
پرس وجو با موضوع
شخصیت ها

بسم الله الرحمن الرحيم

شخصیت ها

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

شخصیت ها ۸۲

مشخصات کتاب ۸۲

علما ی دینی ۸۲

علمای شیعه ۸۲

آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟ ۸۲

پرسش ۸۲

پاسخ ۸۲

آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟ ۸۳

پرسش ۸۳

پاسخ ۸۳

چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟ ۸۵

پرسش ۸۵

پاسخ ۸۵

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟ ۸۶

پرسش ۸۶

پاسخ ۸۷

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟ ۸۸

پرسش ۸۸

پاسخ ۸۸

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟ ۹۳

پرسش ۹۳

پاسخ ۹۳

آیت الله اراکی کیست؟ ۹۷

پرسش ۹۷

پاسخ ۹۷

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟ ۱۰۰

پرسش ۱۰۰

پاسخ ۱۰۱

آیت الله صادقی کیست؟ ۱۰۳

پرسش ۱۰۳

پاسخ ۱۰۳

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟ ۱۰۴

پرسش ۱۰۴

پاسخ ۱۰۴

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟ ۱۰۷

پرسش ۱۰۷

پاسخ ۱۰۷

آیت اللّه آشتیانی که بود؟ ۱۰۹

پرسش ۱۰۹

پاسخ ۱۰۹
آیت الله العظمی میلانی که بود؟ ۱۱۱
پرسش ۱۱۱
پاسخ ۱۱۱
آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟ ۱۱۵
پرسش ۱۱۵
پاسخ ۱۱۵
خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟ ۱۱۷
پرسش ۱۱۷
پاسخ ۱۱۷
آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟ ۱۲۱
پرسش ۱۲۱
پاسخ ۱۲۱
آیت الله دستغیب که بود؟ ۱۲۴
پرسش ۱۲۴
پاسخ ۱۲۴
حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟ ۱۲۵
پرسش ۱۲۵
پاسخ ۱۲۵
آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟ ۱۲۷
پرسش ۱۲۷
پاسخ ۱۲۷
حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟ ۱۳۱
پرسش ۱۳۱
پاسخ ۱۳۱
آیت الله سید حسن خرسان که بود؟ ۱۳۴
پرسش ۱۳۴
پاسخ ۱۳۴
آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟ ۱۳۶
پرسش ۱۳۶
پاسخ ۱۳۶
آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟ ۱۳۷
پرسش ۱۳۷
پاسخ ۱۳۷
آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟ ۱۳۹
پرسش ۱۳۹
پاسخ ۱۳۹
آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟ ۱۴۳
پرسش ۱۴۳
پاسخ ۱۴۴
آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟ ۱۴۶

پرسش ----- ۱۴۶
پاسخ ----- ۱۴۶
علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟ ----- ۱۴۹
پرسش ----- ۱۴۹
پاسخ ----- ۱۴۹
آیت الله غروی تبریزی که بود؟ ----- ۱۵۱
پرسش ----- ۱۵۱
پاسخ ----- ۱۵۱
آیت الله محمد علی عالمی که بود؟ ----- ۱۵۳
پرسش ----- ۱۵۳
پاسخ ----- ۱۵۴
خیاط تهرانی که بود؟ ----- ۱۵۴
پرسش ----- ۱۵۴
پاسخ ----- ۱۵۴
خیاط تهرانی که بود؟ ----- ۱۶۰
پرسش ----- ۱۶۰
پاسخ ----- ۱۶۰
آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟ ----- ۱۶۵
پرسش ----- ۱۶۵
پاسخ ----- ۱۶۵
زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید. ----- ۱۶۷
پرسش ----- ۱۶۷
پاسخ ----- ۱۶۷
داستان هایی که دربارهء مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند, واقعیت دارد؟ ----- ۱۶۷
پرسش ----- ۱۶۷
پاسخ ----- ۱۶۷
دربارهء حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید. ----- ۱۶۸
پرسش ----- ۱۶۸
پاسخ ----- ۱۶۸
لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید. ----- ۱۶۹
پرسش ----- ۱۶۹
پاسخ ----- ۱۶۹
آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟ ----- ۱۷۱
پرسش ----- ۱۷۱
پاسخ ----- ۱۷۱
چرا امام خمینی (ره) در شهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیهء الهی دانستند, امادر شهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟ ----- ۱۷۱
پرسش ----- ۱۷۱
پاسخ ----- ۱۷۱
چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید. ----- ۱۷۲
پرسش ----- ۱۷۲
پاسخ ----- ۱۷۲

دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید. ---- ۱۷۶
پرسش ---- ۱۷۶
پاسخ ---- ۱۷۶
دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید. ---- ۱۸۰
پرسش ---- ۱۸۰
پاسخ ---- ۱۸۰
با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟ ---- ۱۸۰
پرسش ---- ۱۸۰
پاسخ ---- ۱۸۱
محمد رضا سقّازاده، واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام ---- ۱۸۱
پرسش ---- ۱۸۱
پاسخ ---- ۱۸۱
ملاحبیب اللّه کاشانی که بود؟ ---- ۱۸۱
پرسش ---- ۱۸۲
پاسخ ---- ۱۸۲
جمله، حضرت امام خمینی (ره) در وصف ظهور حضرت ولی عصر۷ را بیان فرمایید. ---- ۱۸۲
پرسش ---- ۱۸۲
پاسخ ---- ۱۸۲
آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه آبادی بر چه مبنایی بوده است؟ ---- ۱۸۳
پرسش ---- ۱۸۳
پاسخ ---- ۱۸۴
سطح علم و دانش حضرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟ ---- ۱۸۴
پرسش ---- ۱۸۴
پاسخ ---- ۱۸۴
متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟ ---- ۱۸۵
پرسش ---- ۱۸۵
پاسخ ---- ۱۸۵
وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟ ---- ۱۸۷
پرسش ---- ۱۸۷
پاسخ ---- ۱۸۷
سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟ ---- ۱۸۷
پرسش ---- ۱۸۷
پاسخ ---- ۱۸۷
درمورد آقای ابطحی ---- ۱۸۷
پرسش ---- ۱۸۸
پاسخ ---- ۱۸۸
چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟ ---- ۱۸۸
پرسش ---- ۱۸۸
پاسخ ---- ۱۸۸
از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید. ---- ۱۸۸
پرسش ---- ۱۸۸

پاسخ ----- ۱۸۹
رسانه های بیگانه دائماً و بعضی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟ ----- ۱۸۹
پرسش ----- ۱۸۹
پاسخ ----- ۱۸۹
زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید. ----- ۱۹۰
پرسش ----- ۱۹۰
پاسخ ----- ۱۹۰
آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید. ----- ۱۹۲
پرسش ----- ۱۹۲
پاسخ ----- ۱۹۲
نا مشخص ----- ۱۹۴
پرسش ----- ۱۹۴
پاسخ ----- ۱۹۴
در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید: ----- ۱۹۵
اشاره ----- ۱۹۵
پرسش ----- ۱۹۵
پاسخ ----- ۱۹۶
نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟ ----- ۲۰۳
پرسش ----- ۲۰۳
پاسخ ----- ۲۰۳
آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟ ----- ۲۰۶
پرسش ----- ۲۰۶
پاسخ ----- ۲۰۶
این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟ ----- ۲۰۷
پرسش ----- ۲۰۷
پاسخ ----- ۲۰۷
برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟ ----- ۲۰۹
پرسش ----- ۲۰۹
پاسخ ----- ۲۰۹
در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید. ----- ۲۰۹
پرسش ----- ۲۰۹
پاسخ ----- ۲۰۹
در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید. ----- ۲۱۳
پرسش ----- ۲۱۳
پاسخ ----- ۲۱۳
زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید. ----- ۲۱۶
پرسش ----- ۲۱۶
پاسخ ----- ۲۱۶
شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟ ----- ۲۲۰
پرسش ----- ۲۲۰
پاسخ ----- ۲۲۰

شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟ ----- ۲۲۴
پرسش ----- ۲۲۴
پاسخ ----- ۲۲۴
اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟ ----- ۲۲۵
پرسش ----- ۲۲۵
پاسخ ----- ۲۲۵
اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟ ----- ۲۲۵
پرسش ----- ۲۲۵
پاسخ ----- ۲۲۵
دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟ ----- ۲۲۵
پرسش ----- ۲۲۶
پاسخ ----- ۲۲۶
آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟ ----- ۲۲۶
پرسش ----- ۲۲۶
پاسخ ----- ۲۲۶
درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید. ----- ۲۳۰
پرسش ----- ۲۳۰
پاسخ ----- ۲۳۰
آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید. ----- ۲۳۰
پرسش ----- ۲۳۰
پاسخ ----- ۲۳۰
در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید. ----- ۲۳۱
پرسش ----- ۲۳۱
پاسخ ----- ۲۳۱
۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟ ----- ۲۳۲
پرسش ----- ۲۳۲
پاسخ ----- ۲۳۲
لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید. ----- ۲۳۴
پرسش ----- ۲۳۴
پاسخ ----- ۲۳۴
آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟ ----- ۲۳۵
پرسش ----- ۲۳۵
پاسخ ----- ۲۳۵
امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهید اهل حق را بشناسید، حق را بشناسید و اگر می خواهید اهل باطل را بشناسید، باطل را بشناسید". با توجه به حدید آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل
پرسش ----- ۲۳۵
پاسخ ----- ۲۳۵
۱ شیخ مفید چه کسی است ؟ ----- ۲۳۸
پرسش ----- ۲۳۸
پاسخ ----- ۲۳۸
با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟ ----- ۲۳۹
پرسش ----- ۲۳۹

پاسخ ۲۳۹

داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید. ۲۴۱

پرسش ۲۴۱

پاسخ ۲۴۱

آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟ ۲۴۲

پرسش ۲۴۲

پاسخ ۲۴۲

خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید. ۲۴۲

پرسش ۲۴۲

پاسخ ۲۴۲

آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟ ۲۴۴

پرسش ۲۴۴

پاسخ ۲۴۴

لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید. ۲۴۹

پرسش ۲۴۹

پاسخ ۲۴۹

درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید. ۲۵۰

پرسش ۲۵۰

پاسخ ۲۵۰

زندگی نامه آیت اللّه محمد تقی بهلول را برایم ارسال نمایید. ۲۵۳

پرسش ۲۵۳

پاسخ ۲۵۳

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟ ۲۵۳

پرسش ۲۵۳

پاسخ ۲۵۴

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟ ۲۵۵

پرسش ۲۵۵

پاسخ ۲۵۵

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ۲۵۵

پرسش ۲۵۵

پاسخ ۲۵۵

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟ ۲۵۹

پرسش ۲۵۹

پاسخ ۲۵۹

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟ ۲۶۱

پرسش ۲۶۱

پاسخ ۲۶۱

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ۲۶۱

پرسش ۲۶۱

پاسخ ۲۶۱

با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟ ۲۶۵

پرسش ۲۶۵
پاسخ ۲۶۵
مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟ ۲۶۹
پرسش ۲۶۹
پاسخ ۲۶۹
ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها ۲۷۲
اشاره ۲۷۲
پرسش ۲۷۲
پاسخ ۲۷۲
مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟ ۲۷۴
پرسش ۲۷۴
پاسخ ۲۷۴
ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها ۲۷۷
اشاره ۲۷۷
پرسش ۲۷۷
پاسخ ۲۷۷
از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟ ۲۷۹
پرسش ۲۷۹
پاسخ ۲۷۹
آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ۲۸۱
پرسش ۲۸۱
پاسخ ۲۸۱
۱- آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ۲۸۵
پرسش ۲۸۵
پاسخ ۲۸۵
شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟ ۲۸۹
پرسش ۲۸۹
پاسخ ۲۸۹
: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟ ۲۸۹
پرسش ۲۸۹
پاسخ ۲۹۰
سید مرتضی علم الهدی که بود؟ ۲۹۱
پرسش ۲۹۱
پاسخ ۲۹۱
شیخ الطائفه کیست؟ ۲۹۱
پرسش ۲۹۱
پاسخ ۲۹۱
محقق حِلّی کیست؟ ۲۹۳
پرسش ۲۹۳
پاسخ ۲۹۳
علّامه حلّی کیست؟ ۲۹۳

پرسش ----- ۲۹۳
پاسخ ----- ۲۹۳
شهید اول کیست؟ ----- ۲۹۴
پرسش ----- ۲۹۴
پاسخ ----- ۲۹۴
محقق کَرکی کیست؟ ----- ۲۹۵
پرسش ----- ۲۹۵
پاسخ ----- ۲۹۵
شهید ثانی کیست؟ ----- ۲۹۶
پرسش ----- ۲۹۶
پاسخ ----- ۲۹۶
مقدس اردبیلی کیست؟ ----- ۲۹۶
پرسش ----- ۲۹۶
پاسخ ----- ۲۹۶
شیخ بهائی کیست؟ ----- ۲۹۸
پرسش ----- ۲۹۸
پاسخ ----- ۲۹۸
وحید بهبهانی کیست؟ ----- ۲۹۸
پرسش ----- ۲۹۸
پاسخ ----- ۲۹۸
سید مهدی بحر العلوم کیست؟ ----- ۲۹۹
پرسش ----- ۲۹۹
پاسخ ----- ۳۰۰
کاشف الغطاء کیست؟ ----- ۳۰۰
پرسش ----- ۳۰۰
پاسخ ----- ۳۰۰
صاحب جواهر کیست؟ ----- ۳۰۰
پرسش ----- ۳۰۰
پاسخ ----- ۳۰۰
شیخ انصاری کیست؟ ----- ۳۰۱
پرسش ----- ۳۰۱
پاسخ ----- ۳۰۱
میرزای شیرازی کیست؟ ----- ۳۰۲
پرسش ----- ۳۰۲
پاسخ ----- ۳۰۲
آخوند خراسانی کیست؟ ----- ۳۰۲
پرسش ----- ۳۰۲
پاسخ ----- ۳۰۲
علامه نائینی کیست؟ ----- ۳۰۳
پرسش ----- ۳۰۳
پاسخ ----- ۳۰۳

دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟ ----- ۳۰۳
پرسش ----- ۳۰۳
پاسخ ----- ۳۰۳
میرمحمد باقر داماد که بود؟ ----- ۳۰۵
پرسش ----- ۳۰۵
پاسخ ----- ۳۰۵
محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟ ----- ۳۰۶
پرسش ----- ۳۰۶
پاسخ ----- ۳۰۶
آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟ ----- ۳۰۸
پرسش ----- ۳۰۸
پاسخ ----- ۳۰۸
ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟ ----- ۳۰۹
پرسش ----- ۳۰۹
پاسخ ----- ۳۰۹
میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟ ----- ۳۱۰
پرسش ----- ۳۱۰
پاسخ ----- ۳۱۰
ملاهادی سبزواری که بود؟ ----- ۳۱۰
پرسش ----- ۳۱۰
پاسخ ----- ۳۱۱
آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟ ----- ۳۱۴
پرسش ----- ۳۱۴
پاسخ ----- ۳۱۴
ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟ ----- ۳۱۶
پرسش ----- ۳۱۶
پاسخ ----- ۳۱۶
ابو الحسین خیاط کیست؟ ----- ۳۱۶
پرسش ----- ۳۱۶
پاسخ ----- ۳۱۶
شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟ ----- ۳۱۸
پرسش ----- ۳۱۸
پاسخ ----- ۳۱۸
آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟ ----- ۳۲۰
پرسش ----- ۳۲۰
پاسخ ----- ۳۲۰
آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟ ----- ۳۲۳
پرسش ----- ۳۲۳
پاسخ ----- ۳۲۳
آیت اللّه آشتیانی که بود؟ ----- ۳۲۵
پرسش ----- ۳۲۵

پاسخ ---------- ۳۲۵
آیت اللّٰه آشتیانی که بود؟ ---------- ۳۲۷
پرسش ---------- ۳۲۷
پاسخ ---------- ۳۲۷
آیت الله العظمی میلانی که بود؟ ---------- ۳۲۸
پرسش ---------- ۳۲۸
پاسخ ---------- ۳۲۸
آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟ ---------- ۳۳۲
پرسش ---------- ۳۳۲
پاسخ ---------- ۳۳۲
خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟ ---------- ۳۳۴
پرسش ---------- ۳۳۴
پاسخ ---------- ۳۳۴
آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟ ---------- ۳۳۸
پرسش ---------- ۳۳۸
پاسخ ---------- ۳۳۸
آیت الله دستغیب که بود؟ ---------- ۳۴۱
پرسش ---------- ۳۴۱
پاسخ ---------- ۳۴۱
حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟ ---------- ۳۴۲
پرسش ---------- ۳۴۲
پاسخ ---------- ۳۴۲
آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟ ---------- ۳۴۴
پرسش ---------- ۳۴۴
پاسخ ---------- ۳۴۴
حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟ ---------- ۳۴۸
پرسش ---------- ۳۴۸
پاسخ ---------- ۳۴۸
آیت الله سید حسن خرسان که بود؟ ---------- ۳۵۱
پرسش ---------- ۳۵۱
پاسخ ---------- ۳۵۱
آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟ ---------- ۳۵۳
پرسش ---------- ۳۵۳
پاسخ ---------- ۳۵۳
آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟ ---------- ۳۵۴
پرسش ---------- ۳۵۴
پاسخ ---------- ۳۵۴
آیت اللّٰه شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟ ---------- ۳۵۶
پرسش ---------- ۳۵۶
پاسخ ---------- ۳۵۶
آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟ ---------- ۳۶۱

پرسش ---------- ۳۶۱
پاسخ ---------- ۳۶۱
آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟ ---------- ۳۶۳
پرسش ---------- ۳۶۳
پاسخ ---------- ۳۶۳
علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟ ---------- ۳۶۶
پرسش ---------- ۳۶۶
پاسخ ---------- ۳۶۶
آیت الله غروی تبریزی که بود؟ ---------- ۳۶۸
پرسش ---------- ۳۶۸
پاسخ ---------- ۳۶۸
آیت الله محمد علی عالمی که بود؟ ---------- ۳۷۰
پرسش ---------- ۳۷۰
پاسخ ---------- ۳۷۱
خیاط تهرانی که بود؟ ---------- ۳۷۱
پرسش ---------- ۳۷۱
پاسخ ---------- ۳۷۱
جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چ.....Ş..است؟ ---------- ۳۷۷
پرسش ---------- ۳۷۷
پاسخ ---------- ۳۷۷
آیت الله بروجردی کیست؟ ---------- ۳۷۹
پرسش ---------- ۳۷۹
پاسخ ---------- ۳۷۹
آیت الله محقق داماد کیست؟ ---------- ۳۸۴
پرسش ---------- ۳۸۴
پاسخ ---------- ۳۸۴
آیت الله حکیم کیست؟ ---------- ۳۸۵
پرسش ---------- ۳۸۵
پاسخ ---------- ۳۸۵
آیت الله امینی کیست؟ ---------- ۳۸۸
پرسش ---------- ۳۸۸
پاسخ ---------- ۳۸۸
آیت الله ربانی شیرازی کیست؟ ---------- ۳۹۲
پرسش ---------- ۳۹۲
پاسخ ---------- ۳۹۲
آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟ ---------- ۳۹۳
پرسش ---------- ۳۹۳
پاسخ ---------- ۳۹۳
آیت الله کمره ای کیست؟ ---------- ۳۹۴
پرسش ---------- ۳۹۴
پاسخ ---------- ۳۹۴

آیت الله خادمی کیست؟ ۳۹۶
پرسش ۳۹۶
پاسخ ۳۹۶
آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟ ۳۹۷
پرسش ۳۹۷
پاسخ ۳۹۷
جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟ ۳۹۸
پرسش ۳۹۸
پاسخ ۳۹۸
آیت الله بروجردی کیست؟ ۴۰۰
پرسش ۴۰۰
پاسخ ۴۰۰
آیت الله محقق داماد کیست؟ ۴۰۵
پرسش ۴۰۵
پاسخ ۴۰۵
آیت الله حکیم کیست؟ ۴۰۶
پرسش ۴۰۶
پاسخ ۴۰۶
آیت الله امینی کیست؟ ۴۰۹
پرسش ۴۰۹
پاسخ ۴۰۹
آیت الله ربانی شیرازی کیست؟ ۴۱۳
پرسش ۴۱۳
پاسخ ۴۱۳
آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟ ۴۱۴
پرسش ۴۱۴
پاسخ ۴۱۴
آیت الله کمره ای کیست؟ ۴۱۵
پرسش ۴۱۵
پاسخ ۴۱۵
آیت الله خادمی کیست؟ ۴۱۷
پرسش ۴۱۷
پاسخ ۴۱۷
آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟ ۴۱۸
پرسش ۴۱۸
پاسخ ۴۱۸
آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟ ۴۱۹
پرسش ۴۱۹
پاسخ ۴۱۹
آیت الله مرعشی نجفی کیست؟ ۴۲۰
پرسش ۴۲۰

پاسخ ---------- ۴۲۰
آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟ ---------- ۴۲۵
پرسش ---------- ۴۲۵
پاسخ ---------- ۴۲۵
آیت الله اراکی کیست؟ ---------- ۴۲۹
پرسش ---------- ۴۲۹
پاسخ ---------- ۴۲۹
آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟ ---------- ۴۳۲
پرسش ---------- ۴۳۲
پاسخ ---------- ۴۳۳
آیت الله صادقی کیست؟ ---------- ۴۳۵
پرسش ---------- ۴۳۵
پاسخ ---------- ۴۳۵
آیت الله صادقی کیست؟ ---------- ۴۳۶
پرسش ---------- ۴۳۶
پاسخ ---------- ۴۳۶
۲۱- مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---------- ۴۳۸
پرسش ---------- ۴۳۸
پاسخ ---------- ۴۳۸
۲۲- محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟ ---------- ۴۳۸
پرسش ---------- ۴۳۸
پاسخ ---------- ۴۳۹
۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---------- ۴۳۹
پرسش ---------- ۴۳۹
پاسخ ---------- ۴۳۹
۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---------- ۴۳۹
پرسش ---------- ۴۳۹
پاسخ ---------- ۴۳۹
۲۵- صدرالمتألهین , صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟ ---------- ۴۴۰
پرسش ---------- ۴۴۰
پاسخ ---------- ۴۴۰
زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟ ---------- ۴۴۰
پرسش ---------- ۴۴۰
پاسخ ---------- ۴۴۰
اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم . ---------- ۴۴۲
پرسش ---------- ۴۴۲
پاسخ ---------- ۴۴۲
در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید . ---------- ۴۴۲
پرسش ---------- ۴۴۲
پاسخ ---------- ۴۴۲
منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟ ---------- ۴۴۹

پرسش ---- ۴۴۹
پاسخ ---- ۴۴۹
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۴۴۹
پرسش ---- ۴۴۹
پاسخ ---- ۴۴۹
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۴۴۹
پرسش ---- ۴۴۹
پاسخ ---- ۴۴۹
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۴۵۰
پرسش ---- ۴۵۰
پاسخ ---- ۴۵۰
هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟ ---- ۴۵۰
پرسش ---- ۴۵۰
پاسخ ---- ۴۵۱
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---- ۴۵۱
پرسش ---- ۴۵۱
پاسخ ---- ۴۵۱
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---- ۴۵۲
پرسش ---- ۴۵۲
پاسخ ---- ۴۵۲
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---- ۴۵۲
پرسش ---- ۴۵۲
پاسخ ---- ۴۵۲
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۴۵۳
پرسش ---- ۴۵۳
پاسخ ---- ۴۵۳
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۴۵۳
پرسش ---- ۴۵۳
پاسخ ---- ۴۵۳
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۴۵۳
پرسش ---- ۴۵۴
پاسخ ---- ۴۵۴
هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟ ---- ۴۵۴
پرسش ---- ۴۵۴
پاسخ ---- ۴۵۴
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---- ۴۵۵
پرسش ---- ۴۵۵
پاسخ ---- ۴۵۵
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---- ۴۵۵
پرسش ---- ۴۵۵
پاسخ ---- ۴۵۵

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ۴۵۶
پرسش ۴۵۶
پاسخ ۴۵۶
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ۴۵۶
پرسش ۴۵۶
پاسخ ۴۵۶
علاّمه مجلسی کیست؟ ۴۵۷
پرسش ۴۵۷
پاسخ ۴۵۷
اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ۴۵۷
پرسش ۴۵۷
پاسخ ۴۵۷
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ۴۵۸
پرسش ۴۵۸
پاسخ ۴۵۸
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ۴۵۹
پرسش ۴۵۹
پاسخ ۴۵۹
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ۴۵۹
پرسش ۴۵۹
پاسخ ۴۵۹
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ۴۶۰
پرسش ۴۶۰
پاسخ ۴۶۰
علاّمه مجلسی کیست؟ ۴۶۰
پرسش ۴۶۰
پاسخ ۴۶۰
اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ۴۶۰
پرسش ۴۶۰
پاسخ ۴۶۱
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ۴۶۱
پرسش ۴۶۱
پاسخ ۴۶۱
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ۴۶۲
پرسش ۴۶۲
پاسخ ۴۶۲
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ۴۶۲
پرسش ۴۶۲
پاسخ ۴۶۲
در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟ ۴۶۳
پرسش ۴۶۳

پاسخ ----- ۴۶۳
آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع) ----- ۴۶۴
پرسش ----- ۴۶۴
پاسخ ----- ۴۶۴
هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟ ----- ۴۶۴
پرسش ----- ۴۶۴
پاسخ ----- ۴۶۴
آیا حضرت آیه الله خامنه ای با امام زمان (ع) در رتباط هستند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟ ----- ۴۶۶
پرسش ----- ۴۶۶
پاسخ ----- ۴۶۶
آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟ ----- ۴۶۷
پرسش ----- ۴۶۷
پاسخ ----- ۴۶۷
حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟ ----- ۴۶۸
پرسش ----- ۴۶۸
پاسخ ----- ۴۶۸
درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟ ----- ۴۶۸
پرسش ----- ۴۶۸
پاسخ ----- ۴۶۸
شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟ ----- ۴۷۰
پرسش ----- ۴۷۰
پاسخ ----- ۴۷۰
چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟ ----- ۴۷۰
پرسش ----- ۴۷۰
پاسخ ----- ۴۷۱
امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند ----- ۴۷۳
پرسش ----- ۴۷۳
پاسخ ----- ۴۷۳
آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟ ----- ۴۷۴
پرسش ----- ۴۷۴
پاسخ ----- ۴۷۴
مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید. ----- ۴۷۴
پرسش ----- ۴۷۴
پاسخ ----- ۴۷۴
شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند، برایم بنویسید. ----- ۴۷۴
پرسش ----- ۴۷۴
پاسخ ----- ۴۷۵
دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟ ----- ۴۸۱
پرسش ----- ۴۸۱
پاسخ ----- ۴۸۱
چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟ ----- ۴۸۱

پرسش ----- ۴۸۱
پاسخ ----- ۴۸۱
چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟ ----- ۴۸۲
پرسش ----- ۴۸۲
پاسخ ----- ۴۸۲
آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟ ----- ۴۸۲
پرسش ----- ۴۸۲
پاسخ ----- ۴۸۲
چرا در اجتماعات وقتی نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟ ----- ۴۸۴
پرسش ----- ۴۸۴
پاسخ ----- ۴۸۵
در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟ ----- ۴۸۵
پرسش ----- ۴۸۵
پاسخ ----- ۴۸۵
آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت ----- ۴۸۶
پرسش ----- ۴۸۶
پاسخ ----- ۴۸۶
چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟ ----- ۴۸۶
پرسش ----- ۴۸۶
پاسخ ----- ۴۸۶
چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطین مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟ ----- ۴۹۰
پرسش ----- ۴۹۰
پاسخ ----- ۴۹۰
در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است ----- ۴۹۲
پرسش ----- ۴۹۲
پاسخ ----- ۴۹۲
واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟ ----- ۴۹۲
پرسش ----- ۴۹۲
پاسخ ----- ۴۹۲
چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟ ----- ۴۹۳
پرسش ----- ۴۹۳
پاسخ ----- ۴۹۳
چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است ----- ۴۹۳
پرسش ----- ۴۹۳
پاسخ ----- ۴۹۳
رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟ ----- ۴۹۳
پرسش ----- ۴۹۴
پاسخ ----- ۴۹۴
رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟ ----- ۴۹۵
پرسش ----- ۴۹۵
پاسخ ----- ۴۹۵

چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید ----- ۴۹۵
پرسش ----- ۴۹۵
پاسخ ----- ۴۹۵
نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟ ----- ۴۹۶
پرسش ----- ۴۹۶
پاسخ ----- ۴۹۶
سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعن
پرسش ----- ۴۹۶
پاسخ ----- ۴۹۷
شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟ ----- ۵۰۱
پرسش ----- ۵۰۱
پاسخ ----- ۵۰۱
علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟ ----- ۵۰۱
پرسش ----- ۵۰۱
پاسخ ----- ۵۰۱
یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟ ----- ۵۰۲
پرسش ----- ۵۰۲
پاسخ ----- ۵۰۲
چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟ ----- ۵۰۲
پرسش ----- ۵۰۲
پاسخ ----- ۵۰۲
مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید. ----- ۵۰۴
پرسش ----- ۵۰۴
پاسخ ----- ۵۰۴
در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟ ----- ۵۰۴
پرسش ----- ۵۰۴
پاسخ ----- ۵۰۴
از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید. ----- ۵۰۵
پرسش ----- ۵۰۵
پاسخ ----- ۵۰۵
زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید. ----- ۵۰۵
پرسش ----- ۵۰۵
پاسخ ----- ۵۰۵
آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟ ----- ۵۰۷
پرسش ----- ۵۰۷
پاسخ ----- ۵۰۷
درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید. ----- ۵۱۱
پرسش ----- ۵۱۱
پاسخ ----- ۵۱۱
چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟ ----- ۵۱۷
پرسش ----- ۵۱۷

پاسخ ----- ۵۱۷
از فضایل و کرامات بزرگان ‌* شیخ انصاری ، شیخ صدوق ، برایم بنویسید؟ ----- ۵۲۱
پرسش ----- ۵۲۱
پاسخ ----- ۵۲۱
می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟ ----- ۵۲۳
پرسش ----- ۵۲۳
پاسخ ----- ۵۲۳
آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟ ----- ۵۲۳
پرسش ----- ۵۲۳
پاسخ ----- ۵۲۳
شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود. ----- ۵۲۴
پرسش ----- ۵۲۴
پاسخ ----- ۵۲۴
می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟ ----- ۵۲۴
پرسش ----- ۵۲۴
پاسخ ----- ۵۲۴
با توجه به این که عده ای از مغرضین پس از انتخاب مقام معظم رهبری به این مقام، این ایراد کودکانه را داشتند که (چرا به ایشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آیت الله خطاب شد)، و نیز توجه به این نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی ،
پرسش ----- ۵۲۸
پاسخ ----- ۵۲۹
سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟ ----- ۵۳۰
پرسش ----- ۵۳۰
پاسخ ----- ۵۳۰
در مورد شخصیت والای آقای میرزا حسین نائینی از شما طلب همکاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید. ----- ۵۳۱
پرسش ----- ۵۳۱
پاسخ ----- ۵۳۱
در مورد آقای حکیم توضیح دهید . ----- ۵۳۴
پرسش ----- ۵۳۴
پاسخ ----- ۵۳۴
آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند. ----- ۵۳۶
پرسش ----- ۵۳۶
پاسخ ----- ۵۳۶
دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آن
پرسش ----- ۵۴۰
پاسخ ----- ۵۴۰
متن وصیت نامه امام خمینی (ره) ----- ۵۴۰
پرسش ----- ۵۴۰
پاسخ(قسمت اول) ----- ۵۴۰
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۵۵۰
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۵۶۲
پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۵۷۳
پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۵۸۳

پاسخ(قسمت ششم) ----- ۵۹۴

پاسخ(قسمت هفتم) ----- ۶۰۵

در مورد زندگی نامه شیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید. ----- ۶۱۵

پرسش ----- ۶۱۵

پاسخ ----- ۶۱۵

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید. ----- ۶۱۹

پرسش ----- ۶۱۹

پاسخ ----- ۶۱۹

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است. ----- ۶۲۸

پرسش ----- ۶۲۸

پاسخ ----- ۶۲۸

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟ ----- ۶۲۹

پرسش ----- ۶۲۹

پاسخ ----- ۶۲۹

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟ ----- ۶۳۵

پرسش ----- ۶۳۵

پاسخ ----- ۶۳۵

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟ ----- ۶۳۶

پرسش ----- ۶۳۶

پاسخ ----- ۶۳۶

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارند چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا ۱

پرسش ----- ۶۴۱

پاسخ ----- ۶۴۱

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟ ----- ۶۴۴

پرسش ----- ۶۴۴

پاسخ ----- ۶۴۴

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه ایشان و نظرات دیگر علما درباره وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟ ۶۴۵

پرسش ----- ۶۴۵

پاسخ(قسمت اول) ----- ۶۴۶

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۶۵۵

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۶۶۷

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟ ----- ۶۷۹

پرسش ----- ۶۷۹

پاسخ ----- ۶۷۹

آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟ ----- ۶۸۹

پرسش ----- ۶۸۹

پاسخ ----- ۶۸۹

لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید ----- ۶۸۹

پرسش ----- ۶۸۹

پاسخ ----- ۶۸۹

۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟ ----- ۶۹۰

پرسش ---------- ۶۹۰
پاسخ ---------- ۶۹۰
خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟ ---------- ۶۹۰
پرسش ---------- ۶۹۰
پاسخ ---------- ۶۹۱
نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟ ---------- ۶۹۱
پرسش ---------- ۶۹۱
پاسخ ---------- ۶۹۱
مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید. ---------- ۶۹۱
پرسش ---------- ۶۹۱
پاسخ ---------- ۶۹۱
منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟ ---------- ۶۹۱
پرسش ---------- ۶۹۱
پاسخ ---------- ۶۹۲
خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟ ---------- ۶۹۲
پرسش ---------- ۶۹۲
پاسخ ---------- ۶۹۲
در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید. ---------- ۶۹۲
پرسش ---------- ۶۹۲
پاسخ ---------- ۶۹۲
علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟ ---------- ۶۹۸
پرسش ---------- ۶۹۸
پاسخ ---------- ۶۹۸
آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟ ---------- ۶۹۹
پرسش ---------- ۶۹۹
پاسخ ---------- ۶۹۹
در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه: ---------- ۶۹۹
اشاره ---------- ۷۰۰
پرسش ---------- ۷۰۰
پاسخ ---------- ۷۰۰
لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟ ---------- ۷۰۱
پرسش ---------- ۷۰۱
پاسخ ---------- ۷۰۱
اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟ ---------- ۷۰۲
پرسش ---------- ۷۰۲
پاسخ ---------- ۷۰۲
نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند, چیست ؟ ---------- ۷۰۴
پرسش ---------- ۷۰۴
پاسخ ---------- ۷۰۴
به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟ ---------- ۷۰۶
پرسش ---------- ۷۰۶

پاسخ ----- ۷۰۶
پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟ ----- ۷۰۷
پرسش ----- ۷۰۷
پاسخ ----- ۷۰۷
پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟ ----- ۷۱۴
پرسش ----- ۷۱۴
پاسخ ----- ۷۱۴
علّامه مجلسی کیست؟ ----- ۷۱۶
پرسش ----- ۷۱۶
پاسخ ----- ۷۱۶
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ----- ۷۱۶
پرسش ----- ۷۱۶
پاسخ ----- ۷۱۶
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ----- ۷۱۷
پرسش ----- ۷۱۷
پاسخ ----- ۷۱۷
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ----- ۷۱۷
پرسش ----- ۷۱۷
پاسخ ----- ۷۱۷
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ----- ۷۱۸
پرسش ----- ۷۱۸
پاسخ ----- ۷۱۸
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ----- ۷۱۸
پرسش ----- ۷۱۸
پاسخ ----- ۷۱۸
آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟ ----- ۷۲۱
پرسش ----- ۷۲۱
پاسخ ----- ۷۲۱
علمای غیرشیعی ----- ۷۳۰
چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟ ----- ۷۳۰
پرسش ----- ۷۳۰
پاسخ ----- ۷۳۰
اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟ ----- ۷۳۱
پرسش ----- ۷۳۱
پاسخ ----- ۷۳۱
درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید. ----- ۷۳۱
پرسش ----- ۷۳۱
پاسخ ----- ۷۳۲
قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟ ----- ۷۳۳
پرسش ----- ۷۳۳
پاسخ ----- ۷۳۳

معمر بن عباد سلمی کیست؟ ---------- ۷۳۶
پرسش ---------- ۷۳۶
پاسخ ---------- ۷۳۶
ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟ ---------- ۷۳۸
پرسش ---------- ۷۳۸
پاسخ ---------- ۷۳۸
أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟ ---------- ۷۳۹
پرسش ---------- ۷۳۹
پاسخ ---------- ۷۳۹
احمد بن أبی دوأد کیست؟ ---------- ۷۴۰
پرسش ---------- ۷۴۰
پاسخ ---------- ۷۴۰
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ---------- ۷۴۱
پرسش ---------- ۷۴۱
پاسخ ---------- ۷۴۱
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ---------- ۷۴۳
پرسش ---------- ۷۴۳
پاسخ ---------- ۷۴۳
شیخ شلتوت که بود؟ ---------- ۷۴۴
پرسش ---------- ۷۴۴
پاسخ ---------- ۷۴۴
ابوالهذیل العلاف که بود؟ ---------- ۷۴۵
پرسش ---------- ۷۴۵
پاسخ ---------- ۷۴۵
شیخ شلتوت که بود؟ ---------- ۷۵۰
پرسش ---------- ۷۵۰
پاسخ ---------- ۷۵۰
ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟ ---------- ۷۵۲
پرسش ---------- ۷۵۲
پاسخ ---------- ۷۵۲
ابو علی الجبایی که بود؟ ---------- ۷۵۷
پرسش ---------- ۷۵۷
پاسخ ---------- ۷۵۷
ابو هاشم جبایی کیست؟ ---------- ۷۵۹
پرسش ---------- ۷۵۹
پاسخ ---------- ۷۵۹
قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟ ---------- ۷۶۱
پرسش ---------- ۷۶۱
پاسخ ---------- ۷۶۱
ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟ ---------- ۷۶۴
پرسش ---------- ۷۶۴

پاسخ ۷۶۴
معمر بن عباد سلمی کیست؟ ۷۶۴
پرسش ۷۶۴
پاسخ ۷۶۴
ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟ ۷۶۷
پرسش ۷۶۷
پاسخ ۷۶۷
أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟ ۷۶۸
پرسش ۷۶۸
پاسخ ۷۶۸
احمد بن أبی دوأد کیست؟ ۷۶۹
پرسش ۷۶۹
پاسخ ۷۶۹
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ۷۷۰
پرسش ۷۷۰
پاسخ ۷۷۰
ابو الحسین خیاط کیست؟ ۷۷۲
پرسش ۷۷۲
پاسخ ۷۷۲
جُنید بغدادی کیست؟ ۷۷۳
پرسش ۷۷۳
پاسخ ۷۷۳
خلّاج کیست؟ ۷۷۳
پرسش ۷۷۳
پاسخ ۷۷۴
عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟ ۷۷۴
پرسش ۷۷۴
پاسخ ۷۷۴
مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید. ۷۷۴
پرسش ۷۷۴
پاسخ ۷۷۴
آیا سماع مولوی درست بوده ؟ ۷۷۵
پرسش ۷۷۵
پاسخ ۷۷۵
مذهب مولوی چه بوده است ؟ ۷۷۵
پرسش ۷۷۵
پاسخ ۷۷۵
جُنید بغدادی کیست؟ ۷۸۰
پرسش ۷۸۰
پاسخ ۷۸۰
خلّاج کیست؟ ۷۸۰

پرسش -- ۷۸۰

پاسخ -- ۷۸۰

عبدالله انصاری چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او ارائه دهید. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟ --- ۷۸۱

پرسش -- ۷۸۱

پاسخ -- ۷۸۱

آیا محی الدین بن عربی سنی است؟ -- ۷۸۲

پرسش -- ۷۸۲

پاسخ -- ۷۸۲

محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟ -- ۷۸۴

پرسش -- ۷۸۴

پاسخ -- ۷۸۴

جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟ -- ۷۹۱

پرسش -- ۷۹۱

پاسخ -- ۷۹۱

ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟ -- ۷۹۱

پرسش -- ۷۹۱

پاسخ -- ۷۹۲

فارابی که بود؟ -- ۷۹۲

پرسش -- ۷۹۲

پاسخ -- ۷۹۲

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟ -- ۷۹۴

پرسش -- ۷۹۴

پاسخ -- ۷۹۴

حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟ -- ۷۹۵

پرسش -- ۷۹۵

پاسخ -- ۷۹۵

فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟ -- ۷۹۶

پرسش -- ۷۹۶

پاسخ -- ۷۹۶

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟ --- ۷۹۷

پرسش -- ۷۹۷

پاسخ -- ۷۹۷

حسن بصری که بود؟ -- ۷۹۸

پرسش -- ۷۹۸

پاسخ -- ۷۹۸

محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟ -- ۷۹۹

پرسش -- ۷۹۹

پاسخ -- ۷۹۹

غزالی که بود؟ -- ۸۰۰

پرسش -- ۸۰۰

پاسخ -- ۸۰۰

بایزید بسطامی که بود؟ ۸۰۰
پرسش ۸۰۰
پاسخ ۸۰۰
«ابن تیمیه» که بود؟ ۸۰۱
پرسش ۸۰۱
پاسخ ۸۰۱
تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟ ۸۰۱
پرسش ۸۰۱
پاسخ ۸۰۱
ابوالهذیل العلاف که بود؟ ۸۰۵
پرسش ۸۰۵
پاسخ ۸۰۵
ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟ ۸۱۰
پرسش ۸۱۰
پاسخ ۸۱۰
ابو علی الجبایی که بود؟ ۸۱۵
پرسش ۸۱۵
پاسخ ۸۱۵
ابو هاشم جبایی کیست؟ ۸۱۷
پرسش ۸۱۷
پاسخ ۸۱۷
اندیشمندان سیاسی اجتماعی ۸۱۹
وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟ ۸۱۹
پرسش ۸۱۹
پاسخ ۸۱۹
آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟ ۸۲۱
پرسش ۸۲۱
پاسخ ۸۲۱
۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟ ۸۲۱
اشاره ۸۲۱
پرسش ۸۲۱
پاسخ ۸۲۲
دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟ ۸۲۲
پرسش ۸۲۲
پاسخ ۸۲۲
آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟ ۸۲۲
پرسش ۸۲۲
پاسخ ۸۲۳
آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟ ۸۲۳
پرسش ۸۲۳
پاسخ ۸۲۳

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشان درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ۸۲۳
پرسش ۸۲۳
پاسخ ۸۲۳
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ۸۲۵
پرسش ۸۲۵
پاسخ ۸۲۵
دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ۸۲۶
پرسش ۸۲۶
پاسخ ۸۲۶
آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشان درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ۸۲۸
پرسش ۸۲۸
پاسخ ۸۲۸
آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟ ۸۲۹
پرسش ۸۲۹
پاسخ ۸۲۹
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ۸۳۰
پرسش ۸۳۰
پاسخ ۸۳۰
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ۸۳۲
پرسش ۸۳۲
پاسخ ۸۳۲
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ۸۳۴
پرسش ۸۳۴
پاسخ ۸۳۴
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ۸۳۶
پرسش ۸۳۶
پاسخ ۸۳۶
بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟ ۸۳۸
پرسش ۸۳۸
پاسخ ۸۳۸
شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟ ۸۴۲
اشاره ۸۴۲
پرسش ۸۴۲
پاسخ ۸۴۲
لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطهی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟ ۸۴۴
پرسش ۸۴۴
پاسخ ۸۴۴
نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست ۸۴۴
پرسش ۸۴۴
پاسخ ۸۴۴
نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟ ۸۴۷

پرسش -- ۸۴۷

پاسخ -- ۸۴۷

نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟ --- ۸۴۷

پرسش -- ۸۴۷

پاسخ -- ۸۴۷

کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟ --- ۸۴۸

پرسش -- ۸۴۸

پاسخ -- ۸۴۸

مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟ -- ۸۴۸

پرسش -- ۸۴۸

پاسخ -- ۸۴۸

می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟ -- ۸۴۸

پرسش -- ۸۴۹

پاسخ -- ۸۴۹

چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟ --- ۸۴۹

پرسش -- ۸۴۹

پاسخ -- ۸۴۹

نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟ --- ۸۵۱

پرسش -- ۸۵۱

پاسخ -- ۸۵۱

دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟ -- ۸۵۲

پرسش -- ۸۵۲

پاسخ -- ۸۵۲

نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟ -- ۸۵۲

پرسش -- ۸۵۲

پاسخ -- ۸۵۲

سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید. --- ۸۵۳

پرسش -- ۸۵۳

پاسخ -- ۸۵۳

در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید. --- ۸۵۴

پرسش -- ۸۵۴

پاسخ -- ۸۵۴

اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟ -- ۸۵۵

پرسش -- ۸۵۵

پاسخ -- ۸۵۵

احمد کسروی کیست ؟ -- ۸۵۵

پرسش -- ۸۵۵

پاسخ -- ۸۵۶

مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟ --- ۸۵۶

پرسش -- ۸۵۶

پاسخ -- ۸۵۶

نقاط ضعف بازرگان چه بود؟ ۸۵۷
پرسش ۸۵۷
پاسخ ۸۵۷
نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟ ۸۵۷
پرسش ۸۵۷
پاسخ ۸۵۸
در مورد شریعتی و کتاب های او توضیح دهید؟ ۸۶۰
پرسش ۸۶۰
پاسخ ۸۶۱
چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟ ۸۶۱
پرسش ۸۶۱
پاسخ ۸۶۱
لطفا در مورد آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او) ۸۶۷
پرسش ۸۶۷
پاسخ ۸۶۸
لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید. ۸۶۹
پرسش ۸۶۹
پاسخ ۸۶۹
لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟ ۸۶۹
پرسش ۸۶۹
پاسخ ۸۶۹
خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران ۸۷۰
پرسش ۸۷۰
پاسخ ۸۷۰
شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟ ۸۷۱
پرسش ۸۷۱
پاسخ ۸۷۱
با سلام: همه می دانیم شهیدان مطهری و شریعتی از بزرگ ترین متفکران بوده و هنوز هم آثارشان مشتاقان بسیاری دارد.اما ..... متاسفانه خدمتگذاران فرهنگی اجتماع به هیچ روی نتوانستند حق این دو بزرگوار را ادا کنند(و ای کاش که همین طور باشد و عذرشان نتوانستن و ندانست
پرسش ۸۷۷
پاسخ ۸۷۹
بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم. ۸۸۱
پرسش ۸۸۱
پاسخ ۸۸۱
کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم . ۸۸۱
پرسش ۸۸۱
پاسخ(قسمت اول) ۸۸۱
پاسخ(قسمت دوم) ۸۸۸
پاسخ(قسمت سوم) ۸۹۶
پاسخ(قسمت چهارم) ۹۰۶
پاسخ(قسمت پنجم) ۹۱۴
پاسخ(قسمت ششم) ۹۲۳

پاسخ(قسمت هفتم) ---------- ۹۳۲
پاسخ(قسمت هشتم) ---------- ۹۴۰
پی نوشت ها ---------- ۹۴۸
۱تا۱۱۲ ---------- ۹۴۸
۱۱۳تا۲۰۲ ---------- ۹۵۶
آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟ ---------- ۹۶۵
پرسش ---------- ۹۶۵
پاسخ ---------- ۹۶۵
با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟ ---------- ۹۶۶
پرسش ---------- ۹۶۶
پاسخ ---------- ۹۶۶
خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟ ---------- ۹۶۸
پرسش ---------- ۹۶۸
پاسخ ---------- ۹۶۸
چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟ ---------- ۹۶۹
پرسش ---------- ۹۶۹
پاسخ(قسمت اول) ---------- ۹۶۹
پاسخ(قسمت دوم) ---------- ۹۷۸
شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟ ---------- ۹۸۱
پرسش ---------- ۹۸۱
پاسخ ---------- ۹۸۱
در کتابی خواندم دکتر سروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت است اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید. ---------- ۹۸۲
پرسش ---------- ۹۸۲
پاسخ ---------- ۹۸۲
به گفته آقای میردامادی که در شرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟ ---------- ۹۸۳
پرسش ---------- ۹۸۳
پاسخ ---------- ۹۸۳
در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید. ---------- ۹۸۴
پرسش ---------- ۹۸۴
پاسخ ---------- ۹۸۴
دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید. ---------- ۹۹۲
پرسش ---------- ۹۹۲
پاسخ ---------- ۹۹۲
دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید. ---------- ۹۹۴
پرسش ---------- ۹۹۴
پاسخ ---------- ۹۹۴
نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟ ---------- ۱۰۰۱
پرسش ---------- ۱۰۰۱
پاسخ ---------- ۱۰۰۱
دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟ ---------- ۱۰۰۴
پرسش ---------- ۱۰۰۴

پاسخ ----- ۱۰۰۴
چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟ ----- ۱۰۰۴
پرسش ----- ۱۰۰۴
پاسخ ----- ۱۰۰۴
تا چه میزان می توان به آثار دکتر شریعتی برای استناد رجوع کرد و اصلاً مقبولیت وی تا چه اندازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟ ----- ۱۰۰۵
پرسش ----- ۱۰۰۵
پاسخ ----- ۱۰۰۵
دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم ، به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟ ----- ۱۰۰۷
پرسش ----- ۱۰۰۷
پاسخ ----- ۱۰۰۷
دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟ ----- ۱۰۰۷
پرسش ----- ۱۰۰۷
پاسخ ----- ۱۰۰۷
عمل کرد آقایان : دکتر سید عبدالکریم سروش ، صادق زیباکلام ، داریوش فروهر، قاسم لواحسان طبری ، نورالدین کیانوری ، دکتر سنجابی ، دکتر شایگان ، دکتر ابراهیم یزدی ، دکتر بهشتی ، شهیدباهنر،شهید رجایی ، مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟ ----- ۱۰۰۹
پرسش ----- ۱۰۰۹
پاسخ ----- ۱۰۰۹
دکتر شریعتی فوت کردند؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟ ----- ۱۰۱۱
پرسش ----- ۱۰۱۱
پاسخ ----- ۱۰۱۱
۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟ ----- ۱۰۱۲
پرسش ----- ۱۰۱۲
پاسخ ----- ۱۰۱۲
چرا شخصیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟ ----- ۱۰۱۲
پرسش ----- ۱۰۱۲
پاسخ ----- ۱۰۱۲
دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟ ----- ۱۰۱۳
پرسش ----- ۱۰۱۳
پاسخ ----- ۱۰۱۳
اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟ ----- ۱۰۱۵
پرسش ----- ۱۰۱۵
پاسخ ----- ۱۰۱۵
آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟ ----- ۱۰۱۷
پرسش ----- ۱۰۱۷
پاسخ ----- ۱۰۱۷
آرا و اندیشه های دکتر علی شریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟ ----- ۱۰۱۹
پرسش ----- ۱۰۱۹
پاسخ ----- ۱۰۱۹
نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟ ----- ۱۰۲۳
پرسش ----- ۱۰۲۳
پاسخ ----- ۱۰۲۳
در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید. ----- ۱۰۲۸

پرسش ---------- ۱۰۲۸
پاسخ ---------- ۱۰۲۸
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ---------- ۱۰۳۱
پرسش ---------- ۱۰۳۱
پاسخ ---------- ۱۰۳۱
نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟ ---------- ۱۰۳۳
پرسش ---------- ۱۰۳۳
پاسخ ---------- ۱۰۳۳
آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ---------- ۱۰۳۳
پرسش ---------- ۱۰۳۳
پاسخ ---------- ۱۰۳۴
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ---------- ۱۰۳۵
پرسش ---------- ۱۰۳۵
پاسخ ---------- ۱۰۳۵
دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ---------- ۱۰۳۶
پرسش ---------- ۱۰۳۶
پاسخ ---------- ۱۰۳۶
نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟ ---------- ۱۰۳۸
پرسش ---------- ۱۰۳۸
پاسخ ---------- ۱۰۳۸
سایر شخصیت ها ---------- ۱۰۳۸
مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟ ---------- ۱۰۳۸
پرسش ---------- ۱۰۳۸
پاسخ ---------- ۱۰۳۸
مذهب حافظ چه بوده است؟ ---------- ۱۰۴۲
پرسش ---------- ۱۰۴۲
پاسخ ---------- ۱۰۴۲
احمد شاملو چه کسی است ؟ ---------- ۱۰۴۴
پرسش ---------- ۱۰۴۴
پاسخ ---------- ۱۰۴۴
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---------- ۱۰۴۵
پرسش ---------- ۱۰۴۵
پاسخ ---------- ۱۰۴۵
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---------- ۱۰۴۵
پرسش ---------- ۱۰۴۵
پاسخ ---------- ۱۰۴۵
لاوازیه کیست؟ ---------- ۱۰۴۷
پرسش ---------- ۱۰۴۷
پاسخ ---------- ۱۰۴۷
الکسیس کارل کیست؟ ---------- ۱۰۴۸
پرسش ---------- ۱۰۴۸

پاسخ ۱۰۴۸
رستم کیست؟ ۱۰۴۸
پرسش ۱۰۴۸
پاسخ ۱۰۴۸
ویلیام جمس کیست؟ ۱۰۴۸
پرسش ۱۰۴۹
پاسخ ۱۰۴۹
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ۱۰۴۹
پرسش ۱۰۴۹
پاسخ ۱۰۴۹
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ۱۰۵۰
پرسش ۱۰۵۰
پاسخ ۱۰۵۰
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ۱۰۵۰
پرسش ۱۰۵۰
پاسخ ۱۰۵۱
کَعب الاحبار کیست؟ ۱۰۵۲
پرسش ۱۰۵۲
پاسخ ۱۰۵۲
لاوازیه کیست؟ ۱۰۵۲
پرسش ۱۰۵۲
پاسخ ۱۰۵۲
الکسیس کارل کیست؟ ۱۰۵۳
پرسش ۱۰۵۳
پاسخ ۱۰۵۳
رستم کیست؟ ۱۰۵۳
پرسش ۱۰۵۳
پاسخ ۱۰۵۴
ویلیام جمس کیست؟ ۱۰۵۴
پرسش ۱۰۵۴
پاسخ ۱۰۵۴
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ۱۰۵۴
پرسش ۱۰۵۴
پاسخ ۱۰۵۵
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ۱۰۵۵
پرسش ۱۰۵۵
پاسخ ۱۰۵۵
کَعب الاحبار کیست؟ ۱۰۵۷
پرسش ۱۰۵۷
پاسخ ۱۰۵۷
لاوازیه کیست؟ ۱۰۵۷

پرسش ---- ۱۰۵۷
پاسخ ---- ۱۰۵۷
الکسیس کارل کیست؟ ---- ۱۰۵۸
پرسش ---- ۱۰۵۸
پاسخ ---- ۱۰۵۸
رستم کیست؟ ---- ۱۰۵۸
پرسش ---- ۱۰۵۸
پاسخ ---- ۱۰۵۹
ویلیام جمس کیست؟ ---- ۱۰۵۹
پرسش ---- ۱۰۵۹
پاسخ ---- ۱۰۵۹
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---- ۱۰۵۹
پرسش ---- ۱۰۵۹
پاسخ ---- ۱۰۶۰
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---- ۱۰۶۰
پرسش ---- ۱۰۶۰
پاسخ ---- ۱۰۶۰
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---- ۱۰۶۱
پرسش ---- ۱۰۶۱
پاسخ ---- ۱۰۶۱
کَعب الاحبار کیست؟ ---- ۱۰۶۳
پرسش ---- ۱۰۶۳
پاسخ ---- ۱۰۶۳
سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟ ---- ۱۰۶۳
پرسش ---- ۱۰۶۳
پاسخ ---- ۱۰۶۳
لاوازیه کیست؟ ---- ۱۰۶۴
پرسش ---- ۱۰۶۴
پاسخ ---- ۱۰۶۴
الکسیس کارل کیست؟ ---- ۱۰۶۴
پرسش ---- ۱۰۶۵
پاسخ ---- ۱۰۶۵
رستم کیست؟ ---- ۱۰۶۵
پرسش ---- ۱۰۶۵
پاسخ ---- ۱۰۶۵
ویلیام جمس کیست؟ ---- ۱۰۶۵
پرسش ---- ۱۰۶۵
پاسخ ---- ۱۰۶۶
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---- ۱۰۶۶
پرسش ---- ۱۰۶۶
پاسخ ---- ۱۰۶۶

لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟ ----- ۱۰۶۷
پرسش ----- ۱۰۶۷
پاسخ ----- ۱۰۶۷
در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟ ----- ۱۰۶۸
پرسش ----- ۱۰۶۸
پاسخ ----- ۱۰۶۸
اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید. ----- ۱۰۶۸
پرسش ----- ۱۰۶۸
پاسخ ----- ۱۰۶۸
در مورد پوپر توضیح دهید؟ ----- ۱۰۶۹
پرسش ----- ۱۰۶۹
پاسخ ----- ۱۰۶۹
آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟ ----- ۱۰۷۰
پرسش ----- ۱۰۷۰
پاسخ ----- ۱۰۷۰
چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر م
پرسش ----- ۱۰۷۰
پاسخ ----- ۱۰۷۰
چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟ ----- ۱۰۷۴
پرسش ----- ۱۰۷۴
پاسخ ----- ۱۰۷۴
در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟ ----- ۱۰۷۴
پرسش ----- ۱۰۷۴
پاسخ ----- ۱۰۷۴
آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟ ----- ۱۰۷۵
پرسش ----- ۱۰۷۵
پاسخ ----- ۱۰۷۵
مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟ ----- ۱۰۷۶
پرسش ----- ۱۰۷۶
پاسخ ----- ۱۰۷۶
یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟ ----- ۱۰۸۱
پرسش ----- ۱۰۸۱
پاسخ ----- ۱۰۸۱
لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید. ----- ۱۰۸۳
پرسش ----- ۱۰۸۳
پاسخ ----- ۱۰۸۳
چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟ ----- ۱۰۸۶
پرسش ----- ۱۰۸۶
پاسخ ----- ۱۰۸۶
به چه دلیل افرادی مانند هانری کربن و دیگران که در محضر اساتید بزرگ اسلامی به مباحثات فراوان فلسفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می برند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟ ----- ۱۰۸۶
پرسش ----- ۱۰۸۶

پاسخ ۱۰۸۷
آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند. ۱۰۸۷
پرسش ۱۰۸۷
پاسخ ۱۰۸۷
در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟ ۱۰۸۷
پرسش ۱۰۸۷
پاسخ ۱۰۸۷
حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟ ۱۰۸۸
پرسش ۱۰۸۸
پاسخ ۱۰۸۸
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ۱۰۹۷
پرسش ۱۰۹۷
پاسخ ۱۰۹۷
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ۱۰۹۷
پرسش ۱۰۹۸
پاسخ ۱۰۹۸
لاوازیه کیست؟ ۱۰۹۸
پرسش ۱۰۹۸
پاسخ ۱۰۹۸
الکسیس کارل کیست؟ ۱۰۹۹
پرسش ۱۰۹۹
پاسخ ۱۰۹۹
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ۱۰۹۹
پرسش ۱۰۹۹
پاسخ ۱۰۹۹
مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟ ۱۱۰۱
پرسش ۱۱۰۱
پاسخ ۱۱۰۱
سوفیا لورن چه کسی است ؟ ۱۱۰۸
پرسش ۱۱۰۸
پاسخ ۱۱۰۸
آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟ ۱۱۰۹
پرسش ۱۱۰۹
پاسخ ۱۱۰۹
فروغ فرخزاد، چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟ ۱۱۰۹
پرسش ۱۱۰۹
پاسخ ۱۱۰۹
شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟ ۱۱۱۰
پرسش ۱۱۱۰
پاسخ ۱۱۱۰
اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟ ۱۱۱۰

پرسش ----- ۱۱۱۰
پاسخ ----- ۱۱۱۰
مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟ ----- ۱۱۱۱
پرسش ----- ۱۱۱۱
پاسخ ----- ۱۱۱۱
سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟ ----- ۱۱۱۴
پرسش ----- ۱۱۱۴
پاسخ ----- ۱۱۱۴
داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟ ----- ۱۱۱۴
پرسش ----- ۱۱۱۴
پاسخ ----- ۱۱۱۴
آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟ ----- ۱۱۱۶
پرسش ----- ۱۱۱۶
پاسخ ----- ۱۱۱۶
جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟ ----- ۱۱۱۷
پرسش ----- ۱۱۱۷
پاسخ ----- ۱۱۱۷
درباره فرویدیسم توضیح دهید. ----- ۱۱۱۷
پرسش ----- ۱۱۱۷
پاسخ ----- ۱۱۱۷
۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟ ----- ۱۱۱۸
پرسش ----- ۱۱۱۸
پاسخ ----- ۱۱۱۹
نوستراداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟ ----- ۱۱۱۹
پرسش ----- ۱۱۱۹
پاسخ ----- ۱۱۱۹
دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ----- ۱۱۲۱
پرسش ----- ۱۱۲۱
پاسخ ----- ۱۱۲۱
«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟ ----- ۱۱۲۳
پرسش ----- ۱۱۲۳
پاسخ ----- ۱۱۲۳
ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟ ----- ۱۱۲۳
پرسش ----- ۱۱۲۳
پاسخ ----- ۱۱۲۳
ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟ ----- ۱۱۲۴
پرسش ----- ۱۱۲۴
پاسخ ----- ۱۱۲۴
ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟ ----- ۱۱۲۶
پرسش ----- ۱۱۲۶
پاسخ ----- ۱۱۲۶

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟ ۱۱۲۸
پرسش ۱۱۲۸
پاسخ ۱۱۲۸
ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟ ۱۱۲۹
پرسش ۱۱۲۹
پاسخ ۱۱۲۹
شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟ ۱۱۳۰
پرسش ۱۱۳۰
پاسخ ۱۱۳۰
«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟ ۱۱۳۰
پرسش ۱۱۳۱
پاسخ ۱۱۳۱
«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟ ۱۱۳۳
پرسش ۱۱۳۳
پاسخ ۱۱۳۳
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ۱۱۳۵
پرسش ۱۱۳۵
پاسخ ۱۱۳۵
علمای شیعه ۱۱۳۵
آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟ ۱۱۳۵
پرسش ۱۱۳۵
پاسخ ۱۱۳۶
آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟ ۱۱۳۷
پرسش ۱۱۳۷
پاسخ ۱۱۳۷
چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟ ۱۱۳۹
پرسش ۱۱۳۹
پاسخ ۱۱۳۹
آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟ ۱۱۴۰
پرسش ۱۱۴۰
پاسخ ۱۱۴۱
آیت الله مرعشی نجفی کیست؟ ۱۱۴۲
پرسش ۱۱۴۲
پاسخ ۱۱۴۲
آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟ ۱۱۴۷
پرسش ۱۱۴۷
پاسخ ۱۱۴۷
آیت الله اراکی کیست؟ ۱۱۵۱
پرسش ۱۱۵۱
پاسخ ۱۱۵۱
آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟ ۱۱۵۴

پرسش ---- ۱۱۵۴
پاسخ ---- ۱۱۵۵
آیت الله صادقی کیست؟ ---- ۱۱۵۷
پرسش ---- ۱۱۵۷
پاسخ ---- ۱۱۵۷
آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟ ---- ۱۱۵۸
پرسش ---- ۱۱۵۸
پاسخ ---- ۱۱۵۸
آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟ ---- ۱۱۶۱
پرسش ---- ۱۱۶۱
پاسخ ---- ۱۱۶۱
آیت اللّه آشتیانی که بود؟ ---- ۱۱۶۳
پرسش ---- ۱۱۶۳
پاسخ ---- ۱۱۶۳
آیت الله العظمی میلانی که بود؟ ---- ۱۱۶۴
پرسش ---- ۱۱۶۴
پاسخ ---- ۱۱۶۴
آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟ ---- ۱۱۶۸
پرسش ---- ۱۱۶۸
پاسخ ---- ۱۱۶۸
خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟ ---- ۱۱۷۰
پرسش ---- ۱۱۷۰
پاسخ ---- ۱۱۷۰
آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟ ---- ۱۱۷۴
پرسش ---- ۱۱۷۴
پاسخ ---- ۱۱۷۴
آیت الله دستغیب که بود؟ ---- ۱۱۷۷
پرسش ---- ۱۱۷۷
پاسخ ---- ۱۱۷۷
حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟ ---- ۱۱۷۸
پرسش ---- ۱۱۷۸
پاسخ ---- ۱۱۷۸
آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟ ---- ۱۱۸۰
پرسش ---- ۱۱۸۰
پاسخ ---- ۱۱۸۰
حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟ ---- ۱۱۸۴
پرسش ---- ۱۱۸۴
پاسخ ---- ۱۱۸۴
آیت الله سید حسن خرسان که بود؟ ---- ۱۱۸۷
پرسش ---- ۱۱۸۷
پاسخ ---- ۱۱۸۷

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟ ۱۱۸۹
پرسش ۱۱۸۹
پاسخ ۱۱۸۹
آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟ ۱۱۹۰
پرسش ۱۱۹۰
پاسخ ۱۱۹۰
آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟ ۱۱۹۲
پرسش ۱۱۹۲
پاسخ ۱۱۹۲
آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟ ۱۱۹۶
پرسش ۱۱۹۶
پاسخ ۱۱۹۷
آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟ ۱۱۹۹
پرسش ۱۱۹۹
پاسخ ۱۱۹۹
علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟ ۱۲۰۲
پرسش ۱۲۰۲
پاسخ ۱۲۰۲
آیت الله غروی تبریزی که بود؟ ۱۲۰۴
پرسش ۱۲۰۴
پاسخ ۱۲۰۴
آیت الله محمد علی عالمی که بود؟ ۱۲۰۶
پرسش ۱۲۰۶
پاسخ ۱۲۰۷
خیاط تهرانی که بود؟ ۱۲۰۷
پرسش ۱۲۰۷
پاسخ ۱۲۰۷
خیاط تهرانی که بود؟ ۱۲۱۳
پرسش ۱۲۱۳
پاسخ ۱۲۱۳
آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟ ۱۲۱۸
پرسش ۱۲۱۸
پاسخ ۱۲۱۸
زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید. ۱۲۲۰
پرسش ۱۲۲۰
پاسخ ۱۲۲۰
داستان هایی که درباره مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند، واقعیت دارد؟ ۱۲۲۰
پرسش ۱۲۲۰
پاسخ ۱۲۲۰
درباره حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید. ۱۲۲۱
پرسش ۱۲۲۱

پاسخ ----- ۱۲۲۱
لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید. ----- ۱۲۲۲
پرسش ----- ۱۲۲۲
پاسخ ----- ۱۲۲۲
آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟ ----- ۱۲۲۴
پرسش ----- ۱۲۲۴
پاسخ ----- ۱۲۲۴
چرا امام خمینی (ره) در شهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیّهء الهی دانستند, امادر شهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟ ----- ۱۲۲۴
پرسش ----- ۱۲۲۴
پاسخ ----- ۱۲۲۴
چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید. ----- ۱۲۲۵
پرسش ----- ۱۲۲۵
پاسخ ----- ۱۲۲۵
دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید. ----- ۱۲۲۹
پرسش ----- ۱۲۲۹
پاسخ ----- ۱۲۲۹
دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید. ----- ۱۲۳۳
پرسش ----- ۱۲۳۳
پاسخ ----- ۱۲۳۳
با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟ ----- ۱۲۳۳
پرسش ----- ۱۲۳۳
پاسخ ----- ۱۲۳۴
محمد رضا سقّازادهء واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام ----- ۱۲۳۴
پرسش ----- ۱۲۳۴
پاسخ ----- ۱۲۳۴
ملاحبیب اللّه کاشانی که بود؟ ----- ۱۲۳۴
پرسش ----- ۱۲۳۵
پاسخ ----- ۱۲۳۵
جملهء حضرت امام خمینی (ره) در وصف ظهور حضرت ولی عصر۷ را بیان فرمایید. ----- ۱۲۳۵
پرسش ----- ۱۲۳۵
پاسخ ----- ۱۲۳۵
آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه آبادی بر چه مبنایی بوده است؟ ----- ۱۲۳۶
پرسش ----- ۱۲۳۶
پاسخ ----- ۱۲۳۷
سطح علم و دانش حضرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟ ----- ۱۲۳۷
پرسش ----- ۱۲۳۷
پاسخ ----- ۱۲۳۷
متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟ ----- ۱۲۳۸
پرسش ----- ۱۲۳۸
پاسخ ----- ۱۲۳۸
وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟ ----- ۱۲۴۰

پرسش ---- ۱۲۴۰
پاسخ ---- ۱۲۴۰
سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟ ---- ۱۲۴۰
پرسش ---- ۱۲۴۰
پاسخ ---- ۱۲۴۰
درمورد آقای ابطحی ---- ۱۲۴۰
پرسش ---- ۱۲۴۱
پاسخ ---- ۱۲۴۱
چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟ ---- ۱۲۴۱
پرسش ---- ۱۲۴۱
پاسخ ---- ۱۲۴۱
از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید. ---- ۱۲۴۱
پرسش ---- ۱۲۴۱
پاسخ ---- ۱۲۴۲
رسانه های بیگانه دائماً و بعضی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟ ---- ۱۲۴۲
پرسش ---- ۱۲۴۲
پاسخ ---- ۱۲۴۲
زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید. ---- ۱۲۴۳
پرسش ---- ۱۲۴۳
پاسخ ---- ۱۲۴۳
آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید. ---- ۱۲۴۵
پرسش ---- ۱۲۴۵
پاسخ ---- ۱۲۴۵
نا مشخص ---- ۱۲۴۷
پرسش ---- ۱۲۴۷
پاسخ ---- ۱۲۴۷
در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید: ---- ۱۲۴۸
اشاره ---- ۱۲۴۸
پرسش ---- ۱۲۴۸
پاسخ ---- ۱۲۴۹
نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟ ---- ۱۲۵۶
پرسش ---- ۱۲۵۶
پاسخ ---- ۱۲۵۶
آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟ ---- ۱۲۵۹
پرسش ---- ۱۲۵۹
پاسخ ---- ۱۲۵۹
این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟ ---- ۱۲۶۰
پرسش ---- ۱۲۶۰
پاسخ ---- ۱۲۶۰
برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟ ---- ۱۲۶۲
پرسش ---- ۱۲۶۲

پاسخ ---------- ۱۲۶۲
در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید. ---------- ۱۲۶۲
پرسش ---------- ۱۲۶۲
پاسخ ---------- ۱۲۶۲
در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید. ---------- ۱۲۶۶
پرسش ---------- ۱۲۶۶
پاسخ ---------- ۱۲۶۶
زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید. ---------- ۱۲۶۹
پرسش ---------- ۱۲۶۹
پاسخ ---------- ۱۲۶۹
شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟ ---------- ۱۲۷۳
پرسش ---------- ۱۲۷۳
پاسخ ---------- ۱۲۷۳
شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟ ---------- ۱۲۷۷
پرسش ---------- ۱۲۷۷
پاسخ ---------- ۱۲۷۷
اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟ ---------- ۱۲۷۸
پرسش ---------- ۱۲۷۸
پاسخ ---------- ۱۲۷۸
اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟ ---------- ۱۲۷۸
پرسش ---------- ۱۲۷۸
پاسخ ---------- ۱۲۷۸
دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟ ---------- ۱۲۷۸
پرسش ---------- ۱۲۷۹
پاسخ ---------- ۱۲۷۹
آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟ ---------- ۱۲۷۹
پرسش ---------- ۱۲۷۹
پاسخ ---------- ۱۲۷۹
درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید. ---------- ۱۲۸۳
پرسش ---------- ۱۲۸۳
پاسخ ---------- ۱۲۸۳
آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید. ---------- ۱۲۸۳
پرسش ---------- ۱۲۸۳
پاسخ ---------- ۱۲۸۳
در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید. ---------- ۱۲۸۴
پرسش ---------- ۱۲۸۴
پاسخ ---------- ۱۲۸۴
۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟ ---------- ۱۲۸۵
پرسش ---------- ۱۲۸۵
پاسخ ---------- ۱۲۸۵
لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید. ---------- ۱۲۸۷

پرسش ----- ۱۲۸۷
پاسخ ----- ۱۲۸۷
آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟ ----- ۱۲۸۸
پرسش ----- ۱۲۸۸
پاسخ ----- ۱۲۸۸
امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهید اهل حق را بشناسید، حق را بشناسید و اگر می خواهید اهل باطل را بشناسید، باطل را بشناسید". با توجه به حدید آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل
پرسش ----- ۱۲۸۸
پاسخ ----- ۱۲۸۸
۱ شیخ مفید چه کسی است ؟ ----- ۱۲۹۱
پرسش ----- ۱۲۹۱
پاسخ ----- ۱۲۹۱
با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟ ----- ۱۲۹۲
پرسش ----- ۱۲۹۲
پاسخ ----- ۱۲۹۲
داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید. ----- ۱۲۹۴
پرسش ----- ۱۲۹۴
پاسخ ----- ۱۲۹۴
آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟ ----- ۱۲۹۵
پرسش ----- ۱۲۹۵
پاسخ ----- ۱۲۹۵
خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید. ----- ۱۲۹۵
پرسش ----- ۱۲۹۵
پاسخ ----- ۱۲۹۵
آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟ ----- ۱۲۹۷
پرسش ----- ۱۲۹۷
پاسخ ----- ۱۲۹۷
لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید. ----- ۱۳۰۲
پرسش ----- ۱۳۰۲
پاسخ ----- ۱۳۰۲
درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید. ----- ۱۳۰۳
پرسش ----- ۱۳۰۳
پاسخ ----- ۱۳۰۳
زندگی نامه آیت اللّه محمد تقی بهلول را برایم ارسال نمایید. ----- ۱۳۰۶
پرسش ----- ۱۳۰۶
پاسخ ----- ۱۳۰۶
از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحر بیشتری دارند؟ ----- ۱۳۰۶
پرسش ----- ۱۳۰۶
پاسخ ----- ۱۳۰۷
رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟ ----- ۱۳۰۸
پرسش ----- ۱۳۰۸
پاسخ ----- ۱۳۰۸

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ----- ۱۳۰۸
پرسش ----- ۱۳۰۸
پاسخ ----- ۱۳۰۸
از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟ ----- ۱۳۱۲
پرسش ----- ۱۳۱۲
پاسخ ----- ۱۳۱۲
رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟ ----- ۱۳۱۴
پرسش ----- ۱۳۱۴
پاسخ ----- ۱۳۱۴
آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ----- ۱۳۱۴
پرسش ----- ۱۳۱۴
پاسخ ----- ۱۳۱۴
با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟ ----- ۱۳۱۸
پرسش ----- ۱۳۱۸
پاسخ ----- ۱۳۱۸
مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟ ----- ۱۳۲۲
پرسش ----- ۱۳۲۲
پاسخ ----- ۱۳۲۲
ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها ----- ۱۳۲۵
اشاره ----- ۱۳۲۵
پرسش ----- ۱۳۲۵
پاسخ ----- ۱۳۲۵
مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟ ----- ۱۳۲۷
پرسش ----- ۱۳۲۷
پاسخ ----- ۱۳۲۷
ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها ----- ۱۳۳۰
اشاره ----- ۱۳۳۰
پرسش ----- ۱۳۳۰
پاسخ ----- ۱۳۳۰
از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟ ----- ۱۳۳۲
پرسش ----- ۱۳۳۲
پاسخ ----- ۱۳۳۲
آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ----- ۱۳۳۴
پرسش ----- ۱۳۳۴
پاسخ ----- ۱۳۳۴
۱- آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید. ----- ۱۳۳۸
پرسش ----- ۱۳۳۸
پاسخ ----- ۱۳۳۸
شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟ ----- ۱۳۴۲
پرسش ----- ۱۳۴۲
پاسخ ----- ۱۳۴۲

: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟ ----- ۱۳۴۲
پرسش ----- ۱۳۴۲
پاسخ ----- ۱۳۴۳
سید مرتضی علم الهدی که بود؟ ----- ۱۳۴۴
پرسش ----- ۱۳۴۴
پاسخ ----- ۱۳۴۴
شیخ الطائفه کیست؟ ----- ۱۳۴۴
پرسش ----- ۱۳۴۴
پاسخ ----- ۱۳۴۴
محقق حلّی کیست؟ ----- ۱۳۴۶
پرسش ----- ۱۳۴۶
پاسخ ----- ۱۳۴۶
علّامه حلّی کیست؟ ----- ۱۳۴۶
پرسش ----- ۱۳۴۶
پاسخ ----- ۱۳۴۶
شهید اول کیست؟ ----- ۱۳۴۷
پرسش ----- ۱۳۴۷
پاسخ ----- ۱۳۴۷
محقق کَرکی کیست؟ ----- ۱۳۴۸
پرسش ----- ۱۳۴۸
پاسخ ----- ۱۳۴۸
شهید ثانی کیست؟ ----- ۱۳۴۹
پرسش ----- ۱۳۴۹
پاسخ ----- ۱۳۴۹
مقدس اردبیلی کیست؟ ----- ۱۳۴۹
پرسش ----- ۱۳۴۹
پاسخ ----- ۱۳۴۹
شیخ بهائی کیست؟ ----- ۱۳۵۱
پرسش ----- ۱۳۵۱
پاسخ ----- ۱۳۵۱
وحید بهبهانی کیست؟ ----- ۱۳۵۱
پرسش ----- ۱۳۵۱
پاسخ ----- ۱۳۵۱
سید مهدی بحر العلوم کیست؟ ----- ۱۳۵۲
پرسش ----- ۱۳۵۲
پاسخ ----- ۱۳۵۳
کاشف الغطاء کیست؟ ----- ۱۳۵۳
پرسش ----- ۱۳۵۳
پاسخ ----- ۱۳۵۳
صاحب جواهر کیست؟ ----- ۱۳۵۳
پرسش ----- ۱۳۵۳

پاسخ ---- ۱۳۵۳
شیخ انصاری کیست؟ ---- ۱۳۵۴
پرسش ---- ۱۳۵۴
پاسخ ---- ۱۳۵۴
میرزای شیرازی کیست؟ ---- ۱۳۵۵
پرسش ---- ۱۳۵۵
پاسخ ---- ۱۳۵۵
آخوند خراسانی کیست؟ ---- ۱۳۵۵
پرسش ---- ۱۳۵۵
پاسخ ---- ۱۳۵۵
علامه نائینی کیست؟ ---- ۱۳۵۶
پرسش ---- ۱۳۵۶
پاسخ ---- ۱۳۵۶
دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟ ---- ۱۳۵۶
پرسش ---- ۱۳۵۶
پاسخ ---- ۱۳۵۶
میرمحمد باقر داماد که بود؟ ---- ۱۳۵۸
پرسش ---- ۱۳۵۸
پاسخ ---- ۱۳۵۸
محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟ ---- ۱۳۵۹
پرسش ---- ۱۳۵۹
پاسخ ---- ۱۳۵۹
آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟ ---- ۱۳۶۱
پرسش ---- ۱۳۶۱
پاسخ ---- ۱۳۶۱
ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟ ---- ۱۳۶۲
پرسش ---- ۱۳۶۲
پاسخ ---- ۱۳۶۲
میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟ ---- ۱۳۶۳
پرسش ---- ۱۳۶۳
پاسخ ---- ۱۳۶۳
ملاهادی سبزواری که بود؟ ---- ۱۳۶۳
پرسش ---- ۱۳۶۳
پاسخ ---- ۱۳۶۴
آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟ ---- ۱۳۶۷
پرسش ---- ۱۳۶۷
پاسخ ---- ۱۳۶۷
ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟ ---- ۱۳۶۹
پرسش ---- ۱۳۶۹
پاسخ ---- ۱۳۶۹
ابو الحسین خیاط کیست؟ ---- ۱۳۶۹

پرسش ----- ۱۳۶۹
پاسخ ----- ۱۳۶۹
شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟ ----- ۱۳۷۱
پرسش ----- ۱۳۷۱
پاسخ ----- ۱۳۷۱
آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟ ----- ۱۳۷۳
پرسش ----- ۱۳۷۳
پاسخ ----- ۱۳۷۳
آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟ ----- ۱۳۷۶
پرسش ----- ۱۳۷۶
پاسخ ----- ۱۳۷۶
آیت اللّه آشتیانی که بود؟ ----- ۱۳۷۸
پرسش ----- ۱۳۷۸
پاسخ ----- ۱۳۷۸
آیت اللّه آشتیانی که بود؟ ----- ۱۳۸۰
پرسش ----- ۱۳۸۰
پاسخ ----- ۱۳۸۰
آیت الله العظمی میلانی که بود؟ ----- ۱۳۸۱
پرسش ----- ۱۳۸۱
پاسخ ----- ۱۳۸۱
آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟ ----- ۱۳۸۵
پرسش ----- ۱۳۸۵
پاسخ ----- ۱۳۸۵
خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟ ----- ۱۳۸۷
پرسش ----- ۱۳۸۷
پاسخ ----- ۱۳۸۷
آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟ ----- ۱۳۹۱
پرسش ----- ۱۳۹۱
پاسخ ----- ۱۳۹۱
آیت الله دستغیب که بود؟ ----- ۱۳۹۴
پرسش ----- ۱۳۹۴
پاسخ ----- ۱۳۹۴
حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟ ----- ۱۳۹۵
پرسش ----- ۱۳۹۵
پاسخ ----- ۱۳۹۵
آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟ ----- ۱۳۹۷
پرسش ----- ۱۳۹۷
پاسخ ----- ۱۳۹۷
حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟ ----- ۱۴۰۱
پرسش ----- ۱۴۰۱
پاسخ ----- ۱۴۰۱

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟ ---- ۱۴۰۴
پرسش ---- ۱۴۰۴
پاسخ ---- ۱۴۰۴
آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟ ---- ۱۴۰۶
پرسش ---- ۱۴۰۶
پاسخ ---- ۱۴۰۶
آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟ ---- ۱۴۰۷
پرسش ---- ۱۴۰۷
پاسخ ---- ۱۴۰۷
آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟ ---- ۱۴۰۹
پرسش ---- ۱۴۰۹
پاسخ ---- ۱۴۰۹
آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟ ---- ۱۴۱۴
پرسش ---- ۱۴۱۴
پاسخ ---- ۱۴۱۴
آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟ ---- ۱۴۱۶
پرسش ---- ۱۴۱۶
پاسخ ---- ۱۴۱۶
علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟ ---- ۱۴۱۹
پرسش ---- ۱۴۱۹
پاسخ ---- ۱۴۱۹
آیت الله غروی تبریزی که بود؟ ---- ۱۴۲۱
پرسش ---- ۱۴۲۱
پاسخ ---- ۱۴۲۱
آیت الله محمد علی عالمی که بود؟ ---- ۱۴۲۳
پرسش ---- ۱۴۲۳
پاسخ ---- ۱۴۲۴
خیاط تهرانی که بود؟ ---- ۱۴۲۴
پرسش ---- ۱۴۲۴
پاسخ ---- ۱۴۲۴
جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟ ---- ۱۴۳۰
پرسش ---- ۱۴۳۰
پاسخ ---- ۱۴۳۰
آیت الله بروجردی کیست؟ ---- ۱۴۳۲
پرسش ---- ۱۴۳۲
پاسخ ---- ۱۴۳۲
آیت الله محقق داماد کیست؟ ---- ۱۴۳۷
پرسش ---- ۱۴۳۷
پاسخ ---- ۱۴۳۷
آیت الله حکیم کیست؟ ---- ۱۴۳۸
پرسش ---- ۱۴۳۸

پاسخ ۱۴۳۸
آیت الله امینی کیست؟ ۱۴۴۱
پرسش ۱۴۴۱
پاسخ ۱۴۴۱
آیت الله ربانی شیرازی کیست؟ ۱۴۴۵
پرسش ۱۴۴۵
پاسخ ۱۴۴۵
آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟ ۱۴۴۶
پرسش ۱۴۴۶
پاسخ ۱۴۴۶
آیت الله کمره ای کیست؟ ۱۴۴۷
پرسش ۱۴۴۷
پاسخ ۱۴۴۷
آیت الله خادمی کیست؟ ۱۴۴۹
پرسش ۱۴۴۹
پاسخ ۱۴۴۹
آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟ ۱۴۵۰
پرسش ۱۴۵۰
پاسخ ۱۴۵۰
جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟ ۱۴۵۱
پرسش ۱۴۵۱
پاسخ ۱۴۵۱
آیت الله بروجردی کیست؟ ۱۴۵۳
پرسش ۱۴۵۳
پاسخ ۱۴۵۳
آیت الله محقق داماد کیست؟ ۱۴۵۸
پرسش ۱۴۵۸
پاسخ ۱۴۵۸
آیت الله حکیم کیست؟ ۱۴۵۹
پرسش ۱۴۵۹
پاسخ ۱۴۵۹
آیت الله امینی کیست؟ ۱۴۶۲
پرسش ۱۴۶۲
پاسخ ۱۴۶۲
آیت الله ربانی شیرازی کیست؟ ۱۴۶۶
پرسش ۱۴۶۶
پاسخ ۱۴۶۶
آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟ ۱۴۶۷
پرسش ۱۴۶۷
پاسخ ۱۴۶۷
آیت الله کمره ای کیست؟ ۱۴۶۸

پرسش ---- ۱۴۶۸
پاسخ ---- ۱۴۶۸
آیت الله خادمی کیست؟ ---- ۱۴۷۰
پرسش ---- ۱۴۷۰
پاسخ ---- ۱۴۷۰
آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟ ---- ۱۴۷۱
پرسش ---- ۱۴۷۱
پاسخ ---- ۱۴۷۱
آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟ ---- ۱۴۷۲
پرسش ---- ۱۴۷۲
پاسخ ---- ۱۴۷۲
آیت الله مرعشی نجفی کیست؟ ---- ۱۴۷۳
پرسش ---- ۱۴۷۳
پاسخ ---- ۱۴۷۳
آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟ ---- ۱۴۷۸
پرسش ---- ۱۴۷۸
پاسخ ---- ۱۴۷۸
آیت الله اراکی کیست؟ ---- ۱۴۸۲
پرسش ---- ۱۴۸۲
پاسخ ---- ۱۴۸۲
آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟ ---- ۱۴۸۵
پرسش ---- ۱۴۸۵
پاسخ ---- ۱۴۸۶
آیت الله صادقی کیست؟ ---- ۱۴۸۸
پرسش ---- ۱۴۸۸
پاسخ ---- ۱۴۸۸
آیت الله صادقی کیست؟ ---- ۱۴۸۹
پرسش ---- ۱۴۸۹
پاسخ ---- ۱۴۸۹
۲۱- مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---- ۱۴۹۱
پرسش ---- ۱۴۹۱
پاسخ ---- ۱۴۹۱
۲۲- محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟ ---- ۱۴۹۱
پرسش ---- ۱۴۹۱
پاسخ ---- ۱۴۹۲
۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---- ۱۴۹۲
پرسش ---- ۱۴۹۲
پاسخ ---- ۱۴۹۲
۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟ ---- ۱۴۹۲
پرسش ---- ۱۴۹۲
پاسخ ---- ۱۴۹۲

۲۵- صدرالمتألهین ، صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟ ---- ۱۴۹۳
پرسش ---- ۱۴۹۳
پاسخ ---- ۱۴۹۳
زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟ ---- ۱۴۹۳
پرسش ---- ۱۴۹۳
پاسخ ---- ۱۴۹۳
اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم . ---- ۱۴۹۵
پرسش ---- ۱۴۹۵
پاسخ ---- ۱۴۹۵
در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید . ---- ۱۴۹۵
پرسش ---- ۱۴۹۵
پاسخ ---- ۱۴۹۵
منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟ ---- ۱۵۰۲
پرسش ---- ۱۵۰۲
پاسخ ---- ۱۵۰۲
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۱۵۰۲
پرسش ---- ۱۵۰۲
پاسخ ---- ۱۵۰۲
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۱۵۰۲
پرسش ---- ۱۵۰۲
پاسخ ---- ۱۵۰۲
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۱۵۰۳
پرسش ---- ۱۵۰۳
پاسخ ---- ۱۵۰۳
هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟ ---- ۱۵۰۳
پرسش ---- ۱۵۰۳
پاسخ ---- ۱۵۰۴
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---- ۱۵۰۴
پرسش ---- ۱۵۰۴
پاسخ ---- ۱۵۰۴
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---- ۱۵۰۵
پرسش ---- ۱۵۰۵
پاسخ ---- ۱۵۰۵
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---- ۱۵۰۵
پرسش ---- ۱۵۰۵
پاسخ ---- ۱۵۰۵
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۱۵۰۶
پرسش ---- ۱۵۰۶
پاسخ ---- ۱۵۰۶
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۱۵۰۶
پرسش ---- ۱۵۰۶

پاسخ ---- ۱۵۰۶
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۱۵۰۶
پرسش ---- ۱۵۰۷
پاسخ ---- ۱۵۰۷
هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟ ---- ۱۵۰۷
پرسش ---- ۱۵۰۷
پاسخ ---- ۱۵۰۷
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---- ۱۵۰۸
پرسش ---- ۱۵۰۸
پاسخ ---- ۱۵۰۸
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---- ۱۵۰۸
پرسش ---- ۱۵۰۸
پاسخ ---- ۱۵۰۸
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---- ۱۵۰۹
پرسش ---- ۱۵۰۹
پاسخ ---- ۱۵۰۹
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۱۵۰۹
پرسش ---- ۱۵۰۹
پاسخ ---- ۱۵۰۹
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۱۵۱۰
پرسش ---- ۱۵۱۰
پاسخ ---- ۱۵۱۰
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۱۵۱۰
پرسش ---- ۱۵۱۰
پاسخ ---- ۱۵۱۰
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---- ۱۵۱۱
پرسش ---- ۱۵۱۱
پاسخ ---- ۱۵۱۱
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---- ۱۵۱۲
پرسش ---- ۱۵۱۲
پاسخ ---- ۱۵۱۲
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---- ۱۵۱۲
پرسش ---- ۱۵۱۲
پاسخ ---- ۱۵۱۲
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---- ۱۵۱۳
پرسش ---- ۱۵۱۳
پاسخ ---- ۱۵۱۳
علّامه مجلسی کیست؟ ---- ۱۵۱۳
پرسش ---- ۱۵۱۳
پاسخ ---- ۱۵۱۳
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---- ۱۵۱۳

پرسش ---------- ۱۵۱۳
پاسخ ---------- ۱۵۱۴
سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟ ---------- ۱۵۱۴
پرسش ---------- ۱۵۱۴
پاسخ ---------- ۱۵۱۴
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---------- ۱۵۱۵
پرسش ---------- ۱۵۱۵
پاسخ ---------- ۱۵۱۵
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---------- ۱۵۱۵
پرسش ---------- ۱۵۱۵
پاسخ ---------- ۱۵۱۵
در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟ ---------- ۱۵۱۶
پرسش ---------- ۱۵۱۶
پاسخ ---------- ۱۵۱۶
آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع) ---------- ۱۵۱۷
پرسش ---------- ۱۵۱۷
پاسخ ---------- ۱۵۱۷
هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟ ---------- ۱۵۱۷
پرسش ---------- ۱۵۱۷
پاسخ ---------- ۱۵۱۷
آیا حضرت آیه الله خامنه ای با امام زمان (ع) در رتباط هستند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟ ---------- ۱۵۱۹
پرسش ---------- ۱۵۱۹
پاسخ ---------- ۱۵۱۹
آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟ ---------- ۱۵۲۰
پرسش ---------- ۱۵۲۰
پاسخ ---------- ۱۵۲۰
حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟ ---------- ۱۵۲۱
پرسش ---------- ۱۵۲۱
پاسخ ---------- ۱۵۲۱
درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟ ---------- ۱۵۲۱
پرسش ---------- ۱۵۲۱
پاسخ ---------- ۱۵۲۱
شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟ ---------- ۱۵۲۳
پرسش ---------- ۱۵۲۳
پاسخ ---------- ۱۵۲۳
چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟ ---------- ۱۵۲۳
پرسش ---------- ۱۵۲۳
پاسخ ---------- ۱۵۲۴
امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند ---------- ۱۵۲۶
پرسش ---------- ۱۵۲۶
پاسخ ---------- ۱۵۲۶

آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟ ----- ۱۵۲۷
پرسش ----- ۱۵۲۷
پاسخ ----- ۱۵۲۷
مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید. ----- ۱۵۲۷
پرسش ----- ۱۵۲۷
پاسخ ----- ۱۵۲۷
شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند، برایم بنویسید. ----- ۱۵۲۷
پرسش ----- ۱۵۲۷
پاسخ ----- ۱۵۲۸
دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟ ----- ۱۵۳۴
پرسش ----- ۱۵۳۴
پاسخ ----- ۱۵۳۴
چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟ ----- ۱۵۳۴
پرسش ----- ۱۵۳۴
پاسخ ----- ۱۵۳۴
چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟ ----- ۱۵۳۵
پرسش ----- ۱۵۳۵
پاسخ ----- ۱۵۳۵
آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟ ----- ۱۵۳۵
پرسش ----- ۱۵۳۵
پاسخ ----- ۱۵۳۵
چرا در اجتماعات وقتی نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟ ----- ۱۵۳۷
پرسش ----- ۱۵۳۷
پاسخ ----- ۱۵۳۸
در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟ ----- ۱۵۳۸
پرسش ----- ۱۵۳۸
پاسخ ----- ۱۵۳۸
آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت ----- ۱۵۳۹
پرسش ----- ۱۵۳۹
پاسخ ----- ۱۵۳۹
چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟ ----- ۱۵۳۹
پرسش ----- ۱۵۳۹
پاسخ ----- ۱۵۳۹
چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطبن مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟ ----- ۱۵۴۳
پرسش ----- ۱۵۴۳
پاسخ ----- ۱۵۴۳
در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است ----- ۱۵۴۵
پرسش ----- ۱۵۴۵
پاسخ ----- ۱۵۴۵
واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟ ----- ۱۵۴۵
پرسش ----- ۱۵۴۵

پاسخ ---- ۱۵۴۵
چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟ ---- ۱۵۴۶
پرسش ---- ۱۵۴۶
پاسخ ---- ۱۵۴۶
چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است ---- ۱۵۴۶
پرسش ---- ۱۵۴۶
پاسخ ---- ۱۵۴۶
رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟ ---- ۱۵۴۶
پرسش ---- ۱۵۴۷
پاسخ ---- ۱۵۴۷
رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟ ---- ۱۵۴۸
پرسش ---- ۱۵۴۸
پاسخ ---- ۱۵۴۸
چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید ---- ۱۵۴۸
پرسش ---- ۱۵۴۸
پاسخ ---- ۱۵۴۸
نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟ ---- ۱۵۴۹
پرسش ---- ۱۵۴۹
پاسخ ---- ۱۵۴۹
سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعن
پرسش ---- ۱۵۴۹
پاسخ ---- ۱۵۵۰
شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟ ---- ۱۵۵۴
پرسش ---- ۱۵۵۴
پاسخ ---- ۱۵۵۴
علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟ ---- ۱۵۵۴
پرسش ---- ۱۵۵۴
پاسخ ---- ۱۵۵۴
یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟ ---- ۱۵۵۵
پرسش ---- ۱۵۵۵
پاسخ ---- ۱۵۵۵
چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟ ---- ۱۵۵۵
پرسش ---- ۱۵۵۵
پاسخ ---- ۱۵۵۵
مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید. ---- ۱۵۵۷
پرسش ---- ۱۵۵۷
پاسخ ---- ۱۵۵۷
در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟ ---- ۱۵۵۷
پرسش ---- ۱۵۵۷
پاسخ ---- ۱۵۵۷
از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید. ---- ۱۵۵۸

پرسش ----- ۱۵۵۸
پاسخ ----- ۱۵۵۸
زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید. ----- ۱۵۵۸
پرسش ----- ۱۵۵۸
پاسخ ----- ۱۵۵۸
آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟ ----- ۱۵۶۰
پرسش ----- ۱۵۶۰
پاسخ ----- ۱۵۶۰
درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید. ----- ۱۵۶۴
پرسش ----- ۱۵۶۴
پاسخ ----- ۱۵۶۴
چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟ ----- ۱۵۷۰
پرسش ----- ۱۵۷۰
پاسخ ----- ۱۵۷۰
از فضایل و کرامات بزرگان * شیخ انصاری ، شیخ صدوق ، برایم بنویسید؟ ----- ۱۵۷۴
پرسش ----- ۱۵۷۴
پاسخ ----- ۱۵۷۴
می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟ ----- ۱۵۷۶
پرسش ----- ۱۵۷۶
پاسخ ----- ۱۵۷۶
آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟ ----- ۱۵۷۶
پرسش ----- ۱۵۷۶
پاسخ ----- ۱۵۷۶
شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود. --- ۱۵۷۷
پرسش ----- ۱۵۷۷
پاسخ ----- ۱۵۷۷
می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟ ----- ۱۵۷۷
پرسش ----- ۱۵۷۷
پاسخ ----- ۱۵۷۷
با توجه به این که عده ای از مغرضین پس از انتخاب مقام معظم رهبری به این مقام، این ایراد کودکانه را داشتند که (چرا به ایشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آیت الله خطاب شد)، و نیز توجه به این نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی ،
پرسش ----- ۱۵۸۱
پاسخ ----- ۱۵۸۲
سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟ ----- ۱۵۸۳
پرسش ----- ۱۵۸۳
پاسخ ----- ۱۵۸۳
در مورد شخصیت والای آقای میرزا حسین نائینی از شما طلب همکاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید. ----- ۱۵۸۴
پرسش ----- ۱۵۸۴
پاسخ ----- ۱۵۸۴
در مورد آقای حکیم توضیح دهید . ----- ۱۵۸۷
پرسش ----- ۱۵۸۷
پاسخ ----- ۱۵۸۷

آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند. ----- ۱۵۸۹

پرسش ----- ۱۵۸۹

پاسخ ----- ۱۵۸۹

دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آنه

پرسش ----- ۱۵۹۳

پاسخ ----- ۱۵۹۳

متن وصیت نامه امام خمینی (ره) ----- ۱۵۹۳

پرسش ----- ۱۵۹۳

پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۵۹۳

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۶۰۳

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۶۱۵

پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۱۶۲۶

پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۱۶۳۶

پاسخ(قسمت ششم) ----- ۱۶۴۷

پاسخ(قسمت هفتم) ----- ۱۶۵۸

در مورد زندگی نامه شیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید. ----- ۱۶۶۸

پرسش ----- ۱۶۶۸

پاسخ ----- ۱۶۶۸

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید. ----- ۱۶۷۲

پرسش ----- ۱۶۷۲

پاسخ ----- ۱۶۷۲

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است. ----- ۱۶۸۱

پرسش ----- ۱۶۸۱

پاسخ ----- ۱۶۸۱

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟ ----- ۱۶۸۲

پرسش ----- ۱۶۸۲

پاسخ ----- ۱۶۸۲

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟ ----- ۱۶۸۸

پرسش ----- ۱۶۸۸

پاسخ ----- ۱۶۸۸

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟ ----- ۱۶۸۹

پرسش ----- ۱۶۸۹

پاسخ ----- ۱۶۸۹

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارند چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا ۴

پرسش ----- ۱۶۹۴

پاسخ ----- ۱۶۹۴

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟ ----- ۱۶۹۷

پرسش ----- ۱۶۹۷

پاسخ ----- ۱۶۹۷

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه ایشان و نظرات دیگر علما درباره وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟ ۹۸

پرسش ----- ۱۶۹۸

پاسخ(قسمت اول) ---- ۱۶۹۹
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۱۷۰۸
پاسخ(قسمت سوم) ---- ۱۷۲۰
آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟ ---- ۱۷۳۲
پرسش ---- ۱۷۳۲
پاسخ ---- ۱۷۳۲
آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟ ---- ۱۷۴۲
پرسش ---- ۱۷۴۲
پاسخ ---- ۱۷۴۲
لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید ---- ۱۷۴۲
پرسش ---- ۱۷۴۲
پاسخ ---- ۱۷۴۲
۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟ ---- ۱۷۴۳
پرسش ---- ۱۷۴۳
پاسخ ---- ۱۷۴۳
خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟ ---- ۱۷۴۳
پرسش ---- ۱۷۴۳
پاسخ ---- ۱۷۴۴
نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟ ---- ۱۷۴۴
پرسش ---- ۱۷۴۴
پاسخ ---- ۱۷۴۴
مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید. ---- ۱۷۴۴
پرسش ---- ۱۷۴۴
پاسخ ---- ۱۷۴۴
منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟ ---- ۱۷۴۴
پرسش ---- ۱۷۴۴
پاسخ ---- ۱۷۴۵
خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟ ---- ۱۷۴۵
پرسش ---- ۱۷۴۵
پاسخ ---- ۱۷۴۵
در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید. ---- ۱۷۴۵
پرسش ---- ۱۷۴۵
پاسخ ---- ۱۷۴۵
علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟ ---- ۱۷۵۱
پرسش ---- ۱۷۵۱
پاسخ ---- ۱۷۵۱
آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟ ---- ۱۷۵۲
پرسش ---- ۱۷۵۲
پاسخ ---- ۱۷۵۲
در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه: ---- ۱۷۵۲
اشاره ---- ۱۷۵۳

پرسش ---------- ۱۷۵۳
پاسخ ---------- ۱۷۵۳
لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟ ---------- ۱۷۵۴
پرسش ---------- ۱۷۵۴
پاسخ ---------- ۱۷۵۴
اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟ ---------- ۱۷۵۵
پرسش ---------- ۱۷۵۵
پاسخ ---------- ۱۷۵۵
نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند، چیست ؟ ---------- ۱۷۵۷
پرسش ---------- ۱۷۵۷
پاسخ ---------- ۱۷۵۷
به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟ ---------- ۱۷۵۹
پرسش ---------- ۱۷۵۹
پاسخ ---------- ۱۷۵۹
پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟ ---------- ۱۷۶۰
پرسش ---------- ۱۷۶۰
پاسخ ---------- ۱۷۶۰
پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟ ---------- ۱۷۶۷
پرسش ---------- ۱۷۶۷
پاسخ ---------- ۱۷۶۷
علّامه مجلسی کیست؟ ---------- ۱۷۶۹
پرسش ---------- ۱۷۶۹
پاسخ ---------- ۱۷۶۹
اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟ ---------- ۱۷۶۹
پرسش ---------- ۱۷۶۹
پاسخ ---------- ۱۷۶۹
مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟ ---------- ۱۷۷۰
پرسش ---------- ۱۷۷۰
پاسخ ---------- ۱۷۷۰
شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟ ---------- ۱۷۷۰
پرسش ---------- ۱۷۷۰
پاسخ ---------- ۱۷۷۰
خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟ ---------- ۱۷۷۱
پرسش ---------- ۱۷۷۱
پاسخ ---------- ۱۷۷۱
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ---------- ۱۷۷۱
پرسش ---------- ۱۷۷۱
پاسخ ---------- ۱۷۷۱
آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟ ---------- ۱۷۷۴
پرسش ---------- ۱۷۷۴
پاسخ ---------- ۱۷۷۴

علمای غیرشیعی ---------- ۱۷۸۳
چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟ ---------- ۱۷۸۳
پرسش ---------- ۱۷۸۳
پاسخ ---------- ۱۷۸۳
اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟ ---------- ۱۷۸۴
پرسش ---------- ۱۷۸۴
پاسخ ---------- ۱۷۸۴
درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید. ---------- ۱۷۸۴
پرسش ---------- ۱۷۸۴
پاسخ ---------- ۱۷۸۵
قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟ ---------- ۱۷۸۶
پرسش ---------- ۱۷۸۶
پاسخ ---------- ۱۷۸۶
معمر بن عباد سلمی کیست؟ ---------- ۱۷۸۹
پرسش ---------- ۱۷۸۹
پاسخ ---------- ۱۷۸۹
ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟ ---------- ۱۷۹۱
پرسش ---------- ۱۷۹۱
پاسخ ---------- ۱۷۹۱
أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟ ---------- ۱۷۹۲
پرسش ---------- ۱۷۹۲
پاسخ ---------- ۱۷۹۲
احمد بن أبی دوأد کیست؟ ---------- ۱۷۹۳
پرسش ---------- ۱۷۹۳
پاسخ ---------- ۱۷۹۳
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ---------- ۱۷۹۴
پرسش ---------- ۱۷۹۴
پاسخ ---------- ۱۷۹۴
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ---------- ۱۷۹۶
پرسش ---------- ۱۷۹۶
پاسخ ---------- ۱۷۹۶
شیخ شلتوت که بود؟ ---------- ۱۷۹۷
پرسش ---------- ۱۷۹۷
پاسخ ---------- ۱۷۹۷
ابوالهذیل العلاف که بود؟ ---------- ۱۷۹۸
پرسش ---------- ۱۷۹۸
پاسخ ---------- ۱۷۹۸
شیخ شلتوت که بود؟ ---------- ۱۸۰۳
پرسش ---------- ۱۸۰۳
پاسخ ---------- ۱۸۰۳
ابراهیم بن سیّار معروف به «نظّام» که بود؟ ---------- ۱۸۰۵

پرسش ---- ۱۸۰۵
پاسخ ---- ۱۸۰۵
ابو علی الجبایی که بود؟ ---- ۱۸۱۰
پرسش ---- ۱۸۱۰
پاسخ ---- ۱۸۱۰
ابو هاشم جبایی کیست؟ ---- ۱۸۱۲
پرسش ---- ۱۸۱۲
پاسخ ---- ۱۸۱۲
قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟ ---- ۱۸۱۴
پرسش ---- ۱۸۱۴
پاسخ ---- ۱۸۱۴
ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟ ---- ۱۸۱۷
پرسش ---- ۱۸۱۷
پاسخ ---- ۱۸۱۷
معمر بن عباد سلمی کیست؟ ---- ۱۸۱۷
پرسش ---- ۱۸۱۷
پاسخ ---- ۱۸۱۷
ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟ ---- ۱۸۲۰
پرسش ---- ۱۸۲۰
پاسخ ---- ۱۸۲۰
أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟ ---- ۱۸۲۱
پرسش ---- ۱۸۲۱
پاسخ ---- ۱۸۲۱
احمد بن أبی دوأد کیست؟ ---- ۱۸۲۲
پرسش ---- ۱۸۲۲
پاسخ ---- ۱۸۲۲
ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟ ---- ۱۸۲۳
پرسش ---- ۱۸۲۳
پاسخ ---- ۱۸۲۳
ابو الحسین خیاط کیست؟ ---- ۱۸۲۵
پرسش ---- ۱۸۲۵
پاسخ ---- ۱۸۲۵
جُنید بغدادی کیست؟ ---- ۱۸۲۶
پرسش ---- ۱۸۲۶
پاسخ ---- ۱۸۲۶
حَلّاج کیست؟ ---- ۱۸۲۶
پرسش ---- ۱۸۲۶
پاسخ ---- ۱۸۲۷
عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟ ---- ۱۸۲۷
پرسش ---- ۱۸۲۷
پاسخ ---- ۱۸۲۷

مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید. ۱۸۲۷
پرسش ۱۸۲۷
پاسخ ۱۸۲۷
آیا سماع مولوی درست بوده ؟ ۱۸۲۸
پرسش ۱۸۲۸
پاسخ ۱۸۲۸
مذهب مولوی چه بوده است ؟ ۱۸۲۸
پرسش ۱۸۲۸
پاسخ ۱۸۲۸
جُنید بغدادی کیست؟ ۱۸۳۳
پرسش ۱۸۳۳
پاسخ ۱۸۳۳
حَلّاج کیست؟ ۱۸۳۳
پرسش ۱۸۳۳
پاسخ ۱۸۳۳
عبدالله انصاری چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او ارائه دهید. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟ ۱۸۳۴
پرسش ۱۸۳۴
پاسخ ۱۸۳۴
آیا محی الدین بن عربی سنی است؟ ۱۸۳۵
پرسش ۱۸۳۵
پاسخ ۱۸۳۵
محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟ ۱۸۳۷
پرسش ۱۸۳۷
پاسخ ۱۸۳۷
جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟ ۱۸۴۴
پرسش ۱۸۴۴
پاسخ ۱۸۴۴
ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟ ۱۸۴۴
پرسش ۱۸۴۴
پاسخ ۱۸۴۵
فارابی که بود؟ ۱۸۴۵
پرسش ۱۸۴۵
پاسخ ۱۸۴۵
ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟ ۱۸۴۷
پرسش ۱۸۴۷
پاسخ ۱۸۴۷
حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟ ۱۸۴۸
پرسش ۱۸۴۸
پاسخ ۱۸۴۸
فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟ ۱۸۴۹
پرسش ۱۸۴۹

پاسخ ----- ۱۸۴۹
شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟ ----- ۱۸۵۰
پرسش ----- ۱۸۵۰
پاسخ ----- ۱۸۵۰
حسن بصری که بود؟ ----- ۱۸۵۱
پرسش ----- ۱۸۵۱
پاسخ ----- ۱۸۵۱
محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟ ----- ۱۸۵۲
پرسش ----- ۱۸۵۲
پاسخ ----- ۱۸۵۲
غزالی که بود؟ ----- ۱۸۵۳
پرسش ----- ۱۸۵۳
پاسخ ----- ۱۸۵۳
بایزید بسطامی که بود؟ ----- ۱۸۵۳
پرسش ----- ۱۸۵۳
پاسخ ----- ۱۸۵۳
«ابن تیمیه» که بود؟ ----- ۱۸۵۴
پرسش ----- ۱۸۵۴
پاسخ ----- ۱۸۵۴
تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟ ----- ۱۸۵۴
پرسش ----- ۱۸۵۴
پاسخ ----- ۱۸۵۴
ابوالهذیل العلاف که بود؟ ----- ۱۸۵۸
پرسش ----- ۱۸۵۸
پاسخ ----- ۱۸۵۸
ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟ ----- ۱۸۶۳
پرسش ----- ۱۸۶۳
پاسخ ----- ۱۸۶۳
ابو علی الجبایی که بود؟ ----- ۱۸۶۸
پرسش ----- ۱۸۶۸
پاسخ ----- ۱۸۶۸
ابو هاشم جبایی کیست؟ ----- ۱۸۷۰
پرسش ----- ۱۸۷۰
پاسخ ----- ۱۸۷۰
اندیشمندان سیاسی اجتماعی ----- ۱۸۷۲
وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟ ----- ۱۸۷۲
پرسش ----- ۱۸۷۲
پاسخ ----- ۱۸۷۲
آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟ ----- ۱۸۷۴
پرسش ----- ۱۸۷۴
پاسخ ----- ۱۸۷۴

۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟ ----- ۱۸۷۴
اشاره ----- ۱۸۷۴
پرسش ----- ۱۸۷۴
پاسخ ----- ۱۸۷۵
دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟ ----- ۱۸۷۵
پرسش ----- ۱۸۷۵
پاسخ ----- ۱۸۷۵
آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟ ----- ۱۸۷۵
پرسش ----- ۱۸۷۵
پاسخ ----- ۱۸۷۶
آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟ ----- ۱۸۷۶
پرسش ----- ۱۸۷۶
پاسخ ----- ۱۸۷۶
آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ----- ۱۸۷۶
پرسش ----- ۱۸۷۶
پاسخ ----- ۱۸۷۶
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ----- ۱۸۷۸
پرسش ----- ۱۸۷۸
پاسخ ----- ۱۸۷۸
دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ----- ۱۸۷۹
پرسش ----- ۱۸۷۹
پاسخ ----- ۱۸۷۹
آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ----- ۱۸۸۱
پرسش ----- ۱۸۸۱
پاسخ ----- ۱۸۸۱
آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟ ----- ۱۸۸۲
پرسش ----- ۱۸۸۲
پاسخ ----- ۱۸۸۲
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ----- ۱۸۸۳
پرسش ----- ۱۸۸۳
پاسخ ----- ۱۸۸۳
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ----- ۱۸۸۵
پرسش ----- ۱۸۸۵
پاسخ ----- ۱۸۸۵
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ----- ۱۸۸۷
پرسش ----- ۱۸۸۷
پاسخ ----- ۱۸۸۷
مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟ ----- ۱۸۸۹
پرسش ----- ۱۸۸۹
پاسخ ----- ۱۸۸۹
بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟ ----- ۱۸۹۱

پرسش ----- ۱۸۹۱
پاسخ ----- ۱۸۹۱
شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟ ----- ۱۸۹۵
اشاره ----- ۱۸۹۵
پرسش ----- ۱۸۹۵
پاسخ ----- ۱۸۹۵
لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطهی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟ ----- ۱۸۹۷
پرسش ----- ۱۸۹۷
پاسخ ----- ۱۸۹۷
نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست ----- ۱۸۹۷
پرسش ----- ۱۸۹۷
پاسخ ----- ۱۸۹۷
نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟ ----- ۱۹۰۰
پرسش ----- ۱۹۰۰
پاسخ ----- ۱۹۰۰
نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟ ----- ۱۹۰۰
پرسش ----- ۱۹۰۰
پاسخ ----- ۱۹۰۰
کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟ ----- ۱۹۰۱
پرسش ----- ۱۹۰۱
پاسخ ----- ۱۹۰۱
مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟ ----- ۱۹۰۱
پرسش ----- ۱۹۰۱
پاسخ ----- ۱۹۰۱
می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟ ----- ۱۹۰۱
پرسش ----- ۱۹۰۲
پاسخ ----- ۱۹۰۲
چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟ ----- ۱۹۰۲
پرسش ----- ۱۹۰۲
پاسخ ----- ۱۹۰۲
نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟ ----- ۱۹۰۴
پرسش ----- ۱۹۰۴
پاسخ ----- ۱۹۰۴
دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟ ----- ۱۹۰۵
پرسش ----- ۱۹۰۵
پاسخ ----- ۱۹۰۵
نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟ ----- ۱۹۰۵
پرسش ----- ۱۹۰۵
پاسخ ----- ۱۹۰۵
سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید. ----- ۱۹۰۶
پرسش ----- ۱۹۰۶

پاسخ ---------- ۱۹۰۶
در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید. ---------- ۱۹۰۷
پرسش ---------- ۱۹۰۷
پاسخ ---------- ۱۹۰۷
اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟ ---------- ۱۹۰۸
پرسش ---------- ۱۹۰۸
پاسخ ---------- ۱۹۰۸
احمد کسروی کیست ؟ ---------- ۱۹۰۸
پرسش ---------- ۱۹۰۸
پاسخ ---------- ۱۹۰۹
مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟ ---------- ۱۹۰۹
پرسش ---------- ۱۹۰۹
پاسخ ---------- ۱۹۰۹
نقاط ضعف بازرگان چه بود؟ ---------- ۱۹۱۰
پرسش ---------- ۱۹۱۰
پاسخ ---------- ۱۹۱۰
نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟ ---------- ۱۹۱۰
پرسش ---------- ۱۹۱۰
پاسخ ---------- ۱۹۱۱
در مورد شریعتی و کتاب های او توضیح دهید؟ ---------- ۱۹۱۳
پرسش ---------- ۱۹۱۳
پاسخ ---------- ۱۹۱۴
چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟ ---------- ۱۹۱۴
پرسش ---------- ۱۹۱۴
پاسخ ---------- ۱۹۱۴
لطفا در مورد آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او) ---------- ۱۹۲۰
پرسش ---------- ۱۹۲۰
پاسخ ---------- ۱۹۲۱
لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید. ---------- ۱۹۲۲
پرسش ---------- ۱۹۲۲
پاسخ ---------- ۱۹۲۲
لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟ ---------- ۱۹۲۲
پرسش ---------- ۱۹۲۲
پاسخ ---------- ۱۹۲۲
خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران ---------- ۱۹۲۳
پرسش ---------- ۱۹۲۳
پاسخ ---------- ۱۹۲۳
شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟ ---------- ۱۹۲۴
پرسش ---------- ۱۹۲۴
پاسخ ---------- ۱۹۲۴
با سلام: همه می دانیم شهیدان مطهری و شریعتی از بزرگ ترین متفکران بوده و هنوز هم آثارشان مشتاقان بسیاری دارد.اما ..... متاسفانه خدمتگذاران فرهنگی اجتماع به هیچ روی نتوانستند حق این دو بزرگوار را ادا کنند(و ای کاش که همین طور باشد و عذرشان نتوانستن و ندانست

پرسش ----- ۱۹۳۰
پاسخ ----- ۱۹۳۲
بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم. ----- ۱۹۳۴
پرسش ----- ۱۹۳۴
پاسخ ----- ۱۹۳۴
کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم . ۱۹۳۴
پرسش ----- ۱۹۳۴
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۹۳۴
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۹۴۱
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۹۴۹
پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۱۹۵۹
پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۱۹۶۷
پاسخ(قسمت ششم) ----- ۱۹۷۶
پاسخ(قسمت هفتم) ----- ۱۹۸۵
پاسخ(قسمت هشتم) ----- ۱۹۹۳
پی نوشت ها ----- ۲۰۰۱
۱تا۱۱۲ ----- ۲۰۰۱
۱۱۳تا۲۰۲ ----- ۲۰۰۹
آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟ ----- ۲۰۱۸
پرسش ----- ۲۰۱۸
پاسخ ----- ۲۰۱۸
با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟ ----- ۲۰۱۹
پرسش ----- ۲۰۱۹
پاسخ ----- ۲۰۱۹
خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟ ----- ۲۰۲۱
پرسش ----- ۲۰۲۱
پاسخ ----- ۲۰۲۱
چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟ ----- ۲۰۲۲
پرسش ----- ۲۰۲۲
پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۰۲۲
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۰۳۱
شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟ ----- ۲۰۳۴
پرسش ----- ۲۰۳۴
پاسخ ----- ۲۰۳۴
در کتابی خواندم دکتر سروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت است اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید. ----- ۲۰۳۵
پرسش ----- ۲۰۳۵
پاسخ ----- ۲۰۳۵
به گفته آقای میردامادی که در شرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟ ----- ۲۰۳۶
پرسش ----- ۲۰۳۶
پاسخ ----- ۲۰۳۶
در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید. ----- ۲۰۳۷

پرسش ----- ۲۰۳۷
پاسخ ----- ۲۰۳۷
دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید. ----- ۲۰۴۵
پرسش ----- ۲۰۴۵
پاسخ ----- ۲۰۴۵
دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید. ----- ۲۰۴۷
پرسش ----- ۲۰۴۷
پاسخ ----- ۲۰۴۷
نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟ ----- ۲۰۵۴
پرسش ----- ۲۰۵۴
پاسخ ----- ۲۰۵۴
دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟ ----- ۲۰۵۷
پرسش ----- ۲۰۵۷
پاسخ ----- ۲۰۵۷
چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟ ----- ۲۰۵۷
پرسش ----- ۲۰۵۷
پاسخ ----- ۲۰۵۷
تا چه میزان می توان به آثار دکتر شریعتی برای استناد رجوع کرد و اصلاً مقبولیت وی تا چه اندازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟ ----- ۲۰۵۸
پرسش ----- ۲۰۵۸
پاسخ ----- ۲۰۵۸
دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم , به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟ ----- ۲۰۶۰
پرسش ----- ۲۰۶۰
پاسخ ----- ۲۰۶۰
دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟ ----- ۲۰۶۰
پرسش ----- ۲۰۶۰
پاسخ ----- ۲۰۶۰
عمل کرد آقایان : دکتر سید عبدالکریم سروش , صادق زیباکلام , داریوش فروهر, قاسم لو,احسان طبری , نورالدین کیانوری , دکتر سنجابی , دکتر شایگان , دکتر ابراهیم یزدی , دکتر بهشتی , شهیدباهنر,شهید رجایی , مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟ ---- ۲۰۶۲
پرسش ----- ۲۰۶۲
پاسخ ----- ۲۰۶۲
دکتر شریعتی فوت کردند؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟ ----- ۲۰۶۴
پرسش ----- ۲۰۶۴
پاسخ ----- ۲۰۶۴
۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟ ----- ۲۰۶۵
پرسش ----- ۲۰۶۵
پاسخ ----- ۲۰۶۵
چرا شخصیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟ ----- ۲۰۶۵
پرسش ----- ۲۰۶۵
پاسخ ----- ۲۰۶۵
دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟ ----- ۲۰۶۶
پرسش ----- ۲۰۶۶
پاسخ ----- ۲۰۶۶

اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟ ----- ۲۰۶۸
پرسش ----- ۲۰۶۸
پاسخ ----- ۲۰۶۸
آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟ ----- ۲۰۷۰
پرسش ----- ۲۰۷۰
پاسخ ----- ۲۰۷۰
آرا و اندیشه های دکتر علی شریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟ ----- ۲۰۷۲
پرسش ----- ۲۰۷۲
پاسخ ----- ۲۰۷۲
نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟ ----- ۲۰۷۶
پرسش ----- ۲۰۷۶
پاسخ ----- ۲۰۷۶
در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید. ----- ۲۰۸۱
پرسش ----- ۲۰۸۱
پاسخ ----- ۲۰۸۱
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ----- ۲۰۸۴
پرسش ----- ۲۰۸۴
پاسخ ----- ۲۰۸۴
نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟ ----- ۲۰۸۶
پرسش ----- ۲۰۸۶
پاسخ ----- ۲۰۸۶
آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟! ----- ۲۰۸۶
پرسش ----- ۲۰۸۶
پاسخ ----- ۲۰۸۷
دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید. ----- ۲۰۸۸
پرسش ----- ۲۰۸۸
پاسخ ----- ۲۰۸۸
دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ----- ۲۰۸۹
پرسش ----- ۲۰۸۹
پاسخ ----- ۲۰۸۹
نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟ ----- ۲۰۹۱
پرسش ----- ۲۰۹۱
پاسخ ----- ۲۰۹۱
سایر شخصیت ها ----- ۲۰۹۱
مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟ ----- ۲۰۹۱
پرسش ----- ۲۰۹۱
پاسخ ----- ۲۰۹۱
مذهب حافظ چه بوده است؟ ----- ۲۰۹۵
پرسش ----- ۲۰۹۵
پاسخ ----- ۲۰۹۵
احمد شاملو چه کسی است ؟ ----- ۲۰۹۷

پرسش ---------- ۲۰۹۷
پاسخ ---------- ۲۰۹۷
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---------- ۲۰۹۸
پرسش ---------- ۲۰۹۸
پاسخ ---------- ۲۰۹۸
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---------- ۲۰۹۸
پرسش ---------- ۲۰۹۸
پاسخ ---------- ۲۰۹۸
لاوازیه کیست؟ ---------- ۲۱۰۰
پرسش ---------- ۲۱۰۰
پاسخ ---------- ۲۱۰۰
الکسیس کارل کیست؟ ---------- ۲۱۰۱
پرسش ---------- ۲۱۰۱
پاسخ ---------- ۲۱۰۱
رستم کیست؟ ---------- ۲۱۰۱
پرسش ---------- ۲۱۰۱
پاسخ ---------- ۲۱۰۱
ویلیام جمس کیست؟ ---------- ۲۱۰۱
پرسش ---------- ۲۱۰۲
پاسخ ---------- ۲۱۰۲
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---------- ۲۱۰۲
پرسش ---------- ۲۱۰۲
پاسخ ---------- ۲۱۰۲
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---------- ۲۱۰۳
پرسش ---------- ۲۱۰۳
پاسخ ---------- ۲۱۰۳
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---------- ۲۱۰۳
پرسش ---------- ۲۱۰۳
پاسخ ---------- ۲۱۰۴
کَعب الاحبار کیست؟ ---------- ۲۱۰۵
پرسش ---------- ۲۱۰۵
پاسخ ---------- ۲۱۰۵
لاوازیه کیست؟ ---------- ۲۱۰۵
پرسش ---------- ۲۱۰۵
پاسخ ---------- ۲۱۰۵
الکسیس کارل کیست؟ ---------- ۲۱۰۶
پرسش ---------- ۲۱۰۶
پاسخ ---------- ۲۱۰۶
رستم کیست؟ ---------- ۲۱۰۶
پرسش ---------- ۲۱۰۶
پاسخ ---------- ۲۱۰۷

ویلیام جمس کیست؟ ---- ۲۱۰۷
پرسش ---- ۲۱۰۷
پاسخ ---- ۲۱۰۷
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---- ۲۱۰۷
پرسش ---- ۲۱۰۷
پاسخ ---- ۲۱۰۸
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---- ۲۱۰۸
پرسش ---- ۲۱۰۸
پاسخ ---- ۲۱۰۸
کَعب الاحبار کیست؟ ---- ۲۱۱۰
پرسش ---- ۲۱۱۰
پاسخ ---- ۲۱۱۰
لاوازیه کیست؟ ---- ۲۱۱۰
پرسش ---- ۲۱۱۰
پاسخ ---- ۲۱۱۰
الکسیس کارل کیست؟ ---- ۲۱۱۱
پرسش ---- ۲۱۱۱
پاسخ ---- ۲۱۱۱
رستم کیست؟ ---- ۲۱۱۱
پرسش ---- ۲۱۱۱
پاسخ ---- ۲۱۱۲
ویلیام جمس کیست؟ ---- ۲۱۱۲
پرسش ---- ۲۱۱۲
پاسخ ---- ۲۱۱۲
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---- ۲۱۱۲
پرسش ---- ۲۱۱۲
پاسخ ---- ۲۱۱۳
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---- ۲۱۱۳
پرسش ---- ۲۱۱۳
پاسخ ---- ۲۱۱۳
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---- ۲۱۱۴
پرسش ---- ۲۱۱۴
پاسخ ---- ۲۱۱۴
کَعب الاحبار کیست؟ ---- ۲۱۱۶
پرسش ---- ۲۱۱۶
پاسخ ---- ۲۱۱۶
سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟ ---- ۲۱۱۶
پرسش ---- ۲۱۱۶
پاسخ ---- ۲۱۱۶
لاوازیه کیست؟ ---- ۲۱۱۷
پرسش ---- ۲۱۱۷

پاسخ ---- ۲۱۱۷
الکسیس کارل کیست؟ ---- ۲۱۱۷
پرسش ---- ۲۱۱۸
پاسخ ---- ۲۱۱۸
رستم کیست؟ ---- ۲۱۱۸
پرسش ---- ۲۱۱۸
پاسخ ---- ۲۱۱۸
ویلیام جمس کیست؟ ---- ۲۱۱۸
پرسش ---- ۲۱۱۸
پاسخ ---- ۲۱۱۹
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---- ۲۱۱۹
پرسش ---- ۲۱۱۹
پاسخ ---- ۲۱۱۹
لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟ ---- ۲۱۲۰
پرسش ---- ۲۱۲۰
پاسخ ---- ۲۱۲۰
در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟ ---- ۲۱۲۱
پرسش ---- ۲۱۲۱
پاسخ ---- ۲۱۲۱
اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید. ---- ۲۱۲۱
پرسش ---- ۲۱۲۱
پاسخ ---- ۲۱۲۱
در مورد پوپر توضیح دهید؟ ---- ۲۱۲۲
پرسش ---- ۲۱۲۲
پاسخ ---- ۲۱۲۲
آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟ ---- ۲۱۲۳
پرسش ---- ۲۱۲۳
پاسخ ---- ۲۱۲۳
چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر م
پرسش ---- ۲۱۲۳
پاسخ ---- ۲۱۲۳
چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟ ---- ۲۱۲۷
پرسش ---- ۲۱۲۷
پاسخ ---- ۲۱۲۷
در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟ ---- ۲۱۲۷
پرسش ---- ۲۱۲۷
پاسخ ---- ۲۱۲۷
آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟ ---- ۲۱۲۸
پرسش ---- ۲۱۲۸
پاسخ ---- ۲۱۲۸
مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟ ---- ۲۱۲۹

پرسش ---------- ۲۱۲۹
پاسخ ---------- ۲۱۲۹
یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟ ---------- ۲۱۳۴
پرسش ---------- ۲۱۳۴
پاسخ ---------- ۲۱۳۴
لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید. ---------- ۲۱۳۶
پرسش ---------- ۲۱۳۶
پاسخ ---------- ۲۱۳۶
چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟ ---------- ۲۱۳۹
پرسش ---------- ۲۱۳۹
پاسخ ---------- ۲۱۳۹
به چه دلیل افرادی مانند هانری کربن و دیگران که در محضر اساتید بزرگ اسلامی به مباحثات فراوان فلسفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می بردند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟ ---------- ۲۱۳۹
پرسش ---------- ۲۱۳۹
پاسخ ---------- ۲۱۴۰
آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند. ---------- ۲۱۴۰
پرسش ---------- ۲۱۴۰
پاسخ ---------- ۲۱۴۰
در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟ ---------- ۲۱۴۰
پرسش ---------- ۲۱۴۰
پاسخ ---------- ۲۱۴۰
حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟ ---------- ۲۱۴۱
پرسش ---------- ۲۱۴۱
پاسخ ---------- ۲۱۴۱
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ---------- ۲۱۵۰
پرسش ---------- ۲۱۵۰
پاسخ ---------- ۲۱۵۰
مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟ ---------- ۲۱۵۰
پرسش ---------- ۲۱۵۱
پاسخ ---------- ۲۱۵۱
لاوازیه کیست؟ ---------- ۲۱۵۱
پرسش ---------- ۲۱۵۱
پاسخ ---------- ۲۱۵۱
الکسیس کارل کیست؟ ---------- ۲۱۵۲
پرسش ---------- ۲۱۵۲
پاسخ ---------- ۲۱۵۲
تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟ ---------- ۲۱۵۲
پرسش ---------- ۲۱۵۲
پاسخ ---------- ۲۱۵۲
مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟ ---------- ۲۱۵۴
پرسش ---------- ۲۱۵۴
پاسخ ---------- ۲۱۵۴

سوفیا لورن چه کسی است ؟ ---- ۲۱۶۱
پرسش ---- ۲۱۶۱
پاسخ ---- ۲۱۶۱
آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟ ---- ۲۱۶۲
پرسش ---- ۲۱۶۲
پاسخ ---- ۲۱۶۲
فروغ فرخزاد، چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟ ---- ۲۱۶۲
پرسش ---- ۲۱۶۲
پاسخ ---- ۲۱۶۲
شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟ ---- ۲۱۶۳
پرسش ---- ۲۱۶۳
پاسخ ---- ۲۱۶۳
اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟ ---- ۲۱۶۳
پرسش ---- ۲۱۶۳
پاسخ ---- ۲۱۶۳
مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟ ---- ۲۱۶۴
پرسش ---- ۲۱۶۴
پاسخ ---- ۲۱۶۴
سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟ ---- ۲۱۶۷
پرسش ---- ۲۱۶۷
پاسخ ---- ۲۱۶۷
داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟ ---- ۲۱۶۷
پرسش ---- ۲۱۶۷
پاسخ ---- ۲۱۶۷
آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟ ---- ۲۱۶۹
پرسش ---- ۲۱۶۹
پاسخ ---- ۲۱۶۹
جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟ ---- ۲۱۷۰
پرسش ---- ۲۱۷۰
پاسخ ---- ۲۱۷۰
درباره فرویدیسم توضیح دهید. ---- ۲۱۷۰
پرسش ---- ۲۱۷۰
پاسخ ---- ۲۱۷۰
۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟ ---- ۲۱۷۱
پرسش ---- ۲۱۷۱
پاسخ ---- ۲۱۷۲
نوستراداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟ ---- ۲۱۷۲
پرسش ---- ۲۱۷۲
پاسخ ---- ۲۱۷۲
دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟ ---- ۲۱۷۴
پرسش ---- ۲۱۷۴

پاسخ ----- ۲۱۷۴
«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟ ----- ۲۱۷۶
پرسش ----- ۲۱۷۶
پاسخ ----- ۲۱۷۶
ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟ ----- ۲۱۷۶
پرسش ----- ۲۱۷۶
پاسخ ----- ۲۱۷۶
ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟ ----- ۲۱۷۷
پرسش ----- ۲۱۷۷
پاسخ ----- ۲۱۷۷
ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟ ----- ۲۱۷۹
پرسش ----- ۲۱۷۹
پاسخ ----- ۲۱۷۹
ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟ ----- ۲۱۸۱
پرسش ----- ۲۱۸۱
پاسخ ----- ۲۱۸۱
ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟ ----- ۲۱۸۲
پرسش ----- ۲۱۸۲
پاسخ ----- ۲۱۸۲
شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟ ----- ۲۱۸۳
پرسش ----- ۲۱۸۳
پاسخ ----- ۲۱۸۳
«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟ ----- ۲۱۸۳
پرسش ----- ۲۱۸۴
پاسخ ----- ۲۱۸۴
«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟ ----- ۲۱۸۶
پرسش ----- ۲۱۸۶
پاسخ ----- ۲۱۸۶
مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟ ----- ۲۱۸۸
پرسش ----- ۲۱۸۸
پاسخ ----- ۲۱۸۸
درباره مرکز ----- ۲۱۸۹

شخصیت ها

مشخصات کتاب

نویسنده : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

علما ی دینی

علمای شیعه

آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟

پرسش

آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟

پاسخ

پیشوایان دینی و دانشمندان مطالب فراوانی در این مورد دارند؛ نبی اکرم ص می فرماید: «ان-الغضب جمره توفد فی جوف ابن آدم الـم تروا الی حمره عینیه وانتفاخ اوداجه ؛ به راستی که غضب آتشی است که در درون انسان برافروخته می شود، نمی بینید که چگونه هنگام غضب چشمانش قرمز و رگ هایش برافروخته می شود».(عیون الاخبار «ابن قتیبه ، ج ۱، ص ۲۸۲)

حضرت علی ع نیز می فرماید: «الحده ضرب من الجنون ؛ غضب و تندی یک نوع دیوانگی است .نهج البلاغه قصار ۲۵۵)

انسقراطیس حکیم می گوید: «من به سلامت آن کشتی که باد سخت و شدت آشوب دریا آن را به لجّه ای می افکند و بر سنگ های سخت می زند، امیدوارترم از آن که به سلامت غضبان ملتهب چه ملاحان را در تخلیص آن کشتی مجال استعمال لطایف حیل باشد و هیچ حیلت در تسکین شعله غضبی که زبانه می زند، نافع نیاید و چندان که وعظ و تضرع بیشتر به کار دارند – مانند آتشی که هیزم خشک بر او افکنند – سورت بیشتر نماید».(اخلاق ناصری ص ۱۷۶)

دیل کارنگی روان شناس معروف آمریکایی نیز می نویسد: «تداوم خشم و غضب در مزاج و قلب آدمی اثر سوء می گذارد و بسیاری از بیماری های درونی و امراض بر اثرخشم های پی در پی و زیاده از حد طبیعی است .آیین کامیابی ص ۲۳۳)

حال برای غلبه بر خشم و غضب این چند مطلب را در نظر داشته باشید:

۱. درباره ارزش حلم و بردباری نیک بیندیشید. پاد زهر غضب حلم و بردباری است درباره حلم گفته شده است «ضبط النفس والطبع عن ثوره الغضب ؛نگه داری نفس و خویشتن داری در برابر

هیجان غضب .(جزوه اخلاق محمودخیراللهی تکثیر دانشگاه اصفهان ص ۶۷)

نبی اکرم ص می فرماید: «بعثت للحلم مرکزاً و للعلم معدناً و للصبر مسکناً ؛من به رسالت مبعوث گشتم تا کانون حلم و بردباری معدن علم و دانش و مسکن صبرو شکیبایی باشم .(میزان الحکمه ج ۲، ص ۵۱۳)

امیر مؤمنان حضرت علی ع می فرماید: «الحلم نور جوهره العقل ؛ حلم وبردباری نوری است که منشأش عقل و خرد

انسان است .(غرر الحکم ج ۱، ص ۳۴۴)

کَه ٠نیم کوهم زصبر و حلم و دادکوه را کی در رباید تندباد

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتربل زصد لشگر ظفر انگیزتر

(مولوی

۲. هنگامی که خشم و غضب به هیجان درآید، انسان به چند امر توصیه شده است

الف استعاذه و خود را از شرّ شیطان در پناه خدا قرار دادن

ب) اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است قدری دراز بکشد.

ج) آبی به سر و صورت خود بزند و یا وضو بگیرد و یا غسل کند.

د) آب سرد بنوشد.

آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟

پرسش

آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟

پاسخ

در مورد شخصیت های طراز اول کشور، همیشه شایعات و اتهاماتی مطرح می شود. آنان دائماً در معرض تهمت و بهتان قرار دارند. و از هیچ، مسائلی بزرگ می سازند. ولی خوشبختانه جامعه ما بخصوص جوانان باکفایت این مرز و بوم، گول شایعات را نمی خورند، و بر اساس اراجیف و هیاهوی اجانب اقدام به عمل نمی کنند؛ بلکه با تدبیر و تعقل و تحقیق و تفحص و کسب

آگاهی، بدون تأثیر پذیری از بیگانگان تصمیم می گیرند، و راه خویش را برمی گزینند.

حضرت آیت ا... هاشمی شاهرودی نیز از جمله شخصیت هایی است که قبل از انتصاب به مقام قضاوت عالیه کشور، مورد اتّهام قرار گرفت. و آنچه شما خواهر عزیز و گرامی سؤال کرده ای، ماهها قبل از انتصاب ایشان، زمانی که احتمالات مختلف برای جایگزینی آیت ا...یزدی مطرح بود، در رسانه های بیگانه مطرح بود. ولی واقعیّت تا جایی که ما اطّلاع داریم، همانگونه که از پسوند نام خانوادگی ایشان مشخص می شود، آیت ا... شاهرودی اصالتاً ایرانی است، ولی در نجف متولد شده و بزرگ شده و رشد و نمو یافته است، و در دوران حاکمیت حزب بعث عراق و رژیم صدام، به ایران مهاجرت کرده است. هر چند ایشان در عراق بوده است، ولی پدرشان تعمّد داشته که تابعیت ایران را حفظ کند؛ و تابعیت عراقی نگرفته است. لذا شناسنامه ایرانی برای ایشان گرفته است.

بنابراین به لحاظ قانونی هر کس تابعیت کشور جمهوری اسلامی

ایران را داشته باشد، هر چند در خارج از ایران سکونت داشته باشد، ایرانی به حساب می آید. همان طور که شما نیز شنیده و بارها دیده اید، رئیس جمهور محترم کشورمان در مسافرتهای خارجی به کشورها، با ایرانیان مقیم ملاقات می کند. و حتی برای مسافرت فرزندان آنان که به لحاظ قوانین محدودیت هایی برای آنان وجود داشت، قوانینی تصویب کردند تا با مسافرت به ایران، هویت ایرانی آنان حفظ شود.

پیروز و سربلند باشید.

چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟

پرسش

چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت : اولا", آنچه در اطلاق لفظ ((آیت الله)) بر شخص معیار و ملاک می باشد, داشتن ملکه ی ((اجتهاد)) است که به معنای توانایی استنباط احکام الهی از منابع معتبر دینی می باشد. این مهم پس از گذراندن سال ها درس خارج , همراه با تحقیقات و کاوش های ژرف فقهی , اصولی , رجالی و... امکان پذیر می شود. توان استنباط معمولا" از طریق اساتید درس خارج , قابل بررسی و کشف است . ولی این که از چه زمانی بعد از دست یابی به اجتهاد بر آن شخص آیت الله اطلاق می شود, باید گفت که این یک امر عرفی است و ضابطه ی خاص به غیر از داشتن اجتهاد مسلم ندارد. چه بسا بسیاری از شخصیت های مبرز علمی هم اکنون وجود دارند که مجتهد مسلم می باشند; ولی حجت الاسلام خوانده می شوند. با اینکه اطلاق آیت الله بر آنان کاملا" صحیح است ولی در عرف رایج حوزه , معمولا" فرد بعد از دست یابی به اجتهاد و گذشت چند سالی در کار تدریس خارج , تحقیق و... بر او آیت الله اطلاق می شود. ثانیا", بر اساس ادله ی عقلی و نقلی (آیات و روایات), یکی از شرایط ولی فقیه , داشتن ملکه و قدرت اجتهاد است .

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصول پنجم و یکصد و نهم , یکی از شرایط رهبری را صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه دانسته اند. ثالثا",

اجتهـاد آیت الله خـامنه ای , ربطی به زمـان انتخـاب ایشان به رهبری نـدارد; بلکه بنابر دلایل زیر, ایشان از سال های قبل , این ملکه و توانایی را داشته اند:

۱. همه ی رساله های عملیه , نوشـته اند که اگر دو نفر عادل به اجتهاد کسی شهادت دهند, اجتهاد او قابل قبول است . مجلس خبرگان , که مرکب از ده ها مجتهد مسلم و چندین مرجع تقلید می باشد, ایشان را به عنوان مجتهد و رهبر انتخاب کردند.

۲. ایشان پیش از انقلاب به درجه ی اجتهاد رسـیده و اجتهاد ایشان توسط بسـیاری از مراجع و بزرگان , از جمله حضرت امام , از قبـل تصـدیق شـده بود. حضـرت آیت الله فاضل لنکرانی در جلسه ی جامعه ی مدرسـین اعلام کردنـد که من از بیست سال پیش , ایشان را مجتهدی تمام عیار یافته ام .

۳. درس خـارج مقـام معظم رهبری که در آن بسـیاری از فضـلا شـرکت می کردنـد و همگی به وزانت علمی آن شـهادت می دهنـد, دلیلی بر بنیه ی علمی نیرومنـد و ملکه ی اجتهـاد ایشان است و این توان علمی , مسـلما" زمینه ای پیش از رهبری ایشان دارد. بنـابر مطـالب فوق , روشن می شود که ایشان در زمان رهبری , صـد در صـد دارای اجتهاد مسـلم - که شـرط لازم برای اطلاق لفظ آیت الله است - بوده انـد و همان طور که در عرف بر کسـی که سال ها دارای اجتهاد باشـد, کم کم بر او آیت الله اطلاق می شود, بر معظم له نیز بعد از این حادثه آیت الله اطلاق شده است .

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پرسش

آیت

الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پاسخ

فقید سعید در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهرستان تبریز در خانواده علم و سیادت، یعنی بیت مرحوم آیه الله حاج سید رضی مستنبط دیده به جهان گشود و مقدمات فارسی و عربی و علوم متداول عصر را در زادگاه خود از اساتید وقت فرا گرفت، و قسمتی از سطوح فقهی را نزد مرحوم میرزا عبدالعلی سرایی اهرابی آموخت، آنگاه در سال ۱۳۵۰ قمری برابر ۱۳۱۰ هجری شمسی برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و از حوزه درس مرحوم آیه الله حائری، مؤسس حوزه و بیشتر از حوزه درس مرحوم آیت الله حجت بهره گرفت و درس های اساتید خود را به رشته تحریر در آورد. و مورد علاقه مرحوم آیه الله حجت قرار گرفت و پیوسته از این استاد در طول عمر به عظمت و نیکی یاد می کرد و در رشته معقول از درس مرحوم آیه الله شاه آبادی بهره فراوان برد.

پس از درگذشت آیت الله حائری تصمیم گرفت از گلستان حوزه علمیه نجف گلهایی برچیند، و دامن خود را از خرمن علم اساتیدی معظم چون آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی پر کند، از این جهت ایران را به عزم اقامت در نجف اشرف ترک گفت و قریب پنجاه سال، در آن دانشگاه به وظایف علمی پرداخت و علاوه بر تکمیل معلومات خویش، گروه انبوهی را در این مدت در فقه و اصول، در اخلاق و سلوک تربیت نمود، بالأخص که وی عرفان و اخلاق را از اعجوبه دوران، مرحوم میرزا علی آقا قاضی فرا گرفته و زیر دست او

پرورش یافته بود.

آیت الله مستنبط حتی در روزهای تعطیلی هم درسهای مخصوصی داشتند یا برخی از قواعد و اصولی را تدریس می کردند و یا درس کلام و عقاید برای طلاب می گفتند و مطالب درس کلام را در دو مجلد به نام «معارف الإسلام» تنظیم نموده است. نماز جماعت ایشان از نماز های پرجمعیت نجف اشرف بود و منزل معظم له پیوسته مجلس علما و محفل اهل فضل و دانش بود و همیشه بحث و بررسی مسائل مشکل فقهی و اصولی و کلامی در مجالس او مورد گفتگو بود. خصوصیات اخلاقی مرحوم مستنبط، مایه توجه است و ی بیش از همه به تعلیم و تدریس علاقه مند بود و درسی را حاضر نمی شد، و یا القا نمی کرد، مگر اینکه آن را می نوشت، از این جهت از این فقید سعید آثار علمی فراوانی به صورت چاپی و مخطوط باقی مانده است.

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پرسش

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پاسخ

آیت الله مرعشی در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر سال ۱۳۱۵ هجری در نجف اشرف، دیده به جهان گشود. وی فرزند عالم بزرگ سید محمود تبریزی نسابه معروف و او فرزند سید علی، معروف به سید الحکماء و سید الاطبا تبریزی از علما بزرگ و اطبای حاذق و دارای تألیفات گوناگون در موضوعات مختلف بوده و با شیخ عبده، شیخ «ازهر» روابط دوستانه داشته است. «عبده» وقتی شنید سید الحکما از بیماری رسته و لباس عافیت پوشیده است درباره او اشعاری را سرود که مطلع آنها این است.

صحت بصحتک الدنیا من العلل یابن الوصی أمیر المؤمنین علی

مرحوم سید الحکماء در سال ۱۳۱۶ هجری در ۱۱۴ سالگی بدرود زندگی گفت و والد مرحوم آیه الله مرعشی در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان پوشید.

آیه الله مرعشی در نجف اشرف، مقدمات و علوم ادبیه را از مدرس معروف، شیخ مرتضی طالقانی آموخت و علم تجوید را از شیخ نور الدین شافعی بکتاشی که در تلاوت قرآن، عاصم زمان خود بود فرا گرفت.

علم انساب آل رسول را از والد معظم خود و سید محمد رضا صائغ بحرانی فرا گرفت و در فقه و اصول از خرمن دانش آقا ضیاء الدین عراقی خوشه چید و برای فرا گرفتن علم حدیث و رجال از حوزه درس مرحو م سید حسن صدر به کاظمین رفت و نزد او به تحصیل پرداخت.

علم کلام را از مرحوم شیخ جواد بلاغی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی فرا گرفت.

برای تکمیل معلومات و زیارت قبر ثامن الحجج(ع) در سال ۱۳۴۳ رهسپار ایران گردید و مدتی در تهران رحل

اقامت افکند و علوم عقلیه را از مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی فرا گرفت و پیوسته از هر خرمنی سنبلی می چید و از هر بلبلی نوایی می شنید و به مراتب والایی از علم و عمل رسید، آنگاه برای زیارت قبر دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر(ع) فاطمه(س) رهسپار قم شد و با حوزه گرم و جوان مرحوم آیت الله عظمای حائری روبرو شد. از این جهت با در خواست آیت الله مؤسس، رحل اقامت در قم افکند و از سال ۱۳۴۴ تا آخرین سالهای عمر خود از طریق قلم و بیان، خدمات ارزنده ای انجام داد. اینک به گوشه ای از خدمات وی اشاره می کنیم.

۱. پرورش شاگردان

او در مدت اقامت خود در قم قریب ۶۶ سال بطول انجامید، در سنگر تدریس از سطوح متوسط تا سطوح عالی و سپس مراحل خارج را تدریس کرد و هیچگاه از تدریس خسته نمی شد و در این ایام که پیری و بیماری بر او هجوم آورده بود، حوزه تدریس خود را ترک نکرد و به تدریس فقه می پرداخت. او در ظرف این مدت، صدها شاگرد پرورش داد و بسیاری از علمای بلاد از خرمن علمی او بهره گرفته اند و با مراجعه به تراجم علمای معاصر که دست پرورده های حوزه علمیه قم هستند، این حقیقت روشن می شود.

۲. احیای آثار علمی گذشتگان

وی علاقه وافری به احیای آثار علمای گذشته داشت و در این مورد گام های بلندی برداشت و آثار زیادی از طریق تشویق و تقدیر و اخیراً از طریق سرمایه گذاری مالی ایشان منتشر شد.

احیای آثار علمی گذشتگان از نظر رنج و زحمت و اثر وفائده، احیاناً کمتر از آثار علمی خود انسان نیست

و اگر مقـدمه هایی که به قلم آن فقید بزرگ بر این کتابها نوشـته شده به رشـته تحریر در آمده در جایی گرد آید، خود کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

۳. آثار علمی به قلم خود آن مرحوم

فقید راحل آثار قلمی متعددی دارد. اسامی تألیفات ایشان، در کتابهای تراجم که جدیداً و قدیماً نگارش یافته منعکس است، و مرحوم مـدرس تـبریزی در «ریحـانه الأـدب» از ۳۴ اثر ایشـان نـام می برد و جنـاب حـاج شـیخ محمـد رازی در کتـاب «آئینه دانشوران» فهرست آثار فقیـد سـعید را آورده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی از فهرست تألیفات ایشان به این کتاب مراجعه کنند.

دو یادگار بزرگ

در میان آثار و یادگارهای بزرگ فقید سعید، به دو اثر گرانبها اشاره می کنیم:

۱. تعلیقات گرانبهای ایشان بر کتاب احقاق الحق

این تعلیقات که خود، چند برابر اصل کتاب است یک دایره المعارف بزرگ برای فضایل و مناقب و مصادر بسیاری از روایات مربوط به اهـل بیت عصـمت و طهـارت به شـمار می رود. اگر فرزنـد برومنـد ایشـان، این تعلیقات را جـدا از احقاق، آن هم به صورت موضوعی چاپ و منتشر کنند برای محققان، کار را آسان کرده و رنج و زحمت را از آنها بر می دارد.

۲. کتابخانه شکوهمند مرعشی

این اثر به حق، یکی از آثار بزرگ و سودمند این فقید است که توانسـته است چنین کتابخانه عظیمی با کتابهای نفیس خطی و منحصـر به فرد در حوزه علمیه قم تأسـیس کنـد و در طول متجـاوز از پنجـاه سـال، دست سوداگران کتاب را از این کتابها قطع کرده و آثار دیرینه اسلامی را حفظ کند. این کتابخانه از نظر نفاست نسخ، در ایران تقریباً منحصر به فرد است و از

نظر کتابهای مطبوع و منتشر شده کاملاً غنی به حساب می آید.

در این کتابخانه حدود ۲۵ هزار جلد نسخه خطی نگهداری می شود که بسیاری از آنها کتابهای منحصر به فرد و به خط مؤلفان بزرگ است و تعداد کتاب های چاپی آن از مرز دویست هزار می گذرد و هم اکنون این کتابخانه، مرجع علما و دانشمندان و محققان است و اخیراً به همت والای فقید راحل و کمکهای بی دریغ رهبر بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی قدس الله سره ساختمان عظیمی برای حفظ کتابهای نفیس بنا گردیده است. امید است این کتابخانه گامهای بلندتری در نشر آثار علمای شیعه بردارد.

ویژگیهای جسمی و روحی آن فقید

مرحوم آیه الله عظمای نجفی قیافه گیرا، سیمایی نورانی چشمانی جذاب، داشت و با سهولت و صداقت خاصی سخن می گفت.

تسلط او بر کلمات و جمل شبیه تسلط انسان بر حرکت دست خود بود، او محضری جذاب و شیرین داشت و در محفل دوستان، حکایات و قصص شیرین می گفت و در عین حال، سیمای روحانی او انسان را به جهان دیگر متوجه می ساخت.

وی مردی منظم و متعهد بود. در طول مدت امامت خود در حرم و صحن، امامت نماز خود را تعطیل نکرد و در نخستین لحظات دخول وقت، به نماز می ایستاد و شبها پس از تهجد در بیت خود از نخستین کسانی بود که با گشوده شدن در حرم، وارد صحن مقدس می شد.

او در عاریه دادن نفیس ترین کتابها، دستی سخاوتنمندانه داشت و هیچگاه دیده نشد که در دادن کتابی هر چند ارزشمند و پر قیمت باشد تردید به خود راه دهد. نگارنده این کلمه را از خود ایشان شنیدم که فرمود: انحصار طلبیهای

صاحبان کتابخانه ها سبب شد که کتابهای اسلامی از میان برود و بزرگترین خسارتها متوجه فرهنگ اسلامی شود.

یکی از ویژگیهای فقید راحل، علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود. او در مصایب آنان چشمی گریان و در شنیدن فضایل آنان چهره شادمانی داشت.

فقید راحل از بسیاری از مشایخ شیعه و مراجع عظام، دارای اجازه روایت بود و از جمعی از علمای بزرگ اهل سنت نیز اجازه روایت داشته، و در عصر خود شیخ اجازه بوده است و اگر مجموع اجازاتی را که از مشایخ خود دریافت داشته و اجازاتی را که به دیگران داده در یک جا گرد آورند، کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

او در علم قرائت و تجوید ممتاز بود و قرآن را با لحن بسیار زیبا قرائت می کرد و در نماز مغرب و عشا و صبح لحن قرابت او بسیار گیرا و روح افزا بود.

مرحوم آیه الله نجفی در شب پنجشنبه پس ازاقامه نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر و مراجعت به منزل، لحظاتی دچار عارضه قلبی شد (همان بیماری که از آن مدتها رنج می برد) پس از برخورداری از یک عمر طولانی در سن ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جهان علم و دانش را به سوگ خود نشاند.

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پرسش

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پاسخ

آیت الله آملی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در «لاریجان» آمل دیده به جهان گشود، و در همانجا مقدمات را فراگرفت، سپس در سال ۱۳۳۵ هجری قمری که سیزده بهار از عمر شریف او گذشته بود، زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترک گفت، و در اقامت ده ساله خود در این مرکز، پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست سطوح عالی را از اساتید مبرز وقت مانند مرحوم میرزا محمد رضا فقیه لاریجانی و سید محمد تنکابنی و میرزا یدالله نظر پاک فرا گیرد.

در سال ۱۳۴۵ برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، تا از محضر آیات بزرگ و اسطوانه های فقه بهره مند شود، از این جهت تا سال ۱۳۵۱ هجری قمری در این مرکز اقامت گزید، و از دروس شخصیتهایی مانند: آیه الله یثربی کاشانی (۱۳۱۰ ۱۳۷۹) و آیه الله حجت (۱۳۱۰ ۱۳۷۲) و مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حائری (۱۲۷۴ ۱۳۵۵) بهره مند گردید.

حوزه علمیه قم در آن روز ها حوزه جوانی بود، هر چند شخصیتهای بزرگی در آنجا تدریس کرده و گروهی را پرورش می دادند، ولی قِدْمَت حوزه علمیه نجف اشرف، و حضور اعلام و بزرگانی مانند آیه الله نائینی (۱۳۷۴ ۱۳۵۵) و آیه الله ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹ ۱۳۶۱) و آیه الله اصفهانی (۱۲۸۴ ۱۳۶۵) جاذبه دیگری داشت. بالأخص استبداد رضا خانی در آن روز به

حـد اعلی رسـیده و پیوسـته مزاحم طلاب و فضـلای حوزه بود، از این جهت مرحوم آقای آملی، حوزه قم را به قصد اقامت در نجف و استفاده از آن عالمان بزرگ،

ترک گفت و از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۸۱ در جوار امیر مؤمنان (باب علم النبی) رحل اقامت افکند. و از دروس شخصیتهای نامبرده که پی افکنان علوم، و محققان بزرگی در فقه و اصول بودند، بهره گرفت، و بیش از همه در درس مرحوم آیه الله ضیاء عراقی قدس سره حاضر شد، و از تلامیذ به نام او به شمار رفت.

در سال ۱۳۷۰مرحوم آملی، حوزه درس داشت و گروهی را در فقه و اصول تربیت می کرد، و نخستین اثر او به نام «بدایع الأفکار» که تقریر درسهای استادش، مرحوم عراقی است، از چاپ در آمده و افکار اساتید را به خود جلب نموده بود. و استاد بزرگوار حضرت امام قدس سره در نقل آرای مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی به تقریرات ایشان مراجعه می کرد و کیفیت ضبط مطالب را می ستود.

او سی سال در این دانشگاه بزرگ، به تعلیم و تعلم پرداخت، ولی سرانجام به خاطر بیماری، و دیدار اقوام در سال ۱۳۸۱ (یک سال پس از فوت زعیم بزرگ مرحوم آیت الله بروجردی) عازم ایران گردید و بنا به درخواست گروهی از فضلا و آمادگی حوزه علمیّه قم برای بهره گیری از وجود پر فیض او، در قم اقامت گزید، و لحظه ای از افاده و ارشاد باز نایستاد، و در اعیاد و مناسبتها که به حضور وی می رسیدم، مسأله فقه و فقاهت شیعه را مطرح می کرد، و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را، زیاد سفارش می فرمود.

از آیه الله آملی آثار فراوانی به جای مانده، شایسته است بیت رفیع ایشان، و فرزندان گرانقدر و فاضلش در طبع و

نشر آنها بکوشند، و اخیراً فاضل محقق جناب آقای اسماعیل پور دامت برکاته یک دوره اصول فقه از بحثهای ایشان را به نام «مجمع الأفکار منتشر نموده است.

آیه الله آملی برا تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده قائل بود، و از مدتها قبل به این فکر بود که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کند، یعنی آن گروه از جوانان مستعد و باذوق که مدتی در فقه و اصول کار کرده اند، در اختیار بگیرد و با تأمین زندگی، آنان را در مسیر فقاهت قرار دهد، حتی از روز نخست مدرسه ای که در خیابان بیمارستان فاطمی به نام مدرسه ولی عصر (عج) را تأسیس کرد، تصمیم بر این داشت که این مدرسه را به این واحد اختصاص دهد، و دار الفقاهه کند، امّا «ما کل ما یتمنی المرء یدرکه» و در عین حال، از این هدف باز نماند و پیوسته از طریق تدریس، طرف صبح و عصر افراد مبرزی را تربیت کرد که هم اکنون چشم و چراغ حوزه علیمیه قم می باشند.

آیه الله آملی مرد خلیق، متواضع، مهربان و بسیار خوش مجلس بود، و در بحث و گفتگو جانب انصاف را از دست نمی داد، و از شرائط زمان، دور نبود و ضرورتها را درک می کرد.

ما این ضایعه اسفناک را به حضرت بقیه الله الأعظم تسلیت گفته و همچنین به مراجع و زعمای حوزه علمیه قم و رهبر عالیقدر انقلاب و بیت رفیع و بازماندگان و تلامیذ شریف ایشان تسلیت می گوییم. از خداوند عالم برای بازماندگان صبر جمیل مسألت داریم.

پیکر آن مرحوم پس از تشییع با عظمتی که نظیر آن در قم کمتر مشاهده شده به

آرامگاه ابدی منتقل شد و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) جنب مرقد مرحوم شهید مطهری (ره) به خاک سپرده شد.

آیت الله اراکی کیست؟

پرسش

آیت الله اراکی کیست؟

پاسخ

آیه الله العظمی اراکی در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در خاندان علم و تقوا از پدری عالم و دانشمند به نام حاج میرزا آقای فراهانی و مادری علویه که از فرزندان سید حسین واقف که در بخش نطنز بارگاهی دارد، دیده به جهان گشود، و به حکم «... البَلد الطّیّبُ یَخْرُجُ نبَاتُهُ بإذنِ رَبِّهِ...» اعراف/۵۸

و میوه چنین پدر و مادری باید فرزندی برومند در میدان تقوا و زهد، فقیهی ژرف نگر در قلمرو علم ودانش باشد.

او مقدمات را نزد مرحوم سید جعفر در شهرستان اراک آموخت و سطوح عالیه را از مرحوم سلطان العلما که حاشیه مفصل و گسترده ای برکفایه دارد، فرا گرفت، سعادت آنگاه یار او گشت که از عمراو فزون از بیست بهار نگذشته بود که آیه الله العظمی حائری برای بار دوم از عراق به اراک منتقل گشت و به تأسیس حوزه دست زد و قبلاً نیز در سال ۱۳۱۶ هجری قمری به اراک آمده و تا سال ۱۳۲۴ در آن شهر زیسته و گروهی را پرورش داده بود ولی به عللی این شهر را ترک گفته و به کربلا منتقل شده بود. این بار به دعوت علمای اراک وارد این شهر شد و با اراده آهنین و پشتیبانی الطاف الهی نهالهای علم و دانش را در سرزمین اراک نشاند و تا سال ۱۳۴۰ هجری قمری به آبیاری آنها پرداخت ولی تقدیر الهی این بود که این حوزه به شهرستان قم که در بیست و چهار فرسخی تهران قرار دارد، منتقل شود تا علما و دانشمندان از نزدیک مراقب جریانهای سیاسی و اجتماعی و آگاه از وظایف خود گردند.

به هنگام

انتقـال مرحوم آیه الله العظمی حـائری به قم، مرحوم اراکی که بیست و هشت بهار بیش از عمر او نمی گـذشت، همراه او به قم منتقل شد و تا ۱۳۵۵ در کنار این اسـتاد ماند و عاشـقانه درسها و بحثهای او را نگاشت و بیش از همه تلامیذ مؤسس، به تحریر درسهای او همت گماشت، و در میان شاگردان بی شمار او کمتر کسی به اندازه او یعنی ۲۳ سال از محضر استاد بهره برد.

مرحوم آیه الله العظمی حـائری در دل خفقـان و فشار رضاخانی در سال ۱۳۵۵ در گـذشت. آیه الله اراکی پس از درگذشت او گمشـده خـود را نزد یکی از اسـتوانه هـای تقـوا و فضـیلت و علم و فقـاهت حوزه یعنی مرحوم آیه الله سـید محمـد خوانسـاری (۱۳۰۵ ۱۳۷۱ هجری قمری) باز یافت و آنچنان به تقوا و پرهیزکاری و وارستگی او عشق می ورزید که سایه به سایه او راه می رفت و در دروس او حاضـر می گشت و بسـان یـک شـاگرد مطلـق در برابر اسـتاد زانو می زد و برخی از دروس او را به رشـته تحریر می کشـید. شـیوه زنـدگی او بـا مرحوم خوانساری به گونه ای بود که توجه همه بزرگان را به خود جلب می کرد و حقا باید گفت: در خضوع یک فقیه در برابر فقیهی دیگر الگو بود.

مرحوم آیه الله خوانسـاری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسـی برابر با ۱۳۷۱ هجری قمری در گـذشت خلأئی که از درگـذشت این فقیه بزرگ پدیـد آمـد، به وسـیله ارادتمند صـمیمی و مصاحب فقیهش کاملاً پر شد. شاگردان مرحوم خوانساری دور او جمع شده و از او درخواست کردند که بحث او را ادامه دهد او نیز به درخواست عاشقان درس خوانساری

پاسخ مثبت گفت و قریب سی سال بر کرسی تدریس تکیه کرد و گروهی را در فقه و اصول پرورش داده و کامیاب ساخت.

ویژگیهای مرحوم آیت الله العظمی اراکی

۱. آیت الله اراکی یک انسان وارسته و کاملاً زاهد بود من که کیفیت زندگی او را از نزدیک دیده بودم که در حد متوسط بود و او کمتر از سهم امام مصرف می کرد و با قناعت کامل زندگی می کرد.

۲. او پس از آیه الله خوانساری به اقامه نماز جمعه در قم پرداخت و علما و بزرگان در نماز جمعه او حاضر شده و به او اقتدا می کردند و او نیز با خواندن جمله هایی از نهج البلاغه دلها را تکان می داد و قلوب را متوجه می ساخت

۳. در میان تلامیذ مرحوم آیه الله العظمی حائری او بیش از همه دروس او را نوشته و خوشبختانه برخی از آثار او به زیور طبع آراسته است.

به خاطر دارم مرحوم امام راحل در سال ۱۳۷۰ هجری قمری موقع تدریس اجتهاد و تقلید، برای آگاهی از افکار استاد بزرگوارش آیه الله العظمی حائری از آیه الله اراکی درخواست کرد که تقریر بحث اجتهاد و تقلید او را در اختیارش بگذارد و او نیز پاسخ مثبت گفت. مرحوم امام رساله یاد شده را در مدت کمی استنساخ کرد و آرائی که از استادش در رساله اجتهاد و تقلیدش نقل کرده، مستند او تقریر مرحوم آیت الله اراکی است.

برای آگاهی از موقعیت علمی ایشان، فهرست آثار ایشان را در اینجا می آوریم:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیه الله سلطان العلماء

۲. تقریرات فقه آیه الله العظمی حائری، شامل طهارت، ارث.

۳. تقریرات اصول آیه الله العظمی حائری (سه دوره)

۴. رساله فی الاجتهاد و التقلید (تقریر

بحث مرحوم حائری) در ضمن درر الفوائد استادش به چاپ رسیده است.

۵. رساله فی الولایه (تقریر بحث مرحوم آیه الله حائری) در جلد اول قرآن والعقل به چاپ رسیده است.

۶. رساله استفتائات.

۷. حاشیه بر عروه الوثقی.

۸. توضیح المسائل.

۹. مناسک حج.

۱۰. حاشیه بر درر الأُصول مرحوم آیه الله حائری.

۱۱. المکاسب المحرمه.

۱۲. کتاب الخیارات.

۱۳. رسالتان فی الارث ونفقه الزوجه (از شماره ۴ تا ۱۳ همه به چاپ رسیده اند)

۱۴. کتاب البیع.

۱۵. کتاب النکاح و الطلاق.

۱۶. شرح مفصل عروه الوثقی، باب طهارت.

۱۷. کتاب الطهاره تقریر بر بحث آیه الله العظمی سیدمحمد تقی خوانساری.

آیت الله العظمی اراکی در ساعت ۲۲ شب سه شنبه در بیمارستان شهید رجائی درگذشت و پیکر پاک او در تهران و قم، از طریق تمام طبقات، تشییع گردید، همراهی مردم در تشییع، این مسأله را ثابت کرد که هنوز روحانیت اصیل و واقعی در دل مردم جایگاه بلندی دارد. بر پیکر پاک او، وارسته ترین فرد یعنی آیت الله بهجت در صحن مطهر نماز گزارد. مجالس فاتحه و ختم از طرف بازماندگان حوزه و مقام معظم رهبری آغاز گشت و دولت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.

ما این ضایعه را به بقیه الله الأعظم عجل الله فرجه و مراجع بزرگ شیعه و علما و دانشمندان حوزه های علمیه بالأخص به مقام معظم رهبری تسلیت گفته و از خدای بزرگ برای آن فقیه راحل علوّ درجات در خواست می کنیم.

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پرسش

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پاسخ

مرحوم حاج شیخ محمد صادق کاشمری در آخرین روز از زمستان سال ۱۳۱۲ ه . ش در قریه ای به نام «فرشته» از توابع «کاشمر» از پدری عالم و واعظی توانمند و پرهیزگار به نام شیخ غلامحسین سعیدی و مادری با فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود و ایام طفولیت را تا سن سیزده سالگی در زادگاه خویش گذراند و در محضر پر بار پدرش موفق به خواندن قرآن و حفظ ادعیه مأثوره و فرا گرفتن «نصاب الصبیان» و قدری از علم صرف و نحو گردید. پس از آن همراه برادر بزرگتر شیخ محمد کاظم سعیدی به حوزه علمیه کاشمر عزیمت نمود و با کوشش فراوان به تحصیل پرداخت.

مرحوم سعیدی در ضمن تحصیل دروس حوزوی به دروس جدید نیز پرداخت چنانکه خود می نویسد:

«در مدت ۱۰ سال اقامت در حوزه کاشمر موفق به فراگرفتن ادبیات و سطح کامل فقه و اصول و علوم جدید، مانند فیزیک و شیمی و جبر و هندسه و مثلثات و در حدود دیپلم متوسطه و سپس تدریس مکرر ادبیات و علوم جدید شرکت و همکاری در کانون مبلغ و دریافت جوایزی از آن کانون گردیدم».

سپس در سال ۱۳۳۴ جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می شود و در بدو ورود در مدرسه مرحوم سید یزدی اقامت می نماید و به دنبال یافتن استاد مطلوب و درس مقبول نظر، دروس و اساتید حوزه علمیه نجف را بررسی می کند، در نهایت درس مرحوم آیه الله العظمی خویی (قدس سره) نظر ایشان را بیش از دیگران جلب می نماید و به حلقه درس وی می پیوندد و در رشته معقول تا حد قابل

توجهی از محضر حکیم متألّه مرحوم آقا صدرای بادکوبه ای بهره می برد و همزمان با آیه الله میرزا باقر زنجانی و علامه فانی اصفهانی و آیه الله سید عبد الأعلی سبزواری نیز آشنا می شود و در دروس برخی از آنها نیز شرکت می نماید. و در ضمن تحصیل، خود، در حوزه نجف به تدریس سطوح عالیه نیز می پردازد و حوزه تدریسش در میان فضلای نجف مورد توجه قرار می گیرد.

سعی و تلاش کامل فقید سعید در حوزه علمیه نجف بدین منوال ادامه داشت تا اینکه به سال **۱۳۴۳** جهت تجدید دیدار والده و ارحامش به ایران حرکت و در کاشمر مورد استقبال با شکوهی قرار می گیرد و اگر چه وی قصد مراجعت به نجف را داشت، ولی در اثر اصرار آیت الله امامی و نیاز مبرم حوزه علمیه کاشمر به وجود وی در آنجا ماندگار می شود. با آمدن وی به کاشمر، حوزه آنجا رونق فراوانی می یابد و طلاب زیادی از مراکز و بخشها راهی آن حوزه می شوند. مرحوم سعیدی از همان اول ضمن تدریس دروس حوزوی، بحث تفسیر قرآن را نیز آغاز می نماید و تا سال **۱۳۶۲** ادامه می یابد و در این مدت موفق به تدریس یک دوره کامل تفسیر قرآن می گردد.

و در کنار اشتغالات علمی به مصداق «عالم ینتفع الناس من علمه خیر من سبعین ألف عابد» خدمات اجتماعی و رسیدگی به امور عامه مسلمین در سطح وسیعی، محقق می شود. مجموعاً ۲۷ بنا، اعم از مسجد و تکیه با یک نقشه و اسلوب توسط وی ساخته می شود. تأسیس درمانگاه جواد الأئمه کاشمر و صندوق قرض الحسنه همّت که هر دو منشأء خدمات عمومی بسیار نافعی می باشند، از جمله اقدامات اجتماعی

او در طی این سالهاست.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۲ از کاشمر به سوی مشهد مقدس هجرت نمود و جلسات درس وی در حوزه علمیه مشهد نیز مورد توجه قرار گرفت و با همت عالی وی حسینیه و مدرسه ای به نام «الإمام الحسن المجتبی(ع)» در بهترین شکل ساخته شد که جمعی از طلاب ساعی تحت اشراف وی مشغول به تحصیل گردیدند. فعالیت فقید سعید در ابعاد گوناگون همچنان ادامه داشت تا اینکه اخیراً به بیماری صعب و دشواری مبتلا گردید و تلاش بی وقفه پزشکان محترم و مراقبتهای ویژه شبانه روزی فرزند برومندش آقای دکتر جعفر سعیدی، راه به جایی نبرد و سرانجام روز چهارشنبه نوزدهم ذی الحجه ۱۴۱۶ برابر با (۱۹/۲/۷۵ ش) این نفس مطمئنه دعوت حق را لبیک گفت و به دار باقی شتافت و فقدان وی جداً بر حوزه های علمیه ضایعه جبران ناپذیری بود.

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بار دیگر باد خزان، شاخه پرباری را از پیکر درخت علم و فضیلت جدا ساخت و آن، در گذشت فقیه عالیقدر، مدرس عالیمقام، استاد بزرگوار، آیه الله حاج محمد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصفهان و مردم آن استان را در غم و اندوه فرو برد. و به دنبال آن، دیگر حوزه های علمیه شیعه که آن شخصیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارستگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سید محمد صادق، مورد احترام همگان بود، ایشان پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در مدرسه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سید عبد الهادی شیرازی، آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، نـدای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پرسش

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پاسخ

هنوز سایه شومی که ابرهای غم و اندوه بر اثر فقدان بزرگ پیشوای جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی بر دلها افکنده بود، کنار نرفته بود.

هنوز قلبها در آتش آن ضایعه بزرگ و اسف انگیز می سوخت.

هنوز اشکها خشک نشده و جراحات دلها التیام نیافته بود که بار دیگر جهان تشیع با از دست دادن یکی از شخصیتهای بزرگ روحانی و علمی خود در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت !

فوت ناگهانی آیه الله عظمای سید عبدالهادی شیرازی که در عصر جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ (۲۲ تیر ماه ۱۳۴۱() در کوفه و نجف اشرف انتشار یافت و تا صبح شنبه در سراسر ممالک اسلامی منعکس گردید، تاسف عمیقی در عموم طبقات بجای گذارد و جامعه تشیع را غرق ماتم و عزا ساخت.

در بسیاری از نقاط، تعطیل عمومی اعلام شد و در تمام شهرستانها مخصوصاً در قم و نجف اشرف مراسم سوگواری و یاد بود

آن عالم عالیقـدر بر پا گردید، و میلیونها نفر در این مراسم شـرکت کردند و مراتب تجلیل و احترام را نسـبت به مقام شامخ آن مرد بزرگ ابراز داشتند.

آیه الله شـیرازی بحق از افتخارات عالم تشـیع و از زعمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشـرف بود و افتخارات بزرگی برای جهان اسلام کسب نمود

این دانشـمند بزرگ، نمونه ای از فضایل جـد بزرگوارش امیر مومنان علی (ع) بود، مردی با تقوا، بردبار، متواضع، پر حوصـله، بی اعتنا به مظاهر مادی، بلند همت و مؤدب و دلسوز بود.

عمری را به پاکی در کنار قبر امیر مؤمنان علی (ع) در راه نشر علم و فضیلت گذراند،

و شاگردان برجسته ای تربیت نمود و به عالم اسلام تحویل داد و در نزدیکی همان تربت پاک مولای متقیان (ع) چشم از جهان بر بست و در کنار آن به خاک سپرده شد.

ویژگیهای آیه الله شیرازی

آیه الله شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر «سامرا» چشم به جهان گشود، پدر بزرگوار ایشان مرحوم آقا سید اسماعیل شیرازی بود که در عصر خود از علماء طراز اول عراق و از ادباء نامی آن کشور محسوب می شد.

قصیده غدیریه بسیار غرا و بلندی دارد که از شاهکارهای ادبی به شمار میرود. مرحوم آقا سید اسماعیل از دو طرف، با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد حسن شیرازی (معروف به میرزای بزرگ. مرجع بزرگ شیعیان در عصر خود که قدرت علمی و نفوذ کلمه او معروف، و داستان فتوای ایشان درباره تنباکو و در هم کوبیدن نقشه های خائنانه بیگانکان زبانزد خاص و عام است)، خویشاوندی نزدیکی داشت زیرا از یک طرف پسر عموی آن مرجع بزرگ و از طرف دیگر برادر همسر وی بود و میرزای بزرک اعتماد واطمینان خاصی به ایشان داشت.

آیه الله شیرازی اوائل جوانی خود را در سامراء گذرانید و سطوح (کتاب رسائل و مکاسب) را در محضر اساتید بزرگ خواند و چون آثار نبوغ در او آشکار بود به اصرار اساتید بزرگ خود به نجف اشرف انتقال یافت.

در نجف اشرف از محضر درس آیه الله آقای آخوند خراسانی استفاده و سپس از مرحوم آیه الله آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی استفاده شایان نمود.

آیه الله شیرازی علاوه بر مقامات علمی و

اخلاقی، ذوق ادبی خاصی داشت و اشعار جالبی به زبان فارسی و عربی سروده اند.

متأسفانه از آیه الله شیرازی اثر علمی (جز رساله های علمیه) به یادگار نمانده است. امیدواریم در آینده نزدیکی قسمتی از آثار علمی ایشان به چاپ برسد و در اختیار عموم دانش طلبان قرار گیرد.

در اواخر عمر (از سنه ۷۰ هجری قمری به این طرف) عارضه چشم آیه الله شیرازی را آزار می داد و برای معالجه دو سفر به ایران تشریف فرما شدند و مورد استقبال عموم طبقات قرار گرفتند، اما با کمال تاسف معالجات مفید نیفتاد و پس از چندی از نعمت بینایی محروم گشتند، اما این پیش آمد دردناک تاثیری در روح بزرگ آن مرد با تقوا نگذارد و همچنان به اشتغالات علمی و تربیت شاگردان بزرگ مانند گذشته ادامه می داد، تا این که عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ با یک دنیا افتخار، دیده از جهان بر بست.

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پرسش

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پاسخ

در تاریخ ماه ذی القعده ۱۳۸۶ جهان اسلام و جهان تشیع یکی دیگر از خدمتگزاران واقعی خود را از دست داد، او علامه بزرگوار ایه الله شهرستانی بود، دانشمندی روشنفکر، پر مایه، مجاهد، و نویسنده ای تواناو پر اثر بود، درباره او همین بس که بیش از یکصد جلد کتاب و رساله سودمند به زبان عربی و فارسی در رشته های مختلف علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشت، و با این که چشم خود را در اواخر از دست داده بود در عین حال همه روزه صفحات زیادی به طرز عجیبی (با همان عادت دست) می نوشت.

او در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در «سامرا» دیده به جهان گشود (شهرت او به شهرستانی به واسطه مادرش بود) پدرش مرحوم سید حسین عابد، نام وی را «محمد علی» و لقبش را «هبه الدین» نهاد، ولی قبل از هر چیز او افتخار داشت که از فرزندان «زید شهید» فرزند زاده «امام حسین»(ع) است.

او از محضر اساتید بزرک و شخصیتهای برجسته جهان تشیع، مانند مرحوم آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیه الله سید محمد کاظم یزدی و جمعی دیگر از بزرگان، کسب علم نمود، او علاقه فروانی به علوم روز داشت، و در این رشته نیز اطلاعات وسیعی بدست آورد.

علامه شهرستانی یکی از چهره های درخشان انقلاب استقلال طلبانه عراق در برابر بیگانگان و استعمارگران بود که به رهبری مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی صورت پذیرفت و به همین جهت او و ۳۹ نفر دیگر دستگیر شده و به زندان افتادند،

حتی حکم اعدام آن مرحوم نیز صادر

گردید.

ولی تقدیر الهی، نقشه دشمن را به هم ریخت، پس از نه ماه، ورق برگشت و عراق استقلال یافت و همگی آزاد شدند تا آنجا که به وی مقام وزارت فرهنگ عراق پیشنهاد شد. به اصرار جمعی از روحانیون عراق این منصب را پذیرفت و اصلاحات قابل توجهی در فرهنگ عراق پدید آورد.

او از سال ۱۳۵۳ تمام همت خود را مصروف تألیف و تربیت شاگردان نمود، آثار فراوان سودمندی از خود بیادگار گذارد از جمله تالیفات او (الهیئه و الاسلام، نهضه الحسین، المحیط (تفسیر بزرگی در ۸ جلد)، الشریعه و الطبیعه، فقه حی، زید الشهید، خطب فی الجهاد و الاتحاد، ما هو نهج البلاغه، و المعجزه الخالده)، می باشد.

کتاب « الهیئه والاسلام » او که در سال ۱۲۳۷ه . ق منتشر گردید در جهان اسلام صدا کرد زیرا توانست، با گرد آوری آیات و روایاتی در مورد آفرینش آسمانها و زمین، از اخبار غیبی علمی قرآن و روایات معصومان (ع) پرده بردارد.

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار ار عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میرزای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه

خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتاب « تذکره العارفین » (یک دوره عقاید) « القول الثابت »، « رساله قصد السبیل »، « نامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پاسخ

جهان ماده و طبیعت هر روز شاهد تحولات و دگرگونی ها است، با گردش ماه و مهر، و دگرگونی شب و روز، هزاران پدیده طبیعی به وقوع پیوسته پس از مدتی راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

گروهی با فرا رسیدن اجل و سپری شدن عمر آنان، در کام مرگ فرو میروند، و اگر چند صباحی نام و خصوصیات آنها بر سر زبانها بماند، پس از اندکی زیر زنگ زمان مستور و پنهان میگردد، تو گویی چنین افرادی در جهان نبودند و به بستر زمان و پهنه زمین، گام ننهاده اند.

زندگی چنین افراد، بسان زندگی نباتات و جانداران است، گلها و درختان در فصول معینی، دلربایی و خودنمایی می کنند، ولی با فرا رسیدن فصل پاییز و وزیدن باد خزان، زردی و پژمردگی، آنها را فرا گرفته و سرانجام رشته عمر آنها با قیچی سرمای سوزان زمستان، قطع و بریده میگردد.

ولی انسانهایی استثنایی درست نقطه مقابل این گروهند و اگر زندگی مادی خود را از دست دهند زندگی دیگری را آغاز می کنند، و اگر پرونده حیات مادی آنها بسته شود، پرونده حیات معنوی آنها، گشوده می شود و آنان به حق، بسان گفته شاعرند:

پایان زندگانی هر کس به مرگ او است جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

در میان این گروه، علما و دانشمندان درخشندگی خاصی دارند، هر چند آنان پس از عمری در دل اجتماع، چشم از جهان می بندند ولی مرگ آنان طلیعه زندگی دوم آنها است، زیرا زندگی مجدد آنها بوسیله آثار علمی و مشعل هایی که برافروخته اند و شاگردان و دانشمندانی که

پرورش داده اند، آغاز میگردد.

آثار علمی و نوشته های آرزنده انان گواه روشن بر دوام حیات و زندگی آنها میباشد و پیوسته با مؤلفات و آثار علمی خود با اهل معرفت سخن می گویند و پرسش های مختلف را پاسخ می دهند.

خدمات ارزنده اجتماعی از قبیل تاسیس مدارس، مراکز علمی و درمانی و دیگر تاسیسات مفید و سودمند، گواه بر حیات مجدد آنها می باشد.

بزرگ مرد جهان اسلام حضرت امیر مؤمنان (ع) سخن بس جامعی پیرامون همین موضوع دارد: آنجا که به «کمیل » می فرماید:

«العلماء باقون مابقی الدهر»

[علما و دانشمندان، تا جهان باقی است، زنده و جاودانند.]

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی (رضوان الله علیه)، یکی از نمونه های بارز گفتار مولای متقیان علی (ع) می باشند، مرگ او هر چند پرونده حیات مادی او را بست، اما پرونده حیات معنوی او را باز گشود. تیغ اجل هر چند پیوند ظاهری او را از پیکر اجتماع برید، اما پیوندهای معنوی او با اهل علم و کمال محکمتر، و استوارتر گشت.

مرحوم آیت الله میلانی در خانواده علم و دانش که نسب آنها به شرفاء سادات مدینه طیبه منتهی میگردد، در شب هفتم ماه محرم ۱۳۱۳ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود و تحت تربیت پدر روحانی خود مرحوم سید جعفر میلانی که از تلامذه و داماد مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ حسن مامقانی بود قرار گرفت.

مرحوم آیت الله میلانی، از روزهای نخست علاقه شدیدی به تحصیل علوم و معارف اسلامی، و فتح قله های بلند کمال را داشت از این جهت در اندک زمانی علوم مقدماتی را نزد

مرحوم میرزا ابراهیم همدانی و مرحوم شیخ حسن تبریزی فرا گرفت، و سطوح عالی را نزد مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیانی که از مدرسین عالیمقام نجف بود، و دیگر اساتید بزرگ مانند مرحوم آیت الله حاج میرزا علی ایروانی به پایان رسانید و در تحصیلات عالی از حوزه های درس آیت الله نائینی و آیت الله آغا ضیا ء الدین عراقی، و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی بهره فراوانی برد، و بیش از همه از حوزه درس استاد اخیر خود استفاده نمود، و از تلامذه خاص ایشان بشمار میرفت و بر مبانی و افکار علمی استاد خود احاطه کامل داشت. علم کلام و مناظره را از مرحوم شیخ جواد بلاغی فرا گرفت و علاقه خاصی به ایشان داشت.

مرحوم آیت الله فقید، خود سالیان درازی در نجف و کربلا به تدریس فقه و اصول پرداخت، گروهی را پرورش داد و در سال ۱۳۷۳ به قصد زیارت حضرت رضا (ع) وارد مشهد شده و به اصرار و تقاضای طبقات مختلف، رحل اقامت در ارض اقدس افکنده به تدریس و پرورش فضلا و دیگر خدمات علمی و اسلامی پرداخت و در مدت اقامت بیست و دو ساله خویش در مشهد، مبدا یک رشته تحولات مفید و سودمند واقع شد.

آثای مرحوم آیت الله میلانی

آیت الله میلانی از افرادی بود که به خوبی روح زمان را درک کرده و به نیازهای علمی و اخلاقی اجتماع ما کاملاً آگاه بود از این جهت پیوسته خواهان آن بود که فضلا و گویندگان دینی مشکلات و دردهای جامعه را لمس کنند، و علومی را بخوانند که بتوانند نیازهای جامعه را برطرف

نمایند.

از این جهت مدارسی که مستقیماً زیر نظر ایشان اداره می شد، برنامه های خاصی داشت و فضلا و محصلین آنها علوم لسلامی را به گونه خاصی فرا می گرفتند.

بناهای دینی و مدارس علمی که در مشهد و یا خارج آن، به تایید آن مرحوم و یا زیر نظر ایشان ساخته شده است نمونه هایی از خدمات اجتماعی و دینی وی میباشد، آثار علمی و تالیفات گرانبهایی که از خود به یادگار گذارده، هر یک گواه زنده بر عظمت فکری و زحمات توان فرسای آن مرد بزرگ می باشد. غالب تالیفات آن مرحوم خطی است و هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است اینک نام برخی از آنها ذیلاً درج میگردد:

در فقه

۱.شرح استدلالی بر کتاب صلاه شرایع.

۲.مباحث مربوط به اجاره و مزارعه و مساقات و مضاربه و منجزات مریض و برخی دیگر از مسائل فقهی را بصورت استدلالی در کمال تحقیق به رشته نگارش در آورده اند.

در اصول

رساله گسترده ای پیرامون مشتق و همچنین اکثر مسائل مربوط به اصول را از بحث اوامر تا استصحاب به رشته تحریر کشیده اند.

البته آثار عملی معظم له منحصر به این مقدار نیست، بلکه پیرامون دیگر مسائل اسلامی نیز تالیفات ارزنده ای دارند.

مرحوم آیت الله میلانی، ظهر روز جمعه سی ام ماه رجب ۱۳۹۵ برابر ۱۷ مرداد ماه ۵۴، در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان پوشید و جهان اسلام را عزادار ساخت.

حضرت آیت الله میلانی پس از تشییع باشکوهی در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) به خاک سپرده شد.

درگذشت آیت الله میلانی تاثر عمیقی در میان مسلمانان برانگیخت و مجالس ختم برای آن مرحوم در تمام شهرها برگزار گردید.

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پرسش

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پاسخ

مرحوم آیت الله بهبهانی در سال ۱۳۰۳ در خانواده علم و دانش در شهرستان بهبهان دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود، در محضر علما و دانشمندان بهبهان، مانند مرحوم ناظم الشریعه بهبهانی و غیره فراگرفت. مرحوم آیت الله بهبهانی از همان آغاز تحصیل، در میان همسالان خویش، به ذکاوت و هوشیاری و عمق و دقت، معروف بود و این خصیصه او را از دیگران ممتاز ساخته بود.

وی طی مدارج علمی بیشتر در اواخر سال ۱۳۲۲ تصمیم گرفت که زادگاه خود را برای تحصیل در مرکز علمی شیعه (نجف اشرف) ترک کند، و در این دانشگاه بزرگ به تحصیل بپردازد، در این زمان، شخصیت های بزرگی، زمام رهبری و تدریس این حوزه هزار ساله شیعه را در دست داشتند.

مرحوم آیت الله بهبهانی در مدت اقامت خود در نجف از خرمن علمی اساتید بزرگ و از محضر پر فیض مرحوم آیت الله آقا سید محسن کوه کمری که از تلامذه مرحوم آیت الله آقا شیخ هادی طهرانی بود، خوشه ها چید و نکته ها آموخت و بر نظرات و اندیشه های اساتید وقت کاملاً واقف گشت و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

پس از شش سال اقامت در این دانشگاه، در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به وظایف مذهبی، تدریس و پرورش فضلا و نگارش کتابهای ارزنده پرداخت.

وی هر چند پس از ترک این مرکز علمی، کراراً برای زیارت اعتاب مقدسه، و دیدار دوستان و احیاناً به فکر اقامت مجدد، رهسپار عراق گردید ولی در هر بار با مشکلاتی روبرو شده و مجدداً به ایران بازگشت،

اما در سال ۱۳۶۲ برای چهارمین بار به منظور اقامت در نجف و تـدریس در این حوزه، بهبهان را ترک گفته، مدت دو سال به امر تدریس پرداختند و گروهی از پروانگان شمع علم، دور او را گرفته و مقدمات اقامت دایمی او را فراهم ساختند.

ولکن بر اثر اصـرار اهالی منطقه بهبهان، بار دیگر به زادگاه خود بازگشتند و پس از چند سال اقامت در آنجا در سال ۱۳۷۰ به اهواز منتقل شده و در احیای موقعیت علمی این استان کوشیدند.

مرحوم آیت الله بهبهانی مرجعی هوشمند، فقیهی عالیقدر، و مبرز، و در مسائل فقه و اصول دارای نظرات عمیق بود و به نظرات مرحوم آیت الله تهرانی احاطه کامل داشت و در نشر کتابهای علمی و فقهی و اصولی مکتب استاد خود، کوشش نموده قسمتی از آنها را به طبع رسانید.

مرحـوم آیت الله بهبهـانی علاـوه بر مراتب علمی و فقـاهت، از نظر زهـد و تقوا، پیراسـتگی و بی آلایشـی، تواضع و فروتنی در درجه بس ممتاز قرار داشت.

وی پیش از آن که سـخن بگوید به تفکر و اندیشه می پرداخت و جز در مواقع لزوم کمتر سـخن می گفت و در تشریح نظرات خویش و دیگران آداب محاوره را رعایت کرده و در تعظیم بزرگان می کوشید.

روی علاقه فراوانی که به ضـبط افکار خود داشت، آثار علمی فراوانی از خود به یادگار گـذارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ۲. القواعد الکلیه (در دو جلد) ۳. مقالات ارزنده در مباحث اصول و فقه، ۴. اساس النحو، در این کتاب مسائل علم نحو به شیوه ای خاص مورد بحث قرار گرفته است،

۵. کشف الاستار، شرح حدیث ابو الاسود دئلی،۶. الاشتقاق (بحث ارزنده ای پیرامون بحث مشتق)، ۷. التوحید الفائق فی معرفه الخالق.

مرحوم آیه الله بهبهانی گذشته از آثار علمی؛ خدمات اجتماعی ارزنده نیز دارد از میان آنها می توان مدرسه « دار العلم» اهواز را نام برد که در استان خوزستان بی نظیر است، علاوه بر این مدرسه در « رامهرمز» نیز تعدادی مساجد و دبستان و دبیرستان اسلامی به راهنمایی و همت ایشان ساخته شده است.

این روحانی بزرگ، روز شنبه اول آذرماه مطابق ۱۸ ماده ذیقعده ۱۳۹۵ دیده از جهان فرو بست و موجی از تأثر و اندوه در سراسر کشور در میان طبقات مختلف مخصوصاً استان خوزستان برانگیخت.

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پرسش

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پاسخ

رویداد های روزگار، بسان چین شکن دریا، برق آسا می گذرند، حوادث، بسان مهتاب در آب روان با یک چشم به هم زدن به جهان دیگر سرازیر می شوند، و جهان پیوسته در دامن خود امت هایی را می پرورد سپس امت دیگری را جایگزین آنها می سازد، تاریخ ستمگر، همگان را بدست فراموشی می سپارد، و نام و نشانی از آنان حتی در خاطر ه ها و در زوایای کتابها و کتابخانه هم باقی نمی ماند.

ولی در این جا حساب مردان بزرگ که آثار بزرگتری از خود به یادگار می نهند از این سنت تاریخی جداست، آنان در پرتو اعمال نیک خود، بر حیات خویش ابدیت و جاودانگی می بخشند، و مرور زمان و طلوع خورشید، و غروب ماه، غبار نسیان بر نام و نشان آنان نمی نشاند. و اگر حیات مادی آنان سپری شود با مرگ خود تولد دیگری پیدا می کنند، و مرگ آنان سرآغاز حیات جدیدی می شود

و یا به قول اقبال لاهوری:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زادچشم خود بست، چشم ما گشاد

در میان شخصیت های بزرگ که جهان در دامن خود پرورش داده نام پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته بر تارک اعصار می درخشد، زیرا او با سرمایه ایمان و زهد ووارستگی، ارزشمندترین خدمت را به جامعه انسانی انجام داده و لذا زنده و جاودانه و باقی مانده است، و نام مبارک او در هر شبانه روز زینت بخش مآذن و گلدسته های مساجد است و گفتار الهی « ورفعنا لک ذکرک» انشراح/۴ درباره او هر شب و روز، تحقق می پذیرد.

قرآن در یکی از آیات خود، از یک چنین سنت الهی

گزارش می دهـد و می فرمایـد: « مهر و مودت انسانهـای بـا ایمان که عمل صالـح انجام دهنـد بر دلها نقش می بنـدد و محو و نابودی به آن راه ندارد» چنان که می فرماید:

«إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً» مریم/۹۷

[آنان که به خدا ایمان آورده وعمل صالح انجام داده اند خدای رحمان مهر و مودت آنان را (بردلها) پایدار می سازد.]

از این بیـان می توان فلسـفه جاودانی بودن مهر صالحان و عالمان و وارسـتگان را به دست آورد، این نوع مهر ساخته و پرداخته تبلیغات رسانه ها نیست و هرگز نمی توان آن را با زر و زیور خرید، این زاییده عمل نیک است که از انسان به یادگار می ماند و دیگران از چشمه زلال آن بهر ه مند می شوند.

عالم وارسـته خدمتگزار صدیق حجه السلام و المسلمین مرحرم حاج سیدعلی محمد وزیری قدس سره (۱۳۱۲-۱۳۹۸ه) یکی از مصادیق بارز این سنت الهی است.

دو خدمت بزرگ او مایه جاودانی و ماندگانی او در قلوب و خاطره ها است.

۱. تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد که بر اثر بی مهریهای دستگا ههای مختلف رو به ویرانی گذارده بود بار دیگر جامه نو پوشید و به صورت یک مسجد آبرومند وکم نظیر در آمد. و بانی این کار خیر مشمول آیه « إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله » گردید.

۲. تأسیس کتابخانه بزرگ و پر اهمیت بنام کتابخانه وزیری در کنار همین مسجد که هم اکنون یکی از کتابخانه های کم نظیر ایران بشـمار می رود، و در درون خود متجـاوز از صـد هزار کتـاب جـای داده و فرهنـگ غنی اسـلام را از نابودی و غارتگری بیگانگان نجات داده است.

کتابخانه در کنار مسجد

تقارن و در

کنـار هـم قرار گرفتـن ایـن دو مرکز، که یکی مرکز پرورش ایمـان و اخلاـق، و دیگری پرورش فرهنـگ و دانش است، نشـانه جـدایی ناپـذیری دین از علم است، و عملاً می رساند که در اسـلام دین از دانش و دانش از دین جدا نیست، و هیچ جامعه ای نمی تواند با یک بعدی و تک عاملی زندگی کند.

علم به دین گرمی و قـدرت می بخشد که مشـکلات زندگی مردم را حل کند، همچنان که دین علم را کنترل می کند، از این جهت قرآن این دو عامل را کنار هم می گذارد و چنین می فرماید:

«و قال الذین اوتوا العلم و الإیمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلی یوم البعث...» روم/۵۶

[کسانی که علم و ایمان به آنان داده شد می گویند شما به فرمان خدا تا روز قیامت در عالم برزخ درنگ کردید.]

خطیب ارجمند مرحوم وزیری نخستین فرد نیست که عملاً بر جدایی ناپذیری این دو، صحه نهاده و به آن تجسم بخشیده است بلکه از روزگاران پیشـین دانشـمندان اسـلامی پیوسـته مدارس را در کنار مساجد می ساختند و غالب مدارس شهرهای ایران و عراق و مصـر و سوریه و مغرب و غیره در کنار مساجـد ساخته شـده است، وهمگی منادی جـدایی ناپذیری دین وعلم، ایمان و دانش است.

کسـانی که بـا کتاب و نگارش سـر و کار دارنـد می داننـد که این مرد بزرگ تاریـخ، چه خـدمت عظیمی به فرهنگ اسـلامی نموده، و چه سرمایه کلانی را از دستبرد غارتگران بین المللی مصون داشته است.

به حق نمی توان کار بزرگ این راد مرد الهی را، تقویم و ارزیابی کرد و آینـدگان بایـد او را بشناسـند، و عمل وی را ارزیابی کنند، و به تعبیر جد

بزرگوارش امیرمؤمنان «غداً تعرفونی» در آینده این گونه شخصیت ها بیشتر و بهتر شناسایی می شوند.

من در پایان از روح بلند مرحوم وزیری پوزش می طلبم که نتوانستم نیم رخی روشن از سیمای فضیلت او ترسیم کنم.

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پرسش

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پاسخ

فیلسوف و متفکر بزرگ حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر در بیست و پنجم ذی القعده ۱۳۳۰ هجری قمری در شهر کاظمین در یک از خانواده اصیل و مبارز و مجاهد چشم به جهان گشود.آثار نبوغ آیت الله صدر از همان آغاز چنان آشکار بود که تحسین همه آشنایان را برمی انگیخت. هنوز اولین دهه عمر خود را سپری نکرده بود که زندگی علمی و عملی خود را آغاز کرد. او در ده سالگی در زمینه های مختلف تاریخ اسلام سخنرانی می کرد، و در همین دوران بود که مقدمات علوم را نیکو فراگرفت و در یازده سالگی به آموختن منطق و سپس به نقد و بررسی کتاب منطق گذشتگان پرداخت، ذهن روشن و استعداد سرشار او چنان بود که بدون استاد نیز قادر به درک بسیاری از کتب مقدمات و « سطح » بود و مراحل تحصیل علوم دینیه(علوم مقدماتی، سطح وخارج) را خیلی سریع طی نمود. آیت الله صدر، علم اصول را در دوازده سالگی نزد برادرش خواند و در این زمینه نظریات بسیاری از صاحب نظران را مورد انتقاد قرار داد، و نقطه نظرهای تازه ای عرضه کرد. این انتقاد ها و نظریات پس از سالها هنوز هم در حوزه های علوم دینی مطرح می باشد.

علّامه صدر نه تنها در زمینه فقه و اصول اطلاعات وسیع داشت، بلکه در این زمینه نوآور نیز بود.

او به استنباط و اجتهاد ابعاد تازه ای بخشید و در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی صاحب نظر بود و همین نظریه های مکتبی و سیاسی او سبب مبارزه بر ضد استعمار و اختناق بود که عامل مهم شهادت او

بدست مزدوران بعثی عراق گردید.

تألیفات و تحقیقات آیت الله صدر در زمینه های گوناگون اعم از فقه، اصول، فلسفه، اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ، قانونگذاری و بانکداری بدون ربا، گواه صادقی بر نبوغ علمی اوست. به اعتراف متفکران نقد و بررسی علامه شهید صدر در زمینه های ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، مهمترین بررسیها و انتقادهایی است که آن فلسفه به خود دیده است.

آیت الله صدر در زمینه های مختلف علمی تألیفات بسیاری دارد که از نظر شما می گذرد:

۱.غایه الفکر (در علم اصول).

۲.فلسفتنا، فلسفه ما- (به فارسی ترجمه شده).

۳.اقتصادنا – اقتصاد ما (به فارسی،اردو و ترکی ترجمه شده).

۴.ماذا تعرف عن الاقتصاد اسلامی.

۵.الإنسان المعاصر و المشکله الاجتماعیه (به فارسی ترجمه شده).

۶.البنک اللاربوی فی الإسلام. (بانک بدون ربا).

۷.الاسس المنطقیه للاستقراء (به انگلیسی و فارسی به نام « مبانی منطقی استقراء» ترجمه شده است).

۸.بحوث فی شرح العروه الوثقی « در چهار بخش».

۹.الفتاوی الواضحه « رساله عملیه ایشان».

۱۰.منهاج الصالحین...و حاشیه بر آن.

۱۱.دروس فی علم الأصول.

۱۲.مباحث الأدله اللفظیه.

۱۳.تعارض الأدله الشرعیه.

۱۴.بحث حول المهدی که به نام « حماسه ای از نور» ترجمه شده است.

۱۵.بحث حول الولایه (به انگلیسی و فارسی ترجمه شده است).

۱۶.المرسل والرسول والرساله.

۱۷.نظره عامه فی العبادات (به فارسی ترجمه شده است).

۱۸.احکام الحج.

۱۹.لمحه فقهیه عن دستور الجمهوریه الإسلامیه (به فارسی ترجمه شده).

۲۰.الصوره الکامله للاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۱.الخطوط التفصیلیه عن الاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۲.خلاقه الإنسان و شهاده الأنبیاء.

۲۳.منابع القدره فی الدوله الإسلامیه.

۲۴.فدک. که به نام نقش تاریخی وسیاسی فدک ترجمه شده است.

۲۵.حلقات در سه سطح که هم اکنون در برخی از حوزه ها کتاب درسی است.

ما شهادت این فقیه مجاهد و متفکر بزرگ جهان تشیع وخواهر دانشمند و مجاهدش (بنت الهدی) را به

جهان اسلام و به پیشگاه امام زمان و نایب الامام تسلیت می گوییم.

آیت الله دستغیب که بود؟

پرسش

آیت الله دستغیب که بود؟

پاسخ

شهادت عارف مجاهد، معلم اخلاق، و سخنور توانا مرحوم آیه الله دستغیب به خط سرخ شهادت، تداوم بخشید و شجره اسلام و نهال انقلاب اسلامی را پربار تر ساخت.

در حماسه پر فروغ طلوع فجر و به دنبال پیروزیهای با شکوه رزمندگان اسلام که استکبار جهانی را به خود مشغول، و سرافکنده ساخته بود وبه خواست خدا از فروریزی کاخهای پوشالی ظلم و ستم و رهایی مستضعفان جهان نوید می داد، ستاره ای درخشان و شهابی ثاقب از آسمان علم و عرفان، قلم و بیان، جهاد و مقاومت به وسیله عناصر پلید و منافق و عمال بیگانگان، به زمین سقوط کرد و ملت ایران بالأخص مردم غیور استان فارس را به سوگ نشاند.

مرحوم آیه الله سید عبد الحسین دستغیب، روز جمعه (۲۰/۹/۶۰) ساعت ۱۱و ۳۰ دقیقه صبح که با جمعی از یاران عازم میعاد هفتگی برای برگزاری نماز جمعه بود بر اثر انفجار بمب قوی، با جمعی از یاران، شربت شهادت نوشید و به لقاء الله که با جمله « و قتلاً فی سبیلک » آرزو می کرد، پیوست و مصداق آیه « فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر » گردید.

مرحوم آیه الله دستغیب در میان علما وبالأخص در استان فارس چهر ه ای محبوب و درخشانی داشت و به حق همان طور که رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرمود: معلم اخلاق ومهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود.

وی در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری در شیراز متولد شد و ادبیات وسطوح عالی را نزد علما و دانشمندان شیراز فراگرفت، آنگاه برای تکمیل معلومات، رهسپار دانشگاه بزرگ شیعه نجف اشرف

شد و فقه و اصول را از اساطین بزرگ آن روز مانند مرحوم آیه الله اصفهانی، و آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی و آیه الله سید میرزا آقا اصطهباناتی، آموخت، آنگاه با کسب اجازه از مراجع عالیقدر به زادگاه خود بازگشت و با اقامه نماز در مسجد عتیق شیراز و از طریق قلم و بیان به تبلیغ دین و وظایف و خدمات دینی پرداخت، و در آغاز انقلاب شکوهمند ملت ایران در صف مقدم روحانیت مبارزه قرار گرفت و در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دستگیر و به تهران تبعید و پس از مدتی آزاد گردید و پیوسته رهبری و مبارزات مردم استان فارس را به عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب، به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و تا آخرین لحظه با پایمردی و مقاومت در برابر منافقان و دشمنان انقلاب ایستاد.

از مرحوم آیه الله دستغیب آثار علمی ارزنده ای باقی مانده است، قسمتی از آنها را که چاپ و منتشر شده است یادآور می شویم:

۱. کتاب قلب سلیم (در اخلاق)،۲. حقایقی از قرآن،۳. معراج، ۴. ماه خدا،۵. صدیقه کبری، ۶. داستان های شگفت، ۷. هشتاد و دو پرسش، ۸. گناهان کبیره، ۹. سوره نجم،۱۰. سید الشهداء، ۱۱. معاد، ۱۲. صلاه الخاشعین.

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پرسش

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پاسخ

او به حق افتخاری برای زنان ایرانی و زنان مسلمان جهان بود.

او در نخستین شب ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۳ ه .ق به لقاءالله پیوست. حاجیه خانم نصرت بیگم امین ۱۳۱۰ ه . ق دیده به جهان گشود، در ۱۴ سالگی به خاطر استعداد سرشار، معلم در رشته علوم دینی بود. در ۱۵ سالگی با پسر عموی خود ازدواج کرد و در ۲۰ سالگی به مراتب برجسته ای از علوم دینی رسید.

او در فلسفه و عرفان و همچنین فقه و اصول و تفسیر وادبیات عرب صاحب نظر بود. قسمت مهمی از تحصیلات خود را از محضر مرحوم آیه الله میر سید علی نجف آبادی استفاده کرد.

این بانوی عالمه فاضله در سن ۴۰ سالگی از محضر آیات بزرگ آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله حاج میرزا آقا اصطهباناتی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد.

او آثار ارزنده ای در زمینه های مختلف از خود به یادگار گذاشت. از تألیفات این بانوی نمونه که معمولاً روی جلد کتابها از نام مستعار« بانوی ایرانی» استفاده کرد علاوه بر تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان»، کتاب « مخزن اللئالی» یا « سیر و سلوک»،کتاب « معاد و آخرین سیر بشر» « اخلاق و راه سعادت بشر»،« روش خوشبختی »، « اربعین هاشمیه» و «جامع الشتات»

را می توان نام برد.

از آثار ارزنـده او تأسـیس نخستین مدرسه علمیه خواهران در اصـفهان به نام « مکتب فاطمه» در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی بود. او در این محل به تدریس علوم مختلف اسلامی پرداخت و

طلاب با فضیلتی از جامعه زنان گرد او را گرفته و دستاوردهای پر ارزشی به جامعه اسلامی تحویل داد.

خداونـد روح پـاکش را بـا بزرگ بـانوی اسـلام « فاطمه زهرا (ع)» محشور گردانـد و از دریای کرمش سـهم وافر نصـیب او و پیوندگان راهش کند.

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پاسخ

مرجع بزرگ، حضـرت آیه الله العظمی مرحوم آقای حاج سـید احمـد خوانساری قـدس سـره، در زنـدگی «اسوه تقوا» و «نمونه فضـیلت» و «کوه و قـار» بود، و شـیوه زنـدگی و خلق زیبای او هر انسان بیـدار را به شـیوه زنـدگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می کرد، شخصـیت عظیم علمی و تقوایی این مرد بزرگ، آنچنـان وسـیع و گسترده است که انسـان، خود را در ترسـیم بزرگواریهای او عاجز و ناتوان می بیند و قلم و خامه در تحدید ابعاد گسترده وجود او خجل و شرمنده می باشد.

به گفته مرحـوم آیه الله حـائری، مؤسـس بزرگ حوزه علمیه قم، اجتهـاد را به هر معنی تفسـیر کنیم، آیه الله خوانسـاری مجتهد است و عـدالت را هر گونه معنی کنیم او عـادل است، امـام امت نیز دربـاره ایشـان فرمودنـد: « این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینین مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رساند، حق بزرگی بر حوزه ها دارد چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود... .»

بیوگرافی آیه الله خوانساری

مرحوم آیه الله خوانساری فرزند عالم بزرگوار مرحوم حاج سـید یوسف خوانساری که نسب شـریف او به عبدالله بن موسـی بن جعفر می رسد، در محرم سال ۱۳۰۹ در شهرسـتان خوانسار دیده به جهان گشود پدر بزرگوار او فرزند سید حسین، امام جمعه خوانسار بود. او نیز فرزند رجالی معروف سید محمد مهدی مؤلف کتابی درباره ابوبصیر

است که همراه با « جوامع الفقهیه» به چاپ رسیده است.

فقید سعید مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود نزد مرحوم سید علی اکبر « بیدهندی » که از تلامیذ مرحوم میرزای شیرازی بود، فراگرفت. آنگاه در سن شانزده سالگی برای تکمیل معلومات رهسپار اصفهان شد و در حوزه علمیه بزرگ اصفهان به تحصیل پرداخت و در درس خارج مرحوم «حاج میر محمد صادق احمد آبادی اصفهانی» که از تلامیذ برجسته مرحوم محقق خراسانی بود، شرکت جست، و استخوان بندی علمی خود را در فقه و اصول به صورت چشمگیری تکمیل کرد.

آنگاه برای فراگیری بیشتر، حوزه اصفهان را در سن بیست سالگی ترک گفت و به عزم تحصیل، رهسپار « نجف اشرف» گردید، در آن زمان محور تدریس و اقطاب علم در حوزه علمیه نجف، شخصیتهای عظیمی مانند: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی بودند. وی حدود یک سال از محضر پرفیض محقق خراسانی بهره برده و پس از درگذشت او در درس خارج مرحوم سید یزدی صاحب «عروه الوثقی» و شیخ شریعت اصفهانی شرکت کرده وبهره ها برد.

علاقه او به آشنایی با افکار متبحران و محققان حوزه بزرگ نجف سبب شد که علاوه بر این شخصیتها از حوزه های درسی مرحوم محقق نائینی (متوفای ۱۳۵۵) و مرحوم محقق عراقی (متوفای ۱۳۶۱) بهره بگیرد و با افکار فقهی و مبانی اصولی این دو استاد بزرگ آن روز آشنا شود.

وی در این مدت، رجال را از عالم بزرگ رجال در عصر خود مرحوم « سید ابوتراب خوانساری» فراگرفت و در سال ۱۳۳۶ به ایران بازگشت.

ورود او به ایران همزمان با تأسیس

حوزه علمیه در اراک بود که در سال ۱۳۴۲ به وسیله مرحوم « آیه الله العظمی حائری» پی ریزی گردید. وی بر اثر آشنایی خاصی که با مرحوم آیه الله حائری داشت، رهسپار اراک گردید تا از خرمن علم مرحوم آیه الله حائری بهره بگیرد و در کنار آن به وظایف علمی و تعلیمی و تربیتی اشتغال جوید.

دست تقدیر مرحوم آیه الله حائری را در سال ۱۳۴۰ هجری برابر فروردین ۱۳۰۱ شمسی به سرزمین مقدس قم کشاند، و علمای بزرگ قم از محضر پرفیضش درخواست اقامت کرده، و خواهان انتقال حوزه اراک به قم، و تأسیس حوزه ای در این شهر مقدس شدند، مرحوم آیه الله حائری تصمیم را موکول بر مساعد بودن استخاره نمود، اتفاقاً استخاره بسیار مساعد و در سرآغاز صفحه با جمله «و آتونی بأهلکم أجمعین» روبرو گردید! از این جهت رحل اقامت در قم افکند، و از اطراف و اکناف، فضلا و دانشمندان و عاشقان علم و فضیلت به این شهر مقدس سرازیر شدند و به همین جهت، آیه الله حائری کلیه تلامیذ و محصلین اراک را به حوزه علمیه قم فراخواند.

مرحوم آیه الله خوانساری پس از مهاجرت آیه الله حائری به قم، شش ماه در اراک توقف کرده آنگاه که از رغبت آیه الله حائری نسبت به مهاجرت ایشان به قم آگاه شد، فوراً اراک را به عزم اقامت در قم ترک نمود.

بعد از ورود به حوزه علمیه قم در حالی که خود یکی از مدرسین عالی مقام بود، در حوزه درس فقهی و اصولی مرحوم آیه الله حائری حاضر می شد و کمتر در درس سخن می گفت. ولی روزی هم که

لب به سخن می گشود و اعتراض خود را به مبانی استاد مطرح می کرد، توجه مرحوم آیه الله حائری را کاملاً جلب می نمود و احیاناً حل اشکال او موکول به روز بعد می شد.

وی در مدت اقامت خود در قم، فلسفه مشاء را نزد مرحوم میرزا علی اکبر حکیم یزدی که از معاریف فلسفه و حکمت در قم بود، آموخت و نزد او «اشارات» و «اسفار» را فراگرفت، و همچنان که ریاضیات عالی را نزد مرحوم حاج میرزا محمد حسن ریاضی که از بستگان خود آن مرحوم بود، آموخت، و به حق در علوم ریاضی و هندسه به درجه بس شایسته و قابل تحسینی رسید و گاهی که با برخی از بستگان خود که لیسانسیه ریاضی بودند به مذاکره می پرداخت، تفوق ریاضی او آشکار و نمایان بود.

وی نه تنها در این علوم سرآمد اقران به شمار می رفت، حتی در تاریخ نیز تبحر خاصی داشت و خط نستعلیق را به صورت زیبا می نوشت.

مرحوم آیه الله خوانساری تا سال ۱۳۷۰ برابر ۱۳۳۰ هجری شمسی در قم اقامت نمود و در این مدت سی سال به وظایف علمی و تربیتی پرداخت و پیوسته حوزه درس او مورد توجه افراد با استعداد بود و توانست گروهی را تربیت کند، همچنان که شیوه زندگی، خلق نبوی، وقار شکوهمند و سکوت پرمعنی او در غیر موارد ضرورت، خود درس عظیمی برای افراد مهذب و خواهان سیر و سلوک بود.

مرحوم آیه الله خوانساری آثار علمی و ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که ما بخش مطبوع آن را یادآور می شویم:

۱. جامع المدارک. این کتاب یک دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر

« المختصـر النـافع» محقق حلی متوفای ۶۷۶ نگـارش یـافته و بر مسائـل فقهی از طریق کتـاب و سـنت و سایر مـدارک اجتهادی اسـتدلال نموده است. مراجعه به این کتاب، انسان را با دقت و ریزه کاریهای فقید سـعید در فقه آشنا می سازد. این کتاب در ۷ جلد چاپ شده است و هم اکنون مورد استفاده علما و فضلای حوزه های علمیه می باشد.

۲. العقائـد الحقه.یـک دوره اصول دین اسـتدلالی است که به زبان عربی نگارش یافته و به صورت مسـتدل، مسائل عقیـدتی را مطرح کرده است و مطالعه این کتاب ما را بر احاطه و تسلط آن مرحوم بر فلسفه و کلام آشنا می سازد

۳. تعلیقه بر «العروه الوثقی» که افکار فقهی خود را آنجا که با نظریه مرحوم سید یزدی، مخالف است مطرح می کند.

فقید سعید در بیست و هفتم ربیع الثانی برابر۲۹ دیماه ۱۳۶۵ دیده از جهان پوشید.

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پرسش

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پاسخ

روحانی مبارزی که ۱۸۰ دبیرستان و دبستان و بیش از ۸۰ مسجد و حسینیه تأسیس کرد و یازده بار به جرم مبارزه با طاغوت به زندان رفت.

در بیست و هشـتم فروردین مـاه ۶۴ برابر بـا ۲۸ مـاه رجب ۱۴۰۵ هجری جـامعه اسـلامی، روحـانی دلسوز، و مربی پرتلاش، و سخنور مؤثر و حرکت آفرین و خطیب توانایی که متجاوز از نیم قرن به تبلیغ، تعلیم، تربیت و تزکیه مشغول بود، از دست داد و در این مدت سرآغاز حرکتها و تحولها، کوششها و تلاشهای بس عظیم و ارزنده ای بود.

او با هوشـیاری و آگاهی از اوضاع زمان، پیوسـته در محضر مراجع و علمای اسلام و در کنار جامعه متدین و مبارز ایران بود، و آنی از حرکت و فعالیت و سازندگی باز نایستاد.

این گوینـده پرتلاش و خـدمتگزار صدیق و راستین اسـلام مرحوم حجه الإسـلام و المسـلمین جناب آقای حاج شیخ عباسـعلی اسلامی قدس سره بود که در سن ۸۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جامعه اسلامی را در سوک خود فرو برد.

او در سـال ۱۳۲۱ هجری قمری در شهرسـتان سـبزوار دیـده به جهـان گشود، و پس از تحصـیل دروس مقـدماتی، برای تکمیل مراتب علمی، رهسپار مشـهد مقـدس گشت، و از خرمن علم شخصـیتهای عظیمی ماننـد مرحوم حـاج آقا حسـین قمی، و حاج میرزا مهـدی اصـفهانی، و حاج میرزا محمـد آقا زاده و دیگر اسـتادان فن فقه و اصول، فلسـفه و کلام بهره ها گرفت و چون از روز نخست به امر تبلیغ و ترویج از طریق وعظ و خطابه علاقه خاصی داشت.، برای تکمیل این قسمت رهسپار دیار

هند گشت، و در «مدرسه الواعظین» به آموزش علوم مربوط به فن خطابه از تفسیر و حدیث، تاریخ، سیره پیامبر و پیشوایان اسلام پرداخت، و از فارغ التحصیلان آنجا گشت، و پس از بازگشت به ایران در دوران اختناق نظام « رضاخان» تحت فشار شدیدی قرار گرفت، ولی پس از وقوع حادثه شهریور ۲۰ که آزادی نسبی نصیب جامعه روحانیت وعموم ملت ایران گشت، تلاش فرهنگی گسترده ای را از خانه خود آغاز کرد، نخست خانه محقر و کوچک خود را در جنوب تهران مدرسه کرد و کلاسهایی را به راه انداخت، همین هسته پربرکت سبب شد که شالوده بنای «جامعه تعلیمات اسلامی» ریخته گردد و تأسیس آن بسان نور در ظلمت آن روز منفجر گشت و در مدت قریب به ۴۰ سال ۱۸۰ مدرسه اعم از دبیرستان و دبستان و کودکستان در سرتاسر کشور ایران بنا گردید، و از این راه افراد متدین و دبیران و آموزگاران با ایمان را دور هم جمع کرد، و توانست گروه عظیمی از فرزندان اسلام را از فساد و انحراف برهاند، و سرانجام سرمشقی برای دیگر مصلحان گردد تا آنجا که گروهی دست به ساختن خانه های فرهنگی، مراکز علمی، و بالأخص دبستان و دبیرستان زدند و در کنار اجرای برنامه رسمی آموزشی، فرزندان اسلام را از نظر عقاید و اخلاق بارور ساختند: می دانیم اسلام امتیاز انسانها را در ایمان و علم و تقوا و جهاد خلاصه می کند که در آیات قرآن به آن تصریح کرده:

«یَرفَع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» مجادله/۱۱.

[خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفیع می گرداند.]

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین

أجراً عظيماً» نساء/۹۵.

[خداوند مجاهدان را بر نشستگان با دادن پاداش بزرگ برتری داده است.]

«إن أكرمكم عندالله أتقاكم» حجرات/۱۳.

[گرامی ترین شما نزد خداوند بزرگ پرهیزگارترین شماست.]

اگر ملاک امتیاز از نظر قرآن ایمان وعلم و دانش، جهاد و تلاش، تقوا و پرهیزکاری باشد، مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی هر چهار امتیاز را دارا بود.

او در میدان نبرد با طاغوت و طاغوتیان وقت، یک لحظه از پای ننشت، و به خاطر همین جهاد مستمر او بود که یازده بار دستگیر و زندانی شد و شکنجه های زیادی را متحمل شد.

او یک روحانی متقی، یک واعظ پارسا، یک مربی دلسوز و ارزنده بود که عمل او برای فرزندان اسلام سرمشق و برنامه بود.

مرحوم اسلامی با تأسیس «جامعه تعلیمات اسلامی» و با ساختن بیش از ۱۸۰ دبستان و دبیرستان و ۸۰ مسجد و حسینیه و با نوشتن کتاب ارزشمند «دو از یاد رفته» پیرامون«امربه معروف ونهی از منکر» و آثار ارزنده دیگر زنده و جاوید است.

او در جلوگیری از ورود جنازه طاغوت زمان «رضاخان» به ایران، بیش از همه فعالیت کرد، و در قیام ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت به رهبری مرحوم آیه الله کاشانی صمیمانه همکاری نمود، و سخنگوی رسمی او در محافل مذهبی بود، و در هر نقطه ای از نقاط ایران که نسبت به نهضت احساس بی تفاوتی و یا کارشکنی می شد، از طرف مرحوم کاشانی.، به آن نقطه سفر می کرد و مردم را بیدار نموده و در آنان شور و علاقه ایجاد می کرد.

در نهضت فداییان اسلام که فرزندان غیور و دلسوز کشور برای برانداختن نظام طاغوتی با دست خالی اما قلبی پر ایمان قیام کردند مرحوم اسلامی با

آنان هم پیمان بود، و صمیمانه آنان را کمک می کرد و ملت ایران خدمات ارزنده این مرد بزرگ را هرگز فراموش نخواهند کرد.

در انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت استاد امام خمینی دام ظله نیز از روحانیون پیشتاز بود و بارها در این راه به زندان رفت.

سرانجام شعله های فروزان این شخصیت خدمتگزار پس از یک نقاهت طولانی به خاموشی گرایید و پس از تشیع در تهران و قم در ضلع شرقی صحن حضرت معصومه (ع) در یکی از مقبره های صحن مقدس به خاک سپرده شد.

او در هر شهر و آبادی گام می نهاد قدمهای مؤثری برای حل مشکلات مردم، رفع اختلافات، تأسیس درمانگاه، تهیه آب آشامیدنی و امثال آن بر می داشت.

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پرسش

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پاسخ

مرحوم سید حسن از خاندان معروف « خرسان» که از بیوت قدیمی و علمی نجف می باشد و بیشتر آنان افتخار خدمت در آستان قدس مولا امیرمؤمنان (ع) را داشته اند و از میان آنها، علما و دانشمندان بزرگی برخاسته است که شرح حال آنان را مرحوم متتبع بزرگ آغا بزرگ تهرانی در کتاب ارزنده خود « طبقات الشیعه» آورده است و خود مرحوم فقید سید حسن خرسان کتابی به عنوان « یتیمه الزمان» درباره اسره و خانواده خود نوشته اند.

قهرمان گفتار ما در سال ۱۳۲۲ ه در نجف اشرف دیده به جهان گشود و علوم ادبی و منطق و فقه و اصول را از مشاهیر علما نجف آموخت، و در میان تمام طبقات به ورع و تقوا و پرهیزگاری معروف بود و سالها در مسجد شیخ انصاری اقامه جماعت می نمود.

از آثار بس ارزنده مرحوم، تحقیق و تصحیح کتابهای:

۱. « من لا یحضره الفقیه»، ۲. « تهذیب الأحکام»، ۳.« الاستبصار فیما اختلفت من الاخبار» می باشد و کتاب نخست از آن « صدوق و دومی و سومی از تألیفات شیخ طوسی و هر سه، جزء کتب اربعه می باشند، و هر سه کتاب به تحقیق و تحشیه این مرد بزرگ به چاپ رسیده است.

این نویسنده محقق به این حد اکتفا نکرده « مشیخه های» هر سه کتاب را شرح و تحقیق کرده است و در این مورد نوآوریهایی

دارد که بر اهل تحقیق پنهان نیست.

زندگی مرحوم «خرسان» در کتاب «نقباء البشر» ۳/ ۱۱۱۸ و «رجال الفکر و الأدب» ص ۱۵۲ و «مشهد الإمام» و «تاریخ النجف» ۴/۸۵ آمده است،

علاقمندان می توانند به آنها مراجعه نمایند.

سرانجام این محقق کم نظیر درماه جمادی الثانیه ۱۴۰۵ ه در نجف اشرف در گذشت و با تحلیل و احترام در مقبره خانوادگی خود در صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پرسش

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پاسخ

عارف و فقیه آیت الله حاج میرزا علی اکبر مرندی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شهرستان مرند دیده به جهان گشود والد ایشان مرحوم آقا شیخ ملا علی از روحانیون برجسته و متقی شهرستان مرند بودند. معظم له دروس مقدماتی را از محضر پدر بزرگوار خود و نیز در مدرسه دینی مرند و بقیه مقدمات و سطوح مختلف علوم دینی را از محضر علمای بزرگ تبریز فرا گرفته، سپس جهت تحصیل در دروس خارج و فقه و اصول عازم نجف اشرف گردیدند و از محضر حضرات آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، میرزای نائینی، ایروانی، آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، به مدت ۱۵ سال استفاده کردند. همچنین به مدت ۱۰ سال تمام در معیت دوست یکدل و هم حجره خویش، مرحوم علامه طباطبائی در رشته سلوک و عرفان از حضور عرفای نامی عصر حضرات آیات: سید حسین بادکوبه ای (م ۱۳۵۸) و میرزا علی قاضی (م۱۳۶۵) کسب فیض کرده و به مرحله والایی از مراحل سیر و سلوک نائل گردیدند.

احاطه و تسلط ایشان به احادیث و تفاسیر و مسائل فقهی و عرفانی مورد تأیید مراجع و آیات عظام بود و از مجتهدان عالیمقام به شمار می رفت.

مرحوم مرندی زندگانی پربرکت خویش را که از مرز یک قرن متجاوز گردید، سراسر در تقوا و پرهیزگاری ووارستگی و سیر و سلوک گذرانید، و شاگردان بسیاری از محضرشان کسب فضیلت نمودند. هر چند که از شدت وارستگی و تواضع، بیش از پنجاه سال در منطقه کوچکی مثل شهرستان مرند گوشه عزلت گزیده بودند، لیکن علمای اعلام و مریدان عاشق

و سالکان طریقت در هر فرصتی از زیارت معظم له و کسب فیض و حل معضلات فقهی و عرفانی سود می جستند و به صراحت می توان گفت که کمتر کسی به شناخت شخصیت و مقام معنوی معظم له توفیق پیدا کرد.

بالأخره ایشان پس از عمری تدریس و خدمت به اسلام و مسلمین در حدود ساعت ۳ صبح روز سه شنبه مورخه۹/۱/۷۳ در حالی که تا آخرین لحظات ذکر لااله الاالله بر لب داشت، به لقاء الله پیوست و جهان تشیع را از فیض وجود پربرکت خویش محروم ساخت.

آقای مسعود عالمپور رجبی که افتخار دامادی مرحوم مرندی را دارد در سوگ ایشان این چند بیت را سروده اند که به درج آنها مبادرت می ورزیم:

سحر صلای رحیل از دم سروش رسیدندای هاتف غیبی به گوش هوش رسید

که ای خجسته پی از خاکدان دون برخیزسرود دلکشی از هر کران به گوش رسید

بیا بیا که ملائک به عرش منتظرندپیام دعوتی از سوی یار دوش رسید

زمان زمان وصال است و لحظه دیدارسبوی عشق هم از پیر می فروش رسید

نگار خسته دل آنگاه جرعه ای نوشیدزپیر میکده گلبانگ نوش نوش رسید

صدای بال ملائک در آسمان پیچیدکه رند عاشق و درویش خرقه پوش رسید

مرید و زاهد شب زنده دار و عارف پیرکه در طریق طلب بود سخت کوش رسید

قلندری که چو نی بود محرم اسراردلش فشرده زفریاد و لب خموش رسید

زدیده خون بفشان در فراق او «مسعود»که از غمش به فلک ناله و خروش رسید

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پرسش

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پاسخ

حجه الإسلام و المسلمین مرحوم حاج میرزا عبدالله شهیدی قزوینی، نجل مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالحسین قزوینی که نسب شریفش با چهار واسطه به علامه بزرگ، مرحوم ملا محمد تقی برغانی، شهید ثالث اعلی الله مقامه می رسد در محرم الحرام

۱۳۴۰ قمری در بیت علم و کمال و فضیلت در قزوین ولادت یافت پس از طی دوره دبیرستان به تحصیل علوم دینی اشتغال یافت علوم مقدماتی و بخشی از سطوح را نزد والد گرامی خود و اساتید وقت قزوین فرا گرفت و سپس در سال ۱۳۶۱ قمری به منظور ادامه تحصیل به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر اساتید و آیات عظام مخصوصاً مرحوم آیه الله عظمای حجت، و آیه الله عظمای بروجردی و آیه الله مرعشی و امام خمینی اعلی الله مقامهم بهره علمی گرفت و به کسب اجازاتی از مراجع بزرگوار تقلید عبدالنبی عراقی، سید عبد الهادی شیرازی، حاج سید ابوالقاسم خوئی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید ابو الحسن رفیعی قزوینی نائل آمد.

مرحوم آقای شهیدی انسانی وارسته، دارای اخلاق حمیده و خدمتگزاری صادق بود مصاحبت او برای جوانان و طلاب، درس، رفتارش الگو بود.

فعالیتهای چشمگیر اجتماعی و فرهنگی و دینی و تلاشهای بی وقفه در اداره جریان انقلاب اسلامی در قزوین از دیگر فرازهای زندگی پربار این مرد راستین علم و دین و تقواست.

از آثار به طبع نرسیده ایشان می توان به «کتاب المعراج» و تفسیر سوره مبارکه یوسف (ع) اشاره نمود. روح ملکوتی آن فقید سعید در روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۴۱۴ قمری (۱۸ فروردین ۱۳۷۳ش) در شهر

مقدس قم به جوار رحمت الهی واصل گردید.

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری محقق و نویسنده معاصر، روز جمعه ۲۹ اردبهشت ۱۳۷۴ برابر با ۱۹ ذی الحجه الحرام (۱۴۱۵) در زادگاهش در شهرستان شوشتر به ملکوت اعلی پیوست. وی از احفاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (متوفای ۱۳۰۳) بود که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۲۸۱ شمسی دیده به جهان گشود و پس از تحصیل در زادگاهش و نجف اشرف، در شوشتر رحل اقامت افکند و از طریق تدریس و بیشتر از طریق قلم، اصیل ترین خدمات علمی را به جامعه فرهنگی عرضه داشت.

تاریخ نام بی شماری از دانشمندان را که با اندیشه و خامه خویش، علوم اسلامی را بارور ساخته اند، ضبط کرده است. این گروه از افتخار آفرینان، چشم از لذایذ دنیا پوشیده و در گوشه کتابخانه و زوایای مدارس و مراکز تحقیق، به پژوهش پرداخته و به زندگی جاودانه دست یافته اند، و به گفتار والای امیرمؤمنان: « الناس موتی و أهل العلم أحیاء» تجسم بخشیده اند و در حقیقت بسان شمع سوخته و آب شده اند و اطراف خود را روشن کرده اند.

با ارج نهادن به تلاش تمام محققان و متفکران، یادآور می شویم هر اندیشه و نگارشی از خلود و جاودانگی برخوردار نیست و چه بسا اندیشه ها و نگارشها به مرور زمان از قلمرو علم بیرون می روند و جزء تاریخ آن علم به شمار می آیند و سرانجام راهی قفسه کتابخانه و یا دیار عدم می شوند، گاهی از آنها جز نامی در فهارس باقی نمی ماند. و احیاناً فهارس نیز به درج نام آنها موفق نمی شود.

گروه کثیری از نویسندگان، ناقلان خوش ذوقی هستند که با

تغـذیه از افکار گذشـتگان و افزودن آراء و مناقشاتی از خود، دست به تألیف می زنند و در ردیف مؤلفان قرار می گیرند، این نوع از آثار علمی حیات موقت دارند، کوتاهی و فزونی عمر آنها به عوامل خاصی بستگی دارد.

در این میـان گروه انـدکی هسـتند که با نیش خامه، موج عظیمی در علم و دانش پدیـد می آورنـد و اصولی را ویران و اصول نوی را جایگزین آن می سازند و افقهای تازه را در علم کشف می کنند این نوع از آثار سهم بسزائی در جاودانگی دارند.

اثر جاودانه محقق بزرگ عصـر حاضـر، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی شوشتری در فن رجال، از معدود آثار جاودانه این قرن و از حسـنات آن به شـمار می رود. مؤلف بـا عشق و علاـقه فراوان و تتبع توان فرسـا و ذوق سـرشار در دریـای پهناور تاریـخ و رجال و حدیث فرو رفته و در نتیجه به جواهرات گرانبهایی دست یافته است و سـرانجام با غواصـی خاصی موجی عظیم در این بحر پدیـده آورده و به رکود علم رجـال که نشـانه افسـردگی است، پایان بخشـیده و راه را برای آینـدگان باز نموده است و با نگارش کتاب « قاموس الرجال» زبان تحقیق جدیدی را در این علم به آیندگان آموخته است.

اگر نگارنـده مقـام علمی او را در آینه رجـال او می بینـد، این نه به معنی این است که دانش و تحقیق او را بر این علم منحصـر می دانـد، بلکه برای این است که نگارنـده به این علم علاقه خاصـی دارد و گمشده خود را در این کتا ب یافته است، اگر این عذر پذیرفته نیست و شاید هم پذیرفته نباشد، باید یادآور شوم که

کلیه آثار استاد محقق، از ابتکار و نوآوری برخوردار است و اثر دیگر و جاودانه او در تفسیر موضوعی نهج البلاغه به نام «نهج الصباغه» نشانه دیگر از خلاقیت و بینش بزرگ و دید عمیق او است.

کتاب قاموس الرجال که کلید تحقیق نو در رجال را در دست دارد، دارای سرگذشت و ویژگی است که به آن اشاره می کنیم:

علامه، شیخ عبدالله، فرزند مرجع بزرگ، شیخ محمد حسن مامقانی که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری در نجف دیده به جهان گشوده و در نیمه شوال ۱۳۵۱ هجری قمری دیده از آن بربسته، در اواخر عمر خود کتابی به نام تنقیح المقال فی علم الرجال نگاشت.وی در این کتاب که در ۳ جلد رحلی بزرگ و قطور چاپ شده است، ترجمه و شرح حال صحابه و تابعان و اصحاب امامان معصوم و راویان از آنان را تا قرن چهارم آورده است، تا آنجا که توانسته، مجموع نصوص کتب رجالی قدما را درباره مشایخ حد......و راویان گردآورد، و انسان را م...ه...Șکتابهای دیگر بی نیاز سازد.

از آنجا که مامقانی در دوران تحلیل قوای جسمی و در آستانه پیری دست به نگارش این کتاب زده و تقریباً در مدت سه سال، نگارش و چاپ و نشر آن به پایان رسیده، طبعاً نگارش چنین کتابی در این مدت کم خالی از اشتباه و لغزش نخواهد بود، از این جهت گروهی تعلیقاتی برآن زده اند.

از جمله شخصیت هایی که بر این کتاب تعلیقه نوشت و موارد لغزش آن را بیان ساخت، مؤلف محقق شیخ محمد شوشتری صاحب کتاب قاموس الرجال است.

این کتاب بصورت تعلیقه ای بر رجال علامه مامقانی نگارش یافت و در آغاز

بنام تعلیقات تنقیح المقال مشهور گشت ولی هنگام طبع به نام « قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم » نامیده شد.

در هر حال هر چند این کتاب بصورت تعلیقه بر رجال مامقانی نگاشته شده، ولی خود به صورت کتاب مستقلی است که در عین بیان لغزشهای اصل، مطالب مستقلی دارد که برای هر فقیه علاقمند به رجال، مفید و سودمند می باشد مزایای این کتاب:

۱.اعتماد بر اقوال قدما

این کتاب در حالی که کلیه متون رجال قدما را در بردارد، و از نقل توثیقات متاخران خودداری می کند، در مواردی که رجالیهای متاخر بر نکاتی دست یافته اند که قدما از آنها غفلت داشته اند، آنها را نیز آورده است، مثلا" درباره یک راوی، اگر شخصیت های بزرگی مانند نجاشی و شیخ، بر وثاقت او تصریح می کنند، هرگز بر توثیقات متاخران مانند علامه و ابن داود، اعتنا نمی کند، به همان توثیقات دیرینه اکتفا می ورزد، زیرا توثیقات متناخران مستند به توثیق قدماست، آنگاه که اصل نقل شد دیگر به ذکر نقل های دست دوم نیازی نیست ولی آنجا که متاخران بر یک سلسله قرائن دست یافته اند که وثاقت و یا ضعف راوی را در مواردی ثابت می کند، به نقل توثیق و یا تضعیف متاخران می پردازد و یا اگر رجالیون متقدم فردی را در ضمن ترجمه راوی دیگر ذکر کرده اند که غالباً انسان بر چنین ذکر ضمنی متوجه نمی شود، در حالی که یک رجالی متاخر بر چنین توثیق ضمنی دست یافته و آن را در عنوان مخصوص به آن راوی یاد آورد شده است، توثیق هر دو را

نقل می کند تا حق رجالی متاخر بعنوان نخستین فردی که توثیق راوی را در کلمات قدما به دست آورده است، ادا گردد.

از این جهت، با این که کتاب بر اساس خلاصه گویی و حذف مکررات نگارش یافته، مع الوصف از نظر فزونی تتبع به حدی است که در ۱۴ جلد به طبع رسیده است.

۲.مراجعه به کتب تاریخی اصیل

مؤلف در این کتاب علاوه بر مطالعه کتابهای رجالی که موضوع کتاب است، مطالعه را به یک رشته کتابهای خارج از فن رجال کشیده که میتواند وضع راوی را از نظر زندگی و گرایشهای مذهبی روشن سازد. و این نقطه قوت بزرگ این کتاب است که در دیگر کتابهای رجالی به چشم نمی خورد.

مؤلفان رجال، غالباً به کتب رجالی و حدیثی اکتفاء می ورزند، ولی این شخصیت بزرگ و محقق عالی مقام کتابهایی را مورد مطالعه قرار داده است که به طور ضمنی میتوانند خدمتگزار علم رجال شوند مانند:

الف: تاریخ بغداد، نگارش حافظ احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی متوفای سنه ۴۶۳ این کتاب در ۱۴ جلد به چاپ رسیده و حاوی شرح حال شخصیت های بزرگی است که در عراق نشو ونما داشته یا مدتی در آنجا سکنی گزیده اند و ناگفته پیداست که بسیاری از راویان حدیث ما عراقی بوده اند و از این جهت این کتاب میتواند در رفع برخی از ابهامها مفید باشد.

ب: کتاب المعارف، نگارش عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری که در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ و یا ۲۷۶ درگذشته است. کتاب معارف از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی است که در مصر چاپ شده است.

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد کاظم

تبریزی که بود؟

پاسخ

روز دوشنبه ۱۸ رجب ۱۴۱۶ هجری، حوزه علمیه قم یکی از استوارترین استوانه های علمی و فقهی خود را از دست داد.

او اسوه تقوا و فضیلت، اسطوره تحقیق و تتبع، شخصیت بارز فقهی حضرت آیه الله میرزا کاظم تبریزی قدس سره بود. او به حق یکی از بارزترین مصادیق صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر مولاه بود.

او از دوران جوانی علاقه بس فراوانی، به علم و دانش داشت و در مدرسه طالبیه، آخرین فردی بود که چراغ او می سوخت.

وی مقدمات و منطق و معانی و بیان را از دو استاد بزرگ وقت در تبریز فرا گرفت:

۱. ادیب بزرگوار، مرحوم شیخ علی اکبر اهری (۱۳۸۵-۱۲۹۶) که در تدریس مغنی و مطول بلا معارض بودند.

۲. فاضل ارجمند، میرزا محمود انصاری که هم اکنون در قید حیاتند.

آنگاه در اواسط ۱۳۶۲ هجری قمری، برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد، و پس از اقامت اندکی به تبریز بازگشت، و تصمیم گرفت که در حوزه علمیه نجف مشغول تحصیل شود و از سال ۱۳۶۳ رحل اقامت در کنار مرقد امیر مؤمنان افکند و با سعی بلیغ و کوشش زائد الوصف سطوح عالیه را فرا گرفت و سپس در محضر بزرگان وقت به دروس خارج پرداخت.

فقید سعید به سال ۱۳۴۰ هجری، در یک خانواده مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح را در تبریز فرا گرفت، و قریب به سی سال تمام در نجف اشرف اقامت نمودو با کوله باری از اندوخته های علمی فراوان در اواخر به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم رحل اقامت انداخت.

مشایخ و آیات عظام

و علمای گرامی که آیه الله تبریزی در حوزه درسی آنان تربیت یافته، بترتیب زمانی عبارتند از:

۱. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره.

۲. آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی، که پختگی فقهی خود را مرهون ایشان میدانست.

۳. آیه الله شیخ محمد رضا آل یاسین، باب خمس و زکات عروه.

۴. آیه الله شیخ محمد علی کاظمی.

۵. آیه الله شیخ موسی خوانساری.

۶. آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی.

۷. آیه الله میر سید علی بهبهانی، به مدت ۱۰ ماه.

۸. آیه الله حاج سید محمد شاهرودی، به مدت ۲ سال.

۹. آیه الله حاج سید محسن حکیم، در دوره تالیف مستمسک.

۱۰. آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، بیش از یک دوره.

تالیفات

۱.شرح عروه الوثقی، دوره کامل فقه در چندین مجلد.

۲.القواعد الفهیه، شامل ۹۰۰ قاعده با تطبیق هر قاعده ای بر فروع، در چندین مجلد.

۳.تطبیقات الوسائل، شامل فقه الحدیث و بررسی اسناد آن، در ۲۰ مجلد.

۴.اصول جدیده، در ۱۰ مجلد.

۵.دو شرح مبسوط بر کفایه بر مبنای تحقیق و تدقیق.

۶.حواشی بر رسائل و مکاسب و دیگر متون درسی.

مرحوم آیه الله تبریزی تمام عمر با برکت خود را صرف تحصیل، تدریس، تحقیق، تالیف و تهذیب نفس نمود، هرگز لحظه ای از عمر خود را به بطالت سپری نکرد حوزه درسش همواره فضلای پژوهشگر را در خود جای می داد.

روزهای جمعه به مدت دو ساعت در خانه اش به روی طلاب و فضلا باز بود، از هر بابی که سؤال می کردند، پاسخ شافی و وافی می داد، گویی همین امروز از تحقیق مبانی آن برخاسته است.

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پرسش

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پاسخ

درختان ریشه دار و تناور پیوسته میوه می دهند و در مقابل حواث مقاوم و پا برجا می باشند و در سایه گسترده آنها گروهی استراحت می کنند و مردم پیوسته به آنها عشق می ورزند، زیرا حیات خود را در گرو آنها می دانند.

انسانهای بزرگوار و عالمان دلسوز و فقیهان خدمتگزار که پاسی از عمر خود را با کمال وارستگی در تحصیل علم سپری می کنند، و در راه آرمان بزرگ خود (هدایت مردم) سر از پا نمی شناسند، همان مصداق کلمه طیبه الهی هستند که ریشه محبت در اعماق قلوب مردم دارند و شاخه های بلند و سر به فلک کشیده آنها، محیط زندگی را پر طراوت و پر ثمر می سازند چنان که می فرماید: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» ابراهیم/۲۴.

عالم بزرگوار مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی فرزند آیه الله حاج میرزا عبدالله تهرانی، و نوه مجتهد بزرگ، مرحوم حاج میرزا مسیح تهرانی است که بانی مسجد چهل ستون در قلب تهران و فقیه ناموری که به فتوای او وزیر مختار دولت اجنبی به نام تزار در تهران به هلاکت رسید و از این طریق تاریخ جدیدی به روی ملت ایران گشوده گردید و جهان آن روز احساس کرد که فتوای یک فقیه میتواند برخلاف تمایلات دول وقت (قاجار) شدیدترین ضربات را بر نماینده متجاوز یک دولت بیگانه که قصد اهانت و تجاوز به نوامیس اسلامی را داشت، وارد آورد و تفصیل آن در تاریخ مذکور است.

مرحوم آیه الله سعید

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری برابر با ۱۲۹۸ هجری شمسی دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در تهران، سپس در قم به پایان رسانید، آنگاه برای تکمیل رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر سه مرجع بزرگ زمان:آیه الله عظمای حکیم، آیه الله عظمای خوئی و آیه الله عظمای حلی بهره کافی برد و بیش از همه در دروس مرحوم حلی حاضر می گشت و آنچه که از محضر پر فیض آن عالم بهره می گرفت، می نوشت و اخیراً تقریرات او را در دو جلد به نام دلیل العروه و مکاسب به طبع رسانده است.

از خصوصیات این روحانی عالیقدر این بود که به درخواست حاجتمندان در حد امکان، پاسخ مثبت می داد.

از دیگر ویژگیهایش، تواضع و فروتنی او بود به گونه ای که میتوان گفت: در این ویژگی بی نظیر بود او با تمام وجود به اسلام و تشیع عشق می ورزید و برای خدمت شب و روز نمی شناخت و مرض و بیماری مانع از کار نبود.

از آثار بزرگ او تاسیس کتابخانه عمومی عظیمی است در جنب مسجد چهل ستون تهران که قریب بیست و هفت هزار جلد کتاب دارد و پیوسته مورد توجه جوانان و محققان و افراد فرزانه است.

و از دیگر خدمات او در زمینه قرآن کریم دو کار مشترك و ماندنی است:

۱.تاسیس گنجینه قرآن کریم و از هر قرآن چاپی و احیاناً خطی یا ترجمه های مختلف نسخه ای گردآوری نموده، نمونه ای را در آن گنجینه به نمایش گذاشته است.

۲.تشکیل موسسه انتشاراتی بنام دایره المعارف قرآن است که تاکنون دوازده جلد آن به زبان فارسی و یک

جلد آن به زبان عربی منتشر شده است.

چراغ عمر مرحوم آیه الله سعید پس از هشتاد سال نور افشانی، به ظاهر خاموش شد. روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست و اگر ممکن باشد مرگ او را در یک عبارت خلاصه و بیان کنیم، شایسه است بگوییم: عاش سعیدا" و مات سعیدا". خداوند او را بیامرزد و روح پاکش را با مولایش امیر مؤمنان (ع) محشور گرداند.

فهرست برخی از آثار آن رادمرد

آثار جاودانه او نشانه حیات مستمر او در میان ماست در این جا به برخی از آثار او اشاره می کنیم:

۱.دلیل العروه.

۲.مکاسب.

۳.الی علماء الاسلام.

۴.پیغمبر با شما سخن می گوید.

۵.علی از دیدگاه وحی.

۶.حسن و حسین با قیام وسکوت.

۷.فاطمه زهرا (س).

۸.پیام فاطمه (س).

۹.پیام امام حسن عسکری.

۱۰.سیدالشهداء با شما سخن می گوید.

۱۱.مهدی اهل بیت.

۱۲.خدا و مهدی (ع).

۱۳..شهر رمضان.

۱۴.امیر المؤمنین با شیعیان سخن می گوید.

۱۵.امام صادق (ع).

۱۶.امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا(ع).

۱۷.نور الابرار.

۱۸.مبعث.

۱۹.پیامبر اسلام (ص).

۲۰.امام حسین (ع).

۲۱.امام حسن (ع).

۲۲.الغدیر و ما ادریک ما الغدیر.

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پرسش

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پاسخ

آنچه در این صفحه نگارش می یابد، اشک خامه و سرشک قلم است زیرا در هفتم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری قمری برابر با هشتم بهمن ماه ۱۳۷۴ شمسی، حوزه علیمه قم، صاحب قلمی را در تاریخ و تراجم و رجال، از دست داد که اطلاعات و آگاهی او در شناخت تاریخ و رجال اسلام زبانزد محافل بود.

قلم تاریخ و ترجمه بر فقدان شخصیتی اشک می ریزد که صدها ترجمه به قلم او نگارش یافته و صدها ترجمه دیگر به خامه او به صورت خطی در کتابخانه شخصیش موجود، و در انتظار هیاتی است که به تنظیم و نشر آنها بپردازد.

این دانشور نامور، مرحوم علامه بزرگوار، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی قدس سره است که از بیت مرجع بزرگ آیه الله مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی صاحب کتاب عروه الوثقی است.

فقید سعید در بیست و سه جمادی الاولی ۱۳۴۸ ه . ق برابر چهارم آبان ۱۳۰۸ ش. دیده به جهان گشود و مراحل تحصیلی مختلف خود را در حوزه علمیه نجف اشرف (زادگاهش) به پایان رسانید و در فقه و اصول و تفسیر از دروس مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله خوئی بهره ها برد.

از آنجا که به تاریخ تشیع و شناسائی رجال و تواریخ دانشمندان شیعه علاقه خاصی داشت، گمشده خود را در محضر دو استاد

بزرگ: آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله امینی باز یافت و از محضر این دو شخصیت حدود بیست و پنج سال استفاده های فراوانی کرد.

از فقید سعید آثار گرانبهایی به یادگار مانده و خود

او نیز زندگی خود را در کتاب « الغدیر فی التراث الاسلامی » ص ۲۳۳تا ۲۴۵ نگاشته است.

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پاسخ

چندی قبل شخصیتی مانند «آیه الله حاج شیخ مرتضی بروجردی » به دستهای آلوده به گناه کشته شد و چهل روز و اندی از شهادت آن عالم بزرگ نگذشته بود که درخت کهن و پر باری از علم و دانش از ریشه قلع و قمع گردید و جهان علم و دانش را به سوک خود نشاند یعنی مرحوم «آیه الله آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی » به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء در حالی که گرد سفر بر صورت او نشسته و قلبش به مهر امام حسین (ع) می طپید، مورد هدف گلوله های فرومایگانی قرار گرفت که خود با جمعی از یارانش یکجا جان سپردند و نفرت همگان را بر قاتلان خود برانگیختند.

شخصیتهایی مانند آیه الله غروی به این آسانی قابل تربیت و پرورش نیستند. خون دل و رنج فراوان لازم است تا مجتهدی بزرگ، محققی عالیقدر، مؤلفی پرکار و مدرسی خوش تقریر تربیت شود.

حضرت آیه الله آقای غروی در سال ۱۳۴۹ ه . ق برابر با ۱۳۰۹ شمسی در یک خانواده پاک و مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود.

پدر او یک بازرگان متعهدی بود که در عصر دولت «تزار» دفتر تجارتی در آن سو داشت که پس از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در روسیه و قفقاز برای حفظ دین و عقاید خود از تمام مایملک خود دست کشید و به تبریز بازگشت، هنوز دو سال از عمر فرزندش نگذشته بود که دعوت حق را لبیک گفت و تربیت این کودک نورس بر عهده مادر علویه اش گذارده شد که نمونه تقوا و پاکدامنی بود و

به دودمان پیامبر عشق می ورزید.

شهید آیه الله غروی پس از به پایان رساندن دوره ابتدایی در سن چهارده سالکی وارد حوزه علمیه تبریز شد و سطوح را تا حد لمعتین در تبریز فرا گرفت و در این مدت، بیشتر با مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ عبدالحسین غروی – قدس سره – مانوس بود. و نسبت به ایشان علاقه خاصی داشتند.

در سال ۱۳۶۴ه .ق حوزه تبریز را به نیت تحصیل در حوزه علمیه قم ترک نموده و تا سال ۱۳۶۹ ه . ق در این مرکز به آموزش سطوح عالی و قسمتی از خارج پرداخت.

وی برای به پایان رساندن سطوح عالی از درسهای مرحوم آیه الله مجاهد و ایه الله آقای سید حسین قاضی بهره بیشتر برد و در درس خارج، بیشتر از مرحوم آیه الله حجت بهره برد تا این که در سال ۱۳۶۸ برای اخذ دانش بیشتر و ارتباط با باب علم رهسپار نجف اشرف گردید. و در آنجا از اساتیدی مانند آیه الله میرزا باقر زنجانی و آیه الله العظمی آقای خوئی قدس سره بهره گرفت.

او در عین تحصیل، به تدریس نیز می پرداخت و سطوح عالی را مرتب تدریس می کرد تا آنجا که خود، حوزه مستقلی برای تدریس خارج تاسیس نمود.

ویژگیهای این فقیه عالیقدر:

۱. او داری بیانی روشن بود و قلمی گویا داشت سخت ترین و سنگین ترین مطالب را با روشن ترین عبارات تبیین می نمود که نوشته های او گواه روشنی بر این مطلب است.

۲. او در ضبط مطالب اعم از کوچك و بزرگ از حافظه خارق العاده ای برخوردار بود که شاید بتوان او را در

شمار حافظان بزرگ شمرد.

۳. او از دوران جوانی به تهجد و نماز شب عادت داشت و شاید بتوان گفت که در این پنجاه سال اخیر کمتر شبی بود که او از تجهد بهره نداشته باشد.

۴. او در عین فقاهت و آگاهی از مبانی فقهی و اصولی روشن بینی بود و به خدمات دیگران ارج می نهاد.

۵. او در تربیت شاگرد دست توانایی داشت و با تدریس چند دوره اصول و چند کتاب گروهی را پرورش داد.

۶. او برخلاف گروهی از فقها که به تدریس و تقریر اکتفا می ورزند، یک فرد دست به قلمی بود که کتابهای ازنده ای نوشته و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار نهاده است.

۷. او انسانی بود متواضع و فروتن، و در عین حال با وقار و سنگین و نسبت به دوستان خود رئوف و مهربان.اینک ما برای آگاهی علاقمندان فهرست اجمالی آثار ایشان را می آوریم:

۱.التنقیح در دوازده جلد، شرحی بر عروه الوثقی که تقریر استاد بزرگ خود آیه الله العظمی خوئی قدس سره و همگی به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲.تقریر اصول به صورت یک دوره کامل از درس استاد و الامقامش آیه الله میرزا باقر زنجانی قدس سره

۳.شرحی استدلالی بر مکاسب

۴.تعلیقه ای بر کفایه محقق خراسانی

۵.رساله ای در قاعده طهارت

۶.رساله ای در قاعده تجاوز.

۷.رساله ای در قاعده ید.

۸.رساله ای در قاعده قضاء.

و همچنین تالیفات دیگری که بصورت خطی در بیت شریفش به یادگار مانده است. به امید روزی که در پرتو تلاشهای فرزند برومندش حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد تقی غروی حفظه الله به زیور طبع آراسته شود.

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پرسش

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد علی عالمی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در حومه دامغان متولد و پس از طی مقدمات در دامغان و همدان، در سال ۱۳۳۱ عازم قم شدند و از محضر مراجع عالیقدر وقت همانند حضرات آیات: بروجردی، گلپایگانی، امام خمینی، داماد و علامه طباطبایی قدس سره بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۱ به تقاضای مردم متدین سمنان و به امر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (طاب ثراه) عازم آن دیار گردیدند و به دنبال مبارزه بر ضد فساد رژیم سابق در سال ۱۳۵۲ به مدت یک سال به بافت کرمان تبعید شدند.

پنج جلد کتاب «پیغمبر و یاران، سه جلد «شاگردان مکتب ائمه (ع)»و یک جلد «حسین (ع) نفس مطمئنه» و چندین رساله عربی از آثار قلمی اوست.

روح بلند، طبع عالی، مردمداری، سخاوت، شجاعت و حلم از صفات ممتاز او بود. در زندگی منظم بود و روحی آرام و مطمئن داشت و در مقابل مشکلات مقاوم بود.

سرانجام پس از نیم قرن تلاش علمی و تبلیغی در ۱۷ شهریور ۱۳۷۸ دار فانی را وداع گفت.

سمنان و ادارات تعطیل شد و مردم با شرکت بی سابقه در تشییع جنازه آن عالم ربانی از ۳۷ سال خدمت صادقانه او عملا" قدردانی کردند.

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمد تحصیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصیل به نام «حاج ابراهیم» شمیرانی دیده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملاً حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.با تمام کمالات علمی و معنوی و شخصیت اجتماعی که داشت، در مقابل خدمات اجتماعی که (نمونه هایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کد یمین و «عرق جبین» و به اصطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشنایی داشتند می گویند، یکی از صفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بازار تهران به درستی و پاکیزگی، ورک گویی شهرت داشت و مردم، بسیاری از مشکلات خود را با او در میان می نهادند، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گذرد در این جا رشته سخن را به دست یکی از فرزندان ایشان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران استبداد سیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شـما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحـال ملتی که وزیر آن از قـانون اساسـی آن مملکت خبر نـدارد. وزیر بـا ناراحتی پرسـیده بود که حالا چکار بایـد کرد؟ پـدرم گفت: یـا اعلامیه بدهیـد و این مالیات را نقض کنیـد یا شـما را به اتهام زیر پا گذاشـتن قانون اساسـی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شـرکت نفـت ایران و انگلیس هر سـاله، ترازنـامه خـود را در روزنـامه هـا انتشـار می داد. پـدرم هر سـاله به دقت آن را در روزنـامه می خوانـد و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالهـا در حـدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصـرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کـار را بکنم یـا پرداخت کنیـد یـا به دادگستری شـکایت می کنم. شـرکت نفت مجبور شـد برای سـرپوش گـذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حـد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنـد. از آن پس دیگر ترازنامه شـرکت نفت منتشـر نشـد و طبق قانون آن زمان اگر کسـی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صـدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشـتاد و سه سالگی در سـیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیـک گفت و در وادی السـلام قم در مقـبره ضـیائیان به خـاک سـپرده شـد و از خود سه پسـر و چهـار دختر به یادگـار گذارد.

او مرد نـورانی و الهی بود، بـا نور خـدا می نگریست و از لحظـات مرگ خود آگـاه بود دختـر او « مریم » می گویـد روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شـما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سـرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سـرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سـخن او را جدی نگرفتیم ولی سـر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، لا اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا

نظری کن به کجا آمده ای

<body/>

<html/>

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمـد تحصـیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصـیل به نام «حاج ابراهیم» شـمیرانی دیـده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سـر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصـیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشـیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضـیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملًا حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسـنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.بـا تمـام کمالاـت علمی و معنـوی و شخصـیت اجتمـاعی کـه داشـت، در مقابـل خـدمات اجتمـاعی که (نمـونه هـایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کد یمین و «عرق جبین» و به اصطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشنایی داشتند می گویند، یکی از صفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بازار تهران به درستی و پاکیزگی، ورک گویی شهرت داشت و مردم، بسیاری از مشکلات خود را با او در میان می نهادند، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گذرد در این جا رشته سخن را به دست یکی از فرزندان ایشان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران استبداد سیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شـما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحـال ملتی که وزیر آن از قـانون اساسـی آن مملکت خبر نـدارد. وزیر بـا ناراحتی پرسـیده بود که حالا چکار بایـد کرد؟ پـدرم گفت: یـا اعلامیه بدهیـد و این مالیات را نقض کنیـد یا شـما را به اتهام زیر پا گذاشـتن قانون اساسـی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شـرکت نفـت ایران و انگلیس هر سـاله، ترازنـامه خـود را در روزنـامه هـا انتشـار می داد. پـدرم هر سـاله به دقت آن را در روزنـامه می خوانـد و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالهـا در حـدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصـرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کـار را بکنم یـا پرداخت کنیـد یـا به دادگستری شـکایت می کنم. شـرکت نفت مجبور شـد برای سـرپوش گـذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حـد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنـد. از آن پس دیگر ترازنامه شـرکت نفت منتشـر نشـد و طبق قانون آن زمان اگر کسـی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشتاد و سه سالگی در سیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیک گفت و در وادی السلام قم در مقبره ضیائیان به خاک سپرده شد و از خود سه پسر و چهار دختر به یادگار گذارد.

او مرد نورانی و الهی بود، با نور خدا می نگریست و از لحظات مرگ خود آگاه بود دختر او « مریم » می گوید روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سخن او را جدی نگرفتیم ولی سر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، لا اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا

نظری کن به کجا آمده ای

<body/>

<html/>

آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟

پرسش

آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟

پاسخ

۲۶۰۷۰مرحوم علامه مجلسی (محمد باقر) از افتخارات عالم اسلامی است که فرهنگ تشیع و اسلام مرهون خدمات او است . میرزا محمد باقر خوانساری درکتاب (روضات الجنات) آورده که دانشمند گرانقدر امیر محمد حسین خاتون آبادی نوه مرحوم مجلسی در کتاب (حدائق المقربین) که شرح حال ۳۰تن ازبزرگان را از مرحوم کلینی شروع می کند و با یاد استادش به انجام می رساند,می گوید: آخرین و سی امین شخصیت از عالمان دینی مولای ما, محمد باقرمجلسی است و از بزرگ ترین فقها و حدیث دانان گرامی و از گرامایه ترین عالمان بزرگ دین است و در رشته های فقه , تفسیر, حدیث , رجال , اصول کلام و اصول فقه بر دیگر فضلای روزگارش برتری داشته ... ایشان از جهات مختلف که روشن ترین آن ها شش وجه است بر تشیع حق دارد و بعد مناصب ایشان وتألیفات و خدمات ایشان را بر می شمارد.

در کتاب "مرآت الاحوال" گفته : بعضی از مؤلفین از مولی محمد تقی مجلسی (ره) پدر بزرگوار علامه مجلسی , برای من نقل کرده اند که گفت : در شبی ازشب ها, پس از فراغ از تهجد و عبادت , حالتی برایم ایجاد شد که از آن حالت فهمیدم که در این هنگام هر حاجت و درخواستی از خداوند نمایم اجابت خواهدنمود. فکر کردم چه در خواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال نمایم که ناگاه با صدای گریه محمدباقر در گهواره اش مواجه شدم و

بی درنگ گفتم : پروردگارا به حق محمد و آل محمد (ص) این کودک را مروج دینت و ناشراحکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان .

...علامه مجلسی از طرف سلاطین در شهری چون اصفهان به مقام شیخ الاسلامی منصوب گشت و به تنهایی تمام نزاع ها و دعاوی را رسیدگی می کرد.(۱

توضیح : شاهان عصر صفوی با آن که بسیاری از آنان به برخی از نواهی ومنکرات آلوده بودند, ولی به برخی فقها و مجتهدین رسما مناصب و مشاغلی می سپردند تا در امور دینی جامعه به این مهم بپردازند; از جمله مقام های : ۱ شیخ الاسلامی ۲ صدر خاصه و صدر عامه ۳ امامت جمعه ۴ قضاوت ۵ قاضی عسگر ۶ ملا باشیگری ۷ رئیس العلماء.

چون مردم و شاهان می دانستند که حق حاکمیت از آن فقها است (لااقل درمسائل مربوط به فقهاء) از این جهت بعض امور را به آنان محول می کردند و حتی بعضی پادشاهان از فقها و مراجع اجازه حکومت می گرفتند و علما و فقهاء باشرایطی قبول می کردند که فعلا آنان بر جامعه حاکم باشند و شاهان زمان صفویه غالبا اگر برای حفظ آبروی خودشان هم که بود با علما رابطه حسنه ای داشته اند وظواهر را تا آن جا که ممکن بود, مراعات می کردند.

علمایی مانند مرحوم علامه مجلسی بزرگ تر از آن هستند که خود را آلوده به دربار شاهان کنند, بلکه این شاهان بودند که سعی می کردند خود را به علمای بزرگی هم چون ایشان متصل کنند تا وجهه و آبرویی نزد مردم پیدا کنند

و ازاعتراضات مردمی در امان باشند.

در کتاب (لؤلؤه البحرین) و (الروضه البهیه) در شرح حال علامه مجلسی آمده است : در ترویج تشیع و زنده نگاه داشتن دین پیامبر اسلام (ص) به وسیله تصنیف و تألیف و امر به معروف و نهی از منکر و نابودی دشمنان و مخالفین هواپرست و بدعت گزار, به ویژه صوفیه و بدعت گزاران در دین , چون این مردبزرگوار, در عصر خویش و پیش از او همتایی نبوده است . وی امام جمعه و امام جماعت ... بود. کشور شاه سلطان حسین به علت شدت فرومایگی و کم تدبیریش به وجود شریف ایشان اداره می شد و هنگامی که مجلسی دیده از جهان فرو بست ّزمام امور از دست شاه برفت و بی نظمی در کشور آشکار گشت . (۱)

پاورقی:

۱ – میرزا حسین نوری طبرسی، فیض قدسی، ص ۵۶.

زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید.

پرسش

زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید.

پاسخ

شرح زندگی مراجع را از دفتر مراجع مطالبه فرمایید, ولی شرح زندگی آیت الله فاضل را برای شما می فرستیم و دست رسی به دفتر آقایان کار ساده ای است , به همراه این شرح , توضیح المسائلی را نیزتقدیم می داریم , امید است .

داستان هایی که دربارهء مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند, واقعیت دارد؟

پرسش

داستان هایی که دربارهء مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند, واقعیت دارد؟

پاسخ

مرحوم نخودکی یکی از علمای معاصر و از اوتاد و عارفان بوده و سفارش کرده است که مرا در زیر پای زائران امام رضا۷دفن کنید. دربارهء او نقل شده که دارای مرگ اختیاری بوده و کتابی قطور به نام دربارهء او نوشته شده است .

البته رسیدن به این مراحل شاید برای بسیاری از مردم وضعی که دارند, میسّر یا قابل تصور نباشد. لذا واردشدن در این وادی برای همه کس شاید مفید نباشد, بلکه مضرّ باشد; از این جهت باید گوشزد کنیم : اگرمی خواهید به مراحل کمال دست یابید, ابتدا از اخلاق عملی و اخلاق نظری شروع کنید و خود را از رذائل اخلاقی مانند حسد, کبر, خودخواهی , عُجْب و خود پسندی , طمع و حرص , دنیا پرستی , غفلت از خدا و ظلم و اذیت به دیگران باز دارید و بعد خود را به زیورهای اخلاقی متزین نمایید, تا کم کم ان شاءالله به مراحل بالاتردست پیدا کنید.

درباره‌ء حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید.

پرسش

درباره‌ء حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید.

پاسخ

آیت الله منتظری از شاگردان بسیار فاضل مرحوم آیت الله بروجردی و امام خمینی (ره) و همدرس مرحوم استاد شهید مطهری بودند. ازنظر علمی مخصوصاً در رشته‌ء فقه و اصول و فلسفه در سطح بسیار بالایی هستندو از نظر دیانت و تقوا مؤمن و متدیّن اند. ایشان سابقه‌ء مبارزاتی زیادی دارند و درپیروزی انقلاب نقش به سزایی داشتند و در این راه , سال های متمادی , در زندان بودند و شکنجه های طاقت فرسایی مخصوصاً روحی را متحمل شدند.

بعد از پیروزی انقلاب , از طرف مجلس خبرگان رهبری , به قائم مقام رهبری برگزیده شدند (گرچه این انتخاب هم از نظر قانون اساسی , حذف بود) اما به خاطر نداشتن فکر سیاسی ایده آل و نداشتن اشراف بر اوضاع و احوال و فکرسیاسی افراد و از آن رو که تصور می کرد همه خوب و راستگو هستند و..., تحت تأثیر حرف های افراد معلوم الحالی قرار می گرفت ; لذا گاه با نوشتن اعلامیه وزمانی با سخنرانی , به نهادهای انقلاب حمله می کرد و گاه هم خصوصی با امام ره ملاقات می کرد و حرف های آن افراد را به امام منتقل می نمود.

ایشان بعد از دستگیری سید مهدی هاشمی , چون به نامبرده خیلی علاقه مند بود, اعتراض شدیدی کرد و برای امام ره اعتراضیه ای نوشت و با امام ملاقات کرد. بعد از اعدام سید مهدی , ایشان از طرف امام (ره) از قائم مقام رهبری بر کنار شد. قرار بود نامبرده در حوزه ,

تنها به درس و بحث اشتغال داشته باشد و در کارهای سیاسی و امور مملکتی دخالت نکند, اما مجدّداً و به رغم شاگردان زیادی که داشتند و می توانستند به تدریس بپردازند اعتراض هایش شروع شد و مطالبی گفت و حرف هایی زد که از نظر اولیای امور, صلاح نبودگفته و نوشته شود; به همین علت درسش تعطیل و ملاقاتش ممنوع شد.

امیدواریم خداوند متعال همهء ما را از خواب غفلت بیدار و عاقبت همه راختم به خیر فرماید.

لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید.

پرسش

لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید.

پاسخ

حجهالاسلام , حکیم الهی آقا سید محمد حسن نجفی , معروف به آقا نجفی , فرزند سید محمددر سال ۱۲۹۵هجری قمری مطابق با ۱۲۵۷هجری شمسی , در قریهء خسرویه از توابع قوچان متولد شده و به مکتب رفت و در ده سالگی تمام کتاب های فارسی را که مرسوم بود, در مکتب خواند. پدرش با این که اهل علم نبود, اصرار داشت وی به درس خواندن بپردازد و بالاخره او را در سیزده سالگی با اصرار فراوان به قوچان فرستاد. وی در مدت کوتاهی دروس حوزوی را فرا گرفت و پس از سه سال توقف در قوچان , برای ادامه ءتحصیل به مشهد رفت و در مدرسهء مشغول تحصیل شد و در آن جا با ماهی یک تومان امور زندگیِ خود را اداره می کرد و ایام تابستان که مدرسه تعطیل بود, به کار در مزارع می پرداخت . پس از مدتی به اصفهان رفت و در آن جا نزد آخوند کاشی و شیخ عبدالکریم گزی و میرزا جهانگیرخان و آقا نجفی اصفهانی درس خواندو با مشکلات و فقر فراوان دوران را سپری کرد و در سال ۱۳۱۸پس از چهار سال اقامت در اصفهان , پیاده راهی نجف و در سن ۲۳سالگی وارد نجف شد و در درس آخوند خراسانی شرکت کرد و نزد شریعت اصفهانی , فقه واصول و خارج را تلمّذ نمود و ملاصدرای شیرازی را نزد شیخ محمد باقر اصطهباناتی آموخت .وی در سی سالگی به اجتهاد رسید. او در نجف با گرسنگی

و فقر دست به گریبان بود. خود می گوید: .

در شب هیجده ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۵قمری مقارن با پیدایش نهضت مشروطیت در ایران , با یک خانوادهء ایرانی مقیم کربلا ازدواج کرد و دارای فرزندانی شد; ابتدا دو دختر و بعد یک پسر وی از دنیا رفت . وی در نجف با مشقّت فراوان فقر و کمبود آب و غذا و وجود گرمای شدید روبه رو بود. پس از مدتی پدرش فوت کرد; از این رو از نجف به سوی قوچات حرکت نمود. او همراه همسر و دو دخترش عراق را ترک گفت و واردایران شد و بنا به تقاضای مردم قوچان در آن جا رحل اقامت افکند. او ۲۵سال را در قوچان به ارشاد مردم ورتق و فتق امور دینی و ادارهء حوزهء علوم دینی گذرانید. آن مرحوم در دوران حیات خود عالِمی ربانی و وارسته وبا فضیلت بود و آزادگی و زهد و تقوا و بی اعتنایی او به ظواهر دنیا زبانزد عام و خاص بود. در جریان قحطی جنگ جهانی دوم همواره به فکر بینوایات و خانواده های تهی دست بود و در مواقع بیکاری در باغچهء مقابل منزل خود کار می کرد و نزد مردم قوچان احترام بی سابقه ای داشت . این عالم بزرگوار در شب جمعه ۲۶ربیع الثانی سال ۱۳۶۳هجری قمری مطابق با نهم اردیبهشت ۱۳۲۲شمسی , در ۶۸سالگی در قوچان وفات یافت .تشییع جنازهء وی با شکوه بود و در یکی از اتاق های منزل خود دفن شد.

تألیفات ایشان عبارت است از: سیاحت شرق , که دربارهء سرگذشت زندگی آن مرحوم از ابتدای کودکی وگزارش تحصیلات او

در شـهرهای قوچان و مشهد و اصفهان و نجف است , و خواننده را به نکات علمی ودستورهای اجتماعی اسلام آشنا می سازد و حوادث تاریخی مشروطیت و بازتاب نهضت مشروطیت را درعراق شرح داده است .

۲ شرح ترجمهء رسالهء تفّاحیهء ارسطو به وسیلهء بابا افضل کاشانی .

۲ رسالهء عذر بدتر از گناه .

۴ شرح کفایهالاصول .

۵ شرح دعای صباح .

۶ سیاحت غرب , در کیفیت عالم برزخ .(۱)

(پاورقی ۱.سیاحت غرب , مقدمه به قلم رمضان علی شاکری , با تلخیص .

آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟

پرسش

آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟

پاسخ

تمام نمازهای امام (ره) در موقع مناسب , به خصوص اول وقت بود, مگر این که عذری باشد. برای آگاهی بیش تر با شمارهء ۱۶ ۲۲۸۱۲۱۳تهران , جماران , مؤسسهء نشر آثار امام (ره) تماس بگیرید.

چرا امام خمینی (ره) در شـهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیّهء الهی دانسـتند, امادر شـهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟

پرسش

چرا امام خمینی (ره) در شـهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیّهء الهی دانسـتند, امادر شـهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟

پاسخ

زمان شـهادت فرزند امام با زمان شـهادت مطهری تفاوت داشت . زمانی که مرحوم آقا سـید مصـطفی به شـهادت رسـید, مردم ایران در ظلم و اختنـاق رژیم سـتمشاهی به سر می بردنـد و فرزنـدانی از مردم به شـهادت رسـیده بود. امام که خود را یکی از

خدمتگزاران مرد و همراه و همگام با آنان می دانست و رهبری نهضت را به عهده داشت ,باید طوری با شهادت فرزندش برخورد می کرد که مردم روحیه می گرفتند. اما شهادت مطهری بعد از پیروزی انقلاب و در زمان حساسی واقع شد و نیاز امام و انقلاب به شهید مطهری بسیار زیاد بود, چون ایشان شخصیت برجسته ءعلمی و فرهنگی و فیلسوف و عارف و مفسّر و فقیه توانایی بودند که مورد قبول همهء علما و مردم و شخصیتی با تقوا وخداترس و زاهد بود. این گونه شخصیت ها کم تر یافت می شوند. از طرفی مظلومیت ایشان در نحوهء به شهادت رسیدنش همگان را حیرت زده کرد و نه تنها امام , بلکه همهء مردم در سوگ او گریستند. خون اوتأثیر به سزایی دراشاعهء کتاب های با ارزش و پرمحتوای اشان در جامعه مخصوصاً در میان نسل جوان داشت . خداوند همهء شهدای راه حق و فضیلت و عالمان هدایت را بر سفرهء پرخیر و برکت خویش همواره میهمان بدارد و ما را رهرو آنان قرار دهد.

چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید.

پرسش

چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید.

پاسخ

کرامت عبارت از ظهور یک امر غیر عادی است که با قوانین طبیعی نمی سازد, مانند شفای مریض یا پیدا شدن گمشده توسط یکی از اولیای خدا.

اما دربارهء آن چه خواسته اید, حکایات و داستان های زیادی نقل شده است که شنیدنی و عبرت آموز است و ما دو نمونه از آن را می آوریم و می توانید برای آگاهی بیش تر به کتاب هایی که دراین زمینه نوشته شده است , مراجعه کنید.(۱)

گفت و گوی جناب سلمان فارسی (ره) با یکی از اهل قبور. اصبغ بن نباته می گوید: زمانی که سلمان فارسی از جانب امیرالمؤمنین ۷والی مدائن بود, نزد او بودم . سلمان بن مرضی مبتلا بود که باآن مرض از دنیا رفت . روزی به من فرمود: رسول خدا۶مرا آگاه ساخت که وقتی زمان مرگ من نزدیک شود. مرده ای از مردگان با من سخن خواهد گفت . حال دوست دارم بدانم آیا زمان وخاتمه نزدیک شده است .

به سلمان گفتم : حال چه می خواهی برای تو انجام دهم ؟

هم اکنون می روی و تابوتی برای من می آوری و زیرانـدازی را که معمولاً در تابوت برای مردگان فرش می کنند, در آن می گسترانی . سپس مرا با چهار نفر که با خود می آوری , به قبرستان می بری !

اصبغ اطاعت نمود و فوراً حرکت کرد و پس از ساعتی برگشت , در حالی که تمام خواسته های سلمان را مهیا نموده بود. طبق دستور, سلمان را به قبرستان بردند و تابوت را

بر زمین گذاردند و روبه قبله اش نمودند, آنگاه سلمان با صدای بلند گفت : سلام بر شما, ای ساکنان وادی و روشویندگان از دنیا!

جوابی نشنید. دوباره به آن ها سلام کرد و گفت : شما را به خداوند بزرگ و پیامبر کریم می خوانم که یک نفر از شما مرا پاسخ گوید. من , سلمان فارسی صحابی پیامبرم و او به من فرمود پیش ازمرگم یک نفر از شما با من سخن می گوید, می خواهم بدانم اجلم رسیده است !

ناگهان مرده ای به صدا در آمد و گفت : سلام بر تو, ای سلمان ! منتظر شنیدن سؤالات تو هستم ! سلمان گفت : تو اهل بهشتی یا دوزخ ؟ گفت : من از کسانی هستم که مورد عفو و بخشش خدا قرارگرفته و داخل بهشت شده است .

برای من تعریف کن مرگ را چگونه دید؟

گفت : به خدا قسم ! اگر با قیچی انسان را پاره پاره کنند و با شیشه انسان را بدرند, برای من از دردِ مرگ , آسان تر و راحت تر است . بدان من در دنیا آدمی بودم که خداوند به او خیر عطا کرده بود.فرایضم را به جا می آوردم , قرآن را تلاوت می کردم , با والدینم بسیار خوشرفتار بودم , از محرمات بسیار پرهیز می نمودم و صبح و شب در طلب روزی حلال بودم !

پس از پایان گفت و گو, سلمان را از تابوت بیرون آوردند و روی زمین گذاردند. سلمان به خدا عرض کرد: ای آن که در دستش خزاین هر چیز است و به سوی او برگشت همه ,

و او است که افرادرا از بلا و عـذاب مصون می دارد و کسـی قادر نیست مانع عـذاب وی شود. به تو ایمان آوردم و از پیامبرت پیروی نمودم و کتاب مقـدست را تصـدیق کردم . هم اکنون وعـده ای که داده ای , فرا رسـیده است . ای آن که خلف وعـده نمی کنی , روح مرا بگیر و به رحمتت ملحق فرما و در خانهء فضل و کرمت فرود آور!

سپس شهادتین بر زبان جاری کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.(۲)

در انتها این حکایت را از کتاب نقل می کنیم :

مرحوم دسـتغیب می فرمایـد: حاج مؤمن (ره) از سـید زاهـد عابد, جناب سـید علی خراسانی که چند سال در حجرهء مدرسهء سردزک , معتـک و مشـغول عبـادت بود, عجـایبی نقـل می کرد, از جمله گفت : یک هفته پیش از مردن , سـید مزبور به من فرمود: سحر شب جمعهء این هفته نزد من بیا, زیرا شب آخر عمر من است !

شب جمعه نزدش حاضـر شدم . مقداری شـیر روی آتش بود. دو اسـتکان آن را میل فرمود و بقیه را به من داد و گفت : بخور! پس فرمود: من امشت از دنیا می روم . امر تجهیز من با جناب آقا سـیدهاشم (امام جماعت مسجد سردزک) است . با این حال , فردا آقـای عـدالت که در همسایگی مسـجد منزل دارد, می آیـد و می خواهـد کفن رما متقبل شود; تو مگـذار, ولی از حاج جلال قناد قبول کن مرااز مال خودش کفن کند!

آن گاه رو به قبله نشست و قرآن مجید را به دست گرفت و شروع

به تلاوت نمود. ناگاه چشمانش خیره متوجه قبله شد و قریب یکصد مرتبه و با سرعت کلمه را گفت . سپس تمام قامت ایستاد و گفت : السلام علیک یا جدّاه !

پس رو به قبله خوابید و گفت : یا علی یا مولای ! و به من رو کرد و فرمود: ای جوان , مترس و به من نگاه نکن . من راحت می شوم و به جوار جدم می روم !

آن گاه چشم های خود را روی هم گذاشت و خاموش شد و به رحمت حق واصل گردید!(۳)

از این گونه حکایت ها, از رسول خدا۶و ائمه اطهار و اصحاب و مراجع تقلید و علمای اعلام نقل شده است که هر یک می تواند سبب بیداری دل های نیوشندگان کلام و پویندگان راه حق باشد.

منابعی جهت مطالعه :

۱ نهج البلاغه , خ ۹۱که دربارهء آفرینش زمین و آسمان و زندگی دنیا است و خطبه حمام که در بیان صفات متقین و برای شناسایی گروه سوم مورد بحث در نامهء اوّل مفید است .

۲ میزان الحکمه, محمد محمدی ری شهری , ج ۲(عربی) یا ج ۴(ترجمه فارسی) ذیل عنوان دنیا.

۳ انسان کامل , استاد شهید مطهری .

۴ حق و باطل , استاد مطهری , از ص ۱۳۵به بعد.

۵ مبدأ و معاد, آیت الله جوادی آملی .

۶ گفتار فلسفی , معاد از نظر روح و جسم .

۷ معاد, شهید دستغیب .

۸ فرهنگ آفتاب , عبدالمجید معادیخواه , ذیل عنوان دنیا.

(پاورقی ۱.کتاب هایی چون فضیلت های فراموش شده , اثر مرحوم حسینعلی راشد; سیماری فرزانگان , اثر رضا مختاری ; داستان های شگفت , اثر شهید

دستغیب .

(پاورقی ۲.بحارالانوار, ج ۱۱ ص ۳۷۵; گفتار فلسفی , معاد از نظر روح و جسم , ص ۳۱۶

(پاورقی ۳.داستان های شگفت , حکایت ۳۵ ص ۸۸ با تلخیص .

دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید.

پاسخ

در مورد شخصیت و نقش اوّل آیت اللّه کاشانی در نهضت ملی کردن صنعت نفت و نقش وی دررهبری قیام و مبارزه علیه استبدادِ داخلی و استعمار خارجی و هم چنین موقعیت ممتاز آیت اللّه کاشانی در مقام رهبریت نهضت عراق علیه بریتانیای استعمارگر, همو که در جایگاه فرماندهی جنگ , اسلحه بر دوش , در خط مقدم جبهه جنگ , با نیروهای انگلیسی می جنگید, در پاسخ سؤال ۲۸ مصالب مفید و روشنگری بیان شد. برای اطلاع بیش تر از ابعدا شخصیت و مبارزات این فقیه فرزانه , می توانید با مطالعهء کتاب های :

۱ درس هایی از تاریخ سیاسی ایران ;

۲ نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران , هر دو اثر از شهید حسن آیت ;

۳ تاریخ سیاسی ایران از دکتر جلال الدین مدنی بهره بگیرید.

اما در مورد نظر حضرت امام خمینی ره در مورد آیت اللّه کاشانی , به پیوست قسمتی از یک سخنرانی امام رامی آوریم , که در آن هم از آیت اللّه کاشانی و هم از آیت اللّه شیخ فضل اللّه نوری که سؤال ۳۱شما است صحبت شده است . در قسمتی از آن امام ره می فرماید: .

.شما متوجه باشید این ها شروع کردند از اول جوی بسازند که این حکومت را بشکنند.

من توفیق آقایان را در خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام از خدای تبارک و تعالی خواستارم و امیدوارم که همهء آقایان موف باشند که به این ملتی که این همه در تحت ظلم و فشار بوده است خدمت بکنند و همه

با هم هم صـداو هم عمل منظورشان همین باشـد که نجات بدهنـد این کشور را از مسائلی که برایش پیش می آیـد. من امروز مغتنم است که در حضور آقایان یک مطلبی را عرض کنم و این مطلب مال همه است , نه مال شـماها, مال همه , هم مسؤولین کشور است و هم مردم , مـا تجربه هـایی که برایمان نقل شـده است یا از تجربه هایی که خودمان در جریانش بودیم بایـدیک مطالبی را در نظر داشته باشیم .

در دوران مشـروطه را که همه آقایان شـنیده اند یک عده ای که نمی خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشدو آن ها دنبـال این بودنـد که اینجا را یا به نحوی طرف خودشان بکشاننـد, آن ها جو سازی کردنـد به طوری که مثل مرحوم آقا شـیخ فضل اللّه که آن وقت یک آدم شاخصـی در ایران بود و مورد قبول بود همچو جوسازی کردنـد که درمیـدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای این که اسـلام را منعزل کنند و کردند واز آن به بعد دیگر نتوانست مشـروطه یک مشـروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند, حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل اللّه را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند, که آن جا هم صدائی از آن در نیامد, این جوی که ساختند درایران و در سایر جاها, این جو اسـباب این شد که آقا شیخ فضل اللّه را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به

دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را درآن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل , حتی علما هم غفلت داشتند. این که آن جا بود, ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم .

آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند مبارزه با استعمار, آن وقت البته انگلستان بودمبارزه با او در ایران هم که آمدند تمام زندگی شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم . در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می خواست حرکت کند فرض کنید بیایند به مسجد شاه , مسجد شاه مطلع می شد, در نظر داشتند, اعلام می شد, این طور بود وضع ایشان , بعدش دیدند که اگر چنانچه یک روحانی درمیدان باشد لابد اسلام را در کار می آورد, این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی آن طور جو سازی کردند که یک سگی را عینک به آن زدند و آن طور که من شنیدم عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف و به اسم آیت اللّه و من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس , مجلس روضه بود, هیچ کس پا نشد, من پا شدم و یکی از علمای تهران که الان هم هستند و من جا دادم به ایشان (جا هم ندادند) این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی توانست بیرون بیاید,در یک اطاقی محبوس

بـود در منزلش طـوری که نمی توانست بیرون بیایـد. چنـد دفعه هم گرفتنـد چه کردنـد, آن جـا هم شـکت دادنـد. مسـلمین را شکست دادند, من حالا می خواهم یک هشداری به آقایان بدهم , مسأله الان به یک وضـعی در آمده است که انسان می بیند که مشـغول جو سازی هسـتند, می شـنود که مشغول جوسازی هستند و به تدریج می خواهند این کار را عملی اش کنند; یعنی دیدنـد که ایران با این مسائلی که در دنیا می خواهنـد حل کننـد نتوانسـته اندکاریش بکنند, حمله کردند, حمله نظامی کردند عرض می کنم که اقتصادش را چه کردند, محصور کردند و همه کاری کردند, نشد آن کاری را که آن ها می خواهند, یعنی منعزل کردن اسـلام را می خواهند. الان آن ها آنقدری که ازاسـلام خوف دارند, نه شوروی از آمریکا آن قدر خوف دارد, نه امریکـا از شوروی برای این که تمـام این مصالحی که آن ها به خیال خودشان می خواهنـد از مصالحی که برای خودشان تهیه کننـد و تمام سوء اسـتفاده هایی که از تما مدنیامی خواهند بکنند, می بینند که اگر چنانچه این ترتیبی که ایران روی کار آمده است و مشـغول است , این عملی بشودهمه جا لنگ خواهد شد, مسأله , مسأله ایران نیست حالا, آن وقت ها صحبت , صحبت ایران بود. الان وضع جوری شده است که هر جا می ینی که الان فرض کنید که در پاکستان دارند می گوین

د که اسلام , خوب , دولتش هم ملغی می شود, این را می گویند, در جاهای دیگر هم همین طور دارند می

گویند, در سیاهپوستان امریکا هم صدا در آمده است , این ها الان خودشان هم می بینند که در شوروی هم که صدا در آمده , خوب , مسلمین هم آن جا زیادند, آن هامی بینند که اگر مهلت به این کشور بدهند ممکن است که منافع آن ها را در تمام دنیا به خطر بیندازد, جنگ عمومی هم که نمی توانند راه بیندازند بخواهند جنگ راه بیندازند دنیا به هم می خورد, نمی کنند. آن ها عاقل تر از آن هستند که جنگ عمومی راه بیندازند. این ها می خواهند با وسیله هایی با حیله هایی از این جا شروع کنند, از ایران شروع کنند.از ایران شروع کردن هم یکدفعه نمی شود بروند.

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید.

پاسخ

برای بیان دیدگاه حضرت امام (ره) پسندیده آن است که عین کلام امام را که از زبان و قلم او جاری گشته است , بیان داریم و برداشت های خود را به میان نیاوریم .

اما در اعلامیه ای که به مناسبت رحلت آن بزرگوار در تاریخ ۵۸۶۱۹صادر فرمود, آیت ا... طالقانی را چنین توصیف می کنند:

او برای اسلام به منزلهء حضرت ابوذر بود. زبان گویای او, چون شمشیر مالك اشتر بُرنده بود و کوبنده .(۱)

اما در اجتماع بانوان فرهنگی کاشمر که در تاریخ ۵۸۶۲۲خدمت تان رسیده بودند, فرمود: . و در تاریخ ۵۸۶۲۳که اقشار مختلف مردم قم خدمتش شرفیاب شده بودند, فرمود: .

و در همان اجتماع فرمودند: .

و در پاسخ به تلگرام تسلین یاسر عرفات که به مناسبت رحلت آیت اللّه طالقانی برای امام فرستاده بود, فرمود:.

(پاورقی ۱.واحد فرهنگی جهاد سازندگی استان خوزستان , خط امام کلام امام , ج ۲ ص ۱۹

با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟

پرسش

با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و

پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟

پاسخ

برای دریافت پاسخ تحقیقی این سؤال و دست یافتن به جوابی که با واقعیت عینی مطابقت داشته باشد, لازم است زمین های سیاسی , اجتماعی , اقتصادی , فرهنگی و اعتقادی انقلاب مشروطیت و عواملی که موجب بیداری و آگاهی توده های مردم و قیام و جنبش آنان علیه وضعیت حاکم گشت , مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

جهت تحقیق و مطالعهء شما, کتاب ج ۱ تألیف دکتر سید جلال الدین مدنی و کتاب نوشتهء شهید دکتر حسن آیت را پیشنهاد می کنیم . ما مدافع هر آن چه تقویم هامی نویسند نیستیم , اما جهت تنویر افکار و زدودن غباری که اطلاعا نادرست بر اذهان آحادی از مردم گذاشته , به موارد ذیل توجه نمایید:

گشتند, روحانیت و پیشوایان دینی بودند. توجه داشته باشیم , به معنی قانون اساسی , فرمان و قرار داد است که بیانگر شکل حکومت می باشد ; یعنی حکومتی که بر پایه نه استبداد اداره گردد.

محمد رضا سقّازادهء واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام

پرسش

محمد رضا سقّازادهء واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام

پاسخ

کتاب سرّ السمتتر دربارهء علوم غریبه و علم جفر و خوابنامه است که از تألیفات شیخ بهایی (ره) بوده که محمد رضا سقا زاده آن را توضیح و تشریح و تنقیح کرده است .

البته مرحوم ملا حبیب اللّه کاشانی نیز کتابی به نام السرّ المستتر فی الطلسمات و الدعوات دارد.(۱)

مرحوم سقازاده واعظی زبردست و معروف بود و دارای تألیفاتی است از قبل دریای سخن , سر المستتر, گل های ارغوانی , مشاعره که شامل سه هزار شعر برگزیده از ششصد شاعر پارسی زبان می باشد.

مرحوم سقا زاده تبریزی , ساکن تهران بود و از وعاظّ معروف بوده است .

(پاورقی ۱.سید مصطفی دشتی , معارف و معاریف , ج ۸ ص ۴۳۸

ملاحبیب اللّه کاشانی که بود؟

پرسش

ملاحبيب اللّه كاشانى كه بود؟

پاسخ

ملا حبيب اللّه بن على مدد بن رمضان كاشانى از علماى اماميهء قرن حاضر (قرن چهاردهم هجرى)است . عابد و زاهد و متّقى و عرفان مسلك و صاحب اخلاق حميده بود و به شهادت تأليفات زيبا و متنوع او علاوه برعلوم دينيّه متداوله در بعضى علوم غريبه , خبير و داراى قريحهء شعر هم بود و شرح اجمالى او موافق آنچه در كتاب ولباب الالباب خودش نگارشته يافته , اين طور آمده است : در چهارده سالگى از نحو و صرف و مقدمات لازمهء متداوله فارغ شد و نزد حاجى سيد حسين و بعضى ديگر به تحصيل فقه و اصول پرداخته و مقدارى از فصول را نزد شيخ محمد اصفهانى , خواهر زادهء خود (صاحب فصول) و يك قسمت عمده از رسائل شيخ مرتضى انصارى را از حاج ميرزا ابوالقاسم كلانترى تهرانى خوانده و مقدارى از حكمت را هم از اكابر تلامزهء حاج ملاّ هادى سبزوارى فرا گرفته و در شانزده سالگى اجازهء نقل روايت و در هيجده سالگى به اجازهء اجتهاد نائل آمده و تمامى عمر را با كمال انزواگذرانده و اوقات خود را به تأليف و تدريس مصروف داشته و تأليفاتى در تفسير و عرفان و حكايات و عقايد دارد.وى در ۲۳جمادى الآخر سال ۱۳۴۰در كاشان ارتحال يافت .(۱)

(پاورقى ۱.سيد مصطفى دشتى , معارف و معاريف , ج ۸ ص ۴۳۷ با تلخيص .

جملهء حضرت امام خمينى (ره) در وصف ظهور حضرت ولى عصر۷ را بيان فرماييد.

پرسش

جملهء حضرت امام خمينى (ره) در وصف ظهور حضرت ولى عصر۷ را بيان فرماييد.

پاسخ

امام (ره) در اين باره فرمود: چه مبارك است ميلاد بزرگ شخصيتى كه بر پا كنندهء عدالتى است كه بعثت انبيا: براى آن بود و چه مبارك است زاد روز ابر مردى كه جهان را از شرّ ستمگران و دغلبازان تطهيرمى نمايد و زمين را پس از آن كه ظلم وجور آن را فرا گرفته , پر از عدل و داد مى نمايد و مستكبران جهان را سركوب ومستضعفان جهان را وارثات ارض مى نمايد.

و چه مسعود و مبارك است روزى كه جهان از دغلبازى ها و فتنه انگيزى ها پاك شود و حكومت عدل الهى برسراسر گيتى گسترش يابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالى بر بسيطزمين افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامى بر بشريت حاكم شود و كاخ هاى ستم و كنگره هاى بيداد فرو ريزد وآن چه غايت بعثت انبيا: و حاميان اوليا: بوده , تحقق يابد و بركات حق تعالى بر زمين نازل شود و قلم هاى ننگين و زبان هاى نفاق افكن شكسته و بريده

شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتوافکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمان های دروغین حقوق بشر از دنیا بر چیده شوند و امید است که خداوند متعال آن روزفرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فرا رسد و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید.(۱)

(پاورقی ۱.آیین انقلاب اسلامی , ص ۱۰۴

آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه آبادی بر چه مبنایی بوده است؟

پرسش

آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه

آبادی بر چه مبنایی بوده است؟

پاسخ

مرحوم میرزا محمد علی شاه آبادی در سال ۱۳۴۷ هجری قمری از تهران به قم آمـد و تا سال ۱۳۵۴ به مدّت هشت سال در قم ماندگار شد. در تمام این مدّت امام خمینی(ره) مسائل عرفانی را از محضر ایشان بهره برد.

مرحوم شاه آبادی جامع معقول و منقول بود و در فلسـفه و عرفان شاگرد مرزای جلوه و میرزای اشـکوری بوده است. در منقول و فقه و اصول شـاگرد حاج میرزا حسن آشتیانی و آخونـد خراسانی و میرزا محمّـد تقی شـیرازی بوده است. مرحوم شاه آبادی در سال ۱۳۶۹ هجری قمری در تهران درگذشت.

امام خمینی در نوشـته هابش از این اسـتاد بارها یاد می کنـد و با عنوان: شـیخ بزرگوار ما، جناب عارف باللَّه، شـیخ محمد علی شاه آبادی، شـیخنا العارف الکامل، از وی یاد می کند. امام(ره) در کتاب "شـرح دعای سحر" سیزده مورد از آقای شاه آبادی به بزرگی یاد می کند.

البته امـام(ره) غیر از مرحوم شـاه آبـادی در عرفـان اسـتادهای دیگری ماننـد مرحوم میرزا جواد ملکی تـبریزی، میرزا علی اکـبر یزدی، مرحوم ارباب، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی داشته است.(۱)

پی نوشت ها:

۱. با استفاده از مجله حوزه، شماره ۹۴ و ۹۵، ویژه صدمین سال تولّد امام خمینی(ره)، ص ۴۷۰، با تلخیص.

سطـح علم و دانش حضــرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟

پرسش

سطح علم و دانش حضرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟

پاسخ

برادر گرامی ! حضرت آیت اللّه نوری همدانی از مراجع بزرگوار است که هم اکنون در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت های تحقیقاتی می پردازد. آگاهی و معلومات ایشان در خصوص مسائل روز خوب بوده و مجتهدزمان شناس است .

در خصوص آثار علمی باید گفت : ایشان کتاب های متعددی در فقه اصول و... دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ کتاب الخمس ;

۲ امر به معروف و نهی از منکر;

۳ جهاد;

۴ داستان باستان ;

۵ حاشیه بر عروه الوثقی ;

۶ اقتصاد اسلامی ;

۷ خوارج از دیدگاه نهج البلاغه ;

۸ شگفتیهای آفرینش .

متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟

پرسش

متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟

پاسخ

متن سخن رانی امام خمینی در بهشت زهرا طولانی است و ارسال آن برای ما مقدور نیست . بهتراست آن را در مجموعه سخنان امام خمینی (ره) که با نام صحیفه نور یاصحیفه امام است جستجو کنید.

سیدجمال الدین اسدآبادی کسی بود که می خواست میان شیعه و سنی اتحاد برقرارکند واز این رو دربعضی موارد ایرانی وشیعه بودن خود را ظاهر نمی کرد و چون مدتی نیز درافغانستان به سر می برد, به سیدجمال الدین افغانی نیز معروف شد. ایشان شخصیت بزرگی بود که در دوره ناصرالدین شاه در بیداری مردم ایران ومسلمانان جهان سهم بسزایی داشت . سیدجمال در قریه اسد آباد همان متولد شد پس از آموختن مقدمات علم دینی در ایران عازم نجف گردید و پس از بهره گیری از محضر عالمان بزرگین چون شیخ مرتضی انصاری به هندوستان رفت درآن جا ابتدا سعی کردند مسلمانان هند را علیه استعمار گران انگلیس بشورانند, امابه خاطر سلطه همه جانبه انگلیسی ها مجبورشد آن جا را ترک کند. با دعوت ناصرالدین شاه به ایران آمد. ابتدافکر می کرد که با کمک شاه می توانند اندیشه اصلاح طلبانه خویش را به مرحله اجرا در آورد, اما به زودی فهمیدیکی از موانع بزرگ رسیدن بهاندیشه های اصلاح طلبانه اش خود شاه می باشد, از این رو از او انتقاد کرد وشاه

هم دستور داد او را از ایران تبعید کنند. در آن جا نیز او را مسموم

کردند و به شهادت رساندند. سید جمالدرمبارزات پر شور ضداستعماری خود سه هدف عمده داشت که عبارت بودند از:

۱ اتحاد دنیای اسلام بر ضد استعمار;

۲ مبارزه با استعمار انگلستان ;

۳ دفاع ازارزش های اسلامی .(۱)

(پاورقی ۱۱ برداشت از کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی , ص ۴۱- ۴۰

وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟

پرسش

وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟

پاسخ

امام ره وصایاو سفارش های زیادی به جوانان و نسل آینده کرده است که متأسفان ذکر همه آن هامقدور نیست . در این جا به قسمت هایی از وصایا اشاره می کنیم :

از راه اشتباه برگردید و با محرومنی جامعه که با حان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند, متحد شوید وبرای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند...

برای آگاهی بیش تر به وصیت نامه الهی سیاسی امام ره و کتاب صحیفه نورامام ره مراجعه فرمایید.

سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟

پرسش

سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟

پاسخ

درباره سابقه و شرح زندگانی آیهالله مصباح یزدی، با مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، واقع در قم بلوار امین، مقابل راهنمایی و رانندگی، و به شماره تلفن ۲۹۳۶۰۰۶ تماس حاصل فرمایید.

درمورد آقای ابطحی

پرسش

درمورد آقای ابطحی

پاسخ

نمی دانیم به چه دلیل به نشانی ما پست کردید. شاید خدای متعال به شما عنایت خاصی داشته است. به خاطر این که آقای ابطحی امروز مطرود علما است و از نظر قانونی حق فعالیت ندارد. در کتاب های ایشان انحرافاتی از جمله این که انسان گناهکار، تمام جزئیات گناهان و انحرافات خود را برای استادش باید بیان نماید، وجود دارد!

در صورتی که از نظر اسلام اقرار به گناه، گناه نابخشودنی است. می توانید سوالات خود را از واحد ما که وظیفه پاسخ گویی به سوالات مذهبی، اعتقادی، کلامی، فلسفی، خانوادگی و نیز مشاوره را دارد، ارسال کنید و جواب دریافت نمایید. اگر دوست مؤمن داشته باشید، از استاد کمتر نیست. از خواندن کتاب جهان بینی شهید مطهری دریغ نفرمایید. با توجه به این که دختر هجده ساله ای هستید، محدودیت دارید و به فرض این که استادی در قم باشد، نمی توانید در کلاس تربیتی وی حضور پیدا کنید. بهترین و سالم ترین راه برای شما مطالعه کتاب هایی است که توصیه می کنیم. فعلاً جهان بینی ها را مطالعه کنید و فقط به واجبات اکتفا نمایید.

هر گاه حال داشتید در مجالس دعای توسل و زیارت عاشورا شرکت کنید. سپس با ما مکاتبه نمایید و یا با تلفن ۷۷۴۳۱۸۳ با مسئول واحد تماس بگیرید، از تأخیر پاسخ معذوریم. جزواتی برایتان ارسال می شود. مطالعه بفرمایید.

چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟

پرسش

چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟

پاسخ

فقها و محتهدان والامقام چه آنانی که صاحب رسالهء عملیه هستند یا از باب شدت احتیاط رساله ننوشته اند, در بلاد اسلامی و عراق و لبنان و سوریه زیادند. آنان به منزلهء ستاگان آسمان اند و نورافشانی می کنند, ولی مجتهدان که صاحب رساله اند و تقلید از آن ها روا است , باز زیادند که مرعوف ترین آنان عبارتند از آیات عظام :فاضل لنکرانی , بهجت , وحید خراسانی , سیستانی , شبیری زنجانی و حاج شیخ جواد تبریزی . فعلاً این ها بیشتر موردتوجه می باشند.

از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید.

پرسش

از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید.

پاسخ

شرح حال و کیفیت زندگانی آیات عظامی که زنده هستند, کمتر در جایی نوشته یا گفته می شود, مگرآن چه که از نحوهء زندگی و سادگی و بی آلایشی و تواضع و عبادت آنان ظاهر و بارز است . جزئیات زندگانی آنان برما پوشیده است .

به طور خلاصه : مراجع تقلید عالمانی هستند که حداقل چهل سال درس و تدریس در حوزه های علمیه داشته اندو با فقر و کمبود ساخته اند. زندگانی آنان غالباً زاهدانه است . اگر خانهء بعضی از مراجع را مشاهده کنید, از در و دیوارآن آثار زهد و تقوا مشاهده می شود. آنان از زرق و برق دنیا پرهیز دارند و به آن توجهی نمی کنند و حالات روحی ومعنوی خاصی دارند. عشق به پیامبر و اهل بیت : از سیما و زندگانی آن ها هویدا است . این حقایق را انسان وقتی درك می کند که مدتی از نزدیك با آنان باشد. بهترین نمونه ای که شاید مردم ایران , بیشتر از صدا و سیما با زندگانی ونحوهء معاشرت ایشان آشنا هستند, حضرت امام خمینی (ره) است . می توانید شرح حال حضرت امام خمینی (ره) را ازکتاب سایهء آفتاب مطالعه کنید.

رسانه های بیگانه دائماً و بعضی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟

پرسش

رسانه های بیگانه دائماً و بعضی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟

پاسخ

آیت اللّه مصباح از جمله عالمان و فرهیختگان نادری است که از آثار علمی و قلمی فراوانی برخوردارند و یکی از فلاسفهء بزرگ شرق و از مفاخر اسلام به ویژه مذهب تشیع است .

ایشان همانند دیدبان هوشیار و بیداری است که با تمام وجود از سنگرهای اسلام و مذهب حراست می کنند. هروقت احساس کنند که دشمن یا دوستان جاهل رخنه به سنگر مقدس اسلام کرده و می خواهند قوانین و ارزش های اسلامی را زیر سؤال ببرند و به نحوی آن را ناصواب جلوه بدهند, با استدلال و تحلیل عالمانه شبهات را برطرف نموده و ترفندهای آنان را خنثی می نمایند.

جرم ایشان همین است و گرنه نه مخالف نظام مقدس جمهوری اسلامی است , نه مخالف رهبری و نه حلالی راحرام و حرامی را حلال کرده است .

دشمنان یا دوستان نا اهل چون دیدگاه ایشان را وفق مراد خود نمی بینند, ناجوانمردانه علی او شعار می دهند.

گفتنی است : معظم له معصوم از خطا و اشتباه نیست و ممکن است گاهی اشتباه کنند و حرف های غیر واقع بزنند وموضع گیری های نابجا بگیرند, لکن این امر نباید سبب موضعگیری خصمانه و تبلیغات دروغین علیه ایشان گردد,بلکه با انتقاد صحیح و مناظره های علمی باید به دنبال حقیقت رفت .

زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید.

پرسش

زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید.

پاسخ

از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم . امید است در تربیت نسل آینده ساز کشور موفق و منصورباشید.

شهید آیت اللّه دکتر محمد مفتح در سال ۱۳۰۷در خانواده ای روحانی در شهر همدان به دنیا آمد. پدرش مرحوم حجت الاسلام شیخ محمود مفتح از روحانیون همدان بود. پس از گذراندن دورهء دبستان به دلیل هوش و استعدادسرشاری که داشت , برای فراگیری معارف اسلامی به مدرسهء علمیهء مرحوم آخوند ملا علی همدانی رهسپار و ازطلاب ممتاز آن مدرسه شد. در پانزده سالگی وارد حوزهء علمیهء قم شد و علی رغم شرایط سخت زندگی , همواره به کسب علم و گذراندن مراحل تقوا و تهذیب نفس همت گماشته بود.

پس از گذراندن دروس سطح , از محضر استادانی بزرگ و نامدار همچون آیات عظام : بروجردی (ره), محقق داماد(ره), امام خمینی (ره), و علامه طباطبایی (ره) بهره برد و به دلیل پشتکار زیاد و قدرت استدلال و استنباط به درجهء اجتهاد نایل آمد.

شهید مفتح در کنار تحصیلات حوزوی به فراگیری علوم جدید و دانشگاهی پرداخت و موفق به اخذ مدرک دکترای فلسفه گردید و رسالهء دکترای خود را با موضوع ارایه کرد. سپس به تدریس دانشجویان و طلاب اشتغال داشت تا زمانی که به شهادت رسید.

از آن جایی که شهید مفتح بر این باور بود که برای اصلاح جامعه و اجرای احکام نورانی اسلام , راهی جز تغییرنظام و سرنگونی حکومت ستم شاهی نیست , در کنار تدریس و تحصیل علوم اسلامی به فعالیت های سیاسی روی آورد. ایشان در سال ۱۳۴۰به صورت جدی وارد

مبارزهء سیاسی شد و با ژرف اندیشی و درایت به حمایت ازآرمان های حضرت امام خمینی (قدس سره) پرداخت و در شهرهای مختلف به ایراد سخنرانی های روشنگرانه پرداخت و پرده از ماهیت رژیم وابسته ستم شاهی برداشت . سخنرانی ایشان در خوزستان چنان جوششی به وجودآورد که رژیم شاه وی را به خوزستان ممنوع الورود کرد. شهید مفتح بعد از گذراندن تبعید در جنوب کشور, تهران رابرای سکونت و فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود انتخاب کرد. با ورود ایشان به تهران و دعوت دانشکدهء الهیات دانشگاه تهران از ایشان برای تدریس در کنار استاد شهید مطهری (ره), فصل جدیدی از فعالیت های سیاسی , علمی و فرهنگی شهید مفتح آغاز شد. شهید مفتح در سال ۱۳۵۲با قبول امامت مسجد جاوید, فعالیت گسترده ای را آغازکرد, به طوری که آن مسجد در مدت کوتاهی به مرکزی برای تجمع دانشجویان و آشنایی آنان با معارف غنی اسلام وهسته ای برای مبارزان درآمد. مدتی بعد ساواک مسجد جاوید را به خاطر سخنرانی روشنگرانه رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای تعطیل نمود و آیت اللّه شهید دکتر مفتح را به همراه مقام معظم رهبری روانهء زندان کرد.

بعد از مدتی ایشان امامت مسجدری را در کنار حسینیه ارشاد پذیرفت که به نامگذاری شد. باگسترش قیام مردمی , شهید مفتح اعلام کرد نماز عید فطر را در تپه های قیطریه اقامه خواهد کرد. پس از برگزاری نماز عید فطر در سال ۱۳۵۷و سخنرانی شهید باهنر راهپیمایی بزرگی صورت گرفت و فردای روز راهپیمایی ۱۷هریور ۱۳۵۷در تهران رخ داد که شهدای زیادی تقدیم انقلاب کرد. رژیم

شاه پس از ضرب و شتم شهید مفتح درمنطقهء قهلك او را دستگیر و زندانی کرد که با او ج گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی , از زندان رژیم شاه آزاد شد. شهید مفتح بعد از پیروزی انقلاب , جهت دفاع از انقلاب مقدس از هیچ کوششی دریغ نکرد و در سنگر کمیته ءانقلاب مسئولیت داشت . ایشان از منادیان وحدت حوزه و دانشگاه بود و در راه حفظ آرمان مقدس انقلاب اسلامی به طرزی ناجوانمردانه توسط گروهك فرقان در تاریخ ۲۷آذر ۱۳۵۸به شهادت رسید. روحش شاد و راهش پررهرو باد.()

(پاورقی ۱.به نقل از مجله معارف اسلامی , شماره ۵۰

آثار و تالیفات شهید مفتح :

۱ روش اندیشه در منطق ;

۲ آیات اصول اعتقادی قرآن ;

۳ مکتب اخلاقی و تربیتی امام صادق ۷

۴ ترجمه تفسیر مجمع البیان ;

۵ حاشیه بر منظومه حاج ملا هادی سبزواری .

آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید.

پرسش

آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید.

پاسخ

مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی، معروف به شیخ بهایی از علمای بزرگ و نامدار شیعه، در سال ۹۵۳ ه'.ق در بعلبک متولد شد و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه'.ق در اصفهان درگذشت و جنازه آن بزرگوار از آن جا به مشهد مقدس منتقل شده و در محوطه ای میان مسجد گوهر شاد و صحن جدید به خاك سپرده شد. ایشان در سال ۹۶۶ به اتفاق پدرش عزالدین حسین به ایران هجرت نمود و به تحصیل علوم مختلف پرداخت و در اثر هوش سرشار و ذکاوت فوق العاده ای که داشت، به مقامات عالیه نایل گشت. شیخ بهایی جامع معقول و منقول بود و شیخ الاسلام عصر خویش در دوران حاکمیت صفویه بود.ایشان به دو زبان عربی و فارسی شعر می گفت و به سیر و سفر علاقه خاصی داشت و به عراق، شام، فلسطین و مصر مسافرت نمود. شیخ بهایی تفسیر و علوم حدیث را از پدرش و حکمت و کلام و قسمتی از علوم منقول را از ملا عبداللّه یزدی (صاحب کتاب حاشیه در منطق) فرا گرفت. ایشان آثار علمی و تألیفات ارزشمندی به جای گذاشت که مجموع آن ها به ۸۸ کتاب و رساله بالغ می

شود. از آن جمله است:(۱)

۱- جامع عباسی، در فقه،

۲- حبل المتقین، در فقه،

۳- مشرق الشمسین، در فقه،

۴- خلاصه الحساب، در حساب و جبر،

۵- تشریح الافلاک، در هیئت،

۶- کشکول،

۷- زبده الاصول، در علم اصول،

۸- صمدیه، در علم نحو،

۹- درایه الحدیث، در حدایه،

۱۰- مثنوی شیر و شکر.

پاورقی۱ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ص

۲۸۸.

نا مشخص

پرسش

نا مشخص

پاسخ

۱: برادر گرامی ! کنجکاوی و حقیقت طلبی جناب عالی قابل تقدیر است. امیدواریم بتوانیم برخی از اسرار را با شما در میان بگذاریم. متأسفانه بعد از انقلاب عده ای به نام ارشاد و معلم اخلاق پیدا شده اند که هدف آن ها ریاست طلبی و کسب شهرت و موقعیت است. آقای ابطحی پس از شکست حزب خلق مسلمان با توجه به جو موجود، پس از انزوا و احتمال دستگیری کتاب پرواز روح را نوشت و علی رغم اشتباهاتی که داشت، کتاب رونق پیدا کرد و چندین مرتبه چاپ شد. نامبرده به این امر اکتفا نکرده، برای کسب قداست، ادعاهایی مبنی بر ملاقات امام زمان (ع) مطرح نمود تا بالاخره قرآنی با جعل امضای حضرت حجهْ بن الحسن درست کرد و میلیاردها ریال پول کسب نمود.

دادگاه ویژه تهران او را دستگیر کرد و بر اثر سر و صدای علمای مشهد تبعید گردید. هیچ کدام از عالمان مشهد و علمای قم وی را تأیید نمی کنند. ما از محاکمه ایشان اطلاع داریم و مقداری از اموال ایشان به دفتر تبلیغات واگذار گردید.

آقای سیدان که از علمای معروف مشهد مقدس است، در جریان قضایای ایشان قرار دارد، حتی او را به مناظره کشیده است. تلفن ایشان را می نویسیم، می توانید تماس بگیرید: ۵۰۴۴۴ با پیش شماره ۰۵۱۱

پرسش ها و شبهات جناب عالی را به گونه اجمال پاسخ می دهیم:

ج ۱ کتاب های ایشان را قبلاً چاپ کرده اند و ممنوعیت آن احتیاج به توضیحات روزنامه ای دارد و چون عده کثیری تحت تأثیر واقع شده اند، اگر اسرار بر ملا شود، بسیاری از مقدسات زیر

سؤال می رود. به همین دلیل دفتر مراجع تنها به این که مورد تأیید ما نیست، اکتفا می کنند و هیچ گونه اختلافی بین علما در طرف و عدم مقبولیت ایشان نیست، در عین این که از ماجرای محاکمه دقیقاً اطلاع ندارند.

ج ۲ مراجع تقلید از جزئیات مطلع نیستند ، ولی هیچکدام وی را تأیید نمی کنند.

ج ۳ در اسلام مرید و مرادی وجود ندارد، لیکن مردم از علمای ربانی استفاده کرده و مسایل اخلاقی را با ایشان در میان می گذارند.

ج ۴ مخالفت نکردن با ابطحی جنبه سیاسی دارد ، چون اگر علت مخالفت علنی گردد و حقه بازی های ایشان بر ملا شود، عده ای در عقیده خود سست می شوند.

ج ۵ افرادی که در جلسات ابطحی شرکت می کنند، آدم های ساده و مؤمن هستند و این دلیل خوبیِ ابطحی نمی باشد.

ج ۶ آقای خاتمی توجه به این مسایل نداشته و دعوت آقای ابطحی توسط دیگران که همکار آقای خاتمی هستند، انجام می شود. از سویی دیگر عالی یا غیر عالی بودن مطالب ایشان را ما تشخیص می دهیم. در این باره جزوه ای را می فرستیم.

در جملاتی که نوشته اید، چون مأثور نیست، قابل ترجمه نمی باشد.

در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید:

اشاره

۱- آیا معظلم له از شهود قلبی برخورداند؟

۲- آیا ایشان مراجعان را با سیرت درونی شان می بینند؟

۳- آیا با امام زمان(ع) ارتباط دارند؟

پرسش

در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید:

۱- آیا معظلم له از شهود قلبی برخورداند؟

۲- آیا ایشان مراجعان را با سیرت درونی شان می بینند؟

۳- آیا با امام زمان(ع) ارتباط دارند؟

پاسخ

پرسش گری و کنجکاوری به قصد کشف حقایت جهت الهام گیری، الگو گزینی، عبرت آموزی و تبعیت و تهیه نردبانی برای ارتقای علمی و عملی و مادی و معنوی، مقتضای فطرت و هدفت خلقت انسان است.

پرسش های شما نشان دهنده سیر و سفرتان در راستای فطرت و هدف آفرینش است و شایسته تقدیر می باشد.

پرسش ها بیان کننده سطح و نوع افکار و عقاید، تعلقات و دغدغه های خاطر اشخاص است و پاسخ ها باید متناسب سطح سؤالات و علم و اندیشه طرّاح آن باشد. فرض ما بر این است که ارسال کننده نامه، خود طرّاح سؤالات است.

جهت روشن شدن فضای بحث و دفع برخی شبهات، ذکر چند نکته لازم است:

۱- علم غیب و اسرار نهان را فقط خدا می داند. خداوند به پیامبرش می گوید: بگو! من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم زیرا اگر با خبر بودم برای خودم منافع زیاد فراهم می ساختم و کاری می کردم که هیچ گونه ضرر و زیانی به من نرسد.۱ یا شما مشرکان نتوانید مرا اذیت کنید.

قرآن در حدود ۲۵ آیه درباره این مسئله بحث کرده است، مانند ایات "و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الاّ هو"،۲ " فقل إنّما الغیب للّه"،۳ "عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً".۴

۲- رسولانی که مورد رضاین خدا هستند از برخی امور غیبی با خبرند.

آیاتی که علم غیب

را مخصوص حق تعالی دانسته و از غیر خدا نفی کرده، علم بالذّات و مستقل را نفی نموده است. به بیان دیگر: پیامبر از خودش چیزی نمی داند بلکه آن چه خدا از غیب و اسرار و نهان دراختیارش گذارده است می داند، چنان که در سوره جن می فرماید: "خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی سازد مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند".۵

آیات متعددی گواهی می دهد که خداوند چنین عملی را نه تنها در اختیار پیامبران و پیشوایان الهی قرار داده، بلکه گاهی در اختیار غیر آن ها نیز قرار داده است. گاهی یک موجود زنده برای ادامه حیات خود نیاز به دانستن غیب دارد که خداوند در اختیار آن می گذارد، مثلاً شنیده ایم که بعضی از حشرات در تابستان پیش بینی وضع هوای زمستان را می کنند، یعنی خداوند این علم غیبت را در اختیار آن ها می گذارد.۶

مفهوم کشف و شهود:

کشف و شهود یعنی چه؟ آیامی توان از این راه به برخی اسرار و باطن افراد و اشیا علم پیدا کرد؟ همان گونه که بر اساس بینش توحیدی، در ورای جهان محسوس مادی، عالِمی غیر مادی وجود دارد، انسان واعمالش نیز از دو جنبه مادی و معنوی برخوردار است که برای مشاهده آن ابزاری غیر حسی و مخصوص به خود نیاز دارد.

خواجه عبداله انصاری (ره) می گوید: "مکاشفه در واقع از مقدمات مشاهده (باطن و ملکوت یا بُعد غیر مادی) است،۷ و حقیقت کشف این است که میان دل و دلدار حجاب نبوَد".۸

هنگامی که انسان به خود فایق آید

و از غفلت بیدار و هشیار گردد و با شناخت و معرفت نفس خویش، حجاب ها و موانع تقرّب به خدا را کنار زند و با تمسک به حقیقت "إنّی مهاجر إلی ربّی"،۹ از خود به سوی مولا و ربّ مهاجرت کند، می تواند ماورای حجاب علم را کشف نماید و اعیان ثابته و بُعد باطنی و ملکوتی افراد و اشیا را مشاهده کند.

هر یک از مکاشفه و مشاهده مراتب و درجاتی دارند. رتبه عالی مکاشفه آناست که مکاشفه با چشم حقیقت بین می تواند ماورای علم را مشاهده کند و در درجه عالی مشاهده نیز به مقام معاینه یا حضور نایل می گردد.

راه صعود به قله شهود و حضور

۱- تأدب به آداب الهی:

حافظ می گوید:

حضور گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ متی ما تلق یهوی، دع الدنیا و أمهِلها

یعنی ای حافظ! هنگامی که به وصال معشوقت (خدا) رسیدی و طعم همنشینی با وی را چشیدی، تمامی دنیا و تعلقات دنیوی را رها کن و به گوشه ای بگذارد.

برای رسیدن به مقام شهود و درک حضور، راه های تعیین گشته و علایم و نشانه هایی دارد.

در رأس آن علایم "الادب مع الله" است؛ یعنی متأدب شدن به آداب الهیه و متخلق گشتن به اخلاق و صفات حضرت حق.

وقتی انسان آیینه صفات ۱۰ حق گشت و اخلاق و صفات او را در خود متجلی و متحقق ساخت، "اسماءالله" می شود. البته باید توجه داشت تأدب به آداب الهی، کمالاتی است که دارای مراتب و مدارج می باشد. به حکم آیه تطهیر چهارده معصوم(ع) حد اعلای ممکن برای موجود ممکن الوجود را دارا هستند. سِرّ کلمه حصر "إنّما"

در آیه تطهیر نیز همین است. انسانی که در همه حال خود را در محضر حق می بیند و جانب حق را رعایت می کند و پیوسته یاد و ذکر او است، متأدب به ادب الهی است و لطف خاص ربّ شامل حال او می گردد.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رحمت

۲- تأسی به پیامبر اسلام:

قرآن پیامبر اکرم(ص) را الگو اسوه همه کمالات دانسته است.۱۱ پس باید سیره و سنت پیامبر اسلام را کاوش کرد و اخلاق فردی و اجتماعی او را شناخت و از آن تأسی و تبعیت کرد تا وصول به مقام کشف و شهود و بلکه حضور ممکن گردد.

دو نمونه:

قرآن در توصیف آن حضرت می فرماید: "و ما ینطق عن الهوی إن هو إلاّ وحی یوحی". پس یکی از شرایط سیر به سوی خدا و هجرت از نفسانیت خویش، این است که مالک زبان و گفتار گردد و آن را در مدار و محوری قرار دهد که وحی تجویز نموده است، نه این که زبان رها باشد و سخن از روی هوا و هوس بگوید.

قرآن به بندگان خدا می گوید: "او است که شب و روز را درپی هم قرار داد برای کسی که می خواهد خدا را یاد کند و از نعمت های او شکر گذاری نماید"،۱۲ ولی به حبیب خویش پیامبر اسلام(ص) می گوید: "و من اللیل فتهجد؛ ای رسول ما! پاسی از شب را به عبادت و مناجات بپرداز، زیاده بر آن چه در روز عمل می کنی. باشد که پروردگارت تو را به "مقام محمود" نایل گرداند".۱۳

حکمت وجوع و سَهر و خلوت و

ذکر به دوام

دوش و قت سحر از غصه نجاتم دادند

نا تمامان جهان را کند این پنج تمام

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

پس برادر باید جون ملائک "اولی اجنجه"۱۴ شد و با جناح عشق از دامگاه علایق هجرت نمود تا تصویر مه رویان بستان خدا را با چشم قلب شهود نمود.

آن خیالاتی که دام اولیا است عکس مه رویان بستان خدا است.

آن خیالاتی که دام و پابند اولیا است و آنان را الهی کرده است، تجلیات و مکاشفاتی اند که از غیبت خزانه "کن فیکون" بر سرّ سالک شیدا افاضه می شوند و رؤیت صور بی مادّه روحانیان و تشرف در محضر انبیا و ائمه و وسایط Ÿالهی…Ə…که مه رویان بوستان خدایند. صُور این مه رویان از ماورای طبیعت که عالم مثال و خیال است، در صفحه نورانی قلب عارف منعکس می شوند.۱۵

آیا آیت الله بهجت از راه شهود قلبی از سیرت و دورن اشخاص مطلع است؟

با توجه به مطالب ذکر شده اگر آیت الله العظمی بهجت(حفظه الله تعالی) صاحب مکاشفات و مشاهدات قلبی گردد و در مقام حضور به لطف خاص الهی بتواند شهود و رؤیت نمایند، عجب نیست. چه کسی سراغ دارد که ستاره صبح آسمان طلوع کرده باشد در حالی که این ستاره شب زمین، پیش تر، آسمان و اسمانیان را منوّر نساخته باشد؟ چه کسی دیده است او مکروهی را انجام داده باشد؟ البته نمی گوییم او معصوم است اما قطعاً مصداق "والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا"۱۶ می باشد.نکته مهم این جا است که ما علم یقینی و اطلاع جزمی در این باره نداریم. و نمی توانیم به گونه قطعی در

نفی یا اثبات مشاهدات قلبی و رؤیت امام زمان(ع) با دیدن سیرت درونی اشخاص، با چشم حقیقت بین چیزی بگوییم، زیرا:

هر که را اسرار حق آموختند مُهر کردند و دهانش دوختند

آن بزرگوار مانند هر عارف واصل و سالک متنعّم به لطف خاط الهی، مأمور به کتمان اسرار است. یکی از اذکاری که بسیار از آیت الله بهجت شنیده می شود "یا ستّار" است.گویند او با این ذکر از خداوند می خواهد باطن افراد را به او ننمایاند و از درون هیچ فردی مایل نیست آگاه گردد. به علاوه حالات کشف و شهود و حضور در عارفان امری پیوسته و مستمر نیست بلکه گاهی که "نفحات رحمانی" در قلوب شان تجلّی می کند، چنین حالتی به آنان دست می دهد و گاهی جلو یا پشت پای خویش را نمی بیند. سعدی در مورد قصه حضرت یعقوب و استشمام بوی پیراهن یوسف (ع) می گوید:

یکی گفتا به آن گمگشته فرزند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

بگفتا حال ما برق جهان است

گهی بر طارم اعلی نشیند

که ای روشن روان پیر خردمند

چرا در چاه کنعانش ندیدی؟!

گهی پیدا و دیگر گه نهان است

گهی در پیش پای خود نبیند

۱ اعراف (۷) آیه ۱۸۸.

۲ انعام (۶) آیه ۵۹.

۳ یونس(۱۰) آیه ۲۰.

۴ جن (۷۲) آیه ۲۶.

۵ همان.

۶ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۷.

۷ منازل السایرین، ص ۲۷۸.

۸ حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص ۱۲.

۹ عنکبوت (۲۹) آیه ۲۶.

۱۰ صفات و اخلاق الهی چیست تا آن را الگو قرار دهیم و در خود متجلی سازیم؟ قرآن منبع تجلی اسماء و و صفات الهی است. جبرئیل مجموعه آن را به صورت دعای جوشن کبیر تقدیم پیامبر اکرم(ص) کرد.

۱۱ احزاب

(۳۳) آیه ۲۱؛ و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه.

۱۲ فرقان (۲۵) آیه ۶۴.

۱۳ اسراء(۱۷) آیه ۷۹.

۱۴ فاطر (۳۵) آیه ۱.

۱۵ حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص ۹.

۱۶ عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟

پاسخ

درباره دکتر شریعتی و آثار او سه دیدگاه وجود دارد. برخی او را شخصیت علمی و مذهبی دانسته و آثار او را نیز مفید می دانند. از سوی دیگر مواضع و سخنان او را نیز در رشد سیاسی و فرهنگی همه مردم، به ویژه دانشجویان بسیار تأثیر گذار می دانند، از این رو باور دارند که او نقش بنیادی در شکل گیری جنبش دانشجویی داشته و یکی از عوامل مهم سقوط رژیم شاه ایران به حساب می آید. این طیف از افراد که از طرفداران دکتر شریعتی به حساب می آیند بارها از دکتر و آثار او دفاع نموده و مخالفان دکتر شریعتی را نکوهش می کنند حتی مخالفان او را با عناوین تحجر گرایان متهم می کنند. البته اکثر این افراد را روشنفکران و دانشجویان تشکیل

می دهند.

برخی دیگر کسانی هستند که مخالف دکتر شریعتی بوده و آثار او را مفید

نمی دانند. این عده عقیده دارند که او در بیان معارف دین دچار مشکل شده و برخی از مبانی او در خصوص معارف و مسایل اسلامی اشتباه است. از سوی دیگر مخالفان دکتر شریعتی باور دارند که او با روحانیت - به عنوان فرهیختگان و نخبگان و قشر فرهنگی جامعه - مخالف بوده و حتی نسبت به قشر روحانیت اهانت نموده است. این عده عقیده دارند که دکتر علی شریعتی و اثار علمی او نقش چندانی در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران نداشته و عامل مهم فرهنگسازی در جامعه نبوده است.

برخی دیگر نسبت به دکتر شریعتی و اثار او میانه رو بوده، نه

مثل طرفداران دکتر شریعتی هستند که تمام آثار او را مفید دانسته و او را شخصیت مهم علمی و سیاسی بدانند و نه مانند مخالفان شریعتی هستند که با تمام کتاب های او مخالف بوده و شخصیت سیاسی و علمی او را قبول نداشته باشند. این عده عقیده دارند که دکتر شریعتی برخی از امتیازات و برخی از عیب ها را دارد. آثار او نیز به یک اعتبار به دو دسته تقسیم می شود: برخی از آثار او مفید بوده و خواندن آن ها مشکل ندارند ولی برخی دیگر مشکل داشته و نیاز به بازنگری و اصلاحات دارند. دکتر مانند دیگر افراد فرهنگی جامعه در رشد سیاسی و فرهنگی مردم نقش داشته، اگر چه خود برخی از نقص ها را داشته است؛ مثلاً او در تبیین برخی از معارف اسلامی دچار مشکل و ضعف شده و حتی اشتباره کرده ولی در تبیین برخی از معارف دیگر اسلامی نقش عمده داشته است.

او با سخنرانی های خویش در مراکز علمی و دانشگاه ها و تدوین کتاب ها به فرهنگ پروری و فرهنگ سازی پرداخته است، از سوی دیگر برخی از مواضع او نسبت به روحانیت، بر نگرش او نسبت به معارف دینی، از شخصیت علمی و سیاسی او کاسته و شخصیت او را آسیب پذیر نموده است.

به نظر می رسد دیدگاه اعتدال گرایان، معقول ترین و منطقی ترین نگرش نسبت به شریعتی باشد؛ زیرا شخصیت و آثر دکتر نه بدان گونه هستند که طرفداران او باور دارند و نسبت به دکتر مطلق گرایند و نه دیدگاه مخالفان او قابل قبول است، بلکه حق آن است که دکتر

برخی ویژگی ها را داشته که از آن جهت قابل تقدیر بوده و برخی از آثار او مفید است و برخی از عیب ها را نیز داشته است که برخی ابعاد شخصیت و آثار علمی او را آسیب پذیر نموده است.

آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟

پرسش

آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟

پاسخ

مؤسس مکتب اخباریها و قدیمی ترین شارح و مدافع عقاید ایشان و نخستین مؤلف آن طایقه "میرزا محمد امین استرابادی" است.[۱]

شیخ یوسف بحرانی و سید نعمت الله موسوی شوشتری جزایری از فقها و علمای بزرگ اخباری هستند، و ملامحسن فیض کاشانی و علامه محمد باقر مجلسی را صاحب مشرب اخباری معتدل شمرده شده اند.[۲]

اخباری ها معتقدند کسی غیر از حضرات معصومین(ع) حق رجوع و استفاده و استنباط از آیات قرآن را ندارد، بلکه باید برای فهم قرآن از اخبار امامان (ع) مدد جست و به وسیله روایات قرآن فهمیده می شود، زیرا روایاتی داریم که تفسیر به رأی را ممنوع کرده اند.

اصولیون در ردّ این حرف می گویند درست است که روایات تفسیر به رأی را منع کرده اند لیکن معنایی که صریح یا ظاهر قرآن به آن دلالت کند و انسان آن را بفهمد، تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیر به رأی این است که قرآن را بر اساس میل و هوای نفس و مغرضانه تفسیر کنی.[۳]

قرآن تصریح می کند و فرمان می دهد که مردم در آن تدبّر کنند و فکر خود را در معانی بلند قرآن به پرواز در آورند: "آیا آن ها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر

دل هایشان قفل نهاده شده است".[۴] "این کتابی است که پر برکت که نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند".[۵] "ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید و بیندیشید".[۶]

علی (ع) خطاب به

مردم می فرماید: "هم اکنون کتاب پروردگار میان شما است. حلال و حرامش آشکار و فریضه ها و مستحبات و ناسخ و منسوخ و مباح و ممنوع، خاص و عام پندها و مثل ها، مطلق ها و محدودها، محکمات و متشابهاتش همه معلوم است".[۷]

دلایل در گفتار اخباری ها در کتاب قوانین مرحوم میرزای قمی (ج ۱، ص ۳۹۳) و کتاب فرائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری، ج۱، ص ۱۴۲ چاپ جدید آمده است. نیز می توانید در این زمینه به کتاب جایگاه قرآن در استنباط احکام نوشته آقای سیف الله صرّامی مراجعه نمایید.

[۱] مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج۱، ص ۶۱۸ و ۶۲۶، ماده: اخباریه و ج ۴، ص ۱۳۵، ماده: جزائری و ج ۱۰، ص ۶۲۳ ماده: یوسف بحرانی.

[۲] دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۰ - ۱۶۱، ماده اخباریان.

[۳] مرتضی مطهری، اصول فقه - فقه، ص ۳۵.

[۴] محمد (۴۷) آیه ۲۴.

[۵] ص (۳۸) آیه ۲۹.

[۶] یوسف (۱۲) آیه ۲.

[۷] نهج البلاغه، خطبه ۱.

این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟

پرسش

این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟

پاسخ

در مورد ارتباط امام خمینی با امام زمان ع مطلب مستندی ذکر نشده ولی درباره مقدس اردبیلی جریان تشرف ایشان در کتب مختلف آمده گرچه صحت و سقم آن کار فنی و رجالی است مشهور است که در بعضی مسائل دشوار که پیش می آمد، خود را به ضریح مقدس حضرت امیرالمؤمنین ع می رساند و امام پاسخش را می داد. یکی از شاگردانش می گوید: یکی از شب ها، شبحی را دیدم که به سوی حرم حضرت روان است در حالی که تمام درهای حرم قفل بود. با کنجکاوی او را تعقیب کردم دیدم چون به در حرم نزدیک شد، قفل ها باز و درِ حرم گشوده شد. به هر دری که دست می گذاشت باز می شد، تا این که کنار حرم ایستاد و سلام کرد و من جواب سلام او را شنیدم سپس با صاحب صدا شروع به صحبت کرد.

هنوز از گفتگو چیزی نگذشته بود که مرد خارج شد. من او را تعقیب کردم تا این که از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد تا به مسجد رسید و داخل محراب شد و با کسی به گفتگو نشست سخنانش که به اتمام رسید، از مسجد خارج و به سوی شهر سرازیر شد. نزدیک دروازه نجف که رسید، سپیده صبح دمیده بود، ناگهان عطسه ای به من دست دارد که مرد متوجه شد و برگشت دیدم استادم مقدس اردبیل است از او خواستم جریان را نقل

کند، ایشان از من قول گرفت این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم سپس فرمود: گاهی حل مسائل بر من دشوار می شود. چون از حل آن عاجز می شوم خدمت حضرت علی ع شرفیاب شده و جواب را می گیرم اما شب گذشته حضرت مرا به سوی امام زمان ع راهنمایی کرد و فرمود: فرزندم مهدی ع در مسجد کوفه است نزد او برو و مسائلات را از او فراگیر. به امر حضرت داخل مسجد کوفه شدم و از حضرتش سؤال کردم [۱]

این داستان در کتاب انوار نعمانیه منتهی الامال و منتخب الاثر ذکر شده است

[۱] منتخب الاثر، ص ۵۱۲، منتهی الآمال ج ۲، ص ۴۷۰.

برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟

پرسش

برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟

پاسخ

در خصوص زندگی نامه و شرح حال عارف وارسته مرحوم شیخ حسن علی اصفهانی بهترین کتابی که نگاشته شده است کتاب نشان از بی نشان ها است که مکرر به چاپ رسیده و در کتاب فروشی ها موجود می باشد. از این مجموعه به تازه گی جلد دوم نیز منتشر شده است که آن نیز قابل استفاده است.

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پاسخ

زندگینامه آیت الله بهجت در محورهای زیر بیان می شود:

۱ ولادت: محمد تقی بهجت فرزند محمود، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا گرا، در شهر مذهبی "فومن" چشم به جهان گشود. پدر ایشان از شخصیت های مورد اعتماد شهر بوده و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به حل و فصل امور مردم می پرداخت.

۲ تحصیلات:

ایشان تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق جهت تکمیل و ادامه علوم حوزوی به قم عازم شده و مدتی در این شهر مشغول تحصیل بوده، سپس در سال ۱۳۵۲ ق به عراق هجرت نموده و از محضر استادان بزرگ بهره برد.

سطوح عالی را آن جا به پایان رساند. معظم له آن چنان در تحصیل علوم دینی جدّیت داشت که گویی غیر از درس اشتغال دیگری ندارد. از این روی ایشان بارها از سوی اساتید خویش مورد تشویق قرار گرفت. اساتید ایشان عبارتند از:

آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی؛ آیت الله ضیاء الدین عراقی؛ آیت الله میرزای نائینی؛ آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی؛ آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی؛ آیت الله میرزا علی آقای قاضی تبریزی؛ آیت الله سید حسین بادکوبه ای؛ آیت الله سید محمد حجّت کوه کمرده ای؛ آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

۳ تدریس و تألیفات:

حضرت آیت الله بهجت بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارد و فضلای

گرانقـدری از محضـر پر فیض ایشان بهره برده انـد و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شـمار می آیند. معظم له تألیفات کثیری در فقه و اصول دارد که به برخی اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول؛

ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری(ره)؛

ج) کتاب الطهاره شرح شرایع؛

د) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی (که حدود ده مجلد می باشد)

ه) حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری (ره).

۴ تزکیه و عبادت:

یکی از ویژگی های آیت الله بهجت خودسازی و تهذیب نفس است که هم خود به خودسازی پرداخت و هم عالمان با تقوا را بـا گفتـار و کردار خویش تربیت نمود. در تواضع و فروتن[ی او همین بس که در هر مجلسـی که وارد می شود سـعی می کند در پائین ترین مکان بنشـیند حتی اگر کنار کفش داری باشد. به راستی او متواضع ترین زاهدان برجسـته وعابدان وارسـته زمان می باشد که امروزه در حوزه علمیه به عنوان الگو و اسوه ت]قوا شناخته می شود و از جاذبه معنوی خاصی برخوردار بوده و ده ها انسان، عاشق و دلباخته او هسـتند. ارتباط معنوی ایشان با خداوند ذکرهای پی در پی به جا آوردن، نوافل شب و زنده داری های کم نظیر ایشان زبانزد خاص و عام است.

گـاه صـدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه با ناله غم انگیز نماز گزاران شـنیده می شود و در نماز ایشان روح ها به پرواز می آیـد و چشم هـا به اشـک می نشـیند و فضـای دل هـا بارانی می گردد. یکی از بزرگان درباره او گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۵ زیارت و توسل:

کم تر کسی

را می توان در قم پیـدا کرد کهماننـد آیت الله بهجت بـا این سن و سـال هر روز بـا نهایت ادب به حرم حضـرت معصومه (س) شرفیـاب گردد و بر ضـریح آن بـانو بوسه زده، به دعـا و توسـل بپردازد. از سوی دیگر ایشان برای ساحت مقـدس اهل بیت(ع) احترام خاص قایل بوده و بارها به آنان متوسل شد ه و دعا را نردبان رسیدن به کمال مطلق می دانست.

۶ ارتباط با امام خمینی(س) و مسئولان نظام:

بی تردید آیت الله بهجت گوهر گرانسنگ حوزه های علمیه بوده و در هدایت مسئولان نظام نقش اساسی داشته و دارد: از این رو امام خمینی(س) به ایشان عنایت خاصـی داشت، همان گونه که آیت الله بهجت توجه و عنایت خاصی نسبت به امام داشت. یکی از شاگردان امام در خاطره ای می گویـد: پس از آزادی امام در سال ۱۳۴۱ ش، تمام محله های قم جشن گرفتند و منزل امام هر روز پر از جمعیت بود. آیت الله بهجت نیز هر روز به منزل امام تشریف می آورد. وقتی به ایشان پیشنهاد شد که شایسته نیست بیرون اتـاق بایسـتند، لااقـل داخـل اتاق بنشـیند، در جواب فرمود: بر خود واجب می دانم که جهت تعظیم این شخصـیت ارزنده هر روز به این جا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم.

امروزه نیز مقام معظم رهبری و دیگر مسـئولان با ایشان ارتباط دارنـد که این ارتباط حکایت از جایگاه بلنـد علمی و عرفانی او دارد.

این مقدار شـرح مختصـری از شـرح حال ایشان بود، اگر شما تا کنون کتابی در مورد شرح حال ایشان مطالعه نکرده اید با این واحد مکاتبه فرمائیت تا برای

شما ارسال شود.

[۱] رساله احکام بانوان مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی بهجت(دام ظله العالی) به کوشش علیرض گرم آبدشتی ص ۱۲۵، با تلخیص؛ برگی از دفتر آفتاب شرح حال شیخ السالکین حضرت آیت الله بهجت اثر رضا باقی زاده؛ بهجت عارفان در حدیث دیگران اثر رضا باقی زاده گیلانی؛ فریادگر توحید عارف کامل حضرت آیت الله بهجت، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت.

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پاسخ

زندگینامه آیت الله بهجت در محورهای زیر بیان می شود:

۱ ولادت: محمد تقی بهجت فرزند محمود، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا گرا، در شهر مذهبی "فومن" چشم به جهان گشود. پدر ایشان از شخصیت های مورد اعتماد شهر بوده و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به حل و فصل امور مردم می پرداخت.

۲ تحصیلات:

ایشان تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق جهت تکمیل و ادامه علوم حوزوی به قم عازم شده و مدتی در این شهر مشغول تحصیل بوده، سپس در سال ۱۳۵۲ ق به عراق هجرت نموده و از محضر استادان بزرگ بهره برد.

سطوح عالی را آن جا به پایان رساند. معظم له آن چنان در تحصیل علوم دینی جدّیت داشت که گویی غیر از درس اشتغال دیگری ندارد. از این روی ایشان بارها از سوی اساتید خویش مورد تشویق قرار گرفت. اساتید ایشان عبارتند از:

آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی؛ آیت الله ضیاء الدین عراقی؛ آیت الله میرزای نائینی؛ آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی؛ آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی؛ آیت الله میرزا علی آقای قاضی تبریزی؛ آیت الله سید حسین بادکوبه ای؛ آیت الله سید محمد حجّت کوه کمرده ای؛ آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

۳ تدریس و تألیفات:

حضرت آیت الله بهجت بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارد و فضلای

گرانقـدری از محضـر پر فیض ایشان بهره برده انـد و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شـمار می آیند. معظم له تألیفات کثیری در فقه و اصول دارد که به برخی اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول؛

ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری(ره)؛

ج) کتاب الطهاره شرح شرایع؛

د) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی (که حدود ده مجلد می باشد)

ه) حاشیه بر م ناسک حج شیخ انصاری (ره).

۴ تذکیه و عبادت:

یکی از ویژگی های آیت الله بهجت خودسازی و تهذیب نفس است که هم خود به خودسازی پرداخت و هم عالمان با تقوا را با گفتار و کردار خویش تربیت نمود. در تواضع و فروتنی او همین بس که در هر مجلسـی که وارد می شود سـعی می کند در پائین ترین مکان بنشـیند حتی اگر کنار کفش داری باشد. به راستی او متواضع ترین زاهدان برجسـته وعابدان وارسته زمان می باشـد که امروزه در حـوزه علمیه به عنوان الگو و اسوه تقوا شـناخته می شود و از جـاذبه معنوی خاصـی برخوردار بوده و ده ها انسان، عاشق و دلباخته او هستند. ارتباط معنیو ایشان با خداوند ذکرهای پی در پی به جا آوردن، نوافل شب و زنده داری های کم نظیر ایشان زبانزد خاص و عام است.

گـاه صـدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه با ناله غم انگیز نماز گزاران شـنیده می شود و در نماز ایشان روح ها به پرواز می آیـد و چشم هـا به اشـک می نشـیند و فضـای دل هـا بارانی می گردد. یکی از بزرگان درباره او گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۵ زیارت و توسل:

کم تر

کسی را می توان در قم پیدا کرد که مانند آیت الله بهجت با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به حرم حضرت معصومه (س) شرفیاب گردد و بر ضریح آن بانو بوسه زده، به دعا و توسل بپردازد. از سوی دیگر ایشان برای ساحت مقدس اهل بیت(ع) احترام خاص قایل بوده و بارها به آنان متوسل شد ه و دعا را نردبان رسیدن به کمال مطلق می دانست.

۶ ارتباط با امام خمینی(س) و مسئولان نظام:

بی تردید آیت الله بهجت گوهر گرانسنگ حوزه های علمیه بوده و در هدایت مسئولان نظام نقش اساسی داشته و دارد: از این رو امام خمینی(س) به ایشان عنایت خاصی داشت، همان گونه که آیت الله بهجت توجه و عنایت خاصی نسبت به امام داشت. یکی از شاگردان امام در خاطره ای می گوید: پس از آزادی امام در سال ۱۳۴۱ ش، تمام محله های قم جشن گرفتند و منزل امام هر روز پر از جمعیت بود. آیت الله بهجت نیز هر روز به منزل امام تشریف می آورد. وقتی به ایشان پیشنهاد شد که شایسته نیست بیرون اتاق بایستند، لااقل داخل اتاق بنشیند، در جواب فرمود: بر خود واجب می دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده هر روز به این جا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم.

امروزه نیز مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان با ایشان ارتباط دارند که این ارتباط حکایت از جایگاه بلند علمی و عرفانی او دارد.۱[۱]

این مقدار شرح مختصری از شرح حال ایشان بود، اگر شما تا کنون کتابی در مورد شرح حال ایشان مطالعه نکرده اید با این واحد مکاتبه فرمائیت تا

برای شما ارسال شود. [۱]رساله احکام بانوان مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی بهجت(دامظله العالی) به کوشش علیرض گرم آبدشتی ص ۵ ۱۲، با تلخیص؛ برگی از دفتر آفتابشرح حال شیخ السالکین حضرت آیت الله بهجت اثر رضا باقی زاده؛ بهجت عارفان در حدیثدیگران اثر رضا باقی زاده گیلانی؛ فریادگر توحید عارف کامل حضرت آیت الله بهجت،مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت.

زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید.

پرسش

زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید.

پاسخ

سید محمد حسین طباطبایی در زندگی نامه خود نگاشته اش بیان داشته است:

"در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در میان یک خانواده عالِم متولد شده ام. در سن پنج سالگی مادر و در سن نُه سالگی پدر را از دست دادم. کسی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدم و تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودم. سال ۱۲۹۷ وارد رشته های علوم دینی و عربی شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال در علم صرف کتاب امثله و صرف میر و تعریف و در نحوکتاب عوامل و انموذج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب، در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه و در منطق، منطق کبری و حاشیه ملا عبدالله و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمی نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم ایت اللا آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره درس خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم و هم چنین هشت سال در درس خارج فقه مرحوم آیت الله نایینی و یک دوره درس خارج اصول معظم له حضور

یافتم و کمی نیز به درس خارج فقه مرحوم ایت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم.

کلّیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجّت کوه کمری رفتم. در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمّذ می کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملا صدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن تُرکه و اخلاق ابن مسکویه را خوانده ام. مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکّر برهانی آشنا ساخته، و به ذوق فلسفی تقویت بخشد، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظلم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطّحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فرا گرفتم.

سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خویش(تبریز) برگشتم و ده سال و خُرده ای در آن سامان به سر بردم که حقّاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاحت بود) از تدریس و تفکّر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر بردم. در سال ۱۳۲۵ از سرو سامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجّه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در

این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تا کنون که اوایل ۱۳۴۱ می باشد، روزگار خود را در این سامان می گذرانم. در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حسن نمودم".[۱]

علامه طباطبایی این زندگی نامه را در سال ۱۳۴۱ نوشت و حدود بیست سال بعد، در قید حیات بود. در آبان ۱۳۶۰ برابر با هیجدهم محرم الحرام ۱۴۰۲ به لقاءالله پیوست و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

اینک گوشه ای از زندگی علمی، عملی و اخلاقی آن مرد الهی از زبان یکی از شاگردانش:

مرحوم علّامه طباطبایی در تفسیر قرآن سبک خاصی داشت و آن تفسیر قرآن به قرآن بود. علامه می گوید: سبک تفسیر آیه به ایه را از مرحوم قاضی یاد گرفته ام. نیز از آن مرد بزرگ فقه الحدیث را فرا گرفته ام.

استاد علامه پس از یک دوره فلسفه ملاصدرا (اسفار اربعه) در قم، در صدد بر آمد تا بین فلسفه شرق و فلسفه غرب نوعی هماهنگی ایجاد کند، چرا که معتقد بود در مباحث استدلالی و اموری که بر پایه برهان باشد، محال است دو نتیجه مختلف و متضاد عاید گردد. به همین جهت به دنبال سِرّ اختلاف فلسفه شرق و غرب رفت و برای این منظور در شب های پنجشنبه و جمعه

جلسه درس دایر نمود و عده ای از جمله مرحوم مرتضی مطهری شرکت می کردند. حاصل این درس ها در مجموعه ای به نام اصول فلسفه یا روش رئالیسم مدرن شد.

دیگر مؤلفات علامه کتاب توحید که شامل سه رساله است، به نام های : رساله در توحید، رساله در اسماء الله سبحانه و رساله در افعال الله سبحانه.

این کتاب به علاوه کتاب انسان که این هم سه رساله به نام های: الانسان قبل الدنیا، الانسان فی الدنیا و الانسان بعد الدنیا است، به علاوه رساله وسائط که در مجوع هفت رساله است، به نام "هفت رساله" از معظم له به یادگار مانده است. رساله دیگر هم از مرحوم علامه به یادگار مانده به نام: رساله الولایه، رساله النبوه والامامه. این نه رساله به زبان عربی و خطی است و تا کنون چاپ نشده است.

کتاب های دیگر به نام های: نهایه الحکمه، بدایه الحکمه، تفسیر المیزان، شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، وحی یا شعور مرموز، حکومت در اسلام، اعجاز، علی والفلسفه الالهیه، حواشی بر کتاب کفایه الاصول، حواشی بر کتاب الانصار الاربعه ملاصدرا، تعلیقاتی بر شش جلد اوّل تا ششم بحارالانوار مجلسی و ...[۲] از آن استاد منتشر شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

۲ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۴۰۱؛

۳ مرزبان وحی و خرد (یادنامه علامه طباطبایی)، نشر بوستان کتاب؛

۴ نخستین یادنامه علامه طباطبایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات؛

۵ دومین یادنامه علامه طباطبایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات؛

۶ یادبود یادواره علامه طباطبایی در کازرون، مجموعه سخنرانی ها، به کوشش منوچهر مظفریان.

[۱]اقتباس از دانشنامه قرآن، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۴۰۱.

[۲]ر.ک:

مهر تابان، اثر علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، قسمت یادنامهعلامه طباطبایی؛

شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟

پرسش

شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟

پاسخ

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالله عکبری بغدادی در ذیقعده سال ۳۳۶ (ه .ق) در محله عکبری در ده فرسنگی بغداد چشم به جهان گشود و در شب جمعه سوم رمضان سال ۴۱۳ (ه .ق) در سن هفتاد و هفت سالگی در بغداد چشم از جهان فرو بست.

او فقیهی پژوهشگر و متکلّمی زبردست و از شیعیان امامیه اثنا عشری بود. در عصر این عالِم نامدار شیعی، با مجاهدت های علمی وی، مکتب کلامی شیعه به اوج کمال خود رسید. کرسی علم کلام که در آن زمان یکی از بزرگ ترین مناسب علمی به شمار می آمد، به وی تعلق داشت.

شیخ مفید در مناظره و حاضر جوابی مهارت خاصی داشت. او با قاضی عبدالجبار و قاضی ابوبکر با قلانی مناظرات بسیاری داشت و همین مناظره ها و مباحثه ها باعث شهرت و تقرّب او نزد عضدالدوله دیلمی گردید. گویند: لقب مفید را علی بن عیسی رمانی معتزلی، یکی از متکلمان بنام آن زمان، در دوره جوانی شیخ مفید به وی داد.

شیخ مفید در علم کلام و فقه با هر مسلکی در دولت آل بویه مناظره می کرد، پیروز می شد. عالمان معاصر او به خاطر حاضر جوابی و قدرت استدلال و توانایی های او در نقض استدلال ها و دلایل طرف، از مناظره با او بیم داشتند، به طوری که خطیب بغدادی که از بزرگان علمای اهل سنت است، پس از ذکر وفات او می گوید: خداوند مردم را از دست او راحت و آسوده کرد.

یکی از علمای اهل سنت در بغداد

به نام ابوالقاسم خفّاف، معروف به ابن النقیب پس از شنیدن خبر مرگ او خانه خود را زینت کرد و برای تهنیت و اظهار شادمانی در خانه خود نشست و از مردم پذیرایی کرد.

شیخ مفید زعامت شیعه را در قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم بر عهده داشت. او بالغ بر ۲۰۰ کتاب نوشت. شاگرد او "نجاشی" قریب به صد و هشتاد رساله و کتاب او را در رجالش بر شمرده است. بیشتر این تألیفات در رد علمای مذاهب دیگر از قبیل جاحظ، ابن عباد، علی بن عیسای رمانی، ابی عبدالله بصری، ابن نباته، جبایی، ابن کلاب، خالدی، نسفی، کرابیسی، عتبی و حلاج و ... است و بعضی نیز پاسخ به سؤالاتی است که از بلاد دور و نزدیک در مسائل اسلامی از او شده است. یک سری از کتاب های او در خصوص عقاید شیعه و احکام فقهی خاص این مذهب نگارش شده است. برخی هم در ردّ و ابطال آرای برخی از مشایخ همانند شیخ صدوق و ابن جنید به رشته تحریر در آمده است.

بنا به نوشته "ورام" در "مجموعه" و "ابن ادریس" در "سرائر" هنگامی که شیخ مفید در دوران کودکی به اتفاق پدر از عکبری به بغداد آمد و به تحصیل علم پرداخت، نزد شیخ ابوعبدالله معروف به "جعل" و سپس نزد ابویاسر شاگردی کرد و چون ابویاسر از عهده پاسخ به سؤالات او بر نمی آمد، وی را به علی بن عیسای رمانی که از بزرگان علمای اهل سنت و جماعت بود، هدایت کرد. شیخ مفید به خانه او رفت و در مجلس درسش حضور یافت. مجلس پر از جمعیت

بـود. شـیخ مفیـد جـایی برای نشسـتن پیـدا نکرد، به ناچـار در جلو در و در کفش کن قرار گرفت و کم کم به واسـطه فضـل و دانش، خود را به اسـتاد نزدیک کرد. در این هنگام یکی از شاگردان که از اهالی بصـره بود، از اسـتاد پرسـید: نظر شما درباره حدیث غدیر و داستان غار و همراهی ابوبکر با پیامبر(ص) در واقعه هجرت چیست؟

رمانی در پاسـخ گفت: حـدیث غدیر، روایت [و مشـکوک] است، ولی خبر غار، درایت [و معلوم]. روایت نمی تواند با درایت معارضه کند. مرد بصری ساکت ماند و از مجلس بیرون رفت.

شیـخ مفیـد می گوید: مرا صبر بر سـکوت به سـر آمد و گفتم: ای شـیخ، چه می فرمایید. درباره کسـی که بر امام عادل خروج کند و با او بجنگد؟

استاد گفت: او کافر است. سپس سخن خویش را اصلاح کرد و گفت: او فاسق است.

گفتم: نظر شما درباره علی بن ابی طالب چیست؟

گفت: او امام است.

گفتم: درباره طلحه، زبیر و عایشه و جنگ جمل چه می گویی؟

گفت: آنان توبه کردند.

گفتم: تو خود می دانی که جنگ، درایت است، ولی توبه آنان روایت، و روایت نمی تواند با درایت معارضه کند.

استاد گفت: مگر در آن هنگامی که آن مرد بصری سؤال خود را مطرح کرده بود، تو حاضر بودی؟

گفتم: آری.

گفت: سؤالت به جا و اشـکالت به حق است. سـپس پرسـید: نزد کدام یک از استادان درس می خوانی؟ من ابوعلی "جعل" را نام بردم.

گفت: همین جا بمان تا من بیایم، و به اندرون خانه رفت، چون بیامد، نامه سـر به مُهری به من داد و گفت: این را به استاد بده. من نامه را

به استاد دادم. چون نامه را بگشود و خواند، خندید و گفت: زمانی همه آن ماجرا را که میان تو و او رخ داد، در این نامه نوشته است و مرا درباره تو سفارش کرده و تو را "مفید" لقب داده است.

مورخان از طرف امام زمان(عج) سه نامه به شیخ مفید نقل کرده اند که در آن نامه، حضرت مهدی(عج) او را ستوده و از زحمات و فداکاری های او در راه دین تقدیر کرده است. حتی مرثیه ای از امام زمان(عج) درباره شیخ مفید نقل کرده اند.

شیخ مفید نزد مردم بغداد با عظمت زیست و با عظمت مرد و چون درگذشت، در بغداد هشتاد هزار نفر در تشییع جنازه اش شرکت کردند و پیکرش را در حرم کاظمین(ع) به خاک سپردند.[۸]

دو تن از شاگردان برجسته او "سید رضی و سید مرتضی" هستند. سید رضی جمع آوری کننده خطبه های نهج البلاغه است و معرفی این اثر ارزشمند به جهان اسلام و نام گذاری آن به نهج البلاغه توسط وی انجام شده است.

سید مرتضی از عالِمان بزرگ شیعی است. این دو برادر بودند و شبی شیخ مفید حضرت فاطمه را در خواب دید که دو فرزندش امام حسن و امام حسین را برای تعلیم نزد او آورده است؛ فردا این دو سید به همراه مادرشان به منزل شیخ برای یادگیری دانش آمدند (بنابر آنچه نقل شده است).

یکی از آثار ارزشمند شیخ مفید کتاب بسیار مختصر، اما بسیار ارزشمند و جامع به نام اوائل المقالات است که در آن عقاید شیعه را نوشته و جمع کرده است.

[۸]غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۳، ص ۲۸۲۰ و ۲۸۲۱

و حسینیدشتی، معارف و معاریف ج ۹، ص ۵۳۵ تا ۵۳۷ (با اندکی تغییر).

شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟

پرسش

شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟

پاسخ

شیخ انصاری از فقها و مراجع بزرگ شیعه، در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در دزفول متولد شد. پدرش محمد امین انصاری نام داشت که نسبتش به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی عالی مقام پیامبر اسلام(ص) می رسد.[۹]

وی در بیست سالگی به عراق عزیمت کرد و در کربلا- نزد سید مجاهد و دیگران به تحصیل علوم دینی پرداخت و هنگام محاصره کربلا توسط دولت عثمانی به کاظمین و سپس به شوشتر رفت و پس از دو سال مجدداً به عراق سفر کرد و در کربلا ساکن شد و در حوزه درس شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء شرکت کرد و پس از دو سال به ایران مراجعت نمود و در کاشان نزد ملا احمد نراقی تلمذ نمود. آن گاه به خراسان شتافت و از آنجا به شوشتر بازگشت و پس از پنج سال مجدداً به نجف اشرف مشرّف شد و از سال ۱۲۴۹ به تدریس دروس عالی حوزه پرداخت و بعد از درگذشت محمد حسن نجفی معروف به "صاحب جواهر" از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ زعامت حوزه نجف و مرجعیت شیعه را بر عهده داشت. وی در ۶۷ سالگی و در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشت و در جوار مرقد امیرمؤمنان علی(ع) به خاک سپرده شد.

از شیخ انصاری چند اثر به یادگار مانده است که از همه مهم تر دو کتاب گرانسنگ فرائد الاصول و مکاسب است که از جمله کتاب های اصلی و مهم در دروس حوزوی به شمار می آید.۴[۱۰]

شیخ اعظم مرتضی انصاری خدمات شایانی به جهان اسلام به ویژه تشیع نمود و

حدود دو دهه سنگر مرجعیت شیعه را به خوبی پاسداری کرد و در پی تعلیم و تربیت و تزکیه طلاب و مروّجان دینی بر آمد و ضمن تبیین و ترویج اسلام ناب محمدی، با کج اندیشان دینی همانند اخباریون مبارزه نمود و در روش فقهی واجتهادی پس از خود تا زمان حاضر تأثیر عمیق و کاملی داشت، به گونه ای که همه مجتهدان و فقیهان پس از او متأثر از روش فقهی او هستند و از همان روشی که او بنیان نهاد، پیروی می کنند و کسی تا کنون به پایه او نرسیده است.

[۹]غلام حسین، مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۰]فرهنگ معین، اعلام، ج ۵، ص ۱۸۶.

اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟

پرسش

اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟

پاسخ

اولین شهید از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی، شهید "ولی الله سلیمانی" در تاریخ ۲۲/۷/۵۹ در منطقه سر پل ذهاب بود.[۱]

۱ – اداره کل بنیاد شهید استان قم.

اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟

پرسش

اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟

پاسخ

شهید مرتضی مطهری اولین روحانی شهید پس از پیروزی انقلاب بود که به دست گروه منحرف فرقان به شهادت رسید. البته اگر مراد از منافقین، گروهک مجاهدین خلق باشد، از اولین روحانی که به دست آنان به شهادت رسید، دقیقاً خبر نداریم، ولی اولین روحانی که توسط منافقین در ۶/۴/۶۰ ترور شد، رهبر معظم انقلاب بود که خوشبختانه به شهادت نرسید. بعد از ایشان واقعه هفت تیر بود که به دست منافقین تعداد ۷۲ نفر به شهادت رسیدند که تعدادی از آنان روحانی بودند، شهید بهشتی یکی از آنان بود.

دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟

پرسش

دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟

پاسخ

مرحوم شهید عالی مقام حجت الاسلام والمسلمین دکتر باهنر قبل از نخست وزیری، وزیر آموزش و پرورش کابینه شهید رجایی بود. قبل از آن عضو شورای انقلاب اسلامی بود.[۱]

پاورقی:

۱ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۶۰.

آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟

پرسش

آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟

پاسخ

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب درسال ۱۳۱۸ در مشهد مقدس در خانواده روحانی و مجتهد متولد شدند. پدر ایشان آیت الله سید جواد از علمای مشهد و از مدرّسان علوم اسلامی در آن شهر بود و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. ایشان در سن ۴ – ۵ سالگی به همراه برادر بزرگتر خود آقا سید محمد به مکتب خانه رفتند تا قرآن بیآموزند.

پس از مدتی هر دو به مدرسه ابتدایی به نام "دارالتعلیم" رفتند. در این مدرسه علاوه بر دروس معمولی دبستان ها، قرائت قرآن و نصاب الصبیان آموزش داده می شد. ایشان پس از پایان کلاس ششم با رفتن به کلاس های شبانه، دوره دبیرستان را در دو سال به صورت جهشی تمام کردند و دیپلم گرفتند. در سنّ چهارده سالگی کتاب های صمدیه وسیوطی و مقداری از مغنی را خواندند و کتاب شرایع را در درس پدر شرکت کردند و در مدرسه دینیه نواب در ۱۶ سالگی کلیه دروس سطح را به پایان رساندند. پس از آن در درس خارج مرحوم آیت الله العظمی میلانی شرکت می نمایند و این کم نظیر بود که جوانی در ۱۶ سالگی بتواند در درس خارج شرکت کند. آیت الله خامنه ای این موفقیت را در سایه توجه و زحمات پدرشان می دانند و می گویند: "عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند... وقتی که به دروس طلبگی روی آوردم، اختلاف سنّی من و پدرم خیلی

زیاد بود (درست چهل و پنج سال) علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره دروس ابتدایی حوزوی را می گذراندم، درس بدهد... اگر ایشان نمی بودند، من به موفقیت های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول نائل نمی شدم".

ایشان می فرمایند: تدریس را از اولین روزهای طلبگی یعنی بلافاصله بعد از تمام شدن دوره دبستان شروع کردم. کتاب های صرف و نحو و معانی و بیان، اصول و فقه تدریس می کردم. تا سال ۱۳۳۷ در مشهد بودم، سپس به قم برای ادامه تحصیل رفتم. در قم هم به تدریس مشغول بودم. در سال ۱۳۴۳ به دنبال عارضه چشمی پدرم دوباره به مشهد عزیمت کردم و تا سال ۱۳۵۶ سطوح عالیه مکاسب و کفایه و تفسیر و عقاید تدریس می کردم".

اساتید درس خارج ایشان در مشهد مرحوم آیتالله العظمی میلانی و آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و در قم حضرت امام(ره) و آیت الله العظمی بروجردی و شیخ مرتضی حائری، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند و در درس تفسیر علامه طباطبایی شرکت می کردند و یک سال و اندی نیز در نجف اشرف در درس های آیت الله حکیم و آیات دیگر شرکت کردند.[۱۸]

بنابراین ایشان حدود ۲۰ سال در درس خارج شرکت کرده اند و تا سال ۱۳۵۶ به تدریس علوم حوزوی مشغول بوده اند و فعلاً در تهران به تدریس خارج مشغول هستند. شخصیتی که از هوش و ذکاوت و درایت بالایی برخورداند که در ۱۶

سالگی دروس سطح حوزه را به پایان می رسانند و مدتی طولانی در دروس خارج و همراه با آن به تدریس مشغول می باشند، نمی توان در اجتهاد و حتی در صلاحیّت مرجعیت او شک کرد.

مضافاً به این که در مرجعیت جهات دیگری نیز لازم و ضروری است، زیرا با گذشت زمان هر اندازه که فاصله زمانی از آغاز غیبت بیشتر می شود، توجه به عناصر دیگری در کار استنباط ضروری تر به نظر می رسد. حضرت امام(ره) با تأکید بر این که اصل اجتهاد به بهترین وجه در حوزه ها توسط فقیهان ودانشمندان دینی پی گرفته شود، این نکته را متذکر شده اند که: اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نبوده و در این زمان یا زمان های دیگر نمی توان جوابگوی نیازهای متنوع و پیچیده جوامع بشری باشد. ایشان فرموده است:

"مهمّ شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویّه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد".

دستمایه های علمی عبارتند از: آشنایی با علوم عربی به میزانی که بتوان برای اجتهاد از آن بهره گرفت؛ آشنایی با تفسیر قرآن، آشنایی و تسلّط بر علم اصول و قواعد استنباط حکم؛ شناخت منطق و قواعد استدلال؛ اشنایی با علم رجال و درایه و بهره کافی از شناخت حدیث و کلمات معصومان(ع).

از سوی دیگر در زمینه شرایط فردی مجتهد اموری را متذکر می شوند که عبارتند از: عدالت، زهد، تقوا، ورع، و بی اعتنایی به دنیا.

حضرت امام فقه را جوابگوی تمامی شئون فردی و اجتماعی جوامع

بشری می داند و برای حلّ معضلات انسان ها کارساز می داند. ایشان می فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتّی عوام قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید: من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی با روش برخورد با حیله ها و تزویر های فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی و اطلاع از کیفیت برخورد حاکم بر جهان، شناخت سیاست ها و حتّی سیاسیون از ویژگی های یک مجتهد جامع است.[۱۹]

بنابراین حضرت آیت الله خامنه ای با آن سابقه ممتدّ حوزوی به اضافه سابقه ممتدّ مدیریتی با دید وسیع سیاسی می توان گفت: شخصیت منحصر به فردی است که برای اداره امور مسلمانان و مرجعیت صلاحیت دارند. خداوند ایشان و تمامی مراجع عظام را در پناه حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فدا) مؤیّد و موفق بدارد.

۱ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۳۶ به بعد، با تلخیص.

۲ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۱۸ و ۱۹ ،

با تلخیص.

درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید.

پاسخ

آیت الله سیبویه یکی از علما و دانشمندان عصر حاضر است. فعلاً ایشان در مشهد مقدس حضور دارند. قبلاً در نجف اشرف تحصیل و تدریس داشته اند. برای اطلاع بیشتر با شماره تلفن ۲۹۲۵۲۶۳ قم تماس بگیرید.

آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید.

پرسش

آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید.

پاسخ

اوّلاً ممکن است آقای بهلول یقین کرده باشند شخصی را که دیده اند، همان سفیانی مورد نظر روایات باشد؛ ولی این مطلب نظر شخصی ایشان است و نظر شخصی یک فرد را نمی توان ملاک قرار داد و گفت: سفیانی به دنیا آمده و خروج خواهد کرد، پس ظهور حضرت مهدی(ع) خیلی نزدیک است.

ثانیاً: توضیح داده شد که ممکن است سفیانی شخص نباشد.

ثالثاً: بر فرض پذیرش به دنیا آمدن سفیانی، خروج وی تنها یکی از علائم حتمی ظهور است. زمان ظهور حضرت مهدی(عج) نشانه های حتمی دیگری نیز دارد که همه آن ها باید محقق شود.

نتیجه: ۱ به دلایلی وقت ظهور حضرت مهدی(عج) مشخص نشده و علم آن مخصوص به خداوند است و کسانی که برای ظهور وقتی را معیّن کنند، مورد تکذیب امامان(ع) قرار گرفته اند.

۲ نشانه های ظهور متعدّد است و خروج سفیانی یکی از آن ها است.

بنابراین نمی توان ادّعا کرد که ایام ظهور حضرت خیلی نزدیک است.

یکی از وظایف شیعیان در دوران غیبت، انتظار فرج و دعا برای ظهور حضرت است.

در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید.

پرسش

در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید.

پاسخ

مرحوم میرزا جواد آقاملکی تبریزی، فرزند حاج میرزا شفیع، استاد اخلاق امام خمینی، فقیهی گران سنگ و عالمی مهذّب بود. ایشان در دوره جوانی در نجف اشرف در درس فقه حاج آقا رضا همدانی، در اصول فقه در درس ملا محمد کاظم، معروف به آخوند خراسانی و در علم درایه و حدیث در درس محدث نوری شرکت می نمود و از آنان نور معرفت کسب می نمود، نیز به مدت چهارده سال از مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی در عرفان نظری و عملی کسب فیض نمود.

میرزا جواد آقا در سال ۱۳۲۰ ه . ق. از نجف اشرف به ا یران مراجعت نمود و چند سالی در تبریز زندگی کرد. در جریان مشروطیت به علت نامساعد بودن اوضاع تبریز و در سال ۱۳۲۹ ه . ق به قم مهاجرت کرد و به تدریس فقه و اخلاق و تربیت دانش پژوهان علوم دینی پرداخت.[۱]

او در قم دو درس اخلاق داشت: یکی درس اخلاق برای عموم مردم که در مدرسه فیضیه تدریس می کرد و جمع کثیری از جمله بازاریان قم نیز از آن بهره می گرفتند. درس دیگرش برای خواص بود و در منزل برای برخی از طلاب فاضل و مستعد تدریس خصوصی می کرد. امام خمینی در درس خصوصی وی شرکت می کرد و از آن بهره مند می شد.

ایشان در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه(س) نماز جماعت اقامه می کرد.

مرحوم ملکی تبریزی در تهذیب نفس زبانزد همگان بود. یکی ازدوستان و نزدیکان ایشان می گفت: مرحوم ملکی تبریزی شب ها که برای تهجّد

و نماز شب به پا می خاست، ابتدا در بسترش مدتی از خوف خدا با صدای بلند می گریست، سپس بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و آیات اولوالالباب (إنّ فی خلق السماوات والارض و اختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب..."[۲] را تلاوت می کرد، سپس سر به دیوار می گذاشت و زار زار می گریست.[۳]

این فرد مهذب و مرد علم و تقوا تأثیر بسیاری در حوزه علمیه قم گذاشت و شاگردان خوبی به جامعه بشری تحویل داد. که یکی از آن ها حضرت امام خمینی (ره) است. از او کتاب هایی از جمله اسرار الصلاه و لقاءالله به یادگار مانده است.

این مرد الهی در سال ۱۳۴۴ ه .ق در قم درگذشت و آرامگاهش در قبرستان شیخان است.[۴]

شهید مطهری درباره ایشان می گوید: این مرد مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما [می باشد] که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می شوم، آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم.[۵]

[۱] رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ص ۶۳ و ۶۴.

[۲] آل عمران (۳) آیه ۱۹۰ – ۱۹۴.

[۳] سیمای فرزانگان، ص ۲۲۲.

[۴] ر.ک: سید محسن امینی، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۴.

[۵] مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۲۱۱.

۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟

پرسش

۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟

پاسخ

اِمام و اَمام هم ریشه اند. امام به معنای جلو و روبه رو، اِمام به معنای پیشوا و جلو دار، آن که از او پیروی می شود (خواه انسان باشد یا کتاب) یا چیز دیگر (حق باشد یا باطل). عرب ها به ریسمانی که بناها به دیوار می کشند تا دیوار راست بنا گردد، "امام" می گویند.

قرآن خود را امام معرفی می کند (و کل شی ء احصیناه فی اِمام مبین).

یس (۳۶) آیه ۱۲.

نیز به پیشوایان هدایت و عصمت و به دیگر پیشوایان، امام اطلاق می کند.

انبیا (۲۱) آیه ۷۳.

قصص (۲۸) آیه ۴۱.

در عرف اسلامی به کسی که در نماز جماعت جلودار است و دیگران از او در نماز خواندن پیروی می کند، امام جماعت می گویند.

به پیشوا و عالِم مذهبی، امام گفته می شود، مانند امام فخررازی، امام غزالی و... به پیشوای سیاسی نیز امام گفته می شود، مانند امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان).

بر آیت الله خمینی چون پیشوای مذهبی، سیاسی و رهبر انقلاب اسلامی ایران است، امام اطلاق می کنند. حتی درباره پیشوایان باطل و گمراه نیز در قرآن کلمه "امام" به کار رفته است، چون جلودار و پیشوای گمراهان هستند.

در اصطلاح شیعه امامیه، امام یک معنای دیگری دارد و آن عبارت است از: پیشوایی که بعد از رحلت پیامبرصلی الله وعلیه وآله از جانب خدا مقام ریاست عامه مسلمانان را به سبب جانشینی پیامبرصلی الله وعلیه وآله برعهده داشته و از عصمت بهره مند باشد. امام در این معنای اصطلاحی خاص تنها به دوازده تن از اهل بیت پیامبر صلی الله وعلیه وآله اطلاق می شود که اولشان

علی علیه السلام و آخرینشان امام مهدی (عج) می باشد در این اصطلاح کس دیگری با آنها شرکت ندارد و تعدادشان بیش از دوازده تن نمی باشد.

با این بیان روشن شد که لازم نیست به هر که امام اطلاق می شود، معصوم باشد. اگر به رهبر کبیر انقلاب، امام اطلاق می شود، معصوم باشد. اگر به رهبر کبیر انقلاب، امام اطلاق می شود، به معنای خاص امامت که از مقام عصمت بهره مند باشد نیست، بلکه به معنای پیشوای مذهبی و سیاسی است.

لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید.

پرسش

لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید.

پاسخ

ایشان از معدود افرادی است که از واقعه کشف حجاب و به توپ بستن حرم امام رضا(ع) باقی مانده و هنوز در قید حیات است. در تاریخ کشف حجاب مردم مشهد در حرم امام رضا(ع) تحصن کردند و سخنرانان به سخنرانی پرداختند. یکی از آنان بهلول بود که دژخیمان رضا شاهی به حرم حمله کردند و مردم را قتل عام نمودند. ایشان فردی زاهد و متواضع هستند و زندگی بسیار ساده و بی آلایشی دارند.

ایشان در نوجوانی در شهر سبزوار زندگی می کردند. پدر ایشان از طلاب مدرسه حاجی سبزواری بودند. وی از نوجوانی منبر می رفته و از حافظه و شجاعت عجیبی برخوردار است. وی در خطابه و تحریك و ایجاد احساسات ید طولایی داشته است. در واقعه کشف حجاب و سخنرانی بهلول در مسجد گوهر شاد وقتی که به دستور رضا خان مسجد را گلوله باران کردند، بهلول با لباس مبدّل از مسجد فرار کرد و توسط بعضی از افغانی ها به افغانستان رفت و تقاضای پناهندگی سیاسی کرد، امّا شاه وقت به عنوان مسبّب کشتار مردم او را دستگیر و زندانی کرد. مجموعاً سی سال در زندان افغانستان بود و متجاوز از سی هزار شعر طبق فرهنگ شیعه سرود. پس از آزادی از افغانستان به ایران آمد و دستگیر و زندانی شد اما پس از مدتی مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد. وی مردی سیّاح و اهل گشت و گذار است و حاضر نمی شود دندان مصنوعی بگذارد. می گوید: پول دندانم را به مستمندان می دهم. هر چه پول از منبر دریافت می

کنـد، به اقوام فقیرش می دهـد. از نظر فرهنگ و زبان بیشتر گرایش افغانی دارد امّا از نظر عقایـد مطالعه تازه ای نـدارد. معتقد است که امام زمان(ع) به زودی ظهور می کنـد. به گمان وی "عثمان بن غنبسه" را میان ارتش سوریه دیده است، که به زودی به عنوان سفیانی علیه شیعه قیام خواهد کرد.

آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟

پرسش

آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟

پاسخ

علم لـدنی، علومی را می گوینـد که خداونـد بـدون اکتساب علم و کوشـش و تلاش علمی به بنـدگان عطا می کنـد که بدون اسـتاد و تعلیـم و تعلّم، خداونـد به افراد می بخشـد، ماننـد علم پیـامبران و ائمه"علیهم السـلام". در بعضـی مـوارد خداونـد طبق حکمت هایی به بعضی افراد حتی بی سواد نیز عنایت می فرماید.

اما در مورد بزرگانی که نام بعضـی از آن ها ذکر شده، این بزرگواران سالیان سال از عمر شـریف خود را در راه تحصـیل علم سپری کرده انـد و از ابتـدای سـال هـای جوانی در رشـته هـای علمی مختلف نزد اساتیـد بزرگواری همچون علامـه طباطبـایی، حضـرت امام خمینی"قـدس سـره" و... شاگردی کرده انـد و با تحمل سـرد و گرم روزگار این علوم را اکتساب نموده اند. این مهم از طریق مجاهدت های شبانه روزی و برنامه ریزی میسور می باشد و از طریق اکتساب به ایشان حاصل گردیده است. البته عنایت خداونـد نیز بوده و همان گونه که در روایات آمده، علم، نوری است که خداوند در دل ها ایجاد می فرماید. اکتساب و تعلّم صرف برای حاصل شدن علم الهی کافی نیست ونیاز به تزکیه نیز دارد. در هر حال تعلّم و تزکیه هر دو اکتسابی است.

امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهیـد اهل حق را بشناسـید، حق را بشناسـید و اگر می خواهیـد اهل باطل را بشناسـید، باطل را بشناسـید". با توجه به حدید آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل

پرسش

امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهیـد اهل حق را بشناسـید، حق را بشناسـید و اگر می خواهیـد اهل باطل را بشناسـید، باطل را بشناسـید". با توجه به حدیـد آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشـتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل حق و باطل را از سخنان ایشان شناخت؟

پاسخ

در آموزه های اسلامی، حقایق و واقعیاتی وجود دارند که حق و باطل بودن همه چیز و عملکرد انسان ها با آن ها تطبیق داده شده و حق و یا باطل بودن آن ها تشخیص داده می شود. این همان نگرشی است که امام علی(ع) بدان اشاره نموده که معیار آن است که اهل حق را با شناخت حق بشناسید، نه این که حق را به واسطه مردمان بشناسید.

شیعیان باور دارند که رفتار و گفتار معصومان(ع) با واقعیات و حقایق همسویی دارد، از این رو رفتار و گفتار آن ها یکی از راهکارها و معیارهای شناخت حق از باطل شناخته شده، حتی در برخی از روایات سخن از آن به میان آمده که ائمه و عملکرد آن ها عین واقعیت و حقیقت است.

پیامبر اسلام(ص) در مورد علی(ع) فرمود: "هو (علی) الفارق من الحق و الباطل؛ او است که میان حق و باطل جدایی می اندازد".

رفتار و گفتار انسان های غیر معصوم مانند امام خمینی یکی از معیارهای تشخیص حق و باطل نیست یعنی نمی توان حق و اهل حق را با رفتار و گفتار آن ها شناخت، زیرا آن ها غیر معصوم بوده و عملکرد آن ها مانند معصومان(ع) صددرصد مطابق واقع نیست،

ولی از آن جا که عالمان دینی و مجتهدان با مبانی اسلام و سنت معصومان(ع) آگاهی بیشتر دارند و راه ها و معیارهای شناخت حق از باطل را بهتر می دانند برخی در مناظرات و مسایل سیاسی و علمی از سخن و رفتار آن ها جهت اثبات حقانیت بهره می گیرند؛ که در حقیقت معیار قرار دادن رفتار و گفتار آن ها، ملاک قرار دادن قرآن و سنت است در عالمان دینی به معارف اهل بیت و قرآن است که در آموزه های دینی، آنان مرجعیت دینی مردم معرفی شده اند و فتوای آنان بر مردم حجت است. در برخی از روایات مردم به اطاعت از مجتهدان فرا خوانده شده اند.

این فراخوانی بدان جهت است که دیدگاه و رفتار آن ها به واقع نزدیک تر است، زیرا آن ها به مسایل و احکام الهی و حقایق دین اسلام آگاه ترند. در خصوص حضرت امام(ره) با دقت در سخنان او متوجه می شویم که بسیاری از کلمات و جملات او، ریشه در آیات قرآن و احادیث نبوی دارد، مانند این سخن که اختلاف و تفرقه، منشأ شیطانی دارد و جمله های دیگر. در عین حال او به بسیاری از علوم اسلامی آگاهی داشته و صرفاً مجتهد نبوده که تنها در احکام شرعی آگاهی داشته باشد. عرفان، فلسفه، اندیشه های سیاسی، تاریخ و ... علاوه بر اجتهاد در وجود امام جمع شده بود.

بهره گیری از گفتار و رفتار بزرگان دین و علم و شخصیت های مهم، از سنت های پذیرفته شده همه مجامع علمی و سیاسی است، از این رو در مباحث علمی و مناظرات و مسایل

سیاسی و جهت اثبات مدعا ها در خصوص تبیین موضوعات مختلف، از گفتار و رفتار صاحبان اندیشه استفاده می شود. هم چنین چون گروه های مختلف سیاسی، او و سخنانش را قبول دارند و خود را پیروان راه امام خمینی(ره) معرفی کرده اند، هر یک از گروه های سیاسی می توانند برای اثبات نظر خود از کلام امام استفاده کنند. این روش را در اصطلاح منطق جدل می گویند که در فن جدل از مسلّمات (امور پذیرفته شده) طرف مقابل نیز می توان استدلال کرد.

[۱] ینابیع الموده، ص ۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۲۳؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳؛ کفایه الطالب، ص ۱۸۸.

وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۱؛ بحار، ج ۲، ص ۸۸؛ احتجاج شیخ طبرسی، ج ۵۲، ص ۴۵۸.

۱ شیخ مفید چه کسی است ؟

پرسش

۱ شیخ مفید چه کسی است ؟

پاسخ

شیخ مفید نامش محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام است . او در ذیقعده سال ۳۳۶هجری قمری در عکبری (ده فرسخی شهر بغداد) متولد شد و در شب جمعه سوم رمضان ۴۱۳در بغداد درگذشت ودر کاظمین پایین , پای حضرت امام موسی کاظم (ع) به خاک سپرده شد.

او فقیه , متکلم و عالم بزرگ شیعی است که شیعه و سنی بر علم و فضل و عدالت و وثاقت و جلالت شأنش اتفاق نظر دارند. کرسی علم کلام (عقاید) - که در آن زمان یکی از بزرگ ترین مناصب علمی به شمار می آمد -به وی تعلق داشت .

مفید (ره) زعامت و رهبری شیعه را در قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم به عهده داشت و بالغ بر دویست کتاب نوشته است , و کتاب معروف او در فقه به نام است . که داماد مفید بوده گفته است که مفید شب ها مختصری می خوابید و باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجیدمی گذرانید.() آرا و عقاید کلامی شیخ مفید, مبنا و پایه اعتقادات کلامی شیعه را پس از ایشان ترسیم کرده و (پاورقی)) - مرتضی مطهری , آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه - فقه) ص ۷۹ مصطفی حسین دشتی , معارف و معاریف , ج ۹ ص ۵۳۵ماده : مفید.

شکل می دهد.

از جمله شاگردان برجسته شیخ مفید (ره) می توان از سید رضی (مدون نهج البلاغه) سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی (صاحب تهذیب الاحکام و استبصار که از کتب اربعه شیعه می

باشند) نام برد.

با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟

پرسش

با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟

پاسخ

امـام به معنـای رهبر، هـادی و پیشوا است و لفـظ امام معصوم"علیه السـلام" مختص به امامان بزرگوار است اسـتعمال لفظ امام برای رهبر فقید انقلاب"قدس سره" و مقام معظم رهبری از باب رهبر و هادی امت بودن است، نه این که معنای دوم مراد باشد (یعنی امام معصوم"علیهم السلام"، امروزه این اصـطلاح تبـدیل شـده به یک اصـطلاح سیاسـی و دینی که برای ولی فقیه نظام اسـلامی به کـار می برنـد. و حتی این تعبیر برای روحـانی که اقـامه نماز جماعت می کنـد، با عنوان "امام جماعت" به کار می رود.

تولی و تبری به چه معنا است و ما نسبت به آن چه وظیفه ای داریم؟

پاسـخ: تـولی از ریشه "ولی"، در اصـل به معنی قرار گرفتن دو چیز کنـار یکـدیگر است، به گونه ای که فاصـله ای بین آن دو نباشد.

این واژه سپس در مورد قرب و نزدیک (مکانی و معنوی)، دوستی، یاری، تصدی امر و صاحب اختیار بودن، به کار رفته است.

تبرّی، به معنی تنفر داشتن و بیزاری جستن از نزدیک شدن و قرار گرفتن در مجاورت چیزی یا کسی است.

تولی و تبری دو فرع از فروع دین بلکه دو رکن ار ارکان اعتقادی و عملی اسلام، و "از ضروریات مذهب شیعه است".

{P . امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۷۷

تولی به معنی پذیرش ولایت و دوستی حق تعالی و هر چیزی و هر کسی که نزد خدا محبوب است می باشد.

دوست داشـتن پیـامبر اسـلام و فـاطمه زهرا و دوازده امام صـلوات الله علیهم و قبول ولایت و سـرپرستی آنان، اسـتمرار پـذیرش ولایت خداوند، و تجلّی و

تجسّم عملی "ولایه الله" است.

قرآن می فرماید: "قُل اِن کنتم تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله (پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست P . آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد".

وظیفه ما در تحقق تولی و تبرّی

امام پنجم"علیه السلام" می فرماید: "تمام حقایق هستی و کلید وصول به حقیقت اشیا و جلب رضایت حق تعالی، در شناخت و معرفت امام، و اطاعتش نهفته است، آگاه باشید اگر شخصی شب ها تا صبح به عبادت بایستد و روزهاهمه روز روزه بگیرد و تمام مال و زندگی اش را در راه خدا انفاق کند و در تمامی عمرش حج خانه خدا کند، ولی خدا و امام منصوب از طرف خدا را نشناسد و ولایت او را در دل نداشته باشد، تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، چنین فردی از اهل ایمان شمرده نمی شود و برای او نزد خدا حقی و ثوابی وجود ندارد"

{P . اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱، ترجمه مصطفوی.

از مطالعه آیات و روایات این نکته به دست می آید که پذیرش ولایت قلبی و عشق و ارادت درونی به ائمه"علیهم السلام" بدون شناخت و معرفت آنان، و اطاعت و پیروی از آنها میسر نیست. به دیگر بیان: چون تولّی نسبت به ائمه"علیهم السلام" به معنی پذیرش امامت و ولایت و سرپرستی آنان، و نزدیک شدن به آن ها از طریق نهادینه نمودن ارادت و محبت شان در دل و اطاعت و پیروی از آن ها در همه امور فردی و اجتماعی است، و تبرّی نیز به معنی دوری جستن و فاصله گرفتن از دشمنان آنان و از هر چیزی، و

وصـفی و اخلاـقی که مورد تنفر آنـان است می باشـد، لازم است براب تحقق جامع تولی و تبرّی سه نکته زیر پیوسـته تـداوم و تکامل داشته باشد:

۱ – معرفت خودرا نسـبت به ائمه"علیهم السـلام" و شـناخت سـیره و سنت آنان در امور شخصی واجتماعی، فرهنگی و تربیتی، عبادی و سیاسی و اقتصادی و... افزایش دهیم.

۲ – دوستان و دشمنان آنان، هم چنین کارها، صفات و امور اخلاقی را که محبوب و مبغوض نزد آنان بوده، بشناسیم.

۳ – به تولّی و تبرّی جامعیت ببخشـیم. به بیان دیگر: تولی و تبرّی تحقق نمی یابد مگر این که سه بعدی باشد، یعنی قولی، قلبی و عملی با هم باشد.

با سخنی از امام پنجم"علیه السلام" در مورد مفهوم دین، تولی و تبری و در مورد ان به پاسخ حُسن ختام می بخشیم.

امام باقرالعلوم"علیه السـلام" در پاسخ "ابن جارود" که درخواست نمود: دینی که شما خاندان خدا با آن پرستش می کنید، به من معرفی کنیـد فرمود: آن عبـارت است از "شـهادت به وحـدانیت خـدا، و نبوت و رسالت پیامبر اسـلام"صـلی الله وعلیه وآله وسـلم" و اقرار و اعتراف به آن چه که آن حضرت از جانب خدا آورده است (قرآن)، و اقرار به ولایت ما اهل البیت، و بیزاری جسـتن از دشـمنان مـا، و تسـلیم امر مـا شـدن و اطـاعت کامـل نمودن، و در انتظار قائم آل محمـد"عـج" به سر بردن، و امر به معروف و نهی از منکر، و تلاش برای تحقق واجب و حلال، و اجتناب از گناهان و محرّمات"

{P . اصول کافی، ج ۳، ترجمه مصطفوی، ص ۳۵.

داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید.

پرسش

داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید.

پاسخ

از این که با ما مکاتبه نموده اید سپاسگزاریم.

مفسـر کبیر قرآن، علامه طباطبایی، نمونه ای از افراد با اراده و مصـمم است. او در پنج سالگی مادر و در نه سالگی، پدرشان را از دست می دهند و ممرّ معاش ایشان و برادرشان از کودکی، منحصر به زمین زراعتی در قریه شادآباد تبریز بوده است.

علاـمه طباطبایی به علت تنگ دستی ناچار می شود از نجف اشـرف دوباره به ایران مراجعت نماینـد و ده سال در همان قریه به کشاورزی اشتغال ورزند.(۱) با این وصف ایشان با تلاش پیگیر و مجاهدت مستمر توانست تفسیری به رشته تحریر درآورد که به جامعیت آن، تفسیری یافت نمی شود.

در کتاب رمز پیروزی مردان بزرگ از آیت الله جعفر سبحانی و سیمای فرزانگان از رضا مختاری داستان های زیادی از بزرگان نقل شده است.

پی نوشت ها:

۱ – علامه حسینی تهرانی، ص تابان، ص ۳۹.

آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟

پرسش

آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟

پاسخ

هر کس با دقّت کتاب "سیاحت غرب" مرحوم آقا نجفی قوچانی را مطالعه کند، به این نتیجه می رسد که آن عالم بزرگوار همه مطالبی را که در کتاب مذکور به رشته تحریر در آورده، با توجّه به آگاهی و احاطه ای که بر آیات و روایات (که درباره عالم برزخ و مواقف مختلف قیامت وارد شده) داشته، برداشت هایی از آن مطالب است که آن ها را برای فهم ذهن خوانندگان، برای تصوّر و ترسیم عوالم پس از مرگ، به صورتی منظّم و داستان گونه در آورده است.

استدلال به آیات و روایاتی که از اهل بیت(ع) در کتاب فوق توسط مرحوم شده، شاهدی گویا بر این مدّعا است.

بنابراین مطالب یاد شده احتمالاً نه کشف حقیقت است و نه مربوط به عالم رؤیا و نه سیر روح به عالم برزخ و خبر آوردن از آن جا؛ در عین حال که هر یک از احتمال های سه گانه می تواند در تدوین کتاب نقش داشته باشد. ممکن است در تدوین مطالب کتاب سهم و نقشی داشته باشند.

خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید.

پرسش

خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید.

پاسخ

در مورد شخصیت علمی، سیاسی و زندگی نامه ایشان در پایان توضیح المسائل ایشان مطالبی آمده است. آن را به صورت

مختصر می نویسیم:

حضرت آیت اللّٰه ناصر مکارم شیرازی در آستانه عید نوروز سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در یک خانواده معروف مذهبی در شهر شیراز متولّد شد. پدر ایشان "حاج علی محمد مکارم" و جدّ ایشان "حاج عبدالکریم" و جدّ اعلای نامبرده "حاج محمد باقر" همه از نیکان این شهر بودند؛ ولی هیچ یک از خانواده ایشان در کسوت روحانیت نبود. تنها عشق شدید ایشان به معارف اسلامی(طی حوادث جالبی) سرانجام ایشان را به این رشته پر افتخار کشانید.

ایشان در حدود چهارده سالگی رسماً دروس دینی را در مدرسه علمیه "آقا بابا خان شیراز" آغاز کرد و به خاطر نبوغ فوق العاده ای که داشت، در مدتی قریب به چهار سال تمام دروس مقدّماتی و سطح متوسط و عالی را به پایان رسانید. ایشان در حدود هیجده سالگی به قم آمد و در حوزه درس اساتید بزرگ آن زمان مانند آیت اللّٰه العظمی بروجردی و آیات بزرگ دیگر (رضوان اللّٰه علیهم) شرکت کرد و چند سال بعد برای درک محضر اساتید دیگر به حوزه علمیه نجف اشرف رفته و در دروس اساتید بزرگی چون آیات عظام: حکیم، خویی، سید عبدالهادی شیرازی و اساتید برجسته دیگر شرکت نمود. در ۲۴ سالگی به اخذ اجازه اجتهاد از محضرت دو تن از آیات بزرگ نجف نایل شد.

نامبرده بعد از بازگشت به ایران به تدریس سطوح عالی و سپس خارج اصول و فقه پرداخت.

وی

از آغاز جوانی تا کنون به تألیف کتاب در رشته های مختلف عقاید و معارف اسلامی و تغییر و فقه پرداخته که تا کنون بیش از یکصد جلد از تألیفات ایشان به چاپ رسیده است.

تفسیر نمونه و تفسیر موضوعی پیام قرآن از جمله آن ها است.

ایشان به جهت داشتن فعالیت های انقلابی، در زمان شاه چند بار به زندان افتاد و به سه شهر چابهار، مهاباد و انارک تبعید شد. بعد از انقلاب جزء خبرگان منتخب مردم در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.

آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟

پرسش

آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟

پاسخ

حجهالاسلام شیخ محمد تقی بهلول فرزند شیخ نظام الدّین گنابادی در هشتم جمادی الثّانی ۱۳۲۸ قمری در شهر گناباد از شهرهای خراسان در خانواده مذهبی و رو حانی چشم به جهان گشود. در شش سالگی به مکتب قرآن رفت و در هشت سالگی قرآن را به طور کامل حفظ نمود. او نزد پدرش مقدّمات علوم حوزوی را فرا گرفت و بعد به همراه پدرش به سبزوار رفت و در این شهر به تحصیل خود ادامه داد. در این وقت در سبزوار شایع شد که رضا شاه می خواهد علمای قم را به دریا بریزد و غرق کند. حجهالاسلام بهلول برای مبارزه و ادامه تحصیل با پای پیاده به طرف قم حرکت می کند و پس از یک ماه و نیم وارد قم می شود، ولی متوجه می گردد که شایعه غرق نمودن علما بی اساس بوده است. وی سپس مشغول تحصیل در قم می گردد.

او علت پیاده سفر کردن را چنین بیان می کند: "سبب پیاده رفتنم این بود که در آن زمان دولت قانونی وضع کرده بود که باید مسافرت از هر شهری به شهر دیگر مثل مسافرت به کشور خارج با جواز سفر و گذرنامه باشد. اگر کسی می خواست مثلاً از مشهد به تهران برود، لازم بود شناسنامه خود را با دو نفر ضامن به شهربانی ببرد و آن دو نفر ضامن می شدند که این شخص بر خلاف امر دولت حرکتی نخواهد کرد، بعد از آن رئیس شهربانی به او گذرنامه می

داد و بنده که نمی خواستم چنین ضمانتی به دولت بدهم و تا آن روز سفر دوری هم نکرده بودم، مجبور بودم پیاده بروم تا پلیس از من جواز سفر نخواهد".

حجهالاسلام بهلول در عین اشتغال به تحصیل در قم، شب های جمعه و شب های تعطیلی را برای موعظه به دهات اطراف قم می رفتند و مردم روستاها را که بعضاً اسلحه داشتند آماده می کرد که اگر در قم بین علما و حکومت اختلافی شد، آنان را به همراهش به یاری علما ببرد.

هنگامی که مسئله تخریب قبرستان قم و به جای آن ایجاد باغ ملی پیش آمد، حجهالاسلام بهلول به مبارزه برخواست و تحت تعقیب قرار گرفت و بعد از چند ماه مجبور به خروج از شهر قم شد و به کربلاـ رفت. در آن جا ضمن ادامه تحصیل و در حضور آیت اللّه العظمی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آیت اللّه العظمی حاج میرزا حسینی نائینی منبر می رفت. آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی که می بیند بهلول زبان گویا و بُرنده دارد و با مبارزاتش در ایران نیز آشنا بود، به او می گوید: "به فتوای من درس خارج خواندن برای مجتهد شدن و کوشش کردن برای تو (بهلول) حرام است. منبر رفتن و بر خلاف مقرّراتی که رضا شاه پهلوی در ایران بر خلاف قرآن اجرا می کند، سخن گفتن، واجب عینی است. مجتهد زیاد داریم، ولی منبری که بفهمد چه بگوید و با تقوا هم باشد، کم داریم. تا زمانی که مجتهد شوی، رضا شاه مسلمانی در ایران باقی نخواهد گذاشت که از تو تقلید کنند.

پس از دستور آیت اللّه اصفهانی مبنی بر

ترک تحصیل و پرداختن به وَعْظ و تبلیغ و بر ملا ساختن کارهای خلاف شرع رضا شاه حجهالاسلام بهلول اوّل به سفر حج می رود و پس از انجام مناسک حج به ایران بر می گردد و بر ضد رژیم رضا شاه به منبر می رود. وی بارها از طرف عمّال رژیم تحت تعقیب قرار می گیرد.

درسال ۱۳۱۴ می شنود آیت اللّه حاج حسین قمی ساکن مشهد که برای جلوگیری از مسئله کشف حجاب نزد رضاشاه رفته بود، دستگیر شده است، فوراً خود را به مشهد می رساند تا از ماجرا با خبر گردد، ولی در حرم حضرت رضا(ع) دستگیر می شود، و در حجره ای از حرم بازداشت می گردد، تا شب هنگام به دور از چشم مردم به زندان منتقل شود، لیکن مردم متوجه می شوند و حجهالاسلام بهلول را آزاد کرده و به مسجد گوهرشاد می آورند و فریاد مرگ بر شاه، زنده باد اسلام، مرده باد کفر سر می دهند.

بهلول از مردم می خواهد که برای مقابله با نیرهای دولتی مسلّح شوند. صدها نفر داوطلبانه به حرم حضرت رضا(ع) می آیند. وقتی می بینند شهربانی با توپ و تانک سنگر گرفته و در صدد کشتن مردم است، خود را برای جنگ نبرد آماده می کنند در ۱۹ تیرماه ۱۳۱۴ کشتار مردم توسط شهربانی آغاز می گردد. با شهید کردن حدود چهار هزار نفر و دستگیری هزار و پانصد نفر مقاومت مبارزان را در هم شکستند.

پس از تار و مار شدن مبارزان حجهالاسلام بهلول فرار می کند و چون شنیده بود که امان اللّه خان، شاه افغانستان و دوست صمیمی رضا شاه سرنگون شده،

به افغانستان می رود و تا بتواند با تحریک مردم و دولت جدید افغانستان با رضا شاه به مبارزه بپردازد، اما وقتی وارد افغانستان می شود و خود را به استانداری هرات معرّفی می کند، دستور دستگیری و زندانی کردنش صادر می شود. بدین وسیله سی و یک سال در افغانستان زندانی می شود. پس از ۳۱ سال روابط پاکستان و افغانستان تیره می گردد و پاکستان از زندانی شدن بدون علت حجهالاسلام بهلول توسط دولت افغانستان انتقاد می کند و مدّعی می شود که افغانستان حقوق بشر را زیر پا می گذارد. این امر موجب شد نمایندگان شیعه افغانستان مسئله زندانی شدن بهلول را پی گیر شدند و بالاخره ایشان از زندان آزاد شد. وی چون شنیده بود جمال عبدالنّاصر رئیس جمهور مصر با رژیم ایران مخالف است، به مصر رفت تا مبارزه علیه رژیم ایران را ادامه دهد. در مصر نزدیک یکسال و نیم رئیس رادیو شرق الاسط شده، بعد به عراق رفت، ولی بر اثر فشار رژیم عراق ناگزیر آن جا را به طرف ایران ترک کرد. در سال ۱۳۴۸ وارد ایران شد و خود را به شهربانی معرّفی نمود. شهربانی تهران چهل روز ایشان را زندانی و بازجویی نمود و بعد آزاد کرد. ایشان پس از آزادی از زندان مشغول وعظ و منبر شدند.

پس از زلزله اخیر شهم بم برای ابراز همدردی با مردم به آن سامان سفر می کند، لیکن متأسفانه در آن جا مریض می شوند و فعلاً در بستر بیماری افتاده اند. خداوند به این چریک پیر اسلام شفا عنایت فرماید.

او می گوید که موارد زیر را حفظ

است:

۱. قرآن با معنایش.

۲. بسیاری از خطبه های نهج البلاغه.

۳. بسیاری از خطبه های امامان(ع).

۴. خطبه فدک.

۵. بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه.

۶. دعای ابوحمزه ثمالی.

۷. دعای عرفه.

۸. پنج هزار حدیث.

۹. دویست هزار شعر خودش.

۱۰. پنجاه هزار شعر شعرای دیگر.

۱۱. متن کتاب مطول.

۱۲. کتاب تهذیب المنطق.

۱۳. الفیه ابن مالک.

۱۴. تلخیص المفتاح.(۱)

در مورد این که حجهالاسلام بهلول سفیانی را دیده باشد، چیزی در این مورد نمی دانیم. اگر فردی به نام و عنوان سفیانی را دیده باشد، معلوم نیست همان سفیانی باشد که در آخر الزمان بر ضد حضرت مهدی(ع) قیام می کند و به دست سپاه امام در منطقه "بیدا" بین مکه و مدینه به هلاکت می رسد که اگر هم چنین مطلبی را ابراز داشته است، این نظر او است و معلوم نیست که با واقعیّت منطبق باشد.

وقت ظهور حضرت مهدی بر ما پوشیده است و از پیش، معصومان(ع) در معلوم نمودن وقت ظهور حضرت(عج) همگان را نهی نموده اند.

پی نوشت ها:

۳. روزنامه اطلاعات، سال یا دوره ۱۹۹۶۰، ۱۳۷۲/۴/۲۹.

لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید.

پرسش

لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید.

پاسخ

سید محمد بن امیر قاسم طباطبایی فشارکی از علمای بزرگ امامیه قرن چهاردهم هجری و از شاگردان برجسته مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی است.(۱) او در اصول و فقه صاحب نظر بوده و یکی از مدرسان و اساتید مشهور بود که حتی در زمان استاد خود مرحوم شیرازی در سامرا به تدریس پرداخته و شاگردان زیادی نیز تربیت نمود همچنین او از اصحاب خاص مرحوم محمد حسن شیرازی و از مشاوران وی محسوب می شد.(۲)

مرحوم فشارکی بعد از وفات استادش (۱۳۱۲) به نجف مهاجرت کرده و در آن جا نیز به تدریس پرداخت. حضور وی در نجف موجب شد که برخی از عالمان و شاگردان وی به نجف بیایند و حوزه علمیه نجف از رونق بیشتری برخوردار گردد.

شخصیت هایی مانند حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز از شاگردان وی بودند. به خاطر لیاقت و نبوغ فشارکی به او استاد کبیر می گفتند.(۳)

آیه‌الله فشارکی از نظر زهد و تقوا یکی از با تقواترین انسان ها بود. وی ترجیح می داد که به تدریس و تألیف پرداخته و مسئولیت های دیگر را نپذیرد از این رو مردم بعد از رحلت میرزا شیرازی اول، برای قبول مرجعیت به او مراجعه کردند که مقام مرجعیت را بپذیرد. او فرمود: "من شایسته مرجعیت نیستم، زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه، امور دیگری لازم دارد، از قبیل: اطلاع از مسایل سیاسی و شناختن موضع گیری های درست در هر کار. اگر من در این

امر دخالت کنم، به تباهی کشیده می شود، برای من غیر از تدریس کار دیگری جایز نیست" بدین گونه این عالم پارسا، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی ارجاع داد.(۴)

بعضی از آثار مرحوم فشارکی عبارتند از:

۱ – اصاله البرائه

۲ – الاغسال ۳ – الفروع المحمدیه (در فقه)(۵)

مرحوم آیت الله فشارکی سرانجام در سیزدهم ذی القعده سال ۱۳۱۶ هجری در نجف اشرف درگذشت و در یکی از حجره های صحن شرقی امام علی(ع) به خاک سپرده شد.(۶)

پی نوشت ها:

۱ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۱ – ۳۴۲.

۲ – اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹.

۳ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۲.

۴ – فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۵۹۴، به نقل از بیدارگران اقالیم قبله، ص ۱۲۶ – ۱۲۷؛ سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۱۳۹.

۵ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۲.

۶ – اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹.

درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید.

پاسخ

سید رضا بهاءالدینی، فقیه معاصر و معلم اخلاق و عرفان عملی، در نهم فروردین ۱۲۸۷ ش در قم به دنیا آمد پدرش سید صفی الدین مردی عابد و خادم آستانه حضرت معصومه(س) بود و انس فراوانی با قرآن داشت. نسبت نیاکان ارجمند وی به امام سجاد(ع) می رسد و اجداد وی نیز از شخصیت های مهم محسوب شده اند. مادر وی فاطمه سلطان – معروف به زن آقا – بانویی مؤمن و مخلص و از نوادگان فیلسوف برجسته و والامقام، ملاصدرای شیرازی بود.

کودکی سید رضا همراه با نشانه هایی چون حافظه فوق العاده، استعداد بسیار و درک فراوان بود، به طوری که وی درباره آن دوران می گوید: از آغاز خردسالی، افراد پاک طینت و نیکو سرشت را دوست داشتم و علاقه ای قلبی به آنان پیدا می کردم. خیر و شر را می فهمیدم و بین انسان های خیر و نیکوکار و افراد شرور و طغیانگر فرق می گذاشتم.

سید رضا در اوان خردسالی به مکتب خانه پای گذاشت. حمد و سوره، اذان و اقامه و سپس قرائت قرآن را یاد گرفت، آن گاه خواندن و نوشتن را آغاز کرد. بیش از دوازده سال نداشت که درس های آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی (متوفای ۱۳۵۳) شرکت کرد، دروس سطح را نزد استادانی چون میرزا محمد همدانی، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آخوند ملا علی همدانی (متوفای ۱۳۵۷ش) و سید صدرالدین (متوفای ۱۳۷۳) آموخت در نوزده سالگی در درس خارج فقه و اصول آیت الله حایری حاضر شد و پس از رحلت ایشان، از جلسات درس سید محمد حجت (متوفای ۱۳۷۲)، سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱)

و حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۴۰ش) بهره برد. پس از آن سال ها به تدریس دروس عمومی، ادبیات، فقه و اصول، و نزدیک به بیست سال به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم پرداخت.

بیشترین اشتغال و شهرت وی بحث ها و دروس های اخلاق عمومی و یا خصوصی بود که تا روزهای آخر حیاتش ادامه داشت. او بیشتر از رفتار و منش استادان خود، به ویژه ابوالقاسم کبیر قمی، بهره های اخلاقی برده بود و همواره در تهذیب اخلاق و ارائه دستورعمل معنوی به شاگردان کوشید. خود نیز مهذب به اخلاق اسلامی بوده در حوزه علمیه قم به معلم اخلاق و عرفان شهرت یافت. وی عارف وارسته ای بود که از نوجوانی به روزه و نماز شب علاقه مند بوده و انس ایشان با عبادت ملکوتی، آثار و برکات فراوانی به ارمغان داشته است.

معنویت گرایی وی موجب شد که برخی از کرامات را به وی نسبت دهند.

وی نسبت به نظام اسلامی و امام راحل (س) علاقه مند بوده و بارها به حمایت از حکومت اسلامی پرداخت. ایشان فرمود: از حکومت اسلامی انسان لذت می برد.

به پاس ارج نهادن به شخصیت علمی و فرهنگی ایشان در اسفند ۱۳۷۵ ش سمیناری با عنوان "حوزه و تهذیب اخلاق" در قم برگزار شد

از ایشان نوشته های پراکنده ای درباره نهج البلاغه، تفسیر قرآن، و تقریرات دروس فقه و اصول به یادگار مانده که هنوز چاپ و منتشر نشده است. اما بخشی از درس های اخلاقی و برخی از مصاحبه های او در دو کتاب سلوک معنوی و نردبان آسمان به چاپ رسیده است. وی در تیر ۱۳۷۶ درگذشت و در حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.(۱)

پی نوشت ها:

۱ -

ر. ك: دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۶۸۰ – ۶۸۱؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۰ – ۹۶۱؛ سلوك معنوی، ص ۱۳ – ۱۴ و ۱۸۳ ؛مجله آينه پژوهش، سال ۸، شماره ۲، خرداد ۱۳۷۶؛ سيد حسن شفيعی و احمد لقمانی، حاج آقا رضا بهاءالدين – آيت بصيرت، ص ۲۶ – ۲۱ و ۱۳۵ ؛ مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۶۸ – ۶۳.

زندگی نامه آيت اللّٰه محمد تقی بهلول را برايم ارسال نماييد.

پرسش

زندگی نامه آيت اللّٰه محمد تقی بهلول را برايم ارسال نماييد.

پاسخ

در مورد زندگی محمد تقی بهلول مطالبی را به پيوست ارسال می داريم.

اولين و آخرين كسانی كه پس از ظهور امام زمان(ع) رجعت می كنند، چه كسانی هستند؟

پاسخ: از برخی متون دينی و روايات استفاده می شود، اولين كسی كه بعد از ظهور امام زمان رجعت می كند، امام حسين(ع) است.(۱) امام صادق(ع) فرمود: "نخستين كسی كه قبرش شكافته می شود و به دنيا بر می گردد، حسين بن علی(ع) است".(۲)

آخرين كسی كه بعد از ظهور رجعت می كند، دقيقاً معلوم نيست. از روايات و آيات استفاده می شود برخی از بزرگان دين و انسان ها رجعت می كنند.(۳)

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲؛ مهدی موعود، ص ۱۱۸۶.

۲. مهدی موعود، ص ۱۱۸۶ – ۱۱۸۷.

۳. محمد صدر، تاريخ ما بعد الظهور، ص ۶۳۴.

از نظر علمی آقايان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح يزدی چه تفاوت هايی با يكديگر دارند؟ هر كدام در چه علمی تبحّر بيشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقايان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح يزدی چه تفاوت هايی با يكديگر دارند؟ هر كدام در چه علمی تبحّر بيشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرند اما برخی باور دارند که حضرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصیت مذکور در علم فقه آگاهی کامل دارند، ولی به اعتقاد برخی حضرت آیت الله جوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پرسش

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پاسخ

رهبر معظم انقلاب شش فرزند دارند که چهارتای آنان پسر و دو تا دختر هستند.

لطفاً در نامه های بعدی سؤالاتی این گونه را که مربوط به اطلاعات عمومی می باشد، از بانک های اطلاعاتی یا کتاب های نوشته شده، جستجو کنید و پرسش های اساسی (اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ...) را از این مرکز بپرسید.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون

شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدر......بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دو...Љت ̲Øj...Řکه بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی و تعدادی از اساتید

حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرند اما برخی باور دارند که حضرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصیت مذکور در علم فقه آگاهی کامل دارند، ولی به اعتقاد برخی حضرت آیت الله جوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پرسش

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پاسخ

رهبر معظم انقلاب شش فرزند دارند که چهارتای آنان پسر و دو تا دختر هستند.

لطفاً در نامه های بعدی سؤالاتی این گونه را که مربوط به اطلاعات عمومی می باشد، از بانک های اطلاعاتی یا کتاب های نوشته شده، جستجو کنید و پرسش های اساسی (اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ...) را از این مرکز بپرسید.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون

شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی

و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّٰه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّٰه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟

پرسش

با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّٰه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّٰه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟

پاسخ

"امام" و "اَمام" هم ریشه اند. "اَمام" به معنای جلو و رو به رو و "اِمام" به معنای پیشوا و جلودار، آن که از او پیروی می شود (خواه انسان باشد یا کتاب یا چیز دیگر) این شخص یا چیز پیروی شده ممکن است حق باشد یا باطل.

عرب ها به ریسمانی که بَنّاها به دیوار می کشند تا دیوار راست بنا گردد، "اِمام" می گویند.

قرآن خود را اِمام معرفی می کند (و کل شی ءٍ احصیناه فی امامٍ مبین).(۱)

نیز به پیشوایان هدایت و عصمت(۲) و دیگر پیشوایان(حق یا باطل) امام اطلاق می کند.(۳)

در عرف اسلامی به کسی که در نماز جماعت جلودار است و دیگران از او در نماز خواندن پیروی می کنند، امام جماعت می گویند. نیز به پیشوا و عالِم مذهبی، امام گفته می شود، مانند امام فخر رازی، امام ابوحامد محمد غزالی، امام بخاری و... .

به پیشوای سیاسی نیز امام گفته می شود، مانند امام موسی صدر(رهبر شیعیان لبنان). بر آیت اللّٰه خمینی چون پیشوای مذهبی،

سیاسی و رهبر انقلاب اسلامی ایران است امام اطلاق می شود.

طبق همین معنا اطلاق امام به آیت اللّه خامنه ای روا است. اگر در عرف ما ایرانیان متداول نیست که به ایشان امام خطاب کنیم، امّا در عرف عرب زبانان این اطلاق شایع است. عرب ها به آیت اللّه خامنه ای، امام خامنه ای می گویند.

افزون بر این ها در فرهنگ شیعه و در اصطلاح خاص علم کلام واژه امام و امامت از

یـک بـار معنایی ویژه ای بهره منـد است. در این فرهنگ امام آن انسان برگزیـده ای است که از سوی خداونـد بزرگ رهبری امت را در دست دارد و از ملکه عصـمت بهره منـد است. امام بدین معنا بعد از پیامبر(ص) در دوازده تن منحصـر است. اطلاق کلمه امـام به رهبر کبیر انقلاب آیت اللّه خمینی بـدین معنا نیست، که ایراد گرفته شود مگر ما از دوازده امام بیشتر داریم که به آیت اللّه خمینی امام گفته می شود. این ایراد در واقع خلط بین این چند معنا است.

چون در فرهنگ شـیعه امامت از بار معنایی خاص بهره منـد است و با اطلاق کلمه امام، امام معصوم در ذهن تـداعی می کنـد، بـدین جهت برای مـا شـیعیان ایران سـنگین و نـا مـأنوس بود که کلمه امام را به آیت اللّه خمینی اطلاق نماییم. بـدین جهت در آغاز می گفتند: نائب الامام خمینی؛ یعنی آیت اللّه خمینی عنوان نایبِ عام امام مهدی(عج) را دارد، چون که فقیهان با شـرایط خاص در دوره غیبت کبری نایبان امام مهدی(عج) می باشند.

در جریان مبارزات اسـلامی ملت ایران برخی از شخصیت های مذهبی اعلان کردن که به آیت اللّه خمینی امام (به معنای رهبر و پیشوا) گفته شود و کم کم این عنوان برایشان از مقبولیت اجتماعی بهره مند شد.

همین عنوان را می توان درباره آیت اللّه خامنه ای رهبر انقلاب اطلاق نمود و هیچ اشکالی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. یس (۳۶) آیه ۱۲.

۲. انبیا (۲۱) آیه ۷۳.

۳. قصص (۲۸) آیه ۴۱.

سوال ۲۲: چرا بعضی از احکام اسلام مانند قطع دست دزد در زمان ما کمتر اجرا می شود؟

پاسخ : اجرای احکام الهی دارای شرایطی است که بدون تحقق آن

شرایط, قابل اجرا نیست . نه تنها قطع دست دزد بلکه تمام حدود الهی شرایطی دارند که باید در اجرای حدود, آن ها را رعایت کرد. قاضی وقتی می تواند دست درد را قطع کند که با اقرار خود دزد یا شهادت دو نفر عادل , دزدی او ثابت شود و همین طور باید برای قاضی احرازشود که دزد, عاقل و بالغ بوده و با اختیار دزدی کرده و مجبور نبوده حرزی را شکسته باشد ; یعنی قفلی را بریده باشدیا دری را شکسته باشد ; بنابراین اگر شخصی در را بشکسته باشد ولی دیگری دزدی کرده باشد, دست هیچ کدام راقطع نمی کنند و هم چنین است شرایطی مانند این که دزدی از بیت المال نباشد, رد زمان قحطی نباشد, پدر, صاحب مال نباشد, مقدار اموالی که دزدیده شده از ربع مثقال طلا کمتر نباشد, وشرایط دیگری که در کتاب های فقهی مفصلاًبحث شده است (۱). بنابراین قطع دست دزد زمانی اتفاق می افتد که تمام شرایط احراز شود و تا قاضی این شرایط را احراز نکند و به آن ها یقین پیدا نکند, نمی تواند دستور بدهد که دست کسی را قطع کنند.

پی نوشت ها :

۱ . تحریرالوسیله , ج ۲ ص ق ۴۸۲

پرسش آیا بانک ها در جمهوری اسلامی سودهایی که می گیرند یا می دهند ربا نیست؟ اگر ربا هست، پس شما روحانیون چه اقدامی در جلوگیری از آن نموده اید؟

پاسخ: بانک ها براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای محترم نگهبان موظفند براساس عقود و معاملات شرعی و قانونی عمل کنند. از این رو در دستور عمل بانک ها رعایت اصول اسلامی قید شده

است. اصولاً ربا دو نوع است:

۱ - ربای قرضی و آن این است که کسی به دیگری مالی را قرض بدهد به شرط این که اضافه پس بگیرد.

۲ - ربای معاملی و آن خرید و فروش یا مبادله جنس به جنس در چیزهایی که وزن دار هستند، در حالی که رعایت هم وزن بودن نشده باشد، مانند خرید و فروش دو کیلو برنج ایرانی به بیست کیلو برنج تایلندی. این نوع خرید و فروش را معامله ربوی می گویند.

بانک های دولتی قرض الحسنه نمی دهند و اگر بدهند، سودی اضافه نمی گیرند تا ربا پیش آید. معاملات بانکی را به صورت مضاربه، جعاله و مشارکت انجام می دهند. پولی که بانک به افراد به عنوان وام می دهد، قرض الحسنه نیست، بلکه معامله با پول است. بانک با وکالتی که از سپرده گذاران گرفته، پول آنان را به درخواست کنندگان به عنوان مضاربه یا معاملات دیگری می پردازد. بخشی از استفاده ای که از این معاملات می برد، به سپرده گذاری می دهد و بخشی را به خود اختصاص می دهد. این گونه معاملات بانکی را اگر بانک و مشتریان براساس عقود اسلامی عمل کنند، اشکال شرعی ندارد، ولی اگر شرایط را رعایت نکنند، اشکال دارد.

این مسئله در توضیح المسائل یا استفتائات درج شده است. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۰۸۹؛ آیت الله تبریزی، استفتاءات جدید، س ۲۱۰۰.

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پرسش

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت که از مراجع عظام و علمای بزرگ و عارفان حقیقی می باشند، در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شهرستان "فومن" از شهر های نزدیک رشت در یک خانواده متدین و مذهبی چشم به جهان گشود. پس از دوران کودکی به مدرسه رفت و مرحله ابتدایی را به پایان رساند و بعد دروس مقدماتی علوم حوزوی را در همان شهر تحصیل نمود. در سال ۱۳۴۹ از فومن به شهر مقدس قم آمدند و پس از مدتی، از قم به کربلا هجرت کردند. حدود چهار سال در کربلا مشغول تحصیل شده و از محضر اساتید بزرگ از جمله مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی استفاده نمود. در همین ایام ضمن اشتغال به تحصیل علم، به تهذیب نفس و به پاکی باطن پرداختند.در سال ۱۳۵۱ قمری از کربلا به نجف اشرف منتقل شدند تا به ادامه تحصیل در مراحل عالی بپردازند. در نجف اشرف از محضر علمای بزرگ و آیات عظام: مرحوم

آقا ضیا عراقی، مرحوم میرزای نائینی ومرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده کرده و در فقه و اصول خصوصاً از حوزه درس مرحوم اصفهانی بهره ها بردند. در منطق و فلسفه در درس مرحوم آیت الله سید حسین بادکوبه شرکت نموده و کتاب شرح اشارات مرحوم بوعلی سینا و اسفار اربعه مرحوم صدرالمتألهی را تحصیل کردند. در عرفان و خودسازی از محضر پر فیض مرحوم عارفِ کامل سید علی قاضی تبریزی استفاده کردند.

آیت الله بهجت در سال ۱۳۶۴ قمری از عراق

به ایران مراجعت نمودند و پس از چند ماه توقف در زادگاهش "فومن" به قم منتقل شدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند که تا کنون ادامه دارد و عاشقان معارف اسلامی از برکات وجودی معظم له استفاده می کنند. ایشان در قم ضمن تدریس، در درس مرحوم آیت الله کوه کمره ای و مرحوم آیت الله بروجردی شرکت نمودند. آیت الله بهجت تألیفات متعددی در فقه و اصول دارند، از جمله:

۱ دوره کامل اصول

۲ حاشیه بر مکاسب مرحوم آیت الله شیخ انصاری

۳ شرح کتاب طهارت از کتاب شرایع الاحکام

۴ کتابی درباره احکام نماز

۵ حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم آیت الله اصفهانی(که یک دوره فقه به زبان فارسی است).

۶ حاشیه بر کتاب مناسک حج مرحوم شیخ انصاری.

حضرت آیت الله العظمی بهجت در عبادت و زهد و تقوا و ساده زیستی سرآمد روزگار و زبانزد خاص و عام است. با آن همه اشتغالات علمی و عبادی هر روز صبح برای زیارت حضرت معصومه(س) به حرم ایشان مشرف می شوند و مدتی در حرم مطهر به توسّل و دعا و نماز مشغول می گردند.نیز هر روز زیارت عاشورا را می خوانند. در مدت عمر با برکت ایشان کراماتی از معظم له دیده شده است، از جمله این که ایشان در زمان اقامتشان در نجف اشرف مرتب به مسجد سهله می رفتند و شب را در آن جا می ماندند. در یکی از شب ها که تاریک بود، نصف شب برای تجدید وضو از مسجد بیرون می ایند و به طرف وضو خانه حرکت می نمایند. در بین راه بر اثر تاریکی مطلق احساس ترس می کنند.

در این حال نوری ظاهر می شود و اطراف ایشان را روشن می کند. ایشان به وسیله همین نور می رود وضو می گیرد و بر می گردد. همین که ایشان بر می گردد و به مسجد می رسد، نور ناپدید می گردد. تاکنون از ایشان کتابی در استفتائات فقهی چاپ نشده است.

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

اشاره

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پرسش

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پاسخ

نام ملا صدرا محمد، فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ، ملقب به صدرالدین و صدرالمتألهین، معروف به صدرا و ملاصدرا، از بزرگان فلاسفه و حکیمان قرن یازدهم هجری است.

وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه در حدیث و تفسیر قرآن نیز مهارت داشت.

ملا صدرا نزد اساتیدی همچون شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی شاگردی کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند، از جمله : ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجانی.

ملاـ صدرا دارای کتاب ها و رساله های فراوانی است که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم: الاسفار الاربعه، اتحاد العاقل و المعقول، اتصاف الماهیه بالوجود، اسرار الایات و انوار البینات، اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین، الامامه، بدء الانسان، التصور و التصدیق .

که در آخر کتاب "الجوهر التضید" در تهران به چاپ رسیده.

تفسیر آیه الکرسی ، تفسیر آیه النور، تفسیر آیه "وتری الجبال تحسبها جامده " تفسیر سوره الاعلی و سجده و القره تا آیه "کونوا قرده خاسئین" و سوره جمعه و سوره حدید و سوره زلزال و سوره ضحی و سوره طارق و سوره یس.

الجبر و التفویض، حاشیه بر الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر نیماوی و رواشح سماویه میرداماد و روضه شهید (شرح لمعه) و شرح تجرید قوشجی و شفای ابن سینا.

حدوث العالم، الحشر، الحکمه العرشیه، و رسائل که حاوی هشت رساله متفرقه از رساله های ملا صدرا است.

نیز شرح اصول کافی ، شرح

حکمهالاشراق،شرح الهدایهالاثیریه، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، القواعد الملکوتیه، کسر اقسام الجاهلیه، المبدء و المعاد، المسائل القدسیه، المشاعرو مفاتیح الغیب.

او بنیانگذار فلسفه متعالیه در جهان اسلام است.

معروف ترین کتاب او "الاسفار الاربعه" با ارزش ترین کتاب در فلسفه اسلامی است. فلسفه متعالیه او مانند شاهراهی است که تمام فلسفه های پیش از او مانند مشاء و اشراق به آن ختم می شود. مکتب فلسفی او اگراز چه مکاتب فلسفی پیش از خود بهره برده است، اما متمایز از آنها و در مقام بسیار بلندتر و با عظمت تری از آنها قرار دارد. پس از او تمام فیلسوفان جهان اسلام و تشیع، متأثر از اندیشه فلسفی او هستند.

ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم در سال یک هزار و پنجاه هجری در بصره درگذشت و در همان جا دفن شد.

همه افراد با تلاش و فعالیت می توانند به مقام علمی ملا صدرا و امثال او برسند، زیرا این مقام ها منحصر به ایشان نیست و آن ها نیز مثل ما افراد عادی بوده اند که با تلاش و فعالیت و قدری نبوغ به مقام های علمی دست یافته اند.

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پرسش

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت که از مراجع عظام و علمای بزرگ و عارفان حقیقی می باشند، در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شهرستان "فومن" از شهر های نزدیک رشت در یک خانواده متدین و مذهبی چشم به جهان گشود. پس از دوران کودکی به مدرسه رفت و مرحله ابتدایی را به پایان رساند و بعد دروس مقدماتی علوم حوزوی را در همان شهر تحصیل نمود. در سال ۱۳۴۹ از فومن به شهر مقدس قم آمدند و پس از مدتی، از قم به کربلا هجرت کردند. حدود چهار سال در کربلا مشغول تحصیل شده و از محضر اساتید بزرگ از جمله مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی استفاده نمود. در همین ایام ضمن اشتغال به تحصیل علم، به تهذیب نفس و به پاکی باطن پرداختند.در سال ۱۳۵۱ قمری از کربلا به نجف اشرف منتقل شدند تا به ادامه تحصیل در مراحل عالی بپردازند. در نجف اشرف از محضر علمای بزرگ و آیات عظام: مرحوم آقا ضیا عراقی، مرحوم میرزای نائینی ومرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده کرده و در فقه و اصول خصوصاً از حوزه درس مرحوم اصفهانی بهره ها بردند. در منطق و فلسفه در درس مرحوم آیت الله سید حسین بادکوبه شرکت نموده و کتاب شرح اشارات مرحوم بوعلی سینا و اسفار اربعه مرحوم صدرالمتألهی را تحصیل کردند. در عرفان و خودسازی از محضر پر فیض مرحوم عارفِ کامل سید علی قاضی تبریزی استفاده کردند.

آیت الله بهجت در سال ۱۳۶۴ قمری از عراق

به ایران مراجعت نمودند و پس از چند ماه توقف در زادگاهش "فومن" به قم منتقل شدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند که تا کنون ادامه دارد و عاشقان معارف اسلامی از برکات وجودی معظم له استفاده می کنند. ایشان در قم ضمن تدریس، در درس مرحوم آیت الله کوه کمره ای و مرحوم آیت الله بروجردی شرکت نمودند. آیت الله بهجت تألیفات متعددی در فقه و اصول دارند، از جمله:

۱ دوره کامل اصول

۲ حاشیه بر مکاسب مرحوم آیت الله شیخ انصاری

۳ شرح کتاب طهارت از کتاب شرایع الاحکام

۴ کتابی درباره احکام نماز

۵ حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم آیت الله اصفهانی(که یک دوره فقه به زبان فارسی است).

۶ حاشیه بر کتاب مناسک حج مرحوم شیخ انصاری.

حضرت آیت الله العظمی بهجت در عبادت و زهد و تقوا و ساده زیستی سرآمد روزگار و زبانزد خاص و عام است. با آن همه اشتغالات علمی و عبادی هر روز صبح برای زیارت حضرت معصومه(س) به حرم ایشان مشرف می شوند و مدتی در حرم مطهر به توسّل و دعا و نماز مشغول می گردند.نیز هر روز زیارت عاشورا را می خوانند. در مدت عمر با برکت ایشان کراماتی از معظم له دیده شده است، از جمله این که ایشان در زمان اقامتشان در نجف اشرف مرتب به مسجد سهله می رفتند و شب را در آن جا می ماندند. در یکی از شب ها که تاریک بود، نصف شب برای تجدید وضو از مسجد بیرون می ایند و به طرف وضو خانه حرکت می نمایند. در بین راه بر اثر تاریکی مطلق احساس ترس می کنند.

در این حال نوری ظاهر می شود و اطراف ایشان را روشن می کند. ایشان به وسیله همین نور می رود وضو می گیرد و بر می گردد. همین که ایشان بر می گردد و به مسجد می رسد، نور ناپدید می گردد. تاکنون از ایشان کتابی در استفتائات فقهی چاپ نشده است.

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

اشاره

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پرسش

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پاسخ

نام ملا صدرا محمد، فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ، ملقب به صدرالدین و صدرالمتألهین، معروف به صدرا و ملاصدرا، از بزرگان فلاسفه و حکیمان قرن یازدهم هجری است.

وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه در حدیث و تفسیر قرآن نیز مهارت داشت.

ملا صدرا نزد اساتیدی همچون شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی شاگردی کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند، از جمله : ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجانی.

ملا صدرا دارای کتاب ها و رساله های فراوانی است که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم: الاسفار الاربعه، اتحاد العاقل و المعقول، اتصاف الماهیه بالوجود، اسرار الایات و انوار البینات، اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین، الامامه، بدء الانسان، التصور و التصدیق .

که در آخر کتاب "الجوهر التضید" در تهران به چاپ رسیده.

تفسیر آیه الکرسی ، تفسیر آیه النور، تفسیر آیه "وتری الجبال تحسبها جامده " تفسیر سوره الاعلی و سجده و القره تا آیه "کونوا قرده خاسئین" و سوره جمعه و سوره حدید و سوره زلزال و سوره ضحی و سوره طارق و سوره یس.

الجبر و التفویض، حاشیه بر الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر نیماوی و رواشح سماویه میرداماد و روضه شهید (شرح لمعه) و شرح تجرید قوشجی و شفای ابن سینا.

حدوث العالم، الحشر، الحکمه العرشیه، و رسائل که حاوی هشت رساله متفرقه از رساله های ملا صدرا است.

نیز شرح اصول کافی ، شرح

حکمهالاشراق،شرح الهدایهالاثیریه، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، القواعد الملکوتیه، کسر اقسام الجاهلیه، المبدء و المعاد، المسائل القدسیه، المشاعرو مفاتیح الغیب.

او بنیانگذار فلسفه متعالیه در جهان اسلام است.

معروف ترین کتاب او "الاسفار الاربعه" با ارزش ترین کتاب در فلسفه اسلامی است. فلسفه متعالیه او مانند شاهراهی است که تمام فلسفه های پیش از او مانند مشاء و اشراق به آن ختم می شود. مکتب فلسفی او اگراز چه مکاتب فلسفی پیش از خود بهره برده است، اما متمایز از آنها و در مقام بسیار بلندتر و با عظمت تری از آنها قرار دارد. پس از او تمام فیلسوفان جهان اسلام و تشیع، متأثر از اندیشه فلسفی او هستند.

ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم در سال یک هزار و پنجاه هجری در بصره درگذشت و در همان جا دفن شد.

همه افراد با تلاش و فعالیت می توانند به مقام علمی ملا صدرا و امثال او برسند، زیرا این مقام ها منحصر به ایشان نیست و آن ها نیز مثل ما افراد عادی بوده اند که با تلاش و فعالیت و قدری نبوغ به مقام های علمی دست یافته اند.

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرنـد اما برخی باور دارنـد که حضـرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصـیت مـذکور در علم فقه آگـاهی کامـل دارنـد، ولی به اعتقـاد برخی حضـرت آیت الله جـوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و

اصول بهره هـای فراوان برد و از دانش و معرفـت فقهی او بـه ویژه در علـم رجـال و حـدیث اسـتفاده هـای بسـیاری نمـود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی

و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

۱– آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالك ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت.

سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی

و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پرسش

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پاسخ

می گوید: «از آن جهت وقت خودم را صرف اینکار کردم که احساس کردم جریان، تنها این نیست که عملاً انحرافاتی در این زمینه پدید آمده است، جریان این است که گروهی در سخنرانیها، در سر کلاس مدارس و در کتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود و وظایف زن به صورت غلطی طرح می کنند و به مصداق «خود می کشی و خود تعزیه می خوانی»، همانها را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار می دهند و متأسفانه، توده اجتماع مسلمان ما با منطق اسلام در این موضوعات مانند بسیاری از موضوعات دیگر به هیچوجه آشنا نیست. لهذا با کمال تأسف افراد زیادی را اعم از زن و مرد نسبت به اسلام، بدبین ساخته اند. این بود که لازم دانستم منطق اسلام را در این زمینه روشن کنم تا بدانند نه تنها نتوان ایرادی بر منطق اسلام گرفت بلکه منطق مستدل و پولادین اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود و وظائف زن، بهترین دلیل بر اصالت و حقانیت و جنبه فوق بشری آن است.

: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟

پرسش

: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟

پاسخ

از ابو ریحان اثر فلسفی قابل توجهی که بدان وسیله بتوان به مقام فلسفی اش پی برد باقی نمانده است. ابوریحان خود فهرست تألیفاتش را داده است، در آنها اثر فلسفی قابل توجهی دیده نمی شود و آنچه هم بوده نایاب است و از دست رفته است. به علاوه ظاهراً ابوریحان بر خلاف بوعلی حوزه ای نداشته و شاگردانی تربیت نکرده است تا از راه شاگردان بتوان اطلاعاتی در این زمینه کسب کرد. آنچه از ابوریحان در زمینه های فلسفی باقی مانده، اشاراتی است که در ضمن کتبش، مانند الاثارالباقیه و تحقیق ما للهند به مسائل فلسفی و آراء فلاسفه کرده است و دیگر، سؤالاتی است که از بوعلی درباره برخی مسائل کرده و پاسخ آنها را خواسته است.

نداشتن هیچ اثر فلسفی سبب شده که برخی اساساً او را فیلسوف ندانند و دخالت او را در مسائل فلسفی بیجا و ناروا تلقی کنند. شهر زوری در کنزالحکمه و بیهقی در تتمه صوان الحکمه صریحاً می گویند: «او در مسائل فلسفی وارد نبوده و نمی بایست در این مسائل دخالت می کرد.»

ولی در عصر ما گروهی به نقطه مقابل فکر می کنند. اینها ابوریحان را فیلسوفی می دانند که از معاصران خود پیشرفته تر بوده است؛ زیرا دیگران پابند فلسفه ارسطویی بوده اند اما فلسفه ارسطویی ابوریحان را قانع نمی کرده است و به همین دلیل در مقام ایراد و اعتراض بر ارسطو که احدی جرأت و شهامت آن را نداشته است برآمده است.

عجیب این است که در پاره ای کتب که اخیراً منتشر شده است و ابوریحان را فیلسوفی پیشرفته تر از معاصرانش قلمداد می کنند، آنجا که سؤالات را

که یگانه سند پیشرفته تر بودن اوست نقل می کنند، نفهمیده اند که محتوای سؤالات ابوریحان چیست و ابوریحان چه می خواسته است بگوید؟ گاهی می بینیم که همین گونه افراد در روزنامه مقالاتی می نویسند و به مقایسه میان ابوریحان و بوعلی و ماهیت تمدن اسلامی می پردازند!!

اینکه ابوریحان در فلسفه مقام والایی نداشته باشد به هیچ وجه از قدر و ارزش ابوریحان نمی کاهد. ارزش ابوریحان که جهان به اعجاب به او می نگرد به جهت اندیشه های فلسفی او نیست، برای یک سلسله تحقیقات و ابتکارات است که امروز آنها را «علم» می نامند نه «فلسفه»، و روز به روز هم قدر و ارزش ابوریحان بیشتر شناخته می شود. ضرورتی ندارد که ما برای اینکه ارزش ابوریحان را بالا بریم، برای او در رشته ای که کار زیادی نکرده و علاقه ای در زندگی به آن نشان نداده است مقامی از پیش خود بتراشیم. همه چیز را همگان دانند.

به نظر ما اینکه ابوریحان سؤالات فلسفی خود را با بوعلی که بیش از ده سال از او کوچک تر بوده است و به قول خود ابوریحان در آن وقت «جوان فاضلی» بوده، طرح کرده است، دلیل بر این است که ابوریحان از نظر فلسفی ادعایی نداشته است.

ابوریحان به تمام معنی پژوهشگر بوده است. در شرح حالش می خوانیم که اگر با فقیهی مواجه می شد مسأله فقهی با او طرح می کرد و اگر با صاحب فن دیگری مواجه می شد کوشش می کرد از معلومات او استفاده کند.

سید مرتضی علم الهدی که بود؟

پرسش

سید مرتضی علم الهدی که بود؟

پاسخ

در میان علمای شیعه، اولین شخصیت برجستهای که در علم اصول کتبی تألیف کرد و آراء او در علم اصول قرنها مورد بحث بود سید مرتضی علَم الهدی بود. سید مرتضی کتب زیادی در علم اصول تألیف کرد. معروفترین کتب او کتاب ذریعه است. سید مرتضی برادر سید رضی است که جامع نهج البلاغه است. سید مرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می زیسته است. وفاتش در سال ۴۳۶ واقع شده است. سید مرتضی شاگرد متکلم معروف شیعه شیخ مفید (متوفّا در سال ۴۱۳) است و شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق معروف به ابن بابویه (متوفّا در سال ۳۸۱) است که در شهر ری مدفون است.

شیخ الطائفه کیست؟

پرسش

شیخ الطائفه کیست؟

پاسخ

شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه. از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است. در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تالیفات فراوان دارد. اهل خراسان است. در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آن وقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی، ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل شد.

مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از خدمت شاگرد مبرّز شیخ مفید، یعنی سید مرتضی بهره مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او بیست و چهار سال دیگر بعد از استادش در قید حیات بود.

دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کتابخانه اش به تاراج رفت به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همان جا درگذشت. قبرش در نجف معروف است.

شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایه که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است. کتاب دیگری دارد به نام مبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروحترین کتاب فقهی شیعه بوده است. کتاب دیگری دارد به نام خِلاف که در آنجا ،هم آراء فقهای اهل سنت را ذکر کرده و هم رای شیعه را. شیخ طوسی کتابهای دیگر نیز در فقه دارد. قد ما تا حدود یک قرن پیش اگر در فقه «شیخ» به

طور مطلق میگفتند، مقصود شیخ طوسی بود اگر شیخان میگفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بود.

شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود. خاندان شیخ طوسی تا چند نسل، همه از علما و فقها بوده اند.

محقق حِلّی کیست؟

پرسش

محقق حِلّی کیست؟

پاسخ

شیخ ابوالقاسم جعفربن حسن بن یحیی بن سعید حلّی، معروف به محقق. صاحب کتابهای زیادی در فقه از آن جمله شرایع، معارج، معتبر، المختصر النافع و غیره است.

در فقه کسی را بر او مقدم نمی شمارند. در اصطلاح فقها هر گاه «محقق» به طور مطلق گفته شود، مقصود همین شخص بزرگوار است . فیلسوف و ریاضی دان بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی با او در حلّه ملاقات کرده و در جلسه درس فقهش حضور یافته است. کتابهای «محقق» مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاب، یک کتاب درسی بوده و هست و فقهای زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آنها نوشته اند.

علّامه حلّی کیست؟

پرسش

علّامه حلّی کیست؟

پاسخ

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، معروف به علامه حلّی. یکی از اعجوبه های روزگار است. در فقه و اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی آنها به تنهایی (مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی در فقه دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلّی در زمانهای بعد از او از طرف فقها شرح و حاشیه شده است. کتب معروف فقهی علامه عبارت است از: ارشاد، تبصره المتعلمین، قواعد، تحریر، تذکره ا لفقهاء ،مختلف الشیعه، منتهی. علامه اساتید زیادی داشته است. در فقه، شاگرد دایی خود، محقق حلّی و در فلسفه و منطق، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است. علامه در سال ۶۴۸ متولد شده و در سال ۷۲۶ درگذشته است.

شهید اول کیست؟

پرسش

شهید اول کیست؟

پاسخ

محمد بن مکّی، معروف به شهید اول. شاگرد فخر المحققین و از اعاظم فقهای شیعه است. در ردیف محقق حلّی و علامه حلّی است. اهل جبل عامل است که منطقه ای است در جنوب لبنان و از قدیمیترین مراکز تشیع است و هم اکنون نیز یک مرکز شیعی است. شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در ۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تایید یک شافعی مذهب شهید شده است. او شاگرد شاگردان علامه حلّی و از آن جمله فخرالمحققین بوده است. کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت است از: اللّمعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شد تالیف کرده است و عجیب این است که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد، که او سرنوشتی مانند مؤلف پیدا کرد؛ یعنی شهید شد و «شهید ثانی» لقب گرفت. شرح لمعه تالیف شهید ثانی است که همواره از کتب درسی طلاب بوده و هست. کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از: دروس، ذکری، بیان، الفیّه، قواعد. همه کتب او از نفایس آثار فقهی است. کتب شهید اوّل نیز مانند کتب محقق و علامه حلّی در عصرهای بعد، از طرف فقهاء شرحها وحاشیه های زیاد خورده است.

در میان فقهای شیعه کتابهای سه شخصیت فوق الذکر یعنی محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول که در قرن هفتم و هشتم می زیسته اند به صورت متون فقهی در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته اند و کسی دیگر را نمی بینیم که چنین عنایتی به آثار او شده باشد. فقط در یک قرن گذشته دو

کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری چنین وضعی به خود گرفته است.

خاندان شهید اول خاندان علم و فضل و فقه بودهاند و نسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده اند.

محقق کَرکی کیست؟

پرسش

محقق کَرکی کیست؟

پاسخ

شیخ علی بن عبد العالی کَرکی، معروف به محقق کَرکی یا محقق ثانی. از فقهای جبل عامل است و از اکابر فقهای شیعه است. در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران (درزمان شاه تهماسب اول) آمده و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد. منصب شیخ الاسلامی، بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهائی رسید و بعد از او این منصب به شیخ بهائی واگذار شد. فرمانی که شاه تهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده و در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده او دانسته است معروف است. کتاب معروف او که در فقه زیاد نام برده میشود، جامعالمقاصد است که شرح قوائد علّامه حلی است. او علاوه بر این، المختصرالنافع محقق و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است.

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردانی مبرز در فقه، سبب شد که برای اولین بار پس از دوره صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود. محقق کرکی میانسالهای ۹۳۷ و ۹۴۱ درگذشته است. محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزایری و او شاگرد ابن فهد حلّی بوده است. ابن فهد حلّی شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده است. علیهذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است. پسر محقق کرکی به نام شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی نیز از فقهای شیعه

است. ارشاد علامه والفیّه شهید را شرح کرده است.

شهید ثانی کیست؟

پرسش

شهید ثانی کیست؟

پاسخ

شیخ زین الدین، معروف به شهید ثانی. از اعاظم فقهای شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است. جد ششم او، «صالح» نامی است که شاگرد علامه حلّی بوده است. ظاهراء اصلاً اهل طوس بوده است؛ از این رو شهید ثانی گاهی «الطوسی الشامی» امضاء می کرده است. شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است. به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس وعراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشههایی چیده است.

تنها، اساتیدِ سنی او را دوازده تن نوشته اند. و به همین جهت مردی جامع بوده است، علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشته است. فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می رفت و صبح به تدریس می نشست. مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) تدریس می کرده است. شهید تألیفات زیادی دارد. معروفترین تالیف او در فقه، شرح لمعه شهید اول و دیگر مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلّی است. شهید ثانی نزد محقق کَرکی (قبل از آنکه محقق به ایران بیاید) تحصیل کرد است. شهید ثانی به ایران نیامد. صاحب معالم که از معاریف علمای شیعه است فرزند شهید ثانی است.

مقدس اردبیلی کیست؟

پرسش

مقدس اردبیلی کیست؟

پاسخ

احمدبن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی. ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع کند تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند. مقدس نامه ای به شاه عباس نوشت به این

مضمون:

بانی ملک عاریت عباس بدانـد: اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم می نمایـد، چناچه از تقصـیر او بگـذری «شاید» که حق سبحانه از «پاره ای» تقصیرات تو بگذرد بنده شاه ولایت ،احمد اردبیلی.

شاه عباس نوشت:

به عرض می رسانـد که عباس خـدماتی که فرموده بودیـد به جان منت داشـته به تقـدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید کلب آستان علی، عباس.

امتنـاع مقـدس اردبیلی از آمـدن به ایران سـبب شـد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصـفهان احیا شود. همچنانکه امتناع شـهید ثانی و پسرش شیخ حسن، صاحب معالم و دختر زادهاش، سید محمد، صاحب مدارک، از مهاجرت از جبل عامل به ایران سـبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و صاحب مدارک برای اینکه دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند از زیارت حضـرت رضا(ع) که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

مقدس اردبیلی در سال ۹۹۳ در نجف درگذشته است.

کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام. نظریات دقیق او مورد توجه فقهاست.

شیخ بهائی کیست؟

پرسش

شیخ بهائی کیست؟

پاسخ

شیخ بهاءالدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهائی. او اهل جبل عامل است. در کودکی همراه پدرش، شیخ حسین بن عبدالصمد که از شاگردان شهید ثانی بود به ایران آمد. شیخ بهائی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید مختلف در رشته های مختلف را درک کرده و بعلاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است، مردی جامع بوده و تألیفات متنوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر وهم فیلسوف وهم ریاضی دان و مهندس وهم فقیه وهم مفسر. از طب نیز بی بهره نبوده است. اولین کسی است که یک دوره احکام فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت. آن کتاب همان است که به نام جامع عباسی معروف است.

شیخ بهائی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصیاش نبوده از فقهای طراز اول به شمار نمیرود، ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است. ملا صدرای شیرازی، ملا محمد تقی مجلسی اول (پدر مجلسی دوم صاحب کتاب بحارالانوار)، محقق سبزواری و فاضل جواد، صاحب آیات الاحکام، از شاگردان اویند. همچنانکه قبلاً اشاره کردیم، منصب شیخ الاسلامی ایران، پس از محقق کَرکی به شیخ علی منشار، پدرزن شیخ بهائی رسید و پس از او به شیخ بهائی رسید. همسر شیخ بهائی که دختر شیخ علی منشار بوده است، زنی فاضله و فقیهه بوده است. شیخ بهائی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰یا ۱۰۳۱ درگذشته است. شیخ بهائی ضمناً مردی جهانگرد بوده است، به مصر و شام و حجاز و عراق و فلسطین و آذربایجان و هرات مسافرت کرده است.

وحید بهبهانی کیست؟

پرسش

وحید بهبهانی کیست؟

پاسخ

محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی، معروف به وحید بهبهانی. این مرد شاگرد سید صدر الدین رضوی قمی شارح وافیه و او شاگرد آقا جمال خوانساری است.

وحید بهبهانی در دوره بعد از صفویه قرار دارد. حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد، برخی از علما وفقها از آن جمله سیدصدر الدین رضوی قمی استاد وحید بهبهانی در اثر فتنه افغان به عتبات مهاجرت کردند.

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرز تربیت کرد. از آن جمله است سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب قوانین، حاج ملامهدی نراقی، سید علی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی ،سید محمد باقر شفتی اصفهانی معروف به حجت الاسلام، میرزا مهدی شهیدی مشهدی، سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه، سید محسن اعرجی.

علاوه بر این او مبارزه پیگیری کرد در دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباریگری که در آن وقت سخت رواج یافته بود. شکست دادن اخبار یان و تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را «استاد الکل» خواندند. او تقوا را در حد کمال داشت. شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول می برد یعنی از نواده های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است. دختر مجلسی اول که جدّه وحید بهبهانی است به نام «آمنه بیگم» است. آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده و زنی فاضله و فقیهه بوده است. با آنکه همسرش ملا صالح مردی بسیار عالم و فاضل بوده است گاهی ِآمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می کرده است.

سید مهدی بحر العلوم کیست؟

پرسش

سید مهدی بحر العلوم

کیست؟

پاسخ

سید مهدی بحر العلوم. شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است. منظ.ومه ای در فقه دارد که معروف است. آراء و نظریات او مورد اعتنا و توجه فقهاست. بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده فوق العاده مورد احترام علمای شیعه است و تالی معصوم به شمار می رود. کرامات زیاد از او نقل شده است. کاشف الغطاء، با تحت الحنک عمامه خود غبا ر نعلین او را پاک می کرد. بحرالعلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ درگذشته است.

کاشف الغطاء کیست؟

پرسش

کاشف الغطاء کیست؟

پاسخ

شیخ جعفر کاشف الغطاء، شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد او سید مهدی بحرالعلوم بوده است. او عرب است و فقیه فوق العاده ماهری است. کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء است. در نجف میزیسته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. سید جواد، صاحب مفتاحالکرامه و شیخ محمد حسن، صاحب جواهرالکلام، از جمله شاگردان اویند. چها ر پسر داشته که هر چهار از فقها بودهاند. کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است. در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده و در سال ۱۲۲۸ در گذشته است. کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیق داشته، از او به عظمت یاد می شود.

صاحب جواهر کیست؟

پرسش

صاحب جواهر کیست؟

پاسخ

شیخ محمد حسن، صاحب کتاب جواهرالکلام که شرح شرایع محقق است و میتوان آن را دائرهالمعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی نیاز نمی داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است. و اخیراً با چاپ حروفی در قطع وزیری چاپ شده است و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحهای، یعنی در حدود بیست هزار صفحه است.

کتاب جواهر عظیمترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحه آن وقت و دقت زیاد میخواهد، میتوان حدس زد که تألیف این کتاب بیست هزار صفحه ای چقدر نیرو برده است. سی سال تمام یکسره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورد. این کتاب مظهر نبوغ و همت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کار خویش تن است. صاحب جواهر، شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد شاگرد او سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است و خود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. صاحب جواهر عرب است. در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود درگذشت.

شیخ انصاری کیست؟

پرسش

شیخ انصاری کیست؟

پاسخ

شیخ مرتضی انصاری . نسبش به جابر بن عبدالله انصاری از صحابه بزرگوار رسول خدا می رسد. در دزفول متولد شده و تا بیست سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است. علمای وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند از پدر خواستند که او را نبرد. او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار به وطن خویش بازگشت. بعد از دو سال با ر دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند. عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه و صاحب کتاب معروف جامع السعادات فرزند حاج ملا مهدی نراقی ملا قات کرد. دیدار نراقی عزم رحیل او را مبدل به اقامت کرد و سه سال در کاشان از محضر او استفاده کرد، آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود. شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها، هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنها بوده است. در حدود سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت.

شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و

اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. دو کتاب معروف او رسائل و مکاسب، کتاب درسی طلاب شده است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. حواشی متعدد از طرف علمای بعد از او بر کتابهای او زده شده. بعد از محقق حلّی و علامه حلّی و شهید اول ، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است.

زهد و تقوای او نیز ضرب المثل است و داستانها از آن گفته می شود. شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشته. و همان جا دفن شده است.

میرزای شیرازی کیست؟

پرسش

میرزای شیرازی کیست؟

پاسخ

حاج میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ، ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت. در حدود بیست و سه سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرار داد معروف استعماری رژی را لغوکرد. شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند؛ از قبیل آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها. از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احیاناً برخی آرائش مورد توجه است. در سال ۱۳۱۲ در گذشت.

آخوند خراسانی کیست؟

پرسش

آخوند خراسانی کیست؟

پاسخ

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، در سال ۱۲۵۵ در مشهد در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در بیست و دو سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد و سپس به نجف رفت. دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است. اما بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامرا را محل ا قامت خود قرار داد ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزه درس تشکیل داد. او از مدرسین بسیار موفق است. در حدود

هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می کرده اند و در حدود دویست نفر آنها خود مجتهد بوده اند.

فقهای عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابولحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی همه از شاگردان او بوده اند. شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است. کتاب کفایه الاصول او یک کتاب درسی مهم است و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است. آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه های علمیه نقل می شود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوا به ضرورت مشروطیت داد و مشروطیت ایران رهین او است، او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.

علامه نائینی کیست؟

پرسش

علامه نائینی کیست؟

پاسخ

حاج میرزا حسین نائینی، از اکابر فقها و اصولیون قرن چهاردهم هجری است. نزد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرده است و خود مدرسی عالی مقام شد. شهرت بیشتر او در علم اصول است. به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظریات جدیدی در علم اصول آورد. بسیاری از فقهای زمان ما از شاگردان اویند. او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه الامّه یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است. او در سال ۱۳۵۵هجری قمری در نجف وفات یافت.

دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟

پرسش

دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟

پاسخ

سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می زند. او یک دلباخته سر از پا نشناخته است. ولی این شور و ایمان و دلباختگی هرگز او را به سوی جمود و تقشر سوق نداده است. او با جامدان و قشریان نبرد کرده است. او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است. ولهذا حق عقل را محترم شمرده است.

شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیمالشأن است و کتاب تهذیب الا حکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست، مسائل اصول دین را حق طلق عقل می داند. به این معنی که تعبد و تقلید را در این مسائل جایز نمیشمرد. وی در عدّهالاصول به

گروهی از جامـد فکران که در شـیعه پیـدا شدنـد اشاره می کند. و بر سبیل انتقاد می گوید: «اذا سـئلوا عن التوحید او العدل او صفات الائمه او صـحهِ النبوه قالو ا روینا کذا» یعنی [اگر از اینان در باب توحید یا عدل یا امامت یا نبوت پرسـش شود، به جای آنکه به دلیل عقلی اسـتناد کننـد، به ذکر روایات میپردازند.] شـیخ طوسـی مانند هر عالم روشـنفکر دیگر اسـلامی می داند که اصول عقایـد بایـد اجتهاداً و از روی فهم مسـتقیم برای اذهان روشن شود و نقش آثا رنقلی در این مطالب که البته نقش بسـیار اصیلی است نقش هدایت و راهنمایی و تعلیم و ارائه عقول به دلایل است، نه نقش فرمان و مولویّت و تعبد.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب نفیس مبسوط نیز از گروه جامد فکران گله آغاز

می کند، می گوید:

«من همیشه می شنیدم که فقهای اهل جماعت فقه ما شیعیان امامیه را تحقیر می کردند ... و من همواره در اشتیاق بسر می بردم که کتابی تالیف کنم متضمن فروع (بدون آنکه نیازی به اعمال قیاس پیدا شود) ولی اشتغالات و گرفتاریها، مانع بود و از جمله چیزهایی که عزم مرا میکاست این بود که اصحاب ما کمترین رغبت به این کار نشان نمیدادند؛ زیرا با متون اخبار و صریح الفاظ روایات خو گرفته بودند و حتی حاضر نبودند لفظی تغییر کند. کار جمود به آنجا کشیده شده بود که اگر لفظی به جای لفظ دیگر قرار می گرفت در شگفت می شدند و فهمشان از درک آن معنی کوتا هی می کرد.

میرمحمد باقر داماد که بود؟

پرسش

میرمحمد باقر داماد که بود؟

پاسخ

وی معروفتر از آن است که نیازمند به معرفی باشد. پس از حمله مغول، به عللی، جز در فارس، حوزه علمی قابل توجهی به چشم نمی خورد. البته در هرات و سمرقند و جاهای دیگر احیاناً افرادی بوده اند، ولی حوزه گرم ظاهراً منحصر به شیراز بوده است.

متأسفانه حوزه شیراز فوق العاده خصلت جدلی دارد. در طول تقریباً دو قرن و نیم، بیشتر کوششها صرف مجادلات می شده است؛ بر گفته های یکدیگر شرح و حاشیه می نوشته اند و بر آن حاشیه ها نیز حواشی دیگر و همچنین حاشیه بر حاشیه ... در عین حال دوره شیراز دوره آمادگی بوده است.

در زمان شاه عباس کبیر با طلوع افرادی مانند میرداماد و شیخ بهایی و میرفندرسکی، اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت به طوری که شخصی مانند صدرالمتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می کند و برای کسب فیض به اصفهان می آید همچنانکه با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران، حوزه ای بسیار عالی فقهی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این است که دیگر از آن بحث و جدل ها که غالباً کم فایده بود خبری نیست. فلسفه به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری می گیرد.

میرداماد اگر از حکامی طراز اول اسلامی به شمار نرود، لااقل در طراز دوم هست. وی علاوه بر اینکه فیلسوف بود، فقیه و ریاضی دان و ادیب و رجالی هم بود. روی هم رفته مردی جامع بود و خود را «معلم ثالث» می خواند.

وی حوزه درس باشکوه و گرم و پربرکتی تشکیل داد. درست معلوم نیست که میرداماد تحصیلات فلسفی خویش را چگونه و نزد چه کسانی انجام داده است.

اساتید او را که شمرده اند عبارتند از: شیخ عبدالعالی کرکی، سید نورالدین عاملی، تاج الدین حسین صاعد طوسی، فخرالدین استرآبادی سماکی. سه نفر اول اهل معقول نبوده، استاد منقول میر بوده اند. تنها شخص اخیر است که اهل معقول بوده است.

آقای سید علی بهبهانی در مقاله ای که تحت عنوان «فلسفه و شرح حال و نقد آثار میرداماد» نوشته اند می گویند: «فخرالدین محمد حسینی استرآبادی معاصر شاه طهماسب (۹۱۸ ۹۸۴) به نوشته اسکندر بیک از بزرگان سماک استرآباد بوده. از فحوای کلام وی استفاده می شود که میرداماد مجلس درس او را دریافته، ولی از لحاظ زمان همطراز او نبوده (؟) وی را در مقابل محقق خفری، محقق فخری می گفته اند» (دفتر سوم و چهارم مقالات و بررسیها، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی./ ۲۷.).

محدث قمی در الکنی و الالقاب نیز از این شخص به عنوان استاد میرداماد یاد می کند، همچنین ریحانه الادب. ولی اتفاقاً از فرد دیگری نیز عیناً به همین نام (فخرالدین استرآبادی حسینی) در همین عصر یاد شده که او نیز اهل معقول بوده، الهیات و جواهر و اعراض شرح تجرید قوشچی را حاشیه کرده است (ریحانه الادب، ۴ / ۳۰۴) و بنا بر نقل آقای علی دوانی، حاشیه دوانی بر تهذیب المنطق را نیز حاشیه کرده است (شرح حال جلال الدین دوانی،/ ۱۶۵) ابتدا به نظر می رسد که دو نفر به این نام نیست، یک نفر است ولی صاحب الذریعه (الذریعه، ۱/ ۹۹.) تصریح می کند که اینها دو نفرند؛ بعلاوه، فخرالدین سماکی محمد بن الحسن است و آن دیگری محمد بن الحسین.

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟

پرسش

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟

پاسخ

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، معروف به صدرا و صدرالمتألهین ، حکیم الهی و فیلسوف ربانی بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. صدرا در آنچه علم اعلی یا علم کلی یا فلسفه اولی یا حکمت الهی خوانده می شود و تنها همین بخش است که به حقیقت، فلسفه است و فلسفه حقیقی خوانده می شود، زیرا سایر بخشها اعم از ریاضی و طبیعی در قلمرو علوم است تمام فلاسفه پیشین را تحت الشعاع قرار داد، اصول و مبانی اولیه این فن را تغییر داد و آن را بر اصولی خلل ناپذیر استوار کرد.

فلسفه صدرا از یک نظر به منزله چهارراهی است که چهار جریان یعنی حکمت مشائی ارسطویی و سینایی، و حکمت اشراقی سهروردی ، و عرفان نظری محیی الدینی ، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه ای خروشان به وجود آورده اند. از نظر دیگر به منزله صورتی است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال ها افاضه شود و به آنها ماهیت و واقعیت نوین بخشد که با ماهیت هریک از مواد آن صورت متغایر است.

فلسفه صدرا یک نوع جهش است که پس از یک سلسله حرکتهای مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ داده است.

فلسفه صدرا از نوع «سهل ممتنع» است؛ به ظاهر بسیار ساده است، عبارتش ادیبانه و منشیانه است اما یک فرد بسیار مستعد، سالها باید کار کند تا به مرحله اول برسد؛ یعنی بفهمد که آن را نمی فهمد تا بار دیگر با دید دیگری وارد شود. بسی

افراد سالها عهده دار تدریس فلسفه صدرا بوده اند در حالی که به عمق آن نفوذ نکرده اند. از این رو توصیف و تحلیل کار صدرا، کار هر فلسفه خوانده ای نیست.

صدرا شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بوده است. در شرحی که بر اصول کافی نوشته، از شیخ بهایی به عنوان استاد علوم نقلی و از میرداماد به عنوان استاد علوم عقلی یاد می کند. وی در سال ۱۰۵۰ ضمن هفتمین سفر حج که پیاده می رفت، در بصره درگذشت.

آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟

پرسش

آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟

پاسخ

وی از اعاظم حکمای قرون اخیره و احیاکننده فلسفه ملاصدراست. از زمان صدرالمتألهین به بعد هر چند افکار و اندیشه های او در میان فضلا، خصوصاً آنان که سلسله شاگردی شان به خود وی می رسیده مطرح بوده است، ولی ظاهراً هنوز موج افکار پیشینیان از قبیل بوعلی و شیخ اشراق غلبه داشته است، خصوصاً در نحله ای که از میرفندرسکی و سپس ملارجبعلی تبریزی انشعاب یافته است.

چنانکه می دانیم و خود ملاصدرا نیز بازگو می کند ملاصدرا در زمان خودش شهرت و احترامی نداشته است، مانند یکی از طلاب عادی زندگی می کرده (مبدأ و معاد، ملاصدرا، چاپ سنگی/ ۲۷۸.) در صورتی که ملارجبعلی تبریزی (مثلًا) که تقریباً معاصر اوست در مرحله ای از احترام بود که شاه و وزرا به دیدارش می شتافته اند. اندیشه های صدرا تدریجاً شناخته شد و رو آمد. ظاهراً آن دهانه فرهنگ که این آب جاری زیرزمینی از آنجا کاملاً ظاهر شد و بر همه پدیدار گشت، مرحوم آقا محمد بیدآبادی است.

وی مطابق نقل روضات مردی فوق العاده زاهد، متقی، با گذشت، ایثارگر و ساده زیست بوده است. آقای آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتب خود از او به عنوان یک عارف سالک یاد می کند. او واقعاً مردی اخلاقی و مهذب بلکه سالک بوده است. در سال ۱۳۵۲ شمسی دو رساله کوچک از وی در «سیر و سلوک» به زبان فارسی، وسیله آقای مدرسی طباطبایی، از افاضل قم، ضمیمه مجله «وحید» چاپ شد. روح اخلاقی و عرفانی بیدآبادی موجب اعراض او از توجه به صاحبان زر و زور بود؛ آنها به او رو می آوردند و او اعراض می کرد.

بیدآبادی شاگردان بسیاری پرورش

داده است و در سال ۱۱۹۷ درگذشت.

ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟

پرسش

ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟

پاسخ

وی از بزرگترین حکمای الهی اسلامی و از افراد معدود انگشت شمار سه چهار قرن اخیر است که تا عمق فلسفه صدرایی نفوذ کرده اند. ابتدای تحصیلش در مازندران و قزوین بوده، سپس به اصفهان آمده و از محضر درس آقا محمد بیدآبادی و سید ابوالقاسم مدرس اصفهانی استفاده کرده و خود بزرگترین حوزه حکمت را در اصفهان دایر کرده است.

ملاعلی نوری از نظر تدریس و تشکیل حوزه درسی و تربیت شاگردان و طولانی بودن مدت کار تدریس و تربیت شاگرد (گفته شده قریب هفتاد سال) و ترویج علوم عقلی، کم نظیر و شاید بی نظیر است.

هنگامی که مرحوم محمدحسین خان مروی، مدرسه مروی را در تهران ساخت، از فتحعلیشاه تقاضا کرد، ملاعلی نوری را از اصفهان برای تدریس معقول در این مدرسه دعوت کند. شاه از او دعوت کرد و او در جواب نوشت، در اصفهان دو هزار محصل مشغول تحصیل اند که چهارصد نفر آنها بلکه متجاوز که شایسته حضور درس این دعاگو هستند، در حوزه درس دعاگو حاضر می شوند، چنانچه به تهران بیاید این حوزه از هم می پاشد. شاه مجدداً از او خواست یکی از بهترین شادگرهای خود را برای تدریس در این مدرسه انتخاب کند و او ملاعبدالله زنوزی را انتخاب کرد و فرستاد.

همه این شاگردان از حومه اصفهان نبوده اند، از اطراف و اکناف در حوزه درس این مرد بزرگ که می گویند در حدود هفتاد سال تدریس کرده شرکت کرده اند و به اطراف پراکنده شده و علم و حکمت را با خود پراکنده اند.

صاحب روضات می گوید: در کودکی او را در حالی که پیرمردی سپیدمو بود

دیده ام. در مسجد سید به نماز مرحوم سید محمدباقر حجه الاسلام می آمد و بعد از نماز، با هم جلسه می کردند. سید حجه الاسلام، خود زمانی شاگرد او بوده است. او و مرحوم حاجی کلباسی که مرجعیت و ریاست اصفهان را داشتند و فوق العاده محترم بودند ملاعلی نوری را در مجالس بر خود مقدم می داشتند (روضات الجنات/۴۰۲).

با وجود حکمای بزرگ دیگر در آن زمان، آنچه بعدها ادامه یافت از طریق این مرد بزرگ بود. بعضی حواشی مختصر و کوتاه از او بر اسفار باقی است که در نهایت متانت و دقت است. گویند تفسیر بزرگی بر سوره توحید نوشته است. وی در سال ۱۲۴۶ درگذشته است

میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟

پرسش

میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟

پاسخ

این مرد از مشاهیر فقها و معاریف علمای آن عصر است. در فقه و اصول از تلامیذ وحید بهبهانی است. معاصر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء است. ظاهراً اصفهانی الاصل است. در اصفهان در حوزه درس آقا محمد بیدآبادی حکمت آموخته و در مشهد اقامت کرده و فقه و اصول و معقول تدریس می کرده است. ملاعلی نوری که همدوره و همدرس او در حوزه بیدآبادی است، ضمن یک استفتاء از میرزا ابوالقاسم قمی که در روضات مسطور است به مناسبتی از او به عنوان میرزا مهدی مشهدی یاد می کند. این مرد ریاضیات نیز می دانسته و آن را نزد پدرزن خود شیخ حسین عاملی مشهدی آموخته است. فرزندانش میرزا هدایت الله و میرزا عبدالجواد و میرزاداود همه در فنون حکمت وارد بوده اند. دو فرزند اخیر در ریاضیات سرآمد عصر در خراسان به شمار می رفته اند. علم و حکمت در خاندان سید مهدی شهید در حدود صد و پنجاه سال ادامه یافت. مرحوم حاج میرزا حبیب رضوی مجتهد، حکیم عارف شاعر مشهدی معروف (متوفی در ۱۳۲۷) نبیره اوست، و همچنین مرحوم آقابزرگ حکیم شهیدی مشهدی، استاد مسلّم فلسفه خراسان در حدود نیمه قرن چهاردهم هجری قمری، متوفی در ۱۳۵۵ نبیره دیگر اوست.

میرزا مهدی، اشارات شیخ و پاره ای از کتب ریاضی تدریس می کرده. در سال ۱۱۵۲ متولد و در سال ۱۲۱۸ در بست بالا خیابان مشهد، در جریان دفاع از حقوق مردم و مبارزه با دستبرد نادر میرزا نوه نادرشاه به اموال آستانه مقدسه رضوی، به دست نادر میرزا شهید شد

ملاهادی سبزواری که بود؟

پرسش

ملاهادی سبزواری که بود؟

پاسخ

وی بعد از ملاصدرا مشهورترین حکمای الهی سه چهار قرن اخیر است. حاجی سبزواری در سال ۱۲۱۲ در سبزوار متولد شد. هفت ساله بود که پدرش مرد. در ده سالگی برای تحصیل به مشهد مقدس رفت و ده سال اقامت کرد. شهرت حکمای اصفهان او را به اصفهان کشانید. در حدود هفت سال از محضر ملااسماعیل در بکوشکی اصفهانی استفاده کرد و ضمناً در همان وقت دو سه سالی اواخر دوره حکیم نوری را درک کرد. سپس به مشهد مراجعت کرد و چند سالی در مشهد به تدریس پرداخت. آنگاه عازم بیت الله شد. در مراجعت، اجباراً دو سه سالی در کرمان اقامت کرد. در مدت اقامت کرمان برای این که نفس خود را تربیت کند و ریاضت دهد، سعی کرد ناشناخته بماند و در همه مدت به کمک خادم مدرسه به خدمت طلاب قیام می کرد. بعد دختر همان خادم را به زنی گرفت و رهسپار سبزوار شد. قریب چهل سال بدون آنکه حتی یک نوبت از آن شهر خارج شود در آن شهر توقف کرد و به کار مطالعه و تحقیق و تدریس و تألیف و عبادت و ریاضت نفس و تربیت شاگردان پرداخت تا عمرش به پایان رسید.

از نظر تشکیل حوزه گرم فلسفی و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربیت آنها و پراکندن آنها در بلاد مختلف، بعد از حکیم نوری کسی به پایه حکیم سبزواری نمی رسد. صیت شهرتش در همه ایران و قسمتهای خارج ایران پیچید. طالبان حکمت از هر سو به محضرش می شتافتند. شهر متروک سبزوار از پرتو وجود این حکیم عالیقدر قبله جویندگان حکمت الهی

گشت و مرکز یک حوزه علمی شد.

کنت گوبینو فیلسوف معروف فرانسوی که نظر خاصش در فلسفه تاریخ معروف است، مقارن اوج شهرت حکیم سبزواری سه سال وزیر مختار فرانسه در ایران بوده و کتابی هم به نام سه سال در ایران منتشر کرده است. او می نویسد:

«شهرت و صیت او به قدری عالمگیر شده که طلاب زیادی از ممالک هندوستان، ترکیه و عربستان برای استفاده از محضر او به سبزوار رو آورده و در مدرسه او مشغول تحصیل هستند.»

حکیم سبزواری فوق العاده خوش بیان و خوش تقریر بود؛ باشور و جذبه تدریس می کرد. او گذشته از مقامات علمی و حکمی، از ذوق عرفانی سرشاری برخوردار بود. بعلاوه، مردی باانضباط، اهل مراقبه، متعبد، متشرع و بالاخره سالک الی الله بود. مجموع اینها سبب شده بود که شاگردان او به او تا سرحد عشق ارادت بورزند. از نظر جاذبه استاد و شاگردی ، حکیم سبزواری بی مانند است. بعضی از شاگردان او بعد از او با اینکه چهل سال از او فاصله گرفته بودند، باز هم هنگام یادآوری او به هیجان می آمدند و اشک می ریختند.

حکیم سبزواری به فارسی و به عربی شعر می سروده و در اشعارش به «اسرار» تخلص می کرده است. هرچند در هر دو قسمت، شعر دست پایین فراوان دارد، اما در هر دو قسمت برخی اشعار دارد که در اوج زیبایی و کمال و شور و حال است.

حکیم سبزواری در سال ۱۲۸۹ در یک حالت جذبه مانندی درگذشت. یکی از شاگردانش در تاریخ وفاتش چنین سروده است:

اسرار چو از جهان بدر شداز فرش به عرش ناله بر شد

تاریخ وفاتش ار بجوییگویم: «که نمرد، زنده تر شد»

شاگردان حاجی تا آنجا که

ما فعلاً اطلاع داریم عبارتند از:

ملاعبدالکریم خبوشانی (قوچانی) که بر منظومه منطق حاشیه دارد.

میرزا حسین سبزواری، مقیم تهران، استاد ملامحمد هیدجی و میرزا علی اکبر یزدی، مقیم قم (ریحانه الادب، ۶/۳۸۱).

حاج میرزا حسین علوی سبزواری، مقیم سبزوار که در جامعیت و تحقیق در عصر خود بی نظیر شناخته می شد (نقباء البشر/۵۶۹.)

حکیم عباس دارابی استاد معروف فلسفه در استان فارس (نقبا البشر/۹۸۳).

شیخ ابراهیم سبزواری استاد شیخ الرئیس قاجار (نقباء البشر/۳).

شیخ محمدابراهیم تهرانی که با حکیم سبزواری مراسلات داشته و علامه تهرانی آنها را نزد شیخ محمدجواد جزایری دیده است (الکرام البرره/۶).

سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (نقباء البشر/۵۱).

سید عبدالرحیم سبزواری (نقباء البشر/۷۲۷).

ملامحمد صباغ (نقبا البشر/۸۵۴).

شیخ محمدرضا بروغنی استاد آقا شیخ هادی بیرجندی (نقباء البشر/۷۲۷).

میرزا عبدالغفور دارابی

ملاغلامحسین شیخ الاسلام مشهدی، استاد حاج فاضل خراسانی و آقابزرگ شهیدی مشهدی

میرزا محمد سرو قدی، استاد حاج فاضل خراسانی و آقابزرگ شهیدی مشهدی.

شیخ علی فاضل تبّتی.

میرزا آقا حکیم دارابی.

میرزا محمد یزدی.

حاج میرزا ابوطالب زنجانی.

حاج ملااسماعیل عارف بجنوردی.

شیخ عبدالحسین شیخ العراقین.

میرزا محمد حکیم الهی. (مقدمه آقای سید جلال الدین آشتیانی بر مجموعه رسائل حکیم سبزواری، صفحات ۶۷۸۲).

بزرگترین حسنه حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار ، آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینی (قدس سره) است. این مرد بزرگ و بزرگوار که فرزند یک چوپان پاک سرشت بود، برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد. صیت شهرت و جاذبه معنویت حکیم سبزواری او را به سبزوار کشانید. مدتی در حوزه آن حکیم شرکت کرد. پس از آن به عتبات شتافت و برای تکمیل علوم منقول، جزء شاگردان استاد المتأخرین حاج شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت.

آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟

پرسش

آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟

پاسخ

او نیز از اعاظم حکما و اساطین عرفان قرون اخیر است. آقا محمدرضا که شاگردان و دوستانش نام او را به صورت مخفف «آمرضا» تلفظ می کردند اهل قمشه (شهرضا) اصفهان است. در جوانی برای تحصیل به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر میرزا حسن نوری (مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای/۲) و ملا محمدجعفر لنگرودی (مقدمه آقا همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان/۲۱) بهره مند شد. سالها در اصفهان عهده دار تدریس فنون حکمت بود. حدود ده سال پایان عمر خود را در تهران به سر برد و در حجره مدرسه صدر مسکن گزید و فضلا از محضر پرفیضش استفاده کردند. پرشورترین دوره زندگانی حکیم قمشه ای ده سال آخر است.

وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف مشرب بود؛ با خلوت و تنهایی مأنوس بود و از جمع تا حدودی گریزان. در جوانی ثروتمند بود؛ در خشکسالی ۱۲۸۸ تمام مایملک منقول و غیرمنقول خود را صرف نیازمندان کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست.

حکیم قمشه ای در اوج شهرت آقاعلی حکیم، مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران آمد و با آنکه مشرب اصلی اش صدرایی بود، کتب بوعلی را تدریس کرد و بازار میرزای جلوه را که تخصصش در فلسفه بوعلی بود شکست، به طوری که معروف شد: «جلوه از جلوه افتاد».

حکیم قمشه ای هرگز جامه روستایی را از تن دور نکرد و در زی و جامه علما درنیامد. مرحوم جهانگیرخان قشقایی که سالها شاگرد او بوده است نقل کرده که به شوق استفاده از محضر حکیم قمشه ای به تهران رفتم. همان شب اول، خود را به محضر او رساندم.

وضع لباسهای او علمایی نبود، به کرباس فروش های سده می مانست. حاجت خود را بدو گفتم. گفت: میعاد من و تو فردا در خرابات، خرابات محلی بود در خارج خندق (قدیم) تهران و در آنجا قهوه خانه ای بود که درویشی آن را اداره می کرد. روز بعد اسفار ملاصدرا را با خود Ů…Ṣj او را در خلوتگاهی دیدم که بر حصیری نشسته بود. اسفار را گشودم. او آن را از بر می خواند. سپس به تحقیق مطلب پرداخت. مرا آنچنان به وجد آورد که از خود بی خود شدم، می خواستم دیوانه شوم. حکیم حالت مرا دریافت، گف" آرق«قوت می بشکند ابریق را» (مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای/۱۴).

حکیم قمشه ای از ذوق شعری عالی برخوردار بود و به «صهبا» تخلص می کرده است. او در سال ۱۳۰۶ در کنج حجره مدرسه، در تنهایی و خلوت و سکوتی عارفانه از دنیا رفت. قضا را آن روز مصادف بود با فوت مفتی بزرگ شهر، مرحوم حاج ملاعلی کنی و در شهر غوغایی برپا بود. دوستان و ارادتمندانش ساعتها پس از فوت او از درگذشتش آگاه شدند. آن گروه معدود، او را در سر قبر آقا به خاک سپردند (مقدمه آقای همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان.).

حکیم قمشه ای آنچنان مرد که زیست و آنچنان زیست که خود در بیتی از یک غزل سروده و آرزو کرده بود:

همه آفاق بگشتم چو تو در عالم نیستیا اگر هست به حسن تو بنی ادم نیست

شاید ار زیر نگین ملک سلیمان آریحسن هرجا که زند خیمه کم از خاتم نیست

فکری ای شیخ به روز سیه خود می کنکه تو را دست در آن زلف خم اندر خم نیست

کاخ زرین به شهان

خودش که من دیوانهگوشه ای خواهم و ویرانه به عالم کم نیست

حکیم قمشه ای شاگردان بسیاری تربیت کرد. آقا میرزا هاشم اشکوری، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، آقا میرزا شهاب نیریزی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملاـ محمد کاشی اصفهانی، میرزا علی اکبر یزدی مقیم قم، شیخ علی نوری مدرس مدرسه مروی، معروف به شیخ علی شوارق، حکیم صفای اصفهانی شاعر و عارف معروف، شیخ عبدالله رشتی ریاضی، شیخ حیدرخان نهاوندی قاجار، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، میرزا سید حسین رضوی قمی، شیخ محمود بروجردی، میرزا محمود قمی از آن جمله اند

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پرسش

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پاسخ

ابو سهل پایه گذار مکتب اعتزال بغداد بود. ابوالقاسم بلخی می گوید: او از اهل بغداد و گاهی گفته می شود از اهل کوفه بود و اشعار فراوانی دارد که با آن اشعار، بر دیگر مذاهب احتجاج می شود. (امالی مرتضی ۱/۱۸۶ ۱۸۷)

قاضی عبد الجبار می گوید: او رهبر معتزله بغداد بود و قصیده ای دارد که می گویند در حدود ۴۰,۰۰۰ بیت بود و در حقیقت ملل و نحل را در آن به نظم آورده بود. هارون الرشید به خاطر علاقه بشر به اهل بیت، او را زندانی کرد. سرانجام اشعاری در زندان نوشت و توجه رشید را جلب کرد و آزاد شد. (قاضی عبد الجبار، فضل الاعتزال/۲۶۵)

ذهبی در لسان المیزان می نویسد: او در سال ۲۱۰ ه .ق درگذشت. (لسان المیزان۳/۳۶۸) اصولاً مکتبهای بصره و بغداد هر دو نسبت به اعتزال وفادارند، اما معتزله بغداد نسبت به ائمه اهل بیت بیشتر مهر و محبت می ورزیدند.

ابو الحسین خیاط کیست؟

پرسش

ابو الحسین خیاط کیست؟

پاسخ

ابو الحسین خیاط عبدالرحیم ابن محمد، فارغ التحصیل مکتب اعتزال بغداد بود. قاضی عبد الجبار درباره او می گوید: او فردی عالم و فاضل از اصحاب جعفر بن مبشر ثقفی معتزلی بود که در سال (۲۳۴ ه) در گذشته است و از طرفی استاد ابوالقاسم بلخی

است. (فضل الاعتزال/۲۹) و او نقدهای بسیاری بر نوشته های ابن راوندی و دیگران دارد و از آثار معروف او کتاب «الانتصار» است که به وسیله آن کتاب «فضیحه المعتزله» ابن راوندی را نقد کرده است. این کتاب در سال (۱۹۲۵ م) در قاهره چاپ شده است.

ابن المرتضی نقل می کند که از او پرسیدند: با فضیلت ترین صحابه کیست؟ گفت: امیر مؤمنان علی بن أبی طالب است، زیرا نمونه های فضیلت که در میان دیگر صحابه پخش است، در او یک جا جمع می باشد. گفته شد: اگر علی(ع) چنین است، چرا پیشوایی از آن دیگران شد؟ او در پاسخ گفت: من در این باره چیزی نمی دانم، جز اینکه صحابه خلافت را از آن دیگری دانستند و علی نیز خلافت را به آنان تسلیم کرد و ندیدند که علی عمل صحابه را تخطئه کند یا با آن مخالفت نماید. از آنجا فهمیدم که کار آنان صحیح است. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۹ ۵۰)

منطق خیاط در پاسخ به سؤال دوم بسیار سست و ناتوان است. اگر علی برترین صحابه بود، تقدیم مفضول بر فاضل کار قبیح و زشتی است.

سخن ابوالحسین خیاط دراین مورد قابل اغماض است و این چیزی است که همه معتزله از آن دم می زنند و شرح ابن الحدید، مملو از این گفتارهاست. انتقادی که می توان

بر کتاب « الانتصار» کرد این است که او نسبتهای ناروا و باطلی را به شیعه داده است که روح شیعه از آن بیزار است، او میگوید: «رافضه معتقد است خدایش دارای هیئت و صورت است که گاهی متحرک و گاهی ساکن می باشد و پیوسته جا عوض می کند. بعد می گوید: این عقیده رافضه است، مگر آنان که با معتزله ارتباطی داشتند و توحید را معتقد شدند و رافضه آنان را از خود رانده اند.» آنگاه آن عقیده باطل را به هشام بن سالم و مؤمن الطاق و علی بن میثم و هشام بن حکم و سکاک نسبت می دهد.

او در قلمرو عقیده، این نوع عقیده زشت را به شیعه نسبت می دهد و در قلمرو احکام و عمل می گوید: رافضه معتقدند یک زن را صد مرد می تواند در یک روز به عقد خود در آورند و با او نزدیکی کنند. نه استبراء لازم است و نه عده!! (الانتصار۱۴۴/ ۸/ ۸۹)

ما درباره این نسبته های ناروا سخنی نمی گوییم زیرا بی پایه بودن این نسبتها بر اهل تحقیق روشن است.

شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟

پرسش

شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟

پاسخ

در آغاز غیبت کبری —۳۲۹ق- عالمان شیعی احساس کردند که برای حفظ عقاید شیعه و رفع هر نوع تهمت، لازم است که عقاید مزبور به صورت رساله های موجز نوشته و منتشر گردد. از این روی شخصیتهای بزرگواری در این راه نوشته های موجزی نگاشته و به جهان اسلام عرضه داشته اند، مانند:

۱.صدوق (۳۰۶-۳۸۱) رساله ای به نام « عقاید الامامیه ».

۲.سید مرتضی (۲۶۴ ۳۵۵) رساله ای به نام «جمل العلم و العمل».

۳.شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) رساله ای به نام «عقاید الامامیه».

۴.شیخ کراجکی (۴۴۹-...) رساله ای به نام «البیان عن جمل اعتقاد اهل الایمان ».

۵.نجم الدین محقق حلی (۶۰۱-۶۷۲) رساله ای موجز به نام « الماتعیه » در عقاید دارد که متن آن در مجله تخصصی علم کلام به شماره دوم سال ۱۳۷۱ چاپ گردیده، سپس بصورت مستقل نیز منتشر شده است.

۶.علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه .) پس از خلاصه کردن کتاب « مصباح المجتهد » شیخ طوسی در ده باب، احساس کرد که این کتاب دعا، باید همراه با بابی به نام عقاید باشد. لذا فوراً باب یازدهمی بر آن افزود و طی آن عقاید شیعه را با استدلال اجمالی

به رشـته تحریر در آورد. بر این کتاب که بنام: «باب حادی عشـر» معروف بوده و شایـد از دو برگ تجاوز نمی کنـد، شـروح و تعلیقه های فراوانی نوشته شده است.

۷.فخر المحققیـن (۷۷۱) بـه پیروی از گذشـتگان رسـاله ای بـه نـام « ارشـاد المسترشـدین » در عقایـد امـامیه دارد کـه در مجله تخصصی علم کلام به شماره یکم، سال ۱۳۷۲

منتشر گردیده است.

عمل علامه حلی و دیگر دانشـمندان شـیعی نشان دهنـده این است که آنان پیوسـته می کوشـیده انـد عقایـد شـیعه از کاستی و فزونی در امان بماند.

آنچه این بزرگان نگاشته اند، یا محصول برداشت آنان از کتاب و سنت، و یا براهینی عقلی بوده است. از این جهت، در کلیات عقاید و اصول متفق بوده و اگر اختلافی هم باشد در مسائل کلامی است که دوگانگی در آن مایه زیان نیست.

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پرسش

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پاسخ

هنوز سایه شومی که ابرهای غم و اندوه بر اثر فقدان بزرگ پیشوای جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی بر دلها افکنده بود، کنار نرفته بود.

هنوز قلبها در آتش آن ضایعه بزرگ و اسف انگیز می سوخت.

هنوز اشـکها خشک نشده و جراحات دلها التیام نیافته بود که بار دیگر جهان تشیع با از دست دادن یکی از شخصیتهای بزرگ روحانی و علمی خود در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت !

فوت ناگهانی آیه الله عظمای سـید عبـدالهادی شـیرازی که در عصـر جمعه دهم صـفر ۱۳۸۲ (۲۲ تیر مـاه ۱۳۴۱() در کـوفه و نجف اشـرف انتشـار یافت و تا صبح شـنبه در سراسـر ممالک اسـلامی منعکس گردیـد، تاسف عمیقی در عموم طبقات بجای گذارد و جامعه تشیع را غرق ماتم و عزا ساخت.

در بسـیاری از نقاط، تعطیل عمومی اعلام شد و در تمام شهرستانها مخصوصاً در قم و نجف اشرف مراسم سوگواری و یاد بود آن عالم عالیقـدر بر پا گردید، و میلیونها نفر در این مراسم شـرکت کردند و مراتب تجلیل و احترام را نسـبت به مقام شامخ آن مرد بزرگ ابراز داشتند.

آیه الله شـیرازی بحق از افتخارات عالم تشیع و از زعمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشـرف بود و افتخارات بزرگی برای جهان اسلام کسب نمود

این دانشـمند بزرگ، نمونه ای از فضایل جـد بزرگوارش امیر مومنان علی (ع) بود، مردی با تقوا، بردبار، متواضع، پر حوصـله، بی اعتنا به مظاهر مادی، بلند همت و مؤدب و دلسوز بود.

عمری را به پاکی در کنار قبر امیر مؤمنان علی (ع) در راه نشر علم و فضیلت گذراند،

و شاگردان برجسته ای تربیت نمود و به عالم اسلام تحویل داد و در نزدیکی همان تربت پاک مولای متقیان (ع) چشم از جهان بر بست و در کنار آن به خاک سپرده شد.

ویژگیهای آیه الله شیرازی

آیه الله شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر «سامرا» چشم به جهان گشود، پدر بزرگوار ایشان مرحوم آقا سید اسماعیل شیرازی بود که در عصر خود از علماء طراز اول عراق و از ادباء نامی آن کشور محسوب می شد.

قصیده غدیریه بسیار غرا و بلندی دارد که از شاهکارهای ادبی به شمار میرود. مرحوم آقا سید اسماعیل از دو طرف، با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد حسن شیرازی (معروف به میرزای بزرگ. مرجع بزرگ شیعیان در عصر خود که قدرت علمی و نفوذ کلمه او معروف، و داستان فتوای ایشان درباره تنباکو و در هم کوبیدن نقشه های خائنانه بیگانکان زبانزد خاص و عام است)، خویشاوندی نزدیکی داشت زیرا از یک طرف پسر عموی آن مرجع بزرگ و از طرف دیگر برادر همسر وی بود و میرزای بزرک اعتماد واطمینان خاصی به ایشان داشت.

آیه الله شیرازی اوائل جوانی خود را در سامراء گذرانید و سطوح (کتاب رسائل و مکاسب) را در محضر اساتید بزرگ خواند و چون آثار نبوغ در او آشکار بود به اصرار اساتید بزرگ خود به نجف اشرف انتقال یافت.

در نجف اشرف از محضر درس آیه الله آقای آخوند خراسانی استفاده و سپس از مرحوم آیه الله آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی استفاده شایان نمود.

آیه الله شیرازی علاوه بر مقامات علمی و

اخلاقی، ذوق ادبی خاصی داشت و اشعار جالبی به زبان فارسی و عربی سروده اند.

متأسفانه از آیه الله شیرازی اثر علمی (جز رساله های علمیه) به یادگار نمانده است. امیدواریم در آینده نزدیکی قسمتی از آثار علمی ایشان به چاپ برسد و در اختیار عموم دانش طلبان قرار گیرد.

در اواخر عمر (از سنه ۷۰ هجری قمری به این طرف) عارضه چشم آیه الله شیرازی را آزار می داد و برای معالجه دو سفر به ایران تشریف فرما شدند و مورد استقبال عموم طبقات قرار گرفتند، اما با کمال تاسف معالجات مفید نیفتاد و پس از چندی از نعمت بینایی محروم گشتند، اما این پیش آمد دردناک تاثیری در روح بزرگ آن مرد با تقوا نگذارد و همچنان به اشتغالات علمی و تربیت شاگردان بزرگ مانند گذشته ادامه می داد، تا این که عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ با یک دنیا افتخار، دیده از جهان بر بست.

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پرسش

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پاسخ

در تاریخ ماه ذی القعده ۱۳۸۶ جهان اسلام و جهان تشیع یکی دیگر از خدمتگزاران واقعی خود را از دست داد، او علامه بزرگوار ایه الله شهرستانی بود، دانشمندی روشنفکر، پر مایه، مجاهد، و نویسنده ای تواناو پر اثر بود، درباره او همین بس که بیش از یکصد جلد کتاب و رساله سودمند به زبان عربی و فارسی در رشته های مختلف علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشت، و با این که چشم خود را در اواخر از دست داده بود در عین حال همه روزه صفحات زیادی به طرز عجیبی (با همان عادت دست) می نوشت.

او در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در «سامرا» دیده به جهان گشود (شهرت او به شهرستانی به واسطه مادرش بود) پدرش مرحوم سید حسین عابد، نام وی را «محمد علی» و لقبش را «هبه الدین» نهاد، ولی قبل از هر چیز او افتخار داشت که از فرزندان «زید شهید» فرزند زاده «امام حسین»(ع) است.

او از محضر اساتید بزرک و شخصیتهای برجسته جهان تشیع، مانند مرحوم آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیه الله سید محمد کاظم یزدی و جمعی دیگر از بزرگان، کسب علم نمود، او علاقه فروانی به علوم روز داشت، و در این رشته نیز اطلاعات وسیعی بدست آورد.

علامه شهرستانی یکی از چهره های درخشان انقلاب استقلال طلبانه عراق در برابر بیگانگان و استعمارگران بود که به رهبری مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی صورت پذیرفت و به همین جهت او و ۳۹ نفر دیگر دستگیر شده و به زندان افتادند،

حتی حکم اعدام آن مرحوم نیز صادر

گردید.

ولی تقدیر الهی، نقشه دشمن را به هم ریخت، پس از نه ماه، ورق برگشت و عراق استقلال یافت و همگی آزاد شدند تا آنجا که به وی مقام وزارت فرهنگ عراق پیشنهاد شد. به اصرار جمعی از روحانیون عراق این منصب را پذیرفت و اصلاحات قابل توجهی در فرهنگ عراق پدید آورد.

او از سال ۱۳۵۳ تمام همت خود را مصروف تألیف و تربیت شاگردان نمود، آثار فراوان سودمندی از خود بیادگار گذارد از جمله تالیفات او (الهیئه و الاسلام، نهضه الحسین، المحیط (تفسیر بزرگی در ۸ جلد)، الشریعه و الطبیعه، فقه حی، زید الشهید، خطب فی الجهاد و الاتحاد، ما هو نهج البلاغه، و المعجزه الخالده)، می باشد.

کتاب « الهیئه والاسلام » او که در سال ۱۲۳۷ه . ق منتشر گردید در جهان اسلام صدا کرد زیرا توانست، با گرد آوری آیات و روایاتی در مورد آفرینش آسمانها و زمین، از اخبار غیبی علمی قرآن و روایات معصومان (ع) پرده بردارد.

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار ار عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میزرای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه

خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتاب « تذکره العارفین » (یک دوره عقاید) « القول الثابت »، « رساله قصد السبیل »، « نامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار ار عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میزرای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتاب « تذکره العارفین » (یک دوره عقاید) « القول الثابت »، « رساله قصد السبیل »، « نامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پاسخ

جهان ماده و طبیعت هر روز شاهد تحولات و دگرگونی ها است، با گردش ماه و مهر، و دگرگونی شب و روز، هزاران پدیده طبیعی به وقوع پیوسته پس از مدتی راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

گروهی با فرا رسیدن اجل و سپری شدن عمر آنان، در کام مرگ فرو میروند، و اگر چند صباحی نام و خصوصیات آنها بر سر زبانها بماند، پس از اندکی زیر زنگ زمان مستور و پنهان میگردد، تو گویی چنین افرادی در جهان نبودند و به بستر زمان و پهنه زمین، گام ننهاده اند.

زندگی چنین افراد، بسان زندگی نباتات و جانداران است، گلها و درختان در فصول معینی، دلربایی و خودنمایی می کنند، ولی با فرا رسیدن فصل پاییز و وزیدن باد خزان، زردی و پژمردگی، آنها را فرا گرفته و سرانجام رشته عمر آنها با قیچی سرمای سوزان زمستان، قطع و بریده میگردد.

ولی انسانهایی استثنایی درست نقطه مقابل این گروهند و اگر زندگی مادی خود را از دست دهند زندگی دیگری را آغاز می کنند، و اگر پرونده حیات مادی آنها بسته شود، پرونده حیات معنوی آنها، گشوده می شود و آنان به حق، بسان گفته شاعرند:

پایان زندگانی هر کس به مرگ او است جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

در میان این گروه، علما و دانشمندان درخشندگی خاصی دارند، هر چند آنان پس از عمری در دل اجتماع، چشم از جهان می بندند ولی مرگ آنان طلیعه زندگی دوم آنها است، زیرا زندگی مجدد آنها بوسیله آثار علمی و مشعل هایی که برافروخته اند و شاگردان و دانشمندانی که

پرورش داده اند، آغاز میگردد.

آثار علمی و نوشته های آرزنده انان گواه روشن بر دوام حیات و زندگی آنها میباشد و پیوسته با مؤلفات و آثار علمی خود با اهل معرفت سخن می گویند و پرسش های مختلف را پاسخ می دهند.

خدمات ارزنده اجتماعی از قبیل تاسیس مدارس، مراکز علمی و درمانی و دیگر تاسیسات مفید و سودمند، گواه بر حیات مجدد آنها می باشد.

بزرگ مرد جهان اسلام حضرت امیر مؤمنان (ع) سخن بس جامعی پیرامون همین موضوع دارد: آنجا که به «کمیل » می فرماید:

«العلماء باقون مابقی الدهر»

[علما و دانشمندان، تا جهان باقی است، زنده و جاودانند.]

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی (رضوان الله علیه)، یکی از نمونه های بارز گفتار مولای متقیان علی (ع) می باشند، مرگ او هر چند پرونده حیات مادی او را بست، اما پرونده حیات معنوی او را باز گشود. تیغ اجل هر چند پیوند ظاهری او را از پیکر اجتماع برید، اما پیوندهای معنوی او با اهل علم و کمال محکمتر، و استوارتر گشت.

مرحوم آیت الله میلانی در خانواده علم و دانش که نسب آنها به شرفاء سادات مدینه طیبه منتهی میگردد، در شب هفتم ماه محرم ۱۳۱۳ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود و تحت تربیت پدر روحانی خود مرحوم سید جعفر میلانی که از تلامذه و داماد مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ حسن مامقانی بود قرار گرفت.

مرحوم آیت الله میلانی، از روزهای نخست علاقه شدیدی به تحصیل علوم و معارف اسلامی، و فتح قله های بلند کمال را داشت از این جهت در اندک زمانی علوم مقدماتی را نزد

مرحوم میرزا ابراهیم همدانی و مرحوم شیخ حسن تبریزی فرا گرفت، و سطوح عالی را نزد مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیانی که از مدرسین عالیمقام نجف بود، و دیگر اساتید بزرگ مانند مرحوم آیت الله حاج میرزا علی ایروانی به پایان رسانید و در تحصیلات عالی از حوزه های درس آیت الله نائینی و آیت الله آغا ضیا ء الدین عراقی، و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی بهره فراوانی برد، و بیش از همه از حوزه درس استاد اخیر خود استفاده نمود، و از تلامذه خاص ایشان بشمار میرفت و بر مبانی و افکار علمی استاد خود احاطه کامل داشت. علم کلام و مناظره را از مرحوم شیخ جواد بلاغی فرا گرفت و علاقه خاصی به ایشان داشت.

مرحوم آیت الله فقید، خود سالیان درازی در نجف و کربلا به تدریس فقه و اصول پرداخت، گروهی را پرورش داد و در سال ۱۳۷۳ به قصد زیارت حضرت رضا (ع) وارد مشهد شده و به اصرار و تقاضای طبقات مختلف، رحل اقامت در ارض اقدس افکنده به تدریس و پرورش فضلا و دیگر خدمات علمی و اسلامی پرداخت و در مدت اقامت بیست و دو ساله خویش در مشهد، مبدا یک رشته تحولات مفید و سودمند واقع شد.

آثای مرحوم آیت الله میلانی

آیت الله میلانی از افرادی بود که به خوبی روح زمان را درک کرده و به نیازهای علمی و اخلاقی اجتماع ما کاملاً آگاه بود از این جهت پیوسته خواهان آن بود که فضلا و گویندگان دینی مشکلات و دردهای جامعه را لمس کنند، و علومی را بخوانند که بتوانند نیازهای جامعه را برطرف

نمایند.

از این جهت مدارسی که مستقیماً زیر نظر ایشان اداره می شد، برنامه های خاصی داشت و فضلا و محصلین آنها علوم لسلامی را به گونه خاصی فرا می گرفتند.

بناهای دینی و مدارس علمی که در مشهد و یا خارج آن، به تایید آن مرحوم و یا زیر نظر ایشان ساخته شده است نمونه هایی از خدمات اجتماعی و دینی وی میباشد، آثار علمی و تالیفات گرانبهایی که از خود به یادگار گذارده، هر یک گواه زنده بر عظمت فکری و زحمات توان فرسای آن مرد بزرگ می باشد. غالب تالیفات آن مرحوم خطی است و هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است اینک نام برخی از آنها ذیلاً درج میگردد:

در فقه

۱.شرح استدلالی بر کتاب صلاه شرایع.

۲.مباحث مربوط به اجاره و مزارعه و مساقات و مضاربه و منجزات مریض و برخی دیگر از مسائل فقهی را بصورت استدلالی در کمال تحقیق به رشته نگارش در آورده اند.

در اصول

رساله گسترده ای پیرامون مشتق و همچنین اکثر مسائل مربوط به اصول را از بحث اوامر تا استصحاب به رشته تحریر کشیده اند.

البته آثار عملی معظم له منحصر به این مقدار نیست، بلکه پیرامون دیگر مسائل اسلامی نیز تالیفات ارزنده ای دارند.

مرحوم آیت الله میلانی، ظهر روز جمعه سی ام ماه رجب ۱۳۹۵ برابر ۱۷ مرداد ماه ۵۴، در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان پوشید و جهان اسلام را عزادار ساخت.

حضرت آیت الله میلانی پس از تشییع باشکوهی در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) به خاک سپرده شد.

درگذشت آیت الله میلانی تاثر عمیقی در میان مسلمانان برانگیخت و مجالس ختم برای آن مرحوم در تمام شهرها برگزار گردید.

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پرسش

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پاسخ

مرحوم آیت الله بهبهانی در سال ۱۳۰۳ در خانواده علم و دانش در شهرستان بهبهان دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود، در محضر علما و دانشمندان بهبهان، مانند مرحوم ناظم الشریعه بهبهانی و غیره فراگرفت. مرحوم آیت الله بهبهانی از همان آغاز تحصیل، در میان همسالان خویش، به ذکاوت و هوشیاری و عمق و دقت، معروف بود و این خصیصه او را از دیگران ممتاز ساخته بود.

وی طی مدارج علمی بیشتر در اواخر سال ۱۳۲۲ تصمیم گرفت که زادگاه خود را برای تحصیل در مرکز علمی شیعه (نجف اشرف) ترک کند، و در این دانشگاه بزرگ به تحصیل بپردازد، در این زمان، شخصیت های بزرگی، زمام رهبری و تدریس این حوزه هزار ساله شیعه را در دست داشتند.

مرحوم آیت الله بهبهانی در مدت اقامت خود در نجف از خرمن علمی اساتید بزرگ و از محضر پر فیض مرحوم آیت الله آقا سید محسن کوه کمری که از تلامذه مرحوم آیت الله آقا شیخ هادی طهرانی بود، خوشه ها چید و نکته ها آموخت و بر نظرات و اندیشه های اساتید وقت کاملاً واقف گشت و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

پس از شش سال اقامت در این دانشگاه، در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به وظایف مذهبی، تدریس و پرورش فضلا و نگارش کتابهای ارزنده پرداخت.

وی هر چند پس از ترک این مرکز علمی، کراراً برای زیارت اعتاب مقدسه، و دیدار دوستان و احیاناً به فکر اقامت مجدد، رهسپار عراق گردید ولی در هر بار با مشکلاتی روبرو شده و مجدداً به ایران بازگشت،

اما در سال ۱۳۶۲ برای چهارمین بار به منظور اقامت در نجف و تـدریس در این حوزه، بهبهان را ترک گفته، مدت دو سال به امر تدریس پرداختند و گروهی از پروانگان شمع علم، دور او را گرفته و مقدمات اقامت دایمی او را فراهم ساختند.

ولکن بر اثر اصـرار اهالی منطقه بهبهان، بار دیگر به زادگاه خود بازگشتند و پس از چند سال اقامت در آنجا در سال ۱۳۷۰ به اهواز منتقل شده و در احیای موقعیت علمی این استان کوشیدند.

مرحوم آیت الله بهبهانی مرجعی هوشمند، فقیهی عالیقدر، و مبرز، و در مسائل فقه و اصول دارای نظرات عمیق بود و به نظرات مرحوم آیت الله تهرانی احاطه کامل داشت و در نشر کتابهای علمی و فقهی و اصولی مکتب استاد خود، کوشش نموده قسمتی از آنها را به طبع رسانید.

مرحـوم آیت الله بهبهـانی علاوه بر مراتب علمی و فقـاهت، از نظر زهـد و تقوا، پیراسـتگی و بی آلایشـی، تواضع و فروتنی در درجه بس ممتاز قرار داشت.

وی پیش از آن که سخن بگوید به تفکر و اندیشه می پرداخت و جز در مواقع لزوم کمتر سـخن می گفت و در تشریح نظرات خویش و دیگران آداب محاوره را رعایت کرده و در تعظیم بزرگان می کوشید.

روی علاقه فراوانی که به ضـبط افکار خود داشت، آثار علمی فراوانی از خود به یادگار گـذارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ۲. القواعد الکلیه (در دو جلد) ۳. مقالات ارزنده در مباحث اصول و فقه، ۴. اساس النحو، در این کتاب مسائل علم نحو به شیوه ای خاص مورد بحث قرار گرفته است،

۵. کشف الاستار، شرح حدیث ابو الاسود دئلی،۶. الاشتقاق (بحث ارزنده ای پیرامون بحث مشتق)، ۷. التوحید الفائق فی معرفه الخالق.

مرحوم آیه الله بهبهانی گذشته از آثار علمی؛ خدمات اجتماعی ارزنده نیز دارد از میان آنها می توان مدرسه « دار العلم» اهواز را نام برد که در استان خوزستان بی نظیر است، علاوه بر این مدرسه در « رامهرمز» نیز تعدادی مساجد و دبستان و دبیرستان اسلامی به راهنمایی و همت ایشان ساخته شده است.

این روحانی بزرگ، روز شنبه اول آذرماه مطابق ۱۸ ماده ذیقعده ۱۳۹۵ دیده از جهان فرو بست و موجی از تأثر و اندوه در سراسر کشور در میان طبقات مختلف مخصوصاً استان خوزستان برانگیخت.

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پرسش

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پاسخ

رویداد های روزگار، بسان چین شکن دریا، برق آسا می گذرند، حوادث، بسان مهتاب در آب روان با یک چشم به هم زدن به جهان دیگر سرازیر می شوند، و جهان پیوسته در دامن خود امت هایی را می پرورد سپس امت دیگری را جایگزین آنها می سازد، تاریخ ستمگر، همگان را بدست فراموشی می سپارد، و نام و نشانی از آنان حتی در خاطر ه ها و در زوایای کتابها و کتابخانه هم باقی نمی ماند.

ولی در این جا حساب مردان بزرگ که آثار بزرگتری از خود به یادگار می نهند از این سنت تاریخی جداست، آنان در پرتو اعمال نیک خود، بر حیات خویش ابدیت و جاودانگی می بخشند، و مرور زمان و طلوع خورشید، و غروب ماه، غبار نسیان بر نام و نشان آنان نمی نشاند. و اگر حیات مادی آنان سپری شود با مرگ خود تولد دیگری پیدا می کنند، و مرگ آنان سرآغاز حیات جدیدی می شود

و یا به قول اقبال لاهوری:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زادچشم خود بست، چشم ما گشاد

در میان شخصیت های بزرگ که جهان در دامن خود پرورش داده نام پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته بر تارک اعصار می درخشد، زیرا او با سرمایه ایمان و زهد ووارستگی، ارزشمندترین خدمت را به جامعه انسانی انجام داده و لذا زنده و جاودانه و باقی مانده است، و نام مبارک او در هر شبانه روز زینت بخش مآذن و گلدسته های مساجد است و گفتار الهی « ورفعنا لک ذکرک» انشراح/۴ درباره او هر شب و روز، تحقق می پذیرد.

قرآن در یکی از آیات خود، از یک چنین سنت الهی

گزارش می دهـد و می فرمایـد: « مهر و مودت انسانهـای بـا ایمان که عمل صالـح انجام دهنـد بر دلها نقش می بنـدد و محو و نابودی به آن راه ندارد» چنان که می فرماید:

«إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً» مریم/۹۷

[آنان که به خدا ایمان آورده وعمل صالح انجام داده اند خدای رحمان مهر و مودت آنان را (بردلها) پایدار می سازد.]

از این بیـان می توان فلسـفه جاودانی بودن مهر صالحان و عالمان و وارسـتگان را به دست آورد، این نوع مهر ساخته و پرداخته تبلیغات رسانه ها نیست و هرگز نمی توان آن را با زر و زیور خرید، این زاییده عمل نیک است که از انسان به یادگار می ماند و دیگران از چشمه زلال آن بهر ه مند می شوند.

عالم وارسـته خدمتگزار صدیق حجه السلام و المسلمین مرحرم حاج سیدعلی محمد وزیری قدس سره (۱۳۱۲–۱۳۹۸ه) یکی از مصادیق بارز این سنت الهی است.

دو خدمت بزرگ او مایه جاودانی و ماندگانی او در قلوب و خاطره ها است.

۱. تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد که بر اثر بی مهریهای دستگا ههای مختلف رو به ویرانی گذارده بود بار دیگر جامه نو پوشید و به صورت یک مسجد آبرومند وکم نظیر در آمد. و بانی این کار خیر مشمول آیه « إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله » گردید.

۲. تأسیس کتابخانه بزرگ و پر اهمیت بنام کتابخانه وزیری در کنار همین مسجد که هم اکنون یکی از کتابخانه های کم نظیر ایران بشـمار می رود، و در درون خود متجـاوز از صـد هزار کتـاب جـای داده و فرهنـگ غنی اسـلام را از نابودی و غارتگری بیگانگان نجات داده است.

کتابخانه در کنار مسجد

تقارن و در

کنار هم قرار گرفتن این دو مرکز، که یکی مرکز پرورش ایمان و اخلاق، و دیگری پرورش فرهنگ و دانش است، نشانه جدایی ناپذیری دین از علم است، و عملاً می رساند که در اسلام دین از دانش و دانش از دین جدا نیست، و هیچ جامعه ای نمی تواند با یک بعدی و تک عاملی زندگی کند.

علم به دین گرمی و قدرت می بخشد که مشکلات زندگی مردم را حل کند، همچنان که دین علم را کنترل می کند، از این جهت قرآن این دو عامل را کنار هم می گذارد و چنین می فرماید:

«و قال الذین اوتوا العلم و الإیمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلی یوم البعث...» روم/۵۶

[کسانی که علم و ایمان به آنان داده شد می گویند شما به فرمان خدا تا روز قیامت در عالم برزخ درنگ کردید.]

خطیب ارجمند مرحوم وزیری نخستین فرد نیست که عملاً بر جدایی ناپذیری این دو، صحه نهاده و به آن تجسم بخشیده است بلکه از روزگاران پیشین دانشمندان اسلامی پیوسته مدارس را در کنار مساجد می ساختند و غالب مدارس شهرهای ایران و عراق و مصر و سوریه و مغرب و غیره در کنار مساجد ساخته شده است، وهمگی منادی جدایی ناپذیری دین وعلم، ایمان و دانش است.

کسانی که با کتاب و نگارش سر و کار دارند می دانند که این مرد بزرگ تاریخ، چه خدمت عظیمی به فرهنگ اسلامی نموده، و چه سرمایه کلانی را از دستبرد غارتگران بین المللی مصون داشته است.

به حق نمی توان کار بزرگ این راد مرد الهی را، تقویم و ارزیابی کرد و آیندگان باید او را بشناسند، و عمل وی را ارزیابی کنند، و به تعبیر جد

بزرگوارش امیرمؤمنان «غداً تعرفونی» در آینده این گونه شخصیت ها بیشتر و بهتر شناسایی می شوند.

من در پایان از روح بلند مرحوم وزیری پوزش می طلبم که نتوانستم نیم رخی روشن از سیمای فضیلت او ترسیم کنم.

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پرسش

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پاسخ

فیلسوف و متفکر بزرگ حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر در بیست و پنجم ذی القعده ۱۳۳۰ هجری قمری در شهر کاظمین در یک از خانواده اصیل و مبارز و مجاهد چشم به جهان گشود.آثار نبوغ آیت الله صدر از همان آغاز چنان آشکار بود که تحسین همه آشنایان را برمی انگیخت. هنوز اولین دهه عمر خود را سپری نکرده بود که زندگی علمی و عملی خود را آغاز کرد. او در ده سالگی در زمینه های مختلف تاریخ اسلام سخنرانی می کرد، و در همین دوران بود که مقدمات علوم را نیکو فراگرفت و در یازده سالگی به آموختن منطق و سپس به نقد و بررسی کتاب منطق گذشتگان پرداخت، ذهن روشن و استعداد سرشار او چنان بود که بدون استاد نیز قادر به درک بسیاری از کتب مقدمات و « سطح » بود و مراحل تحصیل علوم دینیه(علوم مقدماتی، سطح وخارج) را خیلی سریع طی نمود. آیت الله صدر، علم اصول را در دوازده سالگی نزد برادرش خواند و در این زمینه نظریات بسیاری از صاحب نظران را مورد انتقاد قرار داد، و نقطه نظرهای تازه ای عرضه کرد. این انتقاد ها و نظریات پس از سالها هنوز هم در حوزه های علوم دینی مطرح می باشد.

علّامه صدر نه تنها در زمینه فقه و اصول اطلاعات وسیع داشت، بلکه در این زمینه نوآور نیز بود.

او به استنباط و اجتهاد ابعاد تازه ای بخشید و در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی صاحب نظر بود و همین نظریه های مکتبی و سیاسی او سبب مبارزه بر ضد استعمار و اختناق بود که عامل مهم شهادت او

بدست مزدوران بعثی عراق گردید.

تألیفات و تحقیقات آیت الله صدر در زمینه های گوناگون اعم از فقه، اصول، فلسفه، اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ، قانونگذاری و بانکداری بدون ربا، گواه صادقی بر نبوغ علمی اوست. به اعتراف متفکران نقد و بررسی علامه شهید صدر در زمینه های ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، مهمترین بررسیها و انتقادهایی است که آن فلسفه به خود دیده است.

آیت الله صدر در زمینه های مختلف علمی تألیفات بسیاری دارد که از نظر شما می گذرد:

۱.غایه الفکر (در علم اصول).

۲.فلسفتنا، فلسفه ما- (به فارسی ترجمه شده).

۳.اقتصادنا – اقتصاد ما (به فارسی،اردو و ترکی ترجمه شده).

۴.ماذا تعرف عن الاقتصاد اسلامی.

۵.الإنسان المعاصر و المشکله الاجتماعیه (به فارسی ترجمه شده).

۶.البنک اللاربوی فی الإسلام. (بانک بدون ربا).

۷.الاسس المنطقیه للاستقراء (به انگلیسی و فارسی به نام « مبانی منطقی استقراء» ترجمه شده است).

۸.بحوث فی شرح العروه الوثقی « در چهار بخش».

۹.الفتاوی الواضحه « رساله عملیه ایشان».

۱۰.منهاج الصالحین...و حاشیه بر آن.

۱۱.دروس فی علم الأصول.

۱۲.مباحث الأدله اللفظیه.

۱۳.تعارض الأدله الشرعیه.

۱۴.بحث حول المهدی که به نام « حماسه ای از نور» ترجمه شده است.

۱۵.بحث حول الولایه (به انگلیسی و فارسی ترجمه شده است).

۱۶.المرسل والرسول والرساله.

۱۷.نظره عامه فی العبادات (به فارسی ترجمه شده است).

۱۸.احکام الحج.

۱۹.لمحه فقهیه عن دستور الجمهوریه الإسلامیه (به فارسی ترجمه شده).

۲۰.الصوره الکامله للاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۱.الخطوط التفصیلیه عن الاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۲.خلاقه الإنسان و شهاده الأنبیاء.

۲۳.منابع القدره فی الدوله الإسلامیه.

۲۴.فدک. که به نام نقش تاریخی وسیاسی فدک ترجمه شده است.

۲۵.حلقات در سه سطح که هم اکنون در برخی از حوزه ها کتاب درسی است.

ما شهادت این فقیه مجاهد و متفکر بزرگ جهان تشیع وخواهر دانشمند و مجاهدش (بنت الهدی) را به

جهان اسلام و به پیشگاه امام زمان و نایب الامام تسلیت می گوییم.

آیت الله دستغیب که بود؟

پرسش

آیت الله دستغیب که بود؟

پاسخ

شهادت عارف مجاهد، معلم اخلاق، و سخنور توانا مرحوم آیه الله دستغیب به خط سرخ شهادت، تداوم بخشید و شجره اسلام و نهال انقلاب اسلامی را پربار تر ساخت.

در حماسه پر فروغ طلوع فجر و به دنبال پیروزیهای با شکوه رزمندگان اسلام که استکبار جهانی را به خود مشغول، و سرافکنده ساخته بود وبه خواست خدا از فروریزی کاخهای پوشالی ظلم و ستم و رهایی مستضعفان جهان نوید می داد، ستاره ای درخشان و شهابی ثاقب از آسمان علم و عرفان، قلم و بیان، جهاد و مقاومت به وسیله عناصر پلید و منافق و عمال بیگانگان، به زمین سقوط کرد و ملت ایران بالأخص مردم غیور استان فارس را به سوگ نشاند.

مرحوم آیه الله سید عبد الحسین دستغیب، روز جمعه (۲۰/۹/۶۰) ساعت ۱۱و ۳۰ دقیقه صبح که با جمعی از یاران عازم میعاد هفتگی برای برگزاری نماز جمعه بود بر اثر انفجار بمب قوی، با جمعی از یاران، شربت شهادت نوشید و به لقاء الله که با جمله « و قتلاً فی سبیلک » آرزو می کرد، پیوست و مصداق آیه « فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر » گردید.

مرحوم آیه الله دستغیب در میان علما وبالأخص در استان فارس چهر ه ای محبوب و درخشانی داشت و به حق همان طور که رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرمود: معلم اخلاق ومهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود.

وی در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری در شیراز متولد شد و ادبیات وسطوح عالی را نزد علما و دانشمندان شیراز فراگرفت، آنگاه برای تکمیل معلومات، رهسپار دانشگاه بزرگ شیعه نجف اشرف

شـد و فقه و اصول را از اساطین بزرگ آن روز ماننـد مرحوم آیه الله اصـفهانی، و آیه الله شـیخ محمد کاظم شـیرازی و آیه الله سید میرزا آقا اصـطهباناتی، آموخت، آنگاه با کسب اجازه از مراجع عالیقدر به زادگاه خود بازگشت و با اقامه نماز در مسـجد عتیق شـیراز و از طریق قلم و بیان به تبلیغ دین و وظایف و خـدمات دینی پرداخت، و در آغاز انقلاب شـکوهمند ملت ایران در صف مقـدم روحـانیت مبـارزه قرار گرفت و در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دسـتگیر و به تهران تبعیـد و پس از مـدتی آزاد گردیـد و پیوسـته رهبری و مبارزات مردم اسـتان فارس را به عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب، به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و تا آخرین لحظه با پایمردی و مقاومت در برابر منافقان و دشمنان انقلاب ایستاد.

از مرحوم آیه الله دسـتغیب آثار علمی ارزنـده ای باقی مانـده است، قسـمتی از آنها را که چاپ و منتشر شـده است یادآور می شویم:

۱. کتاب قلب سلیم (در اخلاق)،۲. حقایقی از قرآن،۳. معراج، ۴. ماه خدا،۵. صدیقه کبری، ۶. داستان های شگفت، ۷. هشتاد و دو پرسش، ۸. گناهان کبیره، ۹. سوره نجم،۱۰. سید الشهداء، ۱۱. معاد، ۱۲. صلاه الخاشعین.

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پرسش

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پاسخ

او به حق افتخاری برای زنان ایرانی و زنان مسلمان جهان بود.

او در نخستین شب مـاه مبارک رمضان سال ۱۴۰۳ ه .ق به لقاءالله پیوست. حاجیه خانم نصـرت بیگم امین ۱۳۱۰ ه . ق دیده به جهان گشود، در ۱۴ سالگی به خاطر اسـتعداد سرشار، معلم در رشته علوم دینی بود. در ۱۵ سالگی با پسر عموی خود ازدواج کرد و در ۲۰ سالگی به مراتب برجسته ای از علوم دینی رسید.

او در فلسـفه و عرفـان و همچنین فقه و اصول و تفسـیر وادبیـات عرب صـاحب نظر بود. قسـمت مهمی از تحصـیلات خود را از محضر مرحوم آیه الله میر سید علی نجف آبادی استفاده کرد.

این بـانوی عالمه فاضـله در سن ۴۰ سـالگی از محضـر آیات بزرگ آیه الله حاج شـیخ عبـدالکریم حائری، آیت الله حاج شـیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله حاج میرزا آقا اصطهباناتی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد.

او آثار ارزنـده ای در زمینه های مختلف از خود به یادگار گـذاشت. از تألیفات این بانوی نمونه که معمولاً روی جلد کتابها از نام مسـتعار« بانوی ایرانی» استفاده کرد علاوه بر تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان»، کتاب « مخزن اللئالی» یا « سـیر و سلوک»،کتاب « معاد و آخرین سیر بشر» « اخلاق و راه سعادت بشر»،« روش خوشبختی »، « اربعین هاشمیه» و «جامع الشتات»

را می توان نام برد.

از آثار ارزنـده او تأسـیس نخستین مدرسه علمیه خواهران در اصـفهان به نام « مکتب فاطمه» در سال **۱۳۴۴** هجری شمسی بود. او در این محل به تدریس علوم مختلف اسلامی پرداخت و

طلاب با فضیلتی از جامعه زنان گرد او را گرفته و دستاوردهای پر ارزشی به جامعه اسلامی تحویل داد.

خداوند روح پاکش را با بزرگ بانوی اسلام « فاطمه زهرا (ع)» محشور گرداند و از دریای کرمش سهم وافر نصیب او و پیوندگان راهش کند.

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پاسخ

مرجع بزرگ، حضرت آیه الله العظمی مرحوم آقای حاج سید احمد خوانساری قدس سره، در زندگی «اسوه تقوا» و «نمونه فضیلت» و «کوه و قار» بود، و شیوه زندگی و خلق زیبای او هر انسان بیدار را به شیوه زندگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می کرد، شخصیت عظیم علمی و تقوایی این مرد بزرگ، آنچنان وسیع و گسترده است که انسان، خود را در ترسیم بزرگواریهای او عاجز و ناتوان می بیند و قلم و خامه در تحدید ابعاد گسترده وجود او خجل و شرمنده می باشد.

به گفته مرحوم آیه الله حائری، مؤسس بزرگ حوزه علمیه قم، اجتهاد را به هر معنی تفسیر کنیم، آیه الله خوانساری مجتهد است و عدالت را هر گونه معنی کنیم او عادل است، امام امت نیز درباره ایشان فرمودند: « این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینین مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رساند، حق بزرگی بر حوزه ها دارد چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود... .»

بیوگرافی آیه الله خوانساری

مرحوم آیه الله خوانساری فرزند عالم بزرگوار مرحوم حاج سید یوسف خوانساری که نسب شریف او به عبدالله بن موسی بن جعفر می رسد، در محرم سال ۱۳۰۹ در شهرستان خوانسار دیده به جهان گشود پدر بزرگوار او فرزند سید حسین، امام جمعه خوانسار بود. او نیز فرزند رجالی معروف سید محمد مهدی مؤلف کتابی درباره ابوبصیر

است که همراه با « جوامع الفقهیه» به چاپ رسیده است.

فقید سعید مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود نزد مرحوم سید علی اکبر « بیدهندی » که از تلامیذ مرحوم میرزای شیرازی بود، فراگرفت. آنگاه در سن شانزده سالگی برای تکمیل معلومات رهسپار اصفهان شد و در حوزه علمیه بزرگ اصفهان به تحصیل پرداخت و در درس خارج مرحوم «حاج میر محمد صادق احمد آبادی اصفهانی» که از تلامیذ برجسته مرحوم محقق خراسانی بود، شرکت جست، و استخوان بندی علمی خود را در فقه و اصول به صورت چشمگیری تکمیل کرد.

آنگاه برای فراگیری بیشتر، حوزه اصفهان را در سن بیست سالگی ترک گفت و به عزم تحصیل، رهسپار « نجف اشرف» گردید، در آن زمان محور تدریس و اقطاب علم در حوزه علمیه نجف، شخصیتهای عظیمی مانند: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی بودند. وی حدود یک سال از محضر پرفیض محقق خراسانی بهره برده و پس از درگذشت او در درس خارج مرحوم سید یزدی صاحب «عروه الوثقی» و شیخ شریعت اصفهانی شرکت کرده وبهره ها برد.

علاقه او به آشنایی با افکار متبحران و محققان حوزه بزرگ نجف سبب شد که علاوه بر این شخصیتها از حوزه های درسی مرحوم محقق نائینی (متوفای ۱۳۵۵) و مرحوم محقق عراقی (متوفای ۱۳۶۱) بهره بگیرد و با افکار فقهی و مبانی اصولی این دو استاد بزرگ آن روز آشنا شود.

وی در این مدت، رجال را از عالم بزرگ رجال در عصر خود مرحوم « سید ابوتراب خوانساری» فراگرفت و در سال ۱۳۳۶ به ایران بازگشت.

ورود او به ایران همزمان با تأسیس

حوزه علمیه در اراک بود که در سال ۱۳۴۲ به وسیله مرحوم « آیه الله العظمی حائری» پی ریزی گردید. وی بر اثر آشنایی خاصی که با مرحوم آیه الله حائری داشت، رهسپار اراک گردید تا از خرمن علم مرحوم آیه الله حائری بهره بگیرد و در کنار آن به وظایف علمی و تعلیمی و تربیتی اشتغال جوید.

دست تقدیر مرحوم آیه الله حائری را در سال ۱۳۴۰ هجری برابر فروردین ۱۳۰۱ شمسی به سرزمین مقدس قم کشاند، و علمای بزرگ قم از محضر پرفیضش درخواست اقامت کرده، و خواهان انتقال حوزه اراک به قم، و تأسیس حوزه ای در این شهر مقدس شدند، مرحوم آیه الله حائری تصمیم را موکول بر مساعد بودن استخاره نمود، اتفاقاً استخاره بسیار مساعد و در سرآغاز صفحه با جمله «و آتونی بأهلکم أجمعین» روبرو گردید! از این جهت رحل اقامت در قم افکند، و از اطراف و اکناف، فضلا و دانشمندان و عاشقان علم و فضیلت به این شهر مقدس سرازیر شدند و به همین جهت، آیه الله حائری کلیه تلامیذ و محصلین اراک را به حوزه علمیه قم فراخواند.

مرحوم آیه الله خوانساری پس از مهاجرت آیه الله حائری به قم، شش ماه در اراک توقف کرده آنگاه که از رغبت آیه الله حائری نسبت به مهاجرت ایشان به قم آگاه شد، فوراً اراک را به عزم اقامت در قم ترک نمود.

بعد از ورود به حوزه علمیه قم در حالی که خود یکی از مدرسین عالی مقام بود، در حوزه درس فقهی و اصولی مرحوم آیه الله حائری حاضر می شد و کمتر در درس سخن می گفت. ولی روزی هم که

لب به سخن می گشود و اعتراض خود را به مبانی استاد مطرح می کرد، توجه مرحوم آیه الله حائری را کاملاً جلب می نمود و احیاناً حل اشکال او موکول به روز بعد می شد.

وی در مدت اقامت خود در قم، فلسفه مشاء را نزد مرحوم میرزا علی اکبر حکیم یزدی که از معاریف فلسفه و حکمت در قم بود، آموخت و نزد او «اشارات» و «اسفار» را فراگرفت، و همچنان که ریاضیات عالی را نزد مرحوم حاج میرزا محمد حسن ریاضی که از بستگان خود آن مرحوم بود، آموخت، و به حق در علوم ریاضی و هندسه به درجه بس شایسته و قابل تحسینی رسید و گاهی که با برخی از بستگان خود که لیسانسیه ریاضی بودند به مذاکره می پرداخت، تفوق ریاضی او آشکار و نمایان بود.

وی نه تنها در این علوم سرآمد اقران به شمار می رفت، حتی در تاریخ نیز تبحر خاصی داشت و خط نستعلیق را به صورت زیبا می نوشت.

مرحوم آیه الله خوانساری تا سال ۱۳۷۰ برابر ۱۳۳۰ هجری شمسی در قم اقامت نمود و در این مدت سی سال به وظایف علمی و تربیتی پرداخت و پیوسته حوزه درس او مورد توجه افراد با استعداد بود و توانست گروهی را تربیت کند، همچنان که شیوه زندگی، خلق نبوی، وقار شکوهمند و سکوت پرمعنی او در غیر موارد ضرورت، خود درس عظیمی برای افراد مهذب و خواهان سیر و سلوک بود.

مرحوم آیه الله خوانساری آثار علمی و ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که ما بخش مطبوع آن را یادآور می شویم:

۱. جامع المدارک. این کتاب یک دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر

« المختصر النافع» محقق حلی متوفای ۶۷۶ نگارش یافته و بر مسائل فقهی از طریق کتاب و سنت و سایر مدارک اجتهادی استدلال نموده است. مراجعه به این کتاب، انسان را با دقت و ریزه کاریهای فقید سعید در فقه آشنا می سازد. این کتاب در ۷ جلد چاپ شده است و هم اکنون مورد استفاده علما و فضلای حوزه های علمیه می باشد.

۲. العقائد الحقه.یک دوره اصول دین استدلالی است که به زبان عربی نگارش یافته و به صورت مستدل، مسائل عقیدتی را مطرح کرده است و مطالعه این کتاب ما را بر احاطه و تسلط آن مرحوم بر فلسفه و کلام آشنا می سازد

۳. تعلیقه بر «العروه الوثقی» که افکار فقهی خود را آنجا که با نظریه مرحوم سید یزدی، مخالف است مطرح می کند.

فقید سعید در بیست و هفتم ربیع الثانی برابر۲۹ دیماه ۱۳۶۵ دیده از جهان پوشید.

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پرسش

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پاسخ

روحانی مبارزی که ۱۸۰ دبیرستان و دبستان و بیش از ۸۰ مسجد و حسینیه تأسیس کرد و یازده بار به جرم مبارزه با طاغوت به زندان رفت.

در بیست و هشتم فروردین ماه ۶۴ برابر با ۲۸ ماه رجب ۱۴۰۵ هجری جامعه اسلامی، روحانی دلسوز، و مربی پرتلاش، و سخنور مؤثر و حرکت آفرین و خطیب توانایی که متجاوز از نیم قرن به تبلیغ، تعلیم، تربیت و تزکیه مشغول بود، از دست داد و در این مدت سرآغاز حرکتها و تحولها، کوششها و تلاشهای بس عظیم و ارزنده ای بود.

او با هوشیاری و آگاهی از اوضاع زمان، پیوسته در محضر مراجع و علمای اسلام و در کنار جامعه متدین و مبارز ایران بود، و آنی از حرکت و فعالیت و سازندگی باز نایستاد.

این گوینده پرتلاش و خدمتگزار صدیق و راستین اسلام مرحوم حجه الإسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی قدس سره بود که در سن ۸۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جامعه اسلامی را در سوک خود فرو برد.

او در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در شهرستان سبزوار دیده به جهان گشود، و پس از تحصیل دروس مقدماتی، برای تکمیل مراتب علمی، رهسپار مشهد مقدس گشت، و از خرمن علم شخصیتهای عظیمی مانند مرحوم حاج آقا حسین قمی، و حاج میرزا مهدی اصفهانی، و حاج میرزا محمد آقا زاده و دیگر استادان فن فقه و اصول، فلسفه و کلام بهره ها گرفت و چون از روز نخست به امر تبلیغ و ترویج از طریق وعظ و خطابه علاقه خاصی داشت.، برای تکمیل این قسمت رهسپار دیار

هند گشت، و در «مدرسه الواعظین» به آموزش علوم مربوط به فن خطابه از تفسیر و حدیث، تاریخ، سیره پیامبر و پیشوایان اسلام پرداخت، و از فارغ التحصیلان آنجا گشت، و پس از بازگشت به ایران در دوران اختناق نظام « رضاخان» تحت فشار شدیدی قرار گرفت، ولی پس از وقوع حادثه شهریور ۲۰ که آزادی نسبی نصیب جامعه روحانیت وعموم ملت ایران گشت، تلاش فرهنگی گسترده ای را از خانه خود آغاز کرد، نخست خانه محقر و کوچک خود را در جنوب تهران مدرسه کرد و کلاسهایی را به راه انداخت، همین هسته پربرکت سبب شد که شالوده بنای «جامعه تعلیمات اسلامی» ریخته گردد و تأسیس آن بسان نور در ظلمت آن روز منفجر گشت و در مدت قریب به ۴۰ سال ۱۸۰ مدرسه اعم از دبیرستان و دبستان و کودکستان در سرتاسر کشور ایران بنا گردید، و از این راه افراد متدین و دبیران و آموزگاران با ایمان را دور هم جمع کرد، و توانست گروه عظیمی از فرزندان اسلام را از فساد و انحراف برهاند، و سرانجام سرمشقی برای دیگر مصلحان گردد تا آنجا که گروهی دست به ساختن خانه های فرهنگی، مراکز علمی، و بالأخص دبستان و دبیرستان زدند و در کنار اجرای برنامه رسمی آموزشی، فرزندان اسلام را از نظر عقاید و اخلاق بارور ساختند: می دانیم اسلام امتیاز انسانها را در ایمان و علم و تقوا و جهاد خلاصه می کند که در آیات قرآن به آن تصریح کرده:

«یَرفَع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» مجادله/۱۱.

[خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفیع می گرداند.]

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین

أجراً عظیماً» نساء/۹۵.

[خداوند مجاهدان را بر نشستگان با دادن پاداش بزرگ برتری داده است.]

«إن أکرمکم عندالله أتقاکم» حجرات/۱۳.

[گرامی ترین شما نزد خداوند بزرگ پرهیزگارترین شماست.]

اگر ملاک امتیاز از نظر قرآن ایمان وعلم و دانش، جهاد و تلاش، تقوا و پرهیزکاری باشد، مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی هر چهار امتیاز را دارا بود.

او در میدان نبرد با طاغوت و طاغوتیان وقت، یک لحظه از پای ننشت، و به خاطر همین جهاد مستمر او بود که یازده بار دستگیر و زندانی شد و شکنجه های زیادی را متحمل شد.

او یک روحانی متقی، یک واعظ پارسا، یک مربی دلسوز و ارزنده بود که عمل او برای فرزندان اسلام سرمشق و برنامه بود.

مرحوم اسلامی با تأسیس «جامعه تعلیمات اسلامی» و با ساختن بیش از ۱۸۰ دبستان و دبیرستان و ۸۰ مسجد و حسینیه و با نوشتن کتاب ارزشمند «دو از یاد رفته» پیرامون«امربه معروف ونهی از منکر» و آثار ارزنده دیگر زنده و جاوید است.

او در جلوگیری از ورود جنازه طاغوت زمان «رضاخان» به ایران، بیش از همه فعالیت کرد، و در قیام ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت به رهبری مرحوم آیه الله کاشانی صمیمانه همکاری نمود، و سخنگوی رسمی او در محافل مذهبی بود، و در هر نقطه ای از نقاط ایران که نسبت به نهضت احساس بی تفاوتی و یا کارشکنی می شد، از طرف مرحوم کاشانی.، به آن نقطه سفر می کرد و مردم را بیدار نموده و در آنان شور و علاقه ایجاد می کرد.

در نهضت فداییان اسلام که فرزندان غیور و دلسوز کشور برای برانداختن نظام طاغوتی با دست خالی اما قلبی پر ایمان قیام کردند مرحوم اسلامی با

آنان هم پیمان بود، و صمیمانه آنان را کمک می کرد و ملت ایران خدمات ارزنده این مرد بزرگ را هرگز فراموش نخواهند کرد.

در انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت استاد امام خمینی دام ظله نیز از روحانیون پیشتاز بود و بارها در این راه به زندان رفت.

سرانجام شعله های فروزان این شخصیت خدمتگزار پس از یک نقاهت طولانی به خاموشی گرایید و پس از تشیع در تهران و قم در ضلع شرقی صحن حضرت معصومه (ع) در یکی از مقبره های صحن مقدس به خاک سپرده شد.

او در هر شهر و آبادی گام می نهاد قدمهای مؤثری برای حل مشکلات مردم، رفع اختلافات، تأسیس درمانگاه، تهیه آب آشامیدنی و امثال آن بر می داشت.

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پرسش

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پاسخ

مرحوم سید حسن از خاندان معروف « خرسان» که از بیوت قدیمی و علمی نجف می باشد و بیشتر آنان افتخار خدمت در آستان قدس مولا امیرمؤمنان (ع) را داشته اند و از میان آنها، علما و دانشمندان بزرگی برخاسته است که شرح حال آنان را مرحوم متتبع بزرگ آغا بزرگ تهرانی در کتاب ارزنده خود « طبقات الشیعه» آورده است و خود مرحوم فقید سید حسن خرسان کتابی به عنوان « یتیمه الزمان» درباره اسره و خانواده خود نوشته اند.

قهرمان گفتار ما در سال ۱۳۲۲ ه در نجف اشرف دیده به جهان گشود و علوم ادبی و منطق و فقه و اصول را از مشاهیر علما نجف آموخت، و در میان تمام طبقات به ورع و تقوا و پرهیزگاری معروف بود و سالها در مسجد شیخ انصاری اقامه جماعت می نمود.

از آثار بس ارزنده مرحوم، تحقیق و تصحیح کتابهای:

۱. « من لا یحضره الفقیه»، ۲. « تهذیب الأحکام»، ۳.« الاستبصار فیما اختلفت من الاخبار» می باشد و کتاب نخست از آن « صدوق و دومی و سومی از تألیفات شیخ طوسی و هر سه، جزء کتب اربعه می باشند، و هر سه کتاب به تحقیق و تحشیه این مرد بزرگ به چاپ رسیده است.

این نویسنده محقق به این حد اکتفا نکرده « مشیخه های» هر سه کتاب را شرح و تحقیق کرده است و در این مورد نوآوریهایی

دارد که بر اهل تحقیق پنهان نیست.

زنـدگی مرحوم « خرسـان» در کتاب « نقباء البشـر» ۳/ ۱۱۱۸ و « رجـال الفکر و الأدب » ص ۱۵۲ و « مشـهد الإمـام» و « تاریخ النجف» ۴/۸۵ آمده است،

علاقمندان می توانند به آنها مراجعه نمایند.

سرانجام این محقق کم نظیر درماه جمادی الثانیه ۱۴۰۵ ه در نجف اشرف در گذشت و با تحلیل و احترام در مقبره خانوادگی خود در صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پرسش

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پاسخ

عارف و فقیه آیت الله حاج میرزا علی اکبر مرندی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شهرستان مرند دیده به جهان گشود والد ایشان مرحوم آقا شیخ ملا علی از روحانیون برجسته و متقی شهرستان مرند بودند. معظم له دروس مقدماتی را از محضر پدر بزرگوار خود و نیز در مدرسه دینی مرند و بقیه مقدمات و سطوح مختلف علوم دینی را از محضر علمای بزرگ تبریز فرا گرفته، سپس جهت تحصیل در دروس خارج و فقه و اصول عازم نجف اشرف گردیدند و از محضر حضرات آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، میرزای نائینی، ایروانی، آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، به مدت ۱۵ سال استفاده کردند. همچنین به مدت ۱۰ سال تمام در معیت دوست یکدل و هم حجره خویش، مرحوم علامه طباطبائی در رشته سلوک و عرفان از حضور عرفای نامی عصر حضرات آیات: سید حسین بادکوبه ای (م ۱۳۵۸) و میرزا علی قاضی (م۱۳۶۵) کسب فیض کرده و به مرحله والایی از مراحل سیر و سلوک نائل گردیدند.

احاطه و تسلط ایشان به احادیث و تفاسیر و مسائل فقهی و عرفانی مورد تأیید مراجع و آیات عظام بود و از مجتهدان عالیمقام به شمار می رفت.

مرحوم مرندی زندگانی پربرکت خویش را که از مرز یک قرن متجاوز گردید، سراسر در تقوا و پرهیزگاری ووارستگی و سیر و سلوک گذرانید، و شاگردان بسیاری از محضرشان کسب فضیلت نمودند. هر چند که از شدت وارستگی و تواضع، بیش از پنجاه سال در منطقه کوچکی مثل شهرستان مرند گوشه عزلت گزیده بودند، لیکن علمای اعلام و مریدان عاشق

و سالکـان طریقـت در هر فرصـتی از زیـارت معظـم لـه و کسب فیض و حـل معضـلات فقهی و عرفـانی سـود می جسـتند و به صراحت می توان گفت که کمتر کسی به شناخت شخصیت و مقام معنوی معظم له توفیق پیدا کرد.

بالأخره ایشان پس از عمری تـدریس و خـدمت به اسـلام و مسـلمین در حدود ساعت ۳ صـبح روز سه شنبه مورخه۹/۱/۷۳ در حـالی که تـا آخرین لحظـات ذکر لااله الاالله بر لب داشت، به لقاء الله پیوست و جهان تشـیع را از فیض وجود پربرکت خویش محروم ساخت.

آقای مسـعود عالمپور رجبی که افتخار دامادی مرحوم مرنـدی را دارد در سوگ ایشان این چنـد بیت را سـروده اند که به درج آنها مبادرت می ورزیم:

سحر صلای رحیل از دم سروش رسیدندای هاتف غیبی به گوش هوش رسید

که ای خجسته پی از خاکدان دون برخیزسرود دلکشی از هر کران به گوش رسید

بیا بیا که ملائک به عرش منتظرندپیام دعوتی از سوی یار دوش رسید

زمان زمان وصال است و لحظه دیدارسبوی عشق هم از پیر می فروش رسید

نگار خسته دل آنگاه جرعه ای نوشیدزپیر میکده گلبانگ نوش نوش رسید

صدای بال ملائک در آسمان پیچیدکه رند عاشق و درویش خرقه پوش رسید

مرید و زاهد شب زنده دار و عارف پیرکه در طریق طلب بود سخت کوش رسید

قلندری که چو نی بود محرم اسراردلش فشرده زفریاد و لب خموش رسید

زدیده خون بفشان در فراق او «مسعود»که از غمش به فلک ناله و خروش رسید

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پرسش

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پاسخ

حجه الإسلام و المسلمین مرحوم حاج میرزا عبدالله شهیدی قزوینی، نجل مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالحسین قزوینی که نسب شریفش با چهار واسـطه به علامه بزرگ، مرحوم ملا محمـد تقی برغانی، شـهید ثالث اعلی الله مقامه می رسـد در محرم الحرام

۱۳۴۰ قمری در بیت علم و کمـال و فضـیلت در قزوین ولادت یافت پس از طی دوره دبیرسـتان به تحصـیل علوم دینی اشـتغال یافت علوم مقدماتی و بخشی از سطوح را نزد والد گرامی خود و اساتید وقت قزوین فرا گرفت و سپس در سال ۱۳۶۱ قمری به منظور ادامه تحصـیل به شـهر مقـدس قم مهـاجرت نمود و از محضـر اساتیـد و آیـات عظـام مخصوصـاً مرحوم آیه الله عظمـای حجت، و آیه الله عظمـای بروجردی و آیه الله مرعشـی و امـام خمینی اعلی الله مقامهم بهره علمی گرفت و به کسب اجازاتی از مراجع بزرگوار تقلید عبدالنبی عراقی، سید عبد الهادی شیرازی، حاج سید ابوالقاسم خوئی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید ابو الحسن رفیعی قزوینی نائل آمد.

مرحوم آقای شهیدی انسانی وارسته، دارای اخلاق حمیده و خدمتگزاری صادق بود مصاحبت او برای جوانان و طلاب، درس، رفتارش الگو بود.

فعالیتهای چشـمگیر اجتماعی و فرهنگی و دینی و تلاشهای بی وقفه در اداره جریان انقلاب اسلامی در قزوین از دیگر فرازهای زندگی پربار این مرد راستین علم و دین و تقواست.

از آثار به طبع نرسـیده ایشان می توان به «کتاب المعراج» و تفسـیر سوره مبارکه یوسف (ع) اشاره نمود. روح ملکوتی آن فقید سعید در روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۴۱۴ قمری (۱۸ فروردین ۱۳۷۳ش) در شهر

مقدس قم به جوار رحمت الهی واصل گردید.

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری محقق و نویسنده معاصر، روز جمعه ۲۹ اردبهشت ۱۳۷۴ برابر با ۱۹ ذی الحجه الحرام (۱۴۱۵) در زادگاهش در شهرستان شوشتر به ملکوت اعلی پیوست. وی از احفاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (متوفای ۱۳۰۳) بود که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۲۸۱ شمسی دیده به جهان گشود و پس از تحصیل در زادگاهش و نجف اشرف، در شوشتر رحل اقامت افکند و از طریق تدریس و بیشتر از طریق قلم، اصیل ترین خدمات علمی را به جامعه فرهنگی عرضه داشت.

تاریخ نام بی شماری از دانشمندان را که با اندیشه و خامه خویش، علوم اسلامی را بارور ساخته اند، ضبط کرده است. این گروه از افتخار آفرینان، چشم از لذایذ دنیا پوشیده و در گوشه کتابخانه و زوایای مدارس و مراکز تحقیق، به پژوهش پرداخته و به زندگی جاودانه دست یافته اند، و به گفتار والای امیرمؤمنان: « الناس موتی و أهل العلم أحياء» تجسم بخشیده اند و در حقیقت بسان شمع سوخته و آب شده اند و اطراف خود را روشن کرده اند.

با ارج نهادن به تلاش تمام محققان و متفکران، یادآور می شویم هر اندیشه و نگارشی از خلود و جاودانگی برخوردار نیست و چه بسا اندیشه ها و نگارشها به مرور زمان از قلمرو علم بیرون می روند و جزء تاریخ آن علم به شمار می آیند و سرانجام راهی قفسه کتابخانه و یا دیار عدم می شوند، گاهی از آنها جز نامی در فهارس باقی نمی ماند. و احیاناً فهارس نیز به درج نام آنها موفق نمی شود.

گروه کثیری از نویسندگان، ناقلان خوش ذوقی هستند که با

تغـذیه از افکار گذشـتگان و افزودن آراء و مناقشاتی از خود، دست به تألیف می زنند و در ردیف مؤلفان قرار می گیرند، این نوع از آثار علمی حیات موقت دارند، کوتاهی و فزونی عمر آنها به عوامل خاصی بستگی دارد.

در این میـان گروه انـدکی هسـتند که با نیش خامه، موج عظیمی در علم و دانش پدیـد می آورنـد و اصولی را ویران و اصول نوی را جایگزین آن می سازند و افقهای تازه را در علم کشف می کنند این نوع از آثار سهم بسزائی در جاودانگی دارند.

اثر جاودانه محقق بزرگ عصر حاضر، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی شوشتری در فن رجال، از معدود آثار جاودانه این قرن و از حسـنات آن به شـمار می رود. مؤلف بـا عشق و علاـقه فراوان و تتبع توان فرسـا و ذوق سـرشار در دریـای پهناور تاریـخ و رجال و حدیث فرو رفته و در نتیجه به جواهرات گرانبهایی دست یافته است و سـرانجام با غواصـی خاصی موجی عظیم در این بحر پدیـده آورده و به رکود علم رجـال که نشـانه افسـردگی است، پایان بخشـیده و راه را برای آینـدگان باز نموده است و با نگارش کتاب « قاموس الرجال» زبان تحقیق جدیدی را در این علم به آیندگان آموخته است.

اگر نگارنـده مقـام علمی او را در آینه رجـال او می بینـد، این نه به معنی این است که دانش و تحقیق او را بر این علم منحصـر می دانـد، بلکه برای این است که نگارنـده به این علم علاقه خاصـی دارد و گمشده خود را در این کتا ب یافته است، اگر این عذر پذیرفته نیست و شاید هم پذیرفته نباشد، باید یادآور شوم که

کلیه آثار استاد محقق، از ابتکار و نوآوری برخوردار است و اثر دیگر و جاودانه او در تفسیر موضوعی نهج البلاغه به نام «نهج الصباغه» نشانه دیگر از خلاقیت و بینش بزرگ و دید عمیق او است.

کتاب قاموس الرجال که کلید تحقیق نو در رجال را در دست دارد، دارای سرگذشت و ویژگی است که به آن اشاره می کنیم:

علامه، شیخ عبدالله، فرزند مرجع بزرگ، شیخ محمد حسن مامقانی که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری در نجف دیده به جهان گشوده و در نیمه شوال ۱۳۵۱ هجری قمری دیده از آن بربسته، در اواخر عمر خود کتابی به نام تنقیح المقال فی علم الرجال نگاشت.وی در این کتاب که در ۳ جلد رحلی بزرگ و قطور چاپ شده است، ترجمه و شرح حال صحابه و تابعان و اصحاب امامان معصوم و راویان از آنان را تا قرن چهارم آورده است، تا آنجا که توانسته، مجموع نصوص کتب رجالی قدما را درباره مشایخ حدیث و راویان گردآورد، و انسان را از مراجعه به کتابهای دیگر بی نیاز سازد.

از آنجا که مامقانی در دوران تحلیل قوای جسمی و در آستانه پیری دست به نگارش این کتاب زده و تقریباً در مدت سه سال، نگارش و چاپ و نشر آن به پایان رسیده، طبعاً نگارش چنین کتابی در این مدت کم خالی از اشتباه و لغزش نخواهد بود، از این جهت گروهی تعلیقاتی برآن زده اند.

از جمله شخصیت هایی که بر این کتاب تعلیقه نوشت و موارد لغزش آن را بیان ساخت، مؤلف محقق شیخ محمد شوشتری صاحب کتاب قاموس الرجال است.

این کتاب بصورت تعلیقه ای بر رجال علامه مامقانی نگارش

یـافت و در آغـاز بنـام تعلیقـات تنقیـح المقـال مشـهور گشت ولی هنگـام طبع به نـام « قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم » نامیده شد.

در هر حال هر چنـد این کتاب بصورت تعلیقه بر رجال مامقانی نگاشـته شـده، ولی خود به صورت کتاب مسـتقلی است که در عین بیان لغزشهای اصل، مطالب مستقلی دارد که برای هر فقیه علاقمند به رجال، مفید و سودمند می باشد مزایای این کتاب:

۱.اعتماد بر اقوال قدما

این کتـاب در حـالی که کلیه متون رجـال قـدما را در بردارد، و از نقـل توثیقـات متـاخران خودداری می کنـد، در مواردی که رجالیهای متاخر بر نکاتی دست یافته اند که قدما از آنها غفلت داشته اند، آنها را نیز آورده است، مثلا" درباره یک راوی، اگر شخصـیت های بزرگی مانند نجاشـی و شـیخ، بر وثاقت او تصریح می کنند، هرگز بر توثیقات متاخران مانند علامه و ابن داود، اعتنـا نمی کنـد، به همان توثیقات دیرینه اکتفا می ورزد، زیرا توثیقات متناخران مسـتند به توثیق قـدماست، آنگاه که اصل نقل شـد دیگر به ذکر نقـل هـای دست دوم نیازی نیست ولی آنجا که متاخران بر یک سلسـله قرائن دست یافته انـد که وثاقت و یا ضعف راوی را در مواردی ثابت می کنـد، به نقل توثیق و یا تضـعیف متاخران می پردازد و یا اگر رجالیون متقـدم فردی را در ضمن ترجمه راوی دیگر ذکر کرده اند که غالباً انسان بر چنین ذکر ضمنی متوجه نمی شود، در حالی که یک رجالی متاخر بر چنین توثیق ضمنی دست یافته و آن را در عنوان مخصوص به آن راوی یاد آورد شده است،

توثیق هر دو را نقل می کند تا حق رجالی متاخر بعنوان نخستین فردی که توثیق راوی را در کلمات قدما به دست آورده است، ادا گردد.

از این جهت، با این که کتاب بر اساس خلاصه گویی و حذف مکررات نگارش یافته، مع الوصف از نظر فزونی تتبع به حدی است که در ۱۴ جلد به طبع رسیده است.

۲.مراجعه به کتب تاریخی اصیل

مؤلف در این کتاب علاوه بر مطالعه کتابهای رجالی که موضوع کتاب است، مطالعه را به یک رشته کتابهای خارج از فن رجال کشیده که میتواند وضع راوی را از نظر زندگی و گرایشهای مذهبی روشن سازد. و این نقطه قوت بزرگ این کتاب است که در دیگر کتابهای رجالی به چشم نمی خورد.

مؤلفان رجال، غالباً به کتب رجالی و حدیثی اکتفاء می ورزند، ولی این شخصیت بزرگ و محقق عالی مقام کتابهایی را مورد مطالعه قرار داده است که به طور ضمنی میتوانند خدمتگزار علم رجال شوند مانند:

الف: تاریخ بغداد، نگارش حافظ احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی متوفای سنه ۴۶۳ این کتاب در ۱۴ جلد به چاپ رسیده و حاوی شرح حال شخصیت های بزرگی است که در عراق نشو ونما داشته یا مدتی در آنجا سکنی گزیده اند و ناگفته پیداست که بسیاری از راویان حدیث ما عراقی بوده اند و از این جهت این کتاب میتواند در رفع برخی از ابهامها مفید باشد.

ب: کتاب المعارف، نگارش عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری که در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ و یا ۲۷۶ درگذشته است. کتاب معارف از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی است که در مصر چاپ شده است.

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پاسخ

روز دوشنبه ۱۸ رجب ۱۴۱۶ هجری، حوزه علمیه قم یکی از استوارترین استوانه های علمی و فقهی خود را از دست داد.

او اسوه تقوا و فضیلت، اسطوره تحقیق و تتبع، شخصیت بارز فقهی حضرت آیه الله میرزا کاظم تبریزی قدس سره بود. او به حق یکی از بارزترین مصادیق صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر مولاه بود.

او از دوران جوانی علاقه بس فراوانی، به علم و دانش داشت و در مدرسه طالبیه، آخرین فردی بود که چراغ او می سوخت.

وی مقدمات و منطق و معانی و بیان را از دو استاد بزرگ وقت در تبریز فرا گرفت:

۱. ادیب بزرگوار، مرحوم شیخ علی اکبر اهری (۱۳۸۵–۱۲۹۶) که در تدریس مغنی و مطول بلا معارض بودند.

۲. فاضل ارجمند، میرزا محمود انصاری که هم اکنون در قید حیاتند.

آنگاه در اواسط ۱۳۶۲ هجری قمری، برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد، و پس از اقامت اندکی به تبریز بازگشت، و تصمیم گرفت که در حوزه علمیه نجف مشغول تحصیل شود و از سال ۱۳۶۳ رحل اقامت در کنار مرقد امیر مؤمنان افکند و با سعی بلیغ و کوشش زائد الوصف سطوح عالیه را فرا گرفت و سپس در محضر بزرگان وقت به دروس خارج پرداخت.

فقید سعید به سال ۱۳۴۰ هجری، در یک خانواده مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح را در تبریز فرا گرفت، و قریب به سی سال تمام در نجف اشرف اقامت نمودو با کوله باری از اندوخته های علمی فراوان در اواخر به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم رحل اقامت

انداخت.

مشایخ و آیات عظام و علمای گرامی که آیه الله تبریزی در حوزه درسی آنان تربیت یافته، بترتیب زمانی عبارتند از:

۱. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره.

۲. آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی، که پختگی فقهی خود را مرهون ایشان میدانست.

۳. آیه الله شیخ محمد رضا آل یاسین، باب خمس و زکات عروه.

۴. آیه الله شیخ محمد علی کاظمی.

۵. آیه الله شیخ موسی خوانساری.

۶. آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی.

۷. آیه الله میر سید علی بهبهانی، به مدت ۱۰ ماه.

۸. آیه الله حاج سید محمد شاهرودی، به مدت ۲ سال.

۹. آیه الله حاج سید محسن حکیم، در دوره تالیف مستمسک.

۱۰. آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، بیش از یک دوره.

تالیفات

۱.شرح عروه الوثقی، دوره کامل فقه در چندین مجلد.

۲.القواعد الفقهیه، شامل ۹۰۰ قاعده با تطبیق هر قاعده ای بر فروع، در چندین مجلد.

۳.تطبیقات الوسائل، شامل فقه الحدیث و بررسی اسناد آن، در ۲۰ مجلد.

۴.اصول جدیده، در ۱۰ مجلد.

۵.دو شرح مبسوط بر کفایه بر مبنای تحقیق و تدقیق.

۶.حواشی بر رسائل و مکاسب و دیگر متون درسی.

مرحوم آیه الله تبریزی تمام عمر با برکت خود را صرف تحصیل، تدریس، تحقیق، تالیف و تهذیب نفس نمود، هرگز لحظه ای

از عمر خود را به بطالت سپری نکرد حوزه درسش همواره فضلای پژوهشگر را در خود جای می داد.

روزهای جمعه به مدت دو ساعت در خانه اش به روی طلاب و فضلا باز بود، از هر بابی که سؤال می کردند، پاسخ شافی و وافی می داد، گویی همین امروز از تحقیق مبانی آن برخاسته است.

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پرسش

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پاسخ

درختان ریشه دار و تناور پیوسته میوه می دهند و در مقابل حوادث مقاوم و پا برجا می باشند و در سایه گسترده آنها گروهی استراحت می کنند و مردم پیوسته به آنها عشق می ورزند، زیرا حیات خود را در گرو آنها می دانند.

انسانهای بزرگوار و عالمان دلسوز و فقیهان خدمتگزار که پاسی از عمر خود را با کمال وارستگی در تحصیل علم سپری می کنند، و در راه آرمان بزرگ خود (هدایت مردم) سر از پا نمی شناسند، همان مصداق کلمه طیبه الهی هستند که ریشه محبت در اعماق قلوب مردم دارند و شاخه های بلند و سر به فلک کشیده آنها، محیط زندگی را پر طراوت و پر ثمر می سازند چنان که می فرماید: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» ابراهیم/۲۴.

عالم بزرگوار مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی فرزند آیه الله حاج میرزا عبدالله تهرانی، و نوه مجتهد بزرگ، مرحوم حاج میرزا مسیح تهرانی است که بانی مسجد چهل ستون در قلب تهران و فقیه ناموری که به فتوای او وزیر مختار دولت اجنبی به نام تزار در تهران به هلاکت رسید و از این طریق تاریخ جدیدی به روی ملت ایران گشوده گردید و جهان آن روز احساس کرد که فتوای یک فقیه میتواند برخلاف تمایلات دول وقت (قاجار) شدیدترین ضربات را بر نماینده متجاوز یک دولت بیگانه که قصد اهانت و تجاوز به نوامیس اسلامی را داشت، وارد آورد و تفصیل آن در تاریخ مذکور است.

مرحوم آیه الله سعید

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری برابر با ۱۲۹۸ هجری شمسی دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در تهران، سپس در قم به پایان رسانید، آنگاه برای تکمیل رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر سه مرجع بزرگ زمان:آیه الله عظمای حکیم، آیه الله عظمای خوئی و آیه الله عظمای حلی بهره کافی برد و بیش از همه در دروس مرحوم حلی حاضر می گشت و آنچه که از محضر پر فیض آن عالم بهره می گرفت، می نوشت و اخیراً تقریرات او را در دو جلد به نام دلیل العروه و مکاسب به طبع رسانده است.

از خصوصیات این روحانی عالیقدر این بود که به درخواست حاجتمندان در حد امکان، پاسخ مثبت می داد.

از دیگر ویژگیهایش، تواضع و فروتنی او بود به گونه ای که میتوان گفت: در این ویژگی بی نظیر بود او با تمام وجود به اسلام و تشیع عشق می ورزید و برای خدمت شب و روز نمی شناخت و مرض و بیماری مانع از کار نبود.

از آثار بزرگ او تاسیس کتابخانه عمومی عظیمی است در جنب مسجد چهل ستون تهران که قریب بیست و هفت هزار جلد کتاب دارد و پیوسته مورد توجه جوانان و محققان و افراد فرزانه است.

و از دیگر خدمات او در زمینه قرآن کریم دو کار مشترک و ماندنی است:

۱.تاسیس گنجینه قرآن کریم و از هر قرآن چاپی و احیاناً خطی یا ترجمه های مختلف نسخه ای گردآوری نموده، نمونه ای را در آن گنجینه به نمایش گذاشته است.

۲.تشکیل موسسه انتشاراتی بنام دایره المعارف قرآن است که تاکنون دوازده جلد آن به زبان فارسی و یک

جلد آن به زبان عربی منتشر شده است.

چراغ عمر مرحوم آیه الله سعید پس از هشتاد سال نور افشانی، به ظاهر خاموش شد. روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست و اگر ممکن باشد مرگ او را در یک عبارت خلاصه و بیان کنیم، شایسه است بگوییم: عاش سعیدا" و مات سعیدا". خداوند او را بیامرزد و روح پاکش را با مولایش امیر مؤمنان (ع) محشور گرداند.

فهرست برخی از آثار آن رادمرد

آثار جاودانه او نشانه حیات مستمر او در میان ماست در این جا به برخی از آثار او اشاره می کنیم:

۱.دلیل العروه.

۲.مکاسب.

۳.الی علماء الاسلام.

۴.پیغمبر با شما سخن می گوید.

۵.علی از دیدگاه وحی.

۶.حسن و حسین با قیام وسکوت.

۷.فاطمه زهرا (س).

۸.پیام فاطمه (س).

۹.پیام امام حسن عسکری.

۱۰.سیدالشهداء با شما سخن می گوید.

۱۱.مهدی اهل بیت.

۱۲.خدا و مهدی (ع).

۱۳..شهر رمضان.

۱۴.امیر المؤمنین با شیعیان سخن می گوید.

۱۵.امام صادق (ع).

۱۶.امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا(ع).

۱۷.نور الابرار.

۱۸.مبعث.

۱۹.پیامبر اسلام (ص).

۲۰.امام حسین (ع).

۲۱.امام حسن (ع).

۲۲.الغدیر و ما ادریک ما الغدیر.

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پرسش

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پاسخ

آنچه در این صفحه نگارش می یابد، اشک خامه و سرشک قلم است زیرا در هفتم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری قمری برابر با هشتم بهمن ماه ۱۳۷۴ شمسی، حوزه علیمه قم، صاحب قلمی را در تاریخ و تراجم و رجال، از دست داد که اطلاعات و آگاهی او در شناخت تاریخ و رجال اسلام زبانزد محافل بود.

قلم تاریخ و ترجمه بر فقدان شخصیتی اشک می ریزد که صدها ترجمه به قلم او نگارش یافته و صدها ترجمه دیگر به خامه او به صورت خطی در کتابخانه شخصیش موجود، و در انتظار هیاتی است که به تنظیم و نشر آنها بپردازد.

این دانشور نامور، مرحوم علامه بزرگوار، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی قدس سره است که از بیت مرجع بزرگ آیه الله مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی صاحب کتاب عروه الوثقی است.

فقید سعید در بیست و سه جمادی الاولی ۱۳۴۸ ه . ق برابر چهارم آبان ۱۳۰۸ ش. دیده به جهان گشود و مراحل تحصیلی مختلف خود را در حوزه علمیه نجف اشرف (زادگاهش) به پایان رسانید و در فقه و اصول و تفسیر از دروس مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله خوئی بهره ها برد.

از آنجا که به تاریخ تشیع و شناسائی رجال و تواریخ دانشمندان شیعه علاقه خاصی داشت، گمشده خود را در محضر دو استاد

بزرگ: آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله امینی باز یافت و از محضر این دو شخصیت حدود بیست و پنج سال استفاده های فراوانی کرد.

از فقید سعید آثار گرانبهایی به یادگار مانده و خود

او نیز زندگی خود را در کتاب « الغدیر فی التراث الاسلامی » ص ۲۳۳تا ۲۴۵ نگاشته است.

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پاسخ

چندی قبل شخصیتی مانند «آیه الله حاج شیخ مرتضی بروجردی » به دستهای آلوده به گناه کشته شد و چهل روز و اندی از شهادت آن عالم بزرگ نگذشته بود که درخت کهن و پر باری از علم و دانش از ریشه قلع و قمع گردید و جهان علم و دانش را به سوک خود نشاند یعنی مرحوم «آیه الله آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی » به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء در حالی که گرد سفر بر صورت او نشسته و قلبش به مهر امام حسین (ع) می طپید، مورد هدف گلوله های فرومایگانی قرار گرفت که خود با جمعی از یارانش یکجا جان سپردند و نفرت همگان را بر قاتلان خود برانگیختند.

شخصیتهایی مانند آیه الله غروی به این آسانی قابل تربیت و پرورش نیستند. خون دل و رنج فراوان لازم است تا مجتهدی بزرگ، محققی عالیقدر، مؤلفی پرکار و مدرسی خوش تقریر تربیت شود.

حضرت آیه الله آقای غروی در سال ۱۳۴۹ ه . ق برابر با ۱۳۰۹ شمسی در یک خانواده پاک و مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود.

پدر او یک بازرگان متعهدی بود که در عصر دولت «تزار» دفتر تجارتی در آن سو داشت که پس از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در روسیه و قفقاز برای حفظ دین و عقاید خود از تمام مایملک خود دست کشید و به تبریز بازگشت، هنوز دو سال از عمر فرزندش نگذشته بود که دعوت حق را لبیک گفت و تربیت این کودک نورس بر عهده مادر علویه اش گذارده شد که نمونه تقوا و پاکدامنی بود و

به دودمان پیامبر عشق می ورزید.

شهید آیه الله غروی پس از به پایان رساندن دوره ابتدایی در سن چهارده سالکی وارد حوزه علمیه تبریز شد و سطوح را تا حد لمعتین در تبریز فرا گرفت و در این مدت، بیشتر با مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ عبدالحسین غروی – قدس سره – مانوس بود. و نسبت به ایشان علاقه خاصی داشتند.

در سال ۱۳۶۴ه .ق حوزه تبریز را به نیت تحصیل در حوزه علمیه قم ترک نموده و تا سال ۱۳۶۹ ه . ق در این مرکز به آموزش سطوح عالی و قسمتی از خارج پرداخت.

وی برای به پایان رساندن سطوح عالی از درسهای مرحوم آیه الله مجاهد و ایه الله آقای سید حسین قاضی بهره بیشتر برد و در درس خارج، بیشتر از مرحوم آیه الله حجت بهره برد تا این که در سال ۱۳۶۸ برای اخذ دانش بیشتر و ارتباط با باب علم رهسپار نجف اشرف گردید. و در آنجا از اساتیدی مانند آیه الله میرزا باقر زنجانی و آیه الله العظمی آقای خوئی قدس سره بهره گرفت.

او در عین تحصیل، به تدریس نیز می پرداخت و سطوح عالی را مرتب تدریس می کرد تا آنجا که خود، حوزه مستقلی برای تدریس خارج تاسیس نمود.

ویژگیهای این فقیه عالیقدر:

۱. او داری بیانی روشن بود و قلمی گویا داشت سخت ترین و سنگین ترین مطالب را با روشن ترین عبارات تبیین می نمود که نوشته های او گواه روشنی بر این مطلب است.

۲. او در ضبط مطالب اعم از کوچك و بزرگ از حافظه خارق العاده ای برخوردار بود که شاید بتوان او را در

شمار حافظان بزرگ شمرد.

۳. او از دوران جوانی به تهجد و نماز شب عادت داشت و شاید بتوان گفت که در این پنجاه سال اخیر کمتر شبی بود که او از تجهد بهره نداشته باشد.

۴. او در عین فقاهت و آگاهی از مبانی فقهی و اصولی روشن بینی بود و به خدمات دیگران ارج می نهاد.

۵. او در تربیت شاگرد دست توانایی داشت و با تدریس چند دوره اصول و چند کتاب گروهی را پرورش داد.

۶. او برخلاف گروهی از فقها که به تدریس و تقریر اکتفا می ورزند، یک فرد دست به قلمی بود که کتابهای ازنده ای نوشته و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار نهاده است.

۷. او انسانی بود متواضع و فروتن، و در عین حال با وقار و سنگین و نسبت به دوستان خود رئوف و مهربان.اینک ما برای آگاهی علاقمندان فهرست اجمالی آثار ایشان را می آوریم:

۱.التنقیح در دوازده جلد، شرحی بر عروه الوثقی که تقریر استاد بزرگ خود آیه الله العظمی خوئی قدس سره و همگی به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲.تقریر اصول به صورت یک دوره کامل از درس استاد و الامقامش آیه الله میرزا باقر زنجانی قدس سره

۳.شرحی استدلالی بر مکاسب

۴.تعلیقه ای بر کفایه محقق خراسانی

۵.رساله ای در قاعده طهارت

۶.رساله ای در قاعده تجاوز.

۷.رساله ای در قاعده ید.

۸.رساله ای در قاعده قضاء.

و همچنین تالیفات دیگری که بصورت خطی در بیت شریفش به یادگار مانده است. به امید روزی که در پرتو تلاشهای فرزند برومندش حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد تقی غروی حفظه الله به زیور طبع آراسته شود.

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پرسش

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد علی عالمی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در حومه دامغان متولد و پس از طی مقدمات در دامغان و همدان، در سال ۱۳۳۱ عازم قم شدند و از محضر مراجع عالیقدر وقت همانند حضرات آیات: بروجردی، گلپایگانی، امام خمینی، داماد و علامه طباطبایی قدس سره بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۱ به تقاضای مردم متدین سمنان و به امر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (طاب ثراه) عازم آن دیار گردیدند و به دنبال مبارزه بر ضد فساد رژیم سابق در سال ۱۳۵۲ به مدت یک سال به بافت کرمان تبعید شدند.

پنج جلد کتاب «پیغمبر و یاران، سه جلد «شاگردان مکتب ائمه (ع)»و یک جلد «حسین (ع) نفس مطمئنه» و چندین رساله عربی از آثار قلمی اوست.

روح بلند، طبع عالی، مردمداری، سخاوت، شجاعت و حلم از صفات ممتاز او بود. در زندگی منظم بود و روحی آرام و مطمئن داشت و در مقابل مشکلات مقاوم بود.

سرانجام پس از نیم قرن تلاش علمی و تبلیغی در ۱۷ شهریور ۱۳۷۸ دار فانی را وداع گفت.

سمنان و ادارات تعطیل شد و مردم با شرکت بی سابقه در تشییع جنازه آن عالم ربانی از ۳۷ سال خدمت صادقانه او عملا" قدردانی کردند.

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمد تحصیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصیل به نام «حاج ابراهیم» شمیرانی دیده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملاً حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.با تمام کمالات علمی و معنوی و شخصیت اجتماعی که داشت، در مقابل خدمات اجتماعی که (نمونه هایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کـد یمین و «عرق جبین» و به اصـطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشـنایی داشـتند می گویند، یکی از صـفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشـد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بـازار تهران به درستی و پـاکیزگی، ورک گویی شـهرت داشت و مردم، بسـیاری از مشـکلات خود را بـا او در میـان می نهادنـد، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسـی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گـذرد در این جـا رشـته سـخن را به دست یکی از فرزنـدان ایشـان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران اسـتبداد سـیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صـنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحال ملتی که وزیر آن از قانون اساسی آن مملکت خبر ندارد. وزیر با ناراحتی پرسیده بود که حالا چکار باید کرد؟ پدرم گفت: یا اعلامیه بدهید و این مالیات را نقض کنید یا شما را به اتهام زیر پا گذاشتن قانون اساسی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شرکت نفت ایران و انگلیس هر ساله، ترازنامه خود را در روزنامه ها انتشار می داد. پدرم هر ساله به دقت آن را در روزنامه می خواند و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالها در حدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کار را بکنم یا پرداخت کنید یا به دادگستری شکایت می کنم. شرکت نفت مجبور شد برای سرپوش گذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کند. از آن پس دیگر ترازنامه شرکت نفت منتشر نشد و طبق قانون آن زمان اگر کسی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشتاد و سه سالگی در سیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیک گفت و در وادی السلام قم در مقبره ضیائیان به خاک سپرده شد و از خود سه پسر و چهار دختر به یادگار گذارد.

او مرد نورانی و الهی بود، با نور خدا می نگریست و از لحظات مرگ خود آگاه بود دختر او « مریم » می گوید روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سخن او را جدی نگرفتیم ولی سر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، ل...اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا نظری

کن به کجا آمده ای

</body>

</html>

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چǫşķĀاست؟

پرسش

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پاسخ

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه جایگاهی بسیار عظیم و بلند است تو گویی خورشیدی است که سیاراتی گرد اگرد آن گردش می کنند. این استاد بزرگ شیعه از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

الف: شیخ مفید در عصری زندگی می کرد که مکتبهای کلامی فراوانی ظهور کرده و فلسفه یونانی، هندی و ایرانی ترجمه شده و یا در دست ترجمه بود، در چنین محیط پر از جدل و مناقشه که هر کسی جامعه اسلامی را به گوشه ای می کشید، شیخ، قد علم کرده و عقاید امامیه را بر کتاب و سنت صحیح و براهین روشن عرضه نمود و اندیشه های خلاف کتاب و سنت و عقل را به دور ریخت. هر چند قبل از شیخ، عقاید امامیه به وسیله پیشوایان معصوم یا یاران عزیز آنان به گونه ای تنظیم شده بود، مثلاً امام هشتم(ع) عقاید اسلامی را برای مأمون تحت عنوان «محض الاسلام» نگاشت و هم اکنون این رساله در اختیار ما قرار دارد. همچنین عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بر امام هشتم(ع) عرضه کرد که به صورت رساله تنظیم گردیده است. استاد شیخ مفید، مرحوم صدوق نیز دو رساله در عقاید امامیه تنظیم کرده که یکی را خود شیخ مفید با عنوان «تصحیح الاعتقاد» شرح کرده و دیگری نیز به نام «رساله موجزه» در آخر امالی به عنوان مجلس شصت و هفتم به چاپ رسیده است.

با توجه به نگارش این رساله ها، عصر شیخ مفید چون عصر جدال عقاید و رو در رویی مکاتب کلامی و فلسفی بود، ناچار او باید عقاید امامیه را با توجه به این

افکار تنظیم کنـد، او با ابتکار خاصـی عقاید امامیه را به صورت موجز و گاهی مفصل مبرهن کرد و شـیعه را از هر نوع هرج و مرج در عقاید نجات داد و همان خط کلامی شیخ است که پس از قرونی نیز حکمفرماست.

در ذیل این ویژگی باید گفت: شیخ مفید بزرگترین دانشمند کلامی شیعه است که در قرن چهارم قد علم کرد و دیگر برای او همتایی نیامد. گرچه مرحوم محقق طوسـی و یا مرحوم علامه حلی از بزرگترین حکیمان و متکلمان شـیعه بوده اند امّا تخصص محقق طوسـی در فلسـفه مشاء بود و علّامه حلّی مؤسس نبوده، بلکه بیشتر مقرر و بیانگر است. هر چند کتاب «نهایه الاحکام» او در علم کلام دُرّ شاهواری است که در میان کتابهای کلامی او می درخشد ولی کلام وی آمیخته به فلسفه بوده و کلام خالص نیست.

در حالی که شـیخ مفیـد متکلمی تمام عیار بوده و کافی است که بـدانیم تنها در نقـد مکتب معتزله هفت کتاب و رساله نوشـته اسـت تـا چه رسـد به دیگر مکـاتب. از این جهت ابن نـدیم (م ۳۸۸ه) می گویـد: «من شـیخ مفیـد را دیـدم و او را در کلام و مناظره، بزرگ مرتبه یافتم».

ب: شـیخ مفیـد هم از نعمت قلم برخوردار بوده و هم از نعمت بیان. در سایه قلم آثار فراوانی از او به یادگار مانده که فهرسـت آنها را شاگرد رجالی او «نجاشـی» در کتاب «فهرست» خود آورده است. و در سایه بیان، شاگردان بیشـماری را از شیعه و سنی تربیت کرده که هر یـک اسـتوانه ای علمی در عراق و خـارج آن بوده انـد. کافی است که بـدانیم سـید رضـی (م ۴۰۶) و سید مرتضی (م۴۳۶)

و شیخ طوسی (م ۴۶۰) از دست پرورد گان شیخ بوده و خود، جهانی از علم و دانش بوده اند.

مورخان شیعه و سنی می نویسند: «پای منبر شیخ جمع زیادی از تمام ملل گرد آمده و بهره می برند و کرسی تدریس او اختصاص به هم مذهبان خود نداشته و همگان از آن بهره می بردند».

در میان علما و اندیشمندان گاهی افرادی هستند دارای قلم، امّا فاقد بیان و گاهی دارای بیان و فاقد قلم، امّا کسانی که این دو ویژگی را جمع کنند، نسبت به دو گروه پیشین کمترند و به حق استاد شیعه، مفید دوران، از هر دو نعمت برخوردار بوده است. آثار قلمی و تربیت یافتگان مکتب او گواه برخورداری او از این دو شمشیر برند بوده است.

آیت الله بروجردی کیست؟

پرسش

آیت الله بروجردی کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی در ماه صفر **۱۲۹۲** هجری در شهر بروجرد دیده به دنیا گشود، از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت و در سایه توجهات و عنایات او رشد نمود. وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. نخستین سرمشقی که معلم به وی داد این بود« هزار و دویست و نود و نه» و چون از معلم پرسید این سرمشق چیست؟ معلم گفت: این امسال است! کتاب «جامع المقدمات» و نصف کتاب «سیوطی» را در مکتب نزد همان معلم به خوبی آموخت.

چون پدرش پیشرفت سریع او را در امر تحصیل دریافت، حجره ای در مدرسه علمیه بروجرد برای او گرفت و همان معلم مکتب دار را که مردی دانشمند و دلسوز، بود، به مدرسه آورد و مخارج او را متکفل شد تا بقیه علوم مقدماتی را به وی بیاموزد.

بدین گونه علوم مقدماتی یعنی: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول را نزد پدرش و معلم مزبور و دیگر اساتید در بروجرد آموخت، آنگاه در سن هجده سالگی (۱۳۱۰) به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید.

در آن تاریخ وی در سایه استعداد قوی و شوق زیادی که به تحصیل داشته است به اصطلاح دانشجویان علوم دینی، مقدمات و سطح را تا کتاب «ریاض المسائل» که از کتب مهم فقهی است فرا گرفته بود.

پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن

شد، و از این فرصت استفاده نمود و از خرمن دانش آنان خوشه ها چید.

در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرد احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد؛ ولی پس از ورود به دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که به عکس انتظار او مقدمات ازدواج و تأهل را فراهم کرده اند.

از این پیشامد اندوهگین می شود، و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد!.

پدر به وی می گوید: فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به ترقیات مهمی نائل شوی.

گفته پدر تأثیر بسزایی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون آورده و بالأخره پس از ازدواج و اندکی توقف، مجدداً به اصفهان برگشته، پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون مختلف اهتمام می ورزد.

در این دو سفر که جمعاً نه سال می شود، فقه و اصول و فلسفه و ریاضی را از محضر فقها و حکمای نامی آن عصر همچون مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، و جهانگیرخان قشقایی، حکیم مشهور، تکمیل نموده و شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده و به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم می پردازد، و از آنجا که بیانی رسا و شیوا داشته است، جمعیت

انبوهی در حوزه درسش اجتماع می نمودند و از همان موقع در میان فضلای اصفهان مشهور و ممتاز می گردد و شالوده ترقیات بعدیش پی ریزی می شود.

در پنجسال اخیر که از علوم و فنون متداول بهره های کافی داشته و به خوبی قدر علم را می دانسته، چنان با نشاط تحصیل می کرده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است.

در سال ۱۳۱۸ مجدداً پدرش از بروجرد او را می خواند ولی این بار خاطر نشان می سازد که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زاید الوصفی بار سفر بسته، اصفهان را به قصد بروجرد ترک می گوید.

بعد از ورود به وطن مألوف و ملاقات پدر و بستگان، با کسب اجازه از پدری که آن همه در راه تحصیل و ترقیات او کوشش داشته و او را از هر جهت تشویق می کرده است، از بروجرد روانه نجف می گردد.

آیت الله بروجردی در آن موقع که بیست و هفت سال داشته، مجتهد مسلم بوده و همه او را به نبوغ و احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از افاضل دانشمندان بشمار می آمد.

پس از آن که وارد نجف اشرف گشت، برای تکمیل فقه و اصول و رشته اجتهاد به حوزه درس مرحوم آیت الله آخوند ملّا محمد کاظم خراسانی، مصنّف کتاب مشهور «کفایه الأُصول» در آمده و ده سال تمام از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علّامه نامی مستفید می گردد. در این مدت در خدمت آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) که او نیز از مفاخر مجتهدین آن روز نجف بود، به تحصیل و تکمیل فقه و رجال و دیگر

علوم می پردازد. برای اینکه بهتر به نبوغ آن مرد بزرگ پی ببریم تـذکر یـک نکته لازم است، و آن اینکه روز نخست که وارد مجلس درس آیت الله خراسـانی می شود، می بینـد در آن حوزه که نزدیـک به هزار و دویست نفر از فضـلا و علمـا پـای منـبر درس آیت الله خراسانی نشسـته اند، کسـی، از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که اسـتاد شـروع به درس و بیان مطلب می کنـد، اشـکالی برگفته اسـتادش در نظرش خطـور می کنـد ولی چـون خـود را جـوان و کم سن می بینـد به علاوه مهـابت مخصوص آیت الله خراسـانی و رعب مجلس هم او را می گیرد و از همه مهمتر چون نخستین باری بود که او قـدم به آن حوزه مقدسه می گذاشت، لذا از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری می نماید.

یکی دو روز بعـد که اسـتادش آیت الله خراسانی به دیـدن یکی از علمای تازه وارد می رفته او نیز در میان همراهان در مجلس حضور می یابد و همانجا که از نزدیک اسـتاد رامی بیند، اشکال خود رابیان می کند، استاد جواب می دهد، و او بر جواب وی ایراد می کند، استاد توضیح می دهد و او توضیح استاد را کافی نمی داند.

و بالأـخره همین گفتگوی مختصـر، اسـتاد علاـمه را با دانشـمند جوان و تازه وارد به حوزه درس او، آشـنا می سازد و به همین جهت از هویت وی جویـا می شود و پس از اطلاع، او را مورد مهر فراوان قرار می دهـد، به طوری که از آن روز هر گاه او در درس اشکال می نمود، کاملاً گوش می داد تا او خوب اشکال خود را بیان کند و سپس با احترام اشکال او را تشریح می نمود و پاسخ

می گفت و به فرموده خود آیت الله بروجردی، این استاد عالیمقام در سفر و حضر و در مجالس خصوصی و عمومی و نزد عام و خاص در بزرگداشت و احترام شاگرد نابغه اش، می کوشید و همین احترامات نیز در سیر کمالی این شاگرد بزرگ آثار رضایت بخش و مؤثری بر جای گذاشت.

گذشته از شرکت در مجلس درس آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی، شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده، فضلای بسیاری از محضرش به کسب علم اشتغال ورزیدند، و در همان نجف از اساتید مبرز سطح بشمار آمد؛ و هر روز بر شهرت و احترامش می افزود.

از سال ۱۳۲۸ هجری در حالی که از استادان بزرگوارش آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی نیز به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید، به وطن مألوف مراجعت نمود و در میان استقبال پرشور علما و فامیل و بستگانش و عموم اهالی بروجرد وارد مسقط الرأس خود شد.

از همان ایام مشغول تدریس فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتابهای سودمند و تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان بسیاری گردید که هم اکنون غالب شاگردان آن روز ایشان در شمار علمای معروف هستند، کتب سودمند و نفیس آن مرحوم بحمد الله از دست فنا محفوظ مانده و عنقریب چاپ شده و در معرض مطالعه طالبان علم قرار می گیرد.

در سال ۱۳۴۴ از راه عراق به زیارت خانه خدا مشرف گردید و هنگام بازگشت از حج، مدت هشت ماه در نجف اشرف توقف و سپس به ایران معاودت نمود و پس از زیارت حضرت امام رضا(ع) وارد بروجرد گشت و به حل و فصل امور مسلمین و اداره حوزه علمیه بروجرد پرداخت و از

همـان روزگـار رسـاله علمیه اش چاپ و جمعی از وی تقلیـد نمودنـد و کم کم مقلـدین آن مرحوم روی به ازدیاد گـذارده، و جمعیت بیشتری از وجود چنان فقیه نامی در شهرسـتان بروجرد آگاهی یافتند، تا آنکه بیمار گشت و برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی با دعوت علما و دانشـمندان حوزه علمیه قم، به این شهرسـتان مـذهبی قـدم نهادند و به مرجعیت عامه شـیعیان جهان رسیدند.

آیت الله محقق داماد کیست؟

پرسش

آیت الله محقق داماد کیست؟

پاسخ

مرحوم آیه الله داماد در حدود سال ۱۳۲۳ هجری قمری در احمد آباد یزد دیده به جهان گشود و پس از تحصیلات مقدماتی و اسـتفاده از محضـر مرحوم آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، در سال ۱۳۴۱ یعنی درست یک سال پس از تأسـیس حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیه الله العظمی حائری به قم عزیمت نمودند.

اسـتاد آن فقیـد سـعید، مرحوم حـاج شـیخ غلامرضـا یزدی که آینـده درخشـانی را برای وی پیش بینی می کرد مشوق او برای آمدن به حوزه علیمه قم بود و حتی لباس مخصوص خود را هنگام عزیمت وی به قم، بر او پوشانید.

فقید سـعید پس از چندی در حوزه درس مرحوم آیت الله حائری، زعیم و بنیانگزار حوزه علمیه قم که مجمع بزرگی از فضلا و علما بود شـرکت نمود و به زودی در میان آنها تبرز خاصـی پیدا کرد، و به سبب همین امتیازات بود که مرحوم حائری او را به دامادی خود برگزید و از آن روز به لقب «داماد» مشهور و معروف گردید.

فقید سـعید، پس از درگذشت مرحوم آیت الله حائری، حوزه درسـی مخصوص به خود تشـکیل داد، این حوزه درسی، سال به سـال رونق بیشتری گرفت و به زودی در ردیف حوزه هـای درس درجه اول این مرکز بزرگ علمی شـیعه در آمـد، و فضـلای بسـیاریماننـد پروانگانی که گرد شـمع، جمع شونـد، اطراف این محقق عالیقـدر را گرفتنـد و از چشـمه فیاض علم و دانش او سیراب گشتند.

مرحوم آیه الله دامـاد علاـقه فراوانی به تـدریس فقه و اصول و پرورش و تربیت فضـلا داشت، و به همین دلیل، غالب او قات او در

شبانه روز صرف مطالعه می شد و از پر مطالعه ترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می گشت.

در روزهای آخر عمر که پس از عارضه قلبی «انفارکتوس» از ماه مبارک رمضان به بعد در منزل بستری و همه طبقات مخصوصاً شاگردان او به دیدارش می رفتند، گاهی او قات، ساعت درس او که فرا می رسید و خود را از شرکت در جلسه درس و در حلقه شاگردان و تلامذه برجسته خود محروم می دید گریه می کرد، و این جمله تاریخی را می فرمود: «... من از مرگ نمی ترسم ولی از این می ترسم که وجود عاطل و باطلی باشم و نتوانم انجام وظیفه شرعی کنم».

مرحوم آیه الله داماد بسیار صریح اللهجه، خوش مجلس، و شوخ و شیرین سخن بود، به مقامات صوری اهمیت نمی داد، و تواضع مخصوصی داشت.

او دارای قلبی بسیار رؤوف و احساساتی لطیف و کاملاً روحانی بود، می گفت در تمام عمرم جز دو مرتبه مراسم نماز میت را انجام ندادم و در هر دو بار منقلب شدم و آن را ترک گفتم.

گاهی که در مواقع مخصوصی در مسند ارشاد و وعظ قرار می گرفت، سخنان این روحانی بزرگ در دلهای شنوندگان اثر بسیار عمیقی می گذاشت و به هنگام دعا و مناجات و مراسم سوگواری هر بیننده ای تحت تأثیر حالت روحانی و چشم اشکبار او قرار می گرفت.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید یکی از پرشکوهترین مراسمی بود که قم به خود دیده بود و مراجع بزرگ قم، علاوه بر طبقات دیگر، همه در مراسم حضور داشتند و پس از تجلیل فراوان در بقعه خاصی در صحن بزرگ در جوار حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

آیت الله حکیم کیست؟

پرسش

آیت الله حکیم کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی آقای حکیم، یکی از این چهره های درخشان تاریخ ملت و مذهب ما بود، تاریخ او فراموش نشدنی، حیات او هیجان انگیز، و مرگ او تکان دهنده بود.

او بزرگ مردی بود که عمر پر برکت خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین، وقف علم و دانش، وقف دانش طلبان و تشنگان حقیقت، و بالأخره وقف محرومان و ستمدیدگان اجتماع کرد.

و دها اثر جاویدان علمی و اجتماعی از خود بیادگار گذاشت. او در کورانهای حوادث، همچون کوه استقامت نمود و هرگز

در برابر حوادث تسلیم نشد و ضعف و ناتوانی نشان نداد.

او در فعالیت های مثبت اجتماعی شجاع، و شهامت او در فتوا، و صراحت در بیان آراء و نظرات علمی حقاً کم نظیر بود.

تواضع و فروتنی او بحدی بود که با آن همه نفوذ و شخصیتی که داشت، هر کس در مجلس او می نشست احساس می کرد با برادر و دوست نزدیک خود نشسته، و کمترین تکلفی در برخورد و ملاقات او احساس نمی کرد، این نشانه روح با عظمت و وسیع آن عالم ربانی بود.

شیعیان جهان بخصوص شیعیان عراق او را یک سدّ نیرومند در برابر حوادث می دیدند و موجودیت خود را در حوادث گوناگون در پناه شخصیت او حفظ کردند.

او در یک خاندان اصیل تولد یافت، شجره نامه های موجود در خاندان حکیم تأیید می کند که: در حدود چهار قرن پیش، یعنی در عصر شاه عباس صفوی، طبیب حاذقی بنام میر سید علی که اثر علمی معروفش بنام «مجربات طبیه» و علاقه مخصوص شاه عباس به او، معرف مقام علمی او بود، در سفری که به آستان مقدس علوی مشرف شده بود

به اصرار مردم نجف اشرف که از داشتن یک طبیب ماهر محروم بودند رحل اقامت در آن شهر مقدس افکند و به میر سید علی حکیم «یعنی طبیب» معروف گشت و احترام مخصوصی در میان مردم عراق داشت.

در چهارمین نسلی که از خاندان او بوجود آمد، چهره عالم بزرگواری بنام سید مهدی حکیم درخشید و چیزی نگذشت که خداوند فرزندی به او داد که نام آن را «محسن» گذاشت و به این ترتیب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری آیه الله حکیم، دیده به جهان گشود.

در سن هفت سالگی خواندن قرآن را آغاز نمود و در نه سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت، استعداد سرشار و نبوغ و هوش فوق العاده او از آینده درخشانش خبر می داد.

دروس ابتدایی و مقدماتی اسلامی را نزد برادر بزرگش «سید محمود حکیم» فرا گرفت و سطوح عالی را در محضر جمعی از فضلای نجف اشرف آموخت.

در سال ۱۳۲۶ در بحبوحه جوانی به حوزه درس زعیم بزرگ اسلام، مرحوم آیه الله آخوند خراسانی راه یافت. سه سال از حوزه پر برکت درس آن بزرگوار استفاده نمود، و پس از رحلت آن رجل علمی بزرگ، در حوزه درس مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی که به پرورش شاگردان و تلامذه عالیقدر معروف است قدم گذارد. دو دوره اصول را در محضر درس آن بزرگوار دید و از حوزه درس مرحوم آیه الله نائینی و بعضی دیگر از بزرگان نجف نیز بهره های فراوان برد.

او از سال ۱۳۳۸ حوزه درس خارج فقه و اصول تشکیل داد، و جمعی از فضلای جوان نجف از محضرش استفاده می کردند.

در استفاده های مقامات معنوی و اخلاقی، بیشتر مدیون عالم پرهیزگار ربانی،

مرحوم سید محمد سعید حبوبی است.

تألیفات پر ارزش او

می گوینـد در سال ۱۳۳۱ هنگامی که نخستین اثر علمی خود را به نام «میراث الزوجه» بـدست اسـتاد خود، مرحوم سـید محمد سعید حبوبی داد او گفت: « ما تا کنون قدر تو را نمی دانستیم اکنون می توانیم بگوییم تو را می شناسیم».

مرحوم حکیم، از علمای پر کار بود به همین دلیل تألیفات پر ارزش متعـددی از خود به یادگار گـذاشت که از میان آنها کتب زیر را می توان نام برد:

۱. مسـتمسک العروه الوثقی: این کتـاب که در واقع شاهکـار علمی آیه الله حکیم است، شـرحی بر کتـاب عروه الوثقی مرحوم آیت الله سـید کاظم یزدی است، شـرحی است جامع، موجز، عمیق، خالی از حشو و زواید، و در عین حال نسبتاً ساده و روان و در نوع خود کم نظیر.

۲. حقائق الأصول: شرح سودمندی بر کفایه الأُصول مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.

۳. دلیل المناسک: شرح استدلالی مختصری بر کتاب مناسک حج استاد بزرگوارش مرحوم علامه نائینی.

۴. نهج الفقاهه: شرح جالبی بر کتاب مکاسب مرحوم علامه انصاری.

۵. رساله فی ارث الزوجه من الزو

آیت الله امینی کیست؟

پرسش

آیت الله امینی کیست؟

پاسخ

آیه الله حـاج شـیخ عبـد الحسـین امینی که همه جا به نویسـنده بزرگ «الغـدیر» معروف می باشـد در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ مطابق ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۹ در سن هفتاد سالگی دیـده از جهان فرو بست و عموم طبقات مسـلمانان را در انـدوه عمیقی فرو برد.

آیه الله امینی از برجسـته ترین افرادی بود که به خـاطر دفاع از حریم اسـلام و تشـیع و مخصوصاً دفاع از مقام والای بزرگ مرد جهان انسانیت، علی(ع) قـد علم کرد، و با فداکاری و اخلاص عجیب، و شـهامت و ابتکاری کم نظیر رسالت بزرگ خود را به خوبی انجام داد. او یک عمر همچون شمع فروزانی سوخت و روشنگر اجتماعی عظیم گردید.

کمتر کسی از دانشمندان اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) یافت می شود که با نوشته های عمیق و محققانه و پر احساس و هیجان انگیز این متفکر بزرگ اسلام سرو کار نداشته باشد و او را به خاطر اثر بی نظیرش الغدیر نستاید.

مرحوم علامه امینی یک انسان به معنی واقعی، یک مرد مجاهد به تمام معنی کلمه، و یک خدمتگزار مخلص به عالم اسلام و مخصوصاً به ساحت مقدس امیر مؤمنان علی(ع) بود.

او یک تنه در برابر تاریخ نویسان مزدوری که به خاطر خدمت به دستگاه کثیف بنی امیه بزرگترین جنایت را نسبت به مقام شامخ پیشوای بزرگ اسلام علی(ع) مرتکب شدند قیام کرد و با قلم توانا و آتشین و در عین حال منطقی و علمی خود، پرده ها را کنار زد و حقایق را از لابلای زوایای تاریک تاریخ بیرون کشید.

او بطور مسلم در این کار بزرگ از یک امداد غیبی

برخوردار بود و کسانی که حال مناجات تکان دهنده او را در کنار قبر مولای متقیان دیده باشند، این رابطه معنوی را بخوبی احساس می کنند.

مرحوم آیت الله امینی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری دیده به جهان گشود، خانواده او از خانواده های اصیل و علمی تبریز است، پدر وی، مرحوم میرزا احمد امینی از علمای نامی که به قدس و تقوا و اخلاص به خاندان اهل بیت پیامبر اکرم، کاملاً معروف بود، از علمای تبریز به شمار می رفت، جدّ وی مرحوم میرزا علی «امین الشرع» از علمای و ادبا و شعرای تبریز بود، و اشعاری که از او به یادگار مانده نشانه روشن بر مراتب اخلاص و علاقه وی به خاندان پیامبر اسلام می باشد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ و برجستگی از سیمای درخشان علّامه امینی آشکار و نمایان بود، چشمان درشت و پیشانی بلند، و مغز بزرگ و قیافه گیرا و بیان شیوا و جذاب وی، آینده درخشان او را در ذهن هر بیننده ای ترسیم می کرد. کسانی که دوران کودکی او را به خاطر دارند، می گویند، او در دوران صباوت به سان بزرگان سخن می گفت، و به طرز آنها فکر می کرد، و هرگز در اعمال و رفتار او، آثار کودکی که مقتضای این سن است، دیده نمی شد، و این خود یکی از علائم نبوغ است، نوابغ جهان در سنین صباوت که هنوز فصل شکوفایی نبوغ آنان نرسیده، با رفتار و گفتار خود از جهشی که در زندگی خواهند نمود خبر می دهند.

مرحوم آیت الله امینی تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی، و سطوح عالی را در زادگاه خود به پایان رسانید، و برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته های فقه

و اصول و سـائر علوم اسـلامی به سال ۱۳۴۲ در حـالی که ۲۲ ساله بود رهسـپار نجف اشـرف گردیـد، و در آن مرکز علمی از محضـر آیات و اساتیـد بزرگ آن دانشـگاه بزرگ شـیعه به تکمیل معارف و علوم پرداخت، و از محضـر مرحوم آیت الله سـید محمود فیروز آبادی، و آیت الله سـید ابوتراب خوانساری، و آیات الله حاج میرزا علی ایروانی، و مرحوم آیت الله نائینی استفاده های فراوانی برد. (شهداء الفضیله /۹و ۱۰)

امّا علاقه و اخلاص کم نظیر وی به خاندان پیامبر اسـلام، که در حقیقت از افتخارات موروثی این خانواده می باشد، علاقه وافر وی را به غور و بررسـی مسائـل تاریخی، تجزیه و تحلیل رویـدادهای دوران خلفاء و بررسـی دقیق و جامع الاطراف ولایت امیر مؤمنـان و سـایر ائمه اطهـار(ع) از نظر قرآن و روایـات و دلایل عقلی و ادب و تاریـخ معطوف ساخت، و او در میان تمام رشـته های علوم اسـلامی، در این رشـته آنچنان تخصص و تبحر و احاطه پیدا کرد، که تاریخ شیعه و علم کمتر کسی را به مانند او به خاطر دارد. مجلدات بیست گانه کتاب نفیس «الغدیر» که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصـر حاضـر به شمار می رود، گواه گویا بر این گفتار است.

شاهکار بزرگ آیت الله امینی

بزرگـترین اثر نفیس علمی کـه آیـت الله امینی از خـود بـه یادگـار گـذارد، همـان کتـاب گرانبهـای «الغـدیر» است که یکی از بزرگـترین شاهکارهـای علمی عصـر حاضـر و دایره المعـارف آییـن تشـیع به شـمار می رود، درست است که او این کتـاب را پیرامون حدیث «غدیر» و بیان زندگی گروهی که این حدیث را در طول قرون اسـلامی از زمان پیامبر اسلام، تا عصر حاضر، به نظم

درآورده انـد، تـألیف کرده است، ولی او روی مناسـباتی در مجلـدات بیسـتگانه «غـدیر» ابحـاثی را مطرح نمـوده و حقـایقی را روشن سـاخته که کاملاً ابتکاری بوده و از یک تتبع و احاطه و اطلاع فوق العاده بر کتب تفسـیر و حـدیث و تاریـخ و عقایـد و ادبیات حاکی می باشد، و در واقع مسأله شعرای غدیر سوژه ای برای طرح یک سلسله از مهمترین مباحث اسلامی بوده است.

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم ربانی در سال ۱۳۰۱ ه .ش در شـیراز دیده به جهان گشود و پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۷ عازم قم شـد و از محضـر اساتیدی چون مرحوم آیت الله حاج سـید محمد محقق، آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله مجاهدی در زمینه متون فقه و اصول فقه استدلالی و تحلیلی بهره ها گرفت.

آیت الله ربـانی شـیرازی عمر عزیز خـود را در تحقیـق گذرانـد، و ی دارای تألیفـات متعـددی است که از آن جمله می توان از تعلیقات بر وسائل الشیعه، از اول طهارت تا آخر ارث در ۱۷ جلد، تعلیقات بر بحار الأنوار مجلسـی، شرح احوال شخصیت ها و علما به زبان عربی و حرکت در طبیعت و در مکتب را، نام برد.

آیت الله ربانی شـیرازی از سال ۱۳۲۷ به هنگام عزیمت از شـیراز به قم با امام خمینی آشـنایی داشت و یکی از نخستین کسانی بود که زعامت و امامت حضرت آیه الله العظمی امام خمینی را در مذهب و سیاست پذیرفت.

وی از سال ۱۳۴۲ با شروع مبارزات مردم به رهبری روحانیت متعهد، علیه رژیم سفاک پهلوی در جریان مبارزات قرار گرفت و تا سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از ۱۰ بار زندانی شد.

از جملـه در سـال ۵۲ بیش از یـک مـاه در زنـدانهای رژیـم منحـوس شـاه زیر سـخت تریـن شـکنجه هـا قرار گرفـت و بعـد از محکـومیت به زنـدان قصـر منتقـل شـد، وی هم چنین طی سالهـای مبـارزه مـدتها به شـهر هـای کاشـمر، جیرفت، فیروز آبـاد و سردشت تبعید شد.

اختناق حاکم بر زندان آن زمان، آنقدر شدید بود که زندانیان نمی توانستند به راحتی با یکدیگر

صحبت کننـد ولی آیت الله ربّانی به اتّفـاق سـایر علمـا در زنـدان به اقـامه نماز می پرداخت و بارها به همین جرم به زنـدانهای انفرادی منتقل شد.

آیت الله ربـانی شـیرازی حتی در زنـدان دست از مبـارزات و نیز مطـالعه و تألیف برنـداشت. کما اینکه حاصل این سالها کتابی است که به صورت «یادداشتهایی در مبحث دیالکتیک» تنظیم شده است.

وی به هنگـام تشـکیل مجلس خبرگـان از سـوی مردم شـیراز به نماینـدگی این مجلس برگزیـده شـد، و همچنین از سوی امـام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان تعیین گردید.

آیت الله عبد الرحیم ربّانی شیرازی سرانجام به هنگام بازگشت از شیراز، جهت شرکت در جلسه ۱۷/ ۱۲ /۱۳۶۰ شورای نگهبان بر اثر واژگون شدن اتومبیل حامل وی پس از یک عمر مطالعه و مبارزه به لقاء الله پیوست.

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله العظمی حاج سـید عبد الله شـیرازی که مقارن ساعت یک و سـی دقیقه بامداد روز پنجشـنبه (غره محرم الحرام سال ۱۴۰۵ هجری) در سـن ۹۵ سـالگی بر اثر سـکته قلبی دار فـانی را وداع گفت، در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شـهر شیراز دیـده به جهان گشود و در سن ۱۵ سالگی به دنبال مبارزه سـر سـخت پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله سید محمد طاهر بر ضد سلطنت استبداد قاجار و نفوذ استعمار انگلیس، به اتفاق پدرش برای مدت شش ماه به «سیوند» شیراز تبعید گردید.

مرحوم آیت الله شیرازی پس از تحصیلات کافی در زادگاه خود، شیراز و شهر مقدس قم در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به منظور درک مراتب عـالیه اجتهاد و ادامه تحصـیل به نجف اشـرف عزیمت کرد و در نزد علما و اساتیـد بزرگی چون مرحوم آیت الله آقا شـیخ محمـد حسـین نائینی و آیت الله شـیخ ضـیاء الـدین عراقی و آیت الله سـید ابوالحسن اصـفهانی بهره جست و به درجه اجتهاد نائل گردید.

فقید سـعید در سال ۱۳۱۴ هجری شمسـی به منظور زیارت مرقـد مطهر حضـرت ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به ایران آمـد و در مشـهد مقـدس رحل اقامت افکند و در طی اقامت خود در مشـهد مبارزه بر ضد رژیم سـفاک رضـا شـاه را آغـاز کرد و همگام با دیگر علما و فقهای آن عصـر، در تصـمیم گیری بر ضـد رژیم پهلوی نقش ارزنـده ای ایفا کرد. سوابق مجاهدات و تلاشهای ایشان بر ضد استعمار در سنگرهای مختلف فراموش ناشدنی است.

در حوادث قیام مسجد

گوهر شاد همراه با مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی اقدامات مؤثری به عمل آورد و در همین رابطه از سوی رژیم منفور پهلوی به همراه دیگر علما و فقهای مبارز دستگیر و برای چهار ماه به زندان محکوم گردید.

آیت الله شیرازی پس ازگذراندن دوره زندان به نجف اشرف مراجعت نمود و در آنجا حوزه درسی خود را تشکیل داد و به عنوان یکی از شخصیتهای علمی در عراق سکونت گزید.

فقید سعید در سال ۱۳۴۵ پس از مبارزات زیادی با رژیم بعثی عراق بار دیگر به مشهد بازگشت. و سرانجام در نخستین روز محرّم الحرام ۱۴۰۵ه برابر با پنجم مهر ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفتند. ایشان از نخستین کسانی بودند که در مبارزات با رژیم فاسد پهلوی با سایر مراجع عظام و علمای اعلام تا پیروزی انقلاب اسلامی همکاری داشتند و همواره از حریم تشیع دفاع می نمودند، به همین دلیل امام امت در بیانیه خود درباره این بزرگ تجلیل فوق العاده نمودند و مجلس فاتحه با شکوهی از طرف معظم له در تهران برگزار گردید.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید با شکوه بسیار عظیمی انجام گرفت و در جوار مرقد مطهر ثامن الحجج امام رضا علیه التحیه و الثناء به خاک سپرده شد.

آیت الله کمره ای کیست؟

پرسش

آیت الله کمره ای کیست؟

پاسخ

وی در سال ۱۳۱۷ قمری در «کمره» از توابع خمین دیده به جهان گشود و پس از تحصیل علوم ابتدائی در زادگاه خود، برای کسب علوم و معارف به «خوانسار» عزیمت نمود و در آنجا از محضر یکی از علمای بزرگ به نام «آخوند ملا محمد بیدهندی» که در آن سامان به قدس و تقوا معروف بود، تلمذ کرد و پس از فوت آن مرد بزرگ نزد مجتهد بزرگوار مرحوم حاج سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده ای، به تحصیل پرداخت و از محضر آن دو عالم ربانی استفاده شایان نمود و در سن ۱۹ سالگی به کمره بازگشت، سپس برای ادامه تحصیل علوم عالیه عازم حوزه علمیه اراک گردید و از محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در قم رحل اقامت افکند و در آن موقع استاد فلسفه و حکمت حوزه علمیه قم مرحوم حاج میرزا علی اکبر یزدی بود که در عصر خود کم نظیر بود، وی فلسفه و حکمت را نزد او آموخت و در سال ۱۳۵۴ در رابطه با غائله «کشف حجاب» به دستور رضا خان دستگیر و زندانی شد، و بعد از یک ماه زندانی شدن، به قید عدم خروج از تهران آزاد گردید.

مرحوم آیت الله کمره ای در سـال ۱۳۷۱ در کراچی به ریاست «مؤتمر عالم اسـلامی» انتخاب گردیـد، و بار دوم در سال **۱۳۷۹** قمری در مـؤتمر اسـلامی بیـت المقـدس شـرکت کرد و در پایـان مـؤتمر بـا اشـاره مرحـوم آیت الله العظمی بروجردی همراه با مرحوم آیت الله طالقانی با فقیه بزرگوار اهل سنت «شیخ محمود

شلتوت» درباره اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

مرحوم کمره ای از علما و دانشمندان بزرگواری است که به سهم خود از راه بیان و قلم خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام نموده است و تألیفات فراوانی (حدود ۷۰ جلد) از آن مرحوم به یادگار مانده است، از آن جمله: ۱. افق وحی، ۲. افق اعلی، ۳. علی و الزهراء ۴. ملکه اسلام، ۵. شرح نهج البلاغه در ۲۳ جلد، ۶ . عنصر شجاعت در ۷ جلد (در حالات امام حسین و یارانش)، ۷. قبله اسلام، ۸. تفسیر سوره نور، ۹. مجلس مباحثه امام رضا(ع) با عمران صابی، ۱۰. امناء الهی در کتاب سلمان فارسی و دهها آثار دیگر. آیه الله کمره ای در ۱۵ محرّم الحرام ۱۴۰۵ ه . برابر با ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفت.

آیت الله خادمی کیست؟

پرسش

آیت الله خادمی کیست؟

پاسخ

فقید سعید در روز جمعه سوم شعبان ۱۳۱۹ ه ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به تحصیل علوم دینی پرداخت. ادبیات عرب را نزد مرحوم حاج شیخ علی یزدی فرا گرفت و سطوح را نزد مرحوم میرزا احمد اصفهانی آموخت، آنگاه برای فراگیری مراتب بالا، در حوزه درس دو شخصیت بزرگ علمی وقت، مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی حاضر شد و رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آنان فرا گرفت، سپس در حوزه درس خارج مجتهد و محقق بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد صادق اصفهانی شرکت کرد، و به پایه ای از علم و دانش رسید و آنگاه برای تکمیل مراتب علمی خود حدود سال ۱۳۴۲ رهسپار نجف اشرف گردید و از حوزه های درس خارج آیات بزرگ، نائینی، عراقی و اصفهانی، خوشه ها چید، و علم کلام و فن مناظره با اصحاب مذاهب را از مرحوم آیت الله بلاغی که استاد بس مبرزی در این رشته بود، آموخت، و رجال و درایه را نزد مرحوم سید ابو تراب خوانساری تحصیل کرد و سرانجام برای انجام وظایف علمی و دینی به زادگاه خود بازگشت، و به تربیت طلاب و فضلا و قیام به وظایف اجتماعی پرداخت و متجاوز از پنجاه سال در حوزه علمی اصفهان در مدرسه صدر، به تدریس و تألیف و سایر وظایف علمی قیام نمود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که قسمت اعظم آنها مخطوط و برخی به زیور طبع آراسته و در میان آثار علمی آن فقید «رهبر سعادت» که یک دوره عقاید اسلامی را به صورت استدلالی به

زبان فارسی نگاشته اند، از ارزش خاصی برخوردار است.

فقید سعید در بامداد روز دو شنبه بیستم اسفند ماه سال ۶۳ برابر ۱۸ جمادی الثانیه ۱۴۰۵ دیده از جهان بربست، و پس از انتشار خبر رحلت آن روحانی جلیل، اصفهان و حومه آن به حالت تعطیل در آمده و جنازه آن فقید پس ازتشییع با شکوه به ارض اقدس انتقال یافت و در کنار حضرت ثامن الأئمه(ع) به خاک سپرده شد.

مرحوم ایت الله خادمی، فقیهی بزرگ، مجتهدی عالی مقام، دانشمندی متواضع، خدمتگزاری دلسوز در کمالات اخلاقی و روحی، زبانزد خاص و عام بود، و در پیشبرد انقلاب اسلامی، و نهضت ملت مسلمان ایران سهم بسزایی داشت، که در تاریخ انقلاب محفوظ می باشد.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پرسش

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند برومند مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (قدّس الله أسرارهما) از آن افراد نادر و نمونه بود که یاد او به این زودی از خاطره ها محو نمی گردد بلکه پیوسته «زنده یاد» می ماند.

فقید سعید در روز چهاردهم ذی الحجه هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری در شهرستان اراک، در مهد علم و فضیلت دیده به جهان گشود، و قلوب و دیدگان خانواده مرحوم حائری را به عنوان نخستین فرزند ذکور روشن ساخت.

مرحوم آیت الله مؤسس که از سال ۱۳۳۲ هجری قمری به عنوان تأسیس حوزه در اراک رحل اقامت در آن شهرستان افکنده بود، در نوروز ۱۳۰۱ برابر رجب ۱۳۴۰ برای زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه(ع) به قم مشرف شده بود، بر اثر درخواست اکید علما و مردم این شهر مذهبی، ناچار شد که اراک را به عزم اقامت در قم، ترک گوید، و خانواده و تلامیذ و شاگردان خود را به این شهر فرا خواند، از آن سال فقید سعید همراه والد معظم خود در قم اقامت گزید، و به تحصیل علوم عربی و فقه و اصول پرداخت، و سطوح عالی را نزد تلامیذ بزرگ آیت الله والد، فرا گرفت. فرائد شیخ اعظم انصاری را نزد مرحوم آیت الله گلپایگانی و مکاسب را نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و کفایه را نزد مرحوم آیت الله محقق داماد (قدس الله ارواحهم) آموخت، آنگاه شایستگی پیدا کرد که در حوزه خارج فقه و اصول والد معظم خود حاضر گردد و

از خرمن علم آن راد مرد الهی که این حوزه با برکت به دست پر میمنت او پی ریزی شده است بهره بگیرد. پس از درگذشت آیت الله مؤسس در سال ۱۳۵۵، در فقه و اصول در درس فقیه بزرگ مرحوم آیت الله حجت که افتخار دامادی وی را نیز داشت، شرکت کرد و از حوزه درس او استفاده فراوان نمود.

در سال ۱۳۶۴ قمری برابر ۱۳۲۴ شمسی. مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلای حوزه علمیه قم، رحل اقامت در قم افکند، و در حوزه موج جدیدی در علوم اسلامی مخصوصاً فقه و رجال پدید آورد، آیت الله حائری در دروس فقه و اصول مرحوم آیت الله بروجردی حاضر شده و قسمت اعظم استخوان بندی علمی او در فقه و اصول، مربوط به درسهای دو استاد اخیر او می باشد.

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پرسش

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پاسخ

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه جایگاهی بسیار عظیم و بلند است تو گویی خورشیدی است که سیاراتی گرد اگرد آن گردش می کنند. این استاد بزرگ شیعه از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

الف: شیخ مفید در عصری زندگی می کرد که مکتبهای کلامی فراوانی ظهور کرده و فلسفه یونانی، هندی و ایرانی ترجمه شده و یا در دست ترجمه بود، در چنین محیط پر از جدل و مناقشه که هر کسی جامعه اسلامی را به گوشه ای می کشید، شیخ، قد علم کرده و عقاید امامیه را بر کتاب و سنت صحیح و براهین روشن عرضه نمود و اندیشه های خلاف کتاب و سنت و عقل را به دور ریخت. هر چند قبل از شیخ، عقاید امامیه به وسیله پیشوایان معصوم یا یاران عزیز آنان به گونه ای تنظیم شده بود، مثلاً امام هشتم(ع) عقاید اسلامی را برای مأمون تحت عنوان «محض الاسلام» نگاشت و هم اکنون این رساله در اختیار ما قرار دارد. همچنین عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بر امام هشتم(ع) عرضه کرد که به صورت رساله تنظیم گردیده است. استاد شیخ مفید، مرحوم صدوق نیز دو رساله در عقاید امامیه تنظیم کرده که یکی را خود شیخ مفید با عنوان «تصحیح الاعتقاد» شرح کرده و دیگری نیز به نام «رساله موجزه» در آخر امالی به عنوان مجلس شصت و هفتم به چاپ رسیده است.

با توجه به نگارش این رساله ها، عصر شیخ مفید چون عصر جدال عقاید و رو در رویی مکاتب کلامی و فلسفی بود، ناچار او باید عقاید امامیه را با توجه به این

افکار تنظیم کنـد، او با ابتکار خاصـی عقاید امامیه را به صورت موجز و گاهی مفصل مبرهن کرد و شـیعه را از هر نوع هرج و مرج در عقاید نجات داد و همان خط کلامی شیخ است که پس از قرونی نیز حکمفرماست.

در ذیل این ویژگی باید گفت: شیخ مفید بزرگترین دانشمند کلامی شیعه است که در قرن چهارم قد علم کرد و دیگر برای او همتایی نیامد. گرچه مرحوم محقق طوسـی و یا مرحوم علامه حلی از بزرگترین حکیمان و متکلمان شـیعه بوده اند امّا تخصص محقق طوسـی در فلسـفه مشاء بود و علّامه حلّی مؤسس نبوده، بلکه بیشتر مقرر و بیانگر است. هر چند کتاب «نهایه الاحکام» او در علم کلام دُرّ شاهواری است که در میان کتابهای کلامی او می درخشد ولی کلام وی آمیخته به فلسفه بوده و کلام خالص نیست.

در حالی که شـیخ مفیـد متکلمی تمام عیار بوده و کافی است که بـدانیم تنها در نقـد مکتب معتزله هفت کتاب و رساله نوشـته اسـت تـا چه رسـد به دیگر مکـاتب. از این جهت ابن نـدیم (م ۳۸۸ه) می گویـد: «من شـیخ مفیـد را دیـدم و او را در کلام و مناظره، بزرگ مرتبه یافتم».

ب: شـیخ مفیـد هم از نعمت قلم برخوردار بوده و هم از نعمت بیان. در سایه قلم آثار فراوانی از او به یادگار مانده که فهرسـت آنها را شاگرد رجالی او «نجاشـی» در کتاب «فهرست» خود آورده است. و در سایه بیان، شاگردان بیشـماری را از شیعه و سنی تربیت کرده که هر یـک اسـتوانه ای علمی در عراق و خـارج آن بوده انـد. کافی است که بـدانیم سـید رضـی (م ۴۰۶) و سید مرتضی (م۴۳۶)

و شیخ طوسی (م ۴۶۰) از دست پرورد گان شیخ بوده و خود، جهانی از علم و دانش بوده اند.

مورخان شیعه و سنی می نویسند: «پای منبر شیخ جمع زیادی از تمام ملل گرد آمده و بهره می برند و کرسی تدریس او اختصاص به هم مذهبان خود نداشته و همگان از آن بهره می بردند».

در میان علما و اندیشمندان گاهی افرادی هستند دارای قلم، امّا فاقد بیان و گاهی دارای بیان و فاقد قلم، امّا کسانی که این دو ویژگی را جمع کنند، نسبت به دو گروه پیشین کمترند و به حق استاد شیعه، مفید دوران، از هر دو نعمت برخوردار بوده است. آثار قلمی و تربیت یافتگان مکتب او گواه برخورداری او از این دو شمشیر برند بوده است.

آیت الله بروجردی کیست؟

پرسش

آیت الله بروجردی کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی در ماه صفر **۱۲۹۲** هجری در شهر بروجرد دیده به دنیا گشود، از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت و در سایه توجهات و عنایات او رشد نمود. وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. نخستین سرمشقی که معلم به وی داد این بود« هزار و دویست و نود و نه» و چون از معلم پرسید این سرمشق چیست؟ معلم گفت: این امسال است! کتاب «جامع المقدمات» و نصف کتاب «سیوطی» را در مکتب نزد همان معلم به خوبی آموخت.

چون پدرش پیشرفت سریع او را در امر تحصیل دریافت، حجره ای در مدرسه علمیه بروجرد برای او گرفت و همان معلم مکتب دار را که مردی دانشمند و دلسوز، بود، به مدرسه آورد و مخارج او را متکفل شد تا بقیه علوم مقدماتی را به وی بیاموزد.

بدین گونه علوم مقدماتی یعنی: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول را نزد پدرش و معلم مزبور و دیگر اساتید در بروجرد آموخت، آنگاه در سن هجده سالگی (۱۳۱۰) به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید.

در آن تاریخ وی در سایه استعداد قوی و شوق زیادی که به تحصیل داشته است به اصطلاح دانشجویان علوم دینی، مقدمات و سطح را تا کتاب «ریاض المسائل» که از کتب مهم فقهی است فرا گرفته بود.

پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن

شد، و از این فرصت استفاده نمود و از خرمن دانش آنان خوشه ها چید.

در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرد احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد؛ ولی پس از ورود به دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که به عکس انتظار او مقدمات ازدواج و تأهل را فراهم کرده اند.

از این پیشامد اندوهگین می شود، و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد!.

پدر به وی می گوید: فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به ترقیات مهمی نائل شوی.

گفته پدر تأثیر بسزایی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون آورده و بالأخره پس از ازدواج و اندکی توقف، مجدداً به اصفهان برگشته، پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون مختلف اهتمام می ورزد.

در این دو سفر که جمعاً نه سال می شود، فقه و اصول و فلسفه و ریاضی را از محضر فقها و حکمای نامی آن عصر همچون مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، و جهانگیرخان قشقایی، حکیم مشهور، تکمیل نموده و شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده و به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم می پردازد، و از آنجا که بیانی رسا و شیوا داشته است، جمعیت

انبوهی در حوزه درسش اجتماع می نمودند و از همان موقع در میان فضلای اصفهان مشهور و ممتاز می گردد و شالوده ترقیات بعدیش پی ریزی می شود.

در پنجسال اخیر که از علوم و فنون متداول بهره های کافی داشته و به خوبی قدر علم را می دانسته، چنان با نشاط تحصیل می کرده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است.

در سال ۱۳۱۸ مجدداً پدرش از بروجرد او را می خواند ولی این بار خاطر نشان می سازد که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زاید الوصفی بار سفر بسته، اصفهان را به قصد بروجرد ترک می گوید.

بعد از ورود به وطن مألوف و ملاقات پدر و بستگان، با کسب اجازه از پدری که آن همه در راه تحصیل و ترقیات او کوشش داشته و او را از هر جهت تشویق می کرده است، از بروجرد روانه نجف می گردد.

آیت الله بروجردی در آن موقع که بیست و هفت سال داشته، مجتهد مسلم بوده و همه او را به نبوغ و احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از افاضل دانشمندان بشمار می آمد.

پس از آن که وارد نجف اشرف گشت، برای تکمیل فقه و اصول و رشته اجتهاد به حوزه درس مرحوم آیت الله آخوند ملّا محمد کاظم خراسانی، مصنّف کتاب مشهور «کفایه الأُصول» در آمده و ده سال تمام از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علّامه نامی مستفید می گردد. در این مدت در خدمت آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) که او نیز از مفاخر مجتهدین آن روز نجف بود، به تحصیل و تکمیل فقه و رجال و دیگر

علوم می پردازد. برای اینکه بهتر به نبوغ آن مرد بزرگ پی ببریم تـذکر یـک نکته لازم است، و آن اینکه روز نخست که وارد مجلس درس آیت الله خراسـانی می شود، می بینـد در آن حوزه که نزدیـک به هزار و دویست نفر از فضـلا و علمـا پـای منـبر درس آیت الله خراسانی نشسـته اند، کسـی، از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که اسـتاد شـروع به درس و بیان مطلب می کنـد، اشـکالی برگفته اسـتادش در نظرش خطـور می کنـد ولی چـون خـود را جـوان و کم سن می بینـد به علاوه مهـابت مخصوص آیت الله خراسـانی و رعب مجلس هم او را می گیرد و از همه مهمتر چون نخستین باری بود که او قـدم به آن حوزه مقدسه می گذاشت، لذا از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری می نماید.

یکی دو روز بعـد که اسـتادش آیت الله خراسانی به دیـدن یکی از علمای تازه وارد می رفته او نیز در میان همراهان در مجلس حضور می یابد و همانجا که از نزدیک اسـتاد رامی بیند، اشکال خود رابیان می کند، استاد جواب می دهد، و او بر جواب وی ایراد می کند، استاد توضیح می دهد و او توضیح استاد را کافی نمی داند.

و بالأـخره همین گفتگوی مختصـر، اسـتاد علاـمه را با دانشـمند جوان و تازه وارد به حوزه درس او، آشـنا می سازد و به همین جهت از هویت وی جویـا می شود و پس از اطلاع، او را مورد مهر فراوان قرار می دهـد، به طوری که از آن روز هر گاه او در درس اشکال می نمود، کاملاً گوش می داد تا او خوب اشکال خود را بیان کند و سپس با احترام اشکال او را تشریح می نمود و پاسخ

می گفت و به فرموده خود آیت الله بروجردی، این استاد عالیمقام در سفر و حضر و در مجالس خصوصی و عمومی و نزد عام و خاص در بزرگداشت و احترام شاگرد نابغه اش، می کوشید و همین احترامات نیز در سیر کمالی این شاگرد بزرگ آثار رضایت بخش و مؤثری بر جای گذاشت.

گذشته از شرکت در مجلس درس آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی، شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده، فضلای بسیاری از محضرش به کسب علم اشتغال ورزیدند، و در همان نجف از اساتید مبرز سطح بشمار آمد؛ و هر روز بر شهرت و احترامش می افزود.

از سال ۱۳۲۸ هجری در حالی که از استادان بزرگوارش آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی نیز به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید، به وطن مألوف مراجعت نمود و در میان استقبال پرشور علما و فامیل و بستگانش و عموم اهالی بروجرد وارد مسقط الرأس خود شد.

از همان ایام مشغول تدریس فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتابهای سودمند و تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان بسیاری گردید که هم اکنون غالب شاگردان آن روز ایشان در شمار علمای معروف هستند، کتب سودمند و نفیس آن مرحوم بحمد الله از دست فنا محفوظ مانده و عنقریب چاپ شده و در معرض مطالعه طالبان علم قرار می گیرد.

در سال ۱۳۴۴ از راه عراق به زیارت خانه خدا مشرف گردید و هنگام بازگشت از حج، مدت هشت ماه در نجف اشرف توقف و سپس به ایران معاودت نمود و پس از زیارت حضرت امام رضا(ع) وارد بروجرد گشت و به حل و فصل امور مسلمین و اداره حوزه علمیه بروجرد پرداخت و از

همـان روزگـار رسـاله علميه اش چاپ و جمعى از وى تقليـد نمودنـد و كم كم مقلـدين آن مرحوم روى به ازدياد گـذارده، و جمعيت بيشترى از وجود چنان فقيه نامى در شهرسـتان بروجرد آگاهى يافتند، تا آنكه بيمار گشت و براى معالجه به تهران آمد و پس از بهبودى با دعوت علما و دانشـمندان حوزه علميه قم، به اين شهرسـتان مـذهبى قـدم نهادند و به مرجعيت عامه شـيعيان جهان رسيدند.

آيت الله محقق داماد كيست؟

پرسش

آيت الله محقق داماد كيست؟

پاسخ

مرحوم آيه الله داماد در حدود سال ۱۳۲۳ هجرى قمرى در احمد آباد يزد ديده به جهان گشود و پس از تحصيلات مقدماتى و اسـتفاده از محضـر مرحوم آيه الله حاج شيخ غلامرضا يزدى، در سال ۱۳۴۱ يعنى درست يك سال پس از تأسـيس حوزه علميه قم به دست مرحوم آيه الله العظمى حائرى به قم عزيمت نمودند.

اسـتاد آن فقيـد سـعيد، مرحوم حـاج شـيخ غلامرضـا يزدى كه آينـده درخشـانى را براى وى پيش بينى مى كرد مشوق او براى آمدن به حوزه عليمه قم بود و حتى لباس مخصوص خود را هنگام عزيمت وى به قم، بر او پوشانيد.

فقيد سـعيد پس از چندى در حوزه درس مرحوم آيت الله حائرى، زعيم و بنيانگزار حوزه علميه قم كه مجمع بزرگى از فضلا و علما بود شـركت نمود و به زودى در ميان آنها تبرز خاصـى پيدا كرد، و به سبب همين امتيازات بود كه مرحوم حائرى او را به دامادى خود برگزيد و از آن روز به لقب «داماد» مشهور و معروف گرديد.

فقيد سـعيد، پس از درگذشت مرحوم آيت الله حائرى، حوزه درسـى مخصوص به خود تشـكيل داد، اين حوزه درسى، سال به سـال رونق بيشترى گرفت و به زودى در رديف حوزه هـاى درس درجه اول اين مركز بزرگ علمى شـيعه در آمـد، و فضـلاى بسـيارىماننـد پروانگانى كه گرد شـمع، جمع شونـد، اطراف اين محقق عاليقـدر را گرفتنـد و از چشـمه فياض علم و دانش او سيراب گشتند.

مرحوم آيه الله دامـاد علاـقه فراوانى به تـدريس فقه و اصول و پرورش و تربيت فضـلا داشت، و به همين دليل، غالب او قات او در

شبانه روز صرف مطالعه می شد و از پر مطالعه ترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می گشت.

در روزهای آخر عمر که پس از عارضه قلبی «انفارکتوس» از ماه مبارک رمضان به بعد در منزل بستری و همه طبقات مخصوصاً شاگردان او به دیدارش می رفتند، گاهی او قات، ساعت درس او که فرا می رسید و خود را از شرکت در جلسه درس و در حلقه شاگردان و تلامذه برجسته خود محروم می دید گریه می کرد، و این جمله تاریخی را می فرمود: «... من از مرگ نمی ترسم ولی از این می ترسم که وجود عاطل و باطلی باشم و نتوانم انجام وظیفه شرعی کنم».

مرحوم آیه الله داماد بسیار صریح اللهجه، خوش مجلس، و شوخ و شیرین سخن بود، به مقامات صوری اهمیت نمی داد، و تواضع مخصوصی داشت.

او دارای قلبی بسیار رؤوف و احساساتی لطیف و کاملاً روحانی بود، می گفت در تمام عمرم جز دو مرتبه مراسم نماز میت را انجام ندادم و در هر دو بار منقلب شدم و آن را ترک گفتم.

گاهی که در مواقع مخصوصی در مسند ارشاد و وعظ قرار می گرفت، سخنان این روحانی بزرگ در دلهای شنوندگان اثر بسیار عمیقی می گذاشت و به هنگام دعا و مناجات و مراسم سوگواری هر بیننده ای تحت تأثیر حالت روحانی و چشم اشکبار او قرار می گرفت.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید یکی از پرشکوهترین مراسمی بود که قم به خود دیده بود و مراجع بزرگ قم، علاوه بر طبقات دیگر، همه در مراسم حضور داشتند و پس از تجلیل فراوان در بقعه خاصی در صحن بزرگ در جوار حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

آیت الله حکیم کیست؟

پرسش

آیت الله حکیم کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی آقای حکیم، یکی از این چهره های درخشان تاریخ ملت و مذهب ما بود، تاریخ او فراموش نشدنی، حیات او هیجان انگیز، و مرگ او تکان دهنده بود.

او بزرگ مردی بود که عمر پر برکت خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین، وقف علم و دانش، وقف دانش طلبان و تشنگان حقیقت، و بالأخره وقف محرومان و ستمدیدگان اجتماع کرد.

و دها اثر جاویدان علمی و اجتماعی از خود بیادگار گذاشت. او در کورانهای حوادث، همچون کوه استقامت نمود و هرگز

در برابر حوادث تسلیم نشد و ضعف و ناتوانی نشان نداد.

او در فعالیت های مثبت اجتماعی شجاع، و شهامت او در فتوا، و صراحت در بیان آراء و نظرات علمی حقاً کم نظیر بود.

تواضع و فروتنی او بحدی بود که با آن همه نفوذ و شخصیتی که داشت، هر کس در مجلس او می نشست احساس می کرد با برادر و دوست نزدیک خود نشسته، و کمترین تکلفی در برخورد و ملاقات او احساس نمی کرد، این نشانه روح با عظمت و وسیع آن عالم ربانی بود.

شیعیان جهان بخصوص شیعیان عراق او را یک سدّ نیرومند در برابر حوادث می دیدند و موجودیت خود را در حوادث گوناگون در پناه شخصیت او حفظ کردند.

او در یک خاندان اصیل تولد یافت، شجره نامه های موجود در خاندان حکیم تأیید می کند که: در حدود چهار قرن پیش، یعنی در عصر شاه عباس صفوی، طبیب حاذقی بنام میر سید علی که اثر علمی معروفش بنام «مجربات طبیه» و علاقه مخصوص شاه عباس به او، معرف مقام علمی او بود، در سفری که به آستان مقدس علوی مشرف شده بود

به اصـرار مردم نجف اشـرف که از داشـتن یک طبیب ماهر محروم بودنـد رحل اقامت در آن شـهر مقدس افکند و به میر سـید علی حکیم «یعنی طبیب» معروف گشت و احترام مخصوصی در میان مردم عراق داشت.

در چهارمین نسـلی که از خانـدان او بوجود آمد، چهره عالم بزرگواری بنام سـید مهدی حکیم درخشـید و چیزی نگذشت که خداونـد فرزنـدی به او داد که نام آن را «محسن» گـذاشت و به این ترتیب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری آیه الله حکیم، دیـده به جهان گشود.

در سن هفت سالگی خواندن قرآن را آغاز نمود و در نه سالگی به تحصـیل علوم اسـلامی پرداخت، اسـتعداد سـرشار و نبوغ و هوش فوق العاده او از آینده درخشانش خبر می داد.

دروس ابتدایی و مقدماتی اسـلامی را نزد برادر بزرگش «سـید محمود حکیم» فرا گرفت و سطوح عالی را در محضر جمعی از فضلای نجف اشرف آموخت.

در سال ۱۳۲۶ در بحبوحه جوانی به حوزه درس زعیم بزرگ اسـلام، مرحوم آیه الله آخونـد خراسـانی راه یـافت. سه سـال از حـوزه پر برکت درس آن بزرگـوار اسـتفاده نمـود، و پس از رحلت آن رجـل علمی بزرگ، در حوزه درس مرحوم آیه الله آقا ضیاء الـدین عراقی که به پرورش شاگردان و تلامذه عالیقدر معروف است قدم گذارد. دو دوره اصول را در محضـر درس آن بزرگوار دید و از حوزه درس مرحوم آیه الله نائینی و بعضی دیگر از بزرگان نجف نیز بهره های فراوان برد.

او از سال ۱۳۳۸ حوزه درس خارج فقه و اصول تشکیل داد، و جمعی از فضلای جوان نجف از محضرش استفاده می کردند.

در استفاده های مقامات معنوی و اخلاقی، بیشتر مدیون عالم پرهیزگار ربانی،

مرحوم سید محمد سعید حبوبی است.

تألیفات پر ارزش او

می گوینـد در سال ۱۳۳۱ هنگامی که نخستین اثر علمی خود را به نام «میراث الزوجه» بـدست اسـتاد خود، مرحوم سـید محمد سعید حبوبی داد او گفت: « ما تا کنون قدر تو را نمی دانستیم اکنون می توانیم بگوییم تو را می شناسیم».

مرحوم حکیم، از علمای پر کار بود به همین دلیل تألیفات پر ارزش متعـددی از خود به یادگار گـذاشت که از میان آنها کتب زیر را می توان نام برد:

۱. مسـتمسک العروه الوثقی: این کتـاب که در واقع شاهکـار علمی آیه الله حکیم است، شـرحی بر کتـاب عروه الوثقی مرحوم آیت الله سـید کاظم یزدی است، شـرحی است جامع، موجز، عمیق، خالی از حشو و زواید، و در عین حال نسبتاً ساده و روان و در نوع خود کم نظیر.

۲. حقائق الأصول: شرح سودمندی بر کفایه الأُصول مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.

۳. دلیل المناسک: شرح استدلالی مختصری بر کتاب مناسک حج استاد بزرگوارش مرحوم علامه نائینی.

۴. نهج الفقاهه: شرح جالبی بر کتاب مکاسب مرحوم علامه انصاری.

۵. رساله فی ارث الزوجه من الزو

آیت الله امینی کیست؟

پرسش

آیت الله امینی کیست؟

پاسخ

آیه الله حـاج شـیخ عبـد الحسـین امینی که همه جا به نویسـنده بزرگ «الغـدیر» معروف می باشـد در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ مطابق ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۹ در سن هفتاد سالگی دیـده از جهان فرو بست و عموم طبقات مسـلمانان را در انـدوه عمیقی فرو برد.

آیه الله امینی از برجسـته ترین افرادی بود که به خـاطر دفاع از حریم اسـلام و تشـیع و مخصوصاً دفاع از مقام والای بزرگ مرد جهان انسانیت، علی(ع) قـد علم کرد، و با فداکاری و اخلاص عجیب، و شـهامت و ابتکاری کم نظیر رسالت بزرگ خود را به خوبی انجام داد. او یک عمر همچون شمع فروزانی سوخت و روشنگر اجتماعی عظیم گردید.

کمتر کسی از دانشمندان اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) یافت می شود که با نوشته های عمیق و محققانه و پر احساس و هیجان انگیز این متفکر بزرگ اسلام سرو کار نداشته باشد و او را به خاطر اثر بی نظیرش الغدیر نستاید.

مرحوم علامه امینی یک انسان به معنی واقعی، یک مرد مجاهد به تمام معنی کلمه، و یک خدمتگزار مخلص به عالم اسلام و مخصوصاً به ساحت مقدس امیر مؤمنان علی(ع) بود.

او یک تنه در برابر تاریخ نویسان مزدوری که به خاطر خدمت به دستگاه کثیف بنی امیه بزرگترین جنایت را نسبت به مقام شامخ پیشوای بزرگ اسلام علی(ع) مرتکب شدند قیام کرد و با قلم توانا و آتشین و در عین حال منطقی و علمی خود، پرده ها را کنار زد و حقایق را از لابلای زوایای تاریک تاریخ بیرون کشید.

او بطور مسلم در این کار بزرگ از یک امداد غیبی

برخوردار بود و کسانی که حال مناجات تکان دهنده او را در کنار قبر مولای متقیان دیده باشند، این رابطه معنوی را بخوبی احساس می کنند.

مرحوم آیت الله امینی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری دیده به جهان گشود، خانواده او از خانواده های اصیل و علمی تبریز است، پدر وی، مرحوم میرزا احمد امینی از علمای نامی که به قدس و تقوا و اخلاص به خاندان اهل بیت پیامبر اکرم، کاملاً معروف بود، از علمای تبریز به شمار می رفت، جدّ وی مرحوم میرزا علی «امین الشرع» از علمای و ادبا و شعرای تبریز بود، و اشعاری که از او به یادگار مانده نشانه روشن بر مراتب اخلاص و علاقه وی به خاندان پیامبر اسلام می باشد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ و برجستگی از سیمای درخشان علّامه امینی آشکار و نمایان بود، چشمان درشت و پیشانی بلند، و مغز بزرگ و قیافه گیرا و بیان شیوا و جذاب وی، آینده درخشان او را در ذهن هر بیننده ای ترسیم می کرد. کسانی که دوران کودکی او را به خاطر دارند، می گویند، او در دوران صباوت به سان بزرگان سخن می گفت، و به طرز آنها فکر می کرد، و هرگز در اعمال و رفتار او، آثار کودکی که مقتضای این سن است، دیده نمی شد، و این خود یکی از علائم نبوغ است، نوابغ جهان در سنین صباوت که هنوز فصل شکوفایی نبوغ آنان نرسیده، با رفتار و گفتار خود از جهشی که در زندگی خواهند نمود خبر می دهند.

مرحوم آیت الله امینی تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی، و سطوح عالی را در زادگاه خود به پایان رسانید، و برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته های فقه

و اصول و سائر علوم اسلامی به سال ۱۳۴۲ در حالی که ۲۲ ساله بود رهسپار نجف اشرف گردید، و در آن مرکز علمی از محضر آیات و اساتید بزرگ آن دانشگاه بزرگ شیعه به تکمیل معارف و علوم پرداخت، و از محضر مرحوم آیت الله سید محمود فیروز آبادی، و آیت الله سید ابوتراب خوانساری، و آیات الله حاج میرزا علی ایروانی، و مرحوم آیت الله نائینی استفاده های فراوانی برد. (شهداء الفضیله /۹و ۱۰)

امّا علاقه و اخلاص کم نظیر وی به خاندان پیامبر اسلام، که در حقیقت از افتخارات موروثی این خانواده می باشد، علاقه وافر وی را به غور و بررسی مسائل تاریخی، تجزیه و تحلیل رویدادهای دوران خلفاء و بررسی دقیق و جامع الاطراف ولایت امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار(ع) از نظر قرآن و روایات و دلایل عقلی و ادب و تاریخ معطوف ساخت، و او در میان تمام رشته های علوم اسلامی، در این رشته آنچنان تخصص و تبحر و احاطه پیدا کرد، که تاریخ شیعه و علم کمتر کسی را به مانند او به خاطر دارد. مجلدات بیست گانه کتاب نفیس «الغدیر» که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر به شمار می رود، گواه گویا بر این گفتار است.

شاهکار بزرگ آیت الله امینی

بزرگترین اثر نفیس علمی که آیت الله امینی از خود به یادگار گذارد، همان کتاب گرانبهای «الغدیر» است که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر و دایره المعارف آیین تشیع به شمار می رود، درست است که او این کتاب را پیرامون حدیث «غدیر» و بیان زندگی گروهی که این حدیث را در طول قرون اسلامی از زمان پیامبر اسلام، تا عصر حاضر، به نظم

درآورده اند، تألیف کرده است، ولی او روی مناسباتی در مجلدات بیستگانه «غدیر» ابحاثی را مطرح نموده و حقایقی را روشن ساخته که کاملاً ابتکاری بوده و از یک تتبع و احاطه و اطلاع فوق العاده بر کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و عقاید و ادبیات حاکی می باشد، و در واقع مسأله شعرای غدیر سوژه ای برای طرح یک سلسله از مهمترین مباحث اسلامی بوده است.

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم ربانی در سال ۱۳۰۱ ه .ش در شیراز دیده به جهان گشود و پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۷ عازم قم شد و از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت الله حاج سید محمد محقق، آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله مجاهدی در زمینه متون فقه و اصول فقه استدلالی و تحلیلی بهره ها گرفت.

آیت الله ربانی شیرازی عمر عزیز خود را در تحقیق گذراند، و ی دارای تألیفات متعددی است که از آن جمله می توان از تعلیقات بر وسائل الشیعه، از اول طهارت تا آخر ارث در ۱۷ جلد، تعلیقات بر بحار الأنوار مجلسی، شرح احوال شخصیت ها و علما به زبان عربی و حرکت در طبیعت و در مکتب را، نام برد.

آیت الله ربانی شیرازی از سال ۱۳۲۷ به هنگام عزیمت از شیراز به قم با امام خمینی آشنایی داشت و یکی از نخستین کسانی بود که زعامت و امامت حضرت آیه الله العظمی امام خمینی را در مذهب و سیاست پذیرفت.

وی از سال ۱۳۴۲ با شروع مبارزات مردم به رهبری روحانیت متعهد، علیه رژیم سفاک پهلوی در جریان مبارزات قرار گرفت و تا سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از ۱۰ بار زندانی شد.

از جمله در سال ۵۲ بیش از یک ماه در زندانهای رژیم منحوس شاه زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گرفت و بعد از محکومیت به زندان قصر منتقل شد، وی هم چنین طی سالهای مبارزه مدتها به شهر های کاشمر، جیرفت، فیروز آباد و سردشت تبعید شد.

اختناق حاکم بر زندان آن زمان، آنقدر شدید بود که زندانیان نمی توانستند به راحتی با یکدیگر

صحبت کننـد ولی آیت الله ربّانی به اتّفـاق سـایر علمـا در زنـدان به اقـامه نماز می پرداخت و بارها به همین جرم به زنـدانهای انفرادی منتقل شد.

آیت الله ربـانی شیرازی حتی در زنـدان دست از مبـارزات و نیز مطـالعه و تألیف برنـداشت. کما اینکه حاصل این سالها کتابی است که به صورت «یادداشتهایی در مبحث دیالکتیک» تنظیم شده است.

وی به هنگـام تشـکیل مجلس خبرگـان از سـوی مردم شـیراز به نماینـدگی این مجلس برگزیـده شـد، و همچنین از سوی امـام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان تعیین گردید.

آیت الله عبد الرحیم ربّانی شیرازی سرانجام به هنگام بازگشت از شیراز، جهت شرکت در جلسه ۱۷/ ۱۲ /۱۳۶۰ شورای نگهبان بر اثر واژگون شدن اتومبیل حامل وی پس از یک عمر مطالعه و مبارزه به لقاء الله پیوست.

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله العظمی حاج سـید عبد الله شـیرازی که مقارن ساعت یک و سـی دقیقه بامداد روز پنجشـنبه (غره محرم الحرام سال ۱۴۰۵ هجری) در سـن ۹۵ سـالگی بر اثر سـکته قلبی دار فـانی را وداع گفت، در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شـهر شیراز دیـده به جهان گشود و در سن ۱۵ سالگی به دنبال مبارزه سـر سـخت پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله سید محمد طاهر بر ضد سلطنت استبداد قاجار و نفوذ استعمار انگلیس، به اتفاق پدرش برای مدت شش ماه به «سیوند» شیراز تبعید گردید.

مرحوم آیت الله شیرازی پس از تحصیلات کافی در زادگاه خود، شیراز و شهر مقدس قم در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به منظور درک مراتب عـالیه اجتهاد و ادامه تحصـیل به نجف اشـرف عزیمت کرد و در نزد علما و اساتیـد بزرگی چون مرحوم آیت الله آقا شـیخ محمـد حسـین نائینی و آیت الله شـیخ ضـیاء الـدین عراقی و آیت الله سـید ابوالحسن اصـفهانی بهره جست و به درجه اجتهاد نائل گردید.

فقید سـعید در سال ۱۳۱۴ هجری شمسـی به منظور زیارت مرقـد مطهر حضـرت ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به ایران آمـد و در مشـهد مقـدس رحل اقامت افکند و در طی اقامت خود در مشـهد مبارزه بر ضد رژیم سـفاک رضـا شـاه را آغـاز کرد و همگام با دیگر علما و فقهای آن عصـر، در تصـمیم گیری بر ضـد رژیم پهلوی نقش ارزنـده ای ایفا کرد. سوابق مجاهدات و تلاشهای ایشان بر ضد استعمار در سنگرهای مختلف فراموش ناشدنی است.

در حوادث قیام مسجد

گوهر شاد همراه با مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی اقدامات مؤثری به عمل آورد و در همین رابطه از سوی رژیم منفور پهلوی به همراه دیگر علما و فقهای مبارز دستگیر و برای چهار ماه به زندان محکوم گردید.

آیت الله شیرازی پس ازگذراندن دوره زندان به نجف اشرف مراجعت نمود و در آنجا حوزه درسی خود را تشکیل داد و به عنوان یکی از شخصیتهای علمی در عراق سکونت گزید.

فقید سعید در سال ۱۳۴۵ پس از مبارزات زیادی با رژیم بعثی عراق بار دیگر به مشهد بازگشت. و سرانجام در نخستین روز محرّم الحرام ۱۴۰۵ه برابر با پنجم مهر ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفتند. ایشان از نخستین کسانی بودند که در مبارزات با رژیم فاسد پهلوی با سایر مراجع عظام و علمای اعلام تا پیروزی انقلاب اسلامی همکاری داشتند و همواره از حریم تشیع دفاع می نمودند، به همین دلیل امام امت در بیانیه خود درباره این بزرگ تجلیل فوق العاده نمودند و مجلس فاتحه با شکوهی از طرف معظم له در تهران برگزار گردید.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید با شکوه بسیار عظیمی انجام گرفت و در جوار مرقد مطهر ثامن الحجج امام رضا علیه التحیه و الثناء به خاک سپرده شد.

آیت الله کمره ای کیست؟

پرسش

آیت الله کمره ای کیست؟

پاسخ

وی در سال ۱۳۱۷ قمری در «کمره» از توابع خمین دیده به جهان گشود و پس از تحصیل علوم ابتدائی در زادگاه خود، برای کسب علوم و معارف به «خوانسار» عزیمت نمود و در آنجا از محضر یکی از علمای بزرگ به نام «آخوند ملاـ محمد بیدهندی» که در آن سامان به قدس و تقوا معروف بود، تلمذ کرد و پس از فوت آن مرد بزرگ نزد مجتهد بزرگوار مرحوم حاج سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده ای، به تحصیل پرداخت و از محضر آن دو عالم ربانی استفاده شایان نمود و در سن ۱۹ سالگی به کمره بازگشت، سپس برای ادامه تحصیل علوم عالیه عازم حوزه علمیه اراک گردید و از محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در قم رحل اقامت افکند و در آن موقع استاد فلسفه و حکمت حوزه علمیه قم مرحوم حاج میرزا علی اکبر یزدی بود که در عصر خود کم نظیر بود، وی فلسفه و حکمت را نزد او آموخت و در سال ۱۳۵۴ در رابطه با غائله «کشف حجاب» به دستور رضا خان دستگیر و زندانی شد، و بعد از یک ماه زندانی شدن، به قید عدم خروج از تهران آزاد گردید.

مرحوم آیت الله کمره ای در سـال ۱۳۷۱ در کراچی به ریاست «مؤتمر عالم اسـلامی» انتخاب گردیـد، و بار دوم در سال ۱۳۷۹ قمری در مـؤتمر اسـلامی بیـت المقـدس شـرکت کرد و در پایـان مـؤتمر بـا اشـاره مرحـوم آیت الله العظمی بروجردی همراه با مرحوم آیت الله طالقانی با فقیه بزرگوار اهل سنت «شیخ محمود

شلتوت» درباره اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

مرحوم کمره ای از علما و دانشمندان بزرگواری است که به سهم خود از راه بیان و قلم خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام نموده است و تألیفات فراوانی (حدود ۷۰ جلد) از آن مرحوم به یادگار مانده است، از آن جمله: ۱. افق وحی، ۲. افق اعلی، ۳. علی و الزهراء ۴. ملکه اسلام، ۵. شرح نهج البلاغه در ۲۳ جلد، ۶ . عنصر شجاعت در ۷ جلد (در حالات امام حسین و یارانش)، ۷. قبله اسلام، ۸. تفسیر سوره نور، ۹. مجلس مباحثه امام رضا(ع) با عمران صابی، ۱۰. امناء الهی در کتاب سلمان فارسی و دهها آثار دیگر. آیه الله کمره ای در ۱۵ محرّم الحرام ۱۴۰۵ ه . برابر با ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفت.

آیت الله خادمی کیست؟

پرسش

آیت الله خادمی کیست؟

پاسخ

فقید سعید در روز جمعه سوم شعبان ۱۳۱۹ ه ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به تحصیل علوم دینی پرداخت. ادبیات عرب را نزد مرحوم حاج شیخ علی یزدی فرا گرفت و سطوح را نزد مرحوم میرزا احمد اصفهانی آموخت، آنگاه برای فراگیری مراتب بالا، در حوزه درس دو شخصیت بزرگ علمی وقت، مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی حاضر شد و رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آنان فرا گرفت، سپس در حوزه درس خارج مجتهد و محقق بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد صادق اصفهانی شرکت کرد، و به پایه ای از علم و دانش رسید و آنگاه برای تکمیل مراتب علمی خود حدود سال ۱۳۴۲ رهسپار نجف اشرف گردید و از حوزه های درس خارج آیات بزرگ، نائینی، عراقی و اصفهانی، خوشه ها چید، و علم کلام و فن مناظره با اصحاب مذاهب را از مرحوم آیت الله بلاغی که استاد بس مبرزی در این رشته بود، آموخت، و رجال و درایه را نزد مرحوم سید ابو تراب خوانساری تحصیل کرد و سرانجام برای انجام وظایف علمی و دینی به زادگاه خود بازگشت، و به تربیت طلاب و فضلا و قیام به وظایف اجتماعی پرداخت و متجاوز از پنجاه سال در حوزه علمی اصفهان در مدرسه صدر، به تدریس و تألیف و سایر وظایف علمی قیام نمود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که قسمت اعظم آنها مخطوط و برخی به زیور طبع آراسته و در میان آثار علمی آن فقید «رهبر سعادت» که یک دوره عقاید اسلامی را به صورت استدلالی به

زبان فارسی نگاشته اند، از ارزش خاصی برخوردار است.

فقید سعید در بامداد روز دو شنبه بیستم اسفند ماه سال ۶۳ برابر ۱۸ جمادی الثانیه ۱۴۰۵ دیده از جهان بربست، و پس از انتشار خبر رحلت آن روحانی جلیل، اصفهان و حومه آن به حالت تعطیل در آمده و جنازه آن فقید پس ازتشییع با شکوه به ارض اقدس انتقال یافت و در کنار حضرت ثامن الأئمه(ع) به خاک سپرده شد.

مرحوم ایت الله خادمی، فقیهی بزرگ، مجتهدی عالی مقام، دانشمندی متواضع، خدمتگزاری دلسوز در کمالات اخلاقی و روحی، زبانزد خاص و عام بود، و در پیشبرد انقلاب اسلامی، و نهضت ملت مسلمان ایران سهم بسزایی داشت، که در تاریخ انقلاب محفوظ می باشد.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پرسش

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند برومند مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (قدّس الله أسرارهما) از آن افراد نادر و نمونه بود که یاد او و به این زودی از خاطره ها محو نمی گردد بلکه پیوسته «زنده یاد» می ماند.

فقید سعید در روز چهاردهم ذی الحجه هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری در شهرستان اراک، در مهد علم و فضیلت دیده به جهان گشود، و قلوب و دیدگان خانواده مرحوم حائری را به عنوان نخستین فرزند ذکور روشن ساخت.

مرحوم آیت الله مؤسس که از سال ۱۳۳۲ هجری قمری به عنوان تأسیس حوزه در اراک رحل اقامت در آن شهرستان افکنده بود، در نوروز ۱۳۰۱ برابر رجب ۱۳۴۰ برای زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه(ع) به قم مشرف شده بود، بر اثر درخواست اکید علما و مردم این شهر مذهبی، ناچار شد که اراک را به عزم اقامت در قم، ترک گوید، و خانواده و تلامیذ و شاگردان خود را به این شهر فرا خواند، از آن سال فقید سعید همراه والد معظم خود در قم اقامت گزید، و به تحصیل علوم عربی و فقه و اصول پرداخت، و سطوح عالی را نزد تلامیذ بزرگ آیت الله والد، فرا گرفت. فرائد شیخ اعظم انصاری را نزد مرحوم آیت الله گلپایگانی و مکاسب را نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و کفایه را نزد مرحوم آیت الله محقق داماد (قدس الله ارواحهم) آموخت، آنگاه شایستگی پیدا کرد که در حوزه خارج فقه و اصول والد معظم خود حاضر گردد و

از خرمن علم آن راد مرد الهی که این حوزه با برکت به دست پر میمنت او پی ریزی شده است بهره بگیرد. پس از درگذشت آیت الله مؤسس در سال ۱۳۵۵، در فقه و اصول در درس فقیه بزرگ مرحوم آیت الله حجت که افتخار دامادی وی را نیز داشت، شرکت کرد و از حوزه درس او استفاده فراوان نمود.

در سال ۱۳۶۴ قمری برابر ۱۳۲۴ شمسی. مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلای حوزه علمیه قم، رحل اقامت در قم افکند، و در حوزه موج جدیدی در علوم اسلامی مخصوصاً فقه و رجال پدید آورد، آیت الله حائری در دروس فقه و اصول مرحوم آیت الله بروجردی حاضر شده و قسمت اعظم استخوان بندی علمی او در فقه و اصول، مربوط به درسهای دو استاد اخیر او می باشد.

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پرسش

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پاسخ

فقید سعید در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهرستان تبریز در خانواده علم و سیادت، یعنی بیت مرحوم آیه الله حاج سید رضی مستنبط دیده به جهان گشود و مقدمات فارسی و عربی و علوم متداول عصر را در زادگاه خود از اساتید وقت فرا گرفت، و قسمتی از سطوح فقهی را نزد مرحوم میرزا عبدالعلی سرایی اهرابی آموخت، آنگاه در سال ۱۳۵۰ قمری برابر ۱۳۱۰ هجری شمسی برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و از حوزه درس مرحوم آیه الله حائری، مؤسس حوزه و بیشتر از حوزه درس مرحوم آیت الله حجت بهره گرفت و درس های اساتید خود را به رشته تحریر در آورد. و مورد علاقه مرحوم آیه الله حجت قرار گرفت و پیوسته از این استاد در طول عمر به عظمت و نیکی یاد می کرد و در رشته معقول از درس مرحوم آیه الله شاه آبادی بهره فراوان برد.

پس از درگذشت آیت الله حائری تصمیم گرفت از گلستان حوزه علمیه نجف گلهایی برچیند، و دامن خود را از خرمن علم اساتیدی معظم چون آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی پر کند، از این جهت ایران را به عزم اقامت در نجف اشرف ترک گفت و قریب پنجاه سال، در آن دانشگاه به وظایف علمی پرداخت و علاوه بر تکمیل معلومات خویش، گروه انبوهی را در این مدت در فقه و اصول، در اخلاق و سلوک تربیت نمود، بالأخص که وی عرفان و اخلاق را از اعجوبه دوران، مرحوم میرزا علی آقا قاضی فرا گرفته و زیر دست

او پرورش یافته بود.

آیت الله مستنبط حتی در روزهای تعطیلی هم درسهای مخصوصی داشتند یا برخی از قواعد و اصولی را تدریس می کردند و یا درس کلام و عقاید برای طلاب می گفتند و مطالب درس کلام را در دو مجلد به نام «معارف الإسلام» تنظیم نموده است. نماز جماعت ایشان از نماز های پرجمعیت نجف اشرف بود و منزل معظم له پیوسته مجلس علما و محفل اهل فضل و دانش بود و همیشه بحث و بررسی مسائل مشکل فقهی و اصولی و کلامی در مجالس او مورد گفتگو بود. خصوصیات اخلاقی مرحوم مستنبط، مایه توجه است و ی بیش از همه به تعلیم و تدریس علاقه مند بود و درسی را حاضر نمی شد، و یا القا نمی کرد، مگر اینکه آن را می نوشت، از این جهت از این فقید سعید آثار علمی فراوانی به صورت چاپی و مخطوط باقی مانده است.

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پرسش

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پاسخ

آیت الله مرعشی در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر سال ۱۳۱۵ هجری در نجف اشرف، دیده به جهان گشود. وی فرزند عالم بزرگ سید محمود تبریزی نسابه معروف و او فرزند سید علی، معروف به سید الحکماء و سید الاطبا تبریزی از علما بزرگ و اطبای حاذق و دارای تألیفات گوناگون در موضوعات مختلف بوده و با شیخ عبده، شیخ «ازهر» روابط دوستانه داشته است. «عبده» وقتی شنید سید الحکما از بیماری رسته و لباس عافیت پوشیده است درباره او اشعاری را سرود که مطلع آنها این است.

صحت بصحتك الدنیا من العلل یابن الوصی أمیر المؤمنین علی

مرحوم سید الحکماء در سال ۱۳۱۶ هجری در ۱۱۴ سالگی بدرود زندگی گفت و والد مرحوم آیه الله مرعشی در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان پوشید.

آیه الله مرعشی در نجف اشرف، مقدمات و علوم ادبیه را از مدرس معروف، شیخ مرتضی طالقانی آموخت و علم تجوید را از شیخ نور الدین شافعی بکتاشی که در تلاوت قرآن، عاصم زمان خود بود فرا گرفت.

علم انساب آل رسول را از والد معظم خود و سید محمد رضا صائغ بحرانی فرا گرفت و در فقه و اصول از خرمن دانش آقا ضیاء الدین عراقی خوشه چید و برای فرا گرفتن علم حدیث و رجال از حوزه درس مرحو م سید حسن صدر به کاظمین رفت و نزد او به تحصیل پرداخت.

علم کلام را از مرحوم شیخ جواد بلاغی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی فرا گرفت.

برای تکمیل معلومات و زیارت قبر ثامن الحجج(ع) در سال **۱۳۴۳** رهسپار ایران گردید و مدتی در تهران رحل

اقامت افکند و علوم عقلیه را از مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی فرا گرفت و پیوسته از هر خرمنی سنبلی می چید و از هر بلبلی نوایی می شنید و به مراتب والایی از علم و عمل رسید، آنگاه برای زیارت قبر دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر(ع) فاطمه(س) رهسپار قم شد و با حوزه گرم و جوان مرحوم آیت الله عظمای حائری روبرو شد. از این جهت با در خواست آیت الله مؤسس، رحل اقامت در قم افکند و از سال ۱۳۴۴ تا آخرین سالهای عمر خود از طریق قلم و بیان، خدمات ارزنده ای انجام داد. اینک به گوشه ای از خدمات وی اشاره می کنیم.

۱. پرورش شاگردان

او در مدت اقامت خود در قم قریب ۶۶ سال بطول انجامید، در سنگر تدریس از سطوح متوسط تا سطوح عالی و سپس مراحل خارج را تدریس کرد و هیچگاه از تدریس خسته نمی شد و در این ایام که پیری و بیماری بر او هجوم آورده بود، حوزه تدریس خود را ترک نکرد و به تدریس فقه می پرداخت. او در ظرف این مدت، صدها شاگرد پرورش داد و بسیاری از علمای بلاد از خرمن علمی او بهره گرفته اند و با مراجعه به تراجم علمای معاصر که دست پرورده های حوزه علمیه قم هستند، این حقیقت روشن می شود.

۲. احیای آثار علمی گذشتگان

وی علاقه وافری به احیای آثار علمای گذشته داشت و در این مورد گام های بلندی برداشت و آثار زیادی از طریق تشویق و تقدیر و اخیراً از طریق سرمایه گذاری مالی ایشان منتشر شد.

احیای آثار علمی گذشتگان از نظر رنج و زحمت و اثر وفائده، احیاناً کمتر از آثار علمی خود انسان نیست

و اگر مقـدمه هایی که به قلم آن فقید بزرگ بر این کتابها نوشـته شده به رشـته تحریر در آمده در جایی گرد آید، خود کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

۳. آثار علمی به قلم خود آن مرحوم

فقید راحل آثار قلمی متعددی دارد. اسامی تألیفات ایشان، در کتابهای تراجم که جدیداً و قدیماً نگارش یافته منعکس است، و مرحوم مـدرس تـبریزی در «ریحـانه الأدب» از ۳۴ اثر ایشـان نـام می برد و جنـاب حـاج شـیخ محمـد رازی در کتـاب «آئینه دانشوران» فهرست آثار فقیـد سـعید را آورده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی از فهرست تألیفات ایشان به این کتاب مراجعه کنند.

دو یادگار بزرگ

در میان آثار و یادگارهای بزرگ فقید سعید، به دو اثر گرانبها اشاره می کنیم:

۱. تعلیقات گرانبهای ایشان بر کتاب احقاق الحق

این تعلیقات که خود، چند برابر اصل کتاب است یک دایره المعارف بزرگ برای فضایل و مناقب و مصادر بسیاری از روایات مربوط به اهـل بیت عصـمت و طهـارت به شـمار می رود. اگر فرزنـد برومنـد ایشـان، این تعلیقات را جـدا از احقاق، آن هم به صورت موضوعی چاپ و منتشر کنند برای محققان، کار را آسان کرده و رنج و زحمت را از آنها بر می دارد.

۲. کتابخانه شکوهمند مرعشی

این اثر به حق، یکی از آثار بزرگ و سودمند این فقید است که توانسـته است چنین کتابخانه عظیمی با کتابهای نفیس خطی و منحصـر به فرد در حوزه علمیه قم تأسـیس کنـد و در طول متجـاوز از پنجـاه سـال، دست سوداگران کتاب را از این کتابها قطع کرده و آثار دیرینه اسلامی را حفظ کند. این کتابخانه از نظر نفاست نسخ، در ایران تقریباً منحصر به فرد است و از

نظر کتابهای مطبوع و منتشر شده کاملاً غنی به حساب می آید.

در این کتابخانه حدود ۲۵ هزار جلد نسخه خطی نگهداری می شود که بسیاری از آنها کتابهای منحصر به فرد و به خط مؤلفان بزرگ است و تعداد کتاب های چاپی آن از مرز دویست هزار می گذرد و هم اکنون این کتابخانه، مرجع علما و دانشمندان و محققان است و اخیراً به همت والای فقید راحل و کمکهای بی دریغ رهبر بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی قدس الله سره ساختمان عظیمی برای حفظ کتابهای نفیس بنا گردیده است. امید است این کتابخانه گامهای بلندتری در نشر آثار علمای شیعه بردارد.

ویژگیهای جسمی و روحی آن فقید

مرحوم آیه الله عظمای نجفی قیافه گیرا، سیمایی نورانی چشمانی جذاب، داشت و با سهولت و صداقت خاصی سخن می گفت.

تسلط او بر کلمات و جمل شبیه تسلط انسان بر حرکت دست خود بود، او محضری جذاب و شیرین داشت و در محفل دوستان، حکایات و قصص شیرین می گفت و در عین حال، سیمای روحانی او انسان را به جهان دیگر متوجه می ساخت.

وی مردی منظم و متعهد بود. در طول مدت امامت خود در حرم و صحن، امامت نماز خود را تعطیل نکرد و در نخستین لحظات دخول وقت، به نماز می ایستاد و شبها پس از تهجد در بیت خود از نخستین کسانی بود که با گشوده شدن در حرم، وارد صحن مقدس می شد.

او در عاریه دادن نفیس ترین کتابها، دستی سخاوتنمندانه داشت و هیچگاه دیده نشد که در دادن کتابی هر چند ارزشمند و پر قیمت باشد تردید به خود راه دهد. نگارنده این کلمه را از خود ایشان شنیدم که فرمود: انحصار طلبیهای

صاحبان کتابخانه ها سبب شد که کتابهای اسلامی از میان برود و بزرگترین خسارتها متوجه فرهنگ اسلامی شود.

یکی از ویژگیهای فقید راحل، علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود. او در مصایب آنان چشمی گریان و در شنیدن فضایل آنان چهره شادمانی داشت.

فقید راحل از بسیاری از مشایخ شیعه و مراجع عظام، دارای اجازه روایت بود و از جمعی از علمای بزرگ اهل سنت نیز اجازه روایت داشته، و در عصر خود شیخ اجازه بوده است و اگر مجموع اجازاتی را که از مشایخ خود دریافت داشته و اجازاتی را که به دیگران داده در یک جا گرد آورند، کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

او در علم قرائت و تجوید ممتاز بود و قرآن را با لحن بسیار زیبا قرائت می کرد و در نماز مغرب و عشا و صبح لحن قرابت او بسیار گیرا و روح افزا بود.

مرحوم آیه الله نجفی در شب پنجشنبه پس ازاقامه نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر و مراجعت به منزل، لحظاتی دچار عارضه قلبی شد (همان بیماری که از آن مدتها رنج می برد) پس از برخورداری از یک عمر طولانی در سن ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جهان علم و دانش را به سوگ خود نشاند.

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پرسش

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پاسخ

آیت الله آملی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در «لاریجان» آمل دیده به جهان گشود، و در همانجا مقدمات را فراگرفت، سپس در سال ۱۳۳۵ هجری قمری که سیزده بهار از عمر شریف او گذشته بود، زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترک گفت، و در اقامت ده ساله خود در این مرکز، پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست سطوح عالی را از اساتید مبرز وقت مانند مرحوم میرزا محمد رضا فقیه لاریجانی و سید محمد تنکابنی و میرزا یدالله نظر پاک فرا گیرد.

در سال ۱۳۴۵ برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، تا از محضر آیات بزرگ و اسطوانه های فقه بهره مند شود، از این جهت تا سال ۱۳۵۱ هجری قمری در این مرکز اقامت گزید، و از دروس شخصیتهایی مانند: آیه الله یثربی کاشانی (۱۳۱۰ ۱۳۷۹) و آیه الله حجت (۱۳۱۰ ۱۳۷۲) و مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حائری (۱۲۷۴ ۱۳۵۵) بهره مند گردید.

حوزه علمیه قم در آن روز ها حوزه جوانی بود، هر چند شخصیتهای بزرگی در آنجا تدریس کرده و گروهی را پرورش می دادند، ولی قِدْمَت حوزه علمیه نجف اشرف، و حضور اعلام و بزرگانی مانند آیه الله نائینی (۱۳۷۴ ۱۳۵۵) و آیه الله ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹ ۱۳۶۱) و آیه الله اصفهانی (۱۲۸۴ ۱۳۶۵) جاذبه دیگری داشت. بالأخص استبداد رضا خانی در آن روز به

حـد اعلی رسـیده و پیوسـته مزاحم طلاب و فضـلای حوزه بود، از این جهت مرحوم آقای آملی، حوزه قم را به قصد اقامت در نجف و استفاده از آن عالمان بزرگ،

ترک گفت و از سـال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۸۱ در جوار امیر مؤمنـان (باب علم النبی) رحل اقامت افکنـد. و از دروس شخصـیتهای نامبرده که پی افکنان علوم، و محققان بزرگی در فقه و اصول بودند، بهره گرفت، و بیش از همه در درس مرحوم آیه الله ضیاء عراقی قدس سره حاضر شد، و از تلامیذ به نام او به شمار رفت.

در سال ۱۳۷۰مرحـوم آملی، حـوزه درس داشت و گروهی را در فقه و اصـول تربیت می کرد، و نخسـتین اثر او به نـام «بـدایع الأفکار» که تقریر درسـهای اسـتادش، مرحوم عراقی است، از چاپ در آمده و افکار اساتید را به خود جلب نموده بود. و استاد بزرگوار حضـرت امام قدس سره در نقل آرای مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی به تقریرات ایشان مراجعه می کرد و کیفیت ضبط مطالب را می ستود.

او سـی سال در این دانشگاه بزرگ، به تعلیم و تعلم پرداخت، ولی سرانجام به خاطر بیماری، و دیدار اقوام در سال ۱۳۸۱ (یک سـال پس از فوت زعیم بزرگ مرحوم آیت الله بروجردی) عـازم ایران گردیـد و بنا به درخواست گروهی از فضـلا و آمادگی حوزه علمیّه قم برای بهره گیری از وجود پر فیض او، در قم اقامت گزیـد، و لحظه ای از افاده و ارشاد باز نایسـتاد، و در اعیاد و مناسـبتها که به حضور وی می رسـیدم، مسأله فقه و فقاهت شیعه را مطرح می کرد، و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را، زیاد سفارش می فرمود.

از آیه الله آملی آثار فراوانی به جای مانده، شایسته است بیت رفیع ایشان، و فرزندان گرانقدر و فاضلش در طبع و

نشـر آنها بکوشـند، و اخیراً فاضل محقق جناب آقای اسماعیل پور دامت برکاته یک دوره اصول فقه از بحثهای ایشان را به نام «مجمع الأفکار منتشر نموده است.

آیه الله آملی برا تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده قائل بود، و از مدتها قبل به این فکر بود که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کند، یعنی آن گروه از جوانان مستعد و باذوق که مدتی در فقه و اصول کار کرده اند، در اختیار بگیرد و با تأمین زنـدگی، آنان را در مسیر فقاهت قرار دهد، حتی از روز نخست مدرسه ای که در خیابان بیمارستان فاطمی به نام مدرسه ولی عصـر (عج) را تأسیس کرد، تصمیم بر این داشت که این مدرسه را به این واحد اختصاص دهد، و دار الفقاهه کند، امّا «ما کل ما یتمنی المرء یـدرکه» و در عین حال، از این هـدف باز نماند و پیوسته از طریق تدریس، طرف صبح و عصر افراد مبرزی را تربیت کرد که هم اکنون چشم و چراغ حوزه علیمیه قم می باشند.

آیه الله آملی مرد خلیق، متواضع، مهربان و بسیار خوش مجلس بود، و در بحث و گفتگو جانب انصاف را از دست نمی داد، و از شرائط زمان، دور نبود و ضرورتها را درک می کرد.

ما این ضایعه اسفناک را به حضرت بقیه الله الأعظم تسلیت گفته و همچنین به مراجع و زعمای حوزه علمیه قم و رهبر عالیقدر انقلاب و بیت رفیع و بازمانـدگان و تلامیـذ شریف ایشان تسلیت می گوییم. از خداونـد عـالم برای بازمانـدگان صبر جمیل مسألت داریم.

پیکر آن مرحوم پس از تشییع با عظمتی که نظیر آن در قم کمتر مشاهده شده به

آرامگاه ابدی منتقل شد و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) جنب مرقد مرحوم شهید مطهری (ره) به خاک سپرده شد.

آیت الله اراکی کیست؟

پرسش

آیت الله اراکی کیست؟

پاسخ

آیـه الله العظمی اراکی در سـال ۱۳۱۲ هجری قمری در خانـدان علم و تقوا از پـدری عـالم و دانشـمند به نـام حـاج میرزا آقای فراهـانی و مادری علویه که از فرزنـدان سـید حسـین واقف که در بخش نطنز بارگاهی دارد، دیـده به جهان گشود، و به حکم «... البَلد الطَّیّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بإذنِ رَبِّهِ...» اعراف/۵۸

و میوه چنین پدر و مادری باید فرزندی برومند در میدان تقوا و زهد، فقیهی ژرف نگر در قلمرو علم ودانش باشد.

او مقدمات را نزد مرحوم سـید جعفر در شهرسـتان اراک آموخت و سطوح عالیه را از مرحوم سلطان العلما که حاشیه مفصل و گسـترده ای برکفـایه دارد، فرا گرفت، سـعادت آنگـاه یـار او گشت که از عمراو فزون از بیست بهـار نگذشـته بـود که آیه الله العظمی حائری برای بار دوم از عراق به اراک منتقل گشت و به تأسـیس حوزه دست زد و قبلاً نیز در سال ۱۳۱۶ هجری قمری به اراک آمده و تا سال ۱۳۲۴ در آن شـهر زیسته و گروهی را پرورش داده بود ولی به عللی این شهر را ترک گفته و به کربلا منتقل شده بود. این بار به دعوت علمای اراک وارد این شـهر شد و با اراده آهنین و پشتیبانی الطاف الهی نهالهای علم و دانش را در سـرزمین اراک نشانـد و تـا سال ۱۳۴۰ هجری قمری به آبیـاری آنهـا پرداخت ولی تقـدیر الهی این بـود که این حـوزه به شهرستان قم که در بیست و چهار فرسخی تهران قرار دارد، منتقل شود تا علما و دانشمندان از نزدیک مراقب جریانهای سیاسی و اجتماعی و آگاه از وظایف خود گردند.

به هنگام

انتقـال مرحوم آیه الله العظمی حـائری به قم، مرحوم اراکی که بیست و هشت بهار بیش از عمر او نمی گـذشت، همراه او به قم منتقل شد و تا ۱۳۵۵ در کنار این اسـتاد ماند و عاشـقانه درسها و بحثهای او را نگاشت و بیش از همه تلامیذ مؤسس، به تحریر درسهای او همت گماشت، و در میان شاگردان بی شمار او کمتر کسی به اندازه او یعنی ۲۳ سال از محضر استاد بهره برد.

مرحوم آیه الله العظمی...Љ......□در دل خفقـان و فشار رضاخانی در سال ۱۳۵۵ در گذشت. آیه الله اراکی پس از درگذشـت او گمشـده خود را نزد یکی از اسـتوانه هـای تقوا و فضـیلت و علم و فقاهت حوزه یعنی مرحوم آیه الله سـید محمـد خوانساری (۱۳۰۵ ۱۳۷۱ هجری قمری) بـاز یـافت و آنچنـان به تقوا و پرهیزکاری و وارسـتگی او عشق می ورزیـد که سایه به سایه او راه می‌ر...Xو در دروس ......حاضـر می گشت و بسان یک شاگرد مطلق در برابر اسـتاد زانو می زد و برخی از دروس او را به رشته تحریر می کشـید. شـیوه زنـدگی او بـا مرحوم خوانساری به گونه ای بود که توجه همه بزرگان را به خود جلب می کرد و حقا باید گفت: در خضوع یک فقیه در برابر فقیهی دیگر الگو بود.

مرحوم آیه الله خوانسـاری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسـی برابر با ۱۳۷۱ هجری قمری در گـذشت خلائی که از درگـذشت این فقیه بزرگ پدیـد آمـد، به وسـیله ارادتمند صـمیمی و مصاحب فقیهش کاملاً پر شد. شاگردان مرحوم خوانساری دور او جمع شده و از او درخواست کردند که بحث او را ادامه دهد او نیز به درخواست عاشقان درس خوانساری پاسخ مثبت گفت

و قریب سی سال بر کرسی تدریس تکیه کرد و گروهی را در فقه و اصول پرورش داده و کامیاب ساخت.

ویژگیهای مرحوم آیت الله العظمی اراکی

۱. آیت الله اراکی یک انسان وارسته و کاملاً زاهد بود من که کیفیت زندگی او را از نزدیک دیده بودم که در حد متوسط بود و او کمتر از سهم امام مصرف می کرد و با قناعت کامل زندگی می کرد.

۲. او پس از آیه الله خوانساری به اقامه نماز جمعه در قم پرداخت و علما و بزرگان در نماز جمعه او حاضر شده و به او اقتدا می کردند و او نیز با خواندن جمله هایی از نهج البلاغه دلها را تکان می داد و قلوب را متوجه می ساخت

۳. در میان تلامیذ مرحوم آیه الله العظمی حائری او بیش از همه دروس او را نوشته و خوشبختانه برخی از آثار او به زیور طبع آراسته است.

به خاطر دارم مرحوم امام راحل در سال ۱۳۷۰ هجری قمری موقع تدریس اجتهاد و تقلید، برای آگاهی از افکار استاد بزرگوارش آیه الله العظمی حائری از آیه الله اراکی درخواست کرد که تقریر بحث اجتهاد و تقلید او را در اختیارش بگذارد و او نیز پاسخ مثبت گفت. مرحوم امام رساله یاد شده را در مدت کمی استنساخ کرد و آرائی که از استادش در رساله اجتهاد و تقلیدش نقل کرده، مستند او تقریر مرحوم آیت الله اراکی است.

برای آگاهی از موقعیت علمی ایشان، فهرست آثار ایشان را در اینجا می آوریم:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیه الله سلطان العلماء

۲. تقریرات فقه آیه الله العظمی حائری، شامل طهارت، ارث.

۳. تقریرات اصول آیه الله العظمی حائری (سه دوره)

۴. رساله فی الاجتهاد و التقلید (تقریر بحث مرحوم حائری)

در ضمن درر الفوائد استادش به چاپ رسیده است.

۵. رساله فی الولایه (تقریر بحث مرحوم آیه الله حائری) در جلد اول قرآن والعقل به چاپ رسیده است.

۶. رساله استفتائات.

۷. حاشیه بر عروه الوثقی.

۸. توضیح المسائل.

۹. مناسک حج.

۱۰. حاشیه بر درر الأُصول مرحوم آیه الله حائری.

۱۱. المکاسب المحرمه.

۱۲. کتاب الخیارات.

۱۳. رسالتان فی الارث ونفقه الزوجه (از شماره ۴ تا ۱۳ همه به چاپ رسیده اند)

۱۴. کتاب البیع.

۱۵. کتاب النکاح و الطلاق.

۱۶. شرح مفصل عروه الوثقی، باب طهارت.

۱۷. کتاب الطهاره تقریر بر بحث آیه الله العظمی سیدمحمد تقی خوانساری.

آیت الله العظمی اراکی در ساعت ۲۲ شب سه شنبه در بیمارستان شهید رجائی درگذشت و پیکر پاک او در تهران و قم، از طریق تمام طبقات، تشییع گردید، همراهی مردم در تشییع، این مسأله را ثابت کرد که هنوز روحانیت اصیل و واقعی در دل مردم جایگاه بلندی دارد. بر پیکر پاک او، وارسته ترین فرد یعنی آیت الله بهجت در صحن مطهر نماز گزارد. مجالس فاتحه و ختم از طرف بازماندگان حوزه و مقام معظم رهبری آغاز گشت و دولت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.

ما این ضایعه را به بقیه الله الأعظم عجل الله فرجه و مراجع بزرگ شیعه و علما و دانشمندان حوزه های علمیه بالأخص به مقام معظم رهبری تسلیت گفته و از خدای بزرگ برای آن فقیه راحل علوّ درجات در خواست می کنیم.

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پرسش

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پاسخ

مرحوم حـاج شـیخ محمـد صادق کاشـمری در آخرین روز از زمسـتان سال ۱۳۱۲ ه . ش در قریـه ای بـه نـام «فرشـته» از تـوابع «کاشـمر» از پدری عالم و واعظی توانمند و پرهیزگار به نام شـیخ غلامحسـین سـعیدی و مادری با فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود و ایام طفولیت را تا سن سـیزده سالگی در زادگاه خویش گذرانـد و در محضـر پر بار پـدرش موفق به خوانـدن قرآن و حفـظ ادعیه مـأثوره و فرا گرفتن «نصـاب الصبیان» و قـدری از علم صـرف و نحو گردیـد. پس از آن همراه برادر بزرگتر شـیخ محمد کاظم سعیدی به حوزه علمیه کاشمر عزیمت نمود و با کوشش فراوان به تحصیل پرداخت.

مرحوم سعیدی در ضمن تحصیل دروس حوزوی به دروس جدید نیز پرداخت چنانکه خود می نویسد:

«در مدت ۱۰ سال اقامت در حوزه کاشـمر موفق به فراگرفتن ادبیات و سـطح کامل فقه و اصول و علوم جدیـد، مانند فیزیک و شیمی و جبر و هندسه و مثلثات و در حدود دیپلم متوسـطه و سـپس تدریس مکرر ادبیات و علوم جدید شرکت و همکاری در کانون مبلغ و دریافت جوایزی از آن کانون گردیدم».

سپس در سال ۱۳۳۴ جهت ادامه تحصـیل به نجف اشـرف مشرّف می شود و در بدو ورود در مدرسه مرحوم سید یزدی اقامت می نمایـد و به دنبال یافتن اسـتاد مطلوب و درس مقبول نظر، دروس و اساتید حوزه علمیه نجف را بررسـی می کند، در نهایت درس مرحوم آیه الله العظمی خویی (قدس سره) نظر ایشان را بیش از دیگران جلب می نماید و به حلقه درس وی می پیوندد و در رشته معقول تا حد قابل

توجهی از محضر حکیم متألّه مرحوم آقا صدرای بادکوبه ای بهره می برد و همزمان با آیه الله میرزا باقر زنجانی و علامه فانی اصفهانی و آیه الله سید عبد الأعلی سبزواری نیز آشنا می شود و در دروس برخی از آنها نیز شرکت می نماید. و در ضمن تحصیل، خود، در حوزه نجف به تدریس سطوح عالیه نیز می پردازد و حوزه تدریسش در میان فضلای نجف مورد توجه قرار می گیرد.

سعی و تلاش کامل فقید سعید در حوزه علمیه نجف بدین منوال ادامه داشت تا اینکه به سال **۱۳۴۳** جهت تجدید دیدار والده و ارحامش به ایران حرکت و در کاشمر مورد استقبال با شکوهی قرار می گیرد و اگر چه وی قصد مراجعت به نجف را داشت، ولی در اثر اصرار آیت الله امامی و نیاز مبرم حوزه علمیه کاشمر به وجود وی در آنجا ماندگار می شود. با آمدن وی به کاشمر، حوزه آنجا رونق فراوانی می یابد و طلاب زیادی از مراکز و بخشها راهی آن حوزه می شوند. مرحوم سعیدی از همان اول ضمن تدریس دروس حوزوی، بحث تفسیر قرآن را نیز آغاز می نماید و تا سال **۱۳۶۲** ادامه می یابد و در این مدت موفق به تدریس یک دوره کامل تفسیر قرآن می گردد.

و در کنار اشتغالات علمی به مصداق «عالم ینتفع الناس من علمه خیر من سبعین ألف عابد» خدمات اجتماعی و رسیدگی به امور عامه مسلمین در سطح وسیعی، محقق می شود. مجموعاً ۲۷ بنا، اعم از مسجد و تکیه با یک نقشه و اسلوب توسط وی ساخته می شود. تأسیس درمانگاه جواد الأئمه کاشمر و صندوق قرض الحسنه همّت که هر دو منشأء خدمات عمومی بسیار نافعی می باشند، از جمله اقدامات اجتماعی

او در طی این سالهاست.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۲ از کاشمر به سوی مشهد مقدس هجرت نمود و جلسات درس وی در حوزه علمیه مشهد نیز مورد توجه قرار گرفت و با همت عالی وی حسینیه و مدرسه ای به نام «الإمام الحسن المجتبی(ع)» در بهترین شکل ساخته شد که جمعی از طلاب ساعی تحت اشراف وی مشغول به تحصیل گردیدند. فعالیت فقید سعید در ابعاد گوناگون همچنان ادامه داشت تا اینکه اخیراً به بیماری صعب و دشواری مبتلا گردید و تلاش بی وقفه پزشکان محترم و مراقبتهای ویژه شبانه روزی فرزند برومندش آقای دکتر جعفر سعیدی، راه به جایی نبرد و سرانجام روز چهارشنبه نوزدهم ذی الحجه ۱۴۱۶ برابر با (۱۹/۲/۷۵ ش) این نفس مطمئنه دعوت حق را لبیک گفت و به دار باقی شتافت و فقدان وی جداً بر حوزه های علمیه ضایعه جبران ناپذیری بود.

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بار دیگر باد خزان، شاخه پرباری را از پیکر درخت علم و فضیلت جدا ساخت و آن، در گذشت فقیه عالیقدر، مدرس عالیمقام، استاد بزرگوار، آیه الله حاج محمد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصفهان و مردم آن استان را در غم و اندوه فرو برد. و به دنبال آن، دیگر حوزه های علمیه شیعه که آن شخصیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارستگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سید محمد صادق، مورد احترام همگان بود، ایشان پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در مدرسه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سید عبد الهادی شیرازی، آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، نـدای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شـنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بـار دیگر بـاد خزان، شـاخه پربـاری را از پیکر درخت علم و فضـیلت جـدا سـاخت و آن، در گـذشت فقیه عالیقـدر، مـدرس عالیمقـام، اسـتاد بزرگوار، آیه الله حاج محمـد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصـفهان و مردم آن اسـتان را در غـم و انـدوه فرو برد. و بـه دنبـال آن، دیگر حـوزه هـای علمیه شـیعه که آن شخصـیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصـیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارسـتگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متـدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سـید محمد صادق، مورد احترام همگـان بود، ایشـان پس از تحصـیل مقـدمات در سن ۱۷ سـالگی به تحصـیل علوم دینی روی آورد و در مدرسـه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضـر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سـید عبد الهادی شـیرازی، آیه الله سـید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، نـدای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

۲۱- مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۱- مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

ثقه الاسـلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری) وی در شیعه اولین کسـی است که روایات شیعه را از اصول (هر یک از محدثین روایتهایی از ائمه اهل بیت اخذ کرده بود در کتابی جمع آوری می کرده و کتاب نامبرده ((اصل)) نامیده می شد) استخراج و تفطیع کرده و به ترتیب ابواب فقه و اعتقاد مرتب ساخته است. کتاب وی که ((کافی)) نامیده می شود به سه بخش اصول, فروع و روضه (متفرقات) منقسم و به ((۱۶۱۹۹)) حدیث مشتمل است و معتبرترین و معروفترین کتاب حدیثی است که در عالم تشیع شناخته می شود.

////

۲۲- محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟

پرسش

۲۲- محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟

پاسخ

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیای حلی, معروف به محقق (متوفای ۶۷۶) وی نابغه فقه و سرآمد فقهای شیعه می باشد و از شاهکارهای فقهی وی کتاب ((مختصرنافع)) و کتاب ((شرایع)) است که هفتصد سال است در میان فقها دست به دست می گردند و به نظر اعجاب و تجلیل دیده می شوند.

////

۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

شهید اول شمس الدین محمد بن مکی در سال ۷۸۶ هجری قمری, در دمشق به جرم تشیّع کشته شد. و از شاهکارهای فقهی او کتاب ((لمعه دمشقیه)) است که پس از گرفتاری, به مدت هفت روز در زندان نوشته است.

////

۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۶ هجری قمری) وی اولین کسی است که علم کلام را به شکل فنی کامل درآورد و از شاهکارهای وی کتاب ((تجرید الکلام)) است که بیشتر از هفتصد سال می باشد اعتبار خود را در میان اهل فن حفظ کرده است و شروح و حواشی بی شماری از عامه و خاصه بر آن نوشته شده. خواجه علاوه بر نبوغی که در علم کلام دارد, در فلسفه و ریاضیات نیز یکی از نوابغ عصر خود به شمار می رود و بهترین گواه آن تألیفات ارزنده ای است که در همه علوم عقلیه دارد و رصدخانه مراغه هم از آثار اوست.

////

۲۵– صدرالمتألهین , صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟

پرسش

۲۵- صدرالمتألهین , صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟

پاسخ

صدرالـدین محمد شـیرازی (متولد ۹۷۹ و متوفـای ۱۰۵۰هجری قمری) وی اولیـن فیلسـوفی است که مسائـل فلسـفه را(پس از آنکه قرنها در اسلام سیر کرده بود) از حالت پراکندگی در آورده مانند مسائل ریاضی روی هم چید.

و از این روی اولا: امکان تازه ای به فلسـفه داده شد که صدها مسـئله فلسـفی که در فلسفه قابل طرح نبود مطرح و حل شود. و ثانیـاً یـک سلسـله از مسائـل عرفانی(که تا آن روز طوری ورای عقل و معلوماتی بالاتر از درک تفکری شـمرده می شدنـد) به آسانی مورد بحث و نظر قرار گیرنـد. وثالثاً ذخایر زیادی از ظواهر دینی و بیانات عمیق فلسـفی پیشوایان اهل بیت (ع) که قرنها صفـت معمـای لاـ ینحـل را داشـتند و غالبـاً از متشابهـات شـمرده می شدنـد, حـل و روشن شدنـد و به این ترتیب ظـواهر دینی وعرفانی فلسـفه آشتی کامل پذیرفته و در یک مسـیر افتادند. و پیش از صدرالمتألهین نیز دانشـمندانی مانند ((شیخ سهرودی)) مولف ((حکمه الاشـراق)) از فلاسـفه قرن ششم و ((شمس الدین محمد ترکه)) در فلاسفه قرن هشتم هجری, قدمهای موثری در این راه برداشته اند ولی موفقیت کامل, نصیب ((صدرالمتالهین)) شد.

صدرالمتألهین, در پیرو این روش موفق شد که نظریه حرکت جوهری را به ثبوت برساند و بعد رابع و نظریه نسبیت را (البته در خــارج ذهـن نـه در فکر) کشـف نمایـد و نزدیـک بـه پنجـاه کتـاب و رسـاله تـألیف کرده و از شاهکارهـای وی در فلســفه کتاب((اسفار)) در چهار جلد می باشد.

////

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟

پرسش

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟

پاسخ

حضـرت آیت الله صانعی درخانواده ای روحانی ولادت یافتند .پدرشان مرحوم حجه الاسـلام شیخ محمد علی صانعی ، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکاری بودند .جدایشان آیت الله مرحوم حاج ملا یوسف هم از علمای پرهیزکار و وارسته زمان خود بودنـد .پـدر آیت الله صانعی همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندنـد و این گونه بود که معظم له ، در

سال ۱۳۲۵ ه.ش واردحوزه علمیه اصفهان شدند و پس از گذراندن دروس مقدمات و کسب فیض از محضر علمای آن حوزه ، در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شدند .استعداد زیاد و جدیت فراوان ایشان از همان زمان ، ایشان را در زمره طلاب موفق و مورد توجه و علاقه بزرگان خود در آن زمان قرار دادو با توجه به ویژگی های منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی دردروس خارج امام شرکت نموده و توانستند با نبوغ و جدیت خود تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برده از شاگردان برجسته ایشان به حساب آیند .آیت الله صانعی با اهتمام وتوفیق الهی توانستند در سن ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند وعلاوه بر سال ها تلمذ در حوزه درس امام ، از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله العظمی بروجردی ، آیت الله العظمی محقق داماد و آیت الله العظمی اراکی نیز بهره برده اند .ایشان از سال ۱۳۵۴ رسما" تدریس خارج رابا کتاب زکات در مدرسه حقانی (

شهیـدین) شـروع نمودنـد و بعد از انقلاب شـکوهمند اسـلامی ایران در مورخه ۱/۱۲/۱۳۵۸ از طرف حضـرت امـام خمینی به عضـویت در شـورای نگهبـان انتخـاب شدنــد و در مـورخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۱ به دادسـتانی کـل کشـور انتخـاب شدنـد .البته ایشـان مسوولیت های اجرایی دیگری نیز داشـته که بعضـی از آنها عبارتنـد از : نماینده حضـرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی ، عضـویت در اولین دوره مجلس خبرگـان رهـبری به عنـوان نماینـده منتخب مردم تهران . هم اکنون نیز ایشـان یکی از مدرسـین دروس خارج حوزه علمیه قم می باشـند، (زنـدگی نامه حضـرت آیت الله حاج شـیخ یوسف صانعی ، انتشارات میثم تمار) . ;

اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم .

پرسش

اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم .

پاسخ

در این زمینه می توانید به مطبوعات منتشره مورخه ۱۳ آبان روز دانش آموز مراجعه فرمایید .شهید محمد حسین فهمیده دانش آموز سـیزده سـاله ای بود که در جریـان جنـگ تحمیلی و در دفـاع از خرمشـهر خود را به زیر تانک دشـمن انـداخت و آن را منفجر نمود .;

در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید .

پرسش

در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید .

پاسخ

سیـده امین (مجتهـد، محدث ، فیلسوف ، عارف ، متوفی سال ۱۴۰۶ ه حاجیه خانم سـیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) فرزند سـید محمدعلی ،امین التجار اصـفهانی و مادرش بانویی بسـیار شـریف ، متعبد و خیرخواه بودخداوند پس از سه فرزنـد پسـر، این دختر را به آنان عطا فرمود .مادر، باروشن بینی در چهار سالگی فرزنـد را به مکتب فرسـتاد .به این ترتیب بانو امین تحصیل را آغاز کرد و ادامه داد تا این که در ۱۵ سالگی با پسر عموی خودمعین التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر بود ازدواج کرد و به خـانه داری و تربیت فرزنـدان مشـغول شـد .امـا این امر نیز نتوانست مانع ادامه تحصـیل وعشق به مطالعه و تحقیق ایشان در معارف اسـلامی شود .بانو امین صاحب ۸فرزند شد که ۷ تن از آنهـا در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس درگذشـتند وفقط یک فرزند برایشان باقی ماند .خود این واقعه را ابتلا و آزمایش حق تعالی تعبیر می کرد .این بانوی فاضـله با پشـتکار و تلاشـی بی نظیر به تحصـیل صـرف ، نحو، بلاـغت ، تفسـیر، علم حـدیث ، فقه ، فلسـفه و عرفـان پرداخت و بـاوجود

مشـکلات متعددی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان در امرتحصیل وجود داشت ، طلبگی و تحصیل خود را در سطوح عالیه نیز ادامه داد تا این که در چهل سالگی مرتبه و تسـلط علمی ایشان مورد تایید علما ومراجع تقلید قرار گرفت و به دریافت درجه اجتهاد و روایت نایل شد .بانوامین از

چهل سالگی تا پایان عمر به تالیف کتب ، تدریس ، پاسخگویی به پرسشهای دینی مردم و ارشاد دختران و زنان پرداخت . مجتهده سیده نصرت بیگم امین در سال ۱۳۴۴ ه با سرمایه خود مکتبی به نام فاطمه (س) و نیز دبیرستانی دخترانه تاسیس کرد به این ترتیب برای بسیاری از دخترانی که به واسطه جو حاکم بر آن ایام و با توجه به کشف حجاب و این که دبیران مرد در دبیرستانهای دخترانه تدریس می کردند، از نعمت تحصیل منع شده بودند، زمینه ادامه تحصیل را فراهم آورد .ایشان همچنین در کانون تبلیغات دینی بانوان اصفهان به تدریس معارف و تفسیر قرآن و پاسخگویی به سوالات پرداخت و تا پایان عمر پر برکت خود به تعلیم و کوشش در جهت رشد علمی و معنوی دختران و زنان اهتمام ورزید .بانو امین دربارهٔ زندگی خود می گوید : خانم معلم ((پیر زنی است با چوب بلند تنبیه ، و فضای مکتب ،همان فضای رعب آور مکتب خانه های قدیم .)) او در این محیط تحصیل راآغاز می کند و از خاطرات آن روزها چنین نقل می کند : ((در ۷ - ۶ سالگی که به مکتب می رفتم ، معلم همیشه به مادرم می گفت : ((دخترتان گوشت نپز است که نمی پزد .تدریس به او بی فایده است و در نهایت چیزی نخواهد شد.بیهوده او را به مدرسه نیاورید!)) به این صورت بانو امین تحصیل را آغازمی کند تا حدود یازده سالگی که به تحصیل زبان عربی می پردازد .ایشان

ازخاطرات زمان کودکی اش می گوید : ((درست به خاطر دارم در اوقاتی که بابچه های هم سن و سال خود بودم ، مثل آنها تفریح و گردش نمی کردم ، بلکه بیشتر مشتاق بودم تنها باشم تا بتوانم فکر کنم ، زیرا گمشده ای در وجود خوداحساس می کردم حتی اگر در مجالس عمومی می رفتم ، باز در حال تفکربودم ، و در مقام این که پا از جاده شریعت بیرون نگذارم .)) هنگامی که بیست ساله می شود به سبب شوقی که با کسب دانش داشته است به تحصیل فقه واصول و تفسیر و علم حدیث می پردازد .خود ایشان در این مقوله می گوید : ((همواره لطف پروردگار بدرقه راه من بود و حین تحصیل گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می شد .)) وی در همین ایام به حکمت و فلسفه روی آورد و دیری نمی گذرد که ذوق عرفانی در او پدید آمده و به طی مراحل ومنازل سیر الی الله می پردازد .اما روح تشنه او نیز در جست و جوی محبوبی است که سالها سراغ از او می جست و خود می گفت : ((هیچ بدبختی بالاتر ازاین نیست که آدمی از محبوبش دور باشد .)) بانو امین برای مصونیت ازتعرض آلودگی جو بی حیایی و بی حجابی دوران پهلوی ، همه این دروس رادر خانه تعلیم گرفت . آن بانوی عارف به نفحات رحمانی ، در راه کسب علم با جدیت استقامت ورزید او خود نقل می کند که وقتی به مطالعه مشغول می شد، بارها

نزدیکان و خویشاونـدان او را ملامت می کردنـد که آنچه می کنی جز بطالت و کسالت نیست و او تمامی اینها را برای رضای دوست تحمـل می کرد و با وجود فضای حاکم بر جامعه و ملامتهای اطرافیان ، مومنانه به راه خود ادامه می داد و چنین بود که درهـای حکمت به رویش گشوده شـد .درمورد آموختن علوم و کسب معـارف این بانوی فاضـله چنین اظهار می دارد : ((در نوشته هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته ام . نمی گویم که از غیب خبردارم . اما اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته ام و غالب نوشته هایم با ارشاد و کمک ((او)) بوده است)) . جدیت این حکیم الهی در امرتحصیل به حدی بود که می گفت : ((هیـچ چیز نمی توانـد کلاس درس را تعطیل کنـد، حتی مرگ فرزند .)) یکی از اساتید بانو امین ، مرحوم آیت الله حـاج میرسـید علی نجف آبـادی نقـل کرده است : ((روزی شـنیدم فرزنـد ایشـان فوت شـده است . فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهـد کرد، ولی برعکس دو روزبعـد کسـی را به سـراغم فرسـتاد که برای تـدریس به منزل ایشان بروم و من ازاین علاقه ایشان به تدریس و تحصیل ، سخت تعجب کردم)) . به این ترتیب اوبیشتر علوم را در خانه و نزد علامه فقیه آیت الله سـید محمدعلی نجف آبادی و شـیخ مرتضـی مظاهری فرا گرفت . تا این که تحصـیل و تحقیق ایشان به حدی می رسد که بعضی

از علما و مراجع تقلید از جمله مرحوم آیت الله العظمی محمدکاظم شیرازی ، آیت الله العظمی عبدالکریم حایری و آیت الله ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی ، پس از امتحان و طرح پرسشهای بسیار ودریافت جوابیه های مکفی و مطمیین ، به ایشان اجازه اجتهاد و استنباطاحکام شرع می دهند .خانم امین هم چنین از آیت الله محمد نجفی اصفهانی ، حجت الاسلام و المسلمین مظاهری نجفی اصفهانی اجازه روایت دارد و به آیت الله مرعشی نجفی و حجه الاسلام و المسلمین زهیر الحسون نیز اجازه روایت داده است . آیت الله آقا سید محمدعلی نجف آبادی ازاساتید برجسته بانو امین که ایشان فقه و اصول و حکمت را نزدشان خوانده بود، گفته اند : ((حکمت را دایی ام به من درس داد و یکی نیست که من به اودرس بدهم من می خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگاری باقی مانده باشد)) . زمانی که بانو امین کتاب خود را به نام ((اربعین هاشمیه)) نوشت و این کتاب به حوزه علمیه نجف رسید و علما از آن استقبال کردند، آیت الله آقا سید محمدعلی نجف آبادی در تکمیل تشویق های علما گفت : ((بانو امین هر چه در این کتاب نوشته اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است وربطی به تعلیمات من ندارد .)) بعد از نگارش همین کتاب بود که علما در صددبرآمدند تا از ایشان امتحان اجتهاد بگیرند و برای اولین بار خانم امین در مقام تنها بانوی مجتهده عصر خود قرار گرفت . علمای معاصر از جمله

آیت الله العظمی مرعشی نجفی ، استاد محمدتقی جعفری و اساتید حوزه و دانشگاه نیز با ایشان ملاقات و گفت و شنودهایی داشته اند .بانوی عالمه امین ، عاشق تحصیل بود و تحصل بخشی از برنامه روزانه ایشان بود که به عنوان وظیفه به آن می نگریست . و در زمانه ای که هنوز در بسیاری محافل و مجالس بحث برسر این بود که آیا اصولا" زن ، انسانی در رتبهٔ مرد است و آیا جامه کمال تنهابرازنده قامت مرد است یا زن را نیز نصیبی از کمال هست ، مرتبت و موفقیت علمی و عرفانی ایشان بدان جا رسید که اکابر و اعاظمی از علما و عرفا،حضور در محضر ایشان را مایه فیض می دانستند .این بانوی عالمه ربانی سالهای متمادی در راه تحصیل علم و مقامات معنوی زحمت ها کشید وعملاـ" به جهان ثابت کرد که زن حتی در محیط اجتماعی نا مساعد و با وجودموانع و مشکلات ، با رعایت کمال تقوا می تواند به تحصیل علم ادامه دهد ومقام شامخی را هم احراز کند و راه را برای دیگران هموار کند .کتابهای این بانوی فاضله معرف روح لطیف و متعالی ایشان است و می توان گفت بهترین راه شناخت و معرفی ایشان ، آثار قلمی این بانوی فاضله است . بنابر تصدیق یکی از بستگان نزدیک ایشان : ((این بانو وقتی قلم به دست می گرفت ومشغول نوشتن می شدند، اصلا" خط خوردگی در آن دیده نمی شد)) . و این خود روشنگر امدادهای غیبی و افاضات رحمانی است . وی همواره تاکیدداشت ناشناخته بماند و

به همین دلیل کتابها را با نام ((بانوی ایرانی)) یا ((بانوی اصفهانی)) به چاپ می رساند .;

منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟

پرسش

منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟

پاسخ

منصور حلاج و عین القضاه هر دو از عرفا هستند.برای آگاهی بیشتر ر.ك : احوال عارفان ، دکتر علی اصغر حلبی. ;

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خَطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار

تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علّامه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علّامه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پرسش

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، از علمای بزرگ شیعه و خود از پایه گذاران نهضت مشروطه بود، ولی هنگامی که دریافت بیگانگان می خواهند با نام مشروطه، اسلام را از میان برند یا تضعیف کنند، با آن مخالفت کرد. خواست وی مشروطه مشروعه بود؛ مشروطه ای که تعالیم و قوانین اسلام بر آن حاکم باشد. او تا پای شهادت در راه هدف خویش ایستاد. مرحوم علاّمه امینی در کتاب پر ارج شهداء فضیلت، از مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری با عنوان یکی از شهدای راه فضیلت یاد کرده و زندگی نامه او را آورده است.

قبر آن مرحوم در صحن مطهر حضرت معصومه((علیها السلام)) همواره زیارتگاه علما و دانشمندان بوده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلاّب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علاّمه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پرسش

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، از علمای بزرگ شیعه و خود از پایه گذاران نهضت مشروطه بود، ولی هنگامی که دریافت بیگانگان می خواهند با نام مشروطه، اسلام را از میان برند یا تضعیف کنند، با آن مخالفت کرد. خواست وی مشروطه مشروعه بود; مشروطه ای که تعالیم و قوانین اسلام بر آن حاکم باشد. او تا پای شهادت در راه هدف خویش ایستاد. مرحوم علاّمه امینی در کتاب پر ارج شهداء فضیلت، از مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری با عنوان یکی از شهدای راه فضیلت یاد کرده و زندگی نامه او را آورده است.

قبر آن مرحوم در صحن مطهر حضرت معصومه((علیها السلام)) همواره زیارتگاه علما و دانشمندان بوده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیخواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به

حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علّامه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلّاب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علّامه مجلسی کیست؟

پرسش

علّامه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملّا محمّد باقربن ملّا محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علّامه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات

دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکژر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاك اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلاّب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خّطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علاّمه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالك شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و

دوبـاره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچـار خاک اروپا را ترک کرد و به اسـتانبول رفت. سـلطان عبدالحمیـد عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسـلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظـان و خطیبـان صـادق و خـدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشـاد بسـیار می کوشـید ویژگی او توسّـل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهیـد اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شـهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یـک هفته در زنـدان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصـر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهیـد دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شـیخ زین الـدین جبل عاملی که به «شـهید ثانی مشـهور است». وی را پس از این که

یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلّاب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟

پرسش

در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟

پاسخ

بیان شخصیت ارزنده شیخ جعفر مجتهدی که دارای مقام والا می باشد، کار صاحبدلان و کسانی است که در وادی معرفت و ایمان گام نهاده اند. او مردی خودساخته که در مکتب اهل بیت"ع" پرورش یافته و کلماتش از دل و سرچشمه گرفته از الهامات الهی است.

و ایشان به گفته خیلی از صاحبدلان و عارفان شخصیتی اهل دل و متقی و دارای اخلاص بسیار بوده است.(۱)

کتابهایی که نام برده اید از جمله کتابهای ارزشمند است که بعد از رحلت ایشان جمع آوری شده و تا زنده بودند کرامات و حالات معنوی خود را نشر نمی دادند و بعضی از شخصیتها که از ایشان حالات مخصوصی دیده اند و مرحوم شیخ جعفر برای آنها نقل کرده است در کتاب جمع آوری شده است. و اینها بیانگر این است که انسان با ترک محرمات و تقوا و انجام دستورات الهی می تواند به مقام والاـ و قله رفیع معنویت برسد. و در عرفان وسلوک ایشان می توان گفت : او بهترین طریق مجاهدت نفسانی را ذکر دائم و مراقبه همراه با آن می دانست. ایشان مراقبه نفس را واجب دانسته و قائل بود توسل به اهل بیت"ع" توشه همیشگی سالکان است.

ایشان مبانی عرفانی و سلوک خود را از قرآن و سیره پیامبر و اهل بیت"ع" گرفته بود و از محضر عارفان و اهل دل چون عبدالکریم کشمیری، سید هاشم حداد و ... استفاده کرده بود.

منابع و

مآخذ :

۱. لاله ای از ملکوت، شیخ جعفر مجتهدی، چاپ اول

– حالات سیر و سلوك، شیخ عبدالکریم کشمیری، ص ۱۲۰

آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع)

پرسش

آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع)

پاسخ

آیا الله سیستانی اصالتاً اهل سیستان و بلوچستان هستند، و پدر بزرگوارشان مقیم مشهد بودند و در شهر مقدس مشهد زندگی می کردند و تمامی برادران ایشان و خود ایشان در مشهد بزرگ شده اند، ایشان حدود چهل سال قبل به نجف عزیمت کردند جهت ادامه تحصیل، و بعد از فوت مادر بزرگوارشان، برادر کوچك خود را نیز به عراق بردند ایشان یکی از معروفترین شاگردان حضرت آیت الله خویی هستند.

هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟

پرسش

هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟

پاسخ

حضرت آیت الله هاشمی رفسجانی از روحانیون مبارز و یاران قدیمی حضرت امام خمینی (ره) هستند که در راه به ثمر رسیدن و پیروزی انقلاب اسلامی زحمتها کشیده زندانها رفته، شکنجه ها و اذیتهایی را تحمل نموده و پس از پیروزی با تمام وجود در خدمت انقلاب و امام (ره) قرار گرفته است.

و پخش شایعات دروغ و گوناگون در زمینه خارج کردن پول و داشتن حسابهای بانکی خارج از سوی پایگاههای تبلیغاتی دشمن و به منظور ترور کردن شخصیتهای مهم کشور همیشه بود و خواهد بود.

در خصوص وضعیت زندگی شخصی و فعالیتهای اقتصادی ایشان و فرزندانشان بارها سوالاتی مطرح و خود ایشان پاسخ داده اند، به طور نمونه در چند ماه گذشته روزنامه کیهان مصاحبه بسیار مفصلی با ایشان ترتیب داده بود که به تدریج در چندین شماره چاپ و منتشر گردید و می توانید به آن مراجعه فرمایید.

فعالیت اقتصادی که برخی از فرزندان ایشان دارند حق مسلم هر فرد ایرانی است. و آنچه مهم است انجام ندادن کار خلاف قانون و عدم سوء استفاده از موقعیتهایی توسط فرزندان ایشان می باشد که معمولاً این قضیه رعایت شده و در پرونده های مفاسد اقتصادی موردی از آنها به چشم نمی خورد و اگر موردی هم پیش بیاید همه افراد در برابر قانون یکسان هستند و با آنان نیز برخورد قانونی مناسب

باید انجام گیرد.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

آیا حضرت آیه الله خامنه ای با امام زمان (ع) در رتباط هستند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟

پرسش

آیا حضرت آیه الله خامنه ای با امام زمان (ع) در رتباط هستند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟

پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید چند نکته قابل توجه به نظر می رسد:

۱ هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

۲ آیا واقعاً رهبری چنین مقتدرانه، با اینهمه تبلیغات مسموم علیه او و ولایت و با اینهمه دشمنی ها، بدون ارتباط امکان دارد؟! و آیا سکان داری انقلاب و حفظ اسلام از خطرات و بدعتها جز با عنایت او امکان پذیر است؟!

۳ خود ایشان می فرمایند: (من در اداره امور کشور بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی کنم به دوستان و اعوان و انصار می گویم آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را پیش می گیرم و راهی مسجد جمکران می شویم پس از راز و نیاز با آقا، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همانجا تصمیم را عملی می کنم.) (۱)

۴ ارتباط همیشه به معنای خطور و دیدار نیست. بلکه گاهی به معنای ارتباط معنوی و عنایت آن بزرگوار می باشد در مورد ارتباط حضوری باید گفت که هیچ ملازمه ای بین ولی خدا و بنده خدا و بنده نیک خدا بودن، و دیدار او نیست. خیلی از افراد بسیار خوب از جمله ۳۱۳ نفر یاوران اصلی حضرت که شبهه ای در ایمان و خلوص عملشان نیست تا آن ساعت

که در مکه جمع می شوند حضرت را ندیده اند و به خدمتش نرسیده اند. (۲)

ولی مورد دوم که ارتباط معنوی است حتماً در اولیاء خدا و افراد نیک روزگار می باشد زیرا بدون آن نمی توان مقامات معنوی را طی کرد و بنده خالص خداست چون آنها باب الله هستند.

برای مطالعه بیشتر در مورد یاوران امام زمان (عج) می توانید به کتاب مهدی منتظر و کتاب مکیال المکارم مراجعه بفرمایید.

خداوند متعال به رهبر بزرگوار ما طول عمر همراه با عزت عنایت بفرماید و همه ما را از حامیان واقعی ولایت و نوکران واقعی امام زمان (عج) قرار دهد انشاء الله.

منابع و مآخذ:

۱ انتظار، ش ۸و۹

۲ کتاب مهدی منتظر، چاپ قدیم، ص۵۸، حاج محمد جواد خراسانی

آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟

پرسش

آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی بهجت عالم بزرگ و فقیهی بلند مرتبه و عارفی با کمال است. انسانی وارسته و به دور از تعلقات و منزه از هوی و هوس است که نمی توان خصوصیات وویژگی های آن را بطور کامل بیان کرد.

و در مورد اینکه آیا ایشان دارای حالت برزخی هستند یا خیر؛ مراد از حالت برزخی یعنی اینکه دارای بصیرت قوی بودن و دیدن آنچه که دیگران نمی توانند ببینند و شنیدن آنچه دیگران نمی توانند بشنوند. و در مورد ایشان به فرموده و ادعای بسیاری از بزرگان مانند حضرت امام خمینی (ره) و دیگران چنین حالتی دارند.

برای مطالعه کردن این مباحث به کتب زیر مراجعه کنید تا خودتان بهتر این مطلب را بفهمید چون ذکر همه آنها در اینجا مقدور نیست.

۱ کتاب فریادگر توحید، جمال سالکین و شیخ العارفین حضرت آیت الله محمد تقی بهجت

۲ بهجت عارفان

حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟

پرسش

حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟

پاسخ

البته پاسخ دادن به این پرسش برای حقیر بسیار مشکل است. اما با توجه به آثار بجای مانده از حضرت امام راحل (ره) به نظر می آید که ایشان به تمامی علوم و معارف اسلامی متداول اشراف و علاقه داشته اند، ولی در اصول، فقه و عرفان و سیاست اسلامی و اخبار صحیح اهل بیت (ع) در عمل بیشتر توجه داشته، و این واقعیت بی هیچ مطلع منصفی پوشیده نیست.

از مجموعه آثار و گفتارهای مقام معظم رهبری مقام معظم رهبری (مد ظله) که از شاگردان مبرز ایشان بوده اند، همین گرایش های علمی محسوس و مشهود می باشد.

درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟

پرسش

درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟

پاسخ

آیت الله منتظری یکی از شخصیتهای مثبت و مفید در سالهای قبل و اولیه پیروزی انقلاب اسلامی است که در ضمن تحصیل و شاگردی از محضر مؤسس جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و دیگر مراجع و اساتید بزرگوار حوزه به مبارزه با رژیم ستم شاهی می پرداخت و به این خاطر چندین بار به زندان و تبعید گرفتار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازوی قوی و شخصیت بسیار نزدیک به امام خمینی (ره) مطرح و فعال بود. اما متأسفانه به تدریج عناصر منافقین و ملی گراها در بیت و دفتر ایشان نفوذ کرده و ضمن بدست گرفتن اختیار کارهای ایشان، به القاء تحلیلهای غلط و مسموم پرداخته و سخن دشمن از زبان ایشان بیان می گردید با توجه به اینکه مجلس خبرگان رهبری نامبرده را به عنوان رهبر آینده و به تعبیری قائم مقام رهبری انتخاب کرده بود و خود اینکار یک پیش بینی و مصلحت اندیشی برای آینده محسوب می شد در نهایت بخاطر اهمیت نقش و جایگاه رهبری حضرت امام خمینی (ره) پس از بارها تذکر شفاهی و کتبی آقای منتظری را از این سمت عزل نمود.

توصیه امام به ایشان فعالیت علمی در حوزه و کنار گذاشتن فعالیتهای سیاسی به دلایل یاد شده بود که متأسفانه رعایت نشد و به ارائه تحلیلهای غلط و مسموم و مورد علاقه دشمن ادامه دارد. تا اینکه به دستور شورای عالی امنیت ملی کشور جلسات و دیدارهای عمومی ایشان تعطیل و رفت و آمدها و ارتباطاتشان تحت نظر

درآمد.

در حال حاضـر نیز با کمال تأسف هنوز هم افراد مشـکل دار سیاسی با دفتر و بیت خود آقای منتظری ارتباط داشته و به او خط دهی می کننـد. و به همین خاطر است که هراز چند گاهی تحت عنوان کتاب خاطرات و مانند آن شاهد ارائه مطلب انحرافی و مضـر به نظام جمهوری اسـلامی از سوی این دسـتگاه می باشـیم در این زمینه مطالب فراوانی وجود دارد که جهت اطلاع بیشتر می توانید به رنجنامه مرحوم حاج سید احمد خمینی و خاطرات آقای محمدی ری شهری مراجعه فرمایید.

شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟

پرسش

شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟

پاسخ

جناب آیت الله خامنه ای تواضع می کنند و اجتهاد خود را مطرح نمی نمایند اما معمولا پس از شصت سال تحقیق و جدیت در درس، اجتهاد حاصل می شود و اجتهاد قدرت استنباط عقلی از آیات و روایات برای احکام می باشد، مدرسان حوزه علمیه قم و شورای نگهبان اعلام کرده انـد که چنـد نفر عالم معروف چون آیت الله خامنه ای، آیت الله سیسـتانی، آیت الله بهجت، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله مکارم شـیرازی، دارای اجتهاد مطلق هسـتند و می توان از ایشان تقلید نمود.

اجتهاد مطلق یعنی کسـی توانایی فتوا دادن در تمام مسائل مورد ابتلای جامعه اسـلامی را داشـته باشـد. حال اگر شـما در مورد اجتهـاد آیت الله خـامنه ای شک داشـته باشـید می توانیـد بیشتر تحقیق کنیـد و پس از مطمئن شـدن دیگر به این شـبهات توجه نکنید یا در صورت باقی بودن به شک، مجتهد دیگری را انتخاب نمایید که از نظر خودتان اعلم باشد. (۱)

به امید نظر لطف الهی در تمام زمینه ها.

منابع و مآخذ:

۱ دفتر آیت الله عبادی، مشهد مقدس، شماره تماس: ۸۵۴۴۰۵۴

چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟

پرسش

چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟

پاسخ

۱ اگر تفسیر قرآن را به تفسیر ترتیبی و موضوعی تقسیم کنیم اصولاً جایی برای طرح سؤال شما نمی ماند. چرا که در تفسیر موضوعی، مفسر بدنبال بررسی یک موضوع معین در قرآن کریم است مانند سیره انبیاء، اخلاق و ... بررسی بیانات امام، نوشته جات و کتابهای ایشان، بویژه زندگی عملی آن عزیز سفر کرده نشان می دهد امام (ره) همواره این روش را دنبال کرده اند می دانیم که یک دهم آیات قرآن، آیات الاحکام است و امام بعنوان یک فقیه جامع الشرایط در استنباط احکام به آیات مراجعه داشتند و در صدور فتاوا از آیات، حظ وافر می بردند. همچنین در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه نور بیش از ۱۸۰ مورد، در کتاب شرح چهل حدیث ۱۷۷ مورد و در کتاب آداب الصلوه ۲۰۰ مورد اقتباس، اشاره، تأیید، تأویل و تفسیر شماره شده است. (۱) اما بروش تفسیر ترتیبی نیز اصولاً هیچگاه دلیلی که نشان دهد امام بدنبال نوشتن یک تفسیر کامل از ابتدا تا انتهای قرآن بوده اند، بدست نیاورده ایم، تا بتوان گفت: امام این کار را آغاز کردند، پس چرا ادامه ندادند؟ بنابر این روش، مجموعه دروس تفسیر امام در کلاسها و کتابها شامل سور حمد، توحید، قدر و علق می شود و نه بیشتر. که کاملاً پراکنده است و نشان می دهد امام بدنبال تفسیر ترتیبی از ابتدا تا انتهای قرآن نبوده اند.

۲ از زاویه ای دیگر تفسیر قرآن را بروشهای کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی، ادبی و ... تقسیم می کنند. عمیقترین نوع این تفسیرها، تفسیر فلسفی و عرفانی

است. در یک نگاه به آثار به جا مانده در تفسیر امام، به وضوح می توان یافت که تفسیر امام متأثر از عرفان و سبک و روش ایشان توجه به باطن قرآن کریم علاوه بر ظاهر آن است. این موضوع همواره در میان اندیشمندان دینی مورد بحث علمی قرار گرفته که آیا ما می توانیم نگرشهای فلسفی، عرفانی به آیات قرآن و کلام معصومین داشته باشیم یا نه و بصورت کلی دو دیدگاه موافق و مخالف وجود دارد، که امام از زمره برجسته ترین موافقان است. و در این زمینه اقدامات و تلاشهای فراوانی، از سوی ایشان، علاوه بر برنامه ها، اشعار، و سخنرانی ها مجموعه کتب وجود دارد که هیچکدام هم تعطیل نشد. تنها در یک مورد تفسیر سوره حمد امام خمینی که در ابتدای پیروزی انقلاب از صدا و سیما پخش می گردید با توجه به مطالب سنگین عرفانی آن که برای عموم قابل فهم نبود، و بدنبال پاره ای تلاشها از سوی کسانی که از زمره مخالفان این دیدگاه بودند، تعطیل شد. (۲) در پایان نظر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام را در مقدمه تفسیر سوره حمد، در

این باره به شما تقدیم می کنم. (۳) ذکر این نکته که امام در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ شمسی در دو اثر سر الصلوه و آداب الصلوه تفسیر کامل سوره حمد را بیان نموده اند و آنچه که در این اظهار نظر بدان اشاره شده صرفاً مربوط به درس تفسیری سال ۵۸ است که شامل تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله می شود در این اظهار نظر می خوانیم:

"مجموعه ۵ جلسه درس

تفسیر ایشان در سال ۵۸ شمسی از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش گردید و با بیماری حضرت امام و مخالفتهای برخی از مقدسین که مخالف طرح این نوع سخنان بودند برای همیشه تعطیل گردید."

منابع و مآخذ:

۱ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج۱، ص۱۰۰۶

۲ همان، ص۱۰۰۸

۳ تفسیر سوره حمد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، مقدمه ۱۸

امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند

پرسش

امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند

پاسخ

آثار زیادی از ایشان چاپ شده است از جمله:

۱. شرح دعای عهد۸. الخلال فی الصلو

۲. مصباح الهدایه ۹. مکاسب محرم

فی الضرر

۳. چهل حدیث ۱۰. بدایع الدرر فی قاعد

فی تعلیقه علی الکفای

۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ۱۱. انوار البدای

۱۲. مفاهج الاصول

۵. سر الصلو

۱۳. کتاب الطهاره (۴ مجلد)

۶. آداب الصلو

۷. دیوان اشعار۱۴. کتاب البیع (۵ مجلد)

آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟

پرسش

آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟

پاسخ

مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید.

پرسش

مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید.

پاسخ

میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی از فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری در عهد فتحعلی شاهبوده است. او فردی بسیار محقق و مدقق و از ارکان فقه اسلامی و استاد متأخرین بود. در علم اصول نیز از موءسسینعلمای شیعه بوده و در علم رجال تاریخ حکمت و کلام متبحر بوده و علاوه بر مراتب علمی وی فردی صاحب نظر وکوشا در مسائل سیاسی بوده و مکاتباتی با فتحعلی شاه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است. ایشان در تأدب بهآداب حسنه دینی و تخلق به اخلاق کریمه الهی و زهد و تقوا و کردار نیکو و حسن معاشرت شهرت به سزایی داشتهاست.

برای آگاهی بیشتر ر . ک:

۱ دیدار با ابرار میرزای قمی نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲ پنج نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه.{J

شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند, برایم بنویسید.

پرسش

شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند, برایم بنویسید.

پاسخ

اولیا الهی که در مزار شیخان قم به خاک سپرده شده اند بسیار هستند اما تنها به ذکر برخی از برجستگان آنان بسندهمی کنیم.

۱ . زکریابن آدم « زکریا» از اهالی قم بود و از یاران بسیار نزدیک امام رضا (ع) و امام جواد (ع) محسوب می شد وامام جواد (ع) برای او دعا فرمود و او را از یاران باوفای خویش بشمار آورد یکبار که خدمت امام رضا (ع) شرفیابشده بود امام از اول شب تا صبح در خلوت با او سخن می گفت و نیز در پاسخ کسی که پرسیده بود « راه من دور است ونمی توانم همیشه خدمت شما برسم معارف و احکام دینی ام را از چه کسی فراگیرم ؟ فرمود : از زکریابن آدم که در اموردین و دنیا امین است.» در مزار شیخان زکریابن آدم دارای بقعه و گنبدی می باشد. (از کتاب زندگی امام جواد (ع)انتشارات سوسیه «در راه حق»)

۲ . زکریابن ادریس معروف به (ابوجریر قمی) که از امام صادق و کاظم و رضا (ع) حدیث نقل می کرد.

۳ . آدم بن اسحاق برادر زاده زکریا بن آدم و از فقها و محدثین

۴ . میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی از فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری در عهد فتحعلیشاه بوده است. او فردی بسیار محقق و مدقق و از ارکان فقه اسلامی و استاد متاخرین بوده در علم اصول نیز ازموسسین علمای شیعه بوده و در علم رجال و تاریخ و حکمت و کلام متبحر و علاوه بر مراتب علمی وی فردیصاحب نظر و

کوشا در مسائل سیاسی بوده و مکاتباتی با فتحعلی شاه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است. ویدر تادب به آداب حسنه دینی و تخلق به اخلاق کریمه الهی و زهد و تقوی کردار نیکو و حسن معاشرت شهرت بسزاییداشته است. برای آگاهی بیشتر ر.ک.به : ۱ دیدار با ابرارمیرزای قمی نشر سازمان تبلیغات اسلامی ۲ پنج نامه میرزایقمی به فتحعلی شاه

۵ . میرزا ابوطالب قمی از شاگردان و داماد میرزای قمی که در بقعه زکریابن آدم مدفون است.

۶ . آیه الله ارباب فرزند محمد تقی از علما و حکما که قبل از آیه الله حائری دارای عنوان مرجعیت بود سال ۱۳۴۱ه . ق فوت کرد.

۷ . مرحوم حاج شیخ میرزا جواد آقا فرزند مرحوم میرزا شفیع ملکی تبریزی است که پس از طی مراحل اولیه تعلیمجهت بارور نمودن آن استعداد پاک و شایسته رهسپار قم مشرفه گردید و بعد از سالیانی چند و کسب فیض از اساتیدحوزه در آن زمان رهسپار نجف اشرف شد و در جوار بارگاه ملکوتی مولی الموحدین(ع) ماوا گزید و سالیانی را با تهجدو تقوا درپی کسب فیوضات حق از محضر اساتید بزرگ و مشهور آن زمان مثل مرحوم ملا حسین قلی همدانی آنعارف وارسته کسب فیض نمود و در طریق سیر و سلوک و عرفان ره توشه ای بس عظیم بدست آورد و در زمینه فقه واصول از محضر استاد گرامی محوم علامه شیخ آقا رضا همدانی بهره مند گردید و خلاصه پس از درک مقامات والایعرفانی و اخلاقی و رسیدن به مراتب والای علمی به ایران بازگشت و در حرم اهل بیت عصمت و طهارت (قم) مسکنگزید. او براستی از

نمونه هـای کامـل عـالم عامل عارف سالک و مجسـمه علم و تقوا و اسوه و الگو و نمونه بود که همهرفتار و گفتار و کردارش سازنده و تاثیر گزار و شاگردان بزرگی تربیت نمود که هرکدام خود اسوه عالم بودند که از آن میانباید از حضرت امام خمینی (قـدس سـره) نـام برد. مرحوم ملکی تبریزی در سـال ۱۳۴۳ هجری قمری روز عیـد قربـان دنیـارا ترک و در جـوار حـق آرمید روحش شاد و یادش گرامی باد. از او آثاری بس ارزنده باقی مانده که هرکدام در باب خودمنفردند مانند کتاب اسرارالصـلواه که خود دنیائی از علم و معرفت است و رساله لفائیه که دریای بیکرانی در باب سـیر وسـلوک می باشد و کتاب نفیس مراقبات که دیگر نیاز به توصـیف نـدارد و کتابهای دیگری که هنوز بچاپ نرسـیده است. «از مقدمه کتاب ترجمه السـراقبات (روزه از دیدگاه عارفان) »

۸ . شاگرد جناب میرزا جواد آقای ملکی تبریزی حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج آقاسیدحسین فاطمی قمی

۹ . از شـاگردان دیگر و اصـحاب خـاص میرزا جواد آقای ملکی تبریزی جناب ثقه الاسـلام مرحوم حاج آقا سـیدمحمود یزدی فرزند آقا میرزا سعید یزدی و همینطور علمای دیگری مانند مرحوم حاج آقا احمد طباطبائی و ملامحمد صادق قمی وحاج سید صادق قمی و حاج سـید جواد قمی در بقعه زکریا بن آدم و .... « از دیار ابرار قم نشـرسازمان تبلیغات اسلامی » در آخر دستور العمـل عرفانی که اسـتاد حسن زاده آملی در کتاب آسـمان معرفت خود صـفحه۱۰۷ از اسـتاد علامـه طباطبائی (ره) و ایشان از میرزا جواد آقای تبریزی ذکر کرده اند را ضمیمه می کنیم تا حالات معنویآنها بر ما بیشتر

روشن شود و موجب استفاده بیشتر گردد. جناب استاد علامه طباطبائی رضوان الله علیه در شبپنجشنبه ذی الحجه ۱۳۸۸۰ هجری قمری در خلوت پاکتی به بنـده لطف فرمودنـد که دیدم در ظهر پاکت نوشـته است «نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی » فرمودنـد : آن را اسـتنساخ کنید و نسـخه را به ما برگردانید. این نسـخه همان‌نامه ای است که آیت ربانی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی به آیت صـمدانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانینوشته است. دستور العمل عرفانی دستور العملی که سالک ربانی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به جناب آیه اللهحاج شـیخ محمـد حسـین کمپانی (رضوان الله تعالی علیهما) ارسال داشت چنین است. بسم الله الرحمن الرحیمفـدایت شوم ... در باب اعراض از حدو حهد رسـمیات و عدم وصول به واقعیات که مرقوم شده و از این مفلس اسـتعلامقدمه موصله فرموده اید بی رسمیت بنده حقیقت آنچه که برای سیر این عوالم یاد گرفته و بعضـی نتایجش را مفصـلا درخـدمت شـریف ابتدا خود صـحبت کرده ام و از کثرت شوق آنکه با رفقا در همه عوالم همرنگ بشوم اس و مخ آنچه ازلوازم این سـیر می دانسـتم بی مضایقه عرضه داشـتم حالا هم اجمال آن را به طریقه ای که یاد گرفته ام مجـددا اظهارمی دارم : طریق مطلوب را برای راه معرفت نفس گفتنـد : چون نفس انسانی تا از عالم مثل خود نگذشـته به عالم عقلینخواهـد رسـید و تـا به عـالم عقلی نرسـیده حقیقت معرفت حاصل نبوده و به مطلوب نخواهـد رسـید لـذا به جهت اتمامأین مقصود مرحوم مغفور جزا الله عنه خیر جزا المعلمین می فرمود که : باید انسان یک مقدار زیاده بر متعلمون تقلیلغذا

و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر و روحانیت قوت بگیرد و میزان آن را هم چنین فرمود : که انسان اولا روزو شب زیاده از دو مرتبه غذا نخورد حتی تنقل مابین الغذائین نکند ثانیا هروقت بخورد که تمام سیر نشود این در کمغذا و اما کیفش باید غیر از آداب معروفه گوشت زیاد نخورد به این معنی که شب و روز هردو نخود و در هر هفته دوسهدفعه هر دو را یعنی هم روز و هم شب را ترک کند و یکی هم اگر بتواند للتکیف نخورد ولا محاله آجیل خور نباشد و اگراحیانا وقتی نفسش زیاد مطالبه آجیل کرد استخاره کند و اگر بتواند روزه های سه روز هر ماه را ترک نمکد. و امام تقلیلخواب می فرمودند : شبانه روز شش ساعت بخوابد و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینهادر تقلیل حیوانیت کفایت می کند.
و اما تقویت روحانیت : اولا داما باید هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول بهمطلوب داشته باشد. ثانیا تا می تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سیر آسمان معرفت است در ذکر عمدهسفارش اذکار صبح و شام اهم آنها که در اخبار وارد شده و اهم تعقیبات صلوات و عمده تر ذکر وقت خواب که دراخبار ماثور است لاسیما متطهرا در حل ذکر به خواب رود. و شب خیزی می فرمودند زمستانها یک ساعت و نیم ومی فرمودند که در سجده ذکر یونسیه یعنی در مداومت آنکه شبانه روزی ترک نشود هرچه زیادتر توانست کردن اثرشزیادتر اقل اقل که چهارصد مرتبه است خیل اثرها دیده ام بنده خود هم تجربه کرده ام

چنـد نفر هم مـدعی تجربه اندیکی هم قرآن که خوانده می شود به قصد هدیه حضـرت ختمی مرتبت (ص) خوانده شود. و اما فکر برای مبتدیمی فرمودند : در مرگ فکر بکن تا آن وقتی که از حالش می فهمیدند که از مداومت این مراتب گیج شده فی الجملهاسـتعدادی پیـدا کرده آنـوقت به عـالم خیـالش ملتفت می کردنـد یـا آنکه خـود ملتفت می شـد چنـد روزی همه روز و شبفکر در ایـن می کنـد کـه بفهمـد کـه هرچه خیـال می کنـد و می بینـد خـودش است و از خـودش خـارج نیست اگر این را ملکهمی کرد خودش را در عـالم مثـال می دیـد یعنی حقیقت عالم مثالش را می فهمیـد و این معنی را ملکه می کرد. آنوقتمی فرمودند که باید فکر را تغییر داد و همه صورتها و موهمات را محو کرد و فکر در عدم کرد و اگر انسان این را ملکهنماید لابد تجلی سـلطان معرفت خواهـد شد یعنی تجلی حقیقت خود را به نورانیت و بی صورت و حد با کمال بها فائرآید و اگر در حال جذبه ببیند بهتر است بعد از آنکه راه ترقیات عوالم عالیه را پیدا کرد هرقدر سـید بکند اثرش را حاضرخواهد یافت. و به جهت ترتیب این عوالم که بایـد انسان از این عوالم طبیعت اول ترقی به عالم مثال نمایـد بعـد به عالمارواح و انوار حقیقیه البته براهین علمیه را خودتان احضـر هستید عجب است که تصـریحی به این مراتب در سجدهدعای شب نیمه شعبان که اوان وصول مراسم است شده است که می فرماید : سجد لک سوادی و خیالی و بیاضیاصل معرفت آن وقت است که هرسه فانی بشود که حقیقت سجده عبارت از فنا است که عندا لفنا

عن النفس بمراتبهایحصل البقا بالله رزقنا الله و جمیع اخواننا بمحمدو آله الطاهرین. باری بنده فی الجمله از عوالم دعاگوئی اخوانالحمدلله بی بهره نیستم و دعای وجود شریف و جمعی از اخوان را برای خود رود شبانه قرار داده ام ... حد تکمیل فکرعالم مثال که بعد از آن وقت محود صورت است آن است که یا باید خود به خود ملتفت شده عیانا حقیقت را ببی

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

حضرت امام(ره) در مورد نامبرده اظهار نظری ننموده اند گرچه حضرت امام کلیه اندیشمندان مسلمان راموردعنایت خویش قرار می دادند ولی برخی نقطه نظرهای ایراد شده از سوی حضرت امام با برخی نقطه نظرهای دکترشریعتی متضاد است. مثلا درمورد اندیشه اسلام بدون روحانیت و یا درباره ء نقش برخی علما در تاریخ البته مواردیگر نیزوجود دارد که مجال شرح آن نیست. دکتر شریعتی نیز همانند متفکران و اندیشمندان مسلمان وانقلابی دیگرمطرح هستند چنانکه خیابانها وبیمارستانهای متعددی در سراسر کشور به اسم نامبرده وجود داد و همچنین دررسانه ها نیز به مناسبت از ایشان یاد شده و افکار ایشان نیز در محافل دانشگاهی و حوزوی مطرح می گردد. البته می توانگفت عواملی همچون افراط ها و تفریط های بیجا در مورد ایشان در مجموع مانعی در برابرمطرح شدن او بوده است.ولی آنچه که درباره ء دکترشریعتی نقل کرده اید که او روشنفکری بی درد است سخنی دور از انصاف و حقیقت است. دربین افکار شریعتی و سروش نیز هم مشابهت چندانی به چشم نمی خورد و بیشتر به کلی گوئیهای فاقدارزش شباهتدارد. آنچه که ما درباره ء مواردیادشده می توانیم بگوئیم آنکه بیش از هر چیز باید به مطالعه و تحقیق پرداخت و ازتسلیم شدن به گفته ها و جو پرهیز نمود و بدون مطالعه و تحقیق سخنی نگفت. آفت امروز دانشگاههای ما آن است کههر کس از روی گمان خود چیزی را تراشیده و دنبال آن می رود و روحیه تحقیق و جستجوی علمی کمتر به چشممی خورد.{J

چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟

پرسش

چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟

پاسخ

}ایشان پیش از انقلاب به درجه اجتهاد رسیده و اجتهاد ایشان مورد تأیید اساتید بزرگی همچون حضرت امام(ره) و... بوده است. نکته دیگر این که صرف اطلاق کلمه آیت اللّه دلیل بر اجتهاد نیست و هم اکنون نیز مجتهدان بسیاری هستند که مشهور

به آیت اللّه نمی باشند.{

چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟

پرسش

چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟

پاسخ

البته می توان برای دعا از کلماتی چون ((حفظه الله)) استفاده کرد, ولی ذکر صلوات , خواص متعدد بیشتری دارد از جمله : ۱- مایه تبرک است . ۲- یادآور پیامبر و اهل بیت (ع) و احیا کننده نام و راه آنان است . ۳- یکی از شعارهای مهم اسلامی است که آیات و روایات بسیار زیادی در فضیلت آن وارد شده است . همچنین یکی از افتخارات و امتیازات بزرگ شیعه نسبت به دیگر برادران مسلمان , این است که هرگاه بخواهد شخصیت های برجسته خود را یاد و تکریم نماید, بر پیامبر و آل او درود می فرستد و این نشانه عمق پیوند شیعه با پیشوایان دین است . صلوات دعا و شعاری است که همواره راه و مسیری را که خداوند معین فرموده به ما یادآوری می کند; یعنی : ((ان الله و ملائکته یصلون علی النأبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما)).

آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟

پرسش

آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟

پاسخ

بسی گفتند از عیسی و مهدی مجرد شو، تو هم عیسای عهدی

زمهدی گرچه روزی چند پیش بکش دجال خود، مهدی خویش

(کنزالحقایق، شیخ محمود شبستری)

درباره ملاقات مقام معظم رهبری و شرفیابی ایشان به حضور حضرت بقیه الله الاعظم، سند و خبری قطعی در دست نیست. از یک سو امکان ارتباط ایشان با آن حضرت وجود دارد و از سوی دیگر چون بر این موضوع تصریح نشده است امکان غیرواقع بودن چنین خبری نیز هست.

پیام امام زمان به شیعیان این است: اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در وفای به عهد و پیمانی که دارند، همدل

شدند. سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نیفتاده و زودتر نصیب آنان می گشت. دیداری با شناخت کامل و درست نسبت به ما، پس ما را از آنان دور نمی دارد، مگر اعمالی که ما را ناخوشایند است و از ایشان نمی پسندیم»(احتجاج طبرسی، ص ۳۲۵).

۱- از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب، اشتیاق به دیدار آن بزرگوار است و در خوبی آن هیچ تردیدی نیست و امکان این دیدار همانطور که خود امام(ع) فرموده اند برای عموم مردم مقدور است.

از آثار وجودی حجت در زمان غیبت باید به نکته ای اشاره کنیم و آن این است که حضرت در حال غیبت که در اثر عصیان خود مردم به وجود آمده است باز حجت است و در صورتی که مردم با اخلاص وی را بخوانند و بخواهند آشکار خواهد گشت و در همان حال غیبت نیز:

الف) حوایج و مقاصد متوجهین و متوسلین را برآورده می سازد.

ب)

در مشکلات علم دین و پی بردن به معارف، جویندگان را امداد می کند.

ج) دعا و اراده اش در دگرگون ساختن نیّات سرکشان و متنفّدین اثر می گذارد و مهمتر از همه این که جریان امامت و رهبری در عصر غیبت گسسته نیست، بلکه در این عصر، مربی افراد و مدیر جامعه نایب امام است «و نیابت امام یک امر تشریفاتی نیست بلکه یک مقام تشکیلاتی است. بنابراین نمی تواند سازمان نیافته و بی نظم و بی قاعده باشد بلکه باید اصول لازم در آن رعایت گردد و از هرگونه هرج و مرج و تعدد مراکز و اختلاف نظر که موجب تشتت قدرت مذهبی می شود دور باشد»(محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب).

و مسلما امام نایب خود را به شکل های مختلف یاری می رساند. جایی که امام حوائج آحاد مردم متوسل و متوجه به ایشان را برآورده می نماید آیا ممکن است از یاری ظاهری و باطنی رهبری یک کشور شیعه غفلت نماید؛ هرگز، چنین نیست در دعای آل یاسین که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر(عج) به محمد حمیری است از خداوند می خواهیم: اللهم انصره وانتصر به لدینک وانصر به اولیائک و اولیائه و شیعته و انصاره... خدایا! به امام زمان نصرت عطا فرما، و به واسطه او دینت و دوستانت و شیعیان و یاران و دوستان او را یاری فرما!... خدایا یاورانش را نصرت بده{M.

عبارت های «اولیائک و اولیائه» شامل خاصّان و متولیان امور مسلمین می شود. پس نتیجه می گیریم که امام به صورت مستقیم و غیرمستقیم متولیان امور دین را یاری می رسانند و کلاً آنچه منسوب به دین و شریعت مقدس الهی است. تحت تدبیر و توجه امام زمان(عج) می باشد.

چرا در اجتماعات وقتی نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟

پرسش

چرا در اجتماعات وقتی

نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟

پاسخ

اصل صلوات بر پیامبر(ص) و آل اوست، حتی اگر برای امام خمینی هم فرستاده شود؛ ولی اینکه همراه نام ایشان سهبار صلوات فرستاده می شود، پیام خاص سیاسی دارد و یک شعار اجتماعی - دینی است. {J

در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟

پرسش

در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟

پاسخ

نام ایشان محمد و کنیه اش ابوالحسن است و فرزند حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بنجعفر الصادق(ع) می باشد. نام مادرش فاطمه دختر حسین بن حسین بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(ع) است. بهاءالدویه دیلمی، از آل بویه به سید رضی که از جانب پدر و مادر از ساداتبزرگوار علوی بود - رضی ذی الحسبین لقب داده بود و او را شریف الاجل خطاب می کرد. سید رضی در ۳۵۹ ه . قدر بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ه ق از دنیا رفت و همه امرا، بزرگان، قضا و ... در تشییع جنازه اش شرکت کردند و اورا در خانه خود در محله کرج بغداد دفن نمودند و سپس جسد او را به کاظمین منتقل کردند.

سید رضی مردی عالم، ادیب، شاعر و فاضل بود. در زمان پدرش در سن ۲۱ سالگی سرپرستی و حکومت برطالبین به او واگذار شد. در سی سالگی در مدت کوتاهی تمام قرآن کریم را حفظ کرد. سید رضی بسیار بلند همت وشریف النفس بود و از هیچ کس صله و جایزه قبول نمی کرد، به طوری که حتی از آل بویه نیز صله و جایزه قبول نکرد. ازهمه محاسن و علوم زمان خود بهره و حظّ وافر داشت.

مشهور است که شیخ مفید شبی در خواب دید، حضرت فاطمه(س) دو فرزندش امام حسن و امام حسین(ع) را نزداو آورد و گفت: ای شیخ! درس فقه و احکام به دو فرزندم بیاموز و بعد از اینکه از خواب بیدار شد،

صبح همان روزهنگامی که در مسجد نشسته بود، دید که فاطمه مادر سید رضی و سید مرتضی، دو فرزندش را نزد شیخ آورد و گفت:ای شیخ! این دو فرزندم را به تو سپردم تا به آنها درس فقه بیاموزی و از همان زمان عالم بزرگ شیعه (شیخ مفید) تربیت این دو برادر را به عهده گرفت و سید رضی با آنکه ۴۷ سال بیشتر عمر نکرد، اما آثار بسیار ارزشمندی تألیف نمود که مشهورترین آنها کتاب «نهج البلاغه» است و دیگر آثار او عبارت است از:

۱ – حقایق التأویل فی متشابه التنزیل

۲ – مجازات آثار النبویه

۳ – تلخیص البیان عن مجازات القرآن

۴ – خصائص الائمه(ع) {J

آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت

پرسش

آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت

پاسخ

این داستان نیز مربوط به جناب حجت الاسلام طبرسی صاحب تفسیر معروف مجمع البیان است که پس از مرگ بهواسطه سکته قلبی و دفن در قبر، به هوش آمده و نذر کرد که در صورت نجات از قبر، تفسیر مذکور را بنویسد.{J

چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟

پرسش

چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟

پاسخ

در جواب پرسش شما، به نکاتی چند اشاره می شود:

الف) اولاً شایسته است به عنوان کتاب استاد جعفری دقت بفرمایید «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدینمحمد مولوی».

بنـابر این ایشـان تنهـا به شـرح اشـعار مولوی بسـنده نفرموده انـد. ثانیاً فراموش نکنیم که پیامبر اکرم(ص) واسوه شـرح صـدر و صـدارت فرمودنـد: الحکمه ضاله المؤمن فحیث وجـدها فهواحق بها ؛ حکمت و معارف، گمشدهمؤمن است که هر کجا [و از هر منبعی [آن را یافت، احق و سزاوارتر به آن است {M (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۹۲).

بنابر این شـرح و نقد نوشتن بر کتابی که انصافاً از معارف گوناگون اخلاقی، فلسفی، هنری، عرفانی و عقیدتیبرخوردار است نه تنها کار غلطی نیست که بسـیار به جا و پسـندیده است. از این گذشـته می بینیم که ایشان بر نهـج البلاغهنیز شـرح می نویسد و اصولاً کار یک اسـتاد تحقیق، شـرح و بررسـی های علمی و پژوهشی است. اما ارادت دانشمندینظیر آقای جعفری به شخصیتی نظیر مولوی دلیل آن نیست که همه دیـدگاه های او را پسـندیده باشد؛ بلکه در بعدکمالات به ایشان با دیده احترام می نگرد و در بعـد نقـایص به مطالب ایشان نقـدزده و انتقاد می کنـد و نظیر این نکته را درتاریـخ فراوان داریم. در حالات امام صادق(ع) آمـده است که به اطبا ولو غیر مسـلمان احترام ویژه می گذاشـتند. سیدرضـی آن ادیب نامور و گردآورنـده نهج البلاغه، به ابو اسحاق صابی که مردی ادیب و شاعر و نویسنده بود، با کمالاحترام برخورد می کند و وقتی از دنیا می رود قصیده ای در رثای او که

بس عالی و غم انگیز است می سراید. بیت اولآن که به صورت ضرب المثل درآمده چنین است:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> ارأیت من حملوا علی الاعواد </E <TD> <TDاعلمت کیف خباضیاء النادی </TD></TR></Table> یعنی به من بگویید که چه کسی را بر این چوب ها (تابوت) حمĠمی کنند؟ آیا می دانید چگونه چراغ محفل ماخاموش شد؟ و عجیب تر اینکه هر وقت سید رضی از کنار قبر ابو اسحاق عبور می کرد، پیاده می شد و تا پیاده ازبرابرمدفن او نمی گذشت، سوار نمی شد. وقتی به سید رضی خرده گرفتند، در جواب فرمود: من به کمالات و علم او احترامی گذارم نه به بدن ایشان (برای تفصیل بیشتر به کتاب مردان علم در میدان علم، ج ۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۶ مراجعهفرمایید) و هم چنین احترامی که بزرگان و شخصیت های ما برای محی الدّین عربی قائلند نیز حائز اهمیت است.محی الدین پدر عرفان لقب گرفته است. او نسبت به مقام شامخ علی(ع) چه در فصوص الحکم و چه در فتوحات مکیّهاحترام بسیار قائل است؛ ولی به هر حال سنی است. این اصل از افتخارات اسلام و به خصوص ما شیعیان است که بینعالم و جاهل ولو غیر مسلمان باشد فرق می گذاریم. حال چه رسد که مسلمان باشد و سنی مذهب.

ب) بنابر این جواب سؤالات بعدی شما در این زمینه نیز روشن می شود. تشیع یک «اعتقاد» است و صرفاً یکبحث تاریخی نیست؛ لکن ما علم و حکمت و عرفان را از هر طریق ممکن کسب خواهیم کرد و مادامی که به اساساعتقادی ما لطمه نزنند، از مطالب آنان استفاده خواهیم نمود.

ج) مسأله شیعه نبودن مولوی در عین شیفتگی اش نسبت به حضرت علی(ع) مختص ایشان نیست.

افراد بسیاردیگری داریم که در عین سنی بودن به حضرت علی(ع) عشق می ورزیدند، نظیر ابن ابی الحدید معتزلی شارحنهج البلاغه. حتی افرادی با مرام مسیحیت، شیفته و شیدای حضرت علی(ع) بوده اند؛ نظیر دکتر جرج جرداق لبنانیصاحب کتاب «صوت العداله الانسانیه». آنها حضرت علی(ع) را به عنوان یک شخصیت علمی و برجسته به دیدهتحسین و احترام بسیار می نگرند، ولی آن گونه که ما به ولایت آن حضرت و فرزندان او معتقد هستیم در ظاهر گرایشندارند. این که گفته می شود به ظاهر چون برخی احتمال می دهند که بعضی از این افراد نظیر مولوی یا فخر رازی وحتی ابواسحاق صابی شیعه شده باشند، ولی به خاطر مصالحی آن را کتمان می کرده اند. به هر حال اگر منصفانهقضاوت کنیم، نه می توان از کمالات آنها به خاطر سنی یا غیر مسلمان بودن چشم پوشی کرد و نه به خاطر واجد آنکمالات بودن می توان آنها را از این نقص مبرّا داشت.

د) اما تداوم بحث شیعه و سنی این هم تازگی ندارد. مسأله ای است که هم بین طرفداران ادیان مختلف مطرح استو هم بین ملل و نحل در یک دین. شما حتماً از فرقه های مختلف مسیحیت با اطلاعید و حتی از فرق مختلف اسلامیدر بین شیعه و سنی. این اختلافات که بعد از سالیان دراز و بحث های بسیار هنوز حل نشده و وحدتی حاصل نگشتهاست. حال چرا به توافق نمی رسند؟ برای این کار می توان علل متعددی را برشمرد:

یک) تعصب های بی جا لااقل در بین بسیاری از آنها.

دو) عدم اطلاع کافی از مرام حق و به دیگر عبارت کج فهمی.

سه) دین زدایی سیاست های حاکم.

چهار) هوا و هوس سردمداران هر دین و مذهبی؛ برای این که موقعیت خویش

را از دست ندهند. قرآن مجید به برخی از این انگیزه در بین علمایهود و نصارا اشاره فرموده است و آن را علت اصلی نپذیرفتن دیانت اسلام می شمارد.

پنج) به نظر می رسد که گاهی عوامل جغرافیایی نیز دخالت داشته باشد؛ مثلاً دوری شهرها و کشورها از یکدیگر و در نتیجه عدم توان و دسترسیافراد خبیر و آگاه در افشاگری و روشنگری جوامع مختلف در مناطق، کشورها و قاره های گوناگون.

ه) «پلورالیسم دینی» به معنای حقانیت همه ادیان از دیدگاه اسلام و قرآن مطرود است و هرگز پذیرفتنی نیست و گرنه ان الدین عنداللّه الاسلام معنا نداشت. در این صورت حقانیت نیز معنای خود را از دست خواهد داد؛ زیرا بعضی ازادیان از نظر بسیاری از مسائل اعتقادی با برخی دیگر در تضاد هستند.بنابر این چگونه ممکن است طرفدار«پلورالیسم» شده و آزادی در انتخاب دین و پذیرش همه آنها را ملتزم شویم (البته این یکی از معانی پلورالیزم دینیاست و معانی دیگری نیز برای آن گفته شده که شایسته است برای توضیح بیشتر و سایر معانی به فصلنامه نقد ۴، ص۳۳۴ مراجعه فرمایید).

آنچه در این زمینه بیان شد درباه مذاهب گوناگون یک دین نیز مصداق می یابد؛ یعنی، نمی توان در اسلام به آزادیمذاهب تن در دهیم و بگوییم حقایق کثیرند و هر کسی هر چه فهیمد همان حق است. این دیدگاه قهراً با تناقض روبهروست. چون یا حضرت علی(ع) امام بر حق هست یا نیست. یا ائمه هدی(ع) اوصیای حق نبی اکرم(ص) هستند یانیستند و... .{J

چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطبن مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟

پرسش

چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطبن مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟

پاسخ

از اینکه به محضر علما و مبلّغان شرفیاب می شوید، کار بسیار به جا و شایسته است. حضرت علی(ع) می فرماید: اکثر مدارسه العلماء و منافثه الحکماء ؛ هر چه می توانید رابطه خود را با حکما و دانشمندان بیشتر کنید و با آنها رابطه و گفتگویعلمی داشته باشید{M، (نهج البلاغه ، نامه ۵۳).

«شبهای پیشاور کتاب» ارزنده ای است در زمینه اعتقادات شیعه و دفاع از تشیّع. و بجا و شایسته است کتاب هایدیگری نیز در این مورد مطالعه کنید نظیر «المراجعات»، «در سقیفه چه گذشت» و... .

اما اینکه چرا این روزها چنین مناظراتی کمتر دیده می شود به نظر می رسد که جهات مختلفی داشته باشد:

الف) شرایط و زمان عوض شده و مسائل جدید دیگری پیش آمده است.

ب) مسأله ویژه ای که امروز برای جهان اسلام مطرح شده است، مکتب های الحادی و به عبارت دیگر دشمنان مشترکی است

که به خوناسلام تشنه اند.

ج) دنیای استکبار و اسرائیل که این روزها در صدند تا به هر وسیله ممکن اساس و اصل اسلام را تضعیف نمایند.

در چنین شرایطی آنچه ضروری تر به نظر می رسد این است که ملل اسلامی با هم متحد گشته و به اختلافات دیرینهخود دامن نزنند و حتی بحث و گفت و گو درباره مسائل اختلافی کمتر شده و به فکر دشـمن مشترک باشـند و بر همیناساس امام خمینی و بسـیاری از شخصـیت های دیگر اسلامی امروزه تأکیدشان بر وحدت شیعه و سنّی است. و باپیروزی انقلاب اسلامی ایران در این زمینه گام های زیادی برداشته شده و می شود و حتی هفته ای به نام هفته وحدتدر هر

سال نامگذاری شد.

علی رغم این گفتمان، امروزه هستند دانشمندان و عالمان توانایی که در مسند مناظره، تدریس، تألیف و... ازمذاهب حقه تشیع دفاع می کنند و با اخلاص تمام مکتب اهل بیت را به جهانیان عرضه می دارند؛ اشخاصی مانند:دکتر تیجانی، با انتشار کتاب های: «آن گاه هدایت شدم»، «همراه با راستگویان»، «اهل سنت واقعی»، «از آگاهان بپرسید»، «از خدا پرواکنید» و «اهل بیت کلید حلّ مشکلات» خدمت ارزنده ای به مکتب خاندان وحی نموده اند.

همچنین استاد جعفر سبحانی، علاّمه مرتضی عسگری و... در این راه تلاش و فعالیت دارند.{J

در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است

پرسش

در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است

پاسخ

اقبال معتقد به ختم نبوت بوده است، لیکن تبیین و تعلیل این مسأله در اندیشه وی گرفتار اشتباهاتی است که شهیدمطهری به آن اشاره کرده اند.{J

واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟

پرسش

واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟

پاسخ

واژه «امام» از نظر لغوی به معنای پیشواست؛ چه پیشوای کفر و چه پیشوای ایمان.

ولی از نظر اصطلاح علم کلام، «امامت» منصبی است که به برخی از اشخاص اعطا می گردد و از این نظر، تفاوتیبین امامت حضرت ابراهیم(ع) و امامت ائمه معصوم(ع) نیست.

این کلمه، در بین مسلمانان گاهی به رهبران دینی - که دارای نقش برجسته ای بودند - نیز اطلاق شده است که البتهمعنای لغوی آن مراد است؛ نه این که کسی در مرتبه معصومین و یا پیامبران قرار گرفته باشد.

اما این که چرا امام خمینی(ره) به این لقب شهرت یافتند، به خاطر شرایط ویژه انقلاب و فرهنگ حاکم بر آن بودهاست و در

حقیقت ریشه در فرهنگ عمومی جامعه و آمادگی آن، جهت پذیرش این لقب برای حضرت امام(ره)دارد.

چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟

پرسش

چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟

پاسخ

مرحوم کافی یکی از واعظان مشهور قبل از انقلاب بودند، کتاب هایی نیز در مورد ایشان نوشته شده است. البتهمقایسه بین ایشان و اشخاصی چون مدرس و یا سید جمال، دور از واقع بینی است؛ چون ایشان از نظر علمی و نیز تأثیرو نقش اجتماعی به هیچ وجه قابل مقایسه با آنان نیست.

در هر صورت، نوارهای ایشان در بازار به وفور یافت می شود واگر برای شما قابل استفاده است، می توانید آن ها راتهیه کنید.
J}

چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است

پرسش

چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است

پاسخ

نقد شهید مطهری به شعر سعدی، از این جهت است که تنها انسان هایی را می توان عضو یک پیکر و همدرد بادیگران دانست که فطرت آنها سالم و آراسته به کمالات باشد وگرنه چه بسا انسان هایی که نه تنها از درد دیگران اندوهی به خود راه نمی دهند؛ بلکه بر درد آنان می افزایند و چه بسا که لذت هم می برند. متأسفانه این قبیل افراد، نه تنها نادر نیستند؛ بلکه در هر عصر و نسلی، عناصری خونریز و تباه کننده حضور دارند.

سعدی این شعر را از مضمون حدیث نبوی گرفته است که فرمود: «مؤمنان در مهربانی و مودّت به یکدیگر مثل پیکر واحدهستند...». ولی سعدی به جای مؤمن، بنی آدم را قرار داده است.

البته سخن سعدی هدفی ایده آل است؛ اما از نظر واقعیت خارجی، جای نقد دارد.

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟

پرسش

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟

پاسخ

رمز موفقیت امام خمینی را می توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

الف) تقوا و اخلاص،

ب) مقام والای علمی؛ چه در بعد فقاهت و چه در بعد فلسفه و عرفان،

ج) شجاعت،

د) از خود گذشتگی و ایثار،

ه) آگاهی و بینش سیاسی،

و) شناخت و معرفت جامع از اسلام،

ز) روحیه مبارزه و مجاهدت،

ح) آینده نگری و امید به پیروزی،

ط) داشتن همت بلند،

ی) بعد روحانیت و مرجعیت امام،

ك) سرمایه گذاری روی مردم و جلب اعتماد آنان،

ل) پشتکار و تلاش و... .

هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

روی هم رفته باید گفت: امام خمینی از ابعاد گوناگون و صفات برجسته فراوانی، برخوردار بودند و مجموعه این فضائل در طول سالیان دراز، شخصیت ایشان را رقم زد.

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟

پرسش

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟

پاسخ

موفقیت امام (ره) در بعد عرفان , رهین چند امر بود: الف) استعداد و اشتیاق شخص ایشان نسبت به مسائل عرفانی , ب) داشتن اساتید برجسته همچون مرحوم شاه آبادی , ج) شب زنده داری , ریاضت و سخت کوشی در راستای سیر و سلوک , د) توفیقات و عنایات ویژه ئ خدا در حق ایشان و ... . موفقیت ایشان در اخلاق نیز, رهین چند امر بود; از جمله : الف) درک محضر اساتید برجسته اخلاق , ب) رابطه ئ تنگاتنگ با متون اسلامی و کتاب های اخلاقی , ج) اهل خودسازی و محاسبه نفس بودند, د) اهل مراقبت و کمال جدیت در عمل و به طور کل می توان گفت که توفیق امام بزرگوار در فضائل اخلاقی رهین عزم قاطع ایشان در خودسازی و تهذیب نفس بود.

چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید

پرسش

چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید

پاسخ

برای مطالعه در این زمینه، ر.ک:

الف) زندگی نامه امام خمینی(ره) :

۱- حدیث بیداری حمید انصاری

۲- زندگی سیاسی امام خمینی حسن رجبی

۳- پا به پای آفتاب

۴- در سایه آفتاب محمد حسن رحیمیان

۵- همگام با خورشید فردوس پور

۶- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی جمعی از نویسندگان

ب) زندگی نامه مقام معظم رهبری :

۱- نسل کوثر

۲- خورشید انقلاب تیپ امام صادق

۳- مقدمه کتاب مرجعیت دفتر تبلیغات اسلامی

در رابطه با مقام ولایی که برای امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری مطرح کرده اید گفتنی است به حسب ادله ای که از قرآن و روایات اسلامی در دست می باشد، مقام ولایت در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) به فقیه جامع الشرایط تفویض گردیده و در واقع چنین کسی از طرف امام معصوم به این مقام نصب شده است؛ ولی لازم نیست حتما ارتباط مستقیم با امام زمان(عج) داشته باشد و چنین چیزی هم از جانب آنان ادعا نشده است.

نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟

پرسش

نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟

پاسخ

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دانشگاه تهران در این زمینه فرمودند: اگر مراد از جامعهمدنی همان جامعه مدینه النبی جمدنیت اسلامی ج باشد که رئیس جمهور به آن اشاره کرده اند ما حاضریم برای آنجان بدهیم. بنابراین «مدنیت اسلامی» مورد قبول ماست؛ ولی جامعه مدنی غربی مبتنی بر اصولی است که با فرهنگاسلامی سازگار نیست. این اصول عبارت است از: ۱- سکولاریسم، ۲- فردگرایی، ۳- اومانیسم.

سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعنی

پرسش

سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعنی ایشان بیشتر به ائمه توجه می کرد تا خود خدا و اگر مشکلی برای ایشان پیش می آید ابتدا به ائمه توسل پیدا می کرد در هر صورت می خواهم بگویم که ایشان محور زندگیش ائمه بود هر چند که توسل به آنها و پیروی از رفتارشان بازتابی از پرتوی حق می باشد از شما خواهش می کنم که در این رابطه مرا راهنمایی کنید و در

صورتی که این کتاب را مطالعه کرده اید توضیحاتی برای فهم بیشتر برایم بنویسید و اصلاً توسل به ائمه را همراه با ذکر مثالی که برای خودتان نه افراد دیگر اتفاق افتاده بیان کنید یعنی تا چه حد باید به خدا توجه کرد و تا چه حد به ائمه توسل جست و کمک طلبید؟

پاسخ

خداوند در قرآن می فرماید: « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله »(مائده، ۳۱) ای اهل ایمان، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب کنید. وسیله در اصل به معنای تقرب بستن و یا چیزی که باعث تقرب جستن و نزدیک شدن به دیگری می شود می باشد. بنابراین وسیله معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه خداوند می شود را شامل

می گردد که مهمترین آنها ایمان به خـدا و پیامبر -صـلی الله علیه و آله- و جهاد و عبادات مانند نماز و روزه و زکات و حج و همچنین صـله رحم و انفاق در راه خدا و همچنین هر کار نیک و خیر می باشد و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خداونـد که طبق صـریح قرآن بـاعث تقرب به پروردگار می گردد. در مفهوم وسـیله داخل است و نیز پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آنها زیرا همه اینها موجب نزدیکی به ساحت قـدس پروردگار می باشـد و حتی سوگنـد دادن خـدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آنها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان است جزو این مفهوم وسـیع است. (رجوع کنید به تفسیر نمونه، ج۴، ذیل آیه ۳۱ مائده)

بنابراین توسل جسـتن به اولیای بزرگ الهی -علیهم السلام- از اموری است که خداوند در این آیه شریفه ما را به آن امر کرده و سفارش نموده و مورد خواست و رضایت خداوند است.

منظور از توسل این نیست که کسـی حاجت را از پیامبر یا امام بخواهـد بلکه منظور این است که به مقام او در پیشـگاه خداوند متوسـل شـود و این در حقیقت توجه به خـداست چون احـترام پیـامبر و امامـان -علیهم السـلام- نیز به خـاطر این است که آنها فرستاده و نماینده و حجت خداوند بر روی زمین می باشند و در راه او گام بر داشته اند.

هدف از توسل این است که خود را در خط پیامبر یا امام قرار دهیم و با برنامه های آنها هماهنگ شویم

و خدا را به مقام آنها بخوانیم تا خداوند اجازه شفاعت در مورد آنها بدهد.

اگر عقیده ما این باشد که هیچ کس جز خداوند، ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان نمی باشد و اگر از دیگری چیزی می خواهد با توجه به این نکته است که او آنچه دارد از ناحیه خداست، و بر این باور باشد که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه دارند و می خواهند از خداست و از او می خواهند و با این عقیده و نیت به آنها توسل جوید و یا از آنها شفاعتی بخواهد، این عین توحید و اخلاص است و در این نگاه و نحوه نگرش خداوند و امامان در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند تا توسل و درخواست از امام، غیر از درخواست از خداوند و نقطه مقابل آن و در تضاد و تنافی و مغایرت با آن باشد، بلکه در خواست از آنها عین درخواست از خداوند است.

پس باید توجه داشت که در توسل هرگز منظور این نیست که چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلا تقاضا کنیم، بلکه منظور این است که با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنها و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آنها که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است از خداوند چیزی را بخواهید این معنا نه بوی شرک می دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است.

نکته مهم این است که در توسل و شفاعت به اولیای خدا، باید تحقیق کرد که توسل

و شفاعت به کسی و از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. به طور کلی توسل به وسایل و اسباب با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواست از این وسایل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نمی باشد، بلکه عین توحید است و در این جهت هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست. منتهای امر اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است و اسباب معنوی مثل دعا و کارهای نیک و معروف و پیامبران و امامان –علیهم السلام– را از طریق دین. یعنی از طریق وحی و کتاب و سنت باید کشف کرد. فعل و کار خدا دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد نموده که به در خانه پیامبر –صلی الله علیه و آله– بروند و علاوه خود از خداوند درخواست مغفرت و بخشش می کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.(ر.ک: عدل الهی، تألیف استاد شهید مرتضی مطهری، بحث شفاعت؛

و نیز داستانهای شگفت، تألیف شهید آیت الله دستغیب)

شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟

پرسش

شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟

پاسخ

ایشان یکی از روحانیون پر تلاش و خدمتگزار بوده است البته وی از سطح علمی بالایی برخوردار نبود لیکن منشاءخدمات معنوی بسیاری بوده است وی در سال آخر عمر خود سخنرانی هایی در تمجید از شخصیت حضرت امام داشته است در سال ۱۳۵۷ به دنبال کشتارهای فجیعانه شاه خائن و اعلام عزادار بودن امام زمان (عج) توسط حضرت امام ایشان تصمیم گرفت که بر خلاف سنوات پیشین جشن میلاد امام زمان (عج) را در مهدیه تهران برگزار نکند. از اینرو با اجبار ساواک از تهران خارج شد و در بین راه بر اثر تصادف با یک خودروی نظامی در گذشت. در این باره احتمالداده شده است که ایجاد صحنه تصادف عمدی و با برنامه ریزی ساواک بوده است .

علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟

پرسش

علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟

پاسخ

درباره علت مرگ حاج احمد آقا همسر ایشان در جلسات مختلفی کیفیت رحلت ایشان را ذکرکرده اند. ایشان قبلاً از بیماری هایی مانند قند خون و... رنج می بردند. وی در شب آخر عمر خود در منزل آقای صادق طباطبایی (برادر همسرش) میهمان بود پس از بازگشت به خانه همان شب در خواب ایشان گرفتار خونریزی شدید داخلی رگ ها می شود و صبح هنگام موقعی که همسرش می خواهد وی را از خواب بیدار کند، متوجه وضعیت غیر عادی ایشان می شود. او بلافاصله به بیمارستان و بخش مراقبت های ویژه منتقل می شود، ولی تلاش پزشکان برای بهبود ایشان مؤثر واقع نشد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

در تأیید مطلب فوق، به طور مستقیم از آقای میری خدمت کار مخصوص بیت امام و کمک کار احمد آقا سؤال شد. ایشان گفتند حاج احمد آقا به دلیل بیماری به طور مرتب از دارو استفاده می کردند. و در این اواخر بیشتر شبها تنها در اتاق خود می خوابیدند.

در شب آخر پس از بازگشت از میهمانی در اتاق خود می خوابند پس از آن که زمان بیرون آمدن ایشان از اتاق به طور

معمول گـذشت با نگرانی وارد اتاق ایشان می شوند و می بینند که ایشان به رو از تخت افتاده که به بیمارسـتان ایشان را منتقل می کنند.

یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟

پرسش

یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟

پاسخ

}«احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح، م ۲۸۹ ه. ق» مؤلف کتاب تاریخی است که به نام«تاریخ یعقوبی» مشـهور شده است. وی به شـغل نویسـندگی در دسـتگاه خلافت عباسـی اشـتغال داشـته است. از همین روبر بسیاری از اخبار و اسـناد تاریخی آن زمان دسترسی پیدا کرده است. اصالت وی ایرانی (اصفهانی) است؛ ولی دربغداد به دنیا آمده و در همان جا زندگی کرده است.

جـد او «واضح» شـهید بوده و به دلیل فراری دادن «ادریس بن عبداللّه بن حسن» - که از نوادگان امام مجتبی(ع) و ازمبارزان با خلافت عباسی بود - به دست هادی عباسی به شهادت رسید.

تشیع یعقوبی از آثارش به خوبی هویـدا است. تصویر دقیق او از سـقیفه و نیز وقایع زمان حضـرت علی(ع) و وقایعکربلا و ذکر سنوات وفیات ائمه(ع) گویای این مطلب است.

دربـاره اعتبـار گفته هـای یعقوبی بایـد گفت: گرچه بسیاری از نقل های او مورد اعتماد است، ولی به دلیل عـدم ذکرسـند در روایات تاریخی بررسی آن از این جهت مردود است؛ ولی با قرائن و شواهد و کتاب های تاریخی دیگر می توانبه بررسی گفته های یعقوبی پرداخت. در عین حال این کتاب به دلیل اتقان نقل ها، همواره مورد توجه دانشمندان بودهاست.{

چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟

پرسش

چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟

پاسخ

}بوسیدن دست رهبری، همان تعظیم علماء دین و شعائر اسلامی و اظهار محبت شخصی به دین اسلام و به مظاهراین دین الهی است. البته اگر کسـی به خـاطر مطامع دنیوی کار خود را ضایع نکنـد (ماننـد آن کس که در زمان رسولخـدا(ص) به جبهه می

رفت تـا الاـغی به غنیمت بگیرد و با این نیت از ثواب اخروی بهره ای برای خود نمی گـذاشت) ازروایات اسـتفاده می شود که در زمان رسول خـدا و ائمه هم این کار انجام می شـده، مثلاً: عن ابیعبـداللّه قال: «لا یقبلرأسُ احـد ولا یداه الا رسول اللّه او من ارید به رسول اللّه ؛ سر و دست کسی را نباید بوسید به جز رسول خدا(ص) یا کسی که بابوسیدن سر و دست او مقصود رسول خدا(ص) باشد(فرزندان رسول خدا یا علما و پیشوایان دینی) {M»، (بحار الانورا، ج ۷۳، ص۳۰۷).

یونس بن یعقوب گفت: به امـام صـادق عرض کردم دست خود را بـده تا ببوسم؛ حضـرت دست خود را به من داد؛(بوسـیدم) عرض کردم فـدایت شوم سـر خویش را به من بده تا بوسه زنم حضـرت به تقاضای من رفتار نمود؛ عرضـکردم دو پای خود را بده تا ببوسم، حضرت فرمود قسم یاد کرده ام که اجازه ندهم کسی پایم را ببوسد، (بحارالانوار، ج ۷۳،ص ۳۹).

ابن عمر: ما دست رسول خدا را می بوسیدیم، (محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۷).

در امـالی طوسـی از ابـن مسـعود روایـت کرده که رسـول خـدا را دیـدم که دسـتش در دست علی(ع) بـود و آن حضرتدسـت علی(ع) را می بوسید من عرض کردم یا رسول اللّه علی در نزد شما چه منزلت و مقامی

دارد؟ فرمود همانمنزلتی را که من پیش خدا دارم، (مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۲۲۰). {

مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید.

پرسش

مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید.

پاسخ

پیش از انقلاب ایشان از شاگردان شهید بهشتی بوده و مدتی در مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت داشته است. پس از پیروزی انقلاب ایشان در سمت نماینده امام در روزنامه کیهان، نماینده مجلس، وزارت ارشاد، ریاست کتابخانه ملی ایران و سپس در سمت ریاست جمهوری خدمت کرده است. {J

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پرسش

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پاسخ

نخست باید دانست هر استاد و عالمی دارای برخی کمالات علمی و ویژگی های قابل تحسین است. اما آنچه مشکل زاست مطلق نگری مخاطبان به آن استاد و با انحصارگری استاد نسبت به مخاطبان و مریدان خود است.

لذا توصیه ما این است که بدون مطلق نگری و بدون محدود کردن خود به یک شخصیت، آن مقدار که با روش عمومی علما و سنت و سیره مشهور معصومان(ع) مخالفت ندارد. از آن استاد استفاده کنیم. اما مراقب باشیم در هنگام مطالعه و یا حضور در کلاس ها به طور کامل مجذوب نشویم و قدرت اختیار و انتخاب خود را از دست ندهیم زیرا دیده شده برخی به خاطر افراط گری و مجذوبیت بیش از حد، حتی نظام خانواده خود را از هم پاشیده اند از این رو کتب نویسنده ی مذکور را هرگز نمی توان به طور کامل تأیید کرد به ویژه اینکه مشتمل بر مطالبی است که قابل تأیید نیست (مثل اعتراف به گناه در نزد دیگران،...) و مطالعه ی آن برای افرادی که شخصیت آنها در ناحیه معارف دینی شکل نگرفته است حتی ممکن است در مواردی مضر باشد و اثرات نامطلوبی را در آنها به جای بگذارد در صورت نیاز به معرفی کتاب در زمینه های مختلف مربوط به وجود مقدس امام زمان(عج) مکاتبه کنید تا کتب مفید در این زمینه را برای شما معرفی کنیم.

از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید.

پرسش

از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید.

پاسخ

آیه الله حسن زاده از بزرگان حوزه علمیه و متبحر در علوم مختلف از قبیل عرفان، فلسفه، اخلاق و علوم دیگر می باشد. تواضع و ساده زیستی و رفتار بی تکلف و دوستانه ایشان با طلاب و نیز نوع مردم به ایشان یک چهره محبوب و دوست داشتنی بخشیدهاست.

از بیانات جالب ایشان در کتاب الهی نامه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«الهی اگر تا قیامت برای یک صغیره استغفار کنم از شرمندگی تقصیر بندگی بدر نخواهم شد.»

«الهی دیده از دیدار جمال لذت می برد و دل از لقای ذوالجمال»

«الهی بسیار کسانی دعوی بندگی کرده اند و دم از ترک دنیا زده اند، تا دنیا بدیشان روی آورد جز وی همه را پشت پا زده اند. این بنده در معرض امتحان در نیامده شرمسار است. بحق خودت ثبت قلبی علی دینک»

دوست گرامی، کتاب «انسان در عرف عرفان» استاد حسن زاده برای مطالعه و استفاده به شما پیشنهاد می گردد.{J

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید.

پرسش

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید.

پاسخ

حضرت آیت الله صانعی در خانواده ای روحانی ولادت یافتند. پدرشان مرحوم حجه الاسلام شیخ محمد علی صانعی، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکاری بودند. جد ایشان آیت الله مرحوم حاج ملا یوسف هم از علمای پرهیزکار و وارسته زمان خودبودند.

پدر آیت الله صانعی همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند و این گونه بود که معظم له، در سال ۱۳۲۵ ه.ش وارد حوزه علمیه اصفهان شدند و پس از گذراندن دروس مقدمات و کسب فیض از محضر علمای آن حوزه، در سال

۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل واردحوزه علمیه قم شدند. استعداد زیاد و جدیت فراوان ایشان از همان زمان، ایشان را در زمره طلاب موفق و مورد توجه و علاقه بزرگان خود در آن زمان قرار داد و با توجه به ویژگی های منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی در دروس خارج امام شرکت نموده و توانستند بانبوغ و جدیت خود تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برده از شاگردان برجسته ایشان به حساب آیند.

آیت الله صانعی با اهتمام و توفیق الهی توانستند در سن ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند و علاوه بر سال ها تلمّذ در حوزه درس امام، از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی محقق داماد و آیت الله العظمی اراکی نیز بهره برده اند. ایشان ازسال ۱۳۵۴ رسما تدریس خارج را با کتاب زکات در مدرسه حقانی (شهیدین) شروع نمودند و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در مورخه ۱/۱۲/۱۳۵۸ از طرف حضرت امام خمینی به عضویت در شورای نگهبان انتخاب شدند و در مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۱ به دادستانی کل

کشورانتخاب شدند.

البته ایشان مسؤولیت های اجرایی دیگری نیز داشته که بعضی از آنها عبارتند از: نماینده حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی، عضویت در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به عنوان نماینده منتخب مردم تهران.

هم اکنون نیز ایشان یکی از مدرسین دروس خارج حوزه علمیه قم می باشند، (زندگی نامه حضرت آیت الله حاج شیخ یوسف صانعی، انتشارات میثم تمار).{J

آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟

پرسش

آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟

پاسخ

نکته مهم این که همکاری علما – از جمله علامه مجلسی – با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقلنبخشیدند سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.

علامه محمد باقر مجلسی نیز که در دوره شاه سلیمان صفوی عالمی برجسته و به دلیل تألیف آثار بی شمار به صورت چهره ای شاخص در آمده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شیخ الاسلام اصفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهدهداشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب شد. علامه مجلسی به دلایل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صفوی می کوشیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضعیف نظریمشروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شیعه طریق اعتدال را پیشه کردند. اما به هر حال بعد از قرن ها دولتی در جهان اسلام از تشیع حمایت می کرد آنهم در شرایطی که عثمان های متعصب عزم خود را برای تصرف تمامی جهان اسلام و احیای خلافت جزم کرده

بودنـد که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نـداشت. مفتیـان عثمـانی و ازبـک فتوا به وجوب قتل شـیعیان می دادنـد و در سـرزمین هـای تحت سـلطه خود شـیعیان رانابود می کردنـد قبل از عثمانی ها نیز شـیعیان همواره مورد ظلم و سـتم شاهـان ایرانی، خلفـای بنی عبـاس و بنی امیـه و مـورد آزار افراد جاهـل بودنـد در این شـرایط صـفویان تنهـا دولـتی بودنـد که سرسـختانه از شـیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشـیع ضـروری به نظرمی رسید در این موقعیت عاقلانه نمی نمود که علمـای این از فرصت تـاریخی چشم بپوشـند و دولت صـفوی را به حـال خود رها کننـد پس ممکن بود تشیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صفویه در آن شـرایط بهمصـلحت شیعه است ازاین رو آنـان بهترین راه را انتخـاب کردنـد و بـا درک این که می توان بـا اسـتفاده از این فرصت تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان آن روز ایجاد کرد. به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صـفوی آن را در مقابل دو دشـمن قدرتمنـد ومتعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صـفوی نداشـتند. اندیشه ولایت فقیه و چند اصل مهم در منابع و متون اسلامی بود ؛ ولی در مقـام اجرا نیـاز به بسترسـازی فراوانی داشت. بنـابراین در شـرایطی که دسترسـی بهحکـومت مطلـوب امکـان پـذیر نبوده دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در همکاری با آن می دیدند و می کوشیدند سلطان وقت را به پایبندی

شرع و رعایت قوانین دینی مقید کنند.

امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، عنوان اصلی توجیه همکاری با دولت بود. حتی خود علمای آن عصر همکاری با دولت صفوی را مقید به این مطلب می کند که: «.. شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش مناصب و همکاری با دولت جور می توانـدامر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جائر متضمن همکاری با او در کارهای حرام نیست» (محقق کرکی، جمع المقاصد، ص ۴۸۹)

علامه مجلسی سه شرط را برای جواز معاشرت و همکاری با حکام بیان کرده بود:

۱- قصد تقیه ؛

۲- یا هدف دفع ضرر از مظلوم یا رساندن نفعی به مؤمنان که در این صورت واجب هم می شود ؛

۳- هدایت سلاطین جایر. (عین الحیوه، ص ۵۰۵)

در هر صورت علاوه بر مصالح و مقتضیات زمان و مکان، همکاری علماء با دولت صفویه دستاوردهای بسیار مهمی را در برداشت از جمله:

۱- تبلیغ و توضیح مبانی اعتقادی و فقهی شیعه و جایگزین نمودن تشیع فقهاهتی و علمی، به جای تشیع صوفیانه. این اقدام از لحاظ فرهنگی نفوذ تام تشیع جامعه ایرانی را به صورت جامعه ای تقریبا یک دست در آوردند و مذهب شیعه به دست مایه اصلی وحدت ملی درمیان اقوام ساکن در این منطقه جغرافیایی مبدل گردید.

۲- شاهان صفوی برای حفظ موقعیت و مشروعیت خود از مخالفت با علما خودداری می کردند و آنان نیز می توانستند نقش مهمی در کاهش ظلم و ستم حاکمان بر مردم ایفا کنند.

۳- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تا حد زیادی به تشیع و نیز دولت صفوی حامی

ان وابسته بود در صورتی که اوضاع مذهبی و سیاسی ایران به همان صورت قبل از صفویه باقی می ماند، حاکمیت عثمانیان بر ایران بعید نبود. ولی در پرتو همکاری علما با دولت صفویمذهب شیعه به مذهب رسمی امپراطوری قدرتمند صفوی مبدل شد دولت صفوی با اتکا به شور مذهبی موفق شد ایران را از ادغام در قلمرو عثمانی و تعرض ازبکان حفظ کند در واقع صفویان روح ملی ایران را در قالب مذهب شیعی احیا کردند و شخصیت مستقل به ایران بخشیدند.

۴- حضور علما و ارتباط آنها را با دربار، تا حد زیادی سبب اصلاح رفتار درباریان و جلوگیری از انجام اعمال مخالف شرع، رعایت عدل و تقوا و... می شد.

علامه مجلسی نیز درکنار دیگر عالمان و فقیهان شیعه به دولت صفوی نزدیک بود و آرزو داشت تا این حکومت که تنها حکومت شیعه و به نظر وی تا اندازه ای عادل و معتقد به شریعت بود هم چنان استوار بماند مشروط بر این که عادل و معتقد به شریعت باشد. علامه مجلسیدر مسند شیخ الاسلامی خدمات بسیاری را در مقوله های گوناگونان سیاسی و اجتماعی به ایران و تشیع نمود بزرگترین کار علامه مجلسی در صحنه سیاست مبارزه با صوفیان بود علامه مجلسی از قدرت آنها کاست و به مبارزه با کشیشان دربار و بیگانگان و نمایندگان مؤسسات وشرکت های غربی و بت پرستان پرداخت، در پی این حضور علامه مجلسی، شاه به نوشیدن شراب و جنگ میان فرقه ها و... را ممنوع ساخت نکته مهم دیگر در سیاست علامه مجلسی این است که در زمان علامه مجلسی هیچ برخوردی بین ایران و همسایگان اهل سنت رخ نداد و ازسوی

شیعیان به هیچ یک از ولایت های اهل تسنن ایران تعدی نشد و ایران در کمال آرامش به سر برد در زمان شاه سلطان حسین که مردی بی تدبیر و ضعیف النفس بود وجود شخصیت عالی مقامی چون علامه مجلسی، باعث آرامش و حفظ ممکلت از هر گونه آشوب و انقلاب داخلیو سلطه خارجی بود. اما هنگامی که علامه مجلسی در ۱۱۱ ه. ق چشم از جهان فرو بست شمارش معکوس سقوط دولت صفویه آغاز شد و در همان سال ولایت قندهار سقوط کرد اصفهان نیز ۲۵ سال بعد از وفات مجلسی به تصرف افغان ها در آمد و منجر به از دست رفتن استقلالایران و انقراض سلسه صفویه شد.

برای آگاهی بیشتر ر. ک:

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ص ۶۰.

۲- رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص ۳۹۸.

۳- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴- سید محمد علی حسینی زاده ، علما مشروعیت دولت صفوی، ص ۹۵ و ص ۱۰۹ و ص ۲۱۹. {J

درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید.

پرسش

درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید.

پاسخ

در هیجدهم ماه رمضان مصادف با دوم شهریور ۱۳۵۷ یعنی پانزده روز قبل از جمعه سیاه، دژخیمان رژیم پهلوی با آغشته کردن دست خود به خون یکی از سلاله پیامبر اسلام(ص) و فرزندان این ملت، مجاهد راه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی شهید سید علی اندرزگو،برگ سیاهی بر دفتر بیداد خویش افزود.

شهید اندرزگو ظهر یکی از روزهای رمضان سال ۱۳۱۸ ه.ش در تهران متولد شد، (فصلنامه پانزده خرداد، ش ۲۴، ص ۲۱۹) او بعد از اتمام کلاس ششم، وارد بازار کار شد. ابتدا در کوچه منتهی به مسجد جامع در بازار تهران بهشاگرد نجاری اشتغال داشت و سپس به شغل لبنیاتی در بازار تهران رو آورد و تا سال ۴۲ که مبارزات بیشتر شکل سیاسی داشت در جلسات جمعیت مؤتلفه اسلامی شرکت می کرد و به پخش اعلامیه مراجع و روحانیت مبارز می پرداخت و در سال ۴۲ با نیاز به مبارزه مسلحانه به شاخهنظامی جمعیت مؤتلفه پیوست، (رسالت، ۲۶/۱/۱۳۶۹، ص۲).

او در سال ۱۳۴۹ هنگامی که در مدرسه چیذر با نام شیخ علی تهرانی مشغول تحصیل بود، ازدواج کرد. همسر او در تمامی هشت سال زندگی مشترک با شهید اندرزگو یار و مددکار او در امر مبارزه بود. حاصل این زندگی مشترک چهار پسر بود

که هنگام شـهادت پدر، سـید مهدی۶ سال، سـید محمود ۵ سال، سـید محسن ۲ سال و سـید مرتضـی ۷ ماه داشـتند.، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص ۲۲۸).

زندگی او مختصـر و در کمال سادگی بود و با حداقل امکانات سر می کرد و گاه با مقدار ناچیزی نان و خرما خود را سیر می کرد، (نهضت

روحانیون مبارز ایران، ج ۷، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپدوم، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۳۵).

بعد از خرداد ۴۲ و به دنبال اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست وزیری که ننگ لایحه کاپیتولاسیون را در کارنامه خود داشت تا هنگام شهادت یعنی به مدت چهارده سال ساواک در تعقیب این چریک مسلمان بود، تا جایی که شش میلیون تومان جایزه برای یافتن او تعیینکرده بودند، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص ۲۱۹).

برخی از صاحب نظران پیرامون مبارزات مخفی مسلحانه، عمر متوسط یک چریک مسلح را شش ماه می دانند به طوری که اگر توانست بیشتر دوام بیاورد به میزان طولانی شدن مدت فعالیت، قدرت او و تشکیلات مربوط به او را محاسبه می کنند. این امر آن گاه که فرد مزبور باگروه های مسلح متعدد در ارتباط باشد از اهمیت مضاعفی برخوردار است، (رسالت، ۲۵/۱/۱۳۶۹، ص ۲).

شهید اندرزگو با گروه های مسلح متعددی نظیر شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین خلق (قبل از انحراف) و... ارتباط داشت. البته ارتباط اصلی او با مؤتلفه اسلامی بود و او بیشترین حمایت خود را از سوی این جمعیت دریافت می کرد، (نهضتروحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۲۹).

عمر طولانی مبارزه مسلحانه این چریک موحد، حکایت از مراقبت شدید او در ایجاد ارتباط با افراد و گروه ها می کرد. به گونه ای که با دستگیری اعضای آنها او گیر نمی افتاد. البته این بدان معنا نیست که او از راه دور و در مخفی گاه مسائل را تحت نظر داشته، بلکه او شخصا درمعرکه ها شرکت می جست، (همان، ص ۲۳۹).

ناگفته پیداست که توکل این مرد به خدا و استواری ایمانش مهمترین دلیل موفقیت او بود و به این شکل در سخت ترین شرایط محاصره هم

جان سالم به در می برد، (همان، ص ۲۳۵).

اولین اقدام مسلحانه او شرکت در اعدام انقلابی حسنعلی منصور بود. او در این مأموریت، مأمور در مخفی مجلس شورای ملی بود تا چنانچه منصور از آن در وارد شد او کار را یکسره کند اما آن روز منصور از در اصلی وارد مجلس شد یعنی دری که شهید محمد بخارایی مأمورآن بود.

با ترور منصور او مخفی شد. ساواک با دستگیری پدر و برادران او قصد به دام انداختن او را داشت اما با عدم موفقیت در این امر، آنها را آزاد کرد. مدتی بعد او با نام مستعار شیخ عباس تهرانی در مدرسه چیذر مشغول تحصیل شد. او که در این زمان ملبس به جامه روحانیت بود،شجاعانه برای ملاقات آقایان انواری، عسکر اولادی و عراقی به زندان رژیم رفت و آمد می کرد، (رسالت، ۲۶/۱/۶۹، ص ۲).

او در تغییر قیافه و بازی نقش های متفاوت به قدری ماهر بود که با وجود آن که عکس او در سراسر ایران پخش شده بود و برای دستگیری او جایزه تعیین کرده بودند، هنگامی که برای وارد کردن اسلحه در بوشهر به سر می برد منبر می رفت و رئیس شهربانی و مأمورین پای منبراو می آمدند غافل از آن که این همان اندرزگوی معروف است، (همان).

او با نام های مختلف دیگری چون دکتر جوادی، دکتر حسینی، سید ابوالقاسم واسعی، ابوالحسن نحوی، عبدالکریم سپهرنیا و... فعالیت می کرد، (فصلنامه پانزده خرداد، ص ۲۱۹). و این امر کار را برای ساواک بسیار دشوار ساختهبود.

بدین سان ساواک از تعقیب او به ستوه آمده بود. گاهی ساواک خبر می شد که سید در قوچان است به آنجا می رفت و می دید دو روز

قبل آنجا را ترک گفته. فردا خبر می شد که در سبزوار به کار بنایی مشغول است، به آنجا می رفت می دید مزدش را گرفته و رفته. به ساواک خبرمی رسید او با ماشین سبزیجات عازم تهران است، امکانات در تهران بسیج می شد، ناگاه خبر می رسید که در مرز افغانستان در شمایل چوپانی مرزنشین از کشور خارج شده است، (رسالت، پیشین، ص ۲).

با شناسایی یک منبع قوی اسلحه در افغانستان، حضور سید علی اندرزگو در مجاورت مرز ضرورت یافت. لذا او و خانواده اش در مشهد اقامت گزیدند. او یک روز صبح به همراه فرزند خود و زنبیل به دست در حال گذر از کوچه بود که با آیت الله خامنه ای که در همان محلهزندگی می کرد برخورد می کند. بعد از احوال پرسی ایشان از شهید اندرزگو می پرسد در زنبیل چه داری؟ او می گوید وسیله کار، میوه ها را کنار می زند و مقداری اسلحه که حمل می کرد به او نشان می دهد. اشتغال او به امر تهیه سلاح، سفر به لبنان، فلسطین، عربستان، عراق و افغانستان رابرایش ضروری ساخت، (همان).

مهارت او در واردات و حمل اسلحه به گونه ای بود که در یکی از گزارش های ساواک درباره او آمده «به همین راحتی که ما یک لیوان آب سر می کشیم، اندرزگو اسلحه وارد مملکت می کند»، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص۲۱۹).

قطعا وسواس و احتیاط شهید اندرزگو در تغییر و قیافه و هویت از عوامل مهم طولانی شدن عمر مبارزه او میباشد. اما ایمان، توسل و ارتباط او با خدا نیز نقش مهمی در این امر داشت. یکی از همرزمانش از شب های سید این گونه سخن می گوید: «بارها هنگامی که در خانه مناقامت گزیده بود نیمه شب از صدای

ناله و سوز آه و توسل او بر سر نماز شب از خواب برمی خاستم، (نهضت روحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۳۵).

دوست دیگری محور اصلی مبارزات شهید اندرزگو را ایمان راستین او به خدا می داند. به طوری که از این رهگذر هیچ حزن و اندوهی را به خود راه نمی داد و پرخاشگرانه بر علیه ستم و کفر و شرک به مبارزه برخاسته بود، (همان، ص ۲۴۱).

او در همان حال که سخت مشغول مبارزه مسلحانه بود از حضور در مساجد و جمع مؤمنین و ارشاد و تبلیغ غفلت نمی کرد. از جمله ویژگی ها و فضایل اخلاقی او برخورد کاملاً اسلامی اش بود. به طوری که در مجلسی که می نشست آن چنان افراد را شیفته و مجذوب خودمی کرد که گویی در بیانش سحری وجود داشت و غالب جاهایی که او به تبلیغ می رفت مجددا از او دعوت می کردند، (همان).

فقرای محلی که او عازم آنجا بود از کمک هایی که سید از متمکنین دریافت می کردند، بهره مند می شدند.

از خصوصیات دیگر او تقید شدید او به موازین شرع بود و این ناشی از ان بود که او مبارزات خود را از مکتب اسلام الهام گرفته بود و لذا دخالتش در امور سیاسی او را در از دقت در کوچکترین و جزیی ترین مسائل مذهبی باز نمی داشت، کمتر مبارزی را می توان سراغ داشت کهبا تمام مشغله های سیاسی و گرفتاری های گوناگون خود به تمام جزییات مذهب و وظایف و احکام دینی برسد، (همان، ص ۲۳۶).

یک بار که او مجبور شده بود با عجله قم را ترک گوید و نتوانسته بود اجاره خانه را بپردازد، بعد از مدتی با چهره ای دیگر و نام دکتر حسینی به منزل صاحب خانه رفته، ضمن

عذرخواهی از تأخیر در پرداخت اجاره از او حلالیت می طلبد، (رسالت،۲۵/۱/۶۹).

نکته دیگر در زندگی او اطاعتش از رهبر می باشد. او با اجازه امام در سال ۴۱ وارد میدان مبارزه شد و آن گاه که امام او را از همراه داشتن کپسول سیاه نور که در میان مبارزان امری مرسوم است منع نمود دیگر کپسول با خود حمل نمی کرد، (نهضتروحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۳۸).

با آشکار شدن انحراف در سازمان مجاهدین خلق، سید با آنان قطع رابطه کرد و توانست مقداری از اسلحه ها را از آنها پس بگیرد. از این زمان او از دو جناح تحت فشار بود. به دنبال نابسامانی که در آن روزها در صف مبارزین مسلح پیش آمده بود او از مشهد به تهران آمد ودر خانه یکی از دوستانش اقامت گزید ومدتی را با گریم و تغییر وضعیت مو و صورت و کلاه گیس به سر برد.

با اوج گیری قیام مردمی

چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟

پرسش

چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟

پاسخ

برای دستیابی به یقین کامل در مورد شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری لازم است تا ابتدا شرایط و ویژگی های لازم برای رهبری در نظام اسلامی به طور دقیق مورد شناسایی قرار گیرد. بر این اساس شرایطی که در متون و منابع اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامیایران اصل ۱۰۹ مورد تأکید قرار گرفته اند عبارتند از:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (اجتهاد مطلق).

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مرحله بعد شما باید بررسی نمایید که نسبت به تطبیق کدام یک از این شرایط بر رهبر معظم انقلاب، اطلاعات کافی ندارید یا دچار شبهه و تردید می باشید که مانع از حصول یقین در این موضوع می شود.

در مرحله بعد نوبت به اقدام عملی و تحقیق و مطالعه برای زدودن ابهامات و دستاوری اطلاعات کافی از منابع معتبر فرا می رسد. در اینجا ما به صورت خلاصه به پاره ای از ویژگی ها و صلاحیت های مقام معظم رهبری برای احراز منصب رهبری نظام، اشارهمی نماییم.

الف) صلاحیت علمی: اجتهاد در ابواب مختلف فقه که این ویژگی براساس دلایل ذیل برای مقام معظم رهبری ثابت می باشد:

اولاً، اجتهاد آیت اللّه خامنه ای توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام از قبل تصدیق شده بوده است.

ثانیا، همه رساله های عملیه نوشته اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبول است و این در حالی است که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مرکب از ده ها

مجتهد مطلق و چندین مرجع تقلید می باشد ایشان را به مرجعیت پذیرفتند. هم چنیندر اساسنامه جامعه مدرسین آمده است که چیزی به عنوان نظر آن جامعه معتبر است که حداقل شانزده نفر از اعضا آن را امضا کرده باشند. بنابراین اعلامیه جامعه مدرسین به این معناست که حداقل شانزده نفر از مجتهدان و خبرگان ایشان را مرجع می دانند.

ثالثا، درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادت می دهند دلیل بر بنیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلما زمینه سابق بر رهبری و حتی سابق بر ریاست جمهوری ایشان دارد، نهاین که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این رتبه از دانش رسیده باشند.

ب) صلاحیت اخلاقی (عدالت و تقوای لازم): صلاحیت اخلاقی مقام معظم رهبری نیز از اموری است که در رفتار و عملکردهای فردی و اجتماعی ایشان از زمان کودکی، جوانی و مبارزات سیاسی و همچنینمسؤولیت های متعددی که در بعد از انقلاب در شرایط حساس داشته اند به روشنی قابل اثبات بوده و تمام اشخاصی که از نزدیک با معظم له در ارتباط می باشند. گواه بر این مدعا هستند.

ج) توانایی های شخصی: بند سوم اصل یکصد و نهم «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» را از جمله شرایط و صفات رهبر مقرر داشته است:

۱- مقصود از «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی» آن است که رهبر آن چنان به مسایل و موضوعات و قضایای سیاسی عالم و واقف باشد که بر آن اساس، هم قادر به اداره امور جامعه باشد و هم

این که در جهت گیری های ظریف بین المللی تصمیمات به جا، شایسته و مفید بهحال جامع اتخاذ نماید.

۲- «مدیریت و تدبیر» عبارت از مجموعه استعدادهایی است که عند الامتحان، در رهبری بارز و ظاهر می شود و او را در اجرای وظایف سنگین خود یاری می نماید. کشف این استعدادها از جمله مواردی است که در تعیین رهبر، یقینا باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

۳- «قدرت و شجاعت» نیز از جمله شرایطی است که یا از برجستگی های علمی و اخلاقی ناشی می شود و یا آن که در زمره استعدادهای درونی رهبر به شمار می رود که به هر حال مقام شامخ رهبری این چنین مراتبی را می طلبد، به هنگام تعیین و انتخاب رهبری باید به اینموضوع توجه جدی مبذول داشت.

مقام معظم رهبری علاوه بر واجدیت صلاحیت های علمی و صلاحیت اخلاقی دارای توانایی های شخصی بسیار فوق العاده ای در راستای رهبری و مدیریت جامعه خصوصا در مواقع بحرانی و سرنوشت ساز بوده و از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و قدرت و شجاعت بسیاربالایی برخوردار می باشند، که این مهم با مروری بر گذشته مدیریتی ایشان، چه در شورای انقلاب و چه در دوران ریاست جمهوری در سخت ترین شرایط ناشی از جنگ و محاصره های بین المللی، بیش از یک دهه رهبری نظام و با موفقیت بیرون آمدن از فراز و نشیب ها و مشکلاتمتعدد داخلی و بین المللی به خوبی قابل اثبات می باشد که یکی از بهترین نمونه های آن به رهبری مدبرانه نظام در جریان جنگ خلیج فارس می باشد.

آخرین مرحله ای که شایسته است مورد توجه قرار گیرد، انتخاب قانونی ایشان از سوی خبرگان رهبری می باشد که خود متأثر از دو عامل است که این عامل هر کدام به تنهایی مهمترین

دلیل بر شایستگی معظم له برای رهبری نظام اسلامی می باشند:

۱- واجدیت شرایط لازم برای رهبری در معظم له و احراز این شرایط از سوی خبرگان به عنوان بهترین و شایسته ترین فردی که قدرت و توانایی رهبری نظام را دارد که این مهم از سوی اکثریت قاطع اعضاء مجلس خبرگان تأیید شد.

۲- تأکید حضرت امام بر شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری نظام.

حضرت امام در موارد متعددی به شایستگی معظم له تصریح کرده اند از جمله این که حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نقل می کند که در مورد قضایای مهدی هاشمی همراه با آقایان: خامنه ای، موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی خدمت امام راحل رسیدیم و سیداحمد خمینی نیزحضور داشت و در آنجا به امام گفتیم که شما با احترامات خود ما را درباره رهبری آینده در بن بست قرار می دهید. امام با اشاره به آقای خامنه ای فرمودند که در میان شما کسی است که شایسته رهبری است و شما در بن بست قرار نخواهید گرفت. و هیچگاه از طرف هیچ یک ازمخالفان شخص آقای خامنه ای و یا غیر آنان این ادعا و بیان آقای هاشمی رفسنجانی انکار نشده است. بلکه در مجلس خبرگان که در سال ۶۸ برای انتخاب رهبر جمهوری اسلامی پس از امام راحل تشکیل شد علاوه بر این اظهارات (که در حضور شاهدان قضیه انجام گرفت) از آقایسیداحمد خمینی نیز نقل شد که ایشان از امام راحل نقل نمودند که امام فرمودند آقای خامنه ای شایسته رهبری است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: زندگی نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.{J

از فضایل و کرامات بزرگان * شیخ انصاری , شیخ صدوق , برایم بنویسید؟

پرسش

از فضایل و کرامات بزرگان * شیخ انصاری , شیخ صدوق , برایم بنویسید؟

پاسخ

علمای بزرگ شیعه از آن جا که خود دارای فضائل و مناقبی بودند پاک زیستند و درس پاک زیستن را به ما آموختند.همانند: رئیس المحدثین محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق که در علم رجال و حدیثشناسی مردی بی نظیر بوده است. شیخ طوسی(ره) می گوید: صدوق آبروی شیعه و مذهب اهل بیت علیهم السلامبود. علما و فقهای شیعه در سال ۳۵۵ شاگردی او را می کردند در حالی که او در سنین جوانی بود. صدوق(ره) هفتاد واندی عمر کرد و با نوشتن کتاب های بسیار به تشیع و اسلام عزت بخشید. او دارای ۱۸۶ کتاب و تألیف بوده که بهعنوان نمونه بذکر نام چندی از آنها اکتفا می شود:

۱- من لایحضره الفقیه (عربی ۴ جلد)

۲- اثبات الوصیه لعلی علیه اسلام

۳- خلق الانسان

۴- فضل المعروف

۵- ثواب الاعمال

۶- جامع زیارت الرضا علیه السلام

۷- علل الشرائع

۸- جامع تفسیر النزل فی الحج

اولین کتاب او (من لایحضره الفقیه) از کتب اربعه (چهارگانه) مورد اعتماد شیعه است که بعنوان اصول یاد شده است.شیخ انصاری (ره) نیز از فقهای والامقام شیعه و از نوابغ اسلام بوده است که بعضی از رجال و فقها از او تعبیر به خاتمالفقها و المجتهدین نموده اند. او در زهد تقوا و تقدس زبانزد عصر خود بود. کمتر شبی پیش می آمد که غذای خود را بهفقیری ندهد و خود با شکم گرسنه به سر نبرد. او در سال ۱۲۱۴ در دزفول به دنیا آمد و در شب ۱۲۸۱ در نجف اشرفدار فانی را وداع گفت.

شیخ انصاری حدود سی جلد کتاب تألیف

نموده که هر کدام در موضوع خود کم نظیر است. برادر عزیز شما می توانیدبه کتاب فقهای نامدار شیعه و مردان علم در میدان عمل و کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (ره) مراجعهنمایید.{J

می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟

پرسش

می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟

پاسخ

}این قبیل گفته ها ادعاهایی است که اثبات آن بسیار مشکل و یا محال است. در عالم و دانشمند بودن شیخ بهاءالدینعاملی در رشته های مختلف علوم تردیدی وجود ندارد؛ ولی این که اولاً اسراری داشته، ثانیا به کسی نیاموخته اندقضایایی است که صرفا یک ادعا است و دلیل قابل قبولی برای آن نیست.

از مجموعه کتابهای ایشان چنین برمی آید که ایشان دانسته های قابل انتقال خود را به رشته تحریر درآورده و دراختیار عموم گذاشته اند. شاید اگر اسراری نیز می دانسته به برخی آموخته اند؛ ولی ما اطلاع نداریم.

در هر صورت اگر بخل علمی داشته است، خداوند او و ما را رحمت کند.این قبیل موضوعات چیزی نیست کهارزش بحث و مجادله داشته باشد و اثر قابل توجهی بر این مترتب گردد.{

آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟

پرسش

آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟

پاسخ

شنیدن و اطاعت نسبت به سخنان و فرمایشات رهبر عزیز انقلاب اسلامی، قطعا موجب هدایت و رشد اخلاقی تمامی پیروان و ارادتمندان ایشان به خصوص جوانان می باشد و ایشان به عنوان یک عالم دینی و ربانی که مورد توجه و عنایت خاص حضرت بقیه الله اعظم(عج)می باشند، می توانند الگوی اخلاقی و رفتاری بسیار مناسبی خصوصا برای جوانان این دوره باشند و قطعا در منش و زندگی ایشان رنگ و بوی شخصیت و اخلاق پاک حضرات معصومین(ع) نمودار است؛ ولی به هر صورت ما از نظر اعتقادی باید توجه داشته باشیم که مقام امامتخاص و صفت علم و عصمتی که در حضرات معصومین(ع) ظهور و بروز دارد از چنان مرتبه و علوّی برخوردار است که هرگز هیچ عالم دینی غیر معصوم و حتی هیچ عارفی را نمی توان از حیث ارزش و کمال با اهل بیت(ع) و مقام و عظمت آن ها مقایسه نمود. ما باید به هر صورتمراتب کمال را در نظر داشته، هر کسی

را در جایگاه خویش قرار دهیم. و به همان مقدار هم از ایشان توقع خیر و کمال داشته باشیم.{J

شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود.

پرسش

شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود.

پاسخ

مقام معظم رهبری به دلیل ویژگی های برجسته شخصیتی از قبیل توانایی های علمی، مدیریتی اخلاقی و سوابق تجربیاتی خود در امر:

۱- مبارزه با استبداد و استعمار.

۲- در امر اداره و رهبری جامعه با توجه به مسؤولیت های حساس بسیار مهمی که در دوران انقلاب و بعد از آن بر عهده داشتند.

۳- مواجه با مشکلات و بحران ها و توطئه های دشمنان در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حل موفقیت آمیز آنان و همچنین به دلیل جایگاه و اهمیت بسیار مهمی که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر رهبری ایشان در میان کشورهای اسلامی و سایر کشورهای در حال توسعه، به عنوان ام القرای جهان اسلام و کانون مبارزه با استعمار جهانی دارد؛ مسلما به عنوان مرجعی تأثیرگذار برای بسیاری از شخصیت های فکری و سیاسی کشورهای اسلامی و یا سایر کشورهایی که در حال مبارزه با استبداد و استعمار هستند شناخته شده است؛ که در مراجعات خود به ایشان از نظرات و راهنمایی های ایشان در امور مختلف کشورهای خویش، بهره می برند.

می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟

پرسش

می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟

پاسخ

بسیاری از بزرگان می گویند در عالم عرفان، شخصیتی به عظمت و کمال و جامعیّت آیه الله سید علی قاضی تبریزی یافت نمی شود. شیخ الفقهاء و المجتهدین آیه الله بهجت(دامت برکاته) عارفی ربّانی از شاگردان شاخص آقا سید علی قاضی است. شاید ایشان از جمله آخرین کسانی است که حضرت استاد قاضی را درک کرده و از گوهر وجودش بهره برده است.

در طول سالیانی که ما این بزگوار را می شناسیم – از خدا می خواهیم عمر ایشان را طولانی کند تا جامعه اسلامی و مردم مؤمن ایران از وجودش بهره مند شوند – به عیان و به وضوح خصوصیاتی را دیده ایم که منحصر به ایشان است. لذا به برخی اشاره می کنیم. به امید این که چراغی فراراه ما و مشوقی برای عملکردهای ما باشد.

۱) ایشان بسیار ساده زیست (خفیف المؤونه) و در عین حال پر فایده به حال مردم (کثیر المعونه) هستند. هر نیازمندی را که ببینند مورد تفقد و توجه قرار می دهند. در ساده زیستی ایشان همین بس که در این سال های مدید که خدمتشان رسیدیم، زهد و سادگی در خوراک و پوشاک، رفت و آمد و در تمام شئون زندگی ایشان موج می زند.

۲) عبادت خاضعانه و خاشعانه. ایشان طوری است که – در حدود سی سالی که در مسجد فاطمیه قم اقامه جماعت می کنند در جای جای نماز، حالت های تضرّع و تذلل و تعبد و زاری مشهود و قابل درک است. آقا در قنوت ها و

در سجده های پایانی هر نمازی، بسیار تضرّع می کننـد. گاهی در حالت قرائت حمد و سوره چنان گریه سر می دهند که از ادامه قرائت باز می ماننـد و جالب این که، تجمّع مؤمنین و نمازگـذاران در حالت های ایشان هیـچ تأثیری ندارد. ایشان به نماز که می ایستند گویی تنها با خدا هستند و بس.

<Table align=center width=٩٥٪ cellspacing=١> <TR align=Center><TD> مرا تنهـــا، مرا تنها گذارید <E/> <TD> <TD>کـه مـن در خلـوت تنهـای اویم </٣> </Table> </TR><TD) زیارت اماکن مقدّسـه مخصوصاً حرم حضـرت معصومه(س) با ایشان هر روز صـبح در طول این سال های مدیـد که در قم اقامت دارنـد بعد از انجام فریضه، مـدتی به تعقیبات نماز می پردازنـد. سـپس با پای پیاده به زیارت خانم حضـرت معصومه(س) می روند. وقتی ایشان را همراهی می کنی می بینی به هر درب که می رسـند می ایسـتند و سر بالا می کنند. مدتی به ضریح می نگرند. گویی در باطن ارتبـاطی عمیق پیـدا می کننـد و وقتی اذن یافتنـد و جواب شـنیدند آن گاه وارد می شونـد. در حرم بعـد از زیارت، عاشورا می خوانند. یعنی زیارت عاشورای روز از ایشان ترک نمی شود و بعد از انجام این کارها مجدداً پیاده به منزل بازمی گردند.

۴) ایشان به عموم مراجعه کننـده ها این توصـیه را دارنـد که: به آن چه می دانیـد عمل کنید، اگر دیدید در جائی وقفه ای رخ داده (به اصطلاح از سلوک معنوی باز مانده اید) بدانید که از چیزهایی چشم پوشی کرده اید.

۵) آیه الله بهجت هر سال تابستان را به مشهد مقدس تشریف می برند و جوار حضرت رضا(ع) تابستان را سپری می نمایند و با شروع سال تحصیلی حوزه در اواخر شهریور به قم باز می گردند تا دروس خارج خود را شروع

نمایند. رفتار و سلوک ایشان در مشهد تقریباً مشابه همان سلوک در قم است. برای مثال هر روز صبح ایشان بعد از نماز صبح به حرم ثامن الائمه تشریف می برند و تا ساعاتی به زیارت و راز و نیاز با خالق یگانه می پردازند.

درباره سایر خصوصیات و ویژگی های این مرد الهی دو کتاب معرفی می کنیم که انشاءالله مراجعه نمائید:

۱. برگی از دفتر آفتاب

۲. به سوی محبوب (سفارش های حضرت آیه الله بهجت)

درباره استخاره باید عرض کنیم یکی از اموری که در اسلام در جایگاه رفیعی قرار دارد، استخاره است(دو عالم بزرگ، هر کدام درباره استخاره کتاب مفصلی نوشته اند: سید بن طاوس به نام کتاب فتح الابواب و علامه محمد باقر مجلسی به نام مفاتیح الغیب.

). باید توجه داشت که قبل از استخاره از دو موضوع استفاده کرد که اگر از آن دو مرحله، نتیجه نگرفتیم، نوبت به مرحله استخاره می رسد. مرحله اول: بهره مندی از عقل و اندیشه، در آیات و روایات اسلامی سفارش زیاد شده که قبل از انجام کار، درباره آن کار و نتائجش از فکر و عقل خود استفاده کنید، و در مورد سود و زیان کار بیاندیشید. مرحله دوم بهره مندی از مشورت: بعد از فکر، درباره هر کار مهمی، باید با افراد خُبره، پاک و با تجربه مشورت کرد. اهمیت مشورت به حدّی بالاست که در قرآن سوره ای به نام «شوری» نامگذاری شده است.

راز استخاره این است که برخلاف آن چه مرسوم است که مردم استخاره را برای رفع تحیّر و سرگردانی انجام می دهند بیشتر روایات ما در مورد استخاره، مربوط به سرگردانی و رفع آن نیست. بلکه سفارش شده است، بعد از فکر و مشورت

حتماً طلب خير بکنيـد، نه با قرآن و نه با تسبيـح. بلکه دو رکعت نماز بخوانيـد و بعد از نماز با حضور قلب و خلوص نيّت. بگو «خدايا من از عقل و مشورت بهره بردم، اينك از تو می خواهم که اين کار مرا برای من، خير گردانی».

از اميرمؤمنان و فخر اولياء و اوصـياء در زمينه استخاره روايت شده است که فرمود: «ابتدا دو رکعت نماز بخوان، بعد صد مرتبه: بگو أستخيرُاللّه از درگاه خـدا، طلب خير می کنم {M آن گـاه دعا کن، و سـپس کار خود را انجام بـده(مکارم الاخلاق، ص ۳۱۰. اين استخاره مطلق است.

.(

امـا اسـتخاره هـای ديگری نيز هست که به هنگـام تحيّر از آن هـا اسـتفاده می شـود که چهـار نوع است: ۱ اسـتخاره با قلب. ۲ استخاره با قرآن. ۳ استخاره با تسبيح و ۴ استخاره با کاغذ.

دربـاره اسـتخاره آقـای بهجت(دامت برکـاته) می توانيم بگوييم سال های زيادی است که مردم در مواقع سـرگردانی و تحيّر به ايشان مراجعه می کننـد و ايشان اسـتخاره می نماينـد. به تجربه دريافته ايم که اسـتخاره های ايشان به واسـطه طهارت ظاهری و باطنی آن بزرگوار به اعتبار و صـحت بسـيار نزديک بوده و هست(درباره صـحت استخاره و استعاذه به کتاب شريف «استعاذه» شهيد دستغيب مراجعه کنيد.

.(

با توجه به اين که عده ای از مغرضــين پس از انتخاب مقام معظم رهبری به اين مقام، اين ايراد کودکانه را داشتند که (چرا به ايشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آيت الله خطاب شد)، و نيز توجه به اين نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی بع

پرسش

با توجه به اين که عـده ای از مغرضـين پس از انتخاب مقام معظم رهبری به اين مقام، اين ايراد کودکانه را داشـتند که (چرا به ايشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آيت الله خطاب شد)، و نيز توجه به اين نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی بعد از رهبری به دليل اشتغالات زياد حکومتی تعطيل شده بود، و عنايت

به این مسأله که غیر از ایشان اقلاً هفت هشت نفر از بزرگان مرجعیت در حوزه حضور داشتند. چه اصراری از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه (و جامعه روحانیت مبارز تهران) برای اعلام ایشان به عنوان یکی از مراجع معظم تقلید بود. ضمن اشاره به این مطلب که حتی خود ایشان هم راضی و حاضر به قبول این مطلب نبودند و در نهایت باز هم علاقمندان به تقلید از خود را به بزرگان دیگر ارجاع دادند. همه می دانیم این مسأله به یکی از مسائل مورد طعن مخالفان و بلکه مغرضان تبدیل شد.

پاسخ

این موضوع ربطی به مسائل از قبیل اصرار و... نداشته بلکه مربوط به انجام وظایف و کار ویژه های این قبیل مراکز است؛ جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران به عنوان دو مرکز مورد اعتماد مردم که به عنوان افرادی خبره، صلاحیت و توانایی تشخیص مراجع تقلید را دارند، در جهت انجام مسؤولیت خویش و پاسخگویی به نیاز شیعیان داخل و خارج (معرفی افراد واجدالشرایط) وظیفه داشتند که فقهاء واجد الشرایط مرجعیت را به مردم معرفی نمایند؛ حال این افراد (واجد صلاحیت) از قبول مرجعیت خودداری می کنند و یا این که به مراجع دیگر ارجاع می دهند، موضوعی نیست که بتواند مانع از انجام وظایف این دو مرکز شود. چنانکه در دورانهای گذشته نیز نظیر این مسأله کاملًا وجود داشته که عده ای از علماء، فقیه واجد الشرایطی را به عنوان مرجع به مردم معرفی می کردند ولی آن فقیه، از قبول این مسؤولیت خودداری می کرد و به دیگران ارجاع می داد. بهترین نمونه جریان مرجعیت حضرت امام(ره) می باشد. که آن بزرگوار در

ابتدا این گونه عمل نمودند و بعد از اصرار و مراجعات بسیار زیاد علماء و مردم بالاخره قبول کردند.

خلاصه آن که دو موضوع در این مسأله (اقدام به معرفی مقام معظم رهبری به عنوان مرجع به مردم از سوی جامعه ی مدرسین و جامعه روحانیت مبارز تهران) مهم است: یکی واجد الشرایط بودن ایشان برای مرجعیت، که این موضوع بنابر ادله ی بسیار متعددی برای علماء و بزرگان حوزه ثابت و آنرا تصدیق نمودند. ر.ک: حکایت نامه ی سلاله زهرا، حسن صدری، ص ۲۲۴)

دوم انجام کار ویژه ی علماء در تشخیص صحیح و معرفی مراجع به مردم، و مسائلی از قبیل تعطیلی درس خارج یا استنکاف از قبول این مسؤولیت، یا مشغله ی زیاد و..، از صلاحیت داشتن فقیهی که واجد الشرایط مرجعیت است؛ و همچنین از انجام کارویژه ی علماء و افراد خبره در معرفی آن فقیه به مردم، نمی کاهد. مضافا بر این که استنکاف مقام معظم رهبری از قبول مرجعیت، در بعد داخل بود نه در بُعد خارجی زیرا ایشان از همان ابتدا مرجعیت شیعیان خارج از کشور را عهده دار شدند. (ر.ک: زندگینامه ی مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۲۹۴)

سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟

پرسش

سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟

پاسخ

یکی از روستاهای گلپایگان, روستای سعیدآباد است. یکی از سادات این روستا سید حسین موسوی گلپایگانی است. سید حسین موسوی گلپایگانی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری چشم از جهان فرو بست. (الآن ۱۴۲۴ هجری قمری است. ایشان یکصدو نوزده سال پیش وفات کرده اند) در سال ۱۲۹۵ هجری قمری در روستای سعید آباد برای سید حسین موسوی گلپایگانی پسری به دنیا آمد که سید جمال الدین نامیده شد. (یکصد و بیست و نه سال پیش) سید جمال الدین نه ساله بود که پدرش از دنیا رفت و در ده سالگی شروع به درس خواندن کرد. در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و دوره سطح را در اصفهان به پایان رساند.

سید جمال الدین گلپایگانی در سال ۱۳۱۹ هجری قمری و در ۲۳ سالگی برای ادامه تحصیل به نجف رفت. (یکصد و پنج سال پیش) در نجف به درس حضرات آیات حاج علی محمد نجف آبادی, سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه, آخوند خراسانی صاحب کفایه و آقا رضا همدانی رفت. در این سالها بود که سید جمال توسط آیهالله حاج علی محمد نجف آبادی, به خدمت سید احمد کربلائی رسید و به دست او مراتب عالی عرفانی را پیمود. سید احمد کربلائی از شاگردان برجسته عارف کامل حاج ملاحسینقلی همدانی بود.

سید جمال الدین از محضر درس آیهالله میرزا محمد حسین نائینی و آیهالله میرزا محمد تقی شیرازی هم استفاده کرد. در حدود سی سال در خدمت آیه الله نائینی بود و از مشاورین او بشمار می رفت. آیهالله سید جمال الدین موسوی

گلپایگـانی مراحـل علمی و عملی را یکی پس از دیگری طی کرد و یکی از مراجع بزرگ حـوزه علمیـه نجـف شــد. آیهـالله بروجردی در برخی درسـها بـا سـید جمـال هم درس و هم مبـاحثه بود و با هم دوست بودنـد و آیهالله بروجردی ایشان را اعلم علمای نجف معرفی کردند.

در سال ۱۳۴۱ هجری قمری (۸۳ سـال پیش) در پی حوادثی که در عراق پیش آمـد, آیهـالله نائینی, آیهالله اصـفهانی و آیهالله سید جمال الدین گلپایگانی به ایران تبعید شدند و در سال ۱۳۴۲ دوباره به عراق بازگشتند.

آیهالله العظمی سید جمال الدین موسوی گلپایگانی در سال ۱۳۷۷ هجری قمری (۴۷ سال پیش) وفات یافتند.

از ایشان چهار پسر و چند دختر به یادگار مانده اند. پسـران عبارتند از: آیهالله سـید احمد موسوی گلپایگانی, آیهالله سید علی گلپایگانی, آیهالله سید محمد جمال گلپایگانی و حاج سید حسن موسوی گلپایگانی که ساکن تهران است.(۱)

برای آگاهی بیشتر می توانید به این کتابها مراجعه کنید:

اعیان الشیعه, اعلام الشیعه, نقباء البشر, معجم رجال الفکر و الادب و گنجینه دانشمندان.

پی نوشت:

۱. شرح حال دانشمندان گلپایگان, ج ۱, ص ۲۳۹ به بعد, چاپ سال ۱۳۸۱.

در مورد شخصــیت والای آقای میرزا حسین نائینی از شما طلب همکاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید.

پرسش

در مورد شخصـیت والـای آقـای میرزا حسـین نـائینی از شـما طلب همکـاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصـیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصـیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید.

پاسخ

آیت الله میرزا محمد حسین نائینی در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در نائین به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۵ هجری قمری از دنیا رفت. پدر او از جانب سلطان وقت، شیخ الاسلام اصفهان بود و جدش شیخ محمد سعید نیز همین مقام را داشت.

آیت الله نـائینی در ۱۷ سالگی از نائین به اصـفهان رفت و در حوزه علمیه اصـفهان مشـغول به تحصـیل شد. در اصفهان از شیخ محمد اصفهانی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، میرزا محمد حسن هزار جریبی و جهانگیرخان قشقائی کسب فیض کرد.

در سال ۱۳۰۳ هجری قمری به عراق رفت و در سامرا اقامت کرد. در مدت اقامت در سامرا در درس میرزای شیرازی حاضر شد و جزو شاگردان برجسته مرحوم شیرازی شد و از مشاوران او گردید. در سایه فشار دولت عثمانی شاگردان میرزای شیرازی از سامرا به شهرهای دیگر رفتند و آیت الله نائینی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری به نجف رفت و در درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و از خواص او گردید. آیت الله نائینی شاگردان بزرگی را به جامعه تحویل داد. آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و آیت الله العظمی سید جمال گلپایگانی و علمای دیگری در ردیف اینها همه از تربیت یافته های آیت الله نائینی هستند.

پس از وفات میرزای شیرازی و شیخ الشریعه

اصفهانی مرجعیت شیعه به عهده او و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نهاده شد. آقا بزرگ صاحب نقباء البشر، او را عالمی پرهیزکار، صالح و بی اعتنا به ریاست و مقام معرفی کرده است. نویسنده اعیان الشیعه می گوید: آیت الله نائینی عالمی بزرگ، حکیم، عارف و عابد است.

شاگردان او، او را به تقوا، صفای باطن، تواضع، مهربانی و خوشرویی معرفی کرده اند. در وجود او انس با معنویت، تهجد، دعا و تضرع از دوران جوانی شروع شد. آیت الله نائینی در نجف و سامرا با عارف معروف آن عصر حاج ملا حسینقلی همدانی و شاگرد او سید احمد کربلایی ارتباط داشت و این نشان دهنده شخصیت والای معنوی اوست. مقام معنوی آیت الله نائینی آن قدر بالا بود که سید احمد کربلایی در وقت وفات، او را وصی خود کرد. آیت الله نائینی که در مکتب میرزای شیرازی تربیت یافته بود، در عرصه های سیاسی حضور فعال داشت و انس و الفت او با سید جمال الدین اسد آبادی نشانه بیداری سیاسی و اجتماعی اوست.

آیت الله نائینی در نهضت تنباکو در کنار میرزای شیرازی در نهضت مشروطیت در کنار مرحوم آخوند ملا محمد کاظم در جهاد بر ضد بیگانگان در کنار ملا عبدالله مازندرانی بود و در نهضت مردم عراق بر ضد استعمار انگلیس در کنار آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود.

پس از اعلان مشروطیت در ایران، آیت الله نائینی از حامیان بزرگ مشروطیت بود و برای تبیین نظریه سیاسی اسلام در مسأله حاکمیت، کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الملة» را نوشت و به عنوان پشتوانه علمی طرفداران مشروطیت به چاپ رساند. این کتاب

مورد تأیید رهبران نهضت مشروطه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی قرار گرفت.

آیت الله مطهری درباره این کتاب می گوید: انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمد حسین نائینی توأم با استدلال ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت «تنبیه الامه و تنزیه المله» بیان نکرده است (نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۲).

و پس از آن که مشروطیت به انحراف کشیده شد آیت الله نائینی دستور داد کتاب را جمع آوری کنند تا مورد سوء استفاده طرفداران دروغین مشروطیت منحرف شده قرار نگیرد.

برای آگاهی بیشتر درباره ایشان ر.ك:

اعیان الشیعه، ج ۶، چاپ رحلی، ص ۵۴ (حرف ح)

مجله حوزه، شماره ۷۶ – ۷۷ و ۳۰

نقباء البشر، ج ۲

ریحانه الادب، ج ۴

تاریخ نائین و تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی

در مورد آقای حکیم توضیح دهید .

پرسش

در مورد آقای حکیم توضیح دهید .

پاسخ

الف- تولد و تحصیلات: آیت الله سید محمد باقر حکیم، فرزند آیت الله العظمی سید محسن حکیم از مراجع عظام تقلید در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۹۳۹ میلادی) در نجف اشرف دیده به جهان گشود و در حوزه دیرین و پرآوازه آن شهر آموزه های علمی و دینی را فرا گرفت. به ویژه ازمحضر آیت الله شهید سید محمد باقر صدر استفاده وافر برد و از یاران خاص آن متفکر شهید شد.

ب – فعالیت های سیاسی: وی فعالیت های سیاسی خود را از سال ۱۹۵۷ میلادی آغاز کرد و در راه مبارزه با رژیم سفاك بعثی تلاش های فراوانی نمود و از پرچمداران جهاد با آن دستگاه خودکامه بود. در سال ۱۹۷۰ میلادی دوبار توسط رژیم بعثی عراق بازداشت شد و در آخرین بار قبل از آن که پلیس مخفی عراق متوجه شود توانست از عراق خارج و به سوریه

عزیمت نماید و پس از آن وارد ایران شود.

در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی (۱۹۸۲ میلادی) مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ایران شکل گرفت و آیت الله سید محمد باقر حکیم یکی از عمده ترین بنیانگذاران آن محسوب می شد، که ابتدا به عنوان سخنگو و از سال ۱۳۶۶ ه.ش ریاست این مجلس را بر عهده داشت واز این طریق به فعالیت های سیاسی خویش در جهت دفاع از حقوق مردم عراق و مبارزه با رژیم بعثی ادامه می داد.

در سال ۱۳۶۳ ه.ش مزدوران بعثی عراق در یک حمله ۷۰ نفر از خانواده ایشان را که در بین آنان کودکان و افراد مسنی چون آیت

الله سید یوسف حکیم، آیت الله سید محمد حسین حکیم، آیت الله محمد علی حکیم قرار داشتند، دستگیر و به زندان انداختند و سرانجام از خاندان وی (آل حکیم) ۹۰ نفر به دست رژیم حاکم عراق به شهادت رسیدند. آیت الله حکیم در مدت ۲۲ سال تبعید از هفت حادثه سوء قصد که توسط رژیم بعثی ترتیب داده شده بود جان سالم به در برد.

با توجه به این که ایشان جهاد مسلحانه را از مهمترین راه های مبارزه با رژیم بعث عراق می دانست، اقدام به تشکیل سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نمود که خود مستقیما ریاست آن را بر عهده داشت.

ج - فعالیت های علمی: از شاگردان آیت الله محمد باقر حکیم می توان به شهید ایت الله سید عبدالصاحب حکیم، حجت الاسلام محمد باقر مهری، شهید سید عباس موسوی اشاره کرد.

از ایشان ۳۲ اثر در حوزه علوم اسلامی و سیاسی به چاپ رسیده که می توان به «علوم قرآن، تأثیر اهل بیت در ساختار امت اسلامی، حقوق انسان از نظر اسلام، حکومت اسلامی بین تئوری و واقعیت» اشاره نمود.

د - شهادت: آیت الله حکیم در بهار سال جاری ۱۳۸۲ پس از فروپاشی رژیم بعثی عراق تحت استقبال گسترده مردم به نجف اشرف بازگشت. تا مبارزه خود را در جهت دفاع از حقوق مردم عراق و آزادسازی عراق تحت اشغال ادامه دهد و سرانجام در یک اقدام ناجوانمردانه تروریستی پس از اقامه نماز جمعه نجف اشرف به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند.

پرسش

آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند.

پاسخ

آیت الله بهاءالدینی از علمای بزرگ معاصر بودند و جزو ابرار به حساب می آمدند. نام او سید رضا بوده و در سال ۱۲۸۷ شمسی، نهم فروردین به دنیا آمد. پدرش سید صفی الدین از خدمتگزاران آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه(س) بودند. نسب آیت الله بهاء الدینی به حضرت امام سجاد(ع) می رسد. مادرش فاطمه سلطان است و از نوادگان ملاصدرا است. آیت الله بهاءالدینی درباره کودکی خود می گوید: «یک ساله بودم که افراد پاک طینت رادوست می داشتم و خیر و شر را می فهمیدم و بین آدم های خوب و بد فرق می گذاشتم».

آیت الله بهاءالدینی دو ساله بود که به مکتب خانه رفت و حمد و سوره و اذان و اقامه و قرائت قرآن را یاد گرفت و پس از آن خواندن و نوشتن آموخت. در شش سالگی دوره مکتب خانه را به پایان رساند و به مکتب خانه دیگر رفت.

آیت الله بهاءالدینی از همان دوران بچگی نسبت به پول و امثال آن بی علاقه شد و با تمام وجود به درس خواندن پرداخت.

آیت الله بهاءالـدینی بیش از دوازده سال نـداشت که آمادگی خود را برای امتحان نزد آیت الله شـیخ عبـدالکریم حائری یزدی اعلام کرد و این، نشان می دهـد که پیشرفت علمی این نوجوان فوق العاده بود. پس از آن ایشان به تـدریس شـروع کردنـد و همه دروس حوزوی تا درس خارج را تـدریس می کردند. آیت الله بهاءالدینی مراتب کمال و تهذیب نفس را قدم به قدم طی کردند و در پایان به توفیق الهی به مقامات والای

الهی نائل شدند.

برای نمونه به برخی از نکته های جالب اشاره می کنیم: آیت الله بهاءالـدینی شاگردی داشت که از نظر استعداد در مرتبه پایین بود ولی فردی متقی و زاهد بود. این شاگرد کم استعداد وفات کرد. روزی در خدمت آیت الله بهاءالدینی از آن شاگرد سخن به میان آمد. آیت الله بهاءالدینی گفتند: «این آقا در عالم برزخ چنان رشد علمی کرده که حرفهایی می زند که اگر در حیاتش به او می گفتند نمی فهمید. او درباره موضوعی در طهارت با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد». این می رساند که آیت الله بهاءالدینی چشم برزخیش باز بود و با برزخیان ارتباط داشته است.

یکی از طلبه ها پس از بازگشت از سفر تبلیغی با یکی از دوستان روحانیش روبرو می شود واو را غمگین می یابد. می پرسد: چرا غمگین هستی؟ آن روحانی مشکل خود را بازگو می کند. این طلبه هر چه پول در جیبش داشت به او هدیه می دهد و پس از آن برای زیارت آیت الله بهاءالـدینی نزد او می رود. وقتی که می خواست بیرون بیاید آیت الله بهاءالـدینی می گوید: صبر کن. طلبه صبر می کند. آیت الله بهاءالـدینی به اتاق دیگری می رود و برمی گردد و به آن طلبه می گوید: تو امروز کار بسیار پسندیده ای کردی. آیت الله بهاءالـدینی مقداری پول به آن طلبه می دهد. آن طلبه پس از خروج از بیت آیت الله بهاءالدینی پول ها را می شمرد و می بیند درست به آن اندازه است که به آن روحانی کمک کرده بود. این حادثه می

رساند که آیت الله بهاءالدینی صاحب کرامت بودند.

یکی از خصوصیات آیت الله بهاءالدینی عبادت شبانه بود و هیچ وقت آن را ترک نمی کرد. ایشان می گوید: یک شب در سال ۱۳۶۵ از شدت بیماری تصمیم گرفتم نماز شب را نخوانم. نزدیک صبح حضرت امام خمینی را در خواب دیدم که می گفت: بلند شو و مشغول تهجد باش.

آیت الله بهاءالدینی از نظر مراتب معنوی به جایی رسیده بود که حتی حیوانات هم با ایشان ارتباط خاص می یافتند. روزی ایشان در روستایی میهمان کسی می شوند. وقتی نزدیک خانه می رسند، صاحب خانه گوسفندی را می آورد و می خواهد زیر پای آیت الله بهاءالدینی سر ببرد. گوسفند از دست آن مرد فرار می کند و به آیت الله بهاءالدینی پناه می آورد. آیت الله بهاءالدینی به صاحب خانه می گوید: این گوسفند را نکش. آن مرد پنهانی آن گوسفند را می کشد و به آقای بهاءالدینی خبر نمی دهد. وقتی که ناهار را آوردند، آقای بهاءالدینی از آن گوشت چیزی نخوردند. وقتی که از خانه آن مرد بیرون آمدند به همراهانش گفتند: امروز به ما سخت گذشت آن حیوان از من خواست او را نجات بدهم و نگذارم او را بکشند ولی از دست من کاری بر نیامد.

برای مطالعه حالات و زندگی ایشان ر.ک:

کتاب گلشن ابرار (حالات و زندگی ایشان) چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ج۲

نردبان آسمان (سخنرانی های ایشان)

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای بهلول خراسانی از واعظان بسیار قدیمی ایران است. ایشان قبل از انقلاب، هر سال در قم ده روز سخنرانی می کردند و سخنرانی ایشان بسیار جالب بود. آقای بهلول هم

اکنون در حدود یکصد سال دارند و در زمان رضاشاه پس از آن که رضاشاه دستور داد چادر را از سر زنان مسلمان بردارند، با رضاشاه مبارزه کرد و روزی در مسجد گوهرشاد در کنار حرم امام رضا(ع) بالای منبر بر ضد رضاشاه و در مخالفت با کشف حجاب سخنرانی می کردند. مأموران رضاشاه مردم را در مسجد به رگبار گلوله بستند و بسیاری از شرکت کننده ها را کشتند ولی به بهلول تیر اصابت نکرد و زنده ماند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: بهلول اعجوبه عصر

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آنها با آقای

پرسش

دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آنها با آقای حکیمی در چیست. و حقیقت با کدام طرف است.

پاسخ

ایشان از اصحاب مکتب تفکیک است و اختلاف نظر ایشان و دیگر پیروان این تفکر با دیگران در همین عرصه دور می زند.

برای آشنایی بیشتر با این طرز تفکر به منبع ذیل رجوع کنید.

فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷ (به پیوست ارسال می گردد).

متن وصیت نامه امام خمینی (ره)

پرسش

متن وصیت نامه امام خمینی (ره)

پاسخ(قسمت اول)

وصیتنامه سیاسی الهی بسم الله الرحمن الرحیم قالَ رسولُ‌الله صلَّی الله علیه و آله و سلَّم اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقلَیْنِ کتابَ اللهِ و

عترتی اهلَ بیتی فإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوضَ.

الحمـدُلله و سُبحانَکَ؛ اللّ 'هُمَّ صلِّ علی محمدٍ و آلهِ مظاهر جمالِك و جلالِك و خزائنِ اسـرارِ کتابِكَ الذی تجلّی فیه الاَحدیّهُ بِجمیعِ أسمائکَ حتّی المُسْتَأْثَرِ منها الّذی لایَعْلَمُهُ غَیرُك و اللَّعنُ علی ظالِمیهم اصلِ الشَجَرهِ الخَبیثهِ.

و بعـد، اینجـانب منـاسب می دانم که شـمه ای کوتـاه و قاصـر در بـاب «ثقلین تـذکر دهم نه از حیث مقامـات غیبی و معنوی و عرفـانی که قلم مثـل منی عـاجز است از جسـارت در مرتبه ای که عرفـان آن بر تمام دایره وجود، از ملك تا ملکوت اعلی و از آنجـا تـا لاهوت و آنچه در فهم من و تو نایـد، سـنگین و تحمل آن فوق طاقت اگر نگویم ممتنع است و نه از آنچه بر بشـریت گذشته است از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است و نه از آنچه گذشـته است بر این دو ثقل از دشـمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم

شاید جمله لَنْ یَفْتَرِق'ا حتّی یَرِد'ا عَلَیَّ الْحَوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم هرچه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض وارد شوند. و آیا این «حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشته بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و] در [کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسائل أسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی ع شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومتهای ضد قرآنی و مفسران

حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده بودند و ندای اِنّی تارکٌ فیکُمُ الثقلان در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده و با قرآن در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی ص تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء » را از شرّ شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین علیهم صلوات الاولین و الا ٰخرین بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکو..........Ř جائر و آخوندهای خبیثِ بدتر از طاغوتیان وسیله ای

برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و سنت مشحون آن است سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده و کلمه «آخوند سیاسی موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرفِ خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حیله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعض آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محالّ تبلیغاتِ مذهبِ ضد قرآنی می کند و وهابیت این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند؛ و مردم و ملتهای غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم

برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است از امام معصوم ما است

ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان علیهم آلاف التحیات والسلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است ما به «مناجات شعبانیه امامان و «دعای عرفات

حسین بن علی علیهما السلام و «صحیفه سجادیه این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از

ما است

ما مفتخریم که «باقرالعلوم بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری است که فقه ما که دریای بی پایان است یکی از آثار اوست و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین علیهم صلوات الله و متعهد به پیروی آنانیم

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما صلوات الله و سلامه علیهم در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومتهای جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگِ سرنوشت ساز سر از پا نشناخته جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل

نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمی آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه علیها سلام الله فریاد می زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می دانند آنچه به دست آورده اند بالاتر از جنات نعیم است چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ ! آنان را به هر جنایتی می کشاند. و ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره گرد، و حسن

و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملتهای خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عفلقی است که دوست و دشمنْ او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می شناسند و همه می دانند که خیانتکاریِ او به ملت مظلوم عراق و شیخ نشینان خلیج کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملتهای مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه های گروهی و دستگاههای تبلیغات جهانی ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرتهای جنایتکار دستور می دهند متهم می کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعاهایش و همه ساز و برگهای جنگی اش و آنهمه دولتهای سرسپرده اش و به دست داشتن ثروتهای بی پایانِ ملتهای مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه های گروهی در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفدا ء آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می کند جواب رد می شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی جلَّت عظمتُه که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده

من اکنون به ملتهای شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرقِ ملحد و نه به غربِ ستمگرِ کافر وابسته است بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و

متعهد و پایدارْ پایبند بوده و لحظه] ای [از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إنَّه ولیُّ النِّعَم و بِیَدِه ملکوتُ کلِّ شی ء ٍ».

و با کمال جِد و عجز از ملتهای مسلمان می خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی اجتماعی اقتصادی نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است ذره ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات وافر

الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است

و لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق علیهم سلام الله به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی لعنه الله و ملائکته و رسله علیهم است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملّیت مسلمین بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر

علیهم صلوات الله و سلم] است [.

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می باشد.

پاسخ(قسمت دوم)

از خداوند عزوجل عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما را به خود واگذار

نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه] ای [دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی بسم الله الرحمن الرحیم اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیونها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است اینجانب روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مأیوس نیستم و زاد راه پرخطرم همان دلبستگی به کرم کریم مطلق است به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می نمایم و از خداوند بخشاینده می خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

۱) ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنیهای بیحساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیّت و آنهمه شعرها و بذله گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل

جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غربزده یا شرقزده صددرصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح با نام «ملیت و «ملی گرایی ، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغاتْ به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خودْ مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است

۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن

سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است بر ملت عظیم الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که انبیای عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ بازنداشته و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام علیهم صلوات الله با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان عموماً، واجب است این امانت

الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

اینجانب که نفسهای آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم

الف بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگرانِ خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف

است بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغهای تفرقه افکن نموده اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می شود؛ و بعض از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران ومسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکنِ خانه برانداز است توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

ب از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه

و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند، و حکومت و سیاست و سررشته داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی اطلاعی می زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به

مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضـی در قرن حاضـر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت عدالت اجتماعی باید جاری شود و از سـتمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می گفت که اینان می خواهنـد بـا چهارپایـان در این عصـر سـفر کننـد یـک اتهـام ابلهـانه بیش نیست زیرا اگر مراد از مظاهر تمـدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صـنعتهای پیشـرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صـنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضـی روشـنفکران حرفه ای می گوینـد که آزادی در تمـام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرقزدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند.

و امـا طـایفه دوم که نقشه موذیانه دارنـد و اسـلام را از حکومت و سـیاست جـدا می داننـد. بایـد به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده پیغمبر اسلام (ص

تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیعتر و گسترده تر از واضحات تاریخ است و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیارند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیا علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملتهای اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات

است چنـانچه سـیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است بایـد ملت بیـدار و هوشـیار ایران با دیـد اسـلامی این توطئه ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه گر را قطع نمایند.

ج و از همین قماش توطئه ها و شایـد موذیانه تر، شایعه های وسـیع در سـطح کشور، و در شهرسـتانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسـلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شـعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مسـتکبران مسـتکبرتر و مستضـعفان مستضـعف تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می باشد و شـکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیتر است هر روز عده ای را اعدام می کنند به اسم اسـلام و ای کاش اسم اسـلام روی این جمهوری نمی گذاشـتند! این زمان از زمان رضاخان و پسـرش بـدتر است مردم در رنج و زحمت و گرانی سـرسام آور غـوطه می خورنـد و سـردمداران دارنـد ایـن رژیم را به رژیمی کمونیسـتی هـدایت می کننـد! امـوال مردم مصـادره می شـود و آزادی در هر چیز از ملت سـلب شـده و بسـیاری دیگر از این قبیـل امور که بـا نقشه اجرا می شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کـار است آنکه هرچنـد روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سـر زبانها می افتـد؛ در تاکسـیها همین مطلب واحـد و در اتوبوسـها نیز همین و در اجتماعات چنـد نفره باز همین صـحبت می شود؛ و یکی که قـدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود. و مع الاسف

بعض روحانیون که از حیله های شیطانی بیخبرند با تماس یکی دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنند مطلب همان است و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته اند.

اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملتهایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوتزده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیّت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدیّنین و آزادیخواهان متعهّد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمینخواران بزرگ و محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به

دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلّغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرجهایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکالتراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل رحم کنید. و شما اشکالتراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه داران و محتکران بی انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروههای آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان توجهی به ترور شدگان از روحانیون

مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند؛ لکن عرض می کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملتِ دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکالتراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواسته اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکالتراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

پاسخ(قسمت سوم)

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهما می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر

بـدرفتاری کردنـد و از اطـاعتش سـر بـاز زدنـد کـه شـکایات آن حضـرت از آنـان در کتب نقـل و تاریـخ معروف است و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا علیه السلام آن شد که شد. و آنان که در

شهادت دستْ آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظـامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فـداکاریها می کننـد و چه حماسه ها می آفریننـد. و می بینیم که مردم محترم سراسـر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتـار و کرداری مشـتاقانه و اطمینان بخش با ما و شـما روبه رو می شونـد. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سـرشار آنان است به خداوند متعال و اسـلام و حیات جاویدان در صورتی که نه در محضـر مبارک رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم هسـتند، و نه در محضـر امـام معصوم صـلوات الله علیه و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسـلام بایـد افتخار کنـد که چنین فرزنـدانی تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصـری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند

و به جوانان چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده اند می نمایم که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم من برای آنکه شما جوانان شایسته ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین

را بخواهید، که او هادی و رحمان است

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملتهای مبتلا به حکومتهای فاسد و دربند قدرتهای بزرگ می کنم اما به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که إن تَنْصروااللهَ یَنْصُرْکم و یُثَبِّتْ اَقدامَکم . و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است

و اما به ملتهای اسلامی توصیه می کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومتهای جائر خود را در صورتی که به

خواست ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایه بدبختی مسلمانان حکومتهای وابسته به شرق و غرب می باشند. و اکیداً توصیه می کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود.

د از نقشه های شیطانیِ قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمات و اعدام و امثال آن و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غربزدگان یا شرقزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متنفر باشند. و اینان

را عمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سو ء ، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی دینی و بی بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. نتیجه آنکه دولتمردانْ مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین

آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه ها در دانشگاهها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه ها باشند.

ه از جمله نقشه ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است

و غم انگیزتر اینکه آنان ملتهای ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود

و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم نویسندگان و گویندگان غرب و شرقزده بی فرهنگ آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می دهند. فی المثل اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده اند. خیابانها، کوچه ها، مغازه ها، شرکتها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها، و دیگر متاعها، هرچند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست

و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی است در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است بی اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن و در مقابل تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است

اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم معلوم است ما را در طول تاریخِ نه چندان دور خصوصاً، و در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خودْ کوچک دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده ها، و دهها از این مصائب حساب شده برای عقب نگهداشتن کشورهاست من وصیت دلسوزانه

و خادمانه می کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی رفت متخصصین ِ ایران قادر به راه انداختن کارخانه ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمتهای ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می توانیم

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودیِ خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در

نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان دختران و پسران می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند؛ و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی نگه دارند.

و از توطئه های بزرگ آنان چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده ام به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمتها و نقشه های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می شد و

در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موذیانه

پاسخ(قسمت چهارم)

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غربزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه زیرا برای ابرقدرتها بی زحمت و بی خرج و در جوامع ملی بی سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف نجات کشور و ملت است

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپرید. و

به همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلامِ‌آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز از مهمات امور، تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم انگیزی از مجلس شورای غیرصالح و منحرف از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی ارزش و نوکرمآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً امریکا خواستند، با دست همین منحرفانِ از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد قبل از رضاخان با تصدی غربزدگان و مشتی خان و زمینخواران و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و

مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم وصیت می کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی مسامحه در امر مسلمین است هرکس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا

شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خودِ ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدمِ نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می خواهم که اگر خدای نخواسته عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواسته از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آیید.

و از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر

و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه و چه بسا که در بعض مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الاّ کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده اید و نموده ایم چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد

و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب چه آسیبی به اسلام و کشور

و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن که در سطح بالای از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه ای است و مقام والایی بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست اندرکاران به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه دار و صاحبنظر در امور شرعی و اسلامی و در

سیاست را نصب نمایند.

و از شورایعالی قضایی می خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع أسفناک و غم انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که ان شا ء الله با جدیت حوزه های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می شوند و معرفی می گردند، به جای قضاتی که شرایط مقرره اسلامی را ندارند نصب گردند، که ان شا ء الله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند.

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می کنم که با درنظر گرفتن احادیثی که از معصومین صلوات الله علیهم در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقامْ بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است و می دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است

ط وصیت اینجانب به حوزه های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته اند و

از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می باشد. و می دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان ایرانیسم و وطن پرستی و حیله های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملتها زیست می کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه هایی از قبیل «مجاهد خلق و «فدایی خلق و «توده ای ها و دیگر عناوین دیده اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازمتر حوزه های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه دار است با تأیید مراجع وقت و شاید تز «نظم در بی نظمی

است از القائات شوم همین نقشه ریزان و توطئه گران باشد.

در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه ها و توطئه ها سرعت و قوّت گرفته است قیام برای نظام دادن به حوزه ها لازم و ضروری است که علما و مدرسین و افاضل عظیم الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند.

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقاهت است و حوزه های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی] است [، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله رزقنا الله و ایاکم که جهاد اکبر می باشد.

ی از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است گاهی ممکن است که

قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می کند

پاسخ(قسمت پنجم)

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه ها بودجه ای که از آن ارتزاق می کنید مال ملت و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواسته گاهی موجب غضب الهی می شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می نمایند. بنابر این حقیقت ملموس باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق متدین متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت

خود دارنـد لکن بعضـی از آنهـا ویژگی خـاص دارنـد؛ مثـل وزارت خارجه که مسـئولیت سـفارتخانه ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سـفارتخانه ها و تحول آنها به سـفارتخانه های مناسب با جمهوری اسـلامی توصـیه هایی نمودم لکن بعض آنان یا نخواسـتند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشـتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصـیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسـئولیت شما بسیار زیاد است چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سـفارتخانه ها؛ و چه در سـیاست خارجیِ حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارنـد. و از هر امری که شائبه وابسـتگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نماییـد. و بایـد بدانید که وابستگی در بعض امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده ای داشته باشد یا منفعت و فایده ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه ریشه کشور را به تبـاهی خواهـد کشـید. و کوشـش داشـته باشـید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسـلامی و در بیـدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست

و وصـیت من به ملتهای کشورهای اسـلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر

حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم چه دروغها و تهمتها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی زنند.

مع الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانید که

امروز جهان روی تبلیغات می چرخد. و با کمال تأسف نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی دهد که لحظه ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده اند، که رفاه و عیشزدگی است با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمتها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلامْ جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد،

نتوانسته انـد این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری اند!

ک از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستانها تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق العاده اش تکرار نموده و با اشاره می گذرم باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیتِ دیگر با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنجدیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته های به آن اموال ملت را نمی توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش

نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه گانه راه می یافت امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی انسانی ملی بود، می توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غربزدگان و شرقزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می کردند، و بر وفق دستور آنان یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می کردند.

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل

انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل قوای مسلح از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می باشند، می بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب بیشتر از هر چیز و هر گروهی است قوای مسلح است قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می شود؛ و سودجویان دغل بعض سران آنان را می خرند و با دست آنان و توطئه های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می گیرند، و ملتهای مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان

قدرتمند و وابستگان به آنان روبه رو است باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه ها و پشت جبهه ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرافراز نمودند؛ و نیز شرارتها و توطئه های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می ورزید و با عشق لقا ء الله به فداکاری در جبهه ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه ای غرب و شرقزده و دستهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است و می خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهانخوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حیله های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح

آن است که همان طور که از مقررات نظام عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که بی اشکال به تباهی کشیده می شوند و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی وصیت مشفقانه می کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می کند، چنانچه امروز وفادارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را

جز برای بردگی خویش نمی خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم پذیری نگه می دارند نجات می دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به دریوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هرچیز خود را عاجز می دیدند و از راه انداختن کارخانه ها آنان را مأیوس می نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی تحفه ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خودکفا شود و از دریوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب ماندگی مصنوعی به صنعتهای بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای

دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شا ء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شا ء الله مستضعفان جهان و ملتهای بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی

م رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئأترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن چه نقشه های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردنلبطوری که افتخار بزرگِ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانمهای مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن و برای همردیفان نیز مشکل می نمود! فیلمهای تلویزیون از فرآورده های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت

خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان به کتابخانه ها و موزه های غرب و شرق منتقل گردیده است مجله ها با مقاله ها و عکسهای افتضاح بار و أسف انگیز، و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی اطلاع هستیم و اگر خدای نخواسته عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می کرد، چیزی نمی گذشت که جوانان برومند ما این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است با انواع دسیسه ها و نقشه های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.

پاسخ(قسمت ششم)

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و

رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند. و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب

و دروغ پردازیهای بی سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی توان با این شیوه های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می کنند. شماها که می دانید (و اگر ندانید بسیار ساده لوحانه فکر می کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می کنم که اولاً ـ با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعاقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدید به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می گذرند. و اگر

دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شـما را معین کرده باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عـذاب الیم خداونـد نجات دهیـد؛ و الاّ در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است

و بعـد، به هواداران داخلی و خـارجی آنان وصـیت می کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمنـدان جهانخوار خـدمت می کننـد و از نقشه های آنها پیروی می کننـد و ندانسـته به دام آنها افتاده انـد به هدر می دهیـد؟ و با ملت خود در راه چه کسـی جفا می کنیـد؟ شـما بازی خوردگان دست آنها هستیـد. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهـده می کنیـد که توده هـای میلیونی به جمهوری اسـلامی وفادار و برای آن فداکارنـد؛ و به عیان می بینیـد که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مسـتمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی بودن و «مجاهد» و «فدایی برای خلق می کنند، با خلق خدا به دشـمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه های مجلل تیمی با زنـدگی اشـرافی نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می دهند و شـما جوانان را به کام مرگ می فرستند.

نصیحت مشفقانه من

به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شرّ مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است و می دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می رسد و شائبه قدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپگرایان مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروهها] ی [متمایل به چپ آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که

امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده اید؟ و شما را چه انگیزه ای وادار کرده که می خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی به جنگ برخاسته یا به توطئه هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده های ستمدیده دست زدید؟ شما می بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت طلب و انحصارطلبترین حکومتهای جهان بوده و هستند. چه ملتهایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه مسلمانان و غیرمسلمانان تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناقهای دیکتاتورهای جهان به سر می برند. استالین که یکی از چهره های به اصطلاح «درخشان حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او و چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و

شما «طرفدار خلق محروم می خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی هستند و چه آنان که از غرب ارتزاق می کنند و الهام می گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می شوند، مثل حزب «دموکرات و «کومله وصیت می کنم که به ملت بپیوندند. و تاکنون تجربه کرده اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده اند و نمی توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می دهند و از

منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شـد گاهی طرفـداری می کردند و به مخالفانِ بدخواهان اسـلام از روی خطا و اشـتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسـیر شده و این مستضـعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهیـد؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سـیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپرید که در مجلس افسـرده آن روز گفت اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگـار محو شویم و با خون سـرخ شـرافتمندانه با خـدای خویش ملاقات کنیم بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سـرخ شرق و سـیاه غرب زندگی اشـرافی مرفه داشـته باشـیم و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم و باید به خود بباورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانسـتان عبرت بایـد گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هسـتند، تاکنون نتوانسـته انـد توده های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملتهای محروم جهان بیدار شده اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام

و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانانِ پایبند به ارزشهای اسلامی می بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می دادند، امروز به طور چشم گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شا ء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکالتراشان و صاحب عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه ها و در شهرها نادیده می گیرید و با ملتی که می خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی

را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته اید و به اختلاف انگیزی و توطئه های خائنانه دامن می زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می دانید؟ آیا از یاد برده اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی پناه روا می داشت آیا نمی دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده ها و قمارخانه ها و میخانه ها و مغازه های مشروب فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده آیا رسانه های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست برای آنکه در چند دادگاه یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن

اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می دهند، و کشتن عده ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می کنند شما را به فریاد درآورده و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که أسفناکتر از قیام مسلحانه است نموده اند پیوند می کنید و دست برادری می دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخذول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانِنفس اماره بر آنان حکومت می کند.

لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش دارد

خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده اید؟ آیا نمی دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. *

پاسخ(قسمت هفتم)

* چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده اند: «این مقدار بریده شده راخودم انجام داده ام .

س یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است آن است که اسلام نه باسرمایه داری ظالمانه و بیحساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و ازمسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند (و باز هم دست برنداشته اند) که اسلام طرفدار بی مرز و حد

سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندانه و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته اند و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند با اختلاف زیادی که دوره های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی را تعقیب می کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده

گرفته و یک حزب اقلیت با توده های انسانی مثل حیوانات عمل می کنند، حمایت می کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده و تحت تأثیر تبلیغات بی محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان خانی در رنج و زحمت بوده اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی نماها که با انگیزه های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می نمایند و با مخالفان توطئه گر و بازیگران سیاسی کمک و گاهی به طوری که نقل می شود با پولهای گزافی که

از سرمایه داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می کنند کمکهای کلان می نمایند، آن است که شماها طرْفی از این غلط کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده اید و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید تا درِ توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعض اشتباهات یا بعض خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط رویها و فرصت طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید از قبیل توطئه ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از

اسـلام و حکومت اسـلامی و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده های کلان غیرمشـروع بازمانـده یا اسـتفاده آنان کم شده و کمبود چشـمگیر قضات شـرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشـکن و اشـکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چند میلیونی و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می کشـند، نزد شـما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خـود را مسـلمان خـالص نشـان دادن به عنـوان «سـهم مبلغی می دهنـد و اشـک تمسـاح می ریزنـد و شـما را عصـبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسـیاری از آنان با اسـتفاده های نامشروع خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند.

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسـلام این جمهـوری را تقویت نماینـد. و بایـد بداننـد که اگر این جمهوری اسـلامی شـکست بخورد، به جـای آن یـک رژیم اسـلامی دلخواهِ بقیه الله روحی فـداه یا مطیع امر شـما آقایان تحقق نخواهـد پیـدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان که به اسلام و حکومت اسلامی رو

] ی [آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسـلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شـماها روزی از کردار خود پشـیمان می شوید که کار گذشـته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکـام خداونـد تعالی متحول شود یک اشـتباه است و در تمام طول تاریـخ بشـر چنین معجزه ای روی نـداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شا ء الله تعالی مصـلح کل ظهور نمایـد، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصـلاح شود؛ بلکه بـا کوشـشـها و فـداکاریها سـتمکاران سـرکوب و منزوی می شونـد. و اگر نظر شـماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار بایـد کوشـش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقـدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و انّا الیه راجعون .

ف وصـیت من به همه مسـلمانان و مستضـعفان جهان این است که شـماها نبایـد بنشـینید و منتظر آن باشـید که حکام و دسـت انـدرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شـما اسـتقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شـماها لااقل در این صـد سـال اخیر، که بتدریـج پـای قـدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسـلامی و سایر کشورهای کوچک باز شـده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دوَل حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملتهای خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته

و هر چه کرده اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده اند که برای وابسته کردن کشورها و ملتها هرچه توان داشته اند به کار گرفته و با حیله های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده اند و ملتها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمّال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است

ص یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه به ملت شریف ایران وصیت می کنم

که در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخاستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است و آن در مکتب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیای عظام علیهم سلام الله و اولیای معظم سلام الله علیهم برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سرّ و عَلن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است بیابید آن را یا نیابید، شما راهی را می روید که تنها راه تمام انبیا علیهم سلام الله و یکتا راه سعادت مطلق است در این انگیزه

است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل می دانند؛ و جوانان شما در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیماً . گوارا باد بر آنان آن نسیم دل آرا و آن جلوه شورانگیز.

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه گر است

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شا ء الله تعالی مصون است و بحمدالله تعالی حوزه های علمیه و دانشگاهها و جوانانِ عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز دربست در اختیار آنان است و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش به پیش و بی تردید دست خدا با شما است اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری

و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسلاً بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در

سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه ای و مقدمه چند مطلب را تذکر می دهم

۱) اکنون که من حاضرم بعض نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از

مـن در حجم آن افزوده شـود؛ لهـذا عرض می کنم آنچه به من نسـبت داده شـده یـا می شـود مـورد تصـدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم

۲) اشخاصـی در حال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را می نوشته اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است

۳) از قرار مـذکور، بعضـیها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسـیله آنان بوده این دروغ است من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم زیرا در کشورهای اسـلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

۴) من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسـطه سالوسـی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام که بعـد فهمیـدم از دغلبازی آنان اغفال شـده ام آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسـلامی متعهد و وفادار می نمایاندند، و نباید از آن مسائل سو ء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است

روح الله الموسوی الخمینی

در مورد زندگی نامه شیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید.

پرسش

در مورد زندگی نامه شـیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صـحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید.

پاسخ

در بهار سال ۱۳۸۲ کتابی به نام «کیمیای معرفت» به چاپ رسـید. این کتاب نوشـته کریم فیضی و حمید مجتهدی است. کتاب ۴۴۹ صـفحه دارد و از انتشارات تهذیب (قم) است. از صـفحه ۲۶۳ تا ۳۷۴ درباره شـیخ جعفر مجتهدی تبریزی است. شما برای اطلاعـات کامل درباره این شخصـیت به این کتاب مراجعه کنیـد و ما در پاسـخ سؤال شـما مواردی از این کتاب را می آوریم. توجه داشته باشید که در تبریز به جای شیخ، کلمه میرزا را به کار می برند.

ولادت: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی در سال ۱۳۰۳ شمسی به دنیا آمد (هشتاد سال پیش).

پـدر و مادر: پدرش حاج میرزا یوسف مجتهدی تبریزی است که در سال ۱۳۲۵ درگذشت (پنجاه و هشت سال پیش) در زمان درگذشت حاج میرزا یوسف مجتهدی، حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی ۲۲ سال داشت و در همین سال ۱۳۲۵ بود که حزب دموکرات تبریز را به تسلط خود درآورد. مـادر حاج میرزا جعفر مجتهـدی تبریزی بانویی به نام فاطمه و دارای مقامات معنوی بالایی بود.

دوران کودکی و نوجوانی: میرزا جعفر در دوران کودکی مؤذن محله خود بود. خودش به این کار علاقه داشت و صدای بسیار خوبی داشت. در بازار مغازه داشت و لوازم کفاشی می فروخت. میرزا جعفر ورزش هم می کرد و بدن موزون و قوی داشت. روزی میرزا جعفر در نانوایی به پخت بد نان اعتراض کرد. نانوا به جای پذیرش اعتراض میرزا جعفر گفت: نان ما همین است می خواهی

بخر، نمی خواهی برو بیرون. میرزا جعفر او را گرفت، از زمین بلند کرد و می خواست داخل تنور بیندازد. مردم مانع شدند.

میرزا جعفر کفش های چرمی به پا می کرد، کفش های چرمی مخصوصی داشت و با آنها راه می رفت. او بسیار سفر می کرد. میرزا جعفر در دوران نوجوانی و جوانی مداحی اهل بیت و ذکر مصائب می کرد. میرزا جعفر از همان دوران جوانی شروع به تهذیب نفس کرد و با امیال نفسانی مبارزه کرد. در داستان زندگی او آورده اند که روزی گرفتار دام شیطان شد و او را به بهانه کمک به پیر زن به خانه ای بردند. ناگهان میرزا جعفر دید در دام شیطان است و همچون یوسف گرفتار شده است. ناگهان راه چاره را یافت. چشمش به پله هایی افتاد که به پشت بام می رساند. از میان شیاطین فرار کرد به پشت بام و از پشت بام خود را به پایین انداخت. ساختمان سه طبقه بود و میرزا با این که خود را از آن بالا به پایین پرت کرد ولی هیچ آسیبی ندید و فرار کرد و از دست آن شیاطین انسی رها شد. در آن حال که از پشت بام ساختمان سه طبقه ای پایین می آمد، دست غیبی به کمک او آمد و میرزا جعفر آن را احساس می کرد و آن دست غیبی همواره میرزا جعفر را نگهداشت.

وفات: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی پس از چهار سال اقامت در جوار حرم حضرت امام رضا(ع) ظهر روز جمعه ششم رمضان ۱۴۱۶ ه.ق مطابق با ۱۳۷۴ ه.ش (نه سال پیش) وفات کرد.

برخی از کرامات

او:

در ص ۳۲۵ کیمیای معرفت به نقل از آیت الله بهاءالدینی آورده است که روزی عده ای از علماء در فیضیه نشسته بودند. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی هم آمد و نشست. چند دقیقه بعد ناگهان چهره حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی دگرگون شد ودر آن حال مرتب می گفت: وور، وور (بزن، بزن) کسی نمی دانست که او چه می گوید و در چه حالتی است ولی معلوم بود که با کسی حرف می زند و به او دستور می دهد. حالت منقلب او ادامه پیدا کرد و در آخر گفت: دنن یا علی، وور (بگو یا علی، بزن) همه تعجب می کردند. پس از چند لحظه به حالت عادی برگشت. پرسیدند: چه اتفاقی افتاد و با چه کسی گفتگو می کردید؟ گفت: کسی در آمریکا می خواست جان اف کندی را بکشد ولی دستانش می لرزید و می ترسید بزند. من دوبار به او گفتم: بزن بزن ولی او باز هم می ترسید. من بار سوم گفتم: بگو یا علی، بزن او هم یا علی گفت و زد و رئیس جمهور آمریکا را کشت. علمای حاضر گفتند: آقا این چه حرفی است. اینجا فیضیه است، آنجا آمریکا. فیضیه کجا، آمریکا کجا. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: بله آقا جان کندی به قتل رسید. شما رادیو را باز کنید تا خبر قتل او را بشنوید. پس از دقایقی خبر قتل کندی از رادیو پخش شد و تاکنون راز قتل کندی فاش نشده است.

در ص ۳۲۹ آورده است که روزی حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی سوار قطار شد تا به مشهد برود. در سبزوار

از قطار پیاده شد و به مدرسه ای در سبزوار رفت و به مدیر مدرسه گفت: همه بچه ها را هر چه زودتر به حیاط مدرسه بیاور تا برایشان سخنرانی کنم. مدیر مدرسه گفت: شما چه کسی هستید و از طرف چه کسی آمده اید؟ حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: این حرفها را کنار بگذار و بچه ها را بیرون بیاور. مدیر گفت: الان همه بچه ها در کلاس ها هستند ودرس می خوانند. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی آن قدر اصرار کرد که مدیر مدرسه راضی شد زنگ مدرسه را زد و همه بچه ها و معلم ها بیرون آمدند وقتی همه در حیاط جمع شدند و حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی «بسم الله» را گفت، ساختمان فرو ریخت و پس از فرو ریختن ساختمان حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: «والسلام علیکم و رحمه الله» و رفت و به این ترتیب جان چهارصد نفر کودک و معلم ها را نجات داد.

در ص ۳۳۵ آورده است: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی می گفت: هر وقت چشمانم را بر هم می گذارم به همت مولایم علی همه عالم را می بینم.

در ص ۳۳۵ می گوید: حاج میرزا مجتهدی تبریزی می گفت: چنانچه مولایم علی به من اذن بدهند همه بیماران را با یک یا علی شفا می دهم.

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید.

پرسش

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید.

پاسخ

الف ــزندگی نامه آیت الله شهید دکتر بهشتی

آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی در دوم آبان سال ۱۳۰۷ در محله لومبان اصفهان به دنیا آمد. شهید بهشتی تحصیلات خود را تا پایان سال دوم دبیرستان در آن شهر گذارند. به خاطر علاقه شدیدی که به علوم اسلامیداشت به حوزه علمیه اصفهان وارد شد. دروس علمی را تا اواخر سطوح عالیه در همان حوزه خواند و در سال ۱۳۲۵ راهی حوزه علمیه قم گردید. ایشان پس از طی یک سلسله آموزش ها و استفاده از محضر اساتید و مراجع ، به خصوص حضرت آیت الله خمینی با عده ای از فضلای حوزه ، درس اصول و فقه آیت الله داماد را که مورد علاقه طلاب جوان بود بنیانگذاری کرد. همچنین به همراه دوستان دیگر چون آیت الله شهید مطهری و فقهای دیگردر درس خارج امام خمینی ((ره)) حاضر شدند.

شهید بهشتی پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۰ دوره لیسانس دانشکده الهیات و معارف اسلامی و همچنین در سال ۱۳۳۸ دوره دکترای این دانشکده را به پایان رسانید. وی از سال ۱۳۳۰ تدریس در دبیرستانها قم را آغاز کرد، و در سال ۱۳۳۳ دبیرستان دین و دانش قم را تاءسیس نمود . از جمله خدمات فرهنگی ارزنده شهید بهشتی ، می توان از ایجاد آموزش زبان و علوم روز را برای فضلای حوزه علمیه قم نام برد. در همین رابطه کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان قم را پایه گذاری کرد. شهید

بهشتی در سال ۱۳۴۲ مدرسه علمیه حقانی را

تأسیس کرد و به کمک جمعی از فضلای حوزه علمیه اقدام به تشکیل گروه تحقیقاتی پیرامون حکومت در اسلام نمود. در همان اوقات توسط سازمان امنیت ((ساواک)) از قم به تهران انتقال یافت و در سال ۱۳۴۳ در تهیه برنامه جدید تعلیمات دینی مدارس شرکت کرد و یک سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۴ به آلمان عزیمت کرد. در آنجا علاوه بر یک سلسله آموزشها و حرکتها به طور طبیعی ناشی از اصالت فکری و عمق مغز ایدئولوژیک وی به بنیانگذاری گروه فارسی زبان در انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا اقدام کرد. کنفرانسهای آموزشی و آگاهی دهنده ای را که از سال ۴۴ تا ۴۹ در مجامع دانشگاهی و کلیسایی آلمان برگزار می کرد، از جمله اصیل ترین فعالیتهای اسلامی وی به حساب می آید.

شهید بهشتی در سال ۱۳۴۹ به تهران بازگشت و جلسات تفسیر قرآن ایجاد کرد. در همین رابطه با همکاری شهید دکتر باهنر و دیگران در آموزش و پرورش مشغول تهیه کتاب تعلیمات دینی مدارس شدند. در آذرماه ۱۳۵۷ ضمن تلاش گسترده ای جهت ایجاد روحانیت مبارز تهران به اتفاق شهید آیت الله استاد مطهری و شهید آیت الله دکتر محمد مفتح و آیات عظام مهدوی کنی و امامی کاشانی کوشید و جمعی دیگر از علمای مبارز در سراسر ایران به عنوان یک هسته اساسی از آن حمایت کردند. و حضرات آیات عظام سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری)، مشکینی ، ربانی املشی ، طبسی و شهید هاشمی نژاد نیز به آن پیوستند. قابل ذکر است که هسته مبارزانی روحانیت متعهد پس از انقلاب در شکل ((حزب جمهوری اسلامی

)) تیلور یافت .

شهید آیت الله بهشتی علاوه بر تسلط به زبانهای آلمانی و انگلیسی بر ادبیات فارسی ، عربی ، منطق ، فلسفه و تفسیر با بهره گیری از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی ((ره)) و مرحوم و آیت الله داماد در این دو رشته صاحب نظر شد و اهل نظر، او یکی از والاترین اسلام شناسان معاصر می دانند.

زندگی دکتر بهشتی سرشار از مبارز علیه دشمنان اسلام بود. به طور مثال هنگامی که حزب توده با تشکیلات قوی در صحنه سیاست کشور حضور داشت ، شهید بهشتی علاوه بر فعالیتهای ایدئولوژیک ، در بالا بردن سطح روحیه جوانان سخنرانهای بسیار کرد و در برابر ایادی حزب توده قد علم کرد و با افکار انحرافی آنها به مبارز پرداخت .

طی سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در دفاع از حکومت ملی دکتر محمد مصدق به همراه روحانیت مبارزه از چهره های فعال و کارسازی بود که در به راه انداختن تظاهرات ضد رژیم در اصفهان نقش مهمی داشت . مبارزات آیت الله دکتر بهشتی به دور از هر گونه جنجال و تبلیغات انجام می گرفت .بهشتی تنها مرد علم و بیان و قلم نبود بلکه در میدان مبارزه نیز مردانه جنگید. بویژه از آغاز قیام امام خمینی ((ره)) در سال ۱۳۴۱ به همکاری با جمعیت های موتلفه اسلامی برخاست و به عضویت شورای روحانیت آن انتخاب گردید.

جمعیت های موتلفه اسلامی سازمانی بود که از درون مبارزات انجمهای ایالتی و ولایتی برخاست و مدیریت مبارزه را تا سال ۱۳۵۰ به عهده داشت . او در برگزاری راه

پیمانی های عظیم چهارم شوال و تاسوعا و عاشورا و ۲۸ صفر نقشی موثر داشت . سخنرانی های پرشور آیت الله بهشتی مخصوصا در روز ۱۶ شهریور در مسجد صاحب الزمان ((عج)) تحرک فراوانی به مردم داد. هنگامی که امام در پاریس بودند برای تبادل نظر با امام ((ره)) به آنجا رفت و سپس به فرمان امام ((ره)) به عضویت شورای انقلاب اسلامی ایران برگزیده شد. نقش موثر و رهبری کننده ایشان در آن زمان کاملا محسوس بود.

شهید آیت الله بهشتی هنگام شهادت علاوه بر رهبریت حزب جمهوری اسلامی و عضویت شورای انقلاب ، رئیس دیوان عالی کشور نیز بود.

ب _آثار و تالیفات شهید مظلوم دکتر بهشتی :

۱- خدا از دیدگاه قرآن .۲ - نماز چیست ؟.۳ - بانکداری و قوانین مالی اسلام. ۴ - یک قشر جدید در جامعه. ۵ - روحانیت در اسلام و در میان مسلمین. ۶ - مبارزه پیروز. ۷ - شناخت دین. ۸ - نقش ایمان در زندگی انسان. ۹- کدام مسلک . ۱۰ - شناخت . ۱۱ - مالکیت

ج _شخصیت و ابعاد سیاسی - اجتماعی شهید آیت الله دکتر بهشتی :

شخصیت بارز و ابعاد مبارزاتی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی را نمی توان در یک یا چند مقاله و کتاب بیان کرد. لیکن می توان گفت : دکتر بهشتی از چهره های درخشان فکری و سیاسی بود که انقلاب اسلامی به تاریخ اسلام هدیه کرده است . عظمت وی در این است که از یکسو همواره بر لزوم تشکیلات تاکید ورزیده و در جهت تحقق آن کوشیده است ، چرا که از قرنها پیش نیروهای

اسلامی فاقد تشکیلات منسجم بودند و از همین ناحیه ضربه های خوفناک و مهلکی را متحمل شدند، و از سوی دیگر انقلاب را از انحراف و توقف مصون نگهداشت .

بینش سیاسی نیرومند او موانع را تشخیص می داد و برای رفع آن اقدامات لازم را به عمل می آورد. آگاهی سیاسی او عظیم و گسترده بود. او انگیزه های محوری و اصلی آن سوی موضع گیری های نفاق آمیز گروهک ها را به سرعت تشخیص می داد و برای خنثی ساختن آنها مبادرت می ورزید. در یک کلام می توان گفت : دکتر بهشتی مرد عمل بود و نه فقط مرد گفتار، سخنران بود اما به مرز سخن بسنده نمی کرد. منطق او استوار بود و به کنه مسائل آگاه بود و مسائل را تحلیل می کرد و به طور مستدل راه های حل را به یاران پیشنهاد می کرد. تدبیر و تدبر یکی از ویژگیهای دیگر او بود، می دانست که در کدام موقع کدام سخن یا اقدام مناسب است و سخن را چگونه باید گفت و کار را تحت چه عنوانی باید به انجام رساند که هم وصول به هدف سهل باشد و هم بهانه ای به دست مخالفان داده نشود.

شهید بهشتی در به راه انداختن جریانهای اصیل اسلامی پیشتاز بود. تا پیروزی انقلاب او در تحقق خواستهای امام و خنثی ساختن مانورهای سازشگرانه لیبرالها نقش اصلی را ایفا می کرد. وی خطاب به روشنفکران وابسته و لیبرالها نهیب می زد که : ((انقلاب اسلامی ما متولیانی این چنین نیاز ندارد))

شهید مظلوم نقش مهمی در تاسیس مجلس خبرگان و حفظ اصالت آن داشت

.

او شدیدا اصرار می ورزید که باید ملت به کسانی رای دهند که سوابق آنها نشان داده باشد که معتقد به اسلام انقلابی اند. در تحقق این هدف او سهم بسزایی در ایجاد ائتلاف سازمانهای اصیل اسلامی در جهت معرفی نمایندگان مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی اسلامی بویژه اصول مربوط به ولایت فقیه داشت . و سرانجام بهشتی بود که خطر ناکترین آفت انقلاب یعنی خط لیبرالیسم و نفاق را رسوا کرد و پرچمداران آن را مفتضح ساخت .

اندیشه سیاسی و اجتماعی شهید مظلوم بهشتی ناشی از ایدئولوژی اسلامی و نحوه برداشت او از تعالیم اسلام بود، او را باید یک عالم اسلام شناس و یک مصلح روحانی دانست که به شیوه صد درصد اسلامی بدون دنباله روی از غرب یا التقاط میان اسلام و شیوه های غربی ، طالب اصلاح جامعه بود. او می اندیشید که اسلام هم دین است و هم دولت ، هم ایدئولوژی است و هم نظام حکومتی . بنابراین او عالمی بود ربانی از تبار ابوذر و عمار که آرزو داشت اسلام در همه ابعادش از جمله بعد سیاسی اش ، مجددا در جامعه اسلامی و در جهان پیاده شود و خود واحدی مستقل از گرایشهای شرقی و غربی و نیرویی منفرد در قبال دو ابر قدرت و اقمارشان در عرصه جهانی حضور داشته باشد.

پس از قیام شکوهمند روحانیت به رهبری امام خمینی ((ره)) مبارزات عقیدتی و سیاسی شهید بهشتی به طور رسمی و به صورت سازمان یافته با تکیه بر رهبری امام که بهشتی تربیت یافته مکتب او بود در ابعاد گوناگون آغاز شد. مبارزات عقیدتی وی

بر ایـن اسـاس بـود که در مجـامع روشـنفکران راجـع به مسائـل اسـلامی ، آرا و نظرات نـوینی اظهـار می کرد که بـا طرز تفکر قشـریون سـنتی وفق نمی داد و لهـذا برخی از آنـان با وی به نزاع می پرداختنـد و بیش از همه یاران امام و انقلاب او را هـدف تیرهـای تهمت و افترا قرار می دادنـد، و از سوی دیگر آمـاج تیرهـای سـهمگین وابسـتگان به شـرق و التقـاطیون ماتریـالیست و منافقان چندین چهره قرار گرفت که سرانجام در ۷ تیر به صورت انفجار عقده ها و احقاد جاهلی درآمد.

شهید بهشتی بسـیار خونسـرد و بردبار بود، از تهمتها باکی نداشت و همواره در قبال این بی حرمتیها مردانه می ایسـتاد و خم به ابرو نمی آورد. او گـاهی چنـان از طرف مخالفـان با اتهامات ساختگی در فشار قرار می گرفت که حوزه واکنش در برابر آنها برایش تنگنا می آفرید.

بهشتی یـک مصـلح واقعی بود که بـا اخلاق خویش و سـکوت علی وارش درس وارسـتگی و تهـذیب را القاء می کرد. او در تاسـیس و سازمان دادن و هماهنگ کردن و تاکیـد بر لزوم تشـکیلات مجامع اسـلامی مهارت شـگرفی داشت ، اما نقش عمده وی جهت دادن و توجیه این مجـامع به اسـلام راستین انقلابی و هـدایت آنها در کانال واقعی و صـراط مسـتقیم و جلوگیری از انحرافات و برداشتهای غلط، و غربگرایی و شرق زدگی قشر روشنفکر بود.

رابطه و سابقه او با امام خمینی ((ره)) و اعتماد کامل امام ((ره)) به وی ، شهید بهشتی را در سالهای مبارزه به صورت یکی از صاحبان سر امام و راز دار انقلاب در

آورده بود و نقش خود را در این رهگذر به خوبی ایفا می کرد.

دکتر بهشتی مردی بسیار تیز هوش و کاردان و مدبر بود و در کارهای انقلابی مانند اعتصابها، راه پیماییها، نوشتن اعلامیه ها، جبهه گیریها و برخوردها صاحبنظر و قطب ارشاد و مرجع رجوع و تصمیم گیرنده بود. وی در انجام کارهای حساس همواره از دوستان نزدیک و با وفای خویش مدد می گرفت . به این جهات عدیده ، دشمنان انقلاب اسلامی به یاری نابخردان داخلی دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را در سرچشمه تهران مورد هدف قرار دادند، چرا که اولین هدفشان از میان برداشتن رهبر حزب یعنی شهید آیت الله دکتر بهشتی بود.

(به نقل از سایت قادر: www.ghadeer.org)

د – رابطه آن شهید با آیت الله العظمی خامنه ای:

شهید بهشتی و مقام معظم رهبری از مدتها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حادثه هفتم تیر و شهادت دکتر بهشتی رابطه بسیار صمیمی با یکدیگر داشتند. عامل مهمی که به نزدیکی این روابط کمک می کرد، علاوه بر پیروی از خط امام در مبارزه با رژیم پهلوی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، وحدت دیدگاه ها در مورد مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روش های مبارزاتی و بالاخره ماهیت و محتوای حکومت اسلامی بود. از آنجا که پرداختن به تمامی زوایای این موضوع از گنجایش یک نامه خارج می باشد، از این رو در جهت اثبات آن به ذکر چند نمونه بارز اکتفا می نماییم:

۱. همکاری و همفکری بسیار نزدیک این دو بزرگوار در شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و سایر برنامه ریزی های انقلابی (ر.ک: تشکل فراگیر، عبدالله جاسبی،

تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱).

۲. تلاش های مقام معظم رهبری به همراه آیت الله هاشمی رفسنجانی، در جهت موافقت حضرت امام با نامزدی آیت الله بهشتی از طرف حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات اولین ریاست جمهوری (ر.ك: تاریخ انقلاب به روایت هاشمی، گفت و گوی روزنامه کیهان با هاشمی رفسنجانی، بهمن و اسفند ۱۳۸۲).

۳. حادثه ناگوار انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله بهشتی و چگونگی خبردار شدن آیت الله خامنه ای که به دلیل حادثه ترور در بیمارستان بودند، به خوبی بیانگر عمق پیوند عاطفی فکری و سیاسی این دو بزرگوار می باشد (ر.ك: حکایت نامه سلاله زهرا(ص)، حسن صدری مازندرانی، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱).

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است.

پرسش

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است.

پاسخ

براساس تحقیقی که در مورد این مطلب به عمل آمد، چنین چیزی صحت ندارد. البته از خود مرحوم علامه شنیده شده که برخی اشعار و نوشته های ایشان هنگام جابجایی اثاثیه منزل و انتقال به منزلی دیگر گم شده است ولی آتش زدن و نابود کردن اشعار توسط خود ایشان درست نمی باشد. البته در مورد برخی بزرگان گفته شده که در اثر حالت انقلاب روحی و حالی مخصوص که برایشان پیش آمده، برخی آثار و اشعار خود را در آب ریخته اند و از بین برده اند و این حالتی مخصوص خود آنها بوده است. شاید در آن حال مخصوص داشتن هر نوع اثر و شعر و نوشته را نوعی انانیت و خودبینی و نشانه ای از خود و خودیت می دانسته اند و می خواسته اند با محو و نابود کردن آن اثری از خودیت آنها باقی نباشد و چیزی غیر از محبوب و آثار و نشانه های او وجود نداشته باشد.

حالات انسان هایی که به فکر کمال و عروج و تعالی روح و سیر به سوی فضایل و حقایق می باشند، مختلف است و هر چه بیشتر به سوی کمال بروند، حالت های قبلی آنها در نزدشان آمیخته با خودیت و خودبینی می باشد و از آنها استغفار و طلب آمرزش می کنند و گاه در مسیر و حرکت به سوی حق تا آن جا پیش می روند که از همه گذشته

خود استغفار می کنند چون رگه هایی از شرک و خودپرستی در آن می بینند.

البته این حالت ویژه خود را با حالات بزرگانی که مراحل زیادی را پیموده اند و مقدمات زیادی را پشت سر نهاده اند تا حالتی خاص و متناسب با وضعیت روحی خود پیدا نموده اند مقایسه کند و نباید به کارهایی که متناسب با حالت و موقعیت خاص آن بزرگان است دست زند چون آن زمینه و شرایط برای او فراهم نگشته و این عمل را از روی تقلید و یا تحمیل انجام می دهد نه متناسب با اقتضای حال خود.

در ضمن کتاب هایی را که پیرامون بزرگانی مانند مرحوم علامه طباطبایی مطالعه می کنید نمی توان به همه مطالب آن کاملا اطمینان داشت.

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟

پرسش

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟

پاسخ

حضرت آیت الله محمود امجدی (امجد) در سال ۱۳۱۸ ش. در شهرستان کنگاور از توابع کرمانشاه در خانواده ای روحانی متولد گردید. پدر ایشان از علمای آن دیار بود که به عنوان پایگاهی در مسیر ایران به کربلا، میزبان علمای هم عصر خویش بود. ادب و معنویت و عشق به اهل بیت (ع) شاخصهء مهم علمای خانواده امجد می باشد. پدر بزرگ ایشان از علما و شعرای با اخلاص و ارادتمند خاندان عصمت و طهارت است که تضمین های عاشورایی ایشان از اشعار حافظ مشهور است.

ایشان بعد از اتمام تحصیلات متوسطه وارد حوزه می شوند و بعد از مدتی در مدرسه حجتیه قم به تحصیل علوم دینی می پردازند.

اساتید ایشان عبارتند از: امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی، حاج آقا حسین فاطمی و ...

خود استاد بارها می فرمایند: من در همه دروس خصوصی و عمومی علامه طباطبایی شرکت داشته ام. ارادت علامه نیز به ایشان مشهود بوده است بطوری که می فرموده اند به او امجد کرمانشاهی نگویید بلکه امجد کربلایی بگویید.

بزرگترین استاد اخلاق و عرفان ایشان مرحوم آیت الله العظمی بهاءالدینی بود که همیشه استاد امجد از او یاد می کنند. آیت الله بهاءالدینی هم در خصوص ایشان عنایت ویژه ای داشته اند و بارها توکل به خداوند را از بارزترین خصوصیات ایشان می دانند.

آیت الله امجد به اصرار بعضی از علماء چندین سال است به تهران مهاجرت کرده است و روش تربیتی و رفتاری و اخلاق

اجتماعی و زهد بی نظیر ایشان باعث شده، جوانان خصوصا دانشجویان، این عالم گرانقدر را همچون نگینی در آغوش بگیرند. مباحث

اخلاقی و نماز جماعت ایشان در مسجد کوی دانشگاه تهران و مراسمی چون عزاداری ایام محرم و احیاء شبهای قدر، همه عاشقان فضیلت را به سوی خویش جذب کرده است.

از خصوصیات بارز ایشان اخلاص عجیب و بی اعتنایی او به دنیاست به طوری که بسیار دیده اند که مجالس بسیار کوچک و در ظاهر کم اهمیت و افراد بی نام و نشان را بر مجالس بسیار بزرگ ترجیح داده اند. آنچه در نظر ایشان اهمیت دارد ارادت و اخلاص به اهل بیت عصمت طهارت علیهم السلام است. عشق به جوانان، دلسوزی برای آنان و محبت پدرانه ایشان باعث شده است که جوانان هم به او عشق ورزند و با ایشان رابطه ای صمیمی داشته باشند.

اینجا چه با صفاست کمی دیر شده بود. رکعت دوم نماز مغرب بود که او رسید، با عجله مُهری برداشت و روانه صف آخر شد تا از فضیلت جماعت باز نماند. جماعت که سلام نماز را دادند، هنوز رکعتی از نماز او باقی بود. وقتی سلام داد، دیگر همه نگاه ها به او معطوف شده بود. لبخندی زد و به نشانه احترام دست خود را بر سر گذاشت. حالا همه متوجه حضور او شده بودند، حتی جوان بیست و یکی دو ساله ای که عبا بر دوش انداخته و در جایگاه امام جماعت ایستاده بود. اطرافیان به حاج آقا اصرار می کردند که جلو برود و نماز دوم را اقامه کند؛ اما هیچ عجله ای نداشت. امام جماعت جوان با اندکی خجالت سریع به صف دوم رفت و جا را برای او خالی کرد. حاج آقا آمد، بدون مقدمه پیشانی جوان را بوسید و با

صـدای بلنـد گفت: «همه ایران می دانند که من به شـما عزیزان دانشـجو عشق می ورزم، من پشت سـر تک تک شـما نماز می خوانم».

جمله بر آمده از دل او، جمله آشـنایی بود که بارها گوش نماز گزاران مسـجد کوی دانشگاه تهران را نوازش داده بود. تواضع و فروتنی، صـفا و صـمیمیت، نشاط و شادابی، بی آلایشـی و اخلاص، جوان پسـندی و به روز بودن و... همه و همه از حاج آقا امجد، امام جماعت مسـجد کوی دانشـگاه تهران، شخصیتی ساخته که محبوب قلوب پیرو جوان، روحانی و دانشجو، کارمند و بازاری و... است. نماز جماعت ایشان در مسـجد کوی، محفل انسـی است که بسـیاری از شیفتگان و تشنگان رؤیت جلوه های عملی اخلاق اسلامی را جمع کرده است.

حاج آقا، هر شب چند دقیقه بین نماز صـحبت می کند و سـعی دارد با موعظه دانشـجویان را با اصول اسـلام آشـنا سازد. جمله های ناب و کوتاه او همواره خاطر جوانان دانشجو را نوازش می دهد:

اهل بیت(ع) قهرمانان همه فضائل هستند.

ما میراث دار میراث بزرگ شیعه هستیم که با رنج و دردهای فراوان به دست آمده است. نباید میراث خوار باشیم.

گناه و معصیت دنده عقب است. آن قدر که انسان وارد میدان مین می شود.

تقوا محبت را تقویت می کند؛ ولی گناه و معصیت باعث تضعیف آن می شود.

فایده عشق به اهل بیت(ع) این است که خود بینی از بین می رود. چون اهل بیت – علیهم السـلام – فانی در خدا هسـتند، انسان هم به عشق آن ها، خدا بین می شود.

زهد، نخوردن و نخوابیدن نیست؛ زهد ناچیز دانستن دنیا است.

سه محور را باید حفظ کنیم؛ مکتب، وحدت و رهبری.

بچه های مسجد کوی حضور گروه مصاحبه پرسمان را در شب های امتحانی

خود به گرمی پذیرا شدند و در جمعی صمیمی به بیان خصوصیات اخلاقی و ویژگی های رفتاری این روحانی آگاه پرداختند. با هم گوشه هایی از این مصاحبه را می خوانیم.

به همه شخصیت می دهند

یکی از خصوصیات بارز ایشان این است که به دور از حب و بغض های شخصی فقط برای احترام به طرف مقابل با افراد انس می گیرند. خیلی از مواقع در مجالس می بینیم حاج آقا از هنر همه استفاده می کند؛ به یکی می گوید شعر بخوان، به دیگری می گوید قرآن بخوان، به دیگری می گوید سؤال کن و... خلاصه به همه شخصیت می دهند. ایشان به دنبال مطرح کردن خود نیست، بلکه به دنبال طرح فضیلت و خوبی است. حاج آقا خیلی خوب است و من هرچند به عنوان یک خانم نمی توانم مانند آقایان از نزدیک از ایشان استفاده کنم ولی صحبت ها و حرکات و رفتار ایشان خیلی در من تأثیر داشته و کلاً دیدم را عوض کرده است.

الهه سادات موسوی – فلسفه

نیازی که دانشجویان به امثال او دارند...

نیازی که دانشجویان به امثال حاج آقا امجد دارند، از نیاز به یک استاد تحصیل کرده در سطح بالا هم بیش تر است؛ چون ما در عملکردمان دچار یک تضاد شده ایم، در اعتقاداتمان مشکل داریم و برای موفقیت در آینده باید خودسازی کنیم. باحضور ایشان ما بهتر خودسازی می کنیم. استعدادهای خوب دانشگاه به امثال حاج آقا نیاز دارند. نکته این است که روحانیان باید احساسات و نیازهای دانشجویان را درک کنند، همان کاری که حاج آقا می کند.

منصور ملکی – اقتصاد

شارژ روحی حاج آقا امجد بیش ترین تأثیرش در تألیف قلوب است. بچه ها چون در خوابگاه خسته می شوند، وقتی به مسجد می آیند، از لحاظ روحی

شـارژ می شونـد. ایشـان به بچه ها دلـداری می دهنـد؛ با آن شخصـیت عرفانی که دارنـد، باعث می شونـد خسـتگی بچه ها از اجتماع و خوابگاه برطرف شود. علت موفقیت حاج آقا امجد اخلاص ایشان است. هر کس اخلاص داشته باشد و همت کند تا به خاطر خدا به یک عده دانشجو کمک کند، موفق می شود.

علت علاقه من به ایشان قلبی است، نمی توانم بگویم؛ چون من خوبی را دوست دارم.

حسن صالحی وزیری

جـاذبه خـاص علت موفقیت ایشان در این است که خود را به دانشـجویان نزدیک احساس می کننـد. طبق اظهار نظر خودشان، خود را خادم دانشـجو می داند و می گوید من شـما را خیلی دوست دارم، باید قدر خود را بدانید. صـحبت های بعد از نماز و برخوردهـا و نصـیحت هـای ایشان در مجموع باعث ایجاد برآینـد خاصـی در ذهن من شـد و برای من جاذبه خاصـی به وجود آورد.

فرزاد ابراهیمی – مکانیک

اهل عمل علت علاقه مندی من به حاج آقا این است که خودشان اهل عمل هستند و به چیزهایی که می گویند عمل می کنند.

اصغر تفضلی – الاهیات

اگر من را از در بیرون کنند، از پنجره می آیم.

حاج آقا خود را از بچه ها می داننـد، حتی این جمله را چنـدین بار گفته اندکه: اگر من را از در بیرون کنید، از پنجره می آیم. به همین خـاطر، رابطه دانشـجویان بـا ایشـان دو طرفه است. بچه هـا حاج آقا را دوست دارنـد و ایشان هم به بچه ها محبت می کنند.

امین جلالـل منش – تربیت بـدنی تنهـا یک جمله اگر جمله ای از خود ایشان بگویم، ابعاد وجودی اش بهتر مشـخص می شود. ایشان می فرمایند:

«چون از او گشتی همه چیز از تو گشت». با همین جمله می توان همه چیز را فهمید.

حسین خان دانا – برق

اسلام شناسی به

نظر من، مهم ترین خصوصیت حاج آقا اسلام شناسی او است؛ یعنی واقعا روح تشیع را پیاده می کند. در خیلی از مسائل می گوید: شخص گرا نباشید، اصول گرا باشید؛ احترام به افراد به جای خود، اما هر کس هر حرفی زد به دنبال او نروید.

فرزانه پاینده – ریاضی کاربردی

حتی انتظار ندارد پیش پای او بلند شویم.

یک مشکلی که از دیدن خیلی ها داشتم این بود که احساس می کردم برای خود شخصیتی قائل هستند؛ اما ایشان کسی نیست که خود را بگیرد یا خود را بزرگ بداند یا انتظار چیزی داشته باشد. حتی انتظار ندارد جلوی پای او بلند شویم؛ اما تنها کسی است که از در مسجد که وارد می شود، همه جلوی پای او بلند می شوند؛ یعنی چیزی که نمی خواهد برای او اتفاق می افتد.

مجید امامی – مهندسی شیمی

گفت که در زندگی آزاد باش!

حاج آقا با جوان ها خوش است و جوان ها هم از او خوششان می آید. بارها خودشان به شعری از استادش علامه طباطبایی، تمسک کرده اند که:

پیر خرد پیشه نورانی ام

بُرد ز دل زنگ پریشانی ام

گفت که در زندگی آزاد باش

هان گذران است جهان شاد باش احمد توکلی – الاهیات

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پرسش

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پاسخ

کتب نویسنده ی مذکور را هرگز نمی توان به طور کامل تأیید کرد به ویژه اینکه مشتمل بر مطالبی است که قابل تأیید نیست (مثل اعتراف به گناه در نزد دیگران،...) و مطالعه ی آن برای افرادی که شخصیت آنها در ناحیه معارف دینی شکل نگرفته

است حتی ممکن است در مواردی مضرّ باشد و اثرات نامطلوبی را در آنها به جای بگذارد.

و برخی به جهت التزام شرکت در جلسات ایشان و یا التزام به انجام دستوالعمل های ایشان از نظر اذکار و سحرخیزی و ... زندگی زناشویی آنان مختل شده و گاهی به جدایی کشیده شده است.

در هر صورت شخصیت معنوی و وارستگی آقای ابطحی برای بسیاری قابل تردید نیست و تلاش های ایشان برای حفظ روحیه معنوی جوانان قابل تقدیر است. اما به طور کلی باید توجه داشت رابطه مرید و مراد و مطلق نگری به برخی افراد یکی از آفات مهم و شایعی است که محدود شدن به این نوع جلسات به دنبال خواهد داشت.

لذا توصیه ما اینست که از این جلسات استفاده شود اما خود را تنها به شرکت در این گونه جلسات محدود نکنیم و از دیگر اساتید و دیگر جلسات نیز استفاده شود تا گرفتار مطلق نگری نشویم. و قدرت تصمیم گیری و انتخاب را در ادامه سیر معنوی و روش زندگی آینده برای خود محفوظ بداریم.

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟

پرسش

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟

پاسخ

آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (قدس سره) از مراجع بزرگ تقلید در نجف اشرف بود و کتاب «العروه الوثقی» که نوشته اوست، از زمان خود ایشان تا به امروز یکی از کتابهایی است که همواره مورد توجه مراجع تقلید بعدی بوده است و حتی هم اکنون مدرسان و مراجع تقلیدی که درس خارج دارند، همین کتاب را اساس و پایه استدلال قرار می دهند. این نشان می دهد که آیت الله یزدی که به سید یزدی و صاحب العروه معروف است، در میان علماء و مراجع تقلید مقبولیت عامه دارد. کتاب «العروه الوثقی» ۹۴ سال پیش (در سال ۱۳۳۰ هجری قمری) در بغداد چاپ دوم شد و از آن زمان تا به امروز بارها چاپ شده است و همه مراجع تقلید بر آن حاشیه و تعلیقه زده اند و هیچ خانه ای از خانه های علماء را نمی توان یافت که در آن این کتاب وجود نداشته باشد.

آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در سال ۱۲۴۸ هجری قمری (۱۷۶ سال پیش) در روستای «کسنویه» یزد به دنیا آمد، پدرش نام او را محمد کاظم گذاشت، در آغاز به حوزه علمیه دو منار یزد رفت و آنچه در آنجا تعلیم داده می شد، یاد گرفت، پس از آن به حوزه علمیه مشهد رفت، پس از به پایان بردن برنامه های علمی مشهد به اصفهان رفت و در مدرسه صدر اصفهان سکونت کرد و از اساتید و علمای حوزه علمیه اصفهان استفاده کرد. در سال ۱۲۸۱ (۱۴۳

سال پیش) به صلاحدید علماء و اساتید اصفهان تصمیم به مسافرت به نجف گرفت و راهی نجف اشرف شد. در نجف از درس آیت الله سید محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ)، آیت الله شیخ راضی، آیت الله شیخ مهدی جعفری و آیت الله شیخ مهدی آل کاشف الغطاء استفاده کرد. پس از آنکه میرزای شیرازی از نجف به سامراء مهاجرت کردند، آیت الله سیدمحمد کاظم یزدی تدریس خود را به طور رسمی شروع کردند. پس از وفات میرزای بزرگ علماء و مردم از او درخواست کردند که مرجعیت شیعه را به عهده بگیرد. ولی ایشان نپذیرفتند، اصرار علماء و مردم زیاد شد، ایشان ناچار شدند این مسؤولیت را به عهده گرفتند و پس از وفات آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه، مرجعیت تام یافت. (گلشن ابرار، ج اول، ص ۴۴۵، چاپ اول، نشر معارف، قم)

عصر آیت الله سیدمحمد کاظم یزدی (قدس سره) عصر پر حادثه بود و مرجع بودن برای مردم، مسؤولیت بزرگ و بسیار خطرناک بود. شیعیان وظیفه خود را در برابر حوادثی که پیش می آید از مرجع خود به دست می آوردند و مرجع هم باید وظیفه مردم را بیان کند. گاهی می گوید: اقدام کنید، گاهی می گوید: به آن کار اقدام نکنید و گاهی می گوید: بی طرف باشید و اگر مرجع تقلید دو نفر باشد، هر مرجعی باید نسبت به آن حادثه ای که پیش آمده، اعلان نظر کند. در آن عصر، از یک طرف انقلاب مشروطه خواهی شروع شده بود، از یک طرف حکومت عثمانی، برای خود قانون اساسی نوشته بود و از طرف دیگر ایتالیا

به قصد اشغال لیبی به آن کشور اسلامی حمله کرده است ، روسها شمال ایران را اشغال کرده اند و انگلیسها هم در جنوب ایران نیروهای نظامی پیاده کرده اند و به این ترتیب جهان اسلام در معرض خطر بزرگ قرار گرفته است و جنگ جهانی اول همه جهان را تهدید به نابودی می کند. حالا باید آیت الله سید محمد کاظم یزدی قدس سره وظیفه مردم را از نظر اسلامی مشخص کند و این، کار بسیار خطرناک و بزرگ است.

در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (یکصد سال پیش) انقلاب مشروطه در ایران پیروز شد. برخی از مراجع نجف مانند آخوند خراسانی صاحب کفایه و میرزای نائینی پشتیبان مشروطه بودند. در حدود بیست تن از علماء هم خواهان مشروطه مشروعه شدند که یکی از آنان آیت الله شیخ فضل الله نوری بود. آیت الله سید محمد کاظم یزدی هم خواستار حکومت مشروطه مشروعه بود و جزو آن بیست نفر است که مشروعه و شرعی بودن حکومت را می خواستند. (همان)

حکومت مشروطه به این معناست که قالب و شکل حکومت ایران مانند حکومت انگلستان مشروطه باشد و مشروعه به این معناست که در این حکومت، قوانین، قوانین اسلامی باشد نه غیر اسلامی. اگر مرجع تقلیدی خواستار حکومت مشروطه باشد، آنهم مرجعی مانند میرزای نائینی و آخوند خراسانی، بطور یقین نظر او همان مشروطهء مشروعه و به سخن امروزی حکومت اسلامی است گر چه به زبان نیاورند و لکن اگر از اول، برنامه و راه مشخص باشد بهتر است و امروزه وضعیت چنین است و باید از همان اول، راه کامل و درست را، اعلام بکنی. به عنوان

مثال، حضرت امام خمینی(قدس سره) از همان اول اعلام کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد و اگر در آن زمان ایشان می گفتند: ما جمهوری می خواهیم و پادشاهی نمی خواهیم، راه به درستی روشن نمی شد چون جمهوری ویژگیهای خودش را دارد و جمهوری اسلامی هم ویژگی های خودش را و اگر حضرت امام بعدا می گفتند: ما جمهوری اسلامی می خواهیم معلوم نبود کار به کجا می رسیدو شیاطین سیاسی چه می کردند.

وقتی که در ایران انقلاب مشروطه آغاز شد، آخوند خراسانی صاحب کفایه و میرزای نائینی از آن پشتیبانی کردند و آیت الله سید محمد کاظم یزدی نخست سکوت کرد و پس از مدتی خواهان مشروطه مشروعه شد همانند آنان که خواهان مشروطه مشروعه شدند. آیت الله سید محمد کاظم یزدی از همان آغاز می دید که دستی پنهان در کار است و مشروطیت را از مشروعیت و اسلامی بودن جدا می کند و برای اسلام در این حکومت جدید نقشی قائل نیست. او به جمعی از شاگردان گفت: «عاقبت مشروطه را تاریک می بینم چون این آقایان به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. من می بینم روزی را که عمامه از سر روحانیون برداشته و آنان را از صحنه خارج خواهند کرد. (همان)

موافقت عده از مراجع تقلید با مشروطیت برای این بود که با روشنفکران همراهی شود تا نظام ظالمانه از بین برود و آنان قصد اصلاح داشتند نه قصد خیانت. (همان) و اگر مردم پشتیبان علماء و مراجع بودند، در پایان کار، یک حکومت مشروطه مشروعه بر سر کار

می آمـد ولی مردم پشتیبانی نکردند و در نتیجه آن حوادث ناگوار اتفاق افتاد و شخصـیتی همچون شـیخ فضل الله نوری اعدام شد و دیگران هم هر کدام به شکلی از بین برده شدند.

آیت الله سید محمد کاظم یزدی (قدس سره) نسبت به قانون اساسی حکومت عثمانی موضع قاطعانه ای در پیش گرفت و با آن مخـالفت کرد و برای همین از سوی حکومت عثمـانی، از عراق اخراج گردیـد. یکی از رهـبران حکومت عثمـانی نزد آیت الله سیـد محمـد کاظم یزدی رفت و از ایشان درخواست کرد که قانون اساسـی را به رسـمیت بشـناسد. آیت الله یزدی به او گفت: «شعار شما، شعار غربی است و قانون شما گرفته شده از غرب است و اینهائی که دم از آزادی می زنند جز نابودی اسلام چیزی در سر ندارند». (همان)

هنگـامی که ایتالیـا برای اشـغال لیبی حمله کرد، آیت الله سـید محمـد کـاظم یزدی این فتوای جهـاد را صادر کردنـد: «بسم الله الرحمن الرحیم، در این ایـام که دول اروپـائیماننـد ایتالیـا به لیـبی حمله نموده و از طرفی روسـها شـمال ایران را بـا قوای خود اشـغال کرده انـد و انگلیسـیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده انـد و اسـلام را در معرض خطر قرار داده انـد، بر عموم مسـلمانان از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای راندن کفار از مملکت اسـلامی مهیا سازند و از بذل مال و جان در راه بیرون رانـدن نیروهـای ایتالیـا از لیبی و اخراج قوای روسـی و انگلیسـی از ایران، هیـچ فروگـذار نکننـد زیرا این عمل از مهمترین فرایض اسلامی است تا بیاری خدا دو

مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی ها محفوظ بماند. سیدمحمد کاظم یزدی». (همان)

در سال ۱۹۱۴ (۸۹ سال پیش) جنگ جهانی اول شروع شد و انگلیسیها به حکومت عثمانی حمله کردند. دامنه حمله به عراق کشیده شد. آیت الله سید محمد کاظم یزدی، فتوای جهاد بر ضد انگلیسیها را صادر کردند. پس از این فتوا علماء و مردم به جبهه جنگ رفتند و در این جنگ پسر ایشان به نام سیدمحمد به شهادت رسید. (همان)

آیت الله سید محمد کاظم یزدی ۶ پسر داشت و همه از علماء بودند: سیدمحمد، سیداحمد، سیدمحسن، سیدمحمود، سیدعلی و سیداسدالله. (همان)

آیت الله سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۸۷ سال پیش) ۲۸ ماه رجب وفات کرد. (همان)

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارنــد چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شــخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا

پرسش

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارند چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا شخص رهبری اجازه ندارند که این جور مواقع حساس که نظام به زیر سوال می رود دخالتی کنند و اصولا رهبری کی می تواند دخالت کند به فرموده شخص معظمشان وارد شوند و کی نه و یادم می آید که زمانی که در مجلس بحث روزنامه ها شد شخص رهبری وارد صحنه شدند.

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت: چه خوب بود که منظور خود را از «تفتیش عقاید» به صورت کاملاـ مشخص و با ذکر مثال مشخص می نمودید تا به صورت دقیق به بررسی آن می پرداختیم.

اما در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۴- حـل معضـلات نظـام که از طریق عـادی قابـل حل نیست از طریق مجمع تشـخیص مصـلحت نظام (قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اسـاس وظـایف وا ختیـارات مقـام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سـیاست گـذاری های کلان آن بوده، دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت

دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه به مسؤولان مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می نمایند.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه – که ناشی از عوامل مختلفی است – سازماندهی و حل شود. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان، علیرغم تأکیدات و پیگیری های ایشان، چنین می فرمایند: «... به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود طبعا اول گله و شکوه و فریاد آنهاست؛ یک وقت می بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود – شکی در این نیست و بارها هم این را گفته ام – منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم؛ دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالاتر حل بشود یعنی دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان. (دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸) و ایشان درباره پاسخگو بودن رهبر می فرمایند: «اما اینکه رهبر باید پاسخگوی مشکلات کشور باشد، البته همین طور است و شکی در

این نیست. قانون هم موازین پاسخگویی را مشخص کرده است، هر کس به هر اندازه یی که حوزه اختیاراتش هست، همان اندازه باید پاسخگو باشد، البته مسؤولیت مدیریت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد؛ این را توجه داشته باشید رهبری طبق قانون اساسی ... مسؤولیت اجرایی در کشور ندارد؛ جز در زمینه نیروهای مسلح. مسؤولیت اجرایی به عهده قوای سه گانه است. منتها مدیریت انقلاب، مسئولیت حفظ جهتگیری انقلاب و نظام را دارد باید مواظب باشد که انقلاب و نظام از آرمان ها منحرف و منصرف نشوند، فریب دشمن را نخورد. راه عوضی نرود؛ اینها مسؤولیت های رهبری است ...». (دیدار با دانشگاهیهای دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/۲/۱۳۸۲).

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟

پرسش

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟

پاسخ

هیچ منعی در خروج مقام معظم رهبری از کشور وجود ندارد، منتها به دلایلی که در ذیل می آید، ضرورتی برای این مسأله وجود ندارد، از این رو مقام معظم رهبری به خارج از کشور مسافرت نمی کنند.

توضیح آنکه:

۱. واقعیت این است که ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ولایت فقیه، امری بی نظیر در دنیای معاصر می باشد که از نظر جایگاه و موقعیت ـ ولی امر مسلمین جهان ـ مقام مشابهی ندارد تا بتواند طرف مدعو قرار بگیرد.

۲. موقعیت و جایگاه مهم مقام معظم رهبری، در استکبار ستیزی و دشمنی سرسخت با آمریکا و حامیانش از یک سو و نماد ایدئولوژی اسلامی بودن ایشان در مقابل ایدئولوژی لیبرال سرمایه داری، باعث شده که کمتر کشوری ـ که متأسفانه حتی کشورهای اسلامی تحت نفوذ آمریکا هستند ـ جرأت چنین مسأله ای را به خود بدهد و هزینه های ناشی از آن را بپذیرد.

۳. بر اساس ماده ۱۲ قانون تعیین وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مورخ ۲۲/۸/۱۳۶۵ روابط خارجی و بین المللی، شرکت در کنفرانس ها و سمینارها و اجلاسیه های بین المللی که در سطح عالی ترین مقام کشورها تشکیل می شود، بر عهده رئیس جمهور می باشد. از این رو اصلا ضرورتی برای مسافرت معظم له باقی نمی ماند.

۴. و بالاخره مسائل امنیتی نیز ـ با توجه به مطالب فوق ـ و شرایطی که آمریکا در سرکوب مخالفین خود به وجود آورده است، در بروز این مسأله حائز اهمیت می باشد.

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه

ایشان و نظرات دیگر علما درباره وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟

پرسش

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه ایشان و نظرات دیگر علما درباره

وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟

پاسخ(قسمت اول)

در پاسخ به این سؤال دو مقاله آورده می شود جهت اطلاعات بیشتر می توانید به پایگاه اطلاع رسانی امام خمینی(ره) imamkhomeini.com مراجعه نمایید.

مقاله اول:

امام مصداق انسان کامل

آیت الله فاضل لنکرانی

در طول تاریخ روحانیت تشیع و جهان اسلام نمی توانیم بدلیلی برای حضرت امام خمینی (س) پیدا کنیم، ضرورت دارد تمامی آثار ایشان برای نسلهای آینده محفوظ بماند.

دروس امام خمینی (س) تنها یک سلسله مباحث علمی خشک نبود ایشان به روشی تدریس می کردند که یک طلبه واقعی را برای آینده اسلام تربیت کنند نه اینکه صرفا مطالبی از استاد به شاگرد انتقال یابد.

رژیم شاه در تبعید امام به نجف در پی تحقق این هدف بود که در مقایسه با علمای نجف امام از مقام علمی پائینتری برخوردار است و در نتیجه از همه جوانب دچار شکست و تحقیر خواهد شد.

بعد از تبعید حوزه درسی امام از بهترین حوزه های درسی نجف بود و نه تنها شکست نخوردند بلکه مقام علمی و اخلاقی ایشان برای حوزه نجف روشن شد. وجود شریف امام در حوزه نجف آنقدر گرانبها بود که بزرگان و فضلای قدیمی نجف در درسهای ایشان شرکت می کردند.

امام خمینی (س) مصداق "انسان کامل" بودند و در تمامی مراحل زندگیشان نسبت به شاگردان، دوستان و خانواده شان آنچه را که شایسته انسان کامل بود مراعات می کردند.

امام در حوزه نجف مشکلترین مباحث فقهی را برای تدریس انتخاب می کردند.

میراث عظیمی که از حضرت امام خمینی (س) برای نسلهای آینده بر جا مانده است، مسلمانان را موظف می کند که برای شناخت ایشان

تلاش کنند، با توجه به سابقه آشنایی ممتد و طولانی شما با این بزرگمرد تاریخ اسلام، در ابعاد اخلاقی، عرفانی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی حضرت ایشان را چگونه دریافته اید؟

– عظمت حیات و شخصیت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه اقتضا می کند اگر یک جمله در مورد ایشان اظهار نظر شده است آن جمله در طول تاریخ برای تمام نسلهای آتیه محفوظ بماند. در بعد سیاسی، پیش بینیها و نظرات حضرت امام اعجاب آفرین بود به عبارت دیگر در آن لحظه ای که حضرت امام راجع به یک مساله سیاسی اعلام نظر می کردند انسان به دیده تردید و ناباوری به آن نگاه می کرد ولی به مرور زمان ثابت می شد که نکته سنجی حضرت ایشان تا چه حد دقیق و درست بوده است. اما در بعد سیاسی یک شخصیت استثنایی در تاریخ معاصر بودند و بودن آنکه کلاس سیاست دیده باشند و یا منحصرا در رشته سیاست تحصیل کرده باشند. در مسائل سیاسی بر تمام سیاستهای جهان فائق آمدند و همه سیاست بازان دنیای استکباری را زیر پا گذاشتند. شاید در طول تاریخ روحانیت تشیع و روحانیت جهان اسلام نتوانیم نظیر و بدیلی برای ایشان پیدا کنیم لذا ضرورت دارد تمامی آثار ایشان برای آیندگان محفوظ و در دسترس باشد.

ما از دو طریق با حضرت امام ارتباط و آشنایی داشتیم. از همان دوران کودکی در دوره دبستان بنده با شهید بزرگوار حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی همدرس بودم و پدرم با حضرت امام رفاقت بسیار نزدیکی داشتند و به علت همین رفاقت و ارتباطی که پدرم با حضرت امام داشتند. ایشان مکرر به منزل ما تشریف می آوردند و متقابلا پدرم به منزل ایشان

می رفتند من از دوران بچگی تشخیص داده بودم که حضرت امام با سایر دوستان پدرم تفاوت خاصی دارند چون که در ایشان جاذبه مخصوصی وجود داشت و ما را جذب کرده بود و با دیده احترام فوق العاده که منحصرا این معنا در ایشان وجود داشت به ایشان نگاه می کردم.

کم کم دوران دبستان را پشت سر گذاشتیم با شادروان حاج آقا مصطفی وارد حوزه شدیم. به واسطه درس و بحثی که با یکدیگر داشتیم ارتباط ما با امام خیلی نزدیک بود، به طوری که گاهی اوقات حضرت ایشان وضعیت ...jə...حاج آقا مصطفی را از من می پرسیدند مثلا سئوال می کردند: درس می خواند؟ نزد چه کسی درس می خواند؟ پس از اینکه ما وارد درس خارج شدیم چون مرحوم حضرت آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - یک درس بیشتر نمی گفتند و ما نیاز به سه درس داشتیم به خاطر جاذبه حضرت امام در درس ایشان شرکت کردیم، کلاس درس حضرت امام آنقدر در ما شوق و علاقه به وجود آورد که حدود ده سال در درسهای ایشان حضور یافتیم و هنوز شیرینی و حلاوت آن جلسات را در ذائقه ام احساس می کنم خاصه آنکه حضرت امام با یک فراغت بال و آسودگی خیال به جهات علمی می پرداختند و گاهی درس فقه ایشان حدود دو ساعت طول می کشید و ما اصلا احساس خستگی نمی کردیم. امام بزرگوار در درسها مطالب علمی و اخلاقی را جدا از هم نمی دانستند، درس ایشان تنها یک سلسله مباحث علمی خشک نبود، در لابلای درس، ایشان به روشی تدریس و رفتار می کردند که یک طلبه واقعی را تربیت می کرد نه صرفا یک سلسله مطالبی از استاد به شاگرد

انتقال یابد بلکه ربیت شاگردانی که برای آینده اسلام مفید فایده باشند مد نظر ایشان بود.

این ویژگی بارز امام باعث شده بود که همه ما سر تا پا ایمان و اعتقاد به ایشان پیدا کنیم و در طول مبارزات و نهضتی که رهبریش را به عهده داشتند هیچ گونه تردید و ابهامی به درستی راه امام نداشتیم و در زمانی که لازم دیدند طلاب، مدرسین وفضلا با ایشان همراهی داشته باشند با احساس مسئولیت شرعی این معنا را می پذیرفتند.

در زمینه علمی امام مقامات متعددی داشتند این از دیگر ویژگیهای ایشان بود که در رشته های گوناگون، فلسفه، عرفان، اخلاق، تفسیر، فقه و اصول متخصص بودند. ولی از این رشته ها، آنی که با مقام مرجعیت تناسب داشت، فقه و اصول بود. متاسفانه افرادی آگاهانه یا ناخودآگاه در صدد بودند که برای جلوگیری از رشد و گسترش اندیشه های امام، مقام فقه و اصول ایشان را کوچک جلوه دهند و حتی صلاحیت مرجعیت تقلید را از ایشان سلب کنند. در این رابطه شخصا حساسیت موضوع را درک کردم و از موقعیت تبعیدم در شهرستان یزد استفاده کردم و شرحی بر کتاب شریف "تحریر الوسیله" امام که در حقیقت یک دوره فقه از اول باب "طهارت" تا آخر باب "دیات" هست به رشته تحریر درآوردم. برای این کارم دو هدف در نظر داشتم اول اینکه اشتغالات علمی ام محفوظ باشد و دیگر تشریح موقعیت فقهی و اصولی امام و جایگاه بلندی که در این علم دارند. در همان اوایل تبعیدم تصمیم گرفتم که یک کاری که جنبه علمی و انقلابی دارد به انجام برسانم. البته با حفظ این معنا که ساواک پی به کارم نبرد.

تحقیقا اگر ساواک

پی می برد مانع این کار می شد. آنقدر جانب احتیاط را رعایت می کردم که حتی مسئولین کتابخانه وزیری علی رغم اینکه افراد بسیار متدین و انقلابی بودند متجه نوع کار من (که هر روز حدود چهار ساعت طول می کشید) نمی شدند. تقریبا دو سال و نیم در این کتابخانه مشغول نگارش بخش اعظم کتابها بودم و کسی در کتابخانه متوجه نشد. بعضی از بزرگان روحانی یزد که از هر نظر مورد اعتماد بودند از جریان فعالیت تحقیقی من آگاهی داشتند و گاهی به کتابخانه می آمدند و نوشته ای مرا مطالعه می کردند و نظراتی ابراز می کردند و نهایتا در حال حاضر حدود چهارده جلد در شرح "تحریرالوسیله" امام نوشته ام که هشت جلد آن به چاپ رسیده است و بقیه آماده چاپ است. غرض بحث از این توضیح و تفصیل این بود که مقام علمی امام را دشمنان می خواستند خدشه دار بکنند ولی بحمدالله به دلیل عظمت علمی و اخلاقی حضرت امام موفق به این کار نشدند، تا حدی که رژیم شاه تنها به علت همین معنا امام را از ترکیه به نجف تبعید کرد. در نجف بزرگان و علمایی وجود داشتند و رژیم به این نتیجه رسیده بود که اگر ایشان وارد نجف بشوند، در ردیف آنها نمی توانند ابراز وجود کنند یا به تعبیر آنان مقام علمی امام پائینتر از علمای نجف خواهد بود و تبعا شکست می خورد و در نتیجه شکست علمی ایشان در همه جوانب دیگر (جنبه های سیاسی، اخلاقی و. . .) دچار شکست و تحقیر خواهد شد.

ولی دشمنان کوردل در این نقشه خود دچار اشتباه شدند وقتی امام بزرگوار وارد حوزه نجف شدند و تدریس را

آغاز کردند حوزه درسی امام از بهترین حوزه های درسی نجف شد و در آنجا علاوه بر اینکه شکست نخوردند، مقام علمی و اخلاقی ایشان نیز برای حوزه روشن شد وبه عظمت مقام علمی امام در فقه و اصول آگاهی یافتند. وجود شریف امام در حوزه نجف آنقدر گرانبها بود که حتی بزرگان و فضلای قدیمی نجف هم در درس امام شرکت می کردند. تصادفا امام در نجف مشکلترین مباحث فقهی را انتخاب کردند. امام بحث کتاب مکاسب را که از نظر فقهی از مشکلترین باحث شناخته می شود در نجف مطرح کردند و تمامی آن را در قالب پنج جلد به تقریر درآوردند که جدا از آثار ارزنده امام به شمار می رود. در رابطه با ابعاد دیگر علمی ایشان، کتابها و آثار ایشان از علو مقام ایشان حکایت می کند. در عرفان و فلسفه و اخلاق امام آثار گرانبهایی بر جای گذاشتند. در زمینه اخلاق از همان دوران جوانی کتابهای ارزنده ای را به نگارش درآوردند.

امام بزرگوار جدا مصداق "انسان کامل" بودند یعنی همه فضایل انسانی را داشتند. امام در تمامی مراحل زندگانیشان نسبت به شاگردان، دوستان و خانواده شان آنچه را که شایسته یک انسان کامل بود، مراعات می کردند. به واسطه آشنایی و رفاقتی که با مرحوم حاج آقا مصطفی داشتم از ایشان کسب اطلاع کردم که امام در منزل هیچ گونه تحمیل و استبدادی نسبت به همسر و فرزندان نداشتند. کاشف عرض این است که نوعی آزادی برای خانواده قائل بودند که حتی به وسیله سوال نمی خواستند عقیده شان را تحمیل کنند اعتقاد به آزادی به تمام معنا داشتند تنها محدودیتی که در این چارچوب آزادی قائل بودند، مسائل دینی بود که نباید

دچار لطمه بشوند مثلا افراد را شدیدا از غیبت، تهمت و نظایر آن برحذر می داشتند.

برای وقوف بر دوران جوانی حضرت امام، از برخی دوستان دوران جوانیشان متفقا کسب اطلاع کرده ام که ایشان حتی در دوران بحرانی جوانی نیز یک لغزشی هم از ایشان صادر نشده است برای مثال در جلسات خودمانی که برای مزاح مطالبی می گفتند، اگر در لابلای شوخیها یک جمله ای منظور غیبت را داشت، امام فورا ناراحت می شدند و تذکر می دادند که غیبت امر حرامی است و جایز نیست و این صفت برای جوانهای ما بخصوص جوانان طلبه بسیار دارای اهمیت است که یک کسی در دوران جوانی اینقدر مقید به حلال و حرام باشد و این حکایت از این کشف عظیم می کند که اسلام خیلی بر قلب ایشان حاکم بوده است. یک خاطره ای که تقید امام را به مسائل اخلاقی روشن می کند مربوط به دوران طلبگی ما می شود. امام آن موقع در مدرسه فیضیه تدریس داشتند، طلبه ها به درس ایشان می آمدند یک روزی هنگام درس امام بود مشاهده کردیم که ایشان وارد مدرس شدند و بلافاصله برگشتند ما تعجب کردیم که چرا ایشان درس نگفتند؟ بعدا معلوم شد که ایشان وقتی وارد مدرس شدند دیدند چند تا طلبه در آنجا در حال درس و بحث هستند وقتی که از حضرت امام سوال کردیم که چرا درس نگفتید و برگشتید؟ فرمودند ما با آنها چه فرقی داریم! همه ما طلبه ایم ما می خواستیم درس بگوییم آنها زودتر از ما آمدند، حق آنهاست که امروز در آنجا مشغول درس و بحث باشند. فردا ما می آییم اگر آنها هم باز بودند درس نخواهیم گفت. امام به معنای واقعی کلمه

زاهـد بودنـد و سـعی می کردنـد که ظاهرشان این صـفت را نشان ندهد و تا جایی در این مورد پیش می رفتند که ظواهر را به گونه ای مهیا می کردنـد که اصـلا زهـد ایشان بروز پیـدا نمی کرد و زاهـدی بود که نشان می داد زاهد نیست یعنی هیچ وقت لباس بـد در انظار نمی پوشـید، اگر به بیرونی ایشان می رفتیـد ملاحظه می کردید که فرشـهای خوب را در آنجا انداخته اند و فرشـهای دیگر را در اندرونی. به این خاطر که باطنا زاهد بودند و نمی خواسـتند زهدشان جلوه ای داشـته باشد لذا ظواهر را به حالت عادی در می آوردند و این بالاترین مقامی است که در زهد انسان می توان متصور شد. ایشان در زندگی خصوصـیشان به اندازه سر سوزنی مرتکب اسراف و تبذیر نشدند.

به حسب مسـئولیتهایی که در حوزه داشتیم، در رابطه با شورای مـدیریت حوزه گاهی ضـرورت داشت که به خـدمت حضـرت امـام (س) مشـرف شویم و گزارشـی از امور جـاری حوزه را به اطلاع ایشان برسانیم. در یکی از گزارشـهایی که از امور حوزه تهیه کرده بودم و جهات مختلف را از قبیل آمار طلاب، پایه های درسـی، تعداد قبولیها و نظایر آن را به استحضار حضرت امام رسانـدم تا اینکه نوبت به آمار شـهدای حوزه رسـید و ایشان از تعـداد شـهدای حوزه مطلع شدنـد، اشک از دیدگان مبارکشان جاری شد و فرمودند: بس است.

مقاله دوم:

ابعاد شخصیت حضرت امام خمینی (قدس سره)

آیه الله جعفر سبحانی

مقدمه

هاضـمه ی زمان، حواث تلخ و شـیرین و رویدادهای بزرگ و کوچک را در خود هضم کرده و به تحلیل می برد، و رویداد هر چند عظیم و شورآفرین و غوغابرانگیز باشد، تا مدتی می تواند در هاضمه ی جهان باقی بماند وافکار را متوجه خود سازد.

اما گـذشت شب و روز، ورق خوردن صـفحات ایـام، رفته رفته حـادثه را کم رنـگ تر می سازد و از فروغ آن می کاهـد و به تدریج به صورت مرکبی بر صفحات تاریخ درمی آید و احیانا در تاریخ هم نمی توان برای آن جای روشنی پیدا کرد.

در این میـان، برخی از حوادث، از این سـنت کاملاـ مسـتثنی می باشـند و هرگز هاضـمه ی جهـان، هر چنـد هم قوی و نیرومند باشـد، قـادر به هضم و حـل آن ها نیست. تو گویی حادثه، بسان برلیان در معـده ی جهان است که هرگز قادر به تبـدیل آن به عنصـر دیگر نمی باشـد و حرارت و داغی دسـتگاه گوارش روی آن اثر نمی گـذارد و از این جهت هیچ گاه منسـی و فراموش نمی شود و گذشت زمان آن را فرسوده ننموده و از طراوت آن نمی کاهد.

این نوع از حوادث اسـتثنایی به خـاطر ویژگی خـاص خود، از ثبات و اسـتواری برخوردارنـد. این ویژگی عبارت است از پیوند رویداد به دین و آیین یک ملت از یک طرف و پیوند دین با فطرت انسان از طرف دیگر و نتیجه ی این دو جهت، ثابت ماندن حادثه در قلوب و نفوس ملت ها است.

آفرینش انسـان بـا دین و گرایش به مـاورا طبیعت عجین و آمیخته است و هرگز از او جـدا نمی شود و تـا انسـان انسـان است، پیوسـته طبیعت او با چنین کشش و تمایلات همراه می باشد و طبعا حادثه ای که پیوند مستقیم با تمایلات درونی و ابدی انسان دارد هرگز به دست فراموشی سپرده نمی شود، و این اصل یک اصل کلی است که شرق و غرب نمی شناسد.

روی این اصل هرگز جامعه ی اسلامی و تاریخ بشریت شخصیت ممتاز و کم نظیر حضرت امام خمینی قدس سره را

که با افکار و اندیشه های بلند و سعی و تلاش های صادقانه ی خود مسیر تاریخ را دگرگون کرده فراموش نخواهد کرد.

شخصیتی که توانست در پرتو اعتماد به لطف الهی و ایمان به هدف، نظام کهن دو هزار و پانصد ساله را به زباله دان تاریخ بریزد و به جامعه ی اسلامی هویت تازه ای بخشد و گرد خود فراموشی را از چهره ی آنان بزداید و آنان را با شخصیت واقعی خود آشنا سازد.

پاسخ(قسمت دوم)

این شخصیت و این رویداد به خاطر پیوندی که با دین و ایمان مردم دارد، ثابت و پابرجا خواهد بود و گرد نسیان بر روی آن نخواهد نشست.

شخصیت حضرت امام، بنیانگذار انقلاب اسلامی و بیدار کننده ی جامعه ی مستضعفان و محرومان، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد که هرگز نمی توان حق همه ی آن ها را در این مقاله ادا نمود. او به طور خلاصه، انسان کاملی بود که علم و عمل را به هم آمیخته و عرفان و اخلاق را در خود مجسم نموده و با فقاهت و اجتهاد واقع بینانه، بیانگر احکام و سیاست و حقوق اسلامی بوده است.

او نه تنها در مراحل علمی پیشتاز این مسیر بوده، بلکه در مراحل اجتماعی و سیاسی یک فرد آگاه از وضع زمان و آشنا به درد و درمان بود و نهیب او بر مستکبران و سلطه جویان، تازیانه ای بود که پشت آنان را می لرزاند و نقشه های آنان را بر باد می داد.

مقام عرفانی و فلسفی، فقاهت و اجتهاد، ذوق ادبی و آشنایی او به لطایف کلام، آگاهی او از سیاست های جهانی و اخلاق آموزنده و سازنده ی او، مناجات های تکان دهنده ی نیمه شب وی همه و همه پرتوی از ابعاد گسترده ی شخصیت او می باشند،

ولی آن چه می توان در این باره گفت، این است که او دارای دو خصیصه ی گرانقدر بود که همه ی آثار و تجلیات را به دنبال داشت:

۱- ایمان به مبدا و معاد، ایمان اصیل و نیرومند، تو گویی پرده ها از جلوی دیدگانش کنار رفته و ماورای طبیعت را به رای العین دیده است.

۲- عشق به هدف و آرمان های اسلامی و ایثارگری همه جانبه در راه آن.

این دو عنصر از صفات بارز و عناصر چشمگیر شخصیت او به شمار می رود. روی این اساس به برخی از ابعاد شخصیت وی اشاره می نماییم.

۱- آگاهی از وضع جهان:

امام صادق علیه السلام در حدیث کوتاهی چنین می فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس ; انسان آگاه از اوضاع و شرایط زمان هرگز غافل گیر حوادث غیر مترقب نمی شود.

در این حدیث، یکی از شرایط رهبری بیان شده است رهبر باید با دید نافذ از حوادث تلخ و ناگواری که در کمین امت او است از قبل آگاه باشد و برای آن چاره اندیشد.

یکی از ابعاد شخصیت حضرت امام، آگاهی او از وضع جهان و شرایط زمان بود و حرکت های سیاسی و الحادی را که در جهان بر ضد اسلام در حال شکل گرفتن بود، به خوبی می شناخت و همه را مد نظر داشت و اگر از دوران جوانی، دارای چنین خصیصه ای نبود، هرگز در دوران پیری و فرتوتی که زمام امور را به دست گرفت نمی توانست انقلاب اسلامی را با چنین صلابت و استواری، متجاوز از ده سال رهبری کند و دشمنان را به تعجب و شگفتی وادارد.

او به خاطر چنین خصیصه ای، از دوران جوانی، رجال کشور را می شناخت، رجال خائن و صالح و تا

آن جا که امکانات زمان اجازه می داد، از طرق مختلف مسایل سیاسی را تعقیب می کرد.

در دوران پراختناق حکومت «رضاخان که از سال ۱۳۰۴ شمسی آغاز شد و در شهریور ۱۳۲۰ به پایان رسید، تمام وسایل در اختیار دولت بود و کمتر کتابی حتی دور از سیاست به چاپ می رسید، ولی پس از شهریور۲۰ و ورود متفقین به ایران و شعله ورشدن آتش جنگ جهانی، زنجیرها از قلم و بیان برداشته شد و حضرت امام از این فرصت استفاده کرد و ضمن رد رساله ی «اسرار هزار ساله به بیان حقایق پرداخت و پرده ها را بالا زد. قلم شیوا و بیان لطیف و در عین حال شور انگیز کتاب

قلم شیوا و بیان لطیف و در عین حال شور انگیز کتاب «کشف اسرار» توانست روح تازه ای در قلوب مسلمانان ایران بدمد. او تحت عنوان «چرا رضاخان با علما بد بود؟» ماهیت حکومت رضاخانی را تشریح و مقام گرانقدر روحانیت را برای مردم روشن کرد.

«کشف اسرار» توانست روح تازه ای در قلوب مسلمانان ایران بدمد. او تحت عنوان «چرا رضاخان با علما بد بود؟» ماهیت حکومت رضاخانی را تشریح و مقام گرانقدر روحانیت را برای مردم روشن کرد. این کتاب که در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسید، شورعظیم و موج بزرگی در ایران پدید آورد. کتاب «کشف اسرار» نه تنها یک کتاب عقیدتی و فکری است، بلکه یک کتاب کاملا سیاسی نیز می باشد. با آن که حضرت امام به خاطر دوری از تظاهر آن را بدون ذکر نام مؤلف چاپ کرد و مایل نبود که مؤلف آن شناخته شود ولی به حکم این که «ماکان لله ینمو» هر عملی که خالصانه برای خدا

باشـد بیشتر رشـد می کنـد، نشـر کتاب بـدون نام مؤلف، سـبب اشـتهار بیشتر نویسـنده شـد و در هر حال هر کس آن کتاب را بخوانـد اذعان می کنـد که این حضـرت امام از همان دوران دیرینه، دارای افکار بلند سیاسـی بوده و پیوسـته می خواسـته نظام اسلامی را جایگزین نظام های فاسد کند.

متفقین در سال های ۱۳۲۴– ۱۳۲۵ ایران را ترک گفتند و بار دیگر استعمار مصلحت دید که فرزند رضاخان بر سر کار باشد و برنـامه ی پـدر را با ریاکاری خاصـی تعقیب کنـد و به مرور زمان، اسـتبداد را بار دیگر به ایران باز گردانیـد و هر چه پیش می رفت بر قـدرت نظام افزوده می شد. ولی امام را در این فترت یعنی از سال های ۲۵ تا ۴۰ کاملا ساکت و آرام می بینیم که تنها به تـدریس فقه و اصول و اخلاق و فلسـفه می پرداخت و کمتر در مسایل سیاسـی بحث می کرد. چه شـد آن قلم شورآفرین و تحرک بخش که نمـونه ی بـارز آن کتـاب «کشف اسـرار» بود و چرا از سـال هـای ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ از تحرک بـاز ایسـتاد و در مجرای علمی حرکت کرد؟ در این جا نکته ای است که کمتر به آن توجه می شود و آن این است که:

مرحوم آیه الله عظمای بروجردی در سال ۱۳۲۴ که برای معالجه از بروجرد به تهران آمده بود، بنا به درخواست زعما و فضلای قم، رحل اقامت در این شـهر افکنـد و پس از درگذشت آیه الله عظمای اصـفهانی در سال ۱۳۲۵، رشـته ی زعامت را به دست گرفت و رسالت رهبری را به دوش کشید و حقا مردی بزرگ و کم نظیر و فقیهی بی بدیل بود.

امام که خود یکی از دعوت کنندگان

مرحوم آقای بروجردی به قم بود، وقتی چنین مرجعی را پذیرای مسؤولیت دید، احساس آرامش کرده، دیگر وظیفه ندید مسایل سیاسی را مستقیما تعقیب کند و با خویشتن داری خاصی مهر سکوت بر لب زد و کمتر سخن می گفت و این خود از شهامت های روحی انسان های کامل است که گاهی با داشتن افکار بلند و رهنمودهای مؤثر، دم فرو می بندند. از این جهت حضرت امام احترام مرجع بزرگ را حفظ نموده و فقط درموارد لزوم و در ملاقات های خصوصی مطالبی را یاد آور می شد.

از امیرمؤمنان علیه السلام متجاوز از ۱۲۰۰۰ خطبه و نامه و کلمه به جای مانده است و همه ی این ها مربوط به دوران پس از رحلت پیامبر است، در حالی که او در عصر رسالت نیز دارای چنین معلومات و آگاهی بود. اما در مقابل پیامبر کاملا ساکت بود و مهر خاموشی بر لب داشت و ما همین خصیصه را در حضرت امام در عصر مرجعیت مرحوم بروجردی لمس کردیم، ولی همان طور که یاد آور شدیم ایشان در عین حال مساله ی مهم «النصیحه لائمه المسلمین را فراموش نمی کرد و در مواقع حساس یادآوری های لازم را انجام می داد.

درگذشت مرحوم آیه الله عظمای بروجردی یا نقطه ی عطف در تاریخ حیات امام:

مرحوم آیه الله عظمای بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۱ بدرود زندگی گفت و شاه که مدت ها انتظار مرگ ایشان را می کشید، تا برنامه های خائنانه ی خود را یکی پس از دیگری به اجرا درآورد، فرصت را مناسب شمرد تا به تضعیف مرجعیت در ایران بپردازد و برای ارجاع مردم به خارج از ایران، تلگرام تسلیتی برای مرحوم آیه الله عظمای حکیم مخابره کرد. او گاهی در سخنان

خود می گفت: اکنون موانع برداشته شده و باید برنامه های اصلاحی اجرا شود و دیگر در ایران شخصیت مهمی که مانع از اجرای برنامه های ما باشد، به چشم نمی خورد.

چیزی نگذشت که تصویب آیین نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی پیش آمد که در آن اهانت خاصی به کتاب مقدس آسمانی ما شد و پاره ای از قوانین رسمی آن زیر پا گذارده شده بود.

طرح آیین نامه ی «انجمن های ایالتی و ولایتی یک طرح آزمایشی بود تا هیات حاکمه از واکنش آن در محافل روحانی و پایه ی علاقه ی آنان به حفظ اصول اسلام آگاه شوند.

رؤوس طرح در روزنامه های عصر پایتخت یعنی کیهان و اطلاعات آن روز در نیمه ی مهرماه ۱۳۴۱ چاپ شد. نگارنده که یکی از خوشه چینان خرمن علمی حضرت امام به شمار می رفت، در جلسات خصوصی شاهد انتقادهای ایشان از دولت و سوءنیت آن سبت به اسلام بود، از این جهت فرصت را مغتنم شمرده یک شماره از روزنامه ی کیهان آن روز را به حضور ایشان برد. ایشان نماز مغرب را به جا آورده بود و می خواست که نماز عشاء را شروع کند، در آن لحظه خاطر شریف را از محتوای تصویب آیین نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی مستحضر ساخت ناراحتی شدیدی در سیمای او احساس کرد. امام نماز عشاء را به جماعت به جا آورد، سپس داماد خود مرحوم اشراقی را احضار و درخواست نمود که به منزل آیه الله حائری برود و از ایشان درخواست نماید که مراجع وقت را به منزل خویش دعوت کنند تا درباره ی این تصویب نامه به طور دسته جمعی بیندیشند و تصمیم بگیرند.

اجتماع با شکوه مراجع درآن شب در خانه ی آیه الله حائری نشانه ی وحدت و یگانگی بود

و تلگرام هـای همگـان حاکی از ثبات و مقاومت روحانیت، در برابر توطئه های شاه به شـمار می رفت ولی در این میان تلگرام امام از صلابت و سازش ناپذیری خاصی حکایت می کرد.

در این نهضت، که دو ماه به طول انجامید، تگرام های امام ونامه های او به اطراف، ملت را با شخصـیت آگاه او آشنا ساخت و مردم به تدریج رهبر خود را شناختند.

انتشار خبر دستگیری امام رستاخیزی در تهران به پا کرد که در نتیجه ی آن عده ای از فرزندان اسلام به وسیله ی دژخیمان شاه به شهادت رسیدند و روز پانزده خرداد برای همیشه روز عزا اعلام شد.

جریان انجمن های ایالتی و ولایتی به پایان رسـید و دولت وقت با ریاکاری خاصـی، تصویب نامه را پس گرفت ولی با نیرنگ دیگری پس از چند ماه تحت عنوان لوایح شش گانه راه خود را تعقیب کرد که در آن حق و باطل را به هم آمیخته بود.

در چنین شـرایطی صـلابت امام و استواری و استقامت او بیش از پیش آشکار شد و با تحریم رفراندوم و مقاومت در برابر فشار دسـتگاه و اعلام عزای ملی، ضربه ی محکمی بر حیثیت هیات حاکمه وارد آورد. در این اوضاع و شرایط امام در پانزده خرداد ۱۳۴۲ دسـتگیر شد و انتشار خبر دسـتگیری امام رسـتاخیزی در تهران به پا کرد که در نتیجه ی آن عده ای از فرزندان اسلام به وسیله ی دژخیمان شاه به شهادت رسیدند و روز پانزده خرداد برای همیشه روز عزا اعلام شد.

امام پس از هشت ماه، سرانجام بر اثر فشارهای داخلی و خارجی آزاد شد و به قم بازگشت.

چیزی نگذشته بود که مصونیت مستشاران امریکایی (کاپیتولاسیون) در آبان ماه ۱۳۴۳ پیش آمد و مجلس

شورای آن روز ذلت اسلام و مسلمین را با تصویب آن امضا کرد.

امام با سخنرانی گرم و شورانگیز و هیجان آفرین و با پرخاشگری خاص خود انقلاب نوینی را به پا کرد که منجر به دستگیری و تبعید ایشان به ترکیه گشت.

هیات حاکمه از تبعید امام به ترکیه طرفی نسبت و سرانجام پس از سنجش ها و محاسبات فراوان تصمیم گرفت که در سال ۱۳۴۶ امام را از ترکیه، به نجف اشرف تبعید کند تا در آن محیط علمی محصور گردد و سخنان او کمتر شنیده شود. ولی این رهبر آگاه در اقامت چهارده ساله ی خود در نجف، تمام حرکت ها را در ایران زیر نظر داشت و به هسته های مقاومت کمک می نمود و از طریق نامه و سخنرانی و ارسال پیام ها بر شور مردم و هیجان آنان می افزود.

سرانجام دستگاه بر اثر بی خردی با نشر مقاله ای در اطلاعات بر ضد امام، گور خود را به دست خود کند. این بار، یک نهضت گسترده ی همه جانبه به وجود آمد که دیگر دستگاه نتوانست آن را مهار کند و این انقلاب از دی ماه ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت.

اعتصاب های دسته جمعی روحانیون، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، مراکز صنعتی، و اداری و سرانجام نیروهای انتظامی سبب شد که رژیم ۲۵۰۰ ساله در ۲۲ بهمن ۵۷ فروریخته و به تاریخ سپرده شود.

امام از ۲۲ بهمن به عنوان یک مرجع و رهبر سیاسی و دینی مطلق شناخته شده و با درایت و ژرف بینی خاصی بسیاری از توطئه ها را خنثی نمود و توانست درخت اسلام را در سرزمین ایران آبیاری نموده و پس از ده سال رهبری، نظام با شکوه اسلامی را به

امتی که تربیت کرده بود تحویل دهد.

۲- بعد فلسفی و عرفانی:

آگاهی از بعـد فلسـفی و عرفانی او در گرو این است که سـیر رشد علمی امام را از دوران جوانی تا دوران مرجعیت به صورت فشرده بازگو کنیم:

امام در یک بیت علمی در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ چشم به دنیا گشود، ولی در همان دوران کودکی پدر را از دست داد و در تکفل برادر ارجمندش جناب آیه الله پسـندیده درآمد و در آغوش گرم او بزرگ شد. از همان دوران کودکی و نوجوانی، بینش نافذ و پیشانی بلند و نگاه های حساس او از نبوغ و اسـتعداد خاص وی حاکی بود. وی ادبیات فارسی و عربی را تا معانی و بیـان و بـدیع در همان زادگاهش تحصـیل کرد و سـپس برای تحصـیلات بالاتر در سال ۱۳۲۹ به شهرسـتان «اراک مهاجرت نمود. شهرسـتان اراک در آن روز شاهد تاسـیس حوزه ی جدیدی بود که به وسـیله ی بزرگ مرد الهی آیه الله عظمای حائری قدس سـره پی ریزی شده بود. وی در سال ۱۳۳۲ این حوزه را تاسـیس نموده و تا ۱۳۴۰ آن را اداره کرد و فضـلا را از اقطار و اکناف در آن جا گرد آورد.

حضرت امام پس از انتقال مرحوم حائری به شهرستان قم و تصمیم بر تاسیس حوزه ی جدید در این حرم اهل بیت، بلافاصله از شهرسـتان اراک به قم مهاجرت نمود و سـطوح عالی را از محضـر اساتید بزرگ، از جمله مرحوم آیه الله حاج سـید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ه.ق) فرا گرفت. پس از چهار سال اقامت در قم شایسـتگی آن را پیدا کرد که از سال ۱۳۴۴ به درس آیه الله حائری راه

یابد و تا سال ۱۳۵۵ از حوزه ی فقهی و اصولی مرحوم حائری بهره مند شود. ایشان بخشی از درس های مهم استاد خود را به رشته ی تحریر درآورد تا آن جا که آخرین نظریات فقهی و اصولی آیه الله حائری را در کتابچه ی خاصی به نام «فوائد» گرد آوری نمود.

تاسیس حوزه در قم سبب شد که شخصیت های عظیم فلسفی و عرفانی برای بهره رسانی و بهره گیری از حرم اهل بیت در آن جا رحل اقامت افکنند و در این میان می توان از دو شخصیت بزرگ، مرحوم آیه الله شاه آبادی و مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی نام برد.

حضرت امام پنج سال تمام، عرفان را نزد آیه الله شاه آبادی تحصیل و فلسفه را از مرحوم آیه الله رفیعی آموخت ولی در میان این دو نفر به مرحوم شاه آبادی عشق می ورزید و می گفت: من تا کنون انسانی به این لطافت طبع ندیده ام و می افزود من در نخستین برخورد به ایشان پیشنهاد تدریس اسفار نمودم.

او با استاد خود چنان عارفانه و مؤدبانه رفتار می کرد که اگر روزی درس تا دو ساعت هم به طول می انجامید، اظهار خستگی نمی کرد و اگر استاد به خاطر عذر خاصی مثلا پنج دقیقه درس می گفت باز هم اعتراض نمی نمود و این خصیصه را استاد وی نیز به دیگران یادآور می شد.

او در مسایل عرفانی و فلسفی، به حق استاد مسلم بود و برخلاف بسیاری از اساتید فلسفه و عرفان که فقط به تقریر و تبیین مسایل اکتفا می کنند و چه بسا خود نیز به کنه مطلب نرسند، مسایل الهیات را به حق چشیده بود و آن چه را می گفت از صمیم دل بیان می کرد و در برخی از مسایل

به حد شهود رسیده بود.

او در عین علاقه به هر دو علم، کشش خاصی به عرفان نظری و عملی داشت. اثر ممتاز او در این فن نشانه ی نبوغ او است. «مصباح الهدایه فی الولایه والخلافه بحثی عرفانی در اسما و صفات می باشد که به حق از نادره های زمان است و کمتر عارفی می تواند به عمق آن نوشته ها پی برد.

هیچ گاه برای او کمیت شاگرد مطرح نبود، او به کیفیت بیش از حد علاقه داشت از این جهت به مرحوم آیه الله شهید مطهری بیش از حد ارج می نهاد

۳- بعد اخلاقی امام:

پس از درگذشت مرحوم آیه الله عظمای حائری، معظم له عصرهای پنج شنبه و جمعه درسی را به عنوان درس اخلاق آغاز نمود که خاری در چشم حاکمان روز بود. وی این بحث را به عنوان درس اخلاق آغاز کرد و از نظر قانونی حکم دیگر دروس حوزه را داشت و چون در آن روز تمام اجتماعات ممنوع بود جز تدریس، از این جهت نمی توانستند جلوی آن را بگیرند.

امام در این درس، نکات آموزنده ی اخلاقی آمیخته با مسایل عرفانی و سیاسی بیان می کرد و گاهی به خاطر مزاحمت دستگاه و جلوگیری از تدریس، محل درس را از مدرسه ی فیضیه به مدرسه ی حاج ملاصادق منتقل می نمود و در هر حال، در همان شرایط کتاب ارزنده ای را به نام «الاربعین نوشت که عصاره ی درس های اخلاق او در روزهای پنج شنبه و جمعه در سنوات پس از درگذشت آیت الله حائری تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری بود و خوشبختانه این کتاب که بر اثر هجوم وحشیانه ی دستگاه به بیت امام ناپدید شده بود سال ها بعد به دست آمده و به زیور طبع آراسته گردیده

است. کسانی که از این درس و آن مجلس روحانی خاطراتی دارند، می توانند تاثیر سخن امام را در دگرگونی قلوب و ارواح کاملا به یادآورند. یک نشست در آن درس اخلاق، آن چنان انسان را به دنیا و زخارف آن بی علاقه می کرد که انسان فقط و فقط به معنویات ارج می نهاد. درس اخلاق حضرت استاد، آن چنان دگرگونی عظیمی در طلاب و فضلای آن زمان پدید آورده بود که مساله ی سیر و سلوک به تدریج در میان فضلا برای خود جایی باز می کرد و غالبا کوشش می کردند که گفتار و رفتار خود را با اخلاق اسلامی وفق دهند.

در تقید امام نسبت به مسایل اخلاقی همین بس که اگر در مجلسی کسی سخنی را می گفت که از آن بوی تعریض به مسلمانی به مشام می رسید، با رنجش شدید امام روبه رو می شد و امام از ادامه ی سخن وی جلوگیری می کرد.

نمونه ی گویای دیگری از تقید او به اخلاق اسلامی این که ایشان در مدرس مدرسه ی فیضیه برای جمعی فلسفه تدریس می کرد. روزی یکی از مدرسین غیر معروف قم که از شرایط جایگاه درس آگاه نبود برای یک نفر کتاب شرح لمعه را تدریس می کرد، وقتی امام وارد مدرس شد و دید او مشغول تدریس است، بلافاصله بیرون آمد و به هیچ قیمت حاضر نشد که آن روز در آن مرکز درس بگوید و گفت ایشان قبل از ما شروع به درس کرده و حق سبقت با او است. او سال ها که در برخی از مساجد درس می گفت لدی الورود دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جا می آورد آن گاه تدریس را آغاز می کرد و تا شایستگی افراد را برای درسی که

می گفت احراز نمی کرد به او اجازه ی شرکت نمی داد.

پاسخ(قسمت سوم)

هیچ گاه برای او کمیت شاگرد مطرح نبود، او به کیفیت بیش از حد علاقه داشت از این جهت به مرحوم آیه الله شـهید مطهری بیش از حد ارج می نهاد و سخنان او را به خوبی گوش می کرد و من خود قسمتی از نوشته های امام را دیده ام که اعتراضات شهید مطهری را به صورت پرسش و پاسخ در کتاب خود آورده و به تحلیل اشکال او پرداخته است.

۴- بعد فقاهت و اجتهاد:

حضرت امام یازده سال تمام از درس خارج فقه و اصول مؤسس حوزه بهره مند شد و پس از درگذشت او به تدریس سطوح عالی پرداخت و هیچگاه رشته ی بحث او درباره ی این دو علم از هم نگسست. علاوه بر تدریس با جمعی از فضلای بزرگ حوزه مانند مرحوم آیه الله محقق داماد و آیه الله حاج سید احمد زنجانی قدس سره مباحثه ی مشترک فقهی داشتند.

آن گاه که مرحوم آیه الله بروجردی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری به قم آمدند یکی از شخصیت هایی که به درس ایشان گرمی خاصی بخشید، حضرت امام بود.

مرحوم بروجردی از نظر روش فقهی با مرحوم حائری تفاوت آشکاری داشتند. مرحوم حائری به بحث و تحقیق و ژرف نگری بیش از تتبع می پرداخت، در حالی که مرحوم بروجردی به تتبع در تاریخ مساله و فتاوای فقهای عامه و خاصه در نخستین قرون و کاوش در رجال سند بیش از امور دیگر، عنایت می ورزید و از نظر عمق بحث ها نیز در سطح بالاتری قرار داشت.

حضرت امام با شرکت در درس مرحوم بروجردی به مزایای درس ایشان پی برد و پیوسته فضلا را برای پی گیری از روش ایشان دعوت می نمود. معظم

له در درس مرحوم بروجردی از سال ۱۳۶۴ ه..ق تا سال ۱۳۷۰ ه..ق شرکت داشت و در نتیجه مزایای روش هر دو استاد را به هم آمیخت و خود صاحب سبک و روشی در فقه و اصول گردید و از ترکیب هر دو روش، یعنی عنایت بر تحلیل و ژرف نگری و بحث های عمیق، به ضمیمه ی تتبع در تاریخ مساله و اقوال پیشینیان، بنیاد نوینی را پی ریزی کرد و از سال ۱۳۶۴ ه..ق به درخواست گروهی از فضلا، درس خارج اصولی را از مباحث «قطع آغاز نمود و این دوره درسال ۱۳۷۰ه..ق به پایان رسید و مخلص نیز در عداد کوچک ترین تلامیذ او در این دوره و دوره های بعد درآمد و رشته ی علاقه ی او در بهره گیری از دروس امام تا روزی که از قم به ترکیه تبعید شد، ادامه داشت. وی متجاوز از دو دوره ی کامل، اصول را تدریس کرد و در هر دوره نظریات جدیدی را در اصول عرضه می نمود و درس های معظم له با آخرین نظریات خود در سه جلد به نام «تهذیب الاصول منتشر شد و هم اکنون مورد استفاده ی مدرسان خارج اصول است.

از نظر فقهی کتاب های «زکات و «طهارت ، «مکاسب محرمه ، «بیع و خیارات و برخی از ابواب مخصوص را تدریس نموده و خوشبختانه قسمت اعظم آن ها به قلم خود معظم له به نگارش درآمده که از آن ها می توان کتاب های یاد شده در ذیل را نام برد:

۱- «الطهاره در دو جلد که در قم چاپ شده است.

۲- «المکاسب المحرمه در دو جلد که در قم طبع گردیده است.

۳- «کتاب البیع و الخیارات

که قسمتی را در قم و قسمت مهم تری را در نجف تدریس نموده و همه ی این مباحث منتشر شده است.

علاوه بر این نگارش، تعلیقه بر کتاب «وسیله النجاه مرحوم «سید اصفهانی ویا تعلیق بر عروه الوثقی، تالیف مرحوم «سید یزدی تقریبا یک دوره ی فقه را با دقت مطالعه فرموده و خلاصه نظریات هر دو را در این دو تعلیقه آورده است.

حضرت امام از نخستین دوران جوانی، با هر نوع ریاکاری مخالفت می ورزید ... و تا لحظه ای که توان داشت، نماز شب او ترک نشد و در سخت ترین لحظات، حتی شبی که از پاریس به تهران بازمی گشت، نماز شب را در هواپیما به جا آورد

او تعلیقه ی فقهی خود را بر «وسیله النجاه در سال ۱۳۶۵ ه.ق آغاز نموده و در سال ۱۳۷۲ به پایان رساند و در این مدت کمتر به کارهای غیر فقهی مشغول بود و بیش از پیش به نگارش این تعلیقه می پرداخت و تعلیقه بر عروه الوثقی را منتزع از این تعلیقه می دانست و اصولاـ در میان کتاب های فقهی که اخیرا نگارش یافته «وسیله ی مرحوم سید را کتاب گرانقدری می شمرد.

وقتی هیات حاکمه ایشان را در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به ترکیه تبعید کرد در آن جا تصمیم گرفت که به بازنویسی وسیله و افزودن مسایل مورد حاجت بر آن کتاب همت گمارد و پس از افزودن قریب به ثلث بر آن، آن را به نام «تحریر الوسیله منتشر نمود. از این جهت، این کتاب که قسمتی از آن در تبعیدگاه ترکیه در شهر «بورسا» و قسمتی دیگر پس از ورود به نجف نگارش یافته یک دوره ی متن فقهی است

که روشنگر استادی و ژرف نگری او در فقاهت است.

فتاوای حضرت امام پس از انقلاب که اخیرا به رشته ی تحریر درآمده و در آن ها به توضیح مسایل مستحدثه همت گمارده شده است، اثر فقهی ارزشمندی است که می تواند از بعد فقهی او بیان خاصی داشته باشد.

او بر خلاف اندیشه های نارسا که از مغز افراد خام و ناوارد به فقه، تراوش می کند، به فقه سنتی و جواهری علاقه ی وافر داشت و اصولا روش دیگری را صحیح نمی دانست.

حتی روزی به او پیشنهاد شد که در کتاب های درسی حوزه مانند «شفا» و «اسفار» دگرگویی ایجاد شود، او با این دگرگونی مخالفت ورزید و گفت آسان گرایی و تلخیص کتاب های بزرگ، از ژرف بینی طلاب می کاهد. اصالت ها را حفظ کنید و روش های جدید را تا آزمون صحیح روی آن انجام نگرفته به کار نبندید.

۵- بعد عبادی امام:

حضرت امام از نخستین دوران جوانی، با هر نوع ریاکاری مخالفت می ورزید و در عین حال که در روز بسان دیگر طلاب و فضلا به تحصیل می پرداخت و در مجالس انس شرکت می نمود و در غالب پنج شنبه ها و جمعه ها برای تفریح به خارج قم می رفت و از چنین مجالس بهره می گرفت، ولی در دل شب بسان پرهیزکاران وارسته به راز و نیاز با معبود می پرداخت و از همان دوران جوانی و از ۲۷ سالگی تا لحظه ای که توان داشت، نماز شب او ترک نشد و در سخت ترین لحظات، حتی شبی که از پاریس به تهران بازمی گشت، نماز شب را در هواپیما به جا آورد. او در میان ادعیه به «صحیفه ی سجادیه علاقه ی خاصی داشت و معتقد بود که در لابه لای ادعیه، یک

رشته مسایل عرفانی و فلسفی هست که مرغ اندیشه ی هیچ فیلسوفی به آن ها نرسیده است و در میان مناجات ها به مناجات شعبانیه عشق می ورزید و در ماه رمضان به خواندن ادعیه تقید خاصی داشت. در سال ۱۳۴۷ هجری قمری بر دعای سحر که از امام باقر علیه السلام نقل شده است شرح زیبایی نوشته که دل های عارفان و عاشقان به سیر ملکوتی را تکان می دهد. او در میان زیارت ها به «زیارت جامعه بیش از همه علاقه داشت و در تمام حرم های ائمه ی اهل بیت به خواندن آن کاملا مقید بود.

به هنگام نماز غرق در عزوجلال الهی بود و در این راستا دو کتاب ارزشمند او بیان گر بحث های عرفانی و الهی اوست. این دو کتاب یکی به نام «آداب الصلاه و دیگری به نام «اسرار الصلاه است که هر دو از کتاب های نفیسی است که کمتر می توان برای آن ها نظیری یافت، به ویژه کتاب «اسرار الصلاه که به حق کتاب «اسرار الصلاه است در حالی که دیگر کتاب هایی که به این نام منتشر شده از نظر او «آداب الصلاه به شمار می روند نه «اسرار الصلاه .

او در میان فلاسفه، شیفته ی مکتب صدرالمتالهین و در میان عرفا و محققان عرفان، به قاضی سعید قمی علاقه ی سرشاری داشت تا آن جا که کتاب توحید او را شخصا استنساخ نمود و افکار بلند او را بسیار می ستود، و در میان دیگر کتاب های قاضی سعید قمی به کتاب «اربعین او ارج می نهاد.

در حالات خاصی که فقط نزدیکان او می توانستند شاهد آن باشند، گاهی با مطالعه ی برخی از کتب عرفانی اشک های چشم او مرواریدوار، بر

گونه هایش می غلتیدند.

۶- بعد ادبی و سبک نگارش:

وی از روز نخست، انسان با ذوقی بود که با نگارش رابطه ی خاصی داشت و از موهبت خط زیبا و نستعلیق بهره مند بود و خط او جزو خطوط درجه ی یک به شمار می رود و هم اکنون برخی از کتاب های او که در سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ نگاشته است نزد این جانب موجود است و حاکی از قدرت انگشتان او در آفرینش اثر هنری است.

او از قریحه ی شعری خاصی برخوردار بود که فقط این ذوق را در خدمت اهل بیت به کار می برد. «بهاریه های او» در میلاد امام زمان علیه السلام زینت بخش محافل ادبی و ولایی حوزه ی علمیه ی قم در دوران مرحوم آیه الله حائری بود. وی دیوان ضخیمی به اندازه ی دیوان حافظ داشت که متاسفانه از خانه ی ایشان به سرقت رفت و تا کنون اثری از آن به دست نیامده است ولی در عین حال ارادتمندان او برخی از بهاریه های وی را استنساخ کرده و قسمتی از آن ها به وسیله ی فرزند عزیزش مرحوم حجه الاسلام آقای سید احمد خمینی رحمه الله گردآوری گردیده است.

او در نویسندگی از جملات کوتاه ولی کوبنده بهره می گرفت و از کلمات زیبا و روح افزای عارفان، آمیخته با شیوه ی پرخاشگری موحدان بر مشرکان و ملحدان، استفاده می کرد و اعلامیه های او از آغاز نهضت تا آخرین روزها بر این نکته گواهی می دهند.

او علم عروض و قوافی را در نزد مرحوم «حاج شیخ محمد رضا اصفهانی مؤلف کتاب «نقد فلسفه ی داروین آموخت و از هیات قدیم و جدید اطلاع داشت.

وی در سال ۱۳۴۷ هجری قمری در سن ۲۷ سالگی با صبیه ی مرحوم آیه الله حاج

میرزا محمـد ثقفی ازدواج نمود و در سایه ی این پیونـد دارای دو فرزنـد ذکور و سه فرزنـد دختر گردیدنـد که هر کـدام برای خود مقامی و موفقیتی داشـته و دارنـد و فرزند بزرگوار ایشان مرحوم آیه الله حاج آقا مصـطفی از نظر کمالات علمی و معنوی نسخه ی دوم پدر بود ولی متاسفانه دست اجل این شاخه را از پیکر این درخت طیبه برگرفت، و آثار علمی که از او باقی مانده و چاپ شده است نشانه ی نبوغ سرشار او می باشد.

در این جا شایسته است نکاتی را یاد آور شویم:

الف. آثار علمی و تالیفات گرانقدر:

از رهبر عـالی قـدر آثـار علمی فراوانی بـاقی مانـده است و همگی به خـامه ی شـریفش به رشـته ی تحریر درآمـده، که در زیر یادآور می شویم:

۱- شرح دعای سحر که در سال ۱۳۴۷ ه.ق نگاشته است.

۲- اربعین حدیث که تالیف آن در سال ۱۳۵۸ ه..ق پایان پذیرفته است.

۳- کشف اسرار که در ظرف دو ماه آن را تالیف نموده و در سال ۱۳۲۳ ه..ش منتشر شده است.

۴- شرحی بر حدیث «راس الجالوت توضیح مناظره ی حضرت رضا علیه السلام با پیروان مذاهب مختلف.

۵- آداب الصلوه.

۶- اسرار الصلوه.

۷- مصباح الهدایه فی الولایه والخلافه.

۸- حاشیه بر «فصوص تعالیقی که بر حواشی کتاب نوشته، و بعد از آن استخراج و چاپ شده است.

۹- حاشیه ای بر «مصباح الانس .

۱۰- شرح حدیث «جنود عقل که به اتمام نرسیده است.

۱۱- رساله ای پیرامون قاعده «من ملک شیئاملک الاقراربه .

۱۲- رساله ای در قاعده ی لاضرر.

۱۳- رساله ای در طلب و اراده، جبر و تفویض.

۱۴- یک دوره اصول، خلاصه ی بحث های خود برای فضلا.

۱۵- رساله ای در اجتهاد و تقلید که جزو همان بحث های

اصولی است.

۱۶- رساله ای در قواعد چهارگانه قاعده ی اصاله الصحه، قاعده ی فراغ، قاعده ی ید، و قرعه که همگی جزو بحث های دوره ی اصلی ایشان می باشد.

۱۷- تحریر الوسیله که شرح آن گذشت.

۱۸- رساله ای در «ولایت فقیه که در نجف اشرف نوشته است.

۱۹- «مکاسب محرمه در دو جلد چاپ شده است.

۲۰- کتاب «بیع و خیارات که در نجف اشرف تنظیم نموده و به زیور طبع آراسته شده است.

۲۱- «الفوائد» که در آن افکار و اندیشه های مخصوص استاد بزرگوارش مرحوم حائری را ضبط کرده است.

۲۲- تقریر درس مرحوم آیه الله بروجردی از ابتدا، تا اول بحث «حجیه ظن .

۲۳- دیوان شعر، متاسفانه این دیوان مانند برخی دیگر از آثار علمی او مفقود است امید است در سایه ی تلاش علاقمندان به دست آید.

۲۴- «صحیفه ی نور» که مجموعه ی سخنرانی ها و آثار فکری و اجتماعی این شخصیت بزرگ در آن گرد آمده است.

ب. نمونه ای از آثار ادبی امام:

برای ارایه ی نمونه ای از اشعار نغز و زیبا و قریحه ی لطیف حضرت امام، یکی از قصاید او را به علاقمندان شعر و ادب تقدیم می داریم و این قصیده که به ظاهر در وصف بهار است، در مدح حضرت ولی زمان سروده شده است و تاریخ نظم آن مربوط به هفتاد سال قبل می باشد.

مژده فروردین، زنو بنمود گیتی را مسخر

حبیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رایتش افراشت پرچم، زین مقرنس چرخ اخضر

گشت از فرمان وی در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد

قدرتش بگرفت از خط عرب تا ملک ایران

از فراز توده آنورس تا سر حد غازان

هند و قفقاز و حبش، بلغار و ترکستان و سودان

هم طراز دشت و کوهستان،

و هم پهنای عمان

دولتش از فر و حشمت، تالی ساسانیان شد

کرد لشکر را ز ابر تیره، اردویی منظم

داد هر یک را ز صرصر، بادیه پیمایی ادهم

بر سر آن لشکر از خورشید نیر داد پرچم

رعد را فرمان حاضر باش دادی، چون شه جم

برق از بهر سلام عید نو، آتش فشان شد

چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک

هم امیران سپه، آماده شد از ترک و تاجیک

داد از امر قضا بر رعد غران حکم موزیک

زان سپس دادی بر آن غژمان سپه فرمان شلیک

توده ی غبر از شلیک یلان بمباردمان شد

از شلیک لشکری بر خاک تیره خون بریزد

قلب ها سوراخ و اندر صفحه ی هامون بریزد

هم به خاک تیره از گردان، دو صد میلیون بریزد

زهره ی قیصر شکافد، قلب ناپلئون بریزد

لیک زین بمباردمان عالم بهشت جاودان شد

روزگار از نو جوان گردید، و عالم گشت برنا

چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا

در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا

بس که اسباب طرب گردیده از هر سو مهیا

پیر فرتوت کهن، از فرط عشرت، نوجوان شد

سر به سر دوشیزگان بوستان، چون نو عروسان

داشته فرصت را غنیمت در غیاب بوستان بان

کرده خلوت با جوان های سحابی در گلستان

رفته در یک پیرهن با یکدگر، چون جان و جانان

من گزارش را نمی دانم دگر آن جا چه سان شد...

نی اساس شادی اندر توده ی غبرا مهیاست

یا که اندر بوستان های زمینی، عیش برپاست

خود در این نوروز، اندر هشت جنت شور و غوغاست

قدسیان را نیز در لاهوت جشنی شادی افزاست

چون که این نوروز با میلاد «مهدی توامان شد

مصدر هر هشت گردون مبدا هر هفت اختر

پخالق هر شش جهت، نور دل هر پنج مصدر

والی هر چار عنصر، حکمران هر سه

دفتر

پادشاه هر دو عالم، حجت یکتای داور

آن که جوش شهره ی نه آسمان بل لامکان شد

مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم و مه ور

شاه جعفر فیض، و کاظم حلم، و هشتم قبله گیسو

هم تقی تقوا، نقی بخشایش، و هم عسکری مو

«مهدی قائم که در وی جمع اوصاف شهان شد

پادشاه عسکری طلعت، نقی حشمت، تقی فر

بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج و افسر

مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر

مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد...

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟

پرسش

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟

پاسخ

در آغاز شایسته است به طور اجمال، زندگی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی مورد توجه قرار گیرد/

ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی بکر، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از خانواده علمی فیروزشاه جهرودی است. اصل خواجه از دهی به نام ورشاه است که از منطقه دستگرد و از ولایات قم می باشد در آن زمان جزو ساوه بوده است. او چون در طوس متولد شده به طوسی معروف گردیده. وی در سال ۵۹۷ هجری قمری مطابق ۱۲۰۰ میلادی در روز شنبه یازدهم جمادی

الاول به دنیا آمده است.{۱}

خواجه ایام کودکی را در طوس گذراند و علوم نقلی و مقدماتی را نزد پدرش محمد بن حسن طوسی که از شاگردان ضیاالدین راوندی بود، فراگرفت؛ همچنین علم حدیث، فنون عقلی، کلام، فلسفه و منطق را نزد دایی پدرش - نصرالدین عبداله بن حمزه طوسی - که از علمای بزرگ به شمار می رفت، آموخت. آن گاه برای تکمیل معلومات خویش، به حوزه علمیه نیشابور رفت. وی کتاب اشارات ابن سینا را نزد فریدالدین داماد - حکیم نیشابوری - آموخت و مقدمات علم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب فرا گرفت. خواجه در نیشابور با قطب الدین مصری و سایر فضلا و دانشمندان علوم مختلف به بحث و گفتگو پرداخت و بر معلومات خویش افزود/

در همان ایام جوانی، علم حدیث را در خدمت شیخ برهان الدین حمدانی که در ری سکونت داشت فرا گرفت و فقه و اصول را از فقیه، معین الدین سالم بن بدران مازنی مصری که از شاگردان ابن ادریس حلی و ابوالمکارم ابن زهره

بـود آموخت. در این زمـان خواجه ۲۲ سـال سن داشت و موفق به اخـذ اجـازه نامه اجتهاد گردیـد. اسـتادش او را با القاب امام اجل، عالم افضل، اکمل، اورع، متقن، محقق نصـیرالملْ و الدین، وجیه الاسـلام و المسـلمین، سـندالائمه، الافاضل، مفخرالعلما، الاکابر و افضل اهل خراسان یاد می کند.{۲}

خواجه نصیرالدین طوسی مدتی از عمر خود را در قلعه الموت سپری می کند پس ۱۸ سال در دربار ایلخانان مغول وزارت می نماید و سرانجام در سال ۶۳۷ ه'. ق دارفانی را وداع می گوید/

خواجه در قلعه الموت و میمون دژ

این دانشـمند گرانقدر حداقل بیست و چهار سال از عمر شـریفش را در قلعه الموت و میمون دژ به سر برده است. در این مدت طولانی خواجه رنـج های بسیاری را تحمل کرد تا آنجا که در حاشـیه بعضـی از کتبی که در این مدت تالیف نموده است این شعر دیده می شود:

به گرداگرد خود چندان که بینم بلا انگشتری و من نگینم

خواجه اهـل علم بوده و بـا کتاب و دانشـمندان سـر و کار داشـته است. او با دانشـمندانی که از روی اضـطرار به آن دیار آمـده بودنـد به بحث و گفتگو می پرداخت و از کتابخانه «عظیم الموت» اسـتفاده می نمود و کتاب های ارزنده ای از همان دوران به یادگار گذارده است/

اخلاق خواجه

از آنجا که خواجه آراسـته به انواع علوم و فنون عقلی و نقلی و معارف بشـری بود، از اخلاق حمیده و ملکات فاضله برخوردار بود. شـاگرد عالیقـدرش علامه حلی می گویـد: «او شـریف ترین کسـی است که ما از لحاظ اخلاق دیـده ایم».{۳} ابن شاکر ضمن ذکر تواضع و فروتنی خواجه، داسـتان جالبی را نقل می کنـد که به تنهایی نشان دهنـده روح بزرگ و نظربلنـد و اخلاق حمیده

آن حکیم نامدار اسلام است. ابن شاکر می گوید: «شخصی نامه ای به خواجه نوشت و او را به زشتی یاد کرد و از جمله نوشته بود یا کلب بن کلب - ای سگ پسر سگ - . خواجه در پاسخ، این جمله را نوشت که اما این که مرا سگ پسر سگ خوانده ای درست نیست، زیرا سگ با چهار دست و پا راه می رود و عوعو می کند و ناخن هایش دراز است. اما من قامتم راست و پوست بدنم بدون مو و ناخن هایم پهن - است - و حرف می زنم و می خندم. بنابراین مشخصات من با سگ تفاوت دارد. خواجه تمام سخنان طرف را با سرشت نیکو و بدون خشم پاسخ داد و یک کلمه نامناسب در پاسخ وی به کار نبرد». {۴}

نقش خواجه در دربار مغول

همان گونه که گفته شد ۱۸ سال از عمر خواجه دربار ایلخانان مغول سپری می شود. در این مدت، نُه سال در دوران هلاکو، ریاست و نظارت کل اوقاف تمامی ممالک بر عهده اوست و نه سال در ایام سلطنت فرزند هلاکو - اباقا - در همین سمت باقی می ماند/

این مرد بزرگ، در آن دوران حساس، که زن عیسوی هلاکو - دوقوز خاتون - و سردار مسیحی او و سایر مغولان، ناقوس خطر انهدام کاخ اسلام را به صدا درآورده بودند، توانست جان بسیاری از علما، حکما، فقها، مهندسان، ریاضی دانان و سایر طبقات مسلمین را نجات دهد. به شهادت تاریخ او در هیچ سمت سیاسی کشور و لشکرکشی مغول وارد نشد و ملازمت وی با هلاکو و فرزندش، برای استفاده های علمی و معنوی و خدمت به اسلام و مسلمین بوده است. وی در

مراغه دانشگاهی تأسیس کرد و کتابخانه ای بنیاد نهاد که بیش از چهارصد هزار جلد کتاب داشت.{۵}

خواجه نه تنها به امور رصدخانه مراغه و دانشمندان آنجا توجه داشت بلکه مطابق نوشته ابن فوطی هر جا دانشمندی اعم از شیعه و سنی بود، از بذل عنایت خواجه بی نصیب نمی ماند. خواجه امور بیمارستان ها، مدارس، رباطها و حقوق دانشجویان و ارباب احتیاج را اصلاح نمود و بهتر از پیش به گردش درآورد.{۶}

خواجه بیش از ۱۶۰ کتاب و رساله بزرگ و کوچک در تمامی رشته های علمی و فنی به عربی و فارسی تالیف نموده. این حکیم نامدار در سن ۷۵ سالگی جهان فانی را وداع گفت و در حرم کاظمین(علیهم السلام) مدفون گردید/

آیا خواجه نصیرالدین نقشی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار داشت؟

هلاـکو از طرف منکوقاآن مأموریت یافت که به ایران آمده، نخست قلعه های فرقه اسماعیلیه و برخی نواحی دیگر را که در یورش چنگیز فتح نشده بود بگشاید و سپس بغداد مرکز خلافت عباسی، مصر، سوریه و عربستان را تسخیر نماید و دامنه فتوحات آنها را از چین تا سرحد آفریقا و سواحل دریای سرخ گسترش دهد او پس از فتح قلعه های اسماعیلیه، خواجه نصیرالدین را نزد خود نگه داشت/

هلاکو در سال ۶۵۴ هجری بعد از خاتمه کار اسماعیلیه آهنگ فتح بغداد کرد و به گونه ای که چگونگی آن در کتاب های تاریخ ضبط شده است در سال ۶۵۶ به بغداد لشکرکشی نمود و خلافت پانصدساله عباسی را برانداخت/

اما نکته قابل توجه در این رویداد این است که بعضی از اشخاص مغرض و یا؛پ پ ظظس غیرمطلع بر خواجه خرده گرفته و مدعی شده اند که او خان مغول را به

فتح بغداد ترغیب نموده و موجب براندازی خلافت عباسی را به دست مغولان فراهم ساخته و حتی در فجایع و قتل و غارت ها شریک بوده است. حتی بعض از اهل سنت در کتاب های خود با این ادعا حملات شدیدتری ب ه خواجه نصیر نموده اند از جمله ابوالفلاح حنبلی در شذرات الذهب، که خواجه را نصیر شرک، کفر و الحاد خوانده و گفته است: «خواجه قصد نمود اشارت ابن سینا را جایگزین قرآن سازد، ولی نتوانست و گفت اشارات قرآن خواص و قرآن محمد کتاب عوام است. وی خواست نماز را به دو مرتبه تقلیل دهد ولی به انجام این کار نیز موفق نشد و در آخر عمر سِحر یاد گرفت و بت می پرستید». سُبکی، یافعی و ابن تیمیه هم در کتاب های خود از این افتراآت به خواجه نسبت داده اند.

اما حقیقت چیز دیگری است. با این که محقق طوسی طبق عقیده خود به ترویج مذهب حقه جعفری اهتمام ورزید ولی نسبت به دیگر فرق اسلام نیز با مهر و محبت رفتار می کرد و دانشمندان را از هر طبقه و مذهب که بودند تکریم می نمود و از تعصب های خشک مذهبی دوری می جست لذا مستشرقان مسیحی و بعضی از علمای اهل سنن و کلیه دانشمندان شیعی مذهب او را به عظمت روحی، دیانت و وثاقت در حدیث و تواضع و حسن خلق توصیف کرده اند/

بروکلمن مستشرق آلمانی، جورج سارتول – دانشمند آمریکایی – ، ادوارد براون – مورخ انگلیسی – و جرجی زیدان وی را بزرگترین ریاضیدان و مشهورترین دانشمند قرن هفتم می دانسته اند/

محمد بن شاکر که از مورخان اهل سنت است اخلاق او را چنین وصف کرده است: «بسیار نیکو صورت، خوشرو، کریم،

سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود...». {۷}

ابن فوطی حنبلی درباره خواجه می نویسد: «خواجه مردی فاضل، کریم الاخلاق، نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دلتنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوشرویی بود». {۸}

بنابراین نخست با مراجعه به کتب تاریخ حتی کتاب های تاریخی اهل سنت که فتح بغداد را در آن زمان بررسی کرده اند، روشن می شود که خواجه نقشی در آن فاجعه نداشته است از جمله:

الف) علامه ابن فوطی حنبلی بغدادی مورخ اهل سنت که ذهبی درباره او می گوید: «العالم البار متقن المحدث، المفید، مورخ الآفاق و مفخر اهل العراق». او در واقعه بغداد چهارده سال سن داشته و اسیر شده است. وی در کتابش واقعه فتح بغداد را به طور کامل شرح می دهد ولی ذکری از خواجه نصیر در آن برهه از زمان ننموده است. {۹}

ب) ابن طقطقی حوادث بغداد را با یک واسطه نقل می کند. او نام خواجه را تنها یک بار به خاطر واسطه بودن ملاقات ابن علقمی به میان آورده و ذکری از خواجه و ترغیب او در حمله مغول ننموده است. {۱۰}

ج) ابی الفدا در کتاب خود به تفصیل نحوه حمله و فتح بغداد را توسط هلاکو بیان می کند ولی ذکری از خواجه نصیرالدین طوسی ننموده است. {۱۱}

د) ذهبی که از شاگردان ابن تیمیه است و منهاج السنه را به نام منهاج الاعتدال تلخیص نموده، با استادش ابن تیمیه در این زمینه مخالف است. او در کتابش پس از ذکر حوادث بغداد، ذکری از خواجه به میان نیاورده است. {۱۲}

ه') صلاح الدین صفدی که حدود چهل سال بعد از واقعه بغداد به دنیا آمده بعد از ذکر واقعه بغداد نامی از خواجه به میان

نیاورده است. {۱۳}

و) جلال الدین سیوطی در کتاب خود در شرح وقایع سقوط بغداد نامی از خواجه ذکر ننموده است. {۱۴}

ز) ابن خلدون نه تنها در مقدمه ذکری از خواجه ننموده، بلکه درباره خواجه می گوید: «و کان للمسلمین نفع». {۱۵}

ح) عمادالدین ابی الفدا می گوید: حقیقت این نقل را که شهرت دارد خواجه نصیر طوسی هلاکو را وادار به قتل خلیفه نمود خدا می داند، ولی به نظر من از شخص عاقل و فاضل چنین کاری سر نمی زند. {۱۶}

ط) محمد بن علی بن طباطبا که کتابش را در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنج سال بعد از فتح بغداد نوشته است می گوید: «حق مطلب این است که از بین رفتن هر دولتی در هر زمان به واسطه پیدایش علل داخلی و خارجی است. سقوط خلافت خاندان عباسی هم تابع همین اصل کلی است. اما علل خارجی که منجر به سقوط خلافت عباسی گردید آن بود که مغول ها از تاریخی که قوت کرفته و به کشورگشایی پرداختند، درصدد فتح بغداد بودند... اما علت داخلی فتح بغداد، ضعف حکومت عباسی است. بنابراین این پیشامد نتیجه سستی عزم و ضعف اراده خلیفه، ظلم و جور پسرش و نفاق امرا و سران لشکر است». {۱۷}

بنابراین خواجه نصیرالدین طوسی در پیدایش این واقعه نقشی نداشته است و خود هلاکو بعد از فتح دژهای اسماعیلیان دستور فتح بغداد را داده است/

دوم آن که شخصیت های بزرگ و دانشمندان دیگری غیر از خواجه ملازم سلطان مغول و طرف مشورت او بوده اند چنان که خواجه رشیدالدین فضل اله که نوه رییس الدوله همدانی است می گوید: «هنگامی که هلاکو به سوی بغداد شتافت، سیف الدین بتیکچی که مدبر مملکت بود و خواجه نصیرالدین و صاحب سعید علاالدین عطامک -

مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی - در خدمت مغول بودند». {۱۸}

از این عـده فقـط خواجه نصـیر شـیعه بود و بقیه از رجال اهل سـنت هسـتند که خلیفه را؛پیظظس امیرالمؤمنین می دانسـته انـد. بنابراین اگر مشاوران هلاکو این انـدازه در وی نفوذ داشـته انـد که قادر بودند او را از حمله به بغداد باز دارند چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه شده است؟ در حالی که سیف الدین در فتح بغداد وزیر هلاکو بوده است/

سوم آن که مهم ترین دلیل عـدم دخالت خواجه در فتح بغداد ماجرای کشـته شدن شـرف الدین محمد برادر بزرگ سـید علی بن طـاووس و بسـیاری از علمـا، سـادات و شـیعیان است. حـتی در این واقعه مغول مقـابر قریش را ویران و حرم کـاظمین(ع) را سوزاندند و هیچ قدرتی هم مانع آنها نبود به طوری که در جامع التواریخ آمده: «سـیف الدین بیتکچی سنی، وزیر هلاکو، صد نفر از مغول را به نجف فرستاد تا کسی معترض مرقد منور امیرالمؤمنین(ع) نشود». {۱۹}

اگر خواجه نصـیر در آن واقعه حضور یا دخالت داشـته است نباید از کشته شدن شیعیان ممانعت کند؟ آیا خواجه می گذاشت مقابر متبرکه ویران و حرم کاظمین به آتش کشیده شود؟

بنابراین روشن است که خواجه در آن واقعه حضور و دخالت نداشته است/

چهارم آن که یکی از علل حمله مغول به بغداد نفوذ عیسویان در لشکر مغول بوده است و همان طور که می دانید، هم زمان با حمله مغول به ایران مسـیحیان شـکست سـختی در جنـگ هـای صـلیبی از مسـلمانان خورنـد بنابراین با قوم وحشـی مغول طرح دوستی ریخته و سعی کردند با کمک آنها، شکست خود را جبران کنند. از این رو می توان گفت نفوذ زیاد زن هلاکو که

عیسوی بود و سفارش برادر هلاکو و نیز سردار سپاه مغول که مسیحی بود، نقش مهمی در فتح بغداد داشت/

[۱]. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، ص ۸۴/

[۲]. این اجازه نامه در شرح حال معین الدین سالم بن بدران در لولؤالبحرین، ص ۲۴۸ آمده است/

[۳]. لولؤ البحرین، یوسف بن احمد بحرانی، ص ۲۴۵/

[۴]. وافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، ج ۱، ص ۱۷۹/

[۵]. همان/

[۶]. حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المأته السابعه، ابن فوطی بغدادی، ص ۱۵۸، حوادث سنْ ۶۵۶/

[۷]. فوات الوفیات، تالیف محمد بن شاکر الکتبی، ج۳، ص۲۴۷/

[۸]. حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائْ السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۸، ذکر حوادث سنه ۶۵۶/

[۹]. همان، ص ۱۵۷/

[۱۰]. فخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیْ، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن الطقطقا، ص ۲۳۵/

[۱۱]. مختصر فی اخبار البشر، عمادالدین اسماعیل ابی الفدا، ج۳، ص۱۹۳، ذکر استیلاـ القتر علی بغداد و انقراض الدولْ العباسیه/

[۱۲]. عبر فی خبر من غبر، ذهبی، ج ۳، ص ۲۷۷، حوادث سال ۶۵۶/

[۱۳]. وافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، ج۱، ص ۱۷۹/

[۱۴]. تاریخ الخلفا، تالیف جلال الدین سیوطی، ص۴۶۵/

[۱۵]. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون، ج۳، ص۶۶۲/

[۱۶]. بدایه والنهایه، ابی الفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج۱۳، ص۲۳۴، حوادث سنْ ۶۵۶/

[۱۷]. فخری فی الآداب السلطانیه و الدولی الاسلامیه، محمد بن علی بن طباطبإ؛ت ت ظظس معروف به ابن الطقطقا، ص۲۳۶/

[۱۸]. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل اله، ج ۲، ص ۷۰۷/

[۱۹]. همان، ص۷۱۳/

موضوع: شیعه و عبداله سبا

آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟

پرسش

آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟

پاسخ

در رابطه با حالات معنوی ایشان، تنها به همین جمله امام خمینی(بسنده می کنم که: "حضرت آیت ا...العظمی بهجت، به مرتبه ای از کمالات رسیده اند که صاحب موتِ اختیاری می باشند."

اما شخصیّت علمیِ ایشان، که پیداست منظور شما در سؤال، همین قسمت است : ایشان عمری را برای فراگیری علوم آل محمد(در حوزه های نجف اشرف، کربلای معلّی و قم، سپری کردند و از محضر اساتید بزرگواری استفاده کردند.

آیت ا...امجد درباره ایشان می فرماید : "ایشان جمع همه خوبیها و کمالات علمای سلف (گذشته) هستند، بطوریکه هر فضیلت و خوبی که در علماء سابق لحاظ کنیم، همه آنها در ایشان جمع شده است، به اضافه فضائل دیگر."

مرجعیّت ایشان، به وسیله حوزه علمیه قم، تأیید شده است و امروزه افراد زیادی از ایشان تقلید می کنند.

اما شما باید درباره اعلم بودن ایشان، در بین مراجع، تحقیق کنید. تحقیق از دو نفر که هم درباره ایشان شناخت کافی داشته باشند(عالِم)، و هم راستگو باشند.

منابع و مآخذ :

* فیضی از ورای سکوت، مقدمه

لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید

پرسش

لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید

پاسخ

لازم به ذکراست حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی معروف به نخودکی فرزندملاعلی اکبردرذی القعده سال۱۲۷۹دراصفهان متولدشده وتعلیمات وتحصیلات ظاهری رادرمحضرپدربزرگوارش کسب نموده ومدارج ملوک رانزداستادبزرگوارش مرحوم حاج میرزاصادق طی کردوپس ازآن قسمت ازعلوم ریاضی ،علوم فقه واصول رانزداخوندملامحمدکاشانی فراگرفت.وی پس ازفراگیری علوم عقلی وفلسفه به عتبات مهاجرت کردودرنجف اشرف به تکمیل معنویات پرداخت وبه مقامات وکرامات بسیاری نایل آمدسپس به اصفهان مراجعه کرد.درسفری که به مشهدمقدس داشت مکاشفه ای برایش پیش آمدومجاورت همیشگی رادرمشهدبرخودلازم دانست.این مرحوم سرانجام درسن۸۲سالگی درسال ۱۳۶۱ ه ق دارفانی راوداگفت ودرکنارضلع شمالی صحن انقلاب (صحن)عقیق)کنارایوان عباسی به خاک سپرده شد

۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟

پرسش

۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟

پاسخ

ضمن تشکر از شما نسبت به شناخت بزرگواران و مشاهیر مدفون در حرم مطهر رضوی لازم به ذکر است حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی فرزند ملا علی اکبر، در ذی قعده سال ۱۲۷۹ در اصفهان متولد شد. تعلیمات و تحصیلات ظاهری را در محضر پدر بزرگوارشان کسب نموده و مدارج سلوک را نزد استاد بزرگوارش، مرحوم حاج میرزا صادق طی کرد و پس از آن قسمتی از علوم ریاضی، هیئت و علوم فقه و اصول را نزد آخوندملا محمد کاشی فراگرفت.

وی پس از فراگیری علوم عقل و فلسفه به عتبات مهاجرت کرد و در نجف اشرف به تکمیل معنویات و ریاضت مشروع پرداخت و به مقامات و کرامات بسیاری نائل آمد سپس به اصفهان مراجعت نمود و در سفری که به مشهد مقدس داشت مکاشفه ای برایش حاصل شد و مجاورت همیشگی را در مشهد بر خود لازم دانست. و حاج شیخ حسنعلی نخودکی سرانجام در سن۸۲ سالگی در سال ۱۳۶۱ هق دار فانی را وداع گفت و در کنار ضلع شمالی صحن انقلاب «عتیق» کنار ایوان عباسی به خاک سپرده شد . جهت بهره وری از زندگی نامه دیگر مشاهیر مدفون در حرم رضوی کتابی به همبن عنوان (مشاهیر مدفون در حرم رضوی) اهدا می گردد.

جهت مطاله بیشتر میتوانید به کتاب (نشانی از بی نشانها)مراجعه نمایید.

خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟

پرسش

خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟

پاسخ

خامنه یکی از بخش های شبستر در آذربایجان است و در استان خراسان بخشی به نام خامنه وجود ندارد. پدر و اجداد حضرت آیت الله خامنه ای از خامنه آذربایجان هستند. پدر ایشان ساکن مشهد بوده و تولد مقام معظم رهبری نیز ظاهرا در مشهد بوده است.{J

نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟

پرسش

نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟

پاسخ

نام آیت الله وحید بهبهانی، محمد باقر است. ایشان یکی از بزرگ ترین علما و مراجع فقهی است، از این رو استاد کل لقب گرفت و معروف به وحید بهبهانی و یا معروف به آقا شد. چون در دوران ایشان اخباریان زیاد بودند و ایشان مکتب تشیع را از دست آنان نجات داد، معروف به علّامه مجدّد وحید بهبهانی شدند. ایشان در سال ۱۱۱۸ در اصفهان متولد شد و در سال ۱۲۰۸ از دنیا رفت.

مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید.

پرسش

مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید.

پاسخ

نام ملاصدرا، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی است که بعدا معروف به ملاصدرا یا صدرالمتألهین شد. ایشان حکیمی است الهی و فیلسوفی است ربانی و بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله جدید کرد. ایشان بیانگری توانا است که به حقیقت حق مطلب را در فلسفه ادا کرده است. مرحوم شهید مطهری می فرماید: «فلسفه صدرا یک نظر به منزله چهار راهی است که چهار جریان؛ یعنی، حکمت مشائی ارسطوئی و سینائی و حکمت اشراقی سهروردی وعرفان نظری محی الدینی و معانی و مفاهیم کلامی را با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده و رودخانه ای خروشان به وجود آورده اند». ایشان شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بود و در حال سفر حج به مکه، در شهر بصره سال ۱۰۵۰ دار فانی را وداع گفت.

منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟

پرسش

منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟

پاسخ

منظور عروس ایشان خانم فاطمه طباطبایی سلطانی (همسر احمد آقا خمینی) است.

خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟

پرسش

خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟

پاسخ

جلال آل احمد در خانواده ای روحانی به دنیا آمد و در آغاز عمر می خواست طلبه شود، سپس تحولات فکری در اوبه وجود آمد و به حزب توده پیوست و از نویسندگان نشریات توده ای بود. در تظاهرات حزب توده به نفع واگذارینفت شمال به روسیه به خود آمده و از حزب توده جدا شد و با خلیل ملکی نیروی سوم را به وجود آوردند. بعدهاتحول فکری جلال آل احمد ادامه یافت و کتاب های «غرب زدگی»، «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «خسی درمیقات» را نوشت.

او تحت تأثیر حرکت و شخصیت امام خمینی قرار گرفته و ملاقاتی نیز با آن بزرگوار داشت. کتاب «در خدمت وخیانت روشنفکران» او به خاطر حمایت از حرکت امام خمینی و درج سخنرانی ایشان بر علیه کاپیتولاسیون اجازه انتشار نیافت.

مرگ جلال آل احمد نیز مشکوک بوده و برادر او (شمس آل احمد) با اطمینان اظهار می دارد که جلال به وسیلهرژیم شاه کشته شده است.{J

در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید.

پرسش

در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید.

پاسخ

حضرت آیت الله بهجت در اواخر سال ۱۳۳۴ ه ق در خانواده ای متدین و تقواپیشه در شهر فومن از استان گیلان، چشم به دنیا گشودند. در ۱۶ ماهگی مادرشان از دنیا رفت و طعم تلخ یتیمی را از همان اوان کودکی چشید. آیت الله بهجت تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. از همان کودکی ذکاوت و زیرکی و پاکی و ایمان در ایشان آشکار بود. از بازی های کودکانه پرهیز می کرد و انس به معاشرت و مصاحبت علما و

بزرگان داشت به طوری که عشق فوق العاده به کسب علم و نبوغ در زندگی ایشان جلوه گر برود. پس از طی دوران مقدماتی در شهر فومن در سال ۱۳۴۸ ه ق در حالی که تقریبا ۱۴ ساله بود به عراق مشرف گردید و در کربلای معلی اقامت گزید و در آنجا علاوه بر تهذیب و خودسازی حدود چهار سال برخی از کتب فقه و اصول را در محضر اساتید بزرگ آنجا فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۲ ه ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف گردید و قسمت های پایانی دروس سطح حوزه را در محضر آیات عظام آنجا از جمله مرحوم آقا شیخ آیت الله طالقانی به پایان رساند. ایشان پس از درک محضر آیات عظام «آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی» به حوزه درس ارزشمند آیت حق «حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی» وارد شد و در محضر این علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت و از تفکرات

عمیق و دقیق این مرد بزرگ بهره ها برد. در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمدکاظم شیرازی و در اصول از مرحوم آقای نایینی و بیشتر از مرحوم غروی اصفهانی بهره برد.

آیت الله بهجت در ضمن تحصیل از ابتدا و پیش از دوران بلوغ به تهذیب نفس و استکمال معنوی همت گمارده بود. در کربلا در اوایل دوران بلوغ به دنبال استاد و مربی اخلاقی بود. آنگاه به آیت الله قاضی که در نجف بودند مالی برده بود و در صدد کسب معرفت از ایشان برآمدند و لذا به محض ورود به نجف در سن ۱۸ سالگی به محضر پرفیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی قاضی بار یافتند و مورد توجه و عنایت ویژه ایشان قرار گرفتند.

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ایشان از مرحوم قاضی مستقیما در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سال ها شاگردی ایشان را کرده بودند. مرحوم قاضی از کسانی بودند که ممحض در تربیت افراد در جهات معنوی و عرفانی بودند. مرحوم علامه طباطبایی و شیخ محمد تقی آملی و شیخ علی بروجردی و عده زیادی از بزرگان و حتی مراجع از وجودشان در جنبه های اخلاقی و عرفانی بهره برده اند.

آیت الله بهجت اشارات ابن سینا و اسفار ملاصدرا را نزد مرحوم سید حسین بادکوبه ای فرا گرفته است. این عالم وارسته بعد از تکمیل دروس در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به ایران مراجعه کردند و چند ماهی در وطن خود یعنی فومن اقامت کردند و بعدا در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف را داشتند، قصد زیارت حرم

مطهر حضرت معصومه و اطلاع یافتن از وضع حوزه علمیه قم را کردند و چند ماهی در قم توقف کرد. در طی این مدت خبر رحلت استادان بزرگ نجف را شنید و لذا تصمیم به اقامت در قم گرفتند.

در قم از محضر حضرت آیت الله حجت کوه کمری استفاده کردند و در بین شاگردان آن فقید سعید درخشیدند.

ورود آیت الله بهجت به شهر مقدس قم چند ماه بعد از اقامت آیت الله بروجردی در قم بود و به همراه امام خمینی و آیت الله گلپایگانی و بزرگان دیگر به درس مرحوم بروجردی حاضر شد. آیت الله بهجت ضمن حضور در جلسات درس و تهذیب نفس به تعلیم و تدریس نیز اشتغال داشتند و سطوح عالیه را در نجف اشرف تدریس می کرد. در مجموع بیش از ۴۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت و غالبا به واسطه شهرت گریزی در منزل تدریس کرده و فضلای بزرگی که اکنون از مجتهدین نامور به شمار می آیند از محضر پرفیض ایشان بهره برده اند.

ویژگی های اخلاقی حضرت آیت الله بهجت:

۱. تقوا و خودسازی: ایشان خود در آغاز جوانی به میدان خودسازی گام نهاد و همواره در آموزش های اخلاقی بر این نکته اصرار داشت که تلاش پیگیر و ریاضتی فراگیر لازم است تا انسان در جبهه ستیز با رذیلت هایی اخلاقی و جهاد با هواهای نفسانی پیروز گردد و به سازندگی خود بپردازد و چون تهذیب اصل و اساس ارزش ها است و منشأ خدمت به دیگران است همواره معتقد به لزوم همپایی و همراهی دانش و اخلاق بود و خطر جدایی علم و

تزکیه را پیوسته گوشزد می کرد و زیان عالم غیر مهذب و دانش بدون تزکیه را از هر ضرری بالاتر می دانست. ایشان انسان مخلص و مشتاقی است که در همه حال به یاد خدا است و کوشیده تا پیوسته در حوزه جاذبه الهی قرار گیرد و به همه چیز و همه کس با دید خدا خواهی بنگرد. یکی از مجتهدان بزرگ درباره ایشان گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۲. زهد و ساده زیستی: ایشان زاهد عارفی است که بی رغبت به دنیا و بی تکلف بوده است. زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر در قم و مقاومت ایشان در برابر خواسته های مکرر علما و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است.

آیت الله مصباح در مورد زهد ایشان می گوید: آقای بهجت منزلی اجاره کرده بود که ظاهرا دو اطاق بیشتر نداشت و آن اتاقی که ما برای درس خدمت ایشان می رسیدیم، وسطش پرده ای کشیده بود که پشتش خانواده ایشان زندگی می کردند و ما این طرف پرده می نشستیم. زندگی بسیار ساده و دور از هرگونه تکلف و توأم با یک عالم نورانیت و معنویت.

۳. عبادت: از عوامل مهم در موفقیت ایشان که می تواند الگویی برای دیگران باشد تقید و تعبد ایشان است. ارتباط ایشان با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، به جا آوردن نوافل، شب زنده داری های کم نظیر ایشان بسیار عبرت انگیز است. سالهاست که نماز جماعت ایشان از شورانگیزترین و روح نوازترین

نمازهای جماعت ایران اسلامی است. در نماز جماعت ایشان جا برای نمازگزاران تنگ می گردد. بعضی از حضرت آیت اله بهجت نقل کرده اند که ایشان فرموده بود: اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان ممکن است در حال عبادت چه لذت هایی ببرد، هیچگاه دنبال مسایل مادی نمی رفتند.

۴. زیارت و توسل: ایشان با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه(س) شرفیاب می گردد و با خشوع و خضوع در مقابل ضریح مطهر می ایستند.

۵. تواضع و فروتنی: شهرت گریزی، هواستیزی و فروتنی از دیگر ابعاد برجسته این شخصیت معنوی است. در مجالسی که از طرف ایشان برگزار می شده است، ایشان به خطبای مجالس توصیه می کردند از ذکر نام ایشان در مجالس خودداری کنند.

۶. سیر و سلوک و مقام معنوی: در سیر و سلوک این عبد صالح خداوند، سابقه ده ها ساله دارد و در همان جوانی، مراحلی را درعرفان سپری کردند. عارف بزرگی چون امام خمینی به ایشان عنایتی خاص داشتند و بعد از بازگشت به قم در اول انقلاب، در منزل ایشان حضور یافته وایشان را دیدار می کند.

۷. کرامت: از ویژگی های ایشان این است که اهل کرامت است و این نتیجه خودسازی وتهذیب نفس است. البته ایشان همواره طوری برخورد می کرده اند که این کرامات از ایشان ظاهر نگردد. از فردی نقل شده که می گوید: خانم من باردار بود و من نزدیک ماه رمضان قصد رفتن به مسافرت داشتم. برای خداحافظی خدمت آقای بهجت رفتم. ایشان مرا دعا کرد و فرمود: در این ماه خداوند به شما پسری عنایت

می کند، نامش را محمد حسن بگذارید، در حالی که اصلا آقا از بارداری همسرم خبر نداشت. اتفاقا در شب نیمه رمضان بچه ما متولد شد و اسمش را محمد حسن گذاشتیم.

۸. اهتمام و عنایت به رعایت شرعیات: مهمترین ویژگی در روش تربیتی ایشان، عنایت به رعایت آداب شرعی و شیوه و سیره اهل بیت است. ریزه کاری ها و ظرافت های بسیاری در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیای خدا وجود دارد که فهمیدن آنها خود یک علمی می خواهد چه رسد به این که آدم بتواند دقیقا آنها را رعایت کند و همین ها است که بنده را در راه بندگی به پیش می برد و در نزد خداوند عزیز می کند و به مقامات بلند می رساند. ایشان در پاسخ به درخواست نصیحت تأکید دارند که مسلمات شرع را درست رعایت کنید به ویژه به نماز اهمیت ویژه ای می دهند و حالات ایشان و سوز و گداز و گریه ایشان در حال نماز خود بهترین درس اخلاق و سازندگی است و بسیاری از ویژگی های دیگر که محتاج صرف وقت بسیار و نوشتن کتاب های فراوانی است.

در این باره به کتابهای ذیل مراجعه نمایید:

۱- برگی از دفتر آفتاب

۲- ستارگان هدایت

۳- بهجت عارفان

علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟

پرسش

علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟

پاسخ

استاد علامه محمدتقی جعفری به سال ۱۳۰۴ خورشیدی درشهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالیه علوماسلامی در همان شهر و طهران و قم و نجف اشرف که عمدتا در محضر آیات عظام: میرزا فتاح شهیدی، شیخمحمدرضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهاید شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم به وقوعپیوست.

در همان سنین جوانی به اجتهاد دست یافتن و در فلسفه و عرفان نیز در محضر درس فیلسوف شرق آقا میرزا مهدیآشتیانی در طهران و عارف مقاله شیخ مرتضی طالقانی در نجف اشرف کسب فیض نمود و سرانجام در شمار فلاسفه شهید عصر درآمد و واجب شهرت بین المللی گردید.

تا حال حاضر بیش از هشتاد اثر از آثار استاد به طبع رسیده است و چاپ بعضی از آنان همچون شرح مثنوی مکرراتجدید

گردیده است.

مولوی و جهان بینی

علم از دیدگاه اسلام

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

تحلیل شخصیت خیام

اخلاق و مذهب

علم در خدمت انسان

نگاهی به علی(ع)

وجدان

ذکر دفتر ۲ (حیات معقول)

بررسی و نقد افکار راسل

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه

نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلام

نقش شخصیت ها درتاریخ

آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟

پرسش

آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟

پاسخ

J}

در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه:

اشاره

عـالم ترین و عـارف ترین و عـادل ترین و عابـدترین و زاهـد ترین و آگاه ترین و اعلم ترین و بهترین فرد از بنـدگان صالـح و مومن خدا که بتواند در عین شجاعت و شایستگی و با قاطعیت تام و صراحت بیان به تبع از حضرت مهدی امام زمان عجل ا

پرسش

در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه:

عـالم ترین و عـارف ترین و عـادل ترین و عابـدترین و زاهـد ترین و آگاه ترین و اعلم ترین و بهترین فرد از بنـدگان صالـح و مومن خدا که بتواند در عین شـجاعت و شایستگی و با قاطعیت تام و صراحت بیان به تبع از حضرت مهدی امام زمان عجل الله فرجه الشـریف. پاسـخ گوی سؤالات فوق العاده مشـکل و پیچیـده عرفانی و توحیدی و آگاه به عوالم خاص روحی و معنوی و دانـا به احکام و معارف حقه قرآنی و واقف بر احکام و مسائل بسـیار مهم دینی و امور شـرعیه و مطلع از اسـرار خلقت جهان و آفرینش انسـان و آگـاه از فلسـفه ایجـاد حیات معنوی و چگونگی بقاء و اجرای دیگر مراحل نهایی آن در جهان باقی به معنای وسیع کلمه تا الی آخر ... باشد معرفی فرمایید. اجر همگی با خداوند متعال در خاتمه بسیار ممنونم .

پاسخ

بندگان خاص خداوند همگی مشـهور و معروف نیستند تا همه آنها را بشناسند، چنان چه در حدیث قدسی خداوند می فرماید: «اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری؛ بنـدگان خاص و دوسـتان من زیر لباس و قبای عظمت من مخفی و پنهان هسـتند و جز من کسی آنها را نمی شناسد».

به همین خـاطر یـافتن بنـده ای بـا ویژگی های مورد نظر شـما کار ساده ای نمی باشـد. علاوه بر این، ملاک گزینش و انتخاب چنین فردی در نزد همه یکسان نمی باشـد. ممکن است فردی در نزد کسـی و با معیار وی این ویژگی ها را دارا باشد و ممکن است در نزد دیگری فاقد این ویژگی ها و خصوصیات

باشد. حال به فرض که چنین فردی یافت شود و به شما معرفی گردد، آیا آمادگی لازم در شما جهت دیدار و استفاده کافی از چنین فردی وجود دارد؟ بزرگان گفته اند علاوه بر آن که باید فاعل در فاعلیت کامل باشد، قابل نیز باید در قابلیت کامل و در حد اعلا باشد وگرنه اگر بوعلی سینا و فارابی و ملاصدرا به مدرسه ابتدایی بروند هیچ استفاده ای از آنها نخواهد شد پس به جای جستجوی چنین فردی باید در خود تشنگی و عطش معرفت و شناخت ایجاد کرد:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

اگر انسانی غیر آماده وغیر مهیا باشد و مقدمات لازم را طی نکرده باشد و شرایط لازم را به دست نیاورده باشد، حتی اگر با پیامبر(ص) هم همنشین باشد بهره کافی و شایسته نخواهد برد و کم نبودند کسانی که شبانه روز با پیامبر بودند ولی پیام او و مرام او و روش و منش او را نشناختند و چون زمینه لازم را نداشتند در اثر هواپرستی و خودبینی با حضرت دشمنی ورزیدند و با ایشان جنگیدند و به ایشان آزارها رساندند. در هر صورت ما چنین شخصی با این خصوصیات نمی شناسیم ولی اطمینان داریم از بزرگان و شاگردان این مکتب مثل امام خمینی، علامه طباطبایی، آیت الله بهاءالدینی، آیت الله بهجت و ... از سخنان و رهنمودها و کتابهایشان در راه رسیدن به کمال و سعادت و کسب خشنودی ولی عصر(عج) استفاده شایانی می توان کرد.

لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟

پرسش

لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟

پاسخ

محمد تقی مصباح یزدی در سال ۱۳۱۳ه.ش در شهر کویری یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی حوزوی را در یزد به پایان رساند و برای تحصیلات تکمیلی علوم اسلامی عازم نجف شد ولی به علت مشکلات فراوان مالی، بعد از یک سالبرای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد. از سال ۱۳۳۱ تا سال ۱۳۳۹ ه.ش در دروس امام خمینی شرکت و در همین زمان، در درس تفسیر قرآن، شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا از وجود علامه طباطبایی کسب فیض کرد.

وی حدود پانزده سال در درس فقه آیت الله بهجت شرکت داشت. بعد از ان که دوره درسی ایشان با حضرت امام به علت تبعید حضرت امام قطع شد، معظم له به تحقیق در مباحث اجتماعی اسلام، از جمله بحث جهاد، قضا و حکومت اسلامی پرداخت. وی در مقابله با رژیم معدوم پهلوی نیز حضوری فعال داشت که از آن جمله، همکاری با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و آیت الله رفسنجانی است و در این بین، در انتشار دو نشریه با نام های «بعثت» و «انتقام» نقش داشت که تمام امور انتشاراتی اثر دوم نیز به عهده معظم له بود. سپس در اداره مدرسه حقانی به همراه آیت الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قدوسی فعالیت داشت و حدود ده سال در آن مکان به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداخت. از آن پس، قبل و بعد از انقلاب شکوه مند اسلامی با حمایت و ترغیب امام خمینی، چندین دانشگاه، مدرسه و مؤسسه را راه اندازی کرد که از مهمترین آنها می توان از بخش آموزش در مؤسسه در راه حق،

دفتر

همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد فرهنگی باقرالعلوم نام برد.

ایشان هم اکنون ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی را از جانب مقام معظم رهبری بر عهده دارد. معظم له در سال ۱۳۶۹ به عنوان نماینده مجلس خبرگان از استان خوزستان و اخیرا نیز از تهران به نمایندگی مجلس خبرگان برگزیده شده است.

ایشان دارای تألیفات و آثار متعددی در زمینه های فلسفه اسلامی، الهیات، اخلاق و عقاید می باشد.

اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟

پرسش

اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟

پاسخ

لطفا به عنوان مؤسس دارالحدیث، گوشه هایی از زندگی و تحصیلات خود را بیان فرمایید؟

بنده محمد محمدی نیک، معروف به محمدی ری شهری، فرزند اسماعیل و متولد شهر ری و سمنانی الاصل هستم. جد پدری من که از مریدان و دوستان عالم ربانی ومجاهد نستوه مرحوم شیخ محمد تقی بافقی بود (که در زمان رضاخان به شهر ری تبعید شد) حدود یکصد و سی سال عمر کرد و در حال خواندن قرآن کریم از دنیا رفت. مادرم از شمیران تهران و از اولاد امامزاده «شکر آب» از نواده های موسی بن جعفر(ع) است. مرقد این امامزاده در شکرآب آهار شمیران واقع شده و به امامزاده شکرآب معروف است.

مادرم قبل از انقلاب و پدرم نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حادثه تصادف از دار دنیا رفتند.

پس از پایان تحصیلات ابتدایی، پدرم به خاطر شرایط خاص دوران ستمشاهی و بیم آن که شاید ورود من به دبیرستان و دانشگاه بنیه دینی مرا تضعیف کند مرا از ادامه تحصیل در دبیرستان بازداشت و از آنجا که وی فردی متدین و علاقه مند به روحانیت بود، با تشویق و اصرار ایشان، پس از تحصیلات ابتدایی، تحصیلات حوزوی را در مدرسه علمیه برهان آغاز کردم و پس از یک سال به قم رفتم. سال ۴۴ در مشهد به اتهام توزیع اعلامیه ای که با امضای مبلغان اصفهان به مناسبت شهادت مرحوم بخارایی و یاران او صادر شده بود بازداشت شدم. دلیل اصلی این بازداشت نیز حساسیتی بود که ساواک نسبت به طلاب حوزه علمیه قم داشت و چون این اطلاعیه در مشهد پخش شد و کسی

را هم نتوانسته بودند دستگیر کنند به تصور این که این کار توسط من انجام گرفته مرا بازداشت و زندانی کردند. دو ماه بعد یعنی چهل و پنج روز در ساواک و پانزده روز در زندان شهربانی زندانی بودم. حدود یک سال پس از آزادی از زندان یعنی در سال ۴۵ در دادگاه تجدید نظر حاضر نشده، مخفیانه به نجف رفتم.

سیزده ماه نجف بودم و در سال ۴۶ به تهران بازگشتم. در این سال آیت الله مشکینی به مشهد تبعید شدند که من نیز همراه ایشان به مشهد رفتم. هیجده ماه در مشهد بودم، سپس به قم برگشته و تا سال ۵۷ مشغول تحصیل و تدریس بودم.

پس از پیروزی انقلاب، در مسؤولیت های ریاست دادگاه انقلاب ارتش، وزیر اطلاعات و دادستان کل کشور، در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران خدمتگزار بوده ام و هم اکنون مسؤولیت دادستانی ویژه روحانیت و نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج را به عهده دارم. ضمنا تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) نیز از طرف مقام معظم رهبری به این جانب واگذار گردیده است.

اولین اثر خود را در سال ۱۳۹۲ ه.ق با نام «بحث هایی درباره خدا» به رشته تحریر درآورده و منتشر کردم، پس از آن آثار دیگری به این شرح داشته ام:

۱- میزان الحکمه که در سال ۶۳ و در ده جلد منتشر شد و البته اخیرا در چهار جلد با قطع وزیری با ویژگی هایی که در مقدمه آن ذکر شده در حال انتشار است.

۲- مبانی شناخت، ۳- مبانی خداشناسی، ۴- فلسفه وحی و نبوت، ۵- عدل در جهان بینی توحیدی، ۶- فلسفه امامت و رهبری،

۷- بحث آزاد در اسلام، ۸- اخلاق مدیریت در اسلام، ۹- جشن

تکلیف (در سه قطع برای جوانان، پسران و دختران) ۱۰- تداوم

انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی حضرت مهدی، ۱۱- رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، ۱۲- آگاهی و مسؤولیت، ۱۳- شهادت در نهج البلاغه، ۱۴- فرازهایی از سیستم قضایی اسلام، ۱۵- خاطرات سیاسی.

اینها کتاب های دیگری است که توسط این جانب تألیف یافته و تعدادی از آنها نیز به عربی و برخی به انگلیسی ترجمه شده است. اخیرا کتابی به نام «رهبری در اسلام» در تبیین مبانی امامت عامه و ولایت فقیه نگاشته ام که به زودی منتشر خواهد شد. نوشته های دیگری نیز مانند: آب حیات، اسلام ناب و اسلام آمریکایی، جرائم امنیتی، خودسازی در اسلام، اخلاق اطلاعاتی و... در دست تألیف دارم. البته این نوشته ها غیر از کتاب هایی است که انشاءالله در سال جاری با همکاری محققان دارالحدیث منتشر خواهد شد.

نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند, چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند, چیست ؟

پاسخ

آن چه از کرامات اولیا شنیدید، انکار نکنید، زیرا خداوند قادر بر همه چیز است و چنان که معجزات را به انبیا عنایت کرده است، می تواند کرامات و قدرت انجام کارهای خارق العاده را به اولیای مقرب درگاه خویش عنایت نماید. امازود هم باور نکنید، زیرا اولاً مدعیان دروغین در جامعه کم نیستند و اغراق و غلوّ و گزافه گویی مریدانِ یک شخصیت زنده یا مرده درباره کمالات وی امری رائج است. ثانیا توانایی انجام کارهای خارق العاده، ویژه اولیای الهی نیست،بلکه راه های متعددی برای کسب این توانایی وجود دارد؛ مانند: جادوگری، کیمیا و استفاده از علم شیمی، ارتباط باجن، تردستی، چشم بندی، طلسمات، علوم غریبه (جفر ورمَل واسطرلاب) و ریاضت های هندویی.

عارفان و سالکان پاکی که به این مقامات دست یافته اند، از راه تقوا و پرهیز کاری و مناجات های خلوت و جلوت وپرهیز از دنیا گرایی بوده است. خداوند این راه تکامل را برای همگان باز گذاشته است.

گر گدا کاهل بود

تقصیر صاحب خانه چیست؟

اما توصیه ای استادِ عارف حسن زاده آملی در درس ها می فرمود که لازم است بدانید: عزیزان! هیچ گاه عبادت ومناجات و ریاضت را به قصد رسیدن به این کمالات و توانائی ها انجام ندهید، زیرا ممکن است خداوند شما را محروم نکند و آن توانایی ها را به شما عنایت کند، اما شما خداپرست نبوده اید، بلکه تاجر و خود پرست بوده اید که با یک تجارت مزد خود را

از خدا گرفته اید و در قیامت استحقاق مزد دیگری ندارید.

خداوند در هر زمانی اولیا و حجت هایی در زمین

دارد و الان هم هستند، اما:

هر که را اسرار حق آموختند

مُهر کردند و دهانش دوختند

به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صــلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صــلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟

پرسش

به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟

پاسخ

نخست بایـد دانست ابراز احساسـات از ویژگی های موجودات «حساس» است و در این میان انسان بیشتر از سایر موجودات در پی پیـدا کردن راهی جهت ابراز احساسات درونی و اظهار علاقه به دیگران و به خصوص بزرگان می باشد. برای این منظور از روش های مختلف «هورا، سوت، کف زدن، دست تکان دادن و...» اسـتفاده می شود. آنچه در فرهنگ اسلامی به روشنی قابل مشاهـده است محتوا دادن به رفتارهـای طبیعی و اجتمـاعی انسـان است، لـذا اعلاـن اذان را جایگزین ناقوس کلیسا کرد. سـلام کردن را جایگزین برداشتن کلاه کرد.

در روزهـای قبـل از پیروزی انقلاـب اسـلامی نیز مردم از لفـظ «صـحیح است» و یا کف زدن برای تأییـد و تشویق اسـتفاده می کردند که بعدها تکبیر جایگزین آن شد. همچنین اسـتفاده از صـلوات جهت احترام و تأیید از گذشـته میان مردم متدین مرسوم بوده است و هرگـاه می خواسـتند بیشتر احترام بگذارنـد صـلوات هـا تکرار می کردنـد. بنابراین پیام تکرار صـلوات به ویژه در مقطع زمانی خاص، به عنوان اعلام وفاداری و خار در چشم دشـمنان است که در ضـمن دارای محتوای معنوی نیز می باشد لذا هیچگونه منافاتی با احترام به پیامبر(ص) و ائمه(ع) ندارد.

چنـانکه در هنگـام شـنیدن وصـف خـاص امـام زمـان(عـج) برای احـترام مردم می ایسـتند در صـورتی کـه بـه طـور یقین مقـام پیامبر(ص) از مقام زمان(عج) پایین تر نیست و

چنین کاری بی احترامی به پیامبر(ص) تلقی نمی شود.

پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟

پرسش

پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟

پاسخ

قدوه سالکان وعماد عالمان صالح حضرت آیت الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی در نیمه ماه ذیقعده سال ۱۲۷۹ ه.ق (یکصد و چهل سال پیش) در اصفهان به دنیا آمد. علوم مقدماتی را از پدر و معلمان دیگر فرا گرفت و زیر نظر استاد بزرگوارش حاج میرزا محمد صادق که از بزرگان مرتاضان متشرع بود، تربیت معنوی و الهی دید. وقتی که به سن جوانی رسید علوم ادبی و بخشی از علوم ریاضی را نزد مرحوم آخوند کاشی و علوم عقلی و فلسفی را از دانشمند بزرگ جناب میرزا جهانگیر خان قشقایی به دست آورد و پس از آن به نجف اشرف رفت و به ادامه تحصیل و تهذیب نفس پرداخت. در نجف معاشرت و مجالست او بیشتر ..Ṣمرحوم آیت ا..ḛḛحاج سید مرتضی کشمیری بود و آیت الله کشمیری از اوتاد عصر خود و از اعاظم فقهاء به شمار می رفت.

آیت الله اصفهانی نخودکی پس از طی مراحل لازم علمی و معنوی به اصفهان بازگشت و پس از مدتی از اصفهان به مشهد مسافرت کرد و در این سفر برای او مکاشفه ای روی داد که او را مجبور ساخت تا آخر عمر در مشهد و در مجاورت حضرت امام رضا(ع) باشد. برای همین به اصفهان آمد، هر چه داشت فروخت، همه تعلقات خود را از اصفهان قطع کرد و به مشهد رفت.

آیت الله اصفهانی نخودکی روز ۱۸ شعبان سال ۱۳۶۱ ه.ق (شصت و چهار سال پیش) در محله سعدآباد مشهد در سن ۸۲ سالگی رحلت کرد. برای او تشییع

بی نظیری ترتیب یافت و در صحن عتیق در جنب ایوان شاه عباس جلو غرفه ای که غرب ایوان است، دفن شد. در سنگ مرمر قبر او چنین نوشته شده است: «اصفهانی، شعبان۱۳۶۱».

آیت الله اصفهاین نخودکی از هفت سالگی تا آخر عمر همه شب های جمعه را بیدار می ماند و تا صبح به عبادت مشغول می شد. گاهی هیجده ساعت متوالی به خواندن نماز، دعا و ذکر می پرداخت و در این عصر، سالک و مرتاض متشرعی مانند او دیده نشده است. او مقداری از وقت خود را به تدریس می گذرانید و بیشتر اوقات او به برآوردن حوائج مؤمنان و مراجعه کنندگان صرف می شد. می توان گفت که ایشان در مدت اقامت در مشهد بیش از یکصدهزار مریض را مداوا و علاج کرد، آن هم مریض هایی که گاهی با معالجات طب قدیم و جدید، ممتنع العلاج بودند ولی او با دعا به معالجه آنان می پرداخت. آیت الله نخودکی با این حال مانند یک عالم متعارف زندگی می کرد و اگر او مانند برخی از عرفا و صوفی ها ادعای مقامات معنوی می کردند، بدون شک نصف ایران به او ارادت می ورزیدند. از برخی از افراد مورد اعتماد شنیده شده که آن جناب در حال حیات خود، به این محلی که الان قبر اوست، رفت و آمد زیادی داشت. در آنجا می نشست و قرآن و دعا می خواند. وقتی که به او گفتند: چرا به این محل توجه خاصی داری؟ گفت: اینجا محل دفن من است و می گفت: مرا در این محل دفن کنید. در آن زمان سر

این عمـل معلوم نبود ولی بعـدها معلوم شـد که این محـل نزدیـک پـایه منـاره است و از خرابی مصون است ولی جاهای دیگر صحن همه زیر و رو شدند ولی این محل همچنان به حال خود مانده است (گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۷، ص ۱۱۱ در مشهد).

برای آگـاهی مختصـر دربـاره مقامـات معنـوی آن جنـاب بـه برخی از کرامـات اشـاره می کنیم. برخی از کرامـات حـاج شـیخ حسنعلی نخودکی:

۱. یکی از تجار تهران گفت: در شـمیران باغی خریدیم و از نظر آب در مضـیقه بودیم. ناچار شدیم چاهی بکنیم ولی هر نقطه ای از باغ را کنـدیم به آب نرسـیدیم. روزی قصد زیارت حضـرت امام رضا(ع) کردیم، در آنجا به زیارت آیت الله حاج شـیخ حسنعلی نخودکی رفتیم، در ضمن زیارت ایشان جریان کندن چاه آب را گفتیم و از ایشان کمک خواستیم. آیت الله نخودکی فرمود: من برنامه ای می دهم که اگر مطابق آن عمل بکنیـد، هر نقطه باغ را بکنید آب بیرون می آید و خشک هم نمی شود و شما باید یک شیر هم بیرون بگذارید تا رهگذرها و همسایه ها هم از آن استفاده کنند. ما شرط را قبول کردیم. او هم برنامه را به ما داد. برنامه این بود که ایشان چنـد جمله در کاغـذی نوشـته و به ما فرمودنـد: هر نقطه را خواستید بکنید، اول این کاغذ را در آنجا قرار بدهیـد و پس از آن، آن نقطه را بکنیـد و هنگامی که به آب رسـیدید این کاغـذ را به چاه بیندازید. ما هم مطابق دستور آن جناب عمل کردیم و به آب رسیدیم. تاکنون هر

چه از آن چاه آب برداشته ایم کم نشده است و یک شیر هم به بیرون باغ گذاشته ایم تا عموم استفاده بکنند (نشان از بی نشان ها، ص ۸۰، علی مقدادی).

۲. سید ابوالقاسم هندی می گوید: به همراه آیت الله نخودکی به یکی از کوه های مشهد رفته بودیم، ناگهان شرور آن منطقه که موجب ناآرامی آن نواحی شده بود، از کناره کوه پیدا شد و گفت: اگر حرکت کنید کشته خواهید شد. آیت الله نخودکی به من فرمود: وضو داری؟ گفتم: بله. آن گاه دست مرا گرفت و گفت: چشم خود را ببند. پس از یکی دو قدم که راه رفتیم گفت: چشمانت را باز کن. وقتی که چشمانم را باز کردم دیدم نزدیک دروازه شهر هستیم و به این ترتیب از دست آن شرور رها شدیم. بعد از ظهر خدمت آن جناب رفتم. به من گفتند: قضیه صبح را با کسی در میان نگذاشتی؟ گفتم: نه. گفت: من تا زنده ام به کسی این ماجرا را نگو وگرنه خود را به کشتن می دهی (همان، ص ۴۷).

۳. شیخ مختار روحانی نقل کرد که روزی یک زن فقیر که از سادات بود از من تقاضای چادر و مقنعه کرد. گفتم: اکنون چیزی ندارم. همان روز به خدمت آیت الله نخودکی رفتم. وقتی که خواستم از خدمت ایشان مرخص شوم پولی به من داد و گفت: این را به آن زن سیده بده تا چادر و مقنعه بخرد. علاوه بر این پول، یک تومان پول دیگر و یک حواله سه کیلو برنج هم به من داد که به آن زن سیده برسانم. من در

شگفت بودم که ایت الله نخودکی از کجا فهمیدند که آن زن سیده از من تقاضای کمک کرده و من نتوانسته ام حاجت او را برآورم. از خانه آیت الله نخودکی بیرون آمدم و پیش خودم گفتم: پس از چند روز آن یک تومان و قبض برنج را می دهم، ناگهان صدای آیت الله نخودکی بلند شد که هر چه گفتم همان را بکن و در کار من دخالت مکن (همان، ص ۵۰).

۴. در آن روز که آیت الله نخودکی وفات کرد، یکی از زنان مسیحی در وفات آیت الله نخودکی بسیار گریه و ناله می کرد. به او گفتند: تو مسیحی هستی و آیت الله نخودکی روحانی مسلمان، چرا در مرگ او چنین می کنی. آن زن گفت: این دو دخترم مریض بودند و پزشکان گفتند: این دو زنده نمی مانند. حتی پزشکان آمریکایی هم جواب کردند و رفته رفته حال این دو دختر سخت تر شد و به حال جان کندن افتادند. همسایه ما وقتی حال مرا پریشان دید گفت: تو برای شفای این دو دختر برو نزد آیت الله نخودکی و از او شفا بگیر. به قریه نخودك رفتم، به خانه آن جناب رسیدم و عرض حال کردم. آیت الله نخودکی گفت: این دو انجیر را بگیر و به آن زن مسلمان که همسایه توست و تو را به اینجا هدایت کرده بده تا با وضو به دخترانت بخوراند. گفتم: آنان قادر به خوردن نیستند. آیت الله نخودکی گفت: در آب حل کنند و به او بخورانند. به شهر بازگشتم و انجیرها را به آن زن مسلمان دادم. او انجیرها را در

آب حل کرد و در دهان دخترانم ریخت. دخترانم پس از چند لحظه چشم گشودند و شفا یافتند (همان، ص ۷۴).

۵. مرحوم میرزا محمد آل آقا پسر مرحوم آیت الله حاج میرزا چهل ستونی تعریف می کرد: شخصی بود در دالان مدرسه خیرات خان که مغازه اسلحه فروشی داشت و یک غده بسیار بزرگی در سر و گردن او پیدا شده بود. روزی من به همراه آیت الله نخودکی به نخودک می رفتم و آیت الله نخودکی در همین نخودک زندگی می کرد. پشت سر ما آن مرد اسلحه فروش می آمد و مرتب می گفت: یا شیخ! مرا شفا بدهید و یا بکشیدم و آیت الله نخودکی جواب نمی داد تا این که به میانه راه رسیدیم. آیت الله نخودکی برگشت، خم شد و در گوش او آهسته یک سخنی گفت: آن مرد گفت: قبول دارم و تعهد می کنم. سپس آیت الله نخودکی به او گفت: تو را می کشم. آن مرد هم گفت: بکش. آیت الله نخودکی چاقویی درآورد و پوست گردن آن مرد را شکافت و غده را خارج کرد، بعد با پهنای چاقو روی زخم را مالید، بعد آب دهان روی زخم انداخت و با چاقو مالید. بعد فرمود: با دستمال ببند و برو. آن مرد رفت و پس از چند روز زخم خوب شد. چند سال گذشت و آیت الله نخودکی وفات کرد. پس از وفات آیت الله نخودکی آن مرد را دیدم که غده اش دوباره برگشته است. به آن مرد گفتم که آیت الله نخودکی در گوش تو چه گفت؟ آن مرد گفت: من با خانم های

شوهردار ارتباط نامشروع داشتم. او به من گفت: اگر قول می دهی که از این عمل دست برداری شفا بدهم. من هم قول دادم و او شفا داد و او به من فرمود که اگر دوباره دست به این عمل بزنی غده برمی گردد. ولی پس از چند سال شیطان مرا فریب داد و من دوباره مرتکب این گناه شدم و غده هم برگشت (همان، ص ۹۶).

۶. آقای ظفرالسلطان نهاوندی نقل کرد که خدمت آیت الله نخودکی مشرف شدم و عرض کردم که عروسم بچه ندارد و دیگر بچه دار نمی شود. آیت الله نخودکی گفت: تو برای پسرت اولاد می خواهی. بعد دعایی به من دادند و چند دانه خرما و خداوند به آنها چندین اولاد داد (همان، ص ۹۷).

۷. یکی از کارمندان شهرداری نقل کرد: به عللی مرا از کار بر کنار کردند. رفتم خدمت آیت الله نخودکی. به من فرمود: نمازهایت را اول وقت بخوان، چهل روز دیگر کارت درست می شود. روز چهلم در خیابان نزدیک یک قهوه خانه نشسته بودم، شهردار سابق مشهد آقای محمد علی روشن با درشکه از آن محل عبور می کرد. بلند شدم، سلام کردم. او درشکه را نگه داشت و گفت: چرا اینجا نشسته ای؟! مگر کار نداری؟! شرح حال خود را گفتم. گفت: با من بیا. با او سوار درشکه شدم و رفتیم به استانداری. او دستور داد از من رفع اتهام شد، مرا به خدمت بازگرداند و مشغول کار شدم. درست پس از چهل روز چنین شد (همان، ص ۱۰۱).

۸. آقای تاج روزی بالای منبر درباره آیت الله نخودکی سخن می گفت. وقتی

از منبر به پایین آمد، مردی نزدیک او آمد و گفت: آیا شما آیت الله نخودکی را دیده بودی؟ گفت: نه. آن مرد گفت: من دیده بودم. آن مرد حکایتی برای آقای تاج نقل کرد. آن حکایت این است: ما به اتفاق چندین نفر به مشهد رفتیم. پس از ورود به مشهد دوستان گفتند: بیایید به زیارت آیت الله نخودکی برویم و برخی حوائج خود را از او بگیریم. من گفتم: کسی که خدمت امام رضا(ع) آمده باید از امام رضا بخواهد نه دیگری من از رفتن امتناع می کردم ولی آنها اصرار ورزیدند و گفتند: تو چیزی مخواه ولی با ما بیا. با هم رفتیم، آنان حوائج خود را از او خواستند و جواب گرفتند. من دورتر بودم. ناگهان مرا صدا کرد و من نزدیک او رفتم. او به گوش من گفت: چه کسی گفته که دیدار با شیخ با زیارت امام رضا(ع) منافات دارد؟ (همان، ص ۸۲).

اگر از این بیشتر می خواهی به کتاب نشان از بی نشان ها، نوشته پسر آیت الله نخودکی مراجعه کنید. این کتاب بارها چاپ شده است.

پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟

پرسش

پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟

پاسخ

در سال ۱۲۰۰ ه.ق در خانه شیخ محمد باقر نجفی کودکی به دنیا آمد که محمد حسن نامیده شد. جد سوم محمد حسن از اصفهان به نجف رفت و در نجف اقامت کرد و به این ترتیب این خاندان نجفی شدند و در آن شهر ماندند. محمد حسن دوران کودکی خود را در دامان خاندان علم و فضیلت سپری کرد و کودکی بیش نبود که وارد حوزه علمیه نجف شد. او دروس مقدماتی را به سرعت فرا گرفت ودر سایه تلاش زیاد در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول راه یافت. محمد حسن سالیان دراز در درس های اساتید بزرگ چون آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا، آیت الله سید مهدی بحرالعلوم، آیت الله سید جوادعاملی و آیت الله شیخ موسی کاشف الغطا شرکت کرد و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید و به تدریس علوم اسلامی همت گمارد. آغابزرگ تهرانی درباره او می گوید: صاحب جواهر این امتیاز را داشت که همه شاگردانش از علمای بزرگ و سرشناس بودند و به گوشه و کنار جهان اسلام پخش شدند و به مرجعیت رسیدند. تعداد شاگردان حوزه درسی صاحب جواهر را نمی توان به شماره آورد. برخی از شاگردان او عبارتند از آیت الله سید حسین کوه کمری، آیت الله شیخ جعفر شوشتری، ملا علی کنی و شیخ محمد ایروانی.

صاحب جواهر تألیفات زیادی دارد که مهمترین آنها عبارت است از کتاب جواهر الکلام. صاحب جواهر در مدت ۳۲ سال جواهر را نوشت و از ۲۵ سالگی شروع به نوشتن آن کرد.

علامه سید محسن امین می گوید: در فقه اسلام کتابی مانند جواهر الکلام نیست.

شیخ انصاری درباره جواهر گفت: برای مجتهدی که می خواهد احکام الهی را استنباط کند، کافی است که جواهر و وسائل الشیعه داشته باشد.

صاحب جواهر لباس تمیز می پوشید، ظاهری اراسته داشت، بسیار قانع و فروتن بود، برای شاگردانش احترام خاصی قائل بود، طلاب کوشا را گرامی می داشت و روزی در وسط درس به امتیاز چهار نفر از شاگردانش تصریح کرد: حاج ملا علی کنی، شیخ العراقین، شیخ عبدالرحیم بروجردی و شیخ عبدالله نعمت عاملی.

ساختن گلدسته برای مسجد کوفه، احداث وضوخانه و مکانی برای سکونت خادمان مسجد سهله، احداث ساختمان حرم مسلم بن عقیل و حرم هانی در کوفه از کارهای عملی صاحب جواهر است.

صاحب جواهر در اواخر رجب سال ۱۲۶۶ ه.ق به بستر بیماری افتاد. ایشان همه علمای بزرگ نجف را دعوت کرد و پس از این که همه آمدند نگاهی به آنان کرد و گفت: شیخ مرتضی کجاست؟ گفتند: نیامده است. گفت او را بیاورید. شیخ انصاری را یافتند و آوردند. صاحب جواهر به شاگردش شیخ انصاری گفت: در چنین وقت حساسی ما را رها می کنی؟! شیخ انصاری گفت: رفته بودم به مسجد سهله تا برای بهبود حال شما دعا کنم. صاحب جواهر گفت: زمام امور دینی را که به من مربوط است به تو می سپارم و پس از من مرجع مردم شما هستید. سعی کنید با احتیاط زیاد مردم را به زحمت نیندازید.

صاحب جواهر چند روزی در حال بیماری ماند و روز اول شعبان ۱۲۶۶ قمری وفات کرد. شیعیان بسیار احترام کردند و پیکر او را

در مقبره ای که خودش در جنب مسجدش آماده کرده بود دفن کردند.

صاحب جواهر هشت پسر دانشمند داشت: شیخ محمد، شیخ عبدالعلی، شیخ عبدالحسین، شیخ باقر، شیخ موسی، شیخ حسین، شیخ حسن و شیخ ابراهیم. صاحب جواهر چند دختر هم داشت (گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۵۳، نشر معروف، چاپ سه جلدی، پژوهشکده باقرالعلوم).

علّامه مجلسی کیست؟

پرسش

علّامه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملّا محمّد باقربن ملّا محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است؛ مانند حق الیقین، حلیهالمتقین، حیوهالقلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

« بخش پاسخ به سؤالات »

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علّامه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او

سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی«علیه السلام» به چاپ رسیده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان«علیه السلام» و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلّاب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است: (۵)

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با

توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر

اسلامی نداشته است.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی

از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

۵) لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟

پرسش

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟

پاسخ

در آغاز شایسته است، به طور اجمال به زندگی و شخصیت خواجه اشاره شود تا جواب واضح تر شود.

ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از خانواده علمی فیروزشاه جهرودی است. اصل خواجه از دهی بوده به نام ورشاه که از بلوک دستگرد از توابع جهرود از ولایات قم می باشد. که در آن زمان جزء ساوه بوده است، و چون در طوس متولد شده به طوسی معروف گردیده است. وی در سال ۵۹۷ هجری قمری مطابق ۱۲۰۰ میلادی در روز شنبه یازدهم جمادی الاول به دنیا آمد.{۱}

خواجه ایام کودکی را در همان طوس گذرانده است. علوم نقلی و مقدماتی را از پدرش محمد بن حسن طوسی که از شاگردان ضیاءالدین راوندی بود، آموخت و همچنین حدیث و فنون عقلی، کلام، فلسفه و منطق را نزد دائی پدرش نصرالدین عبدالله بن حمزه طوسی که از علمای بزرگ به شمار می رفت، آموخت. آنگاه برای تکمیل معلومات خویش به حوزه علمیه نیشابور رفت و از محضر دانشمندان آنجا استفاده نمود. از جمله کتاب اشارات ابن سینا را نزد فریدالدین داماد حکیم نیشابوری آموخت. وی مقدمات علم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب فرا گرفت. خواجه در نیشابور با قطب الدین مصری و سایر فضلاء و دانشمندان آنجا در علوم مختلف به بحث و گفتگو پرداخت و از آن راه بر معلومات خویش افزود.

در همان ایام جوانی، علم حدیث را در خدمت شیخ برهان الدین حمدانی که در ری سکونت داشت فرا گرفت و فقه و اصول را از فقیه معین الدین سالم بن

بدران مازنی مصری که از شاگردان ابن ادریس حلی و ابوالمکارم ابن زهره بوده آموخت و جالب این جا است که خواجه در این سال ۲۲ سال سن داشته است و موفق به اخذ اجازه نامه اجتهاد می شود و استادش او را با القاب امام اجل عالم افضل، اکمل، اورع، متقن، مقق نصیرالمله و الدین، وجیه الاسلام و المسلمین، سندالائمه و الافاضل، مفخرالعلماء و الاکابر افضل اهل خراسان یاد می کند.{۲}

خواجه در قلعه الموت و میمون دژ

این دانشمند گرانقدر حداقل بیست و چهار سال از عمر شریفش را در قلعه الموت و میمون دژ به سر برده است. در این مدت طولانی روح بلند وی آزرده شده بود، تا جائیکه در حاشیه بعضی از کتبی که در آنجا تالیف نموده است این شعر دیده می شود

بگرداگرد خود چندان که بینم

بلا انگشتری و من نگینم

معهذا خواجه اهل علم بود و با کتاب و دانشمندان سروکار داشت. او با دانشمندانی که از روی اضطرار به آن دیار افتائه بودند به بحث و گفتگو در علوم مختلف می پرداخته و از کتابخانه عظیم الموت و سایر قطاع استفاده می نمود و کتابهای ارزنده ای از همان دوران به یادگار گذارده است.

اخلاق خواجه

از آنجا که خواجه آراسته به انواع علوم و فنون عقلی و نقلی و معارف بشری بود، ذاتاً از اخلاق حمیده و ملکات فاضله برخوردار بود. شاگرد عالیقدرش علامه حلی می گوید: او شریف ترین کسی است که ما از لحاظ اخلاق دیده ایم.{۳} ابن شاکر ضمن ذکر تواضع و فروتنی خواجه، داستان جالبی را نقل می کند که به تنهایی نشان دهنده روح بزرگ و نظربلند و اخلاق حمیده آن حکیم نامدار اسلام است. ابن شاکر می گوید:

شخصی نامه ای به خواجه نوشت و او را به زشتی یاد کرد و از جمله نوشته بود یا کلب بن کلب (ای سگ پسر سگ) خواجه نامه او را نوشت و در پاسخ این جمله را نوشت که اما اینکه مرا سگ پسر سگ خوانده ای درست نیست. زیرا سگ با چهار دست و پا راه می رود و عوعو می کند و ناخن هایش دراز است. اما من قامتم راست و پوست بدنم بدون مو و ناخنهایم پهن و حرف می زنم و می خندم. بنابراین مشخصات من با سگ تفاوت دارد. خواجه تمام سخنان طرف را با سرشت نیکو و بدون خشم پاسخ داد و یک کلمه در پاسخ وی به کار نبرد.{۴}

نقش خواجه در دربار مغول

خواجه تا سال ۶۲۷ که به جهان باقی شتافت جمعاً هیجده سال با سلاطین مغول هم عصر بود. از این مدت نه سال را در ملازمت هلاکو، ریاست و نظارت کل اوقاف تمامی ممالک مغول را به عهده گرفت و نه سال از ایام سلطنت فرزند هلاکو اباقا در همین سمت باقی بود.

این مرد بزرگ در آن موقع حساس که زن عیسوی هلاکو (دوقوز خاتون) و سردار مسیحی و سایر مغولان از هر طرف ناقوس خطر انهدام کاخ اسلام را به صدا درآورده بودند توانست جان بسیاری از علما، حکما، فقها، مهندسین و ریاضی دانان و سایر طبقات مسلمین را از خطر مرگ نجات دهد و ارکان علمی اسلام را استوار نگه دارد و او در هیچ سمت سیاسی کشور و لشکرکشی مغول وارد نشد و ملازمت وی با هلاکو و فرزندش در حقیقت برای استفاده های علمی و معنوی و فایده رساندن به اسلام و

مسلمین بوده است. وی در مراغه دانشگاهی تأسیس نمود که در آن دانشجو می پرورانده و کتابخانه ای تأسیس نمود که بیش از چهارصد هزار جلد کتاب داشته است {۵} در واقع خواجه با وارد شدن در دربار مغول، آثار و منابع اسلام را حفظ نمود.

خواجه نه تنها به امور رصدخانه مراغه و دانشمندان آنجا توجه داشت بلکه مطابق نوشته ابن فوطی هر جا دانشمندی اعم از شیعه و سنی بود، از بذل عنایت خواجه بی نصیب نماند. خواجه امور بیمارستانها، مدارس، رباطها و حقوق دانشجویان و ارباب احتیاج را اصلاح نمود و بهتر از پیش به گردش درآورد. {۶}

خواجه بیش از ۱۶۰ کتاب و رساله بزرگ و کوچک در تمامی رشته های علمی و فنی به عربی و فارسی تالیف نموده است. این حکیم نامدار در سن ۷۵ سالگی جهان فانی را وداع گفت و در حرم کاظمین علیهاالسلام مدفون گردید.

آیا خواجه نصیرالدین نقشی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار داشت؟

هلاکو از طرف (منکوقاآن) مأموریت یافت که به ایران آمد، نخست قلعه های فرقه اسماعیلیه و برخی نواحی دیگر که در یورش چنگیز فتح نشده بود بگشاید، سپس بغداد مرکز خلافت بنی عباس و مصر و سوریه و عربستان را تسخیر کند و دامنه فتوحات آنها را از چین تا سرحد آفریقا و سواحل بحر احمر گسترش دهد. پس از فتح قلعه های اسماعیلیه، هلاکو خواجه نصیر را نزد خود نگه داشت.

هلاکو در سال ۶۵۴ هجری بعد از خاتمه کار اسماعیلیه آهنگ فتح بغداد نمود و به تفصیلی که در تواریخ مربوطه مسطور است در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد کشید و طومار خلافت پانصد ساله بنی عباس را درهم

پیچید.

بعضی از اشخاص مغرض یا غیرمطلع بر خواجه خرده گرفته و گفته اند، او بود که خان مغول را ترغیب به فتح بغداد نمود و موجب شد که خلافت اسلامی به دست کفر سرنگون شود و حتی در فجایع و قتل و غارتها شریک است و بعض از اهل سنت حملات شدیدتری در کتب خود به خواجه نصیر دارند. از آن جمله ابوالفلاح حنبلی در شدرات الذهب، خواجه را به نصیر شرک و کفر و الحاد خوانده و می گوید: خواجه قصد نمود اشارت ابن سینا را جایگزین قرآن سازد ولی نتوانست و گفت اشارت قرآن خواص و قرآن محمد کتاب عوام است. وی خواست نماز را به دو مرتبه تقلیل دهد. این کار را نیز قادر نشد، انجام بدهد و در آخر عمر سحر یاد گرفت و بت می پرستید. سبکی و یافعی و ابن تیمیه هم در کتب خود از این افترائات به خواجه نسبت داده اند.

اما حقیقت چیز دیگری است. با اینکه محقق طوسی طبق عقیده خود به ترویج مذهب حقه جعفری اهتمام ورزید ولی نسبت به دیگر فرق اسلام نیز با مهر و محبت رفتار می کرد و دانشمندان را از هر طبقه و مذهب که بودند تکریم می نمود و از تعصبهای خشک مذهبی دوری می جست. لذا مستشرقین مسیحی و بعضی از علمای اهل سنن و کلیه دانشمندان شیعی مذهب او را به عظمت روحی و دیانت و وثاقت در حدیث و تواضع و حسن خلق توصیف کرده اند.

بروکلمن مستشرق آلمانی و جورج سارتول دانشمند آمریکایی و ادوارد براون مورخ انگلیسی و جرجی زیدان وی را بزرگترین ریاضی دان و مشهورترین دانشمند قرن هفتم می دانسته اند.

محمد بن شاکر که از مورخان

اهل سنت است اخلاق او را چنین وصف کرده است: بسیار نیکو صورت و خوش رو و کریم و نسخی و بردبار و خوش معاشرت و زیرک و با فراست بود... {۷}

ابن فوطی حنبلی درباره خواجه می نویسد: خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دلتنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همهبا خوش رویی بود. {۸}

بنابراین اولاً با مراجع به کتب تواریخ حتی تواریخ اهل سنت که فتح بغداد را در آن زمان بررسی کرده اند، روشن می شود که خواجه اصلاً نقشی در آن فاجعه نداشته است من جمله:

الف) علامه ابن فوطی حنبلی بغدادی مورخ اهل سنت که ذهبی درباره او می گوید: العالم البار متفن المحدث، المفید، مورخ الآفاق، مفخر اهل العراق و او در واقعه بغداد چهارده سال سن داشت و اسیر شد. وی در کتابش واقعه فتح بغداد را می نویسد و اصلاً ذکری از خواجه نصیر در آن برهه از زمان ننموده است. {۹}

ب) ابن طقطقی حوادث بغداد را با یک واسطه نقل می کند. تنها یک بار نام خواجه را به خاطر واسطه بودن ملاقات ابن علقمی به میان آورده و ذکری از خواجه و ترغیب او نسبت به حمله مغول نیآورده است. {۱۰}

ج) ابی الفداء در کتابش مفصلاً نحوه حمله و فتح بغداد را توسط هلاکو بیان می کند و ذکری از خواجه نصیرالدین طوسی ننموده است. {۱۱}

د) ذهبی که از شاگردان ابن تیمیه و منهاج السنه را به نام منهاج الاعتدال تلخیص نموده است. با استادش ابن تیمیه در این زمینه مخالف است و در کتابش پس از ذکر حوادث بغداد، ذکری از خواجه به میان نیآورده است. {۱۲}

ه’) صلاح الدین صفدی که حدود چهل سال بعد از

واقعه بغداد به دنیا آمده است بعد از ذکر واقعه بغداد نامی از خواجه نیآورده است.{۱۳}

و) جلال الدین سیوطی در کتابش در این واقعه نامی از خواجه ذکر ننموده است.{۱۴}

ز) ابن خلدون نه تنها از خواجه در آن ذکری ننموده، بلکه درباره خواجه می گوید: و کان للمسلمین نفع{۱۵}

ح) عمادالدین ابی الفداء می گوید: اینکه شهرت دارد خواجه نصیر طوسی هلاکو را وادار به قتل خلیفه نمود حقیقت امر را خدا داناست، ولی به نظر من از شخص عاقل و فاضل چنین کاری سر نمی زند.{۱۶}

ت) محمد بن علی بن طباطبا که کتابش را در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنج سال بعد از فتح بغداد نوشته است می گوید: حق مطلب این است که از بین رفتن هر دولتی در هر زمان به واسطه پیدایش علل داخلی و خارجی است. سقوط خلافت خاندان بنی عباس هم تابع همین اصل کلی است. اما علل خارجی که منجر به سقوط خلافت عباسی گردید آن بود که مغولها از تاریخی که قوت کرفته و به کشورگشایی پرداختند، درصدد فتح بغداد بودند...

اما علت داخلی فتح بغداد، ضعف حکومت عباسی است. بنابراین این پیشامد نتیجه سستی عزم و ضعف اراده خلیفه و ظلم و جور پسرش نفاق امرا و سران لشکر است.{۱۷}

بنابراین خواجه نصیرالدین طوسی در پیدایش این واقعه اصلاً نقشی نداشته است و خود هلاکو بعد از فتح قلاع اسماعیلیه دستور فتح بغداد را داشته است.

ثانیاً: شخصیت های بزرگ و دانشمندان دیگری غیر از خواجه ملازم مغول و طرف مشورت او بودند. چنانکه خواجه رشیدالدین فضل الله که نوه رئیس الدوله همدانی است می گوید: هنگامی که هلاکو به سوی بغداد شتافت، سیف الدین بتیکچی که مدبر مملکت بود و خواجه نصیرالدین

و صاحب سعید علاءالدین عطامک (مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی) در خدمت مغول بودند.{۱۸}

از این عده فقط خواجه نصیر شیعه بود و بقیه از رجال اهل سنت هستند که خلیفه را امیرالمؤمنین می دانسته اند. بنابراین اگر مشاورین هلاکو این اندازه در وی نفوذ داشته اند که قادر بودند او را از حمله به بغداد باز دارند.

چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه شده است؟ در حالی که سیف الدین در فتح بغداد وزیر هلاکو بوده است.

ثالثاً: بهترین دلیلی که می رساند، خواجه در فتح بغداد دخالت نداشته است ماجرای کشته شدن شرف الدین محمد برادر بزرگ سید علی بن طاووس و بسیاری از علما و سادات و شیعیان است. حتی در این واقعه مغول مقابر قریش را ویران و حرم کاظمین علیهاالسلام را سوزاندند و هیچ قدرتی هم مانع آنها نبودند و به طوری که در جامع التواریخ آمده: سیف الدین بیتکچی سنی، وزیر هلاکو، صد نفر از مغول را به نجف فرستاد تا کسی معترض مرقد منور امیرالمؤمنین علیه السلام نشود! {۱۹}

اگر خواجه نصیر در آن واقعه حضور یا دخالت داشته است نباید از کشته شدن شیعیان ممانعت کند؟ آیا خواجه می گذاشت مقابر ویران و حرم کاظمین آتش کشیده شود؟

بنابراین روشن می شود که خواجه اصلاً حضور و دخالت در آن واقعه نداشته است.

رابعاً: یکی از علل حمله مغول به بغداد نفوذ عیسویان در لشکر مغول است. همانطور که می دانید، دول مسیحی بعد از شکستی که در بیت المقدس از صلاح الدین ابوبی در جنگهای صلیبی خوردند و آن ایام هم مصادف با حمله چنگیز به ایران یعنی قسمت مهمی از ممالك اسلامی بود، به این فکر افتادند که با قوم وحشی مغول طرح

دوستی ریخته و با کمک آنها، شکست خود را جبران کنند و بقیه ممالک اسلامی خصوصاً بغداد که مایه امید مسلمین بود از میان بردارنـد. از این رو می توان گفت: نفوذ زیاد زن هلاکو که عیسوی بود و سـفارش برادر هلاکو برای فتـح بغداد و سـردار سپاه مغول که مسیحی بود، نقش مهمی در فتح بغداد بوده است.

در حقیقت مسـیحیان برای انحراف افکار مسـلمین خواسـته اند بدین وسـیله، پای خواجه نصـیر بزرگترین دانشمند عهد تاریک مغول و یگانه پناهگاه مسـلمین آن روز، در این واقعه مهم تاریخی به میان کشیده و از آن راه بین شیعه و سنی اختلاف انداخته و یا اختلاف را تشدید نمایند و بدیهی است که آنچه از این رهگذر عاید شود به سود آنها است.{۲۰}

[۱]. مفاخر اسلام، تالیف علی دوانی، ج۴، ص۸۴، چاپ سپهر، تهران، سال ۱۳۶۴.

[۲]. این اجازه نامه ضمن شرح حال معین الدین سالم بن بدران در لولوءه البحرین ص۲۴۸ آمده است.

[۳]. لولوءه البحرین تالیف یوسف بن احمد البحرانی صاحب حدائق ص۲۴۵ طبع النعمان، نجف اشرف.

[۴]. الوافی بالوفیات، تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۵]. الوافی بالوفیات تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۶]. الحوادث الجـامه و التجارب النافله فی المأته السابعه، تالیف ابن فوطی بغـدادی، ص۱۵۸، حوادث سنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث، بیروت، لبنان، سال۱۴۰۷.

[۷]. فوات الوفیات، تالیف محمد بن شاکر الکتبی، ج۳، ص۲۴۷، طبع دارصادر بیروت.

[۸]. الحوادث الجـامعه و التجـارب النـافعه فی المـائه السـابعه، تالیف ابن فوطی بغـدادی، ص۱۵۸، ذکر حوادث سـنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.

[۹]. الحوادث الجامعه و التجارب فی المائه السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۷، ذکر حوادث

سنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.

[۱۰]. الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تالیف محمد بن علی بن طباطبا المعروف بابن الطقطقا، ص۲۳۵، طبع منشورات الشریف الرضی.

[۱۱]. المختصر فی اخبار البشر، تالیف عمادالدین اسماعیل ابی الفداء، ج۳، ص۱۹۳، ذکر استیلاء القتر علی بغداد و انقراض الدوله الکباسیه طبع مکتبه المتنبی قاهره.

[۱۲]. العبر فی خبر من غبر، تالیف ذهبی، ج۳، ص۲۷۷، در ذکر حوادث سال ۶۵۶، طبع دارالکتب العلمیه، بیروت.

[۱۳]. الوافی بالوفیات، تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۱۴]. تاریخ الخلفاء، تالیف جلال الدین سیوطی، ص۴۶۵، ناشر انتشارات الشریف الرضی، سال ۱۴۱۱.

[۱۵]. تاریخ ابن خلدون، تالیف عبدالرحمن بن خلدون، ج۳، ص۶۶۲، طبع دارالفکر، سال ۱۴۰۸ه‍.

[۱۶]. البدایه والنهایه، تالیف ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، حوادث سنه ۶۵۶، ص۲۳۴، ج۱۳، طبع داراحیاء الشراث العربی، بیروت، سال ۱۴۱۲.

[۱۷]. الفخری فی الآداب السلطانیه و الدولی الاسلامیه، تالیف محمد بن علی بن طباطبا المعروف بابن الطقطقا، ص۲۳۶، طبع منشورات الشریف الرضی.

[۱۸]. جامع التواریخ، تالیف رشیدالدین فضل الله، ج۲، ص۷۰۷، چاپ اقبال، سال ۱۳۶۲.

[۱۹]. جامع التواریخ، تالیف رشیدالدین فضل الله، ج۲، ص۷۱۳، چاپ اقبال، سال ۱۳۶۲.

[۲۰]. مفاخر اسلام، ج۴، ص۱۰۷.

علمای غیرشیعی

چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟

پرسش

چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟

پاسخ

درباره جرجی زیدان آنچه که در برخی کتب دانشمندان به چشم می خورد نقل برخی مطالب از کتاب های اوست نهاینکه کتاب های او را به عنوان کتب نمونه و خالی از اشکال معرفی کرده باشند. البته لازم به ذکر است مسیحی بودنجرجی زیدان موجب آن گردیده که از کتب او مطالب فراوانی نقل شود چرا که با توجه به مسیحی بودنش می توانگفت از دیدگاه فرقه ای خاصی به تاریخ ننگریسته است و شاید گفته های او خصوصا در اهل سنت زمینه پذیرشبیشتری داشته باشد در هر صورت آن ترویجی که شما ذکر کرده اید بیش از این باشد یا ما خبر نداریم!؟ {J

اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟

پرسش

اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟

پاسخ

برادرگرامی بی تردید هر نهاد و مرکز فرهنگی با وظایف و هدف تعریف شده شکل گرفته و وظیفه دارد فعالیت های خود را با توجه به فلسفه تشکیل خود و رسالت تعریف شده انجام دهد.

واحد پاسخ به سوالات مرکز مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، نیز بر اساس هدف و وظایف نهادینه شده و به منظور پاسخگویی به پرسش های مذهبی، فلسفی، عقیدتی و ... به وجود آمده است. بر این اساس پاسخگویی به برخی از موضوعات غیر مرتبط، آن هم به صورت گسترده، از قلمرو وظایف این واحد خارج است و با فلسفه وجودی آن همسویی ندارد. تدوین زندگینامه و شناسایی برخی از عالِمان اهل سنت و نحوه برقراری ارتباط با آنها و این که اصولاً چه مسئولیت هایی دارند و در کجا زندگی می کنند، از قلمرو وظایف واحد خارج است. بهتر است در این خصوص با مراکز دیگر مانند واحد پاسخ به سؤالات و شبهات مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی و اطلاع رسانی دفتر تبلیغات اسلامی (دفتر انفورماتیک) تماس بگیرید.

این واحد به روحیه پرسشگری و علم گرایی ارج نهاده و برای شما آروزی موفقیت دارد.

درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید.

پاسخ

ابوعبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد ... حاتم طایی عارف و متفکر اسلامی مشهور به شیخ اکبر بنا به روایت شاگرد برجسته اش صدرالدین محمد اسحاق قونوی در ۲۷ رمضان المبارک سال ۵۶۰ قمری در شهر مرسیه اندلس چشم به جهان گشود. وی در آثار خود حکایت های عجیبی از سیر فرانی پدر، عمو، دایی ها و همسرش مریم نقل نموده است. وی شاگرد ابن عساکر، ابوالفرج جوزی، ابن مالک، حافظ ابوبکر محمد لخمی و ... بود. فقه، تفسیر، حدیث، علوم قرائت و ادبیات عرب را نزد اساتید خود فرا گرفت.

وی به گفته خودش در سال ۵۸۰ به طریقت عرفان داخل شد و گزارش مبسوطی از احوال و مقامات صوفیانی را که دیدار نموده، در رساله الدرّه الفاخره گرد آورده است. از او تألیفات زیادی نقل نموده اند در نامه اش به کیکاوس اوّل ۲۴۰ تألیف از خود را نام برده است.

تا کنون بیش از شصت رساله او به چاپ رسیده است. مهم ترین اثر وی که به منزله دائره المعارف بزرگی در عرفان محسوب می گردد، الفتوحات المکیّه است. پس از این کتاب فصوص الحکم وی از آثار مهم او است که بیش از ۱۲۰ شرح بر آن نوشته شده است. پاره ای از نوشته های او در زمینه قرآن کریم عبارتند از: الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل که تا آیه ۵۹ سوره کهف نوشته شده که بیش از ۶۰ جزء است. کشف الاسرار و هتک الاستار در بیست جلد و رحمه من الرحمن و ...

.

محی الـدین از معروف ترین دانشـمندان صوفیه است که به مذهب وحدت وجود گراییده، از این رو مورد تکفیر علمای عصـر خـود و پس از آن بوده است. او در سـال ۶۳۸ در دمشـق در گـذشت. البته مسـئله حلول چیزی نیست که در آثـار ابن عربی به صراحت ذکر شده باشد، بلکه این برداشتی بوده که بعضی علما، از عقیده او داشته اند.

در پایان به عرض می رساند شاید جامع ترین نوشـته ای که اخیراً در مورد زندگی نامه و شـرح حال محی الدین عربی نگاشـته شـده مقاله ای است که در دائره المعارف بزرگ اسـلامی به چاپ رسـیده است. می توانیـد برای اطلاعات بیشتر به آن مراجعه فرمایید.

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پرسش

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پاسخ

او عبـد الجبار بن احمـد بن عبـد الجبار همدانی اسد آبادی ملقب به قاضـی القضاه است و این لقب به غیر او اطلاق نمی شود. خطیب بغـدادی می نویسـد: او در فروع، از مـذهب شـافعی پیروی کرده و در اصول از معـتزله و دارای مؤلفـاتی است و مـدتها قاضـی شهرسـتان ری بود و در راه حـج وارد بغـداد شـد و در آنجا به تدریس پرداخت. آنگاه اضافه می کند: در راه سـفرم به خراسـان پیش از انکه به ری برسم، قاضـی عبـد الجبـار در گذشـته بود و این جریـان در سال ۴۱۵ رخ داد. (تاریـخ بغـداد : ۱۱ /۱۱۳)

حـاکم جشمی م۴۹۴ ه) در کتـاب «شـرح عیون المسائل» می نویسـد: او از معتزله بصـره و از مروجین مـذهب ابی هاشم بود. او نخست نزد أبی اسـحاق بن عیاش، آنگاه نزد شـیخ ابی عبدالله بصـری تلمذ کرد، سـپس حـاکم اضافه می کند: من سخنی ندارم که بتوانـد مراتب فضـل و دانش او را بیان کنـد، زیرا او کسـی است که کلام را به زبان روشن بیان کرد و درباره آن کتابهایی نوشت که دانشـجویان برای فراگیری آن رنج سـفر بر خود هموار می سازند و آثار او به شـرق و غرب رسید و آن چنان نکات دقیق و ظریفی را بیان کرد که پیش از او کسی به آن کار موفق نگردیده بود. او از عمر طولانی بهره مند گشت و در این مدت پیوسـته به کار تـدریس و املا اشـتغال داشت و ریاست مذهب اعتزال در دوره او به وی منتقل گشت و به شـیخ معتزله شـناخته شد و کتابهای او مورد اعتماد گشت

و در سایه این اقبال، کتابهای دیگران منسوخ شد.

او اهل اسد آباد همدان بود، سپس به بصره رفت ودر دوران جوانی بر مذهب اشعری بود. وقتی با معتزله نشست و برخاست کرد و به مناظره پرداخت، مذهب اعتزال را برگزید و از ابی اسحاق بن عیاش و ابو عبدالله بصری بهره گرفت وبر اقران خود تقدم جست.

در سال ۳۶۰ ه صاحب بن عباد او را به ری دعوت کرد تا در آنجا تدریس کند و او در آنجا اقامت گزید و در سال ۴۱۵ ه در همان جا درگذشت. او مدتی شیخین را بر علی(ع) تفضیل می داد، ولی در آخر عمر از این عقیده بر گشت و به تفضیل علی(ع) معتقد شد. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله)

اکثر آثار به جای مانده از او املای خود اوست که شاگردانش به نگارش در آورده اند.

اینک برخی از آثار مطبوع او را یادآور می شویم:

۱ شرح الأصول الخمسه، این کتاب به املای قاضی و نگارش تلامیذ او بوده و جامعترین و در عین حال موجزترین کتاب در شرح عقاید معتزله است اگر این کتاب در اختیار محققین معاصر نبود، در تبیین عقاید معتزله دچار اشکال می شدند و ناچار بودند که از نوشته های اشاعره و یا دیگر فرق بهره بگیرند. این کتاب را عبد الکریم عثمان در سال ۱۳۸۴ ه .ق تحقیق کرده و در قاهره چاپ شده است. لازم به تذکر است که شاگرد قاضی و نویسنده این کتاب شیعه زیدی بود و در بحث امامت نظریات استاد را نپذیرفت و خود، این بخش را بر محور افکار زیدیه نگاشته است و در حقیقت این بخش از کتاب

مربوط به قاضی نیست.

۲ المغنی فی أبـواب التوحیـد والعـدل، این کتـاب دارای ۲۰ جزء بـوده و قرنهـا بـود که از آن اثری در دست نبـود. دانشـمندان مصری از طریقی آگاه شدند که نسخه خطی این کتاب در یمن هست. لذا هیأت علمی بلند پایه ای از طرف دولت مصر مأمور شد که به یمن برود و از این آثار عکس بگیرد. نتیجه این سفر علمی این شد که از ۱۴ جلد موجود آن میکرو فیلم گرفته شد و همگی در قاهره منتشـر گشت و هنوز۶ جلـد موجود آن پیدا نشده است و این ۱۴ جلد عبارتند از: ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۲۰ و این جلد اخیر، مربوط به عقیده امامیه است که به وسـیله سـید مرتضی نقد شده و به نام «الشافی چاپ گردیده است و سپس «الشافی» به وسیله شیخ طوسی خلاصه شده و به نام «تلخیص الشافی» به چاپ رسیده است.

۳ المحیـط بالتکلیف، این کتاب در مصـر به وسـیله سـید عزمی تحقیق و منتشـر گشـته است، گویا قاضـی املا کرده و حسن بن احمد بن ثنویه نگارش کرده است.

۴ متشابه القرآن که در قاهره به وسـیله عدنان محمد زرزور چاپ و منتشـر گشته است. ۵ تنزیه القرآن عن المطاعن، در بیروت چاپ و منتشر شده است. ۶ فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، این کتاب در حقیقت اساس طبقات المعتزله ابن المرتضی است.

فؤاد سـید این کتـاب را تحقیق و به همین نـام منتشـر کرد وکتـاب ذکر المعـتزله کعبی را نیز به آن ضـمیمه نمود و به این اکتفا نکرد، بلکه طبقه یازدهم و دوازدهم

از مشایخ معتزله را که به قلم حاکم جشـمی نگارش یافته بود، بر آن افزود و در حقیقت این کتاب از سه رساله تشـکیل یافته و با توجه به طبقات معتزله ابن مرتضی، می توان بر تاریخ معتزله از عصر واصل تا عصر ابن المرتضی (م ۸۴۰/ ه) واقت گشت.

در فضل قاضی همین بس که سید رضی (م ۴۰۶/ ه) نزد او درس خوانده و مذاکرت خویش با استاد را در کتاب مجازات نبویه آورده است.

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پرسش

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پاسخ

کنیه او ابو عمرو اسـتاد بشـر بن معتمر و هشام بن عمرو و ابوالحسـین مـدائنی بود و در مناظره دست توانایی داشت. قاضـی عبد الجبـار می نویسـد: هـارون الرشـید هر نوع مجـادله در دین را ممنوع سـاخت و متکلمـان را از هر گونه بحث کردن باز داشت. روزی به وسـیله یکی از پادشاهان «سـند» نامه ای به او رسـید که در آن نامه آمده بود : تو رئیس قومی هستی که از در انصاف وارد نمی شونـد و مقلد دیگرانند و پیروزی آنها به وسـیله شمشـیر است. اگر واقعاً بر دین خود اطمینان داری، کسـی رابه سوی من اعزام کن تا با او به مناظره بپردازم. اگر تشخیص دادم که آیین تو حق است، با کسانی که با من هستند پیرو تو می شوم.

رشـید یکی از قاضـیان بغداد را به سـند اعزام کرد. او به حضور ملک رسید. در کنار او یک نفر از سمنی ها نشسته بود و گویا او ملک را به نگارش نامه به هارون وادار ساخته بود. ملک سـند قاضـی را به احترام پذیرفت و در بالای مجلس نشانید، به مرد سمنی دستور داد که با او مناظره کند که اینک مناظره او را به صورت فشرده نقل می کنیم:

سمنی: از خدای خود خبر بده، آیا قادر و تواناست یا نه؟

قاضی مسلمان: بله قادر و تواناست.

سمنی: آیا او قادر است مانند خود را خلق کند؟

این مسأله مربوط به علم کلام است و بحث درباره آن بدعت است و اساتید ما این علم را تحریم می کنند.

پادشاه: یاران و استادان تو چه کسانی هستند؟

قبل از آنکه قاضی پاسخ بگوید، سمنی رو به پادشاه کرد

و گفت: من قبلاً به تو گفتم که اینها افرادی جاهل و مقلد هستند و در سایه شمشیر پیش می روند.

در این هنگام ملک به قاضی دستور داد که به بغداد برگردد و نامه ای نیز به هارون الرشید نوشت و در آن چنین آورد: باب مکاتبه را من گشودم و هنگام نگارش نامه به آنچه از شما برای من نقل می کردند اطمینان نداشتم. اکنون در حضور این قاضی که شما فرستادید، برای من یقین شد و جریان مناظره را در نامه شرح داد.

نامه به دست رشید رسید، سخت ناراحت شد و گفت: آیا دین اسلام کسی را ندارد که از آن دفاع کند؟ اطرافیان رشید گفتند: چرا مدافعان، همانها هستند که آنها را از مناظره ممنوع ساختی و گروهی را زندانی کردی. هارون گفت آنان را از زندان بیرون بیاورید. وقتی همگی در محضر رشید جمع شدند، رشید سؤال آن سمنی را مطرح کرد و گفت: درباره این سؤال چه می گویید؟ جوانی در میان آنان قبل از همه پاسخ داد: آفریدن مثل خداوند محال است، زیرا مخلوق حادث می شود و حادث نمی تواند مانند قدیم باشد. پس درست نیست که بگوییم: آیا می تواند مثل خود را خلق کند یا نمی تواند؟ همچنان که درست نیست بپرسیم: آیا می تواند خود را عاجز و ناتوان و جاهل و نادان سازد؟

هارون الرشید ذوق زده شد و گفت: همین جوان را برای مناظره بفرستید. اطرافیان رشید گفتند: اعزام این جوان صلاح نیست. ممکن است سؤالات دیگری نیز مطرح کنند. سرانجام اتفاق نظر پیدا کردند که معمر بن عباد سلمی را بفرستند. هنوز معمر به «سند» نرسیده بود که جاسوسان ملک او را از

اعزام چنین فردی آگاه ساختند. سمنی از ترس اینکه مبادا محکوم شود به دست و پا افتاد، زیرا قبلاً- پاسخ را شنیده بود. سرانجام از طریق عوامل خود او را مسموم کرد و او در سرزمین غربت درگذشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۳۱ ۳۳)

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پرسش

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پاسخ

او از تربیت یافتگان مکتب اعتزال بغداد و نویسنده بلیغی بود. وقتی مأمون از فضل او آگاه شد، او را به وزارت دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۰۷)

ابو منصور بغدادی می نویسد: او رهبر قدریه یعنی (معتزله) در زمان مأمون و معتصم و واثق بود و او بود که مأمون را به اعتزال دعوت کرد. (الفرق بین الفرق/۱۷۲) سخن ابو منصور با تاریخ خلفای سه گانه تطبیق نمی کند، زیرا مأمون در ۲۱۸ در گذشته و معتصم و واثق، به ترتیب پس از مأمون زمام خلافت را به دست گرفتند.

در این صورت چگونه «ثمامه» متوفای ۲۱۳ می تواند رهبر معتزله در عصر این دو خلیفه اخیر باشد، مگر اینکه توجیه شود که شاگردان او پرچمدار اعتزال در عصر معتصم و واثق بودند.

ابن مرتضی می نویسد: ثمامه بن اشرس مکنّی به ابو معن نمیری، یگانه روزگار در علم و ادب بود و در جدل دست والایی داشت. ابوالقاسم بلخی می گوید: ثمامه روزی به مأمون گفت: من مسأله قدر (نسبت افعال انسان به خدا) را در دو کلمه برای شما خلاصه می کنم و برای انسان ضعیف چیزی بر آن می افزایم، مأمون گفت: مقصود شما از ضعیف کیست؟ گفت یحیی بن اکثم (قاضی القضاه عصر مأمون) مأمون گفت: آنچه در این باره داری بگو. گفت: افعال انسان از خوب و بد از سه حالت بیرون نیست:

۱ همگی از جانب خداست و بشر در آن نقشی ندارد.

۲ هم از جانب آنها و هم از جانب خداست.

۳ فقط از جانب خود انسانهاست.

در صورت نخست مستحق پاداش و

کیفر نخواهند بود، زیرا کاری را صورت نداده اند.

در صورت دوم باید خدا و بشر هر دو مستحق پاداش و کیفر و یا نکوهش و ستایش شوند در حالی که خدا بالاتر از آن است که دارای چنین استحقاقی باشد.

طبعاً سومی متعین است. از این جهت، کیفر و پاداش و مدح و ذم، متوجه آنهاست. البته نظر ثمامه در اینجا اثبات تفویض بود، بدین معنا که کار بشر از جانب خدا منقطع است و انسان در انجام آن مستقل است.

در اینکه مأمون فرد درس خوانده ای بود سخنی نیست، اما او فاقد آن ملکه فلسفی و کلامی بود که برهان ثمامه را تجزیه و تحلیل کند و تفویض را رد کرده و امر بین الأمرین را برگزیند.

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پرسش

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پاسخ

او یکی از متکلمین بغداد است و آثار فراوانی دارد خطیب بغدادی، تاریخ درگذشت او را (م/۲۴۰) ضبط کرده است. (تاریخ بغداد ۵/۴۱۶)

ابن ابی الحدید می گوید: شیخ ما ابو جعفر اسکافی از موالیان علی(ع) و از کسانی است که او را بر دیگران ترجیح می دهند. هر چند قول به تفضیل در میان معتزله بغداد قول معروفی است، ولی ابو جعفر اسکافی در این زمینه سرسخت ترین آنان در سخن و عقیده بود؛ نیز اضافه می کند: قاضی عبد الجبار او را جزء طبقه هفتم شمرده و او قریب هفتاد جلد کتاب در علم کلام نوشته است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۶۳)

او نخستین کسی است که کتاب عثمانیه جاحظ را نقض کرد، ولی متأسفانه این کتاب تا کنون به دست ما نرسیده است، ولی محمد هارون مصری که کتاب عثمانیه جاحظ را تحقیق و منتشر کرد، برای اکمال هدف، آنچه را که ابن ابی الحدید از نقض عثمانیه در شرح خود آورده است، یکجا جمع کرد و همراه «عثمانیه» منتشر ساخت.

مقریزی در خطط مصری مطالبی را از لسان او نقل کرده که شایسته مقام علمی او نیست، مثلاً نقل کرده است که او می گفت: خدا به ظلم بر بندگان یا اطفال و مجانین قادر نیست، به طور مسلّم این نوع تهمتها از تعصب مقریزی به اشعری گری سرچشمه می گیرد.

و از آثار چاپ شده او کتاب «الموازنه والاعتبار» است.

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پرسش

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پاسخ

او از فارغ التحصیلان مکتب اعتزال بغداد بود و در احیای مذهب اعتزال کوشش فراوانی داشت. او بود که یحیی بن اکثم را با اعتزال آشنا کرد و وی را با مأمون مرتبط ساخت و از این طریق، اعتزال رشد فراوانی کرد. ابن ندیم می گوید: فردی کریمتر و شریفتر و سخی تر از او در آن زمان وجود نداشت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اوّل از مقاله پنجم/۲۱۲)

اگر ابن ندیم به ثناگویی او پرداخته، در مقابل، اهل حدیث مانند ذهبی او را به بدترین وضع ترجمه کرده اند که ما از نقل عبارات او خودداری می کنیم.(ذهبی، میزان الاعتدال۱/۹۷) و در عین حال در کتاب «العبر» او را به صورت معتدلتری ترجمه کرده است و می گوید: او قاضی القضاه، مردی فصیح و سخنران، شاعر و سخی بود و از سران جهمیه و معتزله به شمار می رفت و او کسی است که بر امام اهل سنت احمد بن حنبل شورید و به قتل او فتوا داد و متوکل در سال ۲۳۷ ه بر او خشم گرفت و اموال او را که ۱۶ میلیون درهم بود، مصادره و او را زندانی کرد و سرانجام با بیماری فلج در سال ۲۴۰ ه در گذشت. (العبر فی خبر من غبر/۳۳۹)

اگر ذهبی درباره او تا این حد بی مهری می کند، نکته آن این است که او رئیس مذهبش احمد بن حنبل را به محاکمه کشید و اینک صورت محاکمه او را که ابن ابی دوأد پیرامون حدوث و قدم قرآن ترتیب داد، در اینجا نقل می کنیم.

ابن أبی دوأد: آیا چنین نیست که هرشیئی یا قدیم است یا

حادث و از این دو بیرون نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چنین است.

ابن أبی دوأد : آیا قرآن چیزی نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چیزی است.

ابن أبی دوأد آیا این درست نیست که قدیمی جز خدا و جود ندارد؟

ابن حنبل: چرا درست است.

ابن أبی دوأد: پس بنابراین، قرآن حادث است چون قدیم منحصر به خداست. پس قرآن حادث است.

ابن حنبل: من متکلم نیستم تا با تو مناظره کنم. (الفصول المختاره)

این یکی از صور مناظره قاضی با ابن حنبل است و خود می رساند که او درمناظره مردی توانا بوده و طرف، بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. این و امثال این سبب شده است که حنابله و اشاعره درباره او بدگویی کنند، تا آنجا که بغدادی در کتاب خود درباره وفات او سخنی می گوید که به افسانه شبیه تر است. (الفرق بین الفرق/۱۷۴)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا

حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثار ارزنده جاحظ کتاب الحیوان در ۴ جلد و البیان والتبیین در دو جلد و کتاب البخلاء و مجموع الرسائل است و بی ارزشترین کتاب او که حاکی از یک نوع اعوجاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشته اند وا ز مجموع آثار او به دست می آید که انسان با هدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کافی است که ملازم محمد بن عبدالملک زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گوید: محمد بن عبدالملک مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاك سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثار ارزنده جاحظ کتاب الحیوان در ۴ جلد و البیان والتبیین در دو جلد و کتاب البخلاء و مجموع الرسائل است و بی ارزشترین کتاب او که حاکی از یک نوع اعوجاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشته اند وا ز مجموع آثار او به دست می آید که انسان با هدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کافی است که ملازم محمد بن عبدالملك زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گوید: محمد بن عبدالملك مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاك سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

شیخ شلتوت که بود؟

پرسش

شیخ شلتوت که بود؟

پاسخ

کمتر کسی است که با نام شیخ شلتوت شیخ جامع ازهر، به عنوان یک دانشمند بزرگ اسلامی، آشنا نباشد،نام این عالم بزرگ وقتی در محیط های ما بیشتر انتشار یافت که آوازه اقدامات برجسته او در راه رفع سوء تفاهم از شیعه، همه جا پیچید.

آری شلتوت آنچنان فکر وسیع و نظر بلند و انصاف و شجاعتی داشت که در آن فتوای تاریخی خود تصریح کرد که «یجوز التعبد بمذهب الامامیه» «پیروی و تبعیت از مذهب امامیه در مسائل اسلامی جایز است» و از عکس العمل این فتوا در میان متعصبین اهل سنت که بر اثر تبلیغات مسموم بیگانگان و ایادی آنها هنوز نسبت به شیعه با نظر بد می نگرند، نهراسید.

او به این مقدار قناعت نکرد و با قدمهای برجسته عملی دیگری، در راه تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر در میان مسلمانان و فشرده ساختن صفوف آنها، کوشش های فراوانی نمود.

او تنها، رئیس دانشگاه الازهر که از قدیمی ترین دانشگاههای اسلام است، نبود، او کسی بود که به عنوان یک زعیم و رهبر فکری یک فرقه بزرگ اسلامی، رسالت تاریخی خود را در این لحظات حساس از زمان انجام داد، تا این که در روز ۲۵ رجب سال ۱۳۸۳ (مطابق ۲۱ آذر ۴۲) دار فانی را بدرود گفت و با احترام و عظمت هر چه بیشتر به خاک سپرده شد و در مراسم تشییع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر شرکت داشتند.

او امتیازات علمی و روحی فراوانی داشت و نویسنده توانائی بود، متفکر عمیقی بشمار میرفت، تحت تاثیر تعصبات خشک و افراطی واقع نمی شد،

و از حملات متعصبین واهمه نداشت، و از همه مهمتر این که روح زمان را به خوبی دریافته بود ! او می دانست اگر امروز ملتهای مسلمان در برابر یکدیگر صف آرائی کنند، و یا بدیده نفرت و دشمنی به یکدیگر بنگرند در برابر دشمنان مجهزی که برای آنها دندان تیز کرده اند، شکست خواهند خورد و موجودیت اسلام و قرآن به کلی در خطر خواهد افتاد.

او می دانست که این همه تبلیغات زهرآگینی که علیه جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی شده علاوه بر این که دروغ و تهمت و افتراست بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان دنیاست، لذا مردانه قیام کرد و برای روشن ساختن افکار مسلمانان نسبت به این موضوع حیاتی اقداماتی وسیع و موثر نمود.

وی علاوه بر تالیفات سودمند، مقدمه مفصل و جالبی بر تفسیرمعروف شیعه « مجمع البیان » نگاشته و در مورد مولف کتاب، منصفانه قضاوت کرده است مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی مناسبات حسنه ای با این مرد دانشمند منصف و خدمتگزار عالم اسلام داشت و به وسیله بعضی از شخصیتهای دینی با او تماس می گرفت.

ما امیدواریم اساتید بزرگ دانشگاه «الازهر» بالاخص جانشین آن دانشمند بزرگ، برنامه های وسیع و عالی وی را تعقیب نمایند، و نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کنند، و بدانند که تاریخ اسلام هرگز نام پر افتخار این مرد بزرگ و کسانی که هدفهای عالی او را تعقیب کنند، فراموش نخواهد کرد.

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پرسش

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پاسخ

محمد بن هذیل، معروف به ابو الهذیل علاف سومین شخصیت معتزله در قرن سوم اسلامی است، و در بصره می زیست و خانه او در کوی علافان بود. او دانشمند بزرگ معتزله وقت خویش و مربی گروهی به شمار می رفت که یکی از آنان ابراهیم نظام است، می گویند: او با زرتشتیان و دو گانه پرستان مناظرات طولانی داشته است و به وسیله او ۳۰۰۰ نفر به آیین اسلام مشرف شده اند. مبرد می گوید: من انسانی فصیحتر از ابو الهذیل و جاحظ ندیده ام. او در مناظره مردی زبردست بود و من در یکی از مناظره های او شرکت کردم که در آن به ۳۰۰ شعر استشهاد کرد و در مجلس مأمون، با ۷۰۰ بیت بر گفتار خود استدلال نمود. اینک ما نمونه هایی از مناظرات او را نقل می کنیم:

۱ صالح بن عبد القدوس زندیق عصر خویش بود، فرزندش فوت کرد. دوستانش بر او گریستند، وقتی پدرش بر او گریست، ابو الهذیل به او اعتراض کرد که چرا گریه می کنی در حالی که از نظر تو مردم مانند بوته هایی هستند که می رویند و سپس نابود می شوند؟ پدر در پاسخ او گفت: گریه می کنم که او مرد و کتابی از کتابهای من به نام «شکوک» را نخواند و این کتابی است که اگر کسی آن را بخواند، در همه چیز شک می کند.

ابو الهذیل گفت: اگر چنین است، تو نیز در مرگ فرزندت شک کن و فرض کن که او نمرده است.

۲ متکلمی یهودی در عصر وی در بصره به مناظره میپرداخت و راه را بر دیگران میبست. ابوالهذیل دوران جوانی خود را می گذراند

وقتی از جریـان آگـاه شـد، به عموی خود گفت: بیـا با من نزد این یهودی برویم تا من با او مناظره نمایم. عمو او را از اقـدام به چنین کاری بر حذر داشت. او اصـرار کرد که باید بروم، هر دو نفر وارد مجلس او شدند و شنیدند که او نبوت موسی را تقریر می کند و از مردم اقرار می گیرد و اضافه می کند، حالا که نبوت موسـی نزد ما و شـما مسـلم است، باید نبوت مدعیان پس از وی را بررسـی کنیم. در این لحظه ابو الهـذیل نزد وی رفت و گفت: آیـا موسـی پیـامبر راسـتگوست یـا نه؟ یهودی به تجلیل از پیامبر خویش پرداخت. در این هنگام ابو الهذیل به او گفت: موسایی که از او پرسیدم، اگر به نبوت پیامبر اسلام گواهی داده و او را تصدیق کرده، پیامبر صادق است و اگر به غیر این وصف بوده است، شیطان بوده و من به نبوت او اعتراف نمی کنم.

در این هنگام یهودی گفت تورات را می پذیرید یا نه؟ ابو الهذیل گفت: سخن در تورات همان سخنی است که درباره موسی گفتیم. اگر در بر دارنده بشارت به نبوت پیامبر است، حق است و در غیر این صورت به او اقرار نمی کنم.

یهودی خود را در تنگنای عجیبی احساس کرد، زیرا او از اعتراف مسلمانان به نبوت موسی کمک می گرفت تا راه شک را در نبوت خاتم باز کنـد، وقتی این جوان اعتراف به نبوت موسـی را در چهار چوب اقرار به نبوت پیامبر خاتم پـذیرفت، هر نوع راه سوء استفاده را به روی او بست، دیگر اعتراف آنان نمی تواند نردبان محکومیت باشد.

در این هنگام مناظر

یهودی خواست این جوان را بر بدگویی به خویش تحریک کند، تا از این طریق حیثیت از دست رفته را جبران کند. گفت جوان نزدیکتر بیا تا به گوش تو سخنی بگویم. وقتی ابو الهذیل نزدیکتر شد، آهسته در گوش او گفت: مادر تو و کسی که این سخنان را به تو آموخته چنین و چنان بود!

ابو الهذیل فهمید که این بدگویی برای تحریک او انجام گرفته تا پرخاش کند و سرانجام، عواطف به سوی مناظر یهودی متوجه شود. لذا فوراً گفت: خدا تو را گرامی بدارد و سلامت باشی و از این طریق، نقشه او را نقش بر آب کرد و تفهیم کرد که او به صورت آهسته بر او دعا کرده، به حقانیت آیین او اعتراف کرده است. چیزی نگذشت که بر اثر تحریک ابوالهذیل، مردم برای دستگیری وی هجوم آوردند، او از بصره گریخت. (سید مرتضی، الدرر و الغرر ۱/۱۷۸ ۱۷۹)

۳ مردی به او گفت: اشکالی برایم پیش آمد. از وقتی وارد شهر بصره شدم کسی را ندیدم که به من پاسخ بگوید. مردی تو را به من معرفی کرد. ابو الهذیل گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: اشکال من دو چیز است: یکی آیاتی است که از نظر ادبی، ملحون و غیر صحیح هستند. دومی آیاتی که مضامین آنها با هم متناقضند. ابو الهذیل گفت: پاسخ تو را یکجا بگویم یا آیه به آیه؟ او گفت یکجا. ابو الهذیل گفت: می دانید که قریش افصح عرب بودند و پیامبر در میان آنان به فصاحت معروف بود و می دانید که قریش اهل جدل و مناظره بود و هرگز آنان نه به لغت پیامبر ایراد

گرفتند و نه به مضامین قرآن. اکنون که چنین است، تو سخن نقادان لغت و استادان مناظره را بگیر، نه قول دیگران. در این موقع مرد گفت: شهادت می دهم جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد فرستاده اوست! (قاضی عبد الجبار همدانی، طبقات المعتزله /۲۵۴)

نگارشها و آثار او

ابن ندیم برای ابو الهذیل تألیفی ذکر نکرده، فقط در باب کتب مؤلّفه در متشابه قرآن یاد آور شده است که ابو الهذیل نگارشی در این فن (ابن ندیم، الفهرست: فن سوم از مقاله نخست/۳۹) دارد. ابن خلکان تألیفات او را فقط یک کتاب به نام «المیلاس» نام برده که مناظره او با یک مرد مسیحی به نام میلاس بوده است. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۴/۲۶۶)

ولی ابن المرتضی برای او ۶ کتاب ذکر کرده که همگی در رد مخالفان در علم کلام است و می گوید: به هنگام مرگ، احمد بن أبی دوأد بر او با پنج تکبیر نماز خواند، ولی وقتی هشام بن عمر فوت کرد، بر او با چهار تکبیر نماز خواند. از ابن أبی دوأد پرسیدند: چرا بر او با پنج تکبیر و بر این با چهار تکبیر نماز گذاردی؟ او در پاسخ گفت : ابو الهذیل شیعه بنی هاشم بود و علی را بر عثمان تفضیل می داد (المنیه و الأمل/۲۸) لذا من نماز میت آنان را بر او خواندم.

می گویند: وی علی را بر همه خلفا ترجیح می داد. ابن أبی الحدید می گوید: وقتی از او پرسیدند کدام یک از دو نفر ابوبکر و علی بر دیگری برتری دارد، در پاسخ گفت: نبرد علی در جنگ خندق با عمرو بن عبدود، برهمه اعمال مهاجرین و انصار

برتری دارد تا چه رسد بر اعمال أبی بکر. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۹/۶۰)

در اینجا ما نتیجه می گیریم که تشیع اصطلاحات مختلفی داشته است. یک از آن اصطلاحات ترجیح دادن علی بر دیگر خلفا بود. هر چند او را خلیفه بلافصل و منصوب از جانب خدا نداند و أبو الهذیل از همین گروه بود.

تهمتهای ناروا

ابو الهذیل مانند دیگر مشایخ معتزله، آماج تهمتها و نسبتهای ناروای حنابله و أهل حدیث قرار گرفته است. خطیب بغدادی درباره او می گوید: او معتقد بود، حرکات بهشتیان در بهشت پایان پذیر است و طبعاً باید معتقد شود که نعمتهای الهی نیز منقطع می باشد. در حالی که قرآن می فرماید: «أُكُلُها دَائِمٌ» رعد/ ۳۵ و از طرف دیگر به او نسبت می دهد که منکر صفات خدا بوده، زیرا می گفت: علم و قدرت خدا عین ذات او هستند و خدا را به عنوان علم و قدرت معرفی می کرد. (تاریخ بغداد ۳/۳۶۶)

ابو الحسین خیاط در کتاب الانتصار، درباره نسبت اول می گوید: آثار و کتابهای ابو الهذیل در دست نیست و هرگز نمی توان به نقل دشمن درباره او اعتماد کرد. اما تهمت دوم، حق این است که خطیب و امثال او به مقصود معتزله پی نبرده اند، لذا آنان را منکران صفات شمرده اند. در حالی که هدف آنان نفی صفات زاید بوده است. به این معنا که وجود باری مرکب از ذات و علم بوده، به گونه ای که علم او ورای ذات او باشد.

شیخ شلتوت که بود؟

پرسش

شیخ شلتوت که بود؟

پاسخ

کمتر کسی است که با نام شیخ شلتوت شیخ جامع ازهر، به عنوان یک دانشمند بزرگ اسلامی، آشنا نباشد،نام این عالم بزرگ وقتی در محیط های ما بیشتر انتشار یافت که آوازه اقدامات برجسته او در راه رفع سوء تفاهم از شیعه، همه جا پیچید.

آری شلتوت آنچنان فکر وسیع و نظر بلند و انصاف و شجاعتی داشت که در آن فتوای تاریخی خود تصریح کرد که «یجوز التعبد بمذهب الامامیه» «پیروی و تبعیت از مذهب امامیه در مسائل اسلامی جایز است» و از عکس العمل این فتوا در میان متعصبین اهل سنت که بر اثر تبلیغات مسموم بیگانگان و ایادی آنها هنوز نسبت به شیعه با نظر بد می نگرند، نهراسید.

او به این مقدار قناعت نکرد و با قدمهای برجسته عملی دیگری، در راه تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر در میان مسلمانان و فشرده ساختن صفوف آنها، کوشش های فراوانی نمود.

او تنها، رئیس دانشگاه الازهر که از قدیمی ترین دانشگاههای اسلام است، نبود، او کسی بود که به عنوان یک زعیم و رهبر فکری یک فرقه بزرگ اسلامی، رسالت تاریخی خود را در این لحظات حساس از زمان انجام داد، تا این که در روز ۲۵ رجب سال ۱۳۸۳ (مطابق ۲۱ آذر ۴۲) دار فانی را بدرود گفت و با احترام و عظمت هر چه بیشتر به خاک سپرده شد و در مراسم تشییع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر شرکت داشتند.

او امتیازات علمی و روحی فراوانی داشت و نویسنده توانائی بود، متفکر عمیقی بشمار میرفت، تحت تاثیر تعصبات خشک و افراطی واقع نمی شد،

و از حملات متعصبین واهمه نداشت، و از همه مهمتر این که روح زمان را به خوبی دریافته بود ! او می دانست اگر امروز ملتهای مسلمان در برابر یکدیگر صف آرائی کنند، و یا بدیده نفرت و دشمنی به یکدیگر بنگرند در برابر دشمنان مجهزی که برای آنها دندان تیز کرده اند، شکست خواهند خورد و موجودیت اسلام و قرآن به کلی در خطر خواهد افتاد.

او می دانست که این همه تبلیغات زهرآگینی که علیه جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی شده علاوه بر این که دروغ و تهمت و افتراست بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان دنیاست، لذا مردانه قیام کرد و برای روشن ساختن افکار مسلمانان نسبت به این موضوع حیاتی اقداماتی وسیع و موثر نمود.

وی علاوه بر تالیفات سودمند، مقدمه مفصل و جالبی بر تفسیرمعروف شیعه « مجمع البیان » نگاشته و در مورد مولف کتاب، منصفانه قضاوت کرده است مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی مناسبات حسنه ای با این مرد دانشمند منصف و خدمتگزار عالم اسلام داشت و به وسیله بعضی از شخصیتهای دینی با او تماس می گرفت.

ما امیدواریم اساتید بزرگ دانشگاه «الازهر» بالاخص جانشین آن دانشمند بزرگ، برنامه های وسیع و عالی وی را تعقیب نمایند، و نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کنند، و بدانند که تاریخ اسلام هرگز نام پر افتخار این مرد بزرگ و کسانی که هدفهای عالی او را تعقیب کنند، فراموش نخواهد کرد.

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پرسش

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پاسخ

نظام چهارمین شخصیت معتزله است که در مدرسه اعتزال بصره رشد نموده است. ابن ندیم می گوید: کنیه او ابو اسحاق و متکلم، شاعر و ادیب بود. گویا ابو نواس با او رابطه خوبی نداشته و این دو بیت یاد شده در زیر را در حق او سروده است:

فقل لمن یدعی فی العلم فلسفهحفظت شیئاً و غابت عنك أشیاء

لا تحظر العفو إن کنت امرء حرجافإن خطر که بالدین ازراء

(ابن ندیم، فن اوّل از مقاله ششم/۲۰۵)

[به آن کس ك ادعای آگاهی از فلسفه دارد، بگو یك چیز را فراگرفتی و چیزهای بسیاری را فراموش کرده ای اگر تو خودت مرد سخت گیری هستی، عفو الهی را ممنوع نشمار، نگو رحمت حق به گنهکاران که بدون توبه مرده اند نخواهد رسید، زیرا چنین منعی دین را خوار و کوچك می سازد.]

او در این بیت اخیر به عقیـده نظـام اشاره می کنـد که خـدا از گنهکاری که بـدون توبه از جهان رفته است، نخواهـد گـذشت. آنگاه از او انتقاد می کند که تو نباید عفو الهی را ممنوع بشماری، زیرا منع عفو، یک نوع اهانت به دین است.

کعبی از او چنین یاد می کند: او اهل بصره بود و آرای مخصوصی در علم کلام داشت. (فضل الإعتزال و طبقات المعتزله/۷۰)

سیـد مرتضـی او را چنین توصـیف می کنـد: او در علم کلام برتری خاصـی داشت، حاضـر جواب، عمیق و دقیق بود. اگر او به آرای ناصواب کشیده شد، به خاطر عمق گرایی او بوده است. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله/۲۶۴)

قاضی عبد الجبار او را از شاگردان ابو الهذیل دانسته و می گوید: او با آرای استاد خود مخالفت کرد. (سید

مرتضی، الدرر و الغرر۱/۷۸) سید مرتضی یادآور می شود: پدر نظام او را که نوجوانی بیش نبود، نزد خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ ه) برد تا به او درس بیاموزد، خلیل او را چنین امتحان کرد. گفت فرزندم، این جام بلورین را برای من توصیف کن! نظام به او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ خلیل گفت ستایش! گفت: ، «خاشاك را به تو نشان می دهد و آلودگی را به خود نمی پذیرد، پشت سر خود رانمی پوشاند».

خلیل گفت: حالا که ستایش کردی، آن را نکوهش کن. او در پاسخ گفت:

«زود می شکند و به سختی بند می پذیرد».

خلیل به درختی که در خانه اش بود اشاره کرد و گفت: این درخت خرما را توصیف کن! او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ گفت ستایش! در پاسخ گفت:

«میوه اش شیرین، بلند و کشیده و بالای آن سرسبز است»

خلیل گفت: آن را نکوهش کن! او در پاسخ چنین گفت: بالا رفتن از آن دشوار، میوه آن دور از دسترس و بهره گیری از آن همراه با ناراحتی است».

استاد در مقابل این سخنان فصیح و بلیغ نو جوان درشگف ماند و گفت: «فرزندم ما در دانش آموختن به تو نیازمند تریم تا تو به ما».

شریف مرتضی پس از نقل این داستان می گوید: این سخن بلیغ از نظام، در حد بالایی است و سر بلاغت آن این است که او در توصیف خواه در نکوهش یا ستایش، به بالاترین چیزی که درباره آن می توان گفت دست یافته است. (سید مرتضی، امالی مرتضی۱/۱۸۹)

می گویند: او در حالی که خواندن و نوشتن بلد نبود، قرآن و دیگر کتابهای به اصطلاح آسمانی و قسمتی از فتاوای فقها

را حفظ کرده بود.

در این جا یاد آور می شویم: استعداد فوق العاده اگر در اختیار استاد واردی قرار گیرد، آن را به طور صحیح رهبری می کند و در غیر اینصورت گاهی اتفاق می افتد که به انحراف کشیده می شود. اگر نظام، آرای ناصحیحی داشته به خاطر نبوع رهبری تشده او بوده است البته سخن در این است که او دارای چنین افکاری بوده است یا نه؟

اشاعره او را به انحراف فکری و اخلاقی متهم می کند، ولی قاضی عبد الجبار می گوید: نظام به هنگام قبض روح چنین می گفت:

«پروردگارا اگر می دانی که من در یاری کردن یکتایی تو کوتاهی نورزیده ام و مذهبی رامعتقد نشده ام مگر اینکه مطابق با توحید باشد، خدایا اگر تو می دانی چنین است، گناهان مرا ببخش و سختیهای مرگ را بر من آسان بفرما».

این جملات را گفت و همان دم درگذشت. البته اهل حدیث و اشاعره مطالبی به او نسبت می دهند که نزد ما ثابت نیست.

شهرستانی که در میان اشاعره تا حدی نزاهت قلم دارد، آرای سیزده گانه ای از او نقل کرده که مخصوص خود او بوده است و ما از میان آنها دو نظر را در اینجا می آوریم:

۱ نظام می گفت: اجزای عالم به صورت بی نهایت تقسیم می شوند و در حقیقت جزء لا- یتجزی را باطل می دانست. عبد القاهر بغدادی در نقد این نظریه می گوید: لازمه انقسام أجزا به صورت بی نهایت، امتناع احاطه خدا بر همه اجزای عالم خواهد بود، در حالی که قرآن می گوید: «وَأَحَاطَ بِماَ لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلِ شَيْءٍ عَدَداً» ص/۲۸ (الفرق بين الفرق/۱۳۹)

۲ او معتقد بوده که واقعیت انسان روح اوست و آن جسم لطیفی است

که داخل بدن او می باشد، آنگاه عبدالقاهر بغدادی اشکال کودکانه ای متوجه او کرده که انسان از نقل آن شرم می کند، مثلاً میگوید: اگر واقعیت انسان روح او باشد، در این صورت اگر انسانی را دیدیم، باید بگوییم: او را ندیده ایم، زیرا جسد او را دیده ایم نه و اقعیت او را.

و نیز می گوید: بنابراین صحابه، پیامبر را ندیده اند، بلکه جسد او را دیده اند!

از آرایی که در اعجاز قرآن به نظام نسبت داده اند، نظریه صرفه است. خلاصه این نظریه آن است که اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت در حد خارج از توان انسان نیست شاید در زمانهای پیش از اسلام افراد فصیح و بلیغ، توانایی گفتن سخنانی نظیر قرآن را داشته اند ولی هرگاه بشر بخواهد نظیر آن را بگوید یعنی از توان خدادادی استفاده کند خدا جلو کار او را می گیرد و از آوردن مثل آن باز می دارد.

البته نظریه صرفه باطل است، ولی مخالفان او همین نظریه باطل را از او به صورت نادرستی نقل کرده اند و گفته اند او می گوید: قرآن از نظر نظم معجزه نیست. (بغدادی، الفرق بین الفرق/۱۳۲)

درحالی که او منکر اعجاز نیست، بلکه آوردن مانند آن را اساساً از توان بشر خارج نمی داند، ولی در عین حال معتقد است که خداوند، افراد بشر را از آوردن مانند آن جلوگیری می کند. (اشعری، مقالات الإسلامیین/۲۲۵)

نظریه صرفه نظریه باطل و بی اساس است چیزی که مهم است نقل نظریه نظام به صورت صحیح است نه به صورت باطل و در هر حال، خواه به آن صورت خواه به این صورت نقل گردد، اصل نظریه با نص قرآن کاملا مخالف است.

آثار نظام

با

اینکه درباره نظام سخن زیاد گفته شده، حتی محمد عبد الهادی معروف به «ابو زیده» کتاب مستقلی درباره آرای نظام نوشته و آن را ابراهیم بن سیار النظام نام نهاده و در سال ۱۳۶۵ ه .ق در قاهره به چاپ رسیده است، با این همه مجموع آثاری که ازوی نام می برند از چهار کتاب تجاوز نمی کند.

۱ توحید ۲ العالم ۳ الجزء ۴ الرد علی الثنویه

ابو علی الجبایی که بود؟

پرسش

ابو علی الجبایی که بود؟

پاسخ

ابو علی جبایی، محمد بن عبدالوهاب از پیشوایان معتزله در عصر خویش بود. ابن ندیم درباره او می گوید: او از معتزله بصره است و علم کلام را برای آیندگان آسان کرد و سختیهای آن را بر طرف نمود و ریاست متکلمین معتزلی در عصر وی، به او رسید. او از ابویعقوب شحام علم کلام را آموخته، آنگاه به بغداد رفته و از مجلس أبو الضریر بهره گرفته، سپس خود بر کرسی تدریس نشست و علم و نقل او بر همه آشکار گشت. (ابن ندیم، الفهرست فن اوّل از مقاله پنجم/ ۲۱۷)

ابن خلکان می گوید: او یکی از پشوایان معتزله و خود پیشوایی در علم کلام بود و دانش خود را از ابو یوسف یعقوب بن عبدالله شحام بصری فرا گرفت که خود رئیس معتزله بصره بود و جبایی خود دارای نظریات خاصی در علم کلام است و شیخ ابو الحسن اشعری نزد او علم کلام را فراگرفته، با او مناظره هایی داشته است. (وفیات الاعیان ۴/۲۶۷)

جبایی منسوب به جبّا که منطقه ای در خوزستان است و میان بصره و اهواز قرار دارد، می باشد. ابن المرتضی می نویسد: او کسی است که علم کلام را آسان کرد و در عین حال فقیهی با تقوا و زاهدی جلیل القدر بود. پس از ابو الهذیل هیچ کس بسان وی مورد اتفاق دانشمندان معتزلی نبود، و او در دوران جوانی به نیرومندی در مناظره معروف بود.

اینک برای نشان دادن پایه استعداد او در دوران نوجوانی، نمونه ای از مناظرات او را نقل می کنیم:

جبایی در مجلسی با شخص بزرگی به نام «صقر» روبرو شد که گویا طرفدار مذهب جبر

بود و معتقد بود که کارهای خوب و بد بندگان از آن خداست و او فاعل حقیقی است نه بندگان، جبایی خود را به او نزدیک کرد و گفت:

سؤالی دارم، پاسخ می گویی؟ حاضران از جرأت این نوجوان تعجب کردند! وی گفت: بپرس. جبایی گفت: آیا خدا در میان بندگان به عدل رفتار می کند؟ گفت: بلی. گفت: آیا به خاطر این کار، او را عادل می نامی؟ گفت: بلی. گفت: آیا خدا ظلم هم می کند؟ (مقصود ظلمی است که از بندگان سر بزند) گفت: بلی. گفت: به خاطر این فعل او را جائر می نامی؟ گفت نه. گفت: پس او را نباید عادل نیز بنامی. استاد در پاسخ متحیّر ماند و چیزی نگفت. مردم از این نوجوان تحقیق کردند. گفتند: او از جُبّاست که بعدها به نام ابوعلی جُبّایی معروف گشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۶)

ابن المرتضی می گوید: آثار بزرگی از ابو علی به جای مانده آنگاه که آثار علمی او را برشمردند، دیدند او ۱۵۰/۰۰۰ برگ مطلب نوشته و بر جای نهاده است. ابن المرتضی می گوید: أبو علی تفسیر را نگاشته و در آن تفسیر تنها از اصم معتزلی نقل می کند، مر حوم طبرسی در مجمع البیان آرای ابو علی جبایی را در تفسیر آیات فراوان آورده است.

باز از نگارش ابن المرتضی استفاده می شود که او به اهل بیت علاقه مند بود، زیرا می گوید: او هر گاه از پیامبر(ص) درباره علی و حسن وحسین و فاطمه حدیث یاد شده را نقل می کرد «أنا حَرب لِمن حارَبکم و سِلم لِمَن سالَمَکم» می گفت: من از این بی ریشه ها در شگفتم که این حدیث را نقل می کنند و باز هم به معاویه

محبت می ورزند.

ابو هاشم جبابی کیست؟

پرسش

ابو هاشم جبابی کیست؟

پاسخ

عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی که در سال ۲۷۷ دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ درگذشت.

خطیب بغدادی می گوید: او شیخ معتزله و نویسنده کتابهایی به روش اعتزال است، در پایان عمر در بغداد سکونت گزید. (تاریخ بغداد۱۱/۵۵)

ابن خلکان می نویسد: او خود متکلمی معروف و پدرش از بزرگان معتزله بودند و مقالاتی در مذهب اعتزال دارند و کتابهای کلامی با آرای این پدر و پسر مشحون است و عجیب اینکه او فرزندی داشت به نام ابو علی که فاقد دانش بود. روزی پسر بر«صاحب بن عباد» وارد شد. صاحب به فکر اینکه او نیز از پدر سهمی از علم و دانش به ارث برده است، از جای خود برخاست، او را کنار خود نشاند و به عنوان آزمون مطلبی را از او پرسید. او در پاسخ گفت: «نمی دانم نیمی از علم است» صاحب به رسم مطایبه گفت: فرزندم راست گفتی، ولی پدرت با نیمه دیگر پیشرفت کرد! (یعنی با دانش). (ابن خلکان، وفیات الأعیان۳/۱۸۳)

قاضی عبد الجبار می گوید: او از نظر علم و دانش به پایه ای رسید که هیچیک از سران علم کلام به آن نرسیدند. او برای اخذ دانش بسیار حریص و آزمند بود و گاهی پدر از فزونی پرسشهای او متأذّی می گشت. او تمام ساعات روز پدر را از سؤال و پرسش رها نمی کرد، آنگاه که پدر برای استراحت به خوابگاه خود می رفت، زودتر در خوابگاه حاضر می شد که مبادا پدر قبل از او وارد شود و در را بر روی او ببندد. آنگاه قاضی می گوید: کسی که برای اندوختن علم و دانش تا این پایه حریص

باشد، از ترقی و تعالی او نباید شگفت زده شد.

او در حالی که متکلم برجسته ای بر مذهب اعتزال بود، ولی با والد خود در قسمتی از مسائل اختلاف نظر داشت. (قاضی عبد الجبار، طبقات المعتزله/۳۰۴)

از آرای معروف او قول به «احوال است که هنوز در حاله ای از ابهام باقی است و چندان روشن نیست و می گویند سه چیز جزء «مبهمات» است: احوال ابو هاشم، طفره نظام و کسب اشعری.

ابن ندیم می گوید: ابو هاشم در سال۳۱۴ وارد بغداد شد (از بصره به بغداد منتقل گشت) او نیز با هوش و زیرک و خوش فهم بود و در سخن گفتن دست توانایی داشت و آثاری از خود به شرح زیر به یادگار گذارد: ۱ الجامع الکبیر ۲ کتاب الأبواب الکبیره ۳ کتاب الأبواب الصغیره ۴ الجامع الصغیر ۵ کتاب الأنسان ۶ کتاب العوض ۷ کتاب المسائل العسکریات ۸ النقض علی ارسطاطا لیس فی الکون و الفساد ۹ کتاب الطبائع والنقض علی القائلین بها ۱۰ کتاب الاجتهاد. (الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۲۲)

از سخن خطیب بغدادی استفاده می شود که مذهب او در اوایل قرن پنجم در بغداد رواج داشته است و پیروان او را «بهمیشه» می نامیده اند او می گوید: بیشتر معتزله عصر ما پیرو او هستند و صاحب بن عباد و زیر آل بویه، معتزله را به سوی او سوق می داد. (تاریخ بغداد۱۱/۱۱۳)

روز در گذشت او «ابوبکر بن درید» نیز در گذشت و مردم وقتی هر دو جنازه را یک زمان در قبرستان مشاهده کردند گفتند: ادب و کلام مُرد و به یاد در گذشت همزمان محمد بن حسن

شیبانی و کسائی در ری زاید افتادند که اولی فقیه بود، دومی ادیب و گفتند: فقه و ادب مرد.

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پرسش

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پاسخ

او عبد الجبار بن احمد بن عبد الجبار همدانی اسد آبادی ملقب به قاضی القضاه است و این لقب به غیر او اطلاق نمی شود. خطیب بغدادی می نویسد: او در فروع، از مذهب شافعی پیروی کرده و در اصول از معتزله و دارای مؤلفاتی است و مدتها قاضی شهرستان ری بود و در راه حج وارد بغداد شد و در آنجا به تدریس پرداخت. آنگاه اضافه می کند: در راه سفرم به خراسان پیش از انکه به ری برسم، قاضی عبد الجبار در گذشته بود و این جریان در سال ۴۱۵ رخ داد. (تاریخ بغداد : ۱۱ /۱۱۳)

حاکم جشمی م۴۹۴ ه) در کتاب «شرح عیون المسائل» می نویسد: او از معتزله بصره و از مروجین مذهب ابی هاشم بود. او نخست نزد أبی اسحاق بن عیاش، آنگاه نزد شیخ ابی عبدالله بصری تلمذ کرد، سپس حاکم اضافه می کند: من سخنی ندارم که بتواند مراتب فضل و دانش او را بیان کند، زیرا او کسی است که کلام را به زبان روشن بیان کرد و درباره آن کتابهایی نوشت که دانشجویان برای فراگیری آن رنج سفر بر خود هموار می سازند و آثار او به شرق و غرب رسید و آن چنان نکات دقیق و ظریفی را بیان کرد که پیش از او کسی به آن کار موفق نگردیده بود. او از عمر طولانی بهره مند گشت و در این مدت پیوسته به کار تدریس و املا اشتغال داشت و ریاست مذهب اعتزال در دوره او به وی منتقل گشت و به شیخ معتزله شناخته شد و کتابهای او مورد اعتماد گشت

و در سایه این اقبال، کت........Ş...دیگران منسوخ شد.

او اهل اسد آباد همدان بود، سپس به بصره رفت ودر دوران جوانی بر مذهب اشعری بود. وقتی با معتزله نشست و برخاست کرد و به مناظره پرداخت، مذهب اعتزال را برگزید و از ابی اسحاق بن عیاش و ابو عبدالله بصری بهره گرفت وبر اقران خود تقدم جست.

در سال ۳۶۰ ه صاحب بن عباد او را به ری دعوت کرد تا در آنجا تدریس کند و او در آنجا اقامت گزید و در سال ۴۱۵ ه در همان جا درگذشت. او مدتی شیخین را بر علی(ع) تفضیل می داد، ولی در آخر عمر از این عقیده بر گشت و به تفضیل علی(ع) معتقد شد. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله)

اکثر آثار به جای مانده از او املای خود اوست که شاگردانش به نگارش در آورده اند.

اینک برخی از آثار مطبوع او را یادآور می شویم:

۱ شرح الأصول الخمسه، این کتاب به املای قاضی و نگارش تلامیذ او بوده و جامعترین و در عین حال موجزترین کتاب در شر□عقا......معتزله ...Ə...ا.......این کتاب در اختیار محققین معاصر نبود، در تبیین عقاید معتزله دچار اشکال می شدند و ناچار بودند که از نوشته های اشاعره و یا دیگر فرق بهره بگیرند. این کتاب را عبد الکریم عثمان در سال ۱۳۸۴ ه .ق تحقیق کرده و در قاهره چاپ شده است. لازم به تذکر است که شاگرد قاضی و نویسنده این کتاب شیعه زیدی بود و در بحث امامت نظریات استاد را نپذیرفت و خود، این بخش را بر محور افکار زیدیه نگاشته است و در حقیقت این بخش از کتاب مربوط به قاضی نیست.

۲

المغنی فی أبواب التوحید والعدل، این کتاب دارای ۲۰ جزء بوده و قرنها بود که از آن اثری در دست نبود. دانشـمندان مصری از طریقی آگاه شدند که نسخه خطی این کتاب در یمن هست. لذا هیأت علمی بلند پایه ای از طرف دولت مصر مأمور شد که به یمن برود و از این آثار عکس بگیرد. نتیجه این سفر علمی این شد که از ۱۴ جلد موجود آن میکرو فیلم گرفته شد و همگی در قاهره منتشر گشت و هنوز۶ جلد موجود آن پیدا نشده است و این ۱۴ جلد عبارتند از: ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۲۰ و این جلـد اخیر، مربوط به عقیـده امامیه است که به وسـیله سـید مرتضـی نقـد شـده و به نام «الشافی چاپ گردیده است و سپس «الشافی» به وسیله شیخ طوسی خلاصه شده و به نام «تلخیص الشافی» به چاپ رسیده است.

۳ المحیـط بالتکلیف، این کتاب در مصـر به وسـیله سـید عزمی تحقیق و منتشـر گشـته است، گویا قاضـی املا کرده و حسن بن احمد بن ثنویه نگارش کرده است.

۴ متشابه القرآن که در قاهره به وسـیله عدنان محمد زرزور چاپ و منتشـر گشته است. ۵ تنزیه القرآن عن المطاعن، در بیروت چاپ و منتشر شده است. ۶ فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، این کتاب در حقیقت اساس طبقات المعتزله ابن المرتضی است.

فؤاد سـید این کتـاب را تحقیق و به همین نـام منتشـر کرد وکتـاب ذکر المعـتزله کعبی را نیز به آن ضـمیمه نمود و به این اکتفا نکرد، بلکه طبقه یازدهم و دوازدهم از مشایخ معتزله را که

به قلم حـاکم جشـمی نگـارش یـافته بود، بر آن افزود و در حقیقت این کتـاب از سه رسـاله تشـکیل یـافته و بـا توجه به طبقات معتزله ابن مرتضی، می توان بر تاریخ معتزله از عصر واصل تا عصر ابن المرتضی (م /۸۴۰ ه) واقت گشت.

در فضل قاضی همین بس که سید رضی (م /۴۰۶ ه) نزد او درس خوانده و مذاکرت خویش با استاد را در کتاب مجازات نبویه آورده است.

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پرسش

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پاسخ

ابو سهل پایه گذار مکتب اعتزال بغداد بود. ابوالقاسم بلخی می گوید: او از اهل بغداد و گاهی گفته می شود از اهل کوفه بود و اشعار فراوانی دارد که با آن اشعار، بر دیگر مذاهب احتجاج می شود. (امالی مرتضی ۱/۱۸۶ ۱۸۷)

قاضی عبد الجبار می گوید: او رهبر معتزله بغداد بود و قصیده ای دارد که می گویند در حدود ۴۰,۰۰۰ بیت بود و در حقیقت ملل و نحل را در آن به نظم آورده بود. هارون الرشـید به خاطر علاقه بشـر به اهل بیت، او را زندانی کرد. سرانجام اشعاری در زندان نوشت و توجه رشید را جلب کرد و آزاد شد. (قاضی عبد الجبار، فضل الاعتزال/۲۶۵)

ذهبی در لسان المیزان می نویسد: او در سال ۲۱۰ ه .ق درگذشت. (لسان المیزان۳/۳۶۸) اصولاً مکتبهای بصره و بغداد هر دو نسبت به اعتزال وفادارند، اما معتزله بغداد نسبت به ائمه اهل بیت بیشتر مهر و محبت می ورزیدند.

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پرسش

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پاسخ

کنیه او ابو عمرو اسـتاد بشـر بن معتمر و هشام بن عمرو و ابوالحسـین مـدائنی بود و در مناظره دست توانایی داشت. قاضـی عبد الجبـار می نویسـد: هـارون الرشـید هر نوع مجـادله در دین را ممنوع سـاخت و متکلمـان را از هر گونه بحث کردن باز داشت. روزی به وسـیله یکی از پادشاهان «سـند» نامه ای به او رسـید که در آن نامه آمده بود : تو رئیس قومی هستی که از در انصاف وارد نمی شونـد و مقلد دیگراننـد و پیروزی آنها به وسـیله شمشـیر است. اگر واقعاً بر دین خود اطمینان داری، کسـی رابه سوی

من اعزام کن تا با او به مناظره بپردازم. اگر تشخیص دادم که آیین تو حق است، با کسانی که با من هستند پیرو تو می شوم.

رشـید یکی از قاضـیان بغداد را به سـند اعزام کرد. او به حضور ملک رسید. در کنار او یک نفر از سمنی ها نشسته بود و گویا او ملک را به نگارش نامه به هارون وادار ساخته بود. ملک سـند قاضـی را به احترام پذیرفت و در بالای مجلس نشانید، به مرد سمنی دستور داد که با او مناظره کند که اینک مناظره او را به صورت فشرده نقل می کنیم:

سمنی: از خدای خود خبر بده، آیا قادر و تواناست یا نه؟

قاضی مسلمان: بله قادر و تواناست.

سمنی: آیا او قادر است مانند خود را خلق کند؟

این مسأله مربوط به علم کلام است و بحث درباره آن بدعت است و اساتید ما این علم را تحریم می کنند.

پادشاه: یاران و استادان تو چه کسانی هستند؟

قبل از آنکه قاضی پاسخ بگوید، سمنی رو به پادشاه کرد

و گفت: من قبلاً به تو گفتم که اینها افرادی جاهل و مقلد هستند و در سایه شمشیر پیش می روند.

در این هنگام ملك به قاضی دستور داد که به بغداد برگردد و نامه ای نیز به هارون الرشید نوشت و در آن چنین آورد: باب مکاتبه را من گشودم و هنگام نگارش نامه به آنچه از شما برای من نقل می کردند اطمینان نداشتم. اکنون در حضور این قاضی که شما فرستادید، برای من یقین شد و جریان مناظره را در نامه شرح داد.

نامه به دست رشید رسید، سخت ناراحت شد و گفت: آیا دین اسلام کسی را ندارد که از آن دفاع کند؟ اطرافیان رشید گفتند: چرا مدافعان، همانها هستند که آنها را از مناظره ممنوع ساختی و گروهی را زندانی کردی. هارون گفت آنان را از زندان بیرون بیاورید. وقتی همگی در محضر رشید جمع شدند، رشید سؤال آن سمنی را مطرح کرد و گفت: درباره این سؤال چه می گویید؟ جوانی در میان آنان قبل از همه پاسخ داد: آفریدن مثل خداوند محال است، زیرا مخلوق حادث می شود و حادث نمی تواند مانند قدیم باشد. پس درست نیست که بگوییم: آیا می تواند مثل خود را خلق کند یا نمی تواند؟ همچنان که درست نیست بپرسیم: آیا می تواند خود را عاجز و ناتوان و جاهل و نادان سازد؟

هارون الرشید ذوق زده شد و گفت: همین جوان را برای مناظره بفرستید. اطرافیان رشید گفتند: اعزام این جوان صلاح نیست. ممکن است سؤالات دیگری نیز مطرح کنند. سرانجام اتفاق نظر پیدا کردند که معمر بن عباد سلمی را بفرستند. هنوز معمر به «سند» نرسیده بود که جاسوسان ملك او را از

اعزام چنین فردی آگاه ساختند. سمنی از ترس اینکه مبادا محکوم شود به دست و پا افتاد، زیرا قبلاً- پاسخ را شنیده بود. سرانجام از طریق عوامل خود او را مسموم کرد و او در سرزمین غربت درگذشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۳۱ ۳۳)

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پرسش

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پاسخ

او از تربیت یافتگان مکتب اعتزال بغداد و نویسنده بلیغی بود. وقتی مأمون از فضل او آگاه شد، او را به وزارت دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۰۷)

ابو منصور بغدادی می نویسد: او رهبر قدریه یعنی (معتزله) در زمان مأمون و معتصم و واثق بود و او بود که مأمون را به اعتزال دعوت کرد. (الفرق بین الفرق/۱۷۲) سخن ابو منصور با تاریخ خلفای سه گانه تطبیق نمی کند، زیرا مأمون در ۲۱۸ در گذشته و معتصم و واثق، به ترتیب پس از مأمون زمام خلافت را به دست گرفتند.

در این صورت چگونه «ثمامه» متوفای ۲۱۳ می تواند رهبر معتزله در عصر این دو خلیفه اخیر باشد، مگر اینکه توجیه شود که شاگردان او پرچمدار اعتزال در عصر معتصم و واثق بودند.

ابن مرتضی می نویسد: ثمامه بن اشرس مکنّی به ابو معن نمیری، یگانه روزگار در علم و ادب بود و در جدل دست والایی داشت. ابوالقاسم بلخی می گوید: ثمامه روزی به مأمون گفت: من مسأله قدر (نسبت افعال انسان به خدا) را در دو کلمه برای شما خلاصه می کنم و برای انسان ضعیف چیزی بر آن می افزایم، مأمون گفت: مقصود شما از ضعیف کیست؟ گفت یحیی بن اکثم (قاضی القضاه عصر مأمون) مأمون گفت: آنچه در این باره داری بگو. گفت: افعال انسان از خوب و بد از سه حالت بیرون نیست:

۱ همگی از جانب خداست و بشر در آن نقشی ندارد.

۲ هم از جانب آنها و هم از جانب خداست.

۳ فقط از جانب خود انسانهاست.

در صورت نخست مستحق پاداش و

کیفر نخواهند بود، زیرا کاری را صورت نداده اند.

در صورت دوم باید خدا و بشر هر دو مستحق پاداش و کیفر و یا نکوهش و ستایش شوند در حالی که خدا بالاتر از آن است که دارای چنین استحقاقی باشد.

طبعاً سومی متعین است. از این جهت، کیفر و پاداش و مدح و ذم، متوجه آنهاست. البته نظر ثمامه در اینجا اثبات تفویض بود، بدین معنا که کار بشر از جانب خدا منقطع است و انسان در انجام آن مستقل است.

در اینکه مأمون فرد درس خوانده ای بود سخنی نیست، اما او فاقد آن ملکه فلسفی و کلامی بود که برهان ثمامه را تجزیه و تحلیل کند و تفویض را رد کرده و امر بین الأمرین را برگزیند.

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پرسش

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پاسخ

او یکی از متکلمین بغداد است و آثار فراوانی دارد خطیب بغدادی، تاریخ درگذشت او را (م/۲۴۰) ضبط کرده است. (تاریخ بغداد ۵/۴۱۶)

ابن ابی الحدید می گوید: شیخ ما ابو جعفر اسکافی از موالیان علی(ع) و از کسانی است که او را بر دیگران ترجیح می دهند. هر چند قول به تفضیل در میان معتزله بغداد قول معروفی است، ولی ابو جعفر اسکافی در این زمینه سرسخت ترین آنان در سخن و عقیده بود؛ نیز اضافه می کند: قاضی عبد الجبار او را جزء طبقه هفتم شمرده و او قریب هفتاد جلد کتاب در علم کلام نوشته است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۶۳)

او نخستین کسی است که کتاب عثمانیه جاحظ را نقض کرد، ولی متأسفانه این کتاب تا کنون به دست ما نرسیده است، ولی محمد هارون مصری که کتاب عثمانیه جاحظ را تحقیق و منتشر کرد، برای اکمال هدف، آنچه را که ابن ابی الحدید از نقض عثمانیه در شرح خود آورده است، یکجا جمع کرد و همراه «عثمانیه» منتشر ساخت.

مقریزی در خطط مصری مطالبی را از لسان او نقل کرده که شایسته مقام علمی او نیست، مثلاً نقل کرده است که او می گفت: خدا به ظلم بر بندگان یا اطفال و مجانین قادر نیست، به طور مسلّم این نوع تهمتها از تعصب مقریزی به اشعری گری سرچشمه می گیرد.

و از آثار چاپ شده او کتاب «الموازنه والاعتبار» است.

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پرسش

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پاسخ

او از فارغ التحصیلان مکتب اعتزال بغداد بود و در احیای مذهب اعتزال کوشش فراوانی داشت. او بود که یحیی بن اکثم را با اعتزال آشنا کرد و وی را با مأمون مرتبط ساخت و از این طریق، اعتزال رشد فراوانی کرد. ابن ندیم می گوید: فردی کریمتر و شریفتر و سخی تر از او در آن زمان وجود نداشت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اوّل از مقاله پنجم/۲۱۲)

اگر ابن ندیم به ثناگویی او پرداخته، در مقابل، اهل حدیث مانند ذهبی او را به بدترین وضع ترجمه کرده اند که ما از نقل عبارات او خودداری می کنیم.(ذهبی، میزان الاعتدال۱/۹۷) و در عین حال در کتاب «العبر» او را به صورت معتدلتری ترجمه کرده است و می گوید: او قاضی القضاه، مردی فصیح و سخنران، شاعر و سخی بود و از سران جهمیه و معتزله به شمار می رفت و او کسی است که بر امام اهل سنت احمد بن حنبل شورید و به قتل او فتوا داد و متوکل در سال ۲۳۷ ه بر او خشم گرفت و اموال او را که ۱۶ میلیون درهم بود، مصادره و او را زندانی کرد و سرانجام با بیماری فلج در سال ۲۴۰ ه در گذشت. (العبر فی خبر من غبر/۳۳۹)

اگر ذهبی درباره او تا این حد بی مهری می کند، نکته آن این است که او رئیس مذهبش احمد بن حنبل را به محاکمه کشید و اینک صورت محاکمه او را که ابن ابی دوأد پیرامون حدوث و قدم قرآن ترتیب داد، در اینجا نقل می کنیم.

ابن أبی دوأد: آیا چنین نیست که هرشیئی یا قدیم است یا

حادث و از این دو بیرون نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چنین است.

ابن أبی دوأد : آیا قرآن چیزی نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چیزی است.

ابن أبی دوأد آیا این درست نیست که قدیمی جز خدا و جود ندارد؟

ابن حنبل: چرا درست است.

ابن أبی دوأد: پس بنابراین، قرآن حادث است چون قدیم منحصر به خداست. پس قرآن حادث است.

ابن حنبل: من متکلم نیستم تا با تو مناظره کنم. (الفصول المختاره)

این یکی از صور مناظره قاضی با ابن حنبل است و خود می رساند که او درمناظره مردی توانا بوده و طرف، بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. این و امثال این سبب شده است که حنابله و اشاعره درباره او بدگویی کنند، تا آنجا که بغدادی در کتاب خود درباره وفات او سخنی می گوید که به افسانه شبیه تر است. (الفرق بین الفرق/۱۷۴)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا

حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثـار ارزنـده جاحـظ کتاب الحیوان در ۴ جلـد و البیـان والتبیین در دو جلـد و کتـاب البخلاء و مجموع الرسائـل است و بی ارزشترین کتـاب او که حـاکی از یـک نوع اعوجـاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشـرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشـته انـد وا ز مجموع آثار او به دست می آیـد که انسان با هـدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کـافی است که ملازم محمـد بن عبـدالملک زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گویـد: محمـد بن عبـدالملک مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاک سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

ابو الحسین خیاط کیست؟

پرسش

ابو الحسین خیاط کیست؟

پاسخ

ابو الحسین خیاط عبدالرحیم ابن محمد، فارغ التحصیل مکتب اعتزال بغداد بود. قاضی عبد الجبار درباره او می گوید: او فردی عالم و فاضل از اصحاب جعفر بن مبشر ثقفی معتزلی بود که در سال (۲۳۴ ه) در گذشته است و از طرفی استاد ابوالقاسم بلخی است. (فضل الاعتزال/۲۹) و او نقدهای بسیاری بر نوشته های ابن راوندی و دیگران دارد و از آثار معروف او کتاب «الانتصار» است که به وسیله آن کتاب «فضیحه المعتزله» ابن راوندی را نقد کرده است. این کتاب در سال (۱۹۲۵ م) در قاهره چاپ شده است.

ابن المرتضی نقل می کند که از او پرسیدند: با فضیلت ترین صحابه کیست؟ گفت: امیر مؤمنان علی بن أبی طالب است، زیرا نمونه های فضیلت که در میان دیگر صحابه پخش است، در او یک جا جمع می باشد. گفته شد: اگر علی(ع) چنین است، چرا پیشوایی از آن دیگران شد؟ او در پاسخ گفت: من در این باره چیزی نمی دانم، جز اینکه صحابه خلافت را از آن دیگری دانستند و علی نیز خلافت را به آنان تسلیم کرد و ندیدند که علی عمل صحابه را تخطئه کند یا با آن مخالفت نماید. از آنجا فهمیدم که کار آنان صحیح است. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۹ ۵۰)

منطق خیاط در پاسخ به سؤال دوم بسیار سست و ناتوان است. اگر علی برترین صحابه بود، تقدیم مفضول بر فاضل کار قبیح و زشتی است.

سخن ابوالحسین خیاط دراین مورد قابل اغماض است و این چیزی است که همه معتزله از آن دم می زنند و شرح ابن الحدید، مملو از این گفتارهاست. انتقادی که می توان

بر کتاب « الانتصار» کرد این است که او نسبتهای ناروا و باطلی را به شیعه داده است که روح شیعه از آن بیزار است، او میگوید: «رافضه معتقد است خدایش دارای هیئت و صورت است که گاهی متحرک و گاهی ساکن می باشد و پیوسته جا عوض می کند. بعد می گوید: این عقیده رافضه است، مگر آنان که با معتزله ارتباطی داشتند و توحید را معتقد شدند و رافضه آنان را از خود رانده اند.» آنگاه آن عقیده باطل را به هشام بن سالم و مؤمن الطاق و علی بن میثم و هشام بن حکم و سکاک نسبت می دهد.

او در قلمرو عقیده، این نوع عقیده زشت را به شیعه نسبت می دهد و در قلمرو احکام و عمل می گوید: رافضه معتقدند یک زن را صد مرد می توانند در یک روز به عقد خود در آورند و با او نزدیکی کنند. نه استبراء لازم است و نه عده!! (الانتصار ۱۴۴/ ۸/ ۸۹)

ما درباره این نسبته های ناروا سخنی نمی گوییم زیرا بی پایه بودن این نسبتها بر اهل تحقیق روشن است.

جُنید بغدادی کیست؟

پرسش

جُنید بغدادی کیست؟

پاسخ

ابن محمّد بن جنید خزاز زجاج، مکنّا به ابوالقاسم، از عارفان و صوفیان بنام و عالمان دین بود. مولد و منشا و وفاتش به بغداد بود. اصل او از نهاوند است و به «قواریری» مشهور گردید. او را پیشوای مذهب صوفیه می دانند، زیرا تصوّف او با قواعد کتاب و سنّت سازگار و از عقاید سخیف، مصون و از شبهه های غلات برکنار و از آنچه موجب ناسازگاری با شرع باشد، به دور است. از سخنان اوست که:«روش ما با کتاب و سنّت مضبوط و منطقی است. هر کس قرآن به حفظ نداشته باشد و حدیث ننویسد، قابل اقتدا نیست.»

در فقه، شاگرد سفیان ثوری یا ابوثور ابراهیم بن خالد بود و نسبت او در عرفان به حارث سری سقطی می رسد. سخنان وی در عرفان و اصول طریقت مشهور است. وی به سال ۲۹۷یا ۲۹۸ق. در ۹۱ سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه دفن شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۱

حَلّاج کیست؟

پرسش

حلّاج کیست؟

پاسخ

حسین بن منصور بیضاوی از سران صوفیه است که با جُنید بغدادی معاصر بوده است. صوفیان به وی ارادتی بسیار دارند و او را دارای مکاشفات کرامات می دانند. سخنانی غریب به او نسبت داده اند سخنان و ادعاهای او موجب شد تا در سال ۳۰۷ق. حامدبن عبّاس وزیر مقتدر عبّاسی به حکم علمای عصر، دستور دهد وی را هزار تازیانه زنند و دست و پایش را ببرند و جسدش را در آتش بسوزانندو خاکسترش را در دجله ریزند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۲

عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟

پرسش

عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟

پاسخ

عرفان نظری یکی از معارف و علوم دینی و اسلامی است و هم چنان که مفسر متکلم فقیه ادیب محدث و فیلسوفشیعه و سنی می توان داشت عارف شیعه و سنی نیز می توان داشت. عرفان عملی نیز از راه تزکیه نفس و ریاضاتشرعیه به دست می آید و این نیز راهی است که هم برای شیعه بازاست و هم برای اهل تسنن. لیکن نکته مهم این استکه در پرتو مکتب اهل بیت: و تعالیم فکری و عملی آنان به افق هایی بلند می توان رسید که از هیچ راه دیگر بداندسترسی نیست و جالب آن است که بزرگ ترین دانشمندان و عالمان سنی در علوم مختلف اسلامی غالبا اعترافدارند که مایه اصلی دانش خود را از حضرت امیرالمؤمنین(ع) و یا برخی دیگر ائمه اطهار (ع) به چنگ آورده اند.{J

مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید.

پرسش

مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید.

پاسخ

محی الدین ابن عربی حاتمی طائی اندلسی از اولاد حاتم طائی است. محی الدین گاهی به نام ابن عربی خوانده می شود.

ایشان مسلما یکی از عرفای بزرگ اسلام است که مرحوم مطهری می فرماید: «نه پیش از او و نه بعد از او کسی به پایه او نرسیده است به همین جهت او را شیخ اکبر لقب داده اند، عرفان اسلامی از بدو ظهور قرن به قرن تکامل یافت در هر قرنی عرفای بزرگی ظهور کردند و به عرفان تکامل بخشیدند و به سرمایه اش افزودند. این تکاملتدریجی بود ولی در قرن هفتم به دست محی الدین عربی جهش پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید. محی الدین، عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد که سابقه نداشت». مسلما ایشان یکی از نوادر روزگار و انسانی شگفت است. ازاین رو قضاوت های ضد و نقیضی راجع به ایشان کرده اند. برخی او را مذمت کرده تا به حد کفر رسانده اند و عده ای او را مدح نموده و تا حد اولیاءالله رسانده اند؛ مثلاً ملاصدرا نهایت احترام را برای او قائل است و محی الدین در دیده او ازبوعلی سینا و فارابی عظیم تر بود و از ایشان تعبیر می کند به «الشیخ الکامل المحقق محی الدین الاعرابی» و یا امام راحل که فرمود: «ریزه کاری های توحید را باید از این مرد بزرگ آموخت». جناب محی الدین ظاهرا به مذهب شافعی عمل می نموده است. ازاین رو صاحب «فضائح الصوفیه» محی الدین را کافر و زندیق می داند. محی الدین در سال ۶۳۸ ه ق در دمشق دارفانی را وداع کرد.

آیا سماع مولوی درست بوده ؟

پرسش

آیا سماع مولوی درست بوده ؟

پاسخ

راجع به عارف نامدار جلال الدین مولوی گفتنی است که اولاً- چون در زمان ایشان نبوده ایم قضاوت ما درباره این مطلب خاص (سماع ایشان) مشکل است؛ ولی خیلی بعید به نظر می رسد که یک چنین عالم و عارفی که هم ظاهر احکام الهی را می دانسته و هم باطن آن را و قبل از آن که یک عارف باشد یک متشرع بوده، بیاید ساز و آوازی گوش بدهد که از نظر همه فقها حرام است و معصیت شناخته می شود و به قول مرحوم شاه آبادی (استاد امام(ره))بدترین چیزی است که دل را تاریک می کند. بنابراین نسبت دادن این امر به این افراد بزرگ، خالی از حقیقت است. البته حساب درویش های بی بند و بار و بی دین، از این مردان بزرگ جدا است. پس وقتی گفته می شود موسیقی مطرب حرام است، همه مردم در این حکم شریک اند و همه باید اطاعت کنند.

مذهب مولوی چه بوده است ؟

پرسش

مذهب مولوی چه بوده است ؟

پاسخ

درباره مـذهب و عقیـده مولـوی گفته انـد که سـنی حنفی مـذهب اشـعری مسـلک بوده امـا آنچه از تتبع احوال و آثـار مولاـنا مخصوصا" در نتیجه تائمل , تعمق و مهارت متمادی در مثنوی معلوم شـده است این است که هر چنـد خانواده و پدران مولوی ظاهرا" سـنی حنفی بوده انـد و خود او نیز در دامن این مـذهب پرورش یافته است لکن به فقه حنفی جمود نداشت بلکه در هر مسائله ای آنچه را که مطابق اجتهاد خود او بود و بر حسب استنباط و نظر خود با موازین شرعی موافق می آمده همان را بر می گزینـد خواه مطـابق فقه حنفی باشـد یـا شـافعی یـا شـیعه امـامی (مولوی نامه جلال الـدین همایی , ۳۹ ج ۱) مولـوی در تحقق شخصـیت و فعلیت نفسانی مردی عارف روشـندل و گشاده روح از کاردر آمـده بود که فکری بی انـدازه وسـیع و حوصـله ای بسـیار فراخ داشت خـامی هـا تعصب جاهلی را بر فرض که در ایام جوانی هم داشت در ایام پختگی سوختگی بکلی پشت سـر گذاشـته . سـخت گیری و تعصب خامی است ==تا جنینی کار خون آشامی است == مقام فکر دید روحانی وی بعد از ملاقات با شمس تبریزی از سطح درس فقه و اصول و اخلاقیات شافعی و حنفی خیلی بالاتر رفته بود که می گفت : آن طرف که عشق می افزود درد ==بوحنیفه و شافعی درسی نکرد== مولانا همه جا عقیده واقعی خود را بدون تقیه و پرده پوشی صریح و آشکار می گفت و جز در آن مواقع که نکته ها بسیار دقیق

و خارج از فهم عوام و احیانا" موجب لغزش اذهان می شد که خاموشی و سکوت را پیشه می گرفت در دیگر مواضع هر جا سخنی بر زبان می آورد عقیده واقعی درونی او بود. از باب مثال آن جا که در حق خاندان پیامبر علی (ع) اظهار محبت و ولایت می کرد و مثلا" علی (ع) ((افتخار هر نبی و هر ولی)) و ((تو ترازوی احد خوی بوده ای)) و ((مولای موئمنان می خواند)) تمام وجود سراسر روحانیتش محبت و ولایت بود و آن جا که از شمر و یزید وامثال آن نام می برد نفرت انزجار از چهره کلام و قیافه سخنش کاملا" اشکار نمودار می شد. (عقاید و افکار مولانا ج ۱, ۴۱ جلال الدین همایی). با این همه نمی شود به طور قطع در مورد شیعه بودن مولوی حرف زد به خاطر این که مولانا نسبت به مذاهب دیگر از جمله گبر, یهود و ترسا و حتی کافر و ملحد نیز به نظر عرفانی می نگریست بغض و کینه و کراهت و خشم و انزجار عامیانه با هیچ مذهب و ملتی نداشت اصلا" مولانا اختلاف مذاهب را سبب اختلاف دید و نظرگاه می داند. از نظر گاه است ای مغز وجود ==اختلاف موئمن و گبر و یهود== مولوی در عین این که اختلاف مذاهب را سبب اختلاف دید و نظ رگاه می داند می گوید کلی مذاهب حق نیست و همه هم باطل نیست پس باطل شمردن با حق شمردن همه مذاهب نادانی و احمقی است وی می گوید مذهب حق در میان مذاهب مانند شب

قـدر است که در شـبها پنهان و مورد شک و تردیـد واقع شـده است . این حقیقت دان نه حقند این همه ==نی بکلی گمرهانند این رمه ==زانکه بی حق باطل ناید پدید==قلب را ابله ببوی زر خرید==پس مگو جمله خیالیست و ضلال ==بی حقیقت نیست در عـالم خیال ==حق شب قـدر است در شـبها نهان ==تا کنـد جان هر شبی را امتحان ==نه همه شـبها بود قـدر ای جوان ==نه همه شـبها بود خـالی از آن ==آن که گویـد جمله حقنـد احمقی است ==وانکه گویـد جمله باطـل او شـقی است == و این که اسـتاد محمـد تقی جعفری احترام خـاص به مولانـا قائـل است درست است چراکه وقت گذاشـتن برای اثری چون تحلیل و نقد مثنوی نشـان از جایگـاه ویژه مولانـا از میـان صاحبـان فکر و انـدیشه در پیش اسـتادجعفری است و این اهتمام و علاقه اسـتاد به مثنوی و تواضـعی که ایشـان از خود در مقابـل مولانـا نشان می دهـد به این معنانیست که هر چه در مثنوی معنوی آمـده ایشان چشم بسـته قبول دارد بـا نظر و مطـالعه اجمـالی در تفسـیر و تحلیل و نقـد مثنوی می توان دریافت که در موارد مختلف نظرگاه مولوی را به نقد می کشد. و از احترام استاد به مولانا و کتاب مثنوی این نتیجه را نمی شود گرفت که مولانا شیعه بوده هر چند که مولانـا نهـایت عشـق و علاـقه اش را در داسـتانهای مثنوی معنوی از ائمه (ع) به تصویر کشـیده است . ماننـد داسـتان خـدو انداختن خصم به روی امیر(ع) و انداختن علی شمشیر را از دست . از علی آموز

اخلاـص عمـل ==شـیر حق را دان مطهر از دغـل ==در غزا بر پهلوانی دست یافت ==زود شمشـیر برآورد و شـتافت ==او خـدو انداخت بر روی علی ==افتخار هر نبی و هر ولی == یا در داستانی که عقیده اش را در حق اهل بیت رسول (ص) بیان می کند و امام حسن و امام حسـین (ع) را گوشواره عرش ربانی می خواند. چو ز رویش مرتضی شد در فشان ==گشت او شیر خدا در مرج جان ==چون که سبطین از سرش واقف شدند==گوشواره عرش ربانی شدند== (دفتر اول مثنوی) یا در داستان باغبان و تنهـا کردن صـوفی و فقیه و علـوی را از همـدیگر که در دفـتر دوم مثنوی است که دشـمنی و کینه آل رسول را در حـد کفر و ارتـداد می دانـد. هر که باشـد از زنـا وز زانیان ==این برد ظن در حق ربانیان ==آنچه گفت آن باغبان بوالفضول ==حال او بد دور از اولاد رسول ==گرنبودی از نتیجه مرتـدان ==کی چنین گفتی برای خانـدان ==تاچه کین دارند دایم دیو و غول ==چون یزید و شـمر با آل رسول == به هر حال می توان مولانا را از دوسـتداران و ارادتمندان اهل بیت (ع) شـمرد و این که گفته اید بسـیاری از کتب شیعه بر مثنوی استوار است چنین نیست چون مبنا در کتب شیعه قرآن و احادیث پیامبر و ائمه (ع) می باشد. و اگر در کتابی از اشـعار مولانا استفاده می شود بعنوان استشهاد است و آن هم بیشتر در مسائلی است که مورد اتفاق می باشد و مولانا در مثنوی حرف های خیلی خوبی

دارد که بسیاری از آن در واقع بیان منظوم حکیمانه معصومین (ع) است و استفاده کردن از آن لزوما" بدین معنا نیست که اشعار مولوی مبنای کتب شیعه است بلکه به معنای همراهی مولوی با بسیاری از آموزه های شیعی است از طرف دیگر این نیز به معنای آن نیست که تمام حرف های مولوی را باید پذیرفت زیرا برخی از اندیشه های وی نیز مبهم و یا دور از تعالیم اهل بیت (ع) است

جُنید بغدادی کیست؟

پرسش

جُنید بغدادی کیست؟

پاسخ

ابن محمّد بن جنید خزاز زجاج، مکنّا به ابوالقاسم، از عارفان و صوفیان بنام و عالمان دین بود. مولد و منشا و وفاتش به بغداد بود. اصل او از نهاوند است و به «قواریری» مشهور گردید. او را پیشوای مذهب صوفیه می دانند، زیرا تصوّف او با قواعد کتاب و سنّت سازگار و از عقاید سخیف، مصون و از شبهه های غلات برکنار و از آنچه موجب ناسازگاری با شرع باشد، به دور است. از سخنان اوست که:«روش ما با کتاب و سنّت مضبوط و منطقی است. هر کس قرآن به حفظ نداشته باشد و حدیث ننویسد، قابل اقتدا نیست.»

در فقه، شاگرد سفیان ثوری یا ابوثور ابراهیم بن خالد بود و نسبت او در عرفان به حارث سری سقطی می رسد. سخنان وی در عرفان و اصول طریقت مشهور است. وی به سال ۲۹۷یا ۲۹۸ق. در ۹۱ سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه دفن شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

حَلّاج کیست؟

پرسش

حَلّاج کیست؟

پاسخ

حسین بن منصور بیضاوی از سران صوفیه است که با جُنید بغدادی معاصر بوده است. صوفیان به وی ارادتی بسیار دارند و او را دارای مکاشفات کرامات می دانند. سخنانی غریب به او نسبت داده اند سخنان و ادعاهای او موجب شد تا در سال ۳۰۷ق. حامدبن عبّاس وزیر مقتدر عبّاسی به حکم علمای عصر، دستور دهد وی را هزار تازیانه زنند و دست و پایش را ببرند و جسدش را در آتش بسوزانندو خاکسترش را در دجله ریزند.

عبدالله انصاری چه کســی بود؟ تفسیری از کارهای او ارائه دهید. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟

پرسش

عبـدالله انصاری چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او ارائه دهیـد. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟

پاسخ

عبدالله انصاری , شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله ابن ابومنصور محمد ابن ابی ایوب انصاری ,مشهور به خواجه عبدالله انصاری که در ۳۹۶هق در کهنـدوز هرات در خانواده ای که نسب به ابو ایوب انصاری , صـحابی معروف می رسانید, به دنیا آمد. بنابر مشـهور, در کودکی , به سبب قوت حافظه , در کسب مقدمات و حفظ قرآن امتیازی یافت , و رفته رفته در حدیث و تفسیر نیز سرآمد گشت . با آن که تحت نظر اسـتادان شافعی مذهب به تحصـیل آغاز کرد, مذهب حنبلی را برگزید, و به موجب بعضی روایات , درباره ای موارد,خشـکی و تعصب نشان داد. یک چند به نیشابور, طوس , بسطام , مکه و بغداد سفر کرد, و به تعلیم و جمع وضـبط حدیث پرداخت . در بازگشت از این سفر, به صحبت ابوالحسن خرقانی رسید, و سرانجام در زادگاه خودهرات سکونت جست . در آن جا عنوان شیخ الاسلام یافت . و با آن که در هرات چند بار مورد تهدید مخالفان واقع شد و حتی چند دفعه او را از شهر اخراج کردند, غالباً نزد عامه به پارسایی و پاکی و خداپرستی مشهوربود.

خواجه عبدالله به زبان فارسـی و عربی آثار منظوم و منثور داشت , و از آن جمله مناجات ها و مجالس او, به سـبب اشـتمال بر نثر مسجّع لطیف و پرمعنا, شهرت خاصی دارد... از آثار موثق او می توان کتب ذیل را نام برد:ذم الکلام و أهله (عربی

) در رد علم کلام و متکلمین ; منازل السائرین (عربی), در شرح مقامات و منازل اهل سلوك , که شرح متعدد بر آن نوشته اند, طبقات الصوفیه (فارسی), که آن را از روی کتاب ابوعبدالرحمن سلمی به لهجه ی هروی املا کرده است .(۱

از آن جا که خواجه عبدالله انصاری از صوفیان و عارفان بزرگ بود, از او به عنوان پیر طریقت و پیر صوفیان یاد شده و برخی از پژوهشگران به بررسی عرفانی او پرداختند.(۲

ابوالفضل رشید الدین میبدی قسمت های از کتاب خود (تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار) را به بررسی مبانی عرفانی او اختصاص داد, از این رو این کتاب به تفسیر خواجه عبدالله انصاری معروف شده است .(۳وی سرانجام در سال ۴۸۱هق چشم از جهان فرو بست .(۴

در این که خواجه عبدالله انصاری دارای چه مقامی است , ما نمی دانیم , ولی انسان با رعایت تقوا و استمداداز عنایت الهی می تواند به مقام والای انسانیت رسیده و قله های رفیع معنویت را فتح نماید و به مقامی بالاتر ازمقام خواجه عبدالله رسد.

پی نوشت ها:

۱- غلام حسین مصاحب , دایره المعارف فارسی , ج ۲ ص ۱۶۷۴- ۱۶۷۵ معارف و معاریف , ج ۵ ص ۲۴۲

۲- دانشنامهء قرآن , ج ۱ ص ۷۴۱

۳- همان .

۴- دایره المعارف فارسی , ج ۲ ص ۱۶۷۴

آیا محی الدین بن عربی سنی است؟

پرسش

آیا محی الدین بن عربی سنی است؟

پاسخ

به طور قاطع نمی توان گفت که محیی الدین بن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸)(۱) شیعه است یا سنی، زیرا آثاری که از او برجای مانده است، متفاوت بوده و به یک شکل و سیاق خاص نیست تا مذهب و عقیده خاص از آنها استنباط شود. به همین خاطر، صاحبان اندیشه در تعیین مذهب او اختلاف نظر دارند،(۲) گرچه مشهور آن است که سنی بوده است. برخی از عالمان شیعه مانند حاج میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰) افکار او را نپسندیده و او را سنی متعصب خوانده است.(۳) محسن امین نیز او را از عالمان سنت به حساب آورده است.(۴)

برخی دیگر از عالمان شیعی وی را از محبان اهل بیت(ع) و شیعه دانسته و برخی از مبانی و عملکرد او را - که به ظاهر حکایت از سنی بودن وی داشته است - تأویل نموده اند. شیخ بهائی گوید: چون ابن عربی در محیطی سکونت داشته که سال ها نخست تسلط بنی امیه و مرکز خلافت آنها بوده، مجبور به تقیه شده است. علمای موافق دیگر به نحوی در تأیید او سخن گفته اند ابن ابی الجمهور احسائی از او به عنوان شیخ اعظم یاد کرده و قاضی نورالله شوشتری به تفصیل به اثبات شیعه بودن او پرداخته است.(۵) مرحوم آقا بزرگ تهرانی وی را از مؤلفان شیعه به حساب آورده اند.(۶)

پی نوشت ها:

۱ - دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲ - دایرهالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳ - همان.

۴ - اعیان الشیعه، ج ۲،ص ۶۵.

۵ - دایرهالمعار تشیع، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶ - الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۶۱ و ج ۲۲، ص ۳۱۷ و ج ۹، ص

۲۶ و ۱۶.

محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟

پرسش

محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟

پاسخ

درباره ابن عربی، زندگی او، آثارش و نخبه افکارش سخن بسیار می توان گفت که هر یک می تواند موضوع کتابی جداگانه باشد. در این جا به اجمال به این موضوع خواهیم پرداخت.

سال شمار زندگانی ابن عربی

نام: ابوعبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الطائی الحاتمی (از نوادگان حاتم طائی)

شهرت: ابن العربی شیخ اکبر

۵۶۰ ه . ق ۱۱۶۵م : در روز ۲۷ رمضان (۷ اوت) در شهر مُرسیه در جنوب شرقی اندلس تولد یافت.

۵۶۸ ه .ق : به مهاجرت از مرسیه به اشبیلیه و تحصیل قرائت های هفتگانه، ادبیات حدیث و دیگر دانش های زمان خود نزد بسیاری از اساتید و دریافت اجازه عام روایت کتب از ایشان از جمله: ابن عساکر (صاحب تاریخ دمشق) نویسنده نامدار ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی (نویسنده صفوه الصفوه) و ... .

۵۸۰ ه .ق : به تصریح خود ابن عربی در این سال وارد طریقت عرفان شده بود. او زندگانی خود را پیش از ورود به طریقت، "زمان جاهلت" می نامد. (فتوحات، ج ۲، ص ۴۲۵ و ج ۱، ص ۱۸۵).

۵۹۸ ه . ق : ازدواج با زنی به نام مریم بنت محمد بن عبدون که او نیز اهل مسکوك بوده است.

: دیدار با عرفا و شیوخ نامدار عصر خود در طول مسافرت هایش. او در کتاب روح القدس اوصاف مشایخ و روابط خود با آنان را ذکر کرده و ۵۴ تن از آنان را نام می برد.

۵۸۰ ۶۳۸

: دائماً در حال مسافرت به مناطق مختلفی چون تونس، بیت المقدس، مصر، حجاز، فاس، سوریه، دمشق و ... بوده است.

۶۳۸ : وفات در ۷۸ سالگی در دمشق در روز ۲۸ ربیع الثانی.

مقبره او در دامنه جبل قاسیون اکنون زیارتگاه ارادتمندان است.

آثار و تألیفات: او بی شک پرکارترین عارف و صوفی مسلمان و نیز یکی از پرکارترین مؤلفان سراسر تاریخ جهان اسلام به شمار می رود. درباره شمار نوشته های او هنوز پس از تحقیقات فراوان جای سخن هست. خود او طیّ اجازه روایت کتبش به "الملک المظفر ایوبی" در سال ۶۳۲ ه . ق از ۲۹۰ نوشته خود نام برده است، اما "عثمان یحیی" نویسنده تاریخ و طبقه بندی آثار ابن العربی، نام بیش از ۸۰۰ عنوان اثر را آورده است. کتبی که از او چاپ و منتشر شده، زیاد است که به بعض آنان ها اشاره می کنیم:

۱. الاحادیث القدسیه

۲. کتاب الامر المحکم المربوط فیما یلزم اهل طریق الله من الشروط

۳. انشاء الدوائر

۴. تاج الرسائل و منهاج الوسائل

۵. تحفه السالکین (منسوب به وی)

۶. التجلیات الالهیه

۷. تحفه السفره الی حضره البدوه

۸. التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه

۹. تنزل الاملاک مِن عالم الأرواح إلی عالم الأفلاک (یا) لطائف الاسرار

۱۰. التنزلات اللیلیه فی أحکام الإلهیه

۱۱. التنزلات الموصلیه فی أسرار الطهارات و الصلوات و الأیّام الأصلیه

۱۲. توجهات الحروف

۱۳. دیوان شیخ الاکبر (یا) الدیوان الکبیر

۱۴. رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن

۱۵. رساله فی معرفه النفس و الروح

۱۶. روح القدس فی محاسبه النفس

۱۷. شرح کلیات الصوفیه و الرد علی ابن تیمیه

۱۸. فتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه (مهم ترین کتاب ابن عربی است)

۱۹. فصوص الحکم

و خصوص الکلم، دومین نوشته مهم ابن عربی است که احتمالاً آخرین اثر او است.

گزیده افکار و جهان بینی عرفانی او

ابن عربی را می توان به حق بزرگ ترین و برجسته ترین بنیانگذار نظام عرفان فلسفی یا فلسفه عرفانی یا حکمت الهی عرفانی در تاریخ اسلام به شمار آورد. پس از ابن عربی، هیچ یک از عرفا یا فیلسوفان عارف را نمی توان یافت که به گونه ای تحت تأثیر وی قرار نگرفته باشند.

درباره جهان بینی ابن عربی باید گفت که جهان بینی او بیش از هر چیز، عرفان زیسته و اندیشیده او است. او در جایی از فتوحات تصریح می کند که: علم الهی دانشی است که خداوند از راه القا و الهام و فرود آوردن روح الامین در دل انسان آن را می آموزاند و او در این کتاب از آن بهره گرفته است.(فتوحات، ج ۳، ص ۴۵۶)

متأسفانه دریافت های اصلی و ویژه ابن عربی در مجموعه بزرگی از نوشته هایش پراکنده است. زبان سمبلیک نوشته های او به علاوه قلم دشوار وی و پراکنده گویی هایش، فهم اثار و اندیشه های ابن عربی را بسی مشکل و صعب نموده است. چنان که می توان داوری "نیکلسون" را درباره او پذیرفت که گفته است: ابن عربی اگر منظم تر، مختصرتر و روشن تر می نوشت، بهتر شناخته می شد.

همین دشواری سبب بد فهمی یا کج فهمی های زیادی درباره اندیشه های او شده است و به طبع مخالفت های زیادی را نیز با او در پی داشته است. در این جا به اجمال گوشه ای از اندیشه های او را می آوریم.

انواع علم:

ابن

عربی آگاهی را از نظر شیوه شناخت و محتوای آن ها به سه دسته تقسیم می کند: ۱ دانش یا آگاهی عقلی۲ دانش احوال که جز به ذوق راهی بدان نیست و با عقل نمی توان آن را تعریف کرد مانند آگاهی از شیرینی عسل، لذت عشق و ... ۳ دانش اسرار، یعنی دانشی که از راه دمیدن روح القدس در دل و ذهن انسان دست می دهد. او این علم را علوم الهی می خواند و آن را اصل و مرجع همه علم ها می شناسد. " اهل الله" در آثار ابن عربی ناظر به کسانی است که دانش اسرار می دانند، در برابر "علمای رسوم" که از آن ناآگاهند و به همین لحاظ میان این دو طایفه آشتی ناپذیری دائم وجود دارد.

در نظر ابن عربی، علم عقلی و علم احوال "کسبی" است و علم الهی جزء علوم وَهْبی یا "وَهِیئی" است که به واسطه فیض الهی دانسته می شود.

وجود و عدم:

یکی از مباحث هستی شناسی در اندیشه ابن عربی، سلسله مباحث او درباره وجود و عدم و موجود و معدوم و رابطه میان آن ها است. ابن عربی از تعلق علم و آگاهی به موجود یا وجود سخن می گوید و شاخه های مختلفی از علوم را بر حسب موجودیت و معدومیت بنا می نهد که در آثار عرفانی پیش از او تقریباً وجود ندارد.

اعیان ثابته:

یکی از مهم ترین محصولات اندیشه ابن عربی مفهوم و مبحث اعیان ثابته است. تعریف ساده اعیان ثابته عبارت است از چیز یا شیء بودن همه ممکنات، پیش از پوشیدن جامه هستی به فرمان خدا در علم او.

البته

این بحث ریشه در دو نظریه مخالف نزد اشعریان و معتزلیان دارد که ابن عربی آن را مورد بحث قرار داده است.

خداشناسی عرفانی:

خداشناسی ابن عربی با آن که با خدا شناسی های عرفانی پیش از خود وجود مشترکی دارد، اما دارای ویژگی های کاملاً برجسته و منحصر به فردی است که محور کل نظام عرفانی وی به شمار می رود. در این جا به صورت گزاره هایی کوتاه بعض اندیشه های او را در این باره می آوریم:

- خدا از راه ها یا وسایلی که انسان معمولاً برای شناخت چیزی یا امری در اختیار دارد، شناختنی نیست.

- نخستین معلوم، حق تعالی است که موصوف به وجود مطلق است، زیرا معلول چیزی و علتی نیست، بلکه به ذات موجود است و علم به او عبارت است از: آگاهی به وجود او و وجودش عین ذاتش می باشد.

- دو راه برای رسیدن به آگاهی به خدا وجود دارد: ۱ راه کشف درونی و دلیل قلبی ۲ راه اندیشه و استدلال به برهان عقلی. البته خدا هرگز از راه دلیل دانسته نمی شود اما از این راه ها می توان دانست که او موجود است و جهان با نیازی ذاتی نیازمند او است.

- ابن عربی تنها برهان معتبر را در پیوند با هستی خدا برهان وجودی می نامد که از ابتکارات خود او است و از گونه شناختن های ما نیست، بلکه از نوع شناساندن است.

- این نظریه مهم ابن عربی به نظریه شناخت معروف است که در اطراف آن سخنان موافق و مخالف زیاد گفته شده است.

- یکی دیگر از مباحث مهم اندیشه ابن عربی، سخن او

درباره علم خـدا است. او علم خداونـد به موجودات را نه اجمالی بلکه تفصـیلی می دانـد و این اندیشه نیز در مباحث کلامی و عرفانی دارای مخالف ها و موافق هایی است.

• وحـدت وجود: اعتقـاد به وحـدت وجود یکی از پرهیـاهوترین مباحث در عرفان اسـلامی است. البته بایـد گفت که خود ابن عربی هرگز از این عبارت اسـتفاده نکرده، ولی این نظریه به او منسوب است و از سخنان او نیز این معنا فهمیده می شود، از این رو عبدالرحمان حاجی او را از بنیان گذاران و معتقدان اساسی این نظریه می داند.

• یکی دیگر از نظریـات مهم ابن عربی دربـاره شـناخت خـدا و پیونـد خـدا با انسان این است که هر کس خـدای ویژه خود و خدای باور داشته های خویش را دارد.

پیامد های این بحث نیز مورد اختلاف است.

تجلیات الهی:

مسـأله بنیـادی در عرفـان ابن عربی همیشه و در همه جـا پیرامون تجلیـات الهی است، تجلی در جهـان بیرونی و تجلی در جهان درونی عـارف، یعنی در قلب او تصویر روشـنی که سـرانجام ابن عربی از خـدا سـاخته، در اعتقادات به دست می دهـد، در آن جاست که به پیوند میان تجلیات الهی با قلب انسان عارف می پردازد.

این توشه ای از هزاران انـدیشه و اعتقـاد ابن عربی است که به طور خلاـصه تقـدیم گردیـد. پیشتر گفتیم که افکـار و آثـار ابن عربی به آسـانی قابل فهم نیست، از این رو انـدیشه های او موافقان و مخالفان بسـیار دارد. بعضـی او را عارفی کامل و واصل و دیگران کافری منکر خوانده اند، اما حق این است که بسیاری از آثار و اندیشه های

ابن عربی قابل استفاده و از جمله گنجینه های ناب عرفان اسلامی محسوب می شود.

توصیه امام راحل(ره) به گورباچف به مطالعه آثار ابن عربی نشان از آن دارد که امام خمینی آثار این مرد را قابل استفاده دانسته است. ایشان فرموده اند: ریزه کاری توحید را باید از این مرد بزرگ آموخت.

ملاصدرا نیز نهایت احترام را برای این مرد قائل بوده و مقام او را از بوعلی و فارابی نیز برتر می دانسته و از او به "الشیخ الکامل المحقق" تعبیر کرده است.

شهید مطهری نیز درباره ایشان فرموده است: "نه پیش از او و نه پس از او کسی به پایه او نرسیده است".

امیدواریم این کوتاه قابل استفاده شما قرار گیرد.

برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل عنوان ابن عربی، ص ۲۸۴ ۲۱۸.

جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟

پرسش

جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟

پاسخ

جبران خلیل جبران یک نویسنده درجه اول عرب زبان است و از عربهای مسیحی است که تولدش در لبنان بوده ولی پرورش و بزرگ شدن و فرهنگش بیشتر در آمریکا بوده است. او عربی نویس و انگلیسی نویس و همچنین نقاش است و مخصوصا در عربی، از شیرین قلم های درجه اول است. با اینکه مسیحی است، از شیفتگان علی بن ابیطالب علیه السلام است. جبران خلیل می گوید: من نمی دانم چه رازی است که افرادی پیش از زمان خودشان متولد می شوند، و علی از کسانی است که پیش از زمان خودش متولد شده است. می خواهد بگوید علی برای زمان خودش خیلی زیاد بود. آن زمان، زمان علی نبود. ولی حقیقت این است که اصلا این گونه اشخاص در هر زمانی متولد بشوند، پیش از زمان خودشان متولد شده اند. علی علیه السلام اگر امروز هم متولد شده بود، پیش از زمان خودش بود؛ یعنی آنقدر بزرگند که زمان خودشان، هر زمانی باشد، گنجایش این را که بتواند آنها را بشناسد و بشناساند و معرفی کند، ندارد؛ باید مدتها بگذرد، بعد از مرگشان بار دیگر بازیابی و بازشناسی شوند و به اصطلاح امروز تولد جدید پیدا کنند.

ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟

پرسش

ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟

پاسخ

وی هم ادیب بوده و هم فیلسوف . ابن الندیم شرح حال او را در ردیف ادبا و نویسندگان آورده است و کتب فلسفی او را نیز همان جا بیان کرده است، (الفهرست، ص ۲۰۴.) ولی در ضمن احوال محمد بن زکریای رازی (در ردیف اطبا) که فلسفه را نزد بلخی خوانده است، مختصری درباره ابن بلخی توضیح می دهد، بدون آنکه معلوم کند این همان ابوزید بلخی است، یا شخص دیگر است و می گوید: من کتابهای زیادی به خط ابن بلخی در علوم بسیاری دیده ام که همه مسوّده و ناتمام بود. (الفهرست/۲۳۰.)

بلخی علاوه بر مقام فلسفی، در ادب، از ادبای طراز اول اسلامی به شمار رفته است. او را با جاحظ همردیف می شمارند و برخی او را بر جاحظ ترجیح می دهند.

ابن الندیم علاوه بر سایر کتب، کتابهایی از او به نامهای شرائع الادیان و نظم القرآن و قوارع القرآن و غریب القرآن و فضائل مکه را نام برده است. وی در سال ۳۲۲ درگذشته است.

بلخی نیز احتمالاً ـ شیعه است و هم رمی به کفر و الحاد شده است. (فلاسفه شیعه/ ۱۱۳، ۱۲۴.) می گویند ابوالحسن عامری، فیلسوف معروف، شاگرد بلخی بوده است، ولی بعید به نظر می رسد.

فارابی که بود؟

پرسش

فارابی که بود؟

پاسخ

وی بی نیاز از معرفی است. به حق او را «معلم ثانی» و «فیلسوف المسلمین من غیر مدافع» لقب داده اند (تاریخ الحکماء، ابن قفطی/ ۲۷۷.). اهل ترکستان است. معلوم نیست که ایرانی نژاد است یا ترک نژاد. هم زبان ترکی می دانسته و هم زبان فارسی، ولی تا آخر در جامه و زیّ ترکان می زیسته است. مردی بوده فوق العاده قانع و آزادمنش؛ غالباً کنار نهرها و جویبارها و یا گلزارها و باغستانها سکنی می گزید و شاگردان همان جا از محضرش استفاده می کردند. نواقص کار کندی را در منطق تکمیل کرد.

گویند فن تحلیل و انحاء تعلیمیه منطق را که تا آن وقت در اختیار کسی نبود و یا ترجمه نشده بود، فارابی به ابتکار خود افزود، و همچنین صناعات خمس و موارد استفاده از هر صنعت را، او را مشخص ساخت. فارابی از افرادی است که عظمتش از او شخصیتی افسانه ای ساخته است تا آنجا که ادعا کرده اند او هفتاد زبان می دانسته. او از افراد خود ساخته است.

استاد قابل توجهی ندیده است. استاد او یوحنا بن حیلان بوده. منطق را نزد او آموخته است. متأخرین عموماً می نویسند که او ا

بتـدا در بغداد نزد ابوبشـر متی تحصـیل کرد و سـپس به حران رفت و نزد یوحنا به حیلان به تحصـیل منطق پرداخت (سه حکیم مسلمان/ ۱۹.) ظاهراً مـدرک این نسـبت، سـخن ابن خلکان است؛ اوست که چنین تصـریحی کرده بدون این که مدرکی نشان دهـد. ولی از گفته ابن القفطی و ابن ابی اصـیبعه معلوم می شود که فـارابی معاصـر ابوبشـر بوده و شخصـیتی مافوق او در زمان خود او داشته است.

فارابی در سال ۲۵۷ (شش سال بعد از تولد

رازی و یک سال قبل از درگذشت کندی) متولد شد و در سال ۳۳۹ درگذشت. هشتاد و دو سال عمر کرد.

فارابی فیلسوفی است مشائی و در عین حال خالی از مشرب اشراقی نیست، چنانکه کتاب فصوص الحکم او حکایت می کند. او در عین حال یک نفر ریاضی دان و موسیقی دان درجه اول است. آراء سیاسی و نظریات خاص درباره مدینه فاضله دارد که معروف است. فارابی فلاسفه قبل از خود را تحت الشعاع قرار داد. تالی تلْو ارسطو شمرده شد و «معلم ثانی» لقب یافت.

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟

پرسش

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟

پاسخ

وی اصلاً اهل ری بوده و مدتی به اتفاق ابوریحان بیرونی و ابن سینا و ابوالخیر و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراقی، در دربار خوارزمشاه می زیسته است. وفاتش در اصفهان در سال ۴۲۰ واقع شده است. تاریخ تولدش معلوم نیست، ولی می گویند عمر طویل یافته است (نامه دانشوران ۱ / ۸۳.)

از ابوحیان توحیدی نقل شده که ابن مسکویه مدتی نزد ابوالخیر شاگردی کرده است (بیست مقاله قزوینی ۲ / ۱۴۵.). بعضی می گویند نزد ابوالحسن عامری نیز تحصیل کرده است (سه حکیم مسلمان/ ۲۷.) ولی این نقل با آنچه از معجم الادباء نقل شده که در مدت پنج سال اقامت ابوالحسن عامری در ری به نزد عامری نرفت و گویی میان آنها سدی بود منافی است. (فلاسفه ایرانی، ص ۱۸۲.)

داستان حضور ابن سینا به مجلس ابن مسکویه و افکندن گردویی پیش او که مساحت این گردو را تعیین کن و گذاشتن ابن مسکویه کتاب اخلاقی طهاره الاعراق خود را نزد ابن سینا و گفتن این که تو به اصلاح اخلاقت از من به تعیین مساحت این گردو محتاجتری، معروف است. بوعلی بن حکم این که کمتر کسی از معاصران خویش را گرامی می داشته و وقعی می نهاده، درباره ابن مسکویه نیز گفته، مسأله ای با او در میان گذاشتم و هرچه کوشش کردم نتوانست بفهمد.

ابن مسکویه، خودش یا پدرش (علی الاختلاف) زردشتی بوده و مسلمان شده و به عقیده بعضی شیعه بوده است. قدر مسلّم این است که تمایل شیعی داشته است. از معروفترین کتابهای او تجارب الامم در تاریخ و الفوز الاصغر در فلسفه و طهاره الاعراق در

اخلاق است.

حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟

پرسش

حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟

پاسخ

وی فیلسوف و ریاضی دان و احتمالاً ـ شاعر بوده است و شهرت جهانی دارد، اما متأسفانه شهرت خیام به اشعار منسوب به اوست نه به فلسفه و ریاضیات، مخصوصاً ریاضیات که ارزش فراموش ناشدنی در این فنون داشته است. اشعار منسوب به خیام که اکثریت قریب به اتفاق آنها از خود او نیست، به او چهره ای داده که کاملاً ـ مغایر با چهره واقعی او است؛ یعنی چهره یک انسان شکاک پوچی گرای دم غنیمت شمار غیرمسؤول. شاعری انگلیسی به نام فیتز جرالد که رباعیات او را به زبانی فصیح به شعر ترجمه کرده، بیش از هرکس دیگر موجب این شهرت کاذب شده است.

از خیام برخی رسالات فلسفی باقی مانده که طرز تفکر او را روشن می سازد؛ یکی رساله ای است به نام کون و تکلیف که در پاسخ سؤال ابونصر محمد بن عبدالرحیم نسوی، قاضی نواحی فارس است. وی از خیام درباره حکمت خلقت و غرض آفرینش و هم درباره فلسفه عبادات سؤال کرده است.

خیام، حکیمانه مطابق مبانی استادش بوعلی (یا استاد استادش) پاسخ گفته است. هرکس بر مبانی بوعلی در این مسائل وارد باشد می داند که خیام تا چه اندازه وارد بوده است. خیام در آن رساله از بوعلی به عنوان «معلم» یاد می کند و در مسائل مورد سؤال که ضمناً سرّ «تضاد در عالم» و مسأله شرور هم مطرح شده، مانند فیلسوفی جزمی اظهارنظر می کند و می گوید: من و آموزگارم بوعلی، در این باره تحقیق کرده و کاملاً اقناع شده ایم؛ ممکن است دیگران آن را حمل بر ضعف نفس ما نمایند، اما از

نظر خود ما کاملاً قانع کننده است.

اتفاقاً آنچه خیام در این رساله قاطعانه اظهار کرده است همانهاست که در اشعار منسوب به او درباره آنها اظهار تحیر شده است، و به همین جهت است که برخی از محققان اروپایی و ایرانی، انتساب این اشعار را به خیام نفی می کنند و برخی بر اساس یک سلسله قرائن تاریخی، معتقدند که دو نفر به این نام بوده اند: یکی شاعر و دیگری حکیم و فیلسوف؛ شاعر به نام خیام بوده است و حکیم و ریاضی دان به نام خیامی، و به عقیده بعضی، شاعر، علی خیام بوده است و حکیم و ریاضی دان عمر خیامی.

این که بعضی مدعی شده اند که «خیامی» تلفظ عربی خیام است (علی اصغر حلبی، فلسفه ایرانی/ ۴۰۸.) مردود است.، زیرا او خود در مقدمه رساله فارسی که در «وجود» نوشته است می گوید: «چنین گوید ابوالفتح عمر ابراهیم الخیامی» (مجموعه رسائل خیام، چاپ شوروی.).

شاید این اندازه را بتوان مسلّم دانست که وی مانند اکثر این گونه دانشمندان، در عین کمال ایمان و اعتقاد به مبانی دینی، با متعبدان قشری سر به سر می گذاشته و همین برای او زحمت و دردسر فراهم کرده است.

تاریخ تولدش معلوم نیست. تاریخ وفاتش را ۵۱۷ و ۵۲۶ گفته اند. قدر مسلّم این است که عمر طویل کرده (در حدود نود سال) («مقالات و بررسیها»، دفتر پنجم و ششم، ص ۲۴۲.) اما این که محضر درس بوعلی را درک کرده باشد، بسیار بعید است.

فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟

پرسش

فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟

پاسخ

وی هم فقیه بود و هم متکلم و هم مفسر و هم فیلسوف و هم پزشک و هم خطیب. ذهنی فوق العاده جوّال داشت و در تبحر در علوم مختلف کم نظیر است. در عین این که در افکار فلاسفه وارد است و تألیفاتی گرانبها در فلسفه دارد، طرز تفکرش تفکر کلامی است نه فلسفی و سخت بر فلاسفه می تازد و در مسلّمات فلسفه تشکیک می نماید. در تنظیم و تبویب و تقریر مسائل، حسن سلیقه دارد. صدرالمتألهین از این نظر از او بسیار استفاده کرده است. مهمترین کتاب فلسفی او، المباحث المشرقیه است. شهرت بیشترش به واسطه تفسیر مفاتیح الغیب است بر قرآن مجید که جای شایسته ای در میان تفاسیر برای خود باز کرده است. برای وی، در فلسفه استادی جز مجدالدین جیلی سراغ نداریم و شاید بیشتر با مطالعه، بر مسائل فلسفی دست یافته است، ولی شاگردان زیادی داشته است که بعضی از آنها مبرز بوده اند از قبیل شمس الدین خسروشاهی، قطب الدین مصری، زین الدین کشی، شمس الدین خویی، شهاب الدین نیشابوری.

فخر رازی در سال ۵۳۴ متولد شده و در سال ۶۰۶ درگذشته است

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟

پرسش

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟

پاسخ

وی بدون شک از اعجوبه های روزگار است. ذهنی فوق العاده وقّاد و جوّال و نوجو و مبتکر داشته است. تمایل اشراقی در فلسفه، پیش از او حتی در فارابی و بوعلی وجود داشته است، اما کسی که مکتبی به نام «مکتب اشراق» تأسیس کرد و در بسیاری از مسائل، راه آن مکتب را از راه مکتب مشاء جدا کرد، این مرد بزرگ بود. تقریباً همه مسائلی که اکنون به عنوان نظریات اشراقیون در مقابل مشائین شناخته می شود و برخی می پندارند آنها مسائل مابه الاختلاف افلاطون و ارسطوست، نیتجه فکر شخص سهروردی است که در مقابل افکار مشائین و بالخصوص مشائیان اسلامی آورده است. وی نزد مجدالدین جیلی (در مراغه) و ظهیرالدین قاری (ظاهراً در اصفهان) و فخرالدین ماردینی (در عراق) تحصیل کرده و مدتی ملازم ماردینی بوده است. ماردینی می گفته در هوش و ذکاء و حدّت ذهن مانندش را ندیده ام و از این رو بر جانش می ترسم (معجم الادباء ۷ / ۲۶۹) گوینمد البصائر النصیریه ابن سهلان را نزد ظهیرالدین قاری خوانده است.

سهروردی در سایر علوم و از آن جمله فقه نیز سرآمد بوده است. به شام و حلب رفت و در جلسه درس فقه استاد مدرسه حلاویه حلب به نام شیخ افتخارالدین شرکت کرد؛ برتری اش روشن گشت و مقرب استاد شد. صیت شهرتش او را مورد علاقه الملك الظاهر پسر صلاح الدين ایوبی کرد و در حضور او بی محابا با فقها و متکلمین مناظره می کرد و آنها را مغلوب می ساخت. همین کار سبب حسادت دیگران شد و کاری کردند که صلاح الدین ایوبی

فرزنـدش را وادار کرد که او را به قتل برسانـد. در سال ۵۸۶ در سن ۳۶ سالگی (وفیات الاعیان ۵/۳۱۶.). و یا در سال ۵۸۷ در سن ۳۸ سالگی (عیون الاتباء ۳/ ۲۷۴) کشته شد.

گوینـد وی بـا فخرالـدین رازی همـدرس بوده است. سالهـا پس از مرگش که نسـخه ای از کتـاب تلویحات او را به فخرالـدین دادند، آن را بوسید و به یاد ایام هم شاگردی اشک از دیده فروریخت (سه حکیم مسلمان/ ۷۶).

سهروردی نه تنهـا در منـاظره با فقها و متکلمین بی پروا بود و دشـمنی می انگیخت، در اظهار اسـرار حکمت بر خلاف توصـیه بـوعلی در آخر اشـارات شایـد بـه علت جوانی، بی پروایی می کرد و از همین رو افراد پخته از اول حـدس می زدنـد که جـان سالمی نخواهـد برد. وقتی که خبر مرگش به دوست و اسـتادش فخرالـدین ماردینی رسـید، گفت همان شـد که من حدس می زدم. و نیز از همین رو درباره اش گفته می شد که شهاب الدین علمش بر عقلش فزونی دارد.

حسن بصری که بود؟

پرسش

حسن بصری که بود؟

پاسخ

تاریخ عرفان مصـطلح، مانند کلام از حسن بصـری متوفّی در ۱۱۰ هجری آغـاز می شود. حسن بصـری متولـد سال ۲۲ هجری اسـت. عمر هشـتاد و هشـت سـاله ای داشـته و نه قسـمت از عمرش در قرن اول هجری گذشـته است. حسن بصـری البته به نـام «صوفی» خوانـده نمی شـده است؛ از آن جهت جزء صوفیه شـمرده می شود که اولاًـ کتابی تألیف کرده به نام رعایه حقوق الله که می تواند اولین کتاب تصوف شناخته شود. نسخه منحصر به فرد این کتاب در آکسفورد است. نیکلسون مدعی است که:

«اولین مسـلمانی که روش حیـات صوفیـانه و حقیقی را نوشـته حسن بصـری است. طریقی که نویسـندگان اخیر برای تصوف و وصول به مقامات عالیه شـرح می دهند: اول توبه و پس از آن یک سلسـله اعمال دیگر ... که هر کدام باید برای ارتقاء به مقام بالاتری به ترتیب عملی شود.» (میراث اسلام/۸۵)

ثانیاً خود عرفا بعضـی از سـلاسل طریقت را به حسن بصـری و از او به حضرت امیر(ع) می رسانند، مانند سلسله مشایخ ابوسعید ابوالخیر (تاریخ تصوف در اسلام/۴۶۲، نقل از کتاب حالات و سـخنان ابوسعید ابوالخیر.). ابن الندیم در الفهرست، فن پنجم از مقاله پنجم، سلسـله ابومحمـد، جعفر خلـدی را نیز به حسن بصـری می رسانـد و می گویـد: حسن هفتاد نفر از اصـحاب بدر را درک کرده است.

ثالثاً بعضـی از حکایات که نقل شـده است، می رسانـد که حسن بصـری عملاً جزء گروهی بوده است که بعـدها نام «متصوفه» یافتند. حسن بصری ایرانی الاصل است.

محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟

پرسش

محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟

پاسخ

وی از اولاد حاتم طایی است. در انـدلس تولد یافته، اما ظاهراً بیشتر عمر خود را در مکه و سوریه گذرانده است. شاگرد شـیخ ابومدین مغربی اندلسی از عرفای قرن ششم است. سلسله طریقتش با یک واسطه به شیخ عبدالقادر گیلانی می رسد.

محیی الـدین که احیاناً به نام «ابن العربی» نیز خوانده می شود مسلّماً بزرگترین عرفای اسـلام است؛ نه پیش از او و نه بعد از او کسـی به پایه او نرسـیده است. به همین جهت او را «شـیخ اکبر» لقب داده انـد. عرفان اسـلامی از بدو ظهور، قرن به قرن تکامل یـافت؛ در هر قرنی چنـانکه اشاره شـد عرفای بزرگی ظهور کردنـد و به عرفان تکامل بخشـیدند و بر سـرمایه اش افزودنـد. این تکامـل تـدریجی بـود، ولی در قرن هفتم به دست محیی الـدین عربی «جهش» پیـدا کرد و به نهـایت کمـال خود رسـید. محیی الـدین عرفان را وارد مرحله جدیـدی کرد که سابقه نداشت. بخش دوم عرفان، یعنی بخش علمی و نظری و فلسـفی آن وسـیله محیی الـدین پایه گـذاری شـد. عرفای بعـد از او عموماً ریزه خوار سـفره او هسـتند. محیی الـدین علاوه بر اینکه عرفان را وارد مرحله جدیـدی کرد، یکی از اعاجیب روزگار است. انسانی است «شـگفت» و به همین دلیل اظهار عقیده های متضادی درباره اش شـده است. برخی او را ولی کامـل، قطب الاقطـاب می خواننـد و بعضـی دیگر تا حـد کفر تنزلش می دهنـد. گاهی ممیت الـدین و گـاهی مـاحی الـدینش می خواننـد. صـدرالمتألهین فیلسوف بزرگ و نابغه عظیم اسـلامی، نهایت احترام برای او قائل است؛ محیی الدین در دیده او از بوعلی سینا و فارابی بسی عظیمتر است. محیی الدین بیش از دویست کتاب

تألیف کرده است. بسیاری از کتابهای او و شاید همه کتابهائی که نسخه آنها موجود است چاپ نشده است. مهمترین کتابهای او یکی فتوحات مکیه است که کتابی است بسیار بزرگ و در حقیقت یک دائره المعارف عرفانی است. دیگر کتاب فصوص الحکم است که گرچه کوچک است، ولی دقیقترین و عمیقترین متن عرفانی است؛ شروح زیاد بر آن نوشته شده است. در هر عصری شاید دو سه نفر بیشتر پیدا نشده باشد که قادر به فهم این متن عمیق باشد. محیی الدین در سال ۶۳۸ در دمشق درگذشت و همان جا دفن شد. قبرش در شام هم اکنون معروف است.

غزالی که بود؟

پرسش

غزالی که بود؟

پاسخ

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسی مشهور به غزالی، یکی از دانشمندان قرن پنجم هجری است که در سنه ۴۵۰ در طابران طوس به دنیا آمد و بنابر مشهور، در مذهب پیرو محمد بن ادریس شافعی بوده و مخصوصاً در پاره ای از قسمت های مذهبی، تعصب مخصوصی از خود نشان داده است. وفات او را در سال ۵۰۵ هجری نوشته اند. غزالی در آغاز جوانی به تحصیل در رشته های مختلف علوم دینیه پرداخت و بالاخره به منصب تدریس مدرسه «نظامیه» بغداد نایل شد، ولی در آخر کار حالاتش دگرگون شده و به کلی دست از درس و بحث کشیده و وارد رشته عرفان و تصوف شد. در این هنگام بود که کتاب معروف «احیاء العلوم» را تألیف کرد. شکی نیست که او مردی عالم، فاضل و دانشمند بود و در بعضی از علوم، مخصوصاً علم اخلاق تخصص داشت، ولی باید اعتراف کرد که متأسفانه از حسن سلیقه که برای هر دانشمندی ضروری است، کم بهره بوده است؛ از این رو، دچار اشتباهات بزرگی شد که هرگز نمی توان آنها را نادیده گرفت و یا خدای نکرده کور کورانه از او تقلید کرد.

بایزید بسطامی که بود؟

پرسش

بایزید بسطامی که بود؟

پاسخ

«بایزید بسطامی» نامش «طیفور» بن عیسی بن آدم و در شهر بسطام که از بلاد خراسان است، در سال ۱۶۰ تولد یافت، ولی در سال وفات او اختلاف کرده اند، بعضی سنه ۲۳۴ و پاره ای ۲۶۴ و بعضی دیگر ۲۶۱ نوشته اند. این مرد در میان صوفیه مقام فوق العاده ای دارد به طوری که او را به «سلطان العارفین» ملقب کرده اند! شیخ عطار در کتاب تذکره الاولیاء، القاب مهمی از

قبیل «برهان المحققین» و «خلیفه الهی» و «علامه نامتناهی» و «اکبر مشایخ» و «اعظم اولیاء» به او می دهد و در همان کتاب از ابو سعید ابو الخیر نقل می کند که گفته است «هیجده هزار عالم را پر از بایزید می بینم و بایزید در میان نیست». خلاصه اگر بگوییم آنچه را که بایزید در حق خود ادعا کرده و یا دیگران به او بسته اند، درباره هیچ یک از پیغمبران بزرگ الهی وارد نشده، اغراق نگفته ایم. بایزید دارای افکار عجیب و غریبی بوده است که بدون شک هر شنونده ای را دچار حیرت می کند.

«ابن تیمیه» که بود؟

پرسش

«ابن تیمیه» که بود؟

پاسخ

«ابن تیمیه» از علمای حنبلی مذهب است که در سال ۶۶۱ در حرّان متولد شد و در سال ۷۲۸ در زندان دمشق درگذشت. او دارای معتقدات خاصی بود که در زمان خودش نه تنها مورد پذیرش فرق اسلامی قرار نگرفت، بلکه مورد مناقشه و انتقاد آنان نیز واقع شد. اما در نیمه دوم قرن ۱۲ هجری همین عقاید توسط محمد بن عبدالوهاب ترویج شد ... و بدین ترتیب، ریشه و اساس فرقه وهابیت توسط ابن تیمیه پی ریزی گردید.

تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟

پرسش

تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟

پاسخ

بررسی کتابهای تراجم، این مطلب را قطعی می سازد که بنیانگذاران این مکتب، در عصر خود معروفیت کامل پیدا نکرد و بعدها نیز ترجمه نگاران به ضبط زندگی او کمتر پرداختند، در حالی که همه تذکره نگاران به بیان زندگی اشعری پرداخته و از او به گونه ای یاد کرده اند و شاید نکته آن این باشد که «ماتریدی» دور ازعاصمه آن روز اسلام یعنی «عراق» زندگی می کرد، در حالی که «اشعری» در عاصمه اسلام به دنیا آمد و در همان جا درگذشت و دوستان و دشمنان او هریک به گونه ای از او یاد کرده اند.

ابن ندیم (م ۳۸۸) در فهرست خود، از «ماتریدی» یاد ننموده درحالی که ترجمه مختصری از اشعری انجام داده است، کتاب شیخ طحاوی پیشوای حنفیها در مصر مورد عنایت قرار گرفته و شروح زیادی بر آن نوشته شده است، در حالی که این کار درباره کتابهای « ماتریدی» صورت نپذیرفته است از این جهت می بینیم ترجمه نگاران مانند:

۱ ابن خلکان (۶۸۱) مؤلف «وفیات الأعیان» ۲ صلاح الدین صفدی (۷۶۴) مؤلف «الوافی بالوفیات» ۳ ابن شاکر کتبی، (۷۶۴) مؤلف «فوات الوفیات» ۴ تقی الدین سلامی ۷۷۴)، مؤلف «الوفیات» ۵ ابن خلدون (۸۰۸) مؤلف «مقدمه و تاریخ» ۶ جلال الدین سیوطی (۹۱۱) مؤلف «طبقات المفسرین» و همچنین دیگر نویسندگان از «ماتریدی» نامی نبرده اند، در حالی که از افرادی که از نظر علمی کمتر بوده اند، نام برده اند، حتی کسانی که به ترجمه او پرداخته اند، چیز مفصلی یاد نکرده اند، و آنچه نگارنده توانسته از لابلای کتابها درباره زندگی او به دست آورد، همین است که اینجا می نگارد.

مترجمان زندگی «ماتریدی» می گویند

وی در سال ۳۳۳ چشم از جهان بست، در حالی که از سال تولـد او چیزی گزراش نمی کننـد، ولی به گونه ای می توان گفت که او در حـدود ۲۴۸ یا ۲۵۰ متولـد شـده است، زیرا وی از «نصـیر بن یحیی بلخی» اخـذ حـدیث نموده و او در سـال ۲۶۸ در گذشته است. اگر او در آن روز ۲۰ سال داشت، طبعاً تولد او همان خواهد بود که یاد آور شدیم.

او در منطقه ای به نـام «ماتریـد» که یکی از بخشـهای سـمرقند در «مـاوراء النهر» است دیـده به جهان گشود و سـپس به نامهای «ماتریـدی» سـمرقندی و یا علم الهـدی معروف شده است و گویا از نظر نسب به «أبو أیوب انصاری» می رسد که میزبان پیامبر گرامی بود. (بیاضی: اشارات المرام/ ۲۳)

او در عقاید و کلام و فقه از امام مذهب خود، ابو حنیفه پیروی نموده، و از این افراد نیز درس آموخته است:

۱ – ابوبکر احمد بن اسحاق جوزجانی ۲ – ابو نصر احمد بن العیاض ۳ – نصیر بن یحیی، تلمیذ حفص بن سالم پدر مقاتل ۴ – محمد بن مقاتل (اشارات المرام/ ۲۳)

کلام اهل سنت ساخته و پرداخته دو نفر است یکی حنفی و دیگری شافعی است، حنفی ابومنصور ماتریدی و شافعی ابوالحسن اشعری است. (مفتاح السعاده و مصباح السیاده ۲/۲۲ – ۲۳)

مصـلح الـدین قسـطلانی می گویـد: معروفترین فرد در علم کلام در سـرزمین خراسان و عراق و شام و بیشتر مناطق، ابوالحسـن اشعری است، و در ماوراء النهر ابو منصور ما تریدی است. (حاشیه کستلی بر شرح العقائد النسفیه /۱۷)

زبیدی می گوید: هرگاه اهل سنت گفته شود، مقصود اشاعره و ماتریدیه است. (اتحاف الساده

المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین :۲/۸)

گروهی از شخصیتهای کلامی از او بهره گرفته اند که اسامی برخی را می آوریم:

۱ – ابوالقاسم: اسحاق بن محمد معروف به حکیم سمرقندی (۳۴۰)

۲ – امام ابو اللیث بخاری.

۳ – ابو محمد عبد الکریم بن موسی بَزدَوی.

وی جد پدر محمد بن محمد بن الحسین بن عبدالکریم بَزدَوی مؤلف کتاب «اصول الدین» است. وی در این کتاب می گوید: من کتاب توحید ابو منصور ماتریدی سمرقندی را دیدم که مطابق مذهب اهل سنت بود. پدرم از جدش عبدالکریم بن موسی کراماتی از ابو منصور ما تریدی نقل می کرد، وجد ما، مقاصد کتابهای مشایخ و کتاب توحید و تأویلات را از ابو منصور ماتریدی فرا گرفت. چیزی که هست کتاب «توحید» ماتریدی خالی از اغلاق نیست و اگر دور از اغلاق بود، ما به همان کتاب اکتفا می کردیم.

ابو منصور آثار فراوانی از خود به یادگار نهاده و آنچه الآن موجود است، سه کتاب بیش نیست. دو تای از آنها چاپ و منتشر شده و دیگری به حالت مخطوط باقی مانده است.

۱ – کتاب التوحید، این کتاب بزرگترین منبع برای عقاید فرقه ماتریدی است. او در این کتاب در اثبات آرای خود، از کتاب و سنت و خرد بهره می گیرد و گاهی به عقل، برتری بیشتری می بخشد، این کتاب در سال ۱۳۹۰ در بیروت در ۴۱۲ صفحه منتشر شده و دکتر فتح الله خلیف به تحقیق نص آن پرداخته است، و همان طوری که بزودی مؤلف اصول الدین یاد آور شده، در تعبیر خالی از اغلاق نیست.

۲ – تأویلات اهل سنه، این کتاب در تفسیر قرآن کریم نگاشته شده و در آن، عقاید اهل سنت و

آرای فقهی امام خود ابو حنیفه را مطرح می کند، و در حقیقت کتاب عقیدتی و فقهی است. و یک دوره تفسیر قرآن است و جزء اخیر آن، از سوره منافقین، تا آخر قرآن را در بر می گیرد. و آن را دکتر «ابراهیم عوضین» به کمک شخصی دیگر در قاهره منتشر نموده است. به هنگام مقایسه، روشن می شود که این دوکتاب در مسائل عقیدتی، از نظر مطلب و لفظ کاملاً به هم نزدیکند.

۳ – المقالات، محقق کتاب التوحید می گوید: نسخه ای از آن در کتابخانه های اروپا موجود است و اما دیگر آثار او که نام آنها در کتابهای ترجمه آمده، عبارتند از:

۴ أخذ الشرایع ۵ الجدل فی أصول الفقه ۶ بیان وهم المعتزله ۷ ردّ کتاب الأصول الخمسه للباهلی ۸ ردّ الإمامه لبعض الروافض ۹ الرد علی أصول القرامطه ۱۰ رد تهذیب الجدل للکعبی ۱۱ رد وعید الفساق للکعبی ۱۲ ردّ أوائل الأدله للکعبی

از این کتابها تا کنون اثری به دست نیامده است.

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پرسش

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پاسخ

محمد بن هذیل، معروف به ابو الهذیل علاف سومین شخصیت معتزله در قرن سوم اسلامی است، و در بصره می زیست و خانه او در کوی علافان بود. او دانشمند بزرگ معتزله وقت خویش و مربی گروهی به شمار می رفت که یکی از آنان ابراهیم نظام است، می گویند: او با زرتشتیان و دو گانه پرستان مناظرات طولانی داشته است و به وسیله او ۳۰۰۰ نفر به آیین اسلام مشرف شده اند. مبرد می گوید: من انسانی فصیحتر از ابو الهذیل و جاحظ ندیده ام. او در مناظره مردی زبردست بود و من در یکی از مناظره های او شرکت کردم که در آن به ۳۰۰ شعر استشهاد کرد و در مجلس مأمون، با ۷۰۰ بیت بر گفتار خود استدلال نمود. اینک ما نمونه هایی از مناظرات او را نقل می کنیم:

۱ صالح بن عبد القدوس زندیق عصر خویش بود، فرزندش فوت کرد. دوستانش بر او گریستند، وقتی پدرش بر او گریست، ابو الهذیل به او اعتراض کرد که چرا گریه می کنی در حالی که از نظر تو مردم مانند بوته هایی هستند که می رویند و سپس نابود می شوند؟ پدر در پاسخ او گفت: گریه می کنم که او مرد و کتابی از کتابهای من به نام «شکوک» را نخواند و این کتابی است که اگر کسی آن را بخواند، در همه چیز شک می کند.

ابو الهذیل گفت: اگر چنین است، تو نیز در مرگ فرزندت شک کن و فرض کن که او نمرده است.

۲ متکلمی یهودی در عصر وی در بصره به مناظره میپرداخت و راه را بر دیگران میبست. ابوالهذیل دوران جوانی خود را می

گذراند

وقتی از جریـان آگـاه شـد، به عموی خود گفت: بیـا با من نزد این یهودی برویم تا من با او مناظره نمایم. عمو او را از اقـدام به چنین کاری بر حذر داشت. او اصـرار کرد که باید بروم، هر دو نفر وارد مجلس او شدند و شنیدند که او نبوت موسی را تقریر می کند و از مردم اقرار می گیرد و اضافه می کند، حالا که نبوت موسـی نزد ما و شـما مسـلم است، باید نبوت مدعیان پس از وی را بررسـی کنیم. در این لحظه ابو الهـذیل نزد وی رفت و گفت: آیـا موسـی پیـامبر راسـتگوست یـا نه؟ یهودی به تجلیل از پیامبر خویش پرداخت. در این هنگام ابو الهذیل به او گفت: موسایی که از او پرسیدم، اگر به نبوت پیامبر اسلام گواهی داده و او را تصدیق کرده، پیامبر صادق است و اگر به غیر این وصف بوده است، شیطان بوده و من به نبوت او اعتراف نمی کنم.

در این هنگام یهودی گفت تورات را می پذیرید یا نه؟ ابو الهذیل گفت: سخن در تورات همان سخنی است که درباره موسی گفتیم. اگر در بر دارنده بشارت به نبوت پیامبر است، حق است و در غیر این صورت به او اقرار نمی کنم.

یهودی خود را در تنگنای عجیبی احساس کرد، زیرا او از اعتراف مسلمانان به نبوت موسی کمک می گرفت تا راه شک را در نبوت خاتم باز کنـد، وقتی این جوان اعتراف به نبوت موسـی را در چهار چوب اقرار به نبوت پیامبر خاتم پـذیرفت، هر نوع راه سوء استفاده را به روی او بست، دیگر اعتراف آنان نمی تواند نردبان محکومیت باشد.

در این هنگام مناظر

یهودی خواست این جوان را بر بـدگویی به خویش تحریـک کنـد، تـا از این طریق حیـثیت از دست رفته را جبران کنـد. گفت جوان نزدیکتر بیا تا به گوش تو سـخنی بگویم. وقتی ابو الهـذیل نزدیکتر شـد، آهسـته در گوش او گفت: مادر تو و کسـی که این سخنان را به تو آموخته چنین و چنان بود!

ابو الهـذیل فهمیـد که این بـدگویی برای تحریـک او انجـام گرفته تـا پرخاش کنـد و سـرانجام، عواطف به سوی مناظر یهودی متوجه شود. لذا فوراً گفت: خدا تو را گرامی بدارد و سـلامت باشـی و از این طریق، نقشه او را نقش بر آب کرد و تفهیم کرد که او به صورت آهسـته بر او دعا کرده، به حقانیت آیین او اعتراف کرده است. چیزی نگـذشت که بر اثر تحریک ابوالهـذیل، مردم برای دستگیری وی هجوم آوردند، او از بصره گریخت. (سید مرتضی، الدرر و الغرر ۱/۱۷۸ ۱۷۹)

۳ مردی به او گفت: اشـکالی برایم پیش آمد. از وقتی وارد شهر بصره شدم کسی را ندیدم که به من پاسخ بگوید. مردی تو را به من معرفی کرد. ابـو الهـذیل گفت: مشـکل تـو چیست؟ گفت: اشـکال من دو چیز است: یکی آیـاتی است که از نظر ادبی، ملحون و غیر صـحیح هستند. دومی آیاتی که مضامین آنها با هم متناقضند. ابو الهذیل گفت: پاسخ تو را یکجا بگویم یا آیه به آیه؟ او گفت یکجا. ابو الهـذیل گفت: می دانیـد که قریش افصـح عرب بودند و پیامبر در میان آنان به فصاحت معروف بود و می دانید که قریش اهل جدل و مناظره بود و هرگز آنان نه به لغت پیامبر ایراد

گرفتند و نه به مضامین قرآن. اکنون که چنین است، تو سخن نقادان لغت و استادان مناظره را بگیر، نه قول دیگران. در این موقع مرد گفت: شهادت می دهم جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد فرستاده اوست! (قاضی عبد الجبار همدانی، طبقات المعتزله /۲۵۴)

نگارشها و آثار او

ابن ندیم برای ابو الهذیل تألیفی ذکر نکرده، فقط در باب کتب مؤلّفه در متشابه قرآن یاد آور شده است که ابو الهذیل نگارشی در این فن (ابن ندیم، الفهرست: فن سوم از مقاله نخست/۳۹) دارد. ابن خلکان تألیفات او را فقط یک کتاب به نام «المیلاس» نام برده که مناظره او با یک مرد مسیحی به نام میلاس بوده است. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۴/۲۶۶)

ولی ابن المرتضی برای او ۶ کتاب ذکر کرده که همگی در رد مخالفان در علم کلام است و می گوید: به هنگام مرگ، احمد بن أبی دوأد بر او با پنج تکبیر نماز خواند، ولی وقتی هشام بن عمر فوت کرد، بر او با چهار تکبیر نماز خواند. از ابن أبی دوأد پرسیدند: چرا بر او با پنج تکبیر و بر این با چهار تکبیر نماز گذاردی؟ او در پاسخ گفت : ابو الهذیل شیعه بنی هاشم بود و علی را بر عثمان تفضیل می داد (المنیه و الأمل/۲۸) لذا من نماز میت آنان را بر او خواندم.

می گویند: وی علی را بر همه خلفا ترجیح می داد. ابن أبی الحدید می گوید: وقتی از او پرسیدند کدام یک از دو نفر ابوبکر و علی بر دیگری برتری دارد، در پاسخ گفت: نبرد علی در جنگ خندق با عمرو بن عبدود، برهمه اعمال مهاجرین و انصار

برتری دارد تا چه رسد بر اعمال أبی بکر. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۹/۶۰)

در اینجا ما نتیجه می گیریم که تشیع اصطلاحات مختلفی داشته است. یک از آن اصطلاحات ترجیح دادن علی بر دیگر خلفا بود. هر چند او را خلیفه بلافصل و منصوب از جانب خدا نداند و أبو الهذیل از همین گروه بود.

تهمت های ناروا

ابو الهذیل مانند دیگر مشایخ معتزله، آماج تهمتها و نسبتهای ناروای حنابله و أهل حدیث قرار گرفته است. خطیب بغدادی درباره او می گوید: او معتقد بود، حرکات بهشتیان در بهشت پایان پذیر است و طبعاً باید معتقد شود که نعمتهای الهی نیز منقطع می باشد. در حالی که قرآن می فرماید: «أُکُلُها دَائِمٌ» رعد/ ۳۵ و از طرف دیگر به او نسبت می دهد که منکر صفات خدا بوده، زیرا می گفت: علم و قدرت خدا عین ذات او هستند و خدا را به عنوان علم و قدرت معرفی می کرد. (تاریخ بغداد ۳/۳۶۶)

ابو الحسین خیاط در کتاب الانتصار، درباره نسبت اول می گوید: آثار و کتابهای ابو الهذیل در دست نیست و هرگز نمی توان به نقل دشمن درباره او اعتماد کرد. اما تهمت دوم، حق این است که خطیب و امثال او به مقصود معتزله پی نبرده اند، لذا آنان را منکران صفات شمرده اند. در حالی که هدف آنان نفی صفات زاید بوده است. به این معنا که وجود باری مرکب از ذات و علم بوده، به گونه ای که علم او ورای ذات او باشد.

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پرسش

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پاسخ

نظام چهارمین شخصیت معتزله است که در مدرسه اعتزال بصره رشد نموده است. ابن ندیم می گوید: کنیه او ابو اسحاق و متکلم، شاعر و ادیب بود. گویا ابو نواس با او رابطه خوبی نداشته و این دو بیت یاد شده در زیر را در حق او سروده است:

فقل لمن یدعی فی العلم فلسفهحفظت شیئاً و غابت عنک أشیاء

لا تحظر العفو إن کنت امرء حرجافإن خطر که بالدین ازراء

(ابن ندیم، فن اوّل از مقاله ششم/۲۰۵)

[به آن کس که ادعای آگاهی از فلسفه دارد، بگو یک چیز را فراگرفتی و چیزهای بسیاری را فراموش کرده ای اگر تو خودت مرد سخت گیری هستی، عفو الهی را ممنوع نشمار، نگو رحمت حق به گنهکاران که بدون توبه مرده اند نخواهد

رسید، زیرا چنین منعی دین را خوار و کوچک می سازد.]

او در این بیت اخیر به عقیده نظام اشاره می کند که خدا از گنهکاری که بدون توبه از جهان رفته است، نخواهد گذشت. آنگاه از او انتقاد می کند که تو نباید عفو الهی را ممنوع بشماری، زیرا منع عفو، یک نوع اهانت به دین است.

کعبی از او چنین یاد می کند: او اهل بصره بود و آرای مخصوصی در علم کلام داشت. (فضل الإعتزال و طبقات المعتزله/۷۰)

سید مرتضی او را چنین توصیف می کند: او در علم کلام برتری خاصی داشت، حاضر جواب، عمیق و دقیق بود. اگر او به آرای ناصواب کشیده شد، به خاطر عمق گرایی او بوده است. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله/۲۶۴)

قاضی عبد الجبار او را از شاگردان ابو الهذیل دانسته و می گوید: او با آرای استاد خود مخالفت کرد. (سید

مرتضی، الدرر و الغرر۱/۷۸) سید مرتضی یادآور می شود: پدر نظام او را که نوجوانی بیش نبود، نزد خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ ه) برد تا به او درس بیاموزد، خلیل او را چنین امتحان کرد. گفت فرزندم، این جام بلورین را برای من توصیف کن! نظام به او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ خلیل گفت ستایش! گفت: ، «خاشاك را به تو نشان می دهد و آلودگی را به خود نمی پذیرد، پشت سر خود رانمی پوشاند».

خلیل گفت: حالا که ستایش کردی، آن را نکوهش کن. او در پاسخ گفت:

«زود می شکند و به سختی بند می پذیرد».

خلیل به درختی که در خانه اش بود اشاره کرد و گفت: این درخت خرما را توصیف کن! او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ گفت ستایش! در پاسخ گفت:

«میوه اش شیرین، بلند و کشیده و بالای آن سرسبز است»

خلیل گفت: آن را نکوهش کن! او در پاسخ چنین گفت: بالا رفتن از آن دشوار، میوه آن دور از دسترس و بهره گیری از آن همراه با ناراحتی است».

استاد در مقابل این سخنان فصیح و بلیغ نو جوان درشگف ماند و گفت: «فرزندم ما در دانش آموختن به تو نیازمند تریم تا تو به ما».

شریف مرتضی پس از نقل این داستان می گوید: این سخن بلیغ از نظام، در حد بالایی است و سر بلاغت آن این است که او در توصیف خواه در نکوهش یا ستایش، به بالاترین چیزی که درباره آن می توان گفت دست یافته است. (سید مرتضی، امالی مرتضی۱/۱۸۹)

می گویند: او در حالی که خواندن و نوشتن بلد نبود، قرآن و دیگر کتابهای به اصطلاح آسمانی و قسمتی از فتاوای فقها

را حفظ کرده بود.

در این جا یاد آور می شویم: استعداد فوق العاده اگر در اختیار استاد واردی قرار گیرد، آن را به طور صحیح رهبری می کند و در غیر اینصورت گاهی اتفاق می افتد که به انحراف کشیده می شود. اگر نظام، آرای ناصحیحی داشته به خاطر نبوع رهبری تشده او بوده است البته سخن در این است که او دارای چنین افکاری بوده است یا نه؟

اشاعره او را به انحراف فکری و اخلاقی متهم می کند، ولی قاضی عبد الجبار می گوید: نظام به هنگام قبض روح چنین می گفت:

«پروردگارا اگر می دانی که من در یاری کردن یکتایی تو کوتاهی نورزیده ام و مذهبی رامعتقد نشده ام مگر اینکه مطابق با توحید باشد، خدایا اگر تو می دانی چنین است، گناهان مرا ببخش و سختیهای مرگ را بر من آسان بفرما».

این جملات را گفت و همان دم درگذشت. البته اهل حدیث و اشاعره مطالبی به او نسبت می دهند که نزد ما ثابت نیست.

شهرستانی که در میان اشاعره تا حدی نزاهت قلم دارد، آرای سیزده گانه ای از او نقل کرده که مخصوص خود او بوده است و ما از میان آنها دو نظر را در اینجا می آوریم:

۱ نظام می گفت: اجزای عالم به صورت بی نهایت تقسیم می شوند و در حقیقت جزء لا ـ یتجزی را باطل می دانست. عبد القاهر بغدادی در نقد این نظریه می گوید: لازمه انقسام أجزا به صورت بی نهایت، امتناع احاطه خدا بر همه اجزای عالم خواهد بود، در حالی که قرآن می گوید: «وَأَحَاطَ بِماَ لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلِ شَيْءٍ عَدَداً» ص/۲۸ (الفرق بين الفرق/۱۳۹)

۲ او معتقد بوده که واقعیت انسان روح اوست و آن جسم لطیفی است

که داخل بدن او می باشد، آنگاه عبدالقاهر بغدادی اشکال کودکانه ای متوجه او کرده که انسان از نقل آن شرم می کند، مثلاً میگوید: اگر واقعیت انسان روح او باشد، در این صورت اگر انسانی را دیدیم، باید بگوییم: او را ندیده ایم، زیرا جسد او را دیده ایم نه و اقعیت او را.

و نیز می گوید: بنابراین صحابه، پیامبر را ندیده اند، بلکه جسد او را دیده اند!

از آرایی که در اعجاز قرآن به نظام نسبت داده اند، نظریه صرفه است. خلاصه این نظریه آن است که اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت در حد خارج از توان انسان نیست شاید در زمانهای پیش از اسلام افراد فصیح و بلیغ، توانایی گفتن سخنانی نظیر قرآن را داشته اند ولی هرگاه بشر بخواهد نظیر آن را بگوید یعنی از توان خدادادی استفاده کند خدا جلو کار او را می گیرد و از آوردن مثل آن باز می دارد.

البته نظریه صرفه باطل است، ولی مخالفان او همین نظریه باطل را از او به صورت نادرستی نقل کرده اند و گفته اند او می گوید: قرآن از نظر نظم معجزه نیست. (بغدادی، الفرق بین الفرق/۱۳۲)

درحالی که او منکر اعجاز نیست، بلکه آوردن مانند آن را اساساً از توان بشر خارج نمی داند، ولی در عین حال معتقد است که خداوند، افراد بشر را از آوردن مانند آن جلوگیری می کند. (اشعری، مقالات الإسلامیین/۲۲۵)

نظریه صرفه نظریه باطل و بی اساس است چیزی که مهم است نقل نظریه نظام به صورت صحیح است نه به صورت باطل و در هر حال، خواه به آن صورت خواه به این صورت نقل گردد، اصل نظریه با نص قرآن کاملا مخالف است.

آثار نظام

با

اینکه درباره نظام سخن زیاد گفته شده، حتی محمد عبد الهادی معروف به «ابو زیده» کتاب مستقلی درباره آرای نظام نوشته و آن را ابراهیم بن سیار النظام نام نهاده و در سال ۱۳۶۵ ه .ق در قاهره به چاپ رسیده است، با این همه مجموع آثاری که ازوی نام می برند از چهار کتاب تجاوز نمی کند.

۱ توحید ۲ العالم ۳ الجزء ۴ الرد علی الثنویه

ابو علی الجبایی که بود؟

پرسش

ابو علی الجبایی که بود؟

پاسخ

ابو علی جبایی، محمد بن عبدالوهاب از پیشوایان معتزله در عصر خویش بود. ابن ندیم درباره او می گوید: او از معتزله بصره است و علم کلام را برای آیندگان آسان کرد و سختیهای آن را بر طرف نمود و ریاست متکلمین معتزلی در عصر وی، به او رسید. او از ابویعقوب شحام علم کلام را آموخته، آنگاه به بغداد رفته و از مجلس أبو الضریر بهره گرفته، سپس خود بر کرسی تدریس نشست و علم و نقل او بر همه آشکار گشت. (ابن ندیم، الفهرست فن اوّل از مقاله پنجم/ ۲۱۷)

ابن خلکان می گوید: او یکی از پشوایان معتزله و خود پیشوایی در علم کلام بود و دانش خود را از ابو یوسف یعقوب بن عبدالله شحام بصری فرا گرفت که خود رئیس معتزله بصره بود و جبایی خود دارای نظریات خاصی در علم کلام است و شیخ ابو الحسن اشعری نزد او علم کلام را فراگرفته، با او مناظره هایی داشته است. (وفیات الاعیان ۴/۲۶۷)

جبایی منسوب به جبّا که منطقه ای در خوزستان است و میان بصره و اهواز قرار دارد، می باشد. ابن المرتضی می نویسد: او کسی است که علم کلام را آسان کرد و در عین حال فقیهی با تقوا و زاهدی جلیل القدر بود. پس از ابو الهذیل هیچ کس بسان وی مورد اتفاق دانشمندان معتزلی نبود، و او در دوران جوانی به نیرومندی در مناظره معروف بود.

اینک برای نشان دادن پایه استعداد او در دوران نوجوانی، نمونه ای از مناظرات او را نقل می کنیم:

جبایی در مجلسی با شخص بزرگی به نام «صقر» روبرو شد که گویا طرفدار مذهب جبر

بود و معتقد بود که کارهای خوب و بد بندگان از آن خداست و او فاعل حقیقی است نه بندگان، جبایی خود را به او نزدیک کرد و گفت:

سؤالی دارم، پاسخ می گویی؟ حاضران از جرأت این نوجوان تعجب کردند! وی گفت: بپرس. جبایی گفت: آیا خدا در میان بندگان به عدل رفتار می کند؟ گفت: بلی. گفت: آیا به خاطر این کار، او را عادل می نامی؟ گفت: بلی. گفت: آیا خدا ظلم هم می کند؟ (مقصود ظلمی است که از بندگان سر بزند) گفت: بلی. گفت: به خاطر این فعل او را جائر می نامی؟ گفت نه. گفت: پس او را نباید عادل نیز بنامی. استاد در پاسخ متحیّر ماند و چیزی نگفت. مردم از این نوجوان تحقیق کردند. گفتند: او از جُبّاست که بعدها به نام ابوعلی جُبّایی معروف گشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۶)

ابن المرتضی می گوید: آثار بزرگی از ابو علی به جای مانده آنگاه که آثار علمی او را برشمردند، دیدند او ۱۵۰/۰۰۰ برگ مطلب نوشته و بر جای نهاده است. ابن المرتضی می گوید: أبو علی تفسیر را نگاشته و در آن تفسیر تنها از اصم معتزلی نقل می کند، مر حوم طبرسی در مجمع البیان آرای ابو علی جبایی را در تفسیر آیات فراوان آورده است.

باز از نگارش ابن المرتضی استفاده می شود که او به اهل بیت علاقه مند بود، زیرا می گوید: او هر گاه از پیامبر(ص) درباره علی و حسن وحسین و فاطمه حدیث یاد شده را نقل می کرد «أنا حَرب لِمن حارَبکم و سِلم لِمَن سالَمَکم» می گفت: من از این بی ریشه ها در شگفتم که این حدیث را نقل می کنند و باز هم به معاویه

محبت می ورزند.

ابو هاشم جبابی کیست؟

پرسش

ابو هاشم جبابی کیست؟

پاسخ

عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی که در سال ۲۷۷ دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ درگذشت.

خطیب بغدادی می گوید: او شیخ معتزله و نویسنده کتابهایی به روش اعتزال است، در پایان عمر در بغداد سکونت گزید. (تاریخ بغداد۱۱/۵۵)

ابن خلکان می نویسد: او خود متکلمی معروف و پدرش از بزرگان معتزله بودند و مقالاتی در مذهب اعتزال دارند و کتابهای کلامی با آرای این پدر و پسر مشحون است و عجیب اینکه او فرزندی داشت به نام ابو علی که فاقد دانش بود. روزی پسر بر«صاحب بن عباد» وارد شد. صاحب به فکر اینکه او نیز از پدر سهمی از علم و دانش به ارث برده است، از جای خود برخاست، او را کنار خود نشاند و به عنوان آزمون مطلبی را از او پرسید. او در پاسخ گفت: «نمی دانم نیمی از علم است» صاحب به رسم مطایبه گفت: فرزندم راست گفتی، ولی پدرت با نیمه دیگر پیشرفت کرد! (یعنی با دانش). (ابن خلکان، وفیات الأعیان۳/۱۸۳)

قاضی عبد الجبار می گوید: او از نظر علم و دانش به پایه ای رسید که هیچیک از سران علم کلام به آن نرسیدند. او برای اخذ دانش بسیار حریص و آزمند بود و گاهی پدر از فزونی پرسشهای او متأذّی می گشت. او تمام ساعات روز پدر را از سؤال و پرسش رها نمی کرد، آنگاه که پدر برای استراحت به خوابگاه خود می رفت، زودتر در خوابگاه حاضر می شد که مبادا پدر قبل از او وارد شود و در را بر روی او ببندد. آنگاه قاضی می گوید: کسی که برای اندوختن علم و دانش تا این پایه حریص

باشد، از ترقی و تعالی او نباید شگفت زده شد.

او در حالی که متکلم برجسته ای بر مذهب اعتزال بود، ولی با والد خود در قسمتی از مسائل اختلاف نظر داشت. (قاضی عبد الجبار، طبقات المعتزله/۳۰۴)

از آرای معروف او قول به «احوال است که هنوز در حاله ای از ابهام باقی است و چندان روشن نیست و می گویند سه چیز جزء «مبهمات» است: احوال ابو هاشم، طفره نظام و کسب اشعری.

ابن ندیم می گوید: ابو هاشم در سال۳۱۴ وارد بغداد شد (از بصره به بغداد منتقل گشت) او نیز با هوش و زیرک و خوش فهم بود و در سخن گفتن دست توانایی داشت و آثاری از خود به شرح زیر به یادگار گذارد: ۱ الجامع الکبیر ۲ کتاب الأبواب الکبیره ۳ کتاب الأبواب الصغیره ۴ الجامع الصغیر ۵ کتاب الأنسان ۶ کتاب العوض ۷ کتاب المسائل العسکریات ۸ النقض علی ارسطاطا لیس فی الکون و الفساد ۹ کتاب الطبائع والنقض علی القائلین بها ۱۰ کتاب الاجتهاد. (الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۲۲)

از سخن خطیب بغدادی استفاده می شود که مذهب او در اوایل قرن پنجم در بغداد رواج داشته است و پیروان او را «بهمیشه» می نامیده اند او می گوید: بیشت...معتزله عصر ما پیرو او هستند و صاحب بن عباد و زیر آل بویه، معتزله را به سوی او سوق می داد. (تاریخ بغداد۱۱/۱۱۳)

روز در گذشت او «ابوبکر بن درید» نیز در گذشت و مردم وقتی هر دو جنازه را یک زمان در قبرستان مشاهده کردند گفتند: ادب و کلام مُرد و به یاد در گذشت همزمان محمد بن حسن شیبانی

و کسائی در ری زاید افتادند که اولی فقیه بود، دومی ادیب و گفتند: فقه و ادب مرد.

اندیشمندان سیاسی اجتماعی

وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟

پرسش

وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟

پاسخ

((شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی را پیونددهنده میان نسل جوان وروحانیت متعهد در یک راستای انقلابی وجذب ایشان بسوی اسلام معرفی می نماید .))(۱)

استاد مطهری نیز می فرمایند : ((نسبت هایی از قبیل سنی گری و وهابی گری به او بی اساس است و او در هیچیک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت ومعاد وعدل وامامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است .)) (۲)

از دیگر جنبه های مثبت نقش دکتر در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه ، قلم شیوای او درآثاری چون،((فاطمه فاطمه است وآری اینچنین بود ای برادر)) و... است که عاری از اشکالاتی است که به دیگر کتابهای او وارد شده .

اما در بحث انتقاد از ایشان به فرموده استاد شهید مطهری ((از آنجا که دکتر شریعتی مطالعات کافی و وافی در زمینه معارف اسلامی نداشته تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن وسنت وفقه اسلامی ومعارف بی خبر می ماند و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده است، در مسائل اسلامی حتی در مسائل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده که به استناد آیه شریفه ((ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون))(سوره بقره آیه ۱۵۹) سکوت در برابر این اشتباهات ، ناروا ونوعی کتمان حقیقت است .)) (۳)

وهمچنین به نظر شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی در بعضی از برداشتهایش از آیات قرآن وروایات شیوه ای را دنبال می کند

که آن را شیوه اصحاب رأی می گویند . (۴)

حضرت امام (ره) نیز در این خصوص بیاناتی بدین شرح می فرمایند که : ((آن گروه روشنفکر ودانشگاهی ومحصلین جدید - ایدهم الله - آنها که خدمتگزارند برای اسلام ، خداوند تأییدشان کند ، من از آنها گلایه دارم . برای اینکه می بینم در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها راجع به فقه ، راجع به علمای اسلام ، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده روی کردند .یک قدری حرفهایی زدند که مناسب نبوده است بزنند اینها غرضی ندارد . من می دانم که غالبا اینهایی که برای اسلام می خواهند خدمت کنند نه این است که مغرض باشند و از روی سوءنیت حرفی بزنند. اینها اطلاعاتشان کم است . من هم اطلاعاتم از تاریخ کم است .)) (۵)

اینک با توجه به نظرات صاحبنظران وبا الهام از فرمایشات گهر بار حضرت امام خمینی (نتیجه می گیریم که موضعگیری صحیح وسالم در مورد شخصیت شهید دکتر شریعتی این است که براساس بسیاری از جنبه های مثبت وی او را شخصیتی مورد تأیید وقابل احترام بدانیم و اما در تصحیح اشتباهات او نیز اهتمام داشته باشیم تا بتوانیم مانع سوء استفاده مغرضان از این اشتباهات در جهت تضعیف اسلام وروحانیت گردیم .

چنانکه به فرموده استاد شهید مطهری (ره) ((خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض وبالا- رفتن سطح مطالعاتش متوجه اشتباهات خود شد وبه یکی از نزدیکان خود وکالت تام برای اصلاح آنها داد .)) (۱) ۱) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵ ، ص۲۳ .

۲) کتاب استاد مطهری وروشنفکران ، ص ۶۳و۶۴ .

۳) استاد مطهری وروشنفکران ص ۶۳ و۶۴ . ۴) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵، ص ۲۳.

۵) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵ ، ص ۲۳ . ۶) استاد مطهری وروشنفکران ، ص ۶۳ و۶۴ .

آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟

پرسش

آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟

پاسخ

کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتادهاست باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلقپنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چهرا او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسببرای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملا مد نظرداشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری(حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتینهیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیدهانصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد. {

۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟

اشاره

۲- چرا بانمایندگان مجلس که دائم از رابطه با آمریکا سخن می گویند، ویا دروغ به گزارشگران سازمان ملل می گویند، برخورد نمی شو

پرسش

۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟

۲- چرا بانمایندگان مجلس که دائم از رابطه با آمریکا سخن می گویند، ویا دروغ به گزارشگران سازمان ملل می گویند، برخورد نمی شود؟

پاسخ

۱)۱. پخش شایعات دروغ علیه شخصیتهای مهم انقلاب اسلامی مانند ایشان، شهید بهشتی، شهید مطهری وغیره از اوایل پیروزی انقلاب وزمان فعالیت گروهکهای منافق ومحارب فراوان بوده است. وبا گذشت زمان و روشن شدن حقایق، خاصیت خود را ازدست داده است. ودروغ گفتن زحمت و خرجی هم ندارد .

۱. ازنظر وضعیت مالی، به لحاظ وضعیت اقتصادی عمومی درمنطقه رفسنجان که عموم مردم دارای باغات پسته ومانند آن هستند، وبه لحاظ باغات واملاکی که به عنوان ارث به ایشان رسیده، از قبل از پیروزی انقلاب هم وضع مالی ایشان بد نبوده است، البته نه درحدی که دشمنان ومخالفین نظام شایعه می کنند.

۲. چند مرتبه اموال آقای هاشمی وفرزندانش طبق اصل ۱۴۲ قانون اساسی توسط دیوان عالی کشور مورد رسیدگی واقع شده، همانطور که درمورد سایر مسؤلین درجه یک نظام این کار انجام گردیده، وجای نگرانی وجود ندارد.

۲) برابر اصل ۸۴ قانون اساسی " هرنماینده ای حق دارد درهمه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر فرماید"؛ وتا وقتی دراین حد باشد، برخورد قانونی وقضائی بدنبال نخواهد داشت. ولی اگر نماینده ای به دنبال ایجاد فتنه ویا زدوبندهای پنهانی وغیر قانونی با کشورهای خارجی باشد، حتما تحت پیگرد قرار گرفته وبا او برخورد می شود.

دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟

پرسش

دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟

پاسخ

ظاهراً رشته ایشان ادبیات است و دلیل مطرح شدن ایشان استقبال عمومی , خصوصاً جوانان از بیان شیوا و اشعار عرفانی او است .

آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟

پرسش

آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟

پاسخ

ایشان زنده است و برادر جلال است . از مؤلّفات ایشان خبر نداریم .از کتابفروشی ها سؤال بفرمایید.

آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟

پرسش

آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟

پاسخ

۱) به نظر می رسد مؤسسه سروش، وابسته به سازمان صدا و سیما کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را داشته باشد. بیشتر سخنرانی های ایشان از تلویزیون و رادیو پخش می شود. معمولاً ـ صدا و سیما سخنرانی ها و برنامه هایی را که از آن مرکز پخش می شود به صورت کاست، CD و نوار ویدئویی در اختیار متقاضیان قرار می دهد.

۲) این واحد در جریان گرفتن مقدار پول توسط آقای قمشه ای نیست. اصولاً وظیفه و رسالت این واحد پاسخگویی به این گونه مسایل نیست. بهتر است فکرتان را به این مسایل مشغول نکرده و به مسایل مهم تری بپردازید.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلام جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمد به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثارش نیز به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شریعت، مهم ترین آن ها عبارتند از: مدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفرج صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نو گرایی دینی، ص ۹۴.

دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثار سروش در موضوعات مختلف سخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانید به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشد. این مسئله موجب می شود که اشکالات متعدد متوجه اندیشه یک شخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاص بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سروش در محورهای زیر بیشتر اظهار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارب اندیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسفه اخلاق، فلسفه و قلمرو دین، فلسفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت

می کند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟

پرسش

آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟

پاسخ

این که امثال شهید چمران را الگوی خود قرار داده اید، بسیارخوب است ولی باید بدانید آن شهید والا مقام و هر انسان ره یافته دیگری ، در پرتو اراده قوی ، پشتکار زیاد و صبر و مقاومت در برابرمشکلات و به طور تدریجی به کمالات علمی و معنوی رسیده اند نه این که یک شبه و به طور دفعی به اوج قله کمال رسیده باشند،بنابراین جهت رسیدن به چنین کمالاتی لازم است شناخت کافی ازچگونگی پیمودن این راه پر پیچ و خم را به دست آورد و با استمداداز خداوند متعال و توکل بر ذات بی نهایت او و الگوگیری از چنین شخصیت های موفقی راه را آغاز نمود .انشاالله خداوند نیز کمک ویاری می کند .قرآن مجید می فرماید : ((والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا؛ کسی که در راه خداوند گام بردارد، راه های هدایت وروشنگری را بروی او باز می گشاییم)) ، (عنکبوت ، آیه ۶۹) . لازم به ذکراست که هر چند الگوگیری از چنین افرادی خوب و مفید است ولی نباید انتظار داشته باشید که دقیقاً مثل آنها شوید، زیرا انسان ها باهمدیگر متفاوت اند و از نقاط ضعف و قوت متفاوتی برخوردارند.شرایط و امکانات یکسانی ندارند .هر انسانی از ذوق و سلیقه خاصی برخوردار است . پس صرف این که با فردی هم رشته هستیدنمی توانید نتیجه گیری کنید که در تمام اوصاف و درجات علمی ومعنوی باید یا می توان مثل او بود .بلکه باید

به توانمندی های خودتان توجه کنید و تا آنجا که امکانات و شرایط گوناگون محیطی وخانوادگی و تحصیلی و ...اجازه می دهد با اراده ای جدی و پشتکارزیاد و توکل بر خداوند متعال در پی رسیدن به اهداف و آرمان های دست یافتنی برای خود باشید.;

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراف آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاـتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصـژراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترك خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟

پرسش

بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟

پاسخ

دکتر شریعتی از آن محدود روشنفکران دینی بود که نقش مهمی در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه داشت، لذا دکتر در آن زمان به مثابه خاری در چشم رژیم پهلوی بود، بیان و قلم شیوای او عامل محرکی برای تهییج طیف روشنفکران و جامعه دانشگاهی در مقابل اختناق و فشار دستگاه حاکمه بود، از آن جا که سیاست شاه در مقابله با مخالفان نظام حذف فیزیکی، زندان، تبعید، شکنجه و ... بود، احتمال شهادت دکتر شریعتی توسط مزدوران شاه (ساواک) خالی از وجه نیست، شهادت یا مرگ دکتر بسیار مشکوک بود و هیچ دلیلی هم که دال بر عدم تعادل روحی او برای ارتکاب به خودکشی یا عدم سلامتی ایشان باشد وجود ندارد.

جریان مرگ مشکوک دکتر شریعتی مانند مرگ مشکوک جهان پهلوان تختی است. علاوه بر این دلایل عقلی سوابق زندانی دکتر علی شریعتی در زندانهای شاه و نیز عدم بازگشت جنازه ایشان به ایران این مدّعا را تقویت می کند.

نکته دیگر اینکه برخی از نویسندگان معاصر از جمله سید شهیدان اهل قلم "شهید آوینی" از ایشان در بعضی از مقالات خود با عنوان شهید یاد می کند. توجه شما را به عبارتی از آن شهید جلب می کنیم: "روشنفکران این مرز و بوم اگر صداقت داشته باشند و شجاعتی که به آن به غرب و شرق و عُجب و کبر ملازم با روشنفکری پشت کنند، آن گاه همچون مرحوم جلال آل

احمد و شهید دکتر شریعتی و بسیاری از اقرانشان که

هنوز در قید حیات هستند، خواهند توانست هویت تاریخی خویش را باز یابند ..."(۱)

از نحوه سوال شما چنین به نظر می رسد که شما در مورد شخصیت دکتر شریعتی و افکار او نیز شبهاتی دارید؛ در این خصوص باید عرض کنیم:

"شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی را پیوند دهنده میان نسل جوان و روحانیت در یک راستای انقلابی و جذب ایشان به سوی اسلام معرفی می نمایند."(۲)

استاد مطهری می فرمایند: "نسبت هایی از قبیل سُنّی گری و وهّابی گری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است."(۳)

از دیگر جنبه های مثبت نقش دکتر در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه، قلم شیوای او در آثاری چون "فاطمه فاطمه است و آری این چنین بود ای برادر" و ... است که عاری ازاشکالاتی است که به دیگر کتابهای او وارد شده است. اما در بحث انتقاد از ایشان به فرموده استاد شهید مطهری "از آنجا که دکتر شریعتی مطالعات کافی و وافی در زمینه معارف اسلامی نداشته تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن و سنّت و فقه اسلامی و معارف بی خبر می ماند و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده است، در مسایل اسلامی حتی در مسایل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده که به استناد آیه شریفه "ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیّناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم ا... و یلعنهم اللاعنون"(۴) سکوت در برابر این اشتباهات ناروا و نوعی کتمان حقیقت است."(۵)

و همچنین به نظر شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی در بعضی از

برداشتهایش از آیات قرآن و روایات شیوه ای را دنبال می کند که آن را شیوه اصحاب رأی می گویند.(۶)

حضرت امام (نیز در این خصوص بیاناتی بدین شرح می فرمایند که "آن گروه روشنفکر و دانشگاهی و محصلین جدید- ایدهم الله- آنها که خدمتگذارند برای اسلام، خداوند تأییدشان کند من از آنها گلایه دارم برای اینکه می بینم در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها، راجع به فقه، راجع به علمای اسلام، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده روی کردند، یک قدری حرفهایی زدند که مناسب نبوده است بزنند، اینها غرضی ندارند. من می دانم که غالباً اینهایی که برای اسلام می خواهند خدمت کنند نه این است که مغرض باشند و از روی سوء نیت حرفی بزنند. اینها اطلاعاتشان کم است. من هم اطلاعاتم از تاریخ کم است." (۷)

اینک با توجه به نظرات صاحب نظران و با الهام از فرمایشات گهربار حضرت امام خمینی (نتیجه می گیریم که موضع گیری صحیح و سالم در مورد شخصیت شهید دکتر شریعتی این است که براساس بسیاری از جنبه های مثبت وی، او را شخصیتی مورد احترام و قابل تأیید بدانیم، و اما در تصحیح اشتباهات او نیز اهتمام داشته باشیم تا بتوانیم مانع سوء استفاده مغرضان از این اشتباهات در جهت تضعیف اسلام و روحانیت گردیم.

چنانکه به فرموده استاد شهید مطهری (ره) "خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالا- رفتن سطح مطالعاتشان متوجه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکان خود وکالت تام برای اصلاح آنها داد." (۸)

منابع و مآخذ :

۱. حلزون خانه به دوش ، سید مرتضی آوینی، ص۱۷

۲. اندیشه حوزه،

شماره ۲۵، ص۲۲

۳. استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۳

۴. سوره مبارکه بقره / ایه ۱۵۹

۵. استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۴

۶و۷. اندیشه حوزه، شماره ۲۵، ص۲۳

استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۴

شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟

اشاره

عبد الکریم سروش، آغاجری، عباس عبدی

پرسش

شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟

عبد الکریم سروش، آغاجری، عباس عبدی

پاسخ

سؤال فوق در حقیقت به سه قسمت تقسیم می گردد:

۱ دکتر سروش کیست؟

دکتر عبد الکریم سروش که نام قبلی وی حسین حاج فرج دباغ بوده است و سپس به این اسم تغییر نام داده است، در سالهای اولیه انقلاب اسلامی به عنوان یک شخصیت علمی طرفدار انقلاب و دین مطرح گردید و در مناظره های متعددی در برابر مارکسیستها به دفاع از اسلام پرداخت. (مانند مناظره مستقیم با احسان طبری رهبر فکری حزب توده و فرخ نگهدار رهبر فکری چریکهای فدائی اکثریت که در کنار استاد آیت الله مصباح حضور پیدا کرد.

و در آن دوران آثار مفیدی مانند نهاد ناآرام جهان، (گماتیسم نقابدار، علم چیست، فلسفه چیست) تفسیر خطبه متقین، و غیره از ایشان منتشر گردید. و در دانشگاهها و مجامع علمی کشور شهرت زیادی پیدا کرد. اما متأسفانه کم کم رگه های انحراف فکری در افکارش پدیدار گشت تا جایی که در شرایط فعلی به عنوان یکی از چهره های شاخص سکولاریسم (جدایی دین از

سیاست) و پلورالیزم دینی (کثرت گرایی و نسبیت در دین) و مخالف جمهوری اسلامی با ساختار ولایت فقیه، شناخته می شود برای اطلاع از این دست نظریات سروش می توان به ماهنامه کیان، کتاب قبض و بسط شریعت، و نامه های اخیر او به آقای خاتمی که در روزنامه ها و جراید کشور منتشر شد مراجعه نمایید.

۲ عباس عبدی یکی از چهره های شاخص حزب مشارکت است که علاوه بر ترویج سکولاریسم و تضعیف نظام در کنفرانس برلین و ... اخیراً اسناد سری کشور را به دشمن فروخت و

به اتهام جاسوسی در زندان به سر می برد.

۳ هاشم آغاجری، از اعضای برجسته و ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که در سخنرانی همدان، نظریات سکولاریستی و ضد روحانی خویش را به اوج رسانید. و به این مقدار بسنده نکرد و با اهانت به مقدسات همچون مرجعیت دین، میمون خواندن مردم برای موضوع تقلید از مراجع، و به تمسخر کشیدن بعضی مقامات ائمه (ع) فعلاً در حال بررسی نهایی پرونده اش در دادگاه به سر می برد.

پرسشگر گرامی ارزیابی اساتید همکار طرح وابسته به نظرات شماست لطفاً برگه های نظر سنجی را با دقت تکمیل و ارسال نمایید.

لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطحی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟

پرسش

لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطحی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟

پاسخ

با پوزش فراوان از تأخیر در ارسال پاسخ سؤال شما!

محمد علی ابطحی که قبلاً مسئول دفتر ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی بود و سپس به سمت معاون پارلمانی رئیس جمهور منصوب گردید. و اخیراً پس از استیضاح وزیر راه، از سمت خود استعناء داد و در حال حاضر فقط به عنوان مشاور در کنار خاتمی است.

نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست

پرسش

نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست

پاسخ

نوشته های دکتر شریعتی از نظر ادبی زیبا و جذاب می باشد و از یک جذبه و سحر خاصی برخوردار است به گونه ای که خواننده از مطالعه آن خسته نمی شود.

اما از نظر محتوا باید گفت برای بدست آوردن اطلاعات در هر رشته ای باید به متخصص آن رشته و فن ّرجوع کرد و نظراتی که افراد غیرمتخصص ابراز می کنند فقط در حد نظرات شخصی ارزش دارد. مثلاً مطالبی که یک پزشک درباره فیزیک بیان

می کنـد به عنوان نظرات تخصصـی و اصولی محسوب نمی شود. این مطلب دربـاره مسایل عقیـدتی نیز صادق است یعنی اگر کسی بخواهد اصول عقاید را به طور تخصصی و صحیح دریابد باید به متخصص این رشته رجوع نماید.

آثار شـریعتی با تمام جـذابیت و گیرایی که دارد و با اذعان به اینکه ایشان در دوران قبل انقلاب نقش مهمی در گرایش نسـل جوان و روشـنفکر به اسـلام داشت و با وجود مطالب مفیـدی که در بعضـی از آثار ایشان وجود دارد، اما نمی توان ایشان را به عنوان یک متخصـص و کارشـناس در علوم اسـلامی دانست چرا که رشـته دانشگاهی دکتر شریعتی «جامعه شناسی دین بوده و در مسایل جامعه شناسـی متخصـص بوده است اما سخنان و نوشته های ایشان را در مسایل اسلامی نمی توان در حدّ کلام یک کارشناس متخصص ارزیابی کرد و خالی از خطا دانست چنانکه خود ایشان نیز چنین ادعایی نداشته اند.

در وصـیت نـامه ایشـان آمـده است «... رنـج دیگرم این است که .. آنچه از من نشـر یـافته به دلیـل نبودن امکانـات و کم بودن فرصت خام و

عجولانه و پرغلط و بد چاپ شده است و تمامی آن را نه به عنوان کارهای علمی تخصصی که فریادهایی از سر درد، نشانه هایی از یک راه تکان هایی برای بیداری .. (باید دانست آنها همه باید تجدید نظر شود، از نظر علمی فنی شود و... غلطگیری معنوی و لفظی و چاپی شود...»(۵۶) حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره دکتر شریعتی می گوید: برخی از برداشت ها و دیدگاههای ایشان منطبق با مقتضیات بخش عظیمی از جامعه ما نبود، ضمن اینکه ایشان خدمات عظیمی داشت .. من دکتر را فردی خوش نیت می دانم .. بنا نیست او را کوبید بلکه باید نقّادانه برخورد کرد. ما باید این مسأله را بپذیریم که هیچگاه در آینده هم فردی مطلق نخواهد بود. مطلق گرایی در تأیید شریعتی صحیح نیست چرا که این به این معناست که نقطه نظرهای ناصحیح او را به خورد جامعه داده ایم و از آن طرف کوبیدن و تضعیف او نیز صحیح نیست چرا که بدین معناست که بسیاری از دیدگاههای خوب ایشان را که برای جامعه مفید است از دست جامعه گرفته ایم ..(۵۷) بنابراین مطلق نگری درباره شریعتی نه به قبول مطلق و نه به ردّ مطلق صحیح نمی باشد. آیت الله خامنه ای درباره شریعتی چنین گفته اند: او یک انسان تلاش گر در راه عقیده و فکر اسلامی خستگی ناپذیر و... بود... البته این به این معنا نیست که کار شریعتی بی عیب و نقص بود...(۵۸) برای آشنایی با دیدگاههای مختلف درباره دکتر شریعتی می توانید کتاب «دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیتها» را مطالعه نمایید.

پاورقی:

-۵۶ جعفر سعیدی دکتر علی شریعتی از دیدگاه شخصیتها، ص ۸۰-۷۷.

-۵۷ جعفر سعیدی دکتر علی

شریعتی از دیدگاه شخصیتها، ص ۱۵۲-۱۵۱.

-۵۸ همان ص ۹۰-۸۹.

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟

پرسش

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟

پاسخ

در مورد مرحوم دکتر شریعتی باید گفت که: ایشان از جمله افرادی بود که در بیداری نسل جوان و برانگیختن آنان دردوران طاغوت نقش مهمی را ایفا نمود ولی اصولاـ درباره همه متفکرین و نویسندگان نمی توان یک نظر و تز کلی ارائهنمود و با یک فرمول ساده خود را راحت کرد. ما به جز قرآن و احادیث متواتر که متصل به وحی است هیچ کتاب ونوشته ای نداریم که قطعا همه اش صحیح باشد. باید نقاد بود از انگ زدن پرهیز کرد و از مطلق کردن افراد و انکار آنها نیزدوری نمود. آن گاه با ابزاری لازم به نقادی اندیشه ها پرداخت. در مورد مرحوم دکتر شریعتی نیز همین طور به فرمودهعلی(ع) : «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال؛ به حقیقت گفته ها بیندیش نه به شخصیت گوینده». {J

نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟

پرسش

نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟

پاسخ

اظهار نظر در مورد جناب آقای دکترسروش دراین مختصر نمی گنجد آنچه اجمالا می توان گفت این است که: آرای ایشان مجموعه ای ازسخنان صواب وناصواب است. چنان که هر متفکر دیگری نیزممکن است با مقیاس های متفاوتی دارای چنین وصفی باشد. در رابطه با چگونگی برخورد با چنین کسانی دو توصیه را باید جدی گرفت:

۱. شدیدا از مطلق گرایی و کل گرایی باید دوری جست،

۲. برای هر سخنی پرونده ای مستقل ازدیگر آرای شخص بایدگشود.

پرداختن به مسائل اختلافی وگوش دادن به حرف های مشتبه و متشابه در صورتی پسندیده است که یا انسان خود قدرت تجزیه و تحلیل مطالب و شناخت صواب از ناصواب را داشته باشد و یا حداقل بتواند با مطالعه یاگوش سپردن به نظرات

مخالفین از میان آنها راه حق و مطلب صحیح برابرگزیند تا مشـمول آیه شریفه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه پس بشارت ده بنـدگانی را که آنان سـخن را گوش می دهنـد و بهترینش را پذیرفته و پیروی می نمایند» باشد وگرنه پرداختن بـدین گونه مسائل بانداشـتن قدرت تجزیه و تحلیل و تشـخیص لازم مقرون به صواب نبوده و بلکه مشـکل آفرین نیز می باشـد خصوصا با توجه به این که نگاشـته های آقای دکتر سـروش، در چنـد ساله اخیر، گرفتار انحرافات بنیادین گردیده است. ازاین رو در صورتی که بتوانید به درستی موارد خطا در اندیشه های ایشان را - که بعضا از پیچیدگی های خاصی برخوردار است - تشخیص دهید، مطالعه آنها اشکالی ندارد؛ ولی در غیر این صورت بهتر است با احتیاط و سنجش بیشتری گام بردارید.

کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟

پرسش

کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟

پاسخ

در این مورد نکته ای قابـل ذکر است و آن اینکه جز قرآن مجیـد - که همه مطـالب آن حق و از جانب خـداست - کتابیوجود نـدارد که همه محتویات آن حق باشـد. بقیه کتاب ها حتی کتب احادیث جای بررسـی و نقـد و نظر را دارند. شایدبتوان گفت کتـابی نیز که همه مطـالب آن باطـل باشـد نیز کمتر یافت می شود. در بین آثار مرحوم دکتر شـریعتی نیز کتابی کهبتوان گفت همه مطالب آن صواب و یا نادرست است وجود نـدارد. آنچه که می توان گفت این است که هماننـد کتاب هاو آثار دیگر در آثار مرحوم دکتر شریعتی نیز برای نقد و نظر مجالی وجود دارد.{J

مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟

پرسش

مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟

پاسخ

خوانـدن هر کتـابی مفیـد اسـت ولی آنچـه که ضـروری است داشـتن تـوان و روحیه نقـد و گزینش است و دیگر آنکه ازپیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصـد فهم و نقـد خوانـده شود به قصد تقلید و دنباله روی کتابهای مرحومشـریعتی نیز از این قاعـده مسـتثنی نیست از نظر ادبی که کتابهای خوب و خواندنی هسـتند از نظر مطالب نیز که به آناشاره شد. داشـتن ایسم های غربی ضـرورت شـرعی نـدارد ولی کسـی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سـیر نمودهو در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد.{J

می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟

پرسش

می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟

پاسخ

دکتر عبدالکریم سروش یکی از چهره های پرنبوغ و اندیشمند کشور ما است. ضمن احترام به منزلت علمی ایشانبایـد گفت متأسفانه ایشان آرا و نظریاتی در مسائل مربوط به معرفت شناسی دینی، قلمرو و ابعاد دین، چگونگیحکومت دینی، پلورالیزم دینی، فلسفه علوم اجتماعی در اسلام و ... بیان کرده اند که برخی از آن ها با مبانی اسلامی ونظام تفکر دینی و حتی با اصول مسلم معرفت شناسی فرا دینی تعارض دارد و از نظر منطق بشری و و حیانی قابلخدشه است. البته هر یک از امور اشاره شده بالا مطالعه کتابهای متعددی را می طلبد و بگونه ای نیست که بتوان در یکنامه همه آنها را مورد احمدنقد و کاوش قرار داد. در عین حال زیر بنای آرای ایشان نظریه «قبض و بسط تئوریکشریعت» می باشد. در این رابطه جزوه «جستاری در قبض و بسط تئوریک شریعت» تقدیم می گردد.

بررسی جدی تر مسأله نیازمند مطالعات جدی و فراوان خود شما است.{J

چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟

پرسش

چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟

پاسخ

اولاً- نام دکتر شریعتی برده می شود هم در مطبوعات و هم در رسانه ها؛ ثانیا آثار و کتاب های ایشان نیز موجود استو می توانید آن را مطالعه نمایید.

دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیهنظام شاهنشاهی نقش مثبت و به سزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیدتی ، تاریخی ، اخلاقی و ... وجوددارد. در این مورد نکته ای قابل ذکر است و آن اینکه جز قرآن مجید – که همه مطالب آن حق و از جانب خداست –کتابی وجود ندارد که همه محتویات آن حق باشد.. بقیه کتاب ها حتی کتب احادیث جای بررسی و نقد و نظر را دارند.شاید بتوان گفت کتابی نیز که همه مطالب آن باطل باشد نیز کمتر یافت می شود. در بین آثار مرحوم دکتر شریعتی نیزکتابی که بتوان گفت همه مطالب آن صواب و یا نادرست است وجود ندارد. آنچه که می توان گفت این است که،همانند کتاب ها و آثار دیگر، در آثار دکتر شریعتی نیز برای نقد و نظر مجالی وجود دارد. ولی آنچه درباره ایشان اتفاقافتاده، افراط و تفریط هایی است که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است. برخی او را مطلق پنداشته و هرچه را که نوشته و گفته است صددر صد حق دانسته

و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل، هر چه را او گفته، بادید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی ونقد آثار او فراهم

نگردد که البته از این بـابت بایـد متأسف بود. در مجموع بایـد یـک نکته را کاملاـ مـد نظر داشت و آن اینکه: مـا به جز قرآن مجید – که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم – هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب هایاحادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاـطون و ارسـطو گرفته تـا ملاصـدرا و دکارت و انیشتین، هیـچ کـدام دارایعلم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشـته انـد. حال در مورد آثار دکتر شـریعتی بیشتر بایـد با دیـده انصاف و علم بهآنها نگریسـته شود، مطالب مفیـد آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.{J

نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟

پرسش

نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟

پاسخ

دکـتر مصـدق در طـول حیـات سیاسـی خود رویکردهـای متفـاوتی داشـته است. وی در برخی موارد خـدماتی انجـام داد.و در مواردی مطابق میل دشمنان ملت عمل نموده و ضربه هایی به جریانات انقلابی کشور

وارد کرده است. برای آگاهی بیشتر ر . ک:

تاریخ سیاسی معاصر ایران دکتر سید جلال الدین مدنی

مصدق السلطنه دکتر آیت

شهید دکتر شـریعتی از نویسـندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای تواناو پرسوز و درد بود که در دوران خفقان سـتمشاهی با بیان و قلم خویش بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تأکیدمی ورزید. کتاب های مرحوم دکتر شـریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. ولی آنچه درباره دکتر اتفاقافتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشـد که درباره شخصـیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او رامطلق پنداشـته و هر چه را که نوشـته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابلهر چه را او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسـره نفی کرده انـد. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینهمناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بـابت بایـد متأسف بود. در مجموع بایـد یک نکته را کاملامـد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجیـد – که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم – هیچ کتابدیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت وانیشتین هیچ کدام دارای علم

مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتربایـد بـا دیـده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟

پرسش

دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟

پاسخ

می توانید از طریق مصاحبه های معظم له با جراید کشور در اوایل انقلاب ردیابی کنید. آن چه اجمالاً می توان از آنهابرداشت کرد این است که دکتر شریعتی خدمات مثبتی در بیداری اسلامی دانشجویان و انجام پاره ای از اصلاحات درروند روشنفکری انجام داده است. در عین حال آرای او گرفتار پاره ای از اشتباهات نیز می باشد. شهید مطهری در نظرایشان همان جایگاهی را دارد که حضرت امام(ره) نسبت به وی ابراز داشته اند؛ یعنی، متفکری ارزشمند که از بهترینهادیان فکری جوانان جامعه ما می باشند.

نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟

پرسش

نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟

پاسخ

اظهار نظر در مورد جناب آقای دکترسروش دراین مختصر نمی گنجد آنچه اجمالا می توان گفت این است که: آرای ایشان مجموعه ای ازسخنان صواب وناصواب است. چنان که هر متفکر دیگری نیزممکن است بـا مقیاس های متفاوتی دارای چنین وصفی باشد. در رابطه با چگونگی برخورد با چنین کسانی دو توصیه را باید جدی گرفت:

۱. شدیدا از مطلق گرایی و کل گرایی باید دوری جست،

۲. برای هر سخنی پرونده ای مستقل ازدیگر آرای شخص بایدگشود.

پرداختن به مسائل اختلافی وگوش دادن به حرف هـای مشتبه و متشابه در صورتی پسندیده است که یا انسان خود قدرت تجزیه و تحلیل مطالب و شناخت صواب از ناصواب را داشته باشد و یا حداقل بتواند با مطالعه یاگوش سپردن به نظرات مخالفین از میان آنها راه حق و مطلب صحیح برابرگزینند تا مشمول آیه شریفه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه

پس بشارت ده بندگانی را که آنان سخن را گوش می دهند و بهترینش را پذیرفته و پیروی می نمایند» باشد وگرنه پرداختن بدین گونه مسائل بانداشتن قدرت تجزیه و تحلیل و تشخیص لازم مقرون به صواب نبوده و بلکه مشکل آفرین نیز می باشد خصوصا با توجه به این که نگاشته های آقای دکتر سروش، در چند ساله اخیر، گرفتار انحرافات بنیادین گردیده است. ازاین رو در صورتی که بتوانید به درستی موارد خطا در اندیشه های ایشان را - که بعضا از پیچیدگی های خاصی برخوردار است - تشخیص دهید، مطالعه آنها اشکالی ندارد؛ ولی در غیر این صورت بهتر است با احتیاط و سنجش بیشتری گام بردارید.

سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید.

پرسش

سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید.

پاسخ

در میان نیروهای انقلابی دکتر شریعتی به خاطر اندیشه های انقلابی اش از احترام والایی برخوردار بوده است. لیکن یک نکته اساسی این است که مرحوم دکتر شریعتی در زمانی پا به عرصه اجتماع و گفتگو با جامعه نهاد که هنوز پختگی لازم را کسب نکرده بود، از همین رو به تدریج در برخورد با شخصیت های برجسته ای چون شهید مطهری و... رو به تکامل نهاد. این مسأله باعث شده است دیدگاه های شریعتی در مقاطع مختلف حیات اجتماعی اش تغییرات بسیاری پیدا کند. از سوی دیگر کسانی که از شریعتی دم می زنند، به تناسب مقاصدی که دارند از سخنان شریعتی گزینش نموده و از شخصیت او برای اهداف خود استفاده می کنند. مثلاً اگر کسی بخواهد از روحانیت دفاع کند، به بخشی ازسخنان او تمسک می جوید؛ و اگر بخواهد با روحانیت بستیزد، به بخش دیگری از گفته های او استناد می کند. این مسأله در اوایل انقلاب موجب کشمکش های شدیدی شد و بهترین روش برخورد همان شیوه حضرت امام بود که سعی کردند قضیه را مسکوت بگذارند و جوانان را به سمت نوشته های شهید مطهری که عالی ترین و بهترین منبع تغذیه فکری جوانان می باشد، سوق دهند. اکنون نیز به نظر ما بهترین شیوه همین می باشد.

ذکر این نکته لازم است که نه تمجیدات مقام معظم رهبری مطلق است و نه انتقادات شهید مطهری، مقام معظم رهبری نیز در مواردی به اشتباهات شخص مزبور اشاره کرده اند. سخنان شهید مطهری و مقام معظم رهبری نیز قابل جمع می باشد؛ زیرا شهید مطهری بیشتر به کاوش دقیق درباره میزان انطباق اندیشه های دکتر شریعتی با مبانی اسلامی پرداخته اند و مقام

معظم رهبری به روی کردها و حرکت های اجتماعی او.

در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید.

پرسش

در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید.

پاسخ

شمس آل احمد (برادر جلال) در این باره در مقدمه کتاب سفر روس می نویسد: «جلال از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ (یعنی ازبیست سالگی تا بیست و چهارسالگی) عضو حزب توده بود و حزب توده صورت ایرانیزه شده احزاب کمونیست که کل این احزاب شبکه هایی بودند از کا. گ. ب یک سازمان جاسوسی بین المللی، مثل سازمان سیای آمریکا، یا دستکم مثل سگ زرد برادر شغال. (این آگاهی ها در سال ۱۳۲۲ برای هیچ فردی ممکن نبود) به تبع حزب توده، جلال هم شیفته شیوه مدیریت شوروی بود. بیماری این شیفتگی جلال در سال ۱۳۲۶ شفا یافت و جلال از آن سال در برابر یک فریب جهانی موضع گرفت... جلال سال ۱۳۴۳ رفت روسیه. به دعوت خانه وکس (انجمن فرهنگی ایران و شوروی)...جلال چهل و یک ساله است که می رود به مسکو. تب و تاب جوانی را دارد، اما تعصبات کور جوانی را نه. از قید حزب توده و مسکو و استالین و حتی منیّت [خودخواهی] آزاد است، اما هنوز تشنه جرعه ای است از حق. می تازاند بدان سمت. چند ماه پیش از سفر مسکو، از سفر حج بازگشته است و هشت ماه پس از سفر روس به آمر یکا سفر می کند.سر گرم است و شیفته و آشفته و خود را چون پروانه به در و دیوار شمع حق می زند».

برای آشنایی بیشتر با افکار و اقدامات سیاسی جلال آل احمد به آثار وی، از جمله: غرب زدگی، روشنفکران و سفرروس مراجعه کنید.

اما مهندس مهدی بازرگان در ۱۲۸۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش از تجار دین دار بود که در برخی فعالیت های

دینی و اجتماعی، با همکاری مرحوم سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت اللّه طالقانی) نقش موثری داشت.

مهندس بازرگان در ۱۳۰۶ به کشور فرانسه رفت و هفت سال در آن جا درس خواند. وی در ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در ۱۳۱۵ به عنوان دانشیار در دانشکده فنی تهران مشغول به کار شد و در دو دوره متوالی ریاست آن دانشکده را به عهده داشت. در سال ۱۳۲۹ در جریان مبارزه نهضت ملی کردن نفت، از طرف مصدق به مدیریت عامل شرکت نفت برگزیده شد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرپرستی سازمان آب را به عهده گرفت، با این حال به خاطر امضای نامه ای اعتراض آمیز علیه انتخابات غیرقانونی مجلس، از خدمات دولتی کنار گذاشته شد و تا پس از انقلاب اسلامی امکان خدمات دولتی را نیافت. از طریق تأسیس انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان (و بعدها مهندسان وپزشکان) و سخنرانی های مذهبی، به فعالیت دینی پرداخت. وی در تشکیل نهضت مقاومت ملی و فعالیت های سیاسی مشارکت نمود و به همین خاطر زندانی گردید. او بعدها (بهار ۱۳۴۰) نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد.وی دارای تألیفات بسیاری است.

در دوران انقلاب ایشان از اعضای شورای انقلاب بودند که توسط حضرت امام(ره) منصوب شده بودند با پیروزی انقلاب مسؤولیت دولت موقت به ایشان واگذار شد ولی چندی بعد به دلیل سیاست های غیراصولی و نامتناسب باانقلاب ایشان از نخست وزیری استعفا نمودند و از آن به بعد سمت دیگری نداشتند و بیشتر به فعالیت علمی و نیزفعالیت سیاسی در نهضت آزادی مشغول بودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: دانشنامه قرآن، بهاءالدین خرمشاهی.

اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟

پرسش

اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟

پاسخ

اشکالاتی که در اندیشه های ایشان وجود دارد، در یک نامه قابل بررسی نیست. یکی از اساسی ترین اشکالات که در لابه لای گفتارها و نوشتارهای ایشان می توان تا حدی تأثیرپذیری نامحسوس از اندیشه های مارکسیستی و تفسیرمسائل دینی براساس آن می باشد.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: حماسه حسینی، ج ۳ ، شهید مطهری (نقد حسین وارث آدم) نامه شهید مطهری به حضرت امام خمینی(ره).

احمد کسروی کیست ؟

پرسش

احمد کسروی کیست ؟

پاسخ

}احمد کسروی (ولادت . تبریز ۱۲۶۹– قتل . تهران ۱۳۳۴ ه.ش) مورخ و زبان شناس یکی از حلقه های روشنفکری وابسته بود که به مبارزه با بسیاری از سنن دینی و تعالیم شیعه برخاست و به سوی بدعت گرایید.

برای آگاهی بیشتر پیرامون شخصیت، افکار و بدعت های او ر.ک:

۱– مدعیان مهدویت احمد سروش، صص ۲۰۸ – ۲۲۴

۲– شیعه علامه طباطبایی، صص ۲۸۵ – ۲۸۸

۳– شیعه چه می گوید مهدی سراج انصاری

۴– آتش انقلاب، ج ۱ قاسم اسلامی

۵– شب های پیشاور سلطان الواعظین شیرازی

۶– پیام انقلاب، شماره ۹۱ مقاله «کسروی و اشاعه تفکر التقاطی»

۷– نقد آثار احمد کسروی عبدالعلی دستغیب

مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟

پرسش

مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟

پاسخ

درباره زندگی سیاسی دکتر مصدق، نکات فراوانی برای بررسی وجود دارد. تاریخ حیات سیاسی وی پیش ازمبارزات ملت ایران برای ملی شدن نفت نقطه روشن و مثبتی نشان نمی دهد. در مقابل نقاط منفی متعددی را در ایندوران می توان یافت، از جمله:

۱– کمک به انگلیسی ها در جریان سرکوب قیام دلیران تنگستان،

۲– عضویت در گروه شش نفره ای که رأی به حکومت رضاخان داد،

۳- نقش انفعالی و کوتاهی در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد، علیرغم هشدارهای آیت اللّه کاشانی.

در مقابل نکته مثبتی که به عنوان مبارزات سیاسی وی شمرده می شود می توان کمک به نهضت ملی شدن صنعتنفت را برشمرد. البته باید توجه داشت که مصدق یکی از عوامل متعدد - برخی تا پنج عامل را برشمرده اند - در اینجریان است. به تعبیر برخی از آگاهان آنچه در قضاوت پیرامون مصدق می تواند راهنمای ما باشد طرف نسبت ومقایسه است؛ یعنی، اگر او را با دیگر همقطارانش یعنی دیگر رؤسای دولت ها در عصر خودش بسنجیم مانند کسانیچون علم، اقبال و... طبعا از امتیازاتی برخوردار است. اما اگر وی را با مبارزان و مجاهدان مؤمن و مسلمان و عالمان وپیشگامان نهضت اسلامی بسنجیم، اصلاً قابل مقایسه نیست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- تاریخ سیاسی معاصر دکتر سید جلال الدین مدنی

۲- مصدق السلطنه شهید دکتر سید حسن آیت

نقاط ضعف بازرگان چه بود؟

پرسش

نقاط ضعف بازرگان چه بود؟

پاسخ

}قسمت اول این سؤال ربطی به این مرکز ندارد و از خود آنها می توانید سؤال کنید.

راجع به ضعف بازرگان هم بحث مفصل است، اجمالاً به چند نکته اشاره می کنیم:

۱- ایشان در اداره کشور در زمان تصدی ریاست دولت موقت ضعیف عمل نمود و بسیاری از مطلعان سیاسی بروز جنگ های خونین کردستان ایران را مربوط به سیاست های دولت موقت می دانند.

۲- تفکرات وی با نظرات بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) تفاوت های اصولی داشت.

۳- مسؤولانی که بازرگان در رأس کارهای مختلف می گماشت، معمولاً افراد لایق و مذهبی نبودند (آقای سنجابی یکی از وزرای دولت موقت بود).

نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟

پاسخ

درباره رابطه و نسبت بین شهید مطهری و مرحوم دکتر شریعتی، چند نکته در خور توجه است:

الف) این که گفته اید پس از انقلاب برخی خواسته اند بین آن دو تقابل ایجاد کنند، بهتر است این گونه تصحیح شود که برخی خواسته اند از تفاوت های نظری آن دو سوء استفاده کرده و از آب گل آلود ماهی بگیرند؛ وگرنه اختلافات بنیادین بین آن دو از واضحات است.

ب) این که گفته شده است: «نمی توان گفت کدامین برترند» موضعی شکاکانه است.

ج) این که «شریعتی از بزرگترین واضعان نظریه ولایت فقیه بوده» هرگز درست نیست. اصل ولایت فقیه ریشه در فقه شیعه به درازای چهارده قرن دارد، آن هم نه به معنای این که فقها واضع آن باشند؛ بلکه کار فقیه کشف و استنباط است و واضع شارع مقدس می باشد.

د) در مورد غرب شناسی باید به اطلاع برسانیم که در همین زمینه هم شهید مطهری(ره) گوی سبقت را از شریعتی و بسیاری از دیگر متفکران ربوده است. شهید مطهری بهتر از هر اندیشمند و متفکری، مبانی اندیشه فرهنگ و تمدن غرب را شناسایی و نقد کرده بود. جلسات ایشان با اساتید دانشگاه و شخصیت هایی که هر یک از شاگردان مکاتب فکری غرب بودند و تسلط ایشان در تبیین نگرش غربی و نقد و رد آن، تحسین همگان را برمی انگیخت؛ بهطوری که در مواردی ایشان نظریات متفکران غربی را، بهتر از مترجمان آنها می فهمید و بیان می کرد و باعث شگفتی همه آنان می شد. برعکس مرحوم شریعتی در دام اندیشه های غربی (مانند مارکسیسم، اگزیستانسیالیزم و اومانیسم) گرفتار آمده و با علاقه ای

که به اسلام داشت، مجموعه آنها، در ذهن او اندیشه ای التقاطی پدید آورد.

ه) این که مرحوم شریعتی با همه روحانیون مخالف نبوده است. مطلبی درست است؛ لیکن متأسفانه در مواردی نیز شخصیت های برجسته ای از عالمان شیعه را مورد هتک و استهزا قرار داده است.

در پایان به نظر می رسد برای شناخت مرحوم شریعتی و بررسی آثار و عقاید او توجه به امور زیر لازم است:

الف) برعکس شخصیت هایی چون استاد مطهری که پس از پختگی و کمال و جامعیت یافتن به گفتار و نوشتار و حرکت های اجتماعی روی آورد؛ شریعتی زمانی زبان گشود و قلم به دست گرفت و در سطح جامعه مطرح شد که هنوز نیازمندی علمی بسیاری در حوزه دین و دین شناسی داشت. از همین رو گاه گرفتار اشتباهات بزرگی می شد و گاهی پس از تذکر عالمان و دوستان دانشمندش به تصحیح برخی از مواضع پیشین خود می پرداخت. لذا در مجموعهآنچه از شریعتی باقی مانده است سخنان کاملاً متفاوتی دیده می شود. این مسأله برخی را به طرفداری جدی از او می کشاند و برخی را به مخالفت جدی و حتی طرفداران او را نیز به گروه های متفاوت تقسیم می کند؛ زیرا هر گروه بخشی از مواضع او را توجه و ملاک داوری قرار می دهند.

ب) شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود را در او بجوید. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود.

او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است؛ ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین، محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگییافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایش های اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی او این بود که تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود (مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی) قرار داشت. این مسأله اندیشه دینی او را دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیاتمارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به این گونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت، سخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورایی و مبدأ و معاد و...بی مهری نشان می داد. تا آن جا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.{J

در مورد شریعتی و کتاب های او توضیح دهید؟

پرسش

در مورد شریعتی و کتاب

های او توضیح دهید؟

پاسخ

خوانـدن هر کتـابی مفیـد اسـت ولی آنچه که ضـروری است داشـتن تـوان و روحیه نقـد و گزینش است و دیگر آنکه از پیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصد فهم و نقد خوانده شود (به قصد تقلید و دنباله روی) کتابهای مرحوم شریعتی نیز از این قاعـده مسـتثنی نیست از نظر ادبیکه کتابهای خوب و خوانـدنی هسـتند از نظر مطالب نیز که به آن اشاره شد. داشـتن ایسم های غربی ضـرورت شـرعی ندارد ولی کسـی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سـیر نموده و در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد.

آنچه به طور خلاصه در مورد افکار ایشان می توان گفت این است که وی دارای اندیشه های انقلابی و اجتماعی اسلامی بوده و نقش ارزنـده ای در بیداری اسـلامی جوانان ایفا کرده است. در عین حال دیدگاه های وی آمیخته به برخی از افکار التقاطی و غیر اسلامی نیز بوده، درموارد متعددی گرفتار اشتباه و انحراف شده است.

برای آگاهی بیشتر ر . ک:

۱- حماسه حسینی، ج ۳ شهید مطهری، نقد حسین وارث آدم

۲- استاد مطهری و روشنفکران {J

چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟

پرسش

چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟

پاسخ

چه خوب بود منظور خود را از «بعضـی فقها» به صورت مشـخص بیان می نمودید تا به صورت دقیق تر به بررسـی این موضوع می پرداختیم. امـا آنچه به طور کلی در این زمینه می توان گفت این است که مخالفت برخی از فقها و اندیشـمندان اسـلامی با نظرات دکتر شـریعتی به هیچوجه مطلق نبوده و شامـل تمامی نظرات ایشان نمی شود بلکه ضـمن ارج نهادن به تأثیرات مثبت و ارزنـده آثار ایشان به نقد آن می پردازند.[PRG] مرحوم دکتر علی شـریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگـاهی دادن قشـر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسـزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیـدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسـلم کسی که تألیفات و آثار فراوانی درداشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شـده ایشان را دربست پذیرفت.[PRG] دکتر شـریعتی از نویسـندگان و شخصـیت هـای انقلابی برجسـته پیش از انقلاب بوده است وی نویسـنده ای توانـا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقـان سـتمشاهی بـا بیـان و قلم خویش بر بـازگشت جوانـان به

اسلام و قرآن تأکید می ورزید. [PRG] کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب «فاطمه فاطمه است» از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است. «کویر» نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است. ولی آنچهدرباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را

که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او گفته با دید شک وتردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملاً مد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقتدانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیدهانصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.[PRG] دکتر شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:[۱ [PRG- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته آرتزین صخره سنگ قلب های جامعه را می شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمانخود را در او بجویند. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است، ولی در این نگارش هنری بسیاری از

زیبایی های حقیقی دین محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباسدین درخشندگی یافته است.[۲ [PRG- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایشات اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی او این بود که سخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی بود. این مسأله اندیشهدینی او را دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که ازآن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به اینگونه افکار است.[۳ [PRG- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین را در متن جامعهمی خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت سخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورائی و مبدأ و معاد و... بی مهری نشان می داد. تا آنجا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه ونشر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.[PRG] اکنون با توجه به مطالب فوق، به صورت مختصر به بررسی یکی از نظرات مرحوم شریعتی که مورد انتقاد علماء و اندیشمندان

اسلامی واقع شده است، می پردازیم:[PRG] یکی از مهمترین حرف های دکتر در مجموعه سال هایی که کار فکری می کرد این بود که تشیع را به تشیع علوی و تشیع صفوی تقسیم کرد. طبعا به تناسب تشیع علوی و صفوی، دو قشر روحانی علوی و روحانی صفوی هم مطرح می شد و ایشان تصور می کرد که همه باید تشیعسرخ و انقلابی داشته باشند و بر این اساس بسیاری از علماء عهد صفوی را که با سلاطین صفویه همکاری داشته اند را به باد توهین و استهزاء می گرفت. حال آن که درک شرایط و مقتضیات زمان و همچنین مطالعه عمیق تاریخی در احوال امامان معصوم(ع) و علماء تشیع و جهت گیری وموضع گیری های مختلفی که هر کدام از این بزرگواران در دوران حیات پربرکت خود در نوع ارتباط با سلاطین و حکومت های جور داشته اند، نشان می دهد که به هیچ وجه نمی توان این تقسیم بندی را به عنوان الگویی تام تا آخر تاریخ برد و هر دوره ای را با آن محک زد. زیرا ما یکتشیع سرخ و سیاه در داخل امامیه نداریم. این تحلیلی است از زیدیه و امامیه و به نظر اندیشمندان اسلامی، تشیع امامی که در بسیاری مواقع با صبر و مدارا کار کرده، از برخورد تسامح آمیزش به هیچ عنوان ضرر ندیده است. امام حسن(ع) صلح را می پذیرد و نه تنها امام حسن(ع) دهسال صبر می کند، امام حسین(ع) این انقلابی بزرگ تاریخ هم ده سال صبر می کند تا معاویه بمیرد، بعد از شهادت امام حسین، امام سجاد(ع) خیلی وارد سیاست نمی شود. اما وارد کارهای فرهنگی و زیربنایی می شود. و همچنین امام باقر و امام صادق و سایر ائمه(ع) نیز این روش را

ادامهمی دهند و هکذا بسیاری از علما مانند شیخ مفید محقق حلی، علامه حلی، علامه مجلسی و... که سعی می نمایند با نزدیک شدن به حکومت هایی که به مذهب شیعه علاقمند می باشند، به ترویج و گسترش فرهنگ تشیع پرداخته و از این شرایط استفاده کامل می نمایند. متأسفانه یکی ازعلماء بزرگی که مورد توهین و انتقاد شدید دکتر قرار گرفت، مرحوم علامه مجلسی بود. هر چند بعدها دکتر از حرفش برگشت و پذیرفت که در این مورد برخورد تندی داشته است. در اینجا به لحاظ رعایت گنجایش نامه از بررسی سایر انتقادهایی که دکتر به علماء شیعه داشته خودداری کرده و فقط به توضیح و تبیین علل همکاری مرحوم علامه مجلسی با حکام صفویه و دستاوردهای مثبت آن می پردازیم.[PRG] همکاری علما - از جمله علامه مجلسی - با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقل نبخشیدند سلطنت رابه بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.[PRG] علامه محمد باقر مجلسی نیز که در دوره شاه سلیمان صفوی عالمی برجسته و به دلیل تألیف آثار بی شمار به صورت چهره ای شاخص در آمده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شیخ الاسلام اصفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهدهداشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب

شـد. علامه مجلسـی به دلایـل مختلفی بـا دربـار ارتبـاط و همکـاری داشـته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صفوی می کوشـیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضـعیف نظریمشـروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صـفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شیعه طریق اعتدال را پیشه کردند. اما به هر حال بعد از قرن ها دولتی در جهان اسـلام از تشیع حمایت می کرد آنهم در شرایطی که عثمان های متعصب عزم خود را برای تصـرف تمامی جهان اسـلام و احیای خلافت جزم کرده بودند که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نداشت. مفتیان عثمانی و ازبک فتوا به وجوب قتل شیعیان می دادند و در سرزمین های تحت سلطه خود شیعیان رانابود می کردند قبل از عثمانی ها نیز شیعیان همواره مورد ظلم و ستم شاهان ایرانی، خلفای بنی عباس و بنی امیه و مورد آزار افراد جاهل بودند در این شرایط صفویان تنها دولتی بودند که سرسختانه از شیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشیع ضـروری به نظرمی رسـید در این موقعیت عاقلانه نمی نمود که علما این فرصت تاریخی چشم بپوشـند و دولت صـفوی را به حال خود رها کنند پس ممکن بود تشـیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صـفویه در آن شـرایط بهمصلحت شیعه است ازاین رو آنان بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این که می توان با استفاده از این فرص

لطفا در مورد آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او)

پرسش

لطفا در مورد

آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او)

پاسخ

مهندس مهدی بازرگان در ۱۲۸۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش از تجار دین دار بود که در برخی فعالیت های دینی و اجتماعی، با همکاری مرحوم سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت اللّه طالقانی) نقش موثری داشت.

مهندس بازرگان در ۱۳۰۶ به کشور فرانسه رفت و هفت سال در آن جا درس خواند. وی در ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در ۱۳۱۵ به عنوان دانشیار در دانشکده فنی تهران مشغول به کار شد و در دو دوره متوالی ریاست آن دانشکده را به عهده داشت. در سال ۱۳۲۹ در جریان مبارزه نهضت ملی کردن نفت، از طرف مصدق به مدیریت عامل شرکت نفت برگزیده شد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرپرستی سازمان آب را به عهده گرفت، با این حال به خاطر امضای نامه ای اعتراض آمیز علیه انتخابات غیرقانونی مجلس، از خدمات دولتی کنار گذاشته شد و تا پس از انقلاب اسلامی امکان خدمات دولتی را نیافت. از طریق تأسیس انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان (و بعدها مهندسان و پزشکان) و سخنرانی های مذهبی، به فعالیت دینی پرداخت. وی در تشکیل نهضت مقاومت ملی و فعالیت های سیاسی مشارکت نمود و به همین خاطر زندانی گردید. او بعدها (بهار ۱۳۴۰) نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد. وی دارای تألیفات بسیاری است.

در دوران انقلاب ایشان از اعضای شورای انقلاب بودند که توسط حضرت امام(ره) منصوب شده بودند با پیروزی انقلاب مسؤولیت دولت موقت به ایشان واگذار شد ولی چندی بعد به دلیل سیاست های غیراصولی و نامتناسب با انقلاب ایشان از نخست وزیری استعفا نمودند و

از آن به بعد سمت دیگری نداشتند. از نظر فکری به سمت سکولاریسم تمایل یافت.

لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید.

پرسش

لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید.

پاسخ

دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ ش در خانواده ای روحانی در مزینان زاده شد. از آن جا که پدرش استاد محمدتقی شریعتی مزینانی (۱۲۸۶ ۱۳۶۶ ش) در مشهد رحل اقامت افکنده بوده، علی در آن شهر به مدرسه رفت و پس از طی دوره ی دبستان و دبیرستان در سال ۱۳۲۹ وارد «دانشسرای مقدماتی مشهد» شد. در سال ۱۳۳۱ دانشسرا را به پایان برد و در اداره ی فرهنگ خراسان استخدام شد. سپس وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۳۷ از دانشکده ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد فارغ التحصیل شد. به دلیل احراز رتبه ی اولی، بورسیه ی دولتی شد و در سال ۱۳۳۸ برای تحصیل به فرانسه اعزام شد. در سال ۱۳۴۳ با اخذ درجه ی دکتری در رشته تاریخ به وطن بازگشت و از سال ۱۳۴۵ با عنوان استادیاری در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت. در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ به اروپا رفت ولی در ۲۹ خرداد همان سال در لندن درگذشت. (ر.ک: دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، نشر دوستان).

لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟

پرسش

لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟

پاسخ

خواندن هر کتابی مفید است ولی آنچه که ضروری است داشتن توان و روحیه نقد و گزینش است و دیگر آنکه از پیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصد فهم و نقد خوانده شود (به قصد تقلید و دنباله روی) کتابهای مرحوم شریعتی نیز از این قاعده مستثنی نیست از نظر ادبی که کتابهای خوب و خواندنی هستند از نظر مطالب نیز که به آن اشاره شد. داشتن ایسم های غربی ضرورت شرعی ندارد ولی کسی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سیر نموده و در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد. آنچه به طور خلاصه در مورد افکار ایشان می توان گفت این است که وی دارای اندیشه های انقلابی و اجتماعی اسلامی بوده و نقش ارزنده ای در بیداری اسلامی جوانان ایفا کرده است . در عین حال

دیدگاه های وی آمیخته به برخی از افکار التقاطی و غیر اسلامی نیز بوده , در موارد متعددی گرفتار اشتباه و انحراف شده است . برای آگاهی بیشتر ر . ک : ۱- حماسه حسینی , ج ۳شهید مطهری , نقد حسین وارث آدم ۲- استاد مطهری و روشنفکران

خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران

پرسش

خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران

پاسخ

استاد دکتر عبدالهادی حائری (۱۳۱۴ - ۱۳۷۳ ش) در خانواده ای مذهبی در قم متولد شد، پس از اخذ مدرک کارشناسی الهیات از دانشگاه تهران، برای ادامه تحصیل به دانشگاه مکاگیل (کانادا) عزیمت کرد و مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته اسلام شناسی به اتمام رساند. پایان نامه دکتری ایشان «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» در محافل داخلی و خارجی شهرت بسیاری برای ایشان به ارمغان آورد.

کتاب «نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه بورژوازی غرب» از دیگر آثار پژوهشی اوست که جایزه بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸) را به خود اختصاص داد.

ایشان علت العلل تمام بدبختی هایی که دامنگیر ملت این کشور شش هزار ساله گردیده است را، دو اصل حساس و مهم می داند:

۱. تعقیب ننمودن روش و آیین پاک نیاکان با افتخارمان.

۲. پیروی و تبعیت نمودن از افکار ظلمت بار اروپائیان.

اما در مورد خط فکری ایشان باید گفت که اصولا شناخت خط فکری افراد، نیازمند:

۱- بررسی و مطالعه اندیشه ها و آثار علمی، گفتار، عملکرد و منش فردی و اجتماعی آنان به صورت دقیق، جامع و همه جانبه.

۲- پرهیز از دخالت دادن پیش فرض ها و ذهنیات فرد مطالعه کننده است و ارزش گذاری در این زمینه نیز باید براساس یک سری ملاک ها و معیارهای مهم و اساسی صورت پذیرد:

یکم: نفس ارائه تحقیقات علمی با روش هایی کاملا علمی، سوای از چیستی نتایج آن، امری مهم پسندیده و

با ارزش است.

دوم: استقلال فکری افراد، مرعوب نشدن و عدم انفعال در مقابل بیگانگان و پیشرفت های آنها نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سوم: این که باید میزان تعهد و پای بندی آنها را به گذشته، تاریخ و هویت دینی و ملی شان را نیز به عنوان معیار مهمی در نظر گرفت. خلاصه، با در نظر گرفتن ملاک ها و ویژگی هایی این چنینی، می توان به شناخت و ارزیابی و تحلیل خط فکری افراد، دست یافت.

در مورد مرحوم دکتر عبدالهادی حائری، ما شناخت جامعی نداشته و هیچ گونه قضاوت و تحلیلی از خط فکری ایشان نداریم، شما می توانید با مراجعه به آثار علمی ایشان و دوستانی که از نزدیک با ایشان و یا آثار علمی ایشان آشنایی کامل داشته و با در نظر گرفتن معیارها و ملاک هایی که گذشت، به هدف خود نائل شوید.

همچنین در مهر ماه ۱۳۷۹ همایش بزرگداشت آن مرحوم از سوی مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران و گروه تاریخ دانشگاه های تهران و فردوسی مشهد، در تهران برگزار گردید و مقالات ارائه شده به این همایش و نظرات اندیشمندان و... در کتابی تحت عنوان «خودآگاهی و تاریخ پژوهی» (یادنامه استاد عبدالهادی حائری) توسط مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران در اسفند ۱۳۸۰ به چاپ رسید.

مراجعه به منبع فوق نیز می تواند مددکار شما دانشجوی گرامی باشد.

شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟

پرسش

شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟

پاسخ

الف – شخصیت مرحوم دکتر شریعتی:

مرحوم دکتر شریعتی از شخصیت های مهم و تأثیر گذار در عرصه فرهنگی ومذهبی جامعه ما می باشند و نقش به سزایی در رویکرد جوانان به اسلام در قبل از انقلاب داشته اند. از این رو ضمن احترام به شخصیت علمی و مجاهدت های ایشان، باید مانند هر متفکر دیگر با آثار و اندیشه های ایشان برخوردی منطقی و نقادانه داشت و از هرگونه افراط و تفریطی پرهیز شود. چنان که حضرت امام در این زمینه می فرمایند: «... آثار دکتر شریعتی و تعالیم وی مباحثات و جدل های بسیاری را در میان

علما بر انگیخت و در عین حال تأثیرات عظیمی بر جوانان روشنفکر ایرانی گذارده، آنان را به سوی اسلام فرا خواند... پیروان شریعتی می بایست مطالعات خودرا فراتر از آنچه که دکتر شریعتی اظهار داشته، برده و در ترادیسیون تشیع مطالعه بیشتری به عمل آورند. در عین حال علمای تشیع سنتی می بایست این حقیقت را دریابند که هیچ یک از علما، کلام آخر را نگفته و حرف های دیگر برای گفتن هست. بنابراین ضرورت ارزیابی دقیق در مسایلی که دکتر شریعتی مطرح می سازد وجود دارد» (جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰).

و در جای دیگر می فرمایند: «شریعتی فردی متفکر است،

اما اشتباهاتی دارد، ما به آیت الله مطهری گفته ایم که اشتباهات ایشان را تذکر بدهند» (همان).

و خود دکتر شریعتی هم همیشه معتقد بود که حرف های وی وحی Ġ.....řنیست و به کسانی که حرف های او را به نقد می کشیدند علاقه داشت (گفتگو با غلامعباس توسلی، سایت بازتاب، ۲۳/۳/۸۳).

بزرگترین مشکل جدی آن مرحوم فقدان شناخت صحیح و درک قوی از ابعاد مختلف اسلام بود که متأسفانه تبعاتی منفی در برخی آثار و نگرش های ایشان به دنبال داشت.

ب – تبیین جمله دکتر پیرامون امام حسین(ع) :

در کتاب «حسین وارث آدم»، دکتر شریعتی به نوعی خواسته اند تاریخ را براساس دیدگاه مادی – مارکسیستی توجیه نمایند. از دیدگاه نگارنده این کتاب؛ آغاز تاریخ بشر اشتراکیت و برابری است، سپس علت نابرابری وحق و باطل یعنی مالکیت آغاز می گردد و از اینجا جامعه بشری به دو طبقه برخوردار و استثمارگر و طبقه محروم و استثمار شده تقسیم می شود. طبقه حاکم و برخوردار و استثمارگر سه چهره دارد: سیاست، اقتصاد، مذهب یا صاحبان زر و صاحبان زور و صاحبان تزویر که کار اول برده ساختن و کار دومی غارت کردن و کار سومی فریب دادن است.

براساس این دیدگاه، نظام حاکم بر تاریخ همواره همین بوده است و آنچه غیر از این بوده، نهضت هایی بوده محکوم، قیام ها و انقلاب هایی بوده دلسوزانه و مذبوحانه و چون زیر بنا فاسد بوده از همه آن نهضت ها که به وسیله ابراهیم ها، موسی ها، عیسی ها، محمدها(ص)، علی ها(ع) و حسین ها(ع)، صورت گرفته نتیجه معکوس گرفته شده است و بلای جان و زنجیر دیگری

بر دست و پای بشریت شده است (حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، صص ۳۰۹ -۳۰۷).

نوای امام حسین(ع) خاموش اما بانگ گوساله های سامری همیشه بلند است (حسین وارث آدم، علی شریعتی، ص ۳۴).

سرنوشت محتوم همه وارثان آدم اسارت و گرفتاری است (همان، ص ۲۸).

وراثت آزادی و عدالت و بیداری، نهضت محکوم تاریخ است و وراثت بردگی و بیداد و مذهب خواب، نظام حاکم بر تاریخ (همان، ص ۳۹).

امام حسین به سوی مرگ می شتابد، تنها و بی امید (همان، ص ۲۳).

او مظهر شکست آدم است و تعصبی بی حاصل به خرج می دهد (همن، ص ۴۷).

خلاصه این که نگارنده کتاب حسین وارث آدم، تلاش های انقلابیون تاریخ را با زیربنای طبقاتی، دلسوزانه ولی بی نتیجه می داند و معتقد است فقط با محو طبقات است که جامعه به سعادت واقعی خویش نائل می گردد؛ از این رو سرنوشت بشریت و پایان تاریخ بشر، اشتراکیت و سوسیالیسم است و تنها در آن وقت است که بشر از بلای مالکیت و نظام طبقاتی نجات می یابد و زیر بنا خراب می شود و زیر بنای واقعی عدل و داد واقعی درست می شود (همان، ص ۹).

ج - نقد:

متأسفانه در این کتاب به تنها چیزی که توجه نشده است شخصیت پیامبران و مصلحان الهی و آثار نهضت و قیام های آنهاست؛ به عنوان مثال نگارنده امام حسین(ع) را انسانی مظلوم و محکوم می داند که هیچ نقشی در تاریخ ندارد؛ اما نگاهی دقیق و واقع بینانه به تاریخ و تحولات جوامع بشری خلاف این ادعا را ثابت می نماید. این درست است که پیامبران و مصلحان الهی

هیچ کدام به طور کامل موفق به دگرگونی نظام فاسد حاکم بر جوامع بشری و تأمین سعادت کامل بشر نشدند، اما این موضوع به هیچ وجه به معنای بی نتیجه بودن قیام ها و مجاهدت های آنان نیست. هدف اصلی مصلحان الهی هدایت و بیداری بشریت از جهالت و نادانی و جلوگیری از انحراف و انحطاط بیشتر بشریت و سوق دادن آن به سوی هدایت، کمال و دانایی بود و اتفاقا تنها عاملی که توانسته است نسل بشر و بنیاد جامعه بشری را تاکنون حفظ نموده و توجه به اخلاقیات، حقوق بشر، علم و پیشرفت، عدالت، نوع دوستی، ایثار، آزادی خواهی و ایستادگی در مقابل ظالمان و دفاع از حقوق مظلومان و... را از ارزش های مهم جامعه بشری قرار دهد، همان تعالیم و نتایج مجاهدت های مصلحان اجتماعی است. نهضت پیامبر گرامی اسلام(ص) درست در شرایطی بود که بشریت در جهل و جهالت و استبداد دست و پا می زد و به سوی انحطاط پیش می رفت، مجاهدت ها و تعالیم الهی پیامبر اکرم(ص) نه تنها توانست نظام طبقاتی حاکم بر عربستان را در هم شکسته و انسان ها را از خرافات و جهالت و استبداد نجات دهد، بلکه با ترسیم افقی صحیح برای بشریت، ملت های سایر کشورها را دچار تحول اساسی نمود، نجات ایرانیان از چنگال نظام های فرسوده سیاسی، اجتماعی و... و ایجاد تحولی عظیم در آنان که موجب شکل گیری تمدن عظیم اسلامی و پیشرفت های شگرف در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی و... شد و از سوی دیگر اروپای درمانده در زیر بار قرون وسطی را در اثر تماس

با تعالیم اسلامی و تمدن اسلامی را حیاتی دوباره بخشید تا جایی که پیشرفت های عظیم کنونی آنان همه از آن نشأت می گیرد.

و اما نهضت امام حسین(ع) گرچه در ظاهر قیامی ناموفق و همراه با ناکامی بود ولی باید به این نکته نیز توجه داشت که تحلیل و ارزیابی موفقیت یا ناکامی در موضوعی باید با توجه به اهداف آن صورت پذیرد و این درست همان نکته ای است که اگر بدان توجه شود، مشخص می شود که نهضت امام حسین(ع)، کاملا موفق بود و توانست به اهداف خویش دست یابد؛ امام حسین(ع) برای جلوگیری از انحرافاتی که به وسیله دستگاه حاکم آن زمان در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و می رفت تا اساس اسلام ودستاوردهای نهضت پیامبر گرامی اسلامی را بر باد دهد، قیام نمودند و اتفاقا از طریق شهادت مظلومانه خود و یارانش توانست به این هدف عظیم دست یابد. تا جایی که تداوم اسلام و گسترش فرهنگ و تعالیم حیات بخش آن محصول و نتیجه قیام و شهادت آن امام همام می باشد. و همچنین سایر مصلحان اجتماعی در سرتاسر گیتی قطعا دستاوردهای بسیار مهمی برای جامعه خویش داشته و دارند.

اما این که مشاهده می شود موفقیت های آنها نسبی است یا این که پس از مدتی رو به رکود می روند و دوباره نظام های فاسد طبقاتی بر جامعه بشری حاکم می شوند، مشکل در مصلحان الهی و قیام آنان نیست، بلکه مشکل در سطح فرهنگی مردم، میزان همکاری و همیاری و صبر و استقامت آنان در تداوم آن نهضت هاست. از این روست که جامعه ایده آل

و مطلوب بشریت تنها در زمانی محقق می شود که جوامع بشری از ظرفیت و سطح فکری و فرهنگی لازم برای قبولی چنین جامعه ای برخوردار شده باشند.

در هر صورت بشریت کنونی و پیشرفت های آن در زمینه های مختلف، علی رغم تمامی مشکلات، مرهون مجاهدت ها و تعالیم مصلحان الهی است که به هیچ وجه نمی توان آنها را نادیده گرفت و از سوی دیگر بشریت با رویکرد مجدد به دین و تعالیم انبیای الهی می رود تا زمینه های تشکیل حکومت عدل واقعی را در سرتاسر جهان و تحقق جامعه آرمانی را فراهم سازد.

متأسفانه مرحوم دکتر در زمانی می زیست که یأس و ناامیدی بر همه نهضت های آزادی بخش مسلط بود و مکتب سوسیالیسم و آموزه های آن بر فضای جامعه غلبه داشت و به هیچ وجه نهضت درخشان اسلامی و تحولات شگرفی که در اقصی نقاط جهان به وجود آورد را پیش بینی نمی نمود. آری اگر مرحوم دکتر می بود و پیروزی نهضت اسلامی ایران و درهم ریختن بنیان های ستمشاهی و شکست و ناکامی استکبار جهانی و افول ابرقدرت شرق و ناکامی آموزه های سوسیالیسم را می دید و نظاره می کرد که چگونه ملتی تنها با تکیه بر تعالیم اسلام و با الهام از نهضت حسینی در مقابل ظلم جهانیان ایستاد و هزینه های آن را در پیش از دو دهه پرداخت و پیروز شد و دستاوردهای عظیمی در زمینه های مختلف به همراه داشته است، سایر تحولات جهان را مشاهده می نمود قطعا دیدگاهی دیگر در این زمینه ارائه می داد.

با سلام: همه می دانیم شهیدان مطهری و شریعتی از بزرگ ترین متفکران بوده و هنوز هم آثارشان مشتاقان بسیاری دارد.اما ..... متاسفانه خدمتگذاران فرهنگی اجتماع به هیچ روی نتوانستند حق این دو بزرگوار را ادا کنند(و ای کاش که همین طور باشد و عذرشان نتوانستن و ندانست

پرسش

با سلام: همه می دانیم شهیدان

مطهری و شریعتی از بزرگ ترین متفکران بوده و هنوز هم آثارشان مشتاقان بسیاری دارد.اما ..... متاسفانه خدمتگذاران فرهنگی اجتماع به هیچ روی نتوانستند حق این دو بزرگوار را ادا کنند(و ای کاش که همین طور باشد و عذرشان نتوانستن و ندانستن باشد ونه خدای نا کرده نخواستن) و به هر حال در ترویج اندیشه های والای این متفکران بسیار کوتاهی شده! هر چند جفایی که برآثار این دو اندیشمند شده به دو شکل کاملا متفاوت است: گر چه تبلیغات رسمی و دولتی وسیعی در راستای دعوت جوانان به مطالعه آثار شهید مطهری صورت می گیرد ولی متاسفانه اندیشه های والای دکتر شریعتی در سایه سنگین بی توجهی ها و بی مهری های متولیان فرهنگی قرار گرفته و همین تناقض بی توجیه سبب شده نوعی حس بی اعتمادی نسبت به سیاست های رسمی فرهنگی در بین بسیاری از جوانان و جستجوگران حقیقت ایجاد شود چرا که جوان می بیند دست اندر کار امور فرهنگی و آنکه باید معرف اندیشه های خوب باشد بی طرفانه و به دور از برداشت ها و سلیقه های شخصی کار نمی کند و از همه بد تر این که متولیان امور فرهنکی تصور کرده اند که اگر رسما کسی چیزی از دکتر شریعتی نگوید جوان هم چیزی نمی فهمد اجازه دهید به عنوان جوانی ۲۱ ساله و دانشجو جان مطلب را ساده تر بگویم وقتی من می بینم عده ای (تحت هر عنوان)سعی می کنند تفکری را به شدت تبلیغ کرده و از سویی اندیشه ای را به صرف مطابق نبودن با سلیقه خودشان به کلی نادیده بگیرند .چنین رفتار

غرض ورزانه ای باعث می شود که دانشجو نا خود آگاه در برابر چنین روندی به شدت موضع گیری کند و اوضاعی به وجود بیاید نظیر آنچه امروزه در بین جوانان اهل مطالعه پیش آمده از طرفی علیرغم تبلیغات گسترده در جهتی و بی توجهی بی توجیه در سویی دیگر(که پیش تر اشاره کردم)من می بینم که اشتیاق جوانان اهل مطالعه به آثار دکتر شریعتی بیشتر شده و متاسفانه دانشجویان کم تری جذب کتب شهید مطهری می شوند .و از همه بد تر این ذهنیت به وجود می آید که اندیشه های این دو بزرگوار به هیچ روی قابل جمع نیستند و نمی توان به هر دو به عنوان معلمان بزرگ نسل جوان نگریست و لا جرم باید از این بین یکی را انتخاب کرد ودیگری را به کلی رد.و بدا به حال ما .... آیا کوته اندیشی خدمتگذاران عرصه دین و اندیشه خود مسبب چنین مسایلی نیست؟

پاسخ

البته از این نکته نمی توان گذشت که در مورد شخصیت این دو متفکر بزرگ افراط و تفریط هایی صورت گرفته است. و طبیعی است که این افراط و تفریط ها واکنش های منفی را در بین جوانان برجود می آورد.

دکتر شریعتی که در زمینه جامعه شناسی متخصص و صاحب نظر بود، و در عین حال وارد قلمرو مسائل و معارف دینی شده بود، کسانی که در پی ترویج افکار او هستند بدون توجه به تخصص دکتر شریعتی تنها به بعد ورود وی در عرصه دین که در حیطه تخصص وی نبوده است، می پردازند و کسانی که در پی تخطئه این اندیشمند هستند نیز با چشم

پوشـی از تخصـص وی و تنها با نگاه به ضعف او در حیطه پرداختن به مسائل دینی، به تخطئه کامل وی می پردازند که این هر دو نگـاه مـذموم بوده و موجب وارد شـدن لطمه هـای فراوانی به شخصـیت دکتر شـریعتی شـده است. البته به این نکته هم باید واقف بود که جوانان و بویژه قشـر دانشـگاهیان و فرهیخته اگر بخواهند دینشان را اخذ نمایند تردیدی نیست که باید از کتب و آثار شـهید مطهری باشد چرا که وی متخصص این امر است و دکتر شریعتی کارشناس مسائل دینی نیست. امروزه گامهایی در زمینه تفکیـک در انـدیشه دکتر شـریعتی برداشـته شـده است تا حیطه تخصـص وی روشن شـده و از افراط و تفریط جلوگیری شود.

بـا این همه جـای این گله از آقـای دکتر شـریعتی است و طرفـداران وی و همه حق خواهـان و مخصوصا دانشـجویان عزیز باید بـدان توجه داشـته باشـند گـاهی برخی از بی مهری هـای دکتر شـریعتی به آموزه های دینی و یا علمای دین یا به واسـطه عـدم تعمق ایشـان و یـا به واسـطه عـدم تخصـص ایشـان و یـا به واسـطه مشاهـده برخی افرادی که در لبـاس روحـانیت احتمالاً رفتار ناشـایست و یـا حـداقل نازیبنـده داشـتند، به همه روحـانیت اهـانت کردن و یا ... حـداقل از مثل ایشان نامتوقع و خلاف اخلاق دانشمندان روشنفکر اسلامی است.

برای نمـونه شـما به بحث سر خـاتمیت ایشـان بنگریـد به یـک تفکر راسـیونالیسم و در واقع ختم دیـانت و این انحراف بزرگ عقیـدتی است و با وجود این دغدغه جوانان و دل سوزی برای اصـلاحات اجتماعی، و نیز هنر ایشان در سـخنرانی ها و در آثار قلمی

ایشان که جذابیت خاصی به ایشان داده است نباید پنهان بماند. اما ترویج تفکر شهید مطهری اطمینان بخش است و با تخصص وی سازگار است و دارای جامعیت و نکات ظریف اخلاقی و علمی می باشد البته هیچ کس جز خدا مطلق نیست.

بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم.

پرسش

بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم.

پاسخ

بیوگرافی خاصی از ایشان به دست نیامده است. برخی از کتاب های منتشر شده ایشان عبارتند از:

۱. حسین(ع) عقل سرخ، انتشارات سروش

۲. علی (ع) شهر بی آرمان، انتشارات سروش

۳. مهدی(ع) ده انقلاب در یک انقلاب، انتشارات سروش.

ایشان سردبیر کتاب نقد و مدرس حوزه و دانشگاه می باشند.

کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم .

پرسش

کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم .

پاسخ(قسمت اول)

جهت آشنایی کامل با محورهای اساسی دیدگاه های آقای آغاجری و نقد آنها متن کتاب «آن سوی سراب» ذبیح الله اسماعیلی، نشر معارف، ۱۳۸۱، صص ۱۱_۱۰۷ در پی می آید:

دیدگاه ها

امام خمینی قدس سره می فرماید:

قـدرت اسـلام است که از حلقـوم روحـانیت بیرون می آیـد. این هـا را نشـکنید. خـدایا! تو می دانی که من برای این که معمّم هستم از روحانیت طرفداری نمی کنم؛ برای این که می دانم این قشرند که می توانند ملّت را نجات بدهند.(۳)

این هایی که این حرف را زدنـد که اسـلام افیون است، می خواهنـد مسـلمین را خواب کنند؛ می خواهند مسـلمین را از اسـلام جـدا کننـد و مسـلمین خواب بروند و آن ها مال مسـلمین را بخورند. این احکام، افیون است نه اسـلام، افیون است. این که می گویند: اسلام افیون جامعه است، خودِ این، برای اغفال مردم است.(۴)

اسلام با مراکز فحشا و فساد مخالف است نه با تمدن.(۵)

استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره می فرماید:

من به عنوان یک فرد مسئول به مسـئولیت الهی، به رهبران عظیم الشأن نهضت اسلامی - که برای همه شان احترام فراوان قائلم - هشدار می دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجّت می کنم که نفوذ و نشـر اندیشه های بیگانه به نام اندیشه اسـلامی و با مارک اسلامی، اعم از آن که از روی سوء نیّت و یا عدم سوء نیّت صورت گیرد، خطری است که

کیان اسلام را تهدید می کند.(۶)

علّامه، محمد تقی جعفری قدس سره می فرماید:

هر آزادی بیان، مانند هر آزادی عقیده و اندیشه ای که به ضرر مادّی یا معنوی انسان، مورد بهره برداری قرار بگیرد، آزادی نامعقول است.

جنایت کارانِ ارواح انسان ها، تحت عناوین جاذب، مانند نویسنده توانا، آزاد اندیش، روشنفکر و متفکّر، شهرت می یابند.(۷)

یادآوری و سپاسگزاری نوشته ای که پیش رو دارید دست آورد جلسه نقد علمیِ سخنان دکترهاشم آغاجری - استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرّس تهران - است که در دانشگاه بوعلی سینای همدان برگزار شد. اینک به دلیل اهمّیت و استقبال فراوان دانش پژوهان، با تجدید نظر به صورت حاضر ارائه می شود.

گفتنی است مطالب مورد استناد این کتاب عیناً برگرفته از فیلم سخنرانی آقای آغاجری است که به سمع و نظر نگارنده رسیده و از آن رو که هیچ گفته یا نوشته ای جز سخنان معصومان علیهم السلام خالی از اشتباه و نقص نیست، نویسنده بر آن است تا از خرمن سودمند نکته و نظر فرزانگانِ دانش و درایت، سود جوید؛ زیرا:

چون که دارالضرب را سلطان خداست

نقدها چون ضربِ خوب و نارواست(۸)

امید است این کوشش ناچیز در راه کشف حقیقت و درک بهتر فضیلت، سودمند افتد.

انگیزه نقد

این نقد، از آن رو پدید آمد که پس از گذشت چند ماه از سخنرانی مزبور - که در تاریخ ۲۹/۳/۱۳۸۱ به مناسبت سالگرد مرحوم دکتر علی شریعتی، در خانه معلمان همدان ایراد شده است. - و واکنش های گوناگون درباره آن و نیز پس از اعلام حکم آقای آغاجری، تشکّلی تصمیم می گیرد که نوار ویدئویی سخنرانی ایشان را در دانشگاه به نمایش بگذارد تا همه دانشجویان استفاده کنند. نگارنده به عنوان روحانی که برای تبلیغات اسلامی به مناسبت ماه

مبارک رمضان در دانشگاه بوعلی سینای همدان حضور داشتم، از سر احساس وظیفه اسلامی، پیشنهاد کردم: حاضرم به دور از هر گونه جنجال سیاسی و نیز بی طرفیِ کامل نسبت به حکم یاد شده از سوی دادگاه، سخنان دکتر آغاجری را در میزگردی عمومی با حضور دانشجویان عزیز نقد کنم.

این پیشنهاد که هم زمان با پخش فیلم سخنرانی بود، در دانشگاه بازتاب یافت و سرانجام از سوی شمار زیادی از دانشجویان برای برگزاری چنین جلسه ای برنامه ریزی شد. سپس با اجازه هیئت نظارت در تاریخ ۲۷/۸/۸۱ برنامه نقد و بررسی، در سالن اجتماعات برگزار شد. این برنامه - با وجود جوّ ناآرامی که بر دانشگاه حاکم بود - به گفته دانشجویان و برخی اساتید محترم شرکت کننده در جلسه، مثبت، متین و آرام برگزار شد.

در این جا لازم می دانم از دانشجویان عزیز و برخی اساتید محترم دانشگاه بوعلی سینا، که با استقبال چشمگیرشان زمینه ساز نشر این نوشته شدند صمیمانه تشکر کنم.

مقدّمه لازم است پیش از آغاز نقد و بررسی سخنان دکتر هاشم آغاجری نکته هایی را یاد آوری کنیم:

۱. تفاوت نقد و نفی: این دو واژه - که گاهی به اشتباه به جای هم دیگر قرار می گیرند - دارای دو معنای متفاوتند؛ نفی، یعنی رد کردن مطلق و یک سو نگری، بی آن که نقاط مثبت کاری یا شخصی ملاحظه شود. ولی نقد با آن که نقاط ضعف را شامل می شود، بیانگر جنبه های مثبت نیز هست؛ چرا که کلمه نقد - بر خلاف نفی - به معنای جدا ساختن خالصی ها از ناخالصی هاست.(۹)

از این رو، می باید در ارزیابی هر کاری به ویژه مباحث علمی و پژوهشی تنها به عیب

و نقص ها پرداخته نشود، بلکه خوبی ها و قوّت های آن هم، بازگو شود؛ چیزی که اقتضای عدالت و حقیقت یابی است.

۲. ارزشیابی نقدِ درست: نقد در هر جامعه ای، بنیاد پیشرفت و در بحث های علمی و فرهنگی، محور ترقّی و تخصّص است. این نکته در فرهنگ دینی ما دارای اهمّیت ویژه ای است.

امام جوادعلیه السلام می فرماید:

هر مؤمنی به سه چیز نیازمند است که یکی از آن ها داشتن منتقد دل سوز است.(۱۰)

روی این اصل، در حوزه های علوم دینی - به ویژه شیعی - اندیشه نقد و نظر جایگاه ویژه ای داشته و دارد. اصولاً دروس عالی حوزه - که اصطلاحاً درس خارج گفته می شود - همیشه با پرسش و پاسخ و نقد و بررسی همراه است و همواره بر پرورش روحِ نقد و نظر طلّاب علوم اسلامی تأکید می شود.

نمونه های نقد علمی در حوزه های علمیه ۱. الاحتجاج(۱۱): کتابی است که مناظرات علمی ائمه اطهارعلیهم السلام با مخالفان، در آن گرد آمده است.

۲. النص والاجتهاد(۱۲): کتابی است که بدعت های خلفا و برخی صحابه در آن نقد شده است.

۳. المراجعات: در این کتاب گفت و گوی علمی و انتقادی میان علّامه شرف الدین - عالم شیعی - و شیخ سلیم البشری مالکی (۱۲۴۸ - ۱۳۳۵) - عالم سنّی و رئیس سابق دانشگاه الازهر - در آن مطرح شده است.

۴. الفصول المهمّه(۱۳): در این اثر مباحث اختلافیِ میان شیعه و سنّی، بررسی علمی و استدلالی شده است.

۵ . رساله الاثنی عشریه فی الردّ علی الصوفیه(۱۴): در این کتاب عرفان صوفیانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۶ . کسر اصنام الجاهلیه(۱۵): در این کتاب عارف نمایان به نقد کشیده شده اند.

۷. محجّهالبیضاء فی تهذیب الاحیاء(۱۶): در این

کتـاب، مرحوم ملّـا محسن فیض کاشانی (متوفّای ۱۰۹۱ق) کتابِ احیاء علوم الـدین ابوحامـد محمد غزّالی (۴۵۰ – ۵۰۵ ق) را نقد کرده است.

۸ . ظهور شیعه(۱۷): در این کتـاب مصاحبه های علمی، علّامه طباطبائی با اسـتاد هانری کربن مستشـرق فرانسوی بین سال های ۲۸ – ۱۳۲۷ شمسی گرد آمده است.

۹. تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی(۱۸): در این اثر مرحوم استاد محمد تقی جعفری به تفسیر و تحلیل مثنوی پرداخته است.

۱۰. مکتب تفکیک(۱۹): کتابی است که در آن استاد محمد رضا حکیمی به بررسی علمی تفکیک میان دین و فلسفه مصطلح پرداخته است.

۱۱. اسـتاد مطهّری و روشنفکران(۲۰): اسـتاد شـهید مطهّری در این اثر، از سـویی افکـار روشـنفکری و از سوی دیگر، مبـاحث اسلام شناسی مرحوم دکتر شریعتی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱۲. خلقت انسان(۲۱): این اثر نقدی است از استاد، آیه اللّه مصباح یزدی بر کتاب خلقت انسان(۲۲) تألیفِ مرحوم دکتر یداللّه سحابی (ازسران نهضت آزادی).

۱۳. نظام حقوق زن در اسلام(۲۳): در این کتاب، اسـتاد شهید مطهّری لایحه چهل ماده ای قاضی فقید ابراهیم مهدوی زنجانی را – که در جهت تعویض قانون مدنی مربوط با خانواده نگاشته بود – نقد کرده است.

۱۴. مقاله «سیری در مبانی ولایت فقیه»: این مقاله گفتاری از آیه اللّه جوادی آملی است که حجهالاسـلام دکتر مهـدی حائری یزدی آن را نقد کرده و سپس حضرت جناب آیه اللّه جوادی آملی به آن پاسخ داده است.(۲۴)

حریم آزادی انـدیشه و بیـان از نگـاه قرآن کریم از دیـدگاه قرآن کریم شـرط و رکن اساسـی آزادی هر عقیـده و بیان دو چیز است:

۱. علم؛(۲۵) ۲ انتخاب برتر.(۲۶)

اندیشه انسان از منظر اعتبار و ارزش، دارای شرایط

یکسانی نیست؛ زیرا برخی از اندیشه ها را نمی توان نمونه علم و دانش برشمرد و برایش ارزشی قائل شد؛ مانند وهم، شک و ظن که برخاسته از فضای ذهن آدمی اند، ولی ارزش القا و ارائه ندارند؛ چرا که به جهل نزدیک ترند تا به علم.(۲۷) از این رو، قرآن کریم سخنی را که برآیند علم نباشد شایسته پیروی نمی داند:

«وَلاَ تَقْفُ مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ کُلُّ أُوْلئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً»؛(۲۸)

از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش، چشم و دل، همه مسئولند.

روان شناسانِ امروز هم، بر این باورند که ثبات اندیشه، در سایه پرورش روح علمی و آگاهی به دست می آید.(۲۹)

بر این اساس، دانشمندان علوم تربیتی می گویند: هر عقیده ای که غیر مستدل باشد هر چند که صحیح باشد، ارزش علمی ندارد:

هر عقیده ای که در نتیجه جریان شرطی یا بدون تفکر به وجود آید تعصّب نامیده می شود، تمام این عقاید غیرمستدل است؛ ولی همه آن ها غیر معقول نیست. انسان گاهی عقاید صحیح را بر اساس دلایل غلط می پذیرد و گاهی نیز عقایدی را بدون هیچ گونه دلیل قبول می کند.(۳۰)

به هر حال، از نظر اسلام و عقل سلیم، علم است که حریم آزادی اندیشه و بیان را تعیین می کند و غیر آن (وهم، شک و ظن) چون جهلی بیش نیست، اعتبار و ارزشی ندارد و طبعاً قابل اعتماد و ارائه نیست.

بوعلی سینا در این باره جمله زیبایی دارد که ستودنی است:

کسی که بر پایه عادت، بدون دلیل، مطلبی را بپذیرد، در حقیقت از لباس آدمیت بیرون آمده و به حدود حیوانیت سقوط کرده است.(۳۱)

خداوندا! در ظهور مظهر حق و منجی بشر، امام عصرعلیه

السلام تسریع بفرما.

پروردگارا! حوزه های علمی و دانشگاهی را حفظ و حمایت بفرما.

معبودا! توفیق افروختن چراغی از دینت را به ما عنایت فرما.

اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَ لاتَسْتَبْدِل بی غَیْری.

ذبیح الله اسماعیلی نوری، قم ۱۳۸۱ شمس / ۱۴۲۳ قمری ارزیابی سخنان دکتر آغاجری در یک نگاه ۱. محور اصلی سخنرانی وی (پروتستانیسم و اومانیسم اسلامی) دارای ابهام و تناقض است.

۲. سخنان ایشان فاقد استدلال و دلیل اساسی است (هم بیان تقلیدی دارد و هم استدلال مقلدانه کرده است).

۳. اطلاعات تاریخی وی ناقص و ضعیف است؛ زیرا مثال هایی که می آورد جزئی و بی مدرک است.

۴. مسائل مختلف را به هم خلط کرده و از فن مغالطه بهره می گیرد (بین دین و رفتارهای دینی از یک سو و دین و دین شناسی از سوی دیگر، فرقی نمی گذارد).

۵. مبهم و متناقض سخن می گوید؛ از یک سو می گوید: باید مستقیماً به سراغ قرآن رفت و نیازی به واسطه(روحانیت) نیست. از سویی می گوید: قرآن شناسی، متد و روش می خواهد. [یعنی باید به حوزه علمیه رفت تا قرآن شناس شد.]

۶. در عظمت معنوی امام معصوم علیه السلام تردید می کند!

۷. سازمان روحانیت را از سه جهت نمی شناسد: ۱. تاریخی؛ ۲. علمی – پژوهشی؛ ۳. وظایف دینی و اجتماعی.

پاسخ(قسمت دوم)

۸. حکم بدون دلیل و مدرک و کاملاً تقلیدی صادر می کند (آقای آغاجری در پایان سخن خود بی آن که روشن کند آیا نظریه پروتستانیسم و اومانیسم مشکل غرب را حل کرده است یا نه؟ چند بار تأکید می ورزد که راه نجات ایران اسلامی، تحقق پروتستانیسم و اومانیسم شبیه غرب است با پسوند اسلامی!).

۹. از حدود ادب علمی و اخلاق پژوهشی به شدّت

خارج می شود (سیزده کلمه، دون شأن علم و ایمان و موقعیت استادی بر زبان می آورد که برخی از آن ها بسیار شرم آور است.)

۱۰. بحث «خودی و غیر خودی» را که نخستین بار رهبر بزرگوار انقلاب، آیه اللّه خامنه ای مطرح کرده است، وارونه معنا (تحریف معنوی) می کند.

۱۱. مبانی مشروعیت حکومت را به گونه ای تحلیل می کند که نتیجه آن، التزام به بطلان - نعوذ باللّه - نهضت نورانی حسین بن علی علیه السلام در برابر حکومت فاسد بنی امیّه است.

پروتستانیسم و اومانیسم اسلامی!

بر آشنایان مکتب های فلسفی و سیاسی امروز پوشیده نیست که فلسفه پیدایش تفکر پروتستانیسم(۳۲) (مذهب اعتراض) و نهضت اصلاح دینی در غرب، در قرن شانزدهم میلادی، موارد زیر بوده است:

۱. اصرار سران مسیحیت کاتولیک مبنی بر پیروی بی چون و چرای مردم از سیاست های مذهبی ایشان.

۲. بی اعتباری محتوای تحریف شده عقاید مسیحی.

۳. جنگ بی دلیل ارباب کلیسا با عقل و علوم و رواج بازار تفتیش عقاید و در نتیجه محکومیت دانشمندانی چون گالیله، هوپاتیا، روسو، راجر بیکن و... . در این باره ویل دورانت می گوید:

کلیسا میان سال های ۱۴۸۰ - ۱۴۸۸، ۸۸۰۰ نفر را سوزانده و ۹۶۴۹۴ تن را به کیفرهای مختلف محکوم کرده است.(۳۳)

گفتنی است مخالفت مسیحیت کاتولیک با تعقّل و عدم دخالت علم در امور آفرینش، پیش از آن که ریشه در اقتدار و انحصارگرایی رهبران کلیسای قرون وسطی داشته باشد، پیشینه در انجیل فعلی دارد؛ زیرا در این کتاب، داستانِ درخت بهشتی - که خداوند آدم و حواعلیه السلام را از آن، برحذر داشته بود - به درخت علم و شناخت، تفسیر شده است. در آیاتی از انجیل می خوانیم:

آیه ۱۳. شیطان به صورت

فرشته ای زیبا درآمد و وارد بهشت شد. آن گاه چون، آدم در خواب بود! وی پیش حوا رفت و به او گفت: چرا از این سیب و گندم نمی خوری؟

آیه ۱۴. حوا پاسخ گفت: خدای مان به ما گفته است که هرگاه از این ها بخورید، ناپاک شده و به همین جهت ما را از بهشت می راند.

آیه ۱۹. شیطان در پاسخ گفت: او این مطلب را برای همین به شما گفته که همانند او نشوید.

آیه ۲۰. ولی هرگاه تو و همسرت، اندرزهای مرا به کار ببرید پس حتماً از این میوه ها خواهید خورد هم چنان که از دیگر میوه ها می خورید.

آیه ۲۲. و مانند خدا خیر و شر و نیک و بد را شناخته و آن چه را بخواهید انجام می دهید!

آیه ۲۳. زیرا هر دو شما همانند خدا می شوید!(۳۴)

به هر حال، نهضت اصلاح دینی (تفکّر پروتستانیسم) نخست با انگیزه اصلاح کلیسای کاتولیک آغاز شد؛ نه برای ایجاد شکاف و تشکیل فرقه ای جدید؛ زیرا برای بسیاری از دینمداران مسیحی آشکار بود که کلیسای رسمی، به ارزش های الهی و انسانی پشت پا زده است.

از نظر پروتستان ها (معترضان) عیوب کلیسا از این قرار بود:

۱. رسوایی های مالی و اخلاقی؛

۲. کسب درآمدهای کلان و رویکرد اشرافی گری و شاهانه داشتن؛

۳. هم آوایی با زورمندان و قدرتمندان؛

۴. ناآگاهی فزون تر از عوامِ متولیان امر ارشاد و هدایت دینی در آن روزگار.(۳۵)

در خور توجّه است که هدف اصلی پروتستان ها تغییر درمبانی و اصول دیانت مسیح نبود، بلکه تغییر در چگونگی کاربرد آن بود. این تفکّر با ظهور خود، معتقد به بازگشت به مسیحیت اصیل و کتاب مقدس(انجیل) شد.

عقاید پروتستانیسم ۱. مرجعیت دینی، از آنِ کتاب مقدس است. بنابراین،

مقام پاپ و ارباب کلیسا هیچ گونه حجّیتی ندارند (عکس دیدگاه کلیسا که خود را تنها مرجع و مفسِّر رسمی دین مسیح و کتاب مقدس می دانست).

۲. هر مسیحی، خود به تنهایی می تواند ازکلام کتاب مقدس با تکیه بر وجدان خویش بهره مند شود. همین فکر سبب شد تا گروه هایی افراطی پدید آیند و متون دینی را به دلخواه خود تعبیر و تفسیر کنند و سرانجام تأویل ها و تفسیرها و اندیشه «هرمنوتیکی» (علم تفسیر) گسترش یابد.

۳. انسان تنها در برابر خداوند مسئول است نه کلیسا. از این رو، کلیسا و کشیش ها نقشی در آمرزش افراد ندارند. بنابراین، همه می توانند کشیش خود باشند.(۳۶)

اومانیسم اومانیسم که واژه ای آلمانی می باشد به معنای انسان گرایی، انسان محوری و مکتب اصالت انسان است. این تفکر، انسان را در همه امور محور می داند و رشد و شکوفایی او را اصل، تلقی می کند. اومانیسم که امروزه مطرح است، فلسفه ای است که هر گونه موجود مافوق طبیعی را رد می کند و مشخصاً بر عقل و علم، دموکراسی و رحم و عطوفت انسانی تکیه می کند.(۳۷)

نقد اول:

قیاس بی مورد بین اسلام و مسیحیت آقای آغاجری با استناد به سخن دکتر شریعتی و تحلیل جامعه شناسی از عملکرد مسیحیت کاتولیک و افکار ارباب کلیسا در قرون وسطی، در پاسخ به یکی از معترضان سخنش می گوید:

این ها، هم تو اسلام وجود داشت و هم، تو مسیحیت، من به جای هر دوتای شان صحبت کردم.

با اندک ملاحظه ای می توان دریافت که میان اسلام و مسیحیت موجود هیچ گونه سنخیت محتوایی و ساختاری وجود ندارد؛ (۳۸) زیرا از یک سو، دینِ مسیح، هم منسوخ است؛ زیرا با ظهور اسلام، دیگر اعتباری ندارد و تاریخ مصرف آن گذشته

است، و هم ممسوخ، یعنی کاملاً تحریف شده و افکار و عقاید آن از مبدأ تا معاد مخدوش است؛(۳۹) چرا که پیروان این مکتب به مبادی سه گانه (خدا، روح القدس و عیسی) عقیده دارند. چنان که قرآن می فرماید:

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَهٍ وَمَا مِنْ إِلهٍ إِلَّا إِلهٌ وَاحِدٌ»؛(۴۰)

آن ها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست، به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست.

و در آیه دیگر آمده است:

«لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ وَقَالَ الْمَسِیحُ یَابَنِی إِسْرَائِیلَ اعْبُدُوا اللّهَ رَبِّی وَرَبَّکُمْ...»؛(۴۱)

آن ها که گفتند: خداوند، همان مسیح فرزند مریم است، به یقین کافر شدند (با این که) خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید.

از همین رو بود که رسول خداصلی الله علیه وآله به سال دهم هجرت در دیدار با نصارای نجران بر آنان اعتراض کرد (کاری که پروتستان های غرب پس از چندین قرن به گوشه ای از آن رسیده اند.) داستان از این قرار است که جمعی از سران نجران با هدف احتجاج دینی به حضور پیامبر گرامی رسیدند، آن ها در لحظه نخستِ دیدار، با بی اعتنایی آن حضرت روبه رو شدند. در این حال، امام علی علیه السلام به ایشان فرمود: «راز بی توجّهی رسول خدا، در وضعیت تشریفاتی و لباس های فاخر شماست؛ اگر با لباس ساده و شکل عادی به حضورش بروید شما را خواهد پذیرفت.» نصارای نجران هم به پیشنهاد مولا علی علیه السلام با صورتی ساده و بی آلایش به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رفتند. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله رو به آنان کرد و از عقایدشان

درباره پرستش صلیب و الوهیّت حضرت مسیح علیه السلام نکوهش فرمود و دلایل و توجیه آنان را نیز، قانع کننده ندانست. (۴۲)

واز سویی دیگر، ضعف مسیحیت، برای آن بود که با عقل و علم در جنگ شدو ارباب کلیسا خود را متولی آمرزش گناهان بر می شمردند و حتی بهشت را می فروختند و انحراف دیگر کلیسا، ترویج دنیا گریزی، رهبانیت و زهد گرایی غیر منطقی بود تا آن جا که یکی از شرطهای کشیش واسقف شدن را عَزَب ماندن و ازدواج نکردن دانسته است.

امتیاز اسلام دین اسلام بر خلاف مسیحیتِ تحریف شده، ویژگی های فراوانی دارد که نه تنها با مسیحیت هیچ گونه همخوانی ندارد، بلکه کاملاً با آن در تضاد است. اکنون به این ویژگی ها می پردازیم:

۱. کتاب مقدس قرآن هرگز تحریف نشد و عامه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند. مرحوم کاشف الغطا می نویسد:

قرآن کریم به اجماع علمای همه دین و مسلمانان عالم، نه زیادی دارد و نه نقص و کاملاً از تحریف مصون مانده است.(۴۳)

۲. اسلام بر توحید ناب تکیه می کند (خداوند هستی، هم یگانه است و هم او، شایسته پرستش):

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ».(۴۴)

۳. میزان بندگی و ارزش انسان را به عقل و علم و ایمان و تقوا می داند:

«إِنّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّه أَتْقاكُمْ».(۴۵)

«أُولِئِكَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولِئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبابِ».(۴۶)

۴. قرآن کریم عقل و علم را پایه شکوفایی آدمی معرفی می کند. از این رو، بیش از ۳۶۰ بار بر خردگرایی و اندیشیدن تأکید ورزیده است.(۴۷) همان گونه که در آیات آغازینِ نزول وحی، از علم و قلم سخن به میان می آورد، چنان که می فرماید:

«اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنسَانَ

مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛(۴۸)

بخوان که پروردگـارت (از همه) بزرگوارتر است، همـان کسـی که به وسـیله قلم تعلیم نمود و به انسان آن چه را نمی دانست، یاد داد.

در جایی دیگر نیز خداوند متعال به دانش و قلم سوگند می خورد که نمایانگر قداست آن است، چنان که می فرماید:

«ن وَالْقَلَمْ وَ مایَسْطُرُون»؛

ن، سوگند به قلم و آن چه می نویسند.

و از این روست که دانش و پژوهش در اسـلام مرز جغرافیایی ندارد؛ زمان و مکان، دور و نزدیک، زن و مرد هم ندارد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصّینِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ؛(۴۹)

دانش را دنبال کنید اگر چه در چین باشد؛ زیرا فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب و ضروری است.

۵ . دنیا و آخرت را همـدوش هم می نگرد (حیات دنیوی را در کنار حیات ابـدی ارزش گـذاری می کنـد)؛ واژه های «دینا» و «آخرت» در قرآن برابر ذکر شده اند.

۶ . اسـلام، رهبران دینی و فکری را، چون از خدا بیش تر می هراسـند، بیش از دیگران مسـئول و موظّف می شناسد که در راه انجام رسالت الهی کم ترین ملاحظه و دریغی ندارند. چنان که می فرماید:

«اِنّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ».(۵۰)

«الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللَّهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَلاَ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ».(۵۱)

۷. اسـلام دارای نظـامی ماننـد اجتمـاعی و سیاسـی است. بیش تر احکـامِ فقهی، آن ماننـد خمس، زکـات، حـج، جهـاد، امر به معروف، نهی ازمنکر، حـدود، دیـات، قصـاص، و... حکومتی بوده و به نظـام سیاسـی و اقتصادی مربوط است. چنان که احکام فردی آن هم، بـا روح اجتماعی آمیخته شـده است؛ تأکیـدِ بر پاداشـتن نماز جماعت و حضور در مساجـد، دو نمونه بارز آن به شمار می رود.

۸ . انسان مؤمن در فرهنگ

اسلامی منزلت ویژه ای دارد به گونه ای که همه افراد جامعه ایمانی، امیر یک دیگر خوانده می شوند. چنان که در قرآن می خوانیم:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضَهُمْ أَولِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛(۵۲)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یاور) یک دیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

۹. ازدواج در اسلام، از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. رابطه صحیح و مشروع زن و مرد، نقش مهمی در حراست و تأمین تکامل متقابل ایفا می کند. چنان که قرآن می فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛(۵۳)

آن ها لباس شما هستند، و شما لباس آن ها.

ازدواج، بر ارزش عبادت می افزاید. چنان که امام صادق علیه السلام می فرمود:

دو رکعت نماز متأهل از هفتاد رکعت نماز مجرد(عزب) برتر است.(۵۴)

ازدواج، تأمین کننده نصف تقواست. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

کسی که ازدواج کند نصف دین خویش را حفظ می کند، پس در نصف دیگر آن، تقواپیشه باشد.(۵۵)

از این رو، اسلام رهبانیت غیر منطقی و فطری را به رسمیت نمی شناسد. در این باره، از مولا علی علیه السلام نقل است که فرمود:

گروهی از اصحاب، از همسران خود کناره گیری کرده، شب ها را به عبادت و روزها را با روزه سپری می کردند! پیامبر خداصلی الله علیه وآله وقتی از قصه آگاه شد، به سراغ آنان رفت و فرمود: چگونه از زنان خویش پرهیز می کنید و حال آن که من - که پیامبر شما هستم - وقتی را برای زنان و ساعتی را برای خوردن و خواب قرار داده ام! هان (بدانید) هر کس از سنّت و سیره ام رو برتابد، از من نیست.(۵۶)

حال پرسش این است که چرا و به چه ملاکی آقای آغاجری بین اسلام و مسیحیت تعارض نمی بیند و درپاسخ

به اعتراض یکی از شرکت کنندگان می گوید: آن چه را که درباره مسیحیت می گویم، درباره اسلام هم صادق است؟!

پاسخ(قسمت سوم)

تکمیل نقد نخست: بررسی یک روایت جناب آقای آغاجری برای آن که نظریه کاتولیک ها را مبنی بر عدم دخالت عقل و علم در حوزه دین توجیه کند و از این راه اشتراک میان مسیحیت و اسلام و نیز شباهت میان روحانیت اسلام با کشیش ها را اثبات کند، به روایتی تمسّک جسته، می گوید:

بعضی روایت های منسوب و شاید مجعول در اسلام، گفته است که: «أَکْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّهِ اَلْبُلَهاءَ؛ اکثر بهشتی ها آدم های ابله هستند». خواستند بگویند که اگر می خواهید بروید به بهشت، ابله باشید تا بروید، آدم هایی که عاقلند نمی توانند توی بهشت بروند.

پیش از آن که به تبیین اصل روایت بپردازیم یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. آقای آغاجری در صدور روایت یاد شده تردید می کند و آن را مجعول تلقّی می کند! در حالی که اظهار نظر او فاقد اعتبار و ارزش علمی است؛ چرا که وی نه به علم رجال و راویان اخبار آشنایی دارد و نه کارشناس در علم الحدیث است. بنابراین، تردید فقیهانه وی بی مورد است.

۲. واژه «بَلَهْ یا بَلاهَتْ» ریشه واژگان «أَبْلَه» (مذکر) و بَلْهاء (مؤنث) می باشد که جمعِ آن «بُلْه» است. این لفظ در لغت به دو معناست: الف) سفاهت و کم خرَدی؛ ب) غفلت و روگردانی.

لغت دانان، مراد روایت را معنای دوم دانسته اند نه معنای اولی چنان که در متن روایت آمده است.(۵۷)

۳. آن چه در روایت آمده واژه «بُلْه» (جمع ابله) است نه «بَلْهاء» (مؤنث) یا «بُلَهاء» (بر وزن علماء)؛ این جمع اصولاً نه در لغت آمده و نه در روایت و این

خطایی است که جناب آغاجری آن را نسنجیده و بدون تحقیق به روایت نسبت داده است.

امّا معنای حدیث: خوشبختانه در خود روایت معنای «بُلْه» بیان شده است و هیچ نیازی به توجیه و تفسیر نیست. اصل روایت را که امام صادق علیه السلام از امامان پیشین تا می رسد به رسول خداصلی الله علیه وآله نقل فرموده، چنین است:

دَخَلْتُ الْجَنَّهَ فَرَأَیْتُ أَکْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّهِ البُلْهَ. قالَ: قُلْتُ: مَا الْبُلهُ؟ فَقالَ: اَلْعاقِلُ فی الْخَیْرِ الْغافِلُ عَنِ الشَّرِّ، الَّذی یَصُومُ فی کُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَهَ أَیَّامٍ؛(۵۸)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آن گاه که وارد بهشت شدم(۵۹) بیش تر آنان را از ابلهان یافتم. راوی پرسید: «بُله» چیست (کیست)؟ حضرت فرمود: «بُله» کسی است که عاقل در خیر و خوبی و غافل از شر و بدی است؛ آن که در هر ماه سه روز روزه می گیرد!

پرسش راوی و پاسخ رسول گرامی بیانگر آن است که احتمالاً فهم راوی از کلمه «بُلْه» معنای منفی آن (نادان و بی عقل) بوده است و حضرت پاسخی که داد، در واقع به این نکته اساسی اشاره کرد که نه این چنین نیست که تو گمان بردی، بلکه انسان های عاقل همان اهل بهشت هستند؛ آنان به قدری به عالم معنا و حقیقت زندگی توجّه دارند که انگار از دنیا و ماده گرایی غافلند - چیزی که در نظر دنیاپرستان سادگی و ابلهی تلقّی می شود -؛ ولی در حقیقت سعادت ابدی و انسانی، از آنِ همین افراد است که فریفته دنیای زودگذر نمی شوند و زندگانی مادی را جز بیش از ضرورت و در راستای آخرت پایدار نمی نگرند. آن گونه که قرآن در این باره می فرماید:

«وَمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا إِلَّا

لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَهُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ»؛(۶۰)

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی اندیشید؟!

و برای همین است که قرآن کریم، تنها به اهل تقوا و ایمان، بشارت سعادت دوگیتی را مژده می دهد:

« الَّذِینَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيا وَفِي الآخِرَهِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛(۶۱)

آن ها که ایمان آوردند و خود ساخته اند، در زندگی دنیا و آخرت شاد و خرسندند؛ وعده های الهی تخلّف ناپذیر است. این است که آن رستگاری بزرگ!

و چه نیکو سروده است مولانا در بی پایه بودن دنیای بدون آخرت:

جاهل ار، با تو نماید همدلی عاقبت، زخمی زند از جاهلی هست دنیا، جاهل و جاهل پرست عاقل آن باشد که زین جاهل برست(۶۲)

نقد دوم:

کرامت انسان و نظریه اومانیسم آقای آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

امروز در جامعه ما لازم است اومانیسم (انسان محوری) اسلامی شکل بگیرد هم چنان که پروتستانیسم اسلامی (اعتراض اسلامی) ضرورت دارد.

وی در مقام استدلال بر تفکّر اومانیستی خود به آیه شریفه «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَمَ...»؛(۶۳) ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، استشهاد می کند و می گوید:

کرامت یعنی انسان موجودی است صاحب کرامت. بنی آدم. نه مسلمان، نه شیعه، نه آیه اللّه نه فقیه، همه انسان ها کرامت دارند!

پاسخ این سخن آن است که اوّلاً، همه انسان ها کرامت ندارند؛ زیرا برخی از آنان به سبب مرتکب شدن تباهی ها و ناهنجاری ها به یقین از حیوان هم پست تر می شوند. به همین دلیل، قرآن کریم انسان ها را به چهار گروه دسته بندی می کند و تنها یک گروه (اهل ایمان) را رستگار می داند. چنان که می فرماید:

«قَدْ

أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ».(۶۴)

و سه گروه دیگر (منافق، کافر و فاسق) را اهل سعادت و رستگاری نمی داند مگر آن که واقعاً به جرگه ایمان داران برگردند. چنانکه در سوره اعراف می فرماید:

« وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَيَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَيَسْمَعُونَ بِهَا أُولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛(۶۵)

به یقین گروهی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها هم چون چارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

به نظر می رسد آقای آغاجری بین کرامت انسان و حقوق او اشتباه کرده است؛ زیرا ممکن است انسان حقوقی داشته باشد، ولی این بدان معنا نیست که لزوماً کرامت هم دارد؛ چرا که کرامت انسان ها را حیات طیّب و پاکیزه تشکیل می دهد که با دو شرط اساسی« ایمان و عمل صالح» پدیدار می شود. چنان که قرآن به این معنا اشاره می کند:

« مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوه طَيِّبَةً».(۶۶)

و روی همین امتیاز است که قرآن کریم هرگز فاسق (اعم از کافر و منافق) را با مؤمن برابر نمی شناسدو با تأکید می فرماید:

«أَفَمَن كَان مُؤْيناً كَمَنْ كَانَ فاسِقاً لايَستَوُنَ».(۶۷)

از امام باقرعلیه السلام در شأن نزول این آیه نقل است که فرمود:

ولید بن عُقْبه(۶۸) در مشاجره با امیر مؤمنان، علی – علیه السلام – هنگامی که به حضرت گفت: من زبانم گویاتر، نیزه ام تیزتر و استقامت و استواریم در نبرد از تو بیش تر است، امام با لحن عتاب آلود

به او فرمود: ای فاسق! ساکت باش؛ که هرگز چنین برتری ای برای تو وجود ندارد. (کنایه از آن که فرد فاسق با مؤمن برابر نیست).(۶۹)

بنابراین، کرامت انسانی نداشتن هرگز به معنای حقوق نداشتن نیست - آن گونه که جناب آغاجری پنداشته است -؛ زیرا حقوق نه تنها ازآنِ انسان هاست که برای همه حیوانات نیز وجود دارد و اسلام هم آن را محترم می شمرد و تجاوز به حقوق حیوان را مانند تجاوز به حقوق انسان، ظلم می شمارد و آن را حرام می داند. از این رو، ازآیه کرامت (لقد کرّمنا بنی آدم) استفاده اومانیسمی کردن، سخنی ناحق و نادرست است.

به تحلیل دیگر، تفکر اومانیسمی (اصالت انسان) نه تنها با مسئولیت پذیری و عبودیت الهی آدمی، سازش ندارد، بلکه در تعارضِ کامل با آن قرار دارد؛ چرا که از ویژگی های این مکتب، نفی هرگونه ماورای طبیعی است.(۷۰) و این در حقیقت جز نوعی اندیشه جدید فرعونی و قارونی نیست که قرآن آن را مردود می شمرد؛ زیرا، فرعون و قارون عصر موسی علیه السلام هر یک با هدف گسترش قدرت و خود کامگی خویش، خود را مرکز ربوبیت و صاحب اصیل در مال و منال می دانستند؛ فرعون به قوم خود می گفت: من پروردگار برتر شما هستم: «فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی»(۷۱) و قارون نیز عقیده داشت: مال و منالش، دست آورد دانش و عقل مستقل خود اوست: قال «إِنَّما أُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی»(۷۲) و بر این اساس بود که فرعون، خود را پروردگار مطلق می دانست و اعلام داشت جز او، الهی وجود ندارد! از این رو، با خدای یگانه موسی علیه السلام به ستیزه گری برخاست. قرآن در این باره می فرماید:

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ یا

أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَکَم مِنْ إلهٍ غَيْرِى فَأَوْقِدْ لِى يَا هامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِى صَرْحاً لَعَلِّى أَطَّلِعُ إِلَى إِلهِ مُوسَى وَإِنِّى لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکَاذِبِينَ»؛(۷۳)

فرعون گفت: ای جمیعت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (امّا برای تحقیق بیش تر) ای هامان! برایم آتشی بر گِل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هر چند گمان می کنم او از دروغ گویان است.

امروز هم در جامعه ما کسانی که به افکار اومانیسمی تمایل دارند تا زمنیه نظام سکولاریسمی و در حاشیه قرار دادن دین را فراهم سازند؛ به نوعی، دچار همین تفکر فرعونی شده اند. گفتاری که اینک نقل می کنیم گواه این نکته است:

... نگاه سوم به دین، منظری است که می کوشد تا دین را نه «تابو» که «توتم» کند تا هر کسی را به عنوان یک محبوب و «توتم» بپذیرد... . در این نگره، دین در خدمت و راهنمای مردم است و به حقیقت این دین است که به خاطر شرافت و خلیفه الهی انسان به خدمت او دویده است... . در این نگرش دین، خط قرمز و منطقه ممنوعه حفاظت شده، ندارد و از هر مسئولش می توان توضیح خواست. در این برداشتِ دین شناسانه، با خدای خالق و هستی بخش می توان درد دل کرد. به او می توان اعتراض جست. می توان او را به زبان عرفانی، مسئولِ تبعیضات خواند:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

از او پرسم که این چون است و آن چون یکی را می دهی صد ناز و نعمت

یکی را نان جو آلوده در خون فراتر از آن می توان او را [العیاذ بالله

فتنه گر خواند.(۷۴)

به هر حال، اصالت انسان در مکتب اومانیسمی اصالت حیوانی است نه انسانی؛ چرا که انسان بماهو انسان، در حقیقت یک حیوان پیشرفته است - اگر پایین تر نباشد(۷۵) - امّا ملاک اصالت انسان از دیدگاه قرآن، ایمان، عمل صالح، تعهّد و مسئولیت او در زندگی فردی و اجتماعی است.

از این رو، نمی توان برای همه انسان ها ارزش و احترام قائل بود و برای آنان فداکاری کرد. چنان که مرحوم استاد محمد تقی جعفری در نامه انتقادی و علمی اش به برتراند راسل (فیلسوف غربی) می گوید:

آخرین نامه ما مهم تر بود. می دانستم که این نامه جواب نخواهد داشت؛ امّا من آن را فرستادم. در آن نامه نوشته بودم که شما مانند برخی از متفکّران دیگر، خیلی از انسان دفاع می کنید و درباره اومانیسم، داد سخن می دهید که واقعاً هم بسیار مقدس و ارزشمند است؛ ولی از این طرف، دلیل و انگیزه این کار را اگر از ما بپرسند که دلیل شما برای عشق به انسانیت و علاقه وافر به انسانیت تا سر حدّ فداکاری و از خود گذشتن و جانبازی چیست، چه پاسخ باید داد؟ یک دفعه این است که طرف، الهی است و می گوید: خدای من این طور دستور داده که انسان ها نهال باغ من هستند و این ها وجودشان در مشیّت من بود. من این ها را به وجود آورده ام و برای این ها باید فداکاری کرد و نیز همه گونه خدمت کرد. خوب این منطق الهی است. اگر این نباشد، باید وجدان اصیلی پیدا کنیم؛ زیرا چنگیز و تیمور، ابن زیاد و نرون ها هم هستند، اگر بخواهید بگویید که وجدان بشری این کار را می کند، کیست که از

دیـد علمی بتوانـد قبول کنـد؟ زیرا وجـدان به نظر شـما ساخت اجتماع است، پس چه طور توصـیه می کنیـد که این جانـداران خودخواه این سلّاخ ها و قصاب های تاریـخ و این انسان های درنـده را مورد عشق قرار بدهیم و شـما چه طور می خواهید این انسان ها را تفسیر کنید که اغلب محبّت و عشـقشان سوداگری بوده است، پس من نمی توانم عاشق بشوم؛ یعنی موضوعِ عشـق به انسان، مطرح نیست. می ماند معامله گری و سوداگری؛ یعنی منفعت بدهد و منفعت بگیرد. مسـئله داد و سـتد می شود و من به شـما (راسل) مطلبی را امروز می نویسم که «وایتهـد» مضـمونی از این حرف را به «دیوید هیوم» متوجّه کرده و می گوید: «یا این که شـما بشـر را حیوانی تلقی می کنیـد که چنـد صـباحی می خورد و می آشامد و منفعت می گیرد و بعد هم می رود زیر خاک...».(۷۶)

گذشـته از این، اصـطلاح اومانیسم با پسونـد اسـلامیِ آن، نوعی تناقض است؛ زیرا اومانیسم، بر انسان محوری مطلق تأکیـد می کند؛ ولی در انسان اسـلامی، خدا. محوری، ایمان الهی، تعهّد و مسئولیت دینی در زندگی فردی و اجتماعی، مدار شخصیت و رفتار او را رقم می زند. نکته آخر آن که تعبیر اومانیسم اسـلامی شبیه تعبیری است که حکومت شاه درباره مبارزان سیاسـی به کـار می برد. نظام طاغوت، برای آن که بتوانـد ظلم خود را توجیه کنـد، فعالان سیاسـی غیر مسـلمان را - که نوعاً کمونیست و مارکسـیست بودند - به راحتی آنان را دسـتگیر و روانه زندان می کرد، امّا مبارزان اسـلامی را - برای فریب افکار عمومی - با برچسب مارکسیست های اسلامی سرکوب می کرد. غافل از آن که مارکسیسم با تفکّر اسلامی قابل جمع نیست؛ یکی الحاد و کفر است و

دیگری توحید و ایمان.

اصطلاح اومانیسم اسلامی هم، چنین است؛ یکی بر انسان محوری تأکید دارد (اومانیسم) و دیگری بر خدا محوری (اسلامی).

نکته آخر آن که جناب آغاجری با تأکید بر ضرورت طرح پروتستانیسم و اومانیسم آن را با پسوند اسلامی به عنوان نسخه شفابخش جامعه ایران پیشنهاد می کند، ولی متأسفانه هیچ گونه استدلالی ارائه نمی کند و کاملاً تقلیدی سخن می گوید!

پرسش این است که آیا تفکر پروتستانیسم و اومانیسم در غرب، مشکل آن ها را حل کرده است؟ آیا نباید ارزیابی کرد و نقاط ضعف و قوّت این نظریّه ها را بررسی کرد؟ و آیا نباید اندیشید که نظریه پروتستانیسم و اومانیسم - با لحاظ این که فرهنگ جامعه ایران با غرب تفاوت اساسی دارد - چگونه قابل پیاده شدن است؟

به راستی، چرا باید یک انسانِ مدّعیِ تحلیل تاریخ و مسائل علمی، بی مطالعه سخن براند و مطالبی را مقلدانه و بی مدرک ارائه کند و شعری را بگوید که در قافیه اش بماند؟

رو مرحوم جلال آل احمد درباره این ناهمگونی فرهنگی - میان فرهنگ غرب و فرهنگ ایران - و غفلت روشنفکران داخلی می نویسد:

روشنفکر در ایران، کسی است که در «نظر» و «عمل» به اسم برداشت «علمی» اغلب، برداشت «استعماری» دارد؛ یعنی از علم و دموکراسی و آزاداندیشی در محیطی حرف می زند که علم جدید در آن هنوز پانگرفته و مردم بومی (=دموس)اش را نمی شناسد تا ایشان را، لایق دموکراسی بداند - و آزاداندیشی را هم نه در قبال حکومت ها، بلکه فقط در قبال بنیادهای سنّتی (مذهب، زبان، تاریخ، اخلاق و آداب) اعمال می کند... . و از همین جا بر می خیزد کسروی شدن ها و بعد تکفیر روحانیت و بعد بی اثر

مانـدن روشـنفکر در اجتماع. و این تازه در صورتی است که حبس و تبعیـد و ترور و تیرباران شدن در کمین روشـنفکر نباشد. هم چنانی که در مورد میرزا آقاخان کرمانی بود یا در مورد ارانی یا در موردِ خودِ کسروی.

در چنین وضعی است که اغلب روشنفکران ایرانی در طول این هشتاد و اندی سالِ قرن چهاردهم هجری قمری، به سر برده اند. یعنی پیش از این که متوجّه باشـند که در یک حوزه نیمه اسـتعماری عمل می کننـد؛ گمان کرده انـد که در حوزه «متروپل» به سر می برنـد. بی توجّه به مقاصـد اسـتعماری غرب و نیز بی توجّه به اصالت های سنّتی و بومی که اغلب، هـدفِ اصـلی هجوم استعمار بوده اند.

مرحوم آل احمد در ادامه می افزاید:

فرق اصـلی روشـنفکر ایرانی و روشنفکر غربی – فرض این که هر دو از یک چشمه سیراب بشوند یا بایست سیراب شده باشند – در ایـن اسـت کـه روشــنفکر غربی در حـوزه متروپـل(= پـایتخت) بـا دسـتی بـاز در تجربـه بـه تمـام مؤســسات آموزشـی و آزمایشـگاهی و موزه ها – که همه از راه غارت مستعمرات غنی شده اند – قدرت این را یافته است که به جای ماورای طبیعت باسـتانی ادیان، ماورای طبیعتِ جدیـدی را بجویـد که جهان بینی علمی دارد و بر مبنای آزاداندیشـی نهاده است؛ امّا روشـنفکر ایرانی که در یک حوزه نیمه مسـتعمراتی به سـر می برد بی دسترسی به آن مؤسسات که از او به غارت رفته، و بی هیچ سهمی در دنیـای برخـورد آزادنـه عقایــد و آرا... در قـدم اوّل بـا هجـوم روز افزون اسـتعمار طرف اسـت کـه بـه همراه تکنولـوژی و محصولات ساخته خود، آرا و معتقدات خود را نیز می آورد. و هم چنان که

ابزارهای سنّتی و بومی را از معرکه حیات خارج می کند؛ اندیشه ها و اعتقادات سنّتی را نیز، بی اعتبار می کند. مهم نیست که آسیاب های دزفول موتوری بشوند. مهم تر این است که ملاک ارزش اخلاقی دزفولی ها به چه چیز جای خواهد پرداخت؟

هجوم استعمار، نه تنها به قصد غارت مواد خام معدنی و مواد پخته آدمی (فرار مغزها) از مستعمرات صورت می گیرد؛ بلکه این هجوم، زبان و آداب و موسیقی و اخلاق و مذهب محیطهای مستعمراتی را نیز ویران می کند. و آیا صحیح است که روشنفکر ایرانی به جای ایستادگی در مقابل این هجوم همه جانبه شریک جرم استعمار بشود؟(۷۷)

پاسخ(قسمت چهارم)

نقد سوم:

خلط بحث ها

جناب آغاجری، به دلیل ضعف علمی، مباحث گوناگونی را به هم خلط کرده است؛ مثلاً می گوید:

تولّی دین، منحصر به قشر خاصی (روحانیت) نیست.

و سپس چنین نتیجه می گیرد:

ما در دین نیازی به واسطه نداریم!

اشتباه آشکار سخن یاد شده آن است که وی اوّلاً، میان دین و دیندار از یک سو و دین و دین شناس از سویی دیگر، فرق نگذاشته است! زیرا بدیهی است که دین، مجموعه ای از معارف، اخلاق و احکام است که برای هدایت و سعادت انسان برنامه دارد که قطعاً رفتارهای دینداران غیر آن است؛ فرد دیندار به هر اندازه منطبق با موازین دین حرکت کند، به همان میزان به دین نزدیک است و آن گاه که برخلاف دستوردینی گام می نهد؛ مثلاً دروغ یا غیبتی مرتکب می شود، نمی شود گفت که دین هم همین است ؛ و این همان اشتباهی است که جناب آغاجری مرتکب شده است.

ثانیاً، بین دین و دین شناس فرقی روشن وجود دارد؛ دین، برای همه مردم است، امّا همه دین شناس نمی شوند؛ به عبارت دیگر،

دینداری منحصر به گروهی نیست، امّا همه افراد نمی توانند دین شناس باشند. اسلام شناسی، تخصّص می خواهد، ولی مسلمان بودن تخصص لازم ندارد. در دیگر علوم هم چنین است؛ مثلاً پزشکی برای همه افراد جامعه است، امّا همه که پزشک نمی شوند. دانشگاه به همه تعلّق دارد، ولی تمام مردم دانشگاهی نمی شوند.

نقد چهارم:

خلاف واقع جناب آغاجری می گوید:

چرا باید امام جماعت، منحصر به روحانیت باشد و نیز اجرای صیغه عقد ازدواج، آن هم با جملات طولانی و تجویدی؟

ایشان در این جا تعابیری به کار می برد که مایه شرمندگی است و بیانگر آن که وی علاوه بر ضعف علمی، مشکل تربیتی و اخلاقی نیز دارد.

پاسخ آن است که اوّلاً، خوب بود جناب آغاجری کمی به خود زحمت می داد و به رساله عملیه مراجع معظّم تقلید رجوع می کرد و این گونه سخن نمی گفت که باعث آبروریزی شود. آن چه درباره نماز جماعت آمده است، تنها شرایطی چون عدالت، صحیح بودن قرائت، شیعه دوازده امامی بودن و حلال زادگی است؛(۷۸) امّا در این که امام جماعت، لباسش چگونه و خود او از چه قشری باشد، مطلبی به میان نیامده است.(۷۹) همین طور در مسئله عقد ازدواج آن چه شرط است، صحّت ادای الفاظ عقد و صیغه مخصوص (با زبان عربی یا هر زبان دیگری که معنای کلمات صیغه عقد را برساند) و مانند آن می باشد و نه تنها از روحانی بودنِ مجری عقد، ذکری به میان نیامده، بلکه تصریح دارد که عقد را طرفین ازدواج (دختر و پسر) هم، می توانند بخوانند و حتی یک نفر می تواند عاقد باشد.(۸۰)

بی اطلاعی دیگر آغاجری آن است که نمی داند صیغه عقد طولانی نیست؛ عقد دو جمله بیش تر ندارد: ایجاب و قبول

(نیم سطر) و آن چه در مقدّماتِ عقد خوانده می شود، روایاتی است که در ارزش و اهمّیت ازدواج و تشویق جوانان برای تشکیل خانواده وارد شده است.

به نظر می رسد جناب آغاجری بار دیگر میان اعتماد مردم به روحانیت و انحصار امور دینی اشتباه کرده است (چنان که شواهد کلام وی در همین سخنرانی حکایت می کند).

بنابراین، اگر مردم به روحانیت در امور دینی و مراسم مذهبی، اعتماد می کنند و در نماز جماعت و عقد ازدواج به آنان رو می آورند، این دیگر مشکل روحانیت نیست؛ بلکه مشکل آقای آغاجری با مردم است که باید پرسید: چرا مردم در کارهای دینی به روحانیون رجوع می کنند، ولی به امثال ایشان اعتمادی ندارند؟(۸۱)

نکته دیگر آن که وی تجوید در کلام که همان لحن و صدای صحیح است با تعابیری زشت به سخره می گیرد! و حال آن که اگر کمی مطالعه و تأمل می کرد، می دانست که تجوید کلام، خاص ادبیات زبان عربی نیست، بلکه در همه زبان های رایج دنیا مانند انگلیسی و فرانسوی وجود دارد؛ زیرا کسی که (مثلاً) زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم آموخته است، باید علاوه بر تلفّظ حروف، لحن و آهنگ زبان را در هنگام گفتار رعایت کند که این همان تجوید است.

حال، معلوم نیست به چه دلیل، جناب آغاجری این گونه تاخته است؟ شاید بتوان چنین روحیه ای را بیماری روشنفکری - یا تاریک فکری به تعبیر دکتر شریعتی - دانست که فرد به تزلزل و استحاله شخصیتی دچار شده باشد!(۸۲)

نقد پنجم:

ابهام و تناقض آقای آغاجری در تبیین اسلام، آن را به اسلام ذاتی و تاریخی تقسیم می کند و بدون کم ترین توضیحی درباره اسلام ذاتی، اسلام

تاریخی را تاریک، عتیقه و بی مصرف انگاشته، می گوید:

باید برای اسلام شناسی، بی واسطه و مستقیماً به سراغ قرآن رفت. خودتان بروید قرآن بخوانید. یک دانشجو اگر با متد علمی، با روش برود سراغ مطالعه قرآن، چیزهایی را درک می کند و می فهمد که آن آقایی که یک خروار علوم قدیمه می داند، امّا متد و روش نمی داند، هیچ گاه درک نخواهد کرد.

ابهام کلام یاد شده این است که اوّلاً، اسلام ذاتی کدام است، ثانیاً، مستقیماً به سراغ قرآن رفتن یعنی چه؟

پرسش این است که اگر برای شناخت قرآن کریم متد و روش لازم داریم - چنان که خود ایشان هم تصریح می کند - آن روش و وسیله کدام است؟ آیا جز روشِ حوزه های علوم اسلامی، راه دیگری برای اسلام شناسی و قرآن پژوهشی وجود دارد؟ شگفتی آن که وی از سویی معتقد است که باید بدون واسطه و کارشناس دینی به سراغ قرآن پژوهشی رفت و از سوی دیگر، اظهار می کند که متد و روش لازم است؛ یعنی هم برای شناخت قرآن به واسطه و حوزه علمیه نیاز نداریم و هم برای آن که متد و روش ضرورت دارد، پس باید رهسپار حوزه های علوم دینی شده تا با ساز و کارهای فهم و درک قرآن کریم آشنا شد! آیا تناقض از این آشکارتر متصوّر است؟ تناقضی که شاید مارکسیست ها هم به آن دچار نشده اند!

مطلب دیگر این که در تز «جدایی اسلام ذاتی از اسلام تاریخی» ابهام وجود دارد؛ زیرا اسلام تاریخی که همه مسلمانان آن را می شناسند و بدان ایمان دارند عبارت است از:

مجموعه اصول عقاید پنج گانه شیعه (اصول دین) و یا اصول عقاید سه گانه همه مسلمانان حتی یهود و نصارا

و نیز احکام الهی (فروع دین) که عبارتند از: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و مانند آن.

پرسش این است که آیا این اسلام تاریخی غیر از اسلام ذاتی است که ایشان معرفی می کند؟ معلوم نیست جناب آغاجری این تفکیک خود درآورده اسلام ذاتی و تاریخی را از کجا به دست آورده است؟ از هر کسی که باشد سخنی بیهوده است.

نقد ششم:

شناخت روحانیت در سه حوزه تاریخی، علمی و اجتماعی بدون شک سابقه سازمان روحانیت به عصر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم باز می گردد. در آن روزگار شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هر کاری را به میزان آشنایی و کارآیی افراد به آنان واگذار می فرمود؛ از جمله امور مذهبی را به افراد کاردان و آشنای به معارف و احکام می سپرد که در این جا به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله پس از آن که با گروهی از اهالی مدینه به سال یازدهم بعثت در موسم حج، دیدار فرمود و آن ها هم به دعوت آن حضرت پاسخ دادند و به اسلام گرویدند، نماینده خود(مصعب بن عمیر) را برای آموزش قرآن کریم به نومسلمانان و نیز امامت آنان فرستاد.(۸۳)

۲. در سال هشتم هجری هنگامی که پیامبر گرامی برای جنگ با قبیله هوازن به سوی حنین می رفت، عَتّاب بن اسید را - که جوانی بیست ساله بود - امیر مکه قرارداد و صحابی دیگر خود به نام مُعاذ بن جبل را برای تعلیم احکام و فقه بر مردم گمارد. (۸۴)

نظیر این افراد، هم در عصر رسول گرامی اسلام و هم در روزگار ائمه اطهارعلیهم السلام فراوان تربیت شده

و امور دینی و تبلیغی را بر عهده داشته اند.(۸۵) بنابراین، سابقه مرجعیت رسمی دینی به صدر اسلام بر می گردد، گرچه نام های امروزی (روحانی، حجّه الاسلام و آیه اللّه) مرسوم نبوده است، امّا همین عناوین از عصر غیبت متداول شده است؛ مثلاً به فقیه بزرگ مرحوم طوسی «شیخ» و به مرحوم کلینی «ثقه الاسلام» و... لقب داده اند.(۸۶)

به هر حال، مهم این نیست که اسم خاصی ملاک باشد؛ عمده قبول ضرورت تخصّص در امور حوزه و دین است که قهراً برای تنها گروهی از مردم، مجال تحصیل و تخصّص در آن وجود دارد، نه همه افراد جامعه؛ مانند همه علوم که فقط جمعی می توانند به تعلّم و تعلیم همّت گمارند و باقی مردم از تخصّص آنان بهره مند می شوند. قرآن کریم در خصوص ضرورت فقاهت دینی برای گروهی از مؤمنان جامعه چنین می فرماید:

« وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طَائِفَهٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛(۸۷)

شایسته نیست مؤمنان، همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!

اکنون پرسش این است که آیا جناب آغاجری روی اسم دعوا دارد و می گوید: ما عالم داریم و روحانی نداریم، یا روی محتوا، کدامیک؟ نتیجه ای که می گیرد نمایانگر آن است که وی روی نام، نزاعی ندارد؛ بلکه اصل تخصّص دینی را رد می کند. از این رو، روحانیت را واسطه کاذب می خواند!

فلسفه لباس روحانیت عبا و

عمامه از سنّت های اسلامی است که از دوران رسالت و امامت سابقه دارد. در تاریخ آمده است: رسول گرامی صلی الله علیه وآله و جبرئیل امین علیه السلام بر سر خود عمامه گذاشته و تحت الحنک(۸۸) آن را باز کرده بود.(۸۹) آن حضرت وقتی به مسجد الحرام رفت، عمامه ای مشکی بر سر داشته است.(۹۰) و نیز در نقل دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روزی بر سر امیر مؤمنان علیه السلام عمامه گذاشت. آن گاه فرمود: «این، تاج فرشتگان است».(۹۱) و نیز فرمود: «نماز با عمامه دوچندان نمازی است که بدون آن خوانده می شود».(۹۲) هم چنین روایت است که مولا ـ علی علیه السلام با عبا و عمامه خطبه ایراد می کرده است. امام باقرعلیه السلام می فرماید:

بر سر فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری مسلمانان شتافته اند، عمامه سفید بوده است.(۹۳)

امام زین العابدین علیه السلام با عمامه سیاه وارد مسجد می شد.(۹۴) از این رو، فقها، برای مردها، داشتن عبا، عمامه و تحت الحنک کردن آن را در نماز مستحب شمرده اند.(۹۵)

ماهیت تقلید دینی پیش از بررسی دلایل تقلید دینی یادآوری چند نکته ضروری می نماید:

۱. انسان، در عرصه گیتی برخلاف هر موجودی دیگر، دارای تکامل اختیاری است؛ به این معنا که آدمی برای رسیدن به کمال مقصود، می تواند انتخاب گر باشد. او با عقل و فطرتی که دارد به دنبال جهان شناسی و جهان بینی می رود.

۲. انسان، از پس هستی شناسی، در راه عملی و عینی ساختن تکامل زندگی گام بر می دارد تا به آن چه با عقل و فطرت خویش یافته است در صحنه عینی حیاتش، نمایان سازد.

۳. راه عملی این سیر تکاملی با دو بال هدایت درونی (فطرت و عقل) و مسیر بیرونی (وحی و نبوت)

است. این دو که مقصود مشترکی را تعقیب می کنند: (سیر إِلی اللّه یا کمال الهی انسانی) به تعبیر امام کاظم علیه السلام حجّت باطنی و ظاهری نام دارند.(۹۶)

۴. از آن جا که عقل بشری بیش تر، مفاهیم کلی زندگی مانند عدالت، سعادت، خوبی ها، بدی ها و... را می شناسد و از درک بسیاری از امور جزئی، ناتوان است، ناگزیریم به راهنمایی های انبیا و اولیای دین علیهم السلام روی آوریم تا راه خوشبختی دو جهان بر ما هموار شود.

۵. بشر، برای آن که راه را بیابد و در مسیر صحیح گام بردارد، ناچار است راهنما داشته باشد؛ یعنی هم دین را بفهمد و هم پیشوا را بشناسد. دین، یک سلسله اصول کلی و محورهای اساسی دارد که می باید همه افراد - هر چند به اجمال هم که هست - آن را با براهین و دلایل یقین آور معتقد شوند؛ زیرا مسائل اساسی دین (اصول) و نیز فروع آن - که اصطلاحاً «ضروریات دین» نامیده می شود - تقلید بردار نیست.(۹۷)

بنابراین، در اصول و فروع دین (مانند اصل وجوب نماز، روزه، حج و...) همه افراد مسلمان - چه مجتهد و چه مقلد از نظر اعتقادی دارای وظیفه و شرایط یکسانی اند؛ به عبارت دیگر، هر مسلمانی باید در اصول و ضروریات مذهب به باور یقینی برسد.

۶. بخش دوم دین که احکام و مسائل فروع دین است؛ مانند مسائل و شرایط بی شمار مربوط به تکالیف گوناگون از قبیل، حقوق، اقتصاد، تجارت داخلی و خارجی، صلح و جنگ، نظام سیاسی تا وظایف فردی، خانوادگی و مانند آن، بدیهی است که یادگیری آن ها بر هر مسلمانی ضروری و واجب است؛ چرا که بدون شناخت مسائل فروع دین، هیچ فردی

نمی توانـد به وظیفه دینی خود جامعه عمل بپوشانـد و از این روست که همه فقیهان فراگیری مسائلی که مورد نیاز انسان اسـت را واجب می شمارند.(۹۸)

این جاست که افراد مسلمان از نظر انجام وظیفه، دو دسته می شوند:

الف) مجتهد؛ ب) مقلد و یا آن که راه احتیاط را در پیش گیرد.

اجتهاد یعنی هر شخصی راه تحصیل علوم دینی را برگزیند تا پس از مدتی بر اساس استنباطش به وظایف الهی خود عمل کند. البته این راه مانند تخصّص در علوم دیگر، برای همه مردم امکان پذیر نیست.

راه احتیـاط هم، شـناخت ملاـک هـا و موارد آن دشوار و چه بسا ناممکن است. چنان که عمل به آن برای نوع مردم سـختی و سردرگمی را به همراه می آورد. توضـیح مطلب آن که «راه احتیـاط» گـاهی در فعل است؛ ماننـد آن که شـخص می دانـد که کاری حرام نیست، امّا احتمال می دهد واجب باشد و گاهی در ترک است؛ مثلاً انسان یقین دارد که عملی واجب نیست، ولی احتمال می دهـد که حرام باشد. چنان که گاهی اقتضای احتیاط، جمع و تکرار است؛ مانند این که مکلّف نمی داند وظیفه اش در نماز قصر است یا تمام.(۹۹)

پاسخ(قسمت پنجم)

از سویی دیگر، احتیاط در انجام وظایف شـرعی جایز است، هرچنـد که برای مکلّف راه اجتهاد و تقلیـد فراهم باشـد.(۱۰۰) امّا در عین حال، نمی شود بدون تقلید یا اجتهاد، به احتیاط روی آورد؛ زیرا اصل جواز احتیاط، از مسائل قطعی و یقینی نیست که محتاج به اجتهاد یا تقلیـد نباشـد، بلکه اختلافی است. بنابراین، باید در خود این مسـئله (احتیاط) انسان یا مجتهد باشد و یا مقلد کسی که آن را جایز می شمرد. شرط دیگر احتیاط هم در صورت جواز آن، آشنایی

با چگونگی موارد آن است که این خود نیز به اجتهاد و تقلید نیاز دارد.(۱۰۱)

بگذریم از تعبیر نامناسبی که جناب آغاجری از تقلید صحیح دارد - که شاید خواسته باشد خاطره داروینی را درباره تبدّل انواع و خلقت انسان زنده کند! - پاسخ به این مطلب بسیار روشن است؛ زیرا اوّلاً، تقلید در احکام فقهی، تعبّد محض نیست، بلکه تقلید تحقیقی است.(۱۰۲) ثانیاً، تقلید دینی، دارای ملاک های عقلی و فطری است که قابل تردید نیست.

اقسام تقلید و دلایل آن تقلید دارای چهار تقسیم عقلی است که عبارتند از:

۱. تقلید عالِم از عالِم (در رشته مشترک)؛ ۲. تقلید جاهل از جاهل؛ ۳. تقلید عالم از جاهل؛ ۴. تقلید جاهل از عالم.

به جز قسم چهارم، موارد دیگر، هم عقل و هم شرع، آن ها را مذموم و ممنوع می شمارند؛ زیرا تقلید عالم از عالم - مانند عالم شیمی از عالم شیمی - معنا ندارد اگر چه ممکن است عالم شیمی در فلسفه و فقه از فیلسوف و فقیه تقلید کند و به عکس، یا عالم دینی از پزشک برای درمان بیماری اش دستور تقلیدی بگیرد. هم چنان که تقلید جاهل از جاهل، مردودِ عقلی و شرعی است؛ تقلیدی که قرآن کریم همواره برآن می تازد و مردم جاهلیت را به سبب بت پرستی و خرافه گرایی متّکی بر پیروی از نیاکان نادانشان، سخت ملامت کرده، می فرماید:

« وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ»؛(۱۰۳)

و هنگامی که به آن ها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: نه، ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم،

پیروی می نماییم. آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز هم از آنان پیروی خواهند کرد؟

امّا تقلید عالم از جاهل هم، فرضی بیش نبوده و نادرستی آن بر کسی پوشیده نیست؛ ولی تقلید جاهل از عالم یعنی کسی که به هر دلیلی نتوانسته است تخصّص کاری را احراز کند، باید به چند دلیل به کارشناس آن مراجعه کند:

۱. مطابقت با عقل؛ زیرا عقل آدمی حکم می کند در هر چیزی که آگاهی علمی فراهم نبود، وظیفه آن است که فرد به سراغ کسی برود که آشنای فن باشد.

۲. روال عقلایی عرف بین المللی؛ زیرا در همه جوامع جهانی معمول آن است که امور را به کارشناسان می سپارند و همگان از محصول متخصّصان بهره می گیرند. فلسفه وجودی دانشگاه ها و گوناگونی رشته های تخصصی، دلیلِ آن است.

علّامه طباطبائی در این باره می نویسد:

با نظر دقیق تر و بحث عمیق تر می توان به دست آورد که موضوع اجتهاد و تقلید ریشه وسیع تری دارد. سلوک طریق اجتهاد و تقلید یکی از اساسی ترین اجزای برنامه زندگی انسان می باشد و هر انسانی با فطرت انسانیِ خود، راه زندگی را در جایی که می داند با اجتهاد عاجز است، با تقلید می پیماید.

بنابراین، اجتهاد و تقلید در اسلام، ارشاد مردم خواهد بود به روشی که فطرت انسانی به آن هدایت می کند.(۱۰۴)

وی هم چنین درباره حکم جواز تقلید دینی چنین می آورد:

بهترین دلیل برای ثبوت حکم تقلید نسبت به جاهل، سیره مستمره مسلمین است که ازصدر اسلام تا امروز در میان مسلمین دایر بود و پیوسته اشخاصی که توانایی اجتهاد را نداشته اند و از تحصیل علوم استدلالی به احکام شرعیه و معارف دینیه مستقیماً عاجز بودند به فقها و

دانشمندان مورد وثوق مراجعه می کردند.(۱۰۵)

۳. ضرورت اجتماعی؛ تقلید صحیح از تخصّص اهل تحقیق، امری اجتناب ناپذیر و مقتضای نظم اجتماعی است، وگرنه هرج و مرج پیش می آید که تنها با تفکّر آنارشیسمی (بی قانونی و بی نظمی) قابل توجیه است!

دکتر شریعتی در این باره می گوید:

در تشیّع علوی عالِم محقق، آزاد است. عامی (غیر متخصّص) باید در برابر مجتهد مقلد باشد. این یک نظام اجتماعی و در عین حال علمی است.(۱۰۶)

حال از آقای آغاجری باید پرسید که اگر این سخن شما (ردّ تقلید دینی و رجوع غیرمتخصّص به کارشناسِ امور و تعبیر سخیف میمونی از آن) صحیح باشد - که قطعاً چنین نیست - آیا لازمه آن بسته شدن دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی نیست؟ آیا دنیا به این سخن نمی خندد؟

سخن آخر آن که تقلید دینی، علاوه بر دلایل یاد شده دارای دو ویژگی ممتاز است که نماینده حکمت تقلید به شمار می رود و آن اصل «عدالت» مجتهد و «اعلمیت» آن است که این دو شرط مهم در هیچ حوزه دیگر علمی، نه شرط عقلی است و نه شرط شرعی.(۱۰۷)

از این رو، امام حسن عسکری علیه السلام درباره ویژگی های فقیهان شیعه و لزوم رجوع به آنان می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهاء صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدينِه مُخالِفاً عَلى هَواهَ، مُطيعاً لِأَمْرِ مَوْلاَه، فَلِلْعَوامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذلِكَ لايَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهاءِ الشّيعَهِ لا كُلَّهمْ...؛(۱۰۸)

از میان فقیهان، هر که خویشتن دار (پرهیزگار و باتقوا) و نگهبان دینش باشد، با هوای نفس خود مخالفت بورزد و فرمان مولایش را اطاعت کند (در این صورت) عموم مردم باید از او تقلید کنند. این دسته، برخی از فقیهان شیعه اند نه همه آنان... .

روحانیت از نظر حوزه

علمی این استاد تاریخ! آن قدر مقلدانه سخن گفت که حتی به خود اجازه نداده است در راه سفرش به همدان، سری به حوزه علمیه قم بزند و بپرسد که در حوزه ها چه علومی خوانده می شود؟ تا به ناچار نگوید: اگر امام جماعت خودمان باشیم، عقد ازدواج را خودمان جاری کنیم، وجود روحانیت زاید است.

وی خیال کرده است که روحانیت - با تاریخچه ای بیش از هزار سال؛ یعنی حدود دوازده برابر قدمت دانشگاه ها - فقط چند فرمول ساده می آموزد تا بتواند تصدّی عقد و ازدواج، کفن و دفن مردگان و اقامه جماعت را بر عهده گیرد! آیا علّامه طباطبائی که یکی از آثار پرارج وی بیست جلد تفسیر قرآن (المیزان) است و در مدت بیست سال آن را نگاشته است و نیز علّامه امینی که یازده جلد کتاب در الغدیر را موضوع مهم غدیر خم نوشته است و علّامه مجلسی که تنها ۱۱۰ جلد کتاب بحارالانوار را در حوزه احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام تألیف کرده است و امام خمینی که در اکثر علوم، صاحب مکتب شد و شهید مطهّری که آثار گران سنگش بیانگر وسعت علوم اسلامی است و فقیه بزرگی چون شیخ محمد حسن نجفی که توانست طی سی سال تلاش علمی خود، ۴۳ جلد کتاب جواهرالکلام را در معرفی فقه شیعه بنگارد و نیز شخصیتِ علمی معاصر، علّامه جعفر مرتضی عاملی که اثر ارزشمند الصحیح من سیره النبی الاعظم(۱۰۹) را در ده جلد نگاشته است و در آن با دیدی نقّادانه به سبک سیره نگاریِ زندگی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله پرداخته و دانشمند و تاریخ نگار معاصر، علّامه سیّد مرتضی عسکری که با

نگرش تازه به مطالعه تاریخ اسلامی پرداخته است و اثر شریفِ معالم المدرستین(۱۱۰) را در سه جلد نگاشته و در آن مقایسه بین عقاید شیعه و سنّی بر اساس مدارک هر دو طایفه پرداخته و نیز در، کتاب مهم دیگرش (نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین)(۱۱۱) در هشت جلد نگاشته و شخصیت کم نظیری چون علّامه محمد تقی جعفری رحمه الله که در علوم اسلامی قدیم و جدید آثاری گران سنگ از خود بر جای گذاشته؛ مانند شرح و تفسیر نهج البلاغه(۱۱۲) در ۲۶ جلد و تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی(۱۱۳) در پانزده جلد و هم چنین دانشمند محققی چون حضرت استاد آیه اللّه عبداللّه جوادی آملی که تحقیقاتی وسیع در علوم دینی داشته و تألیفات بسیاری در حوزه اندیشه اسلامی و معارف قرآنی از خود به یادگار گذاشته؛ مانند تفسیر موضوعی قرآن کریم(۱۱۴) که تاکنون چهارده جلد آن منتشر شده است و نیز کتاب رحیق مختوم(۱۱۵) که در ده جلد است و در آن به شرح و تعلیق حکمت متعالیه (اسفار) صدر المتألّهین شیرازی رحمه الله پرداخته است و نیز صدها دانشمند بزرگ اسلامی دیگر از گذشته و حال که اگر بدون نام آثارشان شمارش شوند به چندین جلد کتاب می رسد،(۱۱۶) تنها متولّی امور ساده ای چون عقد، امامت جماعت و امثال آن بودند و دیگر کاری نداشتند؟! در این جا برای آگاهی همه به ویژه دانشگاهیان عزیز به معرفی اجمالی رشته های علوم حوزوی می پردازیم؛ علومی که در حوزه ها متداول است از این قرار است:

۱. ادبیات عرب(صرف و نحو) و فارسی؛ ۲. علوم بلاغت(معانی، بیان و بدیع)؛ ۳. فقه؛ ۴. اصول؛ ۵. حدیث؛ ۶. رجال؛ ۷. تفسیر؛ ۸. کلام؛ ۹. منطق؛

۱۰. فلسفه؛ ۱۱. اخلاق و عرفان؛ ۱۲. تاریخ؛ ۱۳. علوم قرآن؛ ۱۴. اقتصاد اسلامی؛ ۱۵. حقوق اسلامی؛ ۱۶. علوم غیر رسمی مانند ریاضی، هیئت، جامعه شناسی، روانشناسی و... .

نکته دیگر آن که از دیرباز اندیشه آموزش زبان های خارجی در حوزه ها مطرح بوده است و کسان زیادی به آن پرداخته اند. مرحوم آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم (۱۲۷۶ – ۱۳۵۵ ق)(۱۱۷)، مؤسس حوزه علمیه قم، در حدود هفتاد سال پیش، در اندیشه رواج زبان خارجی و برخی علوم جدید در حوزه شد تا راه گسترش اسلام در میان تحصیل کرده های امروزی و نیز تبلیغ در کشورهای دیگر بهتر فراهم شود. همان گونه که پیشنهاد تخصّصی شدن فقه (به شیوه علوم جدید) را داده بود.(۱۱۸) و در همین زمینه فرزند آن بزرگوار مرحوم آیه اللّه شیخ مرتضی حائری در ۳۵ سال پیش دبیرستان دین و دانش را در قم بنیاد نهاد. هم چنان که بزرگانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و بسیاری از افراد دیگر همزمان با تحصیل علوم حوزوی، علوم دانشگاهی را تا تحصیلات تکمیلی ادامه داده و همواره مورد تشویق بزرگان علمی حوزه بوده اند.

مرحوم آیه اللّه بروجردی(۱۱۹)رحمه الله هم به تأسیس دبستان ها و دبیرستان های جدید همّت می گمارد. از این رو، اجازه می فرمود مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام علیه السلام را در این راه مصرف کنند. علاوه بر این، نمایندگانی را از حوزه علمیه قم برای تبلیغ اسلام، به کشورهای خارجی از جمله آلمان و آمریکا اعزام می کرد.(۱۲۰)

حال معلوم نیست که جناب آغاجری چگونه به خود اجازه داده است که نسبت تحریم فراگیری علوم جدید و یادگیری زبان خارجی را به علمای دین بدهد و به یک مورد

خاص آن هم مجهول و بدون آن که نام فرد را ببرد، اشاره کند و بگوید: فراگرفتن علوم جدید حرام است؟!

اگر به فرض، چنین چیزی بوده است دلیلش مخالفت با دانش جدید نبوده است - که وی گمان برده است - بلکه نظیر فتوای تحریم تنباکوی عصر ناصری بود که به انگیزه قطع نفوذ استعمار از سوی میرزای بزرگ شیرازی صادر شده بود.

روحانیت از منظر وظایف اجتماعی و ارشاد دینی بر کسی پوشیده نیست که در تاریخ کهن ایران و اسلام، هیچ قشری به اندازه روحانیت متعهد شیعه برای مردم ما قابل اعتماد نبوده و نیست. علمای دین در عین حال که در همه امور دینی محور اتکای مردم مسلمان بوده و پاسدار دیانت و ایمان آن ها شمرده می شوند، در صحنه های گوناگون اجتماعی و سیاسی و خدمات رفاهی و اقتصادی، نگهبانان واقعی استقلال، آزادی، عزّت، فرهنگ و تمدن کهن اسلامی ایرانی بوده اند. این عالمان دین بوده اند که همواره پیشگام مخالفت با استعمار خارجی و استبداد داخلی به شمار می آمدند.

درست به عکس بیش تر مدّعیان روشنفکری - به ویژه در یکصد و پنجاه سال اخیر - که از عوامل استعمار و نفوذ بیگانگان و باعث تحکیم حکومت های فاسد استبدادی به شمار می رفتند.(۱۲۱)

همان گونه که مرحوم استاد جلال آل احمد داستانش را در مقطعی از تاریخ (عصر پهلوی دوم) چنین بازگو کرده است:

امروز با تکیه به همین روشنفکران غرب زده شرکت کرده در حکومت است که نمایندگان سیاست غرب و گروه مستشاران، با ما هنوز همان رفتاری را دارند که سفرای انگلیس و روس با اتابک و امیر کبیر داشتند. تازه اگر روشنفکر غرب زده ما لایق مقایسه با آن

دو بزرگوار باشد. منتها اگر در آن روزگار فقط سفرا بودند که القای رأی می کردند حالا مستشاران خیل خیلند و اگر در آن دوران ها فقط اتابک و امیر کبیر طرف القا بودند - که هر کدام پیرمرد دنیا دیده ای بودند نشسته بر سر تجربه ای از عمر و سنّت و ملاک های شرقیِ خود و پا بر زنجیر معتقدات و رسوم و آداب این طرف عالَم - حالا طرف مصاحبه یا طرف القای مستشاران غربی، گروه روشنفکران غرب زده اند که نه اسّ و قسّ اتابک و امیر کبیر را دارند و نه حتی عُرضه حاج میرزا آغاسی را که نمی دانم چرا به غلط به بی عُرضگی معروف شده است.

این چنین است که بر ملّتی حکومت می شود. ملتی رها شده به تقدیر ماشین و با رهبری روشنفکران غرب زده و به دست این سمینارها و کنفرانس ها و برنامه های دوم و سوم و با تکیه به کمک های «بلاعوض» و با آن سرمایه گذاری مسخره در صنایع بی ریشه واسطه.(۱۲۲)

مرحوم دکتر شریعتی نیز در این باره می گوید:

من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادّعا می کنم که در تمام این دو قرن گذشته، در زیر هیچ قراردادِ استعماری، امضای یک آخوندِ نجف رفته، نیست. در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ رفته هست (باعث خجالت بنده و سرکار!).

وی در ادامه می افزاید:

این یک طرف قضیه، از طرف دیگر، پیشاپیش هر نهضت مترقّی ضداستعماری در این کشورها همواره و بدون استثنا قیافه یک یا چند عالم راستین اسلام و به خصوص شیعی وجود دارد.(۱۲۳)

آری، سخن شریعتی گزاف نیست، واقعیتی است که وقایعی چون نهضت

تحریم تنباکو(۱۲۴) در عصر ناصری، به پیشوایی میرزای بزرگ(۱۲۵) و پرچمداری سیّد جمال الدین اسد آبادی(۱۲۶) و نیز حضور علمای طراز اوّل نجف نظیر مرحوم نائینی و آخوند خراسانی رحمهما الله در قضیه مشروطیت و نقش ممتاز شیخ شهید، فضل اللّه نوری در آن و هم چنین(۱۲۷) حضور بزرگ مردی چون آیه اللّه سیّد حسن مدرس، این قهرمان آزادی(۱۲۸) در دوره رضاخانی و سرانجام، حضور چشم گیر و بی نظیر علمای دین به پیشوایی حضرت امام خمینی رحمه الله در قرن حاضر و پدیداری انقلاب عظیم اسلامی، گواه آن است.

شریعتی و جایگاه روحانیت دکتر شریعتی درباره نقش منحصر به فرد روحانیت در نگهبانی از اسلام و فرهنگ دینی می گوید:

شما (روشنفکران) که می خواهید این پایگاه فرهنگی ریشه دار (روحانیت) را که در عمق تاریخ ما و در اعماق وجدان جامعه ما ریشه دارد، برچینید، برای تکیه گاه فرهنگی و مردمی خود، به نام روشنفکر مسئول، در برابر استعمار فرهنگی، چه پایگاهی را می خواهید جایش بگذارید؟ چند تا شعر فارسی را که مدیحه ممدوح است و مدیحه معشوق؟ یا چند تا ترجمه های آشفته آثار فرنگی را؟ باید بر این پایگاه ریشه دار (روحانیت) تکیه کرد. اگر ایمان داری به خاطر ایمان، و حتی اگر نداری، امّا مسئولی، به خاطر مسئولیت، و اگر، هم ایمان داری و هم مسئولیت، که دو دستت را می فشرم، و اگر نه ایمان داری و نه مسئولیت، و به خاطر خوش آیند زمانه، نطق می فرمایی که: «تَبَّتْ یَدا أَبی لَهَبِ وَ تَبَّ»(۱۲۹) مرحمت زیاد. نطق کن! این اعتقاد من است و اعتقاد حسینه ارشاد...(۱۳۰)

پاسخ(قسمت ششم)

دکتر شریعتی در تأکید برمطلب یاد شده می افزاید:

بزرگ ترین پایگاهی که می توان امیدوار آن بود که توده

ما را آگاه کند، اسلامی راستین را به آنان ارائه دهد، در بیداری افکار عمومی و به خصوص متن توده ما، نقش مؤثر و نجات بخشی را ایفا کند و در احیای روح اسلامی و ایجاد نهضت آگاهی دهنده و حرکت بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه «طلبه» و «حوزه» و حجره های تنگ و تاریک..است که از دورن آن ها، سیّد جمال الدین ها بیرون آمده است و می آید.(۱۳۱)

روی همین اعتقاد به اصالت روحانیت بود که مرحوم دکتر شریعتی در انتقاد شهید بهشتی از برخی سخنرانی های او با اشتیاق می گوید:

من قبول دارم تو و امثال تو نظارت کنید؛ نگذارید حرف هایی که به نظرتان نارواست اصلاً از من منتشر شود.(۱۳۲)

نقل است که او مشابه این پیشنهاد، اصلاح آثار علمی اش را به مرحوم استاد محمدتقی جعغری رحمه الله هم داده بود.(۱۳۳)

دکتر شریعتی در آخر عمر، وصیّت نامه شرعی خود را به اصلاح آثار خود اختصاص داد و دوست روحانی خود، استاد محمد رضا حکیمی را - که به حق از پرکارترین عالمای دینی معاصر به شمار می رود و چنان که خود به نگارنده گفته است تا کنون (یعنی تا سال ۱۳۶۱ ش) بیست هزار کتاب در حوزه دین و معارف اهل بیت علیهم السلام مطالعه کرده - وصیّ خود خوانده است.

وی در بخشی از این وصیّت نامه آورده است:

آن ها (نوشته ها و سخنرانی ها) باید تجدید نظر بشود، از نظر علمی غنی شود و خورشت بخورد، غلطگیری معنوی و لفظی و چاپی شود. اینک، من همه این ها را... با این وصیّت شرعی، یک جا به دست شما می سپارم و با آن ها هر کاری که می خواهی بکن.(۱۳۴)

شریعتی و روشنفکران بیمار

در این قسمت به تناسب

گفتـار، بخشـی ازسـخنان دکتر شـریعتی بـاز گو می شود که پاسـخی است روشن به گفته هـای امثـال آغـاجری، که اگر او این سخنان شـریعتی را ملاحظه می کرد، هرگز با نام وی و در سالگرد درگذشت او، آن هم با تحریف کلام شریعتی، این گونه به میدان نمی آمد و بحران ملی و فرهنگی به وجود نمی آورد که قطعاً بهسود و خرسندی دشمنان انقلاب اسلامی تمام شود.

دکتر شریعتی درباره روشنفکرانن بیمار می گوید:

می بینیم بیش از عوامل قرن هجدهم و نوزدهم میلادی و بورژوازی و سرمایه داری و صنعت اروپایی،

روشـنفکران خود ما بودنـد که کوشـیدند تا مصـرف کالاها و شـکل زنـدگی جامعه های ما جدید بشود؛ انسانی که مصـرفش متجدد است یعنی مصرف جدید می کند.(۱۳۵)

«تجدّد» یعنی تغییر سـنت ها، مصـرف های گوناگون زندگی مادی از کهنه به جدید و برای این که (اروپایی ها) متجدد کنیم، اوّل بایستی با مـذهبجنگیم؛ زیرا مذهب موجب می وشد اولاً، هر جامعه ای با دانسـتن مذهبش، در خودش شخصـیت احساس می کنـد؛ مـذهب یعنی معنویت اعلا و اگر آن معنویت را بکوبیم، هو کنیم، تحقیر کنیم، همین انسان وابسـته به آن معنویت را تحقیر کرده ایم!

دکتر شریعتی در ادامه سخن می گوید:

روی این اصل (جنگ با مذهب) ناگهان در همه آسیا و آفریقا و شرق و غرب، نهضت مبارزه با «تعصّب» به وسیله روشنفکران محلّی به وجود آمد.(۱۳۶)

شریعتی در بخش دیگری از سخنان خود می آورد:

این جوان این تحصـیل کرده، این روشـنفکر - یا تاریک فکر - مربوط به جامعه ای است، اما نه جامعه خود را می شـناسد و نه خصوصـیات خودش را می شـناسد و نه میشـناسد که خودش کی هست، و بعـد خودش را او (اروپـایی) احساس می کنـد. این انسانی که مثلاً مال یک کشور شرقی است،

خودش را اروپایی احساس می کند. این آدم از خودش بیگانه شده و «بیمار» است، به چه صورت؟ بیمار روانی کسی است که خودش چیزی باشد، ولی شخصیت خودش را احساس نکند، و به جای شخصیت خود، شخصیت دیگری را احساس می کند.(۱۳۷)

او می افزاید:

چنین انسانی متناقض است؛ انسانی که خودش مال یک جامعه است و فکرش مال جامعه دیگر!(۱۳۸)

مرحوم جلال هم دراین باره می گوید:

آدم غرب زده ای که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است پا در هواست. ذرّه گردی است معلّق در فضا یا درست هم چون خاشاکی بر روی آب؛ با عمق اجتماع و فرهنگ و سنّت، رابطه ها را بریده است. رابطه قدمت و تجدد نیست، خط فاصلی میان کهنه و نو نیست؛ چیزی است بی رابطه با گذشته و بی هیچ درکی از آینده... .(۱۳۹)

دکتر شریعتی در سخن دیگری چنین می گوید:

غربی ها سه چیز را مانع نفوذ در کشورهای غیر اروپایی می دانند:

الف) مذهب آن جامعه؛ ب) فرهنگ آن جامعه؛ ج) تاریخ آن جامعه. این سه به انسان شخصیت(۱۴۰) می دهد.

شریعتی هدف غرب را چنین بازگو می کند:

(ما اروپایی ها) به یک شکلی و با یک حیله ای بتوانیم در یک شرقی، وسوسه و عشق متجدد شدن را به وجود بیاوریم، او حتی با ما همکاری خواهد کرد؛ در این که هر چه از گذشته برایش می رسد و در هر عاملی که شخصیت او را غیر اروپایی بار آورده، هر عاملی که فرهنگی خاس، مذهب خاص، و شخصیت خاص برایش ساخته به دست خودش و حتی با کمک ما به لجن بکشیم و نابود کنیم.(۱۴۱)

جلال آل احمد و جریان روشنفکری با اذعان به این که بحث درباره بیماری روشنفکری اندکی به درازا کشید، ولی به

نظر می رسد نگاه به آن با در نظر گرفتن شرایط حساس کنونی انقلاب اسلامی و خطری که از سوی دگراندیشان و روشنفکران غرب گرا برای نظام اسلامی وجود دارد، ضرورت بیش تری را می طلبد. به ویژه برای نسل جوانِ جامعه – که از داستان های غم انگیز بیماری(۱۴۲) روشنفکران غرب زده، آگاهی چندانی ندارد. از این رو، مطلبی را از مرحوم جلال آل احمد – شخصیتی که خود سال ها مانند دکتر شریعتی، در متن جامعه روشنفکری حضور داشته و از نزدیک شاهد تلخی های غرب زدگی خیل عظیم روشنفکران بوده است – در این جا می آوریم که مسئولیت مسئولان و ملّت را برای پاسداری ا...ارزش های الهی و دست آوردهای انقلاب اسلامی، در برابر انواع توطئه های غرب، افزون می کند به ویژه جنگ فرهنگی ای که از راه نفوذ برخی جریان های روشنفکری آغاز شده است.

گفتار جلال آل احمد ازآن رو در خور توجّه و عبرت است که با ظهور مدّعیان جدید روشنفکری، در سال های اخیر تاریخ ایران اسلامی، شباهت زیادی دارد.

اینک گوشه ای از مقاله او – که با عنوان «خری در پوست شیر، یا شیر علم؟» است – عیناً نقل می شود؛ وی آدم غرب زده را چنین توصیف می کند:

... به حکم تبعیت از غرب، کسی باید در این جا به رهبری قوم برسد که سهل العنان است – که اصیل نیست – اصولی نیست (ریشه ندارد) یا در زمین این آب و خاک ندارد... گیج است. هر دم از جایی است، از خود اراده ندارد، مطیع همان موج حادثه است. با هیچ چیز در نمی افتد!... این رهبر غرب زده، آب زیر کاه هم هست. چون به هر صورت می داند که کجای عالم به سر می برد. می داند که نفس

نمی توان کشید، می داند که باد هر دم از سویی است... این است که همه جا هست، در حزب، در اجتماع، در روزنامه، در حکومت، در کمیسیون فرهنگی، در مجلس، در اتحادیه مقاطعه کاران و برای آن که همه جا باشد، ناچار با همه باید باشد. و برای این که با همه باشد، ناچار باید مردم دار و مؤدب باشد، کلّه خری نکند. سر به زیر و پا به راه باشد، آرام باشد. ضد «پرخاشگری» هم مقاله بنویسد، از فلسفه هم بی اطلاع نباشد و از «آزادی» هم سخن بگوید.(۱۴۳)

جلال در ادامه می نویسد:

آدم غرب زده، هرُهُری مذهب است؛ به هیچ چیز اعتقاد ندارد، امّا به همه چیز هم بی اعتقاد نیست؛ یک آدم التقاطی است! نان به نرخ روز خور است. همه چیز برایش علی السویه است، خودش باشد و خرش از پل بگذرد، دیگر بود و نبودِ پل هیچ است. نه ایمانی دارد نه مسلکی، نه مرامی، نه اعتقادی، نه به خدا یا به بشریت. نه دربند تحول اجتماع است و نه دربند مذهب و لامذهبی. حتی لامذهب هم نیست. هُرهُری است! گاهی به مسجد هم می رود، همان طور که به سینما و یا کلوپ می رود، امّا همه جا فقط تماشاچی است... همیشه در همه جا هست، البته رأی هم می دهد، اگر رأیی باشد، - و به خصوص اگر رأی دادن مُد باشد - امّا به کسی که امید جلب منفعت بیش تری به او می رود. هیچ وقت از او فریادی یا اعتراضی یا امّایی یا چون و چرایی نمی شنوی.(۱۴۴)

و هم او می گوید:

آدم غرب زده، راحت طلب است؛ دم را غنیمت می داند و نه البته به تعبیر فلاسفه، ماشینش که مرتب بود و سر

و پُزش، دیگر هیچ غمی ندارد.(۱۴۵)

و نیز می آورد:

آدم غرب زده، معمولاً ـ تخصّـص نـدارد. همه کاره و هیـچ کاره است. امّا چون به هر صورتی درسـی خوانـده و کتاب دیـده و شاید مکتبی بلد است که در هر جمعی حرف های دهن پُرکن بزند و خودش را جا کند.

آدم غرب زده از هر چیزی مختصـر اطّلاـعی دارد، منتهی غرب زده اش را، بـاب روزش را، که به درد تلویزیـون هم بخورد. به درد کمیسیون فرهنگی و سمینار هم بخورد. به درد روزنامه پر تیراژ هم بخورد. به درد سخنرانی در کلوپ هم بخورد.(۱۴۶)

مرحوم جلال باز در ادامه می نویسد:

آدم غرب زده شخصـیت ندارد. چیزی است بی اصالت. خودش و خانه اش و حرف هایش بوی هیچ چیز را نمی دهد، بیش تر نماینـده همه چیز و همه کسـی است... او هیـچ جایی است، نه این که همه جایی باشـد. ملغمه ای است از افراد بی شخصـیت و شخصـیت خالی از خصـیصه... اگر در غرب شخصـیتِ افراد فدای تخصّص شده است، این جا آدم غرب زده نه شخصیت دارد نه تخصّـص. فقـط ترس دارد، ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی نـام و نشـانی. ترس از کشف خالی بودن انبانی که به عنوان مغز روی سرش سنگینی می کند.(۱۴۷)

و نیز می گوید:

آدم غرب زده، زن صـفت (افمینـه = Effemine) اسـت. به خـودش خیلی می رسـد، به سـر و پُزش خیلی ور می رود. حـتی گـاهی زیر ابرو بر می دارد. به کفش و لبـاس و خـانه اش، خیلی اهمّیت می دهـد... و به این ترتیب، آدم غرب زده وفادارترین مصرف کننده مصنوعات غربی است.

اگر یک روز صبح برخیزد و بداند که هر چه سلمانی و خیاطی و واکسی و تعمیرگاه است، بسته شده دق می کند و رو به قبله دراز می کشد. گرچه نمی داند

قبله کدام سمت است! وجود این همه مشاغل و آن همه مصنوعات که برشمردم، برای او از وجود هر مدرسه و مسجد و بیمارستان و کارخانه ای ضروری تر است!.(۱۴۸)

جلال در سخن دیگر می نویسد:

آدم غرب زده، چشم به دست و دهان غرب است. کاری ندارد که در دنیای کوچک خودمانی - در این گوشه از شرق - چه می گذرد. اگر دست بر قضا، اهل سیاست باشد از کوچک ترین تمایلات راست و چپ حزب کارگر انگلیس خبر دارد و سناتورهای آمریکایی را بهتر از وزرای حکومت مملکت خودش می شناسد و اسم و رسم مفسر «تایم» و «نیوز کرونیکل» را از اسم و رسم پسر عمه دور افتاده خراسانی اش بهتر می داند و از بشیرِ نذیر، راست گوترشان می پندارد و چرا؟ چون این همه در کار مملکت او مؤثرترند از هر سیاستمدار یا مفسّرِ یا نماینده داخلی... . به هر صورت، اگر یک وقتی بود که با یک آیه قرآن یا یک خبر منقول به عربی، همه دهان ها بسته می شود و هر مخالفی سرجایش می نشست. حالا در باب نقل یک جمله از فلان فرنگی همه دهان ها را می بندد و در این زمینه کار به چنان افتضاحی کشیده است که پیش گویی فال بینان و ستاره شناسان غربی یک مرتبه همه دنیا را به جنب و جوش در می آورد و به وحشت می اندازد.

حالاـ دیگر وحیِ مُنزَل از کتاب های آسمانی به کتاب های فرنگی نقل مکان کرده است یا به دهان مخبر رویتر و یونایتدپرس... و الخ.... این کمپانی های بزرگ سازندگان اخبار جعلی و غیر جعلی!.... یک غرب زده وقتی هم بخواهد از حال شرق خبری بگیرد متوسّل به مراجع غربی می شود... یک غرب زده به جای این که

فقـط در جست و جـوی اصول تمـدن غرب به اسـناد و مراجع غرب رجوع کنـد فقـط در جست وجوی آن چه غیر غربی اسـت چنین می کنـد؛ مثلاًـ در بـاب فلسـفه اسـلام... و در هر موضوع شـرقی دیگر فقط نوشـته غربی را مأخـذ و ملاک می دانـد. این جوری است که آدم غرب زده حتی خودش را از زبان شرق شـناسان می شناسد... به آن چه او می بیند تکیه می کند نه به آن چه خودش هست و احساس می کند و می بیند و تجربه می کند و این دیگر زشت ترین تظاهرات غرب زدگی است... تصدیق نمی کنید که در چشم آدم غرب زده رأی مستشـرق یا محقّق غربی به هر صورت بر رأس یک متخصـص شـرقی مرجّح است؟ ما خود بارها این را تجربه کرده ایم.(۱۴۹)

نقد هفتم:

خودی و غیرخودی چند سال پیش مقام معظّم رهبری – دام ظلّه – در سـخنانی به تبیین ویژگی های دوسـتان و دشمنان انقلاب اسـلامی پرداخت. وی از دوسـتان به «خودی» و از دشـمنان نظام به «غیر خودی» تعبیر فرمود. در بخشـی از سـخنان ایشان آمده است:

حالا خودی و غیرخودی داریم یا نه؟ ملت را اگر بخواهیم حساب کنیم، نه؛ آحاد ملّت همه خودی اند؛ امّا جریان های سیاسی، بله؛ جریـان خـودی داریم و جریـان غیر خـودی داریم. خودی کیست؟ خودی آن کسـی است [که دلش برای اسـلام می تپـد، دلش برای انقلاب می تپد، به امام ارادت دارد، برای مردم به صورت حقیقی نه ادّعایی، احترام قائل است؛ این، خودی است.

غیر خودی کیست؟ غیر خودی، آن کسـی است که دسـتورش [را]از بیگـانه می گیرد، دلش برای بیگـانه می تپـد، دلش برای برگشتن آمریکا می تپد.

غیر خودی، آن کسی است که از اوایل انقلاب در فکر ایجاد رابطه دوستانه با آمریکا

بود. به امـام اهـانت می کرد، امّا برای آمریکا اظهار علاقه می کرد! [اگر] به امام کسـی اهانت می کرد، ناراحت نمی شـد. اگر چنان چه کسـی به دشـمنان بیرون از مرزها یا همدستان آن ها، اهانت می کرد این ها ناراحت می شدند! این ها غریبه اند... هر کسی این جور باشد؛ غریبه است، خدا کند این جور نداشته باشیم... .(۱۵۰)

پاسخ(قسمت هفتم)

این سخن را جناب آغاجری تحریف معنوی کرده، می گوید:

هر چه می خواهی باش، اگر در صف ما نباشی، صف ما، صف اسلام ناب است... ما حق داریم هر بلایی سرت بیاوریم.

پاسـخ سـخن یـاد شـده آن است که اوّلاً، غیر خودی معنـایش آن نیست که بشود هر بلاـیی را بر سـر مخـالف آورد. این یک تحریف معنوی است؛ تحریف معنوی یعنی لفـظ محفوظ است، ولی محتوا عوض می شود؛ این همـان انـدیشه معاویه ای اسـت که درباره عمّار شـهید اجرا شده است. داسـتان از این قرار بود که به هنگام ساختن مسجد قبا - نخستین مسجد در تاریخ اسلام که در مسـیر هجرت رسول خدا بنا شد - پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه وآله جمله ای را به مناسبت، درباره عمّار یاسر بیان کرد که پس از آن، ورد زبان همگان شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

تَقْتُلُکَ الفِئَهُ الْباغِیَهُ؛(۱۵۱)

تو را گروه یاغی و شورشی خواهند کشت.

این فرمـایش پیـامبر اکرم چنان در ذهن ها جای گرفت که همه مسـلمانان، عمّار را به آن می شـناختند تا آن که جنگ صـفین پیش آمد و عمّار که از سپاهیان مولا علی علیه السلام بود، به شهادت رسید. آن گاه همگان گفتند: پس، فرقه شورشی، معاویه و سپاهیان او هستند! این جا بود که معاویه چون نتوانست حقیقت را انکار کند، فوری دست به تحریف معنوی زده،

گفت: پیامبر درست فرمود، امّا عمّار را ما نکشتیم. فئه باغیه آن ها هستند که او را به جنگ با ما آورده اند؛ یعنی امام علی علیه السلام و یارانش!

نظیر همین تحریف را جناب آغاجری در بحث خودی و غیر خودی مرتکب شده است. غافل ازآن که بحث خودی و غیر خودی مبنای قرآنی دارد. قرآن کریم، انسان ها را به چهار گروه تقسیم می کند: مؤمن، فاسق، کافر و منافق، و جز مؤمن هرسه گروه (فاسق، کافر و منافق) را زوایای یک مثلث شوم می انگارد می کند که کرامت انسانی را از دست داده اند؛ زیرا به سبب تباهی های خویش، تا سرحدّ حیوان و پایین تر تنزّل کرده اند. چنان که قرآن می فرماید:

«أُولئِکَ کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ».(۱۵۲)

و در آیات دیگری، صریحاً هشدار داده که با کافران دوست نشوید:

« یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»؛(۱۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آن ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستم کار را هدایت نمی کند.

هم چنان که اهل استهزا و مسخره کنندگان را غیر خودی می شمرد:

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُوا وَلَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ وَاتَّقُوا اللّهَ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ»؛(۱۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می گیرند ومشرکان کافر را ولیّ خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

بنابراین، سخن آغاجری مبنی بر این که نظریه اومانیسم اسلامی! یکی ضرورت است، چرا

که انسان بماهو انسان ارزش دارد؛ هر کسی که باشد، برخلافِ صراحت قرآن کریم است. آری، غیرخودی، هرگز به معنای آن نیست که باید خون و مالش را محترم نشمرد و حقوقش را نادیده انگاشت، بلکه غرض اعتماد نکردن است و البته تا وقتی که کسی علیه مصالح جامعه و حکومت اسلامی، توطئه ای نمی کند هرچند مخالف فکری و سیاسی باشد، حفظ حقوق او هم می شود.

ازاین روست که در فقه اسلامی، کفّار و غیر خودی به دو قسم حربی و غیر حربی تقسیم شده است. به این معنا: افرادی که با اسلام و مسلمانان سر ستیز دارند، به یقین حقوق آن ها محترم نیست؛ امّا گروه دیگری که نقشه و اقدامی علیه منافع و مصالح جامعه اسلامی ندارند، آن ها مانند هر مسلمانی، زندگی شان محترم است و حفظ حقوقشان بر عهده دولت اسلامی قرار دارد؛ مانند اقلّیت های مذهبی در ایران که دارای حقوقی مشخص، هم چون مسلمانان می باشند.(۱۵۵)

نکته آخر آن که جنگ امیر مؤمنان علیه السلام با سه گروه قاسطین و ظالمان (معاویه و حزب اموی) در صفین، ناکثین و پیمان شکنان مثل طلحه و زبیر در جمل و مارقین (خوارج نهروان) نمودِ دو صف خودی و غیر خودی است.(۱۵۶) دکتر شریعتی نیز کتابی به نام قاسطین، مارقین و ناکثین دارد.

نقد هشتم:

مبانی مشروعیت حکومت آقای آغاجری، به مناسبت روزهای محّرم سال جاری (۱۴۲۳ ق. اردی بهشت ۱۳۸۱) در سخنرانی خود در کرج(۱۵۷) که از سوی جبهه مشارکت برگزار شد، با عنوان «مبانی مشروعیت حکومت» مطالب مبسوطی ایراد کرد. همه این مطالب در روزنامه سابق نوروز(۱۵۸) به چاپ رسیده است.

ایشان پس از تحلیل غلط از واقعه عاشورا، علاوه برآن که عظمت شخصیت امام حسین علیه

السلام را با داستان«سیاوش» در شاهنامه فردوسی، مقایسه بی مورد می کند؛ در باب مشروعیت حکومت می گوید:

مهم این نیست که چه کسی در رأس حکومت باشد! مهم آن است که با رضایت مردم، بر مردم حکومت کند. یعنی؛ هر حکومتی بدون رضایت مردم، بر مردم حکومت کند، با این منطق نامشروع است، هرکس می خواهد در رأسش باشد حتی حسین علیه السلام .

درباره بی پایه بودن این سخن، تنها به این نکته بسنده می شود که اگر ملاکِ مشروعیت(۱۵۹) و قانونی بودن یک حکومت، رضایت و اکثریت جامعه است، به یقین حکومت یزید را باید مشروع تلقی کرد؛ زیرا حکومت وی تقریباً از رضایت اکثریت مطلق جامعه آن روز برخوردار بود - دموکراسی ای که حتی در غرب هم اتفاق نیافته است! - گواه روشن بر این مطلب، شمار سپاهی است که بنی امیّه برای جنگ با امام حسین علیه السلام گرد آورده بودند. سپاه یزید را در روز عاشورا از شش هزار تا سی هزار بر شمرده اند،(۱۶۰) در حالی که یاران جنگ جوی امام علیه السلام ۷۲ و حدّ اکثر تا ۱۴۵ تن، بیش نبوده اند.(۱۶۱)

حال پرسش این است که اگر مشروعیت و قانونی بودن حکومتی به رضایت و خواست بیش تر افراد جامعه وابسته باشد، پس هر حرکت و اقدامی که علیه این حکومت انجام گیرد غیرقانونی است. بنابراین، قیام مقدس امام حسین علیه السلام - العیاذ باللّه - نامشروع و باطل بود و باید سرکوب می شد؟ آیا جناب آغاجری فهمیده است که به چه چیزی ملتزم شده است؟ آیا باز هم «سازمان مجاهدین انقلاب» به عضویت ایشان در گروه خود افتخار می کند؟

نقد نهم:

حجیّت فهم و قداست آن آقای آغاجری می گوید:

فهم ها و درک ها و استنباطهای

علمای دوره گذشته ربطی به اسلام ندارد! این ها فهم آن ها بوده است... فهم آن ها برای ما حجّت نیست.

این سخن نیز دارای ابهام، تناقض و مغلطه است. ابهامش آن است که اگر فهم علمای پیشین به اسلام ربطی ندارد، پس به چی ربط دارد؟ محصول استنباط آنان به کدام آیین مربوط می شود؟ آیا این همه کتب دانشمندان اسلامی، در موضوعات گوناگون دینی، ربطی به اسلام ندارد؟

تناقض سخن ایشان آن است که با کدام روش و متدی می توان اسلام شناسی کرد؟ آیا راهی غیر از راه علمای پیشین و معاصر، در تاریخ اسلامی وجود دارد؟ از یک سو می گویید: روش می خواهیم و از سوی دیگر اظهار می کنید که راه علمای دینی را قبول نداریم (تناقض آشکار).

مغلطه سخن آقای آغاجری آن است که می گوید: فهم علما حجّت نیست! سؤال این است که اگر فهم آن ها مبتنی بر علم، تحقیق، منطق و استدلال باشد - که هست - چرا حجّت نبست؟(۱۶۲) گذشته از این، فهم و علم علمای دینی - مثل فهم همه دانشمندان در علوم دیگر - حتماً برای غیر متخصّص حجّیت دارد چنان که برای خودشان نیز. فهم پزشک (مثلاً) در تشخیص بیماری و تجویز دارو هم برای خودش حجّت است و هم برای بیمار، چه از نظر عقلی و چه از نگاه شرعی. ازاین رو، همان گونه که پزشک در عمل به وظیفه علمی و قانونی خود شایسته دریافت پاداش مادّی و معنوی است. در صورتی که برخلاف تشخیص علمی خود نظر دهد و دارو بنویسد، قطعاً مسئول و مُعاقَب است، چنان که بیماری اگر به دستور پزشک در درمان خود بی اعتنایی کند، گناه کار شمرده می شود و مستحق نکوهش است.

نقد

دهم:

ارتباط تعلیم و تعلّم با علاقه و ارادت جناب آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

ما علم داریم، رابطه عالم با متعلّم است. معلم در کلاس درس می دهد، مرید نمی خواهد!

پاسخ آن است که این تفکیک (جدایی تعلیم و تعلّم از ارادت و علاقه دوطرف شاگرد و استاد) صحیح نیست؛ زیرا تعلیم و تعلّم در صورتی که توأم با علم، تحقیق و علاقه و پشتکار باشد؛ یعنی بنای اصلی استادِ عالم، بر یاددهی و رشد شاگرد باشد، خود به خود با محبّت و ارادت آمیخته می گردد و هیچ گونه منافاتی با آزادی فکری و علمی در تعلّم و تعلیم ندارد؛ رابطه طلبه و استاد در حوزه های علوم دینی بر مودّت و محبّت متقابل استوار است، ولی هیچ تأثیری در آزاداندیشی و نقد و بررسی علمی دوطرف (استاد و شاگرد) ندارد. به عنوان نمونه: علّامه طباطبائی رحمه الله هنگامی که از نجف اشرف به زادگاه خود تبریز رفت، زمینه تفسیر قرآن کریم را در دو جلد فراهم آورد و آن گاه که به قم مشرّف شد، همین تفسیر دو جلدی المیزان، با طرح شبهات و نقد و بررسی های فراوان علمی ایشان و شاگردانی چون آقایان مطهری، بهشتی، مفتح، جوادی آملی و دیگران به بیست جلد رسید.(۱۶۳) امّا در عین حال همه شاگردان وی به شدّت از عظمت معنوی استادشان متأثر بوده و عشق و علاقه روزافزون پیدا می کردند.

راز این نکته ممتاز در هدف علم و تعلیم نهفته است؛ زیرا هدف علم فقط نقل داده های علمی نیست که مثل کالایی از انباری به انبار دیگر منتقل شود، بلکه هدف عمده علم، تعالی روح و ارتقای شخصیت درونی متعلّم و

معلم است که از راه تعلیم و تربیت آمیخته با مودّت و محبّت متقابل شاگرد و استاد پدیدار می شود.

شهید مطهّری رحمه الله درباره این امتیاز بزرگ حوزه های علمیه می گوید:

روابط استاد و شاگرد در میان طلّاب، فوق العاده صمیمی و احترام آمیز است. شاگردان، احترام استادان خود را در حضور و غیاب با کمال ادب رعایت می کنند و حتی بعد از فوت آن ها همواره آن ها را به نیکی و دعای خیر یاد می کنند. این اندازه حفظ حرمت استاد، مخصوص محصلین علوم دینی و مولود تعلیماتی است که از اولیای دینی درباره قداست علم و احترام معلم رسیده است.(۱۶۴) در سایر محیطهای تحصیلی چنان که می دانیم این امور کم تر وجود دارد.(۱۶۵)

نقد یازدهم:

لزوم نیابت علمای دین در عصر غیبت آقای آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

... او (روحانی) هیچ موجودی قدسیِ ملکوتی نیست که ما به او یک شخصیت غیر عادّی لاهوتی بدهیم. البته این طبقه ابتدا امامان معصوم علیهم السلام را لاهوتی می کرد تا بعد خودش بتواند به عنوان نایبان آن امام معصوم لاهوتی بشود.

پاسخ آن است که اوّلاً، هیچ عالِمی از علمای اسلام در تاریخ، خود را لاهوتی و آسمانی ندانسته و نمی خواند. ثانیاً، نیابت علمای جامع الشرائط دینی از ناحیه خودِ حضرات معصومین علیهم السلام تفویض شده است.

توضیح آن که در عصر غیبت کبرا که ارتباط مردم با امام معصوم علیه السلام ممکن نیست و از طرفی طولانی شدن آن و نیز نامشخص بودن زمان ظهور ضروری می نمود که مردم مسلمان برای آگاهی و انجام تکالیف دینی و دنیوی خود، راهنمایانی امین و دین شناس در اختیار داشته باشند.

این مهم با بیان شرایط علمی و تقوایی ازسوی ائمه

اطهارعلیهم السلام برآورده شد. از آن پس، این عالمان دینی بودند که متولّی عقاید و احکام اسلامی شدند و در طی قرون طولانی نگهبان ارزش های مذهبی و رهبران فکری جامعه به شمار می آمدند.

درباره لزوم رجوع مردم به علمای دین، در نامه ای امام عصر(عج) به محمد بن عثمان عمری رحمه الله (نایب دوم از نایبان چهارگانه) فرمود:

وَ أَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَه فَارْجِعُوا فیها إِلی رُواهِ حَدیثِنا فَإِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللّه عَلَیْهِم؛(۱۶۶)

در حوادثی که پیش می آید به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر ایشان هستم.

چنان که درباره ویژگی های روحی و تقوایی علمای اسلام، امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواهُ، مُطیعاً لاَمْرِ مَوْلاهُ، فَلِلْعَوامِ أَنْ یُقَلِّدُوهُ وَ ذلِکَ لایَکُونُ إِلاَّ بَعْضَ فُقَهاءِ الشِّیعَهِ لا کُلَّهُم...؛(۱۶۷)

از میان فقیهان، هر که خویشتن دار و نگهبان دینش باشد و با هوای خود مخالفت ورزد و از دستور مولایش پیروی کند؛ عموم مردم باید از او تقلید کنند. این گروه، تنها برخی از فقهای شیعه اند نه همه آنان... .

بنابراین، نیابت عامّه، برای علمای دارای شرایط، از سوی خود اهل بیت عصمت علیهم السلام تبیین شده است. چنان که نیابت نایبان چهارگانه(۱۶۸) مشخصاً از جانب امام عصر - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - انجام گرفته است. این نیابت ها هیچ گاه به معنای لاهوتی کردن علمای دینی نبوده و نیست، آن چنان که سخنران یادشده توهّم کرده است.

این نکته را هیچ یک از فقیهان دین در اعصار گذشته و حال، برای خویش ادّعا نکرده اند و نه شاگردانشان یا عامّه مردم مسلمان، چنین تصوری درباره آنان نداشته و

ندارند.

آری، عالمان واقعی دین به دلیل برخورداری از ملکه تقوا و عدالت – که شاخص اساسی در اعتماد و اعتبار آنان به شمار می روند – دارای نفوذی عمیق و پایدار در میان مردم بوده و هستند؛ چیزی که فلسفه انحصاری نقش روحانیت متعهّد شیعه را از دیرباز می نمایاند.

نقد دوازدهم:

مقام عظیم امامت مهم تر از همه این ها تلقی تردیدآمیز جناب آغاجری از مقام عظیم امام است؛ زیرا صراحت کلام وی حاکی از آن است که مقامات الهی ائمه اطهارعلیهم السلام امری مسلّم نیست! بلکه این عالمان دینی هستند که این ویژگی ها را برای ایشان ساختند تا بتوانند خود را به نیابت آنان منتسب کنند! غافل از آن که امامت معصوم با تمام نشانه هایش (علمِ غیب،(۱۶۹) اعجاز،(۱۷۰) عصمت،(۱۷۱) انتصاب،(۱۷۲) حجّت الهی(۱۷۳)) از اصول مذهب تشیّع بوه و دارای مبانی محکم عقلی و دینی است.

پاسخ(قسمت هشتم)

توضیح مطلب آن که امام علیه السلام نیز چون پیامبران در عین آن که از خصائص معنوی و الهی منحصر بهره مند است؛ کاملاً از نظر عناصر طبیعی و خاکی زندگی، بسان سایر انسان هست. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛(۱۷۴)

پیامبرشان به آن ها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد(و شایسته بداند) نعمت می بخشد (و مقام رسالت عطا می کند).

امّا در عین بشری بودن وجود انبیا و ائمه علیهم السلام آن ها باید دارای روحی آسمانی و ملکوتی باشند تا بتوانند انسان را الهی سازند؛ چرا که در غیر این صورت هدف خلقت – که رهنمود انسان به سوی کمال جامع زندگی است – تأمین

نخواهد شد. ازاین رو، امام علیه السلام دارای شرایطی بدین شرح است:

ویژگی های امام معصوم علیه السلام ۱. معصوم به عصمت الهی است؛ زیرا غیر معصوم، خود محتاج به امام است. چنان که در قرآن آمده است:

«أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمْ مَن لاَ يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَى ؛(۱۷۵)

آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند، برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند.

۲. امر امامت ازسوی خداست. چنان که می فرماید:

«يا أَيُّهَا الرَّسُول بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ»؛(۱۷۶)

ای پیامبر! آن چه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، کاملاً برسان.

۳. امام، از جانب حق تأیید می شود (از معجزه، علم غیب و عنایت ربّانی بهره دارد) چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: روح الهی که اعظم از جبرئیل و میکائیل است، رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام را هدایت و همراهی می کند.(۱۷۷)

۴. اعمال هیچ کس بر امام پوشیده نیست. چنان که امام باقرعلیه السلام می فرماید:

امام در هر حال، حتی آن گاه که در شکم مادر است، از اعمال بندگان آگاه است.(۱۷۸)

۵. زمین، بدون وجود امام معصوم علیه السلام پابرجا نمی ماند چنان که امام باقرعلیه السلام می فرماید:

اگر آنی، امام در روی زمین نباشد، زمین اهلش را همانند موج دریا، فرو خواهد برد.(۱۷۹)

۶. امام، به همه نیازهای دنیوی و اخروی بشر آگاه است. همان گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید:

حکمت و کرامت الهی، ایجاب می کند که امام علیه السلام به همه نیازهای بندگانش آگاه باشد.(۱۸۰)

۷. علوم اوّلین و آخرین، در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم! ما به آن چه در آسمان ها و زمین، بهشت و جهنّم و گذشته و

حال است، آگاه تریم.(۱۸۱)

به هر حال، با این ویژگی هاست که امام معصوم علیه السلام دارای قدرتی می شود که آدمیان را در پرتو تعالیم قرآن تا اوج آسمان ها بالا می برد و سعادت هر دو جهان را برای آنان به می آورد.

حال، معلوم نیست که چرا و چگونه آقای آغاجری به خود حق داده است امور حریم امامت معصوم علیه السلام را وارونه تلقی کند؟ تا جایی که نحوه گفتار و رفتار وی، در حال سخنرانی، نمایانگر آن است که وی دست کم در حقّانیت امام معصوم علیه السلام شک دارد. او به همین هم اکتفا نکرد؛ بلکه عظمت امامت را نیز به سُخره می گیرد! از این رو، نسبت هایی ناروا و جسارت آمیزی - با اشاره و حرکت - درباره وجود مقدس امام معصوم علیه السلام مطرح می کند که شایسته نگارش نیست!

به هر حال، آن چه درباره پیشوایان هدایت آورده اند این است که وجودشان نور و مُعَرِّف خدای متعال است.(۱۸۲) نظیر داستان حضرت عیسی علیه السلام که در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ»؛(۱۸۳)

مَثَل عیسی در نزد خدا، هم چون آدم است که او را از خاک آفریده، سپس به او فرمود: موجود باش، او هم فوری موجود شد.

امّا عیسی علیه السلام آن گاه با اشاره مادرش (مریم علیها السلام) خواست از پاکدامنی وی دفاع کند، از گهواره فریاد بندگی خداوند و رسالت و هدایت جامعه سر می دهد:

«قالَ إِنّی عَبْدَاللّهِ آتینی الْكِتابَ وَ جَعَلَنی نَبیاً».(۱۸۴)

هم چنان که به حضرت یحیی علیه السلام در دوران کودکی پیامبری عطا شد. چنان که قرآن می فرماید:

«وَ آتَیْناهُ الْحُكْمَ صَبیّاً».(۱۸۵)

رسول خدا و جانشینان معصوم او - که برتر از همه انبیای پیشین شمرده می شوند(۱۸۶) نیز چنینند.

به گفته تاریخ نگاران، هنگامی که پیامبر گرامی اسلام به دنیا آمد، حوادثی چند به وقوع پیوست؛ آتشکده فارس خاموش شد، ایوان کسری لرزید و چهارده کنگره آن فرو ریخت و دریاچه ساوه خشک شد.(۱۸۷) و درباره حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - آمده است که آن حضرت وقتی پا به عرصه وجود نهاد، رو به قبله ایستاد و بر توحید و رسالت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله و وصایت امیر مؤمنان علیه السلام گواهی داد و سپس سر به سجده گذاشت.(۱۸۸)

و در نقل دیگری آمده است که امام عسکری علیه السلام فرزندش حضرت مهدی(عج) را پس از تولد در آغوش کشید و آن گاه فرمود: پسرم! با قدرت خداوند سخن بگو! وجود مبارک مهدی پس از استعاذه از شیطان و گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم، این آیه را - که برعصر ظهورش دلالت دارد - تلاوت فرمود:

«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».(۱۸۹)

و پس از آن بر پیامبر گرامی و یازده امام علیه السلام درود فرستاد.(۱۹۰)

خلاصه کلام آن که عظمت امام معصوم علیه السلام همسان قرآن شمرده شده است؛ همان گونه که بدون قرآن، هدایت فراهم نمی شود، بدون عترتِ پاک، سعادت به بار نمی نشیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در سخنی - که سنّی و شیعه بر آن اجماع دارند - فرمود:

إِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ أَمّا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلّوا کِتابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتی فَإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ؛ (۱۹۱)

من در میان شما دوچیز گران بها گذاشته ام: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم؛ تا وقتی که به آن دو تمسّک می کنید، هرگز گمراه نمی شوید. آن دو هیچ گاه از هم جدا نمی گردند

تا در حوض بر من وارد آیند.

از همین روست که زمین بدون امام معصوم علیه السلام لحظه ای نخواهد ماند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ بَقیتِ الْأَرضُ بِغَیْرِ إِمامٍ ساعَةً لَساخَتْ...؛(۱۹۲)

اگر زمین آنی از امام خالی باشد، فانی خواهد شد.

امام خمینی رحمه الله درباره عظمت معنوی انبیا و ائمه با ذکر روایاتی(۱۹۳) می نویسد:

بدان که معرفت روحانیت و مقام کمال جناب ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله خاصّه و انبیای معظّم و اولیای معصومین علیهم السلام نیز با قدم فکر و سیر آفاق و انفس میسور نگردد؛ زیرا که آن بزرگواران از انوار غیبیه الهی و مظاهر تامّه و آیات باهره جلال و جمالند و در سیر معنوی و سفر الی اللّه، به غایه القصوی فنای ذاتی و منتهی العروج «قاب قوسین أو أدنی» رسیده اند. گرچه صاحب مقام بالاصاله نبی ختم است و دیگر سالکین در عروج تبع آن ذات مقدس هستند.(۱۹۴)

و نیز علّامه طباطبائی رحمه الله درباره آیه کریمه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِیتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِینَ»(۱۹۵) آورده است:

به هر صورت ائمه اطهار مؤیّد به روح القدس و طهارتشان مسدّد و مستحکم به قدرت ربّانی است که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و ادای زکات فرا می خواند.(۱۹۶)

نقد سیزدهم:

جایگاه علّامه مجلسی و آثار علمی او

جناب آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

شما آثار علّامه مجلسی را ببینید، آثار علّامه مجلسی، حلیه المتقین مجلسی، به درد مسلمان سیصد، چهارصد سال قبل می خورد! امروز تصور بفرمایید یک مسلمان توی جامعه بخواهد خودش را به آن شکل و صورت در بیاورد، چه حالتی می شد؟ آن سنّت، سنّت هایی که هر جامعه، طرز لباس پوشیدنش دارد؛ آداب خوراک

خوردنش دارد، طرز معاشرتش و خیلی چیزهای دیگرش؛ این ها سنّت هایی است که ربطی به اسلام ندارد.

اگر نبود که می باید برای آگاهی عمومی جامعه به خصوص جوانان، به وظیفه فرهنگی و اسلامی جامه عمل پوشاند؛ ضرورتی برای پاسخ گویی به چنین سخنانی پیدا نمی شد؛ زیرا، سراسر گفتار وی علاوه براین که نشان از بی اطلاعی و بی فکری گوینده دارد و فاقد کم ترین استدلال است، پر از دروغ، تهمت و تحریف حقایق نیز هست. البته این گونه سخنان به عقده گشایی بیش تر شبیه است تا ابراز عقیده و اندیشه! وگرنه چگونه انسان منصف و معتقدی به خود جرأت و جسارت می دهد این گونه وارونه سخن براند!

به هر حال، دلیل دیگر نقد این مقال پاس داشت مقام و منزلت عالمان بزرگ و آثار ارزشمند علمی و فرهنگی آن هاست. اینک به معرفی اجمالی علّامه محمد باقر مجلسی رحمه الله – که به حق، او و پدرش علّامه، محمد تقی مجلسی، از رادمردان عرصه علم و ایمان و از مفاخر شیعه به شمار می آیند – می پردازیم.

آثار ایشان در زمینه عقاید و کلام، حدیث، اخلاق و سیره اهل بیت علیهم السلام فقه و تفسیر، کم نظیراست. از جمله آثار آن بزرگوار، دوره ۱۱۰ جلدی کتاب بحار الانوار است که مجموعه ای بی مثال در معارف ائمه طاهرین علیهم السلام به حساب می آید. کتاب دیگر ایشان مرأه العقول در ۲۷ جلد است. این کتاب شرحی است بر اصول کافی مرحوم کلینی رحمه الله.

حال می توان گفت: جفایی که جناب آغاجری به اسلام و ائمه اطهارعلیهم السلام و علمای دین و علّامه مجلسی روا داشته، به سادگی جای گذشت و جبران ندارد. سخنان وی به گونه ای وهن آمیزاست که وقتی خواست – به زعم خود – کتاب

حلیه المتقین علّامه مجلسی را رد کند چنان وانمود می کند که شنونده گمان می برد همه آثار علّامه چنین است. او می گوید:

شما آثار علّامه مجلسی را ببینید، آثار علّامه مجلسی، حلیه المتقین مجلسی به درد مسلمان سیصد، چهارصد سال قبل می خورد.

پاسخ این سخن آن است که اوّلاً، هرچند کتاب حلیه المتقین در ردیف آثار بزرگی مانند بحارالانوار و مرأه العقول، نوشته ای مهم به شمار نمی رود، ولی اثری ارزشمند است. پرسش از آقای آغاجری این است که وی تا چه اندازه با کتب علّامه مجلسی آشنایی دارد؟ و اصولاً آیا ظرفیت دانش ایشان در ردیف درک و درایت بحارالانوار و مرأه العقول است؟

ثانیاً، همین اثری (حلیه المتقین) را که مشخصاً رد کرده است، اشکالش چیست؟ آیا می توان صرفاً کتابی که در حدود چهار قرن بیش نگاشته شده، دلیل ردّ آن شمرد؟ مگر آثار علمی بوعلی سینا و مانند آن که خیلی پیش تر به نگارش درآمده ارزش خود را از دست داده و نیاز جامعه علمی امروز به آن ها کم شده. مهم تر آن که کتاب حلیه المتقین حاوی یک سلسله دستورهای اخلاقی و رفاری مرتبط با شئون فردی و اجتماعی زندگی آدمی بر وفق سخنان نورانی معصومان علیهم السلام است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود که نیاز جدّی هر مسلمان در همه عصرها به شمار می آید؛ مطالبی که پس از گذشت چهارصد سال مورد تأکید جامعه پزشکی و وران شناسی امروز است. در این جا به گوشه ای از مطالبی که در کتاب یادشده آمده است اشاره می کنیم:

درباره شادابی زندگی که یکی از راه های پدیداری آن چگونگی پوشش است از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود:

بهترین رنگ ها در لباس، جامه

سفیـد است و بعـد از آن، زرد و بعـد از آن، سـبز و بعـد از آن، سـرخِ نیم رنـگ و کبـود و عدسـی، و مکروه است سـرخ تیره، خصوصاً در نماز و پوشـیدن جامه سـیاه کراهت شدید دارد در همه حال. مگر در عمامه و عبا.... رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: جامه سفید در بر کنید که نیکوترین و پاکیزه ترین رنگ هاست؛ مرده های خود را در لباس سفید کفن کنید.(۱۹۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت امیرعلیه السلام در اغلب اوقات از پوشش سفید استفاده می کرد.(۱۹۸)

و نیز در همان کتاب آمده است:

بهره گیری از لباس بیگانگان و کفار چون کلاه فرنگی (غربی) جایز نیست!(۱۹۹)

این نکته (منع اسـتفاده از لباس بیگانه) همان چیزی است که مرحوم دکتر شـریعتی آن را خودباختگی و سوغات استعمار غرب در متجدد و مصرفی ساختن (نه تمدن) غیر اروپایی ها ارزیابی کرده است.(۲۰۰)

از ویژ گی هـای دیگر کتاب حلیه المتقین آن است که نویسـنده دورانـدیش آن علّامه مجلسـی، آدابی را بهره گیری از سـخنان پیشوایـان الهی علیهم السـلام در خصوص امور گوناگون زنـد گی خانواد گی (پیش از ازدواج و پس از آن) آورده است که به یقین رعـایت ظریف آن، به ویژه در امر زناشویی - از بیماری های مقاربتی، به خصوص، بلای بی علاج روزگار«ایـدز» گرفته، تا نابسامانی های اخلاقی و خانواد گی مانند طلاق و بزه کاری فرزندان پیش گیری خواهد کرد.(۲۰۱) نکته آخر آن که کتاب حلیهالمتقین مانند هر کتاب دیگر بشری ممکن است در آن معایبی باشد. چنان که خود مؤلّف گران قدرش به آن اذعان کرده است. مرحوم مجلسی در مقدّمه همین کتاب چنین نوشته است:

مأمول (امید) از ناظران در رساله... که این مجرم خطاپیشه را به دعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند

و بر خطای لفظ و معنا، این معترف به عجز و قصور را مؤاخذه ننمایند. واللّه الموفق و المعین.(۲۰۲)

بنابراین، آیا می شود به صرف احتمال نقصی یا عدم فهم مطلبی از یک کتاب آن را مردود شمرد؟ آن هم از سوی کسانی که قطعاً تخصّصشان در حوزه مباحث دینی در حدّ الفبا هم نیست! به هر حال، آیا این گونه روش های غیر اخلاقی و اظهار نظرهای غیر مسئولانه جفا در حق علم و آزادی و بدتر از آن، ظلم در حقّ دین و عقیده به شمار نمی آید؟ و آیا شکستن حرمت پرچمداران علم و دین، چون علّامه مجلسی رحمه الله، جز ویرانگری فرهنگی، اسم دیگری هم دارد؟

پی نوشت ها

۱تا۱۱۲

۱) فتح (۴۸) آیه ۲۸.

۲) تفسیر و نقد و تحلیق مثنوی، ج ۳، ص ۷۱۸.

۳) صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۸.

۴) همان، ج ۳، ص ۶.

۵) همان، ص ۸۵.

۶) نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲.

۷) رسالت، ۸ دی ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۸) تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۳، ص ۵۶۱.

۹) ر. ك: المنجد، ماده «نقد». وقتی گفته می شود: «نَقَدْتُ الدَّراهِمَ»: یعنی اجزای خالص درهم را از ناخالصش جدا کردم. ر. ك: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۰) تحف العقول، ص ۴۵۷، دو چیز دیگر: واعظ درونی و توفیق الهی است.

۱۱) تألیفِ ابو منصور احمد بن علی الطبرسی در قرن ششم قمری است که در سال ۱۴۱۳ قمری از سوی انتشارات اسوه به چاپ اوّل رسید.

۱۲) این کتاب اثر علّامه فقید سیّد عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق) است که در سال ۱۳۷۵ قمری، به عربی در نجف اشرف به چاپ رسید و در سال ۱۳۵۱ شمسی به وسیله

استاد علی دوانی با عنوان اجتهاد در مقابل نص به فارسی برگردان شده است.

۱۳) این کتاب را علاّمه شرف الدین در سال ۱۳۲۷ قمری به نگارش درآورد و در سال ۱۳۴۷ قمری در صیدای لبنان به چاپ دوم رسید.

۱۴) اثر محدّث مشهور، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) که در سال ۱۳۸۱ شمسی (۱۴۲۳ ق) از سوی چاپخانه علمیه قم به چاپ سوم رسید.

۱۵) تألیفِ حکیم الهی ملّا صدرای شیرازی (۹۷۹ - ۱۰۳۷ ق) است و آقای محسن بیدارفر آن را با عنوان عرفان و عارف نمایان به فارسی برگردان کرده و به وسیله انتشارات الزهراء در سال ۱۳۶۶ شمسی به چاپ دوم رسیده است.

۱۶) این اثر در سال ۱۴۱۴ قمری به وسیله انتشارات دار الفکر بیروت به چاپ رسیده است.

۱۷) اثر علّامه سیّد محمد حسین طباطبائی است که در سال ۱۳۳۹ شمسی چاپ اوّل و در سال ۱۳۶۰ شمسی چاپ دوم شد.

۱۸) این اثر در پانزده جلد می باشد که به وسیله انتشارات اسلامی در سال ۱۳۷۳ شمسی به چاپ دوازدهم رسید.

۱۹) این کتاب را دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۷۷ شمسی به چاپ دوازدهم رسانده است.

۲۰) این اثر در سال ۱۳۸۰ شمسی از سوی انتشارات صدرا به چاپ هشتم رسیده است.

۲۱) نوشته به سال ۱۳۴۹ شمسی.

۲۲) نوشته به سال ۱۳۴۶ شمسی.

۲۳) گفتنی است مطالب این کتاب شامل سلسله مقالاـتی بود که در سال ۱۳۴۵ شمسی در مجلّه زن روز به چاپ رسید و سرانجام در سال ۱۳۵۲ شمسی با نام مزبور به چاپ رسید.

۲۴) ر. ک: مجلّه حکومت اسلامی (نشریه مجلس خبرگان) سال اوّل، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۲، ص ۲۳۴ - ۲۵۰.

۲۵) ر.

ک: اسراء (۱۷) آیه ۳۶.

۲۶) ر. ک: روم(۳۰) آیه ۱۸.

۲۷) زیرا تکیه بر گمـان (چه رسـد به وهم و شک) بی نیازی از «حق» نمی آورد «ان الظن لایغنی من الحق شـیئاً» نجم(۵۳) آیه ۲۸.

۲۸) اسراء (۱۷) آیه ۳۶.

۲۹) ر. ک: روانشناسی و تربیت کودک، ص ۱۵۷.

۳۰) ر. ک: تفکر منطقی، ص ۱۶۰. شایـان توجّه است که این مطلب (ضـرورت روح علمی و اسـتدلالی) با آن چه در اسـلام درباره بی اعتباری قبول مسائل اعتقادی بر مبنای تقلید و عدم آگاهی مستدل و منطقی آمده است هم آهنگی دارد.

۳۱) برای توضیح بیش تر، ر. ک: تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۸۱.

۳۲) یکی از سه شاخه مسـیحیت در عصـر حاضـر است و دو شاخه دیگر آن کاتولیک و ارتدکس می باشد. ر. ک عبدالرسول بیات و دیگران، فرهنگ واژه ها، ص ۹۵.

۳۳) ر. ک تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۶۳.

۳۴) انجیل برنابا، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، فصل ۴۰، ص ۱۲۸ – ۱۲۷، آیات ۱ – ۲۸.

۳۵) فرهنگ واژه ها، ص ۹۵.

۳۶) همان، ص ۹۵ – ۱۰۰.

۳۷) همان، ص ۳۸ – ۴۶.

۳۸) گفتنی است که شخصیت هایی چون جلال آل احمد، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی، حامد الگار و جمعی دانشمندان غربی به این نکته تأکید کرده اند. ر. ک: فرهنگ واژه ها، ص ۳۴۰.

۳۹) از این رو، مرحوم کاشف الغطا (عالِم شیعی) نوشته است: به خدا قسم! اگر نبود اعجاز قرآن – که بر رسالت پیامبر ما گواه است – هرگز پیامبری موسی، عیسی، نوح و ابراهیم – علیهم السلام – به دلیل اختلاف ها و تناقض های فراوانی که در تورات و انجیل وجود دارد، اثبات نمی شد. ر. ک: کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۲۳.

۴۰) مائده (۵)

آیه ۷۳.

۴۱) همان، آیه ۷۲.

۴۲) ابن طاووس اقبال، ص ۵۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۲۷ - ۳۳۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۴.

۴۳) کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۵۳.

۴۴) بینه (۹۸) آیه ۵: «و فرمان نیافته بودند جز این که خدا را بپرستند در حالی که به توحید گراییده اند و دین خود را برای او خالص گردانند».

۴۵) حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۴۶) زمر (۳۹) آیه ۱۸.

۴۷) ر. ک: المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵.

۴۸) علق (۹۶) آیه های ۳ – ۵.

۴۹) وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب القضاء، باب ۳، ص ۱۴، ح ۲۰.

۵۰) فاطر(۳۵) آیه ۲۸: «ازمیان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

۵۱) احزاب (۲۳) آیه ۳۹: «کسانی که تبلیغ رسالت های الهی می کنند و تنها از او می ترسند و از غیر او بیمی ندارند».

۵۲) توبه (۹) آیه ۷۱.

۵۳) بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۵۴) مکارم الاخلاق، باب ۸، فصل ۱، ص ۱۹۷.

۵۵) همان، ص ۱۹۶.

۵۶) سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۴۷، حدیث ۱۵۹.

۵۷) مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۴۳؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۸۷؛ قاموس المحیط، ج ۴، ص ۴۰۱؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۴۹۵.

۵۸) معانی الاخبار، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۹، حدیث ۲ و ۳.

۵۹) ظاهراً مربوط به سفر معراج آن حضرت است.

۶۰) انعام(۶) آیه ۳۲.

۶۱) یونس(۱۰) آیه های ۶۳ - ۶۴.

۶۲) تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی، ج ۳، ص ۲۳۴.

۶۳) اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۶۴) مؤمنون (۲۳) آیه ۱.

۶۵) اعراف (۷) آیه ۱۷۹.

۶۶) نحل (۱۶) آیه ۹۷.

۶۷) سجده (۳۲) آیه ۱۸: «آیا کسی که با ایمان باشد هم چون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند».

۶۸) وی از فاسقانی

بود که به سبب گزارش دروغ (اتهام ضد اسلامی) به قبیله بنی المصطلق، آیه نَبَأ درباره او نازل شده و وی را فاسق خوانده است. ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۶۹) ر. ک: المیزان،ج ۱۶، ص ۲۷۰.

۷۰) فرهنگ واژه ها، ص ۴۶.

۷۱) نازعات (۷۹) آیه ۲۴.

۷۲) قصص (۲۸) آیه ۷۸.

۷۳) همان، آیه ۳۸؛ غافر(۴۰) آیه ۳۶.

۷۴) محمد کاظم اصفهانی، «دین از منظرهای گونه گون»، روزنامه ایران، ۲۴ تیر ۱۳۷۸، ص ۸.

۷۵) از این رو، قرآن کریم، انسان بدون ایمان و عمل صالح را زیان کار می داند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ» (عصر، ۱۰۳) آیه های ۱ - ۲. ر. ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۶.

۷۶) کیهان فرهنگی، آبان ۱۳۷۷، شماره ۱۴۷، ص ۱۰ - ۱۱.

۷۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۴۶ - ۴۸.

۷۸) ر. ک: سیّد روح اللّه موسوی (امام خمینی رحمه الله)، رساله توضیح المسائل، «شرایط امام جماعت»، ص ۲۴۸.

۷۹) شایان توجّه است که امام - رحمه الله - در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در فتوایی - که با هدف جلوگیری از تضعیف روحانیان از سوی منافقان، بود - فرمود: در نماز جماعت، امامت فرد روحانی مقدّم است؛ در عین حال، تصریح می کند امامت جز روحانی نیز، با وجود شرایط جایز است. ر. ک: استفتاآت، ج ۱، ص ۲۸۶، سؤال ۵۰۹.

۸۰) ر. ک: همان، «شرایط عقد»، ص ۴۰۲.

۸۱) در این باره شهید بهشتی مقاله سودمندی دارند؛ ر. ک: مرجعیت و روحانیت، ص ۹۸ - ۹۹.

۸۲) ر. ک: مقاله «تمدن و تجدد»، مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۶۱ .

۸۳) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۳؛ تاریخ

یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.

۸۴) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۳۶.

۸۵) مانند ابوبصیر، زراره، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب و ذکریا بن آدم قمی، این ها از جمله کسانی بودند که از سوی امام صادق و امام رضاعلیهما السلام رسماً به امر ارشاد و بیان معارف دین اشتغال داشتند. ر. ك: وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ص ۹۹ – ۱۱۱.

۸۶) شیخ طوسی و یعقوب کلینی از استوانه های مذهب تشیّع و صاحب سه کتاب از چهار کتاب معتبر شیعه شمرده می شوند.

۸۷) توبه (۹) آیه ۱۲۲.

۸۸) یعنی یک طرف عمامه از روی سینه و گلو بگذرد و طرف دیگر آن بر شانه قرار بگیرد.

۸۹) مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب احکام الملابس، باب ۳۰، ص ۳۷۷.

۹۰) همان.

۹۱) همان؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۱۹.

۹۲) همان.

۹۳) همان؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۹۴) همان؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۸، حدیث ۹.

۹۵) ر. ك: وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۵۳ از ابواب لباس نمازگزار، ص ۳۲۹ و باب ۶۴، ص ۳۳۹؛ کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۰؛ سیّد روح اللّه موسوی امام خمینی علیه السلام، توضیح المسائل، ص ۱۵۸.

۹۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳، حدیث ۱۲.

۹۷) ر. ك: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴، مسئله ۶.

۹۸) ر. ك: سیّد روح اللّه موسوی (امام خمینی رحمه الله)، رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۱.

۹۹) عروه الوثقی، ج ۱، ص ۳، مسئله ۳.

۱۰۰) همان، ص ۴، مسئله ۵.

۱۰۱) همان، ص ۳، مسئله های ۲، ۴ و ۵. برای توضیح بیش تر، ر. ک: التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ص ۷۳ –

.۷۵

۱۰۲) تعبیر حضرت استاد جوادی آملی در درس ایشان.

۱۰۳) بقره(۲) آیه ۱۷۰.

۱۰۴) مرجعیت و روحانیت، ص ۴.

۱۰۵) همان.

۱۰۶) تشیّع علوی، ص ۲۹۲.

۱۰۷) ر. ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۶، مسئله ۱۲ و ص ۹، مسئله ۲۲.

۱۰۸) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ص ۹۵، حدیث ۲۰. گفتنی است این روایت به دلیل اهمّیت آن در بحث تقلید، ذیل شروط مجتهد آورده می شود. ر. ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۰، مسئله ۲۲.

۱۰۹) این کتاب در سال ۱۴۰۰ قمری در قم تألیف شد و به وسیله انتشارات دارالهادی - دار السیره - در سال ۱۴۱۵ قمری در بیروت به چاپ چهارم رسیده است.

۱۱۰) این کتاب به وسیله مؤسسه بعثت در سال ۱۴۰۶ قمری به چاپ رسیده است.

۱۱۱) این کتاب نیز به وسیله مؤسسه بعثت در سال ۱۳۶۵ شمسی منتشر شده است.

۱۱۲) این کتاب به وسیله دفتر نشر فرهنگی اسلامی در سال ۱۳۷۴ شمسی چاپ شده است.

۱۱۳تا۲۰۲

۱۱۳) این کتاب در تهران به وسیله انتشارات اسلامی در سال ۱۳۶۸ شمسی به چاپ دهم رسیده است.

۱۱۴) نشر اسراء، سال ۱۳۷۹ ش.

۱۱۵) همان، سال ۱۳۷۵ شمسی، چاپ اوّل.

۱۱۶) ر. ک: آغابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ سیّد محسن امین جبل عاملی، اعیان الشیعه.

۱۱۷) ایشان در سال ۱۳۴۰ قمری به درخواست علمای قم از اراک به قم سفر کرد و حوزه علمیه قم را بنیان نهاد. ر. ک: محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۵؛ سیّد احمد زنجانی، بحرّالکلام، ص ۱۰۶.

۱۱۸) ر. ك: مرجعیت و روحانیت، مقاله شهید مطهّری رحمه الله، ص ۱۲۲. گفتنی است از آن پس افراد دیگری نیز همین اندیشه را دنبال کرده اند؛ مرحوم

آیه اللّه سیّد عبدالهادی شیرازی رحمه الله - از مراجع بزرگ نجف - و استادانی نظیر مرحوم محمد تقی جعفری و شهید مطهّری رحمه الله از پیش گامان این تفکّر به شمار می روند. ر. ک: مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۲؛ مجله حوزه، سال چهارم (۱۳۶۶ ش)، شماره اول، ص ۳۷.

۱۱۹) ایشان در سال ۱۲۹۲ قمری دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۸۰ قمری (۱۳۰۴ شمسی) چشم از دنیا فرو بست.

۱۲۰) مرجعیت و روحانیت، مقاله شهید مطهّری رحمه الله، ص ۱۵۸؛ مکتب اسلام، سال سوم، شماره ۳، اردی بهشت ۱۳۴۰ شمس.

۱۲۱) ر. ک: مقاله «تمدن و تجدد»، مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۶۲.

۱۲۲) غرب زدگی، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۱۲۳) ر. ک: قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۲.

۱۲۴) گفتنی است قرارداد واگذاری امتیاز تنباکو به کمپانی رژی در مارس ۱۸۹۰ میلادی (رجب ۱۳۰۷ ق) به وسیله سفیر انگلستان، امضا شد. ر. ک: تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۳۲.

۱۲۵) مرحوم جلال آل احمد در این باره چنین آورده است:...میرزای بزرگ شیرازی با یک فتوای ساده تومار امتیاز تنباکو - به کمپانی انگلیسی رژی - را در نوشت و نشان داد که روحانیت چه پایگاهی است و نیز چه خطری. غرب زدگی، ص ۸۱.

۱۲۶) شایان توجّه است که میرزای بزرگ - متوفا ۱۳۱۲ قمری - در پی نامه های علمای تهران به خصوص مجاهدت ها و افشاگری های مرحوم سیّد جمال الدین اسد آبادی رحمه الله علیه استبداد ناصری و استعمار خارجی و نیز نامه تاریخی ایشان برای میرزا، سرانجام این مرجع بزرگ شیعه حکم به تحریم تنباکو را به این شرح صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم، استعمال تنباکو و توتون بأی

نحوٍ کـان در حکم محـاربه با امام زمان رحمه الله است. حرّره الأحقر محمـد حسن». یادآوری می شود که این نامه در ۱۲ آذر ۱۲۷۰ شمسـی برای مرحوم میرزا حسن آشتیـانی - از علمـای وقت تهران - آمـد. ر. ک: تحریم تنبـاکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۰۳؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۸۸ - ۱۱۰؛ نامه های سیّد جمال الدین اسد آبادی، ص ۴۶.

۱۲۷) مرحوم جلال آل احمد درباره عظمت و مظلومیت شـیخِ شـهید و داسـتان غم انگیز روشـنفکران غرب زده می نویسد: آن هم در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب زده ما ملکم خان مسیحی بود و طالبوف سوسیال دمکرات ققفازی! و به هر صورت از آن روز (زمان اعـدام مرحوم شـیخ فضل اللّه) بود که نقش غرب زدگی را هم چون داغی بر پیشانی ما زدنـد و من نعش آن بزرگوار را سـردار هم چون پرچمی می دانم که به علامـت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشـمکش بر بام سـرای این مملکت افراشته شد. غرب زدگی، ص ۷۸.

۱۲۸) مرحوم حسـین مکّی مورخ معاصـر کتـابی دارد با عنوان مـدرّس قهرمان آزادی. وی درباره انگیزه نگارش این کتاب می نویسـد: شــرح احـوال خـود آن بزرگـوار بـود؛ زیرا (مـدرّس) در بیـن رجـال کشـور، شخصــیتی نـادر داشـته و می تـوان او را «ابوالعجائب قرن!» به شـمار آورد. او مصداق این شعر است: «صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را ؛ تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید». ر. ک: مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۷.

۱۲۹) مسد (۱۱۱) آیه ۱: «بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)».

۱۳۰) قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۳.

۱۳۱) قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۱۳۲) شریعتی در مسیر

شـدن، ص ۵۴ و ۸۲. مرحوم شـهید بهشـتی خود در ادامه سـخن یادشـده می گویـد: حـتی آن جـا (در حسـینیه ارشـاد) قراری گذاشتیم که ایشان(مرحوم شـریعتی) از آن به بعد قبل از سخنرانی و نشرش این کار را بکند؛ امّا دیگر آن دوران پایان پذیرفت (منظور دستگیری دکتر و سپس مهاجرت و مرگ وی در غربت است).

۱۳۳) ر. ك: ابن سینای زمان، ص ۸۲.

۱۳۴) ر. ك: به وصیّت نامه دکتر که ضمیمه این نوشته است.

۱۳۵) مجموعه آثار، «تمدن و تجدّد»، ج ۳۱، ص ۳۷۸ ر. ك: غرب زدگی، ص ۵۳.

۱۳۶) همان، ص ۳۸۱ – ۳۸۲.

۱۳۷) همان، ص ۳۶۹.

۱۳۸) همان.

۱۳۹) غرب زدگی، ص ۱۴۱.

۱۴۰) همان، ص ۳۸۲.

۱۴۱) همان، ص ۳۷۷ – ۳۷۸.

۱۴۲) بیمـار خوانـدن «روشـنفکر غرب زده» در گفتار آل احمـد هم آمـده است: (طرح یک بیماری) ر. ك: غرب زدگی، ص ۱۹.

۱۴۳) همان، ص ۱۴۳ – ۱۴۴.

۱۴۴) همان، ص ۱۴۴ – ۱۴۵.

۱۴۵) همان.

۱۴۶) همان، ص ۱۴۵ – ۱۴۶.

۱۴۷) همان.

۱۴۸) همان، ص ۱۴۷ – ۱۴۸.

۱۴۹) همان، ص ۱۴۹ – ۱۵۴.

۱۵۰) ر. ك: سخنرانی حضرت آیه اللّه خامنه ای درباره حادثه کوی دانشگاه تهران (خطبه نماز جمعه تهران، ۸/۵/۱۳۷۸).

۱۵۱) سیره ابن هشام، ج ۲۱، ص ۱۴۲.

۱۵۲) اعراف (۷) آیه ۱۷۹. گفتنی است قرآن کریم عملکرد و سرنوشت شوم کافر، منافر و فاسق را یکی تلقّی می کند. ر. ك: نساء (۴) آیه ۱۴۰؛ سجده (۳۲) آیه ۲۰؛ توبه(۹) آیه ۶۷؛ عبس (۸۰) آیه ۴۲.

۱۵۳) مائده (۵) آیه ۵۱.

۱۵۴) همان، آیه ۵۷.

۱۵۵) ر. ك: به کتب فقهی از جمله کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۲۹ - ۳۶۳؛ لمعه، ج ۲، ص ۳۸۲ - ۴۷۲.

۱۵۶) ازاین سه گروه در فقه با عنوان «بغاه»

(شورشیان داخلی) یاد می شود. ر. ک: لمعه، ج ۲، ص ۴۰۷؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۶۳ – ۳۶۷.

۱۵۷) و نظیر آن در فرهنگ سرای کوثر (۱۰ / ۲ / ۸۱).

۱۵۸) تاریخ ۱۸ / ۲ / ۸۱، سال دوم، شماره ۳۲۰، ص ۷.

۱۵۹) گفتنی است که رضایت مردم نقش مقبولیت و پذیرش حکومت هاست که اگر پذیرش مردم نباشد، حکومت علوی علیه السلام و حسینی علیه السلام هم ایجاد نمی شود؛ امّا مشروعیت یعنی قانونی بودن حکومت، معیارهایی دارد که ربطی به رضایت مردم ندارد. موازین قانونی بودن حکومت، عدل، حق و حدود الهی است. این ملاک ها مبنای عقلی و دینی دارد. ازاین رو، رضایت عمومی نه باطل را می تواند حق کند و نه حق را باطل و بر همین رویکرد است که از منظر قرآن کریم نه رضایت اکثریت ملاک مشروعیت چیزی است و نه اقلّیت؛ بلکه معیار هر امری هدایت و حق است که با موازین عقل و فطرت و کتاب و سنّت هم آهنگ است. و بر این اساس بود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لا تَسْتَوحِشُوا فی طَریقِ الْهُدی لِقِلَّه أَهْلِهِ؛ هیچ گاه در راه هدایت به سبب کمی اهل حق، نگران نباشید». نهج البلاغه، حکمت ۲۰۱.

۱۶۰) لهوف، ص ۳۷؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۳۸.

۱۶۱) ارشاد، ص ۲۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ لهوف، ص ۳۷.

۱۶۲) هم چنان که تکریم علم و مقام عالم و متعلّم در قرآن کریم و روایات دینی بیانگر قداست علم و فهم است. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶۳) نقل از حضرت استاد، آیه اللّه جوادی آملی در درس تفسیر قرآن کریم در حوزه علمیه قم.

۱۶۴) درباره ارزش علم

و عالم و معلم، ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶۵) مرجعیت و روحانیت، ص ۱۱۰.

۱۶۶) اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۱ ؛ احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۳؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، باب ۱۱، ص ۱۰۱، ح ۹.

۱۶۷) احتجاج، ج ۲، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب دهم از ابواب صفات قاضی، ص ۹۵، ح ۲۰.

۱۶۸) این چهار تن به ترتیب در دوران غیبت صغرا –که حدود ۷۴ سال بود – عبارتند از: ۱. عثمان بن سعید عمروی؛ ۲. محمد بن عثمان؛ ۳. حسین بن روح نوبختی؛ ۴. علی بن محمد سمری، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۳.

۱۶۹) ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۲۰۳؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۱ – ۱۹۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۰.

۱۷۰) بصائر الدرجات، ص ۲۶۹ – ۲۷۴.

۱۷۱) احزاب (۳۳) آیه ۳۳؛ بقره(۲) آیه ۱۲۴؛ ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱۷۲) مائده (۵)، آیه ۶۷.

۱۷۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۶ – ۱۴۹.

۱۷۴) ابراهیم (۱۴) آیه ۱۱.

۱۷۵) یونس(۱۰) آیه ۳۵، و نظیر آن در سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴.

۱۷۶) مائده(۵) آیه ۶۷. گفتنی است این آیه به اتفاق شیعه و سنّی در روز غدیر خم (امامت علی علیه السلام نازل شده است) ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱۷۷) بصائر الدرجات، ص ۴۵۵، حدیث های ۱ – ۱۵.

۱۷۸) همان، ص ۴۳۴، حدیث های ۱ – ۳.

۱۷۹) بصائر الدرجات، ص ۴۸۸، حدیث های ۱ – ۷.

۱۸۰) همان، ص ۱۲۲، حدیث های ۱ – ۴ و ص

۱۲۳، حدیث های ۱ – ۴.

۱۸۱) همان، ص ۱۲۸، حدیث های ۱ – ۶.

۱۸۲) ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۰، حدیث های ۱ – ۶. در زیارت جامعه می خوانیم: «السلام علی الأَئمه الدعاه... و أُولِي الْأَمْرِ وَ بقيّهِ اللَّهِ و خَيرتِهِ... وَ نُورِهِ وَ بُرْهانِهِ» و نیز در زیارت امام عصر(عج) روز جمعه آمده است: «اَلسَّلام عَلَيک يا نُورَ اللَّه الذی يَهْتَدی به الْمُهْتَدُونَ». ر. ک: مفاتیح الجنان.

۱۸۳) آل عمران (۳) آیه ۵۹.

۱۸۴) مریم (۱۹) آیه ۳۰.

۱۸۵) مریم (۱۹) آیه ۱۲: و ما نبوت را در کودکی به او دادیم.

۱۸۶) ر. ک: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷ – ۲۳۱.

۱۸۷) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸؛ منتهی آلامال، ج ۱، ص ۱۴.

۱۸۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، منتهی آلامال، ج ۲، ص ۷۵۲ – ۷۵۴.

۱۸۹) قصص (۲۸) آیه ۵: «ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

۱۹۰) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸.

۱۹۱) بصائر الدرجات، ص ۴۱۳، ح ۳؛ اکمال الدین، ص ۲۳۹، باب ۲۲، ح ۵۸؛ و نیز ر. ک: مسند حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۳۳؛ کنز العمّال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۵۳.

۱۹۲) اکمال الدین، ص ۲۰۱، باب ۲۱، ص ۲۰۲؛ ح ۱، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶ – ۱۳۷. در بعضی روایات آمده است که ائمه طاهرین، ارکان زمین هستند. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱۹۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱، ۲، ۲۱۴.

۱۹۴) اربعین حدیث، ج ۲، ص ۱۹۲.

۱۹۵) انبیاء (۲۱) آیه ۷۳: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که

به فرمـان خـدا(مردم را) هـدایت می کردنـد و انجـام کارهای نیک و برپاداشن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند».

۱۹۶) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۵ و ج ۱، ص ۲۶۷ – ۲۶۹.

۱۹۷) حلیه المتقین، ص ۷.

۱۹۸) همان.

۱۹۹) همان.

۲۰۰) ر. ک: مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۷۷.

۲۰۱) ر. ک: حلیه المتقین، ص ۷۵.

۲۰۲) همان، ص ۱، (از نسخه خطی) و ص ۳، (از چاپ جدید).

جهت مطالعه بیشتر به منابع ذیل مراجعه نمایید:

۱. ناقوس انحطاط، حمید پارسایی، کریم حجازی، نشر پرتو ولایت، بهمن ۱۳۸۱؛

۲. ماجراهای هاشم آغاجری، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱؛

۳. آغاجری خدمت یا خیانت، علی شیرازی، انتشارات خادم الرضا(ع)، ۱۳۸۲.

آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟

پرسش

آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟

پاسخ

مسلما مرحوم دکتر شریعتی، از جمله روشنفکران مسلمان واسلام خواه بوده است. نوشته های او گواه این مطلب است. البته این خصیصه، نه ایشـان و نه هیـچ کس دیگر را از بوته نقـد مسـتثنی نمی کنـد. در علاـقه و ارادت ایشـان به حضـرت امام(ره) نیز تردیدی نیست؛ چنان که در نامه ها و آثار خود بدان تصریح کرده و خود را مقلد امام دانسته است. البته موضوع خط امام پس از انقلاـب تفسیرهای گونـاگونی داشـته که چون مرحوم شـریعتی قبـل از انقلاب از دنیارفته است، درباره آن نمی توان سـخن گفت.{J

با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟

پرسش

با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟

پاسخ

درباره مسائلی که پیرامون دکتر شریعتی مطرح کرده اید، توجه به چند نکته لازم است: مرحوم شریعتی ازشخصیت هایی است که رویکردهای کاملاً متفاوتی در برابر آن رخ نموده است:

الف) رویکرد افراطی: در این گرایش از او چهره ای بسیار اغراق آلود ساخته شده و در جایگاه اسلام شناسی بدیل ناپذیر و بی همتا نشانده شده است.

ب) رویکرد تفریطی: در این نگاه نیز از او تصویر مردی ارائه شده است که اساسا از دایره دین و اسلام خارج گشته و در اسفل السافلین منزل گزیده است.

به نظر ما هر دو رویکرد ره به ناکجا آباد می برد و قضاوت درست پیرامون شریعتی ظرافت و دقت و جامعیت بالایی هم نسبت به خود او و هم نسبت به مبادی دینی می طلبد. این نکته را نیز باید اذعان نمود که علت هر دو قضاوت یادشده را در گفته ها و نوشته های خود دکتر شریعتی می توان یافت، زیرا:

الف) برعکس شخصیت هایی چون استاد مطهری که پس از پختگی و کمال و جامعیت یافتن به گفتار و نوشتار وحرکت های اجتماعی روی آورد؛ شریعتی زمانی زبان گشود و قلم به دست گرفت و در سطح جامعه مطرح شد که هنوزنیازمندی علمی بسیاری در حوزه دین و دین شناسی داشت. از همین رو گاه گرفتار اشتباهات بزرگی می شد و پس ازتذکر عالمان و دوستان دانشمندش به تصحیح برخی از مواضع پیشین خود می پرداخت. لذا در مجموعه آنچه ازشریعتی باقی مانده است سخنان کاملاً متفاوتی دیده می شود. این مسأله برخی را به طرفداری جدی از او می کشاند وبرخی را به مخالفت جدی و حتی طرفداران او را نیز به

گروه های متفاوت تقسیم می کند؛ زیرا هر گروه بخشی از مواضع او را توجه و ملاک داوری قرار می دهند.

ب) شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته ای صخره سنگی قلب های جامعه رامی شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود رادر او بجوید. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی ازاسلام ارائه کرده است؛ ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین، محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگی یافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایش های اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی اواین بود که سخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود (مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی) قرار داشت. این مسأله اندیشه دینی اورا دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به این گونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که

می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت، سخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورایی و مبدأ و معاد و... بی مهری نشان می داد. تا آن جا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.

در هر صورت نه مرحوم شریعتی یا مجموعه عالمان دینی مخالف بود و نه مجموعه عالمان دینی با شریعتی مخالفند. در بین عالمان دینی هم همانند دیگر افشار رویکردهای مختلفی وجود دارد.

خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟

پرسش

خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسزایی داشت . در کتاب های وی مطالب عقیدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسلم کسی که تائلیفات و آثار فراوانی دارد اشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شده ایشان را دربست پذیرفت . مسلما" مسوئولین مملکتی و بالای دولت نظام جمهوری اسلامی چنین فکر می کنند و به این اندازه اذعان و اعتقاد دارند. دکتر شریعتی از نویسندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای توانا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقان ستمشاهی با بیان و قلم خویش بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تائکید می ورزید. کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب ((فاطمه فاطمه است)) از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است . ((کویر)) نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است . ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت : افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او

گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متاثسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملا مد نظر داشت و آن این که : ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم . از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟

پرسش

چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟

پاسخ(قسمت اول)

در مورد قسمت اول سؤال باید گفت که هر چند علت فوت مرحوم دکتر شریعتی مشکوک بود ولی با این حال دلایل قطعی در مورد دست داشتن ساواک یا عناصر دیگری در این حادثه به دست نیامد، لذا حتی برخی از طرفداران ایشان نیز از واژه ی شهید برای ایشان استفاده نمی کنند.

اما در مورد اختلاف نظر روحانیون با ایشان باید گفت که چه خوب بود منظور خود را از «روحانیون که با ایشان اختلاف دارند» را به صورت مشخص بیان می نمودید تا به صورت دقیق تر به بررسی این موضوع می پرداختیم. اما آنچه به طور کلی در این زمینه می توان گفت این است که مخالفت برخی از روحانیون و اندیشمندان اسلامی با نظرات دکتر شریعتی به هیچ وجه مطلق نبوده و شامل تمامی نظرات ایشان نمی شود بلکه ضمن ارج نهادن به تأثیرات مثبت و ارزنده آثار ایشان به نقد آن می پردازند.

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسلم کسی که تألیفات و آثار فراوانی دارد اشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شده ایشان را دربست پذیرفت.

دکتر شریعتی از نویسندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای توانا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقان ستمشاهی با بیان و قلم خویش

بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تأکید می ورزید.

کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب «فاطمه فاطمه است» از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است. «کویر» نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است. ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملاً مد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

دکتر شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب

زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته آرتزین صخره سنگ قلب های جامعه را می شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود را در او بجویند. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است، ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگی یافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایشات اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی او این بود که سخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی بود. این مسأله اندیشه دینی او را دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به اینگونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین

را در متن جـامعه می خواست و از دین در حاشـیه و بی مسؤولیت سـخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار نوعی تک ساحت گرایی(Monism) شـده و نسـبت به مسائـل فرااین جهـانی چون معاد و... بی مهری یا کم مهری نشان می داد. تـا آنجـا که عالمـان بزرگی که در این زمینه هـا به هـدایت جامعه و نشـر تعالیم اخروی دین پرداخته انـد را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.

یکی از مهمترین حرف هـای دکتر در مجموعه سـال هـایی که کار فکری می کرد این بود که تشیع را به تشـیع علوی و تشـیع صفوی تقسـیم کرد. طبعا به تناسب تشیع علوی و صـفوی، دو قشر روحانی علوی و روحانی صفوی هم مطرح می شد و ایشان تصور می کرد که همه باید تشیع سـرخ و انقلابی داشـته باشـند و بر این اساس بسـیاری از علماء عهد صفوی را که با سلاطین صفویه همکاری داشـته اند را به باد توهین و استهزاء می گرفت. حال آن که درک شرایط و مقتضیات زمان و همچنین مطالعه عمیـق تـاریخی در احـوال امامـان معصـوم(ع) و علمـاء تشـیع و جهت گیری و موضـع گیری هـای مختلفی که هر کـدام از این بزرگواران در دوران حیات پربرکت خود در نوع ارتباط با سـلاطین و حکومت های جور داشـته اند، نشان می دهد که به هیچ وجه نمی توان این تقسـیم بنـدی را به عنوان الگویی تام تا آخر تاریخ برد و هر دوره ای را با آن محک زد. زیرا ما یک تشـیع سرخ و سـیاه در داخـل امـامیه نـداریم. این تحلیلی است از زیـدیه و امـامیه و به نظر اندیشـمندان اسـلامی، تشـیع امـامی که در بسیاری مواقع با صبر و مدارا کار کرده، از برخورد تسامح آمیزش به هیچ عنوان

ضرر ندیده است. امام حسن(ع) صلح را می پذیرد و نه تنها امام حسن(ع) ده سال صبر می کند، امام حسین(ع) این انقلابی بزرگ تاریخ هم ده سال صبر می کند تا معاویه بمیرد، بعد از شهادت امام حسین، امام سجاد(ع) خیلی وارد سیاست نمی شود. اما وارد کارهای فرهنگی و زیربنایی می شود. و همچنین امام باقر و امام صادق و سایر ائمه(ع) نیز این روش را ادامه می دهند و هکذا بسیاری از علما مانند شیخ مفید محقق حلی، علامه حلی، علامه مجلسی و... که سعی می نمایند با نزدیک شدن به حکومت هایی که به مذهب شیعه علاقمند می باشند، به ترویج و گسترش فرهنگ تشیع پرداخته و از این شرایط استفاده کامل می نمایند. متأسفانه یکی از علماء بزرگی که مورد توهین و انتقاد شدید دکتر قرار گرفت، مرحوم علامه مجلسی بود. هر چند بعدها دکتر از حرفش برگشت و پذیرفت که در این مورد برخورد تندی داشته است. در اینجا به لحاظ رعایت گنجایش نامه از بررسی سایر انتقادهایی که دکتر به علماء شیعه داشته خودداری کرده و فقط به توضیح و تبیین علل همکاری مرحوم علامه مجلسی با حکام صفویه و دستاوردهای مثبت آن می پردازیم.

همکاری علما – از جمله علامه مجلسی – با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقل نبخشیدند سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.

علامه

محمـد بـاقر مجلسـی نیز که در دوره شـاه سـلیمان صـفوی عـالمی برجسـته و به دلیل تألیف آثار بی شـمار به صورت چهره ای شاخص در آمـده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شـیخ الاسـلام اصـفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهده داشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب شد. علامه مجلسی به دلایـل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشـته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صـفوی می کوشـیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضـعیف نظری مشروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودنـد البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شـیعه طریق اعتدال را پیشـه کردنـد. امـا به هر حـال بعـد از قرن هـا دولتی در جهـان اسـلام از تشـیع حمـایت می کرد آن هم در شـرایطی که عثمانی های متعصب عزم خود را برای تصـرف تمامی جهان اسـلام و احیای خلافت جزم کرده بودنـد که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیـان به همراه نـداشت. مفتیـان عثمـانی و ازبـک فتوا به وجوب قتل شـیعیان می دادنـد و در سـرزمین های تحت سـلطه خود شیعیان را نابود می کردنـد قبل از عثمانی ها نیز شـیعیان همواره مورد ظلم و سـتم شاهان ایرانی، خلفای بنی عباس و بنی امیه و مورد آزار افراد جاهل بودند در این شـرایط صـفویان تنها دولتی بودند که سرسـختانه از شیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشیع ضروری به نظر می رسید در این موقعیت عاقلانه

نمی نمود که علما این فرصت تاریخی چشم بپوشند و دولت صفوی را به حال خود رها کنند پس ممکن بود تشیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صفویه در آن شرایط به مصلحت شیعه است ازاین رو آنان بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این که می توان با استفاده از این فرصت تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان آن روز ایجاد کرد. به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صفوی آن را در مقابل دو دشمن قدرتمند و متعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صفوی نداشتند. اندیشه ولایت فقیه و چند اصل مهم در منابع و متون اسلامی بود ؛ ولی در مقام اجرا نیاز به بسترسازی فراوانی داشت. بنابراین در شرایطی که دسترسی به حکومت مطلوب امکان پذیر نبوده دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در همکاری با آن می دیدند و می کوشیدند سلطان وقت را به پایبندی شرع و رعایت قوانین دینی مقید کنند.

امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، عنوان اصلی توجیه همکاری با دولت بود. حتی خود علمای آن عصر همکاری با دولت صفوی را مقید به این مطلب می کند که: «.. شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش مناصب و همکاری با دولت جور می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جائر متضمن همکاری با او در کارهای حرام

نیست» (محقق کرکی، جمع المقاصد، ص ۴۸۹)

علامه مجلسی سه شرط را برای جواز معاشرت و همکاری با حکام بیان کرده بود:

۱- قصد تقیه ؛

۲- یا هدف دفع ضرر از مظلوم یا رساندن نفعی به مؤمنان که در این صورت واجب هم می شود ؛

۳- هدایت سلاطین جایر. (عین الحیوه، ص ۵۰۵)

در هر صورت علاوه بر مصالح و مقتضیات زمان و مکان، همکاری علماء با دولت صفویه دستاوردهای بسیار مهمی را در برداشت از جمله:

۱- تبلیغ و توضیح مبانی اعتقادی و فقهی شیعه و جایگزین نمودن تشیع فقهاهتی و علمی، به جای تشیع صوفیانه. این اقدام از لحاظ فرهنگی نفوذ تام تشیع جامعه ایرانی را به صورت جامعه ای تقریبا یک دست در آوردند و مذهب شیعه به دست مایه اصلی وحدت ملی در میان اقوام ساکن در این منطقه جغرافیایی مبدل گردید.

۲- شاهان صفوی برای حفظ موقعیت و مشروعیت خود از مخالفت با علما خودداری می کردند و آنان نیز می توانستند نقش مهمی در کاهش ظلم و ستم حاکمان بر مردم ایفا کنند.

۳- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تا حد زیادی به تشیع و نیز دولت صفوی حامی آن وابسته بود در صورتی که اوضاع مذهبی و سیاسی ایران به همان صورت قبل از صفویه باقی می ماند، حاکمیت عثمانیان بر ایران بعید نبود. ولی در پرتو همکاری علما با دولت صفوی مذهب شیعه به مذهب رسمی امپراطوری قدرتمند صفوی مبدل شد دولت صفوی با اتکا به شور مذهبی موفق شد ایران را از ادغام در قلمرو عثمانی و تعرض ازبکان حفظ کند در واقع صفویان روح ملی ایران را در قالب مذهب شیعی احیا کردند و شخصیت

مستقل به ایران بخشیدند.

۴- حضور علما و ارتباط آنها را با دربار، تا حد زیادی سبب اصلاح رفتار درباریان و جلوگیری از انجام اعمال مخالف شرع، رعایت عدل و تقوا و... می شد.

علامه مجلسی نیز درکنار دیگر عالمان و فقیهان شیعه به دولت صفوی نزدیک بود و آرزو داشت تا این حکومت که تنها حکومت شیعه و به نظر وی تا اندازه ای عادل و معتقد به شریعت بود هم چنان استوار بماند مشروط بر این که عادل و معتقد به شریعت باشد. علامه مجلسی در مسند شیخ الاسلامی خدمات بسیاری را در مقوله های گوناگونان سیاسی و اجتماعی به ایران و تشیع نمود بزرگترین کار علامه مجلسی در صحنه سیاست مبارزه با صوفیان بود علامه مجلسی از قدرت آنها کاست و به مبارزه با کشیشان دربار و بیگانگان و نمایندگان مؤسسات و شرکت های غربی و بت پرستان پرداخت، در پی این حضور علامه مجلسی، شاه به نوشیدن شراب و جنگ میان فرقه ها و... را ممنوع ساخت نکته مهم دیگر در سیاست علامه مجلسی این است که در زمان علامه مجلسی هیچ برخوردی بین ایران و همسایگان اهل سنت رخ نداد و از سوی شیعیان به هیچ یک از ولایت های اهل تسنن ایران تعدی نشد و ایران در کمال آرامش به سر برد در زمان شاه سلطان حسین که مردی بی تدبیر و ضعیف النفس بود وجود شخصیت عالی مقامی چون علامه مجلسی، باعث آرامش و حفظ ممکلت از هر گونه آشوب و انقلاب داخلی و سلطه خارجی بود. اما هنگامی که علامه مجلسی در ۱۱۱ ه. ق چشم از جهان فرو بست شمارش معکوس سقوط دولت صفویه آغاز شد

و در همان سال ولایت قندهار سقوط کرد اصفهان نیز ۲۵ سال بعد از وفات مجلسی به تصرف افغان ها در آمد و منجر به از دست رفتن استقلال ایران و انقراض سلسه صفویه شد.

پاسخ(قسمت دوم)

اما درباره پروتستانتیزم اسلامی باید گفت که: مقصود شریعتی از این واژه نه تنها غیر از آنچیزی که امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده مطرح می کردند بود بلکه در مقابل آن بود. مراد آخوندزاده از پروتستانتیسم حذف ابعاد آسمانی و الهی دین و نفی شریعت و منشأ الهی حق و قراردادن اعتبارات و قراردادهای بشری در مرکز حق است: «پروتستانتیسم عبارت از مذهبی است که حقوق اللّه و تکالیف عباداللّه جمیعا در آن ساقط بوده، فقط حقوق الناس باقی بماند»، (آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مکتوبات کمال الدوله، ص ۱۲).

از نظر وی تا دین از احکام اجتماعی و سیاسی و دخالت در امور بشری به طور کامل خلع نشود، هرگز بازسازی آن نمی تواند در جهت وصول جامعه به تمدن غرب کارساز و مفید باشد. ازاین رو پروتستانتیسم اسلامی و لیبرالیسم دینی هنگامی ممکن است که احکام شریعت که به نظر او به مقتضای زمانی خاص توسط پیامبر(ص) وضع شده اند، منسوخ شود و احکام دیگری به اقتباس از دنیای غرب اخذ شود، (نگا: همو مقالات، مقدمه باقر مؤمنی، انشارات تیزنک، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۷ و ۱۰۱ - همو الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده حمید محمدزاده، نشریات فرهنگستان علوم شوروی سوسیالیستی باکو، ۱۹۶۳م، ص ۲۶۸) تفسیری که او از حق و عدالت و آزادی می دهد تماما تفسیری دنیوی و زمینی است و هیچ چهره ای الهی و آسمانی و یا حتی عقلانی و ایدئولوژیک نمی تواند داشته باشد (مقالات، صص

۹۷ - ۹۳ و مکتوبات، صص ۵۶ - ۵۵) ملخص کلام آن که توصیه آخوندزاده به ملت ایران، رهایی از آزادگی دینی و عبودیت الهی و پشت کردن به دانش دینی وعقلی و روی آوردن به آزادی به معنای لیبرالیستی و غربی آن و استفاده از علم تجربی است، صرف نظر از این که این رویکرد در قالبی دینی و به نام پروتستانتیسم اسلامی و یا با پوششی سیاسی و به دست پادشاه باشد، (برای آشنایی اجمالی از دیدگاه های او نگا: پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی قم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۲۱۳ - ۲۰۶).

اما دکتر شریعتی درست در مقابل چنین جریاناتی قرار داشت او با طرح بازگشت به گذشته یکی از قوی ترین هجوم ها را علیه جریانات منورالفکری و روشنفکری الحادی که امثال آخوندزاده ها و تابعان او در پی آن بودند سازمان داد که مبارزه با هر آنچه که رنگ و لعاب فرهنگی غربی را نداشت وظیفه خود می دانست. بازگشت به گذشته از نظر شریعتی بازگشت به اسلام ایدئولوژیک بازگشت به فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است. چیزی که آخوندزاده با او سرسختانه مبارزه کرد، از نظر وی اسلام نه به عنوان یک سنت و وراثت یک نظام یا اعتقاد موجود در جامعه بلکه اسلام به عنوان ایدئولوژی اسلام به عنوان یک ایمان که آگاهی دارد و آن معجزه را در همین جامعه پدید آورده می باشد، (شریعتی، علی، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۱۳۰).

به اعتقاد وی ثمره دعوت به بازگشت در جامعه ای که اسلام در متن زندگی مردم آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی حضور دارد، بازگشت به اسلام است، نظر

او در این بـاب مخالفت قوی علیه تمامی جریان های روشـنفکرانه چپی است که بعـد از شـهریور بیست با الگو گرفتن از مـدل های خارجی و امثال تقی زاده ها بدون توجه به شـرایط اجتماعی جامعه، اجرای انقلاب های تقلیدی را در سر می پروراندند و هم چنین دفـاعی روشـنفکرانه از مـذهب در برابر تمـامی منورالفکران و روشـنفکرانی است که بـا داعیه ملت پرسـتی، در تمـام دوران رضاخان و پس از آن، در جهت زدودن مذهب و احیای آثار قبل از اسلام بسیج شده اند.

اما در دیدگاه شـریعتی پروتسـتانتیسم اسـلامی به معنی حذف دین از عرضه اجتماع نبود بلکه به نظر او براساس رسـیدن به این اسـلام ایدئولوژیک باید در اسـلام تجدید نظر شود او برای این امر در برخی نگاشـته های خود معرفت دینی را در سـطح علوم تجربی محض تنزل می دهد، (شریعتی، علی، اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، نشر نظیر، چاپ اول، قم، ص ۱۵).

به نظر وی آنچه که اسلام را از رکودی که پس از پیروزی حاصل می کند باز می دارد، اجتهاد است زیرا اجتهاد قدرت تفسیر و تغییر مـداوم احکام و سـنت ها را به مقتضای شـرایط و نیازهای جدیـد اجتماعی به مجتهـد می دهد، (همان، ص ۲۰) اما وی مبانی اجتهاد یعنی کتاب، سـنت، عقل و اجماع را به صورتی تأویل و تعبیر می کند که اجتهاد در حد یک کار علمی - تجربی محض تنزل می نماید.

در این بـاب نگـا: همان منبع و شـریعتی علی، فلسـفه تعلیم و تربیت، بعثت، تهران، ص ۵۸ و همو با مخاطب های آشـنا، حسینه ارشاد، تهران، ۱۳۵۶ش ، ص ۲۰۰.

برای آگاهی بیشتر ر. ک:

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ص ۶۰.

۲- رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص

۳- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴- سید محمد علی حسینی زاده ، علما مشروعیت دولت صفوی، ص ۹۵ و ص ۱۰۹ و ص ۲۱۹.

۵- استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ص ۳۵

شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟

پرسش

شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟

پاسخ

در لابه لای گفته ها و نوشته های دکتر شریعتی، در این باره مطالب گوناگون و گاه ناسازگار با یکدیگر مشاهده می شود. این امر، هر چند امکان یک داوری مشخص را تا میزان با مشکل روبرو می سازد ولی، در مجموع می توان گفت: رویکرد دکتر به نقد و واپس زدن گرایش های اقتصادی مارکسیست نزدیک تر می نماید. نمونه هایی از عبارت های وی درباره موضوع یاد شده به قرار زیر است:

الف) دیدگاه های حاکی از تأیید: در توصیف ویژگی های مثبت ابوذر چنین می گوید: «اگر شعار سوسیالیست این است که از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق کارش، ما آن را در مبارزات دلیرانه ابوذر به طرز شکوهتری در سیزده قرن پیش مشاهده می کنیم» (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۹ - ۲۰، الهام، ۱۳۷۵).

این سخن، گرچه در تأیید دیدگاه های اقتصادی مارکسیست صراحت ندارد، ولی دست کم رنگ و بوی تأیید از آن به مشام می رسد.

ب) در کنار عبارت های نادری اینچنین، عبادت های فراوانی از ایشان در نکوهش دیدگاه های مارکسیست دیده می شود که چون مطلق می باشد، نگرش اقتصادی آن را نیز در بر می گیرد. نمونه هایی در آن به قرار زیر است:

۱. در یکی از نوشته ها، پس از بررسی تفاوت میان قسط و عدل می فرماید: «[برای] قسط به این دقت و عمق و سرشاری معنا، اصطلاحی وجود ندارد. باید با کمی توضیح و کمی تساهل، egalite معنا کرد؛

به معنـای برابری، ولی در این جـا به معنـای برابری همه افراد در جامعه نیست که این هم ناممکن است و هم برخلاف انصاف» (همان، ج ۱۵، ص ۳۹).

۲. در جـای دیگر می گویـد: «سوسـیالیسم هم انسان را از همه شاخه ها و انشـعابات گوناگون وجودی اش خلع می کنـد، همه آنها را می تراشد و فقط یک شاخه را نگه می دارد... و انسان را یک بعدی می کند» (همان، ج ۲، ص ۸۵).

توجه داریم که سوسیالیسم با مارکسیسم هم افق می باشد و موارد دیگر (همان، ج ۱۷، ص ۲۲۴ به بعد و موارد فراوان دیگر).

در کتابی خواندم دکتر سروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت است اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید.

پرسش

در کتابی خوانـدم دکتر سـروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت اسـت اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید.

پاسخ

۱. درباره ادعای تحریف یافتگی قرآن از سوی سروش بیان این نکته ضروری است که وی در فهم این کتاب الهی، بر توجه به اوضـاع و احوال نزول وحی، تحول پـذیری فهم انسان از قرآن و مواردی از این دست پای می فشارد ولی همه این راه کارها را دلیل بر تحریف قرآن نمی داند: «اگر این مبادی را به آیه نیفزاییم، آن معانی را اسـتفاده نمی تŠ........Ṣکرد و این ها همه البته صادقانه و صـمیمانه و مفسرانه انجام پذیرفته و هیچ قصد تحریفی در کتاب الهی در کار نبوده است» (عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۲۲۲ – ۲۲۱، صراط، چاپ پنجم، ۱۳۷۵).

این سـخن، هر چند در تبیین شـیوه مرحوم طالقانی ذکر شده ولی به هر حال تصریحی از ایشان درباره تحریف قرآن می باشد، وانگهی موضـوع تحـول پـذیری فهـم مـا از قرآن که از سـوی وی مطرح شـده، دارای اشـکالات فراوانی است که ا گر مرز آن مشـخص نشود، دست کم به تحریف معنوی و جا به جا کردن مقاصد وحی می انجامد، چرا که برداشت از قرآن نیز، از اصول مشـخص پیروی می کنـد، نه آن چنـان افسارگسـیخته که ایشـان عنوان کرده و در کتـاب هـایی از جمله قبض و بسط تئوریک شریعت مطرح شده است.

۲. عبارت دوم شما که فرموده اید سروش «علی (ع) را عرض دین می داند، روشن نیست». لازم است در

این باره توضیح دهید تا در کتاب های وی درباره آن جست و جو شود. اگر منظور آن است که امام علی(ع) عرض (آبروی) دین می باشد در این صورت سروش سخن درستی گفته و چنان منظور در عرض (مقابل) دین بودن است که ادعایی ناصواب می باشد در هر صورت سندی برای این سخن سروش یافت نشد انشاءالله که چنین حرفی نزده باشد.

۳. سروش در مخالفت با نهاد روحانیت مطالبی اظهار داشته که به عنوان نمونه می توان به کتاب های سقف معیشت بر ستون شریعت و تجربه نبوی اشاره نمود.

به گفته آقای میردامادی که در شرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟

پرسش

به گفته آقای میردامادی که در شرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟

پاسخ

گذشته از صحبتهای فرد مذکور ، در این خصوص باید گفت:

اولا؛ ریاست جمهور محترم آقای خاتمی در شرایط کنونی از شخصیت های مهم و تأثیرگذار در امور کشور می باشند که از پشتوانه مستحکم نظام و مردم برخوردار می باشند و به علاوه دوره ریاست جمهوری ایشان هنوز باقی است. بنابراین دلیل برای کنار رفتن ایشان و تشکیل دولت جدید وجود ندارد.

ثانیا؛ در این که دولت آقای خاتمی در مجموع دستاوردهای خوبی در برخی از زمینه ها داشته شکی نیست، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که دولت ایشان نسبت به برنامه ها و تعهداتی که در جهت بهبود وضع جامعه و حل مشکلات اساسی مردم، داده اند و بر این مبنا این جایگاه قانونی را پذیرفته اند، در برابر مردم و نظام اسلامی مسئول و پاسخگو می باشند، از این رو باید ضمن تکیه بر ویژگیها و نقاط مثبت خویش ، به درمان نقاط ضعف پرداخته و با شناسایی و معالجه عوامل رکود و ضعف، تحقق کامل خواسته های اصل مردم را تعقیب نمایند.

ثالثا؛ مجموعه های مختلف نظام علی رغم برخی اختلاف دیدگاهها همکاری بسیار مطلوبی با دولت ایشان داشته و دارند و اینکه مطابق نظر ایشان در مواردی عمل نکرده اند؛ کاملا- طبیعی و مسأله ای قانونی است زیرا از یک سو در نظام ما مسأله تفکیک قوا پذیرفته شده است و از سوی

دیگر هر دستگاهی در جای خود عملکرد و وظایفی قانونی دارد، و نمی توان صرفا به دلیل سلایق و خواست شخصی و جناحی افراد، مصالح جامعه و کشور را نادیده گرفت. آنچه که مهم است همان همکاری و هماهنگی کلان تمامی مجموعه های نظام با دولت و ریاست جمهوری اسلامی است که تا سر حد ممکن انجام شده و می شود و از این لحاظ هیچ گونه مشکلی وجود ندارد.

رابعا؛ اگر منظور برخی افراد از طرح چنین مباحثی به دلیل روی کار آمدن مجلس جدید است در این زمینه تنها جای هیچ گونه نگرانی نیست بلکه باید هم دولت و هم مردم از این جهت بسیار امیدوار باشند زیرا از یک سو مجلس جدید قول همکاری کامل با دولت را داده است و از سوی دیگر همان گونه که می دانیم یکی از فلسفه های اصلی تفکیک قوا نظارت و کنترل قوا بر یکدیگر است و مسلما در شرایطی، که دو قوه از یک جناح باشند، نمی توان امید چندانی به تحقق این مهم داشت ، اما در شرایط جدید انتظار می رود مجلس آینده ضمن همکاری گسترده با دولت ، با اعمال نظارت دقیق و مؤثر بتواند از کاستی های آن جلوگیری و دولت را در ادای هر چه بهتر وظایف و کارکردهای خود یاری رساند.

خامسا؛ رفتن آقای خاتمی برای آمدن چه شخصی یا جریانی؟ این نیز مسأله ای بسیار مهم است. سادسا؛ فرصت محدودی که تا پایان دوره قانونی دولت جدید باقی مانده فرصت مناسبی برای تغییر نیست.

در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید.

پرسش

در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید.

پاسخ

مرحوم دکتر سید حسن حسینی شاعر، هنرمند، محقق و مترجمی آزاداندیش، مؤمن و پارسا و متعهد به آرمان های والای انقلاب اسلامی بودند.

از جمله کتاب های شعر این هنرمند فقیه می توان به «همصدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» اشاره کرد و کتاب «حمام روح، جبران خلیل جبران» را ترجمه کرده و کتاب «مشت در نمای درشت» و «براده ها» را نوشته است.

جهت آشنایی با شخصیت آن مرحوم و دیدگ.....های ایشان ابتدا پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت آن مرحوم آورده می شود و سپس دو متن از سایت باشگاه اندیشه و خبرگزاری مهر که تا حدود زیادی مبین شخصیت و نحوه تفکر ایشان پیرامون انقلاب اسلامی، جامعه و... است به دنبال می آید.

الف) پیام تسلیت رهبر انقلاب به مناسبت درگذشت شاعر فرزانه سید حسن حسینی

در پی درگذشت شاعر و هنرمند فرزانه ، آزاد اندیش و مومن و پارسا آقای سید حسن حسینی رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله خامنه ای پیام تسلیتی صادر فرمودند. متن این پیام به شرح زیراست :

"بسم الله الرحمن الرحیم "

بـا انـدوه و تاسف بسـیار ، خبر درگـذست شاعر و هنرمنـد عزیزمان آقای سـید حسن حسـینی را شـنیدم .این داغ بزرگی بر دل جامعه هنری و ادبی انقلاب است . این انسان فرزانه و آزاداندیش و این مومن پارسا و با فضیلت، یکی از نمونه های برجسته ی امروز و یکی از امیدهای آینده بود . در شعر و ادب و نیز در پژوهش و تاملات محققانه ، خرد و ذوق و

ابتکار، شاخصه های کار او بود . مشاهده ی فرآوردهای ذهن خلاق او همواره برای اینجانب اعجاب آور و تحسین انگیز بود . در گذشت او خسارت بزرگی برای اصحاب هنر وادب است . این حادثه ی تلخ را به بازماندگان آن عزیز و نیز دوستان و همکارانش و به همه ی دلبستگان به زبان و ادب و شعر فارسی تسلیت می گویم و از خداوند متعال فیض و رحمت و مغفرتش را برای آن فقید مسئلت می کنم .

سید علی خامنه ای ۹/۱/۱۳۸۳

ب) براده های روح «مسیحا»

به یاد سید حسن حسینی ، نویسنده: امیر دبیری مهر، منبع: باشگاه اندیشه ۲۵/۱/۱۳۸۳

سوزناک ترین خبر ماه های اخیر برای من درگذشت سید حسن حسینی بود. متفکر فکور و شاعر شجاع و استاد بی ادعا و پرمایه ادبیات که از جان می سرود و بر آنچه می سرود یقین داشت.

اصحاب فکر و اندیشه در ایران به خوبی می دانند که او با چه بزرگواری و مناعت طبعی سوخت و با زندگی ساخت ولی به عافیت، سکوت، مدح و ذم منفعت طلبانه، تعلقات دنیا و هوای عامیانه تن نداد و در کنار زیست و در حاشیه رفت، ولی بنا بر عهد محتوم پروردگار، در قلبهای معرفت طلب نشست و جاویدان شد.

صورت اندیشه سید حسینی در زندگی سیلی ز دنیا می خورد و در فروردین ۸۳ آخرین برگ از کتاب زندگی اش، تا خورد. او هرچند شاعری توانمند بود که صورت شعرش جذاب و دلرباست، ولی مرا، معنا و جوشش مسئولانه و متعهدانه شعرش جذب کرد و همواره ستایش گر شعرش و معرف او به اهل نظر و معرفت و دغدغه بودم.

زمانی که اجتماع در پی بی توجهی به عدالت اجتماعی

و تحت نیزه های مردافکن برنامه های توسعه و سازندگی در اوایل دهه ۷۰ تن می فسرد و شاهد وهن و هدم ارزشها بودیم و هر نقد و ردی به نام تحجر و سنت طرد می شد، صدای سخن سید حسینی بر جانها نشست که:

ماجرا این است:کم کم کمیت بالا گرفت جای ارزشهای ما را عرضه کالا گرفت

احترام یا علی در ذهن بازوها شکست دست مردی خسته شد، پای ترازوها شکست

فرق مولای عدالت بار دیگر چاک خورد خطبه های آتشین متروک ماند و خاک خورد

زیر بارانهای جاهل، سقف تقوا نم کشید سقفهای سخت مانند مقوا نم کشید

خانه دلهای ما را عشق، خالی کرد و رفت ناگهان برق محبت اتصالی کرد و رفت

باغهای سین ها از سروها خالی شدند عشقها خدمتگذار پول و پوشالی شدند

آتشی بی رنگ در دیوان و دفترها زدند مهر باطل شد به روی بال کفترها زدند

اندک اندک قلبها با زرپرستی خو گرفت در هوای سیم و زر گندید وکم کم بو گرفت

غالباً قومی که ازجان زرپرستی می کنند زمره بیچارگان را سرپرستی می کنند

سرپرست زرپرست و زرپرست سرپرست لنگی این قافله تا بامداد محشر است

دکتر وقتی می دید که چگونه جامعه هرم گونه طبقاتی می شود و اکثر مردم در غبار فقر و تبعیض گم می شوند و طیف نوکیسه ها شکل می گیرند و بازار ریاکاران دل از دست داده برای چرب و شیرین دنیا گرم شده است باز آرام ننشست و سرود:

دود در دود و سیاهی در سیاهی حلقه زن گرد دلها هاله هایی از تباهی حلقه زن

اعتبار دست ها و پینه ها در مرخصی چهره ها لوح ریا آئینه ها در مرخصی

از زمین خنده خار زخم بیرون می زند خنده انگار از شکاف زخم بیرون می زند

روزگار کینه پرور عشق

را از یاد برد باز چون سابق کلاه عاشقان را باد برد

سازهای سنتی آهنگ دلسردی زدند ناکسان بر طبلهای ناجوانمردی زدند

او زمانی که ریشخندها به خون شهیدان به انحای مختلف ترویج یافت و دل آزادگان را می سوزاند، غیرت و انسانیت را در جانها نشانه گرفت و سرود:

من ز پا افتادن گلخانه ها را دیده ام بال ترکش خورده پروانه ها را دیده ام

انفجار لحظه ها افتادن او از اوج بر عصبهای رها پیچیدن شلاق موج

دیده ام بسیار مرگ غنچه های گیج را از کمر افتادن آلاله افلیج را

در نخاع بادها ترکش فراوان دیده ام گردش تابوت ها را در خیابان دیده ام

سروها را دیده ام در فصل های مبتذل خسته و سر در گریبان با عصا زیر بغل

تن به مرداب مهیب خستگی ها داده اند تکیه بر دیواری از وابستگی ها داده اند

و این اندیشه عدالت طلب و نافذ جز از مرام و مسلک علی سیراب نمی شد

جان تاریک من اینک مثل دریا روشن است صبحگون از تابش خورشید مولا روشن است

تیغ یادش ریشه اندوه و غم را می زند آفتاب هستی اش چشم عدم را می زند

اینک از اعجاز او آئینه من صیقلی است طالع از آفاق جانم آفتاب یا علی است

یا علی می تابد و عالم منور می شود باغ دریا غرق گلهای معطر می شود

چشم هستی آبها را جز علی مولا ندید جز علی مولا برای نسل دریاها ندید

قلب من با قلب دریا همسرایی می کند یاد از آن دریای ژرف ماورائی می کند

اینک این قلب من و ذکر رسای یا علی غرش بی وقفه امواج، در دریا علی

خدایش رحمت کند و با اولیای محبوبش محشور گرداند.

ج) زنده یاد سید حسن حسینی در آخرین گفت و گو ی خود با « مهر »:

شهادت امری مبتنی برایثاروگذشتن ازمنافع

شخصی به نفع یک جریان متعالی است عصرانفجار اطلاعات در نفس فرهنگ شهادت هیچ تاثیری ندارد اما درکمرنگ کردن این فرهنگ و آغشته کردن ما به دنیای مصرف خیلی موثر است.

زنده یاد سید حسن حسینی یک ماه قبل از سرودن شعر مرگ درگفت و گو با گروه دفاع مقدس خبرگزاری« مهر» پیرامون فرهنگ شهادت مطالبی را بیان کرد که نشان از دردمندی و تعهد او بود. آنچه در پی می آید حاصل همین گفتگو و متن مصاحبه اوست . ای کاش سید اینقدر زود ما را ترک نمی کرد . ای کاش .

دکتر سید حسن حسینی – شاعر – درباره عصر انفجار اطلاعات و فرهنگ شهادت گفت : عصرانفجار اطلاعات در نفس فرهنگ شهادت هیچ تاثیری ندارد اما درکمرنگ کردن این فرهنگ و آغشته کردن ما به دنیای مصرف خیلی موثر است. چون هرچه به طرف دنیای مصرف و دنیای سرمایه داری می رویم از فرهنگ شهادت دور می شویم.چراکه توصیه دنیای سرمایه داری این است که اول به فکرامتیازات و سرمایه های خودت باش ، در این دنیا موظفی بیشتربه داشته های خودت فکر کنی تا دیگران. ما درعصر انفجار اطلاعاتی قرار داریم که دنیایش تک قطبی است ودرچنین دنیا نیز، دنیای سرمایه داری حاکم است دنیایی که در آن توجه به فرد وامتیازات فردی می شود. این امریک اسطکاکی با فرهنگ شهادت که مبتنی بر ایثار است پیدا کرده ودر مقابل هم قرار می گیرند.

وی افزود : ما اگر با یک نگاه اصیلی به فرهنگ شهادت نگاه کنیم و در مقابل این انفجار اطلاعاتی هویت خودمان را از دست نداده و نبازیم، همچنان

می توانیم به فرهنگ شهادت و ایثارپایبند و وفادار باشیم و نیز از اطلاعات و دستاوردهای علمی دنیا عقب نمانیم .

این شاعر توانا با بیان این نکته که فرهنگ شهادت در جامعه درحال کمرنگ شدن است گفت : برای اینکه از رنگ باختگی این فرهنگ جلوگیری کنیم باید مسئولین ما به ساده زیستی روی بیاورند.از آنجا که مردم خو، شیوه واخلاق فرمانروایان خودشان را پیدا می کنند.مسئولان مملکتی و دولتی ماباید برگردند به ساده زیستی . به ساده زیستی که در جوهره انقلاب مستتر بود اما در دوران به اصطلاح سازندگی به فراموشی سپرده شد.

حسینی گفت : ما باید بعضی از رسانه هارا اصلاح کنیم . صدا و سیمای ما در حال حاضر کاملا مبلغ فرهنگ مصرفی است در حالیکه از طرف دیگر داعیه ترویج فرهنگ شهادت و ایثاردارد. وقتی شما در تلویزیون می گویید ۲کیلو اسکناس هزار تومانی ،۲ کیلو متر اسکناس هزار تومانی ، ۲ کیلو شمش طلا اینها دامن به حرص و آز مردم می زند.

وی افزود: ما باید اصلاحات را از بالا آغاز کنیم .وقتی مردم دیدند مسئولان خودشان سالم و ساده زندگی می کنند همان طوری که ائمه اطهارزندگی کردند دیگر هیچ بخشنامه ای هم لازم نیست خود به خود مردم هم به ساده ریستی و طبعا به فرهنگ ایثار و شهادت باز خواهند گشت .

حسینی برای تبلیغ فرهنگ شهادت در جهان گفت : بهتر است ما اول اصلاح فرهنگی را از جامعه خودمان انجام دهیم اگر توانستیم جامعه ای اسوه و نمونه ای باشیم دیگران هم خود به خود از ما الگو برداری خواهند کرد اما بدون اینکه خودمان

عمل کنیم بیشترین سخنرانی ها و کنفرانس ها رابرای دیگران بگذاریم تاثیر نخواهد داشت .

وی ضمن اشاره به عملکرد کسانی که داعیه ترویج فرهنگ شهادت دارند گفت : عملکرد این دستگاه ها بسیارتاسف آور است . به جایی رسیدیم که نباید می رسیدیم .فکر می کنم دلیل آن هم بی وفایی نسبت به ارزش هایی است که ما به خاطر آن پا در میدان گذاشتیم .یعنی زانوزدن در برابر جاذبه هایی که به زبان تردش می کردیم ولی به دل طالبش بودیم . و به تعبیر قرآن که می گوید چرا چیزی می گویید که خودتان به آن عمل نمی کنیدو پایبند به آن نیستید.

سید حسن حسینی در پایان به جوانان توصیه کرد : جوانان تاریخ انقلاب را خوب بخوانند.حتی تاریخ صد ساله ایران را مطالعه کنند و در برخرد با مظاهر تکنولوژی ومظاهر اطلاعات دیجیتالی سعی کنند که عناصر سازگار با فرهنگ خودشان را جذب کنند و عناصر غیر سازگار را تجزیه و تحلیل کنند. چشم بسته نه چیزی را قبول کنند نه رد کنند . و با اتکا و پشت گرمی به میراث غنی گذشته یمان به روشی فرهیخته وار با شرایط امروز دنیا روبرو شوند .

گفتنی است سید حسن حسینی بامداد روز نهم فروردین ماه ۱۳۸۳ به دیار باقی شتافت . روحش شاد

دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید.

پاسخ

امام در مورد دکتر مصدق فرمود: . البته ما در مقام قضاوت نیستیم , فقط می خواهیم به سؤال شما پاسخ دهیم و امید است ذکر گوشه ای ازبیانات حضرت امام (ره) در مورد مصدق , واقعیتی را که برای برخی در هاله ای از ابهام قرار دارد, شفاف نماید.

اشتباهات مصدق از نقطهء قوت او بیش تر بود, کمونیست ها را آزاد گذاشت و شاه تار و مار شد, ولی به زودی برگشت . امام خمینی (ره) در آغاز انقلاب مکرر در مورد خطر ملی گراها و ملی گرایی , هشدار داد و فرمود: . با توجه به بافت فکری غرب مداری اکثر افرادِ دولت موقت و بنی صدر که غالباً فرزندان جبههء ملی و پیروان افکار مصدق بودند, امام بارها به آن ها و رئیس جمهور وقت و مجلس تذکر دادند ملی گراها نباید به دولت و مجلس راه پیدا کنند. در سال ۵۹ طی نطقی فرمود: . (۱)

توجه نمودید که امام (ره) ملی گرایی را در تقابل با اسلام می داند و به عنوان یکی از افراد حاضر و شاهد درصحنه گزارش می دهد که در زمان حکومت مصدق , همان برخورد با مدرسه فیضه شد که در زمان پهلوی شد.

قریب به یک سال بعد از آن سخنرانی , وقتی جبههء ملی و منافقین و کمونیست ها لایحهء قصاصی را که مرحوم آیت الله شهید بهشتی به مجلس شورای اسلامی ارائه داده بود, غیر انسانی خواندند و نهضت آزادی با سکوت خویش موضع آن ها را

تأیید کرد. امام طی سخنرانی

خطابه به نهضت آزادی و قلم به دستانی که در روزنامه های آن روز علیه احکام اسلام چیز می نوشتند, خروشید و فرمود: .(۲)

نهضت آزادی پس از این بیانیه فی الفور اعلامیه داد و حساب خود را از جبههء ملی جدا کرد.

این دیدگاه امام دربارهء مصدق بود. شما خودتان می توانید برداشت نمایید.

البته مرحوم آقای طالقانی معتقد بودند یک عده شیاطین آمدند بین مصدق و کاشانی اختلاف انداختند و گرنه مصدق قصد خیانت به اسلام و ملت را نداشت . این امر داستانی طولانی دارد, باید انسان با نظر عمیق تر به آن بنگرد.با این وجود امام دید مثبتی راجع به مصدق نداشت .

(پاورقی ۱.امام خمینی (ره) صحیفهء نور, ج ۱۲ ص ۲۵۶ تاریخ سخنرانی ۵۹۴۲۹

(پاورقی ۲.همان , ج ۱۵ ص ۱۶ ۱۷و ۱۹و ۲۰ تاریخ سخنرانی ۶۰۳۲۵

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید.

پاسخ

حضرت امام خمینی (ره) در مورد افکار و عقاید و نوشته ها و بیانات و ابعاد شخصیت دکتر علی شریعتی اظهار نظر صریحی نداشته اند یا ما تا کنون به آن دست نیافته ایم , مگر در چند مورد, از جمله در دو مورد, به یکی از توطئه هایی که دشمنان انقلاب و اسلام برای ایجاد اختلاف میان روحانیون از یک سو و حوزه و دانشگاه ازسویی دیگر, و در نتیجه سست نمودن حرکت انقلاب و به انحراف کشیدن آن , اشاره کردند و فرمودند: هر چند وقت ,مخالفین یک موضوعی را برای ایجاد اختلاف مطرح می کنند. گاهی کتاب شهید جاوید نوشتهء صالحی نجف آبادی رامطرح می کنند و روحانیون و مقدسین را به جان هم می اندازند و گاهی شریفی و نوشته های او را مطرح می کنند.عده ای حتی روی منابر و یا در جلسات او را می کوبند و عده ای دیگر از او حمایت می کنند. این ها همه توطئه است تاما را سرگرم کنند و به جان هم بیندازند, لذا باید هوشیار بود.

مورد دیگر در مورد اظهار نظر دکتر شریعتی در مورد علامهء مجلسی رحمه ا... علیه و متهم نمودن وی به درباری بودن , فرمود: .

اما نمی توان شک کرد که بسیار از اقشار تحصیل کرده در زمان شاه , به واسطهء بیان و کتاب او گرایش های اسلامی و انقلابی پیدا کردند. اگر دیدگاه شخصیت های شاخصی چون شهید مطهری و شهید بهشتی یا مقام معظم رهبری را بخواهید, مکاتبه نمایید, به شما

پاسخ خواهیم داد.

کدام فرد یا گروه ء, در ملی کردن صینعت نفت ایران نقش اصلی را ایفا کرد و چه کسانی کارشکنی کردند؟

پاسخ: اولین کی که موضوع ملّی شدن نفت ایران را مطرح نمود, مرحوم آیت اللّه حاج سید ابوالقاسم کاشانی بود. برای روشن شدن این واقعیت مسلّم تاریخی , قبل از ارائهء مدارک و منابع , لازم است گوشه ای از زندگی سیاسی این مجتهد بیدار و آگاه را به عنوان مقدمه اگر چه به اختصار بیان کنیم .

با شروع جنگ جهانی اوّل در سال ۱۹۱۴و هجوم قوای انگلیسی به عراق , علمای تشیع از جمله آیت اللّه کاشانی , حکم جهاد صادر کردند. فقهای طراز اول شیعه , خود در خط مقدم جبهه جنگ علیه استعمار می جنگیدند.آیت الله کاشانی به عنوان فرماندهء جنگ , اسلحه به دوش , در پیشاپیش همهء مجاهدان قرار داشت .

پس از پایان جنگ جهانی اول و پیروزی متفقین , تعدادی از افسران انگلیسی در سال ۱۳۲۲به منزل آیت الله کاشانی هجوم بردند, اما موفق به دستگیری او نشدند. او مدتها مبارزات خود را مخفیانه ادامه داد, تا این که در آستانه ءانتخابان دورهء چهاردهم مجلس شورای ملی ایران , توسط مأموران انگلیسی دستگیر و روانهء زندان شد. عکس العمل مردم تهران در مقابل جنایت استعمار این بود که او را به نمایندگی تهران انتخاب کردند. او به مدت (۱) ۲۸ماه در زندان متفقین , در بدترین وضعیت , همراه با شکنجه قرار داشت و هرگز ذره ای از اصول اعتقادی و جهادی خود, عدول نکرد. او در بیدادگاه متفقین در سال ۱۳۲۰در هنگام محاکمه صریحاً

اعلان می کند و می گوید: (۲)

شایـان توضـیح است که تـا این زمان امتیاز و حق اسـتخراج نفت ایران منحصـراً به انگلیس داده شـده بود و پس ازپایان جنگ جهـانی دوم در سال ۱۳۲۳در زمـان نخست وزیری ساعـد, شـرکت شِـلْ و دو کمپانی دیگر امریکایی پیشـنهاداتی برای گرفتن امتیاز نفت ایران به دولت دادند. سپس شوروی وارد صحنه شد و امتیاز نفت شما را از ایران تقاضا نمود.

تـا قبـل از آمـدن پیشـنهاد شوروی , هیـچ یک از نماینـدگان مجلس شورای ملی نه مصـدق و نه دیگران با پیشـنهادسه کمپانی امریکایی هیـچ گونه اظهار مخالفت نکردنـد. فقط نماینـدگان حزب توده , به علت وابسـتگی به شوروی بادادن هر گونه امتیاز نفت به اجنبی مخـالفت نمودنـد, امـا همین توده ای های مخالف وقتی با تقاضای شوروی مواجه شدنـد, از موضع خود عـدول کردنـد و اعلاـن کردنـد مـا با دادن امتیاز نفت به برخی کشورهاماننـد شوری که جنبه ءامپریالیستی ندارنـد, موافق هستیم !(۳) مصدق نیز تا قبل از پیشـنهاد شوروی یک کلمه با پیشـنهاد کمپانی شِلْ و دوکمپانی دیگر امریکایی اظهار مخالفت نکرده بود, ولی طی سخنرانی تندی علیه شوروی .

را مطرح می کنـد. مفهومش این است که امتیاز جدیـد نفتی به هیـچ کشوری , اعم از امریکاو شوروی داده نشود, اما امتیازات قبلی که به انگلیس داده شـده بود, سـر جای خود محفوظ بمانـد. انگلیس از پیشـنهادمصدق , حمایت نمود. البته مصـدق نمی توانست با انگلیس مخالفت کند, زیرا او وامدار انگلیس بود. به دیگر سـخن :رضا شاه به دسـتور دولت بریتانیا سید ضیاء الدین و مصدق را از صحنهء سیاست خارج کرده بود.

مصدق در احمد آبادِتهران , به ظاهر به زراعت مشغول گردید و سید ضیا به فلسطین تبعید شد, تا به این وسیله این دو مهره را بـا چهره ءمردمی و انقلابی و مخالف استبداد و طرفـدار وطن و ملیّت مجـدّداً وارد صـحنه نمایـد, اما آن دو موظف بودنـد در امورسیاسـی به ظاهر مخالف هم باشند و علیه یکدیگر موضع گیری کنند, تا رهبری هر دو جناح موافق و مخالف نفوذاجانب , در دست مهره های آموزش دیدهء بیگانه باشد. تا هر کدام از دو جناح به پیروزی رسیدند, منافع انگلیس درخطر نباشد.

طبق نوشتهء دولت آبادی , رضا شاه هشت مشاور خصوصی در مسایل کشور داشت , که از جمله آن ها: مشیرالدوله , مستوفی الممالک , دکتر مصدق و خود دولت آبادی بود که مقام نخست وزیری رضا شاه را داشت .(۴)

بالاـخره سـخنرانی تنـد مصـدق و طرح سـیاست مـوجب شـد نماینـدگان مجلس کـه به قـول دکترجلاـل الـدین مـدنی عمـدهء نمایندگان آن عوامل بیگانه بودند(۵) موضوع نخست وزیری مصدق را پیشنهاد نمایند.

مصدق در آذر ماه ۱۳۲۳طی نطقی در مجلس , موضوع عـدم اعطای امتیاز جدید نفت را مطرح می کند و آن را با به تصویب می رساند.

لاـزم است بـدانیم غلام حسـین رحیمیان , نماینـدهء مردم قوچان در مجلس , مادهء واحـده ای را در همین رابطه به مجلس می دهد, مبنی بر این که .رحیمیان هنگام ارائهء این ماده واحده , طی نطقی در مجلس , به مصدق و نمایندگان خطاب می کند: .

آن گاه به شخص مصدق خطاب کرد و گفت : , ولی مصدق حاضر نشد آن را امضا

کند.(۶)

بالاخره طرح رحیمیان با مخالفت مصدق مسکوت ماند و به تصویب نرسید.

نقش مداوم آیت اللّه کاشانی در ملی شدن صنعت نفت

مخالفت دکتر مصدق با ملی شدن صنعت نفت ایران به طور مطلق , در حالی بود که از یک سال پیش تر از آن ,آیت اللّه کاشانی در محاکمهء خویش صریحاً مخالفت خود را با شرکت نفت انگلیسی اعلام نموده بود. در سال ۱۳۲۶ه دولت انگلیس با جمع آوری یهودیان دنیا در فلسطین در صدد تأسیس و تشکیل دولت اسرائیل بود, آیت اللّه کاشانی با صدور اطلاعه و سخنرانی های خویش , ضمن حمایت از مردم فلسطین و دعوت مردم برای کمک به فلسطینی و تحریک برای جنگ با صهونیست ها, مبارزه در جهت قطع دست انگلیس از نفت ایران را در درجهء اوّل فعالیت قرار می دهد.(۷)

چند روز قبل از ۱۵بهمن سال ۱۳۲۷ که روز تیراندازی به سوی شاه بود اعلامیه شدیداللحنی علیه انگلیس وشرکت نفت و دولت های دست نشاندهء آن در ایران صادر کرد و مردم را به یک مبارزه همگانی دعوت نمود. به دستورشاه , کاشانی در نیمهء شب ۱۶بهمن با ضرب و شتم دستگیر می شود و ابتدا به قلعهء فلك الافلاك خرم آباد تبعید وزندانی می گردد و سپس به لبنان تبعید می شود.

کاشانی در تبعید گاه لبنان با صدور اعلامیه مردم ایران را به اتحاد و مبارزه علیه حکومت شاه دعوت می کند وعلت تبعید خود را, مسئلهء ملی شدن نفت ایران و مخالفت با یغماگری انگلیسی ها در شرکت نفت و تغییر قانون اساسی برای ایجاد حکومت دیکتاتوری و مسلط کردن ایادی بیگانه بر کشور بیان

می کند.(۸)

پس از تبعید شدن آیت اللّه کاشانی , بسیاری از مخالفان دولت مرعوب شدند و سکوت اختیار کردند. مجلس پانزدهم و عوامل انگلیس در ایران , پنداشتند وضعیت مساعدی برای انعقاد قرار داد نفتی دیگری برای تحکیم منافع انگلیس فراهم شده است . لذا هیأت نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران , به ریاست وارد تهران شد وقرارداد الحاقی تنظیم گردید, اما چون این قرار داد در اواخر دورهء مجلس پانزدهم بود, به تصویب آن مجلس نرسید و به مجلس شانزدهم کشیده شد. مصدق که به دستور انگلیس توسط رضاشاه پس ازمجلس چهاردهم از صحنهء سیاست کنار زده شده بود تا با چهرهء مردمی و اپوزیسیون وارد صحنه شود و لذا درمجلس پانزدهم نماینده نبود و در مجلس شانزدهم خود را کاندیدا نکرده بود, یک باره با دعوت اقلیت مجلس واردصحنهء سیاست شد و به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات به اتفاق هیجده نفر دیگر در دربار متحصن گردید. در روز انتخابات , عبدالحسین هژیر وزیر دربار با شلیک چند گلوله توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام به قتل می رسد.

انتخابات تهران با این بهانه ابطال می گردد و در انتخابات مجدد تهران , مصدق شرکت می کند و رأی می آورد و به همراه هیجده نفر از متخصصان جبههء ملی را تشکیل می دهد و خود ریاست آن را به عهده می گیرد و مخالفت خود رافقط با قرار داد الحاقی گس گلشائیان اعلام می کند. آیت اللّه کاشانی پس از یک سال و نیم تبعید, با استقبال بی نظیر و تاریخی مردم , وارد تهران می شود و

در بدو ورود, طی بیانیه ای تصریح می کند نفت ایران متعلق به ملت ایران است . او مخالفت خویش را با تمام قراردادهای نفتی ایران اعلام می کند.

در پنجم تیرماه ۱۳۲۹رزم آرا عامل سیاست انگلیس و امریکا و رئیس ستاد ارتش با حفظ سمت نخست وزیری را به عهده گرفت . آیت اللّه کاشانی با صدور اعلامیه ای رزم آرا را عامل بیگانه معرفی نمود و در آذر ماه همان سال طی بیانیه ای با تأکید بر ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور, از مردم خواست آن قدر در مورد ملی شدن صنعت نفت پافشاری کنند تا طرفداران شرکت نفت , ناچار به اطاعت افکار عمومی گردند.

بر خلاف آن چه که برخی با تبلیغات و شایعات , مصدق را قهرمان ملی شدن صنعت نفت معرفی می کنند. ملاحظه گردید نقش مصدق قابل مقایسه با نقش آیت اللّه , کاشانی نیست . او با طرح رحیمیان مخالفت کرد.حتی در سوم دی ماه ۱۳۲۹دکتر بقایی طرحی را به امضای یازده نفر از نمایندگان مجلس رساند و در آن , پیشنهادملی شدن صنعت نفت سراسر ایران را ارائه نمود. طرحی برای مطرح شدن در مجلس , نیازمند امضای پانزده نماینده است , به دلیل حد نصاب نرسیدن امضا, این طرح متوقف شد.

دقت دارید اگر اعضای جبهه ملی که رئیس آن مصدق بود, این طرح را امضا می کردند, مشکل حل می شد.

در هشتم دی ماه ۱۳۲۹آیت اللّه کاشانی مجدداً طی اعلامیه ای از مردم ایران خواست جهت ملی شدن صنعت نفت , متینگ تشکیل دهند. مردم تهران در میدان بهارستان تجمع نمودند و در قطعنامهء مراسم

خود, خواستار ملی شدن صنعت نفت در تمام ایران شدند.

سرانجام با سخنرانی ها و اطلاعیه ها و مبارزات ممتد آیت اللّه کاشانی و بیداری مردم , کمسیون نفت مجلس شانزدهم به ریاست مصدق , مجبور شد موضوع ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب نماید. این طرح پس از تصویب در کمسیون نفت , در ۲۴اسفند ماه در مجلس شورای ملی , و در ۲۹اسفند سال ۱۳۲۹در مجلس سنابه تصویب نهایی رسید.

(پاورقی ۱.مرحوم آیت الله کاشانی چندین نوبت دستگیر و زندانی شد. ۲۸ماه فقط مربوطه به این نوبت بود.

(پاورقی ۲.جلال الدین مدنی , تاریخ سیاسی ایران , ج ۱ ص ۱۴۲

(پاورقی ۳.همان , ص ۱۴۳

(پاورقی ۴.حسن آیت , درس هایی از تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۱۷

(پاورقی ۵.تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۴۲

(پاورقی ۶.حسن آیت , درس هایی از تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۳۰و جلال الدین مدنی , تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۴۵

(پاورقی ۷.جلال الدین مدنی , همان , ص ۱۷۲

(پاورقی ۸.همان , ص ۱۷۶

نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟

پرسش

نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟

پاسخ

اکثر مراجع نسبت به مرحوم دکتر شریعتی اظهار نظر نفرموده اند, شما می توانید دیدگاه مرجع مورد نظررا از خودش سؤال نمایید.

در مورد دکتر علی شریعتی نظریات مختلف , بلکه متضادی وجود دارد و این به خاطر مواضع مختلف و موقعیت خاص ایشان است .

او فردی انقلابی , دلسوز, متفکر و صاحب اندیشه بوده و با زبان و قلمش آن چه را که فهم و برداشت او از اسلام بوده است

مطرح می کرده . بسیاری از اقشار تحصیل کرده در زمان شاه به واسطهء بیان و بینش نوینی که شریعتی ازاسلام ارائه داد گرایشات اسلامی و انقلابی پیدا کردند.

البته در این میان نیز تعدادی از کتاب های ایشان استفاده کرده و نسبت به برخی از مقدسات بدبین شده اند و چه بسیاری را به او بدبین کرد سخنانی بود که علیه بعضی از روحانیان , مخصوصاً علامهء مجلسی بیان کرد و کار را به بی احترامی به علامهء مجلسی کشانید و اتهامِ درباری بودن را به ایشان نسبت داد و هم چنین بعضی از ادعاها را زیرسؤال برد.

ناگفته نماند ایشان در آن وضعیت خاص زمان طاغوت که بسیاری از افراد خود را فروخته بودند, خون دل می خورد و از این که خیلی ها به نام دین , نان می خوردند و نسبت به مسائل جامعه حساسیتی نداشتند ناراحت بود. واز روحانیت غیر مبارز انتقاد می کرد و از طرفی هم بزرگ ترین ستایش ها را از روحانیت زنده , بیدار, مجاهد,

آگاه ,انقلابی و مسئولیت شناس می کرد و خود حامی و مدافع , بلکه مبلغ چنین روحانیتی بود.

به هر حال او دربارهء علامهء مجلسی اشتباهی بزرگ مرتکب شد. علامهء مجلسی در وضعیتی می زیست که اگر به دربار صفوی رفت و آمد نمی کرد به اسلام ضربهء سنگینی وارد می آمد. و به جهت حفظ مصلحت اسلام با آن ها رابطه داشته است نه منافع مادی . همان طور که امام رضا۷به جهت حفظ اسلام ولیعهدی مأمون را قبول کرد. پس قضاوت شریعتی در مورد علامهء مجلسی عجولانه بوده است و امام امت (ره) نیز این مطلب را بیان کرد که کسانی که علامه ءمجلسی را نسبت درباری می دهند, چون شرایط و وضعیت زمانی و اهداف او را نشناخته اند.

البته علت دیگر مخالفت روحانیت با وی , ارائهء بینش کاملاً ـ جدیدی از اسلام بود که بیشتر اسلام را در بعداجتماعی و حرکت های سیاسی و مبارزه جویانه مطرح می ساخت , علاوه بر این چهرهء یک بعدی از اسلام ترسیم کرده بود و همهء ابعاد اسلام را تحت الشعاع آن بُعد قرار داده بود, بسیاری از پایه ها و مبانی تفکر خود را از مطالعات خود در اروپا اخذ کرده بود و متأسفانه فرصت کاملاً مناسبی هم پیدا نکرده بود که مبانی اندیشهء سیاسی و فلسفی خود را کاملاً نقادی کند و اندیشه های خود را به اندیشه های ناب اسلامی نزدیک تر کند, از این جهت اشتباهات زیادی در نوشته ای او مشهود است که مانع می شود کتاب های او برای هر کس قابل توصیه باشد و فقط برای کسانی مفید

است که قدرت تحلیل و تجزیه مطالب را داشته باشند.

به هر حال اندیشه های او قابل احترام است و به انقلاب خدمت بزرگی کرد و به دین و انقلاب اخلاص و ارادتی خاص داشت و خیلی از اتهامات دربارهء او بی اساس و بی پایه و ناشی از کوته بینی دشمنان و مخالفان او است .

ایشان با آقای مطهری و مقام معظم رهبری ارتباط دوستانه داشته اند و برای کارهای فرهنگی گاهی با هم مشورت می کرده اند و مقام معظم رهبری ارتباط دوستانه داشته اند و برای کارهای فرهنگی گاهی با هم مشورت می کرده اند و مقام رهبری هم ایشان را تأیید کرده اند. البته این به این معنا نیست که همهء نظریات ایشان درست باشد,بلکه در مجموع از اتهامات ناروایی که به ایشان زده اند, از قبیل بی دین بودن , مارکسیست بودن و حتی ساواکی بودن و سنی بودن و غیره قطعاً مبرا هستند. سخن دربارهء ایشان از محورهای گوناگون , فراوان است که به درازا می کشد. به هر حال اندیشهء هر متفکری برای متفکران غنیمت و قابل مطالعه است .

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پرسش

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پاسخ

شخصی از تبعهء بلژیک که در ایران بود, به دادگاه بلژیک از آقای هاشمی رفسنجانی شکایت کرد ومدعی شد مدتی که من در ایران بودم , به دستور آقای هاشمی مرا مورد ظلم و اذیّت قرار دادند. دادگاه بلژیک ایشان را محکوم کرد و بعد که ایران سفیر بلژیک را به وزارت امور خارجه فرا خواند, دولت بلژیک نیز مسئلهء را خاتمه یافته اعلام و اظهار کرد: این رأی قاضی بوده و ربطی به دولت بلژیک ندارد و از ایران عذرخواهی کرد. البته این اتهامات یکی از وسایل تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و برای مخدوش کردن چهرهء ایران در صحنهء بین المللی صورت گرفته بود.

چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟

پرسش

چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟

پاسخ

به طور قطع نمی توانیم بگوییم آقای بازرگان چنین عقیده ای داشته است , چون نسبت به همفکران وهم مسلکان سیاسی خود مؤمن تر بود, اما قاطعانه می توان گفت برخی از دوستان و همفکرانش چنان عقیده ای دارند.آنان در واقع غرب زده و ود

باخته اند; یعنی چون می بینند بعضـی از احکام اسلامی با مذاق غربی ها و طرفداران دروغین حقوق بشر سازگاری ندارد و به پنـدار آنـان , حـالت خشونتی دارد, این خودباختگـان حرف آنان را نشـخوارکرده و معتقدنـد قوانین اسـلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد.

مثلاً قانون قصاص را که قرآن آن را مایهء حیات اجتماعی بشر می داند (ولکم فی القصاص حیاةٌ یا اولی الاءلباب لعلّکم تتقون)(۱) رد می کننـد. یـا دربـارهء حکم اسـلام , در مورد دزد که در صورت تحقّق شـرایط بایـد دست او بریـده شود,(۲) و سایر احکام قضایی اسلامی .

غربی هـا می گوینـد: این هـا یک نوع خشونت و قساوت است و مخالف آزادی بشـر. بـدیهی است کسـی که از خوداراده ای نداشته باشـد و عنان اختیار خویش را به دست غربی ها و بیگانگان بسپارد, بایـد بگوید: قوانین اسـلامی امروزقابل پیاده شدن نیست ; با این که می دانند پیشرفته تر از قوانین آسمانی و الهی قانون دیگری وجود ندارد.

(پاورقی ۱.بقره (۲ آیهء ۱۷۹

(پاورقی ۲.مائده (۵ آیهء ۳۸

تا چه میزان می توان به آثار دکتر شریعتی برای استناد رجوع کرد و اصلاً مقبولیت وی تا چه اندازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟

پرسش

تـا چه میزان می توان به آثار دکتر شـریعتی برای اسـتناد رجوع کرد و اصـلاً مقبولیت وی تا چه انـدازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟

پاسخ

راجع به آثار دکتر شـریعتی ابتدا نظر شما را به گوشه ای از مطلبی که استاد حوزه و دانشگاه محقق علوم اسلامی حضرت آیت الله شـهید مطهری در سـال هـای پنجـاه , پنجاه و یک راجع به جزوهء و گفته است و سـپس به بیانیهء مشترک ایشان و مهنـدس بازرگان که در سال پنجاه و شـش منتشـر شـده است ,جلب می کنیم و قضاوت را بر عهـدهء شـما می گذاریم . ایشان راجع به جزوهء ۱۵ ۱۶اسلام شناسی می فرماید: (۱).

و دربارهء جزوهء می فرماید: این جزوه نوعی توجیه تاریخ است بر اساس مادی مارکسیستی .نوعی روضهء مارکسـیستی اسـت برای امام حسـین که تازگی دارد ... امام حسـینِ این جزوه همان امام حسینِ مظلوم ومحکوم روضه خوان هاست که هیچ نقشی در تاریخ ندارد.(۲)

اسـتاد مطهری و مهنـدس بازرگان در بیانیهء مشترک می گویند: نظر به این که تحصـیلات عالیه و فرهنگ او غربی بود و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسـلامی مطالعهء وافی داشـته باشـد تا آن جا که گاهی از مسـلّمات قرآن و سـنت و

معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطلاعات خود در این زمینه می افزود, در مسائل اسلامی حتی در مسائل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آن هاناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که : کسانی که آن چه را ما

نازل کردیم , کتمان می کنند, موردلعنت خداوند قرار می گیرند.(۳)

(پاورقی ۱ استاد مطهری و روشنفکران , انتشارات صدرا, ص ۳۵

(پاورقی ۲ شهید مطهری , مجموعه آثار, ج ۱۷ ص ۶۷۱

(پاورقی ۳ استاد مطهری و روشنفکران , انتشارات صدرا, ص ۶۴

دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم , به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟

پرسش

دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم , به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟

پاسخ

دکتر شریعتی کتاب ها و سخنرانی های فراوانی در زمینهء اسلام شناسی و جامعه شناسی داشته و فوت اومشکوک است . از وضعیت خانوادهء او اطلاعی نداریم , ولی فرزند او در امریکا است .

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟

پاسخ

ما اطلاع نداریم که امام خمینی (ره) شخصاً از گاندی نام برده باشد و از مبارزات و فداکاری ایشان تمجید کرده باشد, لکن چون امام ره خود مخالف سرخست استعمار گران بود و از مبارزان علیه آن ها حمایت می کرد, از این رو به طور کالی مبارزات گاندی علیه پیراسعمار انگلیس مورد تأکید ایشان بوده است .

پس از آن که خبر سرکوبی مشروطه خواهان و به توپ بستن مجلس و تعبید شدن آیه الله سید محمدطباطبائی و آیه الله سید عبدالله بهبهائی توسط محمدعلی شاه و عمالش در شهرهای مختلف ایران پخش شد,مردم تصمیم به مبارزه با استبداد گرفتند. مردم غیور تبریز به رهبری ستارخان و باقراخان به دنبال فتوای علمای نجف دست به نبردهای دلاورانه ای بر ضد استبداد زدند. محمد علی شاه نیز نیروهایی را به رهبری عین الدوله برای سرکوبی مردم به تبریز اعزام کرد و تبریز به محاصره کامل نیروهای دولیت افتاد. این محاصره ده ماه طول کشید, اما مردم تسلیم نشدند تا این کا سرانجام نیروهای شاه از محاصره دست برداشتند. ستارخان در واقعه قیام مردم تبریز که شهر به محاصره نیروهای محمدعلی شاه افتاده بود, شجاعت غیرقابل وصفی از خودنشان

داد. به طوری که بارها بـدون هراس از مرگ به مقـابله بـا محاصـره کننـدگان شـتافت پس از فتـح تهران و بازگشـایی مجلس شورای ملی , نمایندگان به ستارخان لقب سردار ملی و به باقرخان لقب سالاز ملی دادند.۱()

(پاورقی ۱ - برداشت از کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی , ص ۵۰-

عمل کرد آقایان : دکتر سـید عبدالکریم سروش , صادق زیباکلام , داریوش فروهر, قاسم لو,احسان طبری , نورالدین کیانوری , دکتر سنجابی , دکتر شایگان , دکتر ابراهیم یزدی , دکتر بهشتی , شهیدباهنر,شهید رجایی , مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟

پرسش

عمل کرد آقایان : دکتر سید عبدالکریم سروش , صادق زیباکلام , داریوش فروهر, قاسم لو,احسان طبری , نورالدین کیانوری , دکتر سنجابی , دکتر شایگان , دکتر ابراهیم یزدی , دکتر بهشتی , شهیدباهنر,شهید رجایی , مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟

پاسخ

به خـاطر گستردگی کـار و نبودن فرصت مناسب متأسـفانه از بیان شـرح حال آقایان مورد نظرمعـذوریم , اما برای خالی نبودن عریضه به صورت تلگرافی معروض می داریم که آقایان : دکتر یدالله سـحابی (پدر مهندس عزت الله سحابی), مرحوم مهندس بازررگان و دکتر ابراهیم یزدی قبلاً عضو جبهه ملی بودند, امابه خاطر ناسازگاری جبهه ملی با اسـلام و قوانین اسلامی , از آن جدا شده و نهضت آزادی را تشـکیل دادند و تاحدی که منش و خط مشـی آن ها اجازه می داد علیه شاه و حامیانش اقدام می کردنـد. بعد از انقلاب از طرف امام (ره) کارهای کلیدی مملکت را به عهده گرفتند و در اثر ضـعف و بی کفایتی سیاسـی از کار بر کنار شدند سپس به گروه منتقد حکومت تبدیل شدند از این افراد دکتر سبحانی , دکتر شایگان و داریوش فروهر عضو جبهه ملی بودنـد. قبل از انقلاب در حـد متعارف و بلکه پایین تر از متعارف با حکومت شاه مبارزه می کردند. و بعد ازپیروزی انقلاب فروهر و زیرکار و امور اجتماعی دولت موقت شـد, ولی پس از سـقوط دولت موقت به منتقـدحکومت تبـدیل شد و به وسـیله بعضی از نفوذی های اطلاعاتی همراه قاسم لو, رهبر حزر دموکرات کردستان بود. بعد از انقلاب علیه حکومت اسلامی شورش کردند و در

اثر آن هزاران نفر شـهید و مجروح شدنـد. سـرانجام نیز از ایران فرار کردنـد و در خـارج از کشور به دست نیروهای انقلاب به درک و اصل شدند.

کیـانوری , رهبری حزب توده در ایران و احسـان طبری , ایـدئولوگ آن در ایران و خاورمیـانه بودنـد. بعـد ازانقلاـب بـا نظـام جمهوری اسـلامی مخالفت کردند و هر دو دسـتگیر شدند. بعد از دسـتگیری , احسان طبری درزندان اوین بر حسب گفته ها و نوشـته هایش مسـلمان شد و از گذشـته اظهار ندامت کرد و تا آن جایی که ممکن بود تمام رشـته هایی را که در گذشته رشته بود پنبه کرد و حتی کتـابی برضـد تمـام نوشـته هـای خود تـدوین کرد.دکتر عبـدالکریم سـروش قبـل از انقلاـب از جوان های انقلابی , تحصیل کرده , متدین و طرف دار حکومت دینی بود پس از انقلاب پست های نسبتاً مهمی

صادق زیبا کلام هم تقریباً انقلابی و مخالف رژیم بود. وی اسـتاد دانشـگاه بود و مـدت سه سال در زنـدان طاغوتی به سـر می بردند. جزء اصـلاح طلبان تقریباً به شـکل غربی هستند. او هنوز در مجامع علمی تدریس دادند و شخصا نیر مذهبی و اهل نماز و روزه می باشند.

شهدای گران قدر آقایان : دکتر بهشتی , دکتر باهنر و رجایی هم قبل از انقلاب طرفدار سرسـخت امام (ره) واسـلام و دشـمن واقعی حکومت شـاه و حامیـانش بودنـد. بعـد از انقلاب با چنگ و دنـدان از امام (ره) نظام جمهوری اسـلامی و ارزش های دینی دفـاع کردنـد و در پست هـای مهم و کلیـدی مملکت مثـل : ریـاست جمهوری (رجایی) نخست وزیری (باهنر) ریاسـت دیوان علی

قضایی کشور (شهید بهشیت) به کار گمارده شدندو سرانجام جانشان را در راه انقلاب فدا کرده و شهید شدند.

دکتر شـریعتی فوت کردنـد؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟

پرسش

دکتر شریعتی فوت کردنـد؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟

پاسخ

کیفیت وفات دکتر علی شریعتی که در لندن روی داد, تا به حال بر کسی معلوم نشده است . بعضی معتقدند که عمّال ساواک او را در محـل اقـامتش به طور پنهانی به شـهادت رساندنـد و بعضـی مرگ ایشان را بر اثر سـکته قلبی و طبیعی دانسـته انـد. اما حقیقت امر به واسطه این که از کالبدشکافی ایشان به عمل آمد از مردم پوشیده ماند.

در مورد خـانواده ایشـان و نحوه ارتبـاط بـا آنـان اطلاع درستی در دست نـداریم , اما سال ها است پسـر بزرگشان در خارج از کشور به سر می برند. در مورد آثار و اندیشه های ایشان هم , اوضاع آن طور که شما نوشته ایدنیست و مجموع آثار ایشان هر سـاله به چاپ می رسـد و نوارهای سـخنرانی آن مرحوم تکثیر و انتشار می یابـد و اتفاقااین چنـد سالهء اخیر بر روی آثار ایشان بیش تر تبلیغ شـده است و جز معـدود آثـاری , البـاقی در دست خواننـدگان قراردارد. البته بایـد توجه داشت که ایشان حـدود ۲۴سـال است که در گذشـته انـد, از این روی به واسـطه تغییر اوضـاع زمـانه و طرح مسائـل نو, آثـار ایشـان خود به خود دچار مهجوریت می گردد. از سوی دیگر هم , در سـالگرد وفـات ایشـان رسـانه هـای ارتبـاط جمعی , مجله هـا روزنامه ها, رادیو و تلویزیون و... به نقد و بررسی و شناسایی افکار و آرای آن مرحوم می پردازند.

بنابراین , اگر مخالفتی با افکار ایشان در جامعه هست , موافقانی هم وجود دارنـد که در صددمعرف صـحیح ایشان هسـتند. به هر صورت , عزیز گرامی , هر انسانی جایز الخطا است و مرحوم دکتر شـریعتی هم ازاین قاعده مستثنا نیست , اما به هیچ وجه . ()(پاورقی ۲.شریعتی از دیدگان شخصیت ها, گفتگو با مرحوم دکتر بهشتی و مقام معظم رهبری , با اندکی تلخیص .

ایشان دو دهه است که وفات کرده اند و بر اندیشمندان است که .(۱)

(پاورقی ۱.شریعتی از دیدگاه شخصیت ها, گفتگو با مرحوم دکتر بهشتی و مقام معظم رهبری , با اندکی تلخیص .

۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟

پرسش

۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟

پاسخ

شهید قرنی در سال ۱۳۳۷ در ارتش ایران سرلشـگر و رئیس رکن دوم سـتاد ارتش بود. او و چند تن از همکارانش را به خاطر شـایعه تـدارک کودتـا علیه رژیم شاهنشـاهی بـازداشت و دو سال زنـداو از ارتش اخراج کردنـد. پس از پیروزی انقلاب اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی گردید و پس از کناره گیری، به وسیله گروه فرقان به شهادت رسید.(۱)

پی نوشت ها:

۱ – سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی، معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۴۱.

چرا شخصیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟

پرسش

چرا شخصـیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟

پاسخ

آگاهی و شـناخت شخصیت های بزرگ باید توسط خود مردم مخصوصاً تحصیل کرده ها انجام شود. ما باید به دنبال شناخت شخصـیت ها باشـیم. البته شـناخت شخصـیت آنان در صورتی که برای ما و یا برای جامعه ما منشأ اثر مفیـدی باشد، لازم است. شناخت شخصیت ها اگر باعث بالا رفتن بُعد اخلاقی و دینی یا بُعد علمی و معرفتی باشد بسیار خوب و پسندیده است.

مسلّماً خواندن زندگی نامه شهیدان راه فضیلت و دانستن سجایای اخلاقی آنان برای روحیه انسان مفید است و عامل تحرّک زایی به سوی پیشرفت و تکامل خواهد بود.

دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟

پرسش

دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟

پاسخ

دیدگاه شخصیت های علمی، دینی و سیاسی در مورد شریعتی متفاوت و گاهی متضاد است.

برخی در ضدیت با او چنان راه افراط طی کرده اند که او را بی دین، وابسته و مرتبط به ساواک (سازمان جاسوسی شاه) دانسته اند.[۵]

بعضی نیز آن چنان تقدیسش نموده اند که در بُعد کلامی او را اسلام شناس نمونه و زبردست و در عرصه سیاست از عوامل مهم سقوط رژیم شاه دانسته اند. شکی نیست که او فردی انقلابی و متفکری دلسوز، و تلاش گری خستگی ناپذیر بود که قصد خدمت به دین و جامعه داشته و زبان و قلمش در بیداری افکار دانشجویان و طیف تحصیل کرده در عصر خودش مؤثر بوده است، اما برخی اشتباهات و ضعف ها در بیان و قلمش موجب شده که همه آثارش قابل استفاده برای اقشار نباشد، بلکه فقط کسانی از آن می توانند استفاده کنند که مبانی دینی و اعتقادی را خوب فهمیده اند و قدرت تحلیل و تجزیه مطالب و نقد بر کتاب را دارند.

آن اشتباهات موجب گردید که برخی از شخصیت ها و علما در برابر وی موضع گیری کنند. مهم ترین اشتباهات و ضعف های وی عبارت بود از:

۱ــ بسیاری از پایه ها و مبانی اعتقادی و اندیشه سیاسی و فلسفی وی از مطالعاتش در اروپا شکل گرفته و با توجه به این که، مطالعاتش از عمق لازم و تخصص حرفه ای کافی برخوردار نبوده و همه منابع اصیل شیعه نیز در دسترسش نبوده یا مورد

استفاده قرار نگرفته، اشکالاتی در بعضی آثارش وجود دارد که مورد نقد برخی از شخصیت ها چون شهید مطهری ره قرار گرفته است.۳[۶]

۲_ یک بُعدی نگری: با توجه به تخصصش در جامعه شناسی و تحصیلاتش در غرب تلاش کرد اسلام را بیشتر در بعد اجتماعی و حرکت های سیاسی و مبارزه جویانه مطرح سازد.

۳_ بی توجهی به شرایط زمان: نگرش تک بُعدی او به مسائل موجب گردید که نتواند موضع گیری ها و حرکت های علما و فعالان عرصه دین وسیاست را در اوضاع مختلف ازمنه بشناسد و تجزیه و تحلیل کند. از این رو به برخی از علمای بزرگ اسلامی تاخته است. امام خمینی ره در مورد اهانت شریعتی به علامه مجلسی ره فرمود: "کسانی که علامه مجلس را نسبت درباری می دهند، چون شرایط و وضعیت زمانی و اهداف او را نشناخته اند این اظهارات را می کنند. این ها از تاریخ اطلاع دقیقی ندارند".

دیدگاه شهید مطهری و شهید بهشتی و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله تعالی نسبت به دکتر شریعتی دیدگاه اعتدال بود. با شریعتی ارتباط و مجالست و مذاکره داشتند. اشتباهات او را به وی تذکر می دادند و گفته ها و آثار او را نقد می کردند، ولی در عین حال او را انسانی متفکر، اندیشمند و دلسوز می دانستند.[۷]

شریعتی خود به نادرست و اشتباه بودن برخی مطالب در آثارش معترف بود، لذا پیش از مسافرت به خارج از کشور _ که منجر به فوت وی شد _ از دامشند فرزانه جناب آقای محمد رضا حکیمی می خواهد که آثار و کتاب هایش را مورد

بررسی و اصلاح قرار دهد. محمد رضا حکیمی می گوید: مصمم بودم که این کار را انجام دهم، اما دخالت برخی از افراد و طرفداران متعصب شریعتی در چاپ و انتشار بی ظابطه آثارش، موجب گردید از تصمیم خود منصرف شوم، در هر حال مرحوم شریعتی مطالب تازه و پرچاذبه ای نیز داشته است. البته بعضی از افراد بیش از حد تعصب و حساسیت نشان داده اند یا به خاطر عدم اطلاع و یا تحریک شده بودند و گرنه اینگونه اشتباهات را دیگر متفکران نیز داشته اند.

[۵]به کتاب آقای شریعتی و انقلاب اسلامی در اسناد ساواک ایران، نوشتهمرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ و کتاب تحلیلی از نهضت امام خمینی ره، نوشته حمیدروحانی مراجعه شود.

[۶]نقد شهید مطهری ره به برخی نوشته های شریعتی را در کتاب "استاد مطهریو روشنفکران" از انتشارات صدرا جستجو کنید.

[۷]به آرشیو روزنامه جمهوری اسلامی در خرداد سال های ۵۸ _ ۵۹ و ۶۰ مراجعهشود.

اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟

پرسش

اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟

پاسخ

در باره دکتر شریعتی از کسانی که با او نزدیک بوده اند و به مرام و مسلک او آشنا بوده دو دیدگاه اظهار شده است برخی او را فردی انقلابی و دلسوز به اسلام می دانند و می گویند سخنرانی ها و نوشته های او خیلی از جوان ها را از خطر کمونیست شدن نجات داد و در مجموع او را دلسوز نسبت به اسلام می دانند.

برخی از نزدیکان و آشنایان با او در عین این که او را از جهات مذکور قبول دارند، ولی دارای اشتباهات عمده ای می دانند و بر او اشکالاتی وارد کرده اند مثلاً ـ مرحوم شهید مطهری که با ایشان در تأسیس حسینیه ارشاد نقش اساسی داشته و با او همکاری داشته در پایان از او رنجیده می شود (رنجیده شدن او نه به خاطر مسائل شخصی بوده بلکه به خاطر مسائل عقیدتی و مطالبی که ایشان به آنها معتقد بوده و خود را از حسینیه ارشاد و از ایشان کنار کشیده و از آنها جدا می شود. ایشان نقدها و اعتراض های فراوانی به سخنرانی ها و نوشته های شریعتی دارد: از جمله پس از مطالعه کتاب اسلام شناسی دکتر شریعتی این طور نوشته است اولاً به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام شناسی است حداکثر این است که بگوییم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است یعنی اسلام موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیّلی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده شده است و بیشتر از سوسیالیسم و کمونیسم و ماتریالیسم تاریخی و اگزیستانسیالیسم مایه گرفته است

تا اسلام.[۱۱]

شهید مطهری کتاب حسین وارث آدم شریعتی را نوعی روضه مارکسیستی بر حسین (ع می داند.[۱۲]

البته نظریات دیگری نیز در مورد دکتر شریعتی وجود دارد. مانند آنچه که حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی نوشته است

ایشان سخت تحت تأثیر "لوین ماسینیون اسلام شناس مسیحی بوده می گوید: "پروفسور لویی ماسینیون استاد بزرگوار و نابغه من که خیلی از چیزها از او دارم و در ساختمان دل من دست داشته است .. چقدر مقدس و عالی و شرافتمند و انسان بود... من در حضور او خود را در برابر یک روح بزرگ و یک انسان فراتر و یک خوبی مطلق و متعالی و یک انسان نفیس و بسیار کمیاب می یافتم .. من گورویچ را تعظیم می کردم اما ماسینیون را تقدیس لو فور، سارتر، گورویچ مغزم را پرمی کردند عقلم را سیر می کردند مرا اندیشیدن می آموختند... آه اگر در زندگی ماسینیون را نمی شناختم احساس می کنم که اگر این حادثه بزرگ در عمرم رخ نمی داد تا آخر عمر از چه چیزها بی خبر می ماندم .. خدایا تورا چگونه سپاس بگذارم چگونه اکنون ماسینیون مرده است و من در گوشه قبرستانی از شرق تنها مانده ام و در میان موجوداتی که درست به انسان شباهت دارند زندگی می کنم احساس شگفتی می کنم براستی این قلب او است که در سینه می تپید... او یک کاتولیک متعصب بود، مسیحی بودن در آب و گل او بود.."[۱۳]

از آیت اللّه مکارم پرسیده اند: نظرتان را در مورد کتاب های دکتر علی شریعتی بیان فرمایید؟ ایشان جواب داده اند: مطالبی را که خوب است عمل کنید و آنچه بداست رها کنید

و اگر توانایی جدا کردن ندارید از اهل اطلاع بپرسید و یا از کتاب های دیگری که کاملاً شناخته شده است استفاده نمایید.۶[۱۴]

[۱۱]علی ابوالحسنی شهید مطهری افشاگر توطئه ص ۴۱۷.

[۱۲]استاد مطهری حماسه حسینی ج ۳، ۳۰۷.

[۱۳]کویر، مقاله معبودهای من

[۱۴]استفتاءات جدید، ج ۱، سؤال ۱۶۱۸.

آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟

پرسش

آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی همانند دیگر اندیشمندان و متفکران جامعه است که هم سخنان ارزشمند و درست دارد و هم مطالب نادرست.

در مورد مطالب نادرستش باید گفت: اشتباه کرده و نظرش در فلان مورد درست نیست و قابل نقد است، ولی نمی توان گفت سخنان ایشان ضد دین است، هم چنان نیست و قابل نقد است، ولی نمی توان گفت سخنان ایشان ضد دین است، هم چنان که سایر عالمان دینی در مورد بعضی از مسایل دینی نظر می دهند، ولی صاحب نظران دیگر می گویند: این نظر درست نیست، ولی نمی گویند: این حرف ضد دین است.

مخالفت برخی از روحانیون با دکتر شریعتی در مورد همه حرف های ایشان و خود او نبود، تا وی را به طور کلّی مطرود بدانند، بلکه در مورد سخنان نادرست ایشان درباره مسایل اسلامی و یا درباره عالمان برجسته اسلامی بود، مانند مرحوم علامه مجلسی که نسبت به ایشان بی احترامی کرده است. شهید مطهری درباره جزوه اسلام شناسی مرحوم شریعتی می گوید: به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام شناسی است. حداکثر این است که بگویم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است؛ یعنی اسلام، موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیل ولی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده است.(۱)

دکتر شریعتی مدّعی نبود که همه نوشته ها و گفته هایش صحیح است، بلکه معتقد بود که نوشته هایش باید اصلاح شود. مرحوم محمد تقی شریعتی (پدر مرحوم دکتر شریعتی) در

این مورد می گوید: دکتر ادعا نداشت که من معصوم هستم و هر چه می نویسم بدون اشتباه است.(۲)

روحانیون بیدار و اندیشمند به حرف های نادرست مرحوم دکتر شریعتی انتقاد می کنند و حرف های درست وی را قبول نموده و از تلاش های او تجلیل می نمایند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید: "دکتر شریعتی یک چهره پرسوز و پیگیر برای حاکمیت اسلام، و از جمله منادیانی بود که کوشش می کرد اسلام را به عنوان یک تفکر زندگی ساز و یک نظام اجتماعی و یک ایدئولوژی راه گشای زندگی مطرح کند.

شریعتی آغازگر طرح جدید ترین مسایل کشف شده اسلام مترقی بود، به صورتی که برای آن نسل، پاسخ دهنده به سؤال ها و روشن کننده نقاط ابهام و تاریک بود. شریعتی بر خلاف آن چه گفته می شود درباره او و هنوز هم عده ای خیال می کنند، نه فقط ضد روحانی نبود، بلکه عمیقاً مؤمن و معتقد به رسالت روحانیت بود. او می گفت: روحانیت یک ضرورت است، یک نهاد اصیل و عمیق و غیر قابل خدشه است و اگر کسی با او مخالفت بکند، از یک آبشخور استعماری تغذیه می شود.

این ها اعتقاد او بود. در این هیچ شک نکنید، این چیزهایی بود که جزء معارف قطعی شریعتی بود. اما در مورد روحانیت، او تصورش این بود که روحانیون به رسالتی که روحانیت به دوش دارد، به طور کامل عمل نمی کنند".(۳)

البته بعضی گفته اند که او دوره های فکری متفاوتی داشته است.

شهید بهشتی درباره مرحوم دکتر شریعتی می گوید: " به راستی شریعتی علاقه مند بود که

دور از تأثیر فرهنگ غرب و شرق در سرزمین ما یک انقلاب اصیل در پرتو اسلام و بر اساس تعالیم اسلام به وجود آید و به این کار عشق می ورزید و به هر حال او یک سرمایه ارزنده بود".(۴)

پی نوشت ها:

۱. استاد مطهری و روشنفکران، ص ۳۵.

۲. روزنامه جهان اسلام، ۲۸/۳/۷۱، ص ۱۶.

۳. رونامه ابرار، ۲۹/۳/۱۳۷۰، ص ۱۰.

۴. همان.

آرا و اندیشه های دکتر علی شریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟

پرسش

آرا و اندیشه های دکتر علی شریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی ایران استکه در آگاهی دادن قشر جوان بر ضد حکومت ستم شاهی نقش ارزنده ای داشت. از مرحوم شریعتی آثار بسیاری در مورد مسائل اسلامی، عقیدتی و تاریخی بر جای مانده است. با توجه به این که رشته تخصصی و تحقیقی او در مسایل جامعه شناسی بوده، طبعاً آثاری که در مورد مسایل دینی و تاریخ اسلامی نگاشته است، قابل نقد و بررسی بوده و خالی از اشتباه نیست.

در مورد آثار شریعتی برخی راه افراط را پیموده اند و همه نوشته های ایشان را درست و صحیح دانسته اند.

برخی بر عکس راه تفریط را طی کرده اند و همه آنها را نادرست و مردود دانسته اند.

راه درست این است که با دید انصاف و واقع بینی نگاه کنیم و خوبی ها را بپذیریم و نادرستی ها را نقد نماییم.

ایشان یک سری امتیازات و جنبه های مثبتی دارند، نیز کاستی هایی، اینک نگاهی به دو جنبه مثبت و منفی در ایشان و آثارشان:

۱ ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و به آن چه می گفت، باور داشت. در عین

حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن ها سخن می گفت که منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد

مارکسیسم پرداخت امّا نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید و به همان وضعی گرفتاری می شد که از آن می گریخت.

تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است؛ مثلاً ـ در تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه می دهد، شهید مطهری می گوید که این تحلیل، نوعی روضه مارکسیستی از حادثه عاشورا است.

۲ ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیانی خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی حساس و موج آفرین بود. این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و آرمان خویش را در او می جوییدند. امّا ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بودکه مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عمیق از اسلام ناب بود.

۳ درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او بر خلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: بر خلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و

متنفر بود.

این یکی از نقـاط بسـیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعـدی گرایی شـده، بیشترین همتش در نگـاه به اسـلام از بُعـد انقلابی و مبارزه بود اما نسـبت به مسائل ماورائی و مبـدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جایی که عالمـان بزرگی را که به هـدایت جـامعه و نشـر تعـالیم اخروی و دینی پرداخته بودنـد، گرفتـار طعن و تمسـخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسـمند؛ شیـعه علوی و شـیعه صـفوی. هر که با حکومت ها درگیر شـد، شـیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سـکوت و مماشات و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شـیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴ اگر چه تخصصـش درجامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضـعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی

بدهد. طبیعی است که انسان با توان محدودش نمی توانـد در زمینه هایی تخصـص نـدارد نظر درستی بدهد. متأسـفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشان با شـهید مطهری در حسـینیه ارشاد فعالیت های فرهنگی داشـتند. شـهید مطهری برخی از اشـتباهاتش را گوشـزد نمود و مرحوم دکتر درصـدد بود کتاب هایش را اصـلاح کند. برخی را اصـلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصـلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج از آقای محمد رضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی در این کتاب ها جستجو نمایید:

۱ استاد مطهری و روشنفکران؛

۲ حماسه حسینی، ج ۳ (بحث نقد حسینی و ارث آدم).

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟

پرسش

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟

پاسخ

دکتر علی شـریعتی از چهره های شـناخته شده فرهنگی و مبارزه و زجر کشـیده از حکومت سـتم شاهی بود که در دهه پنجاه و قبل از شـکوفایی و پیروزی انقلاب اسـلامی ایران در جهت بیداری، آگاهی بخشیدن به قشر جوان و تحصیل کرده و شوراندن آنان بر ضد حکومت ستم پیشه پهلوی نقش ارزنده ای را ایفا نمود.

او در این امر از دو پایگاه فرهنگی دانشـگاه و "حسـینیه ارشاد" یاری گرفت و با سخنرانی های انقلابی و آتشین به نهضت امام خمینی که از پانزدهم خرداد چهل و دو در شکل جدیدی ظاهر شده بود، نیرو بخشید.

در هنگـامی که مرحوم دکتر علی شـریعتی از پایگـاه حسـینه ارشـاد بهره می گرفت و در کنـار شخصـیت های بزرگ علمی - فرهنگی دیگری هماننـد شـهید مرتضـی مطهری به بیداری نسل جوان همت می گماشت، برخی با دیدگاه های ایشان مخالفت می ورزیدند.

به جهت برخی از موضع گیری هـای مرحوم شـریعتی، در جمع متـدینان، برخی به حمایت و بعضـی به انتقاد از او رو آوردنـد. متأسفانه هر دو سوی حمایت ها و مخالفت ها به جای نقد و بررسی و رعایت عدل و انصاف، به افراط و تفریطها رو آوردند.

برخی از موافقان، او را فردی مطلق پنداشـته و دیـدگاه های وی را بـدون چون و چرا پـذیرفته بودند و به صورت غیر منطقی از

آن دفاع می کردند. برخی مخالفان از او چنان عیب جویی می کردند و به صورت غیر منطقی وی را به باد انتقاد می گرفتند که گویا در زندگی و دیدگاه های او هیچ نکته مثبتی یافت نمی شود! در این راستا پاره ای از برچسب ها را نثار او می کردند.

این افراطها و تفریطها موجب شد زمینه مناسبی

برای معرفی و نقد آثار و دیدگاه های مرحوم دکتر علی شریعتی فراهم نگردد.

اینک که آن جو پر التهاب فروکش کرده است، می توان تا حدودی در مورد دیدگاه ها و فعالیت های ایشان اظهار نظر و داوری نمود.

در این راستا می گوییم: دکتر علی شریعتی هم از یک سری امتیازها و فعالیت های مثبت، سازنده و ارزشمند بهره مند بود و هم یک سری ضعف ها و کاستی هایی داشت، از جمله:

۱- ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و آن چه را می گفت، باور داشت. در عین حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن ها سخن می گفت که این تأثیر پذیری به نحوی منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد مارکسیسم پرداخت، اما نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید.

وی به همان وضعی گرفتار می شد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است، مثلاً- تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه نموده است که به جهت مذکور شهید مطهری از آن به تحلیل مارکسیستی یاد می کند.(۱)

۲- ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیان خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی بسیار حساس و موج آفرین بود، این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و

آرمان خویش را در او می جوییدند. امّا ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بود که مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عمیق از اسلام ناب بود.

۳- درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او بر خلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: بر خلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و متنفر بود.

این یکی از نقاط بسیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعدی گرایی شده، بیشترین همتش در نگاه به اسلام از بُعد انقلابی و مبارزه بود اما نسبت به مسائل ماورائی و مبدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جایی که عالمان بزرگی را که به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی و دینی پرداخته بودند، گرفتار طعن و تمسخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسمند؛ شیعه علوی و شیعه صفوی. هر که با حکومت ها درگیر شد، شیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی

امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که در زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سکوت و مماشات، و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴- اگر چه تخصصش در جامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی بدهد. طبیعی است که انسان با توان محدودش نمی تواند در زمینه هایی که تخصص ندارد نظر درستی بدهد. متأسفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشان با شهید مطهری در حسینیه ارشاد فعالیت های فرهنگی داشتند. شهید مطهری برخی از اشتباهاتش را گوشزد نمود و مرحوم دکتر درصدد بود کتاب هایش را اصلاح کند. برخی را اصلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج، از آقای محمد رضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی دراین کتاب ها جستجو نمایید:

۱. استاد مطهری و روشنفکران؛

۲. حماسه حسینی، ج ۳(بحث نقد کتاب

حسین وارث آدم).

پی نوشت ها:

۱. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰۷.

در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید.

پرسش

در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید.

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی ایران است که در آگاهی دادن قشر جوان بر ضد حکومت ستم شاهی نقش ارزنده ای داشت. از مرحوم شریعتی آثار بسیاری در مورد مسائل اسلامی، عقیدتی و تاریخی بر جای مانده است. با توجه به این که رشته تخصصی و تحقیقی او در مسایل جامعه شناسی بوده، طبعاً آثاری که در مورد مسایل دینی و تاریخ اسلامی نگاشته است، قابل نقد و بررسی بوده و خالی از اشتباه نیست.

در مورد آثار شریعتی برخی راه افراط را پیموده اند و همه نوشته های ایشان را درست و صحیح دانسته اند.

برخی برعکس راه تفریط را طی کرده اند و همه آن هارا نادرست و مردود دانسته اند.

راه درست این است که با دید انصاف و واقع بینی نگاه کنیم و خوبی ها را بپذیریم و نادرستی ها را نقد نماییم.

ایشان یک سری امتیازات و جنبه های مثبتی دارند، نیز کاستی هایی، اینک نگاهی به دو جنبه مثبت و منفی در ایشان و آثارشان:

۱ – ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و به آن چه می گفت، باور داشت. در عین حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن هاسخن می گفت که منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد مارکسیسم پرداخت اما نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید و

به همان وضعی گرفتار می شد که از آن می گریخت.

تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است؛ مثلاً ـ در تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه می دهد، شهید مطهری می گوید که این تحلیل، نوعی روضه مارکسیستی از حادثه عاشورا است.(۱)

۲ - ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیانی خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی احساسی و موج آفرین بود. این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و آرمان خویش را در او می جوییدند. اما ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بود که مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عیمق از اسلام ناب بود.

۳ - درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او برخلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: برخلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و متنفر بود.

این یکی از نقاط بسیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعدی گرایی شده، بیش ترین همتش در نگاه به اسلام از بُعد انقلابی و مبارزه بود اما نسبت به

مسائل ماورائی و مبدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جای که عالمان بزرگی را که به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی و دینی پرداخته بودند، گرفتار طعن و تمسخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسمند؛ شیعه علوی و شیعه صفوی. هر که با حکومت ها درگیر شد، شیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سکوت و مماشات و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴ - اگر چه تخصصش در جامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی بدهد. طبیعی است که انسان با توان محدودش نمی تواند در زمینه هایی که تخصص ندارد نظر درستی بدهد متأسفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشان با شهید مطهری در حسینیه

ارشاد فعالیت های فرهنگی داشتند. شهید مطهری برخی از اشتباهاتش را گوشزد نمود و مرحوم دکتر درصدد بود کتاب هایش را اصلاح کند. برخی را اصلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج از آقای محمد رضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی در این کتاب ها جستجو نمایید:

۱ – استاد مطهری و روشنفکران ۲ – حماسه حسینی، ج ۳ (بحث نقد حسین و ارث آدم).

پی نوشت ها:

۱ – حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰۷.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلالم جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمدع به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثارش نیز به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شریعت، مهم ترین آن ها عبارتند از: مدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفریح صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نوگرایی دینی، ص ۹۴.

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پاسخ

نظر دادن در مورد اشخاص بسیار مشکل است و نمی تواند یک موضوع معرفتی و علمی باشد؛ در قلمرو وظایف این مرکز نیز قرار ندارد. در مورد تفکرات و ایده ها اگر بپرسید، این مرکز می تواند پاسخگو باشد. در هر حال این شخص کم و بیش تندروی هایی داشته و برخی از موضوعاتی را مطرح کرده که طرح آن در مجامع عمومی صلاح نبوده، بر نظم اجتماعی تأثیر منفی می گذارد.

مقصود از شک برانگیز بودن معلوم نیست. در عین حال تأکید می کنیم شناخت شخصیت متفکران از قلمرو این مرکز خارج است.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلالم جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمدع به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثـارش نیز به زبـان هـای انگلیسـی و عربی ترجمه شـده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشـنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شـریعت، مهم ترین آن ها عبارتنـد از: مـدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشـنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفریح صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نوگرایی دینی، ص ۹۴.

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثای سـروش در موضوعات مختلف سـخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانیـد به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسـیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمـامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشـد. این مسئله موجب می شود که اشـکالات متعـدد متوجه انـدیشه یک شـخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاصی بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سـروش در محورهـای زیر بیشتر اظهـار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارت انـدیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسـفه اخلاـق، فلسـفه و قلمرو دین، فلسـفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شـریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت میکند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پاسخ

نظر دادن در مورد اشخاص بسیار مشکل است و نمی تواند یک موضوع معرفتی و علمی باشد؛ در قلمرو وظایف این مرکز نیز قرار ندارد. در مورد تفکرات و ایده ها اگر بپرسید، این مرکز می تواند پاسخگو باشد. در هر حال این شخص کم و بیش تندروی هایی داشته و برخی از موضوعاتی را مطرح کرده که طرح آن در مجامع عمومی صلاح نبوده، بر نظم اجتماعی تأثیر منفی می گذارد.

مقصود از شک برانگیز بودن معلوم نیست. در عین حال تأکید می کنیم شناخت شخصیت متفکران از قلمرو این مرکز خارج است.

سایر شخصیت ها

مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟

پرسش

مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟

پاسخ

مذهب تشیع یا تسنن داشتن شعرایی چون مولوی قضاوت بسیار مشکل است زیرا اعتقاد یک باور درونی است که انسان اگر محیط برایش آماده بود آنرا تبلیغ می کند و اگر نبود در حال تقیه و کتمان به سر می برند ؟

اما صرف نظر از مسئله تقیه یکی از مسائل مهم در شناخت مذهب عرفا و شعرای عارف مسأله ولایت ا هل بیت علیهم السلام است .

یک انسان محقق وقتی در خصوص خداشناسی و جهان شناسی و انسان شناسی عرفا و شعرا (عارف) بررسی می کند مش

عمومی آنـان را بر اسـاس تعـالیم اهـل بیت (ع) می یابـد مثلاً ـ در اینکه خـدا به یقین خلیفه ای در روی زمین دارد و این خلیفه قطب عـالم امکان و حجت خـدا در روی زمین بوده و تنها وسـیله ارتباط عالم غیب به شـهادت و راه هـدایت است و اینکه این حجت خدا و قطب عالم باید از ذریه رسول اکرم صلی الله علیه واله و از اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها باشد همه را متفق القول می یابد.

این مسأله به این شکل خاص یکی از مسائل اصولی مذهب تشیع است که همه شیعیان در این مطلب متفق القولند .

از طرفی بسـیاری از این عرفا و شـعرا در حالیکه مطلب فوق را کاملاً قبول داشته اند در فروع دین خود به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت بوده اند که آثار و تاریخ زندگی آنان نیز گواه این مدعاست .

وجود این دو حقیقت در آثار بزرگان عرفان و ادب, بسیاری از

محققین را در اظهار نظر نهایی در خصوص مذهب آنان دچار مشکل ساخته است بدین جهت آنانکه جنبه های عبادی و اجتماعی یک عارف را مورد تحقیق خود قرار داده اند افرادی از قبیل محی الدین عربی ، مؤید الدین جندی ، سعد الدین حموی ، داود قیصری ، مولوی ، سعدی ، حافظ ، عطار ، اقبال و . . . را سنی معرفی نموده اند ولی بسیاری از محققین که این بزرگان را از بعد عرفان و اعتقاد و اندیشه مورد تحقیق قرار داده اند آنان را شیعی معرفی کرده اند و بسیاری دیگر که به هر دوجهت توجه داشته اند این ابهام برایشان پیش آمده است که چگونه یک عارف سنی, شیعی حرف می زند یا یک عارف شیعی سنی عمل می کند ؟

حقیقت اینست که این بزرگان شیعی الاصول و سنی الفروع هستند یعنی اینان از آن جهت که در خانواده و محیط سنی مذهب تولد یافته و بزرگ شده اند لذا نماز, روزه ,زکات ، حج ، ازدواج ,طلاق و سایر اعمال عبادی و تجاری خود را بر مبنای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت انجام می داده اند و به تبع سنی بودنشان به خلفای راشدین و یکی از ائمه اربعه نیز احترام گذاشته اند و بعضاً اشعاری هم در مدح آنان گفته اند ولی از آنجا که هدف نهایی عرفان رسیدن به نظام ولایت است و رسیدن به این مقام تنها با دستگیری ولی ا. . . اعظم امکان داردکه مظهر اسم شریف المولی است لذا عرفا همیشه دست استمدادشان به سوی ولی الله دراز بوده و به او عشق می ورزیده اند . . . و چون این مقام عظمی یعنی مقام

ولایت در خاندان عصـمت و طهارت یعنی اهل بیت حضرت رسول اکرم صلی ا. . . علیه و آله و سلم است از اینرو عشق به این خانـدان همیشه شـمع جمع عارفـان گشـته و نور وجودشـان چراغ راهشـان بوده است بـدین جهت مـا در عرفان به دو اصـطلاح شریعت و طریقت برخورد می کنیم که هر دو مقدمه حقیقت اند عرفا ولایت را باطن نبوت می دانند پس هر کس به هر مقدار با مقام ولایت آشنا شده و به آن عشق ورزد به همان مقدار به اسرار باطن دین پی برد...است(۱) .

سید حسن نصـر در این باره می گوید : در عالم تسـنن تقریبا همه سلسـله های صوفیه سنت خود را به حضرت علی علیه السلام ختم می کنند و او را پس از پیامبرخاتم برترین مرجع معنوی مومنان می دانند.(۲)

بنابر این همه عرفا در مقام ولایت متفق القولنـد بدین جهت شـریعت عارف هر کدام از فرق اسـلامی باشد طریقتش تمسک به فیوضات ذات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود .

برخی دیگر از صاحب نظران در این ارتباط قائل به جـداگانه بودن ماهیت عرفان از ماهیت مـذهب شده اند . دکتر سـید یحیی شیری در این زمینه می گویـد: به نظر من همانگونه که عرفان در اساس خود واقعیتی است جهانی و مسـتقل از ادیان و مذاهب بخصوص ادیان و مذاهب یهود، مسیحیت و اسلام ، اصول ومبانی عرفان را هم در درون خود عرفان باید شناسایی کرد"(۳)

اما در خصوص حضـرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به جرأت باید گفت از شـیعیان خاص حضـرت علی علیه السـلام بوده است و این مطلب را عارف کامل حضرت

علامه آقا سید علی قاضی در بیاناتشان فرموده اند و دلیل آن را هم مقامات عالی عرفانی جناب مولوی ذکر فرموده اند که رسیدن به چنین مقامی که خاص مرغان قفس شکسته است جز به معرفت ولایت حاصل نمی شود .

منابع و مآخذ :

۱- اندیشه عطار تحلیل افق اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، قادر فاضلی ص ۱۳۰-۱۳۲

۲- آموزه های صوفیان از دیروز تا امروز سید حسین نصر

فلسفه عرفان ، سید یحی یثربی ، ص ۵۳۱

مذهب حافظ چه بوده است؟

پرسش

مذهب حافظ چه بوده است؟

پاسخ

در این که حافظ یک مسلمان عارفی بود، تردیدی نیست، ولی آیا شیعه بوده یا سنی؟ شهید مطهری ضمن تحلیلی درباره شناخت حافظ می نویسد: "مقاله ای از آقای محیط طباطبایی خواندم که نوشته بودند: "چه اضراری هست که ما حافظ را بی دین بدانیم؟ و با شواهد و ادله تاریخی که ذکر کرده بود اثبات می کرد که اصلاً حافظ را در زمان حیاتش یک مرد متدین شناخته اند و حتی حافظ را در عصر خودش دو در عصرهای بعد شیعه هم می دانسته اند".(۱)

بعضی اشعار حافظ نیز دلالت بر شیعه بودن او دارد مانند:

آن را که دوستی علی نیست کافرست گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش قبر امام هشتم، سلطان دین رضا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

حافظ زجان محبّ رسول است و آل او

بر این سخن گواست خداوند اکبرم می دو ساله، محبوب چهارده ساله همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

که می دو ساله به قرآ؛ تفسیر شده و محبوب چهارده سال به چهارده معصوم تعبیر گردیدها ست.

استاد خرمشاهی درباره مذهب حافظ چنین می گوید:

"نگارنده این سطور به سائقه و سابقه انس سی ساله خود با شعر حافظ و با اعتقاد به این اصل که شعر حافظ آیینه تمام نمای روح و روحیه و عقیده و سلیقه و نگاه و نگرش او به انسان و جهان و طبیعت

و ماورای طبیعت است، در این چند نکته تردیدی ندارد که حافظ:

۱- مسلمانی پاک اعتقاد است، سهل است، راسخ در علم است... .

۲- حافظی که من می شناسم ایمانش آمیزه ای از معنویت و رهیافت سه گانه و در عین حال یگانه "شریعت، طریقت، حقیقت" است.

۳- حافظ در اصول عقاید، یعنی مکتب کلامی، پیرو اشعری و در فروع (مذهب فقهی) شافعی است و در عین حال آشکارا گرایش به تشیع دارد، اما شیعی کامل عیار نیست و مسلّم است که مثل هر مسلمان پاک اعتقاد بی تعصب صاحبدلی دوستدار خاندان عصمت و طهارت(ع) است....(۲)

همچنین بحث گسترده تری تحت عنوان "آیا حافظ شیعه است" در کتاب "حافظ، ص ۱۵۵ - ۱۶۱" وجود دارد که می توانید به آن رجوع کنید.

پی نوشت ها:

۱. تماشاگه راز، ص ۸۳.

بهاءالدین خرمشاهی، حافظ نامه، ج ۱، ص ۲.

احمد شاملو چه کسی است ؟

پرسش

احمد شاملو چه کسی است ؟

پاسخ

ایشان از شعرای معاصر بود که به تازگی در سن ۷۵سالگی از دنیا رفت . ایشان از خواب ها و خیال هایش , از رنج دیگران , عشق , مرگ , باران و بهار و کودکان شعرسرود.

او نوشته ها و تألیفاتی از قبیل : شانزده کوچولو, مرگ کسب و کار من است ,خزه , دماغ , دل آرام , قصه های من و بابایم و... به صورت نثر و شعر دارد. او مترجم نیز بود و کار مطبوعاتی داشت . از نوشته های دیگر او پریا, دخترهای ننه دریا,کتاب جمعه و کتاب هفته را نیز می توان نام برد. وی در سوم مرداد ۷۹در تهران ازدنیا رفت و در امامزاده طاهر دفن گردید.(۱) نمی دانیم آقای سعید شاملو برادر ایشان است , یا نه .

(پاورقی ۱.روزنامهء انتخاب , ش ۳۷۴ سه شنبه ۷۹۵۴ ص ۱۰

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تف...Øو ط... بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولد شد و پس از طی مراحل تحصیل دانشگاه کولومبیا به اخذ دانشنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر

استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تدارک کتاب(تاریخ تمدن) کند. دوباره به اروپا سفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سیبری، و روسیه دین کند. ره آورد این سفرها، (مشرق زمین گاهواره تمدن) مجلد اول(تاریخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باستان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

۷

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازندارن کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیـام جمس، فیلسـوف و روان شـناس آمریکـایی اسـت، وی در ۱۸۴۲م. تولّـد یـافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیـا رفتـه است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسـی و فلسـفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شـمس الدّین محمّد معروف مشـهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافـظ در اثر اشـتغالش به حاشـیه زدن برکشـاف زمخشـری و مطـالعه و تـدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

۱۴۴۵

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴۴۶

تاریخ و تراجم

تراجم امام علی((علیه السلام))و...

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویـل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیل دانشـگاه کولومبیا به اخذ دانشـنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسـی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شـهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز

اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازنداران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحـان محمـدبن احمـد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسـین و بزرگـان علوم ریاضـی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قـدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شـمس المعالی قابوس بن وشـمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقـدر کوشـش داشت که در تمام مـدت شب و روز مشـغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمـام ایـام سـال مشـغول بود(یـا مشـغول نوشـتن یـا درس گفتن) وفات ابوریحان را حـدود سال ۴۳۰ دانسـته اند، نوشـته اند ابوریحـان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسـی الولواجی به عیات او آمـد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسـئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسـئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشـتم و هنوز قسـمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویـل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیل دانشـگاه کولومبیا به اخذ دانشـنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسـی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشـگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شـهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

۷

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز

اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فوالليون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازنداران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند

ابوریحـان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسـی الولواجی به عیات او آمـد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسـئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسـئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشـتم و هنوز قسـمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویـل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیل دانشـگاه کولومبیا به اخذ دانشـنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسـی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشـگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شـهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟

پرسش

سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟

پاسخ

سجّاع دختر حارث بن سوید، از قبیله تمیم، در زمان ابوبکر ادعای پیامبری کرد و گروهی پیرامونش گرد آمدند و در پی جنگ با خلیفه شد.

مسیلمه کذّاب، که او نیز ادعای پیغمبری کرد، نزد سجّاع آمد و با او ازدواج کرد. سجّاع مدّتی با او زندگی کرد و چون از جنگ با مسلمانان می ترسید، از مسیلمه جدا شد و به قبیله خود بازگشت و در این میان مسیلمه کشته شد و سجّاع اسلام آورد و به بصره رفت و در آن جا وفات یافت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فوالليون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازنداران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدّین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن برکشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

۱۴۴۵

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴۴۶ تاریخ و تراجم تراجم امام علی((علیه السلام))و...

لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟

پرسش

لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟

پاسخ

نام این فرد متقی کربلایی کاظم ساروقی است وی متولد ۱۳۰۰ هجری قمری در روستای ساروق از روستاهای اطراف اراک زندگی می کرد. او مانند بیشتر اهالی روستا بی سواد بود. کربلایی کاظم در زادگاهش به کار کشاورزی مشغول بود و روزگار می گذراند. وجوهات شرعی اش را به موقع ادا می کرد و زکات محصول گندمش را به فقرا می داد.

یک روز عصر بعد از فراغت از کار روزانه به باغ امام زاده مشهور به "هفتاد و دو تن ، محل دفن چندین امام زاده می رود و برای استراحت روی سکویی می نشیند. ناگاه دو جوان زیبا رو می آیند و او را برای خواندن فاتحه در امام زاده دعوت می کنند. آنان در کنار ضریح امام زاده ای فاتحه می خوانند و سپس به امام زاده بعدی می روند و مشغول خواندن چیزهایی می شوند که محمد کاظم نمی فهمد. یکی از آن دو به کربلایی کاظم می گوید: چرا چیزی نمی خوانی وی می گوید سواد ندارم او می گوید: باید بخوانی آنگاه دست به سینه او می گذارد و کمی فشار می دهد. محمد کاظم می گوید: چه بخوانم آن آقا آیه ای را می خواند و می گوید: اینطور بخوان محمد کاظم آیه را می خواند. وقتی تمام می شود و بر می گردد که به آن آقا حرفی بزند، هیچ کس را نمی بیند و ناگهان دچار حالت مخصوصی می شود که بی هوش روی زمین می افتد. پس از به هوش آمدن داستان آن دو جوان را به یاد می آورد و خود را حافظ همه قرآن می یابد.

کربلایی کاظم در

محرم سال ۱۳۷۸ هجری قمری در قم وفات کرد و در قبرستان نو به خاک سپرده شد.(ر.ک دانش نامه قرآن بهأالدین خرمشاهی ج ۲، ص ۱۸۶۷، انتشارات بوستان)

در پایان شایان ذکر است چنین الطافی از سوی خداوند به انسان های غیر معصوم کرامت نامیده می شود و در انسان های معصوم معجزه می گویند.

در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟

پرسش

در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟

پاسخ

آقای هادی نگارش یکی از حافظان کل قرآن کریم است وی متولد سال ۱۳۶۸ است

این نوجوان حافظ، در دوره کودکی به مدت ده ماه و نیم به کمک والدینش و در خدمت حجه الاسلام و المسلمین طباطبایی مدیریت محترم جامعه القرآن الکریم حافظ کل قرآن کریم شده است در طول دوره حفظ، همراه با حفظ قرآن مفاهیم ترجمه و یک دوره تفسیر نمونه (نکات برجسته آن را نیز فرا گرفته است

به همراه این کار، دروس کلاسیک را گذرانده در هر سال ممتاز بوده است و هم اکنون دروس حوزوی را مشغول است

در سن ده سالگی چندین کتاب نوشته اند:

۱. گلی از گلشن نور، ضر المثل ها و دانستنی هایی از قرآن کریم چاپ دوم سال ۱۳۷۹.

۲. قرآن در زندگی شیوه ای نوین در کاربرد آیات قرآن (از آغاز تا پایان قرآن به صورت ترتیب سوره ها و آیات قرآن این کتاب ۵ جلد در قطع وزیری و سال ۱۳۷۹ منتشر شده است

برای آگاهی بیشتر می توانید با جامعه القرآن الکریم قم تماس بگیرید. تلفن ۷۷۳۹۰۷۳.

اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید.

پرسش

اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید.

پاسخ

سید محمد تقی مقدم از نویسندگان معاصر، کتاب های متعددی در زمینه های مذهبی و اخلاق نگاشته است.مرحوم آیت اللّه میلانی در سال ۱۳۸۳ ه . ق تقریظی بر کتاب «کیفر کردار» ایشان نوشته و آن را کتابی ارزشمند دانسته ومؤلف را نیز ستوده است. و کتاب هایی که تاکنون ایشان تألیف کرده، عبارت است از:

۱ - کیفر کردار (۳ جلد)

۲ - راهنمای بهشت (۵ جلد)

۳ - سرمایه سعادت و نجات

۴ - معراج المؤمن

۵ - دستورات زندگی از ولادت تا مرگ

۶ - سرمایه سخنوران

۷ - گفتگوی آخوند با متجدّد

۸ - جنگجویان حقیقی

۹ - سرمایه دانش

۱۰ - نغمه های مقدم

۱۱ - دستور زبان عربی و ...{J

در مورد پوپر توضیح دهید؟

پرسش

در مورد پوپر توضیح دهید؟

پاسخ

کارل بوپر (Carl Poper) یکی از پوزیتیویست های معاصر امریکایی است. او همچون دیگر پوزیتویست های جدید،ملاک علمی بودن یک نظریه را ابطال پذیری (Faalseoability) می داند. وی سال ها در سمت مشاور ریاست جمهوریآمریکا قرار داشته و از طرفداران سرسخت دمکراسی و لیبرالیسم است و خشونت و خونریزی را برای برقراری آنمجاز می شمارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: فلسفه معاصر اروپایی، ای . م . یوخنکی

آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟

پرسش

آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟

پاسخ

شیعه بودن حافظ بر ما معلوم نیست و محققان در این زمینه به نظر واحدی نرسیده اند. فال زدن به حافظ مبنایعلمی ندارد، ولی به صورت تجربی نوعا سخن دل را می گوید.

سهراب سپهری از شعرای معاصر بود و در مجموعه اشعار او اشعار زیبا و با محتوای فراوان به چشم می خورد. درهر حال نمی توان قضاوت مطلقی درباره محتوای آن نمود، ولی در هر صورت از جنبه هنری و ظرافت های ادبی دارایجایگاه ویژه ای در شعر معاصر است.

چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر می اندیشم ک

پرسش

چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر می اندیشم کمتر به نتیجه ای می رسم مگر در علم گفته نشده که بدن انسان به انواع مواد مغزی نیازمند است چگونه با غذای کم و ساده آن مواد مغزی را تأمین کند آیا لباس ساده پوشیدن و چون یتیمان زندگی کردن باعث نمی شود که آبروی آدم برود آیا دختری در سن من می تواند با کفش پاره بیرون برود؟

پاسخ

خواهر گرامی! اولاـ ساده زیستن غیر از فقیرانه زندگی کردن و لباس و کفش کهنه و پاره پوشیدن است. ساده زیستن غیر از مرتب و تمیز نبودن است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار علیهم السلام، در عین ساده زیستی مرتب و نظیف و پاکیزه بودند.

ثانیا ساده زیستن و ساده خوردن و ساده پوشیدن در هر زمانی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن زمان است.

مثلاـ نـان جوی که غـذای امیر مؤمنان بود، در زمان ما غـذای هیـچ فقیری نمی باشـد و هیـچ فقیری نـداریم که نان جو بخورد. زمانی خوردن پلومرغ فقط برای عـده ای ثروتمند ممکن و معمول بود ولی امروز وضع به گونه دیگری است و اقشار متوسط و حتی فقیر می توانند از آن بهره مند باشند.

در الگو قرار دادن بزرگان و انسان های برجسته انسان باید ظرفیت

و توانائی و بـدن و مزاج خود را در نظر بگیرد. اگر کسـی از بزرگان که سالها تمرین کرده و ریاضت کشـیده و الان در شـبانه روز بیش از دو سه ساعت نمی خوابد دلیل نمی شود که من تمرین نکرده و آمادگی کسب نکرده نیز بتوانم چنین کاری انجام دهم.

امیر مؤمنان علیه السـلام که نمونه کامل زهـد و ساده زیستی بود، در نهج البلاغه به شـیعیانشان می فرمایند: الا و إن لکل مأموم اماما یقتدی به و یستضیء بنور علمه، الا و إن امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصیه، الا و انکم لا تقدرون علی ذلك ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سـداد یعنی آگاه باش! هر پیروی را امامی هست که از او پیروی می کنـد و از نور دانشـش روشنی می گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانائی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکـدامنی و راستی، مرا یاری دهید.(نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، نامه ۴۵، ص۵۵۲)

پس وظیفه بزرگ ما یاری دادن اولیای الهی و امیر مؤمنان با تقوا و پاکی و سـعی و کوشـش در راه بنـدگی خـداست. بایـد از اسـراف و تجمـل پرستی دوری کرد ولی نبایـد فقیرانه زنـدگی کرد و خود را انگشت نمای دیگران ساخت، چون انسان مومن عزیز و سربلند و آبرومند است و باید عزت و سربلندی و آبروی خود را در میان اجتماع حفظ نماید.

اما اینکه بزرگان دین و شاگردان آنان چگونه با خوردن غذائی اندك و ساده

درعین حال رزمنده و قوی و نیرومند بوده اند، در این باره می توان گفت وقتی روح انسان قوی گردد و اراده او استوار شود، بدن هرچند ضعیف هم باشد، پیرو و تابع روح خواهد بود و از خود ضعف و سستی نشان نمی دهد، چنانچه حضرت صادق علیه السلام در حدیث پر مغزی می فرماید: ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه هیچ بدنی از کاری که اراده بر انجامش تعلق گرفته سست و ضعیف نمی باشد. در حدیثی دیگر از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که وقتی از حضرت پرسیدند شما (با این غذای کم و ساده) چگونه در قلعه خیبر را کندید و به مسافت دوری پرتاب نمودید؟ حضرت فرمود: من آن را با نیروی جسمانی نکندم، بلکه با قدرت ملکوتی و لاهوتی این کار را انجام دادم. مهم این است که انسان توانائی ها و استعدادهای خود را کشف کند و متناسب با توان و آمادگی خود ادای وظیفه نماید و خود را با کس دیگری مقایسه نکند چون خداوند هر کس را به گونه ای خاص آفریده و از او مسئولیت ویژه او می طلبد و خداوند از کسی فوق طاقت او نمی خواهد.

راه بندگی خدا تدریجی و درجه درجه است و باید انسان با رفق و مدارا و استقامت این مدارج و مراحل را سپری نماید و اگر لقمه بزرگ بگیرد و در گلویش می ماند و اگر بخواهد یک دفعه به پله آخر بپرد حتما پایش می شکند.

کوه نوردی که قصد صعود به قله رفیع کوهی سترگ را دارد هم باید به قله کوه نظری بیاندازد

تـا بدانـد تـا قله مقصود خیلی فاصـله دارد و هم نظری به دامنه کوه بیانـدازد تا بفهمـد چه مقـدار راه طی کرده است. نگاه اول انسـان را از غرور و خود پسـندی باز می دارد و نگاه دوم او را از یأس و ناامیـدی می رهانـد. مومن به تعبیر روایات فراوان باید هماره بین بیم و امید و خوف و رجا باشد و با این دو بال راه بندگی را طی نماید.

چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟

پرسش

چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟

پاسخ

}در صفحه ۱۸۸ کتاب «عدل الهی» هیچ مطلبی پیرامون صادق هدایت وجود ندارد. ولی در صـفحه ۱۶۱ علتخودکشی او ذکر شده ودر صفحه ۷۷ مثـالی را که ویلیام جیمز (William James) در مورد نیچه(Nitche) ذکر نمودهاست بیان کرده اند و این تنها تشبیه یک حالت است. البته اگر به انسان شناسـی (Humanology) دقیق اسلامی بنگریمکه ارزش اساسی انسان را در ارزش های متعالی می بینـد، برخلاف امانیسم (Humanism) غربی که انسـان را مجموعه ایـاز خواست ها و تمایلات نفسانی و حیوانی ولی پیشـرفته تر و تنوع پذیر می نگرد، در این صورت امثال صادق هدایت ازمرتبه حیوانیت هم فروترند، زیرا حیوان را راهی به سوی کمالات الهی نیست، ولی انسانی که با داشـتن گوهر شریفالهی در نهاد خود که به وسیله آن می تواند از ملک برتر آید، خود را به وادی انحطاط می کشاند در مرتبه ای پایین تر ازحیوانات قرار می گیرد.{

در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟

پرسش

در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟

پاسخ

}ضمن تماس با خانم صفاتی، ایشان اظهار داشتند که نگاشته ای پیرامون حاج خانم امین ندارند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- بانوی امین (جلوه هایی از حیات بانوی مجتهده امین اصفهانی)، ناصر باقر بیدهندی، دفتر تبلیغات اسلامی قم

۲- یادنامه عالمه مجتهده، حاجیه خانم امین، به اهتمام سید مصطفی هادوی، اصفهان

۳- مجمـوعه مقالاـت و سـخنرانی هـای اولین کنگره بزرگـداشت بـانو نصـرت امین، وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، مرکز

۴- اطلاعات، مقاله حاجیه خانم علویه همایونی، شماره ۱۷۵۹۷ (اردیبهشت ۱۳۶۴)

۵- جمهوری اسلامی، گفت و گو با استاد محمد تقی جعفری (۲۶ تیر ۱۳۶۲)

۶- جوانان امروز، شماره ۸۵۱ (ششم تیر ۱۳۶۲) «این زن اصفهانی چگونه اجازه اجتهاد گرفت»

۷- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۵

۸- ریحانه الادب، ج ۱، محمد علی مدرسی

۹- مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۵ (مرداد ۱۳۶۲).{

آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟

پرسش

آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟

پاسخ

شمس الدین محمد معروف به حافظ، خواجه حافظ شیرازی، و ملقّب به «لسان الغیب» و «ترجمان الاسرار» عارف و حکیم و مفسر و شاعر غزلسرای بزرگ و بلند آوازه ایران در سده هشتم هجری می باشد. و دیوان حافظ از قدیم الایام یک دیوان عرفانی تلقی شدهاست.

حافظ عارف رندی است، البته رندی که در اصطلاح عارفان و صاحبدلان می باشد. و آن عبارت است از آن که ظاهر خود را در ملامت دارد و اندرونش سالم باشد، آن که قلب نسیتی دهد، و نقد هستی سالك بستاند و آنکه از اوصاف و احکام كثرات و تعیّنات مُبرّا باشد و بههیچ چیز و جز، اللّه تبارك و تعالی قید نداشته باشد.

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> نیست در بازار عالم خوشدلی ور زانکه هست </TD> <TD> E </TD> <TD>شیوه رندیّ و خوش باشیّ عیاران خوش است </TD></TR></Table> حافظ با آنکه با صوفیه به ویژه آن گروه که پشمینه پوشی را دُکّان زر اندوزی و صید قلوب ساده عوام ساخته اند نظر خوشی ندارد، در عین حال در برخی موارد کلام او یاد آور مطالب و مقاصد صوفیّه است و معلوم می گردد که با اصل عرفان و تصوّف نزاعی ندارد و خود او نیزسالک آن راه است، البته در رابطه با اندیشه حافظ و دیدگاههای او باید جهان بینی و انسان شناسی او را مورد مطالعه قرار داد.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱ عرفان حافظ، استاد شهید مطهری.

۲ تماشاگه راز، استاد شهید مطهری.{J

مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟

پرسش

مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟

پاسخ

نام او «محمد» و لقبش «جلال الدین» است. در ششم ربیع الاول سال ششصد و چهار هجری قمری در بلخ به دنیا آمد، (ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۲۹ و رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین، بدیع الزمان فروزانفر). او را ملاّی رومی، مولانای رومی، مولوی، مولانا، ملاّی روم و جلال الدین محمد می نامند، (ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۲۹، لغتنامه دهخدا و رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولاناجلال الدین بدیع الزمان فروزان فر).

نام پدر مولانا، محمد بن حسین خطیبی و لقبش سلطان العلماء است و به «بهاء الدین ولد» معروف بود، (رساله و ریحانه الأدب).

سلطان العلماء، در نزد سلطان خوارزم شاه احترام خاصی داشت و برای همین از سوی حاسدان مورد حسد قرار گرفت. سلطان خوارزم شاه را به او بدبین کردند. سلطان بر او خشم گرفت. سلطان العلماء از آن پس در بلخ نماند، وطن اصلی خود را رها کرد و عازم بلاد روم گردید.در روم مورد عنایت و احترام قرار گرفت و سرانجام سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین پادشاه سلجوقیان، او را به قونیه دعوت کرد. او هم پذیرفت و برای همیشه در قونیه ماند، (ریحانه الأدب، ج ۳، ص ۵۸ و رساله در تحقیق احوال وزندگانی مولانا جلال الدین).

پدر مولانا در این سفرها در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرده در این ملاقات شیخ عطار آینده درخشان مولانا را به پدرش خبر داد. وقتی پدر مولانا وارد بغداد شد، شیخ شهاب الدین سهروردی به استقبال او آمد و او را بسیار تعظیم کرد، (رساله و ریحانهالأدب، ج ۶).

سلطان العلماء، پدر مولانا

جلال الدین، در سال ۶۲۸ از دنیا رخت بر بست، (لغتنامه دهخدا و منتخب التواریخ، ص ۳۸۷).

مولانـا علوم مقـدّماتی را نزد پـدر به پایـان رسانـد. پس از مرگ پـدر زیر نظر برهـان الـدین محقّق ترمـذی قرار گرفت. برهان الدین، مولانا را مدتی برای کسب علم به حلب و دمشق فرستاد و او پس از مدتی دوباره به قونیه برگشت. برهان الدین در سال ۶۳۸ درگذشت و مولانا بهجای او نشست، (لغتنامه دهخدا).

مسـافرت مولانا به حلب در سال ۶۳۰ هجری قمری صـورت گرفت. در این سالهـا محی الـدین بن عربی در دمشق بود. در این مـدت کـه مولانـا در حلـب بـود، بـه ملاقـات ابـن عربی می رفـت و از او اسـتفاده می کرد، (محی الـدین بـن عربی چهره برجستهعرفانی اسلامی، دکتر محسن جهانگیری، ص ۴۲۲، چاپ اول).

در سال ۶۴۲ هجری قمری شمس الدین محمد بن علی بن ملك داد از تبریز به قونیه آمد و یکسال در قونیه ماند. در این مدت مولانا همواره با او بود و از او اسـتفاده های معنوی می کرد. پس از این ملاقاتها، در جان مولانا تحوّل پیـدا شـد و او را بی قرار ساخت. شـمس تبریزی ازسوی اهل قونیه مورد اذیّت قرار گرفت و برای همین، شـمس از قونیه رفت. پس از مدتها برای مولانا معلوم شد که شـمس در دمشق است. پسرش «سلطان ولد» را به همراه گروهی به دمشق فرستاد تا از شمس درخواست کنند که به قونیه برگردد. شمس تبریزی درخواست آنان را پذیرفتو دوباره به قونیه آمد و یکسال هم در قونیه ماند. شمس به دنبال آزار و اذیت مردم قونیه، در سال ۶۴۵ از قونیه رفت و دیگر معلوم

نشد او کجاست، (لغتنامه دهخدا).

بـدون شک مولانا جلال الـدین محمـد بلخی از چهره های فوق العاده است. او از پنـج سالگی دست به تأدیب و تهـذیب نفس زده است. از دوران کودکی او و نیز از دوران جوانی و میانسالیش حرکتی که مخالف شئون اسـلامی باشد از او سر نزده و در تاریخ ثبت نشده است و اگربرخی از اعمالیکه به او نسبت می دهند، از او سر زده باشد، شگفت آور نیست چون انسان است و عصمت ندارد، (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمدتقی جعفری، ج ۱، مقدمه، چاپ ۱۳۴۹).

و در مثنوی مولانا در هیچ کجا نمی توان یافت که کوچکترین بی اعتنایی نسبت به دین داشته باشد، (همان).

مذهب مولانا جلال الدین: علامّه، شـهید قاضی نورالله شوشتری می گوید: در حسن اعتقاد مولوی و شمس تبریزی، ارباب تتبع را تردیـدی نیست. یکی از مؤیـدات تشیع مولانـا قصایـد و ابیـاتی است که درباره مناقب اهلبیت(ع) سـروده است. برخی ازآن ابیات چنین است:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> هر آنکس را مهر اهلبیت است </TD> <TD> E/> <TD>ورا نور ولا‌یت در جبین است </TD></TR> <TR align=Center><TD> غلا‌م حیـدر است مُلا‌ی رومی </TD> <TD> E/> <TD>همیـن اسـت و همیـن اسـت و همیـن است </TD></TR></Table> * * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> آفتـاب وجود اهل صفا </TD> <TD> E/> <TD>آن امام امم، ولیّ خدا </TD></TR> <TR align=Center><TD> آن امامی که قائم است الحق </TD> <TD> E/> <TD>زو زمیـن و زمـان و ارض و سـماء(۱) </TD></TR> <TR align=Center><TD> ذات او هست واجب العصـمه </TD> <TD> E/> <TD>او منزّه ز کفر و شـرک و ریـا </TD></TR> <TR align=Center><TD> عالم وحدت است مسکن او </TD> <TD> E/> <TD>او برون از صفات ما

و شما <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> رهروان طالب انـد او مطلوب <E/> <TD> <TD>عارفان صـامت و علی گویـا <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> سـر او دیـده سـید مرسل <TD/></TD> <TD> <E/>در شـب قـدر و در مقـام «دنـا»(۲) <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> از علی می شــنید نطــق علی <E/> <TD> <TD>بُـِد علی جز علی نبود آنجا <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> ما همه ذره ایم و او خورشید <E/> <TD> <TD>مـا همـه قطره ایم و او دریـا <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> بی ولای علی به حق خدا <E/> <TD> <TD>ننهد در بهشت آدم پا <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> گر نهـد بـال و پر فرو ریزد <E/> <TD> <TD>جبرئیـل امین به حق خـدا <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> مؤمنـان جملـه رو بـه او دارنـد <E/> <TD> <TD>کو امـام است هـادی اولی <TD/> <TR/> <TD></TR> <TD><align=Center><TD> بنـده قنبرش بـه جـان می باشـد <E/> <TD> <TD>تـا برنـدت بـه جنّه المأوی <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> شـمس تبریز بنـده از جان شد <E/> <TD> <TD>جان فـدا کرد نیز مولانا <TD/> <TD></TR></Table> (۱) روایات شیعه با این مضمون موافق هستند

(۲) اشاره به «دنی فتدلیّ فکان قاب قوسین او ادنی» است.

* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> هر کـه بـه دل مهر پیمبر گرفت <E/> <TD> <TD>مرتبـه از عرش فراتر گرفت <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> نور نبی جـان مرا تازه کرد <E/> <TD> <TD>دست دلم دامن حیـدر گرفت <TD/> <TR align=Center><TD></TR> <TD> حضـرت شـاهی که به یک ذوالفقار <E/> <TD> <TD>ران گران از تن عنـبر گرفت <TD/> <TR/> <TD></TR> <TD><align=Center><TD> هر کـه می مــدحت حیـدر چشــید <E/> <TD> <TD>همچو خضـر زنـدگی از سـر گرفت <TD/></TR></Table>* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> امام متقیان و وصی و نفس رسول <E/> <TD> <TD>شهی که هیچ

نیامـد خطـا از او علی است </TD></TR> <TR align=Center><TD> حلالـل زاده شـناسد علی و آلش را </TD> <TD> E/> <TD>از آنکه نـور دو چشم حلال زاده علی است </TD></TR> <TR align=Center><TD> کسـی بگفت که تـا چنـد از علی گـوئی </TD> <TD> E/> <TD>مگر کـه درد تـو را ای پسر علی دواسـت </TD></TR><TR align=Center><TD> جهانیان همه گر خصم شمس مسکین اند </TD> <TD> E/> <TD>مرا چه غم که مرا میرو پیشوا علی است </TD></TR></Table>* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> تـا صـورت پیوند جهـان بـود علی بـود </TD> <TD> E/> <TD>تـا نقش زمیـن بـود و زمـان بـود علی بـود </TD></TR> <TR align=Center><TD> شـاهی که وصـی بود و ولی بود علی بود </TD> <TD> E/> <TD>سلطان سـخا و کرم و جود علی بود </TD></TR> <TR align=Center><TD> آن قلعـه گشـایی که در از قلعه خیـبر </TD> <TD> E/> <TD>بر کنـد به یـک حمله و بگشـود علی بـود </TD></TR> <TR align=Center><TD> هـارون ولاـیت که پس از موسی عمران </TD> <TD> E/> <TD>و الله علی بـود علی بود </TD></TR></Table>(مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۰۹ به بعد، چاپ ۱۳۷۵ دو جزء در یک مجلد) قاضـی شـهید بر اساس این ابیات، مولانا را از شـیعیان خالص علی(ع) می داند. قاضـی می گوید: در دیوان های قدیم مولانا قصائد مشتمل بر مناقب اهلبیت(ع) بسیار بود و نسخه نویسان غرض ورز بیشتر آنها را در وقت نوشـتن حذف کرده اند و با این حال برخی از آنها مانده است , (همان). نویسـنده ((رساله)) می گوید: مولانـا از علمـای حنفیه و در فروع پیرو ابو حنیفه بود. او در مـدارس حنفیـان تربیت یافت و خانـدانش هم حنفی بودنـد. بر این اساس آن ابیاتی که به

طور آشکار شیعه بودن مولانا را می رساند, ممکن است ساختگی باشد چون محیط قونیه , مناسب اظهار تشیع نبود و اگر هم فرض کنیم که مولانا شیعه بوده , باید به ناچار تقیه می کرد, (رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین , ص ۱۶۵, س ۱۵). نویسنده ((رساله)) احتمال می دهد که این اشعار ساختگی باشد ولی قاضی نورالله شوشتری این اشعار را نه تنها ساختگی نمی داند بلکه می گوید: از دیوان های مولانا, متعصب های مذهبی اینگونه ابیات را حذف می کردند و اینکه این ابیات سالم مانده , کار خدایی است . البته تردیدی نیست که در ابیات مثنوی دست برده شده است . به عنوان مثال , مولانا می گوید: از محبت تلخها شیرین شود===و ز محبت مس ها زرین شود=== این , حرف درستی است ولی برخی ها به این شعر ابیاتی افزوده اند و گفته اند: از محبت , مار, موری می شود, یا از محبت سقف , دیوار می شود و یا از محبت خربزه هندوانه می شود, (حماسه حسینی , ص ۱۶, س آخر, چاپ ۲۳, پاییز ۱۳۷۴). نویسنده روضات الجنات می گوید: محدث نیشابوری در رجال کبیرش , مولوی را امامی و شیعه می داند و می گوید: چون مولانا با دولت مخالف مصاحب بود نمی توانست شیعه بودن خود را آشکا کند, (روضات الجناب , ج ۸, ص ۲۳۳, ترجمه محمدباقر ساعدی).

یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟

پرسش

یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟

پاسخ

انسان فطرت و سرشتی دارد همچنان که می تواند در منطق نظری از منطقی پیروی کند که پولادین و غیرقابل تغییرات، در منطق عملی نیز می تواند به پایه ای برسد که هیچ قدرتی نتواند او را متزلزل سازد. «فأقِم وجهک للدّین حنیفاً فطره الله الّتی فطر النّاس علیها، لاتبدیل لخلق الله...» پس روی خود به دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست، فطرتی که خدا بشر را به آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست(روم، آیه ی ۳۰).

راهی که به انسان ارائه می شود، راه فطرت است و این دین عین حقیقت و مناسب سرشت اوست و از آن جا که حقیقت جدای از زمان و مکان است، این راه حقیقی نیز باید راه وصول جدای از زمان و مکان باشد. راهی برای همه نسل ها در همه عصرها. راهی قبال ارائه برای همه و بدون تبدیل و تغییر!

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: «پس انسان از این جهت که انسان است بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، و چون چنین است، لازم است که در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت برایش مقرر شود، تا آن سنت وی را به یک هدف ثابت هدایت فرماید؛ و باید این هادی همان فطرت و نوع خلقت باشد، و به همین جهت به دنبال «فطره الله التی فطر الناس علیها» اضافه کرد که: «لاتبدیل لخلق اللّه» (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۹).

بر اساس این فطرت است که منطق عملی استوار گشته و انسان مؤمن در این چهارچوب محکم و راسخ است. از حضرت صادق(ع) نقل شده: «انّ المؤمن اشدّ من زبر الحدید، انّ زبر الحدید اذا

دخل النّار تغيّر، و انّ المؤمن لو قُتِل ثمَّ نُشِر، ثُمَّ قُتِلَ، لَم يتغير قلبُه» ؛ انسان مؤمن از قطعه آهن سخت تر است، چرا که قطعه آهن در آتش دچار دگرگونی می شود، ولی مؤمن اگر کشته شود پس از آن زنده شود و بازگشته شود [دست از اصول و عقاید خویش برنداشته و]و قلب او دچار دگرگونی نشود(صفات الشیعه، شیخ صدوق - بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۳).

انسان های صاحب سیره چنین اند چنانکه بعد از شهادت حضرت علی(ع) آن حضرت چنین توصیف شده است: «کنتَ کالجبل لاتحرّکه العواصف» ؛ تو مانند کوه بودی که طوفان ها نتوانند آن را به حرکت درآورند(کافی، ج ۱، ص ۴۵۵).

انسان مورد نظر اسلام، انسانی دارای منطق عملی و در نتیجه ثابت قدم است. چنین نیست که محرومیت ها، نارسایی ها او را به تنگ آورده و شرایط او را به رنگ خود درآورد و مصداق آنان باشد که علی(ع) درباره شان فرمود: «و همج رعاع اَتباعُ کل ناعق، یمیلون مع کلِّ ریح، لم یستضیئوا بنور العلم، و لم یلجؤوا الی رُکنٍ وثیق» ؛ احمقان بی سر و پا، دستخوش باد و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سر و صدایی می روند و ورزش هر بادی حرکت می کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه در پناهگاه استواری پناه گرفتند (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

مکتبی که منطق عملی بر اساس فطرت دارد، انسانی تربیت می کند که در ابعاد مختلف رفتاری خویش، اصول مسلّم دارد و بر مبنای آن اصول عمل می کند. برای مثال اگر ما سیره ی ائمه را از آغاز تا پایان بررسی کنیم و تمامی کتبی را که درباره آنان نوشته اند مطالعه کنیم (اعم از شیعه

و سنی) خواهیم دید که ایشان در روش خود هرگز از حق یک قدم منحرف نشدند، تجاوز به حق و حریم آن نکردند، حدود را زیر پا نگذاشتند. هرگز غدر و خیانت نورزیدند، هیچ گاه تن به ظلم ندادند. از تعادل خارج نشدند، ساده زیستی را ترک نکردند، حریّت و استقلال را نشکستند، با ظالمین مراهنه و سازش نکردند، برای رسیدن به اهداف خود وسیله نامقدس به کار نگرفتند، هرگز استبداد نورزیدند، هیچ گاه از مسأله سعد و نحس ایام استفاده نکردند، هیچ وقت گردن کج نکردند و هرگز تن به ظلم ندادند و... .

مکتب اسلام بر این اساس است و مراد ما از شخصیت و مرام اسلامی، همان سنّت عملی پیشوایان حق است که مشتمل بر تعالیم کامل آن پیشوایان است. خداوند ما را از شیعیان و موالیان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) قرار دهد.

برای آگاهی بیشتر در این رابطه ر.ک:

۱. فضایل الشیعه و صفات الشیعه، شیخ صدوق

۲. سیره نبوی ۱ و ۲، مصطفی دلشاد تهرانی

۳. سیره پیشوایان، حجه الاسلام پیشوایی

لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید.

پرسش

لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید.

پاسخ

سلمان رشدی نویسنده ی هندی الاصل، به سال ۱۳۲۶ ه.ش، در خانواده ی مسلمان در بمبئی متولد شد، و در سیزده سالگی جهت تحصیل به انگلستان اعزام شد و مدتی با نوشتن مقالات تبلیغی در انگلستان به تأمین مخارج زندگی پرداخت و سپس شناسنامه ی انگلیسی گرفت و تبعه ی آنجا شد.

رشدی در مصاحبه با مجله ی اشپیگل در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۱، درباره ی خانواده اش می گوید: «خانواده ی من به اسلام گرایش داشتند، ولی در خانه ما از دین خبری نبود. فقط سالی یک بار مرا برای عبادت به مسجد می بردند. مثل مراسم سال نو در نزد مسیحیان، یک دایه ی مسیحی داشتم،... اکثر دوستان من غیرمسلمان بودند. پدرم از قانون قرآن در منع نوشیدن مشروبات الکلی تبعیت نمی کرد. خوشبختانه می توانم بگویم که پدر و مادر من مسلمان بدی بودند».

رشـدی در طول زنـدگی خود در انگلسـتان به بی دینی و بی اعتقـادی مطلق می رسـد و در نهـایت، منکر خـدا می شود و این عقیده را رسما در مصاحبه با مجله اشترن در ۷ آبان ۱۳۷۱، تحت عنوان «من قهرمان نیستم» بیان می کند.

چنین نویسـنده ای تحت حمایت غرب و صهیونیسم به منظور مقابله با رشد روز افزون اسلام خواهی در جهان، دست به نوشتن کتاب «آیات شـیطانی» می زند. و آن را «اثری، حاوی ضدیت و شک بنیادی می نامد» و در آن به مقام مقدس حضـرت پیامبر اکرم(ص) و به مقدسات مسلمین اهانت می کند. روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور

ولایت، نشر پیام مهدی(عج)، چاپ چهارم ۱۳۷۹، ص ۵۳۸.)

در پی انتشار این کتاب، حکم تاریخی امام خمینی(ره) در مورد مرتدّ بودن و وجوب قتل این نویسنده در تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳۶۷ صادر می شود. این حکم مبتنی بر احکام قطعیه و مسلم دین مبین اسلام می باشد.

توضیح آن که براساس روایات متعددی که از ناحیه معصومین(ع) وارد شده است و مورد توافق تمامی علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی می باشد؛ شخصی که به خداوند متعال، یا رسول اکرم(ص) یا ائمه معصومین(ع) (مورد اخیر از اختصاصات شیعه می باشد) توهین و هتاکی کند، کافر و مرتد گردیده و کشتن گوینده ناسزا واجب است.

امام صادق(ع) در پاسخ سؤالی در مورد کسی که حضرت رسول اکرم(ص) را ناسزا گفته است می فرمایند: «.. یقتله الادنی فالادنی قبل ان یرفع الی الامام»، (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حد المرتد، ص ۵۵۵ - جواهرالکلام، ج ۴۳، ابواب الحدود - آیت الله گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۰۱ و..).

از آنجا که در کتاب آیات شیطانی مسأله رسالت پیامبر اکرم(ص) و نزول آیات الهی به صورتی بسیار توهین آمیز و مسخره وار طرح گردیده و نهایتا نزول آیات الهی را امری وابسته به تلقینات شیطانی معرفی کرده و اصلی ترین ضروریات دین مبین اسلام را انکار نموده است مشمول حکم فوق می گردد و حضرت امام با تکیه بر این مبانی، این حکم را صادر نموده و فرمودند: به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، هم چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان

را یافتند سریعا آنان را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است «ان شاءالله». ضمنا اگر کسی دست رسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد، (ر.ك: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۶) و این حکم مورد قبول و استقبال قاطبه علمای اسلام در سراسر جهان و ملت های اسلامی قرار گرفت.

جهت آگاهی بیشتر به پیوست (فتاوای مراجع درباره قتل سلمان رشدی، روزنامه جمهوری اسلامی) مراجعه نمایید.

چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟

پرسش

چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟

پاسخ

انسان در همه لحظات و در هر مرحله ای از کمال , باید خود را به خدا بسپارد و از او طلب کمك نماید, و گرنه با اندك غفلتی ممکن است سقوط کند و در دام های نفس و شیطان که یکی از آنها خودپسندی است اسیر شود. از این رو پیشوایان معصوم (ع) در دعاهای خود به درگاه خدا عرضه می داشتند: ((اللهم لا ـ تکلنی الی نفسی طرف عین ابدا)) و نمونه های بسیاری هست که افرادی مدتی در راه کمال نفس پیش رفتند ; ولی بعدا دچار عجب و غرور شده و سقوط کردند. در این زمینه از امام معصوم (ع) سوال شده : آیا مؤمن ممکن است دچار بعضی از گناهان شود؟ ایشان فرمودند: ((بلی ; اما تنها گناهی که مؤمن مرتکب نمی شود دروغگویی است ; زیرا دروغ با ایمان به خدا سازش ندارد)).

نمونه بارز این گونه افراد که بعد از سال ها حرکت در راه حق با یك غرور و بی توجهی سقوط کرد, بلعم با عوراست بلعم باعورا، عالمی از بنی اسرائیل بود که اسم اعظم را می دانست؛ ولی مورد فریب فرعون قرار گرفت و با حضرت موسی به دشمنی پرداخت. در سوره «اعراف» آیه ۱۷۵ و ۱۷۶ به وی اشاره شده است.

برای توضیح بیشتر ر.ك:

تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۳

تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴ – ۱۶

به چه دلیل افرادی مانند هانری کربن و دیگران که در محضر اساتید بزرگ اسلامی به مباحثات فراوان فلسفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می بردند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟

پرسش

به چه دلیـل افرادی ماننـد هـانری کربن و دیگران که در محضـر اساتیـد بزرگ اسـلامی به مباحثات فراوان فلسـفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می بردند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟

پاسخ

۱. بین علم و ایمـان تفـاوت است. شایـد برخی بـا حقـانیت امری علم پیـدا کننـد. امـا به دلا ـیلی چـون مسائـل و مـوقعیت هـای اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی با روحیه های خاص فردی چون تکبر، از علم خود صرف نظر کند و از حق و حقیقت دوری می کنـد. زیرا بسـیاری از مقـابله هـا و مخـالفت هـا با حق، نه به دلیل جهل علمی است بلکه به دلیل شـهوت عملی است. چنان که شیطان حق را می شـناسد اما به دلیل روحیه استکباری خود حاضر به قبول آن نیست. بسیاری از مخالفان پیامبران و ائمه نیز می دانسـتند که آنها بر حقنـد. اما به دلیلی که گفتیم حاضـر به پذیرش حق نشدند. اصولا جهل علمی را با علم واسـتدلال و برهان می توان برطرف کند و آنچه باعث انکار حقایق متعالی می شود. شهوات و نفسانیت است که حق را می پوشاند وگرنه جهل و نادانی را چاره است.

۲. اما به نظر مرحوم علامه طباطبایی هانری کربن مسـلمان شده بود اما شـرایط اقتضا نمی کرده است که ایمان خود را رسـما و علنا به زبان آورد.

برای اطلاع بیشتر مقاله «شیفته ای به نام کربن» از ماهنامه پرسمان شماره ۱۴ ، آبان ۸۲ مطالعه فرمایید.

آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند.

پرسش

آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند.

پاسخ

ظاهرا فقط اسـلام شـناس و قرآن پژوه باقی ماند و دلیلی بر این که مسلمان شده باشد به دست نیامده است. بله به اسلام و قرآن و تشیع علاقمند بوده است.

در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟

پرسش

در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟

پاسخ

ایشان او را فیلسوف و ریاضیدانی برجسته می دانند و معتقدند که اکثریت قریب به اتفاق اشعار منسوب به او از وی نیست و این اشعار چهره حقیقی او را وارونه ساخته است و از او چهره یک انسان شکاک و پوچگرا نمایش داده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج۱، ص ۵۵۶ ۵۵۷

۲ عدل الهی، شهید مطهری

حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟

پرسش

حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟

پاسخ

برای روشن شدن جواب، به این مطالب توجه نمایید: ۱- درباره حافظ، نظریات مختلفی داده شده است. از این نظریات نظریه ای مقبول است که ارائه دهنده آن آن گونه باشد که حافظ بود. اگر کسی ادیب باشد می تواند درباره ادیب بودن حافظ نظر بدهد، اگر کسی فقیه باشد می تونددرباره فقیه بودن حافظ نظر بدهد و اگر کسی عارف باشد می تواند درباره بُعد عرفانی حافظ اظهار نظر کند ولی کسی که ادیب است و عارف نیست نمی تواند درباره بُعد عرفانی حافظ نظریه ارائه بدهد. در عصر ما ادیب ها می خواهند درباره حافظ نظر بدهند ولی این نشدنی است. حافظ را عارفی همانند او می تواند مورد مطالعه

قرار بدهد. یکی از کسانی که درباره حافظ بررسی هایی دارد، اقای دکتر قاسم غنی است او کتابی به نام «تاریخ تصوف در اسلام» نوشته است.

آقای مطهری در «تماشاگه راز» درباره ایشان می گوید: «این مرد، چیزی از عرفان و تصوف درک نکرده است، مطالعه زیادی به عمل آورده ولی چیزی نفهمیده است. با این وضعیت چطور می توان نظر آقای غنی را پذیرفت؟! ۲- مسلمانان گروه های متعددی دارند. این گروه ها در طول تاریخ همواره با هم اختلاف و گاهی درگیری داشتند. این درگیری ها باعث می شد که گاهی برخی از علماء به گونه ای رفتار کنند که عواطف هیچ کدام از طرفین درگیر برانگیخته نشود. البته گاهی هم با صدور فتوایی از سوی حکومت دستگیر و کشته می شدند. خود همین حافظ شیرازی گرفتار این گونه افراد بود. یکی از کسانی که با حافظ مخالف بود، شاه شجاع است. شاه

شجاع ۲۵ سال پادشاهی کرد. این پادشاه خودش شاعر بود و به

عربی و فارسی شعر می سرود. شاه شجاع از سنی های متعصب به شمار می رفت. شاه شجاع در نه سالگی حافظ همه قرآن شد و شاگرد قاضی ایجی است. او با حافظ میانه خوبی نداشت. روزی به حافظ گفت: ابیات غزل های تو هیچ کدام به یک منوال نیست بلکه از هر غزل چهار بیت در تعریف شراب، دو بیت در تعریف عشق و یکی دو بیت در تعریف محبوب است. در حالی که تَلَوُّن در یک غزل، خلاف روش بلیغان است. حافظ در جواب این اعتراض گفت: آنچه بر زبان مبارک شاه می گذرد، عین صدق و صواب است ولی

با این حال شعر حافظ در همه جا اشتهار یافته و شعر حریفان حافظ پای از دروازه شیراز بیرون نمی گذارد. حافظ با این بیان نرم خود شاه شجاع را از خشم بازداشت و شاه شجاع هم در برابر این سخن حافظ ماند. در همین ایام که شاه شجاع به ابیات حافظ اعتراض می کرده حافظ غزلی به نظم کشید که در آن این بیت آمده بود: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد Eوای اگر از پی امروز بود فردایی حافظ می گوید: این گونه مسلمانی که ما مسلمانان داریم و هیچ گونه پای بندی به احکام اسلام نیست، انسان را از عذاب آتش نمی رهاند و باید بیشتر از این به فکر خود باشیم ودل را به حقیقت مسلمان کنیم. این غزل و این بیت را شاه شجاع شنید و گفت: از این غزل به دست می آید که حافظ به قیامت قائل نیست و برخی از فقها تصمیم گرفتند که فتوا به کفر

حافظ بدهند یکی ازنزدیکان حافظ

این توطئه را به اطلاع او رسانید. حافظ برای رهایی از این شرّ، نزد مولانا زین الدین ابوبکر رفت و چاره کار از او خواست. او گفت: یک بیت دیگر بگو و در آن بیت اشاره کن به این که این سخن از یک کس دیگر است و حافظ این شعر را به دنبال آن شعر گفت: این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت Eبر در میکده ای با دف و نی ترسائی حافظ با اضافه کردن این شعر، خود را از دست فقهاء حسدورز و شاه شجاع نجات داد. ۳- حافظ در عین مراعات اوضاع و احوال روزگار، گاهی غزل های خطرناکی درباره افراد خطرناکی می سرود و سرودن این گونه غزل ها حافظ را تا دم مرگ پیش می برد. یکی از کسانی که شاه شجاع، مخلص او بود، عماد فقیه کرمانی است. عماد، شیخ و صاحب خانقاه بود، هنگام نماز همواره اشک می ریخت و شاه شجاع هم به خاطر همین عاشق او بود. حافظ

شیرازی درباره عماد فقیه کرمانی غزلی سرود و در آن غزل گفت: این عماد مانند گربه عابد است و باید موش ها از آن برحذر باشند و فریب او را نخوردند. این غزل چنین است: صوفی نهاد دام و در حقه باز کرد Eآغاز مکر با فلک حقه باز کرد این مطرب از کجاست که راه عراق ساخت Eو آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد ساقی بیا که شاهد رعنای عاشقان Eآمد دگر به جلوه و آغاز ناز کرد بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه Eزیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم

Eشرمنـده رهروی که عمل بر مجاز کرد صـنعت نگر که هر که محبت براست باخت Eعشقش به روی دل، دُر معنی فراز کرد ای کبک خوش خرام کجا میروی بایست Eغُره مشو که گربه عابد نماز کرد حافظ مکن ملامت رندان که در ازل Eما را خدا ز زهـد و ریا بی نیاز کرد (مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱۹، لغتنامه دهخدا، حافظ شـیرازی) حافظ نه تنها با آنان که در لباس زهـد، روی به دنیا آورده بودند همراهی نکرد بلکه حافظ در برابر هیچ کدام از ملوک و اکابر روزگار خویش سـر تعظیم فرود نیاورد و به هیـچ کدام از آنان اعتنا نکرد و با وجود این مورد توجه همه طبقات گردید. ۴- با ظاهر اشعار یک شاعر نمی توان نسـبت به عقیـده او داوری کرد گرچه در دادگاه ها قاضـی ها می توانند به ظاهر کلام متهم نگاه کنند ولی در مورد شاعران و عارفان شاعر چنین نیست بلکه بایـد دیـد مراد شاعر چیست. برای نمونه به چنـد شـعر از اشـعار بزرگان اشاره می کنم. آیت الله حسن زاده آملی در دیوان اشعار خود آورده است: تا که دل صید کمند زلف مشکین تو شد Eلا جرم تسلیم راه و رسم و آیین تـو شـد نِی در امروزت غلامـ حلقه در گوش است و بس Eکز ازل سـر در کفت بنهاد و تمکین تو شـد چیست زیبنـده به حال بنـده فرخنده ای Eجز کـه در فرمـان حکم و عهـد دیرین تـو شـد آن چه قـدّ است و چه خـدّ است و چه خـال است و چه خط Eمسلم و کافر، زبان در مدح و تحسین تو شد (دیوان اشعار، آیت الله حسن زاده آملی، ص ۵۹، چاپ

اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء) در این چند بیت، کلمات صید، کمند، زلف، مشکین، حلقه در گوش، کف، قد، خد، خال، خط، مرغ سحر، طائر، پروین و پای به کار رفته است و هیچ کدام به معنای متعارف در بین مردم نیستند و آیت الله حسن زاده آملی را همه علماء به خوبی می شناسند. بنابراین نمی توان این اشعار را به ظاهر حمل کرد. علامه طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان از علمای بزرگ عصر حاضر است و در اعتقاد و ایمان او کسی تردید ندارد. او استادبسیاری از بزرگان عصر ما است. ایشان در ابیاتی چنین می گوید: همی گویم و گفته ام بارها Eبود کیش من مهر دلدارها پرستش به مستی است در کیش مهر Eبرون انداز این جرگه هشیارها (تماشاگه راز، ص ۱۲۱) شیخ بهایی از علمای بزرگ جهان شیعه است. در پاکی جان و مقامات علمی او کسی تردید ندارد. ایشان در ضمن اشعاری، کلمات زیادی به کار برده که امکان ندارد آن کلمات را به معنای متعارف گرفت، گرچه افراد ناآگاه آن کلمات را به معنای متعارف حمل

می کنند. شیخ بهایی می گوید: ساقیا بده جامی Eزان شراب روحانی تا دمی بیاسایم Eزین حجاب جسمانی بی وفا نگار من Eمی کند به کار من خنده های زیر لب Eعشوه های پنهانی دین و دل به یک دیدن Eباختیم و خرسندیم در قمار عشق ای دل Eکی بود پشیمانی سجده بر بتی دارم Eراه مسجدم منما کافر ره عشقم Eمن کجا مسلمانی ما زدوست غیر از دوست Eمقصدی نمی خواهیم جور و جنت ای زاهد Eبر تو باد ارزانی زاهدی به میخانه Eسرخ رو زمی دیدم گفتمش مبارک باد Eارمنی – مسلمانی خانه دل ما را Eاز

کرم عمـارت کن پیش از آن که این خـانه Eرو نهـد به ویرانی (تماشاگه راز، ص ۱۲۱) کلمـات به کار رفته در این ابیات، به یقین به معنـای متعـارف به کـار نرفته است. پس نمی توان با این کلمات به عقیـده باطنی اسـتدلال کرد. «مغربی» در اول دیوان خود می گوید: اگر بینی در این دیوان اشعار Eخرابات و خراباتی و خمّار بت و زُنّار و تسبیح و چلیپا Eمغ و ترسا و گبر و دیر و مینا شـراب و شاهد و شمع و شبستان PEخروش بربط و آواز مسـتان} می و میخانه و رند خرابات Eحریف و ساقی و نرد و مناجات نوای ارغنون و ناله نی Eصبوح و مجلس و جام پیاپی خم و جام و سـبوی می فروشی Eحریفی کردن اندر باده نوشی زمسجد سوی میخانه دویدن Eدر آنجا مدتی چند آرمیدن گرو کردن پیاله ی خویشتن را Eنهادن بر سر مِی جان و تن را گل و گلزار و سـرو و باغ و لاله Eحدیث شـبنم و باران ژاله خط و خال و قد و بالا و ابرو Eعذار و عارض و رخسار و گیسو لب و دنـدان و چشم شوخ سـرمست Eسر و پـا و میـان و پنجه و دست مشـو زنهـار از این گفتـار در تـاب Eبرو مقصود از آن گفتـار دریاب مپیچ اندر سر و پای عبادت Eاگر هستی ز ارباب اشارت نظر را نغز کن تا نغز بینی Eگذر از پولت کن تا مغز بینی کجا گردی ز ارباب سرائر Eنظر گر بر نداری از ظواهر چو هر یک را از این الفاظ جانی است Eبه زیر هر یک از اینها

جهانی است تو جانش را طلب، از جسم بگذر Eمُسمّا جوی باش از اسم بگذر فرو نگذار چیزی از دقایق Eکه تا باشی زاصحاب حقایق (تماشاگه راز، ص ۱۱۸) ۵- دیوان حافظ پس از وفات حافظ جمع آوری شده است. اشعاری را بر این دیوان اضافه کرده اند واشعاری را از آن حذف

کرده اند. این دیوان چون مورد توجه همه طبقات بود و مؤسسه ای هم نبود تا آن را از دست تحریف نگه دارد، به طور سالم به دست ما نرسیده است. آنان که به حقیقت، حافظ شناس هستند و در عرفان به مقامات بالا رسیده اند می توانند تشخیص بدهند که کدام ابیات، از حافظ نیستند. نویسنده ریحانه الادب در این باره آورده است: «حافظ برای نوشتن و جمع آوری اشعارش وقت نداشت. پس از وفات او سید قاسم انوار دیوان کنونی او را جمع آوری کرده است و چون خود حافظ این دیوان را ننوشته، بعضی از اشعار سلمان ساوجی و شعرای دیگر داخل آن شده است». سید قاسم انوار، خودش یکی از عرفاء است. برخی نام جامع دیوان حافظ را محمد گلندام دانسته اند. در دائره المعارف بریتانیا آورده است که اهل سنت، مدایح حضرت علی(ع) را از دیوان حافظ حذف کرده اند. آقای دکتر قاسم غنی می گوید: «در نسخه ای که نزد من است غزل «ای دل غلام شاه جهان باش و شاد باش» موجود نیست و نتیجه

می گیرد که پس این غزل را بعدها اضافه کرده اند». در اینجا به آقای غنی باید تذکر داد که ممکن است نسخه شما را اهل سنت نوشته اند و این غزل را حذف کرده اند. ۶- در این که حافظ یکی از علمای بزرگ اسلام است تردیدی نیست و از اول

تا آخر براساس احکام الهی زندگی کرد و هیچ گاه پا از

دایره دستورات الهی بیرون نگذاشت و به هیچ آیین دیگری غیر از اسلام تمایل پیدا نکرد. افرادی که بهره ای از دانش نداشتند واشعار حافظ را می دیدند، با دیدن یک بیت، او را به آیینی نسبت می دادند. به عنوان مثال، وقتی که می دیدند حافظ می گوید: این قصه عجب شنو از بخت واژگون Eما را بکشت یار به انفاس عیسوی (تماشاگه راز، ص ۱۲۶) می گفتند حافظ تمایل به مسیحیت پیدا کرده است در حالی که اگر کسی مقدار کمی آشنایی با حافظ داشته باشد چنین نمی گوید.

همین گونه افراد وقتی می دیدند که حافظ می گوید: بلبل زشاخ سرو به گلبانگ پهلوی Eمی خواند دوش درس مقامات معنوی می گفتند که حافظ به آیین زرتشتی تمایل کرده است در حالی که حافظ یک ذره به زرتشتی تمایل نداشت و این افراد وقتی که می دیدند حافظ می گوید: یعنی بیا که آتش موسی نمود گل Eتا از درخت نکته توحید بشنوی می گفتند که حافظ به یهودی گری تمایل پیدا کرده است. این نوع داوری ها براساس معیار درست انجام نشده است و احتمال هم دارد که غرض های دیگری داشته باشند و می خواستند حافظ را انسان آلوده نشان بدهند. در اینجا توجه شما را به نظرات برخی از بزرگان درباره حافظ جلب می کنم: قاضی شهید درباره حافظ چنین آورده است: «حافظ، عارف شیراز، سردفتر اهل راز و در حقایق و معارف ممتاز بوده. دیوان او لسان الغیب و ایمان او مُبرا از عیب و ریب است». این کلمات نشانگر مقامات والای عرفانی حافظ و نیز تشیع او می باشد. نویسنده ریحانه الادب درباره او آورده است: «حافظ شیرازی، از اکابر

شعرای عرفای ایرانی عهـد آل مظفر است. شاعری، دونِ مراتب عالیه علمیه اوست، زیرا علوم ظاهر و باطن بر او مکشوف بود و خصوصا در علم قرآن نظیری نداشت. در مراتب عرفان و قرائت قرآن یگانه زمان و بسیار شیرین سخن بود. همه کتاب

آسـمانی را در حفظ داشت. حافظ هر آنچه را از مراتب عرفان و حقیقت، نصـیبش شده بود همه را از برکت قرآن می دانست. قرآن را بـا چهـارده قرائت در حفـظ داشت. حافـظ در سایه قناعت که گنجی است بی نهایت، تاج عزت بر سـر نهاد. در کتاب «روح مجرد» نوشته آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی آمده است: سید هاشم موسوی حداد می فرمودند:

مرحوم قاضـی، حافظ شـیرازی را هم عارفی کامل می دانسـتند و اشـعار مختلف او را شـرح منازل و مراحل سـلوک تفسـیر می کردند. سـید هاشم حداد از عرفای والامقام و از شاگردان مرحوم قاضـی بودند و قاضـی همان سـید علی قاضی طباطبایی است که در عرفان و پاکی جان کمتر عارفی به پای او می رسـد. کتاب «روح مجرد» یادنامه سـید هاشم حداد است. علامه طباطبایی صاحب تفسـیر المیزان، به دست سـید علی قاضی طباطبایی تربیت یافت. در همین «روح مجرد» آمده است: «مرحوم قاضی قائل بودنـد که محال است کسـی به مرحله کمال برسـد و حقیقت ولایت بر او مشـهود نگردد و می فرمود: وصول به توحید فقط از راه ولا‌یت است. براسـاس نظر این بزرگـان حافـظ از عرفـای شـیعه است و شـیعه اثنی عشری هم بود. آقای دکتر محمـد معین درباره تشیّع و تسـنن حافظ، بررسـی های مفصـلی دارد. ایشان پنج دلیل برای تسـنن حافظ و دوازده دلیل برای تشیع او آورده است و پس

از بررسی و نقد، گفته است: می توان به تشیع او معتقد بود. به این نکته توجه داشته باشیم که چون حافظ انسان بسیار والامقام است، در جامعه اسلامی هر گروهی تلاش می کند او را از خود بداند تا بر دیگران افتخار کند و به خاطر همین، دست تحریف به سوی دیوان او دراز می شود و هر گروهی آنچه را که به زیان اوست حذف می کند تا حافظ از آن او باشد. حافظ در سال ۷۲۰ به دنیا آمد و در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ وفات کرد. به نظر برخی در سال ۷۴۵ متولد شده است

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبداللّه، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ

که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل

بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوك بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیك و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیك، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجǑƠرواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در

پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولد شد و پس از طی مراحل تحصیل دانشگاه کولومبیا به اخذ دانشنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تدارک کتاب(تاریخ تمدن) کند. دوباره به اروپا سفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سیبری، و روسیه دین کند. ره آورد این سفرها، (مشرق زمین گاهواره تمدن) مجلد اول(تاریخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باستان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و به سال ۱۹۵۴

باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟

پرسش

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟

پاسخ

نام مهمترین پزشکان مسلمان همراه با آثارشان به شرح ذیل است:

۱. تیاذق، طبیب حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۰ ق)

درباره بیوگرافی او اطلاعات جزئی در دست است. برخی قصیده ی عربی درباره «حفظ الصحه» را به او نسبت داده اند و ترجمه ی منظوم فارسی آن را به ابن سینا نسبت داده اند. این قطعه عربی ظاهراً مشتمل بر هشتاد بیت بوده است.۱

ابن ابی اصیبعه، یک کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه را به او نسبت می دهد.۲

۲. حنین بن اسحاق عبادی، (قرن دوم) رساله ای درباره ی چشم پزشکی دارد.

ایشان از مسیحیان نطوره ای اهل حیره در جنوب عراق بود و متون پزشکی را به عربی و سریانی ترجمه می کرد و از آثار جالینوس ۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی ترجمه کرد.

تالیفات او: المسائل فی الطب المتعلمین، عشر مقالات فی العین، رساله ی چشم پزشکی.۳

۳. ابوالحسن علی بن سهل رَبَّن طبری (۲۴۰ ق)، کتاب فردوس الحکمه

ایشان روش های پزشکی یونانی و رومی را خلاصه کرد، و فصل جداگانه ای نیز به پزشکی هندی اختصاص داد و نظریات او در آسیب شناسی، طب بالینی، داروشناسی، اهمیت فراوان دارد و این کتاب را در سال ۲۳۷ ق به متوکل خلیفه ی وقت اهدا کرد.۴

۴. علی بن عیسی، (سده سوم) «تذکره الکحالین» را نوشت که حاوی ۱۳۰ بیماری چشم است.

۵. عمار موصلی، (سده سوم)، در «رساله ای در بیماری چشم»، ۴۸ بیماری را بحث کرد. او به شیوه ی در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزن توخالی همراه با مکش را اشاره دارد.

۶. ابوبکر محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۱ ق)،

کتاب های او

عبارتند از:

المنصور فی الطب و کتاب الحاوی و...

رازی هم در طب و هم در کیمیا تبحر داشت و در بغداد بیمارستانی تأسیس کرد. کتاب الحاوی او بزرگ ترین و جامع ترین کتاب طبی عصر خویش است. ایشơ...رساله ای برای تشخیص «آبله» و «سرخک» دارند که پیش از آن هیچ طبیب یونانی یا اسلامی درباره ی آن چیزی ننوشته اند و ۷۰۰ داروی گیاهی را شناسائی کرد. ایشان به نقد نظریات طب جالینوس پرداخت و مهم ترین آن ها درباره ی دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم و ... می باشد.۵ و کتاب نقد آن به زبان لاتین از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل بار تجدید چاپ شده است؛ و آقای «نویبورگ» این کتاب را زینتی برای طب اسلامی می داند.۶

۷. اخوینی بخاری (۳۷۳ ه . ق) صاحب «هدایه المتعلمین فی الطب» می باشد]اولین پزشکی نامه[

۸. علی ابن عباس اهوازی: (م ۳۸۴ ه . ق)

کتاب کامل الصناعه

این کتاب که طب ملکی نیز خوانده می شود؛ به نام ملک دیلمی عضد الدوله می باشد و در پنج قرن، مرجع طب در مدارس اروپاییان بود. ایشان اهمیت زیادی به «سیستم عروق شعریه» می دادنند و مطالب زیادی به رشته ی تحریر در آوردند.

۹. ابن سینا(۴۲۷ ه . ق)

«القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی)

کتاب قانون، مشتمل بر ۵ کتاب است؛ اصول عمومی پزشکی مفردات پزشکی بیماری های مخصوص بخش هایی از بدن علائم امراض مانند: تب، داروها مرکب.

کتاب قانون بعد از ترجمه ی لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و کتاب پایه ی درسی دانشگاه شد. و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۵ م ۱۵ مرتبه تجدید چاپ شده است۷ و در قرن ۱۶، ۲۰ چاپ آن موجود است.

ایشان رساله ای نیز

درباره ی قولنج، الادویه القلبیه، اُرجوزه فی الطب (منظومه ی آموزشی پزشکی) نگاشته اند.

۱۰. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (سده چهارم) رساله ای درباره ی تب دارند.

۱۱. سعید بن هبه الله (۴۹۵ ق) صاحب «المغنی فی تدبیر الامراض» و رساله طبی فلسفی «فی خلق الانسان» می باشند.

۱۲. ابوالقاسم زهراوی (سده چهارم)

التصریف لمن عجز عن التالیف، (دانشنامه ی ۳۰ جلدی). ایشان به مسائل جراحی پرداخته و در مورد خردکردن سنگ مثانه مهارت داشتند.

۱۳. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ق)

«ذخیره پزشکی» از آثار اوست ایشان به قلم فارسی نگارش می نمودند و آثار عربی و یونانی را به فارسی ترجمه می کردند. مانند خوارزمشاهی، شامل: بیمارشناسی، علاج بیماری ها، داروشناسی، گیاه شناسی و ...

کتاب «ذخیره پزشکی» او تنها کتاب پزشکی است که به زبان عبری ترجمه شده و تا کنون چهار بار در ایران به چاپ رسیده است.۸

۱۴. محمد بن قسّوم بن اسلم غافقی، (سده ششم و هفتم) «المرشد فی طب العین» را نگاشت.

۱۵. مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، مشهور به دخوار (م ۶۲۸ ق)

ایشان شاگردان زیادی در پزشکی پرورش داد و مدرسه ای در دمشق ساخت.

۱۶. ابن ابی اُصیبعه،

در قرن هفتم می زیست و شاگر «دخوار» و چشم پزشک بود و نام کتاب او «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» می باشد.

۱۷. ابن نفیس (دمشق / م ۶۸۷ ق)،

کتاب «الشامل فی الصناعه الطبیه». ۸۰ مجلد. ایشان در مصر تدریس می کردند.

و شرحی بر کتاب «حنین» بنام «المسائل فی الطب» (چشم پزشکی) نوشته اند. پر خواننده ترین تلخیص قانون، کتاب الموجز ابن نفیس بود.

ایشان گردش ریوی خون را، حدود سه قرن پیش از آن که این جریان را اروپایی ها کشف کنند؛ در کتاب خود توصیف کرد و نظریه جالینوسی را رد کرد.

۱۸. ابو روح محمد بن

منصور، مشهور به زرین دست (قرن هفتم)

کتاب «نور العیون» را به زبان فارسی نوشت.

این چشم پزشک و جراح، در عهد ملکشاه سلجوقی زیست می کرد. مردی که یک چشم داشت، ایشان با اطمینان کامل چشم دیگرش را جراحی کرد.۹

۱۹. فتح الدین قیسی، (م ۶۵۷ ق)

در کتاب «نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر»، ۱۲۴ ناراحتی چشم را بر می شمارد.

۲۰. ابن خطیب اندلسی (م ۷۷۶) مشهور به لسان الدین

رساله ای به نام «طاعون» دارد. طاعون که در آن زمان در اروپا شایع بود، ایشان برای درمان آن همت گماشت و بر این باور بود که این بیماری واگیردار است و از طریق لباس، ظرف، گوشواره، و ... منتقل می شود.۱۰

برای آگاهی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳ به بعد.

۳. علوم اسلام و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ترجمه از محمدرضا شجاعی رضوی و علوی، ص ۷۹ به بعد.

۴. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.

۵. ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.

۶. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، چ ۱.

۷. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۳۷.

۸. مجله حوزه و پژوهش، ش ۱۷ و ۱۸.

۱ . که با این بیت آغاز می شود:

توق اذا استطعت ادخال مطعمعلی مطعم من قبل فعل الهواظم

تا طعامی نگذرد از معده به بالای آنهر طعامی

کان خوری باشد تو را عین و زبان

۲ . ر.ك: تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

۳ . ر.ك: فواد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، ص ۴۵ ۳۲۸، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، تاریخ تمدن، ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴ . پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵ . همان، ص ۲۱۵؛ ر.ك: قواعد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۷۷. ر.ك: کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۸۰، تهران، ص ۵۳ به بعد.

۶ . همان، ر.ك: تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، محمد تقی صرفی، نشر برگزیده، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۸.

۷ . همان.

۸ پویای فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۹ . کارنامه اسلام، ص ۵۳.

۱۰ . همان.

سوفیا لورن چه کسی است ؟

پرسش

سوفیا لورن چه کسی است ؟

پاسخ

سوفیا لورن ایتالیایی در ۲۰دسامبر ۱۹۳۴برای اولین بار در فیلم هوس های امپراطور ظاهر شد و بعد در بیست فیلم ایتالیایی , نقش هایی به عهده گرفت . از فیلم های امریکایی او می توان به این موارد اشاره کرد: غرور و شهوت ,هوس زیر درخت های نارون , قایق خانگی , ثعلب سیاه و زن او نجوری را نام برد.در سال ۱۹۵۸به خاطر بازی در فیلم ثعلب سیاه , موفق به دریافت جایزه فستیوال وِنیز شد. وی از جمله هنر پیشگانی است که این حرفه را از صفر شروع کرد و درنتیجهء تلاش بسیار, مقام ممتازی به دست آورد.

او در شانزده سالگی , مدل یک مجلّهء ماهانه بود و از همین راه به عالم سینما راه یافت . ابتدا در فیلم های برده فروشی سفید

و دوشیزگان در خطر بازی کرد و سپس در فیلم های دختر رودخانه , آتیلا, چرخ و فلک تا پل و حیف که خیلی حقه ای ظاهر شد.(۱)

(پاورقی ۱.دائره المعارف مصور, ص ۵۶۷

آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟

پرسش

آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟

پاسخ

شهرت مصطفی کمال پاشا آتاتورک متولد ۱۸۸۱میلادی و متوفای ۱۹۳۸میلادی می باشد. وی سیاستمدار و سرباز و اولین رئیس جمهور و بنیان گذارترکیهء جدید است . وی در سالونیک متولد شد و در آن جا در مدرسهء نظامی تحصیل کرد و در ۱۸۹۹وارد مدرسهء نظامی اسلامبول شد و درنهضت های سرّی علیه سلطان عبدالحمید, حاکم ترکیه شرکت کرد و با درجه ءسروانی به دمشق اعزام شد و در آن جا جمعیت وطن و حریّت را تأسیس نمود. وی در جنگ طرابلس بر ضدّ ایتالیایی ها شرکت داشت و در دومین جنگ بالکان ۱۹۱۳رئیس ستاد گالیپولی بود. در جنگ قفقاز و فلسطین (۱۹۱۷ فرماندهی داشت و سپس حزب خلق را در ترکیه تأسیس کرد و در ۲۹اکتبر ۱۹۲۳در ترکیه اعلام جمهوری کرد. وی را به ریاست جمهور انتخاب نمودند و بساط خلافت برچیده شد و آتاتورک قانون اساسی ترکیه را که تمام اختیارات را در دست رئیس جمهور متمرکز می کرد تحمیل کرد. حکومت مصطفی کمال , دیکتاتوری یک حزبی بود. وی از ابتدای کار به اجرای برنامهء منظّمی برای اروپا سازی ترکیه اقدام کرد و مذهب را از سیاست تفکیک کرد. از دیگر کارهای وی , ملی کردن شرکت های خارجی , توسعهء صنعت و کشاورزی و تأسیس بانک های ملّی و برقرارکردن ارث مساوی میان زنان و مردان است .

مجلس ملّی ترکیه نام یعنی را به مصطفی کمال اعطانمود.(۱)

(پاورقی ۱.دائره المعارف فارسی , ج ۱ ص ۴۲ با تلخیص .

فروغ فرخزاد, چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟

پرسش

فروغ فرخزاد, چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟

پاسخ

ایشان شاعری بدبین و کج اندیش بود و به خاطر شکست هایی که در زندگی داشت , به پوچی رسیده بود. ایشان زنده نیستند.

شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟

پرسش

شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟

پاسخ

شهید محمد منتظر قائم , فرمانده سپاه منطقه یزد بود که بعد از تجاوز ناجوانمردانهء امریکا به صحرای طبس توسط نیروهای منافق داخل کشور به شهادت رسید. امریکا برای نجات گروگان های امریکایی که از لانه جاسوسی به اسارت دانشجویان پیرو خط امام در آمده و مدتی در اسارت آنان بودند, تصمیم گرفت با طرح دقیق آنان را برباید و به امریکا ببرد. بنابراین طی طرحی ابتدا با هواپیما و بال گردان (هلی کوپتر) در صحرای طبس فرودآمدند که از آن جا عملیات نجات گروگان ها را انجام دهند, ولی از آن جا که لطف خدا شامل حال ملّت مظلوم ایران است , هواپیما و بال گردان ها در اثر طوفان شن , با تعداد زیادی از نیروها در آتش سوختند. چند فروند از بال گردان ها سالم مانده بود و اگر اسناد و مدارکی که در آن ها بود, به دست نیروهای انقلاب می افتاد, افتضاح امریکاییان بیش تر می شد و لذا توسط نیروهای نفوذی آن ها را بمباران کردند که در نتیجه محمد منتظر قائم فرماندهء سپاه پاسداران یزد که با نیروهای خود به آن جا اعزام شده بود, به شهادت رسید. روانش شاد.

اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟

پرسش

اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟

پاسخ

در محافل معتبر اسلامی , عموماً نخستین کسی که به عنوان فیلسوف در جهان یا ایران اسلامی ,نشاخته شده , مردی ایرانی به نام است که کوشید فلسفه را به مشرق زمین منتقل کند. از این شخص جزنام چیزی بر جای نمانده , تا بتوانیم ادعا کنیم وی مؤسس فلسفهء اسلامی بود.(۱)

نویسندگان تاریخ فلسفه , پایه گذار و مؤسس مکتب فلسفی مشائیِ اسلامی را معرفی می کنند.

قمری در بصره به دنیا آمد. ابتدا در بصره که تحت نفوذ علمی مدرسهء چندی شاپور بود, درس خواند. سپس برای تکمیل

تحصیلات به بغداد رفت .(۲)شایان ذکر است در آن روزگار عراق جزء خاک و قلمرو ایران بود. اگر منظور شما اولین فیلسوف از سرزمین ایران باستان است . باید گفت از زمانی که دولت کلده و آشور به دست هخامنشیان منقرض شد, ایرانیان وارث علوم قدیم کلده و آشور شدند و نجوم و حکمت (فلسفه) و ریاضیات و طب را اخذ کردند.(۳)

آن چه از لحاظ تاریخی در دست است , از قدمای فلاسفهء ایرانی و و از متأخران فلاسفهء ایرانی بودند که به معروف هستند.(۴)

(پاورقی ۱.سید حسین نصر (مترجم احمد آرام) سه حکیم مسلمان , ص ۹ ۱۰ با تلخیص .

(پاورقی۲.سید حسین نصر, سه حکیم مسلمان , ص ۱۰

(پاورقی ۳.م , آذین فر, دائره المعارف , ص ۴۳۹

(پاورقی ۴.منوچهر صدوقی سها, شرح جدید منظومهء سبزواری , ص ۹۳

مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟

پرسش

مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟

پاسخ

حافظ شیرازی که او را لسان الغیب می نامند, مردی از تبار علما و دارای سیره و روح عرفا بوده است .اگر چه آوازهء اشعار او در زمان حیاتش از دروازهء شیراز به خارج سرایت کرده بود, ولی مردم زمانش بیشتر او را درجملهء دانشمندان حکمت و فقه و ادبیات و معارف الهی و در زمرهء سالکات متألّه و شمس العرفا می شناختند. از آن هنگام که اشعارش توسط یکی از هم شاگردان و هم بحث او جمع آوری گشت و به صورت دیوان در آمد, به تدریج شخصیت شعر او بر دیگر ابعاد وجودیش غلبه یافت و به شخصیتی شهرت یافت که در زمان حیاتش از آن احترازداشت .(۱) و به غیر آن مشهور بود. محمد گلندام جمع کنندهء دویان حافظ که با او در کلاس درس قوام الدین حسن شرکت می کرد, هم شاگردی خود را چنین توصیف می کند: و مرحوم قزوینی یکی از حافظ شناسان خیلی نزدیک به عصر خواجه شیراز یا معاصر با او, حافظ را این گونه معرفی می نماید: .

از نوشته های مورخان و تذکره نویسانِ معاصر با حافظ یا نزدیک به او و هم چنین از دیوان اشعار او, استنباطمی شود خواجهء شیراز از زمرهء علما و دانشمندان شیعهء عصر خویش بوده است .

علامه محیط طباطبایی با ادله و شواهد تاریخی بیان کرده است که : .(۲)

از گفتار علامه مطهری ره نیز شیعی بودن حافظ را می توان فهمید. او می گوید: , اگر چه حافظ می گوید:

]قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از

خطر گمراهی

]اما کسی نمی داند استاد و مراد حافظ در تصوف یعنی عرفان چه کسی بوده و علتش این است که شیعه بوده است و تصوف شیعه از تصوف سنی این امتیاز را دارد که کمتر دچار این سلسله ها و این تشریفات بوده است و این حرف ها بیشتر مال متصوفهء اهل تسنن است و متصوفهء واقعی شیعه هم عمیق تر هستند و هم کمتر اهل این حرفه هاهستند که خودشان را شیخ و استاد نشان دهند>.(۳)

برخی اشعار دیوان حافظ نیز گویای افکار و اعتقادات شیعی او است . وقتی از تشنگی و مظلومیت اباعبداله ۷ویاران او یاد می کند, ظهور کوکب هدایت حضرت ولی عصر۷را آرزو می کند:

]رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویی رفتند از این ولایت

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجاسرها بریده بینی , بی جرم و بی جنایت

چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی جانا روان نباشد خونریز را حمایت

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصوداز گوشه ای بُرون آی , ای کوکب هدایت

]و در جای دیگر از خورشید ماه شعبان و ظهورش بعد از ماه رمضان سخن می گوید:

]نفس باد صبا مشک فشان خواهد شدعالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

ماه شعبان منه از دست قدح کایی از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد(۴)

(پاورقی ۱.محمد گلندام می گوید: غالباً استاد ما حافظ را اصرار می کرد و به او می گفت : این شعرها را جمع کن . حیف است که این شعرها از بین برود و حافظ تعلل می کرد.

(پاورقی ۲.همان ,ص ۴۷

(پاورقی ۳.همان , ص ۳۱

(پاورقی ۴.همان

سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟

پرسش

سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟

پاسخ

سید هادی هاشمی، برادر سید مهدی هاشمی و داماد آیت اللّه منتظری است. نامبرده مورد عفو حضرت امام واقع شد، ولی پس از سخنرانی آیت اللّه منتظری او را دستگیر کردند، ولی پس از چند ماه آزاد شد. ایشان اکنون در قم است و مشغول درس و بحث می باشد.

داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟

پرسش

داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟

پاسخ

داروین طبیعی دان انگلیسی بود که در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. به اصرار پدرش ابتدابه تحصیل علوم دینی پرداخت , اما به خاطر عشق و علاقه ای که به علوم طبیعی داشت وارد این رشته شد ومدت ها عمر خود را در این دشته صرف کرد و برای تکمیل تحقیقات خویش در رشته مذکور سفرهای فراوانی کرد تا بالأخره فرضیه معروف خود را اعلان کرد که امروزه . ایشان معتقد بودند که اساس همه موجودات (اعم از نباتات , حیوانات و انسا) یک چیز به نام تک سلول یا تک یاخته بوده است و بعد طبق قوانین طبیعی در مسیر کمال , دو رشته شده ; رشته ای گیاه و درخت و رشته دیگر جانورشده است .جانور هم از مرتبه پست نخستین مراحلی چند از قبیل : صدف , اسفنج و مرجان را پیموده است که به گیاه بیش تر شباهت دارد تا به جانور, سپس از مرتهب حشرات گذشته و استخوان دار شد و به صورت جانوارنی مثل : ماهی , مار, سوسمار و حتی پرندگان در آمد و سرانجام پستان دار گردید و اواع چهارپایان مثل :سگ و گربه و فیل و میمون هور کردند; آن گاه میمون به تکامل خودادامه داد. تا به شکل اسنان یک موجودعاقل و کامل در آمد(۱).

داروین با این خود شخصاً معتقد به خدا و مذهب بود می گویند: در لحظات احتضار, کتاب مقدس را به سینه چسبانیده بودو خود بارها در نوشته هایش ایمان خویش به خدا را اعلان کرده , اما در عین

نظریه اش سروصدایی ایجاد کرد و صد در صد ضد خدا و مذهب معرفی شد, چون در مغرب زمین دین اندیشه وجود دشاته که لازمه این که جهان به وسیله خداوند به وجود آمده باشد این است که هر نوعی او انواع موجودات , جداگانه و به طور دفعی افریده شده باشند و هییچ گونه تغییر و تبدلی در انواع پدیده نشده باشد; بنابراین وقتی دیدند برحسب تحقیقات داروین , خلقت موجودات به صورت دفعی نیست بلکه به نحو تدریجی است گفتند: خدا ومذهب و همه ساختگی است و واقعیتی ندارد(۲).

پاسخ های مختلفی به برداشت های غیر منطقی از فرضیه داروین داده شده که به بعضی اشاره می کنیم :

۱ چه کسی گفته که خدا پرستان وقتی این جهان را مخلق خدا می دانند که به صورت دفعی آفریه شده باشد; خیر آن ها معتقد به خدا هستند, خواه جهان به صورت دفعی آفریده شده باشد و خواه تدریجی .

۲ گفته داروین در حد یک فرضیه است نه نظریه و فرضیه آن قدر اهمیت ندارد که بتوان روی آن مانور داد وبه جنگ مذهب وکتابه های مذهبی رفت .

۳ بر فض که نظریه باشد و خلقت جهان به صورت دفعی باشد, این کار نه این که منافات باوجود خدا دارد,بلکه وجود او را محکم تر می کند, زیرا نشان می دهد که موجود دانا وتوانایی برای خلقت موجود عاقلی به نام انسان , ابتدا موجود و غیر عاقلی به نام تک سلول آفرید و طی سالیان دراز آن را رشد داده و به کمال رسانده ونگذاشته از مسیر منحرف شود و بالأخره خود را به

صورت انسان نشان داده است .(۳)

(پاورقی ۱ برداشت از فرهنگ معین , ج ۵ قسمت اعلام , ماده و دایره المعارف نو, تالیف عبدالحسین سعیدیان , ج ۲ ص ۱۸۷۴

(پاورقی ۲ برداشت از مجموعه آثار شهید مطهری , ج ۱ ص ۵۱۳ کتاب علل گرایش به ما و دیگری .

(پاورقی ۳ برداشت از کتاب جهان بینی اسلامی (توحید) از کتب درسی مراکز تربیت معلم .

آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟

پرسش

آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟

پاسخ

جبران خلیل جبران نقاش شاعر و نویسندهء بزرگ جهان عرب (ولادت ۱۸۸۳در لبنان وفات ۱۹۳۱ر بوستون آمریکا) یکی از ارکان نهضت ادبی نوین عرب است . آثار او که به دو زبان عربی و انگلیسی به رشته تحریر درآمده اند, نوعاً بیانگر و راوی ذهنیت خاصی هستند که ادبا به آن می گویند. برداشت های شاعرانه از وجود آدمی , ماهیت روح و هستی , اندیشه های لطیف درباره خلقت و مظاهر خوبی و بدی که به زشتی ها و زیبایی های نسبی تغییر یافته اند و آن شوق بازگشت به اصل و به قول جبران به و انگیزه همدلی وهماهنگی دوباره نفوس بشری در نقطه وحدت که جبران آن را می داند, تمام از روح هنرمند این شاعر بزرگ حکایت می کند که آندور رسیدن و وصل شدن را داشته است .

با این حال , جبران نویسنده ای مسیحی است و در عمدهء آثار خود, یافته های خویش از کتاب مقدس را به تماشامی گذارد, هرچند این دستمایه ها همواره با اندیشه های او آمیخته شده و رنگ و لعابی دیگر می یابند, اما به هیچ روی , جبران متهم به پوچ گرایی و نیهیلیسم نیست . با این حال , آثار جبران کاملاًـ مطابق به موازین دین اسلام نیست واین بدیهی است که نمی تواند هم چنین باشد.

در مورد مطالعه آثار ایشان هم باید گفت که و چون کتاب های جبران جزء کتب ضاله

دانسته نشده اند خواندن آنها بلا اشکال است .

جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟

پرسش

جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟

پاسخ

جاثلیق یکی از علما و دانشمندان مسیحی است , که امام هشتم ۷در بصره با او به بحث و گفت گونشست و با تورات و انجیل او را مجاب کرد.(۱)

از علما و دانشمندان اهل کتاب بود که امام رضا۷با زبور داوود با او به بحث و گفت گونشست و در پایان رأس الجالوت گفت : ای فرزند پیامبر! اگر ریاستی که من بر یهود دارم نبود, به پیامبر اسلام ایمان می آوردم .(۲)

جاثلیق در لغت به معنای قاضی مسیحیان , رئیس آنان , اسقف , عالم و عابد آمده است . پس جاثلیق لقب است برای عنوان های مذکور, مانند کسری که لقب پادشاهان ایران بوده است .(۳)

بنابراین جاثلیق عالِم مسیحی یا استقف بوده است و یا کاردینال . رأس الجالوت از عالمان یهود است , اما مجوس تابع زرتشت اند. وی پیغمبر ایرانیان بوده است , که نام رهبران مذهبی آنان می باشد.

(پاورقی ۱.بحارالاءنوار, ج ۴۹ ص ۷۷و ۷۸

(پاورقی ۲.همان .

(پاورقی ۳.لغت نامهء دهخدا.

درباره فرویدیسم توضیح دهید.

پرسش

درباره فرویدیسم توضیح دهید.

پاسخ

زیگموند فروید متخصص بیماری های روانی و اهل اتریش بود، وی بیشتر عمر خود را در وین گذراند. در سال ۱۸۸۱ میلادی در دانشگاه آن جا موفق به اخذ درجه دکترا در طب شد. پس از این که ناسیونال سوسیالست ها ارتش را اشغال کردند، فروید

به انگلستان گریخت و در همان جا در سال ۱۹۳۹ در گذشت.

وی عقیدهـداشت معالجه هیستری از طریق هیپنوتیسم مفید است و ثابت کرد عوارض بیماری هیستری مبتنی بی مصائب روحی اولیه ای است که در انسان باقی مانده و دفع نشده است.

عقیـده به این که نیروی مـؤثر برای دفع هیسـتری، نیروی جنسـی است، از ابـداعات او است. وی گفت: در جوانی و نوجوانی و بعد از آن، محدود کردن نیروی جنسی باعث بیماری های روانی می شود. لذا عقیده پیدا کرد باید نیروی جنسـی آزاد باشد تا مشکلات روانی ایجاد نشود.(۱)

تشخیص فروید درباره یک عامل از بیماری های روانی صحیح است و اسلام نیز تأکید فراوان کرده که پسران و دختران هر چه زودتر ازدواج کنند، ولی گسـیختگی و رها گذاردن شـهوات جنسی، آثار مخرب فراوانی را به دنبال دارد. فروید خواسته است یک مشـکل را حل کنـد، اما با راه حلی که پیشـنهاد کرده، ده ها مشـکل فردی و روانی و اجتماعی به وجود آورده، از این رو طرح فروید مشکل زا است و آثار و عواقب وخیم و زیانبار آن را در دنیای شرق و غرب و مفاسد بیماری های روانی و جنسی و جسمانی که مترتب بر افسار گسیختگی در غرائز جنسی است که وضوح مشاهده می کنیم.

پی نوشت ها:

۱ – دائره المعارف بزرگ فارسی، ج ۲، ص ۱۸۸۹.

۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟

پرسش

۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در

قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟

پاسخ

سید حسین و سید حسن میرخانی از اساتید بزرگ خوشنویسی معاصر بوده اند که فعلا در قید حیات نیستند. استاد غلام حسین امیر خانی که یکی از بزرگ ترین هنرمندان خوشنویس امروز ایران است در سال ۱۳۱۸ در شهر طالقان به دنیا آمده، از شاگردان سید حسین و سید حسن میرخانی است. ظاهراً استاد غلامحسین امیر خانی با سید حسین و سید حسن نسبتی داشته باشد.(۱)

پی نوشت ها:

۱ – بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن ، ج ۱، ۳۰۳.

نوسترآداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟

پرسش

نوسترآداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟

پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید، سپاسگزاریم.

نوسترآداموس، مشیل دور، در چهارده دسامبر ۱۵۰۳ در [ناحیه سن] رمی فرانسه به دنیا آمد که بعد ها یکی از مشهورترین پیش گوهای اروپا گشت. وی در کتاب دیوان شعر خود که در آخر عمرش به چاپ رسید، پیش گویی های عجیب وحیرت انگیزی کرده بود. از جمله پیش گویی های او اشعاری است که درباره ظهور یک مصلح جهانی سروده است.

از سوی دیگر وی درباره برخی از رخدادهای جهان از جمله بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ سخن گفته است. وی در سال ۱۵۶۶از دنیا چشم فرو بست.

شاید برخی از پیش گویی های او به وقوع پیوسته باشد، ولی دلیلی برای دوستی همه پیش گویی های او نیست و نمی تواند همه آن ها درست باشد.

در آموزه های دینی، پیش گویی هایی[اعتبار دارند که ریشه در قرآن و سنت داشته باشند، که این گونه پیش گویی از ویژگی های کتاب های آسمانی و معصومان(ع) می باشد.

]به نظر می رسد پیش گویی های وی ریشه در برخی از متون دینی و تاریخی دارد، مثلاً در ادیان الهی از مصلح جهان سخن

به میان آمـده و برای ظهور او نشانه هایی بیان شده است. وی با بهره گیری از این متون در خصوص مصـلح آخر الزمان سـخن گفته و شعر سروده است.

]شایـد حـتی پیش گـویی او در این مورد، مسـتند به منـابع اسـلامی در مورد منجی و مصـلح آخر الزمـان باشـد، یعنی از منـابع اسلامی می توانسته بهره گرفته باشد.

یکی از دلایل صحیح نبودن همه

پیش گویی های او این است که بعضـی از آن ها درست نبوده و به وقوع نپیوسـته است؛ مثلاً یکی از پیش گویی ها او این بود کـه در دهه ۱۶۶۰ م قـدرت امپراتور اسـپانیا رو به افول گذاشـته و بر قـدرت امپراتوری فرانسه افزوده می شود، حـال آن که در عمل، عکس این پیش گویی به وقوع پیوست.

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثای سـروش در موضوعات مختلف سـخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانیـد به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسـیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمـامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشـد. این مسـئله موجب می شود که اشـکالات متعـدد متوجه انـدیشه یک شـخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاصی بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سـروش در محورهـای زیر بیشتر اظهـار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارت انـدیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسـفه اخلاـق، فلسـفه و قلمرو دین، فلسـفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شـریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت میکند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟

پرسش

«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟

پاسخ

دکارت پس از اثبات وجود خویش، روح را اثبات کرد و همچنین وجود جسم و وجود خدا برایش قطعی شد. کم کم به موضوع انتخاب دین رسید مسیحیت را که در کشورش دین رسمی بود انتخاب کرد.

ولی یک سخن جالب دارد و آن این است که می گوید من نمی گویم مسیحیت حتماً بهترین دینی است که در همه دنیا وجود دارد؛ من می گویم در میان ادیانی که الآن من می شناسم و به آنها دسترسی دارم مسیحیت بهترین دین است. من با حقیقت، جنگ ندارم؛ شاید در جاهای دیگر دنیا، دینی باشد که بر مسیحیت ترجیح داشته باشد؛ و از قضا ایران را به عنوان یک کشور که از آنجا بی خبر است و نمی داند مردم آنجا چه دین و مذهبی دارند مثال می آورد؛ می گوید من چه می دانم؟ شاید مثلاً در ایران دین و مذهبی وجود داشته باشد که بر مسیحیت ترجیح دارد.

اینگونه اشخاص را نمی توان کافر خواند، زیرا اینها عناد نمی ورزند، کافرماجرایی نمی نمایند؛ اینها در مقام پوشیدن حقیقت نیستند. ماهیت کفر، چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست. اینها «مسلم فطری»می باشند. اینها را اگر چه مسلمان نمی توان نامید ولی کافر هم نمی توان خواند، زیرا تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب و یا عدم و ملکه به اصطلاح منطقیّین و فلاسفه نیست، بلکه از نوع تقابل ضدّین است، یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است نه از نوع تقابل یک امر وجودی و یک امر عدمی.

ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟

پرسش

ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟

پاسخ

ویل دورانت در تاریخ تمدّن می گوید:

«پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی احترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود.»(تاریخ تمدن۱۱/۳۱۷)

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟

پرسش

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟

پاسخ

فلسفه اسلامی، با ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی معروف به «فیلسوف العرب» آغاز می شود. الکندی عرب خالص است. معاصر است با مأمون و معتصم. در اینکه آیا او، خود مترجم هم بوده است تردید کرده اند، ولی از ابومعشر بلخی شاگرد کندی نقل شده که کندی یکی از چهار مترجم درجه اول دوره اسلامی است. دوره کندی دوره ترجمه است ولی خود کندی فیلسوفی صاحب نظر و بلندقدر است. در حدود دویست و هفتاد کتاب و رساله به کندی نسبت داده شده است. ابن الندیم فهرست کتابهای او را در رشته های مختلف: منطق، فلسفه، نجوم، حساب، هندسه، طب، اصول عقاید دینی فهرست کرده است. برخی از نسخه های کتب کندی اخیراً به دست آمده و چاپ شده. معلوم می شود ارزش این فیلسوف بسیار بیش از آن است که قبلاً تصور می شد. کندی قطعاً یکی از نوابغ جهان و از ستارگان قدر اول دوره اسلامی است. برخی از اروپاییان او را یکی از دوازده چهره عقلی تاریخ بشر که تأثیر فراوان داشته اند شمرده اند. (هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی/ ۱۹۹)

کندی مردی خودساخته بوده است. تاریخ نشان نمی دهد که در طبقه مقدم بر او و یا در طبقه خود او فیلسوفی صاحب نظر اعم از مسلمان و غیرمسلمان وجود داشته است.

درباره کندی همین قدر نوشته اند که در بصره و بغداد به تحصیل پرداخت و می دانیم که در آن وقت نه در بصره و نه در بغداد فیلسوفی وجود نداشته است. این است که کندی سرسلسله حلقات فلاسفه اسلامی است، بدون آنکه خود به حلقه ای و طبقه ای دیگر وابسته باشد.

آقای تقی زاده در تاریخ علوم در اسلام

و پروفسور کربن در تاریخ فلسفه اسلامی نوشته اند که کندی در رساله ای، مدت امپراطوری عرب (خلافت) را پیش بینی کرده است که مطابق (و لااقل نزدیک به واقع) درآمده است. ما در اینجا عبارت پروفسور کربن را می آوریم:

«این فیسلوف، در رساله ای مدت امپراطوری عرب را از طریق محاسباتی که هم از علوم یونانی، من جمله اخترشماری اقتباس کرده و هم از تفسیر متون قرآنی استفاده نموده مساوی ۶۹۳ سال پیش بینی کرد.» (تاریخ فلسفه اسلامی/ ۱۹۹.)

کندی همچنانکه فیلسوفی عالیقدر بوده، مسلمانی متصلب و پاک اعتقاد و مدافع بوده است. کتب زیادی در حمایت دین اسلام نوشته است. بعضی به اتکای برخی قرائن او را شیعه دانسته اند. (شیخ عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه.) کندی از افرادی است که در هر مسأله ای که میان اصول اسلامی و اصول فلسفه تعارض یافته است جانب اسلام را گرفته است، چنانکه از عقیده خاص او درباره حدوث زمانی عالم و حشر اجساد پیداست. کندی از افرادی است که همیشه کوشا بوده است که معارف اسلامی و اصول فلسفی را با یکدیگر توفیق دهد. این همان کاری است که با کندی شروع شد و ادامه یافت. عجیب این است که برخی او را به علت این که نامش یعقوب و نام پدرش اسحاق و کنیه اش ابویوسف است، یهودی پنداشته اند و عجیب تر این که در بعضی روایات که قطعاً مجعول است، از او به عنوان کسی یاد کرده اند که در نظر داشته ردی بر قرآن مجید بنویسد.

امروز در اثر تحقیقاتی که به عمل آمده، روشن شده که اولاً ارزش علمی و فلسفی کندی بیش از آن است که قبلًا تصور می شد، ثانیاً مسلمانی پاک اعتقاد

و مدافع و احتمالاً شیعه بوده است، ثالثاً به واسطه موقعیت علمی و اجتماعی محسود بوده است و نسبتهای ناروا به او، مولود آن حسادتهاست.

کندی شخصیت منحصر به فرد طبقه خودش است. شخصیتی دیگر اعم از مسلمان و غیرمسلمان که فیلسوفی صاحب نظر باشد، در طبقه و دوره او وجود ندارد. کندی در حدود ۲۵۸ درگذشته است.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟

پرسش

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟

پاسخ

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که به «جالینوس العرب» اشتهار یافته است، بیشتر شهرت و هم تخصص وی، در طب است. در این فن از طراز اول تاریخ شمرده می شود. برخی او را در طب عملی و تجربی بر بوعلی ترجیح داده اند. در سال ۲۵۱ متولد شده و در سال ۳۱۳ درگذشته است. ابن الندیم او را شاگرد بلخی شمرده است و احتمالاً این بلخی همان ابوزید بلخی شاگرد کندی است. علیهذا رازی شاگرد شاگرد کندی است. قرائن دیگری به دست آمده که تأیید می کند استاد رازی همان ابوزید بلخی است. (شرح حال و آثار و افکار رازی، به قلم دکتر مهدی محقق در مقدمه ترجمه السیره الفلسفیه رازی/ ۷.)

رازی عقاید فلسفی خاص دارد، به فلسفه ارسطویی زمان خویش تسلیم نبوده است. در باب ترکیب جسم قائل به «اجزاء ذره ای» بوده است. عقیده خاصی در باب «قدمای خمسه» داشته است که معروف است و کم و بیش در کتب فلسفه مطرح است. عقاید فلسفی رازی را در باب «قدمای خمسه» فارابی، ابوالحسین شهید بلخی، علی بن رضوان مصری، ابن الهیثم بصری رد کرده اند.

در فهرست کتب رازی، کتاب فی النبوات آمده که دیگران به طعن و استهزا نام او را «نقض الادیان» نهاده اند و کتاب دیگری به نام فی حیل المتنبئین که دیگران به طعن نام او را «مخاریق الانبیاء» گذاشته اند. این کتابها در دست نیست، ولی متکلمین اسماعیلی، از قبیل ابوحاتم رازی و ناصر خسرو (و شاید منقول از ابوحاتم) در کتب خود به نقل قول از رازی، مطالبی آورده، مبنی بر اینکه او منکر نبوات بوده است.

هرچند ابوحاتم نام رازی را نبرده است و از او با کلمه «ملحد» یاد کرده است، ولی مسلّم است که منظور او محمد بن زکریای رازی است.

نظر به اینکه آن کتب در دست نیست، نمی توان اظهارنظر قطعی کرد ولی از مجموع قرائن می توان به دست آورد که رازی منکر نبوات نبوده و با «متنبئین» (مدعیان دروغین نبوت) در ستیز بوده است. مباحثات رازی با ابوحاتم اسماعیلی در منزل یکی از بزرگان ری در حضور اکابر و بزرگان شهر و «علی رؤوس الاشهاد» محال است که در زمینه ابطال نبوات باشد و رازی صریحاً و علناً همه نبوات را تکذیب کند و همه مذاهب را باطل بداند و در نهایت احترام هم زیست نماید. این که برخی ادعا می کنند که ابوریحان بیرونی کتابی به نام «نقض الادیان» و کتابی به نام «مخاریق الانبیاء» به رازی نسبت داده است (دکتر محقق، مقدمه ترجمه السیره الفلسفیه/ ۵۶.) به هیچ وجه صحیح نیست.

بعلاوه، رازی سخت پایبند به توحید و معاد و اصالت و بقاء روح است. کتابی دارد فی ان للانسان خالقاً متقناً حکیما (عیون الانباء، ۲ / ۳۵۲.) و کتابی دارد در رد سیسن ثنوی (عیون الابناء۳ / ۳۵۲.) (رد بر مانویت) و رساله ای الی علی بن شهید البلخی فی تثبیت المعاد (عیون الابناء۲ / ۳۵۹.) و نظرش در آن کتاب نقد نظریه منکران معاد است، و کتابی فی ان النفس لیس بجسم. (عیون الابناء۳ / ۳۵۸.) چگونه ممکن است کسی همه اصول مبدأ و معاد و روح و نفس را پذیرفته باشد و منکر نبوات و شرایع باشد؟! بعلاوه او کتابی دارد فی آثار الامام الفاضل المعصوم (عیون

الابناء۲ / ۳۵۹.) که به احتمال قوی بر طبق مذاق شیعه در امامت نوشته است، و کتابی دارد به نام النقض علی الکیال فی الامامه (عیون الابناء/۳۵۸.) و کتابی به نام الامام و المأموم المحققین (عیون الابناء/۳۵۹.) ، و همه می رساند که اندیشه امامت فکر او را مشغول می داشته است.

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟

پرسش

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟

پاسخ

وی از شخصیتهای درجه اول فرهنگ و تمدن اسلامی است. از نظر برخی مستشرقین، در تمام جهان اسلام نظیر ندارد. رشته تخصصی اش ریاضیات، نجوم، تاریخ، هیئت، داروشناسی، بررسی عقاید و ادیان اقوام و ملل و امثال آنها بوده. چندین کتاب تحقیقی نفیس آفریده که جهان هنوز به اعجاب در آنها می نگرد، از قبیل تحقیق ماللهند، الاثار الباقیه، قانون مسعودی و غیره. بیرونی در سال ۳۶۲ متولد شده و در ۴۴۲ درگذشته است. او زبانهای یونانی و سریانی، علاوه بر زبان فارسی و زبان عربی و زبان خوارزمی که زبان مادری او بوده می دانسته است. زبان عربی را بهترین زبانها برای مسائل علمی می داند و علاقه خاصی به این زبان نشان می دهد. می گوید اگر مرا به عربی ناسزا گویند بیشتر دوست دارم از اینکه به برخی زبانهای دیگر مرا بستایند.

استادان او معلوم نیست، جز یک نفر به نام ابونصر بن علی بن عراقی که ظاهراً همان ابونصر عراقی است که در دربار خوارزمشاه بوده است. معلوم نیست که ابوریحان شاگردانی داشته یا نداشته است.

ابوریحان از کسانی است که عمر نسبتاً طویل (قریب هشتاد سال) یافته و تمام وقتش وقف علم بوده است؛ جز به علم به کار دیگر (وزارت و غیره) نپرداخته است. او در سال، فقط دو روز تعطیل داشته است.

ابوریحان و ابن سینا در حدود سال ۴۰۰ در خوارزم با یکدیگر ملاقات داشته اند. ابوریحان چند سالی از بوعلی بزرگسال تر بوده و در حدود هیجده سؤال در مسائل فلسفی و غیره که برخی از آنها اعتراض به ارسطوست از بوعلی کرده است. بوعلی به

آنها پاسخ گفته و تدریجاً، کار اندکی به خشونت کشیده است، ولی اهل تحقیق مدعی هستند که این سؤالات بعد از رفتن بوعلی از خوارزم بوده است. ابوریحان در کتاب الاثار الباقیه آنجا که اشاره به برخی سؤالات خود از بوعلی می کند، از او به عنوان «الفتی الفاضل» (جوان فاضل) یاد می نماید.

ابوریحان به مبانی اسلامی سخت معتقد و پابند بوده است. در نوشته های خود عموماً مانند یک مؤمن واقعی از دین مقدس اسلام یاد می کند و به تناسب، آیات کریمه قرآن را می آورد. او مخصوصاً احساسات ضد شعوبیگری داشت و در برخی نوشته های خود سخت از شعوبیگری اظهار تنفر می نماید. ابوریحان به احتمال زیاد شیعه بوده است.

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟

پرسش

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟

پاسخ

وی اعجوبه دهر و نادره روزگار بود. شناختنش یک عمر و شناساندنش کتابی بسیار قطور می خواهد. خودش گزارش زندگی خود را تا حدود سی و پنج سالگی که به گرگان آمده، به تقاضای یکی از شاگردان املاء کرده است و شاگرد معروفش ابوعبید جوزجانی، بعد آن را تکمیل و تا آخرین روز زندگی اش گزارش کرده است. از این گزارشها می توان تا حدی زندگی عادی و علمی و سیاسی او را به دست آورد. زندگی ناآرام و پرماجرایی داشته و عمری نسبتاً کوتاه. با این عمر کوتاه و این زندگی پرماجرا، اینهمه معلومات و خلق اینهمه آثار، حقیقتاً حیرت انگیز است.

عجیب این است که با اینکه ابن ابی اصبیعه و ابن القفطی هر دو متن این دو گزارش را بدون اختلاف ضبط کرده اند، جمله آخر را که مدت عمر شیخ است به اختلاف ضبط کرده اند. بنا بر نقل ابن ابی اصیبعه عمر شیخ ۵۴ سال و بنا بر نقل ابن القفطی ۵۸ سال بوده است. بعضی دیگر (نامه دانشوران) از روی بعض قرائن، احتمال می دهند که عمر شیخ ۶۳ سال بوده است.

نکته ای که لازم است گوشزد شود این است که شخصیت بوعلی همه حکمای اسلامی پیش از او را تحت الشعاع قرار داد. بعد از بوعلی، چه در طب و چه در فلسفه، کتابهای او محور بحث و تدقیق و تحشیه و شرح بود.

نکته دیگر اینکه قبل از بوعلی، بغداد مرکز طب و فلسفه بود. بوعلی به بغداد نرفت پدرش بلخی و مادرش بخارایی است، نیمه اول عمرش در آن حدود گذشته است به عللی به سوی خراسان و گرگان رهسپار شد

و در چند شهر توقفهای کوتاهی کرد. عاقبت در اصفهان و همدان و بیشتر در همدان رحل اقامت افکند. صیت شهرتش طالبان علم و حکمت را از هر سو به سوی او می کشید. شاگردان زیادی تربیت کرد. شخصیت بوعلی در زمان حیاتش و شهرت کتابهایش بعد از خودش که محور بحث میان اهل فضل بود و متخصصان آن کتب بیشتر در ایران یافت می شدند سبب شد که مرکز ثقل فلسفه و طب از بغداد به ایران منتقل گشت.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟

پرسش

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟

پاسخ

از اکابر درجه اول عرفاست. در نثر و نظم تألیف دارد. تذکره الاولیاء او که در شرح حال عرفا و متصوفه است و از امام صادق (ع) آغاز می کند و به امام باقر (ع) ختم می نماید، از جمله مآخذ و مدارک محسوب می شود و شرق شناسان اهمیت فراوان به آن می دهند. همچنین کتاب منطق الطیر او یک شاهکار عرفانی است.

مولوی درباره او و سنایی گفته است:

عطار روح و سنایی دو چشم اوما از پی سنایی و عطار می رویم

و هم او گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشتما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مقصود مولوی از هفت شهر عشق، هفت وادی ای است که خود عطار در منطق الطیر شرح داده است.

محمود شبستری در گلشن راز می گوید:

مرا از شاعری خود عار نایدکه در صد قرن چون عطار ناید

عطار شاگرد و مرید شیخ مجدالدین بغدادی از مریدان و شاگردان شیخ نجم الدین کبری بوده است، و همچنین صحبت قطب الدین حیدر را که او نیز از مشایخ این عصر است و در تربت حیدریه مدفون است و انتساب آن شهر به اوست نیز درک کرده است.

عطار مقارن فتنه مغول درگذشت و به قولی به دست مغولان در حدود سالهای ۶۲۶ ۶۲۸ کشته شد.

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پرسش

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پاسخ

«فخر الاسلام» مؤلف کتاب «انیس الاعلام» یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد

« ... بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه «کاتولیک» از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت، کلیدهای منزل همه در دست من بود، فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاهداشته بود.

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا» در سریانی «پریکتلوس» به زبان یونانی شد جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رأیی داشت ... .

پس از بازگشت، استاد پرسید امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم ... گفت تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با

آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی این اسم، اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانکه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» و «محمد» است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچك را به من داد و گفت در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود.

در هر دو کتاب لفظ « فارقلیطا» را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمد» است، ولی بعد از ظهور محمد(ص) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تأویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گویی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم

در این زمانه طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت منحصر است در متابعت محمد(ص).

گفتم آیا تابعان او از اهل نجاتند؟ گفت آری و الله (سه بار تکرار کرد)

... سپس استاد گریه کرد و منهم بسیار گریستم گفت اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد(ص) هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست ... .»!!

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پرسش

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پاسخ

«فخر الاسلام» مؤلف کتاب «انیس الاعلام» یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد

« ... بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه «کاتولیک» از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت، کلیدهای منزل همه در دست من بود، فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاهداشته بود.

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا» در سریانی «پریکتلوس» به زبان یونانی شد جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رأیی داشت ... .

پس از بازگشت، استاد پرسید امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم ... گفت تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با

آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی این اسم، اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانکه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» و «محمد» است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود.

در هر دو کتاب لفظ « فارقلیطا» را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمد» است، ولی بعد از ظهور محمد(ص) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تأویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گویی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم

در این زمانه طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت منحصر است در متابعت محمد(ص).

گفتم آیا تابعان او از اهل نجاتند؟ گفت آری و الله (سه بار تکرار کرد)

... سپس استاد گریه کرد و منهم بسیار گریستم گفت اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد(ص) هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست ... .»!!

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

علمای شیعه

آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟

پرسش

آیت الله جوادی آملی چه آثاری دارد ؟

پاسخ

پیشوایان دینی و دانشمندان مطالب فراوانی در این مورد دارند؛ نبی اکرم ص می فرماید: «ان ّالغضب جمره توفذ فی جوف ابن آدم الـم تروا الی حمره عینیـه وانتفـاخ اوداجه ؛ به راسـتی که غضب آتشـی است که در درون انسـان برافروخته می شـود، نمی بینید که چگونه هنگام غضب چشمانش قرمز و رگ هایش برافروخته می شود».(عیون الاخبار «ابن قتیبه ، ج ۱، ص ۲۸۲)

حضرت علی ع نیز می فرماید: «الحده ضرب من الجنون ؛ غضب و تندی یک نوع دیوانگی است .نهج البلاغه قصار ۲۵۵)

انسـقراطیس حکیم می گویـد: «من به سـلامت آن کشتی که باد سـخت و شـدت آشوب دریا آن را به لجّه ای می افکنـد و بر سنگ های سـخت می زند، امیدوارترم از آن که به سلامت غضبان ملتهب چه ملاحان را در تخلیص آن کشتی مجال استعمال لطایف حیل باشـد و هیـچ حیلت در تسـکین شـعله غضبی که زبانه می زند، نافع نیاید و چندان که وعظ و تضـرع بیشتر به کار دارند – مانند آتشی که هیزم خشک بر او افکنند – سورت بیشتر نماید».(اخلاق ناصری ص ۱۷۶)

دیل کارنگی روان شـناس معروف آمریکایی نیز می نویسـد: «تداوم خشم و غضب در مزاج و قلب آدمی اثر سوء می گذارد و بسیاری از بیماری های درونی و امراض بر اثرخشم های پی در پی و زیاده از حد طبیعی است .آیین کامیابی ص ۲۳۳)

حال برای غلبه بر خشم و غضب این چند مطلب را در نظر داشته باشید:

۱. درباره ارزش حلم و بردباری نیک بیندیشـید. پاد زهر غضب حلم و بردباری است درباره حلم گفته شده است «ضبط النفس والطبع عن ثوره الغضب ؛نگه داری نفس و خویشتن داری در برابر

هیجان غضب .(جزوه اخلاق محمودخیراللهی تکثیر دانشگاه اصفهان ص ۶۷)

نبی اکرم ص می فرماید: «بعثت للحلم مرکزاً و للعلم معدناً و للصبر مسکناً ؛من به رسالت مبعوث گشتم تا کانون حلم و بردباری معدن علم و دانش و مسکن صبرو شکیبایی باشم .(میزان الحکمه ج ۲، ص ۵۱۳)

امیر مؤمنان حضرت علی ع می فرماید: «الحلم نور جوهره العقل ؛ حلم وبردباری نوری است که منشأش عقل و خرد

انسان است .(غرر الحکم ج ۱، ص ۳۴۴)

کَه ٔنیم کوهم زصبر و حلم و دادکوه را کی در رباید تندباد

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتربل زصد لشگر ظفر انگیزتر

(مولوی

۲. هنگامی که خشم و غضب به هیجان درآید، انسان به چند امر توصیه شده است

الف استعاذه و خود را از شرّ شیطان در پناه خدا قرار دادن

ب) اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است قدری دراز بکشد.

ج) آبی به سر و صورت خود بزند و یا وضو بگیرد و یا غسل کند.

د) آب سرد بنوشد.

آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟

پرسش

آیا این مطلب صحت دارد که آیت ا... شاهرودی اهل عراق هستند، و اگر جواب مثبت است چگونه ایشان به سمت ریاست قوه قضائیه رسیده اند؟

پاسخ

در مورد شخصیت های طراز اول کشور، همیشه شایعات و اتهاماتی مطرح می شود. آنان دائماً در معرض تهمت و بهتان قرار دارند. و از هیچ، مسائلی بزرگ می سازند. ولی خوشبختانه جامعه ما بخصوص جوانان باکفایت این مرز و بوم، گول شایعات را نمی خورند، و بر اساس اراجیف و هیاهوی اجانب اقدام به عمل نمی کنند؛ بلکه با تدبیر و تعقل و تحقیق و تفحص و کسب

آگاهی، بدون تأثیر پذیری از بیگانگان تصمیم می گیرند، و راه خویش را برمی گزینند.

حضرت آیت ا... هاشمی شاهرودی نیز از جمله شخصیت هایی است که قبل از انتصاب به مقام قضاوت عالیه کشور، مورد اتّهام قرار گرفت. و آنچه شما خواهر عزیز و گرامی سؤال کرده ای، ماهها قبل از انتصاب ایشان، زمانی که احتمالات مختلف برای جایگزینی آیت ا...یزدی مطرح بود، در رسانه های بیگانه مطرح بود. ولی واقعیّت تا جایی که ما اطّلاع داریم، همانگونه که از پسوند نام خانوادگی ایشان مشخص می شود، آیت ا... شاهرودی اصالتاً ایرانی است، ولی در نجف متولد شده و بزرگ شده و رشد و نمو یافته است، و در دوران حاکمیت حزب بعث عراق و رژیم صدام، به ایران مهاجرت کرده است. هر چند ایشان در عراق بوده است، ولی پدرشان تعمّد داشته که تابعیت ایران را حفظ کند؛ و تابعیت عراقی نگرفته است. لذا شناسنامه ایرانی برای ایشان گرفته است.

بنابراین به لحاظ قانونی هر کس تابعیت کشور جمهوری اسلامی

ایران را داشته باشد، هر چند در خارج از ایران سکونت داشته باشد، ایرانی به حساب می آید. همان طور که شما نیز شنیده و بارها دیده اید، رئیس جمهور محترم کشورمان در مسافرتهای خارجی به کشورها، با ایرانیان مقیم ملاقات می کند. و حتی برای مسافرت فرزندان آنان که به لحاظ قوانین محدودیت هایی برای آنان وجود داشت، قوانینی تصویب کردند تا با مسافرت به ایران، هویت ایرانی آنان حفظ شود.

پیروز و سربلند باشید.

چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟

پرسش

چگونه لقب (آیت الله) برای (آیت الله خامنه ای) مطرح شد؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت : اولا", آنچه در اطلاق لفظ ((آیت الله)) بر شخص معیار و ملاک می باشد, داشتن ملکه ی ((اجتهاد)) است که به معنای توانایی استنباط احکام الهی از منابع معتبر دینی می باشد. این مهم پس از گذراندن سال ها درس خارج , همراه با تحقیقات و کاوش های ژرف فقهی , اصولی , رجالی و... امکان پذیر می شود. توان استنباط معمولا" از طریق اساتید درس خارج , قابل بررسی و کشف است . ولی این که از چه زمانی بعد از دست یابی به اجتهاد بر آن شخص آیت الله اطلاق می شود, باید گفت که این یک امر عرفی است و ضابطه ی خاص به غیر از داشتن اجتهاد مسلم ندارد. چه بسا بسیاری از شخصیت های مبرز علمی هم اکنون وجود دارند که مجتهد مسلم می باشند; ولی حجت الاسلام خوانده می شوند. با اینکه اطلاق آیت الله بر آنان کاملا" صحیح است ولی در عرف رایج حوزه , معمولا" فرد بعد از دست یابی به اجتهاد و گذشت چند سالی در کار تدریس خارج , تحقیق و... بر او آیت الله اطلاق می شود. ثانیا", بر اساس ادله ی عقلی و نقلی (آیات و روایات), یکی از شرایط ولی فقیه , داشتن ملکه و قدرت اجتهاد است .

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصول پنجم و یکصد و نهم , یکی از شرایط رهبری را صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه دانسته اند. ثالثا",

اجتهـاد آیت الله خـامنه ای , ربطی به زمـان انتخـاب ایشان به رهبری نـدارد; بلکه بنابر دلایل زیر, ایشان از سال های قبل , این ملکه و توانایی را داشته اند:

۱. همه ی رساله های عملیه , نوشـته اند که اگر دو نفر عادل به اجتهاد کسی شهادت دهند, اجتهاد او قابل قبول است . مجلس خبرگان , که مرکب از ده ها مجتهد مسلم و چندین مرجع تقلید می باشد, ایشان را به عنوان مجتهد و رهبر انتخاب کردند.

۲. ایشان پیش از انقلاب به درجه ی اجتهاد رسـیده و اجتهاد ایشان توسط بسـیاری از مراجع و بزرگان , از جمله حضرت امام , از قبـل تصـدیق شـده بود. حضـرت آیت الله فاضل لنکرانی در جلسه ی جامعه ی مدرسـین اعلام کردنـد که من از بیست سال پیش , ایشان را مجتهدی تمام عیار یافته ام .

۳. درس خـارج مقـام معظم رهبری که در آن بسـیاری از فضـلا شـرکت می کردنـد و همگی به وزانت علمی آن شـهادت می دهنـد, دلیلی بر بنیه ی علمی نیرومنـد و ملکه ی اجتهـاد ایشان است و این توان علمی , مسـلما" زمینه ای پیش از رهبری ایشان دارد. بنـابر مطـالب فوق , روشن می شود که ایشان در زمان رهبری , صـد در صـد دارای اجتهاد مسـلم - که شـرط لازم برای اطلاق لفظ آیت الله است - بوده انـد و همان طور که در عرف بر کسـی که سال ها دارای اجتهاد باشـد, کم کم بر او آیت الله اطلاق می شود, بر معظم له نیز بعد از این حادثه آیت الله اطلاق شده است .

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پرسش

آیت

الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پاسخ

فقید سعید در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهرستان تبریز در خانواده علم و سیادت، یعنی بیت مرحوم آیه الله حاج سید رضی مستنبط دیده به جهان گشود و مقدمات فارسی و عربی و علوم متداول عصر را در زادگاه خود از اساتید وقت فرا گرفت، و قسمتی از سطوح فقهی را نزد مرحوم میرزا عبدالعلی سرایی اهرابی آموخت، آنگاه در سال ۱۳۵۰ قمری برابر ۱۳۱۰ هجری شمسی برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و از حوزه درس مرحوم آیه الله حائری، مؤسس حوزه و بیشتر از حوزه درس مرحوم آیت الله حجت بهره گرفت و درس های اساتید خود را به رشته تحریر در آورد. و مورد علاقه مرحوم آیه الله حجت قرار گرفت و پیوسته از این استاد در طول عمر به عظمت و نیکی یاد می کرد و در رشته معقول از درس مرحوم آیه الله شاه آبادی بهره فراوان برد.

پس از درگذشت آیت الله حائری تصمیم گرفت از گلستان حوزه علمیه نجف گلهایی برچیند، و دامن خود را از خرمن علم اساتیدی معظم چون آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی پر کند، از این جهت ایران را به عزم اقامت در نجف اشرف ترک گفت و قریب پنجاه سال، در آن دانشگاه به وظایف علمی پرداخت و علاوه بر تکمیل معلومات خویش، گروه انبوهی را در این مدت در فقه و اصول، در اخلاق و سلوک تربیت نمود، بالأخص که وی عرفان و اخلاق را از اعجوبه دوران، مرحوم میرزا علی آقا قاضی فرا گرفته و زیر دست او

پرورش یافته بود.

آیت الله مستنبط حتی در روزهای تعطیلی هم درسهای مخصوصی داشتند یا برخی از قواعد و اصولی را تدریس می کردند و یا درس کلام و عقاید برای طلاب می گفتند و مطالب درس کلام را در دو مجلد به نام «معارف الإسلام» تنظیم نموده است. نماز جماعت ایشان از نماز های پرجمعیت نجف اشرف بود و منزل معظم له پیوسته مجلس علما و محفل اهل فضل و دانش بود و همیشه بحث و بررسی مسائل مشکل فقهی و اصولی و کلامی در مجالس او مورد گفتگو بود. خصوصیات اخلاقی مرحوم مستنبط، مایه توجه است و ی بیش از همه به تعلیم و تدریس علاقه مند بود و درسی را حاضر نمی شد، و یا القا نمی کرد، مگر اینکه آن را می نوشت، از این جهت از این فقید سعید آثار علمی فراوانی به صورت چاپی و مخطوط باقی مانده است.

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پرسش

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پاسخ

آیت الله مرعشی در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر سال ۱۳۱۵ هجری در نجف اشرف، دیده به جهان گشود. وی فرزند عالم بزرگ سید محمود تبریزی نسابه معروف و او فرزند سید علی، معروف به سید الحکماء و سید الاطبا تبریزی از علما بزرگ و اطبای حاذق و دارای تألیفات گوناگون در موضوعات مختلف بوده و با شیخ عبده، شیخ «ازهر» روابط دوستانه داشته است. «عبده» وقتی شنید سید الحکما از بیماری رسته و لباس عافیت پوشیده است درباره او اشعاری را سرود که مطلع آنها این است.

صحت بصحتك الدنيا من العلل يابن الوصى أمير المؤمنين على

مرحوم سید الحکماء در سال ۱۳۱۶ هجری در ۱۱۴ سالگی بدرود زندگی گفت و والد مرحوم آیه الله مرعشی در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان پوشید.

آیه الله مرعشی در نجف اشرف، مقدمات و علوم ادبیه را از مدرس معروف، شیخ مرتضی طالقانی آموخت و علم تجوید را از شیخ نور الدین شافعی بکتاشی که در تلاوت قرآن، عاصم زمان خود بود فرا گرفت.

علم انساب آل رسول را از والد معظم خود و سید محمد رضا صائغ بحرانی فرا گرفت و در فقه و اصول از خرمن دانش آقا ضیاء الدین عراقی خوشه چید و برای فرا گرفتن علم حدیث و رجال از حوزه درس مرحو م سید حسن صدر به کاظمین رفت و نزد او به تحصیل پرداخت.

علم کلام را از مرحوم شیخ جواد بلاغی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی فرا گرفت.

برای تکمیل معلومات و زیارت قبر ثامن الحجج(ع) در سال ۱۳۴۳ رهسپار ایران گردید و مدتی در تهران رحل

اقامت افکند و علوم عقلیه را از مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی فرا گرفت و پیوسته از هر خرمنی سنبلی می چید و از هر بلبلی نوایی می شنید و به مراتب والایی از علم و عمل رسید، آنگاه برای زیارت قبر دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر(ع) فاطمه(س) رهسپار قم شد و با حوزه گرم و جوان مرحوم آیت الله عظمای حائری روبرو شد. از این جهت با در خواست آیت الله مؤسس، رحل اقامت در قم افکند و از سال ۱۳۴۴ تا آخرین سالهای عمر خود از طریق قلم و بیان، خدمات ارزنده ای انجام داد. اینک به گوشه ای از خدمات وی اشاره می کنیم.

۱. پرورش شاگردان

او در مدت اقامت خود در قم قریب ۶۶ سال بطول انجامید، در سنگر تدریس از سطوح متوسط تا سطوح عالی و سپس مراحل خارج را تدریس کرد و هیچگاه از تدریس خسته نمی شد و در این ایام که پیری و بیماری بر او هجوم آورده بود، حوزه تدریس خود را ترک نکرد و به تدریس فقه می پرداخت. او در ظرف این مدت، صدها شاگرد پرورش داد و بسیاری از علمای بلاد از خرمن علمی او بهره گرفته اند و با مراجعه به تراجم علمای معاصر که دست پرورده های حوزه علمیه قم هستند، این حقیقت روشن می شود.

۲. احیای آثار علمی گذشتگان

وی علاقه وافری به احیای آثار علمای گذشته داشت و در این مورد گام های بلندی برداشت و آثار زیادی از طریق تشویق و تقدیر و اخیراً از طریق سرمایه گذاری مالی ایشان منتشر شد.

احیای آثار علمی گذشتگان از نظر رنج و زحمت و اثر وفائده، احیاناً کمتر از آثار علمی خود انسان نیست

و اگر مقدمه هایی که به قلم آن فقید بزرگ بر این کتابها نوشته شده به رشته تحریر در آمده در جایی گرد آید، خود کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

۳. آثار علمی به قلم خود آن مرحوم

فقید راحل آثار قلمی متعددی دارد. اسامی تألیفات ایشان، در کتابهای تراجم که جدیداً و قدیماً نگارش یافته منعکس است، و مرحوم مدرس تبریزی در «ریحانه الأدب» از ۳۴ اثر ایشان نام می برد و جناب حاج شیخ محمد رازی در کتاب «آئینه دانشوران» فهرست آثار فقید سعید را آورده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی از فهرست تألیفات ایشان به این کتاب مراجعه کنند.

دو یادگار بزرگ

در میان آثار و یادگارهای بزرگ فقید سعید، به دو اثر گرانبها اشاره می کنیم:

۱. تعلیقات گرانبهای ایشان بر کتاب احقاق الحق

این تعلیقات که خود، چند برابر اصل کتاب است یک دایره المعارف بزرگ برای فضایل و مناقب و مصادر بسیاری از روایات مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت به شمار می رود. اگر فرزند برومند ایشان، این تعلیقات را جدا از احقاق، آن هم به صورت موضوعی چاپ و منتشر کنند برای محققان، کار را آسان کرده و رنج و زحمت را از آنها بر می دارد.

۲. کتابخانه شکوهمند مرعشی

این اثر به حق، یکی از آثار بزرگ و سودمند این فقید است که توانسته است چنین کتابخانه عظیمی با کتابهای نفیس خطی و منحصر به فرد در حوزه علمیه قم تأسیس کند و در طول متجاوز از پنجاه سال، دست سوداگران کتاب را از این کتابها قطع کرده و آثار دیرینه اسلامی را حفظ کند. این کتابخانه از نظر نفاست نسخ، در ایران تقریباً منحصر به فرد است و از

نظر کتابهای مطبوع و منتشر شده کاملاً غنی به حساب می آید.

در این کتابخانه حدود ۲۵ هزار جلد نسخه خطی نگهداری می شود که بسیاری از آنها کتابهای منحصر به فرد و به خط مؤلفان بزرگ است و تعداد کتاب های چاپی آن از مرز دویست هزار می گذرد و هم اکنون این کتابخانه، مرجع علما و دانشمندان و محققان است و اخیراً به همت والای فقید راحل و کمکهای بی دریغ رهبر بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی قدس الله سره ساختمان عظیمی برای حفظ کتابهای نفیس بنا گردیده است. امید است این کتابخانه گامهای بلندتری در نشر آثار علمای شیعه بردارد.

ویژگیهای جسمی و روحی آن فقید

مرحوم آیه الله عظمای نجفی قیافه گیرا، سیمایی نورانی چشمانی جذاب، داشت و با سهولت و صداقت خاصی سخن می گفت.

تسلط او بر کلمات و جمل شبیه تسلط انسان بر حرکت دست خود بود، او محضری جذاب و شیرین داشت و در محفل دوستان، حکایات و قصص شیرین می گفت و در عین حال، سیمای روحانی او انسان را به جهان دیگر متوجه می ساخت.

وی مردی منظم و متعهد بود. در طول مدت امامت خود در حرم و صحن، امامت نماز خود را تعطیل نکرد و در نخستین لحظات دخول وقت، به نماز می ایستاد و شبها پس از تهجد در بیت خود از نخستین کسانی بود که با گشوده شدن در حرم، وارد صحن مقدس می شد.

او در عاریه دادن نفیس ترین کتابها، دستی سخاوتنمندانه داشت و هیچگاه دیده نشد که در دادن کتابی هر چند ارزشمند و پر قیمت باشد تردید به خود راه دهد. نگارنده این کلمه را از خود ایشان شنیدم که فرمود: انحصار طلبیهای

صاحبان کتابخانه ها سبب شد که کتابهای اسلامی از میان برود و بزرگترین خسارتها متوجه فرهنگ اسلامی شود.

یکی از ویژگیهای فقید راحل، علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود. او در مصایب آنان چشمی گریان و در شنیدن فضایل آنان چهره شادمانی داشت.

فقید راحل از بسیاری از مشایخ شیعه و مراجع عظام، دارای اجازه روایت بود و از جمعی از علمای بزرگ اهل سنت نیز اجازه روایت داشته، و در عصر خود شیخ اجازه بوده است و اگر مجموع اجازاتی را که از مشایخ خود دریافت داشته و اجازاتی را که به دیگران داده در یک جا گرد آورند، کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

او در علم قرائت و تجوید ممتاز بود و قرآن را با لحن بسیار زیبا قرائت می کرد و در نماز مغرب و عشا و صبح لحن قرابت او بسیار گیرا و روح افزا بود.

مرحوم آیه الله نجفی در شب پنجشنبه پس ازاقامه نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر و مراجعت به منزل، لحظاتی دچار عارضه قلبی شد (همان بیماری که از آن مدتها رنج می برد) پس از برخورداری از یک عمر طولانی در سن ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جهان علم و دانش را به سوگ خود نشاند.

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پرسش

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پاسخ

آیت الله آملی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در «لاریجان» آمل دیده به جهان گشود، و در همانجا مقدمات را فراگرفت، سپس در سال ۱۳۳۵ هجری قمری که سیزده بهار از عمر شریف او گذشته بود، زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترک گفت، و در اقامت ده ساله خود در این مرکز، پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست سطوح عالی را از اساتید مبرز وقت مانند مرحوم میرزا محمد رضا فقیه لاریجانی و سید محمد تنکابنی و میرزا یدالله نظر پاک فرا گیرد.

در سال ۱۳۴۵ برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، تا از محضر آیات بزرگ و اسطوانه های فقه بهره مند شود، از این جهت تا سال ۱۳۵۱ هجری قمری در این مرکز اقامت گزید، و از دروس شخصیتهایی مانند: آیه الله یثربی کاشانی (۱۳۱۰ ۱۳۷۹) و آیه الله حجت (۱۳۱۰ ۱۳۷۲) و مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حائری (۱۲۷۴ ۱۳۵۵) بهره مند گردید.

حوزه علمیه قم در آن روز ها حوزه جوانی بود، هر چند شخصیتهای بزرگی در آنجا تدریس کرده و گروهی را پرورش می دادند، ولی قِدْمَت حوزه علمیه نجف اشرف، و حضور اعلام و بزرگانی مانند آیه الله نائینی (۱۳۷۴ ۱۳۵۵) و آیه الله ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹ ۱۳۶۱) و آیه الله اصفهانی (۱۲۸۴ ۱۳۶۵) جاذبه دیگری داشت. بالأخص استبداد رضا خانی در آن روز به

حد اعلی رسیده و پیوسته مزاحم طلاب و فضلای حوزه بود، از این جهت مرحوم آقای آملی، حوزه قم را به قصد اقامت در نجف و استفاده از آن عالمان بزرگ،

ترک گفت و از سال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۸۱ در جوار امیر مؤمنان (باب علم النبی) رحل اقامت افکند. و از دروس شخصیتهای نامبرده که پی افکنان علوم، و محققان بزرگی در فقه و اصول بودند، بهره گرفت، و بیش از همه در درس مرحوم آیه الله ضیاء عراقی قدس سره حاضر شد، و از تلامیذ به نام او به شمار رفت.

در سال ۱۳۷۰مرحوم آملی، حوزه درس داشت و گروهی را در فقه و اصول تربیت می کرد، و نخستین اثر او به نام «بدایع الأفکار» که تقریر درسهای استادش، مرحوم عراقی است، از چاپ در آمده و افکار اساتید را به خود جلب نموده بود. و استاد بزرگوار حضرت امام قدس سره در نقل آرای مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی به تقریرات ایشان مراجعه می کرد و کیفیت ضبط مطالب را می ستود.

او سی سال در این دانشگاه بزرگ، به تعلیم و تعلم پرداخت، ولی سرانجام به خاطر بیماری، و دیدار اقوام در سال ۱۳۸۱ (یک سال پس از فوت زعیم بزرگ مرحوم آیت الله بروجردی) عازم ایران گردید و بنا به درخواست گروهی از فضلا و آمادگی حوزه علمیّه قم برای بهره گیری از وجود پر فیض او، در قم اقامت گزید، و لحظه ای از افاده و ارشاد باز نایستاد، و در اعیاد و مناسبتها که به حضور وی می رسیدم، مسأله فقه و فقاهت شیعه را مطرح می کرد، و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را، زیاد سفارش می فرمود.

از آیه الله آملی آثار فراوانی به جای مانده، شایسته است بیت رفیع ایشان، و فرزندان گرانقدر و فاضلش در طبع و

نشـر آنها بکوشـند، و اخیراً فاضل محقق جناب آقای اسماعیل پور دامت برکاته یک دوره اصول فقه از بحثهای ایشان را به نام «مجمع الأفکار منتشر نموده است.

آیه الله آملی برا تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده قائل بود، و از مدتها قبل به این فکر بود که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کند، یعنی آن گروه از جوانان مستعد و باذوق که مدتی در فقه و اصول کار کرده اند، در اختیار بگیرد و با تأمین زنـدگی، آنان را در مسیر فقاهت قرار دهد، حتی از روز نخست مدرسه ای که در خیابان بیمارستان فاطمی به نام مدرسه ولی عصـر (عج) را تأسیس کرد، تصمیم بر این داشت که این مدرسه را به این واحد اختصاص دهد، و دار الفقاهه کند، امّا «ما کل ما یتمنی المرء یـدرکه» و در عین حال، از این هـدف باز نماند و پیوسـته از طریق تدریس، طرف صـبح و عصـر افراد مبرزی را تربیت کرد که هم اکنون چشم و چراغ حوزه علیمیه قم می باشند.

آیه الله آملی مرد خلیق، متواضع، مهربان و بسـیار خوش مجلس بود، و در بحث و گفتگو جانب انصاف را از دست نمی داد، و از شرائط زمان، دور نبود و ضرورتها را درک می کرد.

ما این ضایعه اسـفناک را به حضـرت بقیه الله الأعظم تسلیت گفته و همچنین به مراجع و زعمای حوزه علمیه قم و رهبر عالیقدر انقلاب و بیت رفیع و بازمانـدگان و تلامیـذ شـریف ایشـان تسـلیت می گوییم. از خداونـد عـالم برای بازمانـدگان صبر جمیل مسألت داریم.

پیکر آن مرحوم پس از تشییع با عظمتی که نظیر آن در قم کمتر مشاهده شده به

آرامگاه ابدی منتقل شد و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) جنب مرقد مرحوم شهید مطهری (ره) به خاک سپرده شد.

آیت الله اراکی کیست؟

پرسش

آیت الله اراکی کیست؟

پاسخ

آیـه الله العظمی اراکی در سـال ۱۳۱۲ هجری قمری در خانـدان علم و تقوا از پـدری عـالم و دانشـمند به نـام حـاج میرزا آقای فراهـانی و مادری علویه که از فرزنـدان سـید حسـین واقف که در بخش نطنز بارگاهی دارد، دیـده به جهان گشود، و به حکم «... البَلد الطَّیّبُ یَخْرُجُ نبَاتُهُ بإذنِ رَبِّهِ...» اعراف/۵۸

و میوه چنین پدر و مادری باید فرزندی برومند در میدان تقوا و زهد، فقیهی ژرف نگر در قلمرو علم ودانش باشد.

او مقدمات را نزد مرحوم سـید جعفر در شهرسـتان اراک آموخت و سطوح عالیه را از مرحوم سلطان العلما که حاشیه مفصل و گسـترده ای برکفـایه دارد، فرا گرفت، سـعادت آنگـاه یـار او گشت که از عمراو فزون از بیست بهـار نگذشـته بـود که آیه الله العظمی حائری برای بار دوم از عراق به اراک منتقل گشت و به تأسـیس حوزه دست زد و قبلاً نیز در سال ۱۳۱۶ هجری قمری به اراک آمده و تا سال ۱۳۲۴ در آن شـهر زیسته و گروهی را پرورش داده بود ولی به عللی این شهر را ترک گفته و به کربلا منتقل شده بود. این بار به دعوت علمای اراک وارد این شـهر شد و با اراده آهنین و پشتیبانی الطاف الهی نهالهای علم و دانش را در سـرزمین اراک نشانـد و تـا سال ۱۳۴۰ هجری قمری به آبیـاری آنهـا پرداخت ولی تقـدیر الهی این بـود که این حـوزه به شهرستان قم که در بیست و چهار فرسخی تهران قرار دارد، منتقل شود تا علما و دانشمندان از نزدیک مراقب جریانهای سیاسی و اجتماعی و آگاه از وظایف خود گردند.

به هنگام

انتقـال مرحوم آیه الله العظمی حـائری به قم، مرحوم اراکی که بیست و هشت بهار بیش از عمر او نمی گـذشت، همراه او به قم منتقل شد و تا ۱۳۵۵ در کنار این اسـتاد ماند و عاشـقانه درسها و بحثهای او را نگاشت و بیش از همه تلامیذ مؤسس، به تحریر درسهای او همت گماشت، و در میان شاگردان بی شمار او کمتر کسی به اندازه او یعنی ۲۳ سال از محضر استاد بهره برد.

مرحوم آیه الله العظمی حـائری در دل خفقـان و فشار رضاخانی در سال ۱۳۵۵ در گـذشت. آیه الله اراکی پس از درگذشت او گمشـده خـود را نزد یکی از اسـتوانه هـای تقـوا و فضـیلت و علم و فقـاهت حوزه یعنی مرحوم آیه الله سـید محمـد خوانسـاری (۱۳۰۵ ۱۳۷۱ هجری قمری) باز یافت و آنچنان به تقوا و پرهیزکاری و وارستگی او عشق می ورزید که سایه به سایه او راه می رفت و در دروس او حاضـر می گشت و بسـان یـک شـاگرد مطلـق در برابر اسـتاد زانو می زد و برخی از دروس او را به رشـته تحریر می کشـید. شـیوه زنـدگی او بـا مرحوم خوانساری به گونه ای بود که توجه همه بزرگان را به خود جلب می کرد و حقا باید گفت: در خضوع یک فقیه در برابر فقیهی دیگر الگو بود.

مرحوم آیه الله خوانسـاری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسـی برابر با ۱۳۷۱ هجری قمری در گـذشت خلأئی که از درگـذشت این فقیه بزرگ پدیـد آمـد، به وسـیله ارادتمند صـمیمی و مصاحب فقیهش کاملاً پر شد. شاگردان مرحوم خوانساری دور او جمع شده و از او درخواست کردند که بحث او را ادامه دهد او نیز به درخواست عاشقان درس خوانساری

پاسخ مثبت گفت و قریب سی سال بر کرسی تدریس تکیه کرد و گروهی را در فقه و اصول پرورش داده و کامیاب ساخت.

ویژگیهای مرحوم آیت الله العظمی اراکی

۱. آیت الله اراکی یک انسان وارسته و کاملاً زاهد بود من که کیفیت زندگی او را از نزدیک دیده بودم که در حد متوسط بود و او کمتر از سهم امام مصرف می کرد و با قناعت کامل زندگی می کرد.

۲. او پس از آیه الله خوانساری به اقامه نماز جمعه در قم پرداخت و علما و بزرگان در نماز جمعه او حاضر شده و به او اقتدا می کردند و او نیز با خواندن جمله هایی از نهج البلاغه دلها را تکان می داد و قلوب را متوجه می ساخت

۳. در میان تلامیذ مرحوم آیه الله العظمی حائری او بیش از همه دروس او را نوشته و خوشبختانه برخی از آثار او به زیور طبع آراسته است.

به خاطر دارم مرحوم امام راحل در سال ۱۳۷۰ هجری قمری موقع تدریس اجتهاد و تقلید، برای آگاهی از افکار استاد بزرگوارش آیه الله العظمی حائری از آیه الله اراکی درخواست کرد که تقریر بحث اجتهاد و تقلید او را در اختیارش بگذارد و او نیز پاسخ مثبت گفت. مرحوم امام رساله یاد شده را در مدت کمی استنساخ کرد و آرائی که از استادش در رساله اجتهاد و تقلیدش نقل کرده، مستند او تقریر مرحوم آیت الله اراکی است.

برای آگاهی از موقعیت علمی ایشان، فهرست آثار ایشان را در اینجا می آوریم:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیه الله سلطان العلماء

۲. تقریرات فقه آیه الله العظمی حائری، شامل طهارت، ارث.

۳. تقریرات اصول آیه الله العظمی حائری (سه دوره)

۴. رساله فی الاجتهاد و التقلید (تقریر

بحث مرحوم حائری) در ضمن درر الفوائد استادش به چاپ رسیده است.

۵. رساله فی الولایه (تقریر بحث مرحوم آیه الله حائری) در جلد اول قرآن والعقل به چاپ رسیده است.

۶. رساله استفتائات.

۷. حاشیه بر عروه الوثقی.

۸. توضیح المسائل.

۹. مناسک حج.

۱۰. حاشیه بر درر الأُصول مرحوم آیه الله حائری.

۱۱. المکاسب المحرمه.

۱۲. کتاب الخیارات.

۱۳. رسالتان فی الارث ونفقه الزوجه (از شماره ۴ تا ۱۳ همه به چاپ رسیده اند)

۱۴. کتاب البیع.

۱۵. کتاب النکاح و الطلاق.

۱۶. شرح مفصل عروه الوثقی، باب طهارت.

۱۷. کتاب الطهاره تقریر بر بحث آیه الله العظمی سیدمحمد تقی خوانساری.

آیت الله العظمی اراکی در ساعت ۲۲ شب سه شنبه در بیمارستان شهید رجائی درگذشت و پیکر پاک او در تهران و قم، از طریق تمام طبقات، تشییع گردید، همراهی مردم در تشییع، این مسأله را ثابت کرد که هنوز روحانیت اصیل و واقعی در دل مردم جایگاه بلندی دارد. بر پیکر پاک او، وارسته ترین فرد یعنی آیت الله بهجت در صحن مطهر نماز گزارد. مجالس فاتحه و ختم از طرف بازماندگان حوزه و مقام معظم رهبری آغاز گشت و دولت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.

ما این ضایعه را به بقیه الله الأعظم عجل الله فرجه و مراجع بزرگ شیعه و علما و دانشمندان حوزه های علمیه بالأخص به مقام معظم رهبری تسلیت گفته و از خدای بزرگ برای آن فقیه راحل علوّ درجات در خواست می کنیم.

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پرسش

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پاسخ

مرحوم حاج شیخ محمد صادق کاشمری در آخرین روز از زمستان سال ۱۳۱۲ ه . ش در قریه ای به نام «فرشته» از توابع «کاشمر» از پدری عالم و واعظی توانمند و پرهیزگار به نام شیخ غلامحسین سعیدی و مادری با فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود و ایام طفولیت را تا سن سیزده سالگی در زادگاه خویش گذراند و در محضر پر بار پدرش موفق به خواندن قرآن و حفظ ادعیه مأثوره و فرا گرفتن «نصاب الصبیان» و قدری از علم صرف و نحو گردید. پس از آن همراه برادر بزرگتر شیخ محمد کاظم سعیدی به حوزه علمیه کاشمر عزیمت نمود و با کوشش فراوان به تحصیل پرداخت.

مرحوم سعیدی در ضمن تحصیل دروس حوزوی به دروس جدید نیز پرداخت چنانکه خود می نویسد:

«در مدت ۱۰ سال اقامت در حوزه کاشمر موفق به فراگرفتن ادبیات و سطح کامل فقه و اصول و علوم جدید، مانند فیزیک و شیمی و جبر و هندسه و مثلثات و در حدود دیپلم متوسطه و سپس تدریس مکرر ادبیات و علوم جدید شرکت و همکاری در کانون مبلغ و دریافت جوایزی از آن کانون گردیدم».

سپس در سال ۱۳۳۴ جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می شود و در بدو ورود در مدرسه مرحوم سید یزدی اقامت می نماید و به دنبال یافتن استاد مطلوب و درس مقبول نظر، دروس و اساتید حوزه علمیه نجف را بررسی می کند، در نهایت درس مرحوم آیه الله العظمی خویی (قدس سره) نظر ایشان را بیش از دیگران جلب می نماید و به حلقه درس وی می پیوندد و در رشته معقول تا حد قابل

توجهی از محضر حکیم متألّه مرحوم آقا صدرای بادکوبه ای بهره می برد و همزمان با آیه الله میرزا باقر زنجانی و علامه فانی اصفهانی و آیه الله سید عبد الأعلی سبزواری نیز آشنا می شود و در دروس برخی از آنها نیز شرکت می نماید. و در ضمن تحصیل، خود، در حوزه نجف به تدریس سطوح عالیه نیز می پردازد و حوزه تدریسش در میان فضلای نجف مورد توجه قرار می گیرد.

سعی و تلاش کامل فقید سعید در حوزه علمیه نجف بدین منوال ادامه داشت تا اینکه به سال **۱۳۴۳** جهت تجدید دیدار والده و ارحامش به ایران حرکت و در کاشمر مورد استقبال با شکوهی قرار می گیرد و اگر چه وی قصد مراجعت به نجف را داشت، ولی در اثر اصرار آیت الله امامی و نیاز مبرم حوزه علمیه کاشمر به وجود وی در آنجا ماندگار می شود. با آمدن وی به کاشمر، حوزه آنجا رونق فراوانی می یابد و طلاب زیادی از مراکز و بخشها راهی آن حوزه می شوند. مرحوم سعیدی از همان اول ضمن تدریس دروس حوزوی، بحث تفسیر قرآن را نیز آغاز می نماید و تا سال **۱۳۶۲** ادامه می یابد و در این مدت موفق به تدریس یک دوره کامل تفسیر قرآن می گردد.

و در کنار اشتغالات علمی به مصداق «عالم ینتفع الناس من علمه خیر من سبعین ألف عابد» خدمات اجتماعی و رسیدگی به امور عامه مسلمین در سطح وسیعی، محقق می شود. مجموعاً ۲۷ بنا، اعم از مسجد و تکیه با یک نقشه و اسلوب توسط وی ساخته می شود. تأسیس درمانگاه جواد الأئمه کاشمر و صندوق قرض الحسنه همّت که هر دو منشأء خدمات عمومی بسیار نافعی می باشند، از جمله اقدامات اجتماعی

او در طی این سالهاست.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۲ از کاشمر به سوی مشهد مقدس هجرت نمود و جلسات درس وی در حوزه علمیه مشهد نیز مورد توجه قرار گرفت و با همت عالی وی حسینیه و مدرسه ای به نام «الإمام الحسن المجتبی(ع)» در بهترین شکل ساخته شد که جمعی از طلاب ساعی تحت اشراف وی مشغول به تحصیل گردیدند. فعالیت فقید سعید در ابعاد گوناگون همچنان ادامه داشت تا اینکه اخیراً به بیماری صعب و دشواری مبتلا گردید و تلاش بی وقفه پزشکان محترم و مراقبتهای ویژه شبانه روزی فرزند برومندش آقای دکتر جعفر سعیدی، راه به جایی نبرد و سرانجام روز چهارشنبه نوزدهم ذی الحجه ۱۴۱۶ برابر با (۱۹/۲/۷۵ ش) این نفس مطمئنه دعوت حق را لبیک گفت و به دار باقی شتافت و فقدان وی جداً بر حوزه های علمیه ضایعه جبران ناپذیری بود.

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بار دیگر باد خزان، شاخه پرباری را از پیکر درخت علم و فضیلت جدا ساخت و آن، در گذشت فقیه عالیقدر، مدرس عالیمقام، استاد بزرگوار، آیه الله حاج محمد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصفهان و مردم آن استان را در غم و اندوه فرو برد. و به دنبال آن، دیگر حوزه های علمیه شیعه که آن شخصیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارستگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سید محمد صادق، مورد احترام همگان بود، ایشان پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در مدرسه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سید عبد الهادی شیرازی، آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، نـدای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پرسش

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پاسخ

هنوز سایه شومی که ابرهای غم و اندوه بر اثر فقدان بزرگ پیشوای جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی بر دلها افکنده بود، کنار نرفته بود.

هنوز قلبها در آتش آن ضایعه بزرگ و اسف انگیز می سوخت.

هنوز اشکها خشک نشده و جراحات دلها التیام نیافته بود که بار دیگر جهان تشیع با از دست دادن یکی از شخصیتهای بزرگ روحانی و علمی خود در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت !

فوت ناگهانی آیه الله عظمای سید عبدالهادی شیرازی که در عصر جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ (۲۲ تیر ماه ۱۳۴۱() در کوفه و نجف اشرف انتشار یافت و تا صبح شنبه در سراسر ممالک اسلامی منعکس گردید، تاسف عمیقی در عموم طبقات بجای گذارد و جامعه تشیع را غرق ماتم و عزا ساخت.

در بسیاری از نقاط، تعطیل عمومی اعلام شد و در تمام شهرستانها مخصوصاً در قم و نجف اشرف مراسم سوگواری و یاد بود

آن عالم عالیقـدر بر پا گردید، و میلیونها نفر در این مراسم شـرکت کردند و مراتب تجلیل و احترام را نسـبت به مقام شامخ آن مرد بزرگ ابراز داشتند.

آیه الله شـیرازی بحق از افتخارات عالم تشـیع و از زعمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشـرف بود و افتخارات بزرگی برای جهان اسلام کسب نمود

این دانشـمند بزرگ، نمونه ای از فضایل جـد بزرگوارش امیر مومنان علی (ع) بود، مردی با تقوا، بردبار، متواضع، پر حوصـله، بی اعتنا به مظاهر مادی، بلند همت و مؤدب و دلسوز بود.

عمری را به پاکی در کنار قبر امیر مؤمنان علی (ع) در راه نشر علم و فضیلت گذراند،

و شـاگردان برجسـته ای تربیت نمود و به عـالم اسـلام تحویـل داد و در نزدیکی همـان تربت پـاک مولـای متقیان (ع) چشم از جهان بر بست و در کنار آن به خاک سپرده شد.

ویژگیهای آیه الله شیرازی

آیه الله شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر «سامرا» چشم به جهان گشود، پدر بزرگوار ایشان مرحوم آقا سید اسماعیل شیرازی بود که در عصر خود از علماء طراز اول عراق و از ادباء نامی آن کشور محسوب می شد.

قصـیده غدیریه بسیار غرا و بلندی دارد که از شاهکارهای ادبی به شمار میرود. مرحوم آقا سید اسماعیل از دو طرف، با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد حسن شـیرازی (معروف به میرزای بزرگ. مرجع بزرگ شـیعیان در عصر خود که قدرت علمی و نفوذ کلمه او معروف، و داسـتان فتوای ایشان درباره تنباکو و در هم کوبیدن نقشه های خائنانه بیگانکان زبانزد خاص و عام است)، خویشاونـدی نزدیکی داشت زیرا از یـک طرف پسـر عمـوی آن مرجـع بزرگ و از طرف دیگر برادر همسـر وی بود و میرزای بزرک اعتماد واطمینان خاصی به ایشان داشت.

آیه الله شیرازی اوائل جوانی خود را در سامراء گذرانید و سطوح (کتاب رسائل و مکاسب) را در محضر اساتید بزرگ خواند و چون آثار نبوغ در او آشکار بود به اصرار اساتید بزرگ خود به نجف اشرف انتقال یافت.

در نجف اشـرف از محضـر درس آیه الله آقای آخونـد خراسانی اسـتفاده و سـپس از مرحوم آیه الله آقای آقا میرزا محمـد تقی شیرازی و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی استفاده شایان نمود.

آیه الله شیرازی علاوه بر مقامات علمی و

اخلاقی، ذوق ادبی خاصی داشت و اشعار جالبی به زبان فارسی و عربی سروده اند.

متأسفانه از آیه الله شیرازی اثر علمی (جز رساله های علمیه) به یادگار نمانده است. امیدواریم در آینده نزدیکی قسمتی از آثار علمی ایشان به چاپ برسد و در اختیار عموم دانش طلبان قرار گیرد.

در اواخر عمر (از سنه ۷۰ هجری قمری به این طرف) عارضه چشم آیه الله شیرازی را آزار می داد و برای معالجه دو سفر به ایران تشریف فرما شدند و مورد استقبال عموم طبقات قرار گرفتند، اما با کمال تاسف معالجات مفید نیفتاد و پس از چندی از نعمت بینایی محروم گشتند، اما این پیش آمد دردناک تاثیری در روح بزرگ آن مرد با تقوا نگذارد و همچنان به اشتغالات علمی و تربیت شاگردان بزرگ مانند گذشته ادامه می داد، تا این که عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ با یک دنیا افتخار، دیده از جهان بر بست.

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پرسش

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پاسخ

در تاریخ ماه ذی القعده ۱۳۸۶ جهان اسلام و جهان تشیع یکی دیگر از خدمتگزاران واقعی خود را از دست داد، او علامه بزرگوار ایه الله شهرستانی بود، دانشمندی روشنفکر، پر مایه، مجاهد، و نویسنده ای تواناو پر اثر بود، درباره او همین بس که بیش از یکصد جلد کتاب و رساله سودمند به زبان عربی و فارسی در رشته های مختلف علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشت، و با این که چشم خود را در اواخر از دست داده بود در عین حال همه روزه صفحات زیادی به طرز عجیبی (با همان عادت دست) می نوشت.

او در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در «سامرا» دیده به جهان گشود (شهرت او به شهرستانی به واسطه مادرش بود) پدرش مرحوم سید حسین عابد، نام وی را «محمد علی» و لقبش را «هبه الدین» نهاد، ولی قبل از هر چیز او افتخار داشت که از فرزندان «زید شهید» فرزند زاده «اŠ…Řحسین»(ع) است.

او از محضر ……….Ə…بزرک و شخصیتهای برجسته جهان تشیع، مانند مرحوم آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیه الله سید محمد کاظم یزدی و جمعی دیگر از بزرگان، کسب علم نمود، او علاقه فروانی به علوم روز داشت، و در این رشته نیز اطلاعات وسیعی بدست آورد.

علامه شهرستانی یکی از چهره های درخشان انقلاب استقلال طلبانه عراق در برابر بیگانگان و استعمارگران بود که به رهبری مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی صورت پذیرفت و به همین جهت او و ۳۹ نفر دیگر دستگیر شده و به زندان افتادند،

حتی حکم اعدام آن مرحوم نیز صادر گردید.

ولی تقدیر

الهی، نقشه دشمن را به هم ریخت، پس از نه ماه، ورق برگشت و عراق استقلال یافت و همگی آزاد شدند تا آنجا که به وی مقام وزارت فرهنگ عراق پیشنهاد شد. به اصرار جمعی از روحانیون عراق این منصب را پذیرفت و اصلاحات قابل توجهی در فرهنگ عراق پدید آورد.

او از سال ۱۳۵۳ تمام همت خود را مصروف تألیف و تربیت شاگردان نمود، آثار فراوان سودمندی از خود بیادگار گذارد از جمله تالیفات او (الهیئه و الاسلام، نهضه الحسین، المحیط (تفسیر بزرگی در ۸ جلد)، الشریعه و الطبیعه، فقه حی، زید الشهید، خطب فی الجهاد و الاتحاد، ما هو نهج البلاغه، و المعجزه الخالده)، می باشد.

کتاب « الهیئه والاسلام » او که در سال ۱۲۳۷ه . ق منتشر گردید در جهان اسلام صدا کرد زیرا توانست، با گرد آوری آیات و روایاتی در مورد آفرینش آسمانها و زمین، از اخبار غیبی علمی قرآن و روایات معصومان (ع) پرده بردارد.

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار ار عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میزرای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتـاب « تـذکره العـارفین » (یـک دوره عقایـد) « القول الثـابت »، « رسـاله قصـد السبیـل »، « نـامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پاسخ

جهان ماده و طبیعت هر روز شاهـد تحولات و دگرگونی ها است، با گردش ماه و مهر، و دگرگونی شب و روز، هزاران پدیده طبیعی به وقوع پیوسته پس از مدتی راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

گروهی با فرا رسیدن اجل و سپری شدن عمر آنان، در کام مرگ فرو میروند، و اگر چند صباحی نام و خصوصیات آنها بر سر زبانها بمانـد، پس از انـدکی زیر زنگ زمان مسـتور و پنهان میگردد، تو گویی چنین افرادی در جهان نبودنـد و به بستر زمان و پهنه زمین، گام ننهاده اند.

زنـدگی چنین افراد، بسان زنـدگی نباتات و جانـداران است، گلها و درختان در فصول معینی، دلربایی و خودنمایی می کننـد، ولی بـا فرا رسـیدن فصـل پـاییز و وزیـدن بـاد خزان، زردی و پژمردگی، آنهـا را فرا گرفته و سـرانجام رشـته عمر آنهـا با قیچی سرمای سوزان زمستان، قطع و بریده میگردد.

ولی انسانهایی استثنایی درست نقطه مقابل این گروهند و اگر زندگی مادی خود را از دست دهند زندگی دیگری را آغاز می کنند، و اگر پرونده حیات مادی آنها بسته شود، پرونده حیات معنوی آنها، گشوده می شود و آنان به حق، بسان گفته شاعرند:

پایان زندگانی هر کس به مرگ او است جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

در میان این گروه، علما و دانشمندان درخشندگی خاصی دارند، هر چند آنان پس از عمری در دل اجتماع، چشم از جهان می بندند ولی مرگ آنان طلیعه زندگی دوم آنها است، زیرا زندگی مجدد آنها بوسیله آثار علمی و مشعل هایی که برافروخته اند و شاگردان و دانشمندانی که

پرورش داده اند، آغاز میگردد.

آثار علمی و نوشته های آرزنده انان گواه روشن بر دوام حیات و زندگی آنها میباشد و پیوسته با مؤلفات و آثار علمی خود با اهل معرفت سخن می گویند و پرسش های مختلف را پاسخ می دهند.

خدمات ارزنده اجتماعی از قبیل تاسیس مدارس، مراکز علمی و درمانی و دیگر تاسیسات مفید و سودمند، گواه بر حیات مجدد آنها می باشد.

بزرگ مرد جهان اسلام حضرت امیر مؤمنان (ع) سخن بس جامعی پیرامون همین موضوع دارد: آنجا که به «کمیل » می فرماید:

«العلماء باقون مابقی الدهر»

[علما و دانشمندان، تا جهان باقی است، زنده و جاودانند.]

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی (رضوان الله علیه)، یکی از نمونه های بارز گفتار مولای متقیان علی (ع) می باشند، مرگ او هر چند پرونده حیات مادی او را بست، اما پرونده حیات معنوی او را باز گشود. تیغ اجل هر چند پیوند ظاهری او را از پیکر اجتماع برید، اما پیوندهای معنوی او با اهل علم و کمال محکمتر، و استوارتر گشت.

مرحوم آیت الله میلانی در خانواده علم و دانش که نسب آنها به شرفاء سادات مدینه طیبه منتهی میگردد، در شب هفتم ماه محرم ۱۳۱۳ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود و تحت تربیت پدر روحانی خود مرحوم سید جعفر میلانی که از تلامذه و داماد مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ حسن مامقانی بود قرار گرفت.

مرحوم آیت الله میلانی، از روزهای نخست علاقه شدیدی به تحصیل علوم و معارف اسلامی، و فتح قله های بلند کمال را داشت از این جهت در اندک زمانی علوم مقدماتی را نزد

مرحوم میرزا ابراهیم همدانی و مرحوم شیخ حسن تبریزی فرا گرفت، و سطوح عالی را نزد مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیانی که از مدرسین عالیمقام نجف بود، و دیگر اساتید بزرگ مانند مرحوم آیت الله حاج میرزا علی ایروانی به پایان رسانید و در تحصیلات عالی از حوزه های درس آیت الله نائینی و آیت الله آغا ضیاء الدین عراقی، و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی بهره فراوانی برد، و بیش از همه از حوزه درس استاد اخیر خود استفاده نمود، و از تلامذه خاص ایشان بشمار میرفت و بر مبانی و افکار علمی استاد خود احاطه کامل داشت. علم کلام و مناظره را از مرحوم شیخ جواد بلاغی فرا گرفت و علاقه خاصی به ایشان داشت.

مرحوم آیت الله فقید، خود سالیان درازی در نجف و کربلا به تدریس فقه و اصول پرداخت، گروهی را پرورش داد و در سال ۱۳۷۳ به قصد زیارت حضرت رضا (ع) وارد مشهد شده و به اصرار و تقاضای طبقات مختلف، رحل اقامت در ارض اقدس افکنده به تدریس و پرورش فضلا و دیگر خدمات علمی و اسلامی پرداخت و در مدت اقامت بیست و دو ساله خویش در مشهد، مبدا یک رشته تحولات مفید و سودمند واقع شد.

آثای مرحوم آیت الله میلانی

آیت الله میلانی از افرادی بود که به خوبی روح زمان را درک کرده و به نیازهای علمی و اخلاقی اجتماع ما کاملاً آگاه بود از این جهت پیوسته خواهان آن بود که فضلا و گویندگان دینی مشکلات و دردهای جامعه را لمس کنند، و علومی را بخوانند که بتوانند نیازهای جامعه را برطرف

نمایند.

از این جهت مدارسی که مستقیماً زیر نظر ایشان اداره می شد، برنامه های خاصی داشت و فضلا و محصلین آنها علوم لسلامی را به گونه خاصی فرا می گرفتند.

بناهای دینی و مدارس علمی که در مشهد و یا خارج آن، به تایید آن مرحوم و یا زیر نظر ایشان ساخته شده است نمونه هایی از خدمات اجتماعی و دینی وی میباشد، آثار علمی و تالیفات گرانبهایی که از خود به یادگار گذارده، هر یک گواه زنده بر عظمت فکری و زحمات توان فرسای آن مرد بزرگ می باشد. غالب تالیفات آن مرحوم خطی است و هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است اینک نام برخی از آنها ذیلاً درج میگردد:

در فقه

۱.شرح استدلالی بر کتاب صلاه شرایع.

۲.مباحث مربوط به اجاره و مزارعه و مساقات و مضاربه و منجزات مریض و برخی دیگر از مسائل فقهی را بصورت استدلالی در کمال تحقیق به رشته نگارش در آورده اند.

در اصول

رساله گسترده ای پیرامون مشتق و همچنین اکثر مسائل مربوط به اصول را از بحث اوامر تا استصحاب به رشته تحریر کشیده اند.

البته آثار عملی معظم له منحصر به این مقدار نیست، بلکه پیرامون دیگر مسائل اسلامی نیز تالیفات ارزنده ای دارند.

مرحوم آیت الله میلانی، ظهر روز جمعه سی ام ماه رجب ۱۳۹۵ برابر ۱۷ مرداد ماه ۵۴، در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان پوشید و جهان اسلام را عزادار ساخت.

حضرت آیت الله میلانی پس از تشییع باشکوهی در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) به خاک سپرده شد.

درگذشت آیت الله میلانی تاثر عمیقی در میان مسلمانان برانگیخت و مجالس ختم برای آن مرحوم در تمام شهرها برگزار گردید.

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پرسش

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پاسخ

مرحوم آیت الله بهبهانی در سال ۱۳۰۳ در خانواده علم و دانش در شهرستان بهبهان دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود، در محضر علما و دانشمندان بهبهان، مانند مرحوم ناظم الشریعه بهبهانی و غیره فراگرفت. مرحوم آیت الله بهبهانی از همان آغاز تحصیل، در میان همسالان خویش، به ذکاوت و هوشیاری و عمق و دقت، معروف بود و این خصیصه او را از دیگران ممتاز ساخته بود.

وی طی مدارج علمی بیشتر در اواخر سال ۱۳۲۲ تصمیم گرفت که زادگاه خود را برای تحصیل در مرکز علمی شیعه (نجف اشرف) ترک کند، و در این دانشگاه بزرگ به تحصیل بپردازد، در این زمان، شخصیت های بزرگی، زمام رهبری و تدریس این حوزه هزار ساله شیعه را در دست داشتند.

مرحوم آیت الله بهبهانی در مدت اقامت خود در نجف از خرمن علمی اساتید بزرگ و از محضر پر فیض مرحوم آیت الله آقا سید محسن کوه کمری که از تلامذه مرحوم آیت الله آقا شیخ هادی طهرانی بود، خوشه ها چید و نکته ها آموخت و بر نظرات و اندیشه های اساتید وقت کاملاً واقف گشت و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

پس از شش سال اقامت در این دانشگاه، در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به وظایف مذهبی، تدریس و پرورش فضلا و نگارش کتابهای ارزنده پرداخت.

وی هر چند پس از ترک این مرکز علمی، کراراً برای زیارت اعتاب مقدسه، و دیدار دوستان و احیاناً به فکر اقامت مجدد، رهسپار عراق گردید ولی در هر بار با مشکلاتی روبرو شده و مجدداً به ایران بازگشت،

اما در سال ۱۳۶۲ برای چهارمین بار به منظور اقامت در نجف و تـدریس در این حوزه، بهبهان را ترک گفته، مدت دو سال به امر تدریس پرداختند و گروهی از پروانگان شمع علم، دور او را گرفته و مقدمات اقامت دایمی او را فراهم ساختند.

ولکن بر اثر اصـرار اهالی منطقه بهبهان، بار دیگر به زادگاه خود بازگشتند و پس از چند سال اقامت در آنجا در سال ۱۳۷۰ به اهواز منتقل شده و در احیای موقعیت علمی این استان کوشیدند.

مرحوم آیت الله بهبهانی مرجعی هوشمند، فقیهی عالیقدر، و مبرز، و در مسائل فقه و اصول دارای نظرات عمیق بود و به نظرات مرحوم آیت الله تهرانی احاطه کامل داشت و در نشر کتابهای علمی و فقهی و اصولی مکتب استاد خود، کوشش نموده قسمتی از آنها را به طبع رسانید.

مرحـوم آیت الله بهبهـانی علاوه بر مراتب علمی و فقـاهت، از نظر زهـد و تقوا، پیراسـتگی و بی آلایشـی، تواضع و فروتنی در درجه بس ممتاز قرار داشت.

وی پیش از آن که سـخن بگوید به تفکر و اندیشه می پرداخت و جز در مواقع لزوم کمتر سـخن می گفت و در تشریح نظرات خویش و دیگران آداب محاوره را رعایت کرده و در تعظیم بزرگان می کوشید.

روی علاقه فراوانی که به ضـبط افکار خود داشت، آثار علمی فراوانی از خود به یادگار گـذارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ۲. القواعد الکلیه (در دو جلد) ۳. مقالات ارزنده در مباحث اصول و فقه، ۴. اساس النحو، در این کتاب مسائل علم نحو به شیوه ای خاص مورد بحث قرار گرفته است،

۵. کشف الاستار، شرح حدیث ابو الاسود دئلی،۶. الاشتقاق (بحث ارزنده ای پیرامون بحث مشتق)، ۷. التوحید الفائق فی معرفه الخالق.

مرحوم آیه الله بهبهانی گذشته از آثار علمی؛ خدمات اجتماعی ارزنده نیز دارد از میان آنها می توان مدرسه « دار العلم» اهواز را نام برد که در استان خوزستان بی نظیر است، علاوه بر این مدرسه در « رامهرمز» نیز تعدادی مساجد و دبستان و دبیرستان اسلامی به راهنمایی و همت ایشان ساخته شده است.

این روحانی بزرگ، روز شنبه اول آذرماه مطابق ۱۸ ماده ذیقعده ۱۳۹۵ دیده از جهان فرو بست و موجی از تأثر و اندوه در سراسر کشور در میان طبقات مختلف مخصوصاً استان خوزستان برانگیخت.

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پرسش

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پاسخ

رویداد های روزگار، بسان چین شکن دریا، برق آسا می گذرند، حوادث، بسان مهتاب در آب روان با یک چشم به هم زدن به جهان دیگر سرازیر می شوند، و جهان پیوسته در دامن خود امت هایی را می پرورد سپس امت دیگری را جایگزین آنها می سازد، تاریخ ستمگر، همگان را بدست فراموشی می سپارد، و نام و نشانی از آنان حتی در خاطر ه ها و در زوایای کتابها و کتابخانه هم باقی نمی ماند.

ولی در این جا حساب مردان بزرگ که آثار بزرگتری از خود به یادگار می نهند از این سنت تاریخی جداست، آنان در پرتو اعمال نیک خود، بر حیات خویش ابدیت و جاودانگی می بخشند، و مرور زمان و طلوع خورشید، و غروب ماه، غبار نسیان بر نام و نشان آنان نمی نشاند. و اگر حیات مادی آنان سپری شود با مرگ خود تولد دیگری پیدا می کنند، و مرگ آنان سرآغاز حیات جدیدی می شود

و یا به قول اقبال لاهوری:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زادچشم خود بست، چشم ما گشاد

در میان شخصیت های بزرگ که جهان در دامن خود پرورش داده نام پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته بر تارک اعصار می درخشد، زیرا او با سرمایه ایمان و زهد ووارستگی، ارزشمندترین خدمت را به جامعه انسانی انجام داده و لذا زنده و جاودانه و باقی مانده است، و نام مبارک او در هر شبانه روز زینت بخش مآذن و گلدسته های مساجد است و گفتار الهی « ورفعنا لک ذکرک» انشراح/۴ درباره او هر شب و روز، تحقق می پذیرد.

قرآن در یکی از آیات خود، از یک چنین سنت الهی

گزارش می دهد و می فرماید: « مهر و مودت انسانهای با ایمان که عمل صالح انجام دهند بر دلها نقش می بندد و محو و نابودی به آن راه ندارد» چنان که می فرماید:

«إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً» مریم/۹۷

[آنان که به خدا ایمان آورده وعمل صالح انجام داده اند خدای رحمان مهر و مودت آنان را (بردلها) پایدار می سازد.]

از این بیان می توان فلسفه جاودانی بودن مهر صالحان و عالمان و وارستگان را به دست آورد، این نوع مهر ساخته و پرداخته تبلیغات رسانه ها نیست و هرگز نمی توان آن را با زر و زیور خرید، این زاییده عمل نیک است که از انسان به یادگار می ماند و دیگران از چشمه زلال آن بهر ه مند می شوند.

عالم وارسته خدمتگزار صدیق حجه السلام و المسلمین مرحرم حاج سیدعلی محمد وزیری قدس سره (۱۳۱۲-۱۳۹۸ه) یکی از مصادیق بارز این سنت الهی است.

دو خدمت بزرگ او مایه جاودانی و ماندگانی او در قلوب و خاطره ها است.

۱. تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد که بر اثر بی مهریهای دستگا ههای مختلف رو به ویرانی گذارده بود بار دیگر جامه نو پوشید و به صورت یک مسجد آبرومند وکم نظیر در آمد. و بانی این کار خیر مشمول آیه « إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله » گردید.

۲. تأسیس کتابخانه بزرگ و پر اهمیت بنام کتابخانه وزیری در کنار همین مسجد که هم اکنون یکی از کتابخانه های کم نظیر ایران بشمار می رود، و در درون خود متجاوز از صد هزار کتاب جای داده و فرهنگ غنی اسلام را از نابودی و غارتگری بیگانگان نجات داده است.

کتابخانه در کنار مسجد

تقارن و در

کنـار هـم قرار گرفتـن ایـن دو مرکز، که یکی مرکز پرورش ایمـان و اخلاـق، و دیگری پرورش فرهنـگ و دانش است، نشـانه جـدایی ناپـذیری دین از علم است، و عملاً می رساند که در اسـلام دین از دانش و دانش از دین جدا نیست، و هیچ جامعه ای نمی تواند با یک بعدی و تک عاملی زندگی کند.

علم به دین گرمی و قـدرت می بخشد که مشـکلات زندگی مردم را حل کند، همچنان که دین علم را کنترل می کند، از این جهت قرآن این دو عامل را کنار هم می گذارد و چنین می فرماید:

«و قال الذین اوتوا العلم و الإیمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلی یوم البعث...» روم/۵۶

[کسانی که علم و ایمان به آنان داده شد می گویند شما به فرمان خدا تا روز قیامت در عالم برزخ درنگ کردید.]

خطیب ارجمند مرحوم وزیری نخستین فرد نیست که عملاً بر جدایی ناپذیری این دو، صحه نهاده و به آن تجسم بخشیده است بلکه از روزگاران پیشـین دانشـمندان اسـلامی پیوسـته مدارس را در کنار مساجد می ساختند و غالب مدارس شهرهای ایران و عراق و مصـر و سوریه و مغرب و غیره در کنار مساجـد ساخته شـده است، وهمگی منادی جـدایی ناپذیری دین وعلم، ایمان و دانش است.

کسـانی که بـا کتاب و نگارش سـر و کار دارنـد می داننـد که این مرد بزرگ تاریـخ، چه خـدمت عظیمی به فرهنگ اسـلامی نموده، و چه سرمایه کلانی را از دستبرد غارتگران بین المللی مصون داشته است.

به حق نمی توان کار بزرگ این راد مرد الهی را، تقویم و ارزیابی کرد و آینـدگان بایـد او را بشناسـند، و عمل وی را ارزیابی کنند، و به تعبیر جد

بزرگوارش امیرمؤمنان «غداً تعرفونی» در آینده این گونه شخصیت ها بیشتر و بهتر شناسایی می شوند.

من در پایان از روح بلند مرحوم وزیری پوزش می طلبم که نتوانستم نیم رخی روشن از سیمای فضیلت او ترسیم کنم.

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پرسش

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پاسخ

فیلسوف و متفکر بزرگ حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر در بیست و پنجم ذی القعده ۱۳۳۰ هجری قمری در شهر کاظمین در یک از خانواده اصیل و مبارز و مجاهد چشم به جهان گشود.آثار نبوغ آیت الله صدر از همان آغاز چنان آشکار بود که تحسین همه آشنایان را برمی انگیخت. هنوز اولین دهه عمر خود را سپری نکرده بود که زندگی علمی و عملی خود را آغاز کرد. او در ده سالگی در زمینه های مختلف تاریخ اسلام سخنرانی می کرد، و در همین دوران بود که مقدمات علوم را نیکو فراگرفت و در یازده سالگی به آموختن منطق و سپس به نقد و بررسی کتاب منطق گذشتگان پرداخت، ذهن روشن و استعداد سرشار او چنان بود که بدون استاد نیز قادر به درک بسیاری از کتب مقدمات و « سطح » بود و مراحل تحصیل علوم دینیه(علوم مقدماتی، سطح وخارج) را خیلی سریع طی نمود. آیت الله صدر، علم اصول را در دوازده سالگی نزد برادرش خواند و در این زمینه نظریات بسیاری از صاحب نظران را مورد انتقاد قرار داد، و نقطه نظرهای تازه ای عرضه کرد. این انتقاد ها و نظریات پس از سالها هنوز هم در حوزه های علوم دینی مطرح می باشد.

علّامه صدر نه تنها در زمینه فقه و اصول اطلاعات وسیع داشت، بلکه در این زمینه نوآور نیز بود.

او به استنباط و اجتهاد ابعاد تازه ای بخشید و در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی صاحب نظر بود و همین نظریه های مکتبی و سیاسی او سبب مبارزه بر ضد استعمار و اختناق بود که عامل مهم شهادت او

بدست مزدوران بعثی عراق گردید.

تألیفات و تحقیقات آیت الله صدر در زمینه های گوناگون اعم از فقه، اصول، فلسفه، اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ، قانونگذاری و بانکداری بدون ربا، گواه صادقی بر نبوغ علمی اوست. به اعتراف متفکران نقد و بررسی علامه شهید صدر در زمینه های ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، مهمترین بررسیها و انتقادهایی است که آن فلسفه به خود دیده است.

آیت الله صدر در زمینه های مختلف علمی تألیفات بسیاری دارد که از نظر شما می گذرد:

۱.غایه الفکر (در علم اصول).

۲.فلسفتنا، فلسفه ما- (به فارسی ترجمه شده).

۳.اقتصادنا – اقتصاد ما (به فارسی،اردو و ترکی ترجمه شده).

۴.ماذا تعرف عن الاقتصاد اسلامی.

۵.الإنسان المعاصر و المشکله الاجتماعیه (به فارسی ترجمه شده).

۶.البنک اللاربوی فی الإسلام. (بانک بدون ربا).

۷.الاسس المنطقیه للاستقراء (به انگلیسی و فارسی به نام « مبانی منطقی استقراء» ترجمه شده است).

۸.بحوث فی شرح العروه الوثقی « در چهار بخش».

۹.الفتاوی الواضحه « رساله عملیه ایشان».

۱۰.منهاج الصالحین...و حاشیه بر آن.

۱۱.دروس فی علم الأصول.

۱۲.مباحث الأدله اللفظیه.

۱۳.تعارض الأدله الشرعیه.

۱۴.بحث حول المهدی که به نام « حماسه ای از نور» ترجمه شده است.

۱۵.بحث حول الولایه (به انگلیسی و فارسی ترجمه شده است).

۱۶.المرسل والرسول والرساله.

۱۷.نظره عامه فی العبادات (به فارسی ترجمه شده است).

۱۸.احکام الحج.

۱۹.لمحه فقهیه عن دستور الجمهوریه الإسلامیه (به فارسی ترجمه شده).

۲۰.الصوره الکامله للاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۱.الخطوط التفصیلیه عن الاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۲.خلاقه الإنسان و شهاده الأنبیاء.

۲۳.منابع القدره فی الدوله الإسلامیه.

۲۴.فدک. که به نام نقش تاریخی وسیاسی فدک ترجمه شده است.

۲۵.حلقات در سه سطح که هم اکنون در برخی از حوزه ها کتاب درسی است.

ما شهادت این فقیه مجاهد و متفکر بزرگ جهان تشیع وخواهر دانشمند و مجاهدش (بنت الهدی) را به

جهان اسلام و به پیشگاه امام زمان و نایب الامام تسلیت می گوییم.

آیت الله دستغیب که بود؟

پرسش

آیت الله دستغیب که بود؟

پاسخ

شهادت عارف مجاهد، معلم اخلاق، و سخنور توانا مرحوم آیه الله دستغیب به خط سرخ شهادت، تداوم بخشید و شجره اسلام و نهال انقلاب اسلامی را پربار تر ساخت.

در حماسه پر فروغ طلوع فجر و به دنبال پیروزیهای با شکوه رزمندگان اسلام که استکبار جهانی را به خود مشغول، و سرافکنده ساخته بود وبه خواست خدا از فروریزی کاخهای پوشالی ظلم و ستم و رهایی مستضعفان جهان نوید می داد، ستاره ای درخشان و شهابی ثاقب از آسمان علم و عرفان، قلم و بیان، جهاد و مقاومت به وسیله عناصر پلید و منافق و عمال بیگانگان، به زمین سقوط کرد و ملت ایران بالأخص مردم غیور استان فارس را به سوگ نشاند.

مرحوم آیه الله سید عبد الحسین دستغیب، روز جمعه (۲۰/۹/۶۰) ساعت ۱۱و ۳۰ دقیقه صبح که با جمعی از یاران عازم میعاد هفتگی برای برگزاری نماز جمعه بود بر اثر انفجار بمب قوی، با جمعی از یاران، شربت شهادت نوشید و به لقاء الله که با جمله « و قتلاً فی سبیلك » آرزو می کرد، پیوست و مصداق آیه « فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر » گردید.

مرحوم آیه الله دستغیب در میان علما وبالأخص در استان فارس چهر ه ای محبوب و درخشانی داشت و به حق همان طور که رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرمود: معلم اخلاق ومهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود.

وی در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری در شیراز متولد شد و ادبیات وسطوح عالی را نزد علما و دانشمندان شیراز فراگرفت، آنگاه برای تکمیل معلومات، رهسپار دانشگاه بزرگ شیعه نجف اشرف

شـد و فقه و اصول را از اساطین بزرگ آن روز ماننـد مرحوم آیه الله اصـفهانی، و آیه الله شـیخ محمد کاظم شـیرازی و آیه الله سید میرزا آقا اصـطهباناتی، آموخت، آنگاه با کسب اجازه از مراجع عالیقدر به زادگاه خود بازگشت و با اقامه نماز در مسـجد عتیق شـیراز و از طریق قلم و بیان به تبلیغ دین و وظایف و خـدمات دینی پرداخت، و در آغاز انقلاب شکوهمند ملت ایران در صف مقـدم روحـانیت مبـارزه قرار گرفت و در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دسـتگیر و به تهران تبعیـد و پس از مـدتی آزاد گردیـد و پیوسـته رهبری و مبارزات مردم اسـتان فارس را به عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب، به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و تا آخرین لحظه با پایمردی و مقاومت در برابر منافقان و دشمنان انقلاب ایستاد.

از مرحوم آیه الله دسـتغیب آثار علمی ارزنـده ای باقی مانـده است، قسـمتی از آنها را که چاپ و منتشر شـده است یادآور می شویم:

۱. کتاب قلب سلیم (در اخلاق)،۲. حقایقی از قرآن،۳. معراج، ۴. ماه خدا،۵. صدیقه کبری، ۶. داستان های شگفت، ۷. هشتاد و دو پرسش، ۸. گناهان کبیره، ۹. سوره نجم،۱۰. سید الشهداء، ۱۱. معاد، ۱۲. صلاه الخاشعین.

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پرسش

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پاسخ

او به حق افتخاری برای زنان ایرانی و زنان مسلمان جهان بود.

او در نخستین شب مـاه مبارک رمضان سال ۱۴۰۳ ه .ق به لقاءالله پیوست. حاجیه خانم نصـرت بیگم امین ۱۳۱۰ ه . ق دیده به جهان گشود، در ۱۴ سالگی به خاطر اسـتعداد سرشار، معلم در رشته علوم دینی بود. در ۱۵ سالگی با پسر عموی خود ازدواج کرد و در ۲۰ سالگی به مراتب برجسته ای از علوم دینی رسید.

او در فلسـفه و عرفـان و همچنین فقه و اصول و تفسـیر وادبیـات عرب صـاحب نظر بود. قسـمت مهمی از تحصـیلات خود را از محضر مرحوم آیه الله میر سید علی نجف آبادی استفاده کرد.

این بـانوی عالمه فاضـله در سن ۴۰ سـالگی از محضـر آیات بزرگ آیه الله حاج شـیخ عبـدالکریم حائری، آیت الله حاج شـیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله حاج میرزا آقا اصطهباناتی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد.

او آثار ارزنـده ای در زمینه های مختلف از خود به یادگار گـذاشت. از تألیفات این بانوی نمونه که معمولاً روی جلد کتابها از نام مسـتعار« بانوی ایرانی» استفاده کرد علاوه بر تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان»، کتاب « مخزن اللئالی» یا « سـیر و سلوک»،کتاب « معاد و آخرین سیر بشر» « اخلاق و راه سعادت بشر»،« روش خوشبختی »، « اربعین هاشمیه» و «جامع الشتات»

را می توان نام برد.

از آثار ارزنـده او تأسـیس نخستین مدرسه علمیه خواهران در اصـفهان به نام « مکتب فاطمه» در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی بود. او در این محل به تدریس علوم مختلف اسلامی پرداخت و

طلاب با فضیلتی از جامعه زنان گرد او را گرفته و دستاوردهای پر ارزشی به جامعه اسلامی تحویل داد.

خداوند روح پاکش را با بزرگ بانوی اسلام « فاطمه زهرا (ع)» محشور گرداند و از دریای کرمش سهم وافر نصیب او و پیوندگان راهش کند.

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پاسخ

مرجع بزرگ، حضرت آیه الله العظمی مرحوم آقای حاج سید احمد خوانساری قدس سره، در زندگی «اسوه تقوا» و «نمونه فضیلت» و «کوه و قار» بود، و شیوه زندگی و خلق زیبای او هر انسان بیدار را به شیوه زندگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می کرد، شخصیت عظیم علمی و تقوایی این مرد بزرگ، آنچنان وسیع و گسترده است که انسان، خود را در ترسیم بزرگواریهای او عاجز و ناتوان می بیند و قلم و خامه در تحدید ابعاد گسترده وجود او خجل و شرمنده می باشد.

به گفته مرحوم آیه الله حائری، مؤسس بزرگ حوزه علمیه قم، اجتهاد را به هر معنی تفسیر کنیم، آیه الله خوانساری مجتهد است و عدالت را هر گونه معنی کنیم او عادل است، امام امت نیز درباره ایشان فرمودند: « این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینین مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رساند، حق بزرگی بر حوزه ها دارد چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود… .»

بیوگرافی آیه الله خوانساری

مرحوم آیه الله خوانساری فرزند عالم بزرگوار مرحوم حاج سید یوسف خوانساری که نسب شریف او به عبدالله بن موسی بن جعفر می رسد، در محرم سال ۱۳۰۹ در شهرستان خوانسار دیده به جهان گشود پدر بزرگوار او فرزند سید حسین، امام جمعه خوانسار بود. او نیز فرزند رجالی معروف سید محمد مهدی مؤلف کتابی درباره ابوبصیر

است که همراه با « جوامع الفقهیه» به چاپ رسیده است.

فقید سعید مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود نزد مرحوم سید علی اکبر « بیدهندی » که از تلامیذ مرحوم میرزای شیرازی بود، فراگرفت. آنگاه در سن شانزده سالگی برای تکمیل معلومات رهسپار اصفهان شد و در حوزه علمیه بزرگ اصفهان به تحصیل پرداخت و در درس خارج مرحوم «حاج میر محمد صادق احمد آبادی اصفهانی» که از تلامیذ برجسته مرحوم محقق خراسانی بود، شرکت جست، و استخوان بندی علمی خود را در فقه و اصول به صورت چشمگیری تکمیل کرد.

آنگاه برای فراگیری بیشتر، حوزه اصفهان را در سن بیست سالگی ترک گفت و به عزم تحصیل، رهسپار « نجف اشرف» گردید، در آن زمان محور تدریس و اقطاب علم در حوزه علمیه نجف، شخصیتهای عظیمی مانند: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی بودند. وی حدود یک سال از محضر پرفیض محقق خراسانی بهره برده و پس از درگذشت او در درس خارج مرحوم سید یزدی صاحب «عروه الوثقی» و شیخ شریعت اصفهانی شرکت کرده وبهره ها برد.

علاقه او به آشنایی با افکار متبحران و محققان حوزه بزرگ نجف سبب شد که علاوه بر این شخصیتها از حوزه های درسی مرحوم محقق نائینی (متوفای ۱۳۵۵) و مرحوم محقق عراقی (متوفای ۱۳۶۱) بهره بگیرد و با افکار فقهی و مبانی اصولی این دو استاد بزرگ آن روز آشنا شود.

وی در این مدت، رجال را از عالم بزرگ رجال در عصر خود مرحوم « سید ابوتراب خوانساری» فراگرفت و در سال ۱۳۳۶ به ایران بازگشت.

ورود او به ایران همزمان با تأسیس

حوزه علمیه در اراک بود که در سال ۱۳۴۲ به وسیله مرحوم « آیه الله العظمی حائری» پی ریزی گردید. وی بر اثر آشنایی خاصی که با مرحوم آیه الله حائری داشت، رهسپار اراک گردید تا از خرمن علم مرحوم آیه الله حائری بهره بگیرد و در کنار آن به وظایف علمی و تعلیمی و تربیتی اشتغال جوید.

دست تقدیر مرحوم آیه الله حائری را در سال ۱۳۴۰ هجری برابر فروردین ۱۳۰۱ شمسی به سرزمین مقدس قم کشاند، و علمای بزرگ قم از محضر پرفیضش درخواست اقامت کرده، و خواهان انتقال حوزه اراک به قم، و تأسیس حوزه ای در این شهر مقدس شدند، مرحوم آیه الله حائری تصمیم را موکول بر مساعد بودن استخاره نمود، اتفاقاً استخاره بسیار مساعد و در سرآغاز صفحه با جمله «و آتونی بأهلکم أجمعین» روبرو گردید! از این جهت رحل اقامت در قم افکند، و از اطراف و اکناف، فضلا و دانشمندان و عاشقان علم و فضیلت به این شهر مقدس سرازیر شدند و به همین جهت، آیه الله حائری کلیه تلامیذ و محصلین اراک را به حوزه علمیه قم فراخواند.

مرحوم آیه الله خوانساری پس از مهاجرت آیه الله حائری به قم، شش ماه در اراک توقف کرده آنگاه که از رغبت آیه الله حائری نسبت به مهاجرت ایشان به قم آگاه شد، فوراً اراک را به عزم اقامت در قم ترک نمود.

بعد از ورود به حوزه علمیه قم در حالی که خود یکی از مدرسین عالی مقام بود، در حوزه درس فقهی و اصولی مرحوم آیه الله حائری حاضر می شد و کمتر در درس سخن می گفت. ولی روزی هم که

لب به سخن می گشود و اعتراض خود را به مبانی استاد مطرح می کرد، توجه مرحوم آیه الله حائری را کاملاً جلب می نمود و احیاناً حل اشکال او موکول به روز بعد می شد.

وی در مـدت اقامت خود در قم، فلسـفه مشاء را نزد مرحوم میرزا علی اکبر حکیم یزدی که از معاریف فلسـفه و حکمت در قم بود، آموخت و نزد او «اشـارات» و «اسـفار» را فراگرفت، و همچنـان که ریاضـیات عالی را نزد مرحوم حاج میرزا محمـد حسـن ریاضـی که از بسـتگان خود آن مرحوم بود، آموخت، و به حق در علوم ریاضـی و هندسه به درجه بس شایسته و قابل تحسینی رسید و گاهی که با برخی از بستگان خود که لیسانسیه ریاضی بودند به مذاکره می پرداخت، تفوق ریاضی او آشکار و نمایان بود.

وی نه تنها در این علوم سرآمد اقران به شمار می رفت، حتی در تاریخ نیز تبحر خاصی داشت و خط نستعلیق را به صورت زیبا می نوشت.

مرحوم آیه الله خوانساری تا سال ۱۳۷۰ برابر ۱۳۳۰ هجری شمسی در قم اقامت نمود و در این مدت سی سال به وظایف علمی و تربیتی پرداخت و پیوسـته حوزه درس او مورد توجه افراد با اسـتعداد بود و توانست گروهی را تربیت کند، همچنان که شـیوه زنـدگی، خلق نبـوی، وقـار شـکوهمند و سـکوت پرمعنی او در غیر مـوارد ضـرورت، خـود درس عظیمی برای افراد مهـذب و خواهان سیر و سلوک بود.

مرحوم آیه الله خوانساری آثار علمی و ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که ما بخش مطبوع آن را یادآور می شویم:

۱. جامع المدارک. این کتاب یک دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر

« المختصـر النـافع» محقق حلی متوفای ۶۷۶ نگـارش یـافته و بر مسائـل فقهی از طریق کتـاب و سـنت و سایر مـدارک اجتهادی اسـتدلال نموده است. مراجعه به این کتاب، انسان را با دقت و ریزه کاریهای فقید سـعید در فقه آشنا می سازد. این کتاب در ۷ جلد چاپ شده است و هم اکنون مورد استفاده علما و فضلای حوزه های علمیه می باشد.

۲. العقائـد الحقه.یـک دوره اصول دین اسـتدلالی است که به زبان عربی نگارش یافته و به صورت مسـتدل، مسائل عقیـدتی را مطرح کرده است و مطالعه این کتاب ما را بر احاطه و تسلط آن مرحوم بر فلسفه و کلام آشنا می سازد

۳. تعلیقه بر «العروه الوثقی» که افکار فقهی خود را آنجا که با نظریه مرحوم سید یزدی، مخالف است مطرح می کند.

فقید سعید در بیست و هفتم ربیع الثانی برابر۲۹ دیماه ۱۳۶۵ دیده از جهان پوشید.

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پرسش

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پاسخ

روحانی مبارزی که ۱۸۰ دبیرستان و دبستان و بیش از ۸۰ مسجد و حسینیه تأسیس کرد و یازده بار به جرم مبارزه با طاغوت به زندان رفت.

در بیست و هشـتم فروردین مـاه ۶۴ برابر بـا ۲۸ مـاه رجب ۱۴۰۵ هجری جـامعه اسـلامی، روحـانی دلسوز، و مربی پرتلاش، و سخنور مؤثر و حرکت آفرین و خطیب توانایی که متجاوز از نیم قرن به تبلیغ، تعلیم، تربیت و تزکیه مشغول بود، از دست داد و در این مدت سرآغاز حرکتها و تحولها، کوششها و تلاشهای بس عظیم و ارزنده ای بود.

او با هوشـیاری و آگاهی از اوضاع زمان، پیوسـته در محضر مراجع و علمای اسلام و در کنار جامعه متدین و مبارز ایران بود، و آنی از حرکت و فعالیت و سازندگی باز نایستاد.

این گوینـده پرتلاش و خـدمتگزار صدیق و راستین اسـلام مرحوم حجه الإسـلام و المسـلمین جناب آقای حاج شـیخ عباسـعلی اسلامی قدس سره بود که در سن ۸۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جامعه اسلامی را در سوک خود فرو برد.

او در سـال ۱۳۲۱ هجری قمری در شهرسـتان سـبزوار دیـده به جهـان گشود، و پس از تحصـیل دروس مقـدماتی، برای تکمیل مراتب علمی، رهسپار مشـهد مقـدس گشت، و از خرمن علم شخصـیتهای عظیمی ماننـد مرحوم حـاج آقا حسـین قمی، و حاج میرزا مهـدی اصـفهانی، و حاج میرزا محمـد آقا زاده و دیگر اسـتادان فن فقه و اصول، فلسـفه و کلام بهره ها گرفت و چون از روز نخست به امر تبلیغ و ترویج از طریق وعظ و خطابه علاقه خاصی داشت.، برای تکمیل این قسمت رهسپار دیار

هند گشت، و در «مدرسه الواعظین» به آموزش علوم مربوط به فن خطابه از تفسیر و حدیث، تاریخ، سیره پیامبر و پیشوایان اسلام پرداخت، و از فارغ التحصیلان آنجا گشت، و پس از بازگشت به ایران در دوران اختناق نظام « رضاخان» تحت فشار شدیدی قرار گرفت، ولی پس از وقوع حادثه شهریور ۲۰ که آزادی نسبی نصیب جامعه روحانیت وعموم ملت ایران گشت، تلاش فرهنگی گسترده ای را از خانه خود آغاز کرد، نخست خانه محقر و کوچک خود را در جنوب تهران مدرسه کرد و کلاسهایی را به راه انداخت، همین هسته پربرکت سبب شد که شالوده بنای «جامعه تعلیمات اسلامی» ریخته گردد و تأسیس آن بسان نور در ظلمت آن روز منفجر گشت و در مدت قریب به ۴۰ سال ۱۸۰ مدرسه اعم از دبیرستان و دبستان و کودکستان در سرتاسر کشور ایران بنا گردید، و از این راه افراد متدین و دبیران و آموزگاران با ایمان را دور هم جمع کرد، و توانست گروه عظیمی از فرزندان اسلام را از فساد و انحراف برهاند، و سرانجام سرمشقی برای دیگر مصلحان گردد تا آنجا که گروهی دست به ساختن خانه های فرهنگی، مراکز علمی، و بالأخص دبستان و دبیرستان زدند و در کنار اجرای برنامه رسمی آموزشی، فرزندان اسلام را از نظر عقاید و اخلاق بارور ساختند: می دانیم اسلام امتیاز انسانها را در ایمان و علم و تقوا و جهاد خلاصه می کند که در آیات قرآن به آن تصریح کرده:

«یَرفَع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» مجادله/۱۱.

[خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفیع می گرداند.]

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین

أجراً عظيماً» نساء/۹۵.

[خداوند مجاهدان را بر نشستگان با دادن پاداش بزرگ برتری داده است.]

«إن أکرمکم عندالله أتقاکم» حجرات/۱۳.

[گرامی ترین شما نزد خداوند بزرگ پرهیزگارترین شماست.]

اگر ملاک امتیاز از نظر قرآن ایمان وعلم و دانش، جهاد و تلاش، تقوا و پرهیزکاری باشد، مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی هر چهار امتیاز را دارا بود.

او در میدان نبرد با طاغوت و طاغوتیان وقت، یک لحظه از پای ننشت، و به خاطر همین جهاد مستمر او بود که یازده بار دستگیر و زندانی شد و شکنجه های زیادی را متحمل شد.

او یک روحانی متقی، یک واعظ پارسا، یک مربی دلسوز و ارزنده بود که عمل او برای فرزندان اسلام سرمشق و برنامه بود.

مرحوم اسلامی با تأسیس «جامعه تعلیمات اسلامی» و با ساختن بیش از ۱۸۰ دبستان و دبیرستان و ۸۰ مسجد و حسینیه و با نوشتن کتاب ارزشمند «دو از یاد رفته» پیرامون«امربه معروف ونهی از منکر» و آثار ارزنده دیگر زنده و جاوید است.

او در جلوگیری از ورود جنازه طاغوت زمان «رضاخان» به ایران، بیش از همه فعالیت کرد، و در قیام ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت به رهبری مرحوم آیه الله کاشانی صمیمانه همکاری نمود، و سخنگوی رسمی او در محافل مذهبی بود، و در هر نقطه ای از نقاط ایران که نسبت به نهضت احساس بی تفاوتی و یا کارشکنی می شد، از طرف مرحوم کاشانی.، به آن نقطه سفر می کرد و مردم را بیدار نموده و در آنان شور و علاقه ایجاد می کرد.

در نهضت فداییان اسلام که فرزندان غیور و دلسوز کشور برای برانداختن نظام طاغوتی با دست خالی اما قلبی پر ایمان قیام کردند مرحوم اسلامی با

آنان هم پیمان بود، و صمیمانه آنان را کمک می کرد و ملت ایران خدمات ارزنده این مرد بزرگ را هرگز فراموش نخواهند کرد.

در انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت استاد امام خمینی دام ظله نیز از روحانیون پیشتاز بود و بارها در این راه به زندان رفت.

سرانجام شعله های فروزان این شخصیت خدمتگزار پس از یک نقاهت طولانی به خاموشی گرایید و پس از تشیع در تهران و قم در ضلع شرقی صحن حضرت معصومه (ع) در یکی از مقبره های صحن مقدس به خاک سپرده شد.

او در هر شهر و آبادی گام می نهاد قدمهای مؤثری برای حل مشکلات مردم، رفع اختلافات، تأسیس درمانگاه، تهیه آب آشامیدنی و امثال آن بر می داشت.

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پرسش

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پاسخ

مرحوم سید حسن از خاندان معروف « خرسان» که از بیوت قدیمی و علمی نجف می باشد و بیشتر آنان افتخار خدمت در آستان قدس مولا امیرمؤمنان (ع) را داشته اند و از میان آنها، علما و دانشمندان بزرگی برخاسته است که شرح حال آنان را مرحوم متتبع بزرگ آغا بزرگ تهرانی در کتاب ارزنده خود « طبقات الشیعه» آورده است و خود مرحوم فقید سید حسن خرسان کتابی به عنوان « یتیمه الزمان» درباره اسره و خانواده خود نوشته اند.

قهرمان گفتار ما در سال ۱۳۲۲ ه در نجف اشرف دیده به جهان گشود و علوم ادبی و منطق و فقه و اصول را از مشاهیر علما نجف آموخت، و در میان تمام طبقات به ورع و تقوا و پرهیزگاری معروف بود و سالها در مسجد شیخ انصاری اقامه جماعت می نمود.

از آثار بس ارزنده مرحوم، تحقیق و تصحیح کتابهای:

۱. « من لا یحضره الفقیه»، ۲. « تهذیب الأحکام»، ۳.« الاستبصار فیما اختلفت من الاخبار» می باشد و کتاب نخست از آن « صدوق و دومی و سومی از تألیفات شیخ طوسی و هر سه، جزء کتب اربعه می باشند، و هر سه کتاب به تحقیق و تحشیه این مرد بزرگ به چاپ رسیده است.

این نویسنده محقق به این حد اکتفا نکرده « مشیخه های» هر سه کتاب را شرح و تحقیق کرده است و در این مورد نوآوریهایی

دارد که بر اهل تحقیق پنهان نیست.

زنـدگی مرحوم « خرسـان» در کتاب « نقباء البشـر» ۳/ ۱۱۱۸ و « رجـال الفکر و الأدب » ص ۱۵۲ و « مشـهد الإمـام» و « تاریخ النجف» ۴/۸۵ آمده است،

علاقمندان می توانند به آنها مراجعه نمایند.

سرانجام این محقق کم نظیر درماه جمادی الثانیه ۱۴۰۵ ه در نجف اشرف در گذشت و با تحلیل و احترام در مقبره خانوادگی خود در صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پرسش

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پاسخ

عارف و فقیه آیت الله حاج میرزا علی اکبر مرندی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شهرستان مرند دیده به جهان گشود والد ایشان مرحوم آقا شیخ ملا علی از روحانیون برجسته و متقی شهرستان مرند بودند. معظم له دروس مقدماتی را از محضر پدر بزرگوار خود و نیز در مدرسه دینی مرند و بقیه مقدمات و سطوح مختلف علوم دینی را از محضر علمای بزرگ تبریز فرا گرفته، سپس جهت تحصیل در دروس خارج و فقه و اصول عازم نجف اشرف گردیدند و از محضر حضرات آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، میرزای نائینی، ایروانی، آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، به مدت ۱۵ سال استفاده کردند. همچنین به مدت ۱۰ سال تمام در معیت دوست یکدل و هم حجره خویش، مرحوم علامه طباطبائی در رشته سلوک و عرفان از حضور عرفای نامی عصر حضرات آیات: سید حسین بادکوبه ای (م ۱۳۵۸) و میرزا علی قاضی (م۱۳۶۵) کسب فیض کرده و به مرحله والایی از مراحل سیر و سلوک نائل گردیدند.

احاطه و تسلط ایشان به احادیث و تفاسیر و مسائل فقهی و عرفانی مورد تأیید مراجع و آیات عظام بود و از مجتهدان عالیمقام به شمار می رفت.

مرحوم مرندی زندگانی پربرکت خویش را که از مرز یک قرن متجاوز گردید، سراسر در تقوا و پرهیزگاری ووارستگی و سیر و سلوک گذرانید، و شاگردان بسیاری از محضرشان کسب فضیلت نمودند. هر چند که از شدت وارستگی و تواضع، بیش از پنجاه سال در منطقه کوچکی مثل شهرستان مرند گوشه عزلت گزیده بودند، لیکن علمای اعلام و مریدان عاشق

و سالکان طریقت در هر فرصتی از زیارت معظم له و کسب فیض و حل معضلات فقهی و عرفانی سود می جستند و به صراحت می توان گفت که کمتر کسی به شناخت شخصیت و مقام معنوی معظم له توفیق پیدا کرد.

بالأخره ایشان پس از عمری تدریس و خدمت به اسلام و مسلمین در حدود ساعت ۳ صبح روز سه شنبه مورخه۹/۱/۷۳ در حالی که تا آخرین لحظات ذکر لااله الاالله بر لب داشت، به لقاء الله پیوست و جهان تشیع را از فیض وجود پربرکت خویش محروم ساخت.

آقای مسعود عالمپور رجبی که افتخار دامادی مرحوم مرندی را دارد در سوگ ایشان این چند بیت را سروده اند که به درج آنها مبادرت می ورزیم:

سحر صلای رحیل از دم سروش رسیدندای هاتف غیبی به گوش هوش رسید

که ای خجسته پی از خاکدان دون برخیزسرود دلکشی از هر کران به گوش رسید

بیا بیا که ملائک به عرش منتظرندپیام دعوتی از سوی یار دوش رسید

زمان زمان وصال است و لحظه دیدارسبوی عشق هم از پیر می فروش رسید

نگار خسته دل آنگاه جرعه ای نوشیدزپیر میکده گلبانگ نوش نوش رسید

صدای بال ملائک در آسمان پیچیدکه رند عاشق و درویش خرقه پوش رسید

مرید و زاهد شب زنده دار و عارف پیرکه در طریق طلب بود سخت کوش رسید

قلندری که چو نی بود محرم اسراردلش فشرده زفریاد و لب خموش رسید

زدیده خون بفشان در فراق او «مسعود»که از غمش به فلک ناله و خروش رسید

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پرسش

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پاسخ

حجه الإسلام و المسلمین مرحوم حاج میرزا عبدالله شهیدی قزوینی، نجل مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالحسین قزوینی که نسب شریفش با چهار واسطه به علامه بزرگ، مرحوم ملا محمد تقی برغانی، شهید ثالث اعلی الله مقامه می رسد در محرم الحرام

۱۳۴۰ قمری در بیت علم و کمـال و فضـیلت در قزوین ولادت یافت پس از طی دوره دبیرسـتان به تحصـیل علوم دینی اشـتغال یافت علوم مقدماتی و بخشی از سطوح را نزد والد گرامی خود و اساتید وقت قزوین فرا گرفت و سپس در سال ۱۳۶۱ قمری به منظور ادامه تحصـیل به شـهر مقـدس قم مهـاجرت نمود و از محضـر اساتیـد و آیـات عظـام مخصوصـاً مرحوم آیه الله عظمـای حجت، و آیه الله عظمـای بروجردی و آیه الله مرعشـی و امـام خمینی اعلی الله مقامهم بهره علمی گرفت و به کسب اجازاتی از مراجع بزرگوار تقلید عبدالنبی عراقی، سید عبد الهادی شیرازی، حاج سید ابوالقاسم خوئی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید ابو الحسن رفیعی قزوینی نائل آمد.

مرحوم آقای شهیدی انسانی وارسته، دارای اخلاق حمیده و خدمتگزاری صادق بود مصاحبت او برای جوانان و طلاب، درس، رفتارش الگو بود.

فعالیتهای چشـمگیر اجتماعی و فرهنگی و دینی و تلاشهای بی وقفه در اداره جریان انقلاب اسلامی در قزوین از دیگر فرازهای زندگی پربار این مرد راستین علم و دین و تقواست.

از آثار به طبع نرسـیده ایشان می توان به «کتاب المعراج» و تفسـیر سوره مبارکه یوسف (ع) اشاره نمود. روح ملکوتی آن فقید سعید در روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۴۱۴ قمری (۱۸ فروردین ۱۳۷۳ش) در شهر

مقدس قم به جوار رحمت الهی واصل گردید.

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری محقق و نویسنده معاصر، روز جمعه ۲۹ اردبهشت ۱۳۷۴ برابر با ۱۹ ذی الحجه الحرام (۱۴۱۵) در زادگاهش در شهرستان شوشتر به ملکوت اعلی پیوست. وی از احفاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (متوفای ۱۳۰۳) بود که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۲۸۱ شمسی دیده به جهان گشود و پس از تحصیل در زادگاهش و نجف اشرف، در شوشتر رحل اقامت افکند و از طریق تدریس و بیشتر از طریق قلم، اصیل ترین خدمات علمی را به جامعه فرهنگی عرضه داشت.

تاریخ نام بی شماری از دانشمندان را که با اندیشه و خامه خویش، علوم اسلامی را بارور ساخته اند، ضبط کرده است. این گروه از افتخار آفرینان، چشم از لذایذ دنیا پوشیده و در گوشه کتابخانه و زوایای مدارس و مراکز تحقیق، به پژوهش پرداخته و به زندگی جاودانه دست یافته اند، و به گفتار والای امیرمؤمنان: « الناس موتی و أهل العلم أحیاء» تجسم بخشیده اند و در حقیقت بسان شمع سوخته و آب شده اند و اطراف خود را روشن کرده اند.

با ارج نهادن به تلاش تمام محققان و متفکران، یادآور می شویم هر اندیشه و نگارشی از خلود و جاودانگی برخوردار نیست و چه بسا اندیشه ها و نگارشها به مرور زمان از قلمرو علم بیرون می روند و جزء تاریخ آن علم به شمار می آیند و سرانجام راهی قفسه کتابخانه و یا دیار عدم می شوند، گاهی از آنها جز نامی در فهارس باقی نمی ماند. و احیاناً فهارس نیز به درج نام آنها موفق نمی شود.

گروه کثیری از نویسندگان، ناقلان خوش ذوقی هستند که با

تغـذیه از افکار گذشـتگان و افزودن آراء و مناقشاتی از خود، دست به تألیف می زنند و در ردیف مؤلفان قرار می گیرند، این نوع از آثار علمی حیات موقت دارند، کوتاهی و فزونی عمر آنها به عوامل خاصی بستگی دارد.

در این میـان گروه انـدکی هسـتند که با نیش خامه، موج عظیمی در علم و دانش پدیـد می آورنـد و اصولی را ویران و اصول نوی را جایگزین آن می سازند و افقهای تازه را در علم کشف می کنند این نوع از آثار سهم بسزائی در جاودانگی دارند.

اثر جاودانه محقق بزرگ عصـر حاضـر، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی شوشتری در فن رجال، از معدود آثار جاودانه این قرن و از حسـنات آن به شـمار می رود. مؤلف بـا عشق و علاـقه فراوان و تتبع توان فرسـا و ذوق سـرشار در دریـای پهناور تاریـخ و رجال و حدیث فرو رفته و در نتیجه به جواهرات گرانبهایی دست یافته است و سـرانجام با غواصـی خاصی موجی عظیم در این بحر پدیـده آورده و به رکود علم رجـال که نشـانه افسـردگی است، پایان بخشـیده و راه را برای آینـدگان باز نموده است و با نگارش کتاب « قاموس الرجال» زبان تحقیق جدیدی را در این علم به آیندگان آموخته است.

اگر نگارنـده مقـام علمی او را در آینه رجـال او می بینـد، این نه به معنی این است که دانش و تحقیق او را بر این علم منحصـر می دانـد، بلکه برای این است که نگارنـده به این علم علاقه خاصـی دارد و گمشده خود را در این کتا ب یافته است، اگر این عذر پذیرفته نیست و شاید هم پذیرفته نباشد، باید یادآور شوم که

کلیه آثار استاد محقق، از ابتکار و نوآوری برخوردار است و اثر دیگر و جاودانه او در تفسیر موضوعی نهج البلاغه به نام «نهج الصباغه» نشانه دیگر از خلاقیت و بینش بزرگ و دید عمیق او است.

کتاب قاموس الرجال که کلید تحقیق نو در رجال را در دست دارد، دارای سرگذشت و ویژگی است که به آن اشاره می کنیم:

علامه، شیخ عبدالله، فرزند مرجع بزرگ، شیخ محمد حسن مامقانی که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری در نجف دیده به جهان گشوده و در نیمه شوال ۱۳۵۱ هجری قمری دیده از آن بربسته، در اواخر عمر خود کتابی به نام تنقیح المقال فی علم الرجال نگاشت.وی در این کتاب که در ۳ جلد رحلی بزرگ و قطور چاپ شده است، ترجمه و شرح حال صحابه و تابعان و اصحاب امامان معصوم و راویان از آنان را تا قرن چهارم آورده است، تا آنجا که توانسته، مجموع نصوص کتب رجالی قدما را درباره مشایخ حد......و راویان گردآورد، و انسان را از مراجعه به کتابهای دیگر بی نیاز سازد.

از آنجا که مامقانی در دوران تحلیل قوای جسمی و در آستانه پیری دست به نگارش این کتاب زده و تقریباً در مدت سه سال، نگارش و چاپ و نشر آن به پایان رسیده، طبعاً نگارش چنین کتابی در این مدت کم خالی از اشتباه و لغزش نخواهد بود، از این جهت گروهی تعلیقاتی برآن زده اند.

از جمله شخصیت هایی که بر این کتاب تعلیقه نوشت و موارد لغزش آن را بیان ساخت، مؤلف محقق شیخ محمد شوشتری صاحب کتاب قاموس الرجال است.

این کتاب بصورت تعلیقه ای بر رجال علامه مامقانی نگارش یافت

و در آغاز بنام تعلیقات تنقیح المقال مشهور گشت ولی هنگام طبع به نام « قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم » نامیده شد.

در هر حال هر چند این کتاب بصورت تعلیقه بر رجال مامقانی نگاشته شده، ولی خود به صورت کتاب مستقلی است که در عین بیان لغزشهای اصل، مطالب مستقلی دارد که برای هر فقیه علاقمند به رجال، مفید و سودمند می باشد مزایای این کتاب:

۱.اعتماد بر اقوال قدما

این کتاب در حالی که کلیه متون رجال قدما را در بردارد، و از نقل توثیقات متاخران خودداری می کند، در مواردی که رجالیهای متاخر بر نکاتی دست یافته اند که قدما از آنها غفلت داشته اند، آنها را نیز آورده است، مثلا" درباره یک راوی، اگر شخصیت های بزرگی مانند نجاشی و شیخ، بر وثاقت او تصریح می کنند، هرگز بر توثیقات متاخران مانند علامه و ابن داود، اعتنا نمی کند، به همان توثیقات دیرینه اکتفا می ورزد، زیرا توثیقات متناخران مستند به توثیق قدماست، آنگاه که اصل نقل شد دیگر به ذکر نقل های دست دوم نیازی نیست ولی آنجا که متاخران بر یک سلسله قرائن دست یافته اند که وثاقت و یا ضعف راوی را در مواردی ثابت می کند، به نقل توثیق و یا تضعیف متاخران می پردازد و یا اگر رجالیون متقدم فردی را در ضمن ترجمه راوی دیگر ذکر کرده اند که غالباً انسان بر چنین ذکر ضمنی متوجه نمی شود، در حالی که یک رجالی متاخر بر چنین توثیق ضمنی دست یافته و آن را در عنوان مخصوص به آن راوی یاد آورد شده است، توثیق

هر دو را نقـل می کنـد تـا حق رجالی متاخر بعنوان نخستین فردی که توثیق راوی را در کلمات قـدما به دست آورده است، ادا گردد.

از این جهت، با این که کتاب بر اساس خلاصـله گویی و حذف مکررات نگارش یافته، مع الوصف از نظر فزونی تتبع به حدی است که در ۱۴ جلد به طبع رسیده است.

۲.مراجعه به کتب تاریخی اصیل

مؤلف در این کتـاب علاـوه بر مطـالعه کتابهـای رجـالی که موضوع کتاب است، مطالعه را به یک رشـته کتابهای خارج از فن رجـال کشـیده که میتوانـد وضع راوی را از نظر زنـدگی و گرایشـهای مـذهبی روشن سازد. و این نقطه قوت بزرگ این کتاب است که در دیگر کتابهای رجالی به چشم نمی خورد.

مؤلفان رجال، غالباً به کتب رجالی و حدیثی اکتفاء می ورزند، ولی این شخصیت بزرگ و محقق عالی مقام کتابهایی را مورد مطالعه قرار داده است که به طور ضمنی میتوانند خدمتگزار علم رجال شوند مانند:

الف: تاریـخ بغـداد، نگارش حافظ احمـد بن علی معروف به خطیب بغدادی متوفای سـنه ۴۶۳ این کتـاب در ۱۴ جلد به چاپ رسیده و حاوی شرح حال شخصیت های بزرگی است که در عراق نشو ونما داشته یا مدتی در آنجا سکنی گزیده اند و ناگفته پیداست که بسیاری از راویان حدیث ما عراقی بوده اند و از این جهت این کتاب میتواند در رفع برخی از ابهامها مفید باشد.

ب: کتاب المعارف، نگارش عبدالله بن مسـلم بن قتیبه دینوری که در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ و یا ۲۷۶ درگذشته است. کتاب معارف از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی است که در مصر چاپ شده است.

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله

شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پاسخ

روز دوشنبه ۱۸ رجب ۱۴۱۶ هجری، حوزه علمیه قم یکی از استوارترین استوانه های علمی و فقهی خود را از دست داد.

او اسوه تقوا و فضیلت، اسطوره تحقیق و تتبع، شخصیت بارز فقهی حضرت آیه الله میرزا کاظم تبریزی قدس سره بود. او به حق یکی از بارزترین مصادیق صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر مولاه بود.

او از دوران جوانی علاقه بس فراوانی، به علم و دانش داشت و در مدرسه طالبیه، آخرین فردی بود که چراغ او می سوخت.

وی مقدمات و منطق و معانی و بیان را از دو استاد بزرگ وقت در تبریز فرا گرفت:

۱. ادیب بزرگوار، مرحوم شیخ علی اکبر اهری (۱۳۸۵-۱۲۹۶) که در تدریس مغنی و مطول بلا معارض بودند.

۲. فاضل ارجمند، میرزا محمود انصاری که هم اکنون در قید حیاتند.

آنگاه در اواسط ۱۳۶۲ هجری قمری، برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد، و پس از اقامت اندکی به تبریز بازگشت، و تصمیم گرفت که در حوزه علمیه نجف مشغول تحصیل شود و از سال ۱۳۶۳ رحل اقامت در کنار مرقد امیر مؤمنان افکند و با سعی بلیغ و کوشش زائد الوصف سطوح عالیه را فرا گرفت و سپس در محضر بزرگان وقت به دروس خارج پرداخت.

فقید سعید به سال ۱۳۴۰ هجری، در یک خانواده مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح را در تبریز فرا گرفت، و قریب به سی سال تمام در نجف اشرف اقامت نمودو با کوله باری از اندوخته های علمی فراوان در اواخر به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم رحل اقامت انداخت.

مشایخ

و آیات عظام و علمای گرامی که آیه الله تبریزی در حوزه درسی آنان تربیت یافته، بترتیب زمانی عبارتند از:

۱. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره.

۲. آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی، که پختگی فقهی خود را مرهون ایشان میدانست.

۳. آیه الله شیخ محمد رضا آل یاسین، باب خمس و زکات عروه.

۴. آیه الله شیخ محمد علی کاظمی.

۵. آیه الله شیخ موسی خوانساری.

۶. آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی.

۷. آیه الله میر سید علی بهبهانی، به مدت ۱۰ ماه.

۸. آیه الله حاج سید محمد شاهرودی، به مدت ۲ سال.

۹. آیه الله حاج سید محسن حکیم، در دوره تالیف مستمسک.

۱۰. آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، بیش از یک دوره.

تالیفات

۱.شرح عروه الوثقی، دوره کامل فقه در چندین مجلد.

۲.القواعد الفهیه، شامل ۹۰۰ قاعده با تطبیق هر قاعده ای بر فروع، در چندین مجلد.

۳.تطبیقات الوسائل، شامل فقه الحدیث و بررسی اسناد آن، در ۲۰ مجلد.

۴.اصول جدیده، در ۱۰ مجلد.

۵.دو شرح مبسوط بر کفایه بر مبنای تحقیق و تدقیق.

۶.حواشی بر رسائل و مکاسب و دیگر متون درسی.

مرحوم آیه الله تبریزی تمام عمر با برکت خود را صرف تحصیل، تدریس، تحقیق، تالیف و تهذیب نفس نمود، هرگز لحظه ای از عمر خود را به بطالت سپری نکرد حوزه درسش همواره فضلای پژوهشگر را در خود جای می داد.

روزهای جمعه به مدت دو ساعت در خانه اش به روی طلاب و فضلا باز بود، از هر بابی که سؤال می کردند، پاسخ شافی و وافی می داد، گویی همین امروز از تحقیق مبانی آن برخاسته است.

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پرسش

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پاسخ

درختان ریشه دار و تناور پیوسته میوه می دهند و در مقابل حوادث مقاوم و پا برجا می باشند و در سایه گسترده آنها گروهی استراحت می کنند و مردم پیوسته به آنها عشق می ورزند، زیرا حیات خود را در گرو آنها می دانند.

انسانهای بزرگوار و عالمان دلسوز و فقیهان خدمتگزار که پاسی از عمر خود را با کمال وارستگی در تحصیل علم سپری می کنند، و در راه آرمان بزرگ خود (هدایت مردم) سر از پا نمی شناسند، همان مصداق کلمه طیبه الهی هستند که ریشه محبت در اعماق قلوب مردم دارند و شاخه های بلند و سر به فلک کشیده آنها، محیط زندگی را پر طراوت و پر ثمر می سازند چنان که می فرماید: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» ابراهیم/۲۴.

عالم بزرگوار مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی فرزند آیه الله حاج میرزا عبدالله تهرانی، و نوه مجتهد بزرگ، مرحوم حاج میرزا مسیح تهرانی است که بانی مسجد چهل ستون در قلب تهران و فقیه ناموری که به فتوای او وزیر مختار دولت اجنبی به نام تزار در تهران به هلاکت رسید و از این طریق تاریخ جدیدی به روی ملت ایران گشوده گردید و جهان آن روز احساس کرد که فتوای یک فقیه میتواند برخلاف تمایلات دول وقت (قاجار) شدیدترین ضربات را بر نماینده متجاوز یک دولت بیگانه که قصد اهانت و تجاوز به نوامیس اسلامی را داشت، وارد آورد و تفصیل آن در تاریخ مذکور است.

مرحوم آیه الله سعید

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری برابر با ۱۲۹۸ هجری شمسی دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در تهران، سپس در قم به پایان رسانید، آنگاه برای تکمیل رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر سه مرجع بزرگ زمان:آیه الله عظمای حکیم، آیه الله عظمای خوئی و آیه الله عظمای حلی بهره کافی برد و بیش از همه در دروس مرحوم حلی حاضر می گشت و آنچه که از محضر پر فیض آن عالم بهره می گرفت، می نوشت و اخیراً تقریرات او را در دو جلد به نام دلیل العروه و مکاسب به طبع رسانده است.

از خصوصیات این روحانی عالیقدر این بود که به درخواست حاجتمندان در حد امکان، پاسخ مثبت می داد.

از دیگر ویژگیهایش، تواضع و فروتنی او بود به گونه ای که میتوان گفت: در این ویژگی بی نظیر بود او با تمام وجود به اسلام و تشیع عشق می ورزید و برای خدمت شب و روز نمی شناخت و مرض و بیماری مانع از کار نبود.

از آثار بزرگ او تاسیس کتابخانه عمومی عظیمی است در جنب مسجد چهل ستون تهران که قریب بیست و هفت هزار جلد کتاب دارد و پیوسته مورد توجه جوانان و محققان و افراد فرزانه است.

و از دیگر خدمات او در زمینه قرآن کریم دو کار مشترك و ماندنی است:

۱.تاسیس گنجینه قرآن کریم و از هر قرآن چاپی و احیاناً خطی یا ترجمه های مختلف نسخه ای گردآوری نموده، نمونه ای را در آن گنجینه به نمایش گذاشته است.

۲.تشکیل موسسه انتشاراتی بنام دایره المعارف قرآن است که تاکنون دوازده جلد آن به زبان فارسی و یک

جلد آن به زبان عربی منتشر شده است.

چراغ عمر مرحوم آیه الله سعید پس از هشتاد سال نور افشانی، به ظاهر خاموش شد. روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست و اگر ممکن باشد مرگ او را در یک عبارت خلاصه و بیان کنیم، شایسته است بگوییم: عاش سعیدا" و مات سعیدا". خداوند او را بیامرزد و روح پاکش را با مولایش امیر مؤمنان (ع) محشور گرداند.

فهرست برخی از آثار آن رادمرد

آثار جاودانه او نشانه حیات مستمر او در میان ماست در این جا به برخی از آثار او اشاره می کنیم:

۱.دلیل العروه.

۲.مکاسب.

۳.الی علماء الاسلام.

۴.پیغمبر با شما سخن می گوید.

۵.علی از دیدگاه وحی.

۶.حسن و حسین با قیام وسکوت.

۷.فاطمه زهرا (س).

۸.پیام فاطمه (س).

۹.پیام امام حسن عسکری.

۱۰.سیدالشهداء با شما سخن می گوید.

۱۱.مهدی اهل بیت.

۱۲.خدا و مهدی (ع).

۱۳..شهر رمضان.

۱۴.امیر المؤمنین با شیعیان سخن می گوید.

۱۵.امام صادق (ع).

۱۶.امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا(ع).

۱۷.نور الابرار.

۱۸.مبعث.

۱۹.پیامبر اسلام (ص).

۲۰.امام حسین (ع).

۲۱.امام حسن (ع).

۲۲.الغدیر و ما ادریک ما الغدیر.

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پرسش

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پاسخ

آنچه در این صفحه نگارش می یابد، اشک خامه و سرشک قلم است زیرا در هفتم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری قمری برابر با هشتم بهمن ماه ۱۳۷۴ شمسی، حوزه علیمه قم، صاحب قلمی را در تاریخ و تراجم و رجال، از دست داد که اطلاعات و آگاهی او در شناخت تاریخ و رجال اسلام زبانزد محافل بود.

قلم تاریخ و ترجمه بر فقدان شخصیتی اشک می ریزد که صدها ترجمه به قلم او نگارش یافته و صدها ترجمه دیگر به خامه او به صورت خطی در کتابخانه شخصیش موجود، و در انتظار هیاتی است که به تنظیم و نشر آنها بپردازد.

این دانشور نامور، مرحوم علامه بزرگوار، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی قدس سره است که از بیت مرجع بزرگ آیه الله مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی صاحب کتاب عروه الوثقی است.

فقید سعید در بیست و سه جمادی الاولی ۱۳۴۸ ه . ق برابر چهارم آبان ۱۳۰۸ ش. دیده به جهان گشود و مراحل تحصیلی مختلف خود را در حوزه علمیه نجف اشرف (زادگاهش) به پایان رسانید و در فقه و اصول و تفسیر از دروس مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله خوئی بهره ها برد.

از آنجا که به تاریخ تشیع و شناسائی رجال و تواریخ دانشمندان شیعه علاقه خاصی داشت، گمشده خود را در محضر دو استاد

بزرگ: آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله امینی باز یافت و از محضر این دو شخصیت حدود بیست و پنج سال استفاده های فراوانی کرد.

از فقید سعید آثار گرانبهایی به یادگار مانده و خود

او نیز زندگی خود را در کتاب « الغدیر فی التراث الاسلامی » ص ۲۳۳تا ۲۴۵ نگاشته است.

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پاسخ

چندی قبل شخصیتی مانند «آیه الله حاج شیخ مرتضی بروجردی » به دستهای آلوده به گناه کشته شد و چهل روز و اندی از شهادت آن عالم بزرگ نگذشته بود که درخت کهن و پر باری از علم و دانش از ریشه قلع و قمع گردید و جهان علم و دانش را به سوک خود نشاند یعنی مرحوم «آیه الله آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی » به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء در حالی که گرد سفر بر صورت او نشسته و قلبش به مهر امام حسین (ع) می طپید، مورد هدف گلوله های فرومایگانی قرار گرفت که خود با جمعی از یارانش یکجا جان سپردند و نفرت همگان را بر قاتلان خود برانگیختند.

شخصیتهایی مانند آیه الله غروی به این آسانی قابل تربیت و پرورش نیستند. خون دل و رنج فراوان لازم است تا مجتهدی بزرگ، محققی عالیقدر، مؤلفی پرکار و مدرسی خوش تقریر تربیت شود.

حضرت آیه الله آقای غروی در سال ۱۳۴۹ ه . ق برابر با ۱۳۰۹ شمسی در یک خانواده پاک و مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود.

پدر او یک بازرگان متعهدی بود که در عصر دولت «تزار» دفتر تجارتی در آن سو داشت که پس از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در روسیه و قفقاز برای حفظ دین و عقاید خود از تمام مایملک خود دست کشید و به تبریز بازگشت، هنوز دو سال از عمر فرزندش نگذشته بود که دعوت حق را لبیک گفت و تربیت این کودک نورس بر عهده مادر علویه اش گذارده شد که نمونه تقوا و پاکدامنی بود و

به دودمان پیامبر عشق می ورزید.

شهید آیه الله غروی پس از به پایان رساندن دوره ابتدایی در سن چهارده سالکی وارد حوزه علمیه تبریز شد و سطوح را تا حد لمعتین در تبریز فرا گرفت و در این مدت، بیشتر با مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ عبدالحسین غروی – قدس سره – مانوس بود. و نسبت به ایشان علاقه خاصی داشتند.

در سال ۱۳۶۴ه .ق حوزه تبریز را به نیت تحصیل در حوزه علمیه قم ترک نموده و تا سال ۱۳۶۹ ه . ق در این مرکز به آموزش سطوح عالی و قسمتی از خارج پرداخت.

وی برای به پایان رساندن سطوح عالی از درسهای مرحوم آیه الله مجاهد و ایه الله آقای سید حسین قاضی بهره بیشتر برد و در درس خارج، بیشتر از مرحوم آیه الله حجت بهره برد تا این که در سال ۱۳۶۸ برای اخذ دانش بیشتر و ارتباط با باب علم رهسپار نجف اشرف گردید. و در آنجا از اساتیدی مانند آیه الله میرزا باقر زنجانی و آیه الله العظمی آقای خوئی قدس سره بهره گرفت.

او در عین تحصیل، به تدریس نیز می پرداخت و سطوح عالی را مرتب تدریس می کرد تا آنجا که خود، حوزه مستقلی برای تدریس خارج تاسیس نمود.

ویژگیهای این فقیه عالیقدر:

۱. او داری بیانی روشن بود و قلمی گویا داشت سخت ترین و سنگین ترین مطالب را با روشن ترین عبارات تبیین می نمود که نوشته های او گواه روشنی بر این مطلب است.

۲. او در ضبط مطالب اعم از کوچک و بزرگ از حافظه خارق العاده ای برخوردار بود که شاید بتوان او را در

شمار حافظان بزرگ شمرد.

۳. او از دوران جوانی به تهجد و نماز شب عادت داشت و شاید بتوان گفت که در این پنجاه سال اخیر کمتر شبی بود که او از تجهد بهره نداشته باشد.

۴. او در عین فقاهت و آگاهی از مبانی فقهی و اصولی روشن بینی بود و به خدمات دیگران ارج می نهاد.

۵. او در تربیت شاگرد دست توانایی داشت و با تدریس چند دوره اصول و چند کتاب گروهی را پرورش داد.

۶. او برخلاف گروهی از فقها که به تدریس و تقریر اکتفا می ورزند، یک فرد دست به قلمی بود که کتابهای ازنده ای نوشته و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار نهاده است.

۷. او انسانی بود متواضع و فروتن، و در عین حال با وقار و سنگین و نسبت به دوستان خود رئوف و مهربان.اینک ما برای آگاهی علاقمندان فهرست اجمالی آثار ایشان را می آوریم:

۱.التنقیح در دوازده جلد، شرحی بر عروه الوثقی که تقریر استاد بزرگ خود آیه الله العظمی خوئی قدس سره و همگی به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲.تقریر اصول به صورت یک دوره کامل از درس استاد و الامقامش آیه الله میرزا باقر زنجانی قدس سره

۳.شرحی استدلالی بر مکاسب

۴.تعلیقه ای بر کفایه محقق خراسانی

۵.رساله ای در قاعده طهارت

۶.رساله ای در قاعده تجاوز.

۷.رساله ای در قاعده ید.

۸.رساله ای در قاعده قضاء.

و همچنین تالیفات دیگری که بصورت خطی در بیت شریفش به یادگار مانده است. به امید روزی که در پرتو تلاشهای فرزند برومندش حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد تقی غروی حفظه الله به زیور طبع آراسته شود.

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پرسش

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد علی عالمی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در حومه دامغان متولد و پس از طی مقدمات در دامغان و همدان، در سال ۱۳۳۱ عازم قم شدند و از محضر مراجع عالیقدر وقت همانند حضرات آیات: بروجردی، گلپایگانی، امام خمینی، داماد و علامه طباطبایی قدس سره بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۱ به تقاضای مردم متدین سمنان و به امر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (طاب ثراه) عازم آن دیار گردیدند و به دنبال مبارزه بر ضد فساد رژیم سابق در سال ۱۳۵۲ به مدت یک سال به بافت کرمان تبعید شدند.

پنج جلد کتاب «پیغمبر و یاران، سه جلد «شاگردان مکتب ائمه (ع)»و یک جلد «حسین (ع) نفس مطمئنه» و چندین رساله عربی از آثار قلمی اوست.

روح بلند، طبع عالی، مردمداری، سخاوت، شجاعت و حلم از صفات ممتاز او بود. در زندگی منظم بود و روحی آرام و مطمئن داشت و در مقابل مشکلات مقاوم بود.

سرانجام پس از نیم قرن تلاش علمی و تبلیغی در ۱۷ شهریور ۱۳۷۸ دار فانی را وداع گفت.

سمنان و ادارات تعطیل شد و مردم با شرکت بی سابقه در تشییع جنازه آن عالم ربانی از ۳۷ سال خدمت صادقانه او عملا" قدردانی کردند.

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمد تحصیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصیل به نام «حاج ابراهیم» شمیرانی دیده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملاً حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.با تمام کمالات علمی و معنوی و شخصیت اجتماعی که داشت، در مقابل خدمات اجتماعی که (نمونه هایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کد یمین و «عرق جبین» و به اصطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشنایی داشتند می گویند، یکی از صفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بازار تهران به درستی و پاکیزگی، ورک گویی شهرت داشت و مردم، بسیاری از مشکلات خود را با او در میان می نهادند، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گذرد در این جا رشته سخن را به دست یکی از فرزندان ایشان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران استبداد سیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحال ملتی که وزیر آن از قانون اساسی آن مملکت خبر ندارد. وزیر با ناراحتی پرسیده بود که حالا چکار باید کرد؟ پدرم گفت: یا اعلامیه بدهید و این مالیات را نقض کنید یا شما را به اتهام زیر پا گذاشتن قانون اساسی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شرکت نفت ایران و انگلیس هر ساله، ترازنامه خود را در روزنامه ها انتشار می داد. پدرم هر ساله به دقت آن را در روزنامه می خواند و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالها در حدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کار را بکنم یا پرداخت کنید یا به دادگستری شکایت می کنم. شرکت نفت مجبور شد برای سرپوش گذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کند. از آن پس دیگر ترازنامه شرکت نفت منتشر نشد و طبق قانون آن زمان اگر کسی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صـدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشـتاد و سه سالگی در سـیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیـک گفت و در وادی السـلام قم در مقـبره ضـیائیان به خـاک سـپرده شـد و از خود سه پسـر و چهـار دختر به یادگـار گذارد.

او مرد نـورانی و الهی بود، بـا نور خـدا می نگریست و از لحظـات مرگ خود آگـاه بود دختـر او « مریم » می گویـد روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شـما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سـرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سـرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سـخن او را جدی نگرفتیم ولی سـر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، لا اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا

نظری کن به کجا آمده ای

<body/>

<html/>

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمد تحصیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصیل به نام «حاج ابراهیم» شمیرانی دیده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملاً حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.با تمام کمالات علمی و معنوی و شخصیت اجتماعی که داشت، در مقابل خدمات اجتماعی که (نمونه هایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کـد یمین و «عرق جبین» و به اصـطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشـنایی داشـتند می گویند، یکی از صـفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشـد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بـازار تهران به درستی و پـاکیزگی، ورک گویی شـهرت داشت و مردم، بسـیاری از مشـکلات خود را بـا او در میـان می نهادنـد، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسـی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گـذرد در این جـا رشـته سـخن را به دست یکی از فرزنـدان ایشـان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران اسـتبداد سـیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صـنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحال ملتی که وزیر آن از قانون اساسی آن مملکت خبر ندارد. وزیر با ناراحتی پرسیده بود که حالا چکار باید کرد؟ پدرم گفت: یا اعلامیه بدهید و این مالیات را نقض کنید یا شما را به اتهام زیر پا گذاشتن قانون اساسی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شرکت نفت ایران و انگلیس هر ساله، ترازنامه خود را در روزنامه ها انتشار می داد. پدرم هر ساله به دقت آن را در روزنامه می خواند و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالها در حدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کار را بکنم یا پرداخت کنید یا به دادگستری شکایت می کنم. شرکت نفت مجبور شد برای سرپوش گذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کند. از آن پس دیگر ترازنامه شرکت نفت منتشر نشد و طبق قانون آن زمان اگر کسی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صـدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشتاد و سه سالگی در سیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیک گفت و در وادی السلام قم در مقبره ضیائیان به خاک سپرده شد و از خود سه پسر و چهار دختر به یادگار گذارد.

او مرد نورانی و الهی بود، با نور خدا می نگریست و از لحظات مرگ خود آگاه بود دختر او « مریم » می گوید روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سخن او را جدی نگرفتیم ولی سر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، لا اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا

نظری کن به کجا آمده ای

<body/>

<html/>

آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟

پرسش

آیا علامه مجلسی یک عالم درباری بوده و در ابتدای کتاب هایش اسم شاهان را می آورده است ؟

پاسخ

۲۶۰۷۰مرحوم علامه مجلسی (محمد باقر) از افتخارات عالم اسلامی است که فرهنگ تشیع و اسلام مرهون خدمات او است . میرزا محمد باقر خوانساری درکتاب (روضات الجنات) آورده که دانشمند گرانقدر امیر محمد حسین خاتون آبادی نوه مرحوم مجلسی در کتاب (حدائق المقربین) که شرح حال ۳۰تن ازبزرگان را از مرحوم کلینی شروع می کند و با یاد استادش به انجام می رساند,می گوید: آخرین و سی امین شخصیت از عالمان دینی مولای ما, محمد باقرمجلسی است و از بزرگ ترین فقها و حدیث دانان گرامی و از گرامایه ترین عالمان بزرگ دین است و در رشته های فقه , تفسیر, حدیث , رجال , اصول کلام و اصول فقه بر دیگر فضلای روزگارش برتری داشته ... ایشان از جهات مختلف که روشن ترین آن ها شش وجه است بر تشیع حق دارد و بعد مناصب ایشان وتألیفات و خدمات ایشان را بر می شمارد.

در کتاب "مرآت الاحوال" گفته : بعضی از مؤلفین از مولی محمد تقی مجلسی (ره) پدر بزرگوار علامه مجلسی , برای من نقل کرده اند که گفت : در شبی ازشب ها, پس از فراغ از تهجد و عبادت , حالتی برایم ایجاد شد که از آن حالت فهمیدم که در این هنگام هر حاجت و درخواستی از خداوند نمایم اجابت خواهدنمود. فکر کردم چه در خواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال نمایم که ناگاه با صدای گریه محمدباقر در گهواره اش مواجه شدم و

بی درنگ گفتم : پروردگارا به حق محمد و آل محمد (ص) این کودک را مروج دینت و ناشراحکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان .

...علامه مجلسی از طرف سلاطین در شهری چون اصفهان به مقام شیخ الاسلامی منصوب گشت و به تنهایی تمام نزاع ها و دعاوی را رسیدگی می کرد.(۱

توضیح : شاهان عصر صفوی با آن که بسیاری از آنان به برخی از نواهی ومنکرات آلوده بودند, ولی به برخی فقها و مجتهدین رسما مناصب و مشاغلی می سپردند تا در امور دینی جامعه به این مهم بپردازند; از جمله مقام های : ۱ شیخ الاسلامی ۲ صدر خاصه و صدر عامه ۳ امامت جمعه ۴ قضاوت ۵ قاضی عسگر ۶ ملا باشیگری ۷ رئیس العلماء.

چون مردم و شاهان می دانستند که حق حاکمیت از آن فقها است (لااقل درمسائل مربوط به فقهاء) از این جهت بعض امور را به آنان محول می کردند و حتی بعضی پادشاهان از فقها و مراجع اجازه حکومت می گرفتند و علما و فقهاء باشرایطی قبول می کردند که فعلا آنان بر جامعه حاکم باشند و شاهان زمان صفویه غالبا اگر برای حفظ آبروی خودشان هم که بود با علما رابطه حسنه ای داشته اند وظواهر را تا آن جا که ممکن بود, مراعات می کردند.

علمایی مانند مرحوم علامه مجلسی بزرگ تر از آن هستند که خود را آلوده به دربار شاهان کنند, بلکه این شاهان بودند که سعی می کردند خود را به علمای بزرگی هم چون ایشان متصل کنند تا وجهه و آبرویی نزد مردم پیدا کنند

و ازاعتراضات مردمی در امان باشند.

در کتاب (لؤلؤه البحرین) و (الروضه البهیه) در شرح حال علامه مجلسی آمده است : در ترویج تشیع و زنده نگاه داشتن دین پیامبر اسلام (ص) به وسیله تصنیف و تألیف و امر به معروف و نهی از منکر و نابودی دشمنان و مخالفین هواپرست و بدعت گزار, به ویژه صوفیه و بدعت گزاران در دین , چون این مردبزرگوار, در عصر خویش و پیش از او همتایی نبوده است . وی امام جمعه و امام جماعت ... بود. کشور شاه سلطان حسین به علت شدت فرومایگی و کم تدبیریش به وجود شریف ایشان اداره می شد و هنگامی که مجلسی دیده از جهان فرو بستژمام امور از دست شاه برفت و بی نظمی در کشور آشکار گشت . ۱)

پاورقی:

۱ - میرزا حسین نوری طبرسی، فیض قدسی، ص ۵۶.

زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید.

پرسش

زندگی مراجع محترم تقلید و زمان اجتهاد و محل تولد و شرح زندگی آنان را بنویسید.

پاسخ

شرح زندگی مراجع را از دفتر مراجع مطالبه فرمایید, ولی شرح زندگی آیت الله فاضل را برای شما می فرستیم و دست رسی به دفتر آقایان کار ساده ای است , به همراه این شرح , توضیح المسائلی را نیزتقدیم می داریم , امید است .

داستان هایی که دربارهء مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند, واقعیت دارد؟

پرسش

داستان هایی که دربارهء مرحوم نخودکی می گویند و این که یکی از معجزات ایشان این بوده که چند بار مرده و دوباره زنده شده اند, واقعیت دارد؟

پاسخ

مرحوم نخودکی یکی از علمای معاصر و از اوتاد و عارفان بوده و سفارش کرده است که مرا در زیر پای زائران امام رضا۷دفن کنید. دربارهء او نقل شده که دارای مرگ اختیاری بوده و کتابی قطور به نام دربارهء او نوشته شده است .

البته رسیدن به این مراحل شاید برای بسیاری از مردم وضعی که دارند, میسّر یا قابل تصور نباشد. لذا واردشدن در این وادی برای همه کس شاید مفید نباشد, بلکه مضرّ باشد; از این جهت باید گوشزد کنیم : اگرمی خواهید به مراحل کمال دست یابید, ابتدا از اخلاق عملی و اخلاق نظری شروع کنید و خود را از رذائل اخلاقی مانند حسد, کبر, خودخواهی , عُجْب و خود پسندی , طمع و حرص , دنیا پرستی , غفلت از خدا و ظلم و اذیت به دیگران باز دارید و بعد خود را به زیورهای اخلاقی متزین نمایید, تا کم کم ان شاءالله به مراحل بالاتردست پیدا کنید.

درباره‌ء حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید.

پرسش

درباره‌ء حضرت آیت الله منتظری و علت محدودیت فعالیت وی توضیح دهید.

پاسخ

آیت الله منتظری از شاگردان بسیار فاضل مرحوم آیت الله بروجردی و امام خمینی (ره) و همدرس مرحوم استاد شهید مطهری بودند. ازنظر علمی مخصوصاً در رشته‌ء فقه و اصول و فلسفه در سطح بسیار بالایی هستندو از نظر دیانت و تقوا مؤمن و متدیّن اند. ایشان سابقه‌ء مبارزاتی زیادی دارند و درپیروزی انقلاب نقش به سزایی داشتند و در این راه , سال های متمادی , در زندان بودند و شکنجه های طاقت فرسایی مخصوصاً روحی را متحمل شدند.

بعد از پیروزی انقلاب , از طرف مجلس خبرگان رهبری , به قائم مقام رهبری برگزیده شدند (گرچه این انتخاب هم از نظر قانون اساسی , حذف بود) اما به خاطر نداشتن فکر سیاسی ایده آل و نداشتن اشراف بر اوضاع و احوال و فکرسیاسی افراد و از آن رو که تصور می کرد همه خوب و راستگو هستند و..., تحت تأثیر حرف های افراد معلوم الحالی قرار می گرفت ; لذا گاه با نوشتن اعلامیه وزمانی با سخنرانی , به نهادهای انقلاب حمله می کرد و گا...هم خصوصی با امام ره ملاقات می کرد و حرف های آن افراد را به امام منتقل می نمود.

ایشان بعد از دستگیری سید مهدی هاشمی , چون به نامبرده خیلی علاقه مند بود, اعتراض شدیدی کرد و برای امام ره اعتراضیه ای نوشت و با امام ملاقات کرد. بعد از اعدام سید مهدی , ایشان از طرف امام (ره) از قائم مقام رهبری بر کنار شد. قرار بود نامبرده در حوزه , تنها

به درس و بحث اشتغال داشته باشد و در کارهای سیاسی و امور مملکتی دخالت نکند, اما مجدّداً و به رغم شاگردان زیادی که داشتند و می توانستند به تدریس بپردازند اعتراض هایش شروع شد و مطالبی گفت و حرف هایی زد که از نظر اولیای امور, صلاح نبودگفته و نوشته شود; به همین علت درسش تعطیل و ملاقاتش ممنوع شد.

امیدواریم خداوند متعال همهء ما را از خواب غفلت بیدار و عاقبت همه راختم به خیر فرماید.

لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید.

پرسش

لطفاً شرح کاملی از سید حسن قوچانی معروف به آقا نجفی , نویسندهء کتاب سیاحت غرب وسیاحت شرق بنویسید.

پاسخ

حجهالاسلام , حکیم الهی آقا سید محمد حسن نجفی , معروف به آقا نجفی , فرزند سید محمددر سال ۱۲۹۵هجری قمری مطابق با ۱۲۵۷هجری شمسی , در قریهء خسرویه از توابع قوچان متولد شده و به مکتب رفت و در ده سالگی تمام کتاب های فارسی را که مرسوم بود, در مکتب خواند. پدرش با این که اهل علم نبود, اصرار داشت وی به درس خواندن بپردازد و بالاخره او را در سیزده سالگی با اصرار فراوان به قوچان فرستاد. وی در مدت کوتاهی دروس حوزوی را فرا گرفت و پس از سه سال توقف در قوچان , برای ادامه ءتحصیل به مشهد رفت و در مدرسهء مشغول تحصیل شد و در آن جا با ماهی یک تومان امور زندگیِ خود را اداره می کرد و ایام تابستان که مدرسه تعطیل بود, به کار در مزارع می پرداخت . پس از مدتی به اصفهان رفت و در آن جا نزد آخوند کاشی و شیخ عبدالکریم گزی و میرزا جهانگیرخان و آقا نجفی اصفهانی درس خواندو با مشکلات و فقر فراوان دوران را سپری کرد و در سال ۱۳۱۸پس از چهار سال اقامت در اصفهان , پیاده راهی نجف و در سن ۲۳سالگی وارد نجف شد و در درس آخوند خراسانی شرکت کرد و نزد شریعت اصفهانی , فقه واصول و خارج را تلمّذ نمود و ملاصدرای شیرازی را نزد شیخ محمد باقر اصطهباناتی آموخت .وی در سی سالگی به اجتهاد رسید. او در نجف با گرسنگی

و فقر دست به گریبان بود. خود می گوید: .

در شب هیجده ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۵قمری مقارن با پیدایش نهضت مشروطیت در ایران , با یک خانوادهء ایرانی مقیم کربلا ازدواج کرد و دارای فرزندانی شد; ابتدا دو دختر و بعد یک پسر وی از دنیا رفت . وی در نجف با مشقّت فراوان فقر و کمبود آب و غذا و وجود گرمای شدید روبه رو بود. پس از مدتی پدرش فوت کرد; از این رو از نجف به سوی قوچات حرکت نمود. او همراه همسر و دو دخترش عراق را ترک گفت و واردایران شد و بنا به تقاضای مردم قوچان در آن جا رحل اقامت افکند. او ۲۵سال را در قوچان به ارشاد مردم ورتق و فتق امور دینی و ادارهء حوزهء علوم دینی گذرانید. آن مرحوم در دوران حیات خود عالِمی ربانی و وارسته وبا فضیلت بود و آزادگی و زهد و تقوا و بی اعتنایی او به ظواهر دنیا زبانزد عام و خاص بود. در جریان قحطی جنگ جهانی دوم همواره به فکر بینوایات و خانواده های تهی دست بود و در مواقع بیکاری در باغچهء مقابل منزل خود کار می کرد و نزد مردم قوچان احترام بی سابقه ای داشت . این عالم بزرگوار در شب جمعه ۲۶ربیع الثانی سال ۱۳۶۳هجری قمری مطابق با نهم اردیبهشت ۱۳۲۲شمسی , در ۶۸سالگی در قوچان وفات یافت .تشییع جنازهء وی با شکوه بود و در یکی از اتاق های منزل خود دفن شد.

تألیفات ایشان عبارت است از: سیاحت شرق , که دربارهء سرگذشت زندگی آن مرحوم از ابتدای کودکی وگزارش تحصیلات او

در شهرهای قوچان و مشهد و اصفهان و نجف است , و خواننده را به نکات علمی ودستورهای اجتماعی اسلام آشنا می سازد و حوادث تاریخی مشروطیت و بازتاب نهضت مشروطیت را درعراق شرح داده است .

۲ شرح ترجمهء رسالهء تفّاحیهء ارسطو به وسیلهء بابا افضل کاشانی .

۲ رسالهء عذر بدتر از گناه .

۴ شرح کفایهالاصول .

۵ شرح دعای صباح .

۶ سیاحت غرب , در کیفیت عالم برزخ .(۱)

(پاورقی ۱.سیاحت غرب , مقدمه به قلم رمضان علی شاکری , با تلخیص .

آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟

پرسش

آخرین نماز امام (ره) کی بود؟ آیا آخرین نمازشان را در اول وقت به جا آوردند؟

پاسخ

تمام نمازهای امام (ره) در موقع مناسب , به خصوص اول وقت بود, مگر این که عذری باشد. برای آگاهی بیش تر با شمارهء ۱۶ ۲۲۸۱۲۱۳تهران , جماران , مؤسسهء نشر آثار امام (ره) تماس بگیرید.

چرا امام خمینی (ره) در شهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیّهء الهی دانستند, امادر شهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟

پرسش

چرا امام خمینی (ره) در شهادت فرزندشان گریه نکردند و آن را از الطاف خفیّهء الهی دانستند, امادر شهادت استاد مطهری گریه کردند و گفتند که حاصل عمرم از دست رفت ؟

پاسخ

زمان شهادت فرزند امام با زمان شهادت مطهری تفاوت داشت . زمانی که مرحوم آقا سید مصطفی به شهادت رسید, مردم ایران در ظلم و اختناق رژیم ستمشاهی به سر می بردند و فرزندانی از مردم به شهادت رسیده بود. امام که خود را یکی از

خدمتگزاران مرد و همراه و همگام با آنان می دانست و رهبری نهضت را به عهده داشت ,باید طوری با شهادت فرزندش برخورد می کرد که مردم روحیه می گرفتند. اما شهادت مطهری بعد از پیروزی انقلاب و در زمان حساسی واقع شد و نیاز امام و انقلاب به شهید مطهری بسیار زیاد بود, چون ایشان شخصیت برجسته ءعلمی و فرهنگی و فیلسوف و عارف و مفسّر و فقیه توانایی بودند که مورد قبول همهء علما و مردم و شخصیتی با تقوا وخداترس و زاهد بود. این گونه شخصیت ها کم تر یافت می شوند. از طرفی مظلومیت ایشان در نحوهء به شهادت رسیدنش همگان را حیرت زده کرد و نه تنها امام , بلکه همهء مردم در سوگ او گریستند. خون اوتأثیر به سزایی دراشاعهء کتاب های با ارزش و پرمحتوای اشان در جامعه مخصوصاً در میان نسل جوان داشت . خداوند همهء شهدای راه حق و فضیلت و عالمان هدایت را بر سفرهء پرخیر و برکت خویش همواره میهمان بدارد و ما را رهرو آنان قرار دهد.

چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید.

پرسش

چند نمونه از کرامات و مشاهدات بزرگان دین را در مورد دنیا بیان نمایید.

پاسخ

کرامت عبارت از ظهور یک امر غیر عادی است که با قوانین طبیعی نمی سازد, مانند شفای مریض یا پیدا شدن گمشده توسط یکی از اولیای خدا.

اما دربارهء آن چه خواسته اید, حکایات و داستان های زیادی نقل شده است که شنیدنی و عبرت آموز است و ما دو نمونه از آن را می آوریم و می توانید برای آگاهی بیش تر به کتاب هایی که دراین زمینه نوشته شده است , مراجعه کنید.(۱)

گفت و گوی جناب سلمان فارسی (ره) با یکی از اهل قبور. اصبغ بن نباته می گوید: زمانی که سلمان فارسی از جانب امیرالمؤمنین ۷والی مدائن بود, نزد او بودم . سلمان بن مرضی مبتلا بود که باآن مرض از دنیا رفت . روزی به من فرمود: رسول خدا۶مرا آگاه ساخت که وقتی زمان مرگ من نزدیک شود. مرده ای از مردگان با من سخن خواهد گفت . حال دوست دارم بدانم آیا زمان وخاتمه نزدیک شده است .

به سلمان گفتم : حال چه می خواهی برای تو انجام دهم ؟

هم اکنون می روی و تابوتی برای من می آوری و زیراندازی را که معمولاً در تابوت برای مردگان فرش می کنند, در آن می گسترانی . سپس مرا با چهار نفر که با خود می آوری , به قبرستان می بری !

اصبغ اطاعت نمود و فوراً حرکت کرد و پس از ساعتی برگشت , در حالی که تمام خواسته های سلمان را مهیا نموده بود. طبق دستور, سلمان را به قبرستان بردند و تابوت را

بر زمین گذاردند و روبه قبله اش نمودند, آنگاه سلمان با صدای بلند گفت : سلام بر شما, ای ساکنان وادی و روشویندگان از دنیا!

جوابی نشنید. دوباره به آن ها سلام کرد و گفت : شما را به خداوند بزرگ و پیامبر کریم می خوانم که یک نفر از شما مرا پاسخ گوید. من , سلمان فارسی صحابی پیامبرم و او به من فرمود پیش ازمرگم یک نفر از شما با من سخن می گوید, می خواهم بدانم اجلم رسیده است !

ناگهان مرده ای به صدا در آمد و گفت : سلام بر تو, ای سلمان ! منتظر شنیدن سؤالات تو هستم ! سلمان گفت : تو اهل بهشتی یا دوزخ ؟ گفت : من از کسانی هستم که مورد عفو و بخشش خدا قرارگرفته و داخل بهشت شده است .

برای من تعریف کن مرگ را چگونه دید؟

گفت : به خدا قسم ! اگر با قیچی انسان را پاره پاره کنند و با شیشه انسان را بدرند, برای من از دردِ مرگ , آسان تر و راحت تر است . بدان من در دنیا آدمی بودم که خداوند به او خیر عطا کرده بود.فرایضم را به جا می آوردم , قرآن را تلاوت می کردم , با والدینم بسیار خوشرفتار بودم , از محرمات بسیار پرهیز می نمودم و صبح و شب در طلب روزی حلال بودم !

پس از پایان گفت و گو, سلمان را از تابوت بیرون آوردند و روی زمین گذاردند. سلمان به خدا عرض کرد: ای آن که در دستش خزاین هر چیز است و به سوی او بر گشت همه ,

و او است که افرادرا از بلا و عـذاب مصون می دارد و کسـی قادر نیست مانع عـذاب وی شود. به تو ایمان آوردم و از پیامبرت پیروی نمودم و کتاب مقـدست را تصـدیق کردم . هم اکنون وعـده ای که داده ای , فرا رسـیده است . ای آن که خلف وعـده نمی کنی , روح مرا بگیر و به رحمتت ملحق فرما و در خانهء فضل و کرمت فرود آور!

سپس شهادتین بر زبان جاری کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.(۲)

در انتها این حکایت را از کتاب نقل می کنیم :

مرحوم دسـتغیب می فرمایـد: حاج مؤمن (ره) از سـید زاهـد عابد, جناب سـید علی خراسانی که چند سال در حجرهء مدرسهء سردزک , معتـک و مشـغول عبـادت بود, عجـایبی نقـل می کرد, از جمله گفت : یک هفته پیش از مردن , سـید مزبور به من فرمود: سحر شب جمعهء این هفته نزد من بیا, زیرا شب آخر عمر من است !

شب جمعه نزدش حاضـر شدم . مقداری شـیر روی آتش بود. دو اسـتکان آن را میل فرمود و بقیه را به من داد و گفت : بخور! پس فرمود: من امشت از دنیا می روم . امر تجهیز من با جناب آقا سـیدهاشم (امام جماعت مسجد سردزک) است . با این حال , فردا آقـای عـدالت که در همسایگی مسـجد منزل دارد, می آیـد و می خواهـد کفن رما متقبل شود; تو مگـذار, ولی از حاج جلال قناد قبول کن مرااز مال خودش کفن کند!

آن گاه رو به قبله نشست و قرآن مجید را به دست گرفت و شروع

به تلاوت نمود. ناگاه چشمانش خیره متوجه قبله شد و قریب یکصد مرتبه و با سرعت کلمه را گفت . سپس تمام قامت ایستاد و گفت : السلام علیک یا جدّاه !

پس رو به قبله خوابید و گفت : یا علی یا مولای ! و به من رو کرد و فرمود: ای جوان , مترس و به من نگاه نکن . من راحت می شوم و به جوار جدم می روم !

آن گاه چشم های خود را روی هم گذاشت و خاموش شد و به رحمت حق واصل گردید!(۳)

از این گونه حکایت ها, از رسول خدا۶و ائمه اطهار و اصحاب و مراجع تقلید و علمای اعلام نقل شده است که هر یک می تواند سبب بیداری دل های نیوشندگان کلام و پویندگان راه حق باشد.

منابعی جهت مطالعه :

۱ نهج البلاغه , خ ۹۱که دربارهء آفرینش زمین و آسمان و زندگی دنیا است و خطبه حمام که در بیان صفات متقین و برای شناسایی گروه سوم مورد بحث در نامهء اوّل مفید است .

۲ میزان الحکمه, محمد محمدی ری شهری , ج ۲(عربی) یا ج ۴(ترجمه فارسی) ذیل عنوان دنیا.

۳ انسان کامل , استاد شهید مطهری .

۴ حق و باطل , استاد مطهری , از ص ۱۳۵به بعد.

۵ مبدأ و معاد, آیت الله جوادی آملی .

۶ گفتار فلسفی , معاد از نظر روح و جسم .

۷ معاد, شهید دستغیب .

۸ فرهنگ آفتاب , عبدالمجید معادیخواه , ذیل عنوان دنیا.

(پاورقی ۱.کتاب هایی چون فضیلت های فراموش شده , اثر مرحوم حسینعلی راشد; سیماری فرزانگان , اثر رضا مختاری ; داستان های شگفت , اثر شهید

دستغیب .

(پاورقی ۲.بحارالانوار, ج ۱۱ ص ۳۷۵; گفتار فلسفی , معاد از نظر روح و جسم , ص ۳۱۶

(پاورقی ۳.داستان های شگفت , حکایت ۳۵ ص ۸۸ با تلخیص .

دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام را در مورد آیت اللّه کاشانی بیان کنید.

پاسخ

در مورد شخصیت و نقش اوّل آیت اللّه کاشانی در نهضت ملی کردن صنعت نفت و نقش وی دررهبری قیام و مبارزه علیه استبدادِ داخلی و استعمار خارجی و هم چنین موقعیت ممتاز آیت اللّه کاشانی در مقام رهبریت نهضت عراق علیه بریتانیای استعمارگر, همو که در جایگاه فرماندهی جنگ , اسلحه بر دوش , در خط مقدم جبهه جنگ , با نیروهای انگلیسی می جنگید, در پاسخ سؤال ۲۸ مصالب مفید و روشنگری بیان شد. برای اطلاع بیش تر از ابعدا شخصیت و مبارزات این فقیه فرزانه , می توانید با مطالعهء کتاب های :

۱ درس هایی از تاریخ سیاسی ایران ;

۲ نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران , هر دو اثر از شهید حسن آیت ;

۳ تاریخ سیاسی ایران از دکتر جلال الدین مدنی بهره بگیرید.

اما در مورد نظر حضرت امام خمینی ره در مورد آیت اللّه کاشانی , به پیوست قسمتی از یک سخنرانی امام رامی آوریم , که در آن هم از آیت اللّه کاشانی و هم از آیت اللّه شیخ فضل اللّه نوری که سؤال ۳۱شما است صحبت شده است . در قسمتی از آن امام ره می فرماید: .

.شما متوجه باشید این ها شروع کردند از اول جوی بسازند که این حکومت را بشکنند.

من توفیق آقایان را در خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام از خدای تبارک و تعالی خواستارم و امیدوارم که همهء آقایان موف باشند که به این ملتی که این همه در تحت ظلم و فشار بوده است خدمت بکنند و همه

با هم هم صـداو هم عمل منظورشان همین باشـد که نجات بدهنـد این کشور را از مسائلی که برایش پیش می آیـد. من امروز مغتنم است که در حضور آقایان یک مطلبی را عرض کنم و این مطلب مال همه است , نه مال شـماها, مال همه , هم مسؤولین کشور است و هم مردم , مـا تجربه هـایی که برایمان نقل شـده است یا از تجربه هایی که خودمان در جریانش بودیم بایـدیک مطالبی را در نظر داشته باشیم .

در دوران مشـروطه را که همه آقایان شـنیده اند یک عده ای که نمی خواستند که در این کشور اسلام قوه داشته باشدو آن ها دنبـال این بودنـد که اینجا را یا به نحوی طرف خودشان بکشاننـد, آن ها جو سازی کردنـد به طوری که مثل مرحوم آقا شـیخ فضل اللّه که آن وقت یک آدم شاخصـی در ایران بود و مورد قبول بود همچو جوسازی کردنـد که درمیـدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای این که اسـلام را منعزل کنند و کردند واز آن به بعد دیگر نتوانست مشـروطه یک مشـروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند, حتی قضیه مرحوم آقا شیخ فضل اللّه را در نجف هم یک جور بدی منعکس کردند, که آن جا هم صدائی از آن در نیامد, این جوی که ساختند درایران و در سایر جاها, این جو اسـباب این شد که آقا شیخ فضل اللّه را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند در وسط میدان و به

دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را درآن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل , حتی علما هم غفلت داشتند. این که آن جا بود, ما در زمان خودمان هم آقای کاشانی را دیدیم .

آقای کاشانی از جوانی در نجف بودند و یک روحانی مبارز بودند مبارزه با استعمار, آن وقت البته انگلستان بودمبارزه با او در ایران هم که آمدند تمام زندگی شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می شناختم . در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می خواست حرکت کند فرض کنید بیایند به مسجد شاه , مسجد شاه مطلع می شد, در نظر داشتند, اعلام می شد, این طور بود وضع ایشان , بعدش دیدند که اگر چنانچه یک روحانی درمیدان باشد لابد اسلام را در کار می آورد, این حتمی است و همین طور هم بود. از این جهت شروع کردند به جوسازی آن طور جو سازی کردند که یک سگی را عینک به آن زدند و آن طور که من شنیدم عینک زدند و از طرف مجلس آوردند این طرف و به اسم آیت اللّه و من خودم در یک مجلسی بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد در آن مجلس , مجلس روضه بود, هیچ کس پا نشد, من پا شدم و یکی از علمای تهران که الان هم هستند و من جا دادم به ایشان (جا هم ندادند) این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که دیگر از منزلش نمی توانست بیرون بیاید,در یک اطاقی محبوس

بـود در منزلش طـوری که نمی توانست بیرون بیایـد. چنـد دفعه هم گرفتنـد چه کردنـد, آن جـا هم شـکت دادنـد. مسـلمین را شکست دادند, من حالا می خواهم یک هشداری به آقایان بدهم , مسأله الان به یک وضـعی در آمده است که انسان می بیند که مشـغول جو سازی هسـتند, می شـنود که مشغول جوسازی هستند و به تدریج می خواهند این کار را عملی اش کنند; یعنی دیدنـد که ایران با این مسائلی که در دنیا می خواهنـد حل کننـد نتوانسـته اندکاریش بکنند, حمله کردند, حمله نظامی کردند عرض می کنم که اقتصادش را چه کردند, محصور کردند و همه کاری کردند, نشد آن کاری را که آن ها می خواهند, یعنی منعزل کردن اسـلام را می خواهند. الان آن ها آنقدری که ازاسـلام خوف دارند, نه شوروی از آمریکا آن قدر خوف دارد, نه امریکـا از شوروی برای این که تمـام این مصالحی که آن ها به خیال خودشان می خواهنـد از مصالحی که برای خودشان تهیه کننـد و تمام سوء اسـتفاده هایی که از تما مدنیامی خواهند بکنند, می بینند که اگر چنانچه این ترتیبی که ایران روی کار آمده است و مشـغول است , این عملی بشودهمه جا لنگ خواهد شد, مسأله , مسأله ایران نیست حالا, آن وقت ها صحبت , صحبت ایران بود. الان وضع جوری شده است که هر جا می ینی که الان فرض کنید که در پاکستان دارند می گوین

د که اسلام , خوب , دولتش هم ملغی می شود, این را می گویند, در جاهای دیگر هم همین طور دارند می

گویند, در سیاهپوستان امریکا هم صدا در آمده است , این ها الان خودشان هم می بینند که در شوروی هم که صدا در آمده , خوب , مسلمین هم آن جا زیادند, آن هامی بینند که اگر مهلت به این کشور بدهند ممکن است که منافع آن ها را در تمام دنیا به خطر بیندازد, جنگ عمومی هم که نمی توانند راه بیندازند بخواهند جنگ راه بیندازند دنیا به هم می خورد, نمی کنند. آن ها عاقل تر از آن هستند که جنگ عمومی راه بیندازند. این ها می خواهند با وسیله هایی با حیله هایی از این جا شروع کنند, از ایران شروع کنند.از ایران شروع کردن هم یکدفعه نمی شود بروند.

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد آیت اللّه طالقانی بیان کنید.

پاسخ

برای بیان دیدگاه حضرت امام (ره) پسندیده آن است که عین کلام امام را که از زبان و قلم او جاری گشته است , بیان داریم و برداشت های خود را به میان نیاوریم .

اما در اعلامیه ای که به مناسبت رحلت آن بزرگوار در تاریخ ۵۸۶۱۹صادر فرمود, آیت ا... طالقانی را چنین توصیف می کنند:

او برای اسلام به منزلهء حضرت ابوذر بود. زبان گویای او, چون شمشیر مالك اشتر بُرنده بود و کوبنده .(۱)

اما در اجتماع بانوان فرهنگی کاشمر که در تاریخ ۵۸۶۲۲خدمت تان رسیده بودند, فرمود: . و در تاریخ ۵۸۶۲۳که اقشار مختلف مردم قم خدمتش شرفیاب شده بودند, فرمود: .

و در همان اجتماع فرمودند: .

و در پاسخ به تلگرام تسلین یاسر عرفات که به مناسبت رحلت آیت اللّه طالقانی برای امام فرستاده بود, فرمود:.

(پاورقی ۱.واحد فرهنگی جهاد سازندگی استان خوزستان , خط امام کلام امام , ج ۲ ص ۱۹

با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشـــروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟

پرسش

با این که شیخ فضل اللّه نوری مخالف مشروطیت بود و از سویی , مشروطیت گام نخست برای ملی کردن صنعت نفت ایران و

پیدایش انقلاب اسلامی بود, چرا سالروز اعدام او را در تقویم ثبت کرده اند؟

پاسخ

برای دریافت پاسخ تحقیقی این سؤال و دست یافتن به جوابی که با واقعیت عینی مطابقت داشته باشد, لازم است زمین های سیاسی , اجتماعی , اقتصادی , فرهنگی و اعتقادی انقلاب مشروطیت و عواملی که موجب بیداری و آگاهی توده های مردم و قیام و جنبش آنان علیه وضعیت حاکم گشت , مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

جهت تحقیق و مطالعهء شما, کتاب ج ۱ تألیف دکتر سید جلال الدین مدنی و کتاب نوشتهء شهید دکتر حسن آیت را پیشنهاد می کنیم . ما مدافع هر آن چه تقویم هامی نویسند نیستیم , اما جهت تنویر افکار و زدودن غباری که اطلاعا نادرست بر اذهان آحادی از مردم گذاشته , به موارد ذیل توجه نمایید:

گشتند, روحانیت و پیشوایان دینی بودند. توجه داشته باشیم , به معنی قانون اساسی , فرمان و قرار داد است که بیانگر شکل حکومت می باشد ; یعنی حکومتی که بر پایه نه استبداد اداره گردد.

محمد رضا سقّازادهء واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام

پرسش

محمد رضا سقّازادهء واعظ که نویسنده می باشد, چگونه فردی است ؟ ایشان کتاب دعایی به نام

پاسخ

کتاب سرّ السمتتر دربارهء علوم غریبه و علم جفر و خوابنامه است که از تألیفات شیخ بهایی (ره) بوده که محمد رضا سقا زاده آن را توضیح و تشریح و تنقیح کرده است .

البته مرحوم ملا حبیب اللّه کاشانی نیز کتابی به نام السرّ المستتر فی الطلسمات و الدعوات دارد.(۱)

مرحوم سقازاده واعظی زبردست و معروف بود و دارای تألیفاتی است از قبل دریای سخن , سر المستتر, گل های ارغوانی , مشاعره که شامل سه هزار شعر برگزیده از ششصد شاعر پارسی زبان می باشد.

مرحوم سقا زاده تبریزی , ساکن تهران بود و از وعاظّ معروف بوده است .

(پاورقی ۱.سید مصطفی دشتی , معارف و معاریف , ج ۸ ص ۴۳۸

ملاحبیب اللّه کاشانی که بود؟

پرسش

ملاحبیب اللّه کاشانی که بود؟

پاسخ

ملا حبیب اللّه بن علی مدد بن رمضان کاشانی از علمای امامیهء قرن حاضر (قرن چهاردهم هجری)است . عابد و زاهد و متّقی و عرفان مسلک و صاحب اخلاق حمیده بود و به شهادت تألیفات زیبا و متنوع او علاوه برعلوم دینیّه متداوله در بعضی علوم غریبه , خبیر و دارای قریحهء شعر هم بود و شرح اجمالی او موافق آنچه در کتاب ولباب الالباب خودش نگارشته یافته , این طور آمده است : در چهارده سالگی از نحو و صرف و مقدمات لازمهء متداوله فارغ شد و نزد حاجی سید حسین و بعضی دیگر به تحصیل فقه و اصول پرداخته و مقداری از فصول را نزد شیخ محمد اصفهانی , خواهر زادهء خود (صاحب فصول) و یک قسمت عمده از رسائل شیخ مرتضی انصاری را از حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری تهرانی خوانده و مقداری از حکمت را هم از اکابر تلامزهء حاج ملّا هادی سبزواری فرا گرفته و در شانزده سالگی اجازهء نقل روایت و در هیجده سالگی به اجازهء اجتهاد نائل آمده و تمامی عمر را با کمال انزواگذرانده و اوقات خود را به تألیف و تدریس مصروف داشته و تألیفاتی در تفسیر و عرفان و حکایات و عقاید دارد.وی در ۲۳جمادی الآخر سال ۱۳۴۰در کاشان ارتحال یافت .(۱)

(پاورقی ۱.سید مصطفی دشتی , معارف و معاریف , ج ۸ ص ۴۳۷ با تلخیص .

جملهء حضرت امام خمینی (ره) در وصف ظهور حضرت ولی عصر۷ را بیان فرمایید.

پرسش

جملهء حضرت امام خمینی (ره) در وصف ظهور حضرت ولی عصر۷ را بیان فرمایید.

پاسخ

امام (ره) در این باره فرمود: چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پا کنندهء عدالتی است که بعثت انبیا: برای آن بود و چه مبارک است زاد روز ابر مردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغلبازان تطهیرمی نماید و زمین را پس از آن که ظلم وجور آن را فرا گرفته , پر از عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب ومستضعفان جهان را وارثات ارض می نماید.

و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازی ها و فتنه انگیزی ها پاک شود و حکومت عدل الهی برسراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حیله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیطزمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ های ستم و کنگره های بیداد فرو ریزد وآن چه غایت بعثت انبیا: و حامیان اولیا: بوده , تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم های ننگین و زبان های نفاق افکن شکسته و بریده

شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتوافکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمان های دروغین حقوق بشر از دنیا بر چیده شوند و امید است که خداوند متعال آن روزفرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فرا رسد و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید.(۱)

(پاورقی ۱.آیین انقلاب اسلامی , ص ۱۰۴

آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه آبادی بر چه مبنایی بوده است؟

پرسش

آیا سلسله اساتید مرحوم شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام(ره) مشخص است؟ آنان را بیان فرمایید. شیوه تربیتی مرحوم آیت اللّه شاه

آبادی بر چه مبنایی بوده است؟

پاسخ

مرحوم میرزا محمد علی شاه آبادی در سال ۱۳۴۷ هجری قمری از تهران به قم آمـد و تا سال ۱۳۵۴ به مدّت هشت سال در قم ماندگار شد. در تمام این مدّت امام خمینی(ره) مسائل عرفانی را از محضر ایشان بهره برد.

مرحوم شاه آبادی جامع معقول و منقول بود و در فلسـفه و عرفان شاگرد مرزای جلوه و میرزای اشـکوری بوده است. در منقول و فقه و اصول شـاگرد حاج میرزا حسن آشتیانی و آخونـد خراسانی و میرزا محمّـد تقی شـیرازی بوده است. مرحوم شاه آبادی در سال ۱۳۶۹ هجری قمری در تهران درگذشت.

امام خمینی در نوشـته هابش از این اسـتاد بارها یاد می کنـد و با عنوان: شـیخ بزرگوار ما، جناب عارف باللَّه، شـیخ محمد علی شاه آبادی، شـیخنا العارف الکامل، از وی یاد می کند. امام(ره) در کتاب "شـرح دعای سحر" سیزده مورد از آقای شاه آبادی به بزرگی یاد می کند.

البته امـام(ره) غیر از مرحوم شـاه آبـادی در عرفـان اسـتادهای دیگری ماننـد مرحوم میرزا جواد ملکی تـبریزی، میرزا علی اکـبر یزدی، مرحوم ارباب، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی داشته است.(۱)

پی نوشت ها:

۱. با استفاده از مجله حوزه، شماره ۹۴ و ۹۵، ویژه صدمین سال تولّد امام خمینی(ره)، ص ۴۷۰، با تلخیص.

سطـح علم و دانش حضـرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟

پرسش

سطح علم و دانش حضرت آیت اللّه نوری همدانی و آگاهی ایشان به مسائل روز در چه حدی است ؟در صورت امکان برخی از آثار علمی ایشان را بیان کنید؟

پاسخ

برادر گرامی ! حضرت آیت اللّه نوری همدانی از مراجع بزرگوار است که هم اکنون در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت های تحقیقاتی می پردازد. آگاهی و معلومات ایشان در خصوص مسائل روز خوب بوده و مجتهدزمان شناس است .

در خصوص آثار علمی باید گفت : ایشان کتاب های متعددی در فقه اصول و... دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ کتاب الخمس ;

۲ امر به معروف و نهی از منکر;

۳ جهاد;

۴ داستان باستان ;

۵ حاشیه بر عروه الوثقی ;

۶ اقتصاد اسلامی ;

۷ خوارج از دیدگاه نهج البلاغه ;

۸ شگفتیهای آفرینش .

متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟

پرسش

متن سخن رانی امام خمینی (ره) را در بهشت زهرا کاملا بازگو کنید؟ در ضمن بگویید:سیدجمال الدین اسد آبادی که بود و چه عقیده ای داشت ؟

پاسخ

متن سخن رانی امام خمینی در بهشت زهرا طولانی است و ارسال آن برای ما مقدور نیست . بهتراست آن را در مجموعه سخنان امام خمینی (ره) که با نام صحیفه نور یاصحیفه امام است جستجو کنید.

سیدجمال الدین اسدآبادی کسی بود که می خواست میان شیعه و سنی اتحاد برقرارکند واز این رو دربعضی موارد ایرانی وشیعه بودن خود را ظاهر نمی کرد و چون مدتی نیز درافغانستان به سر می برد, به سیدجمال الدین افغانی نیز معروف شد. ایشان شخصیت بزرگی بود که در دوره ناصرالدین شاه در بیداری مردم ایران ومسلمانان جهان سهم بسزایی داشت . سیدجمال در قریه اسد آباد همان متولد شد پس از آموختن مقدمات علم دینی در ایران عازم نجف گردید و پس از بهره گیری از محضر عالمان بزرگین چون شیخ مرتضی انصاری به هندوستان رفت درآن جا ابتدا سعی کردند مسلمانان هند را علیه استعمار گران انگلیس بشورانند, امابه خاطر سلطه همه جانبه انگلیسی ها مجبورشد آن جا را ترک کند. با دعوت ناصرالدین شاه به ایران آمد. ابتدافکر می کرد که با کمک شاه می توانند اندیشه اصلاح طلبانه خویش را به مرحله اجرا در آورد, اما به زودی فهمیدیکی از موانع بزرگ رسیدن بهاندیشه های اصلاح طلبانه اش خود شاه می باشد, از این رو از او انتقاد کرد وشاه

هم دستور داد او را از ایران تبعید کنند. در آن جا نیز او را مسموم

کردند و به شهادت رساندند. سید جمالدرمبارزات پر شور ضداستعماری خود سه هدف عمده داشت که عبارت بودند از:

۱ اتحاد دنیای اسلام بر ضد استعمار;

۲ مبارزه با استعمار انگلستان ;

۳ دفاع ازارزش های اسلامی .(۱)

(پاورقی ۱۱ برداشت از کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی , ص ۴۱- ۴۰

وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟

پرسش

وصیت و سفارش امام خمینی (ره) به جوانان نسل آینده چه بود؟

پاسخ

امام ره وصایاو سفارش های زیادی به جوانان و نسل آینده کرده است که متأسفان ذکر همه آن هامقدور نیست . در این جا به قسمت هایی از وصایا اشاره می کنیم :

از راه اشتباه برگردید و با محرومنی جامعه که با حان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند, متحد شوید وبرای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند...

برای آگاهی بیش تر به وصیت نامه الهی سیاسی امام ره و کتاب صحیفه نورامام ره مراجعه فرمایید.

سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟

پرسش

سابقه انقلابی آقای مصباح یزدی چگونه است؟ آیا ایشان در زمان انقلاب اسلامی کاری به حرکت مردمی نداشتند؟

پاسخ

درباره سابقه و شرح زندگانی آیهالله مصباح یزدی، با مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، واقع در قم بلوار امین، مقابل راهنمایی و رانندگی، و به شماره تلفن ۲۹۳۶۰۰۶ تماس حاصل فرمایید.

درمورد آقای ابطحی

پرسش

درمورد آقای ابطحی

پاسخ

نمی دانیم به چه دلیل به نشانی ما پست کردید. شاید خدای متعال به شما عنایت خاصی داشته است. به خاطر این که آقای ابطحی امروز مطرود علما است و از نظر قانونی حق فعالیت ندارد. در کتاب های ایشان انحرافاتی از جمله این که انسان گناهکار، تمام جزئیات گناهان و انحرافات خود را برای استادش باید بیان نماید، وجود دارد!

در صورتی که از نظر اسلام اقرار به گناه، گناه نابخشودنی است. می توانید سوالات خود را از واحد ما که وظیفه پاسخ گویی به سوالات مذهبی، اعتقادی، کلامی، فلسفی، خانوادگی و نیز مشاوره را دارد، ارسال کنید و جواب دریافت نمایید. اگر دوست مؤمن داشته باشید، از استاد کمتر نیست. از خواندن کتاب جهان بینی شهید مطهری دریغ نفرمایید. با توجه به این که دختر هجده ساله ای هستید، محدودیت دارید و به فرض این که استادی در قم باشد، نمی توانید در کلاس تربیتی وی حضور پیدا کنید. بهترین و سالم ترین راه برای شما مطالعه کتاب هایی است که توصیه می کنیم. فعلاً جهان بینی ها را مطالعه کنید و فقط به واجبات اکتفا نمایید.

هر گاه حال داشتید در مجالس دعای توسل و زیارت عاشورا شرکت کنید. سپس با ما مکاتبه نمایید و یا با تلفن ۷۷۴۳۱۸۳ با مسئول واحد تماس بگیرید، از تأخیر پاسخ معذوریم. جزواتی برایتان ارسال می شود. مطالعه بفرمایید.

چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟

پرسش

چند نفر از مراجع در قم و نجف و مشهد صاحب رساله اند؟

پاسخ

فقها و محتهدان والامقام چه آنانی که صاحب رسالهء عملیه هستند یا از باب شدت احتیاط رساله ننوشته اند, در بلاد اسلامی و عراق و لبنان و سوریه زیادند. آنان به منزلهء ستاگان آسمان اند و نورافشانی می کنند, ولی مجتهدان که صاحب رساله اند و تقلید از آن ها روا است , باز زیادند که مرعوف ترین آنان عبارتند از آیات عظام :فاضل لنکرانی , بهجت , وحید خراسانی , سیستانی , شبیری زنجانی و حاج شیخ جواد تبریزی . فعلاً این ها بیشتر موردتوجه می باشند.

از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید.

پرسش

از حالات آیات عظام آن مقداری که لازم است بنویسید.

پاسخ

شرح حال و کیفیت زندگانی آیات عظامی که زنده هستند, کمتر در جایی نوشته یا گفته می شود, مگرآن چه که از نحوهء زندگی و سادگی و بی آلایشی و تواضع و عبادت آنان ظاهر و بارز است . جزئیات زندگانی آنان برما پوشیده است .

به طور خلاصه : مراجع تقلید عالمانی هستند که حداقل چهل سال درس و تدریس در حوزه های علمیه داشته اندو با فقر و کمبود ساخته اند. زندگانی آنان غالباً زاهدانه است . اگر خانهء بعضی از مراجع را مشاهده کنید, از در و دیوارآن آثار زهد و تقوا مشاهده می شود. آنان از زرق و برق دنیا پرهیز دارند و به آن توجهی نمی کنند و حالات روحی ومعنوی خاصی دارند. عشق به پیامبر و اهل بیت : از سیما و زندگانی آن ها هویدا است . این حقایق را انسان وقتی درك می کند که مدتی از نزدیك با آنان باشد. بهترین نمونه ای که شاید مردم ایران , بیشتر از صدا و سیما با زندگانی ونحوهء معاشرت ایشان آشنا هستند, حضرت امام خمینی (ره) است . می توانید شرح حال حضرت امام خمینی (ره) را ازکتاب سایهء آفتاب مطالعه کنید.

رسانه های بیگانه دائماً و بعضـی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟

پرسش

رسانه های بیگانه دائماً و بعضی از رسانه های داخلی گاهی علیه آیت اللّه مصباح یزدی تبلیغات می کنند. مگر ایشان چه کردند و چه دیدگاهی دارند؟

پاسخ

آیت اللّه مصباح از جمله عالمان و فرهیختگان نادری است که از آثار علمی و قلمی فراوانی برخوردارند و یکی از فلاسفهء بزرگ شرق و از مفاخر اسلام به ویژه مذهب تشیع است .

ایشان همانند دیدبان هوشیار و بیداری است که با تمام وجود از سنگرهای اسلام و مذهب حراست می کنند. هروقت احساس کنند که دشمن یا دوستان جاهل رخنه به سنگر مقدس اسلام کرده و می خواهند قوانین و ارزش های اسلامی را زیر سؤال ببرند و به نحوی آن را ناصواب جلوه بدهند, با استدلال و تحلیل عالمانه شبهات را برطرف نموده و ترفندهای آنان را خنثی می نمایند.

جرم ایشان همین است و گرنه نه مخالف نظام مقدس جمهوری اسلامی است , نه مخالف رهبری و نه حلالی راحرام و حرامی را حلال کرده است .

دشمنان یا دوستان نا اهل چون دیدگاه ایشان را وفق مراد خود نمی بینند, ناجوانمردانه علی او شعار می دهند.

گفتنی است : معظم له معصوم از خطا و اشتباه نیست و ممکن است گاهی اشتباه کنند و حرف های غیر واقع بزنند وموضع گیری های نابجا بگیرند, لکن این امر نباید سبب موضعگیری خصمانه و تبلیغات دروغین علیه ایشان گردد,بلکه با انتقاد صحیح و مناظره های علمی باید به دنبال حقیقت رفت .

زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید.

پرسش

زندگی نامهء شهید مفتح را شرح دهید.

پاسخ

از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم . امید است در تربیت نسل آینده ساز کشور موفق و منصورباشید.

شهید آیت اللّه دکتر محمد مفتح در سال ۱۳۰۷در خانواده ای روحانی در شهر همدان به دنیا آمد. پدرش مرحوم حجت الاسلام شیخ محمود مفتح از روحانیون همدان بود. پس از گذراندن دورهء دبستان به دلیل هوش و استعدادسرشاری که داشت , برای فراگیری معارف اسلامی به مدرسهء علمیهء مرحوم آخوند ملا علی همدانی رهسپار و ازطلاب ممتاز آن مدرسه شد. در پانزده سالگی وارد حوزهء علمیهء قم شد و علی رغم شرایط سخت زندگی , همواره به کسب علم و گذراندن مراحل تقوا و تهذیب نفس همت گماشته بود.

پس از گذراندن دروس سطح , از محضر استادانی بزرگ و نامدار همچون آیات عظام : بروجردی (ره), محقق داماد(ره), امام خمینی (ره), و علامه طباطبایی (ره) بهره برد و به دلیل پشتکار زیاد و قدرت استدلال و استنباط به درجهء اجتهاد نایل آمد.

شهید مفتح در کنار تحصیلات حوزوی به فراگیری علوم جدید و دانشگاهی پرداخت و موفق به اخذ مدرک دکترای فلسفه گردید و رسالهء دکترای خود را با موضوع ارایه کرد. سپس به تدریس دانشجویان و طلاب اشتغال داشت تا زمانی که به شهادت رسید.

از آن جایی که شهید مفتح بر این باور بود که برای اصلاح جامعه و اجرای احکام نورانی اسلام , راهی جز تغییرنظام و سرنگونی حکومت ستم شاهی نیست , در کنار تدریس و تحصیل علوم اسلامی به فعالیت های سیاسی روی آورد. ایشان در سال ۱۳۴۰به صورت جدی وارد

مبارزهء سیاسی شد و با ژرف اندیشی و درایت به حمایت ازآرمان های حضرت امام خمینی (قدس سره) پرداخت و در شهرهای مختلف به ایراد سخنرانی های روشنگرانه پرداخت و پرده از ماهیت رژیم وابسته ستم شاهی برداشت . سخنرانی ایشان در خوزستان چنان جوششی به وجودآورد که رژیم شاه وی را به خوزستان ممنوع الورود کرد. شهید مفتح بعد از گذراندن تبعید در جنوب کشور, تهران رابرای سکونت و فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود انتخاب کرد. با ورود ایشان به تهران و دعوت دانشکدهء الهیات دانشگاه تهران از ایشان برای تدریس در کنار استاد شهید مطهری (ره), فصل جدیدی از فعالیت های سیاسی , علمی و فرهنگی شهید مفتح آغاز شد. شهید مفتح در سال ۱۳۵۲با قبول امامت مسجد جاوید, فعالیت گسترده ای را آغازکرد, به طوری که آن مسجد در مدت کوتاهی به مرکزی برای تجمع دانشجویان و آشنایی آنان با معارف غنی اسلام وهسته ای برای مبارزان درآمد. مدتی بعد ساواک مسجد جاوید را به خاطر سخنرانی روشنگرانه رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای تعطیل نمود و آیت اللّه شهید دکتر مفتح را به همراه مقام معظم رهبری روانهء زندان کرد.

بعد از مدتی ایشان امامت مسجدری را در کنار حسینیه ارشاد پذیرفت که به نامگذاری شد. باگسترش قیام مردمی , شهید مفتح اعلام کرد نماز عید فطر را در تپه های قیطریه اقامه خواهد کرد. پس از برگزاری نماز عید فطر در سال ۱۳۵۷و سخنرانی شهید باهنر راهپیمایی بزرگی صورت گرفت و فردای روز راهپیمایی ۱۷هریور ۱۳۵۷در تهران رخ داد که شهدای زیادی تقدیم انقلاب کرد. رژیم

شاه پس از ضـرب و شـتم شهید مفتح درمنطقهء قهلك او را دستگیر و زندانی کرد که با او ج گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی , از زنـدان رژیم شاه آزاد شد. شـهید مفتح بعد از پیروزی انقلاب , جهت دفاع از انقلاب مقدس از هیچ کوششـی دریغ نکرد و در سـنگر کمیته ءانقلاب مسـئولیت داشت . ایشان از منادیان وحـدت حوزه و دانشـگاه بود و در راه حفظ آرمان مقـدس انقلاب اسـلامی به طرزی ناجوانمردانه توسط گروهک فرقان در تاریـخ ۲۷آذر ۱۳۵۸به شـهادت رسید. روحش شاد و راهش پررهرو باد.()

(پاورقی ۱.به نقل از مجله معارف اسلامی , شماره ۵۰

آثار و تالیفات شهید مفتح :

۱ روش اندیشه در منطق ;

۲ آیات اصول اعتقادی قرآن ;

۳ مکتب اخلاقی و تربیتی امام صادق ۷

۴ ترجمه تفسیر مجمع البیان ;

۵ حاشیه بر منظومه حاج ملا هادی سبزواری .

آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید.

پرسش

آیا مقبره شیخ بهایی در حرم مطهر امام رضا(ع) قرار دارد؟ درباره شخصیت ایشان برایم توضیح دهید.

پاسخ

مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی، معروف به شیخ بهایی از علمای بزرگ و نامدار شیعه، در سال ۹۵۳ ه'.ق در بعلبک متولد شد و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه'.ق در اصفهان درگذشت و جنازه آن بزرگوار از آن جا به مشهد مقدس منتقل شده و در محوطه ای میان مسـجد گوهر شاد و صحن جدید به خاک سپرده شد. ایشان در سال ۹۶۶ به اتفاق پدرش عزالدین حسین به ایران هجرت نمـود و به تحصـیل علـوم مختلف پرداخت و در اثر هوش سـرشار و ذکـاوت فوق العـاده ای که داشت، به مقامـات عـالیه نـایل گشت. شـیخ بهـایی جامع معقول و منقول بود و شـیخ الاسـلام عصـر خویش در دوران حاکمیت صـفویه بود.ایشان به دو زبان عربی و فارسـی شـعر می گفت و به سیر و سفر علاقه خاصی داشت و به عراق، شام، فلسطین و مصر مسافرت نمود. شیخ بهایی تفسیر و علوم حدیث را از پدرش و حکمت و کلام و قسـمتی از علوم منقول را از ملا عبداللّه یزدی (صاحب کتاب حاشیه در منطق) فرا گرفت. ایشـان آثـار علمی و تألیفـات ارزشـمندی به جای گـذاشت که مجموع آن ها به ۸۸ کتـاب و رساله بالغ می

شود. از آن جمله است:(۱)

۱- جامع عباسی، در فقه،

۲- حبل المتقین، در فقه،

۳- مشرق الشمسین، در فقه،

۴- خلاصه الحساب، در حساب و جبر،

۵- تشریح الافلاک، در هیئت،

۶- کشکول،

۷- زبده الاصول، در علم اصول،

۸- صمدیه، در علم نحو،

۹- درایه الحدیث، در حدایه،

۱۰- مثنوی شیر و شکر.

پاورقی۱ سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ص

نا مشخص

پرسش

نا مشخص

پاسخ

۱: برادر گرامی ! کنجکاوی و حقیقت طلبی جناب عالی قابل تقدیر است. امیدواریم بتوانیم برخی از اسرار را با شما در میان بگذاریم. متأسفانه بعد از انقلاب عده ای به نام ارشاد و معلم اخلاق پیدا شده اند که هدف آن ها ریاست طلبی و کسب شهرت و موقعیت است. آقای ابطحی پس از شکست حزب خلق مسلمان با توجه به جو موجود، پس از انزوا و احتمال دستگیری کتاب پرواز روح را نوشت و علی رغم اشتباهاتی که داشت، کتاب رونق پیدا کرد و چندین مرتبه چاپ شد. نامبرده به این امر اکتفا نکرده، برای کسب قداست، ادعاهایی مبنی بر ملاقات امام زمان (ع) مطرح نمود تا بالاخره قرآنی با جعل امضای حضرت حجةْ بن الحسن درست کرد و میلیاردها ریال پول کسب نمود.

دادگاه ویژه تهران او را دستگیر کرد و بر اثر سر و صدای علمای مشهد تبعید گردید. هیچ کدام از عالمان مشهد و علمای قم وی را تأیید نمی کنند. ما از محاکمه ایشان اطلاع داریم و مقداری از اموال ایشان به دفتر تبلیغات واگذار گردید.

آقای سیدان که از علمای معروف مشهد مقدس است، در جریان قضایای ایشان قرار دارد، حتی او را به مناظره کشیده است. تلفن ایشان را می نویسیم، می توانید تماس بگیرید: ۵۰۴۴۴ با پیش شماره ۰۵۱۱

پرسش ها و شبهات جناب عالی را به گونه اجمال پاسخ می دهیم:

ج ۱ کتاب های ایشان را قبلاً چاپ کرده اند و ممنوعیت آن احتیاج به توضیحات روزنامه ای دارد و چون عده کثیری تحت تأثیر واقع شده اند، اگر اسرار بر ملا شود، بسیاری از مقدسات زیر

سؤال می رود. به همین دلیل دفتر مراجع تنها به این که مورد تأییـد ما نیست، اکتفا می کننـد و هیچ گونه اختلافی بین علما در طرف و عدم مقبولیت ایشان نیست، در عین این که از ماجرای محاکمه دقیقاً اطلاع ندارند.

ج ۲ مراجع تقلید از جزئیات مطلع نیستند ، ولی هیچکدام وی را تأیید نمی کنند.

ج ۳ در اسـلام مریـد و مرادی وجود نـدارد، لیکن مردم از علمای ربانی اسـتفاده کرده و مسایل اخلاقی را با ایشان در میان می گذارند.

ج ۴ مخـالفت نکردن بـا ابطحی جنبه سیاسـی دارد ، چون اگر علت مخـالفت علنی گردد و حقه بـازی های ایشان بر ملا شود، عده ای در عقیده خود سست می شوند.

ج ۵ افرادی که در جلسات ابطحی شرکت می کنند، آدم های ساده و مؤمن هستند و این دلیل خوبیِ ابطحی نمی باشد.

ج ۶ آقـای خاتمی توجه به این مسایل نداشـته و دعوت آقای ابطحی توسط دیگران که همکار آقای خاتمی هسـتند، انجام می شود. از سویی دیگر عالی یا غیر عالی بودن مطالب ایشان را ما تشخیص می دهیم. در این باره جزوه ای را می فرستیم.

در جملاتی که نوشته اید، چون مأثور نیست، قابل ترجمه نمی باشد.

در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید:

اشاره

۱- آیا معظلم له از شهود قلبی برخورداند؟

۲- آیا ایشان مراجعان را با سیرت درونی شان می بینند؟

۳- آیا با امام زمان(ع) ارتباط دارند؟

پرسش

در مورد حضرت آیت الله العظمی بهجت مطالبی شنیدم، می خواستم در مورد صحت آن اظهار نظر فرمایید:

۱- آیا معظلم له از شهود قلبی برخورداند؟

۲- آیا ایشان مراجعان را با سیرت درونی شان می بینند؟

۳- آیا با امام زمان(ع) ارتباط دارند؟

پاسخ

پرسش گری و کنجکاوری به قصد کشف حقایت جهت الهام گیری، الگو گزینی، عبرت آموزی و تبعیت و تهیه نردبانی برای ارتقای علمی و عملی و مادی و معنوی، مقتضای فطرت و هدفت خلقت انسان است.

پرسش های شما نشان دهنده سیر و سفرتان در راستای فطرت و هدف آفرینش است و شایسته تقدیر می باشد.

پرسش ها بیان کننده سطح و نوع افکار و عقاید، تعلقات و دغدغه های خاطر اشخاص است و پاسخ ها باید متناسب سطح سؤالات و علم و اندیشه طرّاح آن باشد. فرض ما بر این است که ارسال کننده نامه، خود طرّاح سؤالات است.

جهت روشن شدن فضای بحث و دفع برخی شبهات، ذکر چند نکته لازم است:

۱- علم غیب و اسرار نهان را فقط خدا می داند. خداوند به پیامبرش می گوید: بگو! من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم زیرا اگر با خبر بودم برای خودم منافع زیاد فراهم می ساختم و کاری می کردم که هیچ گونه ضرر و زیانی به من نرسد.۱ یا شما مشرکان نتوانید مرا اذیت کنید.

قرآن در حدود ۲۵ آیه درباره این مسئله بحث کرده است، مانند ایات "و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الاّ هو"،۲ " فقل إنّما الغیب للّه"،۳ "عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً".۴

۲- رسولانی که مورد رضاین خدا هستند از برخی امور غیبی با خبرند.

آیاتی که علم غیب

را مخصوص حق تعالی دانسته و از غیر خدا نفی کرده، علم بالذّات و مستقل را نفی نموده است. به بیان دیگر: پیامبر از خودش چیزی نمی داند بلکه آن چه خدا از غیب و اسرار و نهان دراختیارش گذارده است می داند، چنان که در سوره جن می فرماید: "خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی سازد مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند".۵

آیات متعددی گواهی می دهد که خداوند چنین عملی را نه تنها در اختیار پیامبران و پیشوایان الهی قرار داده، بلکه گاهی در اختیار غیر آن ها نیز قرار داده است. گاهی یک موجود زنده برای ادامه حیات خود نیاز به دانستن غیب دارد که خداوند در اختیار آن می گذارد، مثلاً شنیده ایم که بعضی از حشرات در تابستان پیش بینی وضع هوای زمستان را می کنند، یعنی خداوند این علم غیبت را در اختیار آن ها می گذارد.۶

مفهوم کشف و شهود:

کشف و شهود یعنی چه؟ آیامی توان از این راه به برخی اسرار و باطن افراد و اشیا علم پیدا کرد؟ همان گونه که بر اساس بینش توحیدی، در ورای جهان محسوس مادی، عالِمی غیر مادی وجود دارد، انسان واعمالش نیز از دو جنبه مادی و معنوی برخوردار است که برای مشاهده آن ابزاری غیر حسی و مخصوص به خود نیاز دارد.

خواجه عبداله انصاری (ره) می گوید: "مکاشفه در واقع از مقدمات مشاهده (باطن و ملکوت یا بُعد غیر مادی) است،۷ و حقیقت کشف این است که میان دل و دلدار حجاب نبَود".۸

هنگامی که انسان به خود فایق آید

و از غفلت بیدار و هشیار گردد و با شناخت و معرفت نفس خویش، حجاب ها و موانع تقرّب به خدا را کنار زند و با تمسک به حقیقت "إنّی مهاجر إلی ربّی"،۹ از خود به سوی مولا و ربّ مهاجرت کند، می تواند ماورای حجاب علم را کشف نماید و اعیان ثابته و بُعد باطنی و ملکوتی افراد و اشیا را مشاهده کند.

هر یک از مکاشفه و مشاهده مراتب و درجاتی دارند. رتبه عالی مکاشفه آناست که مکاشفه با چشم حقیقت بین می تواند ماورای علم را مشاهده کند و در درجه عالی مشاهده نیز به مقام معاینه یا حضور نایل می گردد.

راه صعود به قله شهود و حضور

۱- تأدب به آداب الهی:

حافظ می گوید:

حضور گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ متی ما تلق یهوی، دع الدنیا و أمهِلها

یعنی ای حافظ! هنگامی که به وصال معشوقت (خدا) رسیدی و طعم همنشینی با وی را چشیدی، تمامی دنیا و تعلقات دنیوی را رها کن و به گوشه ای بگذارد.

برای رسیدن به مقام شهود و درک حضور، راه های تعیین گشته و علایم و نشانه هایی دارد.

در رأس آن علایم "الادب مع الله" است؛ یعنی متأدب شدن به آداب الهیه و متخلق گشتن به اخلاق و صفات حضرت حق.

وقتی انسان آیینه صفات۱۰ حق گشت و اخلاق و صفات او را در خود متجلی و متحقق ساخت، "اسماءالله" می شود. البته باید توجه داشت تأدب به آداب الهی، کمالاتی است که دارای مراتب و مدارج می باشد. به حکم آیه تطهیر چهارده معصوم(ع) حد اعلای ممکن برای موجود ممکن الوجود را دارا هستند. سِرّ کلمه حصر "إنّما"

در آیه تطهیر نیز همین است. انسانی که در همه حال خود را در محضر حق می بیند و جانب حق را رعایت می کند و پیوسته یاد و ذکر او است، متأدب به ادب الهی است و لطف خاص ربّ شامل حال او می گردد.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رحمت

۲- تأسی به پیامبر اسلام:

قرآن پیامبر اکرم(ص) را الگو اسوه همه کمالات دانسته است.۱۱ پس باید سیره و سنت پیامبر اسلام را کاوش کرد و اخلاق فردی و اجتماعی او را شناخت و از آن تأسی و تبعیت کرد تا وصول به مقام کشف و شهود و بلکه حضور ممکن گردد.

دو نمونه:

قرآن در توصیف آن حضرت می فرماید: "و ما ینطق عن الهوی إن هو إلاّ وحی یوحی". پس یکی از شرایط سیر به سوی خدا و هجرت از نفسانیت خویش، این است که مالک زبان و گفتار گردد و آن را در مدار و محوری قرار دهد که وحی تجویز نموده است، نه این که زبان رها باشد و سخن از روی هوا و هوس بگوید.

قرآن به بندگان خدا می گوید: "او است که شب و روز را درپی هم قرار داد برای کسی که می خواهد خدا را یاد کند و از نعمت های او شکر گذاری نماید"،۱۲ ولی به حبیب خویش پیامبر اسلام(ص) می گوید: "و من اللیل فتهجد؛ ای رسول ما! پاسی از شب را به عبادت و مناجات بپرداز، زیاده بر آن چه در روز عمل می کنی. باشد که پروردگارت تو را به "مقام محمود" نایل گرداند".۱۳

حکمت وجوع و سَهر و خلوت و

ذکر به دوام

دوش و قت سحر از غصه نجاتم دادند

نا تمامان جهان را کند این پنج تمام

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

پس برادر باید جون ملائک "اولی اجنجه"۱۴ شد و با جناح عشق از دامگاه علایق هجرت نمود تا تصویر مه رویان بستان خدا را با چشم قلب شهود نمود.

آن خیالاتی که دام اولیا است عکس مه رویان بستان خدا است.

آن خیالاتی که دام و پابند اولیا است و آنان را الهی کرده است، تجلیات و مکاشفاتی اند که از غیبت خزانه "کن فیکون" بر سرّ سالک شیدا افاضه می شوند و رؤیت صور بی مادّه روحانیان و تشرف در محضر انبیا و ائمه و وسایط فیض الهی است که مه رویان بوستان خدایند. صُور این مه رویان از ماورای طبیعت که عالم مثال و خیال است، در صفحه نورانی قلب عارف منعکس می شوند.۱۵

آیا آیت الله بهجت از راه شهود قلبی از سیرت و دورن اشخاص مطلع است؟

با توجه به مطالب ذکر شده اگر آیت الله العظمی بهجت(حفظه الله تعالی) صاحب مکاشفات و مشاهدات قلبی گردد و در مقام حضور به لطف خاص الهی بتواند شهود و رؤیت نمایند، عجب نیست. چه کسی سراغ دارد که ستاره صبح آسمان طلوع کرده باشد در حالی که این ستاره ششب زمین، پیش تر، آسمان و اسمانیان را منوّر نساخته باشد؟ چه کسی دیده است او مکروهی را انجام داده باشد؟ البته نمی گوییم او معصوم است اما قطعاً مصداق "والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا"۱۶ می باشد.نکته مهم این جا است که ما علم یقینی و اطلاع جزمی در این باره نداریم. و نمی توانیم به

گونه قطعی در نفی یا اثبات مشاهدات قلبی و رؤیت امام زمان(ع) با دیدن سیرت درونی اشخاص، با چشم حقیقت بین چیزی بگوییم، زیرا:

هر که را اسرار حق آموختند مُهر کردند و دهانش دوختند

آن بزرگوار مانند هر عارف واصل و سالک متنعّم به لطف خاط الهی، مأمور به کتمان اسرار است. یکی از اذکاری که بسیار از آیت الله بهجت شنیده می شود "یا ستّار" است.گویند او با این ذکر از خداوند می خواهد باطن افراد را به او ننمایاند و از درون هیچ فردی مایل نیست آگاه گردد. به علاوه حالات کشف و شهود و حضور در عارفان امری پیوسته و مستمر نیست بلکه گاهی که "نفحات رحمانی" در قلوب شان تجلّی می کند، چنین حالتی به آنان دست می دهد و گاهی جلو یا پشت پای خویش را نمی بیند. سعدی در مورد قصه حضرت یعقوب و استشمام بوی پیراهن یوسف (ع) می گوید:

یکی گفتا به آن گمگشته فرزند

ز مصرش بوی پیراهن شنیدی

بگفتا حال ما برق جهان است

گهی بر طارم اعلی نشیند

که ای روشن روان پیر خردمند

چرا در چاه کنعانش ندیدی؟!

گهی پیدا و دیگر گه نهان است

گهی در پیش پای خود نبیند

۱ اعراف (۷) آیه ۱۸۸.

۲ انعام (۶) آیه ۵۹.

۳ یونس(۱۰) آیه ۲۰.

۴ جن (۷۲) آیه ۲۶.

۵ همان.

۶ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۷.

۷ منازل السایرین، ص ۲۷۸.

۸ حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص ۱۲.

۹ عنکبوت (۲۹) آیه ۲۶.

۱۰ صفات و اخلاق الهی چیست تا آن را الگو قرار دهیم و در خود متجلی سازیم؟ قرآن منبع تجلی اسماء و و صفات الهی است. جبرئیل مجموعه آن را به صورت دعای جوشن کبیر تقدیم پیامبر

اکرم(ص) کرد.

۱۱ احزاب (۳۳) آیه ۲۱؛ و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه.

۱۲ فرقان (۲۵) آیه ۶۴.

۱۳ اسراء(۱۷) آیه ۷۹.

۱۴ فاطر (۳۵) آیه ۱.

۱۵ حسن زاده آملی، تازیانه سلوک، ص ۹.

۱۶ عنکبوت (۲۹) آیه ۶۹.

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی و استفاده از آثار او چیست؟

پاسخ

درباره دکتر شریعتی و آثار او سه دیدگاه وجود دارد. برخی او را شخصیت علمی و مذهبی دانسته و آثار او را نیز مفید می دانند. از سوی دیگر مواضع و سخنان او را نیز در رشد سیاسی و فرهنگی همه مردم، به ویژه دانشجویان بسیار تأثیر گذار می دانند، از این رو باور دارند که او نقش بنیادی در شکل گیری جنبش دانشجویی داشته و یکی از عوامل مهم سقوط رژیم شاه ایران به حساب می آید. این طیف از افراد که از طرفداران دکتر شریعتی به حساب می آیند بارها از دکتر و آثار او دفاع نموده و مخالفان دکتر شریعتی را نکوهش می کنند حتی مخالفان او را با عناوین تحجر گرایان متهم می کنند. البته اکثر این افراد را روشنفکران و دانشجویان تشکیل

می دهند.

برخی دیگر کسانی هستند که مخالف دکتر شریعتی بوده و آثار او را مفید

نمی دانند. این عده عقیده دارند که او در بیان معارف دین دچار مشکل شده و برخی از مبانی او در خصوص معارف و مسایل اسلامی اشتباه است. از سوی دیگر مخالفان دکتر شریعتی باور دارند که او با روحانیت - به عنوان فرهیختگان و نخبگان و قشر فرهنگی جامعه - مخالف بوده و حتی نسبت به قشر روحانیت اهانت نموده است. این عده عقیده دارند که دکتر علی شریعتی و اثار علمی او نقش چندانی در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران نداشته و عامل مهم فرهنگسازی در جامعه

نبوده است.

برخی دیگر نسبت به دکتر شریعتی و اثار او میانه رو بوده، نه

مثل طرفداران دکتر شریعتی هستند که تمام آثار او را مفید دانسته و او را شخصیت مهم علمی و سیاسی بدانند و نه مانند مخالفان شریعتی هستند که با تمام کتاب های او مخالف بوده و شخصیت سیاسی و علمی او را قبول نداشته باشند. این عده عقیده دارند که دکتر شریعتی برخی از امتیازات و برخی از عیب ها را دارد. آثار او نیز به یک اعتبار به دو دسته تقسیم می شود: برخی از آثار او مفید بوده و خواندن آن ها مشکل ندارند ولی برخی دیگر مشکل داشته و نیاز به بازنگری و اصلاحات دارند. دکتر مانند دیگر افراد فرهنگی جامعه در رشد سیاسی و فرهنگی مردم نقش داشته، اگر چه خود برخی از نقص ها را داشته است؛ مثلاً او در تبیین برخی از معارف اسلامی دچار مشکل و ضعف شده و حتی اشتباره کرده ولی در تبیین برخی از معارف دیگر اسلامی نقش عمده داشته است.

او با سخنرانی های خویش در مراکز علمی و دانشگاه ها و تدوین کتاب ها به فرهنگ پروری و فرهنگ سازی پرداخته است، از سوی دیگر برخی از مواضع او نسبت به روحانیت، بر نگرش او نسبت به معارف دینی، از شخصیت علمی و سیاسی او کاسته و شخصیت او را آسیب پذیر نموده است.

به نظر می رسد دیدگاه اعتدال گرایان، معقول ترین و منطقی ترین نگرش نسبت به شریعتی باشد؛ زیرا شخصیت و آثر دکتر نه بدان گونه هستند که طرفداران او باور دارند و نسبت به دکتر مطلق گرایند و نه دیدگاه مخالفان او قابل قبول است، بلکه حق آن است که دکتر

برخی ویژگی ها را داشته که از آن جهت قابل تقدیر بوده و برخی از آثار او مفید است و برخی از عیب ها را نیز داشته است که برخی ابعاد شخصیت و آثار علمی او را آسیب پذیر نموده است.

آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟

پرسش

آیا علامه مجلسی، سید نعمت الله جزایری، مرحوم بحرانی، فیض کاشانی و امین استرآبادی جزء اخباری ها هستند، نقد گفتار اخباریون چیست؟

پاسخ

مؤسس مکتب اخباریها و قدیمی ترین شارح و مدافع عقاید ایشان و نخستین مؤلف آن طایفه "میرزا محمد امین استرابادی" است.[۱]

شیخ یوسف بحرانی و سید نعمت الله موسوی شوشتری جزایری از فقها و علمای بزرگ اخباری هستند، و ملامحسن فیض کاشانی و علامه محمد باقر مجلسی را صاحب مشرب اخباری معتدل شمرده شده اند.[۲]

اخباری ها معتقدند کسی غیر از حضرات معصومین(ع) حق رجوع و استفاده و استنباط از آیات قرآن را ندارد، بلکه باید برای فهم قرآن از اخبار امامان (ع) مدد جست و به وسیله روایات قرآن فهمیده می شود، زیرا روایاتی داریم که تفسیر به رأی را ممنوع کرده اند.

اصولیون در ردّ این حرف می گویند درست است که روایات تفسیر به رأی را منع کرده اند لیکن معنایی که صریح یا ظاهر قرآن به آن دلالت کند و انسان آن را بفهمد، تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیر به رأی این است که قرآن را بر اساس میل و هوای نفس و مغرضانه تفسیر کنی.[۳]

قرآن تصریح می کند و فرمان می دهد که مردم در آن تدبّر کنند و فکر خود را در معانی بلند قرآن به پرواز در آورند: "آیا آن ها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر

دل هایشان قفل نهاده شده است".[۴] "این کتابی است که پر برکت که نازل کردیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند".[۵] "ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید و بیندیشید".[۶]

علی (ع) خطاب به

مردم می فرمایـد: "هم اکنون کتـاب پروردگـار میـان شـما است. حلال و حرامش آشـکار و فریضه ها و مسـتحبات و ناسـخ و منسوخ و مباح و ممنوع، خاص و عام پندها و مثل ها، مطلق ها و محدودها، محکمات و متشابهاتش همه معلوم است".[۷]

دلایـل در گفتـار اخباری ها در کتاب قوانین مرحوم میرزای قمی (ج ۱، ص ۳۹۳) و کتاب فرائد الاصول مرحوم شـیخ مرتضی انصاری، ج۱، ص ۱۴۲ چاپ جدیـد آمـده است. نیز می توانیـد در این زمینه به کتاب جایگاه قرآن در اسـتنباط احکام نوشـته آقای سیف الله صرّامی مراجعه نمایید.

[۱] مصـطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج۱، ص ۶۱۸ و ۶۲۶، مـاده: اخباریه و ج ۴، ص ۱۳۵، ماده: جزائری و ج ۱۰، ص ۶۲۳ ماده: یوسف بحرانی.

[۲] دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۰ - ۱۶۱، ماده اخباریان.

[۳] مرتضی مطهری، اصول فقه - فقه، ص ۳۵.

[۴] محمد (۴۷) آیه ۲۴.

[۵] ص (۳۸) آیه ۲۹.

[۶] یوسف (۱۲) آیه ۲.

[۷] نهج البلاغه، خطبه ۱.

این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟

پرسش

این که گفته شده امام خمینی یا مرحوم مقدس اردبیلی با امام زمان ع ارتباط داشته اند، صحت دارد؟

پاسخ

در مورد ارتباط امام خمینی با امام زمان ع مطلب مسـتندی ذکر نشده ولی درباره مقدس اردبیلی جریان تشرف ایشان در کتب مختلف آمده گرچه صـحت و سقم آن کار فنی و رجالی است مشهور است که در بعضی مسائل دشوار که پیش می آمد، خود را به ضـریح مقدس حضـرت امیرالمؤمنین ع می رساند و امام پاسـخش را می داد. یکی از شاگردانش می گوید: یکی از شب هـا، شـبحی را دیـدم که به سوی حرم حضـرت روان است در حـالی که تمـام درهـای حرم قفل بود. با کنجکاوی او را تعقیب کردم دیـدم چون به در حرم نزدیک شـد، قفل ها باز و درِ حرم گشوده شـد. به هر دری که دست می گـذاشت باز می شد، تا این که کنار حرم ایستاد و سلام کرد و من جواب سلام او را شنیدم سپس با صاحب صدا شروع به صحبت کرد.

هنوز از گفتگو چیزی نگذشته بود که مرد خارج شد. من او را تعقیب کردم تا این که از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد تا به مسجد رسید و داخل محراب شد و با کسی به گفتگو نشست سخنانش که به اتمام رسید، از مسجد خارج و به سوی شهر سرازیر شد. نزدیک دروازه نجف که رسید، سپیده صبح دمیده بود، ناگهان عطسه ای به من دست دارد که مرد متوجه شد و برگشت دیدم استادم مقدس اردبیل است از او خواستم جریان را نقل

کند، ایشان از من قول گرفت این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم سپس فرمود: گاهی حل مسائل بر من دشوار می شود. چون از حل آن عاجز می شوم خدمت حضرت علی ع شرفیاب شده و جواب را می گیرم اما شب گذشته حضرت مرا به سوی امام زمان ع راهنمایی کرد و فرمود: فرزندم مهدی ع در مسجد کوفه است نزد او برو و مسائلات را از او فرا گیر. به امر حضرت داخل مسجد کوفه شدم و از حضرتش سؤال کردم [۱]

این داستان در کتاب انوار نعمانیه منتهی الامال و منتخب الاثر ذکر شده است

[۱] منتخب الاثر، ص ۵۱۲، منتهی الآمال ج ۲، ص ۴۷۰.

برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟

پرسش

برادر تحقیق درباره زندگی و شرح حال شیخ حسن علی اصفهانی؟

پاسخ

در خصوص زندگی نامه و شرح حال عارف وارسته مرحوم شیخ حسن علی اصفهانی بهترین کتابی که نگاشته شده است کتاب نشان از بی نشان ها است که مکرر به چاپ رسیده و در کتاب فروشی ها موجود می باشد. از این مجموعه به تازه گی جلد دوم نیز منتشر شده است که آن نیز قابل استفاده است.

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پاسخ

زندگینامه آیت الله بهجت در محورهای زیر بیان می شود:

۱ ولادت: محمد تقی بهجت فرزند محمود، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا گرا، در شهر مذهبی "فومن" چشم به جهان گشود. پدر ایشان از شخصیت های مورد اعتماد شهر بوده و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به حل و فصل امور مردم می پرداخت.

۲ تحصیلات:

ایشان تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق جهت تکمیل و ادامه علوم حوزوی به قم عازم شده و مدتی در این شهر مشغول تحصیل بوده، سپس در سال ۱۳۵۲ ق به عراق هجرت نموده و از محضر استادان بزرگ بهره برد.

سطوح عالی را آن جا به پایان رساند. معظم له آن چنان در تحصیل علوم دینی جدّیت داشت که گویی غیر از درس اشتغال دیگری ندارد. از این روی ایشان بارها از سوی اساتید خویش مورد تشویق قرار گرفت. اساتید ایشان عبارتند از:

آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی؛ آیت الله ضیاء الدین عراقی؛ آیت الله میرزای نائینی؛ آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی؛ آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی؛ آیت الله میرزا علی آقای قاضی تبریزی؛ آیت الله سید حسین بادکوبه ای؛ آیت الله سید محمد حجّت کوه کمرده ای؛ آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

۳ تدریس و تألیفات:

حضرت آیت الله بهجت بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارد و فضلای

گرانقـدری از محضـر پر فیض ایشان بهره برده انـد و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شـمار می آیند. معظم له تألیفات کثیری در فقه و اصول دارد که به برخی اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول؛

ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری(ره)؛

ج) کتاب الطهاره شرح شرایع؛

د) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی (که حدود ده مجلد می باشد)

ه) حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری (ره).

۴ تزکیه و عبادت:

یکی از ویژگی های آیت الله بهجت خودسازی و تهذیب نفس است که هم خود به خودسازی پرداخت و هم عالمان با تقوا را بـا گفتـار و کردار خویش تربیت نمود. در تواضع و فروتن[ی او همین بس که در هر مجلسـی که وارد می شود سـعی می کند در پائین ترین مکان بنشـیند حتی اگر کنار کفش داری باشد. به راستی او متواضع ترین زاهدان برجسـته وعابدان وارسـته زمان می باشد که امروزه در حوزه علمیه به عنوان الگو و اسوه ت]قوا شناخته می شود و از جاذبه معنوی خاصی برخوردار بوده و ده ها انسان، عاشق و دلباخته او هسـتند. ارتباط معنوی ایشان با خداوند ذکرهای پی در پی به جا آوردن، نوافل شب و زنده داری های کم نظیر ایشان زبانزد خاص و عام است.

گـاه صـدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه با ناله غم انگیز نماز گزاران شـنیده می شود و در نماز ایشان روح ها به پرواز می آیـد و چشم هـا به اشـک می نشـیند و فضـای دل هـا بارانی می گردد. یکی از بزرگان درباره او گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۵ زیارت و توسل:

کم تر کسی

را می توان در قم پیدا کرد که مانند آیت الله بهجت با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به حرم حضرت معصومه (س) شرفیاب گردد و بر ضریح آن بانو بوسه زده، به دعا و توسل بپردازد. از سوی دیگر ایشان برای ساحت مقدس اهل بیت(ع) احترام خاص قایل بوده و بارها به آنان متوسل شد ه و دعا را نردبان رسیدن به کمال مطلق می دانست.

۶ ارتباط با امام خمینی(س) و مسئولان نظام:

بی تردید آیت الله بهجت گوهر گرانسنگ حوزه های علمیه بوده و در هدایت مسئولان نظام نقش اساسی داشته و دارد: از این رو امام خمینی(س) به ایشان عنایت خاصی داشت، همان گونه که آیت الله بهجت توجه و عنایت خاصی نسبت به امام داشت. یکی از شاگردان امام در خاطره ای می گوید: پس از آزادی امام در سال ۱۳۴۱ ش، تمام محله های قم جشن گرفتند و منزل امام هر روز پر از جمعیت بود. آیت الله بهجت نیز هر روز به منزل امام تشریف می آورد. وقتی به ایشان پیشنهاد شد که شایسته نیست بیرون اتاق بایستند، لااقل داخل اتاق بنشیند، در جواب فرمود: بر خود واجب می دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده هر روز به این جا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم.

امروزه نیز مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان با ایشان ارتباط دارند که این ارتباط حکایت از جایگاه بلند علمی و عرفانی او دارد.

این مقدار شرح مختصری از شرح حال ایشان بود، اگر شما تا کنون کتابی در مورد شرح حال ایشان مطالعه نکرده اید با این واحد مکاتبه فرمائیت تا برای

شما ارسال شود.

[۱] رساله احکام بانوان مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی بهجت(دام ظله العالی) به کوشش علیرض گرم آبدشتی ص ۵ ۱۲، با تلخیص؛ برگی از دفتر آفتاب شرح حال شیخ السالکین حضرت آیت الله بهجت اثر رضا باقی زاده؛ بهجت عارفان در حدیث دیگران اثر رضا باقی زاده گیلانی؛ فریادگر توحید عارف کامل حضرت آیت الله بهجت، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت.

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص زندگینامه حضرت آیت الله بهجت توضیح دهید.

پاسخ

زندگینامه آیت الله بهجت در محورهای زیر بیان می شود:

۱ ولادت: محمد تقی بهجت فرزند محمود، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا گرا، در شهر مذهبی "فومن" چشم به جهان گشود. پدر ایشان از شخصیت های مورد اعتماد شهر بوده و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به حل و فصل امور مردم می پرداخت.

۲ تحصیلات:

ایشان تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق جهت تکمیل و ادامه علوم حوزوی به قم عازم شده و مدتی در این شهر مشغول تحصیل بوده، سپس در سال ۱۳۵۲ ق به عراق هجرت نموده و از محضر استادان بزرگ بهره برد.

سطوح عالی را آن جا به پایان رساند. معظم له آن چنان در تحصیل علوم دینی جدّیت داشت که گویی غیر از درس اشتغال دیگری ندارد. از این روی ایشان بارها از سوی اساتید خویش مورد تشویق قرار گرفت. اساتید ایشان عبارتند از:

آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی؛ آیت الله ضیاء الدین عراقی؛ آیت الله میرزای نائینی؛ آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی؛ آیت الله حاج شیخ محمد کاظم شیرازی؛ آیت الله میرزا علی آقای قاضی تبریزی؛ آیت الله سید حسین بادکوبه ای؛ آیت الله سید محمد حجّت کوه کمرده ای؛ آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

۳ تدریس و تألیفات:

حضرت آیت الله بهجت بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارد و فضلای

گرانقـدری از محضـر پر فیض ایشان بهره برده انـد و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شـمار می آیند. معظم له تألیفات کثیری در فقه و اصول دارد که به برخی اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول؛

ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری(ره)؛

ج) کتاب الطهاره شرح شرایع؛

د) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی (که حدود ده مجلد می باشد)

ه) حاشیه بر م ناسک حج شیخ انصاری (ره).

۴ تذکیه و عبادت:

یکی از ویژگی های آیت الله بهجت خودسازی و تهذیب نفس است که هم خود به خودسازی پرداخت و هم عالمان با تقوا را با گفتار و کردار خویش تربیت نمود. در تواضع و فروتنی او همین بس که در هر مجلسـی که وارد می شود سـعی می کند در پائین ترین مکان بنشـیند حتی اگر کنار کفش داری باشد. به راستی او متواضع ترین زاهدان برجسـته وعابدان وارسته زمان می باشـد که امروزه در حـوزه علمیه به عنوان الگو و اسوه تقوا شـناخته می شود و از جـاذبه معنوی خاصـی برخوردار بوده و ده ها انسان، عاشق و دلباخته او هستند. ارتباط معنیو ایشان با خداوند ذکرهای پی در پی به جا آوردن، نوافل شب و زنده داری های کم نظیر ایشان زبانزد خاص و عام است.

گـاه صـدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه با ناله غم انگیز نماز گزاران شـنیده می شود و در نماز ایشان روح ها به پرواز می آیـد و چشم هـا به اشـک می نشـیند و فضـای دل هـا بارانی می گردد. یکی از بزرگان درباره او گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۵ زیارت و توسل:

کم تر

کسی را می توان در قم پیدا کرد که مانند آیت الله بهجت با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به حرم حضرت معصومه (س) شرفیاب گردد و بر ضریح آن بانو بوسه زده، به دعا و توسل بپردازد. از سوی دیگر ایشان برای ساحت مقدس اهل بیت(ع) احترام خاص قایل بوده و بارها به آنان متوسل شد ه و دعا را نردبان رسیدن به کمال مطلق می دانست.

۶ ارتباط با امام خمینی(س) و مسئولان نظام:

بی تردید آیت الله بهجت گوهر گرانسنگ حوزه های علمیه بوده و در هدایت مسئولان نظام نقش اساسی داشته و دارد: از این رو امام خمینی(س) به ایشان عنایت خاصی داشت، همان گونه که آیت الله بهجت توجه و عنایت خاصی نسبت به امام داشت. یکی از شاگردان امام در خاطره ای می گوید: پس از آزادی امام در سال ۱۳۴۱ ش، تمام محله های قم جشن گرفتند و منزل امام هر روز پر از جمعیت بود. آیت الله بهجت نیز هر روز به منزل امام تشریف می آورد. وقتی به ایشان پیشنهاد شد که شایسته نیست بیرون اتاق بایستند، لااقل داخل اتاق بنشیند، در جواب فرمود: بر خود واجب می دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده هر روز به این جا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم.

امروزه نیز مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان با ایشان ارتباط دارند که این ارتباط حکایت از جایگاه بلند علمی و عرفانی او دارد.۱[۱]

این مقدار شرح مختصری از شرح حال ایشان بود، اگر شما تا کنون کتابی در مورد شرح حال ایشان مطالعه نکرده اید با این واحد مکاتبه فرمائیت تا

برای شما ارسال شود. [۱]رساله احکام بانوان مطابق با فتاوای حضرت آیت الله العظمی بهجت(دامظله العالی) به کوشش علیرض گرم آبدشتی ص ۱۲۵، با تلخیص؛ برگی از دفتر آفتابشرح حال شیخ السالکین حضرت آیت الله بهجت اثر رضا باقی زاده؛ بهجت عارفان در حدیثدیگران اثر رضا باقی زاده گیلانی؛ فریادگر توحید عارف کامل حضرت آیت الله بهجت،مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی اهل بیت.

زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید.

پرسش

زندگی علامه طباطبایی را به صورت خلاصه بیان کنید.

پاسخ

سید محمد حسین طباطبایی در زندگی نامه خود نگاشته اش بیان داشته است:

"در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در میان یک خانواده عالِم متولد شده ام. در سن پنج سالگی مادر و در سن نُه سالگی پدر را از دست دادم. کسی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدم و تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودم. سال ۱۲۹۷ وارد رشته های علوم دینی و عربی شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال در علم صرف کتاب امثله و صرف میر و تعریف و در نحوکتاب عوامل و انموذج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب، در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه و در منطق، منطق کبری و حاشیه ملا عبدالله و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمی نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم ایت اللا آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره درس خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم و هم چنین هشت سال در درس خارج فقه مرحوم آیت الله نایینی و یک دوره درس خارج اصول معظم له حضور

یافتم و کمی نیز به درس خارج فقه مرحوم ایت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم.

کلّیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجّت کوه کمری رفتم. در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمّذ می کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملا صدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن تُرکه و اخلاق ابن مسکویه را خوانده ام. مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکّر برهانی آشنا ساخته، و به ذوق فلسفی تقویت بخشد، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظلم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطّحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فرا گرفتم.

سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خویش(تبریز) برگشتم و ده سال و خُرده ای در آن سامان به سر بردم که حقّاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاحت بود) از تدریس و تفکّر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر بردم. در سال ۱۳۲۵ از سرو سامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجّه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در

این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تا کنون که اوایل ۱۳۴۱ می باشد، روزگار خود را در این سامان می گذرانم. در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حسن نمودم".[۱]

علامه طباطبایی این زندگی نامه را در سال ۱۳۴۱ نوشت و حدود بیست سال بعد، در قید حیات بود. در آبان ۱۳۶۰ برابر با هیجدهم محرم الحرام ۱۴۰۲ به لقاءالله پیوست و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

اینک گوشه ای از زندگی علمی، عملی و اخلاقی آن مرد الهی از زبان یکی از شاگردانش:

مرحوم علّامه طباطبایی در تفسیر قرآن سبک خاصی داشت و آن تفسیر قرآن به قرآن بود. علامه می گوید: سبک تفسیر آیه به ایه را از مرحوم قاضی یاد گرفته ام. نیز از آن مرد بزرگ فقه الحدیث را فرا گرفته ام.

استاد علامه پس از یک دوره فلسفه ملاصدرا (اسفار اربعه) در قم، در صدد بر آمد تا بین فلسفه شرق و فلسفه غرب نوعی هماهنگی ایجاد کند، چرا که معتقد بود در مباحث استدلالی و اموری که بر پایه برهان باشد، محال است دو نتیجه مختلف و متضاد عاید گردد. به همین جهت به دنبال سِرّ اختلاف فلسفه شرق و غرب رفت و برای این منظور در شب های پنچشنبه و جمعه

جلسه درس دایر نمود و عده ای از جمله مرحوم مرتضی مطهری شرکت می کردند. حاصل این درس ها در مجموعه ای به نام اصول فلسفه یا روش رئالیسم مدرن شد.

دیگر مؤلفات علامه کتاب توحید که شامل سه رساله است، به نام های : رساله در توحید، رساله در اسماء الله سبحانه و رساله در افعال الله سبحانه.

این کتاب به علاوه کتاب انسان که این هم سه رساله به نام های: الانسان قبل الدنیا، الانسان فی الدنیا و الانسان بعد الدنیا است، به علاوه رساله وسائط که در مجوع هفت رساله است، به نام "هفت رساله" از معظم له به یادگار مانده است. رساله دیگر هم از مرحوم علامه به یادگار مانده به نام: رساله الولایه، رساله النبوه والامامه. این نه رساله به زبان عربی و خطی است و تا کنون چاپ نشده است.

کتاب های دیگر به نام های: نهایه الحکمه، بدایه الحکمه، تفسیر المیزان، شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، وحی یا شعور مرموز، حکومت در اسلام، اعجاز، علی والفلسفه الالهیه، حواشی بر کتاب کفایه الاصول، حواشی بر کتاب الانصار الاربعه ملاصدرا، تعلیقاتی بر شش جلد اوّل تا ششم بحارالانوار مجلسی و ...[۲] از آن استاد منتشر شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

۲ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۴۰۱؛

۳ مرزبان وحی و خرد (یادنامه علامه طباطبایی)، نشر بوستان کتاب؛

۴ نخستین یادنامه علامه طباطبایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات؛

۵ دومین یادنامه علامه طباطبایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات؛

۶ یادبود یادواره علامه طباطبایی در کازرون، مجموعه سخنرانی ها، به کوشش منوچهر مظفریان.

[۱]اقتباس از دانشنامه قرآن، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۱۴۰۱.

[۲]ر.ک:

مهر تابان، اثر علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، قسمت یادنامهعلامه طباطبایی؛

شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟

پرسش

شیخ مفید چه کسی بود و چه آثار و خدماتی به اسلام داشت؟

پاسخ

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالله عکبری بغدادی در ذیقعده سال ۳۳۶ (ه .ق) در محله عکبری در ده فرسنگی بغداد چشم به جهان گشود و در شب جمعه سوم رمضان سال ۴۱۳ (ه .ق) در سن هفتاد و هفت سالگی در بغداد چشم از جهان فرو بست.

او فقیهی پژوهشگر و متکلّمی زبردست و از شیعیان امامیه اثنا عشری بود. در عصر این عالِم نامدار شیعی، با مجاهدت های علمی وی، مکتب کلامی شیعه به اوج کمال خود رسید. کرسی علم کلام که در آن زمان یکی از بزرگ ترین مناسب علمی به شمار می آمد، به وی تعلق داشت.

شیخ مفید در مناظره و حاضر جوابی مهارت خاصی داشت. او با قاضی عبدالجبار و قاضی ابوبکر با قلانی مناظرات بسیاری داشت و همین مناظره ها و مباحثه ها باعث شهرت و تقرّب او نزد عضدالدوله دیلمی گردید. گویند: لقب مفید را علی بن عیسی رمانی معتزلی، یکی از متکلمان بنام آن زمان، در دوره جوانی شیخ مفید به وی داد.

شیخ مفید در علم کلام و فقه با هر مسلکی در دولت آل بویه مناظره می کرد، پیروز می شد. عالمان معاصر او به خاطر حاضر جوابی و قدرت استدلال و توانایی های او در نقض استدلال ها و دلایل طرف، از مناظره با او بیم داشتند، به طوری که خطیب بغدادی که از بزرگان علمای اهل سنت است، پس از ذکر وفات او می گوید: خداوند مردم را از دست او راحت و آسوده کرد.

یکی از علمای اهل سنت در بغداد

به نام ابوالقاسم خفّاف، معروف به ابن النقیب پس از شنیدن خبر مرگ او خانه خود را زینت کرد و برای تهنیت و اظهار شادمانی در خانه خود نشست و از مردم پذیرایی کرد.

شیخ مفید زعامت شیعه را در قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم بر عهده داشت. او بالغ بر ۲۰۰ کتاب نوشت. شاگرد او "نجاشی" قریب به صد و هشتاد رساله و کتاب او را در رجالش بر شمرده است. بیشتر این تألیفات در رد علمای مذاهب دیگر از قبیل جاحظ، ابن عباد، علی بن عیسای رمانی، ابی عبدالله بصری، ابن نباته، جبایی، ابن کلاب، خالدی، نسفی، کرابیسی، عتبی و حلاج و ... است و بعضی نیز پاسخ به سؤالاتی است که از بلاد دور و نزدیک در مسائل اسلامی از او شده است. یک سری از کتاب های او در خصوص عقاید شیعه و احکام فقهی خاص این مذهب نگارش شده است. برخی هم در ردّ و ابطال آرای برخی از مشایخ همانند شیخ صدوق و ابن جنید به رشته تحریر در آمده است.

بنا به نوشته "ورام" در "مجموعه" و "ابن ادریس" در "سرائر" هنگامی که شیخ مفید در دوران کودکی به اتفاق پدر از عکبری به بغداد آمد و به تحصیل علم پرداخت، نزد شیخ ابوعبدالله معروف به "جعل" و سپس نزد ابویاسر شاگردی کرد و چون ابویاسر از عهده پاسخ به سؤالات او بر نمی آمد، وی را به علی بن عیسای رمانی که از بزرگان علمای اهل سنت و جماعت بود، هدایت کرد. شیخ مفید به خانه او رفت و در مجلس درسش حضور یافت. مجلس پر از جمعیت

بود. شیخ مفید جایی برای نشستن پیدا نکرد، به ناچار در جلو در و در کفش کن قرار گرفت و کم کم به واسطه فضل و دانش، خود را به استاد نزدیک کرد. در این هنگام یکی از شاگردان که از اهالی بصره بود، از استاد پرسید: نظر شما درباره حدیث غدیر و داستان غار و همراهی ابوبکر با پیامبر(ص) در واقعه هجرت چیست؟

رمانی در پاسخ گفت: حدیث غدیر، روایت [و مشکوک] است، ولی خبر غار، درایت [و معلوم]. روایت نمی تواند با درایت معارضه کند. مرد بصری ساکت ماند و از مجلس بیرون رفت.

شیخ مفید می گوید: مرا صبر بر سکوت به سر آمد و گفتم: ای شیخ، چه می فرمایید. درباره کسی که بر امام عادل خروج کند و با او بجنگد؟

استاد گفت: او کافر است. سپس سخن خویش را اصلاح کرد و گفت: او فاسق است.

گفتم: نظر شما درباره علی بن ابی طالب چیست؟

گفت: او امام است.

گفتم: درباره طلحه، زبیر و عایشه و جنگ جمل چه می گویی؟

گفت: آنان توبه کردند.

گفتم: تو خود می دانی که جنگ، درایت است، ولی توبه آنان روایت، و روایت نمی تواند با درایت معارضه کند.

استاد گفت: مگر در آن هنگامی که آن مرد بصری سؤال خود را مطرح کرده بود، تو حاضر بودی؟

گفتم: آری.

گفت: سؤالت به جا و اشکالت به حق است. سپس پرسید: نزد کدام یک از استادان درس می خوانی؟ من ابوعلی "جعل" را نام بردم.

گفت: همین جا بمان تا من بیایم، و به اندرون خانه رفت، چون بیامد، نامه سر به مُهری به من داد و گفت: این را به استاد بده. من نامه را

به استاد دادم. چون نامه را بگشود و خواند، خندید و گفت: رمانی همه آن ماجرا را که میان تو و او رخ داد، در این نامه نوشته است و مرا درباره تو سفارش کرده و تو را "مفید" لقب داده است.

مورخان از طرف امام زمان(عج) سه نامه به شیخ مفید نقل کرده اند که در آن نامه، حضرت مهدی(عج) او را ستوده و از زحمات و فداکاری های او در راه دین تقدیر کرده است. حتی مرثیه ای از امام زمان(عج) درباره شیخ مفید نقل کرده اند.

شیخ مفید نزد مردم بغداد با عظمت زیست و با عظمت مرد و چون درگذشت، در بغداد هشتاد هزار نفر در تشییع جنازه اش شرکت کردند و پیکرش را در حرم کاظمین(ع) به خاک سپردند.[۸]

دو تن از شاگردان برجسته او "سید رضی و سید مرتضی" هستند. سید رضی جمع آوری کننده خطبه های نهج البلاغه است و معرفی این اثر ارزشمند به جهان اسلام و نام گذاری آن به نهج البلاغه توسط وی انجام شده است.

سید مرتضی از عالِمان بزرگ شیعی است. این دو برادر بودند و شبی شیخ مفید حضرت فاطمه را در خواب دید که دو فرزندش امام حسن و امام حسین را برای تعلیم نزد او آورده است؛ فردا این دو سید به همراه مادرشان به منزل شیخ برای یادگیری دانش آمدند (بنابر آنچه نقل شده است).

یکی از آثار ارزشمند شیخ مفید کتاب بسیار مختصر، اما بسیار ارزشمند و جامع به نام اوائل المقالات است که در آن عقاید شیعه را نوشته و جمع کرده است.

[۸]غلامحسین مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۳، ص ۲۸۲۰ و ۲۸۲۱

و حسینیدشتی، معارف و معاریف ج ۹، ص ۵۳۵ تا ۵۳۷ (با اندکی تغییر).

شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟

پرسش

شیخ مرتضی انصاری چه شخصیتی بود و چه آثار و خدماتی داشت؟

پاسخ

شیخ انصاری از فقها و مراجع بزرگ شیعه، در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در دزفول متولد شد. پدرش محمد امین انصاری نام داشت که نسبتش به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی عالی مقام پیامبر اسلام(ص) می رسد.[۹]

وی در بیست سالگی به عراق عزیمت کرد و در کربلا- نزد سید مجاهد و دیگران به تحصیل علوم دینی پرداخت و هنگام محاصره کربلا توسط دولت عثمانی به کاظمین و سپس به شوشتر رفت و پس از دو سال مجدداً به عراق سفر کرد و در کربلا ساکن شد و در حوزه درس شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء شرکت کرد و پس از دو سال به ایران مراجعت نمود و در کاشان نزد ملا احمد نراقی تلمذ نمود. آن گاه به خراسان شتافت و از آنجا به شوشتر بازگشت و پس از پنج سال مجدداً به نجف اشرف مشرّف شد و از سال ۱۲۴۹ به تدریس دروس عالی حوزه پرداخت و بعد از درگذشت محمد حسن نجفی معروف به "صاحب جواهر" از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ زعامت حوزه نجف و مرجعیت شیعه را بر عهده داشت. وی در ۶۷ سالگی و در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشت و در جوار مرقد امیرمؤمنان علی(ع) به خاک سپرده شد.

از شیخ انصاری چند اثر به یادگار مانده است که از همه مهم تر دو کتاب گرانسنگ فرائد الاصول و مکاسب است که از جمله کتاب های اصلی و مهم در دروس حوزوی به شمار می آید.۴[۱۰]

شیخ اعظم مرتضی انصاری خدمات شایانی به جهان اسلام به ویژه تشیع نمود و

حدود دو دهه سنگر مرجعیت شیعه را به خوبی پاسداری کرد و در پی تعلیم و تربیت و تزکیه طلاب و مروّجان دینی بر آمد و ضمن تبیین و ترویج اسلام ناب محمدی، با کج اندیشان دینی همانند اخباریون مبارزه نمود و در روش فقهی واجتهادی پس از خود تا زمان حاضر تأثیر عمیق و کاملی داشت، به گونه ای که همه مجتهدان و فقیهان پس از او متأثر از روش فقهی او هستند و از همان روشی که او بنیان نهاد، پیروی می کنند و کسی تا کنون به پایه او نرسیده است.

[۹]غلام حسین، مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۰]فرهنگ معین، اعلام، ج ۵، ص ۱۸۶.

اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟

پرسش

اولین شهیدی که از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی به شهادت رسید که بود؟

پاسخ

اولین شهید از روحانیت در جبهه های جنگ تحمیلی، شهید "ولی الله سلیمانی" در تاریخ ۲۲/۷/۵۹ در منطقه سر پل ذهاب بود.[۱]

۱ - اداره کل بنیاد شهید استان قم.

اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟

پرسش

اولین روحانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط منافقین به شهادت رسید که بود؟

پاسخ

شهید مرتضی مطهری اولین روحانی شهید پس از پیروزی انقلاب بود که به دست گروه منحرف فرقان به شهادت رسید. البته اگر مراد از منافقین، گروهک مجاهدین خلق باشد، از اولین روحانی که به دست آنان به شهادت رسید، دقیقاً خبر نداریم، ولی اولین روحانی که توسط منافقین در ۶/۴/۶۰ ترور شد، رهبر معظم انقلاب بود که خوشبختانه به شهادت نرسید. بعد از ایشان واقعه هفت تیر بود که به دست منافقین تعداد ۷۲ نفر به شهادت رسیدند که تعدادی از آنان روحانی بودند، شهید بهشتی یکی از آنان بود.

دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟

پرسش

دکتر باهنر قبل از نخست وزیری چه سمتی داشته اند؟

پاسخ

مرحوم شهید عالی مقام حجت الاسلام والمسلمین دکتر باهنر قبل از نخست وزیری، وزیر آموزش و پرورش کابینه شهید رجایی بود. قبل از آن عضو شورای انقلاب اسلامی بود.[۱]

پاورقی:

۱ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۶۰.

آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟

پرسش

آیا آیت الله خامنه ای دوره دروس حوزوی را که برای مرجعیت لازم است گذرانیده اند؟

پاسخ

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب درسال ۱۳۱۸ در مشهد مقدس در خانواده روحانی و مجتهد متولد شدند. پدر ایشان آیت الله سید جواد از علمای مشهد و از مدرّسان علوم اسلامی در آن شهر بود و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. ایشان در سن ۴ – ۵ سالگی به همراه برادر بزرگتر خود آقا سید محمد به مکتب خانه رفتند تا قرآن بیآموزند.

پس از مدتی هر دو به مدرسه ابتدایی به نام "دارالتعلیم" رفتند. در این مدرسه علاوه بر دروس معمولی دبستان ها، قرائت قرآن و نصاب الصبیان آموزش داده می شد. ایشان پس از پایان کلاس ششم با رفتن به کلاس های شبانه، دوره دبیرستان را در دو سال به صورت جهشی تمام کردند و دیپلم گرفتند. در سنّ چهارده سالگی کتاب های صمدیه وسیوطی و مقداری از مغنی را خواندند و کتاب شرایع را در درس پدر شرکت کردند و در مدرسه دینیه نواب در ۱۶ سالگی کلیه دروس سطح را به پایان رساندند. پس از آن در درس خارج مرحوم آیت الله العظمی میلانی شرکت می نمایند و این کم نظیر بود که جوانی در ۱۶ سالگی بتواند در درس خارج شرکت کند. آیت الله خامنه ای این موفقیت را در سایه توجه و زحمات پدرشان می دانند و می گویند: "عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند... وقتی که به دروس طلبگی روی آوردم، اختلاف سنّی من و پدرم خیلی

زیاد بود (درست چهل و پنج سال) علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره دروس ابتدایی حوزوی را می گذراندم، درس بدهد... اگر ایشان نمی بودند، من به موفقیت های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول نائل نمی شدم".

ایشان می فرمایند: تدریس را از اولین روزهای طلبگی یعنی بلا...ȩ...▯...Xبعد از تمام شدن دوره دبستان شروع کردم. کتاب های صرف و نحو و معانی و بیان، اصول و فقه تدریس می کردم. تا سال ۱۳۳۷ در مشهد بودم، سپس به قم برای ادامه تحصیل رفتم. در قم هم به تدریس مشغول بودم. در سال ۱۳۴۳ به دنبال عارضه چشمی پدرم دوباره به مشهد عزیمت کردم و تا سال ۱۳۵۶ سطوح عالیه مکاسب و کفایه و تفسیر و عقاید تدریس می کردم".

اساتید درس خارج ایشان در مشهد مرحوم آیتالله العظمی میلانی و آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی و در قم حضرت امام(ره) و آیت الله العظمی بروجردی و شیخ مرتضی حائری، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند و در درس تفسیر علامه طباطبایی شرکت می کردند و یک سال و اندی نیز در نجف اشرف در درس های آیت الله حکیم و آیات دیگر شرکت کردند.[۱۸]

بنابراین ایشان حدود ۲۰ سال در درس خارج شرکت کرده اند و تا سال ۱۳۵۶ به تدریس علوم حوزوی مشغول بوده اند و فعلاً در تهران به تدریس خارج مشغول هستند. شخصیتی که از هوش و ذکاوت و درایت بالایی برخورداند که در ۱۶ سالگی

دروس سطح حوزه را به پایان می رسانند و مدتی طولانی در دروس خارج و همراه با آن به تدریس مشغول می باشند، نمی توان در اجتهاد و حتی در صلاحیّت مرجعیت او شک کرد.

مضافاً به این که در مرجعیت جهات دیگری نیز لازم و ضروری است، زیرا با گذشت زمان هر اندازه که فاصله زمانی از آغاز غیبت بیشتر می شود، توجه به عناصر دیگری در کار استنباط ضروری تر به نظر می رسد. حضرت امام(ره) با تأکید بر این که اصل اجتهاد به بهترین وجه در حوزه ها توسط فقیهان ودانشمندان دینی پی گرفته شود، این نکته را متذکر شده اند که: اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نبوده و در این زمان یا زمان های دیگر نمی توان جوابگوی نیازهای متنوع و پیچیده جوامع بشری باشد. ایشان فرموده است:

"مهمّ شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن، نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویّه و عمل ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد".

دستمایه های علمی عبارتند از: آشنایی با علوم عربی به میزانی که بتوان برای اجتهاد از آن بهره گرفت؛ آشنایی با تفسیر قرآن، آشنایی و تسلّط بر علم اصول و قواعد استنباط حکم؛ شناخت منطق و قواعد استدلال؛ اشنایی با علم رجال و درایه و بهره کافی از شناخت حدیث و کلمات معصومان(ع).

از سوی دیگر در زمینه شرایط فردی مجتهد اموری را متذکر می شوند که عبارتند از: عدالت، زهد، تقوا، ورع، و بی اعتنایی به دنیا.

حضرت امام فقه را جوابگوی تمامی شئون فردی و اجتماعی جوامع بشری

می داند و برای حلّ معضلات انسان ها کارساز می داند. ایشان می فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتّی عوام قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید: من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی با روش برخورد با حیله ها و تزویر های فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی و اطلاع از کیفیت برخورد حاکم بر جهان، شناخت سیاست ها و حتّی سیاسیون از ویژگی های یک مجتهد جامع است.[۱۹]

بنابراین حضرت آیت الله خامنه ای با آن سابقه ممتدّ حوزوی به اضافه سابقه ممتدّ مدیریتی با دید وسیع سیاسی می توان گفت: شخصیت منحصر به فردی است که برای اداره امور مسلمانان و مرجعیت صلاحیت دارند. خداوند ایشان و تمامی مراجع عظام را در پناه حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فدا) مؤیّد و موفق بدارد.

۱ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۳۶ به بعد، با تلخیص.

۲ – مرجعیت از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۱۸ و ۱۹ ، با

تلخیص.

درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگی نامه آیت الله سیبویه مختصراً توضیح دهید.

پاسخ

آیت الله سیبویه یکی از علما و دانشمندان عصر حاضر است. فعلاً ایشان در مشهد مقدس حضور دارند. قبلاً در نجف اشرف تحصیل و تدریس داشته اند. برای اطلاع بیشتر با شماره تلفن ۲۹۲۵۲۶۳ قم تماس بگیرید.

آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید.

پرسش

آثار و تألیفات آیت الله العظمی خامنه ای را با موضوعات کلی آن ها معرفی نمایید.

پاسخ

اوّلاً ممکن است آقای بهلول یقین کرده باشند شخصی را که دیده اند، همان سفیانی مورد نظر روایات باشد؛ ولی این مطلب نظر شخصی ایشان است و نظر شخصی یک فرد را نمی توان ملاک قرار داد و گفت: سفیانی به دنیا آمده و خروج خواهد کرد، پس ظهور حضرت مهدی(ع) خیلی نزدیک است.

ثانیاً: توضیح داده شد که ممکن است سفیانی شخص نباشد.

ثالثاً: بر فرض پذیرش به دنیا آمدن سفیانی، خروج وی تنها یکی از علائم حتمی ظهور است. زمان ظهور حضرت مهدی(عج) نشانه های حتمی دیگری نیز دارد که همه آن ها باید محقق شود.

نتیجه: ۱ به دلایلی وقت ظهور حضرت مهدی(عج) مشخص نشده و علم آن مخصوص به خداوند است و کسانی که برای ظهور وقتی را معیّن کنند، مورد تکذیب امامان(ع) قرار گرفته اند.

۲ نشانه های ظهور متعدّد است و خروج سفیانی یکی از آن ها است.

بنابراین نمی توان ادّعا کرد که ایام ظهور حضرت خیلی نزدیک است.

یکی از وظایف شیعیان در دوران غیبت، انتظار فرج و دعا برای ظهور حضرت است.

در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید.

پرسش

در مورد شرح حال مؤلف کتاب لقاءالله، ملکی تبریزی توضیحی بفرمایید.

پاسخ

مرحوم میرزا جواد آقاملکی تبریزی، فرزند حاج میرزا شفیع، استاد اخلاق امام خمینی، فقیهی گران سنگ و عالمی مهذّب بود. ایشان در دوره جوانی در نجف اشرف در درس فقه حاج آقا رضا همـدانی، در اصول فقه در درس ملا محمد کاظم، معروف به آخونـد خراسانی و در علم درایه و حـدیث در درس محـدث نوری شـرکت می نمود و از آنان نور معرفت کسب می نمود، نیز به مدت چهارده سال از مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی در عرفان نظری و عملی کسب فیض نمود.

میرزا جواد آقـا در سال ۱۳۲۰ ه . ق. از نجف اشـرف به ا یران مراجعت نمود و چنـد سـالی در تـبریز زنـدگی کرد. در جریـان مشـروطیت به علت نامساعـد بودن اوضاع تبریز و در سال ۱۳۲۹ ه . ق به قم مهـاجرت کرد و به تـدریس فقه و اخلاق و تربیت دانش پژوهان علوم دینی پرداخت.[۱]

او در قم دو درس اخلاق داشت: یکی درس اخلاق برای عموم مردم که در مـدرسه فیضـیه تـدریس می کرد و جمع کثیری از جمله بازاریـان قم نیز از آن بهره می گرفتنـد. درس دیگرش برای خواص بود و در منزل برای برخی از طلاب فاضل و مسـتعد تدریس خصوصی می کرد. امام خمینی در درس خصوصی وی شرکت می کرد و از آن بهره مند می شد.

ایشان در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه(س) نماز جماعت اقامه می کرد.

مرحوم ملکی تبریزی در تهـذیب نفس زبـانزد همگـان بود. یکی ازدوسـتان و نزدیکـان ایشان می گفت: مرحوم ملکی تبریزی شب ها که برای تهجّد

و نماز شب به پا می خاست، ابتدا در بسترش مدتی از خوف خدا با صدای بلند می گریست، سپس بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و آیات اولوالالباب (إنّ فی خلق السماوات والارض و اختلاف اللیل والنهار لایات لاولی الالباب..."[۲] را تلاوت می کرد، سپس سر به دیوار می گذاشت و زار زار می گریست.[۳]

این فرد مهذب و مرد علم و تقوا تأثیر بسیاری در حوزه علمیه قم گذاشت و شاگردان خوبی به جامعه بشری تحویل داد. که یکی از آن ها حضرت امام خمینی (ره) است. از او کتاب هایی از جمله اسرار الصلاه و لقاءالله به یادگار مانده است.

این مرد الهی در سال ۱۳۴۴ ه .ق در قم درگذشت و آرامگاهش در قبرستان شیخان است.[۴]

شهید مطهری درباره ایشان می گوید: این مرد مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما [می باشد] که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می شوم، آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم.[۵]

[۱] رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ص ۶۳ و ۶۴.

[۲] آل عمران (۳) آیه ۱۹۰ - ۱۹۴.

[۳] سیمای فرزانگان، ص ۲۲۲.

[۴] ر.ك: سید محسن امینی، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۴.

[۵] مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۲۱۱.

۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟

پرسش

۱: چرا به آیت الله خمینی، امام می گویند؟ او که معصوم نیست تا عنوان امام به خود بگیرد؟

پاسخ

اِمام و اَمام هم ریشه اند. امام به معنای جلو و روبه رو، اِمام به معنای پیشوا و جلو دار، آن که از او پیروی می شود (خواه انسان باشد یا کتاب) یا چیز دیگر (حق باشد یا باطل). عرب ها به ریسمانی که بناها به دیوار می کشند تا دیوار راست بنا گردد، "امام" می گویند.

قرآن خود را امام معرفی می کند (و کل شی ء احصیناه فی اِمام مبین).

یس (۳۶) آیه ۱۲.

نیز به پیشوایان هدایت و عصمت و به دیگر پیشوایان، امام اطلاق می کند.

انبیا (۲۱) آیه ۷۳.

قصص (۲۸) آیه ۴۱.

در عرف اسلامی به کسی که در نماز جماعت جلودار است و دیگران از او در نماز خواندن پیروی می کند، امام جماعت می گویند.

به پیشوا و عالِم مذهبی، امام گفته می شود، مانند امام فخررازی، امام غزالی و... به پیشوای سیاسی نیز امام گفته می شود، مانند امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان).

بر آیت الله خمینی چون پیشوای مذهبی، سیاسی و رهبر انقلاب اسلامی ایران است، امام اطلاق می کنند. حتی درباره پیشوایان باطل و گمراه نیز در قرآن کلمه "امام" به کار رفته است، چون جلودار و پیشوای گمراهان هستند.

در اصطلاح شیعه امامیه، امام یک معنای دیگری دارد و آن عبارت است از: پیشوایی که بعد از رحلت پیامبرصلی الله وعلیه وآله از جانب خدا مقام ریاست عامه مسلمانان را به سبب جانشینی پیامبرصلی الله وعلیه وآله برعهده داشته و از عصمت بهره مند باشد. امام در این معنای اصطلاحی خاص تنها به دوازده تن از اهل بیت پیامبر صلی الله وعلیه وآله اطلاق می شود که اولشان

علی علیه السلام و آخرینشان امام مهدی (عج) می باشد در این اصطلاح کس دیگری با آنها شرکت ندارد و تعدادشان بیش از دوازده تن نمی باشد.

با این بیان روشن شد که لازم نیست به هر که امام اطلاق می شود، معصوم باشد. اگر به رهبر کبیر انقلاب، امام اطلاق می شود، معصوم باشد. اگر به رهبر کبیر انقلاب، امام اطلاق می شود، به معنای خاص امامت که از مقام عصمت بهره مند باشد نیست، بلکه به معنای پیشوای مذهبی و سیاسی است.

لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید.

پرسش

لطفاً کمی درباره زندگانی بهلول مطالبی بنویسید.

پاسخ

ایشان از معدود افرادی است که از واقعه کشف حجاب و به توپ بستن حرم امام رضا(ع) باقی مانده و هنوز در قید حیات است. در تاریخ کشف حجاب مردم مشهد در حرم امام رضا(ع) تحصن کردند و سخنرانان به سخنرانی پرداختند. یکی از آنان بهلول بود که دژخیمان رضا شاهی به حرم حمله کردند و مردم را قتل عام نمودند. ایشان فردی زاهد و متواضع هستند و زندگی بسیار ساده و بی آلایشی دارند.

ایشان در نوجوانی در شهر سبزوار زندگی می کردند. پدر ایشان از طلاب مدرسه حاجی سبزواری بودند. وی از نوجوانی منبر می رفته و از حافظه و شجاعت عجیبی برخوردار است. وی در خطابه و تحریک و ایجاد احساسات ید طولایی داشته است. در واقعه کشف حجاب و سخنرانی بهلول در مسجد گوهر شاد وقتی که به دستور رضا خان مسجد را گلوله باران کردند، بهلول با لباس مبدّل از مسجد فرار کرد و توسط بعضی از افغانی ها به افغانستان رفت و تقاضای پناهندگی سیاسی کرد، امّا شاه وقت به عنوان مسبّب کشتار مردم او را دستگیر و زندانی کرد. مجموعاً سی سال در زندان افغانستان بود و متجاوز از سی هزار شعر طبق فرهنگ شیعه سرود. پس از آزادی از افغانستان به ایران آمد و دستگیر و زندانی شد اما پس از مدتی مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد. وی مردی سیّاح و اهل گشت و گذار است و حاضر نمی شود دندان مصنوعی بگذارد. می گوید: پول دندانم را به مستمندان می دهم. هر چه پول از منبر دریافت می

کنـد، به اقوام فقیرش می دهـد. از نظر فرهنگ و زبان بیشتر گرایش افغانی دارد امّا از نظر عقایـد مطالعه تازه ای نـدارد. معتقد است که امام زمان(ع) به زودی ظهور می کنـد. به گمان وی "عثمان بن غنبسه" را میان ارتش سوریه دیده است، که به زودی به عنوان سفیانی علیه شیعه قیام خواهد کرد.

آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟

پرسش

آیا علم بزرگان از قبیل آیت حسن زاده، جوادی آملی، مصباح یزدی و سایر بزرگان اکتسابی است یا خداوند علم مخصوصی با آنان مرحمت فرموده که این قدر کتب مفید می نویسند؟

پاسخ

علم لـدنی، علومی را می گوینـد که خداونـد بـدون اکتساب علم و کوشـش و تلاش علمی به بنـدگان عطا می کنـد که بدون اسـتاد و تعلیـم و تعلّم، خداونـد به افراد می بخشـد، ماننـد علم پیـامبران و ائمه"علیهم السـلام". در بعضـی مـوارد خداونـد طبق حکمت هایی به بعضی افراد حتی بی سواد نیز عنایت می فرماید.

اما در مورد بزرگانی که نام بعضـی از آن ها ذکر شده، این بزرگواران سالیان سال از عمر شـریف خود را در راه تحصـیل علم سپری کرده انـد و از ابتـدای سـال هـای جوانی در رشـته هـای علمی مختلف نزد اساتیـد بزرگواری همچون علامـه طباطبـایی، حضـرت امام خمینی"قـدس سـره" و... شاگردی کرده انـد و با تحمل سـرد و گرم روزگار این علوم را اکتساب نموده اند. این مهم از طریق مجاهدت های شبانه روزی و برنامه ریزی میسور می باشد و از طریق اکتساب به ایشان حاصل گردیده است. البته عنایت خداونـد نیز بوده و همان گونه که در روایات آمده، علم، نوری است که خداوند در دل ها ایجاد می فرماید. اکتساب و تعلّم صرف برای حاصل شدن علم الهی کافی نیست ونیاز به تزکیه نیز دارد. در هر حال تعلّم و تزکیه هر دو اکتسابی است.

امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهیـد اهل حق را بشناسـید، حق را بشناسـید و اگر می خواهیـد اهل باطل را بشناسـید، باطل را بشناسـید". با توجه به حدید آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل

پرسش

امام علی(ع) فرمود: "اگر می خواهیـد اهل حق را بشناسـید، حق را بشناسـید و اگر می خواهیـد اهل باطل را بشناسـید، باطل را بشناسـید". با توجه به حدیـد آیا می توان امام خمینی(س) را (با عنایت به این که معصوم(ع) نیست و ممکن است اشـتباه کند) ملاک و معیار حق قرار داد و اهل حق و باطل را از سخنان ایشان شناخت؟

پاسخ

در آموزه های اسلامی، حقایق و واقعیاتی وجود دارند که حق و باطل بودن همه چیز و عملکرد انسان ها با آن ها تطبیق داده شده و حق و یا باطل بودن آن ها تشخیص داده می شود. این همان نگرشی است که امام علی(ع) بدان اشاره نموده که معیار آن است که اهل حق را با شناخت حق بشناسید، نه این که حق را به واسطه مردمان بشناسید.

شیعیان باور دارند که رفتار و گفتار معصومان(ع) با واقعیات و حقایق همسویی دارد، از این رو رفتار و گفتار آن ها یکی از راهکارها و معیارهای شناخت حق از باطل شناخته شده، حتی در برخی از روایات سخن از آن به میان آمده که ائمه و عملکرد آن ها عین واقعیت و حقیقت است.

پیامبر اسلام(ص) در مورد علی(ع) فرمود: "هو (علی) الفارق من الحق و الباطل؛ او است که میان حق و باطل جدایی می اندازد".

رفتار و گفتار انسان های غیر معصوم مانند امام خمینی یکی از معیارهای تشخیص حق و باطل نیست یعنی نمی توان حق و اهل حق را با رفتار و گفتار آن ها شناخت، زیرا آن ها غیر معصوم بوده و عملکرد آن ها مانند معصومان(ع) صددرصد مطابق واقع نیست،

ولی از آن جا که عالمان دینی و مجتهدان با مبانی اسلام و سنت معصومان(ع) آگاهی بیشتر دارند و راه ها و معیارهای شناخت حق از باطل را بهتر می دانند برخی در مناظرات و مسایل سیاسی و علمی از سخن و رفتار آن ها جهت اثبات حقانیت بهره می گیرند؛ که در حقیقت معیار قرار دادن رفتار و گفتار آن ها، ملاک قرار دادن قرآن و سنت است در عالمان دینی به معارف اهل بیت و قرآن است که در آموزه های دینی، آنان مرجعیت دینی مردم معرفی شده اند و فتوای آنان بر مردم حجت است. در برخی از روایات مردم به اطاعت از مجتهدان فرا خوانده شده اند.

این فراخوانی بدان جهت است که دیدگاه و رفتار آن ها به واقع نزدیک تر است، زیرا آن ها به مسایل و احکام الهی و حقایق دین اسلام آگاه ترند. در خصوص حضرت امام(ره) با دقت در سخنان او متوجه می شویم که بسیاری از کلمات و جملات او، ریشه در آیات قرآن و احادیث نبوی دارد، مانند این سخن که اختلاف و تفرقه، منشأ شیطانی دارد و جمله های دیگر. در عین حال او به بسیاری از علوم اسلامی آگاهی داشته و صرفاً مجتهد نبوده که تنها در احکام شرعی آگاهی داشته باشد. عرفان، فلسفه، اندیشه های سیاسی، تاریخ و ... علاوه بر اجتهاد در وجود امام جمع شده بود.

بهره گیری از گفتار و رفتار بزرگان دین و علم و شخصیت های مهم، از سنت های پذیرفته شده همه مجامع علمی و سیاسی است، از این رو در مباحث علمی و مناظرات و مسایل

سیاسی و جهت اثبات مدعا ها در خصوص تبیین موضوعات مختلف، از گفتار و رفتار صاحبان اندیشه استفاده می شود. هم چنین چون گروه های مختلف سیاسی، او و سخنانش را قبول دارند و خود را پیروان راه امام خمینی(ره) معرفی کرده اند، هر یک از گروه های سیاسی می توانند برای اثبات نظر خود از کلام امام استفاده کند. این روش را در اصطلاح منطق جدل می گویند که در فن جدل از مسلّمات (امور پذیرفته شده) طرف مقابل نیز می توان استدلال کرد.

[۱] ینابیع الموده، ص ۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۲۳؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳؛ کفایه الطالب، ص ۱۸۸.

وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۱؛ بحار، ج ۲، ص ۸۸؛ احتجاج شیخ طبرسی، ج ۵۲، ص ۴۵۸.

۱ شیخ مفید چه کسی است ؟

پرسش

۱ شیخ مفید چه کسی است ؟

پاسخ

شیخ مفید نامش محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام است . او در ذیقعده سال ۳۳۶هجری قمری در عکبری (ده فرسخی شهر بغداد) متولد شد و در شب جمعه سوم رمضان ۴۱۳در بغداد درگذشت ودر کاظمین پایین , پای حضرت امام موسی کاظم (ع) به خاک سپرده شد.

او فقیه , متکلم و عالم بزرگ شیعی است که شیعه و سنی بر علم و فضل و عدالت و وثاقت و جلالت شأنش اتفاق نظر دارند. کرسی علم کلام (عقاید) - که در آن زمان یکی از بزرگ ترین مناصب علمی به شمار می آمد -به وی تعلق داشت .

مفید (ره) زعامت و رهبری شیعه را در قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم به عهده داشت و بالغ بر دویست کتاب نوشته است , و کتاب معروف او در فقه به نام است . که داماد مفید بوده گفته است که مفید شب ها مختصری می خوابید و باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجیدمی گذرانید.() آرا و عقاید کلامی شیخ مفید, مبنا و پایه اعتقادات کلامی شیعه را پس از ایشان ترسیم کرده و (پاورقی)) - مرتضی مطهری , آشنایی با علوم اسلامی (اصول فقه - فقه) ص ۷۹ مصطفی حسین دشتی , معارف و معاریف , ج ۹ ص ۵۳۵ماده : مفید.

شکل می دهد.

از جمله شاگردان برجسته شیخ مفید (ره) می توان از سید رضی (مدون نهج البلاغه) سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی (صاحب تهذیب الاحکام و استبصار که از کتب اربعه شیعه می

باشند) نام برد.

با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟

پرسش

با چه مجوز شرعی لفظ امام برای امام خمینی"قدس سره" و مقام معظم رهبری به کار برده می شود؟

پاسخ

امـام به معنـای رهبر، هـادی و پیشوا است و لفـظ امام معصوم"علیه السـلام" مختص به امامان بزرگوار است اسـتعمال لفظ امام برای رهبر فقید انقلاب"قدس سره" و مقام معظم رهبری از باب رهبر و هادی امت بودن است، نه این که معنای دوم مراد باشد (یعنی امام معصوم"علیهم السـلام"، امروزه این اصـطلاح تبـدیل شـده به یک اصـطلاح سیاسـی و دینی که برای ولی فقیه نظام اسـلامی به کـار می برنـد. و حتی این تعبیر برای روحـانی که اقـامه نماز جماعت می کنـد، با عنوان "امام جماعت" به کار می رود.

تولی و تبری به چه معنا است و ما نسبت به آن چه وظیفه ای داریم؟

پاسـخ: تـولی از ریشه "ولی"، در اصـل به معنی قرار گرفتن دو چیز کنـار یکـدیگر است، به گونه ای که فاصـله ای بین آن دو نباشد.

این واژه سپس در مورد قرب و نزدیک (مکانی و معنوی)، دوستی، یاری، تصدی امر و صاحب اختیار بودن، به کار رفته است.

تبرّی، به معنی تنفر داشتن و بیزاری جستن از نزدیک شدن و قرار گرفتن در مجاورت چیزی یا کسی است.

تولی و تبری دو فرع از فروع دین بلکه دو رکن ار ارکان اعتقادی و عملی اسلام، و "از ضروریات مذهب شیعه است".

{P . امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۷۷

تولی به معنی پذیرش ولایت و دوستی حق تعالی و هر چیزی و هر کسی که نزد خدا محبوب است می باشد.

دوست داشـتن پیـامبر اسـلام و فـاطمه زهرا و دوازده امام صـلوات الله علیهم و قبول ولایت و سـرپرستی آنان، اسـتمرار پـذیرش ولایت خداوند، و تجلّی و

تجسّم عملی "ولایه الله" است.

قرآن می فرماید: "قُل اِن کنتم تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله (پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست P . آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد".

وظیفه ما در تحقق تولی و تبرّی

امام پنجم"علیه السلام" می فرماید: "تمام حقایق هستی و کلید وصول به حقیقت اشیا و جلب رضایت حق تعالی، در شناخت و معرفت امام، و اطاعتش نهفته است، آگاه باشید اگر شخصی شب ها تا صبح به عبادت بایستد و روزهاهمه روز روزه بگیرد و تمام مال و زندگی اش را در راه خدا انفاق کند و در تمامی عمرش حج خانه خدا کند، ولی خدا و امام منصوب از طرف خدا را نشناسد و ولایت او را در دل نداشته باشد، تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، چنین فردی از اهل ایمان شمرده نمی شود و برای او نزد خدا حقی و ثوابی وجود ندارد"

{P . اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱، ترجمه مصطفوی.

از مطالعه آیات و روایات این نکته به دست می آید که پذیرش ولایت قلبی و عشق و ارادت درونی به ائمه"علیهم السلام" بدون شناخت و معرفت آنان، و اطاعت و پیروی از آنها میسر نیست. به دیگر بیان: چون تولّی نسبت به ائمه"علیهم السلام" به معنی پذیرش امامت و ولایت و سرپرستی آنان، و نزدیک شدن به آن ها از طریق نهادینه نمودن ارادت و محبت شان در دل و اطاعت و پیروی از آن ها در همه امور فردی و اجتماعی است، و تبرّی نیز به معنی دوری جستن و فاصله گرفتن از دشمنان آنان و از هر چیزی، و

وصفی و اخلاقی که مورد تنفر آنان است می باشد، لازم است براب تحقق جامع تولی و تبرّی سه نکته زیر پیوسته تداوم و تکامل داشته باشد:

۱ – معرفت خودرا نسبت به ائمه"علیهم السلام" و شناخت سیره و سنت آنان در امور شخصی واجتماعی، فرهنگی و تربیتی، عبادی و سیاسی و اقتصادی و... افزایش دهیم.

۲ – دوستان و دشمنان آنان، هم چنین کارها، صفات و امور اخلاقی را که محبوب و مبغوض نزد آنان بوده، بشناسیم.

۳ – به تولّی و تبرّی جامعیت ببخشیم. به بیان دیگر: تولی و تبرّی تحقق نمی یابد مگر این که سه بعدی باشد، یعنی قولی، قلبی و عملی با هم باشد.

با سخنی از امام پنجم"علیه السلام" در مورد مفهوم دین، تولی و تبری و در مورد ان به پاسخ حُسن ختام می بخشیم.

امام باقرالعلوم"علیه السلام" در پاسخ "ابن جارود" که درخواست نمود: دینی که شما خاندان خدا با آن پرستش می کنید، به من معرفی کنید فرمود: آن عبارت است از "شهادت به وحدانیت خدا، و نبوت و رسالت پیامبر اسلام"صلی الله وعلیه وآله وسلم" و اقرار و اعتراف به آن چه که آن حضرت از جانب خدا آورده است (قرآن)، و اقرار به ولایت ما اهل البیت، و بیزاری جستن از دشمنان ما، و تسلیم امر ما شدن و اطاعت کامل نمودن، و در انتظار قائم آل محمد"عج" به سر بردن، و امر به معروف و نهی از منکر، و تلاش برای تحقق واجب و حلال، و اجتناب از گناهان و محرّمات"

{P . اصول کافی، ج ۳، ترجمه مصطفوی، ص ۳۵.

داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید.

پرسش

داستان هایی از زندگی افراد با اراده که در راه حق تلاش کرده اند ذکر کنید.

پاسخ

از این که با ما مکاتبه نموده اید سپاسگزاریم.

مفسر کبیر قرآن، علامه طباطبایی، نمونه ای از افراد با اراده و مصمم است. او در پنج سالگی مادر و در نه سالگی، پدرشان را از دست می دهند و ممرّ معاش ایشان و برادرشان از کودکی، منحصر به زمین زراعتی در قریه شادآباد تبریز بوده است.

علامه طباطبایی به علت تنگ دستی ناچار می شود از نجف اشرف دوباره به ایران مراجعت نمایند و ده سال در همان قریه به کشاورزی اشتغال ورزند.(۱) با این وصف ایشان با تلاش پیگیر و مجاهدت مستمر توانست تفسیری به رشته تحریر درآورد که به جامعیت آن، تفسیری یافت نمی شود.

در کتاب رمز پیروزی مردان بزرگ از آیت الله جعفر سبحانی و سیمای فرزانگان از رضا مختاری داستان های زیادی از بزرگان نقل شده است.

پی نوشت ها:

۱ – علامه حسینی تهرانی، ص تابان، ص ۳۹.

آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟

پرسش

آیت اللّه آقا نجفی قوچانی (ره) در کتاب "سیاحت غرب" آیا حقیقت را مکاشفه کرده یا در خواب مشاهده کرده یا روحش رفته و خبرهایی از برزخ آورده است؟

پاسخ

هر کس با دقّت کتاب "سیاحت غرب" مرحوم آقا نجفی قوچانی را مطالعه کند، به این نتیجه می رسد که آن عالم بزرگوار همه مطالبی را که در کتاب مذکور به رشته تحریر در آورده، با توجّه به آگاهی و احاطه ای که بر آیات و روایات (که درباره عالم برزخ و مواقف مختلف قیامت وارد شده) داشته، برداشت هایی از آن مطالب است که آن ها را برای فهم ذهن خوانندگان، برای تصوّر و ترسیم عوالم پس از مرگ، به صورتی منظّم و داستان گونه در آورده است.

استدلال به آیات و روایاتی که از اهل بیت(ع) در کتاب فوق توسط مرحوم شده، شاهدی گویا بر این مدّعا است.

بنابراین مطالب یاد شده احتمالاً نه کشف حقیقت است و نه مربوط به عالم رؤیا و نه سیر روح به عالم برزخ و خبر آوردن از آن جا؛ در عین حال که هر یک از احتمال های سه گانه می تواند در تدوین کتاب نقش داشته باشد. ممکن است در تدوین مطالب کتاب سهم و نقشی داشته باشند.

خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید.

پرسش

خواهشمندم در مورد شخصیت علمی و سیاسی و زندگانی حضرت آیت اللّه مکارم شیرازی اطّلاعاتی مرقوم بفرمایید.

پاسخ

در مورد شخصیت علمی، سیاسی و زندگی نامه ایشان در پایان توضیح المسائل ایشان مطالبی آمده است. آن را به صورت

مختصر می نویسیم:

حضرت آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی در آستانه عید نوروز سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در یک خانواده معروف مذهبی در شهر شیراز متولّد شد. پدر ایشان "حاج علی محمد مکارم" و جدّ ایشان "حاج عبدالکریم" و جدّ اعلای نامبرده "حاج محمد باقر" همه از نیکان این شهر بودند؛ ولی هیچ یک از خانواده ایشان در کسوت روحانیت نبود. تنها عشق شدید ایشان به معارف اسلامی(طی حوادث جالبی) سرانجام ایشان را به این رشته پر افتخار کشانید.

ایشان در حدود چهارده سالگی رسماً دروس دینی را در مدرسه علمیه "آقا بابا خان شیراز" آغاز کرد و به خاطر نبوغ فوق العاده ای که داشت، در مدتی قریب به چهار سال تمام دروس مقدّماتی و سطح متوسط و عالی را به پایان رسانید. ایشان در حدود هیجده سالگی به قم آمد و در حوزه درس اساتید بزرگ آن زمان مانند آیت اللّه العظمی بروجردی و آیات بزرگ دیگر (رضوان اللّه علیهم) شرکت کرد و چند سال بعد برای درک محضر اساتید دیگر به حوزه علمیه نجف اشرف رفته و در دروس اساتید بزرگی چون آیات عظام: حکیم، خویی، سید عبدالهادی شیرازی و اساتید برجسته دیگر شرکت نمود. در ۲۴ سالگی به اخذ اجازه اجتهاد از محضرت دو تن از آیات بزرگ نجف نایل شد.

نامبرده بعد از بازگشت به ایران به تدریس سطوح عالی و سپس خارج اصول و فقه پرداخت.

وی

از آغاز جوانی تا کنون به تألیف کتاب در رشته های مختلف عقاید و معارف اسلامی و تغییر و فقه پرداخته که تا کنون بیش از یکصد جلد از تألیفات ایشان به چاپ رسیده است.

تفسیر نمونه و تفسیر موضوعی پیام قرآن از جمله آن ها است.

ایشان به جهت داشتن فعالیت های انقلابی، در زمان شاه چند بار به زندان افتاد و به سه شهر چابهار، مهاباد و انارک تبعید شد. بعد از انقلاب جزء خبرگان منتخب مردم در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بود.

آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟

پرسش

آیت اللّه بهلول کیست؟ آیا واقعاً سفیانی (عثمان بن عنبه) را دیده و سفیانی الآن در ارتش سوریه است؟

پاسخ

حجهالاسلام شیخ محمد تقی بهلول فرزند شیخ نظام الدّین گنابادی در هشتم جمادی الثّانی ۱۳۲۸ قمری در شهر گناباد از شهرهای خراسان در خانواده مذهبی و رو حانی چشم به جهان گشود. در شش سالگی به مکتب قرآن رفت و در هشت سالگی قرآن را به طور کامل حفظ نمود. او نزد پدرش مقدّمات علوم حوزوی را فرا گرفت و بعد به همراه پدرش به سبزوار رفت و در این شهر به تحصیل خود ادامه داد. در این وقت در سبزوار شایع شد که رضا شاه می خواهد علمای قم را به دریا بریزد و غرق کند. حجهالاسلام بهلول برای مبارزه و ادامه تحصیل با پای پیاده به طرف قم حرکت می کند و پس از یک ماه و نیم وارد قم می شود، ولی متوجه می گردد که شایعه غرق نمودن علما بی اساس بوده است. وی سپس مشغول تحصیل در قم می گردد.

او علت پیاده سفر کردن را چنین بیان می کند: "سبب پیاده رفتنم این بود که در آن زمان دولت قانونی وضع کرده بود که باید مسافرت از هر شهری به شهر دیگر مثل مسافرت به کشور خارج با جواز سفر و گذرنامه باشد. اگر کسی می خواست مثلاً از مشهد به تهران برود، لازم بود شناسنامه خود را با دو نفر ضامن به شهربانی ببرد و آن دو نفر ضامن می شدند که این شخص بر خلاف امر دولت حرکتی نخواهد کرد، بعد از آن رئیس شهربانی به او گذرنامه می

داد و بنده که نمی خواستم چنین ضمانتی به دولت بدهم و تا آن روز سفر دوری هم نکرده بودم، مجبور بودم پیاده بروم تا پلیس از من جواز سفر نخواهد".

حجهالاسلام بهلول در عین اشتغال به تحصیل در قم، شب های جمعه و شب های تعطیلی را برای موعظه به دهات اطراف قم می رفتند و مردم روستاها را که بعضاً اسلحه داشتند آماده می کرد که اگر در قم بین علما و حکومت اختلافی شد، آنان را به همراهش به یاری علما ببرد.

هنگامی که مسئله تخریب قبرستان قم و به جای آن ایجاد باغ ملی پیش آمد، حجهالاسلام بهلول به مبارزه برخواست و تحت تعقیب قرار گرفت و بعد از چند ماه مجبور به خروج از شهر قم شد و به کربلا- رفت. در آن جا ضمن ادامه تحصیل و در حضور آیت اللّه العظمی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آیت اللّه العظمی حاج میرزا حسینی نائینی منبر می رفت. آیت اللّه سید ابوالحسن اصفهانی که می بیند بهلول زبان گویا و بُرنده دارد و با مبارزاتش در ایران نیز آشنا بود، به او می گوید: "به فتوای من درس خارج خواندن برای مجتهد شدن و کوشش کردن برای تو (بهلول) حرام است. منبر رفتن و بر خلاف مقرّراتی که رضا شاه پهلوی در ایران بر خلاف قرآن اجرا می کند، سخن گفتن، واجب عینی است. مجتهد زیاد داریم، ولی منبری که بفهمد چه بگوید و با تقوا هم باشد، کم داریم. تا زمانی که مجتهد شوی، رضا شاه مسلمانی در ایران باقی نخواهد گذاشت که از تو تقلید کنند.

پس از دستور آیت اللّه اصفهانی مبنی بر

ترک تحصیل و پرداختن به وَعْـظ و تبلیغ و بر ملا ساختن کارهای خلاف شرع رضا شاه حجهالاسلام بهلول اوّل به سفر حج می رود و پس از انجام مناسک حج به ایران بر می گردد و بر ضد رژیم رضا شاه به منبر می رود. وی بارها از طرف عمّال رژیم تحت تعقیب قرار می گیرد.

درسال ۱۳۱۴ می شنود آیت اللّه حاج حسین قمی ساکن مشهد که برای جلوگیری از مسئله کشف حجاب نزد رضاشاه رفته بود، دستگیر شده است، فوراً خود را به مشهد می رساند تا از ماجرا با خبر گردد، ولی در حرم حضرت رضا(ع) دستگیر می شود، و در حجره ای از حرم بازداشت می گردد، تا شب هنگام به دور از چشم مردم به زندان منتقل شود، لیکن مردم متوجه می شوند و حجهالاسلام بهلول را آزاد کرده و به مسجد گوهرشاد می آورند و فریاد مرگ بر شاه، زنده باد اسلام، مرده باد کفر سر می دهند.

بهلول از مردم می خواهد که برای مقابله با نیرهای دولتی مسلّح شوند. صدها نفر داوطلبانه به حرم حضرت رضا(ع) می آیند. وقتی می بینند شهربانی با توپ و تانک سنگر گرفته و در صدد کشتن مردم است، خود را برای جنگ نبرد آماده می کنند در ۱۹ تیرماه ۱۳۱۴ کشتار مردم توسط شهربانی آغاز می گردد. با شهید کردن حدود چهار هزار نفر و دستگیری هزار و پانصد نفر مقاومت مبارزان را در هم شکستند.

پس از تار و مار شدن مبارزان حجهالاسلام بهلول فرار می کند و چون شنیده بود که امان اللّه خان، شاه افغانستان و دوست صمیمی رضا شاه سرنگون شده،

به افغانستان می رود و تا بتواند با تحریک مردم و دولت جدید افغانستان با رضا شاه به مبارزه بپردازد، اما وقتی وارد افغانستان می شود و خود را به استانداری هرات معرّفی می کند، دستور دستگیری و زندانی کردنش صادر می شود. بدین وسیله سی و یک سال در افغانستان زندانی می شود. پس از ۳۱ سال روابط پاکستان و افغانستان تیره می گردد و پاکستان از زندانی شدن بدون علت حجهالاسلام بهلول توسط دولت افغانستان انتقاد می کند و مدّعی می شود که افغانستان حقوق بشر را زیر پا می گذارد. این امر موجب شد نمایندگان شیعه افغانستان مسئله زندانی شدن بهلول را پی گیر شدند و بالاخره ایشان از زندان آزاد شد. وی چون شنیده بود جمال عبدالنّاصر رئیس جمهور مصر با رژیم ایران مخالف است، به مصر رفت تا مبارزه علیه رژیم ایران را ادامه دهد. در مصر نزدیک یکسال و نیم رئیس رادیو شرق الاسط شده، بعد به عراق رفت، ولی بر اثر فشار رژیم عراق ناگزیر آن جا را به طرف ایران ترک کرد. در سال ۱۳۴۸ وارد ایران شد و خود را به شهربانی معرّفی نمود. شهربانی تهران چهل روز ایشان را زندانی و بازجویی نمود و بعد آزاد کرد. ایشان پس از آزادی از زندان مشغول وعظ و منبر شدند.

پس از زلزله اخیر شهم بم برای ابراز همدردی با مردم به آن سامان سفر می کند، لیکن متأسفانه در آن جا مریض می شوند و فعلاً در بستر بیماری افتاده اند. خداوند به این چریک پیر اسلام شفا عنایت فرماید.

او می گوید که موارد زیر را حفظ

است:

۱. قرآن با معنایش.

۲. بسیاری از خطبه های نهج البلاغه.

۳. بسیاری از خطبه های امامان(ع).

۴. خطبه فدک.

۵. بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه.

۶. دعای ابوحمزه ثمالی.

۷. دعای عرفه.

۸. پنج هزار حدیث.

۹. دویست هزار شعر خودش.

۱۰. پنجاه هزار شعر شعرای دیگر.

۱۱. متن کتاب مطول.

۱۲. کتاب تهذیب المنطق.

۱۳. الفیه ابن مالک.

۱۴. تلخیص المفتاح.(۱)

در مورد این که حجهالاسلام بهلول سفیانی را دیده باشد، چیزی در این مورد نمی دانیم. اگر فردی به نام و عنوان سفیانی را دیده باشد، معلوم نیست همان سفیانی باشد که در آخر الزمان بر ضد حضرت مهدی(ع) قیام می کند و به دست سپاه امام در منطقه "بیدا" بین مکه و مدینه به هلاکت می رسد که اگر هم چنین مطلبی را ابراز داشته است، این نظر او است و معلوم نیست که با واقعیّت منطبق باشد.

وقت ظهور حضرت مهدی بر ما پوشیده است و از پیش، معصومان(ع) در معلوم نمودن وقت ظهور حضرت(عج) همگان را نهی نموده اند.

پی نوشت ها:

۳. روزنامه اطلاعات، سال یا دوره ۱۹۹۶۰، ۱۳۷۲/۴/۲۹.

لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید.

پرسش

لطفاً اطلاعاتی در مورد زندگی نامه آیت الله سید محمد فشارکی یا منابعی که بتوان در این مورد استفاده کرد، در اختیارما بگذارید یا معرفی کنید.

پاسخ

سید محمد بن امیر قاسم طباطبایی فشارکی از علمای بزرگ امامیه قرن چهاردهم هجری و از شاگردان برجسته مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی است.(۱) او در اصول و فقه صاحب نظر بوده و یکی از مدرسان و اساتید مشهور بود که حتی در زمان استاد خود مرحوم شیرازی در سامرا به تدریس پرداخته و شاگردان زیادی نیز تربیت نمود همچنین او از اصحاب خاص مرحوم محمد حسن شیرازی و از مشاوران وی محسوب می شد.(۲)

مرحوم فشارکی بعد از وفات استادش (۱۳۱۲) به نجف مهاجرت کرده و در آن جا نیز به تدریس پرداخت. حضور وی در نجف موجب شد که برخی از عالمان و شاگردان وی به نجف بیایند و حوزه علمیه نجف از رونق بیشتری برخوردار گردد.

شخصیت هایی مانند حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حایری نیز از شاگردان وی بودند. به خاطر لیاقت و نبوغ فشارکی به او استاد کبیر می گفتند.(۳)

آیهالله فشارکی از نظر زهد و تقوا یکی از با تقواترین انسان ها بود. وی ترجیح می داد که به تدریس و تألیف پرداخته و مسئولیت های دیگر را نپذیرد از این رو مردم بعد از رحلت میرزا شیرازی اول، برای قبول مرجعیت به او مراجعه کردند که مقام مرجعیت را بپذیرد. او فرمود: "من شایسته مرجعیت نیستم، زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه، امور دیگری لازم دارد، از قبیل: اطلاع از مسایل سیاسی و شناختن موضع گیری های درست در هر کار. اگر من در این

امر دخالت کنم، به تباهی کشیده می شود، برای من غیر از تدریس کار دیگری جایز نیست" بدین گونه این عالم پارسا، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی ارجاع داد.(۴)

بعضی از آثار مرحوم فشارکی عبارتند از:

۱ – اصاله البرائه

۲ – الاغسال ۳ – الفروع المحمدیه (در فقه)(۵)

مرحوم آیت الله فشارکی سرانجام در سیزدهم ذی القعده سال ۱۳۱۶ هجری در نجف اشرف درگذشت و در یکی از حجره های صحن شرقی امام علی(ع) به خاک سپرده شد.(۶)

پی نوشت ها:

۱ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۱ – ۳۴۲.

۲ – اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹.

۳ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۲.

۴ – فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۵۹۴، به نقل از بیدارگران اقالیم قبله، ص ۱۲۶ – ۱۲۷؛ سیمای فرزانگان، ج ۳، ص ۱۳۹.

۵ – ریحانهالادب، ج ۴ – ۳، ص ۳۴۲.

۶ – اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹.

درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگی حضرت آیت الله بهاءالدینی(ره) و کتاب های ایشان توضیح دهید.

پاسخ

سید رضا بهاءالدینی، فقیه معاصر و معلم اخلاق و عرفان عملی، در نهم فروردین ۱۲۸۷ ش در قم به دنیا آمد پدرش سید صفی الدین مردی عابد و خادم آستانه حضرت معصومه(س) بود و انس فراوانی با قرآن داشت. نسبت نیاکان ارجمند وی به امام سجاد(ع) می رسد و اجداد وی نیز از شخصیت های مهم محسوب شده اند. مادر وی فاطمه سلطان – معروف به زن آقا – بانویی مؤمن و مخلص و از نوادگان فیلسوف برجسته و والامقام، ملاصدرای شیرازی بود.

کودکی سید رضا همراه با نشانه هایی چون حافظه فوق العاده، استعداد بسیار و درک فراوان بود، به طوری که وی درباره آن دوران می گوید: از آغاز خردسالی، افراد پاک طینت و نیکو سرشت را دوست داشتم و علاقه ای قلبی به آنان پیدا می کردم. خیر و شر را می فهمیدم و بین انسان های خیر و نیکوکار و افراد شرور و طغیانگر فرق می گذاشتم.

سید رضا در اوان خردسالی به مکتب خانه پای گذاشت. حمد و سوره، اذان و اقامه و سپس قرائت قرآن را یاد گرفت، آن گاه خواندن و نوشتن را آغاز کرد. بیش از دوازده سال نداشت که درس های آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی (متوفای ۱۳۵۳) شرکت کرد، دروس سطح را نزد استادانی چون میرزا محمد همدانی، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آخوند ملا علی همدانی (متوفای ۱۳۵۷ش) و سید صدرالدین (متوفای ۱۳۷۳) آموخت در نوزده سالگی در درس خارج فقه و اصول آیت الله حایری حاضر شد و پس از رحلت ایشان، از جلسات درس سید محمد حجت (متوفای ۱۳۷۲)، سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱)

و حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۴۰ش) بهره برد. پس از آن سال ها به تدریس دروس عمومی، ادبیات، فقه و اصول، و نزدیک به بیست سال به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم پرداخت.

بیشترین اشتغال و شهرت وی بحث ها و دروس های اخلاق عمومی و یا خصوصی بود که تا روزهای آخر حیاتش ادامه داشت. او بیشتر از رفتار و منش استادان خود، به ویژه ابوالقاسم کبیر قمی، بهره های اخلاقی برده بود و همواره در تهذیب اخلاق و ارائه دستورعمل معنوی به شاگردان کوشید. خود نیز مهذب به اخلاق اسلامی بوده در حوزه علمیه قم به معلم اخلاق و عرفان شهرت یافت. وی عارف وارسته ای بود که از نوجوانی به روزه و نماز شب علاقه مند بوده و انس ایشان با عبادت ملکوتی، آثار و برکات فراوانی به ارمغان داشته است.

معنویت گرایی وی موجب شد که برخی از کرامات را به وی نسبت دهند.

وی نسبت به نظام اسلامی و امام راحل (س) علاقه مند بوده و بارها به حمایت از حکومت اسلامی پرداخت. ایشان فرمود: از حکومت اسلامی انسان لذت می برد.

به پاس ارج نهادن به شخصیت علمی و فرهنگی ایشان در اسفند ۱۳۷۵ ش سمیناری با عنوان "حوزه و تهذیب اخلاق" در قم برگزار شد

از ایشان نوشته های پراکنده ای درباره نهج البلاغه، تفسیر قرآن، و تقریرات دروس فقه و اصول به یادگار مانده که هنوز چاپ و منتشر نشده است. اما بخشی از درس های اخلاقی و برخی از مصاحبه های او در دو کتاب سلوک معنوی و نردبان آسمان به چاپ رسیده است. وی در تیر ۱۳۷۶ درگذشت و در حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.(۱)

پی نوشت ها:

۱ -

ر. ك: دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۶۸۰ – ۶۸۱؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۷۰ – ۹۶۱؛ سلوك معنوی، ص ۱۳ – ۱۴ و ۱۸۳ ؛مجله آینه پژوهش، سال ۸، شماره ۲، خرداد ۱۳۷۶؛ سید حسن شفیعی و احمد لقمانی، حاج آقا رضا بهاءالدین – آیت بصیرت، ص ۲۶ – ۲۱ و ۱۳۵ ؛ مجله حوزه، شماره ۳۲، ص ۶۸ – ۶۳.

زندگی نامه آیت اللَّه محمد تقی بهلول را برایم ارسال نمایید.

پرسش

زندگی نامه آیت اللَّه محمد تقی بهلول را برایم ارسال نمایید.

پاسخ

در مورد زندگی محمد تقی بهلول مطالبی را به پیوست ارسال می داریم.

اولین و آخرین کسانی که پس از ظهور امام زمان(ع) رجعت می کنند، چه کسانی هستند؟

پاسخ: از برخی متون دینی و روایات استفاده می شود، اولین کسی که بعد از ظهور امام زمان رجعت می کند، امام حسین(ع) است.(۱) امام صادق(ع) فرمود: "نخستین کسی که قبرش شکافته می شود و به دنیا بر می گردد، حسین بن علی(ع) است".(۲)

آخرین کسی که بعد از ظهور رجعت می کند، دقیقاً معلوم نیست. از روایات و آیات استفاده می شود برخی از بزرگان دین و انسان ها رجعت می کنند.(۳)

پی نوشت ها:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۲؛ مهدی موعود، ص ۱۱۸۶.

۲. مهدی موعود، ص ۱۱۸۶ – ۱۱۸۷.

۳. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۳۴.

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرند اما برخی باور دارند که حضرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصیت مذکور در علم فقه آگاهی کامل دارند، ولی به اعتقاد برخی حضرت آیت الله جوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پرسش

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پاسخ

رهبر معظم انقلاب شش فرزند دارند که چهارتای آنان پسر و دو تا دختر هستند.

لطفاً در نامه های بعدی سؤالاتی این گونه را که مربوط به اطلاعات عمومی می باشد، از بانك های اطلاعاتی یا کتاب های نوشته شده، جستجو کنید و پرسش های اساسی (اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ...) را از این مرکز بپرسید.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون

شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدر......بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی و

تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرند اما برخی باور دارند که حضرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصیت مذکور در علم فقه آگاهی کامل دارند، ولی به اعتقاد برخی حضرت آیت الله جوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پرسش

رهبر معظم انقلاب چند فرزند دارد؟

پاسخ

رهبر معظم انقلاب شش فرزند دارند که چهارتای آنان پسر و دو تا دختر هستند.

لطفاً در نامه های بعدی سؤالاتی این گونه را که مربوط به اطلاعات عمومی می باشد، از بانک های اطلاعاتی یا کتاب های نوشته شده، جستجو کنید و پرسش های اساسی (اعتقادی، تاریخی، اخلاقی و ...) را از این مرکز بپرسید.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون

شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی

و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّٰه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّٰه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟

پرسش

با وجودی که امامت در دوازده امام معصوم(ع) محدود است، چرا به آیت اللّٰه خمینی امام اطلاق می شود؟ چرا همین عنوان را به آیت اللّٰه خامنه ای، جانشین ایشان اطلاق نمی کنند؟

پاسخ

"امام" و "اَمام" هم ریشه اند. "اَمام" به معنای جلو و رو به رو و "اِمام" به معنای پیشوا و جلودار، آن که از او پیروی می شود (خواه انسان باشد یا کتاب یا چیز دیگر) این شخص یا چیز پیروی شده ممکن است حق باشد یا باطل.

عرب ها به ریسمانی که بَنّاها به دیوار می کشند تا دیوار راست بنا گردد، "اِمام" می گویند.

قرآن خود را اِمام معرفی می کند (و کل شی ءٍ احصیناه فی امامٍ مبین).(۱)

نیز به پیشوایان هدایت و عصمت(۲) و دیگر پیشوایان(حق یا باطل) امام اطلاق می کند.(۳)

در عرف اسلامی به کسی که در نماز جماعت جلودار است و دیگران از او در نماز خواندن پیروی می کنند، امام جماعت می گویند. نیز به پیشوا و عالِم مذهبی، امام گفته می شود، مانند امام فخر رازی، امام ابوحامد محمد غزالی، امام بخاری و... .

به پیشوای سیاسی نیز امام گفته می شود، مانند امام موسی صدر(رهبر شیعیان لبنان). بر آیت اللّٰه خمینی چون پیشوای مذهبی،

سیاسی و رهبر انقلاب اسلامی ایران است امام اطلاق می شود.

طبق همین معنا اطلاق امام به آیت اللّه خامنه ای روا است. اگر در عرف ما ایرانیان متداول نیست که به ایشان امام خطاب کنیم، امّا در عرف عرب زبانان این اطلاق شایع است. عرب ها به آیت اللّه خامنه ای، امام خامنه ای می گویند.

افزون بر این ها در فرهنگ شیعه و در اصطلاح خاص علم کلام واژه امام و امامت از

یـک بـار معنایی ویژه ای بهره منـد است. در این فرهنگ امام آن انسان برگزیـده ای است که از سوی خداونـد بزرگ رهبری امت را در دست دارد و از ملکه عصـمت بهره منـد است. امام بدین معنا بعد از پیامبر(ص) در دوازده تن منحصـر است. اطلاق کلمه امـام به رهبر کبیر انقلاب آیت اللّه خمینی بـدین معنا نیست، که ایراد گرفته شود مگر ما از دوازده امام بیشتر داریم که به آیت اللّه خمینی امام گفته می شود. این ایراد در واقع خلط بین این چند معنا است.

چون در فرهنگ شیعه امامت از بار معنایی خاص بهره منـد است و با اطلاق کلمه امام، امام معصوم در ذهن تـداعی می کنـد، بـدین جهت برای مـا شیعیان ایران سـنگین و نـا مـأنوس بود که کلمه امام را به آیت اللّه خمینی اطلاق نماییم. بـدین جهت در آغاز می گفتند: نائب الامام خمینی؛ یعنی آیت اللّه خمینی عنوان نایبِ عام امام مهدی(عج) را دارد، چون که فقیهان با شـرایط خاص در دوره غیبت کبری نایبان امام مهدی(عج) می باشند.

در جریان مبارزات اسـلامی ملت ایران برخی از شخصیت های مذهبی اعلان کردن که به آیت اللّه خمینی امام (به معنای رهبر و پیشوا) گفته شود و کم کم این عنوان برایشان از مقبولیت اجتماعی بهره مند شد.

همین عنوان را می توان درباره آیت اللّه خامنه ای رهبر انقلاب اطلاق نمود و هیچ اشکالی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. یس (۳۶) آیه ۱۲.

۲. انبیا (۲۱) آیه ۷۳.

۳. قصص (۲۸) آیه ۴۱.

سوال ۲۲: چرا بعضی از احکام اسلام مانند قطع دست دزد در زمان ما کمتر اجرا می شود؟

پاسخ : اجرای احکام الهی دارای شرایطی است که بدون تحقق آن

شرایط, قابل اجرا نیست . نه تنها قطع دست دزد بلکه تمام حدود الهی شرایطی دارند که باید در اجرای حدود, آن ها را رعایت کرد. قاضی وقتی می تواند دست درد را قطع کند که با اقرار خود دزد یا شهادت دو نفر عادل , دزدی او ثابت شود و همین طور باید برای قاضی احرازشود که دزد, عاقل و بالغ بوده و با اختیار دزدی کرده و مجبور نبوده حرزی را شکسته باشد ; یعنی قفلی را بریده باشدیا دری را شکسته باشد ; بنابراین اگر شخصی در را بشکسته باشد ولی دیگری دزدی کرده باشد, دست هیچ کدام راقطع نمی کنند و هم چنین است شرایطی مانند این که دزدی از بیت المال نباشد, رد زمان قحطی نباشد, پدر, صاحب مال نباشد, مقدار اموالی که دزدیده شده از ربع مثقال طلا کمتر نباشد, وشرایط دیگری که در کتاب های فقهی مفصلاًبحث شده است (۱). بنابراین قطع دست دزد زمانی اتفاق می افتد که تمام شرایط احراز شود و تا قاضی این شرایط را احراز نکند و به آن ها یقین پیدا نکند, نمی تواند دستور بدهد که دست کسی را قطع کنند.

پی نوشت ها :

۱ . تحریرالوسیله , ج ۲ ص ق ۴۸۲

پرسش آیا بانک ها در جمهوری اسلامی سودهایی که می گیرند یا می دهند ربا نیست؟ اگر ربا هست، پس شما روحانیون چه اقدامی در جلوگیری از آن نموده اید؟

پاسخ: بانک ها براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای محترم نگهبان موظفند براساس عقود و معاملات شرعی و قانونی عمل کنند. از این رو در دستور عمل بانک ها رعایت اصول اسلامی قید شده

است. اصولاً ربا دو نوع است:

۱ – ربای قرضی و آن این است که کسی به دیگری مالی را قرض بدهد به شرط این که اضافه پس بگیرد.

۲ – ربای معاملی و آن خرید و فروش یا مبادله جنس به جنس در چیزهایی که وزن دار هستند، در حالی که رعایت هم وزن بودن نشده باشد، مانند خرید و فروش دو کیلو برنج ایرانی به بیست کیلو برنج تایلندی. این نوع خرید و فروش را معامله ربوی می گویند.

بانک های دولتی قرض الحسنه نمی دهند و اگر بدهند، سودی اضافه نمی گیرند تا ربا پیش آید. معاملات بانکی را به صورت مضاربه، جعاله و مشارکت انجام می دهند. پولی که بانک به افراد به عنوان وام می دهد، قرض الحسنه نیست، بلکه معامله با پول است. بانک با وکالتی که از سپرده گذاران گرفته، پول آنان را به درخواست کنندگان به عنوان مضاربه یا معاملات دیگری می پردازد. بخشی از استفاده ای که از این معاملات می برد، به سپرده گذاری می دهد و بخشی را به خود اختصاص می دهد. این گونه معاملات بانکی را اگر بانک و مشتریان براساس عقود اسلامی عمل کنند، اشکال شرعی ندارد، ولی اگر شرایط را رعایت نکنند، اشکال دارد.

این مسئله در توضیح المسائل یا استفتائات درج شده است. (۱)

پی نوشت ها:

۱ – آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۰۸۹؛ آیت الله تبریزی، استفتاءات جدید، س ۲۱۰۰.

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پرسش

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت که از مراجع عظام و علمای بزرگ و عارفان حقیقی می باشند، در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شهرستان "فومن" از شهر های نزدیک رشت در یک خانواده متدین و مذهبی چشم به جهان گشود. پس از دوران کودکی به مدرسه رفت و مرحله ابتدایی را به پایان رساند و بعد دروس مقدماتی علوم حوزوی را در همان شهر تحصیل نمود. در سال ۱۳۴۹ از فومن به شهر مقدس قم آمدند و پس از مدتی، از قم به کربلا هجرت کردند. حدود چهار سال در کربلا مشغول تحصیل شده و از محضر اساتید بزرگ از جمله مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی استفاده نمود. در همین ایام ضمن اشتغال به تحصیل علم، به تهذیب نفس و به پاکی باطن پرداختند.در سال ۱۳۵۱ قمری از کربلا به نجف اشرف منتقل شدند تا به ادامه تحصیل در مراحل عالی بپردازند. در نجف اشرف از محضر علمای بزرگ و آیات عظام: مرحوم

آقا ضیا عراقی، مرحوم میرزای نائینی ومرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده کرده و در فقه و اصول خصوصاً از حوزه درس مرحوم اصفهانی بهره ها بردند. در منطق و فلسفه در درس مرحوم آیت الله سید حسین بادکوبه شرکت نموده و کتاب شرح اشارات مرحوم بوعلی سینا و اسفار اربعه مرحوم صدرالمتألهی را تحصیل کردند. در عرفان و خودسازی از محضر پر فیض مرحوم عارفِ کامل سید علی قاضی تبریزی استفاده کردند.

آیت الله بهجت در سال ۱۳۶۴ قمری از عراق

به ایران مراجعت نمودند و پس از چند ماه توقف در زادگاهش "فومن" به قم منتقل شدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند که تا کنون ادامه دارد و عاشقان معارف اسلامی از برکات وجودی معظم له استفاده می کنند. ایشان در قم ضمن تدریس، در درس مرحوم آیت الله کوه کمره ای و مرحوم آیت الله بروجردی شرکت نمودند. آیت الله بهجت تألیفات متعددی در فقه و اصول دارند، از جمله:

۱ دوره کامل اصول

۲ حاشیه بر مکاسب مرحوم آیت الله شیخ انصاری

۳ شرح کتاب طهارت از کتاب شرایع الاحکام

۴ کتابی درباره احکام نماز

۵ حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم آیت الله اصفهانی(که یک دوره فقه به زبان فارسی است).

۶ حاشیه بر کتاب مناسک حج مرحوم شیخ انصاری.

حضرت آیت الله العظمی بهجت در عبادت و زهد و تقوا و ساده زیستی سرآمد روزگار و زبانزد خاص و عام است. با آن همه اشتغالات علمی و عبادی هر روز صبح برای زیارت حضرت معصومه(س) به حرم ایشان مشرف می شوند و مدتی در حرم مطهر به توسّل و دعا و نماز مشغول می گردند.نیز هر روز زیارت عاشورا را می خوانند. در مدت عمر با برکت ایشان کراماتی از معظم له دیده شده است، از جمله این که ایشان در زمان اقامتشان در نجف اشرف مرتب به مسجد سهله می رفتند و شب را در آن جا می ماندند. در یکی از شب ها که تاریک بود، نصف شب برای تجدید وضو از مسجد بیرون می ایند و به طرف وضو خانه حرکت می نمایند. در بین راه بر اثر تاریکی مطلق احساس ترس می کنند.

در این حال نوری ظاهر می شود و اطراف ایشان را روشن می کند. ایشان به وسیله همین نور می رود وضو می گیرد و بر می گردد. همین که ایشان بر می گردد و به مسجد می رسد، نور ناپدید می گردد. تاکنون از ایشان کتابی در استفتائات فقهی چاپ نشده است.

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

اشاره

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پرسش

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پاسخ

نام ملا صدرا محمد، فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ، ملقب به صدرالدین و صدرالمتألهین، معروف به صدرا و ملاصدرا، از بزرگان فلاسفه و حکیمان قرن یازدهم هجری است.

وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه در حدیث و تفسیر قرآن نیز مهارت داشت.

ملا صدرا نزد اساتیدی همچون شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی شاگردی کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند، از جمله : ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجانی.

ملاـ صدرا دارای کتاب ها و رساله های فراوانی است که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم: الاسفار الاربعه، اتحاد العاقل و المعقول، اتصاف الماهیه بالوجود، اسرار الایات و انوار البینات، اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین، الامامه، بدء الانسان، التصور و التصدیق .

که در آخر کتاب "الجوهر التضید" در تهران به چاپ رسیده.

تفسیر آیه الکرسی ، تفسیر آیه النور، تفسیر آیه "وتری الجبال تحسبها جامده " تفسیر سوره الاعلی و سجده و القره تا آیه "کونوا قرده خاسئین" و سوره جمعه و سوره حدید و سوره زلزال و سوره ضحی و سوره طارق و سوره یس.

الجبر و التفویض، حاشیه بر الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر نیماوی و رواشح سماویه میرداماد و روضه شهید (شرح لمعه) و شرح تجرید قوشجی و شفای ابن سینا.

حدوث العالم، الحشر، الحکمه العرشیه، و رسائل که حاوی هشت رساله متفرقه از رساله های ملا صدرا است.

نیز شرح اصول کافی ، شرح

حکمهالاشراق،شرح الهدایهالاثیریه، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، القواعد الملکوتیه، کسر اقسام الجاهلیه، المبدء و المعاد، المسائل القدسیه، المشاعرو مفاتیح الغیب.

او بنیانگذار فلسفه متعالیه در جهان اسلام است.

معروف ترین کتاب او "الاسفار الاربعه" با ارزش ترین کتاب در فلسفه اسلامی است. فلسفه متعالیه او مانند شاهراهی است که تمام فلسفه های پیش از او مانند مشاء و اشراق به آن ختم می شود. مکتب فلسفی او اگراز چه مکاتب فلسفی پیش از خود بهره برده است، اما متمایز از آنها و در مقام بسیار بلندتر و با عظمت تری از آنها قرار دارد. پس از او تمام فیلسوفان جهان اسلام و تشیع، متأثر از اندیشه فلسفی او هستند.

ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم در سال یک هزار و پنجاه هجری در بصره درگذشت و در همان جا دفن شد.

همه افراد با تلاش و فعالیت می توانند به مقام علمی ملا صدرا و امثال او برسند، زیرا این مقام ها منحصر به ایشان نیست و آن ها نیز مثل ما افراد عادی بوده اند که با تلاش و فعالیت و قدری نبوغ به مقام های علمی دست یافته اند.

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پرسش

مختصری از تاریخ زندگی آیت الله بهجت را توضیح دهید. آیا ایشان کتابی به نام استفتائات دارند؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت که از مراجع عظام و علمای بزرگ و عارفان حقیقی می باشند، در اواخر سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شهرستان "فومن" از شهر های نزدیک رشت در یک خانواده متدین و مذهبی چشم به جهان گشود. پس از دوران کودکی به مدرسه رفت و مرحله ابتدایی را به پایان رساند و بعد دروس مقدماتی علوم حوزوی را در همان شهر تحصیل نمود. در سال ۱۳۴۹ از فومن به شهر مقدس قم آمدند و پس از مدتی، از قم به کربلا هجرت کردند. حدود چهار سال در کربلا مشغول تحصیل شده و از محضر اساتید بزرگ از جمله مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی استفاده نمود. در همین ایام ضمن اشتغال به تحصیل علم، به تهذیب نفس و به پاکی باطن پرداختند.در سال ۱۳۵۱ قمری از کربلا به نجف اشرف منتقل شدند تا به ادامه تحصیل در مراحل عالی بپردازند. در نجف اشرف از محضر علمای بزرگ و آیات عظام: مرحوم آقا ضیا عراقی، مرحوم میرزای نائینی ومرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده کرده و در فقه و اصول خصوصاً از حوزه درس مرحوم اصفهانی بهره ها بردند. در منطق و فلسفه در درس مرحوم آیت الله سید حسین بادکوبه شرکت نموده و کتاب شرح اشارات مرحوم بوعلی سینا و اسفار اربعه مرحوم صدرالمتألهی را تحصیل کردند. در عرفان و خودسازی از محضر پر فیض مرحوم عارفِ کامل سید علی قاضی تبریزی استفاده کردند.

آیت الله بهجت در سال ۱۳۶۴ قمری از عراق

به ایران مراجعت نمودند و پس از چند ماه توقف در زادگاهش "فومن" به قم منتقل شدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند که تا کنون ادامه دارد و عاشقان معارف اسلامی از برکات وجودی معظم له استفاده می کنند. ایشان در قم ضمن تدریس، در درس مرحوم آیت الله کوه کمره ای و مرحوم آیت الله بروجردی شرکت نمودند. آیت الله بهجت تألیفات متعددی در فقه و اصول دارند، از جمله:

۱ دوره کامل اصول

۲ حاشیه بر مکاسب مرحوم آیت الله شیخ انصاری

۳ شرح کتاب طهارت از کتاب شرایع الاحکام

۴ کتابی درباره احکام نماز

۵ حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم آیت الله اصفهانی(که یک دوره فقه به زبان فارسی است).

۶ حاشیه بر کتاب مناسک حج مرحوم شیخ انصاری.

حضرت آیت الله العظمی بهجت در عبادت و زهد و تقوا و ساده زیستی سرآمد روزگار و زبانزد خاص و عام است. با آن همه اشتغالات علمی و عبادی هر روز صبح برای زیارت حضرت معصومه(س) به حرم ایشان مشرف می شوند و مدتی در حرم مطهر به توسّل و دعا و نماز مشغول می گردند.نیز هر روز زیارت عاشورا را می خوانند. در مدت عمر با برکت ایشان کراماتی از معظم له دیده شده است، از جمله این که ایشان در زمان اقامتشان در نجف اشرف مرتب به مسجد سهله می رفتند و شب را در آن جا می ماندند. در یکی از شب ها که تاریک بود، نصف شب برای تجدید وضو از مسجد بیرون می ایند و به طرف وضو خانه حرکت می نمایند. در بین راه بر اثر تاریکی مطلق احساس ترس می کنند.

در این حال نوری ظاهر می شود و اطراف ایشان را روشن می کند. ایشان به وسیله همین نور می رود وضو می گیرد و بر می گردد. همین که ایشان بر می گردد و به مسجد می رسد، نور ناپدید می گردد. تاکنون از ایشان کتابی در استفتائات فقهی چاپ نشده است.

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

اشاره

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پرسش

ملا صدرا چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها

می توانند به مقام منزلت او برسند؟

پاسخ

نام ملا صدرا محمد، فرزند ابراهیم بن یحیی شیرازی ، ملقب به صدرالدین و صدرالمتألهین، معروف به صدرا و ملاصدرا، از بزرگان فلاسفه و حکیمان قرن یازدهم هجری است.

وی علاوه بر تبحر در کلام و فلسفه در حدیث و تفسیر قرآن نیز مهارت داشت.

ملا صدرا نزد اساتیدی همچون شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی شاگردی کرد و جمعی از بزرگان فلسفه و حدیث نزد وی به تحصیل اشتغال داشتند، از جمله : ملا محسن فیض کاشانی و ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجانی.

ملاـ صدرا دارای کتاب ها و رساله های فراوانی است که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم: الاسفار الاربعه، اتحاد العاقل و المعقول، اتصاف الماهیه بالوجود، اسرار الایات و انوار البینات، اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین، الامامه، بدء الانسان، التصور و التصدیق .

که در آخر کتاب "الجوهر التضید" در تهران به چاپ رسیده.

تفسیر آیه الکرسی ، تفسیر آیه النور، تفسیر آیه "وتری الجبال تحسبها جامده " تفسیر سوره الاعلی و سجده و القره تا آیه "کونوا قرده خاسئین" و سوره جمعه و سوره حدید و سوره زلزال و سوره ضحی و سوره طارق و سوره یس.

الجبر و التفویض، حاشیه بر الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر نیماوی و رواشح سماویه میرداماد و روضه شهید (شرح لمعه) و شرح تجرید قوشجی و شفای ابن سینا.

حدوث العالم، الحشر، الحکمه العرشیه، و رسائل که حاوی هشت رساله متفرقه از رساله های ملا صدرا است.

نیز شرح اصول کافی ، شرح

حکمهالاشراق،شرح الهدایهالاثیریه، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، القواعد الملکوتیه، کسر اقسام الجاهلیه، المبدء و المعاد، المسائل القدسیه، المشاعرو مفاتیح الغیب.

او بنیانگذار فلسفه متعالیه در جهان اسلام است.

معروف ترین کتاب او "الاسفار الاربعه" با ارزش ترین کتاب در فلسفه اسلامی است. فلسفه متعالیه او مانند شاهراهی است که تمام فلسفه های پیش از او مانند مشاء و اشراق به آن ختم می شود. مکتب فلسفی او اگراز چه مکاتب فلسفی پیش از خود بهره برده است، اما متمایز از آنها و در مقام بسیار بلندتر و با عظمت تری از آنها قرار دارد. پس از او تمام فیلسوفان جهان اسلام و تشیع، متأثر از اندیشه فلسفی او هستند.

ملا صدرا هفت بار پیاده به حج رفت و بار هفتم در سال یک هزار و پنجاه هجری در بصره درگذشت و در همان جا دفن شد.

همه افراد با تلاش و فعالیت می توانند به مقام علمی ملا صدرا و امثال او برسند، زیرا این مقام ها منحصر به ایشان نیست و آن ها نیز مثل ما افراد عادی بوده اند که با تلاش و فعالیت و قدری نبوغ به مقام های علمی دست یافته اند.

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پرسش

از نظر علمی آقایان جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی چه تفاوت هایی با یکدیگر دارند؟ هر کدام در چه علمی تبحّر بیشتری دارند؟

پاسخ

واقعیت آن است که قضاوت درباره مدارج علمی و سطح بندی علوم شخصیت هایی مانند حضرات: آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و مصباح مشکل است؛ زیرا قضاوت همه جانبه درباره شخصیت های علمی نیاز به آن دارد که در مورد آثار و نوشته ها و سخنرانی ها و هم آنچه تا کنون ارائه داده اند، تحقیقات گسترده انجام شده باشد که این کار صورت نگرفته است. تازه بعد از آن هم نمی توان قضاوت واقعی و قطعی نمود. هم چنین هر یک از آن ها در یک رشته و علم خاصی تبحر دارد که دیگری ندارد.

در عین حال می توان گفت: شخصیت های مذکور در برخی از علوم در یک سطح هستند و در برخی از علوم دیگر تفاوت دارند. در این جا به برخی از نمونه های آن اشاره می شود:

۱) فلسفه اسلامی:

هر سه شخصیت در فلسفه اسلامی صاحب نظر بوده و از نظریه پردازان آن محسوب می شوند.

۲) عرفان:

هر سه شخصیت در خصوص عرفان نظری نیز صاحبنظرند اما برخی باور دارند که حضرت آیت الله حسن زاده آملی از نظر عرفان عملی، قوی تر از دو شخصیت دیگر است.

۳) فقه:

همچنین هر سه شخصیت مذکور در علم فقه آگاهی کامل دارند، ولی به اعتقاد برخی حضرت آیت الله جوادی آملی در نوآوری فقهی و نکته سنجی در آن، از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح قوی تر است.

۴) تفسیر:

حضرت آیت الله حسن زاده و

حضرت آیت الله مصباح به علوم قرآنی و تفسیر آشنایی دارند، ولی حضرت آیت الله جوادی آملی از دو شخصیت دیگر بیشتر نشان داده است که در تفسیر کار کرده است.

۵) علم هیئت و مکاتب

حضرت آیت الله جوادی آملی به گونه ای مختصر با علوم هیئت و ریاضی آشنایی دارد؛ ولی حضرت ایت الله حسن زاده آملی در این خصوص صاحب نظر بوده و از شهرت برخوردار است. به نظر می رسد حضرت آیت الله مصباح در این خصوص آگاهی قابل توجهی ندارد، ولی با مکاتب فلسفی و اخلاقی غرب بیشتر آشنایی دارد. به نظر می رسد از آن دو شخصیت در این خصوص قوی تر می باشد.

باز تکرار می کنیم که در این گونه امور قضاوت و نظر دادن مشکل است.

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالک ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ه به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قدس سره) در فقه و

اصول بهره های فراوان برد و از دانش و معرفت فقهی او به ویژه در علم رجال و حدیث استفاده های بسیاری نمود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچون آیت الله حکیم و آیت الله شاهرودی (قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به رجوع به موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن

از اساتید وی یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی

و تعدادی از اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

۱– آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پرسش

آیت الله سیستانی به چه دلیل در عراق ساکن می باشد؟ در مورد زندگی نامه او برایم بنویسید.

پاسخ

معظم له در پنج سالگی به تعلیم قرآن کریم پرداخت، سپس وارد مدرسه دارالتعلیم دینی به منظور آموختن، خواندن و نوشتن و غیره شد که در این مدت خوشنویسی را از استاد فن میرزا علی آقا آموخت.

در سال ۱۳۶۰ ه به امر پدر بزرگوارش به آموختن مقدمات علوم حوزوی پرداخت که مجموعه ای از دروس ادبی همچون شرح الفیه ابن مالك ، مغنی ابن هشام و مطول تفتازانی و مقالات حریری و شرح النظام را نزد مرحوم ادیب نیشابوری و بعضی دیگر از اساتید فن آموخت.

شرح لمعه و قوانین را نزد مرحوم سید احمد یزدی خواند و قسمتی از دروس سطوح مثل مکاسب و رسائل و کفایه را نزد عالم جلیل شیخ هاشم قزوینی خواند.

تعدادی از کتب فلسفی همچون شرح منظومه سبزواری و شرح الاشراق و اسفار را نزد مرحوم آیسی خواندو شوارق الالهام را نزد مرحوم شیخ مجتبی قزوینی آموخت و از محضر علامه محقق میرزا مهدی اصفهانی متوفی ۱۳۶۵ ه بهره های فراوان برد. همچنین از محضر میرزا مهدی آشتیانی و میرزا هاشم قزوینی بهره ها برده است.

پس از فراگیری علوم ابتدائی مقدمات و سطح، نزد برخی از اساتید و مدرسان به فراگیری علوم عقلیه و معارف الهیه پرداخت.

سپس در سـال ۱۳۶۸ ه به شـهر مقـدس قم مهـاجرت نمود و از محضـر مرجع بزرگ آیت الله بروجردی (قـدس سـره) در فقه و اصـول بهره هـای فراوان برد و از دانش و معرفـت فقهی او بـه ویژه در علـم رجـال و حـدیث اسـتفاده هـای بسـیاری نمـود. وی همچنین در دروس فقیه

و عالم فاضل سید حجت کوهکمری (قدس سره) و تعدادی از علمای معروف آن دوره شرکت نمود.

در سال ۱۳۷۱ ه معظم له از قم به نجف اشرف مهاجرت نمود، که در روز اربعین حسینی (ع) وارد کربلاـ گردید سپس به نجف سفر نمود، و در مدرسه بخارائی وارد شده و مستقر گردیدند. آن گاه در محضر اساتید بزرگی همچون آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی(قدس سرهما) در فقه و اصول به مدت طولانی حاضر گردید، همچنین در این مدت در دروس بزرگانی همچṢƠآیت الله حکیم و آیت الله شاهر......Ṣ(قدس سرهما) حاضر گردید.

در سال ۱۳۸۰ ه معظم له تصمیم به ﯾ٠Ṣبه موطن خود مشهد گرفت و چون تصور می نمود که در آن جا مستقر خواهد شد. از این رو اساتیدش آیت الله خوئی و شیخ حسین حلی (قدس سرهما) شهادت رسیدن به درجه اجتهاد را برای او مکتوب نمودند. هم چنان که محدث بزرگ آقا بزرگ طهرانی شهادت دیگری در تبحر ایشان به علم رجال و حدیث مکتوب نمود.

معظم له در سال ۱۳۸۱ ه بار دیگر به نجف بازگشت و با ورودشان شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول نمودند.

نبوغ علمی

حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) همواره در بحوث اساتید خود استعداد و هوش فوق العاده ای نشان می دادند و برجسته تر از همه همشاگردانش بود. وی در اشکال گیری و حضور ذهن و کثرت تحقیق و تتبع در مسائل فقهی و رجال و تداوم فعالیت علمی و آشنایی با بسیاری از نظریه ها در میدان های علمی گوناگون در حوزه، مهارت استثنائی نشان دادند.

به این امر می توان از گواهی اجتهادی که دو تن از اساتید وی

یعنی آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) و علامه حسین حلی (قدس سره) نگاشته اند پی برد. معروف است که آیت الله خوئی (قدس سره) به هیچ یک از شاگردان خود، به جز حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و آیت الله شیخ علی فلسفی (که از علمای معروف مشهد می باشد) گواهی خطی ندادند. نیز شیخ محدثان عصر خود علامه آقابزرگ تهرانی (قدس سره) برای حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) در سال ۱۳۸۰ هجری قمری گواهینامه ای نوشته است و در آن از مهارت حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) و درایت وی در علم رجال وحدیث تمجید شده است.

یعنی هنگامی که هنوز آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) به ۳۱ سالگی نرسیده بودند حایز این مرتبه والا گردیده اند.

تالیف و دستاوردهای فکری

نزدیک به ۳۴ سال پیش ، حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) شروع به تدریس بحث خارج فقه واصول و رجال کردند، نیز بحثهایی پیرامون مکاسب، طهارت، نماز، قضا، خمس و برخی از قواعد فقهی مانند ربا، تقیه و الزام به انجام رساندند . وی تدریس اصول را در سه دوره تمام کرد، که بعضی بحث های این دوره مثل بحث های اصول علمی و تعادل و تراجیح و همچنین بعضی از مباحث فقهی و برخی از ابواب نماز و قاعده تقیه و الزام آماده چاپ است.

عده ای از فضلا معروف نیز که بعضی از ایشان مدرس بحث خارج می باشند مانند علامه شیخ مهدی مروارید، علامه سید مرتضی مهری، علامه سید حبیب حسینیان ، سید مرتضی اصفهانی ، علامه سید احمد مددی ، علامه شیخ باقر ایروانی و تعدادی از

اساتید حوزه های علمیه بحث ایشان را به مراجعه و بررسی گذاشتند. حضرت آیت الله العظمی سیستانی(دام ظله) همزمان با تدریس و بحث مشغول تالیف و نگاشتن کتابهای مهم و چند رساله شدند.

همچنین حضرت آیت الله العظمی سیستانی (دام ظله) کلیه تقریرات بحثهای اساتید خود را به رشته تالیف درآوردند.

همان گونه که ملاحظه کردید آیت الله العظمی سیستانی قبل از حوادث و رخدادهای جاری عراق، در آن کشور حضور داشته است. وی تشخیص داده است که حضور وی در عراق نقش بنیادی در هدایت و رشد سیاسی مردم دارد ، از این رو در آن کشور ساکن شده است ؛ زیرا نقش وی در مبارزه با اشغالگران و تعیین سرنوشت مردم عراق و رفع مشکلات آن کشور بسیار تأثیر گذار و تعیین کننده است، از این رو حضور او در این کشور به صلاح مسلمانان آن کشور است. طبیعی است رهبران دینی که پاسداران دین بوده و رهبری مردم را بر عهده دارند، احساس تکلیف نموده و هر جا که وجودشان مفید است، در همان جا حضور دارند. حضور آیت الله سیستانی در عراق معقول و منطقی است زیرا مردم آن کشور بیش تر از مردم دیگر به وجود آن فقیه فرزانه نیاز دارند.

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پرسش

شهید مطهری، در مورد علت پرداختن به مسائل مربوط به زن و حقوق زن از جانب خود، چه می گوید؟

پاسخ

می گوید: «از آن جهت وقت خودم را صرف اینکار کردم که احساس کردم جریان، تنها این نیست که عملاً انحرافاتی در این زمینه پدید آمده است، جریان این است که گروهی در سخنرانیها، در سر کلاس مدارس و در کتابها و مقالات خود، نظر اسلام را درباره حقوق و حدود و وظایف زن به صورت غلطی طرح می کنند و به مصداق «خود می کشی و خود تعزیه می خوانی»، همانها را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار می دهند و متأسفانه، توده اجتماع مسلمان ما با منطق اسلام در این موضوعات مانند بسیاری از موضوعات دیگر به هیچوجه آشنا نیست. لهذا با کمال تأسف افراد زیادی را اعم از زن و مرد نسبت به اسلام، بدبین ساخته اند. این بود که لازم دانستم منطق اسلام را در این زمینه روشن کنم تا بدانند نه تنها نتوان ایرادی بر منطق اسلام گرفت بلکه منطق مستدل و پولادین اسلام درباره زن و حقوق زن و حدود و وظائف زن، بهترین دلیل بر اصالت و حقانیت و جنبه فوق بشری آن است.

: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟

پرسش

: مقام علمی ابوریحان از دیدگاه استاد مطهری چگونه است؟

پاسخ

از ابو ریحان اثر فلسفی قابل توجهی که بدان وسیله بتوان به مقام فلسفی اش پی برد باقی نمانده است. ابوریحان خود فهرست تألیفاتش را داده است، در آنها اثر فلسفی قابل توجهی دیده نمی شود و آنچه هم بوده نایاب است و از دست رفته است. به علاوه ظاهراً ابوریحان بر خلاف بوعلی حوزه ای نداشته و شاگردانی تربیت نکرده است تا از راه شاگردان بتوان اطلاعاتی در این زمینه کسب کرد. آنچه از ابوریحان در زمینه های فلسفی باقی مانده، اشاراتی است که در ضمن کتبش، مانند الاثارالباقیه و تحقیق ما للهند به مسائل فلسفی و آراء فلاسفه کرده است و دیگر، سؤالاتی است که از بوعلی درباره برخی مسائل کرده و پاسخ آنها را خواسته است.

نداشتن هیچ اثر فلسفی سبب شده که برخی اساساً او را فیلسوف ندانند و دخالت او را در مسائل فلسفی بیجا و ناروا تلقی کنند. شهر زوری در کنزالحکمه و بیهقی در تتمه صوان الحکمه صریحاً می گویند: «او در مسائل فلسفی وارد نبوده و نمی بایست در این مسائل دخالت می کرد.»

ولی در عصر ما گروهی به نقطه مقابل فکر می کنند. اینها ابوریحان را فیلسوفی می دانند که از معاصران خود پیشرفته تر بوده است؛ زیرا دیگران پابند فلسفه ارسطویی بوده اند اما فلسفه ارسطویی ابوریحان را قانع نمی کرده است و به همین دلیل در مقام ایراد و اعتراض بر ارسطو که احدی جرأت و شهامت آن را نداشته است برآمده است.

عجیب این است که در پاره ای کتب که اخیراً منتشر شده است و ابوریحان را فیلسوفی پیشرفته تر از معاصرانش قلمداد می کنند، آنجا که سؤالات را

که یگانه سند پیشرفته تر بودن اوست نقل می کنند، نفهمیده اند که محتوای سؤالات ابوریحان چیست و ابوریحان چه می خواسته است بگوید؟ گاهی می بینیم که همین گونه افراد در روزنامه مقالاتی می نویسند و به مقایسه میان ابوریحان و بوعلی و ماهیت تمدن اسلامی می پردازند!!

اینکه ابوریحان در فلسفه مقام والایی نداشته باشد به هیچ وجه از قدر و ارزش ابوریحان نمی کاهد. ارزش ابوریحان که جهان به اعجاب به او می نگرد به جهت اندیشه های فلسفی او نیست، برای یک سلسله تحقیقات و ابتکارات است که امروز آنها را «علم» می نامند نه «فلسفه»، و روز به روز هم قدر و ارزش ابوریحان بیشتر شناخته می شود. ضرورتی ندارد که ما برای اینکه ارزش ابوریحان را بالا بریم، برای او در رشته ای که کار زیادی نکرده و علاقه ای در زندگی به آن نشان نداده است مقامی از پیش خود بتراشیم. همه چیز را همگان دانند.

به نظر ما اینکه ابوریحان سؤالات فلسفی خود را با بوعلی که بیش از ده سال از او کوچک تر بوده است و به قول خود ابوریحان در آن وقت «جوان فاضلی» بوده، طرح کرده است، دلیل بر این است که ابوریحان از نظر فلسفی ادعایی نداشته است.

ابوریحان به تمام معنی پژوهشگر بوده است. در شرح حالش می خوانیم که اگر با فقیهی مواجه می شد مسأله فقهی با او طرح می کرد و اگر با صاحب فن دیگری مواجه می شد کوشش می کرد از معلومات او استفاده کند.

سید مرتضی علم الهدی که بود؟

پرسش

سید مرتضی علم الهدی که بود؟

پاسخ

در میان علمای شیعه، اولین شخصیت برجسته‏ای که در علم اصول کتبی تألیف کرد و آراء او در علم اصول قرنها مورد بحث بود سید مرتضی علَم الهدی بود. سید مرتضی کتب زیادی در علم اصول تألیف کرد. معروفترین کتب او کتاب ذریعه است. سید مرتضی برادر سید رضی است که جامع نهج البلاغه است. سید مرتضی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری می زیسته است. وفاتش در سال ۴۳۶ واقع شده است. سید مرتضی شاگرد متکلم معروف شیعه شیخ مفید (متوفّا در سال ۴۱۳) است و شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق معروف به ابن بابویه (متوفّا در سال ۳۸۱) است که در شهر ری مدفون است.

شیخ الطائفه کیست؟

پرسش

شیخ الطائفه کیست؟

پاسخ

شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه. از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است. در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تالیفات فراوان دارد. اهل خراسان است. در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آن وقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی، ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل شد.

مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از خدمت شاگرد مبرّز شیخ مفید، یعنی سید مرتضی بهره مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او بیست و چهار سال دیگر بعد از استادش در قید حیات بود.

دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کتابخانه اش به تاراج رفت به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همان جا درگذشت. قبرش در نجف معروف است.

شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایه که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است. کتاب دیگری دارد به نام مبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروحترین کتاب فقهی شیعه بوده است. کتاب دیگری دارد به نام خِلاف که در آنجا ،هم آراء فقهای اهل سنت را ذکر کرده و هم رای شیعه را. شیخ طوسی کتابهای دیگر نیز در فقه دارد. قد ما تا حدود یک قرن پیش اگر در فقه «شیخ» به

طور مطلق میگفتند، مقصود شیخ طوسی بود اگر شیخان میگفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بود.

شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود. خاندان شیخ طوسی تا چند نسل، همه از علما و فقها بوده اند.

محقق حِلّی کیست؟

پرسش

محقق حِلّی کیست؟

پاسخ

شیخ ابوالقاسم جعفربن حسن بن یحیی بن سعید حلّی، معروف به محقق. صاحب کتابهای زیادی در فقه از آن جمله شرایع، معارج، معتبر، المختصر النافع و غیره است.

در فقه کسی را بر او مقدم نمی شمارند. در اصطلاح فقها هر گاه «محقق» به طور مطلق گفته شود، مقصود همین شخص بزرگوار است . فیلسوف و ریاضی دان بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی با او در حلّه ملاقات کرده و در جلسه درس فقهش حضور یافته است. کتابهای «محقق» مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاب، یک کتاب درسی بوده و هست و فقهای زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آنها نوشته اند.

علّامه حلّی کیست؟

پرسش

علّامه حلّی کیست؟

پاسخ

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، معروف به علامه حلّی. یکی از اعجوبه های روزگار است. در فقه و اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است. در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی آنها به تنهایی (مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی در فقه دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلّی در زمانهای بعد از او از طرف فقها شرح و حاشیه شده است. کتب معروف فقهی علامه عبارت است از: ارشاد، تبصره المتعلمین، قواعد، تحریر، تذکره ا لفقهاء ،مختلف الشیعه، منتهی. علامه اساتید زیادی داشته است. در فقه، شاگرد دایی خود، محقق حلّی و در فلسفه و منطق، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است. علامه در سال ۶۴۸ متولد شده و در سال ۷۲۶ درگذشته است.

شهید اول کیست؟

پرسش

شهید اول کیست؟

پاسخ

محمد بن مکّی، معروف به شهید اول. شاگرد فخر المحققین و از اعاظم فقهای شیعه است. در ردیف محقق حلّی و علامه حلّی است. اهـل جبـل عامـل است که منطقه ای است در جنوب لبنـان و از قـدیمیترین مراکز تشـیع است و هم اکنون نیز یـک مرکز شیعی است. شـهید اول در سال ۷۳۴ متولـد شده و در ۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مـذهب و تایید یک شافعی مذهب شـهید شـده است. او شـاگرد شاگردان علامه حلّی و از آن جمله فخرالمحققین بوده است. کتابهای معروف شـهید اول در فقه عبارت است از: اللّمعه که در مـدت کوتاهی در همان زنـدانی که منجر به شـهادتش شد تالیف کرده است و عجیب این است که این کتاب شـریف را در دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد، که او سرنوشتی مانند مؤلف پیدا کرد؛ یعنی شهید شد و «شهید ثانی» لقب گرفت. شـرح لمعه تـالیف شـهید ثـانی است که همـواره از کتب درسـی طلاـب بوده و هست. کتابهـای دیگر شـهید اول عبـارت است از: دروس، ذکری، بیـان، الفیّه، قواعـد. همه کتب او از نفـایس آثـار فقهی است. کتب شـهید اوّل نیز ماننـد کتب محقق و علامه حلّی در عصرهای بعد، از طرف فقهاء شرحها وحاشیه های زیاد خورده است.

در میان فقهای شـیعه کتابهای سه شخصـیت فوق الذکر یعنی محقق حلّی، علامه حلّی، شـهید اول که در قرن هفتم و هشتم می زیسته اند به صورت متون فقهی در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته اند و کسی دیگر را نمی بینیم که چنین عنایتی به آثار او شده باشد. فقط در یک قرن گذشته دو

کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری چنین وضعی به خود گرفته است.

خاندان شهید اول خاندان علم و فضل و فقه بودهاند و نسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده اند.

محقق کَرکی کیست؟

پرسش

محقق کَرکی کیست؟

پاسخ

شیخ علی بن عبد العالی کَرکی، معروف به محقق کَرکی یا محقق ثانی. از فقهای جبل عامل است و از اکابر فقهای شیعه است. در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران (درزمان شاه تهماسب اول) آمده و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد. منصب شیخ الاسلامی، بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهائی رسید و بعد از او این منصب به شیخ بهائی واگذار شد. فرمانی که شاه تهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده و در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده او دانسته است معروف است. کتاب معروف او که در فقه زیاد نام برده میشود، جامعالمقاصد است که شرح قوائد علّامه حلی است. او علاوه بر این، المختصرالنافع محقق و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است.

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردانی مبرز در فقه، سبب شد که برای اولین بار پس از دوره صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود. محقق کرکی میانسالهای ۹۳۷ و ۹۴۱ درگذشته است. محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزایری و او شاگرد ابن فهد حلّی بوده است. ابن فهد حلّی شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده است. علیهذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است. پسر محقق کرکی به نام شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی نیز از فقهای شیعه

است. ارشاد علامه والفیّه شهید را شرح کرده است.

شهید ثانی کیست؟

پرسش

شهید ثانی کیست؟

پاسخ

شیخ زین الـدین، معروف به شـهید ثـانی. از اعاظم فقهای شـیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشـته است. اهل جبل عامل است. جد شـشم او، «صالح» نامی است که شاگرد علامه حلّی بوده است. ظاهراء اصلاً اهل طوس بوده است؛ از این رو شـهید ثـانی گاهی «الطوسـی الشامی» امضاء می کرده است. شـهید ثانی در سال ۹۱۱ متولـد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است. به مصـر و دمشق و حجاز و بیت المقدس وعراق و اسـتانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشههایی چیده است.

تنها، اساتیدِ سـنی او را دوازده تن نوشته اند. و به همین جهت مردی جامع بوده است، علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشـته است. فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشـی برای اعاشه خانـدانش می رفت و صـبح به تـدریس می نشـست. مـدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شـافعی، مـالکی، حنبلی) تـدریس می کرده است. شـهید تألیفـات زیـادی دارد. معروفترین تالیف او در فقه، شـرح لمعه شهید اول و دیگر مسالک الافهام است که شـرح شـرایع محقق حلّی است. شهید ثانی نزد محقق کَرکی (قبل از آنکه محقق به ایران بیایـد) تحصـیل کرد است. شـهید ثانی به ایران نیامـد. صاحب معالم که از معاریف علمای شـیعه است فرزنـد شـهید ثانی است.

مقدس اردبیلی کیست؟

پرسش

مقدس اردبیلی کیست؟

پاسخ

احمدبن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی. ضـرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شـیعه است. محقق اردبیلی در نجف سـکنی گزید. معاصـر صـفویه است. گویند شاه عباس اصـرار داشت که به اصـفهان بیاید، حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع کند تا اینکه اتفاق افتاد که شخصـی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقـدس اردبیلی خواست که نزد شـاه عبـاس شـفاعت کنـد. مقـدس نـامه ای به شاه عباس نوشت به این

مضمون:

بانی ملک عاریت عباس بدانـد: اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم می نمایـد، چناچه از تقصـیر او بگـذری «شاید» که حق سبحانه از «پاره ای» تقصیرات تو بگذرد بنده شاه ولایت ،احمد اردبیلی.

شاه عباس نوشت:

به عرض می رسانـد که عباس خـدماتی که فرموده بودیـد به جان منت داشـته به تقـدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید کلب آستان علی، عباس.

امتنـاع مقـدس اردبیلی از آمـدن به ایران سـبب شـد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصـفهان احیا شود. همچنانکه امتناع شـهید ثانی و پسرش شیخ حسن، صاحب معالم و دختر زادهاش، سید محمد، صاحب مدارک، از مهاجرت از جبل عامل به ایران سـبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و صاحب مدارک برای اینکه دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند از زیارت حضـرت رضا(ع) که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

مقدس اردبیلی در سال ۹۹۳ در نجف درگذشته است.

کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام. نظریات دقیق او مورد توجه فقهاست.

شیخ بهائی کیست؟

پرسش

شیخ بهائی کیست؟

پاسخ

شیخ بهاءالدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهائی. او اهل جبل عامل است. در کودکی همراه پدرش، شیخ حسین بن عبدالصمد که از شاگردان شهید ثانی بود به ایران آمد. شیخ بهائی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید مختلف در رشته های مختلف را درک کرده و بعلاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است، مردی جامع بوده و تألیفات متنوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر وهم فیلسوف وهم ریاضی دان و مهندس وهم فقیه وهم مفسر. از طب نیز بی بهره نبوده است. اولین کسی است که یک دوره احکام فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت. آن کتاب همان است که به نام جامع عباسی معروف است.

شیخ بهائی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصیاش نبوده از فقهای طراز اول به شمار نمیرود، ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است. ملا صدرای شیرازی، ملا محمد تقی مجلسی اول (پدر مجلسی دوم صاحب کتاب بحارالانوار)، محقق سبزواری و فاضل جواد، صاحب آیات الاحکام، از شاگردان اویند. همچنانکه قبلاً اشاره کردیم، منصب شیخ الاسلامی ایران، پس از محقق کَرکی به شیخ علی منشار، پدرزن شیخ بهائی رسید و پس از او به شیخ بهائی رسید. همسر شیخ بهائی که دختر شیخ علی منشار بوده است، زنی فاضله و فقیهه بوده است. شیخ بهائی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰یا ۱۰۳۱ درگذشته است. شیخ بهائی ضمناً مردی جهانگرد بوده است، به مصر و شام و حجاز و عراق و فلسطین و آذربایجان و هرات مسافرت کرده است.

وحید بهبهانی کیست؟

پرسش

وحید بهبهانی کیست؟

پاسخ

محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی، معروف به وحید بهبهانی. این مرد شاگرد سید صدر الدین رضوی قمی شارح وافیه و او شاگرد آقا جمال خوانساری است.

وحید بهبهانی در دوره بعد از صفویه قرار دارد. حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد، برخی از علما وفقها از آن جمله سیدصدر الدین رضوی قمی استاد وحید بهبهانی در اثر فتنه افغان به عتبات مهاجرت کردند.

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرز تربیت کرد. از آن جمله است سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب قوانین، حاج ملامهدی نراقی، سید علی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی ،سید محمد باقر شفتی اصفهانی معروف به حجت الاسلام، میرزا مهدی شهیدی مشهدی، سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه، سید محسن اعرجی.

علاوه بر این او مبارزه پیگیری کرد در دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباریگری که در آن وقت سخت رواج یافته بود. شکست دادن اخبار یان و تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را «استاد الکل» خواندند. او تقوا را در حد کمال داشت. شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول می برد یعنی از نواده های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است. دختر مجلسی اول که جدّه وحید بهبهانی است به نام «آمنه بیگم» است. آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده و زنی فاضله و فقیهه بوده است. با آنکه همسرش ملا صالح مردی بسیار عالم و فاضل بوده است گاهی ِآمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می کرده است.

سید مهدی بحر العلوم کیست؟

پرسش

سید مهدی بحر العلوم

کیست؟

پاسخ

سید مهدی بحر العلوم. شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است. منظ.ومه ای در فقه دارد که معروف است. آراء و نظریات او مورد اعتنا و توجه فقهاست. بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده فوق العاده مورد احترام علمای شیعه است و تالی معصوم به شمار می رود. کرامات زیاد از او نقل شده است. کاشف الغطاء، با تحت الحنک عمامه خود غبا ر نعلین او را پاک می کرد. بحرالعلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ درگذشته است.

کاشف الغطاء کیست؟

پرسش

کاشف الغطاء کیست؟

پاسخ

شیخ جعفر کاشف الغطاء، شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد او سید مهدی بحرالعلوم بوده است. او عرب است و فقیه فوق العاده ماهری است. کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء است. در نجف میزیسته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. سید جواد، صاحب مفتاحالکرامه و شیخ محمد حسن، صاحب جواهرالکلام، از جمله شاگردان اویند. چها ر پسر داشته که هر چهار از فقها بودهاند. کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است. در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده و در سال ۱۲۲۸ در گذشته است. کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیق داشته، از او به عظمت یاد می شود.

صاحب جواهر کیست؟

پرسش

صاحب جواهر کیست؟

پاسخ

شیخ محمد حسن، صاحب کتاب جواهرالکلام که شرح شرایع محقق است و میتوان آن را دائرهالمعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی نیاز نمی داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است. و اخیراً با چاپ حروفی در قطع وزیری چاپ شده است و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحهای، یعنی در حدود بیست هزار صفحه است.

کتـاب جواهر عظیمـترین کتـاب فقهی مسـلمین است و بـا توجه به اینکه هر سـطر این کتـاب مطلب علمی است و مطـالعه یک صفحه آن وقت و دقت زیاد میخواهد، میتوان حدس زد که تألیف این کتاب بیست هزار صـفحه ای چقدر نیرو برده است. سی سـال تمـام یکسـره کـار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورد. این کتاب مظهر نبوغ و همت و اسـتقامت و عشق و ایمان یک انسـان به کـار خویش تن است. صـاحب جواهر، شـاگرد کـاشف الغطاء و شاگرد شاگرد او سـید جواد، صاحب مفتاح الکرامه است و خـود در نجـف حوزه عظیمی داشـته و شـاگردان زیـادی تربیت کرده است. صـاحب جواهر عرب است. در زمـان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود درگذشت.

شیخ انصاری کیست؟

پرسش

شیخ انصاری کیست؟

پاسخ

شیـخ مرتضـی انصاری . نسـبش به جابر بن عبـدالله انصاری از صـحابه بزرگوار رسول خدا می رسد. در دزفول متولد شده و تا بیست سـالگی نزد پـدر خود تحصـیل کرده و آنگـاه همراه پـدر به عتبـات رفته است. علمـای وقت که نبوغ خـارق العاده او را مشاهده کردند از پدر خواسـتند که او را نبرد. او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار به وطن خویش بازگشت. بعد از دو سال با ر دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصـمیم گرفت از محضـر علمای بلاد ایران اسـتفاده کند. عازم زیارت مشـهد شد و در کاشان با حاج ملا احمـد نراقی صاحب کتاب مسـتند الشیعه و صاحب کتاب معروف جامع السـعادات فرزند حاج ملا مهدی نراقی ملا قات کرد. دیدار نراقی عزم رحیل او را مبدل به اقامت کرد و سه سال در کاشان از محضـر او استفاده کرد، آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود. شـیخ انصاری سـفری به اصـفهان و سـفری به بروجرد رفته و در همه سـفرها، هـدفش ملاقات اساتید و اسـتفاده از محضـر آنها بوده است. در حـدود سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ برای آخرین بـار به عتبـات رفت و به کار تـدریس پرداخت. بعـد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت.

شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و

اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. دو کتاب معروف او رسائل و مکاسب، کتاب درسی طلاب شده است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. حواشی متعدد از طرف علمای بعد از او بر کتابهای او زده شده. بعد از محقق حلّی و علامه حلّی و شهید اول ، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است.

زهد و تقوای او نیز ضرب المثل است و داستانها از آن گفته می شود. شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشته. و همان جا دفن شده است.

میرزای شیرازی کیست؟

پرسش

میرزای شیرازی کیست؟

پاسخ

حاج میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ، ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت. در حدود بیست و سه سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرار داد معروف استعماری رژی را لغوکرد. شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند؛ از قبیل آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها. از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احیاناً برخی آرائش مورد توجه است. در سال ۱۳۱۲ در گذشت.

آخوند خراسانی کیست؟

پرسش

آخوند خراسانی کیست؟

پاسخ

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، در سال ۱۲۵۵ در مشهد در یك خانواده غیر معروف متولد شد و در بیست و دو سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد و سپس به نجف رفت. دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است. اما بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامرا را محل ا قامت خود قرار داد ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزه درس تشکیل داد. او از مدرسین بسیار موفق است. در حدود

هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می کرده اند و در حدود دویست نفر آنها خود مجتهد بوده اند.

فقهای عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابولحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی همه از شاگردان او بوده اند. شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است. کتاب کفایه الاصول او یک کتاب درسی مهم است و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است. آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه های علمیه نقل می شود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوا به ضرورت مشروطیت داد و مشروطیت ایران رهین او است، او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.

علامه نائینی کیست؟

پرسش

علامه نائینی کیست؟

پاسخ

حاج میرزا حسین نائینی، از اکابر فقها و اصولیون قرن چهاردهم هجری است. نزد میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرده است و خود مدرسی عالی مقام شد. شهرت بیشتر او در علم اصول است. به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظریات جدیدی در علم اصول آورد. بسیاری از فقهای زمان ما از شاگردان اویند. او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه الامّه یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است. او در سال ۱۳۵۵هجری قمری در نجف وفات یافت.

دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟

پرسش

دیدگاه شیخ طوسی درانتقاد از جامدفکران شیعه در مسائل اعتقادی فقهی چیست؟

پاسخ

سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می زند. او یک دلباخته سر از پا نشناخته است. ولی این شور و ایمان و دلباختگی هرگز او را به سوی جمود و تقشر سوق نداده است. او با جامدان و قشریان نبرد کرده است. او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است. ولهذا حق عقل را محترم شمرده است.

شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیمالشأن است و کتاب تهذیب الا حکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست، مسائل اصول دین را حق طلق عقل می داند. به این معنی که تعبد و تقلید را در این مسائل جایز نمیشمرد. وی در عدّهالاصول به

گروهی از جامـد فکران که در شـیعه پیـدا شدنـد اشاره می کند. و بر سبیل انتقاد می گوید: «اذا سـئلوا عن التوحید او العدل او صفات الائمه او صـحهِ النبوه قالو ا روینا کذا» یعنی [اگر از اینان در باب توحید یا عدل یا امامت یا نبوت پرسـش شود، به جای آنکه به دلیل عقلی اسـتناد کننـد، به ذکر روایات میپردازند.] شـیخ طوسـی مانند هر عالم روشـنفکر دیگر اسـلامی می داند که اصول عقایـد بایـد اجتهاداً و از روی فهم مسـتقیم برای اذهان روشن شود و نقش آثا رنقلی در این مطالب که البته نقش بسـیار اصیلی است نقش هدایت و راهنمایی و تعلیم و ارائه عقول به دلایل است، نه نقش فرمان و مولویّت و تعبد.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب نفیس مبسوط نیز از گروه جامد فکران گله آغاز

می کند، می گوید:

«من همیشه می شنیدم که فقهای اهل جماعت فقه ما شیعیان امامیه را تحقیر می کردند ... و من همواره در اشتیاق بسر می بردم که کتابی تالیف کنم متضمن فروع (بدون آنکه نیازی به اعمال قیاس پیدا شود) ولی اشتغالات و گرفتاریها، مانع بود و از جمله چیزهایی که عزم مرا میکاست این بود که اصحاب ما کمترین رغبت به این کار نشان نمیدادند؛ زیرا با متون اخبار و صریح الفاظ روایات خو گرفته بودند و حتی حاضر نبودند لفظی تغییر کند. کار جمود به آنجا کشیده شده بود که اگر لفظی به جای لفظ دیگر قرار می گرفت در شگفت می شدند و فهمشان از درک آن معنی کوتا هی می کرد.

میرمحمد باقر داماد که بود؟

پرسش

میرمحمد باقر داماد که بود؟

پاسخ

وی معروفتر از آن است که نیازمند به معرفی باشد. پس از حمله مغول، به عللی، جز در فارس، حوزه علمی قابل توجهی به چشم نمی خورد. البته در هرات و سمرقند و جاهای دیگر احیاناً افرادی بوده اند، ولی حوزه گرم ظاهراً منحصر به شیراز بوده است.

متأسفانه حوزه شیراز فوق العاده خصلت جدلی دارد. در طول تقریباً دو قرن و نیم، بیشتر کوششها صرف مجادلات می شده است؛ بر گفته های یکدیگر شرح و حاشیه می نوشته اند و بر آن حاشیه ها نیز حواشی دیگر و همچنین حاشیه بر حاشیه ... در عین حال دوره شیراز دوره آمادگی بوده است.

در زمان شاه عباس کبیر با طلوع افرادی مانند میرداماد و شیخ بهایی و میرفندرسکی، اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت به طوری که شخصی مانند صدرالمتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می کند و برای کسب فیض به اصفهان می آید همچنانکه با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران، حوزه ای بسیار عالی فقهی در اصفهان تشکیل شد. از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این است که دیگر از آن بحث و جدل ها که غالباً کم فایده بود خبری نیست. فلسفه به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری می گیرد.

میرداماد اگر از حکامی طراز اول اسلامی به شمار نرود، لااقل در طراز دوم هست. وی علاوه بر اینکه فیلسوف بود، فقیه و ریاضی دان و ادیب و رجالی هم بود. روی هم رفته مردی جامع بود و خود را «معلم ثالث» می خواند.

وی حوزه درس باشکوه و گرم و پربرکتی تشکیل داد. درست معلوم نیست که میرداماد تحصیلات فلسفی خویش را چگونه و نزد چه کسانی انجام داده است.

اساتید او را که شمرده اند عبارتند از: شیخ عبدالعالی کرکی، سید نورالدین عاملی، تاج الدین حسین صاعد طوسی، فخرالدین استرآبادی سماکی. سه نفر اول اهل معقول نبوده، استاد منقول میر بوده اند. تنها شخص اخیر است که اهل معقول بوده است.

آقای سید علی بهبهانی در مقاله ای که تحت عنوان «فلسفه و شرح حال و نقد آثار میرداماد» نوشته اند می گویند: «فخرالدین محمد حسینی استرآبادی معاصر شاه طهماسب (۹۱۸ ۹۸۴) به نوشته اسکندر بیگ از بزرگان سماک استرآباد بوده. از فحوای کلام وی استفاده می شود که میرداماد مجلس درس او را دریافته، ولی از لحاظ زمان همطراز او نبوده (؟) وی را در مقابل محقق خفری، محقق فخری می گفته اند» (دفتر سوم و چهارم مقالات و بررسیها، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی./ ۲۷.).

محدث قمی در الکنی و الالقاب نیز از این شخص به عنوان استاد میرداماد یاد می کند، همچنین ریحانه الادب. ولی اتفاقاً از فرد دیگری نیز عیناً به همین نام (فخرالدین استرآبادی حسینی) در همین عصر یاد شده که او نیز اهل معقول بوده، الهیات و جواهر و اعراض شرح تجرید قوشچی را حاشیه کرده است (ریحانه الادب، ۴ / ۳۰۴) و بنا بر نقل آقای علی دوانی، حاشیه دوانی بر تهذیب المنطق را نیز حاشیه کرده است (شرح حال جلال الدین دوانی،/ ۱۶۵) ابتدا به نظر می رسد که دو نفر به این نام نیست، یک نفر است ولی صاحب الذریعه (الذریعه، ۱/ ۹۹.) تصریح می کند که اینها دو نفرند؛ بعلاوه، فخرالدین سماکی محمد بن الحسن است و آن دیگری محمد بن الحسین.

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟

پرسش

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی که بود؟

پاسخ

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، معروف به صدرا و صدرالمتألهین ، حکیم الهی و فیلسوف ربانی بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله جدیدی کرد. صدرا در آنچه علم اعلی یا علم کلی یا فلسفه اولی یا حکمت الهی خوانده می شود و تنها همین بخش است که به حقیقت، فلسفه است و فلسفه حقیقی خوانده می شود، زیرا سایر بخشها اعم از ریاضی و طبیعی در قلمرو علوم است تمام فلاسفه پیشین را تحت الشعاع قرار داد، اصول و مبانی اولیه این فن را تغییر داد و آن را بر اصولی خلل ناپذیر استوار کرد.

فلسفه صدرا از یک نظر به منزله چهارراهی است که چهار جریان یعنی حکمت مشائی ارسطویی و سینایی، و حکمت اشراقی سهروردی ، و عرفان نظری محیی الدینی ، و معانی و مفاهیم کلامی با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده، رودخانه ای خروشان به وجود آورده اند. از نظر دیگر به منزله صورتی است که بر چهار عنصر مختلف پس از یک سلسله فعل و انفعال ها افاضه شود و به آنها ماهیت و واقعیت نوین بخشد که با ماهیت هریک از مواد آن صورت متغایر است.

فلسفه صدرا یک نوع جهش است که پس از یک سلسله حرکتهای مداوم و تدریجی در معارف عقلی اسلامی رخ داده است.

فلسـفه صدرا از نوع «سـهل ممتنع» است؛ به ظاهر بسـیار ساده است، عبارتش ادیبانه و منشـیانه است اما یک فرد بسـیار مسـتعد، سالها باید کار کند تا به مرحله اول برسد؛ یعنی بفهمد که آن را نمی فهمد تا بار دیگر با دید دیگری وارد شود. بسی

افراد سالها عهده دار تدریس فلسفه صدرا بوده اند در حالی که به عمق آن نفوذ نکرده اند. از این رو توصیف و تحلیل کار صدرا، کار هر فلسفه خوانده ای نیست.

صدرا شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بوده است. در شرحی که بر اصول کافی نوشته، از شیخ بهایی به عنوان استاد علوم نقلی و از میرداماد به عنوان استاد علوم عقلی یاد می کند. وی در سال ۱۰۵۰ ضمن هفتمین سفر حج که پیاده می رفت، در بصره درگذشت.

آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟

پرسش

آقا محمد بیدآبادی گیلانی اصفهانی که بود؟

پاسخ

وی از اعاظم حکمای قرون اخیره و احیاکننده فلسفه ملاصدراست. از زمان صدرالمتألهین به بعد هر چند افکار و اندیشه های او در میان فضلا، خصوصاً آنان که سلسله شاگردی شان به خود وی می رسیده مطرح بوده است، ولی ظاهراً هنوز موج افکار پیشینیان از قبیل بوعلی و شیخ اشراق غلبه داشته است، خصوصاً در نحله ای که از میرفندرسکی و سپس ملارجبعلی تبریزی انشعاب یافته است.

چنانکه می دانیم و خود ملاصدرا نیز بازگو می کند ملاصدرا در زمان خودش شهرت و احترامی نداشته است، مانند یکی از طلاب عادی زندگی می کرده (مبدأ و معاد، ملاصدرا، چاپ سنگی/ ۲۷۸.) در صورتی که ملارجبعلی تبریزی (مثلًا) که تقریباً معاصر اوست در مرحله ای از احترام بود که شاه و وزرا به دیدارش می شتافته اند. اندیشه های صدرا تدریجاً شناخته شد و رو آمد. ظاهراً آن دهانه فرهنگ که این آب جاری زیرزمینی از آنجا کاملاً ظاهر شد و بر همه پدیدار گشت، مرحوم آقا محمد بیدآبادی است.

وی مطابق نقل روضات مردی فوق العاده زاهد، متقی، با گذشت، ایثارگر و ساده زیست بوده است. آقای آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتب خود از او به عنوان یک عارف سالک یاد می کند. او واقعاً مردی اخلاقی و مهذب بلکه سالک بوده است. در سال ۱۳۵۲ شمسی دو رساله کوچک از وی در «سیر و سلوک» به زبان فارسی، وسیله آقای مدرسی طباطبایی، از افاضل قم، ضمیمه مجله «وحید» چاپ شد. روح اخلاقی و عرفانی بیدآبادی موجب اعراض او از توجه به صاحبان زر و زور بود؛ آنها به او رو می آوردند و او اعراض می کرد.

بیدآبادی شاگردان بسیاری پرورش

داده است و در سال ۱۱۹۷ درگذشت.

ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟

پرسش

ملا علی نوری مازندرانی اصفهانی که بود؟

پاسخ

وی از بزرگترین حکمای الهی اسلامی و از افراد معدود انگشت شمار سه چهار قرن اخیر است که تا عمق فلسفه صدرایی نفوذ کرده اند. ابتدای تحصیلش در مازندران و قزوین بوده، سپس به اصفهان آمده و از محضر درس آقا محمد بیدآبادی و سید ابوالقاسم مدرس اصفهانی استفاده کرده و خود بزرگترین حوزه حکمت را در اصفهان دایر کرده است.

ملاعلی نوری از نظر تدریس و تشکیل حوزه درسی و تربیت شاگردان و طولانی بودن مدت کار تدریس و تربیت شاگرد (گفته شده قریب هفتاد سال) و ترویج علوم عقلی، کم نظیر و شاید بی نظیر است.

هنگامی که مرحوم محمدحسین خان مروی، مدرسه مروی را در تهران ساخت، از فتحعلیشاه تقاضا کرد، ملاعلی نوری را از اصفهان برای تدریس معقول در این مدرسه دعوت کند. شاه از او دعوت کرد و او در جواب نوشت، در اصفهان دو هزار محصل مشغول تحصیل اند که چهارصد نفر آنها بلکه متجاوز که شایسته حضور درس این دعاگو هستند، در حوزه درس دعاگو حاضر می شوند، چنانچه به تهران بیاید این حوزه از هم می پاشد. شاه مجدداً از او خواست یکی از بهترین شادگرهای خود را برای تدریس در این مدرسه انتخاب کند و او ملاعبدالله زنوزی را انتخاب کرد و فرستاد.

همه این شاگردان از حومه اصفهان نبوده اند، از اطراف و اکناف در حوزه درس این مرد بزرگ که می گویند در حدود هفتاد سال تدریس کرده شرکت کرده اند و به اطراف پراکنده شده و علم و حکمت را با خود پراکنده اند.

صاحب روضات می گوید: در کودکی او را در حالی که پیرمردی سپیدمو بود

دیده ام. در مسجد سید به نماز مرحوم سید محمدباقر حجه الاسلام می آمد و بعد از نماز، با هم جلسه می کردند. سید حجه الاسلام، خود زمانی شاگرد او بوده است. او و مرحوم حاجی کلباسی که مرجعیت و ریاست اصفهان را داشتند و فوق العاده محترم بودند ملاعلی نوری را در مجالس بر خود مقدم می داشتند (روضات الجنات/۴۰۲).

با وجود حکمای بزرگ دیگر در آن زمان، آنچه بعدها ادامه یافت از طریق این مرد بزرگ بود. بعضی حواشی مختصر و کوتاه از او بر اسفار باقی است که در نهایت متانت و دقت است. گویند تفسیر بزرگی بر سوره توحید نوشته است. وی در سال ۱۲۴۶ درگذشته است

میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟

پرسش

میرزا مهدی بن میرزا هدایت الله شهید مشهدی که بود؟

پاسخ

این مرد از مشاهیر فقها و معاریف علمای آن عصر است. در فقه و اصول از تلامیذ وحید بهبهانی است. معاصر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء است. ظاهراً اصفهانی الاصل است. در اصفهان در حوزه درس آقا محمد بیدآبادی حکمت آموخته و در مشهد اقامت کرده و فقه و اصول و معقول تدریس می کرده است. ملاعلی نوری که همدوره و همدرس او در حوزه بیدآبادی است، ضمن یک استفتاء از میرزا ابوالقاسم قمی که در روضات مسطور است به مناسبتی از او به عنوان میرزا مهدی مشهدی یاد می کند. این مرد ریاضیات نیز می دانسته و آن را نزد پدرزن خود شیخ حسین عاملی مشهدی آموخته است. فرزندانش میرزا هدایت الله و میرزا عبدالجواد و میرزاداود همه در فنون حکمت وارد بوده اند. دو فرزند اخیر در ریاضیات سرآمد عصر در خراسان به شمار می رفته اند. علم و حکمت در خاندان سید مهدی شهید در حدود صد و پنجاه سال ادامه یافت. مرحوم حاج میرزا حبیب رضوی مجتهد، حکیم عارف شاعر مشهدی معروف (متوفی در ۱۳۲۷) نبیره اوست، و همچنین مرحوم آقابزرگ حکیم شهیدی مشهدی، استاد مسلّم فلسفه خراسان در حدود نیمه قرن چهاردهم هجری قمری، متوفی در ۱۳۵۵ نبیره دیگر اوست.

میرزا مهدی، اشارات شیخ و پاره ای از کتب ریاضی تدریس می کرده. در سال ۱۱۵۲ متولد و در سال ۱۲۱۸ در بست بالا خیابان مشهد، در جریان دفاع از حقوق مردم و مبارزه با دستبرد نادر میرزا نوه نادرشاه به اموال آستانه مقدسه رضوی، به دست نادر میرزا شهید شد

ملاهادی سبزواری که بود؟

پرسش

ملاهادی سبزواری که بود؟

پاسخ

وی بعد از ملاصدرا مشهورترین حکمای الهی سه چهار قرن اخیر است. حاجی سبزواری در سال ۱۲۱۲ در سبزوار متولد شد. هفت ساله بود که پدرش مرد. در ده سالگی برای تحصیل به مشهد مقدس رفت و ده سال اقامت کرد. شهرت حکمای اصفهان او را به اصفهان کشانید. در حدود هفت سال از محضر ملااسماعیل در بکوشکی اصفهانی استفاده کرد و ضمناً در همان وقت دو سه سالی اواخر دوره حکیم نوری را درک کرد. سپس به مشهد مراجعت کرد و چند سالی در مشهد به تدریس پرداخت. آنگاه عازم بیت الله شد. در مراجعت، اجباراً دو سه سالی در کرمان اقامت کرد. در مدت اقامت کرمان برای این که نفس خود را تربیت کند و ریاضت دهد، سعی کرد ناشناخته بماند و در همه مدت به کمک خادم مدرسه به خدمت طلاب قیام می کرد. بعد دختر همان خادم را به زنی گرفت و رهسپار سبزوار شد. قریب چهل سال بدون آنکه حتی یک نوبت از آن شهر خارج شود در آن شهر توقف کرد و به کار مطالعه و تحقیق و تدریس و تألیف و عبادت و ریاضت نفس و تربیت شاگردان پرداخت تا عمرش به پایان رسید.

از نظر تشکیل حوزه گرم فلسفی و جذب شاگرد از اطراف و اکناف و تربیت آنها و پراکندن آنها در بلاد مختلف، بعد از حکیم نوری کسی به پایه حکیم سبزواری نمی رسد. صیت شهرتش در همه ایران و قسمتهای خارج ایران پیچید. طالبان حکمت از هر سو به محضرش می شتافتند. شهر متروک سبزوار از پرتو وجود این حکیم عالیقدر قبله جویندگان حکمت الهی

گشت و مرکز یک حوزه علمی شد.

کنت گوبینو فیلسوف معروف فرانسوی که نظر خاصش در فلسفه تاریخ معروف است، مقارن اوج شهرت حکیم سبزواری سه سال وزیر مختار فرانسه در ایران بوده و کتابی هم به نام سه سال در ایران منتشر کرده است. او می نویسد:

«شهرت و صیت او به قدری عالمگیر شده که طلاب زیادی از ممالک هندوستان، ترکیه و عربستان برای استفاده از محضر او به سبزوار رو آورده و در مدرسه او مشغول تحصیل هستند.»

حکیم سبزواری فوق العاده خوش بیان و خوش تقریر بود؛ باشور و جذبه تدریس می کرد. او گذشته از مقامات علمی و حکمی، از ذوق عرفانی سرشاری برخوردار بود. بعلاوه، مردی باانضباط، اهل مراقبه، متعبد، متشرع و بالاخره سالک الی الله بود. مجموع اینها سبب شده بود که شاگردان او به او تا سرحد عشق ارادت بورزند. از نظر جاذبه استاد و شاگردی ، حکیم سبزواری بی مانند است. بعضی از شاگردان او بعد از او با اینکه چهل سال از او فاصله گرفته بودند، باز هم هنگام یادآوری او به هیجان می آمدند و اشک می ریختند.

حکیم سبزواری به فارسی و به عربی شعر می سروده و در اشعارش به «اسرار» تخلص می کرده است. هرچند در هر دو قسمت، شعر دست پایین فراوان دارد، اما در هر دو قسمت برخی اشعار دارد که در اوج زیبایی و کمال و شور و حال است.

حکیم سبزواری در سال ۱۲۸۹ در یک حالت جذبه مانندی درگذشت. یکی از شاگردانش در تاریخ وفاتش چنین سروده است:

اسرار چو از جهان بدر شداز فرش به عرش ناله بر شد

تاریخ وفاتش ار بجوییگویم: «که نمرد، زنده تر شد»

شاگردان حاجی تا آنجا که

ما فعلاً اطلاع داریم عبارتند از:

ملاعبدالکریم خبوشانی (قوچانی) که بر منظومه منطق حاشیه دارد.

میرزا حسین سبزواری، مقیم تهران، استاد ملامحمد هیدجی و میرزا علی اکبر یزدی، مقیم قم (ریحانه الادب، ۶/۳۸۱).

حاج میرزا حسین علوی سبزواری، مقیم سبزوار که در جامعیت و تحقیق در عصر خود بی نظیر شناخته می شد (نقباء البشر/۵۶۹.)

حکیم عباس دارابی استاد معروف فلسفه در استان فارس (نقبا البشر/۹۸۳).

شیخ ابراهیم سبزواری استاد شیخ الرئیس قاجار (نقباء البشر/۳).

شیخ محمدابراهیم تهرانی که با حکیم سبزواری مراسلات داشته و علامه تهرانی آنها را نزد شیخ محمدجواد جزایری دیده است (الکرام البرره/۶).

سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (نقباء البشر/۵۱).

سید عبدالرحیم سبزواری (نقباء البشر/۷۲۷).

ملامحمد صباغ (نقبا البشر/۸۵۴).

شیخ محمدرضا بروغنی استاد آقا شیخ هادی بیرجندی (نقباء البشر/۷۲۷).

میرزا عبدالغفور دارابی

ملاغلامحسین شیخ الاسلام مشهدی، استاد حاج فاضل خراسانی و آقابزرگ شهیدی مشهدی

میرزا محمد سرو قدی، استاد حاج فاضل خراسانی و آقابزرگ شهیدی مشهدی.

شیخ علی فاضل تبّتی.

میرزا آقا حکیم دارابی.

میرزا محمد یزدی.

حاج میرزا ابوطالب زنجانی.

حاج ملااسماعیل عارف بجنوردی.

شیخ عبدالحسین شیخ العراقین.

میرزا محمد حکیم الهی. (مقدمه آقای سید جلال الدین آشتیانی بر مجموعه رسائل حکیم سبزواری، صفحات ۶۷۸۲).

بزرگترین حسنه حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار ، آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینی (قدس سره) است. این مرد بزرگ و بزرگوار که فرزند یک چوپان پاک سرشت بود، برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد. صیت شهرت و جاذبه معنویت حکیم سبزواری او را به سبزوار کشانید. مدتی در حوزه آن حکیم شرکت کرد. پس از آن به عتبات شتافت و برای تکمیل علوم منقول، جزء شاگردان استاد المتأخرین حاج شیخ مرتضی انصاری قرار گرفت.

آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟

پرسش

آقا محمدرضا حکیم قمشه ای که بود؟

پاسخ

او نیز از اعاظم حکما و اساطین عرفان قرون اخیر است. آقا محمدرضا که شاگردان و دوستانش نام او را به صورت مخفف «آمرضا» تلفظ می کردند اهل قمشه (شهرضا) اصفهان است. در جوانی برای تحصیل به اصفهان مهاجرت کرد و از محضر میرزا حسن نوری (مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای/۲) و ملا محمدجعفر لنگرودی (مقدمه آقا همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان/۲۱) بهره مند شد. سالها در اصفهان عهده دار تدریس فنون حکمت بود. حدود ده سال پایان عمر خود را در تهران به سر برد و در حجره مدرسه صدر مسکن گزید و فضلا از محضر پرفیضش استفاده کردند. پرشورترین دوره زندگانی حکیم قمشه ای ده سال آخر است.

وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف مشرب بود؛ با خلوت و تنهایی مأنوس بود و از جمع تا حدودی گریزان. در جوانی ثروتمند بود؛ در خشکسالی ۱۲۸۸ تمام مایملک منقول و غیرمنقول خود را صرف نیازمندان کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست.

حکیم قمشه ای در اوج شهرت آقاعلی حکیم، مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران آمد و با آنکه مشرب اصلی اش صدرایی بود، کتب بوعلی را تدریس کرد و بازار میرزای جلوه را که تخصصش در فلسفه بوعلی بود شکست، به طوری که معروف شد: «جلوه از جلوه افتاد».

حکیم قمشه ای هرگز جامه روستایی را از تن دور نکرد و در زی و جامه علما درنیامد. مرحوم جهانگیرخان قشقایی که سالها شاگرد او بوده است نقل کرده که به شوق استفاده از محضر حکیم قمشه ای به تهران رفتم. همان شب اول، خود را به محضر او رساندم.

وضع لباسهای او علمایی نبود، به کرباس فروش های سده می مانست. حاجت خود را بدو گفتم. گفت: میعاد من و تو فردا در خرابات، خرابات محلی بود در خارج خندق (قدیم) تهران و در آنجا قهوه خانه ای بود که درویشی آن را اداره می کرد. روز بعد اسفار ملاصدرا را با خود Ů…Şj او را در خلوتگاهی دیدم که بر حصیری نشسته بود. اسفار را گشودم. او آن را از بر می خواند. سپس به تحقیق مطلب پرداخت. مرا آنچنان به وجد آورد که از خود بی خود شدم، می خواستم دیوانه شوم. حکیم حالت مرا دریافت، گفت: آری، «قوت می بشکند ابریق را» (مقدمه رساله ولایت حکیم قمشه ای/۱۴).

حکیم قمشه ای از ذوق شعری عالی برخوردار بود و به «صهبا» تخلص می کرده است. او در سال ۱۳۰۶ در کنج حجره مدرسه، در تنهایی و خلوت و سکوتی عارفانه از دنیا رفت. قضا را آن روز مصادف بود با فوت مفتی بزرگ شهر، مرحوم حاج ملاعلی کنی و در شهر غوغایی برپا بود. دوستان و ارادتمندانش ساعتها پس از فوت او و از درگذشتش آگاه شدند. آن گروه معدود، او را در سر قبر آقا به خاک سپردند (مقدمه آقای همایی بر کتاب برگزیده دیوان سه شاعر اصفهان.).

حکیم قمشه ای آنچنان مرد که زیست و آنچنان زیست که خود در بیتی از یک غزل سروده و آرزو کرده بود:

همه آفاق بگشتم چو تو در عالم نیستیا اگر هست به حسن تو بنی ادم نیست

شاید ار زیر نگین ملک سلیمان آریحسن هرجا که زند خیمه کم از خاتم نیست

فکری ای شیخ به روز سیه خود می کنکه تو را دست در آن زلف خم اندر خم نیست

کاخ زرین

به شهان خودش که من دیوانهگوشه ای خواهم و ویرانه به عالم کم نیست

حکیم قمشه ای شاگردان بسیاری تربیت کرد. آقا میرزا هاشم اشکوری، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، آقا میرزا شهاب نیریزی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملا محمد کاشی اصفهانی، میرزا علی اکبر یزدی مقیم قم، شیخ علی نوری مدرس مدرسه مروی، معروف به شیخ علی شوارق، حکیم صفای اصفهانی شاعر و عارف معروف، شیخ عبدالله رشتی ریاضی، شیخ حیدرخان نهاوندی قاجار، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، میرزا سید حسین رضوی قمی، شیخ محمود بروجردی، میرزا محمود قمی از آن جمله اند

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پرسش

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پاسخ

ابو سهل پایه گذار مکتب اعتزال بغداد بود. ابوالقاسم بلخی می گوید: او از اهل بغداد و گاهی گفته می شود از اهل کوفه بود و اشعار فراوانی دارد که با آن اشعار، بر دیگر مذاهب احتجاج می شود. (امالی مرتضی ۱/۱۸۶ ۱۸۷)

قاضی عبد الجبار می گوید: او رهبر معتزله بغداد بود و قصیده ای دارد که می گویند در حدود ۴۰،۰۰۰ بیت بود و در حقیقت ملل و نحل را در آن به نظم آورده بود. هارون الرشید به خاطر علاقه بشر به اهل بیت، او را زندانی کرد. سرانجام اشعاری در زندان نوشت و توجه رشید را جلب کرد و آزاد شد. (قاضی عبد الجبار، فضل الاعتزال/۲۶۵)

ذهبی در لسان المیزان می نویسد: او در سال ۲۱۰ ه .ق درگذشت. (لسان المیزان۳/۳۶۸) اصولاً مکتبهای بصره و بغداد هر دو نسبت به اعتزال وفادارند، اما معتزله بغداد نسبت به ائمه اهل بیت بیشتر مهر و محبت می ورزیدند.

ابو الحسین خیاط کیست؟

پرسش

ابو الحسین خیاط کیست؟

پاسخ

ابو الحسین خیاط عبدالرحیم ابن محمد، فارغ التحصیل مکتب اعتزال بغداد بود. قاضی عبد الجبار درباره او می گوید: او فردی عالم و فاضل از اصحاب جعفر بن مبشر ثقفی معتزلی بود که در سال (۲۳۴ ه) در گذشته است و از طرفی استاد ابوالقاسم بلخی

است. (فضل الاعتزال/۲۹) و او نقدهای بسیاری بر نوشته های ابن راوندی و دیگران دارد و از آثار معروف او کتاب «الانتصار» است که به وسیله آن کتاب «فضیحه المعتزله» ابن راوندی را نقد کرده است. این کتاب در سال (۱۹۲۵ م) در قاهره چاپ شده است.

ابن المرتضی نقل می کند که از او پرسیدند: با فضیلت ترین صحابه کیست؟ گفت: امیر مؤمنان علی بن أبی طالب است، زیرا نمونه های فضیلت که در میان دیگر صحابه پخش است، در او یک جا جمع می باشد. گفته شد: اگر علی(ع) چنین است، چرا پیشوایی از آن دیگران شد؟ او در پاسخ گفت: من در این باره چیزی نمی دانم، جز اینکه صحابه خلافت را از آن دیگری دانستند و علی نیز خلافت را به آنان تسلیم کرد و ندیدند که علی عمل صحابه را تخطئه کند یا با آن مخالفت نماید. از آنجا فهمیدم که کار آنان صحیح است. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۹ ۵۰)

منطق خیاط در پاسخ به سؤال دوم بسیار سست و ناتوان است. اگر علی برترین صحابه بود، تقدیم مفضول بر فاضل کار قبیح و زشتی است.

سخن ابوالحسین خیاط دراین مورد قابل اغماض است و این چیزی است که همه معتزله از آن دم می زنند و شرح ابن الحدید، مملو از این گفتارهاست. انتقادی که می توان

بر کتـاب « الانتصـار» کرد ایـن اسـت کـه او نسـبتهای نـاروا و بـاطلی را به شـیعه داده است که روح شـیعه از آن بیزار است، او میگویـد: «رافضه معتقـد است خـدایش دارای هیئت و صورت است که گـاهی متحرك و گاهی ساکن می باشـد و پیوسـته جا عوض می کند. بعد می گوید: این عقیده رافضه است، مگر آنان که با معتزله ارتباطی داشتند و توحید را معتقد شدند و رافضه آنان را از خود رانده اند.» آنگاه آن عقیده باطل را به هشام بن سالم و مؤمن الطاق و علی بن میثم و هشام بن حکم و سـکاك نسبت می دهد.

او در قلمرو عقیـده، این نوع عقیده زشت را به شـیعه نسبت می دهد و در قلمرو احکام و عمل می گوید: رافضه معتقدند یک زن را صـد مرد می توانـد در یـک روز بـه عقـد خـود در آورنـد و بـا او نزدیکی کننـد. نـه اسـتبراء لازم اسـت و نـه عـده!! (الانتصار ۱۴۴/ ۸/ ۸۹)

ما درباره این نسبته های ناروا سخنی نمی گوییم زیرا بی پایه بودن این نسبتها بر اهل تحقیق روشن است.

شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟

پرسش

شخصیتهای بزرگی که برای حفظ عقاید شیعه زحمات بسیاری متحمل شده اند چه کسانی هستند؟

پاسخ

در آغـاز غیبت کبری —۳۲۹ق- عالمان شـیعی احساس کردنـد که برای حفظ عقاید شـیعه و رفع هر نوع تهمت، لازم است که عقایـد مزبـور به صورت رسـاله هـای موجز نوشـته و منتشـر گردد. از این روی شخصـیتهای بزرگواری در این راه نوشـته هـای موجزی نگاشته و به جهان اسلام عرضه داشته اند، مانند:

۱.صدوق (۳۰۶-۳۸۱) رساله ای به نام « عقاید الامامیه ».

۲.سید مرتضی (۲۶۴ ۳۵۵) رساله ای به نام «جمل العلم و العمل».

۳.شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) رساله ای به نام «عقاید الامامیه».

۴.شیخ کراجکی (۴۴۹-...) رساله ای به نام «البیان عن جمل اعتقاد اهل الایمان ».

۵.نجم الدین محقق حلی (۶۰۱-۶۷۲) رساله ای موجز به نام « الماتعیه » در عقاید دارد که متن آن در مجله تخصصی علم کلام به شماره دوم سال ۱۳۷۱ چاپ گردیده، سپس بصورت مستقل نیز منتشر شده است.

۶.علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه .) پس از خلاصه کردن کتاب « مصـباح المجتهـد » شـیخ طوسـی در ده باب، احساس کرد که این کتاب دعا، باید همراه با بابی به نام عقاید باشد. لذا فوراً باب یازدهمی بر آن افزود و طی آن عقاید شیعه را با استدلال اجمالی

به رشـته تحریر در آورد. بر این کتاب که بنام: «باب حادی عشـر» معروف بوده و شایـد از دو برگ تجاوز نمی کنـد، شـروح و تعلیقه های فراوانی نوشته شده است.

۷.فخر المحققیـن (۷۷۱) بـه پیروی از گذشـتگان رسـاله ای بـه نـام « ارشـاد المسترشـدین » در عقایـد امـامیه دارد کـه در مجله تخصصی علم کلام به شماره یکم، سال ۱۳۷۲

منتشر گردیده است.

عمل علامه حلی و دیگر دانشمندان شیعی نشان دهنده این است که آنان پیوسته می کوشیده اند عقاید شیعه از کاستی و فزونی در امان بماند.

آنچه این بزرگان نگاشته اند، یا محصول برداشت آنان از کتاب و سنت، و یا براهینی عقلی بوده است. از این جهت، در کلیات عقاید و اصول متفق بوده و اگر اختلافی هم باشد در مسائل کلامی است که دوگانگی در آن مایه زیان نیست.

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پرسش

آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی که بود؟

پاسخ

هنوز سایه شومی که ابرهای غم و اندوه بر اثر فقدان بزرگ پیشوای جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی بر دلها افکنده بود، کنار نرفته بود.

هنوز قلبها در آتش آن ضایعه بزرگ و اسف انگیز می سوخت.

هنوز اشکها خشک نشده و جراحات دلها التیام نیافته بود که بار دیگر جهان تشیع با از دست دادن یکی از شخصیتهای بزرگ روحانی و علمی خود در هاله ای از غم و اندوه فرو رفت !

فوت ناگهانی آیه الله عظمای سید عبدالهادی شیرازی که در عصر جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ (۲۲ تیر ماه ۱۳۴۱() در کوفه و نجف اشرف انتشار یافت و تا صبح شنبه در سراسر ممالک اسلامی منعکس گردید، تاسف عمیقی در عموم طبقات بجای گذارد و جامعه تشیع را غرق ماتم و عزا ساخت.

در بسیاری از نقاط، تعطیل عمومی اعلام شد و در تمام شهرستانها مخصوصاً در قم و نجف اشرف مراسم سوگواری و یاد بود آن عالم عالیقدر بر پا گردید، و میلیونها نفر در این مراسم شرکت کردند و مراتب تجلیل و احترام را نسبت به مقام شامخ آن مرد بزرگ ابراز داشتند.

آیه الله شیرازی بحق از افتخارات عالم تشیع و از زعمای بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بود و افتخارات بزرگی برای جهان اسلام کسب نمود

این دانشمند بزرگ، نمونه ای از فضایل جد بزرگوارش امیر مومنان علی (ع) بود، مردی با تقوا، بردبار، متواضع، پر حوصله، بی اعتنا به مظاهر مادی، بلند همت و مؤدب و دلسوز بود.

عمری را به پاکی در کنار قبر امیر مؤمنان علی (ع) در راه نشر علم و فضیلت گذراند،

و شاگردان برجسته ای تربیت نمود و به عالم اسلام تحویل داد و در نزدیکی همان تربت پاک مولای متقیان (ع) چشم از جهان بر بست و در کنار آن به خاک سپرده شد.

ویژگیهای آیه الله شیرازی

آیه الله شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر «سامرا» چشم به جهان گشود، پدر بزرگوار ایشان مرحوم آقا سید اسماعیل شیرازی بود که در عصر خود از علماء طراز اول عراق و از ادباء نامی آن کشور محسوب می شد.

قصیده غدیریه بسیار غرا و بلندی دارد که از شاهکارهای ادبی به شمار میرود. مرحوم آقا سید اسماعیل از دو طرف، با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد حسن شیرازی (معروف به میرزای بزرگ. مرجع بزرگ شیعیان در عصر خود که قدرت علمی و نفوذ کلمه او معروف، و داستان فتوای ایشان درباره تنباکو و در هم کوبیدن نقشه های خائنانه بیگانکان زبانزد خاص و عام است)، خویشاوندی نزدیکی داشت زیرا از یک طرف پسر عموی آن مرجع بزرگ و از طرف دیگر برادر همسر وی بود و میرزای بزرک اعتماد واطمینان خاصی به ایشان داشت.

آیه الله شیرازی اوائل جوانی خود را در سامراء گذرانید و سطوح (کتاب رسائل و مکاسب) را در محضر اساتید بزرگ خواند و چون آثار نبوغ در او آشکار بود به اصرار اساتید بزرگ خود به نجف اشرف انتقال یافت.

در نجف اشرف از محضر درس آیه الله آقای آخوند خراسانی استفاده و سپس از مرحوم آیه الله آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی استفاده شایان نمود.

آیه الله شیرازی علاوه بر مقامات علمی و

اخلاقی، ذوق ادبی خاصی داشت و اشعار جالبی به زبان فارسی و عربی سروده اند.

متأسفانه از آیه الله شیرازی اثر علمی (جز رساله های علمیه) به یادگار نمانده است. امیدواریم در آینده نزدیکی قسمتی از آثار علمی ایشان به چاپ برسد و در اختیار عموم دانش طلبان قرار گیرد.

در اواخر عمر (از سنه ۷۰ هجری قمری به این طرف) عارضه چشم آیه الله شیرازی را آزار می داد و برای معالجه دو سفر به ایران تشریف فرما شدند و مورد استقبال عموم طبقات قرار گرفتند، اما با کمال تاسف معالجات مفید نیفتاد و پس از چندی از نعمت بینایی محروم گشتند، اما این پیش آمد دردناک تاثیری در روح بزرگ آن مرد با تقوا نگذارد و همچنان به اشتغالات علمی و تربیت شاگردان بزرگ مانند گذشته ادامه می داد، تا این که عصر روز جمعه ۱۰ صفر ۱۳۸۲ با یک دنیا افتخار، دیده از جهان بر بست.

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پرسش

آیه الله هبه الدین شهرستانی که بود؟

پاسخ

در تاریخ ماه ذی القعده ۱۳۸۶ جهان اسلام و جهان تشیع یکی دیگر از خدمتگزاران واقعی خود را از دست داد، او علامه بزرگوار ایه الله شهرستانی بود، دانشمندی روشنفکر، پر مایه، مجاهد، و نویسنده ای تواناو پر اثر بود، درباره او همین بس که بیش از یکصد جلد کتاب و رساله سودمند به زبان عربی و فارسی در رشته های مختلف علوم اسلامی از خود به یادگار گذاشت، و با این که چشم خود را در اواخر از دست داده بود در عین حال همه روزه صفحات زیادی به طرز عجیبی (با همان عادت دست) می نوشت.

او در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در «سامرا» دیده به جهان گشود (شهرت او به شهرستانی به واسطه مادرش بود) پدرش مرحوم سید حسین عابد، نام وی را «محمد علی» و لقبش را «هبه الدین» نهاد، ولی قبل از هر چیز او افتخار داشت که از فرزندان «زید شهید» فرزند زاده «امام حسین»(ع) است.

او از محضر اساتید بزرک و شخصیتهای برجسته جهان تشیع، مانند مرحوم آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیه الله سید محمد کاظم یزدی و جمعی دیگر از بزرگان، کسب علم نمود، او علاقه فروانی به علوم روز داشت، و در این رشته نیز اطلاعات وسیعی بدست آورد.

علامه شهرستانی یکی از چهره های درخشان انقلاب استقلال طلبانه عراق در برابر بیگانگان و استعمارگران بود که به رهبری مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی صورت پذیرفت و به همین جهت او و ۳۹ نفر دیگر دستگیر شده و به زندان افتادند،

حتی حکم اعدام آن مرحوم نیز صادر

گردید.

ولی تقدیر الهی، نقشه دشمن را به هم ریخت، پس از نه ماه، ورق برگشت و عراق استقلال یافت و همگی آزاد شدند تا آنجا که به وی مقام وزارت فرهنگ عراق پیشنهاد شد. به اصرار جمعی از روحانیون عراق این منصب را پذیرفت و اصلاحات قابل توجهی در فرهنگ عراق پدید آورد.

او از سال ۱۳۵۳ تمام همت خود را مصروف تألیف و تربیت شاگردان نمود، آثار فراوان سودمندی از خود بیادگار گذارد از جمله تالیفات او (الهیئه و الاسلام، نهضه الحسین، المحیط (تفسیر بزرگی در ۸ جلد)، الشریعه و الطبیعه، فقه حی، زید الشهید، خطب فی الجهاد و الاتحاد، ما هو نهج البلاغه، و المعجزه الخالده)، می باشد.

کتاب « الهیئه والاسلام » او که در سال ۱۲۳۷ه . ق منتشر گردید در جهان اسلام صدا کرد زیرا توانست، با گرد آوری آیات و روایاتی در مورد آفرینش آسمانها و زمین، از اخبار غیبی علمی قرآن و روایات معصومان (ع) پرده بردارد.

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار از عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میزرای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه

خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتاب « تذکره العارفین » (یک دوره عقاید) « القول الثابت »، « رساله قصد السبیل »، « نامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پرسش

آیت اللّه آشتیانی که بود؟

پاسخ

جامعه روحانیت روز سه شنبه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۹۵ برابر با ۴/۳/۵۴ یکی از شخصیت های بزرگ علمی خود را از دست داد و در سوگ درگذشت این عالم ربانی که سالیان درازی با قلم و بیان و دیگر فعالیتهای ارزنده اجتماعی، به جامعه اسلامی خدمات ارزنده ای انجام داده بود، فرو رفت.

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا احمد آشتیانی فرزند مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، نمونه تقوا و پرهیزکاری، استوانه علم ودانش، و خلاصه یک انسان نمونه بود.

او در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران در خاندان علمی دیده به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و قسمتی از سطوح را در محضر دانشمندان آن عصر فرا گرفت، و معقول و فلسفه را در محضر اساتید معروف تهران مثل مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، در این هنگام با آن که از نظر تحصیلات در رتبه شایسه ای قرار داشت، تصمیم گرفت که از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بهره مند شود.، از این رو در سال ۱۳۴۰ ه . ق که چهل بهار ار عمرش می گذشت، رهسپار نجف گشت و ده سال تمام در آنجا رحل اقامت افکند و در محضر مرحوم آیت الله نائینی به تحصیل علم فقه و اصول و تکمیل مبانی آن پردخت، و نیز از محضر استاد بزرگ مرحوم سید محمد طباطبائی یزدی (که از شاگردان نامی مرحوم میزرای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی بود) بهره ها برد، تا آن که در سال ۱۳۵۰ ه . ق به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و پرورش طلاب و فضلا

و تحقیق و تالیف کتب ارجدار در زمینه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی پرداخت که اغلب آنها چاپ و منتشر شده است از جمله: کتـاب « تـذکره العـارفین » (یـک دوره عقایـد) « القول الثـابت »، « رسـاله قصـد السبیـل »، « نـامه رهبران »، « مقالات احمدیه»، « طرائف الحکم»، « لوامع الحقائق » و... .

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی میلانی که بود؟

پاسخ

جهان ماده و طبیعت هر روز شاهـد تحولات و دگرگونی ها است، با گردش ماه و مهر، و دگرگونی شب و روز، هزاران پدیده طبیعی به وقوع پیوسته پس از مدتی راه فنا و نیستی را پیش می گیرند.

گروهی با فرا رسیدن اجل و سپری شدن عمر آنان، در کام مرگ فرو میروند، و اگر چند صباحی نام و خصوصیات آنها بر سر زبانها بمانـد، پس از انـدکی زیر زنگ زمان مسـتور و پنهان میگردد، تو گویی چنین افرادی در جهان نبودنـد و به بستر زمان و پهنه زمین، گام ننهاده اند.

زنـدگی چنین افراد، بسان زنـدگی نباتات و جانـداران است، گلها و درختان در فصول معینی، دلربایی و خودنمایی می کننـد، ولی بـا فرا رسـیدن فصـل پـاییز و وزیـدن بـاد خزان، زردی و پژمردگی، آنهـا را فرا گرفته و سـرانجام رشـته عمر آنهـا با قیچی سرمای سوزان زمستان، قطع و بریده میگردد.

ولی انسانهایی استثنایی درست نقطه مقابل این گروهند و اگر زندگی مادی خود را از دست دهند زندگی دیگری را آغاز می کنند، و اگر پرونده حیات مادی آنها بسته شود، پرونده حیات معنوی آنها، گشوده می شود و آنان به حق، بسان گفته شاعرند:

پایان زندگانی هر کس به مرگ او است جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است

در میان این گروه، علما و دانشمندان درخشندگی خاصی دارند، هر چند آنان پس از عمری در دل اجتماع، چشم از جهان می بندند ولی مرگ آنان طلیعه زندگی دوم آنها است، زیرا زندگی مجدد آنها بوسیله آثار علمی و مشعل هایی که برافروخته اند و شاگردان و دانشمندانی که

پرورش داده اند، آغاز میگردد.

آثار علمی و نوشته های آرزنده انان گواه روشن بر دوام حیات و زندگی آنها میباشد و پیوسته با مؤلفات و آثار علمی خود با اهل معرفت سخن می گویند و پرسش های مختلف را پاسخ می دهند.

خدمات ارزنده اجتماعی از قبیل تاسیس مدارس، مراکز علمی و درمانی و دیگر تاسیسات مفید و سودمند، گواه بر حیات مجدد آنها می باشد.

بزرگ مرد جهان اسلام حضرت امیر مؤمنان (ع) سخن بس جامعی پیرامون همین موضوع دارد: آنجا که به «کمیل » می فرماید:

«العلماء باقون مابقی الدهر»

[علما و دانشمندان، تا جهان باقی است، زنده و جاودانند.]

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی (رضوان الله علیه)، یکی از نمونه های بارز گفتار مولای متقیان علی (ع) می باشند، مرگ او هر چند پرونده حیات مادی او را بست، اما پرونده حیات معنوی او را باز گشود. تیغ اجل هر چند پیوند ظاهری او را از پیکر اجتماع برید، اما پیوندهای معنوی او با اهل علم و کمال محکمتر، و استوارتر گشت.

مرحوم آیت الله میلانی در خانواده علم و دانش که نسب آنها به شرفاء سادات مدینه طیبه منتهی میگردد، در شب هفتم ماه محرم ۱۳۱۳ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود و تحت تربیت پدر روحانی خود مرحوم سید جعفر میلانی که از تلامذه و داماد مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ حسن مامقانی بود قرار گرفت.

مرحوم آیت الله میلانی، از روزهای نخست علاقه شدیدی به تحصیل علوم و معارف اسلامی، و فتح قله های بلند کمال را داشت از این جهت در اندک زمانی علوم مقدماتی را نزد

مرحوم میرزا ابراهیم همدانی و مرحوم شیخ حسن تبریزی فرا گرفت، و سطوح عالی را نزد مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیانی که از مدرسین عالیمقام نجف بود، و دیگر اساتید بزرگ مانند مرحوم آیت الله حاج میرزا علی ایروانی به پایان رسانید و در تحصیلات عالی از حوزه های درس آیت الله نائینی و آیت الله آغا ضیاء الدین عراقی، و آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی بهره فراوانی برد، و بیش از همه از حوزه درس استاد اخیر خود استفاده نمود، و از تلامذه خاص ایشان بشمار میرفت و بر مبانی و افکار علمی استاد خود احاطه کامل داشت. علم کلام و مناظره را از مرحوم شیخ جواد بلاغی فرا گرفت و علاقه خاصی به ایشان داشت.

مرحوم آیت الله فقید، خود سالیان درازی در نجف و کربلا به تدریس فقه و اصول پرداخت، گروهی را پرورش داد و در سال ۱۳۷۳ به قصد زیارت حضرت رضا (ع) وارد مشهد شده و به اصرار و تقاضای طبقات مختلف، رحل اقامت در ارض اقدس افکنده به تدریس و پرورش فضلا و دیگر خدمات علمی و اسلامی پرداخت و در مدت اقامت بیست و دو ساله خویش در مشهد، مبدا یک رشته تحولات مفید و سودمند واقع شد.

آثای مرحوم آیت الله میلانی

آیت الله میلانی از افرادی بود که به خوبی روح زمان را درک کرده و به نیازهای علمی و اخلاقی اجتماع ما کاملاً آگاه بود از این جهت پیوسته خواهان آن بود که فضلا و گویندگان دینی مشکلات و دردهای جامعه را لمس کنند، و علومی را بخوانند که بتوانند نیازهای جامعه را برطرف

نمایند.

از این جهت مدارسی که مستقیماً زیر نظر ایشان اداره می شد، برنامه های خاصی داشت و فضلا و محصلین آنها علوم لسلامی را به گونه خاصی فرا می گرفتند.

بناهای دینی و مدارس علمی که در مشهد و یا خارج آن، به تایید آن مرحوم و یا زیر نظر ایشان ساخته شده است نمونه هایی از خدمات اجتماعی و دینی وی میباشد، آثار علمی و تالیفات گرانبهایی که از خود به یادگار گذارده، هر یک گواه زنده بر عظمت فکری و زحمات توان فرسای آن مرد بزرگ می باشد. غالب تالیفات آن مرحوم خطی است و هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است اینک نام برخی از آنها ذیلاً درج میگردد:

در فقه

۱.شرح استدلالی بر کتاب صلاه شرایع.

۲.مباحث مربوط به اجاره و مزارعه و مساقات و مضاربه و منجزات مریض و برخی دیگر از مسائل فقهی را بصورت استدلالی در کمال تحقیق به رشته نگارش در آورده اند.

در اصول

رساله گسترده ای پیرامون مشتق و همچنین اکثر مسائل مربوط به اصول را از بحث اوامر تا استصحاب به رشته تحریر کشیده اند.

البته آثار عملی معظم له منحصر به این مقدار نیست، بلکه پیرامون دیگر مسائل اسلامی نیز تالیفات ارزنده ای دارند.

مرحوم آیت الله میلانی، ظهر روز جمعه سی ام ماه رجب ۱۳۹۵ برابر ۱۷ مرداد ماه ۵۴، در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان پوشید و جهان اسلام را عزادار ساخت.

حضرت آیت الله میلانی پس از تشییع باشکوهی در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) به خاک سپرده شد.

درگذشت آیت الله میلانی تاثر عمیقی در میان مسلمانان برانگیخت و مجالس ختم برای آن مرحوم در تمام شهرها برگزار گردید.

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پرسش

آیت الله سید علی بهبهانی که بود؟

پاسخ

مرحوم آیت الله بهبهانی در سال ۱۳۰۳ در خانواده علم و دانش در شهرستان بهبهان دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود، در محضر علما و دانشمندان بهبهان، مانند مرحوم ناظم الشریعه بهبهانی و غیره فراگرفت. مرحوم آیت الله بهبهانی از همان آغاز تحصیل، در میان همسالان خویش، به ذکاوت و هوشیاری و عمق و دقت، معروف بود و این خصیصه او را از دیگران ممتاز ساخته بود.

وی طی مدارج علمی بیشتر در اواخر سال ۱۳۲۲ تصمیم گرفت که زادگاه خود را برای تحصیل در مرکز علمی شیعه (نجف اشرف) ترک کند، و در این دانشگاه بزرگ به تحصیل بپردازد، در این زمان، شخصیت های بزرگی، زمام رهبری و تدریس این حوزه هزار ساله شیعه را در دست داشتند.

مرحوم آیت الله بهبهانی در مدت اقامت خود در نجف از خرمن علمی اساتید بزرگ و از محضر پر فیض مرحوم آیت الله آقا سید محسن کوه کمری که از تلامذه مرحوم آیت الله آقا شیخ هادی طهرانی بود، خوشه ها چید و نکته ها آموخت و بر نظرات و اندیشه های اساتید وقت کاملاً واقف گشت و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

پس از شش سال اقامت در این دانشگاه، در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به وظایف مذهبی، تدریس و پرورش فضلا و نگارش کتابهای ارزنده پرداخت.

وی هر چند پس از ترک این مرکز علمی، کراراً برای زیارت اعتاب مقدسه، و دیدار دوستان و احیاناً به فکر اقامت مجدد، رهسپار عراق گردید ولی در هر بار با مشکلاتی روبرو شده و مجدداً به ایران بازگشت،

اما در سال ۱۳۶۲ برای چهارمین بار به منظور اقامت در نجف و تـدریس در این حوزه، بهبهان را ترک گفته، مدت دو سال به امر تدریس پرداختند و گروهی از پروانگان شمع علم، دور او را گرفته و مقدمات اقامت دایمی او را فراهم ساختند.

ولکن بر اثر اصـرار اهالی منطقه بهبهان، بار دیگر به زادگاه خود بازگشتند و پس از چند سال اقامت در آنجا در سال ۱۳۷۰ به اهواز منتقل شده و در احیای موقعیت علمی این استان کوشیدند.

مرحوم آیت الله بهبهانی مرجعی هوشمند، فقیهی عالیقدر، و مبرز، و در مسائل فقه و اصول دارای نظرات عمیق بود و به نظرات مرحوم آیت الله تهرانی احاطه کامل داشت و در نشر کتابهای علمی و فقهی و اصولی مکتب استاد خود، کوشش نموده قسمتی از آنها را به طبع رسانید.

مرحـوم آیت الله بهبهـانی علاوه بر مراتب علمی و فقـاهت، از نظر زهـد و تقوا، پیراسـتگی و بی آلایشـی، تواضع و فروتنی در درجه بس ممتاز قرار داشت.

وی پیش از آن که سـخن بگوید به تفکر و اندیشه می پرداخت و جز در مواقع لزوم کمتر سـخن می گفت و در تشریح نظرات خویش و دیگران آداب محاوره را رعایت کرده و در تعظیم بزرگان می کوشید.

روی علاقه فراوانی که به ضـبط افکار خود داشت، آثار علمی فراوانی از خود به یادگار گـذارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ۲. القواعد الکلیه (در دو جلد) ۳. مقالات ارزنده در مباحث اصول و فقه، ۴. اساس النحو، در این کتاب مسائل علم نحو به شیوه ای خاص مورد بحث قرار گرفته است،

۵. کشف الاستار، شرح حدیث ابو الاسود دئلی،۶. الاشتقاق (بحث ارزنده ای پیرامون بحث مشتق)، ۷. التوحید الفائق فی معرفه الخالق.

مرحوم آیه الله بهبهانی گذشته از آثار علمی؛ خدمات اجتماعی ارزنده نیز دارد از میان آنها می توان مدرسه « دار العلم» اهواز را نام برد که در استان خوزستان بی نظیر است، علاوه بر این مدرسه در « رامهرمز» نیز تعدادی مساجد و دبستان و دبیرستان اسلامی به راهنمایی و همت ایشان ساخته شده است.

این روحانی بزرگ، روز شنبه اول آذرماه مطابق ۱۸ ماده ذیقعده ۱۳۹۵ دیده از جهان فرو بست و موجی از تأثر و اندوه در سراسر کشور در میان طبقات مختلف مخصوصاً استان خوزستان برانگیخت.

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پرسش

خطیب توانا، حاج سید علی محمد وزیری که بود؟

پاسخ

رویداد های روزگار، بسان چین شکن دریا، برق آسا می گذرند، حوادث، بسان مهتاب در آب روان با یک چشم به هم زدن به جهان دیگر سرازیر می شوند، و جهان پیوسته در دامن خود امت هایی را می پرورد سپس امت دیگری را جایگزین آنها می سازد، تاریخ ستمگر، همگان را بدست فراموشی می سپارد، و نام و نشانی از آنان حتی در خاطر ه ها و در زوایای کتابها و کتابخانه هم باقی نمی ماند.

ولی در این جا حساب مردان بزرگ که آثار بزرگتری از خود به یادگار می نهند از این سنت تاریخی جداست، آنان در پرتو اعمال نیک خود، بر حیات خویش ابدیت و جاودانگی می بخشند، و مرور زمان و طلوع خورشید، و غروب ماه، غبار نسیان بر نام و نشان آنان نمی نشاند. و اگر حیات مادی آنان سپری شود با مرگ خود تولد دیگری پیدا می کنند، و مرگ آنان سرآغاز حیات جدیدی می شود

و یا به قول اقبال لاهوری:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زادچشم خود بست، چشم ما گشاد

در میان شخصیت های بزرگ که جهان در دامن خود پرورش داده نام پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) پیوسته بر تارک اعصار می درخشد، زیرا او با سرمایه ایمان و زهد ووارستگی، ارزشمندترین خدمت را به جامعه انسانی انجام داده و لذا زنده و جاودانه و باقی مانده است، و نام مبارک او در هر شبانه روز زینت بخش مآذن و گلدسته های مساجد است و گفتار الهی « ورفعنا لک ذکرک» انشراح/۴ درباره او هر شب و روز، تحقق می پذیرد.

قرآن در یکی از آیات خود، از یک چنین سنت الهی

گزارش می دهـد و می فرمایـد: « مهر و مودت انسانهـای بـا ایمان که عمل صالـح انجام دهنـد بر دلها نقش می بنـدد و محو و نابودی به آن راه ندارد» چنان که می فرماید:

«إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً» مریم/۹۷

[آنان که به خدا ایمان آورده وعمل صالح انجام داده اند خدای رحمان مهر و مودت آنان را (بردلها) پایدار می سازد.]

از این بیـان می توان فلسـفه جاودانی بودن مهر صالحان و عالمان و وارسـتگان را به دست آورد، این نوع مهر ساخته و پرداخته تبلیغات رسانه ها نیست و هرگز نمی توان آن را با زر و زیور خرید، این زاییده عمل نیک است که از انسان به یادگار می ماند و دیگران از چشمه زلال آن بهر ه مند می شوند.

عالم وارسـته خدمتگزار صدیق حجه السلام و المسلمین مرحرم حاج سیدعلی محمد وزیری قدس سره (۱۳۱۲–۱۳۹۸ه) یکی از مصادیق بارز این سنت الهی است.

دو خدمت بزرگ او مایه جاودانی و ماندگانی او در قلوب و خاطره ها است.

۱. تعمیر و مرمت مسجد جامع کبیر یزد که بر اثر بی مهریهای دستگا ههای مختلف رو به ویرانی گذارده بود بار دیگر جامه نو پوشید و به صورت یک مسجد آبرومند وکم نظیر در آمد. و بانی این کار خیر مشمول آیه « إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله » گردید.

۲. تأسیس کتابخانه بزرگ و پر اهمیت بنام کتابخانه وزیری در کنار همین مسجد که هم اکنون یکی از کتابخانه های کم نظیر ایران بشـمار می رود، و در درون خود متجـاوز از صـد هزار کتـاب جـای داده و فرهنـگ غنی اسـلام را از نابودی و غارتگری بیگانگان نجات داده است.

کتابخانه در کنار مسجد

تقارن و در

کنـار هـم قرار گرفتـن ایـن دو مرکز، که یکی مرکز پرورش ایمـان و اخلاـق، و دیگری پرورش فرهنـگ و دانش است، نشـانه جـدایی ناپـذیری دین از علم است، و عملاً می رساند که در اسـلام دین از دانش و دانش از دین جدا نیست، و هیچ جامعه ای نمی تواند با یک بعدی و تک عاملی زندگی کند.

علم به دین گرمی و قـدرت می بخشد که مشـکلات زندگی مردم را حل کند، همچنان که دین علم را کنترل می کند، از این جهت قرآن این دو عامل را کنار هم می گذارد و چنین می فرماید:

«و قال الذین اوتوا العلم و الإیمان لقد لبثتم فی کتاب الله إلی یوم البعث...» روم/۵۶

[کسانی که علم و ایمان به آنان داده شد می گویند شما به فرمان خدا تا روز قیامت در عالم برزخ درنگ کردید.]

خطیب ارجمند مرحوم وزیری نخستین فرد نیست که عملاً بر جدایی ناپذیری این دو، صحه نهاده و به آن تجسم بخشیده است بلکه از روزگاران پیشـین دانشـمندان اسـلامی پیوسـته مدارس را در کنار مساجد می ساختند و غالب مدارس شهرهای ایران و عراق و مصـر و سوریه و مغرب و غیره در کنار مساجـد ساخته شـده است، وهمگی منادی جـدایی ناپذیری دین وعلم، ایمان و دانش است.

کسـانی که بـا کتاب و نگارش سـر و کار دارنـد می داننـد که این مرد بزرگ تاریـخ، چه خـدمت عظیمی به فرهنگ اسـلامی نموده، و چه سرمایه کلانی را از دستبرد غارتگران بین المللی مصون داشته است.

به حق نمی توان کار بزرگ این راد مرد الهی را، تقویم و ارزیابی کرد و آینـدگان بایـد او را بشناسـند، و عمل وی را ارزیابی کنند، و به تعبیر جد

بزرگوارش امیرمؤمنان «غداً تعرفونی» در آینده این گونه شخصیت ها بیشتر و بهتر شناسایی می شوند.

من در پایان از روح بلند مرحوم وزیری پوزش می طلبم که نتوانستم نیم رخی روشن از سیمای فضیلت او ترسیم کنم.

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پرسش

آیت الله سید محمد باقر صدر که بود؟

پاسخ

فیلسوف و متفکر بزرگ حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر در بیست و پنجم ذی القعده ۱۳۳۰ هجری قمری در شهر کاظمین در یک از خانواده اصیل و مبارز و مجاهد چشم به جهان گشود.آثار نبوغ آیت الله صدر از همان آغاز چنان آشکار بود که تحسین همه آشنایان را برمی انگیخت. هنوز اولین دهه عمر خود را سپری نکرده بود که زندگی علمی و عملی خود را آغاز کرد. او در ده سالگی در زمینه های مختلف تاریخ اسلام سخنرانی می کرد، و در همین دوران بود که مقدمات علوم را نیکو فراگرفت و در یازده سالگی به آموختن منطق و سپس به نقد و بررسی کتاب منطق گذشتگان پرداخت، ذهن روشن و استعداد سرشار او چنان بود که بدون استاد نیز قادر به درک بسیاری از کتب مقدمات و « سطح » بود و مراحل تحصیل علوم دینیه(علوم مقدماتی، سطح وخارج) را خیلی سریع طی نمود. آیت الله صدر، علم اصول را در دوازده سالگی نزد برادرش خواند و در این زمینه نظریات بسیاری از صاحب نظران را مورد انتقاد قرار داد، و نقطه نظرهای تازه ای عرضه کرد. این انتقاد ها و نظریات پس از سالها هنوز هم در حوزه های علوم دینی مطرح می باشد.

علّامه صدر نه تنها در زمینه فقه و اصول اطلاعات وسیع داشت، بلکه در این زمینه نوآور نیز بود.

او به استنباط و اجتهاد ابعاد تازه ای بخشید و در زمینه های مختلف سیاسی و اقتصادی صاحب نظر بود و همین نظریه های مکتبی و سیاسی او سبب مبارزه بر ضد استعمار و اختناق بود که عامل مهم شهادت او

بدست مزدوران بعثی عراق گردید.

تألیفات و تحقیقات آیت الله صدر در زمینه های گوناگون اعم از فقه، اصول، فلسفه، اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ، قانونگذاری و بانکداری بدون ربا، گواه صادقی بر نبوغ علمی اوست. به اعتراف متفکران نقد و بررسی علامه شهید صدر در زمینه های ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، مهمترین بررسیها و انتقادهایی است که آن فلسفه به خود دیده است.

آیت الله صدر در زمینه های مختلف علمی تألیفات بسیاری دارد که از نظر شما می گذرد:

۱.غایه الفکر (در علم اصول).

۲.فلسفتنا، فلسفه ما- (به فارسی ترجمه شده).

۳.اقتصادنا – اقتصاد ما (به فارسی،اردو و ترکی ترجمه شده).

۴.ماذا تعرف عن الاقتصاد اسلامی.

۵.الإنسان المعاصر و المشکله الاجتماعیه (به فارسی ترجمه شده).

۶.البنک اللاربوی فی الإسلام. (بانک بدون ربا).

۷.الاسس المنطقیه للاستقراء (به انگلیسی و فارسی به نام « مبانی منطقی استقراء» ترجمه شده است).

۸.بحوث فی شرح العروه الوثقی « در چهار بخش».

۹.الفتاوی الواضحه « رساله عملیه ایشان».

۱۰.منهاج الصالحین...و حاشیه بر آن.

۱۱.دروس فی علم الأصول.

۱۲.مباحث الأدله اللفظیه.

۱۳.تعارض الأدله الشرعیه.

۱۴.بحث حول المهدی که به نام « حماسه ای از نور» ترجمه شده است.

۱۵.بحث حول الولایه (به انگلیسی و فارسی ترجمه شده است).

۱۶.المرسل والرسول والرساله.

۱۷.نظره عامه فی العبادات (به فارسی ترجمه شده است).

۱۸.احکام الحج.

۱۹.لمحه فقهیه عن دستور الجمهوریه الإسلامیه (به فارسی ترجمه شده).

۲۰.الصوره الکامله للاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۱.الخطوط التفصیلیه عن الاقتصاد فی المجتمع الإسلامی.

۲۲.خلاقه الإنسان و شهاده الأنبیاء.

۲۳.منابع القدره فی الدوله الإسلامیه.

۲۴.فدک. که به نام نقش تاریخی وسیاسی فدک ترجمه شده است.

۲۵.حلقات در سه سطح که هم اکنون در برخی از حوزه ها کتاب درسی است.

ما شهادت این فقیه مجاهد و متفکر بزرگ جهان تشیع وخواهر دانشمند و مجاهدش (بنت الهدی) را به

جهان اسلام و به پیشگاه امام زمان و نایب الامام تسلیت می گوییم.

آیت الله دستغیب که بود؟

پرسش

آیت الله دستغیب که بود؟

پاسخ

شهادت عارف مجاهد، معلم اخلاق، و سخنور توانا مرحوم آیه الله دستغیب به خط سرخ شهادت، تداوم بخشید و شجره اسلام و نهال انقلاب اسلامی را پربار تر ساخت.

در حماسه پر فروغ طلوع فجر و به دنبال پیروزیهای با شکوه رزمندگان اسلام که استکبار جهانی را به خود مشغول، و سرافکنده ساخته بود وبه خواست خدا از فروریزی کاخهای پوشالی ظلم و ستم و رهایی مستضعفان جهان نوید می داد، ستاره ای درخشان و شهابی ثاقب از آسمان علم و عرفان، قلم و بیان، جهاد و مقاومت به وسیله عناصر پلید و منافق و عمال بیگانگان، به زمین سقوط کرد و ملت ایران بالأخص مردم غیور استان فارس را به سوگ نشاند.

مرحوم آیه الله سید عبد الحسین دستغیب، روز جمعه (۲۰/۹/۶۰) ساعت ۱۱و ۳۰ دقیقه صبح که با جمعی از یاران عازم میعاد هفتگی برای برگزاری نماز جمعه بود بر اثر انفجار بمب قوی، با جمعی از یاران، شربت شهادت نوشید و به لقاء الله که با جمله « و قتلاً فی سبیلک » آرزو می کرد، پیوست و مصداق آیه « فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر » گردید.

مرحوم آیه الله دستغیب در میان علما وبالأخص در استان فارس چهر ه ای محبوب و درخشانی داشت و به حق همان طور که رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرمود: معلم اخلاق ومهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود.

وی در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری در شیراز متولد شد و ادبیات وسطوح عالی را نزد علما و دانشمندان شیراز فراگرفت، آنگاه برای تکمیل معلومات، رهسپار دانشگاه بزرگ شیعه نجف اشرف

شـد و فقه و اصول را از اساطین بزرگ آن روز ماننـد مرحوم آیه الله اصـفهانی، و آیه الله شـیخ محمد کاظم شـیرازی و آیه الله سید میرزا آقا اصـطهباناتی، آموخت، آنگاه با کسب اجازه از مراجع عالیقدر به زادگاه خود بازگشت و با اقامه نماز در مسـجد عتیق شـیراز و از طریق قلم و بیان به تبلیغ دین و وظایف و خـدمات دینی پرداخت، و در آغاز انقلاب شکوهمند ملت ایران در صف مقـدم روحـانیت مبـارزه قرار گرفت و در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دسـتگیر و به تهران تبعیـد و پس از مـدتی آزاد گردیـد و پیوسـته رهبری و مبارزات مردم اسـتان فارس را به عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب، به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و تا آخرین لحظه با پایمردی و مقاومت در برابر منافقان و دشمنان انقلاب ایستاد.

از مرحوم آیه الله دسـتغیب آثار علمی ارزنـده ای باقی مانـده است، قسـمتی از آنها را که چاپ و منتشـر شـده است یادآور می شویم:

۱. کتاب قلب سلیم (در اخلاق)،۲. حقایقی از قرآن،۳. معراج، ۴. ماه خدا،۵. صدیقه کبری، ۶. داستان های شگفت، ۷. هشتاد و دو پرسش، ۸. گناهان کبیره، ۹. سوره نجم،۱۰. سید الشهداء، ۱۱. معاد، ۱۲. صلاه الخاشعین.

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پرسش

حاجیه خانم نصرت بیگم امین که بود؟

پاسخ

او به حق افتخاری برای زنان ایرانی و زنان مسلمان جهان بود.

او در نخستین شب مـاه مبارک رمضان سال ۱۴۰۳ ه .ق به لقاءالله پیوست. حاجیه خانم نصـرت بیگم امین ۱۳۱۰ ه . ق دیده به جهان گشود، در ۱۴ سالگی به خاطر اسـتعداد سرشار، معلم در رشته علوم دینی بود. در ۱۵ سالگی با پسر عموی خود ازدواج کرد و در ۲۰ سالگی به مراتب برجسته ای از علوم دینی رسید.

او در فلسـفه و عرفـان و همچنین فقه و اصـول و تفسـیر وادبیـات عرب صـاحب نظر بود. قسـمت ...ř...řاز تحصـیلات خود را از محضر مŠ§İآیه الله میر سید علی نجف آبادی استفاده کرد.

این بانوی عالمه فاضـله د...سن ۴۰ سـالگی از محضـر آیـات بزرگ آیه الله حاج شـیخ عبـدالکریم حائری، آیت الله حاج شـیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله حاج میرزا آقا اصطهباناتی به اخذ اجازه اجتهاد نائل آمد.

او آثار ارزنـده ای در زمینه های مختلف از خود به یادگار گـذاشت. از تألیفات این بانوی نمونه که معمولاً روی جلد کتابها از نام مسـتعار« بانوی ایرانی» استفاده کرد علاوه بر تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان»، کتاب « مخزن اللئالی» یا « سـیر و سلوک»،کتاب « معاد و آخرین سیر بشر» « اخلاق و راه سعادت بشر»،« روش خوشبختی »، « اربعین هاشمیه» و «جامع الشتات»

را می توان نام برد.

از آثار ارزنـده او تأسـیس نخستین مدرسه علمیه خواهران در اصـفهان به نام « مکتب فاطمه» در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی بود. او در این محل به تدریس علوم مختلف اسلامی پرداخت و طلاب با فضیلتی

از جامعه زنان گرد او را گرفته و دستاوردهای پر ارزشی به جامعه اسلامی تحویل داد.

خداوند روح پاکش را با بزرگ بانوی اسلام « فاطمه زهرا (ع)» محشور گرداند و از دریای کرمش سهم وافر نصیب او و پیوندگان راهش کند.

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پرسش

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری که بود؟

پاسخ

مرجع بزرگ، حضرت آیه الله العظمی مرحوم آقای حاج سید احمد خوانساری قدس سره، در زندگی «اسوه تقوا» و «نمونه فضیلت» و «کوه و قار» بود، و شیوه زندگی و خلق زیبای او هر انسان بیدار را به شیوه زندگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می کرد، شخصیت عظیم علمی و تقوایی این مرد بزرگ، آنچنان وسیع و گسترده است که انسان، خود را در ترسیم بزرگواریهای او عاجز و ناتوان می بیند و قلم و خامه در تحدید ابعاد گسترده وجود او خجل و شرمنده می باشد.

به گفته مرحوم آیه الله حائری، مؤسس بزرگ حوزه علمیه قم، اجتهاد را به هر معنی تفسیر کنیم، آیه الله خوانساری مجتهد است و عدالت را هر گونه معنی کنیم او عادل است، امام امت نیز درباره ایشان فرمودند: « این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینین مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رساند، حق بزرگی بر حوزه ها دارد چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربیت بود... .»

بیوگرافی آیه الله خوانساری

مرحوم آیه الله خوانساری فرزند عالم بزرگوار مرحوم حاج سید یوسف خوانساری که نسب شریف او به عبدالله بن موسی بن جعفر می رسد، در محرم سال ۱۳۰۹ در شهرستان خوانسار دیده به جهان گشود پدر بزرگوار او فرزند سید حسین، امام جمعه خوانسار بود. او نیز فرزند رجالی معروف سید محمد مهدی مؤلف کتابی درباره ابوبصیر

است که همراه با « جوامع الفقهیه» به چاپ رسیده است.

فقید سعید مقدمات و سطوح عالی را در زادگاه خود نزد مرحوم سید علی اکبر « بیدهندی » که از تلامیذ مرحوم میرزای شیرازی بود، فراگرفت. آنگاه در سن شانزده سالگی برای تکمیل معلومات رهسپار اصفهان شد و در حوزه علمیه بزرگ اصفهان به تحصیل پرداخت و در درس خارج مرحوم «حاج میر محمد صادق احمد آبادی اصفهانی» که از تلامیذ برجسته مرحوم محقق خراسانی بود، شرکت جست، و استخوان بندی علمی خود را در فقه و اصول به صورت چشمگیری تکمیل کرد.

آنگاه برای فراگیری بیشتر، حوزه اصفهان را در سن بیست سالگی ترک گفت و به عزم تحصیل، رهسپار « نجف اشرف» گردید، در آن زمان محور تدریس و اقطاب علم در حوزه علمیه نجف، شخصیتهای عظیمی مانند: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شیخ شریعت اصفهانی بودند. وی حدود یک سال از محضر پرفیض محقق خراسانی بهره برده و پس از درگذشت او در درس خارج مرحوم سید یزدی صاحب «عروه الوثقی» و شیخ شریعت اصفهانی شرکت کرده وبهره ها برد.

علاقه او به آشنایی با افکار متبحران و محققان حوزه بزرگ نجف سبب شد که علاوه بر این شخصیتها از حوزه های درسی مرحوم محقق نائینی (متوفای ۱۳۵۵) و مرحوم محقق عراقی (متوفای ۱۳۶۱) بهره بگیرد و با افکار فقهی و مبانی اصولی این دو استاد بزرگ آن روز آشنا شود.

وی در این مدت، رجال را از عالم بزرگ رجال در عصر خود مرحوم « سید ابوتراب خوانساری» فراگرفت و در سال ۱۳۳۶ به ایران بازگشت.

ورود او به ایران همزمان با تأسیس

حوزه علمیه در اراک بود که در سال ۱۳۴۲ به وسیله مرحوم « آیه الله العظمی حائری» پی ریزی گردید. وی بر اثر آشنایی خاصی که با مرحوم آیه الله حائری داشت، رهسپار اراک گردید تا از خرمن علم مرحوم آیه الله حائری بهره بگیرد و در کنار آن به وظایف علمی و تعلیمی و تربیتی اشتغال جوید.

دست تقدیر مرحوم آیه الله حائری را در سال ۱۳۴۰ هجری برابر فروردین ۱۳۰۱ شمسی به سرزمین مقدس قم کشاند، و علمای بزرگ قم از محضر پرفیضش درخواست اقامت کرده، و خواهان انتقال حوزه اراک به قم، و تأسیس حوزه ای در این شهر مقدس شدند، مرحوم آیه الله حائری تصمیم را موکول بر مساعد بودن استخاره نمود، اتفاقاً استخاره بسیار مساعد و در سرآغاز صفحه با جمله «و آتونی بأهلکم أجمعین» روبرو گردید! از این جهت رحل اقامت در قم افکند، و از اطراف و اکناف، فضلا و دانشمندان و عاشقان علم و فضیلت به این شهر مقدس سرازیر شدند و به همین جهت، آیه الله حائری کلیه تلامیذ و محصلین اراک را به حوزه علمیه قم فراخواند.

مرحوم آیه الله خوانساری پس از مهاجرت آیه الله حائری به قم، شش ماه در اراک توقف کرده آنگاه که از رغبت آیه الله حائری نسبت به مهاجرت ایشان به قم آگاه شد، فوراً اراک را به عزم اقامت در قم ترک نمود.

بعد از ورود به حوزه علمیه قم در حالی که خود یکی از مدرسین عالی مقام بود، در حوزه درس فقهی و اصولی مرحوم آیه الله حائری حاضر می شد و کمتر در درس سخن می گفت. ولی روزی هم که

لب به سخن می گشود و اعتراض خود را به مبانی استاد مطرح می کرد، توجه مرحوم آیه الله حائری را کاملاً جلب می نمود و احیاناً حل اشکال او موکول به روز بعد می شد.

وی در مدت اقامت خود در قم، فلسفه مشاء را نزد مرحوم میرزا علی اکبر حکیم یزدی که از معاریف فلسفه و حکمت در قم بود، آموخت و نزد او «اشارات» و «اسفار» را فراگرفت، و همچنان که ریاضیات عالی را نزد مرحوم حاج میرزا محمد حسن ریاضی که از بستگان خود آن مرحوم بود، آموخت، و به حق در علوم ریاضی و هندسه به درجه بس شایسته و قابل تحسینی رسید و گاهی که با برخی از بستگان خود که لیسانسیه ریاضی بودند به مذاکره می پرداخت، تفوق ریاضی او آشکار و نمایان بود.

وی نه تنها در این علوم سرآمد اقران به شمار می رفت، حتی در تاریخ نیز تبحر خاصی داشت و خط نستعلیق را به صورت زیبا می نوشت.

مرحوم آیه الله خوانساری تا سال ۱۳۷۰ برابر ۱۳۳۰ هجری شمسی در قم اقامت نمود و در این مدت سی سال به وظایف علمی و تربیتی پرداخت و پیوسته حوزه درس او مورد توجه افراد با استعداد بود و توانست گروهی را تربیت کند، همچنان که شیوه زندگی، خلق نبوی، وقار شکوهمند و سکوت پرمعنی او در غیر موارد ضرورت، خود درس عظیمی برای افراد مهذب و خواهان سیر و سلوک بود.

مرحوم آیه الله خوانساری آثار علمی و ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که ما بخش مطبوع آن را یادآور می شویم:

۱. جامع المدارک. این کتاب یک دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر

« المختصر النافع» محقق حلی متوفای ۶۷۶ نگارش یافته و بر مسائل فقهی از طریق کتاب و سنت و سایر مدارک اجتهادی استدلال نموده است. مراجعه به این کتاب، انسان را با دقت و ریزه کاریهای فقید سعید در فقه آشنا می سازد. این کتاب در ۷ جلد چاپ شده است و هم اکنون مورد استفاده علما و فضلای حوزه های علمیه می باشد.

۲. العقائد الحقه.یک دوره اصول دین استدلالی است که به زبان عربی نگارش یافته و به صورت مستدل، مسائل عقیدتی را مطرح کرده است و مطالعه این کتاب ما را بر احاطه و تسلط آن مرحوم بر فلسفه و کلام آشنا می سازد

۳. تعلیقه بر «العروه الوثقی» که افکار فقهی خود را آنجا که با نظریه مرحوم سید یزدی، مخالف است مطرح می کند.

فقید سعید در بیست و هفتم ربیع الثانی برابر۲۹ دیماه ۱۳۶۵ دیده از جهان پوشید.

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پرسش

حاج شیخ عباسعلی اسلامی که بود؟

پاسخ

روحانی مبارزی که ۱۸۰ دبیرستان و دبستان و بیش از ۸۰ مسجد و حسینیه تأسیس کرد و یازده بار به جرم مبارزه با طاغوت به زندان رفت.

در بیست و هشتم فروردین ماه ۶۴ برابر با ۲۸ ماه رجب ۱۴۰۵ هجری جامعه اسلامی، روحانی دلسوز، و مربی پرتلاش، و سخنور مؤثر و حرکت آفرین و خطیب توانایی که متجاوز از نیم قرن به تبلیغ، تعلیم، تربیت و تزکیه مشغول بود، از دست داد و در این مدت سرآغاز حرکتها و تحولها، کوششها و تلاشهای بس عظیم و ارزنده ای بود.

او با هوشیاری و آگاهی از اوضاع زمان، پیوسته در محضر مراجع و علمای اسلام و در کنار جامعه متدین و مبارز ایران بود، و آنی از حرکت و فعالیت و سازندگی باز نایستاد.

این گوینده پرتلاش و خدمتگزار صدیق و راستین اسلام مرحوم حجه الإسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی قدس سره بود که در سن ۸۳ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جامعه اسلامی را در سوک خود فرو برد.

او در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در شهرستان سبزوار دیده به جهان گشود، و پس از تحصیل دروس مقدماتی، برای تکمیل مراتب علمی، رهسپار مشهد مقدس گشت، و از خرمن علم شخصیتهای عظیمی مانند مرحوم حاج آقا حسین قمی، و حاج میرزا مهدی اصفهانی، و حاج میرزا محمد آقا زاده و دیگر استادان فن فقه و اصول، فلسفه و کلام بهره ها گرفت و چون از روز نخست به امر تبلیغ و ترویج از طریق وعظ و خطابه علاقه خاصی داشت.، برای تکمیل این قسمت رهسپار دیار

هنـد گشت، و در «مـدرسه الواعظین» به آموزش علوم مربوط به فن خطابه از تفسـیر و حـدیث، تاریـخ، سـیره پیامبر و پیشوایان اسـلام پرداخت، و از فـارغ التحصـیلان آنجـا گشت، و پس از بـازگشت به ایران در دوران اختناق نظام « رضاخان» تحت فشار شدیـدی قرار گرفت، ولی پس از وقوع حادثه شـهریور ۲۰ که آزادی نسبی نصـیب جـامعه روحانیت وعموم ملت ایران گشت، تلاـش فرهنگی گسترده ای را از خـانه خود آغـاز کرد، نخست خـانه محقر و کوچـک خود را در جنوب تهران مـدرسه کرد و کلاسـهایی را به راه انداخت، همین هسـته پربرکـت سـبب شد که شالوده بنای «جامعه تعلیمات اسلامی» ریخته گردد و تأسیس آن بسان نور در ظلمت آن روز منفجر گشت و در مدت قریب به ۴۰ سال ۱۸۰ مدرسه اعم از دبیرستان و دبستان و کودکستان در سرتاسـر کشور ایران بنـا گردیـد، و از این راه افراد متـدین و دبیران و آموزگـاران با ایمان را دور هم جمع کرد، و توانسـت گروه عظیمی از فرزندان اسلام را از فساد و انحراف برهاند، و سرانجام سرمشقی برای دیگر مصلحان گردد تا آنجا که گروهی دسـت بـه سـاختن خـانه هـای فرهنگی، مراکز علمی، و بالأـخص دبســتان و دبیرســتان زدنـد و در کنـار اجرای برنـامه رسـمی آموزشی، فرزندان اسلام را از نظر عقاید و اخلاق بارور ساختند: می دانیم اسلام امتیاز انسانها را در ایمان و علم و تقوا و جهاد خلاصه می کند که در آیات قرآن به آن تصریح کرده:

«یَرفَع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات» مجادله/۱۱.

[خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را (در دو جهان) رفیع می گرداند.]

«فضل الله المجاهدین علی القاعدین

أجراً عظیماً» نساء/۹۵.

[خداوند مجاهدان را بر نشستگان با دادن پاداش بزرگ برتری داده است.]

«إن أکرمکم عندالله أتقاکم» حجرات/۱۳.

[گرامی ترین شما نزد خداوند بزرگ پرهیزگارترین شماست.]

اگر ملاک امتیاز از نظر قرآن ایمان وعلم و دانش، جهاد و تلاش، تقوا و پرهیزکاری باشد، مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی هر چهار امتیاز را دارا بود.

او در میدان نبرد با طاغوت و طاغوتیان وقت، یک لحظه از پای ننشت، و به خاطر همین جهاد مستمر او بود که یازده بار دستگیر و زندانی شد و شکنجه های زیادی را متحمل شد.

او یک روحانی متقی، یک واعظ پارسا، یک مربی دلسوز و ارزنده بود که عمل او برای فرزندان اسلام سرمشق و برنامه بود.

مرحوم اسلامی با تأسیس «جامعه تعلیمات اسلامی» و با ساختن بیش از ۱۸۰ دبستان و دبیرستان و ۸۰ مسجد و حسینیه و با نوشتن کتاب ارزشمند «دو از یاد رفته» پیرامون«امربه معروف ونهی از منکر» و آثار ارزنده دیگر زنده و جاوید است.

او در جلوگیری از ورود جنازه طاغوت زمان «رضاخان» به ایران، بیش از همه فعالیت کرد، و در قیام ملت ایران برای ملی کردن صنعت نفت به رهبری مرحوم آیه الله کاشانی صمیمانه همکاری نمود، و سخنگوی رسمی او در محافل مذهبی بود، و در هر نقطه ای از نقاط ایران که نسبت به نهضت احساس بی تفاوتی و یا کارشکنی می شد، از طرف مرحوم کاشانی.، به آن نقطه سفر می کرد و مردم را بیدار نموده و در آنان شور و علاقه ایجاد می کرد.

در نهضت فداییان اسلام که فرزندان غیور و دلسوز کشور برای برانداختن نظام طاغوتی با دست خالی اما قلبی پر ایمان قیام کردند مرحوم اسلامی با

آنان هم پیمان بود، و صمیمانه آنان را کمک می کرد و ملت ایران خدمات ارزنده این مرد بزرگ را هرگز فراموش نخواهند کرد.

در انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری حضرت استاد امام خمینی دام ظله نیز از روحانیون پیشتاز بود و بارها در این راه به زندان رفت.

سرانجام شعله های فروزان این شخصیت خدمتگزار پس از یک نقاهت طولانی به خاموشی گرایید و پس از تشیع در تهران و قم در ضلع شرقی صحن حضرت معصومه (ع) در یکی از مقبره های صحن مقدس به خاک سپرده شد.

او در هر شهر و آبادی گام می نهاد قدمهای مؤثری برای حل مشکلات مردم، رفع اختلافات، تأسیس درمانگاه، تهیه آب آشامیدنی و امثال آن بر می داشت.

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پرسش

آیت الله سید حسن خرسان که بود؟

پاسخ

مرحوم سید حسن از خاندان معروف « خرسان» که از بیوت قدیمی و علمی نجف می باشد و بیشتر آنان افتخار خدمت در آستان قدس مولا امیرمؤمنان (ع) را داشته اند و از میان آنها، علما و دانشمندان بزرگی برخاسته است که شرح حال آنان را مرحوم متتبع بزرگ آغا بزرگ تهرانی در کتاب ارزنده خود « طبقات الشیعه» آورده است و خود مرحوم فقید سید حسن خرسان کتابی به عنوان « یتیمه الزمان» درباره اسره و خانواده خود نوشته اند.

قهرمان گفتار ما در سال ۱۳۲۲ ه در نجف اشرف دیده به جهان گشود و علوم ادبی و منطق و فقه و اصول را از مشاهیر علما نجف آموخت، و در میان تمام طبقات به ورع و تقوا و پرهیزگاری معروف بود و سالها در مسجد شیخ انصاری اقامه جماعت می نمود.

از آثار بس ارزنده مرحوم، تحقیق و تصحیح کتابهای:

۱. « من لا یحضره الفقیه»، ۲. « تهذیب الأحکام»، ۳.« الاستبصار فیما اختلفت من الاخبار» می باشد و کتاب نخست از آن « صدوق و دومی و سومی از تألیفات شیخ طوسی و هر سه، جزء کتب اربعه می باشند، و هر سه کتاب به تحقیق و تحشیه این مرد بزرگ به چاپ رسیده است.

این نویسنده محقق به این حد اکتفا نکرده « مشیخه های» هر سه کتاب را شرح و تحقیق کرده است و در این مورد نوآوریهایی

دارد که بر اهل تحقیق پنهان نیست.

زنـدگی مرحوم « خرسـان» در کتاب « نقباء البشـر» ۳/ ۱۱۱۸ و « رجـال الفکر و الأدب » ص ۱۵۲ و « مشـهد الإمـام» و « تاریخ النجف» ۴/۸۵ آمده است،

علاقمندان می توانند به آنها مراجعه نمایند.

سرانجام این محقق کم نظیر درماه جمادی الثانیه ۱۴۰۵ ه در نجف اشرف در گذشت و با تحلیل و احترام در مقبره خانوادگی خود در صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پرسش

آیت الله آقا میرزاعلی اکبر مرندی که بود؟

پاسخ

عارف و فقیه آیت الله حاج میرزا علی اکبر مرندی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در شهرستان مرند دیده به جهان گشود والد ایشان مرحوم آقا شیخ ملا علی از روحانیون برجسته و متقی شهرستان مرند بودند. معظم له دروس مقدماتی را از محضر پدر بزرگوار خود و نیز در مدرسه دینی مرند و بقیه مقدمات و سطوح مختلف علوم دینی را از محضر علمای بزرگ تبریز فرا گرفته، سپس جهت تحصیل در دروس خارج و فقه و اصول عازم نجف اشرف گردیدند و از محضر حضرات آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، میرزای نائینی، ایروانی، آقا ضیاء عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، به مدت ۱۵ سال استفاده کردند. همچنین به مدت ۱۰ سال تمام در معیت دوست یکدل و هم حجره خویش، مرحوم علامه طباطبائی در رشته سلوک و عرفان از حضور عرفای نامی عصر حضرات آیات: سید حسین بادکوبه ای (م ۱۳۵۸) و میرزا علی قاضی (م۱۳۶۵) کسب فیض کرده و به مرحله والایی از مراحل سیر و سلوک نائل گردیدند.

احاطه و تسلط ایشان به احادیث و تفاسیر و مسائل فقهی و عرفانی مورد تأیید مراجع و آیات عظام بود و از مجتهدان عالیمقام به شمار می رفت.

مرحوم مرندی زندگانی پربرکت خویش را که از مرز یک قرن متجاوز گردید، سراسر در تقوا و پرهیزگاری ووارستگی و سیر و سلوک گذرانید، و شاگردان بسیاری از محضرشان کسب فضیلت نمودند. هر چند که از شدت وارستگی و تواضع، بیش از پنجاه سال در منطقه کوچکی مثل شهرستان مرند گوشه عزلت گزیده بودند، لیکن علمای اعلام و مریدان عاشق

و سالکـان طریقـت در هر فرصـتی از زیـارت معظـم لـه و کسب فیض و حـل معضـلات فقهی و عرفـانی سـود می جسـتند و به صراحت می توان گفت که کمتر کسی به شناخت شخصیت و مقام معنوی معظم له توفیق پیدا کرد.

بالأخره ایشان پس از عمری تـدریس و خـدمت به اسـلام و مسـلمین در حدود ساعت ۳ صـبح روز سه شنبه مورخه۹/۱/۷۳ در حـالی که تـا آخرین لحظـات ذکر لااله الاالله بر لب داشت، به لقاء الله پیوست و جهان تشیع را از فیض وجود پربرکت خویش محروم ساخت.

آقای مسـعود عالمپور رجبی که افتخار دامادی مرحوم مرنـدی را دارد در سوگ ایشان این چنـد بیت را سـروده اند که به درج آنها مبادرت می ورزیم:

سحر صلای رحیل از دم سروش رسیدندای هاتف غیبی به گوش هوش رسید

که ای خجسته پی از خاکدان دون برخیزسرود دلکشی از هر کران به گوش رسید

بیا بیا که ملائک به عرش منتظرندپیام دعوتی از سوی یار دوش رسید

زمان زمان وصال است و لحظه دیدارسبوی عشق هم از پیر می فروش رسید

نگار خسته دل آنگاه جرعه ای نوشیدزپیر میکده گلبانگ نوش نوش رسید

صدای بال ملائک در آسمان پیچیدکه رند عاشق و درویش خرقه پوش رسید

مرید و زاهد شب زنده دار و عارف پیرکه در طریق طلب بود سخت کوش رسید

قلندری که چو نی بود محرم اسراردلش فشرده زفریاد و لب خموش رسید

زدیده خون بفشان در فراق او «مسعود»که از غمش به فلک ناله و خروش رسید

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پرسش

آیت الله شهیدی قزوینی که بود؟

پاسخ

حجه الإسلام و المسلمین مرحوم حاج میرزا عبدالله شهیدی قزوینی، نجل مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالحسین قزوینی که نسب شریفش با چهار واسـطه به علامه بزرگ، مرحوم ملا محمـد تقی برغانی، شـهید ثالث اعلی الله مقامه می رسـد در محرم الحرام

۱۳۴۰ قمری در بیت علم و کمال و فضیلت در قزوین ولادت یافت پس از طی دوره دبیرستان به تحصیل علوم دینی اشتغال یافت علوم مقدماتی و بخشی از سطوح را نزد والد گرامی خود و اساتید وقت قزوین فرا گرفت و سپس در سال ۱۳۶۱ قمری به منظور ادامه تحصیل به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و از محضر اساتید و آیات عظام مخصوصاً مرحوم آیه الله عظمای حجت، و آیه الله عظمای بروجردی و آیه الله مرعشی و امام خمینی اعلی الله مقامهم بهره علمی گرفت و به کسب اجازاتی از مراجع بزرگوار تقلید عبدالنبی عراقی، سید عبد الهادی شیرازی، حاج سید ابوالقاسم خوئی، حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید ابو الحسن رفیعی قزوینی نائل آمد.

مرحوم آقای شهیدی انسانی وارسته، دارای اخلاق حمیده و خدمتگزاری صادق بود مصاحبت او برای جوانان و طلاب، درس، رفتارش الگو بود.

فعالیتهای چشمگیر اجتماعی و فرهنگی و دینی و تلاشهای بی وقفه در اداره جریان انقلاب اسلامی در قزوین از دیگر فرازهای زندگی پربار این مرد راستین علم و دین و تقواست.

از آثار به طبع نرسیده ایشان می توان به «کتاب المعراج» و تفسیر سوره مبارکه یوسف (ع) اشاره نمود. روح ملکوتی آن فقید سعید در روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۴۱۴ قمری (۱۸ فروردین ۱۳۷۳ش) در شهر

مقدس قم به جوار رحمت الهی واصل گردید.

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد تقی شوشتری که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری محقق و نویسنده معاصر، روز جمعه ۲۹ اردبهشت ۱۳۷۴ برابر با ۱۹ ذی الحجه الحرام (۱۴۱۵) در زادگاهش در شهرستان شوشتر به ملکوت اعلی پیوست. وی از احفاد مرحوم شیخ جعفر شوشتری (متوفای ۱۳۰۳) بود که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۲۸۱ شمسی دیده به جهان گشود و پس از تحصیل در زادگاهش و نجف اشرف، در شوشتر رحل اقامت افکند و از طریق تدریس و بیشتر از طریق قلم، اصیل ترین خدمات علمی را به جامعه فرهنگی عرضه داشت.

تاریخ نام بی شماری از دانشمندان را که با اندیشه و خامه خویش، علوم اسلامی را بارور ساخته اند، ضبط کرده است. این گروه از افتخار آفرینان، چشم از لذایذ دنیا پوشیده و در گوشه کتابخانه و زوایای مدارس و مراکز تحقیق، به پژوهش پرداخته و به زندگی جاودانه دست یافته اند، و به گفتار والای امیرمؤمنان: « الناس موتی و أهل العلم أحیاء» تجسم بخشیده اند و در حقیقت بسان شمع سوخته و آب شده اند و اطراف خود را روشن کرده اند.

با ارج نهادن به تلاش تمام محققان و متفکران، یادآور می شویم هر اندیشه و نگارشی از خلود و جاودانگی برخوردار نیست و چه بسا اندیشه ها و نگارشها به مرور زمان از قلمرو علم بیرون می روند و جزء تاریخ آن علم به شمار می آیند و سرانجام راهی قفسه کتابخانه و یا دیار عدم می شوند، گاهی از آنها جز نامی در فهارس باقی نمی ماند. و احیاناً فهارس نیز به درج نام آنها موفق نمی شود.

گروه کثیری از نویسندگان، ناقلان خوش ذوقی هستند که با

تغـذیه از افکار گذشـتگان و افزودن آراء و مناقشاتی از خود، دست به تألیف می زنند و در ردیف مؤلفان قرار می گیرند، این نوع از آثار علمی حیات موقت دارند، کوتاهی و فزونی عمر آنها به عوامل خاصی بستگی دارد.

در این میـان گروه انـدکی هسـتند که با نیش خامه، موج عظیمی در علم و دانش پدیـد می آورنـد و اصولی را ویران و اصول نوی را جایگزین آن می سازند و افقهای تازه را در علم کشف می کنند این نوع از آثار سهم بسزائی در جاودانگی دارند.

اثر جاودانه محقق بزرگ عصـر حاضـر، علامه بزرگوار شیخ محمد تقی شوشتری در فن رجال، از معدود آثار جاودانه این قرن و از حسـنات آن به شـمار می رود. مؤلف بـا عشق و علاـقه فراوان و تتبع توان فرسـا و ذوق سـرشار در دریـای پهناور تاریـخ و رجال و حدیث فرو رفته و در نتیجه به جواهرات گرانبهایی دست یافته است و سـرانجام با غواصـی خاصی موجی عظیم در این بحر پدیـده آورده و به رکود علم رجـال که نشـانه افسـردگی است، پایان بخشـیده و راه را برای آینـدگان باز نموده است و با نگارش کتاب « قاموس الرجال» زبان تحقیق جدیدی را در این علم به آیندگان آموخته است.

اگر نگارنـده مقـام علمی او را در آینه رجـال او می بینـد، این نه به معنی این است که دانش و تحقیق او را بر این علم منحصـر می دانـد، بلکه برای این است که نگارنـده به این علم علاقه خاصـی دارد و گمشده خود را در این کتا ب یافته است، اگر این عذر پذیرفته نیست و شاید هم پذیرفته نباشد، باید یادآور شوم که

کلیه آثار استاد محقق، از ابتکار و نوآوری برخوردار است و اثر دیگر و جاودانه او در تفسیر موضوعی نهج البلاغه به نام «نهج الصباغه» نشانه دیگر از خلاقیت و بینش بزرگ و دید عمیق او است.

کتاب قاموس الرجال که کلید تحقیق نو در رجال را در دست دارد، دارای سرگذشت و ویژگی است که به آن اشاره می کنیم:

علامه، شیخ عبدالله، فرزند مرجع بزرگ، شیخ محمد حسن مامقانی که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری در نجف دیده به جهان گشوده و در نیمه شوال ۱۳۵۱ هجری قمری دیده از آن بربسته، در اواخر عمر خود کتابی به نام تنقیح المقال فی علم الرجال نگاشت.وی در این کتاب که در ۳ جلد رحلی بزرگ و قطور چاپ شده است، ترجمه و شرح حال صحابه و تابعان و اصحاب امامان معصوم و راویان از آنان را تا قرن چهارم آورده است، تا آنجا که توانسته، مجموع نصوص کتب رجالی قدما را درباره مشایخ حدیث و راویان گردآورد، و انسان را از مراجعه به کتابهای دیگر بی نیاز سازد.

از آنجا که مامقانی در دوران تحلیل قوای جسمی و در آستانه پیری دست به نگارش این کتاب زده و تقریباً در مدت سه سال، نگارش و چاپ و نشر آن به پایان رسیده، طبعاً نگارش چنین کتابی در این مدت کم خالی از اشتباه و لغزش نخواهد بود، از این جهت گروهی تعلیقاتی برآن زده اند.

از جمله شخصیت هایی که بر این کتاب تعلیقه نوشت و موارد لغزش آن را بیان ساخت، مؤلف محقق شیخ محمد شوشتری صاحب کتاب قاموس الرجال است.

این کتاب بصورت تعلیقه ای بر رجال علامه مامقانی نگارش

یافت و در آغاز بنام تعلیقات تنقیح المقال مشهور گشت ولی هنگام طبع به نام « قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم » نامیده شد.

در هر حال هر چند این کتاب بصورت تعلیقه بر رجال مامقانی نگاشته شده، ولی خود به صورت کتاب مستقلی است که در عین بیان لغزشهای اصل، مطالب مستقلی دارد که برای هر فقیه علاقمند به رجال، مفید و سودمند می باشد مزایای این کتاب:

۱.اعتماد بر اقوال قدما

این کتاب در حالی که کلیه متون رجال قدما را در بردارد، و از نقل توثیقات متاخران خودداری می کند، در مواردی که رجالیهای متاخر بر نکاتی دست یافته اند که قدما از آنها غفلت داشته اند، آنها را نیز آورده است، مثلا" درباره یک راوی، اگر شخصیت های بزرگی مانند نجاشی و شیخ، بر وثاقت او تصریح می کنند، هرگز بر توثیقات متاخران مانند علامه و ابن داود، اعتنا نمی کند، به همان توثیقات دیرینه اکتفا می ورزد، زیرا توثیقات متناخران مستند به توثیق قدماست، آنگاه که اصل نقل شد دیگر به ذکر نقل های دست دوم نیازی نیست ولی آنجا که متاخران بر یک سلسله قرائن دست یافته اند که وثاقت و یا ضعف راوی را در مواردی ثابت می کند، به نقل توثیق و یا تضعیف متاخران می پردازد و یا اگر رجالیون متقدم فردی را در ضمن ترجمه راوی دیگر ذکر کرده اند که غالباً انسان بر چنین ذکر ضمنی متوجه نمی شود، در حالی که یک رجالی متاخر بر چنین توثیق ضمنی دست یافته و آن را در عنوان مخصوص به آن راوی یاد آورد شده است،

توثیق هر دو را نقل می کند تا حق رجالی متاخر بعنوان نخستین فردی که توثیق راوی را در کلمات قدما به دست آورده است، ادا گردد.

از این جهت، با این که کتاب بر اساس خلاصـله گویی و حذف مکررات نگارش یافته، مع الوصف از نظر فزونی تتبع به حدی است که در ۱۴ جلد به طبع رسیده است.

۲.مراجعه به کتب تاریخی اصیل

مؤلف در این کتاب علاوه بر مطالعه کتابهای رجالی که موضوع کتاب است، مطالعه را به یک رشته کتابهای خارج از فن رجال کشیده که میتواند وضع راوی را از نظر زندگی و گرایشهای مذهبی روشن سازد. و این نقطه قوت بزرگ این کتاب است که در دیگر کتابهای رجالی به چشم نمی خورد.

مؤلفان رجال، غالباً به کتب رجالی و حدیثی اکتفاء می ورزند، ولی این شخصیت بزرگ و محقق عالی مقام کتابهایی را مورد مطالعه قرار داده است که به طور ضمنی میتوانند خدمتگزار علم رجال شوند مانند:

الف: تاریخ بغداد، نگارش حافظ احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی متوفای سنه ۴۶۳ این کتاب در ۱۴ جلد به چاپ رسیده و حاوی شرح حال شخصیت های بزرگی است که در عراق نشو ونما داشته یا مدتی در آنجا سکنی گزیده اند و ناگفته پیداست که بسیاری از راویان حدیث ما عراقی بوده اند و از این جهت این کتاب میتواند در رفع برخی از ابهامها مفید باشد.

ب: کتاب المعارف، نگارش عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری که در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ و یا ۲۷۶ درگذشته است. کتاب معارف از قدیمی ترین کتابهای تاریخ عمومی است که در مصر چاپ شده است.

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی که بود؟

پاسخ

روز دوشنبه ۱۸ رجب ۱۴۱۶ هجری، حوزه علمیه قم یکی از استوارترین استوانه های علمی و فقهی خود را از دست داد.

او اسوه تقوا و فضیلت، اسطوره تحقیق و تتبع، شخصیت بارز فقهی حضرت آیه الله میرزا کاظم تبریزی قدس سره بود. او به حق یکی از بارزترین مصادیق صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر مولاه بود.

او از دوران جوانی علاقه بس فراوانی، به علم و دانش داشت و در مدرسه طالبیه، آخرین فردی بود که چراغ او می سوخت.

وی مقدمات و منطق و معانی و بیان را از دو استاد بزرگ وقت در تبریز فرا گرفت:

۱. ادیب بزرگوار، مرحوم شیخ علی اکبر اهری (۱۳۸۵-۱۲۹۶) که در تدریس مغنی و مطول بلا معارض بودند.

۲. فاضل ارجمند، میرزا محمود انصاری که هم اکنون در قید حیاتند.

آنگاه در اواسط ۱۳۶۲ هجری قمری، برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد، و پس از اقامت اندکی به تبریز بازگشت، و تصمیم گرفت که در حوزه علمیه نجف مشغول تحصیل شود و از سال ۱۳۶۳ رحل اقامت در کنار مرقد امیر مؤمنان افکند و با سعی بلیغ و کوشش زائد الوصف سطوح عالیه را فرا گرفت و سپس در محضر بزرگان وقت به دروس خارج پرداخت.

فقید سعید به سال ۱۳۴۰ هجری، در یک خانواده مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود، مقدمات و سطوح را در تبریز فرا گرفت، و قریب به سی سال تمام در نجف اشرف اقامت نمودو با کوله باری از اندوخته های علمی فراوان در اواخر به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم رحل اقامت

انداخت.

مشایخ و آیات عظام و علمای گرامی که آیه الله تبریزی در حوزه درسی آنان تربیت یافته، بترتیب زمانی عبارتند از:

۱. آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره.

۲. آیه الله شیخ محمد کاظم شیرازی، که پختگی فقهی خود را مرهون ایشان میدانست.

۳. آیه الله شیخ محمد رضا آل یاسین، باب خمس و زکات عروه.

۴. آیه الله شیخ محمد علی کاظمی.

۵. آیه الله شیخ موسی خوانساری.

۶. آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی.

۷. آیه الله میر سید علی بهبهانی، به مدت ۱۰ ماه.

۸. آیه الله حاج سید محمد شاهرودی، به مدت ۲ سال.

۹. آیه الله حاج سید محسن حکیم، در دوره تالیف مستمسک.

۱۰. آیه الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، بیش از یک دوره.

تالیفات

۱.شرح عروه الوثقی، دوره کامل فقه در چندین مجلد.

۲.القواعد الفهیه، شامل ۹۰۰ قاعده با تطبیق هر قاعده ای بر فروع، در چندین مجلد.

۳.تطبیقات الوسائل، شامل فقه الحدیث و بررسی اسناد آن، در ۲۰ مجلد.

۴.اصول جدیده، در ۱۰ مجلد.

۵.دو شرح مبسوط بر کفایه بر مبنای تحقیق و تدقیق.

۶.حواشی بر رسائل و مکاسب و دیگر متون درسی.

مرحوم آیه الله تبریزی تمام عمر با برکت خود را صرف تحصیل، تدریس، تحقیق، تالیف و تهذیب نفس نمود، هرگز لحظه ای

از عمر خود را به بطالت سپری نکرد حوزه درسش همواره فضلای پژوهشگر را در خود جای می داد.

روزهای جمعه به مدت دو ساعت در خانه اش به روی طلاب و فضلا باز بود، از هر بابی که سؤال می کردند، پاسخ شافی و وافی می داد، گویی همین امروز از تحقیق مبانی آن برخاسته است.

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پرسش

آیت الله حسن سعید تهرانی که بود؟

پاسخ

درختان ریشه دار و تناور پیوسته میوه می دهند و در مقابل حوادث مقاوم و پا برجا می باشند و در سایه گسترده آنها گروهی استراحت می کنند و مردم پیوسته به آنها عشق می ورزند، زیرا حیات خود را در گرو آنها می دانند.

انسانهای بزرگوار و عالمان دلسوز و فقیهان خدمتگزار که پاسی از عمر خود را با کمال وارستگی در تحصیل علم سپری می کنند، و در راه آرمان بزرگ خود (هدایت مردم) سر از پا نمی شناسند، همان مصداق کلمه طیبه الهی هستند که ریشه محبت در اعماق قلوب مردم دارند و شاخه های بلند و سر به فلک کشیده آنها، محیط زندگی را پر طراوت و پر ثمر می سازند چنان که می فرماید: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» ابراهیم/۲۴.

عالم بزرگوار مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی فرزند آیه الله حاج میرزا عبدالله تهرانی، و نوه مجتهد بزرگ، مرحوم حاج میرزا مسیح تهرانی است که بانی مسجد چهل ستون در قلب تهران و فقیه ناموری که به فتوای او وزیر مختار دولت اجنبی به نام تزار در تهران به هلاکت رسید و از این طریق تاریخ جدیدی به روی ملت ایران گشوده گردید و جهان آن روز احساس کرد که فتوای یک فقیه میتواند برخلاف تمایلات دول وقت (قاجار) شدیدترین ضربات را بر نماینده متجاوز یک دولت بیگانه که قصد اهانت و تجاوز به نوامیس اسلامی را داشت، وارد آورد و تفصیل آن در تاریخ مذکور است.

مرحوم آیه الله سعید

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری برابر با ۱۲۹۸ هجری شمسی دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در تهران، سپس در قم به پایان رسانید، آنگاه برای تکمیل رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر سه مرجع بزرگ زمان:آیه الله عظمای حکیم، آیه الله عظمای خوئی و آیه الله عظمای حلی بهره کافی برد و بیش از همه در دروس مرحوم حلی حاضر می گشت و آنچه که از محضر پر فیض آن عالم بهره می گرفت، می نوشت و اخیراً تقریرات او را در دو جلد به نام دلیل العروه و مکاسب به طبع رسانده است.

از خصوصیات این روحانی عالیقدر این بود که به درخواست حاجتمندان در حد امکان، پاسخ مثبت می داد.

از دیگر ویژگیهایش، تواضع و فروتنی او بود به گونه ای که میتوان گفت: در این ویژگی بی نظیر بود او با تمام وجود به اسلام و تشیع عشق می ورزید و برای خدمت شب و روز نمی شناخت و مرض و بیماری مانع از کار نبود.

از آثار بزرگ او تاسیس کتابخانه عمومی عظیمی است در جنب مسجد چهل ستون تهران که قریب بیست و هفت هزار جلد کتاب دارد و پیوسته مورد توجه جوانان و محققان و افراد فرزانه است.

و از دیگر خدمات او در زمینه قرآن کریم دو کار مشترک و ماندنی است:

۱.تاسیس گنجینه قرآن کریم و از هر قرآن چاپی و احیاناً خطی یا ترجمه های مختلف نسخه ای گردآوری نموده، نمونه ای را در آن گنجینه به نمایش گذاشته است.

۲.تشکیل موسسه انتشاراتی بنام دایره المعارف قرآن است که تاکنون دوازده جلد آن به زبان فارسی و یک

جلد آن به زبان عربی منتشر شده است.

چراغ عمر مرحوم آیه الله سعید پس از هشتاد سال نور افشانی، به ظاهر خاموش شد. روح پاکش به ملکوت اعلی پیوست و اگر ممکن باشـد مرگ او را در یک عبارت خلاصه و بیان کنیم، شایسه است بگوییم: عاش سـعیدا" و مات سـعیدا". خداونـد او را بیامرزد و روح پاکش را با مولایش امیر مؤمنان (ع) محشور گرداند.

فهرست برخی از آثار آن رادمرد

آثار جاودانه او نشانه حیات مستمر او در میان ماست در این جا به برخی از آثار او اشاره می کنیم:

۱.دلیل العروه.

۲.مکاسب.

۳.الی علماء الاسلام.

۴.پیغمبر با شما سخن می گوید.

۵.علی از دیدگاه وحی.

۶.حسن و حسین با قیام وسکوت.

۷.فاطمه زهرا (س).

۸.پیام فاطمه (س).

۹.پیام امام حسن عسکری.

۱۰.سیدالشهداء با شما سخن می گوید.

۱۱.مهدی اهل بیت.

۱۲.خدا و مهدی (ع).

۱۳..شهر رمضان.

۱۴.امیر المؤمنین با شیعیان سخن می گوید.

۱۵.امام صادق (ع).

۱۶.امامت و ولایت از نظر علی بن موسی الرضا(ع).

۱۷.نور الابرار.

۱۸.مبعث.

۱۹.پیامبر اسلام (ص).

۲۰.امام حسین (ع).

۲۱.امام حسن (ع).

۲۲.الغدیر و ما ادریک ما الغدیر.

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پرسش

علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی که بود؟

پاسخ

آنچه در این صفحه نگارش می یابد، اشک خامه و سرشک قلم است زیرا در هفتم ماه رمضان ۱۳۱۶ هجری قمری برابر با هشتم بهمن ماه ۱۳۷۴ شمسی، حوزه علیمه قم، صاحب قلمی را در تاریخ و تراجم و رجال، از دست داد که اطلاعات و آگاهی او در شناخت تاریخ و رجال اسلام زبانزد محافل بود.

قلم تاریخ و ترجمه بر فقدان شخصیتی اشک می ریزد که صدها ترجمه به قلم او نگارش یافته و صدها ترجمه دیگر به خامه او به صورت خطی در کتابخانه شخصیش موجود، و در انتظار هیاتی است که به تنظیم و نشر آنها بپردازد.

این دانشور نامور، مرحوم علامه بزرگوار، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی قدس سره است که از بیت مرجع بزرگ آیه الله مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی صاحب کتاب عروه الوثقی است.

فقید سعید در بیست و سه جمادی الاولی ۱۳۴۸ ه . ق برابر چهارم آبان ۱۳۰۸ ش. دیده به جهان گشود و مراحل تحصیلی مختلف خود را در حوزه علمیه نجف اشرف (زادگاهش) به پایان رسانید و در فقه و اصول و تفسیر از دروس مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی و آیه الله خوئی بهره ها برد.

از آنجا که به تاریخ تشیع و شناسائی رجال و تواریخ دانشمندان شیعه علاقه خاصی داشت، گمشده خود را در محضر دو استاد

بزرگ: آیه الله شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیه الله امینی باز یافت و از محضر این دو شخصیت حدود بیست و پنج سال استفاده های فراوانی کرد.

از فقید سعید آثار گرانبهایی به یادگار مانده و خود

او نیز زندگی خود را در کتاب « الغدیر فی التراث الاسلامی » ص ۲۳۳تا ۲۴۵ نگاشته است.

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پرسش

آیت الله غروی تبریزی که بود؟

پاسخ

چندی قبل شخصیتی مانند «آیه الله حاج شیخ مرتضی بروجردی » به دستهای آلوده به گناه کشته شد و چهل روز و اندی از شهادت آن عالم بزرگ نگذشته بود که درخت کهن و پر باری از علم و دانش از ریشه قلع و قمع گردید و جهان علم و دانش را به سوک خود نشاند یعنی مرحوم «آیه الله آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی » به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء در حالی که گرد سفر بر صورت او نشسته و قلبش به مهر امام حسین (ع) می طپید، مورد هدف گلوله های فرومایگانی قرار گرفت که خود با جمعی از یارانش یکجا جان سپردند و نفرت همگان را بر قاتلان خود برانگیختند.

شخصیتهایی مانند آیه الله غروی به این آسانی قابل تربیت و پرورش نیستند. خون دل و رنج فراوان لازم است تا مجتهدی بزرگ، محققی عالیقدر، مؤلفی پرکار و مدرسی خوش تقریر تربیت شود.

حضرت آیه الله آقای غروی در سال ۱۳۴۹ ه . ق برابر با ۱۳۰۹ شمسی در یک خانواده پاک و مذهبی در تبریز دیده به جهان گشود.

پدر او یک بازرگان متعهدی بود که در عصر دولت «تزار» دفتر تجارتی در آن سو داشت که پس از انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر در روسیه و قفقاز برای حفظ دین و عقاید خود از تمام مایملک خود دست کشید و به تبریز بازگشت، هنوز دو سال از عمر فرزندش نگذشته بود که دعوت حق را لبیک گفت و تربیت این کودک نورس بر عهده مادر علویه اش گذارده شد که نمونه تقوا و پاکدامنی بود و

به دودمان پیامبر عشق می ورزید.

شهید آیه الله غروی پس از به پایان رساندن دوره ابتدایی در سن چهارده سالکی وارد حوزه علمیه تبریز شد و سطوح را تا حد لمعتین در تبریز فرا گرفت و در این مدت، بیشتر با مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ عبدالحسین غروی – قدس سره – مانوس بود. و نسبت به ایشان علاقه خاصی داشتند.

در سال ۱۳۶۴ه .ق حوزه تبریز را به نیت تحصیل در حوزه علمیه قم ترک نموده و تا سال ۱۳۶۹ ه . ق در این مرکز به آموزش سطوح عالی و قسمتی از خارج پرداخت.

وی برای به پایان رساندن سطوح عالی از درسهای مرحوم آیه الله مجاهد و ایه الله آقای سید حسین قاضی بهره بیشتر برد و در درس خارج، بیشتر از مرحوم آیه الله حجت بهره برد تا این که در سال ۱۳۶۸ برای اخذ دانش بیشتر و ارتباط با باب علم رهسپار نجف اشرف گردید. و در آنجا از اساتیدی مانند آیه الله میرزا باقر زنجانی و آیه الله العظمی آقای خوئی قدس سره بهره گرفت.

او در عین تحصیل، به تدریس نیز می پرداخت و سطوح عالی را مرتب تدریس می کرد تا آنجا که خود، حوزه مستقلی برای تدریس خارج تاسیس نمود.

ویژگیهای این فقیه عالیقدر:

۱. او داری بیانی روشن بود و قلمی گویا داشت سخت ترین و سنگین ترین مطالب را با روشن ترین عبارات تبیین می نمود که نوشته های او گواه روشنی بر این مطلب است.

۲. او در ضبط مطالب اعم از کوچک و بزرگ از حافظه خارق العاده ای برخوردار بود که شاید بتوان او را در

شمار حافظان بزرگ شمرد.

۳. او از دوران جوانی به تهجد و نماز شب عادت داشت و شاید بتوان گفت که در این پنجاه سال اخیر کمتر شبی بود که او از تجهد بهره نداشته باشد.

۴. او در عین فقاهت و آگاهی از مبانی فقهی و اصولی روشن بینی بود و به خدمات دیگران ارج می نهاد.

۵. او در تربیت شاگرد دست توانایی داشت و با تدریس چند دوره اصول و چند کتاب گروهی را پرورش داد.

۶. او برخلاف گروهی از فقها که به تدریس و تقریر اکتفا می ورزند، یک فرد دست به قلمی بود که کتابهای ازنده ای نوشته و آثار گرانبهایی را از خود به یادگار نهاده است.

۷. او انسانی بود متواضع و فروتن، و در عین حال با وقار و سنگین و نسبت به دوستان خود رئوف و مهربان.اینک ما برای آگاهی علاقمندان فهرست اجمالی آثار ایشان را می آوریم:

۱.التنقیح در دوازده جلد، شرحی بر عروه الوثقی که تقریر استاد بزرگ خود آیه الله العظمی خوئی قدس سره و همگی به زیور طبع آراسته گردیده است.

۲.تقریر اصول به صورت یک دوره کامل از درس استاد و الامقامش آیه الله میرزا باقر زنجانی قدس سره

۳.شرحی استدلالی بر مکاسب

۴.تعلیقه ای بر کفایه محقق خراسانی

۵.رساله ای در قاعده طهارت

۶.رساله ای در قاعده تجاوز.

۷.رساله ای در قاعده ید.

۸.رساله ای در قاعده قضاء.

و همچنین تالیفات دیگری که بصورت خطی در بیت شریفش به یادگار مانده است. به امید روزی که در پرتو تلاشهای فرزند برومندش حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد تقی غروی حفظه الله به زیور طبع آراسته شود.

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پرسش

آیت الله محمد علی عالمی که بود؟

پاسخ

آیه الله حاج شیخ محمد علی عالمی در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در حومه دامغان متولد و پس از طی مقدمات در دامغان و همدان، در سال ۱۳۳۱ عازم قم شدند و از محضر مراجع عالیقدر وقت همانند حضرات آیات: بروجردی، گلپایگانی، امام خمینی، داماد و علامه طباطبایی قدس سره بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۱ به تقاضای مردم متدین سمنان و به امر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (طاب ثراه) عازم آن دیار گردیدند و به دنبال مبارزه بر ضد فساد رژیم سابق در سال ۱۳۵۲ به مدت یک سال به بافت کرمان تبعید شدند.

پنج جلد کتاب «پیغمبر و یاران، سه جلد «شاگردان مکتب ائمه (ع)»و یک جلد «حسین (ع) نفس مطمئنه» و چندین رساله عربی از آثار قلمی اوست.

روح بلند، طبع عالی، مردمداری، سخاوت، شجاعت و حلم از صفات ممتاز او بود. در زندگی منظم بود و روحی آرام و مطمئن داشت و در مقابل مشکلات مقاوم بود.

سرانجام پس از نیم قرن تلاش علمی و تبلیغی در ۱۷ شهریور ۱۳۷۸ دار فانی را وداع گفت.

سمنان و ادارات تعطیل شد و مردم با شرکت بی سابقه در تشییع جنازه آن عالم ربانی از ۳۷ سال خدمت صادقانه او عملا" قدردانی کردند.

خیاط تهرانی که بود؟

پرسش

خیاط تهرانی که بود؟

پاسخ

قهرمان گفتار ما: مرحوم «محمد تحصیلی» معروف به «خیاط» در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی برابر ۱۲۹۹ هجری قمری در یک خانواده اصیل به نام «حاج ابراهیم» شمیرانی دیده به جهان گشود و دوران کودکی را پشت سر نهاد، مطابق مقتضای زمان به تحصیل علوم متداول پرداخت و در میان اقران به ذکاوت و هوشیاری و سرعت انتقال معروف بود، و در میان علوم رائج بیش از همه به ریاضیات علاقه فراوان داشت و در علم اعداد و «علم اوفاق» سر آمد روزگار بود و در حل جداول آن کاملاً مهارت داشت و آثاری که دراین قسمت از خود به یادگار نهاده، از نبوغ و عمق ریاضی او کاملاً حکایت می کند و شایسته بود که از این شخصیت، افراد زیادی بهره بگیرند و گروهی بوسیله او در این علوم تربیت شوند.

سنجش شخصیت

سنجش شخصیت، هر چند نسبت به محیطها متفاوت است در محیطهای مادی، معیار، ثروت و مال است، و در محیطهای دیگر، به گونه دیگر، اما از نظر اسلام، امیر مؤمنان (ع) سخنی دارد که در میان کلمات امام، بسیار کم نظیر است آنجا که می فرماید: «قیمه کل امری ما یحسنه ». (نهج البلاغه بخش حکمت) [ارزش هر انسانی در گرو چیزی است که آن را نیکو می داند.] روی این اساس، مهمترین عوامل ارزش وجودی این مرد الهی را می توان در سه بخش خلاصه کرد:

۱.با تمام کمالات علمی و معنوی و شخصیت اجتماعی که داشت، در مقابل خدمات اجتماعی که (نمونه هایی از آن راخواهید شنید) انجام میداد، دیناری نمی پذیرفت، و در بازار خیاطان تهران به شغل

شریف خیاطی اشتغال داشت و «داود وار» با کد یمین و «عرق جبین» و به اصطلاح با دسترنج خود امرار معاش و زندگی می کرد، آنان که با او آشنایی داشتند می گویند، یکی از صفات وی در طول زندگی عمل به وعده بود، حتی یک بار هم نشد برای تحویل لباس وقتی را معین کند و در آن خلف ورزد.

به حق باید گفت این خصیصه اخلاقی که بسیاری از ما نسبت به آن بی تفاوت هستیم یکی از اخلاق برجسته اسلامی است که پیامبر گرامی (ص) درباره آن فرمود: «عده المؤمن دین» [وفا به وعده، دینی است که باید به او عمل شود.]

او در میان مشاغل، شغلی را برگزیده بود که نتیجه آن علاوه بر کمک به زندگی مردم در گرما و سرما، پوششی بود بر معایب و نقایص که آن نیز به حکم گفتار امام « و یستر عیبه » از وظایف اسلامی است.

۲.خدمات اجتماعی

او در بازار تهران به درستی و پاکیزگی، ورک گویی شهرت داشت و مردم، بسیاری از مشکلات خود را با او در میان می نهادند، و به ارشاد و راهنمایی او ارج می گذاردند و بخاطر علاقه ای که به جامعه داشت، مسائل سیاسی مملکت را از دوران جوانی تعقیب کرد، و می دانست که در کشور چه می گذرد در این جا رشته سخن را به دست یکی از فرزندان ایشان می دهیم تا از پایه آگاهی و صداقت و دلسوزی این مرد به مرد و میهن اسلامی آگاه شویم.

الف: در دوران استبداد سیاه قاجار یکی از قنادهای بازار تهران با ناراحتی پیش پدرم آمد و گفت: وزیر مالیه برای صنف ما، مالیات جدیدی

وضع کرده، پدرم گفت: من اقدام می کنم او که می دانست این موضوع در مجلس مطرح نشده است، از این جهت نامه بسیار تندی علیه وزیر مربوط نوشت و آدرس خود را نیز داد. چند روز بعد مستخدم آن وزارتخانه پاکتی را به مغازه او آورد و از او امضاء گرفت و رفت. وزیر مربوطه او را احضار کرده بود، و موضوع را به اطلاع دوستان قناد خود رساند و گفت اگر می ترسید نیایید، آنها گفتند نه نمی ترسیم و می آییم روز موعود به اتفاق به دفتر وزیر رفتند. وزیر پرسید حاج میرزا محمد خیاط کیست؟ پدرم گفت من هستم. وزیر با تغیر و با لحن تمسخر آمیز گفت: وزیر این مملکت، برای صنف قناد مالیات وضع کرده به خیاط این مملکت چه ارتباطی دارد؟

پدرم گفت:

اولاً: بنی آدم اعضای یک پیکرند، اگر در دور افتاده ترین نقطه مملکت، ظلمی بر پیرزنی وارد شود در اینجا اگر من ایرانی بتوانم، باید برای احقاق حق او بپا خیزم، بنابراین نمی شود گفت اگر ناراحتی برای صنف قناد پیش آید، به صنف خیاط چه ارتباطی دارد.

ثانیاً: روابط دولت و ملت در سندی که با خون این ملت نوشته شده، توضیح داده شده که نباید دولت یا ملت بر حق هم تعدی بکنند.

وزیر با خشم پرسید آن سند چیست؟

پدرم پاسخ داد: قانون اساسی، در کجای قانون اساسی به وزیر این مملکت حق داده شده که بدون مراجعه به مجلس، مالیات وضع کند اگر چنین تصمیمی داشتید ابتدا باید در هیات دولت مطرح می کردید، چنانچه دولت تصویب می کرد به مجلس می داد و بعد از تصویب مجلس قابل اجرا

بود، شـما این مطلب را میدانی یا نمی دانی، اگر می دانی چرا قانون اساسی این مملکت را زیر پا گذاشته ای؟ و اگر نمی دانی وای بحـال ملتی که وزیر آن از قـانون اساسـی آن مملکت خبر نـدارد. وزیر بـا ناراحتی پرسـیده بود که حالا چکار بایـد کرد؟ پـدرم گفت: یـا اعلامیه بدهیـد و این مالیات را نقض کنیـد یا شـما را به اتهام زیر پا گذاشـتن قانون اساسـی به دادگستری می کشانم. وزیر، با ناراحتی پذیرفته بود که از اخذ مالیات منصرف گردد.

ب: شـرکت نفـت ایران و انگلیس هر سـاله، ترازنـامه خـود را در روزنـامه هـا انتشـار می داد. پـدرم هر سـاله به دقت آن را در روزنـامه می خوانـد و پیش خود جمع و تفریق می کرد و دریکی از این سالهـا در حـدود یک میلیون لیره استرلینگ حسابها با هم نمی خواند و پدرم با نامه ای از شرکت نفت تقاضا کرد که آن یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنند. نماینده شرکت با پدرم وارد مذاکره شد که با پرداخت مبلغی، او را از تعقیب موضوع منصـرف کند ولی مرحوم « خیاط» به ایشان گفت محال است این کـار را بکنم یـا پرداخت کنیـد یـا به دادگستری شـکایت می کنم. شـرکت نفت مجبور شـد برای سـرپوش گـذاردن برموضوع و جلوگیری از انتشار این خبر که ترازنامه های نفت آنها تا چه حـد قلابی است یک میلیون لیره را به دولت پرداخت کنـد. از آن پس دیگر ترازنامه شـرکت نفت منتشـر نشـد و طبق قانون آن زمان اگر کسـی منبع درآمدی برای دولت تامین می کرد ۱۰٪ از درآمد حاصله به او تعلق می گرفت

و دولت در صـدد برآمد حدود یکصد هزار لیره به او پرداخت کند که مرحوم خیاط از گرفتنش امتناع کرد و آن را به وزارت فرهنگ آن زمان هدیه نمود.

۳.یک اثر جاودانی ادبی

دیوان خیاط تبلوری است از ابعاد شخصیت آن مرحوم.

آخرین شعله های حیات

مرحوم خیاط پس از یک عمر با برکت مملو از خدمت، در سن هشـتاد و سه سالگی در سـیزدهم اردیبهشت ماه **۱۳۴۳**، دعوت حق را لبیـک گفت و در وادی السـلام قم در مقـبره ضـیائیان به خـاک سـپرده شـد و از خود سه پسـر و چهـار دختر به یادگـار گذارد.

او مرد نـورانی و الهی بود، بـا نور خـدا می نگریست و از لحظـات مرگ خود آگـاه بود دختـر او « مریم » می گـویـد روز آخر حیات به وی گفتم حاج آقا برای نهار شـما چه غذایی تهیه کنم، گفت: من دیگر مهمانم ! از مهمان سوال نمی کنند، و مهمان نیز باید آنچه حاضر کنند، میل کند ومن پاسخ پدر را حمل بر شوخی و مزاح کردم.

نیمه شب شد سـرش در دامن یکی از فرزندان او بود، ناگهان چشم خود را باز کرد و گفت سـرم را به زمین بگذار می خواهم بروم، ما سـخن او را جدی نگرفتیم ولی سر او را به زمین نهادیم، لحظه ای نگذشت گفت: الهی العفو، ل...اله الاالله و مرغ روح از قفس مادی پرید و شعله های حیات مادی خاموش گشت.

مرحوم «خیاط » در دوران حیات خود اشعاری برای حک در سنگ مزار خود سروده نخستین بیت آن را در این جا می آوریم.

ای که امروز در خانه ما آمده ای دیده بگشا نظری

کن به کجا آمده ای

</body>

</html>

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پرسش

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پاسخ

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه جایگاهی بسیار عظیم و بلند است تو گویی خورشیدی است که سیاراتی گرد اگرد آن گردش می کنند. این استاد بزرگ شیعه از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

الف: شیخ مفید در عصری زندگی می کرد که مکتبهای کلامی فراوانی ظهور کرده و فلسفه یونانی، هندی و ایرانی ترجمه شده و یا در دست ترجمه بود، در چنین محیط پر از جدل و مناقشه که هر کسی جامعه اسلامی را به گوشه ای می کشید، شیخ، قد علم کرده و عقاید امامیه را بر کتاب و سنت صحیح و براهین روشن عرضه نمود و اندیشه های خلاف کتاب و سنت و عقل را به دور ریخت. هر چند قبل از شیخ، عقاید امامیه به وسیله پیشوایان معصوم یا یاران عزیز آنان به گونه ای تنظیم شده بود، مثلاً امام هشتم(ع) عقاید اسلامی را برای مأمون تحت عنوان «محض الاسلام» نگاشت و هم اکنون این رساله در اختیار ما قرار دارد. همچنین عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بر امام هشتم(ع) عرضه کرد که به صورت رساله تنظیم گردیده است. استاد شیخ مفید، مرحوم صدوق نیز دو رساله در عقاید امامیه تنظیم کرده که یکی را خود شیخ مفید با عنوان «تصحیح الاعتقاد» شرح کرده و دیگری نیز به نام «رساله موجزه» در آخر امالی به عنوان مجلس شصت و هفتم به چاپ رسیده است.

با توجه به نگارش این رساله ها، عصر شیخ مفید چون عصر جدال عقاید و رو در رویی مکاتب کلامی و فلسفی بود، ناچار او باید عقاید امامیه را با توجه به این

افکار تنظیم کند، او با ابتکار خاصی عقاید امامیه را به صورت موجز و گاهی مفصل مبرهن کرد و شیعه را از هر نوع هرج و مرج در عقاید نجات داد و همان خط کلامی شیخ است که پس از قرونی نیز حکمفرماست.

در ذیل این ویژگی باید گفت: شیخ مفید بزرگترین دانشمند کلامی شیعه است که در قرن چهارم قد علم کرد و دیگر برای او همتایی نیامد. گرچه مرحوم محقق طوسی و یا مرحوم علامه حلی از بزرگترین حکیمان و متکلمان شیعه بوده اند امّا تخصص محقق طوسی در فلسفه مشاء بود و علّامه حلّی مؤسس نبوده، بلکه بیشتر مقرر و بیانگر است. هر چند کتاب «نهایه الاحکام» او در علم کلام دُرّ شاهواری است که در میان کتابهای کلامی او می درخشد ولی کلام وی آمیخته به فلسفه بوده و کلام خالص نیست.

در حالی که شیخ مفید متکلمی تمام عیار بوده و کافی است که بدانیم تنها در نقد مکتب معتزله هفت کتاب و رساله نوشته است تا چه رسد به دیگر مکاتب. از این جهت ابن ندیم (م ۳۸۸ه) می گوید: «من شیخ مفید را دیدم و او را در کلام و مناظره، بزرگ مرتبه یافتم».

ب: شیخ مفید هم از نعمت قلم برخوردار بوده و هم از نعمت بیان. در سایه قلم آثار فراوانی از او به یادگار مانده که فهرست آنها را شاگرد رجالی او «نجاشی» در کتاب «فهرست» خود آورده است. و در سایه بیان، شاگردان بیشماری را از شیعه و سنی تربیت کرده که هر یک استوانه ای علمی در عراق و خارج آن بوده اند. کافی است که بدانیم سید رضی (م ۴۰۶) و سید مرتضی (م۴۳۶)

و شیخ طوسی (م ۴۶۰) از دست پرورد گان شیخ بوده و خود، جهانی از علم و دانش بوده اند.

مورخان شیعه و سنی می نویسند: «پای منبر شیخ جمع زیادی از تمام ملل گرد آمده و بهره می برند و کرسی تدریس او اختصاص به هم مذهبان خود نداشته و همگان از آن بهره می بردند».

در میان علما و اندیشمندان گاهی افرادی هستند دارای قلم، امّا فاقد بیان و گاهی دارای بیان و فاقد قلم، امّا کسانی که این دو ویژگی را جمع کنند، نسبت به دو گروه پیشین کمترند و به حق استاد شیعه، مفید دوران، از هر دو نعمت برخوردار بوده است. آثار قلمی و تربیت یافتگان مکتب او گواه برخورداری او از این دو شمشیر برند بوده است.

آیت الله بروجردی کیست؟

پرسش

آیت الله بروجردی کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی در ماه صفر **۱۲۹۲** هجری در شهر بروجرد دیده به دنیا گشود، از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت و در سایه توجهات و عنایات او رشد نمود. وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. نخستین سرمشقی که معلم به وی داد این بود« هزار و دویست و نود و نه» و چون از معلم پرسید این سرمشق چیست؟ معلم گفت: این امسال است! کتاب «جامع المقدمات» و نصف کتاب «سیوطی» را در مکتب نزد همان معلم به خوبی آموخت.

چون پدرش پیشرفت سریع او را در امر تحصیل دریافت، حجره ای در مدرسه علمیه بروجرد برای او گرفت و همان معلم مکتب دار را که مردی دانشمند و دلسوز، بود، به مدرسه آورد و مخارج او را متکفل شد تا بقیه علوم مقدماتی را به وی بیاموزد.

بدین گونه علوم مقدماتی یعنی: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول را نزد پدرش و معلم مزبور و دیگر اساتید در بروجرد آموخت، آنگاه در سن هجده سالگی (۱۳۱۰) به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید.

در آن تاریخ وی در سایه استعداد قوی و شوق زیادی که به تحصیل داشته است به اصطلاح دانشجویان علوم دینی، مقدمات و سطح را تا کتاب «ریاض المسائل» که از کتب مهم فقهی است فرا گرفته بود.

پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن

شد، و از این فرصت استفاده نمود و از خرمن دانش آنان خوشه ها چید.

در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرد احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد؛ ولی پس از ورود به دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که به عکس انتظار او مقدمات ازدواج و تأهل را فراهم کرده اند.

از این پیشامد اندوهگین می شود، و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد!.

پدر به وی می گوید: فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به ترقیات مهمی نائل شوی.

گفته پدر تأثیر بسزایی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون آورده و بالأخره پس از ازدواج و اندکی توقف، مجدداً به اصفهان برگشته، پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون مختلف اهتمام می ورزد.

در این دو سفر که جمعاً نه سال می شود، فقه و اصول و فلسفه و ریاضی را از محضر فقها و حکمای نامی آن عصر همچون مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، و جهانگیرخان قشقایی، حکیم مشهور، تکمیل نموده و شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده و به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم می پردازد، و از آنجا که بیانی رسا و شیوا داشته است، جمعیت

انبوهی در حوزه درسش اجتماع می نمودند و از همان موقع در میان فضلای اصفهان مشهور و ممتاز می گردد و شالوده ترقیات بعدیش پی ریزی می شود.

در پنجسال اخیر که از علوم و فنون متداول بهره های کافی داشته و به خوبی قدر علم را می دانسته، چنان با نشاط تحصیل می کرده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است.

در سال ۱۳۱۸ مجدداً پدرش از بروجرد او را می خواند ولی این بار خاطر نشان می سازد که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زاید الوصفی بار سفر بسته، اصفهان را به قصد بروجرد ترک می گوید.

بعد از ورود به وطن مألوف و ملاقات پدر و بستگان، با کسب اجازه از پدری که آن همه در راه تحصیل و ترقیات او کوشش داشته و او را از هر جهت تشویق می کرده است، از بروجرد روانه نجف می گردد.

آیت الله بروجردی در آن موقع که بیست و هفت سال داشته، مجتهد مسلم بوده و همه او را به نبوغ و احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از افاضل دانشمندان بشمار می آمد.

پس از آن که وارد نجف اشرف گشت، برای تکمیل فقه و اصول و رشته اجتهاد به حوزه درس مرحوم آیت الله آخوند ملّا محمد کاظم خراسانی، مصنّف کتاب مشهور «کفایه الأُصول» در آمده و ده سال تمام از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علّامه نامی مستفید می گردد. در این مدت در خدمت آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) که او نیز از مفاخر مجتهدین آن روز نجف بود، به تحصیل و تکمیل فقه و رجال و دیگر

علوم می پردازد. برای اینکه بهتر به نبوغ آن مرد بزرگ پی ببریم تـذکر یـک نکته لازم است، و آن اینکه روز نخست که وارد مجلس درس آیت الله خراسـانی می شود، می بینـد در آن حوزه که نزدیـک به هزار و دویست نفر از فضـلا و علمـا پـای منـبر درس آیت الله خراسانی نشسـته اند، کسـی، از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که اسـتاد شـروع به درس و بیان مطلب می کنـد، اشـکالی برگفته اسـتادش در نظرش خطـور می کنـد ولی چـون خـود را جـوان و کم سن می بینـد به علاـوه مهـابت مخصوص آیت الله خراسـانی و رعب مجلس هم او را می گیرد و از همه مهمتر چون نخستین باری بود که او قـدم به آن حوزه مقدسه می گذاشت، لذا از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری می نماید.

یکی دو روز بعـد که اسـتادش آیت الله خراسانی به دیـدن یکی از علمای تازه وارد می رفته او نیز در میان همراهان در مجلس حضور می یابد و همانجا که از نزدیک استاد رامی بیند، اشکال خود رابیان می کند، استاد جواب می دهد، و او بر جواب وی ایراد می کند، استاد توضیح می دهد و او توضیح استاد را کافی نمی داند.

و بالأـخره همین گفتگوی مختصـر، اسـتاد علاـمه را با دانشـمند جوان و تازه وارد به حوزه درس او، آشـنا می سازد و به همین جهت از هویت وی جویـا می شود و پس از اطلاع، او را مورد مهر فراوان قرار می دهـد، به طوری که از آن روز هر گاه او در درس اشکال می نمود، کاملاً گوش می داد تا او خوب اشکال خود را بیان کند و سپس با احترام اشکال او را تشریح می نمود و پاسخ

می گفت و به فرموده خود آیت الله بروجردی، این استاد عالیمقام در سفر و حضر و در مجالس خصوصی و عمومی و نزد عام و خاص در بزرگداشت و احترام شاگرد نابغه اش، می کوشید و همین احترامات نیز در سیر کمالی این شاگرد بزرگ آثار رضایت بخش و مؤثری بر جای گذاشت.

گذشته از شرکت در مجلس درس آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی، شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده، فضلای بسیاری از محضرش به کسب علم اشتغال ورزیدند، و در همان نجف از اساتید مبرز سطح بشمار آمد؛ و هر روز بر شهرت و احترامش می افزود.

از سال ۱۳۲۸ هجری در حالی که از استادان بزرگوارش آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی نیز به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید، به وطن مألوف مراجعت نمود و در میان استقبال پرشور علما و فامیل و بستگانش و عموم اهالی بروجرد وارد مسقط الرأس خود شد.

از همان ایام مشغول تدریس فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتابهای سودمند و تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان بسیاری گردید که هم اکنون غالب شاگردان آن روز ایشان در شمار علمای معروف هستند، کتب سودمند و نفیس آن مرحوم بحمد الله از دست فنا محفوظ مانده و عنقریب چاپ شده و در معرض مطالعه طالبان علم قرار می گیرد.

در سال ۱۳۴۴ از راه عراق به زیارت خانه خدا مشرف گردید و هنگام بازگشت از حج، مدت هشت ماه در نجف اشرف توقف و سپس به ایران معاودت نمود و پس از زیارت حضرت امام رضا(ع) وارد بروجرد گشت و به حل و فصل امور مسلمین و اداره حوزه علمیه بروجرد پرداخت و از

همـان روزگـار رسـاله علمیه اش چاپ و جمعی از وی تقلیـد نمودنـد و کم کم مقلـدین آن مرحوم روی به ازدیاد گـذارده، و جمعیت بیشتری از وجود چنان فقیه نامی در شهرسـتان بروجرد آگاهی یافتند، تا آنکه بیمار گشت و برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی با دعوت علما و دانشـمندان حوزه علمیه قم، به این شهرسـتان مـذهبی قـدم نهادند و به مرجعیت عامه شـیعیان جهان رسیدند.

آیت الله محقق داماد کیست؟

پرسش

آیت الله محقق داماد کیست؟

پاسخ

مرحوم آیه الله داماد در حدود سال ۱۳۲۳ هجری قمری در احمد آباد یزد دیده به جهان گشود و پس از تحصیلات مقدماتی و اسـتفاده از محضـر مرحوم آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، در سال ۱۳۴۱ یعنی درست یک سال پس از تأسـیس حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیه الله العظمی حائری به قم عزیمت نمودند.

اسـتاد آن فقیـد سـعید، مرحوم حـاج شـیخ غلامرضـا یزدی که آینـده درخشـانی را برای وی پیش بینی می کرد مشوق او برای آمدن به حوزه علیمه قم بود و حتی لباس مخصوص خود را هنگام عزیمت وی به قم، بر او پوشانید.

فقید سـعید پس از چندی در حوزه درس مرحوم آیت الله حائری، زعیم و بنیانگزار حوزه علمیه قم که مجمع بزرگی از فضلا و علما بود شـرکت نمود و به زودی در میان آنها تبرز خاصـی پیدا کرد، و به سبب همین امتیازات بود که مرحوم حائری او را به دامادی خود برگزید و از آن روز به لقب «داماد» مشهور و معروف گردید.

فقید سـعید، پس از درگذشت مرحوم آیت الله حائری، حوزه درسـی مخصوص به خود تشـکیل داد، این حوزه درسی، سال به سـال رونق بیشتری گرفت و به زودی در ردیف حوزه هـای درس درجه اول این مرکز بزرگ علمی شـیعه در آمـد، و فضـلای بسـیاریماننـد پروانگانی که گرد شـمع، جمع شونـد، اطراف این محقق عالیقـدر را گرفتنـد و از چشـمه فیاض علم و دانش او سیراب گشتند.

مرحوم آیه الله دامـاد علاـقه فراوانی به تـدریس فقه و اصول و پرورش و تربیت فضـلا داشت، و به همین دلیل، غالب او قات او در

شبانه روز صرف مطالعه می شد و از پر مطالعه ترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می گشت.

در روزهای آخر عمر که پس از عارضه قلبی «انفارکتوس» از ماه مبارک رمضان به بعد در منزل بستری و همه طبقات مخصوصاً شاگردان او به دیدارش می رفتند، گاهی او قات، ساعت درس او که فرا می رسید و خود را از شرکت در جلسه درس و در حلقه شاگردان و تلامذه برجسته خود محروم می دید گریه می کرد، و این جمله تاریخی را می فرمود: «... من از مرگ نمی ترسم ولی از این می ترسم که وجود عاطل و باطلی باشم و نتوانم انجام وظیفه شرعی کنم».

مرحوم آیه الله داماد بسیار صریح اللهجه، خوش مجلس، و شوخ و شیرین سخن بود، به مقامات صوری اهمیت نمی داد، و تواضع مخصوصی داشت.

او دارای قلبی بسیار رؤوف و احساساتی لطیف و کاملاً روحانی بود، می گفت در تمام عمرم جز دو مرتبه مراسم نماز میت را انجام ندادم و در هر دو بار منقلب شدم و آن را ترک گفتم.

گاهی که در مواقع مخصوصی در مسند ارشاد و وعظ قرار می گرفت، سخنان این روحانی بزرگ در دلهای شنوندگان اثر بسیار عمیقی می گذاشت و به هنگام دعا و مناجات و مراسم سوگواری هر بیننده ای تحت تأثیر حالت روحانی و چشم اشکبار او قرار می گرفت.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید یکی از پرشکوهترین مراسمی بود که قم به خود دیده بود و مراجع بزرگ قم، علاوه بر طبقات دیگر، همه در مراسم حضور داشتند و پس از تجلیل فراوان در بقعه خاصی در صحن بزرگ در جوار حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

آیت الله حکیم کیست؟

پرسش

آیت الله حکیم کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی آقای حکیم، یکی از این چهره های درخشان تاریخ ملت و مذهب ما بود، تاریخ او فراموش نشدنی، حیات او هیجان انگیز، و مرگ او تکان دهنده بود.

او بزرگ مردی بود که عمر پر برکت خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین، وقف علم و دانش، وقف دانش طلبان و تشنگان حقیقت، و بالأخره وقف محرومان و ستمدیدگان اجتماع کرد.

و دها اثر جاویدان علمی و اجتماعی از خود بیادگار گذاشت. او در کورانهای حوادث، همچون کوه استقامت نمود و هرگز

در برابر حوادث تسلیم نشد و ضعف و ناتوانی نشان نداد.

او در فعالیت های مثبت اجتماعی شجاع، و شهامت او در فتوا، و صراحت در بیان آراء و نظرات علمی حقاً کم نظیر بود.

تواضع و فروتنی او بحدی بود که با آن همه نفوذ و شخصیتی که داشت، هر کس در مجلس او می نشست احساس می کرد با برادر و دوست نزدیک خود نشسته، و کمترین تکلفی در برخورد و ملاقات او احساس نمی کرد، این نشانه روح با عظمت و وسیع آن عالم ربانی بود.

شیعیان جهان بخصوص شیعیان عراق او را یک سدّ نیرومند در برابر حوادث می دیدند و موجودیت خود را در حوادث گوناگون در پناه شخصیت او حفظ کردند.

او در یک خاندان اصیل تولد یافت، شجره نامه های موجود در خاندان حکیم تأیید می کند که: در حدود چهار قرن پیش، یعنی در عصر شاه عباس صفوی، طبیب حاذقی بنام میر سید علی که اثر علمی معروفش بنام «مجربات طبیه» و علاقه مخصوص شاه عباس به او، معرف مقام علمی او بود، در سفری که به آستان مقدس علوی مشرف شده بود

به اصرار مردم نجف اشرف که از داشتن یک طبیب ماهر محروم بودند رحل اقامت در آن شهر مقدس افکند و به میر سید علی حکیم «یعنی طبیب» معروف گشت و احترام مخصوصی در میان مردم عراق داشت.

در چهارمین نسلی که از خاندان او بوجود آمد، چهره عالم بزرگواری بنام سید مهدی حکیم درخشید و چیزی نگذشت که خداوند فرزندی به او داد که نام آن را «محسن» گذاشت و به این ترتیب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری آیه الله حکیم، دیده به جهان گشود.

در سن هفت سالگی خواندن قرآن را آغاز نمود و در نه سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت، استعداد سرشار و نبوغ و هوش فوق العاده او از آینده درخشانش خبر می داد.

دروس ابتدایی و مقدماتی اسلامی را نزد برادر بزرگش «سید محمود حکیم» فرا گرفت و سطوح عالی را در محضر جمعی از فضلای نجف اشرف آموخت.

در سال ۱۳۲۶ در بحبوحه جوانی به حوزه درس زعیم بزرگ اسلام، مرحوم آیه الله آخوند خراسانی راه یافت. سه سال از حوزه پر برکت درس آن بزرگوار استفاده نمود، و پس از رحلت آن رجل علمی بزرگ، در حوزه درس مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی که به پرورش شاگردان و تلامذه عالیقدر معروف است قدم گذارد. دو دوره اصول را در محضر درس آن بزرگوار دید و از حوزه درس مرحوم آیه الله نائینی و بعضی دیگر از بزرگان نجف نیز بهره های فراوان برد.

او از سال ۱۳۳۸ حوزه درس خارج فقه و اصول تشکیل داد، و جمعی از فضلای جوان نجف از محضرش استفاده می کردند.

در استفاده های مقامات معنوی و اخلاقی، بیشتر مدیون عالم پرهیزگار ربانی،

مرحوم سید محمد سعید حبوبی است.

تألیفات پر ارزش او

می گوینـد در سال ۱۳۳۱ هنگامی که نخستین اثر علمی خود را به نام «میراث الزوجه» بـدست اسـتاد خود، مرحوم سـید محمد سعید حبوبی داد او گفت: « ما تا کنون قدر تو را نمی دانستیم اکنون می توانیم بگوییم تو را می شناسیم».

مرحوم حکیم، از علمای پر کار بود به همین دلیل تألیفات پر ارزش متعـددی از خود به یادگار گـذاشت که از میان آنها کتب زیر را می توان نام برد:

۱. مسـتمسک العروه الوثقی: این کتـاب که در واقع شاهکـار علمی آیه الله حکیم است، شـرحی بر کتـاب عروه الوثقی مرحوم آیت الله سـید کاظم یزدی است، شـرحی است جامع، موجز، عمیق، خالی از حشو و زواید، و در عین حال نسبتاً ساده و روان و در نوع خود کم نظیر.

۲. حقائق الأصول: شرح سودمندی بر کفایه الأُصول مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.

۳. دلیل المناسک: شرح استدلالی مختصری بر کتاب مناسک حج استاد بزرگوارش مرحوم علامه نائینی.

۴. نهج الفقاهه: شرح جالبی بر کتاب مکاسب مرحوم علامه انصاری.

۵. رساله فی ارث الزوجه من الزو

آیت الله امینی کیست؟

پرسش

آیت الله امینی کیست؟

پاسخ

آیه الله حـاج شـیخ عبـد الحسـین امینی که همه جا به نویسـنده بزرگ «الغـدیر» معروف می باشـد در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ مطابق ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۹ در سن هفتاد سالگی دیـده از جهان فرو بست و عموم طبقات مسـلمانان را در انـدوه عمیقی فرو برد.

آیه الله امینی از برجسته ترین افرادی بود که به خـاطر دفاع از حریم اسـلام و تشـیع و مخصوصاً دفاع از مقام والای بزرگ مرد جهان انسانیت، علی(ع) قـد علم کرد، و با فداکاری و اخلاص عجیب، و شـهامت و ابتکاری کم نظیر رسالت بزرگ خود را به خوبی انجام داد. او یک عمر همچون شمع فروزانی سوخت و روشنگر اجتماعی عظیم گردید.

کمتر کسـی از دانشـمندان اسـلام (اعم از شـیعه و اهل تسـنن) یافت می شود که با نوشـته های عمیق و محققانه و پر احساس و هیجان انگیز این متفکر بزرگ اسلام سرو کار نداشته باشد و او را به خاطر اثر بی نظیرش الغدیر نستاید.

مرحوم علامه امینی یک انسان به معنی واقعی، یک مرد مجاهـد به تمام معنی کلمه، و یک خدمتگزار مخلص به عالم اسـلام و مخصوصاً به ساحت مقدس امیر مؤمنان علی(ع) بود.

او یـک تنه در برابر تاریـخ نویسان مزدوری که به خاطر خـدمت به دسـتگاه کثیف بنی امیه بزرگترین جنایت را نسـبت به مقام شامخ پیشوای بزرگ اسلام علی(ع) مرتکب شدند قیام کرد و با قلم توانا و آتشین و در عین حال منطقی و علمی خود، پرده ها را کنار زد و حقایق را از لابلای زوایای تاریک تاریخ بیرون کشید.

او بطور مسلم در این کار بزرگ از یک امداد غیبی

برخوردار بود و کسـانی که حال مناجات تکان دهنـده او را در کنار قبر مولای متقیان دیـده باشـند، این رابطه معنوی را بخوبی احساس می کنند.

مرحوم آیت الله امینی به سـال ۱۳۲۰ هجری قمری دیـده به جهان گشود، خانواده او از خانواده های اصـیل و علمی تبریز است، پـدر وی، مرحوم میرزا احمد امینی از علمای نامی که به قدس و تقوا و اخلاص به خاندان اهل بیت پیامبر اکرم، کاملاً معروف بود، از علمای تبریز به شـمار می رفت، جدّ وی مرحوم میرزا علی «امین الشـرع» از علمای و ادبا و شـعرای تبریز بود، و اشـعاری که از او به یادگار مانده نشانه روشن بر مراتب اخلاص و علاقه وی به خاندان پیامبر اسلام می باشد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ و برجسـتگی از سـیمای درخشان علاّمه امینی آشکار و نمایان بود، چشمان درشت و پیشانی بلند، و مغز بزرگ و قیافه گیرا و بیان شیوا و جذاب وی، آینده درخشان او را در ذهن هر بیننده ای ترسیم می کرد. کسانی که دوران کودکی او را به خاطر دارنـد، می گویند، او در دوران صـباوت به سان بزرگان سـخن می گفت، و به طرز آنها فکر می کرد، و هرگز در اعمـال و رفتـار او، آثـار کودکی که مقتضـای این سن است، دیـده نمی شـد، و این خود یکی از علائـم نبوغ است، نوابغ جهان در سـنین صباوت که هنوز فصل شکوفایی نبوغ آنان نرسیده، با رفتار و گفتار خود از جهشی که در زندگی خواهند نمود خبر می دهند.

مرحوم آیت الله امینی تحصـیلات ابتـدایی و مقـدمات عربی، و سـطوح عالی را در زادگاه خود به پایان رسانید، و برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته های فقه

و اصول و سائر علوم اسلامی به سال ۱۳۴۲ در حالی که ۲۲ ساله بود رهسپار نجف اشرف گردید، و در آن مرکز علمی از محضر آیات و اساتید بزرگ آن دانشگاه بزرگ شیعه به تکمیل معارف و علوم پرداخت، و از محضر مرحوم آیت الله سید محمود فیروز آبادی، و آیت الله سید ابوتراب خوانساری، و آیات الله حاج میرزا علی ایروانی، و مرحوم آیت الله نائینی استفاده های فراوانی برد. (شهداء الفضیله /۹و ۱۰)

امّا علاقه و اخلاص کم نظیر وی به خاندان پیامبر اسلام، که در حقیقت از افتخارات موروثی این خانواده می باشد، علاقه وافر وی را به غور و بررسی مسائل تاریخی، تجزیه و تحلیل رویدادهای دوران خلفاء و بررسی دقیق و جامع الاطراف ولایت امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار(ع) از نظر قرآن و روایات و دلایل عقلی و ادب و تاریخ معطوف ساخت، و او در میان تمام رشته های علوم اسلامی، در این رشته آنچنان تخصص و تبحر و احاطه پیدا کرد، که تاریخ شیعه و علم کمتر کسی را به مانند او به خاطر دارد. مجلدات بیست گانه کتاب نفیس «الغدیر» که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر به شمار می رود، گواه گویا بر این گفتار است.

شاهکار بزرگ آیت الله امینی

بزرگترین اثر نفیس علمی که آیت الله امینی از خود به یادگار گذارد، همان کتاب گرانبهای «الغدیر» است که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر و دایره المعارف آیین تشیع به شمار می رود، درست است که او این کتاب را پیرامون حدیث «غدیر» و بیان زندگی گروهی که این حدیث را در طول قرون اسلامی از زمان پیامبر اسلام، تا عصر حاضر، به نظم

درآورده اند، تألیف کرده است، ولی او روی مناسباتی در مجلدات بیستگانه «غدیر» ابحاثی را مطرح نموده و حقایقی را روشن ساخته که کاملاً ابتکاری بوده و از یک تتبع و احاطه و اطلاع فوق العاده بر کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و عقاید و ادبیات حاکی می باشد، و در واقع مسأله شعرای غدیر سوژه ای برای طرح یک سلسله از مهمترین مباحث اسلامی بوده است.

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم ربانی در سال ۱۳۰۱ ه .ش در شیراز دیده به جهان گشود و پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۷ عازم قم شد و از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت الله حاج سید محمد محقق، آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله مجاهدی در زمینه متون فقه و اصول فقه استدلالی و تحلیلی بهره ها گرفت.

آیت الله ربانی شیرازی عمر عزیز خود را در تحقیق گذراند، و ی دارای تألیفات متعددی است که از آن جمله می توان از تعلیقات بر وسائل الشیعه، از اول طهارت تا آخر ارث در ۱۷ جلد، تعلیقات بر بحار الأنوار مجلسی، شرح احوال شخصیت ها و علما به زبان عربی و حرکت در طبیعت و در مکتب را، نام برد.

آیت الله ربانی شیرازی از سال ۱۳۲۷ به هنگام عزیمت از شیراز به قم با امام خمینی آشنایی داشت و یکی از نخستین کسانی بود که زعامت و امامت حضرت آیه الله العظمی امام خمینی را در مذهب و سیاست پذیرفت.

وی از سال ۱۳۴۲ با شروع مبارزات مردم به رهبری روحانیت متعهد، علیه رژیم سفاک پهلوی در جریان مبارزات قرار گرفت و تا سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از ۱۰ بار زندانی شد.

از جمله در سال ۵۲ بیش از یک ماه در زندانهای رژیم منحوس شاه زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گرفت و بعد از محکومیت به زندان قصر منتقل شد، وی هم چنین طی سالهای مبارزه مدتها به شهر های کاشمر، جیرفت، فیروز آباد و سردشت تبعید شد.

اختناق حاکم بر زندان آن زمان، آنقدر شدید بود که زندانیان نمی توانستند به راحتی با یکدیگر

صحبت کننـد ولی آیت الله ربّانی به اتّفـاق سـایر علمـا در زنـدان به اقـامه نماز می پرداخت و بارها به همین جرم به زنـدانهای انفرادی منتقل شد.

آیت الله ربـانی شـیرازی حتی در زنـدان دست از مبـارزات و نیز مطـالعه و تألیف برنـداشت. کما اینکه حاصل این سالها کتابی است که به صورت «یادداشتهایی در مبحث دیالکتیک» تنظیم شده است.

وی به هنگـام تشـکیل مجلس خبرگـان از سـوی مردم شـیراز به نماینـدگی این مجلس برگزیـده شـد، و همچنین از سوی امـام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان تعیین گردید.

آیت الله عبد الرحیم ربّانی شیرازی سرانجام به هنگام بازگشت از شیراز، جهت شرکت در جلسه ۱۷/ ۱۲ /۱۳۶۰ شورای نگهبان بر اثر واژگون شدن اتومبیل حامل وی پس از یک عمر مطالعه و مبارزه به لقاء الله پیوست.

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله العظمی حاج سـید عبد الله شـیرازی که مقارن ساعت یک و سـی دقیقه بامداد روز پنجشـنبه (غره محرم الحرام سال ۱۴۰۵ هجری) در سـن ۹۵ سـالگی بر اثر سـکته قلبی دار فـانی را وداع گفت، در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شـهر شیراز دیـده به جهان گشود و در سن ۱۵ سالگی به دنبال مبارزه سـر سـخت پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله سید محمد طاهر بر ضد سلطنت استبداد قاجار و نفوذ استعمار انگلیس، به اتفاق پدرش برای مدت شش ماه به «سیوند» شیراز تبعید گردید.

مرحوم آیت الله شیرازی پس از تحصیلات کافی در زادگاه خود، شیراز و شهر مقدس قم در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به منظور درک مراتب عـالیه اجتهاد و ادامه تحصـیل به نجف اشـرف عزیمت کرد و در نزد علما و اساتیـد بزرگی چون مرحوم آیت الله آقا شـیخ محمـد حسـین نائینی و آیت الله شـیخ ضـیاء الـدین عراقی و آیت الله سـید ابوالحسن اصـفهانی بهره جست و به درجه اجتهاد نائل گردید.

فقید سـعید در سال ۱۳۱۴ هجری شمسـی به منظور زیارت مرقـد مطهر حضـرت ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به ایران آمـد و در مشـهد مقـدس رحل اقامت افکند و در طی اقامت خود در مشـهد مبارزه بر ضد رژیم سـفاک رضـا شـاه را آغـاز کرد و همگام با دیگر علما و فقهای آن عصـر، در تصـمیم گیری بر ضـد رژیم پهلوی نقش ارزنـده ای ایفا کرد. سوابق مجاهدات و تلاشهای ایشان بر ضد استعمار در سنگرهای مختلف فراموش ناشدنی است.

در حوادث قیام مسجد

گوهر شاد همراه با مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی اقدامات مؤثری به عمل آورد و در همین رابطه از سوی رژیم منفور پهلوی به همراه دیگر علما و فقهای مبارز دستگیر و برای چهار ماه به زندان محکوم گردید.

آیت الله شیرازی پس ازگذراندن دوره زندان به نجف اشرف مراجعت نمود و در آنجا حوزه درسی خود را تشکیل داد و به عنوان یکی از شخصیتهای علمی در عراق سکونت گزید.

فقید سعید در سال ۱۳۴۵ پس از مبارزات زیادی با رژیم بعثی عراق بار دیگر به مشهد بازگشت. و سرانجام در نخستین روز محرّم الحرام ۱۴۰۵ه برابر با پنجم مهر ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفتند. ایشان از نخستین کسانی بودند که در مبارزات با رژیم فاسد پهلوی با سایر مراجع عظام و علمای اعلام تا پیروزی انقلاب اسلامی همکاری داشتند و همواره از حریم تشیع دفاع می نمودند، به همین دلیل امام امت در بیانیه خود درباره این بزرگ تجلیل فوق العاده نمودند و مجلس فاتحه با شکوهی از طرف معظم له در تهران برگزار گردید.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید با شکوه بسیار عظیمی انجام گرفت و در جوار مرقد مطهر ثامن الحجج امام رضا علیه التحیه و الثناء به خاک سپرده شد.

آیت الله کمره ای کیست؟

پرسش

آیت الله کمره ای کیست؟

پاسخ

وی در سال ۱۳۱۷ قمری در «کمره» از توابع خمین دیده به جهان گشود و پس از تحصیل علوم ابتدائی در زادگاه خود، برای کسب علوم و معارف به «خوانسار» عزیمت نمود و در آنجا از محضر یکی از علمای بزرگ به نام «آخوند ملا محمد بیدهندی» که در آن سامان به قدس و تقوا معروف بود، تلمذ کرد و پس از فوت آن مرد بزرگ نزد مجتهد بزرگوار مرحوم حاج سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده ای، به تحصیل پرداخت و از محضر آن دو عالم ربانی استفاده شایان نمود و در سن ۱۹ سالگی به کمره بازگشت، سپس برای ادامه تحصیل علوم عالیه عازم حوزه علمیه اراک گردید و از محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در قم رحل اقامت افکند و در آن موقع استاد فلسفه و حکمت حوزه علمیه قم مرحوم حاج میرزا علی اکبر یزدی بود که در عصر خود کم نظیر بود، وی فلسفه و حکمت را نزد او آموخت و در سال ۱۳۵۴ در رابطه با غائله «کشف حجاب» به دستور رضا خان دستگیر و زندانی شد، و بعد از یک ماه زندانی شدن، به قید عدم خروج از تهران آزاد گردید.

مرحوم آیت الله کمره ای در سـال ۱۳۷۱ در کراچی به ریاست «مؤتمر عالم اسـلامی» انتخاب گردیـد، و بار دوم در سال ۱۳۷۹ قمری در مـؤتمر اسـلامی بیـت المقـدس شـرکت کرد و در پایـان مـؤتمر بـا اشـاره مرحـوم آیت الله العظمی بروجردی همراه با مرحوم آیت الله طالقانی با فقیه بزرگوار اهل سنت «شیخ محمود

شلتوت» درباره اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

مرحوم کمره ای از علما و دانشمندان بزرگواری است که به سهم خود از راه بیان و قلم خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام نموده است و تألیفات فراوانی (حدود ۷۰ جلد) از آن مرحوم به یادگار مانده است، از آن جمله: ۱. افق وحی، ۲. افق اعلی، ۳. علی و الزهراء ۴. ملکه اسلام، ۵. شرح نهج البلاغه در ۲۳ جلد، ۶ . عنصر شجاعت در ۷ جلد (در حالات امام حسین و یارانش)، ۷. قبله اسلام، ۸. تفسیر سوره نور، ۹. مجلس مباحثه امام رضا(ع) با عمران صابی، ۱۰. امناء الهی در کتاب سلمان فارسی و دهها آثار دیگر. آیه الله کمره ای در ۱۵ محرّم الحرام ۱۴۰۵ ه . برابر با ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفت.

آیت الله خادمی کیست؟

پرسش

آیت الله خادمی کیست؟

پاسخ

فقید سعید در روز جمعه سوم شعبان ۱۳۱۹ ه ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به تحصیل علوم دینی پرداخت. ادبیات عرب را نزد مرحوم حاج شیخ علی یزدی فرا گرفت و سطوح را نزد مرحوم میرزا احمد اصفهانی آموخت، آنگاه برای فراگیری مراتب بالا، در حوزه درس دو شخصیت بزرگ علمی وقت، مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی حاضر شد و رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آنان فرا گرفت، سپس در حوزه درس خارج مجتهد و محقق بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد صادق اصفهانی شرکت کرد، و به پایه ای از علم و دانش رسید و آنگاه برای تکمیل مراتب علمی خود حدود سال ۱۳۴۲ رهسپار نجف اشرف گردید و از حوزه های درس خارج آیات بزرگ، نائینی، عراقی و اصفهانی، خوشه ها چید، و علم کلام و فن مناظره با اصحاب مذاهب را از مرحوم آیت الله بلاغی که استاد بس مبرزی در این رشته بود، آموخت، و رجال و درایه را نزد مرحوم سید ابو تراب خوانساری تحصیل کرد و سرانجام برای انجام وظایف علمی و دینی به زادگاه خود بازگشت، و به تربیت طلاب و فضلا و قیام به وظایف اجتماعی پرداخت و متجاوز از پنجاه سال در حوزه علمی اصفهان در مدرسه صدر، به تدریس و تألیف و سایر وظایف علمی قیام نمود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که قسمت اعظم آنها مخطوط و برخی به زیور طبع آراسته و در میان آثار علمی آن فقید «رهبر سعادت» که یک دوره عقاید اسلامی را به صورت استدلالی به

زبان فارسی نگاشته اند، از ارزش خاصی برخوردار است.

فقید سعید در بامداد روز دو شنبه بیستم اسفند ماه سال ۶۳ برابر ۱۸ جمادی الثانیه ۱۴۰۵ دیده از جهان بربست، و پس از انتشار خبر رحلت آن روحانی جلیل، اصفهان و حومه آن به حالت تعطیل در آمده و جنازه آن فقید پس ازتشییع با شکوه به ارض اقدس انتقال یافت و در کنار حضرت ثامن الأئمه(ع) به خاک سپرده شد.

مرحوم ایت الله خادمی، فقیهی بزرگ، مجتهدی عالی مقام، دانشمندی متواضع، خدمتگزاری دلسوز در کمالات اخلاقی و روحی، زبانزد خاص و عام بود، و در پیشبرد انقلاب اسلامی، و نهضت ملت مسلمان ایران سهم بسزایی داشت، که در تاریخ انقلاب محفوظ می باشد.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پرسش

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند برومند مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (قدّس الله أسرارهما) از آن افراد نادر و نمونه بود که یاد او به این زودی از خاطره ها محو نمی گردد بلکه پیوسته «زنده یاد» می ماند.

فقید سعید در روز چهاردهم ذی الحجه هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری در شهرستان اراک، در مهد علم و فضیلت دیده به جهان گشود، و قلوب و دیدگان خانواده مرحوم حائری را به عنوان نخستین فرزند ذکور روشن ساخت.

مرحوم آیت الله مؤسس که از سال ۱۳۳۲ هجری قمری به عنوان تأسیس حوزه در اراک رحل اقامت در آن شهرستان افکنده بود، در نوروز ۱۳۰۱ برابر رجب ۱۳۴۰ برای زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه(ع) به قم مشرف شده بود، بر اثر درخواست اکید علما و مردم این شهر مذهبی، ناچار شد که اراک را به عزم اقامت در قم، ترک گوید، و خانواده و تلامیذ و شاگردان خود را به این شهر فرا خواند، از آن سال فقید سعید همراه والد معظم خود در قم اقامت گزید، و به تحصیل علوم عربی و فقه و اصول پرداخت، و سطوح عالی را نزد تلامیذ بزرگ آیت الله والد، فرا گرفت. فرائد شیخ اعظم انصاری را نزد مرحوم آیت الله گلپایگانی و مکاسب را نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و کفایه را نزد مرحوم آیت الله محقق داماد (قدس الله ارواحهم) آموخت، آنگاه شایستگی پیدا کرد که در حوزه خارج فقه و اصول والد معظم خود حاضر گردد و

از خرمن علم آن راد مرد الهی که این حوزه با برکت به دست پر میمنت او پی ریزی شده است بهره بگیرد. پس از درگذشت آیت الله مؤسس در سال ۱۳۵۵، در فقه و اصول در درس فقیه بزرگ مرحوم آیت الله حجت که افتخار دامادی وی را نیز داشت، شرکت کرد و از حوزه درس او استفاده فراوان نمود.

در سال ۱۳۶۴ قمری برابر ۱۳۲۴ شمسی. مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلای حوزه علمیه قم، رحل اقامت در قم افکند، و در حوزه موج جدیدی در علوم اسلامی مخصوصاً فقه و رجال پدید آورد، آیت الله حائری در دروس فقه و اصول مرحوم آیت الله بروجردی حاضر شده و قسمت اعظم استخوان بندی علمی او در فقه و اصول، مربوط به درسهای دو استاد اخیر او می باشد.

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پرسش

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه چگونه است؟

پاسخ

جایگاه شیخ مفید در میان علمای امامیه جایگاهی بسیار عظیم و بلند است تو گویی خورشیدی است که سیاراتی گرد اگرد آن گردش می کنند. این استاد بزرگ شیعه از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

الف: شیخ مفید در عصری زندگی می کرد که مکتبهای کلامی فراوانی ظهور کرده و فلسفه یونانی، هندی و ایرانی ترجمه شده و یا در دست ترجمه بود، در چنین محیط پر از جدل و مناقشه که هر کسی جامعه اسلامی را به گوشه ای می کشید، شیخ، قد علم کرده و عقاید امامیه را بر کتاب و سنت صحیح و براهین روشن عرضه نمود و اندیشه های خلاف کتاب و سنت و عقل را به دور ریخت. هر چند قبل از شیخ، عقاید امامیه به وسیله پیشوایان معصوم یا یاران عزیز آنان به گونه ای تنظیم شده بود، مثلاً امام هشتم(ع) عقاید اسلامی را برای مأمون تحت عنوان «محض الاسلام» نگاشت و هم اکنون این رساله در اختیار ما قرار دارد. همچنین عبدالعظیم حسنی عقاید خود را بر امام هشتم(ع) عرضه کرد که به صورت رساله تنظیم گردیده است. استاد شیخ مفید، مرحوم صدوق نیز دو رساله در عقاید امامیه تنظیم کرده که یکی را خود شیخ مفید با عنوان «تصحیح الاعتقاد» شرح کرده و دیگری نیز به نام «رساله موجزه» در آخر امالی به عنوان مجلس شصت و هفتم به چاپ رسیده است.

با توجه به نگارش این رساله ها، عصر شیخ مفید چون عصر جدال عقاید و رو در رویی مکاتب کلامی و فلسفی بود، ناچار او باید عقاید امامیه را با توجه به این

افکار تنظیم کند، او با ابتکار خاصی عقاید امامیه را به صورت موجز و گاهی مفصل مبرهن کرد و شیعه را از هر نوع هرج و مرج در عقاید نجات داد و همان خط کلامی شیخ است که پس از قرونی نیز حکمفرماست.

در ذیل این ویژگی باید گفت: شیخ مفید بزرگترین دانشمند کلامی شیعه است که در قرن چهارم قد علم کرد و دیگر برای او همتایی نیامد. گرچه مرحوم محقق طوسی و یا مرحوم علامه حلی از بزرگترین حکیمان و متکلمان شیعه بوده اند امّا تخصص محقق طوسی در فلسفه مشاء بود و علّامه حلّی مؤسس نبوده، بلکه بیشتر مقرر و بیانگر است. هر چند کتاب «نهایه الاحکام» او در علم کلام دُرّ شاهواری است که در میان کتابهای کلامی او می درخشد ولی کلام وی آمیخته به فلسفه بوده و کلام خالص نیست.

در حالی که شیخ مفید متکلمی تمام عیار بوده و کافی است که بدانیم تنها در نقد مکتب معتزله هفت کتاب و رساله نوشته است تا چه رسد به دیگر مکاتب. از این جهت ابن ندیم (م ۳۸۸ه) می گوید: «من شیخ مفید را دیدم و او را در کلام و مناظره، بزرگ مرتبه یافتم».

ب: شیخ مفید هم از نعمت قلم برخوردار بوده و هم از نعمت بیان. در سایه قلم آثار فراوانی از او به یادگار مانده که فهرست آنها را شاگرد رجالی او «نجاشی» در کتاب «فهرست» خود آورده است. و در سایه بیان، شاگردان بیشماری را از شیعه و سنی تربیت کرده که هر یک استوانه ای علمی در عراق و خارج آن بوده اند. کافی است که بدانیم سید رضی (م ۴۰۶) و سید مرتضی (م۴۳۶)

و شیخ طوسی (م ۴۶۰) از دست پرورد گان شیخ بوده و خود، جهانی از علم و دانش بو.....اند.

مورخان شیعه و سنی می نویسند: «پای منبر شیخ جمع زیادی از تمام ملل گرد آمده و بهره می برند و کرسی تدریس او اختصاص به هم مذهبان خود نداشته و همگان از آن بهره می بردند».

در میان علما و اندیشمندان گاهی افرادی هستند دارای قلم، امّا فاقد بیان و گاهی دارای بیان و فاقد قلم، امّا کسانی که این دو ویژگی را جمع کنند، نسبت به دو گروه پیشین کمترند و به حق استاد شیعه، مفید دوران، از هر دو نعمت برخوردار بوده است. آثار قلمی و تربیت یافتگان مکتب او گواه برخورداری او از این دو شمشیر برند بوده است.

آیت الله بروجردی کیست؟

پرسش

آیت الله بروجردی کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی در ماه صفر **۱۲۹۲** هجری در شهر بروجرد دیده به دنیا گشود، از همان اوان کودکی مورد مهر و علاقه سرشار پدر دانشمندش قرار گرفت و در سایه توجهات و عنایات او رشد نمود. وقتی هفت ساله شد پدرش او را به مکتب فرستاد تا به تحصیل اشتغال ورزد. نخستین سرمشقی که معلم به وی داد این بود« هزار و دویست و نود و نه» و چون از معلم پرسید این سرمشق چیست؟ معلم گفت: این امسال است! کتاب «جامع المقدمات» و نصف کتاب «سیوطی» را در مکتب نزد همان معلم به خوبی آموخت.

چون پدرش پیشرفت سریع او را در امر تحصیل دریافت، حجره ای در مدرسه علمیه بروجرد برای او گرفت و همان معلم مکتب دار را که مردی دانشمند و دلسوز، بود، به مدرسه آورد و مخارج او را متکفل شد تا بقیه علوم مقدماتی را به وی بیاموزد.

بدین گونه علوم مقدماتی یعنی: صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول را نزد پدرش و معلم مزبور و دیگر اساتید در بروجرد آموخت، آنگاه در سن هجده سالگی (۱۳۱۰) به اصفهان که در آن روزگار حوزه علمی گرمی داشت رهسپار گردید.

در آن تاریخ وی در سایه استعداد قوی و شوق زیادی که به تحصیل داشته است به اصطلاح دانشجویان علوم دینی، مقدمات و سطح را تا کتاب «ریاض المسائل» که از کتب مهم فقهی است فرا گرفته بود.

پس از ورود به اصفهان مدت چهار سال با جدیت و پشتکار مخصوص به خود، سرگرم تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ فن

شد، و از این فرصت استفاده نمود و از خرمن دانش آنان خوشه ها چید.

در سال ۱۳۱۴ که بیست و دو بهار را پشت سر می گذاشت، به دستور پدر به بروجرد احضار شد، او گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف که بزرگترین حوزه علمیه شیعه بود بفرستد؛ ولی پس از ورود به دیدار پدر و بستگان مشاهده می کند که به عکس انتظار او مقدمات ازدواج و تأهل را فراهم کرده اند.

از این پیشامد اندوهگین می شود، و چون پدر علت اندوه و تأثر او را می پرسد می گوید: من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب دانش بودم ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصدم حائل گردد و مرا از تعقیب مقصود و نیل به هدف باز دارد!.

پدر به وی می گوید: فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا به ترقیات مهمی نائل شوی.

گفته پدر تأثیر بسزایی در وی می بخشد و او را از هر گونه تردید بیرون آورده و بالأخره پس از ازدواج و اندکی توقف، مجدداً به اصفهان برگشته، پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون مختلف اهتمام می ورزد.

در این دو سفر که جمعاً نه سال می شود، فقه و اصول و فلسفه و ریاضی را از محضر فقها و حکمای نامی آن عصر همچون مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، و جهانگیرخان قشقایی، حکیم مشهور، تکمیل نموده و شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده و به تدریس فقه و اصول و دیگر علوم می پردازد، و از آنجا که بیانی رسا و شیوا داشته است، جمعیت

انبوهی در حوزه درسش اجتماع می نمودند و از همان موقع در میان فضلای اصفهان مشهور و ممتاز می گردد و شالوده ترقیات بعدیش پی ریزی می شود.

در پنجسال اخیر که از علوم و فنون متداول بهره های کافی داشته و به خوبی قدر علم را می دانسته، چنان با نشاط تحصیل می کرده که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است.

در سال ۱۳۱۸ مجدداً پدرش از بروجرد او را می خواند ولی این بار خاطر نشان می سازد که قصد دارم تو را به نجف اشرف بفرستم، دانشمند نابغه جوان هم با اشتیاق زاید الوصفی بار سفر بسته، اصفهان را به قصد بروجرد ترک می گوید.

بعد از ورود به وطن مألوف و ملاقات پدر و بستگان، با کسب اجازه از پدری که آن همه در راه تحصیل و ترقیات او کوشش داشته و او را از هر جهت تشویق می کرده است، از بروجرد روانه نجف می گردد.

آیت الله بروجردی در آن موقع که بیست و هفت سال داشته، مجتهد مسلم بوده و همه او را به نبوغ و احاطه در فقه و اصول و حکمت می ستودند، به طوری که از افاضل دانشمندان بشمار می آمد.

پس از آن که وارد نجف اشرف گشت، برای تکمیل فقه و اصول و رشته اجتهاد به حوزه درس مرحوم آیت الله آخوند ملّا محمد کاظم خراسانی، مصنّف کتاب مشهور «کفایه الأُصول» در آمده و ده سال تمام از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علّامه نامی مستفید می گردد. در این مدت در خدمت آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) که او نیز از مفاخر مجتهدین آن روز نجف بود، به تحصیل و تکمیل فقه و رجال و دیگر

علوم می پردازد. برای اینکه بهتر به نبوغ آن مرد بزرگ پی ببریم تـذکر یـک نکته لازم است، و آن اینکه روز نخست که وارد مجلس درس آیت الله خراسـانی می شود، می بینـد در آن حوزه که نزدیـک به هزار و دویست نفر از فضـلا و علمـا پـای منـبر درس آیت الله خراسانی نشسـته اند، کسـی، از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که اسـتاد شـروع به درس و بیان مطلب می کنـد، اشـکالی بر گفته اسـتادش در نظرش خطـور می کنـد ولی چـون خـود را جـوان و کم سن می بینـد به علاـوه مهـابت مخصوص آیت الله خراسـانی و رعب مجلس هم او را می گیرد و از همه مهمتر چون نخستین باری بود که او قـدم به آن حوزه مقدسه می گذاشت، لذا از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری می نماید.

یکی دو روز بعـد که اسـتادش آیت الله خراسانی به دیـدن یکی از علمای تازه وارد می رفته او نیز در میان همراهان در مجلس حضور می یابد و همانجا که از نزدیک اسـتاد رامی بیند، اشکال خود رابیان می کند، استاد جواب می دهد، و او بر جواب وی ایراد می کند، استاد توضیح می دهد و او توضیح استاد را کافی نمی داند.

و بالأـخره همین گفتگوی مختصـر، اسـتاد علاـمه را با دانشـمند جوان و تازه وارد به حوزه درس او، آشـنا می سازد و به همین جهت از هویت وی جویـا می شود و پس از اطلاع، او را مورد مهر فراوان قرار می دهـد، به طوری که از آن روز هر گاه او در درس اشکال می نمود، کاملاً گوش می داد تا او خوب اشکال خود را بیان کند و سپس با احترام اشکال او را تشریح می نمود و پاسخ

می گفت و به فرموده خود آیت الله بروجردی، این استاد عالیمقام در سفر و حضر و در مجالس خصوصی و عمومی و نزد عام و خاص در بزرگداشت و احترام شاگرد نابغه اش، می کوشید و همین احترامات نیز در سیر کمالی این شاگرد بزرگ آثار رضایت بخش و مؤثری بر جای گذاشت.

گذشته از شرکت در مجلس درس آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی، شخصاً نیز حوزه درسی تشکیل داده، فضلای بسیاری از محضرش به کسب علم اشتغال ورزیدند، و در همان نجف از اساتید مبرز سطح بشمار آمد؛ و هر روز بر شهرت و احترامش می افزود.

از سال ۱۳۲۸ هجری در حالی که از استادان بزرگوارش آیت الله خراسانی و شریعت اصفهانی نیز به دریافت اجازه اجتهاد نایل گردید، به وطن مألوف مراجعت نمود و در میان استقبال پرشور علما و فامیل و بستگانش و عموم اهالی بروجرد وارد مسقط الرأس خود شد.

از همان ایام مشغول تدریس فقه و اصول و تألیف و تصنیف کتابهای سودمند و تعلیم و تربیت فضلا و دانشمندان بسیاری گردید که هم اکنون غالب شاگردان آن روز ایشان در شمار علمای معروف هستند، کتب سودمند و نفیس آن مرحوم بحمد الله از دست فنا محفوظ مانده و عنقریب چاپ شده و در معرض مطالعه طالبان علم قرار می گیرد.

در سال ۱۳۴۴ از راه عراق به زیارت خانه خدا مشرف گردید و هنگام بازگشت از حج، مدت هشت ماه در نجف اشرف توقف و سپس به ایران معاودت نمود و پس از زیارت حضرت امام رضا(ع) وارد بروجرد گشت و به حل و فصل امور مسلمین و اداره حوزه علمیه بروجرد پرداخت و از

همان روزگار رساله علمیه اش چاپ و جمعی از وی تقلید نمودند و کم کم مقلدین آن مرحوم روی به ازدیاد گذارده، و جمعیت بیشتری از وجود چنان فقیه نامی در شهرستان بروجرد آگاهی یافتند، تا آنکه بیمار گشت و برای معالجه به تهران آمد و پس از بهبودی با دعوت علما و دانشمندان حوزه علمیه قم، به این شهرستان مذهبی قدم نهادند و به مرجعیت عامه شیعیان جهان رسیدند.

آیت الله محقق داماد کیست؟

پرسش

آیت الله محقق داماد کیست؟

پاسخ

مرحوم آیه الله داماد در حدود سال **۱۳۲۳** هجری قمری در احمد آباد یزد دیده به جهان گشود و پس از تحصیلات مقدماتی و استفاده از محضر مرحوم آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، در سال **۱۳۴۱** یعنی درست یک سال پس از تأسیس حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیه الله العظمی حائری به قم عزیمت نمودند.

استاد آن فقید سعید، مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی که آینده درخشانی را برای وی پیش بینی می کرد مشوق او برای آمدن به حوزه علیمه قم بود و حتی لباس مخصوص خود را هنگام عزیمت وی به قم، بر او پوشانید.

فقید سعید پس از چندی در حوزه درس مرحوم آیت الله حائری، زعیم و بنیانگزار حوزه علمیه قم که مجمع بزرگی از فضلا و علما بود شرکت نمود و به زودی در میان آنها تبرز خاصی پیدا کرد، و به سبب همین امتیازات بود که مرحوم حائری او را به دامادی خود برگزید و از آن روز به لقب «داماد» مشهور و معروف گردید.

فقید سعید، پس از درگذشت مرحوم آیت الله حائری، حوزه درسی مخصوص به خود تشکیل داد، این حوزه درسی، سال به سال رونق بیشتری گرفت و به زودی در ردیف حوزه های درس درجه اول این مرکز بزرگ علمی شیعه در آمد، و فضلای بسیاری مانند پروانگانی که گرد شمع، جمع شوند، اطراف این محقق عالیقدر را گرفتند و از چشمه فیاض علم و دانش او سیراب گشتند.

مرحوم آیه الله داماد علاقه فراوانی به تدریس فقه و اصول و پرورش و تربیت فضلا داشت، و به همین دلیل، غالب او قات او در

شبانه روز صرف مطالعه می شد و از پر مطالعه ترین اساتید حوزه علمیه قم محسوب می گشت.

در روزهـای آخر عمر کـه پس از عـارضه قلبی «انفـارکتوس» از مـاه مبـارک رمضـان بـه بعـد در منزل بسـتری و همه طبقـات مخصوصاً شاگردان او به دیـدارش می رفتنـد، گاهی او قات، ساعت درس او که فرا می رسـید و خود را از شـرکت در جلسـه درس و در حلقه شاگردان و تلامـذه برجسـته خود محروم می دید گریه می کرد، و این جمله تاریخی را می فرمود: «... من از مرگ نمی ترسم ولی از این می ترسم که وجود عاطل و باطلی باشم و نتوانم انجام وظیفه شرعی کنم».

مرحـوم آیه الله دامـاد بسـیار صـریح اللهجه، خوش مجلس، و شوخ و شـیرین سـخن بود، به مقامـات صوری اهمیت نمی داد، و تواضع مخصوصی داشت.

او دارای قلبی بسـیار رؤوف و احساساتی لطیف و کاملاً روحانی بود، می گفت در تمام عمرم جز دو مرتبه مراسم نماز میت را انجام ندادم و در هر دو بار منقلب شدم و آن را ترک گفتم.

گـاهی که در مواقع مخصوصـی در مسـند ارشاد و وعظ قرار می گرفت، سـخنان این روحانی بزرگ در دلهای شـنوندگان اثر بسیار عمیقی می گذاشت و به هنگام دعا و مناجات و مراسم سوگواری هر بیننده ای تحت تأثیر حالت روحانی و چشم اشکبار او قرار می گرفت.

مراسم تشـییع جنـازه آن فقیـد سـعید یکی از پرشکوهترین مراسـمی بود که قم به خود دیـده بود و مراجع بزرگ قم، علاوه بر طبقـات دیگر، همـه در مراسـم حضـور داشــتند و پس از تجلیـل فراوان در بقعـه خاصــی در صـحن بزرگ در جـوار حضـرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

آیت الله حکیم کیست؟

پرسش

آیت الله حکیم کیست؟

پاسخ

آیت الله العظمی آقای حکیم، یکی از این چهره های درخشان تاریخ ملت و مذهب ما بود، تاریخ او فراموش نشدنی، حیات او هیجان انگیز، و مرگ او تکان دهنده بود.

او بزرگ مردی بـود که عمر پر برکت خـود را وقـف خـدمت به اسـلام و مسـلمین، وقـف علم و دانش، وقـف دانش طلبـان و تشنگان حقیقت، و بالأخره وقف محرومان و ستمدیدگان اجتماع کرد.

و دهـا اثر جاویـدان علمی و اجتماعی از خود بیادگار گـذاشت. او در کورانهای حوادث، همچون کوه اسـتقامت نمود و هرگز

در برابر حوادث تسلیم نشد و ضعف و ناتوانی نشان نداد.

او در فعالیت های مثبت اجتماعی شجاع، و شهامت او در فتوا، و صراحت در بیان آراء و نظرات علمی حقاً کم نظیر بود.

تواضع و فروتنی او بحدی بود که با آن همه نفوذ و شخصیتی که داشت، هر کس در مجلس او می نشست احساس می کرد با برادر و دوست نزدیک خود نشسته، و کمترین تکلفی در برخورد و ملاقات او احساس نمی کرد، این نشانه روح با عظمت و وسیع آن عالم ربانی بود.

شیعیان جهان بخصوص شیعیان عراق او را یک سدّ نیرومند در برابر حوادث می دیدند و موجودیت خود را در حوادث گوناگون در پناه شخصیت او حفظ کردند.

او در یک خاندان اصیل تولد یافت، شجره نامه های موجود در خاندان حکیم تأیید می کند که: در حدود چهار قرن پیش، یعنی در عصر شاه عباس صفوی، طبیب حاذقی بنام میر سید علی که اثر علمی معروفش بنام «مجربات طبیه» و علاقه مخصوص شاه عباس به او، معرف مقام علمی او بود، در سفری که به آستان مقدس علوی مشرف شده بود

به اصرار مردم نجف اشرف که از داشتن یک طبیب ماهر محروم بودند رحل اقامت در آن شهر مقدس افکند و به میر سید علی حکیم «یعنی طبیب» معروف گشت و احترام مخصوصی در میان مردم عراق داشت.

در چهارمین نسلی که از خاندان او بوجود آمد، چهره عالم بزرگواری بنام سید مهدی حکیم درخشید و چیزی نگذشت که خداوند فرزندی به او داد که نام آن را «محسن» گذاشت و به این ترتیب در سال ۱۳۰۶ هجری قمری آیه الله حکیم، دیده به جهان گشود.

در سن هفت سالگی خواندن قرآن را آغاز نمود و در نه سالگی به تحصیل علوم اسلامی پرداخت، استعداد سرشار و نبوغ و هوش فوق العاده او از آینده درخشانش خبر می داد.

دروس ابتدایی و مقدماتی اسلامی را نزد برادر بزرگش «سید محمود حکیم» فرا گرفت و سطوح عالی را در محضر جمعی از فضلای نجف اشرف آموخت.

در سال ۱۳۲۶ در بحبوحه جوانی به حوزه درس زعیم بزرگ اسلام، مرحوم آیه الله آخوند خراسانی راه یافت. سه سال از حوزه پر برکت درس آن بزرگوار استفاده نمود، و پس از رحلت آن رجل علمی بزرگ، در حوزه درس مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی که به پرورش شاگردان و تلامذه عالیقدر معروف است قدم گذارد. دو دوره اصول را در محضر درس آن بزرگوار دید و از حوزه درس مرحوم آیه الله نائینی و بعضی دیگر از بزرگان نجف نیز بهره های فراوان برد.

او از سال ۱۳۳۸ حوزه درس خارج فقه و اصول تشکیل داد، و جمعی از فضلای جوان نجف از محضرش استفاده می کردند.

در استفاده های مقامات معنوی و اخلاقی، بیشتر مدیون عالم پرهیزگار ربانی،

مرحوم سید محمد سعید حبوبی است.

تألیفات پر ارزش او

می گوینـد در سال ۱۳۳۱ هنگامی که نخستین اثر علمی خود را به نام «میراث الزوجه» بـدست اسـتاد خود، مرحوم سـید محمد سعید حبوبی داد او گفت: « ما تا کنون قدر تو را نمی دانستیم اکنون می توانیم بگوییم تو را می شناسیم».

مرحوم حکیم، از علمای پر کار بود به همین دلیل تألیفات پر ارزش متعـددی از خود به یادگار گـذاشت که از میان آنها کتب زیر را می توان نام برد:

۱. مسـتمسک العروه الوثقی: این کتـاب که در واقع شاهکـار علمی آیه الله حکیم است، شـرحی بر کتـاب عروه الوثقی مرحوم آیت الله سـید کاظم یزدی است، شـرحی است جامع، موجز، عمیق، خالی از حشو و زواید، و در عین حال نسبتاً ساده و روان و در نوع خود کم نظیر.

۲. حقائق الأصول: شرح سودمندی بر کفایه الاُصول مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی.

۳. دلیل المناسک: شرح استدلالی مختصری بر کتاب مناسک حج استاد بزرگوارش مرحوم علامه نائینی.

۴. نهج الفقاهه: شرح جالبی بر کتاب مکاسب مرحوم علامه انصاری.

۵. رساله فی ارث الزوجه من الزو

آیت الله امینی کیست؟

پرسش

آیت الله امینی کیست؟

پاسخ

آیه الله حـاج شـیخ عبـد الحسـین امینی که همه جا به نویسـنده بزرگ «الغـدیر» معروف می باشـد در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ مطابق ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۹ در سن هفتاد سالگی دیـده از جهان فرو بست و عموم طبقات مسـلمانان را در انـدوه عمیقی فرو برد.

آیه الله امینی از برجسـته ترین افرادی بود که به خـاطر دفاع از حریم اسـلام و تشـیع و مخصوصاً دفاع از مقام والای بزرگ مرد جهان انسانیت، علی(ع) قـد علم کرد، و با فداکاری و اخلاص عجیب، و شـهامت و ابتکاری کم نظیر رسالت بزرگ خود را به خوبی انجام داد. او یک عمر همچون شمع فروزانی سوخت و روشنگر اجتماعی عظیم گردید.

کمتر کسـی از دانشـمندان اسـلام (اعم از شـیعه و اهل تسـنن) یافت می شود که با نوشـته های عمیق و محققانه و پر احساس و هیجان انگیز این متفکر بزرگ اسلام سرو کار نداشته باشد و او را به خاطر اثر بی نظیرش الغدیر نستاید.

مرحوم علامه امینی یک انسان به معنی واقعی، یک مرد مجاهـد به تمام معنی کلمه، و یک خدمتگزار مخلص به عالم اسـلام و مخصوصاً به ساحت مقدس امیر مؤمنان علی(ع) بود.

او یـک تنه در برابر تاریـخ نویسان مزدوری که به خاطر خـدمت به دسـتگاه کثیف بنی امیه بزرگترین جنایت را نسـبت به مقام شامخ پیشوای بزرگ اسلام علی(ع) مرتکب شدند قیام کرد و با قلم توانا و آتشین و در عین حال منطقی و علمی خود، پرده ها را کنار زد و حقایق را از لابلای زوایای تاریک تاریخ بیرون کشید.

او بطور مسلم در این کار بزرگ از یک امداد غیبی

برخوردار بود و کسانی که حال مناجات تکان دهنده او را در کنار قبر مولای متقیان دیده باشند، این رابطه معنوی را بخوبی احساس می کنند.

مرحوم آیت الله امینی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری دیده به جهان گشود، خانواده او از خانواده های اصیل و علمی تبریز است، پدر وی، مرحوم میرزا احمد امینی از علمای نامی که به قدس و تقوا و اخلاص به خاندان اهل بیت پیامبر اکرم، کاملاً معروف بود، از علمای تبریز به شمار می رفت، جدّ وی مرحوم میرزا علی «امین الشرع» از علمای و ادبا و شعرای تبریز بود، و اشعاری که از او به یادگار مانده نشانه روشن بر مراتب اخلاص و علاقه وی به خاندان پیامبر اسلام می باشد.

از همان دوران کودکی آثار نبوغ و برجستگی از سیمای درخشان علّامه امینی آشکار و نمایان بود، چشمان درشت و پیشانی بلند، و مغز بزرگ و قیافه گیرا و بیان شیوا و جذاب وی، آینده درخشان او را در ذهن هر بیننده ای ترسیم می کرد. کسانی که دوران کودکی او را به خاطر دارند، می گویند، او در دوران صباوت به سان بزرگان سخن می گفت، و به طرز آنها فکر می کرد، و هرگز در اعمال و رفتار او، آثار کودکی که مقتضای این سن است، دیده نمی شد، و این خود یکی از علائم نبوغ است، نوابغ جهان در سنین صباوت که هنوز فصل شکوفایی نبوغ آنان نرسیده، با رفتار و گفتار خود از جهشی که در زندگی خواهند نمود خبر می دهند.

مرحوم آیت الله امینی تحصیلات ابتدایی و مقدمات عربی، و سطوح عالی را در زادگاه خود به پایان رسانید، و برای تکمیل تحصیلات عالی در رشته های فقه

و اصول و سائر علوم اسلامی به سال ۱۳۴۲ در حالی که ۲۲ ساله بود رهسپار نجف اشرف گردید، و در آن مرکز علمی از محضر آیات و اساتید بزرگ آن دانشگاه بزرگ شیعه به تکمیل معارف و علوم پرداخت، و از محضر مرحوم آیت الله سید محمود فیروز آبادی، و آیت الله سید ابوتراب خوانساری، و آیات الله حاج میرزا علی ایروانی، و مرحوم آیت الله نائینی استفاده های فراوانی برد. (شهداء الفضیله /۹و ۱۰)

امّا علاقه و اخلاص کم نظیر وی به خاندان پیامبر اسلام، که در حقیقت از افتخارات موروثی این خانواده می باشد، علاقه وافر وی را به غور و بررسی مسائل تاریخی، تجزیه و تحلیل رویدادهای دوران خلفاء و بررسی دقیق و جامع الاطراف ولایت امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار(ع) از نظر قرآن و روایات و دلایل عقلی و ادب و تاریخ معطوف ساخت، و او در میان تمام رشته های علوم اسلامی، در این رشته آنچنان تخصص و تبحر و احاطه پیدا کرد، که تاریخ شیعه و علم کمتر کسی را به مانند او به خاطر دارد. مجلدات بیست گانه کتاب نفیس «الغدیر» که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر به شمار می رود، گواه گویا بر این گفتار است.

شاهکار بزرگ آیت الله امینی

بزرگترین اثر نفیس علمی که آیت الله امینی از خود به یادگار گذارد، همان کتاب گرانبهای «الغدیر» است که یکی از بزرگترین شاهکارهای علمی عصر حاضر و دایره المعارف آیین تشیع به شمار می رود، درست است که او این کتاب را پیرامون حدیث «غدیر» و بیان زندگی گروهی که این حدیث را در طول قرون اسلامی از زمان پیامبر اسلام، تا عصر حاضر، به نظم

درآورده اند، تألیف کرده است، ولی او روی مناسباتی در مجلدات بیستگانه «غدیر» ابحاثی را مطرح نموده و حقایقی را روشن ساخته که کاملاً ابتکاری بوده و از یک تتبع و احاطه و اطلاع فوق العاده بر کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و عقاید و ادبیات حاکی می باشد، و در واقع مسأله شعرای غدیر سوژه ای برای طرح یک سلسله از مهمترین مباحث اسلامی بوده است.

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله ربانی شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم ربانی در سال ۱۳۰۱ ه .ش در شیراز دیده به جهان گشود و پس از تحصیل مقدمات برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۲۷ عازم قم شد و از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت الله حاج سید محمد محقق، آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله مجاهدی در زمینه متون فقه و اصول فقه استدلالی و تحلیلی بهره ها گرفت.

آیت الله ربانی شیرازی عمر عزیز خود را در تحقیق گذراند، و ی دارای تألیفات متعددی است که از آن جمله می توان از تعلیقات بر وسائل الشیعه، از اول طهارت تا آخر ارث در ۱۷ جلد، تعلیقات بر بحار الأنوار مجلسی، شرح احوال شخصیت ها و علما به زبان عربی و حرکت در طبیعت و در مکتب را، نام برد.

آیت الله ربانی شیرازی از سال ۱۳۲۷ به هنگام عزیمت از شیراز به قم با امام خمینی آشنایی داشت و یکی از نخستین کسانی بود که زعامت و امامت حضرت آیه الله العظمی امام خمینی را در مذهب و سیاست پذیرفت.

وی از سال ۱۳۴۲ با شروع مبارزات مردم به رهبری روحانیت متعهد، علیه رژیم سفاک پهلوی در جریان مبارزات قرار گرفت و تا سال ۱۳۵۷، سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیش از ۱۰ بار زندانی شد.

از جمله در سال ۵۲ بیش از یک ماه در زندانهای رژیم منحوس شاه زیر سخت ترین شکنجه ها قرار گرفت و بعد از محکومیت به زندان قصر منتقل شد، وی هم چنین طی سالهای مبارزه مدتها به شهر های کاشمر، جیرفت، فیروز آباد و سردشت تبعید شد.

اختناق حاکم بر زندان آن زمان، آنقدر شدید بود که زندانیان نمی توانستند به راحتی با یکدیگر

صحبت کننـد ولی آیت الله ربّانی به اتّفـاق سـایر علمـا در زنـدان به اقـامه نماز می پرداخت و بارها به همین جرم به زنـدانهای انفرادی منتقل شد.

آیت الله ربـانی شیرازی حتی در زنـدان دست از مبـارزات و نیز مطـالعه و تألیف برنـداشت. کما اینکه حاصل این سالها کتابی است که به صورت «یادداشتهایی در مبحث دیالکتیک» تنظیم شده است.

وی به هنگـام تشـکیل مجلس خبرگـان از سـوی مردم شـیراز به نماینـدگی این مجلس برگزیـده شـد، و همچنین از سوی امـام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان تعیین گردید.

آیت الله عبد الرحیم ربّانی شیرازی سرانجام به هنگام بازگشت از شیراز، جهت شرکت در جلسه ۱۷/ ۱۲ /۱۳۶۰ شورای نگهبان بر اثر واژگون شدن اتومبیل حامل وی پس از یک عمر مطالعه و مبارزه به لقاء الله پیوست.

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پرسش

آیت الله سید عبدالله شیرازی کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله العظمی حاج سـید عبد الله شـیرازی که مقارن ساعت یک و سـی دقیقه بامداد روز پنجشـنبه (غره محرم الحرام سال ۱۴۰۵ هجری) در سـن ۹۵ سـالگی بر اثر سـکته قلبی دار فـانی را وداع گفت، در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در شـهر شیراز دیـده به جهان گشود و در سن ۱۵ سالگی به دنبال مبارزه سـر سـخت پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله سید محمد طاهر بر ضد سلطنت استبداد قاجار و نفوذ استعمار انگلیس، به اتفاق پدرش برای مدت شش ماه به «سیوند» شیراز تبعید گردید.

مرحوم آیت الله شیرازی پس از تحصیلات کافی در زادگاه خود، شیراز و شهر مقدس قم در سال ۱۳۳۳ هجری قمری به منظور درک مراتب عـالیه اجتهاد و ادامه تحصـیل به نجف اشـرف عزیمت کرد و در نزد علما و اساتیـد بزرگی چون مرحوم آیت الله آقا شـیخ محمـد حسـین نائینی و آیت الله شـیخ ضـیاء الـدین عراقی و آیت الله سـید ابوالحسن اصـفهانی بهره جست و به درجه اجتهاد نائل گردید.

فقید سـعید در سال ۱۳۱۴ هجری شمسـی به منظور زیارت مرقـد مطهر حضـرت ثامن الحجج علی بن موسـی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء به ایران آمـد و در مشـهد مقـدس رحل اقامت افکند و در طی اقامت خود در مشـهد مبارزه بر ضد رژیم سـفاک رضـا شـاه را آغـاز کرد و همگام با دیگر علما و فقهای آن عصـر، در تصـمیم گیری بر ضـد رژیم پهلوی نقش ارزنـده ای ایفا کرد. سوابق مجاهدات و تلاشهای ایشان بر ضد استعمار در سنگرهای مختلف فراموش ناشدنی است.

در حوادث قیام مسجد

گوهر شاد همراه با مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی و مرحوم آیت الله حاج سید یونس اردبیلی اقدامات مؤثری به عمل آورد و در همین رابطه از سوی رژیم منفور پهلوی به همراه دیگر علما و فقهای مبارز دستگیر و برای چهار ماه به زندان محکوم گردید.

آیت الله شیرازی پس ازگذراندن دوره زندان به نجف اشرف مراجعت نمود و در آنجا حوزه درسی خود را تشکیل داد و به عنوان یکی از شخصیتهای علمی در عراق سکونت گزید.

فقید سعید در سال ۱۳۴۵ پس از مبارزات زیادی با رژیم بعثی عراق بار دیگر به مشهد بازگشت. و سرانجام در نخستین روز محرّم الحرام ۱۴۰۵ه برابر با پنجم مهر ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفتند. ایشان از نخستین کسانی بودند که در مبارزات با رژیم فاسد پهلوی با سایر مراجع عظام و علمای اعلام تا پیروزی انقلاب اسلامی همکاری داشتند و همواره از حریم تشیع دفاع می نمودند، به همین دلیل امام امت در بیانیه خود درباره این بزرگ تجلیل فوق العاده نمودند و مجلس فاتحه با شکوهی از طرف معظم له در تهران برگزار گردید.

مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید با شکوه بسیار عظیمی انجام گرفت و در جوار مرقد مطهر ثامن الحجج امام رضا علیه التحیه و الثناء به خاک سپرده شد.

آیت الله کمره ای کیست؟

پرسش

آیت الله کمره ای کیست؟

پاسخ

وی در سال ۱۳۱۷ قمری در «کمره» از توابع خمین دیده به جهان گشود و پس از تحصیل علوم ابتدائی در زادگاه خود، برای کسب علوم و معارف به «خوانسار» عزیمت نمود و در آنجا از محضر یکی از علمای بزرگ به نام «آخوند ملا محمد بیدهندی» که در آن سامان به قدس و تقوا معروف بود، تلمذ کرد و پس از فوت آن مرد بزرگ نزد مجتهد بزرگوار مرحوم حاج سید علی اکبر بیدهندی و آقا سید احمد جاده ای، به تحصیل پرداخت و از محضر آن دو عالم ربانی استفاده شایان نمود و در سن ۱۹ سالگی به کمره بازگشت، سپس برای ادامه تحصیل علوم عالیه عازم حوزه علمیه اراک گردید و از محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری بهره ها گرفت.

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری در قم رحل اقامت افکند و در آن موقع استاد فلسفه و حکمت حوزه علمیه قم مرحوم حاج میرزا علی اکبر یزدی بود که در عصر خود کم نظیر بود، وی فلسفه و حکمت را نزد او آموخت و در سال ۱۳۵۴ در رابطه با غائله «کشف حجاب» به دستور رضا خان دستگیر و زندانی شد، و بعد از یک ماه زندانی شدن، به قید عدم خروج از تهران آزاد گردید.

مرحوم آیت الله کمره ای در سال ۱۳۷۱ در کراچی به ریاست «مؤتمر عالم اسلامی» انتخاب گردید، و بار دوم در سال ۱۳۷۹ قمری در مؤتمر اسلامی بیت المقدس شرکت کرد و در پایان مؤتمر با اشاره مرحوم آیت الله العظمی بروجردی همراه با مرحوم آیت الله طالقانی با فقیه بزرگوار اهل سنت «شیخ محمود

شلتوت» درباره اتحاد اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

مرحوم کمره ای از علما و دانشمندان بزرگواری است که به سهم خود از راه بیان و قلم خدمات بسیار ارزنده ای به اسلام نموده است و تألیفات فراوانی (حدود ۷۰ جلد) از آن مرحوم به یادگار مانده است، از آن جمله: ۱. افق وحی، ۲. افق اعلی، ۳. علی و الزهراء ۴. ملکه اسلام، ۵. شرح نهج البلاغه در ۲۳ جلد، ۶ . عنصر شجاعت در ۷ جلد (در حالات امام حسین و یارانش)، ۷. قبله اسلام، ۸. تفسیر سوره نور، ۹. مجلس مباحثه امام رضا(ع) با عمران صابی، ۱۰. امناء الهی در کتاب سلمان فارسی و دهها آثار دیگر. آیه الله کمره ای در ۱۵ محرّم الحرام ۱۴۰۵ ه . برابر با ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفت.

آیت الله خادمی کیست؟

پرسش

آیت الله خادمی کیست؟

پاسخ

فقید سعید در روز جمعه سوم شعبان ۱۳۱۹ ه ق در شهر اصفهان دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، به تحصیل علوم دینی پرداخت. ادبیات عرب را نزد مرحوم حاج شیخ علی یزدی فرا گرفت و سطوح را نزد مرحوم میرزا احمد اصفهانی آموخت، آنگاه برای فراگیری مراتب بالاـ در حوزه درس دو شخصیت بزرگ علمی وقت، مرحوم حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی حاضر شد و رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آنان فرا گرفت، سپس در حوزه درس خارج مجتهد و محقق بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد صادق اصفهانی شرکت کرد، و به پایه ای از علم و دانش رسید و آنگاه برای تکمیل مراتب علمی خود حدود سال ۱۳۴۲ رهسپار نجف اشرف گردید و از حوزه های درس خارج آیات بزرگ، نائینی، عراقی و اصفهانی، خوشه ها چید، و علم کلام و فن مناظره با اصحاب مذاهب را از مرحوم آیت الله بلاغی که استاد بس مبرزی در این رشته بود، آموخت، و رجال و درایه را نزد مرحوم سید ابو تراب خوانساری تحصیل کرد و سرانجام برای انجام وظایف علمی و دینی به زادگاه خود بازگشت، و به تربیت طلاب و فضلا و قیام به وظایف اجتماعی پرداخت و متجاوز از پنجاه سال در حوزه علمی اصفهان در مدرسه صدر، به تدریس و تألیف و سایر وظایف علمی قیام نمود و آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذارد که قسمت اعظم آنها مخطوط و برخی به زیور طبع آراسته و در میان آثار علمی آن فقید «رهبر سعادت» که یک دوره عقاید اسلامی را به صورت استدلالی به

زبان فارسی نگاشته اند، از ارزش خاصی برخوردار است.

فقید سعید در بامداد روز دو شنبه بیستم اسفند ماه سال ۶۳ برابر ۱۸ جمادی الثانیه ۱۴۰۵ دیده از جهان بربست، و پس از انتشار خبر رحلت آن روحانی جلیل، اصفهان و حومه آن به حالت تعطیل در آمده و جنازه آن فقید پس ازتشییع با شکوه به ارض اقدس انتقال یافت و در کنار حضرت ثامن الأئمه(ع) به خاک سپرده شد.

مرحوم ایت الله خادمی، فقیهی بزرگ، مجتهدی عالی مقام، دانشمندی متواضع، خدمتگزاری دلسوز در کمالات اخلاقی و روحی، زبانزد خاص و عام بود، و در پیشبرد انقلاب اسلامی، و نهضت ملت مسلمان ایران سهم بسزایی داشت، که در تاریخ انقلاب محفوظ می باشد.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پرسش

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری کیست؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند برومند مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (قدّس الله أسرارهما) از آن افراد نادر و نمونه بود که یاد او به این زودی از خاطره ها محو نمی گردد بلکه پیوسته «زنده یاد» می ماند.

فقید سعید در روز چهاردهم ذی الحجه هزار و سیصد و سی و چهار هجری قمری در شهرستان اراک، در مهد علم و فضیلت دیده به جهان گشود، و قلوب و دیدگان خانواده مرحوم حائری را به عنوان نخستین فرزند ذکور روشن ساخت.

مرحوم آیت الله مؤسس که از سال ۱۳۳۲ هجری قمری به عنوان تأسیس حوزه در اراک رحل اقامت در آن شهرستان افکنده بود، در نوروز ۱۳۰۱ برابر رجب ۱۳۴۰ برای زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه(ع) به قم مشرف شده بود، بر اثر درخواست اکید علما و مردم این شهر مذهبی، ناچار شد که اراک را به عزم اقامت در قم، ترک گوید، و خانواده و تلامیذ و شاگردان خود را به این شهر فرا خواند، از آن سال فقید سعید همراه والد معظم خود در قم اقامت گزید، و به تحصیل علوم عربی و فقه و اصول پرداخت، و سطوح عالی را نزد تلامیذ بزرگ آیت الله والد، فرا گرفت. فرائد شیخ اعظم انصاری را نزد مرحوم آیت الله گلپایگانی و مکاسب را نزد مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری و کفایه را نزد مرحوم آیت الله محقق داماد (قدس الله ارواحهم) آموخت، آنگاه شایستگی پیدا کرد که در حوزه خارج فقه و اصول والد معظم خود حاضر گردد و

از خرمن علم آن راد مرد الهی که این حوزه با برکت به دست پر میمنت او پی ریزی شده است بهره بگیرد. پس از درگذشت آیت الله مؤسس در سال ۱۳۵۵، در فقه و اصول در درس فقیه بزرگ مرحوم آیت الله حجت که افتخار دامادی وی را نیز داشت، شرکت کرد و از حوزه درس او استفاده فراوان نمود.

در سال ۱۳۶۴ قمری برابر ۱۳۲۴ شمسی. مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلای حوزه علمیه قم، رحل اقامت در قم افکند، و در حوزه موج جدیدی در علوم اسلامی مخصوصاً فقه و رجال پدید آورد، آیت الله حائری در دروس فقه و اصول مرحوم آیت الله بروجردی حاضر شده و قسمت اعظم استخوان بندی علمی او در فقه و اصول، مربوط به درسهای دو استاد اخیر او می باشد.

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پرسش

آیت الله سید نصر الله مستنبط کیست؟

پاسخ

فقید سعید در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در شهرستان تبریز در خانواده علم و سیادت، یعنی بیت مرحوم آیه الله حاج سید رضی مستنبط دیده به جهان گشود و مقدمات فارسی و عربی و علوم متداول عصر را در زادگاه خود از اساتید وقت فرا گرفت، و قسمتی از سطوح فقهی را نزد مرحوم میرزا عبدالعلی سرایی اهرابی آموخت، آنگاه در سال ۱۳۵۰ قمری برابر ۱۳۱۰ هجری شمسی برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم گردید، و از حوزه درس مرحوم آیه الله حائری، مؤسس حوزه و بیشتر از حوزه درس مرحوم آیت الله حجت بهره گرفت و درس های اساتید خود را به رشته تحریر در آورد. و مورد علاقه مرحوم آیه الله حجت قرار گرفت و پیوسته از این استاد در طول عمر به عظمت و نیکی یاد می کرد و در رشته معقول از درس مرحوم آیه الله شاه آبادی بهره فراوان برد.

پس از درگذشت آیت الله حائری تصمیم گرفت از گلستان حوزه علمیه نجف گلهایی برچیند، و دامن خود را از خرمن علم اساتیدی معظم چون آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی پر کند، از این جهت ایران را به عزم اقامت در نجف اشرف ترک گفت و قریب پنجاه سال، در آن دانشگاه به وظایف علمی پرداخت و علاوه بر تکمیل معلومات خویش، گروه انبوهی را در این مدت در فقه و اصول، در اخلاق و سلوک تربیت نمود، بالأخص که وی عرفان و اخلاق را از اعجوبه دوران، مرحوم میرزا علی آقا قاضی فرا گرفته و زیر دست

او پرورش یافته بود.

آیت الله مستنبط حتی در روزهای تعطیلی هم درسهای مخصوصی داشتند یا برخی از قواعد و اصولی را تدریس می کردند و یا درس کلام و عقاید برای طلاب می گفتند و مطالب درس کلام را در دو مجلد به نام «معارف الإسلام» تنظیم نموده است. نماز جماعت ایشان از نماز های پرجمعیت نجف اشرف بود و منزل معظم له پیوسته مجلس علما و محفل اهل فضل و دانش بود و همیشه بحث و بررسی مسائل مشکل فقهی و اصولی و کلامی در مجالس او مورد گفتگو بود. خصوصیات اخلاقی مرحوم مستنبط، مایه توجه است و ی بیش از همه به تعلیم و تدریس علاقه مند بود و درسی را حاضر نمی شد، و یا القا نمی کرد، مگر اینکه آن را می نوشت، از این جهت از این فقید سعید آثار علمی فراوانی به صورت چاپی و مخطوط باقی مانده است.

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پرسش

آیت الله مرعشی نجفی کیست؟

پاسخ

آیت الله مرعشی در صبح روز پنجشنبه بیستم ماه صفر سال ۱۳۱۵ هجری در نجف اشرف، دیده به جهان گشود. وی فرزند عالم بزرگ سید محمود تبریزی نسابه معروف و او فرزند سید علی، معروف به سید الحکماء و سید الاطبا تبریزی از علما بزرگ و اطبای حاذق و دارای تألیفات گوناگون در موضوعات مختلف بوده و با شیخ عبده، شیخ «ازهر» روابط دوستانه داشته است. «عبده» وقتی شنید سید الحکما از بیماری رسته و لباس عافیت پوشیده است درباره او اشعاری را سرود که مطلع آنها این است.

صحت بصحتك الدنيا من العلل یابن الوصی أمیر المؤمنین علی

مرحوم سید الحکماء در سال ۱۳۱۶ هجری در ۱۱۴ سالگی بدرود زندگی گفت و والد مرحوم آیه الله مرعشی در سال ۱۳۳۸ چشم از جهان پوشید.

آیه الله مرعشی در نجف اشرف، مقدمات و علوم ادبیه را از مدرس معروف، شیخ مرتضی طالقانی آموخت و علم تجوید را از شیخ نور الدین شافعی بکتاشی که در تلاوت قرآن، عاصم زمان خود بود فرا گرفت.

علم انساب آل رسول را از والد معظم خود و سید محمد رضا صائغ بحرانی فرا گرفت و در فقه و اصول از خرمن دانش آقا ضیاء الدین عراقی خوشه چید و برای فرا گرفتن علم حدیث و رجال از حوزه درس مرحو م سید حسن صدر به کاظمین رفت و نزد او به تحصیل پرداخت.

علم کلام را از مرحوم شیخ جواد بلاغی و ریاضیات را از شیخ یاسین علیشاه هندی فرا گرفت.

برای تکمیل معلومات و زیارت قبر ثامن الحجج(ع) در سال ۱۳۴۳ رهسپار ایران گردید و مدتی در تهران رحل

اقامت افکند و علوم عقلیه را از مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی فرا گرفت و پیوسته از هر خرمنی سنبلی می چید و از هر بلبلی نوایی می شنید و به مراتب والایی از علم و عمل رسید، آنگاه برای زیارت قبر دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر(ع) فاطمه(س) رهسپار قم شد و با حوزه گرم و جوان مرحوم آیت الله عظمای حائری روبرو شد. از این جهت با در خواست آیت الله مؤسس، رحل اقامت در قم افکند و از سال ۱۳۴۴ تا آخرین سالهای عمر خود از طریق قلم و بیان، خدمات ارزنده ای انجام داد. اینک به گوشه ای از خدمات وی اشاره می کنیم.

۱. پرورش شاگردان

او در مدت اقامت خود در قم قریب ۶۶ سال بطول انجامید، در سنگر تدریس از سطوح متوسط تا سطوح عالی و سپس مراحل خارج را تدریس کرد و هیچگاه از تدریس خسته نمی شد و در این ایام که پیری و بیماری بر او هجوم آورده بود، حوزه تدریس خود را ترک نکرد و به تدریس فقه می پرداخت. او در ظرف این مدت، صدها شاگرد پرورش داد و بسیاری از علمای بلاد از خرمن علمی او بهره گرفته اند و با مراجعه به تراجم علمای معاصر که دست پرورده های حوزه علمیه قم هستند، این حقیقت روشن می شود.

۲. احیای آثار علمی گذشتگان

وی علاقه وافری به احیای آثار علمای گذشته داشت و در این مورد گام های بلندی برداشت و آثار زیادی از طریق تشویق و تقدیر و اخیراً از طریق سرمایه گذاری مالی ایشان منتشر شد.

احیای آثار علمی گذشتگان از نظر رنج و زحمت و اثر وفائده، احیاناً کمتر از آثار علمی خود انسان نیست

و اگر مقدمه هایی که به قلم آن فقید بزرگ بر این کتابها نوشته شده به رشته تحریر در آمده در جایی گرد آید، خود کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

۳. آثار علمی به قلم خود آن مرحوم

فقید راحل آثار قلمی متعددی دارد. اسامی تألیفات ایشان، در کتابهای تراجم که جدیداً و قدیماً نگارش یافته منعکس است، و مرحوم مدرس تبریزی در «ریحانه الأدب» از ۳۴ اثر ایشان نام می برد و جناب حاج شیخ محمد رازی در کتاب «آئینه دانشوران» فهرست آثار فقید سعید را آورده است. علاقه مندان می توانند برای آگاهی از فهرست تألیفات ایشان به این کتاب مراجعه کنند.

دو یادگار بزرگ

در میان آثار و یادگارهای بزرگ فقید سعید، به دو اثر گرانبها اشاره می کنیم:

۱. تعلیقات گرانبهای ایشان بر کتاب احقاق الحق

این تعلیقات که خود، چند برابر اصل کتاب است یک دایره المعارف بزرگ برای فضایل و مناقب و مصادر بسیاری از روایات مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت به شمار می رود. اگر فرزند برومند ایشان، این تعلیقات را جدا از احقاق، آن هم به صورت موضوعی چاپ و منتشر کنند برای محققان، کار را آسان کرده و رنج و زحمت را از آنها بر می دارد.

۲. کتابخانه شکوهمند مرعشی

این اثر به حق، یکی از آثار بزرگ و سودمند این فقید است که توانسته است چنین کتابخانه عظیمی با کتابهای نفیس خطی و منحصر به فرد در حوزه علمیه قم تأسیس کند و در طول متجاوز از پنجاه سال، دست سوداگران کتاب را از این کتابها قطع کرده و آثار دیرینه اسلامی را حفظ کند. این کتابخانه از نظر نفاست نسخ، در ایران تقریباً منحصر به فرد است و از

نظر کتابهای مطبوع و منتشر شده کاملاً غنی به حساب می آید.

در این کتابخانه حدود ۲۵ هزار جلد نسخه خطی نگهداری می شود که بسیاری از آنها کتابهای منحصر به فرد و به خط مؤلفان بزرگ است و تعداد کتاب های چاپی آن از مرز دویست هزار می گذرد و هم اکنون این کتابخانه، مرجع علما و دانشمندان و محققان است و اخیراً به همت والای فقید راحل و کمکهای بی دریغ رهبر بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی قدس الله سره ساختمان عظیمی برای حفظ کتابهای نفیس بنا گردیده است. امید است این کتابخانه گامهای بلندتری در نشر آثار علمای شیعه بردارد.

ویژگیهای جسمی و روحی آن فقید

مرحوم آیه الله عظمای نجفی قیافه گیرا، سیمایی نورانی چشمانی جذاب، داشت و با سهولت و صداقت خاصی سخن می گفت.

تسلط او بر کلمات و جمل شبیه تسلط انسان بر حرکت دست خود بود، او محضری جذاب و شیرین داشت و در محفل دوستان، حکایات و قصص شیرین می گفت و در عین حال، سیمای روحانی او انسان را به جهان دیگر متوجه می ساخت.

وی مردی منظم و متعهد بود. در طول مدت امامت خود در حرم و صحن، امامت نماز خود را تعطیل نکرد و در نخستین لحظات دخول وقت، به نماز می ایستاد و شبها پس از تهجد در بیت خود از نخستین کسانی بود که با گشوده شدن در حرم، وارد صحن مقدس می شد.

او در عاریه دادن نفیس ترین کتابها، دستی سخاوتنمندانه داشت و هیچگاه دیده نشد که در دادن کتابی هر چند ارزشمند و پر قیمت باشد تردید به خود راه دهد. نگارنده این کلمه را از خود ایشان شنیدم که فرمود: انحصار طلبیهای

صاحبان کتابخانه ها سبب شد که کتابهای اسلامی از میان برود و بزرگترین خسارتها متوجه فرهنگ اسلامی شود.

یکی از ویژگیهای فقید راحل، علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود. او در مصایب آنان چشمی گریان و در شنیدن فضایل آنان چهره شادمانی داشت.

فقید راحل از بسیاری از مشایخ شیعه و مراجع عظام، دارای اجازه روایت بود و از جمعی از علمای بزرگ اهل سنت نیز اجازه روایت داشته، و در عصر خود شیخ اجازه بوده است و اگر مجموع اجازاتی را که از مشایخ خود دریافت داشته و اجازاتی را که به دیگران داده در یک جا گرد آورند، کتاب قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهد.

او در علم قرائت و تجوید ممتاز بود و قرآن را با لحن بسیار زیبا قرائت می کرد و در نماز مغرب و عشا و صبح لحن قرابت او بسیار گیرا و روح افزا بود.

مرحوم آیه الله نجفی در شب پنجشنبه پس ازاقامه نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر و مراجعت به منزل، لحظاتی دچار عارضه قلبی شد (همان بیماری که از آن مدتها رنج می برد) پس از برخورداری از یک عمر طولانی در سن ۹۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و جهان علم و دانش را به سوگ خود نشاند.

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پرسش

آیت الله میرزا هاشم آملی کیست؟

پاسخ

آیت الله آملی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در «لاریجان» آمل دیده به جهان گشود، و در همانجا مقدمات را فراگرفت، سپس در سال ۱۳۳۵ هجری قمری که سیزده بهار از عمر شریف او گذشته بود، زادگاه خود را به عزم تحصیل در تهران ترک گفت، و در اقامت ده ساله خود در این مرکز، پس از فراگیری شرح لمعه و قوانین، توانست سطوح عالی را از اساتید مبرز وقت مانند مرحوم میرزا محمد رضا فقیه لاریجانی و سید محمد تنکابنی و میرزا یدالله نظر پاک فرا گیرد.

در سال ۱۳۴۵ برای تکمیل معلومات رهسپار حوزه علمیه قم شد، تا از محضر آیات بزرگ و اسطوانه های فقه بهره مند شود، از این جهت تا سال ۱۳۵۱ هجری قمری در این مرکز اقامت گزید، و از دروس شخصیتهایی مانند: آیه الله یثربی کاشانی (۱۳۱۰ ۱۳۷۹) و آیه الله حجت (۱۳۱۰ ۱۳۷۲) و مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله حائری (۱۲۷۴ ۱۳۵۵) بهره مند گردید.

حوزه علمیه قم در آن روز ها حوزه جوانی بود، هر چند شخصیتهای بزرگی در آنجا تدریس کرده و گروهی را پرورش می دادند، ولی قِدْمَت حوزه علمیه نجف اشرف، و حضور اعلام و بزرگانی مانند آیه الله نائینی (۱۳۷۴ ۱۳۵۵) و آیه الله ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹ ۱۳۶۱) و آیه الله اصفهانی (۱۲۸۴ ۱۳۶۵) جاذبه دیگری داشت. بالأخص استبداد رضا خانی در آن روز به

حد اعلی رسیده و پیوسته مزاحم طلاب و فضلای حوزه بود، از این جهت مرحوم آقای آملی، حوزه قم را به قصد اقامت در نجف و استفاده از آن عالمان بزرگ،

ترک گفت و از سـال ۱۳۵۱ تا سال ۱۳۸۱ در جوار امیر مؤمنـان (باب علم النبی) رحل اقامت افکنـد. و از دروس شخصـیتهای نامبرده که پی افکنان علوم، و محققان بزرگی در فقه و اصول بودند، بهره گرفت، و بیش از همه در درس مرحوم آیه الله ضیاء عراقی قدس سره حاضر شد، و از تلامیذ به نام او به شمار رفت.

در سال ۱۳۷۰مرحـوم آملی، حـوزه درس داشت و گروهی را در فقه و اصـول تربیت می کرد، و نخسـتین اثر او به نـام «بـدایع الأفکار» که تقریر درسـهای اسـتادش، مرحوم عراقی است، از چاپ در آمده و افکار اساتید را به خود جلب نموده بود. و استاد بزرگوار حضـرت امام قدس سره در نقل آرای مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی به تقریرات ایشان مراجعه می کرد و کیفیت ضبط مطالب را می ستود.

او سـی سال در این دانشگاه بزرگ، به تعلیم و تعلم پرداخت، ولی سرانجام به خاطر بیماری، و دیدار اقوام در سال ۱۳۸۱ (یک سـال پس از فوت زعیم بزرگ مرحوم آیت الله بروجردی) عـازم ایران گردیـد و بنا به درخواست گروهی از فضـلا و آمادگی حوزه علمیّه قم برای بهره گیری از وجود پر فیض او، در قم اقامت گزیـد، و لحظه ای از افاده و ارشاد باز نایسـتاد، و در اعیاد و مناسـبتها که به حضور وی می رسـیدم، مسأله فقه و فقاهت شیعه را مطرح می کرد، و ادامه این راه و تخصصی کردن این رشته را، زیاد سفارش می فرمود.

از آیه الله آملی آثار فراوانی به جای مانده، شایسته است بیت رفیع ایشان، و فرزندان گرانقدر و فاضلش در طبع و

نشـر آنها بکوشـند، و اخیراً فاضل محقق جناب آقای اسماعیل پور دامت برکاته یک دوره اصول فقه از بحثهای ایشان را به نام «مجمع الأفکار منتشر نموده است.

آیه الله آملی برا تربیت فقیه و تدریس فقه ارزش فوق العاده قائل بود، و از مدتها قبل به این فکر بود که مدرسه ای برای تربیت فقیه تأسیس کند، یعنی آن گروه از جوانان مستعد و باذوق که مدتی در فقه و اصول کار کرده اند، در اختیار بگیرد و با تأمین زنـدگی، آنان را در مسیر فقاهت قرار دهد، حتی از روز نخست مدرسه ای که در خیابان بیمارستان فاطمی به نام مدرسه ولی عصـر (عج) را تأسیس کرد، تصمیم بر این داشت که این مدرسه را به این واحد اختصاص دهد، و دار الفقاهه کند، امّا «ما کل ما یتمنی المرء یـدرکه» و در عین حال، از این هـدف باز نماند و پیوسـته از طریق تدریس، طرف صـبح و عصـر افراد مبرزی را تربیت کرد که هم اکنون چشم و چراغ حوزه علیمیه قم می باشند.

آیه الله آملی مرد خلیق، متواضع، مهربان و بسیار خوش مجلس بود، و در بحث و گفتگو جانب انصاف را از دست نمی داد، و از شرائط زمان، دور نبود و ضرورتها را درک می کرد.

ما این ضایعه اسـفناک را به حضـرت بقیه الله الأعظم تسلیت گفته و همچنین به مراجع و زعمای حوزه علمیه قم و رهبر عالیقدر انقلاب و بیت رفیع و بازمانـدگان و تلامیـذ شـریف ایشـان تسـلیت می گوییم. از خداونـد عـالم برای بازمانـدگان صبر جمیل مسألت داریم.

پیکر آن مرحوم پس از تشییع با عظمتی که نظیر آن در قم کمتر مشاهده شده به

آرامگاه ابدی منتقل شد و در حرم مطهر حضرت معصومه (س) جنب مرقد مرحوم شهید مطهری (ره) به خاک سپرده شد.

آیت الله اراکی کیست؟

پرسش

آیت الله اراکی کیست؟

پاسخ

آیـه الله العظمی اراکی در سـال ۱۳۱۲ هجری قمری در خانـدان علم و تقوا از پـدری عـالم و دانشـمند به نـام حـاج میرزا آقای فراهـانی و مادری علویه که از فرزنـدان سـید حسـین واقف که در بخش نطنز بارگاهی دارد، دیـده به جهان گشود، و به حکم «... البَلد الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتُهُ بإذنِ رَبِّهِ...» اعراف/۵۸

و میوه چنین پدر و مادری باید فرزندی برومند در میدان تقوا و زهد، فقیهی ژرف نگر در قلمرو علم ودانش باشد.

او مقدمات را نزد مرحوم سـید جعفر در شهرسـتان اراک آموخت و سطوح عالیه را از مرحوم سلطان العلما که حاشیه مفصل و گسـترده ای بر کفـایه دارد، فرا گرفت، سـعادت آنگـاه یـار او گشت که از عمراو فزون از بیست بهـار نگذشـته بـود که آیه الله العظمی حائری برای بار دوم از عراق به اراک منتقل گشت و به تأسـیس حوزه دست زد و قبلاً نیز در سال ۱۳۱۶ هجری قمری به اراک آمده و تا سال ۱۳۲۴ در آن شـهر زیسته و گروهی را پرورش داده بود ولی به عللی این شهر را ترک گفته و به کربلا منتقل شده بود. این بار به دعوت علمای اراک وارد این شـهر شد و با اراده آهنین و پشتیبانی الطاف الهی نهالهای علم و دانش را در سـرزمین اراک نشانـد و تـا سال ۱۳۴۰ هجری قمری به آبیـاری آنهـا پرداخت ولی تقـدیر الهی این بـود که این حـوزه به شهرستان قم که در بیست و چهار فرسخی تهران قرار دارد، منتقل شود تا علما و دانشمندان از نزدیک مراقب جریانهای سیاسی و اجتماعی و آگاه از وظایف خود گردند.

به هنگام

انتقال مرحوم آیه الله العظمی حائری به قم، مرحوم اراکی که بیست و هشت بهار بیش از عمر او نمی گذشت، همراه او به قم منتقل شد و تا ۱۳۵۵ در کنار این استاد ماند و عاشقانه درسها و بحثهای او را نگاشت و بیش از همه تلامیذ مؤسس، به تحریر درسهای او همت گماشت، و در میان شاگردان بی شمار او کمتر کسی به اندازه او یعنی ۲۳ سال از محضر استاد بهره برد.

مرحوم آیه الله العظمی...Љь......□□در دل خفقان و فشار رضاخانی در سال ۱۳۵۵ در گذشت. آیه الله اراکی پس از درگذشت او گمشده خود را نزد یکی از استوانه های تقوا و فضیلت و علم و فقاهت حوزه یعنی مرحوم آیه الله سید محمد خوانساری (۱۳۰۵ ۱۳۷۱ هجری قمری) باز یافت و آنچنان به تقوا و پرهیزکاری و وارستگی او عشق می ورزید که سایه به سایه او راه می رفت و در دروس او حاضر می گشت و بسان یک شاگرد مطلق در برابر استاد زانو می زد و برخی از دروس او را به رشته تحریر می کشید. شیوه زندگی او با مرحوم خوانساری به گونه ای بود که توجه همه بزرگان را به خود جلب می کرد و حقا باید گفت: در خضوع یک فقیه در برابر فقیهی دیگر الگو بود.

مرحوم آیه الله خوانساری در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی برابر با ۱۳۷۱ هجری قمری در گذشت خلائی که از درگذشت این فقیه بزرگ پدید آمد، به وسیله ارادتمند صمیمی و مصاحب فقیهش کاملاً پر شد. شاگردان مرحوم خوانساری دور او جمع شده و از او درخواست کردند که بحث او را ادامه دهد او نیز به درخواست عاشقان درس خوانساری پاسخ

مثبت گفت و قریب سی سال بر کرسی تدریس تکیه کرد و گروهی را در فقه و اصول پرورش داده و کامیاب ساخت.

ویژگیهای مرحوم آیت الله العظمی اراکی

۱. آیت الله اراکی یک انسان وارسته و کاملاً زاهد بود من که کیفیت زندگی او را از نزدیک دیده بودم که در حد متوسط بود و او کمتر از سهم امام مصرف می کرد و با قناعت کامل زندگی می کرد.

۲. او پس از آیه الله خوانساری به اقامه نماز جمعه در قم پرداخت و علما و بزرگان در نماز جمعه او حاضر شده و به او اقتدا می کردند و او نیز با خواندن جمله هایی از نهج البلاغه دلها را تکان می داد و قلوب را متوجه می ساخت

۳. در میان تلامیذ مرحوم آیه الله العظمی حائری او بیش از همه دروس او را نوشته و خوشبختانه برخی از آثار او به زیور طبع آراسته است.

به خاطر دارم مرحوم امام راحل در سال ۱۳۷۰ هجری قمری موقع تدریس اجتهاد و تقلید، برای آگاهی از افکار استاد بزرگوارش آیه الله العظمی حائری از آیه الله اراکی درخواست کرد که تقریر بحث اجتهاد و تقلید او را در اختیارش بگذارد و او نیز پاسخ مثبت گفت. مرحوم امام رساله یاد شده را در مدت کمی استنساخ کرد و آرائی که از استادش در رساله اجتهاد و تقلیدش نقل کرده، مستند او تقریر مرحوم آیت الله اراکی است.

برای آگاهی از موقعیت علمی ایشان، فهرست آثار ایشان را در اینجا می آوریم:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیه الله سلطان العلماء

۲. تقریرات فقه آیه الله العظمی حائری، شامل طهارت، ارث.

۳. تقریرات اصول آیه الله العظمی حائری (سه دوره)

۴. رساله فی الاجتهاد و التقلید (تقریر بحث

مرحوم حائری) در ضمن درر الفوائد استادش به چاپ رسیده است.

۵. رساله فی الولایه (تقریر بحث مرحوم آیه الله حائری) در جلد اول قرآن والعقل به چاپ رسیده است.

۶. رساله استفتائات.

۷. حاشیه بر عروه الوثقی.

۸. توضیح المسائل.

۹. مناسک حج.

۱۰. حاشیه بر درر الأُصول مرحوم آیه الله حائری.

۱۱. المکاسب المحرمه.

۱۲. کتاب الخیارات.

۱۳. رسالتان فی الارث ونفقه الزوجه (از شماره ۴ تا ۱۳ همه به چاپ رسیده اند)

۱۴. کتاب البیع.

۱۵. کتاب النکاح و الطلاق.

۱۶. شرح مفصل عروه الوثقی، باب طهارت.

۱۷. کتاب الطهاره تقریر بر بحث آیه الله العظمی سیدمحمد تقی خوانساری.

آیت الله العظمی اراکی در ساعت ۲۲ شب سه شنبه در بیمارستان شهید رجائی درگذشت و پیکر پاک او در تهران و قم، از طریق تمام طبقات، تشییع گردید، همراهی مردم در تشییع، این مسأله را ثابت کرد که هنوز روحانیت اصیل و واقعی در دل مردم جایگاه بلندی دارد. بر پیکر پاک او، وارسته ترین فرد یعنی آیت الله بهجت در صحن مطهر نماز گزارد. مجالس فاتحه و ختم از طرف بازماندگان حوزه و مقام معظم رهبری آغاز گشت و دولت یک هفته عزای عمومی اعلام کرد.

ما این ضایعه را به بقیه الله الأعظم عجل الله فرجه و مراجع بزرگ شیعه و علما و دانشمندان حوزه های علمیه بالأخص به مقام معظم رهبری تسلیت گفته و از خدای بزرگ برای آن فقیه راحل علوّ درجات در خواست می کنیم.

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پرسش

آیت الله سعیدی خراسانی کیست؟

پاسخ

مرحوم حاج شیخ محمد صادق کاشمری در آخرین روز از زمستان سال ۱۳۱۲ ه . ش در قریه ای به نام «فرشته» از توابع «کاشمر» از پدری عالم و واعظی توانمند و پرهیزگار به نام شیخ غلامحسین سعیدی و مادری با فضیلت و تقوا دیده به جهان گشود و ایام طفولیت را تا سن سیزده سالگی در زادگاه خویش گذراند و در محضر پر بار پدرش موفق به خواندن قرآن و حفظ ادعیه مأثوره و فرا گرفتن «نصاب الصبیان» و قدری از علم صرف و نحو گردید. پس از آن همراه برادر بزرگتر شیخ محمد کاظم سعیدی به حوزه علمیه کاشمر عزیمت نمود و با کوشش فراوان به تحصیل پرداخت.

مرحوم سعیدی در ضمن تحصیل دروس حوزوی به دروس جدید نیز پرداخت چنانکه خود می نویسد:

«در مدت ۱۰ سال اقامت در حوزه کاشمر موفق به فراگرفتن ادبیات و سطح کامل فقه و اصول و علوم جدید، مانند فیزیک و شیمی و جبر و هندسه و مثلثات و در حدود دیپلم متوسطه و سپس تدریس مکرر ادبیات و علوم جدید شرکت و همکاری در کانون مبلغ و دریافت جوایزی از آن کانون گردیدم».

سپس در سال ۱۳۳۴ جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرّف می شود و در بدو ورود در مدرسه مرحوم سید یزدی اقامت می نماید و به دنبال یافتن استاد مطلوب و درس مقبول نظر، دروس و اساتید حوزه علمیه نجف را بررسی می کند، در نهایت درس مرحوم آیه الله العظمی خویی (قدس سره) نظر ایشان را بیش از دیگران جلب می نماید و به حلقه درس وی می پیوندد و در رشته معقول تا حد قابل

توجهی از محضر حکیم متألّه مرحوم آقا صدرای بادکوبه ای بهره می برد و همزمان با آیه الله میرزا باقر زنجانی و علامه فانی اصفهانی و آیه الله سید عبد الأعلی سبزواری نیز آشنا می شود و در دروس برخی از آنها نیز شرکت می نماید. و در ضمن تحصیل، خود، در حوزه نجف به تدریس سطوح عالیه نیز می پردازد و حوزه تدریسش در میان فضلای نجف مورد توجه قرار می گیرد.

سعی و تلاش کامل فقید سعید در حوزه علمیه نجف بدین منوال ادامه داشت تا اینکه به سال **۱۳۴۳** جهت تجدید دیدار والده و ارحامش به ایران حرکت و در کاشمر مورد استقبال با شکوهی قرار می گیرد و اگر چه وی قصد مراجعت به نجف را داشت، ولی در اثر اصرار آیت الله امامی و نیاز مبرم حوزه علمیه کاشمر به وجود وی در آنجا ماندگار می شود. با آمدن وی به کاشمر، حوزه آنجا رونق فراوانی می یابد و طلاب زیادی از مراکز و بخشها راهی آن حوزه می شوند. مرحوم سعیدی از همان اول ضمن تدریس دروس حوزوی، بحث تفسیر قرآن را نیز آغاز می نماید و تا سال **۱۳۶۲** ادامه می یابد و در این مدت موفق به تدریس یک دوره کامل تفسیر قرآن می گردد.

و در کنار اشتغالات علمی به مصداق «عالم ینتفع الناس من علمه خیر من سبعین ألف عابد» خدمات اجتماعی و رسیدگی به امور عامه مسلمین در سطح وسیعی، محقق می شود. مجموعاً ۲۷ بنا، اعم از مسجد و تکیه با یک نقشه و اسلوب توسط وی ساخته می شود. تأسیس درمانگاه جواد الأئمه کاشمر و صندوق قرض الحسنه همّت که هر دو منشأ خدمات عمومی بسیار نافعی می باشند، از جمله اقدامات اجتماعی

او در طی این سالهاست.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۲ از کاشمر به سوی مشهد مقدس هجرت نمود و جلسات درس وی در حوزه علمیه مشهد نیز مورد توجه قرار گرفت و با همت عالی وی حسینیه و مدرسه ای به نام «الإمام الحسن المجتبی(ع)» در بهترین شکل ساخته شد که جمعی از طلاب ساعی تحت اشراف وی مشغول به تحصیل گردیدند. فعالیت فقید سعید در ابعاد گوناگون همچنان ادامه داشت تا اینکه اخیراً به بیماری صعب و دشواری مبتلا گردید و تلاش بی وقفه پزشکان محترم و مراقبتهای ویژه شبانه روزی فرزند برومندش آقای دکتر جعفر سعیدی، راه به جایی نبرد و سرانجام روز چهارشنبه نوزدهم ذی الحجه ۱۴۱۶ برابر با (۱۹/۲/۷۵ ش) این نفس مطمئنه دعوت حق را لبیک گفت و به دار باقی شتافت و فقدان وی جداً بر حوزه های علمیه ضایعه جبران ناپذیری بود.

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بار دیگر باد خزان، شاخه پرباری را از پیکر درخت علم و فضیلت جدا ساخت و آن، در گذشت فقیه عالیقدر، مدرس عالیمقام، استاد بزرگوار، آیه الله حاج محمد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصفهان و مردم آن استان را در غم و اندوه فرو برد. و به دنبال آن، دیگر حوزه های علمیه شیعه که آن شخصیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارستگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سید محمد صادق، مورد احترام همگان بود، ایشان پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در مدرسه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سید عبد الهادی شیرازی، آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، ندای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

آیت الله صادقی کیست؟

پرسش

آیت الله صادقی کیست؟

پاسخ

در بامداد چهار شنبه ۱۵ /۶/ ۷۵ بار دیگر باد خزان، شاخه پرباری را از پیکر درخت علم و فضیلت جدا ساخت و آن، در گذشت فقیه عالیقدر، مدرس عالیمقام، استاد بزرگوار، آیه الله حاج محمد علی صادقی است که با مرگ خود حوزه علمیه اصفهان و مردم آن استان را در غم و اندوه فرو برد. و به دنبال آن، دیگر حوزه های علمیه شیعه که آن شخصیت را می شناختند، در غم فرو رفتند، زیرا شخصیتی را از دست دادند که از نظر علم و دانش، تقوا و وارستگی، اخلاق و حسن سلوک، زبانزد خاص و عام بود.

فقید سعید در سال ۱۳۰۷ ه ش برابر با ۱۳۴۷ ه . ق در خانواده ای متدیّن دیده به جهان گشود. والد ایشان سید محمد صادق، مورد احترام همگان بود، ایشان پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و در مدرسه صدر از علما و اساتید آن زمان بهره گرفت. علاقه او به کسب علم و دانش وی را به مهاجرت به سوی نجف اشرف وادار کرد و از محضر اساتید بزرگ و آیات عظام، مانند آیه الله سید عبد الهادی شیرازی، آیه الله سید محمود شاهرودی و آیه الله سید علی فانی بهره ها گرفت و خوشه ها چید و تا سال ۱۳۴۹ ه .ش در نجف رحل اقامت افکند، آنگاه احساس وظیفه کرد که باید به وطن باز گردد و به مشاغل علمی و تبلیغی و دیگر خدمات اشتغال ورزد.

او روزها در مدرسه صدر به تدریس فقه و اصول می پردازد و حوزه درس او در اصفهان، از حوزه های بسیار

مفید و سودمند بود و شبها نیز در مسجدی که نماز می گزارد، مسائل اخلاقی را برای همگان بیان می کرد.

از میان آثار به چاپ رسیده او به سه اثر اشاره می کنیم:

۱. رساله ای در جبر تفویض.

۲. پرتوی از انوار نهج البلاغه.

۳.توحید ذاتی و صفات الهی.

سرانجام این شخصیت بزرگ پس از مدتی نقاهت و بیماری، نـدای الهی را لبیک گفته و رخ در نقاب خاک کشید و مردم حق شناس و متدین اصفهان با تجلیل فراوان پیکر او را در گلزار شهدا نزد قبور علما به خاک سپردند.

<body/>

<html/>

۲۱– مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۱– مرحوم ثقهالاسلام محمد بن یعقوب کلینی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ هجری) وی در شیعه اولین کسی است که روایات شیعه را از اصول (هر یک از محدثین روایتهایی از ائمه اهل بیت اخذ کرده بود در کتابی جمع آوری می کرده و کتاب نامبرده ((اصل)) نامیده می شد) استخراج و تفطیع کرده و به ترتیب ابواب فقه و اعتقاد مرتب ساخته است. کتاب وی که ((کافی)) نامیده می شود به سه بخش اصول, فروع و روضه (متفرقات) منقسم و به ((۱۶۱۹۹)) حدیث مشتمل است و معتبرترین و معروفترین کتاب حدیثی است که در عالم تشیع شناخته می شود.

////

۲۲– محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟

پرسش

۲۲– محقق حلی کیست و مهمترین تألیفات وی چیست؟

پاسخ

ابوالقـاسم جعفر بن حسن بن یحیـای حلی, معروف به محقق (متوفای ۶۷۶) وی نابغه فقه و سـرآمد فقهای شـیعه می باشد و از شاهکارهـای فقهی وی کتاب ((مختصـرنافع)) و کتاب ((شـرایع)) است که هفتصـد سال است در میان فقها دست به دست می گردند و به نظر اعجاب و تجلیل دیده می شوند.

////

۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۳- شهید اول کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

شهید اول شمس الدین محمد بن مکی در سال ۷۸۶ هجری قمری, در دمشق به جرم تشیّع کشته شد. و از شاهکارهای فقهی او کتاب ((لمعه دمشقیه)) است که پس از گرفتاری, به مدت هفت روز در زندان نوشته است.

////

۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پرسش

۲۴- خواجه نصیرالدین طوسی کیست و مهمترین تألیف وی چیست؟

پاسخ

خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۶ هجری قمری) وی اولین کسی است که علم کلام را به شکل فنی کامل درآورد و از شاهکارهـای وی کتـاب ((تجریـد الکلام)) است که بیشتر از هفتصـد سال می باشـد اعتبار خود را در میان اهل فن حفظ کرده است و شـروح و حواشـی بی شـماری از عـامه و خـاصه بر آن نوشـته شـده. خواجه علاـوه بر نبوغی که در علم کلام دارد, در فلسـفه و ریاضـیات نیز یکی از نوابغ عصـر خود به شـمار می رود و بهترین گواه آن تألیفـات ارزنـده ای است که در همه علوم عقلیه دارد و رصدخانه مراغه هم از آثار اوست.

////

۲۵- صدرالمتألهین , صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟

پرسش

۲۵- صدرالمتألهین , صدرالدین محمد شیرازی کیست و مهمترین اثرات و تألیفات وی چیست؟

پاسخ

صدرالدین محمد شیرازی (متولد ۹۷۹ و متوفای ۱۰۵۰هجری قمری) وی اولین فیلسوفی است که مسائل فلسفه را(پس از آنکه قرنها در اسلام سیر کرده بود) از حالت پراکندگی در آورده مانند مسائل ریاضی روی هم چید.

و از این روی اولا: امکان تازه ای به فلسفه داده شد که صدها مسئله فلسفی که در فلسفه قابل طرح نبود مطرح و حل شود. و ثانیاً یک سلسله از مسائل عرفانی(که تا آن روز طوری ورای عقل و معلوماتی بالاتر از درک تفکری شمرده می شدند) به آسانی مورد بحث و نظر قرار گیرند. وثالثاً ذخایر زیادی از ظواهر دینی و بیانات عمیق فلسفی پیشوایان اهل بیت (ع) که قرنها صفت معمای لاـ ینحل را داشتند و غالباً از متشابهات شمرده می شدند, حل و روشن شدند و به این ترتیب ظواهر دینی وعرفانی فلسفه آشتی کامل پذیرفته و در یک مسیر افتادند. و پیش از صدرالمتألهین نیز دانشمندانی مانند ((شیخ سهرودی)) مولف ((حکمه الاشراق)) از فلاسفه قرن ششم و ((شمس الدین محمد ترکه)) در فلاسفه قرن هشتم هجری, قدمهای موثری در این راه برداشته اند ولی موفقیت کامل, نصیب ((صدرالمتالهین)) شد.

صدرالمتألهین, در پیرو این روش موفق شد که نظریه حرکت جوهری را به ثبوت برساند و بعد رابع و نظریه نسبیت را (البته در خارج ذهن نه در فکر) کشف نماید و نزدیک به پنجاه کتاب و رساله تألیف کرده و از شاهکارهای وی در فلسفه کتاب((اسفار)) در چهار جلد می باشد.

////

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟

پرسش

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید .تقلید از ایشان چگونه است ؟

پاسخ

حضرت آیت الله صانعی درخانواده ای روحانی ولادت یافتند .پدرشان مرحوم حجه الاسلام شیخ محمد علی صانعی ، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکاری بودند .جدایشان آیت الله مرحوم حاج ملا یوسف هم از علمای پرهیزکار و وارسته زمان خود بودند .پدر آیت الله صانعی همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند و این گونه بود که معظم له ، در

سال ۱۳۲۵ ه.ش واردحوزه علمیه اصفهان شدند و پس از گذراندن دروس مقدمات و کسب فیض از محضر علمای آن حوزه ، در سال ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل وارد حوزه علمیه قم شدند .استعداد زیاد و جدیت فراوان ایشان از همان زمان ، ایشان را در زمره طلاب موفق و مورد توجه و علاقه بزرگان خود در آن زمان قرار دادو با توجه به ویژگی های منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی دردروس خارج امام شرکت نموده و توانستند با نبوغ و جدیت خود تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برده از شاگردان برجسته ایشان به حساب آیند .آیت الله صانعی با اهتمام وتوفیق الهی توانستند در سن ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند وعلاوه بر سال ها تلمذ در حوزه درس امام ، از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله العظمی بروجردی ، آیت الله العظمی محقق داماد و آیت الله العظمی اراکی نیز بهره برده اند .ایشان از سال ۱۳۵۴ رسما" تدریس خارج رابا کتاب زکات در مدرسه حقانی (

شهیـدین) شـروع نمودنـد و بعد از انقلاب شـکوهمند اسـلامی ایران در مورخه ۱/۱۲/۱۳۵۸ از طرف حضـرت امـام خمینی به عضـویت در شـورای نگهبـان انتخـاب شدنــد و در مـورخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۱ به دادسـتانی کـل کشـور انتخـاب شدنـد .البته ایشـان مسوولیت های اجرایی دیگری نیز داشـته که بعضـی از آنها عبارتنـد از : نماینده حضـرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی ، عضـویت در اولین دوره مجلس خبرگـان رهـبری به عنـوان نماینـده منتخب مردم تهران . هم اکنون نیز ایشـان یکی از مدرسـین دروس خارج حوزه علمیه قم می باشـند، (زنـدگی نامه حضـرت آیت الله حاج شـیخ یوسف صانعی ، انتشارات میثم تمار) . ;

اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم .

پرسش

اطلاعاتی از زندگی شهید حسین فهمیده را از شما خواهانم .

پاسخ

در این زمینه می توانید به مطبوعات منتشره مورخه ۱۳ آبان روز دانش آموز مراجعه فرمایید .شهید محمد حسین فهمیده دانش آموز سیزده سـاله ای بود که در جریـان جنـگ تحمیلی و در دفـاع از خرمشـهر خود را به زیر تانک دشـمن انـداخت و آن را منفجر نمود .;

در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید .

پرسش

در مورد (سیده امین اصفهانی) توضیحاتی را بفرمایید .

پاسخ

سیـده امین (مجتهـد، محدث ، فیلسوف ، عارف ، متوفی سال ۱۴۰۶ ه حاجیه خانم سـیده نصرت بیگم امین (معروف به بانوی ایرانی) فرزند سـید محمدعلی ،امین التجار اصـفهانی و مادرش بانویی بسـیار شـریف ، متعبد و خیرخواه بودخداوند پس از سه فرزنـد پسـر، این دختر را به آنان عطا فرمود .مادر، باروشن بینی در چهار سالگی فرزنـد را به مکتب فرسـتاد .به این ترتیب بانو امین تحصیل را آغاز کرد و ادامه داد تا این که در ۱۵ سالگی با پسر عموی خودمعین التجار که از بازرگانان سرشناس و معتبر بود ازدواج کرد و به خـانه داری و تربیت فرزنـدان مشـغول شـد .امـا این امر نیز نتوانست مانع ادامه تحصـیل وعشق به مطالعه و تحقیق ایشان در معارف اسـلامی شود .بانو امین صاحب ۸فرزند شد که ۷ تن از آنهـا در زمان حیات ایشان به مرگی زودرس درگذشـتند وفقط یک فرزند برایشان باقی ماند .خود این واقعه را ابتلا و آزمایش حق تعالی تعبیر می کرد .این بانوی فاضـله با پشـتکار و تلاشـی بی نظیر به تحصـیل صـرف ، نحو، بلاـغت ، تفسـیر، علم حـدیث ، فقه ، فلسـفه و عرفـان پرداخت و بـاوجود

مشکلات متعددی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان در امرتحصیل وجود داشت ، طلبگی و تحصیل خود را در سطوح عالیه نیز ادامه داد تا این که در چهل سالگی مرتبه و تسلط علمی ایشان مورد تایید علما ومراجع تقلید قرار گرفت و به دریافت درجه اجتهاد و روایت نایل شد .بانوامین از

چهل سالگی تا پایان عمر به تالیف کتب ، تدریس ، پاسخگویی به پرسشهای دینی مردم و ارشاد دختران و زنان پرداخت . مجتهده سیده نصرت بیگم امین در سال ۱۳۴۴ ه با سرمایه خود مکتبی به نام فاطمه (س) و نیز دبیرستانی دخترانه تاسیس کرد به این ترتیب برای بسیاری از دخترانی که به واسطه جو حاکم بر آن ایام و با توجه به کشف حجاب و این که دبیران مرد در دبیرستانهای دخترانه تدریس می کردند، از نعمت تحصیل منع شده بودند، زمینه ادامه تحصیل را فراهم آورد .ایشان همچنین در کانون تبلیغات دینی بانوان اصفهان به تدریس معارف و تفسیر قرآن و پاسخگویی به سوالات پرداخت و تا پایان عمر پر برکت خود به تعلیم و کوشش در جهت رشد علمی و معنوی دختران و زنان اهتمام ورزید .بانو امین دربارهٔ زندگی خود می گوید : خانم معلم ((پیر زنی است با چوب بلند تنبیه ، و فضای مکتب ،همان فضای رعب آور مکتب خانه های قدیم .)) او در این محیط تحصیل راآغاز می کند و از خاطرات آن روزها چنین نقل می کند : ((در ۷ - ۶ سالگی که به مکتب می رفتم ، معلم همیشه به مادرم می گفت : ((دخترتان گوشت نپز است که نمی پزد .تدریس به او بی فایده است و در نهایت چیزی نخواهد شد.بیهوده او را به مدرسه نیاورید!)) به این صورت بانو امین تحصیل را آغازمی کند تا حدود یازده سالگی که به تحصیل زبان عربی می پردازد .ایشان

ازخاطرات زمان کودکی اش می گوید : ((درست به خاطر دارم در اوقاتی که بابچه های هم سن و سال خود بودم ، مثل آنها تفریح و گردش نمی کردم ، بلکه بیشتر مشتاق بودم تنها باشم تا بتوانم فکر کنم ، زیرا گمشده ای در وجود خوداحساس می کردم حتی اگر در مجالس عمومی می رفتم ، باز در حال تفکربودم ، و در مقام این که پا از جاده شریعت بیرون نگذارم .)) هنگامی که بیست ساله می شود به سبب شوقی که با کسب دانش داشته است به تحصیل فقه واصول و تفسیر و علم حدیث می پردازد .خود ایشان در این مقوله می گوید : ((همواره لطف پروردگار بدرقه راه من بود و حین تحصیل گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می شد .)) وی در همین ایام به حکمت و فلسفه روی آورد و دیری نمی گذرد که ذوق عرفانی در او پدید آمده و به طی مراحل ومنازل سیر الی الله می پردازد .اما روح تشنه او نیز در جست و جوی محبوبی است که سالها سراغ از او می جست و خود می گفت : ((هیچ بدبختی بالاتر ازاین نیست که آدمی از محبوبش دور باشد .)) بانو امین برای مصونیت ازتعرض آلودگی جو بی حیایی و بی حجابی دوران پهلوی ، همه این دروس رادر خانه تعلیم گرفت . آن بانوی عارف به نفحات رحمانی ، در راه کسب علم با جدیت استقامت ورزید او خود نقل می کند که وقتی به مطالعه مشغول می شد، بارها

نزدیکان و خویشاونـدان او را ملامت می کردنـد که آنچه می کنی جز بطالت و کسالت نیست و او تمامی اینها را برای رضای دوست تحمـل می کرد و با وجود فضای حاکم بر جامعه و ملامتهای اطرافیان ، مومنانه به راه خود ادامه می داد و چنین بود که درهـای حکمت به رویش گشوده شـد .درمورد آموختن علوم و کسب معـارف این بانوی فاضـله چنین اظهار می دارد : ((در نوشته هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته ام . نمی گویم که از غیب خبردارم . اما اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته ام و غالب نوشته هایم با ارشاد و کمک ((او)) بوده است)) . جدیت این حکیم الهی در امرتحصیل به حدی بود که می گفت : ((هیـچ چیز نمی توانـد کلاس درس را تعطیل کنـد، حتی مرگ فرزند .)) یکی از اساتید بانو امین ، مرحوم آیت الله حـاج میرسـید علی نجف آبـادی نقـل کرده است : ((روزی شـنیدم فرزنـد ایشـان فوت شـده است . فکر کردم خانم دیگر درس را تعطیل خواهـد کرد، ولی برعکس دو روزبعـد کسـی را به سـراغم فرسـتاد که برای تـدریس به منزل ایشان بروم و من ازاین علاقه ایشان به تدریس و تحصیل ، سخت تعجب کردم)) . به این ترتیب اوبیشتر علوم را در خانه و نزد علامه فقیه آیت الله سـید محمدعلی نجف آبادی و شـیخ مرتضـی مظاهری فرا گرفت . تا این که تحصـیل و تحقیق ایشان به حدی می رسد که بعضی

از علما و مراجع تقلیـد از جمله مرحوم آیت الله العظمی محمـدکاظم شـیرازی ، آیت الله العظمی عبـدالکریم حایری و آیت الله ابراهیم حسـینی شـیرازی اصطهباناتی ، پس از امتحان و طرح پرسشهای بسیار ودریافت جوابیه های مکفی و مطمیین ، به ایشان اجـازه اجتهـاد و اسـتنباطاحکام شـرع می دهنـد .خـانم امیـن هـم چنیـن از آیـت الله محمـد نجفی اصـفهانی ، حجت الاسـلام و المسـلمین مظاهری نجفی اصفهانی اجازه روایت دارد و به آیت الله مرعشی نجفی و حجه الاسلام و المسلمین زهیر الحسون نیز اجازه روایت داده است . آیت الله آقا سـید محمدعلی نجف آبادی ازاساتید برجسـته بانو امین که ایشان فقه و اصول و حکمت را نزدشان خوانـده بود، گفته اند : ((حکمت را دایی ام به من درس داد و یکی نیست که من به اودرس بدهم من می خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگاری باقی مانده باشد)) . زمانی که بانو امین کتاب خود را به نام ((اربعین هاشمیه)) نوشت و این کتـاب به حوزه علمیه نجف رسـید و علمـا از آن اسـتقبال کردنـد، آیت الله آقـا سـید محمـدعلی نجف آبادی در تکمیل تشویق های علما گفت : ((بانو امین هر چه در این کتاب نوشـته اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است وربطی به تعلیمات من ندارد .)) بعد از نگارش همین کتاب بود که علما در صددبرآمدند تا از ایشان امتحان اجتهاد بگیرند و برای اولین بار خانم امین در مقام تنها بانوی مجتهده عصر خود قرار گرفت . علمای معاصر از جمله

آیت الله العظمی مرعشی نجفی ، استاد محمدتقی جعفری و اساتید حوزه و دانشگاه نیز با ایشان ملاقات و گفت و شنودهایی داشته اند .بانوی عالمه امین ، عاشق تحصیل بود و تحصل بخشی از برنامه روزانه ایشان بود که به عنوان وظیفه به آن می نگریست . و در زمانه ای که هنوز در بسیاری محافل و مجالس بحث برسر این بود که آیا اصولا" زن ، انسانی در رتبهٔ مرد است و آیا جامه کمال تنهابرازنده قامت مرد است یا زن را نیز نصیبی از کمال هست ، مرتبت و موفقیت علمی و عرفانی ایشان بدان جا رسید که اکابر و اعاظمی از علما و عرفا،حضور در محضر ایشان را مایه فیض می دانستند .این بانوی عالمه ربانی سالهای متمادی در راه تحصیل علم و مقامات معنوی زحمت ها کشید وعملا" به جهان ثابت کرد که زن حتی در محیط اجتماعی نا مساعد و با وجودموانع و مشکلات ، با رعایت کمال تقوا می تواند به تحصیل علم ادامه دهد ومقام شامخی را هم احراز کند و راه را برای دیگران هموار کند .کتابهای این بانوی فاضله معرف روح لطیف و متعالی ایشان است و می توان گفت بهترین راه شناخت و معرفی ایشان ، آثار قلمی این بانوی فاضله است . بنابر تصدیق یکی از بستگان نزدیک ایشان : ((این بانو وقتی قلم به دست می گرفت ومشغول نوشتن می شدند، اصلا" خط خوردگی در آن دیده نمی شد)) . و این خود روشنگر امدادهای غیبی و افاضات رحمانی است . وی همواره تاکیدداشت ناشناخته بماند و

به همین دلیل کتابها را با نام ((بانوی ایرانی)) یا ((بانوی اصفهانی)) به چاپ می رساند .;

منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟

پرسش

منصور حلاج و عین القضاه چه کسانی هستند؟

پاسخ

منصور حلاج و عین القضاه هر دو از عرفا هستند.برای آگاهی بیشتر ر.ك : احوال عارفان ، دکتر علی اصغر حلبی. ;

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خَطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار

تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علاّمه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پرسش

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، از علمای بزرگ شیعه و خود از پایه گذاران نهضت مشروطه بود، ولی هنگامی که دریافت بیگانگان می خواهند با نام مشروطه، اسلام را از میان برند یا تضعیف کنند، با آن مخالفت کرد. خواست وی مشروطه مشروعه بود؛ مشروطه ای که تعالیم و قوانین اسلام بر آن حاکم باشد. او تا پای شهادت در راه هدف خویش ایستاد. مرحوم علّامه امینی در کتاب پر ارج شهداء فضیلت، از مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری با عنوان یکی از شهدای راه فضیلت یاد کرده و زندگی نامه او را آورده است.

قبر آن مرحوم در صحن مطهر حضرت معصومه((علیها السلام)) همواره زیارتگاه علما و دانشمندان بوده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلاّب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علاّمه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پرسش

هدف مرحوم شیخ فضل الله نوری چه بود و چرا به شهادت رسید؟

پاسخ

مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری، از علمای بزرگ شیعه و خود از پایه گذاران نهضت مشروطه بود، ولی هنگامی که دریافت بیگانگان می خواهند با نام مشروطه، اسلام را از میان برند یا تضعیف کنند، با آن مخالفت کرد. خواست وی مشروطه مشروعه بود; مشروطه ای که تعالیم و قوانین اسلام بر آن حاکم باشد. او تا پای شهادت در راه هدف خویش ایستاد. مرحوم علاّمه امینی در کتاب پر ارج شهداء فضیلت، از مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری با عنوان یکی از شهدای راه فضیلت یاد کرده و زندگی نامه او را آورده است.

قبر آن مرحوم در صحن مطهر حضرت معصومه((علیها السلام)) همواره زیارتگاه علما و دانشمندان بوده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۴

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاک اروپا را ترک کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به

حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهیـد اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شـهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یـک هفته در زنـدان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصـر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهیـد دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شـیخ زین الـدین جبل عاملی که به «شـهید ثانی مشـهور است». وی را پس از این که یک ماه و چنـد روز حبس کردنـد، به شـهادت رساندند. کتاب شـرح لمعه، از کتابهای ارزشـمند فقهی و درسـی طلاّب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پƏП…به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علاّمه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات

دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکژر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالك شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و دوباره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچار خاك اروپا را ترك کرد و به استانبول رفت. سلطان عبدالحمید عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلاّب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خَطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

علاّمه مجلسی کیست؟

پرسش

علاّمه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملاّ محمّد باقربن ملاّ محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است; مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۷

اندکی درباره علاّمه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علّامه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزینند. او سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علّامه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی((علیه السلام)) به چاپ رسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۱

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پرسش

سیّد جمال الدین اسد آبادی کیست؟

پاسخ

جمال الدین بن صفدر متفکّر و مصلح اجتماعی شرق(۱۳۱۴-۱۲۵۴ق) مردی آزادیجواه و آزادمنش بود و دارای افکار و عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی و هواخواه دموکراسی در ممالک شرق و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دول اسلامی، وی همه عمر را با استبداد سلاطین ایران و عثمانی و مصر و سیاست استعماری انگلستان در مبارزه بود و پیوسته به شرق و غرب سفر می کرد. در پاریس روزنامه عروه الوثقی را انتشار داد و به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد. در قاهره و استانبول و هند و افغانستان در نطقهایی پرشور افکار آزادی خواهانه را به مردم تلقین کرد. در سال ۱۳۰۶ق به امر ناصرالدین شاه برای بار دوم تبعید شد و به لندن رفت و روزنامه ضیاء الخافقین را را به زبانهای عربی و انگلیسی منتشر کرد و

دوبـاره مورد تعقیب قرار گرفت و ناچـار خاک اروپا را ترک کرد و به اسـتانبول رفت. سـلطان عبدالحمیـد عقمانی برای ایجاد اتحادیه مسـلمانان از او به گرمی پذیرائی کرد، امّا چون دریافت که سیّد قصد دارد پادشاه ایران را به ریاست اتحادیه منصوب کند، او را مسموم کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۸

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظـان و خطیبـان صـادق و خـدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشـاد بسـیار می کوشـید ویژگی او توسّـل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان((علیه السلام)) و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۰

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهیـد اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شـهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یـک هفته در زنـدان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصـر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهیـد دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شـیخ زین الـدین جبل عاملی که به «شـهید ثانی مشـهور است». وی را پس از این که

یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلّاب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۵

در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟

پرسش

در مورد شخصیت شیخ جعفر مجتهدی و کتاب لاله ای از ملکوت و در محضر لاهوتیان که در باب این مرد نوشته شده است و خصوصاً عرفان و سلوک آنجناب توضیحاتی بفرمایید؟

پاسخ

بیان شخصیت ارزنده شیخ جعفر مجتهدی که دارای مقام والا می باشد، کار صاحبدلان و کسانی است که در وادی معرفت و ایمان گام نهاده اند. او مردی خودساخته که در مکتب اهل بیت"ع" پرورش یافته و کلماتش از دل و سرچشمه گرفته از الهامات الهی است.

و ایشان به گفته خیلی از صاحبدلان و عارفان شخصیتی اهل دل و متقی و دارای اخلاص بسیار بوده است.(۱)

کتابهایی که نام برده اید از جمله کتابهای ارزشمند است که بعد از رحلت ایشان جمع آوری شده و تا زنده بودند کرامات و حالات معنوی خود را نشر نمی دادند و بعضی از شخصیتها که از ایشان حالات مخصوصی دیده اند و مرحوم شیخ جعفر برای آنها نقل کرده است در کتاب جمع آوری شده است. و اینها بیانگر این است که انسان با ترک محرمات و تقوا و انجام دستورات الهی می تواند به مقام والاـ و قله رفیع معنویت برسد. و در عرفان وسلوک ایشان می توان گفت : او بهترین طریق مجاهدت نفسانی را ذکر دائم و مراقبه همراه با آن می دانست. ایشان مراقبه نفس را واجب دانسته و قائل بود توسل به اهل بیت"ع" توشه همیشگی سالکان است.

ایشان مبانی عرفانی و سلوک خود را از قرآن و سیره پیامبر و اهل بیت"ع" گرفته بود و از محضر عارفان و اهل دل چون عبدالکریم کشمیری، سید هاشم حداد و ... استفاده کرده بود.

منابع و

مآخذ :

۱. لاله ای از ملکوت، شیخ جعفر مجتهدی، چاپ اول

– حالات سیر و سلوك، شیخ عبدالکریم کشمیری، ص ۱۲۰

آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع)

پرسش

آیت الله سیستانی اصلیت ایرانی دارد یا عراقی؟ (به علت عدم اطلاع)

پاسخ

آیا الله سیستانی اصالتاً اهل سیستان و بلوچستان هستند، و پدر بزرگوارشان مقیم مشهد بودند و در شهر مقدس مشهد زندگی می کردند و تمامی برادران ایشان و خود ایشان در مشهد بزرگ شده اند، ایشان حدود چهل سال قبل به نجف عزیمت کردند جهت ادامه تحصیل، و بعد از فوت مادر بزرگوارشان، برادر کوچك خود را نیز به عراق بردند ایشان یکی از معروفترین شاگردان حضرت آیت الله خویی هستند.

هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟

پرسش

هاشمی رفسنجانی کیست؟ چند فرزند دارد؟ هم اکنون فرزندان ایشان در چه کارهایی فعالیت می کنند؟ آیا شایعات مربوط به ایشان (حساب در بانک سویس و ...) صحت دارد؟ چرا در صورت تخلف فرزندانش هیچ کار اجرایی صورت نمی گیرد؟ اگر گرفته توضیح دهید؟

پاسخ

حضرت آیت الله هاشمی رفسجانی از روحانیون مبارز و یاران قدیمی حضرت امام خمینی (ره) هستند که در راه به ثمر رسیدن و پیروزی انقلاب اسلامی زحمتها کشیده زندانها رفته، شکنجه ها و اذیتهایی را تحمل نموده و پس از پیروزی با تمام وجود در خدمت انقلاب و امام (ره) قرار گرفته است.

و پخش شایعات دروغ و گوناگون در زمینه خارج کردن پول و داشتن حسابهای بانکی خارج از سوی پایگاههای تبلیغاتی دشمن و به منظور ترور کردن شخصیتهای مهم کشور همیشه بود و خواهد بود.

در خصوص وضعیت زندگی شخصی و فعالیتهای اقتصادی ایشان و فرزندانشان بارها سوالاتی مطرح و خود ایشان پاسخ داده اند، به طور نمونه در چند ماه گذشته روزنامه کیهان مصاحبه بسیار مفصلی با ایشان ترتیب داده بود که به تدریج در چندین شماره چاپ و منتشر گردید و می توانید به آن مراجعه فرمایید.

فعالیت اقتصادی که برخی از فرزندان ایشان دارند حق مسلم هر فرد ایرانی است. و آنچه مهم است انجام ندادن کار خلاف قانون و عدم سوء استفاده از موقعیتهایی توسط فرزندان ایشان می باشد که معمولاً این قضیه رعایت شده و در پرونده های مفاسد اقتصادی موردی از آنها به چشم نمی خورد و اگر موردی هم پیش بیاید همه افراد در برابر قانون یکسان هستند و با آنان نیز برخورد قانونی مناسب

باید انجام گیرد.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

آیا حضـرت آیه الله خامنه ای با امام زمان (ع) در رتباط هســتند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟

پرسش

آیـا حضـرت آیه الله خـامنه ای بـا امـام زمان (ع) در رتباط هسـتند این ارتباط چگونه است زیرا به نظر می رسـد که ایشان این ارتباط را داشته باشند؟

پاسخ

در خصوص سؤالی که بیان فرمودید چند نکته قابل توجه به نظر می رسد:

۱ هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

۲ آیا واقعاً رهبری چنین مقتدرانه، با اینهمه تبلیغات مسـموم علیه او و ولایت و با اینهمه دشـمنی ها، بدون ارتباط امکان دارد؟! و آیا سکان داری انقلاب و حفظ اسلام از خطرات و بدعتها جز با عنایت او امکان پذیر است؟!

۳ خود ایشان می فرماینـد: (من در اداره امور کشور بعضـی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیـچ راهی پیدا نمی کنم به دوسـتان و اعوان و انصار می گویم آماده شوید به جمکران برویم. راه قم را پیش می گیرم و راهی مسجد جمکران می شویم پس از راز و نیاز با آقا، من احساس می کنم همانجا دستی از غیب مرا راهنمایی می کنـد و من در آنجا به تصـمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همانجا تصمیم را عملی می کنم.) (۱)

۴ ارتبـاط همیشه به معنـای خطور و دیـدار نیست. بلکه گـاهی به معنای ارتباط معنوی و عنایت آن بزرگوار می باشـد در مورد ارتباط حضوری بایـد گفت که هیـچ ملازمه ای بین ولی خـدا و بنـده خـدا و بنـده نیک خدا بودن، و دیدار او نیست. خیلی از افراد بسیار خوب از جمله ۳۱۳ نفر یاوران اصلی حضرت که شبهه ای در ایمان و خلوص عملشان نیست تا آن ساعت

که در مکه جمع می شوند حضرت را ندیده اند و به خدمتش نرسیده اند. (۲)

ولی مورد دوم که ارتباط معنوی است حتماً در اولیاء خدا و افراد نیک روزگار می باشد زیرا بدون آن نمی توان مقامات معنوی را طی کرد و بنده خالص خداست چون آنها باب الله هستند.

برای مطالعه بیشتر در مورد یاوران امام زمان (عج) می توانید به کتاب مهدی منتظر و کتاب مکیال المکارم مراجعه بفرمایید.

خداوند متعال به رهبر بزرگوار ما طول عمر همراه با عزت عنایت بفرماید و همه ما را از حامیان واقعی ولایت و نوکران واقعی امام زمان (عج) قرار دهد انشاء الله.

منابع و مآخذ:

۱ انتظار، ش ۸و۹

۲ کتاب مهدی منتظر، چاپ قدیم، ص۵۸، حاج محمد جواد خراسانی

آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟

پرسش

آیا درست است که آیت الله بهجت حالت برزخی دارند، چطور؟

پاسخ

حضرت آیت الله العظمی بهجت عالم بزرگ و فقیهی بلند مرتبه و عارفی با کمال است. انسانی وارسته و به دور از تعلقات و منزه از هوی و هوس است که نمی توان خصوصیات وویژگی های آن را بطور کامل بیان کرد.

و در مورد اینکه آیا ایشان دارای حالت برزخی هستند یا خیر؛ مراد از حالت برزخی یعنی اینکه دارای بصیرت قوی بودن و دیدن آنچه که دیگران نمی توانند ببینند و شنیدن آنچه دیگران نمی توانند بشنوند. و در مورد ایشان به فرموده و ادعای بسیاری از بزرگان مانند حضرت امام خمینی (ره) و دیگران چنین حالتی دارند.

برای مطالعه کردن این مباحث به کتب زیر مراجعه کنید تا خودتان بهتر این مطلب را بفهمید چون ذکر همه آنها در اینجا مقدور نیست.

۱ کتاب فریادگر توحید، جمال سالکین و شیخ العارفین حضرت آیت الله محمد تقی بهجت

۲ بهجت عارفان

حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟

پرسش

حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای معتقد به کدام یک از علوم اصول، فلسفه، اخبار، روایات هستند؟

پاسخ

البته پاسخ دادن به این پرسش برای حقیر بسیار مشکل است. اما با توجه به آثار بجای مانده از حضرت امام راحل (ره) به نظر می آید که ایشان به تمامی علوم و معارف اسلامی متداول اشراف و علاقه داشته اند، ولی در اصول، فقه و عرفان و سیاست اسلامی و اخبار صحیح اهل بیت (ع) در عمل بیشتر توجه داشته، و این واقعیت بی هیچ مطلع منصفی پوشیده نیست.

از مجموعه آثار و گفتارهای مقام معظم رهبری مقام معظم رهبری (مد ظله) که از شاگردان مبرز ایشان بوده اند، همین گرایش های علمی محسوس و مشهود می باشد.

درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟

پرسش

درباره آیت منتظری که قبلا قائم مقام رهبری بودند توضیح دهید؟

پاسخ

آیت الله منتظری یکی از شخصیتهای مثبت و مفید در سالهای قبل و اولیه پیروزی انقلاب اسلامی است که در ضمن تحصیل و شاگردی از محضر مؤسس جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و دیگر مراجع و اساتید بزرگوار حوزه به مبارزه با رژیم ستم شاهی می پرداخت و به این خاطر چندین بار به زندان و تبعید گرفتار شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان بازوی قوی و شخصیت بسیار نزدیک به امام خمینی (ره) مطرح و فعال بود. اما متأسفانه به تدریج عناصر منافقین و ملی گراها در بیت و دفتر ایشان نفوذ کرده و ضمن بدست گرفتن اختیار کارهای ایشان، به القاء تحلیلهای غلط و مسموم پرداخته و سخن دشمن از زبان ایشان بیان می گردید با توجه به اینکه مجلس خبرگان رهبری نامبرده را به عنوان رهبر آینده و به تعبیری قائم مقام رهبری انتخاب کرده بود و خود اینکار یک پیش بینی و مصلحت اندیشی برای آینده محسوب می شد در نهایت بخاطر اهمیت نقش و جایگاه رهبری حضرت امام خمینی (ره) پس از بارها تذکر شفاهی و کتبی آقای منتظری را از این سمت عزل نمود.

توصـیه امام به ایشان فعالیت علمی در حوزه و کنار گذاشـتن فعالیتهای سیاسی به دلایل یاد شده بود که متأسفانه رعایت نشد و به ارائه تحلیلهـای غلط و مسـموم و مورد علاقه دشـمن ادامه دارد. تا اینکه به دسـتور شورای عالی امنیت ملی کشور جلسات و دیدارهای عمومی ایشان تعطیل و رفت و آمدها و ارتباطاتشان تحت نظر

در آمد.

در حال حاضـر نیز با کمال تأسف هنوز هم افراد مشـکل دار سیاسی با دفتر و بیت خود آقای منتظری ارتباط داشته و به او خط دهی می کننـد. و به همین خاطر است که هراز چند گاهی تحت عنوان کتاب خاطرات و مانند آن شاهد ارائه مطلب انحرافی و مضـر به نظام جمهوری اسـلامی از سوی این دسـتگاه می باشـیم در این زمینه مطالب فراوانی وجود دارد که جهت اطلاع بیشتر می توانید به رنجنامه مرحوم حاج سید احمد خمینی و خاطرات آقای محمدی ری شهری مراجعه فرمایید.

شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟

پرسش

شبهه ای مطرح می شود که مقام معظم رهبری دارای اجتهاد مطلق نیستند. خواهشمندم پاسخ را کامل بفرمایید؟

پاسخ

جناب آیت الله خامنه ای تواضع می کنند و اجتهاد خود را مطرح نمی نمایند اما معمولا پس از شصت سال تحقیق و جدیت در درس، اجتهاد حاصل می شود و اجتهاد قدرت استنباط عقلی از آیات و روایات برای احکام می باشد، مدرسان حوزه علمیه قم و شورای نگهبان اعلام کرده انـد که چنـد نفر عالم معروف چون آیت الله خامنه ای، آیت الله سیسـتانی، آیت الله بهجت، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله مکارم شـیرازی، دارای اجتهاد مطلق هسـتند و می توان از ایشان تقلید نمود.

اجتهاد مطلق یعنی کسـی توانایی فتوا دادن در تمام مسائل مورد ابتلای جامعه اسـلامی را داشـته باشـد. حال اگر شـما در مورد اجتهـاد آیت الله خـامنه ای شک داشـته باشـید می توانیـد بیشتر تحقیق کنیـد و پس از مطمئن شـدن دیگر به این شـبهات توجه نکنید یا در صورت باقی بودن به شک، مجتهد دیگری را انتخاب نمایید که از نظر خودتان اعلم باشد. (۱)

به امید نظر لطف الهی در تمام زمینه ها.

منابع و مآخذ:

۱ دفتر آیت الله عبادی، مشهد مقدس، شماره تماس: ۸۵۴۴۰۵۴

چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟

پرسش

چرا حضرت امام خمینی (ره) تفسیر قرآن را ادامه ندادند؟

پاسخ

۱ اگر تفسیر قرآن را به تفسیر ترتیبی و موضوعی تقسیم کنیم اصولاً جایی برای طرح سؤال شما نمی ماند. چرا که در تفسیر موضوعی، مفسر بدنبال بررسی یک موضوع معین در قرآن کریم است مانند سیره انبیاء، اخلاق و ... بررسی بیانات امام، نوشته جات و کتابهای ایشان، بویژه زندگی عملی آن عزیز سفر کرده نشان می دهد امام (ره) همواره این روش را دنبال کرده اند می دانیم که یک دهم آیات قرآن، آیات الاحکام است و امام بعنوان یک فقیه جامع الشرایط در استنباط احکام به آیات مراجعه داشتند و در صدور فتاوا از آیات، حظ وافر می بردند. همچنین در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه نور بیش از ۱۸۰ مورد، در کتاب شرح چهل حدیث ۱۷۷ مورد و در کتاب آداب الصلوه ۲۰۰ مورد اقتباس، اشاره، تأیید، تأویل و تفسیر شماره شده است. (۱) اما بروش تفسیر ترتیبی نیز اصولاً هیچگاه دلیلی که نشان دهد امام بدنبال نوشتن یک تفسیر کامل از ابتدا تا انتهای قرآن بوده اند، بدست نیاورده ایم، تا بتوان گفت: امام این کار را آغاز کردند، پس چرا ادامه ندادند؟ بنابر این روش، مجموعه دروس تفسیر امام در کلاسها و کتابها شامل سور حمد، توحید، قدر و علق می شود و نه بیشتر. که کاملاً پراکنده است و نشان می دهد امام بدنبال تفسیر ترتیبی از ابتدا تا انتهای قرآن نبوده اند.

۲ از زاویه ای دیگر تفسیر قرآن را بروشهای کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی، ادبی و ... تقسیم می کنند. عمیقترین نوع این تفسیرها، تفسیر فلسفی و عرفانی

است. در یک نگاه به آثار به جا مانده در تفسیر امام، به وضوح می توان یافت که تفسیر امام متأثر از عرفان و سبک و روش ایشان توجه به باطن قرآن کریم علاوه بر ظاهر آن است. این موضوع همواره در میان اندیشمندان دینی مورد بحث علمی قرار گرفته که آیا ما می توانیم نگرشهای فلسفی، عرفانی به آیات قرآن و کلام معصومین داشته باشیم یا نه و بصورت کلی دو دیدگاه موافق و مخالف وجود دارد، که امام از زمره برجسته ترین موافقان است. و در این زمینه اقدامات و تلاشهای فراوانی، از سوی ایشان، علاوه بر برنامه ها، اشعار، و سخنرانی ها مجموعه کتب وجود دارد که هیچکدام هم تعطیل نشد. تنها در یک مورد تفسیر سوره حمد امام خمینی که در ابتدای پیروزی انقلاب از صدا و سیما پخش می گردید با توجه به مطالب سنگین عرفانی آن که برای عموم قابل فهم نبود، و بدنبال پاره ای تلاشها از سوی کسانی که از زمره مخالفان این دیدگاه بودند، تعطیل شد. (۲) در پایان نظر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام را در مقدمه تفسیر سوره حمد، در

این باره به شما تقدیم می کنم. (۳) ذکر این نکته که امام در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ شمسی در دو اثر سر الصلوه و آداب الصلوه تفسیر کامل سوره حمد را بیان نموده اند و آنچه که در این اظهار نظر بدان اشاره شده صرفاً مربوط به درس تفسیری سال ۵۸ است که شامل تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله می شود در این اظهار نظر می خوانیم:

"مجموعه ۵ جلسه درس

تفسیر ایشان در سال ۵۸ شمسی از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش گردید و با بیماری حضرت امام و مخالفتهای برخی از مقدسین که مخالف طرح این نوع سخنان بودند برای همیشه تعطیل گردید."

منابع و مآخذ:

۱ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج۱، ص۱۰۰۶

۲ همان، ص۱۰۰۸

۳ تفسیر سوره حمد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، مقدمه ۱۸

امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند

پرسش

امام خمینی چه آثار و تالیفاتی دارند

پاسخ

آثار زیادی از ایشان چاپ شده است از جمله:

۱. شرح دعای عهد۸. الخلال فی الصلو

۲. مصباح الهدایه ۹. مکاسب محرم

فی الضرر

۳. چهل حدیث ۱۰. بدایع الدرر فی قاعد

فی تعلیقه علی الکفای

۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل ۱۱. انوار البدای

۱۲. مفاهج الاصول

۵. سر الصلو

۱۳. کتاب الطهاره (۴ مجلد)

۶. آداب الصلو

۷. دیوان اشعار۱۴. کتاب البیع (۵ مجلد)

آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟

پرسش

آیت الله نجفی قوچانی چگونه شخصیتی بود؟

پاسخ

مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید.

پرسش

مختصری از شرح حال میرزای قمی را برایم بنوسید.

پاسخ

میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی از فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری در عهد فتحعلی شاهبوده است. او فردی بسیار محقق و مدقق و از ارکان فقه اسلامی و استاد متأخرین بود. در علم اصول نیز از موءسسینعلمای شیعه بوده و در علم رجال تاریخ حکمت و کلام متبحر بوده و علاوه بر مراتب علمی وی فردی صاحب نظر وکوشا در مسائل سیاسی بوده و مکاتباتی با فتحعلی شاه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است. ایشان در تأدب بهآداب حسنه دینی و تخلق به اخلاق کریمه الهی و زهد و تقوا و کردار نیکو و حسن معاشرت شهرت به سزایی داشتهاست.

برای آگاهی بیشتر ر . ک:

۱ دیدار با ابرار میرزای قمی نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲ پنج نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه.{J

شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند, برایم بنویسید.

پرسش

شمه ای از حالات و زندگی بزرگانی که در مزار شیخان قم مدفون شده اند, برایم بنویسید.

پاسخ

اولیا الهی که در مزار شیخان قم به خاک سپرده شده اند بسیار هستند اما تنها به ذکر برخی از برجستگان آنان بسندهمی کنیم.

۱ . زکریابن آدم « زکریا» از اهالی قم بود و از یاران بسیار نزدیک امام رضا (ع) و امام جواد (ع) محسوب می شد وامام جواد (ع) برای او دعا فرمود و او را از یاران باوفای خویش بشمار آورد یکبار که خدمت امام رضا (ع) شرفیابشده بود امام از اول شب تا صبح در خلوت با او سخن می گفت و نیز در پاسخ کسی که پرسیده بود « راه من دور است ونمی توانم همیشه خدمت شما برسم معارف و احکام دینی ام را از چه کسی فراگیرم ؟ فرمود : از زکریابن آدم که در اموردین و دنیا امین است.» در مزار شیخان زکریابن آدم دارای بقعه و گنبدی می باشد. (از کتاب زندگی امام جواد (ع)انتشارات سوسیه «در راه حق»)

۲ . زکریابن ادریس معروف به (ابوجریر قمی) که از امام صادق و کاظم و رضا (ع) حدیث نقل می کرد.

۳ . آدم بن اسحاق برادر زاده زکریا بن آدم و از فقها و محدثین

۴ . میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی از فحول علمای امامیه در قرن سیزدهم هجری در عهد فتحعلیشاه بوده است. او فردی بسیار محقق و مدقق و از ارکان فقه اسلامی و استاد متاخرین بوده در علم اصول نیز ازموسسین علمای شیعه بوده و در علم رجال و تاریخ و حکمت و کلام متبحر و علاوه بر مراتب علمی وی فردیصاحب نظر و

کوشا در مسائل سیاسی بوده و مکاتباتی با فتحعلی شاه در مسائل سیاسی و حکومتی داشته است. ویدر تادب به آداب حسنه دینی و تخلق به اخلاق کریمه الهی و زهد و تقوی کردار نیکو و حسن معاشرت شهرت بسزاییداشته است. برای آگاهی بیشتر ر.ک.به : ۱ دیدار با ابرارمیرزای قمی نشر سازمان تبلیغات اسلامی ۲ پنج نامه میرزایقمی به فتحعلی شاه

۵ . میرزا ابوطالب قمی از شاگردان و داماد میرزای قمی که در بقعه زکریابن آدم مدفون است.

۶ . آیه الله ارباب فرزند محمد تقی از علما و حکما که قبل از آیه الله حائری دارای عنوان مرجعیت بود سال ۱۳۴۱ه . ق فوت کرد.

۷ . مرحوم حاج شیخ میرزا جواد آقا فرزند مرحوم میرزا شفیع ملکی تبریزی است که پس از طی مراحل اولیه تعلیمجهت بارور نمودن آن استعداد پاک و شایسته رهسپار قم مشرفه گردید و بعد از سالیانی چند و کسب فیض از اساتیدحوزه در آن زمان رهسپار نجف اشرف شد و در جوار بارگاه ملکوتی مولی الموحدین(ع) ماوا گزید و سالیانی را با تهجدو تقوا درپی کسب فیوضات حق از محضر اساتید بزرگ و مشهور آن زمان مثل مرحوم ملا حسین قلی همدانی آنعارف وارسته کسب فیض نمود و در طریق سیر و سلوک و عرفان ره توشه ای بس عظیم بدست آورد و در زمینه فقه واصول از محضر استاد گرامی محوم علامه شیخ آقا رضا همدانی بهره مند گردید و خلاصه پس از درک مقامات والایعرفانی و اخلاقی و رسیدن به مراتب والای علمی به ایران بازگشت و در حرم اهل بیت عصمت و طهارت (قم) مسکنگزید. او براستی از

نمونه هـای کامـل عـالم عامل عارف سالك و مجسـمه علم و تقوا و اسوه و الگو و نمونه بود که همهرفتار و گفتار و کردارش سازنده و تاثیر گزار و شاگردان بزرگی تربیت نمود که هرکدام خود اسوه عالم بودند که از آن میانباید از حضرت امام خمینی (قـدس سـره) نـام برد. مرحوم ملکی تبریزی در سـال ۱۳۴۳ هجری قمری روز عیـد قربـان دنیـارا ترك و در جـوار حـق آرمید روحش شاد و یادش گرامی باد. از او آثاری بس ارزنده باقی مانده که هرکدام در باب خودمنفردند مانند کتاب اسرارالصـلواه که خود دنیائی از علم و معرفت است و رساله لفائیه که دریای بیکرانی در باب سـیر وسـلوك می باشد و کتاب نفیس مراقبات که دیگر نیاز به توصـیف نـدارد و کتابهای دیگری که هنوز بچاپ نرسـیده است. «از مقدمه کتاب ترجمه السـراقبات (روزه از دیدگاه عارفان) »

۸ . شاگرد جناب میرزا جواد آقای ملکی تبریزی حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج آقاسیدحسین فاطمی قمی

۹ . از شـاگردان دیگر و اصـحاب خـاص میرزا جواد آقای ملکی تبریزی جناب ثقه الاسـلام مرحوم حاج آقا سـیدمحمود یزدی فرزند آقا میرزا سعید یزدی و همینطور علمای دیگری مانند مرحوم حاج آقا احمد طباطبائی و ملامحمد صادق قمی وحاج سید صادق قمی و حاج سـید جواد قمی در بقعه زکریا بن آدم و .... « از دیار ابرار قم نشـرسازمان تبلیغات اسلامی » در آخر دستور العمـل عرفانی که اسـتاد حسن زاده آملی در کتاب آسـمان معرفت خود صـفحه۱۰۷ از اسـتاد علامـه طباطبائی (ره) و ایشان از میرزا جواد آقای تبریزی ذکر کرده اند را ضمیمه می کنیم تا حالات معنوی‌آنها بر ما بیشتر

روشن شود و موجب استفاده بیشتر گردد. جناب استاد علامه طباطبائی رضوان الله علیه در شبپنجشنبه ذی الحجه ۱۳۸۸۰ هجری قمری در خلوت پاکتی به بنده لطف فرمودند که دیدم در ظهر پاکت نوشته است «نامه مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی » فرمودند : آن را استنساخ کنید و نسخه را به ما برگردانید. این نسخه هماننامه ای است که آیت ربانی مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملکی به آیت صمدانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین کمپانینوشته است. دستور العمل عرفانی دستور العملی که سالک ربانی حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به جناب آیه اللهحاج شیخ محمد حسین کمپانی (رضوان الله تعالی علیهما) ارسال داشت چنین است. بسم الله الرحمن الرحیمفدایت شوم ... در باب اعراض از حدو حهد رسمیات و عدم وصول به واقعیات که مرقوم شده و از این مفلس استعلامقدمه موصله فرموده اید بی رسمیت بنده حقیقت آنچه که برای سیر این عوالم یاد گرفته و بعضی نتایجش را مفصلا درخدمت شریف ابتدا خود صحبت کرده ام و از کثرت شوق آنکه با رفقا در همه عوالم همرنگ بشوم اس و مخ آنچه ازلوازم این سیر می دانستم بی مضایقه عرضه داشتم حالا هم اجمال آن را به طریقه ای که یاد گرفته ام مجددا اظهارمی دارم : طریق مطلوب را برای راه معرفت نفس گفتند : چون نفس انسانی تا از عالم مثل خود نگذشته به عالم عقلینخواهد رسید و تا به عالم عقلی نرسیده حقیقت معرفت حاصل نبوده و به مطلوب نخواهد رسید لذا به جهت اتمامāین مقصود مرحوم مغفور جزا الله عنه خیر جزا المعلمین می فرمود که : باید انسان یک مقدار زیاده بر متعلمون تقلیلغذا

و استراحت بکند تا جنبه حیوانیت کمتر و روحانیت قوت بگیرد و میزان آن را هم چنین فرمود : که انسان اولا روزو شب زیاده از دو مرتبه غـذا نخورد حتی تنقل مابین الغـذائین نکنـد ثانیا هروقت بخورد که تمام سـیر نشود این در کمغذا و اما کیفش باید غیر از آداب معروفه گـوشت زیـاد نخـورد به این معنی که شب و روز هردو نخـود و در هر هفته دوسـهدفعه هر دو را یعنی هم روز و هم شب را ترک کنـد و یکی هم اگر بتوانـد للتکیف نخورد ولا محاله آجیل خور نباشـد و اگراحیانا وقتی نفسـش زیاد مطالبه آجیل کرد اسـتخاره کنـد و اگر بتوانـد روزه های سه روز هر ماه را ترک نمکـد. و امام تقلیلخواب می فرمودند : شـبانه روز شـش ساعت بخوابد و البته در حفظ لسان و مجانبت اهل غفلت اهتمام زیاد نماید. اینهادر تقلیل حیوانیت کفایت می کند. و اما تقویت روحانیت : اولا داما بایـد هم و حزن قلبی به جهت عدم وصول بهمطلوب داشـته باشد. ثانیا تا می تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سـیر آسـمان معرفت است در ذکر عمدهسـفارش اذکار صبح و شام اهم آنها که در اخبار وارد شـده و اهم تعقیبات صـلوات و عمـده تر ذکر وقت خواب که دراخبار ماثور است لاسـیما متطهرا در حل ذکر به خواب رود. و شب خیزی می فرمودند زمستانها یک ساعت و نیم ومی فرمودند که در سجده ذکر یونسیه یعنی در مداومت آنکه شبانه روزی ترک نشود هرچه زیـادتر توانست کردن اثرشـزیادتر اقـل اقل که چهارصـد مرتبه است خیل اثرها دیـده ام بنـده خود هم تجربه کرده ام

چنـد نفر هم مـدعی تجربه اندیکی هم قرآن که خوانده می شود به قصد هدیه حضـرت ختمی مرتبت (ص) خوانده شود. و اما فکر برای مبتدیمی فرمودند : در مرگ فکر بکن تا آن وقتی که از حالش می فهمیدند که از مداومت این مراتب گیج شده فی الجملهاستعدادی پیـدا کرده آنـوقت به عـالم خیـالش ملتفت می کردنـد یـا آنکه خـود ملتفت می شـد چنـد روزی همه روز و شبفکر در ایـن می کنـد کـه بفهمـد کـه هرچه خیـال می کنـد و می بینـد خـودش است و از خـودش خـارج نیست اگر این را ملکهمی کرد خودش را در عـالم مثـال می دیـد یعنی حقیقت عالم مثالش را می فهمیـد و این معنی را ملکه می کرد. آنوقتمی فرمودند که باید فکر را تغییر داد و همه صورتها و موهمات را محو کرد و فکر در عدم کرد و اگر انسان این را ملکهنماید لابد تجلی سـلطان معرفت خواهـد شد یعنی تجلی حقیقت خود را به نورانیت و بی صورت و حد با کمال بها فائرآید و اگر در حال جذبه ببیند بهتر است بعد از آنکه راه ترقیات عوالم عالیه را پیدا کرد هرقدر سـید بکند اثرش را حاضرخواهد یافت. و به جهت ترتیب این عوالم که بایـد انسان از این عوالم طبیعت اول ترقی به عالم مثال نمایـد بعـد به عالمارواح و انوار حقیقیه البته براهین علمیه را خودتان احضـر هستید عجب است که تصـریحی به این مراتب در سجدهدعای شب نیمه شعبان که اوان وصول مراسم است شده است که می فرماید : سجد لک سوادی و خیالی و بیاضیاصل معرفت آن وقت است که هرسه فانی بشود که حقیقت سجده عبارت از فنا است که عندا لفنا

عن النفس بمراتبهایحصل البقا بالله رزقنا الله و جمیع اخواننا بمحمدو آله الطاهرین. باری بنده فی الجمله از عوالم دعاگوئی اخوانالحمدلله بی بهره نیستم و دعای وجود شریف و جمعی از اخوان را برای خود رود شبانه قرار داده ام ... حد تکمیل فکرعالم مثال که بعد از آن وقت محود صورت است آن است که یا باید خود به خود ملتفت شده عیانا حقیقت را ببی

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد دکتر شریعتی چیست ؟ و توضیحاتی در مورد دکتر شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

حضرت امام(ره) در مورد نامبرده اظهار نظری ننموده اند گرچه حضرت امام کلیه اندیشمندان مسلمان راموردعنایت خویش قرار می دادند ولی برخی نقطه نظرهای ایراد شده از سوی حضرت امام با برخی نقطه نظرهای دکترشریعتی متضاد است. مثلا درمورد اندیشه اسلام بدون روحانیت و یا درباره ء نقش برخی علما در تاریخ البته مواردديگر نیزوجود دارد که مجال شرح آن نیست. دکتر شریعتی نیز همانند متفکران و اندیشمندان مسلمان وانقلابی دیگرمطرح هستند چنانکه خیابانها وبیمارستانهای متعددی در سراسر کشور به اسم نامبرده وجود داد و همچنین دررسانه ها نیز به مناسبت از ایشان یاد شده و افکار ایشان نیز در محافل دانشگاهی و حوزوی مطرح می گردد. البته می توانگفت عواملی همچون افراط ها و تفریط های بیجا در مورد ایشان در مجموع مانعی در برابرمطرح شدن او بوده است.ولی آنچه که درباره ء دکترشریعتی نقل کرده اید که او روشنفکری بی درد است سخنی دور از انصاف و حقیقت است. دربین افکار شریعتی و سروش نیز هم مشابهت چندانی به چشم نمی خورد و بیشتر به کلی گوئیهای فاقدارزش شباهتدارد. آنچه که ما درباره ء مواردیادشده می توانیم بگوئیم آنکه بیش از هر چیز باید به مطالعه و تحقیق پرداخت و ازتسلیم شدن به گفته ها و جو پرهیز نمود و بدون مطالعه و تحقیق سخنی نگفت. آفت امروز دانشگاههای ما آن است کههر کس از روی گمان خود چیزی را تراشیده و دنبال آن می رود و روحیه تحقیق و جستجوی علمی کمتر به چشممی خورد.{J

چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟

پرسش

چه زمانی مقام معظم رهبری به درجه اجتهاد نائل آمدند؟

پاسخ

}ایشان پیش از انقلاب به درجه اجتهاد رسیده و اجتهاد ایشان مورد تأیید اساتید بزرگی همچون حضرت امام(ره) و... بوده است. نکته دیگر این که صرف اطلاق کلمه آیت اللّه دلیل بر اجتهاد نیست و هم اکنون نیز مجتهدان بسیاری هستند که مشهور

به آیت اللّه نمی باشند.{

چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟

پرسش

چرا وقتی اسم مقام معظم رهبری برده می شود صلوات می فرستیم ؟

پاسخ

البته می توان برای دعا از کلماتی چون ((حفظه الله)) استفاده کرد, ولی ذکر صلوات , خواص متعدد بیشتری دارد از جمله : ۱- مایه تبرک است . ۲- یادآور پیامبر و اهل بیت (ع) و احیا کننده نام و راه آنان است . ۳- یکی از شعارهای مهم اسلامی است که آیات و روایات بسیار زیادی در فضیلت آن وارد شده است . همچنین یکی از افتخارات و امتیازات بزرگ شیعه نسبت به دیگر برادران مسلمان , این است که هرگاه بخواهد شخصیت های برجسته خود را یاد و تکریم نماید, بر پیامبر و آل او درود می فرستد و این نشانه عمق پیوند شیعه با پیشوایان دین است . صلوات دعا و شعاری است که همواره راه و مسیری را که خداوند معین فرموده به ما یادآوری می کند; یعنی : ((ان الله و ملائکته یصلون علی النأبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما)).

آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟

پرسش

آیا مقام معظم رهبری به محضر امام عصر(عج) تشرف داشته اند؟ شماها چیزی در این مورد شنیده اید؟

پاسخ

بسی گفتند از عیسی و مهدی مجرد شو، تو هم عیسای عهدی

زمهدی گرچه روزی چند پیش بکش دجال خود، مهدی خویش

(کنزالحقایق، شیخ محمود شبستری)

درباره ملاقات مقام معظم رهبری و شرفیابی ایشان به حضور حضرت بقیه الله الاعظم، سند و خبری قطعی در دست نیست. از یک سو امکان ارتباط ایشان با آن حضرت وجود دارد و از سوی دیگر چون بر این موضوع تصریح نشده است امکان غیرواقع بودن چنین خبری نیز هست.

پیام امام زمان به شیعیان این است: اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در وفای به عهد و پیمانی که دارند، همدل

شدند. سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نیفتاده و زودتر نصیب آنان می گشت. دیداری با شناخت کامل و درست نسبت به ما، پس ما را از آنان دور نمی دارد، مگر اعمالی که ما را ناخوشایند است و از ایشان نمی پسندیم»(احتجاج طبرسی، ص ۳۲۵).

۱- از نشانه های دوستان و موالیان آن جناب، اشتیاق به دیدار آن بزرگوار است و در خوبی آن هیچ تردیدی نیست و امکان این دیدار همانطور که خود امام(ع) فرموده اند برای عموم مردم مقدور است.

از آثار وجودی حجت در زمان غیبت باید به نکته ای اشاره کنیم و آن این است که حضرت در حال غیبت که در اثر عصیان خود مردم به وجود آمده است باز حجت است و در صورتی که مردم با اخلاص وی را بخوانند و بخواهند آشکار خواهد گشت و در همان حال غیبت نیز:

الف) حوایج و مقاصد متوجهین و متوسلین را برآورده می سازد.

ب)

در مشکلات علم دین و پی بردن به معارف، جویندگان را امداد می کند.

ج) دعا و اراده اش در دگرگون ساختن نیّات سرکشان و متنفّدین اثر می گذارد و مهمتر از همه این که جریان امامت و رهبری در عصر غیبت گسسته نیست، بلکه در این عصر، مربی افراد و مدیر جامعه نایب امام است «و نیابت امام یک امر تشریفاتی نیست بلکه یک مقام تشکیلاتی است. بنابراین نمی تواند سازمان نیافته و بی نظم و بی قاعده باشد بلکه باید اصول لازم در آن رعایت گردد و از هرگونه هرج و مرج و تعدد مراکز و اختلاف نظر که موجب تشتت قدرت مذهبی می شود دور باشد»(محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب).

و مسلما امام نایب خود را به شکل های مختلف یاری می رساند. جایی که امام حوائج آحاد مردم متوسل و متوجه به ایشان را برآورده می نماید آیا ممکن است از یاری ظاهری و باطنی رهبری یک کشور شیعه غفلت نماید؛ هرگز، چنین نیست در دعای آل یاسین که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر(عج) به محمد حمیری است از خداوند می خواهیم: اللهم انصره وانتصر به لدینک وانصر به اولیائک و اولیائه و شیعته و انصاره... خدایا! به امام زمان نصرت عطا فرما، و به واسطه او دینت و دوستانت و شیعیان و یاران و دوستان او را یاری فرما!... خدایا یاورانش را نصرت بده{M.

عبارت های «اولیائک و اولیائه» شامل خاصّان و متولیان امور مسلمین می شود. پس نتیجه می گیریم که امام به صورت مستقیم و غیرمستقیم متولیان امور دین را یاری می رسانند و کلاً آنچه منسوب به دین و شریعت مقدس الهی است. تحت تدبیر و توجه امام زمان(عج) می باشد.

چرا در اجتماعات وقتی نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟

پرسش

چرا در اجتماعات وقتی

نام امام خمینی برده می شود مردم صلوات می فرستند؟

پاسخ

اصل صلوات بر پیامبر(ص) و آل اوست، حتی اگر برای امام خمینی هم فرستاده شود؛ ولی اینکه همراه نام ایشان سهبار صلوات فرستاده می شود، پیام خاص سیاسی دارد و یک شعار اجتماعی - دینی است. {J

در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟

پرسش

در مورد سید رضی (ره) اطلاعاتی می خواستم بیان فرمائید؟

پاسخ

نام ایشان محمد و کنیه اش ابوالحسن است و فرزند حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بنجعفر الصادق(ع) می باشد. نام مادرش فاطمه دختر حسین بن حسین بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(ع) است. بهاءالدویه دیلمی، از آل بویه به سید رضی که از جانب پدر و مادر از ساداتبزرگوار علوی بود - رضی ذی الحسبین لقب داده بود و او را شریف الأجل خطاب می کرد. سید رضی در ۳۵۹ ه . قدر بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ه ق از دنیا رفت و همه امرا، بزرگان، قضا و ... در تشییع جنازه اش شرکت کردند و اورا در خانه خود در محله کرج بغداد دفن نمودند و سپس جسد او را به کاظمین منتقل کردند.

سید رضی مردی عالم، ادیب، شاعر و فاضل بود. در زمان پدرش در سن ۲۱ سالگی سرپرستی و حکومت برطالبین به او واگذار شد. در سی سالگی در مدت کوتاهی تمام قرآن کریم را حفظ کرد. سید رضی بسیار بلند همت وشریف النفس بود و از هیچ کس صله و جایزه قبول نمی کرد، به طوری که حتی از آل بویه نیز صله و جایزه قبول نکرد. ازهمه محاسن و علوم زمان خود بهره و حظّ وافر داشت.

مشهور است که شیخ مفید شبی در خواب دید، حضرت فاطمه(س) دو فرزندش امام حسن و امام حسین(ع) را نزداو آورد و گفت: ای شیخ! درس فقه و احکام به دو فرزندم بیاموز و بعد از اینکه از خواب بیدار شد،

صبح همان روزهنگامی که در مسجد نشسته بود، دید که فاطمه مادر سید رضی و سید مرتضی، دو فرزندش را نزد شیخ آورد و گفت:ای شیخ! این دو فرزندم را به تو سپردم تا به آنها درس فقه بیاموزی و از همان زمان عالم بزرگ شیعه (شیخ مفید) تربیت این دو برادر را به عهده گرفت و سید رضی با آنکه ۴۷ سال بیشتر عمر نکرد، اما آثار بسیار ارزشمندی تألیف نمود که مشهورترین آنها کتاب «نهج البلاغه» است و دیگر آثار او عبارت است از:

۱ - حقایق التأویل فی متشابه التنزیل

۲ - مجازات آثار النبویه

۳ - تلخیص البیان عن مجازات القرآن

۴ - خصائص الائمه(ع) {J

آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت

پرسش

آیا درست است که آقای نجفی قوچانی را وقتی دفن کردند کفن دزد آمد کفنش را ببرد دید زنده است و سپس ۴۰ جلد تفسیر قرآن وسیاحت شرق و غرب را نوشت

پاسخ

این داستان نیز مربوط به جناب حجت الاسلام طبرسی صاحب تفسیر معروف مجمع البیان است که پس از مرگ بهواسطه سکته قلبی و دفن در قبر، به هوش آمده و نذر کرد که در صورت نجات از قبر، تفسیر مذکور را بنویسد.{J

چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟

پرسش

چگونه یک عالم شیعی مثل استاد جعفری برای کتاب یک عالم سنی شرح می نویسد و به او ارادت دارد؟

پاسخ

در جواب پرسش شما، به نکاتی چند اشاره می شود:

الف) اولاً شایسته است به عنوان کتاب استاد جعفری دقت بفرمایید «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدینمحمد مولوی».

بنـابر این ایشـان تنهـا به شـرح اشـعار مولوی بسـنده نفرموده انـد. ثانیاً فراموش نکنیم که پیامبر اکرم(ص) واسوه شـرح صـدر و صـدارت فرمودنـد: الحکمه ضاله المؤمن فحیث وجـدها فهواحق بها ؛ حکمت و معارف، گمشدهمؤمن است که هر کجا [و از هر منبعی [آن را یافت، احق و سزاوارتر به آن است{M (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۹۲).

بنابر این شـرح و نقد نوشتن بر کتابی که انصافاً از معارف گوناگون اخلاقی، فلسفی، هنری، عرفانی و عقیدتیبرخوردار است نه تنها کار غلطی نیست که بسـیار به جا و پسـندیده است. از این گذشـته می بینیم که ایشان بر نهـج البلاغهنیز شـرح می نویسد و اصولاً کار یک اسـتاد تحقیق، شـرح و بررسـی های علمی و پژوهشی است. اما ارادت دانشمندینظیر آقای جعفری به شخصیتی نظیر مولوی دلیل آن نیست که همه دیـدگاه های او را پسـندیده باشد؛ بلکه در بعدکمالات به ایشان با دیده احترام می نگرد و در بعـد نقـایص به مطالب ایشان نقـدزده و انتقاد می کنـد و نظیر این نکته را درتاریـخ فراوان داریم. در حالات امام صادق(ع) آمـده است که به اطبا ولو غیر مسـلمان احترام ویژه می گذاشـتند. سیدرضـی آن ادیب نامور و گردآورنـده نهج البلاغه، به ابو اسحاق صابی که مردی ادیب و شاعر و نویسنده بود، با کمالاحترام برخورد می کند و وقتی از دنیا می رود قصیده ای در رثای او که

بس عالی و غم انگیز است می سراید. بیت اولآن که به صورت ضرب المثل درآمده چنین است:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> ارأیت من حملوا علی الاعواد </E <TD> <TD اعلمت کیف خباضیاء النادی </Table/><TR/><TD> یعنی به من بگویید که چه کسی را بر این چوب ها (تابوت) حمĠمی کننـد؟ آیا می دانید چگونه چراغ محفل ماخاموش شد؟ و عجیب تر اینکه هر وقت سیـد رضـی از کنار قبر ابو اسـحاق عبور می کرد، پیاده می شـد و تا پیاده ازبرابرمدفن او نمی گذشت، سوار نمی شد. وقتی به سیـد رضـی خرده گرفتنـد، در جواب فرمود: من به کمالات و علم او احترامی گـذارم نه به بدن ایشان (برای تفصیـل بیشتر به کتـاب مردان علم در میـدان علم، ج ۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۶ مراجعهفرماییـد) و هم چنین احترامی که بزرگـان و شخصـیت های ما برای محی الـدّین عربی قائلنـد نیز حائز اهمیت است.محی الـدین پـدر عرفان لقب گرفته است. او نسـبت به مقام شامخ علی(ع) چه در فصوص الحکم و چه در فتوحات مکیّهاحترام بسیار قائل است؛ ولی به هر حال سـنی است. این اصل از افتخارات اسلام و به خصوص ما شیعیان است که بینعالم و جاهل ولو غیر مسلمان باشد فرق می گذاریم. حال چه رسد که مسلمان باشد و سنی مذهب.

ب) بنـابر این جواب سؤالات بعـدی شـما در این زمینه نیز روشن می شود. تشیع یک «اعتقاد» است و صـرفاً یکبحث تاریخی نیست؛ لکن ما علم و حکمت و عرفان را از هر طریق ممکن کسب خواهیم کرد و مادامی که به اساساعتقادی ما لطمه نزنـد، از مطالب آنان استفاده خواهیم نمود.

ج) مسأله شیعه نبودن مولوی در عین شیفتگی اش نسبت به حضرت علی(ع) مختص ایشان نیست.

افراد بسیاردیگری داریم که در عین سنی بودن به حضرت علی(ع) عشق می ورزیدند، نظیر ابن ابی الحدید معتزلی شارحنهج البلاغه. حتی افرادی با مرام مسیحیت، شیفته و شیدای حضرت علی(ع) بوده اند؛ نظیر دکتر جرج جرداق لبنانیصاحب کتاب «صوت العداله الانسانیه». آنها حضرت علی(ع) را به عنوان یک شخصیت علمی و برجسته به دیدهتحسین و احترام بسیار می نگرند، ولی آن گونه که ما به ولایت آن حضرت و فرزندان او معتقد هستیم در ظاهر گرایشندارند. این که گفته می شود به ظاهر چون برخی احتمال می دهند که بعضی از این افراد نظیر مولوی یا فخر رازی وحتی ابواسحاق صابی شیعه شده باشند، ولی به خاطر مصالحی آن را کتمان می کرده اند. به هر حال اگر منصفانهقضاوت کنیم، نه می توان از کمالات آنها به خاطر سنی یا غیر مسلمان بودن چشم پوشی کرد و نه به خاطر واجد آنکمالات بودن می توان آنها را از این نقص مبرّا داشت.

د) اما تداوم بحث شیعه و سنی این هم تازگی ندارد. مسأله ای است که هم بین طرفداران ادیان مختلف مطرح استو هم بین ملل و نحل در یک دین. شما حتماً از فرقه های مختلف مسیحیت با اطلاعید و حتی از فرق مختلف اسلامیدر بین شیعه و سنی. این اختلافات که بعد از سالیان دراز و بحث های بسیار هنوز حل نشده و وحدتی حاصل نگشتهاست. حال چرا به توافق نمی رسند؟ برای این کار می توان علل متعددی را برشمرد:

یک) تعصب های بی جا لااقل در بین بسیاری از آنها.

دو) عدم اطلاع کافی از مرام حق و به دیگر عبارت کج فهمی.

سه) دین زدایی سیاست های حاکم.

چهار) هوا و هوس سردمداران هر دین و مذهبی؛ برای این که موقعیت خویش

را از دست ندهند. قرآن مجید به برخی از این انگیزه در بین علمایهود و نصارا اشاره فرموده است و آن را علت اصلی نپذیرفتن دیانت اسلام می شمارد.

پنج) به نظر می رسد که گاهی عوامل جغرافیایی نیز دخالت داشته باشد؛ مثلاً دوری شهرها و کشورها از یکدیگر و در نتیجه عدم توان و دسترسیافراد خبیر و آگاه در افشاگری و روشنگری جوامع مختلف در مناطق، کشورها و قاره های گوناگون.

ه) «پلورالیسم دینی» به معنای حقانیت همه ادیان از دیدگاه اسلام و قرآن مطرود است و هرگز پذیرفتنی نیست و گرنه ان الدین عندالله الاسلام معنا نداشت. در این صورت حقانیت نیز معنای خود را از دست خواهد داد؛ زیرا بعضی ازادیان از نظر بسیاری از مسائل اعتقادی با برخی دیگر در تضاد هستند.بنابر این چگونه ممکن است طرفدار«پلورالیسم» شده و آزادی در انتخاب دین و پذیرش همه آنها را ملتزم شویم (البته این یکی از معانی پلورالیزم دینیاست و معانی دیگری نیز برای آن گفته شده که شایسته است برای توضیح بیشتر و سایر معانی به فصلنامه نقد ۴، ص۳۳۴ مراجعه فرمایید).

آنچه در این زمینه بیان شد درباه مذاهب گوناگون یک دین نیز مصداق می یابد؛ یعنی، نمی توان در اسلام به آزادیمذاهب تن در دهیم و بگوییم حقایق کثیرند و هر کسی هر چه فهیمد همان حق است. این دیدگاه قهراً با تناقض روبهروست. چون یا حضرت علی(ع) امام بر حق هست یا نیست. یا ائمه هدی(ع) اوصیای حق نبی اکرم(ص) هستند یانیستند و... .{J

چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطبن مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟

پرسش

چرا امروزه دانشمندان بزرگی چون سلطان الو اعطبن مولف کتاب شب های پیشاور دیده نمی شود؟

پاسخ

از اینکه به محضر علما و مبلّغان شرفیاب می شوید، کار بسیار به جا و شایسته است. حضرت علی(ع) می فرماید: اکثر مدارسه العلماء و منافثه الحکماء ؛ هر چه می توانید رابطه خود را با حکما و دانشمندان بیشتر کنید و با آنها رابطه و گفتگویعلمی داشته باشید{M، (نهج البلاغه ، نامه ۵۳).

«شبهای پیشاور کتاب» ارزنده ای است در زمینه اعتقادات شیعه و دفاع از تشیّع. و بجا و شایسته است کتاب هایدیگری نیز در این مورد مطالعه کنید نظیر «المراجعات»، «در سقیفه چه گذشت» و... .

اما اینکه چرا این روزها چنین مناظراتی کمتر دیده می شود به نظر می رسد که جهات مختلفی داشته باشد:

الف) شرایط و زمان عوض شده و مسائل جدید دیگری پیش آمده است.

ب) مسأله ویژه ای که امروز برای جهان اسلام مطرح شده است، مکتب های الحادی و به عبارت دیگر دشمنان مشترکی است

که به خوناسلام تشنه اند.

ج) دنیای استکبار و اسرائیل که این روزها در صدند تا به هر وسیله ممکن اساس و اصل اسلام را تضعیف نمایند.

در چنین شرایطی آنچه ضروری تر به نظر می رسد این است که ملل اسلامی با هم متحد گشته و به اختلافات دیرینهخود دامن نزنند و حتی بحث و گفت و گو درباره مسائل اختلافی کمتر شده و به فکر دشمن مشترک باشند و بر همیناساس امام خمینی و بسیاری از شخصیت های دیگر اسلامی امروزه تأکیدشان بر وحدت شیعه و سنّی است. و باپیروزی انقلاب اسلامی ایران در این زمینه گام های زیادی برداشته شده و می شود و حتی هفته ای به نام هفته وحدتدر هر

سال نامگذاری شد.

علی رغم این گفتمان، امروزه هستند دانشمندان و عالمان توانایی که در مسند مناظره، تدریس، تألیف و... ازمذاهب حقه تشیع دفاع می کنند و با اخلاص تمام مکتب اهل بیت را به جهانیان عرضه می دارند؛ اشخاصی مانند:دکتر تیجانی، با انتشار کتاب های: «آن گاه هدایت شدم»، «همراه با راستگویان»، «اهل سنت واقعی»، «از آگاهان بپرسید»، «از خدا پرواکنید» و «اهل بیت کلید حلّ مشکلات» خدمت ارزنده ای به مکتب خاندان وحی نموده اند.

همچنین استاد جعفر سبحانی، علاّمه مرتضی عسگری و... در این راه تلاش و فعالیت دارند.{J

در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است

پرسش

در کتاب ختم نبوت شهید مطهری مطلبی درباره اقبال لاهوری خواندم آیا ایشان معتقد به ختم نبوت بوده است

پاسخ

اقبال معتقد به ختم نبوت بوده است، لیکن تبیین و تعلیل این مسأله در اندیشه وی گرفتار اشتباهاتی است که شهیدمطهری به آن اشاره کرده اند.{J

واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟

پرسش

واژه امام برای حضرت ابراهیم و ائمه (ع) و حضرت امام خمینی ره چه تفاوت هائی با هم دارد؟

پاسخ

واژه «امام» از نظر لغوی به معنای پیشواست؛ چه پیشوای کفر و چه پیشوای ایمان.

ولی از نظر اصطلاح علم کلام، «امامت» منصبی است که به برخی از اشخاص اعطا می گردد و از این نظر، تفاوتبین امامت حضرت ابراهیم(ع) و امامت ائمه معصوم(ع) نیست.

این کلمه، در بین مسلمانان گاهی به رهبران دینی - که دارای نقش برجسته ای بودند - نیز اطلاق شده است که البتهمعنای لغوی آن مراد است؛ نه این که کسی در مرتبه معصومین و یا پیامبران قرار گرفته باشد.

اما این که چرا امام خمینی(ره) به این لقب شهرت یافتند، به خاطر شرایط ویژه انقلاب و فرهنگ حاکم بر آن بودهاست و در

حقیقت ریشه در فرهنگ عمومی جامعه و آمادگی آن، جهت پذیرش این لقب برای حضرت امام(ره)دارد.

چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟

پرسش

چرا از مرحوم آقای کافی تجلیل لازم بعمل نمی آید و چرا سخنرانی های او را به صورت کتاب در اختیار جوانان قرار نمی دهند؟

پاسخ

مرحوم کافی یکی از واعظان مشهور قبل از انقلاب بودند، کتاب هایی نیز در مورد ایشان نوشته شده است. البتهمقایسه بین ایشان و اشخاصی چون مدرس و یا سید جمال، دور از واقع بینی است؛ چون ایشان از نظر علمی و نیز تأثیرو نقش اجتماعی به هیچ وجه قابل مقایسه با آنان نیست.

در هر صورت، نوارهای ایشان در بازار به وفور یافت می شود واگر برای شما قابل استفاده است، می توانید آن ها راتهیه کنید. J}

چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است

پرسش

چرا شهید مطهری شعر سعدی (بنی آدم اعضای یکدیگرند) را مورد نقد قرار داده است

پاسخ

نقد شهید مطهری به شعر سعدی، از این جهت است که تنها انسان هایی را می توان عضو یک پیکر و همدرد بادیگران دانست که فطرت آنها سالم و آراسته به کمالات باشد وگرنه چه بسا انسان هایی که نه تنها از درد دیگران اندوهی به خود راه نمی دهند؛ بلکه بر درد آنان می افزایند و چه بسا که لذت هم می برند. متأسفانه این قبیل افراد، نه تنها نادر نیستند؛ بلکه در هر عصر و نسلی، عناصری خونریز و تباه کننده حضور دارند.

سعدی این شعر را از مضمون حدیث نبوی گرفته است که فرمود: «مؤمنان در مهربانی و مودّت به یکدیگر مثل پیکر واحدهستند...». ولی سعدی به جای مؤمن، بنی آدم را قرار داده است.

البته سخن سعدی هدفی ایده آل است؛ اما از نظر واقعیت خارجی، جای نقد دارد.

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟

پرسش

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در چه بود؟

پاسخ

رمز موفقیت امام خمینی را می توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

الف) تقوا و اخلاص،

ب) مقام والای علمی؛ چه در بعد فقاهت و چه در بعد فلسفه و عرفان،

ج) شجاعت،

د) از خود گذشتگی و ایثار،

ه) آگاهی و بینش سیاسی،

و) شناخت و معرفت جامع از اسلام،

ز) روحیه مبارزه و مجاهدت،

ح) آینده نگری و امید به پیروزی،

ط) داشتن همت بلند،

ی) بعد روحانیت و مرجعیت امام،

ك) سرمایه گذاری روی مردم و جلب اعتماد آنان،

ل) پشتکار و تلاش و... .

هزار نقد به بازار کائنات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

روی هم رفته باید گفت: امام خمینی از ابعاد گوناگون و صفات برجسته فراوانی، برخوردار بودند و مجموعه این فضائل در طول سالیان دراز، شخصیت ایشان را رقم زد.

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟

پرسش

رمز موفقیت حضرت امام خمینی (ره) در عرفان چه بود؟

پاسخ

موفقیت امام (ره) در بعد عرفان , رهین چند امر بود: الف) استعداد و اشتیاق شخص ایشان نسبت به مسائل عرفانی , ب) داشتن اساتید برجسته همچون مرحوم شاه آبادی , ج) شب زنده داری , ریاضت و سخت کوشی در راستای سیر و سلوك , د) توفیقات و عنایات ویژه ئ خدا در حق ایشان و ... . موفقیت ایشان در اخلاق نیز, رهین چند امر بود; از جمله : الف) درك محضر اساتید برجسته اخلاق , ب) رابطه ئ تنگاتنگ با متون اسلامی و کتاب های اخلاقی , ج) اهل خودسازی و محاسبه نفس بودند, د) اهل مراقبت و کمال جدیت در عمل و به طور کل می توان گفت که توفیق امام بزرگوار در فضائل اخلاقی رهین عزم قاطع ایشان در خودسازی و تهذیب نفس بود.

چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید

پرسش

چند کتاب در مورد زندگی حضرت امام و مقام معظم رهبری به من معرفی نمایید

پاسخ

برای مطالعه در این زمینه، ر.ك:

الف) زندگی نامه امام خمینی(ره) :

۱- حدیث بیداری حمید انصاری

۲- زندگی سیاسی امام خمینی حسن رجبی

۳- پا به پای آفتاب

۴- در سایه آفتاب محمد حسن رحیمیان

۵- همگام با خورشید فردوس پور

۶- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی جمعی از نویسندگان

ب) زندگی نامه مقام معظم رهبری :

۱- نسل کوثر

۲- خورشید انقلاب تیپ امام صادق

۳- مقدمه کتاب مرجعیت دفتر تبلیغات اسلامی

در رابطه با مقام ولایی که برای امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری مطرح کرده اید گفتنی است به حسب ادله ای که از قرآن و روایات اسلامی در دست می باشد، مقام ولایت در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج) به فقیه جامع الشرایط تفویض گردیده و در واقع چنین کسی از طرف امام معصوم به این مقام نصب شده است؛ ولی لازم نیست حتما ارتباط مستقیم با امام زمان(عج) داشته باشد و چنین چیزی هم از جانب آنان ادعا نشده است.

نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟

پرسش

نظر مقام معظم رهبری در مورد جامعه مدنی چیست ؟

پاسخ

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان دانشگاه تهران در این زمینه فرمودند: اگر مراد از جامعهمدنی همان جامعه مدینه النبی جمدنیت اسلامی ج باشد که رئیس جمهور به آن اشاره کرده اند ما حاضریم برای آنجان بدهیم. بنابراین «مدنیت اسلامی» مورد قبول ماست؛ ولی جامعه مدنی غربی مبتنی بر اصولی است که با فرهنگاسلامی سازگار نیست. این اصول عبارت است از: ۱- سکولاریسم، ۲- فردگرایی، ۳- اومانیسم.

سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعنی

پرسش

سؤالی که از شما بزرگواران داشتم این است که چند ماه قبل کتابی با عنوان لاله ای از ملکوت که درباره زندگینامه محمدتقی مجتهدی بود خواندم که این بزرگوار چند سال قبل از دنیا رفته بود و مطالبی که نوشته شده بود نمی دانم به علت ایمان ضعیف خیلی نمی شد باور کرد یعنی ایشان بیشتر به ائمه توجه می کرد تا خود خدا و اگر مشکلی برای ایشان پیش می آید ابتدا به ائمه توسل پیدا می کرد در هر صورت می خواهم بگویم که ایشان محور زندگیش ائمه بود هر چند که توسل به آنها و پیروی از رفتارشان بازتابی از پرتوی حق می باشد از شما خواهش می کنم که در این رابطه مرا راهنمایی کنید و در

صورتی که این کتاب را مطالعه کرده اید توضیحاتی برای فهم بیشتر برایم بنویسید و اصلاً توسل به ائمه را همراه با ذکر مثالی که برای خودتان نه افراد دیگر اتفاق افتاده بیان کنید یعنی تا چه حد باید به خدا توجه کرد و تا چه حد به ائمه توسل جست و کمک طلبید؟

پاسخ

خداوند در قرآن می فرماید: « یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله »(مائده، ۳۱) ای اهل ایمان، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب کنید. وسیله در اصل به معنای تقرب بستن و یا چیزی که باعث تقرب جستن و نزدیک شدن به دیگری می شود می باشد. بنابراین وسیله معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه خداوند می شود را شامل

می گردد که مهمترین آنها ایمان به خدا و پیامبر -صلی الله علیه و آله- و جهاد و عبادات مانند نماز و روزه و زکات و حج و همچنین صله رحم و انفاق در راه خدا و همچنین هر کار نیک و خیر می باشد و نیز شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خداوند که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد. در مفهوم وسیله داخل است و نیز پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آنها زیرا همه اینها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد و حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آنها و اهمیت دادن به مقام و مکتب آنان است جزو این مفهوم وسیع است. (رجوع کنید به تفسیر نمونه، ج۴، ذیل آیه ۳۱ مائده)

بنابراین توسل جستن به اولیای بزرگ الهی -علیهم السلام- از اموری است که خداوند در این آیه شریفه ما را به آن امر کرده و سفارش نموده و مورد خواست و رضایت خداوند است.

منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از پیامبر یا امام بخواهد بلکه منظور این است که به مقام او در پیشگاه خداوند متوسل شود و این در حقیقت توجه به خداست چون احترام پیامبر و امامان -علیهم السلام- نیز به خاطر این است که آنها فرستاده و نماینده و حجت خداوند بر روی زمین می باشند و در راه او گام بر داشته اند.

هدف از توسل این است که خود را در خط پیامبر یا امام قرار دهیم و با برنامه های آنها هماهنگ شویم

و خدا را به مقام آنها بخوانیم تا خداوند اجازه شفاعت در مورد آنها بدهد.

اگر عقیده ما این باشد که هیچ کس جز خداوند، ذاتا خالق و رازق و مالک سود و زیان نمی باشد و اگر از دیگری چیزی می خواهد با توجه به این نکته است که او آنچه دارد از ناحیه خداست، و بر این باور باشد که پیامبر و امام از خود چیزی ندارند و هر چه دارنـد و می خواهنـد از خـداست و از او می خواهنـد و بـا این عقیـده و نیت به آنهـا توسـل جویـد و یا از آنها شـفاعتی بخواهـد، این عین توحید و اخلاص است و در این نگاه و نحوه نگرش خداوند و امامان در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند تا توسل و درخواست از امام، غیر از درخواست از خداونـد و نقطه مقابل آن و در تضاد و تنافی و مغایرت با آن باشد، بلکه در خواست از آنها عین درخواست از خداوند است.

پس باید توجه داشت که در توسل هرگز منظور این نیست که چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلا تقاضا کنیم، بلکه منظور این است که با اعمال صالـح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شـفاعت آنها و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آنها که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است از خداوند چیزی را بخواهید این معنا نه بوی شـرک می دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است.

نکته مهم این است که در توسل و شفاعت به اولیای خدا، باید تحقیق کرد که توسل

و شفاعت به کسی و از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. به طور کلی توسل به وسایل و اسباب با توجه به اینکه خداست که سبب را آفریده و خداست که سبب را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواست از این وسایل و اسباب استفاده کنیم به هیچ وجه شرک نمی باشد، بلکه عین توحید است و در این جهت هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست. منتهای امر اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب است و اسباب معنوی مثل دعا و کارهای نیک و معروف و پیامبران و امامان -علیهم السلام- را از طریق دین. یعنی از طریق وحی و کتاب و سنت باید کشف کرد. فعل و کار خدا دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد نموده که به در خانه پیامبر -صلی الله علیه و آله- بروند و علاوه خود از خداوند درخواست مغفرت و بخشش می کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: و اگر ایشان هنگامی که (با ارتکاب گناه) به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.(ر.ک: عدل الهی، تألیف استاد شهید مرتضی مطهری، بحث شفاعت؛

و نیز داستانهای شگفت، تألیف شهید آیت الله دستغیب)

شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟

پرسش

شیخ احمد کافی چگونه شخصیتی بود و سرانجام او چه شد؟

پاسخ

ایشـان یکی از روحـانیون پر تلاش و خـدمتگزار بوده است البته وی از سـطح علمی بالایی برخوردار نبود لیکن منشاءخـدمات معنوی بسیاری بوده است وی در سال آخر عمر خود سـخنرانی هایی در تمجید از شخصـیت حضرت امام داشته است در سال ۱۳۵۷ به دنبال کشـتارهای فجیعانه شاه خائن و اعلام عزادار بودن امام زمان (عج) توسط حضـرت امام ایشان تصمیم گرفت که بر خلاف سـنوات پیشـین جشن میلاد امام زمان (عج) را در مهدیه تهران برگزار نکند. از اینرو با اجبار ساواک از تهران خارج شد و در بین راه بر اثر تصادف با یک خودروی نظامی در گذشت. در این باره احتمالداده شده است که ایجاد صحنه تصادف عمدی و با برنامه ریزی ساواک بوده است .

علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟

پرسش

علت فوت حاج آقا احمد خمینی چه بوده است ؟

پاسخ

درباره علت مرگ حاج احمد آقا همسـر ایشان در جلسات مختلفی کیفیت رحلت ایشان را ذکرکرده اند. ایشان قبلاً از بیماری هایی ماننـد قنـد خون و... رنـج می بردند. وی در شب آخر عمر خود در منزل آقای صادق طباطبایی (برادر همسـرش) میهمان بود پس از بازگشت به خانه همان شب در خواب ایشان گرفتار خونریزی شدید داخلی رگ ها می شود و صـبح هنگام موقعی که همسرش می خواهد وی را از خواب بیدار کند، متوجه وضعیت غیر عادی ایشان می شود. او بلافاصله به بیمارستان و بخش مراقبت های ویژه منتقل می شود، ولی تلاش پزشکان برای بهبود ایشان مؤثر واقع نشد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

در تأییـد مطلب فوق، به طور مسـتقیم از آقای میری خـدمت کار مخصوص بیت امام و کمک کار احمـد آقا سؤال شد. ایشان گفتند حاج احمد آقا به دلیل بیماری به طور مرتب از دارو استفاده می کردند. و در این اواخر بیشتر شبها تنها در اتاق خود می خوابیدند.

در شب آخر پس از بـازگشت از میهمـانی در اتـاق خـود می خوابنـد پس از آن که زمـان بیرون آمـدن ایشـان از اتـاق به طور

معمول گـذشت با نگرانی وارد اتاق ایشان می شوند و می بینند که ایشان به رو از تخت افتاده که به بیمارستان ایشان را منتقل می کنند.

یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟

پرسش

یعقوبی کیست ؟ و گفته های او چقدر اعتبار دارد؟

پاسخ

}«احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح، م ۲۸۹ ه. ق» مؤلف کتاب تاریخی است که به نام«تاریخ یعقوبی» مشهور شده است. وی به شغل نویسندگی در دستگاه خلافت عباسی اشتغال داشته است. از همین روبر بسیاری از اخبار و اسناد تاریخی آن زمان دسترسی پیدا کرده است. اصالت وی ایرانی (اصفهانی) است؛ ولی دربغداد به دنیا آمده و در همان جا زندگی کرده است.

جد او «واضح» شهید بوده و به دلیل فراری دادن «ادریس بن عبداللّه بن حسن» - که از نوادگان امام مجتبی(ع) و ازمبارزان با خلافت عباسی بود - به دست هادی عباسی به شهادت رسید.

تشیع یعقوبی از آثارش به خوبی هویدا است. تصویر دقیق او از سقیفه و نیز وقایع زمان حضرت علی(ع) و وقایعکربلا و ذکر سنوات وفیات ائمه(ع) گویای این مطلب است.

درباره اعتبار گفته های یعقوبی باید گفت: گرچه بسیاری از نقل های او مورد اعتماد است، ولی به دلیل عدم ذکرسند در روایات تاریخی بررسی آن از این جهت مردود است؛ ولی با قرائن و شواهد و کتاب های تاریخی دیگر می توانبه بررسی گفته های یعقوبی پرداخت. در عین حال این کتاب به دلیل اتقان نقل ها، همواره مورد توجه دانشمندان بودهاست.{

چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟

پرسش

چرا مقام معظم رهبری اجازه می دهند مردم دستشان را ببوسند؟

پاسخ

}بوسیدن دست رهبری، همان تعظیم علماء دین و شعائر اسلامی و اظهار محبت شخصی به دین اسلام و به مظاهراین دین الهی است. البته اگر کسی به خاطر مطامع دنیوی کار خود را ضایع نکند (مانند آن کس که در زمان رسولخدا(ص) به جبهه می

رفت تـا الاـغی به غنیمت بگیرد و با این نیت از ثواب اخروی بهره ای برای خود نمی گـذاشت) ازروایات اسـتفاده می شود که در زمان رسول خـدا و ائمه هم این کار انجام می شـده، مثلاً: عن ابیعبـدالله قال: «لا یقبلرأسُ احـد ولا یداه الا رسول الله او من ارید به رسول الله ؛ سر و دست کسی را نباید بوسید به جز رسول خدا(ص) یا کسی که بابوسیدن سر و دست او مقصود رسول خدا(ص) باشد(فرزندان رسول خدا یا علما و پیشوایان دینی) {M»، (بحار الانورا، ج ۷۳، ص۳۰۷).

یونس بن یعقوب گفت: به امـام صـادق عرض کردم دست خود را بـده تا ببوسم؛ حضـرت دست خود را به من داد؛(بوسـیدم) عرض کردم فـدایت شوم سـر خویش را به من بده تا بوسه زنم حضـرت به تقاضای من رفتار نمود؛ عرضـکردم دو پای خود را بده تا ببوسم، حضرت فرمود قسم یاد کرده ام که اجازه ندهم کسی پایم را ببوسد، (بحارالانوار، ج ۷۳،ص ۳۹).

ابن عمر: ما دست رسول خدا را می بوسیدیم، (محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۷).

در امـالی طوسـی از ابـن مسـعود روایـت کرده که رسـول خـدا را دیـدم که دسـتش در دست علی(ع) بـود و آن حضرتدسـت علی(ع) را می بوسید من عرض کردم یا رسول الله علی در نزد شما چه منزلت و مقامی

دارد؟ فرمود همانمنزلتی را که من پیش خدا دارم، (مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۲۲۰).{

مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید.

پرسش

مبارزات سیاسی و فعالیت های سابق آقای خاتمی را بیان فرمائید.

پاسخ

پیش از انقلاب ایشان از شاگردان شهید بهشتی بوده و مدتی در مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت داشته است. پس از پیروزی انقلاب ایشان در سمت نماینده امام در روزنامه کیهان، نماینده مجلس، وزارت ارشاد، ریاست کتابخانه ملی ایران و سپس در سمت ریاست جمهوری خدمت کرده است.{J

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پرسش

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پاسخ

نخست باید دانست هر استاد و عالمی دارای برخی کمالات علمی و ویژگی های قابل تحسین است. اما آنچه مشکل زاست مطلق نگری مخاطبان به آن استاد و با انحصارگری استاد نسبت به مخاطبان و مریدان خود است.

لذا توصیه ما این است که بدون مطلق نگری و بدون محدود کردن خود به یک شخصیت، آن مقدار که با روش عمومی علما و سنت و سیره مشهور معصومان(ع) مخالفت ندارد. از آن استاد استفاده کنیم. اما مراقب باشیم در هنگام مطالعه و یا حضور در کلاس ها به طور کامل مجذوب نشویم و قدرت اختیار و انتخاب خود را از دست ندهیم زیرا دیده شده برخی به خاطر افراط گری و مجذوبیت بیش از حد، حتی نظام خانواده خود را از هم پاشیده اند از این رو کتب نویسنده ی مذکور را هرگز نمی توان به طور کامل تأیید کرد به ویژه اینکه مشتمل بر مطالبی است که قابل تأیید نیست (مثل اعتراف به گناه در نزد دیگران،...) و مطالعه ی آن برای افرادی که شخصیت آنها در ناحیه معارف دینی شکل نگرفته است حتی ممکن است در مواردی مضر باشد و اثرات نامطلوبی را در آنها به جای بگذارد در صورت نیاز به معرفی کتاب در زمینه های مختلف مربوط به وجود مقدس امام زمان(عج) مکاتبه کنید تا کتب مفید در این زمینه را برای شما معرفی کنیم.

از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید.

پرسش

از فضایل اخلاقی آیت الله حسن زاده آملی و بیانات ایشان برایم بنویسید.

پاسخ

آیه الله حسن زاده از بزرگان حوزه علمیه و متبحر در علوم مختلف از قبیل عرفان، فلسفه، اخلاق و علوم دیگر می باشد. تواضع و ساده زیستی و رفتار بی تکلف و دوستانه ایشان با طلاب و نیز نوع مردم به ایشان یک چهره محبوب و دوست داشتنی بخشیدهاست.

از بیانات جالب ایشان در کتاب الهی نامه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«الهی اگر تا قیامت برای یک صغیره استغفار کنم از شرمندگی تقصیر بندگی بدر نخواهم شد.»

«الهی دیده از دیدار جمال لذت می برد و دل از لقای ذوالجمال»

«الهی بسیار کسانی دعوی بندگی کرده اند و دم از ترک دنیا زده اند، تا دنیا بدیشان روی آورد جز وی همه را پشت پا زده اند. این بنده در معرض امتحان در نیامده شرمسار است. بحق خودت ثبت قلبی علی دینک»

دوست گرامی، کتاب «انسان در عرف عرفان» استاد حسن زاده برای مطالعه و استفاده به شما پیشنهاد می گردد.{J

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید.

پرسش

زندگی نامه آیت الله صانعی را بیان کنید.

پاسخ

حضرت آیت الله صانعی در خانواده ای روحانی ولادت یافتند. پدرشان مرحوم حجه الاسلام شیخ محمد علی صانعی، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکاری بودند. جد ایشان آیت الله مرحوم حاج ملا یوسف هم از علمای پرهیزکار و وارسته زمان خودبودند.

پدر آیت الله صانعی همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند و این گونه بود که معظم له، در سال ۱۳۲۵ ه.ش وارد حوزه علمیه اصفهان شدند و پس از گذراندن دروس مقدمات و کسب فیض از محضر علمای آن حوزه، در سال

۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل واردحوزه علمیه قم شدند. استعداد زیاد و جدیت فراوان ایشان از همان زمان، ایشان را در زمره طلاب موفق و مورد توجه و علاقه بزرگان خود در آن زمان قرار داد و با توجه به ویژگی های منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی در دروس خارج امام شرکت نموده و توانستند بانبوغ و جدیت خود تا سال ۱۳۴۲ به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی متقن ایشان بهره برده از شاگردان برجسته ایشان به حساب آیند.

آیت الله صانعی با اهتمام و توفیق الهی توانستند در سن ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند و علاوه بر سال ها تلمّذ در حوزه درس امام، از محضر اساتید بزرگی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی محقق داماد و آیت الله العظمی اراکی نیز بهره برده اند. ایشان ازسال ۱۳۵۴ رسما تدریس خارج را با کتاب زکات در مدرسه حقانی (شهیدین) شروع نمودند و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در مورخه ۱/۱۲/۱۳۵۸ از طرف حضرت امام خمینی به عضویت در شورای نگهبان انتخاب شدند و در مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۱ به دادستانی کل

کشورانتخاب شدند.

البته ایشان مسؤولیت های اجرایی دیگری نیز داشته که بعضی از آنها عبارتند از: نماینده حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی، عضویت در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به عنوان نماینده منتخب مردم تهران.

هم اکنون نیز ایشان یکی از مدرسین دروس خارج حوزه علمیه قم می باشند، (زندگی نامه حضرت آیت الله حاج شیخ یوسف صانعی، انتشارات میثم تمار).{J

آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟

پرسش

آیا علامه مجلسی با پادشاهان صفویه در ارتباط بوده ؟

پاسخ

نکته مهم این که همکاری علما – از جمله علامه مجلسی – با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقلنبخشیدند سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.

علامه محمد باقر مجلسی نیز که در دوره شاه سلیمان صفوی عالمی برجسته و به دلیل تألیف آثار بی شمار به صورت چهره ای شاخص در آمده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شیخ الاسلام اصفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهدهداشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب شد. علامه مجلسی به دلایل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صفوی می کوشیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضعیف نظریمشروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شیعه طریق اعتدال را پیشه کردند. اما به هر حال بعد از قرن ها دولتی در جهان اسلام از تشیع حمایت می کرد آنهم در شرایطی که عثمان های متعصب عزم خود را برای تصرف تمامی جهان اسلام و احیای خلافت جزم کرده

بودنـد که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نـداشت. مفتیـان عثمـانی و ازبـک فتوا به وجوب قتل شـیعیان می دادنـد و در سـرزمین هـای تحت سـلطه خود شـیعیان رانابود می کردنـد قبل از عثمانی ها نیز شـیعیان همواره مورد ظلم و سـتم شاهـان ایرانی، خلفـای بنی عبـاس و بنی امیـه و مـورد آزار افراد جاهـل بودنـد در این شـرایط صـفویان تنهـا دولـتی بودنـد که سرسـختانه از شـیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشـیع ضـروری به نظرمی رسید در این موقعیت عاقلانه نمی نمود که علمـای این از فرصت تـاریخی چشم بپوشـند و دولت صـفوی را به حـال خود رها کننـد پس ممکن بود تشیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صفویه در آن شـرایط بهمصـلحت شیعه است ازاین رو آنـان بهترین راه را انتخـاب کردنـد و بـا درک این که می توان بـا اسـتفاده از این فرصت تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان آن روز ایجاد کرد. به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صـفوی آن را در مقابل دو دشـمن قدرتمنـد ومتعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صـفوی نداشـتند. اندیشه ولایت فقیه و چند اصل مهم در منابع و متون اسلامی بود ؛ ولی در مقـام اجرا نیـاز به بسترسـازی فراوانی داشت. بنـابراین در شـرایطی که دسترسـی بهحکـومت مطلـوب امکـان پـذیر نبوده دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در همکاری با آن می دیدند و می کوشیدند سلطان وقت را به پایبندی

شرع و رعایت قوانین دینی مقید کنند.

امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، عنوان اصلی توجیه همکاری با دولت بود. حتی خود علمای آن عصر همکاری با دولت صفوی را مقید به این مطلب می کند که: «.. شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش مناصب و همکاری با دولت جور می تواندامر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جائر متضمن همکاری با او در کارهای حرام نیست» (محقق کرکی، جمع المقاصد، ص ۴۸۹)

علامه مجلسی سه شرط را برای جواز معاشرت و همکاری با حکام بیان کرده بود:

۱- قصد تقیه ؛

۲- یا هدف دفع ضرر از مظلوم یا رساندن نفعی به مؤمنان که در این صورت واجب هم می شود ؛

۳- هدایت سلاطین جایر. (عین الحیوه، ص ۵۰۵)

در هر صورت علاوه بر مصالح و مقتضیات زمان و مکان، همکاری علماء با دولت صفویه دستاوردهای بسیار مهمی را در برداشت از جمله:

۱- تبلیغ و توضیح مبانی اعتقادی و فقهی شیعه و جایگزین نمودن تشیع فقهاهتی و علمی، به جای تشیع صوفیانه. این اقدام از لحاظ فرهنگی نفوذ تام تشیع جامعه ایرانی را به صورت جامعه ای تقریبا یک دست در آوردند و مذهب شیعه به دست مایه اصلی وحدت ملی درمیان اقوام ساکن در این منطقه جغرافیایی مبدل گردید.

۲- شاهان صفوی برای حفظ موقعیت و مشروعیت خود از مخالفت با علما خودداری می کردند و آنان نیز می توانستند نقش مهمی در کاهش ظلم و ستم حاکمان بر مردم ایفا کنند.

۳- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تا حد زیادی به تشیع و نیز دولت صفوی حامی

ان وابسته بود در صورتی که اوضاع مذهبی و سیاسی ایران به همان صورت قبل از صفویه باقی می ماند، حاکمیت عثمانیان بر ایران بعید نبود. ولی در پرتو همکاری علما با دولت صفویمذهب شیعه به مذهب رسمی امپراطوری قدرتمند صفوی مبدل شد دولت صفوی با اتکا به شور مذهبی موفق شد ایران را از ادغام در قلمرو عثمانی و تعرض ازبکان حفظ کند در واقع صفویان روح ملی ایران را در قالب مذهب شیعی احیا کردند و شخصیت مستقل به ایران بخشیدند.

۴- حضور علما و ارتباط آنها را با دربار، تا حد زیادی سبب اصلاح رفتار درباریان و جلوگیری از انجام اعمال مخالف شرع، رعایت عدل و تقوا و... می شد.

علامه مجلسی نیز درکنار دیگر عالمان و فقیهان شیعه به دولت صفوی نزدیک بود و آرزو داشت تا این حکومت که تنها حکومت شیعه و به نظر وی تا اندازه ای عادل و معتقد به شریعت بود هم چنان استوار بماند مشروط بر این که عادل و معتقد به شریعت باشد. علامه مجلسیدر مسند شیخ الاسلامی خدمات بسیاری را در مقوله های گوناگونان سیاسی و اجتماعی به ایران و تشیع نمود بزرگترین کار علامه مجلسی در صحنه سیاست مبارزه با صوفیان بود علامه مجلسی از قدرت آنها کاست و به مبارزه با کشیشان دربار و بیگانگان و نمایندگان مؤسسات وشرکت های غربی و بت پرستان پرداخت، در پی این حضور علامه مجلسی، شاه به نوشیدن شراب و جنگ میان فرقه ها و... را ممنوع ساخت نکته مهم دیگر در سیاست علامه مجلسی این است که در زمان علامه مجلسی هیچ برخوردی بین ایران و همسایگان اهل سنت رخ نداد و ازسوی

شیعیان به هیچ یک از ولایت های اهل تسنن ایران تعدی نشد و ایران در کمال آرامش به سر برد در زمان شاه سلطان حسین که مردی بی تدبیر و ضعیف النفس بود وجود شخصیت عالی مقامی چون علامه مجلسی، باعث آرامش و حفظ ممکلت از هر گونه آشوب و انقلاب داخلیو سلطه خارجی بود. اما هنگامی که علامه مجلسی در ۱۱۱ ه. ق چشم از جهان فرو بست شمارش معکوس سقوط دولت صفویه آغاز شد و در همان سال ولایت قندهار سقوط کرد اصفهان نیز ۲۵ سال بعد از وفات مجلسی به تصرف افغان ها در آمد و منجر به از دست رفتن استقلالایران و انقراض سلسه صفویه شد.

برای آگاهی بیشتر ر. ک:

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ص ۶۰.

۲- رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص ۳۹۸.

۳- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴- سید محمد علی حسینی زاده ، علما مشروعیت دولت صفوی، ص ۹۵ و ص ۱۰۹ و ص ۲۱۹. {J

درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید.

پرسش

درباره زندگی شهید سید علی اندرزگو توضیحاتی بدهید.

پاسخ

در هیجدهم ماه رمضان مصادف با دوم شهریور ۱۳۵۷ یعنی پانزده روز قبل از جمعه سیاه، دژخیمان رژیم پهلوی با آغشته کردن دست خود به خون یکی از سلاله پیامبر اسلام(ص) و فرزندان این ملت، مجاهد راه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی شهید سید علی اندرزگو،برگ سیاهی بر دفتر بیداد خویش افزود.

شهید اندرزگو ظهر یکی از روزهای رمضان سال ۱۳۱۸ ه.ش در تهران متولد شد، (فصلنامه پانزده خرداد، ش ۲۴، ص ۲۱۹) او بعد از اتمام کلاس ششم، وارد بازار کار شد. ابتدا در کوچه منتهی به مسجد جامع در بازار تهران بهشاگرد نجاری اشتغال داشت و سپس به شغل لبنیاتی در بازار تهران رو آورد و تا سال ۴۲ که مبارزات بیشتر شکل سیاسی داشت در جلسات جمعیت مؤتلفه اسلامی شرکت می کرد و به پخش اعلامیه مراجع و روحانیت مبارز می پرداخت و در سال ۴۲ با نیاز به مبارزه مسلحانه به شاخهنظامی جمعیت مؤتلفه پیوست، (رسالت، ۲۶/۱/۱۳۶۹، ص۲).

او در سال ۱۳۴۹ هنگامی که در مدرسه چیذر با نام شیخ علی تهرانی مشغول تحصیل بود، ازدواج کرد. همسر او در تمامی هشت سال زندگی مشترک با شهید اندرزگو یار و مددکار او در امر مبارزه بود. حاصل این زندگی مشترک چهار پسر بود

که هنگام شـهادت پدر، سـید مهدی۶ سال، سـید محمود ۵ سال، سـید محسن ۲ سال و سـید مرتضـی ۷ ماه داشـتند.، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص ۲۲۸).

زندگی او مختصـر و در کمال سادگی بود و با حداقل امکانات سر می کرد و گاه با مقدار ناچیزی نان و خرما خود را سیر می کرد، (نهضت

روحانیون مبارز ایران، ج ۷، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپدوم، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۳۵).

بعد از خرداد ۴۲ و به دنبال اعدام انقلابی حسنعلی منصور نخست وزیری که ننگ لایحه کاپیتولاسیون را در کارنامه خود داشت تا هنگام شهادت یعنی به مدت چهارده سال ساواک در تعقیب این چریک مسلمان بود، تا جایی که شش میلیون تومان جایزه برای یافتن او تعیینکرده بودند، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص ۲۱۹).

برخی از صاحب نظران پیرامون مبارزات مخفی مسلحانه، عمر متوسط یک چریک مسلح را شش ماه می دانند به طوری که اگر توانست بیشتر دوام بیاورد به میزان طولانی شدن مدت فعالیت، قدرت او و تشکیلات مربوط به او را محاسبه می کنند. این امر آن گاه که فرد مزبور باگروه های مسلح متعدد در ارتباط باشد از اهمیت مضاعفی برخوردار است، (رسالت، ۲۵/۱/۱۳۶۹، ص ۲).

شهید اندرزگو با گروه های مسلح متعددی نظیر شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین خلق (قبل از انحراف) و... ارتباط داشت. البته ارتباط اصلی او با مؤتلفه اسلامی بود و او بیشترین حمایت خود را از سوی این جمعیت دریافت می کرد، (نهضتروحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۲۹).

عمر طولانی مبارزه مسلحانه این چریک موحد، حکایت از مراقبت شدید او در ایجاد ارتباط با افراد و گروه ها می کرد. به گونه ای که با دستگیری اعضای آنها او گیر نمی افتاد. البته این بدان معنا نیست که او از راه دور و در مخفی گاه مسائل را تحت نظر داشته، بلکه او شخصا درمعرکه ها شرکت می جست، (همان، ص ۲۳۹).

ناگفته پیداست که توکل این مرد به خدا و استواری ایمانش مهمترین دلیل موفقیت او بود و به این شکل در سخت ترین شرایط محاصره هم

جان سالم به در می برد، (همان، ص ۲۳۵).

اولین اقدام مسلحانه او شرکت در اعدام انقلابی حسنعلی منصور بود. او در این مأموریت، مأمور در مخفی مجلس شورای ملی بود تا چنانچه منصور از آن در وارد شد او کار را یکسره کند اما آن روز منصور از در اصلی وارد مجلس شد یعنی دری که شهید محمد بخارایی مأمورآن بود.

با ترور منصور او مخفی شد. ساواک با دستگیری پدر و برادران او قصد به دام انداختن او را داشت اما با عدم موفقیت در این امر، آنها را آزاد کرد. مدتی بعد او با نام مستعار شیخ عباس تهرانی در مدرسه چیذر مشغول تحصیل شد. او که در این زمان ملبس به جامه روحانیت بود،شجاعانه برای ملاقات آقایان انواری، عسکر اولادی و عراقی به زندان رژیم رفت و آمد می کرد، (رسالت، ۲۶/۱/۶۹، ص ۲).

او در تغییر قیافه و بازی نقش های متفاوت به قدری ماهر بود که با وجود آن که عکس او در سراسر ایران پخش شده بود و برای دستگیری او جایزه تعیین کرده بودند، هنگامی که برای وارد کردن اسلحه در بوشهر به سر می برد منبر می رفت و رئیس شهربانی و مأمورین پای منبراو می آمدند غافل از آن که این همان اندرزگوی معروف است، (همان).

او با نام های مختلف دیگری چون دکتر جوادی، دکتر حسینی، سید ابوالقاسم واسعی، ابوالحسن نحوی، عبدالکریم سپهرنیا و... فعالیت می کرد، (فصلنامه پانزده خرداد، ص ۲۱۹). و این امر کار را برای ساواک بسیار دشوار ساختهبود.

بدین سان ساواک از تعقیب او به ستوه آمده بود. گاهی ساواک خبر می شد که سید در قوچان است به آنجا می رفت و می دید دو روز

قبل آنجا را ترک گفته. فردا خبر می شد که در سبزوار به کار بنایی مشغول است، به آنجا می رفت می دید مزدش را گرفته و رفته. به ساواک خبرمی رسید او با ماشین سبزیجات عازم تهران است، امکانات در تهران بسیج می شد، ناگاه خبر می رسید که در مرز افغانستان در شمایل چوپانی مرزنشین از کشور خارج شده است، (رسالت، پیشین، ص ۲).

با شناسایی یک منبع قوی اسلحه در افغانستان، حضور سید علی اندرزگو در مجاورت مرز ضرورت یافت. لذا او و خانواده اش در مشهد اقامت گزیدند. او یک روز صبح به همراه فرزند خود و زنبیل به دست در حال گذر از کوچه بود که با آیت الله خامنه ای که در همان محلهزندگی می کرد برخورد می کند. بعد از احوال پرسی ایشان از شهید اندرزگو می پرسد در زنبیل چه داری؟ او می گوید وسیله کار، میوه ها را کنار می زند و مقداری اسلحه که حمل می کرد به او نشان می دهد. اشتغال او به امر تهیه سلاح، سفر به لبنان، فلسطین، عربستان، عراق و افغانستان رابرایش ضروری ساخت، (همان).

مهارت او در واردات و حمل اسلحه به گونه ای بود که در یکی از گزارش های ساواک درباره او آمده «به همین راحتی که ما یک لیوان آب سر می کشیم، اندرزگو اسلحه وارد مملکت می کند»، (فصلنامه پانزده خرداد، پیشین، ص۲۱۹).

قطعا وسواس و احتیاط شهید اندرزگو در تغییر و قیافه و هویت از عوامل مهم طولانی شدن عمر مبارزه او میباشد. اما ایمان، توسل و ارتباط او با خدا نیز نقش مهمی در این امر داشت. یکی از همرزمانش از شب های سید این گونه سخن می گوید: «بارها هنگامی که در خانه مناقامت گزیده بود نیمه شب از صدای

ناله و سوز آه و توسل او بر سر نماز شب از خواب برمی خاستم، (نهضت روحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۳۵).

دوست دیگری محور اصلی مبارزات شهید اندرزگو را ایمان راستین او به خدا می داند. به طوری که از این رهگذر هیچ حزن و اندوهی را به خود راه نمی داد و پرخاشگرانه بر علیه ستم و کفر و شرک به مبارزه برخاسته بود، (همان، ص۲۴۱).

او در همان حال که سخت مشغول مبارزه مسلحانه بود از حضور در مساجد و جمع مؤمنین و ارشاد و تبلیغ غفلت نمی کرد. از جمله ویژگی ها و فضایل اخلاقی او برخورد کاملاً اسلامی اش بود. به طوری که در مجلسی که می نشست آن چنان افراد را شیفته و مجذوب خودمی کرد که گویی در بیانش سحری وجود داشت و غالب جاهایی که او به تبلیغ می رفت مجددا از او دعوت می کردند، (همان).

فقرای محلی که او عازم آنجا بود از کمک هایی که سید از متمکنین دریافت می کردند، بهره مند می شدند.

از خصوصیات دیگر او تقید شدید او به موازین شرع بود و این ناشی از ان بود که او مبارزات خود را از مکتب اسلام الهام گرفته بود و لذا دخالتش در امور سیاسی او را در از دقت در کوچکترین و جزیی ترین مسائل مذهبی باز نمی داشت، کمتر مبارزی را می توان سراغ داشت کهبا تمام مشغله های سیاسی و گرفتاری های گوناگون خود به تمام جزییات مذهب و وظایف و احکام دینی برسد، (همان، ص ۲۳۶).

یک بار که او مجبور شده بود با عجله قم را ترک گوید و نتوانسته بود اجاره خانه را بپردازد، بعد از مدتی با چهره ای دیگر و نام دکتر حسینی به منزل صاحب خانه رفته، ضمن

عذرخواهی از تأخیر در پرداخت اجاره از او حلالیت می طلبد، (رسالت،۲۵/۱/۶۹).

نکته دیگر در زندگی او اطاعتش از رهبر می باشد. او با اجازه امام در سال ۴۱ وارد میدان مبارزه شد و آن گاه که امام او را از همراه داشتن کپسول سیاه نور که در میان مبارزان امری مرسوم است منع نمود دیگر کپسول با خود حمل نمی کرد، (نهضتروحانیون مبارز، پیشین، ص ۲۳۸).

با آشکار شدن انحراف در سازمان مجاهدین خلق، سید با آنان قطع رابطه کرد و توانست مقداری از اسلحه ها را از آنها پس بگیرد. از این زمان او از دو جناح تحت فشار بود. به دنبال نابسامانی که در آن روزها در صف مبارزین مسلح پیش آمده بود او از مشهد به تهران آمد ودر خانه یکی از دوستانش اقامت گزید ومدتی را با گریم و تغییر وضعیت مو و صورت و کلاه گیس به سر برد.

با اوج گیری قیام مردمی

چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟

پرسش

چگونه می توان به شایستگی مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه و رهبر مسلمین پی برد؟

پاسخ

برای دستیابی به یقین کامل در مورد شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری لازم است تا ابتدا شرایط و ویژگی های لازم برای رهبری در نظام اسلامی به طور دقیق مورد شناسایی قرار گیرد. بر این اساس شرایطی که در متون و منابع اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامیایران اصل ۱۰۹ مورد تأکید قرار گرفته اند عبارتند از:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (اجتهاد مطلق).

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مرحله بعد شما باید بررسی نمایید که نسبت به تطبیق کدام یک از این شرایط بر رهبر معظم انقلاب، اطلاعات کافی ندارید یا دچار شبهه و تردید می باشید که مانع از حصول یقین در این موضوع می شود.

در مرحله بعد نوبت به اقدام عملی و تحقیق و مطالعه برای زدودن ابهامات و دستاوری اطلاعات کافی از منابع معتبر فرا می رسد. در اینجا ما به صورت خلاصه به پاره ای از ویژگی ها و صلاحیت های مقام معظم رهبری برای احراز منصب رهبری نظام، اشارهمی نماییم.

الف) صلاحیت علمی: اجتهاد در ابواب مختلف فقه که این ویژگی براساس دلایل ذیل برای مقام معظم رهبری ثابت می باشد:

اولاً، اجتهاد آیت اللّه خامنه ای توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام از قبل تصدیق شده بوده است.

ثانیا، همه رساله های عملیه نوشته اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبول است و این در حالی است که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مرکب از ده ها

مجتهد مطلق و چندین مرجع تقلید می باشد ایشان را به مرجعیت پذیرفتند. هم چنیندر اساسنامه جامعه مدرسین آمده است که چیزی به عنوان نظر آن جامعه معتبر است که حداقل شانزده نفر از اعضا آن را امضا کرده باشند. بنابراین اعلامیه جامعه مدرسین به این معناست که حداقل شانزده نفر از مجتهدان و خبرگان ایشان را مرجع می دانند.

ثالثا، درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادت می دهند دلیل بر بنیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلما زمینه سابق بر رهبری و حتی سابق بر ریاست جمهوری ایشان دارد، نهاین که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این رتبه از دانش رسیده باشند.

ب) صلاحیت اخلاقی (عدالت و تقوای لازم): صلاحیت اخلاقی مقام معظم رهبری نیز از اموری است که در رفتار و عملکردهای فردی و اجتماعی ایشان از زمان کودکی، جوانی و مبارزات سیاسی و همچنینمسؤولیت های متعددی که در بعد از انقلاب در شرایط حساس داشته اند به روشنی قابل اثبات بوده و تمام اشخاصی که از نزدیک با معظم له در ارتباط می باشند. گواه بر این مدعا هستند.

ج) توانایی های شخصی: بند سوم اصل یکصد و نهم «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» را از جمله شرایط و صفات رهبر مقرر داشته است:

۱- مقصود از «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی» آن است که رهبر آن چنان به مسایل و موضوعات و قضایای سیاسی عالم و واقف باشد که بر آن اساس، هم قادر به اداره امور جامعه باشد و هم

این که در جهت گیری های ظریف بین المللی تصمیمات به جا، شایسته و مفید بهحال جامع اتخاذ نماید.

۲- «مدیریت و تدبیر» عبارت از مجموعه استعدادهایی است که عند الامتحان، در رهبری بارز و ظاهر می شود و او را در اجرای وظایف سنگین خود یاری می نماید. کشف این استعدادها از جمله مواردی است که در تعیین رهبر، یقینا باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

۳- «قدرت و شجاعت» نیز از جمله شرایطی است که یا از برجستگی های علمی و اخلاقی ناشی می شود و یا آن که در زمره استعدادهای درونی رهبر به شمار می رود که به هر حال مقام شامخ رهبری این چنین مراتبی را می طلبد، به هنگام تعیین و انتخاب رهبری باید به اینموضوع توجه جدی مبذول داشت.

مقام معظم رهبری علاوه بر واجدیت صلاحیت های علمی و صلاحیت اخلاقی دارای توانایی های شخصی بسیار فوق العاده ای در راستای رهبری و مدیریت جامعه خصوصا در مواقع بحرانی و سرنوشت ساز بوده و از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و قدرت و شجاعت بسیاربالایی برخوردار می باشند، که این مهم با مروری بر گذشته مدیریتی ایشان، چه در شورای انقلاب و چه در دوران ریاست جمهوری در سخت ترین شرایط ناشی از جنگ و محاصره های بین المللی، بیش از یک دهه رهبری نظام و با موفقیت بیرون آمدن از فراز و نشیب ها و مشکلاتمتعدد داخلی و بین المللی به خوبی قابل اثبات می باشد که یکی از بهترین نمونه های آن به رهبری مدبرانه نظام در جریان جنگ خلیج فارس می باشد.

آخرین مرحله ای که شایسته است مورد توجه قرار گیرد، انتخاب قانونی ایشان از سوی خبرگان رهبری می باشد که خود متأثر از دو عامل است که این عامل هر کدام به تنهایی مهمترین

دلیل بر شایستگی معظم له برای رهبری نظام اسلامی می باشند:

۱- واجدیت شرایط لازم برای رهبری در معظم له و احراز این شرایط از سوی خبرگان به عنوان بهترین و شایسته ترین فردی که قدرت و توانایی رهبری نظام را دارد که این مهم از سوی اکثریت قاطع اعضاء مجلس خبرگان تأیید شد.

۲- تأکید حضرت امام بر شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری نظام.

حضرت امام در موارد متعددی به شایستگی معظم له تصریح کرده اند از جمله این که حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نقل می کند که در مورد قضایای مهدی هاشمی همراه با آقایان: خامنه ای، موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی خدمت امام راحل رسیدیم و سیداحمد خمینی نیزحضور داشت و در آنجا به امام گفتیم که شما با احترامات خود ما را درباره رهبری آینده در بن بست قرار می دهید. امام با اشاره به آقای خامنه ای فرمودند که در میان شما کسی است که شایسته رهبری است و شما در بن بست قرار نخواهید گرفت. و هیچگاه از طرف هیچ یک ازمخالفان شخص آقای خامنه ای و یا غیر آنان این ادعا و بیان آقای هاشمی رفسنجانی انکار نشده است. بلکه در مجلس خبرگان که در سال ۶۸ برای انتخاب رهبر جمهوری اسلامی پس از امام راحل تشکیل شد علاوه بر این اظهارات (که در حضور شاهدان قضیه انجام گرفت) از آقایسیداحمد خمینی نیز نقل شد که ایشان از امام راحل نقل نمودند که امام فرمودند آقای خامنه ای شایسته رهبری است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: زندگی نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.{J

از فضایل و کرامات بزرگان * شیخ انصاری , شیخ صدوق , برایم بنویسید؟

پرسش

از فضایل و کرامات بزرگان * شیخ انصاری , شیخ صدوق , برایم بنویسید؟

پاسخ

علمای بزرگ شیعه از آن جا که خود دارای فضائل و مناقبی بودند پاک زیستند و درس پاک زیستن را به ما آموختند.همانند: رئیس المحدثین محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق که در علم رجال و حدیثشناسی مردی بی نظیر بوده است. شیخ طوسی(ره) می گوید: صدوق آبروی شیعه و مذهب اهل بیت علیهم السلامبود. علما و فقهای شیعه در سال ۳۵۵ شاگردی او را می کردند در حالی که او در سنین جوانی بود. صدوق(ره) هفتاد واندی عمر کرد و با نوشتن کتاب های بسیار به تشیع و اسلام عزت بخشید. او دارای ۱۸۶ کتاب و تألیف بوده که بهعنوان نمونه بذکر نام چندی از آنها اکتفا می شود:

۱- من لایحضره الفقیه (عربی ۴ جلد)

۲- اثبات الوصیه لعلی علیه اسلام

۳- خلق الانسان

۴- فضل المعروف

۵- ثواب الاعمال

۶- جامع زیارت الرضا علیه السلام

۷- علل الشرائع

۸- جامع تفسیر النزل فی الحج

اولین کتاب او (من لایحضره الفقیه) از کتب اربعه (چهارگانه) مورد اعتماد شیعه است که بعنوان اصول یاد شده است.شیخ انصاری (ره) نیز از فقهای والامقام شیعه و از نوابغ اسلام بوده است که بعضی از رجال و فقها از او تعبیر به خاتمالفقها و المجتهدین نموده اند. او در زهد تقوا و تقدس زبانزد عصر خود بود. کمتر شبی پیش می آمد که غذای خود را بهفقیری ندهد و خود با شکم گرسنه به سر نبرد. او در سال ۱۲۱۴ در دزفول به دنیا آمد و در شب ۱۲۸۱ در نجف اشرفدار فانی را وداع گفت.

شیخ انصاری حدود سی جلد کتاب تألیف

نموده که هر کدام در موضوع خود کم نظیر است. برادر عزیز شما می توانیدبه کتاب فقهای نامدار شیعه و مردان علم در میدان عمل و کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (ره) مراجعهنمایید.{J

می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟

پرسش

می گویند شیخ بهایی بخل علمی داشته و علوم خود را به دیگران نمی آموخته است آیا صحیح است ؟

پاسخ

}این قبیل گفته ها ادعاهایی است که اثبات آن بسیار مشکل و یا محال است. در عالم و دانشمند بودن شیخ بهاءالدینعاملی در رشته های مختلف علوم تردیدی وجود ندارد؛ ولی این که اولاً اسراری داشته، ثانیا به کسی نیاموخته اندقضایایی است که صرفا یک ادعا است و دلیل قابل قبولی برای آن نیست.

از مجموعه کتابهای ایشان چنین برمی آید که ایشان دانسته های قابل انتقال خود را به رشته تحریر درآورده و دراختیار عموم گذاشته اند. شاید اگر اسراری نیز می دانسته به برخی آموخته اند؛ ولی ما اطلاع نداریم.

در هر صورت اگر بخل علمی داشته است، خداوند او و ما را رحمت کند.این قبیل موضوعات چیزی نیست کهارزش بحث و مجادله داشته باشد و اثر قابل توجهی بر این مترتب گردد.{

آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟

پرسش

آیا با شنیدن و پیروی کردن از سخنان رهبر انقلاب میتوان به اخلاق پاک امام علی (ع) دست یابیم ؟

پاسخ

شنیدن و اطاعت نسبت به سخنان و فرمایشات رهبر عزیز انقلاب اسلامی، قطعا موجب هدایت و رشد اخلاقی تمامی پیروان و ارادتمندان ایشان به خصوص جوانان می باشد و ایشان به عنوان یک عالم دینی و ربانی که مورد توجه و عنایت خاص حضرت بقیه الله اعظم(عج)می باشند، می توانند الگوی اخلاقی و رفتاری بسیار مناسبی خصوصا برای جوانان این دوره باشند و قطعا در منش و زندگی ایشان رنگ و بوی شخصیت و اخلاق پاک حضرات معصومین(ع) نمودار است؛ ولی به هر صورت ما از نظر اعتقادی باید توجه داشته باشیم که مقام امامتخاص و صفت علم و عصمتی که در حضرات معصومین(ع) ظهور و بروز دارد از چنان مرتبه و علوّی برخوردار است که هرگز هیچ عالم دینی غیر معصوم و حتی هیچ عارفی را نمی توان از حیث ارزش و کمال با اهل بیت(ع) و مقام و عظمت آن ها مقایسه نمود. ما باید به هر صورتمراتب کمال را در نظر داشته، هر کسی

را در جایگاه خویش قرار دهیم. و به همان مقدار هم از ایشان توقع خیر و کمال داشته باشیم.{J

شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود.

پرسش

شنیده ام مقام معظم رهبری حتی در مورد مسأله ها و مشکل های کشورهای دیگر نیز مسؤولان آن کشور را راهنمایی می نمایند. یعنی آنها می آیند از آقا می پرسند که چه کار کنند. اگر می توانید در این مورد توضیحی بیاورید تا شناخت ما نسبت به ایشان بیشتر شود.

پاسخ

مقام معظم رهبری به دلیل ویژگی های برجسته شخصیتی از قبیل توانایی های علمی، مدیریتی اخلاقی و سوابق تجربیاتی خود در امر:

۱- مبارزه با استبداد و استعمار.

۲- در امر اداره و رهبری جامعه با توجه به مسؤولیت های حساس بسیار مهمی که در دوران انقلاب و بعد از آن بر عهده داشتند.

۳- مواجه با مشکلات و بحران ها و توطئه های دشمنان در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حل موفقیت آمیز آنان و همچنین به دلیل جایگاه و اهمیت بسیار مهمی که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر رهبری ایشان در میان کشورهای اسلامی و سایر کشورهای در حال توسعه، به عنوان ام القرای جهان اسلام و کانون مبارزه با استعمار جهانی دارد؛ مسلما به عنوان مرجعی تأثیرگذار برای بسیاری از شخصیت های فکری و سیاسی کشورهای اسلامی و یا سایر کشورهایی که در حال مبارزه با استبداد و استعمار هستند شناخته شده است؛ که در مراجعات خود به ایشان از نظرات و راهنمایی های ایشان در امور مختلف کشورهای خویش، بهره می برند.

می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟

پرسش

می خواستم از شما خواهش کنم در حدود متوسط هم که شده برایم از شخصتی آیت الله بنویسید و اینکه تا چه حد استخاره به طور کلی و همچنین استخاره ایشان اعتماد کرد؟

پاسخ

بسیاری از بزرگان می گویند در عالم عرفان، شخصیتی به عظمت و کمال و جامعیّت آیه الله سید علی قاضی تبریزی یافت نمی شود. شیخ الفقهاء و المجتهدین آیه الله بهجت(دامت برکاته) عارفی ربّانی از شاگردان شاخص آقا سید علی قاضی است. شاید ایشان از جمله آخرین کسانی است که حضرت استاد قاضی را درک کرده و از گوهر وجودش بهره برده است.

در طول سالیانی که ما این بزگوار را می شناسیم – از خدا می خواهیم عمر ایشان را طولانی کند تا جامعه اسلامی و مردم مؤمن ایران از وجودش بهره مند شوند – به عیان و به وضوح خصوصیاتی را دیده ایم که منحصر به ایشان است. لذا به برخی اشاره می کنیم. به امید این که چراغی فراراه ما و مشوقی برای عملکردهای ما باشد.

۱) ایشان بسیار ساده زیست (خفیف المؤونه) و در عین حال پر فایده به حال مردم (کثیر المعونه) هستند. هر نیازمندی را که ببینند مورد تفقد و توجه قرار می دهند. در ساده زیستی ایشان همین بس که در این سال های مدید که خدمتشان رسیدیم، زهد و سادگی در خوراک و پوشاک، رفت و آمد و در تمام شئون زندگی ایشان موج می زند.

۲) عبادت خاضعانه و خاشعانه. ایشان طوری است که – در حدود سی سالی که در مسجد فاطمیه قم اقامه جماعت می کنند در جای جای نماز، حالت های تضرّع و تذلل و تعبد و زاری مشهود و قابل درک است. آقا در قنوت ها و

در سجده های پایانی هر نمازی، بسیار تضرّع می کننـد. گاهی در حالت قرائت حمد و سوره چنان گریه سر می دهند که از ادامه قرائت باز میماننـد و جالب این که، تجمّع مؤمنین و نمازگـذاران در حالت های ایشان هیـچ تأثیری ندارد. ایشان به نماز که می ایستند گویی تنها با خدا هستند و بس.

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> مرا تنهـا، مرا تنها گذارید </E <TD> <TDکـه مـن در خلـوت تنهـای اویم </۳ <Table/> <TR/><TD) زیارت اماکن مقدّسه مخصوصاً حرم حضـرت معصومه(س) با ایشان هر روز صـبح در طول این سال های مدیـد که در قم اقامت دارنـد بعد از انجام فریضه، مـدتی به تعقیبات نماز می پردازنـد. سـپس با پای پیاده به زیارت خانم حضـرت معصومه(س) می روند. وقتی ایشان را همراهی می کنی می بینی به هر درب که می رسـند می ایسـتند و سر بالا می کنند. مدتی به ضریح می نگرند. گویی در باطن ارتبـاطی عمیق پیـدا می کننـد و وقتی اذن یافتنـد و جواب شـنیدند آن گاه وارد می شونـد. در حرم بعـد از زیارت، عاشورا می خوانند. یعنی زیارت عاشورای روز از ایشان ترک نمی شود و بعد از انجام این کارها مجدداً پیاده به منزل بازمی گردند.

۴) ایشان به عموم مراجعه کننـده ها این توصـیه را دارنـد که: به آن چه می دانیـد عمل کنید، اگر دیدید در جائی وقفه ای رخ داده (به اصطلاح از سلوک معنوی باز مانده اید) بدانید که از چیزهایی چشم پوشی کرده اید.

۵) آیه الله بهجت هر سال تابستان را به مشهد مقدس تشریف می برند و جوار حضرت رضا(ع) تابستان را سپری می نمایند و با شروع سال تحصیلی حوزه در اواخر شهریور به قم باز می گردند تا دروس خارج خود را شروع

نمایند. رفتار و سلوک ایشان در مشهد تقریباً مشابه همان سلوک در قم است. برای مثال هر روز صبح ایشان بعد از نماز صبح به حرم ثامن الائمه تشریف می برند و تا ساعاتی به زیارت و راز و نیاز با خالق یگانه می پردازند.

درباره سایر خصوصیات و ویژگی های این مرد الهی دو کتاب معرفی می کنیم که انشاءالله مراجعه نمائید:

۱. برگی از دفتر آفتاب

۲. به سوی محبوب (سفارش های حضرت آیه الله بهجت)

درباره استخاره باید عرض کنیم یکی از اموری که در اسلام در جایگاه رفیعی قرار دارد، استخاره است(دو عالم بزرگ، هر کدام درباره استخاره کتاب مفصلی نوشته اند: سید بن طاوس به نام کتاب فتح الابواب و علامه محمد باقر مجلسی به نام مفاتیح الغیب.

). باید توجه داشت که قبل از استخاره از دو موضوع استفاده کرد که اگر از آن دو مرحله، نتیجه نگرفتیم، نوبت به مرحله استخاره می رسد. مرحله اول: بهره مندی از عقل و اندیشه، در آیات و روایات اسلامی سفارش زیاد شده که قبل از انجام کار، درباره آن کار و نتائجش از فکر و عقل خود استفاده کنید، و در مورد سود و زیان کار بیاندیشید. مرحله دوم بهره مندی از مشورت: بعد از فکر، درباره هر کار مهمی، باید با افراد خُبره، پاک و با تجربه مشورت کرد. اهمیت مشورت به حدّی بالاست که در قرآن سوره ای به نام «شوری» نامگذاری شده است.

راز استخاره این است که برخلاف آن چه مرسوم است که مردم استخاره را برای رفع تحیّر و سرگردانی انجام می دهند بیشتر روایات ما در مورد استخاره، مربوط به سرگردانی و رفع آن نیست. بلکه سفارش شده است، بعد از فکر و مشورت

حتماً طلب خیر بکنید، نه با قرآن و نه با تسبیح. بلکه دو رکعت نماز بخوانید و بعد از نماز با حضور قلب و خلوص نیّت. بگو «خدایا من از عقل و مشورت بهره بردم، اینك از تو می خواهم که این کار مرا برای من، خیر گردانی».

از امیرمؤمنان و فخر اولیاء و اوصیاء در زمینه استخاره روایت شده است که فرمود: «ابتدا دو رکعت نماز بخوان، بعد صد مرتبه: بگو أستخیرُاللّه از درگاه خدا، طلب خیر می کنم {M آن گاه دعا کن، و سپس کار خود را انجام بده(مکارم الاخلاق، ص ۳۱۰. این استخاره مطلق است.

).

اما استخاره های دیگری نیز هست که به هنگام تحیّر از آن ها استفاده می شود که چهار نوع است: ۱ استخاره با قلب. ۲ استخاره با قرآن. ۳ استخاره با تسبیح و ۴ استخاره با کاغذ.

درباره استخاره آقای بهجت(دامت برکاته) می توانیم بگوییم سال های زیادی است که مردم در مواقع سرگردانی و تحیّر به ایشان مراجعه می کنند و ایشان استخاره می نمایند. به تجربه دریافته ایم که استخاره های ایشان به واسطه طهارت ظاهری و باطنی آن بزرگوار به اعتبار و صحت بسیار نزدیک بوده و هست(درباره صحت استخاره و استعاذه به کتاب شریف «استعاذه» شهید دستغیب مراجعه کنید.

).

با توجه به این که عده ای از مغرضین پس از انتخاب مقام معظم رهبری به این مقام، این ایراد کودکانه را داشتند که (چرا به ایشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آیت الله خطاب شد)، و نیز توجه به این نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی بع

پرسش

با توجه به این که عده ای از مغرضین پس از انتخاب مقام معظم رهبری به این مقام، این ایراد کودکانه را داشتند که (چرا به ایشان تا قبل از رهبری حجت الاسلام خطاب می شد ولی بعد از رهبری آیت الله خطاب شد)، و نیز توجه به این نکته که درس خارج مقام معظم رهبری مدتی بعد از رهبری به دلیل اشتغالات زیاد حکومتی تعطیل شده بود، و عنایت

به این مسأله که غیر از ایشـان اقلاًـ هفت هشت نفر از بزرگـان مرجعیت در حوزه حضور داشـتند. چه اصـراری از طرف جامعه مدرسـین حوزه علمیه (و جامعه روحانیت مبارز تهران) برای اعلام ایشان به عنوان یکی از مراجع معظم تقلیـد بود. ضـمن اشاره به این مطلب که حتی خود ایشان هم راضـی و حاضـر به قبول این مطلب نبودند و در نهایت باز هم علاقمندان به تقلید از خود را به بزرگان دیگر ارجاع دادند. همه می دانیم این مسأله به یکی از مسائل مورد طعن مخالفان و بلکه مغرضان تبدیل شد.

پاسخ

این موضوع ربطی به مسائل از قبیـل اصـرار و... نداشـته بلکه مربوط به انجـام وظـایف و کـار ویژه هـای این قبیل مراکز است؛ جـامعه ی مدرسـین حوزه ی علمیه قم و جـامعه روحانیت مبارز تهران به عنوان دو مرکز مورد اعتماد مردم که به عنوان افرادی خبره، صـلاحیت و توانایی تشخیص مراجع تقلید را دارند، در جهت انجام مسؤولیت خویش و پاسخگویی به نیاز شیعیان داخل و خارج (معرفی افراد واجدالشـرایط) وظیفه داشـتند که فقهاء واجـد الشـرایط مرجعیت را به مردم معرفی نماینـد؛ حال این افراد (واجد صـلاحیت) از قبول مرجعیت خودداری می کنند و یا این که به مراجع دیگر ارجاع می دهند، موضوعی نیست که بتواند مـانع از انجـام وظـایف این دو مرکز شود. چنـانکه در دورانهـای گذشـته نیز نظیر این مسأله کاملًا وجود داشـته که عـده ای از علماء، فقیه واجد الشرایطی را به عنوان مرجع به مردم معرفی می کردند ولی آن فقیه، از قبول این مسؤولیت خودداری می کرد و به دیگران ارجاع می داد. بهترین نمونه جریان مرجعیت حضرت امام(ره) می باشد. که آن بزرگوار در

ابتدا این گونه عمل نمودند و بعد از اصرار و مراجعات بسیار زیاد علماء و مردم بالاخره قبول کردند.

خلاصه آن که دو موضوع در این مسأله (اقدام به معرفی مقام معظم رهبری به عنوان مرجع به مردم از سوی جامعه ی مدرسین و جامعه روحانیت مبارز تهران) مهم است: یکی واجد الشرایط بودن ایشان برای مرجعیت، که این موضوع بنابر ادله ی بسیار متعددی برای علماء و بزرگان حوزه ثابت و آنرا تصدیق نمودند. ر.ك: حکایت نامه ی سلاله زهرا، حسن صدری، ص ۲۲۴)

دوم انجام کار ویژه ی علماء در تشخیص صحیح و معرفی مراجع به مردم، و مسائلی از قبیل تعطیلی درس خارج یا استنکاف از قبول این مسؤولیت، یا مشغله ی زیاد و..، از صلاحیت داشتن فقیهی که واجد الشرایط مرجعیت است؛ و همچنین از انجام کارویژه ی علماء و افراد خبره در معرفی آن فقیه به مردم، نمی کاهد. مضافا بر این که استنکاف مقام معظم رهبری از قبول مرجعیت، در بعد داخل بود نه در بُعد خارجی زیرا ایشان از همان ابتدا مرجعیت شیعیان خارج از کشور را عهده دار شدند. (ر.ك: زندگینامه ی مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص ۲۹۴)

سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟

پرسش

سید جمال الدین گلپایگانی که بود؟

پاسخ

یکی از روستاهای گلپایگان, روستای سعیدآباد است. یکی از سادات این روستا سید حسین موسوی گلپایگانی است. سید حسین موسوی گلپایگانی در سال ۱۳۰۵ هجری قمری چشم از جهان فرو بست. (الآن ۱۴۲۴ هجری قمری است. ایشان یکصدو نوزده سال پیش وفات کرده اند) در سال ۱۲۹۵ هجری قمری در روستای سعید آباد برای سید حسین موسوی گلپایگانی پسری به دنیا آمد که سید جمال الدین نامیده شد. (یکصد و بیست و نه سال پیش) سید جمال الدین نه ساله بود که پدرش از دنیا رفت و در ده سالگی شروع به درس خواندن کرد. در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و دوره سطح را در اصفهان به پایان رساند.

سید جمال الدین گلپایگانی در سال ۱۳۱۹ هجری قمری و در ۲۳ سالگی برای ادامه تحصیل به نجف رفت. (یکصد و پنج سال پیش) در نجف به درس حضرات آیات حاج علی محمد نجف آبادی, سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه, آخوند خراسانی صاحب کفایه و آقا رضا همدانی رفت. در این سالها بود که سید جمال توسط آیهالله حاج علی محمد نجف آبادی, به خدمت سید احمد کربلائی رسید و به دست او مراتب عالی عرفانی را پیمود. سید احمد کربلائی از شاگردان برجسته عارف کامل حاج ملاحسینقلی همدانی بود.

سید جمال الدین از محضر درس آیهالله میرزا محمد حسین نائینی و آیهالله میرزا محمد تقی شیرازی هم استفاده کرد. در حدود سی سال در خدمت آیه الله نائینی بود و از مشاورین او بشمار می رفت. آیهالله سید جمال الدین موسوی

گلپایگـانی مراحـل علمی و عملی را یکی پس از دیگری طی کرد و یکی از مراجع بزرگ حـوزه علمیـه نجـف شــد. آیهـالله بروجردی در برخی درسـها بـا سـید جمـال هم درس و هـم مبـاحثه بود و با هم دوست بودنـد و آیهالله بروجردی ایشان را اعلم علمای نجف معرفی کردند.

در سال ۱۳۴۱ هجری قمری (۸۳ سـال پیش) در پی حوادثی که در عراق پیش آمـد, آیهـالله نائینی, آیهالله اصـفهانی و آیهالله سید جمال الدین گلپایگانی به ایران تبعید شدند و در سال ۱۳۴۲ دوباره به عراق بازگشتند.

آیهالله العظمی سید جمال الدین موسوی گلپایگانی در سال ۱۳۷۷ هجری قمری (۴۷ سال پیش) وفات یافتند.

از ایشان چهار پسر و چند دختر به یادگار مانده اند. پسـران عبارتند از: آیهالله سـید احمد موسوی گلپایگانی, آیهالله سید علی گلپایگانی, آیهالله سید محمد جمال گلپایگانی و حاج سید حسن موسوی گلپایگانی که ساکن تهران است.(۱)

برای آگاهی بیشتر می توانید به این کتابها مراجعه کنید:

اعیان الشیعه, اعلام الشیعه, نقباء البشر, معجم رجال الفکر و الادب و گنجینه دانشمندان.

پی نوشت:

۱. شرح حال دانشمندان گلپایگان, ج ۱, ص ۲۳۹ به بعد, چاپ سال ۱۳۸۱.

در مورد شخصــیت والای آقای میرزا حسین نائینی از شما طلب همکاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید.

پرسش

در مورد شخصـیت والـی آقـای میرزا حسـین نـائینی از شـما طلب همکـاری می نمایم. لطفا اگر با این شخصـیت بزرگ دینی آگاهی دارید مرا آگاه سازید در غیر این صورت اگر کتابی هست که بتواند مرا با این شخصـیت آشنا سازد لطفا مرا راهنمائی کنید.

پاسخ

آیت الله میرزا محمد حسین نائینی در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در نائین به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۵ هجری قمری از دنیا رفت. پدر او از جانب سلطان وقت، شیخ الاسلام اصفهان بود و جدش شیخ محمد سعید نیز همین مقام را داشت.

آیت الله نـائینی در ۱۷ سالگی از نائین به اصـفهان رفت و در حوزه علمیه اصـفهان مشـغول به تحصـیل شد. در اصفهان از شیخ محمد اصفهانی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، میرزا محمد حسن هزار جریبی و جهانگیرخان قشقائی کسب فیض کرد.

در سال ۱۳۰۳ هجری قمری به عراق رفت و در سامرا اقامت کرد. در مدت اقامت در سامرا در درس میرزای شیرازی حاضر شد و جزو شاگردان برجسته مرحوم شیرازی شد و از مشاوران او گردید. در سایه فشار دولت عثمانی شاگردان میرزای شیرازی از سامرا به شهرهای دیگر رفتند و آیت الله نائینی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری به نجف رفت و در درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و از خواص او گردید. آیت الله نائینی شاگردان بزرگی را به جامعه تحویل داد. آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و آیت الله العظمی سید جمال گلپایگانی و علمای دیگری در ردیف اینها همه از تربیت یافته های آیت الله نائینی هستند.

پس از وفات میرزای شیرازی و شیخ الشریعه

اصفهانی مرجعیت شیعه به عهده او و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نهاده شد. آقا بزرگ صاحب نقباء البشر، او را عالمی پرهیزکار، صالح و بی اعتنا به ریاست و مقام معرفی کرده است. نویسنده اعیان الشیعه می گوید: آیت الله نائینی عالمی بزرگ، حکیم، عارف و عابد است.

شاگردان او، او را به تقوا، صفای باطن، تواضع، مهربانی و خوشرویی معرفی کرده اند. در وجود او انس با معنویت، تهجد، دعا و تضرع از دوران جوانی شروع شد. آیت الله نائینی در نجف و سامرا با عارف معروف آن عصر حاج ملا حسینقلی همدانی و شاگرد او سید احمد کربلایی ارتباط داشت و این نشان دهنده شخصیت والای معنوی اوست. مقام معنوی آیت الله نائینی آن قدر بالا بود که سید احمد کربلایی در وقت وفات، او را وصی خود کرد. آیت الله نائینی که در مکتب میرزای شیرازی تربیت یافته بود، در عرصه های سیاسی حضور فعال داشت و انس و الفت او با سید جمال الدین اسد آبادی نشانه بیداری سیاسی و اجتماعی اوست.

آیت الله نائینی در نهضت تنباکو در کنار میرزای شیرازی در نهضت مشروطیت در کنار مرحوم آخوند ملا محمد کاظم در جهاد بر ضد بیگانگان در کنار ملا عبدالله مازندرانی بود و در نهضت مردم عراق بر ضد استعمار انگلیس در کنار آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود.

پس از اعلان مشروطیت در ایران، آیت الله نائینی از حامیان بزرگ مشروطیت بود و برای تبیین نظریه سیاسی اسلام در مسأله حاکمیت، کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» را نوشت و به عنوان پشتوانه علمی طرفداران مشروطیت به چاپ رساند. این کتاب

مورد تأیید رهبران نهضت مشروطه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی قرار گرفت.

آیت الله مطهری درباره این کتاب می گوید: انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمد حسین نائینی توأم با استدلال ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت «تنبیه الامه و تنزیه المله» بیان نکرده است (نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۲).

و پس از آن که مشروطیت به انحراف کشیده شد آیت الله نائینی دستور داد کتاب را جمع آوری کنند تا مورد سوء استفاده طرفداران دروغین مشروطیت منحرف شده قرار نگیرد.

برای آگاهی بیشتر درباره ایشان ر.ک:

اعیان الشیعه، ج ۶، چاپ رحلی، ص ۵۴ (حرف ح)

مجله حوزه، شماره ۷۶ - ۷۷ و ۳۰

نقباء البشر، ج ۲

ریحانه الادب، ج ۴

تاریخ نائین و تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی

در مورد آقای حکیم توضیح دهید .

پرسش

در مورد آقای حکیم توضیح دهید .

پاسخ

الف- تولد و تحصیلات: آیت الله سید محمد باقر حکیم، فرزند آیت الله العظمی سید محسن حکیم از مراجع عظام تقلید در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۳۵۸ هجری قمری (۱۹۳۹ میلادی) در نجف اشرف دیده به جهان گشود و در حوزه دیرین و پرآوازه آن شهر آموزه های علمی و دینی را فرا گرفت. به ویژه ازمحضر آیت الله شهید سید محمد باقر صدر استفاده وافر برد و از یاران خاص آن متفکر شهید شد.

ب - فعالیت های سیاسی: وی فعالیت های سیاسی خود را از سال ۱۹۵۷ میلادی آغاز کرد و در راه مبارزه با رژیم سفاک بعثی تلاش های فراوانی نمود و از پرچمداران جهاد با آن دستگاه خودکامه بود. در سال ۱۹۷۰ میلادی دوبار توسط رژیم بعثی عراق بازداشت شد و در آخرین بار قبل از آن که پلیس مخفی عراق متوجه شود توانست از عراق خارج و به سوریه

عزیمت نماید و پس از آن وارد ایران شود.

در سال ۱۳۶۱ هجری شمسی (۱۹۸۲ میلادی) مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ایران شکل گرفت و آیت الله سید محمد باقر حکیم یکی از عمده ترین بنیانگذاران آن محسوب می شد، که ابتدا به عنوان سخنگو و از سال ۱۳۶۶ ه.ش ریاست این مجلس را بر عهده داشت واز این طریق به فعالیت های سیاسی خویش در جهت دفاع از حقوق مردم عراق و مبارزه با رژیم بعثی ادامه می داد.

در سال ۱۳۶۳ ه.ش مزدوران بعثی عراق در یک حمله ۷۰ نفر از خانواده ایشان را که در بین آنان کودکان و افراد مسنی چون آیت

الله سید یوسف حکیم، آیت الله سید محمد حسین حکیم، آیت الله محمد علی حکیم قرار داشتند، دستگیر و به زندان انداختند و سرانجام از خاندان وی (آل حکیم) ۹۰ نفر به دست رژیم حاکم عراق به شهادت رسیدند. آیت الله حکیم در مدت ۲۲ سال تبعید از هفت حادثه سوء قصد که توسط رژیم بعثی ترتیب داده شده بود جان سالم به در برد.

با توجه به این که ایشان جهاد مسلحانه را از مهمترین راه های مبارزه با رژیم بعث عراق می دانست، اقدام به تشکیل سپاه بدر، شاخه نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق نمود که خود مستقیما ریاست آن را بر عهده داشت.

ج – فعالیت های علمی: از شاگردان آیت الله محمد باقر حکیم می توان به شهید ایت الله سید عبدالصاحب حکیم، حجت الاسلام محمد باقر مهری، شهید سید عباس موسوی اشاره کرد.

از ایشان ۳۲ اثر در حوزه علوم اسلامی و سیاسی به چاپ رسیده که می توان به «علوم قرآن، تأثیر اهل بیت در ساختار امت اسلامی، حقوق انسان از نظر اسلام، حکومت اسلامی بین تئوری و واقعیت» اشاره نمود.

د – شهادت: آیت الله حکیم در بهار سال جاری ۱۳۸۲ پس از فروپاشی رژیم بعثی عراق تحت استقبال گسترده مردم به نجف اشرف بازگشت. تا مبارزه خود را در جهت دفاع از حقوق مردم عراق و آزادسازی عراق تحت اشغال ادامه دهد و سرانجام در یک اقدام ناجوانمردانه تروریستی پس از اقامه نماز جمعه نجف اشرف به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند.

پرسش

آیت الله بهاءالدینی و بهلول چگونه شخصیتهایی بوده و هستند.

پاسخ

آیت الله بهاءالدینی از علمای بزرگ معاصر بودند و جزو ابرار به حساب می آمدند. نام او سید رضا بوده و در سال ۱۲۸۷ شمسی، نهم فروردین به دنیا آمد. پدرش سید صفی الدین از خدمتگزاران آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه(س) بودند. نسب آیت الله بهاء الدینی به حضرت امام سجاد(ع) می رسد. مادرش فاطمه سلطان است و از نوادگان ملاصدرا است. آیت الله بهاءالدینی درباره کودکی خود می گوید: «یک ساله بودم که افراد پاک طینت رادوست می داشتم و خیر و شر را می فهمیدم و بین آدم های خوب و بد فرق می گذاشتم».

آیت الله بهاءالدینی دو ساله بود که به مکتب خانه رفت و حمد و سوره و اذان و اقامه و قرائت قرآن را یاد گرفت و پس از آن خواندن و نوشتن آموخت. در شش سالگی دوره مکتب خانه را به پایان رساند و به مکتب خانه دیگر رفت.

آیت الله بهاءالدینی از همان دوران بچگی نسبت به پول و امثال آن بی علاقه شد و با تمام وجود به درس خواندن پرداخت.

آیت الله بهاءالـدینی بیش از دوازده سال نـداشت که آمادگی خود را برای امتحان نزد آیت الله شـیخ عبـدالکریم حائری یزدی اعلام کرد و این، نشان می دهـد که پیشـرفت علمی این نوجوان فوق العاده بود. پس از آن ایشان به تـدریس شـروع کردنـد و همه دروس حوزوی تا درس خارج را تـدریس می کردند. آیت الله بهاءالدینی مراتب کمال و تهذیب نفس را قدم به قدم طی کردند و در پایان به توفیق الهی به مقامات والای

الهی نائل شدند.

برای نمونه به برخی از نکته های جالب اشاره می کنیم: آیت الله بهاءالدینی شاگردی داشت که از نظر استعداد در مرتبه پایین بود ولی فردی متقی و زاهد بود. این شاگرد کم استعداد وفات کرد. روزی در خدمت آیت الله بهاءالدینی از آن شاگرد سخن به میان آمد. آیت الله بهاءالدینی گفتند: «این آقا در عالم برزخ چنان رشد علمی کرده که حرفهایی می زند که اگر در حیاتش به او می گفتند نمی فهمید. او درباره موضوعی در طهارت با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد». این می رساند که آیت الله بهاءالدینی چشم برزخیش باز بود و با برزخیان ارتباط داشته است.

یکی از طلبه ها پس از بازگشت از سفر تبلیغی با یکی از دوستان روحانیش روبرو می شود واو را غمگین می یابد. می پرسد: چرا غمگین هستی؟ آن روحانی مشکل خود را بازگو می کند. این طلبه هر چه پول در جیبش داشت به او هدیه می دهد و پس از آن برای زیارت آیت الله بهاءالدینی نزد او می رود. وقتی که می خواست بیرون بیاید آیت الله بهاءالدینی می گوید: صبر کن. طلبه صبر می کند. آیت الله بهاءالدینی به اتاق دیگری می رود و برمی گردد و به آن طلبه می گوید: تو امروز کار بسیار پسندیده ای کردی. آیت الله بهاءالدینی مقداری پول به آن طلبه می دهد. آن طلبه پس از خروج از بیت آیت الله بهاءالدینی پول ها را می شمرد و می بیند درست به آن اندازه است که به آن روحانی کمک کرده بود. این حادثه می

رساند که آیت الله بهاءالدینی صاحب کرامت بودند.

یکی از خصوصیات آیت الله بهاءالدینی عبادت شبانه بود و هیچ وقت آن را ترک نمی کرد. ایشان می گوید: یک شب در سال ۱۳۶۵ از شدت بیماری تصمیم گرفتم نماز شب را نخوانم. نزدیک صبح حضرت امام خمینی را در خواب دیدم که می گفت: بلند شو و مشغول تهجد باش.

آیت الله بهاءالدینی از نظر مراتب معنوی به جایی رسیده بود که حتی حیوانات هم با ایشان ارتباط خاص می یافتند. روزی ایشان در روستایی میهمان کسی می شوند. وقتی نزدیک خانه می رسند، صاحب خانه گوسفندی را می آورد و می خواهد زیر پای آیت الله بهاءالدینی سر ببرد. گوسفند از دست آن مرد فرار می کند و به آیت الله بهاءالدینی پناه می آورد. آیت الله بهاءالدینی به صاحب خانه می گوید: این گوسفند را نکش. آن مرد پنهانی آن گوسفند را می کشد و به آقای بهاءالدینی خبر نمی دهد. وقتی که ناهار را آوردند، آقای بهاءالدینی از آن گوشت چیزی نخوردند. وقتی که از خانه آن مرد بیرون آمدند به همراهانش گفتند: امروز به ما سخت گذشت آن حیوان از من خواست او را نجات بدهم و نگذارم او را بکشند ولی از دست من کاری بر نیامد.

برای مطالعه حالات و زندگی ایشان ر.ک:

کتاب گلشن ابرار (حالات و زندگی ایشان) چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ج۲

نردبان آسمان (سخنرانی های ایشان)

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای بهلول خراسانی از واعظان بسیار قدیمی ایران است. ایشان قبل از انقلاب، هر سال در قم ده روز سخنرانی می کردند و سخنرانی ایشان بسیار جالب بود. آقای بهلول هم

اکنون در حدود یکصد سال دارند و در زمان رضاشاه پس از آن که رضاشاه دستور داد چادر را از سر زنان مسلمان بردارند، با رضاشاه مبارزه کرد و روزی در مسجد گوهرشاد در کنار حرم امام رضا(ع) بالای منبر بر ضد رضاشاه و در مخالفت با کشف حجاب سخنرانی می کردند. مأموران رضاشاه مردم را در مسجد به رگبار گلوله بستند و بسیاری از شرکت کننده ها را کشتند ولی به بهلول تیر اصابت نکرد و زنده ماند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: بهلول اعجوبه عصر

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آنها با آقای

پرسش

دیدگاهها و نظرات آقای محمد رضا حکیمی در چه موردی است این گونه که شنیدم بسیاری از روحانیون و علما به نقد آرا ایشان پرداختند در صورتی که تا آنجایی که من پرس و جو کردم ایشان سخن از عدل انسانیت و کمال انسانی صحبت می کنند می خواستم بدانم تفاوت نظر آنها با آقای حکیمی در چیست. و حقیقت با کدام طرف است.

پاسخ

ایشان از اصحاب مکتب تفکیک است و اختلاف نظر ایشان و دیگر پیروان این تفکر با دیگران در همین عرصه دور می زند.

برای آشنایی بیشتر با این طرز تفکر به منبع ذیل رجوع کنید.

فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷ (به پیوست ارسال می گردد).

متن وصیت نامه امام خمینی (ره)

پرسش

متن وصیت نامه امام خمینی (ره)

پاسخ(قسمت اول)

وصیتنامه سیاسی الهی بسم الله الرحمن الرحیم قالَ رسولُ‌الله صلَّی الله علیه و آله و سلَّم اِنّی تارکٌ فیکُمُ الثّقلَیْنِ کتابَ اللهِ و

عترتی اهلَ بیتی فإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوضَ.

الحمـدُلله و سُبحانَکَ؛ اللّ 'هُمَّ صلِّ علی محمدٍ و آلهِ مظاهر جمالِك و جلالِك و خزائنِ اسـرارِ کتابِکَ الذی تجلّی فیه الاَحدیّهُ بِجمیعِ أسمائکَ حتّی المُسْتَأْثَرِ منها الّذی لایَعْلَمُهُ غَیرُک و اللَّعنُ علی ظالِمیهم اصلِ الشَجَرهِ الخَبیثهِ.

و بعـد، اینجـانب منـاسب می دانم که شـمه ای کوتـاه و قاصـر در بـاب «ثقلین تـذکر دهم نه از حیث مقامـات غیبی و معنوی و عرفـانی که قلم مثـل منی عـاجز است از جسـارت در مرتبه ای که عرفـان آن بر تمام دایره وجود، از ملك تا ملکوت اعلی و از آنجـا تـا لاـهوت و آنچه در فهم من و تو نایـد، سـنگین و تحمل آن فوق طاقت اگر نگویم ممتنع است و نه از آنچه بر بشـریت گذشته است از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است و نه از آنچه گذشـته است بر این دو ثقل از دشـمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم

شاید جمله لَنْ یَفْتَرِق'ا حتّی یَرِد'ا عَلَیَّ الْحَوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم هرچه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض وارد شوند. و آیا این «حوض مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشته بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و] در [کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسائل أسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی ع شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومتهای ضد قرآنی و مفسران

حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریافت کرده بودند و ندای اِنّی تارکٌ فیکُمُ الثقلان در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده و با قرآن در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی ص تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء » را از شرّ شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین علیهم صلوات الاولین و الا ٔخرین بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومتهای جائر و آخوندهای خبیثِ بدتر از طاغوتیان وسیله ای

برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معانـدان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشـمنان توطئه گر و دوسـتان جاهل قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و سنت مشحون آن است سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده و کلمه «آخوند سیاسی موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرفِ خارج از تعلیمات اسلامی که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقـدرتها قرآن را بـا خـط زیبـا طبع می کننـد و به اطراف می فرسـتند و بـا این حیله شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعض آخونـدهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایـان مردم را صـرف طبع قرآن کریم و محـالّ تبلیغـاتِ مـذهبِ ضـد قرآنی می کنـد و وهابیت این مـذهب سـراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند؛ و مردم و ملتهای غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم

برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است از امام معصوم ما است

ما مفتخریم که ائمه معصومین از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان علیهم آلاف التحیات والسلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است ما به «مناجات شعبانیه امامان و «دعای عرفات

حسین بن علی علیهما السلام و «صحیفه سجادیه این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از

ما است

ما مفتخریم که «باقرالعلوم بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری است که فقه ما که دریای بی پایان است یکی از آثار اوست و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین علیهم صلوات الله و متعهد به پیروی آنانیم

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما صلوات الله و سلامه علیهم در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومتهای جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگِ سرنوشت ساز سر از پا نشناخته جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل

نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمی آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه علیها سلام الله فریاد می زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می دانند آنچه به دست آورده اند بالاتر از جنات نعیم است چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ ! آنان را به هر جنایتی می کشاند. و ملتهای اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره گرد، و حسن

و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملتهای خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عفلقی است که دوست و دشمنْ او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین المللی و حقوق بشر می شناسند و همه می دانند که خیانتکاریِ او به ملت مظلوم عراق و شیخ نشینان خلیج کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملتهای مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه های گروهی و دستگاههای تبلیغات جهانی ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرتهای جنایتکار دستور می دهند متهم می کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعاهایش و همه ساز و برگهای جنگی اش و آنهمه دولتهای سرسپرده اش و به دست داشتن ثروتهای بی پایانِ ملتهای مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه های گروهی در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفدا ء آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می کند جواب رد می شنود! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت باری تعالی جلَّت عظمتُه که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده

من اکنون به ملتهای شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرقِ ملحد و نه به غربِ ستمگرِ کافر وابسته است بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و

متعهد و پایدارْ پایبند بوده و لحظه] ای [از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إنَّه ولیُّ النِّعَم و بِیَدِه ملکوتُ کلِّ شی ءٍ».

و با کمال جِد و عجز از ملتهای مسلمان می خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی اجتماعی اقتصادی نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است ذره ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات وافر

الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه علیهم السلام برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است

و لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق علیهم سلام الله به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی لعنه الله و ملائکته و رسله علیهم است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملّیت مسلمین بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر

علیهم صلوات الله و سلم] است [.

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می باشد.

پاسخ(قسمت دوم)

از خداوند عزوجل عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما را به خود واگذار

نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه] ای [دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی بسم الله الرحمن الرحیم اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیونها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است اینجانب روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مأیوس نیستم و زاد راه پرخطرم همان دلبستگی به کرم کریم مطلق است به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می نمایم و از خداوند بخشاینده می خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

۱) ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنیهای بیحساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیّت و آنهمه شعرها و بذله گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل

جوان فعال که بایـد در راه پیشـرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشـی که از طرف سـفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شـد، و از همه بدتر وضع دانشـگاهها و دبیرسـتانها و مراکز آموزشـی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و اسـتادان غربزده یا شـرقزده صددرصـد مخالف اسـلام و فرهنگ اسـلامی بلکه ملی صـحیح با نام «ملیت و «ملی گرایی ، گرچه در بین آنـان مردانی متعهـد و دلسوز بودنـد، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانسـتند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغاتْ به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خودْ مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام و تردیـد نیست که این یک تحفه الهی و هـدیه غیبی بوده که از جانب خداونـد منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است

۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن

سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است بر ملت عظیم الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که انبیای عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ بازنداشته و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام علیهم صلوات الله با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران خصوصاً، و بر جمیع مسلمانان عموماً، واجب است این امانت

الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند.

اینجانب که نفسهای آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم

الف بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگرانِ خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف

است بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغهای تفرقه افکن نموده اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومتهای بعض کشورهای اسلامی که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می شود؛ و بعض از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران ومسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکنِ خانه برانداز است توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

ب از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موذیانه

و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند، و حکومت و سیاست و سررشته داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی اطلاعی می زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به

مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضـی در قرن حاضـر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت عدالت اجتماعی باید جاری شود و از سـتمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می گفت که اینان می خواهنـد بـا چهارپایـان در این عصر سـفر کننـد یـک اتهـام ابلهـانه بیش نیست زیرا اگر مراد از مظاهر تمـدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صـنعتهای پیشـرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صـنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضـی روشـنفکران حرفه ای می گوینـد که آزادی در تمـام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرقزدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند.

و امـا طـایفه دوم که نقشه موذیانه دارنـد و اسـلام را از حکومت و سـیاست جـدا می داننـد. بایـد به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده پیغمبر اسلام (ص

تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومتهای جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومتهای وسیع داشته اند و حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با همان انگیزه به طور وسیعتر و گسترده تر از واضحات تاریخ است و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیارند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می گذرم ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می شود که انبیا علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملتهای اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است زیرا آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات

است چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه گر را قطع نمایند.

ج و از همین قماش توطئه ها و شاید موذیانه تر، شایعه های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می باشد و شکنجه ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیتر است هر روز عده ای را اعدام می کنند به اسم اسلام و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی گذاشتند! این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام آور غوطه می خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می کنند! اموال مردم مصادره می شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبانها می افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می شود. و مع الاسف

بعض روحانیون که از حیله های شیطانی بیخبرند با تماس یکی دو نفر از عوامل توطئه گمان می کنند مطلب همان است و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می شنوند و باور می کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب ناپذیر آن ندارند چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته اند.

اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملتهایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوتزده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیّت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدیّنین و آزادیخواهان متعهّد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمینخواران بزرگ و محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به

دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلّغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع و هرج و مرجهایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکالتراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل رحم کنید. و شما اشکالتراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه داران و محتکران بی انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروههای آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان توجهی به ترور شدگان از روحانیون

مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند؛ لکن عرض می کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملتِ دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکالتراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواسته اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکالتراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

پاسخ(قسمت سوم)

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهما می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر

بـدرفتاری کردنـد و از اطـاعتش سـر بـاز زدنـد کـه شـکایات آن حضـرت از آنـان در کتب نقـل و تاریـخ معروف است و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا علیه السلام آن شد که شد. و آنان که در

شهادت دستْ آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشسـتند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسـلح نظـامی و انتظامی و سـپاه و بسـیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فـداکاریها می کننـد و چه حماسه ها می آفریننـد. و می بینیم که مردم محترم سراسـر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتـار و کرداری مشـتاقانه و اطمینان بخش با ما و شـما روبه رو می شونـد. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سـرشار آنان است به خداوند متعال و اسـلام و حیات جاویدان در صورتی که نه در محضـر مبارک رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم هسـتند، و نه در محضـر امـام معصوم صـلوات الله علیه و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است و اسـلام بایـد افتخار کنـد که چنین فرزنـدانی تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصـری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند

و به جوانان چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده اند می نمایم که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم من برای آنکه شما جوانان شایسته ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین

را بخواهید، که او هادی و رحمان است

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملتهای مبتلا به حکومتهای فاسد و دربند قدرتهای بزرگ می کنم اما به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که إن تَنْصروااالله یَنْصُرْکم و یُثَبِّتْ اَقدامَکم . و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی ته... مغز بودند و ه.......Əرا همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است

و اما به ملتهای اسلامی توصیه می کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومتهای جائر خود را در صورتی که به خواست

ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایه بدبختی مسلمانان حکومتهای وابسته به شرق و غرب می باشند. و اکیداً توصیه می کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود.

د از نقشه های شیطانیِ قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمات و اعدام و امثال آن و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غربزدگان یا شرقزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان متنفر باشند. و اینان را

عمال انگلیس در آن زمان و طرفدار سرمایه داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سو ء ، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی دینی و بی بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. نتیجه آنکه دولتمردانْ مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان

افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشـمه را به آسانی می توان گرفت و مخصوصاً اگر در اساتیـد کسـی پیـدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است و توطئه ها در دانشگاهها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه ها باشند.

ه از جمله نقشه هـا که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گـذاشت و آثار آن باز تا حـد زیادی به جا مانـده بیگـانه نمودن کشورهای اسـتعمار زده از خویش و غربزده و شـرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قـدرت خود را به هیـچ گرفتنـد و غرب و شـرق دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانسـتند و وابسـتگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضـربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است

و غم انگیزتر اینکه آنـان ملتهـای سـتمدیده زیر سـلطه را در همه چیز عقب نگه داشـته و کشورهـایی مصـرفی بار آوردنـد و به قـدری ما را از پیشـرفتهای خود و قـدرتهای شـیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و

کشورهـای خود را به دست آنـان سپرده و چشم و گوش بسـته مطیع فرمـان هستیم و این پوچی و تهی مغزی مصـنوعی موجب شـده که در هیـچ امری به فکر و دانش خود اتکـا نکنیم و کورکورانه از شـرق و غرب تقلیـد نمـاییم بلکه از فرهنـگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم نویسـندگان و گویندگان غرب و شـرقزده بی فرهنگ آنها را به باد انتقاد و مسـخره گرفته و فکر و قـدرت بومی ما را سـرکوب و مأیوس نموده و می نماینـد و رسوم و آداب اجنبی را هر چنـد مبتـذل و مفتضـح باشـد با عمل و گفتار و نوشـتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می دهند. فی المثل اگر در کتاب یا نوشـته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حسـاب می آورنـد. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شـرقی اسم گـذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشـرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسـزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشـته باشـند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارنـد سـر به زیر و عقب افتاده اند. خیابانها، کوچه ها، مغازه ها، شـرکتها، داروخـانه هـا، کتابخـانه ها، پارچه ها، و دیگر متاعها، هرچنـد در داخل تهیه شـده بایـد نام خارجی داشـته باشـد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و

برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی است در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است بی اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه های روشنفکری و تمدن و در مقابل تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است

اینجانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم معلوم است ما را در طول تاریخِ نه چندان دور خصوصاً، و در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خودْ کوچک دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده ها، و دهها از این مصائب حساب شده برای عقب نگهداشتن کشورهاست من وصیت دلسوزانه و

خادمانه می کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی رفت متخصصین ِ ایران قادر به راه انداختن کارخانه ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمتهای ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می توانیم

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودیِ خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای

آینـده که از متخصصـین خود قـدردانی کننـد و آنـان را بـا کمکهـای مادی و معنوی تشویق به کار نماینـد و از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانـان دختران و پسـران می خـواهم کـه اسـتقلال و آزادی و ارزشـهای انسـانی را، ولـو بـا تحمـل زحمت و رنـج فـدای تجملات و عشـرتها و بی بنـد و باریهـا و حضـور در مراکز فحشـا که از طرف غرب و عمـال بی وطن به شـما عرضه می شـود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شـما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابسـتگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند؛ و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی نگه دارند.

و از توطئه های بزرگ آنان چنانچه اشاره شـد و کراراً تذکر داده ام به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشـگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسـلامی فرق دارد با روشـی که در دانشـگاهها و دبیرسـتانها دارنـد. نقشه آنـان برداشـتن روحـانیون از سـر راه و منزوی کردن آنـان است یـا بـا سـرکوبی و خشونت و هتـاکی که در زمـان رضاخان عمل شـد ولی نتیجه معکوس گرفته شـد؛ یا با تبلیغات و تهمتها و نقشه های شـیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می شد و در

ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موذیانه

پاسخ(قسمت چهارم)

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غربزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه زیرا برای ابرقدرتها بی زحمت و بی خرج و در جوامع ملی بی سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف نجات کشور و ملت است

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپرید. و به

همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلامِ‏آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز از مهمات امور، تعهد وکلای مجلس شورای اسلامی است ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم انگیزی از مجلس شورای غیرصالح و منحرف از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی ارزش و نوکرمآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً امریکا خواستند، با دست همین منحرفانِ از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد قبل از رضاخان با تصدی غربزدگان و مشتی خان و زمینخواران و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا از خود مردم و با انتخاب خودشان بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح

کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات وکلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم به سوی غرب یا شرق و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم وصیت می کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست بازان پیرو شرق و غرب روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی مسامحه در امر مسلمین است هرکس به مقدار توانش و حیطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان

و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه و با دست افراد خودِ ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدمِ نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می خواهم که اگر خدای نخواسته عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی وکالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.

و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواسته از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آیید.

و از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و

قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه و چه بسا که در بعض مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الاّ کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده اید و نموده ایم چه هیچ علاجی بالاتر و والاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و

روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب چه آسیبی به اسلام و کشور و

جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن که در سطح بالای از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان ننمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه ای است و مقام والایی بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست اندرکاران به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه دار و صاحبنظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست

را نصب نمایند.

و از شورایعالی قضایی می خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع أسـفناک و غم انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهنـد؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می کننـد و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسـلامی است از این کرسـی پراهمیت کوتاه کننـد، و با پشـتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شـرایطی که ان شا ء الله با جـدیت حوزه های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می شونـد و معرفی می گردنـد، به جای قضاتی که شـرایط مقرره اسـلامی را ندارنـد نصب گردند، که ان شا ء الله تعالی بزودی قضاوت اسـلامی در سراسـر کشور جریان پیدا کند.

و به قضـات محترم در عصـر حاضـر و اعصار آینـده وصـیت می کنم که با درنظر گرفتن احادیثی که از معصومین صـلوات الله علیهم در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هسـتند از تصدی این امر سـرباز نزنند و به اشـخاص غیر اهـل میـدان ندهنـد؛ و بداننـد که همـان طور که خطر این مقامْ بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است و می دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است

ط وصـیت اینجـانب بـه حـوزه هـای مقـدسه علمیـه آن است که کراراً عرض نمـوده ام که در این زمـان که مخـالفین اسـلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته اند و از

هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه های علمیه است که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می باشد. و می دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان ایرانیسم و وطن پرستی و حیله های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملتها زیست می کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه هایی از قبیل «مجاهد خلق و «فدایی خلق و «توده ای ها و دیگر عناوین دیده اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازمتر حوزه های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه دار است با تأیید مراجع وقت و شاید تز «نظم در بی نظمی است

از القائات شوم همین نقشه ریزان و توطئه گران باشد.

در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه ها و توطئه ها سرعت و قوّت گرفته است قیام برای نظام دادن به حوزه ها لازم و ضروری است که علما و مدرسین و افاضل عظیم الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند.

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقاهت است و حوزه های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی] است [، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله رزقنا الله و ایاکم که جهاد اکبر می باشد.

ی از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است گاهی ممکن است که قوانین

مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می کند

پاسخ(قسمت پنجم)

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه ها بودجه ای که از آن ارتزاق می کنید مال ملت و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواسته گاهی موجب غضب الهی می شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می نمایند. بنابر این حقیقت ملموس باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق متدین متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود

دارنـد لکن بعضـی از آنها ویژگی خاص دارنـد؛ مثل وزارت خارجه که مسـئولیت سـفارتخانه ها را در خارج از کشور دارنـد. اینجـانب از ابتـدای پیروزی به وزرای خـارجه راجع به طـاغوتزدگی سـفارتخانه هـا و تحول آنهـا به سـفارتخانه های مناسب با جمهوری اسـلامی توصـیه هایی نمودم لکن بعض آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می گـذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقـدام به این امر نموده است و امیـد است با پشـتکار و صـرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصـیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسـئولیت شما بسیار زیاد است چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سـفارتخانه ها؛ و چه در سـیاست خارجیِ حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارنـد. و از هر امری که شائبه وابسـتگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نماییـد. و بایـد بدانید که وابستگی در بعض امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده ای داشته باشد یا منفعت و فایده ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه ریشه کشور را به تبـاهی خواهـد کشـید. و کوشـش داشـته باشـید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسـلامی و در بیـدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست

و وصـیت من به ملتهای کشورهای اسـلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی

که آزادی و استقلال را تحقق می بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم چه دروغها و تهمتها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی زنند.

مع الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانید که امروز

جهان روی تبلیغات می چرخد. و با کمال تأسف نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی دهد که لحظه ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده اند، که رفاه و عیشزدگی است با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمتها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلامْ جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته اند

این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری اند!

ک از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکستانها تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق العاده اش تکرار نموده و با اشاره می گذرم باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است قسمت عمده اش از دانشگاهها بوده است اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیتِ دیگر با برنامه های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنجدیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته های به آن اموال ملت را نمی توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش نه

آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه گانه راه می یافت امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی انسانی ملی بود، می توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غربزدگان و شرقزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می کردند، و بر وفق دستور آنان یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می کردند.

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات

قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل قوای مسلح از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می باشند، می بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب بیشتر از هر چیز و هر گروهی است قوای مسلح است قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می شود؛ و سودجویان دغل بعض سران آنان را می خرند و با دست آنان و توطئه های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می گیرند، و ملتهای مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند

و وابستگان به آنـان روبه رو است بـاز قوای مسـلح نظامی و انتظامی و سـپاهی و مردمی با پشتیبانی بیـدریغ ملت در جبهه ها و پشت جبهه هـا این افتخـار بزرگ را آفریدنـد و ایران را سـرافراز نمودنـد؛ و نیز شـرارتها و تـوطئه هـای داخلی را که به دسـت عروسـکهای وابسـته به غرب و شـرق برای برانـدازی جمهوری اسـلامی بسـیج شـده بودنـد بـا دست توانای جوانان کمیته ها و پاسـداران بسـیج و شـهربانی و با کمک ملت غیرتمنـد درهم شکسـته شـد. و همین جوانان فـداکار عزیزند که شـبها بیدارند تا خانواده ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می ورزید و با عشق لقا ء الله به فداکاری در جبهه ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسـی و سیاسـتمداران حرفه ای غرب و شـرقزده و دسـتهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشـان از هر سـو و بیشـتر از هر گروه متـوجه به شـما عزیزان است و می خواهنـد از شـما عزیزان که بـا جانفشـانی خود انقلاب را پیروز نمودیـد و اسـلام را زنـده کردید بهره گیری کرده و جمهوری اسـلامی را براندازند؛ و شـما را با اسم اسـلام و خـدمت به میهن و ملت از اسـلام و ملت جـدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهانخوار بیندازنـد؛ و بر زحمات و فـداکاریهای شما با حیله های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن

است که همـان طور که از مقررات نظـام عـدم دخول نظـامی در احزاب و گروهها و جبهه ها است به آن عمل نماینـد؛ و قوای مسـلح مطلقـاً، چه نظـامی و انتظـامی و پاسـدار و بسـیج و غیر اینهـا، در هیـچ حزب و گروهی وارد نشـده و خود را از بازیهـای سیاسـی دور نگه دارند. در این صورت می توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشـند. و بر فرمانـدهان لازم است که افراد تحت فرمـان خود را از ورود در احزاب منع نماینـد. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسـلامی وظیفه شـرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسـلح چه فرمانـدهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسـلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که بی اشـکال به تبـاهی کشـیده می شونـد و یا در بازیهای سیاسـی وارد شونـد، از قـدم اول با آن مخالفت کننـد. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهـای مسـلح در این پایـان زنـدگی خاکی وصـیت مشـفقانه می کنم که از اسـلام که یگانه مکتب اسـتقلال و آزادیخواهی است و خداونـد متعال همه را با نور هـدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می کنـد، چنانچه امروز وفادارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز

برای بردگی خویش نمی خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم پذیری نگه می دارند نجات می دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به دریوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هرچیز خود را عاجز می دیدند و از راه انداختن کارخانه ها آنان را مأیوس می نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی تحفه ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خودکفا شود و از دریوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب ماندگی مصنوعی به صنعتهای بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر

که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شا ء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شا ء الله مستضعفان جهان و ملتهای بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی

م رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئأترها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن چه نقشه های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگِ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانمهای مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن و برای همردیفان نیز مشکل می نمود! فیلمهای تلویزیون از فرآورده های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و

شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان به کتابخانه ها و موزه های غرب و شرق منتقل گردیده است مجله ها با مقاله ها و عکسهای افتضاح بار و أسف انگیز، و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسکها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی اطلاع هستیم و اگر خدای نخواسته عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می کرد، چیزی نمی گذشت که جوانان برومند ما این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است با انواع دسیسه ها و نقشه های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.

پاسخ(قسمت ششم)

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور

و رؤسـای جمهـور مابعـد و به شـورای نگهبـان و شورای قضـایی و دولت در هر زمـان آن است که نگذارنـد این دسـتگاههای خبری و مطبوعـات و مجله هـا از اسـلام و مصالـح کشور منحرف شونـد. و بایـد همه بـدانیم که آزادی به شـکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسـلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف بـا حیثیت جمهوری اسـلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسـئول می باشـند. و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مـذکور نمودنـد به دسـتگاههای مربوطه رجوع کننـد و اگر آنان کوتاهی نمودنـد، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن نصـیحت و وصـیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصـی که در ضـدیت با ملت و جمهوری اسـلامی و اسـلام فعالیت می کنند، اول به سـران آنان در خارج و داخل آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی شود با دست زدن به ترور و انفجار و

بمب و دروغ پردازیهای بی سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی توان با این شیوه های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می کنند. شماها که می دانید (و اگر ندانید بسیار ساده لوحانه فکر می کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می کنم که اولاً ـ با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعاقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدید به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می گذرند. و

اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الّا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می کنند و از نقشه های آنها پیروی می کنند و ندانسته به دام آنها افتاده اند به هدر می دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می کنید که توده های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی بودن و «مجاهد» و «فدایی برای خلق می کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه های مجلل تیمی با زندگی اشرافی نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می دهند و شما جوانان را به کام مرگ می فرستند.

نصیحت مشفقانه

من به شـما نوجوانـان و جوانـان داخـل و خـارج آن است که از راه اشـتباه برگردیـد؛ و بـا محرومین جـامعه که با جان و دل به جمهوری اسـلامی خـدمت می کننـد متحـد شویـد؛ و برای ایران مسـتقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شـرّ مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شـرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصـی خود فکر نمی کننـد و در آغوش و پناه ابرقـدرتها با ملت خود در ستیز هسـتند و شـما را فـدای مقاصـد شوم و قدرت طلبی خویش می نمایند؟ شـما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف اسـت و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است و می دانیـد که شـما قدرتی در مقابل سـیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شـما می رسـد و شـائبه قـدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهیـد و خود را از عـذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصـیت من به چپگرایـان مثـل کمونیسـتها و چریکهـای فـدایی خلق و دیگر گروههـا] ی [متمایل به چپ آن است که شـماها بدون بررسـی صـحیح از مکتبها و مکتب اسـلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسـلام اطلاع صـحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی

که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده اید؟ و شما را چه انگیزه ای وادار کرده که می خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی به جنگ برخاسته یا به توطئه هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده های ستمدیده دست زدید؟ شما می بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت طلب و انحصارطلبترین حکومتهای جهان بوده و هستند. چه ملتهایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه مسلمانان و غیرمسلمانان تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناقهای دیکتاتورهای جهان به سر می برند. استالین که یکی از چهره های به اصطلاح «درخشان حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید.

و شـما «طرفـدار خلق محروم می خواهیـد خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهیـد و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شـما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف گرچه بعضـی شواهـد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیسـت امریکـایی هسـتند و چه آنان که از غرب ارتزاق می کننـد و الهام می گیرنـد و چه آنها که با اسم «خودمختاری و طرفـداری از کرد و بلوچ دست به اسـلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدمتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن اسـتانها می شوند، مثل حزب «دموکرات و «کومله وصـیت می کنم که به ملت بپیوندنـد. و تاکنون تجربه کرده انـد که کاری جز بـدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده انـد و نمی توانند بکنند، پس مصـلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشـند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می دهند و

از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می کردند و به مخالفانِ بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپرید که در مجلس افسرده آن روز گفت اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم و باید به خود بباورانیم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته اند توده های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملتهای محروم جهان بیدار شده اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به

قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانانِ پایبند به ارزشهای اسلامی می بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خودکفایی پیشروی می کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می دادند، امروز به طور چشم گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شا ء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکالتراشان و صاحب عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه ها و در شهرها نادیده می گیرید و با ملتی که می خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و

آزادی را بـا جـان خود و فرزنـدان عزیز خود به دست آورده و بـا فـداکاری می خواهـد آن را حفـظ کنـد، به جنـگ اعصـاب برخاسـته اید و به اختلاف انگیزی و توطئه های خائنانه دامن می زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می کنید. آیا بهتر نیست که بـا فکر و قلم و بیـان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نماییـد؟ آیا سـزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضـایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بـدتر می دانیـد؟ آیا از یاد برده ایـد سـتمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی پنـاه روا می داشت آیـا نمی دانیـد که کشور اسـلامی در آن زمـان یـک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مسـتعمره می کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مسـتشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده ها و قمارخانه ها و میخانه ها و مغـازه های مشـروب فروشـی و سـینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شـده آیـا رسـانه هـای گروهی و مجلات سراسـر فسـادانگیز و روزنامه های آن رژیم را به دست فراموشـی سپرده ایـد؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست برای آنکه در چنـد دادگاه یا چنـد جوان که شایـد اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام

نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می دهند، و کشتن عده ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می کنند شما را به فریاد درآورده و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که أسفناکتر از قیام مسلحانه است نموده اند پیوند می کنید و دست برادری می دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخذول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانِنفس اماره بر آنان حکومت می کند.

لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش

دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده اید؟ آیا نمی دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. *

پاسخ(قسمت هفتم)

* چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده اند: «این مقدار بریده شده راخودم انجام داده ام .

س یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است آن است که اسلام نه باسرمایه داری ظالمانه و بیحساب و محروم کننده توده های تحت ستم و مظلوم موافق است بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند گرچه بعض کج فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و ازمسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده اند (و باز هم دست برنداشته اند) که اسلام طرفدار بی مرز و

حد سرمایه داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندانه و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته اند و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می باشند با اختلاف زیادی که دوره های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی را تعقیب می کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را

نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده های انسانی مثل حیوانات عمل می کنند، حمایت می کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده و تحت تأثیر تبلیغات بی محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان خانی در رنج و زحمت بوده اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است و از انصاف به دور است که یکی بی خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی نماها که با انگیزه های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می نمایند و با مخالفان توطئه گر و بازیگران سیاسی کمک و گاهی به طوری که نقل می شود با پولهای گزافی

که از سرمایه داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می کنند کمکهای کلان می نمایند، آن است که شماها طرْفی از این غلط کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده اید و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید تا درِ توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعض اشتباهات یا بعض خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط رویها و فرصت طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید از قبیل توطئه ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت

از اسلام و حکومت اسلامی و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفاده های کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تهذیب متصدیان چند میلیونی و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می کشند، نزد شما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم مبلغی می دهند و اشک تمساح می ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده های نامشروع خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند.

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواهِ بقیه الله روحی فداه یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان که به اسلام و حکومت اسلامی

رو] ی [آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شا ء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و انّا الیه راجعون .

ف وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دوَل حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملتهای خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود

پرداخته و هر چه کرده اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده اند که برای وابسته کردن کشورها و ملتها هرچه توان داشته اند به کار گرفته و با حیله های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده اند و ملتها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمّال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است

ص یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه به ملت شریف ایران وصیت

می کنم که در جهـان حجم تحمـل زحمتهـا و رنجهـا و فـداکاریها و جـان نثاریهـا و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخاستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنیـد، والاترین و بالاترین و ارزشـمندترین مقصـدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسـیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شـهود است و آن در مکتب محمدی صـلی الله علیه و آله و سـلم به تمـام معنی و درجـات و ابعـاد متجلی شـده و کوشـش تمام انبیای عظام علیهم سـلام الله و اولیای معظم سـلام الله علیهم برای تحقق آن بوده و راهیـابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسـر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیـان و برتر از آنـان شـرافت داده و آنچه برای خاکیـان از سـیر در آن حاصـل می شود برای هیـچ موجودی در سراسـر خلقت در سرّ و عَلن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهـد، در زیر پرچمی می رویـد که در سراسـر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است بیابیـد آن را یا نیابید، شـما راهی را می روید که تنها راه تمام انبیا علیهم سلام الله و یکتا راه سعادت مطلق است در این

انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل می دانند؛ و جوانان شما در جبهه ها جرعه ای از آن را نوشیده و به وجد آمده اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیماً . گوارا باد بر آنان آن نسیم دل آرا و آن جلوه شورانگیز.

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه گر است

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شا ء الله تعالی مصون است و بحمدالله تعالی حوزه های علمیه و دانشگاهها و جوانانِ عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز دربست در اختیار آنان است و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش به پیش و بی تردید دست خدا با شما است اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از

بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسلاً بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمان و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در

سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه ای و مقدمه چند مطلب را تذکر می دهم

۱) اکنون که من حاضرم بعض نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس

از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم

۲) اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را می نوشته اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است

۳) از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده این دروغ است من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

۴) من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده ام آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایاندند، و نباید از آن مسائل سو ء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است

روح الله الموس...ۣ الخمینی

در مورد زندگی نامه شیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید.

پرسش

در مورد زندگی نامه شیخ جعفر مجتهدی تبریزی که در صحن آزادی آستان قدس رضوی دفن هستند اطلاعاتی را در اختیار قرار دهید.

پاسخ

در بهار سال ۱۳۸۲ کتابی به نام «کیمیای معرفت» به چاپ رسید. این کتاب نوشته کریم فیضی و حمید مجتهدی است. کتاب ۴۴۹ صفحه دارد و از انتشارات تهذیب (قم) است. از صفحه ۲۶۳ تا ۳۷۴ درباره شیخ جعفر مجتهدی تبریزی است. شما برای اطلاعات کامل درباره این شخصیت به این کتاب مراجعه کنید و ما در پاسخ سؤال شما مواردی از این کتاب را می آوریم. توجه داشته باشید که در تبریز به جای شیخ، کلمه میرزا را به کار می برند.

ولادت: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی در سال ۱۳۰۳ شمسی به دنیا آمد (هشتاد سال پیش).

پدر و مادر: پدرش حاج میرزا یوسف مجتهدی تبریزی است که در سال ۱۳۲۵ درگذشت (پنجاه و هشت سال پیش) در زمان درگذشت حاج میرزا یوسف مجتهدی، حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی ۲۲ سال داشت و در همین سال ۱۳۲۵ بود که حزب دموکرات تبریز را به تسلط خود درآورد. مادر حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی بانویی به نام فاطمه و دارای مقامات معنوی بالایی بود.

دوران کودکی و نوجوانی: میرزا جعفر در دوران کودکی مؤذن محله خود بود. خودش به این کار علاقه داشت و صدای بسیار خوبی داشت. در بازار مغازه داشت و لوازم کفاشی می فروخت. میرزا جعفر ورزش هم می کرد و بدن موزون و قوی داشت. روزی میرزا جعفر در نانوایی به پخت بد نان اعتراض کرد. نانوا به جای پذیرش اعتراض میرزا جعفر گفت: نان ما همین است می خواهی

بخر، نمی خواهی برو بیرون. میرزا جعفر او را گرفت، از زمین بلند کرد و می خواست داخل تنور بیندازد. مردم مانع شدند.

میرزا جعفر کفش های چرمی به پا می کرد، کفش های چرمی مخصوصی داشت و با آنها راه می رفت. او بسیار سفر می کرد. میرزا جعفر در دوران نوجوانی و جوانی مداحی اهل بیت و ذکر مصائب می کرد. میرزا جعفر از همان دوران جوانی شروع به تهذیب نفس کرد و با امیال نفسانی مبارزه کرد. در داستان زندگی او آورده اند که روزی گرفتار دام شیطان شد و او را به بهانه کمک به پیر زن به خانه ای بردند. ناگهان میرزا جعفر دید در دام شیطان است و همچون یوسف گرفتار شده است. ناگهان راه چاره را یافت. چشمش به پله هایی افتاد که به پشت بام می رساند. از میان شیاطین فرار کرد به پشت بام و از پشت بام خود را به پایین انداخت. ساختمان سه طبقه بود و میرزا با این که خود را از آن بالا به پایین پرت کرد ولی هیچ آسیبی ندید و فرار کرد و از دست آن شیاطین انسی رها شد. در آن حال که از پشت بام ساختمان سه طبقه ای پایین می آمد، دست غیبی به کمک او آمد و میرزا جعفر آن را احساس می کرد و آن دست غیبی همواره میرزا جعفر را نگهداشت.

وفات: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی پس از چهار سال اقامت در جوار حرم حضرت امام رضا(ع) ظهر روز جمعه ششم رمضان ۱۴۱۶ ه.ق مطابق با ۱۳۷۴ ه.ش (نه سال پیش) وفات کرد.

برخی از کرامات

او:

در ص ۳۲۵ کیمیای معرفت به نقل از آیت الله بهاءالدینی آورده است که روزی عده ای از علماء در فیضیه نشسته بودند. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی هم آمد و نشست. چند دقیقه بعد ناگهان چهره حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی دگرگون شد ودر آن حال مرتب می گفت: وور، وور (بزن، بزن) کسی نمی دانست که او چه می گوید و در چه حالتی است ولی معلوم بود که با کسی حرف می زند و به او دستور می دهد. حالت منقلب او ادامه پیدا کرد و در آخر گفت: دنن یا علی، وور (بگو یا علی، بزن) همه تعجب می کردند. پس از چند لحظه به حالت عادی برگشت. پرسیدند: چه اتفاقی افتاد و با چه کسی گفتگو می کردید؟ گفت: کسی در آمریکا می خواست جان اف کندی را بکشد ولی دستانش می لرزید و می ترسید بزند. من دوبار به او گفتم: بزن بزن ولی او باز هم می ترسید. من بار سوم گفتم: بگو یا علی، بزن او هم یا علی گفت و زد و رئیس جمهور آمریکا را کشت. علمای حاضر گفتند: آقا این چه حرفی است. اینجا فیضیه است، آنجا آمریکا. فیضیه کجا، آمریکا کجا. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: بله آقا جان کندی به قتل رسید. شما رادیو را باز کنید تا خبر قتل او را بشنوید. پس از دقایقی خبر قتل کندی از رادیو پخش شد و تاکنون راز قتل کندی فاش نشده است.

در ص ۳۲۹ آورده است که روزی حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی سوار قطار شد تا به مشهد برود. در سبزوار

از قطار پیاده شد و به مدرسه ای در سبزوار رفت و به مدیر مدرسه گفت: همه بچه ها را هر چه زودتر به حیاط مدرسه بیاور تا برایشان سخنرانی کنم. مدیر مدرسه گفت: شما چه کسی هستید و از طرف چه کسی آمده اید؟ حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: این حرفها را کنار بگذار و بچه ها را بیرون بیاور. مدیر گفت: الان همه بچه ها در کلاس ها هستند ودرس می خوانند. حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی آن قدر اصرار کرد که مدیر مدرسه راضی شد زنگ مدرسه را زد و همه بچه ها و معلم ها بیرون آمدند وقتی همه در حیاط جمع شدند و حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی «بسم الله» را گفت، ساختمان فرو ریخت و پس از فرو ریختن ساختمان حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی گفت: «والسلام علیکم و رحمه الله» و رفت و به این ترتیب جان چهارصد نفر کودک و معلم ها را نجات داد.

در ص ۳۳۵ آورده است: حاج میرزا جعفر مجتهدی تبریزی می گفت: هر وقت چشمانم را بر هم می گذارم به همت مولایم علی همه عالم را می بینم.

در ص ۳۳۵ می گوید: حاج میرزا مجتهدی تبریزی می گفت: چنانچه مولایم علی به من اذن بدهند همه بیماران را با یک یا علی شفا می دهم.

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید.

پرسش

راجع به زندگی شهید بهشتی خصوصا رابطه ایشان با آیت الله خامنه ای توضیح دهید.

پاسخ

الف ــ زندگی نامه آیت الله شهید دکتر بهشتی

آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی در دوم آبان سال ۱۳۰۷ در محله لومبان اصفهان به دنیا آمد. شهید بهشتی تحصیلات خود را تا پایان سال دوم دبیرستان در آن شهر گذارند. به خاطر علاقه شدیدی که به علوم اسلامیداشت به حوزه علمیه اصفهان وارد شد. دروس علمی را تا اواخر سطوح عالیه در همان حوزه خواند و در سال ۱۳۲۵ راهی حوزه علمیه قم گردید. ایشان پس از طی یک سلسله آموزش ها و استفاده از محضر اساتید و مراجع ، به خصوص حضرت آیت الله خمینی با عده ای از فضلای حوزه ، درس اصول و فقه آیت الله داماد را که مورد علاقه طلاب جوان بود بنیانگذاری کرد. همچنین به همراه دوستان دیگر چون آیت الله شهید مطهری و فقهای دیگردر درس خارج امام خمینی ((ره)) حاضر شدند.

شهید بهشتی پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۰ دوره لیسانس دانشکده الهیات و معارف اسلامی و همچنین در سال ۱۳۳۸ دوره دکترای این دانشکده را به پایان رسانید. وی از سال ۱۳۳۰ تدریس در دبیرستانها قم را آغاز کرد، و در سال ۱۳۳۳ دبیرستان دین و دانش قم را تاءسیس نمود . از جمله خدمات فرهنگی ارزنده شهید بهشتی ، می توان از ایجاد آموزش زبان و علوم روز را برای فضلای حوزه علمیه قم نام برد. در همین رابطه کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان قم را پایه گذاری کرد. شهید

بهشتی در سال ۱۳۴۲ مدرسه علمیه حقانی را

تأسیس کرد و به کمک جمعی از فضلای حوزه علمیه اقدام به تشکیل گروه تحقیقانی پیرامون حکومت در اسلام نمود. در همان اوقات توسط سازمان امنیت ((ساواک)) از قم به تهران انتقال یافت و در سال ۱۳۴۳ در تهیه برنامه جدید تعلیمات دینی مدارس شرکت کرد و یک سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۴ به آلمان عزیمت کرد. در آنجا علاوه بر یک سلسله آموزشها و حرکتها به طور طبیعی ناشی از اصالت فکری و عمق مغز ایدئولوژیک وی به بنیانگذاری گروه فارسی زبان در انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا اقدام کرد. کنفرانسهای آموزشی و آگاهی دهنده ای را که از سال ۴۴ تا ۴۹ در مجامع دانشگاهی و کلیسایی آلمان برگزار می کرد، از جمله اصیل ترین فعالیتهای اسلامی وی به حساب می آید.

شهید بهشتی در سال ۱۳۴۹ به تهران بازگشت و جلسات تفسیر قرآن ایجاد کرد. در همین رابطه با همکاری شهید دکتر باهنر و دیگران در آموزش و پرورش مشغول تهیه کتاب تعلیمات دینی مدارس شدند. در آذرماه ۱۳۵۷ ضمن تلاش گسترده ای جهت ایجاد روحانیت مبارز تهران به اتفاق شهید آیت الله استاد مطهری و شهید آیت الله دکتر محمد مفتح و آیات عظام مهدوی کنی و امامی کاشانی کوشید و جمعی دیگر از علمای مبارز در سراسر ایران به عنوان یک هسته اساسی از آن حمایت کردند. و حضرات آیات عظام سید علی خامنه ای (مقام معظم رهبری)، مشکینی ، ربانی املشی ، طبسی و شهید هاشمی نژاد نیز به آن پیوستند. قابل ذکر است که هسته مبارزانی روحانیت متعهد پس از انقلاب در شکل ((حزب جمهوری اسلامی

)) تیلور یافت .

شهید آیت الله بهشتی علاوه بر تسلط به زبانهای آلمانی و انگلیسی بر ادبیات فارسی ، عربی ، منطق ، فلسفه و تفسیر با بهره گیری از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی ((ره)) و مرحوم و آیت الله داماد در این دو رشته صاحب نظر شد و اهل نظر، او یکی از والاترین اسلام شناسان معاصر می دانند.

زندگی دکتر بهشتی سرشار از مبارز علیه دشمنان اسلام بود. به طور مثال هنگامی که حزب توده با تشکیلات قوی در صحنه سیاست کشور حضور داشت ، شهید بهشتی علاوه بر فعالیتهای ایدئولوژیك ، در بالا بردن سطح روحیه جوانان سخنرانهای بسیار کرد و در برابر ایادی حزب توده قد علم کرد و با افکار انحرافی آنها به مبارز پرداخت .

طی سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در دفاع از حکومت ملی دکتر محمد مصدق به همراه روحانیت مبارزه از چهره های فعال و کارسازی بود که در به راه انداختن تظاهرات ضد رژیم در اصفهان نقش مهمی داشت . مبارزات آیت الله دکتر بهشتی به دور از هر گونه جنجال و تبلیغات انجام می گرفت .بهشتی تنها مرد علم و بیان و قلم نبود بلکه در میدان مبارزه نیز مردانه جنگید. بویژه از آغاز قیام امام خمینی ((ره)) در سال ۱۳۴۱ به همکاری با جمعیت های موتلفه اسلامی برخاست و به عضویت شورای روحانیت آن انتخاب گردید.

جمعیت های موتلفه اسلامی سازمانی بود که از درون مبارزات انجمهای ایالتی و ولایتی برخاست و مدیریت مبارزه را تا سال ۱۳۵۰ به عهده داشت . او در برگزاری راه

پیمانی های عظیم چهارم شوال و تاسوعا و عاشورا و ۲۸ صفر نقشی موثر داشت . سخنرانی های پرشور آیت الله بهشتی مخصوصا در روز ۱۶ شهریور در مسجد صاحب الزمان ((عج)) تحرک فراوانی به مردم داد. هنگامی که امام در پاریس بودند برای تبادل نظر با امام ((ره)) به آنجا رفت و سپس به فرمان امام ((ره)) به عضویت شورای انقلاب اسلامی ایران برگزیده شد. نقش موثر و رهبری کننده ایشان در آن زمان کاملا محسوس بود.

شهید آیت الله بهشتی هنگام شهادت علاوه بر رهبریت حزب جمهوری اسلامی و عضویت شورای انقلاب ، رئیس دیوان عالی کشور نیز بود.

ب ـ آثار و تالیفات شهید مظلوم دکتر بهشتی :

۱- خدا از دیدگاه قرآن .۲ - نماز چیست ؟.۳ - بانکداری و قوانین مالی اسلام. ۴ - یک قشر جدید در جامعه. ۵ - روحانیت در اسلام و در میان مسلمین. ۶ - مبارزه پیروز. ۷ - شناخت دین. ۸ - نقش ایمان در زندگی انسان. ۹- کدام مسلک . ۱۰ - شناخت . ۱۱ - مالکیت

ج ـ شخصیت و ابعاد سیاسی - اجتماعی شهید آیت الله دکتر بهشتی :

شخصیت بارز و ابعاد مبارزاتی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی را نمی توان در یک یا چند مقاله و کتاب بیان کرد. لیکن می توان گفت : دکتر بهشتی از چهره های درخشان فکری و سیاسی بود که انقلاب اسلامی به تاریخ اسلام هدیه کرده است . عظمت وی در این است که از یکسو همواره بر لزوم تشکیلات تاکید ورزیده و در جهت تحقق آن کوشیده است ، چرا که از قرنها پیش نیروهای

اسـلامی فاقد تشکیلات منسجم بودند و از همین ناحیه ضربه های خوفناك و مهلکی را متحمل شدند، و از سوی دیگر انقلاب را از انحراف و توقف مصون نگهداشت .

بینش سیاسـی نیرومند او موانع را تشخیص می داد و برای رفع آن اقدامات لازم را به عمل می آورد. آگاهی سیاسی او عظیم و گسترده بود. او انگیزه های محوری و اصـلی آن سوی موضع گیری های نفاق آمیز گروهك ها را به سـرعت تشخیص می داد و برای خنثی سـاختن آنهـا مبادرت می ورزیـد. در یك كلام می توان گفت : دکتر بهشتی مرد عمل بود و نه فقط مرد گفتار، سخنران بود اما به مرز سخن بسنده نمی کرد. منطق او استوار بود و به کنه مسائل آگاه بود و مسائل را تحلیل می کرد و به طور مسـتدل راه های حل را به یاران پیشـنهاد می کرد. تـدبیر و تـدبر یکی از ویژگیهای دیگر او بود، می دانست که در کدام موقع کدام سـخن یا اقدام مناسب است و سخن را چگونه باید گفت و کار را تحت چه عنوانی باید به انجام رساند که هم وصول به هدف سهل باشد و هم بهانه ای به دست مخالفان داده نشود.

شهیـد بهشتی در به راه انـداختن جریانهـای اصـیل اسـلامی پیشـتاز بود. تـا پیروزی انقلاب او در تحقق خواسـتهای امام و خنثی ساختن مانورهای سازشـگرانه لیبرالها نقش اصلی را ایفا می کرد. وی خطاب به روشنفکران وابسته و لیبرالها نهیب می زد که : ((انقلاب اسلامی ما متولیانی این چنین نیاز ندارد))

شهید مظلوم نقش مهمی در تاسیس مجلس خبرگان و حفظ اصالت آن داشت

.

او شدیدا اصرار می ورزید که باید ملت به کسانی رای دهند که سوابق آنها نشان داده باشد که معتقد به اسلام انقلابی اند. در تحقق این هدف او سهم بسزایی در ایجاد ائتلاف سازمانهای اصیل اسلامی در جهت معرفی نمایندگان مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی اسلامی بویژه اصول مربوط به ولایت فقیه داشت . و سرانجام بهشتی بود که خطر ناکترین آفت انقلاب یعنی خط لیبرالیسم و نفاق را رسوا کرد و پرچمداران آن را مفتضح ساخت .

اندیشه سیاسی و اجتماعی شهید مظلوم بهشتی ناشی از ایدئولوژی اسلامی و نحوه برداشت او از تعالیم اسلام بود، او را باید یک عالم اسلام شناس و یک مصلح روحانی دانست که به شیوه صد درصد اسلامی بدون دنباله روی از غرب یا التقاط میان اسلام و شیوه های غربی ، طالب اصلاح جامعه بود. او می اندیشید که اسلام هم دین است و هم دولت ، هم ایدئولوژی است و هم نظام حکومتی . بنابراین او عالمی بود ربانی از تبار ابوذر و عمار که آرزو داشت اسلام در همه ابعادش از جمله بعد سیاسی اش ، مجددا در جامعه اسلامی و در جهان پیاده شود و خود واحدی مستقل از گرایشهای شرقی و غربی و نیرویی منفرد در قبال دو ابر قدرت و اقمارشان در عرصه جهانی حضور داشته باشد.

پس از قیام شکوهمند روحانیت به رهبری امام خمینی ((ره)) مبارزات عقیدتی و سیاسی شهید بهشتی به طور رسمی و به صورت سازمان یافته با تکیه بر رهبری امام که بهشتی تربیت یافته مکتب او بود در ابعاد گوناگون آغاز شد. مبارزات عقیدتی وی

بر ایـن اسـاس بـود که در مجـامع روشـنفکران راجـع به مسائـل اسـلامی ، آرا و نظرات نـوینی اظهـار می کرد که بـا طرز تفکر قشـریون سـنتی وفق نمی داد و لهـذا برخی از آنـان با وی به نزاع می پرداختنـد و بیش از همه یاران امام و انقلاب او را هـدف تیرهـای تهمت و افترا قرار می دادنـد، و از سوی دیگر آمـاج تیرهـای سـهمگین وابسـتگان به شـرق و التقـاطیون ماتریـالیست و منافقان چندین چهره قرار گرفت که سرانجام در ۷ تیر به صورت انفجار عقده ها و احقاد جاهلی درآمد.

شهید بهشتی بسـیار خونسـرد و بردبار بود، از تهمتها باکی نداشت و همواره در قبال این بی حرمتیها مردانه می ایسـتاد و خم به ابرو نمی آورد. او گـاهی چنـان از طرف مخالفـان با اتهامات ساختگی در فشار قرار می گرفت که حوزه واکنش در برابر آنها برایش تنگنا می آفرید.

بهشتی یـک مصـلح واقعی بود که بـا اخلاـق خویش و سـکوت علی وارش درس وارسـتگی و تهـذیب را القاء می کرد. او در تاسـیس و سازمان دادن و هماهنگ کردن و تاکیـد بر لزوم تشـکیلات مجامع اسـلامی مهارت شـگرفی داشت ، اما نقش عمده وی جهت دادن و توجیه این مجـامع به اسـلام راستین انقلابی و هـدایت آنها در کانال واقعی و صـراط مسـتقیم و جلوگیری از انحرافات و برداشتهای غلط، و غربگرایی و شرق زدگی قشر روشنفکر بود.

رابطه و سابقه او با امام خمینی ((ره)) و اعتماد کامل امام ((ره)) به وی ، شهید بهشتی را در سالهای مبارزه به صورت یکی از صاحبان سر امام و راز دار انقلاب در

آورده بود و نقش خود را در این رهگذر به خوبی ایفا می کرد.

دکتر بهشتی مردی بسیار تیز هوش و کاردان و مدبر بود و در کارهای انقلابی مانند اعتصابها، راه پیماییها، نوشتن اعلامیه ها، جبهه گیریها و برخوردها صاحبنظر و قطب ارشاد و مرجع رجوع و تصمیم گیرنده بود. وی در انجام کارهای حساس همواره از دوستان نزدیک و با وفای خویش مدد می گرفت . به این جهات عدیده ، دشمنان انقلاب اسلامی به یاری نابخردان داخلی دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را در سرچشمه تهران مورد هدف قرار دادند، چرا که اولین هدفشان از میان برداشتن رهبر حزب یعنی شهید آیت الله دکتر بهشتی بود.

(به نقل از سایت قادر: www.ghadeer.org)

د – رابطه آن شهید با آیت الله العظمی خامنه ای:

شهید بهشتی و مقام معظم رهبری از مدتها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حادثه هفتم تیر و شهادت دکتر بهشتی رابطه بسیار صمیمی با یکدیگر داشتند. عامل مهمی که به نزدیکی این روابط کمک می کرد، علاوه بر پیروی از خط امام در مبارزه با رژیم پهلوی و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، وحدت دیدگاه ها در مورد مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و روش های مبارزاتی و بالاخره ماهیت و محتوای حکومت اسلامی بود. از آنجا که پرداختن به تمامی زوایای این موضوع از گنجایش یک نامه خارج می باشد، از این رو در جهت اثبات آن به ذکر چند نمونه بارز اکتفا می نماییم:

۱. همکاری و همفکری بسیار نزدیک این دو بزرگوار در شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی و سایر برنامه ریزی های انقلابی (ر.ک: تشکل فراگیر، عبدالله جاسبی،

تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱).

۲. تلاش های مقام معظم رهبری به همراه آیت الله هاشمی رفسنجانی، در جهت موافقت حضرت امام با نامزدی آیت الله بهشتی از طرف حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات اولین ریاست جمهوری (ر.ک: تاریخ انقلاب به روایت هاشمی، گفت و گوی روزنامه کیهان با هاشمی رفسنجانی، بهمن و اسفند ۱۳۸۲).

۳. حادثه ناگوار انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله بهشتی و چگونگی خبردار شدن آیت الله خامنه ای که به دلیل حادثه ترور در بیمارستان بودند، به خوبی بیانگر عمق پیوند عاطفی فکری و سیاسی این دو بزرگوار می باشد (ر.ک: حکایت نامه سلاله زهرا(ص)، حسن صدری مازندرانی، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱).

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است.

پرسش

آیا درست است که علامه طباطبایی قدس سره الشریف اشعار بسیاری داشته اند که اکثر آنها را قبل از مرگ آتش زده اند علت این آتش سوزی چه بوده است.

پاسخ

براساس تحقیقی که در مورد این مطلب به عمل آمد، چنین چیزی صحت ندارد. البته از خود مرحوم علامه شنیده شده که برخی اشعار و نوشته های ایشان هنگام جابجایی اثاثیه منزل و انتقال به منزلی دیگر گم شده است ولی آتش زدن و نابود کردن اشعار توسط خود ایشان درست نمی باشد. البته در مورد برخی بزرگان گفته شده که در اثر حالت انقلاب روحی و حالی مخصوص که برایشان پیش آمده، برخی آثار و اشعار خود را در آب ریخته اند و از بین برده اند و این حالتی مخصوص خود آنها بوده است. شاید در آن حال مخصوص داشتن هر نوع اثر و شعر و نوشته را نوعی انانیت و خودبینی و نشانه ای از خود و خودیت می دانسته اند و می خواسته اند با محو و نابود کردن آن اثری از خودیت آنها باقی نباشد و چیزی غیر از محبوب و آثار و نشانه های او وجود نداشته باشد.

حالات انسان هایی که به فکر کمال و عروج و تعالی روح و سیر به سوی فضایل و حقایق می باشند، مختلف است و هر چه بیشتر به سوی کمال بروند، حالت های قبلی آنها در نزدشان آمیخته با خودیت و خودبینی می باشد و از آنها استغفار و طلب آمرزش می کنند و گاه در مسیر و حرکت به سوی حق تا آن جا پیش می روند که از همه گذشته

خود استغفار می کنند چون رگه هایی از شرک و خودپرستی در آن می بینند.

البته این حالت ویژه خود را با حالات بزرگانی که مراحل زیادی را پیموده اند و مقدمات زیادی را پشت سر نهاده اند تا حالتی خاص و متناسب با وضعیت روحی خود پیدا نموده اند مقایسه کند و نباید به کارهایی که متناسب با حالت و موقعیت خاص آن بزرگان است دست زند چون آن زمینه و شرایط برای او فراهم نگشته و این عمل را از روی تقلید و یا تحمیل انجام می دهد نه متناسب با اقتضای حال خود.

در ضمن کتاب هایی را که پیرامون بزرگانی مانند مرحوم علامه طباطبایی مطالعه می کنید نمی توان به همه مطالب آن کاملا اطمینان داشت.

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟

پرسش

در مورد حاج اقا امجد برایم صحبت کنید؟

پاسخ

حضرت آیت الله محمود امجدی (امجد) در سال ۱۳۱۸ ش. در شهرستان کنگاور از توابع کرمانشاه در خانواده ای روحانی متولد گردید. پدر ایشان از علمای آن دیار بود که به عنوان پایگاهی در مسیر ایران به کربلا، میزبان علمای هم عصر خویش بود. ادب و معنویت و عشق به اهل بیت (ع) شاخصهء مهم علمای خانواده امجد می باشد. پدر بزرگ ایشان از علما و شعرای با اخلاص و ارادتمند خاندان عصمت و طهارت است که تضمین های عاشورایی ایشان از اشعار حافظ مشهور است.

ایشان بعد از اتمام تحصیلات متوسطه وارد حوزه می شوند و بعد از مدتی در مدرسه حجتیه قم به تحصیل علوم دینی می پردازند.

اساتید ایشان عبارتند از: امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی، حاج آقا حسین فاطمی و ...

خود استاد بارها می فرمایند: من در همه دروس خصوصی و عمومی علامه طباطبایی شرکت داشته ام. ارادت علامه نیز به ایشان مشهود بوده است بطوری که می فرموده اند به او امجد کرمانشاهی نگویید بلکه امجد کربلایی بگویید.

بزرگترین استاد اخلاق و عرفان ایشان مرحوم آیت الله العظمی بهاءالدینی بود که همیشه استاد امجد از او یاد می کنند. آیت الله بهاءالدینی هم در خصوص ایشان عنایت ویژه ای داشته اند و بارها توکل به خداوند را از بارزترین خصوصیات ایشان می دانند.

آیت الله امجد به اصرار بعضی از علماء چندین سال است به تهران مهاجرت کرده است و روش تربیتی و رفتاری و اخلاق

اجتماعی و زهد بی نظیر ایشان باعث شده، جوانان خصوصا دانشجویان، این عالم گرانقدر را همچون نگینی در آغوش بگیرند. مباحث

اخلاقی و نماز جماعت ایشان در مسجد کوی دانشگاه تهران و مراسمی چون عزاداری ایام محرم و احیاء شبهای قدر، همه عاشقان فضیلت را به سوی خویش جذب کرده است.

از خصوصیات بارز ایشان اخلاص عجیب و بی اعتنایی او به دنیاست به طوری که بسیار دیده اند که مجالس بسیار کوچک و در ظاهر کم اهمیت و افراد بی نام و نشان را بر مجالس بسیار بزرگ ترجیح داده اند. آنچه در نظر ایشان اهمیت دارد ارادت و اخلاص به اهل بیت عصمت طهارت علیهم السلام است. عشق به جوانان، دلسوزی برای آنان و محبت پدرانه ایشان باعث شده است که جوانان هم به او عشق ورزند و با ایشان رابطه ای صمیمی داشته باشند.

اینجا چه با صفاست کمی دیر شده بود. رکعت دوم نماز مغرب بود که او رسید، با عجله مُهری برداشت و روانه صف آخر شد تا از فضیلت جماعت باز نماند. جماعت که سلام نماز را دادند، هنوز رکعتی از نماز او باقی بود. وقتی سلام داد، دیگر همه نگاه ها به او معطوف شده بود. لبخندی زد و به نشانه احترام دست خود را بر سر گذاشت. حالا همه متوجه حضور او شده بودند، حتی جوان بیست و یکی دو ساله ای که عبا بر دوش انداخته و در جایگاه امام جماعت ایستاده بود. اطرافیان به حاج آقا اصرار می کردند که جلو برود و نماز دوم را اقامه کند؛ اما هیچ عجله ای نداشت. امام جماعت جوان با اندکی خجالت سریع به صف دوم رفت و جا را برای او خالی کرد. حاج آقا آمد، بدون مقدمه پیشانی جوان را بوسید و با

صدای بلند گفت: «همه ایران می دانند که من به شما عزیزان دانشجو عشق می ورزم، من پشت سر تک تک شما نماز می خوانم».

جمله بر آمده از دل او، جمله آشنایی بود که بارها گوش نماز گزاران مسجد کوی دانشگاه تهران را نوازش داده بود. تواضع و فروتنی، صفا و صمیمیت، نشاط و شادابی، بی آلایشی و اخلاص، جوان پسندی و به روز بودن و... همه و همه از حاج آقا امجد، امام جماعت مسجد کوی دانشگاه تهران، شخصیتی ساخته که محبوب قلوب پیرو جوان، روحانی و دانشجو، کارمند و بازاری و... است. نماز جماعت ایشان در مسجد کوی، محفل انسی است که بسیاری از شیفتگان و تشنگان رؤیت جلوه های عملی اخلاق اسلامی را جمع کرده است.

حاج آقا، هر شب چند دقیقه بین نماز صحبت می کند و سعی دارد با موعظه دانشجویان را با اصول اسلام آشنا سازد. جمله های ناب و کوتاه او همواره خاطر جوانان دانشجو را نوازش می دهد:

اهل بیت(ع) قهرمانان همه فضائل هستند.

ما میراث دار میراث بزرگ شیعه هستیم که با رنج و دردهای فراوان به دست آمده است. نباید میراث خوار باشیم.

گناه و معصیت دنده عقب است. آن قدر که انسان وارد میدان مین می شود.

تقوا محبت را تقویت می کند؛ ولی گناه و معصیت باعث تضعیف آن می شود.

فایده عشق به اهل بیت(ع) این است که خود بینی از بین می رود. چون اهل بیت – علیهم السلام – فانی در خدا هستند، انسان هم به عشق آن ها، خدا بین می شود.

زهد، نخوردن و نخوابیدن نیست؛ زهد ناچیز دانستن دنیا است.

سه محور را باید حفظ کنیم؛ مکتب، وحدت و رهبری.

بچه های مسجد کوی حضور گروه مصاحبه پرسمان را در شب های امتحانی

خود به گرمی پذیرا شدند و در جمعی صمیمی به بیان خصوصیات اخلاقی و ویژگی های رفتاری این روحانی آگاه پرداختند. با هم گوشه هایی از این مصاحبه را می خوانیم.

به همه شخصیت می دهند

یکی از خصوصیات بارز ایشان این است که به دور از حب و بغض های شخصی فقط برای احترام به طرف مقابل با افراد انس می گیرند. خیلی از مواقع در مجالس می بینیم حاج آقا از هنر همه استفاده می کند؛ به یکی می گوید شعر بخوان، به دیگری می گوید قرآن بخوان، به دیگری می گوید سؤال کن و... خلاصه به همه شخصیت می دهند. ایشان به دنبال مطرح کردن خود نیست، بلکه به دنبال طرح فضیلت و خوبی است. حاج آقا خیلی خوب است و من هرچند به عنوان یک خانم نمی توانم مانند آقایان از نزدیک از ایشان استفاده کنم ولی صحبت ها و حرکات و رفتار ایشان خیلی در من تأثیر داشته و کلاً دیدم را عوض کرده است.

الهه سادات موسوی – فلسفه

نیازی که دانشجویان به امثال او دارند...

نیازی که دانشجویان به امثال حاج آقا امجد دارند، از نیاز به یک استاد تحصیل کرده در سطح بالا هم بیش تر است؛ چون ما در عملکردمان دچار یک تضاد شده ایم، در اعتقاداتمان مشکل داریم و برای موفقیت در آینده باید خودسازی کنیم. باحضور ایشان ما بهتر خودسازی می کنیم. استعدادهای خوب دانشگاه به امثال حاج آقا نیاز دارند. نکته این است که روحانیان باید احساسات و نیازهای دانشجویان را درک کنند، همان کاری که حاج آقا می کند.

منصور ملکی – اقتصاد

شارژ روحی حاج آقا امجد بیش ترین تأثیرش در تألیف قلوب است. بچه ها چون در خوابگاه خسته می شوند، وقتی به مسجد می آیند، از لحاظ روحی

شـارژ می شونـد. ایشـان به بچه ها دلـداری می دهنـد؛ با آن شخصـیت عرفانی که دارنـد، باعث می شونـد خسـتگی بچه ها از اجتماع و خوابگاه برطرف شود. علت موفقیت حاج آقا امجد اخلاص ایشان است. هر کس اخلاص داشته باشد و همت کند تا به خاطر خدا به یک عده دانشجو کمک کند، موفق می شود.

علت علاقه من به ایشان قلبی است، نمی توانم بگویم؛ چون من خوبی را دوست دارم.

حسن صالحی وزیری

جـاذبه خـاص علت موفقیت ایشان در این است که خود را به دانشـجویان نزدیک احساس می کننـد. طبق اظهار نظر خودشان، خود را خادم دانشـجو می داند و می گوید من شـما را خیلی دوست دارم، باید قدر خود را بدانید. صـحبت های بعد از نماز و برخوردهـا و نصـیحت هـای ایشان در مجموع باعث ایجاد برآینـد خاصـی در ذهن من شـد و برای من جاذبه خاصـی به وجود آورد.

فرزاد ابراهیمی – مکانیک

اهل عمل علت علاقه مندی من به حاج آقا این است که خودشان اهل عمل هستند و به چیزهایی که می گویند عمل می کنند.

اصغر تفضلی – الاهیات

اگر من را از در بیرون کنند، از پنجره می آیم.

حاج آقا خود را از بچه ها می داننـد، حتی این جمله را چنـدین بار گفته اندکه: اگر من را از در بیرون کنید، از پنجره می آیم. به همین خـاطر، رابطه دانشـجویان بـا ایشـان دو طرفه است. بچه هـا حاج آقا را دوست دارنـد و ایشان هم به بچه ها محبت می کنند.

امین جلالـل منش – تربیت بـدنی تنهـا یک جمله اگر جمله ای از خود ایشان بگویم، ابعاد وجودی اش بهتر مشـخص می شود. ایشان می فرمایند:

«چون از او گشتی همه چیز از تو گشت». با همین جمله می توان همه چیز را فهمید.

حسین خان دانا – برق

اسلام شناسی به

نظر من، مهم ترین خصوصیت حاج آقا اسلام شناسی او است؛ یعنی واقعا روح تشیع را پیاده می کند. در خیلی از مسائل می گوید: شخص گرا نباشید، اصول گرا باشید؛ احترام به افراد به جای خود، اما هر کس هر حرفی زد به دنبال او نروید.

فرزانه پاینده – ریاضی کاربردی

حتی انتظار ندارد پیش پای او بلند شویم.

یک مشکلی که از دیدن خیلی ها داشتم این بود که احساس می کردم برای خود شخصیتی قائل هستند؛ اما ایشان کسی نیست که خود را بگیرد یا خود را بزرگ بداند یا انتظار چیزی داشته باشد. حتی انتظار ندارد جلوی پای او بلند شویم؛ اما تنها کسی است که از در مسجد که وارد می شود، همه جلوی پای او بلند می شوند؛ یعنی چیزی که نمی خواهد برای او اتفاق می افتد.

مجید امامی – مهندسی شیمی

گفت که در زندگی آزاد باش!

حاج آقا با جوان ها خوش است و جوان ها هم از او خوششان می آید. بارها خودشان به شعری از استادش علامه طباطبایی، تمسک کرده اند که:

پیر خرد پیشه نورانی ام

بُرد ز دل زنگ پریشانی ام

گفت که در زندگی آزاد باش

هان گذران است جهان شاد باش احمد توکلی – الاهیات

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پرسش

در مورد آیت الله سید حسن ابطحی صاحب کتاب در محضر استاد قدری توضیح دهید زیرا با شنیدن حرف های ضد و نقیض در مورد وی هنوز ما نفهمیده ایم که کتاب های وی را مطالعه کنیم یا نه ؟

پاسخ

کتب نویسنده ی مذکور را هرگز نمی توان به طور کامل تأیید کرد به ویژه اینکه مشتمل بر مطالبی است که قابل تأیید نیست (مثل اعتراف به گناه در نزد دیگران،...) و مطالعه ی آن برای افرادی که شخصیت آنها در ناحیه معارف دینی شکل نگرفته

است حتی ممکن است در مواردی مضرّ باشد و اثرات نامطلوبی را در آنها به جای بگذارد.

و برخی به جهت التزام شرکت در جلسات ایشان و یا التزام به انجام دستوالعمل های ایشان از نظر اذکار و سحرخیزی و ... زندگی زناشویی آنان مختل شده و گاهی به جدایی کشیده شده است.

در هر صورت شخصیت معنوی و وارستگی آقای ابطحی برای بسیاری قابل تردید نیست و تلاش های ایشان برای حفظ روحیه معنوی جوانان قابل تقدیر است. اما به طور کلی باید توجه داشت رابطه مرید و مراد و مطلق نگری به برخی افراد یکی از آفات مهم و شایعی است که محدود شدن به این نوع جلسات به دنبال خواهد داشت.

لذا توصیه ما اینست که از این جلسات استفاده شود اما خود را تنها به شرکت در این گونه جلسات محدود نکنیم و از دیگر اساتید و دیگر جلسات نیز استفاده شود تا گرفتار مطلق نگری نشویم. و قدرت تصمیم گیری و انتخاب را در ادامه سیر معنوی و روش زندگی آینده برای خود محفوظ بداریم.

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟

پرسش

سلام میخواهم درباره آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی اطلاعاتی کسب کنم لطفا مرا راهنمایی کنید؟

پاسخ

آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (قدس سره) از مراجع بزرگ تقلید در نجف اشرف بود و کتاب «العروه الوثقی» که نوشته اوست، از زمان خود ایشان تا به امروز یکی از کتابهایی است که همواره مورد توجه مراجع تقلید بعدی بوده است و حتی هم اکنون مدرسان و مراجع تقلیدی که درس خارج دارند، همین کتاب را اساس و پایه استدلال قرار می دهند. این نشان می دهد که آیت الله یزدی که به سید یزدی و صاحب العروه معروف است، در میان علماء و مراجع تقلید مقبولیت عامه دارد. کتاب «العروه الوثقی» ۹۴ سال پیش (در سال ۱۳۳۰ هجری قمری) در بغداد چاپ دوم شد و از آن زمان تا به امروز بارها چاپ شده است و همه مراجع تقلید بر آن حاشیه و تعلیقه زده اند و هیچ خانه ای از خانه های علماء را نمی توان یافت که در آن این کتاب وجود نداشته باشد.

آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در سال ۱۲۴۸ هجری قمری (۱۷۶ سال پیش) در روستای «کسنویه» یزد به دنیا آمد، پدرش نام او را محمد کاظم گذاشت، در آغاز به حوزه علمیه دو منار یزد رفت و آنچه در آنجا تعلیم داده می شد، یاد گرفت، پس از آن به حوزه علمیه مشهد رفت، پس از به پایان بردن برنامه های علمی مشهد به اصفهان رفت و در مدرسه صدر اصفهان سکونت کرد و از اساتید و علمای حوزه علمیه اصفهان استفاده کرد. در سال ۱۲۸۱ (۱۴۳

سـال پیش) به صـلاحدید علماء و اساتیـد اصـفهان تصـمیم به مسافرت به نجف گرفت و راهی نجف اشـرف شـد. در نجف از درس آیت الله سـید محمد حسن شـیرازی (میرزای بزرگ)، آیت الله شیخ راضی، آیت الله شیخ مهدی جعفری و آیت الله شیخ مهـدی آل کاشف الغطاء اسـتفاده کرد. پس از آنکه میرزای شـیرازی از نجف به سامراء مهاجرت کردنـد، آیت الله سـیدمحمد کاظم یزدی تـدریس خود را به طور رسـمی شـروع کردنـد. پس از وفات میرزای بزرگ علماء و مردم از او درخواست کردند که مرجعیت شیعه را به عهده بگیرد. ولی ایشان نپذیرفتند، اصرار علماء و مردم زیاد شد، ایشان ناچار شدند این مسؤولیت را به عهـده گرفتنـد و پس از وفات آیت الله ملا محمـد کاظم خراسانی صاحب کفایه، مرجعیت تام یافت. (گلشن ابرار، ج اول، ص ۴۴۵، چاپ اول، نشر معارف، قم)

عصـر آیت الله سـیدمحمد کـاظم یزدی (قـدس سـره) عصـر پر حـادثه بـود و مرجع بودن برای مردم، مسؤولیت بزرگ و بسـیار خطرنـاک بـود. شـیعیان وظیفه خود را در برابر حوادثی که پیش می آیـد از مرجع خود به دست می آوردنـد و مرجع هم بـاید وظیفه مردم را بیان کنـد. گاهی می گویـد: اقـدام کنیـد، گاهی می گوید: به آن کار اقدام نکنید و گاهی می گوید: بی طرف باشـید و اگر مرجع تقلید دو نفر باشد، هر مرجعی باید نسـبت به آن حادثه ای که پیش آمده، اعلان نظر کند. در آن عصـر، از یک طرف انقلاب مشـروطه خواهی شـروع شـده بود، از یک طرف حکومت عثمانی، برای خود قانون اساسـی نوشـته بود و از طرف دیگر ایتالیا

به قصد اشغال لیبی به آن کشور اسلامی حمله کرده است ، روسها شمال ایران را اشغال کرده اند و انگلیسها هم در جنوب ایران نیروهای نظامی پیاده کرده اند و به این ترتیب جهان اسلام در معرض خطر بزرگ قرار گرفته است و جنگ جهانی اول همه جهان را تهدید به نابودی می کند. حالا باید آیت الله سید محمد کاظم یزدی قدس سره وظیفه مردم را از نظر اسلامی مشخص کند و این، کار بسیار خطرناک و بزرگ است.

در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (یکصد سال پیش) انقلاب مشروطه در ایران پیروز شد. برخی از مراجع نجف مانند آخوند خراسانی صاحب کفایه و میرزای نائینی پشتیبان مشروطه بودند. در حدود بیست تن از علماء هم خواهان مشروطه مشروعه شدند که یکی از آنان آیت الله شیخ فضل الله نوری بود. آیت الله سید محمد کاظم یزدی هم خواستار حکومت مشروطه مشروعه بود و جزو آن بیست نفر است که مشروعه و شرعی بودن حکومت را می خواستند. (همان)

حکومت مشروطه به این معناست که قالب و شکل حکومت ایران مانند حکومت انگلستان مشروطه باشد و مشروعه به این معناست که در این حکومت، قوانین، قوانین اسلامی باشد نه غیر اسلامی. اگر مرجع تقلیدی خواستار حکومت مشروطه باشد، آنهم مرجعی مانند میرزای نائینی و آخوند خراسانی، بطور یقین نظر او همان مشروطهء مشروعه و به سخن امروزی حکومت اسلامی است گر چه به زبان نیاورند و لکن اگر از اول، برنامه و راه مشخص باشد بهتر است و امروزه وضعیت چنین است و باید از همان اول، راه کامل و درست را، اعلام بکنی. به عنوان

مثال، حضرت امام خمینی(قدس سره) از همان اول اعلام کردند که ما جمهوری اسلامی می خواهیم نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد و اگر در آن زمان ایشان می گفتند: ما جمهوری می خواهیم و پادشاهی نمی خواهیم، راه به درستی روشن نمی شد چون جمهوری ویژگیهای خودش را دارد و جمهوری اسلامی هم ویژگی های خودش را و اگر حضرت امام بعدا می گفتند: ما جمهوری اسلامی می خواهیم معلوم نبود کار به کجا می رسیدو شیاطین سیاسی چه می کردند.

وقتی که در ایران انقلاب مشروطه آغاز شد، آخوند خراسانی صاحب کفایه و میرزای نائینی از آن پشتیبانی کردند و آیت الله سید محمد کاظم یزدی نخست سکوت کرد و پس از مدتی خواهان مشروطه مشروعه شد همانند آنان که خواهان مشروطه مشروعه شدند. آیت الله سید محمد کاظم یزدی از همان آغاز می دید که دستی پنهان در کار است و مشروطیت را از مشروعیت و اسلامی بودن جدا می کند و برای اسلام در این حکومت جدید نقشی قائل نیست. او به جمعی از شاگردان گفت: «عاقبت مشروطه را تاریک می بینم چون این آقایان به اسلام و روحانیت رحم نخواهند کرد. من می بینم روزی را که عمامه از سر روحانیون برداشته و آنان را از صحنه خارج خواهند کرد. (همان)

موافقت عده از مراجع تقلید با مشروطیت برای این بود که با روشنفکران همراهی شود تا نظام ظالمانه از بین برود و آنان قصد اصلاح داشتند نه قصد خیانت. (همان) و اگر مردم پشتیبان علماء و مراجع بودند، در پایان کار، یک حکومت مشروطه مشروعه بر سر کار

می آمد ولی مردم پشتیبانی نکردند و در نتیجه آن حوادث ناگوار اتفاق افتاد و شخصیتی همچون شیخ فضل الله نوری اعدام شد و دیگران هم هر کدام به شکلی از بین برده شدند.

آیت الله سید محمد کاظم یزدی (قدس سره) نسبت به قانون اساسی حکومت عثمانی موضع قاطعانه ای در پیش گرفت و با آن مخالفت کرد و برای همین از سوی حکومت عثمانی، از عراق اخراج گردید. یکی از رهبران حکومت عثمانی نزد آیت الله سید محمد کاظم یزدی رفت و از ایشان درخواست کرد که قانون اساسی را به رسمیت بشناسد. آیت الله یزدی به او گفت: «شعار شما، شعار غربی است و قانون شما گرفته شده از غرب است و اینهائی که دم از آزادی می زنند جز نابودی اسلام چیزی در سر ندارند». (همان)

هنگامی که ایتالیا برای اشغال لیبی حمله کرد، آیت الله سید محمد کاظم یزدی این فتوای جهاد را صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم، در این ایام که دول اروپائی مانند ایتالیا به لیبی حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند و انگلیسیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر قرار داده اند، بر عموم مسلمانان از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای راندن کفار از مملکت اسلامی مهیا سازند و از بذل مال و جان در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از لیبی و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران، هیچ فروگذار نکنند زیرا این عمل از مهمترین فرایض اسلامی است تا بیاری خدا دو

مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی ها محفوظ بماند. سیدمحمد کاظم یزدی». (همان)

در سال ۱۹۱۴ (۸۹ سال پیش) جنگ جهانی اول شروع شد و انگلیسیها به حکومت عثمانی حمله کردند. دامنه حمله به عراق کشیده شد. آیت الله سید محمد کاظم یزدی، فتوای جهاد بر ضد انگلیسیها را صادر کردند. پس از این فتوا علماء و مردم به جبهه جنگ رفتند و در این جنگ پسر ایشان به نام سیدمحمد به شهادت رسید. (همان)

آیت الله سید محمد کاظم یزدی ۶ پسر داشت و همه از علماء بودند: سیدمحمد، سیداحمد، سیدمحسن، سیدمحمود، سیدعلی و سیداسدالله. (همان)

آیت الله سید محمد کاظم یزدی در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۸۷ سال پیش) ۲۸ ماه رجب وفات کرد. (همان)

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارنــد چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شــخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا

پرسش

چهارم اینکه چرا رهبری با این همه نفوذی که دارند چرا به عنوان مثال جلو تفتیش عقاید را نگرفتند یا خیلی کارهای دیگر که شخص ایشان فرمودند که گاهی اوقات قوانینی یا کارهای انجام می شود که با هم علیرغم مخالفت با آن لیکن باید به قانون پایبند باشیم سوال اینکه آیا شخص رهبری اجازه ندارند که این جور مواقع حساس که نظام به زیر سوال می رود دخالتی کنند و اصولا رهبری کی می تواند دخالت کند به فرموده شخص معظمشان وارد شوند و کی نه و یادم می آید که زمانی که در مجلس بحث روزنامه ها شد شخص رهبری وارد صحنه شدند.

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت: چه خوب بود که منظور خود را از «تفتیش عقاید» به صورت کاملاـ مشخص و با ذکر مثال مشخص می نمودید تا به صورت دقیق به بررسی آن می پرداختیم.

اما در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۴- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اساس وظایف وا ختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن بوده، دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت

دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه به مسؤولان مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می نمایند.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه - که ناشی از عوامل مختلفی است - سازماندهی و حل شود. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان، علیرغم تأکیدات و پیگیری های ایشان، چنین می فرمایند: «... به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود طبعا اول گله و شکوه و فریاد آنهاست؛ یک وقت می بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته ام - منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم؛ دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالاتر حل بشود یعنی دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان. (دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸) و ایشان درباره پاسخگو بودن رهبر می فرماید: «اما اینکه رهبر باید پاسخگوی مشکلات کشور باشد، البته همین طور است و شکی در

این نیست. قانون هم موازین پاسخگویی را مشخص کرده است، هر کس به هر اندازه یی که حوزه اختیاراتش هست، همان اندازه باید پاسخگو باشد، البته مسؤولیت مدیریت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد؛ این را توجه داشته باشید رهبری طبق قانون اساسی ... مسؤولیت اجرایی در کشور ندارد؛ جز در زمینه نیروهای مسلح. مسؤولیت اجرایی به عهده قوای سه گانه است. منتها مدیریت انقلاب، مسئولیت حفظ جهتگیری انقلاب و نظام را دارد باید مواظب باشد که انقلاب و نظام از آرمان ها منحرف و منصرف نشوند، فریب دشمن را نخورد. راه عوضی نرود؛ اینها مسؤولیت های رهبری است ...». (دیدار با دانشگاهیهای دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/۲/۱۳۸۲).

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟

پرسش

آیا حضرت آیت الله خامنه ای اجازه خروج از کشور را دارند و اگر اجازه دارند چرا نمی روند و اگر ندارند چرا این اجازه را ندارند؟

پاسخ

هیچ منعی در خروج مقام معظم رهبری از کشور وجود ندارد، منتها به دلایلی که در ذیل می آید، ضرورتی برای این مسأله وجود ندارد، از این رو مقام معظم رهبری به خارج از کشور مسافرت نمی کنند.

توضیح آنکه:

۱. واقعیت این است که ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ولایت فقیه، امری بی نظیر در دنیای معاصر می باشد که از نظر جایگاه و موقعیت ـ ولی امر مسلمین جهان ـ مقام مشابهی ندارد تا بتواند طرف مدعو قرار بگیرد.

۲. موقعیت و جایگاه مهم مقام معظم رهبری، در استکبار ستیزی و دشمنی سرسخت با آمریکا و حامیانش از یک سو و نماد ایدئولوژی اسلامی بودن ایشان در مقابل ایدئولوژی لیبرال سرمایه داری، باعث شده که کمتر کشوری ـ که متأسفانه حتی کشورهای اسلامی تحت نفوذ آمریکا هستند ـ جرأت چنین مسأله ای را به خود بدهد و هزینه های ناشی از آن را بپذیرد.

۳. بر اساس ماده ۱۲ قانون تعیین وظایف و اختیارات ریاست جمهوری مورخ ۲۲/۸/۱۳۶۵ روابط خارجی و بین المللی، شرکت در کنفرانس ها و سمینارها و اجلاسیه های بین المللی که در سطح عالی ترین مقام کشورها تشکیل می شود، بر عهده رئیس جمهور می باشد. از این رو اصلا ضرورتی برای مسافرت معظم له باقی نمی ماند.

۴. و بالاخره مسائل امنیتی نیز ـ با توجه به مطالب فوق ـ و شرایطی که آمریکا در سرکوب مخالفین خود به وجود آورده است، در بروز این مسأله حائز اهمیت می باشد.

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه

ایشان و نظرات دیگر علما درباره وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟

پرسش

سلام سوال من درباره امام خمینی (ره)است. ۱.مقاله ای می خواستم درباره جایگاه ایشان از بعد معنوی ۲.مقاله ای درباره وصیتنامه ایشان و نظرات دیگر علما درباره

وصیتنامه ۳.یا هر مقاله دیگری درباره امام خمینی اگر لطف کنید که یکی از این دو موضوع را برای من بفرستید؟

پاسخ(قسمت اول)

در پاسخ به این سؤال دو مقاله آورده می شود جهت اطلاعات بیشتر می توانید به پایگاه اطلاع رسانی امام خمینی(ره) imamkhomeini.com مراجعه نمایید.

مقاله اول:

امام مصداق انسان کامل

آیت الله فاضل لنکرانی

در طول تاریخ روحانیت تشیع و جهان اسلام نمی توانیم بدلیلی برای حضرت امام خمینی (س) پیدا کنیم، ضرورت دارد تمامی آثار ایشان برای نسلهای آینده محفوظ بماند.

دروس امام خمینی (س) تنها یک سلسله مباحث علمی خشک نبود ایشان به روشی تدریس می کردند که یک طلبه واقعی را برای آینده اسلام تربیت کنند نه اینکه صرفا مطالبی از استاد به شاگرد انتقال یابد.

رژیم شاه در تبعید امام به نجف در پی تحقق این هدف بود که در مقایسه با علمای نجف امام از مقام علمی پائینتری برخوردار است و در نتیجه از همه جوانب دچار شکست و تحقیر خواهد شد.

بعد از تبعید حوزه درسی امام از بهترین حوزه های درسی نجف بود و نه تنها شکست نخوردند بلکه مقام علمی و اخلاقی ایشان برای حوزه نجف روشن شد. وجود شریف امام در حوزه نجف آنقدر گرانبها بود که بزرگان و فضلای قدیمی نجف در درسهای ایشان شرکت می کردند.

امام خمینی (س) مصداق "انسان کامل" بودند و در تمامی مراحل زندگیشان نسبت به شاگردان، دوستان و خانواده شان آنچه را که شایسته انسان کامل بود مراعات می کردند.

امام در حوزه نجف مشکلترین مباحث فقهی را برای تدریس انتخاب می کردند.

میراث عظیمی که از حضرت امام خمینی (س) برای نسلهای آینده بر جا مانده است، مسلمانان را موظف می کند که برای شناخت ایشان

تلاش کنند، با توجه به سابقه آشنایی ممتد و طولانی شما با این بزرگمرد تاریخ اسلام، در ابعاد اخلاقی، عرفانی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی حضرت ایشان را چگونه دریافته اید؟

- عظمت حیات و شخصیت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه اقتضا می کند اگر یک جمله در مورد ایشان اظهار نظر شده است آن جمله در طول تاریخ برای تمام نسلهای آتیه محفوظ بماند. در بعد سیاسی، پیش بینیها و نظرات حضرت امام اعجاب آفرین بود به عبارت دیگر در آن لحظه ای که حضرت امام راجع به یک مساله سیاسی اعلام نظر می کردند انسان به دیده تردید و ناباوری به آن نگاه می کرد ولی به مرور زمان ثابت می شد که نکته سنجی حضرت ایشان تا چه حد دقیق و درست بوده است. اما در بعد سیاسی یک شخصیت استثنایی در تاریخ معاصر بودند و بودن آنکه کلاس سیاست دیده باشند و یا منحصرا در رشته سیاست تحصیل کرده باشند. در مسائل سیاسی بر تمام سیاستهای جهان فائق آمدند و همه سیاست بازان دنیای استکباری را زیر پا گذاشتند. شاید در طول تاریخ روحانیت تشیع و روحانیت جهان اسلام نتوانیم نظیر و بدیلی برای ایشان پیدا کنیم لذا ضرورت دارد تمامی آثار ایشان برای آیندگان محفوظ و در دسترس باشد.

ما از دو طریق با حضرت امام ارتباط و آشنایی داشتیم. از همان دوران کودکی در دوره دبستان بنده با شهید بزرگوار حضرت آیت الله حاج آقا مصطفی همدرس بودم و پدرم با حضرت امام رفاقت بسیار نزدیکی داشتند و به علت همین رفاقت و ارتباطی که پدرم با حضرت امام داشتند. ایشان مکرر به منزل ما تشریف می آوردند و متقابلا پدرم به منزل ایشان

می رفتند من از دوران بچگی تشخیص داده بودم که حضرت امام با سایر دوستان پدرم تفاوت خاصی دارند چون که در ایشان جاذبه مخصوصی وجود داشت و ما را جذب کرده بود و با دیده احترام فوق العاده که منحصرا این معنا در ایشان وجود داشت به ایشان نگاه می کردم.

کم کم دوران دبستان را پشت سر گذاشتیم با شادروان حاج آقا مصطفی وارد حوزه شدیم. به واسطه درس و بحثی که با یکدیگر داشتیم ارتباط ما با امام خیلی نزدیک بود، به طوری که گاهی اوقات حضرت ایشان وضعیت درسی حاج آقا مصطفی را از من می پرسیدند مثلاً سئوال می کردند: درس می خواند؟ نزد چه کسی درس می خواند؟ پس از اینکه ما وارد درس خارج شدیم چون مرحوم حضرت آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - یک درس بیشتر نمی گفتند و ما نیاز به سه درس داشتیم به خاطر جاذبه حضرت امام در درس ایشان شرکت کردیم، کلاس درس حضرت امام آنقدر در ما شوق و علاقه به وجود آورد که حدود ده سال در درسهای ایشان حضور یافتیم و هنوز شیرینی و حلاوت آن جلسات را در ذائقه ام احساس می کنم خاصه آنکه حضرت امام با یک فراغت بال و آسودگی خیال به جهات علمی می پرداختند و گاهی درس فقه ایشان حدود دو ساعت طول می کشید و ما اصلا احساس خستگی نمی کردیم. امام بزرگوار در درسها مطالب علمی و اخلاقی را جدا از هم نمی دانستند، درس ایشان تنها یک سلسله مباحث علمی خشک نبود، در لابلای درس، ایشان به روشی تدریس و رفتار می کردند که یک طلبه واقعی را تربیت می کرد نه صرفا یک سلسله مطالبی از استاد به

شاگرد انتقال یابد بلکه ربیت شاگردانی که برای آینده اسلام مفید فایده باشند مد نظر ایشان بود.

این ویژگی بارز امام باعث شده بود که همه ما سر تا پا ایمان و اعتقاد به ایشان پیدا کنیم و در طول مبارزات و نهضتی که رهبریش را به عهده داشتند هیچ گونه تردید و ابهامی به درستی راه امام نداشتیم و در زمانی که لازم دیدند طلاب، مدرسین وفضلا با ایشان همراهی داشته باشند با احساس مسئولیت شرعی این معنا را می پذیرفتند.

در زمینه علمی امام مقامات متعددی داشتند این از دیگر ویژگیهای ایشان بود که در رشته های گوناگون، فلسفه، عرفان، اخلاق، تفسیر، فقه و اصول متخصص بودند. ولی از این رشته ها، آنی که با مقام مرجعیت تناسب داشت، فقه و اصول بود. متاسفانه افرادی آگاهانه یا ناخودآگاه در صدد بودند که برای جلوگیری از رشد و گسترش اندیشه های امام، مقام فقه و اصول ایشان را کوچک جلوه دهند و حتی صلاحیت مرجعیت تقلید را از ایشان سلب کنند. در این رابطه شخصا حساسیت موضوع را درک کردم و از موقعیت تبعیدم در شهرستان یزد استفاده کردم و شرحی بر کتاب شریف "تحریر الوسیله" امام که در حقیقت یک دوره فقه از اول باب "طهارت" تا آخر باب "دیات" هست به رشته تحریر درآوردم. برای این کارم دو هدف در نظر داشتم اول اینکه اشتغالات علمی ام محفوظ باشد و دیگر تشریح موقعیت فقهی و اصولی امام و جایگاه بلندی که در این علم دارند. در همان اوایل تبعیدم تصمیم گرفتم که یک کاری که جنبه علمی و انقلابی دارد به انجام برسانم. البته با حفظ این معنا که ساواک پی به کارم نبرد.

تحقیقا اگر

ساواک پی می برد مانع این کار می شد. آنقدر جانب احتیاط را رعایت می کردم که حتی مسئولین کتابخانه وزیری علی رغم اینکه افراد بسیار متدین و انقلابی بودند متجه نوع کار من (که هر روز حدود چهار ساعت طول می کشید) نمی شدند. تقریبا دو سال و نیم در این کتابخانه مشغول نگارش بخش اعظم کتابها بودم و کسی در کتابخانه متوجه نشد. بعضی از بزرگان روحانی یزد که از هر نظر مورد اعتماد بودند از جریان فعالیت تحقیقی من آگاهی داشتند و گاهی به کتابخانه می آمدند و نوشته ای مرا مطالعه می کردند و نظراتی ابراز می کردند و نهایتا در حال حاضر حدود چهارده جلد در شرح "تحریرالوسیله" امام نوشته ام که هشت جلد آن به چاپ رسیده است و بقیه آماده چاپ است. غرض بحث از این توضیح و تفصیل این بود که مقام علمی امام را دشمنان می خواستند خدشه دار بکنند ولی بحمدالله به دلیل عظمت علمی و اخلاقی حضرت امام موفق به این کار نشدند، تا حدی که رژیم شاه تنها به علت همین معنا امام را از ترکیه به نجف تبعید کرد. در نجف بزرگان و علمایی وجود داشتند و رژیم به این نتیجه رسیده بود که اگر ایشان وارد نجف بشوند، در ردیف آنها نمی توانند ابراز وجود کنند یا به تعبیر آنان مقام علمی امام پائینتر از علمای نجف خواهد بود و تبعا شکست می خورد و در نتیجه شکست علمی ایشان در همه جوانب دیگر (جنبه های سیاسی، اخلاقی و. . .) دچار شکست و تحقیر خواهد شد.

ولی دشمنان کوردل در این نقشه خود دچار اشتباه شدند وقتی امام بزرگوار وارد حوزه نجف شدند و تدریس

را آغـاز کردنـد حوزه درسـی امـام از بهترین حوزه های درسـی نجف شـد و در آنجا علاوه بر اینکه شـکست نخوردنـد، مقام علمی و اخلاقی ایشان نیز برای حوزه روشن شـد وبه عظمت مقام علمی امام در فقه و اصول آگاهی یافتنـد. وجود شـریف امام در حوزه نجف آنقـدر گرانبها بود که حتی بزرگان و فضـلای قدیمی نجف هم در درس امام شـرکت می کردند. تصادفا امام در نجف مشـکلترین مباحث فقهی را انتخاب کردند. امام بحث کتاب مکاسب را که از نظر فقهی از مشـکلترین باحث شـناخته می شود در نجف مطرح کردنـد و تمامی آن را در قالب پنـج جلد به تقریر درآوردند که جدا از آثار ارزنده امام به شـمار می رود. در رابطه بـا ابعاد دیگر علمی ایشان، کتابها و آثار ایشان از علو مقام ایشان حکایت می کنـد. در عرفان و فلسـفه و اخلاق امام آثار گرانبهایی بر جای گذاشتند. در زمینه اخلاق از همان دوران جوانی کتابهای ارزنده ای را به نگارش درآوردند.

امام بزرگوار جدا مصداق "انسان کامل" بودند یعنی همه فضایل انسانی را داشتند. امام در تمامی مراحل زندگانیشان نسبت به شاگردان، دوسـتان و خانواده شان آنچه را که شایسته یک انسان کامل بود، مراعات می کردند. به واسطه آشنایی و رفاقتی که با مرحوم حاج آقا مصطفی داشتم از ایشان کسب اطلاع کردم که امام در منزل هیچ گونه تحمیل و استبدادی نسبت به همسر و فرزنـدان نداشـتند. کـاشف عرض این است که نوعی آزادی برای خـانواده قائل بودنـد که حتی به وسـیله سوال نمی خواسـتند عقیده شان را تحمیل کنند اعتقاد به آزادی به تمام معنا داشـتند تنها محدودیتی که در این چارچوب آزادی قائل بودند، مسائل دینی بود که

نباید دچار لطمه بشوند مثلا افراد را شدیدا از غیبت، تهمت و نظایر آن برحذر می داشتند.

برای وقوف بر دوران جوانی حضرت امام، از برخی دوستان دوران جوانیشان متفقا کسب اطلاع کرده ام که ایشان حتی در دوران بحرانی جوانی نیز یک لغزشی هم از ایشان صادر نشده است برای مثال در جلسات خودمانی که برای مزاح مطالبی می گفتند، اگر در لابلای شوخیها یک جمله ای منظور غیبت را داشت، امام فورا ناراحت می شدند و تذکر می دادند که غیبت امر حرامی است و جایز نیست و این صفت برای جوانهای ما بخصوص جوانان طلبه بسیار دارای اهمیت است که یک کسی در دوران جوانی اینقدر مقید به حلال و حرام باشد و این حکایت از این کشف عظیم می کند که اسلام خیلی بر قلب ایشان حاکم بوده است. یک خاطره ای که تقید امام را به مسائل اخلاقی روشن می کند مربوط به دوران طلبگی ما می شود. امام آن موقع در مدرسه فیضیه تدریس داشتند، طلبه ها به درس ایشان می آمدند یک روزی هنگام درس امام بود مشاهده کردیم که ایشان وارد مدرس شدند و بلافاصله برگشتند ما تعجب کردیم که چرا ایشان درس نگفتند؟ بعدا معلوم شد که ایشان وقتی وارد مدرس شدند دیدند چند تا طلبه در آنجا در حال درس و بحث هستند وقتی که از حضرت امام سوال کردیم که چرا درس نگفتید و برگشتید؟ فرمودند ما با آنها چه فرقی داریم! همه ما طلبه ایم ما می خواستیم درس بگوییم آنها زودتر از ما آمدند، حق آنهاست که امروز در آنجا مشغول درس و بحث باشند. فردا ما می آییم اگر آنها هم باز بودند درس نخواهیم گفت. امام به معنای واقعی

کلمه زاهد بودند و سعی می کردند که ظاهرشان این صفت را نشان ندهد و تا جایی در این مورد پیش می رفتند که ظواهر را به گونه ای مهیا می کردند که اصلا زهد ایشان بروز پیدا نمی کرد و زاهدی بود که نشان می داد زاهد نیست یعنی هیچ وقت لباس بد در انظار نمی پوشید، اگر به بیرونی ایشان می رفتید ملاحظه می کردید که فرشهای خوب را در آنجا انداخته اند و فرشهای دیگر را در اندرونی. به این خاطر که باطنا زاهد بودند و نمی خواستند زهدشان جلوه ای داشته باشد لذا ظواهر را به حالت عادی در می آوردند و این بالاترین مقامی است که در زهد انسان می توان متصور شد. ایشان در زندگی خصوصیشان به اندازه سر سوزنی مرتکب اسراف و تبذیر نشدند.

به حسب مسئولیتهایی که در حوزه داشتیم، در رابطه با شورای مدیریت حوزه گاهی ضرورت داشت که به خدمت حضرت امام (س) مشرف شویم و گزارشی از امور جاری حوزه را به اطلاع ایشان برسانیم. در یکی از گزارشهایی که از امور حوزه تهیه کرده بودم و جهات مختلف را از قبیل آمار طلاب، پایه های درسی، تعداد قبولیها و نظایر آن را به استحضار حضرت امام رساندم تا اینکه نوبت به آمار شهدای حوزه رسید و ایشان از تعداد شهدای حوزه مطلع شدند، اشک از دیدگان مبارکشان جاری شد و فرمودند: بس است.

مقاله دوم:

ابعاد شخصیت حضرت امام خمینی (قدس سره)

آیه الله جعفر سبحانی

مقدمه

هاضمه ی زمان، حواث تلخ و شیرین و رویدادهای بزرگ و کوچک را در خود هضم کرده و به تحلیل می برد، و رویداد هر چند عظیم و شورآفرین و غوغابرانگیز باشد، تا مدتی می تواند در هاضمه ی جهان باقی بماند وافکار را متوجه خود

سازد. اما گذشت شب و روز، ورق خوردن صفحات ایام، رفته رفته حادثه را کم رنگ تر می سازد و از فروغ آن می کاهد و به تدریج به صورت مرکبی بر صفحات تاریخ درمی آید و احیانا در تاریخ هم نمی توان برای آن جای روشنی پیدا کرد.

در این میان، برخی از حوادث، از این سنت کاملا ـ مستثنی می باشند و هرگز هاضمه ی جهان، هر چند هم قوی و نیرومند باشد، قادر به هضم و حل آن ها نیست. تو گویی حادثه، بسان برلیان در معده ی جهان است که هرگز قادر به تبدیل آن به عنصر دیگر نمی باشد و حرارت و داغی دستگاه گوارش روی آن اثر نمی گذارد و از این جهت هیچ گاه منسی و فراموش نمی شود و گذشت زمان آن را فرسوده ننموده و از طراوت آن نمی کاهد.

این نوع از حوادث استثنایی به خاطر ویژگی خاص خود، از ثبات و استواری برخوردارند. این ویژگی عبارت است از پیوند رویداد به دین و آیین یک ملت از یک طرف و پیوند دین با فطرت انسان از طرف دیگر و نتیجه ی این دو جهت، ثابت ماندن حادثه در قلوب و نفوس ملت ها است.

آفرینش انسان با دین و گرایش به ماورا طبیعت عجین و آمیخته است و هرگز از او جدا نمی شود و تا انسان انسان است، پیوسته طبیعت او با چنین کشش و تمایلات همراه می باشد و طبعا حادثه ای که پیوند مستقیم با تمایلات درونی و ابدی انسان دارد هرگز به دست فراموشی سپرده نمی شود، و این اصل یک اصل کلی است که شرق و غرب نمی شناسد.

روی این اصل هرگز جامعه ی اسلامی و تاریخ بشریت شخصیت ممتاز و کم نظیر حضرت امام خمینی قدس سره

را که با افکار و اندیشه های بلند و سعی و تلاش های صادقانه ی خود مسیر تاریخ را دگرگون کرده فراموش نخواهد کرد.

شخصیتی که توانست در پرتو اعتماد به لطف الهی و ایمان به هدف، نظام کهن دو هزار و پانصد ساله را به زباله دان تاریخ بریزد و به جامعه ی اسلامی هویت تازه ای بخشد و گرد خود فراموشی را از چهره ی آنان بزداید و آنان را با شخصیت واقعی خود آشنا سازد.

پاسخ(قسمت دوم)

این شخصیت و این رویداد به خاطر پیوندی که با دین و ایمان مردم دارد، ثابت و پابرجا خواهد بود و گرد نسیان بر روی آن نخواهد نشست.

شخصیت حضرت امام، بنیانگذار انقلاب اسلامی و بیدار کننده ی جامعه ی مستضعفان و محرومان، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد که هرگز نمی توان حق همه ی آن ها را در این مقاله ادا نمود. او به طور خلاصه، انسان کاملی بود که علم و عمل را به هم آمیخته و عرفان و اخلاق را در خود مجسم نموده و با فقاهت و اجتهاد واقع بینانه، بیانگر احکام و سیاست و حقوق اسلامی بوده است.

او نه تنها در مراحل علمی پیشتاز این مسیر بوده، بلکه در مراحل اجتماعی و سیاسی یک فرد آگاه از وضع زمان و آشنا به درد و درمان بود و نهیب او بر مستکبران و سلطه جویان، تازیانه ای بود که پشت آنان را می لرزاند و نقشه های آنان را بر باد می داد.

مقام عرفانی و فلسفی، فقاهت و اجتهاد، ذوق ادبی و آشنایی او به لطایف کلام، آگاهی او از سیاست های جهانی و اخلاق آموزنده و سازنده ی او، مناجات های تکان دهنده ی نیمه شب وی همه و همه پرتوی از ابعاد گسترده ی شخصیت او

می باشند، ولی آن چه می توان در این باره گفت، این است که او دارای دو خصیصه ی گرانقدر بود که همه ی آثار و تجلیات را به دنبال داشت:

۱- ایمان به مبدا و معاد، ایمان اصیل و نیرومند، تو گویی پرده ها از جلوی دیدگانش کنار رفته و ماورای طبیعت را به رای العین دیده است.

۲- عشق به هدف و آرمان های اسلامی و ایثارگری همه جانبه در راه آن.

این دو عنصر از صفات بارز و عناصر چشمگیر شخصیت او به شمار می رود. روی این اساس به برخی از ابعاد شخصیت وی اشاره می نماییم.

۱- آگاهی از وضع جهان:

امام صادق علیه السلام در حدیث کوتاهی چنین می فرماید: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس ; انسان آگاه از اوضاع و شرایط زمان هرگز غافل گیر حوادث غیر مترقب نمی شود.

در این حدیث، یکی از شرایط رهبری بیان شده است رهبر باید با دید نافذ از حوادث تلخ و ناگواری که در کمین امت او است از قبل آگاه باشد و برای آن چاره اندیشد.

یکی از ابعاد شخصیت حضرت امام، آگاهی او از وضع جهان و شرایط زمان بود و حرکت های سیاسی و الحادی را که در جهان بر ضد اسلام در حال شکل گرفتن بود، به خوبی می شناخت و همه را مد نظر داشت و اگر از دوران جوانی، دارای چنین خصیصه ای نبود، هرگز در دوران پیری و فرتوتی که زمام امور را به دست گرفت نمی توانست انقلاب اسلامی را با چنین صلابت و استواری، متجاوز از ده سال رهبری کند و دشمنان را به تعجب و شگفتی وادارد.

او به خاطر چنین خصیصه ای، از دوران جوانی، رجال کشور را می شناخت، رجال خائن و صالح و

تا آن جا که امکانات زمان اجازه می داد، از طرق مختلف مسایل سیاسی را تعقیب می کرد.

در دوران پراختناق حکومت «رضاخان که از سال ۱۳۰۴ شمسی آغاز شد و در شهریور ۱۳۲۰ به پایان رسید، تمام وسایل در اختیار دولت بود و کمتر کتابی حتی دور از سیاست به چاپ می رسید، ولی پس از شهریور۲۰ و ورود متفقین به ایران و شعله ورشدن آتش جنگ جهانی، زنجیرها از قلم و بیان برداشته شد و حضرت امام از این فرصت استفاده کرد و ضمن رد رساله ی «اسرار هزار ساله به بیان حقایق پرداخت و پرده ها را بالا زد. قلم شیوا و بیان لطیف و در عین حال شور انگیز کتاب

قلم شیوا و بیان لطیف و در عین حال شور انگیز کتاب «کشف اسرار» توانست روح تازه ای در قلوب مسلمانان ایران بدمد. او تحت عنوان «چرا رضاخان با علما بد بود؟» ماهیت حکومت رضاخانی را تشریح و مقام گرانقدر روحانیت را برای مردم روشن کرد.

«کشف اسرار» توانست روح تازه ای در قلوب مسلمانان ایران بدمد. او تحت عنوان «چرا رضاخان با علما بد بود؟» ماهیت حکومت رضاخانی را تشریح و مقام گرانقدر روحانیت را برای مردم روشن کرد. این کتاب که در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسید، شورعظیم و موج بزرگی در ایران پدید آورد. کتاب «کشف اسرار» نه تنها یک کتاب عقیدتی و فکری است، بلکه یک کتاب کاملا سیاسی نیز می باشد. با آن که حضرت امام به خاطر دوری از تظاهر آن را بدون ذکر نام مؤلف چاپ کرد و مایل نبود که مؤلف آن شناخته شود ولی به حکم این که «ماکان لله ینمو» هر عملی که خالصانه برای

خدا باشد بیشتر رشد می کند، نشر کتاب بدون نام مؤلف، سبب اشتهار بیشتر نویسنده شد و در هر حال هر کس آن کتاب را بخواند اذعان می کند که این حضرت امام از همان دوران دیرینه، دارای افکار بلند سیاسی بوده و پیوسته می خواسته نظام اسلامی را جایگزین نظام های فاسد کند.

متفقین در سال های ۱۳۲۴- ۱۳۲۵ ایران را ترک گفتند و بار دیگر استعمار مصلحت دید که فرزند رضاخان بر سر کار باشد و برنامه ی پدر را با ریاکاری خاصی تعقیب کند و به مرور زمان، استبداد را بار دیگر به ایران باز گردانید و هر چه پیش می رفت بر قدرت نظام افزوده می شد. ولی امام را در این فترت یعنی از سال های ۲۵ تا ۴۰ کاملا ساکت و آرام می بینیم که تنها به تدریس فقه و اصول و اخلاق و فلسفه می پرداخت و کمتر در مسایل سیاسی بحث می کرد. چه شد آن قلم شورآفرین و تحرک بخش که نمونه ی بارز آن کتاب «کشف اسرار» بود و چرا از سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ از تحرک باز ایستاد و در مجرای علمی حرکت کرد؟ در این جا نکته ای است که کمتر به آن توجه می شود و آن این است که:

مرحوم آیه الله عظمای بروجردی در سال ۱۳۲۴ که برای معالجه از بروجرد به تهران آمده بود، بنا به درخواست زعما و فضلای قم، رحل اقامت در این شهر افکند و پس از درگذشت آیه الله عظمای اصفهانی در سال ۱۳۲۵، رشته ی زعامت را به دست گرفت و رسالت رهبری را به دوش کشید و حقا مردی بزرگ و کم نظیر و فقیهی بی بدیل بود.

امام که خود یکی از دعوت

کننـدگان مرحوم آقای بروجردی به قم بود، وقتی چنین مرجعی را پـذیرای مسؤولیت دید، احساس آرامش کرده، دیگر وظیفه ندید مسایل سیاسـی را مسـتقیما تعقیب کند و با خویشـتن داری خاصـی مهر سـکوت بر لب زد و کمتر سـخن می گفت و این خود از شـهامت های روحی انسان های کامل است که گاهی با داشتن افکار بلند و رهنمودهای مؤثر، دم فرو می بندند. از این جهت حضرت امام احترام مرجع بزرگ را حفظ نموده و فقط درموارد لزوم و در ملاقات های خصوصی مطالبی را یاد آور می شد.

از امیرمؤمنان علیه السـلام متجاوز از ۱۲۰۰۰ خطبه و نـامه و کلمه به جـای مانـده است و همه ی این ها مربوط به دوران پس از رحلت پیـامبر است، در حـالی که او در عصـر رسالت نیز دارای چنین معلومات و آگاهی بود. اما در مقابل پیامبر کاملا ساکت بود و مهر خاموشی بر لب داشت و ما همین خصیصه را در حضرت امام در عصر مرجعیت مرحوم بروجردی لمس کردیم، ولی همـان طـور که یـاد آور شـدیم ایشـان در عین حـال مسـاله ی مهم «النصـیحه لائـمه المسـلمین را فراموش نمی کرد و در مواقع حساس یادآوری های لازم را انجام می داد.

درگذشت مرحوم آیه الله عظمای بروجردی یا نقطه ی عطف در تاریخ حیات امام:

مرحـوم آیه الله عظمـای بروجردی در فروردین مـاه ۱۳۴۱ بـدرود زنـدگی گفت و شـاه که مـدت ها انتظار مرگ ایشان را می کشید، تا برنامه های خائنانه ی خود را یکی پس از دیگری به اجرا درآورد، فرصت را مناسب شمرد تا به تضعیف مرجعیت در ایران بپردازد و برای ارجاع مردم به خارج از ایران، تلگرام تسلیتی برای مرحوم آیه الله عظمای حکیم مخابره کرد. او گاهی در

سخنان خود می گفت: اکنون موانع برداشته شده و باید برنامه های اصلاحی اجرا شود و دیگر در ایران شخصیت مهمی که مانع از اجرای برنامه های ما باشد، به چشم نمی خورد.

چیزی نگذشت که تصویب آیین نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی پیش آمد که در آن اهانت خاصی به کتاب مقدس آسمانی ما شد و پاره ای از قوانین رسمی آن زیر پا گذارده شده بود.

طرح آیین نامه ی «انجمن های ایالتی و ولایتی یک طرح آزمایشی بود تا هیات حاکمه از واکنش آن در محافل روحانی و پایه ی علاقه ی آنان به حفظ اصول اسلام آگاه شوند.

رؤوس طرح در روزنامه های عصر پایتخت یعنی کیهان و اطلاعات آن روز در نیمه ی مهرماه ۱۳۴۱ چاپ شد. نگارنده که یکی از خوشه چینان خرمن علمی حضرت امام به شمار می رفت، در جلسات خصوصی شاهد انتقادهای ایشان از دولت و سوءنیت آن سبت به اسلام بود، از این جهت فرصت را مغتنم شمرده یک شماره از روزنامه ی کیهان آن روز را به حضور ایشان برد. ایشان نماز مغرب را به جا آورده بود و می خواست که نماز عشاء را شروع کند، در آن لحظه خاطر شریف را از محتوای تصویب آیین نامه ی انجمن های ایالتی و ولایتی مستحضر ساخت ناراحتی شدیدی در سیمای او احساس کرد. امام نماز عشاء را به جماعت به جا آورد، سپس داماد خود مرحوم اشراقی را احضار و درخواست نمود که به منزل آیه الله حائری برود و از ایشان درخواست نماید که مراجع وقت را به منزل خویش دعوت کنند تا درباره ی این تصویب نامه به طور دسته جمعی بیندیشند و تصمیم بگیرند.

اجتماع با شکوه مراجع درآن شب در خانه ی آیه الله حائری نشانه ی وحدت و یگانگی

بود و تلگرام های همگان حاکی از ثبات و مقاومت روحانیت، در برابر توطئه های شاه به شمار می رفت ولی در این میان تلگرام امام از صلابت و سازش ناپذیری خاصی حکایت می کرد.

در این نهضت، که دو ماه به طول انجامید، تگرام های امام ونامه های او به اطراف، ملت را با شخصیت آگاه او آشنا ساخت و مردم به تدریج رهبر خود را شناختند.

انتشار خبر دستگیری امام رستاخیزی در تهران به پا کرد که در نتیجه ی آن عده ای از فرزندان اسلام به وسیله ی دژخیمان شاه به شهادت رسیدند و روز پانزده خرداد برای همیشه روز عزا اعلام شد.

جریان انجمن های ایالتی و ولایتی به پایان رسید و دولت وقت با ریاکاری خاصی، تصویب نامه را پس گرفت ولی با نیرنگ دیگری پس از چند ماه تحت عنوان لوایح شش گانه راه خود را تعقیب کرد که در آن حق و باطل را به هم آمیخته بود.

در چنین شرایطی صلابت امام و استواری و استقامت او بیش از پیش آشکار شد و با تحریم رفراندوم و مقاومت در برابر فشار دستگاه و اعلام عزای ملی، ضربه ی محکمی بر حیثیت هیات حاکمه وارد آورد. در این اوضاع و شرایط امام در پانزده خرداد ۱۳۴۲ دستگیر شد و انتشار خبر دستگیری امام رستاخیزی در تهران به پا کرد که در نتیجه ی آن عده ای از فرزندان اسلام به وسیله ی دژخیمان شاه به شهادت رسیدند و روز پانزده خرداد برای همیشه روز عزا اعلام شد.

امام پس از هشت ماه، سرانجام بر اثر فشارهای داخلی و خارجی آزاد شد و به قم بازگشت.

چیزی نگذشته بود که مصونیت مستشاران امریکایی (کاپیتولاسیون) در آبان ماه ۱۳۴۳ پیش آمد و

مجلس شورای آن روز ذلت اسلام و مسلمین را با تصویب آن امضا کرد.

امام با سخنرانی گرم و شورانگیز و هیجان آفرین و با پرخاشگری خاص خود انقلاب نوینی را به پا کرد که منجر به دستگیری و تبعید ایشان به ترکیه گشت.

هیات حاکمه از تبعید امام به ترکیه طرفی نسبت و سرانجام پس از سنجش ها و محاسبات فراوان تصمیم گرفت که در سال ۱۳۴۶ امام را از ترکیه، به نجف اشرف تبعید کند تا در آن محیط علمی محصور گردد و سخنان او کمتر شنیده شود. ولی این رهبر آگاه در اقامت چهارده ساله ی خود در نجف، تمام حرکت ها را در ایران زیر نظر داشت و به هسته های مقاومت کمک می نمود و از طریق نامه و سخنرانی و ارسال پیام ها بر شور مردم و هیجان آنان می افزود.

سرانجام دستگاه بر اثر بی خردی با نشر مقاله ای در اطلاعات بر ضد امام، گور خود را به دست خود کند. این بار، یک نهضت گسترده ی همه جانبه به وجود آمد که دیگر دستگاه نتوانست آن را مهار کند و این انقلاب از دی ماه ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت.

اعتصاب های دسته جمعی روحانیون، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، مراکز صنعتی، و اداری و سرانجام نیروهای انتظامی سبب شد که رژیم ۲۵۰۰ ساله در ۲۲ بهمن ۵۷ فروریخته و به تاریخ سپرده شود.

امام از ۲۲ بهمن به عنوان یک مرجع و رهبر سیاسی و دینی مطلق شناخته شده و با درایت و ژرف بینی خاصی بسیاری از توطئه ها را خنثی نمود و توانست درخت اسلام را در سرزمین ایران آبیاری نموده و پس از ده سال رهبری، نظام با شکوه اسلامی را

به امتی که تربیت کرده بود تحویل دهد.

۲- بعد فلسفی و عرفانی:

آگاهی از بعد فلسفی و عرفانی او در گرو این است که سیر رشد علمی امام را از دوران جوانی تا دوران مرجعیت به صورت فشرده بازگو کنیم:

امام در یک بیت علمی در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ چشم به دنیا گشود، ولی در همان دوران کودکی پدر را از دست داد و در تکفل برادر ارجمندش جناب آیه الله پسندیده درآمد و در آغوش گرم او بزرگ شد. از همان دوران کودکی و نوجوانی، بینش نافذ و پیشانی بلند و نگاه های حساس او از نبوغ و استعداد خاص وی حاکی بود. وی ادبیات فارسی و عربی را تا معانی و بیان و بدیع در همان زادگاهش تحصیل کرد و سپس برای تحصیلات بالاتر در سال ۱۳۲۹ به شهرستان «اراک مهاجرت نمود. شهرستان اراک در آن روز شاهد تاسیس حوزه ی جدیدی بود که به وسیله ی بزرگ مرد الهی آیه الله عظمای حائری قدس سره پی ریزی شده بود. وی در سال ۱۳۳۲ این حوزه را تاسیس نموده و تا ۱۳۴۰ آن را اداره کرد و فضلا را از اقطار و اکناف در آن جا گرد آورد.

حضرت امام پس از انتقال مرحوم حائری به شهرستان قم و تصمیم بر تاسیس حوزه ی جدید در این حرم اهل بیت، بلافاصله از شهرستان اراک به قم مهاجرت نمود و سطوح عالی را از محضر اساتید بزرگ، از جمله مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ه.ق) فرا گرفت. پس از چهار سال اقامت در قم شایستگی آن را پیدا کرد که از سال ۱۳۴۴ به درس آیه الله حائری

راه یابد و تا سال ۱۳۵۵ از حوزه ی فقهی و اصولی مرحوم حائری بهره مند شود. ایشان بخشی از درس های مهم استاد خود را به رشته ی تحریر درآورد تا آن جا که آخرین نظریات فقهی و اصولی آیه الله حائری را در کتابچه ی خاصی به نام «فوائد» گرد آوری نمود.

تاسیس حوزه در قم سبب شد که شخصیت های عظیم فلسفی و عرفانی برای بهره رسانی و بهره گیری از حرم اهل بیت در آن جا رحل اقامت افکنند و در این میان می توان از دو شخصیت بزرگ، مرحوم آیه الله شاه آبادی و مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی نام برد.

حضرت امام پنج سال تمام، عرفان را نزد آیه الله شاه آبادی تحصیل و فلسفه را از مرحوم آیه الله رفیعی آموخت ولی در میان این دو نفر به مرحوم شاه آبادی عشق می ورزید و می گفت: من تا کنون انسانی به این لطافت طبع ندیده ام و می افزود من در نخستین برخورد به ایشان پیشنهاد تدریس اسفار نمودم.

او با استاد خود چنان عارفانه و مؤدبانه رفتار می کرد که اگر روزی درس تا دو ساعت هم به طول می انجامید، اظهار خستگی نمی کرد و اگر استاد به خاطر عذر خاصی مثلا پنج دقیقه درس می گفت باز هم اعتراض نمی نمود و این خصیصه را استاد وی نیز به دیگران یادآور می شد.

او در مسایل عرفانی و فلسفی، به حق استاد مسلم بود و برخلاف بسیاری از اساتید فلسفه و عرفان که فقط به تقریر و تبیین مسایل اکتفا می کنند و چه بسا خود نیز به کنه مطلب نرسند، مسایل الهیات را به حق چشیده بود و آن چه را می گفت از صمیم دل بیان می کرد و در برخی از

مسایل به حد شهود رسیده بود.

او در عین علاقه به هر دو علم، کشش خاصی به عرفان نظری و عملی داشت. اثر ممتاز او در این فن نشانه ی نبوغ او است. «مصباح الهدایه فی الولایه والخلافه بحثی عرفانی در اسما و صفات می باشد که به حق از نادره های زمان است و کمتر عارفی می تواند به عمق آن نوشته ها پی برد.

هیچ گاه برای او کمیت شاگرد مطرح نبود، او به کیفیت بیش از حد علاقه داشت از این جهت به مرحوم آیه الله شهید مطهری بیش از حد ارج می نهاد

۳- بعد اخلاقی امام:

پس از درگذشت مرحوم آیه الله عظمای حائری، معظم له عصرهای پنج شنبه و جمعه درسی را به عنوان درس اخلاق آغاز نمود که خاری در چشم حاکمان روز بود. وی این بحث را به عنوان درس اخلاق آغاز کرد و از نظر قانونی حکم دیگر دروس حوزه را داشت و چون در آن روز تمام اجتماعات ممنوع بود جز تدریس، از این جهت نمی توانستند جلوی آن را بگیرند.

امام در این درس، نکات آموزنده ی اخلاقی آمیخته با مسایل عرفانی و سیاسی بیان می کرد و گاهی به خاطر مزاحمت دستگاه و جلوگیری از تدریس، محل درس را از مدرسه ی فیضیه به مدرسه ی حاج ملاصادق منتقل می نمود و در هر حال، در همان شرایط کتاب ارزنده ای را به نام «الاربعین نوشت که عصاره ی درس های اخلاق او در روزهای پنج شنبه و جمعه در سنوات پس از درگذشت آیت الله حائری تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری بود و خوشبختانه این کتاب که بر اثر هجوم وحشیانه ی دستگاه به بیت امام ناپدید شده بود سال ها بعد به دست آمده و به زیور طبع آراسته

گردیده است. کسانی که از این درس و آن مجلس روحانی خاطراتی دارند، می توانند تاثیر سخن امام را در دگرگونی قلوب و ارواح کاملا ـ به یادآورند. یک نشست در آن درس اخلاق، آن چنان انسان را به دنیا و زخارف آن بی علاقه می کرد که انسان فقط و فقط به معنویات ارج می نهاد. درس اخلاق حضرت استاد، آن چنان دگرگونی عظیمی در طلاب و فضلای آن زمان پدید آورده بود که مساله ی سیر و سلوک به تدریج در میان فضلا برای خود جایی باز می کرد و غالبا کوشش می کردند که گفتار و رفتار خود را با اخلاق اسلامی وفق دهند.

در تقید امام نسبت به مسایل اخلاقی همین بس که اگر در مجلسی کسی سخنی را می گفت که از آن بوی تعریض به مسلمانی به مشام می رسید، با رنجش شدید امام روبه رو می شد و امام از ادامه ی سخن وی جلوگیری می کرد.

نمونه ی گویای دیگری از تقید او به اخلاق اسلامی این که ایشان در مدرس مدرسه ی فیضیه برای جمعی فلسفه تدریس می کرد. روزی یکی از مدرسین غیر معروف قم که از شرایط جایگاه درس آگاه نبود برای یک نفر کتاب شرح لمعه را تدریس می کرد، وقتی امام وارد مدرس شد و دید او مشغول تدریس است، بلافاصله بیرون آمد و به هیچ قیمت حاضر نشد که آن روز در آن مرکز درس بگوید و گفت ایشان قبل از ما شروع به درس کرده و حق سبقت با او است. او سال ها که در برخی از مساجد درس می گفت لدی الورود دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جا می آورد آن گاه تدریس را آغاز می کرد و تا شایستگی افراد را برای درسی

که می گفت احراز نمی کرد به او اجازه ی شرکت نمی داد.

پاسخ(قسمت سوم)

هیچ گاه برای او کمیت شاگرد مطرح نبود، او به کیفیت بیش از حد علاقه داشت از این جهت به مرحوم آیه الله شهید مطهری بیش از حد ارج می نهاد و سخنان او را به خوبی گوش می کرد و من خود قسمتی از نوشته های امام را دیده ام که اعتراضات شهید مطهری را به صورت پرسش و پاسخ در کتاب خود آورده و به تحلیل اشکال او پرداخته است.

۴- بعد فقاهت و اجتهاد:

حضرت امام یازده سال تمام از درس خارج فقه و اصول مؤسس حوزه بهره مند شد و پس از درگذشت او به تدریس سطوح عالی پرداخت و هیچگاه رشته ی بحث او درباره ی این دو علم از هم نگسست. علاوه بر تدریس با جمعی از فضلای بزرگ حوزه مانند مرحوم آیه الله محقق داماد و آیه الله حاج سید احمد زنجانی قدس سره مباحثه ی مشترک فقهی داشتند.

آن گاه که مرحوم آیه الله بروجردی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری به قم آمدند یکی از شخصیت هایی که به درس ایشان گرمی خاصی بخشید، حضرت امام بود.

مرحوم بروجردی از نظر روش فقهی با مرحوم حائری تفاوت آشکاری داشتند. مرحوم حائری به بحث و تحقیق و ژرف نگری بیش از تتبع می پرداخت، در حالی که مرحوم بروجردی به تتبع در تاریخ مساله و فتاوای فقهای عامه و خاصه در نخستین قرون و کاوش در رجال سند بیش از امور دیگر، عنایت می ورزید و از نظر عمق بحث ها نیز در سطح بالاتری قرار داشت.

حضرت امام با شرکت در درس مرحوم بروجردی به مزایای درس ایشان پی برد و پیوسته فضلا را برای پی گیری از روش ایشان دعوت می نمود.

معظم له در درس مرحوم بروجردی از سال ۱۳۶۴ ه..ق تا سال ۱۳۷۰ ه..ق شرکت داشت و در نتیجه مزایای روش هر دو استاد را به هم آمیخت و خود صاحب سبک و روشی در فقه و اصول گردید و از ترکیب هر دو روش، یعنی عنایت بر تحلیل و ژرف نگری و بحث های عمیق، به ضمیمه ی تتبع در تاریخ مساله و اقوال پیشینیان، بنیاد نوینی را پی ریزی کرد و از سال ۱۳۶۴ ه..ق به درخواست گروهی از فضلا، درس خارج اصولی را از مباحث «قطع آغاز نمود و این دوره درسال ۱۳۷۰ه..ق به پایان رسید و مخلص نیز در عداد کوچک ترین تلامیذ او در این دوره و دوره های بعد درآمد و رشته ی علاقه ی او در بهره گیری از دروس امام تا روزی که از قم به ترکیه تبعید شد، ادامه داشت. وی متجاوز از دو دوره ی کامل، اصول را تدریس کرد و در هر دوره نظریات جدیدی را در اصول عرضه می نمود و درس های معظم له با آخرین نظریات خود در سه جلد به نام «تهذیب الاصول منتشر شد و هم اکنون مورد استفاده ی مدرسان خارج اصول است.

از نظر فقهی کتاب های «زکات و «طهارت ، «مکاسب محرمه ، «بیع و خیارات و برخی از ابواب مخصوص را تدریس نموده و خوشبختانه قسمت اعظم آن ها به قلم خود معظم له به نگارش درآمده که از آن ها می توان کتاب های یاد شده در ذیل را نام برد:

۱- «الطهاره در دو جلد که در قم چاپ شده است.

۲- «المکاسب المحرمه در دو جلد که در قم طبع گردیده است.

۳- «کتاب البیع و الخیارات

که قسمتی را در قم و قسمت مهم تری را در نجف تدریس نموده و همه ی این مباحث منتشر شده است.

علاوه بر این نگارش، تعلیقه بر کتاب «وسیله النجاه مرحوم «سید اصفهانی ویا تعلیق بر عروه الوثقی، تالیف مرحوم «سید یزدی تقریبا یک دوره ی فقه را با دقت مطالعه فرموده و خلاصه نظریات هر دو را در این دو تعلیقه آورده است.

حضرت امام از نخستین دوران جوانی، با هر نوع ریاکاری مخالفت می ورزید ... و تا لحظه ای که توان داشت، نماز شب او ترک نشد و در سخت ترین لحظات، حتی شبی که از پاریس به تهران بازمی گشت، نماز شب را در هواپیما به جا آورد

او تعلیقه ی فقهی خود را بر «وسیله النجاه در سال ۱۳۶۵ ه.ق آغاز نموده و در سال ۱۳۷۲ به پایان رساند و در این مدت کمتر به کارهای غیر فقهی مشغول بود و بیش از پیش به نگارش این تعلیقه می پرداخت و تعلیقه بر عروه الوثقی را منتزع از این تعلیقه می دانست و اصولا ـ در میان کتاب های فقهی که اخیرا نگارش یافته «وسیله ی مرحوم سید را کتاب گرانقدری می شمرد.

وقتی هیات حاکمه ایشان را در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به ترکیه تبعید کرد در آن جا تصمیم گرفت که به بازنویسی وسیله و افزودن مسایل مورد حاجت بر آن کتاب همت گمارد و پس از افزودن قریب به ثلث بر آن، آن را به نام «تحریر الوسیله منتشر نمود. از این جهت، این کتاب که قسمتی از آن در تبعیدگاه ترکیه در شهر «بورسا» و قسمتی دیگر پس از ورود به نجف نگارش یافته یک دوره ی متن فقهی

است که روشنگر استادی و ژرف نگری او در فقاهت است.

فتاوای حضرت امام پس از انقلاب که اخیرا به رشته ی تحریر درآمده و در آن ها به توضیح مسایل مستحدثه همت گمارده شده است، اثر فقهی ارزشمندی است که می تواند از بعد فقهی او بیان خاصی داشته باشد.

او بر خلاف اندیشه های نارسا که از مغز افراد خام و ناوارد به فقه، تراوش می کند، به فقه سنتی و جواهری علاقه ی وافر داشت و اصولا روش دیگری را صحیح نمی دانست.

حتی روزی به او پیشنهاد شد که در کتاب های درسی حوزه مانند «شفا» و «اسفار» دگرگویی ایجاد شود، او با این دگرگونی مخالفت ورزید و گفت آسان گرایی و تلخیص کتاب های بزرگ، از ژرف بینی طلاب می کاهد. اصالت ها را حفظ کنید و روش های جدید را تا آزمون صحیح روی آن انجام نگرفته به کار نبندید.

۵- بعد عبادی امام:

حضرت امام از نخستین دوران جوانی، با هر نوع ریاکاری مخالفت می ورزید و در عین حال که در روز بسان دیگر طلاب و فضلا به تحصیل می پرداخت و در مجالس انس شرکت می نمود و در غالب پنج شنبه ها و جمعه ها برای تفریح به خارج قم می رفت و از چنین مجالس بهره می گرفت، ولی در دل شب بسان پرهیزکاران وارسته به راز و نیاز با معبود می پرداخت و از همان دوران جوانی و از ۲۷ سالگی تا لحظه ای که توان داشت، نماز شب او ترک نشد و در سخت ترین لحظات، حتی شبی که از پاریس به تهران بازمی گشت، نماز شب را در هواپیما به جا آورد. او در میان ادعیه به «صحیفه ی سجادیه علاقه ی خاصی داشت و معتقد بود که در لابه لای ادعیه،

یـک رشـته مسایـل عرفـانی و فلسـفی هست که مرغ انـدیشه ی هیـچ فیلسوفی به آن هـا نرسـیده است و در میـان مناجات ها به مناجات شـعبانیه عشق می ورزیـد و در ماه رمضان به خواندن ادعیه تقید خاصـی داشت. در سال ۱۳۴۷ هجری قمری بر دعای سحر که از امام باقر علیه السـلام نقل شده است شـرح زیبایی نوشـته که دل های عارفان و عاشـقان به سیر ملکوتی را تکان می دهـد. او در میـان زیـارت هـا به «زیـارت جامعه بیش از همه علاقه داشت و در تمام حرم های ائمه ی اهل بیت به خوانـدن آن کاملا مقید بود.

به هنگـام نماز غرق در عزوجلال الهی بود و در این راسـتا دو کتاب ارزشـمند او بیان گر بحث های عرفانی و الهی اوست. این دو کتاب یکی به نام «آداب الصلاه و دیگری به نام «اسرار الصلاه است که هر دو از کتاب های نفیسی است که کمتر می توان برای آن ها نظیری یافت، به ویژه کتاب «اسـرار الصـلاه که به حق کتاب «اسرار الصلاه است در حالی که دیگر کتاب هایی که به این نام منتشر شده از نظر او «آداب الصلاه به شمار می روند نه «اسرار الصلاه .

او در میـان فلاسـفه، شـیفته ی مکتب صـدرالمتالهین و در میان عرفا و محققان عرفان، به قاضـی سـعید قمی علاقه ی سـرشاری داشت تـا آن جا که کتاب توحیـد او را شـخصا اسـتنساخ نمود و افکار بلنـد او را بسـیار می سـتود، و در میان دیگر کتاب های قاضی سعید قمی به کتاب «اربعین او ارج می نهاد.

در حالات خاصی که فقط نزدیکان او می توانستند شاهد آن باشند، گاهی با مطالعه ی برخی از کتب عرفانی اشک های چشم او مرواریدوار،

بر گونه هایش می غلتیدند.

۶- بعد ادبی و سبک نگارش:

وی از روز نخست، انسان با ذوقی بود که با نگارش رابطه ی خاصی داشت و از موهبت خط زیبا و نستعلیق بهره مند بود و خط او جزو خطوط درجه ی یک به شمار می رود و هم اکنون برخی از کتاب های او که در سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ نگاشته است نزد این جانب موجود است و حاکی از قدرت انگشتان او در آفرینش اثر هنری است.

او از قریحه ی شعری خاصی برخوردار بود که فقط این ذوق را در خدمت اهل بیت به کار می برد. «بهاریه های او» در میلاد امام زمان علیه السلام زینت بخش محافل ادبی و ولایی حوزه ی علمیه ی قم در دوران مرحوم آیه الله حائری بود. وی دیوان ضخیمی به اندازه ی دیوان حافظ داشت که متاسفانه از خانه ی ایشان به سرقت رفت و تا کنون اثری از آن به دست نیامده است ولی در عین حال ارادتمندان او برخی از بهاریه های وی را استنساخ کرده و قسمتی از آن ها به وسیله ی فرزند عزیزش مرحوم حجه الاسلام آقای سید احمد خمینی رحمه الله گردآوری گردیده است.

او در نویسندگی از جملات کوتاه ولی کوبنده بهره می گرفت و از کلمات زیبا و روح افزای عارفان، آمیخته با شیوه ی پرخاشگری موحدان بر مشرکان و ملحدان، استفاده می کرد و اعلامیه های او از آغاز نهضت تا آخرین روزها بر این نکته گواهی می دهند.

او علم عروض و قوافی را در نزد مرحوم «حاج شیخ محمد رضا اصفهانی مؤلف کتاب «نقد فلسفه ی داروین آموخت و از هیات قدیم و جدید اطلاع داشت.

وی در سال ۱۳۴۷ هجری قمری در سن ۲۷ سالگی با صبیه ی مرحوم آیه الله

حاج میرزا محمد ثقفی ازدواج نمود و در سایه ی این پیوند دارای دو فرزند ذکور و سه فرزند دختر گردیدند که هر کدام برای خود مقامی و موفقیتی داشته و دارند و فرزند بزرگوار ایشان مرحوم آیه الله حاج آقا مصطفی از نظر کمالات علمی و معنوی نسخه ی دوم پدر بود ولی متاسفانه دست اجل این شاخه را از پیکر این درخت طیبه برگرفت، و آثار علمی که از او باقی مانده و چاپ شده است نشانه ی نبوغ سرشار او می باشد.

در این جا شایسته است نکاتی را یاد آور شویم:

الف. آثار علمی و تالیفات گرانقدر:

از رهبر عالی قدر آثار علمی فراوانی باقی مانده است و همگی به خامه ی شریفش به رشته ی تحریر درآمده، که در زیر یادآور می شویم:

۱- شرح دعای سحر که در سال ۱۳۴۷ ه.ق نگاشته است.

۲- اربعین حدیث که تالیف آن در سال ۱۳۵۸ ه..ق پایان پذیرفته است.

۳- کشف اسرار که در ظرف دو ماه آن را تالیف نموده و در سال ۱۳۲۳ ه..ش منتشر شده است.

۴- شرحی بر حدیث «راس الجالوت توضیح مناظره ی حضرت رضا عل......السلام با پیروان مذاهب مختلف.

۵- آداب الصلوه.

۶- اسرار الصلوه.

۷- مصباح الهدایه فی الولایه والخلافه.

۸- حاشیه بر «فصوص ......ҿ...□...که بر حواشی کتاب نوشته، و بعد از آن استخراج و چاپ شده است.

۹- حاشیه ای بر «مصباح الانس .

۱۰- شرح حدیث «جنود عقل که به اتمام نرسیده است.

۱۱- رساله ای پیرامون قاعده «من ملک شیئاملک الاقراربه .

۱۲- رساله ای در قاعده ی لاضرر.

۱۳- رساله ای در طلب و اراده، جبر و تفویض.

۱۴- یک دوره اصول، خلاصه ی بحث های خود برای فضلا.

۱۵- رساله ای در اجتهاد و تقلید که جزو همان بحث های اصولی

است.

۱۶- رساله ای در قواعد چهارگانه قاعده ی اصاله الصحه، قاعده ی فراغ، قاعده ی ید، و قرعه که همگی جزو بحث های دوره ی اصلی ایشان می باشد.

۱۷- تحریر الوسیله که شرح آن گذشت.

۱۸- رساله ای در «ولایت فقیه که در نجف اشرف نوشته است.

۱۹- «مکاسب محرمه در دو جلد چاپ شده است.

۲۰- کتاب «بیع و خیارات که در نجف اشرف تنظیم نموده و به زیور طبع آراسته شده است.

۲۱- «الفوائد» که در آن افکار و اندیشه های مخصوص استاد بزرگوارش مرحوم حائری را ضبط کرده است.

۲۲- تقریر درس مرحوم آیه الله بروجردی از ابتدا، تا اول بحث «حجیه ظن .

۲۳- دیوان شعر، متاسفانه این دیوان مانند برخی دیگر از آثار علمی او مفقود است امید است در سایه ی تلاش علاقمندان به دست آید.

۲۴- «صحیفه ی نور» که مجموعه ی سخنرانی ها و آثار فکری و اجتماعی این شخصیت بزرگ در آن گرد آمده است.

ب. نمونه ای از آثار ادبی امام:

برای ارایه ی نمونه ای از اشعار نغز و زیبا و قریحه ی لطیف حضرت امام، یکی از قصاید او را به علاقمندان شعر و ادب تقدیم می داریم و این قصیده که به ظاهر در وصف بهار است، در مدح حضرت ولی زمان سروده شده است و تاریخ نظم آن مربوط به هفتاد سال قبل می باشد.

مژده فروردین، زنو بنمود گیتی را مسخر

حبیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق سراسر

رایتش افراشت پرچم، زین مقرنس چرخ اخضر

گشت از فرمان وی در خدمتش گردون مقرر

بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد

قدرتش بگرفت از خط عرب تا ملك ایران

از فراز توده آنورس تا سر حد غازان

هند و قفقاز و حبش، بلغار و ترکستان و سودان

هم طراز دشت و کوهستان، و

هم پهنای عمان

دولتش از فر و حشمت، تالی ساسانیان شد

کرد لشکر را ز ابر تیره، اردویی منظم

داد هر یک را ز صرصر، بادیه پیمایی ادهم

بر سر آن لشکر از خورشید نیر داد پرچم

رعد را فرمان حاضر باش دادی، چون شه جم

برق از بهر سلام عید نو، آتش فشان شد

چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک

هم امیران سپه، آماده شد از ترک و تاجیک

داد از امر قضا بر رعد غران حکم موزیک

زان سپس دادی بر آن غژمان سپه فرمان شلیک

توده ی غبر از شلیک یلان بمباردمان شد

از شلیک لشکری بر خاک تیره خون بریزد

قلب ها سوراخ و اندر صفحه ی هامون بریزد

هم به خاک تیره از گردان، دو صد میلیون بریزد

زهره ی قیصر شکافد، قلب ناپلئون بریزد

لیک زین بمباردمان عالم بهشت جاودان شد

روزگار از نو جوان گردید، و عالم گشت برنا

چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا

در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا

بس که اسباب طرب گردیده از هر سو مهیا

پیر فرتوت کهن، از فرط عشرت، نوجوان شد

سر به سر دوشیزگان بوستان، چون نو عروسان

داشته فرصت را غنیمت در غیاب بوستان بان

کرده خلوت با جوان های سحابی در گلستان

رفته در یک پیرهن با یکدگر، چون جان و جانان

من گزارش را نمی دانم دگر آن جا چه سان شد...

نی اساس شادی اندر توده ی غبرا مهیاست

یا که اندر بوستان های زمینی، عیش برپاست

خود در این نوروز، اندر هشت جنت شور و غوغاست

قدسیان را نیز در لاهوت جشنی شادی افزاست

چون که این نوروز با میلاد «مهدی توامان شد

مصدر هر هشت گردون مبدا هر هفت اختر

پخالق هر شش جهت، نور دل هر پنج مصدر

والی هر چار عنصر، حکمران هر سه دفتر

پادشاه

هر دو عالم، حجت یکتای داور

آن که جوش شهره ی نه آسمان بل لامکان شد

مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم و مه ور

شاه جعفر فیض، و کاظم حلم، و هشتم قبله گیسو

هم تقی تقوا، نقی بخشایش، و هم عسکری مو

«مهدی قائم که در وی جمع اوصاف شهان شد

پادشاه عسکری طلعت، نقی حشمت، تقی فر

بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر، زهد سجاد و حسینی تاج و افسر

مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر

مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد...

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟

پرسش

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن شهر نقش داشته است؟

پاسخ

در آغاز شایسته است به طور اجمال، زندگی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی مورد توجه قرار گیرد/

ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی بکر، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از خانواده علمی فیروزشاه جهرودی است. اصل خواجه از دهی به نام ورشاه است که از منطقه دستگرد و از ولایات قم می باشد در آن زمان جزو ساوه بوده است. او چون در طوس متولد شده به طوسی معروف گردیده. وی در سال ۵۹۷ هجری قمری مطابق ۱۲۰۰ میلادی در روز شنبه یازدهم جمادی الاول به دنیا آمده است.{۱}

خواجه ایام کودکی را در طوس گذراند و علوم نقلی و مقدماتی را نزد پدرش محمد بن حسن طوسی که از شاگردان ضیاالدین راوندی بود، فراگرفت؛ همچنین علم حدیث، فنون عقلی، کلام، فلسفه و منطق را نزد دایی پدرش - نصرالدین عبداله بن حمزه طوسی - که از علمای بزرگ به شمار می رفت، آموخت. آن گاه برای تکمیل معلومات خویش، به حوزه علمیه نیشابور رفت. وی کتاب اشارات ابن سینا را نزد فریدالدین داماد - حکیم نیشابوری - آموخت و مقدمات علم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب فرا گرفت. خواجه در نیشابور با قطب الدین مصری و سایر فضلا و دانشمندان علوم مختلف به بحث و گفتگو پرداخت و بر معلومات خویش افزود/

در همان ایام جوانی، علم حدیث را در خدمت شیخ برهان الدین حمدانی که در ری سکونت داشت فرا گرفت و فقه و اصول را از فقیه، معین الدین سالم بن بدران مازنی مصری که از شاگردان ابن ادریس حلی و ابوالمکارم ابن زهره

بـود آموخت. در این زمـان خواجه ۲۲ سـال سن داشت و موفق به اخـذ اجـازه نامه اجتهاد گردیـد. اسـتادش او را با القاب امام اجل، عالم افضل، اکمل، اورع، متقن، محقق نصـیرالملْ و الدین، وجیه الاسـلام و المسـلمین، سـندالائمه، الافاضل، مفخرالعلما، الاکابر و افضل اهل خراسان یاد می کند.{۲}

خواجه نصیرالدین طوسی مدتی از عمر خود را در قلعه الموت سپری می کند پس ۱۸ سال در دربار ایلخانان مغول وزارت می نماید و سرانجام در سال ۶۳۷ ه'. ق دارفانی را وداع می گوید/

خواجه در قلعه الموت و میمون دژ

این دانشـمند گرانقدر حداقل بیست و چهار سال از عمر شـریفش را در قلعه الموت و میمون دژ به سر برده است. در این مدت طولانی خواجه رنـج های بسیاری را تحمل کرد تا آنجا که در حاشـیه بعضـی از کتبی که در این مدت تالیف نموده است این شعر دیده می شود:

به گرداگرد خود چندان که بینم بلا انگشتری و من نگینم

خواجه اهـل علم بوده و بـا کتاب و دانشـمندان سـر و کار داشـته است. او با دانشـمندانی که از روی اضـطرار به آن دیار آمـده بودنـد به بحث و گفتگو می پرداخت و از کتابخانه «عظیم الموت» اسـتفاده می نمود و کتاب های ارزنده ای از همان دوران به یادگار گذارده است/

اخلاق خواجه

از آنجا که خواجه آراسـته به انواع علوم و فنون عقلی و نقلی و معارف بشـری بود، از اخلاق حمیده و ملکات فاضله برخوردار بود. شـاگرد عالیقـدرش علامه حلی می گویـد: «او شـریف ترین کسـی است که ما از لحاظ اخلاق دیـده ایم».{۳} ابن شاکر ضمن ذکر تواضع و فروتنی خواجه، داسـتان جالبی را نقل می کنـد که به تنهایی نشان دهنـده روح بزرگ و نظربلنـد و اخلاق حمیده

آن حکیم نامدار اسلام است. ابن شاکر می گوید: «شخصی نامه ای به خواجه نوشت و او را به زشتی یاد کرد و از جمله نوشته بود یا کلب بن کلب - ای سگ پسر سگ - . خواجه در پاسخ، این جمله را نوشت که اما این که مرا سگ پسر سگ خوانده ای درست نیست، زیرا سگ با چهار دست و پا راه می رود و عوعو می کند و ناخن هایش دراز است. اما من قامتم راست و پوست بدنم بدون مو و ناخن هایم پهن - است - و حرف می زنم و می خندم. بنابراین مشخصات من با سگ تفاوت دارد. خواجه تمام سخنان طرف را با سرشت نیکو و بدون خشم پاسخ داد و یک کلمه نامناسب در پاسخ وی به کار نبرد». {۴}

نقش خواجه در دربار مغول

همان گونه که گفته شد ۱۸ سال از عمر خواجه دربار ایلخانان مغول سپری می شود. در این مدت، نُه سال در دوران هلاکو، ریاست و نظارت کل اوقاف تمامی ممالک بر عهده اوست و نه سال در ایام سلطنت فرزند هلاکو - اباقا - در همین سمت باقی می ماند/

این مرد بزرگ، در آن دوران حساس، که زن عیسوی هلاکو - دوقوز خاتون - و سردار مسیحی او و سایر مغولان، ناقوس خطر انهدام کاخ اسلام را به صدا درآورده بودند، توانست جان بسیاری از علما، حکما، فقها، مهندسان، ریاضی دانان و سایر طبقات مسلمین را نجات دهد. به شهادت تاریخ او در هیچ سمت سیاسی کشور و لشکرکشی مغول وارد نشد و ملازمت وی با هلاکو و فرزندش، برای استفاده های علمی و معنوی و خدمت به اسلام و مسلمین بوده است. وی در

مراغه دانشگاهی تأسیس کرد و کتابخانه ای بنیاد نهاد که بیش از چهارصد هزار جلد کتاب داشت.{۵}

خواجه نه تنها به امور رصدخانه مراغه و دانشمندان آنجا توجه داشت بلکه مطابق نوشته ابن فوطی هر جا دانشمندی اعم از شیعه و سنی بود، از بذل عنایت خواجه بی نصیب نمی ماند. خواجه امور بیمارستان ها، مدارس، رباطها و حقوق دانشجویان و ارباب احتیاج را اصلاح نمود و بهتر از پیش به گردش درآورد.{۶}

خواجه بیش از ۱۶۰ کتاب و رساله بزرگ و کوچک در تمامی رشته های علمی و فنی به عربی و فارسی تالیف نموده. این حکیم نامدار در سن ۷۵ سالگی جهان فانی را وداع گفت و در حرم کاظمین(علیهم السلام) مدفون گردید/

آیا خواجه نصیرالدین نقشی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار داشت؟

هلاـکو از طرف منکوقاآن مأموریت یافت که به ایران آمده، نخست قلعه های فرقه اسماعیلیه و برخی نواحی دیگر را که در یورش چنگیز فتح نشده بود بگشاید و سپس بغداد مرکز خلافت عباسی، مصر، سوریه و عربستان را تسخیر نماید و دامنه فتوحات آنها را از چین تا سرحد آفریقا و سواحل دریای سرخ گسترش دهد او پس از فتح قلعه های اسماعیلیه، خواجه نصیرالدین را نزد خود نگه داشت/

هلاکو در سال ۶۵۴ هجری بعد از خاتمه کار اسماعیلیه آهنگ فتح بغداد کرد و به گونه ای که چگونگی آن در کتاب های تاریخ ضبط شده است در سال ۶۵۶ به بغداد لشکرکشی نمود و خلافت پانصدساله عباسی را برانداخت/

اما نکته قابل توجه در این رویداد این است که بعضی از اشخاص مغرض و یا؛پ پ ظظس غیرمطلع بر خواجه خرده گرفته و مدعی شده اند که او خان مغول را به

فتح بغداد ترغیب نموده و موجب براندازی خلافت عباسی را به دست مغولان فراهم ساخته و حتی در فجایع و قتل و غارت ها شریک بوده است. حتی بعض از اهل سنت در کتاب های خود با این ادعا حملات شدیدتری ب ه خواجه نصیر نموده اند از جمله ابوالفلاح حنبلی در شذرات الذهب، که خواجه را نصیر شرک، کفر و الحاد خوانده و گفته است: «خواجه قصد نمود اشارت ابن سینا را جایگزین قرآن سازد، ولی نتوانست و گفت اشارات قرآن خواص و قرآن محمد کتاب عوام است. وی خواست نماز را به دو مرتبه تقلیل دهد ولی به انجام این کار نیز موفق نشد و در آخر عمر سِحر یاد گرفت و بت می پرستید». سُبکی، یافعی و ابن تیمیه هم در کتاب های خود از این افتراآت به خواجه نسبت داده اند.

اما حقیقت چیز دیگری است. با این که محقق طوسی طبق عقیده خود به ترویج مذهب حقه جعفری اهتمام ورزید ولی نسبت به دیگر فرق اسلام نیز با مهر و محبت رفتار می کرد و دانشمندان را از هر طبقه و مذهب که بودند تکریم می نمود و از تعصب های خشک مذهبی دوری می جست لذا مستشرقان مسیحی و بعضی از علمای اهل سنن و کلیه دانشمندان شیعی مذهب او را به عظمت روحی، دیانت و وثاقت در حدیث و تواضع و حسن خلق توصیف کرده اند/

بروکلمن مستشرق آلمانی، جورج سارتول - دانشمند آمریکایی - ، ادوارد براون - مورخ انگلیسی - و جرجی زیدان وی را بزرگترین ریاضیدان و مشهورترین دانشمند قرن هفتم می دانسته اند/

محمد بن شاکر که از مورخان اهل سنت است اخلاق او را چنین وصف کرده است: «بسیار نیکو صورت، خوشرو، کریم،

سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود...». {۷}

ابن فوطی حنبلی درباره خواجه می نویسد: «خواجه مردی فاضل، کریم الاخلاق، نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دلتنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوشرویی بود». {۸}

بنابراین نخست با مراجعه به کتب تاریخ حتی کتاب های تاریخی اهل سنت که فتح بغداد را در آن زمان بررسی کرده اند، روشن می شود که خواجه نقشی در آن فاجعه نداشته است از جمله:

الف) علامه ابن فوطی حنبلی بغدادی مورخ اهل سنت که ذهبی درباره او می گوید: «العالم البار متقن المحدث، المفید، مورخ الآفاق و مفخر اهل العراق». او در واقعه بغداد چهارده سال سن داشته و اسیر شده است. وی در کتابش واقعه فتح بغداد را به طور کامل شرح می دهد ولی ذکری از خواجه نصیر در آن برهه از زمان ننموده است. {۹}

ب) ابن طقطقی حوادث بغداد را با یک واسطه نقل می کند. او نام خواجه را تنها یک بار به خاطر واسطه بودن ملاقات ابن علقمی به میان آورده و ذکری از خواجه و ترغیب او در حمله مغول ننموده است. {۱۰}

ج) ابی الفدا در کتاب خود به تفصیل نحوه حمله و فتح بغداد را توسط هلاکو بیان می کند ولی ذکری از خواجه نصیرالدین طوسی ننموده است. {۱۱}

د) ذهبی که از شاگردان ابن تیمیه است و منهاج السنه را به نام منهاج الاعتدال تلخیص نموده، با استادش ابن تیمیه در این زمینه مخالف است. او در کتابش پس از ذکر حوادث بغداد، ذکری از خواجه به میان نیاورده است. {۱۲}

ه') صلاح الدین صفدی که حدود چهل سال بعد از واقعه بغداد به دنیا آمده بعد از ذکر واقعه بغداد نامی از خواجه به میان

نیاورده است. {۱۳}

و) جلال الدین سیوطی در کتاب خود در شرح وقایع سقوط بغداد نامی از خواجه ذکر ننموده است. {۱۴}

ز) ابن خلدون نه تنها در مقدمه ذکری از خواجه ننموده، بلکه درباره خواجه می گوید: «و کان للمسلمین نفع». {۱۵}

ح) عمادالدین ابی الفدا می گوید: حقیقت این نقل را که شهرت دارد خواجه نصیر طوسی هلاکو را وادار به قتل خلیفه نمود خدا می داند، ولی به نظر من از شخص عاقل و فاضل چنین کاری سر نمی زند. {۱۶}

ط) محمد بن علی بن طباطبا که کتابش را در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنج سال بعد از فتح بغداد نوشته است می گوید: «حق مطلب این است که از بین رفتن هر دولتی در هر زمان به واسطه پیدایش علل داخلی و خارجی است. سقوط خلافت خاندان عباسی هم تابع همین اصل کلی است. اما علل خارجی که منجر به سقوط خلافت عباسی گردید آن بود که مغول ها از تاریخی که قوت گرفته و به کشورگشایی پرداختند، درصدد فتح بغداد بودند... اما علت داخلی فتح بغداد، ضعف حکومت عباسی است. بنابراین این پیشامد نتیجه سستی عزم و ضعف اراده خلیفه، ظلم و جور پسرش و نفاق امرا و سران لشکر است». {۱۷}

بنابراین خواجه نصیرالدین طوسی در پیدایش این واقعه نقشی نداشته است و خود هلاکو بعد از فتح دژهای اسماعیلیان دستور فتح بغداد را داده است/

دوم آن که شخصیت های بزرگ و دانشمندان دیگری غیر از خواجه ملازم سلطان مغول و طرف مشورت او بوده اند چنان که خواجه رشیدالدین فضل اله که نوه رییس الدوله همدانی است می گوید: «هنگامی که هلاکو به سوی بغداد شتافت، سیف الدین بتیکچی که مدبر مملکت بود و خواجه نصیرالدین و صاحب سعید علاالدین عطامک -

مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی - در خدمت مغول بودند». {۱۸}

از این عده فقط خواجه نصیر شیعه بود و بقیه از رجال اهل سنت هستند که خلیفه را؛پیظظس امیرالمؤمنین می دانسته اند. بنابراین اگر مشاوران هلاکو این اندازه در وی نفوذ داشته اند که قادر بودند او را از حمله به بغداد باز دارند چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه شده است؟ در حالی که سیف الدین در فتح بغداد وزیر هلاکو بوده است/

سوم آن که مهم ترین دلیل عدم دخالت خواجه در فتح بغداد ماجرای کشته شدن شرف الدین محمد برادر بزرگ سید علی بن طاووس و بسیاری از علما، سادات و شیعیان است. حتی در این واقعه مغول مقابر قریش را ویران و حرم کاظمین(ع) را سوزاندند و هیچ قدرتی هم مانع آنها نبود به طوری که در جامع التواریخ آمده: «سیف الدین بیتکچی سنی، وزیر هلاکو، صد نفر از مغول را به نجف فرستاد تا کسی معترض مرقد منور امیرالمؤمنین(ع) نشود». {۱۹}

اگر خواجه نصیر در آن واقعه حضور یا دخالت داشته است نباید از کشته شدن شیعیان ممانعت کند؟ آیا خواجه می گذاشت مقابر متبرکه ویران و حرم کاظمین به آتش کشیده شود؟

بنابراین روشن است که خواجه در آن واقعه حضور و دخالت نداشته است/

چهارم آن که یکی از علل حمله مغول به بغداد نفوذ عیسویان در لشکر مغول بوده است و همان طور که می دانید، هم زمان با حمله مغول به ایران مسیحیان شکست سختی در جنگ های صلیبی از مسلمانان خورند بنابراین با قوم وحشی مغول طرح دوستی ریخته و سعی کردند با کمک آنها، شکست خود را جبران کنند. از این رو می توان گفت نفوذ زیاد زن هلاکو که

عیسوی بود و سفارش برادر هلاکو و نیز سردار سپاه مغول که مسیحی بود، نقش مهمی در فتح بغداد داشت/

[۱]. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۴، ص ۸۴/

[۲]. این اجازه نامه در شرح حال معین الدین سالم بن بدران در لولؤالبحرین، ص ۲۴۸ آمده است/

[۳]. لولؤ البحرین، یوسف بن احمد بحرانی، ص ۲۴۵/

[۴]. وافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، ج ۱، ص ۱۷۹/

[۵]. همان/

[۶]. حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المأته السابعه، ابن فوطی بغدادی، ص ۱۵۸، حوادث سنْ ۶۵۶/

[۷]. فوات الوفیات، تالیف محمد بن شاکر الکتبی، ج۳، ص۲۴۷/

[۸]. حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائۀ السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۸، ذکر حوادث سنه ۶۵۶/

[۹]. همان، ص ۱۵۷/

[۱۰]. فخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیۀ، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن الطقطقا، ص ۲۳۵/

[۱۱]. مختصر فی اخبار البشر، عمادالدین اسماعیل ابی الفدا، ج۳، ص۱۹۳، ذکر استیلاء القتر علی بغداد و انقراض الدولْ العباسیه/

[۱۲]. عبر فی خبر من غبر، ذهبی، ج ۳، ص ۲۷۷، حوادث سال ۶۵۶/

[۱۳]. وافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، ج۱، ص ۱۷۹/

[۱۴]. تاریخ الخلفا، تالیف جلال الدین سیوطی، ص۴۶۵/

[۱۵]. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون، ج۳، ص۶۶۲/

[۱۶]. بدایه والنهایه، ابی الفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، ج۱۳، ص۲۳۴، حوادث سنْ ۶۵۶/

[۱۷]. فخری فی الآداب السلطانیه و الدولی الاسلامیه، محمد بن علی بن طباطبا؛ت ت ظطس معروف به ابن الطقطقا، ص۲۳۶/

[۱۸]. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل اله، ج ۲، ص ۷۰۷/

[۱۹]. همان، ص۷۱۳/

موضوع: شیعه و عبداله سبا

آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟

پرسش

آیا آقای بهجت مرجع تقلید خوبی است؟

پاسخ

در رابطه با حالات معنوی ایشان، تنها به همین جمله امام خمینی(بسنده می کنم که: "حضرت آیت ا...العظمی بهجت، به مرتبه ای از کمالات رسیده اند که صاحب موتِ اختیاری می باشند."

اما شخصیّت علمیِ ایشان، که پیداست منظور شما در سؤال، همین قسمت است : ایشان عمری را برای فراگیری علوم آل محمد(در حوزه های نجف اشرف، کربلای معلّی و قم، سپری کردند و از محضر اساتید بزرگواری استفاده کردند.

آیت ا...امجد درباره ایشان می فرماید : "ایشان جمع همه خوبیها و کمالات علمای سلف (گذشته) هستند، بطوریکه هر فضیلت و خوبی که در علماء سابق لحاظ کنیم، همه آنها در ایشان جمع شده است، به اضافه فضائل دیگر."

مرجعیّت ایشان، به وسیله حوزه علمیه قم، تأیید شده است و امروزه افراد زیادی از ایشان تقلید می کنند.

اما شما باید درباره اعلم بودن ایشان، در بین مراجع، تحقیق کنید. تحقیق از دو نفر که هم درباره ایشان شناخت کافی داشته باشند(عالِم)، و هم راستگو باشند.

منابع و مآخذ :

* فیضی از ورای سکوت، مقدمه

لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید

پرسش

لطفا درخصوص مرحوم شیخ نخودکی وسابقه ایشان مطالبی راعنایت ف مایید

پاسخ

لازم به ذکراست حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی معروف به نخودکی فرزندملاعلی اکبردرذی القعده سال۱۲۷۹دراصفهان متولدشده وتعلیمات وتحصیلات ظاهری رادرمحضرپدربزرگوارش کسب نموده ومدارج ملوک رانزداستادبزرگوارش مرحوم حاج میرزاصادق طی کردوپس ازآن قسمت ازعلوم ریاضی ،علوم فقه واصول رانزداخوندملامحمدکاشانی فراگرفت.وی پس ازفراگیری علوم عقلی وفلسفه به عتبات مهاجرت کردودرنجف اشرف به تکمیل معنویات پرداخت وبه مقامات وکرامات بسیاری نایل آمدسپس به اصفهان مراجعه کرد.درسفری که به مشهدمقدس داشت مکاشفه ای برایش پیش آمدومجاورت همیشگی رادرمشهدبرخودلازم دانست.این مرحوم سرانجام درسن۸۲سالگی درسال ۱۳۶۱ ه ق دارفانی راوداگفت ودرکنارضلع شمالی صحن انقلاب (صحن)عقیق)کنارایوان عباسی به خاک سپرده شد

۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟

پرسش

۱ لطفا د رخصوص مرحوم شیخ نخودکی و سابقه ایشان مطالبی را عنایت فرمایید؟

پاسخ

ضمن تشکر از شما نسبت به شناخت بزرگواران و مشاهیر مدفون در حرم مطهر رضوی لازم به ذکر است حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به نخودکی فرزند ملاـ علی اکبر، در ذی قعده سال ۱۲۷۹ در اصفهان متولد شد. تعلیمات و تحصیلات ظاهری را در محضر پدر بزرگوارشان کسب نموده و مدارج سلوک را نزد استاد بزرگوارش، مرحوم حاج میرزا صادق طی کرد و پس از آن قسمتی از علوم ریاضی، هیئت و علوم فقه و اصول را نزد آخوندملا محمد کاشی فراگرفت.

وی پس از فراگیری علوم عقل و فلسفه به عتبات مهاجرت کرد و در نجف اشرف به تکمیل معنویات و ریاضت مشروع پرداخت و به مقامات و کرامات بسیاری نائل آمد سپس به اصفهان مراجعت نمود و در سفری که به مشهد مقدس داشت مکاشفه ای برایش حاصل شد و مجاورت همیشگی را در مشهد بر خود لازم دانست. و حاج شیخ حسنعلی نخودکی سرانجام در سن۸۲ سالگی در سال ۱۳۶۱ هق دار فانی را وداع گفت و در کنار ضلع شمالی صحن انقلاب «عتیق» کنار ایوان عباسی به خاک سپرده شد . جهت بهره وری از زندگی نامه دیگر مشاهیر مدفون در حرم رضوی کتابی به همبن عنوان (مشاهیر مدفون در حرم رضوی) اهدا می گردد.

جهت مطاله بیشتر میتوانید به کتاب (نشانی از بی نشانها)مراجعه نمایید.

خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟

پرسش

خامنه از شهرهای کدام استان است و مقام معظم رهبری متولد کدام شهر می باشند؟

پاسخ

خامنه یکی از بخش های شبستر در آذربایجان است و در استان خراسان بخشی به نام خامنه وجود ندارد. پدر و اجداد حضرت آیت الله خامنه ای از خامنه آذربایجان هستند. پدر ایشان ساکن مشهد بوده و تولد مقام معظم رهبری نیز ظاهرا در مشهد بوده است.{J

نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟

پرسش

نام اصلی استاد وحید بهبهانی چیست ؟

پاسخ

نام آیت الله وحید بهبهانی، محمد باقر است. ایشان یکی از بزرگ ترین علما و مراجع فقهی است، از این رو استاد کل لقب گرفت و معروف به وحید بهبهانی و یا معروف به آقا شد. چون در دوران ایشان اخباریان زیاد بودند و ایشان مکتب تشیع را از دست آنان نجات داد، معروف به علّامه مجدّد وحید بهبهانی شدند. ایشان در سال ۱۱۱۸ در اصفهان متولد شد و در سال ۱۲۰۸ از دنیا رفت.

مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید.

پرسش

مختصری از زندگی علمی و سیره عملی ملاصدرا را بیان کنید.

پاسخ

نام ملاصدرا، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی است که بعدا معروف به ملاصدرا یا صدرالمتألهین شد. ایشان حکیمی است الهی و فیلسوفی است ربانی و بی نظیر که حکمت الهی را وارد مرحله جدید کرد. ایشان بیانگری توانا است که به حقیقت حق مطلب را در فلسفه ادا کرده است. مرحوم شهید مطهری می فرماید: «فلسفه صدرا یک نظر به منزله چهار راهی است که چهار جریان؛ یعنی، حکمت مشائی ارسطوئی و سینائی و حکمت اشراقی سهروردی وعرفان نظری محی الدینی و معانی و مفاهیم کلامی را با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر سر به هم برآورده و رودخانه ای خروشان به وجود آورده اند». ایشان شاگرد شیخ بهایی و میرداماد بود و در حال سفر حج به مکه، در شهر بصره سال ۱۰۵۰ دار فانی را وداع گفت.

منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟

پرسش

منظور از فاطی در اشعار امام چه کسی است ؟

پاسخ

منظور عروس ایشان خانم فاطمه طباطبایی سلطانی (همسر احمد آقا خمینی) است.

خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟

پرسش

خواهشمند است در زمینه زندگانی جلال آل احمد توضیح دهید؟

پاسخ

جلال آل احمد در خانواده ای روحانی به دنیا آمد و در آغاز عمر می خواست طلبه شود، سپس تحولات فکری در اوبه وجود آمد و به حزب توده پیوست و از نویسندگان نشریات توده ای بود. در تظاهرات حزب توده به نفع واگذارینفت شمال به روسیه به خود آمده و از حزب توده جدا شد و با خلیل ملکی نیروی سوم را به وجود آوردند. بعدهاتحول فکری جلال آل احمد ادامه یافت و کتاب های «غرب زدگی»، «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «خسی درمیقات» را نوشت.

او تحت تأثیر حرکت و شخصیت امام خمینی قرار گرفته و ملاقاتی نیز با آن بزرگوار داشت. کتاب «در خدمت وخیانت روشنفکران» او به خاطر حمایت از حرکت امام خمینی و درج سخنرانی ایشان بر علیه کاپیتولاسیون اجازه انتشار نیافت.

مرگ جلال آل احمد نیز مشکوک بوده و برادر او (شمس آل احمد) با اطمینان اظهار می دارد که جلال به وسیلهرژیم شاه کشته شده است.{J

در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید.

پرسش

در مورد زندگی نامه آقای بهجت توضیح دهید.

پاسخ

حضرت آیت الله بهجت در اواخر سال ۱۳۳۴ ه ق در خانواده ای متدین و تقواپیشه در شهر فومن از استان گیلان، چشم به دنیا گشودند. در ۱۶ ماهگی مادرشان از دنیا رفت و طعم تلخ یتیمی را از همان اوان کودکی چشید. آیت الله بهجت تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. از همان کودکی ذکاوت و زیرکی و پاکی و ایمان در ایشان آشکار بود. از بازی های کودکانه پرهیز می کرد و انس به معاشرت و مصاحبت علما و

بزرگان داشت به طوری که عشق فوق العاده به کسب علم و نبوغ در زندگی ایشان جلوه گر برود. پس از طی دوران مقدماتی در شهر فومن در سال ۱۳۴۸ ه ق در حالی که تقریبا ۱۴ ساله بود به عراق مشرف گردید و در کربلای معلی اقامت گزید و در آنجا علاوه بر تهذیب و خودسازی حدود چهار سال برخی از کتب فقه و اصول را در محضر اساتید بزرگ آنجا فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۲ ه ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف گردید و قسمت های پایانی دروس سطح حوزه را در محضر آیات عظام آنجا از جمله مرحوم آقا شیخ آیت الله طالقانی به پایان رساند. ایشان پس از درک محضر آیات عظام «آقا ضیاء عراقی، میرزای نائینی» به حوزه درس ارزشمند آیت حق «حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی» وارد شد و در محضر این علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت و از تفکرات

عمیق و دقیق این مرد بزرگ بهره ها برد. در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمدکاظم شیرازی و در اصول از مرحوم آقای نایینی و بیشتر از مرحوم غروی اصفهانی بهره برد.

آیت الله بهجت در ضمن تحصیل از ابتدا و پیش از دوران بلوغ به تهذیب نفس و استکمال معنوی همت گمارده بود. در کربلا در اوایل دوران بلوغ به دنبال استاد و مربی اخلاقی بود. آنگاه به آیت الله قاضی که در نجف بودند مالی برده بود و در صدد کسب معرفت از ایشان برآمدند و لذا به محض ورود به نجف در سن ۱۸ سالگی به محضر پرفیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی قاضی بار یافتند و مورد توجه و عنایت ویژه ایشان قرار گرفتند.

آیت الله مصباح در این باره می گوید: ایشان از مرحوم قاضی مستقیما در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سال ها شاگردی ایشان را کرده بودند. مرحوم قاضی از کسانی بودند که ممحض در تربیت افراد در جهات معنوی و عرفانی بودند. مرحوم علامه طباطبایی و شیخ محمد تقی آملی و شیخ علی بروجردی و عده زیادی از بزرگان و حتی مراجع از وجودشان در جنبه های اخلاقی و عرفانی بهره برده اند.

آیت الله بهجت اشارات ابن سینا و اسفار ملاصدرا را نزد مرحوم سید حسین بادکوبه ای فرا گرفته است. این عالم وارسته بعد از تکمیل دروس در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به ایران مراجعه کردند و چند ماهی در وطن خود یعنی فومن اقامت کردند و بعدا در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف را داشتند، قصد زیارت حرم

مطهر حضـرت معصومه و اطلاع یافتن از وضع حوزه علمیه قم را کردنـد و چند ماهی در قم توقف کرد. در طی این مدت خبر رحلت استادان بزرگ نجف را شنید و لذا تصمیم به اقامت در قم گرفتند.

در قم از محضر حضرت آیت الله حجت کوه کمری استفاده کردند و در بین شاگردان آن فقید سعید درخشیدند.

ورود آیت الله بهجت به شـهر مقـدس قم چنـد ماه بعد از اقامت آیت الله بروجردی در قم بود و به همراه امام خمینی و آیت الله گلپایگـانی و بزرگـان دیگر به درس مرحوم بروجردی حاضـر شـد. آیت الله بهجت ضـمن حضور در جلسات درس و تهـذیب نفس به تعلیم و تدریس نیز اشـتغال داشـتند و سـطوح عالیه را در نجف اشرف تدریس می کرد. در مجموع بیش از ۴۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول اشـتغال داشت و غالبا به واسـطه شهرت گریزی در منزل تدریس کرده و فضلای بزرگی که اکنون از مجتهدین نامور به شمار می آیند از محضر پرفیض ایشان بهره برده اند.

ویژگی های اخلاقی حضرت آیت الله بهجت:

۱. تقوا و خودسـازی: ایشـان خود در آغاز جوانی به میـدان خودسازی گام نهاد و همواره در آموزش های اخلاقی بر این نکته اصـرار داشت که تلاش پیگیر و ریـاضتی فراگیر لازم است تـا انسـان در جبهه ستیز با رذیلت هایی اخلاقی و جهاد با هواهای نفسانی پیروز گردد و به سازنـدگی خود بپردازد و چون تهـذیب اصل و اساس ارزش ها است و منشأ خدمت به دیگران اسـت همواره معتقد به لزوم همپایی و همراهی دانش و اخلاق بود و خطر جدایی علم و

تزکیه را پیوسته گوشزد می کرد و زیان عالم غیر مهذب و دانش بدون تزکیه را از هر ضرری بالاتر می دانست. ایشان انسان مخلص و مشتاقی است که در همه حال به یاد خدا است و کوشیده تا پیوسته در حوزه جاذبه الهی قرار گیرد و به همه چیز و همه کس با دید خدا خواهی بنگرد. یکی از مجتهدان بزرگ درباره ایشان گفته است: ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است.

۲. زهد و ساده زیستی: ایشان زاهد عارفی است که بی رغبت به دنیا و بی تکلف بوده است. زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر در قم و مقاومت ایشان در برابر خواسته های مکرر علما و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است.

آیت الله مصباح در مورد زهد ایشان می گوید: آقای بهجت منزلی اجاره کرده بود که ظاهرا دو اطاق بیشتر نداشت و آن اتاقی که ما برای درس خدمت ایشان می رسیدیم، وسطش پرده ای کشیده بود که پشتش خانواده ایشان زندگی می کردند و ما این طرف پرده می نشستیم. زندگی بسیار ساده و دور از هرگونه تکلف و توأم با یک عالم نورانیت و معنویت.

۳. عبادت: از عوامل مهم در موفقیت ایشان که می تواند الگویی برای دیگران باشد تقید و تعبد ایشان است. ارتباط ایشان با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، به جا آوردن نوافل، شب زنده داری های کم نظیر ایشان بسیار عبرت انگیز است. سالهاست که نماز جماعت ایشان از شورانگیزترین و روح نوازترین

نمازهای جماعت ایران اسلامی است. در نماز جماعت ایشان جا برای نمازگزاران تنگ می گردد. بعضی از حضرت آیت اله بهجت نقل کرده اند که ایشان فرموده بود: اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان ممکن است در حال عبادت چه لذت هایی ببرد، هیچگاه دنبال مسایل مادی نمی رفتند.

۴. زیارت و توسل: ایشان با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه(س) شرفیاب می گردد و با خشوع و خضوع در مقابل ضریح مطهر می ایستند.

۵. تواضع و فروتنی: شهرت گریزی، هواستیزی و فروتنی از دیگر ابعاد برجسته این شخصیت معنوی است. در مجالسی که از طرف ایشان برگزار می شده است، ایشان به خطبای مجالس توصیه می کردند از ذکر نام ایشان در مجالس خودداری کنند.

۶. سیر و سلوک و مقام معنوی: در سیر و سلوک این عبد صالح خداوند، سابقه ده ها ساله دارد و در همان جوانی، مراحلی را درعرفان سپری کردند. عارف بزرگی چون امام خمینی به ایشان عنایتی خاص داشتند و بعد از بازگشت به قم در اول انقلاب، در منزل ایشان حضور یافته وایشان را دیدار می کند.

۷. کرامت: از ویژگی های ایشان این است که اهل کرامت است و این نتیجه خودسازی وتهذیب نفس است. البته ایشان همواره طوری برخورد می کرده اند که این کرامات از ایشان ظاهر نگردد. از فردی نقل شده که می گوید: خانم من باردار بود و من نزدیک ماه رمضان قصد رفتن به مسافرت داشتم. برای خداحافظی خدمت آقای بهجت رفتم. ایشان مرا دعا کرد و فرمود: در این ماه خداوند به شما پسری عنایت

می کند، نامش را محمد حسن بگذارید، در حالی که اصلا آقا از بارداری همسرم خبر نداشت. اتفاقا در شب نیمه رمضان بچه ما متولد شد و اسمش را محمد حسن گذاشتیم.

۸. اهتمام و عنایت به رعایت شرعیات: مهمترین ویژگی در روش تربیتی ایشان، عنایت به رعایت آداب شرعی و شیوه و سیره اهل بیت است. ریزه کاری ها و ظرافت های بسیاری در گفتار و رفتار و نشست و برخاست اولیای خدا وجود دارد که فهمیدن آنها خود یک علمی می خواهد چه رسد به این که آدم بتواند دقیقا آنها را رعایت کند و همین ها است که بنده را در راه بندگی به پیش می برد و در نزد خداوند عزیز می کند و به مقامات بلند می رساند. ایشان در پاسخ به درخواست نصیحت تأکید دارند که مسلمات شرع را درست رعایت کنید به ویژه به نماز اهمیت ویژه ای می دهند و حالات ایشان و سوز و گداز و گریه ایشان در حال نماز خود بهترین درس اخلاق و سازندگی است و بسیاری از ویژگی های دیگر که محتاج صرف وقت بسیار و نوشتن کتاب های فراوانی است.

در این باره به کتابهای ذیل مراجعه نمایید:

۱- برگی از دفتر آفتاب

۲- ستارگان هدایت

۳- بهجت عارفان

علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟

پرسش

علامه محمدتقی جعفری چگونه شخصیتی بود و چه تالیفاتی دارند؟

پاسخ

استاد علامه محمدتقی جعفری به سال ۱۳۰۴ خورشیدی درشهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالیه علوماسلامی در همان شهر و طهران و قم و نجف اشرف که عمدتا در محضر آیات عظام: میرزا فتاح شهیدی، شیخمحمدرضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهاید شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم به وقوعپیوست.

در همان سنین جوانی به اجتهاد دست یافتن و در فلسفه و عرفان نیز در محضر درس فیلسوف شرق آقا میرزا مهدیآشتیانی در طهران و عارف مقاله شیخ مرتضی طالقانی در نجف اشرف کسب فیض نمود و سرانجام در شمار فلاسفه شهید عصر درآمد و واجب شهرت بین المللی گردید.

تا حال حاضر بیش از هشتاد اثر از آثار استاد به طبع رسیده است و چاپ بعضی از آنان همچون شرح مثنوی مکرراتجدید

گردیده است.

مولوی و جهان بینی

علم از دیدگاه اسلام

تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

تحلیل شخصیت خیام

اخلاق و مذهب

علم در خدمت انسان

نگاهی به علی(ع)

وجدان

ذکر دفتر ۲ (حیات معقول)

بررسی و نقد افکار راسل

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه

نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلام

نقش شخصیت ها درتاریخ

آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟

پرسش

آیا می توانیم امام خمینی (ره) را به معنای واقعی کلمه عارف بدانیم ؟

پاسخ

J}

در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه:

اشاره

عـالم ترین و عـارف ترین و عـادل ترین و عابـدترین و زاهـد ترین و آگاه ترین و اعلم ترین و بهترین فرد از بنـدگان صالـح و مومن خدا که بتواند در عین شجاعت و شایستگی و با قاطعیت تام و صراحت بیان به تبع از حضرت مهدی امام زمان عجل ا

پرسش

در کمال تشکر استدعا دارم نشانی آنکه:

عـالم ترین و عـارف ترین و عـادل ترین و عابـدترین و زاهـد ترین و آگاه ترین و اعلم ترین و بهترین فرد از بنـدگان صالـح و مومن خدا که بتواند در عین شـجاعت و شایستگی و با قاطعیت تام و صراحت بیان به تبع از حضرت مهدی امام زمان عجل الله فرجه الشـریف. پاسـخ گوی سؤالات فوق العاده مشـکل و پیچیـده عرفانی و توحیدی و آگاه به عوالم خاص روحی و معنوی و دانـا به احکام و معارف حقه قرآنی و واقف بر احکام و مسائل بسـیار مهم دینی و امور شـرعیه و مطلع از اسـرار خلقت جهان و آفرینش انسـان و آگـاه از فلسـفه ایجـاد حیات معنوی و چگونگی بقاء و اجرای دیگر مراحل نهایی آن در جهان باقی به معنای وسیع کلمه تا الی آخر ... باشد معرفی فرمایید. اجر همگی با خداوند متعال در خاتمه بسیار ممنونم .

پاسخ

بندگان خاص خداوند همگی مشـهور و معروف نیستند تا همه آنها را بشناسند، چنان چه در حدیث قدسی خداوند می فرماید: «اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری؛ بنـدگان خاص و دوسـتان من زیر لباس و قبای عظمت من مخفی و پنهان هسـتند و جز من کسی آنها را نمی شناسد».

به همین خـاطر یـافتن بنـده ای بـا ویژگی های مورد نظر شـما کار ساده ای نمی باشـد. علاوه بر این، ملاک گزینش و انتخاب چنین فردی در نزد همه یکسان نمی باشـد. ممکن است فردی در نزد کسـی و با معیار وی این ویژگی ها را دارا باشد و ممکن است در نزد دیگری فاقد این ویژگی ها و خصوصیات

باشد. حال به فرض که چنین فردی یافت شود و به شما معرفی گردد، آیا آمادگی لازم در شما جهت دیدار و استفاده کافی از چنین فردی وجود دارد؟ بزرگان گفته اند علاوه بر آن که باید فاعل در فاعلیت کامل باشد، قابل نیز باید در قابلیت کامل و در حد اعلا باشد وگرنه اگر بوعلی سینا و فارابی و ملاصدرا به مدرسه ابتدایی بروند هیچ استفاده ای از آنها نخواهد شد پس به جای جستجوی چنین فردی باید در خود تشنگی و عطش معرفت و شناخت ایجاد کرد:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

اگر انسانی غیر آماده وغیر مهیا باشد و مقدمات لازم را طی نکرده باشد و شرایط لازم را به دست نیاورده باشد، حتی اگر با پیامبر(ص) هم همنشین باشد بهره کافی و شایسته نخواهد برد و کم نبودند کسانی که شبانه روز با پیامبر بودند ولی پیام او و مرام او و روش و منش او را نشناختند و چون زمینه لازم را نداشتند در اثر هواپرستی و خودبینی با حضرت دشمنی ورزیدند و با ایشان جنگیدند و به ایشان آزارها رساندند. در هر صورت ما چنین شخصی با این خصوصیات نمی شناسیم ولی اطمینان داریم از بزرگان و شاگردان این مکتب مثل امام خمینی، علامه طباطبایی، آیت الله بهاءالدینی، آیت الله بهجت و ... از سخنان و رهنمودها و کتابهایشان در راه رسیدن به کمال و سعادت و کسب خشنودی ولی عصر(عج) استفاده شایانی می توان کرد.

لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟

پرسش

لطفا اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله مصباح یزدی ارئه دهید؟

پاسخ

محمد تقی مصباح یزدی در سال ۱۳۱۳ه.ش در شهر کویری یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی حوزوی را در یزد به پایان رساند و برای تحصیلات تکمیلی علوم اسلامی عازم نجف شد ولی به علت مشکلات فراوان مالی، بعد از یک سالبرای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد. از سال ۱۳۳۱ تا سال ۱۳۳۹ ه.ش در دروس امام خمینی شرکت و در همین زمان، در درس تفسیر قرآن، شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا از وجود علامه طباطبایی کسب فیض کرد.

وی حدود پانزده سال در درس فقه آیت الله بهجت شرکت داشت. بعد از ان که دوره درسی ایشان با حضرت امام به علت تبعید حضرت امام قطع شد، معظم له به تحقیق در مباحث اجتماعی اسلام، از جمله بحث جهاد، قضا و حکومت اسلامی پرداخت. وی در مقابله با رژیم معدوم پهلوی نیز حضوری فعال داشت که از آن جمله، همکاری با شهید دکتر بهشتی، شهید باهنر و آیت الله رفسنجانی است و در این بین، در انتشار دو نشریه با نام های «بعثت» و «انتقام» نقش داشت که تمام امور انتشاراتی اثر دوم نیز به عهده معظم له بود. سپس در اداره مدرسه حقانی به همراه آیت الله جنتی، شهید بهشتی و شهید قدوسی فعالیت داشت و حدود ده سال در آن مکان به تدریس فلسفه و علوم قرآنی پرداخت. از آن پس، قبل و بعد از انقلاب شکوه مند اسلامی با حمایت و ترغیب امام خمینی، چندین دانشگاه، مدرسه و مؤسسه را راه اندازی کرد که از مهمترین آنها می توان از بخش آموزش در مؤسسه در راه حق،

همکاری حوزه و دانشگاه و بنیاد فرهنگی باقرالعلوم نام برد.

ایشان هم اکنون ریاست مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی را از جانب مقام معظم رهبری بر عهده دارد. معظم له در سال ۱۳۶۹ به عنوان نماینده مجلس خبرگان از استان خوزستان و اخیرا نیز از تهران به نمایندگی مجلس خبرگان برگزیده شده است.

ایشان دارای تألیفات و آثار متعددی در زمینه های فلسفه اسلامی، الهیات، اخلاق و عقاید می باشد.

اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟

پرسش

اطلاعاتی در مورد زندگی آیت الله محمدی ری شهری بیان کنید؟

پاسخ

لطفا به عنوان مؤسس دارالحدیث، گوشه هایی از زندگی و تحصیلات خود را بیان فرمایید؟

بنده محمد محمدی نیک، معروف به محمدی ری شهری، فرزند اسماعیل و متولد شهر ری و سمنانی الاصل هستم. جد پدری من که از مریدان و دوستان عالم ربانی ومجاهد نستوه مرحوم شیخ محمد تقی بافقی بود (که در زمان رضاخان به شهر ری تبعید شد) حدود یکصد و سی سال عمر کرد و در حال خواندن قرآن کریم از دنیا رفت. مادرم از شمیران تهران و از اولاد امامزاده «شکر آب» از نواده های موسی بن جعفر(ع) است. مرقد این امامزاده در شکرآب آهار شمیران واقع شده و به امامزاده شکرآب معروف است.

مادرم قبل از انقلاب و پدرم نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حادثه تصادف از دار دنیا رفتند.

پس از پایان تحصیلات ابتدایی، پدرم به خاطر شرایط خاص دوران ستمشاهی و بیم آن که شاید ورود من به دبیرستان و دانشگاه بنیه دینی مرا تضعیف کند مرا از ادامه تحصیل در دبیرستان بازداشت و از آنجا که وی فردی متدین و علاقه مند به روحانیت بود، با تشویق و اصرار ایشان، پس از تحصیلات ابتدایی، تحصیلات حوزوی را در مدرسه علمیه برهان آغاز کردم و پس از یک سال به قم رفتم. سال ۴۴ در مشهد به اتهام توزیع اعلامیه ای که با امضای مبلغان اصفهان به مناسبت شهادت مرحوم بخارایی و یاران او صادر شده بود بازداشت شدم. دلیل اصلی این بازداشت نیز حساسیتی بود که ساواک نسبت به طلاب حوزه علمیه قم داشت و چون این اطلاعیه در مشهد پخش شد و کسی

را هم نتوانسته بودند دستگیر کنند به تصور این که این کار توسط من انجام گرفته مرا بازداشت و زندانی کردند. دو ماه بعد یعنی چهل و پنج روز در ساواک و پانزده روز در زندان شهربانی زندانی بودم. حدود یک سال پس از آزادی از زندان یعنی در سال ۴۵ در دادگاه تجدید نظر حاضر نشده، مخفیانه به نجف رفتم.

سیزده ماه نجف بودم و در سال ۴۶ به تهران بازگشتم. در این سال آیت الله مشکینی به مشهد تبعید شدند که من نیز همراه ایشان به مشهد رفتم. هیجده ماه در مشهد بودم، سپس به قم برگشته و تا سال ۵۷ مشغول تحصیل و تدریس بودم.

پس از پیروزی انقلاب، در مسؤولیت های ریاست دادگاه انقلاب ارتش، وزیر اطلاعات و دادستان کل کشور، در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران خدمتگزار بوده ام و هم اکنون مسؤولیت دادستانی ویژه روحانیت و نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج را به عهده دارم. ضمنا تولیت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) نیز از طرف مقام معظم رهبری به این جانب واگذار گردیده است.

اولین اثر خود را در سال ۱۳۹۲ ه.ق با نام «بحث هایی درباره خدا» به رشته تحریر درآورده و منتشر کردم، پس از آن آثار دیگری به این شرح داشته ام:

۱- میزان الحکمه که در سال ۶۳ و در ده جلد منتشر شد و البته اخیرا در چهار جلد با قطع وزیری با ویژگی هایی که در مقدمه آن ذکر شده در حال انتشار است.

۲- مبانی شناخت، ۳- مبانی خداشناسی، ۴- فلسفه وحی و نبوت، ۵- عدل در جهان بینی توحیدی، ۶- فلسفه امامت و رهبری،

۷- بحث آزاد در اسلام، ۸- اخلاق مدیریت در اسلام، ۹- جشن

تکلیف (در سه قطع برای جوانان، پسران و دختران) ۱۰- تداوم

انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی حضرت مهدی، ۱۱- رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه، ۱۲- آگاهی و مسؤولیت، ۱۳- شهادت در نهج البلاغه، ۱۴- فرازهایی از سیستم قضایی اسلام، ۱۵- خاطرات سیاسی.

اینها کتاب های دیگری است که توسط این جانب تألیف یافته و تعدادی از آنها نیز به عربی و برخی به انگلیسی ترجمه شده است. اخیرا کتابی به نام «رهبری در اسلام» در تبیین مبانی امامت عامه و ولایت فقیه نگاشته ام که به زودی منتشر خواهد شد. نوشته های دیگری نیز مانند: آب حیات، اسلام ناب و اسلام آمریکایی، جرائم امنیتی، خودسازی در اسلام، اخلاق اطلاعاتی و... در دست تألیف دارم. البته این نوشته ها غیر از کتاب هایی است که انشاءالله در سال جاری با همکاری محققان دارالحدیث منتشر خواهد شد.

نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند, چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد کراماتی که به برخی از بزرگان (مثل شیخ حسنعلی اصفهانی) نسبت می دهند, چیست ؟

پاسخ

آن چه از کرامات اولیا شنیدید، انکار نکنید، زیرا خداوند قادر بر همه چیز است و چنان که معجزات را به انبیا عنایت کرده است، می تواند کرامات و قدرت انجام کارهای خارق العاده را به اولیای مقرب درگاه خویش عنایت نماید. امازود هم باور نکنید، زیرا اولاً مدعیان دروغین در جامعه کم نیستند و اغراق و غلوّ و گزافه گویی مریدانِ یک شخصیت زنده یا مرده درباره کمالات وی امری رائج است. ثانیا توانایی انجام کارهای خارق العاده، ویژه اولیای الهی نیست،بلکه راه های متعددی برای کسب این توانایی وجود دارد؛ مانند: جادوگری، کیمیا و استفاده از علم شیمی، ارتباط باجن، تردستی، چشم بندی، طلسمات، علوم غریبه (جفر ورمَل واسطرلاب) و ریاضت های هندویی.

عارفان و سالکان پاکی که به این مقامات دست یافته اند، از راه تقوا و پرهیز کاری و مناجات های خلوت و جلوت وپرهیز از دنیا گرایی بوده است. خداوند این راه تکامل را برای همگان باز گذاشته است.

گر گدا کاهل بود

تقصیر صاحب خانه چیست؟

اما توصیه ای استادِ عارف حسن زاده آملی در درس ها می فرمود که لازم است بدانید: عزیزان! هیچ گاه عبادت ومناجات و ریاضت را به قصد رسیدن به این کمالات و توانائی ها انجام ندهید، زیرا ممکن است خداوند شما را محروم نکند و آن توانایی ها را به شما عنایت کند، اما شما خداپرست نبوده اید، بلکه تاجر و خود پرست بوده اید که با یک تجارت مزد خود را

از خدا گرفته اید و در قیامت استحقاق مزد دیگری ندارید.

خداوند در هر زمانی اولیا و حجت هایی در زمین

دارد و الان هم هستند، اما:

هر که را اسرار حق آموختند

مُهر کردند و دهانش دوختند

به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صـــلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صـــلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟

پرسش

به چه علت پس از نام امام خمینی(ره) سه صلوات و پس از برده شدن نام مقام معظم رهبری یک صلوات فرستاده می شود .به عبارت دیگر علت فرستادن صلوات پس از نام رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری چیست؟

پاسخ

نخست بایـد دانست ابراز احساسـات از ویژگی های موجودات «حساس» است و در این میان انسان بیشتر از سایر موجودات در پی پیـدا کردن راهی جهت ابراز احساسات درونی و اظهار علاقه به دیگران و به خصوص بزرگان می باشد. برای این منظور از روش های مختلف «هورا، سوت، کف زدن، دست تکان دادن و...» استفاده می شود. آنچه در فرهنگ اسلامی به روشنی قابل مشاهـده است محتوا دادن به رفتارهـای طبیعی و اجتمـاعی انسـان است، لـذا اعلاـن اذان را جایگزین ناقوس کلیسا کرد. سـلام کردن را جایگزین برداشتن کلاه کرد.

در روزهـای قبـل از پیروزی انقلاـب اسـلامی نیز مردم از لفـظ «صـحیح است» و یا کف زدن برای تأییـد و تشویق اسـتفاده می کردند که بعدها تکبیر جایگزین آن شد. همچنین اسـتفاده از صـلوات جهت احترام و تأیید از گذشـته میان مردم متدین مرسوم بوده است و هرگـاه می خواسـتند بیشتر احترام بگذارنـد صـلوات هـا تکرار می کردنـد. بنابراین پیام تکرار صـلوات به ویژه در مقطع زمانی خاص، به عنوان اعلام وفاداری و خار در چشم دشـمنان است که در ضـمن دارای محتوای معنوی نیز می باشد لذا هیچگونه منافاتی با احترام به پیامبر(ص) و ائمه(ع) ندارد.

چنـانکه در هنگـام شـنیدن وصـف خـاص امـام زمـان(عـج) برای احـترام مردم می ایسـتند در صـورتی کـه بـه طـور یقین مقـام پیامبر(ص) از مقام زمان(عج) پایین تر نیست و

چنین کاری بی احترامی به پیامبر(ص) تلقی نمی شود.

پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟

پرسش

پیرامون زندگینامه حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی و حاجات دادن ایشان مطالبی را بیان کنید؟

پاسخ

قدوه سالکان وعماد عالمان صالح حضرت آیت الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی در نیمه ماه ذیقعده سال ۱۲۷۹ ه.ق (یکصد و چهل سال پیش) در اصفهان به دنیا آمد. علوم مقدماتی را از پدر و معلمان دیگر فرا گرفت و زیر نظر استاد بزرگوارش حاج میرزا محمد صادق که از بزرگان مرتاضان متشرع بود، تربیت معنوی و الهی دید. وقتی که به سن جوانی رسید علوم ادبی و بخشی از علوم ریاضی را نزد مرحوم آخوند کاشی و علوم عقلی و فلسفی را از دانشمند بزرگ جناب میرزا جهانگیر خان قشقایی به دست آورد و پس از آن به نجف اشرف رفت و به ادامه تحصیل و تهذیب نفس پرداخت. در نجف معاشرت و مجالست او بیشتر با مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی کشمیری بود و آیت الله کشمیری از اوتاد عصر خود و از اعاظم فقهاء به شمار می رفت.

آیت الله اصفهانی نخودکی پس از طی مراحل لازم علمی و معنوی به اصفهان بازگشت و پس از مدتی از اصفهان به مشهد مسافرت کرد و در این سفر برای او مکاشفه ای روی داد که او را مجبور ساخت تا آخر عمر در مشهد و در مجاورت حضرت امام رضا(ع) باشد. برای همین به اصفهان آمد، هر چه داشت فروخت، همه تعلقات خود را از اصفهان قطع کرد و به مشهد رفت.

آیت الله اصفهانی نخودکی روز ۱۸ شعبان سال ۱۳۶۱ ه.ق (شصت و چهار سال پیش) در محله سعدآباد مشهد در سن ۸۲ سالگی رحلت کرد. برای

او تشییع بی نظیری ترتیب یافت و در صحن عتیق در جنب ایوان شاه عباس جلو غرفه ای که غرب ایوان است، دفن شد. در سنگ مرمر قبر او چنین نوشته شده است: «اصفهانی، شعبان ۱۳۶۱».

آیت الله اصفهاین نخودکی از هفت سالگی تا آخر عمر همه شب های جمعه را بیدار می ماند و تا صبح به عبادت مشغول می شد. گاهی هیجده ساعت متوالی به خواندن نماز، دعا و ذکر می پرداخت و در این عصر، سالک و مرتاض متشرعی مانند او دیده نشده است. او مقداری از وقت خود را به تدریس می گذرانید و بیشتر اوقات او به برآوردن حوائج مؤمنان و مراجعه کنندگان صرف می شد. می توان گفت که ایشان در مدت اقامت در مشهد بیش از یکصدهزار مریض را مداوا و علاج کرد، آن هم مریض هایی که گاهی با معالجات طب قدیم و جدید، ممتنع العلاج بودند ولی او با دعا به معالجه آنان می پرداخت. آیت الله نخودکی با این حال مانند یک عالم متعارف زندگی می کرد و اگر او مانند برخی از عرفا و صوفی ها ادعای مقامات معنوی می کردند، بدون شک نصف ایران به او ارادت می ورزیدند. از برخی از افراد مورد اعتماد شنیده شده که آن جناب در حال حیات خود، به این محلی که الان قبر اوست، رفت و آمد زیادی داشت. در آنجا می نشست و قرآن و دعا می خواند. وقتی که به او گفتند: چرا به این محل توجه خاصی داری؟ گفت: اینجا محل دفن من است و می گفت: مرا در این محل دفن کنید. در آن

زمان سر این عمل معلوم نبود ولی بعدها معلوم شد که این محل نزدیک پایه مناره است و از خرابی مصون است ولی جاهای دیگر صحن همه زیر و رو شدند ولی این محل همچنان به حال خود مانده است (گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۷، ص ۱۱۱ در مشهد).

برای آگاهی مختصر درباره مقامات معنوی آن جناب به برخی از کرامات اشاره می کنیم. برخی از کرامات حاج شیخ حسنعلی نخودکی:

۱. یکی از تجار تهران گفت: در شمیران باغی خریدیم و از نظر آب در مضیقه بودیم. ناچار شدیم چاهی بکنیم ولی هر نقطه ای از باغ را کندیم به آب نرسیدیم. روزی قصد زیارت حضرت امام رضا(ع) کردیم، در آنجا به زیارت آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی رفتیم، در ضمن زیارت ایشان جریان کندن چاه آب را گفتیم و از ایشان کمک خواستیم. آیت الله نخودکی فرمود: من برنامه ای می دهم که اگر مطابق آن عمل بکنید، هر نقطه باغ را بکنید آب بیرون می آید و خشک هم نمی شود و شما باید یک شیر هم بیرون بگذارید تا رهگذرها و همسایه ها هم از آن استفاده کنند. ما شرط را قبول کردیم. او هم برنامه را به ما داد. برنامه این بود که ایشان چند جمله در کاغذی نوشته و به ما فرمودند: هر نقطه را خواستید بکنید، اول این کاغذ را در آنجا قرار بدهید و پس از آن، آن نقطه را بکنید و هنگامی که به آب رسیدید این کاغذ را به چاه بیندازید. ما هم مطابق دستور آن جناب عمل کردیم و به آب رسیدیم.

تاکنون هر چه از آن چاه آب برداشته ایم کم نشده است و یک شیر هم به بیرون باغ گذاشته ایم تا عموم استفاده بکنند (نشان از بی نشان ها، ص ۸۰، علی مقدادی).

۲. سید ابوالقاسم هندی می گوید: به همراه آیت الله نخودکی به یکی از کوه های مشهد رفته بودیم، ناگهان شرور آن منطقه که موجب ناآرامی آن نواحی شده بود، از کناره کوه پیدا شد و گفت: اگر حرکت کنید کشته خواهید شد. آیت الله نخودکی به من فرمود: وضو داری؟ گفتم: بله. آن گاه دست مرا گرفت و گفت: چشم خود را ببند. پس از یکی دو قدم که راه رفتیم گفت: چشمانت را باز کن. وقتی که چشمانم را باز کردم دیدم نزدیک دروازه شهر هستیم و به این ترتیب از دست آن شرور رها شدیم. بعد از ظهر خدمت آن جناب رفتم. به من گفتند: قضیه صبح را با کسی در میان نگذاشتی؟ گفتم: نه. گفت: من تا زنده ام به کسی این ماجرا را نگو وگرنه خود را به کشتن می دهی (همان، ص ۴۷).

۳. شیخ مختار روحانی نقل کرد که روزی یک زن فقیر که از سادات بود از من تقاضای چادر و مقنعه کرد. گفتم: اکنون چیزی ندارم. همان روز به خدمت آیت الله نخودکی رفتم. وقتی که خواستم از خدمت ایشان مرخص شوم پولی به من داد و گفت: این را به آن زن سیده بده تا چادر و مقنعه بخرد. علاوه بر این پول، یک تومان پول دیگر و یک حواله سه کیلو برنج هم به من داد که به آن زن سیده برسانم.

من در شگفت بودم که ایت الله نخودکی از کجا فهمیدند که آن زن سیده از من تقاضای کمک کرده و من نتوانسته ام حاجت او را برآورم. از خانه آیت الله نخودکی بیرون آمدم و پیش خودم گفتم: پس از چند روز آن یک تومان و قبض برنج را می دهم، ناگهان صدای آیت الله نخودکی بلند شد که هر چه گفتم همان را بکن و در کار من دخالت مکن (همان، ص ۵۰).

۴. در آن روز که آیت الله نخودکی وفات کرد، یکی از زنان مسیحی در وفات آیت الله نخودکی بسیار گریه و ناله می کرد. به او گفتند: تو مسیحی هستی و آیت الله نخودکی روحانی مسلمان، چرا در مرگ او چنین می کنی. آن زن گفت: این دو دخترم مریض بودند و پزشکان گفتند: این دو زنده نمی مانند. حتی پزشکان آمریکایی هم جواب کردند و رفته رفته حال این دو دختر سخت تر شد و به حال جان کندن افتادند. همسایه ما وقتی حال مرا پریشان دید گفت: تو برای شفای این دو دختر برو نزد آیت الله نخودکی و از او شفا بگیر. به قریه نخودک رفتم، به خانه آن جناب رسیدم و عرض حال کردم. آیت الله نخودکی گفت: این دو انجیر را بگیر و به آن زن مسلمان که همسایه توست و تو را به اینجا هدایت کرده بده تا با وضو به دخترانت بخوراند. گفتم: آنان قادر به خوردن نیستند. آیت الله نخودکی گفت: در آب حل کنند و به او بخورانند. به شهر بازگشتم و انجیرها را به آن زن مسلمان دادم. او انجیرها

را در آب حل کرد و در دهان دخترانم ریخت. دخترانم پس از چند لحظه چشم گشودند و شفا یافتند (همان، ص ۷۴).

۵. مرحوم میرزا محمد آل آقا پسر مرحوم آیت الله حاج میرزا چهل ستونی تعریف می کرد: شخصی بود در دالان مدرسه خیرات خان که مغازه اسلحه فروشی داشت و یک غده بسیار بزرگی در سر و گردن او پیدا شده بود. روزی من به همراه آیت الله نخودکی به نخودک می رفتم و آیت الله نخودکی در همین نخودک زندگی می کرد. پشت سر ما آن مرد اسلحه فروش می آمد و مرتب می گفت: یا شیخ! مرا شفا بدهید و یا بکشیدم و آیت الله نخودکی جواب نمی داد تا این که به میانه راه رسیدیم. آیت الله نخودکی برگشت، خم شد و در گوش او آهسته یک سخنی گفت: آن مرد گفت: قبول دارم و تعهد می کنم. سپس آیت الله نخودکی به او گفت: تو را می کشم. آن مرد هم گفت: بکش. آیت الله نخودکی چاقویی درآورد و پوست گردن آن مرد را شکافت و غده را خارج کرد، بعد با پهنای چاقو روی زخم را مالید، بعد آب دهان روی زخم انداخت و با چاقو مالید. بعد فرمود: با دستمال ببند و برو. آن مرد رفت و پس از چند روز زخم خوب شد. چند سال گذشت و آیت الله نخودکی وفات کرد. پس از وفات آیت الله نخودکی آن مرد را دیدم که غده اش دوباره برگشته است. به آن مرد گفتم که آیت الله نخودکی در گوش تو چه گفت؟ آن مرد گفت: من با

خانم های شوهردار ارتباط نامشروع داشتم. او به من گفت: اگر قول می دهی که از این عمل دست برداری شفا بدهم. من هم قول دادم و او شفا داد و او به من فرمود که اگر دوباره دست به این عمل بزنی غده برمی گردد. ولی پس از چند سال شیطان مرا فریب داد و من دوباره مرتکب این گناه شدم و غده هم برگشت (همان، ص ۹۶).

۶. آقای ظفرالسلطان نهاوندی نقل کرد که خدمت آیت الله نخودکی مشرف شدم و عرض کردم که عروسم بچه ندارد و دیگر بچه دار نمی شود. آیت الله نخودکی گفت: تو برای پسرت اولاد می خواهی. بعد دعایی به من دادند و چند دانه خرما و خداوند به آنها چندین اولاد داد (همان، ص ۹۷).

۷. یکی از کارمندان شهرداری نقل کرد: به عللی مرا از کار بر کنار کردند. رفتم خدمت آیت الله نخودکی. به من فرمود: نمازهایت را اول وقت بخوان، چهل روز دیگر کارت درست می شود. روز چهلم در خیابان نزدیک یک قهوه خانه نشسته بودم، شهردار سابق مشهد آقای محمد علی روشن با درشکه از آن محل عبور می کرد. بلند شدم، سلام کردم. او درشکه را نگه داشت و گفت: چرا اینجا نشسته ای؟! مگر کار نداری؟! شرح حال خود را گفتم. گفت: با من بیا. با او سوار درشکه شدم و رفتیم به استانداری. او دستور داد از من رفع اتهام شد، مرا به خدمت بازگرداند و مشغول کار شدم. درست پس از چهل روز چنین شد (همان، ص ۱۰۱).

۸. آقای تاج روزی بالای منبر درباره آیت الله نخودکی سخن می

گفت. وقتی از منبر به پایین آمد، مردی نزدیک او آمد و گفت: آیا شما آیت الله نخودکی را دیده بودی؟ گفت: نه. آن مرد گفت: من دیده بودم. آن مرد حکایتی برای آقای تاج نقل کرد. آن حکایت این است: ما به اتفاق چندین نفر به مشهد رفتیم. پس از ورود به مشهد دوستان گفتند: بیایید به زیارت آیت الله نخودکی برویم و برخی حوائج خود را از او بگیریم. من گفتم: کسی که خدمت امام رضا(ع) آمده باید از امام رضا بخواهد نه دیگری من از رفتن امتناع می کردم ولی آنها اصرار ورزیدند و گفتند: تو چیزی مخواه ولی با ما بیا. با هم رفتیم، آنان حوائج خود را از او خواستند و جواب گرفتند. من دورتر بودم. ناگهان مرا صدا کرد و من نزدیک او رفتم. او به گوش من گفت: چه کسی گفته که دیدار با شیخ با زیارت امام رضا(ع) منافات دارد؟ (همان، ص ۸۲).

اگر از این بیشتر می خواهی به کتاب نشان از بی نشان ها، نوشته پسر آیت الله نخودکی مراجعه کنید. این کتاب بارها چاپ شده است.

پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟

پرسش

پیرامون زندگینامه شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر الکلام مطالبی را عنایت فرمایید؟

پاسخ

در سال ۱۲۰۰ ه.ق در خانه شیخ محمد باقر نجفی کودکی به دنیا آمد که محمد حسن نامیده شد. جد سوم محمد حسن از اصفهان به نجف رفت و در نجف اقامت کرد و به این ترتیب این خاندان نجفی شدند و در آن شهر ماندند. محمد حسن دوران کودکی خود را در دامان خاندان علم و فضیلت سپری کرد و کودکی بیش نبود که وارد حوزه علمیه نجف شد. او دروس مقدماتی را به سرعت فرا گرفت ودر سایه تلاش زیاد در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول راه یافت. محمد حسن سالیان دراز در درس های اساتید بزرگ چون آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا، آیت الله سید مهدی بحرالعلوم، آیت الله سید جوادعاملی و آیت الله شیخ موسی کاشف الغطا شرکت کرد و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید و به تدریس علوم اسلامی همت گمارد. آغابزرگ تهرانی درباره او می گوید: صاحب جواهر این امتیاز را داشت که همه شاگردانش از علمای بزرگ و سرشناس بودند و به گوشه و کنار جهان اسلام پخش شدند و به مرجعیت رسیدند. تعداد شاگردان حوزه درسی صاحب جواهر را نمی توان به شماره آورد. برخی از شاگردان او عبارتند از آیت الله سید حسین کوه کمری، آیت الله شیخ جعفر شوشتری، ملا علی کنی و شیخ محمد ایروانی.

صاحب جواهر تألیفات زیادی دارد که مهمترین آنها عبارت است از کتاب جواهر الکلام. صاحب جواهر در مدت ۳۲ سال جواهر را نوشت و از ۲۵ سالگی شروع به نوشتن آن کرد.

علامه سید محسن امین می گوید: در فقه اسلام کتابی مانند جواهر الکلام نیست.

شیخ انصاری درباره جواهر گفت: برای مجتهدی که می خواهد احکام الهی را استنباط کند، کافی است که جواهر و وسائل الشیعه داشته باشد.

صاحب جواهر لباس تمیز می پوشید، ظاهری اراسته داشت، بسیار قانع و فروتن بود، برای شاگردانش احترام خاصی قائل بود، طلاب کوشا را گرامی می داشت و روزی در وسط درس به امتیاز چهار نفر از شاگردانش تصریح کرد: حاج ملا علی کنی، شیخ العراقین، شیخ عبدالرحیم بروجردی و شیخ عبدالله نعمت عاملی.

ساختن گلدسته برای مسجد کوفه، احداث وضوخانه و مکانی برای سکونت خادمان مسجد سهله، احداث ساختمان حرم مسلم بن عقیل و حرم هانی در کوفه از کارهای عملی صاحب جواهر است.

صاحب جواهر در اواخر رجب سال ۱۲۶۶ ه.ق به بستر بیماری افتاد. ایشان همه علمای بزرگ نجف را دعوت کرد و پس از این که همه آمدند نگاهی به آنان کرد و گفت: شیخ مرتضی کجاست؟ گفتند: نیامده است. گفت او را بیاورید. شیخ انصاری را یافتند و آوردند. صاحب جواهر به شاگردش شیخ انصاری گفت: در چنین وقت حساسی ما را رها می کنی؟! شیخ انصاری گفت: رفته بودم به مسجد سهله تا برای بهبود حال شما دعا کنم. صاحب جواهر گفت: زمام امور دینی را که به من مربوط است به تو می سپارم و پس از من مرجع مردم شما هستید. سعی کنید با احتیاط زیاد مردم را به زحمت نیندازید.

صاحب جواهر چند روزی در حال بیماری ماند و روز اول شعبان ۱۲۶۶ قمری وفات کرد. شیعیان بسیار احترام کردند و پیکر او را

در مقبره ای که خودش در جنب مسجدش آماده کرده بود دفن کردند.

صاحب جواهر هشت پسر دانشمند داشت: شیخ محمد، شیخ عبدالعلی، شیخ عبدالحسین، شیخ باقر، شیخ موسی، شیخ حسین، شیخ حسن و شیخ ابراهیم. صاحب جواهر چند دختر هم داشت (گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۵۳، نشر معروف، چاپ سه جلدی، پژوهشکده باقرالعلوم).

علّامه مجلسی کیست؟

پرسش

علّامه مجلسی کیست؟

پاسخ

ملّا محمّد باقربن ملّا محمّد تقی مجلسی، از بزرگترین و مشهورترین علمای شیعه در عهد صفویه است که به سال ۱۰۳۷ق در اصفهان متولد و در سال ۱۱۱۱ق در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و شاه سلطان حسین، مقام شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز دارای ریاست علمی و سیاسی بود. شمار تالیفات او بیش از شصت کتاب است که معروفترین و مهمترین آنها بحارالانوار فی اخبار الاطهار است. این کتاب در حقیقت دائره المعارف حدیث شیعه است. تالیفات دیگر او بیشتر به زبان فارسی است؛ مانند حق الیقین، حلیهالمتقین، حیوهالقلوب، عین الحیوه و جلاءالعیون.

« بخش پاسخ به سؤالات »

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پرسش

اندکی درباره علّامه سیّد مرتضی عسکری توضیح دهید؟

پاسخ

ایشان فرزند آیت الله حاج سیّد محمّد شیخ الاسلام ساوجی و از علمای بزرگ و نویسندگان متبحّر و ممتاز شیعه است. وی در سامرا نشو و نما یافته و از این رو، به عسکری شهرت یافته و از محضر آیات عظام سامرا و نجف اشرف استفاده کرده است. علّامه عسکری سالها به امر مرحوم آیت الله العظمی حکیم در بغداد اقامت گزیده و وکالت مطلقه از ایشان داشته و به خدمات دینی، از قبیل اقامه جماعت و تالیف کتب مفید و ارشا مردم شیعی بغداد می پرداخته و بارها مورد حمله و اعتراض دولت شوم بعثی عراق واقع شده است. سرانجام در سال ۱۳۹۱ق. مجبور شد به ایران مهاجرت کند و در شمال تهران سکونت گزیند. او

سالهاست که با تالیف و نقد و انتقاد کتب عامّه مشغول است. دو کتاب از آثار ارزنده او که به چاپ رسیده، عبارت است از: عبدالله بن سبا و احادیث عائشه.

شهرت خدمات و آثار علاّمه در عراق و ایران به اندازه ای است که دوست و دشمن را به تقدیر و تحسین واداشته است. نوشته ها و تالیفات او مورد توجّه دانشمندان بزرگ مصری و دیگر کشورهاست. از جمله، نویسنده بزرگ مصری، استاد محقق، شیخ ابوریّه، تقریظ مبسوطی به کتاب احادیث عائشه ایشان نوشته است که در خور توجّه است و ترجمه آن در مقدّمه کتاب عائشه در دوران علی«علیه السلام» به چاپ رسیده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پرسش

مختصری در معرّفی مرحوم کافی توضیح دهید؟

پاسخ

آن مرحوم از واعظان و خطیبان صادق و خدمتگزار بود و در راه تبلیغ و ارشاد بسیار می کوشید ویژگی او توسّل پیگیر به حضرت ولیّ عصر، امام زمان«علیه السلام» و برانگیختن توجّه مردم به آن حضرت بود.

« بخش پاسخ به سؤالات »

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پرسش

شهید اوّل، دوم، سوم و چهارم کیانند؟

پاسخ

سه عالم شهید شیعه، شهید اوّل و شهید ثانی و شهید ثالث، عبارتند از:

شهید اوّل: مرحوم فقیه عالی مقام، محمّد بن مکّی جبل عاملی که «شهید اوّل» لقب یافته است. او یک سال در شام حبس بود و ظرف یک هفته در زندان، کتاب اللمعه را نوشت که کتابی مختصر و در همان حال جامع فقهی است با این که تنها کتاب فقهی مرجع او، مختصر علاّمه بود. آن بزرگوار را به شهادت رساندند و سپس به دار آویخته، بدنش را سوزاندند.

شهید دوم: فقیه و عالم بزرگوار، مرحوم شیخ زین الدین جبل عاملی که به «شهید ثانی مشهور است». وی را پس از این که یک ماه و چند روز حبس کردند، به شهادت رساندند. کتاب شرح لمعه، از کتابهای ارزشمند فقهی و درسی طلّاب دینی، نوشته اوست. شهید سوم: مرحوم قاضی نورالله، که صاحب کتاب شریف احقاق الحق است. او را «شهید ثالث» لقب داده اند.

این سه شهید از فقهای بزرگ شیعه اند. و آیت الله سید محمد باقر صدر را نیز شهید رابع گفته اند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پرسش

خط فکری مرحوم استاد شهید مطهری چگونه بوده است؟

پاسخ

خطّ فکری مرحوم مطهری دقیقاً همان خط امام است و ایشان از شاگردان بزرگ امام بوده است. امام، مرحوم مطهری را بسیار تجلیل و تمجید می کرد و وی را یک اسلام شناس و متخصص در شناخت اسلام می دانست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است: (۵)

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با

توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر

اسلامی نداشته است.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی

از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

۵) لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟

پرسش

آیا خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار نقشی داشته است؟

پاسخ

در آغاز شایسته است، به طور اجمال به زندگی و شخصیت خواجه اشاره شود تا جواب واضح تر شود.

ابوجعفر محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی از خانواده علمی فیروزشاه جهرودی است. اصل خواجه از دهی بوده به نام ورشاه که از بلوک دستگرد از توابع جهرود از ولایات قم می باشد. که در آن زمان جزء ساوه بوده است، و چون در طوس متولد شده به طوسی معروف گردیده است. وی در سال ۵۹۷ هجری قمری مطابق ۱۲۰۰ میلادی در روز شنبه یازدهم جمادی الاول به دنیا آمد.{۱}

خواجه ایام کودکی را در همان طوس گذرانده است. علوم نقلی و مقدماتی را از پدرش محمد بن حسن طوسی که از شاگردان ضیاءالدین راوندی بود، آموخت و همچنین حدیث و فنون عقلی، کلام، فلسفه و منطق را نزد دائی پدرش نصرالدین عبدالله بن حمزه طوسی که از علمای بزرگ به شمار می رفت، آموخت. آنگاه برای تکمیل معلومات خویش به حوزه علمیه نیشابور رفت و از محضر دانشمندان آنجا استفاده نمود. از جمله کتاب اشارات ابن سینا را نزد فریدالدین داماد حکیم نیشابوری آموخت. وی مقدمات علم ریاضی را نزد کمال الدین محمد حاسب فرا گرفت. خواجه در نیشابور با قطب الدین مصری و سایر فضلاء و دانشمندان آنجا در علوم مختلف به بحث و گفتگو پرداخت و از آن راه بر معلومات خویش افزود.

در همان ایام جوانی، علم حدیث را در خدمت شیخ برهان الدین حمدانی که در ری سکونت داشت فرا گرفت و فقه و اصول را از فقیه معین الدین سالم بن

بدران مازنی مصری که از شاگردان ابن ادریس حلی و ابوالمکارم ابن زهره بوده آموخت و جالب این جا است که خواجه در این سال ۲۲ سال سن داشته است و موفق به اخذ اجازه نامه اجتهاد می شود و استادش او را با القاب امام اجل عالم افضل، اکمل، اورع، متقن، مقق نصیرالمله و الدین، وجیه الاسلام و المسلمین، سندالائمه و الافاضل، مفخرالعلماء و الاکابر افضل اهل خراسان یاد می کند.{۲}

خواجه در قلعه الموت و میمون درْ

این دانشمند گرانقدر حداقل بیست و چهار سال از عمر شریفش را در قلعه الموت و میمون درْ به سر برده است. در این مدت طولانی روح بلند وی آزرده شده بود، تا جائیکه در حاشیه بعضی از کتبی که در آنجا تالیف نموده است این شعر دیده می شود

بگرداگرد خود چندان که بینم

بلا انگشتری و من نگینم

معهذا خواجه اهل علم بود و با کتاب و دانشمندان سروکار داشت. او با دانشمندانی که از روی اضطرار به آن دیار افتائه بودند به بحث و گفتگو در علوم مختلف می پرداخته و از کتابخانه عظیم الموت و سایر قطاع استفاده می نمود و کتابهای ارزنده ای از همان دوران به یادگار گذارده است.

اخلاق خواجه

از آنجا که خواجه آراسته به انواع علوم و فنون عقلی و نقلی و معارف بشری بود، ذاتاً از اخلاق حمیده و ملکات فاضله برخوردار بود. شاگرد عالیقدرش علامه حلی می گوید: او شریف ترین کسی است که ما از لحاظ اخلاق دیده ایم.{۳} ابن شاکر ضمن ذکر تواضع و فروتنی خواجه، داستان جالبی را نقل می کند که به تنهایی نشان دهنده روح بزرگ و نظربلند و اخلاق حمیده آن حکیم نامدار اسلام است. ابن شاکر می گوید:

شخصی نامه ای به خواجه نوشت و او را به زشتی یاد کرد و از جمله نوشته بود یا کلب بن کلب (ای سگ پسر سگ) خواجه نامه او را نوشت و در پاسخ این جمله را نوشت که اما اینکه مرا سگ پسر سگ خوانده ای درست نیست. زیرا سگ با چهار دست و پا راه می رود و عوعو می کند و ناخن هایش دراز است. اما من قامتم راست و پوست بدنم بدون مو و ناخنهایم پهن و حرف می زنم و می خندم. بنابراین مشخصات من با سگ تفاوت دارد. خواجه تمام سخنان طرف را با سرشت نیکو و بدون خشم پاسخ داد و یک کلمه در پاسخ وی به کار نبرد.{۴}

نقش خواجه در دربار مغول

خواجه تا سال ۶۲۷ که به جهان باقی شتافت جمعاً هیجده سال با سلاطین مغول هم عصر بود. از این مدت نه سال را در ملازمت هلاکو، ریاست و نظارت کل اوقاف تمامی ممالک مغول را به عهده گرفت و نه سال از ایام سلطنت فرزند هلاکو اباقا در همین سمت باقی بود.

این مرد بزرگ در آن موقع حساس که زن عیسوی هلاکو (دوقوز خاتون) و سردار مسیحی و سایر مغولان از هر طرف ناقوس خطر انهدام کاخ اسلام را به صدا درآورده بودند توانست جان بسیاری از علما، حکما، فقها، مهندسین و ریاضی دانان و سایر طبقات مسلمین را از خطر مرگ نجات دهد و ارکان علمی اسلام را استوار نگه دارد و او در هیچ سمت سیاسی کشور و لشکرکشی مغول وارد نشد و ملازمت وی با هلاکو و فرزندش در حقیقت برای استفاده های علمی و معنوی و فایده رساندن به اسلام و

مسلمین بوده است. وی در مراغه دانشگاهی تأسیس نمود که در آن دانشجو می پروراند و کتابخانه ای تأسیس نمود که بیش از چهارصد هزار جلد کتاب داشته است {۵} در واقع خواجه با وارد شدن در دربار مغول، آثار و منابع اسلام را حفظ نمود.

خواجه نه تنها به امور رصدخانه مراغه و دانشمندان آنجا توجه داشت بلکه مطابق نوشته ابن فوطی هر جا دانشمندی اعم از شیعه و سنی بود، از بذل عنایت خواجه بی نصیب نماند. خواجه امور بیمارستانها، مدارس، رباطها و حقوق دانشجویان و ارباب احتیاج را اصلاح نمود و بهتر از پیش به گردش درآورد. {۶}

خواجه بیش از ۱۶۰ کتاب و رساله بزرگ و کوچک در تمامی رشته های علمی و فنی به عربی و فارسی تالیف نموده است. این حکیم نامدار در سن ۷۵ سالگی جهان فانی را وداع گفت و در حرم کاظمین علیهاالسلام مدفون گردید.

آیا خواجه نصیرالدین نقشی در سقوط بغداد و کشتار بی رحمانه مغول در آن دیار داشت؟

هلاکو از طرف (منکوقاآن) مأموریت یافت که به ایران آمد، نخست قلعه های فرقه اسماعیلیه و برخی نواحی دیگر که در یورش چنگیز فتح نشده بود بگشاید، سپس بغداد مرکز خلافت بنی عباس و مصر و سوریه و عربستان را تسخیر کند و دامنه فتوحات آنها را از چین تا سرحد آفریقا و سواحل بحر احمر گسترش دهد. پس از فتح قلعه های اسماعیلیه، هلاکو خواجه نصیر را نزد خود نگه داشت.

هلاکو در سال ۶۵۴ هجری بعد از خاتمه کار اسماعیلیه آهنگ فتح بغداد نمود و به تفصیلی که در تواریخ مربوطه مسطور است در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد کشید و طومار خلافت پانصد ساله بنی عباس را درهم

پیچید.

بعضـی از اشـخاص مغرض یا غیرمطلع بر خواجه خرده گرفته و گفته انـد، او بود که خان مغول را ترغیب به فتـح بغداد نمود و موجب شد که خلافت اسلامی به دست کفر سرنگون شود و حتی در فجایع و قتل و غارتها شریک است و بعض از اهل سنت حملات شدیـدتری در کتب خود به خواجه نصیر دارنـد. از آن جمله ابوالفلاح حنبلی در شـدرات الذهب، خواجه را به نصیر شرک و کفر و الحاد خوانـده و می گویـد: خواجه قصـد نمود اشـارت ابن سینا را جایگزین قرآن سازد ولی نتوانست و گفت اشـارت قرآن خواص و قرآن محمـد کتـاب عوام است. وی خواست نمـاز را به دو مرتبه تقلیل دهـد. این کار را نیز قادر نشـد، انجام بدهـد و در آخر عمر سـحر یاد گرفت و بت می پرستیـد. سبکی و یافعی و ابن تیمیه هم در کتب خود از این افترائات به خواجه نسبت داده اند.

اما حقیقت چیز دیگری است. با اینکه محقق طوسی طبق عقیده خود به ترویج مذهب حقه جعفری اهتمام ورزید ولی نسبت به دیگر فرق اسـلام نیز بـا مهر و محبـت رفتـار می کرد و دانشـمندان را از هر طبقـه و مـذهب کـه بودنـد تکریـم می نمـود و از تعصـبهای خشک مذهبی دوری می جست. لذا مستشرقین مسیحی و بعضی از علمای اهل سنن و کلیه دانشمندان شیعی مذهب او را به عظمت روحی و دیانت و وثاقت در حدیث و تواضع و حسن خلق توصیف کرده اند.

بروکلمـن مستشـرق آلمـانی و جـورج سـارتول دانشـمند آمریکـایی و ادوارد براون مـورخ انگلیسـی و جرجی زیـدان وی را بزرگترین ریاضی دان و مشهورترین دانشمند قرن هفتم می دانسته اند.

محمد بن شاکر که از مورخان

اهـل سـنت است اخلاـق او را چنین وصـف کرده است: بسـیار نیکـو صـورت و خـوش رو و کریم و نسـخی و بردبـار و خوش معاشرت و زیرک و با فراست بود... {۷}

ابن فـوطی حنبلی دربـاره خواجه می نویسـد: خواجه مردی فاضـل و کریم الاخلاـق و نیکو سـیرت و فروتن بود و هیـچ گـاه از درخواست کسی دلتنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همهبا خوش رویی بود. {۸}

بنابراین اولاً با مراجع به کتب تواریخ حتی تواریخ اهل سنت که فتح بغداد را در آن زمان بررسی کرده اند، روشن می شود که خواجه اصلاً نقشی در آن فاجعه نداشته است من جمله:

الف) علامه ابن فوطی حنبلی بغدادی مورخ اهل سـنت که ذهبی درباره او می گوید: العالم البار متفن المحدث، المفید، مورخ الآفاق، مفخر اهل العراق و او در واقعه بغداد چهارده سال سن داشت و اسـیر شد. وی در کتابش واقعه فتح بغداد را می نویسـد و اصلاً ذکری از خواجه نصیر در آن برهه از زمان ننموده است. {۹}

ب) ابن طقطقی حوادث بغـداد را بـا یـک واسـطه نقـل می کنـد. تنهـا یک بار نام خواجه را به خاطر واسـطه بودن ملاقات ابن علقمی به میان آورده و ذکری از خواجه و ترغیب او نسبت به حمله مغول نیآورده است. {۱۰}

ج) ابی الفـداء در کتابش مفصـلاً نحوه حمله و فتح بغداد را توسط هلاکو بیان می کند و ذکری از خواجه نصـیرالدین طوسـی ننموده است. {۱۱}

د) ذهبی که از شـاگردان ابن تیمیه و منهـاج السـنه را به نـام منهـاج الاعتـدال تلخیص نموده است. با اسـتادش ابن تیمیه در این زمینه مخالف است و در کتابش پس از ذکر حوادث بغداد، ذکری از خواجه به میان نیآورده است. {۱۲}

ه) صلاح الدین صفدی که حدود چهل سال بعد از

واقعه بغداد به دنیا آمده است بعد از ذکر واقعه بغداد نامی از خواجه نیآورده است.{۱۳}

و) جلال الدین سیوطی در کتابش در این واقعه نامی از خواجه ذکر ننموده است.{۱۴}

ز) ابن خلدون نه تنها از خواجه در آن ذکری ننموده، بلکه درباره خواجه می گوید: و کان للمسلمین نفع{۱۵}

ح) عمادالـدین ابی الفداء می گوید: اینکه شـهرت دارد خواجه نصـیر طوسـی هلاکو را وادار به قتل خلیفه نمود حقیقت امر را خدا داناست، ولی به نظر من از شخص عاقل و فاضل چنین کاری سر نمی زند.{۱۶}

ت) محمـد بن علی بن طباطبـا که کتابش را در سال ۷۰۱ یعنی چهل و پنـج سال بعـد از فتح بغداد نوشـته است می گوید: حق مطلب این است که از بین رفتن هر دولتی در هر زمان به واسـطه پیـدایش علل داخلی و خارجی است. سـقوط خلافت خانـدان بنی عبـاس هم تـابع همین اصـل کلی است. امـا علـل خارجی که منجر به سـقوط خلافت عباسـی گردیـد آن بود که مغولها از تاریخی که قوت کرفته و به کشورگشایی پرداختند، درصدد فتح بغداد بودند...

اما علت داخلی فتح بغداد، ضـعف حکومت عباسـی است. بنابراین این پیشامد نتیجه سـستی عزم و ضـعف اراده خلیفه و ظلم و جور پسرش نفاق امرا و سران لشکر است.{۱۷}

بنابراین خواجه نصـیرالدین طوسـی در پیـدایش این واقعه اصـلاً نقشـی نداشـته است و خود هلاکو بعـد از فتح قلاع اسـماعیلیه دستور فتح بغداد را داشته است.

ثانیاً: شخصـیت هـای بزرگ و دانشــمندان دیگری غیر از خـواجه ملازم مغـول و طرف مشـورت او بودنــد. چنـانکه خـواجه رشـیدالدین فضل الله که نوه رئیس الـدوله همـدانی است می گویـد: هنگامی که هلاکو به سوی بغـداد شـتافت، سـیف الـدین بتیکچی که مدبر مملکت بود و خواجه نصیرالدین

و صاحب سعید علاءالدین عطامک (مؤلف تاریخ جهانگشای جوینی) در خدمت مغول بودند.{۱۸}

از این عده فقط خواجه نصیر شیعه بود و بقیه از رجال اهل سنت هستند که خلیفه را امیرالمؤمنین می دانسته اند. بنابراین اگر مشاورین هلاکو این اندازه در وی نفوذ داشته اند که قادر بودند او را از حمله به بغداد باز دارند.

چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه شده است؟ در حالی که سیف الدین در فتح بغداد وزیر هلاکو بوده است.

ثالثاً: بهترین دلیلی که می رساند، خواجه در فتح بغداد دخالت نداشته است ماجرای کشته شدن شرف الدین محمد برادر بزرگ سید علی بن طاووس و بسیاری از علما و سادات و شیعیان است. حتی در این واقعه مغول مقابر قریش را ویران و حرم کاظمین علیهاالسلام را سوزاندند و هیچ قدرتی هم مانع آنها نبودند و به طوری که در جامع التواریخ آمده: سیف الدین بیتکچی سنی، وزیر هلاکو، صد نفر از مغول را به نجف فرستاد تا کسی معترض مرقد منور امیرالمؤمنین علیه السلام نشود! {۱۹}

اگر خواجه نصیر در آن واقعه حضور یا دخالت داشته است نباید از کشته شدن شیعیان ممانعت کند؟ آیا خواجه می گذاشت مقابر ویران و حرم کاظمین آتش کشیده شود؟

بنابراین روشن می شود که خواجه اصلاً حضور و دخالت در آن واقعه نداشته است.

رابعاً: یکی از علل حمله مغول به بغداد نفوذ عیسویان در لشکر مغول است. همانطور که می دانید، دول مسیحی بعد از شکستی که در بیت المقدس از صلاح الدین ایوبی در جنگهای صلیبی خوردند و آن ایام هم مصادف با حمله چنگیز به ایران یعنی قسمت مهمی از ممالك اسلامی بود، به این فکر افتادند که با قوم وحشی مغول طرح

دوستی ریخته و با کمک آنها، شکست خود را جبران کنند و بقیه ممالک اسلامی خصوصاً بغداد که مایه امید مسلمین بود از میان بردارند. از این رو می توان گفت: نفوذ زیاد زن هلاکو که عیسوی بود و سفارش برادر هلاکو برای فتح بغداد و سردار سپاه مغول که مسیحی بود، نقش مهمی در فتح بغداد بوده است.

در حقیقت مسیحیان برای انحراف افکار مسلمین خواسته اند بدین وسیله، پای خواجه نصیر بزرگترین دانشمند عهد تاریک مغول و یگانه پناهگاه مسلمین آن روز، در این واقعه مهم تاریخی به میان کشیده و از آن راه بین شیعه و سنی اختلاف انداخته و یا اختلاف را تشدید نمایند و بدیهی است که آنچه از این رهگذر عاید شود به سود آنها است.{۲۰}

[۱]. مفاخر اسلام، تالیف علی دوانی، ج۴، ص۸۴، چاپ سپهر، تهران، سال ۱۳۶۴.

[۲]. این اجازه نامه ضمن شرح حال معین الدین سالم بن بدران در لولوءه البحرین ص۲۴۸ آمده است.

[۳]. لولوءه البحرین تالیف یوسف بن احمد البحرانی صاحب حدائق ص۲۴۵ طبع النعمان، نجف اشرف.

[۴]. الوافی بالوفیات، تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۵]. الوافی بالوفیات تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۶]. الحوادث الجامه و التجارب النافله فی المأته السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۸، حوادث سنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث، بیروت، لبنان، سال۱۴۰۷.

[۷]. فوات الوفیات، تالیف محمد بن شاکر الکتبی، ج۳، ص۲۴۷، طبع دارصادر بیروت.

[۸]. الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۸، ذکر حوادث سنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.

[۹]. الحوادث الجامعه و التجارب فی المائه السابعه، تالیف ابن فوطی بغدادی، ص۱۵۷، ذکر حوادث

سنه ۶۵۶، طبع دارالفکر الحدیث بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.

[۱۰]. الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تالیف محمد بن علی بن طاطبا المعروف بابن الطقطقا، ص۲۳۵، طبع منشورات الشریف الرضی.

[۱۱]. المختصر فی اخبار البشر، تالیف عمادالدین اسماعیل ابی الفداء، ج۳، ص۱۹۳، ذکر استیلاء القتر علی بغداد و انقراض الدوله الکباسیه طبع مکتبه المتنبی قاهره.

[۱۲]. العبر فی خبر من غبر، تالیف ذهبی، ج۳، ص۲۷۷، در ذکر حوادث سال ۶۵۶، طبع دارالکتب العلمیه، بیروت.

[۱۳]. الوافی بالوفیات، تالیف صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج۱، ص۱۷۹، طبع النشرات الاسلامیه.

[۱۴]. تاریخ الخلفاء، تالیف جلال الدین سیوطی، ص۴۶۵، ناشر انتشارات الشریف الرضی، سال ۱۴۱۱.

[۱۵]. تاریخ ابن خلدون، تالیف عبدالرحمن بن خلدون، ج۳، ص۶۶۲، طبع دارالفکر، سال ۱۴۰۸ه‍.

[۱۶]. البدایه والنهایه، تالیف ابی الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، حوادث سنه ۶۵۶، ص۲۳۴، ج۱۳، طبع داراحیاء الشراث العربی، بیروت، سال ۱۴۱۲.

[۱۷]. الفخری فی الآداب السلطانیه و الدولی الاسلامیه، تالیف محمد بن علی بن طاطبا المعروف بابن الطقطقا، ص۲۳۶، طبع منشورات الشریف الرضی.

[۱۸]. جامع التواریخ، تالیف رشیدالدین فضل الله، ج۲، ص۷۰۷، چاپ اقبال، سال۱۳۶۲.

[۱۹]. جامع التواریخ، تالیف رشیدالدین فضل الله، ج۲، ص۷۱۳، چاپ اقبال، سال ۱۳۶۲.

[۲۰]. مفاخر اسلام، ج۴، ص۱۰۷.

علمای غیرشیعی

چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟

پرسش

چرا علما در مقابل تهمت ها و افترائات جرجی زیدان به شخصیت های اسلامی و امامان شیعه سکوت کرده اند؟

پاسخ

درباره جرجی زیدان آنچه که در برخی کتب دانشمندان به چشم می خورد نقل برخی مطالب از کتاب های اوست نهاینکه کتاب های او را به عنوان کتب نمونه و خالی از اشکال معرفی کرده باشند. البته لازم به ذکر است مسیحی بودنجرجی زیدان موجب آن گردیده که از کتب او مطالب فراوانی نقل شود چرا که با توجه به مسیحی بودنش می توانگفت از دیدگاه فرقه ای خاصی به تاریخ ننگریسته است و شاید گفته های او خصوصا در اهل سنت زمینه پذیرشبیشتری داشته باشد در هر صورت آن ترویجی که شما ذکر کرده اید بیش از این باشد یا ما خبر نداریم!؟ {J

اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟

پرسش

اگر ممکن است یوگرافی کامل از علمای اهل تسنن زیر ارسال نمایید: شیخ عبدالمجید مصری، علامه ذهبی، امام صنعانی، ابن تیمیه. همچنین بیان نمایید که چگونه با علمای فوق و علمای دیگر مانند موسوی عبدالله موحدی، مولی نظیر احمد... ارتباط برقرار نمایم؟

پاسخ

برادرگرامی بی تردید هر نهاد و مرکز فرهنگی با وظایف و هدف تعریف شده شکل گرفته و وظیفه دارد فعالیت های خود را با توجه به فلسفه تشکیل خود و رسالت تعریف شده انجام دهد.

واحد پاسخ به سوالات مرکز مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، نیز بر اساس هدف و وظایف نهادینه شده و به منظور پاسخگویی به پرسش های مذهبی، فلسفی، عقیدتی و ... به وجود آمده است. بر این اساس پاسخگویی به برخی از موضوعات غیر مرتبط، آن هم به صورت گسترده، از قلمرو وظایف این واحد خارج است و با فلسفه وجودی آن همسویی ندارد. تدوین زندگینامه و شناسایی برخی از عالِمان اهل سنت و نحوه برقراری ارتباط با آنها و این که اصولاً چه مسئولیت هایی دارند و در کجا زندگی می کنند، از قلمرو وظایف واحد خارج است. بهتر است در این خصوص با مراکز دیگر مانند واحد پاسخ به سؤالات و شبهات مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی و اطلاع رسانی دفتر تبلیغات اسلامی (دفتر انفورماتیک) تماس بگیرید.

این واحد به روحیه پرسشگری و علم گرایی ارج نهاده و برای شما آروزی موفقیت دارد.

درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید.

پرسش

درباره زندگانی محیی الدین عربی و وضعیت تحصیلی و علمی و معیشتی او توضیح دهید.

پاسخ

ابوعبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد ... حاتم طایی عارف و متفکر اسلامی مشهور به شیخ اکبر بنا به روایت شاگرد برجسته اش صدرالدین محمد اسحاق قونوی در ۲۷ رمضان المبارک سال ۵۶۰ قمری در شهر مرسیه اندلس چشم به جهان گشود. وی در آثار خود حکایت های عجیبی از سیر فرانی پدر، عمو، دایی ها و همسرش مریم نقل نموده است. وی شاگرد ابن عساکر، ابوالفرج جوزی، ابن مالک، حافظ ابوبکر محمد لخمی و ... بود. فقه، تفسیر، حدیث، علوم قرائت و ادبیات عرب را نزد اساتید خود فرا گرفت.

وی به گفته خودش در سال ۵۸۰ به طریقت عرفان داخل شد و گزارش مبسوطی از احوال و مقامات صوفیانی را که دیدار نموده، در رساله الدرّه الفاخره گرد آورده است. از او تألیفات زیادی نقل نموده اند در نامه اش به کیکاوس اوّل ۲۴۰ تألیف از خود را نام برده است.

تا کنون بیش از شصت رساله او به چاپ رسیده است. مهم ترین اثر وی که به منزله دائره المعارف بزرگی در عرفان محسوب می گردد، الفتوحات المکیّه است. پس از این کتاب فصوص الحکم وی از آثار مهم او است که بیش از ۱۲۰ شرح بر آن نوشته شده است. پاره ای از نوشته های او در زمینه قرآن کریم عبارتند از: الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل که تا آیه ۵۹ سوره کهف نوشته شده که بیش از ۶۰ جزء است. کشف الاسرار و هتک الاستار در بیست جلد و رحمه من الرحمن و ...

.

محی الـدین از معروف ترین دانشـمندان صوفیه است که به مذهب وحدت وجود گراییده، از این رو مورد تکفیر علمای عصـر خـود و پس از آن بوده است. او در سـال ۶۳۸ در دمشـق در گـذشت. البته مسـئله حلول چیزی نیست که در آثـار ابن عربی به صراحت ذکر شده باشد، بلکه این برداشتی بوده که بعضی علما، از عقیده او داشته اند.

در پایان به عرض می رساند شاید جامع ترین نوشـته ای که اخیراً در مورد زندگی نامه و شـرح حال محی الدین عربی نگاشـته شـده مقاله ای است که در دائره المعارف بزرگ اسـلامی به چاپ رسـیده است. می توانیـد برای اطلاعات بیشتر به آن مراجعه فرمایید.

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پرسش

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پاسخ

او عبـد الجبار بن احمـد بن عبـد الجبار همدانی اسد آبادی ملقب به قاضـی القضاه است و این لقب به غیر او اطلاق نمی شود. خطیب بغـدادی می نویسـد: او در فروع، از مـذهب شـافعی پیروی کرده و در اصول از معـتزله و دارای مؤلفـاتی است و مـدتها قاضـی شهرسـتان ری بود و در راه حـج وارد بغـداد شـد و در آنجا به تدریس پرداخت. آنگاه اضافه می کند: در راه سـفرم به خراسـان پیش از انکه به ری برسم، قاضـی عبـد الجبـار در گذشـته بود و این جریـان در سال ۴۱۵ رخ داد. (تاریـخ بغـداد : ۱۱ /۱۱۳)

حاکم جشمی م۴۹۴ ه) در کتـاب «شـرح عیون المسائل» می نویسـد: او از معتزله بصـره و از مروجین مـذهب ابی هاشم بود. او نخست نزد أبی اسـحاق بن عیاش، آنگاه نزد شـیخ ابی عبدالله بصـری تلمذ کرد، سـپس حـاکم اضافه می کند: من سخنی ندارم که بتوانـد مراتب فضـل و دانش او را بیان کنـد، زیرا او کسـی است که کلام را به زبان روشن بیان کرد و درباره آن کتابهایی نوشت که دانشـجویان برای فراگیری آن رنج سـفر بر خود هموار می سازند و آثار او به شـرق و غرب رسید و آن چنان نکات دقیق و ظریفی را بیان کرد که پیش از او کسی به آن کار موفق نگردیده بود. او از عمر طولانی بهره مند گشت و در این مدت پیوسـته به کار تـدریس و املا اشـتغال داشت و ریاست مذهب اعتزال در دوره او به وی منتقل گشت و به شـیخ معتزله شـناخته شد و کتابهای او مورد اعتماد گشت

و در سایه این اقبال، کتابهای دیگران منسوخ شد.

او اهل اسد آباد همدان بود، سپس به بصره رفت ودر دوران جوانی بر مذهب اشعری بود. وقتی با معتزله نشست و برخاست کرد و به مناظره پرداخت، مذهب اعتزال را برگزید و از ابی اسحاق بن عیاش و ابو عبدالله بصری بهره گرفت وبر اقران خود تقدم جست.

در سال ۳۶۰ ه صاحب بن عباد او را به ری دعوت کرد تا در آنجا تدریس کند و او در آنجا اقامت گزید و در سال ۴۱۵ ه در همان جا درگذشت. او مدتی شیخین را بر علی(ع) تفضیل می داد، ولی در آخر عمر از این عقیده بر گشت و به تفضیل علی(ع) معتقد شد. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله)

اکثر آثار به جای مانده از او املای خود اوست که شاگردانش به نگارش در آورده اند.

اینک برخی از آثار مطبوع او را یادآور می شویم:

۱ شرح الأصول الخمسه، این کتاب به املای قاضی و نگارش تلامیذ او بوده و جامعترین و در عین حال موجزترین کتاب در شرح عقاید معتزله است اگر این کتاب در اختیار محققین معاصر نبود، در تبیین عقاید معتزله دچار اشکال می شدند و ناچار بودند که از نوشته های اشاعره و یا دیگر فرق بهره بگیرند. این کتاب را عبد الکریم عثمان در سال ۱۳۸۴ ه .ق تحقیق کرده و در قاهره چاپ شده است. لازم به تذکر است که شاگرد قاضی و نویسنده این کتاب شیعه زیدی بود و در بحث امامت نظریات استاد را نپذیرفت و خود، این بخش را بر محور افکار زیدیه نگاشته است و در حقیقت این بخش از کتاب

مربوط به قاضی نیست.

۲ المغنی فی أبواب التوحید والعدل، این کتاب دارای ۲۰ جزء بوده و قرنها بود که از آن اثری در دست نبود. دانشمندان مصری از طریقی آگاه شدند که نسخه خطی این کتاب در یمن هست. لذا هیأت علمی بلند پایه ای از طرف دولت مصر مأمور شد که به یمن برود و از این آثار عکس بگیرد. نتیجه این سفر علمی این شد که از ۱۴ جلد موجود آن میکرو فیلم گرفته شد و همگی در قاهره منتشر گشت و هنوز۶ جلد موجود آن پیدا نشده است و این ۱۴ جلد عبارتند از: ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۲۰ و این جلد اخیر، مربوط به عقیده امامیه است که به وسیله سید مرتضی نقد شده و به نام «الشافی چاپ گردیده است و سپس «الشافی» به وسیله شیخ طوسی خلاصه شده و به نام «تلخیص الشافی» به چاپ رسیده است.

۳ المحیط بالتکلیف، این کتاب در مصر به وسیله سید عزمی تحقیق و منتشر گشته است، گویا قاضی املا کرده و حسن بن احمد بن ثنویه نگارش کرده است.

۴ متشابه القرآن که در قاهره به وسیله عدنان محمد زرزور چاپ و منتشر گشته است. ۵ تنزیه القرآن عن المطاعن، در بیروت چاپ و منتشر شده است. ۶ فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، این کتاب در حقیقت اساس طبقات المعتزله ابن المرتضی است.

فؤاد سید این کتاب را تحقیق و به همین نام منتشر کرد وکتاب ذکر المعتزله کعبی را نیز به آن ضمیمه نمود و به این اکتفا نکرد، بلکه طبقه یازدهم و دوازدهم

از مشایخ معتزله را که به قلم حاکم جشمی نگارش یافته بود، بر آن افزود و در حقیقت این کتاب از سه رساله تشکیل یافته و با توجه به طبقات معتزله ابن مرتضی، می توان بر تاریخ معتزله از عصر واصل تا عصر ابن المرتضی (م ۸۴۰/ ه) واقت گشت.

در فضل قاضی همین بس که سید رضی (م ۴۰۶/ ه) نزد او درس خوانده و مذاکرت خویش با استاد را در کتاب مجازات نبویه آورده است.

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پرسش

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پاسخ

کنیه او ابو عمرو استاد بشر بن معتمر و هشام بن عمرو و ابوالحسین مدائنی بود و در مناظره دست توانایی داشت. قاضی عبد الجبار می نویسد: هارون الرشید هر نوع مجادله در دین را ممنوع ساخت و متکلمان را از هر گونه بحث کردن باز داشت. روزی به وسیله یکی از پادشاهان «سند» نامه ای به او رسید که در آن نامه آمده بود : تو رئیس قومی هستی که از در انصاف وارد نمی شوند و مقلد دیگرانند و پیروزی آنها به وسیله شمشیر است. اگر واقعاً بر دین خود اطمینان داری، کسی رابه سوی من اعزام کن تا با او به مناظره بپردازم. اگر تشخیص دادم که آیین تو حق است، با کسانی که با من هستند پیرو تو می شوم.

رشید یکی از قاضیان بغداد را به سند اعزام کرد. او به حضور ملک رسید. در کنار او یک نفر از سمنی ها نشسته بود و گویا او ملک را به نگارش نامه به هارون وادار ساخته بود. ملک سند قاضی را به احترام پذیرفت و در بالای مجلس نشانید، به مرد سمنی دستور داد که با او مناظره کند که اینک مناظره او را به صورت فشرده نقل می کنیم:

سمنی: از خدای خود خبر بده، آیا قادر و تواناست یا نه؟

قاضی مسلمان: بله قادر و تواناست.

سمنی: آیا او قادر است مانند خود را خلق کند؟

این مسأله مربوط به علم کلام است و بحث درباره آن بدعت است و اساتید ما این علم را تحریم می کنند.

پادشاه: یاران و استادان تو چه کسانی هستند؟

قبل از آنکه قاضی پاسخ بگوید، سمنی رو به پادشاه کرد

و گفت: من قبلاً به تو گفتم که اینها افرادی جاهل و مقلد هستند و در سایه شمشیر پیش می روند.

در این هنگام ملک به قاضی دستور داد که به بغداد برگردد و نامه ای نیز به هارون الرشید نوشت و در آن چنین آورد: باب مکاتبه را من گشودم و هنگام نگارش نامه به آنچه از شما برای من نقل می کردند اطمینان نداشتم. اکنون در حضور این قاضی که شما فرستادید، برای من یقین شد و جریان مناظره را در نامه شرح داد.

نامه به دست رشید رسید، سخت ناراحت شد و گفت: آیا دین اسلام کسی را ندارد که از آن دفاع کند؟ اطرافیان رشید گفتند: چرا مدافعان، همانها هستند که آنها را از مناظره ممنوع ساختی و گروهی را زندانی کردی. هارون گفت آنان را از زندان بیرون بیاورید. وقتی همگی در محضر رشید جمع شدند، رشید سؤال آن سمنی را مطرح کرد و گفت: درباره این سؤال چه می گویید؟ جوانی در میان آنان قبل از همه پاسخ داد: آفریدن مثل خداوند محال است، زیرا مخلوق حادث می شود و حادث نمی تواند مانند قدیم باشد. پس درست نیست که بگوییم: آیا می تواند مثل خود را خلق کند یا نمی تواند؟ همچنان که درست نیست بپرسیم: آیا می تواند خود را عاجز و ناتوان و جاهل و نادان سازد؟

هارون الرشید ذوق زده شد و گفت: همین جوان را برای مناظره بفرستید. اطرافیان رشید گفتند: اعزام این جوان صلاح نیست. ممکن است سؤالات دیگری نیز مطرح کنند. سرانجام اتفاق نظر پیدا کردند که معمر بن عباد سلمی را بفرستند. هنوز معمر به «سند» نرسیده بود که جاسوسان ملک او را از

اعزام چنین فردی آگاه ساختند. سمنی از ترس اینکه مبادا محکوم شود به دست و پا افتاد، زیرا قبلاً پاسخ را شنیده بود. سرانجام از طریق عوامل خود او را مسموم کرد و او در سرزمین غربت درگذشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۳۱ ۳۳)

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پرسش

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پاسخ

او از تربیت یافتگان مکتب اعتزال بغداد و نویسنده بلیغی بود. وقتی مأمون از فضل او آگاه شد، او را به وزارت دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۰۷)

ابو منصور بغدادی می نویسد: او رهبر قدریه یعنی (معتزله) در زمان مأمون و معتصم و واثق بود و او بود که مأمون را به اعتزال دعوت کرد. (الفرق بین الفرق/۱۷۲) سخن ابو منصور با تاریخ خلفای سه گانه تطبیق نمی کند، زیرا مأمون در ۲۱۸ در گذشته و معتصم و واثق، به ترتیب پس از مأمون زمام خلافت را به دست گرفتند.

در این صورت چگونه «ثمامه» متوفای ۲۱۳ می تواند رهبر معتزله در عصر این دو خلیفه اخیر باشد، مگر اینکه توجیه شود که شاگردان او پرچمدار اعتزال در عصر معتصم و واثق بودند.

ابن مرتضی می نویسد: ثمامه بن اشرس مکنّی به ابو معن نمیری، یگانه روزگار در علم و ادب بود و در جدل دست والایی داشت. ابوالقاسم بلخی می گوید: ثمامه روزی به مأمون گفت: من مسأله قدر (نسبت افعال انسان به خدا) را در دو کلمه برای شما خلاصه می کنم و برای انسان ضعیف چیزی بر آن می افزایم، مأمون گفت: مقصود شما از ضعیف کیست؟ گفت یحیی بن اکثم (قاضی القضاه عصر مأمون) مأمون گفت: آنچه در این باره داری بگو. گفت: افعال انسان از خوب و بد از سه حالت بیرون نیست:

۱ همگی از جانب خداست و بشر در آن نقشی ندارد.

۲ هم از جانب آنها و هم از جانب خداست.

۳ فقط از جانب خود انسانهاست.

در صورت نخست مستحق پاداش و

کیفر نخواهند بود، زیرا کاری را صورت نداده اند.

در صورت دوم باید خدا و بشر هر دو مستحق پاداش و کیفر و یا نکوهش و ستایش شوند در حالی که خدا بالاتر از آن است که دارای چنین استحقاقی باشد.

طبعاً سومی متعین است. از این جهت، کیفر و پاداش و مدح و ذم، متوجه آنهاست. البته نظر ثمامه در اینجا اثبات تفویض بود، بدین معنا که کار بشر از جانب خدا منقطع است و انسان در انجام آن مستقل است.

در اینکه مأمون فرد درس خوانده ای بود سخنی نیست، اما او فاقد آن ملکه فلسفی و کلامی بود که برهان ثمامه را تجزیه و تحلیل کند و تفویض را رد کرده و امر بین الأمرین را برگزیند.

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پرسش

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پاسخ

او یکی از متکلمین بغداد است و آثار فراوانی دارد خطیب بغدادی، تاریخ درگذشت او را (م/۲۴۰) ضبط کرده است. (تاریخ بغداد ۵/۴۱۶)

ابن ابی الحدید می گوید: شیخ ما ابو جعفر اسکافی از موالیان علی(ع) و از کسانی است که او را بر دیگران ترجیح می دهند. هر چند قول به تفضیل در میان معتزله بغداد قول معروفی است، ولی ابو جعفر اسکافی در این زمینه سرسخت ترین آنان در سخن و عقیده بود؛ نیز اضافه می کند: قاضی عبد الجبار او را جزء طبقه هفتم شمرده و او قریب هفتاد جلد کتاب در علم کلام نوشته است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۶۳)

او نخستین کسی است که کتاب عثمانیه جاحظ را نقض کرد، ولی متأسفانه این کتاب تا کنون به دست ما نرسیده است، ولی محمد هارون مصری که کتاب عثمانیه جاحظ را تحقیق و منتشر کرد، برای اکمال هدف، آنچه را که ابن ابی الحدید از نقض عثمانیه در شرح خود آورده است، یکجا جمع کرد و همراه «عثمانیه» منتشر ساخت.

مقریزی در خطط مصری مطالبی را از لسان او نقل کرده که شایسته مقام علمی او نیست، مثلاً نقل کرده است که او می گفت: خدا به ظلم بر بندگان یا اطفال و مجانین قادر نیست، به طور مسلّم این نوع تهمتها از تعصب مقریزی به اشعری گری سرچشمه می گیرد.

و از آثار چاپ شده او کتاب «الموازنه والاعتبار» است.

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پرسش

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پاسخ

او از فارغ التحصیلان مکتب اعتزال بغداد بود و در احیای مذهب اعتزال کوشش فراوانی داشت. او بود که یحیی بن اکثم را با اعتزال آشنا کرد و وی را با مأمون مرتبط ساخت و از این طریق، اعتزال رشد فراوانی کرد. ابن ندیم می گوید: فردی کریمتر و شریفتر و سخی تر از او در آن زمان وجود نداشت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اوّل از مقاله پنجم/۲۱۲)

اگر ابن ندیم به ثناگویی او پرداخته، در مقابل، اهل حدیث مانند ذهبی او را به بدترین وضع ترجمه کرده اند که ما از نقل عبارات او خودداری می کنیم.(ذهبی، میزان الاعتدال۱/۹۷) و در عین حال در کتاب «العبر» او را به صورت معتدلتری ترجمه کرده است و می گوید: او قاضی القضاه، مردی فصیح و سخنران، شاعر و سخی بود و از سران جهمیه و معتزله به شمار می رفت و او کسی است که بر امام اهل سنت احمد بن حنبل شورید و به قتل او فتوا داد و متوکل در سال ۲۳۷ ه بر او خشم گرفت و اموال او را که ۱۶ میلیون درهم بود، مصادره و او را زندانی کرد و سرانجام با بیماری فلج در سال ۲۴۰ ه در گذشت. (العبر فی خبر من غبر/۳۳۹)

اگر ذهبی درباره او تا این حد بی مهری می کند، نکته آن این است که او رئیس مذهبش احمد بن حنبل را به محاکمه کشید و اینک صورت محاکمه او را که ابن ابی دوأد پیرامون حدوث و قدم قرآن ترتیب داد، در اینجا نقل می کنیم.

ابن أبی دوأد: آیا چنین نیست که هرشیئی یا قدیم است یا

حادث و از این دو بیرون نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چنین است.

ابن أبی دوأد : آیا قرآن چیزی نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چیزی است.

ابن أبی دوأد آیا این درست نیست که قدیمی جز خدا و جود ندارد؟

ابن حنبل: چرا درست است.

ابن أبی دوأد: پس بنابراین، قرآن حادث است چون قدیم منحصر به خداست. پس قرآن حادث است.

ابن حنبل: من متکلم نیستم تا با تو مناظره کنم. (الفصول المختاره)

این یکی از صور مناظره قاضی با ابن حنبل است و خود می رساند که او درمناظره مردی توانا بوده و طرف، بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. این و امثال این سبب شده است که حنابله و اشاعره درباره او بدگویی کنند، تا آنجا که بغدادی در کتاب خود درباره وفات او سخنی می گوید که به افسانه شبیه تر است. (الفرق بین الفرق/۱۷۴)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا

حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثار ارزنده جاحظ کتاب الحیوان در ۴ جلد و البیان والتبیین در دو جلد و کتاب البخلاء و مجموع الرسائل است و بی ارزشترین کتاب او که حاکی از یک نوع اعوجاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشته اند وا ز مجموع آثار او به دست می آید که انسان با هدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کافی است که ملازم محمد بن عبدالملک زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گوید: محمد بن عبدالملک مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاک سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثار ارزنده جاحظ کتاب الحیوان در ۴ جلد و البیان والتبیین در دو جلد و کتاب البخلاء و مجموع الرسائل است و بی ارزشترین کتاب او که حاکی از یک نوع اعوجاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشته اند وا ز مجموع آثار او به دست می آید که انسان با هدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کافی است که ملازم محمد بن عبدالملک زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گوید: محمد بن عبدالملک مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاک سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

شیخ شلتوت که بود؟

پرسش

شیخ شلتوت که بود؟

پاسخ

کمتر کسی است که با نام شیخ شلتوت شیخ جامع ازهر، به عنوان یک دانشمند بزرگ اسلامی، آشنا نباشد،نام این عالم بزرگ وقتی در محیط های ما بیشتر انتشار یافت که آوازه اقدامات برجسته او در راه رفع سوء تفاهم از شیعه، همه جا پیچید.

آری شلتوت آنچنان فکر وسیع و نظر بلند و انصاف و شجاعتی داشت که در آن فتوای تاریخی خود تصریح کرد که «یجوز التعبد بمذهب الامامیه» «پیروی و تبعیت از مذهب امامیه در مسائل اسلامی جایز است» و از عکس العمل این فتوا در میان متعصبین اهل سنت که بر اثر تبلیغات مسموم بیگانگان و ایادی آنها هنوز نسبت به شیعه با نظر بد می نگرند، نهراسید.

او به این مقدار قناعت نکرد و با قدمهای برجسته عملی دیگری، در راه تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر در میان مسلمانان و فشرده ساختن صفوف آنها، کوشش های فراوانی نمود.

او تنها، رئیس دانشگاه الازهر که از قدیمی ترین دانشگاههای اسلام است، نبود، او کسی بود که به عنوان یک زعیم و رهبر فکری یک فرقه بزرگ اسلامی، رسالت تاریخی خود را در این لحظات حساس از زمان انجام داد، تا این که در روز ۲۵ رجب سال ۱۳۸۳ (مطابق ۲۱ آذر ۴۲) دار فانی را بدرود گفت و با احترام و عظمت هر چه بیشتر به خاک سپرده شد و در مراسم تشییع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر شرکت داشتند.

او امتیازات علمی و روحی فراوانی داشت و نویسنده توانائی بود، متفکر عمیقی بشمار میرفت، تحت تاثیر تعصبات خشک و افراطی واقع نمی شد،

و از حملات متعصبین واهمه نداشت، و از همه مهمتر این که روح زمان را به خوبی دریافته بود ! او می دانست اگر امروز ملتهای مسلمان در برابر یکدیگر صف آرائی کنند، و یا بدیده نفرت و دشمنی به یکدیگر بنگرند در برابر دشمنان مجهزی که برای آنها دندان تیز کرده اند، شکست خواهند خورد و موجودیت اسلام و قرآن به کلی در خطر خواهد افتاد.

او می دانست که این همه تبلیغات زهرآگینی که علیه جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی شده علاوه بر این که دروغ و تهمت و افتراست بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان دنیاست، لذا مردانه قیام کرد و برای روشن ساختن افکار مسلمانان نسبت به این موضوع حیاتی اقداماتی وسیع و موثر نمود.

وی علاوه بر تالیفات سودمند، مقدمه مفصل و جالبی بر تفسیرمعروف شیعه « مجمع البیان » نگاشته و در مورد مولف کتاب، منصفانه قضاوت کرده است مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی مناسبات حسنه ای با این مرد دانشمند منصف و خدمتگزار عالم اسلام داشت و به وسیله بعضی از شخصیتهای دینی با او تماس می گرفت.

ما امیدواریم اساتید بزرگ دانشگاه «الازهر» بالاخص جانشین آن دانشمند بزرگ، برنامه های وسیع و عالی وی را تعقیب نمایند، و نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کنند، و بدانند که تاریخ اسلام هرگز نام پر افتخار این مرد بزرگ و کسانی که هدفهای عالی او را تعقیب کنند، فراموش نخواهد کرد.

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پرسش

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پاسخ

محمد بن هذیل، معروف به ابو الهذیل علاف سومین شخصیت معتزله در قرن سوم اسلامی است، و در بصره می زیست و خانه او در کوی علافان بود. او دانشمند بزرگ معتزله وقت خویش و مربی گروهی به شمار می رفت که یکی از آنان ابراهیم نظام است، می گویند: او با زرتشتیان و دو گانه پرستان مناظرات طولانی داشته است و به وسیله او ۳۰۰۰ نفر به آیین اسلام مشرف شده اند. مبرد می گوید: من انسانی فصیحتر از ابو الهذیل و جاحظ ندیده ام. او در مناظره مردی زبردست بود و من در یکی از مناظره های او شرکت کردم که در آن به ۳۰۰ شعر استشهاد کرد و در مجلس مأمون، با ۷۰۰ بیت بر گفتار خود استدلال نمود. اینک ما نمونه هایی از مناظرات او را نقل می کنیم:

۱ صالح بن عبد القدوس زندیق عصر خویش بود، فرزندش فوت کرد. دوستانش بر او گریستند، وقتی پدرش بر او گریست، ابو الهذیل به او اعتراض کرد که چرا گریه می کنی در حالی که از نظر تو مردم مانند بوته هایی هستند که می رویند و سپس نابود می شوند؟ پدر در پاسخ او گفت: گریه می کنم که او مرد و کتابی از کتابهای من به نام «شکوک» را نخواند و این کتابی است که اگر کسی آن را بخواند، در همه چیز شک می کند.

ابو الهذیل گفت: اگر چنین است، تو نیز در مرگ فرزندت شک کن و فرض کن که او نمرده است.

۲ متکلمی یهودی در عصر وی در بصره به مناظره میپرداخت و راه را بر دیگران میبست. ابوالهـذیل دوران جوانی خود را می گذراند

وقتی از جریـان آگـاه شـد، به عموی خود گفت: بیـا با من نزد این یهودی برویم تا من با او مناظره نمایم. عمو او را از اقـدام به چنین کاری بر حذر داشت. او اصـرار کرد که باید بروم، هر دو نفر وارد مجلس او شدند و شنیدند که او نبوت موسی را تقریر می کند و از مردم اقرار می گیرد و اضافه می کند، حالا که نبوت موسـی نزد ما و شـما مسـلم است، باید نبوت مدعیان پس از وی را بررسـی کنیم. در این لحظه ابو الهـذیل نزد وی رفت و گفت: آیـا موسـی پیـامبر راسـتگوست یـا نه؟ یهودی به تجلیل از پیامبر خویش پرداخت. در این هنگام ابو الهذیل به او گفت: موسایی که از او پرسیدم، اگر به نبوت پیامبر اسلام گواهی داده و او را تصدیق کرده، پیامبر صادق است و اگر به غیر این وصف بوده است، شیطان بوده و من به نبوت او اعتراف نمی کنم.

در این هنگام یهودی گفت تورات را می پذیرید یا نه؟ ابو الهذیل گفت: سخن در تورات همان سخنی است که درباره موسی گفتیم. اگر در بر دارنده بشارت به نبوت پیامبر است، حق است و در غیر این صورت به او اقرار نمی کنم.

یهودی خود را در تنگنای عجیبی احساس کرد، زیرا او از اعتراف مسلمانان به نبوت موسی کمک می گرفت تا راه شک را در نبوت خاتم باز کنـد، وقتی این جوان اعتراف به نبوت موسـی را در چهار چوب اقرار به نبوت پیامبر خاتم پـذیرفت، هر نوع راه سوء استفاده را به روی او بست، دیگر اعتراف آنان نمی تواند نردبان محکومیت باشد.

در این هنگام مناظر

یهودی خواست این جوان را بر بدگویی به خویش تحریک کند، تا از این طریق حیثیت از دست رفته را جبران کند. گفت جوان نزدیکتر بیا تا به گوش تو سخنی بگویم. وقتی ابو الهذیل نزدیکتر شد، آهسته در گوش او گفت: مادر تو و کسی که این سخنان را به تو آموخته چنین و چنان بود!

ابو الهذیل فهمید که این بدگویی برای تحریک او انجام گرفته تا پرخاش کند و سرانجام، عواطف به سوی مناظر یهودی متوجه شود. لذا فوراً گفت: خدا تو را گرامی بدارد و سلامت باشی و از این طریق، نقشه او را نقش بر آب کرد و تفهیم کرد که او به صورت آهسته بر او دعا کرده، به حقانیت آیین او اعتراف کرده است. چیزی نگذشت که بر اثر تحریک ابوالهذیل، مردم برای دستگیری وی هجوم آوردند، او از بصره گریخت. (سید مرتضی، الدرر و الغرر ۱/۱۷۸ ۱۷۹)

۳ مردی به او گفت: اشکالی برایم پیش آمد. از وقتی وارد شهر بصره شدم کسی را ندیدم که به من پاسخ بگوید. مردی تو را به من معرفی کرد. ابو الهذیل گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: اشکال من دو چیز است: یکی آیاتی است که از نظر ادبی، ملحون و غیر صحیح هستند. دومی آیاتی که مضامین آنها با هم متناقضند. ابو الهذیل گفت: پاسخ تو را یکجا بگویم یا آیه به آیه؟ او گفت یکجا. ابو الهذیل گفت: می دانید که قریش افصح عرب بودند و پیامبر در میان آنان به فصاحت معروف بود و می دانید که قریش اهل جدل و مناظره بود و هرگز آنان نه به لغت پیامبر ایراد

گرفتند و نه به مضامین قرآن. اکنون که چنین است، تو سخن نقادان لغت و استادان مناظره را بگیر، نه قول دیگران. در این موقع مرد گفت: شهادت می دهم جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد فرستاده اوست! (قاضی عبد الجبار همدانی، طبقات المعتزله /۲۵۴)

نگارشها و آثار او

ابن ندیم برای ابو الهذیل تألیفی ذکر نکرده، فقط در باب کتب مؤلّفه در متشابه قرآن یاد آور شده است که ابو الهذیل نگارشی در این فن (ابن ندیم، الفهرست: فن سوم از مقاله نخست/۳۹) دارد. این خلکان تألیفات او را فقط یک کتاب به نام «المیلاس» نام برده که مناظره او با یک مرد مسیحی به نام میلاس بوده است. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۴/۲۶۶)

ولی ابن المرتضی برای او ۶ کتاب ذکر کرده که همگی در رد مخالفان در علم کلام است و می گوید: به هنگام مرگ، احمد بن أبی دوأد بر او با پنج تکبیر نماز خواند، ولی وقتی هشام بن عمر فوت کرد، بر او با چهار تکبیر نماز خواند. از ابن أبی دوأد پرسیدند: چرا بر او با پنج تکبیر و بر این با چهار تکبیر نماز گذاردی؟ او در پاسخ گفت : ابو الهذیل شیعه بنی هاشم بود و علی را بر عثمان تفضیل می داد (المنیه و الأمل/۲۸) لذا من نماز میت آنان را بر او خواندم.

می گویند: وی علی را بر همه خلفا ترجیح می داد. ابن أبی الحدید می گوید: وقتی از او پرسیدند کدام یک از دو نفر ابوبکر و علی بر دیگری برتری دارد، در پاسخ گفت: نبرد علی در جنگ خندق با عمرو بن عبدود، برهمه اعمال مهاجرین و انصار

برتری دارد تا چه رسد بر اعمال أبی بکر. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۹/۶۰)

در اینجا ما نتیجه می گیریم که تشیع اصطلاحات مختلفی داشته است. یک از آن اصطلاحات ترجیح دادن علی بر دیگر خلفا بود. هر چند او را خلیفه بلافصل و منصوب از جانب خدا نداند و أبو الهذیل از همین گروه بود.

تهمتهای ناروا

ابو الهذیل مانند دیگر مشایخ معتزله، آماج تهمتها و نسبتهای ناروای حنابله و أهل حدیث قرار گرفته است. خطیب بغدادی درباره او می گوید: او معتقد بود، حرکات بهشتیان در بهشت پایان پذیر است و طبعاً باید معتقد شود که نعمتهای الهی نیز منقطع می باشد. در حالی که قرآن می فرماید: «أُكُلُها دَائِمٌ» رعد/ ۳۵ و از طرف دیگر به او نسبت می دهد که منکر صفات خدا بوده، زیرا می گفت: علم و قدرت خدا عین ذات او هستند و خدا را به عنوان علم و قدرت معرفی می کرد. (تاریخ بغداد ۳/۳۶۶)

ابو الحسین خیاط در کتاب الانتصار، درباره نسبت اول می گوید: آثار و کتابهای ابو الهذیل در دست نیست و هرگز نمی توان به نقل دشمن درباره او اعتماد کرد. اما تهمت دوم، حق این است که خطیب و امثال او به مقصود معتزله پی نبرده اند، لذا آنان را منکران صفات شمرده اند. در حالی که هدف آنان نفی صفات زاید بوده است. به این معنا که وجود باری مرکب از ذات و علم بوده، به گونه ای که علم او ورای ذات او باشد.

شیخ شلتوت که بود؟

پرسش

شیخ شلتوت که بود؟

پاسخ

کمتر کسی است که با نام شیخ شلتوت شیخ جامع ازهر، به عنوان یک دانشمند بزرگ اسلامی، آشنا نباشد،نام این عالم بزرگ وقتی در محیط های ما بیشتر انتشار یافت که آوازه اقدامات برجسته او در راه رفع سوء تفاهم از شیعه، همه جا پیچید.

آری شلتوت آنچنان فکر وسیع و نظر بلند و انصاف و شجاعتی داشت که در آن فتوای تاریخی خود تصریح کرد که «یجوز التعبد بمذهب الامامیه» «پیروی و تبعیت از مذهب امامیه در مسائل اسلامی جایز است» و از عکس العمل این فتوا در میان متعصبین اهل سنت که بر اثر تبلیغات مسموم بیگانگان و ایادی آنها هنوز نسبت به شیعه با نظر بد می نگرند، نهراسید.

او به این مقدار قناعت نکرد و با قدمهای برجسته عملی دیگری، در راه تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد تفاهم هر چه بیشتر در میان مسلمانان و فشرده ساختن صفوف آنها، کوشش های فراوانی نمود.

او تنها، رئیس دانشگاه الازهر که از قدیمی ترین دانشگاههای اسلام است، نبود، او کسی بود که به عنوان یک زعیم و رهبر فکری یک فرقه بزرگ اسلامی، رسالت تاریخی خود را در این لحظات حساس از زمان انجام داد، تا این که در روز ۲۵ رجب سال ۱۳۸۳ (مطابق ۲۱ آذر ۴۲) دار فانی را بدرود گفت و با احترام و عظمت هر چه بیشتر به خاک سپرده شد و در مراسم تشییع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر شرکت داشتند.

او امتیازات علمی و روحی فراوانی داشت و نویسنده توانائی بود، متفکر عمیقی بشمار میرفت، تحت تاثیر تعصبات خشک و افراطی واقع نمی شد،

و از حملات متعصبین واهمه نداشت، و از همه مهمتر این که روح زمان را به خوبی دریافته بود ! او می دانست اگر امروز ملتهای مسلمان در برابر یکدیگر صف آرائی کنند، و یا بدیده نفرت و دشمنی به یکدیگر بنگرند در برابر دشمنان مجهزی که برای آنها دندان تیز کرده اند، شکست خواهند خورد و موجودیت اسلام و قرآن به کلی در خطر خواهد افتاد.

او می دانست که این همه تبلیغات زهرآگینی که علیه جمعیت شیعه در میان سایر فرق اسلامی شده علاوه بر این که دروغ و تهمت و افتراست بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان دنیاست، لذا مردانه قیام کرد و برای روشن ساختن افکار مسلمانان نسبت به این موضوع حیاتی اقداماتی وسیع و موثر نمود.

وی علاوه بر تالیفات سودمند، مقدمه مفصل و جالبی بر تفسیرمعروف شیعه « مجمع البیان » نگاشته و در مورد مولف کتاب، منصفانه قضاوت کرده است مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی مناسبات حسنه ای با این مرد دانشمند منصف و خدمتگزار عالم اسلام داشت و به وسیله بعضی از شخصیتهای دینی با او تماس می گرفت.

ما امیدواریم اساتید بزرگ دانشگاه «الازهر» بالاخص جانشین آن دانشمند بزرگ، برنامه های وسیع و عالی وی را تعقیب نمایند، و نقشه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کنند، و بدانند که تاریخ اسلام هرگز نام پر افتخار این مرد بزرگ و کسانی که هدفهای عالی او را تعقیب کنند، فراموش نخواهد کرد.

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پرسش

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پاسخ

نظام چهارمین شخصیت معتزله است که در مدرسه اعتزال بصره رشد نموده است. ابن ندیم می گوید: کنیه او ابو اسحاق و متکلم، شاعر و ادیب بود. گویا ابو نواس با او رابطه خوبی نداشته و این دو بیت یاد شده در زیر را در حق او سروده است:

فقل لمن یدعی فی العلم فلسفهحفظت شیئاً و غابت عنك أشیاء

لا تحظر العفو إن كنت امرء حرجافإن خطر كه بالدين ازراء

(ابن ندیم، فن اوّل از مقاله ششم/۲۰۵)

[به آن کس ك ادعای آگاهی از فلسفه دارد، بگو یک چیز را فراگرفتی و چیزهای بسیاری را فراموش کرده ای اگر تو خودت مرد سخت گیری هستی، عفو الهی را ممنوع نشمار، نگو رحمت حق به گنهکاران که بدون توبه مرده اند نخواهد رسید، زیرا چنین منعی دین را خوار و کوچك می سازد.]

او در این بیت اخیر به عقیـده نظـام اشاره می کنـد که خـدا از گنهکاری که بـدون توبه از جهان رفته است، نخواهـد گـذشت. آنگاه از او انتقاد می کند که تو نباید عفو الهی را ممنوع بشماری، زیرا منع عفو، یک نوع اهانت به دین است.

کعبی از او چنین یاد می کند: او اهل بصره بود و آرای مخصوصی در علم کلام داشت. (فضل الإعتزال و طبقات المعتزله/۷۰)

سیـد مرتضـی او را چنین توصـیف می کنـد: او در علم کلام برتری خاصـی داشت، حاضـر جواب، عمیق و دقیق بود. اگر او به آرای ناصواب کشیده شد، به خاطر عمق گرایی او بوده است. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله/۲۶۴)

قاضی عبد الجبار او را از شاگردان ابو الهذیل دانسته و می گوید: او با آرای استاد خود مخالفت کرد. (سید

مرتضی، الدرر و الغرر۱/۷۸) سید مرتضی یادآور می شود: پدر نظام او را که نوجوانی بیش نبود، نزد خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ ه) برد تا به او درس بیاموزد، خلیل او را چنین امتحان کرد. گفت فرزندم، این جام بلورین را برای من توصیف کن! نظام به او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ خلیل گفت ستایش! گفت: ، «خاشاك را به تو نشان می دهد و آلودگی را به خود نمی پذیرد، پشت سر خود رانمی پوشاند».

خلیل گفت: حالا که ستایش کردی، آن را نکوهش کن. او در پاسخ گفت:

«زود می شکند و به سختی بند می پذیرد».

خلیل به درختی که در خانه اش بود اشاره کرد و گفت: این درخت خرما را توصیف کن! او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ گفت ستایش! در پاسخ گفت:

«میوه اش شیرین، بلند و کشیده و بالای آن سرسبز است»

خلیل گفت: آن را نکوهش کن! او در پاسخ چنین گفت: بالا رفتن از آن دشوار، میوه آن دور از دسترس و بهره گیری از آن همراه با ناراحتی است».

استاد در مقابل این سخنان فصیح و بلیغ نو جوان درشگف ماند و گفت: «فرزندم ما در دانش آموختن به تو نیازمند تریم تا تو به ما».

شریف مرتضی پس از نقل این داستان می گوید: این سخن بلیغ از نظام، در حد بالایی است و سر بلاغت آن این است که او در توصیف خواه در نکوهش یا ستایش، به بالاترین چیزی که درباره آن می توان گفت دست یافته است. (سید مرتضی، امالی مرتضی۱/۱۸۹)

می گویند: او در حالی که خواندن و نوشتن بلد نبود، قرآن و دیگر کتابهای به اصطلاح آسمانی و قسمتی از فتاوای فقها

را حفظ کرده بود.

در این جا یاد آور می شویم: استعداد فوق العاده اگر در اختیار استاد واردی قرار گیرد، آن را به طور صحیح رهبری می کند و در غیر اینصورت گاهی اتفاق می افتد که به انحراف کشیده می شود. اگر نظام، آرای ناصحیحی داشته به خاطر نبوع رهبری نشده او بوده است البته سخن در این است که او دارای چنین افکاری بوده است یا نه؟

اشاعره او را به انحراف فکری و اخلاقی متهم می کند، ولی قاضی عبد الجبار می گوید: نظام به هنگام قبض روح چنین می گفت:

«پروردگارا اگر می دانی که من در یاری کردن یکتایی تو کوتاهی نورزیده ام و مذهبی رامعتقد نشده ام مگر اینکه مطابق با توحید باشد، خدایا اگر تو می دانی چنین است، گناهان مرا ببخش و سختیهای مرگ را بر من آسان بفرما».

این جملات را گفت و همان دم درگذشت. البته اهل حدیث و اشاعره مطالبی به او نسبت می دهند که نزد ما ثابت نیست.

شهرستانی که در میان اشاعره تا حدی نزاهت قلم دارد، آرای سیزده گانه ای از او نقل کرده که مخصوص خود او بوده است و ما از میان آنها دو نظر را در اینجا می آوریم:

۱ نظام می گفت: اجزای عالم به صورت بی نهایت تقسیم می شوند و در حقیقت جزء لا۔ یتجزی را باطل می دانست. عبد القاهر بغدادی در نقد این نظریه می گوید: لازمه انقسام أجزا به صورت بی نهایت، امتناع احاطه خدا بر همه اجزای عالم خواهد بود، در حالی که قرآن می گوید: «وَأَحَاطَ بِماَ لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلِ شَىْءٍ عَدَداً» ص/۲۸ (الفرق بين الفرق/۱۳۹)

۲ او معتقد بوده که واقعیت انسان روح اوست و آن جسم لطیفی است

که داخل بدن او می باشد، آنگاه عبدالقاهر بغدادی اشکال کودکانه ای متوجه او کرده که انسان از نقل آن شرم می کند، مثلاً میگوید: اگر واقعیت انسان روح او باشد، در این صورت اگر انسانی را دیدیم، باید بگوییم: او را ندیده ایم، زیرا جسد او را دیده ایم نه و اقعیت او را.

و نیز می گوید: بنابراین صحابه، پیامبر را ندیده اند، بلکه جسد او را دیده اند!

از آرایی که در اعجاز قرآن به نظام نسبت داده اند، نظریه صرفه است. خلاصه این نظریه آن است که اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت در حد خارج از توان انسان نیست شاید در زمانهای پیش از اسلام افراد فصیح و بلیغ، توانایی گفتن سخنانی نظیر قرآن را داشته اند ولی هرگاه بشر بخواهد نظیر آن را بگوید یعنی از توان خدادادی استفاده کند خدا جلو کار او را می گیرد و از آوردن مثل آن باز می دارد.

البته نظریه صرفه باطل است، ولی مخالفان او همین نظریه باطل را از او به صورت نادرستی نقل کرده اند و گفته اند او می گوید: قرآن از نظر نظم معجزه نیست. (بغدادی، الفرق بین الفرق/۱۳۲)

درحالی که او منکر اعجاز نیست، بلکه آوردن مانند آن را اساساً از توان بشر خارج نمی داند، ولی در عین حال معتقد است که خداوند، افراد بشر را از آوردن مانند آن جلوگیری می کند. (اشعری، مقالات الإسلامیین/۲۲۵)

نظریه صرفه نظریه باطل و بی اساس است چیزی که مهم است نقل نظریه نظام به صورت صحیح است نه به صورت باطل و در هر حال، خواه به آن صورت خواه به این صورت نقل گردد، اصل نظریه با نص قرآن کاملا مخالف است.

آثار نظام

با

اینکه درباره نظام سخن زیاد گفته شده، حتی محمد عبد الهادی معروف به «ابو زیده» کتاب مستقلی درباره آرای نظام نوشته و آن را ابراهیم بن سیار النظام نام نهاده و در سال ۱۳۶۵ ه .ق در قاهره به چاپ رسیده است، با این همه مجموع آثاری که ازوی نام می برند از چهار کتاب تجاوز نمی کند.

۱ توحید ۲ العالم ۳ الجزء ۴ الرد علی الثنویه

ابو علی الجبایی که بود؟

پرسش

ابو علی الجبایی که بود؟

پاسخ

ابو علی جبایی، محمد بن عبدالوهاب از پیشوایان معتزله در عصر خویش بود. ابن ندیم درباره او می گوید: او از معتزله بصره است و علم کلام را برای آیندگان آسان کرد و سختیهای آن را بر طرف نمود و ریاست متکلمین معتزلی در عصر وی، به او رسید. او از ابویعقوب شحام علم کلام را آموخته، آنگاه به بغداد رفته و از مجلس أبو الضریر بهره گرفته، سپس خود بر کرسی تدریس نشست و علم و نقل او بر همه آشکار گشت. (ابن ندیم، الفهرست فن اوّل از مقاله پنجم/ ۲۱۷)

ابن خلکان می گوید: او یکی از پشوایان معتزله و خود پیشوایی در علم کلام بود و دانش خود را از ابو یوسف یعقوب بن عبدالله شحام بصری فرا گرفت که خود رئیس معتزله بصره بود و جبایی خود دارای نظریات خاصی در علم کلام است و شیخ ابو الحسن اشعری نزد او علم کلام را فراگرفته، با او مناظره هایی داشته است. (وفیات الاعیان ۴/۲۶۷)

جبایی منسوب به جبّا که منطقه ای در خوزستان است و میان بصره و اهواز قرار دارد، می باشد. ابن المرتضی می نویسد: او کسی است که علم کلام را آسان کرد و در عین حال فقیهی با تقوا و زاهدی جلیل القدر بود. پس از ابو الهذیل هیچ کس بسان وی مورد اتفاق دانشمندان معتزلی نبود، و او در دوران جوانی به نیرومندی در مناظره معروف بود.

اینک برای نشان دادن پایه استعداد او در دوران نوجوانی، نمونه ای از مناظرات او را نقل می کنیم:

جبایی در مجلسی با شخص بزرگی به نام «صقر» روبرو شد که گویا طرفدار مذهب جبر

بود و معتقد بود که کارهای خوب و بد بندگان از آن خداست و او فاعل حقیقی است نه بندگان، جبایی خود را به او نزدیک کرد و گفت:

سؤالی دارم، پاسخ می گویی؟ حاضران از جرأت این نوجوان تعجب کردند! وی گفت: بپرس. جبایی گفت: آیا خدا در میان بندگان به عدل رفتار می کند؟ گفت: بلی. گفت: آیا به خاطر این کار، او را عادل می نامی؟ گفت: بلی. گفت: آیا خدا ظلم هم می کند؟ (مقصود ظلمی است که از بندگان سر بزند) گفت: بلی. گفت: به خاطر این فعل او را جائر می نامی؟ گفت نه. گفت: پس او را نباید عادل نیز بنامی. استاد در پاسخ متحیّر ماند و چیزی نگفت. مردم از این نوجوان تحقیق کردند. گفتند: او از جُبّاست که بعدها به نام ابوعلی جُبّایی معروف گشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۶)

ابن المرتضی می گوید: آثار بزرگی از ابو علی به جای مانده آنگاه که آثار علمی او را برشمردند، دیدند او ۱۵۰/۰۰۰ برگ مطلب نوشته و بر جای نهاده است. ابن المرتضی می گوید: أبو علی تفسیر را نگاشته و در آن تفسیر تنها از اصم معتزلی نقل می کند، مر حوم طبرسی در مجمع البیان آرای ابو علی جبایی را در تفسیر آیات فراوان آورده است.

باز از نگارش ابن المرتضی استفاده می شود که او به اهل بیت علاقه مند بود، زیرا می گوید: او هر گاه از پیامبر(ص) درباره علی و حسن وحسین و فاطمه حدیث یاد شده را نقل می کرد «أنا حَرب لِمن حارَبکم و سِلم لِمَن سالَمَکم» می گفت: من از این بی ریشه ها در شگفتم که این حدیث را نقل می کنند و باز هم به معاویه

محبت می ورزند.

ابو هاشم جبابی کیست؟

پرسش

ابو هاشم جبابی کیست؟

پاسخ

عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی که در سال ۲۷۷ دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ درگذشت.

خطیب بغدادی می گوید: او شیخ معتزله و نویسنده کتابهایی به روش اعتزال است، در پایان عمر در بغداد سکونت گزید. (تاریخ بغداد۱۱/۵۵)

ابن خلکان می نویسد: او خود متکلمی معروف و پدرش از بزرگان معتزله بودند و مقالاتی در مذهب اعتزال دارند و کتابهای کلامی با آرای این پدر و پسر مشحون است و عجیب اینکه او فرزندی داشت به نام ابو علی که فاقد دانش بود. روزی پسر بر«صاحب بن عباد» وارد شد. صاحب به فکر اینکه او نیز از پدر سهمی از علم و دانش به ارث برده است، از جای خود برخاست، او را کنار خود نشاند و به عنوان آزمون مطلبی را از او پرسید. او در پاسخ گفت: «نمی دانم نیمی از علم است» صاحب به رسم مطایبه گفت: فرزندم راست گفتی، ولی پدرت با نیمه دیگر پیشرفت کرد! (یعنی با دانش). (ابن خلکان، وفیات الأعیان۳/۱۸۳)

قاضی عبد الجبار می گوید: او از نظر علم و دانش به پایه ای رسید که هیچیک از سران علم کلام به آن نرسیدند. او برای اخذ دانش بسیار حریص و آزمند بود و گاهی پدر از فزونی پرسشهای او متأذّی می گشت. او تمام ساعات روز پدر را از سؤال و پرسش رها نمی کرد، آنگاه که پدر برای استراحت به خوابگاه خود می رفت، زودتر در خوابگاه حاضر می شد که مبادا پدر قبل از او وارد شود و در را بر روی او ببندد. آنگاه قاضی می گوید: کسی که برای اندوختن علم و دانش تا این پایه حریص

باشد، از ترقی و تعالی او نباید شگفت زده شد.

او در حالی که متکلم برجسته ای بر مذهب اعتزال بود، ولی با والد خود در قسمتی از مسائل اختلاف نظر داشت. (قاضی عبد الجبار، طبقات المعتزله/۳۰۴)

از آرای معروف او قول به «احوال است که هنوز در حاله ای از ابهام باقی است و چندان روشن نیست و می گویند سه چیز جزء «مبهمات» است: احوال ابو هاشم، طفره نظام و کسب اشعری.

ابن ندیم می گوید: ابو هاشم در سال۳۱۴ وارد بغداد شد (از بصره به بغداد منتقل گشت) او نیز با هوش و زیرک و خوش فهم بود و در سخن گفتن دست توانایی داشت و آثاری از خود به شرح زیر به یادگار گذارد: ۱ الجامع الکبیر ۲ کتاب الأبواب الکبیره ۳ کتاب الأبواب الصغیره ۴ الجامع الصغیر ۵ کتاب الأنسان ۶ کتاب العوض ۷ کتاب المسائل العسکریات ۸ النقض علی ارسطاطا لیس فی الکون و الفساد ۹ کتاب الطبائع والنقض علی القائلین بها ۱۰ کتاب الاجتهاد. (الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۲۲)

از سخن خطیب بغدادی استفاده می شود که مذهب او در اوایل قرن پنجم در بغداد رواج داشته است و پیروان او را «بهمیشه» می نامیده اند او می گوید: بیشتر معتزله عصر ما پیرو او هستند و صاحب بن عباد و زیر آل بویه، معتزله را به سوی او سوق می داد. (تاریخ بغداد۱۱/۱۱۳)

روز در گذشت او «ابوبکر بن درید» نیز در گذشت و مردم وقتی هر دو جنازه را یک زمان در قبرستان مشاهده کردند گفتند: ادب و کلام مُرد و به یاد در گذشت همزمان محمد بن حسن

شیبانی و کسائی در ری زاید افتادند که اولی فقیه بود، دومی ادیب و گفتند: فقه و ادب مرد.

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پرسش

قاضی القضاه عبد الجبار بن احمد همدانی کیست؟

پاسخ

او عبد الجبار بن احمد بن عبد الجبار همدانی اسد آبادی ملقب به قاضی القضاه است و این لقب به غیر او اطلاق نمی شود. خطیب بغدادی می نویسد: او در فروع، از مذهب شافعی پیروی کرده و در اصول از معتزله و دارای مؤلفاتی است و مدتها قاضی شهرستان ری بود و در راه حج وارد بغداد شد و در آنجا به تدریس پرداخت. آنگاه اضافه می کند: در راه سفرم به خراسان پیش از انکه به ری برسم، قاضی عبد الجبار در گذشته بود و این جریان در سال ۴۱۵ رخ داد. (تاریخ بغداد : ۱۱ /۱۱۳)

حاکم جشمی م۴۹۴ ه) در کتاب «شرح عیون المسائل» می نویسد: او از معتزله بصره و از مروجین مذهب ابی هاشم بود. او نخست نزد أبی اسحاق بن عیاش، آنگاه نزد شیخ ابی عبدالله بصری تلمذ کرد، سپس حاکم اضافه می کند: من سخنی ندارم که بتواند مراتب فضل و دانش او را بیان کند، زیرا او کسی است که کلام را به زبان روشن بیان کرد و درباره آن کتابهایی نوشت که دانشجویان برای فراگیری آن رنج سفر بر خود هموار می سازند و آثار او به شرق و غرب رسید و آن چنان نکات دقیق و ظریفی را بیان کرد که پیش از او کسی به آن کار موفق نگردیده بود. او از عمر طولانی بهره مند گشت و در این مدت پیوسته به کار تدریس و املا اشتغال داشت و ریاست مذهب اعتزال در دوره او به وی منتقل گشت و به شیخ معتزله شناخته شد و کتابهای او مورد اعتماد گشت

و در سایه این اقبال، کت......ṣ...دیگران منسوخ شد.

او اهل اسد آباد همدان بود، سپس به بصره رفت ودر دوران جوانی بر مذهب اشعری بود. وقتی با معتزله نشست و برخاست کرد و به مناظره پرداخت، مذهب اعتزال را برگزید و از ابی اسحاق بن عیاش و ابو عبدالله بصری بهره گرفت وبر اقران خود تقدم جست.

در سال ۳۶۰ ه صاحب بن عباد او را به ری دعوت کرد تا در آنجا تدریس کند و او در آنجا اقامت گزید و در سال ۴۱۵ ه در همان جا درگذشت. او مدتی شیخین را بر علی(ع) تفضیل می داد، ولی در آخر عمر از این عقیده بر گشت و به تفضیل علی(ع) معتقد شد. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله)

اکثر آثار به جای مانده از او املای خود اوست که شاگردانش به نگارش در آورده اند.

اینک برخی از آثار مطبوع او را یادآور می شویم:

۱ شرح الأصول الخمسه، این کتاب به املای قاضی و نگارش تلامیذ او بوده و جامعترین و در عین حال موجزترین کتاب در شرح عقاید معتزله است اگر این کتاب در اختیار محققین معاصر نبود، در تبیین عقاید معتزله دچار اشکال می شدند و ناچار بودند که از نوشته های اشاعره و یا دیگر فرق بهره بگیرند. این کتاب را عبد الکریم عثمان در سال ۱۳۸۴ ه .ق تحقیق کرده و در قاهره چاپ شده است. لازم به تذکر است که شاگرد قاضی و نویسنده این کتاب شیعه زیدی بود و در بحث امامت نظریات استاد را نپذیرفت و خود، این بخش را بر محور افکار زیدیه نگاشته است و در حقیقت این بخش از کتاب مربوط

به قاضی نیست.

۲ المغنی فی أبواب التوحید والعدل، این کتاب دارای ۲۰ جزء بوده و قرنها بود که از آن اثری در دست نبود. دانشمندان مصری از طریقی آگاه شدند که نسخه خطی این کتاب در یمن هست. لذا هیأت علمی بلند پایه ای از طرف دولت مصر مأمور شد که به یمن برود و از این آثار عکس بگیرد. نتیجه این سفر علمی این شد که از ۱۴ جلد موجود آن میکرو فیلم گرفته شد و همگی در قاهره منتشر گشت و هنوز۶ جلد موجود آن پیدا نشده است و این ۱۴ جلد عبارتند از: ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۲۰ و این جلد اخیر، مربوط به عقیده امامیه است که به وسیله سید مرتضی نقد شده و به نام «الشافی چاپ گردیده است و سپس «الشافی» به وسیله شیخ طوسی خلاصه شده و به نام «تلخیص الشافی» به چاپ رسیده است.

۳ المحیط بالتکلیف، این کتاب در مصر به وسیله سید عزمی تحقیق و منتشر گشته است، گویا قاضی املا کرده و حسن بن احمد بن ثنویه نگارش کرده است.

۴ متشابه القرآن که در قاهره به وسیله عدنان محمد زرزور چاپ و منتشر گشته است. ۵ تنزیه القرآن عن المطاعن، در بیروت چاپ و منتشر شده است. ۶ فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، این کتاب در حقیقت اساس طبقات المعتزله ابن المرتضی است.

فؤاد سید این کتاب را تحقیق و به همین نام منتشر کرد وکتاب ذکر المعتزله کعبی را نیز به آن ضمیمه نمود و به این اکتفا نکرد، بلکه طبقه یازدهم و دوازدهم از

مشایخ معتزله را که به قلم حاکم جشـمی نگارش یافته بود، بر آن افزود و در حقیقت این کتاب از سه رساله تشـکیل یافته و با توجه به طبقات معتزله ابن مرتضی، می توان بر تاریخ معتزله از عصر واصل تا عصر ابن المرتضی (م ۸۴۰/ ه) واقت گشت.

در فضل قاضی همین بس که سید رضی (م ۴۰۶/ ه) نزد او درس خوانده و مذاکرت خویش با استاد را در کتاب مجازات نبویه آورده است.

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پرسش

ابو سهل بشر بن معتمر کیست؟

پاسخ

ابو سهل پایه گذار مکتب اعتزال بغداد بود. ابوالقاسم بلخی می گوید: او از اهل بغداد و گاهی گفته می شود از اهل کوفه بود و اشعار فراوانی دارد که با آن اشعار، بر دیگر مذاهب احتجاج می شود. (امالی مرتضی ۱/۱۸۶ ۱۸۷)

قاضی عبد الجبار می گوید: او رهبر معتزله بغداد بود و قصیده ای دارد که می گویند در حدود ۴۰،۰۰۰ بیت بود و در حقیقت ملل و نحل را در آن به نظم آورده بود. هارون الرشـید به خاطر علاقه بشـر به اهل بیت، او را زندانی کرد. سرانجام اشعاری در زندان نوشت و توجه رشید را جلب کرد و آزاد شد. (قاضی عبد الجبار، فضل الاعتزال/۲۶۵)

ذهبی در لسان المیزان می نویسد: او در سال ۲۱۰ ه .ق درگذشت. (لسان المیزان۳/۳۶۸) اصولاً مکتبهای بصره و بغداد هر دو نسبت به اعتزال وفادارند، اما معتزله بغداد نسبت به ائمه اهل بیت بیشتر مهر و محبت می ورزیدند.

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پرسش

معمر بن عباد سلمی کیست؟

پاسخ

کنیه او ابو عمرو اسـتاد بشـر بن معتمر و هشام بن عمرو و ابوالحسـین مـدائنی بود و در مناظره دست توانایی داشت. قاضـی عبد الجبـار می نویسـد: هـارون الرشـید هر نوع مجـادله در دین را ممنوع سـاخت و متکلمـان را از هر گونه بحث کردن باز داشت. روزی به وسـیله یکی از پادشاهان «سـند» نامه ای به او رسـید که در آن نامه آمده بود : تو رئیس قومی هستی که از در انصاف وارد نمی شونـد و مقلد دیگراننـد و پیروزی آنها به وسـیله شمشـیر است. اگر واقعاً بر دین خود اطمینان داری، کسـی رابه سوی

من اعزام کن تا با او به مناظره بپردازم. اگر تشخیص دادم که آیین تو حق است، با کسانی که با من هستند پیرو تو می شوم.

رشـید یکی از قاضـیان بغداد را به سـند اعزام کرد. او به حضور ملک رسید. در کنار او یک نفر از سمنی ها نشسته بود و گویا او ملک را به نگارش نامه به هارون وادار ساخته بود. ملک سـند قاضـی را به احترام پذیرفت و در بالای مجلس نشانید، به مرد سمنی دستور داد که با او مناظره کند که اینک مناظره او را به صورت فشرده نقل می کنیم:

سمنی: از خدای خود خبر بده، آیا قادر و تواناست یا نه؟

قاضی مسلمان: بله قادر و تواناست.

سمنی: آیا او قادر است مانند خود را خلق کند؟

این مسأله مربوط به علم کلام است و بحث درباره آن بدعت است و اساتید ما این علم را تحریم می کنند.

پادشاه: یاران و استادان تو چه کسانی هستند؟

قبل از آنکه قاضی پاسخ بگوید، سمنی رو به پادشاه کرد

و گفت: من قبلاً به تو گفتم که اینها افرادی جاهل و مقلد هستند و در سایه شمشیر پیش می روند.

در این هنگام ملک به قاضی دستور داد که به بغداد برگردد و نامه ای نیز به هارون الرشید نوشت و در آن چنین آورد: باب مکاتبه را من گشودم و هنگام نگارش نامه به آنچه از شما برای من نقل می کردند اطمینان نداشتم. اکنون در حضور این قاضی که شما فرستادید، برای من یقین شد و جریان مناظره را در نامه شرح داد.

نامه به دست رشید رسید، سخت ناراحت شد و گفت: آیا دین اسلام کسی را ندارد که از آن دفاع کند؟ اطرافیان رشید گفتند: چرا مدافعان، همانها هستند که آنها را از مناظره ممنوع ساختی و گروهی را زندانی کردی. هارون گفت آنان را از زندان بیرون بیاورید. وقتی همگی در محضر رشید جمع شدند، رشید سؤال آن سمنی را مطرح کرد و گفت: درباره این سؤال چه می گویید؟ جوانی در میان آنان قبل از همه پاسخ داد: آفریدن مثل خداوند محال است، زیرا مخلوق حادث می شود و حادث نمی تواند مانند قدیم باشد. پس درست نیست که بگوییم: آیا می تواند مثل خود را خلق کند یا نمی تواند؟ همچنان که درست نیست بپرسیم: آیا می تواند خود را عاجز و ناتوان و جاهل و نادان سازد؟

هارون الرشید ذوق زده شد و گفت: همین جوان را برای مناظره بفرستید. اطرافیان رشید گفتند: اعزام این جوان صلاح نیست. ممکن است سؤالات دیگری نیز مطرح کنند. سرانجام اتفاق نظر پیدا کردند که معمر بن عباد سلمی را بفرستند. هنوز معمر به «سند» نرسیده بود که جاسوسان ملک او را از

اعزام چنین فردی آگاه ساختند. سمنی از ترس اینکه مبادا محکوم شود به دست و پا افتاد، زیرا قبلاً- پاسخ را شنیده بود. سرانجام از طریق عوامل خود او را مسموم کرد و او در سرزمین غربت درگذشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۳۱ ۳۳)

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پرسش

ثمامه بن اشرس، ابو معن نمیری کیست؟

پاسخ

او از تربیت یافتگان مکتب اعتزال بغداد و نویسنده بلیغی بود. وقتی مأمون از فضل او آگاه شد، او را به وزارت دعوت کرد، ولی او نپذیرفت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۰۷)

ابو منصور بغدادی می نویسد: او رهبر قدریه یعنی (معتزله) در زمان مأمون و معتصم و واثق بود و او بود که مأمون را به اعتزال دعوت کرد. (الفرق بین الفرق/۱۷۲) سخن ابو منصور با تاریخ خلفای سه گانه تطبیق نمی کند، زیرا مأمون در ۲۱۸ در گذشته و معتصم و واثق، به ترتیب پس از مأمون زمام خلافت را به دست گرفتند.

در این صورت چگونه «ثمامه» متوفای ۲۱۳ می تواند رهبر معتزله در عصر این دو خلیفه اخیر باشد، مگر اینکه توجیه شود که شاگردان او پرچمدار اعتزال در عصر معتصم و واثق بودند.

ابن مرتضی می نویسد: ثمامه بن اشرس مکنّی به ابو معن نمیری، یگانه روزگار در علم و ادب بود و در جدل دست والایی داشت. ابوالقاسم بلخی می گوید: ثمامه روزی به مأمون گفت: من مسأله قدر (نسبت افعال انسان به خدا) را در دو کلمه برای شما خلاصه می کنم و برای انسان ضعیف چیزی بر آن می افزایم، مأمون گفت: مقصود شما از ضعیف کیست؟ گفت یحیی بن اکثم (قاضی القضاه عصر مأمون) مأمون گفت: آنچه در این باره داری بگو. گفت: افعال انسان از خوب و بد از سه حالت بیرون نیست:

۱ همگی از جانب خداست و بشر در آن نقشی ندارد.

۲ هم از جانب آنها و هم از جانب خداست.

۳ فقط از جانب خود انسانهاست.

در صورت نخست مستحق پاداش و

کیفر نخواهند بود، زیرا کاری را صورت نداده اند.

در صورت دوم باید خدا و بشر هر دو مستحق پاداش و کیفر و یا نکوهش و ستایش شوند در حالی که خدا بالاتر از آن است که دارای چنین استحقاقی باشد.

طبعاً سومی متعین است. از این جهت، کیفر و پاداش و مدح و ذم، متوجه آنهاست. البته نظر ثمامه در اینجا اثبات تفویض بود، بدین معنا که کار بشر از جانب خدا منقطع است و انسان در انجام آن مستقل است.

در اینکه مأمون فرد درس خوانده ای بود سخنی نیست، اما او فاقد آن ملکه فلسفی و کلامی بود که برهان ثمامه را تجزیه و تحلیل کند و تفویض را رد کرده و امر بین الأمرین را برگزیند.

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پرسش

أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی کیست؟

پاسخ

او یکی از متکلمین بغداد است و آثار فراوانی دارد خطیب بغدادی، تاریخ درگذشت او را (م/۲۴۰) ضبط کرده است. (تاریخ بغداد ۵/۴۱۶)

ابن ابی الحدید می گوید: شیخ ما ابو جعفر اسکافی از موالیان علی(ع) و از کسانی است که او را بر دیگران ترجیح می دهند. هر چند قول به تفضیل در میان معتزله بغداد قول معروفی است، ولی ابو جعفر اسکافی در این زمینه سرسخت ترین آنان در سخن و عقیده بود؛ نیز اضافه می کند: قاضی عبد الجبار او را جزء طبقه هفتم شمرده و او قریب هفتاد جلد کتاب در علم کلام نوشته است. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۶۳)

او نخستین کسی است که کتاب عثمانیه جاحظ را نقض کرد، ولی متأسفانه این کتاب تا کنون به دست ما نرسیده است، ولی محمد هارون مصری که کتاب عثمانیه جاحظ را تحقیق و منتشر کرد، برای اکمال هدف، آنچه را که ابن ابی الحدید از نقض عثمانیه در شرح خود آورده است، یکجا جمع کرد و همراه «عثمانیه» منتشر ساخت.

مقریزی در خطط مصری مطالبی را از لسان او نقل کرده که شایسته مقام علمی او نیست، مثلاً نقل کرده است که او می گفت: خدا به ظلم بر بندگان یا اطفال و مجانین قادر نیست، به طور مسلّم این نوع تهمتها از تعصب مقریزی به اشعری گری سرچشمه می گیرد.

و از آثار چاپ شده او کتاب «الموازنه والاعتبار» است.

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پرسش

احمد بن أبی دوأد کیست؟

پاسخ

او از فارغ التحصیلان مکتب اعتزال بغداد بود و در احیای مذهب اعتزال کوشش فراوانی داشت. او بود که یحیی بن اکثم را با اعتزال آشنا کرد و وی را با مأمون مرتبط ساخت و از این طریق، اعتزال رشد فراوانی کرد. ابن ندیم می گوید: فردی کریمتر و شریفتر و سخی تر از او در آن زمان وجود نداشت. (ابن ندیم، الفهرست، فن اوّل از مقاله پنجم/۲۱۲)

اگر ابن ندیم به ثناگویی او پرداخته، در مقابل، اهل حدیث مانند ذهبی او را به بدترین وضع ترجمه کرده اند که ما از نقل عبارات او خودداری می کنیم.(ذهبی، میزان الاعتدال۱/۹۷) و در عین حال در کتاب «العبر» او را به صورت معتدلتری ترجمه کرده است و می گوید: او قاضی القضاه، مردی فصیح و سخنران، شاعر و سخی بود و از سران جهمیه و معتزله به شمار می رفت و او کسی است که بر امام اهل سنت احمد بن حنبل شورید و به قتل او فتوا داد و متوکل در سال ۲۳۷ ه بر او خشم گرفت و اموال او را که ۱۶ میلیون درهم بود، مصادره و او را زندانی کرد و سرانجام با بیماری فلج در سال ۲۴۰ ه در گذشت. (العبر فی خبر من غبر/۳۳۹)

اگر ذهبی درباره او تا این حد بی مهری می کند، نکته آن این است که او رئیس مذهبش احمد بن حنبل را به محاکمه کشید و اینک صورت محاکمه او را که ابن ابی دوأد پیرامون حدوث و قدم قرآن ترتیب داد، در اینجا نقل می کنیم.

ابن أبی دوأد: آیا چنین نیست که هرشیئی یا قدیم است یا

حادث و از این دو بیرون نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چنین است.

ابن أبی دوأد : آیا قرآن چیزی نیست؟

احمد بن حنبل: چرا چیزی است.

ابن أبی دوأد آیا این درست نیست که قدیمی جز خدا و جود ندارد؟

ابن حنبل: چرا درست است.

ابن أبی دوأد: پس بنابراین، قرآن حادث است چون قدیم منحصر به خداست. پس قرآن حادث است.

ابن حنبل: من متکلم نیستم تا با تو مناظره کنم. (الفصول المختاره)

این یکی از صور مناظره قاضی با ابن حنبل است و خود می رساند که او درمناظره مردی توانا بوده و طرف، بسیار ضعیف و ناتوان بوده است. این و امثال این سبب شده است که حنابله و اشاعره درباره او بدگویی کنند، تا آنجا که بغدادی در کتاب خود درباره وفات او سخنی می گوید که به افسانه شبیه تر است. (الفرق بین الفرق/۱۷۴)

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پرسش

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ کیست؟

پاسخ

قاضی عبد الجبار او را به انسان متفرد در علوم توصیف کرده و می گوید: او علاوه بر تبحر در علم کلام، به تاریخ و ادب و فقه آشنایی کامل داشت و در جد و هزل، انسان توانایی بود. او کتابهایی در توحید، نبوت، نظم قرآن و حدوث آن و فضایل معتزله نوشته است. (فضل الاعتزال/ ۲۷۵)

فضایل معتزله که قاضی به آنها اشاره کرده است، ناظر به کتاب «فضیله المعتزله» است که ابن الراوندی (۲۴۵ ه) آن را نقد کرده و به نام فضیحه المعتزله تألیف نمود. سپس ابو الحسین خیاط (۳۱۱ ه) آن را نقد کرد و «الانتصار» نامید و این کتاب برای اولین بار در سال (۱۹۳۵ م) در قاهره منتشر گشت.

هر چند دو کتاب اول در دست نیست، ولی اخیراً یکی از مستشرقان از کتاب «انتصار» عبارات هرد وکتاب را در آورده و تا

حدی توانسته است ما را با آن دو کتاب قبلی آشنا سازد.

از آثار ارزنده جاحظ کتاب الحیوان در ۴ جلد و البیان والتبیین در دو جلد و کتاب البخلاء و مجموع الرسائل است و بی ارزشترین کتاب او که حاکی از یک نوع اعوجاج در فکر است، کتاب «العثمانیه» را می توان نام برد. البته مستشرقین درباره جاحظ کتابهای فراوانی نوشته اند وا ز مجموع آثار او به دست می آید که انسان با هدفی نبوده است. در بی هدفی او همین کافی است که ملازم محمد بن عبدالملک زیات بود که ابن خلکان درباره او چنین می گوید: محمد بن عبدالملک مردی قسی القلب و تند خو بود، بر کسی رحم نمی کرد و دلش

نمی سوخت و می گفت: ترحم نشانه سست عنصری است. روزی یکی از همسایگان به او نامه ای نوشته و خود را همسایه او معرفی کرده بود. او در پاسخ نوشت: دیوارهایمان به هم نزدیک است و ترحم از شیوه های زنان است او برای شکنجه دادن مخالفان تنوری ساخته و اطراف آن را میخهای تیزی قرار داده بود. هر گاه برکسی خشم می گرفت، او را در تنور می کرد و به گونه ای که نمی توانست حرکت کند، اتفاقاً متوکل بر اوخشم گرفت و سه روز او را در همان تنور زندانی کرد و در آنجا درگذشت. جسد او را از تنور بیرون کشیدند و به خاک سپردند. چون قبرش را گود نکرده بودند، نیمه شب طعمه سگان شد.

این گوشه ای از زندگانی جلیس و همنشین جاحظ است و به تعبیر امیر مؤمنان علی(ع) : «انسان بر دین دوست خود است».

علاقمندان به نقاط ضعف جاحظ، به کتاب وفیات الأعیان مراجعه کنند. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۳/۴۷۱ ۴۷۳)

ابو الحسین خیاط کیست؟

پرسش

ابو الحسین خیاط کیست؟

پاسخ

ابو الحسین خیاط عبدالرحیم ابن محمد، فارغ التحصیل مکتب اعتزال بغداد بود. قاضی عبد الجبار درباره او می گوید: او فردی عالم و فاضل از اصحاب جعفر بن مبشر ثقفی معتزلی بود که در سال (۲۳۴ ه) در گذشته است و از طرفی استاد ابوالقاسم بلخی است. (فضل الاعتزال/۲۹) و او نقدهای بسیاری بر نوشته های ابن راوندی و دیگران دارد و از آثار معروف او کتاب «الانتصار» است که به وسیله آن کتاب «فضیحه المعتزله» ابن راوندی را نقد کرده است. این کتاب در سال (۱۹۲۵ م) در قاهره چاپ شده است.

ابن المرتضی نقل می کند که از او پرسیدند: با فضیلت ترین صحابه کیست؟ گفت: امیر مؤمنان علی بن أبی طالب است، زیرا نمونه های فضیلت که در میان دیگر صحابه پخش است، در او یک جا جمع می باشد. گفته شد: اگر علی(ع) چنین است، چرا پیشوایی از آن دیگران شد؟ او در پاسخ گفت: من در این باره چیزی نمی دانم، جز اینکه صحابه خلافت را از آن دیگری دانستند و علی نیز خلافت را به آنان تسلیم کرد و ندیدند که علی عمل صحابه را تخطئه کند یا با آن مخالفت نماید. از آنجا فهمیدم که کار آنان صحیح است. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۹ ۵۰)

منطق خیاط در پاسخ به سؤال دوم بسیار سست و ناتوان است. اگر علی برترین صحابه بود، تقدیم مفضول بر فاضل کار قبیح و زشتی است.

سخن ابوالحسین خیاط دراین مورد قابل اغماض است و این چیزی است که همه معتزله از آن دم می زنند و شرح ابن الحدید، مملو از این گفتارهاست. انتقادی که می توان

بر کتـاب « الانتصـار» کرد ایـن اسـت کـه او نسـبتهای نـاروا و بـاطلی را به شـیعه داده است که روح شـیعه از آن بیزار است، او میگویـد: «رافضه معتقـد است خـدایش دارای هیئت و صورت است که گـاهی متحرک و گاهی ساکن می باشـد و پیوسـته جا عوض می کند. بعد می گوید: این عقیده رافضه است، مگر آنان که با معتزله ارتباطی داشتند و توحید را معتقد شدند و رافضه آنان را از خود رانده اند.» آنگاه آن عقیده باطل را به هشام بن سالم و به مؤمن الطاق و علی بن میثم و هشام بن حکم و سکاک نسبت می دهد.

او در قلمرو عقیـده، این نوع عقیده زشت را به شـیعه نسبت می دهد و در قلمرو احکام و عمل می گوید: رافضه معتقدند یک زن را صـد مرد می توانـد در یـک روز بـه عقـد خـود در آورنـد و بـا او نزدیکی کننـد. نـه اسـتبراء لازم اسـت و نـه عـده!! (الانتصار۱۴۴ /۸/ ۸۹)

ما درباره این نسبته های ناروا سخنی نمی گوییم زیرا بی پایه بودن این نسبتها بر اهل تحقیق روشن است.

جُنید بغدادی کیست؟

پرسش

جُنید بغدادی کیست؟

پاسخ

ابن محمّـد بن جنیـد خزاز زجاج، مکنّا به ابوالقاسم، از عارفان و صوفیان بنام و عالمان دین بود. مولد و منشا و وفاتش به بغداد بـود. اصـل او از نهاونـد است و به «قواریری» مشـهور گردیـد. او را پیشوای مـذهب صوفیه می داننـد، زیرا تصوّف او بـا قواعد کتاب و سنّت سازگار و از عقاید سـخیف، مصون و از شـبهه های غلات برکنار و از آنچه موجب ناسازگاری با شرع باشد، به دور است. از سخنان اوست که:«روش ما با کتاب و سنّت مضبوط و منطقی است. هر کس قرآن به حفظ نداشته باشد و حدیث ننویسد، قابل اقتدا نیست.»

در فقه، شاگرد سفیان ثوری یا ابوثور ابراهیم بن خالد بود و نسبت او در عرفان به حارث سری سقطی می رسد. سخنان وی در عرفان و اصول طریقت مشهور است. وی به سال ۲۹۷یا ۲۹۸ق. در ۹۱ سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه دفن شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۱

حَلّاج کیست؟

پرسش

حَلّاج کیست؟

پاسخ

حسین بن منصور بیضاوی از سران صوفیه است که با جُنید بغدادی معاصر بوده است. صوفیان به وی ارادتی بسیار دارند و او را دارای مکاشفات کرامات می دانند. سخنانی غریب به او نسبت داده اند سخنان و ادعاهای او موجب شد تا در سال ۳۰۷ق. حامدبن عبّاس وزیر مقتدر عبّاسی به حکم علمای عصر، دستور دهد وی را هزار تازیانه زنند و دست و پایش را ببرند و جسدش را در آتش بسوزانندو خاکسترش را در دجله ریزند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۲

عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟

پرسش

عارف بودن مولوی با سنی بودنش چگونه سازگار است ؟

پاسخ

عرفان نظری یکی از معارف و علوم دینی و اسلامی است و هم چنان که مفسر متکلم فقیه ادیب محدث و فیلسوفشیعه و سنی می توان داشت عارف شیعه و سنی نیز می توان داشت. عرفان عملی نیز از راه تزکیه نفس و ریاضاتشرعیه به دست می آید و این نیز راهی است که هم برای شیعه بازاست و هم برای اهل تسنن. لیکن نکته مهم این استکه در پرتو مکتب اهل بیت: و تعالیم فکری و عملی آنان به افق هایی بلند می توان رسید که از هیچ راه دیگر بداندسترسی نیست و جالب آن است که بزرگ ترین دانشمندان و عالمان سنی در علوم مختلف اسلامی غالبا اعترافدارند که مایه اصلی دانش خود را از حضرت امیرالمؤمنین(ع) و یا برخی دیگر ائمه اطهار (ع) به چنگ آورده اند.{J

مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید.

پرسش

مختصری از عقاید و زندگانی علمی و سیره عملی محی الدین عربی را بیان کنید.

پاسخ

محی الدین ابن عربی حاتمی طائی اندلسی از اولاد حاتم طائی است. محی الدین گاهی به نام ابن عربی خوانده می شود.

ایشان مسلما یکی از عرفای بزرگ اسلام است که مرحوم مطهری می فرماید: «نه پیش از او و نه بعد از او کسی به پایه او نرسیده است به همین جهت او را شیخ اکبر لقب داده اند، عرفان اسلامی از بدو ظهور قرن به قرن تکامل یافت در هر قرنی عرفای بزرگی ظهور کردند و به عرفان تکامل بخشیدند و به سرمایه اش افزودند. این تکاملتدریجی بود ولی در قرن هفتم به دست محی الدین عربی جهش پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید. محی الدین، عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد که سابقه نداشت». مسلما ایشان یکی از نوادر روزگار و انسانی شگفت است. ازاین رو قضاوت های ضد و نقیضی راجع به ایشان کرده اند. برخی او را مذمت کرده تا به حد کفر رسانده اند و عده ای او را مدح نموده و تا حد اولیاءالله رسانده اند؛ مثلاً ملاصدرا نهایت احترام را برای او قائل است و محی الدین در دیده او ازبوعلی سینا و فارابی عظیم تر بود و از ایشان تعبیر می کند به «الشیخ الکامل المحقق محی الدین الاعرابی» و یا امام راحل که فرمود: «ریزه کاری های توحید را باید از این مرد بزرگ آموخت». جناب محی الدین ظاهرا به مذهب شافعی عمل می نموده است. ازاین رو صاحب «فضائح الصوفیه» محی الدین را کافر و زندیق می داند. محی الدین در سال ۶۳۸ ه ق در دمشق دارفانی را وداع کرد.

آیا سماع مولوی درست بوده ؟

پرسش

آیا سماع مولوی درست بوده ؟

پاسخ

راجع به عارف نامدار جلال الدین مولوی گفتنی است که اولاً ـ چون در زمان ایشان نبوده ایم قضاوت ما درباره این مطلب خاص (سماع ایشان) مشکل است؛ ولی خیلی بعید به نظر می رسد که یک چنین عالم و عارفی که هم ظاهر احکام الهی را می دانسته و هم باطن آن را و قبل از آن که یک عارف باشد یک متشرع بوده، بیاید ساز و آوازی گوش بدهد که از نظر همه فقها حرام است و معصیت شناخته می شود و به قول مرحوم شاه آبادی (استاد امام(ره))بدترین چیزی است که دل را تاریک می کند. بنابراین نسبت دادن این امر به این افراد بزرگ، خالی از حقیقت است. البته حساب درویش های بی بند و بار و بی دین، از این مردان بزرگ جدا است. پس وقتی گفته می شود موسیقی مطرب حرام است، همه مردم در این حکم شریک اند و همه باید اطاعت کنند.

مذهب مولوی چه بوده است ؟

پرسش

مذهب مولوی چه بوده است ؟

پاسخ

درباره مذهب و عقیده مولوی گفته اند که سنی حنفی مذهب اشعری مسلک بوده اما آنچه از تتبع احوال و آثار مولانا مخصوصا" در نتیجه تائمل , تعمق و مهارت متمادی در مثنوی معلوم شده است این است که هر چند خانواده و پدران مولوی ظاهرا" سنی حنفی بوده اند و خود او نیز در دامن این مذهب پرورش یافته است لکن به فقه حنفی جمود نداشت بلکه در هر مسائله ای آنچه را که مطابق اجتهاد خود او بود و بر حسب استنباط و نظر خود با موازین شرعی موافق می آمده همان را بر می گزیند خواه مطابق فقه حنفی باشد یا شافعی یا شیعه امامی (مولوی نامه جلال الدین همایی , ۳۹ ج ۱) مولوی در تحقق شخصیت و فعلیت نفسانی مردی عارف روشندل و گشاده روح از کاردر آمده بود که فکری بی اندازه وسیع و حوصله ای بسیار فراخ داشت خامی ها تعصب جاهلی را بر فرض که در ایام جوانی هم داشت در ایام پختگی سوختگی بکلی پشت سر گذاشته . سخت گیری و تعصب خامی است ==تا جنینی کار خون آشامی است == مقام فکر دید روحانی وی بعد از ملاقات با شمس تبریزی از سطح درس فقه و اصول و اخلاقیات شافعی و حنفی خیلی بالاتر رفته بود که می گفت : آن طرف که عشق می افزود درد ==بوحنیفه و شافعی درسی نکرد== مولانا همه جا عقیده واقعی خود را بدون تقیه و پرده پوشی صریح و آشکار می گفت و جز در آن مواقع که نکته ها بسیار دقیق

و خارج از فهم عوام و احیانا" موجب لغزش اذهان می شـد که خاموشـی و سـکوت را پیشه می گرفت در دیگر مواضع هر جا سخنی بر زبـان می آورد عقیـده واقعی درونی او بود. از بـاب مثـال آن جـا که در حق خانـدان پیـامبر علی (ع) اظهار محبت و ولاـیت می کرد و مثلاـ" علی (ع) ((افتخـار هر نبی و هر ولی)) و ((تو ترازوی احـد خوی بوده ای)) و ((مولاـی موئمنان می خوانـد)) تمام وجود سراسـر روحانیتش محبت و ولایت بود و آن جا که از شـمر و یزیـد وامثال آن نام می برد نفرت انزجار از چهره کلام و قیافه سخنش کاملا" اشکار نمودار می شد. (عقاید و افکار مولانا ج ۱, ۴۱ جلال الدین همایی). با این همه نمی شود به طور قطع در مورد شیعه بودن مولوی حرف زد به خاطر این که مولانا نسبت به مذاهب دیگر از جمله گبر, یهود و ترسا و حتی کـافر و ملحـد نیز به نظر عرفـانی می نگریست بغض و کینه و کراهت و خشم و انزجـار عامیـانه بـا هیـچ مـذهب و ملتی نـداشت اصـلا" مولانـا اختلاـف مـذاهب را سـبب اختلاف دیـد و نظرگاه می دانـد. از نظر گاه است ای مغز وجود ==اختلاف موئمن و گبر و یهود== مولوی در عین این که اختلاـف مـذاهب را سـبب اختلاـف دیـد و نـظ رگـاه می دانـد می گـویـد کلی مـذاهب حق نیست و همه هم باطـل نیست پس باطل شـمردن با حق شـمردن همه مـذاهب نادانی و احمقی است وی می گوید مذهب حق در میان مذاهب مانند شب

قـدر است که در شـبها پنهان و مورد شک و تردیـد واقع شـده است . این حقیقت دان نه حقند این همه ==نی بکلی گمرهانند این رمه ==زانکه بی حق باطل ناید پدید==قلب را ابله ببوی زر خرید==پس مگو جمله خیالیست و ضلال ==بی حقیقت نیست در عـالم خیال ==حق شب قـدر است در شـبها نهان ==تا کنـد جان هر شبی را امتحان ==نه همه شـبها بود قـدر ای جوان ==نه همه شـبها بود خـالی از آن ==آن که گویـد جمله حقنـد احمقی است ==وانکه گویـد جمله باطـل او شـقی است == و این که اسـتاد محمـد تقی جعفری احترام خـاص به مولانـا قائـل است درست است چراکه وقت گذاشـتن برای اثری چون تحلیل و نقد مثنوی نشـان از جایگـاه ویژه مولانـا از میـان صاحبـان فکر و انـدیشه در پیش اسـتادجعفری است و این اهتمام و علاقه اسـتاد به مثنوی و تواضـعی که ایشـان از خود در مقابـل مولانـا نشان می دهـد به این معنانیست که هر چه در مثنوی معنوی آمـده ایشان چشم بسـته قبول دارد بـا نظر و مطـالعه اجمـالی در تفسـیر و تحلیل و نقـد مثنوی می توان دریافت که در موارد مختلف نظرگاه مولوی را به نقد می کشد. و از احترام استاد به مولانا و کتاب مثنوی این نتیجه را نمی شود گرفت که مولانا شیعه بوده هر چند که مولانـا نهـایت عشـق و علاـقه اش را در داسـتانهای مثنوی معنوی از ائمه (ع) به تصویر کشـیده است .ماننـد داسـتان خـدو انداختن خصم به روی امیر(ع) و انداختن علی شمشیر را از دست . از علی آموز

اخلاـص عمـل ==شـیر حق را دان مطهر از دغـل ==در غزا بر پهلوانی دست یافت ==زود شمشـیر برآورد و شـتافت ==او خـدو انداخت بر روی علی ==افتخار هر نبی و هر ولی == یا در داستانی که عقیده اش را در حق اهل بیت رسول (ص) بیان می کند و امام حسن و امام حسـین (ع) را گوشواره عرش ربانی می خواند. چو ز رویش مرتضی شد در فشان ==گشت او شیر خدا در مرج جان ==چون که سـبطین از سـرش واقف شدند==گوشواره عرش ربانی شدند== (دفتر اول مثنوی) یا در داستان باغبان و تنهـا کردن صـوفی و فقیه و علـوی را از همـدیگر که در دفـتر دوم مثنوی است که دشـمنی و کینه آل رسول را در حـد کفر و ارتـداد می دانـد. هر که باشـد از زنـا وز زانیان ==این برد ظن در حق ربانیان ==آنچه گفت آن باغبان بوالفضول ==حال او بد دور از اولاد رسول ==گرنبودی از نتیجه مرتـدان ==کی چنین گفتی برای خانـدان ==تاچه کین دارند دایم دیو و غول ==چون یزید و شـمر با آل رسول == به هر حال می توان مولانا را از دوسـتداران و ارادتمندان اهل بیت (ع) شـمرد و این که گفته اید بسـیاری از کتب شیعه بر مثنوی استوار است چنین نیست چون مبنا در کتب شیعه قرآن و احادیث پیامبر و ائمه (ع) می باشد. و اگر در کتابی از اشـعار مولانا استفاده می شود بعنوان استشهاد است و آن هم بیشتر در مسائلی است که مورد اتفاق می باشد و مولانا در مثنوی حرف های خیلی خوبی

دارد که بسیاری از آن در واقع بیان منظوم حکیمانه معصومین (ع) است و استفاده کردن از آن لزوما" بدین معنا نیست که اشعار مولوی مبنای کتب شیعه است بلکه به معنای همراهی مولوی با بسیاری از آموزه های شیعی است از طرف دیگر این نیز به معنای آن نیست که تمام حرف های مولوی را باید پذیرفت زیرا برخی از اندیشه های وی نیز مبهم و یا دور از تعالیم اهل بیت (ع) است

جُنید بغدادی کیست؟

پرسش

جُنید بغدادی کیست؟

پاسخ

ابن محمّد بن جنید خزاز زجاج، مکنّا به ابوالقاسم، از عارفان و صوفیان بنام و عالمان دین بود. مولد و منشا و وفاتش به بغداد بود. اصل او از نهاوند است و به «قواریری» مشهور گردید. او را پیشوای مذهب صوفیه می دانند، زیرا تصوّف او با قواعد کتاب و سنّت سازگار و از عقاید سخیف، مصون و از شبهه های غلات برکنار و از آنچه موجب ناسازگاری با شرع باشد، به دور است. از سخنان اوست که:«روش ما با کتاب و سنّت مضبوط و منطقی است. هر کس قرآن به حفظ نداشته باشد و حدیث ننویسد، قابل اقتدا نیست.»

در فقه، شاگرد سفیان ثوری یا ابوثور ابراهیم بن خالد بود و نسبت او در عرفان به حارث سری سقطی می رسد. سخنان وی در عرفان و اصول طریقت مشهور است. وی به سال ۲۹۷یا ۲۹۸ق. در ۹۱ سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه دفن شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

حَلّاج کیست؟

پرسش

حَلّاج کیست؟

پاسخ

حسین بن منصور بیضاوی از سران صوفیه است که با جُنید بغدادی معاصر بوده است. صوفیان به وی ارادتی بسیار دارند و او را دارای مکاشفات کرامات می دانند. سخنانی غریب به او نسبت داده اند سخنان و ادعاهای او موجب شد تا در سال ۳۰۷ق. حامدبن عبّاس وزیر مقتدر عبّاسی به حکم علمای عصر، دستور دهد وی را هزار تازیانه زنند و دست و پایش را ببرند و جسدش را در آتش بسوزانندو خاکسترش را در دجله ریزند.

عبدالله انصاری چه کســی بود؟ تفسیری از کارهای او ارائه دهید. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟

پرسش

عبـدالله انصاری چه کسی بود؟ تفسـیری از کارهای او ارائه دهیـد. آیا همهء انسان ها می توانندبه مقام و منزلت خواجه عبدالله انصاری برسند؟

پاسخ

عبدالله انصاری , شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله ابن ابومنصور محمد ابن ابی ایوب انصاری ,مشهور به خواجه عبدالله انصاری که در ۳۹۶هق در کهنـدوز هرات در خانواده ای که نسب به ابو ایوب انصاری , صـحابی معروف می رسانید, به دنیا آمد. بنابر مشـهور, در کودکی , به سبب قوت حافظه , در کسب مقدمات و حفظ قرآن امتیازی یافت , و رفته رفته در حدیث و تفسیر نیز سرآمد گشت . با آن که تحت نظر اسـتادان شافعی مذهب به تحصـیل آغاز کرد, مذهب حنبلی را برگزید, و به موجب بعضی روایات , درباره ای موارد,خشـکی و تعصب نشان داد. یک چند به نیشابور, طوس , بسطام , مکه و بغداد سفر کرد, و به تعلیم و جمع وضـبط حدیث پرداخت . در بازگشت از این سفر, به صحبت ابوالحسن خرقانی رسید, و سرانجام در زادگاه خودهرات سکونت جست . در آن جا عنوان شیخ الاسلام یافت . و با آن که در هرات چند بار مورد تهدید مخالفان واقع شد و حتی چند دفعه او را از شهر اخراج کردند, غالباً نزد عامه به پارسایی و پاکی و خداپرستی مشهوربود.

خواجه عبدالله به زبان فارسـی و عربی آثار منظوم و منشور داشت , و از آن جمله مناجات ها و مجالس او, به سـبب اشـتمال بر نثر مسجّع لطیف و پرمعنا, شهرت خاصی دارد... از آثار موثق او می توان کتب ذیل را نام برد:ذم الکلام و أهله (عربی

) در رد علم کلام و متکلمین ; منازل السائرین (عربی), در شرح مقامات و منازل اهل سلوك , که شرح متعدد بر آن نوشته اند, طبقات الصوفیه (فارسی), که آن را از روی کتاب ابوعبدالرحمن سلمی به لهجه ی هروی املا کرده است .(۱

از آن جا که خواجه عبدالله انصاری از صوفیان و عارفان بزرگ بود, از او به عنوان پیر طریقت و پیر صوفیان یاد شده و برخی از پژوهشگران به بررسی عرفانی او پرداختند.(۲

ابوالفضل رشید الدین میبدی قسمت های از کتاب خود (تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار) را به بررسی مبانی عرفانی او اختصاص داد, از این رو این کتاب به تفسیر خواجه عبدالله انصاری معروف شده است .(۳وی سرانجام در سال ۴۸۱هق چشم از جهان فرو بست .(۴

در این که خواجه عبدالله انصاری دارای چه مقامی است , ما نمی دانیم , ولی انسان با رعایت تقوا و استمداداز عنایت الهی می تواند به مقام والای انسانیت رسیده و قله های رفیع معنویت را فتح نماید و به مقامی بالاتر ازمقام خواجه عبدالله رسد.

پی نوشت ها:

۱- غلام حسین مصاحب , دایره المعارف فارسی , ج ۲ ص ۱۶۷۴- ۱۶۷۵ معارف و معاریف , ج ۵ ص ۲۴۲

۲- دانشنامهء قرآن , ج ۱ ص ۷۴۱

۳- همان .

۴- دایره المعارف فارسی , ج ۲ ص ۱۶۷۴

آیا محی الدین بن عربی سنی است؟

پرسش

آیا محی الدین بن عربی سنی است؟

پاسخ

به طور قاطع نمی توان گفت که محیی الدین بن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸)(۱) شیعه است یا سنی، زیرا آثاری که از او برجای مانده است، متفاوت بوده و به یک شکل و سیاق خاص نیست تا مذهب و عقیده خاص از آنها استنباط شود. به همین خاطر، صاحبان اندیشه در تعیین مذهب او اختلاف نظر دارند،(۲) گرچه مشهور آن است که سنی بوده است. برخی از عالمان شیعه مانند حاج میرزا حسین نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰) افکار او را نپسندیده و او را سنی متعصب خوانده است.(۳) محسن امین نیز او را از عالمان سنت به حساب آورده است.(۴)

برخی دیگر از عالمـان شـیعی وی را از محبـان اهـل بیـت(ع) و شـیعه دانسـته و برخی از مبـانی و عملکرد او را - کـه بـه ظـاهر حکایت از سـنی بودن وی داشته است - تأویل نموده اند. شیخ بهائی گوید: چون ابن عربی در محیطی سکونت داشته که سال هـا نخست تسـلط بنی امیه و مرکز خلافت آنها بوده، مجبور به تقیه شـده است. علمای موافق دیگر به نحوی در تأییـد او سـخن گفته اند ابن ابی الجمهور احسائی از او به عنوان شیخ اعظم یاد کرده و قاضی نورالله شوشتری به تفصیل به اثبات شیعه بودن او پرداخته است.(۵) مرحوم آقا بزرگ تهرانی وی را از مؤلفان شیعه به حساب آورده اند.(۶)

پی نوشت ها:

۱ - دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲ - دایرهالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳ - همان.

۴ - اعیان الشیعه، ج ۲،ص ۶۵.

۵ - دایرهالمعار تشیع، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶ - الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۶۱ و ج ۲۲، ص ۳۱۷ و ج ۹، ص

۲۶ و ۱۶.

محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟

پرسش

محی الدین عربی چه کسی بود؟ تفسیری از کارهای او را ارائه فرمایید. آیا همه انسان ها می توانند به مقام و منزلت او برسند؟

پاسخ

درباره ابن عربی، زندگی او، آثارش و نخبه افکارش سخن بسیار می توان گفت که هر یک می تواند موضوع کتابی جداگانه باشد. در این جا به اجمال به این موضوع خواهیم پرداخت.

سال شمار زندگانی ابن عربی

نام: ابوعبدالله محی الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الطائی الحاتمی (از نوادگان حاتم طائی)

شهرت: ابن العربی شیخ اکبر

۵۶. ه . ق ۱۱۶۵م : در روز ۲۷ رمضان (۷ اوت) در شهر مُرسیه در جنوب شرقی اندلس تولد یافت.

۵۶۸ ه .ق : به مهاجرت از مرسیه به اشبیلیه و تحصیل قرائت های هفتگانه، ادبیات حدیث و دیگر دانش های زمان خود نزد بسیاری از اساتید و دریافت اجازه عام روایت کتب از ایشان از جمله: ابن عساکر (صاحب تاریخ دمشق) نویسنده نامدار ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی (نویسنده صفوه الصفوه) و ... .

۵۸۰ ه .ق : به تصریح خود ابن عربی در این سال وارد طریقت عرفان شده بود. او زندگانی خود را پیش از ورود به طریقت، "زمان جاهلت" می نامد. (فتوحات، ج ۲، ص ۴۲۵ و ج ۱، ص ۱۸۵).

۵۹۸ ه . ق : ازدواج با زنی به نام مریم بنت محمد بن عبدون که او نیز اهل مسکوک بوده است.

: دیدار با عرفا و شیوخ نامدار عصر خود در طول مسافرت هایش. او در کتاب روح القدس اوصاف مشایخ و روابط خود با آنان را ذکر کرده و ۵۴ تن از آنان را نام می برد.

۵۸۰ ۶۳۸

: دائماً در حال مسافرت به مناطق مختلفی چون تونس، بیت المقدس، مصر، حجاز، فاس، سوریه، دمشق و ... بوده است.

۶۳۸ : وفات در ۷۸ سالگی در دمشق در روز ۲۸ ربیع الثانی.

مقبره او در دامنه جبل قاسیون اکنون زیارتگاه ارادتمندان است.

آثار و تألیفات: او بی شک پرکارترین عارف و صوفی مسلمان و نیز یکی از پرکارترین مؤلفان سراسر تاریخ جهان اسلام به شمار می رود. درباره شمار نوشته های او و هنوز پس از تحقیقات فراوان جای سخن هست. خود او طیّ اجازه روایت کتبش به "الملک المظفر ایوبی" در سال ۶۳۲ ه . ق از ۲۹۰ نوشته خود نام برده است، اما "عثمان یحیی" نویسنده تاریخ و طبقه بندی آثار ابن العربی، نام بیش از ۸۰۰ عنوان اثر را آورده است. کتبی که از او چاپ و منتشر شده، زیاد است که به بعض آنان ها اشاره می کنیم:

۱. الاحادیث القدسیه

۲. کتاب الامر المحکم المربوط فیما یلزم اهل طریق الله من الشروط

۳. انشاء الدوائر

۴. تاج الرسائل و منهاج الوسائل

۵. تحفه السالکین (منسوب به وی)

۶. التجلیات الالهیه

۷. تحفه السفره الی حضره البدوه

۸. التدبیرات الالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه

۹. تنزل الاملاک مِن عالم الأرواح إلی عالم الأفلاک (یا) لطائف الاسرار

۱۰. التنزلات اللیلیه فی أحکام الإلهیه

۱۱. التنزلات الموصلیه فی أسرار الطهارات و الصلوات و الأیّام الأصلیه

۱۲. توجهات الحروف

۱۳. دیوان شیخ الاکبر (یا) الدیوان الکبیر

۱۴. رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن

۱۵. رساله فی معرفه النفس و الروح

۱۶. روح القدس فی محاسبه النفس

۱۷. شرح کلیات الصوفیه و الرد علی ابن تیمیه

۱۸. فتوحات المکیه فی معرفه الاسرار المالکیه و الملکیه (مهم ترین کتاب ابن عربی است)

۱۹. فصوص الحکم

و خصوص الکلم، دومین نوشته مهم ابن عربی است که احتمالاً آخرین اثر او است.

گزیده افکار و جهان بینی عرفانی او

ابن عربی را می توان به حق بزرگ ترین و برجسته ترین بنیانگذار نظام عرفان فلسفی یا فلسفه عرفانی یا حکمت الهی عرفانی در تاریخ اسلام به شمار آورد. پس از ابن عربی، هیچ یک از عرفا یا فیلسوفان عارف را نمی توان یافت که به گونه ای تحت تأثیر وی قرار نگرفته باشند.

درباره جهان بینی ابن عربی باید گفت که جهان بینی او بیش از هر چیز، عرفان زیسته و اندیشیده او است. او در جایی از فتوحات تصریح می کند که: علم الهی دانشی است که خداوند از راه القا و الهام و فرود آوردن روح الامین در دل انسان آن را می آموزاند و او در این کتاب از آن بهره گرفته است.(فتوحات، ج ۳، ص ۴۵۶)

متأسفانه دریافت های اصلی و ویژه ابن عربی در مجموعه بزرگی از نوشته هایش پراکنده است. زبان سمبلیک نوشته های او به علاوه قلم دشوار وی و پراکنده گویی هایش، فهم اثار و اندیشه های ابن عربی را بسی مشکل و صعب نموده است. چنان که می توان داوری "نیکلسون" را درباره او پذیرفت که گفته است: ابن عربی اگر منظم تر، مختصرتر و روشن تر می نوشت، بهتر شناخته می شد.

همین دشواری سبب بد فهمی یا کج فهمی های زیادی درباره اندیشه های او شده است و به طبع مخالفت های زیادی را نیز با او در پی داشته است. در این جا به اجمال گوشه ای از اندیشه های او را می آوریم.

انواع علم:

ابن

عربی آگاهی را از نظر شیوه شناخت و محتوای آن ها به سه دسته تقسیم می کند: ۱ دانش یا آگاهی عقلی۲ دانش احوال که جز به ذوق راهی بدان نیست و با عقل نمی توان آن را تعریف کرد مانند آگاهی از شیرینی عسل، لذت عشق و ... ۳ دانش اسرار، یعنی دانشی که از راه دمیدن روح القدس در دل و ذهن انسان دست می دهد. او این علم را علوم الهی می خواند و آن را اصل و مرجع همه علم ها می شناسد. " اهل الله" در آثار ابن عربی ناظر به کسانی است که دانش اسرار می دانند، در برابر "علمای رسوم" که از آن ناآگاهند و به همین لحاظ میان این دو طایفه آشتی ناپذیری دائم وجود دارد.

در نظر ṢƠ...عربی، علم عقلی و علم احوال "کسبی" است و علم الهی جزء علوم وَهْـبی یا "وَهِبئی" است که به واسطه فیض الهی دانسته می شود.

وجود و عدم:

یکی از مباحث هستی شناسی در اندیشه ابن عربی، سلسله مباحث او درباره وجود و عدم و موجود و معدوم و رابطه میان آن ها است. ابن عربی از تعلق علم و آگاهی به موجود یا وجود سخن می گوید و شاخه های مختلفی از علوم را بر حسب موجودیت و معدومیت بنا می نهد که در آثار عرفانی پیش از او تقریباً وجود ندارد.

اعیان ثابته:

یکی از مهم ترین محصولات اندیشه ابن عربی مفهوم و مبحث اعیان ثابته است. تعریف ساده اعیان ثابته عبارت است از چیز یا شیء بودن همه ممکنات، پیش از پوشیدن جامه هستی به فرمان خدا در علم او.

البته این

بحث ریشه در دو نظریه مخالف نزد اشعریان و معتزلیان دارد که ابن عربی آن را مورد بحث قرار داده است.

خداشناسی عرفانی:

خداشناسی ابن عربی با آن که با خدا شناسی های عرفانی پیش از خود وجود مشترکی دارد، اما دارای ویژگی های کاملاً برجسته و منحصر به فردی است که محور کل نظام عرفانی وی به شمار می رود. در این جا به صورت گزاره هایی کوتاه بعض اندیشه های او را در این باره می آوریم:

- خدا از راه ها یا وسایلی که انسان معمولاً برای شناخت چیزی یا امری در اختیار دارد، شناختنی نیست.

- نخستین معلوم، حق تعالی است که موصوف به وجود مطلق است، زیرا معلول چیزی و علتی نیست، بلکه به ذات موجود است و علم به او عبارت است از: آگاهی به وجود او و وجودش عین ذاتش می باشد.

- دو راه برای رسیدن به آگاهی به خدا وجود دارد: ۱ راه کشف درونی و دلیل قلبی ۲ راه اندیشه و استدلال به برهان عقلی. البته خدا هرگز از راه دلیل دانسته نمی شود اما از این راه ها می توان دانست که او موجود است و جهان با نیازی ذاتی نیازمند او است.

- ابن عربی تنها برهان معتبر را در پیوند با هستی خدا برهان وجودی می نامد که از ابتکارات خود او است و از گونه شناختن های ما نیست، بلکه از نوع شناساندن است.

- این نظریه مهم ابن عربی به نظریه شناخت معروف است که در اطراف آن سخنان موافق و مخالف زیاد گفته شده است.

- یکی دیگر از مباحث مهم اندیشه ابن عربی، سخن او درباره

علم خـدا است. او علم خداونـد به موجودات را نه اجمالی بلکه تفصـیلی می داند و این اندیشه نیز در مباحث کلامی و عرفانی دارای مخالف ها و موافق هایی است.

- وحـدت وجود: اعتقـاد به وحـدت وجود یکی از پرهیـاهوترین مباحث در عرفان اسـلامی است. البته بایـد گفت که خود ابن عربی هرگز از این عبارت اسـتفاده نکرده، ولی این نظریه به او منسوب است و از سخنان او نیز این معنا فهمیده می شود، از این رو عبدالرحمان حاجی او را از بنیان گذاران و معتقدان اساسی این نظریه می داند.

- یکی دیگر از نظریـات مهم ابن عربی دربـاره شـناخت خـدا و پیونـد خـدا با انسان این است که هر کس خـدای ویژه خود و خدای باور داشته های خویش را دارد.

پیامد های این بحث نیز مورد اختلاف است.

تجلیات الهی:

مسـأله بنیـادی در عرفـان ابن عربی همیشه و در همه جـا پیرامون تجلیـات الهی است، تجلی در جهـان بیرونی و تجلی در جهان درونی عـارف، یعنی در قلب او تصویر روشـنی که سـرانجام ابن عربی از خـدا سـاخته، در اعتقادات به دست می دهـد، در آن جاست که به پیوند میان تجلیات الهی با قلب انسان عارف می پردازد.

این توشه ای از هزاران انـدیشه و اعتقـاد ابن عربی است که به طور خلاـصه تقـدیم گردیـد. پیشتر گفتیم که افکـار و آثـار ابن عربی به آسـانی قابل فهم نیست، از این رو انـدیشه های او موافقان و مخالفان بسـیار دارد. بعضـی او را عارفی کامل و واصل و دیگران کافری منکر خوانده اند، اما حق این است که بسیاری از آثار و اندیشه های ابن

عربی قابل استفاده و از جمله گنجینه های ناب عرفان اسلامی محسوب می شود.

توصیه امام راحل(ره) به گورباچف به مطالعه آثار ابن عربی نشان از آن دارد که امام خمینی آثار این مرد را قابل استفاده دانسته است. ایشان فرموده اند: ریزه کاری توحید را باید از این مرد بزرگ آموخت.

ملاصدرا نیز نهایت احترام را برای این مرد قائل بوده و مقام او را از بوعلی و فارابی نیز برتر می دانسته و از او به "الشیخ الکامل المحقق" تعبیر کرده است.

شهید مطهری نیز درباره ایشان فرموده است: "نه پیش از او و نه پس از او کسی به پایه او نرسیده است".

امیدواریم این کوتاه قابل استفاده شما قرار گیرد.

برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ذیل عنوان ابن عربی، ص ۲۸۴ ۲۱۸.

جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟

پرسش

جبران خلیل جبران کیست و جمله معروف او در مورد امام علی کدامست؟

پاسخ

جبران خلیل جبران یک نویسنده درجه اول عرب زبان است و از عربهای مسیحی است که تولدش در لبنان بوده ولی پرورش و بزرگ شدن و فرهنگش بیشتر در آمریکا بوده است. او عربی نویس و انگلیسی نویس و همچنین نقاش است و مخصوصا در عربی، از شیرین قلم های درجه اول است. با اینکه مسیحی است، از شیفتگان علی بن ابیطالب علیه السلام است. جبران خلیل می گوید: من نمی دانم چه رازی است که افرادی پیش از زمان خودشان متولد می شوند، و علی از کسانی است که پیش از زمان خودش متولد شده است. می خواهد بگوید علی برای زمان خودش خیلی زیاد بود. آن زمان، زمان علی نبود. ولی حقیقت این است که اصلا این گونه اشخاص در هر زمانی متولد بشوند، پیش از زمان خودشان متولد شده اند. علی علیه السلام اگر امروز هم متولد شده بود، پیش از زمان خودش بود؛ یعنی آنقدر بزرگند که زمان خودشان، هر زمانی باشد، گنجایش این را که بتواند آنها را بشناسد و بشناساند و معرفی کند، ندارد؛ باید مدتها بگذرد، بعد از مرگشان بار دیگر بازیابی و بازشناسی شوند و به اصطلاح امروز تولد جدید پیدا کنند.

ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟

پرسش

ابو زید احمد بن سهل بلخی که بود؟

پاسخ

وی هم ادیب بوده و هم فیلسوف . ابن الندیم شرح حال او را در ردیف ادبا و نویسندگان آورده است و کتب فلسفی او را نیز همان جا بیان کرده است، (الفهرست، ص ۲۰۴.) ولی در ضمن احوال محمد بن زکریای رازی (در ردیف اطبا) که فلسفه را نزد بلخی خوانده است، مختصری درباره ابن بلخی توضیح می دهد، بدون آنکه معلوم کند این همان ابوزید بلخی است، یا شخص دیگر است و می گوید: من کتابهای زیادی به خط ابن بلخی در علوم بسیاری دیده ام که همه مسوّده و ناتمام بود. (الفهرست/۲۳۰.)

بلخی علاوه بر مقام فلسفی، در ادب، از ادبای طراز اول اسلامی به شمار رفته است. او را با جاحظ همردیف می شمارند و برخی او را بر جاحظ ترجیح می دهند.

ابن الندیم علاوه بر سایر کتب، کتابهایی از او به نامهای شرائع الادیان و نظم القرآن و قوارع القرآن و غریب القرآن و فضائل مکه را نام برده است. وی در سال ۳۲۲ درگذشته است.

بلخی نیز احتمالاًـ شیعه است و هم رمی به کفر و الحاد شده است. (فلاسفه شیعه/ ۱۱۳، ۱۲۴.) می گویند ابوالحسن عامری، فیلسوف معروف، شاگرد بلخی بوده است، ولی بعید به نظر می رسد.

فارابی که بود؟

پرسش

فارابی که بود؟

پاسخ

وی بی نیاز از معرفی است. به حق او را «معلم ثانی» و «فیلسوف المسلمین من غیر مدافع» لقب داده اند (تاریخ الحکماء، ابن قفطی/ ۲۷۷.). اهل ترکستان است. معلوم نیست که ایرانی نژاد است یا ترک نژاد. هم زبان ترکی می دانسته و هم زبان فارسی، ولی تا آخر در جامه و زیّ ترکان می زیسته است. مردی بوده فوق العاده قانع و آزادمنش؛ غالباً کنار نهرها و جویبارها و یا گلزارها و باغستانها سکنی می گزید و شاگردان همان جا از محضرش استفاده می کردند. نواقص کار کندی را در منطق تکمیل کرد.

گویند فن تحلیل و انحاء تعلیمیه منطق را که تا آن وقت در اختیار کسی نبود و یا ترجمه نشده بود، فارابی به ابتکار خود افزود، و همچنین صناعات خمس و موارد استفاده از هر صنعت را، او را مشخص ساخت. فارابی از افرادی است که عظمتش از او شخصیتی افسانه ای ساخته است تا آنجا که ادعا کرده اند او هفتاد زبان می دانسته. او از افراد خود ساخته است.

استاد قابل توجهی ندیده است. استاد او یوحنا بن حیلان بوده. منطق را نزد او آموخته است. متأخرین عموماً می نویسند که او ا

بتـدا در بغداد نزد ابوبشـر متی تحصـیل کرد و سـپس به حران رفت و نزد یوحنا به حیلان به تحصـیل منطق پرداخت (سه حکیم مسلمان/ ۱۹.) ظاهراً مـدرك این نسـبت، سـخن ابن خلکان است؛ اوست که چنین تصـریحی کرده بدون این که مدرکی نشان دهـد. ولی از گفته ابن القفطی و ابن ابی اصـیبعه معلوم می شود که فـارابی معاصـر ابوبشـر بوده و شخصـیتی مافوق او در زمان خود او داشته است.

فارابی در سال ۲۵۷ (شش سال بعد از تولد

رازی و یک سال قبل از درگذشت کندی) متولد شد و در سال ۳۳۹ درگذشت. هشتاد و دو سال عمر کرد.

فارابی فیلسوفی است مشائی و در عین حال خالی از مشرب اشراقی نیست، چنانکه کتاب فصوص الحکم او حکایت می کند. او در عین حال یک نفر ریاضی دان و موسیقی دان درجه اول است. آراء سیاسی و نظریات خاص درباره مدینه فاضله دارد که معروف است. فارابی فلاسفه قبل از خود را تحت الشعاع قرار داد. تالی تلْو ارسطو شمرده شد و «معلم ثانی» لقب یافت.

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟

پرسش

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی که بود؟

پاسخ

وی اصلاً اهل ری بوده و مدتی به اتفاق ابوریحان بیرونی و ابن سینا و ابوالخیر و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراقی، در دربار خوارزمشاه می زیسته است. وفاتش در اصفهان در سال ۴۲۰ واقع شده است. تاریخ تولدش معلوم نیست، ولی می گویند عمر طویل یافته است (نامه دانشوران ۱ / ۸۳.)

از ابوحیان توحیدی نقل شده که ابن مسکویه مدتی نزد ابوالخیر شاگردی کرده است (بیست مقاله قزوینی ۲ / ۱۴۵.). بعضی می گویند نزد ابوالحسن عامری نیز تحصیل کرده است (سه حکیم مسلمان/ ۲۷.) ولی این نقل با آنچه از معجم الادباء نقل شده که در مدت پنج سال اقامت ابوالحسن عامری در ری به نزد عامری نرفت و گویی میان آنها سدی بود منافی است. (فلاسفه ایرانی، ص ۱۸۲.)

داستان حضور ابن سینا به مجلس ابن مسکویه و افکندن گردویی پیش او که مساحت این گردو را تعیین کن و گذاشتن ابن مسکویه کتاب اخلاقی طهاره الاعراق خود را نزد ابن سینا و گفتن این که تو به اصلاح اخلاقت از من به تعیین مساحت این گردو محتاجتری، معروف است. بوعلی بن حکم این که کمتر کسی از معاصران خویش را گرامی می داشته و وقعی می نهاده، درباره ابن مسکویه نیز گفته، مسأله ای با او در میان گذاشتم و هرچه کوشش کردم نتوانست بفهمد.

ابن مسکویه، خودش یا پدرش (علی الاختلاف) زردشتی بوده و مسلمان شده و به عقیده بعضی شیعه بوده است. قدر مسلّم این است که تمایل شیعی داشته است. از معروفترین کتابهای او تجارب الامم در تاریخ و الفوز الاصغر در فلسفه و طهاره الاعراق در

اخلاق است.

حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟

پرسش

حجهالحق، ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به خیام که بود؟

پاسخ

وی فیلسوف و ریاضی دان و احتمالاً شاعر بوده است و شهرت جهانی دارد، اما متأسفانه شهرت خیام به اشعار منسوب به اوست نه به فلسفه و ریاضیات، مخصوصاً ریاضیات که ارزش فراموش ناشدنی در این فنون داشته است. اشعار منسوب به خیام که اکثریت قریب به اتفاق آنها از خود او نیست، به او چهره ای داده که کاملاً مغایر با چهره واقعی او است؛ یعنی چهره یک انسان شکاک پوچی گرای دم غنیمت شمار غیرمسؤول. شاعری انگلیسی به نام فیتز جرالد که رباعیات او را به زبانی فصیح به شعر ترجمه کرده، بیش از هرکس دیگر موجب این شهرت کاذب شده است.

از خیام برخی رسالات فلسفی باقی مانده که طرز تفکر او را روشن می سازد؛ یکی رساله ای است به نام کون و تکلیف که در پاسخ سؤال ابونصر محمد بن عبدالرحیم نسوی، قاضی نواحی فارس است. وی از خیام درباره حکمت خلقت و غرض آفرینش و هم درباره فلسفه عبادات سؤال کرده است.

خیام، حکیمانه مطابق مبانی استادش بوعلی (یا استاد استادش) پاسخ گفته است. هرکس بر مبانی بوعلی در این مسائل وارد باشد می داند که خیام تا چه اندازه وارد بوده است. خیام در آن رساله از بوعلی به عنوان «معلم» یاد می کند و در مسائل مورد سؤال که ضمناً سرّ «تضاد در عالم» و مسأله شرور هم مطرح شده، مانند فیلسوفی جزمی اظهارنظر می کند و می گوید: من و آموزگارم بوعلی، در این باره تحقیق کرده و کاملاً اقناع شده ایم؛ ممکن است دیگران آن را حمل بر ضعف نفس ما نمایند، اما از

نظر خود ما کاملاً قانع کننده است.

اتفاقاً آنچه خیام در این رساله قاطعانه اظهار کرده است همانهاست که در اشعار منسوب به او درباره آنها اظهار تحیر شده است، و به همین جهت است که برخی از محققان اروپایی و ایرانی، انتساب این اشعار را به خیام نفی می کنند و برخی بر اساس یک سلسله قرائن تاریخی، معتقدند که دو نفر به این نام بوده اند: یکی شاعر و دیگری حکیم و فیلسوف؛ شاعر به نام خیام بوده است و حکیم و ریاضی دان به نام خیامی، و به عقیده بعضی، شاعر، علی خیام بوده است و حکیم و ریاضی دان عمر خیامی.

این که بعضی مدعی شده اند که «خیامی» تلفظ عربی خیام است (علی اصغر حلبی، فلسفه ایرانی/ ۴۰۸.) مردود است.، زیرا او خود در مقدمه رساله فارسی که در «وجود» نوشته است می گوید: «چنین گوید ابوالفتح عمر ابراهیم الخیامی» (مجموعه رسائل خیام، چاپ شوروی.).

شاید این اندازه را بتوان مسلّم دانست که وی مانند اکثر این گونه دانشمندان، در عین کمال ایمان و اعتقاد به مبانی دینی، با متعبدان قشری سر به سر می گذاشته و همین برای او زحمت و دردسر فراهم کرده است.

تاریخ تولدش معلوم نیست. تاریخ وفاتش را ۵۱۷ و ۵۲۶ گفته اند. قدر مسلّم این است که عمر طویل کرده (در حدود نود سال) («مقالات و بررسیها»، دفتر پنجم و ششم، ص ۲۴۲.) اما این که محضر درس بوعلی را درک کرده باشد، بسیار بعید است.

فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟

پرسش

فخرالدین محمد بن عمرو بن الحسین الرازی، معروف به امام فخر رازی که بود؟

پاسخ

وی هم فقیه بود و هم متکلم و هم مفسر و هم فیلسوف و هم پزشک و هم خطیب. ذهنی فوق العاده جوّال داشت و در تبحر در علوم مختلف کم نظیر است. در عین این که در افکار فلاسفه وارد است و تألیفاتی گرانبها در فلسفه دارد، طرز تفکرش تفکر کلامی است نه فلسفی و سخت بر فلاسفه می تازد و در مسلّمات فلسفه تشکیک می نماید. در تنظیم و تبویب و تقریر مسائل، حسن سلیقه دارد. صدرالمتألهین از این نظر از او بسیار استفاده کرده است. مهمترین کتاب فلسفی او، المباحث المشرقیه است. شهرت بیشترش به واسطه تفسیر مفاتیح الغیب است بر قرآن مجید که جای شایسته ای در میان تفاسیر برای خود باز کرده است. برای وی، در فلسفه استادی جز مجدالدین جیلی سراغ نداریم و شاید بیشتر با مطالعه، بر مسائل فلسفی دست یافته است، ولی شاگردان زیادی داشته است که بعضی از آنها مبرز بوده اند از قبیل شمس الدین خسروشاهی، قطب الدین مصری، زین الدین کشی، شمس الدین خویی، شهاب الدین نیشابوری.

فخر رازی در سال ۵۳۴ متولد شده و در سال ۶۰۶ درگذشته است

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟

پرسش

شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن میرک سهروردی زنجانی، معروف به شیخ اشراق که بود؟

پاسخ

وی بدون شک از اعجوبه های روزگار است. ذهنی فوق العاده وقّاد و جوّال و نوجو و مبتکر داشته است. تمایل اشراقی در فلسفه، پیش از او حتی در فارابی و بوعلی وجود داشته است، اما کسی که مکتبی به نام «مکتب اشراق» تأسیس کرد و در بسیاری از مسائل، راه آن مکتب را از راه مکتب مشاء جدا کرد، این مرد بزرگ بود. تقریباً همه مسائلی که اکنون به عنوان نظریات اشراقیون در مقابل مشائین شناخته می شود و برخی می پندارند آنها مسائل مابه الاختلاف افلاطون و ارسطوست، نیتجه فکر شخص سهروردی است که در مقابل افکار مشائین و بالخصوص مشائیان اسلامی آورده است. وی نزد مجدالدین جیلی (در مراغه) و ظهیرالدین قاری (ظاهراً در اصفهان) و فخرالدین ماردینی (در عراق) تحصیل کرده و مدتی ملازم ماردینی بوده است. ماردینی می گفته در هوش و ذکاء و حدّت ذهن مانندش را ندیده ام و از این رو بر جانش می ترسم (معجم الادباء ۷ / ۲۶۹) گوینمد البصائر النصیریه ابن سهلان را نزد ظهیرالدین قاری خوانده است.

سهروردی در سایر علوم و از آن جمله فقه نیز سرآمد بوده است. به شام و حلب رفت و در جلسه درس فقه استاد مدرسه حلاویه حلب به نام شیخ افتخارالدین شرکت کرد؛ برتری اش روشن گشت و مقرب استاد شد. صیت شهرتش او را مورد علاقه الملک الظاهر پسر صلاح الدین ایوبی کرد و در حضور او بی محابا با فقها و متکلمین مناظره می کرد و آنها را مغلوب می ساخت. همین کار سبب حسادت دیگران شد و کاری کردند که صلاح الدین ایوبی

فرزنـدش را وادار کرد که او را به قتل برسانـد. در سال ۵۸۶ در سن ۳۶ سالگی (وفیات الاعیان ۵/۳۱۶.). و یا در سال ۵۸۷ در سن ۳۸ سالگی (عیون الاتباء ۳/ ۲۷۴) کشته شد.

گوینـد وی بـا فخرالـدین رازی همـدرس بوده است. سالهـا پس از مرگش که نسـخه ای از کتـاب تلویحات او را به فخرالـدین دادند، آن را بوسید و به یاد ایام هم شاگردی اشک از دیده فروریخت (سه حکیم مسلمان/ ۷۶).

سهروردی نه تنهـا در منـاظره با فقها و متکلمین بی پروا بود و دشـمنی می انگیخت، در اظهار اسـرار حکمت بر خلاف توصـیه بـوعلی در آخر اشـارات شایـد بـه علت جوانی، بی پروایی می کرد و از همین رو افراد پخته از اول حـدس می زدنـد که جـان سالمی نخواهـد برد. وقتی که خبر مرگش به دوست و اسـتادش فخرالـدین ماردینی رسـید، گفت همان شـد که من حدس می زدم. و نیز از همین رو درباره اش گفته می شد که شهاب الدین علمش بر عقلش فزونی دارد.

حسن بصری که بود؟

پرسش

حسن بصری که بود؟

پاسخ

تاریخ عرفان مصـطلح، مانند کلام از حسن بصـری متوفّی در ۱۱۰ هجری آغـاز می شود. حسن بصـری متولـد سال ۲۲ هجری اسـت. عمر هشـتاد و هشـت سـاله ای داشـته و نه قسـمت از عمرش در قرن اول هجری گذشـته است. حسن بصـری البته به نـام «صوفی» خوانـده نمی شـده است؛ از آن جهت جزء صوفیه شـمرده می شود که اولاًـ کتابی تألیف کرده به نام رعایه حقوق الله که می تواند اولین کتاب تصوف شناخته شود. نسخه منحصر به فرد این کتاب در آکسفورد است. نیکلسون مدعی است که:

«اولین مسـلمانی که روش حیـات صوفیـانه و حقیقی را نوشـته حسن بصـری است. طریقی که نویسـندگان اخیر برای تصوف و وصول به مقامات عالیه شـرح می دهند: اول توبه و پس از آن یک سلسـله اعمال دیگر ... که هر کدام باید برای ارتقاء به مقام بالاتری به ترتیب عملی شود.» (میراث اسلام/۸۵)

ثانیاً خود عرفا بعضـی از سـلاسل طریقت را به حسن بصـری و از او به حضرت امیر(ع) می رسانند، مانند سلسله مشایخ ابوسعید ابوالخیر (تاریخ تصوف در اسلام/۴۶۲، نقل از کتاب حالات و سـخنان ابوسعید ابوالخیر.). ابن الندیم در الفهرست، فن پنجم از مقاله پنجم، سلسـله ابومحمـد، جعفر خلـدی را نیز به حسن بصـری می رسانـد و می گویـد: حسن هفتاد نفر از اصـحاب بدر را درک کرده است.

ثالثاً بعضـی از حکایات که نقل شـده است، می رسانـد که حسن بصـری عملاً جزء گروهی بوده است که بعـدها نام «متصوفه» یافتند. حسن بصری ایرانی الاصل است.

محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟

پرسش

محیی الدین عربی حاتمی طایی اندلسی که بود؟

پاسخ

وی از اولاد حاتم طایی است. در انـدلس تولد یافته، اما ظاهراً بیشتر عمر خود را در مکه و سوریه گذرانده است. شاگرد شـیخ ابومدین مغربی اندلسی از عرفای قرن ششم است. سلسله طریقتش با یک واسطه به شیخ عبدالقادر گیلانی می رسد.

محیی الـدین که احیاناً به نام «ابن العربی» نیز خوانده می شود مسلّماً بزرگترین عرفای اسـلام است؛ نه پیش از او و نه بعد از او کسـی به پایه او نرسـیده است. به همین جهت او را «شـیخ اکبر» لقب داده انـد. عرفان اسـلامی از بدو ظهور، قرن به قرن تکامل یـافت؛ در هر قرنی چنـانکه اشاره شـد عرفای بزرگی ظهور کردنـد و به عرفان تکامل بخشـیدند و بر سـرمایه اش افزودنـد. این تکامـل تـدریجی بـود، ولی در قرن هفتم به دست محیی الـدین عربی «جهش» پیـدا کرد و به نهـایت کمـال خود رسـید. محیی الـدین عرفان را وارد مرحله جدیـدی کرد که سابقه نداشت. بخش دوم عرفان، یعنی بخش علمی و نظری و فلسـفی آن وسـیله محیی الـدین پایه گـذاری شـد. عرفای بعـد از او عموماً ریزه خوار سـفره او هسـتند. محیی الـدین علاوه بر اینکه عرفان را وارد مرحله جدیـدی کرد، یکی از اعاجیب روزگار است. انسانی است «شـگفت» و به همین دلیل اظهار عقیده های متضادی درباره اش شـده است. برخی او را ولی کامـل، قطب الاقطـاب می خواننـد و بعضـی دیگر تا حـد کفر تنزلش می دهنـد. گاهی ممیت الـدین و گـاهی مـاحی الـدینش می خواننـد. صـدرالمتألهین فیلسوف بزرگ و نابغه عظیم اسـلامی، نهایت احترام برای او قائل است؛ محیی الدین در دیده او از بوعلی سینا و فارابی بسی عظیمتر است. محیی الدین بیش از دویست کتاب

تألیف کرده است. بسیاری از کتابهای او و شاید همه کتابهائی که نسخه آنها موجود است چاپ نشده است. مهمترین کتابهای او یکی فتوحات مکیه است که کتابی است بسیار بزرگ و در حقیقت یک دائره المعارف عرفانی است. دیگر کتاب فصوص الحکم است که گرچه کوچک است، ولی دقیقترین و عمیقترین متن عرفانی است؛ شروح زیاد بر آن نوشته شده است. در هر عصری شاید دو سه نفر بیشتر پیدا نشده باشد که قادر به فهم این متن عمیق باشد. محیی الدین در سال ۶۳۸ در دمشق درگذشت و همان جا دفن شد. قبرش در شام هم اکنون معروف است.

غزالی که بود؟

پرسش

غزالی که بود؟

پاسخ

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسی مشهور به غزالی، یکی از دانشمندان قرن پنجم هجری است که در سنه ۴۵۰ در طابران طوس به دنیا آمد و بنابر مشهور، در مذهب پیرو محمد بن ادریس شافعی بوده و مخصوصاً در پاره ای از قسمت های مذهبی، تعصب مخصوصی از خود نشان داده است. وفات او را در سال ۵۰۵ هجری نوشته اند. غزالی در آغاز جوانی به تحصیل در رشته های مختلف علوم دینیه پرداخت و بالاخره به منصب تدریس مدرسه «نظامیه» بغداد نایل شد، ولی در آخر کار حالاتش دگرگون شده و به کلی دست از درس و بحث کشیده و وارد رشته عرفان و تصوف شد. در این هنگام بود که کتاب معروف «احیاء العلوم» را تألیف کرد. شکی نیست که او مردی عالم، فاضل و دانشمند بود و در بعضی از علوم، مخصوصاً علم اخلاق تخصص داشت، ولی باید اعتراف کرد که متأسفانه از حسن سلیقه که برای هر دانشمندی ضروری است، کم بهره بوده است؛ از این رو، دچار اشتباهات بزرگی شد که هرگز نمی توان آنها را نادیده گرفت و یا خدای نکرده کور کورانه از او تقلید کرد.

بایزید بسطامی که بود؟

پرسش

بایزید بسطامی که بود؟

پاسخ

«بایزید بسطامی» نامش «طیفور» بن عیسی بن آدم و در شهر بسطام که از بلاد خراسان است، در سال ۱۶۰ تولد یافت، ولی در سال وفات او اختلاف کرده اند، بعضی سنه ۲۳۴ و پاره ای ۲۶۴ و بعضی دیگر ۲۶۱ نوشته اند. این مرد در میان صوفیه مقام فوق العاده ای دارد به طوری که او را به «سلطان العارفین» ملقب کرده اند! شیخ عطار در کتاب تذکره الاولیاء، القاب مهمی از

قبیل «برهان المحققین» و «خلیفه الهی» و «علامه نامتناهی» و «اکبر مشایخ» و «اعظم اولیاء» به او می دهد و در همان کتاب از ابو سعید ابو الخیر نقل می کند که گفته است «هیجده هزار عالم را پر از بایزید می بینم و بایزید در میان نیست». خلاصه اگر بگوییم آنچه را که بایزید در حق خود ادعا کرده و یا دیگران به او بسته اند، درباره هیچ یک از پیغمبران بزرگ الهی وارد نشده، اغراق نگفته ایم. بایزید دارای افکار عجیب و غریبی بوده است که بدون شک هر شنونده ای را دچار حیرت می کند.

«ابن تیمیه» که بود؟

پرسش

«ابن تیمیه» که بود؟

پاسخ

«ابن تیمیه» از علمای حنبلی مذهب است که در سال ۶۶۱ در حرّان متولد شد و در سال ۷۲۸ در زندان دمشق درگذشت. او دارای معتقدات خاصی بود که در زمان خودش نه تنها مورد پذیرش فرق اسلامی قرار نگرفت، بلکه مورد مناقشه و انتقاد آنان نیز واقع شد. اما در نیمه دوم قرن ۱۲ هجری همین عقاید توسط محمد بن عبدالوهاب ترویج شد ... و بدین ترتیب، ریشه و اساس فرقه وهابیت توسط ابن تیمیه پی ریزی گردید.

تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟

پرسش

تاریخچه زندگی ماتریدی چیست؟

پاسخ

بررسی کتابهای تراجم، این مطلب را قطعی می سازد که بنیانگذاران این مکتب، در عصر خود معروفیت کامل پیدا نکرد و بعدها نیز ترجمه نگاران به ضبط زندگی او کمتر پرداختند، در حالی که همه تذکره نگاران به بیان زندگی اشعری پرداخته و از او به گونه ای یاد کرده اند و شاید نکته آن این باشد که «ماتریدی» دور ازعاصمه آن روز اسلام یعنی «عراق» زندگی می کرد، در حالی که «اشعری» در عاصمه اسلام به دنیا آمد و در همان جا درگذشت و دوستان و دشمنان او هریک به گونه ای از او یاد کرده اند.

ابن ندیم (م ۳۸۸) در فهرست خود، از «ماتریدی» یاد ننموده درحالی که ترجمه مختصری از اشعری انجام داده است، کتاب شیخ طحاوی پیشوای حنفیها در مصر مورد عنایت قرار گرفته و شروح زیادی بر آن نوشته شده است، در حالی که این کار درباره کتابهای « ماتریدی» صورت نپذیرفته است از این جهت می بینیم ترجمه نگاران مانند:

۱ ابن خلکان (۶۸۱) مؤلف «وفیات الأعیان» ۲ صلاح الدین صفدی (۷۶۴) مؤلف «الوافی بالوفیات» ۳ ابن شاکر کتبی، (۷۶۴) مؤلف «فوات الوفیات» ۴ تقی الدین سلامی ۷۷۴)، مؤلف «الوفیات» ۵ ابن خلدون (۸۰۸) مؤلف «مقدمه و تاریخ» ۶ جلال الدین سیوطی (۹۱۱) مؤلف «طبقات المفسرین» و همچنین دیگر نویسندگان از «ماتریدی» نامی نبرده اند، در حالی که از افرادی که از نظر علمی کمتر بوده اند، نام برده اند، حتی کسانی که به ترجمه او پرداخته اند، چیز مفصلی یاد نکرده اند، و آنچه نگارنده توانسته از لابلای کتابها درباره زندگی او به دست آورد، همین است که اینجا می نگارد.

مترجمان زندگی «ماتریدی» می گویند

وی در سال ۳۳۳ چشم از جهان بست، در حالی که از سال تولـد او چیزی گزراش نمی کننـد، ولی به گونه ای می توان گفت که او در حـدود ۲۴۸ یا ۲۵۰ متولـد شـده است، زیرا وی از «نصـیر بن یحیی بلخی» اخـذ حـدیث نموده و او در سـال ۲۶۸ در گذشته است. اگر او در آن روز ۲۰ سال داشت، طبعاً تولد او همان خواهد بود که یاد آور شدیم.

او در منطقه ای به نـام «ماتریـد» که یکی از بخشـهای سـمرقند در «مـاوراء النهر» است دیـده به جهان گشود و سـپس به نامهای «ماتریـدی» سـمرقندی و یا علم الهـدی معروف شده است و گویا از نظر نسب به «أبو أیوب انصاری» می رسد که میزبان پیامبر گرامی بود. (بیاضی: اشارات المرام/ ۲۳)

او در عقاید و کلام و فقه از امام مذهب خود، ابو حنیفه پیروی نموده، و از این افراد نیز درس آموخته است:

۱ – ابوبکر احمد بن اسحاق جوزجانی ۲ – ابو نصر احمد بن العیاض ۳ – نصیر بن یحیی، تلمیذ حفص بن سالم پدر مقاتل ۴ – محمد بن مقاتل (اشارات المرام/ ۲۳)

کلام اهل سنت ساخته و پرداخته دو نفر است یکی حنفی و دیگری شافعی است، حنفی ابومنصور ماتریدی و شافعی ابوالحسن اشعری است. (مفتاح السعاده و مصباح السیاده ۲/۲۲ – ۲۳)

مصلح الـدین قسطلانی می گویـد: معروفترین فرد در علم کلام در سـرزمین خراسان و عراق و شام و بیشتر مناطق، ابوالحسـن اشعری است، و در ماوراء النهر ابو منصور ما تریدی است. (حاشیه کستلی بر شرح العقائد النسفیه /۱۷)

زبیدی می گوید: هرگاه اهل سنت گفته شود، مقصود اشاعره و ماتریدیه است. (اتحاف الساده

المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین :۲/۸)

گروهی از شخصیتهای کلامی از او بهره گرفته اند که اسامی برخی را می آوریم:

۱ – ابوالقاسم: اسحاق بن محمد معروف به حکیم سمرقندی (۳۴۰)

۲ – امام ابو اللیث بخاری.

۳ – ابو محمد عبد الکریم بن موسی بَزدَوی.

وی جد پدر محمد بن محمد بن الحسین بن عبدالکریم بَزدَوی مؤلف کتاب «اصول الدین» است. وی در این کتاب می گوید: من کتاب توحید ابو منصور ماتریدی سمرقندی را دیدم که مطابق مذهب اهل سنت بود. پدرم از جدش عبدالکریم بن موسی کراماتی از ابو منصور ما تریدی نقل می کرد، وجد ما، مقاصد کتابهای مشایخ و کتاب توحید و تأویلات را از ابو منصور ماتریدی فرا گرفت. چیزی که هست کتاب «توحید» ماتریدی خالی از اغلاق نیست و اگر دور از اغلاق بود، ما به همان کتاب اکتفا می کردیم.

ابو منصور آثار فراوانی از خود به یادگار نهاده و آنچه الآن موجود است، سه کتاب بیش نیست. دو تای از آنها چاپ و منتشر شده و دیگری به حالت مخطوط باقی مانده است.

۱ – کتاب التوحید، این کتاب بزرگترین منبع برای عقاید فرقه ماتریدی است. او در این کتاب در اثبات آرای خود، از کتاب و سنت و خرد بهره می گیرد و گاهی به عقل، برتری بیشتری می بخشد، این کتاب در سال ۱۳۹۰ در بیروت در ۴۱۲ صفحه منتشر شده و دکتر فتح الله خلیف به تحقیق نص آن پرداخته است، و همان طوری که بزودی مؤلف اصول الدین یاد آور شده، در تعبیر خالی از اغلاق نیست.

۲ – تأویلات اهل سنه، این کتاب در تفسیر قرآن کریم نگاشته شده و در آن، عقاید اهل سنت و

آرای فقهی امام خود ابو حنیفه را مطرح می کنـد، و در حقیقت کتاب عقیدتی و فقهی است. و یک دوره تفسیر قرآن است و جزء اخیر آن، از سوره منـافقین، تـا آخر قرآن را در بر می گیرد. و آن را دکتر «ابراهیم عوضـین» به کمـک شخصـی دیگر در قـاهره منتشـر نموده است. به هنگـام مقایسه، روشن می شود که این دوکتاب در مسائل عقیـدتی، از نظر مطلب و لفظ کاملاً به هم نزدیکند.

۳ – المقالات، محقق کتاب التوحیـد می گویـد: نسـخه ای از آن در کتابخانه های اروپا موجود است و اما دیگر آثار او که نام آنها در کتابهای ترجمه آمده، عبارتند از:

۴ أخذ الشرایع ۵ الجدل فی أصول الفقه ۶ بیان وهم المعتزله ۷ ردّ کتاب الأصول الخمسه للباهلی ۸ ردّ الإمامه لبعض الروافض ۹ الرد علی أصول القرامطه ۱۰ رد تهذیب الجدل للکعبی ۱۱ رد وعید الفساق للکعبی ۱۲ ردّ أوائل الأدله للکعبی

از این کتابها تا کنون اثری به دست نیامده است.

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پرسش

ابوالهذیل العلاف که بود؟

پاسخ

محمـد بن هـذیل، معروف به ابو الهـذیل علاـف سومین شخصـیت معتزله در قرن سوم اسـلامی است، و در بصـره می زیست و خانه او در کوی علافان بود. او دانشـمند بزرگ معتزله وقت خویش و مربی گروهی به شمار می رفت که یکی از آنان ابراهیم نظـام است، می گوینـد: او با زرتشتیان و دو گانه پرسـتان مناظرات طولانی داشـته است و به وسـیله او ۳۰۰۰ نفر به آیین اسـلام مشرف شده اند. مبرد می گوید: من انسانی فصیحتر از ابو الهذیل و جاحظ ندیده ام. او در مناظره مردی زبردست بود و من در یکی از منـاظره هـای او شـرکت کردم کـه در آن به ۳۰۰ شـعر استشـهاد کرد و در مجلس مـأمون، با ۷۰۰ بیت بر گفتـار خود استدلال نمود. اینک ما نمونه هایی از مناظرات او را نقل می کنیم:

۱ صالح بن عبد القدوس زندیق عصـر خویش بود، فرزندش فوت کرد. دوسـتانش بر او گریسـتند، وقتی پدرش بر او گریست، ابو الهذیل به او اعتراض کرد که چرا گریه می کنی در حالی که از نظر تو مردم مانند بوته هایی هسـتند که می رویند و سـپس نـابود می شونـد؟ پـدر در پاسخ او گفت: گریه می کنم که او مرد و کتـابی از کتابهـای من به نام «شـکوک» را نخوانـد و این کتابی است که اگر کسی آن را بخواند، در همه چیز شک می کند.

ابو الهذیل گفت: اگر چنین است، تو نیز در مرگ فرزندت شک کن و فرض کن که او نمرده است.

۲ متکلمی یهودی در عصـر وی در بصـره به منـاظره میپرداخت و راه را بر دیگران میبست. ابوالهـذیل دوران جوانی خود را می

گذراند

وقتی از جریـان آگـاه شـد، به عموی خود گفت: بیـا با من نزد این یهودی برویم تا من با او مناظره نمایم. عمو او را از اقـدام به چنین کاری بر حذر داشت. او اصـرار کرد که باید بروم، هر دو نفر وارد مجلس او شدند و شنیدند که او نبوت موسی را تقریر می کند و از مردم اقرار می گیرد و اضافه می کند، حالا که نبوت موسـی نزد ما و شـما مسـلم است، باید نبوت مدعیان پس از وی را بررسـی کنیم. در این لحظه ابو الهـذیل نزد وی رفت و گفت: آیـا موسـی پیـامبر راسـتگوست یـا نه؟ یهودی به تجلیل از پیامبر خویش پرداخت. در این هنگام ابو الهذیل به او گفت: موسایی که از او پرسیدم، اگر به نبوت پیامبر اسلام گواهی داده و او را تصدیق کرده، پیامبر صادق است و اگر به غیر این وصف بوده است، شیطان بوده و من به نبوت او اعتراف نمی کنم.

در این هنگام یهودی گفت تورات را می پذیرید یا نه؟ ابو الهذیل گفت: سخن در تورات همان سخنی است که درباره موسی گفتیم. اگر در بر دارنده بشارت به نبوت پیامبر است، حق است و در غیر این صورت به او اقرار نمی کنم.

یهودی خود را در تنگنای عجیبی احساس کرد، زیرا او از اعتراف مسلمانان به نبوت موسی کمک می گرفت تا راه شک را در نبوت خاتم باز کنـد، وقتی این جوان اعتراف به نبوت موسـی را در چهار چوب اقرار به نبوت پیامبر خاتم پـذیرفت، هر نوع راه سوء استفاده را به روی او بست، دیگر اعتراف آنان نمی تواند نردبان محکومیت باشد.

در این هنگام مناظر

یهودی خواست این جوان را بر بدگویی به خویش تحریک کند، تا از این طریق حیثیت از دست رفته را جبران کند. گفت جوان نزدیکتر بیا تا به گوش تو سخنی بگویم. وقتی ابو الهذیل نزدیکتر شد، آهسته در گوش او گفت: مادر تو و کسی که این سخنان را به تو آموخته چنین و چنان بود!

ابو الهذیل فهمید که این بدگویی برای تحریک او انجام گرفته تا پرخاش کند و سرانجام، عواطف به سوی مناظر یهودی متوجه شود. لذا فوراً گفت: خدا تو را گرامی بدارد و سلامت باشی و از این طریق، نقشه او را نقش بر آب کرد و تفهیم کرد که او به صورت آهسته بر او دعا کرده، به حقانیت آیین او اعتراف کرده است. چیزی نگذشت که بر اثر تحریک ابوالهذیل، مردم برای دستگیری وی هجوم آوردند، او از بصره گریخت. (سید مرتضی، الدرر و الغرر ۱/۱۷۸ ۱۷۹)

۳ مردی به او گفت: اشکالی برایم پیش آمد. از وقتی وارد شهر بصره شدم کسی را ندیدم که به من پاسخ بگوید. مردی تو را به من معرفی کرد. ابو الهذیل گفت: مشکل تو چیست؟ گفت: اشکال من دو چیز است: یکی آیاتی است که از نظر ادبی، ملحون و غیر صحیح هستند. دومی آیاتی که مضامین آنها با هم متناقضند. ابو الهذیل گفت: پاسخ تو را یکجا بگویم یا آیه به آیه؟ او گفت یکجا. ابو الهذیل گفت: می دانید که قریش افصح عرب بودند و پیامبر در میان آنان به فصاحت معروف بود و می دانید که قریش اهل جدل و مناظره بود و هرگز آنان نه به لغت پیامبر ایراد

گرفتند و نه به مضامین قرآن. اکنون که چنین است، تو سخن نقادان لغت و استادان مناظره را بگیر، نه قول دیگران. در این موقع مرد گفت: شهادت می دهم جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد فرستاده اوست! (قاضی عبد الجبار همدانی، طبقات المعتزله /۲۵۴)

نگارشها و آثار او

ابن ندیم برای ابو الهذیل تألیفی ذکر نکرده، فقط در باب کتب مؤلّفه در متشابه قرآن یاد آور شده است که ابو الهذیل نگارشی در این فن (ابن ندیم، الفهرست: فن سوم از مقاله نخست/۳۹) دارد. ابن خلکان تألیفات او را فقط یک کتاب به نام «المیلاس» نام برده که مناظره او با یک مرد مسیحی به نام میلاس بوده است. (ابن خلکان، وفیات الأعیان ۴/۲۶۶)

ولی ابن المرتضی برای او ۶ کتاب ذکر کرده که همگی در رد مخالفان در علم کلام است و می گوید: به هنگام مرگ، احمد بن أبی دوأد بر او با پنج تکبیر نماز خواند، ولی وقتی هشام بن عمر فوت کرد، بر او با چهار تکبیر نماز خواند. از ابن أبی دوأد پرسیدند: چرا بر او با پنج تکبیر و بر این با چهار تکبیر نماز گذاردی؟ او در پاسخ گفت : ابو الهذیل شیعه بنی هاشم بود و علی را بر عثمان تفضیل می داد (المنیه و الأمل/۲۸) لذا من نماز میت آنان را بر او خواندم.

می گویند: وی علی را بر همه خلفا ترجیح می داد. ابن أبی الحدید می گوید: وقتی از او پرسیدند کدام یک از دو نفر ابوبکر و علی بر دیگری برتری دارد، در پاسخ گفت: نبرد علی در جنگ خندق با عمرو بن عبدود، برهمه اعمال مهاجرین و انصار

برتری دارد تا چه رسد بر اعمال أبی بکر. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱۹/۶۰)

در اینجا ما نتیجه می گیریم که تشیع اصطلاحات مختلفی داشته است. یک از آن اصطلاحات ترجیح دادن علی بر دیگر خلفا بود. هر چند او را خلیفه بلافصل و منصوب از جانب خدا نداند و أبو الهذیل از همین گروه بود.

تهمت های ناروا

ابو الهذیل مانند دیگر مشایخ معتزله، آماج تهمتها و نسبتهای ناروای حنابله و أهل حدیث قرار گرفته است. خطیب بغدادی درباره او می گوید: او معتقد بود، حرکات بهشتیان در بهشت پایان پذیر است و طبعاً باید معتقد شود که نعمتهای الهی نیز منقطع می باشد. در حالی که قرآن می فرماید: «أُکُلُها دَائِمٌ» رعد/ ۳۵ و از طرف دیگر به او نسبت می دهد که منکر صفات خدا بوده، زیرا می گفت: علم و قدرت خدا عین ذات او هستند و خدا را به عنوان علم و قدرت معرفی می کرد. (تاریخ بغداد ۳/۳۶۶)

ابو الحسین خیاط در کتاب الانتصار، درباره نسبت اول می گوید: آثار و کتابهای ابو الهذیل در دست نیست و هرگز نمی توان به نقل دشمن درباره او اعتماد کرد. اما تهمت دوم، حق این است که خطیب و امثال او به مقصود معتزله پی نبرده اند، لذا آنان را منکران صفات شمرده اند. در حالی که هدف آنان نفی صفات زاید بوده است. به این معنا که وجود باری مرکب از ذات و علم بوده، به گونه ای که علم او ورای ذات او باشد.

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پرسش

ابراهیم بن سیّار معروف به «نظام» که بود؟

پاسخ

نظام چهارمین شخصیت معتزله است که در مدرسه اعتزال بصره رشد نموده است. ابن ندیم می گوید: کنیه او ابو اسحاق و متکلم، شاعر و ادیب بود. گویا ابو نواس با او رابطه خوبی نداشته و این دو بیت یاد شده در زیر را در حق او سروده است:

فقل لمن یدعی فی العلم فلسفهحفظت شیئاً و غابت عنك أشیاء

لا تحظر العفو إن كنت امرء حرجافإن خطر كه بالدین ازراء

(ابن ندیم، فن اوّل از مقاله ششم/۲۰۵)

[به آن کس ك ادعای آگاهی از فلسفه دارد، بگو یک چیز را فراگرفتی و چیزهای بسیاری را فراموش کرده ای اگر تو خودت مرد سخت گیری هستی، عفو الهی را ممنوع نشمار، نگو رحمت حق به گنهکاران که بدون توبه مرده اند نخواهد

رسید، زیرا چنین منعی دین را خوار و کوچک می سازد.]

او در این بیت اخیر به عقیده نظام اشاره می کند که خدا از گنهکاری که بدون توبه از جهان رفته است، نخواهد گذشت. آنگاه از او انتقاد می کند که تو نباید عفو الهی را ممنوع بشماری، زیرا منع عفو، یک نوع اهانت به دین است.

کعبی از او چنین یاد می کند: او اهل بصره بود و آرای مخصوصی در علم کلام داشت. (فضل الإعتزال و طبقات المعتزله/۷۰)

سید مرتضی او را چنین توصیف می کند: او در علم کلام برتری خاصی داشت، حاضر جواب، عمیق و دقیق بود. اگر او به آرای ناصواب کشیده شد، به خاطر عمق گرایی او بوده است. (فضل الاعتزال و طبقات المعتزله/۲۶۴)

قاضی عبد الجبار او را از شاگردان ابو الهذیل دانسته و می گوید: او با آرای استاد خود مخالفت کرد. (سید

مرتضی، الدرر و الغرر۱/۷۸) سید مرتضی یادآور می شود: پدر نظام او را که نوجوانی بیش نبود، نزد خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۰ ه) برد تا به او درس بیاموزد، خلیل او را چنین امتحان کرد. گفت فرزندم، این جام بلورین را برای من توصیف کن! نظام به او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ خلیل گفت ستایش! گفت: ، «خاشاك را به تو نشان می دهد و آلودگی را به خود نمی پذیرد، پشت سر خود رانمی پوشاند».

خلیل گفت: حالا که ستایش کردی، آن را نکوهش کن. او در پاسخ گفت:

«زود می شکند و به سختی بند می پذیرد».

خلیل به درختی که در خانه اش بود اشاره کرد و گفت: این درخت خرما را توصیف کن! او گفت: ستایش کنم یا نکوهش؟ گفت ستایش! در پاسخ گفت:

«میوه اش شیرین، بلند و کشیده و بالای آن سرسبز است»

خلیل گفت: آن را نکوهش کن! او در پاسخ چنین گفت: بالا رفتن از آن دشوار، میوه آن دور از دسترس و بهره گیری از آن همراه با ناراحتی است».

استاد در مقابل این سخنان فصیح و بلیغ نو جوان درشگف ماند و گفت: «فرزندم ما در دانش آموختن به تو نیازمند تریم تا تو به ما».

شریف مرتضی پس از نقل این داستان می گوید: این سخن بلیغ از نظام، در حد بالایی است و سر بلاغت آن این است که او در توصیف خواه در نکوهش یا ستایش، به بالاترین چیزی که درباره آن می توان گفت دست یافته است. (سید مرتضی، امالی مرتضی۱/۱۸۹)

می گویند: او در حالی که خواندن و نوشتن بلد نبود، قرآن و دیگر کتابهای به اصطلاح آسمانی و قسمتی از فتاوای فقها

را حفظ کرده بود.

در این جا یاد آور می شویم: استعداد فوق العاده اگر در اختیار استاد واردی قرار گیرد، آن را به طور صحیح رهبری می کند و در غیر اینصورت گاهی اتفاق می افتد که به انحراف کشیده می شود. اگر نظام، آرای ناصحیحی داشته به خاطر نبوع رهبری تشده او بوده است البته سخن در این است که او دارای چنین افکاری بوده است یا نه؟

اشاعره او را به انحراف فکری و اخلاقی متهم می کند، ولی قاضی عبد الجبار می گوید: نظام به هنگام قبض روح چنین می گفت:

«پروردگارا اگر می دانی که من در یاری کردن یکتایی تو کوتاهی نورزیده ام و مذهبی رامعتقد نشده ام مگر اینکه مطابق با توحید باشد، خدایا اگر تو می دانی چنین است، گناهان مرا ببخش و سختیهای مرگ را بر من آسان بفرما».

این جملات را گفت و همان دم درگذشت. البته اهل حدیث و اشاعره مطالبی به او نسبت می دهند که نزد ما ثابت نیست.

شهرستانی که در میان اشاعره تا حدی نزاهت قلم دارد، آرای سیزده گانه ای از او نقل کرده که مخصوص خود او بوده است و ما از میان آنها دو نظر را در اینجا می آوریم:

۱ نظام می گفت: اجزای عالم به صورت بی نهایت تقسیم می شوند و در حقیقت جزء لا ـ یتجزی را باطل می دانست. عبد القاهر بغدادی در نقد این نظریه می گوید: لازمه انقسام أجزا به صورت بی نهایت، امتناع احاطه خدا بر همه اجزای عالم خواهد بود، در حالی که قرآن می گوید: «وَأَحَاطَ بِماَ لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلِ شَيْءٍ عَدَداً» ص/۲۸ (الفرق بین الفرق/۱۳۹)

۲ او معتقد بوده که واقعیت انسان روح اوست و آن جسم لطیفی است

که داخل بدن او می باشد، آنگاه عبدالقاهر بغدادی اشکال کودکانه ای متوجه او کرده که انسان از نقل آن شرم می کند، مثلًا میگوید: اگر واقعیت انسان روح او باشد، در این صورت اگر انسانی را دیدیم، باید بگوییم: او را ندیده ایم، زیرا جسد او را دیده ایم نه و اقعیت او را.

و نیز می گوید: بنابراین صحابه، پیامبر را ندیده اند، بلکه جسد او را دیده اند!

از آرایی که در اعجاز قرآن به نظام نسبت داده اند، نظریه صرفه است. خلاصه این نظریه آن است که اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت در حد خارج از توان انسان نیست شاید در زمانهای پیش از اسلام افراد فصیح و بلیغ، توانایی گفتن سخنانی نظیر قرآن را داشته اند ولی هرگاه بشر بخواهد نظیر آن را بگوید یعنی از توان خدادادی استفاده کند خدا جلو کار او را می گیرد و از آوردن مثل آن باز می دارد.

البته نظریه صرفه باطل است، ولی مخالفان او همین نظریه باطل را از او به صورت نادرستی نقل کرده اند و گفته اند او می گوید: قرآن از نظر نظم معجزه نیست. (بغدادی، الفرق بین الفرق/۱۳۲)

درحالی که او منکر اعجاز نیست، بلکه آوردن مانند آن را اساساً از توان بشر خارج نمی داند، ولی در عین حال معتقد است که خداوند، افراد بشر را از آوردن مانند آن جلوگیری می کند. (اشعری، مقالات الإسلامیین/۲۲۵)

نظریه صرفه نظریه باطل و بی اساس است چیزی که مهم است نقل نظریه نظام به صورت صحیح است نه به صورت باطل و در هر حال، خواه به آن صورت خواه به این صورت نقل گردد، اصل نظریه با نص قرآن کاملا مخالف است.

آثار نظام

با

اینکه درباره نظام سخن زیاد گفته شده، حتی محمد عبد الهادی معروف به «ابو زیده» کتاب مستقلی درباره آرای نظام نوشته و آن را ابراهیم بن سیار النظام نام نهاده و در سال ۱۳۶۵ ه .ق در قاهره به چاپ رسیده است، با این همه مجموع آثاری که ازوی نام می برند از چهار کتاب تجاوز نمی کند.

۱ توحید ۲ العالم ۳ الجزء ۴ الرد علی الثنویه

ابو علی الجبایی که بود؟

پرسش

ابو علی الجبایی که بود؟

پاسخ

ابو علی جبایی، محمد بن عبدالوهاب از پیشوایان معتزله در عصر خویش بود. ابن ندیم درباره او می گوید: او از معتزله بصره است و علم کلام را برای آیندگان آسان کرد و سختیهای آن را بر طرف نمود و ریاست متکلمین معتزلی در عصر وی، به او رسید. او از ابویعقوب شحام علم کلام را آموخته، آنگاه به بغداد رفته و از مجلس أبو الضریر بهره گرفته، سپس خود بر کرسی تدریس نشست و علم و نقل او بر همه آشکار گشت. (ابن ندیم، الفهرست فن اوّل از مقاله پنجم/ ۲۱۷)

ابن خلکان می گوید: او یکی از پشوایان معتزله و خود پیشوایی در علم کلام بود و دانش خود را از ابو یوسف یعقوب بن عبدالله شحام بصری فرا گرفت که خود رئیس معتزله بصره بود و جبایی خود دارای نظریات خاصی در علم کلام است و شیخ ابو الحسن اشعری نزد او علم کلام را فراگرفته، با او مناظره هایی داشته است. (وفیات الاعیان ۴/۲۶۷)

جبایی منسوب به جبّا که منطقه ای در خوزستان است و میان بصره و اهواز قرار دارد، می باشد. ابن المرتضی می نویسد: او کسی است که علم کلام را آسان کرد و در عین حال فقیهی با تقوا و زاهدی جلیل القدر بود. پس از ابو الهذیل هیچ کس بسان وی مورد اتفاق دانشمندان معتزلی نبود، و او در دوران جوانی به نیرومندی در مناظره معروف بود.

اینک برای نشان دادن پایه استعداد او در دوران نوجوانی، نمونه ای از مناظرات او را نقل می کنیم:

جبایی در مجلسی با شخص بزرگی به نام «صقر» روبرو شد که گویا طرفدار مذهب جبر

بود و معتقد بود که کارهای خوب و بد بندگان از آن خداست و او فاعل حقیقی است نه بندگان، جبایی خود را به او نزدیک کرد و گفت:

سؤالی دارم، پاسخ می گویی؟ حاضران از جرأت این نوجوان تعجب کردند! وی گفت: بپرس. جبایی گفت: آیا خدا در میان بندگان به عدل رفتار می کند؟ گفت: بلی. گفت: آیا به خاطر این کار، او را عادل می نامی؟ گفت: بلی. گفت: آیا خدا ظلم هم می کند؟ (مقصود ظلمی است که از بندگان سر بزند) گفت: بلی. گفت: به خاطر این فعل او را جائر می نامی؟ گفت نه. گفت: پس او را نباید عادل نیز بنامی. استاد در پاسخ متحیّر ماند و چیزی نگفت. مردم از این نوجوان تحقیق کردند. گفتند: او از جُبّاست که بعدها به نام ابوعلی جُبّایی معروف گشت. (ابن المرتضی، المنیه والأمل/۴۶)

ابن المرتضی می گوید: آثار بزرگی از ابو علی به جای مانده آنگاه که آثار علمی او را برشمردند، دیدند او ۱۵۰/۰۰۰ برگ مطلب نوشته و بر جای نهاده است. ابن المرتضی می گوید: أبو علی تفسیر را نگاشته و در آن تفسیر تنها از اصم معتزلی نقل می کند، مر حوم طبرسی در مجمع البیان آرای ابو علی جبایی را در تفسیر آیات فراوان آورده است.

باز از نگارش ابن المرتضی استفاده می شود که او به اهل بیت علاقه مند بود، زیرا می گوید: او هر گاه از پیامبر(ص) درباره علی و حسن وحسین و فاطمه حدیث یاد شده را نقل می کرد «أنا حَرب لِمن حارَبکم و سِلم لِمَن سالَمَکم» می گفت: من از این بی ریشه ها در شگفتم که این حدیث را نقل می کنند و باز هم به معاویه

محبت می ورزند.

ابو هاشم جبابی کیست؟

پرسش

ابو هاشم جبابی کیست؟

پاسخ

عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب، فرزند ابی علی جبایی که در سال ۲۷۷ دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ درگذشت.

خطیب بغدادی می گوید: او شیخ معتزله و نویسنده کتابهایی به روش اعتزال است، در پایان عمر در بغداد سکونت گزید. (تاریخ بغداد۱۱/۵۵)

ابن خلکان می نویسد: او خود متکلمی معروف و پدرش از بزرگان معتزله بودند و مقالاتی در مذهب اعتزال دارند و کتابهای کلامی با آرای این پدر و پسر مشحون است و عجیب اینکه او فرزندی داشت به نام ابو علی که فاقد دانش بود. روزی پسر بر«صاحب بن عباد» وارد شد. صاحب به فکر اینکه او نیز از پدر سهمی از علم و دانش به ارث برده است، از جای خود برخاست، او را کنار خود نشاند و به عنوان آزمون مطلبی را از او پرسید. او در پاسخ گفت: «نمی دانم نیمی از علم است» صاحب به رسم مطایبه گفت: فرزندم راست گفتی، ولی پدرت با نیمه دیگر پیشرفت کرد! (یعنی با دانش). (ابن خلکان، وفیات الأعیان۳/۱۸۳)

قاضی عبد الجبار می گوید: او از نظر علم و دانش به پایه ای رسید که هیچیک از سران علم کلام به آن نرسیدند. او برای اخذ دانش بسیار حریص و آزمند بود و گاهی پدر از فزونی پرسشهای او متأذّی می گشت. او تمام ساعات روز پدر را از سؤال و پرسش رها نمی کرد، آنگاه که پدر برای استراحت به خوابگاه خود می رفت، زودتر در خوابگاه حاضر می شد که مبادا پدر قبل از او وارد شود و در را بر روی او ببندد. آنگاه قاضی می گوید: کسی که برای اندوختن علم و دانش تا این پایه حریص

باشد، از ترقی و تعالی او نباید شگفت زده شد.

او در حالی که متکلم برجسته ای بر مذهب اعتزال بود، ولی با والد خود در قسمتی از مسائل اختلاف نظر داشت. (قاضی عبد الجبار، طبقات المعتزله/۳۰۴)

از آرای معروف او قول به «احوال است که هنوز در حاله ای از ابهام باقی است و چندان روشن نیست و می گویند سه چیز جزء «مبهمات» است: احوال ابو هاشم، طفره نظام و کسب اشعری.

ابن ندیم می گوید: ابو هاشم در سال۳۱۴ وارد بغداد شد (از بصره به بغداد منتقل گشت) او نیز با هوش و زیرک و خوش فهم بود و در سخن گفتن دست توانایی داشت و آثاری از خود به شرح زیر به یادگار گذارد: ۱ الجامع الکبیر ۲ کتاب الأبواب الکبیره ۳ کتاب الأبواب الصغیره ۴ الجامع الصغیر ۵ کتاب الأنسان ۶ کتاب العوض ۷ کتاب المسائل العسکریات ۸ النقض علی ارسطاطا لیس فی الکون و الفساد ۹ کتاب الطبائع والنقض علی القائلین بها ۱۰ کتاب الاجتهاد. (الفهرست، فن اول از مقاله پنجم/۲۲۲)

از سخن خطیب بغدادی استفاده می شود که مذهب او در اوایل قرن پنجم در بغداد رواج داشته است و پیروان او را «بهمیشه» می نامیده اند او می گوید: بیشتر معتزله عصر ما پیرو او هستند و صاحب بن عباد و زیر آل بویه، معتزله را به سوی او سوق می داد. (تاریخ بغداد۱۱/۱۱۳)

روز در گذشت او «ابوبکر بن درید» نیز در گذشت و مردم وقتی هر دو جنازه را یک زمان در قبرستان مشاهده کردند گفتند: ادب و کلام مُرد و به یاد در گذشت همزمان محمد بن حسن

شیبانی و کسائی در ری زاید افتادند که اولی فقیه بود، دومی ادیب و گفتند: فقه و ادب مرد.

اندیشمندان سیاسی اجتماعی

وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟

پرسش

وظیفه ما در مقابل مسائل دکتر شریعتی را بگویید . آیا می توان از ایشان جانبداری کرد ؟

پاسخ

((شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی را پیونددهنده میان نسل جوان وروحانیت متعهد در یک راستای انقلابی وجذب ایشان بسوی اسلام معرفی می نماید .))(۱)

استاد مطهری نیز می فرمایند : ((نسبت هایی از قبیل سنی گری و وهابی گری به او بی اساس است و او در هیچیک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت ومعاد وعدل وامامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است .)) (۲)

از دیگر جنبه های مثبت نقش دکتر در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه ، قلم شیوای او درآثاری چون،((فاطمه فاطمه است وآری اینچنین بود ای برادر)) و... است که عاری از اشکالاتی است که به دیگر کتابهای او وارد شده .

اما در بحث انتقاد از ایشان به فرموده استاد شهید مطهری ((از آنجا که دکتر شریعتی مطالعات کافی و وافی در زمینه معارف اسلامی نداشته تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن وسنت وفقه اسلامی ومعارف بی خبر می ماند و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده است، در مسائل اسلامی حتی در مسائل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده که به استناد آیه شریفه ((ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون))(سوره بقره آیه ۱۵۹) سکوت در برابر این اشتباهات ، ناروا ونوعی کتمان حقیقت است .)) (۳)

وهمچنین به نظر شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی در بعضی از برداشتهایش از آیات قرآن وروایات شیوه ای را دنبال می کند

که آن را شیوه اصحاب رأی می گویند . (۴)

حضرت امام (ره) نیز در این خصوص بیاناتی بدین شرح می فرمایند که : ((آن گروه روشنفکر ودانشگاهی ومحصلین جدید - ایدهم الله - آنها که خدمتگزارند برای اسلام ، خداوند تأییدشان کند ، من از آنها گلایه دارم . برای اینکه می بینم در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها راجع به فقه ، راجع به علمای اسلام ، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده روی کردند .یک قدری حرفهایی زدند که مناسب نبوده است بزنند اینها غرضی ندارد . من می دانم که غالبا اینهایی که برای اسلام می خواهند خدمت کنند نه این است که مغرض باشند و از روی سوءنیت حرفی بزنند. اینها اطلاعاتشان کم است . من هم اطلاعاتم از تاریخ کم است .)) (۵)

اینک با توجه به نظرات صاحبنظران وبا الهام از فرمایشات گهر بار حضرت امام خمینی (نتیجه می گیریم که موضعگیری صحیح وسالم در مورد شخصیت شهید دکتر شریعتی این است که براساس بسیاری از جنبه های مثبت وی او را شخصیتی مورد تأیید وقابل احترام بدانیم و اما در تصحیح اشتباهات او نیز اهتمام داشته باشیم تا بتوانیم مانع سوء استفاده مغرضان از این اشتباهات در جهت تضعیف اسلام وروحانیت گردیم .

چنانکه به فرموده استاد شهید مطهری (ره) ((خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض وبالاـ رفتن سطح مطالعاتش متوجه اشتباهات خود شد وبه یکی از نزدیکان خود وکالت تام برای اصلاح آنها داد .)) (۱) ۱) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵ ، ص۲۳ .

۲) کتاب استاد مطهری وروشنفکران ، ص ۶۳و۶۴ .

۳) استاد مطهری وروشنفکران ص ۶۳ و۶۴ . ۴) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵، ص ۲۳.

۵) اندیشه حوزه ، شماره ۲۵ ، ص ۲۳ . ۶) استاد مطهری وروشنفکران ، ص ۶۳ و۶۴ .

آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟

پرسش

آیا استفاده از کتب مرحوم دکتر شریعتی سودمند است ؟

پاسخ

کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتادهاست باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلقپنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چهرا او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبیبرای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملا مد نظرداشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری(حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتینهیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیدهانصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد. {

۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟

اشاره

۲- چرا بانمایندگان مجلس که دائم از رابطه با آمریکا سخن می گویند، ویا دروغ به گزارشگران سازمان ملل می گویند، برخورد نمی شو

پرسش

۱- چرا اینقدر درباره آقای رفسنجانی می گویند ثروت اندوزی کرده است، وچندین شرکت مهم کشور ازاو وفرزندانش است؟ چرا از خودش دفاع نمی کند؟

۲- چرا بانمایندگان مجلس که دائم از رابطه با آمریکا سخن می گویند، ویا دروغ به گزارشگران سازمان ملل می گویند، برخورد نمی شود؟

پاسخ

۱)۱. پخش شایعات دروغ علیه شخصیتهای مهم انقلاب اسلامی مانند ایشان، شهید بهشتی، شهید مطهری وغیره از اوایل پیروزی انقلاب وزمان فعالیت گروهکهای منافق ومحارب فراوان بوده است. وبا گذشت زمان و روشن شدن حقایق، خاصیت خود را ازدست داده است. ودروغ گفتن زحمت و خرجی هم ندارد .

۱. ازنظر وضعیت مالی، به لحاظ وضعیت اقتصادی عمومی درمنطقه رفسنجان که عموم مردم دارای باغات پسته ومانند آن هستند، وبه لحاظ باغات واملاکی که به عنوان ارث به ایشان رسیده، از قبل از پیروزی انقلاب هم وضع مالی ایشان بد نبوده است، البته نه درحدی که دشمنان ومخالفین نظام شایعه می کنند.

۲. چند مرتبه اموال آقای هاشمی وفرزندانش طبق اصل ۱۴۲ قانون اساسی توسط دیوان عالی کشور مورد رسیدگی واقع شده، همانطور که درمورد سایر مسؤلین درجه یک نظام این کار انجام گردیده، وجای نگرانی وجود ندارد.

۲) برابر اصل ۸۴ قانون اساسی " هرنماینده ای حق دارد درهمه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر فرماید"؛ وتا وقتی دراین حد باشد، برخورد قانونی وقضائی بدنبال نخواهد داشت. ولی اگر نماینده ای به دنبال ایجاد فتنه ویا زدوبندهای پنهانی وغیر قانونی با کشورهای خارجی باشد، حتما تحت پیگرد قرار گرفته وبا او برخورد می شود.

دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟

پرسش

دکتر الهی قمشه ای دکترای چه رشته ای را دارند و چرا این چندسال در تلویزیون مطرح می شوند؟

پاسخ

ظاهراً رشته ایشان ادبیات است و دلیل مطرح شدن ایشان استقبال عمومی , خصوصاً جوانان از بیان شیوا و اشعار عرفانی او است .

آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟

پرسش

آیا شمس آل احمد برادر جلال آل احمد است ؟ آیا زنده است ؟چه آثاری دارد؟

پاسخ

ایشان زنده است و برادر جلال است . از مؤلّفات ایشان خبر نداریم .از کتابفروشی ها سؤال بفرمایید.

آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟

پرسش

آیا مؤسسه ای وجود دارد که کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را تهیه و توزیع کند؟ آیا این مطلب واقعیت دارد که ایشان برای هر سخنرانی مبلغ هنگفتی پول دریافت می کند؟

پاسخ

۱) به نظر می رسد مؤسسه سروش، وابسته به سازمان صدا و سیما کاست های سخنرانی آقای الهی قمشه ای را داشته باشد. بیشتر سخنرانی های ایشان از تلویزیون و رادیو پخش می شود. معمولاً ـ صدا و سیما سخنرانی ها و برنامه هایی را که از آن مرکز پخش می شود به صورت کاست، CD و نوار ویدئویی در اختیار متقاضیان قرار می دهد.

۲) این واحد در جریان گرفتن مقدار پول توسط آقای قمشه ای نیست. اصولاً وظیفه و رسالت این واحد پاسخگویی به این گونه مسایل نیست. بهتر است فکرتان را به این مسایل مشغول نکرده و به مسایل مهم تری بپردازید.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلام جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمد به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثارش نیز به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شریعت، مهم ترین آن ها عبارتند از: مدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفرج صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نوگرایی دینی، ص ۹۴.

دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه هایی نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثار سروش در موضوعات مختلف سخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانید به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشد. این مسئله موجب می شود که اشکالات متعدد متوجه اندیشه یک شخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاص بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سروش در محورهای زیر بیشتر اظهار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارب اندیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسفه اخلاق، فلسفه و قلمرو دین، فلسفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت

می کند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟

پرسش

آیا می توان برای پیشرفت های درسی و معنوی آقای دکتر چمران را الگوی خود قرار داد؟

پاسخ

این که امثال شهید چمران را الگوی خود قرار داده اید، بسیارخوب است ولی باید بدانید آن شهید والا مقام و هر انسان ره یافته دیگری ، در پرتو اراده قوی ، پشتکار زیاد و صبر و مقاومت در برابرمشکلات و به طور تدریجی به کمالات علمی و معنوی رسیده اند نه این که یک شبه و به طور دفعی به اوج قله کمال رسیده باشند،بنابراین جهت رسیدن به چنین کمالاتی لازم است شناخت کافی ازچگونگی پیمودن این راه پر پیچ و خم را به دست آورد و با استمداداز خداوند متعال و توکل بر ذات بی نهایت او و الگوگیری از چنین شخصیت های موفقی راه را آغاز نمود .انشاالله خداوند نیز کمک ویاری می کند .قرآن مجید می فرماید : ((والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا؛ کسی که در راه خداوند گام بردارد، راه های هدایت وروشنگری را بروی او باز می گشاییم)) ، (عنکبوت ، آیه ۶۹) . لازم به ذکراست که هر چند الگوگیری از چنین افرادی خوب و مفید است ولی نباید انتظار داشته باشید که دقیقاً مثل آنها شوید، زیرا انسان ها باهمدیگر متفاوت اند و از نقاط ضعف و قوت متفاوتی برخوردارند.شرایط و امکانات یکسانی ندارند .هر انسانی از ذوق و سلیقه خاصی برخوردار است . پس صرف این که با فردی هم رشته هستیدنمی توانید نتیجه گیری کنید که در تمام اوصاف و درجات علمی ومعنوی باید یا می توان مثل او بود .بلکه باید

به توانمندی های خودتان توجه کنید و تا آنجا که امکانات و شرایط گوناگون محیطی وخانوادگی و تحصیلی و ...اجازه می دهد با اراده ای جدی و پشتکارزیاد و توکل بر خداوند متعال در پی رسیدن به اهداف و آرمان های دست یافتنی برای خود باشید.;

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالا-تر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالاتر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پرسش

مختصری درباره عقاید و نظریه های دکتر علی شریعتی بیان کنید؟

پاسخ

در این باره شاید بهترین و گویاترین نظر، سخنان مرحوم آیت الله شهید مطهری باشد که در تاریخ ۲۳/۹/۵۶ ایراد کرده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم و به نستعین

نظر به این که مسائل مربوط به مرحوم دکتر علی شریعتی مدّتی است موضوع جنجال و اتلاف وقت طبقات مختلف و موجب انصراب آنها از مسائل اساسی و حیاتی و وسیله بهره برداری افراد و دستگاههای مغرض گردیده است، اینجانبان تبادل نظر در این مسائل را ضروری دانستیم و در پی یک سلسله مذاکرات به این نتیجه رسیدیم که تا حدود زیادی وحدت نظر داریم و با توجّه به این که بیشترین افرادی که دچار این سردرگمی و بیهوده کاری هستند، از قشر حقیقت طلب اند، وظیفه شرعی دانستیم عقاید و نظریات مشترک خود را در این زمینه نخست به طور اجمال و سپس به طور تفصیل به اطّلاع عموم و به ویژه این قشر برسانیم. باشد که وسیله خیری برای رهایی از این سردرگمی و بازگشت به وحدت و الفت میان مسلمانان گردد که البته موجب رضای خدای متعال خواهد بود.

آنچه درباره آن مرحوم شایع است، یا مربوط است به جنبه گرایشهایش و یا به استنباطها و اظهار نظرهایش در مسائل اسلامی که در آثار و نوشته های او منعکس است. اینجانبان که علاوه بر آشنائی با آثار و نوشته های مشارالیه با شخص او فی الجمله معاشرت داشتیم، معتقدیم نسبتهایی از قبیل سنّی گری و وهابیگری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبّوت

و معاد و عدل و امامت گرایشی غیر اسلامی نداشته است.

پاورقی

(۱)۱ -لمعاتی از شیخ شهید، انتشارات صدرا، ص ۳۸.

ولی نظر به این که تحصیلات عالیه و فرهنگ او غربی بوده و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسلامی مطالعه وافی داشته باشد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سنّت و معارف و فقه اسلامی بی خبر می ماند، هر چند با کوشش زیاد به تدریج بر اطّلاعات خود در این زمینه می افزود، در مسائل اسلامی(حتّی در مسائل اصولی) دچار اشتباهات فراوان گردیده است که سکوت در برابر آنها ناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که:«انّ الذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات من بعد ما بیّناه للناس اولئک یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون»از این رو، با توجّه به استقبال فراوان جوانان به کتب مشارالیه و این که خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالا-تر رفتن سطح مطالعات خودش متوجّه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکانش وکالت تام برای اصلاح آنها داد، اینجانبان بر آن شدیم به حول و قوّه الهی ضمن احترام به شخصیّت او و تقدیر از زحمات و خدماتش در سوق دادن نسل جوان به طرف اسلام، بدون مجامله و پرده پوشی و بدون اعتنا به احساسات طرفداران متعصب و یا دشمنان مغرض، طّی نشریاتی نظریات خود را درباره مطالب و مندرجات کتابهای ایشان بالصراحه اعلام داریم. از خداوند متعال مدد می طلبیم و از همه افرادی که بی غرضانه نظریات مستدل خود را در اختیار ما قرار دهند و ما را در این راه

یاری نمایند، متشکر خواهیم شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

مرتضی مطهری

لازم به ذکر است که در انتهای نامه مذکور در کتاب لمعاتی از شیخ شهید تنها نام استاد بزرگوار، شهید مطهری آورده، آمده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟

پرسش

بعضی از هواداران دکتر شریعتی او را به عنوان شهید قلمداد می کنند این حرف تا چه اندازه واقعیت دارد و کتابهای معتبر مرحوم را معرفی کنید؟

پاسخ

دکتر شریعتی از آن محدود روشنفکران دینی بود که نقش مهمی در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه داشت، لذا دکتر در آن زمان به مثابه خاری در چشم رژیم پهلوی بود، بیان و قلم شیوای او عامل محرکی برای تهییج طیف روشنفکران و جامعه دانشگاهی در مقابل اختناق و فشار دستگاه حاکمه بود، از آن جا که سیاست شاه در مقابله با مخالفان نظام حذف فیزیکی، زندان، تبعید، شکنجه و ... بود، احتمال شهادت دکتر شریعتی توسط مزدوران شاه (ساواک) خالی از وجه نیست، شهادت یا مرگ دکتر بسیار مشکوک بود و هیچ دلیلی هم که دال بر عدم تعادل روحی او برای ارتکاب به خودکشی یا عدم سلامتی ایشان باشد وجود ندارد.

جریان مرگ مشکوک دکتر شریعتی مانند مرگ مشکوک جهان پهلوان تختی است. علاوه بر این دلایل عقلی سوابق زندانی دکتر علی شریعتی در زندانهای شاه و نیز عدم بازگشت جنازه ایشان به ایران این مدّعا را تقویت می کند.

نکته دیگر اینکه برخی از نویسندگان معاصر از جمله سید شهیدان اهل قلم "شهید آوینی" از ایشان در بعضی از مقالات خود با عنوان شهید یاد می کند. توجه شما را به عبارتی از آن شهید جلب می کنیم: "روشنفکران این مرز و بوم اگر صداقت داشته باشند و شجاعتی که به آن به غرب و شرق و عُجب و کبر ملازم با روشنفکری پشت کنند، آن گاه همچون مرحوم جلال آل

احمد و شهید دکتر شریعتی و بسیاری از اقرانشان که

هنوز در قید حیات هستند، خواهند توانست هویت تاریخی خویش را باز یابند ..."(۱)

از نحوه سوال شما چنین به نظر می رسد که شما در مورد شخصیت دکتر شریعتی و افکار او نیز شبهاتی دارید؛ در این خصوص باید عرض کنیم:

"شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی را پیوند دهنده میان نسل جوان و روحانیت در یک راستای انقلابی و جذب ایشان به سوی اسلام معرفی می نمایند."(۲)

استاد مطهری می فرمایند: "نسبت هایی از قبیل سُنّی گری و وهّابی گری به او بی اساس است و او در هیچ یک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت و معاد و عدل و امامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است."(۳)

از دیگر جنبه های مثبت نقش دکتر در مبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه، قلم شیوای او در آثاری چون "فاطمه فاطمه است و آری این چنین بود ای برادر" و ... است که عاری ازاشکالاتی است که به دیگر کتابهای او وارد شده است. اما در بحث انتقاد از ایشان به فرموده استاد شهید مطهری "از آنجا که دکتر شریعتی مطالعات کافی و وافی در زمینه معارف اسلامی نداشته تا آنجا که گاهی از مسلمات قرآن و سنّت و فقه اسلامی و معارف بی خبر می ماند و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده است، در مسایل اسلامی حتی در مسایل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده که به استناد آیه شریفه "ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیّناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم ا... و یلعنهم اللاعنون"(۴) سکوت در برابر این اشتباهات ناروا و نوعی کتمان حقیقت است."(۵)

و همچنین به نظر شهید بهشتی (ره) دکتر شریعتی در بعضی از

برداشتهایش از آیات قرآن و روایات شیوه ای را دنبال می کند که آن را شیوه اصحاب رأی می گویند.(۶)

حضرت امام (نیز در این خصوص بیاناتی بدین شرح می فرمایند که "آن گروه روشنفکر و دانشگاهی و محصلین جدید- ایدهم الله- آنها که خدمتگذارند برای اسلام، خداوند تأییدشان کند من از آنها گلایه دارم برای اینکه می بینم در نوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها، راجع به فقه، راجع به علمای اسلام، راجع به فقه اسلام، اینها یک قدری زیاده روی کردند، یک قدری حرفهایی زدند که مناسب نبوده است بزنند، اینها غرضی ندارند. من می دانم که غالباً اینهایی که برای اسلام می خواهند خدمت کنند نه این است که مغرض باشند و از روی سوء نیت حرفی بزنند. اینها اطلاعاتشان کم است. من هم اطلاعاتم از تاریخ کم است." (۷)

اینک با توجه به نظرات صاحب نظران و با الهام از فرمایشات گهربار حضرت امام خمینی (نتیجه می گیریم که موضع گیری صحیح و سالم در مورد شخصیت شهید دکتر شریعتی این است که براساس بسیاری از جنبه های مثبت وی، او را شخصیتی مورد احترام و قابل تأیید بدانیم، و اما در تصحیح اشتباهات او نیز اهتمام داشته باشیم تا بتوانیم مانع سوء استفاده مغرضان از این اشتباهات در جهت تضعیف اسلام و روحانیت گردیم.

چنانکه به فرموده استاد شهید مطهری (ره) "خود او در اواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالا ـ رفتن سطح مطالعاتشان متوجه اشتباهات خود شد و به یکی از نزدیکان خود وکالت تام برای اصلاح آنها داد." (۸)

منابع و مآخذ :

۱. حلزون خانه به دوش ، سید مرتضی آوینی، ص۱۷

۲. اندیشه حوزه،

شماره ۲۵، ص۲۲

۳. استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۳

۴. سوره مبارکه بقره / ایه ۱۵۹

۵. استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۴

۶و۷. اندیشه حوزه، شماره ۲۵، ص۲۳

استاد مطهری و روشنفکران، ص۶۴

شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟

اشاره

عبد الکریم سروش، آغاجری، عباس عبدی

پرسش

شخصیتهای زیر را معرفی کنید؟

عبد الکریم سروش، آغاجری، عباس عبدی

پاسخ

سؤال فوق در حقیقت به سه قسمت تقسیم می گردد:

۱ دکتر سروش کیست؟

دکتر عبد الکریم سروش که نام قبلی وی حسین حاج فرج دباغ بوده است و سپس به این اسم تغییر نام داده است، در سالهای اولیه انقلاب اسلامی به عنوان یک شخصیت علمی طرفدار انقلاب و دین مطرح گردید و در مناظره های متعددی در برابر مارکسیستها به دفاع از اسلام پرداخت. (مانند مناظره مستقیم با احسان طبری رهبر فکری حزب توده و فرخ نگهدار رهبر فکری چریکهای فدائی اکثریت که در کنار استاد آیت الله مصباح حضور پیدا کرد.

و در آن دوران آثار مفیدی مانند نهاد ناآرام جهان، (گماتیسم نقابدار، علم چیست، فلسفه چیست) تفسیر خطبه متقین، و غیره از ایشان منتشر گردید. و در دانشگاهها و مجامع علمی کشور شهرت زیادی پیدا کرد. اما متأسفانه کم کم رگه های انحراف فکری در افکارش پدیدار گشت تا جایی که در شرایط فعلی به عنوان یکی از چهره های شاخص سکولاریسم (جدایی دین از

سیاست) و پلورالیزم دینی (کثرت گرایی و نسبیت در دین) و مخالف جمهوری اسلامی با ساختار ولایت فقیه، شناخته می شود برای اطلاع از این دست نظریات سروش می توان به ماهنامه کیان، کتاب قبض و بسط شریعت، و نامه های اخیر او به آقای خاتمی که در روزنامه ها و جراید کشور منتشر شد مراجعه نمایید.

۲ عباس عبدی یکی از چهره های شاخص حزب مشارکت است که علاوه بر ترویج سکولاریسم و تضعیف نظام در کنفرانس برلین و ... اخیراً اسناد سری کشور را به دشمن فروخت و

به اتهام جاسوسی در زندان به سر می برد.

۳ هاشم آغاجری، از اعضای برجسته و ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که در سخنرانی همدان، نظریات سکولاریستی و ضد روحانی خویش را به اوج رسانید. و به این مقدار بسنده نکرد و با اهانت به مقدسات همچون مرجعیت دین، میمون خواندن مردم برای موضوع تقلید از مراجع، و به تمسخر کشیدن بعضی مقامات ائمه (۹ فعلاً در حال بررسی ....پرونده ا...در دادگاه به سر می برد.

پرسشگر گرامی ارزیابی اساتید همکار طرح وابسته به نظرات شماست Ɥ˺......Xبرگه های نظر سنجی را با دقت تکمیل و ارسال نمایید.

لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطهی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟

پرسش

لطفاً اطلاعات مفصلی در مورد آقای ابطهی که چه شغلی دارند و به چه کاری مشغول بودند و سمت ایشان چیست بفرمایید؟

پاسخ

با پوزش فراوان از تأخیر در ارسال پاسخ سؤال شما!

محمد علی ابطحی که قبلاً مسئول دفتر ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی بود و سپس به سمت معاون پارلمانی رئیس جمهور منصوب گردید. و اخیراً پس از استیضاح وزیر راه، از سمت خود استعناء داد و در حال حاضر فقط به عنوان مشاور در کنار خاتمی است.

نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست

پرسش

نظر شما در مورد آثار و نوشته دکتر شریعتی چیست

پاسخ

نوشته های دکتر شریعتی از نظر ادبی زیبا و جذاب می باشد و از یک جذبه و سحر خاصی برخوردار است به گونه ای که خواننده از مطالعه آن خسته نمی شود.

اما از نظر محتوا باید گفت برای بدست آوردن اطلاعات در هر رشته ای باید به متخصص آن رشته و فن ّرجوع کرد و نظراتی که افراد غیرمتخصص ابراز می کنند فقط در حد نظرات شخصی ارزش دارد. مثلاً مطالبی که یک پزشک درباره فیزیک بیان

می کنـد به عنوان نظرات تخصصـی و اصولی محسوب نمی شود. این مطلب دربـاره مسایل عقیـدتی نیز صادق است یعنی اگر کسی بخواهد اصول عقاید را به طور تخصصی و صحیح دریابد باید به متخصص این رشته رجوع نماید.

آثار شـریعتی با تمام جـذابیت و گیرایی که دارد و با اذعان به اینکه ایشان در دوران قبل انقلاب نقش مهمی در گرایش نسـل جوان و روشـنفکر به اسـلام داشت و با وجود مطالب مفیـدی که در بعضـی از آثار ایشان وجود دارد، اما نمی توان ایشان را به عنوان یک متخصـص و کارشـناس در علوم اسـلامی دانست چرا که رشـته دانشگاهی دکتر شریعتی «جامعه شناسی دین بوده و در مسایل جامعه شناسـی متخصـص بوده است اما سخنان و نوشته های ایشان را در مسایل اسلامی نمی توان در حدّ کلام یک کارشناس متخصص ارزیابی کرد و خالی از خطا دانست چنانکه خود ایشان نیز چنین ادعایی نداشته اند.

در وصـیت نـامه ایشـان آمـده است «... رنـج دیگرم این است که .. آنچه از من نشـر یـافته به دلیـل نبودن امکانـات و کم بودن فرصت خام و

عجولانه و پرغلط و بد چاپ شده است و تمامی آن را نه به عنوان کارهای علمی تخصصی که فریادهایی از سر درد، نشانه هایی از یک راه تکان هایی برای بیداری .. (باید دانست آنها همه باید تجدید نظر شود، از نظر علمی فنی شود و... غلطگیری معنوی و لفظی و چاپی شود...»(۵۶) حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی درباره دکتر شریعتی می گوید: برخی از برداشت ها و دیدگاههای ایشان منطبق با مقتضیات بخش عظیمی از جامعه ما نبود، ضمن اینکه ایشان خدمات عظیمی داشت .. من دکتر را فردی خوش نیت می دانم .. بنا نیست او را کوبید بلکه باید نقّادانه برخورد کرد. ما باید این مسأله را بپذیریم که هیچگاه در آینده هم فردی مطلق نخواهد بود. مطلق گرایی در تأیید شریعتی صحیح نیست چرا که این به این معناست که نقطه نظرهای ناصحیح او را به خورد جامعه داده ایم و از آن طرف کوبیدن و تضعیف او نیز صحیح نیست چرا که بدین معناست که بسیاری از دیدگاههای خوب ایشان را که برای جامعه مفید است از دست جامعه گرفته ایم ..(۵۷) بنابراین مطلق نگری درباره شریعتی نه به قبول مطلق و نه به ردّ مطلق صحیح نمی باشد. آیت الله خامنه ای درباره شریعتی چنین گفته اند: او یک انسان تلاش گر در راه عقیده و فکر اسلامی خستگی ناپذیر و... بود... البته این به این معنا نیست که کار شریعتی بی عیب و نقص بود...(۵۸) برای آشنایی با دیدگاههای مختلف درباره دکتر شریعتی می توانید کتاب «دکتر شریعتی از دیدگاه شخصیتها» را مطالعه نمایید.

پاورقی:

-۵۶ جعفر سعیدی دکتر علی شریعتی از دیدگاه شخصیتها، ص ۸۰-۷۷.

-۵۷ جعفر سعیدی دکتر علی

شریعتی از دیدگاه شخصیتها، ص ۱۵۲-۱۵۱.

-۵۸ همان ص ۹۰-۸۹.

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟

پرسش

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست آیا افکار او التقاطی است ؟

پاسخ

در مورد مرحوم دکتر شریعتی باید گفت که: ایشان از جمله افرادی بود که در بیداری نسل جوان و برانگیختن آنان دردوران طاغوت نقش مهمی را ایفا نمود ولی اصولاـ درباره همه متفکرین و نویسندگان نمی توان یک نظر و تز کلی ارائهنمود و با یک فرمول ساده خود را راحت کرد. ما به جز قرآن و احادیث متواتر که متصل به وحی است هیچ کتاب ونوشته ای نداریم که قطعا همه اش صحیح باشد. باید نقاد بود از انگ زدن پرهیز کرد و از مطلق کردن افراد و انکار آنها نیزدوری نمود. آن گاه با ابزاری لازم به نقادی اندیشه ها پرداخت. در مورد مرحوم دکتر شریعتی نیز همین طور به فرمودهعلی(ع) : «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال؛ به حقیقت گفته ها بیندیش نه به شخصیت گوینده».{J

نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟

پرسش

نظر شما درباره گوش دادن به نوارهای دکتر سروش و سخنان او چیست ؟

پاسخ

اظهار نظر در مورد جناب آقای دکترسروش دراین مختصر نمی گنجد آنچه اجمالا می توان گفت این است که: آرای ایشان مجموعه ای ازسخنان صواب وناصواب است. چنان که هر متفکر دیگری نیزممکن است با مقیاس های متفاوتی دارای چنین وصفی باشد. در رابطه با چگونگی برخورد با چنین کسانی دو توصیه را باید جدی گرفت:

۱. شدیدا از مطلق گرایی و کل گرایی باید دوری جست،

۲. برای هر سخنی پرونده ای مستقل ازدیگر آرای شخص بایدگشود.

پرداختن به مسائل اختلافی وگوش دادن به حرف های مشتبه و متشابه در صورتی پسندیده است که یا انسان خود قدرت تجزیه و تحلیل مطالب و شناخت صواب از ناصواب را داشته باشد و یا حداقل بتواند با مطالعه یاگوش سپردن به نظرات

مخالفین از میان آنها راه حق و مطلب صحیح برابرگزیند تا مشمول آیه شریفه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه پس بشارت ده بندگانی را که آنان سخن را گوش می دهند و بهترینش را پذیرفته و پیروی می نمایند» باشد وگرنه پرداختن بدین گونه مسائل بانداشتن قدرت تجزیه و تحلیل و تشخیص لازم مقرون به صواب نبوده و بلکه مشکل آفرین نیز می باشد خصوصا با توجه به این که نگاشته های آقای دکتر سروش، در چند ساله اخیر، گرفتار انحرافات بنیادین گردیده است. ازاین رو در صورتی که بتوانید به درستی موارد خطا در اندیشه های ایشان را – که بعضا از پیچیدگی های خاصی برخوردار است – تشخیص دهید، مطالعه آنها اشکالی ندارد؛ ولی در غیر این صورت بهتر است با احتیاط و سنجش بیشتری گام بردارید.

کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟

پرسش

کدام یک از آثار دکتر شریعتی مورد تاءیید امام خمینی ودیگران نبوده است ؟

پاسخ

در این مورد نکته ای قابل ذکر است و آن اینکه جز قرآن مجید – که همه مطالب آن حق و از جانب خداست – کتابیوجود ندارد که همه محتویات آن حق باشد. بقیه کتاب ها حتی کتب احادیث جای بررسی و نقد و نظر را دارند. شایدبتوان گفت کتابی نیز که همه مطالب آن باطل باشد نیز کمتر یافت می شود. در بین آثار مرحوم دکتر شریعتی نیز کتابی کهبتوان گفت همه مطالب آن صواب و یا نادرست است وجود ندارد. آنچه که می توان گفت این است که همانند کتاب هاو آثار دیگر در آثار مرحوم دکتر شریعتی نیز برای نقد و نظر مجالی وجود دارد.{J

مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟

پرسش

مطالعه کتاب های شریعتی تا چه اندازه صحیح است ؟

پاسخ

خواندن هر کتابی مفید است ولی آنچه که ضروری است داشتن توان و روحیه نقد و گزینش است و دیگر آنکه ازپیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصد فهم و نقد خوانده شود به قصد تقلید و دنباله روی کتابهای مرحومشریعتی نیز از این قاعده مستثنی نیست از نظر ادبی که کتابهای خوب و خواندنی هستند از نظر مطالب نیز که به آناشاره شد. داشتن ایسم های غربی ضرورت شرعی ندارد ولی کسی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سیر نمودهو در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد.{J

می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟

پرسش

می خواستم در مورد آقای دکتر سروش اطلاعاتی کسب کنم آیا ایشان چه تعارضی با ما دارد یا روشنفکری مظلوم است ؟

پاسخ

دکتر عبدالکریم سروش یکی از چهره های پرنبوغ و اندیشمند کشور ما است. ضمن احترام به منزلت علمی ایشانبایـد گفت متأسفانه ایشان آرا و نظریاتی در مسائل مربوط به معرفت شناسی دینی، قلمرو و ابعاد دین، چگونگیحکومت دینی، پلورالیزم دینی، فلسفه علوم اجتماعی در اسلام و ... بیان کرده اند که برخی از آن ها با مبانی اسلامی ونظام تفکر دینی و حتی با اصول مسلم معرفت شناسی فرا دینی تعارض دارد و از نظر منطق بشری و و حیانی قابلخدشه است. البته هر یک از امور اشاره شده بالا مطالعه کتابهای متعددی را می طلبد و بگونه ای نیست که بتوان در یکنامه همه آنها را مورد احمدنقد و کاوش قرار داد. در عین حال زیر بنای آرای ایشان نظریه «قبض و بسط تئوریکشریعت» می باشد. در این رابطه جزوه «جستاری در قبض و بسط تئوریک شریعت» تقدیم می گردد.

بررسی جدی تر مسأله نیازمند مطالعات جدی و فراوان خود شما است.{J

چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟

پرسش

چرا نام دکتر شریعتی را نمی برند اشتباهات او چه بوده است ؟

پاسخ

اولاً ـ نام دکتر شریعتی برده می شود هم در مطبوعات و هم در رسانه ها؛ ثانیا آثار و کتاب های ایشان نیز موجود استو می توانید آن را مطالعه نمایید.

دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیهنظام شاهنشاهی نقش مثبت و به سزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیدتی ، تاریخی ، اخلاقی و ... وجوددارد. در این مورد نکته ای قابل ذکر است و آن اینکه جز قرآن مجید – که همه مطالب آن حق و از جانب خداست –کتابی وجود ندارد که همه محتویات آن حق باشد.. بقیه کتاب ها حتی کتب احادیث جای بررسی و نقد و نظر را دارند.شاید بتوان گفت کتابی نیز که همه مطالب آن باطل باشد نیز کمتر یافت می شود. در بین آثار مرحوم دکتر شریعتی نیزکتابی که بتوان گفت همه مطالب آن صواب و یا نادرست است وجود ندارد. آنچه که می توان گفت این است که،همانند کتاب ها و آثار دیگر، در آثار دکتر شریعتی نیز برای نقد و نظر مجالی وجود دارد. ولی آنچه درباره ایشان اتفاقافتاده، افراط و تفریط هایی است که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است. برخی او را مطلق پنداشته و هرچه را که نوشته و گفته است صددر صد حق دانسته

و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل، هر چه را او گفته، بادید شک و تردید نگریسـته و یکسـره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی ونقد آثار او فراهم

نگردد که البته از این بـابت بایـد متأسف بود. در مجموع بایـد یـک نکته را کاملاـ مـد نظر داشت و آن اینکه: مـا به جز قرآن مجید – که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم – هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب هایاحادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاـطون و ارسـطو گرفته تـا ملاصـدرا و دکارت و انیشتین، هیـچ کـدام دارایعلم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشـته انـد. حال در مورد آثار دکتر شـریعتی بیشتر بایـد با دیـده انصاف و علم بهآنها نگریسـته شود، مطالب مفیـد آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.{J

نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟

پرسش

نظر علماء درباره دکتر مصدق و دکتر شریعتی چیست ؟

پاسخ

دکـتر مصـدق در طـول حیـات سیاسـی خود رویکردهـای متفـاوتی داشـته است. وی در برخی موارد خـدماتی انجـام داد.و در مواردی مطابق میل دشمنان ملت عمل نموده و ضربه هایی به جریانات انقلابی کشور

وارد کرده است. برای آگاهی بیشتر ر . ک:

تاریخ سیاسی معاصر ایران دکتر سید جلال الدین مدنی

مصدق السلطنه دکتر آیت

شهید دکتر شـریعتی از نویسـندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای تواناو پرسوز و درد بود که در دوران خفقان سـتمشاهی با بیان و قلم خویش بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تأکیدمی ورزید. کتاب های مرحوم دکتر شـریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. ولی آنچه درباره دکتر اتفاقافتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشـد که درباره شخصـیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او رامطلق پنداشـته و هر چه را که نوشـته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابلهر چه را او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسـره نفی کرده انـد. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینهمناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بـابت بایـد متأسف بود. در مجموع بایـد یک نکته را کاملامـد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجیـد – که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم – هیچ کتابدیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت وانیشتین هیچ کدام دارای علم

مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتربایـد بـا دیـده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟

پرسش

دکتر شریعتی و استاد مطهری در نظر مقام معظم رهبری چه جایگاهی دارند؟

پاسخ

می توانید از طریق مصاحبه های معظم له با جراید کشور در اوایل انقلاب ردیابی کنید. آن چه اجمالاً می توان از آنهابرداشت کرد این است که دکتر شریعتی خدمات مثبتی در بیداری اسلامی دانشجویان و انجام پاره ای از اصلاحات درروند روشنفکری انجام داده است. در عین حال آرای او و گرفتار پاره ای از اشتباهات نیز می باشد. شهید مطهری در نظرایشان همان جایگاهی را دارد که حضرت امام(ره) نسبت به وی ابراز داشته اند؛ یعنی، متفکری ارزشمند که از بهترینهادیان فکری جوانان جامعه ما می باشند.

نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟

پرسش

نظر شما درباره کتاب های دکتر سروش چیست ؟

پاسخ

اظهار نظر در مورد جناب آقای دکترسروش دراین مختصر نمی گنجد آنچه اجمالا می توان گفت این است که: آرای ایشان مجموعه ای ازسخنان صواب وناصواب است. چنان که هر متفکر دیگری نیزممکن است با مقیاس های متفاوتی دارای چنین وصفی باشد. در رابطه با چگونگی برخورد با چنین کسانی دو توصیه را باید جدی گرفت:

۱. شدیدا از مطلق گرایی و کل گرایی باید دوری جست،

۲. برای هر سخنی پرونده ای مستقل ازدیگر آرای شخص بایدگشود.

پرداختن به مسائل اختلافی وگوش دادن به حرف های مشتبه و متشابه در صورتی پسندیده است که یا انسان خود قدرت تجزیه و تحلیل مطالب و شناخت صواب از ناصواب را داشته باشد و یا حداقل بتواند با مطالعه یاگوش سپردن به نظرات مخالفین از میان آنها راه حق و مطلب صحیح برابرگزینند تا مشمول آیه شریفه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه

پس بشارت ده بندگانی را که آنان سخن را گوش می دهند و بهترینش را پذیرفته و پیروی می نمایند» باشد وگرنه پرداختن بدین گونه مسائل بانداشتن قدرت تجزیه و تحلیل و تشخیص لازم مقرون به صواب نبوده و بلکه مشکل آفرین نیز می باشد خصوصا با توجه به این که نگاشته های آقای دکتر سروش، در چند ساله اخیر، گرفتار انحرافات بنیادین گردیده است. ازاین رو در صورتی که بتوانید به درستی موارد خطا در اندیشه های ایشان را – که بعضا از پیچیدگی های خاصی برخوردار است – تشخیص دهید، مطالعه آنها اشکالی ندارد؛ ولی در غیر این صورت بهتر است با احتیاط و سنجش بیشتری گام بردارید.

سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید.

پرسش

سابقه فعالیتها و خدمات دکتر شریعتی را بیان نمائید.

پاسخ

در میان نیروهای انقلابی دکتر شریعتی به خاطر اندیشه های انقلابی اش از احترام والایی برخوردار بوده است. لیکن یک نکته اساسی این است که مرحوم دکتر شریعتی در زمانی پا به عرصه اجتماع و گفتگو با جامعه نهاد که هنوز پختگی لازم را کسب نکرده بود، از همین رو به تدریج در برخورد با شخصیت های برجسته ای چون شهید مطهری و... رو به تکامل نهاد. این مسأله باعث شده است دیدگاه های شریعتی در مقاطع مختلف حیات اجتماعی اش تغییرات بسیاری پیدا کند. از سوی دیگر کسانی که از شریعتی دم می زنند، به تناسب مقاصدی که دارند از سخنان شریعتی گزینش نموده و از شخصیت او برای اهداف خود استفاده می کنند. مثلاً اگر کسی بخواهد از روحانیت دفاع کند، به بخشی ازسخنان او تمسک می جوید؛ و اگر بخواهد با روحانیت بستیزد، به بخش دیگری از گفته های او استناد می کند. این مسأله در اوایل انقلاب موجب کشمکش های شدیدی شد و بهترین روش برخورد همان شیوه حضرت امام بود که سعی کردند قضیه را مسکوت بگذارند و جوانان را به سمت نوشته های شهید مطهری که عالی ترین و بهترین منبع تغذیه فکری جوانان می باشد، سوق دهند. اکنون نیز به نظر ما بهترین شیوه همین می باشد.

ذکر این نکته لازم است که نه تمجیدات مقام معظم رهبری مطلق است و نه انتقادات شهید مطهری، مقام معظم رهبری نیز در مواردی به اشتباهات شخص مزبور اشاره کرده اند. سخنان شهید مطهری و مقام معظم رهبری نیز قابل جمع می باشد؛ زیرا شهید مطهری بیشتر به کاوش دقیق درباره میزان انطباق اندیشه های دکتر شریعتی با مبانی اسلامی پرداخته اند و مقام

معظم رهبری به روی کردها و حرکت های اجتماعی او.

در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید.

پرسش

در مورد زندگی جلال آل احمد و مهندس بازرگان توضیح بدهید.

پاسخ

شمس آل احمد (برادر جلال) در این باره در مقدمه کتاب سفر روس می نویسد: «جلال از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ (یعنی ازبیست سالگی تا بیست و چهارسالگی) عضو حزب توده بود و حزب توده صورت ایرانیزه شده احزاب کمونیست که کل این احزاب شبکه هایی بودند از کا. گ. ب یک سازمان جاسوسی بین المللی، مثل سازمان سیای آمریکا، یا دستکم مثل سگ زرد برادر شغال. (این آگاهی ها در سال ۱۳۲۲ برای هیچ فردی ممکن نبود) به تبع حزب توده، جلال هم شیفته شیوه مدیریت شوروی بود. بیماری این شیفتگی جلال در سال ۱۳۲۶ شفا یافت و جلال از آن سال در برابر یک فریب جهانی موضع گرفت... جلال سال ۱۳۴۳ رفت روسیه. به دعوت خانه وکس (انجمن فرهنگی ایران و شوروی)...جلال چهل و یک ساله است که می رود به مسکو. تب و تاب جوانی را دارد، اما تعصبات کور جوانی را نه. از قید حزب توده و مسکو و استالین و حتی منیّت [خودخواهی] آزاد است، اما هنوز تشنه جرعه ای است از حق. می تازاند بدان سمت. چند ماه پیش از سفر مسکو، از سفر حج بازگشته است و هشت ماه پس از سفر روس به آمر یکا سفر می کند.سرگرم است و شیفته و آشفته و خود را چون پروانه به در و دیوار شمع حق می زند».

برای آشنایی بیشتر با افکار و اقدامات سیاسی جلال آل احمد به آثار وی، از جمله: غرب زدگی، روشنفکران و سفرروس مراجعه کنید.

اما مهندس مهدی بازرگان در ۱۲۸۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش از تجار دین دار بود که در برخی فعالیت های

دینی و اجتماعی، با همکاری مرحوم سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت اللّه طالقانی) نقش موثری داشت.

مهندس بازرگان در ۱۳۰۶ به کشور فرانسه رفت و هفت سال در آن جا درس خواند. وی در ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در ۱۳۱۵ به عنوان دانشیار در دانشکده فنی تهران مشغول به کار شد و در دو دوره متوالی ریاست آن دانشکده را به عهده داشت. در سال ۱۳۲۹ در جریان مبارزه نهضت ملی کردن نفت، از طرف مصدق به مدیریت عامل شرکت نفت برگزیده شد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرپرستی سازمان آب را به عهده گرفت، با این حال به خاطر امضای نامه ای اعتراض آمیز علیه انتخابات غیرقانونی مجلس، از خدمات دولتی کنار گذاشته شد و تا پس از انقلاب اسلامی امکان خدمات دولتی را نیافت. از طریق تأسیس انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان (و بعدها مهندسان وپزشکان) و سخنرانی های مذهبی، به فعالیت دینی پرداخت. وی در تشکیل نهضت مقاومت ملی و فعالیت های سیاسی مشارکت نمود و به همین خاطر زندانی گردید. او بعدها (بهار ۱۳۴۰) نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد.وی دارای تألیفات بسیاری است.

در دوران انقلاب ایشان از اعضای شورای انقلاب بودند که توسط حضرت امام(ره) منصوب شده بودند با پیروزی انقلاب مسؤولیت دولت موقت به ایشان واگذار شد ولی چندی بعد به دلیل سیاست های غیراصولی و نامتناسب باانقلاب ایشان از نخست وزیری استعفا نمودند و از آن به بعد سمت دیگری نداشتند و بیشتر به فعالیت علمی و نیزفعالیت سیاسی در نهضت آزادی مشغول بودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: دانشنامه قرآن، بهاءالدین خرمشاهی.

اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟

پرسش

اشکالات اندیشه دکتر شریعتی چه بود؟

پاسخ

اشکالاتی که در اندیشه های ایشان وجود دارد، در یک نامه قابل بررسی نیست. یکی از اساسی ترین اشکالات که در لابه لای گفتارها و نوشتارهای ایشان می توان تا حدی تأثیرپذیری نامحسوس از اندیشه های مارکسیستی و تفسیرمسائل دینی براساس آن می باشد.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: حماسه حسینی، ج ۳ ، شهید مطهری (نقد حسین وارث آدم) نامه شهید مطهری به حضرت امام خمینی(ره).

احمد کسروی کیست ؟

پرسش

احمد کسروی کیست ؟

پاسخ

}احمد کسروی (ولادت . تبریز ۱۲۶۹- قتل . تهران ۱۳۳۴ ه.ش) مورخ و زبان شناس یکی از حلقه های روشنفکری وابسته بود که به مبارزه با بسیاری از سنن دینی و تعالیم شیعه برخاست و به سوی بدعت گرایید.

برای آگاهی بیشتر پیرامون شخصیت، افکار و بدعت های او ر.ک:

۱- مدعیان مهدویت احمد سروش، صص ۲۰۸ - ۲۲۴

۲- شیعه علامه طباطبایی، صص ۲۸۵ - ۲۸۸

۳- شیعه چه می گوید مهدی سراج انصاری

۴- آتش انقلاب، ج ۱ قاسم اسلامی

۵- شب های پیشاور سلطان الواعظین شیرازی

۶- پیام انقلاب، شماره ۹۱ مقاله «کسروی و اشاعه تفکر التقاطی»

۷- نقد آثار احمد کسروی عبدالعلی دستغیب

مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟

پرسش

مصدق کیست و نکات برجسته مثبت و منفی زندگی او چه می باشد؟

پاسخ

درباره زندگی سیاسی دکتر مصدق، نکات فراوانی برای بررسی وجود دارد. تاریخ حیات سیاسی وی پیش ازمبارزات ملت ایران برای ملی شدن نفت نقطه روشن و مثبتی نشان نمی دهد. در مقابل نقاط منفی متعددی را در ایندوران می توان یافت، از جمله:

۱- کمک به انگلیسی ها در جریان سرکوب قیام دلیران تنگستان،

۲- عضویت در گروه شش نفره ای که رأی به حکومت رضاخان داد،

۳- نقش انفعالی و کوتاهی در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد، علیرغم هشدارهای آیت اللّه کاشانی.

در مقابل نکته مثبتی که به عنوان مبارزات سیاسی وی شمرده می شود می توان کمک به نهضت ملی شدن صنعتنفت را برشمرد. البته باید توجه داشت که مصدق یکی از عوامل متعدد - برخی تا پنج عامل را برشمرده اند - در اینجریان است. به تعبیر برخی از آگاهان آنچه در قضاوت پیرامون مصدق می تواند راهنمای ما باشد طرف نسبت ومقایسه است؛ یعنی، اگر او را با دیگر همقطارانش یعنی دیگر رؤسای دولت ها در عصر خودش بسنجیم مانند کسانیچون علم، اقبال و... طبعا از امتیازاتی برخوردار است. اما اگر وی را با مبارزان و مجاهدان مؤمن و مسلمان و عالمان وپیشگامان نهضت اسلامی بسنجیم، اصلاً قابل مقایسه نیست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- تاریخ سیاسی معاصر دکتر سید جلال الدین مدنی

۲- مصدق السلطنه شهید دکتر سید حسن آیت

نقاط ضعف بازرگان چه بود؟

پرسش

نقاط ضعف بازرگان چه بود؟

پاسخ

}قسمت اول این سؤال ربطی به این مرکز ندارد و از خود آنها می توانید سؤال کنید.

راجع به ضعف بازرگان هم بحث مفصل است، اجمالاً به چند نکته اشاره می کنیم:

۱- ایشان در اداره کشور در زمان تصدی ریاست دولت موقت ضعیف عمل نمود و بسیاری از مطلعان سیاسی بروز جنگ های خونین کردستان ایران را مربوط به سیاست های دولت موقت می دانند.

۲- تفکرات وی با نظرات بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) تفاوت های اصولی داشت.

۳- مسؤولانی که بازرگان در رأس کارهای مختلف می گماشت، معمولاً افراد لایق و مذهبی نبودند (آقای سنجابی یکی از وزرای دولت موقت بود).

نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد شهید مطهری و دکتر شریعتی چیست ؟

پاسخ

درباره رابطه و نسبت بین شهید مطهری و مرحوم دکتر شریعتی، چند نکته در خور توجه است:

الف) این که گفته اید پس از انقلاب برخی خواسته اند بین آن دو تقابل ایجاد کنند، بهتر است این گونه تصحیح شود که برخی خواسته اند از تفاوت های نظری آن دو سوء استفاده کرده و از آب گل آلود ماهی بگیرند؛ وگرنه اختلافات بنیادین بین آن دو از واضحات است.

ب) این که گفته شده است: «نمی توان گفت کدامین برترند» موضعی شکاکانه است.

ج) این که «شریعتی از بزرگترین واضعان نظریه ولایت فقیه بوده» هرگز درست نیست. اصل ولایت فقیه ریشه در فقه شیعه به درازای چهارده قرن دارد، آن هم نه به معنای این که فقها واضع آن باشند؛ بلکه کار فقیه کشف و استنباط است و واضع شارع مقدس می باشد.

د) در مورد غرب شناسی باید به اطلاع برسانیم که در همین زمینه هم شهید مطهری(ره) گوی سبقت را از شریعتی و بسیاری از دیگر متفکران ربوده است. شهید مطهری بهتر از هر اندیشمند و متفکری، مبانی اندیشه فرهنگ و تمدن غرب را شناسایی و نقد کرده بود. جلسات ایشان با اساتید دانشگاه و شخصیت هایی که هر یک از شاگردان مکاتب فکری غرب بودند و تسلط ایشان در تبیین نگرش غربی و نقد و رد آن، تحسین همگان را برمی انگیخت؛ بهطوری که در مواردی ایشان نظریات متفکران غربی را، بهتر از مترجمان آنها می فهمید و بیان می کرد و باعث شگفتی همه آنان می شد. برعکس مرحوم شریعتی در دام اندیشه های غربی (مانند مارکسیسم، اگزیستانسیالیزم و اومانیسم) گرفتار آمده و با علاقه ای

که به اسلام داشت، مجموعه آنها، در ذهن او اندیشه ای التقاطی پدید آورد.

ه) این که مرحوم شریعتی با همه روحانیون مخالف نبوده است. مطلبی درست است؛ لیکن متأسفانه در مواردی نیز شخصیت های برجسته ای از عالمان شیعه را مورد هتک و استهزا قرار داده است.

در پایان به نظر می رسد برای شناخت مرحوم شریعتی و بررسی آثار و عقاید او توجه به امور زیر لازم است:

الف) برعکس شخصیت هایی چون استاد مطهری که پس از پختگی و کمال و جامعیت یافتن به گفتار و نوشتار و حرکت های اجتماعی روی آورد؛ شریعتی زمانی زبان گشود و قلم به دست گرفت و در سطح جامعه مطرح شد که هنوز نیازمندی علمی بسیاری در حوزه دین و دین شناسی داشت. از همین رو گاه گرفتار اشتباهات بزرگی می شد و گاهی پس از تذکر عالمان و دوستان دانشمندش به تصحیح برخی از مواضع پیشین خود می پرداخت. لذا در مجموعهآنچه از شریعتی باقی مانده است سخنان کاملاً متفاوتی دیده می شود. این مسأله برخی را به طرفداری جدی از او می کشاند و برخی را به مخالفت جدی و حتی طرفداران او را نیز به گروه های متفاوت تقسیم می کند؛ زیرا هر گروه بخشی از مواضع او را توجه و ملاک داوری قرار می دهند.

ب) شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود را در او بجوید. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود.

او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است؛ ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین، محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگییافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایش های اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی او این بود که تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود (مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی) قرار داشت. این مسأله اندیشه دینی او را دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیاتمارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به این گونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت، سخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورایی و مبدأ و معاد و...بی مهری نشان می داد. تا آن جا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.{J

در مورد شریعتی و کتاب های او توضیح دهید؟

پرسش

در مورد شریعتی و کتاب

های او توضیح دهید؟

پاسخ

خوانـدن هر کتـابی مفیـد اسـت ولی آنچه که ضـروری است داشـتن تـوان و روحیه نقـد و گزینش است و دیگر آنکه از پیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصد فهم و نقد خوانده شود (به قصد تقلید و دنباله روی) کتابهای مرحوم شریعتی نیز از این قاعـده مسـتثنی نیست از نظر ادبیکه کتابهای خوب و خوانـدنی هسـتند از نظر مطالب نیز که به آن اشاره شد. داشـتن ایسم های غربی ضـرورت شـرعی ندارد ولی کسـی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سـیر نموده و در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد.

آنچه به طور خلاصه در مورد افکار ایشان می توان گفت این است که وی دارای اندیشه های انقلابی و اجتماعی اسلامی بوده و نقش ارزنـده ای در بیداری اسـلامی جوانان ایفا کرده است. در عین حال دیدگاه های وی آمیخته به برخی از افکار التقاطی و غیر اسلامی نیز بوده، درموارد متعددی گرفتار اشتباه و انحراف شده است.

برای آگاهی بیشتر ر . ك:

۱- حماسه حسینی، ج ۳ شهید مطهری، نقد حسین وارث آدم

۲- استاد مطهری و روشنفکران {J

چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟

پرسش

چرا از نظر بعضی فقها دکتر شریعتی نظراتش مطرود است ؟

پاسخ

چه خوب بود منظور خود را از «بعضـی فقها» به صورت مشـخص بیان می نمودید تا به صورت دقیق تر به بررسـی این موضوع می پرداختیم. امـا آنچه به طور کلی در این زمینه می توان گفت این است که مخالفت برخی از فقها و اندیشـمندان اسـلامی با نظرات دکتر شـریعتی به هیچوجه مطلق نبوده و شامـل تمامی نظرات ایشان نمی شود بلکه ضـمن ارج نهادن به تأثیرات مثبت و ارزنـده آثار ایشان به نقد آن می پردازند.[PRG] مرحوم دکتر علی شـریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگـاهی دادن قشـر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسـزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیـدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسـلم کسی که تألیفات و آثار فراوانی دارداشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شـده ایشان را دربست پذیرفت.[PRG] دکتر شـریعتی از نویسـندگان و شخصـیت هـای انقلابی برجسـته پیش از انقلاب بوده است وی نویسـنده ای توانـا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقـان سـتمشاهی بـا بیـان و قلم خویش بر بـازگشت جوانـان به

اسلام و قرآن تأکید می ورزید. [PRG] کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب «فاطمه فاطمه است» از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است. «کویر» نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است. ولی آنچهدرباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را

که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او گفته با دید شک وتردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملاً مد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقتدانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیدهانصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.[PRG] دکتر شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:[۱ [PRG- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته آرتزین صخره سنگ قلب های جامعه را می شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمانخود را در او بجویند. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است، ولی در این نگارش هنری بسیاری از

زیبایی های حقیقی دین محو گردیـده و بـدلی از اندیشه های غیر دینی در لباسدین درخشـندگی یافته است.[۲ [PRG- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایشات اسـلامی بود. در مقابل نقص و اشـتباه بزرگ و اساسـی او این بود که سـخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصـر خود مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی بود. این مسـأله اندیشـهدینی او را دسـتخوش التقـاط می نمـود. البته او در مـواردی به نقـد مارکسـیسم نیز می پرداخت، لیکن نفـوذ اندیشه های مارکسـیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که ازآن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیـادی آلوده به اینگونه افکـار است.[۳ [PRG- دیگر امتیـاز مهـم او این است که برخلاـف دیگر روشـنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنـده و خـدا تقلیل دهنـد، شـریعتی دین را در متن جامعهمی خواست و از دین در حاشـیه و بی مسؤولیت سـخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورائی و مبدأ و معاد و... بی مهری نشان می داد. تا آنجا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه ونشـر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.[PRG] اکنون با توجه به مطالب فوق، به صورت مختصـر به بررسـی یکی از نظرات مرحوم شریعتی که مورد انتقاد علماء و اندیشمندان

اسلامی واقع شده است، می پردازیم:[PRG] یکی از مهمترین حرف های دکتر در مجموعه سال هایی که کار فکری می کرد این بود که تشیع را به تشیع علوی و تشیع صفوی تقسیم کرد. طبعا به تناسب تشیع علوی و صفوی، دو قشر روحانی علوی و روحانی صفوی هم مطرح می شد و ایشان تصور می کرد که همه باید تشیعسرخ و انقلابی داشته باشند و بر این اساس بسیاری از علماء عهد صفوی را که با سلاطین صفویه همکاری داشته اند را به باد توهین و استهزاء می گرفت. حال آن که درک شرایط و مقتضیات زمان و همچنین مطالعه عمیق تاریخی در احوال امامان معصوم(ع) و علماء تشیع و جهت گیری وموضع گیری های مختلفی که هر کدام از این بزرگواران در دوران حیات پربرکت خود در نوع ارتباط با سلاطین و حکومت های جور داشته اند، نشان می دهد که به هیچ وجه نمی توان این تقسیم بندی را به عنوان الگویی تام تا آخر تاریخ برد و هر دوره ای را با آن محک زد. زیرا ما یکتشیع سرخ و سیاه در داخل امامیه نداریم. این تحلیلی است از زیدیه و امامیه و به نظر اندیشمندان اسلامی، تشیع امامی که در بسیاری مواقع با صبر و مدارا کار کرده، از برخورد تسامح آمیزش به هیچ عنوان ضرر ندیده است. امام حسن(ع) صلح را می پذیرد و نه تنها امام حسن(ع) دهسال صبر می کند، امام حسین(ع) این انقلابی بزرگ تاریخ هم ده سال صبر می کند تا معاویه بمیرد، بعد از شهادت امام حسین، امام سجاد(ع) خیلی وارد سیاست نمی شود. اما وارد کارهای فرهنگی و زیربنایی می شود. و همچنین امام باقر و امام صادق و سایر ائمه(ع) نیز این روش را

ادامهمی دهنـد و هکـذا بسـیاری از علما ماننـد شـیخ مفیـد محقق حلی، علامه حلی، علامه مجلسـی و... که سـعی می نمایند با نزدیک شـدن به حکومت هایی که به مـذهب شـیعه علاقمنـد می باشـند، به ترویـج و گسترش فرهنگ تشیع پرداخته و از این شرایط اسـتفاده کامل می نمایند. متأسـفانه یکی ازعلماء بزرگی که مورد توهین و انتقاد شدید دکتر قرار گرفت، مرحوم علامه مجلسی بود. هر چنـد بعـدها دکتر از حرفش برگشت و پذیرفت که در این مورد برخورد تندی داشـته است. در اینجا به لحاظ رعایت گنجایش نامه از بررسـی سایر انتقادهایی که دکتر به علماء شـیعه داشـته خودداری کرده و فقط به توضـیح و تبیین علل همکاری مرحوم علامه مجلسـی با حکام صفویه و دستاوردهای مثبت آن می پردازیم.[PRG] همکاری علما – از جمله علامه مجلسـی – با دولت صـفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسـلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صـفویه دولت مشـروع تلقی می گردید فقهای شـیعه هیچ گاه به سـلطنت مشـروعیت مسـتقل نبخشـیدند سلطنت رابه بخشـی از امامت تبـدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانسـتند و در دسـتگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.[PRG] علامه محمد باقر مجلسـی نیز که در دوره شاه سلیمان صفوی عالمی برجسته و به دلیل تألیف آثار بی شـمار به صورت چهره ای شاخص در آمـده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شـیخ الاسلام اصفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهدهداشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب

شـد. علامـه مجلسـی به دلایـل مختلفی بـا دربـار ارتبـاط و همکـاری داشـته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صفوی می کوشیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضعیف نظریمشروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صـفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شیعه طریق اعتدال را پیشه کردند. اما به هر حال بعد از قرن ها دولتی در جهان اسلام از تشیع حمایت می کرد آنهم در شرایطی که عثمان های متعصب عزم خود را برای تصـرف تمامی جهان اسلام و احیای خلافت جزم کرده بودند که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نداشت. مفتیان عثمانی و ازبک فتوا به وجوب قتل شیعیان می دادند و در سرزمین های تحت سلطه خود شیعیان رانابود می کردند قبل از عثمانی ها نیز شیعیان همواره مورد ظلم و ستم شاهان ایرانی، خلفای بنی عباس و بنی امیه و مورد آزار افراد جاهل بودند در این شرایط صفویان تنها دولتی بودند که سرسختانه از شیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشیع ضـروری به نظرمی رسـید در این موقعیت عاقلانه نمی نمود که علما این فرصت تاریخی چشم بپوشـند و دولت صـفوی را به حال خود رها کنند پس ممکن بود تشـیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صـفویه در آن شـرایط بهمصلحت شیعه است ازاین رو آنان بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این که می توان با استفاده از این فرص

لطفا در مورد آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او)

پرسش

لطفا در مورد

آقای مهندس بازرگان توضیح دهید؟ (بیوگرافی و فعالیت سیاسی قبل و بعد از انقلاب و سرانجام او)

پاسخ

مهنـدس مهدی بازرگان در ۱۲۸۶ هجری شمسـی در تهران متولـد شـد. پـدرش از تجار دین دار بود که در برخی فعالیت های دینی و اجتماعی، با همکاری مرحوم سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت اللّه طالقانی) نقش موثری داشت.

مهنـدس بازرگان در ۱۳۰۶ به کشـور فرانسه رفت و هفت سـال در آن جـا درس خوانـد. وی در ۱۳۱۳ به ایران بـازگشت و در ۱۳۱۵ به عنوان دانشیار در دانشکده فنی تهران مشغول به کار شد و در دو دوره متوالی ریاست آن دانشکده را به عهده داشت. در سال ۱۳۲۹ در جریان مبارزه نهضت ملی کردن نفت، از طرف مصدق به مدیریت عامل شرکت نفت برگزیده شد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سـرپرستی سازمـان آب را به عهـده گرفت، بـا این حال به خاطر امضای نامه ای اعتراض آمیز علیه انتخابات غیرقانونی مجلس، از خدمات دولتی کنار گذاشـته شد و تا پس از انقلاب اسـلامی امکان خدمات دولتی را نیافت. از طریق تأسیس انجمن های اسلامی دانشجویان و معلمان (و بعدها مهندسان و پزشکان) و سخنرانی های مذهبی، به فعالیت دینی پرداخت. وی در تشـکیل نهضت مقاومت ملی و فعالیت های سیاسـی مشارکت نمود و به همین خاطر زنـدانی گردید. او بعدها (بهار ۱۳۴۰) نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد. وی دارای تألیفات بسیاری است.

در دوران انقلاب ایشـان از اعضای شورای انقلاب بودنـد که توسط حضـرت امام(ره) منصوب شـده بودنـد با پیروزی انقلاب مسؤولیت دولت موقت به ایشـان واگـذار شـد ولی چنـدی بعـد به دلیل سـیاست های غیراصولی و نامتناسب با انقلاب ایشان از نخست وزیری استعفا نمودند و

از آن به بعد سمت دیگری نداشتند. از نظر فکری به سمت سکولاریسم تمایل یافت.

لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید.

پرسش

لطفاً زندگی نامه دکتر علی شریعتی را برایم بنویسید.

پاسخ

دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ ش در خانواده ای روحانی در مزینان زاده شد. از آن جا که پدرش استاد محمدتقی شریعتی مزینانی (۱۲۸۶ ۱۳۶۶ ش) در مشهد رحل اقامت افکنده بوده، علی در آن شهر به مدرسه رفت و پس از طی دوره ی دبستان و دبیرستان در سال ۱۳۲۹ وارد «دانشسرای مقدماتی مشهد» شد. در سال ۱۳۳۱ دانشسرا را به پایان برد و در اداره ی فرهنگ خراسان استخدام شد. سپس وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۳۷ از دانشکده ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد فارغ التحصیل شد. به دلیل احراز رتبه ی اولی، بورسیه ی دولتی شد و در سال ۱۳۳۸ برای تحصیل به فرانسه اعزام شد. در سال ۱۳۴۳ با اخذ درجه ی دکتری در رشته تاریخ به وطن بازگشت و از سال ۱۳۴۵ با عنوان استادیاری در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت. در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ به اروپا رفت ولی در ۲۹ خرداد همان سال در لندن درگذشت. (ر.ک: دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، نشر دوستان).

لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟

پرسش

لطفاً در مورد کتابهای دکتر شریعتی و اینکه آیا منبع مناسبی است برای مطالعه جوانان، توضیح دهید؟ اگر شهید مطهری در این مورد نظری دارند توضیح دهید؟

پاسخ

خواندن هر کتابی مفید است ولی آنچه که ضروری است داشتن توان و روحیه نقد و گزینش است و دیگر آنکه از پیش داوری پرهیز گردد و مطالب نه به قصد فهم و نقد خوانده شود (به قصد تقلید و دنباله روی) کتابهای مرحوم شریعتی نیز از این قاعده مستثنی نیست از نظر ادبی که کتابهای خوب و خواندنی هستند از نظر مطالب نیز که به آن اشاره شد. داشتن ایسم های غربی ضرورت شرعی ندارد ولی کسی که می خواهد در عرصه تفکر و بینش ها سیر نموده و در این وادی وارد شود طبیعتا باید با نقطه نظرها و اندیشه ها آشنا گردد. آنچه به طور خلاصه در مورد افکار ایشان می توان گفت این است که وی دارای اندیشه های انقلابی و اجتماعی اسلامی بوده و نقش ارزنده ای در بیداری اسلامی جوانان ایفا کرده است . در عین حال

دیدگاه های وی آمیخته به برخی از افکار التقاطی و غیر اسلامی نیز بوده , در موارد متعددی گرفتار اشتباه و انحراف شده است . برای آگاهی بیشتر ر . ک : ۱- حماسه حسینی , ج ۳شهید مطهری , نقد حسین وارث آدم ۲- استاد مطهری و روشنفکران

خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران

پرسش

خط فکری آقای عبدالهادی حائری چیست ؟ تالیفات وی: اسلام در جهان ، آنچه گذشت و نخستین رویارویی اندیشه گران ایران

پاسخ

استاد دکتر عبدالهادی حائری (۱۳۱۴ - ۱۳۷۳ ش) در خانواده ای مذهبی در قم متولد شد، پس از اخذ مدرک کارشناسی الهیات از دانشگاه تهران، برای ادامه تحصیل به دانشگاه مکاگیل (کانادا) عزیمت کرد و مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته اسلام شناسی به اتمام رساند. پایان نامه دکتری ایشان «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق» در محافل داخلی و خارجی شهرت بسیاری برای ایشان به ارمغان آورد.

کتاب «نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه بورژوازی غرب» از دیگر آثار پژوهشی اوست که جایزه بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸) را به خود اختصاص داد.

ایشان علت العلل تمام بدبختی هایی که دامنگیر ملت این کشور شش هزار ساله گردیده است را، دو اصل حساس و مهم می داند:

۱. تعقیب ننمودن روش و آیین پاک نیاکان با افتخارمان.

۲. پیروی و تبعیت نمودن از افکار ظلمت بار اروپائیان.

اما در مورد خط فکری ایشان باید گفت که اصولا شناخت خط فکری افراد، نیازمند:

۱- بررسی و مطالعه اندیشه ها و آثار علمی، گفتار، عملکرد و منش فردی و اجتماعی آنان به صورت دقیق، جامع و همه جانبه.

۲- پرهیز از دخالت دادن پیش فرض ها و ذهنیات فرد مطالعه کننده است و ارزش گذاری در این زمینه نیز باید براساس یک سری ملاک ها و معیارهای مهم و اساسی صورت پذیرد:

یکم: نفس ارائه تحقیقات علمی با روش هایی کاملا علمی، سوای از چیستی نتایج آن، امری مهم پسندیده و

با ارزش است.

دوم: استقلال فکری افراد، مرعوب نشدن و عدم انفعال در مقابل بیگانگان و پیشرفت های آنها نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سوم: این که باید میزان تعهد و پای بندی آنها را به گذشته، تاریخ و هویت دینی و ملی شان را نیز به عنوان معیار مهمی در نظر گرفت. خلاصه، با در نظر گرفتن ملاک ها و ویژگی هایی این چنینی، می توان به شناخت و ارزیابی و تحلیل خط فکری افراد، دست یافت.

در مورد مرحوم دکتر عبدالهادی حائری، ما شناخت جامعی نداشته و هیچ گونه قضاوت و تحلیلی از خط فکری ایشان نداریم، شما می توانید با مراجعه به آثار علمی ایشان و دوستانی که از نزدیک با ایشان و یا آثار علمی ایشان آشنایی کامل داشته و با در نظر گرفتن معیارها و ملاک هایی که گذشت، به هدف خود نائل شوید.

همچنین در مهر ماه ۱۳۷۹ همایش بزرگداشت آن مرحوم از سوی مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران و گروه تاریخ دانشگاه های تهران و فردوسی مشهد، در تهران برگزار گردید و مقالات ارائه شده به این همایش و نظرات اندیشمندان و... در کتابی تحت عنوان «خودآگاهی و تاریخ پژوهی» (یادنامه استاد عبدالهادی حائری) توسط مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران در اسفند ۱۳۸۰ به چاپ رسید.

مراجعه به منبع فوق نیز می تواند مددکار شما دانشجوی گرامی باشد.

شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟

پرسش

شبهه دیگر مربوط به شخصیت دکتر علی شریعتی است که ظاهرا شهید مطهری آن را نقد کرده (یا طرز تفکر ایشان را نقد کرده است)خصوصا اینکه دکتر شریعتی این جمله را بیان کرده است:امام حسین (ع) مظهر شکست انسان است؟

پاسخ

الف - شخصیت مرحوم دکتر شریعتی:

مرحوم دکتر شریعتی از شخصیت های مهم و تأثیر گذار در عرصه فرهنگی ومذهبی جامعه ما می باشند و نقش به سزایی در رویکرد جوانان به اسلام در قبل از انقلاب داشته اند. از این رو ضمن احترام به شخصیت علمی و مجاهدت های ایشان، باید مانند هر متفکر دیگر با آثار و اندیشه های ایشان برخوردی منطقی و نقادانه داشت و از هرگونه افراط و تفریطی پرهیز شود. چنان که حضرت امام در این زمینه می فرمایند: «... آثار دکتر شریعتی و تعالیم وی مباحثات و جدل های بسیاری را در میان

علما بر انگیخت و در عین حال تأثیرات عظیمی بر جوانان روشنفکر ایرانی گذارده، آنان را به سوی اسلام فرا خواند... پیروان شریعتی می بایست مطالعات خودرا فراتر از آنچه که دکتر شریعتی اظهار داشته، برده و در ترادیسیون تشیع مطالعه بیشتری به عمل آورند. در عین حال علمای تشیع سنتی می بایست این حقیقت را دریابند که هیچ یک از علما، کلام آخر را نگفته و حرف های دیگر برای گفتن هست. بنابراین ضرورت ارزیابی دقیق در مسایلی که دکتر شریعتی مطرح می سازد وجود دارد» (جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰).

و در جای دیگر می فرمایند: «شریعتی فردی متفکر است،

اما اشتباهاتی دارد، ما به آیت الله مطهری گفته ایم که اشتباهات ایشان را تذکر بدهند» (همان).

و خود دکتر شریعتی هم همیشه معتقد بود که حرف های وی وحی منزل نیست و به کسانی که حرف های او را به نقد می کشیدند علاقه داشت (گفتگو با غلامعباس توسلی، سایت بازتاب، ۲۳/۳/۸۳).

بزرگترین مشکل جدی آن مرحوم فقدان شناخت صحیح و درک قوی از ابعاد مختلف اسلام بود که متأسفانه تبعاتی منفی در برخی آثار و نگرش های ایشان به دنبال داشت.

ب – تبیین جمله دکتر پیرامون امام حسین(ع) :

در کتاب «حسین وارث آدم»، دکتر شریعتی به نوعی خواسته اند تاریخ را براساس دیدگاه مادی – مارکسیستی توجیه نمایند. از دیدگاه نگارنده این کتاب؛ آغاز تاریخ بشر اشتراکیت و برابری است، سپس علت نابرابری وحق و باطل یعنی مالکیت آغاز می گردد و از اینجا جامعه بشری به دو طبقه برخوردار و استثمارگر و طبقه محروم و استثمار شده تقسیم می شود. طبقه حاکم و برخوردار و استثمارگر سه چهره دارد: سیاست، اقتصاد، مذهب یا صاحبان زر و صاحبان زور و صاحبان تزویر که کار اول برده ساختن و کار دومی غارت کردن و کار سومی فریب دادن است.

براساس این دیدگاه، نظام حاکم بر تاریخ همواره همین بوده است و آنچه غیر از این بوده، نهضت هایی بوده محکوم، قیام ها و انقلاب هایی بوده دلسوزانه و مذبوحانه و چون زیر بنا فاسد بوده از همه آن نهضت ها که به وسیله ابراهیم ها، موسی ها، عیسی ها، محمدها(ص)، علی ها(ع) و حسین ها(ع)، صورت گرفته نتیجه معکوس گرفته شده است و بلای جان و زنجیر

دیگری بر دست و پای بشریت شده است (حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، صص ۳۰۹ –۳۰۷).

نوای امام حسین(ع) خاموش اما بانگ گوساله های سامری همیشه بلند است (حسین وارث آدم، علی شریعتی، ص ۳۴).

سرنوشت محتوم همه وارثان آدم اسارت و گرفتاری است (همان، ص ۲۸).

وراثت آزادی و عدالت و بیداری، نهضت محکوم تاریخ است و وراثت بردگی و بیداد و مذهب خواب، نظام حاکم بر تاریخ (همان، ص ۳۹).

امام حسین به سوی مرگ می شتابد، تنها و بی امید (همان، ص ۲۳).

او مظهر شکست آدم است و تعصبی بی حاصل به خرج می دهد (همن، ص ۴۷).

خلاصه این که نگارنده کتاب حسین وارث آدم، تلاش های انقلابیون تاریخ را با زیربنای طبقاتی، دلسوزانه ولی بی نتیجه می داند و معتقد است فقط با محو طبقات است که جامعه به سعادت واقعی خویش نائل می گردد؛ از این رو سرنوشت بشریت و پایان تاریخ بشر، اشتراکیت و سوسیالیسم است و تنها در آن وقت است که بشر از بلای مالکیت و نظام طبقاتی نجات می یابد و زیر بنا خراب می شود و زیر بنای واقعی عدل و داد واقعی درست می شود (همان، ص ۹).

ج – نقد:

متأسفانه در این کتاب به تنها چیزی که توجه نشده است شخصیت پیامبران و مصلحان الهی و آثار نهضت و قیام های آنهاست؛ به عنوان مثال نگارنده امام حسین(ع) را انسانی مظلوم و محکوم می داند که هیچ نقشی در تاریخ ندارد؛ اما نگاهی دقیق و واقع بینانه به تاریخ و تحولات جوامع بشری خلاف این ادعا را ثابت می نماید. این درست است که پیامبران و مصلحان

الهی هیـچ کدام به طور کامل موفق به دگرگونی نظام فاسد حاکم بر جوامع بشـری و تأمین سـعادت کامل بشـر نشدند، اما این موضوع به هیچ وجه به معنای بی نتیجه بودن قیام ها و مجاهدت های آنان نیست. هدف اصلی مصلحان الهی هدایت و بیداری بشـریت از جهـالت و نادانی و جلوگیری از انحراف و انحطاط بیشتر بشـریت و سوق دادن آن به سوی هـدایت، کمال و دانایی بود و اتفاقا تنها عاملی که توانسـته است نسل بشـر و بنیاد جامعه بشری را تاکنون حفظ نموده و توجه به اخلاقیات، حقوق بشر، علم و پیشـرفت، عـدالت، نوع دوستی، ایثـار، آزادی خواهی و ایسـتادگی در مقابـل ظالمان و دفاع از حقوق مظلومان و... را از ارزش هـای مهم جـامعه بشـری قرار دهـد، همان تعالیم و نتایـج مجاهـدت های مصـلحان اجتماعی است. نهضت پیامبر گرامی اسـلام(ص) درست در شـرایطی بود که بشـریت در جهـل و جهـالت و اسـتبداد دست و پـا می زد و به سوی انحطاط پیش می رفت، مجاهـدت ها و تعالیم الهی پیامبر اکرم(ص) نه تنها توانست نظام طبقاتی حاکم بر عربسـتان را در هم شکسـته و انسان ها را از خرافات و جهالت و اسـتبداد نجات دهد، بلکه با ترسیم افقی صحیح برای بشریت، ملت های سایر کشورها را دچار تحول اساسـی نمود، نجات ایرانیان از چنگال نظام های فرسوده سیاسی، اجتماعی و... و ایجاد تحولی عظیم در آنان که موجب شکل گیری تمـدن عظیم اسـلامی و پیشـرفت هـای شـگرف در زمینه هـای مختلف علمی، فرهنگی و... شـد و از سوی دیگر اروپای درمانده در زیر بار قرون وسطی را در اثر

تماس با تعالیم اسلامی و تمدن اسلامی را حیاتی دوباره بخشید تا جایی که پیشرفت های عظیم کنونی آنان همه از آن نشأت می گیرد.

و اما نهضت امام حسین(ع) گرچه در ظاهر قیامی ناموفق و همراه با ناکامی بود ولی باید به این نکته نیز توجه داشت که تحلیل و ارزیابی موفقیت یا ناکامی در موضوعی باید با توجه به اهداف آن صورت پذیرد و این درست همان نکته ای است که اگر بدان توجه شود، مشخص می شود که نهضت امام حسین(ع)، کاملا موفق بود و توانست به اهداف خویش دست یابد؛ امام حسین(ع) برای جلوگیری از انحرافاتی که به وسیله دستگاه حاکم آن زمان در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و می رفت تا اساس اسلام ودستاوردهای نهضت پیامبر گرامی اسلامی را بر باد دهد، قیام نمودند و اتفاقا از طریق شهادت مظلومانه خود و یارانش توانست به این هدف عظیم دست یابد. تا جایی که تداوم اسلام و گسترش فرهنگ و تعالیم حیات بخش آن محصول و نتیجه قیام و شهادت آن امام همام می باشد. و همچنین سایر مصلحان اجتماعی در سرتاسر گیتی قطعا دستاوردهای بسیار مهمی برای جامعه خویش داشته و دارند.

اما این که مشاهده می شود موفقیت های آنها نسبی است یا این که پس از مدتی رو به رکود می روند و دوباره نظام های فاسد طبقاتی بر جامعه بشری حاکم می شوند، مشکل در مصلحان الهی و قیام آنان نیست، بلکه مشکل در سطح فرهنگی مردم، میزان همکاری و همیاری و صبر و استقامت آنان در تداوم آن نهضت هاست. از این روست که جامعه ایده

آل و مطلوب بشریت تنها در زمانی محقق می شود که جوامع بشری از ظرفیت و سطح فکری و فرهنگی لازم برای قبولی چنین جامعه ای برخوردار شده باشند.

در هر صورت بشریت کنونی و پیشرفت های آن در زمینه های مختلف، علی رغم تمامی مشکلات، مرهون مجاهدت ها و تعالیم مصلحان الهی است که به هیچ وجه نمی توان آنها را نادیده گرفت و از سوی دیگر بشریت با رویکرد مجدد به دین و تعالیم انبیای الهی می رود تا زمینه های تشکیل حکومت عدل واقعی را در سرتاسر جهان و تحقق جامعه آرمانی را فراهم سازد.

متأسفانه مرحوم دکتر در زمانی می زیست که یأس و ناامیدی بر همه نهضت های آزادی بخش مسلط بود و مکتب سوسیالیسم و آموزه های آن بر فضای جامعه غلبه داشت و به هیچ وجه نهضت درخشان اسلامی و تحولات شگرفی که در اقصی نقاط جهان به وجود آورد را پیش بینی نمی نمود. آری اگر مرحوم دکتر می بود و پیروزی نهضت اسلامی ایران و درهم ریختن بنیان های ستمشاهی و شکست و ناکامی استکبار جهانی و افول ابرقدرت شرق و ناکامی آموزه های سوسیالیسم را می دید و نظاره می کرد که چگونه ملتی تنها با تکیه بر تعالیم اسلام و با الهام از نهضت حسینی در مقابل ظلم جهانیان ایستاد و هزینه های آن را در پیش از دو دهه پرداخت و پیروز شد و دستاوردهای عظیمی در زمینه های مختلف به همراه داشته است، سایر تحولات جهان را مشاهده می نمود قطعا دیدگاهی دیگر در این زمینه ارائه می داد.

با سلام: همه می دانیم شهیدان مطهری و شریعتی از بزرگ ترین متفکران بوده و هنوز هم آثارشان مشتاقان بسیاری دارد.اما ..... متاسفانه خدمتگذاران فرهنگی اجتماع به هیچ روی نتوانستند حق این دو بزرگوار را ادا کنند(و ای کاش که همین طور باشد و عذرشان نتوانستن و ندانست

پرسش

با سلام: همه می دانیم

شهیـدان مطهری و شـریعتی از بزرگ ترین متفکران بـوده و هنـوز هـم آثارشـان مشـتاقان بسـیاری دارد.امـا ..... متاسـفانه خدمتگـذاران فرهنگی اجتمـاع بـه هیـچ روی نتوانسـتند حق ایـن دو بزرگـوار را ادا کننـد(و ای کـاش که همین طـور باشـد و عذرشان نتوانسـتن و ندانسـتن باشد ونه خدای نا کرده نخواسـتن) و به هر حال در ترویج اندیشه های والای این متفکران بسیار کوتـاهی شـده! هر چنـد جفـایی که برآثـار این دو اندیشـمند شـده به دو شـکل کاملا متفاوت است: گر چه تبلیغات رسـمی و دولتی وسـیعی در راسـتای دعوت جوانان به مطالعه آثار شـهید مطهری صورت می گیرد ولی متاسفانه اندیشه های والای دکتر شریعتی در سایه سـنگین بی توجهی ها و بی مهری های متولیان فرهنگی قرار گرفته و همین تناقض بی توجیه سبب شده نوعی حس بی اعتمادی نسـبت به سیاست های رسـمی فرهنگی در بین بسیاری از جوانان و جستجوگران حقیقت ایجاد شود چرا که جوان می بینـد دست انـدر کار امور فرهنگی و آنکه بایـد معرف انـدیشه های خوب باشـد بی طرفانه و به دور از برداشت ها و سلیقه های شخصـی کار نمی کنـد و از همه بـد تر این که متولیان امور فرهنکی تصور کرده اند که اگر رسـما کسـی چیزی از دکتر شـریعتی نگویـد جوان هم چیزی نمی فهمد اجازه دهید به عنوان جوانی ۲۱ ساله و دانشـجو جان مطلب را ساده تر بگویم وقتی من می بینم عـده ای (تحت هر عنوان)سـعی می کننـد تفکری را به شـدت تبلیغ کرده و از سویی انـدیشه ای را به صـرف مطابق نبودن با سلیقه خودشان به کلی نادیده بگیرند .چنین

رفتار غرض ورزانه ای باعث می شود که دانشجو نا خود آگاه در برابر چنین رونـدی به شدت موضع گیری کند و اوضاعی به وجود بیایـد نظیر آنچه امروزه در بین جوانـان اهـل مطالعه پیش آمـده از طرفی علیرغم تبلیغات گسترده در جهتی و بی توجهی بی توجیه در سویی دیگر(که پیش تر اشاره کردم)من می بینم که اشتیاق جوانان اهل مطالعه به آثار دکتر شریعتی بیشتر شده و متاسـفانه دانشجویان کم تری جذب کتب شهید مطهری می شوند .و از همه بد تر این ذهنیت به وجود می آید که اندیشه های این دو بزرگوار به هیچ روی قابل جمع نیستند و نمی توان به هر دو به عنوان معلمان بزرگ نسل جوان نگریست و لا جرم باید از این بین یکی را انتخاب کرد ودیگری را به کلی رد.و بدا به حال ما .... آیا کوته اندیشـی خدمتگذاران عرصه دین و اندیشه خود مسبب چنین مسایلی نیست؟

پاسخ

البته از این نکته نمی تـوان گـذشت که در مـورد شخصـیت این دو متفکر بزرگ افراط و تفریـط هـایی صورت گرفته است. و طبیعی است که این افراط و تفریط ها واکنش های منفی را در بین جوانان برجود می آورد.

دکتر شـریعتی که در زمینه جامعه شناسـی متخصـص و صاحب نظر بود، و در عین حال وارد قلمرو مسائل و معارف دینی شـده بود، کسانی که در پی ترویج افکار او هسـتند بدون توجه به تخصص دکتر شریعتی تنها به بعد ورود وی در عرصه دین که در حیطه تخصص وی نبوده است، می پردازند و کسانی که در پی تخطئه این اندیشمند هستند نیز با

چشم پوشی از تخصص وی و تنها با نگاه به ضعف او در حیطه پرداختن به مسائل دینی، به تخطئه کامل وی می پردازند که این هر دو نگاه مذموم بوده و موجب وارد شدن لطمه های فراوانی به شخصیت دکتر شریعتی شده است. البته به این نکته هم باید واقف بود که جوانان و بویژه قشر دانشگاهیان و فرهیخته اگر بخواهند دینشان را اخذ نمایند تردیدی نیست که باید از کتب و آثار شهید مطهری باشد چرا که وی متخصص این امر است و دکتر شریعتی کارشناس مسائل دینی نیست. امروزه گامهایی در زمینه تفکیک در اندیشه دکتر شریعتی برداشته شده است تا حیطه تخصص وی روشن شده و از افراط و تفریط جلوگیری شود.

با این همه جای این گله از آقای دکتر شریعتی است و طرفداران وی و همه حق خواهان و مخصوصا دانشجویان عزیز باید بدان توجه داشته باشند گاهی برخی از بی مهری های دکتر شریعتی به آموزه های دینی و یا علمای دین یا به واسطه عدم تعمق ایشان و یا به واسطه عدم تخصص ایشان و یا به واسطه مشاهده برخی افرادی که در لباس روحانیت احتمالاً رفتار ناشایست و یا حداقل نازیبنده داشتند، به همه روحانیت اهانت کردن و یا ... حداقل از مثل ایشان نامتوقع و خلاف اخلاق دانشمندان روشنفکر اسلامی است.

برای نمونه شما به بحث سر خاتمیت ایشان بنگرید به یک تفکر راسیونالیسم و در واقع ختم دیانت و این انحراف بزرگ عقیدتی است و با وجود این دغدغه جوانان و دل سوزی برای اصلاحات اجتماعی، و نیز هنر ایشان در سخنرانی ها و در آثار

قلمی ایشان که جذابیت خاصی به ایشان داده است نباید پنهان بماند. اما ترویج تفکر شهید مطهری اطمینان بخش است و با تخصص وی سازگار است و دارای جامعیت و نکات ظریف اخلاقی و علمی می باشد البته هیچ کس جز خدا مطلق نیست.

بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم.

پرسش

بیوگرافی اندیشمند معاصر حسن رحیم پور را میخواستم.

پاسخ

بیوگرافی خاصی از ایشان به دست نیامده است. برخی از کتاب های منتشر شده ایشان عبارتند از:

۱. حسین(ع) عقل سرخ، انتشارات سروش

۲. علی (ع) شهر بی آرمان، انتشارات سروش

۳. مهدی(ع) ده انقلاب در یک انقلاب، انتشارات سروش.

ایشان سردبیر کتاب نقد و مدرس حوزه و دانشگاه می باشند.

کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم .

پرسش

کم و بیش در مجامع عمومی از فرایند دادگاه آقای آقاجری سخن به میان می آید که بعضا قضاوت های نادرستی توسط مردم کوچه و بازار ارایه می گردد . بسیار خوشحال می شوم پاره ای از سخنان و رویکرد ایشان به مسائل مطروحه را بدانم تا حداقل آگاهی را کسب نمایم .

پاسخ(قسمت اول)

جهت آشنایی کامل با محورهای اساسی دیدگاه های آقای آغاجری و نقد آنها متن کتاب «آن سوی سراب» ذبیح الله اسماعیلی، نشر معارف، ۱۳۸۱، صص ۱۱_۱۰۷ در پی می آید:

دیدگاه ها

امام خمینی قدس سره می فرماید:

قـدرت اسـلام است که از حلقـوم روحـانیت بیرون می آیـد. این هـا را نشـکنید. خـدایا! تو می دانی که من برای این که معمّم هستم از روحانیت طرفداری نمی کنم؛ برای این که می دانم این قشرند که می توانند ملّت را نجات بدهند.(۳)

این هایی که این حرف را زدنـد که اسـلام افیون است، می خواهنـد مسـلمین را خواب کنند؛ می خواهند مسـلمین را از اسـلام جـدا کننـد و مسـلمین خواب بروند و آن ها مال مسـلمین را بخورند. این احکام، افیون است نه اسـلام، افیون است. این که می گویند: اسلام افیون جامعه است، خودِ این، برای اغفال مردم است.(۴)

اسلام با مراکز فحشا و فساد مخالف است نه با تمدن.(۵)

استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره می فرماید:

من به عنوان یک فرد مسئول به مسـئولیت الهی، به رهبران عظیم الشأن نهضت اسلامی - که برای همه شان احترام فراوان قائلم - هشدار می دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجّت می کنم که نفوذ و نشـر اندیشه های بیگانه به نام اندیشه اسـلامی و با مارک اسلامی، اعم از آن که از روی سوء نیّت و یا عدم سوء نیّت صورت گیرد، خطری است که

کیان اسلام را تهدید می کند.(۶)

علّامه، محمد تقی جعفری قدس سره می فرماید:

هر آزادی بیان، مانند هر آزادی عقیده و اندیشه ای که به ضرر مادّی یا معنوی انسان، مورد بهره برداری قرار بگیرد، آزادی نامعقول است.

جنایت کاران ارواح انسان ها، تحت عناوین جاذب، مانند نویسنده توانا، آزاد اندیش، روشنفکر و متفکّر، شهرت می یابند.(۷)

یادآوری و سپاسگزاری نوشته ای که پیش رو دارید دست آورد جلسه نقد علمیِ سخنان دکترهاشم آغاجری - استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرّس تهران - است که در دانشگاه بوعلی سینای همدان برگزار شد. اینک به دلیل اهمّیت و استقبال فراوان دانش پژوهان، با تجدید نظر به صورت حاضر ارائه می شود.

گفتنی است مطالب مورد استناد این کتاب عیناً برگرفته از فیلم سخنرانی آقای آغاجری است که به سمع و نظر نگارنده رسیده و از آن رو که هیچ گفته یا نوشته ای جز سخنان معصومان علیهم السلام خالی از اشتباه و نقص نیست، نویسنده بر آن است تا از خرمن سودمند نکته و نظر فرزانگانِ دانش و درایت، سود جوید؛ زیرا:

چون که دارالضرب را سلطان خداست

نقدها چون ضربِ خوب و نارواست(۸)

امید است این کوشش ناچیز در راه کشف حقیقت و درک بهتر فضیلت، سودمند افتد.

انگیزه نقد

این نقد، از آن رو پدید آمد که پس از گذشت چند ماه از سخنرانی مزبور - که در تاریخ ۲۹/۳/۱۳۸۱ به مناسبت سالگرد مرحوم دکتر علی شریعتی، در خانه معلمان همدان ایراد شده است. - و واکنش های گوناگون درباره آن و نیز پس از اعلام حکم آقای آغاجری، تشکّلی تصمیم می گیرد که نوار ویدئویی سخنرانی ایشان را در دانشگاه به نمایش بگذارد تا همه دانشجویان استفاده کنند. نگارنده به عنوان روحانی که برای تبلیغات اسلامی به مناسبت ماه

مبارک رمضان در دانشگاه بوعلی سینای همدان حضور داشتم، از سر احساس وظیفه اسلامی، پیشنهاد کردم: حاضرم به دور از هر گونه جنجال سیاسی و نیز بی طرفیِ کامل نسبت به حکم یاد شده از سوی دادگاه، سخنان دکتر آغاجری را در میزگردی عمومی با حضور دانشجویان عزیز نقد کنم.

این پیشنهاد که هم زمان با پخش فیلم سخنرانی بود، در دانشگاه بازتاب یافت و سرانجام از سوی شمار زیادی از دانشجویان برای برگزاری چنین جلسه ای برنامه ریزی شد. سپس با اجازه هیئت نظارت در تاریخ ۲۷/۸/۸۱ برنامه نقد و بررسی، در سالن اجتماعات برگزار شد. این برنامه - با وجود جوّ ناآرامی که بر دانشگاه حاکم بود - به گفته دانشجویان و برخی اساتید محترم شرکت کننده در جلسه، مثبت، متین و آرام برگزار شد.

در این جا لازم می دانم از دانشجویان عزیز و برخی اساتید محترم دانشگاه بوعلی سینا، که با استقبال چشمگیرشان زمینه ساز نشر این نوشته شدند صمیمانه تشکر کنم.

مقدّمه لازم است پیش از آغاز نقد و بررسی سخنان دکتر هاشم آغاجری نکته هایی را یاد آوری کنیم:

۱. تفاوت نقد و نفی: این دو واژه - که گاهی به اشتباه به جای هم دیگر قرار می گیرند - دارای دو معنای متفاوتند؛ نفی، یعنی رد کردن مطلق و یک سو نگری، بی آن که نقاط مثبت کاری یا شخصی ملاحظه شود. ولی نقد با آن که نقاط ضعف را شامل می شود، بیانگر جنبه های مثبت نیز هست؛ چرا که کلمه نقد - بر خلاف نفی - به معنای جدا ساختن خالصی ها از ناخالصی هاست.(۹)

از این رو، می باید در ارزیابی هر کاری به ویژه مباحث علمی و پژوهشی تنها به عیب

و نقص ها پرداخته نشود، بلکه خوبی ها و قوّت های آن هم، باز گو شود؛ چیزی که اقتضای عدالت و حقیقت یابی است.

۲. ارزشیابی نقدِ درست: نقد در هر جامعه ای، بنیاد پیشرفت و در بحث های علمی و فرهنگی، محور ترقّی و تخصّص است. این نکته در فرهنگ دینی ما دارای اهمّیت ویژه ای است.

امام جوادعلیه السلام می فرماید:

هر مؤمنی به سه چیز نیازمند است که یکی از آن ها داشتن منتقد دل سوز است.(۱۰)

روی این اصل، در حوزه های علوم دینی – به ویژه شیعی – اندیشه نقد و نظر جایگاه ویژه ای داشته و دارد. اصولاً دروس عالی حوزه – که اصطلاحاً درس خارج گفته می شود – همیشه با پرسش و پاسخ و نقد و بررسی همراه است و همواره بر پرورش روحِ نقد و نظر طلّاب علوم اسلامی تأکید می شود.

نمونه های نقد علمی در حوزه های علمیه ۱. الاحتجاج(۱۱): کتابی است که مناظرات علمی ائمه اطهارعلیهم السلام با مخالفان، در آن گرد آمده است.

۲. النص والاجتهاد(۱۲): کتابی است که بدعت های خلفا و برخی صحابه در آن نقد شده است.

۳. المراجعات: در این کتاب گفت و گوی علمی و انتقادی میان علّامه شرف الدین – عالم شیعی – و شیخ سلیم البشری مالکی (۱۲۴۸ – ۱۳۳۵) – عالم سنّی و رئیس سابق دانشگاه الازهر – در آن مطرح شده است.

۴. الفصول المهمّه(۱۳): در این اثر مباحث اختلافیِ میان شیعه و سنّی، بررسی علمی و استدلالی شده است.

۵ . رساله الاثنی عشریه فی الردّ علی الصوفیه(۱۴): در این کتاب عرفان صوفیانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۶ . کسر اصنام الجاهلیه(۱۵): در این کتاب عارف نمایان به نقد کشیده شده اند.

۷. محجّهالبیضاء فی تهذیب الاحیاء(۱۶): در این

کتـاب، مرحوم ملّا محسن فیض کاشانی (متوفّای ۱۰۹۱ق) کتابِ احیاء علوم الـدین ابوحامـد محمد غزّالی (۴۵۰ – ۵۰۵ ق) را نقد کرده است.

۸ . ظهور شیعه(۱۷): در این کتـاب مصاحبه های علمی، علّامه طباطبائی با اسـتاد هانری کربن مستشـرق فرانسوی بین سال های ۲۸ – ۱۳۲۷ شمسی گرد آمده است.

۹. تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی(۱۸): در این اثر مرحوم استاد محمد تقی جعفری به تفسیر و تحلیل مثنوی پرداخته است.

۱۰. مکتب تفکیک(۱۹): کتابی است که در آن استاد محمد رضا حکیمی به بررسی علمی تفکیک میان دین و فلسفه مصطلح پرداخته است.

۱۱. اسـتاد مطهّری و روشنفکران(۲۰): اسـتاد شـهید مطهّری در این اثر، از سـویی افکـار روشـنفکری و از سوی دیگر، مبـاحث اسلام شناسی مرحوم دکتر شریعتی را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱۲. خلقت انسان(۲۱): این اثر نقدی است از استاد، آیه اللّه مصباح یزدی بر کتاب خلقت انسان(۲۲) تألیفِ مرحوم دکتر یداللّه سحابی (ازسران نهضت آزادی).

۱۳. نظام حقوق زن در اسلام(۲۳): در این کتاب، اسـتاد شهید مطهّری لایحه چهل ماده ای قاضی فقید ابراهیم مهدوی زنجانی را – که در جهت تعویض قانون مدنی مربوط با خانواده نگاشته بود – نقد کرده است.

۱۴. مقاله «سیری در مبانی ولایت فقیه»: این مقاله گفتاری از آیه اللّه جوادی آملی است که حجهالاسـلام دکتر مهـدی حائری یزدی آن را نقد کرده و سپس حضرت جناب آیه اللّه جوادی آملی به آن پاسخ داده است.(۲۴)

حریم آزادی انـدیشه و بیـان از نگـاه قرآن کریم از دیـدگاه قرآن کریم شـرط و رکن اساسـی آزادی هر عقیـده و بیان دو چیز است:

۱. علم؛(۲۵) ۲ انتخاب برتر.(۲۶)

اندیشه انسان از منظر اعتبار و ارزش، دارای شرایط

یکسانی نیست؛ زیرا برخی از اندیشه ها را نمی توان نمونه علم و دانش برشمرد و برایش ارزشی قائل شد؛ مانند وهم، شک و ظن که برخاسته از فضای ذهن آدمی اند، ولی ارزش القا و ارائه ندارند؛ چرا که به جهل نزدیک ترند تا به علم.(۲۷) از این رو، قرآن کریم سخنی را که برآیند علم نباشد شایسته پیروی نمی داند:

«وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ الْسَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُوْلئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً»؛(۲۸)

از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش، چشم و دل، همه مسئولند.

روان شناسانِ امروز هم، بر این باورند که ثبات اندیشه، در سایه پرورش روح علمی و آگاهی به دست می آید.(۲۹)

بر این اساس، دانشمندان علوم تربیتی می گویند: هر عقیده ای که غیر مستدل باشد هر چند که صحیح باشد، ارزش علمی ندارد:

هر عقیده ای که در نتیجه جریان شرطی یا بدون تفکر به وجود آید تعصّب نامیده می شود، تمام این عقاید غیرمستدل است؛ ولی همه آن ها غیر معقول نیست. انسان گاهی عقاید صحیح را بر اساس دلایل غلط می پذیرد و گاهی نیز عقایدی را بدون هیچ گونه دلیل قبول می کند.(۳۰)

به هر حال، از نظر اسلام و عقل سلیم، علم است که حریم آزادی اندیشه و بیان را تعیین می کند و غیر آن (وهم، شک و ظن) چون جهلی بیش نیست، اعتبار و ارزشی ندارد و طبعاً قابل اعتماد و ارائه نیست.

بوعلی سینا در این باره جمله زیبایی دارد که ستودنی است:

کسی که بر پایه عادت، بدون دلیل، مطلبی را بپذیرد، در حقیقت از لباس آدمیت بیرون آمده و به حدود حیوانیت سقوط کرده است.(۳۱)

خداوندا! در ظهور مظهر حق و منجی بشر، امام عصرعلیه

السلام تسریع بفرما.

پروردگارا! حوزه های علمی و دانشگاهی را حفظ و حمایت بفرما.

معبودا! توفیق افروختن چراغی از دینت را به ما عنایت فرما.

اَللَّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَ لاتَسْتَبْدِل بی غَیْری.

ذبیح الله اسماعیلی نوری، قم ۱۳۸۱ شمس / ۱۴۲۳ قمری ارزیابی سخنان دکتر آغاجری در یک نگاه ۱. محور اصلی سخنرانی وی (پروتستانیسم و اومانیسم اسلامی) دارای ابهام و تناقض است.

۲. سخنان ایشان فاقد استدلال و دلیل اساسی است (هم بیان تقلیدی دارد و هم استدلال مقلدانه کرده است).

۳. اطلاعات تاریخی وی ناقص و ضعیف است؛ زیرا مثال هایی که می آورد جزئی و بی مدرک است.

۴. مسائل مختلف را به هم خلط کرده و از فن مغالطه بهره می گیرد (بین دین و رفتارهای دینی از یک سو و دین شناسی از سوی دیگر، فرقی نمی گذارد).

۵. مبهم و متناقض سخن می گوید؛ از یک سو می گوید: باید مستقیماً به سراغ قرآن رفت و نیازی به واسطه(روحانیت) نیست. از سویی می گوید: قرآن شناسی، متد و روش می خواهد. [یعنی باید به حوزه علمیه رفت تا قرآن شناس شد.]

۶. در عظمت معنوی امام معصوم علیه السلام تردید می کند!

۷. سازمان روحانیت را از سه جهت نمی شناسد: ۱. تاریخی؛ ۲. علمی - پژوهشی؛ ۳. وظایف دینی و اجتماعی.

پاسخ(قسمت دوم)

۸. حکم بدون دلیل و مدرک و کاملاً تقلیدی صادر می کند (آقای آغاجری در پایان سخن خود بی آن که روشن کند آیا نظریه پروتستانیسم و اومانیسم مشکل غرب را حل کرده است یا نه؟ چند بار تأکید می ورزد که راه نجات ایران اسلامی، تحقق پروتستانیسم و اومانیسم شبیه غرب است با پسوند اسلامی!).

۹. از حدود ادب علمی و اخلاق پژوهشی به شدّت

خارج می شود (سیزده کلمه، دون شأن علم و ایمان و موقعیت استادی بر زبان می آورد که برخی از آن ها بسیار شرم آور است.)

۱۰. بحث «خودی و غیر خودی» را که نخستین بار رهبر بزرگوار انقلاب، آیه اللّه خامنه ای مطرح کرده است، وارونه معنا (تحریف معنوی) می کند.

۱۱. مبانی مشروعیت حکومت را به گونه ای تحلیل می کند که نتیجه آن، التزام به بطلان – نعوذ باللّه – نهضت نورانی حسین بن علی علیه السلام در برابر حکومت فاسد بنی امیّه است.

پروتستانیسم و اومانیسم اسلامی!

بر آشنایان مکتب های فلسفی و سیاسی امروز پوشیده نیست که فلسفه پیدایش تفکر پروتستانیسم(۳۲) (مذهب اعتراض) و نهضت اصلاح دینی در غرب، در قرن شانزدهم میلادی، موارد زیر بوده است:

۱. اصرار سران مسیحیت کاتولیک مبنی بر پیروی بی چون و چرای مردم از سیاست های مذهبی ایشان.

۲. بی اعتباری محتوای تحریف شده عقاید مسیحی.

۳. جنگ بی دلیل ارباب کلیسا با عقل و علوم و رواج بازار تفتیش عقاید و در نتیجه محکومیت دانشمندانی چون گالیله، هوپاتیا، روسو، راجر بیکن و... . در این باره ویل دورانت می گوید:

کلیسا میان سال های ۱۴۸۰ – ۱۴۸۸، ۸۸۰۰ نفر را سوزانده و ۹۶۴۹۴ تن را به کیفرهای مختلف محکوم کرده است.(۳۳)

گفتنی است مخالفت مسیحیت کاتولیک با تعقّل و عدم دخالت علم در امور آفرینش، پیش از آن که ریشه در اقتدار و انحصارگرایی رهبران کلیسای قرون وسطی داشته باشد، پیشینه در انجیل فعلی دارد؛ زیرا در این کتاب، داستانِ درخت بهشتی – که خداوند آدم و حواعلیه السلام را از آن، برحذر داشته بود – به درخت علم و شناخت، تفسیر شده است. در آیاتی از انجیل می خوانیم:

آیه ۱۳. شیطان به صورت

فرشته ای زیبا درآمد و وارد بهشت شد. آن گاه چون، آدم در خواب بود! وی پیش حوا رفت و به او گفت: چرا از این سیب و گندم نمی خوری؟

آیه ۱۴. حوا پاسخ گفت: خدای مان به ما گفته است که هرگاه از این ها بخورید، ناپاک شده و به همین جهت ما را از بهشت می راند.

آیه ۱۹. شیطان در پاسخ گفت: او این مطلب را برای همین به شما گفته که همانند او نشوید.

آیه ۲۰. ولی هرگاه تو و همسرت، اندرزهای مرا به کار ببرید پس حتماً از این میوه ها خواهید خورد هم چنان که از دیگر میوه ها می خورید.

آیه ۲۲. و مانند خدا خیر و شر و نیک و بد را شناخته و آن چه را بخواهید انجام می دهید!

آیه ۲۳. زیرا هر دو شما همانند خدا می شوید!(۳۴)

به هر حال، نهضت اصلاح دینی (تفکّر پروتستانیسم) نخست با انگیزه اصلاح کلیسای کاتولیک آغاز شد؛ نه برای ایجاد شکاف و تشکیل فرقه ای جدید؛ زیرا برای بسیاری از دینمداران مسیحی آشکار بود که کلیسای رسمی، به ارزش های الهی و انسانی پشت پا زده است.

از نظر پروتستان ها (معترضان) عیوب کلیسا از این قرار بود:

۱. رسوایی های مالی و اخلاقی؛

۲. کسب درآمدهای کلان و رویکرد اشرافی گری و شاهانه داشتن؛

۳. هم آوایی با زورمندان و قدرتمندان؛

۴. ناآگاهی فزون تر از عوامِ متولیان امر ارشاد و هدایت دینی در آن روزگار.(۳۵)

در خور توجّه است که هدف اصلی پروتستان ها تغییر درمبانی و اصول دیانت مسیح نبود، بلکه تغییر در چگونگی کاربرد آن بود. این تفکّر با ظهور خود، معتقد به بازگشت به مسیحیت اصیل و کتاب مقدس(انجیل) شد.

عقاید پروتستانیسم ۱. مرجعیت دینی، از آنِ کتاب مقدس است. بنابراین،

مقام پاپ و ارباب کلیسا هیچ گونه حجّیتی ندارند (عکس دیدگاه کلیسا که خود را تنها مرجع و مفسّر رسمی دین مسیح و کتاب مقدس می دانست).

۲. هر مسیحی، خود به تنهایی می تواند ازکلام کتاب مقدس با تکیه بر وجدان خویش بهره مند شود. همین فکر سبب شد تا گروه هایی افراطی پدید آیند و متون دینی را به دلخواه خود تعبیر و تفسیر کنند و سرانجام تأویل ها و تفسیرها و اندیشه «هرمنوتیکی» (علم تفسیر) گسترش یابد.

۳. انسان تنها در برابر خداوند مسئول است نه کلیسا. از این رو، کلیسا و کشیش ها نقشی در آمرزش افراد ندارند. بنابراین، همه می توانند کشیش خود باشند.(۳۶)

اومانیسم اومانیسم که واژه ای آلمانی می باشد به معنای انسان گرایی، انسان محوری و مکتب اصالت انسان است. این تفکر، انسان را در همه امور محور می داند و رشد و شکوفایی او را اصل، تلقی می کند. اومانیسم که امروزه مطرح است، فلسفه ای است که هر گونه موجود مافوق طبیعی را رد می کند و مشخصاً بر عقل و علم، دموکراسی و رحم و عطوفت انسانی تکیه می کند.(۳۷)

نقد اول:

قیاس بی مورد بین اسلام و مسیحیت آقای آغاجری با استناد به سخن دکتر شریعتی و تحلیل جامعه شناسی از عملکرد مسیحیت کاتولیک و افکار ارباب کلیسا در قرون وسطی، در پاسخ به یکی از معترضان سخنش می گوید:

این ها، هم تو اسلام وجود داشت و هم، تو مسیحیت، من به جای هر دوتای شان صحبت کردم.

با اندک ملاحظه ای می توان دریافت که میان اسلام و مسیحیت موجود هیچ گونه سنخیت محتوایی و ساختاری وجود ندارد؛(۳۸) زیرا از یک سو، دینِ مسیح، هم منسوخ است؛ زیرا با ظهور اسلام، دیگر اعتباری ندارد و تاریخ مصرف آن گذشته

است، و هم ممسوخ، یعنی کاملاً تحریف شده و افکار و عقاید آن از مبدأ تا معاد مخدوش است؛(۳۹) چرا که پیروان این مکتب به مبادی سه گانه (خدا، روح القدس و عیسی) عقیده دارند. چنان که قرآن می فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا إِلٰهٌ وَاحِدٌ»؛(۴۰)

آن ها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست، به یقین کافر شدند. معبودی جز معبود یگانه نیست.

و در آیه دیگر آمده است:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَابَنِى إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ...»؛(۴۱)

آن ها که گفتند: خداوند، همان مسیح فرزند مریم است، به یقین کافر شدند (با این که) خود مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید.

از همین رو بود که رسول خداصلی الله علیه وآله به سال دهم هجرت در دیدار با نصارای نجران بر آنان اعتراض کرد (کاری که پروتستان های غرب پس از چندین قرن به گوشه ای از آن رسیده اند.) داستان از این قرار است که جمعی از سران نجران با هدف احتجاج دینی به حضور پیامبر گرامی رسیدند، آن ها در لحظه نخستِ دیدار، با بی اعتنایی آن حضرت روبه رو شدند. در این حال، امام علی علیه السلام به ایشان فرمود: «راز بی توجّهی رسول خدا، در وضعیت تشریفاتی و لباس های فاخر شماست؛ اگر با لباس ساده و شکل عادی به حضورش بروید شما را خواهد پذیرفت.» نصارای نجران هم به پیشنهاد مولا علی علیه السلام با صورتی ساده و بی آلایش به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رفتند. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله رو به آنان کرد و از عقایدشان

درباره پرستش صلیب و الوهیّت حضرت مسیح علیه السلام نکوهش فرمود و دلایل و توجیه آنان را نیز، قانع کننده ندانست. (۴۲)

واز سویی دیگر، ضعف مسیحیت، برای آن بود که با عقل و علم در جنگ شدو ارباب کلیسا خود را متولی آمرزش گناهان بر می شمردند و حتی بهشت را می فروختند و انحراف دیگر کلیسا، ترویج دنیا گریزی، رهبانیت و زهد گرایی غیر منطقی بود تا آن جا که یکی از شرطهای کشیش واسقف شدن را عَزَب ماندن و ازدواج نکردن دانسته است.

امتیاز اسلام دین اسلام بر خلاف مسیحیتِ تحریف شده، ویژگی های فراوانی دارد که نه تنها با مسیحیت هیچ گونه همخوانی ندارد، بلکه کاملاً با آن در تضاد است. اکنون به این ویژگی ها می پردازیم:

۱. کتاب مقدس قرآن هرگز تحریف نشد و عامه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند. مرحوم کاشف الغطا می نویسد:

قرآن کریم به اجماع همه علمای دین و مسلمانان عالم، نه زیادی دارد و نه نقص و کاملاً از تحریف مصون مانده است.(۴۳)

۲. اسلام بر توحید ناب تکیه می کند (خداوند هستی، هم یگانه است و هم او، شایسته پرستش):

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ».(۴۴)

۳. میزان بندگی و ارزش انسان را به عقل و علم و ایمان و تقوا می داند:

«إِنّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّه أَتْقاكُمْ».(۴۵)

«أُولئِكَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبابِ».(۴۶)

۴. قرآن کریم عقل و علم را پایه شکوفایی آدمی معرفی می کند. از این رو، بیش از ۳۶۰ بار بر خردگرایی و اندیشیدن تأکید ورزیده است.(۴۷) همان گونه که در آیات آغازینِ نزول وحی، از علم و قلم سخن به میان می آورد، چنان که می فرماید:

«اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنسَانَ

مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛(۴۸)

بخوان که پروردگـارت (از همه) بزرگوارتر است، همـان کسـی که به وسـیله قلم تعلیم نمود و به انسان آن چه را نمی دانست، یاد داد.

در جایی دیگر نیز خداوند متعال به دانش و قلم سوگند می خورد که نمایانگر قداست آن است، چنان که می فرماید:

«ن وَالْقَلَمْ وَ مایَسْطُرُون»؛

ن، سوگند به قلم و آن چه می نویسند.

و از این روست که دانش و پژوهش در اسـلام مرز جغرافیایی ندارد؛ زمان و مکان، دور و نزدیک، زن و مرد هم ندارد. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصّینِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَریضَهٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ؛(۴۹)

دانش را دنبال کنید اگر چه در چین باشد؛ زیرا فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب و ضروری است.

۵ . دنیا و آخرت را همـدوش هم می نگرد (حیات دنیوی را در کنار حیات ابـدی ارزش گـذاری می کنـد)؛ واژه های «دینا» و «آخرت» در قرآن برابر ذکر شده اند.

۶ . اسـلام، رهبران دینی و فکری را، چون از خدا بیش تر می هراسـند، بیش از دیگران مسئول و موظّف می شناسد که در راه انجام رسالت الهی کم ترین ملاحظه و دریغی ندارند. چنان که می فرماید:

«اِنّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ».(۵۰)

«الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اللَّهِ وَیَخْشَوْنَهُ وَلاَ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اللَّهَ».(۵۱)

۷. اسـلام دارای نظـامیماننـد اجتمـاعی و سیاسـی است. بیش تر احکـامِ فقهی، آن ماننـد خمس، زکـات، حـج، جهـاد، امر به معروف، نهی ازمنکر، حـدود، دیـات، قصـاص، و... حکومتی بوده و به نظـام سیاسـی و اقتصادی مربوط است. چنان که احکام فردی آن هم، بـا روح اجتماعی آمیخته شـده است؛ تأکیـدِ بر پاداشـتن نماز جماعت و حضور در مساجـد، دو نمونه بارز آن به شمار می رود.

۸ . انسان مؤمن در فرهنگ

اسلامی منزلت ویژه ای دارد به گونه ای که همه افراد جامعه ایمانی، امیر یک دیگر خوانده می شوند. چنان که در قرآن می خوانیم:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضَهُمْ أَولِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛(۵۲)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یاور) یک دیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

۹. ازدواج در اسلام، از اهمیّت ویژه ای برخودار است. رابطه صحیح و مشروع زن و مرد، نقش مهمی در حراست و تأمین تکامل متقابل ایفا می کند. چنان که قرآن می فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛(۵۳)

آن ها لباس شما هستند، و شما لباس آن ها.

ازدواج، بر ارزش عبادت می افزاید. چنان که امام صادق علیه السلام می فرمود:

دو رکعت نماز متأهل از هفتاد رکعت نماز مجرد(عزب) برتر است.(۵۴)

ازدواج، تأمین کننده نصف تقواست. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

کسی که ازدواج کند نصف دین خویش را حفظ می کند، پس در نصف دیگر آن، تقواپیشه باشد.(۵۵)

از این رو، اسلام رهبانیت غیر منطقی و فطری را به رسمیت نمی شناسد. در این باره، از مولا علی علیه السلام نقل است که فرمود:

گروهی از اصحاب، از همسران خود کناره گیری کرده، شب ها را به عبادت و روزها را با روزه سپری می کردند! پیامبر خداصلی الله علیه وآله وقتی از قصه آگاه شد، به سراغ آنان رفت و فرمود: چگونه از زنان خویش پرهیز می کنید و حال آن که من - که پیامبر شما هستم - وقتی را برای زنان و ساعتی را برای خوردن و خواب قرار داده ام! هان (بدانید) هر کس از سنّت و سیره ام رو برتابد، از من نیست.(۵۶)

حال پرسش این است که چرا و به چه ملاکی آقای آغاجری بین اسلام و مسیحیت تعارض نمی بیند و درپاسخ

به اعتراض یکی از شرکت کنندگان می گوید: آن چه را که درباره مسیحیت می گویم، درباره اسلام هم صادق است؟!

پاسخ(قسمت سوم)

تکمیل نقد نخست: بررسی یک روایت جناب آقای آغاجری برای آن که نظریه کاتولیک ها را مبنی بر عدم دخالت عقل و علم در حوزه دین توجیه کند و از این راه اشتراک میان مسیحیت و اسلام و نیز شباهت میان روحانیت اسلام با کشیش ها را اثبات کند، به روایتی تمسّک جسته، می گوید:

بعضی روایت های منسوب و شاید مجعول در اسلام، گفته است که: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ اَلْبُلَهاءَ؛ اکثر بهشتی ها آدم های ابله هستند». خواستند بگویند که اگر می خواهید بروید به بهشت، ابله باشید تا بروید، آدم هایی که عاقلند نمی توانند توی بهشت بروند.

پیش از آن که به تبیین اصل روایت بپردازیم یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. آقای آغاجری در صدور روایت یاد شده تردید می کند و آن را مجعول تلقّی می کند! در حالی که اظهار نظر او فاقد اعتبار و ارزش علمی است؛ چرا که وی نه به علم رجال و راویان اخبار آشنایی دارد و نه کارشناس در علم الحدیث است. بنابراین، تردید فقیهانه وی بی مورد است.

۲. واژه «بَلَهْ یا بَلاهَتْ» ریشه واژگان «أَبْلَه» (مذکر) و بَلْهاء (مؤنث) می باشد که جمعِ آن «بُلْه» است. این لفظ در لغت به دو معناست: الف) سفاهت و کم خرَدی؛ ب) غفلت و روگردانی.

لغت دانان، مراد روایت را معنای دوم دانسته اند نه معنای اولی چنان که در متن روایت آمده است.(۵۷)

۳. آن چه در روایت آمده واژه «بُلْه» (جمع ابله) است نه «بَلْهاء» (مؤنث) یا «بُلَهاء» (بر وزن علماء)؛ این جمع اصولاً نه در لغت آمده و نه در روایت و این

خطایی است که جناب آغاجری آن را نسنجیده و بدون تحقیق به روایت نسبت داده است.

امّا معنای حدیث: خوشبختانه در خود روایت معنای «بُلْه» بیان شده است و هیچ نیازی به توجیه و تفسیر نیست. اصل روایت را که امام صادق علیه السلام از امامان پیشین تا می رسد به رسول خداصلی الله علیه وآله نقل فرموده، چنین است:

دَخَلْتُ الْجَنَّهَ فَرَأَیْتُ أَکْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّهِ البُلْهَ. قالَ: قُلْتُ: مَا الْبُلهُ؟ فَقالَ: اَلْعاقِلُ فی الْخَیْرِ الْغافِلُ عَنِ الشَّرِّ، الَّذی یَصُومُ فی کُلُّ شَهْرٍ ثَلاثَهَ أَیّامٍ؛(۵۸)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: آن گاه که وارد بهشت شدم(۵۹) بیش تر آنان را از ابلهان یافتم. راوی پرسید: «بُله» چیست (کیست)؟ حضرت فرمود: «بُله» کسی است که عاقل در خیر و خوبی و غافل از شر و بدی است؛ آن که در هر ماه سه روز روزه می گیرد!

پرسش راوی و پاسخ رسول گرامی بیانگر آن است که احتمالاً فهم راوی از کلمه «بُلْه» معنای منفی آن (نادان و بی عقل) بوده است و حضرت پاسخی که داد، در واقع به این نکته اساسی اشاره کرد که نه این چنین نیست که تو گمان بردی، بلکه انسان های عاقل همان اهل بهشت هستند؛ آنان به قدری به عالم معنا و حقیقت زندگی توجّه دارند که انگار از دنیا و ماده گرایی غافلند - چیزی که در نظر دنیاپرستان سادگی و ابلهی تلقّی می شود -؛ ولی در حقیقت سعادت ابدی و انسانی، از آنِ همین افراد است که فریفته دنیای زودگذر نمی شوند و زندگانی مادی را جز بیش از ضرورت و در راستای آخرت پایدار نمی نگرند. آن گونه که قرآن در این باره می فرماید:

«وَمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیا إِلَّا

لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الآخِرَهُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ»؛(۶۰)

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی اندیشید؟!

و برای همین است که قرآن کریم، تنها به اهل تقوا و ایمان، بشارت سعادت دوگیتی را مژده می دهد:

« الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيا وَفِي الآخِرَهِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛(۶۱)

آن ها که ایمان آوردند و خود ساخته اند، در زندگی دنیا و آخرت شاد و خرسندند؛ وعده های الهی تخلّف ناپذیر است. این است که آن رستگاری بزرگ!

و چه نیکو سروده است مولانا در بی پایه بودن دنیای بدون آخرت:

جاهل ار، با تو نماید همدلی عاقبت، زخمی زند از جاهلی هست دنیا، جاهل و جاهل پرست عاقل آن باشد که زین جاهل برست(۶۲)

نقد دوم:

کرامت انسان و نظریه اومانیسم آقای آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

امروز در جامعه ما لازم است اومانیسم (انسان محوری) اسلامی شکل بگیرد هم چنان که پروتستانیسم اسلامی (اعتراض اسلامی) ضرورت دارد.

وی در مقام استدلال بر تفکّر اومانیستی خود به آیه شریفه «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ...»؛(۶۳) ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، استشهاد می کند و می گوید:

کرامت یعنی انسان موجودی است صاحب کرامت. بنی آدم. نه مسلمان، نه شیعه، نه آیه اللّه نه فقیه، همه انسان ها کرامت دارند!

پاسخ این سخن آن است که اوّلاً، همه انسان ها کرامت ندارند؛ زیرا برخی از آنان به سبب مرتکب شدن تباهی ها و ناهنجاری ها به یقین از حیوان هم پست تر می شوند. به همین دلیل، قرآن کریم انسان ها را به چهار گروه دسته بندی می کند و تنها یک گروه (اهل ایمان) را رستگار می داند. چنان که می فرماید:

«قَدْ

أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ».(۶۴)

و سه گروه دیگر (منافق، کافر و فاسق) را اهل سعادت و رستگاری نمی داند مگر آن که واقعاً به جرگه ایمان داران برگردند. چنانکه در سوره اعراف می فرماید:

« وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاَيَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَيَسْمَعُونَ بِهَا أُولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛(۶۵)

به یقین گروهی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها هم چون چارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

به نظر می رسد آقای آغاجری بین کرامت انسان و حقوق او اشتباه کرده است؛ زیرا ممکن است انسان حقوقی داشته باشد، ولی این بدان معنا نیست که لزوماً کرامت هم دارد؛ چرا که کرامت انسان ها را حیات طیّب و پاکیزه تشکیل می دهد که با دو شرط اساسی« ایمان و عمل صالح» پدیدار می شود. چنان که قرآن به این معنا اشاره می کند:

« مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوه طَيِّبَةً».(۶۶)

و روی همین امتیاز است که قرآن کریم هرگز فاسق (اعم از کافر و منافق) را با مؤمن برابر نمی شناسدو با تأکید می فرماید:

«أَفَمَن كَان مُؤْيناً كَمَنْ كَانَ فاسِقاً لايَستَوُنَ».(۶۷)

از امام باقرعلیه السلام در شأن نزول این آیه نقل است که فرمود:

ولید بن عُقْبه(۶۸) در مشاجره با امیر مؤمنان، علی – علیه السلام – هنگامی که به حضرت گفت: من زبانم گویاتر، نیزه ام تیزتر و استقامت و استواریم در نبرد از تو بیش تر است، امام با لحن عتاب آلود

به او فرمود: ای فاسق! ساکت باش؛ که هرگز چنین برتری ای برای تو وجود ندارد. (کنایه از آن که فرد فاسق با مؤمن برابر نیست).(۶۹)

بنابراین، کرامت انسانی نداشتن هرگز به معنای حقوق نداشتن نیست - آن گونه که جناب آغاجری پنداشته است -؛ زیرا حقوق نه تنها ازآنِ انسان هاست که برای همه حیوانات نیز وجود دارد و اسلام هم آن را محترم می شمرد و تجاوز به حقوق حیوان را مانند تجاوز به حقوق انسان، ظلم می شمارد و آن را حرام می داند. از این رو، ازآیه کرامت (لقد کرّمنا بنی آدم) استفاده اومانیسمی کردن، سخنی ناحق و نادرست است.

به تحلیل دیگر، تفکر اومانیسمی (اصالت انسان) نه تنها با مسئولیت پذیری و عبودیت الهی آدمی، سازش ندارد، بلکه در تعارضِ کامل با آن قرار دارد؛ چرا که از ویژگی های این مکتب، نفی هرگونه ماورای طبیعی است.(۷۰) و این در حقیقت جز نوعی اندیشه جدید فرعونی و قارونی نیست که قرآن آن را مردود می شمرد؛ زیرا، فرعون و قارون عصر موسی علیه السلام هر یک با هدف گسترش قدرت و خود کامگی خویش، خود را مرکز ربوبیت و صاحب اصیل در مال و منال می دانستند؛ فرعون به قوم خود می گفت: من پروردگار برتر شما هستم: «فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی»(۷۱) و قارون نیز عقیده داشت: مال و منالش، دست آورد دانش و عقل مستقل خود اوست: قال «إِنَّما أُوتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدی»(۷۲) و بر این اساس بود که فرعون، خود را پروردگار مطلق می دانست و اعلام داشت جز او، الهی وجود ندارد! از این رو، با خدای یگانه موسی علیه السلام به ستیزه گری برخاست. قرآن در این باره می فرماید:

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ یا

أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكَم مِنْ إِلهٍ غَيْرِی فَأَوْقِدْ لِی یَا هامَانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَل لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلَی إِلهِ مُوسَی وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِینَ»؛(۷۳)

فرعون گفت: ای جمیعت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (امّا برای تحقیق بیش تر) ای هامان! برایم آتشی بر گِل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هر چند گمان می کنم او از دروغ گویان است.

امروز هم در جامعه ما کسانی که به افکار اومانیسمی تمایل دارند تا زمنیه نظام سکولاریسمی و در حاشیه قرار دادن دین را فراهم سازند؛ به نوعی، دچار همین تفکر فرعونی شده اند. گفتاری که اینک نقل می کنیم گواه این نکته است:

... نگاه سوم به دین، منظری است که می کوشد تا دین را نه «تابو» که «توتم» کند تا هر کسی را به عنوان یک محبوب و «توتم» بپذیرد... . در این نگره، دین در خدمت و راهنمای مردم است و به حقیقت این دین است که به خاطر شرافت و خلیفه الهی انسان به خدمت او دویده است... . در این نگرش دین، خط قرمز و منطقه ممنوعه حفاظت شده، ندارد و از هر مسئولش می توان توضیح خواست. در این برداشتِ دین شناسانه، با خدای خالق و هستی بخش می توان درد دل کرد. به او می توان اعتراض جست. می توان او را به زبان عرفانی، مسئولِ تبعیضات خواند:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون

از او پرسم که این چون است و آن چون یکی را می دهی صد ناز و نعمت

یکی را نان جو آلوده در خون فراتر از آن می توان او را [العیاذ بالله

فتنه گر خواند.(۷۴)

به هر حال، اصالت انسان در مکتب اومانیسمی اصالت حیوانی است نه انسانی؛ چرا که انسان بماهو انسان، در حقیقت یک حیوان پیشرفته است - اگر پایین تر نباشد(۷۵) - امّا ملاک اصالت انسان از دیدگاه قرآن، ایمان، عمل صالح، تعهّد و مسئولیت او در زندگی فردی و اجتماعی است.

از این رو، نمی توان برای همه انسان ها ارزش و احترام قائل بود و برای آنان فداکاری کرد. چنان که مرحوم استاد محمد تقی جعفری در نامه انتقادی و علمی اش به برتراند راسل (فیلسوف غربی) می گوید:

آخرین نامه ما مهم تر بود. می دانستم که این نامه جواب نخواهد داشت؛ امّا من آن را فرستادم. در آن نامه نوشته بودم که شما مانند برخی از متفکّران دیگر، خیلی از انسان دفاع می کنید و درباره اومانیسم، داد سخن می دهید که واقعاً هم بسیار مقدس و ارزشمند است؛ ولی از این طرف، دلیل و انگیزه این کار را اگر از ما بپرسند که دلیل شما برای عشق به انسانیت و علاقه وافر به انسانیت تا سر حدّ فداکاری و از خود گذشتن و جانبازی چیست، چه پاسخ باید داد؟ یک دفعه این است که طرف، الهی است و می گوید: خدای من این طور دستور داده که انسان ها نهال باغ من هستند و این ها وجودشان در مشیّت من بود. من این ها را به وجود آورده ام و برای این ها باید فداکاری کرد و نیز همه گونه خدمت کرد. خوب این منطق الهی است. اگر این نباشد، باید وجدان اصیلی پیدا کنیم؛ زیرا چنگیز و تیمور، ابن زیاد و نرون ها هم هستند، اگر بخواهید بگویید که وجدان بشری این کار را می کند، کیست که از

دیـد علمی بتوانـد قبول کنـد؟ زیرا وجـدان به نظر شـما ساخت اجتماع است، پس چه طور توصـیه می کنیـد که این جانـداران خودخواه این سلّاخ ها و قصاب های تاریـخ و این انسان های درنـده را مورد عشق قرار بدهیم و شـما چه طور می خواهید این انسان ها را تفسـیر کنید که اغلب محبّت و عشـقشان سوداگری بوده است، پس من نمی توانم عاشق بشوم؛ یعنی موضوعِ عشـق به انسان، مطرح نیست. می ماند معامله گری و سوداگری؛ یعنی منفعت بدهد و منفعت بگیرد. مسـئله داد و سـتد می شود و من به شـما (راسل) مطلبی را امروز می نویسم که «وایتهـد» مضـمونی از این حرف را به «دیوید هیوم» متوجّه کرده و می گوید: «یا این که شـما بشـر را حیوانی تلقی می کنیـد که چنـد صـباحی می خورد و می آشامد و منفعت می گیرد و بعد هم می رود زیر خاک...».(۷۶)

گذشـته از این، اصـطلاح اومانیسم با پسونـد اسـلامیِ آن، نوعی تناقض است؛ زیرا اومانیسم، بر انسان محوری مطلق تأکیـد می کند؛ ولی در انسان اسـلامی، خدا. محوری، ایمان الهی، تعهّد و مسئولیت دینی در زندگی فردی و اجتماعی، مدار شخصیت و رفتار او را رقم می زند. نکته آخر آن که تعبیر اومانیسم اسـلامی شبیه تعبیری است که حکومت شاه درباره مبارزان سیاسـی به کـار می برد. نظام طاغوت، برای آن که بتوانـد ظلم خود را توجیه کنـد، فعالان سیاسـی غیر مسـلمان را - که نوعاً کمونیست و مارکسـیست بودند - به راحتی آنان را دسـتگیر و روانه زندان می کرد، امّا مبارزان اسـلامی را - برای فریب افکار عمومی - با برچسب مارکسیست های اسلامی سرکوب می کرد. غافل از آن که مارکسیسم با تفکّر اسلامی قابل جمع نیست؛ یکی الحاد و کفر است و

دیگری توحید و ایمان.

اصطلاح اومانیسم اسلامی هم، چنین است؛ یکی بر انسان محوری تأکید دارد (اومانیسم) و دیگری بر خدا محوری (اسلامی).

نکته آخر آن که جناب آغاجری با تأکید بر ضرورت طرح پروتستانیسم و اومانیسم آن را با پسوند اسلامی به عنوان نسخه شفابخش جامعه ایران پیشنهاد می کند، ولی متأسفانه هیچ گونه استدلالی ارائه نمی کند و کاملاً تقلیدی سخن می گوید!

پرسش این است که آیا تفکر پروتستانیسم و اومانیسم در غرب، مشکل آن ها را حل کرده است؟ آیا نباید ارزیابی کرد و نقاط ضعف و قوّت این نظریّه ها را بررسی کرد؟ و آیا نباید اندیشید که نظریه پروتستانیسم و اومانیسم - با لحاظ این که فرهنگ جامعه ایران با غرب تفاوت اساسی دارد - چگونه قابل پیاده شدن است؟

به راستی، چرا باید یک انسانِ مدّعیِ تحلیل تاریخ و مسائل علمی، بی مطالعه سخن براند و مطالبی را مقلدانه و بی مدرک ارائه کند و شعری را بگوید که در قافیه اش بماند؟

رو مرحوم جلال آل احمد درباره این ناهمگونی فرهنگی - میان فرهنگ غرب و فرهنگ ایران - و غفلت روشنفکران داخلی می نویسد:

روشنفکر در ایران، کسی است که در «نظر» و «عمل» به اسم برداشت «علمی» اغلب، برداشت «استعماری» دارد؛ یعنی از علم و دموکراسی و آزاداندیشی در محیطی حرف می زند که علم جدید در آن هنوز پانگرفته و مردم بومی (=دموس)اش را نمی شناسد تا ایشان را، لایق دموکراسی بداند - و آزاداندیشی را هم نه در قبال حکومت ها، بلکه فقط در قبال بنیادهای سنّتی (مذهب، زبان، تاریخ، اخلاق و آداب) اعمال می کند... . و از همین جا بر می خیزد کسروی شدن ها و بعد تکفیر روحانیت و بعد بی اثر

مانـدن روشـنفکر در اجتماع. و این تازه در صورتی است که حبس و تبعیـد و ترور و تیرباران شدن در کمین روشـنفکر نباشد. هم چنانی که در مورد میرزا آقاخان کرمانی بود یا در مورد ارانی یا در موردِ خودِ کسروی.

در چنین وضعی است که اغلب روشنفکران ایرانی در طول این هشتاد و اندی سالِ قرن چهاردهم هجری قمری، به سر برده اند. یعنی پیش از این که متوجّه باشـند که در یک حوزه نیمه اسـتعماری عمل می کننـد؛ گمان کرده انـد که در حوزه «متروپل» به سر می برنـد. بی توجّه به مقاصـد اسـتعماری غرب و نیز بی توجّه به اصالت های سنّتی و بومی که اغلب، هـدفِ اصـلی هجوم استعمار بوده اند.

مرحوم آل احمد در ادامه می افزاید:

فرق اصـلی روشـنفکر ایرانی و روشنفکر غربی - فرض این که هر دو از یک چشمه سیراب بشوند یا بایست سیراب شده باشند - در ایـن اسـت کـه روشــنفکر غربی در حـوزه متروپـل(= پـایتخت) بـا دسـتی بـاز در تجربـه بـه تمـام مؤسـسات آموزشـی و آزمایشـگاهی و موزه ها - که همه از راه غارت مسـتعمرات غنی شده اند - قدرت این را یافته است که به جای ماورای طبیعت باسـتانی ادیان، ماورای طبیعتِ جدیـدی را بجویـد که جهان بینی علمی دارد و بر مبنای آزاداندیشـی نهاده است؛ امّا روشـنفکر ایرانی که در یک حوزه نیمه مسـتعمراتی به سـر می برد بی دسترسی به آن مؤسسات که از او به غارت رفته، و بی هیچ سهمی در دنیـای برخـورد آزادنـه عقایــد و آرا... در قـدم اوّل بـا هجـوم روز افزون اسـتعمار طرف اسـت کـه بـه همراه تکنولـوژی و محصولات ساخته خود، آرا و معتقدات خود را نیز می آورد. و هم چنان که

ابزارهای سنّتی و بومی را از معرکه حیات خارج می کند؛ اندیشه ها و اعتقادات سنّتی را نیز، بی اعتبار می کند. مهم نیست که آسیاب های دزفول موتوری بشوند. مهم تر این است که ملاک ارزش اخلاقی دزفولی ها به چه چیز جای خواهد پرداخت؟

هجوم استعمار، نه تنها به قصد غارت مواد خام معدنی و مواد پخته آدمی (فرار مغزها) از مستعمرات صورت می گیرد؛ بلک این هجوم، زبان و آداب و موسیقی و اخلاق و مذهب محیطهای مستعمراتی را نیز ویران می کند. و آیا صحیح است که روشنفکر ایرانی به جای ایستادگی در مقابل این هجوم همه جانبه شریک جرم استعمار بشود؟(۷۷)

پاسخ(قسمت چهارم)

نقد سوم:

خلط بحث ها

جناب آغاجری، به دلیل ضعف علمی، مباحث گوناگونی را به هم خلط کرده است؛ مثلاً می گوید:

تولّی دین، منحصر به قشر خاصی (روحانیت) نیست.

و سپس چنین نتیجه می گیرد:

ما در دین نیازی به واسطه نداریم!

اشتباه آشکار سخن یاد شده آن است که وی اوّلاً، میان دین و دیندار از یک سو و دین و دین شناس از سویی دیگر، فرق نگذاشته است! زیرا بدیهی است که دین، مجموعه ای از معارف، اخلاق و احکام است که برای هدایت و سعادت انسان برنامه دارد که قطعاً رفتارهای دینداران غیر آن است؛ فرد دیندار به هر اندازه منطبق با موازین دین حرکت کند، به همان میزان به دین نزدیک است و آن گاه که برخلاف دستوردینی گام می نهد؛ مثلاً دروغ یا غیبتی مرتکب می شود، نمی شود گفت که دین هم همین است ؛ و این همان اشتباهی است که جناب آغاجری مرتکب شده است.

ثانیاً، بین دین و دین شناس فرقی روشن وجود دارد؛ دین، برای همه مردم است، امّا همه دین شناس نمی شوند؛ به عبارت دیگر،

دینداری منحصر به گروهی نیست، امّا همه افراد نمی توانند دین شناس باشند. اسلام شناسی، تخصّص می خواهد، ولی مسلمان بودن تخصص لازم ندارد. در دیگر علوم هم چنین است؛ مثلاً پزشکی برای همه افراد جامعه است، امّا همه که پزشک نمی شوند. دانشگاه به همه تعلّق دارد، ولی تمام مردم دانشگاهی نمی شوند.

نقد چهارم:

خلاف واقع جناب آغاجری می گوید:

چرا باید امام جماعت، منحصر به روحانیت باشد و نیز اجرای صیغه عقد ازدواج، آن هم با جملات طولانی و تجویدی؟

ایشان در این جا تعابیری به کار می برد که مایه شرمندگی است و بیانگر آن که وی علاوه بر ضعف علمی، مشکل تربیتی و اخلاقی نیز دارد.

پاسخ آن است که اوّلاً، خوب بود جناب آغاجری کمی به خود زحمت می داد و به رساله عملیه مراجع معظّم تقلید رجوع می کرد و این گونه سخن نمی گفت که باعث آبروریزی شود. آن چه درباره نماز جماعت آمده است، تنها شرایطی چون عدالت، صحیح بودن قرائت، شیعه دوازده امامی بودن و حلال زادگی است؛(۷۸) امّا در این که امام جماعت، لباسش چگونه و خود او از چه قشری باشد، مطلبی به میان نیامده است.(۷۹) همین طور در مسئله عقد ازدواج آن چه شرط است، صحّت ادای الفاظ عقد و صیغه مخصوص (با زبان عربی یا هر زبان دیگری که معنای کلمات صیغه عقد را برساند) و مانند آن می باشد و نه تنها از روحانی بودنِ مجری عقد، ذکری به میان نیامده، بلکه تصریح دارد که عقد را طرفین ازدواج (دختر و پسر) هم، می توانند بخوانند و حتی یک نفر می تواند عاقد باشد.(۸۰)

بی اطلاعی دیگر آغاجری آن است که نمی داند صیغه عقد طولانی نیست؛ عقد دو جمله بیش تر ندارد: ایجاب و قبول

(نیم سطر) و آن چه در مقدّماتِ عقد خوانده می شود، روایاتی است که در ارزش و اهمّیت ازدواج و تشویق جوانان برای تشکیل خانواده وارد شده است.

به نظر می رسد جناب آغاجری بار دیگر میان اعتماد مردم به روحانیت و انحصار امور دینی اشتباه کرده است (چنان که شواهد کلام وی در همین سخنرانی حکایت می کند).

بنابراین، اگر مردم به روحانیت در امور دینی و مراسم مذهبی، اعتماد می کنند و در نماز جماعت و عقد ازدواج به آنان رو می آورند، این دیگر مشکل روحانیت نیست؛ بلکه مشکل آقای آغاجری با مردم است که باید پرسید: چرا مردم در کارهای دینی به روحانیون رجوع می کنند، ولی به امثال ایشان اعتمادی ندارند؟(۸۱)

نکته دیگر آن که وی تجوید در کلام که همان لحن و صدای صحیح است با تعابیری زشت به سخره می گیرد! و حال آن که اگر کمی مطالعه و تأمل می کرد، می دانست که تجوید کلام، خاص ادبیات زبان عربی نیست، بلکه در همه زبان های رایج دنیا مانند انگلیسی و فرانسوی وجود دارد؛ زیرا کسی که (مثلاً) زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم آموخته است، باید علاوه بر تلفّظ حروف، لحن و آهنگ زبان را در هنگام گفتار رعایت کند که این همان تجوید است.

حال، معلوم نیست به چه دلیل، جناب آغاجری این گونه تاخته است؟ شاید بتوان چنین روحیه ای را بیماری روشنفکری – یا تاریک فکری به تعبیر دکتر شریعتی – دانست که فرد به تزلزل و استحاله شخصیتی دچار شده باشد!(۸۲)

نقد پنجم:

ابهام و تناقض آقای آغاجری در تبیین اسلام، آن را به اسلام ذاتی و تاریخی تقسیم می کند و بدون کم ترین توضیحی درباره اسلام ذاتی، اسلام

تاریخی را تاریک، عتیقه و بی مصرف انگاشته، می گوید:

باید برای اسلام شناسی، بی واسطه و مستقیماً به سراغ قرآن رفت. خودتان بروید قرآن بخوانید. یک دانشجو اگر با متد علمی، با روش برود سراغ مطالعه قرآن، چیزهایی را درک می کند و می فهمد که آن آقایی که یک خروار علوم قدیمه می داند، امّا متد و روش نمی داند، هیچ گاه درک نخواهد کرد.

ابهام کلام یاد شده این است که اوّلاً، اسلام ذاتی کدام است، ثانیاً، مستقیماً به سراغ قرآن رفتن یعنی چه؟

پرسش این است که اگر برای شناخت قرآن کریم متد و روش لازم داریم - چنان که خود ایشان هم تصریح می کند - آن روش و وسیله کدام است؟ آیا جز روشِ حوزه های علوم اسلامی، راه دیگری برای اسلام شناسی و قرآن پژوهشی وجود دارد؟ شگفتی آن که وی از سویی معتقد است که باید بدون واسطه و کارشناس دینی به سراغ قرآن پژوهشی رفت و از سوی دیگر، اظهار می کند که متد و روش لازم است؛ یعنی هم برای شناخت قرآن به واسطه و حوزه علمیه نیاز نداریم و هم برای آن که متد و روش ضرورت دارد، پس باید رهسپار حوزه های علوم دینی شده تا با ساز و کارهای فهم و درک قرآن کریم آشنا شد! آیا تناقض از این آشکارتر متصوّر است؟ تناقضی که شاید مارکسیست ها هم به آن دچار نشده اند!

مطلب دیگر این که در تز «جدایی اسلام ذاتی از اسلام تاریخی» ابهام وجود دارد؛ زیرا اسلام تاریخی که همه مسلمانان آن را می شناسند و بدان ایمان دارند عبارت است از:

مجموعه اصول عقاید پنج گانه شیعه (اصول دین) و یا اصول عقاید سه گانه همه مسلمانان حتی یهود و نصارا

و نیز احکام الهی (فروع دین) که عبارتند از: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و مانند آن.

پرسش این است که آیا این اسلام تاریخی غیر از اسلام ذاتی است که ایشان معرفی می کند؟ معلوم نیست جناب آغاجری این تفکیک خود درآورده اسلام ذاتی و تاریخی را از کجا به دست آورده است؟ از هر کسی که باشد سخنی بیهوده است.

نقد ششم:

شناخت روحانیت در سه حوزه تاریخی، علمی و اجتماعی بدون شک سابقه سازمان روحانیت به عصر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم باز می گردد. در آن روزگار شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هر کاری را به میزان آشنایی و کارآیی افراد به آنان واگذار می فرمود؛ از جمله امور مذهبی را به افراد کاردان و آشنای به معارف و احکام می سپرد که در این جا به ذکر دو نمونه بسنده می کنیم:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله پس از آن که با گروهی از اهالی مدینه به سال یازدهم بعثت در موسم حج، دیدار فرمود و آن ها هم به دعوت آن حضرت پاسخ دادند و به اسلام گرویدند، نماینده خود(مصعب بن عمیر) را برای آموزش قرآن کریم به نومسلمانان و نیز امامت آنان فرستاد.(۸۳)

۲. در سال هشتم هجری هنگامی که پیامبر گرامی برای جنگ با قبیله هوازن به سوی حنین می رفت، عَتّاب بن اسید را - که جوانی بیست ساله بود - امیر مکه قرارداد و صحابی دیگر خود به نام مُعاذ بن جبل را برای تعلیم احکام و فقه بر مردم گمارد. (۸۴)

نظیر این افراد، هم در عصر رسول گرامی اسلام و هم در روزگار ائمه اطهارعلیهم السلام فراوان تربیت شده

و امور دینی و تبلیغی را بر عهده داشته اند.(۸۵) بنابراین، سابقه مرجعیت رسمی دینی به صدر اسلام بر می گردد، گرچه نام های امروزی (روحانی، حجّه الاسلام و آیه اللّه) مرسوم نبوده است، امّا همین عناوین از عصر غیبت متداول شده است؛ مثلاً به فقیه بزرگ مرحوم طوسی «شیخ» و به مرحوم کلینی «ثقه الاسلام» و... لقب داده اند.(۸۶)

به هر حال، مهم این نیست که اسم خاصی ملاک باشد؛ عمده قبول ضرورت تخصّص در امور حوزه و دین است که قهراً برای تنها گروهی از مردم، مجال تحصیل و تخصّص در آن وجود دارد، نه همه افراد جامعه؛ مانند همه علوم که فقط جمعی می توانند به تعلّم و تعلیم همّت گمارند و باقی مردم از تخصّص آنان بهره مند می شوند. قرآن کریم در خصوص ضرورت فقاهت دینی برای گروهی از مؤمنان جامعه چنین می فرماید:

« وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طَائِفَهٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛(۸۷)

شایسته نیست مؤمنان، همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!

اکنون پرسش این است که آیا جناب آغاجری روی اسم دعوا دارد و می گوید: ما عالم داریم و روحانی نداریم، یا روی محتوا، کدامیک؟ نتیجه ای که می گیرد نمایانگر آن است که وی روی نام، نزاعی ندارد؛ بلکه اصل تخصّص دینی را رد می کند. از این رو، روحانیت را واسطه کاذب می خواند!

فلسفه لباس روحانیت عبا و

عمامه از سنّت های اسلامی است که از دوران رسالت و امامت سابقه دارد. در تاریخ آمده است: رسول گرامی صلی الله علیه وآله و جبرئیل امین علیه السلام بر سر خود عمامه گذاشته و تحت الحنک(۸۸) آن را باز کرده بود.(۸۹) آن حضرت وقتی به مسجد الحرام رفت، عمامه ای مشکی بر سر داشته است.(۹۰) و نیز در نقل دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روزی بر سر امیر مؤمنان علیه السلام عمامه گذاشت. آن گاه فرمود: «این، تاج فرشتگان است».(۹۱) و نیز فرمود: «نماز با عمامه دوچندان نمازی است که بدون آن خوانده می شود».(۹۲) هم چنین روایت است که مولاـ علی علیه السلام با عبا و عمامه خطبه ایراد می کرده است. امام باقرعلیه السلام می فرماید:

بر سر فرشتگانی که در جنگ بدر به یاری مسلمانان شتافته اند، عمامه سفید بوده است.(۹۳)

امام زین العابدین علیه السلام با عمامه سیاه وارد مسجد می شد.(۹۴) از این رو، فقها، برای مردها، داشتن عبا، عمامه و تحت الحنک کردن آن را در نماز مستحب شمرده اند.(۹۵)

ماهیت تقلید دینی پیش از بررسی دلایل تقلید دینی یادآوری چند نکته ضروری می نماید:

۱. انسان، در عرصه گیتی برخلاف هر موجودی دیگر، دارای تکامل اختیاری است؛ به این معنا که آدمی برای رسیدن به کمال مقصود، می تواند انتخاب گر باشد. او با عقل و فطرتی که دارد به دنبال جهان شناسی و جهان بینی می رود.

۲. انسان، از پس هستی شناسی، در راه عملی و عینی ساختن تکامل زندگی گام بر می دارد تا به آن چه با عقل و فطرت خویش یافته است در صحنه عینی حیاتش، نمایان سازد.

۳. راه عملی این سیر تکاملی با دو بال هدایت درونی (فطرت و عقل) و مسیر بیرونی (وحی و نبوت)

است. این دو که مقصود مشترکی را تعقیب می کنند: (سیر إِلی اللّه یا کمال الهی انسانی) به تعبیر امام کاظم علیه السلام حجّت باطنی و ظاهری نام دارند.(۹۶)

۴. از آن جا که عقل بشری بیش تر، مفاهیم کلی زندگی مانند عدالت، سعادت، خوبی ها، بدی ها و... را می شناسد و از درک بسیاری از امور جزئی، ناتوان است، ناگزیریم به راهنمایی های انبیا و اولیای دین علیهم السلام روی آوریم تا راه خوشبختی دو جهان بر ما هموار شود.

۵. بشر، برای آن که راه را بیابد و در مسیر صحیح گام بردارد، ناچار است راهنما داشته باشد؛ یعنی هم دین را بفهمد و هم پیشوا را بشناسد. دین، یک سلسله اصول کلی و محورهای اساسی دارد که می باید همه افراد - هر چند به اجمال هم که هست - آن را با براهین و دلایل یقین آور معتقد شوند؛ زیرا مسائل اساسی دین (اصول) و نیز فروع آن - که اصطلاحاً «ضروریات دین» نامیده می شود - تقلید بردار نیست.(۹۷)

بنابراین، در اصول و فروع دین (مانند اصل وجوب نماز، روزه، حج و...) همه افراد مسلمان - چه مجتهد و چه مقلد از نظر اعتقادی دارای وظیفه و شرایط یکسانی اند؛ به عبارت دیگر، هر مسلمانی باید در اصول و ضروریات مذهب به باور یقینی برسد.

۶. بخش دوم دین که احکام و مسائل فروع دین است؛ مانند مسائل و شرایط بی شمار مربوط به تکالیف گوناگون از قبیل، حقوق، اقتصاد، تجارت داخلی و خارجی، صلح و جنگ، نظام سیاسی تا وظایف فردی، خانوادگی و مانند آن، بدیهی است که یادگیری آن ها بر هر مسلمانی ضروری و واجب است؛ چرا که بدون شناخت مسائل فروع دین، هیچ فردی

نمی توانـد به وظیفه دینی خود جامعه عمل بپوشانـد و از این روست که همه فقیهان فراگیری مسائلی که مورد نیاز انسان اسـت را واجب می شمارند.(۹۸)

این جاست که افراد مسلمان از نظر انجام وظیفه، دو دسته می شوند:

الف) مجتهد؛ ب) مقلد و یا آن که راه احتیاط را در پیش گیرد.

اجتهاد یعنی هر شخصی راه تحصیل علوم دینی را برگزیند تا پس از مدتی بر اساس استنباطش به وظایف الهی خود عمل کند. البته این راه مانند تخصّص در علوم دیگر، برای همه مردم امکان پذیر نیست.

راه احتیـاط هم، شـناخت ملاـک هـا و موارد آن دشوار و چه بسا ناممکن است. چنان که عمل به آن برای نوع مردم سـختی و سردرگمی را به همراه می آورد. توضـیح مطلب آن که «راه احتیـاط» گـاهی در فعل است؛ ماننـد آن که شـخص می دانـد که کاری حرام نیست، امّا احتمال می دهد واجب باشد و گاهی در ترک است؛ مثلاً انسان یقین دارد که عملی واجب نیست، ولی احتمال می دهـد که حرام باشد. چنان که گاهی اقتضای احتیاط، جمع و تکرار است؛ مانند این که مکلّف نمی داند وظیفه اش در نماز قصر است یا تمام.(۹۹)

پاسخ(قسمت پنجم)

از سویی دیگر، احتیاط در انجام وظایف شـرعی جایز است، هرچنـد که برای مکلّف راه اجتهاد و تقلیـد فراهم باشـد.(۱۰۰) امّا در عین حال، نمی شود بدون تقلید یا اجتهاد، به احتیاط روی آورد؛ زیرا اصل جواز احتیاط، از مسائل قطعی و یقینی نیست که محتاج به اجتهاد یا تقلیـد نباشـد، بلکه اختلافی است. بنابراین، باید در خود این مسـئله (احتیاط) انسان یا مجتهد باشد و یا مقلد کسی که آن را جایز می شمرد. شرط دیگر احتیاط هم در صورت جواز آن، آشنایی

با چگونگی موارد آن است که این خود نیز به اجتهاد و تقلید نیاز دارد.(۱۰۱)

بگـذریم از تعبیر نامناسبی که جناب آغاجری از تقلیـد صـحیح دارد - که شایـد خواسـته باشـد خاطره داروینی را درباره تبدّل انواع و خلقت انسان زنـده کنـد! - پاسخ به این مطلب بسـیار روشن است؛ زیرا اوّلاً، تقلید در احکام فقهی، تعبّد محض نیست، بلکه تقلید تحقیقی است.(۱۰۲) ثانیاً، تقلید دینی، دارای ملاک های عقلی و فطری است که قابل تردید نیست.

اقسام تقلید و دلایل آن تقلید دارای چهار تقسیم عقلی است که عبارتند از:

۱. تقلید عالِم از عالِم (در رشته مشترک)؛ ۲. تقلید جاهل از جاهل؛ ۳. تقلید عالم از جاهل؛ ۴. تقلید جاهل از عالم.

به جز قسم چهـارم، موارد دیگر، هم عقـل و هم شـرع، آن ها را مـذموم و ممنوع می شـمارند؛ زیرا تقلیـد عالم از عالم - مانند عـالم شـیمی از عـالم شـیمی - معنا نـدارد اگر چه ممکن است عالم شـیمی در فلسـفه و فقه از فیلسوف و فقیه تقلیـد کنـد و به عکس، یا عالم دینی از پزشک برای درمان بیماری اش دسـتور تقلیدی بگیرد. هم چنان که تقلید جاهل از جاهل، مردودِ عقلی و شـرعی است؛ تقلیـدی که قرآن کریم همواره برآن می تـازد و مردم جاهلیت را به سـبب بت پرستی و خرافه گرایی متّکی بر پیروی از نیاکان نادانشان، سخت ملامت کرده، می فرماید:

« وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ»؛(۱۰۳)

و هنگامی که به آن ها گفته شود از آن چه خـدا نازل کرده است، پیروی کنیـد، می گوینـد: نه، ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم،

پیروی می نماییم. آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز هم از آنان پیروی خواهند کرد؟

امّا تقلید عالم از جاهل هم، فرضی بیش نبوده و نادرستی آن بر کسی پوشیده نیست؛ ولی تقلید جاهل از عالم یعنی کسی که به هر دلیلی نتوانسته است تخصّص کاری را احراز کند، باید به چند دلیل به کارشناس آن مراجعه کند:

۱. مطابقت با عقل؛ زیرا عقل آدمی حکم می کند در هر چیزی که آگاهی علمی فراهم نبود، وظیفه آن است که فرد به سراغ کسی برود که آشنای فن باشد.

۲. روال عقلایی عرف بین المللی؛ زیرا در همه جوامع جهانی معمول آن است که امور را به کارشناسان می سپارند و همگان از محصول متخصّصان بهره می گیرند. فلسفه وجودی دانشگاه ها و گوناگونی رشته های تخصصی، دلیلِ آن است.

علّامه طباطبائی در این باره می نویسد:

با نظر دقیق تر و بحث عمیق تر می توان به دست آورد که موضوع اجتهاد و تقلید ریشه وسیع تری دارد. سلوک طریق اجتهاد و تقلید یکی از اساسی ترین اجزای برنامه زندگی انسان می باشد و هر انسانی با فطرت انسانیِ خود، راه زندگی را در جایی که می داند با اجتهاد عاجز است، با تقلید می پیماید.

بنابراین، اجتهاد و تقلید در اسلام، ارشاد مردم خواهد بود به روشی که فطرت انسانی به آن هدایت می کند.(۱۰۴)

وی هم چنین درباره حکم جواز تقلید دینی چنین می آورد:

بهترین دلیل برای ثبوت حکم تقلید نسبت به جاهل، سیره مستمره مسلمین است که ازصدر اسلام تا امروز در میان مسلمین دایر بود و پیوسته اشخاصی که توانایی اجتهاد را نداشته اند و از تحصیل علوم استدلالی به احکام شرعیه و معارف دینیه مستقیماً عاجز بودند به فقها و

دانشمندان مورد وثوق مراجعه می کردند.(۱۰۵)

۳. ضرورت اجتماعی؛ تقلید صحیح از تخصّص اهل تحقیق، امری اجتناب ناپذیر و مقتضای نظم اجتماعی است، وگرنه هرج و مرج پیش می آید که تنها با تفکّر آنارشیسمی (بی قانونی و بی نظمی) قابل توجیه است!

دکتر شریعتی در این باره می گوید:

در تشیّع علوی عالِم محقق، آزاد است. عامی (غیر متخصّص) باید در برابر مجتهد مقلد باشد. این یک نظام اجتماعی و در عین حال علمی است.(۱۰۶)

حال از آقای آغاجری باید پرسید که اگر این سخن شما (ردّ تقلید دینی و رجوع غیرمتخصّص به کارشناسِ امور و تعبیر سخیف میمونی از آن) صحیح باشد - که قطعاً چنین نیست - آیا لازمه آن بسته شدن دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی نیست؟ آیا دنیا به این سخن نمی خندد؟

سخن آخر آن که تقلید دینی، علاوه بر دلایل یاد شده دارای دو ویژگی ممتاز است که نماینده حکمت تقلید به شمار می رود و آن اصل «عدالت» مجتهد و «اعلمیت» آن است که این دو شرط مهم در هیچ حوزه دیگر علمی، نه شرط عقلی است و نه شرط شرعی.(۱۰۷)

از این رو، امام حسن عسکری علیه السلام درباره ویژگی های فقیهان شیعه و لزوم رجوع به آنان می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاء صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِه مُخالِفاً عَلی هَواهَ، مُطِیعاً لِأَمْرِ مَوْلَاه، فَلِلْعَوامِ أَنْ یُقَلِّدُوهُ وَ ذلِکَ لایَکُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهاءِ الشّیعَهِ لا کُلَّهِمْ...؛(۱۰۸)

از میان فقیهان، هر که خویشتن دار (پرهیزگار و باتقوا) و نگهبان دینش باشد، با هوای نفس خود مخالفت بورزد و فرمان مولایش را اطاعت کند (در این صورت) عموم مردم باید از او تقلید کنند. این دسته، برخی از فقیهان شیعه اند نه همه آنان... .

روحانیت از نظر حوزه

علمی این استاد تاریخ! آن قدر مقلدانه سخن گفت که حتی به خود اجازه نداده است در راه سفرش به همدان، سری به حوزه علمیه قم بزند و بپرسد که در حوزه ها چه علومی خوانده می شود؟ تا به ناچار نگوید: اگر امام جماعت خودمان باشیم، عقد ازدواج را خودمان جاری کنیم، وجود روحانیت زاید است.

وی خیال کرده است که روحانیت - با تاریخچه ای بیش از هزار سال؛ یعنی حدود دوازده برابر قدمت دانشگاه ها - فقط چند فرمول ساده می آموزد تا بتواند تصدّی عقد و ازدواج، کفن و دفن مردگان و اقامه جماعت را بر عهده گیرد! آیا علّامه طباطبائی که یکی از آثار پرارج وی بیست جلد تفسیر قرآن (المیزان) است و در مدت بیست سال آن را نگاشته است و نیز علّامه امینی که یازده جلد کتاب در الغدیر را موضوع مهم غدیر خم نوشته است و علّامه مجلسی که تنها ۱۱۰ جلد کتاب بحارالانوار را در حوزه احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام تألیف کرده است و امام خمینی که در اکثر علوم، صاحب مکتب شد و شهید مطهّری که آثار گران سنگش بیانگر وسعت علوم اسلامی است و فقیه بزرگی چون شیخ محمد حسن نجفی که توانست طی سی سال تلاش علمی خود، ۴۳ جلد کتاب جواهرالکلام را در معرفی فقه شیعه بنگارد و نیز شخصیتِ علمی معاصر، علّامه جعفر مرتضی عاملی که اثر ارزشمند الصحیح من سیره النبی الاعظم(۱۰۹) را در ده جلد نگاشته است و در آن با دیدی نقّادانه به سبک سیره نگاریِ زندگی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله پرداخته و دانشمند و تاریخ نگار معاصر، علّامه سیّد مرتضی عسکری که با

نگرش تازه به مطالعه تاریخ اسلامی پرداخته است و اثر شریفِ معالم المدرستین(۱۱۰) را در سه جلد نگاشته و در آن مقایسه بین عقاید شیعه و سنّی بر اساس مدارک هر دو طایفه پرداخته و نیز در، کتاب مهم دیگرش (نقش ائمه علیهم السلام در احیاء دین)(۱۱۱) در هشت جلد نگاشته و شخصیت کم نظیری چون علّامه محمد تقی جعفری رحمه الله که در علوم اسلامی قدیم و جدید آثاری گران سنگ از خود بر جای گذاشته؛ مانند شرح و تفسیر نهج البلاغه(۱۱۲) در ۲۶ جلد و تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی(۱۱۳) در پانزده جلد و هم چنین دانشمند محققی چون حضرت استاد آیه اللّه عبداللّه جوادی آملی که تحقیقاتی وسیع در علوم دینی داشته و تألیفات بسیاری در حوزه اندیشه اسلامی و معارف قرآنی از خود به یادگار گذاشته؛ مانند تفسیر موضوعی قرآن کریم(۱۱۴) که تاکنون چهارده جلد آن منتشر شده است و نیز کتاب رحیق مختوم(۱۱۵) که در ده جلد است و در آن به شرح و تعلیق حکمت متعالیه (اسفار) صدر المتألّهین شیرازی رحمه الله پرداخته است و نیز صدها دانشمند بزرگ اسلامی دیگر از گذشته و حال که اگر بدون نام آثارشان شمارش شوند به چندین جلد کتاب می رسد،(۱۱۶) تنها متولّی امور ساده ای چون عقد، امامت جماعت و امثال آن بودند و دیگر کاری نداشتند؟! در این جا برای آگاهی همه به ویژه دانشگاهیان عزیز به معرفی اجمالی رشته های علوم حوزوی می پردازیم؛ علومی که در حوزه ها متداول است از این قرار است:

۱. ادبیات عرب(صرف و نحو) و فارسی؛ ۲. علوم بلاغت(معانی، بیان و بدیع)؛ ۳. فقه؛ ۴. اصول؛ ۵. حدیث؛ ۶. رجال؛ ۷. تفسیر؛ ۸. کلام؛ ۹. منطق؛

۱۰. فلسفه؛ ۱۱. اخلاق و عرفان؛ ۱۲. تاریخ؛ ۱۳. علوم قرآن؛ ۱۴. اقتصاد اسلامی؛ ۱۵. حقوق اسلامی؛ ۱۶. علوم غیر رسمی مانند ریاضی، هیئت، جامعه شناسی، روانشناسی و... .

نکته دیگر آن که از دیرباز اندیشه آموزش زبان های خارجی در حوزه ها مطرح بوده است و کسان زیادی به آن پرداخته اند. مرحوم آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم (۱۲۷۶ – ۱۳۵۵ ق)(۱۱۷)، مؤسس حوزه علمیه قم، در حدود هفتاد سال پیش، در اندیشه رواج زبان خارجی و برخی علوم جدید در حوزه شد تا راه گسترش اسلام در میان تحصیل کرده های امروزی و نیز تبلیغ در کشورهای دیگر بهتر فراهم شود. همان گونه که پیشنهاد تخصّصی شدن فقه (به شیوه علوم جدید) را داده بود.(۱۱۸) و در همین زمینه فرزند آن بزرگوار مرحوم آیه اللّه شیخ مرتضی حائری در ۳۵ سال پیش دبیرستان دین و دانش را در قم بنیاد نهاد. هم چنان که بزرگانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و بسیاری از افراد دیگر همزمان با تحصیل علوم حوزوی، علوم دانشگاهی را تا تحصیلات تکمیلی ادامه داده و همواره مورد تشویق بزرگان علمی حوزه بوده اند.

مرحوم آیه اللّه بروجردی(۱۱۹)رحمه الله هم به تأسیس دبستان ها و دبیرستان های جدید همّت می گمارد. از این رو، اجازه می فرمود مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام علیه السلام را در این راه مصرف کنند. علاوه بر این، نمایندگانی را از حوزه علمیه قم برای تبلیغ اسلام، به کشورهای خارجی از جمله آلمان و آمریکا اعزام می کرد.(۱۲۰)

حال معلوم نیست که جناب آغاجری چگونه به خود اجازه داده است که نسبت تحریم فراگیری علوم جدید و یادگیری زبان خارجی را به علمای دین بدهد و به یک مورد

خاص آن هم مجهول و بدون آن که نام فرد را ببرد، اشاره کند و بگوید: فراگرفتن علوم جدید حرام است؟!

اگر به فرض، چنین چیزی بوده است دلیلش مخالفت با دانش جدید نبوده است - که وی گمان برده است - بلکه نظیر فتوای تحریم تنباکوی عصر ناصری بود که به انگیزه قطع نفوذ استعمار از سوی میرزای بزرگ شیرازی صادر شده بود.

روحانیت از منظر وظایف اجتماعی و ارشاد دینی بر کسی پوشیده نیست که در تاریخ کهن ایران و اسلام، هیچ قشری به اندازه روحانیت متعهد شیعه برای مردم ما قابل اعتماد نبوده و نیست. علمای دین در عین حال که در همه امور دینی محور اتکای مردم مسلمان بوده و پاسدار دیانت و ایمان آن ها شمرده می شوند، در صحنه های گوناگون اجتماعی و سیاسی و خدمات رفاهی و اقتصادی، نگهبانان واقعی استقلال، آزادی، عزّت، فرهنگ و تمدن کهن اسلامی ایرانی بوده اند. این عالمان دین بوده اند که همواره پیشگام مخالفت با استعمار خارجی و استبداد داخلی به شمار می آمدند.

درست به عکس بیش تر مدّعیان روشنفکری - به ویژه در یکصد و پنجاه سال اخیر - که از عوامل استعمار و نفوذ بیگانگان و باعث تحکیم حکومت های فاسد استبدادی به شمار می رفتند.(۱۲۱)

همان گونه که مرحوم استاد جلال آل احمد داستانش را در مقطعی از تاریخ (عصر پهلوی دوم) چنین باز گو کرده است:

امروز با تکیه به همین روشنفکران غرب زده شرکت کرده در حکومت است که نمایندگان سیاست غرب و گروه مستشاران، با ما هنوز همان رفتاری را دارند که سفرای انگلیس و روس با اتابک و امیر کبیر داشتند. تازه اگر روشنفکر غرب زده ما لایق مقایسه با آن

دو بزرگوار باشد. منتها اگر در آن روزگار فقط سفرا بودند که القای رأی می کردند حالا مستشاران خیل خیلند و اگر در آن دوران ها فقط اتابک و امیر کبیر طرف القا بودند - که هر کدام پیرمرد دنیا دیده ای بودند نشسته بر سر تجربه ای از عمر و سنّت و ملاک های شرقیِ خود و پا بر زنجیر معتقدات و رسوم و آداب این طرف عالَم - حالا طرف مصاحبه یا طرف القای مستشاران غربی، گروه روشنفکران غرب زده اند که نه اسّ و قسّ اتابک و امیر کبیر را دارند و نه حتی عُرضه حاج میرزا آغاسی را که نمی دانم چرا به غلط به بی عُرضگی معروف شده است.

این چنین است که بر ملّتی حکومت می شود. ملتی رها شده به تقدیر ماشین و با رهبری روشنفکران غرب زده و به دست این سمینارها و کنفرانس ها و برنامه های دوم و سوم و با تکیه به کمک های «بلاعوض» و با آن سرمایه گذاری مسخره در صنایع بی ریشه واسطه.(۱۲۲)

مرحوم دکتر شریعتی نیز در این باره می گوید:

من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسائل اجتماعی است، ادّعا می کنم که در تمام این دو قرن گذشته، در زیر هیچ قراردادِ استعماری، امضای یک آخوندِ نجف رفته، نیست. در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ رفته هست (باعث خجالت بنده و سرکار!).

وی در ادامه می افزاید:

این یک طرف قضیه، از طرف دیگر، پیشاپیش هر نهضت مترقّی ضداستعماری در این کشورها همواره و بدون استثنا قیافه یک یا چند عالم راستین اسلام و به خصوص شیعی وجود دارد.(۱۲۳)

آری، سخن شریعتی گزاف نیست، واقعیتی است که وقایعی چون نهضت

تحریم تنباکو(۱۲۴) در عصر ناصری، به پیشوایی میرزای بزرگ(۱۲۵) و پرچمداری سیّد جمال الدین اسد آبادی(۱۲۶) و نیز حضور علمای طراز اوّل نجف نظیر مرحوم نائینی و آخوند خراسانی رحمهما الله در قضیه مشروطیت و نقش ممتاز شیخ شهید، فضل اللّه نوری در آن و هم چنین(۱۲۷) حضور بزرگ مردی چون آیه اللّه سیّد حسن مدرس، این قهرمان آزادی(۱۲۸) در دوره رضاخانی و سرانجام، حضور چشم گیر و بی نظیر علمای دین به پیشوایی حضرت امام خمینی رحمه الله در قرن حاضر و پدیداری انقلاب عظیم اسلامی، گواه آن است.

شریعتی و جایگاه روحانیت دکتر شریعتی درباره نقش منحصر به فرد روحانیت در نگهبانی از اسلام و فرهنگ دینی می گوید:

شما (روشنفکران) که می خواهید این پایگاه فرهنگی ریشه دار (روحانیت) را که در عمق تاریخ ما و در اعماق وجدان جامعه ما ریشه دارد، برچینید، برای تکیه گاه فرهنگی و مردمی خود، به نام روشنفکر مسئول، در برابر استعمار فرهنگی، چه پایگاهی را می خواهید جایش بگذارید؟ چند تا شعر فارسی را که مدیحه ممدوح است و مدیحه معشوق؟ یا چند تا ترجمه های آشفته آثار فرنگی را؟ باید بر این پایگاه ریشه دار (روحانیت) تکیه کرد. اگر ایمان داری به خاطر ایمان، و حتی اگر نداری، امّا مسئولی، به خاطر مسئولیت، و اگر، هم ایمان داری و هم مسئولیت، که دو دستت را می فشرم، و اگر نه ایمان داری و نه مسئولیت، و به خاطر خوش آیند زمانه، نطق می فرمایی که: «تَبَّتْ یَدا أَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ»(۱۲۹) مرحمت زیاد. نطق کن! این اعتقاد من است و اعتقاد حسینه ارشاد...(۱۳۰)

پاسخ(قسمت ششم)

دکتر شریعتی در تأکید برمطلب یاد شده می افزاید:

بزرگ ترین پایگاهی که می توان امیدوار آن بود که توده

ما را آگاه کند، اسلامی راستین را به آنان ارائه دهد، در بیداری افکار عمومی و به خصوص متن توده ما، نقش مؤثر و نجات بخشی را ایفا کند و در احیای روح اسلامی و ایجاد نهضت آگاهی دهنده و حرکت بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه «طلبه» و «حوزه» و حجره های تنگ و تاریک..است که از دورن آن ها، سیّد جمال الدین ها بیرون آمده است و می آید.(۱۳۱)

روی همین اعتقاد به اصالت روحانیت بود که مرحوم دکتر شریعتی در انتقاد شهید بهشتی از برخی سخنرانی های او با اشتیاق می گوید:

من قبول دارم تو و امثال تو نظارت کنید؛ نگذارید حرف هایی که به نظرتان نارواست اصلاً از من منتشر شود.(۱۳۲)

نقل است که او مشابه این پیشنهاد، اصلاح آثار علمی اش را به مرحوم استاد محمدتقی جعغری رحمه الله هم داده بود.(۱۳۳)

دکتر شریعتی در آخر عمر، وصیّت نامه شرعی خود را به اصلاح آثار خود اختصاص داد و دوست روحانی خود، استاد محمد رضا حکیمی را - که به حق از پرکارترین عالمای دینی معاصر به شمار می رود و چنان که خود به نگارنده گفته است تا کنون (یعنی تا سال ۱۳۶۱ ش) بیست هزار کتاب در حوزه دین و معارف اهل بیت علیهم السلام مطالعه کرده - وصیّ خود خوانده است.

وی در بخشی از این وصیّت نامه آورده است:

آن ها (نوشته ها و سخنرانی ها) باید تجدید نظر بشود، از نظر علمی غنی شود و خورشت بخورد، غلطگیری معنوی و لفظی و چاپی شود. اینک، من همه این ها را... با این وصیّت شرعی، یک جا به دست شما می سپارم و با آن ها هر کاری که می خواهی بکن.(۱۳۴)

شریعتی و روشنفکران بیمار

در این قسمت به تناسب

گفتـار، بخشـی ازسـخنان دکتر شـریعتی بـاز گو می شود که پاسـخی است روشن به گفته هـای امثـال آغـاجری، که اگر او این سخنان شـریعتی را ملاحظه می کرد، هرگز با نام وی و در سالگرد درگذشت او، آن هم با تحریف کلام شریعتی، این گونه به میدان نمی آمد و بحران ملی و فرهنگی به وجود نمی آورد که قطعاً بهسود و خرسندی دشمنان انقلاب اسلامی تمام شود.

دکتر شریعتی درباره روشنفکرانن بیمار می گوید:

می بینیم بیش از عوامل قرن هجدهم و نوزدهم میلادی و بورژوازی و سرمایه داری و صنعت اروپایی،

روشـنفکران خود ما بودنـد که کوشـیدند تا مصـرف کالاها و شـکل زنـدگی جامعه های ما جدید بشود؛ انسانی که مصـرفش متجدد است یعنی مصرف جدید می کند.(۱۳۵)

«تجدّد» یعنی تغییر سـنت ها، مصـرف های گوناگون زندگی مادی از کهنه به جدید و برای این که (اروپایی ها) متجدد کنیم، اوّل بایستی با مـذهببجنگیم؛ زیرا مذهب موجب می وشد اولاً، هر جامعه ای با دانسـتن مذهبش، در خودش شخصـیت احساس می کنـد؛ مـذهب یعنی معنویت اعلا و اگر آن معنویت را بکوبیم، هو کنیم، تحقیر کنیم، همین انسان وابسـته به آن معنویت را تحقیر کرده ایم!

دکتر شریعتی در ادامه سخن می گوید:

روی این اصل (جنگ با مذهب) ناگهان در همه آسیا و آفریقا و شرق و غرب، نهضت مبارزه با «تعصّب» به وسیله روشنفکران محلّی به وجود آمد.(۱۳۶)

شریعتی در بخش دیگری از سخنان خود می آورد:

این جوان این تحصـیل کرده، این روشـنفکر - یا تاریک فکر - مربوط به جامعه ای است، اما نه جامعه خود را می شـناسد و نه خصوصـیات خودش را می شـناسد و نه میشـناسد که خودش کی هست، و بعـد خودش را او (اروپـایی) احساس می کنـد. این انسانی که مثلاً مال یک کشور شرقی است،

خودش را اروپایی احساس می کند. این آدم از خودش بیگانه شده و «بیمار» است، به چه صورت؟ بیمار روانی کسی است که خودش چیزی باشد، ولی شخصیت خودش را احساس نکند، و به جای شخصیت خود، شخصیت دیگری را احساس می کند.(۱۳۷)

او می افزاید:

چنین انسانی متناقض است؛ انسانی که خودش مال یک جامعه است و فکرش مال جامعه دیگر!(۱۳۸)

مرحوم جلال هم دراین باره می گوید:

آدم غرب زده ای که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است پا در هواست. ذرّه گردی است معلّق در فضا یا درست هم چون خاشاکی بر روی آب؛ با عمق اجتماع و فرهنگ و سنّت، رابطه ها را بریده است. رابطه قدمت و تجدد نیست، خط فاصلی میان کهنه و نو نیست؛ چیزی است بی رابطه با گذشته و بی هیچ درکی از آینده... .(۱۳۹)

دکتر شریعتی در سخن دیگری چنین می گوید:

غربی ها سه چیز را مانع نفوذ در کشورهای غیر اروپایی می دانند:

الف) مذهب آن جامعه؛ ب) فرهنگ آن جامعه؛ ج) تاریخ آن جامعه. این سه به انسان شخصیت(۱۴۰) می دهد.

شریعتی هدف غرب را چنین بازگو می کند:

(ما اروپایی ها) به یک شکلی و با یک حیله ای بتوانیم در یک شرقی، وسوسه و عشق متجدد شدن را به وجود بیاوریم، او حتی با ما همکاری خواهد کرد؛ در این که هر چه از گذشته برایش می رسد و در هر عاملی که شخصیت او را غیر اروپایی بار آورده، هر عاملی که فرهنگی خاس، مذهب خاص، و شخصیت خاص برایش ساخته به دست خودش و حتی با کمک ما به لجن بکشیم و نابود کنیم.(۱۴۱)

جلال آل احمد و جریان روشنفکری با اذعان به این که بحث درباره بیماری روشنفکری اندکی به درازا کشید، ولی به

نظر می رسد نگاه به آن با در نظر گرفتن شرایط حساس کنونی انقلاب اسلامی و خطری که از سوی دگراندیشان و روشنفکران غرب گرا برای نظام اسلامی وجود دارد، ضرورت بیش تری را می طلبد. به ویژه برای نسل جوانِ جامعه – که از داستان های غم انگیز بیماری(۱۴۲) روشنفکران غرب زده، آگاهی چندانی ندارد. از این رو، مطلبی را از مرحوم جلال آل احمد – شخصیتی که خود سال ها مانند دکتر شریعتی، در متن جامعه روشنفکری حضور داشته و از نزدیک شاهد تلخی های غرب زدگی خیل عظیم روشنفکران بوده است – در این جا می آوریم که مسئولیت مسئولان و ملّت را برای پاسداری از ارزش های الهی و دست آوردهای انقلاب اسلامی، در برابر انواع توطئه های غرب، افزون می کند به ویژه جنگ فرهنگی ای که از راه نفوذ برخی جریان های روشنفکری آغاز شده است.

گفتار جلال آل احمد ازآن رو در خور توجّه و عبرت است که با ظهور مدّعیان جدید روشنفکری، در سال های اخیر تاریخ ایران اسلامی، شباهت زیادی دارد.

اینک گوشه ای از مقاله او – که با عنوان «خری در پوست شیر، یا شیر علم؟» است – عیناً نقل می شود؛ وی آدم غرب زده را چنین توصیف می کند:

... به حکم تبعیت از غرب، کسی باید در این جا به رهبری قوم برسد که سهل العنان است – که اصیل نیست – اصولی نیست (ریشه ندارد) پا در زمین این آب و خاک ندارد... گیج است. هر دم از جایی است، از خود اراده ندارد، مطیع همان موج حادثه است. با هیچ چیز در نمی افتد!... این رهبر غرب زده، آب زیر کاه هم هست. چون به هر صورت می داند که کجای عالم به سر می برد. می داند که

نفس نمی توان کشید، می داند که باد هر دم از سویی است... این است که همه جا هست، در حزب، در اجتماع، در روزنامه، در حکومت، در کمیسیون فرهنگی، در مجلس، در اتحادیه مقاطعه کاران و برای آن که همه جا باشد، ناچار با همه باید باشد. و برای این که با همه باشد، ناچار باید مردم دار و مؤدب باشد، کلّه خری نکند. سر به زیر و پا به راه باشد، آرام باشد. ضد «پرخاشگری» هم مقاله بنویسد، از فلسفه هم بی اطلاع نباشد و از «آزادی» هم سخن بگوید.(۱۴۳)

جلال در ادامه می نویسد:

آدم غرب زده، هرُهُری مذهب است؛ به هیچ چیز اعتقاد ندارد، امّا به همه چیز هم بی اعتقاد نیست؛ یک آدم التقاطی است! نان به نرخ روز خور است. همه چیز برایش علی السویه است، خودش باشد و خرش از پل بگذرد، دیگر بود و نبودِ پل هیچ است. نه ایمانی دارد نه مسلکی، نه مرامی، نه اعتقادی، نه به خدا یا به بشریت. نه دربند تحول اجتماع است و نه دربند مذهب و لامذهبی. حتی لامذهب هم نیست. هُرهُری است! گاهی به مسجد هم می رود، همان طور که به سینما و یا کلوپ می رود، امّا همه جا فقط تماشاچی است... همیشه در همه جا هست، البته رأی هم می دهد، اگر رأیی باشد، - و به خصوص اگر رأی دادن مُد باشد - امّا به کسی که امید جلب منفعت بیش تری به او می رود. هیچ وقت از او فریادی یا اعتراضی یا امّایی یا چون و چرایی نمی شنوی.(۱۴۴)

و هم او می گوید:

آدم غرب زده، راحت طلب است؛ دم را غنیمت می داند و نه البته به تعبیر فلاسفه، ماشینش که مرتب بود و

سر و پُزش، دیگر هیچ غمی ندارد.(۱۴۵)

و نیز می آورد:

آدم غرب زده، معمولاً ـ تخصّـص نـدارد. همه کاره و هیـچ کاره است. امّا چون به هر صورتی درسـی خوانـده و کتاب دیـده و شاید مکتبی بلد است که در هر جمعی حرف های دهن پُرکن بزند و خودش را جا کند.

آدم غرب زده از هر چیزی مختصر اطّلاعی دارد، منتهی غرب زده اش را، بـاب روزش را، که به درد تلویزیـون هم بخورد. به درد کمیسیون فرهنگی و سمینار هم بخورد. به درد روزنامه پر تیراژ هم بخورد. به درد سخنرانی در کلوپ هم بخورد.(۱۴۶)

مرحوم جلال باز در ادامه می نویسد:

آدم غرب زده شخصیت ندارد. چیزی است بی اصالت. خودش و خانه اش و حرف هایش بوی هیچ چیز را نمی دهد، بیش تر نماینـده همه چیز و همه کسـی است... او هیـچ جایی است، نه این که همه جایی باشـد. ملغمه ای است از افراد بی شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه... اگر در غرب شخصیتِ افراد فدای تخصّص شده است، این جا آدم غرب زده نه شخصیت دارد نه تخصّـص. فقـط ترس دارد، ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی نـام و نشـانی. ترس از کشف خالی بودن انبانی که به عنوان مغز روی سرش سنگینی می کند.(۱۴۷)

و نیز می گوید:

آدم غرب زده، زن صـفت (افمینـه = Effemine) اسـت. به خـودش خیلی می رسـد، به سر و پُزش خیلی ور می رود. حتی گـاهی زیر ابرو بر می دارد. به کفش و لبـاس و خـانه اش، خیلی اهمّیت می دهـد... و به این ترتیب، آدم غرب زده وفادارترین مصرف کننده مصنوعات غربی است.

اگر یک روز صبح برخیزد و بداند که هر چه سلمانی و خیاطی و واکسی و تعمیرگاه است، بسته شده دق می کند و رو به قبله دراز می کشد. گرچه

نمی دانـد قبله کـدام سـمت است! وجـود این همه مشاغـل و آن همه مصـنوعات که برشـمردم، برای او از وجـود هر مـدرسه و مسجد و بیمارستان و کارخانه ای ضروری تر است!.(۱۴۸)

جلال در سخن دیگر می نویسد:

آدم غرب زده، چشم به دست و دهان غرب است. کاری نـدارد که در دنیای کوچک خودمانی – در این گوشه از شـرق – چه می گـذرد. اگر دست بر قضـا، اهـل سـیاست باشـد از کوچـک ترین تمایلات راست و چپ حزب کارگر انگلیس خبر دارد و سناتورهای آمریکایی را بهتر از وزرای حکومت مملکت خودش می شـناسد و اسم و رسم مفسر «تایم» و «نیوز کرونیکل» را از اسم و رسم پسـر عمه دور افتاده خراسانی اش بهتر می دانـد و از بشـیرِ نـذیر، راست گوترشان می پندارد و چرا؟ چون این همه در کـار مملکت او مؤثرترنـد از هر سیاسـتمدار یا مفسّـِر یا نماینـده داخلی... . به هر صورت، اگر یک وقتی بود که با یک آیه قرآن یا یک خبر منقول به عربی، همه دهان ها بسـته می شود و هر مخالفی سـرجایش می نشست. حالا در باب نقل یک جمله از فلاـن فرنگی همه دهان ها را می بنـدد و در این زمینه کار به چنان افتضاحی کشـیده است که پیش گویی فال بینان و سـتاره شناسان غربی یک مرتبه همه دنیا را به جنب و جوش در می آورد و به وحشت می اندازد.

حالاـ دیگر وحیِ مُنزَل از کتــاب هــای آســمانی بـه کتـاب هـای فرنگی نقـل مکـان کرده اسـت یـا بـه دهـان مخـبر رویـتر و یونایتـدپرس... و الـخ.... این کمپـانی هـای بزرگ سازنـدگان اخبار جعلی و غیر جعلی!.... یک غرب زده وقتی هم بخواهـد از حال شرق خبری بگیرد متوسّل به مراجع غربی می شود... یک غرب زده به جای این

که فقط در جست و جوی اصول تمدن غرب به اسناد و مراجع غرب رجوع کند فقط در جست وجوی آن چه غیر غربی است چنین می کند؛ مثلاًـ در باب فلسفه اسلام... و در هر موضوع شرقی دیگر فقط نوشته غربی را مأخذ و ملاک می داند. این جوری است که آدم غرب زده حتی خودش را از زبان شرق شناسان می شناسد... به آن چه او می بیند تکیه می کند نه به آن چه خودش هست و احساس می کند و می بیند و تجربه می کند و این دیگر زشت ترین تظاهرات غرب زدگی است... تصدیق نمی کنید که در چشم آدم غرب زده رأی مستشرق یا محقّق غربی به هر صورت بر رأس یک متخصص شرقی مرجّح است؟ ما خود بارها این را تجربه کرده ایم.(۱۴۹)

نقد هفتم:

خودی و غیرخودی چند سال پیش مقام معظّم رهبری – دام ظلّه – در سخنانی به تبیین ویژگی های دوستان و دشمنان انقلاب اسلامی پرداخت. وی از دوستان به «خودی» و از دشمنان نظام به «غیر خودی» تعبیر فرمود. در بخشی از سخنان ایشان آمده است:

حالا خودی و غیرخودی داریم یا نه؟ ملت را اگر بخواهیم حساب کنیم، نه؛ آحاد ملّت همه خودی اند؛ امّا جریان های سیاسی، بله؛ جریان خودی داریم و جریان غیر خودی داریم. خودی کیست؟ خودی آن کسی است [که دلش برای اسلام می تپد، دلش برای انقلاب می تپد، به امام ارادت دارد، برای مردم به صورت حقیقی نه ادّعایی، احترام قائل است؛ این، خودی است.

غیر خودی کیست؟ غیر خودی، آن کسی است که دستورش [را]از بیگانه می گیرد، دلش برای بیگانه می تپد، دلش برای برگشتن آمریکا می تپد.

غیر خودی، آن کسی است که از اوایل انقلاب در فکر ایجاد رابطه دوستانه با

آمریکـا بود. به امـام اهـانت می کرد، امّـا برای آمریکا اظهار علاقه می کرد! [اگر] به امام کسـی اهانت می کرد، ناراحت نمی شد. اگر چنان چه کسـی به دشـمنان بیرون از مرزها یا همدستان آن ها، اهانت می کرد این ها ناراحت می شدند! این ها غریبه اند... هر کسی این جور باشد؛ غریبه است، خدا کند این جور نداشته باشیم... .(۱۵۰)

پاسخ(قسمت هفتم)

این سخن را جناب آغاجری تحریف معنوی کرده، می گوید:

هر چه می خواهی باش، اگر در صف ما نباشی، صف ما، صف اسلام ناب است... ما حق داریم هر بلایی سرت بیاوریم.

پاسخ سـخن یـاد شـده آن است که اوّلاً، غیر خودی معنـایش آن نیست که بشود هر بلاـیی را بر سر مخـالف آورد. این یک تحریف معنوی است؛ تحریف معنوی یعنی لفـظ محفوظ است، ولی محتوا عوض می شود؛ این همـان انـدیشه معاویه ای اسـت که درباره عمّار شـهید اجرا شده است. داسـتان از این قرار بود که به هنگام ساختن مسجد قبا - نخستین مسجد در تاریخ اسلام که در مسـیر هجرت رسول خدا بنا شد - پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه وآله جمله ای را به مناسبت، درباره عمّار یاسر بیان کرد که پس از آن، ورد زبان همگان شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

تَقْتُلُکَ الفِئَهُ الْباغِیَهُ؛(۱۵۱)

تو را گروه یاغی و شورشی خواهند کشت.

این فرمـایش پیـامبر اکرم چنان در ذهن ها جای گرفت که همه مسـلمانان، عمّار را به آن می شـناختند تا آن که جنگ صـفین پیش آمد و عمّار که از سپاهیان مولا علی علیه السلام بود، به شهادت رسید. آن گاه همگان گفتند: پس، فرقه شورشی، معاویه و سپاهیان او هستند! این جا بود که معاویه چون نتوانست حقیقت را انکار کند، فوری دست به تحریف معنوی

زده، گفت: پیامبر درست فرمود، امّا عمّار را ما نکشتیم. فئه باغیه آن ها هستند که او را به جنگ با ما آورده اند؛ یعنی امام علی علیه السلام و یارانش!

نظیر همین تحریف را جناب آغاجری در بحث خودی و غیر خودی مرتکب شده است. غافل ازآن که بحث خودی و غیر خودی مبنای قرآنی دارد. قرآن کریم، انسان ها را به چهار گروه تقسیم می کند: مؤمن، فاسق، کافر و منافق، و جز مؤمن هرسه گروه (فاسق، کافر و منافق) را زوایای یک مثلث شوم می انگارد می کند که کرامت انسانی را از دست داده اند؛ زیرا به سبب تباهی های خویش، تا سرحدّ حیوان و پایین تر تنزّل کرده اند. چنان که قرآن می فرماید:

«أُولئِکَ کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ».(۱۵۲)

و در آیات دیگری، صریحاً هشدار داده که با کافران دوست نشوید:

« یَاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِنکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»؛(۱۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، آن ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستم کار را هدایت نمی کند.

هم چنان که اهل استهزا و مسخره کنندگان را غیر خودی می شمرد:

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَکُمْ هُزُوا وَلَعِباً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَالْکُفَّارَ أَوْلِیَاءَ وَاتَّقُوا اللّهَ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ»؛(۱۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می گیرند ومشرکان کافر را ولیّ خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

بنابراین، سخن آغاجری مبنی بر این که نظریه اومانیسم اسلامی! یکی ضرورت است،

چرا که انسان بماهو انسان ارزش دارد؛ هر کسی که باشد، برخلافِ صراحت قرآن کریم است. آری، غیرخودی، هرگز به معنای آن نیست که باید خون و مالش را محترم نشمرد و حقوقش را نادیده انگاشت، بلکه غرض اعتماد نکردن است و البته تا وقتی که کسی علیه مصالح جامعه و حکومت اسلامی، توطئه ای نمی کند هرچند مخالف فکری و سیاسی باشد، حفظ حقوق او هم می شود.

ازاین روست که در فقه اسلامی، کفّار و غیر خودی به دو قسم حربی و غیر حربی تقسیم شده است. به این معنا: افرادی که با اسلام و مسلمانان سر ستیز دارند، به یقین حقوق آن ها محترم نیست؛ امّا گروه دیگری که نقشه و اقدامی علیه منافع و مصالح جامعه اسلامی ندارند، آن ها مانند هر مسلمانی، زندگی شان محترم است و حفظ حقوقشان بر عهده دولت اسلامی قرار دارد؛ مانند اقلّیت های مذهبی در ایران که دارای حقوقی مشخص، هم چون مسلمانان می باشند.(۱۵۵)

نکته آخر آن که جنگ امیر مؤمنان علیه السلام با سه گروه قاسطین و ظالمان (معاویه و حزب اموی) در صفین، ناکثین و پیمان شکنان مثل طلحه و زبیر در جمل و مارقین (خوارج نهروان) نمودِ دو صف خودی و غیر خودی است.(۱۵۶) دکتر شریعتی نیز کتابی به نام قاسطین، مارقین و ناکثین دارد.

نقد هشتم:

مبانی مشروعیت حکومت آقای آغاجری، به مناسبت روزهای محّرم سال جاری (۱۴۲۳ ق. اردی بهشت ۱۳۸۱) در سخنرانی خود در کرج(۱۵۷) که از سوی جبهه مشارکت برگزار شد، با عنوان «مبانی مشروعیت حکومت» مطالب مبسوطی ایراد کرد. همه این مطالب در روزنامه سابق نوروز(۱۵۸) به چاپ رسیده است.

ایشان پس از تحلیل غلط از واقعه عاشورا، علاوه برآن که عظمت شخصیت امام

حسین علیه السلام را با داستان«سیاوش» در شاهنامه فردوسی، مقایسه بی مورد می کند؛ در باب مشروعیت حکومت می گوید:

مهم این نیست که چه کسی در رأس حکومت باشد! مهم آن است که با رضایت مردم، بر مردم حکومت کند. یعنی؛ هر حکومتی بدون رضایت مردم، بر مردم حکومت کند، با این منطق نامشروع است، هرکس می خواهد در رأسش باشد حتی حسین علیه السلام .

درباره بی پایه بودن این سخن، تنها به این نکته بسنده می شود که اگر ملاکِ مشروعیت(۱۵۹) و قانونی بودن یک حکومت، رضایت و اکثریت جامعه است، به یقین حکومت یزید را باید مشروع تلقی کرد؛ زیرا حکومت وی تقریباً از رضایت اکثریت مطلق جامعه آن روز برخوردار بود - دموکراسی ای که حتی در غرب هم اتفاق نیافته است! - گواه روشن بر این مطلب، شمار سپاهی است که بنی امیّه برای جنگ با امام حسین علیه السلام گرد آورده بودند. سپاه یزید را در روز عاشورا از شش هزار تا سی هزار بر شمرده اند،(۱۶۰) در حالی که یاران جنگ جوی امام علیه السلام ۷۲ و حدّ اکثر تا ۱۴۵ تن، بیش نبوده اند.(۱۶۱)

حال پرسش این است که اگر مشروعیت و قانونی بودن حکومتی به رضایت و خواست بیش تر افراد جامعه وابسته باشد، پس هر حرکت و اقدامی که علیه این حکومت انجام گیرد غیرقانونی است. بنابراین، قیام مقدس امام حسین علیه السلام - العیاذ باللّه - نامشروع و باطل بود و باید سرکوب می شد؟ آیا جناب آغاجری فهمیده است که به چه چیزی ملتزم شده است؟ آیا باز هم «سازمان مجاهدین انقلاب» به عضویت ایشان در گروه خود افتخار می کند؟

نقد نهم:

حجیّت فهم و قداست آن آقای آغاجری می گوید:

فهم ها و درک ها و

استنباطهای علمای دوره گذشته ربطی به اسلام ندارد! این ها فهم آن ها بوده است... فهم آن ها برای ما حجّت نیست.

این سخن نیز دارای ابهام، تناقض و مغلطه است. ابهامش آن است که اگر فهم علمای پیشین به اسلام ربطی ندارد، پس به چی ربط دارد؟ محصول استنباط آنان به کدام آیین مربوط می شود؟ آیا این همه کتب دانشمندان اسلامی، در موضوعات گوناگون دینی، ربطی به اسلام ندارد؟

تناقض سخن ایشان آن است که با کدام روش و متدی می توان اسلام شناسی کرد؟ آیا راهی غیر از راه علمای پیشین و معاصر، در تاریخ اسلامی وجود دارد؟ از یک سو می گویید: روش می خواهیم و از سوی دیگر اظهار می کنید که راه علمای دینی را قبول نداریم (تناقض آشکار).

مغلطه سخن آقای آغاجری آن است که می گوید: فهم علما حجّت نیست! سؤال این است که اگر فهم آن ها مبتنی بر علم، تحقیق، منطق و استدلال باشد - که هست - چرا حجّت نبست؟(۱۶۲) گذشته از این، فهم و علم علمای دینی - مثل فهم همه دانشمندان در علوم دیگر - حتماً برای غیر متخصّص حجّیت دارد چنان که برای خودشان نیز. فهم پزشک (مثلاً) در تشخیص بیماری و تجویز دارو هم برای خودش حجّت است و هم برای بیمار، چه از نظر عقلی و چه از نگاه شرعی. ازاین رو، همان گونه که پزشک در عمل به وظیفه علمی و قانونی خود شایسته دریافت پاداش مادّی و معنوی است. در صورتی که برخلاف تشخیص علمی خود نظر دهد و دارو بنویسد، قطعاً مسئول و مُعاقَب است، چنان که بیماری اگر به دستور پزشک در درمان خود بی اعتنایی کند، گناه کار شمرده می شود و مستحق نکوهش

است.

نقد دهم:

ارتباط تعلیم و تعلّم با علاقه و ارادت جناب آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

ما علم داریم، رابطه عالم با متعلّم است. معلم در کلاس درس می دهد، مرید نمی خواهد!

پاسخ آن است که این تفکیک (جدایی تعلیم و تعلّم از ارادت و علاقه دوطرف شاگرد و استاد) صحیح نیست؛ زیرا تعلیم و تعلّم در صورتی که توأم با علم، تحقیق و علاقه و پشتکار باشد؛ یعنی بنای اصلی استادِ عالم، بر یاددهی و رشد شاگرد باشد، خود به خود با محبّت و ارادت آمیخته می گردد و هیچ گونه منافاتی با آزادی فکری و علمی در تعلّم و تعلیم ندارد؛ رابطه طلبه و استاد در حوزه های علوم دینی بر مودّت و محبّت متقابل استوار است، ولی هیچ تأثیری در آزاداندیشی و نقد و بررسی علمی دوطرف (استاد و شاگرد) ندارد. به عنوان نمونه: علّامه طباطبائی رحمه الله هنگامی که از نجف اشرف به زادگاه خود تبریز رفت، زمینه تفسیر قرآن کریم را در دو جلد فراهم آورد و آن گاه که به قم مشرّف شد، همین تفسیر دو جلدی المیزان، با طرح شبهات و نقد و بررسی های فراوان علمی ایشان و شاگردانی چون آقایان مطهری، بهشتی، مفتح، جوادی آملی و دیگران به بیست جلد رسید.(۱۶۳) امّا در عین حال همه شاگردان وی به شدّت از عظمت معنوی استادشان متأثر بوده و عشق و علاقه روزافزون پیدا می کردند.

راز این نکته ممتاز در هدف علم و تعلیم نهفته است؛ زیرا هدف علم فقط نقل داده های علمی نیست که مثل کالایی از انباری به انبار دیگر منتقل شود، بلکه هدف عمده علم، تعالی روح و ارتقای شخصیت درونی متعلّم

و معلم است که از راه تعلیم و تربیت آمیخته با مودّت و محبّت متقابل شاگرد و استاد پدیدار می شود.

شهید مطهّری رحمه الله درباره این امتیاز بزرگ حوزه های علمیه می گوید:

روابط استاد و شاگرد در میان طلّاب، فوق العاده صمیمی و احترام آمیز است. شاگردان، احترام استادان خود را در حضور و غیاب با کمال ادب رعایت می کنند و حتی بعد از فوت آن ها همواره آن ها را به نیکی و دعای خیر یاد می کنند. این اندازه حفظ حرمت استاد، مخصوص محصلین علوم دینی و مولود تعلیماتی است که از اولیای دینی درباره قداست علم و احترام معلم رسیده است.(۱۶۴) در سایر محیطهای تحصیلی چنان که می دانیم این امور کم تر وجود دارد.(۱۶۵)

نقد یازدهم:

لزوم نیابت علمای دین در عصر غیبت آقای آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

... او (روحانی) هیچ موجودی قدسیِ ملکوتی نیست که ما به او یک شخصیت غیر عادّی لاهوتی بدهیم. البته این طبقه ابتدا امامان معصوم علیهم السلام را لاهوتی می کرد تا بعد خودش بتواند به عنوان نایبان آن امام معصوم لاهوتی بشود.

پاسخ آن است که اوّلاً، هیچ عالِمی از علمای اسلام در تاریخ، خود را لاهوتی و آسمانی ندانسته و نمی خواند. ثانیاً، نیابت علمای جامع الشرائط دینی از ناحیه خودِ حضرات معصومین علیهم السلام تفویض شده است.

توضیح آن که در عصر غیبت کبرا که ارتباط مردم با امام معصوم علیه السلام ممکن نیست و از طرفی طولانی شدن آن و نیز نامشخص بودن زمان ظهور ضروری می نمود که مردم مسلمان برای آگاهی و انجام تکالیف دینی و دنیوی خود، راهنمایانی امین و دین شناس در اختیار داشته باشند.

این مهم با بیان شرایط علمی و تقوایی ازسوی

ائمه اطهارعلیهم السلام برآورده شد. از آن پس، این عالمان دینی بودند که متولّی عقاید و احکام اسلامی شدند و در طی قرون طولانی نگهبان ارزش های مذهبی و رهبران فکری جامعه به شمار می آمدند.

درباره لزوم رجوع مردم به علمای دین، در نامه ای امام عصر(عج) به محمد بن عثمان عمری رحمه الله (نایب دوم از نایبان چهارگانه) فرمود:

وَ أَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَه فَارْجِعُوا فیها إِلی رُواهِ حَدیثِنا فَإِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللّه عَلَیْهِم؛(۱۶۶)

در حوادثی که پیش می آید به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر ایشان هستم.

چنان که درباره ویژگی های روحی و تقوایی علمای اسلام، امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواهُ، مُطیعاً لاَمْرِ مَوْلاهُ، فَلِلْعَوامِ أَنْ یُقَلِّدُوهُ وَ ذلِکَ لایَکُونُ إِلاَّ بَعْضَ فُقَهاءِ الشِّیعَهِ لا کُلَّهُم...؛(۱۶۷)

از میان فقیهان، هر که خویشتن دار و نگهبان دینش باشد و با هوای خود مخالفت ورزد و از دستور مولایش پیروی کند؛ عموم مردم باید از او تقلید کنند. این گروه، تنها برخی از فقهای شیعه اند نه همه آنان... .

بنابراین، نیابت عامّه، برای علمای دارای شرایط، از سوی خود اهل بیت عصمت علیهم السلام تبیین شده است. چنان که نیابت نایبان چهارگانه(۱۶۸) مشخصاً از جانب امام عصر - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - انجام گرفته است. این نیابت ها هیچ گاه به معنای لاهوتی کردن علمای دینی نبوده و نیست، آن چنان که سخنران یادشده توهّم کرده است.

این نکته را هیچ یک از فقیهان دین در اعصار گذشته و حال، برای خویش ادّعا نکرده اند و نه شاگردانشان یا عامّه مردم مسلمان، چنین تصوری درباره آنان نداشته

و ندارند.

آری، عالمان واقعی دین به دلیل برخورداری از ملکه تقوا و عدالت – که شاخص اساسی در اعتماد و اعتبار آنان به شمار می روند – دارای نفوذی عمیق و پایدار در میان مردم بوده و هستند؛ چیزی که فلسفه انحصاری نقش روحانیت متعهّد شیعه را از دیرباز می نمایاند.

نقد دوازدهم:

مقام عظیم امامت مهم تر از همه این ها تلقی تردیدآمیز جناب آغاجری از مقام عظیم امام است؛ زیرا صراحت کلام وی حاکی از آن است که مقامات الهی ائمه اطهارعلیهم السلام امری مسلّم نیست! بلکه این عالمان دینی هستند که این ویژگی ها را برای ایشان ساختند تا بتوانند خود را به نیابت آنان منتسب کنند! غافل از آن که امامت معصوم با تمام نشانه هایش (علمِ غیب،(۱۶۹) اعجاز،(۱۷۰) عصمت،(۱۷۱) انتصاب،(۱۷۲) حجّت الهی(۱۷۳)) از اصول مذهب تشیّع بوه و دارای مبانی محکم عقلی و دینی است.

پاسخ(قسمت هشتم)

توضیح مطلب آن که امام علیه السلام نیز چون پیامبران در عین آن که از خصائص معنوی و الهی منحصر بهره مند است؛ کاملاً از نظر عناصر طبیعی و خاکی زندگی، بسان سایر انسان هست. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛(۱۷۴)

پیامبرشان به آن ها گفتند: درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد(و شایسته بداند) نعمت می بخشد (و مقام رسالت عطا می کند).

امّا در عین بشری بودن وجود انبیا و ائمه علیهم السلام آن ها باید دارای روحی آسمانی و ملکوتی باشند تا بتوانند انسان را الهی سازند؛ چرا که در غیر این صورت هدف خلقت – که رهنمود انسان به سوی کمال جامع زندگی است –

تأمین نخواهد شد. ازاین رو، امام علیه السلام دارای شرایطی بدین شرح است:

ویژگی های امام معصوم علیه السلام ۱. معصوم به عصمت الهی است؛ زیرا غیر معصوم، خود محتاج به امام است. چنان که در قرآن آمده است:

«أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمْ مَن لاَ یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهْدَی ؛(۱۷۵)

آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند، برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند.

۲. امر امامت ازسوی خداست. چنان که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الرَّسُول بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ»؛(۱۷۶)

ای پیامبر! آن چه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، کاملاً برسان.

۳. امام، از جانب حق تأیید می شود (از معجزه، علم غیب و عنایت ربّانی بهره دارد) چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: روح الهی که اعظم از جبرئیل و میکائیل است، رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام را هدایت و همراهی می کند.(۱۷۷)

۴. اعمال هیچ کس بر امام پوشیده نیست. چنان که امام باقرعلیه السلام می فرماید:

امام در هر حال، حتی آن گاه که در شکم مادر است، از اعمال بندگان آگاه است.(۱۷۸)

۵. زمین، بدون وجود امام معصوم علیه السلام پابرجا نمی ماند چنان که امام باقرعلیه السلام می فرماید:

اگر آنی، امام در روی زمین نباشد، زمین اهلش را همانند موج دریا، فرو خواهد برد.(۱۷۹)

۶. امام، به همه نیازهای دنیوی و اخروی بشر آگاه است. همان گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید:

حکمت و کرامت الهی، ایجاب می کند که امام علیه السلام به همه نیازهای بندگانش آگاه باشد.(۱۸۰)

۷. علوم اوّلین و آخرین، در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد. چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم! ما به آن چه در آسمان ها و زمین، بهشت و جهنّم و گذشته

و حال است، آگاه تریم.(۱۸۱)

به هر حـال، با این ویژگی هاست که امام معصوم علیه السـلام دارای قـدرتی می شود که آدمیان را در پرتو تعالیم قرآن تا اوج آسمان ها بالا می برد و سعادت هر دو جهان را برای آنان به می آورد.

حال، معلوم نیست که چرا و چگونه آقای آغاجری به خود حق داده است امور حریم امامت معصوم علیه السلام را وارونه تلقی کند؟ تا جایی که نحوه گفتار و رفتار وی، در حال سخنرانی، نمایانگر آن است که وی دست کم در حقّانیت امام معصوم علیه السـلام شـک دارد. او به همین هم اکتفـا نکرد؛ بلکه عظمت امـامت را نیز به سُـخره می گیرد! از این رو، نسـبت هـایی ناروا و جسارت آمیزی - با اشاره و حرکت - درباره وجود مقدس امام معصوم علیه السلام مطرح می کند که شایسته نگارش نیست!

به هر حـال، آن چه دربـاره پیشوایـان هـدایت آورده انـد این است که وجودشـان نور و مُعَرِّف خـدای متعال است.(۱۸۲) نظیر داستان حضرت عیسی علیه السلام که در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِندَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ»؛(۱۸۳)

مَثَل عیسی در نزد خدا، هم چون آدم است که او را از خاک آفریده، سپس به او فرمود: موجود باش، او هم فوری موجود شد.

امّا عیسـی علیه السلام آن گاه با اشاره مادرش (مریم علیها السلام) خواست از پاکدامنی وی دفاع کند، از گهواره فریاد بندگی خداوند و رسالت و هدایت جامعه سر می دهد:

«قالَ إِنّی عَبْدَاللّهِ آتینی الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبیاً».(۱۸۴)

هم چنان که به حضرت یحیی علیه السلام در دوران کودکی پیامبری عطا شد. چنان که قرآن می فرماید:

«وَ آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبیّاً».(۱۸۵)

رسول خدا و جانشینان معصوم او - که برتر از همه انبیای پیشین شمرده می شوند(۱۸۶) نیز

چنیننـد. به گفته تاریـخ نگـاران، هنگـامی که پیامبر گرامی اسـلام به دنیا آمـد، حوادثی چنـد به وقوع پیوست؛ آتشـکده فارس خـاموش شـد، ایوان کسـری لرزیـد و چهارده کنگره آن فرو ریخت و دریاچه ساوه خشک شـد.(۱۸۷) و درباره حضـرت ولی عصـر – ارواحنا فـداه – آمده است که آن حضـرت وقتی پا به عرصه وجود نهاد، رو به قبله ایسـتاد و بر توحید و رسالت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله و وصایت امیر مؤمنان علیه السلام گواهی داد و سپس سر به سجده گذاشت.(۱۸۸)

و در نقل دیگری آمده است که امام عسـکری علیه السلام فرزندش حضرت مهدی(عج) را پس از تولد در آغوش کشید و آن گاه فرمود: پسرم! با قدرت خداوند سخن بگو! وجود مبارک مهدی پس از استعاذه از شیطان و گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم، این آیه را – که برعصر ظهورش دلالت دارد – تلاوت فرمود:

«وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».(۱۸۹)

و پس از آن بر پیامبر گرامی و یازده امام علیه السلام درود فرستاد.(۱۹۰)

خلاـصه کلاـم آن که عظمت امـام معصوم علیه السـلام همسان قرآن شـمرده شـده است؛ همان گونه که بـدون قرآن، هـدایت فراهم نمی شود، بدون عترتِ پاک، سـعادت به بار نمی نشـیند. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در سـخنی – که سنّی و شیعه بر آن اجماع دارند – فرمود:

إِنّی تـارِکَ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ أَمَّا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمـا لَنْ تَضـِلّوُا کِتـابَ اللّهِ وَ عِتْرَتی أهْلَ بَیْتی فَإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیّ الْحَوْضَ؛ (۱۹۱)

من در میـان شـما دوچیز گران بهـا گذاشـته ام: کتاب خـدا و عترت و اهل بیتم؛ تا وقتی که به آن دو تمسّک می کنیـد، هرگز گمراه نمی شوید. آن دو هیچ گاه از هم جدا

نمی گردند تا در حوض بر من وارد آیند.

از همین روست که زمین بدون امام معصوم علیه السلام لحظه ای نخواهد ماند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ بَقيتِ الْأَرضُ بِغَيْرِ إِمامٍ ساعَةً لَساخَتْ...؛(۱۹۲)

اگر زمین آنی از امام خالی باشد، فانی خواهد شد.

امام خمینی رحمه الله درباره عظمت معنوی انبیا و ائمه با ذکر روایاتی(۱۹۳) می نویسد:

بدان که معرفت روحانیت و مقام کمال جناب ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله خاصّه و انبیای معظّم و اولیای معصومین علیهم السلام نیز با قدم فکر و سیر آفاق و انفس میسور نگردد؛ زیرا که آن بزرگواران از انوار غیبیه الهی و مظاهر تامّه و آیات باهره جلال و جمالند و در سیر معنوی و سفر الی اللّه، به غایه القصوی فنای ذاتی و منتهی العروج «قاب قوسین أو أدنی» رسیده اند. گرچه صاحب مقام بالاصاله نبی ختم است و دیگر سالکین در عروج تبع آن ذات مقدس هستند.(۱۹۴)

و نیز علّامه طباطبائی رحمه الله درباره آیه کریمه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»(۱۹۵) آورده است:

به هر صورت ائمه اطهار مؤیّد به روح القدس و طهارتشان مسدّد و مستحکم به قدرت ربّانی است که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و ادای زکات فرا می خواند.(۱۹۶)

نقد سیزدهم:

جایگاه علاّمه مجلسی و آثار علمی او

جناب آغاجری در بخش دیگری از سخنان خود می گوید:

شما آثار علّامه مجلسی را ببینید، آثار علّامه مجلسی، حلیه المتقین مجلسی، به درد مسلمان سیصد، چهارصد سال قبل می خورد! امروز تصور بفرمایید یک مسلمان توی جامعه بخواهد خودش را به آن شکل و صورت در بیاورد، چه حالتی می شد؟ آن سنّت، سنّت هایی که هر جامعه، طرز لباس پوشیدنش دارد؛ آداب

خوراک خوردنش دارد، طرز معاشرتش و خیلی چیزهای دیگرش؛ این ها سنّت هایی است که ربطی به اسلام ندارد.

اگر نبود که می باید برای آگاهی عمومی جامعه به خصوص جوانان، به وظیفه فرهنگی و اسلامی جامه عمل پوشاند؛ ضرورتی برای پاسخ گویی به چنین سخنانی پیدا نمی شد؛ زیرا، سراسر گفتار وی علاوه براین که نشان از بی اطلاعی و بی فکری گوینده دارد و فاقد کم ترین استدلال است، پر از دروغ، تهمت و تحریف حقایق نیز هست. البته این گونه سخنان به عقده گشایی بیش تر شبیه است تا ابراز عقیده و اندیشه! وگرنه چگونه انسان منصف و معتقدی به خود جرأت و جسارت می دهد این گونه وارونه سخن براند!

به هر حال، دلیل دیگر نقد این مقال پاس داشت مقام و منزلت عالمان بزرگ و آثار ارزشمند علمی و فرهنگی آن هاست. اینک به معرفی اجمالی علّامه محمد باقر مجلسی رحمه الله - که به حق، او و پدرش علّامه، محمد تقی مجلسی، از رادمردان عرصه علم و ایمان و از مفاخر شیعه به شمار می آیند - می پردازیم.

آثار ایشان در زمینه عقاید و کلام، حدیث، اخلاق و سیره اهل بیت علیهم السلام فقه و تفسیر، کم نظیراست. از جمله آثار آن بزرگوار، دوره ۱۱۰ جلدی کتاب بحار الانوار است که مجموعه ای بی مثال در معارف ائمه طاهرین علیهم السلام به حساب می آید. کتاب دیگر ایشان مرأه العقول در ۲۷ جلد است. این کتاب شرحی است بر اصول کافی مرحوم کلینی رحمه الله.

حال می توان گفت: جفایی که جناب آغاجری به اسلام و ائمه اطهارعلیهم السلام و علمای دین و علّامه مجلسی روا داشته، به سادگی جای گذشت و جبران ندارد. سخنان وی به گونه ای وهن آمیزاست که وقتی خواست - به زعم خود -

کتاب حلیه المتقین علّامه مجلسی را رد کند چنان وانمود می کند که شنونده گمان می برد همه آثار علّامه چنین است. او می گوید:

شما آثار علّامه مجلسی را ببینید، آثار علّامه مجلسی، حلیه المتقین مجلسی به درد مسلمان سیصد، چهارصد سال قبل می خورد.

پاسخ این سخن آن است که اوّلاً، هرچند کتاب حلیه المتقین در ردیف آثار بزرگی مانند بحارالانوار و مرأه العقول، نوشته ای مهم به شمار نمی رود، ولی اثری ارزشمند است. پرسش از آقای آغاجری این است که وی تا چه اندازه با کتب علّامه مجلسی آشنایی دارد؟ و اصولاً آیا ظرفیت دانش ایشان در ردیف درک و درایت بحارالانوار و مرأه العقول است؟

ثانیاً، همین اثری (حلیه المتقین) را که مشخصاً رد کرده است، اشکالش چیست؟ آیا می توان صرفاً کتابی که در حدود چهار قرن بیش نگاشته شده، دلیل ردّ آن شمرد؟ مگر آثار علمی بوعلی سینا و مانند آن که خیلی پیش تر به نگارش درآمده ارزش خود را از دست داده و نیاز جامعه علمی امروز به آن ها کم شده. مهم تر آن که کتاب حلیه المتقین حاوی یک سلسله دستورهای اخلاقی و رفاری مرتبط با شئون فردی و اجتماعی زندگی آدمی بر وفق سخنان نورانی معصومان علیهم السلام است که نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود که نیاز جدّی هر مسلمان در همه عصرها به شمار می آید؛ مطالبی که پس از گذشت چهارصد سال مورد تأکید جامعه پزشکی و روان شناسی امروز است. در این جا به گوشه ای از مطالبی که در کتاب یادشده آمده است اشاره می کنیم:

درباره شادابی زندگی که یکی از راه های پدیداری آن چگونگی پوشش است از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود:

بهترین رنگ ها در لباس،

جامه سفید است و بعد از آن، زرد و بعد از آن، سبز و بعد از آن، سرخِ نیم رنگ و کبود و عدسی، و مکروه است سرخ تیره، خصوصاً در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال. مگر در عمامه و عبا.... رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: جامه سفید در بر کنید که نیکوترین و پاکیزه ترین رنگ هاست؛ مرده های خود را در لباس سفید کفن کنید.(۱۹۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت امیرعلیه السلام در اغلب اوقات از پوشش سفید استفاده می کرد.(۱۹۸)

و نیز در همان کتاب آمده است:

بهره گیری از لباس بیگانگان و کفار چون کلاه فرنگی (غربی) جایز نیست!(۱۹۹)

این نکته (منع استفاده از لباس بیگانه) همان چیزی است که مرحوم دکتر شریعتی آن را خودباختگی و سوغات استعمار غرب در متجدد و مصرفی ساختن (نه تمدن) غیر اروپایی ها ارزیابی کرده است.(۲۰۰)

از ویژگی های دیگر کتاب حلیه المتقین آن است که نویسنده دوراندیش آن علّامه مجلسی، آدابی را بهره گیری از سخنان پیشوایان الهی علیهم السلام در خصوص امور گوناگون زندگی خانوادگی (پیش از ازدواج و پس از آن) آورده است که به یقین رعایت ظریف آن، به ویژه در امر زناشویی - از بیماری های مقاربتی، به خصوص، بلای بی علاج روزگار«ایدز» گرفته، تا نابسامانی های اخلاقی و خانوادگی مانند طلاق و بزه کاری فرزندان پیش گیری خواهد کرد.(۲۰۱) نکته آخر آن که کتاب حلیهالمتقین مانند هر کتاب دیگر بشری ممکن است در آن معایبی باشد. چنان که خود مؤلّف گران قدرش به آن اذعان کرده است. مرحوم مجلسی در مقدّمه همین کتاب چنین نوشته است:

مأمول (امید) از ناظران در رساله... که این مجرم خطاپیشه را به دعای مغفرت و استدعای رحمت یاد

نمایند و بر خطای لفظ و معنا، این معترف به عجز و قصور را مؤاخذه ننمایند. واللّه الموفق و المعین.(۲۰۲)

بنابراین، آیا می شود به صرف احتمال نقصی یا عدم فهم مطلبی از یک کتاب آن را مردود شمرد؟ آن هم از سوی کسانی که قطعاً تخصّصشان در حوزه مباحث دینی در حدّ الفبا هم نیست! به هر حال، آیا این گونه روش های غیر اخلاقی و اظهار نظرهای غیر مسئولانه جفا در حق علم و آزادی و بدتر از آن، ظلم در حقّ دین و عقیده به شمار نمی آید؟ و آیا شکستن حرمت پرچمداران علم و دین، چون علّامه مجلسی رحمه الله، جز ویرانگری فرهنگی، اسم دیگری هم دارد؟

پی نوشت ها

۱تا۱۱۲

۱) فتح (۴۸) آیه ۲۸.

۲) تفسیر و نقد و تحلیق مثنوی، ج ۳، ص ۷۱۸.

۳) صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۸.

۴) همان، ج ۳، ص ۶.

۵) همان، ص ۸۵.

۶) نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۹۲.

۷) رسالت، ۸ دی ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۸) تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۳، ص ۵۶۱.

۹) ر. ك: المنجد، ماده «نقد». وقتی گفته می شود: «نَقَدْتُ الدَّراهِمَ»: یعنی اجزای خالص درهم را از ناخالصش جدا کردم. ر. ك: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۰) تحف العقول، ص ۴۵۷، دو چیز دیگر: واعظ درونی و توفیق الهی است.

۱۱) تألیفِ ابو منصور احمد بن علی الطبرسی در قرن ششم قمری است که در سال ۱۴۱۳ قمری از سوی انتشارات اسوه به چاپ اوّل رسید.

۱۲) این کتاب اثر علّامه فقید سیّد عبدالحسین شرف الدین (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق) است که در سال ۱۳۷۵ قمری، به عربی در نجف اشرف به چاپ رسید و در سال ۱۳۵۱ شمسی به

وسیله استاد علی دوانی با عنوان اجتهاد در مقابل نص به فارسی برگردان شده است.

۱۳) این کتاب را علاّمه شرف الدین در سال ۱۳۲۷ قمری به نگارش درآورد و در سال ۱۳۴۷ قمری در صیدای لبنان به چاپ دوم رسید.

۱۴) اثر محدّث مشهور، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق) که در سال ۱۳۸۱ شمسی (۱۴۲۳ ق) از سوی چاپخانه علمیه قم به چاپ سوم رسید.

۱۵) تألیفِ حکیم الهی ملّا صدرای شیرازی (۹۷۹ – ۱۰۳۷ ق) است و آقای محسن بیدارفر آن را با عنوان عرفان و عارف نمایان به فارسی برگردان کرده و به وسیله انتشارات الزهراء در سال ۱۳۶۶ شمسی به چاپ دوم رسیده است.

۱۶) این اثر در سال ۱۴۱۴ قمری به وسیله انتشارات دار الفکر بیروت به چاپ رسیده است.

۱۷) اثر علّامه سیّد محمد حسین طباطبائی است که در سال ۱۳۳۹ شمسی چاپ اوّل و در سال ۱۳۶۰ شمسی چاپ دوم شد.

۱۸) این اثر در پانزده جلد می باشد که به وسیله انتشارات اسلامی در سال ۱۳۷۳ شمسی به چاپ دوازدهم رسید.

۱۹) این کتاب را دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۷۷ شمسی به چاپ دوازدهم رسانده است.

۲۰) این اثر در سال ۱۳۸۰ شمسی از سوی انتشارات صدرا به چاپ هشتم رسیده است.

۲۱) نوشته به سال ۱۳۴۹ شمسی.

۲۲) نوشته به سال ۱۳۴۶ شمسی.

۲۳) گفتنی است مطالب این کتاب شامل سلسله مقالاتی بود که در سال ۱۳۴۵ شمسی در مجلّه زن روز به چاپ رسید و سرانجام در سال ۱۳۵۲ شمسی با نام مزبور به چاپ رسید.

۲۴) ر. ک: مجلّه حکومت اسلامی (نشریه مجلس خبرگان) سال اوّل، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۲، ص ۲۳۴ – ۲۵۰.

۲۵)

ر. ک: اسراء (۱۷) آیه ۳۶.

۲۶) ر. ک: روم(۳۰) آیه ۱۸.

۲۷) زیرا تکیه بر گمان (چه رسد به وهم و شک) بی نیازی از «حق» نمی آورد «ان الظن لایغنی من الحق شیئاً» نجم(۵۳) آیه ۲۸.

۲۸) اسراء (۱۷) آیه ۳۶.

۲۹) ر. ک: روانشناسی و تربیت کودک، ص ۱۵۷.

۳۰) ر. ک: تفکر منطقی، ص ۱۶۰. شایان توجّه است که این مطلب (ضرورت روح علمی و استدلالی) با آن چه در اسلام درباره بی اعتباری قبول مسائل اعتقادی بر مبنای تقلید و عدم آگاهی مستدل و منطقی آمده است هم آهنگی دارد.

۳۱) برای توضیح بیش تر، ر. ک: تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۸۱.

۳۲) یکی از سه شاخه مسیحیت در عصر حاضر است و دو شاخه دیگر آن کاتولیک و ارتدکس می باشد. ر. ک عبدالرسول بیات و دیگران، فرهنگ واژه ها، ص ۹۵.

۳۳) ر. ک تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۶۳.

۳۴) انجیل برنابا، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، فصل ۴۰، ص ۱۲۸ – ۱۲۷، آیات ۱ – ۲۸.

۳۵) فرهنگ واژه ها، ص ۹۵.

۳۶) همان، ص ۹۵ – ۱۰۰.

۳۷) همان، ص ۳۸ – ۴۶.

۳۸) گفتنی است که شخصیت هایی چون جلال آل احمد، اقبال لاهوری، دکتر شریعتی، حامد الگار و جمعی دانشمندان غربی به این نکته تأکید کرده اند. ر. ک: فرهنگ واژه ها، ص ۳۴۰.

۳۹) از این رو، مرحوم کاشف الغطا (عالِم شیعی) نوشته است: به خدا قسم! اگر نبود اعجاز قرآن – که بر رسالت پیامبر ما گواه است – هرگز پیامبری موسی، عیسی، نوح و ابراهیم – علیهم السلام – به دلیل اختلاف ها و تناقض های فراوانی که در تورات و انجیل وجود دارد، اثبات نمی شد. ر. ک: کشف الغطاء، ج_۴ص ۳۲۳.

۴۰) مائده (۵)

آیه ۷۳.

۴۱) همان، آیه ۷۲.

۴۲) ابن طاووس اقبال، ص ۵۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۲۷ - ۳۳۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۴.

۴۳) کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۵۳.

۴۴) بینه (۹۸) آیه ۵: «و فرمان نیافته بودند جز این که خدا را بپرستند در حالی که به توحید گراییده اند و دین خود را برای او خالص گردانند».

۴۵) حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۴۶) زمر (۳۹) آیه ۱۸.

۴۷) ر. ک: المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵.

۴۸) علق (۹۶) آیه های ۳ - ۵.

۴۹) وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب القضاء، باب ۳، ص ۱۴، ح ۲۰.

۵۰) فاطر(۳۵) آیه ۲۸: «ازمیان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

۵۱) احزاب (۲۳) آیه ۳۹: «کسانی که تبلیغ رسالت های الهی می کنند و تنها از او می ترسند و از غیر او بیمی ندارند».

۵۲) توبه (۹) آیه ۷۱.

۵۳) بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۵۴) مکارم الاخلاق، باب ۸، فصل ۱، ص ۱۹۷.

۵۵) همان، ص ۱۹۶.

۵۶) سنن النبی صلی الله علیه وآله، ص ۱۴۷، حدیث ۱۵۹.

۵۷) مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۴۳؛ مصباح المنیر، ج ۱، ص ۸۷؛ قاموس المحیط، ج ۴، ص ۴۰۱؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۴۹۵.

۵۸) معانی الاخبار، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۹، حدیث ۲ و ۳.

۵۹) ظاهراً مربوط به سفر معراج آن حضرت است.

۶۰) انعام(۶) آیه ۳۲.

۶۱) یونس(۱۰) آیه های ۶۳ - ۶۴.

۶۲) تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی، ج ۳، ص ۲۳۴.

۶۳) اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۶۴) مؤمنون (۲۳) آیه ۱.

۶۵) اعراف (۷) آیه ۱۷۹.

۶۶) نحل (۱۶) آیه ۹۷.

۶۷) سجده (۳۲) آیه ۱۸: «آیا کسی که با ایمان باشد هم چون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند».

۶۸) وی از فاسقانی

بود که به سبب گزارش دروغ (اتهام ضد اسلامی) به قبیله بنی المصطلق، آیه نَبَأ درباره او نازل شده و وی را فاسق خوانده است. ر. ك: المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۶۹) ر. ك: المیزان،ج ۱۶، ص ۲۷۰.

۷۰) فرهنگ واژه ها، ص ۴۶.

۷۱) نازعات (۷۹) آیه ۲۴.

۷۲) قصص (۲۸) آیه ۷۸.

۷۳) همان، آیه ۳۸؛ غافر(۴۰) آیه ۳۶.

۷۴) محمد کاظم اصفهانی، «دین از منظرهای گونه گون»، روزنامه ایران، ۲۴ تیر ۱۳۷۸، ص ۸.

۷۵) از این رو، قرآن کریم، انسان بدون ایمان و عمل صالح را زیان کار می داند: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ» (عصر، ۱۰۳) آیه های ۱ - ۲. ر. ك: المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۶.

۷۶) کیهان فرهنگی، آبان ۱۳۷۷، شماره ۱۴۷، ص ۱۰ - ۱۱.

۷۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۴۶ - ۴۸.

۷۸) ر. ك: سیّد روح اللّه موسوی (امام خمینی رحمه الله)، رساله توضیح المسائل، «شرایط امام جماعت»، ص ۲۴۸.

۷۹) شایان توجّه است که امام - رحمه الله - در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در فتوایی - که با هدف جلوگیری از تضعیف روحانیان از سوی منافقان، بود - فرمود: در نماز جماعت، امامت فرد روحانی مقدّم است؛ در عین حال، تصریح می کند امامت جز روحانی نیز، با وجود شرایط جایز است. ر. ك: استفتاآت، ج ۱، ص ۲۸۶، سؤال ۵۰۹.

۸۰) ر. ك: همان، «شرایط عقد»، ص ۴۰۲.

۸۱) در این باره شهید بهشتی مقاله سودمندی دارند؛ ر. ك: مرجعیت و روحانیت، ص ۹۸ - ۹۹.

۸۲) ر. ك: مقاله «تمدن و تجدد»، مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۶۱ .

۸۳) سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۳؛ تاریخ

یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸.

۸۴) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۳۶.

۸۵) ماننـد ابوبصـیر، زراره، محمد بن مسـلم، ابان بن تغلب و ذکریا بن آدم قمی، این ها از جمله کسانی بودند که از سوی امام صادق و امام رضاعلیهما السـلام رسـماً به امر ارشاد و بیان معارف دین اشتغال داشتند. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ص ۹۹ – ۱۱۱.

۸۶) شیخ طوسی و یعقوب کلینی از استوانه های مذهب تشیّع و صاحب سه کتاب از چهار کتاب معتبر شیعه شمرده می شوند.

۸۷) توبه (۹) آیه ۱۲۲.

۸۸) یعنی یک طرف عمامه از روی سینه و گلو بگذرد و طرف دیگر آن بر شانه قرار بگیرد.

۸۹) مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب احکام الملابس، باب ۳۰، ص ۳۷۷.

۹۰) همان.

۹۱) همان؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۱۹.

۹۲) همان.

۹۳) همان؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۹۴) همان؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۸، حدیث ۹.

۹۵) ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۵۳ از ابواب لباس نمازگزار، ص ۳۲۹ و باب ۶۴، ص ۳۳۹؛ کشف الغطاء، ج ۳، ص ۴۰؛ سیّد روح اللّه موسوی امام خمینی علیه السلام، توضیح المسائل، ص ۱۵۸.

۹۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳، حدیث ۱۲.

۹۷) ر. ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴، مسئله ۶.

۹۸) ر. ک: سیّد روح اللّه موسوی (امام خمینی رحمه الله)، رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۱.

۹۹) عروه الوثقی، ج ۱، ص ۳، مسئله ۳.

۱۰۰) همان، ص ۴، مسئله ۵.

۱۰۱) همان، ص ۳، مسئله های ۲، ۴ و ۵. برای توضیح بیش تر، ر. ک: التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ص ۷۳ -

.۷۵

۱۰۲) تعبیر حضرت استاد جوادی آملی در درس ایشان.

۱۰۳) بقره(۲) آیه ۱۷۰.

۱۰۴) مرجعیت و روحانیت، ص ۴.

۱۰۵) همان.

۱۰۶) تشیّع علوی، ص ۲۹۲.

۱۰۷) ر. ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۶، مسئله ۱۲ و ص ۹، مسئله ۲۲.

۱۰۸) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ص ۹۵، حدیث ۲۰. گفتنی است این روایت به دلیل اهمّیت آن در بحث تقلید، ذیل شروط مجتهد آورده می شود. ر. ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۰، مسئله ۲۲.

۱۰۹) این کتاب در سال ۱۴۰۰ قمری در قم تألیف شد و به وسیله انتشارات دارالهادی - دار السیره - در سال ۱۴۱۵ قمری در بیروت به چاپ چهارم رسیده است.

۱۱۰) این کتاب به وسیله مؤسسه بعثت در سال ۱۴۰۶ قمری به چاپ رسیده است.

۱۱۱) این کتاب نیز به وسیله مؤسسه بعثت در سال ۱۳۶۵ شمسی منتشر شده است.

۱۱۲) این کتاب به وسیله دفتر نشر فرهنگی اسلامی در سال ۱۳۷۴ شمسی چاپ شده است.

۱۱۳تا۲۰۲

۱۱۳) این کتاب در تهران به وسیله انتشارات اسلامی در سال ۱۳۶۸ شمسی به چاپ دهم رسیده است.

۱۱۴) نشر اسراء، سال ۱۳۷۹ ش.

۱۱۵) همان، سال ۱۳۷۵ شمسی، چاپ اوّل.

۱۱۶) ر. ک: آغابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه؛ سیّد محسن امین جبل عاملی، اعیان الشیعه.

۱۱۷) ایشان در سال ۱۳۴۰ قمری به درخواست علمای قم از اراک به قم سفر کرد و حوزه علمیه قم را بنیان نهاد. ر. ک: محمد رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۵؛ سیّد احمد زنجانی، بحرّالکلام، ص ۱۰۶.

۱۱۸) ر. ک: مرجعیت و روحانیت، مقاله شهید مطهّری رحمه الله، ص ۱۲۲. گفتنی است از آن پس افراد دیگری نیز همین اندیشه را دنبال کرده اند؛ مرحوم

آیه اللّه سیّد عبدالهادی شیرازی رحمه الله – از مراجع بزرگ نجف – و استادانی نظیر مرحوم محمد تقی جعفری و شهید مطهّری رحمه الله از پیش گامان این تفکّر به شمار می روند. ر. ک: مرجعیت و روحانیت، ص ۱۲۲؛ مجله حوزه، سال چهارم (۱۳۶۶ ش)، شماره اول، ص ۳۷.

۱۱۹) ایشان در سال ۱۲۹۲ قمری دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۸۰ قمری (۱۳۰۴ شمسی) چشم از دنیا فرو بست.

۱۲۰) مرجعیت و روحانیت، مقاله شهید مطهّری رحمه الله، ص ۱۵۸؛ مکتب اسلام، سال سوم، شماره ۳، اردی بهشت ۱۳۴۰ شمس.

۱۲۱) ر. ک: مقاله «تمدن و تجدد»، مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۶۲.

۱۲۲) غرب زدگی، ص ۱۳۷ – ۱۳۸.

۱۲۳) ر. ک: قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۲.

۱۲۴) گفتنی است قرارداد واگذاری امتیاز تنباکو به کمپانی رژی در مارس ۱۸۹۰ میلادی (رجب ۱۳۰۷ ق) به وسیله سفیر انگلستان، امضا شد. ر. ک: تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۳۲.

۱۲۵) مرحوم جلال آل احمد در این باره چنین آورده است:...میرزای بزرگ شیرازی با یک فتوای ساده تومار امتیاز تنباکو – به کمپانی انگلیسی رژی – را در نوشت و نشان داد که روحانیت چه پایگاهی است و نیز چه خطری. غرب زدگی، ص ۸۱.

۱۲۶) شایان توجّه است که میرزای بزرگ – متوفا ۱۳۱۲ قمری – در پی نامه های علمای تهران به خصوص مجاهدت ها و افشاگری های مرحوم سیّد جمال الدین اسد آبادی رحمه الله علیه استبداد ناصری و استعمار خارجی و نیز نامه تاریخی ایشان برای میرزا، سرانجام این مرجع بزرگ شیعه حکم به تحریم تنباکو را به این شرح صادر کردند: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم، استعمال تنباکو و توتون بأی

نحوٍ کـان در حکم محـاربه با امام زمان رحمه الله است. حرّره الأحقر محمـد حسن». یادآوری می شود که این نامه در ۱۲ آذر ۱۲۷۰ شمسـی برای مرحوم میرزا حسن آشتیـانی - از علمـای وقت تهران - آمـد. ر. ک: تحریم تنبـاکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۰۳؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۸۸ - ۱۱۰؛ نامه های سیّد جمال الدین اسد آبادی، ص ۴۶.

۱۲۷) مرحوم جلال آل احمد درباره عظمت و مظلومیت شیخِ شـهید و داسـتان غم انگیز روشـنفکران غرب زده می نویسد: آن هم در زمانی که پیشوای روشنفکران غرب زده ما ملکم خان مسیحی بود و طالبوف سوسیال دمکرات قفقازی! و به هر صورت از آن روز (زمان اعـدام مرحوم شـیخ فضل اللّه) بود که نقش غرب زدگی را هم چون داغی بر پیشانی ما زدنـد و من نعش آن بزرگوار را سـردار هم چون پرچمی می دانم که به علامـت استیلای غرب زدگی پس از دویست سال کشـمکش بر بام سـرای این مملکت افراشته شد. غرب زدگی، ص ۷۸.

۱۲۸) مرحوم حسـین مکّی مورخ معاصـر کتـابی دارد با عنوان مـدرّس قهرمان آزادی. وی درباره انگیزه نگارش این کتاب می نویسـد: شـرح احـوال خـود آن بزرگـوار بـود؛ زیرا (مـدرّس) در بیـن رجـال کشـور، شخصـیتی نـادر داشـته و می تـوان او را «ابوالعجائب قرن!» به شـمار آورد. او مصداق این شعر است: «صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را ؛ تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید». ر. ک: مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۷.

۱۲۹) مسد (۱۱۱) آیه ۱: «بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)».

۱۳۰) قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۳.

۱۳۱) قاسطین، مارقین، ناکثین، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.

۱۳۲) شریعتی در مسیر

شـدن، ص ۵۴ و ۸۲. مرحوم شـهید بهشـتی خود در ادامه سـخن یادشـده می گویـد: حـتی آن جـا (در حسـینیه ارشـاد) قراری گذاشتیم که ایشان(مرحوم شـریعتی) از آن به بعد قبل از سخنرانی و نشرش این کار را بکند؛ امّا دیگر آن دوران پایان پذیرفت (منظور دستگیری دکتر و سپس مهاجرت و مرگ وی در غربت است).

۱۳۳) ر. ک: ابن سینای زمان، ص ۸۲.

۱۳۴) ر. ک: به وصیّت نامه دکتر که ضمیمه این نوشته است.

۱۳۵) مجموعه آثار، «تمدن و تجدّد»، ج ۳۱، ص ۳۷۸ ر. ک: غرب زدگی، ص ۵۳.

۱۳۶) همان، ص ۳۸۱ – ۳۸۲.

۱۳۷) همان، ص ۳۶۹.

۱۳۸) همان.

۱۳۹) غرب زدگی، ص ۱۴۱.

۱۴۰) همان، ص ۳۸۲.

۱۴۱) همان، ص ۳۷۷ – ۳۷۸.

۱۴۲) بیمـار خوانـدن «روشـنفکر غرب زده» در گفتار آل احمـد هم آمـده است: (طرح یک بیماری) ر. ک: غرب زدگی، ص ۱۹.

۱۴۳) همان، ص ۱۴۳ – ۱۴۴.

۱۴۴) همان، ص ۱۴۴ – ۱۴۵.

۱۴۵) همان.

۱۴۶) همان، ص ۱۴۵ – ۱۴۶.

۱۴۷) همان.

۱۴۸) همان، ص ۱۴۷ – ۱۴۸.

۱۴۹) همان، ص ۱۴۹ – ۱۵۴.

۱۵۰) ر. ك: سخنرانی حضرت آیه اللّه خامنه ای درباره حادثه کوی دانشگاه تهران (خطبه نماز جمعه تهران، ۸/۵/۱۳۷۸).

۱۵۱) سیره ابن هشام، ج ۲۱، ص ۱۴۲.

۱۵۲) اعراف (۷) آیه ۱۷۹. گفتنی است قرآن کریم عملکرد و سرنوشت شوم کافر، منافر و فاسق را یکی تلقّی می کند. ر. ك: نساء (۴) آیه ۱۴۰؛ سجده (۳۲) آیه ۲۰؛ توبه(۹) آیه ۶۷؛ عبس (۸۰) آیه ۴۲.

۱۵۳) مائده (۵) آیه ۵۱.

۱۵۴) همان، آیه ۵۷.

۱۵۵) ر. ك: به کتب فقهی از جمله کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۲۹ - ۳۶۳؛ لمعه، ج ۲، ص ۳۸۲ - ۴۷۲.

۱۵۶) ازاین سه گروه در فقه با عنوان «بغاه»

(شورشیان داخلی) یاد می شود. ر. ک: لمعه، ج ۲، ص ۴۰۷؛ کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۶۳ – ۳۶۷.

۱۵۷) و نظیر آن در فرهنگ سرای کوثر (۱۰ / ۲ / ۸۱).

۱۵۸) تاریخ ۱۸ / ۲ / ۸۱، سال دوم، شماره ۳۲۰، ص ۷.

۱۵۹) گفتنی است که رضایت مردم نقش مقبولیت و پذیرش حکومت هاست که اگر پذیرش مردم نباشد، حکومت علوی علیه السلام و حسینی علیه السلام هم ایجاد نمی شود؛ امّا مشروعیت یعنی قانونی بودن حکومت، معیارهایی دارد که ربطی به رضایت مردم ندارد. موازین قانونی بودن حکومت، عدل، حق و حدود الهی است. این ملاک ها مبنای عقلی و دینی دارد. ازاین رو، رضایت عمومی نه باطل را می تواند حق کند و نه حق را باطل و بر همین رویکرد است که از منظر قرآن کریم نه رضایت اکثریت ملاک مشروعیت چیزی است و نه اقلّیت؛ بلکه معیار هر امری هدایت و حق است که با موازین عقل و فطرت و کتاب و سنّت هم آهنگ است. و بر این اساس بود که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لا تَسْتَوحِشُوا فی طَریقِ الْهُدی لِقِلَّه أَهْلِهِ؛ هیچ گاه در راه هدایت به سبب کمی اهل حق، نگران نباشید». نهج البلاغه، حکمت ۲۰۱.

۱۶۰) لهوف، ص ۳۷؛ منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۳۸.

۱۶۱) ارشاد، ص ۲۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۳؛ لهوف، ص ۳۷.

۱۶۲) هم چنان که تکریم علم و مقام عالم و متعلّم در قرآن کریم و روایات دینی بیانگر قداست علم و فهم است. ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶۳) نقل از حضرت استاد، آیه اللّه جوادی آملی در درس تفسیر قرآن کریم در حوزه علمیه قم.

۱۶۴) درباره ارزش علم

و عالم و معلم، ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶۵) مرجعیت و روحانیت، ص ۱۱۰.

۱۶۶) اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۱ ؛ احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۳؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، باب ۱۱، ص ۱۰۱، ح ۹.

۱۶۷) احتجاج، ج ۲، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب دهم از ابواب صفات قاضی، ص ۹۵، ح ۲۰.

۱۶۸) این چهار تن به ترتیب در دوران غیبت صغرا –که حدود ۷۴ سال بود – عبارتند از: ۱. عثمان بن سعید عمروی؛ ۲. محمد بن عثمان؛ ۳. حسین بن روح نوبختی؛ ۴. علی بن محمد سمری، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۰۳.

۱۶۹) ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۲۰۳؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۱ – ۱۹۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۱۰.

۱۷۰) بصائر الدرجات، ص ۲۶۹ – ۲۷۴.

۱۷۱) احزاب (۳۳) آیه ۳۳؛ بقره(۲) آیه ۱۲۴؛ ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱۷۲) مائده (۵)، آیه ۶۷.

۱۷۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۶ – ۱۴۹.

۱۷۴) ابراهیم (۱۴) آیه ۱۱.

۱۷۵) یونس(۱۰) آیه ۳۵، و نظیر آن در سوره بقره (۲) آیه ۱۲۴.

۱۷۶) مائده(۵) آیه ۶۷. گفتنی است این آیه به اتفاق شیعه و سنّی در روز غدیر خم (امامت علی علیه السلام نازل شده است) ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱۷۷) بصائر الدرجات، ص ۴۵۵، حدیث های ۱ – ۱۵.

۱۷۸) همان، ص ۴۳۴، حدیث های ۱ – ۳.

۱۷۹) بصائر الدرجات، ص ۴۸۸، حدیث های ۱ – ۷.

۱۸۰) همان، ص ۱۲۲، حدیث های ۱ – ۴ و ص

۱۲۳، حدیث های ۱ - ۴.

۱۸۱) همان، ص ۱۲۸، حدیث های ۱ - ۶.

۱۸۲) ر. ك: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۰، حدیث های ۱ - ۶. در زیارت جامعه می خوانیم: «السلام علی الأَئمه الدعاه... و أُولِي الْأَمْرِ وَ بقيّهِ اللَّهِ و خَيرتِهِ... وَ نُورِهِ وَ بُرْهانِهِ» و نیز در زیارت امام عصر(عج) روز جمعه آمده است: «اَلسَّلام عَلَيك يا نُورَ اللَّه الذی یَهْتَدی به الْمُهْتَدُونَ». ر. ك: مفاتیح الجنان.

۱۸۳) آل عمران (۳) آیه ۵۹.

۱۸۴) مریم (۱۹) آیه ۳۰.

۱۸۵) مریم (۱۹) آیه ۱۲: و ما نبوت را در کودکی به او دادیم.

۱۸۶) ر. ك: بصائر الدرجات، ص ۲۲۷ - ۲۳۱.

۱۸۷) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸؛ منتهی آلامال، ج ۱، ص ۱۴.

۱۸۸) بحار الانوار، ج ۵۱، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، منتهی آلامال، ج ۲، ص ۷۵۲ - ۷۵۴.

۱۸۹) قصص (۲۸) آیه ۵: «ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

۱۹۰) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸.

۱۹۱) بصائر الدرجات، ص ۴۱۳، ح ۳؛ اکمال الدین، ص ۲۳۹، باب ۲۲، ح ۵۸؛ و نیز ر. ك: مسند حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۳۳؛ کنز العمّال، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹۵۳.

۱۹۲) اکمال الدین، ص ۲۰۱، باب ۲۱، ص ۲۰۲؛ ح ۱، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶ - ۱۳۷. در بعضی روایات آمده است که ائمه طاهرین، ارکان زمین هستند. ر. ك: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۱۹۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱، ۲، ۲۱۴.

۱۹۴) اربعین حدیث، ج ۲، ص ۱۹۲.

۱۹۵) انبیاء (۲۱) آیه ۷۳: «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که

به فرمـان خـدا(مردم را) هـدایت می کردنـد و انجـام کارهای نیک و برپاداشن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند».

۱۹۶) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۵ و ج ۱، ص ۲۶۷ – ۲۶۹.

۱۹۷) حلیه المتقین، ص ۷.

۱۹۸) همان.

۱۹۹) همان.

۲۰۰) ر. ک: مجموعه آثار شریعتی، ج ۳۱، ص ۳۷۷.

۲۰۱) ر. ک: حلیه المتقین، ص ۷۵.

۲۰۲) همان، ص ۱، (از نسخه خطی) و ص ۳، (از چاپ جدید).

جهت مطالعه بیشتر به منابع ذیل مراجعه نمایید:

۱. ناقوس انحطاط، حمید پارسایی، کریم حجازی، نشر پرتو ولایت، بهمن ۱۳۸۱؛

۲. ماجراهای هاشم آغاجری، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱؛

۳. آغاجری خدمت یا خیانت، علی شیرازی، انتشارات خادم الرضا(ع)، ۱۳۸۲.

آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟

پرسش

آیا دکتر شریعتی را می توان بعنوان یک روشنفکر و پیرو خط امام و اسلام قلمداد کرد؟

پاسخ

مسلما مرحوم دکتر شریعتی، از جمله روشنفکران مسلمان واسلام خواه بوده است. نوشته های او گواه این مطلب است. البته این خصیصه، نه ایشان و نه هیچ کس دیگر را از بوته نقـد مسـتثنی نمی کنـد. در علاـقه و ارادت ایشـان به حضـرت امام(ره) نیز تردیدی نیست؛ چنان که در نامه ها و آثار خود بدان تصریح کرده و خود را مقلد امام دانسته است. البته موضوع خط امام پس از انقلاـب تفسیرهای گونـاگونی داشـته که چون مرحوم شـریعتی قبـل از انقلاب از دنیارفته است، درباره آن نمی توان سـخن گفت.{J

با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟

پرسش

با توجه به آثار دکتر شریعتی چرا برخی علما با ایشان مخالفت می کنند؟

پاسخ

درباره مسائلی که پیرامون دکتر شریعتی مطرح کرده اید، توجه به چند نکته لازم است: مرحوم شریعتی ازشخصیت هایی است که رویکردهای کاملاً متفاوتی در برابر آن رخ نموده است:

الف) رویکرد افراطی: در این گرایش از او چهره ای بسیار اغراق آلود ساخته شده و در جایگاه اسلام شناسی بدیل ناپذیر و بی همتا نشانده شده است.

ب) رویکرد تفریطی: در این نگاه نیز از او تصویر مردی ارائه شده است که اساسا از دایره دین و اسلام خارج گشته و در اسفل السافلین منزل گزیده است.

به نظر ما هر دو رویکرد ره به ناکجا آباد می برد و قضاوت درست پیرامون شریعتی ظرافت و دقت و جامعیت بالایی هم نسبت به خود او و هم نسبت به مبادی دینی می طلبد. این نکته را نیز باید اذعان نمود که علت هر دو قضاوت یادشده را در گفته ها و نوشته های خود دکتر شریعتی می توان یافت، زیرا:

الف) برعکس شخصیت هایی چون استاد مطهری که پس از پختگی و کمال و جامعیت یافتن به گفتار و نوشتار وحرکت های اجتماعی روی آورد؛ شریعتی زمانی زبان گشود و قلم به دست گرفت و در سطح جامعه مطرح شد که هنوزنیازمندی علمی بسیاری در حوزه دین و دین شناسی داشت. از همین رو گاه گرفتار اشتباهات بزرگی می شد و پس ازتذکر عالمان و دوستان دانشمندش به تصحیح برخی از مواضع پیشین خود می پرداخت. لذا در مجموعه آنچه ازشریعتی باقی مانده است سخنان کاملاً متفاوتی دیده می شود. این مسأله برخی را به طرفداری جدی از او می کشاند وبرخی را به مخالفت جدی و حتی طرفداران او را نیز به

گروه های متفاوت تقسیم می کند؛ زیرا هر گروه بخشی از مواضع او را توجه و ملاک داوری قرار می دهند.

ب) شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته ای صخره سنگی قلب های جامعه رامی شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود رادر او بجوید. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی ازاسلام ارائه کرده است؛ ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین، محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگی یافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایش های اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی اواین بود که سخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود (مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی) قرار داشت. این مسأله اندیشه دینی اورا دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به این گونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که

می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت، سخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار تک ساحت گرایی(Monism) شده و نسبت به مسائل ماورایی و مبدأ و معاد و... بی مهری نشان می داد. تا آن جا که عالمان بزرگی که در این زمینه ها به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی دین پرداخته اند را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.

در هر صورت نه مرحوم شریعتی با مجموعه عالمان دینی مخالف بود و نه مجموعه عالمان دینی با شریعتی مخالفند. در بین عالمان دینی هم همانند دیگر افشار رویکردهای مختلفی وجود دارد.

خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟

پرسش

خواندن کتاب های دکتر علی شریعتی از نظر امام , آیت الله خامنه ای و سایر بزرگان چگونه است ؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسزایی داشت . در کتاب های وی مطالب عقیدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسلم کسی که تائلیفات و آثار فراوانی دارد اشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شده ایشان را دربست پذیرفت . مسلما" مسوئولین مملکتی و بالای دولت نظام جمهوری اسلامی چنین فکر می کنند و به این اندازه اذعان و اعتقاد دارند. دکتر شریعتی از نویسندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای توانا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقان ستمشاهی با بیان و قلم خویش بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تائکید می ورزید. کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب ((فاطمه فاطمه است)) از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است . ((کویر)) نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است . ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت : افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او

گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متائسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملا مد نظر داشت و آن این که : ما به جز قرآن مجید – که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم – هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم . از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟

پرسش

چرا به دکتر علی شریعتی این مسلمان روشنفکر ،شهید اطلاق نمی شود و مشکل روحانیون که با ایشان اختلاف نظر داشته اند در چه بوده است ؟

پاسخ(قسمت اول)

در مورد قسمت اول سؤال باید گفت که هر چند علت فوت مرحوم دکتر شریعتی مشکوک بود ولی با این حال دلایل قطعی در مورد دست داشتن ساواک یا عناصر دیگری در این حادثه به دست نیامد، لذا حتی برخی از طرفداران ایشان نیز از واژه ی شهید برای ایشان استفاده نمی کنند.

اما در مورد اختلاف نظر روحانیون با ایشان باید گفت که چه خوب بود منظور خود را از «روحانیون که با ایشان اختلاف دارند» را به صورت مشخص بیان می نمودید تا به صورت دقیق تر به بررسی این موضوع می پرداختیم. اما آنچه به طور کلی در این زمینه می توان گفت این است که مخالفت برخی از روحانیون و اندیشمندان اسلامی با نظرات دکتر شریعتی به هیچ وجه مطلق نبوده و شامل تمامی نظرات ایشان نمی شود بلکه ضمن ارج نهادن به تأثیرات مثبت و ارزنده آثار ایشان به نقد آن می پردازند.

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی است که در آگاهی دادن قشر جوان بر علیه نظام شاهنشاهی نقش مثبت و بسزایی داشت. در کتاب های وی مطالب عقیدتی تاریخی اخلاقی و ... وجود دارد. مسلم کسی که تألیفات و آثار فراوانی دارد اشتباهاتی هم دارد و نمی شود همه مطالب نوشته شده ایشان را دربست پذیرفت.

دکتر شریعتی از نویسندگان و شخصیت های انقلابی برجسته پیش از انقلاب بوده است وی نویسنده ای توانا و پرسوز و درد بود که در دوران خفقان ستمشاهی با بیان و قلم خویش

بر بازگشت جوانان به اسلام و قرآن تأکید می ورزید.

کتاب های مرحوم دکتر شریعتی اغلب کتاب هایی سودمند و خواندنی هستند. کتاب «فاطمه فاطمه است» از بهترین کتاب هایی است که درباره شخصیت آن حضرت نگارش یافته است. «کویر» نیز که بیشتر جنبه رمانی و ادبی دارد از آثار زیبای مرحوم شریعتی است. ولی آنچه درباره دکتر اتفاق افتاده است باید گفت: افراط و تفریط هایی می باشد که درباره شخصیت او و آثارش صورت گرفته است برخی او را مطلق پنداشته و هر چه را که نوشته و گفته است صد در صد حق دانسته و آن را پذیرفته اند و برخی نیز در نقطه مقابل هر چه را او گفته با دید شک و تردید نگریسته و یکسره نفی کرده اند. همین افراط و تفریط ها موجب شده که زمینه مناسبی برای معرفی و نقد آثار او فراهم نگردد که البته از این بابت باید متأسف بود. در مجموع باید یک نکته را کاملاً مد نظر داشت و آن این که: ما به جز قرآن مجید - که همه آن را حق و حقیقت دانسته و به آن معتقدیم - هیچ کتاب دیگری (حتی کتاب های احادیث) را خالی از نقد و نظر نمی دانیم. از افلاطون و ارسطو گرفته تا ملاصدرا و دکارت و انیشتین هیچ کدام دارای علم مطلق نبوده و خود نیز چنین ادعایی نداشته اند. حال در مورد آثار دکتر شریعتی بیشتر باید با دیده انصاف و علم به آنها نگریسته شود مطالب مفید آن استفاده و مواد غیر قابل قبول آن نقد گردد.

دکتر شریعتی دارای امتیازاتی بود و گرفتار نقایصی از جمله:

۱- دارای شور و نشاط و صاحب

زبانی بسیار حماسی و موج آفرین بود. زبان دل پذیر او همچون مته آرتزین صخره سنگ قلب های جامعه را می شکافت و از آن سیلی خروشان پدید می آورد. این پدیده باعث می شد که نسل پرشور و انقلابی شتابان به سوی او گراییده و آرمان خود را در او بجویند. در مقابل، نقص او این بود که نسبت به اسلام و علوم دینی از آگاهی ژرف و عمیقی برخوردار نبود. او گرچه تابلوی زیبایی از اسلام ارائه کرده است، ولی در این نگارش هنری بسیاری از زیبایی های حقیقی دین محو گردیده و بدلی از اندیشه های غیر دینی در لباس دین درخشندگی یافته است.

۲- امتیاز دیگر او این بود که فردی پر احساس و دارای درد و درکی اجتماعی و گرایشات اسلامی بود. در مقابل نقص و اشتباه بزرگ و اساسی او این بود که سخت تحت تأثیر اندیشه های مکاتب عصر خود مانند تفکرات مارکسیستی و اگزیستانسیالیستی بود. این مسأله اندیشه دینی او را دستخوش التقاط می نمود. البته او در مواردی به نقد مارکسیسم نیز می پرداخت، لیکن نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ذهن او چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها مورد نقد و چالش قرار می داد و از همانی سر در می آورد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه کرده است در موارد زیادی آلوده به اینگونه افکار است.

۳- دیگر امتیاز مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران، که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریسم(Secularism) خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، شریعتی دین

را در متن جـامعه می خواست و از دین در حاشـیه و بی مسؤولیت سـخت گریزان و متنفر بود. لیکن در این باره نیز گاه گرفتار نوعی تک ساحت گرایی(Monism) شـده و نسـبت به مسائـل فرااین جهـانی چون معاد و... بی مهری یا کم مهری نشان می داد. تـا آنجـا که عالمـان بزرگی که در این زمینه هـا به هـدایت جامعه و نشـر تعالیم اخروی دین پرداخته انـد را گرفتار طعن و تمسخر می ساخت.

یکی از مهمترین حرف هـای دکتر در مجموعه سـال هـایی که کار فکری می کرد این بود که تشـیع را به تشـیع علوی و تشـیع صفوی تقسـیم کرد. طبعا به تناسب تشیع علوی و صـفوی، دو قشر روحانی علوی و روحانی صفوی هم مطرح می شد و ایشان تصور می کرد که همه باید تشیع سـرخ و انقلابی داشـته باشـند و بر این اساس بسـیاری از علماء عهد صفوی را که با سلاطین صفویه همکاری داشـته اند را به باد توهین و استهزاء می گرفت. حال آن که درک شرایط و مقتضیات زمان و همچنین مطالعه عمیـق تـاریخی در احـوال امامـان معصـوم(ع) و علمـاء تشیع و جهت گیری و موضـع گیری هـای مختلفی که هر کـدام از این بزرگواران در دوران حیات پربرکت خود در نوع ارتباط با سـلاطین و حکومت های جور داشـته اند، نشان می دهد که به هیچ وجه نمی توان این تقسـیم بنـدی را به عنوان الگویی تام تا آخر تاریخ برد و هر دوره ای را با آن محک زد. زیرا ما یک تشـیع سرخ و سـیاه در داخـل امـامیه نـداریم. این تحلیلی است از زیـدیه و امـامیه و به نظر اندیشـمندان اسـلامی، تشیع امـامی که در بسیاری مواقع با صبر و مدارا کار کرده، از برخورد تسامح آمیزش به هیچ عنوان

ضرر ندیده است. امام حسن(ع) صلح را می پذیرد و نه تنها امام حسن(ع) ده سال صبر می کند، امام حسین(ع) این انقلابی بزرگ تاریخ هم ده سال صبر می کند تا معاویه بمیرد، بعد از شهادت امام حسین، امام سجاد(ع) خیلی وارد سیاست نمی شود. اما وارد کارهای فرهنگی و زیربنایی می شود. و همچنین امام باقر و امام صادق و سایر ائمه(ع) نیز این روش را ادامه می دهند و هکذا بسیاری از علما مانند شیخ مفید محقق حلی، علامه حلی، علامه مجلسی و... که سعی می نمایند با نزدیک شدن به حکومت هایی که به مذهب شیعه علاقمند می باشند، به ترویج و گسترش فرهنگ تشیع پرداخته و از این شرایط استفاده کامل می نمایند. متأسفانه یکی از علماء بزرگی که مورد توهین و انتقاد شدید دکتر قرار گرفت، مرحوم علامه مجلسی بود. هر چند بعدها دکتر از حرفش برگشت و پذیرفت که در این مورد برخورد تندی داشته است. در اینجا به لحاظ رعایت گنجایش نامه از بررسی سایر انتقادهایی که دکتر به علماء شیعه داشته خودداری کرده و فقط به توضیح و تبیین علل همکاری مرحوم علامه مجلسی با حکام صفویه و دستاوردهای مثبت آن می پردازیم.

همکاری علما - از جمله علامه مجلسی - با دولت صفویه تحت عنوان جواز همکاری با دولت جهت تقویت اسلام و مذهب شیعه بوده است نه بر اساس این که دولت صفویه دولت مشروع تلقی می گردید فقهای شیعه هیچ گاه به سلطنت مشروعیت مستقل نبخشیدند سلطنت را به بخشی از امامت تبدیل نکردند آنان خود را نایبان امام می دانستند و در دستگاه دولت نه به نیابت از حاکم بلکه به نیابت از ائمه(ع) عمل می کردند.

علامه

محمـد بـاقر مجلسـی نیز که در دوره شـاه سـلیمان صـفوی عـالمی برجسـته و به دلیل تألیف آثار بی شـمار به صورت چهره ای شاخص در آمـده بود به سال ۱۰۹۸ ه. ق به عنوان شـیخ الاسـلام اصـفهان تعیین شد وی این منصب را تا مرگ شاه سلیمان در اواخر ۱۱۰۵ ه.ق بر عهده داشت و پس از آن نیز از طرف شاه سلطان حسین صفوی به همین سمت منصوب شد. علامه مجلسی به دلایـل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشـته است در آن زمان بیشتر علما در حمایت از شاهان صـفوی می کوشـیدند و در پی درگیری با آنان نبودند حتی به تضـعیف نظری مشروعیت آنان نیز نمی پرداختند ؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودنـد البته اعتقادات آنان در ابتدای امر غلوآمیز و متأثر از تصوف که بعدها با ارشاد علمای شـیعه طریق اعتدال را پیشـه کردنـد. امـا به هر حـال بعـد از قرن هـا دولتی در جهـان اسـلام از تشـیع حمـایت می کرد آن هم در شـرایطی که عثمانی های متعصب عزم خود را برای تصـرف تمامی جهان اسـلام و احیای خلافت جزم کرده بودنـد که نتیجه ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیـان به همراه نـداشت. مفتیـان عثمـانی و ازبـک فتوا به وجوب قتل شـیعیان می دادنـد و در سـرزمین های تحت سـلطه خود شیعیان را نابود می کردنـد قبل از عثمانی ها نیز شـیعیان همواره مورد ظلم و سـتم شاهان ایرانی، خلفای بنی عباس و بنی امیه و مورد آزار افراد جاهل بودند در این شـرایط صـفویان تنها دولتی بودند که سرسـختانه از شیعه دفاع می کردند و لذا حفظ آنان به عنوان تنها دولت حامی تشیع ضروری به نظر می رسید در این موقعیت عاقلانه

نمی نمود که علما این فرصت تاریخی چشم بپوشند و دولت صفوی را به حال خود رها کنند پس ممکن بود تشیعی افراطی و غلوآمیز و مختلط با تصوف منحط قزلباشان رواج پیدا کند علما بر این اعتقاد بودند که حفظ دولت صفویه در آن شرایط به مصلحت شیعه است ازاین رو آنان بهترین راه را انتخاب کردند و با درک این که می توان با استفاده از این فرصت تاریخی پایگاهی امن و مطمئن برای تشیع در جهان آن روز ایجاد کرد. به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صفوی آن را در مقابل دو دشمن قدرتمند و متعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صفوی نداشتند. اندیشه ولایت فقیه و چند اصل مهم در منابع و متون اسلامی بود ؛ ولی در مقام اجرا نیاز به بسترسازی فراوانی داشت. بنابراین در شرایطی که دسترسی به حکومت مطلوب امکان پذیر نبوده دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در همکاری با آن می دیدند و می کوشیدند سلطان وقت را به پایبندی شرع و رعایت قوانین دینی مقید کنند.

امر به معروف و نهی از منکر و کمک به مؤمنان، عنوان اصلی توجیه همکاری با دولت بود. حتی خود علمای آن عصر همکاری با دولت صفوی را مقید به این مطلب می کند که: «.. شخص باید یقین داشته باشد که در صورت پذیرش مناصب و همکاری با دولت جور می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و باید بداند که قبول مناصب در دستگاه جائر متضمن همکاری با او در کارهای حرام

نیست» (محقق کرکی، جمع المقاصد، ص ۴۸۹)

علامه مجلسی سه شرط را برای جواز معاشرت و همکاری با حکام بیان کرده بود:

۱- قصد تقیه ؛

۲- یا هدف دفع ضرر از مظلوم یا رساندن نفعی به مؤمنان که در این صورت واجب هم می شود ؛

۳- هدایت سلاطین جایر. (عین الحیوه، ص ۵۰۵)

در هر صورت علاوه بر مصالح و مقتضیات زمان و مکان، همکاری علماء با دولت صفویه دستاوردهای بسیار مهمی را در برداشت از جمله:

۱- تبلیغ و توضیح مبانی اعتقادی و فقهی شیعه و جایگزین نمودن تشیع فقهاهتی و علمی، به جای تشیع صوفیانه. این اقدام از لحاظ فرهنگی نفوذ تام تشیع جامعه ایرانی را به صورت جامعه ای تقریبا یک دست در آوردند و مذهب شیعه به دست مایه اصلی وحدت ملی در میان اقوام ساکن در این منطقه جغرافیایی مبدل گردید.

۲- شاهان صفوی برای حفظ موقعیت و مشروعیت خود از مخالفت با علما خودداری می کردند و آنان نیز می توانستند نقش مهمی در کاهش ظلم و ستم حاکمان بر مردم ایفا کنند.

۳- حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تا حد زیادی به تشیع و نیز دولت صفوی حامی آن وابسته بود در صورتی که اوضاع مذهبی و سیاسی ایران به همان صورت قبل از صفویه باقی می ماند، حاکمیت عثمانیان بر ایران بعید نبود. ولی در پرتو همکاری علما با دولت صفوی مذهب شیعه به مذهب رسمی امپراطوری قدرتمند صفوی مبدل شد دولت صفوی با اتکا به شور مذهبی موفق شد ایران را از ادغام در قلمرو عثمانی و تعرض ازبکان حفظ کند در واقع صفویان روح ملی ایران را در قالب مذهب شیعی احیا کردند و شخصیت

مستقل به ایران بخشیدند.

۴- حضور علما و ارتباط آنها را با دربار، تا حد زیادی سبب اصلاح رفتار درباریان و جلوگیری از انجام اعمال مخالف شرع، رعایت عدل و تقوا و... می شد.

علامه مجلسی نیز درکنار دیگر عالمان و فقیهان شیعه به دولت صفوی نزدیک بود و آرزو داشت تا این حکومت که تنها حکومت شیعه و به نظر وی تا اندازه ای عادل و معتقد به شریعت بود هم چنان استوار بماند مشروط بر این که عادل و معتقد به شریعت باشد. علامه مجلسی در مسند شیخ الاسلامی خدمات بسیاری را در مقوله های گوناگونان سیاسی و اجتماعی به ایران و تشیع نمود بزرگترین کار علامه مجلسی در صحنه سیاست مبارزه با صوفیان بود علامه مجلسی از قدرت آنها کاست و به مبارزه با کشیشان دربار و بیگانگان و نمایندگان مؤسسات و شرکت های غربی و بت پرستان پرداخت، در پی این حضور علامه مجلسی، شاه به نوشیدن شراب و جنگ میان فرقه ها و... را ممنوع ساخت نکته مهم دیگر در سیاست علامه مجلسی این است که در زمان علامه مجلسی هیچ برخوردی بین ایران و همسایگان اهل سنت رخ نداد و از سوی شیعیان به هیچ یک از ولایت های اهل تسنن ایران تعدی نشد و ایران در کمال آرامش به سر برد در زمان شاه سلطان حسین که مردی بی تدبیر و ضعیف النفس بود وجود شخصیت عالی مقامی چون علامه مجلسی، باعث آرامش و حفظ ممکلت از هر گونه آشوب و انقلاب داخلی و سلطه خارجی بود. اما هنگامی که علامه مجلسی در ۱۱۱ ه. ق چشم از جهان فرو بست شمارش معکوس سقوط دولت صفویه آغاز شد

و در همان سال ولایت قندهار سقوط کرد اصفهان نیز ۲۵ سال بعد از وفات مجلسی به تصرف افغان ها در آمد و منجر به از دست رفتن استقلال ایران و انقراض سلسه صفویه شد.

پاسخ(قسمت دوم)

اما درباره پروتستانتیزم اسلامی باید گفت که: مقصود شریعتی از این واژه نه تنها غیر از آنچیزی که امثال میرزا فتحعلی آخوندزاده مطرح می کردند بود بلکه در مقابل آن بود. مراد آخوندزاده از پروتستانتیسم حذف ابعاد آسمانی و الهی دین و نفی شریعت و منشأ الهی حق و قراردادن اعتبارات و قراردادهای بشری در مرکز حق است: «پروتستانتیسم عبارت از مذهبی است که حقوق اللّه و تکالیف عباداللّه جمیعا در آن ساقط بوده، فقط حقوق الناس باقی بماند»، (آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مکتوبات کمال الدوله، ص ۱۲).

از نظر وی تا دین از احکام اجتماعی و سیاسی و دخالت در امور بشری به طور کامل خلع نشود، هرگز بازسازی آن نمی تواند در جهت وصول جامعه به تمدن غرب کارساز و مفید باشد. ازاین رو پروتستانتیسم اسلامی و لیبرالیسم دینی هنگامی ممکن است که احکام شریعت که به نظر او به مقتضای زمانی خاص توسط پیامبر(ص) وضع شده اند، منسوخ شود و احکام دیگری به اقتباس از دنیای غرب اخذ شود، (نگا: همو مقالات، مقدمه باقر مؤمنی، انشارات تیزنک، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۷ و ۱۰۱ - همو الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده حمید محمدزاده، نشریات فرهنگستان علوم شوروی سوسیالیستی باکو، ۱۹۶۳م، ص ۲۶۸) تفسیری که او از حق و عدالت و آزادی می دهد تماما تفسیری دنیوی و زمینی است و هیچ چهره ای الهی و آسمانی و یا حتی عقلانی و ایدئولوژیک نمی تواند داشته باشد (مقالات، صص

۹۷ - ۹۳ و مکتوبات، صص ۵۶ - ۵۵) ملخص کلام آن که توصیه آخوندزاده به ملت ایران، رهایی از آزادگی دینی و عبودیت الهی و پشت کردن به دانش دینی وعقلی و روی آوردن به آزادی به معنای لیبرالیستی و غربی آن و استفاده از علم تجربی است، صرف نظر از این که این رویکرد در قالبی دینی و به نام پروتستانتیسم اسلامی و یا با پوششی سیاسی و به دست پادشاه باشد، (برای آشنایی اجمالی از دیدگاه های او نگا: پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی قم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۲۱۳ - ۲۰۶).

اما دکتر شریعتی درست در مقابل چنین جریاناتی قرار داشت او با طرح بازگشت به گذشته یکی از قوی ترین هجوم ها را علیه جریانات منورالفکری و روشنفکری الحادی که امثال آخوندزاده ها و تابعان او در پی آن بودند سازمان داد که مبارزه با هر آنچه که رنگ و لعاب فرهنگی غربی را نداشت وظیفه خود می دانست. بازگشت به گذشته از نظر شریعتی بازگشت به اسلام ایدئولوژیک بازگشت به فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی اسلامی است. چیزی که آخوندزاده با او سرسختانه مبارزه کرد، از نظر وی اسلام نه به عنوان یک سنت و وراثت یک نظام یا اعتقاد موجود در جامعه بلکه اسلام به عنوان ایدئولوژی اسلام به عنوان یک ایمان که آگاهی دارد و آن معجزه را در همین جامعه پدید آورده می باشد، (شریعتی، علی، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۱۳۰).

به اعتقاد وی ثمره دعوت به بازگشت در جامعه ای که اسلام در متن زندگی مردم آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی حضور دارد، بازگشت به اسلام است، نظر

او در این بـاب مخالفت قوی علیه تمامی جریان های روشـنفکرانه چپی است که بعـد از شـهریور بیست با الگو گرفتن از مـدل های خارجی و امثال تقی زاده ها بدون توجه به شـرایط اجتماعی جامعه، اجرای انقلاب های تقلیدی را در سر می پروراندند و هم چنین دفـاعی روشـنفکرانه از مـذهب در برابر تمـامی منورالفکران و روشـنفکرانی است که بـا داعیه ملت پرسـتی، در تمـام دوران رضاخان و پس از آن، در جهت زدودن مذهب و احیای آثار قبل از اسلام بسیج شده اند.

اما در دیدگاه شـریعتی پروتسـتانتیسم اسـلامی به معنی حذف دین از عرضه اجتماع نبود بلکه به نظر او براساس رسـیدن به این اسـلام ایدئولوژیک باید در اسـلام تجدید نظر شود او برای این امر در برخی نگاشـته های خود معرفت دینی را در سـطح علوم تجربی محض تنزل می دهد، (شریعتی، علی، اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، نشر نظیر، چاپ اول، قم، ص ۱۵).

به نظر وی آنچه که اسلام را از رکودی که پس از پیروزی حاصل می کند باز می دارد، اجتهاد است زیرا اجتهاد قدرت تفسیر و تغییر مـداوم احکام و سـنت ها را به مقتضای شـرایط و نیازهای جدیـد اجتماعی به مجتهـد می دهد، (همان، ص ۲۰) اما وی مبانی اجتهاد یعنی کتاب، سـنت، عقل و اجماع را به صورتی تأویل و تعبیر می کند که اجتهاد در حد یک کار علمی - تجربی محض تنزل می نماید.

در این بـاب نگـا: همان منبع و شـریعتی علی، فلسـفه تعلیم و تربیت، بعثت، تهران، ص ۵۸ و همو با مخاطب های آشـنا، حسینه ارشاد، تهران، ۱۳۵۶ش ، ص ۲۰۰.

برای آگاهی بیشتر ر. ک:

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ص ۶۰.

۲- رسول جعفریان، صفویه از ظهور تا زوال، ص

۳- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴- سید محمد علی حسینی زاده ، علما مشروعیت دولت صفوی، ص ۹۵ و ص ۱۰۹ و ص ۲۱۹.

۵- استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، ص ۳۵

شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟

پرسش

شنیده ام دکتر شریعتی از لحاظ دید اقتصادی به شدت تحت تأثیر مارکس بوده اند آیا این نظر صحت دارد؟

پاسخ

در لابه لای گفته ها و نوشته های دکتر شریعتی، در این باره مطالب گوناگون و گاه ناسازگار با یکدیگر مشاهده می شود. این امر، هر چند امکان یک داوری مشخص را تا میزان با مشکل روبرو می سازد ولی، در مجموع می توان گفت: رویکرد دکتر به نقد و واپس زدن گرایش های اقتصادی مارکسیست نزدیک تر می نماید. نمونه هایی از عبارت های وی درباره موضوع یاد شده به قرار زیر است:

الف) دیدگاه های حاکی از تأیید: در توصیف ویژگی های مثبت ابوذر چنین می گوید: «اگر شعار سوسیالیست این است که از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق کارش، ما آن را در مبارزات دلیرانه ابوذر به طرز شکوهتری در سیزده قرن پیش مشاهده می کنیم» (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۹ – ۲۰، الهام، ۱۳۷۵).

این سخن، گرچه در تأیید دیدگاه های اقتصادی مارکسیست صراحت ندارد، ولی دست کم رنگ و بوی تأیید از آن به مشام می رسد.

ب) در کنار عبارت های نادری اینچنین، عبادت های فراوانی از ایشان در نکوهش دیدگاه های مارکسیست دیده می شود که چون مطلق می باشد، نگرش اقتصادی آن را نیز در بر می گیرد. نمونه هایی در آن به قرار زیر است:

۱. در یکی از نوشته ها، پس از بررسی تفاوت میان قسط و عدل می فرماید: «[برای] قسط به این دقت و عمق و سرشاری معنا، اصطلاحی وجود ندارد. باید با کمی توضیح و کمی تساهل، egalite معنا کرد؛

به معنـای برابری، ولی در این جـا به معنـای برابری همه افراد در جامعه نیست که این هم ناممکن است و هم برخلاف انصاف» (همان، ج ۱۵، ص ۳۹).

۲. در جـای دیگر می گویـد: «سوسـیالیسم هم انسان را از همه شاخه ها و انشـعابات گوناگون وجودی اش خلع می کنـد، همه آنها را می تراشد و فقط یک شاخه را نگه می دارد... و انسان را یک بعدی می کند» (همان، ج ۲، ص ۸۵).

توجه داریم که سوسیالیسم با مارکسیسم هم افق می باشد و موارد دیگر (همان، ج ۱۷، ص ۲۲۴ به بعد و موارد فراوان دیگر).

در کتابی خواندم دکتر سروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت است اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید.

پرسش

در کتابی خوانـدم دکتر سـروش به تحریف قرآن اعتقاد دارد و علی را عرض دین می داند و به شدت مخالف روحانیت اسـت اگر این نکته ها صحت دارد آیا می توانید سند آنرا بگویید.

پاسخ

۱. درباره ادعای تحریف یافتگی قرآن از سوی سروش بیان این نکته ضروری است که وی در فهم این کتاب الهی، بر توجه به اوضـاع و احوال نزول وحی، تحول پـذیری فهم انسان از قرآن و مواردی از این دست پای می فشارد ولی همه این راه کارها را دلیل بر تحریف قرآن نمی داند: «اگر این مبادی را به آیه نیفزاییم، آن معانی را اسـتفاده نمی تŠ.......Ṣکرد و این ها همه البته صادقانه و صـمیمانه و مفسرانه انجام پذیرفته و هیچ قصد تحریفی در کتاب الهی در کار نبوده است» (عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۲۲۲ – ۲۲۱، صراط، چاپ پنجم، ۱۳۷۵).

این سـخن، هر چند در تبیین شـیوه مرحوم طالقانی ذکر شده ولی به هر حال تصریحی از ایشان درباره تحریف قرآن می باشد، وانگهی موضـوع تحـول پـذیری فهـم مـا از قرآن که از سـوی وی مطرح شـده، دارای اشـکالات فراوانی است که ا گر مرز آن مشـخص نشود، دست کم به تحریف معنوی و جا به جا کردن مقاصد وحی می انجامد، چرا که برداشت از قرآن نیز، از اصول مشـخص پیروی می کنـد، نه آن چنـان افسارگسـیخته که ایشـان عنوان کرده و در کتـاب هـایی از جمله قبض و بسط تئوریک شریعت مطرح شده است.

۲. عبارت دوم شما که فرموده اید سروش «علی (ع) را عرض دین می داند، روشن نیست». لازم است در

این باره توضیح دهید تا در کتاب های وی درباره آن جست و جو شود. اگر منظور آن است که امام علی(ع) عرض (آبروی) دین می باشد در این صورت سروش سخن درستی گفته و چنان منظور در عرض (مقابل) دین بودن است که ادعایی ناصواب می باشد در هر صورت سندی برای این سخن سروش یافت نشد انشاءالله که چنین حرفی نزده باشد.

۳. سروش در مخالفت با نهاد روحانیت مطالبی اظهار داشته که به عنوان نمونه می توان به کتاب های سقف معیشت بر ستون شریعت و تجربه نبوی اشاره نمود.

به گفته آقای میردامادی که در شــرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟

پرسش

به گفته آقای میردامادی که در شرق چاپ شد اگر خاتمی برود و دولت جدیدی تشکیل شود به مصلحت کشور است آیا واقعا این گفته صحیح است و در شرایط فعلی بهتر است خاتمی برود یا خیر؟

پاسخ

گذشته از صحبتهای فرد مذکور ، در این خصوص باید گفت:

اولا؛ ریاست جمهور محترم آقای خاتمی در شرایط کنونی از شخصیت های مهم و تأثیرگذار در امور کشور می باشند که از پشتوانه مستحکم نظام و مردم برخوردار می باشند و به علاوه دوره ریاست جمهوری ایشان هنوز باقی است. بنابراین دلیل برای کنار رفتن ایشان و تشکیل دولت جدید وجود ندارد.

ثانیا؛ در این که دولت آقای خاتمی در مجموع دستاوردهای خوبی در برخی از زمینه ها داشته شکی نیست، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که دولت ایشان نسبت به برنامه ها و تعهداتی که در جهت بهبود وضع جامعه و حل مشکلات اساسی مردم، داده اند و بر این مبنا این جایگاه قانونی را پذیرفته اند، در برابر مردم و نظام اسلامی مسئول و پاسخگو می باشند، از این رو باید ضمن تکیه بر ویژگیها و نقاط مثبت خویش ، به درمان نقاط ضعف پرداخته و با شناسایی و معالجه عوامل رکود و ضعف، تحقق کامل خواسته های اصل مردم را تعقیب نمایند.

ثالثا؛ مجموعه های مختلف نظام علی رغم برخی اختلاف دیدگاهها همکاری بسیار مطلوبی با دولت ایشان داشته و دارند و اینکه مطابق نظر ایشان در مواردی عمل نکرده اند؛ کاملاـ طبیعی و مسأله ای قانونی است زیرا از یک سو در نظام ما مسأله تفکیک قوا پذیرفته شده است و از سوی

دیگر هر دستگاهی در جای خود عملکرد و وظایفی قانونی دارد، و نمی توان صرفا به دلیل سلایق و خواست شخصی و جناحی افراد، مصالح جامعه و کشور را نادیده گرفت. آنچه که مهم است همان همکاری و هماهنگی کلان تمامی مجموعه های نظام با دولت و ریاست جمهوری اسلامی است که تا سر حد ممکن انجام شده و می شود و از این لحاظ هیچ گونه مشکلی وجود ندارد.

رابعا؛ اگر منظور برخی افراد از طرح چنین مباحثی به دلیل روی کار آمدن مجلس جدید است در این زمینه تنها جای هیچ گونه نگرانی نیست بلکه باید هم دولت و هم مردم از این جهت بسیار امیدوار باشند زیرا از یک سو مجلس جدید قول همکاری کامل با دولت را داده است و از سوی دیگر همان گونه که می دانیم یکی از فلسفه های اصلی تفکیک قوا نظارت و کنترل قوا بر یکدیگر است و مسلما در شرایطی، که دو قوه از یک جناح باشند، نمی توان امید چندانی به تحقق این مهم داشت ، اما در شرایط جدید انتظار می رود مجلس آینده ضمن همکاری گسترده با دولت ، با اعمال نظارت دقیق و مؤثر بتواند از کاستی های آن جلوگیری و دولت را در ادای هر چه بهتر وظایف و کارکردهای خود یاری رساند.

خامسا؛ رفتن آقای خاتمی برای آمدن چه شخصی یا جریانی؟ این نیز مسأله ای بسیار مهم است. سادسا؛ فرصت محدودی که تا پایان دوره قانونی دولت جدید باقی مانده فرصت مناسبی برای تغییر نیست.

در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید.

پرسش

در مورد شخصیت مرحوم دکتر سید حسن حسینی و معرفی آثار ایشان اقدام نمایید.

پاسخ

مرحوم دکتر سید حسن حسینی شاعر، هنرمند، محقق و مترجمی آزاداندیش، مؤمن و پارسا و متعهد به آرمان های والای انقلاب اسلامی بودند.

از جمله کتاب های شعر این هنرمند فقیه می توان به «همصدا با حلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» اشاره کرد و کتاب «حمام روح، جبران خلیل جبران» را ترجمه کرده و کتاب «مشت در نمای درشت» و «براده ها» را نوشته است.

جهت آشنایی با شخصیت آن مرحوم و دیدگاه های ایشان ابتدا پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت آن مرحوم آورده می شود و سپس دو متن از سایت باشگاه اندیشه و خبرگزاری مهر که تا حدود زیادی مبین شخصیت و نحوه تفکر ایشان پیرامون انقلاب اسلامی، جامعه و... است به دنبال می آید.

الف) پیام تسلیت رهبر انقلاب به مناسبت درگذشت شاعر فرزانه سید حسن حسینی

در پی درگذشت شاعر و هنرمند فرزانه ، آزاد اندیش و مومن و پارسا آقای سید حسن حسینی رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله خامنه ای پیام تسلیتی صادر فرمودند. متن این پیام به شرح زیراست :

"بسم الله الرحمن الرحیم "

بـا انـدوه و تاسف بسـیار ، خبر درگـذست شاعر و هنرمنـد عزیزمان آقای سـید حسن حسـینی را شـنیدم .این داغ بزرگی بر دل جامعه هنری و ادبی انقلاب است . این انسان فرزانه و آزاداندیش و این مومن پارسا و با فضیلت، یکی از نمونه های برجسته ی امروز و یکی از امیدهای آینده بود . در شعر و ادب و نیز در پژوهش و تاملات محققانه ، خرد و ذوق

و ابتکـار، شـاخصه هـای کار او بود . مشاهـده ی فرآوردهای ذهن خلاق او همواره برای اینجانب اعجاب آور و تحسـین انگیز بود . در گذشت او خسارت بزرگی برای اصـحاب هنر وادب است . این حادثه ی تلخ را به بازماندگان آن عزیز و نیز دوسـتان و همکـارانش و بـه همه ی دلبستگان به زبـان و ادب و شـعر فارسـی تسلیت می گـویم و از خداونـد متعـال فیض و رحمت و مغفرتش را برای آن فقید مسئلت می کنم .

سید علی خامنه ای ۹/۱/۱۳۸۳

ب) براده های روح «مسیحا»

به یاد سید حسن حسینی ، نویسنده: امیر دبیری مهر، منبع: باشگاه اندیشه ۲۵/۱/۱۳۸۳

سوزنـاک ترین خبر مـاه های اخیر برای من درگـذشت سـید حسن حسـینی بود. متفکر فکور و شاعر شـجاع و اسـتاد بی ادعا و پرمایه ادبیات که از جان می سرود و بر آنچه می سرود یقین داشت.

اصـحاب فکر و انـدیشه در ایران به خوبی می داننـد که او با چه بزرگواری و مناعت طبعی سوخت و با زندگی ساخت ولی به عافیت، سـکوت، مـدح و ذم منفعت طلبانه، تعلقات دنیا و هوای عامیانه تن نداد و در کنار زیست و در حاشـیه رفت، ولی بنا بر عهد محتوم پروردگار، در قلبهای معرفت طلب نشست و جاویدان شد.

صورت اندیشه سـید حسینی در زندگی سیلی ز دنیا می خورد و در فروردین ۸۳ آخرین برگ از کتاب زندگی اش، تا خورد. او هرچنـد شاعری توانمنـد بود که صورت شـعرش جـذاب و دلرباست، ولی مرا، معنا و جوشـش مسـئولانه و متعهـدانه شـعرش جذب کرد و همواره ستایش گر شعرش و معرف او به اهل نظر و معرفت و دغدغه بودم.

زمانی که اجتماع در پی بی توجهی به عدالت

اجتماعی و تحت نیزه های مردافکن برنامه های توسعه و سازندگی در اوایل دهه ۷۰ تن می فسرد و شاهد وهن و هدم ارزشها بودیم و هر نقد و ردی به نام تحجر و سنت طرد می شد، صدای سخن سید حسینی بر جانها نشست که:

ماجرا این است:کم کم کمیت بالا گرفت جای ارزشهای ما را عرضه کالا گرفت

احترام یا علی در ذهن بازوها شکست دست مردی خسته شد، پای ترازوها شکست

فرق مولای عدالت بار دیگر چاک خورد خطبه های آتشین متروک ماند و خاک خورد

زیر بارانهای جاهل، سقف تقوا نم کشید سقفهای سخت مانند مقوا نم کشید

خانه دلهای ما را عشق، خالی کرد و رفت ناگهان برق محبت اتصالی کرد و رفت

باغهای سین ها از سروها خالی شدند عشقها خدمتگذار پول و پوشالی شدند

آتشی بی رنگ در دیوان و دفترها زدند مهر باطل شد به روی بال کفترها زدند

اندک اندک قلبها با زرپرستی خو گرفت در هوای سیم و زر گندید وکم کم بو گرفت

غالباً قومی که ازجان زرپرستی می کنند زمره بیچارگان را سرپرستی می کنند

سرپرست زرپرست و زرپرست سرپرست لنگی این قافله تا بامداد محشر است

دکتر وقتی می دید که چگونه جامعه هرم گونه طبقاتی می شود و اکثر مردم در غبار فقر و تبعیض گم می شوند و طیف نوکیسه ها شکل می گیرند و بازار ریاکاران دل از دست داده برای چرب و شیرین دنیا گرم شده است باز آرام ننشست و سرود:

دود در دود و سیاهی در سیاهی حلقه زن گرد دلها هاله هایی از تباهی حلقه زن

اعتبار دست ها و پینه ها در مرخصی چهره ها لوح ریا آئینه ها در مرخصی

از زمین خنده خار زخم بیرون می زند خنده انگار از شکاف زخم بیرون می زند

روزگار کینه پرور

عشق را از یاد برد باز چون سابق کلاه عاشقان را باد برد

سازهای سنتی آهنگ دلسردی زدند ناکسان بر طبلهای ناجوانمردی زدند

او زمانی که ریشخندها به خون شهیدان به انحای مختلف ترویج یافت و دل آزادگان را می سوزاند، غیرت و انسانیت را در جانها نشانه گرفت و سرود:

من ز پا افتادن گلخانه ها را دیده ام بال ترکش خورده پروانه ها را دیده ام

انفجار لحظه ها افتادن او از اوج بر عصبهای رها پیچیدن شلاق موج

دیده ام بسیار مرگ غنچه های گیج را از کمر افتادن آلاله افلیج را

در نخاع بادها ترکش فراوان دیده ام گردش تابوت ها را در خیابان دیده ام

سروها را دیده ام در فصل های مبتذل خسته و سر در گریبان با عصا زیر بغل

تن به مرداب مهیب خستگی ها داده اند تکیه بر دیواری از وابستگی ها داده اند

و این اندیشه عدالت طلب و نافذ جز از مرام و مسلک علی سیراب نمی شد

جان تاریک من اینک مثل دریا روشن است صبحگون از تابش خورشید مولا روشن است

تیغ یادش ریشه اندوه و غم را می زند آفتاب هستی اش چشم عدم را می زند

اینک از اعجاز او آئینه من صیقلی است طالع از آفاق جانم آفتاب یا علی است

یا علی می تابد و عالم منور می شود باغ دریا غرق گلهای معطر می شود

چشم هستی آبها را جز علی مولا ندید جز علی مولا برای نسل دریاها ندید

قلب من با قلب دریا همسرایی می کند یاد از آن دریای ژرف ماورائی می کند

اینک این قلب من و ذکر رسای یا علی غرش بی وقفه امواج، در دریا علی

خدایش رحمت کند و با اولیای محبوبش محشور گرداند.

ج) زنده یاد سید حسن حسینی در آخرین گفت و گو ی خود با « مهر »:

شهادت امری مبتنی برایثاروگذشتن

ازمنافع شخصی به نفع یک جریان متعالی است عصرانفجار اطلاعات در نفس فرهنگ شهادت هیچ تاثیری ندارد اما درکمرنگ کردن این فرهنگ و آغشته کردن ما به دنیای مصرف خیلی موثر است.

زنده یاد سید حسن حسینی یک ماه قبل از سرودن شعر مرگ درگفت و گو با گروه دفاع مقدس خبرگزاری« مهر» پیرامون فرهنگ شهادت مطالبی را بیان کرد که نشان از دردمندی و تعهد او بود. آنچه در پی می آید حاصل همین گفتگو و متن مصاحبه اوست . ای کاش سید اینقدر زود ما را ترک نمی کرد . ای کاش .

دکتر سید حسن حسینی – شاعر – درباره عصر انفجار اطلاعات و فرهنگ شهادت گفت : عصرانفجار اطلاعات در نفس فرهنگ شهادت هیچ تاثیری ندارد اما درکمرنگ کردن این فرهنگ و آغشته کردن ما به دنیای مصرف خیلی موثر است. چون هرچه به طرف دنیای مصرف و دنیای سرمایه داری می رویم از فرهنگ شهادت دور می شویم.چراکه توصیه دنیای سرمایه داری این است که اول به فکرامتیازات و سرمایه های خودت باش ، در این دنیا موظفی بیشتربه داشته های خودت فکر کنی تا دیگران. ما درعصر انفجار اطلاعاتی قرار داریم که دنیایش تک قطبی است ودرچنین دنیا نیز، دنیای سرمایه داری حاکم است دنیایی که در آن توجه به فرد وامتیازات فردی می شود. این امریک اسطکاکی با فرهنگ شهادت که مبتنی بر ایثار است پیدا کرده ودر مقابل هم قرار می گیرند.

وی افزود : ما اگر با یک نگاه اصیلی به فرهنگ شهادت نگاه کنیم و در مقابل این انفجار اطلاعاتی هویت خودمان را از دست نداده و نبازیم،

همچنان می توانیم به فرهنگ شهادت و ایثارپایبند و وفادار باشیم و نیز از اطلاعات و دستاوردهای علمی دنیا عقب نمانیم .

این شاعر توانا با بیان این نکته که فرهنگ شـهادت در جامعه درحال کمرنگ شـدن است گفت : برای اینکه از رنگ باختگی این فرهنگ جلوگیری کنیم بایـد مسئولین مـا به سـاده زیستی روی بیاورنـد.از آنجـا که مردم خو، شـیوه واخلاق فرمانروایان خودشـان را پیـدا می کنند.مسـئولان مملکتی و دولتی مابایـد برگردنـد به سـاده زیستی . به سـاده زیستی که در جوهره انقلاب مستتر بود اما در دوران به اصطلاح سازندگی به فراموشی سپرده شد.

حسینی گفت : ما باید بعضی از رسانه هارا اصلاح کنیم . صدا و سیمای ما در حال حاضر کاملا مبلغ فرهنگ مصرفی است در حالیکه از طرف دیگر داعیه ترویج فرهنگ شـهادت و ایثاردارد. وقتی شما در تلویزیون می گویید ۲کیلو اسکناس هزار تومانی ،۲ کیلو متر اسکناس هزار تومانی ، ۲ کیلو شمش طلا اینها دامن به حرص و آز مردم می زند.

وی افزود: ما بایـد اصـلاحات را از بالا آغاز کنیم .وقتی مردم دیدنـد مسئولان خودشان سالم و ساده زنـدگی می کننـد همان طوری که ائمه اطهارزنـدگی کردنـد دیگر هیـچ بخشـنامه ای هم لازم نیست خود به خود مردم هم به سـاده ریسـتی و طبعـا به فرهنگ ایثار و شهادت باز خواهند گشت .

حسـینی برای تبلیغ فرهنـگ شـهادت در جهـان گفت : بهتر است مـا اول اصـلاح فرهنگی را از جامعه خودمان انجام دهیم اگر توانستیم جامعه ای اسوه و نمونه ای باشیم دیگران هم خود به خود از ما الگو برداری خواهند کرد اما بدون اینکه

خودمان عمل کنیم بیشترین سخنرانی ها و کنفرانس ها رابرای دیگران بگذاریم تاثیر نخواهد داشت .

وی ضـمن اشاره به عملکرد کسانی که داعیه ترویـج فرهنگ شـهادت دارنـد گفت : عملکرد این دسـتگاه ها بسیارتاسف آور است . به جایی رسـیدیم که نبایـد می رسـیدیم .فکر می کنم دلیل آن هم بی وفایی نسـبت به ارزش هایی است که ما به خاطر آن پا در میدان گذاشتیم .یعنی زانوزدن در برابر جاذبه هایی که به زبان تردش می کردیم ولی به دل طالبش بودیم . و به تعبیر قرآن که می گوید چرا چیزی می گویید که خودتان به آن عمل نمی کنیدو پایبند به آن نیستید.

سید حسن حسینی در پایان به جوانان توصیه کرد : جوانان تاریخ انقلاب را خوب بخوانند.حتی تاریخ صد ساله ایران را مطالعه کننـد و در برخرد با مظاهر تکنولوژی ومظاهر اطلاعات دیجیتالی سـعی کننـد که عناصـر سازگار با فرهنگ خودشان را جذب کننـد و عناصـر غیر سازگار را تجزیه و تحلیل کننـد. چشم بسته نه چیزی را قبول کننـد نه رد کنند . و با اتکا و پشت گرمی به میراث غنی گذشته یمان به روشی فرهیخته وار با شرایط امروز دنیا روبرو شوند .

گفتنی است سید حسن حسینی بامداد روز نهم فروردین ماه ۱۳۸۳ به دیار باقی شتافت . روحش شاد

دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام را در مورد دکتر محمد مصدق بیان کنید.

پاسخ

امام در مورد دکتر مصدق فرمود: . البته ما در مقام قضاوت نیستیم , فقط می خواهیم به سؤال شما پاسخ دهیم و امید است ذکر گوشه ای ازبیانات حضرت امام (ره) در مورد مصدق , واقعیتی را که برای برخی در هاله ای از ابهام قرار دارد, شفاف نماید.

اشـتباهات مصـدق از نقطهء قوت او بیش تر بود, کمونیست هـا را آزاد گـذاشت و شاه تار و مار شـد, ولی به زودی بر گشت . امام خمینی (ره) در آغاز انقلاب مکرر در مورد خطر ملی گراها و ملی گرایی , هشـدار داد و فرمود: . با توجه به بافت فکری غرب مداری اکثر افرادِ دولت موقت و بنی صدر که غالباً فرزندان جبههء ملی و پیروان افکار مصدق بودند, امام بارها به آن ها و رئیس جمهور وقت و مجلس تـذکر دادنـد ملی گراها نبایـد به دولت و مجلس راه پیدا کنند. در سال ۵۹ طی نطقی فرمود: . (۱)

توجه نمودید که امام (ره) ملی گرایی را در تقابل با اسـلام می داند و به عنوان یکی از افراد حاضـر و شاهد درصحنه گزارش می دهد که در زمان حکومت مصدق , همان برخورد با مدرسه فیضه شد که در زمان پهلوی شد.

قریب به یـک سـال بعـد از آن سـخنرانی , وقتی جبههء ملی و منـافقین و کمونیست هـا لایحهء قصاصـی را که مرحوم آیت الله شهید بهشتی به مجلس شورای اسـلامی ارائه داده بود, غیر انسانی خواندند و نهضت آزادی با سـکوت خویش موضع آن ها را

تأیید کرد. امام طی سخنرانی

خطابه به نهضت آزادی و قلم به دستانی که در روزنامه های آن روز علیه احکام اسلام چیز می نوشتند, خروشید و فرمود: .(۲)

نهضت آزادی پس از این بیانیه فی الفور اعلامیه داد و حساب خود را از جبههء ملی جدا کرد.

این دیدگاه امام دربارهء مصدق بود. شما خودتان می توانید برداشت نمایید.

البته مرحوم آقای طالقانی معتقد بودند یک عده شیاطین آمدند بین مصدق و کاشانی اختلاف انداختند و گرنه مصدق قصد خیانت به اسلام و ملت را نداشت . این امر داستانی طولانی دارد, باید انسان با نظر عمیق تر به آن بنگرد.با این وجود امام دید مثبتی راجع به مصدق نداشت .

(پاورقی ۱.امام خمینی (ره) صحیفهء نور, ج ۱۲ ص ۲۵۶ تاریخ سخنرانی ۵۹۴۲۹

(پاورقی ۲.همان , ج ۱۵ ص ۱۶ ۱۷و ۱۹و ۲۰ تاریخ سخنرانی ۶۰۳۲۵

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید.

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) را در مورد دکتر علی شریعتی بیان کنید.

پاسخ

حضرت امام خمینی (ره) در مورد افکار و عقاید و نوشته ها و بیانات و ابعاد شخصیت دکتر علی شریعتی اظهار نظر صریحی نداشته اند یا ما تا کنون به آن دست نیافته ایم , مگر در چند مورد, از جمله در دو مورد, به یکی از توطئه هایی که دشمنان انقلاب و اسلام برای ایجاد اختلاف میان روحانیون از یک سو و حوزه و دانشگاه ازسویی دیگر, و در نتیجه سست نمودن حرکت انقلاب و به انحراف کشیدن آن , اشاره کردند و فرمودند: هر چند وقت ,مخالفین یک موضوعی را برای ایجاد اختلاف مطرح می کنند. گاهی کتاب شهید جاوید نوشتهء صالحی نجف آبادی رامطرح می کنند و روحانیون و مقدسین را به جان هم می اندازند و گاهی شریفی و نوشته های او را مطرح می کنند.عده ای حتی روی منابر و یا در جلسات او را می کوبند و عده ای دیگر از او حمایت می کنند. این ها همه توطئه است تاما را سرگرم کنند و به جان هم بیندازند, لذا باید هوشیار بود.

مورد دیگر در مورد اظهار نظر دکتر شریعتی در مورد علامهء مجلسی رحمه ا... علیه و متهم نمودن وی به درباری بودن , فرمود: .

اما نمی توان شک کرد که بسیار از اقشار تحصیل کرده در زمان شاه , به واسطهء بیان و کتاب او گرایش های اسلامی و انقلابی پیدا کردند. اگر دیدگاه شخصیت های شاخصی چون شهید مطهری و شهید بهشتی یا مقام معظم رهبری را بخواهید, مکاتبه نمایید, به شما

پاسخ خواهیم داد.

کدام فرد یا گروه ء, در ملی کردن صنعت نفت ایران نقش اصلی را ایفا کرد و چه کسانی کارشکنی کردند؟

پاسخ: اولین کی که موضوع ملّی شدن نفت ایران را مطرح نمود, مرحوم آیت اللّه حاج سید ابوالقاسم کاشانی بود. برای روشن شدن این واقعیت مسلّم تاریخی , قبل از ارائهء مدارک و منابع , لازم است گوشه ای از زندگی سیاسی این مجتهد بیدار و آگاه را به عنوان مقدمه اگر چه به اختصار بیان کنیم .

با شروع جنگ جهانی اوّل در سال ۱۹۱۴و هجوم قوای انگلیسی به عراق , علمای تشیع از جمله آیت اللّه کاشانی , حکم جهاد صادر کردند. فقهای طراز اول شیعه , خود در خط مقدم جبهه جنگ علیه استعمار می جنگیدند.آیت الله کاشانی به عنوان فرماندهء جنگ , اسلحه به دوش , در پیشاپیش همهء مجاهدان قرار داشت .

پس از پایان جنگ جهانی اول و پیروزی متفقین , تعدادی از افسران انگلیسی در سال ۱۳۲۲به منزل آیت الله کاشانی هجوم بردند, اما موفق به دستگیری او نشدند. او مدتها مبارزات خود را مخفیانه ادامه داد, تا این که در آستانه ءانتخابات دورهء چهاردهم مجلس شورای ملی ایران , توسط مأموران انگلیسی دستگیر و روانهء زندان شد. عکس العمل مردم تهران در مقابل جنایت استعمار این بود که او را به نمایندگی تهران انتخاب کردند. او به مدت (۱) ۲۸ماه در زندان متفقین , در بدترین وضعیت , همراه با شکنجه قرار داشت و هرگز ذره ای از اصول اعتقادی و جهادی خود, عدول نکرد. او در بیدادگاه متفقین در سال ۱۳۲۰در هنگام محاکمه صریحاً

اعلان می کند و می گوید: (۲)

شایـان توضـیح است که تـا این زمان امتیاز و حق اسـتخراج نفت ایران منحصـراً به انگلیس داده شـده بود و پس ازپایان جنگ جهـانی دوم در سال ۱۳۲۳در زمـان نخست وزیری ساعـد, شـرکت شِـلْ و دو کمپانی دیگر امریکایی پیشـنهاداتی برای گرفتن امتیاز نفت ایران به دولت دادند. سپس شوروی وارد صحنه شد و امتیاز نفت شما را از ایران تقاضا نمود.

تـا قبـل از آمـدن پیشـنهاد شوروی , هیـچ یک از نماینـدگان مجلس شورای ملی نه مصـدق و نه دیگران با پیشـنهادسه کمپانی امریکایی هیـچ گونه اظهار مخالفت نکردنـد. فقط نماینـدگان حزب توده , به علت وابسـتگی به شوروی بادادن هر گونه امتیاز نفت به اجنبی مخـالفت نمودنـد, امـا همین توده ای های مخالف وقتی با تقاضای شوروی مواجه شدنـد, از موضع خود عـدول کردنـد و اعلاـن کردنـد مـا با دادن امتیاز نفت به برخی کشورهاماننـد شوری که جنبه ءامپریالیستی ندارنـد, موافق هستیم !(۳) مصدق نیز تا قبل از پیشـنهاد شوروی یک کلمه با پیشـنهاد کمپانی شِلْ و دوکمپانی دیگر امریکایی اظهار مخالفت نکرده بود, ولی طی سخنرانی تندی علیه شوروی .

را مطرح می کنـد. مفهومش این است که امتیاز جدیـد نفتی به هیـچ کشوری , اعم از امریکاو شوروی داده نشود, اما امتیازات قبلی که به انگلیس داده شـده بود, سـر جای خود محفوظ بمانـد. انگلیس از پیشـنهادمصدق , حمایت نمود. البته مصـدق نمی توانست با انگلیس مخالفت کند, زیرا او وامدار انگلیس بود. به دیگر سـخن :رضا شاه به دسـتور دولت بریتانیا سید ضیاء الدین و مصدق را از صحنهء سیاست خارج کرده بود.

مصدق در احمد آبادِتهران , به ظاهر به زراعت مشغول گردید و سید ضیا به فلسطین تبعید شد, تا به این وسیله این دو مهره را با چهره ءمردمی و انقلابی و مخالف استبداد و طرفدار وطن و ملیّت مجدّداً وارد صحنه نماید, اما آن دو موظف بودند در امورسیاسی به ظاهر مخالف هم باشند و علیه یکدیگر موضع گیری کنند, تا رهبری هر دو جناح موافق و مخالف نفوذاجانب , در دست مهره های آموزش دیدهء بیگانه باشد. تا هر کدام از دو جناح به پیروزی رسیدند, منافع انگلیس درخطر نباشد.

طبق نوشتهء دولت آبادی , رضا شاه هشت مشاور خصوصی در مسایل کشور داشت , که از جمله آن ها: مشیرالدوله , مستوفی الممالك , دکتر مصدق و خود دولت آبادی بود که مقام نخست وزیری رضا شاه را داشت .(۴)

بالاخره سخنرانی تند مصدق و طرح سیاست موجب شد نمایندگان مجلس که به قول دکترجلال الدین مدنی عمدهء نمایندگان آن عوامل بیگانه بودند(۵) موضوع نخست وزیری مصدق را پیشنهاد نمایند.

مصدق در آذر ماه ۱۳۲۳طی نطقی در مجلس , موضوع عدم اعطای امتیاز جدید نفت را مطرح می کند و آن را با به تصویب می رساند.

لازم است بدانیم غلام حسین رحیمیان , نمایندهء مردم قوچان در مجلس , مادهء واحده ای را در همین رابطه به مجلس می دهد, مبنی بر این که .رحیمیان هنگام ارائهء این ماده واحده , طی نطقی در مجلس , به مصدق و نمایندگان خطاب می کند: .

آن گاه به شخص مصدق خطاب کرد و گفت : , ولی مصدق حاضر نشد آن را امضا

کند.(۶)

بالاخره طرح رحیمیان با مخالفت مصدق مسکوت ماند و به تصویب نرسید.

نقش مداوم آیت اللّه کاشانی در ملی شدن صنعت نفت

مخالفت دکتر مصدق با ملی شدن صنعت نفت ایران به طور مطلق , در حالی بود که از یک سال پیش تر از آن ,آیت اللّه کاشانی در محاکمهء خویش صریحاً مخالفت خود را با شرکت نفت انگلیسی اعلام نموده بود. در سال ۱۳۲۶ه دولت انگلیس با جمع آوری یهودیان دنیا در فلسطین در صدد تأسیس و تشکیل دولت اسرائیل بود, آیت اللّه کاشانی با صدور اطلاعه و سخنرانی های خویش , ضمن حمایت از مردم فلسطین و دعوت مردم برای کمک به فلسطینی و تحریک برای جنگ با صهونیست ها, مبارزه در جهت قطع دست انگلیس از نفت ایران را در درجهء اوّل فعالیت قرار می دهد.(۷)

چند روز قبل از ۱۵بهمن سال ۱۳۲۷ که روز تیراندازی به سوی شاه بود اعلامیه شدیداللحنی علیه انگلیس وشرکت نفت و دولت های دست نشاندهء آن در ایران صادر کرد و مردم را به یک مبارزه همگانی دعوت نمود. به دستورشاه , کاشانی در نیمهء شب ۱۶بهمن با ضرب و شتم دستگیر می شود و ابتدا به قلعهء فلک الافلاک خرم آباد تبعید وزندانی می گردد و سپس به لبنان تبعید می شود.

کاشانی در تبعید گاه لبنان با صدور اعلامیه مردم ایران را به اتحاد و مبارزه علیه حکومت شاه دعوت می کند وعلت تبعید خود را, مسئلهء ملی شدن نفت ایران و مخالفت با یغماگری انگلیسی ها در شرکت نفت و تغییر قانون اساسی برای ایجاد حکومت دیکتاتوری و مسلط کردن ایادی بیگانه بر کشور بیان

می کند.(۸)

پس از تبعید شدن آیت اللّه کاشانی , بسیاری از مخالفان دولت مرعوب شدند و سکوت اختیار کردند. مجلس پانزدهم و عوامل انگلیس در ایران , پنداشتند وضعیت مساعدی برای انعقاد قرار داد نفتی دیگری برای تحکیم منافع انگلیس فراهم شده است . لذا هیأت نمایندگی شرکت نفت انگلیس و ایران , به ریاست وارد تهران شد وقرارداد الحاقی تنظیم گردید, اما چون این قرار داد در اواخر دوره‌ء مجلس پانزدهم بود, به تصویب آن مجلس نرسید و به مجلس شانزدهم کشیده شد. مصدق که به دستور انگلیس توسط رضاشاه پس ازمجلس چهاردهم از صحنه‌ء سیاست کنار زده شده بود تا با چهره‌ء مردمی و اپوزیسیون وارد صحنه شود و لذا درمجلس پانزدهم نماینده نبود و در مجلس شانزدهم خود را کاندیدا نکرده بود, یک باره با دعوت اقلیت مجلس واردصحنه‌ء سیاست شد و به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات به اتفاق هیجده نفر دیگر در دربار متحصن گردید. در روز انتخابات , عبدالحسین هژیر وزیر دربار با شلیک چند گلوله توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام به قتل می رسد.

انتخابات تهران با این بهانه ابطال می گردد و در انتخابات مجدد تهران , مصدق شرکت می کند و رأی می آورد و به همراه هیجده نفر از متخصصان جبهه‌ء ملی را تشکیل می دهد و خود ریاست آن را به عهده می گیرد و مخالفت خود رافقط با قرار داد الحاقی گس گلشائیان اعلام می کند. آیت اللّه کاشانی پس از یک سال و نیم تبعید, با استقبال بی نظیر و تاریخی مردم , وارد تهران می شود و

در بـدو ورود, طی بیـانیه ای تصـریح می کنـد نفت ایران متعلق به ملت ایران است . او مخـالفت خویش را بـا تمام قراردادهای نفتی ایران اعلام می کند.

در پنجم تیرمـاه ۱۳۲۹رزم آرا عامـل سـیاست انگلیس و امریکا و رئیس سـتاد ارتش با حفظ سـمت نخست وزیری را به عهـده گرفت . آیت اللّه کاشـانی بـا صـدور اعلامیه ای رزم آرا را عامـل بیگـانه معرفی نمود و در آذر ماه همان سال طی بیانیه ای با تأکیـد بر ملی شدن صـنعت نفت در سراسـر کشور, از مردم خواست آن قدر در مورد ملی شدن صـنعت نفت پافشاری کنند تا طرفداران شرکت نفت , ناچار به اطاعت افکار عمومی گردند.

بر خلاف آن چه که برخی با تبلیغات و شایعات , مصـدق را قهرمان ملی شـدن صـنعت نفت معرفی می کننـد. ملاحظه گردید نقش مصدق قابل مقایسه با نقش آیت اللّه , کاشانی نیست . او با طرح رحیمیان مخالفت کرد.حتی در سوم دی ماه ۱۳۲۹دکتر بقایی طرحی را به امضای یازده نفر از نمایندگان مجلس رساند و در آن , پیشـنهادملی شدن صـنعت نفت سراسر ایران را ارائه نمود. طرحی برای مطرح شـدن در مجلس , نیازمنـد امضای پانزده نماینـده است , به دلیل حـد نصاب نرسـیدن امضا, این طرح متوقف شد.

دقت دارید اگر اعضای جبهه ملی که رئیس آن مصدق بود, این طرح را امضا می کردند, مشکل حل می شد.

در هشتم دی ماه ۱۳۲۹آیت اللّه کاشانی مجـدداً طی اعلامیه ای از مردم ایران خواست جهت ملی شـدن صـنعت نفت , متینگ تشکیل دهند. مردم تهران در میدان بهارستان تجمع نمودند و در قطعنامهء مراسم

خود, خواستار ملی شدن صنعت نفت در تمام ایران شدند.

سرانجام با سخنرانی ها و اطلاعیه ها و مبارزات ممتد آیت اللّه کاشانی و بیداری مردم , کمسیون نفت مجلس شانزدهم به ریاست مصدق , مجبور شد موضوع ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب نماید. این طرح پس از تصویب در کمسیون نفت , در ۲۴اسفند ماه در مجلس شورای ملی , و در ۲۹اسفند سال ۱۳۲۹در مجلس سنابه تصویب نهایی رسید.

(پاورقی ۱.مرحوم آیت الله کاشانی چندین نوبت دستگیر و زندانی شد. ۲۸ماه فقط مربوطه به این نوبت بود.

(پاورقی ۲.جلال الدین مدنی , تاریخ سیاسی ایران , ج ۱ ص ۱۴۲

(پاورقی ۳.همان , ص ۱۴۳

(پاورقی ۴.حسن آیت , درس هایی از تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۱۷

(پاورقی ۵.تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۴۲

(پاورقی ۶.حسن آیت , درس هایی از تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۳۰و جلال الدین مدنی , تاریخ سیاسی ایران , ص ۱۴۵

(پاورقی ۷.جلال الدین مدنی , همان , ص ۱۷۲

(پاورقی ۸.همان , ص ۱۷۶

نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟

پرسش

نظر مراجع عظام و علما(دامت برکاتهم) در مورد فعالیت های مذهبی دکتر شریعتی چیست ؟کتاب های مفید ایشان را نام ببرید؟

پاسخ

اکثر مراجع نسبت به مرحوم دکتر شریعتی اظهار نظر نفرموده اند, شما می توانید دیدگاه مرجع مورد نظررا از خودش سؤال نمایید.

در مورد دکتر علی شریعتی نظریات مختلف , بلکه متضادی وجود دارد و این به خاطر مواضع مختلف و موقعیت خاص ایشان است .

او فردی انقلابی , دلسوز, متفکر و صاحب اندیشه بوده و با زبان و قلمش آن چه را که فهم و برداشت او از اسلام بوده است

مطرح می کرده . بسیاری از اقشار تحصیل کرده در زمان شاه به واسطهء بیان و بینش نوینی که شریعتی ازاسلام ارائه داد گرایشات اسلامی و انقلابی پیدا کردند.

البته در این میان نیز تعدادی از کتاب های ایشان استفاده کرده و نسبت به برخی از مقدسات بدبین شده اند و چه بسیاری را به او بدبین کرد سخنانی بود که علیه بعضی از روحانیان , مخصوصاً علامهء مجلسی بیان کرد و کار را به بی احترامی به علامهء مجلسی کشانید و اتهامِ درباری بودن را به ایشان نسبت داد و هم چنین بعضی از ادعاها را زیرسؤال برد.

ناگفته نماند ایشان در آن وضعیت خاص زمان طاغوت که بسیاری از افراد خود را فروخته بودند, خون دل می خورد و از این که خیلی ها به نام دین , نان می خوردند و نسبت به مسائل جامعه حساسیتی نداشتند ناراحت بود. واز روحانیت غیر مبارز انتقاد می کرد و از طرفی هم بزرگ ترین ستایش ها را از روحانیت زنده , بیدار, مجاهد,

آگاه ,انقلابی و مسئولیت شناس می کرد و خود حامی و مدافع , بلکه مبلغ چنین روحانیتی بود.

به هر حال او دربارهء علامهء مجلسی اشتباهی بزرگ مرتکب شد. علامهء مجلسی در وضعیتی می زیست که اگر به دربار صفوی رفت و آمد نمی کرد به اسلام ضربهء سنگینی وارد می آمد. و به جهت حفظ مصلحت اسلام با آن ها رابطه داشته است نه منافع مادی . همان طور که امام رضا۷به جهت حفظ اسلام ولیعهدی مأمون را قبول کرد. پس قضاوت شریعتی در مورد علامهء مجلسی عجولانه بوده است و امام امت (ره) نیز این مطلب را بیان کرد که کسانی که علامه ءمجلسی را نسبت درباری می دهند, چون شرایط و وضعیت زمانی و اهداف او را نشناخته اند.

البته علت دیگر مخالفت روحانیت با وی , ارائهء بینش کاملاً ـ جدیدی از اسلام بود که بیشتر اسلام را در بعداجتماعی و حرکت های سیاسی و مبارزه جویانه مطرح می ساخت , علاوه بر این چهرهء یک بعدی از اسلام ترسیم کرده بود و همهء ابعاد اسلام را تحت الشعاع آن بُعد قرار داده بود, بسیاری از پایه ها و مبانی تفکر خود را از مطالعات خود در اروپا اخذ کرده بود و متأسفانه فرصت کاملاً مناسبی هم پیدا نکرده بود که مبانی اندیشهء سیاسی و فلسفی خود را کاملاً نقادی کند و اندیشه های خود را به اندیشه های ناب اسلامی نزدیک تر کند, از این جهت اشتباهات زیادی در نوشته ای او مشهود است که مانع می شود کتاب های او برای هر کس قابل توصیه باشد و فقط برای کسانی مفید

است که قدرت تحلیل و تجزیه مطالب را داشته باشند.

به هر حال اندیشه های او قابل احترام است و به انقلاب خدمت بزرگی کرد و به دین و انقلاب اخلاص و ارادتی خاص داشت و خیلی از اتهامات دربارهء او بی اساس و بی پایه و ناشی از کوته بینی دشمنان و مخالفان او است .

ایشان با آقای مطهری و مقام معظم رهبری ارتباط دوستانه داشته اند و برای کارهای فرهنگی گاهی با هم مشورت می کرده اند و مقام معظم رهبری ارتباط دوستانه داشته اند و برای کارهای فرهنگی گاهی با هم مشورت می کرده اند و مقام رهبری هم ایشان را تأیید کرده اند. البته این به این معنا نیست که همهء نظریات ایشان درست باشد,بلکه در مجموع از اتهامات ناروایی که به ایشان زده اند, از قبیل بی دین بودن , مارکسیست بودن و حتی ساواکی بودن و سنی بودن و غیره قطعاً مبرا هستند. سخن دربارهء ایشان از محورهای گوناگون , فراوان است که به درازا می کشد. به هر حال اندیشهء هر متفکری برای متفکران غنیمت و قابل مطالعه است .

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پرسش

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پاسخ

شخصی از تبعهء بلژیک که در ایران بود, به دادگاه بلژیک از آقای هاشمی رفسنجانی شکایت کرد ومدعی شد مدتی که من در ایران بودم , به دستور آقای هاشمی مرا مورد ظلم و اذیّت قرار دادند. دادگاه بلژیک ایشان را محکوم کرد و بعد که ایران سفیر بلژیک را به وزارت امور خارجه فرا خواند, دولت بلژیک نیز مسئلهء را خاتمه یافته اعلام و اظهار کرد: این رأی قاضی بوده و ربطی به دولت بلژیک ندارد و از ایران عذرخواهی کرد. البته این اتهامات یکی از وسایل تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و برای مخدوش کردن چهرهء ایران در صحنهء بین المللی صورت گرفته بود.

چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟

پرسش

چرا آقای بازرگان معتقد بود قوانین اسلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد؟

پاسخ

به طور قطع نمی توانیم بگوییم آقای بازرگان چنین عقیده ای داشته است , چون نسبت به همفکران وهم مسلکان سیاسی خود مؤمن تر بود, اما قاطعانه می توان گفت برخی از دوستان و همفکرانش چنان عقیده ای دارند.آنان در واقع غرب زده و ود

باخته اند; یعنی چون می بینند بعضـی از احکام اسلامی با مذاق غربی ها و طرفداران دروغین حقوق بشر سازگاری ندارد و به پنـدار آنـان , حـالت خشونتی دارد, این خودباختگـان حرف آنان را نشـخوارکرده و معتقدنـد قوانین اسـلامی با زمان فعلی هم خوانی ندارد.

مثلاً قانون قصاص را که قرآن آن را مایهء حیات اجتماعی بشر می داند (ولکم فی القصاص حیاةٌ یا اولی الاءلباب لعلّکم تتقون)(۱) رد می کننـد. یـا دربـارهء حکم اسـلام , در مورد دزد که در صورت تحقّق شـرایط بایـد دست او بریـده شود,(۲) و سایر احکام قضایی اسلامی .

غربی هـا می گوینـد: این هـا یک نوع خشونت و قساوت است و مخالف آزادی بشـر. بـدیهی است کسـی که از خوداراده ای نداشته باشـد و عنان اختیار خویش را به دست غربی ها و بیگانگان بسپارد, بایـد بگوید: قوانین اسـلامی امروزقابل پیاده شدن نیست ; با این که می دانند پیشرفته تر از قوانین آسمانی و الهی قانون دیگری وجود ندارد.

(پاورقی ۱.بقره (۲ آیهء ۱۷۹

(پاورقی ۲.مائده (۵ آیهء ۳۸

تا چه میزان می توان به آثار دکتر شریعتی برای استناد رجوع کرد و اصلاً مقبولیت وی تا چه اندازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟

پرسش

تـا چه میزان می توان به آثار دکتر شـریعتی برای اسـتناد رجوع کرد و اصـلاً مقبولیت وی تا چه انـدازه ای در بین علمای عظام وجود دارد؟

پاسخ

راجع به آثار دکتر شـریعتی ابتدا نظر شما را به گوشه ای از مطلبی که استاد حوزه و دانشگاه محقق علوم اسلامی حضرت آیت الله شـهید مطهری در سـال هـای پنجـاه , پنجاه و یک راجع به جزوهء و گفته است و سـپس به بیانیهء مشترک ایشان و مهنـدس بازرگان که در سال پنجاه و شـش منتشـر شـده است ,جلب می کنیم و قضاوت را بر عهـدهء شـما می گذاریم . ایشان راجع به جزوهء ۱۵ ۱۶اسلام شناسی می فرماید: (۱).

و دربارهء جزوهء می فرماید: این جزوه نوعی توجیه تاریخ است بر اساس مادی مارکسیستی .نوعی روضهء مارکسیستی است برای امام حسـین که تازگی دارد ... امام حسـینِ این جزوه همان امام حسینِ مظلوم ومحکوم روضه خوان هاست که هیچ نقشی در تاریخ ندارد.(۲)

اسـتاد مطهری و مهنـدس بازرگان در بیانیهء مشترک می گویند: نظر به این که تحصـیلات عالیه و فرهنگ او غربی بود و هنوز فرصت و مجال کافی نیافته بود در معارف اسـلامی مطالعهء وافی داشـته باشـد تا آن جا که گاهی از مسلّمات قرآن و سـنت و

معارف و فقه اسلامی بی خبر می مانـد هر چنـد با کوشـش زیاد به تدریج بر اطلاعات خود در این زمینه می افزود, در مسائل اسلامی حتی در مسائل اصولی دچار اشـتباهات فراوان گردیده است که سـکوت در برابر آن هاناروا و نوعی کتمان حقیقت و مشمول سخن خداست که : کسانی که آن چه را ما

نازل کردیم , کتمان می کنند, موردلعنت خداوند قرار می گیرند.(۳)

(پاورقی ۱ استاد مطهری و روشنفکران , انتشارات صدرا, ص ۳۵

(پاورقی ۲ شهید مطهری , مجموعه آثار, ج ۱۷ ص ۶۷۱

(پاورقی ۳ استاد مطهری و روشنفکران , انتشارات صدرا, ص ۶۴

دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم , به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟

پرسش

دکتر شریعتی آیا شهید است یا مرحوم , به دست چه کسانی کشته شد؟ اکنون خانواده اش کجایند وچه می کنند؟

پاسخ

دکتر شریعتی کتاب ها و سخنرانی های فراوانی در زمینهء اسلام شناسی و جامعه شناسی داشته و فوت اومشکوك است . از وضعیت خانوادهء او اطلاعی نداریم , ولی فرزند او در امریکا است .

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟

پرسش

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره مبارزات فعالیت های ستارخان و باقرخان را به طور اختصارشرح دهید؟

پاسخ

ما اطلاع نداریم که امام خمینی (ره) شخصاً از گاندی نام برده باشد و از مبارزات و فداکاری ایشان تمجید کرده باشد, لکن چون امام ره خود مخالف سرخست استعمار گران بود و از مبارزان علیه آن ها حمایت می کرد, از این رو به طور کالی مبارزات گاندی علیه پیراسعمار انگلیس مورد تأکید ایشان بوده است .

پس از آن که خبر سرکوبی مشروطه خواهان و به توپ بستن مجلس و تعبید شدن آیه الله سید محمدطباطبائی و آیه الله سید عبدالله بهبهائی توسط محمدعلی شاه و عمالش در شهرهای مختلف ایران پخش شد,مردم تصمیم به مبارزه با استبداد گرفتند. مردم غیور تبریز به رهبری ستارخان و باقراخان به دنبال فتوای علمای نجف دست به نبردهای دلاورانه ای بر ضد استبداد زدند. محمد علی شاه نیز نیروهایی را به رهبری عین الدوله برای سرکوبی مردم به تبریز اعزام کرد و تبریز به محاصره کامل نیروهای دولیت افتاد. این محاصره ده ماه طول کشید, اما مردم تسلیم نشدند تا این کا سرانجام نیروهای شاه از محاصره دست برداشتند. ستارخان در واقعه قیام مردم تبریز که شهر به محاصره نیروهای محمدعلی شاه افتاده بود, شجاعت غیرقابل وصفی از خودنشان

داد. به طوری که بارها بـدون هراس از مرگ به مقـابله بـا محاصـره کننـدگان شـتافت پس از فتـح تهران و بازگشـایی مجلس شورای ملی , نمایندگان به ستارخان لقب سردار ملی و به باقرخان لقب سالاز ملی دادند.۱()

(پاورقی ۱ - برداشت از کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی , ص ۵۰-

عمل کرد آقایان : دکتر ســید عبدالکریم سروش , صادق زیباکلام , داریوش فروهر, قاسم لو,احسان طبری , نورالدین کیانوری , دکتر سنجابی , دکتر شایگان , دکتر ابراهیم یزدی , دکتر بهشتی , شهیدباهنر,شهید رجایی , مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟

پرسش

عمل کرد آقایان : دکتر سید عبدالکریم سروش , صادق زیباکلام , داریوش فروهر, قاسم لو,احسان طبری , نورالدین کیانوری , دکتر سنجابی , دکتر شایگان , دکتر ابراهیم یزدی , دکتر بهشتی , شهیدباهنر,شهید رجایی , مهندس بازرگان را قبل و بعد از انقلاب بنویسید؟

پاسخ

به خـاطر گستردگی کـار و نبودن فرصت مناسب متأسـفانه از بیان شـرح حال آقایان مورد نظرمعـذوریم , اما برای خالی نبودن عریضه به صورت تلگرافی معروض می داریم که آقایان : دکتر یدالله سـحابی (پدر مهندس عزت الله سحابی), مرحوم مهندس بازررگان و دکتر ابراهیم یزدی قبلاً عضو جبهه ملی بودند, امابه خاطر ناسازگاری جبهه ملی با اسـلام و قوانین اسلامی , از آن جدا شده و نهضت آزادی را تشـکیل دادند و تاحدی که منش و خط مشـی آن ها اجازه می داد علیه شاه و حامیانش اقدام می کردنـد. بعد از انقلاب از طرف امام (ره) کارهای کلیدی مملکت را به عهده گرفتند و در اثر ضـعف و بی کفایتی سیاسـی از کار بر کنار شدند سپس به گروه منتقد حکومت تبدیل شدند از این افراد دکتر سبحانی , دکتر شایگان و داریوش فروهر عضو جبهه ملی بودنـد. قبل از انقلاب در حـد متعارف و بلکه پایین تر از متعارف با حکومت شاه مبارزه می کردند. و بعد ازپیروزی انقلاب فروهر و زیرکار و امور اجتماعی دولت موقت شـد, ولی پس از سـقوط دولت موقت به منتقـدحکومت تبـدیل شد و به وسـیله بعضی از نفوذی های اطلاعاتی همراه قاسم لو, رهبر حزر دموکرات کردستان بود. بعد از انقلاب علیه حکومت اسلامی شورش کردند و در

اثر آن هزاران نفر شـهید و مجروح شدنـد. سـرانجام نیز از ایران فرار کردنـد و در خـارج از کشور به دست نیروهای انقلاب به درک و اصل شدند.

کیـانوری , رهبری حزب توده در ایران و احسـان طبری , ایـدئولوگ آن در ایران و خاورمیـانه بودنـد. بعـد ازانقلاـب بـا نظـام جمهوری اسـلامی مخالفت کردند و هر دو دسـتگیر شدند. بعد از دسـتگیری , احسان طبری درزندان اوین بر حسب گفته ها و نوشـته هایش مسـلمان شد و از گذشـته اظهار ندامت کرد و تا آن جایی که ممکن بود تمام رشـته هایی را که در گذشته رشته بود پنبه کرد و حتی کتـابی برضـد تمـام نوشـته هـای خود تـدوین کرد.دکتر عبـدالکریم سـروش قبـل از انقلاـب از جوان های انقلابی , تحصیل کرده , متدین و طرف دار حکومت دینی بود پس از انقلاب پست های نسبتاً مهمی

صادق زیبا کلام هم تقریباً انقلابی و مخالف رژیم بود. وی اسـتاد دانشـگاه بود و مـدت سه سال در زنـدان طاغوتی به سر می بردند. جزء اصـلاح طلبان تقریباً به شـکل غربی هستند. او هنوز در مجامع علمی تدریس دادند و شخصا نیر مذهبی و اهل نماز و روزه می باشند.

شهدای گران قدر آقایان : دکتر بهشتی , دکتر باهنر و رجایی هم قبل از انقلاب طرفدار سرسـخت امام (ره) واسـلام و دشـمن واقعی حکومت شـاه و حمامیـانش بودنـد. بعـد از انقلاب با چنگ و دنـدان از امام (ره) نظام جمهوری اسـلامی و ارزش های دینی دفـاع کردنـد و در پست هـای مهم و کلیـدی مملکت مثـل : ریـاست جمهوری (رجایی) نخست وزیری (باهنر) ریاسـت دیوان علی

قضایی کشور (شهید بهشیت) به کار گمارده شدندو سرانجام جانشان را در راه انقلاب فدا کرده و شهید شدند.

دکتر شـــریعتی فوت کردنــد؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟

پرسش

دکتر شـریعتی فوت کردنـد؟ آیا می توان با خانواده ایشان تماس گرفت ؟ چرا کتاب های ایشان را به جوانان معرفی نمی کنند و هیچ صحبتی از او و اندیشه هایشان نمی شود؟

پاسخ

کیفیت وفات دکتر علی شریعتی که در لندن روی داد, تا به حال بر کسی معلوم نشده است . بعضی معتقدند که عمّال ساواک او را در محـل اقـامتش به طور پنهانی به شـهادت رساندنـد و بعضـی مرگ ایشان را بر اثر سـکته قلبی و طبیعی دانسـته انـد. اما حقیقت امر به واسطه این که از کالبدشکافی ایشان به عمل آمد از مردم پوشیده ماند.

در مورد خـانواده ایشـان و نحوه ارتبـاط بـا آنـان اطلاع درستی در دست نـداریم , اما سال ها است پسـر بزرگشان در خارج از کشور به سر می برند. در مورد آثار و اندیشه های ایشان هم , اوضاع آن طور که شما نوشته ایدنیست و مجموع آثار ایشان هر سـاله به چاپ می رسـد و نوارهای سـخنرانی آن مرحوم تکثیر و انتشار می یابـد و اتفاقااین چنـد سالهء اخیر بر روی آثار ایشان بیش تر تبلیغ شـده است و جز معـدود آثـاری , البـاقی در دست خواننـدگان قراردارد. البته بایـد توجه داشت که ایشان حـدود ۲۴سـال است که در گذشـته انـد, از این روی به واسـطه تغییر اوضـاع زمـانه و طرح مسائـل نو, آثـار ایشـان خود به خود دچار مهجوریت می گردد. از سوی دیگر هم , در سـالگرد وفـات ایشـان رسـانه هـای ارتبـاط جمعی , مجله هـا روزنامه ها, رادیو و تلویزیون و... به نقد و بررسی و شناسایی افکار و آرای آن مرحوم می پردازند.

بنابراین , اگر مخالفتی با افکار ایشان در جامعه هست , موافقانی هم وجود دارند که در صددمعرف صحیح ایشان هستند. به هر صورت , عزیز گ…ǰ…ř, هر انسانی جایز الخطا است و مرحṣŠدکتر شریعتی هم ازاین قاعده مستثنا نیست , اما به هیچ وجه .()(پاورقی ۲.شریعتی از دیدگان ……Θǁ…ها, گفتگو با مرحوم دکتر بهشتی و مقام معظم رهبری , با اندکی تلخیص .

ایشان دو دهه است که وفات کرده اند و بر اندیشمندان است که .(۱)

(پاورقی ۱.شریعتی از دیدگاه شخصیت ها, گفتگو با مرحوم دکتر بهشتی و مقام معظم رهبری , با اندکی تلخیص .

۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟

پرسش

۶: شهید سپهبد قرنی که بود و چگونه به شهادت رسید؟

پاسخ

شهید قرنی در سال ۱۳۳۷ در ارتش ایران سرلشگر و رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود. او و چند تن از همکارانش را به خاطر شایعه تدارک کودتا علیه رژیم شاهنشاهی بازداشت و دو سال زنداو از ارتش اخراج کردند. پس از پیروزی انقلاب اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی گردید و پس از کناره گیری، به وسیله گروه فرقان به شهادت رسید.(۱)

پی نوشت ها:

۱ – سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی، معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۴۱.

چرا شخصیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟

پرسش

چرا شخصیت هایی همچون دکتر علی شریعتی و شهید آیت الله بهشتی و اغلب شهدای اوائل انقلاب نزد مردم غریب و نا آشنا مانده اند؟

پاسخ

آگاهی و شناخت شخصیت های بزرگ باید توسط خود مردم مخصوصاً تحصیل کرده ها انجام شود. ما باید به دنبال شناخت شخصیت ها باشیم. البته شناخت شخصیت آنان در صورتی که برای ما و یا برای جامعه ما منشأ اثر مفیدی باشد، لازم است. شناخت شخصیت ها اگر باعث بالا رفتن بُعد اخلاقی و دینی یا بُعد علمی و معرفتی باشد بسیار خوب و پسندیده است.

مسلّماً خواندن زندگی نامه شهیدان راه فضیلت و دانستن سجایای اخلاقی آنان برای روحیه انسان مفید است و عامل تحرّک زایی به سوی پیشرفت و تکامل خواهد بود.

دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟

پرسش

دکتر علی شریعتی چه نگرشی نسبت به روحانیت داشتند و نظر حضرت امام خمینی(ره) و دیگر بزرگان نسبت به ایشان چه بود؟

پاسخ

دیدگاه شخصیت های علمی، دینی و سیاسی در مورد شریعتی متفاوت و گاهی متضاد است.

برخی در ضدیت با او چنان راه افراط طی کرده اند که او را بی دین، وابسته و مرتبط به ساواک (سازمان جاسوسی شاه) دانسته اند.[۵]

بعضی نیز آن چنان تقدیسش نموده اند که در بُعد کلامی او را اسلام شناس نمونه و زبردست و در عرصه سیاست از عوامل مهم سقوط رژیم شاه دانسته اند. شکی نیست که او فردی انقلابی و متفکری دلسوز، و تلاش گری خستگی ناپذیر بود که قصد خدمت به دین و جامعه داشته و زبان و قلمش در بیداری افکار دانشجویان و طیف تحصیل کرده در عصر خودش مؤثر بوده است، اما برخی اشتباهات و ضعف ها در بیان و قلمش موجب شده که همه آثارش قابل استفاده برای اقشار نباشد، بلکه فقط کسانی از آن می توانند استفاده کنند که مبانی دینی و اعتقادی را خوب فهمیده اند و قدرت تحلیل و تجزیه مطالب و نقد بر کتاب را دارند.

آن اشتباهات موجب گردید که برخی از شخصیت ها و علما در برابر وی موضع گیری کنند. مهم ترین اشتباهات و ضعف های وی عبارت بود از:

۱ـ بسیاری از پایه ها و مبانی اعتقادی و اندیشه سیاسی و فلسفی وی از مطالعاتش در اروپا شکل گرفته و با توجه به این که، مطالعاتش از عمق لازم و تخصص حرفه ای کافی برخوردار نبوده و همه منابع اصیل شیعه نیز در دسترسش نبوده یا مورد

استفاده قرار نگرفته، اشکالاتی در بعضی آثارش وجود دارد که مورد نقد برخی از شخصیت ها چون شهید مطهری ره قرار گرفته است.۳[۶]

۲_ یک بُعدی نگری: با توجه به تخصصش در جامعه شناسی و تحصیلاتش در غرب تلاش کرد اسلام را بیشتر در بعد اجتماعی و حرکت های سیاسی و مبارزه جویانه مطرح سازد.

۳_ بی توجهی به شرایط زمان: نگرش تک بُعدی او به مسائل موجب گردید که نتواند موضع گیری ها و حرکت های علما و فعالان عرصه دین وسیاست را در اوضاع مختلف ازمنه بشناسد و تجزیه و تحلیل کند. از این رو به برخی از علمای بزرگ اسلامی تاخته است. امام خمینی ره در مورد اهانت شریعتی به علامه مجلسی ره فرمود: "کسانی که علامه مجلس را نسبت درباری می دهند، چون شرایط و وضعیت زمانی و اهداف او را نشناخته اند این اظهارات را می کنند. این ها از تاریخ اطلاع دقیقی ندارند".

دیدگاه شهید مطهری و شهید بهشتی و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای حفظه الله تعالی نسبت به دکتر شریعتی دیدگاه اعتدال بود. با شریعتی ارتباط و مجالست و مذاکره داشتند. اشتباهات او را به وی تذکر می دادند و گفته ها و آثار او را نقد می کردند، ولی در عین حال او را انسانی متفکر، اندیشمند و دلسوز می دانستند.[۷]

شریعتی خود به نادرست و اشتباه بودن برخی مطالب در آثارش معترف بود، لذا پیش از مسافرت به خارج از کشور _ که منجر به فوت وی شد _ از دامشند فرزانه جناب آقای محمد رضا حکیمی می خواهد که آثار و کتاب هایش را مورد

بررسی و اصلاح قرار دهد. محمد رضا حکیمی می گوید: مصمم بودم که این کار را انجام دهم، اما دخالت برخی از افراد و طرفداران متعصب شریعتی در چاپ و انتشار بی ضابطه آثارش، موجب گردید از تصمیم خود منصرف شوم، در هر حال مرحوم شریعتی مطالب تازه و پرجاذبه ای نیز داشته است. البته بعضی از افراد بیش از حد تعصب و حساسیت نشان داده اند یا به خاطر عدم اطلاع و یا تحریک شده بودند و گرنه اینگونه اشتباهات را دیگر متفکران نیز داشته اند.

[۵]به کتاب آقای شریعتی و انقلاب اسلامی در اسناد ساواک ایران، نوشتهمرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ و کتاب تحلیلی از نهضت امام خمینی ره، نوشته حمیدروحانی مراجعه شود.

[۶]نقد شهید مطهری ره به برخی نوشته های شریعتی را در کتاب "استاد مطهریو روشنفکران" از انتشارات صدرا جستجو کنید.

[۷]به آرشیو روزنامه جمهوری اسلامی در خرداد سال های ۵۸ ـ ۵۹ و ۶۰ مراجعهشود.

اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟

پرسش

اگر بخواهیم دکتر شریعتی را ارزیابی کنیم در مورد او باید چه گفت و چگونه قضاوت نمود؟

پاسخ

در باره دکتر شریعتی از کسانی که با او نزدیک بوده اند و به مرام و مسلک او آشنا بوده دو دیدگاه اظهار شده است برخی او را فردی انقلابی و دلسوز به اسلام می دانند و می گویند سخنرانی ها و نوشته های او خیلی از جوان ها را از خطر کمونیست شدن نجات داد و در مجموع او را دلسوز نسبت به اسلام می دانند.

برخی از نزدیکان و آشنایان با او در عین این که او را از جهات مذکور قبول دارند، ولی دارای اشتباهات عمده ای می دانند و بر او اشکالاتی وارد کرده اند مثلاً ـ مرحوم شهید مطهری که با ایشان در تأسیس حسینیه ارشاد نقش اساسی داشته و با او همکاری داشته در پایان از او رنجیده می شود (رنجیده شدن او نه به خاطر مسائل شخصی بوده بلکه به خاطر مسائل عقیدتی و مطالبی که ایشان به آنها معتقد بوده و خود را از حسینیه ارشاد و از ایشان کنار کشیده و از آنها جدا می شود. ایشان نقدها و اعتراض های فراوانی به سخنرانی ها و نوشته های شریعتی دارد: از جمله پس از مطالعه کتاب اسلام شناسی دکتر شریعتی این طور نوشته است اولاً به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام شناسی است حداکثر این است که بگوییم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است یعنی اسلام موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیّلی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده شده است و بیشتر از سوسیالیسم و کمونیسم و ماتریالیسم تاریخی و اگزیستانسیالیسم مایه گرفته است

تا اسلام.[۱۱]

شهید مطهری کتاب حسین وارث آدم شریعتی را نوعی روضه مارکسیستی بر حسین (ع می داند.[۱۲]

البته نظریات دیگری نیز در مورد دکتر شریعتی وجود دارد. مانند آنچه که حمید روحانی در کتاب نهضت امام خمینی نوشته است

ایشان سخت تحت تأثیر "لوین ماسینیون اسلام شناس مسیحی بوده می گوید: "پروفسور لویی ماسینیون استاد بزرگوار و نابغه من که خیلی از چیزها از او دارم و در ساختمان دل من دست داشته است .. چقدر مقدس و عالی و شرافتمند و انسان بود... من در حضور او خود را در برابر یک روح بزرگ و یک انسان فراتر و یک خوبی مطلق و متعالی و یک انسان نفیس و بسیار کمیاب می یافتم .. من گورویچ را تعظیم می کردم اما ماسینیون را تقدیس لو فور، سارتر، گورویچ مغزم را پرمی کردند عقلم را سیر می کردند مرا اندیشیدن می آموختند... آه اگر در زندگی ماسینیون را نمی شناختم احساس می کنم که اگر این حادثه بزرگ در عمرم رخ نمی داد تا آخر عمر از چه چیزها بی خبر می ماندم .. خدایا تورا چگونه سپاس بگذارم چگونه اکنون ماسینیون مرده است و من در گوشه قبرستانی از شرق تنها مانده ام و در میان موجوداتی که درست به انسان شباهت دارند زندگی می کنم احساس شگفتی می کنم براستی این قلب او است که در سینه می تپید... او یک کاتولیک متعصب بود، مسیحی بودن در آب و گل او بود.."[۱۳]

از آیت اللّه مکارم پرسیده اند: نظرتان را در مورد کتاب های دکتر علی شریعتی بیان فرمایید؟ ایشان جواب داده اند: مطالبی را که خوب است عمل کنید و آنچه بداست رها کنید

و اگر توانایی جدا کردن ندارید از اهل اطلاع بپرسید و یا از کتاب های دیگری که کاملاً شناخته شده است استفاده نمایید.۶[۱۴]

[۱۱]علی ابوالحسنی شهید مطهری افشاگر توطئه ص ۴۱۷.

[۱۲]استاد مطهری حماسه حسینی ج ۳، ۳۰۷.

[۱۳]کویر، مقاله معبودهای من

[۱۴]استفتاءات جدید، ج ۱، سؤال ۱۶۱۸.

آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟

پرسش

آیا موضع گیری روحانیون درباره دکتر شریعتی این بود که او مطرود و غیر مقبول است و سخنانش ضد دین است؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی همانند دیگر اندیشمندان و متفکران جامعه است که هم سخنان ارزشمند و درست دارد و هم مطالب نادرست.

در مورد مطالب نادرستش باید گفت: اشتباه کرده و نظرش در فلان مورد درست نیست و قابل نقد است، ولی نمی توان گفت سخنان ایشان ضد دین است، هم چنان نیست و قابل نقد است، ولی نمی توان گفت سخنان ایشان ضد دین است، هم چنان که سایر عالمان دینی در مورد بعضی از مسایل دینی نظر می دهند، ولی صاحب نظران دیگر می گویند: این نظر درست نیست، ولی نمی گویند: این حرف ضد دین است.

مخالفت برخی از روحانیون با دکتر شریعتی در مورد همه حرف های ایشان و خود او نبود، تا وی را به طور کلّی مطرود بدانند، بلکه در مورد سخنان نادرست ایشان درباره مسایل اسلامی و یا درباره عالمان برجسته اسلامی بود، مانند مرحوم علامه مجلسی که نسبت به ایشان بی احترامی کرده است. شهید مطهری درباره جزوه اسلام شناسی مرحوم شریعتی می گوید: به نظر من این جزوه چیزی که نیست اسلام شناسی است. حداکثر این است که بگویم اسلام سرایی یا اسلام شاعری است؛ یعنی اسلام، موضوع و سوژه یک نوع شعر و تخیل ولی به صورت نثر شده است و البته زیبا هم سروده است.(۱)

دکتر شریعتی مدّعی نبود که همه نوشته ها و گفته هایش صحیح است، بلکه معتقد بود که نوشته هایش باید اصلاح شود. مرحوم محمد تقی شریعتی (پدر مرحوم دکتر شریعتی) در

این مورد می گوید: دکتر ادعا نداشت که من معصوم هستم و هر چه می نویسم بدون اشتباه است.(۲)

روحانیون بیدار و اندیشمند به حرف های نادرست مرحوم دکتر شریعتی انتقاد می کنند و حرف های درست وی را قبول نموده و از تلاش های او تجلیل می نمایند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای می فرماید: "دکتر شریعتی یک چهره پرسوز و پیگیر برای حاکمیت اسلام، و از جمله منادیانی بود که کوشش می کرد اسلام را به عنوان یک تفکر زندگی ساز و یک نظام اجتماعی و یک ایدئولوژی راه گشای زندگی مطرح کند.

شریعتی آغازگر طرح جدید ترین مسایل کشف شده اسلام مترقی بود، به صورتی که برای آن نسل، پاسخ دهنده به سؤال ها و روشن کننده نقاط ابهام و تاریک بود. شریعتی بر خلاف آن چه گفته می شود درباره او و هنوز هم عده ای خیال می کنند، نه فقط ضد روحانی نبود، بلکه عمیقاً مؤمن و معتقد به رسالت روحانیت بود. او می گفت: روحانیت یک ضرورت است، یک نهاد اصیل و عمیق و غیر قابل خدشه است و اگر کسی با او مخالفت بکند، از یک آبشخور استعماری تغذیه می شود.

این ها اعتقاد او بود. در این هیچ شک نکنید، این چیزهایی بود که جزء معارف قطعی شریعتی بود. اما در مورد روحانیت، او تصورش این بود که روحانیون به رسالتی که روحانیت به دوش دارد، به طور کامل عمل نمی کنند".(۳)

البته بعضی گفته اند که او دوره های فکری متفاوتی داشته است.

شهید بهشتی درباره مرحوم دکتر شریعتی می گوید: " به راستی شریعتی علاقه مند بود که

دور از تأثیر فرهنگ غرب و شرق در سرزمین ما یک انقلاب اصیل در پرتو اسلام و بر اساس تعالیم اسلام به وجود آید و به این کار عشق می ورزید و به هر حال او یک سرمایه ارزنده بود".(۴)

پی نوشت ها:

۱. استاد مطهری و روشنفکران، ص ۳۵.

۲. روزنامه جهان اسلام، ۲۸/۳/۷۱، ص ۱۶.

۳. رونامه ابرار، ۲۹/۳/۱۳۷۰، ص ۱۰.

۴. همان.

آرا و اندیشه های دکتر علی شـریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟

پرسش

آرا و اندیشه های دکتر علی شریعتی مخصوصاً در آثار مذهبی و تاریخ اسلام چقدر قابل اعتماد است؟ نظر استاد مطهری در این مورد چیست؟

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی ایران استکه در آگاهی دادن قشر جوان بر ضد حکومت ستم شاهی نقش ارزنده ای داشت. از مرحوم شریعتی آثار بسیاری در مورد مسائل اسلامی، عقیدتی و تاریخی بر جای مانده است. با توجه به این که رشته تخصصی و تحقیقی او در مسایل جامعه شناسی بوده، طبعاً آثاری که در مورد مسایل دینی و تاریخ اسلامی نگاشته است، قابل نقد و بررسی بوده و خالی از اشتباه نیست.

در مورد آثار شریعتی برخی راه افراط را پیموده اند و همه نوشته های ایشان را درست و صحیح دانسته اند.

برخی بر عکس راه تفریط را طی کرده اند و همه آنها را نادرست و مردود دانسته اند.

راه درست این است که با دید انصاف و واقع بینی نگاه کنیم و خوبی ها را بپذیریم و نادرستی ها را نقد نماییم.

ایشان یک سری امتیازات و جنبه های مثبتی دارند، نیز کاستی هایی، اینک نگاهی به دو جنبه مثبت و منفی در ایشان و آثارشان:

۱ ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و به آن چه می گفت، باور داشت. در عین

حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن ها سخن می گفت که منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد

مارکسیسم پرداخت امّا نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید و به همان وضعی گرفتاری می شد که از آن می گریخت.

تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است؛ مثلاً ـ در تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه می دهد، شهید مطهری می گوید که این تحلیل، نوعی روضه مارکسیستی از حادثه عاشورا است.

۲ ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیانی خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی حساس و موج آفرین بود. این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و آرمان خویش را در او می جوییدند. امّا ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بودکه مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عمیق از اسلام ناب بود.

۳ درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او بر خلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: بر خلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و

متنفر بود.

این یکی از نقاط بسیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعدی گرایی شده، بیشترین همتش در نگاه به اسلام از بُعد انقلابی و مبارزه بود اما نسبت به مسائل ماورائی و مبدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جایی که عالمان بزرگی را که به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی و دینی پرداخته بودند، گرفتار طعن و تمسخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسمند؛ شیعه علوی و شیعه صفوی. هر که با حکومت ها درگیر شد، شیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سکوت و مماشات و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴ اگر چه تخصصش درجامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی

بدهـد. طبیعی است که انسان با توان محـدودش نمی توانـد در زمینه هایی تخصـص نـدارد نظر درستی بدهد. متأسـفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشـان با شـهید مطهری در حسـینیه ارشاد فعالیت های فرهنگی داشـتند. شـهید مطهری برخی از اشـتباهاتش را گوشـزد نمود و مرحوم دکتر درصـدد بود کتاب هایش را اصـلاح کند. برخی را اصـلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصـلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج از آقای محمد رضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی در این کتاب ها جستجو نمایید:

۱ استاد مطهری و روشنفکران؛

۲ حماسه حسینی، ج ۳ (بحث نقد حسینی و ارث آدم).

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟

پرسش

نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟

پاسخ

دکتر علی شـریعتی از چهره های شـناخته شده فرهنگی و مبارزه و زجر کشـیده از حکومت سـتم شاهی بود که در دهه پنجاه و قبل از شـکوفایی و پیروزی انقلاب اسـلامی ایران در جهت بیداری، آگاهی بخشیدن به قشر جوان و تحصیل کرده و شوراندن آنان بر ضد حکومت ستم پیشه پهلوی نقش ارزنده ای را ایفا نمود.

او در این امر از دو پایگاه فرهنگی دانشـگاه و "حسـینیه ارشاد" یاری گرفت و با سخنرانی های انقلابی و آتشین به نهضت امام خمینی که از پانزدهم خرداد چهل و دو در شکل جدیدی ظاهر شده بود، نیرو بخشید.

در هنگـامی که مرحوم دکتر علی شـریعتی از پایگـاه حسـینه ارشـاد بهره می گرفت و در کنـار شخصـیت های بزرگ علمی - فرهنگی دیگری هماننـد شـهید مرتضـی مطهری به بیداری نسل جوان همت می گماشت، برخی با دیدگاه های ایشان مخالفت می ورزیدند.

به جهت برخی از موضع گیری هـای مرحوم شـریعتی، در جمع متـدینان، برخی به حمایت و بعضـی به انتقاد از او رو آوردنـد. متأسفانه هر دو سوی حمایت ها و مخالفت ها به جای نقد و بررسی و رعایت عدل و انصاف، به افراط و تفریطها رو آوردند.

برخی از موافقان، او را فردی مطلق پنداشـته و دیـدگاه های وی را بـدون چون و چرا پـذیرفته بودند و به صورت غیر منطقی از

آن دفـاع می کردنـد. برخی مخالفان از او چنان عیب جویی می کردنـد و به صورت غیر منطقی وی را به باد انتقاد می گرفتند که گویا در زندگی و دیدگاه های او هیچ نکته مثبتی یافت نمی شود! در این راستا پاره ای از برچسب ها را نثار او می کردند.

این افراطها و تفریطها موجب شد زمینه مناسبی

برای معرفی و نقد آثار و دیدگاه های مرحوم دکتر علی شریعتی فراهم نگردد.

اینک که آن جو پر التهاب فروکش کرده است، می توان تا حدودی در مورد دیدگاه ها و فعالیت های ایشان اظهار نظر و داوری نمود.

در این راستا می گوییم: دکتر علی شریعتی هم از یک سری امتیازها و فعالیت های مثبت، سازنده و ارزشمند بهره مند بود و هم یک سری ضعف ها و کاستی هایی داشت، از جمله:

۱- ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و آن چه را می گفت، باور داشت. در عین حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن ها سخن می گفت که این تأثیر پذیری به نحوی منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد مارکسیسم پرداخت، اما نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید.

وی به همان وضعی گرفتار می شد که از آن می گریخت. تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است، مثلاً ـ تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه نموده است که به جهت مذکور شهید مطهری از آن به تحلیل مارکسیستی یاد می کند.(۱)

۲- ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیان خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی بسیار حساس و موج آفرین بود، این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و

آرمان خویش را در او می جوییدند. امّا ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بود که مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عمیق از اسلام ناب بود.

۳- درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او بر خلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: بر خلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و متنفر بود.

این یکی از نقاط بسیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعدی گرایی شده، بیشترین همتش در نگاه به اسلام از بُعد انقلابی و مبارزه بود اما نسبت به مسائل ماورائی و مبدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جایی که عالمان بزرگی را که به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی و دینی پرداخته بودند، گرفتار طعن و تمسخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسمند؛ شیعه علوی و شیعه صفوی. هر که با حکومت ها درگیر شد، شیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی

امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که در زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سکوت و مماشات، و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴- اگر چه تخصصش در جامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی بدهد. طبیعی است که انسان با توان محدودش نمی تواند در زمینه هایی که تخصص ندارد نظر درستی بدهد. متأسفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشان با شهید مطهری در حسینیه ارشاد فعالیت های فرهنگی داشتند. شهید مطهری برخی از اشتباهاتش را گوشزد نمود و مرحوم دکتر درصدد بود کتاب هایش را اصلاح کند. برخی را اصلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج، از آقای محمد رضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی دراین کتاب ها جستجو نمایید:

۱. استاد مطهری و روشنفکران؛

۲. حماسه حسینی، ج ۳(بحث نقد کتاب

حسین وارث آدم).

پی نوشت ها:

۱. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰۷.

در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید.

پرسش

در مورد دکتر علی شریعتی و آثارش قدری برای ما توضیح دهید.

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از چهره های شناخته شده قبل از انقلاب اسلامی ایران است که در آگاهی دادن قشر جوان بر ضد حکومت ستم شاهی نقش ارزنده ای داشت. از مرحوم شریعتی آثار بسیاری در مورد مسائل اسلامی، عقیدتی و تاریخی بر جای مانده است. با توجه به این که رشته تخصصی و تحقیقی او در مسایل جامعه شناسی بوده، طبعاً آثاری که در مورد مسایل دینی و تاریخ اسلامی نگاشته است، قابل نقد و بررسی بوده و خالی از اشتباه نیست.

در مورد آثار شریعتی برخی راه افراط را پیموده اند و همه نوشته های ایشان را درست و صحیح دانسته اند.

برخی برعکس راه تفریط را طی کرده اند و همه آن هارا نادرست و مردود دانسته اند.

راه درست این است که با دید انصاف و واقع بینی نگاه کنیم و خوبی ها را بپذیریم و نادرستی ها را نقد نماییم.

ایشان یک سری امتیازات و جنبه های مثبتی دارند، نیز کاستی هایی، اینک نگاهی به دو جنبه مثبت و منفی در ایشان و آثارشان:

۱ - ایشان فردی بود که نسبت به اسلام سوز و درد و دغدغه داشت. بی اعتنا نبود و به آن چه می گفت، باور داشت. در عین حال از اندیشه های مکاتب عصر خود به ویژه اگزیستانسیالیسم و تفکرات مارکسیستی متأثر بود و تا حدودی با ادبیات آن هاسخن می گفت که منشأ اندیشه التقاطی گردید. هر چند مرحوم دکتر علی شریعتی در مواردی به نقد مارکسیسم پرداخت اما نفوذ تفکرات مارکسیستی در وی چنان بود که مارکسیسم را با همان ادبیات مارکسیستی و تحت تأثیر همان نگرش ها به نقد و چالش می کشید و

به همان وضعی گرفتار می شد که از آن می گریخت.

تصویری که شریعتی از اسلام ارائه نموده، در موارد متعددی آلوده به این گونه افکار است؛ مثلاً در تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) در کتاب حسین وارث آدم ارائه می دهد، شهید مطهری می گوید که این تحلیل، نوعی روضه مارکسیستی از حادثه عاشورا است.(۱)

۲ - ایشان سخنوری توانا بود و قدرت بیانی خوبی داشت. مطالب را با شور و نشاط بیان می کرد و صاحب زبانی احساسی و موج آفرین بود. این پدیده سبب شد که نسل پرشور و انقلابی با اشتیاق تمام به سوی او گراییده و آرمان خویش را در او می جوییدند. اما ضعفی که از این ناحیه گرفتار شد، این بود که مسائل اسلامی را با ظاهری زیبا ولی با اندیشه های بدلی و گاهی غیر دینی بیان می داشتند؛ ریشه این وضع و حال، فقدان آگاهی ژرف و عیمق از اسلام ناب بود.

۳ - درکی که دکتر علی شریعتی از اسلام داشت، اسلامی بود که در صحنه زندگی و جامعه حضور داشت. او برخلاف روشنفکران (یا به عبارتی رساتر: برخلاف روشنفکر مآبان) که می کوشیدند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولارها و لائیک ها خالی کنند و دین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند، دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسئولیت، سخت گریزان و متنفر بود.

این یکی از نقاط بسیار خوب و مثبت ایشان است، لیکن او در این راه گرفتار نوعی یک بُعدی گرایی شده، بیش ترین همتش در نگاه به اسلام از بُعد انقلابی و مبارزه بود اما نسبت به

مسائل ماورائی و مبدأ و معاد بی مهری نشان می داد، تا جای که عالمان بزرگی را که به هدایت جامعه و نشر تعالیم اخروی و دینی پرداخته بودند، گرفتار طعن و تمسخر ساخت و گفت: شیعیان دو قسمند؛ شیعه علوی و شیعه صفوی. هر که با حکومت ها درگیر شد، شیعه علوی است و هر که با آنان سازش و مدارا نمود، شیعه صفوی است. از جمله علامه مجلسی را جزء شیعه صفوی معرفی می کرد. او در این نگاه اصل را بر انقلاب و مبارزه قرار داد، نه اصل را بر اسلامی که از زندگی امامان و رهنمودهای آنان فهمیده می شود. در حالی که زندگی امامان(ع) هم جنگ و مبارزه هست و هم صبر و سکوت و مماشات و این ها به شرایط زمان و مکان و مصالح مسلمانان بستگی دارد. هر که شیعه علی است، هم در جنگ و مبارزه، شیعه علی باید باشد و هم در صبر و سکوت، ولی مرحوم شریعتی تنها یک بُعد را نگریسته و آن بُعد مبارزه و انقلاب است.

۴ - اگر چه تخصصش در جامعه شناسی بود، ولی به مقتضای شغل معلمی از معلومات عمومی خوبی بهره مند بود، و در بسیاری از زمینه ها اظهار نظر می کرد. از همین جهت دچار ضعف شد، چون بسیاری از ابعاد اسلام تخصص های ویژه ای می طلبد تا آدمی بتواند نظر درستی بدهد. طبیعی است که انسان با توان محدودش نمی تواند در زمینه هایی که تخصص ندارد نظر درستی بدهد متأسفانه مرحوم دکتر اظهار نظرهایی در زمینه های مختلف اسلامی از جمله در مورد حدیث و تاریخ داشتند که از اتقان لازم بی بهره بود.

ایشان با شهید مطهری در حسینیه

ارشاد فعالیت های فرهنگی داشتند. شهید مطهری برخی از اشتباهاتش را گوشزد نمود و مرحوم دکتر درصدد بود کتاب هایش را اصلاح کند. برخی را اصلاح کرد، ولی عمر کفاف نداد که همه را اصلاح کند و پیش از مسافرتش به خارج از آقای محمدرضا حکیمی خواست کتاب های او را بازبینی و اصلاح نماید. او پذیرفت، ولی بعد از رحلت شریعتی به علت دخالت برخی موفق به این کار نشد.

می توانید نظریات شهید مطهری را در مورد دکتر علی شریعتی در این کتاب ها جستجو نمایید:

۱ - استاد مطهری و روشنفکران ۲ - حماسه حسینی، ج ۳ (بحث نقد حسین و ارث آدم).

پی نوشت ها:

۱ - حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۰۷.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلالم جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمدع به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثارش نیز به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شریعت، مهم ترین آن ها عبارتند از: مدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفریح صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نوگرایی دینی، ص ۹۴.

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پاسخ

نظر دادن در مورد اشخاص بسیار مشکل است و نمی تواند یک موضوع معرفتی و علمی باشد؛ در قلمرو وظایف این مرکز نیز قرار ندارد. در مورد تفکرات و ایده ها اگر بپرسید، این مرکز می تواند پاسخگو باشد. در هر حال این شخص کم و بیش تندروی هایی داشته و برخی از موضوعاتی را مطرح کرده که طرح آن در مجامع عمومی صلاح نبوده، بر نظم اجتماعی تأثیر منفی می گذارد.

مقصود از شک برانگیز بودن معلوم نیست. در عین حال تأکید می کنیم شناخت شخصیت متفکران از قلمرو این مرکز خارج است.

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پرسش

آیا دکتر شریعتی عضو ساواک بود ؟ اگر عضویت ایشات درست است ، چرا نظام ما بعد از ۳۰ سال اکنون قضیه را در محافل مذهب مطرح می کند؟!

پاسخ

۱) دکتر شریعتی عضو سازمان ساواک نبود، زیرا از مخالفان نظام شاهنشاهی بود و علیه آن فعالیت نمود و به زندان رفت . اگر کسی مخالف نظام شاه بود و علیه آن فعالیت سیاسی و فرهنگی کرد، معقول نیست عضو ساواک باشد.

۲) نظام اسلامی دکتر شریعتی را از اعضای سازمان ساواک ندانسته و ساواکی بودن او را در محافل مذهبی مطرح نمی کند بلکه نگرش توسط آنانی ارائه می شود که می توان از آن ها به عنوان افراطیون و تندروها یاد نمود.

آن ها باور دارند که شریعتی در فهم و بیان معارف اسلامی دچار مشکل شده و اشتباه کرده است. این طیف که می توان از آن ها به عنوان مخالفان شریعتی نیز یاد کرد، درصدد تضعیف وی هستند.

آنان برای زیر سؤال بردن دکتر از ابزار و وسایل تبلیغی بهره میِ گیرند. یکی از راه های زیر سؤال بردن ایشان آن است که او را یکی از اعضای سازمان ساواک معرفی کرده و نقش او را در رشد جنبش دانشجویی و شکل گیری انقلاب نادیده بگیرند. برخی از این افراد ممکن است در کل ساختار نظام حضور داشته و احیاناً مسئولیت هایی داشته باشند، ولی سیاست کلی نظام آن نیست که دکتر را به عنوان عضو ساواک معرفی نماید.

البته دکتر شریعتی همان گونه که در رشد فکری دانشجویان نقش داشته است، متأسفانه در برخی از مسایل دچار اشتباه شده است. از این رو تمام اندیشه های وی مورد تأیید نظام ایران

نیست.

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پرسش

دکتر سروش چه کسی است؟ لطفاً زندگی نامه سیاسی و شخصی وی را از ابتدا تا به امروز شرح دهید.

پاسخ

دکتر سروش (که نام واقعی شان حاج حسن دباغ است) در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیل در مدرسه علوی تهران در ۱۳۴۲ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۷ در داروسازی فارغ التحصیل شد، سپس در لندن شیمی آنالیتیک و بعد فلسفه علم آموخت.

از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲ عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود. از آن پس در "انجمن حکمت و فلسفه" مشغول به تحقیق شد. نیز سالیانی است که عضو فرهنگستان علوم است.

او در این سال به تحقیق، تدریس، تألیف و سخنرانی در سطح گسترده ادامه داد. وی در دهه شصت از نویسندگان پرکار مسلمان در ایران بود. نقش فعال و مؤثری در سازماندهی برنامه های آموزشی دانشگاه ها پس از انقلاب فرهنگی داشت.

برخی از مقالات ایشان به عنوان متن درسی تدریس می شد. اما شهرت بیشتر سروش پس از انتشار مقالات ایشان تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت یا تکامل معرفت دینی در مجله کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۷ بود که بعدها به صورت کتاب در آمده بارها چاپ شد. نظریات ایشان در این کتاب جنجالی بسیاری برانگیخت. اما او تفکر خود را پی گرفت و از سال ۱۳۷۰ به بعد بیشتر در مجله کیان آثار و افکارش را منتشر ساخت و هم چنان به تولید فکر و نظر پرداخت و آرای تازه تری در باب کلالم جدید، فلسفه و عرفان، دین و سیاست عرضه کرد و موافقان و مخالفان تازه تری پیدا کرد.

این جدال

ها که بر سروش و افکار خاص او پدید آمدع به شهرت وی افزود و از مرزهای داخلی گذشت.

در چند سال اخیر از ایشان برای سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی در کشورهای اسلامی و اروپا و امریکا دعوت می شود و برخی از آثارش نیز به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. ایشان اکنون در جهان به عنوان یکی از روشنفکران مسلمان شناخته می شود.

سروش آثار فراوانی دارد که به جز قبض و بسط تئوریک شریعت، مهم ترین آن ها عبارتند از: مدارا و مدیریت، قصه ارباب معرفت، فربه تر از ایدئولوژی، روشنفکری رازدانی علم چیست؟ فلسفه چیست؟ نهاد نا آرام جهان، اوصاف پارسایان، حکمت و معیشت و تفریح صنع.(۱)

پی نوشت ها:

۱. حسن یوسف اشکوری، نوگرایی دینی، ص ۹۴.

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثای سروش در موضوعات مختلف سخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانید به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشد. این مسئله موجب می شود که اشکالات متعدد متوجه اندیشه یک شخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاصی بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سروش در محورهای زیر بیشتر اظهار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارت اندیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسفه اخلاق، فلسفه و قلمرو دین، فلسفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت میکند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پرسش

نظر شما درباره دکتر عباس چیست؟ آیا تند روی ها و بی پرده گویی های بیش از حد ایشان شک برانگیز نیست؟

پاسخ

نظر دادن در مورد اشخاص بسیار مشکل است و نمی تواند یک موضوع معرفتی و علمی باشد؛ در قلمرو وظایف این مرکز نیز قرار ندارد. در مورد تفکرات و ایده ها اگر بپرسید، این مرکز می تواند پاسخگو باشد. در هر حال این شخص کم و بیش تندروی هایی داشته و برخی از موضوعاتی را مطرح کرده که طرح آن در مجامع عمومی صلاح نبوده، بر نظم اجتماعی تأثیر منفی می گذارد.

مقصود از شک برانگیز بودن معلوم نیست. در عین حال تأکید می کنیم شناخت شخصیت متفکران از قلمرو این مرکز خارج است.

سایر شخصیت ها

مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟

پرسش

مذهب جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی چه بوده و نظرات بزرگان علم و عمل راجع به ایشان چیست ؟

پاسخ

مذهب تشیع یا تسنن داشتن شعرایی چون مولوی قضاوت بسیار مشکل است زیرا اعتقاد یک باور درونی است که انسان اگر محیط برایش آماده بود آنرا تبلیغ می کند و اگر نبود در حال تقیه و کتمان به سر می برند ؟

اما صرف نظر از مسئله تقیه یکی از مسائل مهم در شناخت مذهب عرفا و شعرای عارف مسأله ولایت ا هل بیت علیهم السلام است .

یک انسان محقق وقتی در خصوص خداشناسی و جهان شناسی و انسان شناسی عرفا و شعرا (عارف) بررسی می کند مش

عمومی آنـان را بر اسـاس تعـالیم اهـل بیت (ع) می یابـد مثلاًـ در اینکه خـدا به یقین خلیفه ای در روی زمین دارد و این خلیفه قطب عـالم امکان و حجت خـدا در روی زمین بوده و تنها وسـیله ارتباط عالم غیب به شـهادت و راه هـدایت است و اینکه این حجت خدا و قطب عالم باید از ذریه رسول اکرم صـلی الله علیه واله و از اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها باشد همه را متفق القول می یابد.

این مسأله به این شکل خاص یکی از مسائل اصولی مذهب تشیع است که همه شیعیان در این مطلب متفق القولند .

از طرفی بسـیاری از این عرفا و شـعرا در حالیکه مطلب فوق را کاملاً قبول داشته اند در فروع دین خود به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت بوده اند که آثار و تاریخ زندگی آنان نیز گواه این مدعاست .

وجود این دو حقیقت در آثار بزرگان عرفان و ادب, بسیاری از

محققین را در اظهار نظر نهایی در خصوص مذهب آنان دچار مشکل ساخته است بدین جهت آنانکه جنبه های عبادی و اجتماعی یک عارف را مورد تحقیق خود قرار داده اند افرادی از قبیل محی الدین عربی ، مؤید الدین جندی ، سعد الدین حموی ، داود قیصری ، مولوی ، سعدی ، حافظ ، عطار ، اقبال و . . . را سنی معرفی نموده اند ولی بسیاری از محققین که این بزرگان را از بعد عرفان و اعتقاد و اندیشه مورد تحقیق قرار داده اند آنان را شیعی معرفی کرده اند و بسیاری دیگر که به هر دوجهت توجه داشته اند این ابهام برایشان پیش آمده است که چگونه یک عارف سنی, شیعی حرف می زند یا یک عارف شیعی سنی عمل می کند ؟

حقیقت اینست که این بزرگان شیعی الاصول و سنی الفروع هستند یعنی اینان از آن جهت که در خانواده و محیط سنی مذهب تولد یافته و بزرگ شده اند لذا نماز, روزه ,زکات ، حج ، ازدواج ,طلاق و سایر اعمال عبادی و تجاری خود را بر مبنای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت انجام می داده اند و به تبع سنی بودنشان به خلفای راشدین و یکی از ائمه اربعه نیز احترام گذاشته اند و بعضاً اشعاری هم در مدح آنان گفته اند ولی از آنجا که هدف نهایی عرفان رسیدن به نظام ولایت است و رسیدن به این مقام تنها با دستگیری ولی ا. . . اعظم امکان داردکه مظهر اسم شریف المولی است لذا عرفا همیشه دست استمدادشان به سوی ولی الله دراز بوده و به او عشق می ورزیده اند . . . و چون این مقام عظمی یعنی مقام

ولایت در خاندان عصمت و طهارت یعنی اهل بیت حضرت رسول اکرم صلی ا. . . علیه و آله و سلم است از اینرو عشق به این خاندان همیشه شمع جمع عارفان گشته و نور وجودشان چراغ راهشان بوده است بدین جهت ما در عرفان به دو اصطلاح شریعت و طریقت برخورد می کنیم که هر دو مقدمه حقیقت اند عرفا ولایت را باطن نبوت می دانند پس هر کس به هر مقدار با مقام ولایت آشنا شده و به آن عشق ورزد به همان مقدار به اسرار باطن دین پی برد...است(۱) .

سید حسن نصر در این باره می گوید : در عالم تسنن تقریبا همه سلسله های صوفیه سنت خود را به حضرت علی علیه السلام ختم می کنند و او را پس از پیامبرخاتم برترین مرجع معنوی مومنان می دانند.(۲)

بنابر این همه عرفا در مقام ولایت متفق القولند بدین جهت شریعت عارف هر کدام از فرق اسلامی باشد طریقتش تمسک به فیوضات ذات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود .

برخی دیگر از صاحب نظران در این ارتباط قائل به جداگانه بودن ماهیت عرفان از ماهیت مذهب شده اند . دکتر سید یحیی شیری در این زمینه می گوید: به نظر من همانگونه که عرفان در اساس خود واقعیتی است جهانی و مستقل از ادیان و مذاهب بخصوص ادیان و مذاهب یهود، مسیحیت و اسلام ، اصول ومبانی عرفان را هم در درون خود عرفان باید شناسایی کرد"(۳)

اما در خصوص حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به جرأت باید گفت از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام بوده است و این مطلب را عارف کامل حضرت

علامه آقا سید علی قاضی در بیاناتشان فرموده اند و دلیل آن را هم مقامات عالی عرفانی جناب مولوی ذکر فرموده اند که رسیدن به چنین مقامی که خاص مرغان قفس شکسته است جز به معرفت ولایت حاصل نمی شود .

منابع و مآخذ :

۱- اندیشه عطار تحلیل افق اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، قادر فاضلی ص ۱۳۰-۱۳۲

۲- آموزه های صوفیان از دیروز تا امروز سید حسین نصر

فلسفه عرفان ، سید یحی یثربی ، ص ۵۳۱

مذهب حافظ چه بوده است؟

پرسش

مذهب حافظ چه بوده است؟

پاسخ

در این که حافظ یک مسلمان عارفی بود، تردیدی نیست، ولی آیا شیعه بوده یا سنی؟ شهید مطهری ضمن تحلیلی درباره شناخت حافظ می نویسد: "مقاله ای از آقای محیط طباطبایی خواندم که نوشته بودند: "چه اضراری هست که ما حافظ را بی دین بدانیم؟ و با شواهد و ادله تاریخی که ذکر کرده بود اثبات می کرد که اصلاً حافظ را در زمان حیاتش یک مرد متدین شناخته اند و حتی حافظ را در عصر خودش دو در عصرهای بعد شیعه هم می دانسته اند".(۱)

بعضی اشعار حافظ نیز دلالت بر شیعه بودن او دارد مانند:

آن را که دوستی علی نیست کافرست گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش امروز زنده ام به ولای تو یا علی فردا به روح پاک امامان گواه باش قبر امام هشتم، سلطان دین رضا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

حافظ زجان محبّ رسول است و آل او

بر این سخن گواست خداوند اکبرم می دو ساله، محبوب چهارده ساله همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

که می دو ساله به قرآ؛ تفسیر شده و محبوب چهارده سال به چهارده معصوم تعبیر گردیدها ست.

استاد خرمشاهی درباره مذهب حافظ چنین می گوید:

"نگارنده این سطور به سائقه و سابقه انس سی ساله خود با شعر حافظ و با اعتقاد به این اصل که شعر حافظ آیینه تمام نمای روح و روحیه و عقیده و سلیقه و نگاه و نگرش او به انسان و جهان و طبیعت

و ماورای طبیعت است، در این چند نکته تردیدی ندارد که حافظ:

۱- مسلمانی پاک اعتقاد است، سهل است، راسخ در علم است... .

۲- حافظی که من می شناسم ایمانش آمیزه ای از معنویت و رهیافت سه گانه و در عین حال یگانه "شریعت، طریقت، حقیقت" است.

۳- حافظ در اصول عقاید، یعنی مکتب کلامی، پیرو اشعری و در فروع (مذهب فقهی) شافعی است و در عین حال آشکارا گرایش به تشیع دارد، اما شیعی کامل عیار نیست و مسلّم است که مثل هر مسلمان پاک اعتقاد بی تعصب صاحبدلی دوستدار خاندان عصمت و طهارت(ع) است....(۲)

همچنین بحث گسترده تری تحت عنوان "آیا حافظ شیعه است" در کتاب "حافظ، ص ۱۵۵ - ۱۶۱" وجود دارد که می توانید به آن رجوع کنید.

پی نوشت ها:

۱. تماشاگه راز، ص ۸۳.

بهاءالدین خرمشاهی، حافظ نامه، ج ۱، ص ۲.

احمد شاملو چه کسی است ؟

پرسش

احمد شاملو چه کسی است ؟

پاسخ

ایشان از شعرای معاصر بود که به تازگی در سن ۷۵سالگی از دنیا رفت . ایشان از خواب ها و خیال هایش , از رنج دیگران , عشق , مرگ , باران و بهار و کودکان شعرسرود.

او نوشته ها و تألیفاتی از قبیل : شانزده کوچولو, مرگ کسب و کار من است ,خزه , دماغ , دل آرام , قصه های من و بابایم و... به صورت نثر و شعر دارد. او مترجم نیز بود و کار مطبوعاتی داشت . از نوشته های دیگر او پریا, دخترهای ننه دریا,کتاب جمعه و کتاب هفته را نیز می توان نام برد. وی در سوم مرداد ۷۹در تهران ازدنیا رفت و در امامزاده طاهر دفن گردید.(۱) نمی دانیم آقای سعید شاملو برادر ایشان است , یا نه .

(پاورقی ۱.روزنامهء انتخاب , ش ۳۷۴ سه شنبه ۷۹۵۴ ص ۱۰

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولد شد و پس از طی مراحل تحصیل دانشگاه کولومبیا به اخذ دانشنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر

استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تدارک کتاب(تاریخ تمدن) کند. دوباره به اروپا سفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سیبری، و روسیه دین کند. ره آورد این سفرها، (مشرق زمین گاهواره تمدن) مجلد اول(تاریخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باستان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازندران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدّین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

۱۴۴۵

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴۴۶

تاریخ و تراجم

تراجم امام علی((علیه السلام))و...

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویـل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیل دانشـگاه کولومبیا به اخذ دانشـنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسـی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشـگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شـهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتیل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز

اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازنداران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاك افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوك بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولد شد و پس از طی مراحل تحصیل دانشگاه کولومبیا به اخذ دانشنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورك بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یك سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

۷

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیك و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز

اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فوالليون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازنداران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاك افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوک بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند

ابوریحـان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسـی الولواجی به عیات او آمـد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسـئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسـئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشـتم و هنوز قسـمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویـل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیل دانشـگاه کولومبیا به اخذ دانشـنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسـی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشـگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شـهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کـار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تـدارک کتاب(تاریـخ تمـدن) کنـد. دوباره به اروپا سـفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بـار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سـیبری، و روسـیه دین کند. ره آورد این سـفرها، (مشرق زمین گاهواره تمـدن) مجلـد اول(تاریـخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باسـتان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز

تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و

به سال ۱۹۵۴ باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۸

کَعب الاحبار کیست؟

پرسش

کَعب الاحبار کیست؟

پاسخ

کعب بن ماتع، معروف به کعب الاحبار، در آغاز از علمای یهود حمیر بوده و در عهد عمربن خطاب اسلام آورده است. اخباری بسیار از او نقل کرده اند که بیشتر اسرائیلیات است. ابن ابی الحدید گفته است که او جزو دوستداران علی((علیه السلام)) نبوده است. کعب در اواخر عمر به شام رفت و در حمص سکونت گزید و به سال ۳۲هجری در ۱۰۴ سالگی درگذشت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟

پرسش

سجّاح و مسیلمه کذّاب کیانند؟

پاسخ

سجّاع دختر حارث بن سوید، از قبیله تمیم، در زمان ابوبکر ادعای پیامبری کرد و گروهی پیرامونش گرد آمدند و در پی جنگ با خلیفه شد.

مسیلمه کذّاب، که او نیز ادعای پیغمبری کرد، نزد سجّاع آمد و با او ازدواج کرد. سجّاع مدّتی با او زندگی کرد و چون از جنگ با مسلمانان می ترسید، از مسیلمه جدا شد و به قبیله خود بازگشت و در این میان مسیلمه کشته شد و سجّاع اسلام آورد و به بصره رفت و در آن جا وفات یافت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیک و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجمن رواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۴۹

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فواللیون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۵۴

رستم کیست؟

پرسش

رستم کیست؟

پاسخ

رستم(=رستهم، روستم، کشیده بالا، بزرگ تن، قوی اندام) پسر زال، جهان پهلوان ایران، از مردم زابلستان و دارای توانایی جسمانی شگفتی بوده است. وی به چند تن از پادشاهان کیانی(یعنی کیقباد، کیکاوس، کیخسرو) خدمت کرد، دیو سفید را در مازندران کشت و کیکاوس را رهانید و گروهی از دیوان دیگر را به خاک افکند. است غول پیکرش،«رخش»، همه جا با او بود. اسفندیار با او جنگید، ولی مغلوب وی شد. سرانجام،«شغاد»، برادر رستم، به حیله او و رخش را به گودالی پر از نیزه و شمشیر کشانید. رستم در دم مرگ تیری از کمان رها کرد و شغاد و درختی را که بدان پناه برده بود، بر هم دوخت. برخی محققان رستم را همان«گندفر»،پادشاه سکستان(=سیستان) دانند و برخی این ادعا را رد کرده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۰

ویلیام جمس کیست؟

پرسش

ویلیام جمس کیست؟

پاسخ

ویلیام جمس، فیلسوف و روان شناس آمریکایی است، وی در ۱۸۴۲م. تولّد یافته و در سال ۱۹۱۵م. از دنیا رفته است. او نخست فیزیولوژی و تشریح و سپس روان شناسی و فلسفه تدریس می کرد. ویلیام جمس، نظریه پراگماتیسم(=اصالت عمل، مذهب) را از پیرس اقتباس کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۶۳

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدّین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن برکشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

۱۴۴۵

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴۴۶

تاریخ و تراجم

تراجم امام علی((علیه السلام))و...

لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟

پرسش

لطفاً نام فردی ایرانی که به اعجاز حافظ قرآن شد ذکر کرده و بفرمایید ایشان ساکن کجا است و چگونه آن حادثه رخ داد؟

پاسخ

نام این فرد متقی کربلایی کاظم ساروقی است وی متولد ۱۳۰۰ هجری قمری در روستای ساروق از روستاهای اطراف اراک زندگی می کرد. او مانند بیشتر اهالی روستا بی سواد بود. کربلایی کاظم در زادگاهش به کار کشاورزی مشغول بود و روزگار می گذراند. وجوهات شرعی اش را به موقع ادا می کرد و زکات محصول گندمش را به فقرا می داد.

یک روز عصر بعد از فراغت از کار روزانه به باغ امام زاده مشهور به "هفتاد و دو تن ، محل دفن چندین امام زاده می رود و برای استراحت روی سکویی می نشیند. ناگاه دو جوان زیبا رو می آیند و او را برای خواندن فاتحه در امام زاده دعوت می کنند. آنان در کنار ضریح امام زاده ای فاتحه می خوانند و سپس به امام زاده بعدی می روند و مشغول خواندن چیزهایی می شوند که محمد کاظم نمی فهمد. یکی از آن دو به کربلایی کاظم می گوید: چرا چیزی نمی خوانی وی می گوید سواد ندارم او می گوید: باید بخوانی آنگاه دست به سینه او می گذارد و کمی فشار می دهد. محمد کاظم می گوید: چه بخوانم آن آقا آیه ای را می خواند و می گوید: اینطور بخوان محمد کاظم آیه را می خواند. وقتی تمام می شود و بر می گردد که به آن آقا حرفی بزند، هیچ کس را نمی بیند و ناگهان دچار حالت مخصوصی می شود که بی هوش روی زمین می افتد. پس از به هوش آمدن داستان آن دو جوان را به یاد می آورد و خود را حافظ همه قرآن می یابد.

کربلایی کاظم در

محرم سـال ۱۳۷۸ هجری قمری در قـم وفـات کرد و در قبرســتان نـو بـه خـاک سـپرده شـد.(ر.ک دانش نـامه قرآن بهأالـدین خرمشاهی ج ۲، ص ۱۸۶۷، انتشارات بوستان)

در پایـان شایـان ذکر است چنین الطـافی از سوی خداونـد به انسـان هـای غیر معصوم کرامت نامیـده می شود و در انسـان های معصوم معجزه می گویند.

در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟

پرسش

در مورد هادی نگارش جوان ترین نویسنده مفاهیم قرآنی و آثار ایشان اطلاعاتی برایم ارسال کنید؟

پاسخ

آقای هادی نگارش یکی از حافظان کل قرآن کریم است وی متولد سال ۱۳۶۸ است

این نوجوان حافظ، در دوره کودکی به مدت ده ماه و نیم به کمک والدینش و در خدمت حجه الاسـلام و المسلمین طباطبایی مـدیریت محترم جامعه القرآن الکریم حافظ کل قرآن کریم شده است در طول دوره حفظ، همراه با حفظ قرآن مفاهیم ترجمه و یک دوره تفسیر نمونه (نکات برجسته آن را نیز فرا گرفته است

به همراه این کار، دروس کلاسیک را گذرانده در هر سال ممتاز بوده است و هم اکنون دروس حوزوی را مشغول است

در سن ده سالگی چندین کتاب نوشته اند:

۱. گلی از گلشن نور، ضر المثل ها و دانستنی هایی از قرآن کریم چاپ دوم سال ۱۳۷۹.

۲. قرآن در زنـد گی شـیوه ای نوین در کـاربرد آیات قرآن (از آغاز تا پایان قرآن به صورت ترتیب سوره ها و آیات قرآن این کتاب ۵ جلد در قطع وزیری و سال ۱۳۷۹ منتشر شده است

برای آگاهی بیشتر می توانید با جامعه القرآن الکریم قم تماس بگیرید. تلفن ۷۷۳۹۰۷۳.

اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید.

پرسش

اطلاعات در مورد سید محمدتقی مقدم (نویسنده معاصر و صاحب انتشارات مقدم مشهد) برایم بنویسید.

پاسخ

سید محمد تقی مقدم از نویسندگان معاصر، کتاب های متعددی در زمینه های مذهبی و اخلاق نگاشته است.مرحوم آیت اللّه میلانی در سال ۱۳۸۳ ه . ق تقریظی بر کتاب «کیفر کردار» ایشان نوشته و آن را کتابی ارزشمند دانسته ومؤلف را نیز ستوده است. و کتاب هایی که تاکنون ایشان تألیف کرده، عبارت است از:

۱ - کیفر کردار (۳ جلد)

۲ - راهنمای بهشت (۵ جلد)

۳ - سرمایه سعادت و نجات

۴ - معراج المؤمن

۵ - دستورات زندگی از ولادت تا مرگ

۶ - سرمایه سخنوران

۷ - گفتگوی آخوند با متجدّد

۸ - جنگجویان حقیقی

۹ - سرمایه دانش

۱۰ - نغمه های مقدم

۱۱ - دستور زبان عربی و ...{J

در مورد پوپر توضیح دهید؟

پرسش

در مورد پوپر توضیح دهید؟

پاسخ

کارل بوپر (Carl Poper) یکی از پوزیتیویست های معاصر امریکایی است. او همچون دیگر پوزیتویست های جدید،ملاك علمی بودن یک نظریه را ابطال پذیری (Faalseoability) می داند. وی سال ها در سمت مشاور ریاست جمهوریآمریکا قرار داشته و از طرفداران سرسخت دمکراسی و لیبرالیسم است و خشونت و خونریزی را برای برقراری آنمجاز می شمارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: فلسفه معاصر اروپایی، ای . م . یوخنکی

آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟

پرسش

آیا حافظ شیعه بوده است و نظرتان در مورد سهراب سپهری چیست ؟

پاسخ

شیعه بودن حافظ بر ما معلوم نیست و محققان در این زمینه به نظر واحدی نرسیده اند. فال زدن به حافظ مبنایعلمی ندارد، ولی به صورت تجربی نوعا سخن دل را می گوید.

سهراب سپهری از شعرای معاصر بود و در مجموعه اشعار او اشعار زیبا و با محتوای فراوان به چشم می خورد. درهر حال نمی توان قضاوت مطلقی درباره محتوای آن نمود، ولی در هر صورت از جنبه هنری و ظرافت های ادبی دارایجایگاه ویژه ای در شعر معاصر است.

چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر می اندیشم ک

پرسش

چگونه می شود کسی مثل استادانی چون شهید دکتر چمران تربیت می شوند آنها رحم انسان بودند او چگونه غذایی که بهتر از غذای یتیمان است نمی خورد و آنگاه در میان چنان عظمت علمی کنار می رود و به جنگ می پردازد همه این چیزها برایم تاریک است و هر چقدر بیشتر می اندیشم کمتر به نتیجه ای می رسم مگر در علم گفته نشده که بدن انسان به انواع مواد مغزی نیازمند است چگونه با غذای کم و ساده آن مواد مغزی را تأمین کند آیا لباس ساده پوشیدن و چون یتیمان زندگی کردن باعث نمی شود که آبروی آدم برود آیا دختری در سن من می تواند با کفش پاره بیرون برود؟

پاسخ

خواهر گرامی! اولاـ ساده زیستن غیر از فقیرانه زندگی کردن و لباس و کفش کهنه و پاره پوشیدن است. ساده زیستن غیر از مرتب و تمیز نبودن است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار علیهم السلام، در عین ساده زیستی مرتب و نظیف و پاکیزه بودند.

ثانیا ساده زیستن و ساده خوردن و ساده پوشیدن در هر زمانی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن زمان است.

مثلاـ نـان جوی که غـذای امیر مؤمنان بود، در زمان ما غـذای هیـچ فقیری نمی باشـد و هیـچ فقیری نـداریم که نان جو بخورد. زمانی خوردن پلومرغ فقط برای عـده ای ثروتمند ممکن و معمول بود ولی امروز وضع به گونه دیگری است و اقشار متوسط و حتی فقیر می توانند از آن بهره مند باشند.

در الگو قرار دادن بزرگان و انسان های برجسته انسان باید ظرفیت

و توانائی و بـدن و مزاج خود را در نظر بگیرد. اگر کسـی از بزرگان که سالها تمرین کرده و ریاضت کشـیده و الان در شـبانه روز بیش از دو سه ساعت نمی خوابد دلیل نمی شود که من تمرین نکرده و آمادگی کسب نکرده نیز بتوانم چنین کاری انجام دهم.

امیر مؤمنان علیه السـلام که نمونه کامل زهـد و ساده زیستی بود، در نهج البلاغه به شـیعیانشان می فرمایند: الا و إن لکل مأموم اماما یقتدی به و یستضیء بنور علمه، الا و إن امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه و من طعمه بقرصیه، الا و انکم لا تقدرون علی ذلک ولکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سـداد یعنی آگاه باش! هر پیروی را امامی هست که از او پیروی می کنـد و از نور دانشـش روشنی می گیرد، آگا...باش! امام شـما از دنیای خ...Șبه دو جـامه فرسوده و دو قرص نـان رضایت داده است، بـدانید که شـما توانائی چنین کاری را نـدار......امـا بـا پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکـدامنی و راستی، مرا یاری دهیـد.(نهـج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، نامه ۴۵، ص۵۵۲)

پس وظیفه بزرگ ما یاری دادن اولیای الهی و امیر مؤمنان با تقوا و پاکی و سـعی و کوشـش در راه بنـدگی خـداست. بایـد از اسـراف و تجمـل پرستی دوری کرد ولی نبایـد فقیرانه زنـدگی کرد و خود را انگشت نمای دیگران ساخت، چون انسان مومن عزیز و سربلند و آبرومند است و باید عزت و سربلندی و آبروی خود را در میان اجتماع حفظ نماید.

اما اینکه بزرگان دین و شاگردان آنان چگونه با خوردن غذائی اندک و ساده درعین حال رزمنده

و قوی و نیرومند بوده اند، در این باره می توان گفت وقتی روح انسان قوی گردد و اراده او استوار شود، بدن هرچند ضعیف هم باشد، پیرو و تابع روح خواهد بود و از خود ضعف و سستی نشان نمی دهد، چنانچه حضرت صادق علیه السلام در حدیث پر مغزی می فرماید: ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه هیچ بدنی از کاری که اراده بر انجامش تعلق گرفته سست و ضعیف نمی باشد. در حدیثی دیگر از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که وقتی از حضرت پرسیدند شما (با این غذای کم و ساده) چگونه در قلعه خیبر را کندید و به مسافت دوری پرتاب نمودید؟ حضرت فرمود: من آن را با نیروی جسمانی نکندم، بلکه با قدرت ملکوتی و لاهوتی این کار را انجام دادم. مهم این است که انسان توانائی ها و استعدادهای خود را کشف کند و متناسب با توان و آمادگی خود ادای وظیفه نماید و خود را با کس دیگری مقایسه نکند چون خداوند هر کس را به گونه ای خاص آفریده و از او مسئولیت ویژه او می طلبد و خداوند از کسی فوق طاقت او نمی خواهد.

راه بندگی خدا تدریجی و درجه درجه است و باید انسان با رفق و مدارا و استقامت این مدارج و مراحل را سپری نماید و اگر لقمه بزرگ بگیرد و در گلویش می ماند و اگر بخواهد یک دفعه به پله آخر بپرد حتما پایش می شکند.

کوه نوردی که قصد صعود به قله رفیع کوهی سترگ را دارد هم باید به قله کوه نظری بیاندازد تا بداند تا

قله مقصود خیلی فاصله دارد و هم نظری به دامنه کوه بیاندازد تا بفهمد چه مقدار راه طی کرده است. نگاه اول انسان را از غرور و خود پسندی باز می دارد و نگاه دوم او را از یأس و ناامیدی می رهاند. مومن به تعبیر روایات فراوان باید هماره بین بیم و امید و خوف و رجا باشد و با این دو بال راه بندگی را طی نماید.

چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟

پرسش

چرا شهید مطهری گفته که صادق هدایت با حیوان فرقی ندارد؟

پاسخ

}در صفحه ۱۸۸ کتاب «عدل الهی» هیچ مطلبی پیرامون صادق هدایت وجود ندارد. ولی در صفحه ۱۶۱ علتخودکشی او ذکر شده ودر صفحه ۷۷ مثالی را که ویلیام جیمز (William James) در مورد نیچه(Nitche) ذکر نمودهاست بیان کرده اند و این تنها تشبیه یک حالت است. البته اگر به انسان شناسی (Humanology) دقیق اسلامی بنگریمکه ارزش اساسی انسان را در ارزش های متعالی می بیند، برخلاف امانیسم (Humanism) غربی که انسان را مجموعه ایاز خواست ها و تمایلات نفسانی و حیوانی ولی پیشرفته تر و تنوع پذیر می نگرد، در این صورت امثال صادق هدایت ازمرتبه حیوانیت هم فروترند، زیرا حیوان را راهی به سوی کمالات الهی نیست، ولی انسانی که با داشتن گوهر شریفالهی در نهاد خود که به وسیله آن می تواند از ملک برتر آید، خود را به وادی انحطاط می کشاند در مرتبه ای پایین تر ازحیوانات قرار می گیرد.{

در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟

پرسش

در مورد زندگی خانم نصرت امین خواهشمند است اطلاعاتی را به اینجانب ارسال نمائید؟

پاسخ

}ضمن تماس با خانم صفاتی، ایشان اظهار داشتند که نگاشته ای پیرامون حاج خانم امین ندارند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- بانوی امین (جلوه هایی از حیات بانوی مجتهده امین اصفهانی)، ناصر باقر بیدهندی، دفتر تبلیغات اسلامی قم

۲- یادنامه عالمه مجتهده، حاجیه خانم امین، به اهتمام سید مصطفی هادوی، اصفهان

۳- مجموعه مقالات و سخنرانی های اولین کنگره بزرگداشت بانو نصرت امین، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز

۴- اطلاعات، مقاله حاجیه خانم علویه همایونی، شماره ۱۷۵۹۷ (اردیبهشت ۱۳۶۴)

۵- جمهوری اسلامی، گفت و گو با استاد محمد تقی جعفری (۲۶ تیر ۱۳۶۲)

۶- جوانان امروز، شماره ۸۵۱ (ششم تیر ۱۳۶۲) «این زن اصفهانی چگونه اجازه اجتهاد گرفت»

۷- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۵

۸- ریحانه الادب، ج ۱، محمد علی مدرسی

۹- مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۵ (مرداد ۱۳۶۲).}

آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟

پرسش

آیا حافظ عارف بوده است ؟ سرچشمه عرفان حافظ چه مشربی می باشد؟

پاسخ

شمس الدین محمد معروف به حافظ، خواجه حافظ شیرازی، و ملقّب به «لسان الغیب» و «ترجمان الاسرار» عارف و حکیم و مفسر و شاعر غزلسرای بزرگ و بلند آوازه ایران در سده هشتم هجری می باشد. و دیوان حافظ از قدیم الایام یک دیوان عرفانی تلقی شدهاست.

حافظ عارف رندی است، البته رندی که در اصطلاح عارفان و صاحبدلان می باشد. و آن عبارت است از آن که ظاهر خود را در ملامت دارد و اندرونش سالم باشد، آن که قلب نسیتی دهد، و نقد هستی سالک بستاند و آنکه از اوصاف و احکام کثرات و تعیّنات مُبرّا باشد و بهیچ چیز و جز، اللّه تبارک و تعالی قید نداشته باشد.

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> نیست در بازار عالم خوشدلی ور زانکه هست <E/> <TD> <TD>شیوه رندیّ و خوش باشیّ عیاران خوش است </><TD></TR></> <</Table> حافظ با آنکه با صوفیه به ویژه آن گروه که پشمینه پوشی را دُکّان زر اندوزی و صید قلوب ساده عوام ساخته اند نظر خوشی ندارد، در عین حال در برخی موارد کلام او یاد آور مطالب و مقاصد صوفیّه است و معلوم می گردد که با اصل عرفان و تصوّف نزاعی ندارد و خود او نیزسالک آن راه است، البته در رابطه با اندیشه حافظ و دیدگاههای او باید جهان بینی و انسان شناسی او را مورد مطالعه قرار داد.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱ عرفان حافظ، استاد شهید مطهری.

۲ تماشاگه راز، استاد شهید مطهری.{J

مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟

پرسش

مولوی اهل شیعه است یا اهل سنت ؟

پاسخ

نام او «محمد» و لقبش «جلال الدین» است. در ششم ربیع الاول سال ششصد و چهار هجری قمری در بلخ به دنیا آمد، (ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۲۹ و رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین، بدیع الزمان فروزانفر). او را ملاّی رومی، مولانای رومی، مولوی، مولانا، ملاّی روم و جلال الدین محمد می نامند، (ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۲۹، لغتنامه دهخدا و رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولاناجلال الدین بدیع الزمان فروزان فر).

نام پدر مولانا، محمد بن حسین خطیبی و لقبش سلطان العلماء است و به «بهاء الدین ولد» معروف بود، (رساله و ریحانه الأدب).

سلطان العلماء، در نزد سلطان خوارزم شاه احترام خاصی داشت و برای همین از سوی حاسدان مورد حسد قرار گرفت. سلطان خوارزم شاه را به او بدبین کردند. سلطان بر او خشم گرفت. سلطان العلماء از آن پس در بلخ نماند، وطن اصلی خود را رها کرد و عازم بلاد روم گردید.در روم مورد عنایت و احترام قرار گرفت و سرانجام سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین پادشاه سلجوقیان، او را به قونیه دعوت کرد. او هم پذیرفت و برای همیشه در قونیه ماند، (ریحانه الأدب، ج ۳، ص ۵۸ و رساله در تحقیق احوال وزندگانی مولانا جلال الدین).

پدر مولانا در این سفرها در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرده در این ملاقات شیخ عطار آینده درخشان مولانا را به پدرش خبر داد. وقتی پدر مولانا وارد بغداد شد، شیخ شهاب الدین سهروردی به استقبال او آمد و او را بسیار تعظیم کرد، (رساله و ریحانهالأدب، ج ۶).

سلطان العلماء، پدر مولانا

جلال الدین، در سال ۶۲۸ از دنیا رخت بر بست، (لغتنامه دهخدا و منتخب التواریخ، ص ۳۸۷).

مولانا علوم مقدّماتی را نزد پدر به پایان رساند. پس از مرگ پدر زیر نظر برهان الدین محقّق ترمذی قرار گرفت. برهان الدین، مولانا را مدتی برای کسب علم به حلب و دمشق فرستاد و او پس از مدتی دوباره به قونیه برگشت. برهان الدین در سال ۶۳۸ درگذشت و مولانا بهجای او نشست، (لغتنامه دهخدا).

مسافرت مولانا به حلب در سال ۶۳۰ هجری قمری صورت گرفت. در این سالها محی الدین بن عربی در دمشق بود. در این مدت که مولانا در حلب بود، به ملاقات ابن عربی می رفت و از او استفاده می کرد، (محی الدین بن عربی چهره برجستهعرفانی اسلامی، دکتر محسن جهانگیری، ص ۴۲۲، چاپ اول).

در سال ۶۴۲ هجری قمری شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد از تبریز به قونیه آمد و یکسال در قونیه ماند. در این مدت مولانا همواره با او بود و از او استفاده های معنوی می کرد. پس از این ملاقاتها، در جان مولانا تحوّل پیدا شد و او را بی قرار ساخت. شمس تبریزی ازسوی اهل قونیه مورد اذیّت قرار گرفت و برای همین، شمس از قونیه رفت. پس از مدتها برای مولانا معلوم شد که شمس در دمشق است. پسرش «سلطان ولد» را به همراه گروهی به دمشق فرستاد تا از شمس درخواست کنند که به قونیه برگردد. شمس تبریزی درخواست آنان را پذیرفتو دوباره به قونیه آمد و یکسال هم در قونیه ماند. شمس به دنبال آزار و اذیت مردم قونیه، در سال ۶۴۵ از قونیه رفت و دیگر معلوم

نشد او کجاست، (لغتنامه دهخدا).

بـدون شک مولانا جلال الـدین محمـد بلخی از چهره های فوق العاده است. او از پنج سالگی دست به تأدیب و تهـذیب نفس زده است. از دوران کودکی او و نیز از دوران جوانی و میانسالیش حرکتی که مخالف شئون اسـلامی باشد از او سر نزده و در تاریخ ثبت نشده است و اگربرخی از اعمالیکه به او نسبت می دهند، از او سر زده باشد، شگفت آور نیست چون انسان است و عصمت ندارد، (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمدتقی جعفری، ج ۱، مقدمه، چاپ ۱۳۴۹).

و در مثنوی مولانا در هیچ کجا نمی توان یافت که کوچکترین بی اعتنایی نسبت به دین داشته باشد، (همان).

مذهب مولانا جلال الدین: علامّه، شـهید قاضی نورالله شوشتری می گوید: در حسن اعتقاد مولوی و شمس تبریزی، ارباب تتبع را تردیـدی نیست. یکی از مؤیـدات تشیع مولانـا قصایـد و ابیـاتی است که درباره مناقب اهلبیت(ع) سـروده است. برخی ازآن ابیات چنین است:

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> هر آنکس را مهر اهلبیت است </TD> <TD> E</TD> <TD>ورا نور ولا-یت در جبین است </TD></TR> <TR align=Center><TD> غلا-م حیـدر است مُلاـی رومی </TD> <TD> E</TD> <TD>همیـن اسـت و همیـن اسـت و همیـن است </TD></TR></Table> * * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> آفتـاب وجود اهل صفا </TD> <TD> E</TD> <TD>آن امام امم، ولیّ خدا </TD></TR> <TR align=Center><TD> آن امامی که قائم است الحق </TD> <TD> E</TD> <TD>زو زمیـن و زمـان و ارض و سـماء(۱) </TD></TR> <TR align=Center><TD> ذات او هست واجـب العصـمه </TD> <TD> E</TD> <TD>او منزّه ز کفر و شـرک و ریـا </TD></TR> <TR align=Center><TD> عالم وحدت است مسکن او </TD> <TD> E</TD> <TD>او برون از صفات ما

و شما <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> رهروان طالب اند او مطلوب <E/> <TD> <TD>عارفان صامت و علی گویا <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> سر او دیده سید مرسل <E/><TD> <TD>در شب قدر و در مقام «دنا»(۲) <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> از علی می شنید نطق علی <E/> <TD> <TD>بُد علی جز علی نبود آنجا <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> ما همه ذره ایم و او خورشید <E/> <TD> <TD>ما همه قطره ایم و او دریا <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> بی ولای علی به حق خدا <E/> <TD> <TD>ننهد در بهشت آدم پا <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> گر نهد بال و پر فرو ریزد <E/> <TD> <TD>جبرئیل امین به حق خدا <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> مؤمنان جمله رو بـه او دارند <E/> <TD> <TD>کو امام است هادی اولی <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> بنده قنبرش به جان می باشد <E/> <TD> <TD>تا برندت به جنّه المأوی <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> شمس تبریز بنده از جان شد <E/> <TD> <TD>جان فدا کرد نیز مولانا <TD/><TD></TR></Table> (۱) روایات شیعه با این مضمون موافق هستند

(۲) اشاره به «دنی فتدلیّ فکان قاب قوسین او ادنی» است.

* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> هر که به دل مهر پیمبر گرفت <E/> <TD> <TD>مرتبه از عرش فراتر گرفت <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> نور نبی جان مرا تازه کرد <E/> <TD> <TD>دست دلم دامن حیدر گرفت <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> حضرت شاهی که به یک ذوالفقار <E/> <TD> <TD>ران گران از تن عنبر گرفت <TD/><TD></TR> <TR align=Center><TD> هر که می مدحت حیدر چشید <E/> <TD> <TD>همچو خضر زندگی از سر گرفت <TD/><TD></TR></Table>* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> امام متقیان و وصی و نفس رسول <E/> <TD> <TD>شهی که هیچ

نیامـد خطا از او علی است <TD></TR> <TR align=Center><TD/> حلالـل زاده شــناسد علی و آلش را <TD></TR> <TR align=Center><TD/> از آنکه نـور دو چشم حلالل زاده علی است <TD> <TD> E/> TD> کسـی بگفت که تـا چنـد از علی گـوئی <TD></TR>/> TD> <TD> E/> مگر کـه درد تـو را ای پسـر علی دواسـت TD></TR>/> جهانیان همه گر خصم شمس مسکین اند <TR align=Center><TD> TD> <TD> E/> مرا چه غم که مرا میرو پیشوا علی است <TD></TR></Table/>* * *

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> تـا صـورت پیوند جهــان بــود علی بــود <TD> E/> TD> تــا نقش زمیــن بــود و زمــان بــود علی بــود <TD></TR> <TR/> TD><align=Center> شـاهی که وصـی بود و ولی بود علی بود <TD> <TD> E/> TD> سلطان سـخا و کرم و جود علی بود <TD></TR> <TR align=Center><TD/> آن قلعـه گشـایی که در از قلعه خیـبر <TD> <TD> E/> TD> بر کنـد به یـک حمله و بگشـود علی بـود <TD></TR> <TR align=Center><TD/> هـارون ولاـیت که پس از موسی عمران <TD> <TD> E/> TD> و الله علی بـود علی بود <TD></TR></Table/>(مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۰۹ به بعد، چاپ ۱۳۷۵ دو جزء در یک مجلد) قاضـی شـهید بر اساس این ابیات، مولانا را از شـیعیان خالص علی(ع) می داند. قاضـی می گوید: در دیوان های قدیم مولانا قصائد مشتمل بر مناقب اهلبیت(ع) بسیار بود و نسخه نویسان غرض ورز بیشتر آنها را در وقت نوشـتن حذف کرده اند و با این حال برخی از آنها مانده است , (همان). نویسـنده ((رساله)) می گوید: مولانـا از علمـای حنفیه و در فروع پیرو ابو حنیفه بود. او در مـدارس حنفیـان تربیت یافت و خانـدانش هم حنفی بودنـد. بر این اساس آن ابیاتی که به

طور آشکار شیعه بودن مولانا را می رساند, ممکن است ساختگی باشد چون محیط قونیه , مناسب اظهار تشیع نبود و اگر هم فرض کنیم که مولانـا شیعه بوده , بایـد به ناچـار تقیه می کرد, (رسـاله در تحقیق احوال و زنـدگانی مولانا جلال الـدین , ص ۱۶۵, س ۱۵). نویسنده ((رساله)) احتمال می دهد که این اشعار ساختگی باشد ولی قاضی نورالله شوشتری این اشعار را نه تنها ساختگی نمی دانـد بلکه می گویـد: از دیوان های مولانا, متعصب های مـذهبی اینگونه ابیات را حذف می کردند و اینکه این ابیات سالم مانده , کار خدایی است . البته تردیدی نیست که در ابیات مثنوی دست برده شده است . به عنوان مثال , مولانا می گویـد: از محبت تلخهـا شـیرین شود===و ز محبت مس ها زرین شود=== این , حرف درستی است ولی برخی ها به این شـعر ابیاتی افزوده انـد و گفته انـد: از محبت , مار, موری می شود, یا از محبت سـقف , دیوار می شود و یا از محبت خربزه هندوانه می شود, (حماسه حسینی , ص ۱۶, س آخر, چاپ ۲۳, پاییز ۱۳۷۴). نویسنده روضات الجنات می گوید: محدث نیشابوری در رجـال کبیرش , مولوی را امـامی و شـیعه می دانـد و می گویـد: چون مولانا با دولت مخالف مصاحب بود نمی توانست شـیعه بودن خود را آشکا کند, (روضات الجناب , ج ۸, ص ۲۳۳, ترجمه محمدباقر ساعدی).

یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟

پرسش

یک شخصیت اسلامی چگونه شخصیتی است؟

پاسخ

انسـان فطرت و سـرشتی دارد همچنـان که می توانـد در منطق نظری از منطقی پیروی کنـد که پولاـدین و غیرقابل تغییرات، در منطق عملی نیز می تواند به پایه ای برسد که هیچ قدرتی نتواند او را متزلزل سازد. «فأقِم وجهک للدّین حنیفاً فطره الله الّتی فطر النـاس علیها، لاتبـدیل لخلق الله...» پس روی خود به دین حنیف کن که مطابق فطرت خـداست، فطرتی که خـدا بشـر را به آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست(روم، آیه ی ۳۰).

راهی کـه بـه انسـان ارائـه می شـود، راه فطرت است و این دین عین حقیقت و منـاسب سـرشت اوست و از آن جـا که حقیقت جـدای از زمان و مکان است، این راه حقیقی نیز بایـد راه وصول جدای از زمان و مکان باشد. راهی برای همه نسل ها در همه عصرها. راهی قبال ارائه برای همه و بدون تبدیل و تغییر!

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: «پس انسان از این جهت که انسان است بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، و چون چنین است، لاـزم است که در مرحله عمـل تنهـا یـک سـنت ثـابت برایش مقرر شود، تـا آن سـنت وی را به یـک هـدف ثابت هـدایت فرمایـد؛ و بایـد این هـادی همـان فطرت و نوع خلقت باشـد، و به همین جهت به دنبال «فطره الله التی فطر الناس علیها» اضافه کرد که: «لاتبدیل لخلق اللّه» (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۹).

بر اسـاس این فطرت است که منطق عملی اسـتوار گشـته و انسـان مؤمن در این چهـارچوب محکم و راسـخ است. از حضـرت صادق(ع) نقل شده: «انّ المؤمن اشدّ من زبر الحدید، انّ زبر الحدید اذا

دخل النّار تغیّر، و انّ المؤمن لو قُتِلَ ثمَّ نُشِر، ثُمَّ قُتِلَ، لَم یتغیر قلبُه» ؛ انسان مؤمن از قطعه آهن سخت تر است، چرا که قطعه آهن در آتش دچار دگرگونی می شود، ولی مؤمن اگر کشته شود پس از آن زنده شود و بازگشته شود [دست از اصول و عقاید خویش برنداشته و [و قلب او دچار دگرگونی نشود(صفات الشیعه، شیخ صدوق - بحار، ج ۶۷، ص ۳۰۳).

انسان های صاحب سیره چنین اند چنانکه بعد از شهادت حضرت علی(ع) آن حضرت چنین توصیف شده است: «کنتَ کالجبل لاتحرّکه العواصف» ؛ تو مانند کوه بودی که طوفان ها نتوانند آن را به حرکت درآورند(کافی، ج ۱، ص ۴۵۵).

انسان مورد نظر اسلام، انسانی دارای منطق عملی و در نتیجه ثابت قدم است. چنین نیست که محرومیت ها، نارسایی ها او را به تنگ آورده و شرایط او را به رنگ خود درآورد و مصداق آنان باشد که علی(ع) درباره شان فرمود: «و همج رعاع اَتباعُ کل ناعق، یمیلون مع کلِّ ریح، لم یستضیئوا بنور العلم، و لم یلجؤوا الی رُکنٍ وثیق» ؛ احمقان بی سر و پا، دستخوش باد و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سر و صدایی می روند و ورزش هر بادی حرکت می کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه در پناهگاه استواری پناه گرفتند (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

مکتبی که منطق عملی بر اساس فطرت دارد، انسانی تربیت می کند که در ابعاد مختلف رفتاری خویش، اصول مسلّم دارد و بر مبنای آن اصول عمل می کند. برای مثال اگر ما سیره ی ائمه را از آغاز تا پایان بررسی کنیم و تمامی کتبی را که درباره آنان نوشته اند مطالعه کنیم (اعم از شیعه

و سنی) خواهیم دید که ایشان در روش خود هرگز از حق یک قدم منحرف نشدند، تجاوز به حق و حریم آن نکردند، حدود را زیر پا نگذاشتند. هرگز غدر و خیانت نورزیدند، هیچ گاه تن به ظلم ندادند. از تعادل خارج نشدند، ساده زیستی را ترک نکردند، حریّت و استقلال را نشکستند، با ظالمین مراهنه و سازش نکردند، برای رسیدن به اهداف خود وسیله نامقدس به کار نگرفتند، هرگز استبداد نورزیدند، هیچ گاه از مسأله سعد و نحس ایام استفاده نکردند، هیچ وقت گردن کج نکردند و هرگز تن به ظلم ندادند و... .

مکتب اسلام بر این اساس است و مراد ما از شخصیت و مرام اسلامی، همان سنّت عملی پیشوایان حق است که مشتمل بر تعالیم کامل آن پیشوایان است. خداوند ما را از شیعیان و موالیان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) قرار دهد.

برای آگاهی بیشتر در این رابطه ر.ک:

۱. فضایل الشیعه و صفات الشیعه، شیخ صدوق

۲. سیره نبوی ۱ و ۲، مصطفی دلشاد تهرانی

۳. سیره پیشوایان، حجه الاسلام پیشوایی

لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید.

پرسش

لطفاً در مورد شخصیت سلمان رشدی و همچنین کتاب شیطانی او (محتوی: چند نمونه) توضیح دهید؟ جواب علمای مسلمان و غیر مسلمان چه بود؟ و حامیان رشدی چه کسانی هستند. لطفاً چند کتاب در این مورد معرفی کنید.

پاسخ

سلمان رشدی نویسنده ی هندی الاصل، به سال ۱۳۲۶ ه.ش، در خانواده ی مسلمان در بمبئی متولد شد، و در سیزده سالگی جهت تحصیل به انگلستان اعزام شد و مدتی با نوشتن مقالات تبلیغی در انگلستان به تأمین مخارج زندگی پرداخت و سپس شناسنامه ی انگلیسی گرفت و تبعه ی آنجا شد.

رشدی در مصاحبه با مجله ی اشپیگل در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۱، درباره ی خانواده اش می گوید: «خانواده ی من به اسلام گرایش داشتند، ولی در خانه ما از دین خبری نبود. فقط سالی یک بار مرا برای عبادت به مسجد می بردند. مثل مراسم سال نو در نزد مسیحیان، یک دایه ی مسیحی داشتم،... اکثر دوستان من غیرمسلمان بودند. پدرم از قانون قرآن در منع نوشیدن مشروبات الکلی تبعیت نمی کرد. خوشبختانه می توانم بگویم که پدر و مادر من مسلمان بدی بودند».

رشـدی در طول زنـدگی خود در انگلسـتان به بی دینی و بی اعتقـادی مطلق می رسـد و در نهـایت، منکر خـدا می شود و این عقیده را رسما در مصاحبه با مجله اشترن در ۷ آبان ۱۳۷۱، تحت عنوان «من قهرمان نیستم» بیان می کند.

چنین نویسـنده ای تحت حمایت غرب و صهیونیسم به منظور مقابله با رشد روز افزون اسلام خواهی در جهان، دست به نوشتن کتاب «آیات شـیطانی» می زند. و آن را «اثری، حاوی ضدیت و شک بنیادی می نامد» و در آن به مقام مقدس حضـرت پیامبر اکرم(ص) و به مقدسات مسلمین اهانت می کند. روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور

ولایت، نشر پیام مهدی(عج)، چاپ چهارم ۱۳۷۹، ص ۵۳۸.)

در پی انتشار این کتاب، حکم تاریخی امام خمینی(ره) در مورد مرتدّ بودن و وجوب قتل این نویسنده در تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳۶۷ صادر می شود. این حکم مبتنی بر احکام قطعیه و مسلم دین مبین اسلام می باشد.

توضیح آن که براساس روایات متعددی که از ناحیه معصومین(ع) وارد شده است و مورد توافق تمامی علمای اسلامی، اعم از شیعه و سنی می باشد؛ شخصی که به خداوند متعال، یا رسول اکرم(ص) یا ائمه معصومین(ع) (مورد اخیر از اختصاصات شیعه می باشد) توهین و هتاکی کند، کافر و مرتد گردیده و کشتن گوینده ناسزا واجب است.

امام صادق(ع) در پاسخ سؤالی در مورد کسی که حضرت رسول اکرم(ص) را ناسزا گفته است می فرمایند: «.. یقتله الادنی فالادنی قبل ان یرفع الی الامام»، (ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حد المرتد، ص ۵۵۵ - جواهرالکلام، ج ۴۳، ابواب الحدود - آیت الله گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۰۱ و..).

از آنجا که در کتاب آیات شیطانی مسأله رسالت پیامبر اکرم(ص) و نزول آیات الهی به صورتی بسیار توهین آمیز و مسخره وار طرح گردیده و نهایتا نزول آیات الهی را امری وابسته به تلقینات شیطانی معرفی کرده و اصلی ترین ضروریات دین مبین اسلام را انکار نموده است مشمول حکم فوق می گردد و حضرت امام با تکیه بر این مبانی، این حکم را صادر نموده و فرمودند: به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، هم چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان

را یافتند سریعا آنان را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است «ان شاءالله». ضمنا اگر کسی دست رسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد، (ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۶) و این حکم مورد قبول و استقبال قاطبه علمای اسلام در سراسر جهان و ملت های اسلامی قرار گرفت.

جهت آگاهی بیشتر به پیوست (فتاوای مراجع درباره قتل سلمان رشدی، روزنامه جمهوری اسلامی) مراجعه نمایید.

چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟

پرسش

چرا بلعم باعورا جهنمی شد؟

پاسخ

انسان در همه لحظات و در هر مرحله ای از کمال , باید خود را به خدا بسپارد و از او طلب کمک نماید, و گرنه با اندک غفلتی ممکن است سقوط کند و در دام های نفس و شیطان که یکی از آنها خودپسندی است اسیر شود. از این رو پیشوایان معصوم (ع) در دعاهای خود به درگاه خدا عرضه می داشتند: ((اللهم لا ـ تکلنی الی نفسی طرف عین ابدا)) و نمونه های بسیاری هست که افرادی مدتی در راه کمال نفس پیش رفتند ; ولی بعدا دچار عجب و غرور شده و سقوط کردند. در این زمینه از امام معصوم (ع) سوال شده : آیا مؤمن ممکن است دچار بعضی از گناهان شود؟ ایشان فرمودند: ((بلی ; اما تنها گناهی که مؤمن مرتکب نمی شود دروغگویی است ; زیرا دروغ با ایمان به خدا سازش ندارد)).

نمونه بارز این گونه افراد که بعد از سال ها حرکت در راه حق با یک غرور و بی توجهی سقوط کرد, بلعم با عوراست بلعم باعورا، عالمی از بنی اسرائیل بود که اسم اعظم را می دانست؛ ولی مورد فریب فرعون قرار گرفت و با حضرت موسی به دشمنی پرداخت. در سوره «اعراف» آیه ۱۷۵ و ۱۷۶ به وی اشاره شده است.

برای توضیح بیشتر ر.ک:

تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۵۳

تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴ – ۱۶

به چه دلیل افرادی مانند هانری کربن و دیگران که در محضر اساتید بزرگ اسلامی به مباحثات فراوان فلسفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می بردند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟

پرسش

به چه دلیل افرادی مانند هانری کربن و دیگران که در محضر اساتید بزرگ اسلامی به مباحثات فراوان فلسفی و دینی می پرداختند ،علیرغم اینکه به حقانیت دین اسلام پی می بردند اما حاضر به قبول دین اسلام نمی شدند؟

پاسخ

۱. بین علم و ایمان تفاوت است. شاید برخی با حقانیت امری علم پیدا کنند. اما به دلایلی چون مسائل و موقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با روحیه های خاص فردی چون تکبر، از علم خود صرف نظر کند و از حق و حقیقت دوری می کند. زیرا بسیاری از مقابله ها و مخالفت ها با حق، نه به دلیل جهل علمی است بلکه به دلیل شهوت عملی است. چنان که شیطان حق را می شناسد اما به دلیل روحیه استکباری خود حاضر به قبول آن نیست. بسیاری از مخالفان پیامبران و ائمه نیز می دانستند که آنها بر حقند. اما به دلیلی که گفتیم حاضر به پذیرش حق نشدند. اصولا جهل علمی را با علم واستدلال و برهان می توان برطرف کند و آنچه باعث انکار حقایق متعالی می شود. شهوات و نفسانیت است که حق را می پوشاند وگرنه جهل و نادانی را چاره است.

۲. اما به نظر مرحوم علامه طباطبایی هانری کربن مسلمان شده بود اما شرایط اقتضا نمی کرده است که ایمان خود را رسما و علنا به زبان آورد.

برای اطلاع بیشتر مقاله «شیفته ای به نام کربن» از ماهنامه پرسمان شماره ۱۴ ، آبان ۸۲ مطالعه فرمایید.

آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند.

پرسش

آیا در نهایت پروفسور توشی هیکو ایزوتسو مسلمان شد یا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه بودند.

پاسخ

ظاهرا فقط اسلام شناس و قرآن پژوه باقی ماند و دلیلی بر این که مسلمان شده باشد به دست نیامده است. بله به اسلام و قرآن و تشیع علاقمند بوده است.

در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟

پرسش

در مورد حکیم خیام در آثار شهید مطهری چه مطالبی ذکر شده است ؟

پاسخ

ایشان او را فیلسوف و ریاضیدانی برجسته می دانند و معتقدند که اکثریت قریب به اتفاق اشعار منسوب به او از وی نیست و این اشعار چهره حقیقی او را وارونه ساخته است و از او چهره یک انسان شکاک و پوچگرا نمایش داده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج۱، ص ۵۵۶ ۵۵۷

۲ عدل الهی، شهید مطهری

حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟

پرسش

حافظ شیرازی چه مرام و مسلکی داشته و آیا صحیح است که در اواخر عمر از دین اسلام برگشته بود؟

پاسخ

برای روشن شدن جواب، به این مطالب توجه نمایید: ۱- درباره حافظ، نظریات مختلفی داده شده است. از این نظریات نظریه ای مقبول است که ارائه دهنده آن آن گونه باشد که حافظ بود. اگر کسی ادیب باشد می تواند درباره ادیب بودن حافظ نظر بدهد، اگر کسی فقیه باشد می تواننددرباره فقیه بودن حافظ نظر بدهد و اگر کسی عارف باشد می تواند درباره بُعد عرفانی حافظ اظهار نظر کند ولی کسی که ادیب است و عارف نیست نمی تواند درباره بُعد عرفانی حافظ نظریه ارائه بدهد. در عصر ما ادیب ها می خواهند درباره حافظ نظر بدهند ولی این نشدنی است. حافظ را عارفی همانند او می تواند مورد مطالعه

قرار بدهد. یکی از کسانی که درباره حافظ بررسی هایی دارد، اقای دکتر قاسم غنی است او کتابی به نام «تاریخ تصوف در اسلام» نوشته است.

آقای مطهری در «تماشاگه راز» درباره ایشان می گوید: «این مرد، چیزی از عرفان و تصوف درک نکرده است، مطالعه زیادی به عمل آورده ولی چیزی نفهمیده است. با این وضعیت چطور می توان نظر آقای غنی را پذیرفت؟! ۲- مسلمانان گروه های متعددی دارند. این گروه ها در طول تاریخ همواره با هم اختلاف و گاهی درگیری داشتند. این درگیری ها باعث می شد که گاهی برخی از علماء به گونه ای رفتار کنند که عواطف هیچ کدام از طرفین درگیر برانگیخته نشود. البته گاهی هم با صدور فتوایی از سوی حکومت دستگیر و کشته می شدند. خود همین حافظ شیرازی گرفتار این گونه افراد بود. یکی از کسانی که با حافظ مخالف بود، شاه شجاع است. شاه

شجاع ۲۵ سال پادشاهی کرد. این پادشاه خودش شاعر بود و به

عربی و فارسی شعر می سرود. شاه شجاع از سنی های متعصب به شمار می رفت. شاه شجاع در نه سالگی حافظ همه قرآن شد و شاگرد قاضی ایجی است. او با حافظ میانه خوبی نداشت. روزی به حافظ گفت: ابیات غزل های تو هیچ کدام به یک منوال نیست بلکه از هر غزل چهار بیت در تعریف شراب، دو بیت در تعریف عشق و یکی دو بیت در تعریف محبوب است. در حالی که تَلَوُّن در یک غزل، خلاف روش بلیغان است. حافظ در جواب این اعتراض گفت: آنچه بر زبان مبارک شاه می گذرد، عین صدق و صواب است ولی

با این حال شعر حافظ در همه جا اشتهار یافته و شعر حریفان حافظ پای از دروازه شیراز بیرون نمی گذارد. حافظ با این بیان نرم خود شاه شجاع را از خشم بازداشت و شاه شجاع هم در برابر این سخن حافظ ماند. در همین ایام که شاه شجاع به ابیات حافظ اعتراض می کرده حافظ غزلی به نظم کشید که در آن این بیت آمده بود: گر مسلمانی از این است که حافظ دارد Eوای اگر از پی امروز بود فردایی حافظ می گوید: این گونه مسلمانی که ما مسلمانان داریم و هیچ گونه پای بندی به احکام اسلام نیست، انسان را از عذاب آتش نمی رهاند و باید بیشتر از این به فکر خود باشیم ودل را به حقیقت مسلمان کنیم. این غزل و این بیت را شاه شجاع شنید و گفت: از این غزل به دست می آید که حافظ به قیامت قائل نیست و برخی از فقها تصمیم گرفتند که فتوا به کفر

حافظ بدهند یکی ازنزدیکان حافظ

این توطئه را به اطلاع او رسانید. حافظ برای رهایی از این شرّ، نزد مولانا زین الدین ابوبکر رفت و چاره کار از او خواست. او گفت: یک بیت دیگر بگو و در آن بیت اشاره کن به این که این سخن از یک کس دیگر است و حافظ این شعر را به دنبال آن شعر گفت: این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت Eبر در میکده ای با دف و نی ترسائی حافظ با اضافه کردن این شعر، خود را از دست فقهاء حسدورز و شاه شجاع نجات داد. ۳- حافظ در عین مراعات اوضاع و احوال روزگار، گاهی غزل های خطرناکی درباره افراد خطرناکی می سرود و سرودن این گونه غزل ها حافظ را تا دم مرگ پیش می برد. یکی از کسانی که شاه شجاع، مخلص او بود، عماد فقیه کرمانی است. عماد، شیخ و صاحب خانقاه بود، هنگام نماز همواره اشک می ریخت و شاه شجاع هم به خاطر همین عاشق او بود. حافظ

شیرازی درباره عماد فقیه کرمانی غزلی سرود و در آن غزل گفت: این عماد مانند گربه عابد است و باید موش ها از آن برحذر باشند و فریب او را نخوردند. این غزل چنین است: صوفی نهاد دام و در حقه باز کرد Eآغاز مکر با فلک حقه باز کرد این مطرب از کجاست که راه عراق ساخت Eو آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد ساقی بیا که شاهد رعنای عاشقان Eآمد دگر به جلوه و آغاز ناز کرد بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه Eزیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم

Eشرمنـده رهروی که عمل بر مجاز کرد صـنعت نگر که هر که محبت براست باخت Eعشقش به روی دل، دُر معنی فراز کرد ای کبک خوش خرام کجا میروی بایست Eغُره مشو که گربه عابد نماز کرد حافظ مکن ملامت رندان که در ازل Eما را خدا ز زهـد و ریا بی نیاز کرد (مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۱۹، لغتنامه دهخدا، حافظ شـیرازی) حافظ نه تنها با آنان که در لباس زهـد، روی به دنیا آورده بودند همراهی نکرد بلکه حافظ در برابر هیچ کدام از ملوک و اکابر روزگار خویش سـر تعظیم فرود نیاورد و به هیـچ کدام از آنان اعتنا نکرد و با وجود این مورد توجه همه طبقات گردید. ۴- با ظاهر اشعار یک شاعر نمی توان نسـبت به عقیـده او داوری کرد گرچه در دادگاه ها قاضـی ها می توانند به ظاهر کلام متهم نگاه کنند ولی در مورد شاعران و عارفان شاعر چنین نیست بلکه بایـد دیـد مراد شاعر چیست. برای نمونه به چنـد شـعر از اشـعار بزرگان اشاره می کنم. آیت الله حسن زاده آملی در دیوان اشعار خود آورده است: تا که دل صید کمند زلف مشکین تو شد Eلا جرم تسلیم راه و رسم و آیین تـو شـد نِی در امروزت غلاـم حلقه در گوش است و بس Eکز ازل سـر در کفت بنهاد و تمکین تو شـد چیست زیبنـده به حال بنـده فرخنده ای Eجز کـه در فرمـان حکم و عهـد دیرین تـو شـد آن چه قـدّ است و چه خـدّ است و چه خـال است و چه خط Eمسلم و کافر، زبان در مدح و تحسین تو شد (دیوان اشعار، آیت الله حسن زاده آملی، ص ۵۹، چاپ

اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء) در این چند بیت، کلمات صید، کمند، زلف، مشکین، حلقه در گوش، کف، قد، خد، خال، خط، مرغ سحر، طائر، پروین و پای به کار رفته است و هیچ کدام به معنای متعارف در بین مردم نیستند و آیت الله حسن زاده آملی را همه علماء به خوبی می شناسند. بنابراین نمی توان این اشعار را به ظاهر حمل کرد. علامه طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان از علمای بزرگ عصر حاضر است و در اعتقاد و ایمان او کسی تردید ندارد. او استادبسیاری از بزرگان عصر ما است. ایشان در ابیاتی چنین می گوید: همی گویم و گفته ام بارها Eبود کیش من مهر دلدارها پرستش به مستی است در کیش مهر Eبرون انداز این جرگه هشیارها (تماشاگه راز، ص ۱۲۱) شیخ بهایی از علمای بزرگ جهان شیعه است. در پاکی جان و مقامات علمی او کسی تردید ندارد. ایشان در ضمن اشعاری، کلمات زیادی به کار برده که امکان ندارد آن کلمات را به معنای متعارف گرفت، گرچه افراد ناآگاه آن کلمات را به معنای متعارف حمل

می کنند. شیخ بهایی می گوید: ساقیا بده جامی Eزان شراب روحانی تا دمی بیاسایم Eزین حجاب جسمانی بی وفا نگار من Eمی کند به کار من خنده های زیر لب Eعشوه های پنهانی دین و دل به یک دیدن Eباختیم و خرسندیم در قمار عشق ای دل Eکی بود پشیمانی سجده بر بتی دارم Eراه مسجدم منما کافر ره عشقم Eمن کجا مسلمانی ما زدوست غیر از دوست Eمقصدی نمی خواهیم جور و جنت ای زاهد Eبر تو باد ارزانی زاهدی به میخانه Eسرخ رو زمی دیدم گفتمش مبارک باد Eارمنی – مسلمانی خانه دل ما را Eاز

کرم عمـارت کن پیش از آن که این خـانه Eرو نهـد به ویرانی (تماشاگه راز، ص ۱۲۱) کلمـات به کار رفته در این ابیات، به یقین به معنـای متعـارف به کـار نرفته است. پس نمی توان با این کلمات به عقیـده باطنی اسـتدلال کرد. «مغربی» در اول دیوان خود می گوید: اگر بینی در این دیوان اشعار Eخرابات و خراباتی و خمّار بت و زُنّار و تسبیح و چلیپا Eمغ و ترسا و گبر و دیر و مینا شـراب و شاهد و شمع و شبستان PEخروش بربط و آواز مسـتان} می و میخانه و رند خرابات Eحریف و ساقی و نرد و مناجات نوای ارغنون و ناله نی Eصبوح و مجلس و جام پیاپی خم و جام و سـبوی می فروشی Eحریفی کردن اندر باده نوشی زمسجد سوی میخانه دویدن Eدر آنجا مدتی چند آرمیدن گرو کردن پیاله ی خویشتن را Eنهادن بر سر مِی جان و تن را گل و گلزار و سـرو و باغ و لاله Eحدیث شـبنم و باران ژاله خط و خال و قد و بالا و ابرو Eعذار و عارض و رخسار و گیسو لب و دنـدان و چشم شوخ سـرمست Eسر و پـا و میـان و پنجه و دست مشـو زنهـار از این گفتـار در تـاب Eبرو مقصود از آن گفتـار دریاب مپیچ اندر سر و پای عبادت Eاگر هستی ز ارباب اشارت نظر را نغز کن تا نغز بینی Eگذر از پولت کن تا مغز بینی کجا گردی ز ارباب سرائر Eنظر گر بر نداری از ظواهر چو هر یک را از این الفاظ جانی است Eبه زیر هر یک از اینها

جهانی است تو جانش را طلب، از جسم بگذر Eمُسمّا جوی باش از اسم بگذر فرو نگذار چیزی از دقایق Eکه تا باشی زاصحاب حقایق (تماشاگه راز، ص ۱۱۸) ۵- دیوان حافظ پس از وفات حافظ جمع آوری شده است. اشعاری را بر این دیوان اضافه کرده اند واشعاری را از آن حذف

کرده اند. این دیوان چون مورد توجه همه طبقات بود و مؤسسه ای هم نبود تا آن را از دست تحریف نگه دارد، به طور سالم به دست ما نرسیده است. آنان که به حقیقت، حافظ شناس هستند و در عرفان به مقامات بالا رسیده اند می توانند تشخیص بدهند که کدام ابیات، از حافظ نیستند. نویسنده ریحانه الادب در این باره آورده است: «حافظ برای نوشتن و جمع آوری اشعارش وقت نداشت. پس از وفات او سید قاسم انوار دیوان کنونی او را جمع آوری کرده است و چون خود حافظ این دیوان را ننوشته، بعضی از اشعار سلمان ساوجی و شعرای دیگر داخل آن شده است». سید قاسم انوار، خودش یکی از عرفاء است. برخی نام جامع دیوان حافظ را محمد گلندام دانسته اند. در دائره المعارف بریتانیا آورده است که اهل سنت، مدایح حضرت علی(ع) را از دیوان حافظ حذف کرده اند. آقای دکتر قاسم غنی می گوید: «در نسخه ای که نزد من است غزل «ای دل غلام شاه جهان باش و شاد باش» موجود نیست و نتیجه

می گیرد که پس این غزل را بعدها اضافه کرده اند». در اینجا به آقای غنی باید تذکر داد که ممکن است نسخه شما را اهل سنت نوشته اند و این غزل را حذف کرده اند. ۶- در این که حافظ یکی از علمای بزرگ اسلام است تردیدی نیست و از اول

تا آخر براساس احکام الهی زندگی کرد و هیچ گاه پا از

دایره دستورات الهی بیرون نگذاشت و به هیچ آیین دیگری غیر از اسلام تمایل پیدا نکرد. افرادی که بهره ای از دانش نداشتند واشعار حافظ را می دیدند، با دیدن یک بیت، او را به آیینی نسبت می دادند. به عنوان مثال، وقتی که می دیدند حافظ می گوید: این قصه عجب شنو از بخت واژگون Eما را بکشت یار به انفاس عیسوی (تماشاگه راز، ص ۱۲۶) می گفتند حافظ تمایل به مسیحیت پیدا کرده است در حالی که اگر کسی مقدار کمی آشنایی با حافظ داشته باشد چنین نمی گوید.

همین گونه افراد وقتی می دیدند که حافظ می گوید: بلبل زشاخ سرو به گلبانگ پهلوی Eمی خواند دوش درس مقامات معنوی می گفتند که حافظ به آیین زرتشتی تمایل کرده است در حالی که حافظ یک ذره به زرتشتی تمایل نداشت و این افراد وقتی که می دیدند حافظ می گوید: یعنی بیا که آتش موسی نمود گل Eتا از درخت نکته توحید بشنوی می گفتند که حافظ به یهودی گری تمایل پیدا کرده است. این نوع داوری ها براساس معیار درست انجام نشده است و احتمال هم دارد که غرض های دیگری داشته باشند و می خواستند حافظ را انسان آلوده نشان بدهند. در اینجا توجه شما را به نظرات برخی از بزرگان درباره حافظ جلب می کنم: قاضی شهید درباره حافظ چنین آورده است: «حافظ، عارف شیراز، سردفتر اهل راز و در حقایق و معارف ممتاز بوده. دیوان او لسان الغیب و ایمان او مُبرا از عیب و ریب است». این کلمات نشانگر مقامات والای عرفانی حافظ و نیز تشیع او می باشد. نویسنده ریحانه الادب درباره او آورده است: «حافظ شیرازی، از اکابر

شعرای عرفای ایرانی عهـد آل مظفر است. شاعری، دونِ مراتب عالیه علمیه اوست، زیرا علوم ظاهر و باطن بر او مکشوف بود و خصوصا در علم قرآن نظیری نداشت. در مراتب عرفان و قرائت قرآن یگانه زمان و بسیار شیرین سخن بود. همه کتاب

آسـمانی را در حفظ داشت. حافظ هر آنچه را از مراتب عرفان و حقیقت، نصـیبش شده بود همه را از برکت قرآن می دانست. قرآن را بـا چهـارده قرائت در حفـظ داشت. حافـظ در سایه قناعت که گنجی است بی نهایت، تاج عزت بر سـر نهاد. در کتاب «روح مجرد» نوشته آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی آمده است: سید هاشم موسوی حداد می فرمودند:

مرحوم قاضـی، حافظ شـیرازی را هم عارفی کامل می دانسـتند و اشـعار مختلف او را شـرح منازل و مراحل سـلوک تفسـیر می کردند. سـید هاشم حداد از عرفای والامقام و از شاگردان مرحوم قاضـی بودند و قاضـی همان سـید علی قاضی طباطبایی است که در عرفان و پاکی جان کمتر عارفی به پای او می رسـد. کتاب «روح مجرد» یادنامه سید هاشم حداد است. علامه طباطبایی صاحب تفسـیر المیزان، به دست سـید علی قاضی طباطبایی تربیت یافت. در همین «روح مجرد» آمده است: «مرحوم قاضی قائل بودنـد که محال است کسـی به مرحله کمال برسـد و حقیقت ولایت بر او مشـهود نگردد و می فرمود: وصول به توحید فقط از راه ولا‌یت است. براسـاس نظر این بزرگـان حافـظ از عرفـای شـیعه است و شـیعه اثنی عشـری هم بود. آقای دکتر محمـد معین درباره تشیّع و تسـنن حافظ، بررسـی های مفصـلی دارد. ایشان پنج دلیل برای تسـنن حافظ و دوازده دلیل برای تشیع او آورده است و پس

از بررسی و نقد، گفته است: می توان به تشیع او معتقد بود. به این نکته توجه داشته باشیم که چون حافظ انسان بسیار والامقام است، در جامعه اسلامی هر گروهی تلاش می کند او را از خود بداند تا بر دیگران افتخار کند و به خاطر همین، دست تحریف به سوی دیوان او دراز می شود و هر گروهی آنچه را که به زیان اوست حذف می کند تا حافظ از آن او باشد. حافظ در سال ۷۲۰ به دنیا آمد و در سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ وفات کرد. به نظر برخی در سال ۷۴۵ متولد شده است

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبداللّه، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ

که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل

بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

« بخش پاسخ به سؤالات »

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پرسش

مختصری از زندگی ابوریحان بیرونی را بیان نمائید؟

پاسخ

ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی از اجله مهندسین و بزرگان علوم ریاضی است او یکی از نوادر روزگار و نمونه کامل علم و دانش است قدر و جلالت وی نزد ملوك بدان حد بود که شمس المعالی قابوس بن وشمگیر خواست تمام امور مملکت را به وی بسپارد. وی سرباز زده و قبول نکرد.

ابوریحان در کسب علم و دانش آنقدر کوشش داشت که در تمام مدت شب و روز مشغول فراگیری، تفکر و تحقیق بود. و در تمام ایام سال مشغول بود(یا مشغول نوشتن یا درس گفتن) وفات ابوریحان را حدود سال ۴۳۰ دانسته اند، نوشته اند ابوریحان در حال احتضار بود فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولواجی به عیات او آمد ابوریحان از او سؤالی کرد، آن فقیه در پاسخ گفت: اکنون جای سؤال نیست گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر است، این مسئله را بدانم و بمیرم یا ندانسته و جاهل درگذرم من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم و هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

لاوازیه کیست؟

پرسش

لاوازیه کیست؟

پاسخ

«آنتوان لوران دو» کاشف و دانشمند شیمی، فیزیك و اقتصاددان فرانسوی(۱۷۹۴-۱۷۴۳م) از بنیانگذاران شیمی نوین و بانی نامگذاری عناصر و مواد شیمیایی است. لاوازیه هوا را تجزیه کرد و عناصر تشکیل دهنده آن را شناخت و بدین وسیله گاز اکسیژن را کشف کرد و لزوم و اهمیّت آن را در فرایند احتراق نشان داد و به باز ساختن هوا از عناصر اوّلیه آن موفّق شد.

این کشف لاوازیه، دانش«ترموشیمی» را پایه گذاشت. وی قانون پایداری مادّه را بدین سان اظهار کرد:«هیچ چیز از بین نمی رود و هیچ چیز به وجود نمی آید، بلکه مادّه پیوسته تغییر شکل می دهد» وی همچنین آب را تجزیه و سپس آن را از عناصر اولیه اش باز ساخت. در فیزیک، نخستین اندازه گیریهای کالوریمتری را انجام داد. در مقام عضویت در«انجǑƠرواج سیستم متری» کارهای او در تنظیم و ترویج دستگاه متری با ارزش است. روش بررسی و تحقیق لاوازیه در وزن کردن مواد و عناصر شیمیایی، او را به این نتیجه رسانید که عناصر و مواد شیمیایی در ترکیب، وزن خود را از دست نمی دهند. این کشف در

پیشرفت شیمی اثری بسیار گذاشت. لاوازیه افزون بر تاثیر در پیشرفت دانش شیمی و فیزیک، در مسائل اقتصادی و مالی نیز بررسیهایی داشت و در مقام مدیریت بانک اعتبارات فرانسه، از تورّم وپول پیشگیری کرد.

لاوازیه در زمان انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۸۹تا ۱۷۹۴م. به هواداری از رژیم مشروطه سلطنتی برخاست و از این رو، به دست انقلابیان دستگیر و پس از محاکمه با گیوتین اعدام شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

الکسیس کارل کیست؟

پرسش

الکسیس کارل کیست؟

پاسخ

دکتر الکسیس کارل، فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس فرانسوی در ۲۸ژوئن ۱۸۷۳م. در«سن فوالليون» فرانسه متولّد شد. در ۱۹۰۵م، به آمریکا رفت و مدّتی در آن جا کار می کرد و سرانجام در ۵نوامبر ۱۹۴۴م. در پاریس بدرود حیات گفت. از او کتاب به نام نیایش در دست است که به وسیله دکتر علی شریعتی ترجمه شده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پرسش

تاریخچه ای از زندگی ویل دورانت را بیان فرمایید؟

پاسخ

ویل دورانت به سال ۱۸۸۵ در نورث آدامز متولد شد و پس از طی مراحل تحصیل دانشگاه کولومبیا به اخذ دانشنامه موفق گردید. مدتی خبرنگار یک روزنامه نیویورک بود و بعد به کار تدریس زبان لاتین و فرانسه و انگلیسی در کالج(سیتون هال) پرداخت.

به سال ۱۹۱۲ قاره اروپا را گشت و به سال ۱۹۱۳ در دانشگاه کولومبیا مشغول تحصیل زیست شناسی و فلسفه شد و از محضر استادانی همچون دیویی استفاضه کرد.

به سال ۱۹۱۷ از آن دانشگاه درجه دکتری گرفت و یک سال در همان دانشگاه به تدریس فلسفه پرداخت.

از سال ۱۹۱۴ در کلیسایی از شهر نیویورک به ایراد خطابه هایی در باب فلسفه تاریخ و ادبیات پرداخت و با ایراد همین خطابه ها آماده تألیف (تاریخ فلسفه) و (تاریخ تمدن) شد.

و به سال ۱۹۲۱ مدرسه(لیبرتپل) را بنیاد نهاد که در کار تربیت بزرگسالان توفیق عظیم یافت.

به سال ۱۹۲۷ از کار کناره گرفت تا همه وجود خود را وقت تدارک کتاب(تاریخ تمدن) کند. دوباره به اروپا سفر کرد و برای شناختن مصر و خاور نزدیک و هند و چین و ژاپن گرد جهان گردید.

بار دیگر به سال ۱۹۳۲ جهان گردی آغاز کرد تا از ژاپن، منچوری، سیبری، و روسیه دین کند. ره آورد این سفرها، (مشرق زمین گاهواره تمدن) مجلد اول(تاریخ تمدن) بود پیش از انکه مجلد دوم(یونان باستان) آغاز کند، یک سال تمام در یونان ماند و از مراکز تمدن آن سرزمین دیدن کرد.

در تابستان سال ۱۹۴۸ شش ماه در ترکیه، عراق، ایران و اروپای خاوری توقف کرد. به سال ۱۹۵۱ از نو به ایتالیا رفت.

و به سال ۱۹۵۴

باز به آلمان و سوئیس و فرانسه و انگلستان سفر کرد. در هریک از این سفرها، خرج مجلدات بعدی را فراهم آورد. تعدا این مجلدات به ده می رسد. چند سال بعد از سلسله طولانی(تاریخ تمدن) کتب (درسهای تاریخ) را نوشت و در آن تجارت و نتایجی را که طی سالیان بسیار و تحقیق حاصل کرده بود شرح داد. آخرین کتاب دورانت(تفسیرهایی بر زندگی) نام دارد(۱۹۷۰) در این اثر نویسنده تاریخ نگاری را کنار گذاشته است و به نقد گونه ای پیرامون برخی نویسندگان مهم مغرب زمین می پردازد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟

پرسش

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته هایشان را بنویسید؟

پاسخ

نام مهمترین پزشکان مسلمان همراه با آثارشان به شرح ذیل است:

۱. تیاذق، طبیب حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۰ ق)

درباره بیوگرافی او اطلاعات جزئی در دست است. برخی قصیده ی عربی درباره «حفظ الصحه» را به او نسبت داده اند و ترجمه ی منظوم فارسی آن را به ابن سینا نسبت داده اند. این قطعه عربی ظاهراً مشتمل بر هشتاد بیت بوده است.۱

ابن ابی اصیبعه، یک کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه را به او نسبت می دهد.۲

۲. حنین بن اسحاق عبادی، (قرن دوم) رساله ای درباره ی چشم پزشکی دارد.

ایشان از مسیحیان نطوره ای اهل حیره در جنوب عراق بود و متون پزشکی را به عربی و سریانی ترجمه می کرد و از آثار جالینوس ۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی ترجمه کرد.

تالیفات او: المسائل فی الطب المتعلمین، عشر مقالات فی العین، رساله ی چشم پزشکی.۳

۳. ابوالحسن علی بن سهل رَبَّن طبری (۲۴۰ ق)، کتاب فردوس الحکمه

ایشان روش های پزشکی یونانی و رومی را خلاصه کرد، و فصل جداگانه ای نیز به پزشکی هندی اختصاص داد و نظریات او در آسیب شناسی، طب بالینی، داروشناسی، اهمیت فراوان دارد و این کتاب را در سال ۲۳۷ ق به متوکل خلیفه ی وقت اهدا کرد.۴

۴. علی بن عیسی، (سده سوم) «تذکره الکحالین» را نوشت که حاوی ۱۳۰ بیماری چشم است.

۵. عمار موصلی، (سده سوم)، در «رساله ای در بیماری چشم»، ۴۸ بیماری را بحث کرد. او به شیوه ی در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزن توخالی همراه با مکش را اشاره دارد.

۶. ابوبکر محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۱ ق)،

کتاب های او

عبارتند از:

المنصور فی الطب و کتاب الحاوی و...

رازی هم در طب و هم در کیمیا تبحر داشت و در بغداد بیمارستانی تأسیس کرد. کتاب الحاوی او بزرگ ترین و جامع ترین کتاب طبی عصر خویش است. ایشان رساله ای برای تشخیص «آبله» و «سرخک» دارند که پیش از آن هیچ طبیب یونانی یا اسلامی درباره ی آن چیزی ننوشته اند و ۷۰۰ داروی گیاهی را شناسائی کرد. ایشان به نقد نظریات طب جالینوس پرداخت و مهم ترین آن ها درباره ی دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم و ... می باشد.۵ و کتاب نقد آن به زبان لاتین از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل بار تجدید چاپ شده است؛ و آقای «نویبورگ» این کتاب را زینتی برای طب اسلامی می داند.۶

۷. اخوینی بخاری (۳۷۳ ه . ق) صاحب «هدایه المتعلمین فی الطب» می باشد]اولین پزشکی نامه[

۸. علی ابن عباس اهوازی: (م ۳۸۴ ه . ق)

کتاب کامل الصناعه

این کتاب که طب ملکی نیز خوانده می شود؛ به نام ملک دیلمی عضد الدوله می باشد و در پنج قرن، مرجع طب در مدارس اروپاییان بود. ایشان اهمیت زیادی به «سیستم عروق شعریه» می دادنند و مطالب زیادی به رشته ی تحریر در آوردند.

۹. ابن سینا(۴۲۷ ه . ق)

«القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی)

کتاب قانون، مشتمل بر ۵ کتاب است؛ اصول عمومی پزشکی مفردات پزشکی بیماری های مخصوص بخش هایی از بدن علائم امراض مانند: تب، داروها مرکب.

کتاب قانون بعد از ترجمه ی لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و کتاب پایه ی درسی دانشگاه شد. و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۵ م ۱۵ مرتبه تجدید چاپ شده است۷ و در قرن ۱۶، ۲۰ چاپ آن موجود است.

ایشان رساله ای

نیز درباره ی قولنج، الادویه القلبیه، اُرجوزه فی الطب (منظومه ی آموزشی پزشکی) نگاشته اند.

۱۰. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (سده چهارم) رساله ای درباره ی تب دارند.

۱۱. سعید بن هبه الله (۴۹۵ ق) صاحب «المغنی فی تدبیر الامراض» و رساله طبی فلسفی «فی خلق الانسان» می باشند.

۱۲. ابوالقاسم زهراوی (سده چهارم)

التصریف لمن عجز عن التالیف، (دانشنامه ی ۳۰ جلدی). ایشان به مسائل جراحی پرداخته و در مورد خردکردن سنگ مثانه مهارت داشتند.

۱۳. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ق)

«ذخیره پزشکی» از آثار اوست ایشان به قلم فارسی نگارش می نمودند و آثار عربی و یونانی را به فارسی ترجمه می کردند. مانند خوارزمشاهی، شامل: بیمارشناسی، علاج بیماری ها، داروشناسی، گیاه شناسی و ...

کتاب «ذخیره پزشکی» او تنها کتاب پزشکی است که به زبان عبری ترجمه شده و تا کنون چهار بار در ایران به چاپ رسیده است.۸

۱۴. محمد بن قسّوم بن اسلم غافقی، (سده ششم و هفتم) «المرشد فی طب العین» را نگاشت.

۱۵. مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، مشهور به دخوار (م ۶۲۸ ق)

ایشان شاگردان زیادی در پزشکی پرورش داد و مدرسه ای در دمشق ساخت.

۱۶. ابن ابی اُصیبعه،

در قرن هفتم می زیست و شاگر «دخوار» و چشم پزشک بود و نام کتاب او «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» می باشد.

۱۷. ابن نفیس (دمشق / م ۶۸۷ ق)،

کتاب «الشامل فی الصناعه الطیبه». ۸۰ مجلد. ایشان در مصر تدریس می کردند.

و شرحی بر کتاب «حنین» بنام «المسائل فی الطب» (چشم پزشکی) نوشته اند. پر خواننده ترین تلخیص قانون، کتاب الموجز ابن نفیس بود.

ایشان گردش ریوی خون را، حدود سه قرن پیش از آن که این جریان را اروپایی ها کشف کنند؛ در کتاب خود توصیف کرد و نظریه جالینوسی را رد کرد.

۱۸. ابو روح محمد

بن منصور، مشهور به زرین دست (قرن هفتم)

کتاب «نور العیون» را به زبان فارسی نوشت.

این چشم پزشک و جراح، در عهد ملکشاه سلجوقی زیست می کرد. مردی که یک چشم داشت، ایشان با اطمینان کامل چشم دیگرش را جراحی کرد.۹

۱۹. فتح الدین قیسی، (م ۶۵۷ ق)

در کتاب «نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر»، ۱۲۴ ناراحتی چشم را بر می شمارد.

۲۰. ابن خطیب اندلسی (م ۷۷۶) مشهور به لسان الدین

رساله ای به نام «طاعون» دارد. طاعون که در آن زمان در اروپا شایع بود، ایشان برای درمان آن همت گماشت و بر این باور بود که این بیماری واگیردار است و از طریق لباس، ظرف، گوشواره، و ... منتقل می شود.۱۰

برای آگاهی بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳ به بعد.

۳. علوم اسلام و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ترجمه از محمدرضا شجاعی رضوی و علوی، ص ۷۹ به بعد.

۴. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.

۵. ر.ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.

۶. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، چ ۱.

۷. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۳۷.

۸. مجله حوزه و پژوهش، ش ۱۷ و ۱۸.

۱ . که با این بیت آغاز می شود:

توق اذا استطعت ادخال مطعمعلی مطعم من قبل فعل الهواظم

تا طعامی نگذرد از معده به بالای آنهر

طعامی کان خوری باشد تو را عین و زبان

۲ . ر.ك: تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

۳ . ر.ك: فواد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، ص ۴۵ ۳۲۸، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، تاریخ تمدن، ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴ . پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۸.

۵ . همان، ص ۲۱۵؛ ر.ك: قواعد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، تهران، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۷۷. ر.ك: کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۸۰، تهران، ص ۵۳ به بعد.

۶ . همان، ر.ك: تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، محمد تقی صرفی، نشر برگزیده، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۸.

۷ . همان.

۸ پویای فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۹ . کارنامه اسلام، ص ۵۳.

۱۰ . همان.

سوفیا لورن چه کسی است ؟

پرسش

سوفیا لورن چه کسی است ؟

پاسخ

سوفیا لورن ایتالیایی در ۲۰دسامبر ۱۹۳۴برای اولین بار در فیلم هوس های امپراطور ظاهر شد و بعد در بیست فیلم ایتالیایی , نقش هایی به عهده گرفت . از فیلم های امریکایی او می توان به این موارد اشاره کرد: غرور و شهوت ,هوس زیر درخت های نارون , قایق خانگی , ثعلب سیاه و زن او نجوری را نام برد.در سال ۱۹۵۸به خاطر بازی در فیلم ثعلب سیاه , موفق به دریافت جایزه فستیوال وِنیز شد. وی از جمله هنر پیشگانی است که این حرفه را از صفر شروع کرد و درنتیجهء تلاش بسیار, مقام ممتازی به دست آورد.

او در شانزده سالگی , مدل یک مجلّهء ماهانه بود و از همین راه به عالم سینما راه یافت . ابتدا در فیلم های برده فروشی سفید

و دوشیزگان در خطر بازی کرد و سپس در فیلم های دختر رودخانه , آتیلا, چرخ و فلک تا پل و حیف که خیلی حقه ای ظاهر شد.(۱)

(پاورقی ۱.دائره المعارف مصور, ص ۵۶۷

آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟

پرسش

آتاتورک که بود و با ترکیه چه کرد که نامش در تاریخ ماند؟

پاسخ

شهرت مصطفی کمال پاشا آتاتورک متولد ۱۸۸۱میلادی و متوفای ۱۹۳۸میلادی می باشد. وی سیاستمدار و سرباز و اولین رئیس جمهور و بنیان گذارترکیهء جدید است . وی در سالونیک متولد شد و در آن جا در مدرسهء نظامی تحصیل کرد و در ۱۸۹۹وارد مدرسهء نظامی اسلامبول شد و درنهضت های سرّی علیه سلطان عبدالحمید, حاکم ترکیه شرکت کرد و با درجه ءسروانی به دمشق اعزام شد و در آن جا جمعیت وطن و حریّت را تأسیس نمود. وی در جنگ طرابلس بر ضدّ ایتالیایی ها شرکت داشت و در دومین جنگ بالکان ۱۹۱۳رئیس ستاد گالیپولی بود. در جنگ قفقاز و فلسطین (۱۹۱۷ فرماندهی داشت و سپس حزب خلق را در ترکیه تأسیس کرد و در ۲۹اکتبر ۱۹۲۳در ترکیه اعلام جمهوری کرد. وی را به ریاست جمهور انتخاب نمودند و بساط خلافت برچیده شد و آتاتورک قانون اساسی ترکیه را که تمام اختیارات را در دست رئیس جمهور متمرکز می کرد تحمیل کرد. حکومت مصطفی کمال , دیکتاتوری یک حزبی بود. وی از ابتدای کار به اجرای برنامهء منظّمی برای اروپا سازی ترکیه اقدام کرد و مذهب را از سیاست تفکیک کرد. از دیگر کارهای وی , ملی کردن شرکت های خارجی , توسعهء صنعت و کشاورزی و تأسیس بانک های ملّی و برقرارکردن ارث مساوی میان زنان و مردان است .

مجلس ملّی ترکیه نام یعنی را به مصطفی کمال اعطانمود.(۱)

(پاورقی ۱.دائره المعارف فارسی , ج ۱ ص ۴۲ با تلخیص .

فروغ فرخزاد, چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟

پرسش

فروغ فرخزاد, چه مشکل اخلاقی داشت ؟ آیا ایشان در حال حیات اند؟

پاسخ

ایشان شاعری بدبین و کج اندیش بود و به خاطر شکست هایی که در زندگی داشت , به پوچی رسیده بود. ایشان زنده نیستند.

شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟

پرسش

شهید منتظر قائم چگونه به شهادت رسید؟

پاسخ

شهید محمد منتظر قائم , فرمانده سپاه منطقه یزد بود که بعد از تجاوز ناجوانمردانهء امریکا به صحرای طبس توسط نیروهای منافق داخل کشور به شهادت رسید. امریکا برای نجات گروگان های امریکایی که از لانه جاسوسی به اسارت دانشجویان پیرو خط امام در آمده و مدتی در اسارت آنان بودند, تصمیم گرفت با طرح دقیق آنان را برباید و به امریکا ببرد. بنابراین طی طرحی ابتدا با هواپیما و بال گردان (هلی کوپتر) در صحرای طبس فرودآمدند که از آن جا عملیات نجات گروگان ها را انجام دهند, ولی از آن جا که لطف خدا شامل حال ملّت مظلوم ایران است , هواپیما و بال گردان ها در اثر طوفان شن , با تعداد زیادی از نیروها در آتش سوختند. چند فروند از بال گردان ها سالم مانده بود و اگر اسناد و مدارکی که در آن ها بود, به دست نیروهای انقلاب می افتاد, افتضاح امریکاییان بیش تر می شد و لذا توسط نیروهای نفوذی آن ها را بمباران کردند که در نتیجه محمد منتظر قائم فرماندهء سپاه پاسداران یزد که با نیروهای خود به آن جا اعزام شده بود, به شهادت رسید. روانش شاد.

اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟

پرسش

اولین فیلسوف ایرانی چه کسی بود؟

پاسخ

در محافل معتبر اسلامی , عموماً نخستین کسی که به عنوان فیلسوف در جهان یا ایران اسلامی ,نشاخته شده , مردی ایرانی به نام است که کوشید فلسفه را به مشرق زمین منتقل کند. از این شخص جزنام چیزی بر جای نمانده , تا بتوانیم ادعا کنیم وی مؤسس فلسفهء اسلامی بود.(۱)

نویسندگان تاریخ فلسفه , پایه گذار و مؤسس مکتب فلسفی مشائیِ اسلامی را معرفی می کنند.

قمری در بصره به دنیا آمد. ابتدا در بصره که تحت نفوذ علمی مدرسهء چندی شاپور بود, درس خواند. سپس برای تکمیل

تحصیلات به بغداد رفت .(۲)شایان ذکر است در آن روزگار عراق جزء خاک و قلمرو ایران بود. اگر منظور شما اولین فیلسوف از سرزمین ایران باستان است . باید گفت از زمانی که دولت کلده و آشور به دست هخامنشیان منقرض شد, ایرانیان وارث علوم قدیم کلده و آشور شدند و نجوم و حکمت (فلسفه) و ریاضیات و طب را اخذ کردند.(۳)

آن چه از لحاظ تاریخی در دست است , از قدمای فلاسفهء ایرانی و و از متأخران فلاسفهء ایرانی بودند که به معروف هستند.(۴)

(پاورقی ۱.سید حسین نصر (مترجم احمد آرام) سه حکیم مسلمان , ص ۹ ۱۰ با تلخیص .

(پاورقی۲.سید حسین نصر, سه حکیم مسلمان , ص ۱۰

(پاورقی ۳.م , آذین فر, دائره المعارف , ص ۴۳۹

(پاورقی ۴.منوچهر صدوقی سها, شرح جدید منظومهء سبزواری , ص ۹۳

مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟

پرسش

مذهب حافظ شاعر معروف ایران چه بوده است ؟

پاسخ

حافظ شیرازی که او را لسان الغیب می نامند, مردی از تبار علما و دارای سیره و روح عرفا بوده است .اگر چه آوازهء اشعار او در زمان حیاتش از دروازهء شیراز به خارج سرایت کرده بود, ولی مردم زمانش بیشتر او را درجملهء دانشمندان حکمت و فقه و ادبیات و معارف الهی و در زمرهء سالکات متألّه و شمس العرفا می شناختند. از آن هنگام که اشعارش توسط یکی از هم شاگردان و هم بحث او جمع آوری گشت و به صورت دیوان در آمد, به تدریج شخصیت شعر او بر دیگر ابعاد وجودیش غلبه یافت و به شخصیتی شهرت یافت که در زمان حیاتش از آن احترازداشت .(۱) و به غیر آن مشهور بود. محمد گلندام جمع کنندهء دویان حافظ که با او در کلاس درس قوام الدین حسن شرکت می کرد, هم شاگردی خود را چنین توصیف می کند: و مرحوم قزوینی یکی از حافظ شناسان خیلی نزدیک به عصر خواجه شیراز یا معاصر با او, حافظ را این گونه معرفی می نماید: .

از نوشته های مورخان و تذکره نویسانِ معاصر با حافظ یا نزدیک به او و هم چنین از دیوان اشعار او, استنباطمی شود خواجهء شیراز از زمرهء علما و دانشمندان شیعهء عصر خویش بوده است .

علامه محیط طباطبایی با ادله و شواهد تاریخی بیان کرده است که : .(۲)

از گفتار علامه مطهری ره نیز شیعی بودن حافظ را می توان فهمید. او می گوید: , اگر چه حافظ می گوید:

]قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از

خطر گمراهی

]اما کسی نمی داند استاد و مراد حافظ در تصوف یعنی عرفان چه کسی بوده و علتش این است که شیعه بوده است و تصوف شیعه از تصوف سنی این امتیاز را دارد که کمتر دچار این سلسله ها و این تشریفات بوده است و این حرف ها بیشتر مال متصوفهء اهل تسنن است و متصوفهء واقعی شیعه هم عمیق تر هستند و هم کمتر اهل این حرفه هاهستند که خودشان را شیخ و استاد نشان دهند>.(۳)

برخی اشعار دیوان حافظ نیز گویای افکار و اعتقادات شیعی او است . وقتی از تشنگی و مظلومیت اباعبداله ۷ویاران او یاد می کند, ظهور کوکب هدایت حضرت ولی عصر۷را آرزو می کند:

]رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویی رفتند از این ولایت

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجاسرها بریده بینی , بی جرم و بی جنایت

چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی جانا روان نباشد خونریز را حمایت

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصوداز گوشه ای بُرون آی , ای کوکب هدایت

]و در جای دیگر از خورشید ماه شعبان و ظهورش بعد از ماه رمضان سخن می گوید:

]نفس باد صبا مشکک فشان خواهد شدعالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

ماه شعبان منه از دست قدح کایی از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد(۴)

(پاورقی ۱.محمد گلندام می گوید: غالباً استاد ما حافظ را اصرار می کرد و به او می گفت : این شعرها را جمع کن . حیف است که این شعرها از بین برود و حافظ تعلل می کرد.

(پاورقی ۲.همان ,ص ۴۷

(پاورقی ۳.همان , ص ۳۱

(پاورقی ۴.همان

سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟

پرسش

سید هادی هاشمی سرانجامش چه شد؟ هدایت شد یا همچنان در ضلالت باقی ماند؟ آیا زنده است یا معدوم شد؟

پاسخ

سید هادی هاشمی، برادر سید مهدی هاشمی و داماد آیت اللّٰه منتظری است. نامبرده مورد عفو حضرت امام واقع شد، ولی پس از سخنرانی آیت اللّٰه منتظری او را دستگیر کردند، ولی پس از چند ماه آزاد شد. ایشان اکنون در قم است و مشغول درس و بحث می باشد.

داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟

پرسش

داروین چه کسی بود و چه نظریه ای داشت ؟

پاسخ

داروین طبیعی دان انگلیسی بود که در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده بود. به اصرار پدرش ابتدابه تحصیل علوم دینی پرداخت , اما به خاطر عشق و علاقه ای که به علوم طبیعی داشت وارد این رشته شد ومدت ها عمر خود را در این دشته صرف کرد و برای تکمیل تحقیقات خویش در رشته مذکور سفرهای فراوانی کرد تا بالأخره فرضیه معروف خود را اعلان کرد که امروزه . ایشان معتقد بودند که اساس همه موجودات (اعم از نباتات , حیوانات و انسا) یک چیز به نام تک سلول یا تک یاخته بوده است و بعد طبق قوانین طبیعی در مسیر کمال , دو رشته شده ; رشته ای گیاه و درخت و رشته دیگر جانورشده است .جانور هم از مرتبه پست نخستین مراحلی چند از قبیل : صدف , اسفنج و مرجان را پیموده است که به گیاه بیش تر شباهت دارد تا به جانور, سپس از مرتبه حشرات گذشته و استخوان دار شد و به صورت جانوارنی مثل : ماهی , مار, سوسمار و حتی پرندگان در آمد و سرانجام پستان دار گردید و اواع چهارپایان مثل :سگ و گربه و فیل و میمون هور کردند; آن گاه میمون به تکامل خودادامه داد. تا به شکل اسنان یک موجودعاقل و کامل در آمد(۱).

داروین با این خود شخصاً معتقد به خدا و مذهب بود می گویند: در لحظات احتضار, کتاب مقدس را به سینه چسبانیده بودو خود بارها در نوشته هایش ایمان خویش به خدا را اعلان کرده , اما در عین

نظریه اش سروصدایی ایجاد کرد و صد در صد ضد خدا و مذهب معرفی شد, چون در مغرب زمین دین اندیشه وجود دشاته که لازمه این که جهان به وسیله خداوند به وجود آمده باشد این است که هر نوعی او انواع موجودات , جداگانه و به طور دفعی افریده شده باشند و هییچ گونه تغییر و تبدلی در انواع پدیده نشده باشد; بنابراین وقتی دیدند برحسب تحقیقات داروین , خلقت موجودات به صورت دفعی نیست بلکه به نحو تدریجی است گفتند: خدا ومذهب و همه ساختگی است و واقعیتی ندارد(۲).

پاسخ های مختلفی به برداشت های غیر منطقی از فرضیه داروین داده شده که به بعضی اشاره می کنیم :

۱ چه کسی گفته که خدا پرستان وقتی این جهان را مخلق خدا می دانند که به صورت دفعی آفریه شده باشد; خیر آن ها معتقد به خدا هستند, خواه جهان به صورت دفعی آفریده شده باشد و خواه تدریجی .

۲ گفته داروین در حد یک فرضیه است نه نظریه و فرضیه آن قدر اهمیت ندارد که بتوان روی آن مانور داد وبه جنگ مذهب وکتابه های مذهبی رفت .

۳ بر فض که نظریه باشد و خلقت جهان به صورت دفعی باشد, این کار نه این که منافات باوجود خدا دارد,بلکه وجود او را محکم تر می کند, زیرا نشان می دهد که موجود دانا وتوانایی برای خلقت موجود عاقلی به نام انسان , ابتدا موجود و غیر عاقلی به نام تک سلول آفرید و طی سالیان دراز آن را رشد داده و به کمال رسانده ونگذاشته از مسیر منحرف شود و بالأخره خود را به

صورت انسان نشان داده است .(۳)

(پاورقی ۱ برداشت از فرهنگ معین , ج ۵ قسمت اعلام , ماده و دایره المعارف نور, تالیف عبدالحسین سعیدیان , ج ۲ ص ۱۸۷۴

(پاورقی ۲ برداشت از مجموعه آثار شهید مطهری , ج ۱ ص ۵۱۳ کتاب علل گرایش به ما و دیگری .

(پاورقی ۳ برداشت از کتاب جهان بینی اسلامی (توحید) از کتب درسی مراکز تربیت معلم .

آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟

پرسش

آیا درست است که می گویند جبران خلیل جبران یک نویسنده پوچ گراست ؟ آیا شما خواندن کتاب های او را برای جوانان مفید می دانید؟

پاسخ

جبران خلیل جبران نقاش شاعر و نویسندهء بزرگ جهان عرب (ولادت ۱۸۸۳در لبنان وفات ۱۹۳۱ر بوستون آمریکا) یکی از ارکان نهضت ادبی نوین عرب است . آثار او که به دو زبان عربی و انگلیسی به رشته تحریر درآمده اند, نوعاً بیانگر و راوی ذهنیت خاصی هستند که ادبا به آن می گویند. برداشت های شاعرانه از وجود آدمی , ماهیت روح و هستی , اندیشه های لطیف درباره خلقت و مظاهر خوبی و بدی که به زشتی ها و زیبایی های نسبی تغییر یافته اند و آن شوق بازگشت به اصل و به قول جبران به و انگیزه همدلی وهماهنگی دوباره نفوس بشری در نقطه وحدت که جبران آن را می داند, تمام از روح هنرمند این شاعر بزرگ حکایت می کند که آندور رسیدن و وصل شدن را داشته است .

با این حال , جبران نویسنده ای مسیحی است و در عمدهء آثار خود, یافته های خویش از کتاب مقدس را به تماشامی گذارد, هرچند این دستمایه ها همواره با اندیشه های او آمیخته شده و رنگ و لعابی دیگر می یابند, اما به هیچ روی , جبران متهم به پوچ گرایی و نیهیلیسم نیست . با این حال , آثار جبران کاملاًـ مطابق به موازین دین اسلام نیست واین بدیهی است که نمی تواند هم چنین باشد.

در مورد مطالعه آثار ایشان هم باید گفت که و چون کتاب های جبران جزء کتب ضاله

دانسته نشده اند خواندن آنها بلا اشکال است .

جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟

پرسش

جاثلیق چه کسی است و چه فرقی با مجوسیان و مسیحیان دارد؟

پاسخ

جاثلیق یکی از علما و دانشمندان مسیحی است , که امام هشتم ۷در بصره با او به بحث و گفت گونشست و با تورات و انجیل او را مجاب کرد.(۱)

از علما و دانشمندان اهل کتاب بود که امام رضا۷با زبور داوود با او به بحث و گفت گونشست و در پایان رأس الجالوت گفت : ای فرزند پیامبر! اگر ریاستی که من بر یهود دارم نبود, به پیامبر اسلام ایمان می آوردم .(۲)

جاثلیق در لغت به معنای قاضی مسیحیان , رئیس آنان , اسقف , عالم و عابد آمده است . پس جاثلیق لقب است برای عنوان های مذکور, مانند کسری که لقب پادشاهان ایران بوده است .(۳)

بنابراین جاثلیق عالِم مسیحی یا استقف بوده است و یا کاردینال . رأس الجالوت از عالمان یهود است , اما مجوس تابع زرتشت اند. وی پیغمبر ایرانیان بوده است , که نام رهبران مذهبی آنان می باشد.

(پاورقی ۱.بحارالاءنوار, ج ۴۹ ص ۷۷و ۷۸

(پاورقی ۲.همان .

(پاورقی ۳.لغت نامهء دهخدا.

درباره فرویدیسم توضیح دهید.

پرسش

درباره فرویدیسم توضیح دهید.

پاسخ

زیگموند فروید متخصص بیماری های روانی و اهل اتریش بود، وی بیشتر عمر خود را در وین گذراند. در سال ۱۸۸۱ میلادی در دانشگاه آن جا موفق به اخذ درجه دکترا در طب شد. پس از این که ناسیونال سوسیالست ها ارتش را اشغال کردند، فروید

به انگلستان گریخت و در همان جا در سال ۱۹۳۹ در گذشت.

وی عقیدهـداشت معالجه هیستری از طریق هیپنوتیسم مفید است و ثابت کرد عوارض بیماری هیستری مبتنی بی مصائب روحی اولیه ای است که در انسان باقی مانده و دفع نشده است.

عقیـده به این که نیروی مـؤثر برای دفع هیسـتری، نیروی جنسـی است، از ابـداعات او است. وی گفت: در جوانی و نوجوانی و بعد از آن، محدود کردن نیروی جنسـی باعث بیماری های روانی می شود. لذا عقیده پیدا کرد باید نیروی جنسـی آزاد باشد تا مشکلات روانی ایجاد نشود.(۱)

تشخیص فروید درباره یک عامل از بیماری های روانی صحیح است و اسلام نیز تأکید فراوان کرده که پسران و دختران هر چه زودتر ازدواج کنند، ولی گسـیختگی و رها گذاردن شـهوات جنسی، آثار مخرب فراوانی را به دنبال دارد. فروید خواسته است یک مشـکل را حل کنـد، اما با راه حلی که پیشـنهاد کرده، ده ها مشـکل فردی و روانی و اجتماعی به وجود آورده، از این رو طرح فروید مشکل زا است و آثار و عواقب وخیم و زیانبار آن را در دنیای شرق و غرب و مفاسد بیماری های روانی و جنسی و جسمانی که مترتب بر افسار گسیختگی در غرائز جنسی است که وضوح مشاهده می کنیم.

پی نوشت ها:

۱ - دائره المعارف بزرگ فارسی، ج ۲، ص ۱۸۸۹.

۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟

پرسش

۴: استاد حسین و حسن امیرخانی در

قید حیات اند؟ آیا استاد دیگری به نام امیر خانی وجود دارد که با این برادران نسبت داشته باشد؟

پاسخ

سید حسین و سید حسن میرخانی از اساتید بزرگ خوشنویسی معاصر بوده اند که فعلا در قید حیات نیستند. استاد غلام حسین امیر خانی که یکی از بزرگ ترین هنرمندان خوشنویس امروز ایران است در سال ۱۳۱۸ در شهر طالقان به دنیا آمده، از شاگردان سید حسین و سید حسن میرخانی است. ظاهراً استاد غلامحسین امیر خانی با سید حسین و سید حسن نسبتی داشته باشد.(۱)

پی نوشت ها:

۱ – بهاء الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن ، ج ۱، ۳۰۳.

نوسترآداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟

پرسش

نوسترآداموس چه شخصیتی است؟ مسلمان است؟ آیا پیشگویی ایشان نسبت به حوادث آخر الزمان معتبر است؟

پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید، سپاسگزاریم.

نوسترآداموس، مشیل دور، در چهارده دسامبر ۱۵۰۳ در [ناحیه سن] رمی فرانسه به دنیا آمد که بعد ها یکی از مشهورترین پیش گوهای اروپا گشت. وی در کتاب دیوان شعر خود که در آخر عمرش به چاپ رسید، پیش گویی های عجیب وحیرت انگیزی کرده بود. از جمله پیش گویی های او اشعاری است که درباره ظهور یک مصلح جهانی سروده است.

از سوی دیگر وی درباره برخی از رخدادهای جهان از جمله بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ سخن گفته است. وی در سال ۱۵۶۶از دنیا چشم فرو بست.

شاید برخی از پیش گویی های او به وقوع پیوسته باشد، ولی دلیلی برای دوستی همه پیش گویی های او نیست و نمی تواند همه آن ها درست باشد.

در آموزه های دینی، پیش گویی هایی[اعتبار دارند که ریشه در قرآن و سنت داشته باشند، که این گونه پیش گویی از ویژگی های کتاب های آسمانی و معصومان(ع) می باشد.

]به نظر می رسد پیش گویی های وی ریشه در برخی از متون دینی و تاریخی دارد، مثلاً در ادیان الهی از مصلح جهان سخن

به میان آمـده و برای ظهور او نشانه هایی بیان شده است. وی با بهره گیری از این متون در خصوص مصـلح آخر الزمان سـخن گفته و شعر سروده است.

]شایـد حـتی پیش گـویی او در این مورد، مسـتند به منـابع اسـلامی در مورد منجی و مصـلح آخر الزمـان باشـد، یعنی از منـابع اسلامی می توانسته بهره گرفته باشد.

یکی از دلایل صحیح نبودن همه

پیش گویی های او این است که بعضی از آن ها درست نبوده و به وقوع نپیوسته است؛ مثلاً یکی از پیش گویی ها او این بود که در دهه ۱۶۶۰ م قدرت امپراتور اسپانیا رو به افول گذاشته و بر قدرت امپراتوری فرانسه افزوده می شود، حال آن که در عمل، عکس این پیش گویی به وقوع پیوست.

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پرسش

دکتر سروش در چه زمینه های نظریه داده است؟ آیا امکان دسترسی سریع به آثار وی به همراه نقد آن ها وجود دارد؟

پاسخ

آثای سروش در موضوعات مختلف سخن گفته و اظهار نظر کرده است. در این خصوص می توانید به اثار علمی او و آثاری که به نقد مبانی و دیدگاه های وی پرداخته اند، مراجعه کنید.

یکی از آسیب های اندیشه و افکار آقای سروش، نظریه پردازی درباره موضوعات مختلف است، زیرا به یک انسان نمی تواند در تمامی موضوعات و علوم صاحب نظر باشد. این مسئله موجب می شود که اشکالات متعدد متوجه اندیشه یک شخص شود.

مرزبندی علوم و ایجاد رشته ها با گرایش های خاصی بدین منظور صورت می گیرد که موضوعات، تخصصی شده و هر کدام از صاحبان اندیشه در موضوع خاصی مطالعه و اظهار نظر کنند.

در مجموع دکتر سروش در محورهای زیر بیشتر اظهار نظر کرده، مبانی وی در این موضوعات بیشتر مورد تضارت اندیشه و نقد قرار گرفته است:

فلسفه اخلاق، فلسفه و قلمرو دین، فلسفه علوم اجتماعی، معرفت دینی و تئوری قبض و بسط شریعت، پلورالیسم دینی، فقه و فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه غرب، موضوع وحی و هرمنوتیک، دین اقلی و اکثری.

در خصوص نقد و بررسی دیدگاه های آقای سروش می توانید به منابع زیر رجوع کنید:

۱ شریعت در آیینه معرفت، آیت الله جوادی آملی،

۲ معرفت دینی، صادق لاریجانی،

۳ قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، صادق لاریجانی،

۴ تحول معرفت، احمد واعظی،

۵ کتاب نقد، شماره های مختلف (به خصوص ده شماره اوّل)،

۶ شریعت صامت، حسین غفاری.

آثار آقای سروش را می توانید از مؤسسه و انتشارات صراط تهیه نمایید.

در

مورد شخصیت افراد، سخنان بسیار گفته می شود که برخی واقعیت ندارد. انسان باید سعی کند از این موارد (که اثبات و نفی آن ها چه بسا از حیطه توانایی وی بیرون است و غالباً غرض ورزی ها در آن ها دخالت میکند، حتی در صورت دانستن سودی نخواهد داشت) پرهیز نموده و به جای نقد کشیدن شخص، به نقد و بررسی آرا و نظریات او روی آورد.

«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟

پرسش

«دکارت» چگونه مسیحی شد و چرا نمی توان، او و اشخاصی مانند او را کافر خواند؟

پاسخ

دکارت پس از اثبات وجود خویش، روح را اثبات کرد و همچنین وجود جسم و وجود خدا برایش قطعی شد. کم کم به موضوع انتخاب دین رسید مسیحیت را که در کشورش دین رسمی بود انتخاب کرد.

ولی یک سخن جالب دارد و آن این است که می گوید من نمی گویم مسیحیت حتماً بهترین دینی است که در همه دنیا وجود دارد؛ من می گویم در میان ادیانی که الآن من می شناسم و به آنها دسترسی دارم مسیحیت بهترین دین است. من با حقیقت، جنگ ندارم؛ شاید در جاهای دیگر دنیا، دینی باشد که بر مسیحیت ترجیح داشته باشد؛ و از قضا ایران را به عنوان یک کشور که از آنجا بی خبر است و نمی داند مردم آنجا چه دین و مذهبی دارند مثال می آورد؛ می گوید من چه می دانم؟ شاید مثلاً در ایران دین و مذهبی وجود داشته باشد که بر مسیحیت ترجیح دارد.

اینگونه اشخاص را نمی توان کافر خواند، زیرا اینها عناد نمی ورزند، کافرماجرایی نمی نمایند؛ اینها در مقام پوشیدن حقیقت نیستند. ماهیت کفر، چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست. اینها «مسلم فطری»می باشند. اینها را اگر چه مسلمان نمی توان نامید ولی کافر هم نمی توان خواند، زیرا تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب و یا عدم و ملکه به اصطلاح منطقیّین و فلاسفه نیست، بلکه از نوع تقابل ضدّین است، یعنی از نوع تقابل دو امر وجودی است نه از نوع تقابل یک امر وجودی و یک امر عدمی.

ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟

پرسش

ویل دورانت در مورد تأثیر مثبت اسلام در اروپا، چه می گوید؟

پاسخ

ویل دورانت در تاریخ تمدّن می گوید:

«پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی احترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود.»(تاریخ تمدن۱۱/۳۱۷)

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟

پرسش

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی که بود؟

پاسخ

فلسفه اسلامی، با ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی معروف به «فیلسوف العرب» آغاز می شود. الکندی عرب خالص است. معاصر است با مأمون و معتصم. در اینکه آیا او، خود مترجم هم بوده است تردید کرده اند، ولی از ابومعشر بلخی شاگرد کندی نقل شده که کندی یکی از چهار مترجم درجه اول دوره اسلامی است. دوره کندی دوره ترجمه است ولی خود کندی فیلسوفی صاحب نظر و بلندقدر است. در حدود دویست و هفتاد کتاب و رساله به کندی نسبت داده شده است. ابن الندیم فهرست کتابهای او را در رشته های مختلف: منطق، فلسفه، نجوم، حساب، هندسه، طب، اصول عقاید دینی فهرست کرده است. برخی از نسخه های کتب کندی اخیراً به دست آمده و چاپ شده. معلوم می شود ارزش این فیلسوف بسیار بیش از آن است که قبلاً تصور می شد. کندی قطعاً یکی از نوابغ جهان و از ستارگان قدر اول دوره اسلامی است. برخی از اروپاییان او را یکی از دوازده چهره عقلی تاریخ بشر که تأثیر فراوان داشته اند شمرده اند. (هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی/ ۱۹۹)

کندی مردی خودساخته بوده است. تاریخ نشان نمی دهد که در طبقه مقدم بر او و یا در طبقه خود او فیلسوفی صاحب نظر اعم از مسلمان و غیرمسلمان وجود داشته است.

درباره کندی همین قدر نوشته اند که در بصره و بغداد به تحصیل پرداخت و می دانیم که در آن وقت نه در بصره و نه در بغداد فیلسوفی وجود نداشته است. این است که کندی سرسلسله حلقات فلاسفه اسلامی است، بدون آنکه خود به حلقه ای و طبقه ای دیگر وابسته باشد.

آقای تقی زاده در تاریخ علوم در اسلام

و پروفسور کربن در تاریخ فلسفه اسلامی نوشته اند که کندی در رساله ای، مدت امپراطوری عرب (خلافت) را پیش بینی کرده است که مطابق (و لااقل نزدیک به واقع) درآمده است. ما در اینجا عبارت پروفسور کربن را می آوریم:

«این فیسلوف، در رساله ای مدت امپراطوری عرب را از طریق محاسباتی که هم از علوم یونانی، من جمله اخترشماری اقتباس کرده و هم از تفسیر متون قرآنی استفاده نموده مساوی ۶۹۳ سال پیش بینی کرد.» (تاریخ فلسفه اسلامی/ ۱۹۹.)

کندی همچنانکه فیلسوفی عالیقدر بوده، مسلمانی متصلب و پاک اعتقاد و مدافع بوده است. کتب زیادی در حمایت دین اسلام نوشته است. بعضی به اتکای برخی قرائن او را شیعه دانسته اند. (شیخ عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه.) کندی از افرادی است که در هر مسأله ای که میان اصول اسلامی و اصول فلسفه تعارض یافته است جانب اسلام را گرفته است، چنانکه از عقیده خاص او درباره حدوث زمانی عالم و حشر اجساد پیداست. کندی از افرادی است که همیشه کوشا بوده است که معارف اسلامی و اصول فلسفی را با یکدیگر توفیق دهد. این همان کاری است که با کندی شروع شد و ادامه یافت. عجیب این است که برخی او را به علت این که نامش یعقوب و نام پدرش اسحاق و کنیه اش ابویوسف است، یهودی پنداشته اند و عجیب تر این که در بعضی روایات که قطعاً مجعول است، از او به عنوان کسی یاد کرده اند که در نظر داشته ردی بر قرآن مجید بنویسد.

امروز در اثر تحقیقاتی که به عمل آمده، روشن شده که اولاً ارزش علمی و فلسفی کندی بیش از آن است که قبلاً تصور می شد، ثانیاً مسلمانی پاک اعتقاد

و مدافع و احتمالاً شیعه بوده است، ثالثاً به واسطه موقعیت علمی و اجتماعی محسود بوده است و نسبتهای ناروا به او، مولود آن حسادتهاست.

کندی شخصیت منحصر به فرد طبقه خودش است. شخصیتی دیگر اعم از مسلمان و غیرمسلمان که فیلسوفی صاحب نظر باشد، در طبقه و دوره او وجود ندارد. کندی در حدود ۲۵۸ درگذشته است.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟

پرسش

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که بود؟

پاسخ

ابوبکر محمد بن زکریای رازی که به «جالینوس العرب» اشتهار یافته است، بیشتر شهرت و هم تخصص وی، در طب است. در این فن از طراز اول تاریخ شمرده می شود. برخی او را در طب عملی و تجربی بر بوعلی ترجیح داده اند. در سال ۲۵۱ متولد شده و در سال ۳۱۳ درگذشته است. ابن الندیم او را شاگرد بلخی شمرده است و احتمالاً این بلخی همان ابوزید بلخی شاگرد کندی است. علیهذا رازی شاگرد شاگرد کندی است. قرائن دیگری به دست آمده که تأیید می کند استاد رازی همان ابوزید بلخی است. (شرح حال و آثار و افکار رازی، به قلم دکتر مهدی محقق در مقدمه ترجمه السیره الفلسفیه رازی/ ۷.)

رازی عقاید فلسفی خاص دارد، به فلسفه ارسطویی زمان خویش تسلیم نبوده است. در باب ترکیب جسم قائل به «اجزاء ذره ای» بوده است. عقیده خاصی در باب «قدمای خمسه» داشته است که معروف است و کم و بیش در کتب فلسفه مطرح است. عقاید فلسفی رازی را در باب «قدمای خمسه» فارابی، ابوالحسین شهید بلخی، علی بن رضوان مصری، ابن الهیثم بصری رد کرده اند.

در فهرست کتب رازی، کتاب فی النبوات آمده که دیگران به طعن و استهزا نام او را «نقض الادیان» نهاده اند و کتاب دیگری به نام فی حیل المتنبئین که دیگران به طعن نام او را «مخاریق الانبیاء» گذاشته اند. این کتابها در دست نیست، ولی متکلمین اسماعیلی، از قبیل ابوحاتم رازی و ناصر خسرو (و شاید منقول از ابوحاتم) در کتب خود به نقل قول از رازی، مطالبی آورده، مبنی بر اینکه او منکر نبوات بوده است.

هرچنـد ابوحاتم نام رازی را نبرده است و از او با کلمه «ملحد» یاد کرده است، ولی مسلّم است که منظور او محمد بن زکریای رازی است.

نظر به اینکه آن کتب در دست نیست، نمی تـوان اظهـارنظر قطعی کرد ولی از مجمـوع قرائن می توان به دست آورد که رازی منکر نبوات نبوده و با «متنبئین» (مـدعیان دروغین نبوت) در ستیز بوده است. مباحثات رازی با ابوحاتم اسـماعیلی در منزل یکی از بزرگـان ری در حضور اکـابر و بزرگـان شـهر و «علی رؤوس الاشـهاد» محـال است که در زمینه ابطـال نبوات باشـد و رازی صریحاً و علناً همه نبوات را تکـذیب کنـد و همه مذاهب را باطل بداند و در نهایت احترام هم زیست نماید. این که برخی ادعا می کننـد که ابوریحـان بیرونی کتـابی به نـام «نقض الادیـان» و کتـابی به نام «مخاریق الانبیاء» به رازی نسـبت داده است (دکتر محقق، مقدمه ترجمه السیره الفلسفیه/ ۵۶.) به هیچ وجه صحیح نیست.

بعلاـوه، رازی سـخت پابنـد به توحیـد و معـاد و اصـالت و بقاء روح است. کتابی دارد فی ان للانسان خالقاً متقناً حکیما (عیون الانباء، ۲ / ۳۵۲.) و کتابی دارد در رد سیسن ثنوی (عیون الابناء۳ / ۳۵۲.) (رد بر مانویت) و رساله ای الی علی بن شهید البلخی فی تثبیت المعاد (عیون الابناء۲ / ۳۵۹.) و نظرش در آن کتاب نقد نظریه منکران معاد است، و کتابی فی ان النفس لیس بجسم. (عیون الابناء۳ / ۳۵۸.) چگونه ممکن است کسی همه اصول مبدأ و معاد و روح و نفس را پذیرفته باشد و منکر نبوات و شرایع باشد؟! بعلاوه او کتابی دارد فی آثار الامام الفاضل المعصوم (عیون

الابناء۲ / ۳۵۹.) که به احتمال قوی بر طبق مذاق شیعه در امامت نوشته است، و کتابی دارد به نام النقض علی الکیال فی الامامه (عیون الابناء/۳۵۸.) و کتابی به نام الامام و المأموم المحققین (عیون الابناء/۳۵۹.) ، و همه می رساند که اندیشه امامت فکر او را مشغول می داشته است.

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟

پرسش

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی که بود؟

پاسخ

وی از شخصیتهای درجه اول فرهنگ و تمدن اسلامی است. از نظر برخی مستشرقین، در تمام جهان اسلام نظیر ندارد. رشته تخصصی اش ریاضیات، نجوم، تاریخ، هیئت، داروشناسی، بررسی عقاید و ادیان اقوام و ملل و امثال آنها بوده. چندین کتاب تحقیقی نفیس آفریده که جهان هنوز به اعجاب در آنها می نگرد، از قبیل تحقیق ماللهند، الاثار الباقیه، قانون مسعودی و غیره. بیرونی در سال ۳۶۲ متولد شده و در ۴۴۲ درگذشته است. او زبانهای یونانی و سریانی، علاوه بر زبان فارسی و زبان عربی و زبان خوارزمی که زبان مادری او بوده می دانسته است. زبان عربی را بهترین زبانها برای مسائل علمی می داند و علاقه خاصی به این زبان نشان می دهد. می گوید اگر مرا به عربی ناسزا گویند بیشتر دوست دارم از اینکه به برخی زبانهای دیگر مرا بستایند.

استادان او معلوم نیست، جز یک نفر به نام ابونصر بن علی بن عراقی که ظاهراً همان ابونصر عراقی است که در دربار خوارزمشاه بوده است. معلوم نیست که ابوریحان شاگردانی داشته یا نداشته است.

ابوریحان از کسانی است که عمر نسبتاً طویل (قریب هشتاد سال) یافته و تمام وقتش وقف علم بوده است؛ جز به علم به کار دیگر (وزارت و غیره) نپرداخته است. او در سال، فقط دو روز تعطیل داشته است.

ابوریحان و ابن سینا در حدود سال ۴۰۰ در خوارزم با یکدیگر ملاقات داشته اند. ابوریحان چند سالی از بوعلی بزرگسال تر بوده و در حدود هیجده سؤال در مسائل فلسفی و غیره که برخی از آنها اعتراض به ارسطوست از بوعلی کرده است. بوعلی به

آنها پاسخ گفته و تدریجاً، کار اندکی به خشونت کشیده است، ولی اهل تحقیق مدعی هستند که این سؤالات بعد از رفتن بوعلی از خوارزم بوده است. ابوریحان در کتاب الاثار الباقیه آنجا که اشاره به برخی سؤالات خود از بوعلی می کند، از او به عنوان «الفتی الفاضل» (جوان فاضل) یاد می نماید.

ابوریحان به مبانی اسلامی سخت معتقد و پابند بوده است. در نوشته های خود عموماً مانند یک مؤمن واقعی از دین مقدس اسلام یاد می کند و به تناسب، آیات کریمه قرآن را می آورد. او مخصوصاً احساسات ضد شعوبیگری داشت و در برخی نوشته های خود سخت از شعوبیگری اظهار تنفر می نماید. ابوریحان به احتمال زیاد شیعه بوده است.

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟

پرسش

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا که بود؟

پاسخ

وی اعجوبه دهر و نادره روزگار بود. شناختنش یک عمر و شناساندنش کتابی بسیار قطور می خواهد. خودش گزارش زندگی خود را تا حدود سی و پنج سالگی که به گرگان آمده، به تقاضای یکی از شاگردان املاء کرده است و شاگرد معروفش ابوعبید جوزجانی، بعد آن را تکمیل و تا آخرین روز زندگی اش گزارش کرده است. از این گزارشها می توان تا حدی زندگی عادی و علمی و سیاسی او را به دست آورد. زندگی ناآرام و پرماجرایی داشته و عمری نسبتاً کوتاه. با این عمر کوتاه و این زندگی پرماجرا، اینهمه معلومات و خلق اینهمه آثار، حقیقتاً حیرت انگیز است.

عجیب این است که با این...Ùابن ابی اصیبعه و ابن القفطی هر دو متن این د...گزارش را بدون اختلاف ضبط کرده اند، جمله آخر را که مدت عمر شیخ است به اختلاف ضبط کرده ا..... بنا بر نقل ابن ابی اصیبعه عمر شیخ ۵۴ سال و بنا بر نقل ابن القفطی ۵۸ سال بوده است. بعضی دیگر (نامه دانشوران) از روی بعض قرائن، احتمال می دهند که عمر شیخ ۶۳ سال بوده است.

نکته ای که لازم است گوشزد شود این است که شخصیت بوعلی همه حکمای اسلامی پیش از او را تحت الشعاع قرار داد. بعد از بوعلی، چه در طب و چه در فلسفه، کتابهای او محور بحث و تدقیق و تحشیه و شرح بود.

نکته دیگر اینکه قبل از بوعلی، بغداد مرکز طب و فلسفه بود. بوعلی به بغداد نرفت پدرش بلخی و مادرش بخارایی است، نیمه اول عمرش در آن حدود گذشته است به عللی به سوی خراسان و گرگان رهسپار شد و در

چند شـهر توقفهای کوتاهی کرد. عاقبت در اصفهان و همدان و بیشتر در همدان رحل اقامت افکند. صیت شهرتش طالبان علم و حکمـت را از هر سـو بـه سـوی او می کشید. شـاگردان زیـادی تربیـت کرد. شخصـیت بـوعلی در زمـان حیـاتش و شـهرت کتابهایش بعـد از خودش که محور بحث میان اهل فضل بود و متخصـصان آن کتب بیشتر در ایران یافت می شدند سـبب شـد که مرکز ثقل فلسفه و طب از بغداد به ایران منتقل گشت.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟

پرسش

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری که بود؟

پاسخ

از اکابر درجه اول عرفاست. در نثر و نظم تألیف دارد. تذکره الاولیاء او که در شـرح حال عرفا و متصوفه است و از امام صادق (ع) آغاز می کند و به امام باقر (ع) ختم می نماید، از جمله مآخذ و مدارك محسوب می شود و شـرق شـناسان اهمیت فراوان به آن می دهند. همچنین کتاب منطق الطیر او یک شاهکار عرفانی است.

مولوی درباره او و سنایی گفته است:

عطار روح و سنایی دو چشم اوما از پی سنایی و عطار می رویم

و هم او گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشتما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

مقصود مولوی از هفت شهر عشق، هفت وادی ای است که خود عطار در منطق الطیر شرح داده است.

محمود شبستری در گلشن راز می گوید:

مرا از شاعری خود عار نایدکه در صد قرن چون عطار ناید

عطار شاگرد و مرید شـیخ مجدالدین بغدادی از مریدان و شاگردان شیخ نجم الدین کبری بوده است، و همچنین صحبت قطب الدین حیدر را که او نیز از مشایخ این عصـر است و در تربت حیدریه مدفون است و انتساب آن شـهر به اوست نیز درك کرده است.

عطار مقارن فتنه مغول درگذشت و به قولی به دست مغولان در حدود سالهای ۶۲۶ ۶۲۸ کشته شد.

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پرسش

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پاسخ

«فخر الاسلام» مؤلف کتاب «انیس الاعلام» یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد

« ... بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه «کاتولیک» از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت، کلیدهای منزل همه در دست من بود، فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاهداشته بود.

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا» در سریانی «پریکتلوس» به زبان یونانی شد جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رأیی داشت ... .

پس از بازگشت، استاد پرسید امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم ... گفت تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با

آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی این اسم، اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانکه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» و «محمد» است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچك را به من داد و گفت در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود.

در هر دو کتاب لفظ « فارقلیطا» را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمد» است، ولی بعد از ظهور محمد(ص) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تأویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گویی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم

در این زمانه طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت منحصر است در متابعت محمد(ص).

گفتم آیا تابعان او از اهل نجاتند؟ گفت آری و الله (سه بار تکرار کرد)

... سپس استاد گریه کرد و منهم بسیار گریستم گفت اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد(ص) هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست ... .»!!

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پرسش

«فخر الاسلام» که بود و چگونه اسلام آورد؟

پاسخ

«فخر الاسلام» مؤلف کتاب «انیس الاعلام» یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد

« ... بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه «کاتولیک» از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت، کلیدهای منزل همه در دست من بود، فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاهداشته بود.

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا» در سریانی «پریکتلوس» به زبان یونانی شد جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رأیی داشت ... .

پس از بازگشت، استاد پرسید امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم ... گفت تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام.

کشیش گفت تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با

آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی این اسم، اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانکه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» و «محمد» است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود.

در هر دو کتاب لفظ « فارقلیطا» را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمد» است، ولی بعد از ظهور محمد(ص) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تأویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعاً منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گویی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم

در این زمانه طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت منحصر است در متابعت محمد(ص).

گفتم آیا تابعان او از اهل نجاتند؟ گفت آری و الله (سه بار تکرار کرد)

... سپس استاد گریه کرد و منهم بسیار گریستم گفت اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد(ص) هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست ... .»!!

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پرسش

مختصری درباره حافظ شیرازی توضیح فرمایید؟

پاسخ

خواجه شمس الدین محمّد معروف مشهور به حافظ شیرازی، صاحب دیوان غزلیات، در اوایل قرن هشتم در شیراز متولّد و به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ در همان شهر جهان خاکی را وداع گفته است.

چنانچه از اشعارش برمی آید، وی قرآن را به قرائات هفتگانه قرّاء سبع، حفظ بوده و از این رو ملقّب به حافظ گشته است.

حلبی در کشف گفته است: حافظ در اثر اشتغالش به حاشیه زدن بر کشاف زمخشری و مطالعه و تدریس، فرصت ترتیب و تنظیم دیوان خویش را نیافته و پس از درگذشت او به دستور قوام الدین عبدالله، دیوانش تنظیم گشته است.

دیوان او در میان فارسی زبانان، متداول و مشهور است و بسیاری به آن تفأل می زنند و اشعارش را مطابق احوال خود می دانند و حافظ را لسان الغیب گویند.

تاریخ وفاتش را به حروف ابجد چنین آورده اند:

چراغ اهل معنی، خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلّی

چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی(۷۹۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹